





٧٨٩

جلال

1554

طُبِعَتْ هَذِهِ النُّسخَةُ الشَّرِيفَةُ فِي عَهْدِ يَاقُوٓنَ



يَا دِشَاهُ سَيْلَمَانُ مُنْقِبَتْ
 دِيهِمِ افروز مسند خلافت
 سِرِّ رَا مَلِكْ وِدَوْلَتْ خَاقَانِ الْبَرْزَنْ
 وَ الْبَحْرَيْنِ خَادِمِ الْحَمِيْنِ الشَّرِيفِيْنَ
 جِهَانِ الْاَوْ هُوَ السُّلْطَانِ الْفَارِسِيَّ
 مُحَمَّدْ خَانِ ابْنِ السُّلْطَانِ الْغَانِيَّ
 ابْنِ السُّلْطَانِ الْغَازِيَّ مُحَمَّدْ خَانْ خَلْدَتْ
 خَلَاْفَتُهُ وَاَبَدَ سُلْطَانَهُ
 اِلَى اَنْتِهَاءِ الزَّمَانِ

وَفِي اَيَّامِ صُلْطَانِ وَفِي اَوَّلِ حَضْرَتِ

اَعْلَمُ الْعُلَمَاءِ الْمَجِيْنِ
 اَفْضَلُ الْفَضَلِ الْمُتَوَرِّعِيْنَ
 حُرِّ خَارِ عُلُوْمِ شَيْخِ سِنْدِ شِيْرُو الْاَلَا
 فَوِي كَاشِفِ مُشْكَلَاتِ اَنَامِ شَيْخِ
 مُشَايِخِ الْاِسْلَامِ مَوْلَانَا السَّيِّدِ
 الشَّيْخِ مُصْطَفَى اِفَنْدِي دَامَتْ لَهُ
 وَ قَايَةِ الرَّبَّانِي

صَدْرُ عَالِي نَجَسَا
 دَسْتُورِ مَعَالِي اَنْصَا نَاظِمِ
 اُمُوْرِ جَمْهُوْرٍ حَافِظِ بِلَادٍ وَتَقْوَرِ
 تَشْرِيفِيْنَ اَرْمَقَامِ دَارِ اَرْعَظْمِي
 رَوْنَقِ اَفْرَايِ مَسْنَدِ وَكَالِكِ كِبَرِي
 صَدْرِ اَعْظَمِ وَزِيْرِ اَرْحَمِ قَاَرْعَلِي
 اَيَّاشَا دَامَ بِالْبَرْزِ كَرُوْشَا

وَقَسْطُ ظَنِيَةِ الْحَمِيَّةِ
 ١١٥٥



جلد الثاني من لسان العرب

بسم الله الرحمن الرحيم

باب الدال المعجزة * معلوم اوله كد ارباب لغت جمع و تاليف ايتدكاري كتابلر نال معجزة ايجون
 مستقل باب ايتدكاري بالكلمه لسان عجمه او اهل كلمه ده ذال معجزة اولدوغى ايجون در اولدوغى
 حاله شاذقه و له سى اولفله النادر كالمعدوم حكمنده اولور اقموم عجم صاحبي در خوش و ذلالدن
 غيرى واقع اولامش ديد و كنه بناء ذال معجزة باني طى ايلش و شرفنامه صاحبي الحق در لغت
يازمش بوقه يراخر برده بولد و غم لغتلى جمع و ترتيب اوزن بوحله ثبت ايلدم * فى المفتوحة
در خوش * سكون راء مهمله و فتح خايه يلدرم كه عربيه صاعقه ديرلر و بعض نسخه ده شمشك كه
 هر يله برق ديرلر شمس فخرى بيت از ابرار فرمان اقبال او * بوقت بهاران بخمد در خوش *
 * ذرع * سكون راء مهمله ايله معنى كوشه كشت يعنى اكين كنارى عربيه زرع زاء معجزة ايله اكين
 اكدر استاد رودكى بيت زرع و ذرع از بهار شد ظاهر * زرع كشت و ذرع كوشه كشت *
ذوق * سكون واو و فتح رايه بر طعام در اون ايله بشورلر * ذافينو * كسراف و سكون ياي
تحتاني و ضم نون ايله بر او تدر حكيم شيرازى بيت عطينه شاود ماغست و كتم * برك * ذافينو
بذاس و هم رتم * حرف و هم بندر حاسوس آمه * هم شز غاز و افيسوس آمه * فى المكسورة
ذروه * طاعكك * صورى ديه سى كه جمله دن عالى اوله و اكاه بتر نسبه لك باشى * مولانا هانفى
 بيت بزرگان آن محشر آين سياه * كشيدند تا ذروه مهر و ماه * ذيفنوس * سكون ياي
 تحتاني و ضم فاونون ايله بر مشهور مطرب آديد ر فلقر اط شاه خدمتده اولوردى حكيم عنصرى
 بيت جهان ديه نام او ذيفنوس * ككردى بر آواى بابل فسوس * فى المضمومة * ذلال * فى سريخ

سريخ الهضم و لذى و صاف اولان صويه ديرلر عربيه زاي معجزة ايله در طالب آمل بيت چنان
 بخار زمين نيره ساخت آب ذلال * كه قطره بر لب جو ميكند نيابت خال * ذوش * بوزن
 كوش بد طبع و تند خو معناسنه حكيم فردوسى بيت بانك كرد است ايت سمين * ذوش
 خواندم ترا كه هسى ذوش * ذكور * ضم كاذله * دمشقى * يتمون * ديرلر عربيه اناك * ضد * خواجه
 سلمان داشاد خاتون و صفنده ديش بيت اكر بنودى مرات تودر ليامس ذكور * زعفت * نمودى
 جمال چهرن عيان * بقايت مصنع * يقدر * باب الراء المهملة المفتوحة مع الالف * راي * قاج
 معنايه استعمال اولنديقى مقدمه ده تفصيللا ذكر اولمشيندى تكرارندن اجتنابا طى ذكر اولندي
 ايجو بوند زائده اولد يغمه بر بيت ثبت اولندي حكيم انورى بيت هر آن مثال كه توقع تور آن
نبود * زمانه طى * نكند جزيراي حنى را * بوند * نورا اولسه * معنايه خال كلز * راستاي * كسر سين
 و فتح تاء مشناه ايله او كك ستايش و مدح معناسنه در ابو المعاني بيت چو حسن خلق ترا ديد اند
خلق جهان * كنند * وصف ترا * استناش و رد زبان * وسكون سين ايله * راست * معناسنه * اولور
 آخر ذاك الف تحسين لفظ ايجون اولور امير خسرو بيت سوى راستا كرده فغفور جاست *
 امير ختن سوى چب كشته راست * راورا * سكون واو و فتح رايه كرى كه خار پشت و تسي
 و زده دى ديرلر عربيه قنقد ديدكاري جاور در استاد بيت رقم بسوى خواجه ابو الفضل
ساوه * بر طمع انكه يام از ووجه زروسم * روز ديكر چو شعر نقاضاى من شنيد * سردر كشيده
 همچو راور از ترس و بيم * عماد الدين يوسف * بيت كرسايه * عمود توافقت * بفرق او * سردر كشيده
پسينه * عدوبت چو راورا * راهما * يول كو سترى * رها دى * ديرلر عربيه * دليل * معناسنه
 مولانا طبعي بيت جز سايه درين راه كسى هم ره مانيمت * حضرى بجز از نقش قدم راهما
 نيست * راپكا * سكون ياي تحتانيه * محبوب و مطلوب * معناسنه * حضرت مولانا قدس سره
 بيت راپكا روى نمودست غلط افتادى * باش تا در طلب پويه جهان بهمانى * رخشا *
سكون واو و فتح سين * معجزة * ايله يلدريجى * رخشيدن * لفظندن * صيفه * مبالغه * اسم فاعل *
 استاد دقيق بيت جمال كوهر آكينست چون زى قبله * ترسا * كهرميان * زرا ندر چنان چو كوكب
رخشا * رسا * فتح سين مهمله ايله * ايلكي * معنايه در اول * بسيار و واو * كثير * معناسنه * ميرنظمى
 بيت بسلك عدم كرد ايم روا * چومن * بنك كن در در اور سا * رشا * سين * معجزة * ايله منازل * قردن
 بر منزل نك اسميدر * رعنا * اول * محبوبه * درك * محبوبان * نازله * كوستره * عربيه * فارسيه * مستعملدر
 خواجه سلمان بيت كل رعنا چو سر زكس محمود كردان * ديددر * ساغر زكس مى حرا * آورد *
 ظاهر بودر كه صفت مشبهه * صيفه * سى در * رعونلندن * محبوب * بلره * نسبت * اولنقدن * معناي
 مدح قصد اولنور * رنك بالا * يعنى * رنك * كل * ساز * شكوفه * ومتاع * واو * استعمال
 اولنور شكه كم ديشلرد * مصرع * بالا * تراز * سياعى * رنك ديكر نباشد * رنكينا * سكون نون
 و ياي تحتاني و كسر كاف فارسى و فتح نون ثانيه ايله معنى شفتريك يعنى شفتا لو كذا فى المجموع * رول
 التى معنايه كاور اول يعنى جاز شاعر بيت روادارى زشمشير خطرناك * توان * بكقطره * در بارا
 كنى خاك * ثانى * راي * معناسنه * استاد * بيت همان نقد حكمت * بن شدروا * حكمت *
 برمه پيشوا * ثالث * لايق * معناسنه * سزا كى * حكيم * خافا * نى * بيت * دميه * در شب * آخر زمان

سیمه حشر * مخفی تو چو احباب کف نیست روا * رابع حصوله کلک که کامروا معناسنه
وله ایضا بیت این دم طلب که راحت ازین دم شود بدید * اینجا طلب که راحت از بجا شود روا
* خامس یعنی قبول خواجه سلمان بیت یا ابا عبد الله از لطف تو حاجات همه * چون روا شد
حاجت من کبر ایدم رواست * سادس روان معناسنه در حضرت مولانا بیت و بهم بنور
شمس تبریز * او محو از لایه اونه ما بیم * امروز زمانه درخو زماست * هر چه که در اینم روایم *
محمد مکر بیت پناه ملک جهان شهر یار روی زمین * تویی که حکم تو بر آسمان روا باشد *
ضم را ایله عربیه خوبی منظر معناسنه در و کسر ز ایله یمنه عربیه ابکی معنایه در اول یعنی
سیراب یعنی صوابش ثانی ذوه اوزینه یوک باغلا دقاری ایله ذیلر که زما فی رهایدن
لفظندن مشتق فعلد خلاص معناسنه اکثر ترکیب اولنوب برخیزه مبتدا اولوز رها یافت
ورها کرد کی ابو المعانی بیت چون بوی زلف یارها کرد روزگار * در ملک صبر و قرارم
چهار کرد روزگار که زما فی رها فی رها کیمید ز ابوطالب کایم بیت صاحب قران و شاه جهان که
ز بخت او * هر خطه اش بعمرا بد رها شود که مع الباء که راتب فی کسر تاء مثناه ایله رزق
ونفقه معینه و معلومه عربیه در فارسیه دخی استعمال اولنوز میر نظمی بیت این سخن بشنو مکن
هر کز جدل * هر کسی راهست راتب از ازل که راهب فی کشیش نصا از بود دخی عربیه در حکیم
خاقانی بیت لباس زاهدان پوشیده روزم * چو راهب زن بر آرم هر شب او که رباب فی مشهور
سازد عربیه در فارسیه شش تاد اما بوعبارتله استعمالی شایعند * خواجه حسنین ثانی
بیت زمره کواصل شاد مایه ها * لولوی نغمه رباب منست که رتب فی سکون تاء مثناه ایله
دیرلک زندگانی معناسنه عربیه تعیش دیر لایمیر نظمی بیت زوا بجا ایله قدر ز بخت مکش * باغم
ورنجی نباشد رتب خوش که رستتاب فی ایپ یوکی رسن ایله تابدن مرکبندز تاب بونده
وصف ترکیبی اولور وله بیت فکر دل زلف و روی مهتابست * اندرین معنی دل رستتابست که
رقیب فی عاشق ایله معشوق اراسته اولان انکل خواجه حافظ بیت ز رقیب دیوسیرت بخدای
خود پنجم * مکر این شهاب ثاقب مددی کند سهارا * عربیه دخی بومعنایه استعمال اولنوز
صاحب بهاء الدین زهیری بیت حبیبی فیک اعدای ضروب * حسود عاذل و اش رقیب که
رکاب فی پیاله معناسنه در که ساقی په رکبند اردر بعض نسخه ده شش پهلوز نوع پیاله در که مع التاء
که راحت فی دکلک آسایش معناسنه لفظ عربیه در فارسیه دخی مستعملد ز ابو المعانی
بیت راحت طلبی از اختلاط مردم بکیرز * شوراست زووز راهی که بکیرز * خامس نسین
ونعنه یهوده مزین * از خود بجوش چوباده و از خم بکیرز که راست فی اوج معنایه کلور
اول صانع جانب که صوله چب دیرلر مولانا عافی بیت براراست شاه رخ دست راست * که ان
بر قدش جامه بود راست * ثانی طوغری که مقابلی بکدر شیخ سعدی بیت کس ندیدم که کم شده
از راست * راستی موجب رضای خداست * ثالث لفظ مرکبندرایله است دن مثلاً فلانده در
دیه جک یده فلانراست دیرلر ترکیب اولند قد استک التي حذف اولنوز که راحت فی سکون
سین و ضم خایله راستی طاشیدر که رامشت فی تمیم و سکون شین معجه ایله ابکی معنایه در
اول یعنی رامش که عن قریب ذکر اولنوز انشا الله تعالی ثانی خسته مسترقه نك در دخی کونی

کونی اسعد رقیب رایت فی فتح یای تحتانیله علم و سجاد رالفک اثباتیده جا و هنره مجتلبه ایله ده جا و در
ابو المعانی بیت رایت فتنه کشد زلف دلا و ز ترا * تیغ سر نیز زند غره خور ز ترا که رایت فی ضم
ضم باء موحده و او معروفه ایله هد هد دید کاری قوشدر که رت فی چبلاق عریان معناسنه شش
فختری بیت تیغ سر نیز تو کهر زانست * که بکین عدوت آمدت * و خالی از پوشش یعنی
اثوابسر که رخت فی سکون خاء معجه ایله بش معنایه کلور اول اثواب و تجملات معناسنه
اصم عامد رطالب آمل بیت بکدن دل به بخت زاهد نمیکشد * ساقی بیا که در کروتست
رخت ما * ثانی یعنی راست و درست شیخ نظامی بیت کیره بلندست و سیلاب سخت *
میچان عنان من از راه رخت * ثالث یعنی اسب یعنی آت وله بیت کیره برد وال کر کرد سخت
بجنگ دوالی روان کرد رخت * رابع غم و غصه و اندوه معناسنه در مولانا شهابی بیت دام کشته
با فکر و اندیشه یار * زدستم برون شد رخت اختیار * خامس طعام بکمرده یعنی بر آدمه کفایت
مقداری غد اوله شهابی بیت زانده آتش بجان در زده * باب مهری از خامشی رزده *
زده برد نطق من قفل سخت * دلی نوار از غم داده رخت که رست فی سکون سین مهمله
ایلله اوج معنایه کلور اول یعنی صف شمس فخری بیت همیشه تا که باشد سرو و سوسن *
بدستان بر کشیده هر یکی رست * حکیم فردوسی بیت نمیکردم از بروم رست * پدر
بر سر برهمی راه بست * ثانی رستم لفظنک ماضی سیدر قورتلدی دیک اولور کاهی
مصدر استعمال اولنوز خلاص معناسنه شیخ اوحدی در جام جم بیت خویشتم دار
و باش رست آیین * کدیسار تونا طراند و بمین * ثالث یعنی زمین و مکان و موضع حکیم فردوسی
بیت طلا به برون بر طلا به بخت * بخون غرقه کشت ان همه بوم و رست * فرنگ
جهانگیری ده صفه و ایوان معناسنه و جمع الفرسده یعنی محکم روایت اولمشدر که رست فی
سکون شین معجه ایله ابکی معنایه در اول ولایت کیلانده بر شهر آدیدر بیه پس دخی دیرلر اند
دختران ابوطومان باغی طوقر ل شاعر بیت دخترانی که ساکن رشتند * همچو طاقوس مست
میکردند * از پی مشتری بهر بازار * بند نمایان بدست میکردند * ثانی یعنی خاک قرالوی
بیت چون نباشد بنای خانه در رست * بیکما تم که زیر رشت آیی * حکیم زجاجی بیت کس
از روز بد چون تواند کیر بخت * خصوصاً که بر سر فلک زشت رخت * مجمع الفرسده بریدن
آریلوب دو کلن نسنه یه ده دیرلر و نسخه میرزاده طوز و طبراق معناسنه مر و در که رفت فی رفتی
لفظنک ماضی سیدر مقابلی آمد در شیخ سعدی بیت هر که آمد عمارت نوساخت * رفت منزل
بد بکری پرداخت و کاهی رجوع و عودی ممکن اولمین نسنه بیانده ارا دایدر وله بیت جهان
چون رفت دبکریافت نتوان * عنان زنده کانی تافت نتوان که ربت فی سکون یای تحتانی ایله
زندگانی یعنی دیرلک میر نظمی بیت زندگی و بوده در رزق سب * مرده شدن به که چنین ربت بد *
که مع الحیم را تیاج فی کسر تاء مثناه و نون و فتح یای تحتانیله چام صقزی را تیانه لفظندن معر بدر
که راج فی کسر نونله ناز چیلد که باب النونله ذکر اولنوز انشا الله تعالی که راج فی کسر
یای تحتانیله بکراجه و غیری که سره دخی دیرلر بکمر آنچه یه ناسره دیرلر لفظ عربیه در فارسیه
دخی مستعملد که راج فی فتح خایله چر کین و رشت و بدخوی و سکون خایله کخ وزنی اوزن ده

جاء در میر نظمی بیت قصار بوده اندم در کسوده * یکی طبعش چو رویش رخ بوده ری رخ بی
سکون نونه اوج معنایه در اول بمعنی بیماری یعنی خسته لک حضرت مولانا بیت گفت من رنجش
همیدام که چیست * چون سبب دانی دوا کردن که چیست * ثانی زحمت و مشقت معنایه
شیخ سعدی بیت کیمیا کر بغمه مرده و رنج * ایله اندر خرابه یافته کج * ثالث بمعنی
رنک یعنی لون شاه داعی شیرازی بیت رنج بارج آتشین از عشق اوست * میفر و زرد و زوشت
از نار اوست ری رواج بی راج و مقبول و مطلوب معنایه میر نظمی بیت رواج یافته
نظم بالتفات و پسند * اگر دهد بنظر امتیاز شاه بلند ری رواج بی فتح و او سکون نونه قیون
بغرضی که قیمت و رنج ایله طول و زوشت بشور و لر که چرغند و جگر کند دخی دیر لر عریه عسب
دید کاید رکنانی مجمع ری مع الحاء * راج بی یزن کاخ ایکی معنایه در اول طن و کان معنایه ابوالمعدنی
بیت ندارم راج بامن چرخ کردن دوسری دارد * باین علت که از روز ازل بختم سیه بود است *
ثانی بمعنی غم و اندوه حکم فردوسی بیت دو کوشش بخنجر که شور اخ کرد * دل مرد توران
پراز رخ کرد ری راسخ بی ضم سین ایله راسخت مرقوم معنایه در رود خی کوسه آمده دیر لر
و عریه کسر سین ایله کوه بیخ آوردی ری و او و کولی طاع مراد یو کسک و عظیم اولد و غن بیاند
جیل راسخ دیر لر و محکم و متین که راسخ الارکان دیر لر و تکمیل مواد ایش اهل علم و فاضله دخی
راسخ العالم دینور ری رخ بی ایکی معنایه کور اول ناله و این بیمار خواجه عید لو یکی بیت صبا
مثال در آینه شاد و خرم و خوش * بخاکبوس جنابش صد و راز غم و رخ * ثانی بمعنی شکاف
یعنی یارق حکیم سوزنی بیت و شاد بادی و ازاد بادی از غم دهر * عدوت مانده ز بار عنا و غم رخ
ری مع الدال داد بی بش معنایه کور اول سخی و جواهر معنایه استاد عسجدی
بیت اگر نسبت نیست یا هست خرم * اگر نعمت نیست یا هست رادم * استاد رودکی
بیت حاتم طائی تویی اندر سخا * رستم دستان تویی اندر نبرد * فی که حاتم نیست با جود
توراد * فی که رستم نیست در جنگ تورمرد * ثانی شجیع و دلور معنایه حکیم اسدی بیت
و فاقه دکن و در عرادی بیوش * کمان از خرد ساز و خنجر زهوش * ثالث فرهنگ
جهانگیریده حکیم و دانا و خردمند رابع سخنکوی و شاعر و ادیب خامس مجمع الفرسد دیوار حولی
معنایه در که رادخانه دیر لر ری راد بی ضم دال ایله انیشل و یوقشلی رو چایر و چمنی موضع
معنایه حکیم فردوسی بیت بسیلله راددهمید استی * شب و روز در دشت بکذا استی *
و دخی سخی و جواهر معنایه شمس فخری بیت عدل و داد بی دید در جهان شاهان *
چون او ندید چشم مهر عادل و راد ری استاد بی سکون سین و فتح تاء مثناه ایله و طیفه در
و اتبه معنایه حکیم فردوسی بیت خدا یا بخوام ز تو استاد * چو جودت همه را و طیفه
داد ری رافد بی کسر فایله فرات ایرما غن دیر لر ابوالمعدنی بیت سرشکم کشته چون جیحون
و رافد * گرفته وی عالم همچو دریا ری رامناد و رامیاد بی کلاهما بکسر المیم ایکی معنایه در
اول مطیع و منقاد معنایه ثانی مشهور فارسیه نک بکرمی سکرخی کونی اسبدر ری رامناد بی
سکون نون و فتح باه موحد ایله بمعنی رامناد و رامیاد مرقوم کذا فی الجمع ری راود بی ضم و او ایله
پشته بسته اولوب چایر و چمنی اولان بر راد مرقوم معنایه استاد عسجدی بیت الاتازی

الاتازی از که بدست و راسد * بکوه اندرون زرد از شمع و راود * استاد لطیفی بیت همه راود
بود کوه و زمینش * نباشد دیو لاخ و شون و خرد ری راوند بی فتح و او سکون نونه مشهور
کو که راعلاسی ولایت چینه اولاند زور و م دیارنده دخی اولور چکری تازه ایدوب حرارت تن دفع
ایدرو صفرائی اخراج ایدر غایتله نافع و معتبر در اکثر مسهل اشربه لده استعمال ایدر لر ری راوند بی
کسر و او سکون یای تحتانیله اشتغال دید کازی اویدر امکدان دید کازی اغاجک کوکیدر
ضمیمه اولور ری راه آورد بی ارمغان اکثر مسافر تدن و لا یشربنه کلان کسینه لرا حبابه و کبان
ارمغان و پر کازی اجلدن راه آورد دید پلور و بر معنای مصطاحی ده یول ایله حرکت ایدری یعنی رقاغه
دیرندی دیک اولور ابوالمعدنی بیت سیار کوی جانان بان آورد امده بر ما * حیات تازه بختیه
بیوی زلفت شکینش ری رامند بی ایکی معنایه در * اول راهزن یعنی یول کسی * ثانی بمعنی
یاجبار ری راه نورد بی پورغه و زیاده اشکون آتبه صفت ایدر لر معنای ترکیب یول و ریخی دیک
او اور آت و عسجدی بیت اسب تازی بود چندان ره نورد * وقت رفتی میرساند چرخ کرد *
ری رید و رپود بی کلاهما بضم الباء الفارسیه راوند که او تیان حیوانی مشت ایدر کذا فی فرهنگ
حسین وقای ری رد بی تحفیف ایله رادلفظ تدن اختصار اولمشدر حکیم فیلسوف و عاقل
و عالم معنایه حکیم فردوسی بیت یکی انجن سیاحت با بخردان * ایشیه اروکار از موده
ردان وله بیت پیده در است این سخن را و جوی * به پیش ردان آشکارا بکوی *
و دلاور و بهادر معنایه وله بیت سیاوش در برابر دژ تویی * بکوه ز سالار بر تویی * عریه
دال مشدده ایله منع و دوند رملک معنایه در میر نظمی بیت نیامد پسند سخن زد کرد * کد باب
قیوایش بر وسد کرد ری رزد بی سکون زاء معجه ایله اکول و سیار خوار معنایه ابو شکو و بیت
زدیدار خیزد هزار آرزو * ز چشمست کویند ز دگلو ری رزد بی زای فارسیه لده اول معنایه
مروید روله بیت زدیدار خیزد آرزو * ز چشمست کویند ز دگلو ری رزد بی
سکون زاء معجه و ضم راء مهمله ایله ماوراء النهره بر ارمق آیدر کذا فی الجمع ری رساید بی
فتح سین مهمله و کسریای تحتانیله ریم آهن تور کیمه مور بوقی عریه خبث ایدر دیر لر شمس
فخری بیت چو آهنکری شکر جود تو کویند * بکون درون زو شود در رساید
ری رستاد بی سکون سین و فتح تاء مثناه ایله بمعنی رستاد مرقوم یعنی و طیفه و راتبه کذا فی
فرهنگ جهانگیری ری رشناود بی سکون سین معجه و ضم نونه هندی بیت همن شاک ایام
سلطنتک سر عسکری برملوان آیدر منقولد که رومیلاردن بر مقدار لشکر کلوب هملک
ولا یننه چا بد پلور سر حد بکری مقابل اولوب جنگ ایدر پلور شنواد که هم سر عسکر و هم سر عسکر
زاده ایدی رومیلر جنکه کلوب دارا خد متنده و شنواد لشکری همایه عرض ایلد که همای
دارایی کورد که همه لرندن سود قینادی تفصیل احوال شهنامه ده مسطور در بر عسکر حکیم
فردوسی بیت یکی مرد بد نام اور شنواد * صبه بدوم صبه نژاد * بفرمود تا برکش
سوی روم * بشمشیر ویران کند مرز و بوم ری رصد بی اول قیود که ارباب هیات بر عیق قیو
قازد یروب ایچنه کیروب آسمانه نظر ایدر لر تا که نجوم ثواب و سیار نک سید و حرکت لری نه منوال
اویند در کور و بکنابلر یازر لر که زنجیر سال بسال اندن تقویم استخراج ایدر لر حالا استعمال

اولان زنج اولان بلكه رسد بيله استخراج اولانند في رعد في سكون عين موله ايله كوك
كورلد يسنه دیر اهل هيات دیر که زمیندن صعود ایدن بخارود خان میان اوده محتس
اولوب چقمق اقتضای ایتد که بولودی خرق اید رسد ایدن اولور و قوللرینه دلیللری رعد اکثر
ایام بهارده واقع اولمیشی اوده که فصل بهارده ارضک بخاری حقیق یغیند که آنکله ده خان هوا به
صعود ایدر اما اهل شرع موله موکل اولان ملک اسمی رعد در بولودی امر خدای جهان آفرین
ایله سوق ایتد که بولودن صد اطعام اولور دیر لظم مبین ده و سبع العبد مجتهد بولک دلیل قطعیدر
في رعد في فتح غین معجه و سكون نوله صدای و خوش و مسباع غوما و آواز یارس خصوصاً
استاد رودکی بیت کرد و به یوزاری يك رعد * خویشتر را شد بدیر بیرون فکند في رعد في
سكون كاف فارسی و فتح بام موله بعد سكون نوله فصدا طسمه سی که قصد عملند قوله بغلری
لفظ مرکب يك ايله بندن میرظمی بیت کفر کزن بسیمین بازو پیوند * در اندم رسته جان
کردر کبند في رعد في کسر كاف فارسی و سكون یای تحتانیله عم والمدن و یا خود رنج و زحمتدن
آهسته وزم سو بلكه در حکیم فردوسی بیت بافت این و تیغ از میان بر کشید * زخون
سپارش فراوان ز کبند في رعد في فتح مایل کوز آغریسی هر یزد و فارسیده دخی مستعملدر
میرظمی بیت رعد عارض شد در چشم بینا * زرد حسرتش بگریست تنها في رعد في
سكون نوله بوزن بنده یعنی تراشد یعنی تراش ایدر یونازدیمکدر حکیم انوری بیت بشغالی
از و فرزند * بس چو زار بر میان بنده في رعد في بوزن بنده یعنی معنایه کار اول یعنی سخن
حضرت مولانا بیت گفتار کند ید کز و هج امان نیست * میخید میخید بر استیزه مرند ید
ثانی رندیدن لفظندن اعم بصد اولور تراش یعنی بونی معنایه اغاج اولسون غیری اولسون
حکیم انوری بیت روزگار جگر خواهد داد * خصم کور و زو شب جگر میزند * ثالث خوشبو
نسنه ید دیر لظه اولور سه حکیم سوزنی بیت چو تند باد اجل کشت جان سپار عدوت * تو جان
فرا ی بروی نگار واده رند * ذابیع یعنی کرد یعنی تو زک خاک رند دیر لور استاد رودکی بیت چو نور قبله
زرد مشت نورد و زخ تو * نسنه کردوی اندر زمشك غایبه رند * سیف اسفرنگی بیت سمنند
ترا داد در نو بهار * ز کافوز جولان دهد خاک رند * خامس یعنی ربودن و زدیدن یعنی قایق
والغور لقی حضرت مولانا بیت نفس موشی نیست از خود لقمه رند * قدر حاجت موشی را
حق دغند * سادش بر مقدار آخی اولان نسنه عمو ماملا مایل و ماز و انار قبوخی کبی که اغزی
بورشد در سابع دفته یشی خصوصاً که در بند خب العار دیر في رعد في رعد في یعنی شرمند
کند خجیل ایدر و خجیل اولور بزرگله در که هم فاعل و هم مفعول اولور حکیم انوری بیت باغ وجود
از بهار عدل و جوان * رنک برارد نگار خانه چین را في رعد في بوزن سواد بسته بسته اولان
موله دیر لظم الفرسه ارمق کناری که سیر زار اوله و دخی بولانق آق صویه دیر لظم رایلده
روایت اولمشدر في رعد في یعنی عاقل و دانا و اهل تجرید کذا فی المجمع معنای ترکیب
صاحب ریاضت اقتضای ایدر شکم میرظمی بیت علایق بریده ز دنیای دون * روان آورد شد
باعلم مقرن في رعد في بمعنی راه آورد مرقوم ابوالمعالی بیت برده جان دهم اینچنین
ن آوردش * پیام وصلت جانان که آمد به نسیم في رعد في بمعنی راه نورد مرقوم غایت سر عتله

سر عتله یوزی آت حکیم فردوسی بیت چراندند * کرکس اندر نبرد * چمانند چرمه نورد
في رعد في سكون یای تحتانی و فتح بام موله ايله بر بحر اسمند که از اینلرک تو اینلر ايله مشهور
جنکی اول صحرا ده واقع اولمشیدی حکیم فردوسی بیت چو کوزر زردیک رسید *
برابر سپه را فرود آورد في رعد في مع الراء المهمله * راستکار في طوغرو ایشلی و اعمال صالحه صاحبی
ودیندار و مستقیم معنایه و دخی عرایشه قادر و صنعتند ماهر دیمکدر في رعد في رام اردشیر في
بر شهرک اسمیدر که اردشیر بنا ایلشد رکذا فی المجمع في رعد في رامشکر في میمک ضمی و کسر یله ده جایز
و سكون شین و فتح كاف فارسیله بمعنی خنیا کر مطرب و نغمه پرداز معنایه مسعود سعد سلمان
بیت نجب کرفلاک شود مجلس * ماه ساقی وزهره رامشکر في رعد في رامشخورا في کسر میم و سكون
شین و فتح خاء معجمتین و واو معدوله ايله موسیقیه بر نوا آیدر في رعد في رامر في فتح میله بوزن ساغر
بر شهر اسمیدر که انده بی نظیر کوزه و ابرق ایدر کوزه و امری و ابرق رامری دیر غایت
پسندیده و مقبول رکذا فی الموضع اما مجمع الفرسه کسر میله ضبط اولمشدر في رعد في راه آور في
یعنی یولخی معنای ترکیب یول کتوری دیمک اولور میرظمی بیت چوراه آوروم آمد
زسویش * رسد بوی وفا جا زاز کویش في رعد في راهبر في قولاغوز عریبه دلیل معنایه معنای
ترکیب یول ایلدی دیمک اولور خلاق المعانی بیت برین صفت که تو کم کرده طریق نجات *
ز پیروی بزکان راهبر یابی في رعد في راهدار في بمعنی باجدار و دخی راهزن یعنی باج آلی و یول کشی
معنایه در راه بند دخی دیر في رعد في راهکار في سكون هاو ضم كاف فارسیله یول اوغراغی و صو
پکیدی معنایه که راه یول و اندر کزشتن لفظندن صیغه امر در وصف ترکیبی اولور ابوالمعالی
بیت سبل سر مشک چشم حزن راهکار نیست * در بخون کشی تن را قرار نیست *
في رعد في راه کستر في ضم كاف فارسی و سكون سین و فتح تاء مشناه ايله زیاده اشکون آت و قاطره
ودویه دیر لظم الدین سنجری بیت دران چنان راه کستر براند * که هم از پیش چند منزل
ماند في رعد في راهوار في یعنی یورغه آت که چاقون دخی دیر في رعد في میرظمی بیت رزاوراهوار خوش
و قمار * یوددری صبانید غبار في رعد في رخسار في سكون هاو شین و فتح كاف فارسیله بمعنی
خنیا کر و له بیت ساخت دران مجلس عشرت فرا * بود در روز خشکر خوش نوا في رعد في رخو کر في
ضم هاو فتح كاف فارسیله یا و ری و یرتق کوزی که رفو کر و کر دخی دیر في رعد في سكون
زاء معجه و ضم بام موله ايله باغ بودایه جق کوچک اکری دمور که طهره دیمکه معروفدر ز اوزم
چبوخی و بر بیدن دن مشتق اسم فاعلدر في رعد في رزمگیر في سكون زاویم و یای تحتانی و کسر كاف
فارسیله شه و رسال ملکی دن اون برنجی کونک اسمیدر میرظمی بیت روز رزمگیر مشور زم
ساز * بکشن روزم عشرت بساز في رعد في رستار في بوزن دستار دستکار لفظندن اختصار
اولمشدر شاه ناصر خسرو بیت کرهمی کوید که یک بدر ایدی هم یک دهم * باز چون کوید که هرگز
بد کنش رستار نیست في رعد في رستکار في سكون سین و تا و فتح كاف فارسیله بمعنی خلاص یافته
شیخ نظامی بیت حکانند کاروان وقت کار * ز دشمن دشمن شود رستکار * و نیکو کار معنایه
حکیم فردوسی بیت بترش از خدا و میازار کس * ن رستکاری همینست و بس في رعد في رستکار آور في
سكون شین و كاف موقوفه حسود معنایه در بعض عمل غیر حکمی معنایه ده استعمال

معناسنه ده مروید ز ر رامک ی برتر کبدر دفع اسم هال ایچون ایدر لرماز و فوست انار و صمغ
و عسل ایله ایدر لر ر راوک ی فتح و اوایلہ صافی و سوزنش شراب و عسل و شربت و غیرہ
معربی راوق در معنی بادہ ص صاف ظہیر فایانی بیت بگذشت ماه روزہ بخیز و مبارکی * پرکن قدح
ز بادہ کارنک و راوک * بومعنا یہ اثیر الدین آخسیکنی بیت همی تایمفراید از دیر زرامش *
همی تایمفراید از راست سملک * دلت همزهی زهنی بادہ دائم * گفت عہد بادہ با دراک
ر رجعلک ی سکون جیم و فتح عین مہملہ ایله ککر مک آرونغ و آجل معناسنه رجک دخی دیر لر
ر رجک ی ضم جیم ایله ککر مک رجعلک معناسنه طیان مرغزی بیت بیند دہان خود از
قرط بخل * کہ بزناید از سیمہ اورچک ر رستاک ی سکون سین و فتح تاء مشناتہ ایله بوزن
افلاک اغاج د بیندن تازه یقن فلسکہ عربید علیان دیر لر تحفۃ الاحبابہ شین معجہ ایله مروید
ر رمزک ی سکون میم و فتح زای فارسیلہ اوج معنایہ در اول مجمع الفرسک کناہ ایتمک
معصیت معناسنه ثانی بمعنی لغزیدن یعنی سوو رجک عربید ز حلقہ دیر لر ثالث فرہنگ
میرزا ابراہیم بمعنی انداختن برافق معناسنه در ر رک ی غضب و تمور و دخی حدت طبعدن
کند و کند و ایله سو بلتمک زای فارسیلہ ده مروید رکذانی مجمع بومعنا یہ میرنظمی بیت بکن
زندگانی بلطف و خوشی * کہ بدخلق باشد رک و سرکش ر رمک ی بوزن نمک بمعنی رنہ
یعنی سووری ہر نوع حیوانک کذانی مجمع ر رنک لاک ی لک بویا خندن اولان سرخ رنک
معناسنه در ترکیب اقتضاسیلہ رنک معلوم و لاک لک در کہ عربید و ترکیب لک دیر لر ر مع الکف
الفارسی * رامشک ی کسر میم و سکون شین ایله رامشکر لفظندن ترخیم اولمشدر معنی
و مطرب معناسنه ر رشک ی سکون شین معجہ ایله غیت و حسد معناسنه میرزا حسابی
بر حسابی رشک دارد مدعی خوش حالست * رشک می بودست بر حسن نکش دیدار ہم *
حضرت مولانا قدس سرہ بیت یک رھان خواہم بپہنای فلک * تابا کویم و صف آن رشک
ملک * بر نوع حسد نامرد و دوار در ترکیب کونی و عربید غبطہ دیر لر زرا حسد ایله غبطہ نک فرقی
بود کہ حسد آخرک نعمتی زوالی استمک و غبطہ آخرک نعمتی بکی کند و نک دخی اولدوغن استمک در
شمس فخری بیت حاتم طی و بر مک اندر کور * از تو کشند غرق خوی و رشک * و بر معناسی
دخی تخم سپیش معناسنه در ابوا خطیر بیت مخرج کند جہنم دہنش * محشر رشک سپیش
پیرہنش * سپیش کسر سین ایله بندر قوطونادر ر رغشک ی فتح غین معجہ و سکون نونہ کوز
اوجی معناسنه و کوز اوجیلہ با قفہ دیر لر میرنظمی بیت کشتہ حال دلش بشیوہ تباہ *
کہ برغشک ذکر نکرد نگاہ ر رک ی طمر عربید کسر عین ایله عرق دیر لر خواجہ حسین ثنائی
بیت فسرده کہ بخصم تو کرد خون ذکر * رکش درون جکر کرد کار چوپہ نیر * ولہ بیت ترکزن
از ہر کم کدکوش کرد * جای خون کوہر مند آب گرفت * و بداندیش اولانہ بدرک دیر لر برامز
صانچی دیمک اولور ر رنک ی اوتوز اوج معنایہ کلور ۱ معروف دیر لون معناسنه محشم
کاشی بیت صدر نک بوالعجب هست در حسن لیک از انہا * بالا ترا سیماعی بالای چشم ابرو *
۲ حصہ و نصیب معناسنه حکیم سنایی بیت اندہ خال و غم غم بکدار * تاسوی شادخوار
ور ز خوردار * چون زرت باشد از تو جوید رنک * چون بوی مفلس از تو دار دنک * رضی

و معنی الدین پیش ابوری بیت درشای منت زان زنگست * کرتوبو دئی کرم معنی آید *
 ۳ معنی عیب حکیم سنایی بیت نفس تست آنکه کفرودین دارد * لاجرم چشم رنگ بین داری *
 ۴ معنی رنج و محنت حکیم سنایی بیت آنکه بیرنگ زد ترا نیرنگ * هم تواند که داردت بی رنگ *
 ۵ معنی قوت استاد عنصری بیت بعد از امان جامه جنگ داد * پانک در آگاه دار رنگ داد *
 ۶ معنی جان روح معنای استاد عسجدی بیت چو آمد که زادن زن قراز * بکشکینه *
 کرمش آید نیاز * من وزن دران خانه تنها و بس * مرا گفت کای شوی قریادوس * اگر
 شور پای بجنگ آوری * من مرده را باز رنگ آوری * ۷ معنی شتر قوی که نتاج ایچون
 بسار لر یعنی دیشی دوهیه استور مق ایچون استاد فرخی بیت کاروانی بیسرا کم داده جمله
 یار کس * کاروانی دیکرم بخشید بجنی جمله رنگ * ۸ التون معنای سنه شیخ نظامی بیت
 یکی آنکه سنیان مکوشند سخت * که ترسند از ایشان ستاندرخت * دگر آنکه تاسیری
 آید بجنگ * دود سنی زند تیغ و بوی رنگ * ۹ معنی نفع حکیم خاقانی بیت بیوی از تو
 شد م قانع و معنی دانم * که هیچ رنگ مرا از تو جز که بوی تونه * ۱۰ معنی حالت و احوال ابو العباس
 بیت ز فروغش شب تار شد نقش نکین * ز سر که نکره بر خواند مراد در رنگا * ۱۱ معنی
 چانه که زاکت ایل اوله حکیم اسدی بیت من آور اچکوم چه رنگ آورم * که تادست وی زور سنگ
 آورم * ۱۲ طمع و امید معنای که رنگی بدو دارد دیو استاد عنصری بیت هیچ نروزی
 تادران نه بینی سود * هیچ کس نروزی تادران نداری رنگ * ۱۳ معنی رنده که میالی خر قه
 و جامه در اثیرالدین اخسیکنی بیت ازان پوشی تو رنگ ای از خدا دور * که تا کویندت این مرد
 خدا نیست * بوم عنایه میر خسرو بیت اگر بارنگ پوستان صفا بک رنگ شد مردی * چنان
 باید که از خاطر دورنگی را برون آرد * ۱۴ معنی طرز زوروش و مانند و شبیه حکیم ازرقی بیت
 بر بخت برک کل مشکبوی بروین رنگ * چو شکل پروینی بر آسمان کشید استکال * ۱۵ معنی
 بزکویی یعنی طاع بجیمی حکیم سوزنی بیت تاساخهای خود بکمانت کنند وصل * نیر تراید بد
 پذیرنده غم و رنگ * حکیم اسدی بیت بنقاشی نوک نیر خدنگ * تهی کرده عجرای چن
 راز رنگ * اثیرالدین اخسیکنی بیت جهان روبه دستان چه شک بود که کند * بعهد تو ز
 درون شیر و برون زنی * ۱۶ معنی مکر و حیله رفیع الدین لبنانی بیت رنگ عارض
 و دستان زلف بردی دل * که هست مایه جاد و دو چیز حیات و رنگ * حکیم ازرقی بیت
 مشعبد آمد و آواز داد در دل کوه * چو فهم مردم مشعبد همی نماید رنگ * ۱۷ معنی رستن
 یعنی بنگ مثلاً خود زو اولان نباته خود رنگ دیو حکیم ناصر خسرو بیت رنگ جو خوردن
 گرفت لاله خود رنگ * شش مه قبول خود دارد دندان * ۱۸ معنی خوبی و نیکی حضرت
 مولانا بیت چون کم نشود سنکت چون بد نشود زنگت * بازار مرادیده بازارد کر رفتی *
 ۱۹ معنی خوشی استاد فرخی بیت بهزار انب فزون از دوز انب گرفت * همه را تر شد
 از خون خداوندان تک * رنگ از و هم میگرد و بی رنگ شود * چون بر آرم که شیر بگرداند
 رنگ * ۲۰ معنی بخت و شرمندگی کمال اسمعیل بیت زنا زکی رخ معنی او چنان روشن * که رنگ

2

آرد از اولایه های نعمانی * ۲۱ یعنی خون یعنی قان میر خسرو بیت شاهان که بکینه برستیرند *
 شمشیر کشند و رنگ ریزند * ۲۲ رونق کار معناسنه ۲۳ یعنی مایه اندک بوابکی معنایه
 استاد دی شد و بیت رنگ دارد کار عاشق با غم عشق حبیب * تاب غم کار مهری بر دو بار و رنگ
 نیست * ۲۴ زرو سم دزدی * ۲۵ قار معناسنه بوابکی معنایه استاد منوچهری بیت رنگ
 سم و زکند هر جا که یابد دست رس * با خصبوس ان کج عمل چون رنگ بازی می کند * ۲۶ والی
 و خداوند * ۲۷ یعنی بوابکی معنایه منجیک بیت آنکه شاه و رنگ او مدوح باشد در جهان *
 هر که فکر رنگ دارد دانا بیند زیان * ۲۸ فرهنگ جهانگیریده نقطه معناسنه ۲۹ شیرین
 کار * ۳۰ یعنی خلاخل ۳۱ خشم که بخالتدن عارض اوله ۳۲ یعنی شرم و حیا ۳۳ خیانت
 معناسنه مسطور در رنگارنگ یعنی روان یعنی هر رنگدن بولنه شیخ سعدی بیت روضه
 مایه مهر هاساسال * دوحه صبح طیرها موزون * آن پراز لاله های رنگارنگ * وین پراز میوه
 های کونا کون رنگ رواج یعنی رواج غالب اراقدن مجیم اولمشدر رنگ مع اللام * زاه کل یعنی
 موسیقی ده بر توا اسمندر استاد منوچهری بیت قریان راه کل و نوش لیسان دانسته *
 صلصلان باغ سیاوشان با سردستان * باغ سیاوشان و سردستانه دخی اسم نوادر رنگ ربل
 فتح با موحه ایله سرور بکر بر اغاچه رخزانی اولر رنگ رسل یعنی فتح سین ایله دوه سورینی
 قطار اولیوب هر ری کند و با شنه کزه رنگ رطل یعنی سکون طایله بر مقدار وزن معین دن عبارتند
 ترکیب بطلان دیدگری در اصل فارسی می من در رطل عزیز هر ولایتک مخصوص رطل
 وارد اطباء ادویه ده استعمال ایدر لویو بکرمی سکر در همد رطل عراقی و رطل بغدادی دخی در لر
 حلبه ید میوز بکرمی در همدر شامه التیوز در همدر غره ده طقوز بوز در همدر سائر ولایتلر
 دخی مخصوص رطلاری وارد و کسر ایله طلوجام شرا به در لر رنگ ربحال یعنی سکون نون و فتح
 جیمه طعام معناسنه در کذا فی الادات مع المیم * راز نام یعنی سکون زاف و فتح با موحه ایله رازیانه
 معناسنه در که بادیان دخی در لر کذا فی فرهنگ جهانگیری رنگ رام یعنی اون معنایه کلور اول
 مطیع و منقاد و فرمان بر معناسنه که معروف و مشهور در ثانی شهر فارسیه نک بکرمی برنجی کونی
 اسمندر بوابکی معنایه مسعود سعد سلمان بیت رام روزست و بخت و دولت رام * ای دلارام
 خیز و درده جام * ثالث و یسه نک عاشقی رامین در رابع عیاش و خوش وقت معناسنه
 بوابکی معنایه از کتاب و یسه و رامین بیت تهی خوش زندگانی بود و خوش رام * که خود در
 لفظ ایشان خوش بر درام * خامس مجمع الفرسه نام پادشاه سنده اولق دخی مرور بر سادس
 فرهنگ جهانگیری به معنی آرام حضرت مولانا بیت جلوه میگردیدک غزه او * فتنه نمود و
 دوجان رام داد * سابع یعنی روان حکیم فردوسی بیت بسوی ظفر کردم ان نیرام *
 بدان تاب و وزم زبان نشینکام * ثامن بر شخص نامیدر که چنکی اختراع ابلشدر حکیم خاقانی بیت
 کرچه تن چنک شنه ناقه لیل است * ناله جغنون ز چنک رام براید * تاسع شادی و خوشی
 حکیم اسدی بیت شیمید از ان گفته کشت رام * که به غم بد ناید و حرام * عاشق
 هندوستان مملکتند بر دنگ اسمندر استاد فرخی بیت ان کرد نیکی نام که اندر دری رام *
 بایل همان کرد که با کرک و کرازی * و زبان هندیده بر ذی شوکت پادشاه اسمندر استاد فرخی

بیت کانی بد ریادر شوی کانی بچگون بگذری * که رای بگریزد تو که رام و که خان که نکین *
 بومصر اعلی بپادشاه آدلریدر رنگ رتم یعنی سکون تاء مشناه ایله بر معهود نسنه ایچون
 پر مغه بغلد قاری ایلک معناسنه ابوالمعالی بیت رسته جازاهمی بستم چودر وقت و داع * تایاد
 خاطر آردر تم انکشت کرده ام رنگ رخم یعنی سکون خاء معجه ایله قر تال دید کاری بیوک سیاه
 آوجی قوشدر رنگ رزم یعنی سکون زاء معجه ایله ابکی معنایه در اول جنک که عاریه و مقاتله
 معناسنه خواجه حسین ثانی بیت مردیش روز رزم نسبت مرد * از برادر بخواهر اندازد *
 ظهیر قاریانی بیت چاکر انت بکه رزم چو خیاطا نند * چونکه خیاط نیند ای ملک کشور کیر *
 بکر نیره قد خصم تومی پیمانند * تابیرند بشمشیر و بدوزند بنیر * ثانی یعنی همه و عیزم یعنی اودن
 و فتح زایل به معنی رزیدن رنگ کردن یعنی بویامق نفس متکلم اولور رنگ ایدرم دیک اولور شیخ
 نظامی بیت برانکس که جا نش باهن کرم * بسی جامها در سکاخن رزم * سکاخن کسر سین ایله
 سیاه رنگ معناسنه در رنگ رسام یعنی سین مشده ایله اسم خاص در اول کسنه ایچون که اسکنند رنگ
 تدبیر ایله آینه کینی تمانک فولادین دوز مشدر رتبه کیم شیخ نظامی بیت چو پر داخت رسام
 آهنک کش * به میقل فروزنه شد پیکرش * و دخی بهرام کورک خد متقه اولوردی بر استاد
 نقاش نامیدر وله در هفت پیکر بیت هر چه کردی بدین صفت بهرام * بر خورش
 مینکاشی رسام * واسم عامدر رسم اید یعنی معناسنه رنگ رسم یعنی قانون وقاعد و طرز و اسلوب
 معناسنه لفظ عریذد فرار ستیده استعمالی شایع در ابوالمعالی بیت ناز و عشو ده دلبر از کرچه
 بد رسم قدیم * کشتن عاشق ترا عادت شد این رسم دکر * جمعی رسوم کلور جمعی دخی استعمال
 اولور طالع آملی بیت منم که بکسر موشید در بساطم نیست * رسوم ساخته در طرز
 اختلاط نیست رنگ رتم یعنی فتح قافله یا زلمش و نشان اولمش معناسنه ابوالمعالی بیت قضاکه
 در دو غم در ازل رتم کرده * برای صورت حسن ترا قلم کرده رنگ رم یعنی اوج معنایه کلور اول
 سور معناسنه حیواناتدن هر ته سورینی اولور سده رنه دخی در لر استاد بیت زهر سورم
 آه و وزنگ و غرم * زدلها دم کل زد آینه کرم * کرم ضم کاف فارسیله رنج و غصه معناسنه در
 دیکر بیت بر آغشان نینسان و عیش * رم شیر هر سوزانند از عیش * و مجمع الفرسه انسان
 چمنه ده سور معناسنه استعمال اولور حکیم خاقانی بیت لطفی ز تودر عقولیک خیل *
 رمزی ز تودر خولیک رم * وله بیت مهتران به که در شست نه نرم * که در شتی صفت خیل
 رم است * ثانی کوشت دهان یعنی اغرک داخل و خارج ده اولان ات معناسنه استاد رودکی
 بیت آرزومندان شنه توبکور * که بر سندان پان بت برم * ثالث یعنی نفرت و اورک معناسنه
 که رمیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور رکن الدین بکراتی بیت زمزم می کند
 آهوی مسش * نمیدانم چه سان آرم بد مسش * میم مشده ایله عریبه اوج معنایه در اول
 یعنی خوردن ثانی بصلاح آوردن چیزی ثالث یعنی کیر رنگ رمارم یعنی ابکی معنایه در اول
 یعنی مقابل و برابر حکیم ناصر خسرو بیت بسیار مگوی هر چه یابی * با خار مدار کل رمارم *
 ثانی یعنی کونا کون حکیم انوری بیت تقریر ظل دولت چند آنکه کم کنی به * زان فتنه دما دم
 زان آفت رمارم رنگ ره انجام یعنی فرهنگ میرزا ابراهیم اثواب سفر که مرکب و لوازم سازد

معناسنه اما مؤيد الفضلاده انجق مرکب معناسنه مرویدر یوغنایه شیخ نظامی
بیت تنور انجمن کرم در پندان * ره انجام را کر مکن عنان * وجه تسیمه اولدر کرده انجام
نهایت ایشدری و آخری ایلر و کتوری دیک اولور و مرکوب دخی یولی نهایت ایشدری در
آنکچون ره انجام دیدیلر کذا فی المجمع * رهام * هاء مشدده ایلر اراتی بر مبارز آیدر حکیم
فردوسی بیت زده یکشیم همه یکسره * چور هام و کرکن ایشدری * مع النون * راتیان *
کسرتاء مشناه و فتح یای تحتانیله چام ساقری که راتیان دخی دیرلر * رازبان * سکون زاء
مجمع و فتح باء موحده ایلر راز ایلر بانن مرکب بر لفظ دیر اولر کسینه دیرلر که ارباب حاجاتک
سوزلرین سلاطینه و وزرایه عرض ایلر حکیم فردوسی بیت بکفتمند بار ازبان راز خویش *
نمودند انجام و آغاز خویش * رازن * فتح زاء فارسیله راز مرقوم معناسنه یعنی خرمن برند
غله چای * راستین * سکون سین و کسرتاء مشناه ایلر واقع حال و حقیقت احوال معناسنه
عبد الواسع جمیل بیت در دل اعدای ملک تو زیادت کردیج * شادی تطهیر این شهر از کان
راستین * یوبیت تمهیه سو رختان اولق کر کردی * راستن * فتح سین موله ایلر باغ اچدر
پیلکوش دخی دیرلر جمع قبر حماره و اغریاره نافور و خصوصاً برودیدن حاصل اولان اوچاه
و مفرح و مقوی قلب در حکیم اوری بیت در یوستل کفتمند من کرچه جای جای * باسره یا سین مثل
سیر و راستن است * رافدان * کسره و فتح دال ایلر مهر فراتک سطر ایلر جمعه دیرلر زیر ارافد
نهر فرات اسمیدر الف و نون ادا ت جمع نهر فرات ایلر مهر مراد ایلر کسی دخی ارض روم طرفندن
چیمقوب آذربایجان اوه سنده جمع اولوب بر یوک صوا اولوراندن اکین و بیتره الفرات و عانه
اوکارندن و اندن حله یه اوغرایوب کوب بصره یه قریب قورنه دیککاری محله سطر ایلر ملاقی
اولور و در یامثال نهر عظیم اولوب بصره اوکنده در یایه قاریشور اولر محله جزر و مد واقع اولور
* رام برزین * ابکی معنایه در اول نام آتشکده در حکیم فردوسی بیت بران نامه مهر
برزین نهاد * برمودرام برزین نهاد * ثانی برمودان نامی اولوله بیت سیاهی بزرک
ازماین برقت * بشدرام برزین سوی جنگ تفت * رامیتن * کسر میم و فتح تاء مشناه
و سکون یای مجهوله ایلر ابکی معنایه در اول ولایت بخاراده شهره ابکی فرسنگ زده واقع
بر یوک قصبه نک اسمیدر که اون پان قریبه دن زیاده فی مستلدر و خواجه علی رامیتن که کبار مشایخ
تقشبنده دن عزیزان لقبی ایلر مشهور در اول قصبه دندر و یونظمی یور مشلدر در بیت خواهی که
بحق رسی بیارامی تن * و اندر طلب دوست یار آیم ای تن * خواهی مدد از وح عزیزان
یا بی * باز سر خود ساز و بیارامیتن * ثانی سکون میم و کسرتایله بر مخترع الحان چنکی
اسمیدر که رام ورامی ده دیرلر خلاق المعانی بیت چنین شراب و چنین ساقی بکریزد * زمطری که
بیر چنگ راستن دارد * و عبد الواسع جمیل بیت برفلک برداشته خورشید جامه وانکی
بر سما خواخته ناهید چنگ رامیتن * رامیتن * خبر و یوز باریدینک او تو زاپکی الحانندن
بر لحن نمیدر شیخ نظامی در وصف بارید بیت چو کردی رامش جازار وانه * زرامش جان
قد اکر دی زمانه * ران * اویاق عربیه فخر دیرلر میرنظمی بیت بریزان شده اسب
مرادش * همه کام جهان اودست دادش * و دخی راندن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی

ترکیبی اولور که ران کبی خواجه سلمان بیت تو خورشید جهانانی همه جامیرسد تیغت *
کبی بر شرق می تابی کبی بر غرب می رانی * راندن * سورمک معناسنه مصددر حکیم خاقانی
بیت جرب و شیرین نعمت دنیا * بمکس راند نش نمی ارزد * چغتایده سورمک دیرلر بلا
و او تافظ اولنور و او محرد ماقبلنک ضمه سنه دلالت ایچون کنایت اولنور اول تقدیرجه سورمک
لازم کلودر سیمعه میان ده بهرام شاه مانی نقاشه خطاب ایدوب نکته سورکیل دیدیکی برده
بیت نکته سورکیل که حاصل اولش کام * کیم تالیب سین کرایستادینک بهرام *
* رانین * کسرنون و سکون یای تحتانیله چغتایده تومان و شلوار معناسنه در که ران
اویاق در و یای نسبت در و نون نسبتی ناکید ایچوندر حکیم خاقانی بیت کرمیج رانینست
بزیا موزه زرین شاه * ران اورانین زیبار متا بدیش ازین * شاعر دیمشدر بیت چرا بچند
مکس دستار و فوطه * چرا داردمیج رانین دنیا * عزیزه رانان دیرلر * راهبان *
کسرها و فتح باء موحده ایلر جمع راهب اولور و سکون هایلر یول یکجیسی دیک اولور * راه جامه
دران * موسیقی ده برنوا اسمیدر شرح و تفصیل رجامه دران ذیلند عن قریب ذکر اولنور
انشاء الله تعالی * راه حاجیان * یعنی که کشان ترکیب حاجیلر یولی دیرلر و همان اوغریسی ده
دیرلر * راهداران * یعنی با جدار لر میرنظمی بیت راهداران راه او بر بسته اند * از پی
خود یکدیگر پیوسته اند * راهداران * یول بلچی دلیل معناسنه راه ایلر داندن مرکب
لفظدر * راهدین * کسرها یله یعنی شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم میرنظمی بیت
چار یار پاک و اصحاب کزین * هر یکی شدر همون و راه دین * زاهرل * سکون هایلر ابکی
معنایه در اول خزامی قطاع طریق معناسنه در چغتای لسانله قراچی دیرلر سیمعه میان ده
بهرام شاه دلارام فرا قندن بد حال اولوب امور سلطنت اختلال بولدوغی زده بیت هم
قراچی اوراتتی هر ساری قول * بند بولدی الار قولیدین یول * ثانی یعنی سرود کوی
مطرب معناسنه در مقام موسیقی به راه دینلدوکی عن قریب ذکر اولنور انشاء الله تعالی خواجه
سلمان بیت کسی بدولت عدلت نمیکند جز عود * زدنست راغزنان ناله در مقام عراق *
* راهتون * بمعنی راهنما یعنی یول کوستر ییجی عربیه دلیل چغتای لسانله بولدماق دیرلر
سیمعه میان ده مناجاتده کلودر بیت اول زمان لطف بیلر لا قولد اقولوم * هوشی اوز جانیکغه
بولد ایولوم * راهوان * بمعنی راهبان مرقوم یعنی یول یکجیسی * راهن * فتح هایلر قریب
اغاجی درو کسرها یله عربیه من ایدم معناسنه اولور * راهکان * یای تحتانی نک سکون یله
و کسریله ده جائز در ابکی معنایه کلودر اول ضد کران در اوچوز معناسنه خواجه سلمان بیت
راهکان در قد مش چون سرور ریخته ام * سرخرابر من دلخسته کران میدارد * ثانی عوش
و بی مشقت اله کین نسنه معناسنه در اصلی راهکان ایدی ها حرقی یایه ابدال ایشلدر حکیم
شنائی بیت هیچ طاعت یابد از ما همچین بی علی * راهکان ما فریدی راهکان مادر پتیر *
* ربون * ضم باء موحده و او معروفله اهل دکان و ارباب صنایع سفته دیککاری معنایه در
یعنی ایترا واقع اولان بیع و شرا و بیع و شرا ده اولان فیده یه دیرلر ابوالمغانی بیت نقد جان دادم
براه عشق یار * من چنین بازارها کردم ربون * و دخی بر متاع ایچون نهاسندن علی الحساب

و میسکانه که ده دیر سبعة سیاه نوازی که موافق کتایب دوش کورب او باند و غی محله دیو
 بیت سوز تو کناج قاشید ابیر اویتوم * بولون شاد سیسکابن قویتوم * اما حق بود که
 بالکلمک معناسند در ری و رجن بی سکون نون و فتح جمله اسهال او اش معناسند در ری و رجنیدن بی
 اینجمنک و آزرده خاطر اولق ولی دشت میاضی بیت ای سوی غیر هر نفس از دیدن ذکر *
 وی هر نگاه باعث رنجیدن ذکر * و زجت چکیمک معناسند ده کاور چغتای لسانند یا لقیماق
 دیرل بی رجن بی سکون نون و یای تحتانی و کسر جمله صبان او قینک قاجی معناسند در
 بی رندیدن بی سکون نون و یای تحتانی و کسر دال اول ایله صیرمق و اغاج تراش ابلک
 و کورک ایله بالحق قازیمق معنالیله و عموم اوزن نسنه تراش ابلک معناسند مؤید الدین
 بیت کام جام من که خند یدش * کرد شیرین ان شکر رندیدنش * و فرهنگ میرزا ابراهیم
 یعنی خرامیدن مسطور در بی رنک آوردن بی یعنی بحالت چکیمک و خالتدن غضبناک اولق
 کذافی سرفنامه بی رنکرزان بی ابکی معنایه در اول یعنی برک رزان یعنی وقت خزان
 پیراق صارمقدن عبارت ثانی رنکرزان یعنی بویاچینک جعی در عریض صباغین معناسند
 خواجه سلمان بیت برک رزایک بزرا نیست نوشته * کانکسر که چنین رنک کند رنکرزانست *
 بی رنکرزان بی سکون نون و کاف فارسی و فتح زایله بویاچی معناسند لفظ مر که در رنک اورچی
 دیمک اولور میرنظمی بیت به پیش رنکرزان آمد سیاهی * بکفت روی مرا کن خوش
 سمیدی * بکفتار رنکرزان این کار دستوار * بجا خوش میشود روی پایدی بی رنکین کان بی
 یعنی قوس قزح حکیم خاقانی بیت خیل سحاب از هر طرف رنکین کن کرده تلاف * باران
 جوئی بر هدف دست توانا ریخته بی رنکین بی بررنکه منتصف اولان نسنه در که رنکنده
 میالغه قصد اولنش اوله زیرا یا و نون ادات اتصاف در که مرجعی نسبتی مؤکده در بر نسنه ناک
 حسن رنکی مبالغه ایله وصف قصد اولنسه رنکین دیرل هر شینه استعمال اولنور مثلاً باده
 رنکین دیرل خواجه حسین ثانی بیت اگر ز غایت مسنی ز غایت ساغر کل * کفش زهرچه
 من پرزاده رنکین * و شعر رنکین دیرل ابوطالب بیت کلیم افشان کن اول صفحه را
 و از خوی بخت * که بر هر کاغذی توان نوشتن شعر رنکین را بی زوایدن بی لایق اولق
 و جا ز اولق معناسند در بی روان بی بش معنایه کاور اول اگر چه ارباب لغت جانله تفسیر
 ابلشادر اما جانله روانک فرقی وارد در روان انسانه مخصوص اولان روح مجرد در که سائر حیوانات
 اولان لسان عربیه اکا نفس ناطقه دیرل فرهنگ جهانگیری صاحبی بومعنائی ناکید ایدوب
 دیر نفس ناطقه داران گویند شیخ ابن سینا رساله معراجیه سنه مراد از روان نفس ناطقه
 باشد و از جان روح حیوانی است دیمشدر و شیخ سعدینک بویستند تصریح وارد در بیت سپردم
 تران و رفتم بچاک * بپر دم روان رابه زدن پاک * بومعنا ده شمس فخری بیت زهی عیون خرد
 از تودیده نور بصر * همی وجود بقا از تو بود روح و روان * روانک جان اوزینه قضیلمنی وارد
 اعتقاد دیمشدر بیت قد چون سرو تو جانست مرا با که روان * سویم ای سرور روان شو که فدا
 سازم جان * گاهی جان معناسند استعمال ایدرل حکیم اسدی بیت ز زخم سنان بیش زخم
 زبان * کد این تن کند خسته وان روان * و سروری مجمع الفرست جان روح حیوانی در که

که هر چی ده وارد بر بویستدن ظاهر در پیش بیت کر بحان زند کیست هر خیان * زندگانی
 تو میدعی جانرا * بومعنا ده بواسم جامد در ثانی رفتن لفظندن مشتق اولان روان کیدی
 اما صالنه رق کتمک معناسند استعمال اولنور آب روان و سروروان کبی ثالث جائز
 معناسند کاور مولانا هائی بیت زمال کسان ناروان و روان * بپر دم چند آنکه بدن توان *
 رابع راجع معناسند مثلاً نقد روان دیرل خامس یعنی همان بویستدن فهم اولنور بیت رفتم
 بر طیب که پرسم علاج درد * چون ناله ام شنید روان در فراز کرد بی روانیدن بی مصدر در
 کوند رنک وصالند ز مق و کیم رنک معنالیله بی روزن بی سکون و او و فتح زاء معجه ایله اول
 کوچک پنجره در که درون خانه به ضیا ایچون ایدرل بویستدن مفهوم در بیت معتبر شمعهای
 مجاس افروز * کشاده در دل شب روزن روزن * روزنی پنجره ایله تفسیر ایدن اصابت ایتما مشدر
 بویستدن دخی معلوم اولور بیت روزن باغ از علم سرخ وزرد * پنجره ها ساخته پر لاجورد *
 بی روشن بی کسرواو و سکون سین ایله یعنی رفتار یعنی صاللق اثیر الدین اخسیکنی بیت
 تو کن روشن راستان بشکن طاسم باستان * هم روزنامه این بخوان هم کارنامه آن بدر *
 بی رون بی فتح و او ایله آزمایش یعنی امتحان کدافی المجمع بی رها کردن بی صالی ویرمک
 بر باغدن بو شاندر مق و خلاص اتمک بی رها دن و رهایدن بی خلاص ایتیمک و قویورمک شیخ
 نظامی بیت من سرکشته را ز کار جهان * تو توانی رها ند باز رها ن * چغتای لسانند صالماق
 دیرل میرعلیشیر بیت کیزار من کویر ایللار نظر حالغه سالغای دیب * اگر اوله و دسه قانیم
 رنکی تو فراغید اقلغای دیب بی ره جامه دران بی کسر ها و فتح جیم و کسر دال ایله نکیسای نام
 مطرب استادک مصنفاتدن بنوا اسمیدر دیرل که مزبور نکیسای بونوایی ایتد که مجلسه استماع
 ایدن از جامه لرن چاک ایدرل دی شیخ عبد السلام بیامی بیت مطرب بنوایی ره ما بخیزان زن *
 ما جامه درانیم ره جامه دران زن بی رهن بی راعزن مر قومدن مختصر در مولانا هائی دزیتور
 نامه بیت قرا یوسف ان رهن نایسند * که بر حاجیان راه حج کرده بند بی رهنون بی
 راعنوندن اختصار اولنمشدر بی رهمیدن بی کسر ها و سکون یای مختایله قورنلق خلاص
 اواق معناسند میرنظمی بیت اگر خواهی زدوخ میرهیدن * فراغت کن بی نفست دویدن
 بی رهن بی کر کرده و محبوس معناسند * وکل امری بحسب به شی * فهورینه * کذافی مشکلات
 ورنسنه بر نسنه به موقوف اولق ملک فی بیت من از محبت مجنون رهن و سوسه ام * که چون
 تسلی دل میدعی بصحرایی بی ریحان بی هر خوشبو پیراغه دیرل عوما و معروف بر پیراقد
 خصوصاً اسم جامع للریاحین الطیبه و معنی الرزق والولد واللاطفه * کذافی مشکلات مذکور
 اسم هم جمع و هم مفرد استعمال اولنور بی ریهون بی سکون یای تحتانی و فتح و او ایله پیشروند
 یعنی ابلر و کیدی بی مع الواو * رایو بی خم به موهله ایله بر نوع کل اسمیدر مولانا نصیر ادیب
 بیت سوسن و رایو شکفت بر چمن آسمان * لاله و نسیرین نمود چرخ جوهر بوستان * کذا
 فی الادات بی رادبو بی سکون دال ایله عودا غاچه دیرل رادبوی دخی دیلور ابوالمعانی
 بیت بدل سودای زلف یار دارد * زدود آه آیدبوی رادبوی بی راسو بی خم سین ایله کانهک
 دید کاری جانور دز عریض ابن العرس دیرل خم عین ایله بعض فرهنگه و کوچنی دید کاری جاورد

شاه ناصر خسرو بیت عمر مرا بخورد شب و روز و ماه و سال * پنهان و نرم نرم چه موشان
 و راسوان ی را بخور ی سکون نون و خم ی جمله بر بوجک آید در رنج و دخی دیرل شیخ آذری
 بیت بسبب آتش به عالم اینچنین بوده دگر باره * که بستند آتش میرمغل از موج را بخور ی رفو ی
 خم فایله یرتق دیکمک و جامه ده اولان دلی کوزه مک و نسنه اورمک دلبند و بز و قشاش و امثالی
 نسنه زده استعمال اولور ایا المعانی بطریق الاستعاره بیت عاشق شکاف سینه رفو کرده
 نخواهد * کرسوزن عیسی شود و زشته مریم ی روارو ی یعنی پیاپی کتمک و عسکر شتابله
 یوریمک مولانا هاتقی بیت چو فرمان بفرمان پذیران رسید * خروش روارو بکیوان رسید
ی رنجو ی فتح و او و سکون نون و خم ی جمله بر بوجک در دیوک دخی دیرل عربیده ارضه دید کوری در
 فقهتین ایله کذا فی فرهنگ جهانگیری ی رو ی اوج معنایه کلور اول صیغه امر در کیت معناسنه
 عربیده روح دیرل شیخ سعدی بیت برواند جهان تفرج کن * پیش از آن روز که جهان بروی *
 ثانی وصف ترکیبی در و کاهی رونده معناسنه اسم فاعل اولور شیخ نظامی بیت میاد انیز دولت
 بوده چون کل * که اب نیز روز و دافکنند ی ثالث فرهنگ جهانگیری آواز خنین معناسنه در
 معنای اولنه چغتای لسانده باردیرل ترکیه و از کیت دید کوریدر مثلاً بارماق و بارور و بارغاج
 و بارغان دیرل ی رهاو ی فتح مایله یو بلجی دیکمک و کسر رایله صوبولی دیکمک در ایکی معناده
 دخی لفظ مرکب اولور ده ایله آودن و آ و آب معناسنه استعمال اولور و بر معناسی دخی
 موسیقیه بر مقام آید در رهاوی دخی دیرل ی رهو ی خم مایله بر کوه بلند سر آید در بازو قیش
 اوزندن قار کمنز حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام اول طاع اوزرینه هبوط ایتدی دیرل
 هبوط آدم سرندیب اولدوغی قوا تر ایله ثابتدر بوسرندی به متصل بر طاع اولق کر کردر یا خود
 سرندیب بر آید ده رهو اولق وارد حکیم اسدی * مثنوی * که کوه رهو بر گرفتند راه * چه کوه
 بلندیش بر چرخ ماه * که کویند آدم که فرمان بهشت * بران کوه بر او فتاد از بهشت *
 مجمع الفرسده رهو قلا غوز و راهرو معنایینه ده مرویدر ی مع الهاء * راتبه ی کسرتاء
 مثناة و فتح باء موحد ایله وظیفه معینه معناسنه که از باب وظایفه راتبه خوار دیرل ابوالمعانی
 بیت راتبه خوار از در او کشته اند * خلق جهان کرغنی و کر فقیر ی راتیانه ی کسرتاء مثناة
 و فتح یای تحتانی و نونله راتیان معنایینه که چام ساقزیدر ی رادخانه ی کسردال
 و فتح خاء معجه و نون ایله که اضافه له اولور حولی دیواری دیمک اولور که راد دیوار معناسنه اولدوغی
 ذکر اولمشیدی بیت نکشته خانه او همچو خانه * نه در بوده درونه رادخانه * بر فقیرک
 خانه سی و صفندی در ی رازیانه ی کسرتاء معجه و فتح یا و نونله معروف سبزه در بسته آیتسی اولور
 و بر سینه اولور بستانی سنه رازیانه و رازیانچ ده دیرل عربیده شهره دیرل خم شین ایله اطبا تخمه
 غایت اعتبار ایدرل اخراج ریحه و اصلاح معده دخل عظیمیر ی راسته ی اوج معنایه کاوز
 اول ضاع الن قوللان آدم صدی چیه در صولاق دیمک اولور ثانی چارستو و باز از معناسنه در
 ثالث طوغری و درست معناسنه در ی رافونه ی خم فاو او معروفه و فتح نونله نعنایه بری دید کاری
 اوتد در ترکیه یار پوز دیرل ی رافه ی فتح فایله ایکی معنایه در اول پراوتد در صر مساعه بکزر
 بشورب برلشمس فخری بیت زعدل و رافش امکان آن نیست * کعبادی بکدر در رک رافه

رافه * ثانی کنایه معناسنه در میرنظمی بیت که نادیب فکاک نبود کز رافه * که صادومی سنه
 زو جرم و رافه * و کسرفا و اظهار هایلله ایکی معنایه در اول مطیع و ملایم ثانی شهر فارسیه نک
 اون ایکنجی کونی اسمی در ایکی معنایه میرنظمی بیت تراشدر بخت و دولت رام و رافه * بشودر
 جیش و عشرت روز رافه ی را کاره ی فاحشه و بدکاره معناسنه شرف شرف و بیت ای طمع
 تودسته ترز سنک خاره * وی گاه سخن سر ددم که خواره * وی والده عزیز توانکاره * وی سنک
 بزبان بزدیت را کاره ی راله ی فتح لامله صوده اوزرینه بنان تالفق کذا فی نعمه الله ی رانه ی
 فتح نونله ایکی معنایه در اول شلوار و طون و بودلق ثانی یرده بتر نوع صر مساعه بکزر
 پراوتد در بشورب برل ی راوچه ی سکون و او و فتح جیم فارسیله بر نوع اوزم آید در ی راواده ی
 خم و او و فتح میم و دال ایله یعنی انکر دیغنی قاضی کسر و او ایله ده منقولدر کذا فی المویده ی راوه ی
 خم و او و اظهار هایلله ناله و زاری معناسنه میرنظمی بیت کند راه مهر شام و سحر کا * نمیگیرد
 بسویش کوش آنماه ی راه و ره ی سکر معنایه کلور اول معروف ایشلاک یول و ما و استعان
 طریقله راه حق و ره راست دیرل شیخ عمر خیام * رباعیه * راهیست میخانه بمقصود پیوست *
 و زجانب میخانه ره دیکر هست * لیکن میخانه ز آبادانی * راهیست که کام میه یان داد بدست *
 ثانی مقام موسیقی معناسنه در خواجه حافظ بیت چه راه میرند این مطرب مقام شناس *
 که در میان غزل قول آشنا آورد * وله ایضا بیت این مطرب از بکاست که راه عراق ساخت *
 و اهنگ باز کشت و ز راه بخاک کرد * ثالث فرهنگ جهانگیری در کت و مرتبه معناسنه در که بکراه
 یعنی بکبار دیمک اولور سید حسن غزنوی بیت شاهانعال خنک تو هر ماه ماه باد * اقبال
 به پیش تو صد راه راه باد * رابع رسم و قاعده دن کنایه در کال اسمعیل بیت تعصب چه باشند که
 این رسم و راه * ندارند انجازان هم راه * خامس بمعنی هوش شیخ نظامی بیت بزن راهی
 کدشته بی راه کرد * مکرکین داوری کوتاه کرد * سادس سخن معناسنه در وله بیت
 چه مردی تو وزاد و بومت بکاست * سزدر بکوی مراره راست * سابع هندوستان
 یاد شاه لویه لقب و جی اوزن راه دیرل رای دید کاری کی استاد فرخی بیت یک بند تودارد
 ز بنسوی رود شاهی * یک چاکر تودارد ز بنسوی کنک راهی * ثامن درون شخصه دیرل
 مثلاً راه فلان فلان زاده دیرل یعنی فلانک درونی فلان اوردی دیمک اولور ی راه خواسته ی
 اضافه فته ایشلاک یول معناسنه در ی راه شاه ی ایکی معنایه استعمال اولور اول
 جاده یعنی ایشلاک او او یول که اندن اینجه یوللر منشعب اولور اکا شاه راه و شهر راه دخی دیرل
 کسای بیت بر راه شاه از اندرون سفر مشکل * که مرد کوفته کرد بدیدان ره اندر سخت *
 ثانی مرد جهان کرد معناسنه یعنی اشمس پورشمس آدم استاد رودکی بیت بر راه اندر همی شد
 راه شاهی * رسید او تا بنزد یاد شاهی ی رایه ی فتح یای تحتانیله یوزن سایه بر نوع قبر جقد که
 اکثر اطفالک باشند و یوزن ظاهر اولور عربیده سعه دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری ی ربو ی
 خم باء موحد و فتح خاء معجه ایله جماعتن زیاده حاصل اولان لذته دیرل نجیمک بیت که ربو ی
 کرد او بر پشت تو * که بر او ربو ی خواجه خوارزمی * حکیم سنوزنی بیت کر چه بدم مردز پر میره
 دران حال * همچو زون غر شدیم ربو ی ربو ی خم باء موحد و فتح سین ممله ایله

معنی سربوش زنان یعنی عورات باشلرینه نوری کاری چادر کذا فی المجمع و ربو شته فی شین
معجمه ایله فرهنگ جه تکبیریده مقنعه که عورات باشلرینه اورترلر اکا دامنی و ساما چخه و ساما چکه
دخی دیرلر فی رته فی فتح تاء مثناه ایله درخت هندی میسیدر فندقه بکرز اما اندن کوچکر کدر
وسیه اولور چکر دکی املسد رخاعه سی صوده اصلنسه لر صابون کبی کو پکنور انکه ائواب
یورلر خصوصا صوفدن کیرچه ارمغه غایت مفید در طبیعه حار و یابسدر سرکه ده اصلدوب
خنار برعلنه طلا یا یاسه لر فی الحال تحلیل ایدر و مرز نکوش ایله صعود یا یاسه لر شیکون عظیم
نفعی اولور عربیه فندقی هندی دیرلر ابوالمعانی * قطعه * دما دم خایه غلمان نورس * بمالد چون
رته چشم علیش * به پیش اندر نه بیند کون نازک * بد سنش کیرد لیر شد دلش فی رجه فی
سکون جیم فی فتح لامله سوزات کپرین و فرقی و بقله الحما قد دخی دیرلر اما معیار ده شمس فخری
معنی شماروغ دیش و نویی نظم ایش بیت نهال دولت پر بار ادا * همی تابوی کل تابد زرجله *
غریبدر که اسنسه ادی اولان بیتک شماروغ ایله مناسبتی یوقدر شماروغ کاید کاری نسنه در
بقله الحما یه اندن اقرب و انسیدر فی رجه فی سکون خا و کسر باده و حله بعد یای سا کنه
ایله پنیر صوی کد عربیه ماء چین دیرلر بعض فرهنگلر ده معنی دوغ یعنی آیران و بعضند یوغرت
قوریسی واقعدر بولغت هر فرهنگ یوغرت و سودنوعندن برنوعله تفسیر اولش فی رخنه فی
سکون خا فی فتح تاء مثناه ایله معنی خسته میر نظمی بیت دل و دیده شد از الام بسته *
تن زار و زینش بد زخته فی رخنه فی سکون خا فی فتح نوله کدک و دلک معناسنه دیواره
و غریبه مولانا هاتنی بیت یکی کوه از رخنه دیوار بست * زد در کریان آن رخنه دست *
شمس فخری بیت ابواسحق سلطانی که در ملک * تهشت انصاف و عدالت هیچ رخنه *
وقایع و خیر و امثالی نسنه لک کد کاری نه ده دیرلر ویای کزی و دخی محسوس اولین نسنه لده
استعمال اولنور خواجه حسین ثانی بیت زمینی که شد رخنه سد صدور *
مرتب نماید سزای حضور * تحفه الاحبابه رخنه معنی کاغذ واقعدر بومعنی غایت
غریبدر فی رده فی فتح دال ایله معنی صف که رسته دخی دیرلر حکیم اسدی بیت
دولشکر چو در هم رسیدند تنک * رده برکشیدند ویر خاست جنگ * حکیم فردوسی
بیت رده برکشیدند ایرانیان * بیستند خون ریختن رامیان * بومعنی ده خصوصاً در و عوما
صف اولان نسنه لده ده دیرلر شاکر بخاری بیت زیبا نهاد مجلس و خالی کزید جای * ساز
و شراب پیش نهاد رده رده * فرهنگ جه تکبیریده اول تخته در که اکا چاقل طاشلری استوار
ایدوب خرمن دو کر لده بی هماندن آرمق ایچون روم و لایند اکا دوکن دیرلر فی رزده فی
سکون زاه معجمه فی فتح دال ایله معنی کرفته و آزرده و مانده کذا فی شرفنامه فی رزمه فی
زاه معجمه فی فتح میله فرهنگ میرزاده معنی تنک بسته قاش یعنی یوک بغاش قاش و بزومنه
شاعر دیشدر بیت زبوی زلفش با باد بیضه عنبر * زلفش رویش با آب رزمه دیبا *
کتاب السامی فی الاسامی ده راء مکسوره ایله منقولدر فی رزما فی جنگ یری عربیه معرکه
دیرلر مولانا هاتنی بیت با و صد هر اراده های سیاه * وزوزیک آشوب صدر زما *
فی رزه فی فتح زاه معجمه ایله ایکی معنایه در اول طناب که ارچه دخی دیرلر ثانی سک

سک افکور کد و باده تریک دخی دیرلر عربیه غلب الثعلب دید کاید و تشدید ایله عربیه اوج
معنایه در اول حلقه کد قیه و پنجره و دولا ب قیاقلرینه میخلر ترکیب دخی رزه دیرلر ثانی قفل
ثالث معنی زدن یعنی اورمق فی رزه فی زاه فارسیله خر مالیقندن یوکش ایپ معناسنه در
ونسخه میرزاده طناب خیمه و دخی اول ایپ که ایکی باشی بغلو اوله اوز رینه ائواب سرلر
و شرح السامی فی الاسامی ده معنی ساز کد عربیه شریطه و ترکیب معجم دیرلر واء مضومه ایله ده
روایت اولمشدر فی رسانه فی فتح سین مهمله و نوله افسوس و تحسیر و حسرت معناسنه حکیم
ناصر خسره بیت پدرت و برادرت و فرزند و مادر * شد سندن ناچیز و کشته فسله * تونجه
سال از پس مرک ایشان * فسله شنودی و خوردی رسانه فی رسته فی سکون سین مهمله
فی فتح تاء مثناه ایله درت معنایه کلور اول معنی خلاص شله یعنی قورلش حکیم انوری بیت
تارسته زجهل رده هر روز * نوباه احقی ز رسته * ثانی بازار که انده بیع و شر اولنه سیف
اسفرنگی بیت رخت برچین از در دکان هستی چون ترا * اندرین رسته که هستی کس خریداری
نماند * ثالث معنی شارع عام یعنی شاه راه اولیول حکیم ناصر خسره بیت چونی راه و بی رسته
کشتی مرا * چه کوی که بی راه و بی رسته * رابع معنی صف کد رسته مردم و رسته دندان
ورسته لشکر دیرلر مراد برری یاننه دیزیا و اولوقدر استاد لطیفی بیت خروشید و بر رسته
آمیخت کرک * پراکنده کردش چو کله زکرک * چغتای بومعنی ده نیزماک دیرلر نفس متکلم
نیزارمین و مصدری نیر تانکان اولور فی رسید فی رسیدن لفظندن اسم مفعولدر ایرشش
معناسنه عوما و کامل اولش میوه و بلوغه ایرشش بنی آدم خصوصاً نابالغه نارسید دیرلر
و غنوز بالغ اولشه نورسید دیرلر ابوالمعانی بیت دیدم ان طفل رسید در کال * میوه و علش
رسید خواستم فی رسته فی سکون شین معجمه فی فتح تاء مثناه ایله رنگ و برچی و رنگ ویرش
معناسنه شیخ سعدی بیت خناست انکه ناخن دل بند رسته * یا خون بی دلیست کد در بند
کشته فی رغاوه فی فتح غین معجمه و وایله معنی ناف کاو یعنی اوکو زکوبکی فی رغو فی
سکون غین معجمه فی فتح و وایله صعوه بر کوچک قوشدر بعض نسخه ده یوندقوشنه دیرلر
فی رفوشه فی ضم فا و او معروفه فی فتح شین ایله اوج معنایه کلور اول کناه معناسنه
میر نظمی بیت رفوشه نکردم مراجرم چیست * که هرگز بسویم نگاه تو نیست * ثانی معنی
مخمره و لاج ثالث معنی برچیدن از سورمک عربیه از سورنه قائف دیرلر فی رفیده فی
کسرفا و سکون یای تحتایله مؤید الفضلاده اوز رینه اتمک قویوب تنون یا پشدر دقلری
نسنه دیرلر حکیم زاری قهستان فی بیت تنور هوس میکند کرم حاسد * سرو پای ک
کرده همچون رفیده فی رکوه فی سکون کاف عربی فی فتح و وایله ککول معناسنه میر نظمی
بیت بدست کدایان مکردان تھی * زهرچه شود در کوه اش می نهی فی رمه فی فتح میله ایکی
معنایه کلور اول حیوانات سودسی قیون اولسون غیری اولسون و آدم سودیسنه دخی
دیرلر فردوسی شهنامه ده چوق رده ایراد ایدر از اجله بیت گر این خواسته زور زرمه *
رمق کردد آ زاده شاه رمه * ثانی شرفنامه ده معنی برین یعنی اولکرواقع اولمشدر عربیه
شاه ایله چوریش کک و غیری چوریش معناسنه در و ضم وایله پنه عربیه ایکی معنایه در اول

بمعنی در بستان گفته یعنی اسکی اینی ثانی بمعنی جمله بر مته ای بجهلمته دیرلر و معنای اوله یعنی
سوری یه عربیه نله دیرلر و چغتای لسانله ایلقی دیرلر عوما و آت سورینه خصوصاً
خیره الا برارده کاور بیت هیچ کیشی کورکایم و جهان خلقیدا * خواجه یاباغ کیزکای و آت
ایلقیدا * رمیده * اورکش رمیدن دن صیغه مفعولدر و اورکچی معناسنده کاور اکثر آهویه
صفت ایدرلر مولانا عرفی بیت دامن ز کفم بودورقی * ای آهوی وحشی رمیده * رنجه *
سکون نوله زحمت و بیماری مولانا ظاهر قریا بی بیت خویشتن رنجه مدار از قبل نقد
مراد * می خور انکار که ان نیز وفا و کرم است * ابو طالب کلیم بیت ای که کفنی رنجه از کردن
کدامین غصوتست * دانه را از آسباب آسیب آید بر بکا * فرهنگ جهانگیریده ناز و بخت
ایله صالقی معناسنه استاد متوجهری بیت جوشم قدح نیندر نوشجه * هنگام صبح
ساقی خوش رنجه * رنده * سکون نوله دورت معنیه کاور اول دولکر آلتلیدن بر آلتدر
آنکله تختی هموار ایدرلر حکیم خاقانی بیت رندی که زنده ام براید * بر عارض حور زلف
شاید * ثانی بزرگ و عظیم معناسنه عمق بخاری بیت همیشه بودن عذرا خورنده *
چه ازاد و بشنچه خرد و چه رنده * ثالث بر او تدرایام بهارده بتر حیواناتی خصوصاً قیونی
غایت سمر در شمس فخری بیت شود در روضه رضوان طبعش * بمعنی سدره وطوبی
چورنده ابوالعباس بنیت رفتم بماه روزه بازار مرسته * تا کوسفند آرم قریه کم برنده *
رابع سیاه رنگ کونه دیرلر * رواخواه * و او اول مفتوح و ثانی معدوله ایله اول دخی یه
دیرلر که قبولی و چار شو و بازارلری کزوب آنچه دلنور مرکب لفظدر ترکیبک ایکی وجهله
معناسی وارد بر وجهی روان ایله خواهدن مرکبدر روان رایج و روندن و خواه خواستن دن
مشتق ایلیحق کزوب استه یی معناسنه اولور و وجهی دخی روان اسماء جامده دن اولور سه
جان معناسنه اولور غلظت و ثقلات و تقاضا یتیمکله جان استه یی دیک اولور تقاضا سندن
کنایه در استاد لطیفی بیت کر لطف خدا رسد شود شاه * انکو پدرش بود رواخواه *
بومعنای مؤید آغاجی دیمشدر بیت دران کوی بیری رواخواه بود * کد سنش زهر کام
کوتاه بود * روانه * فتح و او و نوله بمعنی رفته رفتن لفظندن مشتقدر * رواوه * فتح
و اوین ایله باب معناسنه در لفظ مرکبدر که رواواز خزینه دیرلر و او صد او ندا کورچی دیمکدر
ربایند خزین آواز ظاهرا اولدوغی سبیدن اکا اسم ایتیشلر کنایه فی فرهنگ جهانگیری
* رواه * فتح و او و اظاره ایله محبوس و زندانیلر ایچون بشن طعامه دیرلر زاء معجه ایله ده روایت
اولمشدر ابوالمعانی بیت قفس تن شده بدل زندان * پارهای چکر روادش دان *
* روجه * سکون و او و فتح حمله خام اوزم یعنی هنوز ایشامش اوزم * روزنه * روزن
مرقوم معناسنه که پرتو آفتاب ایچین اولان کوچک پنجره و باجه معناسنه در * رنده *
روانه کی اسم فاعلدر کیدیمی دیمکدر * رزه * بیش معنیه کاور اول معروف یول در ثانی بمعنی
کرت و مرتبه کال اسمعیل بیت قواعد ز خانه نشینی ملول * بیک ره شده در چوال خلا *
وسیف اسفرنگی بیت شریک ابر بهاری بوقت خندیدن * زوق تیغ تو الماس میش و دره *
ثالث بمعنی رسم و قاعده رابع نفیه و نوا خامس هوش معناسنه در کنایه فی فرهنگ جهانگیری مع

۱۶ * مع الیاء * رادیوی * عودا غاجی در کدر اد خوب و مقبول نسنه یه دیرلر بوی قو و دیر اول
مناسبتله عودا غاجنه اسم ایتیشلر در فخر زر کوب بیت بمفلس کف مردم رادیوی * چونزد
غنی عنبر و رادیوی * تحفه الاحبابده داربوی واقع اولمشدر * رازیانه رومی * آنیسون در که
ایکی نوع اولور بوی رومی در ناخواه کی تخمدر و بر نوعی قرومانایه مشابه اولور کنایه البدیعی
* رازی * رازی شهرتده اولان قومک آدیدر تفصیل راز لغتی ذیلندن مرور ایتدی اول
قومه منسوب اولان طائفه رازی تسبیح اولمشدر جمله دن مفخر الفضلاء تکاملین امام فخر رازی
اول طائفه دندر * راستی * سکون سین ایله طوغریلق در شیخ سعدی بیت کس ندیدم
که کم شد از ره راست * راستی موجب رضای خداست * رامشگری * مطربک و سازنده لاله
معناسنه در رامش سرود معناسنه کر اسم فاعلدر آخرنده کی یایای وصفیه در واهل محبت
معناسنه ده کاور شاعر بیت نشینند شاهان رامشگری * خورنداب حیوان اسکندری
* رامشی * یعنی مطرب بونده حرف یا مصدر یه اولور شاعر نیت بت رامشی وی دزغی *
بودمایه شادی و خرمی * درغم بر موضع اسمیدر کنایه شرفنامه * رامنی * هند در یاسنه
بر جزیره اسمیدر رنده کافور بتر * رامی * رامیتن قریه سنه منسوب اولاندر که رام دخی
دیرلر استاد بیت چورامی که کهی بنواختی چنک * زخوشی بر سر آب امدی سنک * راهنمای *
یول کوسیتی بونده کی یا جای و سرای یا لری کی در * راه گذاری * یول اوغراغی معناسنه
آخرنده کی یا یای وصفیه در مذکور ایکی لغتک مثالی ابوالمعانی بیت در خیالش شده
اندیشه من راهنمای * سینهام کشته بشخص غم او را گذاری * راهوی * فتح ها و کسر
واو معروف ایله بر نوا اسمیدر که راهوی دیمکله مشهوردر حکیم انوری بیت غزلکهای خود
همچو آندم * در نهاندر راهوی و عراق * و بر مقام اسمیدر شیخ نظامی بیت نکیسادر ترانه
جادویی ساخت * پس آنکه این غزل در راهوی ساخت * بوییتده عامه موم اولقی اقتضا ایادی
* رای * اوج معنیه کاور اول فکرتد بیر معناسنه شمس فخری بیت از تو معمور
کشت خانه جان * وز تو منصور کشت آبت رای * عربیده دخی بومعنایه در ثانی بمعنی رام یعنی
یول رفیع الدین لبنانی بیت چه پیش رایت رایت بدید و سایه نمود * زچه زبیری آفتاب
بیراری * ثلث هندوستان پادشاهلرینک لقبی در شکم عجم پادشاهلرینه کسری و ترکستان
پادشاهلرینه خاقان و چین پادشاهلرینه فغفو دیرلر مولانا خاقانی بیت صف آرای شد
کشور آرای هند * روان شد بمیعاد کدرای هند * رسمی * سکون سین مهمله ایله خدمتکار
مقرب معناسنه در بر معین خدمت خاصیه مخصوص اوله خزینه دار و ساجدار و جامه دار
و شرابدار کی حکیم خاقانی بیت دو خازن فکر و الهامش دو حاجب شرع و توفیقش *
دو ذمی نفس و امالش دورسمی جرخ و کیهانش * رشتی * سکون شین معجه و کسر تاه
مثلاً ایله ایکی معنیه کاور اول بمعنی خاکساری کنایه فی فرهنگ حسین وفایی بومعنایه حکیم
سنایی در تعبیر خواب بیت رقص کردن بخواب در کشتی * بیم غرقست و مایه رشتی * ثانی
معنی خاکروب یعنی سمور که وسوسه وندی * دگلی * فتح کاف عربی و کسر باده و حمله ایله بمعنی
ساقی حکیم خاقانی بیت دو اسبه در او رکابی در اور * کز و چرمه صبح بکران نماید * رندی *
ساقی حکیم خاقانی

سكون نون و كسر د الله تحت في پاك و هموار ايتمه ذيرل حكيم خاقاني در تحفة العراقين بيت
 رندي كد زنده ام رايد * بر عارض حور رزاق مثايد * رنده دن چقان تلاش معناسنه دخی
 مر ویدر دخی معنی رهی یعنی قول و بنده معناسنه منقولدر دخی روانی کسر نوله یعنی
 رایج و قمتلور وایش معناسنه شاعر بیت بشهر عشق جانان کر زسانی * شود تقد
 سرشت راروانی دخی روایی کسریای تحتانیله لایق و جائز اولق و کچر متاع و آنچه معناسنه
 میرنظمی بیت بجه عشق را باشی سزایی * اگر کالای اخلاصت روایی دخی رهی یعنی
 سیراب ضویه قافقدن عبارتدر دخی رهاوی دخی بر مقام آید در راهوی دخی دیور دخی رهاگذری دخی
 یعنی راهگذاری مرقوم دخی ره کشای دخی اظهار هاوخم کاف فارسی و فتح شینله شهور
 منکی نك اون یدنجی کوئی اسمید رسته کم میرنظمی بیت بکشن کزین باده دلکشای * بروز
 فرج بخشدت ره کشای دخی ره گوی دخی اظهار هاوخم کاف فارسی و وام معروف ایله یعنی خنیا کر
 و نغمه سراینده مقامات معناسنه و کوی کویته دیکدر حکیم سوزنی بیت حریف کاید
 و هممان و مطرب و ره گوی * برون ماه صیام و درون ماه صیام دخی رهنمای دخی رانم کبی دلیل
 معناسنه در دخی دخی بنده و قول معناسنه در حکیم اسندی بیت رهی رام کردن چغان
 سرفراز * که نتواند آورد بان پایه باز * چو خواهی رهی راهنی کرده * بزرگیش جز پایه پایه
 مد * که چون از کذا فتن بزرگی دخی * نه ارج توداند نه ارج مئی * حکیم ازرقی * قطعه * همیشه
 تان شو د خاک چون سیر لطیف * همیشه تان کند کوه باستان ممدار * غلام و چاکر و فرمانبر
 و رهی یارب * بملکت اندر دفعه و دروای و قیصر وار * کمال پاشا زاده مرحومک زاده طبع
 شیرینی اولان معانی دن بونده دخی بیور دخی یوله و پوشه کیدن خدمتکاره دیورل زیرا آخرنده
 اولان یا یای نسبتدر که معنای ترکیب یوله منسوب دیمک اولور اوده خدمت ایدنه غلام دیورل
 ارانده فرق اولد و غی بویتمدن ظاهر در بیت پذیری و برادری بکندار * این رهی وان غلام
 در همه کار * انتهی موی الیه دن ماعد ابونعبیری ایتشم صاحب فرهنگ یوقدر زیر رهی هر نه
 رده واقع اولسه خصوصیتله ذکر او تمام شد و غلام لظع عربیدر لکن شوقدر وار در که غلام
 محبوب خدمتکاره دیناوب رهی قاره قوللقی و سایر رده دینلسه جا ندر زیر را محبوب خویر و اولان
 خدمتکار کشی زاده او اور و رهی عبد مشترایه مخصوص اولق مناسب رده معناسنه و مجمع
 الفرسه مطلق معنی بنده و چاکر دیمشدر و بوی ابراد باش میر خسرو بیت بت محل نشین
 زان رده که رفعت * رهی خواهد بیابان اید زدد * بویتمدن محبوب اولان محل نشین و سایر قوللقی
 رهی ایلنی فهم اولور دخی دخی بوزن کی ایکی معنایه در اول عجم حدودنه داخل بر شهر معظم
 نامیدر خیل قضبات و قریه شامل بر مملکت در مولانا جامی سلسله الذهب نام کتابک بر حکایه سنه
 برا عرابی دی شهرته کلوب آتش بزد کاندن موبارط و له سی آلوب خطندن بر مقدارین قوینه
 قویقه نصکرده و شورز آدینی نلد و کندن حادثه سن الله بالوب بیت ایها الساکون باده
 ری * هل و جدم بمنزل خداشی * دیوندا ایدر ثانی اول شهرزاده نك نامیدر که ایکی برادر
 ری شهرینی تعمیر ایدر لر بیت نامی ری و بر نك نامی راز اولغله شهری هرزی کند و اسمنه
 مضاعف ایتمک استر میانلرند منازعه اولد قه اهل ولایت اتفاقله شهره ری و خلقنه رازی

رازی نسمیه ایدر لر و زبان لاین یعنی نرنك لسانه ری پادشاه دیمکدر دخی باب الراء الکسوة
 مع الالف * ردا دخی مشایخ و علما کردنلرینه قودقلری دلبند و شال معناسنه حکیم خاقانی بیت
 بدل سازم ز نار و بیرنس * ردا و طیلسان چون پورسقا دخی ریسای دخی یای تحتانی و فتح سین
 مهمله ایله دیسیدن لفظندن مشتق اسم فاعل او اورا کیریچی معناسنه و ضعفدن این ایتمک
 معناسنه که باریک ریس دیورل اصطلاحیدر ابوالمعالی بیت درازی میکشد چون محنت
 عشق * شد از درد و غمش باریک ریسای دخی ریسای دخی اشخون گدر بیاس و ریواس و ریباچ و ریواج
 دخی دیورل رحیم اولمش اسمدر دخی مع الباء * رکاب دخی اوج معنایه کور اول معروف اوزنکی
 معناسنه حسین ثانی بیت آفتابش دکر نسازد بدر * مه نورا اگر رکاب کند * ثانی پیاله
 یعنی قدح حکیم خاقانی بیت زهد بس کن رکاب باده بکیر * که نکیرد صلاح جای صیوح *
 وله بیت عذبان عمر شد از کف رکاب می یکف آر * که دل بتوبه شکستن بهانه باز آورد *
 ثالث بمعنی اسب سواره یعنی بنلان آت حضرت مولانا بیت شود یوسف یکی کرکی شود
 موسی چو فرعون * چو بیرین شد رکاب توسر آخر کشت پالانی * لواحد فی الشعر بیت
 بهر جانب که رو آری بتقدیر * رکاب دبود دولت عناق کیر دخی رکیب دخی کسر کف و سکون یای
 تحتانیله معنی رکاب معنی اول که انف یا یه قلب اولمشدر حرف اولد قلری جهنم شیخ نظامی
 ابیت بغوغای لشکر در آمد شکیب * که دست از عنان رفت و پا از رکیب * وینه جگ آت
 و قاطر معناسنه مولانا عبد الله هاتنی بیت بر آراسته استرآن رکیب * وزان روی بحرا همه
 دید زیب * حکیم فردوسی بیت بهومان چنین گفت پیدان که زود * عنان و رکیبت بیاید
 بسود دخی ریشتاب دخی سکون یای تحتانی و شین معجه و فتح تاء مثناة ایله قورخق صقال و زلف
 و کسو و دخی معناسنه که قیل بر رینه طولاشور و یا خودال ایله قورخس اولد رعیت هم
 فاعل و هم مفعول استعمال اولور ابوالمعالی بیت نه زده شانه در همه عمرش * ریشتاب
 می شد دست ریش دراز دخی مع التاء * رات دخی اصل عربیدر رباط دیورل بحیم اولمشدر
 فارسیه حروف مطبقة اولد و چچون کاربانسرای معناسنه ابوالمعالی بیت عمارت دل و روان
 بنزد حق به ازان * ربات و مدرسته و خانقه بنا کردن دخی رشت دخی سکون شین معجه ایله ایکی
 معنایه در اول بمعنی سرشت استاد بیت طبع نقاشش بکک دود رشت * خامه مانی
 و آذر ساخته * ثانی مجمع الفرسه بمعنی چاروب و هر نه که اسکیموب خرابه یقین اوله
 دخی ریخت دخی ریختن لفظنک ماضی سیدر دو کدی معناسنه شیخ فیضی بیت میر قتم و خون
 دل برام میرخت * دوزخ دوزخ شرار آهم میرخت * وله بیت عشق آمد و خاک محنتم بر سر
 ریخت * و ز برق بلا بجز منم اخدر ریخت دخی ریخت دخی سکون یای تحتانی و سین مهمله ایله
 بمعنی ریده یعنی تفیظ ایادی استاد لطیفی بیت ای که پرسید دواء ریش چبست * از
 علاجات نیز باید ریست * تاج بها بیت باقعات همیشه باید ریست * بر پروت طمع
 بیاید ریست دخی مع الحیم * رنج دخی سکون نوله یدرک برسی که عربیه مفسر دیورل ابوالمعالی
 بیت آن پری رخسار کربینه بیزم مار قیب * میشودد میسته کیدر دوده رنج رنج غم
 دخی ریباچ دخی سکون یای تحتانی و فتح باه موحیه ایله اشخون که عربیه ریواس دیورل

ی رواج ی بایرینه و اوایله ینه ریاسندز ی رواج ی سکون یای تحتانی و تون و فتح و او
 ایله بودخی ریواج معناسنه در کدانی نعمة الله ی مع الخاء * رواج ی سکون یای تحتانیله
 بغرسق صیرندی که فضله اسهالدر حکیم سوزنی بیت دم اور تافت هر کس را در اور دش
 بکار * رواج او آلود هر کس را میان زان زهار ی مع الدال * رند ی سکون نوله عیار و قلاش
 معناسنه اما لایالی و باده خوار و طریف و کارنده متیقه معنالیسته استعمالی مشایع در مرشد
 یزدجردی بیت من آن زند سر دست و لایعقل * که مستانه خیزد کیم از کلم * مجمع الفرسده
 بمعنی منکر و لایالی و نی قید دیمکد اول اجلدن که منکره اهل قید در لر یعنی کارینه و هرا مورینه
 تقید اید نه منکر در لر ی رید ی بمعنی رست مرقوم ی ریزد ی ریختن لفظندن فعل
 مضارع زد و کورد و کیلور معناسنه منلاشنی نکلو بیت بی توهرمی که ز جام بکومیرز د *
 بکوناشده از دهن فرو میرزد ی ریشد ی سکون یای تحتانی و فتح شین ایله دو کیلور
 معناسنه و ریشیدن لفظندن فعل مضارع اولور ی مع الراء المهمله * رکباز ی درت
 معنایه کاور اول ساقی معناسنه کاور که رکاب پیاله معناسنه اولدوغی ذکر اولندی ابوالمعانی
 بیت بطرف کاستان بجانان خرام * رکباز مهرومی لعل قام * ثانی خد متکاراسب که
 روم سراج دیر لر وله در نعت بیت زهی ستاره دولت مه آسمانزا * کند بوقت خرام خدمت
 رکبازی * ثالث فرهنگ چه نکیریده اول پیاده یه دیر لر که رفیقی سوار اوله بوزمانه اکا
 جلور دیر لر حکیم خاقانی بیت جعفر کرم و نظام بخشش * بل هر دو رکباز بخشش *
 معنای ثانیه بومعناک فرقی سهیلدر الحق تعبیر نه تفاوت وادر رابع اول خدمتکاره دیر لر که
 خدمت سلاطین و کبارده پیاله و نعلبکی و آلات بزمی محافظه ایدر ی ریحار ی سکون یای
 تحتانی و فتح جیم فارسیله مجمع الفرسده سود و باخودیو غرت ایله بشور لر بر نوع طعمادر
 اما فرهنگ میرزا ابراهیم هر نه نوع میوه اولور سه بکمز ایله قینادوب حفظ ایدر لر لامله ریحال
 دخی دیر لر ترکیه رچل دید کارد و شیخ نظامی بیت مصوص سرانی و ریحار نغز * زبادام و پسته
 بر اورده مغز * مصوص فتح میم و ضم صاد مهمله ایله اکا دیر لر که کلکی بشور لب سر که یه قور لر
 ترشی اولور ی ریخته کر ی دو کچی باقر اولسون کش اولغون انواع آوایی ایدر لر
 ی ریخ ی سکون یای تحتانی و فتح خاء معجمه ایله بر نوع باد زهر دز ی مع الراء المعجمه ی رز ی
 مخفف ریزد در حضرت مولانا * قطعه * چون سحرگاه زکاشن بت عیار آمد * چه بسی نعره
 مستان که یکبار آمد * که درین خشک بیابان تورزان چشمه حیوان * دوهزاران کل خندان
 ز دل خار آمد ی ریخیز ی سکون یایین تحتانیین و کسر خاء معجمه ایله صبان اککی که عربده
 عصم دیر لر مجمع الفرسده صبان دمورینه قود قلی اغاجدر ی ریز ی سکون یای تحتانیله
 ابکی معنایه در اول جرعه معناسنه در حکیم خاقانی بیت چون آکھی که شیفته و که کشته
 توام * روزی برای و ریزی روزی بمافرس * ثانی ریختن لفظندن صیغه امر و وصف
 ترکیبی اولور منکر و زکی و کاهی اسم فاعل اولور خور زکی مثال امر قیدی شیرازی بیت
 خوم بریزد ملک چنین جمال * از دل نبایدش که نویسد کناه تو ی ریش بز ی کسر شین
 و ضم باء موحد ایله اول سوری صقاله دیر لر که کی صقالی کی اولور میرنظمی بیت ریش زو

۱۸
 بز و یی چون صولخان * چشم که بود و احوال و کج دهان ی ریش ساز ی سکون شین معجمه
 و فتح شین مهمله ایله جراح معناسنه در که نوریش یاره در و سازد و زیج دیمکدر ابوالمعانی بیت
 از خار جگر ریش شین سینه صاف * ای ریش ساز مرهمی نه سینه صافت ی ریماز و ریمیز ی
 سکون یای تحتانی و فتح میله مؤید الفضلاده مطلق جامه معناسنه در اما فرهنگ جهانگیریه
 اول جامه در که کاف فارسیله کیم ایدر لر ی ربوئیز ی سکون یای تحتانی و او و کسر تاء مثناة بعد
 یای ساکنه ایله که کاس شاهک فرزندی آیدر که قرنیشلری پیران و ویسه اللرنده هلاک
 اولدی حکیم فردوسی بیت به پیش سپه کشته شد ربوئیز * که کاس را بود چون جان عزیز
 ی مع الراء الفارسی * ریز ی سکون یای تحتانی ایله آرزوی نفس معناسنه استاد رودکی
 بیت دیدی تو ریز و کامید و اندزون بسی * بارید کن مطرب بودی بفروزیب * مجمع الفرسده
 زمین پشته پشته معناسنه مره یدر ی مع السین * رس ی رسیدن دن صیغه امر در
 ایرش معناسنه حرکات ثلثه ایله مریدر ی رواس ی بوزن هر اس ریاس معناسنه در
 ریواس دخی دیر لر ی ریاس ی سکون یای تحتانی و فتح بایله اشخون دید کاری او تدر
 نتکم دیمشدر بیت عارض چو شود برت حرارت * غافل مشو از شراب ریاس ی ریواس ی
 فتح و اوایله ابکی معنایه در اول بمعنی ریاس مرقوم ثانی فرهنگ جهانگیریه مکرو حمله
 معناسنه در حکیم سنائی * قطعه * بسی فربه نماید آنکه دارد * نمای فریانی از نوع آماس *
 ریواس از توان لعبت توان کرد * رواں توان بد و دادن ریواس ی ریس ی اوج معنایه در
 اول رسم نقوش که نقشدن اول رسم ایدر لر ثانی طاق خسرو پرویز ثالث حایمه کندم
 یعنی هر رسمه و بدای آشی بشد که ظاهر اولان حایمه سی و رسیدن دن صیغه امر و وصف
 ترکیبی اولور باریک ریس دیر لر کدانی الجمع ی مع الشین المعجمه * ریش ی اماله ایله یعنی
 یای مجهوله ایله ابکی معنایه در اول بمعنی جراحت و مایه یعنی هر نه وجهه یاره اولور سه
 میرزا فصیحی بیت بانقلاب در چه سازم کدرد دوست * دی روز ریش بوده و امر و مرهم
 است * ثانی شوربای غلیظ در که کشک و شله آشتری اوزرینه دو کر لر و فتح رایله عربده
 خرامیدن معناسنه در ی ریش ی اماله سز کسره صریحه ایله یعنی یای معر فله اوج معنایه در
 اول صقال معناسنه که عربده لویه دیر لر کال اسمعیل در حق کال بخندی بیت آن ماحد
 بخندی ریش بزرک دارد * از غایت بزرکیش دهریش می توان گفت * ثانی قهر و خشم معناسنه
 حکیم زاری قهستانی * مثنوی * بیا کور در صفت مرد آن زمانی * چه میخواهد ز آشوب
 جهانی * بخون بیکناهان چند کوشند * جهان بر ریش خود تا کی فروشند * ثالث یوک
 یعنی توی قیونک و یکینک و دوه نك و عرنه نك اولور سه و قوش توبینه دخی دیر لر ی رم کوش ی
 قواق چرکی رم چرک و ایرک معناسنه در ی مع الغین * ریغ ی یای معر فله کین و کدورت
 معناسنه در حکیم فردوسی بیت جهان زند کردم بیرنه تیغ * چرا داردا زن بدل شاه ریغ *
 یای مجهول ایله یعنی راست * حکیم سنائی بیت هودج از معشوق و ریغ از عاشقان خالی
 بماند * درد یار در دمنان بکد رود یار کو ی مع الکافی * رشتک ی سکون شین و فتح تاء
 مثناة ایله بخارا جانبلیسته مخصوص بر علمد زشته دخی دیر لر آخر نده کی کافی تصغیر در که

لاحق اولد قده علامت حذف اولمشد و تفصیل دسته ذیانه ذکر اولنور و دیرک یی سکون
 یای تحتانی و فتح دال ایله ترک پیچه یه دیر لر طیان مرغری بیت همه کی دیر کان ترینه شوند *
 توکیته کجین منی * کییتنا حلوی ناطف دید کارید ریغی ترک پیچه غلامان اگرچه ترو تازہ
 درلر اما سن بکا کییتنا حلوا سی کی سن دیکدر فرهنک جهانگیرده فتح رایله نقل اولمشد و
 منوچهری * قطعه * تانیامد آسمان ابرکی و روشنی * تانیامد اختران اجتماع و افتراق * شاد
 باش و می سستان از ساقیان و دیرکان * ساقیان سیم ساعد دیرکان سیم ساقی دیرکان *
 اصلی ریزه ناکدر راستقفا قاه علامت حذف اولمشد و خرده اولش معناسنه در ترکیه خرده وات
 وافق دفت دیرلر دیرک یی برکله درکه عربیه و یحک و ترکیه وای سکادیرلر کذا فی المجمع
 دیرک یی سکون یای تحتانی و کاف فارسی و فتح نوله قومی اولان نسنه و زمین ده قوم سال
 دیکدر حکیم شیرازی بیت بعض اوخشک و خشن شد دیرک یی * سرد و خشکین و سنکلاخ
 بعض خاک دیرک یی کیرلو و چرکاو و ملوت معناسنه میرنظمی بیت زسرتا پای او بودست
 ناپاک * برش پوشیدنی کندید و دیرک یی مع الکاف فارسی * رسک یی سکون سین مهمله
 ایله بت سرکسی کاندن کله حاصل اولور دیرک یی رسک یی سکون سین معجه ایله بش معنایه
 کلور اول تخم سپیش یعنی کله سرکسی مختاری در هجو غلام خود کفته بیت سرش زرسک
 چوریشم ریخته خشخاش * بغل زکنده چور کور سوخته مردار * پوزهای جامی بیت
 پوستین وی آستیان سپیش * خانه رشک و خاتمان سپیش * ثانی عفریک آدیدر ثالث
 طغری دورمش نسنه رابع صفالی قبا آدمه دیدلر خامس یعنی اند یعنی غم رشکن دخی درلر
 کذا فی فرهنک جهانگیری دیرک یی ریش خوک یی یای مجهول ایله بعلة در عربیه خنازیر دیرلر وجود
 انسانه ظاهر اولور دیرک یی یای مجهول ایله ایکی معنایه در اول قوم معناسنه معروفدر
 مولانا غانی بیت ذریک بیابان فزون لشکری * زچوچی نژادانش هر سوسری * ثانی
 فرهنک جهانگیری بخت و طالع معناسنه کال اسمعیل * نظم * بخت آمد مددی بامدادان *
 نیوده درو ثاق مرده ربکت * کنارم بر طریق مطبخ افتاد * بدیدم لوت و پوت همجو
 ربکت * بخار خوع کلبی از چهل کام * بمغز من همی آید چو دپکت * مرده دیرک مال میت
 معناسنه در دیرک یی مع اللام * رطل یی سکون طایله جام شراب طلو اولدوغی حالت استدلطیفی
 بیت تاجه ربه نسیم و عصا زرق فروشیم * برخیز سبک رطل کران ده که بنوشیم دیرک یی ریبال
 سکون یای تحتانی و فتح باء موحد ایله ارسالک جمله اسماسندندر عربیه قرق اسمی
 اولدوغی کی فارصیه دخی قرق قدر نامی وارد دیرک یی ریحال یی سکون یای تحتانی و فتح جیم
 فارسیله رطل درکه ریحارد دخی دیرلر الما و امرو و ایوا و سایر میوه لری بکمزده قینادوب لطیف
 نسنه آیدرلر شکم دیشلر در بیت طعام حاضر بوده است زیحال * به پیش میهمان آور
 بهرحال دیرک یی ریحال یی سکون یای تحتانی و فتح غین معجه ایله قدح معناسنه در استاد رودکی
 بیت شکفت لاله و ریحال بشکفال همی * بدور لاله بکف بنهاده ریحال دیرک یی مع المیم * ریحیم
 کسر ناء معجه و سکون یای تحتانیله مرد غیوط اولانه درلر یعنی قوت ماسکه احتباسی
 ضعیف اولمغه مجامعت محله تغیط آیدر یعنی جماع آیدر کن یسته لری رم دیرک یی لفظندن

لفظندن مخففد و عربیه اوج معنایه کلور اول مال بسیار ثانی یعنی مغز یعنی هر نسنه نیک لری
 ثالث خاک معناسنه در امامیم مشدده ایله در دیرک یی ریحتم یی سکون یای تحتانی و خوا و کسرتاه
 مثناة ایله سقف خانه اوزرینه قونلان طیراق معناسنه در دیرک یی ریحیم یی سکون یای تین و کسر
 خایله رنجبر مر قوم معناسنه در یعنی صیان قولای و قلی دیرک یی ریم یی یای معروفه ایرک که جراحندن
 و چناندن خروج آیدر عربیه فتح دیرلر سکون یایله شمس فخری بیت بسکه پیوسته ریم و زد
 جسم * کشت چشم عدوش همجو سقیم دیرک یی مع النون * رخبین یی سکون خاء معجه
 و کسر باء موحد بعد یای ساکنه ایله اکشی ترخاه و باخود یو غرتدن آیدر کبری نسنه شمس فخری
 ماصت غلیظ دیوب بوی بی نظم ایلش بیت مخالفت زیر و دت بیایه بر سید * که طبع فلفل دارد
 بنسبتش رخبین * میر خسرو بیت رخبین شکر است پیش آن ترک خنک * کز سرکه هندوی
 ترش روی تراست * میرزا ابراهیم یعنی دوغ سخت که پیوسته باشد و میشد اما کتاب السامی
 فی الاسامی ده بر نسنه در قروته مشابه سود ایله اوندن آیدرلر دیشد بولغنی منظور فقیر اولان
 لغت کتابلرینک کینه کسر را و کینه ضم رایله واقع در دیرک یی رزقین یی سکون زاء معجه و یای تحتانی
 و کسر فایله اغاج کلید و بعض نسخه ده مفتاح و بعض نسخه سورمه متدال که اغاجدن آیدوب قیوی
 آنکله بر کدرلر دیرک یی رزقین یی فایرینه نوله رزقین مر قوم معناسنه در شاعر بیت سخن زن را و تر
 چون نباشد * شود شوهر چور رزقین بر در خود دیرک یی رستن یی سکون سین مهمله و فتح
 تایل سکک و ناک معناسنه در دیرک یی رستن یی سکون سین معجه و فتح تایل اکرمک اپاک و ابریشم
 و گنان و غیری عربیه غزل دید کارید زود خیاله و یاغ حنا و رمق دیرک یی رستن یی سکون سین معجه
 و کسر کافله بمعنی غیور کذا فی فرهنک جهانگیری دیرک یی رخبین یی سکون نون و کسر خاء معجه و باء
 موحد بعد یای ساکنه ایله رخبین مر قوم معناسنه عربیه کج دیرلر ضم کاف و سکون یای
 تحتانیله دیرک یی رندان یی جمع رندی یعنی باده نیشان و ظریفان و نکته فهمان ابو تراب ییک بیت قسام
 قضادر عوض عیش و دو عالم * این قسمت رندان می آشام فرستاد دیرک یی رویدن یی کسر و او
 و سکون یای تحتانیله بمعنی رستن دیرک یی ریحتم یی دوکک معناسنه مصد در مستقبله خازایه
 ابدال ایله ریزد و ریزنده دینلور کمال بخندی بیت خواهم نقد جان و سر در پای جانان ریحتم *
 بر خاک کویش خون اشک از چشم کریان ریحتم * عربیه انصیاب و چغتایده توکاک دیرلر
 فاعله توککوچی دیرلر دیرک یی ریحتم یی سکون یای تحتانی و فتح خایله شکم اسهال شده معناسنه
 استاد رودکی بیت یکی آلوده باشد کد شهری را ببالاید * جواز کاوان یکی باشد که کاوان
 را کند ریحتم * فرهنک جهانگیری اول آدم و حیوانه دیرلر که همیشه رنج آلوده اوله حکیم
 سوزنی بیت بکاور یخن ما بند طبع اودر شعر * همیتر استدالایش سرین بسرو دیرک یی
 سکون یای تین و کسر دال اول ایله نسنه اوفق دفت اولق و چوریمک و دوکک شکوفه ده
 استعمالی غالب در و نسنه اسکیموب پیراق اولق عربیه اختلال و چغتایده افراتماق مضارعی
 افرانور دینلور دیرک یی ریزان یی ریزدن لفظنک اسم فاعلی در دو کواچی معناسنه خواجه سلمان
 بیت عاقبت بکند است بار و برک خود را پیش تو * برک ریزان و سر افشان جست چون باد
 خزان * فرهنک میرزاده نعمت و هوا و مراد معنایه مسطور در تحفه الاحبابده بمعناده

زاء فارسیله مزید ریژن یعنی شرطه زن لفظ مرکب رکدری زیدندن مرخندوزن
اسم فاعل زاورچی معناسنه ابوالمعانی بیت چکونه می کند ضبطش بفرزند وزن خود در *

که نتواند ضبط کوز دادن کون ریژن را ریژن سکون یای تحتانی فتح زاء معجه ونوله
قیو آردینه ایتدکاری سودمه کد آنکه قیوی استوار ایدر ریژن سکون یایین
وکسر زایل دو کلک و خرده اولق معناسنه ریژن سکون یایین و کسر زایل غایت
خرده اولش نسنه به دیرل ریژن سکون یای تحتانی وسین و فتح تاء مثناة ایلد درت
معنایه کاور اول اگر مک کنان و ابریشم نه یی اولورسه استاد لطیفی بیت چون زیارش جدا
بماند و کریست * دوکریسه گرفت ویشم ریست * ثانی فردنک جه اندکیریده قیویه و چقور
یرله و حوضه و دریاه اشانی کتک کک صوده کک قرده شه ناصر خسرو * قطعه * مردکی
زایدست کک درید * زو بخوردند ککس و دالان * ان پکی ریست درین چای * وان دکر
زفت بر سردیران * ثالث نوحه ایلک معناسنه حضرت مولانا بیت چون در بخیزست وجه
زیستن * بر چنین خانه بایر ریستن * رابع معنی رییدن یعنی تغیط ایلک اوحدی در جام جم
بیت ریستن کیردت ز خوردن زشت * پدرت باید آمدن ز بهشت * معنای اوله عربیه
غزل معنی است ناله ابکیرمک در افیه دمده در عارک آتی و صفه بیت حرابی
اور کاجیه مافدا توین دیک * ابکیرمک وقتی دشت اوزرافیهون دیک ریژن سکون
یاوسین ایلد بوکلش اوزغان میرظمی بیت رسانیدن فاک رادل فغانش * بتا بد ریژن
از دود آتش ریژن سکون یایین و کسر سین ایلد اگر ملک غزل معناسنه وضعفدن
ایکله مک کد باریک میرسد دیرل یعنی اینجه و اوزون ایگارد بک اولور ریژن سکون یای
تحنانی و شین معجه ایلد برنسنه بیه جدا و اق و سکک و زلک ریژن سکون یای
دیدکاری آدمه دیرل میرظمی بیت ریش دهن بوده و هم کنده است * ابرو و مژگان جرب
افند است ریژن سکون یایین معنی ریختن یعنی دوکک ریژن سکون یایین قومه سال یزده
کثریدن روزگار اسد کجه صوکی موج اووب کو یا کد اوز میرظمی بیت افتاده راه غز
دایی * در ریژن سکون یایین ریژن سکون یای تحتانی و فتح کف فارسیله مکار
و کینه زار و پلید و آلوده چرک دیمدر ریژن سکون یایین ترکیب دمور بوق و عربیه
خبت اخذ یدیرل دمور کورده قروب چکچ اوردنجه دوکیل خردوسی حکیم خاقانی بیت
همدم عاروت و مطیع زن رامشکرم * افی نحاك ورم آهن آهنکرم ریژن سکون یایین مکار
و حیل کار معناسنه استاد عنصری بیت که حسده ست دشمن ریژن سکون یایین کویست کویست
دشمن دشمن * حکیم فردوسی بیت بای بی بودش کسی دشمن * مکر در جهان ریژن سکون یایین
معیارجه لید شمس فخری آلوده و افسون معناسنه دزدیش بیت مراد ایست ز جور زمانه را
ریژن سکون یایین کشته پریشان ریژن سکون یایین سکون یایین و کسر هایلد معنی
افتادن کذافی شرفنامه ریژن سکون یایین مع الواء * روخو ریژن سکون یایین و فتح و اووسکون نون و ضم حیلد اغاج قوردی که
ریژن سکون یایین کذافی الادات ریژن سکون یایین شول کسنه لردن کنایه در کد برامز کسنه لره
یعنی مدمن و مدبر و مفسد و بونار امثال آدملره تابع اولوب مجلس لردن معنایه و عزل ایدم

و عزل ایدم میرظمی بیت بهر دنیا دین پاوی می کند * سفلکا زاریش کاوی می کند *

جمع الفرسه یعنی احمق و ابله حکیم انوری بیت چرخ داند که بشکند ست آن * نه چون آن
ریش کاو و کون خراست ریژن سکون یای تحتانی و ضم لامله معنی شخار که عربیه قلیه
دیرل بر طیراق در صوین آلوب صابون بشو درل و جامه دن لکه و باع بولاشغن آنکه یورل
کمال اسمعیل بیت چون علاج دماغ کند کند * داروی او شراب ریابو باد ریژن سکون یایین معنی
روخو مرقوم ریژن سکون یایین بوزن دیوایی معنایه در اول مکر و حیلد و آل معناسنه حضرت
سلطان ولد بیت رومشودریند این دنیای دون * تانکردی ریو شیطان راز بون * مولانا
جای بیت نخستین گفت کانه کار دیوست * همیشه کار دیوان مکر و ریوست * ثانی نام
یسر کیمکوس ایدی که طوسک دامادی ایدی فرودین سیاوش النده هلاک اولدی ریژن سکون یایین مع
ریژن سکون یایین شین ایلد درت معنایه کاور اول ایلک و ابریشم نلی بومعنده خلاق المعانی
در حق درزی بجه * رباعیه * ای رشته بسی تو کمرانی کردی * بالعل لبش عیش نهانی کردی *
اندر کف او چراشدی کوبه عمر * چون غسل باب زندگانی کردی * ثانی بر مرصدر انسانک
ایاغند اکثرطو پوغند ظاهر او را ایلک کبی بر اینجه نسنه چقار کند کجه اوزار قیر لسه
صاحبی هلاک او را اکا تارودنی دیرل حکیم سوزنی بوابکی معنایه * قطعه * بدر رشته ریجوری
و بر رخ * بجز غ دیده در از رشته هشته * دم عیسی کز آن رشته رانیست * اگر آن رشته را مریم
برشته * ثالث بر نوع حلو و ادرا پلک حلو اسی دیرل رابع بر طعما مدرا کثر شود با ایدرل ریژن سکون یایین
سکون یایین و فتح کف ایلد معنی رست مرقوم کد بش معناسی ذکر اولندی ریژن سکون یایین کف
فارسی و سکون و او و اظهار هایلد جامه یه پان دیکمک یعنی یامه اوزمق ادات الفضلاده اسکی
جامه پاره لری و معنی سوده و چادر یک تحته معناسنه در ریژن سکون یایین و فتح دال ایلد
صغری و سختیان و میشین پاره لری و تراشه سی معناسنه در ریژن سکون یایین کلاما
بحیم الفارسی ریجور ریچال مرقوم معنایه در ریژن سکون یایین ریختن لفظ دن صیغه معلول
ایکی وجهله دوکلش معناسنه بروجهی صو و شراب و امثالی نسنه لک دوکلشی و بروجهی دخی
آلتون و کس و باقرو امثالی نسنه لک قلیه دوکلشی نه کم شیخ ابوسعید ابوالخیر * رباعیه *
صد بار کل وجود را بخت اند * تهمین و تدلیری را بخت اند * سبحان الله ز فرق سرتاپا بت *
در قاپ آرزوی من ریخته اند ریژن سکون یایین ریژن سکون یایین لفظندن صیغه مفعول و بودی ایکی
وجهله دوکلش معناسنه در بروجهی اغاچدن پیراق دوکلک کبی و بروجهی جامه امثالی نسنه ل
اسکیوب دوکلک و اعضاده ات و استخوان چور یوب دوکلک کبی در ریژن سکون یایین معنایه در
اول دوکلش ثانی خرده معناسنه در بروجهی معنایه بعض ترکیبه صفت ایدرل ریزه الماس کبی مثانی
نکو بیت مثانی از ساغرایام مخور باده عیش * که فک ریزه الماس درو میریزد ریژن سکون یایین
صقالک اوزرنده طوداغه متصل اولان قیلاره دیرل و بعض کسنه نک صقالی آلتند رقاچ قیل
صقالدن آریلش کی کورینور عربیه اکا عنقه دیرل ریژن سکون یایین اوج معنایه کاور اول چقاق
معناسنه در عرنه نک اولورسه صابن بریزی بیت با عقل کشته مسفریک کوجه راه از بکی *
شدریشه ریشه دامن از خار است لاله * ثانی اغاچک کوکنده اولان اینجه ل مولانا طرزی

بیت ربان حشمه خضریم ولی خشک لیم * پنج برستور زمین برده مکر ریشه ما * ثالث
وجودده بتن قیالزه دیر لر صقاله ریش: بتملك بوند ندر شیخ فیضی بیت عشق تاپای بیفشرد
در اندیشه ما * همه معشوق تراود زك و ریشه ما * ریشیم * سکون یاقین و کسر شین
معجمه ایله کوز کوز طوقش قاش و امثالی نسنه لره دیر لر استاد عنصری بیت گفت بر پریشان
ریشیم * طبل عطار شد ریشیم * مجمع الفرسده یعنی ریشه دستار و نفعه حسین
وفایی ده و تحفه الاحباب ده یعنی رنگ نه شسته و هند پادشاهان رندن بر پادشاهک اسیمدر و بعض
فره مکرده یعنی رخشنده دیوب نویته متمسک اولمشار استاد عنصری بیت رنم از رنگ تست
ریشیم * دلم از زلف تست ریشیم * ریکاسه و ریکاسه * اول سین مهمله ثانی شین معجمه
ایله کلاه مابکاف العربی کرپی که خار پشت دخی دیر لر عربیه قنفذ دید کاریدر استاد عنصری
بیت نتوان ساخت از کدو کو داب * نه زر پکاسه جامه سنجاب * وله بیت کسی که کرد
نتوان ز زهر انکین * نسازد ز پکاسه کس پوستین * ریک زاده * یعنی ماهی سقنقور
کر افی قره نك جهانگیری منقولد که سقنقور تمساح دید کاری بالقدر حاصل اولور صوده
طوغر دوغی ینه تمساح اولور اما صوکنارنده قوم ایچنک طوغر دوغی سقنقور اولور
* ریمه * بوزن نیمه کوزدن اقان چرك که کر بکار اسند جمع و منعقد اولور ترکیه چپاق
و عربیه رمص دیر لر میرنظمی در صفت زنی بیت ناشسته روی آن نیمه * چشم و مره اش
کرفته ریمه * یونجه * سکون یای تحتانی و نون و فتح و او و حمله یعنی ریونجوی مرقود * ریمه *
سکون یای تحتانی و فتح هایلله یعنی پادشاه کذافی المجمع * ریمه * سکون یاقین و کسر
هایله مطلق افتاده معناسنه در * مع الیاء * رشتی * سکون شین و کسرتاء مثناة ایلله راء
منعوجه ده ذکر مرواریدن رشتی معناسنه در یعنی خاکساری و خاکروب * رکابی * درت
معنایه کاور اول کوچك طبق کذعلیه کی ده دیر لر ثانی بمعنی جنب یعنی یدك آت شیخ
نظامی بیت برسم رکابی رواں کرد رخس * هم اورنك بیرای و هم تاج بخش * ثالث اگره
بغلد قبری طوغری قانع که تر کیم غداره دیر لر رابع بمعنی ساقی حکیم خاقانی بیت دوا سبه
در آورکابی در آور * کزو چرمه صبح بکراں نماید * ریزی * سکون یای تحتانی و کسر
زایله مؤید الفضلاده رحمت معناسند در کد ریزی کن یعنی رحمت کن میرنظمی بیت سنا
در دلم ریش حسرت کهن * نظر بردل انداز و ریزی بکن * ریزی * سکون یای تحتانی و کسر
سین ایلله برنوع اوزم آدیدر * باب الرء المضمومة مع الالف * رخ ربا * سکون خا و هم را و فتح
بایله بر عظیم الهمیکل و کبیر اجنه قوسد محیط جزیره لرنده اولور انسان ساکن اولدوغی یرله کلز
و یرله کرکدانی چنکالی ایلله قاپوب آشیاننه کوتور نورایت اوزره رخ کرکدان اسمی اواق
لازم کار بعض کتب توار مجع مسطور در کدرخ مذکور قوشک اسمی اوله مرقوم قوشک دگری
هجاب المخلوقات و حیوة الحیوانده مسطور در نقل ایدرلکه بر کون باز کاندن بر طائفه
محیط ده بر جزیره یاشوب کیم لرنده چیه قوب جزیره ده کز رکن بر میاض قبه کوردر اطراف
طولانوب قیوسن بوله نزل ایچلرندن بری بوقبه طاشیمدر یا خود آخر نسنه میدر دیوالنده بلته
ایله اورنجه قبه دلنوب ایچندن صارو و بیاض نسنه اقا قوش یر طه سی اید و کنی با نجه بونک

بیت صاحبی اولان قوش کاوب بزی هلاک ایدر ذیو قاجوب کیمه کیزوب بلکن ایدوب کیندر لر بعد
قوش کاوب یر طه سن قیرلش کورنجه کی خلقی ایتدیلدیو یر طه سندن بیوک بر طاشی اپکی
نجه سیه قاله یوب کتوب کینک اوزرینه براغور خدای تعالی نك لطیفه کی طاشنک التندن
ضاوشوب کتمکله طاش در یایه دوشوب اول قدر دریایی حرکت کتورر که کی هلاک اولق
مرتبه سنده وارریند کور قوشک اسندن استعان طریقه یله شطر نجک اپکی قطعه سنده رخ
دیر لر * رخشا * سکون خا و فتح شین معجمه ایلله بمعنی رخشنده کذافی المجمع بو معنایه
بدرالدین شاشی * مسمط * کتم دلت نمکین چرا * ماه نوت پرچین چرا * آن طره مشکین
چرا * بر ماه رخشاریخته * رستا * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایلله اپکی معنایه در
اول کوی صوقاقلینه در لر ثانی روستا لفظن مخفدر کوی معناسنه حضرت مولانا
بیت هر که در رستا بود در روز و شام * تا بمانی عقل او شود تمام * رسوا * شایع معناسنه در که
لفظ مر کبدر جزوی رسد شایع معناسنه و آچقد رکنز لونسنه آچیا نجه شایع اولور دیمک
اولور و ظاهر کردن معناسنه ده اولور از چرخیات نظام استر آبادی * مصرع * پری رالمعه شمع
ضمیر او کند رسوا * حکیم شقایق بیت ظاهر غماز باطن همچو آب روشنت * راز پنهان
میکند رسوای از پیدای من * روستا * واو مجهول و سکون سین ایلله کویا و ایل یعنی شنگلی
اولان کوی مرحوم کال پاشا زاده روستا مزده در رستن لفظن تصرف اولمشدر اکسلکی
اعتباریله کوه ده اطلاق اولنور انتهی و کوی معناسنه اولد و غنه حضرت مولانا بیت قول پدغه بر
مشوای اوستا * کور عقل آمد وطن در روستا * حکیم فردوسی بیت چو از شهر بکسر
پیرداختند * بگرداند در روستا ساختند * روستا * اپکی معنایه در اول ضیا و آیدین
و منور معناسنه ثانی مزقشیت طاشنه در لر کهانی سرمه ایدر لر یواپکی معنایه ابوالمعالی
بیت از خیال ماهر بیت خانه دل روستا * خاکراحت میکند عالم بدید روستا * روینا *
واو مجهول و کسر ها و فتح نوله برنوع خاص پولاد در که اندن قانع ایدر لر غایت بی نظیر و اعلا و مقبول
اولور شمشیر روینی در لر ادات الفضلاده مطلق پولاد هندی معناسنه در و هندی قلیچیاره
دخی اطلاق اولنور * روینا * زیاده یای تحتانیله ده هندی پولاد معناسنه در شمس فخری
بیت زعکس رنگ رخ دشمنان اودر جنک * چو کهر با بدرخشید کهر چوروهینا * و فرهنگ
جهانگیریده پولاد جوهر دار حکیم سنایی بیت بنز دچون تویی جنسی چه دانای چه نادانی *
بدست چون توانمردی چه نرم آهن چه روینا * سیف اسفرنگی بیت آب کرد در بخالت
نطقش * کوهر اندر میشام روینا * روینا * نوندن صکره بر یاد دخی زیاده ایلله مجمع الفرسده
روینای مرقوم معناسنه مسطور در * مع الیاء * رب * تشدید بایله هر صواب نسنه نك
صوبین آلوب قینادر لر تامة عقد اونیجه دک بعد شکره شراب و شربت ایدر لر لیون و بنفشه
و حمص و ریاس و غیره کی بر حکیم خاقان دیمشدر بیت چو صفر ایشکند در معنی نیکو * دم
حمای صفر ارب لیو * رباب * ساز نو عندن بر مشهور و معروف ساز در بین الناس فتح رایله
شایع و اما صهی ضم رایله در کذافی الادب * رستم رکاب * بهادر پهلوان دیمکدن کنایه در
مولانا هاتنی بیت بدعوی دورستم رکاب دلیر * ز شمشیر بازی نکشند سیر * رفت و روپ *

تویر داشتیم * رودرباب منست زوده امل زیا * خامش یعنی زوده یعنی بغرسق که رودکان
وروده کان انک چمی در کال اسمعیل * قطعه * بسکه میگردد از قراقره جو * رودکانی خاطر
افکار * ترسم از من رها شود حاشا * پلکی در جای توسته و چار * حکیم روحانی در قسمیه
بیت به نیش عقرب و سرکین یوز و پیشک حمل * رودکانی * جدی و تقارب میزان * سادس
جمع الفرسد حلاج کانه سنک کریشی سابع قیونک و یا خود قوشک تویی اسی صوده
حشلیوب دو ککه درل * رود آورد * اضافت سز سمل صوبی بعضی ایلحق یرلردن ایرمق کی
آ قدوغی ایچون نسیمیه اولمش * رود چکاد * اضافت سز قیل سز دپه ترکیه طاز عربیه اصلع
درل شمس قنری بیت عجب مدار که فرق سپهری مویست * شد ز سملی * نادیب شاه
رود چکاد * روز کرد * کسر زاه معجه و فتح کاف و سکون زافار سین ایلد نیر اعظمک جمله
اسمانه ندر یعنی آفتاب حکیم زاری * هستانی بیت بروزم غمت باری نکردی * چرا چون
روز کرد از من کیزی * روید * واو معروف و فتح یاء تجتانیله رستن لفظنک مضارعید برتر
معنا سنه شخ سعدی * قطعه * سبزه در باغ گفته اند خوشست * داند این کین سخن همی
گوید * یعنی از روی نیکوان خط سبز * دل عشاق به شتر جوید * باغ روی تو کند بازاریست *
بسکه بر میکتی و میرید * وله بتورر معنا سنه بیت باران که در لطافت طبعش خلاف نیست *
درباغ لاله روید و در مشوره بوم خس * مع الزاء الممله * رخسار * بکاک معنا سنه که عربیه
مخددر لاکر چه رویدن غیري مخصوص بکاک آدیدر ابوتاب بیک بیت عمری نظر از مهر
برویت کردم * نظاره رخسار نکویت کردم * اما اکثر استعمالله رویه بدل جمله چهره یه
رخسار در لمرحوم کمال پاشا زاده بوندی تصرف معنی ایدوب رخسار لفظ مرکب در رخ ایلد
ساردن که رخ بکاک و سارباش معنا سنه در چشم سار و چاه سار و کوه سار کی مراد بکاک یوقار و
باشی ذیمک اولور دیمشدر اما کتب معتبرات اغویه ده اسم مفرد در بکاک معنا سنه چشم سار
و چاه سار و کوه سار کی دکلر و دخی استعاره طریقه ایلد آمدن غیریده دخی استعمال اولور
نتکم میرزا فصیحی بیت کریمه ام کز چکر سوخته در دیده ابر * بهر آرایش رخسار بهار آمد ام
* رستار * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایلد روستا معنا سنه در یعنی کویا و ترک دیمک
اولور کذا فی المجمع * رود آورد * نام رود خانه در یعنی اسم نهر در کذا فی قره نیک جهانگیری
* رودبار * سکون دال و فتح باء موحد ایلد اوج معنایه کلور اول منقطع اولیوب همیشه
صوبی آقان ایرماغه درل میرنظمی در مذمت زنگ بیت زکس هموان شهوت بودجاری * میان
هر دویش رودباری * ثانی شرف نامه دلب آب یعنی صوکناری و نهر عظیم معنا سنه مسطور در
ثالث بر قاجان قریه یه مشعل بر بیوک کوی آدیدر قزوین ایلد کیلان میانشه واقعدر مشایخ
کیاردن ابوعلى رود باری حضرت ناری اول ناحیه دندر * ولا ناجی بیت بوعلی رودباری آن
شه دین * خسرو بارگاه صدق و یقین * روز باز آید * یعنی رونق بازار و گرمی خریدار حکیم انوری
بیت روز چشن و طرب بستانست * روز باز اروکل و ریحانست * روزگار * ابکی معنایه در
اول زمان و عصر و جهان و هوا معنا سنه معروف و متداول سوزدر ثانی مدت و فرصت
معنا سنه استاد فرخی * قطعه * مخالفان تو و روان بند و مار شدند * برار از سر موران و مار کشته

کشته و مار * من اما نشان زین پیش روزگار ملک * که از دعا شود از روزگار یابد مار * روزنه
سر * ترکیه ای یک دیدکاری قومند و عربیه هدهد یرل * روزه دار * اور جلو عربیه
صائم درلر روزه سوم معنا سنه و دارد داشتن دن اسم فاعلدر ابوالمعانی بیت روزه دار غم
هجرات تو بودم جانا * روزی * عاشق بیجان نشد عید وصال * روستار * واو مجهوله ایلد رستار
مرقوم معنا سنه * روغنکر * یاغ چیقاری هرنه اولور سه زیتون و کجد و غیره و غن یاغدر
و کرکاف فارسیله ادات اسم فاعلدر * روی کر * باقرچی که قرغان و سخن و سار باقر
آوانیمی بیمار اصلنده توج اسلین آدمه روی کردینلور * مع الزاء المعجمه * رخ قروزی سکون
خا و کسرفا و ضم را ایلد شه و رملکی نک یدنجی کونی امید * رستاخیز و رستخیز * کلاهما
بسکون السین و فتح التاء المثناة قیامت معنا سنه در خواجه حافظ بیت پیاله بر کفتم بند تاسحر که
حشر * بی زدل بیرم هول روز رستاخیز * حضرت مولانا بیت عین چه آوردید دست آویز را *
ارمغان روز رستاخیز را * حکیم اسدی بیت برانکخت چون جامه کرخیز * در افکنده در
هندوان رستخیز * حضرت مولانا بیت من حلال میکنم خونم بریز * تانه بیدند چشم من آن
رستخیز * رود ساز * سکون دال و فتح سین ایلد قره نیک جهانگیری سار زده دیمک و حکیم قطران
ارموی * قطعه * تاز با نک نوحه کرباشد روان دائم نفور * تا همیشه دل بیا نک رود ساز آید
قراز * خانه خصمان تو خالی مباد از نوحه کر * منزل خویشان تو خالی مباد از رود ساز * روز *
اوج معنایه در اول معروف کوند زدر که عربیه یه و نهار معنا سنه در ابکی معنا سنه دخی
روز استعمال اولور ترکیده دخی ابکی معنایه کون دیلر معنای ثانی طالع وقوت معنا سنه در
ابوالمعانی ابکی معناده بیت گذشته روز غم چون شب تار * چه بدر و زم که صبح شام کشته *
ثالث آفتاب معنا سنه در حکیم فردوسی بیت سزدگر بخشی گناه مرا * در خشان کنی روز و ماه مرا
* روستاخیز * واو مجهوله ایلد ده رستاخیز مرقوم معنا سنه استعمال اولمشدر * رو بیند *
کسر یائین تحتانیین و دال ایلد توران زمیند بر قلعه امید که ار جاسب شاه آفی تحتکام
ایدنمشیدی و کشتا سب مشاک قرلرین گرفتار ایدوب انده حفظ اینمکه اسفندیار
کشتا سب امریله هفتخوان طریقتدن واروب قلعه مر قومی اخذ و رستخیز و اجاسی قتل ایدوب
قرقرند اسلرین خلاص ایلدی حکیم فردوسی اسفندیار دلندن بیت رو بیند دز آذر
کشادم * و آوازه هفتخوان بدادم * مع السین الممله * دیوس * ضم باء موحد ایلد یعنی
بسیار خوار که رسدنی دیلر میرنظمی بیت زدا هل دل نیر دیک نلوس * خوردنی را همچو
کاو استدر یوس * رس * ابکی معنایه در اول بسیار خوار و حریص خوردنی معنا سنه
حکیم انوری بیت سر هر خوان شدم چو کرب * در هر کشتی سک سا جو * بو شکور بیت
رسی بود کویند سالارشان * همه سال چشمش بجز کسان * حکیم سنائی * مننوی * هر که در
دام زن نیفتادست * عقل شاگرد او چو استادست * هر که بر کس بجز کردد رس * عیش او نیره
دان که در چه کس * استاد فرخی بیت راد مردان همه بادر کفش آموخته اند * چون بر رس
که بیاموز با سیر گیاه * ثانی صحت و محکم معنا سنه در * روس * واو معروف و جمع الفرسد
یعنی رو باه یعنی دلو و ناحیه شمالی ده بر ولا بیک و قومینک آدیدر حکیم انوری بیت اولانایم که

دوازده رخ یارمانی ملاک ایتمشیدنی عربیه کسر ایل باران خرده معناسنه در ی مع التون
ی رودن ی خم باء موحد و سکون و اوایل قاعده که عربیه خطف دیرلر و مستقبلند رباید
و جمعه رباید دیرلر و مدهیسی ربایدن کاور قاید رمق معناسنه ی رخبین ی سکون خا
و کسر باء یای ساکنه ایله پیر صوی معناسنه میر عمار بیت بینیت همی پنم چون خانه
کردان است * آراسته هموان با شیردوغ و رخبین * فرهنگ جهانگیر یده باء فارسیله مروید
دوغ معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت آن کودکی چوانکین شد * آمدی چو ترش رخبین
حکیم سوزنی بیت آرتد میان ابروان افکند * رو کرده ترش بسان رخبین * بعض نسخه ده
اطیاقولی اوزن قینامش یغردک صوی در که طبعی حار و پاسبدر یوغردک ضدی اولور استعماله
صالح دکلد رانجی حقنه ایدرلر شکمی اسهال ایدر بعض نسخه ده مصل معناسنه در مصل اودر که
خراسا نیلر عادی اولان تر خانه و بعض روایتله آیرانی بشوردرلر قوی اولجه بعد قوریدرلر اکا
مصل دیرلر ی رستم دستان ی مشهور اولان رستم دیرلر خواجه حافظ بیت مرا از رستم
دستان چنان کاری شکفت آید * که از وی رخنه چون کردید ناخن پهلوی پورش ی رستمین ی
یعنی تازه تمش اوت حکیم اسدی بیت خورد رستمین از زمین آب و خاک * کند همچو خود
هر چرخ خورد پاک ی رستمین ی اوت تملک مستقبلند سینی واوه قلب و بریا زیاده ایدوب روید
و جمعه روینک و متعدی سنده رویند دیرلر شیخ سعدی * قطعه * سیر در باغ گفته اند خوشست
داند این کین سخن همی بگوید * یعنی از روی نیکیوان خط سبز * دل عشاق بیشتر جوید * باغ روی
تو کند باز ایست * بسکه بر می کنی و میروید * عربیه بیت دیرلر فتح نون و سکون باء موحد ایله بتن
اوتنه نبات دینلور و چغنی خم بایله بوتماک دیرلر اسم غامدر اغاج و عیش و اوت و دخی جراحت بتوب
صاغلق و دخی مجازا مصاحت بتماک کد سبزه سیار ده فرخ شیه حکایه سنده بیت دیدی بو عجز
بیرلا بوتماسن ایشیم * باردورر شکیم اریوق ایرسا کشیم ی رفتن ی سکون فافخ تا ایله
سپورمک معناسنه مصدر در مستقبلند فاباء موحدیه قلب و پروا زیاده اولوب روید و جمعه
رویند دینلور نوعی خوشبختی طراوت حسن روی آب میرفت * صیام و جطره هتاب میرفت
ی رملکان ی سکون ی فتح کاف فارسیله قاسق قیللری فیهیک بیت رویش زیر ریش چنان
کشته ناید * چون کیر مرد غرچه رملکان نهان شد * شمس فخری بیت موافقانت چو
کیرند سخت پارینا * مخالفت بریده سرنچون رملکان ی روینان ی واو معروفه و کسر باء
موحد ی فتح یای تخنایله ترکیه کردید کلری جانور در که صور لده اولور بعض نسخه ده قوم
بالغی معناسنه واقع اولمشدر ی رودکان ی واو معروف و فتح دال و ف فارسیله کوده دیدکاری
بغرسق در روده دخی دیرلر بوجع روده دخی اولور که علامت جمع که الف و نوندر لاحق اولدقه
ها کاف فارسیله ابدال اولتی قاعده فرسدر ی رودن ی فتح دال ایله قزل بیا معناسنه در که
روین دخی دیرلر کنافی الجمع یو معنایه ابوالمعانی بیت زخون کاوش نلت جکر را * شد سیل
سر شکم رودن آسا ی روز افزون ی جمع الفرسل دعا و خیر و صدقه معناسنه در که مراد
عزرا و زاهد یعنی دعا و خیر و حسنات و صدق ایله عمر طویل اولور ی کمدت شیرین
* الصدقه تدر البلاء و تزیید العمر * وارد اولمشدر و برنسنه نک کوندن کونه زیاده

زیاده اولماسن بیاندر ی ک خواجه حافظ بیت من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت
دانشتم * که عشق از پرده عصمت برون آرد ز اینخارا ی روز افکن ی اول حمایه دیرلر که بر کون
طوتار بر کون طوتما زعربیه اطبا اکا حمای غیب دیرلر کسر غین ایله کنافی فرهنگ جهانگیری
ی روزبان ی فتح باء موحد ایله قیو یکجیسی مراد سلاطین و امرانک طشره قیولین بکله یندر
شمس فخری بیت زحل بریام اوشد پاسداری * فلک بر در کفش از روزبانی * ودخی چاوش
معناسنه مروید ی روزبانان ی جمع روزبان مر قود حکیم فردوسی معنی بواب بیت شبانکه
بدرگاه بردش روان * مرو روزبانان مردم کشان * وله معنی چاوش بیت بخندید دورواز
سپه بدتافت * سوی روزبانان لشکر شتافت * وله ایضا بیت از ان روزبانان مردم کشان *
گرفته دومرد جوانا کشان * بو بیت قیو چاوشی اولق فهم اولنور ی روز خون ی یعنی روز
جنگ حکیم زاری قهستانی بیت کنی آنکه خبر داری که چونست * شب چون مصاحت
باره ز خونست ی روزیدن ی کسر زاء مجعه و سکون یای تخنایله صوت طرفندن یا خود
آقدوغی بدن صیزوب چیمغه دیرلر ی روشن ی آیدین ضیامعناسنه کوندک آیدناق
لازمه سی اولغله روز روشن دیرلر روزه صفت اولور و غیره نسنه لره دخی صفت استعمال اولنور
ظاهر و باغ معناسنه خطر روشن و راه روشن و عقل روشن کبی خسین شانی بیت پای تاحر
سوزم و روشن نکرد دانشم * کی دهد از پس کدورت آتش ماروشتی * چغنی لسانده یاروغ
دیرلر فرهاد نامه ده خاقان اوغل فرهاد ایچون یاپدوغی قضرلر وصفه منور و روشن اولمش
معناسنه بیت یاروب راوی خنایی سیم تندین * تن اوزرا حله برک سمندین ی روستناسان ی
جمع روستناس مر قومدر ی روستندان ی درون خانه یه ضیا کیرمک کو چک بخره و باجه
معناسنه مولانا طهر در صفت عمارت بیت طالع از طاقهای روستندان * ماه و مرغ و زهره
و کیوان ی روغن ی مطلقا یا غدر عربیه سمن و دهن معناسنه کرک سوددن چیمقان یاغ
کرکسه حبوباتدن حامل اولان یاغ محمول عنه معا ذکر اولتی قاعده در روغن ساده و روغن
زیت و روغن کچون و امنای کبی اما عربیه روغن ساده یه سمن و روغن بادامه دهن او ز دیرلر فارسیله
چاله سنده روغن دیرلر ی روغن ی قاضی لقمه سی دیدکاری یاغده بشمش خیر خصوصاً
وهرنه که یاغده بشه ی ما شاعرک بری دیمشدر بیت خوردنی آنکه راحت جانست *
روغنیت پلاوه بری انست ی روغن ی بیژن چون ابکی معنایه در اول تعلیل معناسن افاده ایدز
بهر آن وسبب آن معناسنه میرنظمی بیت بروی خه یش مفتون کشتم * چو فکر وصل بوده
رون کشتم * ثانی واو محمله ایله هندستانده رقصیه آیدر که ابو الفرج روی اول قصبه دندر
ی روغن ی واو معروف و فتح هایل خاص فولاد که اندن قاع ایدر لادات الفضلاده پولاد هندی
معناسنه منقولدر حکیم اسدی بیت سه مغفر بزر چون مهر وشتی * بزرصد پند آوراژ
روغن ی روینان ی متعدی رویندن یعنی بتورمک ی روی زمین ی عربیه وجه ارض
معناسنه نظیری بنشایدی * رباعیه * از اسب قدا اگر نظیری * از تندیش رخسار افتد *
پرسیدن اوزده احباتست * بر روی زمین چواو کم افتد ی روین ی واو معروف و فتح
یای تخنایله قزل بویاکه آنکه ابریشم و جامه بویارلر رودن و رواس دخی دیرلر حکیم ازرقی بیت

زندان شك روزی تربودی * گاهی یای وحدتله برکونلك ویرکون معناسنه استعمال ایدرلر
وله بیت کلی خوشبوی در تمام روزی * رسید از دست محبوبی بدستم کی روسی بی زن
فاحشه معناسنه حکیم انوری بیت یابکش این کافرزن روسی را آشکار * پادشاهان از برای
مصاحبت صد خون کنند * وحضرت مولانا فرماید بیت عالم دون روشنیست چیست
نشان آن آن * آنکه حریفش پیش و آن دگرش در قفاست * طیان ژاژخای * قطعه *
آدمی پیل و شیر را در بند * میتواند نگاه آسان داشت * لیک هرگز به بند و حیل * روسی
رانکا نتوان داشت کی رومستانی بی مزارعه اندلسی اعتباریله اهل قریه دیرلر شیخ سعدی
بیت زان نمود ارعدل در همه چیز * شهری آسوده رومستانی نیز کی روسی بی و او معروف
و کسر سین ایله اوج معنایه در اول روس و لایقنه منسوب اولمده دیرلر ثانی برپلمان تورانی
آدیدر ثالث فرغتك جهان کیرده بهاله جام معناسنه اما شرفه امده شیر جام معناسنه مرویدر
کی رومستانی بی شین معجه ایله ضیا ویری معناسنه یعنی آیدنلق ویری و کوزه جلا ویرد بکچون
توتیا به دخی دیرلر و نند که سرمه به کل روشنایی دیرلر کمال بخندی بیت دارم اندک روشنایی
در بصر * در جمال او ولی فیه نظر کی روشنی بی آیدین ضیا معناسنه خواجه حسین شانی
بیت ای زروبت کرمی بازار شبها روشنی * روز بازار رخت افکنده دریا روشنی *
کی روغنی بی برنوع نازک حلوا در ساده یاغله ایدرلر و دخی یاغله پشش هرنه او اورسه و یاغلو
اتمک و اعجامه مخصوص کتاب جلدی و دوات و اگر قشایه ایتدکاری نقش که اوزرینه
سندروس سورزلر اکا رنگ روغنی ده دیرلر کی روی خوی بی اول آدمه دیرلر که بر مخصوص
خوبدل اولیوب کاه نیمک خوی و کاه بد خوی اوله کنانی شرفنامه کی روشنی بی و او معروف و فتح ها
و کسرینه جوهر دار تیموردن دوزبلان قاچ و غیره حکیم اسدی بیت سه مغفر بر چون
مه از روشنی * برصد پند آن روشنی کی روی بی اننی معنایه کاور اول اشتباع و او ایله وجه
معناسنه که معروف در پیروزه لکه و نشان جدی و دمل اولیوب مصفا اوله اکا پاکیزه روی
دیرلر شکم شاعر دیشدر بیت محبوب خوب صورت و پاکیزه روی را * نقش و نگار و خاتم
فیروزه کو مباش * و بعض تراکیمه صفت ایله خوب روی دیرلر بیت انکشت خوروی و بنا گوش
دلفریب * بی گوشوار و خاتم فیروزه شادمت * ثانی فرهنگ جهان کیرنده ریا معناسنه
حکیم سنایی بیت تابانی راستی نه روی * که دل از چشم من بیند روی * ثالث یعنی امین
شیخ عطار بیت چون وصال هیچ کس را روی نیست * روی در دیوار و هجرت خوشتر است
راجع بینداد کردن و تفحص نمودن معناسنه حکیم سوزنی بیت ای کمال النسب از بهر
خدا ایند بکوی * کن تدیمان کزیده ز بجا کردی روی * خامس یعنی سبب از چه روی دیرلر
نه سبب دیمک اولور بوقعبیر ترکیه نه یوزدن دیدکاری معنایه در شاعر دیشدر بیت
چو آن دیوانه باشد از همه روی * ز دیوانه بتر پیر جوان خوی * بوییتک مضبوطه عربده
بر مشهور بیت وادد بیت شینان عجیبان هما اورد منج * شیخ یتیمی و صبی شیخ *
سادس و او مجهول ایله توج معناسنه در که توجدن اولان نسنه له روپین و زوپینه دیرلر مذکور
بش معنایه راغم الحروفک برینی جامع واقع اولمشدر بیت روی دارم که مراروی بهدر روزی یار

یار * روی کردان بکنند روی ندانم ز چه روی کی روپینه نای بی یوری و کره نای معناسنه در مولانا
هاتفی در تیمور نامه بیت به پشت نکاور بر آورد پای * بر آورد آواز روپینه نای بی باب الرء
المعجمه المفتوحه مع الالف * زانما بی زان ایله مادن مرکب در نون ساکنه ایله اندن بزه دیمک
معناسنه اولور زانما چیزی نمیرسد دیرلر اندن بزه نسنه ایرشمنز دیمک اولور نون مکسون
ایلله مایه مضاف اولدق بزم ایچون معناسنه اولور میرنظمی بیت نباشد زانما نیکواز
آنسو * اگر کویند بدخواهان مهر و کی زرسا بی زرا ایلله سادن مرکب لفظ در ابکی معنایه در
اول آلتون حل ایده جک ظرف مخصوص که ایچنده ورق زرحل اولنور ثانی ایشانماش
آلتون یعنی برایش دوزلماش و دخی سکه اورلماش آلتون معناسنه در میرنظمی بیت
نشد آن طفل نورس فتنه آرا * هنوز آن سیمتن بوده است زرسا کی زرکیا بی سکون راء
مهمله و کسر کاف فارسیله بر او تدره نستانه چوق اولور و ولایت روم دخی اولور کجه التون
کبی ایشیلر قیون و سایر حیوانات یسه دیشلری التون کبی کورینور کی زروسا بی معنی
زرا سایه بی رنسنه بی النونه تشبیه ایدسه زروسا درلر التون کبی دیمک اولور میرنظمی بیت
زتاب کیسوی آن شوخ و زعفا * بحسرت شد تن زارم زروسا کی زروپیا بی هم و او معروف و کسر
نوله بر آغاج امید رکذافی المجمع کی زنداستما و زندبستما و زندوستما بی کلام بسکون التون
یعنی زند که محسوس کتابی امید رکند و زعم فاسد لر نجه صحف ابراهیم علیه السلام تفسیری اوله
حکیم خاقانی بیت مراعت چو خور شیدست شاهنشاه زنداستما * که چرخش زبر
راندست و سر عیسیست برانش * حکیم فردوسی بیت بزند و ستاندر وزر دهشت * که
بندشست و بنود نرم و درشت * که فرمان یزدان و پند پدر * نه شاید که بیچی ازین مردو
سر کی زهریا بی سکون ها و فتح بلاء موحد ایلله هلاهل که برنوع زهر قاتلدر کی زهرکیا بی
کسر کاف فارسیله کیا اوتدرا غواونی دیمک اولور اچندر پیراخی و بیچی آجیدر قنقی حیوان
یسه فی الحال هلاک اولور حکیم سوزنی بیت جان افی زده ناسخه تریاق دهد * نطق جان
پرور تور ورق زهرکیا کی زهما بی سکون ها و فتح میله عاشق معناسنه میرنظمی بیت
همی کردد بامش ماه خورشید * شده زهماش و بر افلاک کردید کی مع الباء * زاب بی
چشمه و صیرندی که بعض برلردن چقار زهاب لفظن ااختصار اولمشدر ابوالمعانی بیت
زحسرت جان و دل بی تاب کشته * که امشک چشم کریان زاب کشته کی زاکاب بی کاف
فارسیله مرکب که عربیه خبر و مداد دخی در لفظ مرکب زکاب ایلله آبدن زکاب دخی در لمرامی
بیت جز نلخ و نیره ندیدم در آن زمین * حقا که هیچ باز ندانستم از زکاب کی زب بی ابکی
معنایه در اول راست و درست معناسنه حضرت مولانا قدس سره الاعلی بیت چشم
کردان صوی راست و صوی چپ * زانکه بنود بخت نامه راست و زب * ثانی آسان
و رابکان معناسنه در کی زراب بی فتح بلاء موحد و سکون و ایلله صویک اوزرند و کنارند
اولان یشل نسنه که ترکیه یوصون درلر زیره آب معناسنه کی زراب بی سکون راء مهمله
ایلله ابکی معنایه در اول بغداد فواحیستندن بر طاع آدیدر ثانی باده زرد رنگ یعنی صاری
شرابین کنایه در ابوالمعانی بیت ساقی بده آن زراب خوشبو * در بزم چمن بود لب جو

۱ زراسب ۲ سکون راوسین مهملین ایله نام بسز طوش بن نو در زدر که دیونام یهوانک
 همشیره من جمله ازدواجه کتور مشیدی ۳ زرداب ۴ سکون را وداله اول صاری
 صودر که وجود آدمه و حیوانه ظهور ایدر عربیه صدید در فتح صاد ایله ۵ زرده چوب ۶
 بر صاری کوکدر بعض ایشه استعمال اولور زرده چاو و زر چوپه و زرده چوپه دخی درل
 ۷ زکاب ۸ سکون را ایله یعنی زاکاب مرقوم ۹ زکاب ۱۰ زاکاب مرقومدن مخففدر
 مرکب معناسنه شمس فخری بیت حیات در ظلمات انیزمان محقق شد * که نوک خامه
 اوجان همید زکاب ۱۱ زکوب ۱۲ التون ورق دو کیچی معناسنه کوب اسم فاعل اولور
 حضرت مولانا قدس سره الاعلانک خلفا سندن ومصاحب وهمنشین شیخ صلاح الدین
 حضرت نوری زکوب لقبیله ملاقدیر ۱۳ زهاب ۱۴ فتح ها ایله صیز ندی یعنی صوطرفندن
 و چشمه دن صیزوب چقمغه درل خواجه سلمان بیت نقطه حالت سواد عین خورشید
 آمه * آتش لعلت زهاب چشمه رضوان شده * چشمه لردن و کنار حوضدن چهره یان
 صویبه ده درل تراوش معناسنه امامی هروی بیت منبع خوتابه کردد در بدخشان کان لعل
 معدن آتش شود در چشمه حیوان زهاب * بعض فرهنگرده بیکاردر بیکارده دخی صیز ندی
 اولور خواجوی کرمانی بیت مصر حکمت را بیاض اوسواد * نیل قطرت را سواد اوزهاب *
 ۱۵ زهراب ۱۶ سکون هایله ابکی معنایه در اول بر قوش آدیدر که ترکیده سهر قوشی دیرل اکثر
 وقت سهرده زیاده فریاد ایدر ابوالغانی بیت دعای دولت و جاهت بخواند * سهر که بر مهال
 سروزه راب * ثانی اول صویبه دیرل که بعض سیره وات و فواکفی آجیلانی کتمک ایچون آنده
 اصلدرل کدافی المجمع و کسر را ایله صوا و زنده اولان یصوص معناسنه در ۱۷ مع التاء *
 ۱۸ زاده خوست ۱۹ سکون دال و فتح خا و اوامعدوله ایله خوست بوزن دست و مست پیر
 ساخورده معناسنه در کدافی المجمع و بعض فرهنگرده قصیر القامه معناسنه مرویدر
 و کتاب السامی فی الاسامی ده اول آدمه دیرل که قبیل الاکل اوله و آزی مکدن ضعیف و نحیف اوله
 متاعر دیمشدر بیت بتن طاقت ندارم تاب در دست * که کشم کز غم عشقت چو زاده خوست *
 ۲۰ زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست ۲۱ بودرت لغت زردشت نام بر آدم
 آدیدر که دین مغانی اول وضع و ایجاد ایلشدر و اول دین باطله بر کتاب تصنیف ایدوب آدینی
 زندقودی بوکتاب بکا طرف حقندن کلدی دیونجه کندوکی بی دین کافر لری تیه ضلالت
 دوشر مشدر مزبور کتاب بعض حکایات و کنایات و تمثیلاتی مشتمل در طائفه مغ اکنا بوت کلدی
 اعتقادنده ایلشدر ایدی مرقوم کافر کشتاسب شاه زمانه وقوع بولشدر ۲۲ زاست ۲۳
 سکون بن مهمله و تاء موقوفه ایله بر ولایت اسمیدر ۲۴ زبردست ۲۵ فتح بامو حله و دال
 و سکون راوسین ایله ابکی معنایه در اول کوچلو و قوتلو و بهادر معناسنه شیخ سعدی بیت
 ای زبردست زبردست آزار * کرم تاکی بماند این بازار * ثانی اوست طرف معناسنه مثلا
 اوست یانه او توردی دیه که زبردست نشست دیرل مولانا هاتنی بیت خواجهره اش کرد
 بخت فشانده * زبردست شهرزاد کانش نشاند ۲۶ زرت ۲۷ بمعنی رهنه عربیه عریان دیدکاپدر
 ۲۸ زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست و زاده خوست

۲۹ وزره تشت و زره دست ۳۰ بوجمله مشهور و زردشت دیدکاری آدمک اسمیدر که مقام ذکر مرور ۳۱
 ایلدی و دیرل که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ملتندن بر عام کسسه اسمیدر استاد
 لطیفی بیت بهل آبن بر زین و زرادشت * بشرع احمد مختارده پشت * مذکور اسم بوجله
 تانک و دالک ضمه سیله در و اندن صکره بعض کسسه لره اسم اولشدر زنه کم بهرام زره تشت دیرل
 و متاعر دیمشدر بیت یکی تازه کن قصه زره تشت * بنظم دری و مختارده پشت ۳۲ زربفت ۳۳
 سکون را و فو فتح بامو حله ایله زرو سیله طوقنس حریر قاش زربافته و زرباف دخی دیرل شمس
 فخری بیت خروس وار سحر که دعای خسرو کوش * که تاج لعل بری و قباچه زربفت *
 کافی ضرورت شعر ایچون راء مشدده ایله ده استعمال ایدرل حکیم اسدی بیت بهر کاخ اندر
 هوا باد تفت * شرابی زدا زدییه زربفت * آتش شعله دار و صفت در ۳۴ زرادشت
 و زردشت و زردشت ۳۵ کلهم بضم الدال فرهنگ حسین و فانی ده مسطور در که زبان سیرایان
 حضرت ابراهیم علیه السلام اسم شریفیدر و معیار جمالیله شمس فخری ذکر مرور ایدن
 بر زین ایله بولغتلر ابکی آدمک اسمیدر که علمای ملت ابراهیمیه دندرو بویینی نظم ایلش بیت
 چگونه میتوان در ملک کردن * حدیث مذهب زردشت و بر زین * اما ذکر مرور ایدن
 مذهب معنی احداث ایدن کسسه نیک آدی اولدیغی مشهور در کمال اسمعیل بیت اگر نبودی
 شمشیر ایدر که کردی فرق * میان زندر زاده خوست و مجز فرق * و مولانا محمد کشمیری تالیفنده ذکر
 ایدر که زردشت و زردشت بر شخصندن عبارتدر موعظه سلسلندن پیغمبر لک دعواسن
 ایلدی ابتدا سنده اقلا دوس حکیمک شاکردی ایدی و اقلا دوس فیثاغورس حکیمک
 شاکردی ایدی چونکه علم حکمی تمام تحصیل ایلدی سیلان حد و دنده بر معظم طاغنه منزوی
 اولوب ریاضته مشغول اولدی بر کتاب تالیف ایدوب زندتسمینه ایلدی اول وقت کشتاسب
 شاهک سلطنتندن اوتوز سنه مرور ایتمشیدی طاغنه اینوب بیاض جامه لره و آتش
 پرستان رداسیله کشتاسبه واروب ادعای نبوت ایلدی کشتاسب علماسنی احضار و آنکه
 مناقشه یه امر ایلدی انلردخی مجز طلب ایلدیر زردشت اشارت ایلدی بر مقدار باقری
 آتش ایدوب باسنغه ذو کدیر اصلا بر رینه ضرر ایشیدی زیرا حکمتله کندویه علاج
 ایتمشید بکه آتشک ضررین دفع ایدردی کشتاسبه اعتماد حاصل اولوب پیشوای دین مغان
 اولدی و مذهب کبرآندن ظهور ایتدی فاعل خیرزدان و فاعل شر اهرمن در دیمک ابتدا اندن
 صدور ایلدی و تبعای آله ابکیدر بری نور وری ظلمتدر دیندیلر خذلهم الله تعالی و میرزا ابراهیم
 فرهنگنده نقل ایدر که زردشت بر کسسه ایدی ولایت آذربایجانده حاصل اولش ایدی نامی
 ابراهیم راندن بلخ شهرینه و ازوب نبوت دعوا ایدوب کشتاسبی دینه دعوت ایلدی بعض ساخته
 علمار ایله سنه لری پید ایلدی آتش الله طوب اوینادردی و روایت دخی زردشت اول عصر
 پیغمبر لرندن برینک شاکردیدر کشتاسبه ویرد یکی کتابی قرس لغتی اوزن ایتمشیدی
 جاماسب حکیم که کبار حکماء فرسندن ایدی اول کتاب لغتک اکثرین فهم ایلزدی خوش الزوان
 زمانه اول کتابک حکمی منسوخ اولدی و خلقی اول دیندن منع ایلد بلامرکه رفع اولدی اما
 جاجیالندن بقیه بولنوردی کدافی مجمع الفرس استاد ذقیق بیت ناویل کرد موید از مذهب

زغوشا * کر زدهشت کفاست استاد پیش دانا کی زشت کی سکون نشین معجزه ایله بمعنی
دیدن کور مک معناسنه کنایه الحقه کی زفت کی سکون فالیه زیاده ایری و یوغون و تاصلق
و بد اندام شمس فخری بیت بروزر کا بش چو اسب تازی جست * میاش در ره حکمش
چو کا و کاهل و زفت * کتاب السامی فی الاسامی ده بمعنی سفت و منکفت مسطور در سفت فتح
سین ایله محکم و صیق و غنایه یوغون و قالین معناسنه در بومعنائی مؤید شیخ سعدی
بیت که پیکان اودر سپردای زفت * چنان خار در کل ندیدم که زفت * فرهنگ میرزا ابراهیم
بمعنی اول و بمعنی مرده واقع در کی زندوست کی ابکی معنایه در اول کتاب زندا و قوی کزند
خوان و زندستان دخی دیرلر ثانی عوراته میل و محبتی اولانه دیرلر کی مع الحیم * زاج کی ابکی
معنایه در اول هنوز ولد کنور مش عورت که فرق کونه دک اوخوسه دیرلر عربیه نفاس
دید کبری کتاب السامی فی الاسامی ده * وهی المرأة التي وضعت حملها و بسمی الی ان تطهر * واقع در
بومعنایه ابوالمؤید بیت دلیری که رسید ز پیکار شیر * زن زاج خوانش نه مرد دلیر * ثانی قوه
بویه در که زاک دخی دیرلر کی زاج کی کسر راه مهمله ایله امیر بارس در که رز شک دخی دیرلر
کی زاج کی کسر غین معجزه ایله بمعنی زاج که قره قرغه در شاعر * قطعه * بسان این دل
سر کشته دمبدم دولاب * ز دست چرخ جفا جوی میزند غنج * دلا بنال که رفتند بابلان
چن * وطن گرفته بگلزار عکه و زاج کی زانج کی کسرتون و سکون یای تحتانیله وطن
معناسنه در بیت بدر عشق توای شاه خوبان * که دور افتاده از زانج نالان کی زج کی
برقوشدر که ترکیه صاری آمده دیرلر کی زج کی فتح دال و سکون نوله ایچ یاغی که پیه دخی
دیرلر ابوالعانی بیت مهر نبود اندرین بزم چهارا که فلک * از دنج دردمندان کرد شمع
و میفر وخت کی زاج کی فتح راه مهمله ایله بمعنی رز شک کنایه جهانگیری کی زج کی
کسر راه ایله بمعنی کبک یعنی کتک عربیه بحل دیرلر فتح حاو جیمه ابوالعانی بیت قم قمه میزند
زج که مدام * میشود باعث گرفتن دام کی زغنج کی سکون راونون و ضم غین ایله غایت بد بوی
بر او تدرولات چندین کتور در جلبله چینی ده دیرلر سد اب پیرا غنه بکر رطبی معنی بارد و رطبد
خاصی بوی مشکدن عارض اولان بیوسنی دفع ایدر بومعنایه حکیم سوزنی * رباعیه * ای بوی تو
مشک و خسودت ز غنج * با پور تور خوش و پور دستان خرمنج * بادارخ خسودت ترجیه
وزرد * سر رطبی نهاده پیش چو ترنج کی زکج کی سکون راونون و ضم کاف فارصیله ابکی
معنایه در اول بمعنی زغنج مرقوم ثانی بیوک طپراق چناق معناسنه در کی زفج کی سکون فا
و فتح لامله ابتدای کار معناسنه در شاعر بیت خواجه کرد عمارت عالی * زفج غمخود همی
پنداشت کی زج کی فتح لامله یاوه دید کاری قوشدر استاد طیفی بیت خصم بد خواه توبه
پیش ترا * پیش شاهین همیشه چو زج کی زج کی سکون میله ابکی معنایه در اول
خراسان ملککنده بوضع اسمیدر ثانی زاج معناسنه در اما صیدنه اتی ریحانه بر غمدر که
اکا کوچ دخی دیرلر کی زج کسر و او سکون نوله مومبار که قیامت و پرچ ایله طولد یروب
بشوردر شمس فخری بیت بحال نیست خشمش که نزدیک او * چو طم طمورست اکفون
زج * فرهنگ جهانگیریده یا نکر قیامه ایله طولش قیون بفرسگی که قوریدوب قاق ایدرلر

ایدرلر طیمان زار خای بیت ترجیه رویش بسان ترنج * درازست و باریک قد خون زوچ * ۴۰
کی زج کی کسر و او سکون یای تحتانیله قیامت معناسنه در تحفه الاحباب ده قیامه طولش
مومبار معناسنه در که شمس فخری نوله زوچ نقل باشد کی مع الحاء * زج کی بش معنایه
استعمال اولور اول آواز نرم و ناله خرن حضرت مولانا بیت جانب نیر یز روم از حبت
شمس دین * چند دین نیره کی همچو خنن میزخی * بومعنایه مخمیک بیت بوی برامخت
کل غمناشوب * بانک و امیخت مرغ بازخ طنبور * ثانی مؤید الفضلاده بمعنی جرس
منقولدر اما آواز جرس اولسه معنای اوله مطابق اولور دخی ثالث منج و قزق و سائر
امثالی نسنه لری قاقوب صوفیه دیرلر رابع بر علتند آدما و حیوانده ظاهر اولور ترکیده
سکل دیرلر عربیه ثولول دیرلر خامس فرهنگ جهانگیریده مخفف زخم مسطور در کی زج کی
فتح و نله ابکی معنایه در اول اکا که عربیه ذقن و حنک دخی دیرلر خواجه سلمان بیت
بحسن غمبش افکنده کوی در میدان * فتاده کوی دل اندر چه زخمدانش * ثانی عوما
سوزده دیرلر حکایه و امثالی نسنه لکه شبویانور کمال استعیل بیت فلک بر ابری همت تو
اندیشید * برو خرد زنج نغز دلستان آورد * کال بخندی بیت کوی چه ماند زخمدان بار *
این زغج مردم پیوده کوعت * و معنادن خانی و مالدن عاری اولان سوزده دیرلر خصوصاً امیر
خسرودر نکوهش مغلان بیت از رخشان کرده محاسن کنار * اهل زنج را محاسن چه کار *
کی زج زدن کی سوز سولک دن کنایه در عربیه دق الحنک دید کاریدر حکیم سنایی بیت
این اباهانکه بی سبی دشمن منند * بس بوالفضل یاوه در او زغج زبند کی مع الدال کی
کی زاد کی بش معنایه کلور اول یاش معناسنه که عربیه سن دیرلر کسر سین ایله مثلاً یاشلو
اولانه زاد و بر آمد دیرلر ثانی تشب و حسب معناسنه که مردم زاد و بد زاد کی ثالث زادن
لفظندن صیغه ماضی او از میتوان زاد و توان زاد کی رابع آزاد و آزاده معناسنه استاد
عنصری بیت کفتم که ساعی بیرمن فرو نشین * کفتا چو زاد من و زمانی فرو نشان * خامس
بمعنی تومشه و خوردنی کال بخندی بیت سالك بی در دراز قطع منازل * ترک سفر به چو زاد
راه ندارد کی زاد بود کی زاد بوم دخی دیرلر اصل وطن عربیه مسقط رأس معناسنه میر
نظمی بیت دست غم عشاق را منزل بود * شهر محنت زاد بود دل بود کی زاد مرد کی سکون
دال ایله بمعنی آزاد مرد و جوانمرد حضرت مولانا بیت زاد مردی چاشته کامی در رسید * در سرا
عدل سلیمان درد وید کی زامیناد و زامیاد کی کسر می و سکون یای تحتانی ایله ابکی معنایه در
اول بر فرشته اسمیدر که روز زامینادک تدبیر امور و مصالحی حفظنه متعلق اولان احواله
مأمور در ثانی شهو و فارسیه نک پکرمی سکون کوی آدیدر مسعود سعد سلمان بیت
چون روز زامیاد نیاری زمی تو یاد * زیرا که خوشتر آید می روز زامیاد کی زیاد کی فتح باموحد ایله
و خوشبویا غدر جل طمییا تندر دیرلر که بر مخصوص کدی در قفسه بس لر آتش حرکت
ایتد برلردی زیاد در او زدن صیروب بر طرف ایمنه حفظ ایدرلر شاعر بیت زیاد و غالیه
و غازه بر زنان شاید * شود بمردها در سلاح بیایه کی زرجد کی فتح حاو جیمه معنی برشل
طاشند ز جواهر نوعندن زمان سابقه اعتباری و آرایه کی زبند کی فتح باموحد و سکون نوله

ذكرن معناسنه ۛ زړاندود ۛ اندوښن لفظندن مشتق در صوا معناسنه معنای ترکیب
آلتون صوالی مراد یالد زدر کش اوزرینه و باقراوزرینه اولسون و ساثر جا مده و امثالی
نسنه لده اولسون مولانا هاتنی بیت زره کش قبای زړاندود بود * زصنعتکریمهای داود
بود * و تخته اوزرنده و زیاده اولسون میرنظمی در تعریف خانه بیت چود یواز و سقش
زړاندود بود * دل ناظران نقشه هایش ربود ۛ زرد ۛ نوع الوان صاری رنکه دیر لریده
صغرا معناسنه شاعرک بری دیمشدر بیت روی زرد و جامه زرد و ریش زرد * قلیبان در
زعفران غلطید * چغتایده ساریغ دیرلر بوبیتک ماضیسی ذکر اوتمش میرعلیشیر بیت
و ائماسار غار نوایی نینک یوزی کیم عشق ادا * بیلا آلتونی قیلور غه پایمالینک زغانور *
ۛ زرد ۛ فتح راوسکون نوله کوهی براغاجدزمی و سی اواز اودون اولقدن غیری نفی
یوقدر غایت پک اولدیغندن آتشی سونمز جوق قالور ۛ زیوند ۛ شرفنامه ده مازندران
پهلوانلرندن بر مبارز آیدر بوقولی مؤید شیخ نظامی بیت زیوند مازندانی منم * کبازی بود
چنگ اهر غم * امامیر خسرو بیت سوی میته در صف زو میان * زیوند کیل کر به میان *
ۛ زرد ۛ غم راء مهمله و او معروفه بیابان معناسنه شیخ سعدی بیت عرب را کدر
دجله باشد قعود * چه غم دارد از تشنگان زرد ۛ زغند ۛ فتح غین و سکون نوله هر سباع
جانور آوازی عمو و پارس اوازینه دیرلر خصوصاً شمس فخری بیت چه کند بامهات متو
خسود * چه زند شیریانک شیر زغند * بولفت راء مهمله و زاء فارسیله ده روایت اولمشدر
ۛ زکید ۛ کسرکاف و سکون یای تحتانیله ملال و ملول معناسنه ده اولور میرنظمی بیت
خاطر دوستان سرور مزید * دل اعدا شود همیشه زکید ۛ زمیناد ۛ کسریم و سکون
یای تحتانی و فتح نوله ابکی معنایه در اول بر فرشته اسمیدر که تدبیر امور و مصالح کد روز زمیناده
واقع اولور اکا متعلقدر و نانی هر ماه شمسینه نک بکرمی سکون کونی اسمیدر نوکونده زراعت
و غرس و تخم و شروع عمارت ابنیه غایت مناسبدر حکیم فردوسی بیت روز زمیناد مهر
اسفند * نه بیند ستم خلق دشمن بیند ۛ زرد ۛ سکون نون و فتح باء و حده ایله زنبیر
معناسنه در که عن قریب ذکر اولنور انشا الله تعالی ۛ زرد ۛ بوزن بندش معنایه در اول
مجوس کتابی آیدر حکیم خاقانی بیت آتش زمن بهفت دم کرزند خوانم دیدم * مصحف
زمن بکریخت هم کز اهل ایمان نیستم * ثانی بعضی فرم کرده مصحف حضرت ابراهیم علیه السلام
اسمی روایت اولمش شاعر بیت چوقوارع زوری بفصاحت اندر آرم * بیرم زبان هندی
زندشید زند خانی * بعضی فرم کرده مصحف ابراهیم علیه السلام تفسیر یدر دیمشدر کد زردست
تفسیر اولمش در امتداد ذوقی بیت یکی زردست و آرم آرزو نیست * کد پیشش زند را بر خوانم
ازر * زردست نام کسنه نک تصنیفی اولان کتاب اسمی اولدوغی جمله دن اقریدر ثالث
چقمق کد موردن ایدرلر بومعنی عربله مشترکدر حکیم سوزنی بیت چون خاطر من مدح
تو زاید چون زند * اشکسته بود زند و فرزند شکسته * خواجه حافظ بیت دکر همجو زند آتشی
میزند * ندانم چراغی که بر می کند * رابع معنی بزرگ که زند زرد زرد دیرلر حکیم فردوسی بیت
خروشان پر از دوزخ آمدند * شکفتی فروماند از کار زند حکیم اسدی بیت دوبازو بزنجیرها

بزنجیرها کرده بند * هم بسته بر یال پیلان زند * خامش مورد آغا چنه ده زند دیرلر که عربی ۛ
اکا آس و یونان اسانند قنطس دیرلر و فرس قدیمه جان معناسنه در که حالا ذی روح اولانه
زند دیدکاری بومعنایه در عربی ابکی معنایه در بری ساعد طرفند اولان ال کوکی کد رسغ دخی
دیرلر و بری دخی چقمق در ۛ زند رود ۛ ضم را ایله رود ایرمقدر و زند بزرگ معناسنه
بیوک ایرمق دیمک اولور نهر عظیم معناسنه مولانا هاتنی بیت سیه از سپاهان بر آورد دود *
دران زند نکند است جز زند رود * میرنظمی بیت چنان از دیده رفته اشک پر خون *
کد زند رودست چون نهر چچون ۛ زنکانه رود ۛ بر سازدر زنکیلر چلارلر انلره مخصوصدر
چنگ و محاربه محله ای چالقی عادلر یدر شیخ نظامی بیت چو زنی در آمد زنکانه رود *
ز شهر و درومی بر آید سرود ۛ زند ۛ فتح نون اول و سکون ثانیله معنی آراسته یعنی زغند
حضرت مولانا بیت آنکس که زندست بمعمار * می کردد کار هاش معمور ۛ زغند ۛ
اول خند در که محل اعراضه صادر اولور مولانا هاتنی بیت فلک کریه می کرد از ان زهر خند *
که بر زهر می دید جلاب قند ۛ مع الراء المهمله * زابغر و زابکر ۛ کلاهما بسکون الباء الموحدة
اول بفتح غین ثانی بکاف فارسی اول نسنه در که بر آدم آوردنی هوا ایله دولدر و ابکی
بر ماغیله اوروب از که له صدا ظاهر ایدر زبغر و زبکر دخی دیرلر استاد رودکی بیت من دهان
پیش تو کم پر باد * تازی پر کیم تو زابکر ۛ زاجسور ۛ لفظ مرکبدر زاج ایله سور دن اول
نسنه در که بر عودت وضع حمل ایتد کد عورات جمعیت ایدرلر زاج نفاس و سور دوکن
معناسنه در جمعیت نفاس دیمک اولور استاد لیمینی بیت خزاین تهی شد دران زاجسور *
درونها پر آمد ز عیش و سرور ۛ زادخر و زاجخور ۛ کلاهما بسکون الدال و فتح الخاء ثانی
واو معدوله ایله پیر ساخورد یعنی چوقیشامش آدم اولسون حیوان اولسون ۛ زادغر ۛ
سکون دال و فتح غین معجه ایله روسبی اوغلی معناسنه در غر روسبی عورته دیرلر اصلی غر زام
ایدی علم اولیحق مضاف الیه تقدیم اولندی ۛ زار ۛ درت معنایه استعمال اولنور اول
معنی زاریدن یعنی ایگله مک ثانی معنی نالان یعنی ایگله بیی ثالث وقت حاله دیرلر که اصلی زاردز
حال زارید کار یدر بومعنایه پیردن مأخوذدر نیکم * مصرع * شکوت الی الزمان نحول حالی
دیمشدر رابع مقدمه ده ذکر اولنابان معنایه که اسم مکان ایدوب کلزار و چنزار دیرلر
ۛ زارخور ۛ سکون راو ضم خا و او معروفه اول کسنه یه دیرلر که سوزی تراکت و ایهام ایله
سویلرود دخی کارند جمله ایدیمی یه دیرلر اکثر قریبازلر حقند استعمال ایدرلر زارخوش دخی
دنیلور و کنایه ایله سوز سویلیه نه دخی دیرلر میرنظمی بیت همیشه دل خلصان را بجو *
سخن را مکوزار خور راست کو ۛ زاستر ۛ سکون سین و فتح باء مثناه ایله اوتهرک معناسنه
یعنی اوتنه جانبیه میلاودیمک اولور اصلی زانسو تر در حکیم اسدی بیت زمانی بیفتادیهوش
رای * چو آمد بهش زاستر شد زجای * ابوشکور دخی دیمشدر بیت ستان بدیدم بدیدم
ز می * بدل زاستر ماندم از خرمی * بومعنایه مؤید شمس فخری بیت بنشست آفتاب
به پهلوی وز قدر * چرخش بید و گفت که ای خیره زاستر ۛ زال زر ۛ رسه مک پدری آیدر که
اصلی زال زرد ایدی دالنی حذف ایله پلر حکیم فردوسی بیت دل زال زرد شد چو خرم بهار *

زوخش ایلین و فرخ سوار کی زاور کی بوزن داوریدی معنایه کاوز اول خدمتکار
معنایه حکیم شهابی بیت چیست چندین آب و گل را پروری کردن زحرص * آب و گل
خو مرتب بسته میان زاور کی * ثانی زمره یلدزینک اسمیدر حکیم انوری بیت بنام شاخ
بر آمد کل از سزاجه باغ * چنانکه رافق زاور کی فرح در پیش * ثالث قوت و طاقت و مجال
معنایه شمس فخری بیت آنکه نبود خلاف فرمایش * انجم آفتاب را زاور * رابع
حیوان مرکوبه ذیلر آت و قاطر و اشک و دوه امثالی استاد رودکی بیت جگر تشنگانند
بی تو شکی * که بچرا کاندی زاوران * خامس بمعنی زنده سادس سیاه رنگه ذیلر بعض
فرهنگ کرده صوابش عضو ذیلر و فرهنگ و فانی ده بمعنی آب سیاه سابع زفت و بخیل
معنایه در کی زاکر کی سکون پای تحتانی و فتح کاف فارسیله بمعنی زاینده یعنی طوف غریبی
انسان و انسان حیوان اولسون کی زبر کی فتح بامو حله ایله ایکی معنایه در اول اوست
معنایه که مقابلی زبرد آلت معنایه قوت و آدیه زبردست ذیلر انی اوست اولدیغندن
شیخ سعدی بیت ای زبردست زبردست آزار * کرم تاکی بماند این بازار * ثانی یوقارو
معنایه در بیتدن فهم اولور بیت من از جای کله داری چه خواهم * که افتد از زبردین
کلام * کاهی بمعنی ده زاین حذف ایدوب یا لک زبردیلر یونیتده واقعدر بیت چپ و راست
ویش ویش و زبردیلر * زلیحای بت و روی سر بر سر کی زبردیلر سکون بام موحد و ضم غین
ایله زبردیلر معنایه یورهای حامی بیت تاز بخت زنده بر زباد کن بخت * ورنی تباخه
باز خوری و زما ییک کی زبردیلر سکون بام موحد و ضم کاف فارسیله زاکر و زابدیلر و زبرد
مرقومون معنایه شمس فخری * نظم * بد حال ترا حال چه باشد که اکنون * عفریت
زنش باشد و ابلیس خسر * در بادیه مانده پراخار و خشک * فی آب و نه نان مانده و فی کفش
و نه سر * خورده ز سر بچه دوران سبیل * داده ز برای جرم بودن زبکر * ویدیعی
سینعی در قسیمه بیت بد زدی و بقمار و سبیل و زبکر * بکر و سوسه و جور و غیبت و بهمان *
استاد لطیفی بیت کر لاف زند خصم دهان کرده یا زباد * از دست حوادث زبکر قیمت او باد *
بما بیات جمله تخفیف کافله در و کافک شمس سبیل ده استعمال ایشلاردر مخجیک بیت
کوی که منم بهتر از اندها * پس خورده ای مهتر بازار زبکر * ادات الفضلاده کسر زاور سکون
یا تحتانی و فتح کاف فارسیله مروید کی زبکر کی سکون بام موحد و کسر کاف فارسیله بعد
یا تحتانیله زبکر مرقوم معنایه در کی زبردیلر فتح دال ایله بمعنی زبرد مرقوم که عربیه فوق
دبرل کذا فی الجمع کی زرد کی اوج معنایه در اول معرف التون و آنچه یه ده زردیلر کاهی
تشدد ایلده استعمال اولور ثانی بمعنی پیر یعنی قوجه مش اولانه ذیلر شمس فخری بیت
تا که کبی زکزدش خورشید * گاه باشد جوان و کاهی زرد * استاد دقیق بیت همان
توبهار آید و نیم ماه * جهانگاه برنوشود گاه زرد * ثالث رستم جهانگیر کباباسی اسمیدر که
زال زردیلر شمس فخری بیت رستم عهد و زال سان بادا * بنده ذکر که توازی زرد کی زردیلر
سکون راودال و ضم بام فارسیله صاری آت که اشقر ذیلر یوز آت معنایه اولدیغنی ذکر
اولمشیدی بمعنی نسخه ده قوله آت معنایه مرویدر بیت سواری بزد پوز زین جام *

جام * به پیشش دلیرانه کرده خرام کی زردیلر سکون راودال ایله ایکی معنایه در اول
آتش پرست طایفه سته ذیلر میرظمی بیت ندارد زایمان و از دین خبر * همیداند
آین بد زردیلر کی زردیلر صرمه کش و قلابدان ایدیمه ذیلر کی زردیلر سکون
را و فتح کاف فارسیله قوی معنایه که زردار دیمکدر شکم دیمشارد * مصرع * قدر ز
زردیلر شمس فخری بیت زردیلر افشار کی خسرو پرویز ک خزینه سنده برالتون
طوب و ارایدی حکما آتی بر مرتبه نرم و لطیف و ملایم دوزمشار ایدیکه الله آلدیقه لادن کی
اوینادوب استدی شکل و صورتی دوزراییدی حکیم سوزنی بیت زردیلر افشار بودی
پوسه اورا بها * سبیل آورد و سزای نیزمشت افشارشد کی زردیلر کسر را و سکون یای
تحتانیله اوج معنایه کاور اول نام برادر کشتاحب در حکیم فردوسی بیت بکفت و براندیشه
می بودیر * بفرمود تابیش اوستد زردیلر * ثانی بر صاری اغاچدر اما حکیم اسدی و طوسی
بر صاری او تدریدیلر اسدی بیت که از تابش تیغ لزان شده * زردیلر از رخ بد دل ارزان شده
شمس فخری بیت حدوث خاتم یا قوت اگر کند در دست * زهیت تودر انکشت اوشود
چو زردیلر * ثالث اسپرک دیدکاری اغاچدر که انکه نفی رنگ یوزارل حکیم انوری در صفت قلم
بیت اشک حد ثان همیت اورنگ بقم کرد * هر چند برخ زرد ترا زرد زردیلر * زغار و زغری
کلام با فتح الغین المعجده درت معنایه کاور اول سخنی و محنت و مشقت ثانی بمعنی طعام ایکی
معنایه ابوالعانی بیت چندان زلفک زغاردیدم * آستوده نشد زغار روزی * ثالث زمین
نمناک رابع چیری رنگ گرفته کی زغیر کی سکون غین و فتح بامو حله ایله بر او تدر اطبا
مرو درلر کی زغیر کی کسر غین و سکون یای تحتانیله کتان تخمیدر کی زغیر کی فتح فایله
چکه زخمدان معنایه حکیم اسدی بیت زدنش پهلوان نیزه پر زرد * سنان از قفایردیکرش
بدر * مجمع الفرسده کج دهان و کتاب السانی فی الاسامیه چکه کوکی که دیش اکام متصلدر
خلاق المعانی بیت پردلان خندان چو دندان رفته در کام بلا * ازدهای فتنه بکشاده زهر
ضوئی زفر کی زکور کی ضم کافله بخیل و زده دخی ذیلر حکیم سنایی بیت اگر زرد بکیرم
نه زاهد خسیسم * و کرمی نوشم نه زاهد زکورم کی زغیر باور کی سکون میم و جیم فارسی
و فتح باو ضم لامله زاک معنایه عربیه زجیه کور ذیلر کی زمین کیر کی کورم که ایاغی اولیوب
پراو زنده سورینور ابوطالب کلیم بیت از زمین کیری نکردد دستگیر من اگر * چون چنان
از پای تاسر دست روید از عصا کی زن پدر کی قاین آت ااصلی پدر زن ایدی علم اولیحق مضاف
الیه تقدیم اولندی کی زبیر کی سکون نون و فتح بامو حله ایله ایکی معنایه در اول درت
اغاجی چارکوشه بغلیوب اور تاسنه ایب اورلر یا خود کلیم یانسی یا خود پیراچه دری بفارلر
و آنکه کریج و با لاق چکرلر حکیم ازرقی بیت توان بردن هنوز از جای جفتکش * دریده زهره
سکری زبیر * شمس فخری بیت میکشد خاک خانه خشمش * فعله کین بتوبره و زبیر *
بعض فرهنگ کرده تسکرمه معنایه مرویدر ثانی زردیلر معنایه که اردنک و زارج دخی ذیلر
کی زبیر کی سکون نون و ضم باو و معروفله آری معنایه در بال آروسی اولیوب نیشترلی
صاری آری اولدیغنه کج ایشلاردر عربیه مشترکدر شاعر دیمشدر بیت که باذات این

قصب سگری بقامت فی * که دوخت این عسل خرقه برقد زبور و زبور کافر و یعنی استک
 آروسی مولانا صائب بیت زبور کافرند سر سترکان * زهار زین سیاه دلان انکبین
 بجوی و زبور و سکون نون و کسریاء و بعد بیا ساکنه ایله زبیل معنای در
 و زبور و سکون نون و ضم جیم و واو و جیم و ل ایله یعنی زنجیر کذا فی المجمع و زنجیر و
 ابکی معنای در اول معروف نسبه در که دموردن ایدرلر ثانی بر دموردن در که باشنه ایدرلر
 فرهنگ میرزا ابراهیم اول تخته در که آنکه سوراش تار لای تخمین صکره هموار ایدرلر
 وادات الفضلاده جیم رینه حاء مهمله واقع اولشد در عربیه کسر ز ایله بار مقلدن صادر اولان
 صدایه دیرلر زند آور و سکون نون و فتح دال و واو ایله حلال زاد حرام معنای در و زبور و
 ضم نون و واو معروفه ابکی معنای در اول خرما صلفینک دینی ثانی بر سیاه اوزون قوردر
 صوده حاصل اولور اکازو و زلو و دوجه و سلاک دخی دیرلر انسانه و حیوانه یا بشه قد قتن
 صور و زوار و فتح و او مخفف ایله بش معنای کاور اول خدمتکار و قولقی معنای
 حکیم فردوسی بیت بیاید بکی تاختن ساختن * زوار و فرستاده پرداختن * بعض فرهنگ کرده
 بیمار خانه ده بیمار خدمتکاری واقع و بعضی محبوس خدمتکاری معنای روایت اولش
 شاه ناصر خسرو بیت زندان ساینم زدیوان * نمی بینم زیاری نه زواری * وله ایضا بیت
 اندران زندان سنکین چون بمان بی زوار * از که جویم جز که از فضیلت رهائی را سبب * بوم معنای
 مؤید شمس فخری بیت مقیم سجن سخن برنویست خلاص * اسیر چاه عنارا امید تست
 زوار * ثانی برادر رستم نامید زوار دخی دیرلر حکیم اسدی بیت سوی خانه رفتند آن
 چاهسار * بیکدست بیرون بد بکر زوار * ثالث یعنی زنک یعنی حی رابع آواز نیز و باند
 خامس زن بوم معنای کذا فی فرهنگ جهانگیری و زوار و فتح و او و غین معنای ایله
 بر کوچک قوشدر و زور و فحش ایله زیر مرقوم و زفر مذکور معنای زیرا یا وفا و واو
 میانر و تبادل و تواخی اولغله بر لرینه ابدال اولنور لر و زهر و سکون ها ایله اوج معنای در
 اول معروف که عربیه ستم دیرلر اعلام غالبه دن اولغله اطلاق اوزن ذکر و انوب مراد هم اولور
 مرنه اولور سه ثانی غم و غصه معنای در شیخ سعدی بیت زشکم از پیرهن آید که
 در آغوش تو خسب * زهرم از غایمه آید که باندام تو ساید * و غضب و خشم معنای در
 روایت اولشد بر میر سنجر بیت رسیدم ام بدیار بکه اندران کشور * بر هر چشم تسلی
 دهند هم از * و غم و الم معنای حکیم ناصر خسرو بیت کرم اسیر مال شوم همجو این
 و آن * اندر جگر چه یابد زهر و جگر مرا * عربیه شکوفه یه دیرلر آغاجک اولسون غیری
 اولسون و مع السین * زان سپس و سکون نون و فتح سین و باء فارسیله آند نصکره دیمکدر
 زین سپس بودند صکره در کذا فی المجمع و غیره و زاورس و فتح و او و سکون را ایله زهره
 یلد زبکه نامید دخی دیرلر ترکیب صباح یلد زی دید کلریدر که صبا حه قریب طلوع ایدر ابوالمعانی
 بیت زشام هجرند ام چون آیدم محری * بعارض تو کام چو بیندم زاورس و زاورس و
 حذف را ایله ده معنای مرقومه منقولدر و زاورس و بعض نسخه ده واو الفه تقدیم ایله
 معنای مرقومه مرویدر میرنظمی بیت نباشد زوی تو کردن قیاس * بکامه را نور بکایی

بکایی زوام و مع السین * زاورس و ضم دالله عطار دیلد زیدر که نیردخی دیرلر زار خورش و
 سکون راء اول و کسر ثانی و ضم خا ایله طعامی آرتاول ایدن عورت که عربیه قبین دیرلر فتح
 قاف و کسر با ایله کذا فی المجمع و زار خوش و سکون راء مهمله و ضم خا ایله کنایه ایله
 سوبله و وایشنه حمله ایدیچی دیرلر زار خوردخی دینلور شاعر بیت همه کارها را درستی
 یکن * مشو زار خوش کار جستی بکن و زاورس و ضم واو ایله عطار دیلد زینک اسیمدر شمس
 فخری بیت کترین منشی ترا زاورس * کترین چاوش ترا بهرام * بعض فرهنگ کرده مشتری
 یلد زیدر شمس حکیم سنایی بیت فلاک سادس است زاورس * دهده است مردانش
 و هوش را * بعض نسخه ده فتح و واو ایله آتش و زنی اوزن مرویدر استاد لطیفی بیت خال در
 زوی ترا چو زاورس است * یا بخور شید احتراق آتش است و زاورس و زاورس و زاورس
 ایله ده منقولدر عطار ده معنای شمس فخری * قطعه * اگر نباشد عون تو ادر چنین وقتی *
 بر اید از همه اهل جهان فغان و خروش * بدر که تو توسل همی کند کیوان * بمدحت تو تفاخر
 همی کند زاورس * زاء فارسیله زاورس دخی منقولدر و زپوش و فتح باء و وحده و ضم باء
 فارسیله ابکی معنای در اول یورغان که عربیه لحاف دیرلر کسر لامله ثانی اثواب اوزرینه
 کیلان جامه که بالا پوش دخی دیرلر شرف شفره بیت فلاک کرچه زپوش وجود دست
 بچشمش تحت خلعتان می نماید و زش و مقابله سواله جوابدر استاد رودکی بیت
 زش از و پاسخ دم اندر نهان * زش بیندازی میان مردمان و زغاش و فتح غین معنای ایله
 اول محنت و غم و اندوه که عشق سببی ایله عارض اولور ابوالماتی بیت کشته ام عاشق
 ندانستم مکر * میشود حاصل از آن بر دل زغاش و زغارش و زغرمش و زغرمش و
 کلام بالراء المهمله اول بال سکون ثانی بالفتح ثاک بالکسر تحفه الاحبابه کورک پار بکه عوض
 ایدرلر و کورک چوره سنه دیکلان که ترکیب زغاره دیرلر شمس فخری * قطعه * برون و کند
 بخاروب لاتدر کردون * عدوش را زدر خانه جهان چو چارش * دمی که قائم و سنجاب
 خسروی دوزند * چه قیمت آوزد انجابه که زغرمش * بودند فهم اولنور که بیانه آتیلان
 کورک پارملری اوله که ایشه یرامیه و زکس و کسر کافله یک باغانش نسبه هر نه اولور سه
 پورهای جامی بیت دست بزغاله که چون سک ده * کرم برمن فتاد سرد و زکس و زاورس و
 فتح و واو ایله زاورس مرقوم معنای یعنی ستاره عطار د اورمزدی بیت حسودانت راداده
 بهرام نحس * ترا بهر کرده سعادت زاورس * بویته دلالت وارد کرد زاورس و زاورس مشتری
 یلد زی اوله زیر اسعادتله مشهور اولان مشتری یلد زیدر عطار بهرامه مقابل سعد دگادر
 و اورمزدی استاد شاعر در و زورس و فتح و واو ایله فرهنگ جهانگیریه ستاره مشتری نامی
 اولوق مرویدر و زهرکوش و اضافله قوق کیری در آجی اولدینی جهته زهر تعبیر اولش
 کوزدن کلان یاش طوزلی بوروندن کلان اکشی و آغزیاری طیلودر بقدرت الله تعالی جمله سنک
 منبعی ده اندر اصللری بر و طعم و طبیعتلری متغایر در و زش و زعیدن لفظنک اسم
 مصدر یلد صرزش یعنی طرفدن صو و امثالی نسبه لر صرزه خلق معنای در شمس فخری
 بیت شاخسار عدل را عون تو باد * چو یارب دل را کاکت زهش و مع الفین * زان و اوج

معنایه کاور اول سیاه قرغه در عربیه غراب دیدگار پدر حکیم خاقانی بیت خاقانی
آنکسانکه طریق تو میروند * زاغند وزاغ و اروش کبک آرزوست * ثانی کوشه کان یعنی
کوشش یکدیگر بر شمس فخری بوابکی معنایه * قطعه * بریام قصه دولتش ارزاغ
یکدرد * شاه دهنده سیاه خود چون همای زاغ * وزیر ویش کند ز سر دست امان * نه خانها
هند ز کان فلک نه زاغ * ثالث موسیقیه بر خفدر میر خسرود در صفت قلم بیت کربصیری
آمد چون مرغ باغ * نغمه بابل زده از قول زاغ * عربیه دخی قرغه یه دیرلر ورمعناصی
دخی میل در حضرت سرور انبیاء علیه افضل الصلوٰه و از کیها حقند مازاغ البصر بیورلدی
ماسوایه نظری میل ایتدی دیکدرو زاغ الشمس دیرلر ای مالت الشمس الی الزوال دیک اولور
ز زووع فی ضم راء مهمله و او معروفه انجقرق که عربیه فواق دیرلر فمعه ده بر ریج عارضیدر
پورهای جامی بیت نیز و کندا چون زووع استرمت * زر کر فم جله اسب واسترمت
زماروغ فی فتح میم و ضم را و او معروفه اراضی متعففه و چه ویرلده حاصل اولور در سینه در کثرت
مطردن ایری اولور و باران زیاده اولدقه الما قدر اولور ترکیه طوملان عربیه کادیرلر فارسیه
سین ایله سماروغ دخی دیرلر فی مع الفاء * زرقوف فی فتح باء موحد و سکون را و ضم فایله یعنی
دشنام دادن یعنی شوم ایتیک استاد اورمزدی بیت یک زرقوف از زبان تزدمن *
از دعای دیگران خوشتر بود ز زراف فی راه شده ایله زرافه که ترکیه زنیادیرلر شیخ سعدی
بیت چه خوش گفت شاکر دمنسوج باغ * که عنقا بر آورد پیل وزراف فی زلیف فی کسر لام
و سکون یای تحتانیله یعنی ترس و بیم یعنی قورقو استاد فخری بیت از لب اعل توماران
امید * وز سر زلف تو مرصع زلیف فی زنباب وزندلاف وزندواف فی اوچی بر لغتدز
ایکی معنایه کاور اول مخ زردشت معناسنه استاد رشید الدین وطواط بیت شهاد
تو که محراب شهنشاهان کشت * هتوز ناسته محراب زندواف آتش * ثانی بابل معناسنه
شمس فخری بیت کلن جو دشته ایران بیار * مدح بروخوان تو چون زند باغ * حکیم
ازرقی بیت هر نیل رالاله زاری روی نماید فراخ * هر کلی را زندلاف تنک میکید بر * حکیم
سوزنی بیت تابود اهل عجم را نام بابل زندلاف * زند و افان سخن را نظم مدحت باد زند *
استاد عنصری بیت فراینده شان خونی از چهر لاف * سراینده شان از کلا و زندواف فی مع الفاء
* زاق فی قاره بویه که زاک دخی دیرلر زرق فی سکون راء مهمله ایله ریا و ترویردرویشی
عربیه دخی مستعملدر شیخ عطار بیت پوشش درویش غیر از دل نیست * در پی حرص
و هوای زرق نیست فی زنبق فی معروف بچکدر خشبو و نافعدر یاغن الوب بعض
اوجاع و اورامه علاج ایدرلر شاعر بیت زنبق و لاله کل و سنبل و ریحان دروی * جمع کردند
بیزم چن آرای بهار فی زورق فی کوچک کی سفینه مختصر معناسنه خواجه سلمان بیت
بیکر این زورق رخشنه بر آب روان * می درخشد چون دو بیکر بر محیط آسمان فی مع الکاف
* زاک فی ایکی معنایه در اول شاب یمانی ثانی برنوعه قل بویه در تعریب ایدوب زاج
دیدلر خلاق المعانی بیت چنانچه مارکزی سپید کرد پوست * چو جفت زاک شود عالمی
سیاه کند * مذکور مداد ترکیبندن بر جزو در تنکم مجنون جب نویس در عمل مرکب

مرکب بیت چون نیره شود زور بازو * دزوی فکن آب زاک و مازو * براستاد دخی علی
مرکبه بیت مقدار دوده هفت مقدار هر دومازو * مقدار هر سه زاکست و آنکه زور
بازو فی زالوک فی ضم لامه یوالق که کان کره دن آتارلر غالوک دخی دیرلر فی زرتک فی فتح باء
موحد و تاء مثناة و سکون نوله طمقور قولانی فی زردشت بزرگ وزروان بزرگ فی کلاهما
بسکون الراء المهمله تام حضرت ابراهیم علیه السلام اولق اوزن در زرهون دخی نوله کیمدر
کدافی فرهنگ جهانگیری فی زردک فی کاف تصغیر ایله صاروجه دیک اولور رنه اولور سه
میرنظمی بیت در آمد دران جابکه مردکی * مجسم کبود و بریش زردکی فی زرتک فی فتح را
و سکون نوله برنوعه آغاچدر غایت یک اولور میوه سی اولور اودون ایدرلر آتشی زیاده طمقور
منجیک بیت چنان بنالم اگر دوست داد من نهد * که خاره خون شود اندر شیخ زرتک و زکل
لجة العجم نام کتابه دوزخ معناسنه مرویدر فی زغاک فی فتح غین معجمه ایله اوزم جیوخی
معناسنه در کدافی المویذ فی زغنگ فی فتح غین و سکون نوله انجقرق که عربیه فواق دیرلر
حکیم سوزنی بیت مرا رفیق پرسید کن غریب تو چیست * جواب دادم کین کریم نیست
هست زغنگ * شمس فخری یک چشم زدن معناسنه نقل اباش فی زلک فی فتح لامه یعنی
اخکری یعنی آتش قوری شاعر دیمشدر بیت داغها در سینه را بیکر ز حسرت کشته است
ز آتش دل می نهاده جا مجادروی زلک فی زحک فی سکون میم و فتح جیم فارسیه بر رنه جانور
آدیدر زنبورک فی سکون نون و ضم باء موحد ایله ترکیه زنبورک دیدکاری صغیر طویدر میر خسرو
بیت زنیاندازی زنبورک از دور * مشبک سینه چون خان زنبور فی زنبوک فی حذف را
ایلده زنبورک مرقوم معناسنه مرویدر فی زحیرک فی برنوع نقشدر نقوش اطرافنه ایدرلر نقش
مسلسل درلر فی زندیک فی سکون نون و یای تحتانی و کسر دال ایله کتاب زند احکامیه تل ابدنه
دیرلر تعریب ایدوب زندیق دیدلر کدافی فرهنگ جهانگیری فی زک فی فتح نوله مصغر زندر
ودخی شعاع آفتاب معناسنه در فی زوزک فی سکون واو و فتح زاء معجمه ایله بدریغ دیدکاری
تخمدر بعض نسخه ده حاجیلر اویسر فی زمک فی سکون ها ایله هنوز طو و غر مش عورتک و سایر
حیواناتک بود بیکه فله دخی دیرلر ترکیه آغوز و عربیه لبیا دیرلر فتح لام ایله کدافی السامی
بسحاق اطعمه بیت کشک و روده زهک و زرداب و بس جفرا و ماست * چریه شیر و زنده
مسکه دوع کردی بازخر * عربیه روزگار شدید قویق معناسنه در فی مع الکاف الفارسی
زراسک و زراسنک فی کلاهما بفتح الراء و السین المهملتین ترکیه ریک دیدکاری توزکی باقر
براده سی که خط یاش ایکن اوزرینه صاچارلر میرنظمی بیت دبیر فلک چون نوشته نشان *
بریزد زانجم زراسک بران فی زراغنگ فی فتح راوغین و سکون نوله زمین رپکنک و محنت
یعنی قوم سال و یک بر معناسنه شمس فخری بیت زفیض ابر دست آب حیوان *
بر آمد از زمینه های زراغنگ * استاد عسجدی بیت زمین زراغنگ و راه درازش * همه
سنکلاخ و همه کوره یکسر فی زرخشک فی سکون را و سین و ضم خا ایله یعنی خالص یعنی اول
نسنه که قاریشق اولیوب پاک و خالص اوله از یوسف و زلیخا بیت نهاد از لعل سیراب
وزرخشک * فروزان تاجر ابرخرمن مشک فی زرتک فی فتح راء مهمله و سکون نوله سکر معنایه

کلور اول بر آغاجدر که کوهستانده اولور غایت پکدر میوه سی اواز اما آتشه یا قسه لر
نیچه کولر آتشی سوئتمز قالور ابوشکور بیت چنان بکریم اگر یار دادماندهد * که خاره
خون شود اندر شخ زرنک ژ کال * آنجلین پک اولدیغندن اوق ونیزه واکر قلتاغی ایدرلر حکیم
فردوسی بیت زدیما واسبان وزین پلنگ * ززرین سنام وختای زرنک * استاد منوچهری
بیت آفرین زان مرکب شبد یزرنک رخس روی * آنکه روز رزم پریشانی نه دین زرنک *
ثانی ولایت سیستانه بر شهر آیدر حاکم سیستان اولنلر آنکه اوتوردر حکیم اسدی بیت
بیک چشم زدا موان رادرنک * بشدت تابتر دیک شهر زرنک * ثالث انبیارس که زرنک
دیرلر زراج وزراک دخی دنیلور سیف اسفرنگی بیت تادر خیال خانه صدرنک آرزو *
خرمای ترنداده ترا از زرنک چشم * رابع بمعنی چیزی نوعی یکی نسبه ابوالمؤید بیت عید
شد بکر که آن دلدارشک * بهر کشتن جامها پوست زرنک * خامس کله اسب یعنی آت
سورسی حکیم اسدی بیت زمین ازتک وپوی کام زرنک * چوماهی فروشد بکام نهنگ *
سادس زچوپه یعنی زرده چاه رضی الدین نیشابوری بیت از خون کشته روی شجاعت منود
زرنک * وز تاب تیغ تاز عزیز می شود مذاپ * سابع ادات الفضلاده خردل معنای
ثامن زرد آب کل کاره یعنی صاری بویه باطنی کذا فی المجمع * زغلاک * فتح غین و سکون
لامله انجھرق که عربیه فواق دیرلر ضم فایله ولسان هندیه * چکی دیرلر ادات الفضلاده خردل
معنای مریدر * زلک * ضم لامله سلاک که براونجه سیاه قور تدر وجود انسانی لازم
اولدنی محله قورلر دم فاسدی اموب چقارر اکا زلو و زلوک دخی دیرلر * زلوک * زلک
مرقوم معنای کذا فی المجمع * زخک * ضم میم و سکون خایله بغایت مسمک و بخیل
معنای کذا فی المجمع * زک * سکون نوله سلازم معنای کلور اول بر طایفه
اصمندر که سیاه اولور لرتله نسبت ایله ولایت لرینه زنگبار دیرلر خواجه حسین ثانی در اسنکدر
نامه بیت شنیدم که شاهنشاه زنگبار * بمصر و بمصری کند کارزار * شمس فخری بیت
خدا ایکن سلاطین که هست معدنش * گرفته روم و خراسان و هند و خلیج و زرنک * ثانی
ماه و مهرک پرتونه دیرلر حکیم ازرقی بیت دهان لاله توکونی همی که نوش کند * بروی سبز
زنگار کون بنید چوزنک * ثالث یاص معنای کده مورده و سایر نسبه لده اولور مذکور اوج
معنای حکیم سوزنی * نظم * آهین کلک توشن از زرنک سوی روم * تابستر دز آینه
علم و عقل زرنک * ای کلک مشکبار توا سیر و از سریر * بر روی روم سلسله پیوند زلف زرنک *
بی باده چوزنک بدی مدت مید * آمد نیابه قدح باده چوزنک * رابع چاک معنای کده
درای دخی دیرلر دوه لره و قاطر لره آصارلر مولانا هاتفی بیت کشیدند بر تازیان تنکا * بیستند
بر بختیان زنگار * خامس شاطرلر یا قله بنه وادکار بنه بغل قلمی ذیل کد زنگله دخی دیرلر خناری
بیت سرکاکت برد از خون دل دشمن به * پای بازت کند از دین اعدای تو زرنک * و شمع نظامی
بیت دلت به سیار کم میگردد از راه * دران زنگی باید بستن آن راه * سادس کوزبکارند
اولان چرک که عربیه رقص دیرلر سابع معنی زدن ثامن فرهنگه بمعنی نیزه سوزند مسطور در زرنک
وزوزنک * کلاهما بفتح الواو و سکون النون کوز پشت یعنی بوکری که عربیه احادب دیرلر

دیرلر و دخی زین و حقیر معنای کده کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع اللام * زابل * ضم باه
موجه ایله ولایت سیستان آیدر که بنروز دخی دیرلر مجمع الفرسده موسیقی کوشه لرندن
بر کوشه یه ده دیرلر امیر خسرو بیت پیره زن جنک تهن متن مقال * رخس روان کرده زابل
چوزال * بومعنا کنایه ایله استنباط اولور * زاخل * کسر خاء معجه ایله فرهنگ
جهانگیری ده زقوم اغاجی معنای مسطور در * ززال * فتح زاء معجه ایله برسیاه
قوشچغز دریره قونسه اوچمه محالی اوله مر کذا فی المجمع * ززال * فتح زاء معجه ایله کفگیر
کی بر دلکلو باقر طبقه رحلوا جیلر و طباخلر قرغان اغزینه قویوب روغنی و عسلی سوزرلر
اکا پالان و پالوان و پالوانه و پالونه و اردان روغن پالادخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
* زاغول * سکون غین و ضم نوله باشی الگری بر دموردر آنکه یز زارلر ترکیده قرغه بورنی
دیرلر فارسی سنک دخی معنای ترکیبی قرغه بورنی دیمکدر * زال * رستم جهانگیری پدیری
آیدر شمس فخری بیت جمال دینی و دین شاه کامکار که هست * هزار حاتم طایی هزار رستم
زال * رستمه باباسی آدیلر رستم زال دیدکاری کی زاله دخی باباسی آدیلر زال دستان دیرلر
بو بیتده واقعدر بیت بهلنی که سهرت دهد زراه مرو * ترا که گفت که این را زال دستان
گفت * زالک اصل معنای پیوسته خورده در زال مزبور آنه سندن تولدایتند که صاحبی و قاشی
و کرپکی بیاض اولدیغندن اسم زال ایله نسبه اولمش شمس فخری بیت بجایه بخشیش زر
ملفت شود آن کو * بکاه جمله چه رستم نیرد اوچه زال * زاول * کسر واو ایله ده ضم واو
ایله ده مرویدر زابل مرقوم معنای کده بر ملک آیدر سیستان و نیرو دخی دیرلر رستم زالک
ولا بنیدر سیدذوالفقار شروانی بیت بر زاولار بیار دالماس تیغ نیزش * اجزای زال
زرلر زان کند چوزیق * زاول * کسر واو و سکون یای تحتانیله بنام معنای کده زاول و زار
دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * زرجول و زرخول * کلاهما سکون الزاء الممله اول
بضم الجیم الفارسی ثانی بضم الخاء المعجمه چاک او بنیدر که ایکی باشی سوری بر قصه اغاجدر
اورلر یوقار و قلدقه دخی اوروب اتارلر بوجه او زره بر نوع او بنیدر * زایل * کسر
لام و سکون یای تحتانیله آواز کلا و معنی بوغازدن اختیار سز چیقان صدا کذا فی فرهنگ
حسنین وفایی * زنبغل * سکون نون و فتح باء موجه و ضم غین معجه ایله آوردایمی هوا ایله
طولدور و رب اوتدر مکده دیرلر زغر و زبکر دخی دینلور محتشم کاشی بیت زنبغل دله زنبیل
میخورد * کارنیکو کردن از پر کرده ست * زنبیل * سکون نون و کسر با ایله ایکی معنای در
اول زرن معنای کده آنکه کریچ و طپاق چکرلر استاد عنصری بیت بر زمکه همه آن
روستای بلخ هنوز * همی کشید سره پای کشته بر زنبیل * بومعنا ده ترکیده دخی
مسته عملد ثانی زرنک مرقوم معنای کده زنبیل * معر و قدر ترکیده دخی زنبیل و عربیه
دخی زنبیل دینلور مولانا شمس نیزی بیت ای که زنبیل تو هیچ کسی نان زبخت * درین
زنبیل خودم بطلب ای فقیر * زنده پیل * ارکک فیل معنای کده کبیرا لجنه و مهابت و فیل
دیرلر فیل صفت مدوحه سیدر امیر خسرو بیت سربفک برده بسی زنده پیل * کوه
کرانز اقیامت دلیل * زونکل * فتح واو و کاف فارسی و سکون نوله کوز پشت و حقیر

معناسنه سکون نون وضم کاف عجمه ایکی معنایه در اول چکرانی ثانی موسیقیه بر آوازه
احمدی که زنکان و زنکله و زنکوله دخی دیرلر کی زول کی فتح و اوایله دوه طبانی معناسنه در
کی مع المیم * زاد بوم کی سکون دال وضم باء موحد ایله وطن اصل معناسنه در
میرنظمی بیت خاطر افکار مارا درهم است * زاد بوم عاشقان ملک غم است کی زادش کی
سکون دال وفتح شین معجه ایله نام پدر افراسیابدر کی زامیم کی کسر میم و سکون
یایله برنهر عظیم اسمیدری یعنی بیوک ایرماق حکیم سوزنی بیت زجود چون چه زمزم زبای
اسمعیل * بدیدش زکشف بحر قلم و زامیم * و دال زیاده سیله زاد میم دخی دیرلر کی زخم کی
سکون خاء معجه ایله ایکی معنایه در اول جراح که قاج و خچر و نیزه و نیز و امثالی آلات
حربین اوله ثانی آهوی بیاض معناسنه ایکی معنایه ابوالمعانی بیت تیغ غرزدخم کرده سینه
ام * چون بجش می زخم مارا نشکرده کی زردم کی سکون را و فتح دال مهملته ایله یوله کوترمک
ایچون تدارک اولغان طعام زاد راه معناسنه که زدمه دخی دیرلر یوله بیت بحسرت این دل
کریان سفر کرد * یجزلخت جکر زردم نبود کی زرم کی سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه در
اول کوزدن یاش دوکک ثانی بخیل و خسیس معناسنه در ایکی معنایه و له ایضا بیت
روان کردم ز دیده زرم چون سیل * نبودم زرم گوهری فشادم کی زم کی مکة مکرمه ده
معروف قیو صوی درودخی آانی معنایه کلور اول برودخانه یعنی برارمق آدیدر اما
فرهنگ جهانگیریده زم برشهرک آیدریانندن برارمق جاری اولغله اسم اکانقل اولش
حکیم ناصر خسرو بیت زافرداند اردسو آب روی دنیایی * اگر بر رویت ای نادان برانی آب
رودزم * حکیم اسدی در صفت اسب بیت بجستی بیگ جستن از رودزم * بکشتی نیارود
بریک درم * ثانی معنی سرمایعتی صوق بوندند که قشبه زمستان دیرلر صوقلق دیمک اولور
حضرت مولانا بیت یکدمی همجوکستان کندم * دم دیکر چو زمستان کندم * بومعنایه
بت الکعب دیمشدر بیت عاشق ورنجور بودونی درم * آن شخوده رخ شخاییه ززم *
بومعناده استاد روم کمال پاشا زاده مرحوم دیرکه ارضه زمین دینلدوکی زم صوقدر حرف
یانسبت ایچوندروا خرنده کی نون نسبی تا کیمداید رطیراغک طبعی باری اولد یغندن زم ایله
نسمیه اولمشدر ثالث قرهنگ جهانگیریده شدید روزگار معناسنه در حکیم فردوسی بیت
زاموی شیران و سیلان برم * کدرهای چیخون پراز بادزم * رابع بریکر آدیدر بعضی پناه
زمزم در دیدیلر حکیم قطران ارموی بیت بطبع راوی قلم بدست چشمه زم * بدل چورود
وقرات و بکف چورود قرب * خامش اول طفله دیرلر که سوبلر کن اغزنن تو کرک صاچله
سادس بمعنی فقیله عربیه میم مشدده ایله درت معنایه کلور اول مهار کردن شتر ثانی
کبر کوسترک ثالث سر بلند طوتمق رابع ایلر و کیمک معنایه در کی زنده رزم کی
تورانیلردن بر مبارزک نامی در که آنی رستم قتل ابلشیدی حکیم فردوسی بیت چوسهراب
رادید بر تخت زم * نشسته بیکدست اوزنده رزم کی زوریم کی فتح و اوو سکون را و کستر
نونه اول پاره یه دیرلر که جامه نک ارقه طرفنه دیکر لر ترکستانده یعنی اوزبکله الباق دیرلر
کی مع النون * زادن کی طوغق و طوغرمق معنایه در هم لازم و هم متعدی استعمال

استعمال اولنور شیخ سعدی بیت پشت دوتای فلک راست شد از خرمی * تاچو تو فرزند
زاد مادر ایام را * عربیه تولد چغتایده توغاق دیرلر طوغشه و طوغرمشه توغقاند و توغاند
دیرلر کی زاریدن کی کسر را و سکون یایله ایکله مک و ایکلمک معناسنه مصدر دلازم
و متعدی دخی استعمال اولنور چغتای لسانده کاف فارسیله اینکرا تمق دیرلر میرعلیشیر
بیت ایچمیدایوزباشق ای کل فی عیب اینکرا تسام * الم تبارتا یا تیغایر اوکه خار یارور *
باشق اوق دمرنی در کی زاستن کی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله طوغرمق معناسنه
زاییدن دخی دینلور کی زال مداین کی اول قوجه قری عورتک اسمیدر که طاق کسری ایچمنه
اوی و ارایدی نوش روانه و برمی و نوش روان اوی اندن ظلمت آلیوب حالی اوزرینه قودی
کی زامهران کی فتح میم و و سکون ها ایله بر نوع نوشندار و در تریاق برینه استعمال ایدر لر عظیم
تغی واردر کذا فی الخفه کی زان کی حرف زایله آندن مرکبدر ازان معناسنه یعنی آندن
دیمک اولور عربیه کی منه معناسنه کی زاولستان کی کسر و او و لام و سکون سین و فتح تاء
مثناة ایله سیستان مملکتده دیرلر کامی ستانی حذف ایدوب زاول و زایل دخی دیرلر مولانا هاتفی
* مثوی * وزان پس سوی سیستان راندرخش * وطنهای شاهانش را کرد بخش *
درآمد زاولستان تاخشن * زرستم نر اذان پیرداخشن کی زاییدن کی کسریای تحتانی
اول و سکون ثانیله طوغرمق معناسنه تولد کی انسان و حیوان و امثالها کی زبان کی
معنای حقیقی سی آلت نکلم اولان عضو مخصوصد که عربیه لسان دینلور زانک فتحه سیله
وضه سیله ده روایت و استعمال اولنور شیخ سعدی بیت زبان در دهان ای خردمند
چیست * کلید در کنج صاحب هنر * اما بر قومک استعمال ایتدکاری لغته دخی زبان دینلور
لغت ترکی یه زبان ترکی و فارسی یه زبان فارسی دیرلر شیخ سعدی کاستانک باب اولنده
برجکایه سنند * نثر * بیجان دران حالت نومیدی زبانی کدداشت ملاک رادشنام دادن گرفت
دیدوکی زبانن مراد اول دبل که یلوردی دیمک اولور کاستان شاعر حوری سودیدن غیری
بودقیقه دن غافل اولوب اغزنده دبل که و ارایدی پادشاهه سوکدی دیرلر تعبیر تحصیل
حاصلدر دبل اولاسنه ایله سوبلردی و سرور کلمات و مفخر موجودات علیه افضل الصلواة
واکمل الخیات حضرت نوری بر حدیث شریفه * لسان اهل الجنة فی الجنة عربی و دری *
نیوردی لسان تعبیری بومدعایه شاهد در کی زبون کی ضم باء موحد ایله عاجز وضعیف و مغلوب
معناسنه مشهور در لمانسخه میرزا ابراهیم بر متاعی بهاسن آلدن ویرمکه دیرلر شرفنامه ده
اسیر معناسنه مشهور در عربیه الشوق مشتری و دخی اول مشتری یه دیرلر کسودی صاغر کن
ضاغنه ایاقله اوره کی زانیدن کی زدن اغظندن متعدی اولور و درمق معناسنه کی زدن کی
اوزمق هر نه ایله اولور سه مستقبلمه زند و زند دینلور و بر معناسی ده میل در مثلاً قرله مائل
اولانه بسرخی زند و سیاهه مائل اولانه بسیا هی زند دیرلر عربیه ضرب و چغتای لسانده اورار
دیرلر و اورمالی دیمکه اورغالی دیرلر کی زراغن کی فتح راوغین معجه ایله ایکی معنایه در اول
انجقرق که عربیه فواق دیرلر ضم فایله بوسلیک دیمشدر بیت از فرط عطشهای تو زند آن *
میوسته زامتلزراغن * ثانی زمین سخت معناسنه شمس فخری بیت حسودت جسته

و غریبان و لاغر * فتاده باد بر شخ و زراغن * ز زبان و زرقان و زردمان * زردن صکره بری
 باء موحد و بری فاویری میله ایکی معنایه کلور اول پیر فر توت معناسنه میرظمی بیت از جغای
 چرخ بی در مان شده * ساخورده بوده و زردمان شده * ثانی حضرت ابراهیم علیه السلام
 اسماء شریفه سندن در * زرد زمین * سکون راودال مهملتین ایله کشو و معناسنه هاوج دخی
 دیرل * زردشان * معروف لغت در بعض نسنه را و زینه نقش ایوب التون چقارل * زردنوقان *
 غم نون و فتح قاف ایله قوی اغزده اولان چرخلک دیرکی معناسنه در * زرو شدن * غم راه
 مهمله و شین * معجه ایله ایکی معنایه در اول * بمعنی مشقه بستم یعنی الله و ایاق در ستلاک اواق
 معناسنه ابن یمن بیت آمد بجوش خون عدوش و بسر زفت * کفتی که موی اوچ و زرو
 خوش بر میک * ثانی سرمه و توتیا و جواهر دار و در جلای عین ایچون کوزه چکرل * خواجه
 سلمان بیت زهی نفوذ کلام ترا عیار کهر * خعی غبار سمن ترا خواص زرو * زردون *
 سکون راء مهمله و خم هایل زبانی پهلویده حضرت ابراهیم علیه السلام اسماء شریفه سندن و
 اسمدر * زین * ایکی معنایه در اول آلتونل دیلک اولور حرف یا ایله نون که راسم آخرینه
 لاحق اولور اذات نسبت در راء مشده ایله در ثانی راء مخففه ایله ثریب معناسنه اولور * بضاق
 اطعمه بیت بلا و خشکه کو کودلیندیر است * خوشایخی زین باشد بریش * زبون *
 سکون راء مهمله و خم یای تحتانیله ایکی معنایه کلور اول سبز و خرم معناسنه حکیم قطران
 ارموی بیت همیشه بارخ یا سرتوزریون باد * که هست جان همه مردمان بتوزریون *
 ثانی کل مشقایق که آذریون دخی دیرل شاه ناصر خسرو بیت کشت طابع بدیدان همه بیرون
 سن * رجل رجل سرخ روی زهره چو زریون شد * زغاریدن * فتح غین معجه و کسر راء
 مهمله ایله نیز نیز چیمقارمق معناسنه در * زغکیدن * فتح غین معجه و سکون نون و کسر کاف
 فارسیله انچه راق معناسنه در * زغن * فتح غین معجه ایله چیلق معناسنه غلیه واج دخی دیرل
 منقولدر که بوقوش آلی آلی ارکاک و آلی آلی دیشی اولور امیر خسرو بیت نه این مردار چندت
 کاه زاری کاه زور * چون غلیه واجی که شش مه ماده و شش مه تراست * و بعضیله دیرل که بر پیل
 ارکاک و بر پیل دیشی اولور حکیم انوری * قطعه * عنقا که نازک منشی جای نکه داشت * هرگز
 طرف دامنش از عار ترامد * و زهره دوی سرچوب هر جای فرو کرد * یکساله زغن ماده
 و یکساله ترامد * امیر خسرو بیت بخور جمله تم ای زاغ جز دیده که دید او را * چوبیرون
 او تم در عرصه زاغ و زغن میرم * ونوعی * خوشانی بیت زخون ایچنین دل چاک تن به *
 چنین دل طعمه زاغ و زغنیه * زغان * فتح قاف ایله بمعنی زبان فارسیله با ایله فابدال اولندیقی
 شایعدر حکیم انوری بیت باوی زغان حال کفتم * این قصه چنانکه هست کرکوز * کرکوز
 دلیل معناسنه در * زفرین * سکون فاو کسر راء مهمله ایله قیو آردینه طماد قلی اغاج
 معناسنه که زرفین دخی دیرل راء ایله فاده تقدیم و ناخیری جائز کور مشلدر * زفرافیدن
 و زفر فیدن * سکون فاء اول و کسر فاء ثانیله چوق طعام یک معناسنه در و دخی بوغا زین
 صیفه رق آق سرق معناسنه * زفن * فتح قاف ایله رقص معناسنه * زکن * اول کسهیه
 دیرل که از خود میله و از خود بخود سخن کوید کنانی المجمع * زایلده مرید * زلفیدن *
 ۳۷

۳۷ زلفیدن * سکون لام و کسر فایله یوزاورمق و طیمانق و سوزچک معنایه * زلفین *
 کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح قاف ایله بمعنی ترسانیدن و بیم کردن یعنی قورقنق و قورقور و ریمک
 معناسنه منوچهری بیت سیاست کردنش بهر سیاست * زلفین کردنش بهر زلفین *
 استاذ فرخی بیت ازلب تومر و را هزار امیدست * و زسر زلفت مرا هزار زلفین * و بمعنی
 انتقام حکیم سوزنی بیت زشت کدای زن بر دم من * از همه رو کشم زلفین خویش *
 * زمان * ایکی معنایه کلور اول معروف وقت معناسنه اما بو عربی معناسیدر * وثانی
 فارسی معناسی مرکب در موت معناسنه حکیم فردوسی بیت چو بشنید رستم کوسر فراز *
 بدانست کاند زمانش فراز * چغتای اسانده اوچرودیرل مراد زمان قریب دیمکدر ماضیه
 و مستقبله استعمال اولتور و زمان قلیله دیمک معناسنه اور چاغله دیرل * زمان * فتح میم
 و هایل لفظ مرکبدر زم ایله آهندن معنای ترکیب صوق دمور دیمک او اور مراد ایشه برامز
 دمور دیمکدر و استعاره طریقیله کوشش بی فائده و سعی بمعنایه دده دیرل ترکیب صوق دمور
 ذو که دید کاری بمعنی سعی ایتمه دیمکدر * زمزمیدن * سکون میم اول و فتح زاء * ثانی ایله
 بمعنی زفر فیدن مرقوم * زمکان * سکون میم و فتح کاف فارسیله قاسق قلی معناسنه در
 * زمودن * ضم میله بمعنی نقش کردن * زمیدن * کسر میله بمعنی جاویدن شاه ناصر
 خسرو بیت خازن علم قران فرزند شیر ایز دست * تابسی کر خرباشد زوش چون باشد
 زمید * زمین * بر در ارض معناسنه مقابلی آسماندر فاضل محقق کمال پاشا زاده زمین
 لفظ مرکبدر جزوی زم در صوق معناسنه خاکک طبیعی بارد و یابس اولفله صوقلق
 مقرزدر و با حرفی نسبت معناسنه در و آخرت کی نون نسبتی ناکید ایدر اول تقریبه ارضه
 زمین نسیمه اولندی * زن * عورتدر عربیه امرأة معناسنه نه کم بویتمه واقعدر بیت
 درین مزرع اگر مردست اگر زن * کسی کندم نخورد از کشت اوزن * مقابلی مرددر وزن
 و شوی دیرل مراد زوج و زوجه در امامرد وزن دینلکه مراد در حال و نسا او اور شکم حضرت
 مولانا بیت از نیستان تا مرابریه اند * و زنفیرم مردوزن نالیده اند * ترکیب اول معنایه
 اولنه ارو عورت و ثانیسنه ارکاک و دیشی دیرل و خننه زن دید کاری بطریق الاستعاره در
 بهادره مرد دید کاری کی بیت در تنکنای معرکه هنگام کیر و دار * پیداشود که مرد کدام است
 وزن کدام * و بر معناسی دخی زدن لفظندن سیغه امر در و وصف ترکیبیه اولور نای زن
 و تیغ زن * کبی و دخی بر اسمک آخرینه لاحق اووب آنک فاعلنه و میا شرنه ذلات ایدر
 خشت زن و دروع زن کی * زبان * سکون نون و فتح باء موحد ایله بند و اتدن اینسون
 دید کاری تخمدر * زبجان * سکون نون و فتح حمله ملک خوار زمان بر مشهور قصیه آدیدر
 * زخندان * فتح نون و سکون خاء معجه ایله اکک معناسنه در اول محله اولان چه و ن
 چاه زخندان دیرل سلمان ساوجی بیت بحسن غبغش افکنده کوی در میدان * فتاده کوی
 دل اندر چه زخندان * عربیه ذقن دیرل چغتای اینکاک دیرل کثریا وائل کلماتی کسر ایله ایدرل
 مثلاً اینکاک و اشکک و اشکک دیرل و دخی سقاق دیرل لطفی دیمشدر بیت سقاقی خالی
 مینی اسر و مبتلا قیلدی * قریبک آخردور بد بلا سینه باقی * زندخوان * سکون نون

و دال مهمله و فتح خاء معجه و و او معدوله ايله اېكي معنايه كاور اول زرد مشت مرقوم و ثاني
 بلبل معناسنه كامل اسمعيل بيت دران میان که و داع کل و بنفشه کنی * خبر زانه زارم
بزند خوان برسان زندان سکون نون و فتح دال و تاء مثناة ايله زندستای مرقوم
معناسنه در زندوان بمعنی عندایب کذا فی الجمع زندان سکون نون و کاف
فارسیله زنکله معناسنه در که زنکل دخی دیرلر زنکه شاوران ایران پهلوانلرندن برپهلوان
آدیدر حکیم فردوسی بيت بدست دکر زنکه شاوران * بران انجمن کشته کند آوران
زندان فتح نون و سکون ميم و فتح تاء مثناة ايله پکي نک مه سندن اصنام اولان نسنه در
زويمدن ضم نون و کسر باء موحله ايله کونک ناله سی و ناله ایتمه سی زويمدن فتح نون
و کسر و او و سکون یای تحتانیله ايت و چقال و قور و بونلره بکزر حيوان اولومه سی زوان فتح
واو ايله بغداي آراسنه بتن د اوجه دید کلری نسنه در وزبان معناسنه ده مرویدر
زور دین فتح و او و سکون راء مهمله و کسر دال ايله نوروز آئی یعنی نوروز آند واقع اولان آیه دیرلر
زوریدن سکون و او و کسر راء مهمله ايله یوقار اولق و یوقار اولک اصلی زیریدن واو
ايله بار اسنه تبادل اولدوغی ایچوندر زوزن شرحی زء امضومه ده در زهایندن فتح
معدی زهایندن زهر زمین کور کاتیلر لسانله ازاد درخت معناسنه در زهن سکون
ها و فتح میله ری شهر نک امید عجایب الخلوق ند مسطور در که زهن صاحبی
بردویش فقیه کسنه ایدی واقع سند کور در که دمشق شهر نک برد فینه یو اور کا بناء عزم
دمشق ایدوب وارد قد سر کشته و حیران شهر ویا زاری کشت و کذا ایدر کن بر آدمه راست
کلوب اول آدم سوال ایدر که ای درویش نه ولایت نسن و بو شهر ده سر کشته و حیران نه کر رسن
درویش چواب ویر در کری شهر ند واقع ده کور دم که دمشق برد فینه یه مالک اولدم حالا بو شهر
کلام آئی آرام دید که شخص کواوب ایدر یوقدر زماندر کن واقع مه کور رم کری شهر ند
فلان خانه ده د فینه وارد دیو زهنک خانه سن نشان ویر وبن اکا اعتماد ایلد م زهی ساده
دلکه سن سن دیر زهن بو خبری ایشتدی فی الحال عودت ایدوب اول آدمک دید پکی محلی
قازار بکیاره او توز بظمان الوندن برهاون بولوب عاقلا نه تصرف ایله عظیم دولته نائل اولور نتکم
اسم ادع بی بيت من زری بهر کنخ سوی دمشق * میر هم هم چو صاحب زهن زهن فتح
فتح هایله بمعنی رود یعنی ایرمق زهایندن کسر ها و سکون یای تحتانیله اېکی معنايه در
اول صو چشمه دن و فسق یه دن چچرامق و ثانی قارده یو توق معناسنه در شرق نامه ده
بمعنی افتادن مرقومدر زین سکون یایله اول کسنه یه دیر که دنیا یه پشت ویا اور مش
بمعنی تارک دنیا اولمش اوله کذا فی الموید مع الواو * زادخو سکون دال و ضم خایله
نسخه میر زاده بیر و فروت معناسنه ز زالو ضم لامله سلاک که زالو دیو جوه دخی دیرلر
عربی علق معناسنه در زبان ضم نوله اېکی معنايه در اول دیز در که بمعناسنه میر
نظمی بيت بماند در کل حیرت زبان * ندارد پای رفتن رایه کسو * چغتای لسانک نیز دیرلر
فرهاد نامه ده مشتا و صفه بيت کفین اغزی بیلا مفلس دم ایلاب * اېکی نیز کوکسی ایچ احکم
ایلاب * ثانی بمعنی عظیم شیخ آزری بيت برنام افق چونکه براید شده خاورد * ارکان شده

۲۸ شده زنک در ایند زبان زاد سرو یعنی سرو آزاد میر خسرو بيت بنشست بزر زاد
سروی * چون در برطوطی تذروی ز زاو بوزن کاوش معنايه کاور اول یاپوچی که
بنام معناسنه در حضرت مولانا قدس سره بيت زاوید از امناسب ساخته * قطره های
متقل پرداخته * ثانی قوی وزیر دست و پر زور معناسنه وله ایضا بيت اشک میراند
که ای هندوی زاو * شیر را کردی اسیر دم کو * ثالث شکاف معناسنه شیخ آزری
بيت اکرم مقاطع تیغ توبینند اند بخواب * زسم در کر کوه قاف افتد زاو * رابع دره کوه
معناسنه خامس ایشند ماهر واستاد معناسنه ز زایو سکون راء مهمله ویای
تحتانی و کسر همزه ایله نقاب معناسنه شیخ آزری بيت نقاب شام برافکنند بر عروس فتن *
چو ترک من که ز توران افکنند ز زایو ز زایو سکون راء مهمله و فتح باء موحله ویای تحتانیله
اریمش کش معناسنه نظمی بيت خوش بود ز زیا وزین جام * کر بود وقت صبح
سیم اندام ز زرد خو سکون راو دال مهنله ین و فتح خاء معجه ایله بر اوتد با غلرده بتر صارو
و خوشبوی چچکی اولور شاه ناصر خسرو بيت آزره چشم سنوری منکر اند ر بوستان *
ای برادر تابد انی زرد خوار سنبلید زرد الو معروف میوه در آلو ار کدر زرد معلوم معناي
ترکیب صارو ارک دیمک اولور زرد چقو بر صارو قوش ر عربی صفاریه دیرلر و عصفور
الاصغر دخی دیرلر زرد چاو بر نوع صارو آغا چدر ز چوپه دخی دیرلر زردو فتح
سکون راء مهمله و ضم دال ایله آلتون دو کچی معناسنه در زرو ضم راء مهمله ایله بمعنی
زاو بر معناسی دخی الد وایا قد در شت وقتی اولق معناسنه در کذا فی الحقة ز رساو فتح
سکون راء مهمله و فتح سین ایله التون خرده سی که عربی قراضه دیرلر زغاو فتح
فین معجه ایله زن فاحشه که غرور وسی دخی دیرلر ز لو ضم لامله رسیاء اوزون قور ندر
صولر ده حاصل اولور بعض محل آدم با تدین صوا ایچ کن بوغازینه کید وب یا پشور عظیم
الم واض طراب ویر ر اکا دیو جوه دخی دیرلر ترکیب سلاک دید کلریدر طیب یوسفی * رباعیه *
ای خون کاوت از زاو داده خبر * خون آدم عردم بکوی توبدر * کر غر غره سازی آب
خردل نمک * چیزی نبود ترا از آن بهر زمو ضم لامله بالخفک یاشده ده
قور وصنه ده دیرلر اسماء اضداد ندند کذا فی الموید ز تو سکون نون و ضم تاء مثناة ایله
بر مشهور سازد ترکیب سنتور دیرلر زنجیر و میرزا براهیم غز زوت دید کلریدر زنجیر و
سکون نون و ضم چیم وراء مهمله ایله مع عرب بدر که آنکله آلتون و کش و دقن حل ایدرلر و بعض
فرهنگ کرده بر اوت اسمی واقع اولمشدر ز نو دیو جوه معناسنه کذا فی الموید ز و
اېکی معنايه در اول پیشداد یاندن بر پادشاه اسمیدر ثانی در یام معناسنه در نام پسر
طهماسب در که ایران بش سنه یاد شاعلق ایلدی حکیم فردوسی بيت بروز همایون ز نیمک بخت *
بیامد بر آمد بر افراز تخت * موید الفضل لاده بر ولایت اسمیدر ز ون دخی دیرلر ز عذر دارو و
یاد زهر معناسنه شیخ فرید الدین عطار بيت شکر از لعل او طعم دکر داشت * که لعلش
زهر دارو در شکر داشت ز هو چرک کوش کذا فی الجمع مع الهاء * زاجه فتح
چیم فارسیله هنوز طو غش طفله دیرلر یدی کونک اونجه دک از جده ده دیرلر کذا فی

فرهنگ جهانگیری که زاده بی ابکی معنایه در اول زار معناسنه که خوار ایل مترادف او اب
 خوار و زار دخی دیر لرمنو جهری در صفت انکور بیت که آرنش ز کشته با کواره * نهندش
 بر سر باز زاره * ثانی زاری معناسنه در کد ناله ایل مترادف اولوب ناله وزاری دیر لر شمس
 فخری * قطعه * سهم پر شمس بعنف آب حیات * بکشاید ز خاک و ز خواره * آنکه از بیم
 تیغ اوشب و روز * خصم راهست کربه وزاره که زانغ پیسه بی کسرباء فارسی و فتح سین
 مهمله ایل آلا فرغه معناسنه در که زانغ پیسه بی کسرباء فارسی و سکون یای تحتانی و فتح تونله
 زانغ پیسه مر قوم معناسنه که زافه بی فتح فایله کومرن دید کاری او تدر ثقیل رایحه سی
 وارد در ابو العباس بیت ترسم کدرو زبکند روز اژ بر رسد * وز خوان آب زافه نیارد مرا حکیم
 بولغنی هندو شاه نجوانی صحاحه زاء معجه ایل نقل و بعض ارباب لغت راء مهمله ایل روایت
 ایدوب فرهنگ جهانگیری زاء معجه ایل معنی خاریشت نقل اولمشدر که زال کوفه بی نسخه
 میرزا ابراهیم اول پیره زند که طوفان آنک تنورندن قینادی که زانوی گاه بی غم نون و سکون
 و او ویای تحتانی و فتح کاف عربی ایل بغدادی و آریه صاپنک دو کلمی معناسنه که زانه بی فتح
 تونله بر کوچک پرنه جانور در که حمامه ایل اولور فریادی اوزون اولور کدانی الجمع که زاولانه بی
 سکون و او و فتح لام و تونله بو قاغ و معناسنه در که دمور قید در شاه ناصر خسرو بیت بشهر تو
 کرچه کراست آهن * نشانی توبی بند و بی زاولانه * میرنظمی بیت در آن وادی
 که ماند سنی پکانه * زده بر پای اسبش زاولانه * حسین و فنی ده آلتون خرده سی کدا کدن
 دو گلش اونه آکا زکر لر سهاله دیر لر که زاوه بی فتح و او ایل بوزن ساوه معنی زاری و ناله که زاویه بی
 کوشه و دخی نیکه معناسنه عربی در استعمالی شایع در مثال معنی اول ابو طالب کلیم بیت
 آتش ز آب تیغش در تنگنای فی * کوشه نشین زاویه اختفا شود * مثال معنی ثانی
 ابوالمعانی بیت می یافت بارشاد دل کم شده راره * آنکس کد در زاویه فیض اورسید *
 جمعی زوایا کاور و کما می جمعه استعمال ایدر لر خواجه سلمان ساوچی بیت خان
 خانان هنش را کز بر ذری و صلاح * بسته قطب آسمان نش در زوایا انزو است
 که زاینده بی زاینده لفظندن اسم فاعل اولور طوغوز بی معناسنه کرک آدم و کرک حیوان
 اولسون که زبانه بی فتح باء موحد و تونله ترا و نیک ساعینی اوز زنده اولان سوری نسنه حضرت مولانا
 بیت تو ترا زوی احد خوبوده * بل زبانه بر ترا زو بوده * و آتش یا لکی یعنی شعله مجد همکر
 بیت زبانه کشت زبان در دهان ز سوز دلم * بل همیشه شکایت کند زبان از دل * زوانه دخی
 دیر لر دخی توفه دلی و بونک امثالی نسنه لر معنای اوله چغتمای لسانه اوچقون دیر لر شران
 دیمک اولور یعنی قیغاجم میرعلیشیر بیت نوایی زهره عودین مائیم تو تقاندا کویدردی *
 فاک ساری ایریشب بارغان اوچقون لار قفا نید * اما شعله آتیشه اورت دیر لر فرهاد نامه ده
 فرهاد صو آردی کنار نده شیرینی کوزلد و کی علم ایدر بیت کوزید اسو ولیکن جانید اورت *
 بولوب عرساری با تقدین کوزی تورت که زبان بره بی ابکی معنایه کاور اول ترکیب قوزی دبی
 دیر لر عربی لسان الحمل دید کارد فارسی سیم عربی سنک ترجمه سید و خرغول و خرسک
 دخی دیر لر اوتدر که قابضد و بر معناسیه سکرلی پیراق دید کاری او تدر که زبانه خواه بی سائل

سائل معناسنه بو زبان لغت معناسنه در خواه خواستن لفظندن صیغه فاعل در که زپره بی ۲۹
 فتح باء فارسی و راء مهمله ایل زبیه که عربی زبیه دیر لر که زبانه بی اسکون باء موحد و فتح طا
 و تونله ابکی معنایه کاور اول آغز تفتگی و ثانی اوق دمرنی طرفنه صار دقلری اغاج قیوخی
 معناسنه کدانی قانون الادب که زبوخه بی باب الراده اولان ربوخه معناسنه کدانی الجمع
 که زبوده بی ضم باء موحد و فتح دال مهمله ایل ابکی معنایه کاور اول بی تأمل و بی دقت
 اولوق حکیم زاری قهستانی بیت بسرت که تار و پوت نظری زبوده کردم * نه دو چشم بیقرارم
 نه برفت روشنایی * ثانی نام سبزی در که کند نادخی دیر لر عربی کراشته دیر لر که زبیه بی
 سکون با و کسرها یله اشاغی دوشمش معناسنه کدانی فرهنگ جهانگیری که زچه بی فتح جم
 فارسیله نفیسه عورت یعنی طوغرمش عورت قرق کونه دك نفاسه اولد قچه زچه دینلور
 که زخان و زختان بی فتح خاء معجه و فتح تاء مثناة ایل شاخ درخت معناسنه کدانی فرهنگ
 جهانگیری که زخره بی سکون خاء معجه و فتح راء مهمله ایل قار اوینا میوب مجلسنه او تورانه
 دیر لر که زخمه بی سکون خاء معجه و فتح میم ایل سازی آنکه چاند قلری آلت عربی مضرب
 دیر لر حکیم خاقانی بیت زخمه مطربان صلا صبوح * در زبانهای مزمر اندازد * و میر
 خسرو بیت ره زدن مطربش آواره کرد * زخمه او پرده جان پاره کرد * وله بیت رباب بارید
 شد صحر پرداز * زخمه خون چکانید از ره ساز که زده بی فتح دال مهمله ایل سکر معنایه
 کاور اول صف و آراسته معناسنه حکیم فردوسی بیت کشیدند کردان زده بر زده *
 بطوق و زنجیر زین زده * بوییت زده اول صف و آراسته معناسنه و ثانی خورده
 معناسنه ابوالفخر رازی در منقبت امام علی الر ضارعی الله عنه بیت ای زده چون عقل
 و روح لقمه انوار علم * وی شده چون جد و باب طعمه ارباب ظن * بومعنایه استاد بیت
 نان خود با تره و دوغ زنی * به که از خوان شده آروغ زنی * ثالث بریده معناسنه شیخ سعدی
 بیت * نماید حاتم طایی ولیک تابا بد * نماید نام باندش به نیکویی مشهور * * زکوة مال
 بدر کن که فضله زرا * چو باغبان زنده یشت زده اندکور * رابع ظهور کرده معناسنه
 مولانا منطق بیت نیش اثر منطقی در دل درمان شکست * ناله دزدی که کوش سرزدل من
 زده * خامس زدن لفظندن صیغه مفعول اولور او رلش معناسنه وله بیت بخت کل عیش
 را بر سر دشمن زده * خارمیلان غم بر قدم من زده * سادس بعض ترا کیم به صفت اولور
 سو دازده و دم زده کی خواجه حافظ بیت تابود نسخه عطری دل سودا زده را * از خط
 غایبه سای تو سواد طلمیم * اقدسی بیت کشتن اقدسی خسته چرا جر مش چیست *
 کردم از مهر و محبت زده دیگر ترند * سابع سطور کتابت ثامن کهنه و فرسوده معناسنه
 که زراچه بی فتح راء مهمله و حیم فارسیله زنگبار پهلوان ترندن بر پهلوان آدیدر که پادشاه زاده پانکر
 ایل اسکندر ذوالقرنین جنکمه کلس ایدی در جنگ اول اسکندر لشکرندن یتیمش مرد مبارز
 رومی بی هلاک ایدی آخر الامر اسکندر بنفسه میدان کیر و بر کر زایل هلاک ایلدی شیخ
 نظامی بیت ستمگر سیاهی زراچه بنام * زلشکر که زنگ بکند داکام که ززاوه بی فتح راه
 و او ایل ایران مبارز ترندن بر مبارز اسیدر که زراه کفوده بی دیر لر کفوده بوزن فرموده

بودیاد در بای عمان و فزیای قلم کبی کذا فی المجموع زرد چرده و زرد چوه ی صا ووشین
دید کلید زنته کم اسمر اللون اولانه سیمه چرده دیر لر نظمی هر وی خدمت خاصه یه لایق غلام
تعریفه دیشدر بیت چور ویش شود زرد چرده پسر * نباشد بحکم خرد خوبتر
زرد چهره ی دخی صا ووشین دیمکدر لکن ساده و غلام و جاریه ده زرد چرده تعبیر او انور
وصف الله ووجه عورته زرد چهره دینلور زنته کم دیشدر بیت ریش زرد و چهره زرد و جامه زرد *
قله تیان در زعفران غلطیم ی زرد خایه ی مورطه صا ووشی دیمک اولور ی زرده ی سکون
را و فتح دال مهملتین ایله درت معنایه کاور اول صاری رنگ آتہ دیر لر شاعر بیت زرده شام
ونقره خنک سحر * چرخ را در زیران بایستی * و خلاق المعانی بیت انا مل تو چو کرد سوار
زرد کک * اطاعتش تواند خرد ابا کردن * ثانی نسخه میرزاده بر طاع آیدر که اندکش
معنی وارد ثالث اخلاط اربعه دن صفر ایدد کارد رابع عموما مورطه صا ووشیدر
ی زرده ی فتح دال مهمله و میله یول ایچون تدارک اولنان نواله معناسنه در ی زرد چویه ی
زرد ی چاور قوم معناسنه عربی اصابع صفر دیر لر کف دسته بکزر صاری و بیاض اولور
بر اوت کوکیدر و بر نوعی صاری و نیره رنگ اولور اکا کف عایشه و کف مریم دخی دیر لر محل
فضلات غلیظه در دفع سموم و جنون و کزنده کی جا و راند ی زرد رسته ی سکون راء اول
وشین معجه و کسر راء ثانیله آلتون دل صرمه و قلابدان و آناره بکزر نه اولور سه ی زرساوه ی
سکون را و فتح سین مهملتین ایله آلتون خرده سی ابو المعانی بیت برک ریزان خزان کویا
بلاغ * درد کان ز کران زرساوه بود ی زرد کوه ی سکون راء مهمله و ضم کافله میان دریاده
واقع بر طاع اسمیدر اکثر و اغلب کیم اول طاع یا ندن پکر کن پان لنور و یا خود غرق اولور
سبی نه ایدوکی مسوع دکلر ی زرنبله ی سکون راء مهمله و فتح نوله دیواس مر قوم معناسنه
تعریب ایدوب زرنبلج دیدلر ی زرنه ی سکون راء مهمله و فتح نوله زرنج معناسنه در ی زره ی
فتح راء مهمله ایله صف معناسنه میر نظمی بیت بستند لشکر زره بر زره * همی پرشدان
کوه و دست و دره ی زره ی مجمع الفرس زاء فارسیله اول ایبه دیر لر که اوزینه اثواب
آسمق ایچون بغلر لر زده دخی دیر لر ی زغاره ی فتح غین معجه و راء مهمله ایله خیمه نان
معناسنه شمس فخری بیت بود همچون کلچہ دشمنش را * اگر کردن دغد او را زغاره *
تحفه الاحباب ده معنی غازه که ککونه دخی دیر لر ی زغه ی سکون غین معجه و فتح دال مهمله
ایله یوند قوشی معناسنه ی زغوته ی غم غین معجه و فتح تاء مثنا ایله خام اربشم یوماغی که
ایکه صا ووش اوله پناع و قزموک و جغرسنه و کیسنه دخی دیر لر ی زغیمه ی کسر غین
معجه و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله معنی افشرد یعنی صقلمش ی زره ی سکون
فا و فتح راء مهمله ایله زفر مر قوم یعنی زخندان ی زلفه ی سکون لام و فتح فایله موضع تنک و تاریک
معناسنه در ی زله ی لامک تخفیف ایله معنی زلو و زاوک و دیوجه دخی دیر لر و لامک تشدید یله بوزن
غله بر جانور در که حاملده و نمناک لر ده اولور کیچه لده صد او برر سیاه رنگ اولور چرخ ریسه
دخی دیر لر و تحفه ده جرد دیدکاری جانور در میان غله زارده اولور و کرم و الواد برک کیه اوزرینه
اوتور و پچاغر و وسفره دن حصه قلد رمق معناسنه در و اول نواله یه ده زله دیر لر ابو المعانی بیت

بیت شیر یاران جهان از در کوش * زله بند خوان انعامش شدند ی زمزمه ی سکون میم اول
و فتح زاء معجه و میم ثانیله اوج معنایه کاور اول آهسته تمنات معناسنه ثانی یرکله در که
معانی ستایش جناب باری تعالی عز اسمه ایچون وقت غسل بدن واکل طعام و شل عبادتده نکلم
ایدلر ثالث مصنفات زرد هشتدن بر کتاب آیدر که سیار دخی دیر لر ی زمه ی فتح میم
ایله شتاب معناسنه بعض نسخه ده زاج معناسنه ده منقولد کتاب السامیه شنبه زاج بر طاشدر
ی زبانه ی عورته مائل اولانه دیر لر محبوب دوسته غلامبان دیدکاری کبی بام و حله ایله
یاره نک چله معانیسندن بری حریص معناسنه در که زنه حریص دیمکدر حکیم فردوسی بیت
ستستان مر اور افزون از حد ست * شه نشاه زنباع باشد بدست ی زنجوارنده ی کاین
آلفه کلان عورنلره دیر لر ی زنبوره ی سکون نون و ضم بام و حله ایله آلتی معنایه کاور اول
ایری زنبور معناسنه ثانی بمعنی پیکان شیخ نظمی بیت ز زنبور ی نیر زنبوریش *
شاه آهن و سنک داروی ریش * ثالث برخصصوص و معروف ساز در زبان هندی ده کفر
و کفره و کفری دیر لر حکیم زاری قہستان * قطعه * بس کند زهره سازها مکار *
از پی چشن این مبارک سور * دق و چنک و رباب و زنبور * غمرک و نای و بریط و زنبور *
رابع اسلحه دن بر نوع سلاحدر امیر خسرو بیت ز زنبور ی مرو کامد زور * ز زنبور
خانه در افتاد شور * خامس کوچک طوب معناسنه که اکا زنبورک دخی دیر لر سادس
کروه انبوه جماعت کثیر معناسنه ی زنبه ی سکون نون و فتح بام و حله ایله ایکی معنایه در
اول قاسق قیل معناسنه شمس فخری بیت سر خصم زتن دور آنجنان باد * که از عانه
بزخم تیغ زنبه * ثانی زینق معناسنه در که جیوه و زینه دخی دیر لر ی زنبیله ی سکون نون و یای
تحتانی و کسر بام و حله ایله در زبازک ایکنه و بوکسک و ساز آلات خیاطت وضع ایلدکاری کیسه
معناسنه در ی زجره ی یوزن بجره ساخن کوچک بر جانور در کیچه ایله صد او برر عریض ضار
الیه ای دیر لر کذا فی المجموع ی زجه ی سکون نون و فتح جیمه بوزن رنجه ایکی معنایه در اول درد
شکم که عربی دیر لر ابن یمن بیت آنکو بچه باز و طفل کایست * ای بسکه کشد زحیر و رنج
ثانی توخه و مویه یعنی میته جزع معناسنه و جیم فارسیله بازار و اسواقده کزن عورت که هر کس
ایله آشناقی ایدر ی زنده ی بیوک نسنه مهیب اوله مثلاً زنده پیل دیر لر حکیم اسدی بیت
بدانسان بزرگ اردها کزد و میل * یو باشتی او بدم زنده پیل ی زنکانه ی سکون نون و فتح
کاف و نون ثانیله موسیقیه بر پرده اسمیدر مجمعه بر ارمق آدی مذکور در شیخ نظامی
از اقبال نامه بیت چو زنتی در آمد زنکانه رود * برآمد ز شهر و دیانت سرود ی زنکاله ی
آهسته یغان قار که قراغوبی ایت ی زنکله ی سکون نون و فتح کافله ایکی معنایه در اول
چکراغو که عورات ایاقلرینه باغلر لر وقت جماعده صداسی چقمغله لذت حاصل اولور ثانی
موسیقیه بر آوازده در و بمعنی جلاجل و دخی نورانی بر مبارز آیدر جنک دوازده رخده
فروعل ایرانی النده قتل و هلاک اولدی ی زنکلیچه ی سکون نون ایله کوچک چکراغو که
قاطر بوغازینه و بعض یرینه طقارلر ی زنکه ی سکون نون و فتح کاف فارسیله شرفنامه ده
بر لایت اسمیدر و بر مبارز اسمیدر که باباسنه شاوران دیر لر ایدی ی زنویه ی غم نوله

نوحه سگ و کرک یعنی اولوبه رق آواز ایتمه لریکه قوردک و کوپک اول آوازیته زوله دخی دیرلریه
حریر معناسنه در ابوالعانی بیت سگ کویش بن فریاد دارند * زنویه می کند یعنی بحالم *
زواره بی بوزن حواره اوج معنایه در اول زوار مرقومک معنی اولیله مترادف در ثانی
رستمک برادری نامیدر ثالث کاشان مضائق شدن بر قصبه اسمیدر بی زواله بی بوزن
نواله مرغه که یومری و مدور اوله عوماکا نکره یوالفی کبی که غالوک دخی دیرلریه و خیره زواله سی
وامثالی نسنه لره دیرلریه و راتمک اوله جق خیره ده دیرلریه خصوصاً هندلی لسانده پیره اطلاق
اولنور بمحقق اطعمه بیت باد از آفتاب خمیرت زواله دور * تاسالها کنی زمه نوزواله ها * وله
ایضا بیت مانتد بوقت همه کاری شود ببرک * همچون زواله کر بخوری گوشمال دوست بی زوان
بره بی زبان بره مرقوم کبی لسان الحمل معناسنه در بی زوانه بی بوزن زبانه اوج معنایه در اول مجمع
شاهین ترازونک اراسنده اولان نسنه ثانی شعله معناسنه در زبانه کبی ثالث بعض
فرجه کلمه دوات لیمه سی که اوزرینه مرکب قویلوور بی زواه بی فتح و اووا ظهاره ایله محبوسلره
ویر بلان طعام معناسنه شمس فخری بیت عاصیا را کرم و رافت اوکشت شفیع * مجرما را
نعم و افزا داده زواه بی زویره بی کسرواو و سکون پای تحتانی و فتح را ایله بمعنی کربداده
ترکیه قاصره عربیه زو بعه دیرلریه زهر مهره بی اول مهر در که آنکه زهر دفع اولنور کذا
فی الجمع بی زهره بی سکون ها و فتح زواله ایکی معنایه در اول انسانک و حیوانک جکرینه
ملاصق بر کوچک دری ایچنه غایت تلج اولنور یغندن زهره تشبیه ابلشار محل صفرادر که ترکیه
اود عربیه مراره دیرلریه ثانی مجال و طاقت معناسنه که بی مجال دیمکه زهره ندارد دیرلریه شیخ
نظامی بیت زهره ندارم که بوسم ایت * نیروکان دارد ابروی تو بی زه بی اوج معنایه کلور
اول بمعنی زادن تولد معناسنه امام فخرالدین رازی * رباعیه * جان چیست چنین نقطه
صلب قضا * دنیارحم است و تن مشیمه است اورا * ثانی اجل در دزه مادر طبع * این مردن
و زادن ایست در ملک بقا * ثانی نطفه و فرزند رحم مادرده ایکن زهدان دینلد و کی بوندند
بعض رومی کسسه لردن لغت جمع ایدنلر بود قیقه دن غافل اولوب زه و زاد اولاد معناسنه در دیشلر
حکیم سنایی بیت خلیست دیده اوکر جفت دیده کرد * اندر مشیمه دل احسنه زه کند زه *
ثالث اول یه دیرلریه که اندن صوقینا یوب چیهقه مسعود سعد سلمان بیت همی شد سبک
چشمه چشم من * مکر آب این چشمه رازه نبود بی مع الیاء * زاری بی بوزن داری ناله یعنی
ایکلدی آخرنده کی یایای مصدربه در بی زاعری بی یعنی بوی خوش میرغان بیت تابید
آمدت امسال خط غالیه بوی * غالیه خیر هشتوزا هری عنبر خوار بی زبان طوطی بی
فرهنگ میرزا ابراهیم برکیاء آیدر یعنی راوته دیرلریه زبونی بی عجز و وضعیفی و مغلوبیت
مولانا ولی دشت بیاضی بیت من انیم کز بونی کشم زبخت ولی * همین که بخت زبون شد چه
میتوان کردن بی زادی بی زدن لفظندن اسم فاعل اولور زدن معناسنه و دخی صیغه امر
اولور زدای کبی کدافی الجمع بی زرنلی بی کسرتاء مثلاً ایله زرسرخ معناسنه اثیرالدین
اخیسکینی بیت ترکس فیروزه تخت تاج بصری نهاد * قبه زرنلی رابره چوازم ناب *
بی زرجامی بی سکون باده ممله ایله انکور انواعندن برنوع انکور اسمیدر بی زرجعفری بی غایت

غایت خالص و کامل المیار آلتونه دیرلریه مولانا شمس تبریزی بیت کر نظم و نثر کونی چون زر
جعفری * آن سوک جعفرست خرافات فاسد است * مؤید الفضلاده جعفر نام کیمیا کره
منسوب برنوع خالص آلتونه دیرلریه اما تواربخده مسطور اولان هارون الرشیدک وزیر
جعفر برمیکنی دن اول ضربخانه سفینه مغشوش آلتونه سکه اوریاورایمش جعفر وزیر اولدوغی
حال امراییش که سکه بی خالص و کامل المیار آلتونه اورده بنا علی ذلك خالص آلتونه اسم
اولدی نته کم خواجوی کرمانی بیت چون قدش بر محک جعفر آمد * زر جعفری خالص
ترآمد بی زردک دپکی بی اول کاف عربی مکسون ثانی کاف عجمی ساکنه ایله شقاقل
دیدکاری ادویه دن بر معروف کوکدر بر قاج یرده حاصل اولور اعلاسی مصری اولاندیر
مرباسنی ایدر لغایت بی نظیر در کدافی فرهنگ جهانگیری بی زرده دهی بی فتح دالین ایله
رایج و خالص و کامل المیار آلتونه دیرلریه آندن اخلق اولانه زرده نهی دخی ایلغنه زرده هشی دخی
ایلغنه زرده هفتی دخی ایلغنه زرده هشتی دخی ایلغنی که نصفیه اوله زرده بیخی دیرلریه حاصل
قلب و مغشوش اولانه ده بیخی دینلور حضرت مولانا بیت عرصه کش خاک زرده دهیست *
زربنده بدن انجا باله هست بی زردی بی ایکی معنایه در اول صاریاق زحنی که انسانک وجودینه
عارضه اولور بر معناسی دخی کونش آغل و اصفرار شمس معناسنه در کند فی الجمع
بی زرسای بی ایکی معنایه در اول آلتون ازبجی ثانی آلتون حل ایده چک کوچک طبق
سای معنای اوله سایدندن اسم فاعل و معنای ثانیه وصف ترکیبی اولور بی زرشش
سری بی زرخالص معناسنه فرهنگ جهانگیری مسطور در حکیم خاقانی بیت آن می
و جام بیت هم کونی دست شمیمه * کر زرسیم دهی صره زرشش سری بی زرکافی بی کسر
راونون و فتح کانه معدنی آلتون مراد خالص آلتون اولوب مغشوش اولیه و یا خود کیمیا کر علی
اولیه مولانا هاتفی بیت شد آن زرکافی نا کاسته * بنام جهانگیری آراسته * وله بیت
چو این زرکافی کامل عیار * زارایش سکه مشر نامدار بی زرنی بی سکون راوکسرنوله
زرنج معناسنه در بی زشی بی شین معجه مشدده ایله زش برکله در که مقابله سوال
جواب است جمال اولنور مثلاً بسؤال فلان رازشی دیرلریه فلانک سؤالنه جواب ویریلور
دیماک اولور استادیمش در بیت کر کند دلبر ز حال دل سؤال * پیش اوای عاشق شیدا
زشی * تحفیف شینله ده جا تراولورمش بی زعفری بی یعنی زعفران رنگنه مراد زعفرانه
تشبیه اصراری دیماک اوله منوچهری بیت می زعفری خور ز دست بتی * که کونی قضیه هست
یاخیر زان بی زلیفی بی بوزن شریفی تهدید و تخویف محله است جمال اولنور زلیفی دهد دیرلریه
یعنی قورق و ویردیمک اولور میرنظمی بیت هر زمان اورا زلیفی میده * کشتنش رایعنی
وعلی می کند بی زمونی بی زیزمن معناسنه و بر آلتون طاسدن کسایش مکان بی زمینی بی دخی
اول معنایه در آخر لرنده اولان حرف یا نسبت معناسن افاده ایدر بی زمی بی زمین لفظندن
مخففه در یعنی مرخم در بی زناشوی بی فتح نون و شم شین و اظهار یای تحتانیله اولیله عورت
اراسنه امتزاج و ازدواج اولغه دیرلریه ترکیبی ار و عورت اولدیلر دیماک اولور شاعر
بیت چو شد شرط زناشویی همه راست * و راداماد کشت و راوری خاست بی زنبی بی

بوزن قنبری سفینه بزرگ یعنی بیوک کی کذا فی فرهنگ جهانگیری بوزن بچی سکون نون
 ودال کسر باو جیم فارسین ایل غلیظ و بوغون ایلک ایل طوقش خشین و درشت بزا ولسون
 غیری اولسون حکیم سوزنی بیت شای منتخب گفتن بچی * به از خلعت گرفتن زند بچی *
 و حکیم خاقانی بیت چون باد زند بچی * که سار بر کشد * بر خاک و حار سندس خضرا
 بر افکند بوزن شوی بوزن کسرون و شین و اظهاریای تحتانیله عورت معناسنه بر آدمک
 ابکی ویا اوج و دورتی اولد قه بر لرینه زن شوی اولور بوزن زنگباری بوزن صغیری که
 و خیندخی دیر لر عربی را تیاج و هندی لسانه رال دیر لر بوزن زنگی بوزن ولا پنه مذسوب
 اولان قوم سیاهه دیر لر وهر سیاه لون اولان آدمه ده دیر لر استعاره طریقیله جمعی زنگیان اولور
 خواجه شانی از اسکندر نامه بیت چو از زنگیان راند دانا سخن * شد آن بزم همچون تن
 اهرمن بوزن زهرانی بوزن زهراب مر قوم معناسنه بوزن زهی بوزن کله تحسیندر خهی کبی ابوالمعالی
 بیت تعالی الله زعی رخس فلک سیر سیکرانی * که اورا صبح دولت بود ظاهر ماه پیشانی *
 ماه پیشانی آلی صقر آتیه دیر لر بوزن زهی روی بوزن معناسی ذوالوجیه استعمال اولور اضداد
 قبیلند بر معناسی محل مدحانه کوزل یوز خوب چهره معناسنه بر معناسی دخی وقت زده
 نه پاک یوز سخت روی معناسنه در ابکی معنایه ابوالمعالی بیت چو دیدم آن پری چهره تعالی الله
 زعی روی * نظر کرده غضبناک و بکفتار و زهی روی بوزن زی بوزن می ابکی معنایه
 کاور اول فرهنگ جهانگیری یده جان و زندگانی معناسنه سید ذوالفقار شیروانی بیت
 چون عکس غنچه شمع شبستان باغ شد * در روز عیش خیز و میارای چراغ زی * و حکیم
 خاقانی بیت کر بودی آنکس کدزی دام فکندی * خویشتن اندر نهادی بفلاخن * ثانی حکم
 الهی و تقدیر یزدانی دیک اولور بوزن باب الزاء الکسوره مع الالف * زما فی اشارت نفس متکلم
 مع الفیدر بزدن و طرفزدن معناسنه نه کم بوییدن مفهوم در بیت هزاران درود و هزاران
 سلام * زما بر محمد علیه السلام بوزن سکون یای تحتانیله کوزل ویراسته و معناسنه
 ابوالمعالی بیت زیباقتد آن زلف معتبر رخ کلکون * ابروی کان نیر مرده در کف غزه بوزن زیا بوزن
 معروف و مشهور و مستعمل سوز در و بر معناسی دخی تواضع ایله دیک اولور زیر آخلق و آصیغه
 امر در بوزن میرنظمی بیت بوسل خواش ارادری غنا * بهر کس را بکن نرمی و زیا *
بوزن زیا بوزن سکون یای تحتانی و فتح باء موحد ایله زرد دیک کاری طعاند ر تعریب ایدوب
 زیا باج دیدلر زیا و او ایله دخی زیا با معناسنه در بوزن مع الباء * زب * آسان ورا بکن
 معناسنه در بوزن میرنظمی بیت کسی که بود راستی مکنسب * شو در جهان کارا و خوب و زب *
بوزن زکاب بوزن کافی عربیله مرکب که زکاب دخی دینا و عربیه مداد و حیر دخی دیر لر
 کسریم و حا ایله بهرامی بیت جز تلخ و نیره آب ندیدم درین جهان * حقا که هیچ باز
 ندانستم از زکاب * حق بود که زکاب زکابدن خفف اوانچه زاء مفتوحه ایله کرک ایدی
 و ادب بوزن فسقیده دن یا و طرفدن صوچیه معغه دیر لر فوران معناسنه ابوشکور بیت
 سهری * دیا دانی کشین * زها بی دواندرون سهم کین بوزن زب بوزن یراشق و آراسته
 و زب معناسنه امم معناسنه در خواجه سیان بیت سایه لطف خدا شیخ اویس انکه ازوست

ازوست * زب تاج و شرف سلطنت و عزت دین * کاهی فرلفظیله مترادف ایدر لر بوزن میرنظمی
 بیت جمالش چنین است زبینه کر * ندارد ملک آنچنان زب و فر بوزن مع الباء * زب بوزن
 سکون شین معنایه ایله ابکی معنایه در اول چرکین قبیح معناسنه شیخ سعدی بیت
 مکن همنشین تو باید سرشت * که دزد ازو طبع تو خوی زبست * وله بیت تمنا کوشت
 مردن به * از تقاضای زبست قصابان * میرنظمی در توحید بیت خداوند همه کارم که
 زبست * ولی امید از لطفت بهشت است * ثانی بمعنی دویدن یعنی سکرتمک کذا فی
 فرهنگ جهانگیری بوزن زب بوزن سکون فایله معروف قرصه با قدر حرکات ثانیله ده معنای
 مغایر در بوزن زبست بوزن سکون یای تحتانیله قول و جاریه و خدمتکار و پادشاهلرک رعایاسی
 معناسنه در معنای ترکیب ال آلتنه دیک اولور شیخ سعدی بیت ای زبردست زبردست
 ازار * کرم تاکی بماند این بازار * زیات آرایش و زنگ و یا قشقه لوا یتک عربیدر
بوزن مع الحیم * زب بوزن کسر اء همه مله و سکون نوله مع درخت یعنی اغاج معنی حکیم اسدی
 * مشوی * شکوه دکر بود کاه فراخ * فرازش زبخت و رده یولاخ * زبالا و چیز ازین
 سنک سخت * برون تاخنی چون زرنج از درخت بوزن زب بوزن کسر کاف و سکون نوله بیوک چناق
 اغاج اولسون غیری اولسون رشید اءور بیت بیراهنت دریده و استاد درزی * چون
 کوزه کر زکج آنچور کنی * مجمع الفرستنه ذایله منقولدر بوزن زب بوزن کسر میم و سکون نوله
 عقاب چنسندن بر قوشدر سرخ رنگ اولور عربیه اکاخم زافخ میله زب دیر لر کذا فی
 کتاب السامی فی الاسامی اما اذات الفضلاده بر قوشدر سیاه رنگ و غلیو اچدن بر مقدار
 بیوجک اولور اکادو برادران دخی دیر لر بوزن زب بوزن سکون نوله ابکی معنایه در اول معروف
 بر ساز در حنیاه عربیله مخصوص ثانی لرزش دل معناسنه در ابوالمعالی بیت زنج کیردل
 عاشق که در قییش بیند * مردما زاتب ولززه شود از دیدن یو * صید نه ابی ریحانه شب یمانی
 معناسنه واقعدر بوزن زب بوزن بوزن هیچ بش معنایه کلور اول بمعنی کوفتن دل یعنی یورک
 اویشاق ثانی بر نوعه جنک آلی در ثالث بنارک بنا ایچون چک کار یاب که یابو هوار
 اولوب کج اولیه رابع ار باب رصد احوال سیر فلکی بیک ایچون یاز دقلری مجدول کتاب که
 اول نوروز دن سنه آخر سنه دگر و شهر و رومیه و عربیه و کسوف و خسوف و سایر احوال
 وقایع فلکیه اندن استخراج اولور حکیم خاقانی بیت از نقش بدی بخشش و زنی فلک میل *
 از قوس قزح زب بخش و زمانه سطرلاب * خامس مجمع الفرستنه سخره و لاغ معناسنه مر ویدر
 حکیم سوزنی بیت بیت دوسه شای تو خواهم بنظم کرد * وانکه فروروم بره زب و مسخره *
 مؤید الفضلاده بمعنی موزه مسطود در بعض فرهنگلر بولغت عربی اوراق اوزن منقولدر اما
 شعرای عربک ابانغ و افصحی اعنی اسمعیدن بولغت سوال اولش جوابده بام عربیدر فراسیدر
 دیش بوزن زب بوزن سکون یای تحتانی و واو و فتح لامه یلوه دیدکاری قوشدر بوزن مع الباء *
بوزن زب بوزن فتح لامه قزاق قایم یعنی بر تخته پاره سنه ایب باغلیوب اطفال بوزا و زنده اول
 تخته نک اوزینه او توروب واپه یا شوب تخته بی قاید بر لر عربیه زلق دیر لر نجیم اولشد
 شاعر * قطعه * سیل مامنی چو افسردست * همه اطراف بسته است یی * آنچنان

کون سترد و پر بادست * بر درش کیر میزند زخی فی زنج سکون یای تحتانیله یعنی
 طیندن دل یورک خوفندن یاسروردن طلبی معنایه در فی مع الدال * زشتار یای
 غیبت سو بلکه دیرل زشتار برکسنه نك غیبتنه ذمتی سو بلک و یاد ذکر معنایه اولحق
 معنای ترکیب غیبت و مساوی اولور بومعنايه زشتیاد دخی دیرل نو ترکیب درستد زیرا زشت
 قیجدر و یاد ذکر در قیج ذکر ابلک اولور استاد و دکی بیت بتویا ذکر دغم عاشقی * نکارا
 مکن اینهمه زشتیاد فی زهیند سکون هاو فتح باء موحد و تون ساکنه ایله عورات بونولرینه
 بغل قلمی ایلجولو قلا ده که کردن بند دخی دیرل و معنای ترکیب یاقه بند اولور میرنظمی بیت
 چوسیم کردنش به بود هر چند * بدر و لعل رنگین بود زهیند فی زهناخاد سکون هاو فتح لام
 و خایله چزمه و پا بوج و پشمی او کچه لینه دیک کاری پروازه دیرل فی زه و زاد اولاد و اعقاب
 و نسل معنایه ترکیب دول و دوش دیرل اتباع الفاظ قیلمند در شاه ناصر خسرو
 * رباعیه * پیشرو این ربه کی تراکی * جان و دل من این ربه رمانست * خاصه خراسان که
 مر شمارا * انجازه و زاد و خانمانست * میرنظمی بیت دعای قدسیان این بوده رکاه *
 زه و زادش که باشند شاه پس شاه فی زیاد فتح یای تحتانیله ابکی معنایه در اول نردقارک
 یدی اوینلردن ابکی اوینک آدیدر که اسملری بونلردن قارده زیاد ستاده خانه کر
 طویل ده هزار منصوبه خواجه سلمان بیت قارده عقل ماند عدوت که کم زیاد *
 در معرض ستاده مقید بشد درست و حکیم خاتانی بیت زین نامه دوشته اندر سه
 انامل * من فارسی جهانم و ایشان زیاده منکر * ثانی یعنی زندگانی شاعر دیشد بیت
 دیر زیادان زرکوار خد اوند * جان کرامی بجانش اندر پیوند * عربیه یعنی افزونیدر
فی زیرافکنند موسیقیده اون ابکی مقامدن برینک آدیدر که کوچک دخی دیرل حضرت
 مولانا بیت آه کیزی زیرافکنند خورد * خشک همی کشت دلم دل ببرد * بومعنايه زیرافکن
 دخی دیرل فی زید سکون یای تحتانیله و طن معنایه لغت غیر مشهوره در مولانا جالی
 بیت بهل ای باب شهرستان جاوید * که بنیامین بریم آرم بازید فی زیرخرد ضم خایله
 موسیقی ده برطن اسمیدر زیر برکن دخی دیرل حضرت مولانا بیت آغاز کن حسینی زیرا که
 شیخ میکفت * کان زیرخرد زیر برکنم آرزوست فی مع الراء المهمله * ز بر فی فتح باء موحد
 ایله خاطره معنایه یعنی رنسنه یی خاطره حفظ ابلک استاد فرخی بیت مجلسی باید
 آراسته جون باغ بهشت * مطربی مدح امیرالامرا کرده زبر * باء فارسیله قلقاندر یعنی سپر
 اما اسان قدیمدر فی زبیر کسر باء موحد و سکون یای تحتانیله خاطره طوتمق یعنی
 حفظ ابلک حکیم قطران ارموی * قطعه * نیکخواها زارسانی همجو یوسف سوی
 تخت * بدسکا لا زافرسنی همجو قارون سوی پیر * یاراند یاراندکیافت نزدیک توبار *
 پیرغم نشناسد آنکو کرد مدح تو زبیر فی زدر فتح دال ایله معنی لایق و سزاوار الفله اذ در دخی
 دیرل امیر معزی بیت دوستان تو سر اسر زدر خنده ناز * دشمنان تو یکایک زدر خند ریش *
فی زشار فتح شین معجه ایله اوزم و زیتون و امثالی نسنه لری صیقوب صوین و یاغن چیه قارمق
 ایچون ایچنه قود قلمی نکنه که عربیه معصره دیرل فی زشتار سکون شین و فتح تاء مثناة ایله

۴۳ ایله غیبت و مساوی معنایه کد زشت ایله آردن مرکب در قیج و چرکین کتوری فی دیمک اولور
 میرنظمی بیت رقیب روسیه در بزم جانان * کمد زشتار عاشق بی هراسان فی زینار فی
 سکون تون و فتح باء موحد ایله زنبور مرقوم معنایه فی زنهار و زینهار فی اون ابکی معنایه کاور
 اول امان معنایه مختاری بیت نهان کنند بزرگان بخشش اندر زهر * دهند از و ملکا
 زهر خورده راز نهار * بومعنايه حکیم سوزنی بیت که کرد تعبیه در آتش عذارش آب
 کدید آتش کاید زینهارش آب * ثانی ردع و کلام معنایه حکیم انوری بیت دامن عمر
 تواز کرد اجل در عصمت * پایه چاه تو زاسیب فلک در زنهار * ثالث عهد و پیمان معنایه
 خواجه سلمان بیت عهد و زنهاری بی دمیان من و تو * عهد من مشکن و زنهار فراموش
 مکن * رابع معنی امانت حکیم اسدی * مثنوی * زمین را بختشد کی یار نیست *
 چو او نیره دارند زنهار نیست * که از تخم مزجش دمی زنهار * یکی رابدل بازبانی هزار *
 خامس البته معنایه امیر خسرو بیت زنهار که آن بند قبا جست میندید * کز نازکیش
 بخیمه بر اندام بر آید * سادس یعنی ترس و بیم سابع معنی شکایت بوابکی معنایه
 ترتیب اوزن شیخ سعدی بیت زنهار از کسی که از غم دوست * پیش بیکانه زنهار کند
 ثامن پرهیز یعنی احتراز وله بیت زنهار از قرین بد زنهار * و قنار با عذاب النار * تاسع
 یعنی افسوس حکیم سوزنی بیت خوردن زنهار بر اموال خویش و برد * اموال خویش
 را بر آن زنهار خوار * عاشق ملاذ و پناه معنایه حکیم انوری بیت تاحشر منکسف
 نشود آفتاب اگر * آید بزیرسایه عدالت زنهار * حادی عشر یعنی شتاب ثانی عشر
 یعنی هوش و آگاهی بوابکی معنایه ترتیب اوزره ابوالمعانی بیت آید بزیرسایه تو چرخ زنهار
 باشد اگر کرشمه عقاش زنهار * عربیه امان و کلام عهد و امانت و لابد و خوف و احتراز
 و شکوا و حسرت و حیف و التجا و عجز و حیرت و امانه چغتای پوخارد دیرل فی زنهار خوار فی
 ابکی معنایه کاور اول امان طلب ایدی قوام الدین مطرزی بیت هر که زنهار خوار
 عهد تو کشت * بسیارش بعالم خو خوار * ثانی یعنی پیمان شکن شیخ نظامی بیت
 ولیکن بود صحبت زنهاری * نکردند از زنهار خواری فی زنهار دار فی امان و بریمی معنایه
 مختاری بیت آنکه بود از وفق تو زنهار دار رای من * چون خلاف آورد شد بر جان خود
 زنهار خوار * و زنهار معنایه جمله سنده اسم فاعل استعمال اولنور فی زهار فی قاسق قبلی
 معنایه ابوالمعانی در هجو زنی بیت که نتوان شدیقین اورازید بو * نکاید هم خراز بسیار
 زهارش فی زهکیر فی باش بر مغه طاقد قلمیکه ترکیب زبکیر دیرل فارسیله کرش طویلی
 دیمک اولور مولانا هاتفی بیت پس از پهلوانی دهندت نکین * که زهکیر بالاست زانکشتین
فی زیانکار و زیانکار فی کلاهما با فتح الیا و سکون النون ضرر ایدی معنایه کار و کر کردن
 لفظندن صیغه فاعلردر فی زیتار سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة ایله زیتون یاغینک
 تفل بر مقدار حرارتی وارد را که آتش قینا تسهل حرارتی زباده اولور بعض برودتن عارض
 اولان علتله خصم و صاوج مفاصله و اوزامه و وجع ریح فاسد لره طلا اولانسه نافعدر واکر باقر
 طرفه قینا دوب قوام و براسه خضض فعلی ایدروا کر شیر و ابکی اغری شراب و بر عسل ایله

بشود و ب دیش اغریسته طلا ایدسه لوجعی تسکین ایدوب عظیم نفع ایدر زیر زیر
سکون یای تحتانی و ضم باموحد ایل بر غلیظ کلیم پاره سن درت پارچه اغاجه بغلیه ب طپاق
و کر پیچ چکرل شمس فخری بیت می کند خاک خانه خمس * قصد کین مؤثر زبیر *
زیر زیر بوزن شیریش معنایه کاور اول آلت که مقابل زبرد آلت اوست دیمک
زیر و زردیرل بوم معنایه شیخ سعدی بیت کس نیاید بزیر سایه بوم * کرهما از جهان
شود معدوم * ثانی اشاعی معنایه که مقابل بالادر زیر و بالا دینلور شاعر در صفت
اسب بیت زیر و بالا دوی چو باد صبا * که بیکدم شود جهان پیا * ثالث فرهنگ
جهانگیریده پوشیده و پنهان معنایه حکیم فردوسی بیت یکی نغز بولا دزنجیر داشت *
نهان داشت از جادو وزیر داشت * رابع زبر مرقوم معنایه که باغ بوده بحق آلتدر
اسد دفرخی بیت کرتو مرادست باز داری بی تو * زیر نباشد چومن زری وزاری * خامس
هر نسنه که باریک و ضعیف اوله وله ایضا * قطعه * بدین غم اندر بکشد ششم سه سال تمام *
چنین سه روز همانا کد اشمن نتوان * چوزیر بودم و نو نمید کشتم از همه خلق * امید خویش
فکندم بدست کبر جهان * معنای اوله جفتای فتح همزه ایله است دیرلر مثلا التمه دیمک ده
استید ا دیرلر سبعة سیاره ده معراج و صفته بیت سوردی چون را کب همایون فال *
استیدا مرکب همایون بال زیر زیر سکون یای تحتانی و فتح کف عجمیله زابغر و زابگر
وزیر و زبکر مرقوم معنایه در کذا فی الاداه زیر زیر اول سلاحه دیرلر که
اکرده کتور یاور بمعنی سامخ کذا فی المجمع زیر زیر سکون یا ونون و فتح کف عجمیله
اکرجی یعنی اگر دوزخی زیر زیر بوزن دیوار ابکی معنایه در اول بمعنی سویت ثانی
معنی رابری استاد سوزی بیت بی شبهه ستوه از غم و اندوه من آیند * کر خلق جهان
جمله زیوار پذیرند زیر زیر بک و آرایش و یا قشق کرک التون و جواهر و آتشه فاخره ایله
اولسون کرک غیری سبیل اولسون زیر زیر مع الزاء * زیر زیر بوزن نیز بیان صوغانی سر کرده
اصلا دوب بعض علله دوا ایدرلر اول سرکه یه خل زیزی دیرلر و زاء فارسیله برف زیر در که هوادن
یغریه سقیمط دیرلر کذا فی المجمع زیر زیر مع السین * زیر زیر سکون یای تحتانیله بمعنی
سوی یعنی طرف ابوالعانی بیت عقل و دوشم با خیال روی جان می رود * هر کجا که من
روم دل از بس آنان می رود زیر زیر بوزن سیمس زیر زیر بوزن صکره دیمک زیر زیر حکیم اسدی بیت
که جرنام تو تازیم زین سیمس * بخویم نه رازت بکوم بکس * شیخ سعدی بیت ندانم
چه شاید بدین زین سیمس * که راز سیهری ندانست کس * خواجه سلمان بیت کس
نیارد زین سیمس کردن کشیدن چون کند * کین نیارد زور کردن بعد ازین جز بر کین *
زیر زیر مع الشین * زیر زیر سکون یای تحتانیله اوله معنایه در هر نه نک اولوزسه عموما
شاعر بیت بر زرد آب حیوان تشنگا * بچشد زندکی آن زیش چشمه زیر زیر زین پوش زیر
اکرا ورتسی غاشبه و یا پوق و غیرهما میرنظمی در تعریف جنیب بیت که پوشیدند
بروزین پوش دنیا * در آید جلوه چون طاموس رعنا زیر زیر مع الفین * زیر زیر بوزن میخ ابکی
معنایه در اول حصیر سازی ابوالعباس بیت زین باقی همه باویشی باقی نه نهاند *

نه نهاند * طبل زن را نشاند برود نواز * نه رانی بیت ای دزغ از آب روی من دزغ * زیر زیر
تازمانه کرد پامالم چوزغ * ثانی فراغت دل معنایه حکیم اسدی بیت زرد دختان در
دل زاع زغ * هوا بسته از لشکر مانع میغ زیر زیر زغ زغ زیر زیر قیو و بخره قنادلینک صداسی
وانک امثالی نسنه زدن ظاهر اولان صدایه دیرلر میرنظمی بیت شعی وصلش بوده شدی
دزغ * ولی دل طمد از درون زغ زغ زیر زیر مع الفاء * زیر زیر سکون یای تحتانیله ادب سزالک
معنایه کسائی * قطعه * که برو و زرو سیم عرضه کنم * خویشتن را بکفت راکم * بایدین
مکرو حیل زردیم * بره زیفش اوستاد کنم زیر زیر مع الکاف * زیر زیر فتح راء مهمله
و غین معجه و سکون نونله چاقل طاشلی رودخی قور یوب یارلش اوله میرنظمی بیت
زمین را سراسر زراغ نک یود * نه جای تک و پوی ونه جنگ بود زیر زیر زرشک زیر زیر کسر راء
مهمله و شین ایله ترکیه خاتون دوزغی و عربیه انبر بارس دید کلیدر حکیم شیرازی بیت
شفتر نک و عم الج و مزارار * هم زرشک و قرع و بطخ و خیار * بعض فرغه کرده خوشبو
برشکوفه در و بعضه هند و سستان شکوفه لریدن بر مخصوص شکوفه در بوم معنایه حکیم
اسدی بیت هم از خیری و ککاو چشم و زرشک * بشسنه رخ هر یک ابراز سرشک
زیر زیر زرشک زیر زیر کلاهما بکسر الراء المهمله زرشک مرقوم معنایه در که عربیه امیر بارس
وانبر بارس دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری زیر زیر سکون یای تحتانی و کسر
جمله قوزی باغرسفن خرده طوغرایوب یوغرت ایله بشور و ب بر نوع طعام ایدرلر ایضا منها
زیر زیر سکون یای تحتانی و فتح دالله باب الراء المهمله ده ذکر میروید ریدک
معنایه که غلام ترک بچه در کذا فی الحقیقه بوم معنایه حکیم انوری بیت چو از دل کیل زید
کان سرای * زید با بنا گوش و دیه قبای زیر زیر زرشک زیر زیر سکون یای تحتانی و راونون و فتح تاء
مثناه ایله اگر قولانی معنایه و بعض فرهنکرده آفتاب معنایه منقولدر زیر زیر زرشک زیر
سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله مدرک و نیز فهم و جست و چالاک معنایه در خواجه
حافظ بیت ایدل اندر بند زلفش از پریشانی مهال * مرغ زیرک چون بدام افند تحمل
بایدش زیر زیر مع الکاف الفارسی * زیر زیر سکون یای تحتانیله اوج معنایه کاور اول
نقش بند حریر باغان یعنی منقش قاشلر طوقند قد نقش ایچون بغلق قاری ایلک و دخی معجمان
ورصد کیران احوال فلکیائی یازد قاری زیج کتابلری دخی نقوش فلکیه رسم و نقوش اولد بغیچون
اصلی زبکر در تعریب اولنوب زیج دیدلر حکیم فردوسی * مثنوی * بخواند ان زمان شاه
جاماسب را * همه فال کیران لهراسب را * رفتند باز بکهار کنار * بپرسید شاه کو اسفند یار *
ثانی بر حقیر جانور جکدر سرنجه دن کوچک خاکستری رنگ و حزین آوازی واردر ثالث کوه
کیلو کرد لرندن بر طائفه نک اسمیدر کذا فی فرهنگ جهانگیری زیر زیر مع اللام * زیر زیر پیل زیر
دیش فیل و فتح ز ایله ارکک فیل اولق اوزره بعض فرهنکرده تخصیص ایلش حکیم فردوسی
بیت یکی ماعی بید در رود پیل * بیالاهینا چوده زنده پیل زیر زیر زغال زیر زیر اول سکون
یای تحتانی و فتح غین معجه و ثانی سکون یای تحتانی و فتح فا ایله کلاهما بمعنی قدح کبیر که باده
مجلسه غایت شوق و نهایت سرور دن ارباب مجلس بر لرینه حبه دوستکافی آنکله طلوا بحرل

استاد زودکی بنیت شکفت لاله توزیغال بشکفتان همی * زینش لاله بکف بر نهاده پزنیغال
بولفت باب الراده دخی ذکر اولندی * مع المیم * زرم * فتح باء موحد و سکون راء مهمله
ایله زبر مرقوم معناسنه که حفظ و خاطره در ابوالمعانی بیت زیر رفت مکروه وصال مرا
از ان سبب که کنی جور بیهمال مرا * مع النون * زیلان * مزبله معناسنه که زبل معلوم
ودان لحرف معناسنه اسم مکان در معنای ترکیب زبل قونلان یردیمک اولور کذا فی المجموع
* زدا ییدن * کسریای تحتانی اول و سکون ثانی ایله قایچدن و امثالی دمورلرن
پاس آچق و صیقل اوروب چلا و یرمک معنایینه مصدر در * زدا ییدن * انک
متعب یسیدر * زدودن * خم دال و اوامعروفه دخی پاسدن آچوب پاک ایلک دمورلرن
و آینه دن عوما مولانا عاتقی بیت زآینه تیغ زنکار کون * بصیقل زدودن زنکار خون *
و خاطری زنک غدن و اعضایی چرک ولوئن پاک ایتمکه دخی دیلر مولانا رشید الدین و طواط
* رباعیه * ای برده سر زلف تو زنک ازل تو * زدوده و فامهر زنک ازل تو * تا کم نشود کبر
پانک ازل تو * موم ازل من برند و سنک ازل تو * و ولایت و ملکئی فتنه و فساددن پاک
ایلمکه ده دیلر استاد منوچهری بیت چند آنکه تودا نسبی رحمت نمودی * چند آنکه
تودا نسبی ملک زدودی * زرفین * سکون راء مهمله و کسرفایله قیو آردینه قونلان اغاج که
ترکیب سورمه دیلر شمس فخری بیت چنان زمعدلش ایمنست خلق جهان *
که فارغست در او بار منت زرفین * حکیم انوری بیت هر کجا امن کشد باره او * بکشد بار
قفله زرفین * فرهنگ جهانگیریده خم زایله منقولدر * زیستن * سکون سین و فتح تاء
مثناه ایله دیرلک و دیری اولق اصلی زیستن دریا حرفی تخفیفاء و قدر حکیم اسدی بیت
زکری نشدر است کار کسی * بناموس زیستن نشاید بسی * زمستان * ایام شتایعنی
قیش فصل اگر چه زم فتح زایله صوق و ستان زمان معناسنه در لکن خلق لسانده کسر زایله
مشهور در اول اجلدن بو محله ثبت اولندی بای مفتوحه ده یازلسه غلط ایش دیودخل ایدرلر
خواجه سلمان بیت شها جهان خرف را کدشت فصل حریف * رسید کوکبه موکب
زمستانش * زنا ییدن * متعدی * زو ییدندر عنقریب ذکر اولور انشا الله تعالی
* زندان * معروف حبس خانه در * زندان بان * حبس خانه بکجیسی زندانجی عربیه
سجنان دیلر بان بوزن باغبان و کشتیبان بانلری کیمدر زندانی کوزمک خدمتته مأور
اولد بیچوند * زندانیان * یعنی محبوسلر زندانی بای نسبتله محبوسدر آخر نه الف و نون
ادات جمعدر میرنظمی بیت شرف زندانیان زان حال آ که * که زندانیان کرد زندان تبه
* زندان و زندوان * کلاهما سکون النون و دال الموقوف اول بفتح ال اثنائی بفتح الواو
بابل معناسنه در که عربیه عند لیب دنیلور میرنظمی بیت بسوی منقبت خوانی روان
ش * که در کاشنسرایش زندان شد * زستان * بونجیلین و یونک کی معناسنه در که اصلی
زیستندر تخفیفاء حرف یا حذف اولمشدر * زودن و زو ییدن * کلاهما بضم النون کو پاک
و قور دو چقال او مک و ناله ایدوب صیرله مقی و آت کشفه مک معناسنه دخی مرویدر میرنظمی
بیت همی آید رقیب بدسکلان * زو ییدن * همچو سک در کوی جانان * زنهاریدن *

* زنهاریدن * زنهاریکله سنک جمیع مغنازده متهدی اسمع مال اولنور * زیان * سکون
نون و فتح یای تحتانیله ناخواه که جوانی دخی دیلر هندی لسانده اچو این دیلر شهاب مهمزه
بیت آبله زیب روی جانانست * لذت نان نکر زنیانست * زهستان * کسرها و سکون
سین ایله بمعنی زمستان یعنی ایام شتا کذا فی فرهنگ جهانگیری * زیان * بمعنی نقصان
و ضرر دخی زندانی معناسنه در یوایی معنایه شاعر بیت بدست و دلی بخش تیغ عدو
کس * هم این رازیانی هم آن رازیانی * کذا فی الخفه اما بوییدن زندانی دهنه معناسی
ظاهر اولور حال بوکه زیان زندانی ایدی و دیلر بی معناسنه اولور اودخی صیغه امر اولور
دیرل و دیرلک و یرمعناسنه نتم حکیم سوزنی بیت بفضل خویش مسلمان زیان مرا
یازب * بری مکن زمستانی ابری جانم * زیبان * سکون یای تحتانی و فتح باء موحد
ایله بمعنی زبینه و یراشقلو شمس فخری * قطعه * جناب بار کت راز از دام ملوک *
زمانه خواست که نسبت کند بکاه کشان * خردشیندش و آنکار کردا نیمعنی * که نیست
نسبت این در بکاه کشان زیبان * زبیدن * سکون یائین تحتانی و کسرباء موحد ایله
یراشق و زنگ معناسنه مصدر در بومعنایه چغتای لسانده چسبان دیلر * زیرا که *
ایکی معنایه در اول زیرا که در مرقوم معناسنه که موسیقی بر نوادر ثانی فراش قیمندن
دو شینلن نسبه یه دیلر شیخ سعدی بیت سوزنست راست سبزه بالا پوش * سنبلیت
راست سبزه زیرا که * زیر زککن * موسیقی بر لحن آیدر زرخرد دخی دیلر حضرت
مولانا بیت آغاز کن حسینی زیرا که شیخ میکفت * کان زیور خرد زیور زککن آرزوست *
* زیر جامه * ایاق طونی و کو ملک معناسنه اثواب التنبه کیلک و کفدن کنایه ذیور
* زیر فان * سکون راء مهمله و فتح نایله نیر اصغر یعنی قراسماسدن برامدر مولانا مظهر
بیت آسمان درگاه دستوری که سر بر آستانش * هفت اختر از زحل تا زرفان آورده اند
* زیریدن * سکون یائین تحتانی و کسرباء مهمله ایله اشاغی اولق والت ایتمک معناسنه
مصدر در * زیر فون * سکون یای تحتانی و زاء معجه و خم قایله ایلمکه اغاجنک بر نوعیدر که
میوه سی اولما نحق خوشبو و چچی اولور عربیه فتح زایله استعمال ایدرلر * زیستن *
سکون یاوسین ایله دیرلک حیات معناسنه کال بخندی بیت کربار طیب درد من نیست *
دردا که امید زیستن نیست * زیغنون * سکون یای تحتانی و فتح غین معجه و خم نوله
برشته را دیدر که عذرا یی انده هلاک ایتمک استدلار استاد عنصری بیت زدر با بخشکی
برون آمدند * زیر بر سوی زیغنون آمدند * زیغن * سکون یای تحتانی و فتح قایله
پک نسفه یه دیلر طاش اواسون غیری نسفه اولسون * زین * بوزن کین بوکله نیک ایکی
حالی وارد در بری اسم جامد در اگر معناسنه که عربیه سرج دیلر حکیم فردوسی بیت فرمود
تارخس رازین کنند * دم اندردم نای رزین کنند * وبری دخی لفظ مرکب در حرف زایله
این دن اسمع مالنه خفت اولق ایچون الفن حذف ایدوب زین دیدلر بوندن معناسنه
* مع الواو * زیاو * سکون یای تحتانی و خم لامله بر نوع منقش کیمدر قان و غلیظ اولور
اکثر اخلاق دوشنورلر حکیم نزاری قهستانی * قطعه * بدوستان خراسان که میبرد چبری *

زمین که کار بجان آمدست و جان بکاو * و کریم صدر وزارت ز سدر رسانده * که پایمال
 لثام کنند چون زیار و زیو * سکون یای تحتانی و خم نونله یعنی زیاروی مرقوم
 کذا فی فرهنگ جهانگیری و زیو * بوزن ریو باب الزاده ذکر می مرویدین ریو معنای نه در
 که مکرو آل دیمکدر و زیو مجو * بود خی باب الزاده مذکور اولان ریو مجو معنای نه که
 اغاج قوردیدر میرنظمی بیت درختی کر شود بی بارویی سود * درونش را بود زیو مجو
 از خود و مع الهاء * زره و کسر راه مملعه و اظهار هائیه اوج معنای کلوز اول دهوردن
 استانش معروف خفتاندر جنگ کونلرند کیرلر تکیه دخی زره و زرخ دیرلر عربیه درع و لبوس
 معنای نه خواجه سلمان بیت که دو پیکر زره کذار سنان * شده بکتن چو تو امان باشد
 ثانی افراسیاب اقریاسندن بر مبارز آدیدر سیاوشك قتلنه چوق سنی ایتشیدی اکا
 کردی زره ده دیرلر قوشك خطیب * مسقط * ای جام تو از جان مزه درمن نکه کن به زبه
 بی جرم میرزد زره خون سیاوش در لکن * ثالث ولایت سیستانه واقع بر ناحیه آدیدر
 و زکاشه و زکاشه و کلاهما فتح الکاف اوزون اوقلی کریم رکدا و زرنه و ارانه اول اوقلارین
 یابیدن اوق چقه شکی آتار اکا تشی و رویاه ترکی و ریکاشه و زیکاشه و سیخول و سکاچه
 و سکاچه دخی دیرلر عربیه فتح دال و لام و سکون غین ایله دغلیج دیرلر حکیم سوزنی بیت
 بنکرید و سنی که مر اطر فیه افتاد * بادوستی بروی چو پشت زکاشه * زند و سکون نون
 و فتح دالله بش معنای کلوز اول دیر بکه عربیه سی دیرلر مقابل مرده در شیخ عمر خیام
 * رباعی * در پای اجل چون افکنده شوم * و زدمست غمش زبج برکنده شوم * زینهار کلام
 بجن صراحی میکنند * تا چونکه زباده پر شوم زبده شوم * ثانی درویش و فقیر معنای نه
 مولانا جامی * مثنوی * دیدنا که یکی پراکنده * زند زیر جامه ژنده * گفت کین جامه
 سخت خلاقانست * گفت هست آن من چنین زانست * چون بخویم حرام و ندم دین *
 جامه لابد نباشد به ازین * ثالث ولایت اصفهان برنهر عظیم اسمیدر که زند رود دیرلر
 فخر کورکانی بیت معنی بیاویا ران سرود * که دیرم زهر دهنه صد زند رود * وابع بزرگ
 و عظیم معنای نه که مثلاً زند پیل دیرلر حکیم فردوسی بیت یکی زند بیلست برکوه کنک *
 اگر با سلاح اندر آید بجنک * خامس توران پهلوانلرندن بر مبارز پهلوان نامیدر که محکم
 جنگ ایتکه مشهور اولوب زند و زم دیرلر رستم انی بر پشت ایله هلاک ایلدی معنای اولنه
 یعنی دیری معنای نه چغتای نیریک دیرلر میر عایشه و بیتمه دیریاوردیم که نیر کور دیمشدر
 بیت اولوکی نیر کور لرعلینک معج آسا کلام ابلاب * تکلم چاشینی سیز شربت عجمی العظام
 ابلاب و زینهار خواه و یعنی اما نخواه حکیم سنایی بیت همه زینهار خواه دین تواند
 دین زینهار شاه مد زینهار * مولانا هاتقی بیت رسیدند زینهار خواهان ز راه * بیا بوس
 در که نشینان شاه و زواه و بیزن سیاه محبوس ایچون اولان طعام مفتوحه ده دخی ذکر
 مرور ایلدی مجمع الفرسده کسره ایله ضبط اولغین اکا متابعه بوجه ثبت اولندی استاد
 عنصری بیت بنیان داشت بی پناه و زواه * برد باخویشتن بجمله راه و زواه و
 کلمه تجسین در که بی اندر پی تجسین اولغندر حکیم فردوسی بیت بشادی یکی انجمن

یکی انجمن بر شکفت * مثنی شاه ایران زهاره گرفت و زهجه و فتح ما و جم و سکون
 نونله یعنی ریاضت و سختی کذا فی المجمع و زه و آلی معنای کلوز اول برکله در که تجسین
 معنای سن افاده ایدر کمال اسمعیل بیت در جمعی که شعر تو باشد ز خاص و عام * آوازه زه از
 تو با فلاک می رود * ثانی خوب و خوش معنای نه حضرت مولانا * مثنوی * چون جوان
 بودی و سخت و زنت زه * تو میرفتی سوی صف بی زره * چون شدی پیر و ضعیف و سختی *
 پرده های لا ابالی میزنی * ثالث یای کرشی مولانا هاتقی بیت کیانی کانهادر آمد زه *
 یکی گفت بستان یکی گفت زه * خواجه سلمان بیت چوازشست بکشاد خسر و کره *
 زهر کوشه بر خاست آوازه * بویتمه صنعت تجنیس وارد ز خسر و یایه کشاد و برنجه هر
 طرفین عسکردخی کرشته کشاد و یردی و بر معنای دخی آفرین صداسی قالدی دیمک
 اولور رابع کریم انوری بیت ای خداوندی که هرگز خدمتش کردن
 کشید * از زه جیش فلک در کردنش افکنده فح * فتح تله معنای نه در که ترکیه فح دیرلر
 خامس زه صغه و زه حوض یعنی صغه کناری و حوض کناری شیخ بدرالدین عطار بیت
 غم زه نکه او هر زمانی * مراد زه کشد همچون کانی * سادس زمین لفظن صیغه
 امر اولور و زیرگاه و سکون یای تحتانی و را و فتح کاف فارسیله یعنی کرسی که صاحب حکومت
 وار باب منزلت اوزرنده او تورلر حکیم فردوسی بیت جهاندار کیخسر و از تختگاه *
 نشست از بر زکاء سیاه و زیره و بوزن مشیره عربیه کون دید کلری تخمد و ولایت
 کرمانده غایت اعلا اولدیغندن طب کتابلرنده کون کرمانی دیو تحریرا دیرلر کمال بخندی بیت
 میارید کوناز انجا و حسن * که زیره بکرمان ندارد و رواج * و متقولدر که زراعت ایتد کلری
 یرلر ده صوادمغه و عایدلر ایش که فلان زمانده مرزعه کونه صوو یره یم دیو بعض
 نسخه ده زیره چن دیدکاری او تدر و زبکاشه و زکاشه و زکاشه مرقومین معنای نه در
 و زیار و جه و مصغر زیاروی مرقومدر و زین کوره و خم کاف فارسی و و او معروف و فتح
 رایله ایر قریوسی یعنی یومری قاشی که زینکوه و زینکوه دخی دیرلر کذا فی المجمع
 و زین کوه و زین کوه و اگر قاشی در ائیرالدین الحسیم کنی بیت از سر زین کوه قول
 در افکنند * سبز قبای سپهر ترک مغرق و مع الیاء زجی و سکون میم و کسر حمله قوش
 قیروغی و هر حیه وانک قیروغی دینی ابوالمعالی بیت چو کوسفند که دینه بر زک و فربه بود *
 ز دینه زجی دینه لذت تر باشد و زند کانی و دیرلک حیات معنای نه شیخ عمر خیام
 * رباعی * می نوش که عمر جاودانی اینست * خود حاصلت از روز جوانی اینست *
 هنگام کل و باده و یاران سر مست * خوش باش دمی که زند کانی اینست * و کمال اسمعیل در حق
 درزی بچه گفته * رباعی * ای رشته بسی تو کامرانی کردی * بالعل لبش عیش نهانی کردی *
 اندر کف او چرا شدی کوتاه عمر * چون غسل بآب زند کانی کردی و زند کی و دیرلک
 زند کانی کی و زینهار و زینهار و یکی معنای کلوز اول امان طلب ایتکه معنای نه حکیم سوزنی
 بیت کس زینهار و خوش اندر زینهار خورد * زینهار نیست دلم نزد توای بت زینهار * ثانی
 خراجکند از دمی و بعض نسخه ده امان و یرلش حربی کافر که عربیه مستامن دیرلر شاعر

بیت خان رقیب را بستان ای شه خوبان * چون رسم زینهارزی ستدن هادت شهرست کی زی
دردت معنایه کور اول بمعنی زندگانی ثانی زیستن دن صیغه امر اولور زندگانی کن معناسنه
شاعر بیت بر روی زمین زیر زمین وادی * تاروی زمین زیر زمینت باشد * حکیم انوری
بیت شادزی ای در ظهور مفخر تدبیر * روی سیه کرده رسم مهر میز را * ثالث بمعنی
جانب که زی فلان یعنی سوی فلان دیکدر شیخ سعدی بیت کنون گوشه زی حال یعقوب
را * زمانی به هوش دل بر کار * حکیم انوری بیت بتو آورد سعد کردون روی * روی زی در که
خداوندی * رابع اماله ایله بمعنی سوی حکیم اسدی * مثنوی * چو زی خوابکه شد بل
نامدار * پیامدهمان کنکه پیا بار * که آمد فرستاده کاه شام * نزد به و زی تو دارد پیام *
کتاب الزاء المضمومة مع الالف * زبا فی فتح باء موحد مشدده ایله پادشاه چین قریب
نامیدر کد با بانی قتل ایدوب کندی ریشه پادشاه اولمشیدی حکیم خاقانی * قطعه *
در صفت و صف زبیده خوانده ام * در کفایت رای ز باد بهام * کافر مگر چون تو در اسلام
و کفر * هیچ باتو خوانده ام یادیده ام * زلیبیا فی بر نوع حلوادر حلقه دخی دیر لاما عربید زلیبیه
دید که رینه ترکیه کوزله دیرلر مسعود سعد سلمان بیت نان کشکی اگر نیام هیچ * راست
کوی زلیبیا باشد کی زوا فی براتک اوله جق قدر خمیر و دخنه که مد و و بومری اوله که نکر دیوالفی
و اکابر زنه اولور سه زواله دخی دیرلر زوفا فی و او معروف و سکون فالیه بریه ده بقن طوراق
اوتی در کی مع الباء * زب فی غنث او غلان یعنی معقول و میدهد عربیه عوام آلت رجه
زب دیرلر بو بیتد ایکی معنایه واقع اولمشدز بیت هر آنکو وقت طفلی خورده است زب *
شود بی عار و بی ناموس آن زب کی زبان فریب فی یعنی دروغ کوی ابوالمعانی بیت از روی
راست بگوید و هم باورت کند * زینهار مشوف زفته هر زبان فریب کی زکاب فی صبر دید کاری
آجی هم قدر اعلاسی سطر نام جزیره حاصل اولور اول اجلدن اطبا کتابلر ده صبر سقطری
دیرلر زکالاب فی مرکبدر که عربیه خبر و مداد دخی دیرلر اول لکه در کوجو دانسانده
ظهور اولور حکیم خاقانی بیت آن زکالاب سفیدی که مرض دفع نکزد * هم بدان پیره زن
عرقه خرباز دعد کی زهراب فی بر قوشد و وقت سحرده جمله قوشلردن اول او یاتوب فریاد ایدر
کتاب مع التاء * زست فی سکون سین مهمله ایله بمعنی تند ر ونده یعنی سرعت و عجله ایله یوری
معناسنه در میرنظمی در صفت اسب بیت رفتن باد پای و زست بوده * بوقت رقص
و جلوه جست بوده فی زفت فی سکون فالیه ایکی معنایه در اول بخیل و خسیس معناسنه
شمس فخری بیت باعطای شیخ ابواسحق راد * بحروکان مسک شمدار و بر زفت * ثانی احق
و ندان معناسنه استاد عنصری بیت تلخ چون بیم و صعب چون غم جفت * نیره چون کور
و خاک چون دل زفت * بوبیت معنای اوله مناسبدر معنای ثانی به میرنظمی بیت مکن باور
کلام ناشناسان * نباشد راست کوهر زفت و نادان کی زخت فی هم هم و سکون خاء معجمه
ایله ایکی معنایه در اول بر طعنه در عصبی دیر لایعنی طاطسز و ککر میسی ثانی محکم بغلشن
باغ معناسنه کاهی بخیلده دیرلر کدالی خرج و مصرفه و کسه یه شی ورمکه باغلو اولدیغی
سبیلله کدافی فرهنگ جهانگیری کی هم ایلم * زج فی ایکی معنایه کاور اول نیر پرتابی

پرتابی یعنی منزل اوقی که در مری کک او او رخ فیه اولق ایچون میر خسرو بیت هست
پیکان زج از دندان قیل اما ازو * هست بر دندان کوساله زخم و زور و تاب * و یاکسز اوق
اولق دخی مرویدر و له ایضا بیت چیست زج یاری بکو یا زجه اوباش شهر * بر کم و کوتاه کم
زن و زسستی روی تاب * ثانی قره قوروت که ترکیه کش دیرلر یوغرت قور یسیدر مولانا
پروزی مشرفی بیت مصفا باش و شیرین خوی چون شیر * نه چون زج ترش خوی و نیره
روباش کی زملج فی هم هم و سکون لاله کلبک دید کاری کوچک بیچکدر که شکوفه ل اوزینه
قونار و بانچه لردیوار زنده اوچار میرنظمی بیت دلم بود بابل کنون شد زملج * بشاخ کلم
جای دیوار و کج کی زناج فی فتح نوله بمعنی چرب روده یعنی قیقه و پر نچ ایله طوئش مومیار بسحاق
اطعمه بیت چون قلیه پر نچ نامست زناج بهل * در عیش خوش آوینه در گرداز * وله ایضا
بیت کافر از جوشش زناج بیند در دیک * جای آنست که دردم بکشاید زناج کی زنج فی
سکون نوله دردت معنایه کاور اول فرهنگ حسین وفایی ده ایچدن حاصل اولان جمع
معناسنه حکیم اسدی بیت زبالادو چیز ازل سنک و سخت * برون تاخته هم چو زنج از
درخت * وله ایضا بیت ده از عنبر و زعفران بوده نیز * ده از زنج و کاور و هر کونه چیز *
ثانی تمسخر و لاغ و لطیفه کردن حکیم سوزنی بیت بینی دوسه شای تو خواهم بنظم کرد *
وانکه فرو روم بره زنج و مسخره * ثالث بمعنی زنج یعنی چکه شیخ اوحدی در جام جم در صفت
طفلی در شکم مادر باشد بیت دست بر روی و زنج بر زانو * زنج از خفت و خیز کدبانو * رابع
نوحه و کریه و زاری ایتمک معناسنه کدافی فرهنگ جهانگیری کی زوج فی کسر و او سکون
نون ایله زناج مرقوم معناسنه مرویدر که مونبار طوله سیدر شمس فخری * قطعه * ابواسحق
عدل او کس برنج * کرفتن نباشد ز کس یک برنج * بحالیست خشمش که نزدیک او * چو طم
طیور ست اکنون زوج * مع الدال * زرد فی سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول
بر کوچک فوشدر ثانی او بیاید کاری غله نک بر نوعیدر ابوالمعانی ایکی معناسنه ده بیت
دلم چون زرد عاجز شد زچینه * کد در کشت جهان شد دانه ام زرد کی زکند فی فتح کاف و سکون
نوله کاسه سفالین یعنی طپراق چناق حکیم سوزنی بیت مدح ترا بهزل نبرد بسرائانک *
نوشیدن رحیق نباشد خوش از زکند کی زود فی نیز معناسنه کد عربیه عجله دیرلر و سرعت
معناسنه ده او و مقابل دیردر استادیمشدر بیت زبیری سست خیزد سال فرسود *
چو طفلان زود خشم و زود خشنود * چغتای لسانده نیز دیرلر کسر صریحه ایله
کی زوعیند فی سکون و او و هاوون و فتح مهمله اخبار و مزروعات و نباتات و مواد شونایه لغه دیرلر
کدافی المجمع و فرهنگ جهانگیری کی مع الراء * زبان آور فی منطلق اللسان و فصیح البیان
آدمه دیرلر خواجه سلمان بیت هر زبانی کان زبان آور شود جازا زبان * شمع داران به بسوزد
تا بمردن در لکن * ودخی بمعنی زباندان یعنی سوزنایعی مولانا هاتفی بیت زبان آوری زان زبان
اوران * بعقل و خرد بر تراز د بکران * فقیر اقام الحروف عاجز و محتیر اولدم زبان لغتن
مفتوحه ده می یازمق اولی در یا خود مضمومه ده می هله تصحیح ایده مدم کی زبانبر فی فتح باء
موحد اول و هم ثانیله ایکی معنایه کاور اول جواب مسکت ثانی عطیه و احسان

کذا فی الادوات ابیکسی ده دلی کسر ابوالمعانی بیت زبانت بنه دزدهان مرا * زبانبر شود
تازباندا زانرا * زبانکری کاف عجمیله دل بوران نسنه یه دیرلو بعض یرده سود کسمه سنده ده دیرلر
زبانکیر فی دخی زبانکر معناسنه در فی زغار فی غین معجه ایلله کومردرکه انکشت وزغال وزکال
دخی دیرلر حکیم ازرقی بیت همیشه تانشود لعل وعود و مرجان سنک * همیشه تانشود وعود
وسنک وسنک زغار فی زغار فی نون مشده ایلله هراوریلان ایب واپلک واپرشم مثلی
نسنه لره دیرلر عوما میرخسر و بیت هر سوکه کرد نامزد زین بارک یک سیایان *
دور فلک حبل المتین بر جای زنار آورد * و کفره و رهیا نلرو قسیسلا میا نلرینه باغلد قلمی ایب
قوشاق خصوصا مر بورلک بیالرینه باغلد قلمی ایپک اون ایکی یرده وکی وارد حضرت عیسا
علی نبینه اوعلیه السلام اون ایکی حواریونه اشارت اوله که بواون ایکی نفر آدم حضرت
عیسا ناک یقین آدمی و اصحابی ایدی بونلره حواریون دیرلر حضرت عیسا شریعتنه تقویت
و یردیلر حکیم خاقانی بیت روم ناقوس کیم زین تحکم * شوم زار بندم زین تعدا * و کاهی
شعر اسماعیل طریقه زلف دلبری زان تشبیه ایدرلر دل عشاقی اول باغله محکم باغلد یغی
اجلدن فی زغار فی سکون غین معجه و فتح باغله ایلله یعنی رو باس مرقوم یعنی قزل بویاکه
عربیه فرده دیرلر فی زور فی کوچ و قوت معناسنه برحالتد رکتاب ایلله توان میا نلره اولور
شکم شاعر بیت چنان باشد اول که کونی نشن * دودل دارد از تاب وزور توان * معلوم
اولدی که زور تاب و تواندن غیر یز قوت ایمن اما مع بودرکه زور کسی اولان کوچدر امانله زیاده
اولور اما توان خلقی کوچدر که کسبله اولمز زور مند دیلند وکی ده بومعنا یی اقتضا ایدر
فی زود جور فی چلیک دیدکاری او یوندر فی زغار فی واومعروف و فتح غین معجه ایلله طائفه
مع راهبرندن بر راهب آدیدر فی مع الراء * زور فی طعنه و ملامت ایتمک معناسنه در
ابوالمعانی بیت ملامت کشیدم بعشق ترا * مرا خلق عالم که کردند زور فی مع الشین فی
فی زش فی بوزن عشق داله معناسنه در وله ایضا بیت خوش افتاده عرق بر روی
چانان * که بر بر کل افتاده سهر زش فی زواش فی فتح واد و کسرتونله بمعنی ستاره
واختر یعنی بلدز وله بیت شده در سقف قصر اجلالش * شمس خورشید وزواش مسمار *
فی زوش فی واومعروفله تند خو و سخت دل معناسنه در حکیم اسدی بیت یکی کوزک
نور سید ست زوش * هنوزش نکشته است کل مشکبوش * مجمع الفرسان بمعنی نیرومند
یعنی قوتلو عبدالواسع جیل * قطعه * بود پیوسته از بیم سنانت در تف هجاء * بود
هموان از ترس خد نکت در صف عسکر * نهنگ تند چون سیاب لرزان دریم عیان * پانک
زوش چون سیمرغ پنهان در که بر بر فی مع الغین * زوباغ فی واومعروف و فتح باغله ایلله
بر مخنت کسنه نک نامیدر که بنای خیر قوش ایدی کذا فی المجمع فی مع الفاء * زلف فی
معروفدر خواجه سلمان بیت جز از زلف پری رویان بدورانش سرمویی * کسی رادردل
خاطر نمی آید پریشانی فی مع الکافی * زبان کجشک فی ایکی معنایه کلور اول ادویه دن
بر نافع دارو درایری اغاچه بتر قوش دلی کی اولور عربیه لسان العصاب فی دیرلر ثانی خرده
کسان بر نوع توماجر لطیف طعام اولور فی زروک فی ضم راوواومعروفله سالك که عربیه علق

۴۸
حلق دیرلر فی زخک فی ضم میم و سکون خاء معجه ایلله بر معروف طعام در زخمت دخی دیرلر پور
بهای جامی بیت نیز و کرم کنده بود شکل سیر * خشک وزخک سرد ترش رو چون سمناع
کاهی بخمیه ده دیرلر یک باغ معناسنه کد یکندن ناشی فی زخک فی ضم نون و سکون خاء معجه ایلله
بمعنی زخک مرقوم فی مع اللام * زغال فی غین معجه ایلله کومرکه انکشت وزکال وزغار دخی
دیرلر عربیه فخم دیرلر شاه ناصر خسرو بیت برصقالت بود روی از کست خرخ * کشته
رویت برصقالت چون زغال فی زکال فی کاف فارسیله کومردر حکیم خاقانی بیت
احمد مرسل که کرد از نیش زخم تیغ * تخت سلاطین زکال کرده شیران کباب *
فی زلال فی لطیف و شیرین آب صافی دیمکدر اما بین الناس مشهور اولان غایت باند
طاغله قارار عیوب هر سینه بزی بری اوزرینه یا غفله اسکد یکجه بامر الله تعالی قارک ایچنده
پارمق قدر قور دکی نسنه حاصل او اورانک ایچندن اولان صو اول مرتبه طملوبلکه سکره
غلبه سی اوله و لطیف صوق صویه ده دیرلر طالب آملی بیت چنان بخار زمین نیرو ساخت
آب زلال * که قطره برب جو میکنند نیابت حال فی زوال فی فتح واوله زکال کی کومر
معناسنه در کذا فی فرهنگ جه نکیری فی زول فی بوزن غول بیوک قدح که آنکه شراب ایچرلر
میرنظمی بیت خوشا بزمی که باشد یار معقول * دهد ساقی بعشوه باده پر زول
فی مع الیم * زبان نکام فی کسرون و لام و فتح کاف عجمیله کم طماغی دیمکدر فی زغم فی فتح غین
معجه ایلله زور و تعدی معناسنه استاد ابوشکور بیت زغم بحال حریفان مستمند مکن *
چنانکه کر نخوری غم زغم نمی باشد فی زکام فی برعلتدر بوروندن صواقردماغه نائیز برودت
سیمی ایلله اولور اگرچه انسانه نافع را ماخیل زحمت و رز فی زود خشم فی نیز غضبناک اولان
آدمه دیرلر مولانا هاتفی بیت همه زود خشان و دیر آشتی * سرشته زخمشند پنداشتی *
فی مع النون * زبان بران فی هجا کوی و یاوه طراز معناسنه ابوالمعانی بیت زبان بران
وهجا کوزبان برده شود * جهان زبذبانی او میشوند آسوده فی زباندان فی یعنی ترجمان
میرنظمی * مثنوی * بنی آدم اماند اند سخن * ندانست او کس در آن انجمن * زباندان
باو لازم آمدندین * بچسند و یافتند یکی اندرین فی زرافین فی کسرفا ایلله بر حلقه در
درت اغاج اوزرینه نصب اولنوب و او ستنه زنجیر قیوب قیو آردند ایدرلر اکا زورفین و زورفین
دخی دیرلر فی زشتن فی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایلله صیوق یعنی بر آدمک اوزرندن
اثوابن چقارمق استاد عنصری بیت بچسند و تاراج و رشتنش را * با کج گرفته
کشتنش را زوفان فی فتح فایله زبان یعنی لسان فارسیله حرف باو و اوار الزم تبادل و توانی اولدیغی
شایعدر فی زکان فی فتح کاف عربیه غضب وحدتدن کند و کند و ایلله سویامک معناسنه
میرنظمی بیت نکه کرد او را بل نامدار * زکان کرده چون وحشی کوهسار فی زکیدن فی
کسر کاف عربیه غضب و تورا بلک معناسنه در فی زلیفن فی کسر لام و سکون یای تخماتی
و فتح فایله قور قور و بر یک تخویف معناسنه شمس فخری * قطعه * ایاشاهی که سلطان
فلک را * اگر قهرت کند روزی زلیفن * زتاب انتقام سطوت تو * کند یکبان کی ترک نشین *
فی زنون و زنونین فی کوپک و قور و چقال اولومق کسر ذایله دخی مریدرلر فی زوان فی

و خسیس معناسنه کذا فی الجمع لامفی جرجانی بنیت زمانه مدح ترا جوادان همی
دارد * از آنکه صفت عزیزست اوست صفت زکور که زنگار فی سکون نون و فتح کف
فارسیله ایکی معنایه در اول بمعنی جنگار که معروف بویادر ثانی پاس و کوف که دمورده
و غیریله اولور میرخسرو بنیت کر خاک وجودم زپس مرکب میرزند * زنگار گرفته همه پیکان
تویابند فی سکون نون و کسر باء موحد ایل زنبیل دیدگری نسنه در که آنکه طایق
و کریم چکرل فی زواغار فی فتح و اوو غین معجه ایل آتش پرست طائفه سندن بر مشهور
کشیش آیدر شمس فخری بیت زمین اشتهام اودر اسلام * عجب نبود زایمان زواغار *
فی زواکار و زواکر فی کلاهما بکاف الفارسی مثل زواغار مرقوم فی مع الزاء * زابیز فی
کسر باء موحد و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول سرشک آتشین یعنی اول حرار نلی
کو زیاشی که کوزدن اسی چیمقار ثانی بردار و اسیدر که بوی مادران دخی دیرلر عربیه بر نجاسف
دیرلر ترکیه قوآن چیمکی دیلور دیومرویدر فی زار فی درت معنایه کاور اول معیار
جمالیله بردکنلو اودر دوه دکنی دیرلر شمس فخری بیت حسود شتر دل که عیبش کنند *
سزد آنکه نشکیمد استر زار * بعض فرهنگرده فائده سز بر اوتدر حیواناته فائده سی اواز
استاد عجمدی بیت زار داری تو و هسند بسی زار خوردان * وین عجب نیست که بازند
سوی زار مزان * بعض فرهنگرده بر اوتدر عربیه غلیص دیرلر و بعضیلر دیدلر بردکنلو
اوتدر تره دوع ایدرلر اکا کنکردنخی دیرلر ثانی فائده سز و پیوده و مالا یعنی سوز معناسنه
استاد فخری بیت کسی که زار در آیدر کھی نشود * که چرب کویان اینجا شونند کنگ زبان *
تحفه الاحباب مذکور در که زار بر اوتدر غایت دکنلو اواز دوه فرهنگده چیمسه بی مزه لکندن
یوده مزاستعاره طریقله پیوده سوزده دیرلر و میرزا ابراهیم اول علفه دیرلر که تخمی اواز
ثالث بر نوع قوری اغاچدر که آنکه آتش یا قورلر فروزینه و درمنه دخی دیرلر ترکیه اول مقوله
آتش یقان قوری اغاچه مزور دیرلر خلاق المعانی بیت زخوشه چیتی کشت بنانز هست
عدوت * حمیه پشت و شکم خوار و زار خای چوداس * اما کتاب الاسامی فی الاسامیه
زار حشیش با کله البعیر مسطور در و رابع خرمن چاچنه دیرلر هله بومعنا ده جیم ایل و زاء
فلا سین ایل میانه ده قرب مخرج اولغله مناسبت بولندی استاد لیبی بیت پای او افراشته
انجاچنان * توز کون بر زارها فراستی * بولغت بومعنا ده زاء مهمله ده دخی روایت اولمشدر
فی زکار فی یلع و عناد معناسنه شمس فخری بیت فلک بر آستانش سر نهادی * اگر نبود
ستمکار زکاره فی زکوز فی ضم کاف و و او معروفله ایکی معنایه کاور اول بخیل و خسیس که
مع الزاء المهمله ده دخی مذکور در استاد رودکی بیت چرخ نه پرورده و پیدا نکرد *
چون توبکی سفله و دون و زکوز فی مع السین * زکس فی فتح کافله بر کله در که معاذ الله
دباچک یرده استعمال ایدرلر یله اول معنایه موضوعدر شمس فخری بیت بی مهر توباشد
خورشید حاش الله * از حکم تو تابد سر زکس گفت فی مع الغین * زغرغ فی سکون غین
و فتح زاء فارسیله ایکی معنایه کاور اول صدای دند آنکه حالت غضبده واقع اولور علامت حدت
طبعدر اکثر سباعه صفت ایدرلر مثنویده حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام النذکی

النذکی عباسی اردها اولدی فی محله حضرت مولانا قدس سره حکایه ایدر بنیت زغرغ
دندان اولد میشکست * جان شیرین سیمه می شد زدست * ثانی جوز و قابقو بادام
و فنبق و فستق چوال ایچنه ایکن چیقان صداسنه دیرلر حضرت مولانا * مثنوی * کرددی
خودکی دهد آن پرچیل * چوز پوسیده است گفتار دغل * زغرغ آن عقل مغرت رابرد * صد
هزاران عقل رایک میشرده فی مع الفاء * زرف فی سکون راء مهمله ایل سکر معنایه کاور
اول خصوصله در یک در عربیه کی عمیق معناسنه حضرت مولانا بیت صد هزاران ماعی
از دریای زرف * در دهان هر یکی را در شکرف * شمس فخری * قطعه * بهنکام فکر
محض بارها * اگر چه بدیدم بسی بی زرف * جز از مدحت شهنشاهی برون * نیاورده ام لفظ
و معنی بی ف * ثانی بسیار کشیز معناسنه * مثنوی * هم شب و هم ابرو هم باران زرف *
این سه تار یکی غلط آرد شکرف * زانکه درویشان و رای کج و مال * روزی دارند زرف از
ذوالجلال * ثالث بزرگ کبیر معناسنه شیخ سعدی بیت اگر پیل زرفست و کرک شیر
قراری کند چون شکم کشت سیر * رابع هر نسنه بی کنه یله بیاجی که زرف یاب دیرلر مولانا
چای بیت جدا کرد پس یوسف زرف یاب * زپیش زانجا بشب جامه خواب * خامس
معنای دقیق قصد اولنان محارک قصدین فهم ایدنه و قصد ایدنه زرف بین دیرلر ابوشکور
بیت چه یکنه بدین اندرون زرف بین * چه کوی توای فیلسوف اندرین * سادس انجام کار که
حاقبت الامر معناسنه حکیم فردوسی بیت بدل گفت پیران که زرفست کار * ز توران شدن
پیش آن شهریار * سابع نقول لغت مترادفه که دور و دراز اوله مثنوی سمرقندی بیت
نکاوری که بیک شربت آب مانند است * بدستش اندر دریای زرف پهناور * ثامن غور
چیزی یعنی رنسنه نک عمق و نه ایلنه تعمق ایل نظر ایلک معناسنه حکیم فردوسی بیت سیه را
بیار آبسالا رخویش * بر زرق نکهدار پیکار خویش * اکثر معناه نقل من فرهنگ
جها نکیری فی مع الکاف * زار و ملک فی ضم زای فارسی و و او مجهول و فتح میله لوبیا
معناسنه در عربیه لبادیرلر کذا فی مجمع الفرس فی زراغ نک فی فتح راء مهمله و غین معجه
و سکون نونله جای رپکنک یعنی قوم سال بر زراغن دخی دیرلر استاد عجمدی بیت زبیت
زارغ نک و راه درازش * همه سستکلاخ و همه ستوره بکسر فی زفک فی سکون فایله چرک
چشم یعنی کوزده اولان چپاق فارسیله اعدریاش اولسون قوری اولسون اما عربیه خصوص
واردریاش اولان چرکه رمص و قوری اولان نه غص دیرلر فی زک فی خشم و غضبیدن کومرد نک
دندیدن دخی دیرلر حال شیراز و خراسان دندیدن و بعض یرلر ده تندیدن دیرلر شمس فخری
بیت حسود اوزید چرخ میرکید فلک * بکینه کفائش خون میخور و چغین می زک *
فی زکاک فی فتح کافله مرغ مردار خوازی یعنی بر قوشدر اکثر اغلب لاشه یه قونوب پر
فی زک فی سکون نونله اوج معنایه کاور اول پاس و کوف که پولاد و دمورده آینه و بوناره
مثال نسنه لرده اولور ثانی شعله آفتاب معناسنه در شمس فخری بیت بخسروانی
بر یاد خسروایران * کشاده درج زبان و کشیده جام چو زک * مجازا آفتاب که روی دلبره
نسبتله در ثالث کوزده اولان خشک و تر چرکه دیرلر طیان مرغزی بیت چشم مرکان

زرتك كندیده * غنكوتی بکوه غلطیله * کوه کاف عجبیله دز * ژورک * سکون واو
 وفتح راء مهمله ایله سرخ رنگ برقوشخیز در سرچه قدرجه اولور کدافی قرهنگ جهانگیری
 ک مع اللام * ژال * بمعنی زانه ترکیه چه دیرلر کسر جیم فارسیله * ژغال * فتح غین معجه
 ایله طاری اتمی کد ژغاله دخی دیرلر کدافی قرهنگ جهانگیری * مع النون * ژاریدن کسر زاء
 فارسی و سکون یای تحته انیلله ایکی معنایه در اول ذوه و قیون و صغروا مثالی علفن معنایه
 چقاروب چیمک ثانی ایت و چقال و امثالی اورمک کد سکلا ییدن دخی دیلور * ژاودین *
 زاء ثانی یرینه و او ایله ده ژاریدن ایله مترادف المعنی در میر نظمی بیت زاول سب تاسخر در کوی
 یار * همجو سک ژاود و کشته پقرار * ژدن * باب من و ده ذکر اولنان آژدن لفظندن
 اخه صبار اولمشدر اېکنه ایله یرتی کوزه مک معناسنه حکیم فردوسی بیت بنزدیک آن کرک
 باید شدن * همه چرم اورا به پیکان ژدن * ژراغن * فتح راوغین ایله زمین رېکنه
 معناسنه بهرامی بیت زمین ژراغن بسختی چوسنک * نه آرامگاه و نه آب و کیا *
 ژرفین * سکون راء مهمله و کسرفایله قیو آرد نه استحکام ایچون قولان اغاج که ترکیه
 سورمه دیرلر معیار بنامیک کلید چوپین معناسنه در زاء معجه ایله زرفین و راء مهمله نک
 تقب یمیله زرفین دخی دیرلر * ژکان * فتح کافله غضب و تموردن صومردنق که دندنه
 دخی دیرلر و کیدن لفظندن اسم فاعل اولق انبهر بر صومردن معناسنه حکیم فردوسی
 * مشوی * همی رفت رنجیمه زو بهلوان * به بزرگان و خروشان توان * بیامدگان از بر
 شاه او * همه نیره دید اختر و گاه او * ژکیدن * کسر کافله کند و کند و به سو بامک بر حالت در
 غضب و تموردن عارض اولور * ژنکدان * سکون نون و کافله اجمال حسینیله بمعنی زنکله که
 زک و زنکوله دخی دیرلر * ژن * زبان پهلویده زشت معناسنه در * مع الواو * ژاو
 بوزن کاو ز خالص العیار که ز زتاب دخی دیرلر شاعر بیت کند در عرصه کاه تیکوان داو * هر آنکس
 اصل خود را بود چون ژاو * ژغاو * فتح غین معجه ایله قبه خانه یه دیرلر ولایت روم
 بابالوق دیرلر * ژمو * هم میم ایله لونغ طاشی که برمدور و هموار یوناش طاشدر ایکی
 باشند بر مقدار دلوکی وارد اغاج کروب طام اوزرینه طپراق دوستند کدن صکره آنکه
 با صبر به هموار ایدرلر * مع الهاء * ژاره * ژارمرقوم کی برد کند رخسین و بی مزه دوم
 هر قدر که چه نرزم ایدوب یوده منر شاعر در هجو نجیلی بیت که کشته خوان اواز خار کار *
 سخن طاس شکجه نان ژاره * ژاله * درت معنایه کاور اول شول قطره در که هوان
 یا غرکن کورنما اوراق اشجار و چن اوزرینه کورینورم کی کیجه یه مخصوص دکدر شکم یو بیتلردن
 مفهومدر * قطعه * خوی کرده میخواهد و بر عارض چن * از شرم روی او عرق ژاله میرو *
 باد بهار میرو داز بوستان شاه * وزر ژاله آب در قدح لاله میرو * هوان حاصل اولوب آخر
 نسنه لردن اولز شمس فخری بیت ابرا کر فیض دست او یابد * دره و چون کهر شود ژاله
 ثانی بمعنی نکرک یعنی طلو حکیم انوری بیت ژاله خورد بشید شعله باردا کر * در چمد برق
 حاطوم بنعام * ثالث بمعنی ششم که شدت سرما هوای صافی غلیظا یتکله بخار یردن صعود
 ایدر که اشجار نباتات اوزرینه دوشورر شیخ سعدی بیت ژاله بر لاله فرود آمد هنگام سحر *

سحر * راست چون عارض کابوی عزق کرده باز * رابع بوش و افورلش طلوم کد و کیمک
 ایچون بکرمی اوتوزین و دخی زیاده سن بری بری یا ننه بلیوب اوزرینه دیرک و تخته استوار
 ایدوب صودن اثواب و ذخایر کورلر ترکیه فتح کاف و لامله کلک دیرلر شمس فخری بیت
 باغلامان اوشنا و کند * پیکر آسمان شود ژاله * و اما آدم صودن کیمک ایچون ایکی
 طولومی افوروب اغزلرین باغلیوب قوله و غی اللنه طوتار چغنا ی لسانه قیراودیرلر میر
 علی شیر بیت حلقه کافور کون اول خلعت خضر اوزه * سبزه جنتقه کویا توشدی رحمتین
 قیراو * ژغاره و ژغاله * کلاهما بفتح الغین اول بفتح الراء ثانی باللام اوج معنایه کاور
 اول نان اوزن یعنی طاری اتمی معناسنه شمس فخری بیت بود همچون کچیده دشمنش زاء *
 اگر کردون دهد اورا ز غاره * ابو شکور بیت رفیقان من بای و ناز و نعمت *
 منم آرزومندی بکمار ژغاله * ثانی قریحه که عورات یوزلرینه سوزلر رنکرو ویرمک ایچون
 غازه و کاکونه و فکر دخی دیرلر ثالث ناف کاو معناسنه خصوصاً و سائر حیوانات نافنه دیرلر
 عوما * ژفید * کسرفا و سکون یای تحته انیلله اصانش ویش اولش نسنه یه دیرلر
 مولانا روحی شارسناتی بیت از آن دم که دبه رخت زانیده * شده چمکی زار و بزم ژفیده *
 ژکاره * فتح کاف و راء مهمله ایله لوج بمعنایه معناسنه هر سه زده و هر اشته لجم و عناد
 ایده خسروی بیت تار و زبید آید آسایش ایام * زین علت و مکروه و ستم کار و ژکاره *
 ژکاسه و ژکاشه * کلاهما بمعنی خار پشت و تشی دخی دیرلر اوزون اوقلی کر پی در
 ژکیدن * کسر کاف و سکون یای تحته انیلله غضبیه کند و کند و به سو بامک بر حالت در
 فردوسی * مثنوی * کنون روز باد افرا یزدیست * مکافات بدر ایزد یست * بکفت
 این و تیغ از میان بر کشید * زخون سیاوش فراوان ژکید * بشمشیر هندی زد کرد نش *
 بخاک اندر افکند نازک تشی * ژم آورده * بمعنی مای یعنی اوک بیوک خاوی که چله اوده اولان
 خاتونلر آنک تعظیم واکرامنه قیام کومسترلر * ژنده * سکون نونله درت معنایه کاور اول
 بمعنی کهنه یعنی اسکیش اولان جامه و غیره ملبوسات و مقروضات قیلمندن شمس فخری
 بیت سها صاحب قرانی اطلس چرخ * بدیانتست سیرم چو ژنده * ثانی بمعنی دریده
 یعنی یرلش ملبوسات و مقروضات قیلمندن منجیک بیت چو کل کرچه اوژنده پیراهن
 است * وی بوی اواز دکر کشن است * ثالث بمعنی پاره شده یعنی پاره لیش هرنه اولورده
 استاد عسجدی بیت اگر می نهید پای ز سرخ زازا * بکون فراخ و بکنه و ژنده * رابع
 یعالی اثواب حکیم سنائی بیت دیده وقتی که یک پراکنده * ژنده * ریز جامه ژنده *
 بوندنر که خرقة دو ویشانه یامقرر اولغله خرقة یه دخی دیرلر شیخ سعدی بیت
 نه سلطان خریدار هر بنده است * نه در زیر هر ژنده ژنده است * مجمع الفرسد بزرک و عظیم
 معناسنه مر ویدر که ژنده پیل دیرلر بمعنی زاء معجه ایله اولان ژنده ذیلند ذکر اولندی امراء
 فارسیله ده دیلورایش حکیم فردوسی بیت بدل جبرئیل و بتن ژنده پیل * بکف ایز
 دیسان بدل رود نیل * چغنایده یمایه یورون دیرلر میر علی شیر بیت جسمید اتوک نلاری عین
 ابله زاعد کیم * صبرایله کلشکان خرقة دایر و نلار دور * ژنکله * سکون نون و فتح کافله

و آوازه ایتمک کنایه آلاتی است که در سمناسی فتح می و سمن و سکون نونه لفظ مرکب در ضمن
ایله ساد که ادات تشبیه در آق کل کی دیمک اولور مراد محبوب و دلبر تعریف و توصیفی در
نتکم دیشلر در بیت سمناسی و بالا کلهزاری * جهان حسن از بوده بهاری * سمن و آ *
فتح می و و او و سکون نونه ارشته چور باسی بعض نسخه ده هر یسه آشی مرویدر * سمن و آ *
کسر می و سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله بحاملاک بحامت آلی اولان مشاخره دیرلر معروف
بویوزد که آنکه بحامت ایدرلر ضم سین ایله معنای آخره کاور کنایه الجمع * سمن و آ *
فتح نونه اوج معنایه کاور اول بمعنی روشنی ضیا معنایه ثانی بر او تدر لطیف و این در
صفر اخراجنه و باغنه نفعی عظیم در مکه معظمه دن کاور اطبا کتابلرند سمناء مکی دیرلر ثالث
بهر فنامه ده بر چویدر منسواک ایدرلر عربیله مشترکدر * سنک آسما * دکر من طاشی
معنای ترکیبی در لغت جهتیله اما معنای مصطلحی ابکی وجهله در اول وقار و تمکین و متانتدن
کنایه ایدرلر دکرمان یندن آخر بر حرکت ایتیموب آغرا ولد و غی مناسبته ثانی متحرک
و بی آرام اولدیغندن کنایه ایدرلر لاضداد قیلمدن اولور دکرمان طاشنده کلا الخالتین موجوددر
برند متانت و پایداری و برند خفت و بی قراری مقرر اولغله در شاعر * قطعه * مکدر در شهر
بوده و برادر * که عروم چوسنک آسما بود * از آن یک بهر نیادرتک و پو * دکر ثابت توکل
آشنا بود * سنک توتیا * فی ائمه دیدکاری طاشدر بحق ایدوب بعض اجزایله توتیا ایدرلر
رمایه نفعی طاشدر در * سنک خارا * ابکی معنایه در اول معنای لغویسی طاشک
بر نو عیدر شویله که غایت یکا کنند دمور آلت اکا کارا باز اکا سنک خاره دیرلر خارا و خاره یک
طلشه دیرلر حواجه حافظ بیت سرکش مشوکه چون شمع از غیرت بسوزد * دلبر که در کف
امو مست سنک خارا * ثانی معنای مصطلحی سخت دلی و خست و بخندن کنایه در
* سنوا * فتح نون و و او ایله بمعنی کورستان یعنی مقابر مزارستان معنایه * سودا *
اوج معنایه کاور اول عناصر ایدرلر عذصر سفلی سی در که اغنیه دن معنایه بعد التضع
حاصل اولان آب صاف جکره و اصل اولدقه آند نکرا و تضع و انطباحت غایت لطیفی هم
ونا بخت و طای باغ و کوپکی صفر اودردی یعنی اتقی سودا او و دخل قراری طحالدر یعنی طالمقدور
ثانی بطریق الاستعاره مشب تا بکه دیرلر ثالث فایده معنایه در تجارتا ایقه سمنه سوداگران
دیک کاری بومعنی جهته نند و مند کور اوج معنای بریتنه جمع ایشدر میرنظمی بیت
تقاضا کرد سودا شام سودا * سفر کرد از آنجا بر سودا * سورا * سکون و او و فتح راء
مهمله ایله بر شهر اسمیدر کنایه فرهنگ جهانگیری * سه تا * ابکی معنایه در اول اوج
قات و یا خود اوج دانه معنایه در ثانی اوج قبل و وطنه و ستمای مرقوم کی محمد عصار
بیت زلن و بیکه نویشت بود * که تر سازا سه تا افتاده در رود * مع الباء * سبر آب *
اضافه سبزی آب تقدیر نده صوا و زنده تار عنکبوت کی اوز بلان یشل نسمنه که ترکیب و نون
دیرلر کنایه فرهنگ جهانگیری * سرباب * فتح راء مهمله ایله اول نسمنه در که بادیه یعنی
اصغر لرده او و شعاع شمسدن مسافه بعید دن صوکی کورینور اکثر شعوره زمین رده
پرتو آفتابدن اول شکل واقع او و مولانا ظاهر وری بیت جکر تشنگرا کند جان کباب *

کباب * بحر ای زیوا زلال سرباب * سراج آفتاب * کونش آغلی یعنی کونشک
چوره سمنه عالمه ماه کی بیاض نسمنه کورینور * سربانید * سکون و او نونه هندوستان
ملکته واقع بر طاع اسمیدر سربانیدل دخی دیرلر روایت اولور که حضرت آدم صلی الله علی
نبینا و علیه السلام جنتدن چقدقه اول طاع اوزرینه هبوط ایلدی و قبر شریفی ده آنلا در دیرلر
* سرباب * کسر راء مهمله ایله چوریش و افسرده اولش نسمنه دیرلر سراج الدین
قری بیت این پونه که بر زرعش بود زانک * خوش نیست در پلاس سرب مانک
کیما * سرخواب * سکون راء مهمله و فتح خا و او معدوله ایله بمعنی اول خواب بسر خواب
رفته دیرلر هنوز او یومش دیمکدر میرنظمی بیت بکفت این ناله و زاری بکردید * بسر
خواب رفته او را خوابرا دید * سرباب * سکون را و دال ایله بر نوح زیر زمین در که هوایی
کرم اولان شهر را ده مخصوصا یا پرلر کین مدور قبه کی و کین مسدس الاصلاح و کین دکن ایدرلر
هوانک غایت کرمیننده ایچنه کیروب او تورلر و صولرین صا و درلر سردا به دخی دیرلر میرنظمی
بیت مکروزی نشسته بد سرباب * بشمعش جمع میگردند احباب * سرشب * سکون
را و فتح سین ایله بر نوح غله دریاغی چقاروب چراغله یا قرلر اکا سرشفتدخی دیرلر خردله مشا به
دانه دریاغی غایت آجی اولغله تناول ایتیموب روغن زیت کی یا قرلر * سرباب * سکون را
و فتح کافله زمانلرند عذیم النظیر ابکی مطرب ایدی برینه سرباب و برینه سرکش دیرلر ایدی استاد
فرخی * قطعه * دائم از مطربان خویش بیوم * غزل شاعران خویش طلب * شاعران
چورودکی و شهید * مطربان چور سرکش و سرباب * سرباب * سکون * سکون
اول قلعه لک غایت یوکسک اولان یری که اطراف و جوانبه مشرف اوله محلند چیه قوب نظر
ایدرلر ثانی سرزنش ایدیمی معنایه که ترکیب باشته قاقیمی دیرلر ثالث مؤید الفضلاده
جنگ و خصومت قوی و متین اولان حریفه اما اصطلاح شمراده بمعنی فائق و هر قنده او و رده
ماهر و هر صنعته قادر اولان آدمه دیرلر بومعنا ده میرنظمی بیت مکن سرباب او سرباب
کارست * ولی با و فک در کار وزارت * سرباب * فتح زاء معجه ایله صوکرده سبی
دیدکاری او تدری سقلاب * ترکستان بر ولایت آدیدر سقلاب دخی دیرلر شیخ سعدی
بیت اگر فارسی باشدش زادیم * بصنعش مفرست سقلاب و روم * سک آب * سکون
کاف فارسیله در اما اصل اضافه سک آب و صو کوپکی معنایه مراد قوند دیدکاری جاتورد
درستی قبلان پستلرینه پرواز ایدرلر و بعض کفره قلیاغنه پرواز ایدرلر خایه سمنه اطبا جند بادستر
و جند بید ستر دخی دیرلر اخراجر یحه دخی عظیمدر کثیر النفع بر وادر * سقلاب * لامله ده
سک آب مرقوم معنایه در که سکلائی و سکلاوی و سکلاوی دخی دیرلر مختاری بیت چویند
چو سقلاب باموی بخسبند * بینی بکل و خشت بر آرنده بیکند * سب * سکون
نونه بعض قیشی شدید و زیاده اولان رده قیون و کی و صغر شدت شتادن امین اواق ایچون
طاع انکارنده مغاره کی قازوب حیوانات طور اچق را ایدرلر استاد لطیفی بیت یارب ازمن
چه جرم خواست چه زنب * که مرانیست خانه جز سنب * سنب * کسرون و سکون
یای تحتانیله نیزه و اوق دموری و سائر آنره مشابه اولانه دیرلر * سنک آسیاب * دکرمان

طاشی که سنک آسینا دخی دیرل مع التاء * ساخت فی سکون خاء معجه ایله ایکی معنایه
کلور اول ساختن لفظندن فعل ماضیه در ثانی بند بارزین معناسنه حکیم خاقانی بیت
از جنبیت فروکشاید ساخت * آینه اش بر عذار بندد صبح فی سمیت فی فتح باء فارسیله
معروف نسنه در آخری دال مهمله ایله سید و تاء مثناة ایله ده استعمال اولنور ابوالمعانی بیت
کل سر سمیت حسن و آن جانانست * ولی چو ماه همه حسن چهره کیران آنست فی سمیت فی
کسر باء فارسی و سکون سین ثانیه فرهنگ جهانگیریه بر او تدو غایت یشل و املسن اولور چارپا
حیوانات آتی غایت سوب رغبت ایدرل حیواناتی مرد و توین دوزر الفله اسمیت دخی دیرل
عربیله فصصه و رطبه دخی دیرل ترکیه یونجه و ترکستانده دیور نجقه دیرل مجمع الفرسه
سمیسته یعنی شغبت یعنی بوی ناک و موید الفضلاده هزیر و فرهنگ میرزاده کسر سین و باء
موحد ایله یونجه و فتح سین ایله پلید و بد معناسنه مسطور در فی سمیت فی سکون باء موحد
و فتح لامله بیق که بروت دخی دیرل عربیله شارب و شوارب دخی دیرل فی سخت فی سکون خا
ایله دزت معنایه استعمال اولنور اول معنی محکم که مقابل زمدن اصل معناسی ترکیه برک
ایله تعبیر ایتد کاریدر برک یوزلودیکه سخت رو دیرل برکله قاتیلق لازم اولدیغندن قاتی
اولان نسنه یه ده سخت دیرل مثلاً قاتی کوشک دیکه سخت سمیت دیرل نکتم شیخ نظامی
بیت من عهد تو سخت سمیت میدام * بشکستن آن درست میدام * خواجه حافظ بیت
بیا که قصه امل سخت سمیت بنیادست * پیار باده که بنیاد عمر بر بادست * ثانی معنی سنجید
بوابکی معنایه حکیم انوری * قطعه * کره عهد آسمان سمیت است * کره کیسه عناصر سخت
در ترازوی همش مرکز * حاصل روزگار هیچ نیست * یعنی نه سنجید معنای ثانیه شیخ نظامی
بیت سخن به که با ساخت تاج و تخت * بگویند سخته نگویند سخت * ثالث معنی بحیل
ردیل و لنیم شیخ اوحدی بیت باده سخته ده سخت که باده * سمیت کند سخت را کاید
خانه * رابع معنی بسیار استاد منوچهری * نظم * سخت عجب آید که چگونه بردش
خواب * آنرا که باخ اندر بکه طره شرابست * و بن نیز عجب تر که خورد باده فی چنگ * چون نغمه
زیرش نمی ناب شتابست * اسبی که صفیرش زنی خوش بخورد آب * فی مردم از اسب
ونه می کتر از آب است فی سخلات فی سکون خاء معجه ایله بوزن فضلات معنی کل یا سین
کدانی فرهنگ فقر قواس فی سرا کوفت فی سرا کوب مرقوم کی طعمه و سرزنش معناسنه در
فی سر پرست فی خدام و خدمتکاره دیرل حکیم فردوسی بیت بدستور سر پرستان
سه روز * بخوردن مرا و ارم دلفروز فی سردست فی اضافتله ایکی معنایه کلور اول
بالک که خبریه ساعد دیرل ثانی برایشی کوکاسر طو نغمه دیرل بوتعبیر ترکیه ال او جیلده ایش
طوتار دیرل کمال بخندی بیت لطف تو کفتار چپاد همت دست * لطف تو با ما همیشه از سیر
دست فی سر راست فی اضافتله طوغری نسنه هر نه او اورسه و درست قطع اولنمش قلم
فی سر غوت فی سکون را و ضم غین و واو معجله اول ایله نهمت و رزق و انعام معناسنه در خوارزم
لفلی در فی سر کدشت فی ایکی معنایه در اول باشدن یکمشن احوال و ماجر معناسنه در ثانی
حوادث کشیده و روزگار دیده معناسنه در ابوالمعانی بیت سر کدشت غم دل عاشق * شرح

شرح و تقریر نمیتوان کردن فی سر کریت فی سکون راء اول و کسر ثانی و فتح کافله جزیه
نامیله کفره دن آلتان آنچه و مال معناسنه سر کزید دخی دیرل استاد ضیائی رازی بیت
خراج قیصر روم است و سر کریت جلم * بهای بنده کی دلها را یا چیمال فی سر مست فی
ایکی معنایه کلور اول سر خوش آدم ثانی اسر مش دوه یه دیرل ابوالمعانی بیت
اشتر سر مست را کر بار باشد در ددل * بر نیار د طاقت و از ضعف باشد همچو مور *
فی سر نوشت فی ایکی معنایه کلور اول تقدیر الهی ترکیه باشه یاز بلان کلور دیرل
مولانا عرفی شیرازی بیت عرفی از اندیشه یهو ده باز چاره چیست * سر نوشت یا بهشت
جاودان یا آتش است * ثانی عنوان مکتوبه دیرل مکاتیب و مراسلات اولرنده یاز یازور
فی سر نوشت فی واو پرینه باء موحد ایله دخی جا ژدر پشه اول معنایه استعمال اولنور
فی سر وقت فی سکون راء مهمله ایله اوج معنایه در اول وقت نیک یعنی صفای قلب ایله
جمعیت خاطر تحصیل اولنمش وقت ابوتراب بیک بیت خاطر جمع ز سر وقت جنونم انداخت *
باد آرزو که در عین پریشانی بود * کاهی سر وقت لی مع الله وقت معنای شریفندن عبارت
او اور نته کم شیخ سعدی در صفت عشاق بیت بسروقتشان خلق ره کم برند * که چون آب
حیوان بظلمت درند * ثانی خلو خانه معناسنه مولانا جامی بیت کدر فتاد بسروقت
کشتگان ترا * هزار جان کرامی فدای یک قدمت * خواجه سلمان بیت نه ز احوال دل بختراست
خبر تست * نه بسروقت جگر سوخته کاست کدر تست * ثالث مخصوص یتا حق مکان
معناسنه در کمال بخندی بیت کر حریفان بیاید بسروقت کمال * شکر ناب میاریدی آرید
مرا فی سر وقت فی بودخی وقت نیک معناسنه در خواجه سلمان بیت باخچین سره وقتی ندانم
آب چرا * مکدر است در ابرو فکنده این همه چین فی سکون فایله بوزن رفت محکم
وصیق معناسنه در حکیم فردوسی بیت نکه کردی بدان سر فراز * بدان سفت
و چنگ و رکاب دراز فی سلت فی سکون لامله ایاق سسی فی سلات فی استاد سازنده لردن
بر مطرب آیدر عربیه کاسه لیس معناسنه چناق یاله بی دی کدر نته کم ایکی معنایه شاعر
دیمشده ربیت اگر همچون سلات باشی ندیمی * چو تو باشی سلات باشی لیمی فی سلاحت فی
فتح لام و جملیه بردارو آیدر فی سموت فی ضم میم ایله فرهنگ جهانگیریه معنی فترک یعنی
ترکی معناسنه در فی سموت فی سکون نون و ضم باء موحد ایله موجود اولمیان نسنه فی
موجود کو سترمه که دیرل سننات دخی دینلور حکیم سنایی بیت تا تو از خوان شرع بی قوی *
تو و سالوس و کبر سننوتی فی سنک پشت فی قیلوبغه که عربیله ساجفات دیرل مولانا
هاتفی بیت کرومی چو کفت سقیه هان درشت * وطن سنکلاخ و خورش سنک پشت *
فی سنک پوست فی سین مهمله ایله سنک پشت مرقوم معناسنه در تفاوت معنایی بود که
آنده طاش ارقه بونده طاش دری دیک اولور فی سوغات فی سکون واو فتح غین ایله
هدیه و پیشکش معناسنه خوارزم لغتی در فی سویت فی کسر واو و سکون یای تحتانی
و سین ایله معنی نا کاهی یعنی بر نسنه دن خبر دار اولماق معناسنه در که سویتن دخی دیرل
عربیله کی غفلت معناسنه کدانی فرهنگ میرزا راهی فی مع الحیم * ساج فی دزت معنایه

کاور اول آبنوسه بکرت بر مقبول اغاج در غایت يك اولوز هند و ستانده پتر آندن مضمت
تخت و صند و قلايد در حکيم اسدي بيت در و بام آن خانه از عود و ساج * نکاريده پيوسته
باساج و عاج * بومعني ده عربيله مشترکدر ثاني نسخه ميرزا ابراهيم معني درخت بزرگ
حکيم فردوسي بيت زمر تا بيايش بکر دار عاج * برخ چون بهشت و ببالا چوساج * ثالث
فر هنگ جها فکيريده مرغ کجند خوار معناسنه عيمد لوبکي * قطعه * چون زاغ سب از
کشادن پر * بر بست زبان مرغ دراج * طاوس ملائکه تدروی * کش کبک نمود کتر از
ساج * رابع يته فر هنگ مزبورده طيلسان معناسنه مسطور در في سارح في کسر باء موحده
و فتح زاء معجه ايله معني مردم کياه که سا پرک و مشترکدخی دير لر عربيه پير و ح الصنم ترکیده
عوام غلط ايدوب عبد السلام دير لر کذا في المجمع في سارح في ضم زاء ممله ايله برخوش
آواز قوش در ميتانده و صداده بلبله غایت مشاهي و اردر سارک دخی دير لر انک فتحه سيله ده
منقولدر استاد لطيفي بيت صفای نيشکرمي نايده از وج * نباشد ساز در نغمه چوسارح *
في سارح في ضم راوسکون نوله سارح مرقوم معناسنه بودخی رانک فتحه سيله مرويدر استاد
لطيفي بيت زمين نمود در هر کج صدرخ * هوا بر نغمه های ساروسارخ * امام عيارده شمس فخری
ضم رايله نقل ايدوب بوييني نظم ابلش بيت چو عنقادان اود شمن چو صعوه * چوشه بازست
او خصم چوسارخ في ساروج في ضم راو او و مغر و فله آپلي ديدکاری کرج کي بر نسنه در که
طاشدن ايدر لر بعض متين و محکم عالی بنالرده طاش ار اسنه قوردر استحکام ويرر ميرنظمي
در صفت عمارت بيت نبود افکندش ممکن با اوج * که استادش بنا کرده بساروج *
في سارخ في کسر لامله سارخ مرقوم معناسنه مجمع الفرسان ممله و لام مکسور ضبط
اولنش مزبور قوشه آذربايجانده سودان دير لر صفار کويد بيت توکودک خرد و من چنان
سالتجم * جانم بيري و همی ندانی رنجم في سارخ في فتح نون اول وسکون ثانیله سارح مرقوم
معناسنه در معني خوش آواز قوشندر في ساپر و ج في فتح بای تحتانی وسکون باء موحده
ايله بر نوع خرده الماد راندين و خوش مزه در بروج دخی دير لر في فتح تاء مثناة وسکون
نوله معني ذخيره کذا في القفه في سج في بوزن کج معني رخساره پاک و يوز معناسنه در
قامی نظام الدين بيت چون بر قم سوی کعبه بهرج * سج بسنک سود سودم زرد سج *
مؤيد الفضلا ده جمله معني سرين و جيم مشدده ايله عربيه ابکی معنايه کاور اول معني
کلکاری معني با خلق ايشن اسله يی ثاني غليظ اولان نرم و رقيق اولق و جيم فارسی ايله لسان
هنديه سخن راست ديمکدر و ترکستانده کاکل معناسنه استعمال ايدر لر في سر آماج في
فتح راه ممله ايله اوکوز بو پنه قود قلری اغاج که يوغ دخی دير لر في سرای خراج في ابکی
معنايه در اول ديوان خانه پادشاه ثاني زعا يادن مال عشر و رسوم خراج آنغه مخصوص
اولان محل معناسنه در ميرنظمي بيت چو آمد بکی در سرای خراج * بکفت آمدم کدهم
رسم باج في سرای سنج في ابکی معنايه در اول خانه دستيانان و باغبانان معني باغ
و بوستانده اوتن و چوبدن ايتدکاری مختصر او ثاني سنج عاربت معناسنه اولفله
استعاره طريقه دنيايه دير لر زيرا کسنه يه مالک اولد يفتدن هر کلان بر قاچ کون عاربه

عاريه او توروب قور کيدر خواجه سلمان بيت هيشه تا که سرای سنج شمس سورا *
بود قراشته نه سقف چارار کانش في سنج في سکون قايله پارسيه قار بوز و قيق که ايچني پاک
ايدوب کاسه کي صو و شراب ايجه چک طرف ايدر لر اکا سنج دخی دير لر شمس فخری بيت
ستم راسر ز نش ميگر دعلش * که خورده ست از فلان پاليزيک سنج * ابو المثل بيت
نقل ما خوسه انکور بد و ساغر سنج * بلبل و صلصل رامشکر و بردست عصير *
في سنج في کسر کافله معني موزيقي قوری اوزم شهاب الدين عبدالله قامي بيت
در جوانی بير کشتم از جفاي نا کسان * همچو انکوری که اندر غورکی کردد سنج في سماهج في
معني جزيره يعنی درياده واقع اولان ير لکه ترکیده اطه دير لر ابو المعاني بيت بياي سميل اشکم رفت
کردون * میان بحشد کوياسماهج في سنج في سکون ميمله مجمع الفرسان نقب معناسنه يعنی
قازنش زمين ترکيده لغ دير لر مسعود سعد سلمان * قطعه * هر دم نشسته بر در
و بر بام سنج من * با بکد کرد مادم و کويندر زمان * هين بر چه ميد زين که ذحيلت گريست اين *
کز آفتاب پل کند از سایه زردبان في سنج في کسر ميم وسکون يای تحتانیله ابکی معنايه در اول
و خوش و سباع يثاغی که ترکیده اين دير لر ثاني صياد لر کوملانی سی يعنی کندونی گزملک
ايچون ايتدکاری بر عربيه زنت و بدخوی معناسنه در ابکی معنايه ترئيب اوزره ميرنظمي
* مثنوی * جهان کشته سنج و حش ناخوش * کدنا د از ايد و لت ميندند دوش * يا خود بوده
سميحي بهر صياد * که افند اندرودانای تاشاد في سنج في کسر ميم وسکون يای تحتانی و فتح
نوله خوی بد و افعال قبيحه معناسنه در في سنا دج في فتح نون و کسر داله بر نوع طاشدر
يوزک قاشي ايدر لر و سرچه آوانی في آنکه نقش ايدر لر خواصندن ذکر ايدر لر که محبت ايچون
بر کسنه سحق ايدوب کوکرجين قايله مطلوبينه يدر سه اول مرتبه منجز اولور که بروجهله آندن
آر لماز اول طاشک بر قطعه سن يوزک ايدوب يا ننه حفظ اياسه جمع امراض رديه دن امين
اولور في سنج في فتح نون وسکون حاء معجه ايله معني تنکی نفس يعنی ضيق النفس
معناسنه در کذا في فر هنگ ميرزا ابراهيم في سنج و اراج في فتح حاو او معدوله ايله کوکرجين
کي بر قوشدر اسفرو دخی دير لر عربيه قطادر لر کذا في المجمع في سنج في سکون نوله
بوزن کج ابکی معنايه در اول سنجيدن لفظ من صيغه امر در ثاني معني کشيدن مولانا
هاتفی بيت رقم سنج اين صفحه چون نگار * چنين کرد آرايش روز کار * ترکیده بومعني
استعمال اولن و رطارت ديمکدر چک دير لر في سنج في سکون يای تحتانیله معني موزيقي قوری
اوزم کذا في المجمع في مع الجم الفارسی * سراغچ و سراغوج في کلاهما بضم الفين المعجه
کيسو پوش زنان يعنی عورات صاحبزادین قود قلری ترکب شيخ نظامی بيت سراغوجي
برآموده بکوه * برسم چمنيان افکنده بر سر * دیکدر در تعريف است بيت کفني بکی عروص
بنياد آمد از حبش * از غنبرش سراغچ و از مشک پيرهن * بغض فر هنگرده دوه بودن
بغلد قلری ايله دير لر في سرغچ في سکون راء ممله و غين معجه نك فتحه سيله و کسره سيله ده
روایت اولمشدر اغاج چنان و طبق معناسنه در درویش سقا بيت بکیر جامی از دست
ساقی ای سقا * بخور بسان عرب شیر است از سرغچ في سرغچ في سکون را و فتح ميمله قنون

صر مساعی دیر لر زاوند ستر مق دخی دیر لر سروج فی سکون راوا و امغر و قلہ کرمان
 ناحیه سنه و موضع اسمیدر حکیم فردوسی بیت هم از بهلوی پارس کوچ و پاوج *
 زکیلان جنکی و دشت سروج فی سنج فی سکون قایلہ بوزن بفتح شرابدن بر نوع در عربیه
 مثلث دیر لر ابتدا اوزوی صقوب شیرہ سن اول مقدار قینادر کہ ابکی ثانی کیدوب بر ثانی
 قالہ حلال اولق اوزدہ مر ویدر فی سنج فی سکون میله ابکی معنایہ در اول نقب زمینہ دیر لر کہ
 قلعہ نک طشرہ دن دیواری التی قازوب لغ ایدوب ایجنہ باروت طولد وروب آش ویر لر ثانی
 مطلق زیر زمین معناسنہ شمس فخری * قطعہ * بدان رسید ایدای شیخ ابو اسحق *
 کہ چشم امیر بود ائم از حیایش نمج * زیم تیغ جہانگیر نمنہ سوزش ظلم * برون یارد سر بکرمان
 ز کوشہ فی سنج فی سروج فی سکون میم و فتح راه مہملہ ایله خراج مالی جمع ایدہ جگ مکان
 و رعایادن خراج النقدن صکرہ نکرار المغہ دیر لر فی مع الحاء * سبکروج فی حوش صحبت
 و لطیفہ کوی و فناحت فہم و امثالی اخلاق مقبولہ سی اولانہ دیر لر مقابلی کرانجان در خواجہ
 سلمان بیت یاران سبکروج معطل نشینند * امروز کہ روز طرب و رطل کرانست *
فی سراج فی معنی سراج حکیم فردوسی بیت تو با کج و دنیا رجفی مکن * زہر سراج اید
 زفی مکن فی مع الحاء المعجہ * سراج فی ساخته لفظندن اختصار اولمشدرد و زلش و دیر لش
 معناسنہ کہ منتظم دیکدر بیت زکیردن زلف بکشو باد کستاخ * نمایان شد در وادل
 و زرساخ * بویتمدن فہم اولنور کہ کردنہ زخم میکیدن و کزیدہ کی واقع اولہ فی سپوخ فی
 ضم باء فارسیلہ دلوکہ طقہ حق نسنبہ و دخی دور تکہ دیر لر بیر وچوالد و زوایکنہ و امثالی نسنبہ ایله
 دور تمک فی سنج فی کسر تاء مثلاً ایله طوغری اولان نسنبہ یہ دیر لر ہر نہ اولور سہ راست
 معناسنہ فی سنج فی وستیغ دخی دیر لر میر نظمی بیت درخی نباشد سنج در نہال * چوکچ
 بود ماند کروی فی محال فی سنج فی فتح خاء معجہ ایله معنی زمین بسست و زمیعنی کوشک و بومشق
 یو شیخ نجم الدین دایہ بیت نیر غزہ چو کند دادنشست * تا پرا ندر سنج سینہ من * سنج
 آت رخنی کہ بعض طاشلرہ دوزاش اولہ کرک نفیس و کرک خسیس اولسون بعض فرہکر دہ
 کہ کہ آت باشلقنہ اورورلر و بعض فرہنکہ مطلق بطام معناسنہ در و جمع الفرسان و خود
 انساندہ اولان کیرہ پاس و چرک معناسنہ کہ عربیہ و سنج فی سراج فی سکون را و فتح
 سین مہملتین ایله ہموار و باریک ابر بشم معناسنہ در فی سراج فی ابکی معنیہ در اول کسر
 زاء مہملہ و فتح شین معجہ ایله پیشانی نک ابکی جانبی کہ بالایہ میلا و بونی موی اولوب اور تاسی
 ابکی قاش ارانسنہ اینش اولہ ثانی سکون راء مہملہ ایله سقف خانہ یہ قولان اوزون
 دیر کہ ابکی باشی دیواردن پکر ابو منصور شیرازی بیت بام چرخ و قار تو پا اکر بند * شکستہ
 کردد سقف سپہر راسر شاخ * معیار جلالہ سقف اوزرینہ متانت و استحکام ایچون قودقلری
 اغاج معناسنہ در شمس فخری بیت برای سقف بقایش فلک فرسب دوام * فکند و کرد
 بدان راست از ابد سر شاخ فی سنج فی سکون لاملہ ماہ عربی نک او تو زنجی کونی در کہ غر
 تحت الارض بولنوب ایرتہ سی جانب غریبہ تحت الشعاع ہلال کورینور مولانا جامی بیت
 غرہ دولت او سنج مکن * طم آن میوزہ بر و تلج مکن * عربیہ یوزوب چہ قار مغہ دیر لر مثلاً

مثلاً قیون در یسن یوزمک کی و بر نسنبہ بی بر نسنبہ دن چہ قار مق کی و روح بدنن چہ قار مق کی
 لو احد من الشعر ابیت مصد رایتہ الجلد عن اللحم * والسلج آخر الشہر کلا نسلاخ فی سنج فی
 فتح نونہ بوزن و معنی فی سنج یعنی چرک و ریم و کیرکہ وجود دہ و کرک جامدہ اولہ فی سنکلاخ فی
 طاشلور معناسنہ لفظ مر کیدر سنک ایله لاخدن کہ لاخ بر کلہ در ہر قننی اسمہ لاحق اولہ
 توفیر معناسن افدہ ایدر میر نظمی بیت بیابانی سراسر سنکلاخت * درو آدم نبودہ
 دیولاخت فی سنج فی سکون نون و فتح لاملہ بر نوع جامدہ در انکی ویکری قصہ او اور نیتنہ
 و ترک و ترک دخی دیر لر حکیم اسدی بیت سلب ساخته بکسرا ز پر نیان * زدیبا بکی
 سنج تامیان فی سنج فی فتح یای تحتانی و لاملہ آلات جنکدن دہوردن اوج کوشہ لوخار
 و خشک ایدر لر قلعہ یہ یوریش ایله هجوم ایدن لک ایاقلری آلتنہ دوکر لر کہ یوزیمکدن منع ایدر حکیم
 فردوسی بیت چو باجیش ہومان بر آ وختند * سیالچ ہمیدان درون ریختند فی مع الدال فی
فی ساد فی بوزن یاد درت معنایہ کاور اول بمعنی سادہ یعنی بر نوع و بررنک اولوب غیری نسنبہ
 قار شمش اولہ شمس فخری بیت برای کسوت خدام در کوش خورشید * ز چرخ کاہ
 منقش طراز دو کہ ساد * ثانی بمعنی استاد و علم حکیم سنایی بیت خلق کشت از قدم زاهد
 شاد * زآنکہ او بدیہ پند دادن ساد * ثالث فی خوک زریعی ارکک طکوز حکیم اسدی بیت
 درختان کہ کشتہ ندر ایدم باد * بندان بدو نیم کردند ساد * رابع بمعنی دشت و صحرا
 و بیابان و بعض فرہنکہ سایہ ہموار یعنی دو بدو زاولان کو لکہ کذافی فرہنک جہانگیری
فی ساد فی فتح باء موحدہ ایله بوزن نابود ادات الفضلادہ بمعنی ہالہ ماہ کہ ترکیہ آی آغلی
 دیر لر اما فرہنک جہانگیریدہ اطفال ایام عید و جشنلر دہ شاخ درختہ یاخو دطام اغاجنہ
 اپب بغلیوب ارانسنہ او توروب صالنورلر اکا باد بیج و کازدخی دیر لر ابوالمعالی بیت دلم
 آ وختنہ زلف سیاهش * چنان طفلی کہ آویرد بسابود فی سازمند فی سکون زاء معجہ ایله
 مجمع الفرسان آراستہ و منتظم اولان نسنبہ یہ دیر لر بومعنا یہ شیخ نظامی بیت سازمند از تو
 کشتہ کارہمہ * ای ہمہ و آخرید کارہمہ * سرفنامہ دہ بمعنی کوشہ باشد و ساخته شیخ
 نظامی بیت برین سازمندی جہانگیر شاہ * بیا فراخت رابت زماعی ہماہ فی ساد فی کسر عین
 مہملہ ایله یالک معناسنہ عربیہ رکن فارسیہ استعمالی شایعہر کمال بختندی بیت کفتہ
 دسنت برم کر مر حبا خواہی زمن * کر بد آن ساعد کشی تیغ ہزاران مرحبا فی ساوند فی فتح
 و او بوسکون نونہ بمعنی قوافی استعار یعنی شعرک آخری کلہ یاخو دحروف بر نوع اولہ کہ اکا قافیہ
 دیر لر ابوالمعالی در حق بکی از شعر ابیت نبودش فکر اندروزن و معنی * نکوید شعر بمعنی
 و ساوند فی ساد فی فتح یای تحتانیہ بوزن باید بمعنی ریم آہن یعنی دمور بوقی کذافی الجمع
فی سید فی فتح باء عجمی ایله ابکی معنایہ در اول معروف ثانی آرنسنبہ شی قلیل معناسنہ
فی سبکاد فی سکون باء موحدہ و فتح کافلہ ابکی معنایہ در اول سر کوہ یعنی طاع باشی ثانی
 میان سرای یعنی او اورطہ سی کذافی الجمع فی سبکداد فی فتح باء موحدہ و دال و سکون
 کافلہ رایشی جست و چاپک ایتمکدن و سرعت و عجلہ دن کنایہ ایدوب نیرایتدی دیمک او اور
 شاعر بیت سبکداد سوکند آن پاک دین * بیزدان ہفت آسمان وزمین فی سناد فی

فتح تاء منناه ايله بوزن مباد معنی بسیار کذا فی مجمع الفرس میزظمی بیت مرا کرد کردون
چو جور مستاد * چو اینست طالع چه سودست داد * بعد فی فتح جمله سرمای صحت یعنی
شدید است کذا فی المجمع * سد فی بوزن بدیوز عدد دیرلر اگر چه مشهوری صاد ايله
صدر اما فارسیه صاد حرفی اولما معنی اصل موضوعی سین ايله در عربیه تشدید ايله
استحکام و متانت معناسنه در * سر آمد فی صنعت و کارند نهایت بولش و هر نسنه نك
اعلاسی و کزیده سنه ده دیرلر * سر بلند فی ابکی معنایه در اول بالا قد انسانده
و استخراج استعمال اولنور سر و سر بلند کی ثانی عالی و متاز معناسنه ابوالمعانی بیت
بجاء و رتبه عشقش چو سر بلند مستدام * اسیر خال و خط و زلف در کند شد ام *
* سر بند فی باشه عاریتین و بفلان هرنه ایشه عوما شیخ نظامی بیت مرا ورا کر سر
صاحب کلاهست * مرانیز از قصب سر بند شاعست * و زنانك باش باغنه دیرلر خصوصاً
عربیه عصبیه دید کایدر * سر چکاد فی فتح جیم فارسی و کافله طرف بالای پیشانی یعنی
آنك یوقا و جانی معناسنه در مولانا عید بانی بیت داغ بد سر چکاد چون طاس *
دیور از و بود همیشه هراس * سرحد فی یعنی سنوره مکت لفظ مرکب در معنای ترکیب
حدك اوجی دیمکدر مراد و لایله نك انتهای اولور * سرد فی صوق معناسنه در خصوصاً
مقابل کرم در عربیه بر دیرلر مرشد یزد جردی در قصید منتهی * قطعه * بسکه
روی زمین زشت دی * سرد کردیده همجوز هدور یا * ازددم سرد صبح بخندد * در دل کرم اهل
رود دعا * سردك عربیه معناسی قید ايله باشه چه مقدار چغتای لسانه ساووغ دیرلر
میرعلیشیر بیت حیف آرو هر شوخ و رعنا یوز بکا چون عشق پاک * مشوق اوین کیل
سین داغی بوعشو و لارین ساووغ * سرگزید فی فتح کاف فارسی و کسر زاء معجمه ايله
ذمیردن آلمان آچه یه دیرلر سرگزیت دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جه تکیری * سرلاد فی
فتح لامه لاد دیوار در سراد خالیه دیوار باشی معناسنه اولور کثرت استعمالله دیوار معناسنه
اولمشد در مختاری در هجا بیت همت می از طاق بکدازی سیندا * سرلاد چنان بند که
بر تابد بنلاد * سرماسرد فی یابلاق اولان محله دیرلر صوغی یاز فصلند دخی اولمغه سرمای
سرد تسمیه و انشد در * سر واد فی فتح و ايله ابکی معنایه کور اول شعر و نظم معناسنه شمس فخری
بیت زعی بمل تو مرهون عمارت دینی * زمی بمدح تو مشحون رسائل و سرواد * ثانی
سخن بیهوده و بی اصل شاعر بیت دگر نخواهم گفتن همی ثنا و غزل * کدر فت بکره مقدار و قیمت
سرواد * سره مرد فی فتح راء هم مله و اخفاء عا ايله مرد نی کو کار و رار بکیمت معناسنه ده کور
* سرزد فی فتح زاء معجمه ايله بوزن بزد لایق اولور معناسنه فعل مضارع در اصل سزا وارد
ابوالمعانی بیت در دهجرت اگر سرزد عاشق * زوق و صلت سرزیدنت باید * سرزد فی
سکون ز ايله بوزن چزد سبید خوارید کلری جانور در کذا فی المجمع * سفراد فی سکون
فاو فتح را ايله سنك خوارج دید کای قوش در کذا فی المجمع * سر قند و سمر کند فی
کلاهما اسم شهر معروف در اصل سمر کند در تعریب ایدوب سمر قند ایدوب و لایت بخاراده
بزم عظم شهر در علمای چوق اولور خواجه حافظ بیت اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل

دل مارا * بحال هند ویش بخشم سمر قند و بخارارا * خواجه سلمان بیت بوزن بوطینت توسعد
سمر کندی رسك * شده ازدود بخاربت بخل نافه چین * کال پاشازاده مرحوم کند لفتی
بجسته کند شهر در بلیمه لور قریه معناسنه نقل ایدرلر بوم عایه شاهد سمر قند در کداصلی سمر کند
ایندی تعریب ایدوب سمر قند دید بلوازل سبیدن که شهر نام بر جاریه ایچون بنا اولمشد ر کند شهر
دینک کن صکره علم اولق ایچون مضاف الیه تقدیم اولنوب سمر کند دید بلر ابن خلکان
تاریخ معجمه بویه یازمش که * ان سمر اسم بخاربه الاسکندر مرضت فوصف لها الاطباء ارضادات
هواء طیب و اشار و ال بظاهر صفة فاسکنها ایاه فلما طابت بنی به مدینه و کند بالترکی هوالمدينة
فکله یقول باند شهر * سمنند فی سکون هم و نون و فتح غین معجمه ايله حیض کورمش عورت
و حیضه ده سمنند دیرلر * سمنند فی فتح هم و سکون نونله ابکی معنایه در اول آت
معناسنه در عموماً هرنه طوند اولور سه حکیم فردوسی بیت سمنند نوندش همیراندزم *
برور هم آفرین خواند کرم * وقوله آت دیرلر خصوصاً وله ایضا بیت نبشته ابر تازی اصب
سمنند * همی تاخت ترسان زیم کزید * آت بوا سنك اطلاقاً بعبارة الوصف در خاکستر ننگین
اولان آت مخصوص جه سمنند دیرلر مقدمه الادب صاحبی سمنند آنکه رنگ رماد دارد دید یکی
خصوصیتن افاده ایدر معنای ثانی فرهنگ جهانگیریه حافظ اوهمی فرهنگ کنن نیر معناسنه
دخی اولد و غین نقل ایدر * سمنند فی کسر هم و سکون یای تحتانیله خاص اوندن ایتدکاری
ایضا سنك ترکیه سین مکسوره ايله استعمال ایدرلر * سمناد فی فتح نونله ابکی معنایه کور
اول اکدن چقان دمور و اغاج خرده سی که سونش دخی دیرلر ثانی یعنی بسیار اوستناد دخی
دیرلر میزظمی بیت مکن این ستم ای شه نیک زاد * ترا کردمت بند کی راستند * سمناد فی
سکون نون و فتح باء موحد ايله نیشابوری بر مجوس آدید صر عسکر اموی اولان ابو مسلمه خیل
محبت و دوستلق ابلشیدی * سمنند فی سکون نونله بوزن بند ابکی معنایه کور اول متقار
مرغ ثانی حرار زاده معناسنه در میزظمی بیت نکوشد ز پیران گفتار بند * کرا اصل
باشد فرومایه سمنند * عجمه فتح نونله تمسك و نسبت معناسنه در * سنك رعد فی اضافتله
ابکی معنایه در اول کما نکره یوالفی شیخ نظامی بیت روان سنك رعد از کانهای سخت *
در آسمان کشت از ان تحت تحت * ثانی طام اوستند طیراق باصلق ایچون چکد کلری لوغ
طاشی * سواد فی ابکی معنایه در اول شراب دردی یعنی شرابك دینه چونک نقل ثانی
اطراف اربعه مملکت معناسنه بومعنا ده عربیه مشترکدر مولانا جامی بیت حدیث روضه
مکن جامی این زمیں مارا * که در سواد هری ساکن خیابانم * عربیه دخی درت معنایه در ابکیسی
مت کور معنار ثالث سیاهلق هرنه اولور سه عموماً رابع اول زبله دیرلر که مزروعات
و بوستانه دو کرلر قوت او لایق ایچون * سوکند فی سکون نون و او و فتح کافله آنکه
عربیه مین و قسم دیرلر میزظمی بیت عجمه کد سوکند بیزدان پاک * نبوذش خبر کشته
شه شرمناک * سود فی فتح و ايله بوزن نو در نظر فدا نچه جو یازدن یا پارلر سپید دخی دیرلر
عربیه سینه دیرلر فتح سین و با و دال ايله * سوید فی بوزن نوید صبان دموری که سودش
دخی دیرلر * سه رود فی ضم را و او معروفه یعنی تنبور سه تاری اوج قبالا اولان طنبوریه دیرلر

میرنظمی بیت رسید به افلاک بانگ سرود * کد کرد دست آهنگ چنگ و سه رود * سه فرزند
عرب و موالید شاه دید کاری حیوان و نباتات و جمادات کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الرا
المهمله * سار * یدی معنایه کلور اول بمعنی سره شلاباشی اشاغی اولانه نکون سار دیرل
و چشمه با سینه چشم سار و ستمک کور زنه کاو سار دین کاری کی باش معناسنه شاه ناصر خسرو
در وصف قلم * رباعی * آن زرد تن لاغر کل خوار سیه سار * زرد ست و دراز ست چنین باشد کل
خوار * همواره سیه سرش سرند از یراک * هم مار ست از ویرند سر مار * بعض نسخه ده بمعنی
تارک سر یعنی دپه مراد اولی حق سار دینلور زیر اسریو قار و جله عضوه دنیا و رکه قواق و قش و کوز
و برون و اغزو چه که داخل در ایله اولجه ساری سر ایله تفسیره جواز ویر میوب سار سردن بعض در
دید یونی ایراد باش بیت سری کش بد از مشک سار افسر * فرو زدن جبهت چوشم و قو
ثانی بر خوش آواز سیه رنک و بیاض شکلی کوچک قوشند عربیله زور و ترکیه صخر حق
دیرل حکیم خاقانی بیت سار از تو مشعبد چمن کشت * هندوی چهار پاره زن کشت * حکیم
انوری بیت نای طوطی و بلبل خروش عکده سار * همه کنند بخل طنمهای خنیا کر * ثالث
محل و جای معناسنه عموما مخناری بیت بکشف سار بر آوردن اوزا و بار * بچشم خانه فرو رفته
و بد از ناها * رابع نسبت و اضافت معناسنه اولور مثلاً کوه سار و نمک سار کی حکیم خاقانی
بیت سار بشاخ ساز زنکی چار پاره زن * خند زن چو زنکیان ابر ز روی غرنلی * خامش
بمعنی شبه و مانند شکسار و غیر سار کی ملقبادی بیت یاران سرین سار هیونانی و کوران *
با چشم کر زانی و با کران آهو * سادس فرهنگ جهانگیری بمعنی شتر که شتر بانه سار بان دیرل
استادیه کی در صفت تاجر بیت داشتی آن تاجر دولت شعار * صد قطار سار اندر زربار *
سابع رنج و محنت معناسنه خسروانی بیت جانم بلب من آمد و سار * مردم ز جفا و جور
بسیار * فرهنگ جهانگیری بمعنی کلک و نای میان تعی مسطور در * سابقه سالار *
یعنی سر لشکر و مهتر کاربان یعنی کاربان باشی شیخ نظامی از مخزن بیت سابقه سالار وجود
و عدم * مرسله پیوند کاوی قدم * ساجور * هم جیم و واو معروفه کردن سبک صیاده
بغل قوی خلطه معناسنه حکیم انوری بیت سر هر خوان شدم چو کر به رس * در هر کشتی
سبک ساجور * وله ایضا بیت خصم بد بخت که کف ملک را هشم کس است * کر کند
خدمت همش جل بادوم ساجور باد * سار خمدار و سار شمدار * کلاهها بفتح الراء
و سکون الخاء و الشین با غاج آید در که اغال بشه و کر دم پشه واروسه و لامشکر
و تارین و در دار و پشه خانه و پشه غال و کجک دخی دیرل عربیله شجرة النبق دید کلید
* ساز کار * سکون زاء معجمه و فتح کافله بمعنی موافقت و مصاحبت کنار و کسر زایله آلت کار
یعنی آلات اهل صنایع میرنظمی معنی آلت بیت ای زلفت ساز کار عاجزان * کار عاجز
ساز و احسانت رسان * سازوار * بمعنی ساز کار مرقوم کذا فی فرهنگ جهانگیری
* سازور * سکون زاء معجمه و فتح و او ایله یوزن تاجور بمعنی ساخته شده یعنی دوزاش کذا
فی المجمع بمعنایه شیخ نظامی از اقبال نامه بیت چو پر مینه سازور کشت کار * همی
میسره شد چو رو بین حصار * ساطور * معروف آلت در اکثره صابان قوللور کاتی

۹۰
اتی کسوب کوکی آنکه قرار مولانا محمد ظهوری بیت ز ساطور غم استخوان شکست *
بسلامتی غصه بر مال دست * و در قصیده یکی از شعرا بیت اگر از امر او به پیچ سر *
بر سر گیر میرند ساطور * ساعر * شراب طلو اولان قدح دیرل خصوصاً شیخ نظامی
بیت جهان وام خویش از تو بکسر برد * بجرعه فرسته بساغر برد * مرور ایام و کثرت
استعمال خاص و عام ایله مطلق قدح معناسنه اولشدر کرک طلو و کرک پوش اولسون مولانا
صبری سمرقندی بیت من آن شیدا ایم ای صبری که دست ساقی کوثر * اگر در خلد باشم زهر غم
در ساغر مرز * بعض فرهنگها در ساغر معناسنه که آنکه شراب او خوب شیشه یه فورل
یوم معنایه مرشد یزد جردی بیت از آن می که در ساغر امتحان * بود دایم از زهر چشم بتان *
و بر معناسی دخی دکن مملکت واقع بر یوک قصبه آیدر مولانا بدیع سمرقندی بیت شکر
خدا که نیست چو ارباب حرص و آرز * کاهی هوای بندر که فکر ساغر * سالار * سرع سکر
و سردار معناسنه مولانا هاتفی بیت بر آراسته در نوازش زبان * ز درگاه سالار تا پاسبان *
و پیشوای قوم معناسنه که عربیله سابقه دیرل شیخ سعدی در صفت معراج بیت بد و گفت
سالار بیت الحرام * که ای حامل وحی بر تر خرام * سالار * سکون لام و فتح موحده ایله
اول اغاچه در لر که بر سینه میوه سی اوله و بر سینه اولیه یو حالت زیتون اغاچه غایت ظاهر در بر سینه
زیتونی اولور محل دیرل بر سینه اولور محل دیرل لغت مذکور که ترکیبندن دخی فهم اولنور بر میوه در
میوه لی بل دیمک اولور * سامندر * بر جانور در آتش ایچنه تعیش ایدر بعض فرهنگها
موش هیأ تنه اولور بعض نسخه ده مرغ صورتش اولور تویندن کلاه و دستمال ایدر لر کیرلند که
آتشه یقار لر کیری یا توب کند سی پاک اولور حذف الفله سمندر و سمندل دخی دیرل * سایه پرور *
ایکی معنایه کلور اول بر او تدر و شرب اتمک ایله نان خویش ایدر لر یعنی قاتق ایدر لر ثانی
خانه ده بساغش نازک وجود که سینه زده دیرل * سبز بهار و سبزه بهار * کلاهها بسکون الباء
الموحده موشیه قید بر لحن اسمندر مسعود سعد سلمان بیت چو باد بودی برد ست من
بیاوردی * توای بارید کنج کاو و سبز بهار * استاد منوچهری بیت بر سبزه بهار نیشینی و مطرب
بر سبزه بهار ز سبزه بهار * حکیم ازرقی بیت خر مترا ز بهار سراید بزروم * که کینه سیاوش و که
سبزه بهار * سبزه زار * یشل لک مراد چار و چند سبزه اسم عام در جمله یشل اولنور دینلور
وزار ترکیب لک ایله تعمیر ایتد کاری معنایه در ابوالعانی بیت در کنار آب خوش باشدا کر
سبزه زار و مرغزار و جام می * سبزوار * عراق عجمه بروایت و شهر معظم اسمندر فضلا
و علما و شعرا سی چوق اولور * سبکبار * خفت اقبالن کنایه در لفظ مرکب سبک ایله
باردن معنای ترکیب خفیف یو کلودیمک اولور خواجه حافظ بیت شب تاریک و بزم موج
و کردابی چنین مائل * بکاد اند حال ماسبکباران ساحاها * سبکدار * باب الفک ذکر
مرور ایدن اسمکدار معناسنه در که قاصد دیمکد و قاصد مکروب قودغی کیسه یه ده دیرل تفصیل
مرادی اولان اسمکداره نظر اولسون * سبکسار و سبکسر * کلاهها بضم الباء و سکون
الکاف و فتح السین سفیه و قلیل العقل معناسنه در ترکیب دخی خفیف باشلوریمک در خواجه
سلمان بیت هر سبکساری چو آتش بر سر چو پاره * می نشیند و زنگیر میکشد سر بر اثر *

وله ايضا بيت باجزم پايدارت كوه كران سبب كسر * باعزم نير تازت زرق عجل كاهل *
في سینه كور في فتح باء فارسی وسكون نون وضم كاف فارسیله ايت اوزومی سكه كوردخی دیرلر اطبا
كتابلر نعل غلب دیرلر في سینه خوار في فتح خا وواو معدوله ايله بر جانور در سزدخی
دیرلر كذا في المجمع في ستار في اوج قیلا ونبوره مجد عصار در مهر و مشتری بیت زطن
بجكه توش بر * كه تر سار استار افتاد در رود في ستر في فتح تاء مثناة ايله معنی استر كه عربیه
بغل و ترکیه قاطر و تركستان و جزدیرلر حكیم خاقانی دز مرثیه بیت جیب و كیسوی و شاقان
و بتان باز كنید * طوق دستار چه از اسب و ستر باز كنید * پور بهای جامی در هجو * قطعه *
نه عالم نه جاهل نه زاهد نه رند * نه انشی نه خنثی نه ماده نه نر * چو خراشته در حاقق چو كاو *
زن همجو استر حر و ن چون ستر في ستر في كسر تاء مثناة وسكون یای تحتانیله فرهنگ
حسین و فانی ده بر من دن قرق بر در هم مقدارید و فرهنگ میرزا ابراهیم و حکیم اسدی ده
النی محقق در هم مقداریدر حکیم فردوسی بیت خدنگی كه پیکان اوده ستر * ز تر کش بر آورد
کرد دلیز في سجاد في فتح جیم و ما ايله قرین و شبیه معناسنه در استاد فرخی در صفت فیل
از فیلان سلطان محمود كه بالا پسند نام بود بیت چو بالا پسند پسندیده كورا * نیاید
ز بالای كردون سجاد في سحر في فتح نین ايله صباحه قریب و قندر عربیه دخی بومعنايه
استعمال ایدرلر قال زعفرانی بیت و شقق قلب اللیل عن * ولدی قال له السحر في سخن آور
و سخنور في ضم خا وسكون نون و ضم سین و فتح خا ايله دخی استعمال اولنوز ابکی وجهی دخی
مشایع در سوز کتور بی یعنی سوزده قادر و خلد معنی ارسو زایر ایدر میرنظمی بیت
هر سخن آور كه میگوید سخن * غیر مدحت عقل کوید دم مزق في سخنكدار في سوزا پرشدر بی
یعنی حاضر جواب و راستگوی دیمكدر في سر في درت معنایه استعمال اولنوز اول باش
معناسنه مخصوصا سدر ثانی اوج یعنی هر نسنه نك اوجی مثلاً سرائكشت دیرلر بارمق اوجی
دیمكدر ثالث هوس معناسنه مثلاً از سر محبت فلان باز كشتم دیرلر فلانك محبتی هوسندن
فارغ اولدم دیمكدر بواج معنایه خواجه سلمان بیت خاک باد اسر من كرسراف سردارم *
تاز خاک سر کوی تو سرم انجورست * زابع سردار عسکر و سر گروه و سر قوم و سر
شاعران و امثالی کی نسنه لده و تشدید ايله سربار معناسنه ده كلور في سرائر و سرائور في
فتح زاو ضم خا ايله ابکی معنایه استعمال اولنوز اول طویله باسنه باغلنن آت كه سر طویله ده
دیرلر حضرت مولانا بیت شود یوسف بکی كركی شود موسی چه فرعونی * چو بیرون
سدر كاب تو سرائر كشت پالانی * شیخ نظامی بیت طویله زدند آخر انكیختند * بسر
آخران بر علف رختند * ثانی آت خد متناه اولان خدا ملك باشی كه تركید آخر كخداسی
دیرلر في سرائار في فتح راو دال ايله دار الشفاده اولان معلولر خدمت ایده نه دیرلر بیمار
خانه بی و غیره از دخی دیرلر حكیم نزاری قهستانی بیت از آن دیوانه ناكرده زنجیر *
سرا داران بی خوردند تشویر * و ملوك و وزرا و اكابر سرائلر نه محافطه خدمت سرائیه امور
اولنره دخی دیرلر تركید سرائد اودید كلیدر في سراسر في باشند باشه معناسنه شیخ
سعدی بیت جهان كچه سراسر لاله زارست * برهنه پامرو آنجا كه خارست * ابکی كله

كله بر جنس اولوب میانلر نك بر الف واقع اولسه مقابله و مساوات معناسن افاده ایدر دخی ابکی
نسنه نك باشلری بر برینه مساوی اولد قله دخی سراسر دیرلر مساوات و مقابله بولند و غندن
معنای لازمی حقیقت منزله سینه وار مشدر بوندنر كد صرمه و قیلا بون ايله طوقنان قاشه ده
سراسر دیرلر قاش و نقشی و صرمه سی باشند باشه بر نط و هموار اولد و غندن نسیمه اولنش
اوله في سربار و سربار في كلاهما یعنی علاوه یعنی دوهیه و امثالی اوزرینه یوك قود قلی
نسنه یه دیرلر عربیه علاوه و ترکیه سلب دیرلر میرنظمی بیت سرائد بدكان در راست راهم *
كه شد سربار بر بار كناهم في سربسرب في بودخی سراسر کی باشند باشه معناسن افاده ایدر
شاعر بیت فردا چو ازین روی زمین در كندریم * باهفت هزار ساكن سربسربم * و بر معناسی
دخی باش باش دیمك اولور بیت شنیدم من از داستان سربسربم * نه نيك و بدش آكهم
دریدر * بویندن باشند باشه معناسی ده و اول داستان بر درویشتم دیمك معناسی ده
فهم اولنوز بر جنس اولان ابکی كله نك از اسنه الف اولدوغی کی باء موحد و تاء مثناة دخی
اولور في سرتاسر و سرتاسر في بونلر ده سراسر و سربسرب کی در باشند باشه و بر اوجدن
بر اوجه معناسنه افاده ایدر میرنظمی بیت كشت كردم سرتاسر روی زمین * نیست
جایی باشند از فتنه امین في سرتاسر في كسر راو تاء مثناة وسكون یای تحتانیله مرد بزرگ و عالم
و فاضل معناسنه و دخی حاكم سیاست معناسنه ده كلور سرباك دخی دیرلر كذا في فرهنگ
جه نكیری في سردستار في دلیند كه باشه صبار یا و عربیه عامه معناسنه و دلیند اوجی نه ده
دیرلر نصیر همدانی بیت فاك از بسكه بارد بر سرم خون * سرائد در سردستار كلون *
في سردسیر في سكون راو دال و كسر سین و یای ساكنه ايله هواسی صوق اولان محل كه شتا
شدت اوزره اولدوغی یا بلاق بر معناسنه مقابل كرم سیردر عربیه صرود دیرلر میر
نظمی بیت هوای آن دیاری سردسیر است * كه آهسته بر رفتن دلیند راست في سرزو في
سكون راو كسر زایله باشی اشغی سرنكون معناسنه در كرم اسمنه بییاوه كونه معناده واقع در
بیت چو دیدم میرگون بالا و سرزیر * نهادم بر در كوش سركیر في سرسر في بوزن مرمر
یعنی تلاش و حق كدمتلاشی و احقی اولانه سرسری دیرلر في سرشاد في سكون راو فتح سین
معجه ايله یعنی لبر یعنی طرفك كنارینه بر ابرطلو اولنش مولانا محمد طه وری بیت بهاتق
فكن كوش آوازیاد * كه پیمانه لطف سرشاد * صائب سلمه الله بیت یارب از عرفان مرایمانه
سرشاده * چشم بینا جان آگاه و دل بیدارده في سرتاسر في بوزن زنجیر صودی
قیناد قله اوز رنده اولان قیق در اضافتله دخی اولور سود باشی یعنی قیق اولور كذا في فرهنگ
جها نكیری في سرعشر في مصحف شریف و قرآن مجید ده هراون آیت کریمه بی به عشر ایدوب
حاشیه مصحف نشان ایچون یازد قلی در حكیم خاقانی بیت مرادل پیر قماست و من طفل
زبانانش * دم تسامع سرعشر و سر زانود بستانش في سركار في ابکی معنایه درواهی
وجهله تلفظ اولنور سكون را ايله خدمتكار لك باشی اولانه دیرلر و كسر را ايله ایش باشند اولانه
دیرلر مولانا تانی بیت و کیلان و سر کار داران رای * همه سوی کنجینهاره نمای *
في سرخار في استعلا و اصطلاحی در توقف ايله معناسنه در معنای ترکیب باش قاشیه دیمك

اولور حکیم فردوسی بیت بدستان بکوا نجه دیدی بکار * ذکر آنکه در آمدن سرخار *
 سرور * یعنی سر باده رقوم * سرور * بوزن پرور اوج معنایه کلور اول سردار ثانی رئیس
 طایفه ثالث بهادر و شجاع معنایه مثال اول * مصرع * سرور ادا کرد اور والا کهر * مثال
 ثانی * مصرع * در آمد سرور انبوه آن سو * مثال ثالث * مصرع * سر آمد سرور
 و سرخیل کردان * سرور * بوزن وزیر ابکی معنایه در اول یعنی قوس قزح که سد کیس
 و سر و پسه دخی دیرل از تارنج تاج الماثر در صفت اردها بیت خنایند دم چون کن سرور *
 همان نوک دندان چو پیکان نیر * ثانی یعنی تحت بومعنا ده عربیله مشترک در حکیم خاقانی ابکی
 معنایه بیت و در سرور بکن در رایت شاه صاحبش * تاج و سرور خود دهنل بهای شاه را *
 عربی شعرلرده دخی استعمال اولور قال الخوارزمی بیت و ساله من روح الما * روحی یخبط والسرور
 سزایار و سزاور * سزایاق معنایه و اولی اقامت معنایه در معنای ترکیب صاحب
 لیاقت اولور و سزایک عربیله کله وار و در مضاف اولور محلی اعتباریله * سعت * سکون
 عین و فتح تاء مثناه ایله ذوق که محاجک دخی دیرل و آنی استعمال ایدن فاجره مردارله معتری
 دیرل و عربیله معتری او تدر اجیرق اولور قوریدوب و دوکوب طوزایله آلوده ایدرلر اتمکی باصوب
 یلر ترکیب کو بکوا و تی دید کاریدر شاعر بیت زش معتری و خودش قلتهان * بهمان شود
 یازنش میزبان * سقنقور * فتح قاف اول و ضم ثانی و سکون نون و او معروفه تساحدن
 متولد اولور بالقو عید را کثرتیل صوینه او او بامر الله تعالی صوده متولد اولان تساح اولور
 قوم ایچنه متولد اولان سقنقور اولور کاره بکزر بر نوع کوچک بالقدر زیاده بیوک اولور و امتحانی
 مشوبه در که بر کسنه اوجی ایچنه آلسه فی الحال ذکر انششار ایدر بیت سقنقور مقویست در
 اصل لیکن * مقوی باشد به از بیگانه ران * سکار * فتح کاف عجمیله ابکی معنایه مرویدر
 اول بر خسیس طعامدر ثانی کومر معنایه که زکال و زغال دخی دیرل موید الفضلاده
 یانمش کومر معنایه منقولدر بیت ایله اسنشه ادا و انمش حکیم سوزنی بیت بدار دینی که
 چون بر فریخت آتش ظلم * سکار آن عجمیله بخود و جملیم * ظنیم عربیله دوه قوشی معنایه
 و سکار کسر سین ایله ده مرویدر * سکار * سکار * بمعنی سختی کش و سخت جان یعنی قاتلیق
 چکیچی و پک جانل دیگ اولور حکیم خاقانی بیت استخوان پشکش کنم غم را * زانکه غم
 میهمان سکار است * سکار * سکون کاف عجمی و فتح سین مهمله ایله بر نوع محاوره
 وجودلری آدم باشلری کو پک باشی کی و آ زودیشلری و ایری و کسکین و فیل قولاغنه مشابه
 قولاقلری و اربندلری کی سزایاقیه لوقا لون نام بر جزیره ده اولور لجمع الفرسه مانند سکار
 دیگدر میر خسرو بیت فضولی چند کنم کردت زدن دم عفو * نه حد خسرو مردم
 نمای سکار است * و اصطلاحه حریص و طالب دنیا و بد نفس معنایه در و بر ولایت نامی
 اولور دخی روایت اوامشدر * سکار * فتح کاف فارسی و سکون فونله بر نوع اویند که بر دانه
 چکوب ایچنه بری طور رطرافدن آنی ال ایله اورلر و اول دخی ایاقله انلری در قنقیستی اوره
 بیلورسه رینه قویوب کند و چنقر عربیله بواو یونه جی جفل دیرل * سکنکور * فتح کاف
 عجمی اول و ضم ثانی و سکون نون ایت اوزمی دید کاریدر فلفل مقداری سرخ و سیاه اولور اصلی

اصل سکار آنکه در که تخفیفه الفی حذف اولمشد ز غریبه غلب ذیرل کذا فی شرفنامه ۶۱
 و موید الفضل و صید نه ابی رحمان ابو المعانی بیت برویش خال چند دیدم بکتم * سکنکور
 که رسته سکنکور را * سکنکور * کسر لام و سکون طاء مهمله ایله فرنگ میرزا ابرهیم مستعد
 جرب و قتال و سلاح بسته معنایه در شیخ سعدی بیت چه خوش گفت آن نهی دست
 سکنکور * خوی ز زهر تراز بجه من زور * سکنکور * فتح لام مشدده و کاف فارسیله سکنکور
 و سکنکور * سکنکور * کاف عربیله سکنکور * سکنکور * کاف عربیله سکنکور * سکنکور * کاف عربیله سکنکور
 دخی دیرل خواجه عید ابکی بیت ناز کار ناز سکنکور * سکنکور * سکنکور * سکنکور * سکنکور *
 کذا فی فرنگ جهانگیری * سکنکور * فتح میله قوغاق اونی دید کاریدر * سکنکور * فتح میله ابکی
 معنایه در اول حکایه و افسانه معنایه بومعنا ده عربیله مشترک در خواجها فط بیت ترسم که
 اشک در غم ما پرده در شود * وین راز سر بر عالم سمن شود * و شمس فخری بیت کسری غم
 شیخ ابواسحق * که بعد است در زمانه سمن * ثانی چوله آلتلیدن سمنور که بی بر تنه در آنکه
 ایلاک اوزرینه امار و پرلر اکاماله و غرواش دخی دیرل عربیله کجه سوپلن حکایه که مسامرات ده
 دیرل و تخته یه میخ اورمق معنایه در * سکنکور * بوزن مشدده و بر موضع اسیدر مولانا
 هاتفی از تیمور نامه بیت چو بردشت * سکنکور * شد آراسته بارکش زکاه * سکنکور *
 و سمنور * کلاهما * فتح الیم و سکون النون ابکی معنایه کلور اول بر قوشدر آتش ایچنه
 تعیش ایدر شمس فخری بیت کبوتر در پناه دولت او * در آتش خانه سازد چون سمنور *
 روایت ایدر که مزبور قوشک یک سنه عمری اولور عمری آخره ایدر که او دن جمع ایدوب نفسندن
 آتش پیر اولوب اودونی یا قرقنادلر ایله اولقدر شده لندیر که کندوسی دخی ایچنه یا نوب کل
 اولوب مرورایام ایله کلینک ایچنه یار و روسی حاصل اولور و آتش یاقد و غنه مولانا جامینک
 بوینی دلالت ایدر بیت شو سمنور چو فروزد آتش * باش تا آتش او خرم و خوش * بعض
 روایتی بر جانور در قیون قدر اونی الوان اولور بیاض و صاری و قرمز و ویشل و بنفشه تونی
 اکیروب دستمال ایدرلر کیرلند که آتش بر اغورلر چرکی یا نوب کمدی پاک و لطیف جدید کی
 اولور و در ضعیف کاره بکزر بر جانور در هر ساعت بر او نه متلون اولور و برینه لامله سمنور و سمنور
 دخی دنیاور معنای ثانی هندستان * لکنند * بر ولایت اسمیله رکذی نظیر عود اغاجی بتر * تنکم
 فخر کورکانی * مشنوی * خوشاباد اکا از مشرق بر آمد * تو کو بی از کاستانی در آمد * زخر
 خیز و سمنور و روزکا فور * بیارد بوی مشک و عود کافور * مشک خرخیز نام لایته مخصوصدر
 بیت ثانی ده لطف و نشر مرتبدر * سمنور * ضم میم مشدده و مخففه ایله جائز بر مقبول و معتبر
 کورک در ذی قیمت و ذی خواصدر بر جانور در سیب ز اعلاسی سیاه و تونی اوزون و هموار اولانی در
 مسعودیار نه ناعیه شمالی ده اولور بهاسی بیک غروشه و دخی زیاده صا تیلور و خاصه سی
 طبیعتی جمله کورک دردن احروا سخن در معنای اولین مشابه الباسی مضرب بدن در که عروقه دخی
 فاسد و محترق و صفرا فی مشتعول و ملتفق ایدر اما مسن و پیر و اختیارله و مبرود الطبع اولانله
 نافع و باغمدن حادث اولان تقریس زحمتی دافع و امراض باغمیه و علل سوداویه حد و شنه ملتح
 و مطلق اوجاع بارده یه نفی واقعدر ملوک قدیدن هوشنک شاه در یسنی کورک انکی ایجاد

ایستاد و بر خاصه سی دخی بود که ایام ستاده کیلد و کی ایام صیفه دخی کیلور و شخونی متادی
دکاد رزمان اولد ملوک و سلاطینه کیدرک و زرا و اکابر و مخصوص ایامش اما شمدی مالی اولنر کیلر
استعداد قیدی مرفوعدر شیخ عطار بیت آن یکی پوشیده سنجاب و شهر * وان دگر
شفته برهنه در تنور * سنار * فتح نوله بوزن کنار ایکی معنایه در اول صویک دریاده
اولسون ایرمه اولسون یوققه یری که آنک کی و قایق یوریمک ممکن اولیه و کیله صغ دیرلر
شرف الدین فضل الله قزوینی بیت سحاب از کف کاکش فتاده در مجلس * محیط بادل
و دستش نموده هم چو سنار * استاد فرخی بیت چگون بکندشت توانیاسته کجیست *
سیچون بدست دگرست خشک سناریست * استاد عنصری بیت زما همچنان کشتی
مارسار * که لرزان بود مانده اندر سنار * بومعنائی مؤید شمس فخری بیت توان کریمی
کادر کرم بنزد گفت * محیط و قلزم و عمان بود کینه سنار * ثانی فرهنگ جهانگیریه عاشق
معنایه در بومعنائی استاد عمجیدی بیت دینار کیسه کیسه دهد اهل فضل را * چونانک سله
سله بد طاقت سنار * سنجار * سکون نون و فتح جیه موصول نواحیست بر قلعه در که سلطان
سنجر آنکه متولد اولغله اول قلعه بی بناییدوب شهر عظیم ایاد بلرسان عوامند کسر سینی ایله
مشهور در حکیم خاقانی بیت سنجر نرد و محک سنجار ماند اندک * کریمکری بصورت
سنجاریه ز سنجر * سنجر * سکون نوله ایکی معنایه در اول پادشاه معنایه در عموما
ثانی خواجه سلمان ساوجی نک مدوحی اولان پادشاهک اسمیدر خصوصاً سلمان بیت
تاشاهیا از چترش بگرفت ملاک سنجر * برکنه نسر کردن شهبال صیت طغرل * طغرل ده
بر پادشاه اسمیدر * سنجر * سکون نوله بوزن بندر سندر روس افطنیدن مرخندریعنی
اولمعنایه در حکیم فردوسی بیت مشوایمن اندر سرای فسوس * که کدک سندر روست و که آبنوس
* سنکبار * سنک معلوم و بار باریدن لفظندن اسم فاعل او او بو حال ایله ایکی معنایه کاور
اول قلعه محاصر لنده طشردن ایچ رویه و ایچ رودن طشردیه طاش آتغه دیرلر ثانی
طاشلور سنکلاخ معنایه در ایکی معنایه میرنظمی بیت که بودی قلعه اندر سنکباری *
درو کردند جنگ و سنکباری * سنکار * سکون نون و فتح کاف عجمیله ایکی معنایه در اول
معنی همراه هم پی یعنی یوالد اش و بربری آردنجه کتمک معنایه عموما ثانی ایکی سفینه بربری
ازدنج که کتمک معنایه خصوصاً منکوره معنایه هم سنکان و هم سنکار دخی دیرلر کدافی فرهنگ
جهانگیری * سنکخوار و سنکخور * کلاهما بسکون النون و الکاف الفارسی اول فتح خا
و او معدوله ثانی ضم حا و او معروفله بر قوش آدیدر حقیقت غداسی سنکر یزه دریغی خرده
طاش بجزلر بر معرب سنکخارج در قطاد دخی دیرلر حکیم سنایی * قطعه * هر که در دنیا برارد
مسجدی از مهر حق * باشد آن مسجد بسان آشیان سنکخور * حق تعالی خانه سازد مر
اورا در بهشت * هست بر گفتار من ناطق شده نص خبری سنکسار * طاش ایله دپه ملک
معنایه که عربیه رجم دیرلر استاد فرخی بیت طاعت تو چون نماز ست و هر آن
کس کز نماز * سر یکسو تافت او را باید آنجا سنکسار * خواجه سلمان بیت راست
میخواهی ترا و سنکسار اولتیرست * تا چرادر عهد جودت سرفرو آرد برز * سنکر * سکون

سکون نون و فتح کاف عجمیله بوزن لکرستند ملکنده اولور و حیواند در دینی قزل اولور و لغت
دخی انلرک لسانی دز * سنکبیر * سکون نون و میم و فتح کاف عجمی و باء موحده ایله
فرهنگ جهانگیریه ایکی معنایه در اول یعنی همراه که سنکار دخی دیرلر و ایکی سنسنگ اتصالی
و امتزاجی معنایه خواجه عیدلویکی بیت جسم باروح این نفس راند که بکدم بر مغل *
لفظ جان با کالبدان خطه سنکبیر شود * ثانی پرند بر جانور چکدر * سنکوز * سکون
نون و ضم کاف فارسیله بوزن انکور اوج معنایه در اول سله فغانی یعنی شربتی سپیدی شمس
فخری بیت فغانی نوال در بیان * برای تشنه کان بسنست سنکوز * حکیم سنایی بیت
اگر چون زرد نخوای روی عاشق * منه بر کردن چون سیم سنکوز * ابوالفرج رونی در صفت
باغ بیت نارسیده ترنج بارورش * چون فقع کوزه چو سنکورت * ثانی یعنی بادریسه یعنی
آغوش ثانی بر قوش آدیدر کدافی فرهنگ جهانگیری * سنکین خوار * سنکخوار
مرقوم کی بر قوش آدیدر حکیم ازرقی بیت چو پشت سنکین خوارست شکل زاله وزو *
چکان بسمان نقطه ای پشت سنکین خوار * سنکین سار * سیاه رنگ بر قوش در ارقه سفید
بیاض نقطه لاولور سار و ساروج دخی دیرلر استاد عنصری بیت کبی به بینی چون پشت
بازگشت چنین * کبی منقط بینی چو پشت سنکین سار * سوداگر * بازگان و تجارت اهل
معنایه که سودا کسب فایده ایتیم و کراسم فاعلدر ابوالمعانی بیت سوداگران عشق تو
در بحر درد حسرت * چندین سفر میکرده اند تارچ وصلت یافتند * سپهرار * معنی کره
آتش یعنی عناصر اربعه دن کره آتش دیرلر کدافی فرهنگ میرزا * سیفور * سکون
یای تحتانی و ضم فایله بوزن کجور ابر بشدن طو قمش نازک ذی قیمت قاش شیخ نظامی بیت
ستاده ملک زیرین درفش * زسیفور برتن قبای بنفش * میر خسرو بیت بیاران کرده
رجعت مرده درمشت * زسیفور عنایت شقه بر پشت * ظهیر قاریانی بیت کناخ چند
مضمیع بخون دل بنند * بجمع آری تو کین اطلسیست و آن سیفور * سیور * سکون یای
تحتانی و ضم میم و او معروفله جامه ابریشم بای یعنی حریردن طو قمش قاش سیفور مرقوم کی
میرنظمی بیت نهاده بر سرش آن تاج مشهور * پیوشیده برش سیور و شهر * سیهر *
فتح یای تحتانی و سکون نون و ضم جیه شراره آتش معنایه حکیم فردوسی بیت سیهر
چو باران زرین چکان * نکون ابریا رنده بر آسمان * فرهنگ جهانگیریه اخگر معنایه مرویدز
لخچه و خشه و زلاله دخی دیرلر * مع الزاء المعجم * ساز * اون معنایه کاور اول معروف
چنکدر ثانی انتظام حال معنایه مولانا جامی بیت که یزدان مرا یوسفم باز داد *
همه کارهای مرا ساز داد * ثالث مهمات سفریه و لوازم طریق معنایه که بوند ساز و برگ
دنیلور خواجه سلمان بیت ساقی بارک طرب ساز که از بلبل و کل * کار و بار چمن امروز بپرکست
وساز * رابع یعنی سامان اما سامانک اون ایکی معنایه واردر اکثرند استعمال اولنور
استاد فرخی بیت بدل نیک دادست خداوند بتو * باین نعمت و ساز و احسان بتو *
خامش سلاح جنگ معنایه که ساز و سلب دیرلر ساز فارسی سلب فتحین ایله عربیدر
حکیم سوزنی بیت زهیت تو عهد و نقش شاهنامه بود * کزونه مرد بکار آیدونه اسب دونه

ساز * سادش * فرهنگ جهانگیریه مهمانی یعنی تدارك ضیافت معنایه حکیم انوری
بیت سرش راهم اندم ز تن باز کرد * درودام را از تنش ساز کرد * سابع مکر و حیل معنایه
انیراندین اخس می کنی بیت ترکس جادوش به نیرنگ و ساز * خواب سحر و صدقه من نیست
ثامن یعنی نفع و فایده شمس فخری بیت شعی که نبوده مکن کدر مالک او * کسی تو آند گفتن
حکایت بی ساز * تاسع مثل و مانند سان کنی ابوالعالی بیت تدید دین دوران که ساز
اویاست * اگر بحسن جمال و ذکر بفضل و کمال * عاشر ساختن لفظن صیغه امر و وصف
ترکیبی اولور * سار سبز * اضافتله بر نوعه صغر جقدریشل رنگ اولور عربیه قاریه دیرلر
* ساز نوروز * خسرو پرویز که مشهور عالم اولان باریدینک مخترعاتی اولان او توزلندن برطن
آدیدر شیخ نظامی بیت چودر پرده کشیدی ساز نوروز * بنوروزی نشستی دولت آروز *
ودخی ساختنکی اسباب کذا فی المجمع * ساکیز * کسر کاف و سکون یای تحتانیله یکجه که
نمدخی دیرلر و فرهنگ جهانگیریه سیما کیزدیکاریده مرقومدر عربیه لبادیرلر * سامیز *
کسر می و سکون یای تحتانیله فرهنگ جهانگیریه باکو طاشی فسانه معنایه که شمشیر و خنجر
وامثالی نسنه لری کسکین ایندیر میرنظمی بیت در آن دم کار خود سامیز کرده * دم شمشیر خود را
نیز کرده * ساویر * کسر واو و سکون یای تحتانیله فرهنگ جهانگیریه نیک خوی و خوش
خلق معنایه حکیم علی فرقیدی بیت دل باو شوخ و خوشتر و خوزیز * نزد عاشق زمشفق
وساویر * سبز * سکر معنایه کاور اول الواندن یشل لونه دیرلر نومعنده عارضه
و معروضه ده اطلاق اولور سبز رنگ و قبای سبز کنی ثانی سیاه چرده محبوبیه دیرلر
بوا یکی معنایه مولانا هاتنی بیت درختان سبزش همه دلپسند * چوسبران رعنا بال
باند * معنای ثانی به سبز ارنک دخی دینلور ابوالحسن شهیدی * مضرب * ای همه
سبران غلام زوی سبرانک تو * ثالث صافی سیاه رنگه دخی دیرلر مثلاً خط سیاهه خط سبز
دیرلر خواجه حافظ بیت خال سر سبز توان دانه عیش است ولی * برکنار چمنش زه که
چه دایمی دارد * رابع کونک رنگ و اولانه ده دیرلر مثلاً پولاد سبز کنی حکیم فردوسی بیت تبارک
ز پولاد سبزش کلاه * فرس خنک و برکستوان سیاه * خامس جوهر دار تیغه دیرلر خواجه
سلمان بیت ای سران ملک را شمشیر تو مالک رقاب * باغ عدل جو بار تیغ سبزه خورده آب *
نومعنایه تیغ سبز ارنک دخی دیرلر کمال اسمعیل بیت ای عجب شمشیر خنجر و از چه سبز
ارنک من * چون همه ساه ز خون خصم می باید خورش * نومعنایه سر سبز دخی دینلور
خواجه سلمان بیت ز باد خلق جان بخشش کمرفته شاخ دولت بار * ز آب تیغ سر سبز
کشیده یخ نصرت غم * سادش خنجرده استعمال اولور کمال اسمعیل بیت ز زخم خنجر
سبزه چنان تراود خون * که ظن بر ندکه آتش همی چکند چنار * سابع دمورذن اولان
جوشتن ده دخی سبز تعبیری استعمال اولور حکیم فردوسی بیت بیز جوشتن سبز چون
نوبهار * زربالقی تند چون و وز کار * ثامن عین ازرق یعنی کونک کوزه چشم سبز دیرلر
مولانا هاتنی بیت بودهر چشم سبزش میثقه زهر * ز چشم سبز او صد فتنه در دهر *
والحاصل مرنه که کونک یعنی کبود رنگ اوله اکا سبز دینلور و بعض عارضی سیاهه ده دیرلر

دیرلر و چارچمن و بیهق نوعنک خود مخصوص آدیدر که عربیه کنی ضم خایله ۶۳
اخضر معنایه در فی المفردات للامام الراغب * الخضره احد الالوان بین البیاض و السواد
وهو الی السواد اقرب فلها سمي الاسود اخضر او الاخضر اسودا * سبز در سبز * مصنفات
بارید خسرو دین رخن اسمیدر سبز اندر سبز و سبز در سبز دخی دیرلر شیخ نظامی در صفت
بارید بیت چو بانک سبز در سبزش رسیدی * ز باغ سبز سبز برده میدی * سبوس سبز *
ضم باو و او معروف و فتح سین ایله اضافتله کونک کوب که دستیدن ایریجه و دستنی کنی
استعمال اولور * ستاویر * فتح تاء مثناة و کسر واو ایله یعنی رواق خانه یعنی اوک اوکنده
یا غور و کنش دفعی ایچون ایتد کاری نسنه * ستخیز * فتح تاء مثناة و سکون نون و یای
تحتانی و کسر خاء معجه ایله یعنی رستخیز یعنی روز قیامت کذا فی فرهنگ جهانگیریه نومعنایه
میرنظمی بیت در اینجا آنقدر شد فتنه انگیز * که پیش از وقت برخاسته ستخیز *
* سراغاز * ابکی معنایه در اول شروع معنایه که ابتدا الی ملک مقابلی سرانجام در ثانی یعنی
سرود یعنی ایرلامق شاعر ابکی معنایه بیت بیزم خاص میگردند سراغاز * خوش الحان
مطرب کرده سراغاز * سرافراز * ابکی معنایه در اول ممتاز و مستحسن معنایه ثانی
قد بالایه دیرلر ابکی معنایه میرنظمی بیت شد در حسن و خوبی و سرافراز * باغ حسن
شیر و سرافراز * سرانداز * انی معنایه کاور اول ناز و شیوه ایله یا خود کبر و نخوت ایله
صالنه رق یوریک حضرت مولانا بیت زیاد بوی تست امر و زدر باغ * درختن چله رقص
و سرانداز * ثانی یعنی سرمست یعنی چکن سرخوش مولانا هاتنی بیت چوسلطان
سرانداز باشد می * قد یخیز از سرش تاج کی * ثالث شجیع و بهادر یعنی جان و باش
ویر و یار معنایه کمال بخندی بیت سر رقص و سرانداز است سر و لاله رایام * منی
سر وی بدست ارم و در پایش سراندازم * میر خسرو بیت از ان راه فکرت سرانداز کشت *
دمی چون بود رفتن و باز کشت * رابع مؤید الفضلاده چاپک و جالاک بی باک معنایه شیخ
سعدی بیت سرانداز در عاشقی صادق * که بد زهره رخویشتن عاشقت * خامس
مجمع الفرسده مقامات موهبتی ده راصول نامیدر سادس فرهنگ جهانگیریه مقننه که
زنان باشترینه اورترلر * سرباز * ابکی معنایه در اول شجیع و بهادر معنایه که یا
اویون معنایه او لب باش اوینار معنایه اسن افاده ایدر ثانی باشی آچق معنایه اولور
ابکی معنایه میرنظمی بیت توان گفتن مرا و امر دسرباز * شود در روز میدان مرد سرباز *
* سیریز * سکون را و فتح باء فارسیله کله و باجه بشو ریجی دیمکدر پز زدن لفظن وصف
ترکیبی اولور * سرنیز * سکون را و کسرتایله اوچی سوری اولان نسنه لک اوچنه دیرلر
اگر چه نیز اصلند کسکین حدت معنایه و کیچمک مرور معنایه در بوند سرك دتولیه
سوری اولدی که هم حدت واروم مرور وار خنجر و تاج و حیاق و اوق دمرنی و نیزه حربه سنی
و نیز و جوالدوز و اهنه و ساثریونلر امثالی هر نه اولور سینه اکا سرنیز دیرلر ابوالعالی بیت
کرد با سینه کدر هر نکش سوزن و ش * مره سرنیز و کردید جانان خوزیز * سر سبز *
سکون را و باء موحد و فتح سین ایله ابکی معنایه کاور اول تازه بپاق ویرمش اغاج کنشو

نماده اوله و تازه چمن خواجه سلمان بیت بهار دولت عمر تر سر سبز و زیاده * چنان کزوی بخل کرد
ریاض کاشن خضر * ثانی در اتمند و منعم آمده دیرلر میرنظمی بیت شود عمر تر سر سبز
و خزم * اگر باشی بیزدان دوست محکم کسر سوز فتح را ایله بوزن چر زماله بنا وصوای بی
معناسنه در کذا فی المویده سرفراز ای ایکی معنایه در اول سرافراز مرقومک معنایله
مترا قدر مولانا لسانی بیت سرافرازی بود از جان شدن حاک در جانان * لسانی داشت
ذوق سرفرازی خاک آن در شد * ثانی شهر وملکی ناک او جخی کونی اسمید ز نور آیک هر
بر کونه بر آد تعین ایشلر در اول آیک آدی کونشک آد نه مطابق و موافق اوله اول کون عید
چشن ایدرلر سرواز سرباز مرقوم معناسنه در حرف بانک او حرفیله تبادل و تواخسی
اولدوغی مقرر در سروافراز سکون را او او موقوفه یوقش باشی معناسنه یعنی هر نسنه ناک
دیه سی سروز سکون را افتح او ایله عورت ناک باش اور توسنه دیرلر عربیده کی مقنعه
معناسنه میرنظمی بیت همی باید بسر سروز بپوشد * بوقت رفتن ورفتن نکو شد *
سروناز سکون را او کسر را ایله معنی نور سیده عوم اوسر وفد فی معناسنه خصوصا
و بطریق الاستعاره قد موزون محبوب کذا فی المجمع بومعنایه میرنظمی بیت همچنین
بد صانع حق جل جلال * سروناز کاشن حسن و جمال سیرافراز بر شهرک اسمید ر که
خارم مشهور کیخسروانده واقعدر کذا فی فرهنگ جهانگیری سعتباز زینعی عورت دیمکدر
کذا فی مؤید الفضلا سلروز سکون لام و ضم دال و او موقوفه بوزن نوروز تیمور شاه
مسکرنن بر طائفه ناک لقب ایدر مولانا عاتقی بیت هر بر ان سند وزی کینه خواه *
بر ان خشمنا کان یستند راه سکر کسر کاف عربیله مصطکی سافر کذا فی فرهنگ
جهانگیری سنک انداز اوج معنایه کلور اول بشراب ایچمه که مداومت ایدن کسنه
یعنی ترکون و بر ساعت شراب ایچمه دن حالی اولیه عربیه اکامد من خمر دیرلر مختاری
* زیای * درسنگ انداز خسرو داد پناه * خورشید شراب زیب و ساغر ماه *
تا از پی غرستان و ذل بدخواه * سنک انداز زمانه بردشمن شاه * سینی نیشا پوری بیت
تابسنک انداز با سیمین بران سازند عیش * اهل سنگین خواهی باد ایر لعبت کسار * ثانی
اول عیش و عشرت وسیر و کشت و کند او آخر ماه شعبان نده ایدرلر اکا کوچ انداز بر غندان
و بر قند ان دخی دیرلر رومده دخی بوقاعه جایدر که ماه رمضان قریب اولدقه یاران بر لرینه
مناسب مصاحب ایله اوج درت کون بلا قاصیل یعنی متصل با پنجه لده یا خود مفرح خانه لده
عیش و عشرت و ذوق و صحبت ایدرلر یو عشرته و یوسیر و کشت و کنداره دخی سنک انداز دیرلر
حکیم خاقانی بیت از پیش یکماه سنک انداز در جام باور * عند در ان رزان ایچله بر ساختند *
حکیم انوری بیت ای زجاءت شب ستم درسنگ * خرمت بادر وزن سنک انداز * ثالث
قلعه کنکره سنک واقع اولان سوراخلر که دشمن قلعه بی محاصره و حصار دینه کلد کارنده اول
دلو کاردن دشمن اوزرینه طاش راغورلر مولا ناجم عصار از مهر و مشتی بیت زسنک
انداز اوسنکی که جسنی * پس از قرنی سرکیوان شکستی * فرهنگ نیرزا ابراهیم معنی
خمار دام الخمر یعنی مست مدام مخمور لنی معنای ثالث که قلعه حصاری دلو کیدر چغتای

چغتای اسانده اکا آرک دیرلر فرهادنامه ده ارمیه قلعه سی وصفند بیت فی قورغان بیر حصین ۶۴
و برک قورغان * فلاک حصین آرک ویک یار شور غان * قورغان قلعه دیمکدر ک سو کار فی
واو معروف و فتح کاف فارسی و کسر را یله بر قیودن بر قیویه اولان دلوک و دخی دلوک ایلک اکثر
کارلر و صویوللری بویله در سیا کیر فتح یای تختانی اول وسکون ثانی و کسر کافله
کجه که نمد دخی دیرلر عربیده آبادید کاریدر سیا خیز سکون یا نین تختانی ینین ولام و کسر
خام معجه ایله یعنی سیلاب میرنظمی بیت زکوه آمده آنچنان سیا خیز * که کوه از سیان بان نمانده
تمیز مع السنین المهمله * سابوس ضم باء موجده ایله بوزن کایوس معنی اسیغول که
بذر قطونادر کذا فی المجمع ساس بوزن کاس اوج معنایه در اول بمعنی لطیف و نازک
و خوب عوم الاستاد * مصرع * چو پوشیده است جامه ساس خوب * ثانی بر طائفه اسمیدر که
جمعنه ساسان و اول طائفه دن اولماره ساسانیان دیرلر زمان اولد آنلردن بر قاج نفری
پادشاه اولمشلرایدی ار باب توارخ ایران و توران و اول سمندرده پادشاه اولنلری درت طبقه به
تقسیم ایدوب طبقه اولیه ملوک پیشدادیان و طبقه ثانییه ملوک کیا نیان و طبقه ثالثیه
ملوک اشکانیان و طبقه رابعیه ملوک ساسانیان دیرلر بونلرک هر طبقه سنک قاج نفر پادشاه
کلیشدر و آدری ندر و احواللری نه یوزدن اولد یغن یازمق قصید اولنسه بولغت جز منه کتاب
اولوب صد دی ضایع ایتک لازم کاو و تفصیلی مراد ایدن یاران توارخ کتابلرند مفصل و مجمل
تخی راوانشد نظر ایلسون ساسک معنای ثانی فرهنگ جهانگیری که له و پون مقوله سنه
وانلردن ایریجه قورد جغزو و بوجکاره ده دیرلر عوم او بر قورد جغزو وارد الة الدقه بدرایچه سی
اولور ترکیه تحتة بتی دیرلر خصوصا ساس تعبیر اوله ورو قورد جغز له لسان هندی ده کتمل دیرلر
و ساس دیو مادر زنه ده دیرلر سالوس ضم لام و او موقوفه اوج معنایه در اول فرهنگ
جهانگیری مکر وحیل معناسنه مولانا جای بیت کرچه رخش هم جولان روز زین
عرصه است * خویش بستم چون بصد سالوس در فترک او * ثانی معنی فریفته یعنی الدایمی
حکیم انوری بیت توجه مردی کفاری و دیوسی * مرد زرقی و یار سالوسی * دیوس لفظی
عربیه ثانی مثله ایله در نجیم اولوب سین ایله ایشلر در انورینک استادی تی تعریفدن
مستغنی در ثالث ریوا اهل ریامعناسنه در خواجه حافظ بیت کرچه بر واعظ شهران سخن
آسان نبود * تاریا ورزد و سالوس مسلمان نشود ک ساوس کسر وا ایله ک ساویس فی
کسر او و سکون یای تحتانیله فرهنگ جهانگیری اوج معنایه مرویدر اول آغریها لو
متاع نفیس و نقشه و امثالی ثانی پنبه لو جامه که چنک ایامند کیرلر خفتان دخی دیرلر ثالث
اکیر آنکه حاضر اولش پنبه ده دیرلر مجمع الفرس دانه سندن آیر اش پنبه که عربیه محلوج
دیرلر جامه و یورغانه قومغه حاضر اوله مؤید الفضلا ده ای پنبه طولش نکند لو فتان که
چنک محلند کیرلر و ادات الفضلا ده اول نسنه ده دیرلر که اکا پنبه قورلر ک سایوس فی
ضم یای تحتانی و او معروفله اسیغول معناسنه که عربیه بذر قطونا دیرلر ک سینس فی
ضم الباء الفارسی ک سپوس ضم باء فارسی و او موقوفه که ک حبوب باتدن و اکثر بغدا یدن
چقار عربیه نخاله دیرلر مولانا ها فی بیت نخوام بسر تاج فر چون خروس * که ار زن ده

امر و وصف ترکیبی اولور بوند اسم فاعل اولوق جائزدر ابوالمعانی بیت بکاشم فریدم بکاش
وصف تو * بکاشه باف و بکاشیم باف ی سکون یای تحتانی و فتح را ایله بمعنی
سرفه کردن یعنی او کسورمک کذا فی فرهنگ جهانگیری ی مع القاف * سازق ی فتح زاء
معجمه ایله یاغلی چرا که چام اغاجندن اولور مشعلده و فخر خانه ده یا قمر لاکثر اهل قریه موم
یرینه قولل نورل ی ساق ی هر نسمة نك طرف اسفل عوما و انسان و حیوانك دیزدن
اشاغیسی خصوصاً عریب رفار سیمدخی استعمال اولنور مولانا تانی بیت همه سیم ساقن
و سعاد سمن * همه نازك اندام و کل بیرهن ی سرتاق ی سکون را و فتح تاء مثناة ایله برنوعه
لطیف قاشد ر قفتان ایدرلر میزظمی بیت بجلوه کرد را ید قد بالا * فزاید حسن آن سرتاق
ودیبا ی سرتاق ی یعنی خانه بالاعوام غلط ایدوب چار داق دیرلر زیر اچار طاق غیره کونه درت کر
اوزرینه یا بلش خانه در ی سمرق ی سکون را و فتح میله قیون صرمشینی دینکری اوتدر سمرق
دخی دیرلر حکیم شیرازی بیت سمرق و ریاس و خرقة هندو با * کوک اسفاناخ و حمص و کا
ی سغرق ی سکون غین معجمه و فتح راء مهمله ایله اولوقل باقر طاس که شراب ایچرلر مولانا شمس
نبرزی بیت از آب و از گل تو چو ایلش نك داشت * سغرق خاص مجلس مستانت آرزوست *
جمع الفرسه کوزه لوله دار چینی اولسون طپراق اولسون و کاسه یه دخی دیرلر یلفظ ترکستانیدر
شاعر دیشدر بیت رونق گرفت مجلس ساقی شراب درده * سغرق آتش افشان یا قوت
ناب درده ی ساجق ی سکون لام و ضم جمیله ال ساجوقك جدا علاری نامی در کذا فی الجمع
ی سیمق ی کسر ميم و سکون یای تحتانیله بمعنی همه عنقریب ذکر اولنور انشا الله تعالی
ی سبجق ی سکون نون و فتح جمیله علم بزرگه معناسنه خواجه سلمان بیت و کب اقبال
اور اصبح صادق سبجق * ساقی احسان اورا بجی زاخر ساغری * ظهیر فاریابی بیت
تا کرده زبانه سبجق سوی هوا * نکبیر در زبان دو بیکر نهاده * فرهنگ میرزاده سبجق دخی
دینلدو کی مسطوردر اما سبجق و سبجوق بمعنی کر بنبدخی مرویدر ی مع الکاف * سازك ی
کسریا و فتح زاء معجمه ایله بمعنی مردم کیه که سازج و سترنگ دخی دیرلر عربیه بیروح الصنم
دید کلریدر کذا فی الجمع ی سادک ی کسر دال ایله خوش آواز فرادستان شگلندر بر قوشدر
ابوالمعانی بیت مکر از درد دلم درد نشانست اثری * در چمن ناله کند ساوک مرغ صغری *
ی ساداک ی فتح دال ایله اولورده بخاری دید کلری آتش یا قد قلمی مکن ایزی ی سازخک ی
فتح را و سکون خایله فرهنگ میرزا ابراهیم بمعنی پشه که ترکیب ضروری سکک دیرلر شیخ
عطار * مثنوی * به پیش آفتاب نام بردار * چو سازخکی و چو آید بدیدار * نه خود پیل
اگر خود پیل کیری * چو غمرو دی بسارخکی نمیری ی سازشک ی فتح را و سکون شین ایله
معنی سازخک مرقوم وله ایضا بیت نیم سازشکی چو در غم رود شد * مغز آن سرکشته
دل پر دود شد ی سارک ی فتح راء مهمله ایله خوش آواز بر قوشدر بغایت سیاه اولور
جته ده هده قدر واردر بعضیلر آنی هزار دستان صانورلر اکا سارج و ساری و ساردخی دیرلر
شمس فخری کاف فارسیله نقل ایدوب بوینی نظم ایلش بیت چو مرد فاضل بی سیم کر سینه
شود * چه بانك لکلک پیشش چه نغمه سارک * کذا فی جمع الفرس اما فرهنگ جهانگیریه کاف

کاف عربیله نقل اولنوب زراقتت بهرامک بوینی استشهاد اولنش بیت خروشان بر سر ۶۶
که سار سارک * که بادا جشن نوروزی مبارک ی سازک ی فتح زاء معجمه ایله دهلیز معناسنه در
ابوالمعانی بیت به نیکو کاری کوشش کن اگر اندک خرد داری * چو هر کس را کدر که بوده
سازک عدم آخر ی سافیسک ی کسر فاء و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله بمعنی
دستنبویه که عربیه شمامه دیرلر ی سایه خرك ی فتح یای تحتانی و خا و زاء معجمتین ایله بر اوتدر کذا
فی الجمع ی سباروک ی فتح باء موحد و ضم راء مهمله و واو معروفه بمعنی کبر ترکه کو تر دخی
دیرلر کذا فی الجمع ی سپردک ی فتح باء فارسی و دال و سکون راء مهمله ایله بمعنی دستارچه
یعنی کوچک ال مقرر مہسی میرنظمی بیت نبوده دستمال و دستچینش * همی کرده
سپردک آستینش ی سپردک ی سکون باء موحد و فتح زاء معجمه ایله بمعنی چراحی شراب که سپری
دخی دیرلر حضرت مولانا بیت زاندریشه و خیال فرور ووب سینره را * سپردک مننه زد دست
و نظر کن بسپره زار * بر نسجه ده نك معناسنه که عربیه ورق الخیال و ورق الحشیش دیرلر
بو معنای مؤید میرنظمی بیت کر شود نك دات سپردک خور * بالعل لبان صاف می بی شک
بخور * اما مجمع الفرسه بر قوش آیدر که اکا که و کاسکینه دخی دیرلر ی سبک ی
ضم باء موحد ایله بمعنی خفیف که مقابل کراندر خواجه سلمان بیت معده کو بکدر اند سنك
خازار اسبک * لیکن آب خوشکوارش بر مزاج آید کران * مکسوره و مضومه معنای
آخرله وارددر و خفت معنای مناسبتیله شتاب معناسنه ده کلوز خواجه حافظ بیت
سبک باش و رطل کرانم بده * دکر فاش نتوان نهادم گرفت ی سبتک و سبتک ی اول
بسکون الباء الفارسی و فتح التاء المثناة ثانی بکسر الباء الفارسی و سکون الیای التحتانی و فتح التاء
المثناة اول بیاض نسجه در که عودات یوزلرینه سورلر سید دخی دیرلر معربی اسفید اچدر
کذا فی فرهنگ جهانگیری منصور شیرازی بیت زکمن خون عدوی بیاض دولت تو *
بر درخ شفق و صبح سرخی و سبتک ی سبک ی ضم جمیله ابکی معنایه در اول انجمن که
زغک و اهلاک و هلاک دخی دیرلر عربیه فواق دید کلریدر ثانی سود ایله قار یشق یوغرت که
دوراع و شیراز دخی دیرلر فرهنگ جهانگیری جمیله فارسیله مرویدر بوابکی معنایه ترتیب اوزن
میرنظمی بیت سبک آرد سبک بسیار خوردن * نشاید همجوکا و بسیار خوردن *
ی سرخاک ی سکون راء مهمله و فتح خاء معجمه ایله آواز و صد معناسنه که سرخاک دخی دیرلر
کذا فی فرهنگ جهانگیری ی سرک ی فتح نون ایله قزوینی لسانیه پسردیمکدر حافظ
صایونی قزوینی اول لسان اوزرده دیشدر بیت سرک بیرتون بامن چه جنک بیری * من عاشقوم
تود یوانه و سرمابی * مکسوره و مضومه معنای آخر ایله وارددر ی سرفک ی سکون را
و فتح فایله بمعنی سرخاک مرقوم میرنظمی بیت از آنسو همجو و عد سرفک آمد * دیگر
مانند باران خاک آید ی سرکو هک ی جمع الفرسه بر اوت آیدر اما حرکتی اشعار اولنانش
ی سرمامک ی سکون را و فتح میمنه اطفال اعلیون برنوع او یوندر صوتی بوبله در که
یر شخصک آدینی مامک قورلر و بری باشتی آنک قوجا غنه قورلر قاجوب کیزلر و
یتان قاقوب آنلری ارامغه کیدر کن کیزلر سکر دوب مامکک باشته ال قومغه جهد ایدرلر

اگر یتان آنرا مکه کز دن اول برینی طو تار سه برینه یا تورد و لاینه کند و یا تورد حکیم خاقانی
نظمه کنور مش بیت در ابتدا یا غفلت از مامک بتازیدم چو طفل * زانکه که هم مامک رقیب بود
و هم بابای من * و له ایضا بیت چون طفل دگر برون تازم * سر مامک آرزو بتازم * سر مامک *
سکون را و فتح میله بر نوعه کیامند شود زارده بتر * سر موتک و سر موتک * اول
بسکون الراء و ثانی بالضم و کلاهما بفتح التاء المثناة بمعنی شورش و آشوب و غوغا کذا فی الجمع
ابو المعانی بیت سر موتک و فتنه آرد بر سر * هر کس که طمع کند فر و نتر * سک * فی تغریب
و عتب الثعلب دیدن کبری و سنج معنای ده سر ویدر * سک بستک * سکون کافی و سین
ثانی و فتح باء موح و تاء مثناة ایله بمعنی سک باز یعنی طوغان کوپکی که ترکیه زغار دیر لر
ابو المعانی بیت همجو سک بستک آید رقیب * کار سک است آمدن بقفا * سکک *
فتح کاف فارسیله را و تدر آمدک اثوابه یا دشو را بر منی دشوارد ز زبان عندیده خیره دیر لر
سکک * فتح لامله لفظ عریدر چکمک واپاک و ملازم اولق حرکات ثابته ده
معنای مغایر ایله روایت اولمشدر * سلمک * سکون لام و فتح میله موسیقینک شش
آوازه سندن بر آوازک اسمیدر منی نظمی * مصرع * فزاید شورش شوق محبت نغمه * سلمک *
سکک * نیم میله بمعنی بی هنری و رعنائی یعنی ناز و تفاخر ابد و هنر و معرفت اولیه کذا
فی الادب عربی بفتح میله الءک آیدر * سنکخوارک و سنکخورک * و او معدوله ایله
سنکخوار مرقومک تصغیر یدرینه اول معنای استعمال اولنور * سنکک * سکون نون و فتح
دال و لامله بمعنی گفتن که سندنل دخی دیر لر استاد عنصری بیت کرفتم بجای رسیدی بمال *
که زرین کنی سندنل و سندنل * سنکک * سکون نون و فتح کاف فارسی و راه میله
ایله ابکی معنایه در اول بمعنی سنکجه که طلور نکرک و نیجه و سنکک دخی دیر لر ثانی بمعنی
بادر سسه که آغرسنی در عربیه فلکله دیر لر * سنکک * سکون نون و فتح کاف فارسیله
ابکی معنایه در اول بمعنی نکرک یعنی طلور شمس فخری بیت ز فیض دست تو کار بر رسته
یا بد * همه لای یا بد زار بی سنکک * استاد عنصری بیت و انکه آن ابر بر کنه کاران *
سنکک و برف بارد و باران * ثانی بر غله در که مشتک دخی دیر لر هندو شاه بیت برو پاند
هزاران سنبل و کل * بهون آفتاب از سنکک و سنکک * سنکک لیک * سکون نون و کاف
ویای تحتانی و فتح لام اول و کسیر ثانیله یون قوشی معنایه در * سنکوک * سکون نون و ضم
کاف فارسی و او معروفله بمعنی بادر سسه یعنی آغرسنی * سه درک * فار باز لک زمین او ستنه
چکد کاری خطه دیر لر سر برک دخی دینلور کذا فی الجمع * سه کو هک * ضم کاف
و او مجهول و فتح هاء ایله بمعنی خار و خشک که هندی لسانند کر که رود دیر لر کذا فی فرهنگ
جهانگیری * سه مناک * قور قغ اولان نسنه ذی روح و اسون صد او اسون سه منک دخی
دیر لر می نظمی بیت صدای سه مناک زان سو شینه * سوار بکه تاز آندم رسیده *
مع الکاف الفارسی * ساړک * فتح باء عجمی و راه میله ایله به روح الصنم دید کاری
داز و در که مردم کیاه دخی دیر لر کذا فی الجمع * ساخته رنک * یعنی موافق و مناسب
اصطلاحی در کذا فی الجمع * سارنک * فتح راء میله و سکون نونله بمعنی سارک مرقوم

مرقوم * سایه برک * فتح یای تحتانی و باء موح و هاء مخفی ایله را و تدر ذوه یدکن او یقوشی
کا و ر * سباروک * فتح باء عجمی و ضم را و او ایله بمعنی کبوتر سماروک دخی دیر لر حکیم قطران ارموی
بیت سباروک ارچه اوج چرخ کیرد * بکا کرد درها از خلب باز * سبازنک * برخن اسمیدر
موسیقی ده مشهور در شیخ عطار بیت چو سبازنک بر میداشت آواز * ذقونس مرغ
گرد آهنگ پرواز * سبازنک * کسر تاء معجده و سکون نونله غزاته دیر لر واستعاره طریقیله
فلك معنایه ده استعمال اولنور مولا نادانی بیت شبانکه کین مهر فرخنده چهر *
در آمد درین سبازنک سیمهر * سترنک * سکون تاء مثناة و نون و فتح راء میله ایله ابکی
معنایه در اول بر کو کدر انسان صورتند چین و لایتنه بتر روایت اولنور که یرنده
سر نکون اولور که ریشه سی صاج مقامند و لایه ابکی صورت اولور بری ارکک و بری دیشی
مترله سنده اولور که دپه سنده عاج یوق برینک باشی صاج کی ریشه و قوللین برینک بو پنده
صار مش و یا قبری دخی صار لاش باش و چهره وال وایق بعینه آدم شکند و طینا لردن چوب
بتوب یردن طشره چیتوب صاب اولور و پیرا ویر و منقولد رکد قویارد قده بر موحش صدا
ظاهرا اولور ایشیدن ذی روح هلاک اولور مش قویار سسک چاره سن بو یله بولشکر که
بر کوپکی آج قویوب مز بور کوکک صاپنه برایی بغلار لر و راجن کوپکک بوینه حکم بغلار لر
و اطرافن قازوب قوپغه آسان ایدر لر و کوپکک اوکنه بر مقدار اوراق ات و انک قیوب
کو ستر لر و کند ولری قاچوب کیدر لر کوپک اته چکنه رک چکوب قویار داول ساعت
صداسندن کوپک هلاک اولور بعد کاوب آولر عظیم خاصه سی و ارد مر فدرات طبع مفصل
مند کوزد بر کوکاس پرک و استرنک و مردم کیاه و سک کن دخی دیر لر عربیه به روح الصنم دیر لر
ترکیه عوام غلط ایدوب عبد السلام دیر لر حکیم سنایی بیت جنبش از سوی چین کند
آهنگ * اهل چین راندانی از سترنک * شمس فخری بیت ز شوق انکه بهر شعی تو باشند *
هزار طفل بر اید بهر می سترنک * معنای ثانی شطرنجدر که قطعه لری ابتدا و وضعند شاه
و فر زین و بیدق انسان صورتند و آت و فیل و رخ شکارنده اولفله سترنک نسیمه اولمشدر
کذا فی فرهنگ جهانگیری * سترنک * ضم تاء مثناة و سکون راء ایله مجمع الفرشده بمعنی طوج
و ستیره کار و تنطیع و بعض فرغندک بمعنی خشنک و زشت طبع و دچهره حکیم سنایی بیت
زان نکیند در جهان سترنک * که جهان خرد بود و مرد بزرگ * ستروک * سکون تاء مثناة
و ضم را و او مجهول ایله بی مایه و بد خوی و زشت و بی کار و غضبناکی محل و مرد دزدیشه
ویاوه کوی فرهنگ جهانگیری بومعنا لره روایت اولمشدر مجمع الفرشده و او سر مرویدر
* سترهنگ * سکون راء و نون و الف مدوده ایله درت معنایه کا و ر اول نغمه و ترنم ابلک
معنایه سیف اسفرنگی بیت نشست و در زمان بکرفت در عشاق آهنگی * که چنگ
زهره را بشکست در خیرت سترهنگش * ثانی پیشرو اشکر که چارقه بی در غریب
مقدمه الخیش دیر لر و ترکستان و لایتنه که شدی اوزبک دیگله مشهور در زراول دیر لر حکیم
سنایی بیت سر زهرنگان سر سترنک محمد مردی * که سترهنگان خوانند مرا و اسرهنک *
مولا ناعبد الله هاتنی بیت سترهنگ و با سافه از تیغ و نیز * بر آورده کوخی ز آهن بیخ * ساقه

دمدار لشکر در * ثالث بمعنی عسکر حکیم زاری قهستانی بیت ز صدر خاص ده عارض
 بدر کرد * سر آهنگان شب بیدار بر کرد * رابع سباز پرده لینه دیرلر استاد دیمشدر
 * قطعه * عدوت کر نبود کومیاش کان بدرک * بر شیمیست پراز ارغوان سر آهنگی *
 بقای جان تو بادا کدام اوتار دست * که کر باغز قنادی بقا خورد چنگی در سر باک در سکون
را و فتح باء موحد ایل سیاست ضابطی و سرداری روم و صوابی دید کلیدر ابوالفرج رونی
 بیت دین حق رانه چون تو یک سر نیز * ملک شنه رانه چون تو یک سر باک در سر باک در
سکون را ونون و فتح باء موحد ایل ترکیه قر قوشی دید کاری قوشدر در سر چنگ و سر چیک
 اول فتح چیم و سکون نونله فرهنگ و زنی اوزره و ثانی کسر جم فارسی و سکون یای مختایله
 نزدیک و زنی اوزره چاوش و حواله و آلائی یکی و چری باشی معنایله در استاد مخیمک بیت
 ای تو چوشوخی که بشکنی سر سر چنگ * وی تو چو چو پی که همجو موم کنی سنک * استاد
 عنصری بیت ای و خویان جهان بر سر چیک * پیش دغمت در نماید خرچیک * قرالوی
 بیت ای بر همه تخمکان کنی سر چیک * کون تو فراختر ز سیصد خرچیک در سر مک در
سکون را و فتح میله را و تدر که اسفتاج روم دیرلر معرب سمرق در کدگری مرور ایلدی
در سر نک در کسر را و سکون نونله سر کن دید کاری اوتدر و فتح رایل سر نکیدن لفظندن
 صیفه امر و وصف ترکیبی در بعض محله اسم مصدر استعمال اولنور سوزده مناظره
 و مناقشه ایتمک معناسنه میر نظمی بیت دم مزین غیر حق سر نک مکن * جز براسنی مگوی
 هیچ سخن * و بر معناسی دخی بر نوع سراسر کی طو قمش قاشدر لکن صرمه نلی اولنر انحق
 صرمه یرینه صاری ابر شیم ایدرلر در سر و نک در ضم را و او معروف و فتح تاء مثناة ایل معنی
 شورش و غوغا کذافی فرهنگ جهانگیری در سر هنک در سکون را ونون و فتح هایل
 مقدمه الجیش و چاوش و چری باشی و چری سورچی معنایله کسر هنک دخی دینلور در نک
 یونیتک واقع در بیت درای شتر خاصیت از کوچه کاه * سراهنک لشکر بر آمد راه * حکیم
 خاقانی در نعت بیت حریف خاص اودنی محمد کر بی جاهش * سراهنک کونینند سر هنکان
 در کاغش * تحفة الاحباب و فرهنگ میرزاده سر چنگک سر هنک معناسنه رسید نظر در
در سک در کوپک معناسنه اولدیفی معلوم عالمیاند کاف عربیله لسان عربیله کلپ دیرلر
در شماروک در فتح میم و ضم را و او معروف و فتح میله معنی شماروک مرقوم کذافی الجمع در سنک در
 سکون نونله بش معنایله در اول معروف طاشدر و نامعد فی اولانک جمیعته اطلاق اولنور
 ثانی وزن معناسنه شیخ نظامی بیت بسی از مغانی ز تاراج نک * بهر سو فرستاده بی
 وزن و سنک * عطف تفسیر واقع اوازدر بکر بیت چنان بدکر فتمی رزین پانک * که کوئی ندارم
 بیشک پشه سنک * خواجه سلمان بیت ای بغمار ضمیر تو دغل شیم شعر * وی بیزان وقار
 توسبک سنک جبل * ثالث نحاز اقدار و قیمت معناسنه شاعر بیت بتن یک جامه کریمی
 وزنک * همی بر کل و مشک نهاده سنک * دیگر بیت چه خوش گفت آن که سنک از همتش
 بود * که همت هست مقناطیس مقصود * رابع بمعنی وقار و تمکین سیف اسقرنکی بیت
 زم صبح تازه کن ای ترک نک چشم * وزیدلان مد اردین وقت سنک و شیم * بهاء الدین

بهاء الدین زنجانی بیت ای که از علم کران سنک تو کیرد سنک سنک * همجو ز کردد ز جودت و
 پانصد فر سنک سنک * خامس برابرک معناسنه که فلان هم سنک فلان نیست دیرلر میر
 نظمی بیت در بندرستم هم سنک او * دیله کردن ندیده جنک او در سوک در فتح و او
 ایله ایکی معنایله در اول آریه و بغدادی سنبله سی ثانی کوپک صقاله دیرلر کذافی فرهنگ
 جهانگیری در مع اللام * ساده دل در ایله و ونون و بیغرض و صاف درون معناسنه ساده لوح
 و ساده ضمیر دخی دیرلر جمع الفرصه خفیف العقل معناسنه مرویدر ابوالمعانی بیت هر کز
 نشود ساده دلان طالب وصلت * آلام غم حسرت تو ذوق نهانست در ساحل در کسر حاء
 مهمله ایله عربیله لب دریا و کنار آب معناسنه فارسیله استعمالی شایعدر خواجه حافظ
 بیت شب تاریک و بیم موج کردانی چنین هائل * بخا دانند حال ماسکبهاران ساحلها *
در سال در معروف بیل معناسنه در جمعی ایکی وجهه اولور بری قاعده یه مخالف بر حرف یا و الف
 و تون ایله سالیان دیرلر در نک در کمال اسمعیل بیت ماه و خور و اخترند هر سه هم ای خدای * و از ممتنع
 بهم آن همه راسالیان * عربیله سنه و عام دیرلر چغتای لسانک الفله ایلل دیرلر در سبیل در فتح
 باء موحد ایله کوزا غریبی رمد معناسنه خواجه سلمان بیت خاطر مدرك دستور جهانیان
 و بحاب * دیده روشن خورشید جهان تاب سبیل در سبیل در فتح باء فارسیله دوه طبانی
 و امثالی نسنه لر در سبیل در کسر باء فارسیله آواز مرغان عربیله صغیر و مجمع دیرلر ابوالمعانی
 بیت در چمن شد صدای روح افزا * کرد بیل سحر فغان و سبیل در ستل در فتح تاء مثناة
 ایله بر که و آبگیر معناسنه که استل و سحر و استخر دخی دیرلر و سکون تایلله قولیل طاس و بیوک
 بقرج معرب صطل در در سر آل در سکون زایلله دایمادورانده اولان نسنه یه دیرلر گردش
 افلاک و آسیاب و دولاب و امثالهم و سرکردان آدمه دیرلر استعاره طریقه یله سر حال دخی دینلور
 حکیم زاری قهستانی بیت شدم بر سرانجه من سر زده * که سرم برون شد ز سر آل من *
در سراندیل در انتهای هندده واقع بر طاعت و سراندیب دخی دیرلر حضرت آدم علی نبینا
 و علیه افضل الصلوة و اکل الخیات جنتدن هبوط ایتدکه اول طاع اوزرینه نازل اولدی
 و قبری آنک در لب دریاده واقع بر شهر عظیم وارد اسمی سراندیل در کذافی فرهنگ جهانگیری
 و الجمع در سر خیل در سر عسکر و چری باشی و سر طایفه معناسنه در مولانا جامی
 * مصرع * سر خیل بهر ان احمد در سر کل در سکون را و فتح کافله طوب کی برمدور
 اغاچدر اطفال ایل طاقوب الارئک ملعبه ایدرلر کذافی المویذ بومعنا یه ابوالمعانی بیت
 سرم دردست آن طفل نوموز * همی باز که کویا کشته سر کل در سر حال در سکون را
 و فتح هایل سر آل مرقوم معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری در سکا در فتح کاف
 فارسیله ترکیه صافی دید کاری حالت ایو و کرک کم لکن بدون ترکیب معنی حاصل اولنر حکیم
 انوری بیت چون فک نکالت جزئی کوئی * بد سکا لک رابدی کومیسکا در سل در
 براق طلوی افور و بزریری یا نه بغلیوب و اوزرینه اوزون اغاچار بغلیوب و تحته دو شیوب
 صوا و زنده سفینه مثال احتیاقیوب کو تدرلر صال دیرلر جمع الفرسان معنی کشتی کد بعربی سفینه
 کویند در سمندل و سمندل در کلاهما بفتح الیم و سکون النون سمندل و سمندل مرقوم

ایله مترادف المعنی در امیر خسرو بیت سندل کز آتش بود چرخ زای * توان یافت در آتش
 دیرپای * کمال اسمعیل بیت فیض طبع تو اکر باد دمد بر آتش * با سمند و لپکی خانه شود
 نیلوفر فی سندل فی سکون نون و فتح دال ایله اوج معنایه کاور اول بمعنی کفش یعنی پاشمق
 و اوج حکیم ناصر خسرو بیت ترا جوانی و جلدی کلیم و سندل بود * کنوت سوخت کلیم
 و در بر شد سندل * استاد عنصری بیت کرفتم بجانی رسیدی ز حال * کد زرین کنی سندل
 و چاچله * شمس فخری بیت چرخ بر سندی و مهر بند * چون کند سه زمارون سندل *
 فرهنگ جهانگیریده مسطور در که کرسی به سندلی دینلودی اوزرینه سندل قوانق معتاد
 اولدوغی و ندر ثانی احق و بی عقل و هوش معناسنه در رفیع الدین شیرازی * قطعه *
 حال شیراز و اهل منصب او * از من پیخیر چه میپرسی * لیو کیلشان رسید است بغرش *
 سمن لیشان کز شده از کرسی * بوندن نجینس تام و اردر ثالث اول سفینه مختصر که بیوک
 کیلره تابع اولوب اردندن آیرلر ترکیه صندل دیرلر فی سئل فی سکون یای تحتانیله کثرت
 باران و قار مفعول اولدوغی محالده واقع اولان آب روان هر یله مشترک است در انجق تفاوتی
 اعجام کاهی کسر سین ایله استعمال ایدرلر خواجه سلمان بیت حادثه سیلیست مرد افکن
 گذارش بر جهان * بر گذار خیل افکن را بناء کل منه * کاهی آخرین آب الحاق ایدوب کسره
 ایله استعمال اولنور فی مع المیم * ساخته لکام فی یعنی کرد نکش و توسن سرکش کذا
 فی المجمع فی سام فی الی معنایه کاور اول قوس قزح معناسنه شمس فخری بیت
 کترین طاق خسره در علو * چون کان سام بود آماس او * ثانی رستم پدری اسمیدر حکیم
 فردوسی بیت چو دستان سام اندر آمد بثلک * پیاده شدندش همه بی درنگ * ثالث بر علت
 آدیدر ورمک بعضی سینه دیرلر شرح قانونک مسطور در که * السرم سام و لفظ مرکب من کلین
 السرم هو الرأس و السام هو الورم * و شرح اسباب علامتک دخی ذکر ایدر که * السرم سام
 قال الطبری هذا الاسم فارسی و تفسیره مرض الرأس فان سر هو الرأس و السام عند هم مرض و قل
 الشيخ تفسیره ورم فی الرأس فان السام هو الورم و لعل ذلك فی الفارسی القدییم و قد هجر استعماله
 و کذا لک البرسام فان البر هو الصمد و سمیته به لنفس ذاته و حقیقه هو ورم حار * یو تعبیردن
 فهم اولنور که ورمه یعنی شیشه سام تفسیری فرس قدیم اوله زیر امتا آخرین لسانیه ورمه آماس
 دیرلر دابع آتش معناسنه در بوسمیدن که اول جانور که آتشدن متکون اولور سام اندر دیرلر
 یعنی آتش اندر دیمک اولور و اول جانور اسم اولدوقه تافظنده نوع ثقلت اولغین اندرک الف
 حذف ایدوب سامندر دیدیلر تکم حضرت مولانا بیورر بیت آخرت کدر من کفتاکه
 نیمترسی * از آتش رخسارم انگاه تو سامندر * مرور ایامله استعمالنه زیاده خفت و ورمک
 ایچون سامک دخی الف حذف ایدوب سمند دیدیلر خامس ماوراء النهر در طاع اسمیدر
 و عربیه ایکی معنایه کاور اول بمعنی رز ثانی بمعنی هلاک یعنی موت و زبان هندیده بر کتاب
 اسمیدر فی سبر مشعله دم فی بر قوسندر کند ویشل قوروغی بیاض صحیح اولور کجوت
 نوعندندر مولانا ملالی بیت صبح چون ریخت دانه انجم * آسمان کشت سبر مشعله دم *
فی ستم فی کسر تاء مثناه و سکون یای تحتانیله پخته اولش چنان و آملغه قریب جراتحت

جراتحت استناد زدوکی بیت گفت فردا نیشم آرم نیش تو * خود بیافهم ستم از نیش تو *
 بعض فرهنگه قائلو ایری که جراتحت ایچنده اولور معروفی بیت بخلد دل من از فرقت
 تو بادکم * چون جراتحت که بدو بار خورد کرم ستم * معیار چالیله اول جراتحت دینور که تمام
 نضج بولوب آملغه متهی اوله شمس فخری بیت بسکه پیوسته ریم ریزد هم * کشت
 چشم عدوش همجو ستم * فرهنگ حسین وفاقی ده جراتحت ایچنده ایریک طومش اوله و نسخه
 ابو حنض سعه یده بشمش جراتحت و دمل معناسنه در و مطلق جراتحت معناسنه حکیم ناصر
 خسرو بیت از دروغ تست جام دراز یغ * و زجفای تست ریشم در ستم * و نسخه میرزا
 ابراهیم جراتحت سرما زده که کرک دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت بلفظ خویش کند زمهریر
 راتشیه * جراتحت دلشازا بلفظ کرد ستم * مجمع الفرسه سین مفتوحه ده و فرهنگ
 جهانگیریده مکسوره ده مذکور در فی سداکام فی سکون دال و فتح کافله بر کسینه دن ضرورت
 حسیه نه سینه طلب اتمک معناسنه در کدانی فرهنگ جهانگیری بو معنایی مؤید میرنظمی
 بیت نکشته از در کس حاصل کام * تمام عمر کرچه کشت سداکام فی سرانجام و سرانجام فی اول
 بسکون الراء ثانی بالفتح ایکی معنایه در اول عاقبت کار یعنی ایشک نتیجه سی حکیم زاری
 قهستانی بیت نه اویا کشی ز کس با اوست انیاز * نه ملکش را سرانجام و سرانجام * خواجه
 حافظ بیت بهست و نیست مرانجام خمیر و خوشدل باش * کد نیسیست سرانجام هر کال
 که هست * ثانی بمعنی سامان کار فی سرنج فی کسر و اوضم خایله کوب قیاضی کال
 بخندی بیت خشت سرنج بر سر عاشق بزن ای دوست * مارا ز سر خویش چه غم حیف
 ز خشت فی سردر کلیم فی بر نوع او یوندر صورتی اوله در که بر شخصی یا تروب با سنی اورتلر
 اطرافنده اولانلر برر اورلر هر بر اورد قچه اورانی بیلور سه قلقار رینه یا تور بلز ایدینه یا تور
 ابوالمعالی بیت فلاح باز دمن سردر کلیمی * ندانستم زده در عمر خفتم فی سرسام فی بر علت
 دماغه عارض اولور تفصیل لغت سام ذیانه ذکر اولندی بعض نسخه ده لفظ سامه معنای
 مرض مجاز در کثرت استعماله حقیقت منزله سنه وار مشدر دیوم مذکور در اسم مرض اولدی
 یوبینه دن مفهومدر خواجه سلمان بیت علاج علت سرسام عذاب است و نیلوفر * تو میچونی
 زخم ما و عدس در مان دهی سودا فی سرم فی بوزن زم مجمع الفرسه قیچی دیکلری او تدر که
 یوغرده قیوب تناول ایدرلر خوشنزه اولور عربیه سرمق دیرلر فی سکم فی فتح کاف فارسیله
 بر بوجکدر یا تمش یلرده و ویرانه لرده اولور کجه صد اویرر ترکیه چرخد عربیه ابن وردان دیرلر
فی سلم فی سکون لام ایله اوج معنایه در اول قریدون شاهک بیوک اوغلی نامیدر شاعر
 دیمشدر بیت دز حقیقت بنای شهنامه * بود احوال سلم و آرج و تور * ثانی اطفال سیتی
 یاز بلان لوح ثالث بر موضع آدیدر مولانا هاتقی بیت بدر وازه سلم ز دیارگاه * شدان
 منزلش عرصه کارگاه * عربیه فتح لامله ایکی معنایه در اول محمول ایشزدن اول ویربلان
 قیمت که بیع سلم دیرلر ثانی بیون قومق معناسنه در فی سم فی زهر در عربیه فارسیله
 استعمالی شایعدر ابوالمعالی بیت شربی از فک اگر خواهم * طاس پرسم دهد بجای
 سکر فی ستم فی سکون نون و فتح کاف فارسیله ایکی معنایه در اول بمعنی همراه که سناک

و سنکبر دخی دیرل ثانی شرفنامه ده بر جانور آدیدر کتاب السامی فی الاسامیه مانند
 جعل بریو جکدر اکثر جاملرده اولور زبان هندیده دخی بر جانوردر کی سویشم کی کسرواو
 و سکون یای تحتانی و شین معجه ایله معتبر بریشل رنک طاشندر بشم و وشم ویشب
 دخی دیرل کی سهم کی سکون هایلله قورق و خوف و ترس و بیم معناسنه حکیم اسدی بیت
 بسهم و شکله داشت باید شعی * جوان مرد و نبود نیاید معی * شکله هم شین و کاف و اظهار
 هایلله شکوه لفظندن محفدر شیخ نظامی بیت در آمد همچو مرغ تاب دیده * که بود
 آن سهم را در خواب دیده * عربی معنی نیز و حصه و نصیب و میراث معنایه در کی سهم کی سکون
 یای تحتانیله معنی همه که جفت آلتلرندن زوله دید کاریدر مجمع الفرسده انجیلر بویندر غنک
 ایکی طرفندن ایپله او کوزک بوینه بغلد قلیدر کی مع التون * سابان کی فتح باء و حله ایله
 یوللرده فرسنگ باشلورده و یول آیرلدوغی یرلده وضع اولنان نشان طاش اولسون اغاج
 اولسون ابوالعافی بیت قتاده وادی محنت بد دل شیدا * رود بکوی فنا یی دلیل و بی سابان
 کی سادکن و سادکن کی کلاهما بکسر الاء المثناة و الکاف معنی ساغر بزرگ یعنی اول بیوک
 قدح که مجلسه آنکله محبة طلو و ایچرل میر عمار بیت چون می خورم بسا نکنی یاد او خورم *
 و زیاد او نباشد خالی مرا شمر * کمال اسمعیل * رباعی * در روزه چو نیست روی می نوشیدن *
 کل بچه کارست چنین خندیدن * مشکل کاری که وقت کل اندریش * قندیل بجای سادکنی
 دیدن * استاد منوچهری بیت از پسر زرباز آ و کرانتر بر * وز دو کف او بکش سادکنی را بریزم
 کی ساختن کی دوزنک که یا معی معناسنه اوله مستقیمند غازیله ابدال اولوب سازد و سازنده
 دیرل چغتای اسانده توزاتک دیرل فرهاد نامه ده خاقان درون قصری سیرا یتدو کی محله ملک آرا
 وزیر خطاب ایدر که بیت توزات هر یرده انکلاب فصل چاغین * اوج آباق عیش
 عشرتک راغین کی ساختن کی کسر خا معجه ایله روح حیوانی معناسنه روح حیوانی
 دیکلری بر حرارتد که قانده اولوب جناب حق جل شانہ قل الروح من امر رقی بیوردیغی
 روحدن غیری در که اکا نفس ناطقه دیرل فارسیه اسمی رواند و روحه جان دیرل روان ایله
 جانک فرقی روان لغتی ذیلند تفصیل اولمشدر میر نظامی بیت ندارد قوت ساختن در
 ابدان * چو بیرون رفت از خون فراوان کی ساده کردن کی ایونسنه کن اربوب پاک
 ایتک مثلا آلتونی کشدن و کشی باقردن و بالی مومدن و یاغی طوز و غیرین آیرمق کی
 کی ساران کی راء مهمله ایله بوزن باران سر معناسنه در حضرت مولانا بیت گفت آن
 رنجور کای باران من * چیست این شمشیر بر ساران من کی ساریان و ساروان کی کلاهما
 معنی شتر بان دوه جی دیمکد لفظ سارک جمله معانیسندن بری دخی دوه در شته کم ذکر می مرور
 ایتدی بان کوزه دیجی دیمکد زکه مراراذ کر اولندی و بالیله و اوک میانشه تبادل و توانی اولدوغی
 ظاهر در خواجه سلمان بیت کوس رحیل میزندای خفته ساریان * برخیز و راه و که
 روانست کاوران کی ساریان کی کسر زافتح یای تحتانیله کور جستارده بر شهرک آدیدر
 شاعر دیمشدر بیت بسی خسرو نامور پیش ازین * شدستند زی ماری و ساریان *
 کی سازیدن کی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله ساختن معناسنه مصدر در لواحد

لواحد من الشعر * مثنوی * سرخیل شخوردان جامی * کی خسرو شاعران نامی * اکنون که
 سر بخازداری * آهنگ بخاز سازداری * چغتای اسانده بو معنایه یا ساماق دیرل صبعه
 سیاره ده مصنف کند و نظمک قصورندن اعتدال کونه دیرک * مثنوی * یارب ایض مشکل
 بوخته ضعیف * بشه غه پیل ایشی ایروور نکلیف * چرخ نامیغه زرد بان یا ساماق * مهر
 شمعیه معنی ان یا ساماق * یا سالسون دوز لسون دیمک اولور فرهاد نامه ده فرهادک ولاد کی
 مثلکی امرند دیر بیت یا سالسون بارچه آیین بیر لازیم * توتولسون بار یغه اوکسون و دیبا *
 کی ساسان کی ایکی معنایه در اول بهمن بن اسفند یازک اوغلی آدیدر روایت اولور که
 بهمن ملک و سلطنتی دختری همایه و یردکده ساسان همشیره سی قورقوسندن اتباعیله
 حقیقوب کندی براوغلی و ارایدی انک دخی نامی ساسان قومشیدی فارس والیسی بابکه قز
 و یروب و آنک قزینی اوغلنه الدی بابکه اتفاق ایدوب عسکر چکوب واردی باباسی ملکنی
 همشیره سی الندن آوب ضبط ایلدی اول زماندن برو بو طائفه ساسانیان لقب قالدی
 و ساسانک معنای ثانیه سی اجمال حسینیه ده مذکور در که ساس کد ادیمکد ساسان جعی اولور
 کی سالارخوان کی فتح خا و او معنایه ایله خوان سالار کی جاشنکیباشی معناسنه در میر نظامی
 بیت چو سالارخوان آمد در نظرگاه * نکرده خدمت خوانش بدخواه کی سال افزون کی
 سال ملکی دن اون ایکنی آیک اسمیدر کی سالیان کی معنی سالها یعنی جمع سال ابوشکور
 بیت ترو تازمه شد کیسه سالیان * بکردنشن از مرچه کرد آشیان * و آشیان معنی جزا
 و مکافات کدافی المجمع امافره ننگ میرزا ده سالیان معنی سال واحد مرویدر دخی ملک شرواند
 بر شهر نامیدر کی سالیون کی سکون لام و شم یای تحتانی و واو معروفله معنی تخم گرفتن کوهی
 کدافی المجمع کی سامان کی اون درت معنایه کاور اول اثواب و مجملات خانه ابوطالب
 کلیم بیت کنون سامان دردمیشتر شد * شکست دست سودا این سفر شد * ثانی آرایش
 ترتیب کمال اسمعیل بیت وقت آنست دلم را که بسامان گردد * کار در یاد و از کرده
 پشیمان گردد * ثالث میسر معناسنه زایع انتظام کار و ایکی معنایه ترتیب اوزره حکیم
 سوزنی بیت هر چه کردم تا بیمم روی او سامان نشد * کار چون من عاشقی هرگز کار
 سامان گرفت * خامس تحفه الاحباب ده قرار و آرام معناسنه کسائی بیت کسی که سامه
 حیار ادر آسمان شکند * چکونه باشد وز تحشرش سامان * سامه نك معناسی عنقریب
 ذکر اولور سادش قصبه معناسنه در شیخ نظامی در رفتن شیرین بجانب خسرو بیت
 میان بر بسته بر شکل غلامان * همی شده بد سامان بسامان * سابع جمعیت و جماعت
 معناسنه حکیم فردوسی بیت دو سالار در راهر دو سامان بنشک * فرازا و یردند لشکر بچنک *
 ثامن عفت و عصمت معناسنه بیت کردیت از پاک دامن خویش * دامن خود برده
 سامان خویش * تاسع قوت و قدرت معناسنه رضی الدین نیشابوری بیت مرا هر زمان
 درد بر درد زانک * نه روی قفانی نه سامان آهی * عاشق تخمین کارواندازه سخن
 معناسنه شمس فخری بیت جها نکه بی سر و سامان بد از وقایع دهر * نه ستر گرفت بعد
 عنایتست سامان * بو بیت مند کورده معنایه هر قنغی سی مراد او و رسته ال و یرر حادی عشر

عقل و تدبیر معنایه شیخ سعدی بیت کمران آندل که محبوب یاقین هست * نیکبخت آن
 سر و سامانیش نیست * ثانی عشر حدود و سنوز را چون وضع اولنان نشان * ثالث عشر
 بر شخصک نامی در که آل سامان اکامنسوبد رابع عشر هر نسنه نك اندازه و نشانی
 بواپکی معنایه کسای بی بیت بعهد دولت سامانیان و بلعمیان * چنین نبود جهان بانهاد
 و با سامان و سان و اون دورت معنایه کلور اول ادات تشبیه استعمال اول نور مثلا
 بونجیلن ذیمکله زینسان دیرلر * خواجه سلمان بیت سردست آهم از غم کرم است سینه
 از دم * سلمان کشید از یسان بسیار کرم و سردی * ثانی مطلق تشبیه در حکیم سنایی
 بیت عقل کل را بسان بام شناس * زردبان پایه سوی بام حواس * وله بیت قلسان
 سرتمش بر خط تسلیم * بشوی از خاطر او نقطه بیم * ثالث مثل و مانند معنایه حکیم
 خاقانی بیت آن نازنین که عیسی دلها زبان اوست * عود الصلیب من خط زنارسان اوست *
 رابع بمعنی همواره استاد رودکی بیت کرمک همه لعل بدخشان بودی * بمس قیت لعل
 و سنک بکسان بودی * خامس اسلوب و طرز و روش معنایه شیخ نظامی بیت
 هر آنکس چنین است آیین سان * مراورا بود این جهان آن جهان * یوم معناده اکثر آیین افطی
 ایله مترادف ایدر لر بیت کنون جمع اسباب را پیش خوان * بد آشتانی باین سان * سادس
 بمعنی هیئت و صورت میر خسرو بیت کوی شفقست شکل و سانش * از پرده شام
 طیل سانش * سابع خوی و عادت شمس فخری بیت عد و ستکار جهانگیر شیخ ابواسحق *
 عزیز هر دو جهان و فرشته سان زمان * ثامن بمعنی سامان حکیم نزاری قهستانی
 بیت نه از لشکر کس و لشکر نشانی * نه کارم را سری پیدانه سانی * تاسع بمعنی بکیم که روز
 و غاده کیرلر و آنلاره دخی کید پرلر استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنبری بیت صاف
 میلانش اندر سان زین * چو بر کوهی نشسته زعفران زار * عاشق بمعنی سودان ترکیه
 اکه دید کاریدر حکیم انوری بیت از سیرت و سان رسم ملوک و ملک آمد * حاصل نتوان کرد
 چنین سیرت و ساز * سان اول خوی و عادت سان ثانی سوهان معنایه در حادی عشر پاره
 معنایه این کوشت سان سان کنید دیرلر بواتی پاره پاره ایلاکزدیمک اولور شیخ آذری
 * مشنوی * کردید پیرش شه کشور * کردید امواشی لاغر * کشت مجموع را چو او بکسان *
 کرد آنکه جمله را سان سان * ثانی عشر بمعنی فسان ترکیه بلکودید کلیدر فسان لفظندن
 خفقدر مختاری در صفت شمشیر * قطعه * بشبه آسمانست این بصورت بحر کوهر *
 ولیک از لاهه خوردشید نتوان دید آسانش * بسا کز دنج اودشمن همی نالید جان در تن *
 در آن ساعت که آهنکر همی مالید بر سانش * استاد دقیقی بیت خورشید تیغ نیز ترا
 آب میدهد * مرغ نوك نيزه توسان کنند همین * ثالث عشر بمعنی وجه و اعتبار
 حکیم انوری بیت ندارد جهان بر یکی سان شکیب * فرازست پیش از پس هر نشیب *
 رابع عشرو لایت باخچه چار بکه قریب بر قصبه اسمیدر و سانکین و سکون نوز و یای تحتانی
 و کسر کانه خوی و عادت ایدمک کذافی فرهنگ جهانگیری و ساواهی و اکه ایله دموردن
 دوکیلان خرده که در به براده دیرلر کذافی الجمع و ساون و ساوین و کلاعه ابکسر الواکوفه

۷۲ کوفه دید کاری سپید که ایچنه پنجه واپلک و معتبر میوه قورلر فرهنگ جهانگیری اکر مکه
 حاضر نشن پنجه معنایه مرویدر و ساویدن و کسر و اسکون یای تحتانیله دمور اغاج
 و غیره نسنه لی اکه ملک و در پی ملک معنایه مصدردر و سایان و فتح یای تحتانی و باده و خدایله
 اپکی معنایه در اول بر نوعه چادر در چار گوشه اپکی گوشه سی یوکسک واپکیسی آخلق کونش
 جا بنه طوتار لر کونش دوند بکه آتی دخی دوند زرلر و هر کولکه نکه دیرلر عموما خواجه عصمت
 بخاری بیت سی بیست چتر توبالای کردون * که خورشید را میکند سایان * اصلی
 ستایه باند کولکه صاف لایخی تخفیف ضمیر محذوف و قدر یوک آفتابگیر دخی دیرلر زبان هندیده
 ستور پایان دیرلر دخی پادشاه یوله کتد کله قلقلاندن بیوک بر نسنه دوزمشراطلاسدن بر او زون
 اغاج ایله آزدندن آت اوزر ندر آدم طوتوب کونشدن کولکه ایدر او تور دقد دخی ایله ایدرلر
 شیخ آذری بیت چو سایان شته نیم روز بر ستر زد * ز تختگاه افق خورده شاه شام بتو *
 ثانی ملوک و وزرا تاقلری او کنده چار گوشه بر نسنه در اپکی جاتیدن در در بشردیرکله قورارلر
 خواجه سلمان بیت چون آسمان بکسترد در شرق و غرب سایه * ای شرق و غرب عالم در زیر
 سایانت و ساییدن و کسریای اول و سکون ثانیله ازمک و سوزمک معنایه ته کم بوییتد
 واقعدر شاعر بیت بی مشقت نیست هر کاری ز صندل کن قیاس * درد سر کم دارد
 و سایید نش در دسراست و سباریدن و فتح باده و موحده و کسر راه مهمله و سکون یای
 تحتانیله بمعنی شکافتن زمین یعنی ریاریق اولق کذافی فرهنگ جهانگیری و سپید چین و
 اوزم و غیره میوه اغاجندن دوستیر یابوب بعض پیراق ادا سنه قلان میوه ییدرلر شمس فخری
 بیت حسود شاه را در باغ امید * نمائند ست او ثمر غیر از سپید چین و سپردن و فتح باده فارسی
 و سکون راه مهمله بعد دال مفتوحه ایله فرهنگ میرزاده بمعنی پایمال کردن و ادات الفضلاذه
 ضم سین ایله تسایم ایتیک و بر کوشده او تورمق معنایه مسطوردر و سپستان و کسر
 باده فارسی و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله اعشابدن خوشبوردار و در عربیه اطبا الکلب
 دیرلر اصلی سرپستان ایدی تخفیف فارا محذوف در کذافی الجمع و سبکتکین و ضم باده
 موحده و سکون کاف عربی و کسر تاء مثناة و کاف عجمیله غزنین پادشاهی سلطان محمود غزنوینک
 پدیری و بعضیلری دده سی نامیدر محمود سبکتکین دیمکله مشهوردر کال خندی بیت چون
 بنظاره آمدم روز شکار دلبران * دام دل سبکتکین زلف آریا یافتم و سیوس و سکون باده
 موحده و ضم یای تحتانی ایله بمعنی اسبغول که عربیه بدر قنونا دیرلر کذافی الادات
 و ستادن و فتح تاء مثناة و دال ایله جمع الفرسل بمعنی استاد و بمعنی گرفتن شیخ نظامی
 بیت نه بخشنده خبر اورد ز دادن * نه آنکس کوپز رفت از ستادن و سترون و فتح تاء
 مثناة و واو و سکون راه مهمله ایله قصص عورت و حیوان که عربیه عقیق دیرلر مولانا حسن
 کاشی در منقبت حضرت امام علی رضی الله عنه بیت کر نبودی ذات پاکش آفرینش را
 سبب * تالید حواس سترون بودی و آدم عزب * حکیم نزاری قهستانی بیت تادوشتاز غایت
 تفریق ازدواج * همچون سترون و سانی سترون است و مجاییدن و فتح جیم و کسرتون
 و سکون یای تحتانیله بمعنی سترون مرقوم یعنی عقیق کذافی الجمع و سجدیدن و کسر جیم

وسکون یای تحتانیله معنی سرمای سخت یعنی شتای شدید کذا فی المجموع بومعنا یله ابوالمعانی
بیت نیامد لفظ معنی دار از طبع * مکرر افسرده در دل از سجیدن * سختی * سکون خا و فتح
قاعه مثناه ایله معنی سجیدن طارح و زن معناسنه حکیم اسدی بیت از آه و سخن پاک
و بردخته کوی * تراز و خرد سازش و خخته کوی * سختیان * معروف در بدر تر کیده دخی
سختیان دیر لیاش دری غایت قی لقله دباغت اولند و غندن بویه نسیمه اولش دیو مروید
* سخن * ضم خایله سوز در کلام معناسنه و ضم سین و فتح خایله دخی استعمال اولنور اپکی
و جهمی ده صحیح در زبان دخی فتح و ضمه و کمن دخی فتح و ضمه جائز اولدوغی کبی شیخ نظامی بیت
فاحه فکرت و خم سخن * حمد خدا ایست بروحم کن * معنای لفظی یه و نفی یه عربی کلام
نیمه شامل ایسته سخن دخی اویله شاملدر نه کم شعرای عربین بری دیشدر بیت ان الکلام
انی الفؤاد و انما * جعل الکلام علی الفؤاد دلیلا * کلام ملفوظه سخن دینلد و کی و فتح سین
و ضمه جائز اولد و غنه بناء بویتن معلومدر شیخ سعدی بیت سخن آخر یه میگرد
موری را * سخنش تلخ نخواستی دهش شیرین کن * یعنی بویتن اولان سخن لفظی مفتوح
اولسون مضموم اولسون معنای در و تلفظ اولندین دخی سخن اطلاق اولنور کلام کبی بویتن
فهم اولنور خواجهم حافظ بیت زبان کلاک تو حافظ چه شکران کوید * که گفته سخت میبرد
دست بدست * سخنون * ضم خا و او معروفله دخی سخن معناسنه روایت اولنشد کذا
فی المجموع * سخن آفرین * کلام منتظم و معنی دار و فصیح نکام ایده نه دیر لر حاضر جواب
معناسنه و نظم و نثر نالیفته و در اولانه دیر لر میرنظمی بیت به هر کس سخن آفرین میشود *
نه هر نکته در دل کزین میشود * سخن چین * سوز نقل ایدیی یعنی بر مجلسدن بر مجلسه
یا خود بر آمدن بر آمده سوزا بر شدره اول مقوله ره سخن چین دیر لر و قوجی معناسنه عربیه
نام دیر لر * سخندان * سوز باجی اکثر شعر اوصاحب طبیعت اولانه دیر لر * سراکون *
ضم کاف عجمیله معنی نکون یعنی باشی اشاعی شاه ناصر خسرو بیت سر بفلک بر کشید
میخردی * مردی و سروری سراکون شد * سرایان * یعنی سرایند و کویند و غمه
پرداز معناسنه شیخ سعدی بیت بمسجد ذرا آمد سرایان و مست * می اندر سر و سائیکی
بدست * یعنی بر سر خوشی غمه پرداز اولدینی حاله * سراین * ایرلامق عربیه تقی
معناسنه * سراین کردن * بر نسف نک او جینی بر یکا بلك میرنظمی بیت سرد و ستار
سمین و مطلا * سراین کرده آن شوخ دلارا * سرآیدین * کسریای اول و سکون
تانیله ایرلامق تقی معناسنه * سربان * سکون را و فتح باء موحد ایله سر بار مرقوم
معناسنه و دخی معنی فراز بوقش معناسنه مروید * سر بایان * سکون را و فتح باء موحد
و بعض نسخه ده باء فارسیله ویای تحتانیله اوج معنایه در اول تو غلفه التمه کیان پنبه لو
هر چین که عربیه مغفرد لر و تو غلفه یه بیضه دیر لر مرورایام و تغیر السته و کثرت استعمالله
تو غلفه یه مغفرا طلاق اولندی ثانی تو غلفه نک انکته متصل اولان زره کبی خلقه لر دیر لر که
مشهوری سر بانه ترکیه غلط ایدوب سرینه دیر لر استاد دقیمی * قطعه * نه زامن
دوع بایستی نه دلدل * بر زم شاه کردان عمر و عنتر * کراورقی بجای حیدر کرد * نه سر بایان

نه سر بایان بایستی نه مغف * ثالث غنامه که باشه صاریاور شمس فخری بیت من آن
نیم که هم آب روی خود بر باد * برای درهم و دینار و طاق سر بایان * اسدی طوسی دخی
بومعنا یله نقل آبش * سرین * فتح باء فارسیله اعشاب قسمیدن بر او تر * سرخوان *
سکون را و فتح خا و او معدوله ایله معنی خواننده سرخوانی خوانند لک اولوریای وصفیه ایله
حضرت مولانا بیت ای مطرب داود دم آتش زن در رخت غم * بردار بک ز پروم کی وقت سر
خواندست این * ابو الفرج رونی دیشدر بیت سرخوانی سرکشان قضا خواند * چون
کوش تو گفت شعر سرخوانی * سر دادن * سکون را و فتح دالین ایله اپکی معنایه در اول
بر نسف نی بیانه آتمی حقیقتا و مجازا شاعر بیت ای شوخ ستم پیشه زدست فریاد *
دروادی حسرت تو سر داده مارا * ثانی شجاعت و دلاور لک ایتک * سر دوان * سکون
را و فتح دال و و اویله باش صاله رق کتمک معناسنه در * سر زدن * سکون را و فتح زا و داله اوج
معنایه کاور اول سر زدن ایتک معناسنه حکیم نزاری قهستانی بیت شدم بر سر
انجمن سر زدن * سر م شرون از سر آل من * ثانی باش کسمکدن کنایه در ثالث خبر سوز
و اجازت سوز بر کسسه نک خانه سینه و ارغنه دیر لر کذا فی قرع نک جهانگیری * سر زمین *
سکون را و فتح زاء معجه ایله سرحد ملک و سنور ولایت معناسنه مولانا هاتقی در تیمور نامه
بیت زار و اخ پاکان آن سر زمین * بخوام مد دهست مقصودم این * سرغین * سکون
را و کسر غین ایله معنی نای ترکی یعنی سورنا حکیم فردوسی بیت بز دای سرغین و رویننه
نجم * برآمد ز در ناله کاودم * کاودم یوریدر وله بیت برآمد خرو و شیدن کره نای *
دم نای سرغین و هندی درای * سر کران * سکون را و کسر کاف فارسی و فتح راء ثانیله
باش آغرا و لقی مخمور لقند و غیریدن خواجهم سلمان بیت بنفشه سنبل زلفت بخواب
دیدشی * علی الصباح پریشان و سر کران بر خاست * و مطلق مخمور معناسنه
استعمال اولنور چهار دن باش اغرمق مقرر اولغله معنای مصطلحی دفتر اولد ذکر اولندی
* سر کردن * سکون را و نین و فتح کاف فارسی ایله اپکی معنایه در اول مقبر و آوان که
سر کشته دخی دیر لر ثانی بر علندر که متصل باش دو ر عربیه اطبا سدره دیر لر * سر کزین *
سکون را و ضم کاف فارسی و کسر زاء معجه ایله آت و قیون و صغر سوز یسندن انتخاب ایدوب
الانه دیر لر منشأ اولان حیوانه ده دیر لر سمید ذوالفقار شروانی بیت اندران میدانکه دشمن را
براند چون کاه * تیغ اواز کله بدخواه خواهد سر کزین * سر کین * کسر کاف فارسیله
زبل و حیوانات ترسی عربیه سر قین دیر لر ابوالمعانی در هجو بیت روی ناشسته او کشته
فراهم سر کین * ریش کچ چو چین بر سر سر کین رسته * سر کین کردن * مزبله ده
حاصل اولور بر قره بوجکد عربیه جعل دیر لر ضم جیمه وله منه بیت خالها بر رخ او کشته چو
سر کین کردن * کد وجودش بخ از زادن او ناشسته * سرن * فتح راء مهمله ایله دشتن کبی
بر نوع آتی چچکدر بعض روایت زنج معناسنه نقل اولنشد در * سر نکون * سکون را و کسر نونله
باشی اشاعی معناسنه در شاعر بیت درین کاشن سرا بختم به یس سر نکون ماند * نه کل
نی بک خوشبوی و نه سایه فی ثمر دارد * سر نکیدن * فتح را و سکون نون و یا و کسر کاف فارسیله

بر کسسه سو بلکن. و غیری کسسه قار و لیوب بر ریله محاوره و منظره ایتمک معناسنه در
 ابوالمعانی بیت جوتنهار از دل کویم بجانان از ارقیب آید * جواب تلخ باتندی سر نکیدن بسپردارد
 یی سر نهین یی سکون را و کسرتون و مایله تنور و دیک یعنی اتمک بشورد کاری تنور و طعم بشن
 چولمک معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری یی سرو چمان یی یعنی ناز و شیوه ایل و صال نور
 محبوب چمان چیدن لفظ ندن اسم فاعل او و استعمالی واقعدر ابوالمعانی بیت آن سرو
 چمان آمد چون مجلس کاشن * آیند بشوق اهل چمن دیدن رویت یی سرو روان یی موزون
 و خوشنما و لان سروی اغاچه در لر استعاره طریقه قد و لیره ده دینلور ابوالمعانی بیت
 آنچنان سرو روان نبود در باغ جهان * کر بود در باغ حسن آن قامت موزون یار *
 یی سروستان یی سکون را و سین مهملتین و کسر او و فتح تاء مثناة ایل و معنایه در اول
 چوق سرو اولان محل ثانی مصنفات باریدن و لحن اسمیدر یوایی معنایه شیخ نظامی
 بیت چو بردستان سروستان کدشتی * صبا اسمالی بسروستان نکشتی * ثالث مملکت
 فارسه رقصه اسمیدر یی سرو یی ضم را و سکون و او ایل و فرهنگ جهانگیری یی سرو و اغاچی
 معناسنه در حکیم ناصر خسرو بیت کرسر را وری ذکر پیمان دین حق * بانا کسان کله زن
 و باخسان سرن یی سریدن یی کسر را و سکون یی تحتانیله بودخی سراییدن مرقوم کبیر
 یی سزاییدن و سزیدن یی اول فتح زاء معجه ثانی کسر ایل و لایق و سزاوار اولمق
 معناسنه مصدردر میرنظمی بیت سزیدن نباشد باحسان شاه * هرا نکس نیارد بخدمت
 پناه یی سها یی فتح ناوها ایل و معنی شانه یعنی طراق شیخ نظامی بیت سها من راده
 بر سنک از ان شد * که فراس ده هندوستان شد یی سفون یی ضم فوا و معروفه ایکی
 معنایه کاور اول دانه خراسانی ثانی سفوف که اطباء بعض اجزای دو کوب نرم ایدوب
 مریضه تناول ایتدیر لر یی سقسین یی سکون قف و کسر سین مهمله ایل و ولایت آیدر شیخ
 نظامی در خسرو شیرین بیت طرفداران سقسین با سمرقند * بنو شکاد در کاشش کربند *
 مولانا غانی در تیمور نامه بیت زقیحاق و سقسین و بلغار و روس * فرو کو قمتند از چپ و راست
 کوس یی سقلان یی سکون قف و فتح لامله چوقه در هر نه نوع اولور سه یی سقلاطون
 و سقلاطین یی کلاهما بسکون القاف و فتح اللام مجمع الفرسه یعنی سقلاط که جامع
 نجوانی دخی دیرلر کذافی الادات و قاموسه مسطور در که سقلاط بر شهر اسمیدر
 و سقلاطون اکا منسوبدر اما استادان اشعارند الواندن بر لون اوائی ظاهر اولور تنه کم
 رشید الدین و طواط بیت چوا از صدیقه مینای چرخ سقلاطون * نهفته کشت علامات
 چرخ آینه کون * و جمال الدین عبد الرزاق کاشی بیت نه کله بند شام از حیر و غالیه رنک *
 نه حله پوشد صبح از شیخ سقلاطون * خاطره کاور که کبود رنک اوله زیرا اصلی سقلاطون
 ایدی کافی حذف ایدوب سقلاطون ایلدیلر و قدیم زمانه سقلاط رنکی کبوده و مختصر ایدی
 کبیر رنک الوان اخراغ اولور دی اما بعض فرهنگ مسطور در که سقلاطون بر نوع قماش اوله
 اعلاسی دیار و سقلاطون بر یوتیمیردن چوقه اولمق محتمل دیر اعجمه چوقه اسلنر یی سکارون یی
 فتح کاف فارسی و ضم را ایل و وزن اولی کر پی که سیکانه دخی دیرلر شاعر دیویدر بیت

بیت سزایای جسمش را سکا لید * که نتوان سکارون دست مالید یی سکا دندان یی اوک
 دیشلور دندان پیشین که یشک دخی دیر لر عربیه ناب دید کلدیر یی سکرین یی سکون کاف فارسی
 و فتح زاء معجه ایل بر نوع او قدر دمرنی غایت کسکین و آنچه اولور حکیم خاقانی بیت بس
 درخته سکرنت چوسوزن * در زهره جگر منیر از * شرف شفر و ه بیت ناوک لاند سکرین
 لیمک خصمش چون سگست * هر چه من بروی زغم در حال سکرین میشود یی سکا لیدن یی
 فتح کاف فارسی و کسر لامله صافی صانع ایل و ده و کده استعمال اولور مصدردر یی سکا لیدن یی
 کو پک بسله یی و پادشاهلرین آوجی کو پک لرین صقلاطون شکار محله لارنده یی و ب کیدر لر
 بر طائفه مخصوصه در انلره دیرلر اولور معناسنه استعمال اولور یی سکر فیدن یی فتح کاف
 فارسی و سکون را و کسر فایله سورچمک لغزیدن کی مصدردر میرنظمی بیت در آمد پر سر
 پشته فرودید * چو جای لغزشی بوده سکر فید یی سکا کن یی کاف اول فارسی ثانی عربیه
 دار و قسمندن بیروح الصنم دید کلدی کو کدر کو پک ایل و قویارلد و غی مشهور در یی سکا لیدن یی
 سکون کاف فارسی و فتح لام و کسر باء موحده بعد یای سا کنه ایل ایت اورمک معناسنه در
 چغتایله و اوسر ضم صریحه ارادیر لر یی سکا لیدن یی سکون کاف فارسی و کسر لامله انجقرق که
 کاهی امتلاء معدن و کاه شدت کریه دن عارض اولور یی سکا لیدن یی فتح کاف و سکون
 نون و کسر جیل و بر مق او جیل و نسبه طوق معناسنه میرنظمی بیت چوخامه باد و انکشت را
 سکا لید * نوشتید آن ورق را هر چه بشنید * مجمع الفرسه یعنی تراشیدن و کزیدن
 و سرفیدن و آواز بگو کردن مسطور در یی سکا لیدن یی کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح زاء
 معجه ایل جست قالمق معناسنه حکیم سوزنی بیت وان دکر کند کان دران مجلس *
 بر سکا لیدن چو خرد را کنه یی سکا لیدن یی بودخی سکا لیدن یی آت و قاطر و امثالی حیوانات
 یورر کن سورچب ینه نیر قالمق مجمع الفرسه یعنی رجستن و اقعدر یی سلیسون یی کسر لام
 و سکون یای تحتانی و ضم سین ایل نام رادر فلقراط شاه استاد دخی بیت سلیسون مثله فرخ
 اخترش بود * فلقراط شه را رادرش بود یی همان یی فتح میله شهر شمسیه نک یکرم
 یدنجی کونی اسمیدر که آسمانه دخی دیر لر عربیه بر بوجک آیدر تنه کم حضرت مولانا بیت
 چون مست شود زباده حق * شهباز شود کین سمانه یی سمان یی سکون میم و فتح نوله
 بر ولایت آیدر یی سمندون یی فتح میم و سکون نون و ضم داله ایکی معنایه کاور اول در یای
 محیطله بر جزیره نامیدر ثانی مازندران دیورندن بر دیو آیدر یی سمنکن یی فتح میم و کاف
 فارسی و سکون نوله توران زمین ده بر شهر آیدر که پادشاهنک قزینی رستم آنده حباله
 از ده واجه که وودی سهراب اندن وجوده کلدی یی سمن یی فتح میله کل سه برک یعنی اوج بهراقل
 کل حکیم انوری بیت خیال انجم و کردون همین بحسن و حال * چنان بود که از کشت زار برک *
 ماوراء النهر ده ضم سین ایل تلفظ ایدر لر اما جمیع عجم فتحه ایل و او قور مولانا جامی بیت
 پیاده سوی چمن سرو من کدارمکن * بسیره و سمن آن پای را فکارمکن یی سمنون یی سکون
 میم و ضم نوله بر زاهد درویش اسمیدر که غایت مرتاض و زاهد ایدی زهد سمنون ضرب مثل
 اولشدر یی سمندون یی کسر میم و سکون یای تحتانی و ضم داله یعنی بوسیدن کذافی

تجفة الاحباب بومعنائی موید میر تقی بییت بخشید جان بر جازا سمیدون * که آن زلف
معتبر را سمیدون * سن * سان مرقومدن تخفیف اولتش مانند و مثل معناسنه حکیم
انوری بییت در نظم این قصیده چکر درج کرده * یعنی حدیث خویش کز یزسان و آن سن *
سنجیدن * سکون نون و یا و کسر جمله طارتم که عربی و وزن معناسنه حقیقتا و مجازا
استعمال اول نور مثلا سخن سنج و با و بسجیدر لر ابوالمعانی بییت نمی باشد شعر خوانان
سخن سنج * باستانان سنجیدن سزانیست * سنسان و سنسن * کلاهما بسکون النون
و فتح السین فصیح اولیان سوزده دیر لر مولانا مظهر الدین بییت که انشای من بنده مدح ترا *
ز سنسان نظم نیست نه سیدی * سنک آسنک و سنک شکن * کلاهما بسکون النون
و کاف العجی و کسر الشین ابکی معنایه در اول بمعنی غله ثانی بر نوع خرما در که سنک اشکنک
دخی دیر لر کدافی فرهنگ جهانگیری * سنکپستان * سکون نون و کاف فارسی و سین مهمله
و کسر باء فارسی و فتح تاء مثناة ایله مجمع الفرسه بمعنی سیستان که بردار و درادات الفضلاده
و شرفنامه ده حذف نوله و اقعدر غالباً محی بوبله در میر خسرو بییت شکار شیر کجشک
آمد انجیر * میرد چون ز سنکپستان خورد شیر * سنکدان * سکون نون و کاف فارسی ایله
معنی طمور یعنی قوش قورساغی میر تقی بییت چو باشد سنکدان خای زحیمه * فتد مرغ
کر سنه دام کینه * سنک فسان * سکون نون و کاف فارسی و کسر فایله بالک و طاشی که یالک ز فسان
و فسله دخی دیر لوله بییت شود نیز و خوریز تیغ بلان * چو شد کردن خصم سنک فسان *
* سنکستان * طاشا و پروطاش کسدکاری محل و له بییت نیاید نظم خوب از طبع کردن * چو
سنکستان نباشد جای کاشن * سنکلان * سکون نون و کاف فارسی و فتح لامله ترکیب یوندید کاری
قوشدر * سنکین * سکون نون و کسر کاف فارسیه ابکی معنایه در اول اگر که مقابل میگذر
عربی کی ثقیل معناسنه * تنکم بوبیت و اقعدر بییت سنکین و سیاه و سخت باید عود *
سست و سنک و سفید باید عنبر * لفظ مرکب در که بر جزوی سنکدر وزن معناسنه * تنکم
دیمشدر بییت بسنک و هنک و بفر و بناز * سپردش بیعقوب فرانه باز * بر جزو یده یای
نسبت و بر جزو یده یای نوندر فارسیه بر نوع ادات اتصاف در که مرجعی نسبت مؤکد در رنگین کبی که
ناکید ایچوندر غایت ثقیل الوزن معناسنه اولور * تنکم شیخ نظامی بییت بسنک و سکونت
بر آرد نفس * نکوشید تجحیل در خون مکی * معنای ثانی طاشدن دوزاش اولان
سنه یه دیر لر آوانی و هاون و چو ملک کبی شاعر دیمشدر بییت زنج کشته شمشیر و همجو
سیمین * طبقها بر سر سنکین مراحل * حرف یا نونک جمله سی آخر معنای چون موضوع
اولور بر سنه نک معنایند دوزاش ایسه ماده سنک اسمی آخرینه یا یله نون الحاق و مجموع
بر کبی اول سنه یه اطلاق ایدر لر مثلا التوندن اولانه زرین کوشدن اولانه سیمین دموردن
اولانه آهنین اغاجدن اولانه چوپین دیر لر علی هذا القیاس * سودان * سکون و او و فتح داله
سارنج مرقوم معناسنه که بر خوش آواز قوشدر اول بهارده بلبل کبی زاله و فریاد ایدر بر اسم اکا
آزربچان لسانی در * سوکند خوردن * اندایچمک سوکندی بین اسمی اولوغی ذکر
اولانسمی خوردن الحاقی انک فعلی معناسنه اولور ابوالمعانی بییت سوکند همیخورد

همیخورد محسنت * من عاشق جان فدای عشقم * سولان * سکون و او ایله ادویه دن بردارودر که
رومدن عجمه کیدر اما اعلاسی مکه * مکرمه دن کاور عربیه خاه معجمه ایله خولان دیر لر ثانی
فتح و او ایله آذربچان شهر اردبیل اوج فرسخ یده واقع بر طاع آدیدر اندک اسلامدن اول
وصکره مرتاض و عابد و زاهد کسنه لساکن اولاشلو طایفه مغان اول علی سائر مکنلردن زیاده
معتبر و متبرک طوتار لر اولار تبه که اکا قسم ایدر لر حکیم ناصر خسرو * قطعه * ای برادر
شناس محسوسات * زدها نیست اندرین زندان * توبیایش یکان یکان پرشو * پس بیامای
بر سر سولان * و یونان لسانجه بنی اسرائیلدن بر پیغمبر آدیدر * سون * فتح و او ایله
مدح و ثنایه دیر لر مولانا محمود ابن عیث بییت کر شندی سخن ابن عیث در دل خلق * چه
عجب آن سون تست که از جان بر خاست * سون * کسر و او و سکون یای تختایله فرهنگ
جهانگیری طرور و آوانی معناسنه در که خانه رده استعمال اولور و مؤید الفضلاده بمعنی
آبدان سک مرقوم * سه خوان * اول طایفه یه دیر لر که ثالث و ثانیه دیر لر حکیم خاقانی
بییت ییک لفظ آن سه خوان از چه تنکی * بهجری یقین آرم همانا * سه خوانان *
یدی بلد زدن اوج یلد زدر که عربیه بنات النعش دیر لر * سهران * سکون ها و فتح را ایله
بر ولایت آدیدر که طاغی انکند و او ستم قلم بر عربیه سهرانیمش معناسنه یعنی کچه او یوم یوب
صباحه دك او یانق طور مش ابکی معنایه ابوالمعانی بییت شبنام باغ حسرت سهران *
حال عاشق نویسد قلم سهرانی * سهمکن و سهمکین * کلاهما باطهارا الهاء و سکون الهم
و کسر الکاف بمعنی سهمناک مرقوم یعنی قورقخ استاد رودکی بییت سوی رود با کاروانی کش *
ذهابی بد و اندرون سهمکین * مولانا هاتقی بییت درین سهمکین نیر کون نیره شب * زمشرق
بجند یله صبح طرب * سنجیدن * سکون یا بین تختانین و کسر جمله سنجیدن مرقوم معناسنه
* سیلان * سکون یای تخمینی و فتح لامله بر ولایت آدیدر که ادویه دن دارچینک اعلاسی
آندک اولور اطا بدارچین سیلانی دیر لر هندوستان مملکتندن محسوبدر امیر خسرو بییت
سفر در ملک دل کن چند سرگردان بدی ایدل * که حواسر مجده دارد آدم پای در سیلان *
* مع الواء * ساده رو * دلبر محبوب دن کنایه در مراد کدورات ریش و پروتن خالی اووب
و غل و غشدن عاری چهره ملک واری دیمکد ز کوزه مخصوص و صفدر انا نده دکل میر تقی
بو معناده بییت نباشد در جهان هر ساده روی * دلارادلفریب خوب کوی * سارو *
ضمراء مهمله ایله ساروج مرقوم معناسنه که بر قوشدر استاد فرخی بییت از راستی چنانکه
راه اورا * کوی که زداست مطره و سارو * فرهنگ جهانگیری سیاه رنگ بر قوشدر
هندوستان اولور طوطی کبی سو پلر شار و شارک دخی دیر لر غالباً بوزماننده سینا دید کاری
قوش اولق وار * سازو * ضمراء معجمه ایله خرما لیفتدن بوکلیش اب که کیمارده قوللنور لر
وقاش یوکلرین ساروب بغلور و مجرملری آنکله بردار ایدر لر سازو باز دخی دیر لر مولانا وحشی
بییت السلام و مرحبای سازو باز * باجاست که همجو کردم باز * ساو * یوزن کاوش معنایه
کاور اول خراج معناسنه استاد لطیفی بییت کپرم که بگیری از جهان ساو * باخود نبری
نقری زه و سیاو * ساو ثانیکنک معنای الی و ندر شمس فخری * قطعه * آن پادشاه عهد که شاه

روم و چین * بر سر کشند سوی در بند کانش ساو * اعظم جمال دنی و دین آنکه برفکنند
از ایران علوهت اورسم سیم و ساو * ثانی فرهنگ جهانگیریده اول ماله دیرلکه پادشاه قوی
حکم زبردستند اولان حکام بلاددن بهر صنفه معین نسنه آله حکیم سنایی بیت بهرام شه
مسهود آن شاه داورا * شاعران جهان پازده وساوند دارند * حکیم اسدی بیت شداکنده
زردبکشی ازباز و ساو * زدی باز نسج و چهل چرم کاو * ثالث ریزه زریغی خرده او اش التون
حکیم زاری قهستانی * قطعه * صیقل کن این رواق ازرق * ریزد زرساو بر کرانه * و بن سخن
ز مردین شود راست * از ریزه ساو چون دهانه * بعضی احوال التون در پیش لاطیفی نک بیت
مرقومند من مفر و مدر شیخ آزی بیت میان رسته ذرات مهره خورشید * چنانکه کوی
کریمان حیدر اندرساو * رابع یعنی پوته زر خامس ردکنلو بیاض اغا چدر بر ذراع
مقداری اولور ابریشم قوردی اراسته قورلکه اوزرینه ابریشم صارر * سبکد آروغی ضم بآه
موجده وراوسکون کاف نرسی و فتح دالله ابکی معنایه در اول سریع النفع اولان دواء ثانی
لطیف معالجه ایله مریضه علاج ایدن طیبیه دیرلر لواحد من الشعرا بیت رشتی که علت
نواخت شناخت * تواند سبکد آروغی درد ساخت * سبوی ضم بآه موجده ایله دسئی که ایچنه
صوم و شراب قورلر بابا فغانی بیت و قنست ای حریف که می در سبوی کنند * دردی کشان
بمنزل مقصود روکنند * ستوی ضم تاء مثنا ایله اوج قات دیمکدر میرنظمی بیت سبوی
جامه پوشید زرجبه * مهابت بیفزود زان مرتبه * سرخواو * سکون را و فتح خاء وواو
معدوله ایله اویقونک اولی یعنی هنوز خوابه و ارمق سر خواب کی * سرفروغی سکون رای اول و ضم
فاورای ثانیله باش اکث معناسنه در سر نکون کی دکلدز بویاشی اوکنه * اکوب استاغی
طوتمق در میرنظمی لغت اول ایله بریتیه دیمشدر بیت سرفرو رده در ان مجلس همین *
رفته سرخواوش دو چشم عرش بین * بوبیت برولی وصفیدر سرفروغی سکون معنای اصطلاحی
توانع ایلکدر * سرکاو * سکون را و فتح کاف فرسی و ضم لامه قعر دماغه اولور بر علتدر
اگرچه صاحب فرهنگ بویه یازمش لکن کوا ایله دماغ مناسبتی یوقدر بوغازده واقع اولان شش
اولسنه مناسب ایدی زیر استشه سردی لور * سروغی معروف اغا چدر جمع الفرسه سرواوج
نوع اولور بری سروناز دیرلکه شاخ لری هر طرفه متمایل اولوز و بری دخی سروا زاد دیرلر شاخ لری
طوغری تمش سراپاهموار و موزون اولور و بریده سرو سخی دیرلر اصلی ابکی طوغری تمش
شاخ اولور و بری معناسی دخی نام پادشاهین در که پدر زن فریدون شاه ایدی حکیم فردوسی
بیت خردمند روشن دل و پاک تن * بیامد بر شاه سروین * سفدو * فتح غین معجه
و ضم دالله طاس آوازی که اورده طاهر اولور کذا فی الموائد * سغوی * سکون غین معجه
ایله بانک طاس و طشت و امثالهما کذا فی فرهنگ جهانگیری * سکارو * فتح کاف فارسیله
ابکی معنایه در اول یعنی پوشیده یعنی چوریمش ثانی بوغچه دید کلری قرصه اتمک کرک
فروند و کرک کولک بتمش اولسون * سکلای * سکون کاف فارسی و فتح لامه یعنی سکلای
مرقوم که سکلای و سکلای دخی دیرلر ترکیه قوندز و عربیه کلب البحر و حایه سنه چند
یدستدر دیرلر * سلوی * سکون لام و واو و ج و ه و ل ایله سلیدر دید کاری که اصلی سر بار و سر بره و یوک

یوک اور ناسنه قونیلان نسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری * سکارو * فتح میم و ضم رایله
کبوتر در که سمار و کلفظندن مرخندر شاعر بیت شحرکه خوشتر آید بانک دبلو *
خصوصا نغمه نرم سمارو * سنبالو * سکون نون و فتح باء موجده و ضم لامه بر نوع میوند که
پوزینه دیرلر زبان هندیده براغاجدر پیراغن و چچکن ادویه به ادخال ایدرلر * سنبکو *
سکون نون و ضم کاف فارسیله بر کسنه نکی نامی در که تیمور زمانه حاکم خراسان ایدی مولانا
هاتفی بیت نخستین زمنتکوی یزدان پرست * کلید خراسانش آمد بدست * سوبی
توزن نو و لایط طوسه بر چشمه آدیدر خلق بیننده چشمه سبز دیمکله مشهور در روایت اولور که
یزدجرد بن بهرام بن شاپور بر ظلم پادشاه ایدی اول چشمه کنارندن کچرکن آتی سورچوب
دوشنی قالفکر کن آت دپوب هلاک ایلدی * مع الهاء * سایوته * ضم بآه موجده وواو
مجهول و فتح تاء مثنا ایله یعنی پیره زن یعنی قوجه قری کذا فی فرهنگ جهانگیری بومعنای
مؤید میرنظمی بیت میاور بنزدیک فرتوته * عذاب الیمست سایوته * سایوره * ضم
باء موجده وواو و ج و ه و ل و فتح راء مهمله ایله حیز خنث و مفعول اوغلان ایضا منته بیت مذمه
اختیار بت بهر ناسزا * زسایوره هرگز نیاید وفا * ساخته * دوزلش یعنی یا بلش اولان نسنه
که ترکیه دوزلش ایله تعبیر اولغور حقیقتا و معنا استعمال اولور مثلاً سخن ساخته دیرلر
نتکم حکیم شغایی بیت بغلط هم نرود بر سر مجنون لیلی * عاشق این بحث ندارد سخنی
ساخته اند * ساده * فتح دالله درت معنایه کاور اول نقوشدن خالی و جنس آخر
اختلاطندن عاری اولان تماش و امثالی استیاده دخی استعمال اولور و استعاره طریقه ایله
اصطلاحات و عباراتی اولیان نظم و نثره دیرلر ابوالعانی بیت کرینظم ساده لوحا تران باشد
اصطلاح * همچو قلب خویش کوید نظم ساده ساده دل * ثانی فرهنگ جهانگیری
همچو ارمعناسنه حکیم سوزنی بیت زچاه عشق برآمد دلم بساده چواو * بشک سوده
پیشید جاه ساده زخ * بومعنایه مسعود سعد سلمان بیت که نکش کرده ساده را که سار *
که پیش کرده کوه را کردار * ثالث یعنی ایستاده حکیم اسدی بیت فلک شته همچو ایوانی زمین
درد چون شاعی * بتکیه دار کانش به پیشش ساده چاکر وار * رابع بر یوک اغا چدر تعریب
ایدوب ساوج دیرلر * ساده شده * بر علتدر انساندن بغرسق صیرندیزی کی نسنه خروج
ایدراول علتیه عربیه شحج دیرلر فتح شین معجه و حاء مهمله و سکون جیم ایله * سارچه *
کسر را و فتح جیمه سارم قوم معناسنه انک مصغریدر کذا فی المجموع * سارخاله * سکون را
و فتح خاء معجه ایله سوری سکک پشه معناسنه منقولدر * ساده کرده * یعنی خادم او اش
آلت رجلدن خالی اولغله اصطلاحیدر * ساره * بوزن چاره درت معنایه کاور اول بر نوع
سر پوشیدر هندو لکیرلر میرخسرو بیت زسر ساره هندوینی بر گرفت * برهنه سرودست
بر گرفت * ثانی فوطه نک بر نوعدر هندوستانه اشکنور آند زنانه ساده ترلک ایدوب
کیرل ساری دخی دیرلر حکیم اسدی * قطعه * فصول سال همه خادمند از آنکه بوقت *
لباسی آرد هر یک ترا بدیع نگار * سید ساره زمستان دوزنک حله توز * خویزد خزان دهن
لطیف بهار * ثالث پرده معناسنه در حضرت مولانا بیت ای سنک سیه را تو کرده

مدد دینند * وی از پس نومیدی بشکفته کل ساره * رابع زشتوت معناسنه که یارده
 دیرلر بلکفدخی دینلور جمع الفرسه معنای اوله قریب مسطوردر ساره اول چادره دیرلر که
 براوجنی بیله بغلیوب براوجنی اوموز و باش اوزرینه صالرلر اکا ساره دخی دیرلر حکیم فردوسی
 بیت زهر ساره هندوی برگرفت * برهنه سرودست بر سر گرفت بی سارونه بی ضم راواو
 معروف و فتح نوله درخت انکور معناسنه استادرودکی بیت سرشتک از مره همجودر
 ریخته * چو خوشه ز سارونه آویخته بی ساراه و سازه بی کلاهیا کسر الراء المعجه
 و فتح الراء المعجه تدارک راه و مه مات سفریه سازک جمله معناسنه اسم فاعلدر بی سال آینه بی یعنی
بی سارونه بی معروف سازجایی و دین اییدی معناسنه اسم فاعلدر بی سال آینه بی یعنی
 کلاه چک پیل آینه کجی معناسنه عربی سینه آینه دیرلر ابوالمعانی بیت طبع نیکو شود
 از عهد جوانی ظاهر * سال آینه بود فصل م. ارش معلوم بی سالوه بی سکون لام و ضم
 خاء و اظهارها ایله صاحب طالعین عبارتدر بی سالخواه بی سکون لام و فتح خا و واو معدوله
 ایله چوق یاش پکورمش آدم و اشجارده دخی استعمال اولنور ابوالمعانی بیت در چمنزار
 کاستان حسن سر و سالخواه * بود در اول ولی رشتک قدمت کرده تباہ بی سالخورده بی بودخی
 یاش پکورمش بر و مسن معناسنه اسم عامدر هر نوع استعمال اولنور خواجه حافظ بیت
 غم کهن می سالخورده دفع کنید * که تخم خوشدلی اینست پیردهقان گفت بی سالمه بی
 کسر لام و فتح می و اظهارها ایله تاریخ معناسنه که روزمه دخی دیرلر مسعود سعد سلمان بیت فرو
 گرفت به نیرنگ تامل و دستان * شدش فرامش آن سال مه که آن خودین بی ساله بی
 یوزن هاله ایکی معنایه در اول یکساله دوشاله دیرلر یعنی ریاشنه ایکی یا شنه دیمکدر شکم خواجه
 حافظ بیت می دوشاله و محبوب چارده ساله * همین بسست مرا صحبت صغیر و کبیر * ثانی اول
 لشکره دیرلر که صفک قفاسنه طور و محافظه لشکر ایدر زبان هند بیله معنایه برادر نه دیرلر
بی سالیانه بی ایکی معنایه در اول عمر معناسنه ثانی سنوی اولان وظیفه و معین نسنه که
 آپد و بر بلانه ماه یانه و کونده و بر بلانه روزینه دیرلر ترکیه یالقی و چغتایده ایاهی دیرلر زیرایله
 ایل دیرلر خیره الا برارده بشخی مقاله ده اسراف ذمنه بویتمه تخنیش طریقه یله وارد اولمشدر
 بیت ات انکابیرور که یوزایقیسی بار * سیم انکابیرور که یوزایقیسی بار بی ساماچه و ساماچه بی
 اول سکون فاو ثانی سکون کاف کلاهیا فتح جیم فارسیمه کوکساک که عورات سینه لرینه
 بغلارلر بعض نسخه ده معنی پیراهن واقعدر و شرقنامه ده اول جامه کوته در که اکا شک
 و شامک و شاماکه دخی دیرلر بی سامه بی یوزن نامه درت معنایه کلور اول عهد و عین
 معناسنه استاد لطیفی بیت برکی خورد از حیات وقتی * بشکست کسی چوسامه حق *
 یعنی حیاتدن چن پیش بر کسسه که حق عهدینی صیه ثانی بمعنی دام امیر خسرو بیت
 زخو زری تواند رسامه زلف تو افتادم * رقیبت کر بخواهد باری افتد اندران سامه * ثالث
 بمعنی خاصه حکیم سنایی بیت حفظ از سال مه در سامه کام تو باد * عقد کردون روز شب بر
 کوکب نام تو باد * رابع بمعنی پناه خواجه عجمت بیت روزی بارگاه سایمان روزگار *
 رفتم کد سامه به ازان آستان بود بی ساونه بی سکون واو و فتح نوله هنوز طو و غش طفله

طفله صارده قلمی بزه دیرلر بی ساوه بی یوزن کاوه درت معنایه کلور اول التون خرده بی که
 ساودخی دیرلر حکیم ازرقی بیت پر کل و لاله است پنداری * زرزو ساوه و زر خالص * از تاج
 الما اثر بیت زکس خوشبوی دارد زر ساوه دردهن * لاله خود روی دارد مشک سوده
 درکنار * ثانی پوته که ایچنه التون و کش ایدرلر ثالث تورا پلردن بر پهلوان نامدار
 آدیدر که دستم آتی هلاک ایتشیدی حکیم فردوسی بیت یکی خویش کوسر بد و ساود نام *
 سرافراز و هر جای کسترده کام * رابع بر ولایت اسمیدر که آنک اولان دریا چنه شک ولادت
 حضرت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام ده صوبی یه کوب دریا ایکن صحر اولدی
 و خواجه سلمان ساوجی اول شهر دندر هواسی غایت کرم سیر اولوب ثقیل اولغله حکیم شقایق
 بر طیب همچونک * قطعه * خلیل منجم که از طب نداند * سفوف از ایارج شراب از معاجین
 بمسئقی کاید از ساوه کوید * که تبارزه تست از آب قزوین * و سیف اسفرنگی بیت
 خاک ساوه به نسبت کهرش * برده صد بار به ازاب معین بی سایه بی ایکی معنایه در اول
 معروف که کواکه در عربیه کی ظل معناسنه ثانی مازندران دیولرندن بر دیو آدیدر خصوصاً
 و دیو علمد رعو ما که جن طو تمشه سایه دارد دیرلر بی ساویه بی ضم هاو او معرفه بر معبر
 نامیدر که زمانه علم تعبیرده بی مثل و بی نظیر اییدی حکیم سوزنی بیت بخست بخواب
 دین خو * ساویه چنین نهاده تعبیر بی سایه زده بی جن طو تمش سایه دار کی امیر
 خسرو بیت بسکه زمین شد بعلم سایه دار * ماند چو سایه زدکان بقرار * بوسایه دار
 اول معنایه دکادر کدافی المجمع بی سپاره بی اصل سی پاره در بلکه اندن اختصار اولمشدر
 قرآن عظیم الشانک او توز جزوین بر جزو در جمله سنده ده دیمک اولور سیف اسفرنگی بیت
 هر سق علی عهد توفای ز سرزندولی * زندهغان بکار سدر ورق سپاره * بام و حله ایله
 بر طاشد راندن بلکوایدوب استره و بحق کسکین ایدرلر کدافی الما وید بی سپرده بی فتح بام
 فارسی و دال و سکون راء معمله ایله معنی پایمال کرده و بیا کوفته یعنی ایاق التناقلش و یا قله
 دیشل کدافی المجمع میرنظمی بیت ز آلام فراقش کشته درهم * سپرده زیر پای
 محنت غم بی سبزه اندر سبزه و سبزه در سبزه بی مصنفات باریدن بر جن اسمیدر میر خسرو
 بیت طوطی سبز از میان سبزه میخواند نوا * سبزه اندر سبزه میخواند نوای خویش را *
 شیخ نظامی در صفت بارید بیت چو بانک سبزه در سبزش رسیدی * زباغ سبزه سبزه
 برد میدی * شیخ عطار در صفت غلامی بیت چو سبزه از نیک بر میداشت آواز * ز قولش مرغ
 کرد آهنگ پرداز * * چواو آواز سبزه از نیک کلزار * شد آخر سبزه در سبزه بدیدار *
بی سبزه دانه بی یشل دانه لدر کد طاعنه چالیلرده بتر ترکیه سند کوش عربیده بطم دیرلر
بی سبزه دایه بی سکون بام و حله و فتح دال و بای تخنایله بنفشه معناسنه ابوالمعانی
 بیت بگلشن سرور دانداخت سایه * چن کسترده فرش سبزه دایه بی سبزه بی چمن و عوما
 یشل تازه اوت سبزه دینلور اکله صالح اولسون اولسون بی سیمفانه بی سکون بام
 مو حله و فتح فاو نوله معنی پیمانه کدافی قره نیک جهانگیری بومعانی مؤید میرنظمی بیت
 مجلس دور سیمفانه می کرد * که اهل عشق مستانه همی کرد بی سبکمایه بی ضم بام و حله

وسکون کاف وفتح میم ویای تختایله دون قیمت متاع و سرمایه سی از اولان اهل سوق و مجازا معرفت و دانشدن بختیرونی بهره اولان آدم که بر قاج نشانله نظام و نثرو یا خود مسایل علمیه سی اوله ابوالمغانی ذر نعت شریف بیت سزای نعت پاکت مدح کردن * که حد هر سبکمایه نباشد سی و سیم سخته فی ضم باء فارسی و و او معروف و سکون خاء و فتح تاء مثناة ایله بر نسته بی ایچرو ایتک ویراشدر مک معناسنه هندو شاه بیت دل بیجان بر نفاقت را * خنجر اندر درون سی و سیم سخته فی ضم باء فارسی و و او معروف و فتح سین ایله باشد اولان قو کاق که معناسنه بخاردن حاصل اولور اطا بخار از دیر لر و یحیی و اغزن ان کی دو کیلان تلاش واکدن چقان دمور خوده سی که یکمه مشایمی اولغله نسیمه او نمشدر فی ستاره فی فتح تاء مثناة و راه مهمله ایله اوج معنایه کلو اول فرهنک میرزاده اول قبه که بدشه و مکس دفعی چون نصب ایدر لر حکیم خاقانی بیت مسند از تخت و مخده ز غمظ بر گیرند * بخاله از به و ستاره زجر بکشاید * مخده کسر میله یا صدق و موصفه در ثانی مجمع الفرست درایت و علم معناسنه حکیم ازرقی بیت چو بدخواه بالشکر آمد بدید * برابر ستاره همه بر کشید * یوم معنایه حکیم فردوسی بیت پسر بر پدر بر همی راه جست * ستاره همی دامن ماه جست * ثالث ستار مرقوم معناسنه در عربیه کسر سین ایله دیواره چکان پرده و طام اوزرنده همسایه دن حواله دفعی چون تخنه و یا خود کر بچدن اولان پرده معناسنه در فی ستانه فی فتح تاء مثناة و نون ایله بمعنی آستانه اثیران بن اخسیم کنی بیت زهی ستانه جاه تونکیه فلک است * هنوز نغمه سرای زمانه بیرنکی فی ستوجه فی ضم تاء مثناة و و او معروف و فتح حمله آلاطو غان دید کاری شکاری قوشدر ابوالمغانی بیت نباشد عجب صید اطفال را * که صعوه شکار ستوجه بود * فی سته فی فتح تاء مثناة ایله اوج معنایه در اول بمعنی ضعیف و رنجور میرنظمی بیت زبون و ستمه شد ز درد فراق * که بی تاب کرده همین استیاق * ثانی بمعنی افکورتاء مشدده و مخففه ایله ده جایزدر استاد عجمدی بیت کرچه ستمه دلش بیفشازند * قطره جود از ورون ناید * ثالث اول حالت دیر لر که یکجه اول منوال اوزره یکشمش اوله کذا فی المجمع فی ستیره فی کسرتاء مثناة و سکون یای تختانی و فتح زاء فارسیله ماسوره که چلاه اکا اپاک صاروب بر طوق و جمع الفرست بر ایدر که چلاه بر مغه صاروب قوراکا چله دخی دیر لر بعضیلر تاز دیر لر فی ستموجه فی سکون تاء مثناة و ضم یای تختانی و و او مجهول و فتح حمله ستوجه مرقوم معناسنه در فی سجاکنده فی فتح حیم و کاف و سکون نونله مکمل و مسلح یعنی اوزرنده آلات حرب آراسته اولش آدمه دیر لر میرنظمی بیت سجاکنده کشته بالات حرب * رسیده بکوش عذرتک ضرب فی سحرگاه و سحرکه فی وقت صبح اول معناسنه در بیت سحرگاه آمد بدیرگاه شاه * زمشرق نمودار شد بد رماه فی سختانه فی سکون خاء معجمه و فتح تاء مثناة و نونله سوزی درشت و شدید سو بک معناسنه حکیم زاری قهستانی بیت چه می آید برین میگویم آخر * مکر سختانه رویارویم آخر فی سخته فی سکون خاء و فتح تاء مثناة ایله بمعنی منتظم یعنی دیر لش شیخ نظامی بیت سخن به که با صاحب تاج و تخت * بگویند سخته نکویند سخت * مجمع الفرست بمعنی سنجیده و وزن کرده شیخ نظامی بیت سخن تاکی ز تاج

ز تاج و تخت زوئی * نکوینی سخته اما سخت کوی * و ساخته لفظنک معنایه مترادف و یا که اندن مخففدر فی سخن خواره فی فتح خا و راه مهمله و و او معدوله ایله بی عار و غیرت و بی ناموس و حیت اولانده دیر لر میرنظمی بیت آنکه باشد همی سیم کاره * که شود در جهان سخن خواره فی سد پایه فی حشرات ارضدن بر موزی جانور در آدمک قولاغنه کیر و راکا هزار پایه ده دیر لر کذا فی فرهنک جهانگیری بعض فرهنک سد پایه دیر لر صاد ایله اما فارسیه صاد حرفی اوایل کلمه یه کلازمی سین ایله در فی سدگاه فی سکون دال و فتح کاف فارسیله بمعنی درگاه صغی علی بیت سدگاه توصد راه رصد کیش باشد است * بل سده ات از سدره واز سد سکندر فی سده فی بوزن که اوج معنایه در اول برچشن آدیدر حکیم فردوسی بیت یکی چشن کرد آن شب و باده خورد * سده نام آن چشن قرخنه کرد * اهل فرس بهمین ماعک اونجی کیجه سنده شعله و چراغان ایدوب انواع کونه آتشباز لقا کوستر لر و پادشاهلری نظر کاغنه مرغان و جانورانک ایاقلرینه بر رسته قوری اوتاق بغلیوب و یا قوب صالی و بر لر کمی هواده و کمی پرده سکر در اوتاق یانه رق کیر و بوکا بکزر نیجه صنایع احداث ایدوب سنده ایدر لر یوجه اوزره چشن عظیم ایدوب اعتبار کلی ایدر لر مرویدر که بونک واضعی کیومرث شاه اوله و سده ایله سبب نسیمه اولدر که کیومرث شاعک ذکر و انات تمام یوز نفر اولادی و ارایدی جمله سی رشت و تمیزه ایرمکله جمله سن دفعه اولندروب زک و رینه قیز آلوب انان قوجه یه و یروب عظیم دو کون و غیماقت عامه ایدوب امر ایلدی مذکور کیجه تفصیل اولند بی اوزره سنده و سرور ایلدیلر یوسبب ایله کیجه نک آدینه سده دیدیلر که سد فارسیله یوز عدد دز بعض روایتله لیلله مذکور سیمامک شاهک اختراعیدر بر قول دخی بودر که شب مزبور دن نوروزه و انچه تمام الی کوندر کیجه سیمله یوز اولور تعریب ایدوب صدق دیدیلر حکیم خاقانی بیت مکناز کانش سده در جان مازند * این هجر کافر تو که آفت رسان ماست * حکیم ازرقی * رباعی * وز چور ستیره تو بیهل * در هر نفس از سینه بر آرم سده * ای عشق تو در دل من آتش زد * مردی نبود ستیره باداشد * ثانی اصفهان اعمالندن برقریه اسمیدر حکیم زاری قهستانی بیت چار نعمت در سده دارم بحمد الله معد * کیمک شوم و باد سخت و آب شور و نان جو * ثالث براغاچر که دار المرز و ماوراء النهر و سائر بلاد مالک ایرانده دخی اولور اولقدر ایری اولور که درت آدم بدن کوجه قوجقار و پیراغی اولر تبه صیق و چوقدر که التمه یا غور پکمز بد فی غایت هموار و موزون اولور و اوزرنده طوب کبی مد و نسته لیرتیهار ایا منده اول طویدن صوط ملر صغ کبی غلیظدر اول صغی آلوب مرکب ایدر لر فوق المراد براق ورنکین و جاری اولور اول طویدر دن صوط ملر قدن صکره ایچنه سکک حاصل اولور اول سکک سببی ایله اکا درخت پشه دار و پشه غال و سارخکدار و سارخکدار و نارین و کرم و لامشکر و آغال پشه و کنجک و در دار دخی دیر لر عرب اسانده شجرة الغبق دیر لر فی سرا پرده فی پادشاه سراینده حرم خاص اوکنه چکلن پرده و صو قاق تعبیر اولنان بزدن دیوار و کولکه لک معناسنه خواجه سلمان بیت ای سرا پرده عصمت زده براج کال * صدر خورشید غلامان تراصف نعال * خواجه حافظ بیت دل سرا پرده محبت اوست * دیله آینه دار طلعت اوست * مولانا هاتنی از توره نامه بیت

عروس سر پرده دلبری * نماید برین گونه جلوه کبری * سر اچه * مصغر سرای و خانه * خمر
و غنچه حکیم خاقانی بیت ازین سر اچه او آوزك دل بكسل * بارغوان ده ريك و بارغون نوا *
بر سبیل مواضع اخرده دخی اسنعمال اولور مضامین الیه اعتبار یله سر اچه دل و سر اچه ماه کی
و بر معناسی دیبسر بر نوع قفسد ركه ایچنده مرغ خانکی بسملر مضبوط اولوب مزبلده کزك ایچون
بومعنایه اولو الهانی از زبان پسری بایدرش * قطعه * گفت مرغ خانکی من نیمستم * می نهی زیو
سر اچه مر مرا * در عوایبم چو مرغ بال زن * باء واداران شوم هم آشنا * سر اسیمه فی کار نه
مخیر و عقله اسنلال واقع اولمش آدم حکیم فردوسی بیت سر اسیمه کشتن ازان کارزار *
چنان لشکر کشته چندان سوار * دیگر بیت ما هم سر اسیمه در اطراف جهان * از نیک
و بد خلق روگردان * کمال پاشا زاده مرحوم یونان دخی تصرف خاص ایدوب بیور سر اسیمه لفظ
مرکب ركه بر جزوی سرور جزوی آسیم در کد اصلی اسیب دریا حرق میمه قلب اولمشد و بر جزو به
های نقل مر معنای عام ترکیبیدن معنای خاص علمینه نقل ایچوندر شول کسینه یه دیرلر کد باشند
قانی نسنه طوقه ب اسنلال و بره انتی فی سرای شمرده فی اول خانه یه دیرلر کد عیاد متلرینه
لازم کلان مای کنور و ب آنده قبضه سأمور اولان علامه تسلیم ایلمه یو وضعی یو نامه نوش الروان
اختراع ایش اندن اندم یو عادت جاری دکل ایتمش فی سر پرده فی سکون راء اول و فتح ثانی
و باء نارسیمه اول خطه دیرلر کد اوینامق ایچون خاک اوزرینه چکرلر سردك دخی دیرلر کد
فی المجمع فی ال اوچی و دخی غالب قوی دست حضرت مولانا بیت سر پنجه بخون عاشقان
کاکون کرد * چون شاخ کلی ز غنچه بایرون کرد * تعریف زور بازو غ البیته استعمال ایدرلر
شیخ سعدی بیت نه بینی در ایام اور پنجه * کد نالد ز بید ادسر پنجه فی سر پرده فی خم باء
فارسی و باء موحد ایلمه ده جایز در دیشلر و سکون شان معجه و فتح نونه عورات باشلرینه
اورتدکاری خصوصاً و مر نسنه نك اورتسی و قیامغه دیرلر عوما میرنظمی ایکی معنایه بیت
زن سر پنجه در آ مد زدر * کد سر پرده در بغل جلوه کر فی سر پنجه فی فتح باء فارسی وها
و حیم و سکون نونه آچی باش معناسنه خصوصاً و مر آحق اولان نسنه یه ده دیرلر عوما
و امینالی یه بت مند کورک مصرع اولیدر فی سر پنجه فی صرم دکش آتلرندن بر آ اندر
فی سر خارده فی سکون راء اول و فتح ثانی و خاء معجه ایلمه فردنك حسن و ذبی ددالون
و باء و دکش اوزون ایلمه در کد عورات باشلرینه مقنعه بی آنکه حکم ایدرلر کل اسمعیل
بیت دختران خاطر مر را بر تخیل کاه عرض * جز رخ انکشت من بر فرق سر صرخاره نیست *
قره نك میرزا ابراهیم یخ انکشت مثالی کوکدن و اغاجدن ایدرلر آنکه باشلرین و ارقه لرین
قاسورلر دیوب بیت مرقوم ایلمه استدلال ایش فی سردابه و سرداوه فی کلاهما بسکون الراء
و فتح الباء و الو اول ز رزمین در کد شدت حرده ایچنده اوتورلر و صوصو و درلر سرداب و سرداو
دخی دیرلر سرداوه فی سکون راء اول و فتح ثانی و دال ایلمه شعر و نظم قافیه سنه دیرلر کدانی المجمع
ایلمه فی بیت معجمه شعرا انداد نظیر ندوزن و نه معنی نه سرداره یه دیرلر سردمه فی سکون را
و فتح دال و میله الع ایلر نك معناسنه مولانا دخی بیت دیار عجم ملک من شد عهه * ملک عرب
میدم سردمه فی سرده فی یمن فرده ایکی معنایه در اول سر حلقه مجلس و پیشوای میخوان

میخوانه ساقی معناسنه حضرت مولانا بیت چون من از خویش برستم ره اندیشه یستم * دله ای ۷۹
سردمه مستم برهانم تمامت * کمال اسمعیل بیت سر زده بزم سر ایت امروز * آنکه دی بود
امام اعجاب * ثانی شراب قد حنه دیرلر سیف اسفرنگی بیت از خراجام عشق ازل تو شك
نکردد * ز شراب راح و ریحان دوسه سر کرده کران کش فی سر زره فی سکون راء اول و فتح ثانی
و کسر زاء معجه ایلمه خوشبو راوتد ز سر سرده فی سکون راء اول و فتح ثانی و سین ایلمه یو قش باشی
معناسنه میرنظمی بیت یکی ایستاده سر سر سره * نظر کرد هر سو بد به بره فی سر سینه فی
سکون را و کسر سین ایلمه چکه التله کد چقه و ركه چادقن دیرلر میرنظمی بیت سر سینه دره
دل بسته کرده * بچشم ترکس مست خسته کرده فی سر غینه فی سکون را و کسر سین معجه
ایلمه سر غین مرقوم معناسنه کد نای ترکیدر حکیم اسدی بیت ازان چار صدر ابهر ده سرای *
زدندی ز کوس و سر غینه نای فی سر کرده فی کاف فرسیلر باش دونه کد سر گردان لفظ نك
مفعولیدر و کاف عربیله ایشه باشلق معناسنه بود دخی اسم مفعول اولور یو بیت ایکی معنایه
واقعدر بیت چو سر کرده کار عشق خوبان * شید در دشت غم سر کرده حیران فی سر کرده فی
سکون را و کسر کاف فرسیله نسیمج باشند قونیلان امامه معناسنه حکیم خاقانی بیت ای
سر کرده از توقعه جازا * بل واسطه عقد عهه کار جهان آئی سر کویه فی سکون را و کسر کاف
و واو معروف و فتح باء موحد ایلمه کر زو طیموز معناسنه حکیم خاقانی * قطعه * کوسر چون
مار شده حلقه و کویندش سر * بانك آن کوفتن از کوفه بصف می شنوند * سخت سر کوفته
دارندش و اواند از انك * ناله مردن سر کویه اعدا شنوند * یو باند سر زش معناسی
دخی اسنباط اولور فی سر کشته فی فتح کاف فرسیله ایکی معنایه کاور اول باشی دوش
سر گردان معناسنه خواجه سلمان بیت رهبری چو کد درین بادیه هر سوی رعیت *
مرد سر کشته چه داند کد بایدر رفت * ثانی مطیع و محکوم معناسنه شیخ سعدی * قطعه *
ایر و یاد و مه و خورشید و فلک در کارند * تا توانی بهف آری و بغفات نخوری * دمه از هر تو
سر کشته و فرمان بردار * شرط اصراف نه شد کد تو فرمان نبری فی سر کیه فی سکون را
ویای نختی و کسر کاف و فتح حمله دماغه بر علمد ركه باشی دوندور اطباء در دیرلر سر مابه فی
معروف عربیله رأس المار دیرلر کاهی اضافله ضرورت وزن ایچون رانی مکسور ایدرلر شکر
یو بیت واقعدر ابوالم فی بیت از سر مایه عیش نیز یرد نقصان * آنکه از فضل کند بدل سنا
در عالم فی سرموزه فی سکون را و فتح میم و فتح زاء معجه ایلمه ادک اوزرینه کیلر شوق حکیم
تزاری قهستانی بیت بشست روی و بیامد کشیه موزه حسن * کد میخ ز سر زدر بر نعال
سرموزه فی سرمه فی سکون را و فتح میم و اخفاء ها ایلمه ایکی معنایه در اول اسر کن دید کاری
اوت ثانی فارس اعمالندن بر قریه امیدر فی سر واره فی سکون راء اول و فتح ثانی و واو ایلمه
یعنی قافیه شعر فی سر و ستاه فی سکون را و سین و کسر واو و فتح تاء متنا و اظم ارشایله
موسیقیه رنوا امیدر حکیم ازرقی بیت بند نوش ک از دست سر و بکنایوش * بنوش بانك
سماع از نوای سر و ستاه فی سر و ستاه فی سکون را و سین و کسر واو و فتح یای تخنایله جم
اغاجی عربیله صنوبر صغادر دیرلر حکیم ازرقی بیت نداله برکی و عسری ريك لانه و سرخ *

سینه در سینه بی سکون نون و فتح باء و خفاء و ایلله معقف خانه معناسنه در کتب
فتاویده عبارت فارسیله بعضی مسا قبل واقع اولشد در جمله دن بر مسئله ده سینه ذکر اوانشد
عبارتی بعینها بود * دو خانه ایست دو کس را هر یکی یک سینه یکی خانه را * روزن
نیست طاقهای هست بر وی بام خانه دیگر خداوند خانه طاقها باز میدارد میگوید که
طاقهای من بسته میشود * ائمه خفیه بوجواب یازمشلورد بوجملله ایرادی مقتضی
دکادر مجمع الفرس سینه یعنی زبور سیاه و مؤید الفضلاده یعنی انکور سیاه مسطور در
کتاب سینه بی سکون نون و فتح جمله ایکی معنایه در اول سینه وزن ایده چک آلت قبان
اولسون ترازو اولسون حقیقه و مجاز ادخی استعمال اولنور حکیم فردوسی بیت خرد را بجزا
همی سنجداو * در اندیشه سنجی کیچ او * ثانی مؤید الفضلاده مازندران دیولندن
بر دیو آیدر حکیم فردوسی بیت نه ارژنگ ماندنه دیوسیمید * نه سنج نه پولاد غندی مید
ک سنجیده بی سکون نون و یای تحتانی و کسر جمله طارنش و بکنش و صاحب تجربه معناسنه در
ک سندنه بی سکون نون اول و فتح ثانی و دال ایلله نردبان کد عریبه مرقات و سلم دخی دیرلرم
سین و فتح لام مشدد ایلله سینه بی سکون نون و فتح دالله ایکی معنایه در اول اورس که اوزرنده مور
دو کر لر سندن لفظندن مأخوذ در حضرت مولانا بیت نیر ترا کنده ام پیک ترا سندن ام *
بیتوا کر زننه ام خبر بسکامه * ثانی مجمع الفرس سینه یعنی غایط کنده یعنی قوتش نجاست
خلاق المعانی بیت الفاظ بسته اش ز زبان شکسته اش * مانند سندن کل گذر از ناردن
گند بی سنانکه بی سکون نون اول و فتح ثانی و کاف فارسیله بر قوشچه در صعوه دخی دیرلر کذا
فی الجمع بی سنانکه بسته بی جام ایکن طاوور دمش اوزم و باخود غیری آفتدن تبه اوله
ک سنجی بی سکون نون و کاف و فتح جیم فارسیین ایلله طلو کد سنجی و نکرک دخی دیرلور حکیم
خاقانی * قطعه * شاه جهان نظم را داند تاسحر من * اهل بصر کوشت کاوداند از زعفران * کرچه
بچشم عوام سنجی چون لولو است * لیک تف آفتاب فرق کند این و آن بی سنانکه خوان بی
بر نوع طاشد رغابت پیکر کندن آلت کارا بک سنانکه خوار دخی دیر خواجه سلمان بیت اگرچه
دشمن آهن نه اد سوخته دل * ز تاب تیغ تودر سنانکه خار سخته بی سنانکه دانه بی سکون
نون و کاف فارسیله پوته گاه بعض نسخه ده پوته چیمار معناسنه مرویدر بی سنانکه رزه بی
سکون نون و یاکاف فارسی و کسر را و فتح ز ایلله قوش دلی دیرلر بر نوع توت اجدر بی سنانکه سبویه بی
سکون نون و کاف فارسی و فتح سین مهمله و ضم باء و جاد و فتح یای تحتانیله اوزم دانه سندن ابری
و سیاه دانه لر در اطبا فتنه معروف دمره کو و بیق و جقد علتارینه سر کد ایلله طلا ایدر لر غایت
نافع در عریبه عین السرطان دیرلر ابوالعانی در هجو بیت علل گرفته سراپا وجود بد
بویش * بجای سنانکه سبویه علاج سنانکه سیاه بی سنانکه بی سکون نون و فتح کاف فارسی
واخفای ها ایلله اوزن او قل کر بی در کد او قلین آدم کورد کد او کبی آثار اکا سخته و تشی و سغفر
و مر نکوش و پهن و کوله دخی دیرلر حکیم اسدی * مثنوی * تو این روسوی پاری چون
کشی * یکی سنانکه خواند و دیگر تشی * همه مرزهای حراسان تمام * مر نکوش خوانند پهن
بنام بی سنانکه بی سکون نون و کاف فارسی و فتح یای تحتانی و دالله حیوانات سنانکه اولان

اولان خرزده در زوایت اوانور کد تاتار و اوزبک و طاعستان آدم لرندن بعض کشته لر او اوردی ۸۱
جنس حیوانک خرزله لرین آلوب دشمن ایلله مقابله محملنه بر کاسه یه قویوب اوزرینه صود و کوب
بر نفسه صوره یا سین دلاوت ایدوب دشمن طرفه صاحب قله اعدا منظم اولور لر ایش بر
ساعت آرام اید چک اولور لر اید بام الله تعالی اوزرینه عظیم یغور یا غوب بالفرو زده فر ایدر لر
ایش و لکر صویرینه قان دو کر لر اید قارودی طاهر اولور لر ایش و اتم الحروف بو روایتی بوجه
اوزره مشایخ ماوراء النهر دن طریق نقش بندیه ده اعزه کر آمدن استماع ایدم بی سینه بی فتح
نون ایلله سینه مرقوم کی نفرین و دشنام معناسنه در شمس فخری بیت شهر و اسبوع و سینه
مانند من * میکند بر دشمن حاجت سینه * عریبه سال معناسنه در و کسر سین ایلله عریبه
نوم خطه معناسنه یعنی امر غنی شکم دیشلورد * سینه الوصل سینه و سینه البحر سینه *
ک سنیزه بی کسرون و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله کتان طراخی که آنکه کتان و قیل
اصلاح ایدر بی سوغه بی سکون و او و فتح غین معجه ایلله رسم و خرج یومیه که بهر ماه سپاه
و خدایه و کتاب و وظایف دفتر لرین حفظ ایدنه و ریادر کدافی الاداء بومعنایه ابوالمعانی
بیت خدمت در دغم اندر پیش شاه عشق را * میکنم از کج حسنت سوغه مارا دهم *
ک سویسه بی کسر و او و سکون یای تحتانی و فتح سین ایلله قوس قرح که سرویسه دخی دیرلر
ک سیه ماه بی اخفاء هاء اول و اظهار ثانی و فتح میله ابعاد ثانی که طول و عرض و عمق در
ک سیه بی هاء علامتله که ماقبله اولان حرفک فقه سن ضبط ایچون کتابت اولنور تافظ
اولماز اول حرفه دخی فقه صریحه و بر لز مراتب اعداد ده اوج عدد در بی مع الیاء * سائیکی بی
سکون تاء مثناة و کسر کاف و نونله شراب قدسی میر عاره بیت چون می خورم بسائیکی
یاد او خورم * و زیاد او نیاشد خالی مرا ضمیر * فرهنگ میرزا اراهمی یای تحتانیله سیانی
وسائیکی واقعدر بی سائیکی بی زیاده یای تحتانیله بودنی اولمعنایه در شیخ سعدی بیت
بمعجدر آمد سرایان و مست * می اندر سر سائیکی بدست * حکیم خاقانی بیت سائیکی
خوری و جور دهم * دور هادر میانه بستایم بی سایی بی کسر جیم فارسیله یعنی سپید میاض
صحیح معناسنه سیف اسفرنگی بیت بسته تلت تودر هوای سر شکم * شکر ساجیست
در کلاب سرشته بی ساری بی کسر راء هاء ایلله اوج معنایه کاور اول هر بر فرغ رده نشان
ایچون دپکن طاش معاسنه شمس فخری * قطعه * بامید عطاء شاه عادل * نهد رخ
سوی او هر کامکاری * نویدی بافته از جود عامش * بهر کامی و هر فرسنگ ساری * ثانی ولایت
مازندران شهر آمله قریب رده واقع بر شهر آیدر استاد فرخی بیت شاه ملکان میر محمد که
مر او راست * از آمل و از ساری یازانسوی یاری مولانا هاتنی بیت ز ساری و آمل فرستادگان
رساندند باج از رضادادگان * ثالث بر قوشدر که ساردخی دیرلر نجیب الدین جرد بادقانی
بیت پیام عااحب عادل میان خطه باع * بسر و بر همه شب خطبه می کند ساری * زبان
هند به قوط و میزده ساری دیرلر و اول ولایتک زانی اکثر آنی کیرلر و با شلرینه اور ترلر
ک سازداری بی سکون زاء معجه و فتح دال و کسر راء ایلله معنایه دوزیجی کدافی الجمع
ک سازگری بی سکون زاء معجه و فتح کاف فارسی و کسر راء هاء ایلله موسیقیه بد مقام عراق

واصفها ندن مرکب بر پرده آید در میرخسرو * مثنوی * زمزمه ساز گری در عراق *
 کرده با هنک عراق اتفاق * ساز گری راهمه خواهان شده * نغمه اوتا بصفاها ان شده *
 و ساسی * کسر سین مهمله ایله کدایعی دلخی حکیم سنایی بیت چه خیزد اول حکمی
 کد در پیش دم آخر * بود ساسی و بی سامان چه ساسانی چه سامانی * فرهنگ میرزاده یای
 نسبتله به منی کدایی یعنی دلخیمک بومعنایه بیت مرقومک دلالتی وارد حکیم سنایی نک بویستند
 معنای اول ظاهر در بیت خاک پاشان دیکرند و یاد پیمایان ذکر * کی توان مر ساسی از اذال
 ساسان داشتن * ساقی * معروف خواجه حافظ بیت ساقی بنور یاده بر افروز جام ما * مطرب
 بکو که کار جهان شد بکام ما * لغت مشترک در عربیه دخی ساقی دیرلر ایچوری معناسنه
 و چغنی لسانیه ایانچی و ایانچی دیرلر ایاق و ایاق قدح معناسنه در اسکندرنامه ده ساقیه خطاب
 ایدر بیت ایاقچی کیم تور جامتی لب باب * که توی اولدی هنکام عیش و طرب * توی طویلق
 معناسنه در * سامری * کسر میم و رانیه بنی اسرانیلدن بر شخص اسمیدر حضرت موسی علی نبینا
 و علیه السلام قرق کون و عله ایله جبل طوره مناجاته کند که آنک غیابنده التوندن بر بوزاغو
 دیزب بنی اسرانیلدن خیل کسنه بی طایدردی حضرت موسی کلدکه بواحوالی کورب
 بوزاغوی شکست ایلدی سامری احوالی قران مجیده مذکور در و صحر سامری مشهور
 اولمشدر مولانا هاتقی بیت نمودم در اجمالش آن ساحری * که کوساله شد پیش من
 سامری * خواجه سلمان بیت ساقی مجلس طرب مهر نمود راستی * در تن کاو زردوان کرده
 برسم سامری * سالی * کسر لامله یعنی کهنه و دیرینه ابوالمغانی بیت این غم عشق
 توسالی در دام نه عارضیست * هیچ در اندیشه دفعش نکشتی صد دروغ * ساوای * بوزن
 آوای که و دوری دن چقان ریزه دیرلر * سالی * سایدن لفظندن صیغه امر و وصف
 ترکیبی اولور خوب سالی و مشکسای و جبین های کبی * سبزی * فصل بهار معاسنه
 ابوالمغانی بیت سبزی و موسم عیش و طرب آمد * در خانه نشستن بنم و فکر جنونست
 * سبزمالی * سکون باه موحد و زاء معجمه و فتح میم و کسر لامله بر نوع اوزم آیدر * سبزی *
 اوج معنایه کلور اول صراحی شراب معناسنه سبزی دخی دیرلر شرف مشفوه بیت
 نوروزین که توبه ما چون تباہ کرد * سبزی * نکرکه نامه ما چون سنیاہ کرد * ثانی * محبوب
 معناسنه سیه چرده محبوبه غایت مناسبدر شهیدی * قی * قطعه * سبزی و سبزی و سبزه
 کشت * چون بیایی بزرگش و بوشین * این بخورد و آن بیوش و عیش بکن * وزلب آب و سبزه
 کل میچین * سبکپای * ضم باه اول و سکون کاف فارسی ایله آنک و سائر حیوانه استعمال
 اولور بوزک و آدمه استعمال اولور شاطر و سرعتله یورچی معناسنه * سنی * کسرتاء
 مثله ایله فولاده معناسنه شمس فخری بیت آب در خلق بدسکالانت * عجیبت کزیشود
 سنی * فرهنگ جهانگیریه بوجه اوزره مرویدر بیت مزبور دن ناه مشدده ایله اولوق فهم
 اولور جمع الفرس خفیه له آهن معناسنه در ابوشکور بیت زمین چون سنی بونی و آب
 رود * بکردد فراز و بیاید فرود * ستنی * کسرتاء مثله و ایله یعنی ستیزه کنی چکشچی
 حکیم سنایی بیت تونکو کار باش تاری * با قضا و قدر چراستی * معنی * یای وصفیه

۸۲ وصفیه ایله قاتیلق در کاهی مصدر استعمال اولور میزظمی بیت زدشت چرخ بنس سخی
 کشیده * بعالم گرمی و سردی بدیده * سرابیل * فتح راو کسر باه موحد و لام ویای ساکنه
 ایله خیر و خفت معناسنه حکیم خاقانی * قطعه * اگر ناهید بر عشرتکه چرخ * سراید شعر من
 بر سازارغن * بخشد مشتری دستار و مصحف * دهد مرغ حالی تیغ و جوشن * ازین مشی
 معاعیل * ایام * وزین جوق سرابیل * برزن * همه قلب وجود مشولہ عصر * نعام وار آبشخوار
 و ریم * سراروی * قولن بر طمر در که اندن قان النقدقه باشند و بوزدن دم فاسد اخراج
 اولور اطبا اکا قیفال دیرلر باشه و چهره به متعلق اولد بچگون سراروی سیمیه اولنیش
 * سرانکشتی * سکون نون و شین معجمه و ضم کاف فارسی و کسرتاء مثله ایله بر نوع آشدن
 ترکیب با صمه آشی دیرلر و دخی سراروی دیرلر بسحاق اطعمه بیت سرانکشت آن طفل
 یادیده کام * کد بر اسرانکشتیش کرد نام * سرای * معنای موضوعی مطلق اودر بیوک
 او اسون کوچک اولسون مردور ایامله سلاطین او تورد قلمی مکانه دیدیلر کثرت استعمال و زرا
 و امر او اکابر اولرینه و بیوک اولره دخی سرای دیدیلر شیخ نظامی بیت جنبیت کش و شاقان
 سرایی * روان صد صد از سر سوجدایی * و خان و کاربان قوند قلمی محله دخی اسم ایلدیلر
 لکن دون ترکیب اولر لایت کادبان سرای دیمک کرکدر و بر معناسی دخی سرایند معناسنه اسم
 فاعل اولور مدحت سرای و سخن سرای کبی و دخی صیغه امر او اور اوج معنایه شاعر دیمشدر
 بیت پی عشرت بنشین سرای * کوی آن نغمه سزارا که سرای * و دخی جانب شمالیه ملک
 تاتار و حسن خیزده بر شهر عظیم نامی در * سرباری و سروراری * اول به فتح باه موحد ثانی
 و او ایله ابکی معنایه در اول یوک او رتاسنه قوینلان نسنه که عریضه علاوه دیرلر محمد الدین
 همکر بیت بار هجران بر دلم خود بود غم * بر سرش تا کی بر بارباری نهی * ثانی * باش اوزرند
 کو تر بلان یوک بار سر تقدیرند مضاف الیه تقدیم اولنوب استعمال اولنمشدر * سرخی *
 ابکی وجهله ابکی معنایه در بری فتح راو سکون خایله سرخس و لایتنه منسوب اولان کسنه یه
 دیرلر بونیه یای نسبت ایله و بری دخی سکون راو فتح خایله بر نوع قزل او تدر ترکیب ایرائی و طکوز
 اونی دیرلر * سر دسنی * یعنی فی الحال و با حضر معناسنه خلاق المعانی بیت سر دسنیست
 شعر از انرو که می نداد * ابکار فکر بر حسب اختیار دوست * سر سوری * ایما یانه و یعنی حرکت
 معناسنه مولانا هاتقی بیت مبین رتبت شعر را سر سوری * بود شاعری بعد پیغمبری *
 * سرشوی * سکون راو ضم شین معجمه و واو معرف و اظهار یایله ابکی معنایه در اول
 بحام و سر تراش معناسنه شمس فخری بیت خاک بر سر شاعری را کاشکی * بودنی
 سرشوی یا خود پای باف * ثانی * کل دید کاری طریاق که عودات آنکله با شلرین بوزلر عریضه
 بیلون دیرلر * سرگیری * سکون راء اول ویای تحتانی و کسر کاف فارسیله اوج معنایه کلور
 اول هر نسنه یه ابتداء ایتمک یعنی باشلق ابوالمغانی بیت بجای لطف و صالت بجور سرگیری
 چو بنده رانسته عالم پرورد بالطف * ثانی * ایش طوتمق ثالث شمع قیتلن آلمق و سوسندرمک
 کال بخندی بیت بمجملی که زروی تو پرده برگیرند * چراغ و شمع بر افروختن ز سرگیرند *
 * سرماریزی * سرما ایله ریزکیدن مرکبدر سرما صوق ریزی کسر راو کاف و سکون باو فتح

زایله دوکلك معناسنه در معنای ترکیب اول نسبه در که اول وقت که هوازمینه ماس اوله شدت
بردن طوکوب قارکی حدتله یه اینرا کثر صوق کیجه لده خصوصا صباحه قریب واقع اولور
ی سرماقزای ی سال ملکیدن طهوزنجی آیک آدیدر که نیر اعظمک برج جدید مدت
اقامتیدر ی سروکوی ی آردج اغاجنه دیرلر ابوالمعانی بیت نیست درخوبان چوتو
حسن و جمال ی سروکوی از بکا و سروستان از بکا ی سروسی ی ابکی معنایه در اول
طوغری و وزون تمش سرو خواجه سلمان بیت مقامی راست کرداند سخی سروازی مرغان
نواز در مقام راحت صدستان هزار او * ثانی مصنفات بارید خسرو در رخن اسمیدر
شیخ نظامی بیت اگر سروسی را سازدادی * سخی شروش بخون خط باز دادی * ابکی
معنایه استیاد منوجهری بیت بزند باز سروسی سروسی * بزند بلبل بر تارک کل قالوسی
قالوس دخی بر نوا آدیدر ی سروی ی خم را وسکون واو و اظهار یایله بمعنی سرو مرقوم
ی سروری ی کسر را بین وسکون یای تحتانیله نام پادشاه سریر افرازد که ذکر می مرور
ایلدی اسکندر نامه ده مفصل مذکور در شیخ نظامی بیت سروری خیر یازت کان تاجدار
بران تحتکه کرد خواه کندار ی سری ی درت معنایه در اول بمعنی سرداری * مصرع *
سران ملک پیراهن دریند * ثانی سر آمد معناسنه حکیم سنایی بیت ایدل ارخواهی که
یابی رستکاران سری * چون نسازی فقر الال کلاه سروری * ثالث دموردن زره کی
یا یوب آتک باشندن قوی و غنه دک کیدر لر ترکستانه قشقه دیرلر رابع اولیای کر آمدن
سری سقطی نک نامی در کذا فی فرهنگ جهانگیری رنجه ده عظیم معناسنه ده مرویدر
ی سعتری ی سکون عین مهمله و فتح تاء مشناه و کسر را یله زبجی عورت مولانا جامی
بیت نفس را بنداز کلوکن کر زنان سعتری * فارغست آنکس که قوت اوزنان و سعت رست *
سعت ثانی راوتدز قوریدوب طوزایله آمیخته ایدوب آتک با تروب یرلر خوش خور
نسنه در ی سعری ی سکون غین معجه و کسر را مهمله یایله جمیع حیواناتک صغری می که
ساغری دخی دیرلر حضرت مولانا بیت با کب امین روی می آید مرا * اینچنین سعری ندارد
کر کردان * صغری غایت درشت اولمله یوز یککدن کنایه ایدرلر ی سفید بری ی بری بآ
موحه و را یله در فصل خزان معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری ی سکابی ی کافی
فارسیه نک کسریله ده و سکون یله ده جایز در قوندز که عربی کلب البجردیرلر ی سکوی ی
سکون کافی و فتح بآ فارسیین و کسر واوایله یورید کک ظاهر اولان ایاق سنی معناسنه
کذا فی القمه اما شمس فخری معیار جالیله شین معجه یایله نقل ایتش و فرهنگ وفایی ده شبنوی
واقع اولشدر ی سکلابی و سکلاوی ی کلاه بمعنی سکابی مرقوم یعنی کلب البحر کوپکه
مشابه بر جانور در ریاده تعیش ایدر خایه سی ادویه قسمندندز چند بادستر و چند بیدستر
دخی دیرلر یورهای جامی بیت کرچه سکلابی بدریا در شود * پوستینش کند خواهم
چون فنک ی سکبی ی فتح کافی و سکون نون و کسر جیمه اوج معنایه کاوز اول بمعنی
بکری یعنی یوز لاش قزق قیزلغی شاه ناصر خسرو بیت رخسار ترانخان این چرخ سکجد
تاجند لب لعل دلارام سکبی * ثانی بمعنی بتراشی ثالث بمعنی سرفه کنی و آواز بکوکنی یعنی

یعنی او کسر مکه بغازدن ظاهر اولان صد اومعنایه شهره آفاق دیشدز بیت بگاه نغمه سخی ۸۳
چون سکبی * کند ناهید ترک نغمه سخی * بوبیت مدح قصد اولنسه مطلق آواز معناسنه
اولور واکر دم قصد اولنور سه معنای مذکور اولور ی سلبوی ی سکون لام و ضم بآ
موحه و واو معروف و اظهار یایله بمعنی سلبت مرقوم یعنی ایاق سنی کذا فی فرهنگ
جهانگیری ی سلقی ی قلندر لک بر نوعه مخصوص لباس لیدر کذا فی الجمع
ی سلی ی سکون لام و فتح می و یای مقصوره یایله محبوسه عورت معناسنه خواجه حافظ
بیت صبت سلی بصدعینها فوادی * و روحی کل یوم لی یثادی ی سمرقندی ی ابکی معنایه در
اول کوکسز تکلیف واصل سز دوستلق و محبت ابوالمعانی بیت بی محابا سیرکاشن رارود
یاد بکران * ناکه نام بین که تکلیف سمرقندی کند * ثانی قیو آردینه ایتد کوری سوزمه
اغاجه دیرلر بوا عتقرا یایله عورتنه مغلوب اولان یاد کاره ده دیرلر ی سنک آتشی ی حقه ق
طاشی میرعلیشیر توانی بیت بسکه دارم در درون سینه مهر مهبوشی * بر سر خاک شود
هر سنک سنک آتشی ی سولی ی سکون واو و کسر لامله صبان دموری معناسنه دو
ی سخی ی کسرها یله هر موزون و طوغری اولانه دیرلر عوما انیرالدین اخسیکنی بیت
ازو سخی کند اسلام قامت رفعت * بدوقوی کند ایام یازوی دعوی * ولیدیت چنان صدری که
پیش آستانش * فلک نیم داد بالای سخی اش * و موزون سروده دیرلر خصوصاً خواجه حافظ
بیت چندین بود کرشمه و ناز سخی قدان * کلید مجلوه سرو صغو بر خرام ما ی سیدی ی سکون
یای تحتانی و کسر داله کیجه لده یول کنارند صد اور بر یو جکدر عربیله اغا معناسنه در یو ابکی
معنایه میرنظمی بیت صدایش همجو مزغ و خوش سیدی * چنان در ناسزا کویند
سیدی ی سیدی ی سکون یا و فتح سبن و فتح باوسکون سبن یایله ده سیدی مرقوم نک
معنای اولی یایله مترادف در کذا فی فرهنگ جهانگیری ی باب السین المکسوره مع الف ی
ی سبای ی فتح بآ فارسیله سفر لده قانع و رخت و امثال نسبه لر آصد قلی اوج ایاقلی اغاج
وساج ایاغی و هر نه که آنره بکزر واریسه و جامع لده قندیل یا قی ایچون اوج ایاقلی زردبان کی
نسنه یه دیرلر ابوالمعانی بیت چودر مسجد سبای بودی قداو * دو چشمش مشعل قندیل
قروزی * بوبر عابد وصفی اواق واردر ی سیدیا ی کسریا فارسی و سکون یای تحتانیله
سفید اج افطندن ترخیم اولمشدر ی سیدیا ی ابکی بآ فارسیله مبارک و سعود و خوش قدم
معناسنه در مشرفنامه ده بر طعام آدیدر سیدیا با افطندن مختصردر بومعاده بآ ثانی موحه
کر کردی ستا ی فتح تاء مشناه یایله بش معنایه کاور اول ستودن او کک معناسنه مصدر
استعمال اولنور امیر خسرو بیت یارب سخی ده که بتوحید تو شاید * کاین فکرت مخلوق
ستار دانشنام * مجمع القریه بمعنی ستایش که اسم مصدر اولور شاه ناصر خسرو بیت
بر حمد ستامباش فتنه * بر شخنه ستان سخن شاهی * و ستایش کنند معناسنه اسم فاعل
اولور شمس فخری بیت بود مؤید طبع همیشه روح قدس * از آنکه باشد طبع همیشه
شاه ستا * و ستایش کن معناسنه صیغه امر اولور حکیم فردوسی بیت زنا ترا ستایی سکا ز
ستا * که یک سلبه از صد زن یار سا * ثانی بر نوع چادر در شامیانه دخی دیرلر سعود و سعید

سلمان بیت کنی زیر سیمی خسته میشود * کفی باز در آبگون چادری * ثالث موسیقیان برطن
آدیدر رابع تنبوره به دیر لر بومعنه ستمار لفظه دن خفند ربوایی معنایه ترتیب اوزره
حکیم خاقانی بیت مرغان زکواخان ستاساخته در صبح * بر ساز ستاپاک زد این سبزیستانی *
شیخ نظامی بیت ستازن بر آورد بانگ سرود * سرودنواپن ترا صد درود * خامس اوج
پناه شرابه دیر حکیمانك قرار داده اولد قلری وجه اوزره هنو زنسنه تناول اولندن ایچیلور که
معنه دن فضیلات اخلاطی غسل ایدوب پاک ایدر عربیه ثلاثه غساله دیر حکیم زاری قهستانی
بیت محبانه دعائی کرد خواهم * حکیمان ستمانی خورد خواهم * اما تنبوره وثلاثه غساله
معنایه اولد قه منفصل یا زلق مناسب در و تر داو یونلر دن اوچخی اویون آدیدر که ستاده دخی
دیر لر بر معناسی دخی استال لفظه دن اختصار اولمشدر جمله یدی معنایه استعمال اولنور
کسی کوردر شکر خانه شکر نوشیده پیمانه * بدین سرکای نه ساله اش نباید کرد خرسندی *
حکیم سوزنی بیت توشه نایستانی و در کام بازی * اوکامه و سرکای شتر غازیاید کسریا
سکون را و فتح و نله بوز اور مق معناسنه ترکیب سرسله دیر لر کسریا سکون زاء معجه
و فتح کافی عجمیله شمارا معناسند در کذا فی شرفنامه کسریا سکون شوری باسی که
سفید آبا و ماست آبا و ماست آبا دخی دیر لر کسریا سکون کافی فارسی و فتح باء موخه
ایله اکشی آتش و سرکه لی شود بایه ده دیر لر اصل سمیک آبادر که سمیک سرکه و آبا شور بادر
تغریب ایدوب سکباچ دیدلر بومعنایه حضرت مولانا بیت زان دست مسیح آمده داروی
جهانی * کودست نکه داشت زهر کاسه سکبا * ابن یمن محمود بیت شور بای چشم خود خوردن
بر این پیمانه که باید خورد سکبای رخ هر ناکی کسریا سکون نون و فتح و اوایله
ارسته آشی در کسکوا سکون کافی فارسی و فتح و اوایله سکبای مرقوم معناسنه در کذا
فی الجمع کسریا فتح نوله بر مشهور دارودر اعلاسی مکمه مکرمه دن کلمه لسان خلقه
سناه مکی مشهور او اشدر اخراج صفرا و بلغم غایت لطیف مسهلدر شاعر بیت سنا
باشدر و اقبحض ستم را * علاج قبحض دل آیاچه باشد کسریا سکون یای تحتانی و فتح باء
موخه ایله مرکب بالغی و دیر لر که دکتر کوپوکی که عربیه زید البهر دیر لر انک استخوانی اوله
کسریا سکون یای تحتانی و فتح باء موخه ایله سکبای مرقوم معناسنه در کسریا
چهره و صورت معناسنه اگر چه لفظ عربیه در لکن اعجام کند و ترکیب لایحه جز واید لر مه سیم
و سیم سیمایی ابوالمعانی بیت آن سیم سیمایی مجلس آرای کند * رشتک فرمای ارم باشد
بعالم بزم ما کسریا سیم بالا کسریا پلاسوزلش معناسنه در یعنی قال اولوب غل و غشی آیراشن آتش
ودخی کشر ایدر جک آلت معناسنه ده کاور بواکی معنایه ابوالمعانی بیت سیم بالا کشته کویا
دیده کریان من * اشک خسرت را کند چون سیم بالا پاک و صافی کسریا سکون یای
اول و فتح ثانیه ابدال حیلدن سول تله دیر لر که بی اصل و بی حقیقت اشکال باغ و بستان
و عمارت و صورت حیوان کو ستره بر مشهور علمدر شاعر بیت هر چه پیش تو باغ ایوان
بود * همه آن سیمیای دیوان بود کسریا سکون یای تحتانی و فتح نوله نام پدر شیخ الرئيس

الرئيس ابوعلى حکماء اسلامیه دن مشهور کسنه دز مؤید الفضلاده فتح سین ایله مزویدر
اما کسرمایله ده استعمالی شایع در ادات الفضلاده سینا ابوعلى نک لقی دز که ابوعلى سینا دیر لر
شرفنامه ده و مجمع الفرسه نام پدر ابوعلى مسطور در عربیه جیلی طوره سینا دیر لر
کسریا سکون یای تحتانی و فتح و اوایله الماد که سبب دخی دیر لر کذا فی فرهنگ جهانگیری
کسریا مع الباء * سیمیناب کسریا فارسی و سکون یای تحتانیله کسریا سیمیناب کسریا
و سکون یای تحتانیله کلاهما یعنی سفید اچ که آنلر که معربى در ابوالمعانی بیت روی نیکو
نشدو چهره زشت و چرکین * با سیمیناب و فکر چند کنگدش تربین کسریا سیمیناب کسریا فتح نوله صوده
یوزمک که شتا و شتاوردی دیر لر له بیت اندرون کشته یم غصه و غم بی پایان * میکند شام
و شعر این دل بیچاره سیمیناب کسریا سیمیناب کسریا سکون نون و فتح جمله معروف کور کدر ریاض و کوک و لطیف
و قیروغی اوجی سیمیناب اولور و جانور در در یسن کورک ایدر لر و دیر لر که آنی و سموری و قاقومی ابتدا
کورک ایدوب کیمک هوشنک شاهک اختراعید را و اهل زمانه ملوک و وزرایه مخصوص اولوب
هر کس کیزایش شمدی قرق الی غروسته مالک اولان نادان بر کورک کسریا آلب کیرل مقبول
و معتبر اولغله شیخ عطار پند نامه اولندن دیر بیت آن یکی پوشیده سیمیناب و سمور * دیکری
خفته برهنه در تنور کسریا سیمیناب کسریا فتح یای تحتانی ایله یعنی آراستن یعنی بزه ملک مصدوری
سیمیناب کسریا سکون یای تحتانی و فتح و اوایله سیمیناب کسریا بدین کارمز و بشتن را
سیمیناب * تحفه الاحباب حیات معناسنه مسطور در کسریا سیمیناب کسریا سکون یای تحتانی و نون
و فتح جمله بر ولایت آدیدر که افراسیاب معاون نیله کاموس کشانی انک ضابطی اولوب بعد
رستم کلوب آنی قتل ایلدی کسریا سیمیناب کسریا سکون یای تحتانیله المایه دیر لر عربیه آدی
تفاحد کمال بخندی بیت کفتم از سبب سمرقندی به از نار بخند * باز بخندان و لب چون قند
کفتابه نبود * مجمع الفرسه یعنی سرکشتکی در شغل و کار یعنی ایشینه مقبول و نوب
لفظی اکا تابع ایدوب سیمیناب دیر لر شمس فخری بیت آصف اگر چه صاحب تدبیر و رای
بود * با عقل و فطنت تو و راسخ دان و نوب کسریا سیمیناب کسریا سکون یای تحتانی و فتح و اوایله ضویه
قائم آدم اولسون غیری اولسون عربیه دیان دیر لر ابوالمعانی بیت سیمیناب شاخ هر درخت
نمودر کور بس * از هر توحید خدا ایستاده است در بوستان کسریا سیمیناب کسریا سکون
یای تحتانی و راضی کافله صرمسق دو کجک اغاج هاون که سیر صرمسق در کوب کوفتن
لفظندن اسم فاعل اولور کسریا سیمیناب کسریا سکون یای تحتانی و فتح لامله سبیل صوبی دیکدر
ابوالمعانی بیت سیمیناب اشک دیده ام طوفان زاه دل شده * کشته خراب از در دوغم آخر جزو
این شهر وجود کسریا سیمیناب کسریا سکون یای تحتانی و فتح میله جیه و دز که عربیه ذبیق دیر لر
بر معنی نسنه در شمس فخری بیت اگر مهابت تو بانگ بر زمانه زند * زیم در دل کان منقذ
شود سیمیناب * مؤید الفضلاده یعنی خیره مرویدر کسریا مع الباء * سیمیناب کسریا سکون باء موخه
و فتح لامله فرهنگ جهانگیری معنی سیریش یعنی چریش مجمع الفرسه صرمشق باشد که
از جرم خام زند و کنگران و جزایشان بکار بند واقع در خام کوندن بشن چریش اولر طوطی و قال
و یا بچیلرک قوللند و غی طو تفالدر چریش دکادر عربیه یق معناسنه در ابومعنه عجم

دخی مشترک ز که سبک و ریش دیرل سید پوست بر قاج معنایه در اول آق بکراو
آدمه دیرل ثانی پر مخ معناسنه در سید دست بمعنی سخی و کریم حکیم خاقانی بیت این دهر
سید دست سیه کاسه ایست صعب * منکر بخوش زبانی و این ترش متربان سرخشت بمعنی
سکون راوشین و کسر خاء معجه ایل هرات و لایله سکوت اغاجنه یغار رنسنه در کاعی آریه
اونله یوغروب حماسی اولان آدمه یورلر هم دوا اوور هم غدا اوور بغایت نافع در شیر خشک
دخی دیرل سرشت بمعنی کسر راوسکون شین معجه ایل خلقت و نهاد آدم و طبیعت معناسنه
دخی استمال اولنور مولانا هاتنی بیت اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت * نهی زیر طاموس باغ
بهشت * ونیه و طینت معناسنه خواجه افضل ترکه * قطعه * مارا بندی و ممکن
ای خور سرشت * زشتی نبود کره مز و با شد زشت * هجران کرد و زخست بر تصد بار *
امید وصال است دزو همچو بهشت * و مزاجه دخی دیرل مولانا جامی بیت چو شد پانزده
پور یوسف نژاد * دگر کومه کشش سرشت و نهاد * حقیقه سرشت یوغر لمق در خلقت
معناسی جمله دن انشد رباقی معنای علی وجه التعریب در سفت بمعنی سکون فایله یوغون
و غلیظ معناسنه حکیم فردوسی بیت نکه کرد در ستم بدان سرفراز * بدان جنگ سفت
ورکب دراز سه انکشت بمعنی خرمن صاوره حق آلت که کی اوج پارمق و کمی درت و کمی بش
پرمق و اولور عریضه مدره دیرل کسر میله صاور جق دیمک اولور سیاست بمعنی درت
معنایه در اول اشکجه ثانی حکومت ملوک و حکامی قضادن غیری ثالث رعایای حمایت
وصیانت ایتک رابع آت و قاطر و امثالنه خدمت معناسنه در فاعلنه سواض و ساینس دیناور
میرظمی * مثنوی * زیر دست از سیاست لازمست * هر که بر خلق جهار ایاکست *
اندین قید کر باشد شهر یار * با سیاست میشود دوزخ قرار سینه دست بمعنی مخیل
و شوم کذا فی المجمع مع الحیم * سیاناج بمعنی فتح باء فوسی و نوله اسپق که سیاناج و سفاناج
هخی دیرل بر صبره در هموزات ایله بشورلر میرخسر و بیت بقله های سیاناج کرده اوصاف *
خوردن کارا که در دل است و که بریان سینج بمعنی فتح باء موحد و سکون نوله صبان دموریدر
فرهنگ جهار تکیریده بر او زون چو قدر بر باشند صبان و بر باشند آماج بغلور در اکا چوب
قلیه دخی دیرل حکیم سوزنی بیت چون یکی کاوس وزن شده * جسته از یوغ و زماج سینج *
سینج بمعنی فتح باء فارسی و سکون نوله درت معنایه کاور اول مهمان معناسنه در مراد بریده
مکتقل اوله حکیم فردوسی بیت که امشب درین خانه باشم سینج * نیامند کسی راز من
هیچ رنج * و حکیم ناصر خسرو بیت نه بینی هنی خویشتر دانشسته * غریب و سینج بخوان
کسانه * کمال پاشازاده مرحومک سینج لغت بخشند تصرفات خاصه سندن بو حله پیورر که سینج
آز آرام اید چک بر در که لفظ سه ایله بخندن ترکیب اولش لفظ در که اسم واحد اولش در شعر
نیانک مدتی اوج و یا بش سکوت در دیو تعبیر ایدرل بر کون کلوب بر کون کمک و بر کون دخی
ایام غم در که مجموعی اوج کون اولوز محصل کلام بش کوندر دین کسنه مدت بنای اعوام
و مشهور و نامنوع طریقله اعتبار ایشدر یعنی بند کورانک اقل اعدادی مفتحه در زیر مقام
بقیله در بوتقیرجه بدینک ایکسی ایاب و ذهاب اولوب مدت اقامت بش کون اولور

اولور خواجه حافظک * ع * هر کس سینج روز نوبت اوست * دید و کی بوکاسارند راما دنیا یه
سرای سینج دید کار سینج تفهیمیل مذکوره حاجت یو قدر سینج عاریت معناسنه کلد و کی کفایت
اید که دنیا بر عاریتی در وهم سه سینج دید و کی رنده اولسه سین مفتوح اقتضای ایدر استادان
متقدمین تألیفاتنه کورد بکمر سین مکسور در الله اعلم بحقیقه المعنی و سینج معنای
ثانیسی عاریت در زراشت بهرام بیت سینج است این جهان مینوست جاوید * ببردل زین
بدان میدار امید * دنیا یه سرای سینج دینلد و کی بطریق الاستعاره در سینج دخی دیرل
استاد رودکی بیت بسرای سینج مهمان * دل نهادن همیشگی نه رواست * سینج نظامی
بیت نماد کس درین دیر سینج * تونیز آری نمائی تازی * ثالث خانه علنی یعنی مزروعات
و باغ و بوستان کنار رنده خس و خاشاکدن و چوب و اوتدن ایتد کاری خانه مختصر و محقر که
باغ بکیسی آفتاب و باران دفعیون ایچنده او تورر صاحب فرهنگ منظومه نظم ایشدر
بیت خانه دشتیان سینج بود * کز پی کشت روز سینج بود * رابع چراگاه حیوانات که آب
و علنی و افراوله استاد رودکی بیت از پی آسایش و الفقه روزی سینج * جانور سوی سینج
خویش جویان و دوان * تحفه الاحباب خانه دشتیمان و پالیزبان و منزلگاه عاریتی و بمعنی
مهمان حکیم فردوسی نک بیت کرامش درین خانه باشم سینج * نیامند کسی راز من سینج
رنج * سینه مقسک اولش سینج سینج بمعنی کسر باء فارسی و سکون یای تحت نیله آقلق که
عوزات یوزلینه سورلر و نقاشی نقشه استمال ایدرل سینج بمعنی فتح تاء مثنایه
و سکون نوله ایکی معنایه در اول بر صی تحتیه چاقل طاشتی و لشد یروب بر او جن بار کیر
و یا خود غیری حیوان بونه بغلیوب خرمن دو کرل تاکه غله نک صافی قریاب دله سی چیه
اکا زده و چون دخی دیرل روم و لایله دو کون دیرل حکیم خاقانی بیت در اعتبار پیشه رزبگری
هخی * پایت سینج و پنجه دست تو زنبیل است * ثانی ذخیره معناسنه ابوالمعالی بیت
بوقت حکم ضرورت اگر سینج هنی * که احتیاج تو از خلق آن زمان نشود سینج بمعنی کسر راه
مهمله و سکون نوله ایکی معنایه در اول ایکی پارچه توجدن نیسی کی یا باش بر یوزی صی و هوار
و بر یوزی یومری اولور بر برینه اوردقه چقان صداسنی سورنا و نفیره آنک ایدرل و کھی
رقاص او غانجقاری چالوب رقص ایدرل اکا سینج دخی دیرل تر کید زیل دید کاربرد سینج
اطعمه بیت قلم را علم داشت قلیه رنج * که میرن زایی سینج بمعنی چون سینج * ثانی سفیداب
سوخته بعضی فرهنگارده سلوکدن دید کاری قزل بویه در سینج بمعنی کاف فارسی
و کسر ها و سکون نوله تنور دن اتمک چیقاره جق دمور چنکال سینج بمعنی دخی دیرل
سینج بمعنی فتح کاف فارسی و سکون نوله درت معنایه در فرهنگ جهار تکیریده اول بمعنی
سرفه یعنی او کسورک ثانی بمعنی تراش کردن ثالث بمعنی کزیدن یعنی اصرمق
معناسنه که مصدری سکجیدن کاور رابع سینج بمعنی یوک بلاندر که شدت تأثیر زهر ایله
مشهور در جمال اصفهانی بیت از پی دفع کردن زهر خلاف ترا * مایه تریاک ساخت مار سینج
از لعاب سینج بمعنی سکون نوله ایکی معنایه در اول اوجا که سرون دخی دیرل و تراقیری معناسنه
شمس فخری بیت بفرمانش حیوان و انس و پری * همه داغ دارند بر سینج و غنچ * ثانی

جلال داره ودف حلقه لری و زبل معناسنه سیف اسفرنگی بیت سیخ دوف میراث پدر
بازها کرد * ناکه بخط و خانه دفتر هوس افتاد * سیف الملوك * رباعی * ای شاه فلاك
رئیت و خورشید سر بر * قیلت بتقاره خانه کاه زد و کیر * آورد ز سر نامه و زدندان چوب *
کوشش شده سنجها و خرطوم و نفیر * سنج * فتح نون و سکون خاء معجیه ایله تنکی نفس که
عربیه ضیق النفس دیر لر رعلتد فضلات بلغدن عارض اولور منصور منطقی بیت
از غم و غصه دل دشمنیت باد * هدر تاپاک کاعی در سنج * سیخ * فتح یای تحتانی و سکون نونله
بمعنی شیار ترکیب نطس عربیه فاحان دیر لر * سنج * سکون یای تحتانیله ساز و ترتیب
معناسنه امیر خسرو بیت میداد چون نظم نامه راسخ * باقی نکند است بهر ماهی * مع الخاء *
* سپاناخ * معروف سبزه در سفاناخ و اسفناج و اسپناج دخی دیر لر حضرت مولانا
بیت من سپاناخ توام هر چه پزی * باتش بایا کد شیرین می پزی * سنج * فتح باء موخده ایله
طوز کدنگ دخی دیر لر عربیه ملح دینلور و بر دلبرک وجود نده جراحت واقع اولد قده حکیم
سوزنی دیشدر بیت یی رفت وایکن ز شور بختی من * شکر سنج شرومشکل بود جلاب
سنج * خواجه عیسی او بکی بیت چکوم مشتری را کز نحو ست * سعادت بردم شیر و سنج
کرد * سپندان ملح * استبان دید کاری آبی او تدر * ستاخ * فتح ناء مثناة ایله موزون
ورامت و هموار تمش اغاج دالنه دیر لر سیف اسفرنگی بیت ستاخ درختانش نقش
معین * هوای کستانش جای مصور * سنج * کسرتاء مثناة و سکون یای تحتانیله
طوغری و اوزون اولان هرنه اولور سه ستمیخ دخی دینلور حکیم فردوسی بیت هم آورد پشت
ستان سنج * سر پرده بر کند هفتاد منج * معیار جالیه هر یغون و طوغری اولانه دیر لر
شمس فخری بیت بسی سنج بود قصه دین مشید ازان * که هست معدلش چون صیون قوی
و سنج * بلند و راست معناسنه حکیم اسدی بیت ز زرا ندر و صد ستون سنج *
زابر شمس رشته در سیم منج * حکیم سوزنی بیت داستم در میانه شعرا * روی سرخ و سنج
کردن خویش * و طوغری و سوری طاعده سه ده دیر لر استه منو جهری بیت تو کفنی کر
سینج کوه سیل * فرو آورد بر من جمله اجار * سفاناخ * فایله سپاناخ معناسنه در که حیلله
سپاناج و اسپناج و اسفناج دخی روایت اولمشدر * سه ستاخ * اخفاء هایلله خرمن
صاورد قلری بر مقلوالت که سه انگشت و سه شاخه دخی دیر لر * سنج * سکون یای
تختانیله ایکی معنایه در اول شیش دمور اولسون اغاج اولسون کباب شیشی و غیری سنج
سعدی * قطعه * اگر زبا غر عیت ملک خورد سیمی * بر آورد غلامان درخت اوازیخ *
به پنج بیضه که سلطان ستم رو دارد * زنده لشکر یانش فرار مر به سنج * ثانی ایکی پارچه کوچک
توج نبی در بر یوزی یسی و بر طرفی قبه او هر برین برالد طوتوب برینه اوروب اصول
طوتار که سورنا و نفیر و تقاره یه آهنک اوله مولانا هاتنی بیت سنج از غم اهل ننگ و نامه وس *
بر همز ده دست و خورده افسوس * مع الدال * سپد و سفد * اول فتح باء فارسی ثانی
فایله بش معنایه کاور اول سپند سوخته معناسنه در که اندن اختصار اولمشدر و درت
معناسینه سپند ارمده یعنی ایلله مترادف در اول درت معناسنه در که اندن اختصار اولمشدر و درت

آبی اسپند که نیر اعظمک برج حوتده مدت اقامتی در استاد فرخی بیت آری پدر مقدمه
شاه شرف بود * همچون سپند مقدمه ماهه فز دین * سپردی خیمه باء عجمی و سکون راء مهمله
ایله شرفنامه ده معنی کوشه نشینی و قناعت و تحمل و فروتنی و سلوک بره راست کذا فی الاداة
و مجمع الفرسده معنی تسلیم کرد بوم معناده سپردن لفظنک فعل ماضیسی اولور شیخ سعدی
بیت پر و بعد ازان روز کاری شمرد * عیان آفرین جان شیرین سپرد * و بمعنی پامال کرد
حکیم فردوسی بیت خرومشید و بر جست لر زان ز جای * بدرید و بسپرد محصور بیای *
و وقت معناسنه دخی سریدر شاعر بیت بدینان نیکنای سپرد * وزان توشه راه عقی ببرد *
* سپکار * سکون باء فارسی و فتح کافله آدم دپه سی یعنی باسنگ او رته یری و طاع دپه سی
چکاد معناسنه کذا فی فرهنگ جها نگیری * سپند ارمده * فتح باء عجمی و سکون نونله بعض
قرمکنه آخری ذال معجیه ایلله مروید درت معنایه کاور اول بمعنی زمین زراشت بهرام
در صفت قیامت و طاهر شدن کجها بیت سپند ارمده بر کشاید دهان * رون افکنند کجهای
نهان * ثانی بر ملک اسپند که زمین و درختان و جنگلستان اوزرینه موکلد و ماه سپند ارمده
واقع اولان امور مصالح و تدبیر اکامه معلقدر حکیم فردوسی بیت سپند ارمده پاسبان
توباد * خرد جان روشن روان توباد * ثالث سال شمسینه نک اون اپکنی آبی اسپند که
نیر اعظمک برج حوتده مدت اقامتی در حکیم انوری بیت نماز دیگر یکشنبه از ماه بهمن *
که یاد وال سپند ارمده یاد از تقویم * رابع هر ماه شمسی نک بشخی کونی اسپند ر قاعده
کلیه عجم بدر که هر ماهک احمی که کونی اسمی ایلله موافق واقع اوله اول کون عید جشن ایدر لر
واو کونده جامه بجمک و چید لباس کیمک و غرس اشجار ایتک و احباب و احباب یوزن کورمک
معناسینه در دیر لر و بوم معنایه عمل ایدر لر * سپند ان خردی * ضم خاء معجیه و سکون راء مهمله ایلله خردل
تخمینه دیر لر * سپندان کرد * کسر کاف فارسی و سکون راء مهمله ایلله بمعنی سپند جوشن بوابکی
لغبتک مثالی بویته واقع در بیت سپندان خرد دافع بلغمست * سپندان کرد از عمل حکمت
* سپند * فتح باء عجمی و سکون نونله ایکی معنایه در اول اوزر لک تخم که اطبا حرم دیر لر
اصابت چشم زخم دفعه دخی اولفین اطفاله بخور کی یا قرقر آتسه بر افند قلصه او پر و عرار
خواجه سلمان بیت تاسپند شب بسوزاند بدقع چشم بد * ص بعد م زین محمد کر دون پر کرد
اختری * بوم معنای موید شمس فخری بیت دفع عین الکمال ملک ترا * سوخته در جهرش
سپهر سپند * ثانی بر طاع آدیندر حکیم فردوسی بیت بخون زیمان میاز ایدند *
بروتازیان تابکوه سپند * سپهبد * سپهبدی کلاهما بفتح الباء الفارسی و ضم الباء الموحده
واظهار الهاء سر دار و سر عسکر معناسنه بلکه سر دار لغه اسفندر شمس فخری بیت
بود ترک کردون کینه سپهبد * و کر رستم کوید ایام شاهی * و صاحب لشکر معناسنه که
سپه سپاهان مخفف عسکر در و بد فرس قدیمه صاحب معناسنه در حکیم اسدی بیت
سپهبد خبر یافته در زمان * بشدر پیش و مجوباد دوان * مجمع الفرسده بمعنی سپه سالار
بودنی سر عسکر دیمکر حکیم فردوسی بیت زمهراب کرد او ریده پیام * بنزد سپهبد جها نگیر
ضیام * مجمع البلدان مسطور در که سپهبد طبرستان پادشاهارینه مخصوص لقبدر

برقوب خرق ایتمش اوله بهرامی بیت چکونه راهی وراه درازناک عظیم * همونرا ستر
سیملا بکند و خاره و خاره * مع الراء المهمله * سیمار * فتح باء فارسیله اوج معنایه کور اول
اثواب خانه که عربیه اثاب الیبت دیرلر استاد قرخی بیت بهانه جویید برمال خویش
مال کزین * ازان مراچه ذخیره است وزان مراچه سیمار * ثانی ماوراء النهرده اوزم و زیتون
و کجند و اشانی نسنه لر صدق قلمی منکته درکد اغاجدن ایدرلر اکا چرخشت دخی دیرلر شمس
فخری بیت پرست ساغر لاله زیاده حیرا * ندیده رنج قرابه نخورده زخم سیمار * ثالث
بیوک نکتکه که ایچنده اوزم صغر لر و خیر یوغر لر استاد لطیفی بیت بکایدانه پرورده دیرند
کدزیر پانکر دنده سیماری * و سیماریدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور که لسان ناسه
اسمر لغه سیمارش دینور بو معناده اهم مصدر اولور * سیماسدار * فتح باء فارسی و سکون
سین مهمله ایله منت ایدیی و نعمته شکر ایدیی شاکر النعم معنایه ابوالمعالی بیت چون نعمت
همه کس را چنان بقدر است * جهان بکشته سراسر سیماسدار ترا * سیمار * فتح باء
فارسیله ایکی معنایه در اول تلقان کد عربیه جنه دیرلر ضم جیم و فتح نون مشدده ایله ثانی سپیدین
لفظندن صیغه امر در تمام ایله معنایه ابوالمعالی ایکی معنایه تربیب اوزره بیت ترا شود
سیمی آتش جهنم را * اگر بکار افتاده کنی بسی سیمار * و کیمکه امردر کیت دیمک در معنای ثانی حکیم
سنایی بیت هم به نیروی بخت ملک آرای * سرکیوان سپر یزدوی * مجمع الفرسه یعنی
رویمال کتند حکیم خاقانی بیت موی بندی توازن زده و دیرید * عقرب از سنبله ماه سپر
بکشاید * سیمار * فتح باء فارسی و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایله صکره رق معنایه در که
سپیس صوکر و بوند صکره دیمکه زین سپس دیرلر و ترادات تفضیلدر * سیمدار * فتح
باء فارسی و سکون نوله شمع معنایه در ابوالمعالی رازی در خطاب بابر بیت ای سپیدوز
خیمه * کرون * وی سپیدار خانه اسرار * بمعنای دخی آفتابک برج حویده ایام مکی
اسمیدر که اسپندار دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت همیرفت سوی سیاوخش کرد * بیه
سپیدار در روزارد * سپیدار * فتح باء فارسی و سکون هایل صاحب لشکر و سرور
معنایه مولانا هاتقی بیت گرفت آن سپیدار پر خاش جوی * ازان مرغ و آن نامه قل
نکوی * سپهسالار * سر عسکر و سردار قوم معنایه میرنظمی بیت سپهسالاران
رستم نهادان * پسندیده نکه کرد جنگ مردان * سپهر * کسرباء فارسی و سکون هایل لفظ
مفرد در خصوص کوک آدیدر بعضیلر دیرلر که آسمان معنایه در عموما و فلك اعظم که فلك اطلس
دخی دیرلر آنک نامی در خصوص صاحب نظامی بیت گفته حصاری تو اورا سیمار * کای فلك
نوبکهن دارنهر * سپیدار * کسرباء فارسی و سکون یای تختانیله میاش قواق اغاجی
میرنظمی بیت سپیدار و سحر و چنار لطیف * بر شک آوری کشته با قدر دین * سپیدار *
کسرباء فارسی اول و فتح ثانی و سکون یای تختانی و دال مهمله ایله یعنی بشدیعنی سوری سکاک که
عربیه بق دیرلر زمی الدین نیشابوری بیت کرضایه سکون تو بر باد او فتد * بیرون
روزد دست سپید پر ارتعاش * سپیدار * فتح خاء معنایه ایله جاقرد کنی که عربیه
مشوکه البیضا دیرلر فارسی عربی بیت ترجمه سی اولور * سپیدکار * ایکی معنایه در اول

اول صالح و اعمال حسنه صاحبی ثانی عیار و طرار و رنگ باز معنایه اسماء اضداد دندر
* سیمار * فتح تاء مثناة ایله اوج معنایه در اول در یاده و بعضی مهر عظیمه بر مقدار صودن
یوکسک پرواقع اولور جزیه کی اما جزیره بیوک اولوب ایچنده کویلو و باغ و باغچه را اولور بویسه
کوچک دپه چک در منتفع به اولور و بعضی سنی صیغه جبه اور تر و او تحفلر بتر و اطراف دیرک صو
اولور و بعضی روایت صویک اوزره بریدر بویکی روایت صحیح اولد فدا اضداد قیلمندن اولور
استاد لطیفی بیت چنانم زانیدیشه بی کنار * که مردی بودمانه اندر سیمار * ثانی ستاره
لفظندن تخفیف اولمشدر اختر معنایه استاد قرخی بیت سیمار صغر بر همخواندم اولور *
برخسار و بالای زیبای درخور * وله ایضا بیت حدیث نوشدن مه شنیدام بخیر * بکاخ برشو
ای مه سیمار و ماه تکر * ثالث ترکیه فلان دیدکاری معنایه در که فلان کفت دیمکه سیمار کفت
دیرلر * سیمار * فتح تاء مثناة و سکون باء موحده ایله یوغون و غلیظ و کتند معنایه در کتاب
بولغنی طامهمله ایله سطر یا زلر و او قورلر اما غلط ایدرلر زیر زبان فارسیله واقع اولین سکر
خرفک بریدر حکیم فردوسی بیت چو چندی بر آمد برش سالدان * به بد سرو بالا
ستبرش میان * سیمار * فتح تاء مثناة و سکون خاء معنایه ایله ایکی معنایه در اول صوط و ردیفی
یرکه آبگیر و تالاب دخی دیرلر ثانی فارس ملکته مشهور و عظیم رواقه اسمی در که
قرینه بریوک آبگیر واقع اولمشدر بوسیدن اسم اولوب قلعه سیمار دیرلر و هنزه
مکسوره ایله استخر دخی دینلور حکیم فردوسی بیت خرامان بر آمد بقلعه سیمار * کد شاه
شها زاید بود فخر * وله ایضا بیت زمردی بگردا و بدان بود فخر * بیامد زکرازان براه
سیمار * سیمار و سیمار * کلاهما یعنی ظالم و جابر الظلم میرنظمی * مشوی *
بعدل و سخاوت بشو و سرفراز * نیاید سیمار و سیمار * به شمسست جای سرور کرم * که دوزخ
مکان سیمار * سیمار * فتح تاء مثناة و باء موحده و سکون نون ایله بر او تدر مشایه پودنه دفع
زهر و کزید کان ایدر او تله زیاده هنزه ایله ده جا نذر شاعر بیت بوی استنیر از خوارت
خویش * عقرب چرخ را کد اخته نیش * سیمار * کسرتاء مثناة و سکون یای تختانیله
اوزانه الی جبه دن عبارتدر که ربع مثقال اولور بعض یرده ثلث در عهد بویله اولجه درهم اون سکر
جبه اولور و الی درهمه ده سیمار دیش و اردر شمس فخری بیت پادشاهی که پیش تمکینش *
هینکل قف نیست نیم سیمار * بویینک اوج روایت دخی شمولی وارد * سرخوار * سکون راء
مهمله و فتح خاء معنایه و او معدوله ایله یعنی مردولی و صاحب سر و معنی توانکر و صاحب مال مجزون
کدافی قره نیک جها نکیری * سر * تخفیفه خطوط کف یعنی اوج ایچنده اولان جزیلر
بعض کسسه لر اول جزیلر نک نقوشندن استدلال ایله بعض حالات حکم ایدرلر فقر و غنا و سفر
واقامت و تأهل و تجرد و مناصب و مرثیت و وجود اولاد و عدمه و امثال ذلك و تشدید ایله
عزیمه حال مخفی معنایه در ابوالمعالی بیت ساقیا بر خیز و سر دل بدان * ساغرمی ده که
دانی سر دل * سر ریشه کر * کسرباء مهمله و سکون یای تختانی و فتح سین معنایه ایله اتمک
کارخانه سنه خیر ایدن اجیره دیرلر خیر کر معنایه * سیمار * کسرباء و سکون یای تختانیله
دلال که اثواب و متاع فروخت ایدر عرب لسانه مکتوب کو تورن قاصد معنایه در که عربیه

سفر یازلش ورق دریا نك ذ خوليله اسم فاعل اولور في سكار في فتح كاف عجميله بوزن فكار
شوم و نهوس معنا منه در میر نظمى بيت شده از ازل نجم سكار * ازین كشته از غم
دروغ فكر في سكون في فتح كاف و دال مهمله و سكون نوله اوج معنایه در اول بر مشهور پادشاه
ربع مسكون نامی در كه اسكندر ذوالقرنین دیمكه مشهور جهان در نبوتك اختلاف وارد قرآن
جیدده اسمی ذوالقرنین ذكر اوله شد در سد با جوجی یا یوب و آب حیات طلبی ایله طمانه
گمشدر حضرت علی نیما و علیه السلام رهبری اولوب آب حیات اكانصیب اولوب حضرت
نصیب اولدی دنیا یه مشرقدن مغربه دك حكم ایدن بری حضرت سلیمان علی نیما
و علیه السلام و بری دخی بوا سكون در بونك احوالی شیخ نظامی جمله دن اعلا تفصیل اوزره
سلك نظمه كتور مشدر و بر اسكندر دخی وارد اول دخی پادشاه در اما بومرجه دكار را كا
اسكندر رومی دیرل دار او غلیدر بونك زمانه حكماء فلاسفه چو غیدی اسكندر ك معنای
ثانیسی سر تگوند یعنی باشی اشاعه شیخ آذری بیت از نهیب زخم نیر قوس ذوالقرنین او *
درجه مغرب رود هر شب سكون در آفتاب * ثالث آت یور ركن و یا خود سكر در كن نكر لنوب
باشی اوزرینه دوشك بو معناده اكثر تركیب ایدوب سكون در خورد دیرل مولانا نورالدین محمد
طهوری بیت سكون در خوران باد پای حیات * بدست ترازل عنان ثبات في سمنار في
سكون ميم و فتح نوله و لايت رومده بر استاد معمار بنا آدیدر كه نعمان نام بر پادشاه قصر
خو رنقى و سدیر نام عمارتی اول بنا ایت مشدر سام نسلند در دیرل عربیه نونی میه تقدیم و مشدد
ایدوب سمنار دیرل شیخ نظامی * مثنوی * هست نام آوری ز كشور روم * زیركى كوز سنك
سازد موم * چاپك و چرب دست و شیرینكار * سام نسل و نام او سمنار في سمنار في فتح نون
وباء موحه ایله معنی شناور یوزكچ كه عربیه ساچ دیرل سمناری سباحه در یوزكچك معناسنه
میر نظمى بیت كشته از ذبله اشك خون چون بحر * مردم دله شد سمنار او في سمنار في
سكون نون و فتح دال مهمله ایله معنی سندان آهن یعنی دمور اورس و دخی عظیم الخلقه بر طاشدر
یعنی یرادلی بیوك بر طاش كذا فی فرهنگ جهانگیری في سمنار في سكون نوله معنی
حرامزاده كه سمناره دخی دیرل كذا فی فرهنگ جهانگیری بو معنایی مؤید میر نظمى بیت
نیاشد در جهان دون پرور * و فاوردمی در طمع سمنار في سهر في سكون هایلله بوزن مهر
معنی كاو یعنی او كوز حكیم فردوسی بیت چو بر شاه نازی بكستر دمهر * بیاورد فریه پکی ماده
سهر * فتح سین و هایلله عربیه او باق اولق و بر علت در كه عاصی قطعا او یوماز في سمنار في فتح پای
تختانیله سپار مرقومك معانیسیله مترادف در دخی قرید و كشكینه یعنی آریه اتمكى میر نظمى
بیت مشو چون كاو خرد در خواب و خواری * بسست اهل قناعت را سیاری في سهر في
بوزن میر ابکی معنایه در اول اماله ایله طوق معناسنه كه عربیه شعبان دیرل كرك حقیقه تا
شمع كی كركسه مجاز اریان كی كه * كشت زار باب سیرست یعنی اكلاك صوبه طوقدر مثالی
بیت شكه ایی كه میکشت از سنان سیر * چو یرك كند نامی خورد شمشیر * چغتای لسانك
توی و تویق دیرل میرعلیشیر بیت فی طاقیم بارانینك عشق دین كزاره قلیب * فی تو یما غم
بارانینك حسینه نظاره قلیب * ثانی اماله سركسره صریحه ایله صرمسق كه عربیه نوم دیرل

دیرل یوا بکی معنایه تر نیت اوزره ابوالمعانی بیت كرنباشی در جهان با شیر و سكر خورده ۸۹
سیر * رو قناعت كن بكنجی یا پیاز و نان و سیر في سیر و پیر في بر نوع طعام در خیری صرمسق
و پیر و رومقدار و غن ایله یوغرب بشور درل روستا ییلره مخصوص طعام درل سیر في
سكون یای تختانی و كسر سین مهمله و فتح باء فارسیله كونه يك چچكی كه كونه قرشو
طور و ب كوش كند كجه اولدخی دوز بهضیه یلردیدر كره ریحان نوعندن عربیه تمام دیدكری
اوتدرو بهضیه یلردیدر كره مرصه دیدكری خوشیا و اوزوزق پیر قدر عربیه ریحان قدسی دیرل
ابوالمعانی بیت كرنكشن آن سمن سیمابود * سیر سیمابود سمن سمن سمن سمن سمن سمن
سكون یای تختانی و ميم و فتح باء موحه ایله وصف محبوبه در كشن سینه لی دیمك اولور نته كم
مشاعر دیمشدر بیت كرخ و سیمبولعل لب و غنچه دهن * مشكوموی میان سر و قلاله عذار *
في سیمجور في سكون یای تختانی و ميم و غنچه دهن * مشكوموی میان سر و قلاله عذار *
برندیم آدیدر في سمنار في سكون یای تختانی و تون و فتح باء موحه ایله سیم سهر مرقوم
معناسنه درل سیمور في سكون یای تختانی و فتح و او ایله زبان پهلویده اون یك عدد دیرل
شمس فخری بیت بود بیرون عطای اوز شمار * باد افزون بغایت از سیمور في سیمه شیر في
خشمناك و مهیب ارسلان مولانا هادی بیت سیمه شیرینش بر آورد یال * نه زنجیر بر كردش
نه دیوال في سیمكار في كنهكار و خطا افعال اولانه دیرل مولانا محمد طهوری بیت سیمكار
از ویش و ید غبار * كل سرخ روی كند در كنار مولانا جامی بیت كرنه خامه سیمه كاری چند *
بهر هر حرف نكوه ساری چند في مع الزاء المعجزة * سیمندوز في فتح باء فارسی و سكون نون و غن
دال مهمله ایله چادر كویكی كه دیرك دپه سنه قورل كا كاج و بادریسه دخی دیرل كذا فی فرهنگ
جهانگیری في سیموز في غن باء فارسی و و او معرفه و فله سیمو ختن لفظندن تصرف اولش اسم
مصدر در دوزنك و عیانجیق و اسماء اضداددن او اور بر آوردن معناسنه نته كم حكیم انوری
بیت چون دهد باد مشوقی جانش * بر بسپوزد سراز كریمانش * و معنی فرو بردن حكیم
سوزنی بیت ولی را كانه برگاه بشان * عدورا جاه كن در چاه بسپوز * و معنی اندرون كردن
كاهی اسم فاعل اولور حكیم سوزنی بیت منم كاوك خرافشار كنك خنك سپوز * حرامزاده
وقلاش و رند عالم سوز * و دور توب ایچروا یتك معناسنه ابوالمعانی بیت تخم غنمت
پیاش در ككشان * خنچر كین سپوز در دلشان * و فرو بردن معناسنه مصدر استعمال
اولنور حضرت مولانا قدس سره بیت در ذكر كردی كدورا آن عجوز * تارود نیم ذكر
وقت سپوز في سمنار في فتح تاء مشناه و كسر و او و سكون یای تختانیله قضاتك محكمه ایدوب
استماع دعا یه مخصوص او كی رواق اولان صفه یه دیرل ابوالمعانی بیت قضی محكمه شرع
رسول اکرم * كه سمنار سمنار طاق و رواق افلاك في سمنار في كسر تاء مشناه و سكون یای
تختانیله اوج معنایه كدور اول جنك و خصومت معناسنه شیخ سعدی بیت چو چنك آوری
یا كمی در سمنار * كه از وی كزرت بود یا كزرت * ثانی معنی تعصب و ناساز كاری وله ایضا بیت
سمنار فلاك یخ و بارش بكنند * سمنار سمنار دهن دمارش بكنند * و خروج و سر كشن معناسنه
استاد لطیفی بیت ای بکبر پلنك و خوك سمنار * این سمنار و نكبرت بجه چیز * ثالث خشم و كین

معناسته حکیم سوزنی بیت ستروش دادم تاغین که خواهم از تو عطا * ستروش اگر نبندی
 کاربند بود سریش فی سکاش فی فتح کاف فارسی و کسر لامله مکر و حیله معناسته اسم
 مصدر منقول در مجمع الفرسه اندیشه مند و متفکر معناسته اسم فاعل مرویدر کنه
 فی فرهنگ میرزا ابراهیم اندیشه و افکار معناسته اولدوغی کلام استادان متقدمین دن استنباط
 اولنور * تکم استاد رودکی مخ نام شخص کدراوی اشعار شعراء عصر ایدی اکا خطاب ایدوب
 دیر که بیت ای مخ کنون تو شعر من از رکن و بخوان * از من دل و سکا لش و از تو تن و زبان *
فی سیاه و خش فی خم و او و سکون خاء معجه ایله مشهور سیاهوش بن کیکاوس در که ایکی و او
 ایله سیاهوش دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت همیرفت سوی سیاه و خش کرد * بمه سپندار
 در روز ارد * مذکور سیاه و شدن غیره بره لوان ایرانی نامی اولق دخی جایز در فی سیاه و خش
 شاه ایران اولان کیکاوس شاهک پسر شجاعت کستری نامی در که حسن و جمال ایله بدیع الزمان
 و هنر و کمال ایله عدیم الاقران ایدی شاه ترکان اولان افراسیاب مظالم جناب مزبور سیاهوش دخی
 تازه نوجوان ایکن ناحق بره قتل ایلدی خواجه حافظک بویسته اکا نامیخ وارد بیت شاه
 ترکان سخن مدعیان میشنود * شرمی از مظلمه خون سیاه و شش باد * علم رجال اولد قتل
خم و او ایله بایک خمه صریحه ایله تلفظ اولنور مجمع الفرسه فتح و او ایله بر جنس قوش آیدر
فی سیاه پوش فی محضر قاضی بعض فرهنگلر خدمتکار اسب که آته تیمار ایدر و سوار یاننده
 پیاده و بر در غایب آمد کور خندام همیشه سیاه جامه کیمک رسم قدیم اوله مجمع الفرسه جاوستان
 درگاه سلاطین که پادشاه بنوب برره کتد که آنرا و کجه پیاده کیدوب خاقی پادشاه اوکندن
 صاورلر خلقدن امتیاز ایچون قدیم زمانه مهتاب سیاه جامه لکیزل ایدی اول ایلدن مرور ایامه
 اول طایفه په سیاه پوش علم اولش فی سیه پوش فی سیاه پوشدن مخفدر چاوش
 معناسته حکیم اسدی بیت بتزدیک سبزی شد داد خواه * کداو بد سیه پوش درگاه شاه *
 و بر شهر و ارایش مجموع رجال و نسوانی سیه جامه لکیزل ایش شیع نظامی هفت پیکرده
 حکایه ایدر فی سیاه پوش فی قره قولاق دیدکاری جانور در دیکوبه بکر دایما ارسلان ایچون
 شکار تجسس ایدوب ارسلان کوستر ارسلان شکاری بیون طوید و قدن صکره
 فضله سندن کند و حی تعیش ایدر فی سیه پوش فی سیاه پوش مرقومدن مخفدر
 مؤید الفضلاده جاویدست درنده سلاطین او شکار کنند میر خسر و بیت مرغ و واحله سیه
 چشم برد * صید زمین پیش سیه پوش مرد فی سیرش فی سکون بای تحتانی و فتح راء مهمله
 ایله بورنجک دیدکاری ایچمه حیردن طوقش کتان کی زنان کوملک و باش باغی ایدرلر سرش
 دخی دیرلر میر نظامی بیت ز سیرش پیرهن پوشیدن برتن * نماید زیر آن چون شمع روشن *
فی سینه پوش فی اول جامه در که کوسه صاریا و ریالک و زوبون و امثالی فی مع الغین *
فی سماع فی فتح باء فارسیله ایکی معناسته در اول قاتی که یوغرتی سو زوب قیق ایله فارشدروب
 قرار نجه طوز و چورک اوقی صاحب قویون طلومی ایچنه قویوب قوریدر لر لطیف طعام اولور
 شاعر دیمشدر بیت سماع و انکبین بانان خوشتر * طعام ما حاضر اینست آو * ثانی
 کریمه ایله یا بلش دیوار اکثر خانه قوقانی ایدرلر فی ستاغ فی فتح تاء مثله ایله ایکی معناسته

معناسته کلور اول فرهنگ جهانگیریه ایر اورلامش آت یعنی هنوز طای اولوب بنلامش
 ۹۱ اوله نخاره دخی دیرلر حکیم اسدی بیت هزاران دکر کر کان ستاغ * بهر یک برا نام خجاک
 داغ * منصور شیرازی بیت نخست شاهنوازی که ثبات و علل * زروی مرتبتش هست
 میخ و نعل ستاغ * بومعنائی مؤید شمس فخری بیت هنگام بخشش از کرم بند زنج خویش
 زبندره جامه خرمه و نگله دهد ستاغ * بویستن استنباط اولنور که ستاغ هر که آتی اوله
 ثانی فرهنگ و فانی ده قصر قصر اقی یعنی طوغر مزیدشی حیوان که استرون و سترون دخی
 دیرلر اسم عامدر آدمن دخی استنباط اولنور غریبه کی عقیق معناسته حکیم قطران ارموی
 بیت آن قوم را که دارند از کینش سر سنیغ * مردان بوند عین و پاک زنان ستاغ * بعض
 فرهنگده سوزلی دوه په دینل و کی مسطور در فی سنیغ فی کسر تاء مثله و سکون یای
 تحتانیله ایکی معناسته کلور اول سنیغ مرقومک جمع معنایله مترادف در از جمله یعنی راست
 و بلند حکیم سنایی * مثوی * عد دگشته کل تیغ ملک * ذروه تیغ با سنیغ ملک * که بخندد
 بدست شاه درون * گاه بردشمنان بکریند خون * بومعنائی مؤید شمس فخری * قطعه *
 همچو کوهم خزینه هم کوه * چه غم از غمت بر فرازم تیغ * همچو صرزم زمره سر آزاد * سرفراز
 و کشاده دست و سنیغ * ثانی یعنی سر کوه یعنی طاع دپه سی استاد منو جهری بیت برآمد
 ماغ ورنک و ماه پیکر * یکی میخ از سنیغ کوه قارن فی سرداغ فی سکون را و فتح دال مهمله یی ایله
 بر نوع تماخ آشی در سود ایله ایدر لغایت لذیذ اولور فی سیرغ فی کسر راء مهمله و سکون یای
 تحتانیله خوشه انکور یعنی اوزم صالقمی میر نظامی در تعریف باغ بیت که پیش از برك او چخته
 سز یغش * که اورا باغبان ناید در یغش فی سنیغ فی سکون یای تحتانیله یعنی خوب و نیک و صاحب
 فرهنگ منظومه بیت سنیغ و فرو حکایت سمر * سوک ماتم سرشک آب نظر * استاد عنصری
 بیت بر فکن برقع ازان رخسار سنیغ * تابراید آفتاب از زیر میغ فی سیرغ فی سکون
 یای تحتانی و کسر راء مهمله ایله خوشه انکور سیرغ مرقوم کی لکن یا حرقی رایه نقدیم اولمشدر
فی سیرغ فی عربیه اعتقاد برلر عظیم الخلقه و عجیب الیهاده و شندر حضرت سایمان علی
 نبینا و علیه السلامک دیوانه حانرا و لور مش اندن صکره بنی آدم کوردمش حضرت
 سایماندن صکره ربع مسکونه چینه قندی ذیلر جمله طیورک ملکی در دیرلر الحاله فده بین الناس
 موجود الا هم معدوم الجسمدر بعض روایته حضرت اسکندر ذوالقرنین کوه قافه وارد قاف
 اسکندر ره بواو شوب سوباشمش انسان کی نکم ایدر دیرلر العلم عند الله فی مع الغاء * سف فی
 دوش معناسته مرویدر فی سکاف فی فتح کاف فارسیله ایکی معناسته کلور اول یعنی سیم
 سوخته یعنی بعض صرمه استانش قاش و دستمال و امثالی نسنه لری یا قوب کشن آلورلر ثانی
 ابریشم کلکی که چهره او زبینه صاروب دسته کی ایدرلر ابو المعانی بیت چون بریشم تار کیستوی
 سیه بر کردنش * کویا بر چهره سیمین پیچید سکاف فی سلاف فی سکون لامله اکا دیرلر که
 ایکی قبر قنداشی ایکی آدم تزوج ایش اوله برینه سلف دیرلر ترکیب مجنق دید کلر بر
فی سنف فی سکون نون و کسر دالله بر نوع کوجک طاوولدر که در بند جیلر یو بلجی پکدر کل
 و کار بانسرای بوابی خان قیوسن قباد قه چارلر میر نظامی بر میرزاده غریبه دوشدو کی اشاده

دیش بیت نشیند آواز سندی داد وید * چه سودا مادر خان بسته دهن * سیمشکری
سکون یای تختانی ویم و راه ممله و فتح شین معجه و کاف فارسیله ذبحقره دید کبری قرمزی
طاعت در محقق ایدوب نقاشان نقش و رنگ ایدر لر و کتابتوده اولان سرخ مرکبه دیر لر ابوالمعالی
بیت رونق حسن بود سرخی خد جانان * نوشته سیمشکری که شود سرسوره * مع الکاف *
* سیمتاک * سکون باده فارسی و فتح تاه مثناه ایله آقلق کد زنان یوزلینه سور لر سینه دخی
دیر لر منصور شیرازی بیت زعکس خون عدو و بیاض دولت تو * بر درخ شفق و صبح
سرخی و سیمتاک * سیرک * فتح باده فارسی و سکون راء ممله ایله قهر جق نوعدن بر علتد
اکثر اطفال یوزنه ظاهر اولور و سکون بایله بر او تدر قینادوب صوبیله صاری رنگ دیار لر
اسیرک دخی دیر لر مولانا محمود ابن یمن بیت کلکون بخون دهن خود میکند عدوش *
رخسار خویش را که شد از بیم سیرکی * سپردک * فتح باده فارسی و سکون راء اولی و کسر
دال و راء ثانیه مملات ایله یعنی دستار چه یعنی دستمال استاد رودکی بیت ای قبله خوبان
من ای طرفه دی * لب را ز سپردک بکن پاک زنی * سبک * کسر باده موحده ایله یعنی
صفت و سیر یعنی هر نشنه که کوشک و تازه اوله اکا سبک دیر لر اگر چه مشهور اولان فتح سین
و ضم بایله در اما استادان متأخرین فتح سین ایله مطاق تخفیف معناسنه و کسر سین ایله
معنای مرقومه نقل ابشار در استاد عنصری بیت چو باتیغ آید بیدان ملک * شود
دست دشمن ز پیش سبک * و فتح بایله بر قوشد رشت پریه مشابه اما طبیعتده اکا مخالفدر که
یونور آفتابه عاشق و طالبدر مبعیت بیت پیش خورشید چون سبک بپریم * نه بشب
همچو شب پرک بپریم * سبک * سکون باده فارسیله زرد شدن کشت زار یعنی اکثاک صاری
اولماسنه دیر لر * سیمتاک * براغاج در سرخ رنگ میوه سی اولور خوشه انکور مثالی
دباغلو آنکله دری دباغت ایدر لر اکا خسرو دار دخی دیر لر عربیه کرمه الیضا دید کاریدر
کذا فی المجموع * سیمتاک * فتح تاه مثناه ایله ایری اغاجلرک کوکندن چقان فدان که آنی چقارب
آخر ره دیکر لر شاعر بیت من بساک از سیمتاک بیدکنم * باتو امروز جفت سبزه منم * شمس
فخری مطلق فدان معناسنه در دیش بیت باد از عدل او بچیناند * برک کل را هر کهان ز سیمتاک
قرهنگ جهانگیریده یعنی شاخ نهال حکیم ازرقی بیت غرقه گردد بامدادان هر سیمتاک کلینی *
بر مثال طاووس اح میزند کهر * و سید ذوالفقار شروانی بیت باز چون کیسوی دلبر شد صبا
عنبر فشان * از کف موسی سیمتاک شاخ را بینی اثر * سیرک * فتح راء ممله ایله قرهنگ جهانگیریده
آقلق و قزلق که زنان یوزلینه سور لر حسن و رملک ایچون مجمع الفرسده سکون رایلله
معنای مرقومه یعنی سرخی و سیمیدی و ضم سین ایله بر مرض در که اکا سرخه دخی دیر لر
نریه حصبه دید کاریدر * سبک * مطلق سرکدر حکیم اسدی بیت بهر سوسک ترش
وداروی نیز * برزند تازود کیز * انیرالدین اخسیکنی بیت کند ناربک حسام و سبک خوان
بهر خود را اجل آراسته خوان * سبک * سکون لامله یعنی ناودان یعنی اولوق کذا فی
شر فنامه عربیه ایلک معناسنه در عوما و انجود زبان اپلکدر خصوصاً * سبک * سکون لام
و فتح کاف اولی ایله مصبر سبک مرقوم * سیمامک * فتح یای تختانی و ممله کبومرث شاهک اوغلی

۹۲ اوغلی آدیدر که هوشنگ شاهک باباسی در حکیم فردوسی بیت سیمامک بدش نام فرخنده بود *
کبومرث رادل بدوزنه بود * سیمسک * سکون یای تختانی و فتح سین و راء مملتین ایلله
تخل بتی سیمسرو و سیمسک و سیمک دخی دیر لر * سیمسک * سکون یای تختانی و فتح
سین ممله ایلله یعنی کرم کندم یعنی تخل بتی که سیوسه دخی دیر لر کذا فی المجموع و بر نوع ذله
آدیدر * سیمسک * سکون یای تختانی و فتح سین ممله و لام ایلله قرهنگ جهانگیریده
بر اوزون قورقل قوشن رصو کنار لنده متصل قیروغن صالر طورر ابوالمعالی در هجویکی
شاهد بازاری بیت هر کرایمند طمع دارد از و کیرد راز * دم بچینا ندیده پیشش همجو مرغ
سیمسک * سیمک * فتح یای تختانیله اوجده بر دیمکد راصلی سه یک در حرف ها تلفظ
اولنا مغلله ساقط اولوب متصل یازلق رسم اولشدر ابوالمعالی بیت آدم از راه اکنون
خواست از من تحفه * سه تحف آورد و کفتم این سیمک معذور دار * سیمسک و سیمک *
کلاه بایسکون الیاء تختانی و فتح الکاف و اللام یعنی سیمسک مرقوم * مع الکاف الفارسی *
* سیمسک * فتح باده فارسی و راء ممله و سکون نوله سمرقند قریب بر شهر اسمیدر که اسپرک
واسفرنگ دخی دیر لر حکیم سوزنی بیت میرفت و همی آید بر من نیکه صبح * چون یک سبک
از سیردی سمرقند * سیریک * سکون باده فارسی و یای تختانی و کسر راء ممله ایلله
بر او تدر رفیل دیر لر ابوالمعالی در هجویکی بیت هرگز نکند فرق کل از برک کیهانی * در پیش
کر آرد خور و چون تره سیریک * سیمیدرک * بر او آدیدر عربیه ثانیله دیر لر * سترک *
ضم تاه مثناه و سکون راء ممله ایلله اوج معنایه کاور اول درست و بی حیا معناسنه حکیم
سنایی در شهید شدن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بیت در نکجید در جهان
سترک * که جهان خورد بود مرد بزرگ * حکیم فردوسی بیت پذیرفته ام از خدای بزرگ * کدل
بر تو هرگز ندم سترک * ثانی جسته داروغه غلیظ و بزرگ هموار معناسنه بیت در کفش نیروکان
از بهر کرک * تازند کر آیدان کرک سترک * ثالث سرکش و لوج معناسنه بیت نباشد
نمید از خدای بزرگ * بجز کافر نیره رای و سترک * نمیدنومیددیمکدر * سترک * کسر
راء ممله و سکون شین معجه ایلله درت معنایه کاور اول قرهنگ جهانگیریده بر قطره یه دیر لر عوما
استاد رودکی بیت زان می که کر سترکی ازان در چک بیل * صد سال مست باشد از بوی آن
نهنگ * و قطره بارانه دیر لر خصوصاً مختاری * قطعه * خبر رسید که اندر نواحی ستام *
سر حصاری کرده است بامستاره قران * هزار سال ز باران بدوزیان رسد * اگر بجای
سرسک از هوا چکد سندان * و کوزیاشی قطره سنه دیر لر خصوصاً اسبک معناسنه
انیرالدین اخسیکنی بیت بر یک سرشک دیده اعی میندجی * و زیل قراضه کف سفلله
مساز کان * ثانی یعنی شراره آتش قرهنگ حسین وفایی ده یعنی خرده آتش خواجه عید
لویکی بیت بخصم تیم سرشکی ز آتش قهرست * همان کند که بدیوان شهاب آتش زن *
ثالث براغاج آدیدر قرله ما دل بیاض چپکی اولور من کور اوج معنایه شمس فخری * قطعه *
پادشاه ز شرم دست تو بر * رخ سیمه آمد دست و رخت سرشک * نیشش ده بسوی بحر
کفت * زان همی باردش ز دهن سرشک * زانکه کوزه بدیش ارقبضت * لعل رستی

بجای کل ز سرشک * رابع یعنی کل سرخ استاد عنصری بنیت رخ ز دینک شکسته بر سرشک *
وان سرشکش برنک تازه سرشک * سیرنک * سکون یای تحتانی ونون وفتح راء مهمله ايله
یعنی سیرنک یعنی عنقایه دیرلر استاد فرخی بیت همه عالم ز فتوح تو نکارین کشته *
همچو آنکه در دینک نکارین سیرنک * مولانا خیالی بیت جز خیالی ندیدم از رخ تو *
جز حکایت ندیدم از سیرنک * سیمکی فرسنگ * سکون یائین تحتانی ونون و راء مهمله
و کسر کاف فارسی و فتح قاف سین مهمله ايله بر میل مسافه اولان یوه سیمکی فرسنگ دیرلر میر
نظمی بیت همیکرده بسویش عزم آهنک * از انجا رفته بود ده سیمکی فرسنگ *
* سیم آهنک * سکون یای تحتانی و مم ونون و فتح همزه و ايله عربی قشیری دیدکاری ترکیه
اشک خیاری دیرلر کذا فی الجمع * مع اللام * سبال * فتح باء و هاء ايله ابکی معنایه کاوژ
اول پراکنده بولندن جای یغان یغموره دیرلر ته کم وصف بهارده میر نظمی بیت هوا
از ابر باره سبال شد * که هر شاخی از و تاز نهال شد * ثانی * بیق که سبالت دخی دیرلر
* سیمدال * کسر باء فارسی و سکون یای تحتانیله چنار اغاجی بعضی بیاض قوا قدر دیرلر
* سیمدال * فتح خاء معجه ايله معنی ستیزه مرقوم میر نظمی بیت مکان مرکز سخال باهر کسی را *
اگر داری ز عقل اندک بسی را * سفال * فتح فایله ابکی معنایه در اول طپرا قدن اولان آوانی
اریق و سقمی و چناق و چولک و امثالی نسنه لره دیرلر شمس فخری بیت بگاه بخشش
از غایت سخا و کرم * چه لعل و کوه زردیک اوچه سنک و سفال * عربی فخور دیرلر چغتای
تغادریر اما درین اولان صو و شراب ظرفنه ده تغادریرلر ته کم میرعلیشیر بیت کیتور
ساقی تغار بحر مثال * قدح کشنی سنی اول بحر یغه سال * ثانی * فرهنک جها نکیریده جوز
و ادام و فندق و فستق و امثالینک قبوغنه سفال دیرلر حکیم انوری * قطعه * عدو حرارت
قهر تو دارد اندر دل * زدست مردمک دیند زان زندقیه قال * نهان از ان نماید همیرا و کد دلش *
ز تفهیت توبت که چوپسته سفال * سید حسن غزنوی بیت نادیده دهافت که کان برده
هرگز * خوشتر ز شکر کوزه بود پسته سفال * سخال * فتح کاف فارسیله اوج معنایه کاوژ
اول خصومت و عداوت معنایه حکیم سنایی بیت با سنانی همه عتاب مساز * با خراباتیان
سکال مکن * حضرت مولانا قدس سره بیت خفاش اگر سکال خور شد غم ندارد *
خورشید راجه نقصان کرسایه شد کینش * ثانی اندیشه یعنی صانع که بر امر صانعیه
بد سکال دیرلر میر خسرو از زبان معشوق بیت در عشق ما کسی نزدیکه میزد * از کاهلی
غمزه آفت سکال ما * رضی الدین نیشابوری بیت چون بخشش تو آمد کان از رای چیست *
عربست کاین سکال همیدارد عذاب * ثالث سخن معنایه ده استعمال ایدرلر که بعض
بد سکال بد کو معناسن افاده ایدر شیخ سعدی بیت تو نیکو روش باشی تا بد سکال * به بد
گفتن تو نیاید بحال * سکالش سکالیدن اسم مصدر اولور * سل * بر بلند ترکیه
اینجه اغری دیرلر اخلاط فاسد او بکنه دو کیلوب جراحت ایدرا و کسور دیکه ایزیک چقار
بولندن خلاص مشکلدر ابوالعانی بیت در غم عشق ترا کشتیم دو علت مبتلا * سل
شود در روز عارض شب با سمنقا بود * سیخول * سکون یای تحتانی و هم خا و واو

و واو معزوفه اسفرونه دیدکاری که او قل کرپی در کذا فی الجمع * سیمکل * سکون یای
تحتانی و مم و کسر کافله قه شدن و بیفقه اغاجدن ایدوب اوزینه اپانک و ابریشم صابرلر کلابه
و کیجه دخی دیرلر * سیمکل * فتح یای تحتانی و جم فارسی و اظهار هایلله چلما معناسنه در
* مع الیم * سیرم * فتح باء فارسی و غین معجه و سکون راء مهمله ايله ترکیه فسلکن
دیدکاری و عربیله ریحان اطلاق اولنان خوشبو اولنک جمله سنه ده سیرم و اسپرغم و سیرم
و سیرم دخی دیرلر کال اسمعیل بیت دماغی کر بویید آن سیرم های خوشبویت * پس کوش
افکنند حالی حدیث غم چو اسپرغم * زین الدین سیر بیت چویشم روی تو آن زلف پر خم *
ز کار ز فردوس چیم سیرم * شاه ناصر خسرو سکون غین ايله دیمشدر بیت در دست
شه اینها سیرم غم و کرامی * دریش خزانها چو کیادند و غدا ند * تحفه الاحبابه یعنی همیشه
جوان یعنی همیشه بهار دیدکاری پیرا قدر خزان اولمز صید نه ابی ریحانه مسطور در که پیرا قمری
خرده و بغایت خوشبو اولان ریحانه سیرم و شاهپرم دخی دیرلر * سیرم * سکون باء
فارسیله سیرم مرقومین مخفقد زواتشت بهرام بیت در کوه و بیابان پر ز سیرم * که و مه
خسرو و ذرویش خرم * وله در محل دیکر بیت درو جمع نشسته شاد و خرم * برسته زردشان
صد کونه سیرم * سیرم * زیاده هایلله ده معنی سیرم و سیرم مرقومین * سیرم *
فتح باء فارسی و راء مهمله و اظهار هایلله تورانیلردن افراسیابک اقریاسندن بر مبارزیم لوان آدیدر
چنک دوازده رخله بیچرین کورد ز النده هلاک اولدی حکیم فردوسی بیت سیرم ز خویشان
افراسیاب * بکی ناموز بود باجه و آب * سیمید بام و سیمید قام * کلاهما یعنی بیاض
اما قام و بام رنگ معناسنه در بیاض صحیح رنگ اطلاق خاطره ناملیم کاوژ انجق آقه مایل
اولانه یعنی بیاضلق غالب اولان نسنه یه رنگ تعبیری مناسب اولغله بیاض رنگ دیمک اولوز
* سیمید دم * ضم دال مهمله ايله قویروغی بیاض کوکر چین اما نسخه میرزا ابراهیم بر اوتنور
مترخ مرزئش دخی دیرلر * سیمید دم * فتح دال مهمله ايله صحیح صادق در کدم وقت معناسنه در
اول وقت غایت بیاضلق ظاهر اولغله سیمه اولنش * شکم اباح المناخرین منلاعرقی شیرازی
بیت سیمید دم کزدم آستین بشمع شعور * شنیدم آبت استغفقا و از عالم نور * ستام *
فتح تاء مثناة ايله ابکی معنایه در اول ایرنقشی عموما صرمه ايله اولسون غیری اولسون
کال اسمعیل بیت تو آفتابی است سیه و طوق هلال * ستام اختر تیان ز هر طرف ارشن
فرهنک وفانی ده و تحفه الاحبابه و شمس فخری و اسدی طوسی روایتلرند ایرک آلتون
و کس اولان محالری که رخت زین دیرلر بومعنایه استاد فرخی بیت در زمان سوی او فرستادی
رختن با زین خسروی و ستام * بعض معتبر نسخه روایتلر ایرک آرد واوک قاشی در بومعنایه
خواجه سلمان در صفت اسب بیت هلال نعل و ستاره ستام و کردون سیر * جهان نور دوزمان
سرعت وزمین پیماست * ثانی معنی آستانه حضرت مولانا قدس سره بیت نیست
پیدا آن منازل راستام * نه نشانست آن منازل راز نام * ستم * فتح تاء مثناة ايله ابکی
معنایه در اول یعنی ظلم و جور معناسنه شیخ سعدی بیت به یخ بیضه که سلطان
ستم روا دارد * زندگیش کربانش هزار مرغ بسنج * ثانی معنی دیدن و دانستن یعنی کوردوب

ج

بملك عربيه كى عندا معناسنه ده اولور كه قصيد معناسنه دراستاد فرخی ابكى معنایه ديمشدر
 بيت توداده بستم زرو سيم خويش بباد * توكرده بستم زوز خويش ناپدرم * وله ايضا
 معنی ثاني بيت نشان هستی بر من بدید بود و ستم * همی نمود بچشم سیه نشان خمار *
 في سر بستم في كسر راء مهمله وسكون ياي تحتانی وكسر مشين معجه ايله طوقال معناسنه در
 في ستم في همزه وواو ايله عدده اوچخنی در كه ابكجی به دوم ودر دخی به چارم ديلور
 ابوالامانی بيت طرب فرا و فرح بخشى كرد را مشكر * كذره آمد كويا از آسمان ستم *
 في سیم في فتح ياي تحتانی ايله ماوراء الفهرده شهر نسف قریبه بر طاع آدیدر اند بر عظیم
 چاء واقعد راول چاء حكيم مقنع صنعت ايله بر ماه پیدا ابلشیدی كه اول ماهه ماه سیم و ماه
 نجشید دیرلر تفصیل نجشید لغتی دیانده ذكر اولور انشاء الله تعالی استاد رودكى بيت
 نه ماه سیم و نه ماه فلك * كه ایت غلامست و آن پیشكار * شمس فخری بيت
 گرچه مقنع بر آوردی می * ازچه نجشید و زكوه سیم في سیم في سكون ياي تحتانی وراه
 مهمله ايله كوندن اوز نكو واصباح دوال كه ایرلده ایدرلر اسم عام در سایر دوال كي اولان
 نسنه لره ده دیرلر كوندن اولیحق میر خسرو بیت سیم از پشت خدی به ستم * نستران
 دوال ستم بدم في سیم في كسره صریحه وسكون ياي تحتانی كشتك علم خاصی در فرهنگ
 میرزاده معنی ماعی دال كه اكادخی سیم دیرلر بر نوع بیاض بال قدر في سیام في یای تحتانی به كسر
 صریح و ررب همزه مفتوحه ايله عدده او تو زنجی دیمكدر في سیمام في سكون ياي تحتانی و فتح
 نوله بر طاع آدیدر كه ضياء قراول طاعه سنه ده ردفعه اصابت ایدر وروایت اولور كه آنده
 بر عظیم كنز وارد كه ایچنه تجر عول اوز رینه صافی كشدن بر قصر بنا اولنوب در ووزنه لری قیاضی
 وسایری التون و مرصع یا لیس ایچي مالامال جواهر نه مقدار زرو سیم وجواهر وضع اولنوب
 بوندن قیاس اولنه في مع النون * سیماریدن في فتح باء فارسی وكسر راء مهمله وسكون ياي
 تحتانیله اسم لایق و بر معناسی ده تمام اهلك در مصدر استعمال اولور اما تمام اهلك سیریدندر
 الفله استعمالی آز واقع اولور في سیماسیدن في فتح باء فارسی وكسر سین مهمله ثانيه ايله منت
 اهلك و نعت مقابله سنه مدح و ثنا اهلك سیماس اصلنك مشكدر في سیماهان في فتح باء
 فارسیله ابكى معنایه در اول بین الناس اصفهان دیدكاری شهر آدیدر ثاني جمع سپاه در
 لشكر معناسنه ابكى معنایه مولانا هاتفی در تیمور نامه * مثنوی * نجست آن
 جهانگیر در یانوزده * زكرد سیماهان بر آورد كرد * سران سیماهان بفرمانبری * کریزان
 زانیشه داورى * بگردن گرفتند بار خراج * تردد كنان در سرانجام باج في سیمتان في
 سكون باء فارسی و فتح تاء مثناة ايله بیان دیدكاری اوت كه عربیه سوس دیرلر و عرق السوس
 دخی دیرلر اصلدوب لعابن آلورلر سعال یا بسه غایت نافعدر في سیردن في كسر باء فارسی
 وسكون را و فتح دال مملتين ايله یا غله با صمق و ضم بايله دوشرك عربیه كى طی معناسنه كال
 اسمعيل بيت در راه تو نهاده فلك صد هزار چشم * تاجز مرز دبد * او كام نسیری *
 في سیری ستم في تمام اولاق معناسنه در بدون التركيب دخی معنی حاصل اولور
 في سیمدان في فتح باء فارسی و دال مهمله وسكون نوله اوزرلك تخمی كه عربیه حرمل دیرلر

دیرلر امیر معزی بیت چنان شد سوخته در تفت چنان شد كوفته ز دصف * كه جند آتش فیه
 خون كشت و سندا نش سیمدانا * اوزرلك اصل یعنی كوکی اولقی اوزره حكیم خاقانی
 بیت ازان كرزندان شكافش عجب نیست * كه البرز تخم سیمدان نماید * و خردل پاره سی
 اولق اوزره ده منقو لدر حكیم سنایی بیت هر بكاشیر ست خود را چون بشكریكداختن *
 هر بكاسر كه است خود را چون سیمدان داشتن في سیمدین في الفیرینه یای تحتانیله ده
 سیمدان مرقوم معناسنه در اما اختیارات بدیعی ده * سیمدین تخم تره نیرك است مسطور در
 خواجه عمید لوپکی بیت در دبد * حلم تو نموده * صد كوه احد كم از سیمدین * بویته
 خردل تخمی اولقده استنباط اولنور زیرا غایت خرده لك مراد در في سپوختن في ضم باء
 فارسی و واو معزوف وسكون خاء معجه و فتح تاء مثناة ايله ابكى معنایه در اول برشی بر شینك
 ایچندن زور ايله چكوب چقارمق معناسنه در حكیم فردوسی بیت همان زخم كاهش
 فرود خشتند * بدار و عهده در دسپوختند * ثاني برشی بر شینك ایچنه عتفه صوب قومغه
 دیرلر اسماء اضداد دندر ابوالامانی بیت سوزن بخوش میزن و پس آ زمان مرا * هر جا كه
 خواهی خنجر سر نیز را سپوخت في سیمیدان في فتح باء فارسی و باء موحده و طهاره ايله باء
 موحده نك خمیده ده مرویدر موسیقی ده بر پرده اسمیدر مسط منوچهری بیت قمری همی
 سر اید اشعار چون حریر * صلصل همی نواز دبكجانی بم و زور * چون مطربان زند نوایش
 اردشیر * كه مهر كان خردو كاهی سیمیدان * كذا فی فرهنگ جهانگیری في ستادون في فتح
 تاء مثناة ايله آلق اخذ معناسنه ستم دخی دیناور و جفتای لسانك الماع والماغلیغ دیرلر
 المال والغلو ق جمله بوندندر میرعلیشیر بیت صبر و قرار و هوشتی الماغلیغینك پندور *
 ای جانلار آفتی ستمكا جانمیدر الغلو ق * آلیق مبارقی دخی بوندندر آلق معناسنه حاصل
 یا ممدردر ایضاله بیت آلعالی دینی عروسن هر سابلینك تقد جم * عمر صابینك مرگ
 الماع انكوبو سیتغ الباق * الغالی دیدیكی الماغده دیمكدر بولغظك اسم فاعلنك الفوجی دیرلر کلیا
 اسم فاعلنك بوجهله یاغین و یا خود كاف عجبی ایراد ایتك بولسانده قاعده مطرده در مثلاً
 قیاضی دیمكدر قیلغوجی و ایدیمی دیمكدر ایتد كوی دیرلر وقس علی هذا في ستمان في فتح تاء مثناة
 ايله ش معنایه كلور اول ارقه او ستمه یا تمغه دیرلر استادرودكى بیت باركن زیرت اندرون
 تن شو * تور و خوار و خوانید ستمان * بومعنایى مؤید شمس فخری بیت زعدل
 قست كه این همه زرو نقره * بیاع سرمست خفته است ستمان * ثاني یعنی جای انبوه یعنی
 بر پرده رنسنك كثر تن بیان معناسن افاده ایدر حكیم انوری ابكى معنایه * قطعه * از زلزله
 حمله چنان خاك بچیند * كرم نشناسند نكوزا و ستارا * در عكس ستمان و سلب لعل
 طراوه * میدان هوا طعنه زلاله ستارا * ثالث فرهنگ جهانگیریه مخفف استادر
 حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * با قبول توای زعلت پاك * چه بود جذب و زشت
 مشق خاك * ای بکی خدمت ستمات را * كرك يوسف بكار خانت را * رابع فرهنگ حسین
 وفایی ده بی صبر و طاقت معناسنه میرنظمی بیت داده در حسن يوسف را نشان *
 کرده است عشقت مراد غم ستمان * خامس اسم فاعل اولور ای معناسنه فاد ستمان

باجستان کی جانستان و دانستان مخی بوندند. بومعنايه عربيه آخذ دیرلر و جغتایده
آلغوجی و آلفان دخی دیرلر میرعلیشیر بیت آیرما بیریندن جان ابلا کوکلی رحیم ایللاب *
پیروزمین جانی هم آغل چومندورسن کونکل آلفان * بومعنايه نفس متکام تعبیرند *
آلمان دینلوروله ایضا بیت کون یوزونکدین الماسام عیب ایتماکل ای معیجه * آلمان دینلور
غائب مینی حیران سینی * ستاندن * آلق معناسنه مصدر در ستادن و ستدن کی
ستدن * فتح تاء مثناة و دال مهمله ایله آلق معناسنه در ابوالعالی بیت وصل ترا که عاشق
صادق بجان ستد * جام نمائنده باغم حسرت چه ستانم * ستدن * ضم تاء مثناة و سکون را و فتح
دال مهملتین ایله قازیمق و تراش ایتمک معناسنه شیخ نظامی بیت استره هر چند دم نیز
یافت * مویستروموتواند شکافت * استاد فرخی * قطعه * کشکار فرود آزد و برون
آرد * زکوه تمل پلنک و ز آب زرف پلنک * بکاه کو شتر بستند و زو ستد * زدست
شیران زور و زوری مردان رنک * ستیدن * فتح تاء مثناة و کسر مهمله کوچ و زور ابلاک و جور و جفا
ابلاک معناسنه مصدر در * ستودن * ضم تا و واو و هر و فله او اک یعنی مدح و ثنا ایتمک
معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت ستایش بحقیقت ستایش خویش است *
که آفتاب ستایشم خوش را بستود * ستودن * ضم تاء مثناة و واو معروف و سکون
راء مهمله ایله یعنی ستودن مرقوم * ستیزیدن * کسرتاء مثناة و زاء معجه و سکون یائین
تحتانیین ایله ستیز مرقومک مصدر در زلج و عناد و حکمتک معناسنه شاکر بخاری بیت
هر آنکس که جانش ز دانش تهیست * ستیزیدن نشمایه ابابوست * ستیزیدن *
کسرتاء مثناة و سکون یائین تحتانیین ایله یعنی ستیزیدن مرقوم حکیم فردوسی بیت همان
طوس نو دزدان بستیزید * کجا است من پیش اینچار سید * سراییدن * فتح تاء مهمله
و کسرتاء موحد بعد یای ساکنه ایله قوش او تمک معناسنه تخصیص ایتمشرا یکی یای
تحتانیله ایرلامق تغنی معناسنه در اما مجمع الفرسان یعنی نغمه پردازی آدمی و مرغان دیوب
بویینی ایراد ایلمش بیت سراییدن باملان در چمن * بردنک عم ازل مردوزن * سرشتن *
کسرتاء مهمله و سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله یوغرمق خیر اولسون غیری اولسون
محسوسا و معنا استعمال اولنور * مولانا هاتنی بیت اگر بیضه زانغ ظلمت سرشت * نهی
زیر طوس باغ بهشت * سرشکن * و سرشکوان و سرشکون * کلمه بکسر الراء المهمله
و سکون الشین المعجه زلف کجه سنان عروستک یوزینه قود قلمی دواق که عزیزید که دیرلر میر
نظمی بیت برویش سرشکان آوخته * که اندر جهان فتنه انکخته * وله بیت سرشکون
که پرده برویش شد * که اندر جهان فتنه جویش شد * سرکنکین * ترکیب ز سر که وبال
و یا خود شکر ایله بشور و ب بعض محومه ایچور * لر تقریب ایدوب سکینین دیرلر حضرت مولانا
قدس سره بیت از قضا سرکنکین صفر نمود * روغن بادام خشکی می فرود * سرکن *
سکون راء مهمله و یای تحتانی و کسرتا کف عربیله سرکنکین مرقومدن اختصار اولمشد و
سرکنیدن * فتح راء مهمله و سکون نون و کسرتا کف فارسیله سوزا نشقی عربیله کی
مناشه و محاوره معناسنه ابوالعالی بیت نشاید جاہلی در زمردان * بنادانی سرکنیدن

سرکنیدن بکیرد * سفالین * طبراقدن اولان آوانی که سفال سقسی در آخونده یایای ۶۰
نسبت درونون نسبتن ناکید ایچوند * خواجه سلمان بیت از سفالین ساغر میخانه رندان
زاد کرد * جوهر یاقوت و باعقد لال آمد بدید * سقن * سکون فاو فتح تاء مثناة ایله
ترکستانه برولایت آدیدر که آند مشک حاصل اولور و دخی یوغون و غلیظ و حکم ایتمک
معناسنه مصدر اولور * سفلیدن * سکون فاو کسر لامله صلق و یرمک و دلمک معناسنه
مصدر در * میرنظمی مثال معنی اول بیت سفلیدن مرغ بر درختان * پیغام دهد ز عشق
پنهان * سکالیدن * فتح کاف فارسی و کسر لامله خصومت ایتمک و دخی صائق معناسنه مثال
معنی اول * مولانا هاتنی بیت پذیرفت فرمان ز بردایر * باهنک میدان سکالید شیر *
* سکاهن * فتح کاف عربی و هایل سیه بویادر که سرکه و نار قوخی و بعض اجزایله جامه بویارلر
حکیم خاقانی بیت این جهان کون که چون دیم آغم پالو دوسوخت * بند سکاهن روشن
از دودل دروای من * جامن رسیاه مهره در قزله ما بل جزع دیرلر بیت در پرده * جامنی ابو
سکاهنی * رنک خضاب بر سر دنیا را فکند * مصلق سیاه رنک مراد اولنور * سکر فیدن *
فتح کاف و سکون زاء مهمله و کسر فایله حیوان یوزرکن صور حکم عربیله عثور دیرلر میرنظمی
بیت عبادم اسب در زیرش سکر فید * پیاده کشت چایک پیش کردید * سکریدن *
سکون کاف فارسی و کسر زاء معجه ایله صوجومق و بیکلک معناسنه در * سکستان *
کسر کاف فارسی و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله و میوه در ارک قدر اولور ایچنده لاج
شیره می وارد بی مزه در بعض ادویه ترکیبده ادخال ایدرلر سیستان دخی دیرلر مندی
لسانله اسه و درلر * سککنین * سرکنکین مرقومدن تخفیف اولمشد غایت لطیف
شر بتدر دفع حیات و اخراج صغرا و بلغم ایتمک دخی عظیمدر * سنان * فتح تاء ایکی
معنايه در و عربیله مشترک لغندر اول یعنی نیزه که عربیله رخ دیرلر مولانا هاتنی بیت
سنانی که در دست سفاک بود * سرو مغز امار سخاک بود * شعرای عرب دخی استعمال ایدرلر
عنایاتی در بشدر بیت احمر کارلج له مقوله * اولم کن کلا کانت له سنان * معنای ثانی اسم
یوسفه دیرلر یعنی یوسفه سنان دخی دینلور ابوالعالی بیت در زبان دوستداران نام من
یوسف بود * لیک در چشم عدوی بد کن کشته سنان * سنایدن * فتح نون و کسرتا کف
موحد و سکون یای تحتانیله صوده یوزمک شادیدن و شادویدن کی * سنجیدن *
سکون نون و یای تحتانی و کسر جمله راقلمق یعنی رنسنه نیک تدارکن حاضر ابلاک * سجن *
سکون نون و یای تحتانی و کسر جمله ایچوش نسبه اغاج و غیره اولور سه ابوالعالی بیت
دروم را غم حسرت تبه کرد * شدم چون کرم خورده شاخ سجن * سندان * سکون نون
و فتح دال مهمله ایله ایکی معنايه در اول مورد و در کسرتا کف عربیله علالت دیرلر ثانی فرمک جهان تکبر
قیو حلقه سی التنه وضع اولنان دهور که حلقه اکا طوقند قلعه صدایچر و کیدر حکیم خاقانی
بیت در ایوان شاعی درد و دلش را * فلک حلقه و ماه سندان نماید * بوییدن فم اولور که
بعض قبول ده حلقه برینه باشی بومری و مورایدوب التنه برمد و در مورایدلر اول موردی
سندان اوله * سندن * سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله ایله ایچوش نسبه

عربی کی محو معناسنه در سییدن سکون نون و یای تحتانی و کمز میله کوچ و زور
 معناسنه در میرنظمی بیت نباید کرد هر بچاره شنید * نه کرد کار ظلم و جور کردید *
سیایدن فتح یای تحتانی و کسر باء موخه بعد یای ساکنه ایله بمعنی آراستن
 و آراییدن سکدانی غرهنک جهانگیری سیان فتح یای تحتانیله اول صر مشق که
 عربیله اکا عشقه دیرلر شاه ناصر خسرو بیت آنکه سرش از فضل خداوند بتابد *
 فردا بکند آتش و اغلال سیانش سن بودنی سیان مرقوم معناسنه در کدانی الجمع
سچیدن سکون یا نین تحتانی و کسر جمع فارسیمه جمع الفرسه بمعنی حاضر و آماده
 و ترتیب کردن سعید روی بیت پی سچیدن کار مالک * زکاتش کار صد دستور باسد *
سیرمان سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح میله یا قوت سرخ و حریر منقش کدانی الجمع
سیرین سکون یا نین تحتانی و کسر راه مهمله ایله صر مستقل طعام شاعر * مثنوی *
 یکی در سوی مسجد راه برده * مکر دو شینه را سیرین خورده * نشسته نزدیک صاحب
 طبیعت * که از بوی دهانش داد نفرت سیسارون سکون یای تحتانی و فتح سین و ضم
 راه ملتین ایله چورک اونی که عربیله حبه السوداء دیرلر و کوکنه دخی دینلور سیستان
 سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح تاء مثناه ایله رستم زالک وطنی اولان ولایت آیدر سکیم
 فردوسی بیت تو کردی و رارستم داستان * و کر نه خری بود در سیستان سیستن
 سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح تاء مثناه ایله بمعنی جستن کدانی شرفنامه والاداه
سیغان سکون یای تحتانی و فتح فایله بر ملک آیدر سیلان سکون یای
 تحتانی و فتح لامه قلیج و حقایق و امثالک ارقه سنه دیرلر جمع الفرسه بر نوع دو شتاب در یعنی
 بکمز بومعنایه بسحاق اطعمه بیت ارده سیرک و سیلان جوینک استکم بخوری * بردلت
 کشف شود سر هزاران اسرار سیلن خسرو پرویزک ندیمی اولان باریک مخترم
 و تصنیف اولان او تو ز مقامد که بومعنا آدلی ذکر اولنور و هر برینک دخی خلاری کلد کهینه
 ذکر اولنور ۱ آرایش خورشید ۲ آیین جشمید ۳ اورنکی ۴ باغ شیرین ۵ تخت
 طاقدیسی ۶ حقه کاوس ۷ راج زوج ۸ رامش جان ۹ سبز دز سبز ۱۰ سر و ستان
 ۱۱ سرو می ۱۲ شادروان مر و ارید ۱۳ شبد یز ۱۴ شب فرخ ۱۵ فعل روزی ۱۶ کج
 باد آورد ۱۷ کج کاو ۱۸ کج سوخته ۱۹ کن ایرج ۲۰ کن سیاوش ۲۱ ماه برکوهان ۲۲
 مشکدانه ۲۳ مروای پنک ۲۴ مشکمالی ۲۵ مهربانی ۲۶ ناقوسی ۲۷ نو بهاری
 ۲۸ نوشین باد ۲۹ نمروز ۳۰ نجیرکاه کدانی مؤید الفضل اما جمع الفرسه مسطور در که
 شیخ نظامی خیمه سنگ خسرو شیرین نام کتابه الحان مرقومی ذکر ایدوب بواج لحنی که آیین
 جشمید و راج روح و نو بهاری ذکر ایلوب برینه درت لحن دخی ذکر ایلشدر که آدلی مذکور
 او تو ز لحن ایچند یوقدر اسماری بولرد ۱ ساز نوروز ۲ غنچه کپک دری ۳ فرح روزی که خسروی
 ذکر ایدوب بر ریت دخی بولنرا یچون نظمه کتور مشدر بو تقدیر چه او تو ز لحن اولور
سیرین سکون یا نین تحتانی و سین و کسر راه مهمله ایله بمعنی کله پز یعنی باجی سیمه ستان
 سکون یای تحتانی و فتح میله بوزن نیمه و کسر سین و فتح تاء مثناه ایله اولادی یاشه میان عورته

۹۶ عورته دیرلر کدانی الجمع و بعضی ذوات اول عورته دیرلر که هر قننی طفلی از مرده یا شته میله
 بومعنایه میرنظمی بیت زن دنیا عجب سیمه ستانست * میرد هر که در آغوش آنست *
سین کشدن دوزلش نسمه که سیم کش در بعد یای نسبت و نون تا کید ایله سیمه منسوب
 دیکر رساغر سیمین کنی واستعاره طریقه محبوبک وجودین و مساعد و ساق و صف ایدوب
 ساعب سیمین و ساق سیمین دیرلر سینکم بویته واقعه میرنظمی بیت آمد در بزم آن سیمین بدن
 همجو کاشن کشته است بیت الحزن * وله بیت کرچه دل را ساغری پر شور کرد * با کف
 سیمین ساقی زور کرد سیمه داوران سیمه مشابه برشی در هند پادشاهی و وزیرانی
 یا نجه کتورلر مشکلا سیمه سواد احکام و هویشبه بالسخن یوئی من الوند مسطور در
سیمه دوران بودنی معنای مذکوره مرید مع الواو سیرکاو فتح باء فارسی و سکون
 راء مهمله ایله بر نوع قلفاند صغر در بسندن ایدرلر اکثر قلعه محاصره سی و یوریشنه قوللنورلر
 کدانی الجمع سپیدرو فتح راء مهمله و سکون و او ایله اسپری طوغان و ضم رایله عل
 صالح صاحبیه دیرلر ایکی معنایه دون الترتیب میرنظمی بیت کر سپید روی کنی اندر جهان *
 چون سپید رو جاکنی دست شهبان ستو ضم تاء مثناه ایله ایکی معنایه در اول بمعنی
 تنبور سه تار یعنی اوج قلاو تنبور حضرت مولانا بیت سیل خوریم چون دف در عشق
 فخر خویان * زخمه بدست آورم یز ستوی مارا * ثانی هر قلب اولان نسمه مثلاً ایچی باقر
 اوسنی و آلتی کنس و یا آلتون و یونک امثالنه دیرلر معربنی ستوقه در سکالیو فتح کاف
 فارسی و سکون لام و ضم یای تحتانیله هر نه که آتش اوزره بشرانک و غیره یعنی بر طرف ایچنه
 اولیوب همان آتسه براغله اکادیرلر کدانی الجمع سکو فتح کاف فارسی و سکون
 و او ایله اول درت یا خود بش بر مقلو و اغاچدر که آنکله خرمن صاورلر ترکیده بیا و عربیله مدری
 و هندی لسانک و ثالی دیرلر حکیم سوزنی * قطعه * رنای کنندی بدم آنکه چون سخن *
 اکنون که کنندی سخن نیست نان جو * بر یاد آنکه خرمن جو میدم بیاد * هر ساعی ز زخمه
 و مساعد کم سکوی سمو سکون میم و ضم نوله ارشته آشی یعنی خمیری ارشته کبی کسوب یاغ
 و بال ایله طعام ایدرلر جمع الفرسه بر نوع حلوا در نشاسته ایله ایدرلر خراسانک متعارف در
سیرمو سکون یای تحتانی و راء مهمله و ضم میله بردارودر مفردات طبه نوم بری
 و نوم الحیه دخی دیرلر سیره سکون یای تحتانی و ضم راء مهمله ایله کرپی که خار پشت
 دخی دیرلر میرنظمی بیت که موی ریش و مرکان و روتش * چوسیر و هر یکی را کرده
 پیکان سیرو سکون یای تحتانی و فتح سین ثانی و ضم راء مهمله ایله نخل تی و خخته
 یقی دخی دیشر سیرک و سیکک و سیکک دخی دیرلر کا مر ذکر هم سیره و
 بخیل و شرمند معناسنه خواجه سلمان بیت آفتاب از مه خیمه و میشود ذرا که او * باز
 میخواهد بدورت داده خوش از قمر * بر معناسی دخی فعل قبیع ایدنه دیرلر ابوالعافی بیت
 هر سیمه روی که باشد عذر خواه از در کت * رحمت حاشا که اورا میکند رویش سیاه *
مع الهاء سپاسه فتح باء فارسی و سین مهمله ایله احسان و نعمت مقابله سنه اولان
 حمد و شکر و منت معناسنه ابوشکور بیت از ان پس بد بکر که بکذاشتم * برو سپاسه که

به کاشتم * نمخته میرزاده برگشته اوزرینه مفت قومق معناسنه دز سپاه فتح بقاء فارسی
 وواوایله فرهنگ جهانگیریه فروشکوه معناسنه مرویدر سپاه فتح بقاء فارسیله عسکر
 معناسنه درکه لشکر دخی دیرلر لکن سپاه جمعه وافراده دنیاور لشکر مجموع سپاهه دنیاور
سپاه فتح بقاء فارسی ویای تختانیله سپاه معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری
سپاه فتح بقاء فارسی وکسر راء مهمله وسکون سین ثانی ایله نیراظم یعنی آفتابک
 جمله اسماسندن براسمدر نجیب الدین جردیاد قانی بیت چو لامبتان معیرم تنق براندازند
 سپر سپاه کند آرزوی لالایی سپاه فتح بقاء فارسی وراء مهمله ایله طوقور چین دیدکاری
 اوزون وسکون بایله قره یو یادر که آنکه جامه یو یادرلر کدافی فرهنگ جهانگیری سپاه فتح بقاء فارسی
 فتح بقاء وکاف فارسیین ایله یعنی سپری شدن که سپری دخی دیرلر میرنظمی بیت سپهر آسا
 سرای راسخ ارکان * سپهر کرده باسعی فراوان سپهر فتح بقاء فارسیله ثقیل
 رایحه لی راوند عربیه سداب دیرلر صداع باغمی به غایت نافعدرو بعض ادویه ترکیبینه
 ادخال ایدرلر سپهر فتح بقاء فارسیله مرقومدن مخفف ذابکیست که اصل اسپاه واسپه در
 معنای آتاویدمکدر * قل حمزة بن حسن الاصفهانی اسم مشتق من الخندية وذلك ان اصفهانی
 اذارت الی اسم بالفارسیه کان اسپاهان وھی جمع اسپاه واسپاه اسم للجنود قال یا قوت الحموی
 ان الاسب باغة الفرس والفرس ومان کان دلیل الجمع اختیار الفرس والاصبعی الفارس
سپهر فتح بقاء فارسیله کلامه بقاء فارسی وسکون الهاء سزاشکروسر دار معناسنه در
 حکیم سوزنی بیت شفی که همجو میکنند سپهیده دارد * سنات کدارو کند افکن وخنک
 انداز سپهر فتح بقاء فارسی وسکون ها وفتح بقاء فارسیله وراء مهمله ایله فرهنگ جهانگیریه
 امیر جماعت و رئیس القوم وخرینه دار معنالیته ابوالمغانی بیت چو کشت حفظ خزان
 بدست او مخدوص * نگاه داشتن او سپهر فتح بقاء فارسی واجب سپهر فتح بقاء فارسی وسکون
 یای تختانی وفتح جیم فارسیله سرکه وشرابک اوزرینه بیاض اتمک خرده سی کی اولان نسبه کذا
 فی المویید سپهر فتح بقاء فارسیله آتش همه شاشه کلابست * تانش زسبجه
 شرابست سپهر فتح بقاء فارسیله اوج معنایه کاور اول یعنی صبحدم یعنی صبحا وقتی حکیم فردوسی
 بیت سپیده چو زدنای زرین وکوش * بفرمود تالشکر آرای طوس * بومعنایه سپید دم
 دخی دیرلر نکم ذکر مرور ایلای ثانی شول آقلغه دیرلر کزنان یوزلرینه سورلر میخسرو
 بیت چکونه صبح بخندد که شب روی سپاه * سپیده کرد و زدنای ران ثقاب انداخت *
 ثالث عومایا صیه دیرلر وخصوصا کوزک ویرطه نک بیاضنه دیرلر لکن ضدیله ذکر اولنور
 سپیده و سپاهه و سپیده و زرده دیرلر سپهر فتح بقاء فارسیله بومعنایه سپید دم
 بیت زد سپید مهره قدرش زیون ترست * ازبانک پشه دمدمه کوس سبزی * دیگر
 بیت سپید مهره صیه ش چنان دید جهان * کدر خند خاست شاد این سپر خند آوازش
سپاه فتح بقاء فارسیله کلامه بقاء فارسیله وراء مهمله ایله نیراظم یعنی آفتابک
 کدافی الجمع بومعنایه ابوالمغانی بیت کردون بحسن خوبی تو کشته عاشقی * انگیزد از برای
 تو مردم ستاره سپاه فتح بقاء فارسیله کلامه بقاء فارسیله وراء مهمله ایله نیراظم یعنی آفتابک

کاور اول آفاق معناسنه اسم مفعولدر ثانی قومق معناسنه یوزخی اسم مفعولدر میرنظمی
 یعنی اول و ثانی بیت ستاره جام می ازدست ساقی * کشید واندرون استاده باقی *
سپاه فتح بقاء فارسیله فتح تاء مشناه وراء مهمله ایله ییدی معنایه کاور اول یلدز کذا خند دخی دیرلر
 عربیه کی کوکب و نجم کی که اخترک جمعی اختران و نجمک جمعی نجوم و انجم کاور و ستاره نک جمعی
 ستارگان کاور که ها کاف جمعی به ابدال اولنور و کوکبک جمعی کواکب کاور میرنظمی بیت
 چنان روشن شده کویا کدرو زست * ستاره هر یکی مشعل فرو زست * ثانی بر نوع چارد
 یعنی زنانک باش اورتسی که ستار و شامیانه و سایبان دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت
 سپهرش ستاره سپاهش زمان * سرایش رزین وزوا نش مکان * وله بیت چهل خیمه ساده
 زچرم پانک * ستاره ده از دینه رنک رنک * ثالث مسطره که آنکه جدول چکرلر شیخ
 سعدی بیت لاجرم چون ستاره راست شود * نتواند که رود جدول * رابع اوج قلاو تنبون
 معناسنه شیخ نظامی بیت ستاره بانوای چنک برداشت * برسم زهره هم آهنگ برداشت *
 خامس پرده معناسنه حکیم اسدی بیت پری روی دیدش هزار از چکل * ستاره صد و کوس
 زرین چهل * سادس شرفنامه ده قارک اوچنی او بونی آدیدر کدست دخی دیرلر بابا فغانی
 بیت دوا سبه رخ بهم آورده در بساط غرور * ستاره بازی کردون مکر نمیداند * سابع
 بخت و طالع دیرلر بومعنی یلدز واسطه سیله در ابوالمغانی بیت کند عشاق را جو رور قیماز اوفا
 دارد * همین باید ستاره تا که باشد لطف آن مهر و سپاه فتح بقاء فارسیله فتح تاء مشناه وچیم فارسی
 وسکون رایله ابکی معنایه در اول مصغر ستاره در کد خرده یلدزدر ثانی شراره آتش دیرلر
سپاه فتح بقاء فارسیله فتح تاء مشناه و توله ابکی معنایه در اول دیکچی کوز یعنی زخم چشم ثانی باغ انکی
 استاد لطیفی بیت دل عارف ستاره هنرست * دانهای معارفش هنرست سپاه فتح بقاء فارسیله فتح
 تاء مشناه و اظهارهایله ابکی معنایه در اول یعنی ستاره ابوالفرج رونی بیت کشاده چشم
 بدیدار او زمین و زمان * نهاده کوش بکفتار او سپهر و ستاره * ثانی سیم قلب یعنی مغشوش
 کس سپاه فتح بقاء فارسیله قصا یدده تغزلدن صکره مدوح وصفه شروع ایدده جک محله اولان
 بیت دیرلر استاد عنصری بیت بنام و کنیت آریسته بادا * ستایشگاه شعر و خطبه تاحشر *
سپاه فتح بقاء فارسیله فتح تاء مشناه وسکون نون بعد بقاء فارسیله مفتوحه ایله فرهنگ جهانگیریه هم
 تایلره مرویدر اول صورت مشخصه یه دیرلر که غایت زشت و کریه منظر اوله شویله که کورنر قورقودن
 اورکلر حکیم سنایی بیت سبته صورتی اهریمن آثار * هزار اهریمن از رویش زنهادر *
 فرهنگ میرزا ابراهیم یعنی کابوس که او یقوده آغریا صمق دیوب بویته متمسک اولمش بیت
 حوری سبته داد نتوان * لولو یوچل نهاد نتوان * بویته کابوس اولسنه دلالت یوقدر
 زیرا حورینک ضدی دیودر اهریمن معناسنه اولق مناسب ایدی فرهنگ و فانی ده یعنی مرد
 دلیر و قوی بازو مرویدر حکیم فردوسی بیت زار اینان برهم کینه خواه * دلیر و سبته هم
 کینه خواه سپاه فتح بقاء فارسیله ضم تاء مشناه و اوچم و ول و فتح توله اوج معنایه کاور اول اول حمله به
 دیرلر که شاهین و طوغانی شکاره صالرلر میرخسرو بیت عقابی که از پی بری شد زبون *
 ستونه کند لپک هم رستون * ثانی یعنی کبر یعنی فرار عبادی بیت نیرفک زینم ستونه کند

چونیر * چون عزم کامکار توزه بر جان کنند * مسعود سعد سلمان بیت سبک زیاده زند
تا کمی مستونه کند * ز تیغ و نیزه سلطان صفدر آتش و آب * ثالث موج آب یعنی صوا و زرنده
اولان موج صافی اندین زکی مراغی بیت دریای دیده راجه بشوید غمت ازو * تا سقف
آسمان رسد مستونه * ستیوه * ضم تاء مثناة وواو معروف وفتح یای تحتانیله ایکی
معنایه در اول نموده سه تاء که مستودخی در لرنانی نام صاحب صدر الشریعه که کتاب مشهور در
* سته * فتح تاء مثناة و اخفاء هایلر و زحمتدن ضعیفه دیرلر یعقوب باکلی بیت از بس
منته شدم ز غم او شکفت نیست * از چشم آدمی چو پری کرشم نهان * و کسرتا و اظهار
هایله یعنی لوج و ستیزه کار حکیم سنایی بیت در سخاوت چنانکه خواهی ده * لیکن اندر
معاملت مسته * و له بیت مسته صماچندین می خورد بطرب بامن * منت بسم بر نه ساغر بکفم
نه مان * مجمع الفرسه تاء مشدده ایله اوزرینه کیچه پکنش حالتیه دیرلر که شبانه معناسنه
* سته * کسرتا و مثناة و سکون یای تحتانی و فتح زای معجه ایله یج و عناد و سرکشاک
شیخ نظامی بیت ستیزه بجای رساند سخن * که ویران کند خاندان کهن * وجدال و خصومت
معناسنه - انما اولطیفی بیت ستیزه ارجه وصف بدست از حسد * ستیزه بقصود خود
میرسد * و زاء فارسیله ماسوره که جلا هلا آنکه بز طوقورل معری ستیز در * سته *
یعنی ستیز کمنه یعنی یج و خصومت ایدیی ابوالنیل بیت بحمله چوروبه فرینده بود *
بکینه چو سترستیه منده بود * ستیوه * سکون تاء مثناة و ضم یای تحتانی و فتح حمله
سرچه دن بیوجک بر قوشدر * سته * کسرتا و مثناة و سکون یای تحتانیله یعنی ستیز میر
نظمی بیت میان خردمند باشد سقیه * هر آنکه کند در سخن راستیه * پیغنه * ضم جیم
فارسی و فتح غین معجه و نونله مرغ صیاد و به ضیاع صغوه دید کاری قوشدر دیرلر کذا فی الجمع
* سدره * فتح دال و راء مهملتین ایله طوقورچین دید کاری او بوند راصلی سه دره در کاهی
دالتی حذف ایدوب * سره * دیرلر سدره معناسنه و سره نك بمعناسی دخی آتش علوی در
* سراجیه * فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول و لابت تم مضافاتندن بر موضع اسمیذر
لطیف و لذیذ قافی اولور که پاك اعلادر ثانی بر علتدر آتیه و سائر خیه و آتیه دخی اولور
اول علامه بد نام دخی دیرلر هندی لسانده ییل دیرلر * سرده * سکون را و فتح دال مهملتین ایله
میوه نك اغاجنه پیراق اراستند صوك قلاتنه و دخی بر دفعه میوه سی اولد قدن صکره بر دخی
نکرار اولان میوه یه دیرلر و بعض اغاج که و سمندن صکره قیشه قریب میوه ویر اول میوه یه ده
دیرلر * سرسنه * کسرا و سکون سین مهملتین و فتح نونله بر ولایت یا خود بر ناحیه
آدیدر * سرکله * سکون راء مهمله و فتح کاف و لامله حضرت مولانا
قدس سره بیت سیر از ایمان بیاید سرکله * حیث لا صیر فلا ایمان له * سفاله * فتح لامله ایکی
معنایه در اول سفال مرقومك معنای اولیله مترادف طیراق آوانی معناسنه حکیم انوری
بیت چوروی پاس تو بر حادنه ترش کردد * بحاصیت همه دندانش چون سفاله کند * ثانی یعنی
داس یعنی اوراق کذا فی فرهنگ جهانگیری * سفالینه * سفاله منسوب اولان
نسنه راء دیرلر کدای نسبت وزن ناکید ایله سفالین اولور آخرنده کی هاء علامتدر * سفته *
9

9
* سفته * سکون فا و فتح تاء مثناة ایله غلیظ و یوغون و محکم اولان نسنه لغوما استاد
دیشدر بیت اگر ز آهن و فولاد سفته حصن کنی * فلك بکین چو دراید اجل بگوید *
و جامه غلیظ معناسنه خصوصا که هکفت دخی دیرلر بولفت حرکات ثلثه نك هر رنده معنای
آخر ایله و از اولشدر * سکالید * فتح کاف فارسی و کسرتا و سکون یای تحتانی ایله یعنی
اندیشه کرده حکیم فردوسی بیت سپاهی کردار کوچ و پاوج * سکالید جنگ و بر آورده
خوج * سکوانه * فتح کاف و واو و نونله چتین قوز که قزلد قه ایچی چقماز میرنظمی بیت
مشوید خلق و تند و زفت زهار * سکوانه نیاید هیچ در کار * سکینه * سکون کاف و کسر
باء و حله ایله بر نوع معذر که ملطف و معضن و جلادر * سکرنده * فتح کاف فارسی و فادال
و سکون راء مهملتین و نونله صور چکن آت و قاطر و غیرهما میرنظمی بیت مشوید رادین
هرگز غلط کرد * همین اسب سکرنده شودد * سکجید * فتح کاف و سکون نون
ویای تحتانی و کسر حمله یعنی راستیله و کزیده و سرفید و آواز بکلو کرده کذا فی الجمع یعنی
یونلش و اصلش و او کسر مک ایله بوغازدن صدا کلک استاد لیلی بیت ز تیرش رخ مه
سکجید باشد * ز تیغش دل چرخ انجید باشد * سکینه * فتح کاف و نونله نجار آلترندن
بر آلتدر که آنکه تخمه و اغاج دیرلر اسکینه دخی دیرلر حکیم سنایی بیت که شکستی چو چوب
را اسکینه * سره روی حروفم از سکینه * سکوره * ضم کاف و واو معروف و فتح راء مهمله
ایله طیراق کاسه و طبق که اسکره دخی دیرلر کمال اسمعیل بیت ز کعبتین شب و روز
در سکوره چرخ * چوتاج نر کس نقش مقاصدش شش باد * رضی الدین بابا قزوینی بیت
سکوره ایست چو پیروزه چون قیاس کنی * بخوان همت او سخن کنبد صحرا * سککه * فتح
کاف مشدده ایله درت معنایه کلور اول معروف ثانی یعنی سیرت ثالث طرز و روش
بوابکی معنایه شیخ نظامی بیت که بی سککه راجه یار بود * کدهم سککه نام دار بود * رابع لباس
معناسنه در لغت مشترکه در عریضه دخی درت معنایه در اول کوچه و بازار و طریق جاده ثانی
اول قازلمش منقش دموور که التونه و کشفه اوزرلر ثالث صبان دمووری رابع صاف صاف
شمس خرم اغاجی * سکخانه * کسرتا و سکون یای تحتانی و فتح حاء معجه و نونله یعنی میخانه
سکی شرابدر میرنظمی بیت مرا جای عشرت سکخانه است * که هم صحبت جام و میخانه است
* سکزیده * کسرتا و سکون و زاء معجه و سکون یایین تحتانیین ایله یعنی ستوز بر چمنده
یعنی پجرا ای حیوان آت و قاطر و غیرهما * سکینه * کسرتا و سکون یای تحتانی و فتح
نونله نجار آلترندن بر آلت در اسکینه دخی دیرلر عریضه بیرم دنیلور کذا فی الجمع * سهه *
فتح میله ایکی معنایه در اول سمر مرقومك معنای اولنه که حکایه و افسانه در ثانی رنك آب که
یشل کورینور بریده صوچوق طور دقه اول رنك اولور بوابکی معنایه ابوالمعانی بیت
میشود آب روان از دود آه من سهه * کشته احوال ز عشق یار در عالم همه * عریضه نشان
داغ و غیره کبی جمعی سمات کلور * سنده * سکون نون و فتح دال و راء مهملتین ایله حرامزاده
یعنی باباسی نام معلوم ولد غواص بیت سرخ چهره کافرانی مستهل ناپاک دار * زین کروه
دیرلر ناپاک زاده سنده * مجمع الفرسه بومعنایه فتح سین ایله مرویدر ابوالفرج رونی

* راعی * ای کو هکس سندره کر کور شدی * ارغل غنی وز غل عور شدی * سر کوفته
مار و سوده پر مور شدی * زو کور طلب که از در کور شدی * سنده بی سکون نون و فتح دال
مهمله ایله قوریمش یوغون اغاج بوداغی یعنی اغاجک ایری دالری که قوریمش اوله بی سنده بی
فتح نوله ایکی معنایه در اول بر نوع سخت دمور در که اکه اشار ثانی نوک نه یعنی قلم اوجی
میرظمی ایکی معنایه در وصف کاتب بیت سنده خامه اش چنان سختست * کوریا از سنده
بهر سختست * عربی نوم خفیفه در بر نشکم دیمش در * سنده العجر سنده و سنده الوصل سنده
بی سنده بی کسرتون و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله چلا آلتون بر آلت در
بی سواره بی فتح و اووراه مهمله ایله قندره دیدکاری سازدر خامه اش دخی دیمش بی سه پایه بی
اخذها ایله سیما و اساج یا غی معناسنه در عددده اوج عددده اشارت اولان سه بی ارباب لغتک
کی مفتوح و کی مکسور نقل ایدر لر اصحی فتحه ایله کسره ییننه تلفظ اولنقدر سه دن صکره
کلان کله به اضافته لسانه ثقیل اولنن وجه اوزره بی سه شاخه بی خرمن صاور دقلری آلت که
سه انکشت و سه شاخ و سکو دخی دیرلر بی سه کوشه بی دمور دخی دیدکاری اوتدر
و بر آلت در دمور دن اوج کوشه لوایدوب قنده لده حفظ ایدر لر کدشمن هج و منده یا قلری آلتنه
دو کر لر هر نهجه دو شسه آلتنه بر کوشه شی یوقار و طورر میرظمی بیت سه کوشه از سر بارو
فشانند * دکر ضد کونه صنعت می کشاند بی سیاه و سیه بی اظهار هایل تلفظ اولنور
بی بی معنایه کلور اول معروف که عربی ان سود دیرلر ثانی یکنین سرخوش که سیه مست دخی
دیرلر بریده اول مرتبه به طافح دیرلر رفیع الدین لیمانی بیت منم سیاه خرابات لعل اوجون
چام * که ذوقهاست مرازان شراب نوشکوار * ثالث غلام هندی و حیثی دیمکدر خواجه
جافظ بیت زینفشه تاب دارم کدز زلف تو زدم * توسیاه کم بهایون که چه در دماغ دارد *
رابع بر خط و خط و طبعه جام جمدن لسان عربده اول خطه خط ازرق دیرلر حکیم خاقانی
بیت بجام عشق تومی ناخط سیاه دهم * منم کدسر بسر آن خط سیاه منم * خامس شوم
و نفس معناسنه اعل خراسانی بیت چه خوش بزمیست رنگین مجلس جال چه سودا ما *
که توان شد سفید از شومی بخت سیاه آنجا * سادس اسفند یارک آتی آدیدر که سیاه
رنگ ایدی حکیم فردوسی * مثنوی * چو من زین زرین منم بر سیاه * بسر منم خسروانی
کلاه * به نیره زانست منم بر زمین * وزان پس نه پر خاش جوم نه کین * سابع مصنفات
زرد شیدن بر کتاب آدیدر که زمره دخی دیرلر بی سیاه چرده و سیه چرده بی قره یا غز آدینه
دیرلر عربی اسم اللون دیدکاری ساده رولده صفت مذوجه در که قوت جاذبه سی اولفله جذب
قلوب ایدر خواجه جافظ بیت آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست * چشم میگون
لب خندان دلخیرم با اوست * کال بخندی بیت شنیده که موز سیاه شیرینست * کرین
سبز خطان دلبر سیه چرده * عربی اکثر ساده رویه اسم اللون و بیوک کسنه له الادمه دیرلر
تعبیر فی الادمه حمره تمیل الی السواد دز بی سیاه بی تصغیر سیاه در و بر نوع آهودر که ترکیه
قراجه دیرلر بی سیاه دانه بی چورک اونی که شونیز دخی دیرلر عربی اسم مزبور که ترجمه سیدر که
حیمه السوداء دیرلر ایوالعانی بیت چو خالهای سیه بر رخس چنان زبید * سیاه دانه

سیاه دانه فشانده روی نان سمید بی سیاه کاسه و سیه کاسه بی بخیل و خسیس و نیم ۹۹
و دون دیمکن کنایه در که ترکیه اولمقوله آدمه قره چنقلی دیرلر خواجه جافظ بیت پرواز حله
کردون بدر و نان مطلب * کین سیه کاسه در آخبره کشدمه ما را * مرویدر که دیار عجمده بعض
عیار و انیم بکارلر اولوب بر ماس آدمی و یا خود بر بازار کانی التمه متاعی ایله خانه سنده ضیافت
نامیله دعوته کنوردر بعد قتل ایدوب اثوابن آلورلر ایش بی سینه بی سکون یا بین
تختانین و کسر خیم فارسیله یعنی ساخته و آراسته کدافی الجمع بی سینه بی طوقور چین
اویونی که سدره و سه دگره دخی دیرلر بی سیرکوبه بی سیرکوب مرقوم معناسنه اغاج هاون
که ایچنده ضرر مبق دو کرلر سیر ضرر مسقدر کوبه کوفتن دن اسم آلتدر بی سیریکه بی
سکون یا بین و تون و فتح کاف فارسیله یاد شاهاره مخصوص تحت کدافی الموبد بی سینه بی
سکون یای تحتانی و زاء معجمه و فتح دال مهمله و اظهار هایل اون اوج عدددر میرظمی بیت
شبان سینه نزدیک بدرست * چوسال سینه شد بد زخوبان بی سیه بی یوزن خیه
صغرو قیون و یکی سورسی رمه معناسنه عربده ثله دیرلر استاد فرخی بیت باغ اندر
کنون مردم نبرد مجلس از مجلس * براغ اندر کنون آهونیدر سیه از سیه * شمس فخری
فسیله که اسب و سیه کله کاووا هودیشدر بیت برده زانعام شیخ ابواسحق * هم فسیله
هزاره هم سیه بی سیم سیاه بی ترکیه قره برج دیدکاریدر بی سیمازه بی بر نوع طاشدر
غایت جلا قبول ایدر کدافی الجمع بی سینه بی کوسک جمله سی سینه اعتبار اولنور دزیرا
یانلرینه بر دینلر و اصل موضوعی بویه در کثرت استعمالدن سینه ده برده کر اولنور قلم مطلق
کوکس مراد اولنور وجه مذکور اوزره حکیم فردوسی بیت بر و سینه آن ضم سیمزک *
همید است از تحت سیم بتک * وله بیت زدر بر و سینه استکبوس * فلک آن زمان دست
داده به بوس بی مع الیاء * سیاری بی فتح باء فارسی و کسر راء مهمله ایله ایریق و دشتی و رذق
و امثالی نسنه لک قولی و بالته و حقایق و امثالک صاپنه دیرلر بی سیاهی بی سیاه یعنی عسکره
منسوب اولان جنس سیه افراده سیاهی دیرلر بی سپر بی فتح باء فارسی و شکون راء
مهمله و کسر جمله شادیاق معناسنه میر عاره بیت باماه سهر قندی کن آیین سپر بی *
رامشکر خوب آوربانعت چون قند بی سپر بی کسر باء فارسی و راء مهمله ایله اتمام کار
و آخر مصاحبت معناسنه اسپر دخی دیرلر شمس فخری بیت فتنه و ظلم از مالک کرد دوز *
دست و تیغ و نیرا و بود اسپر * نجیب الدین جرد پادقانی بیت جاودان باد بقای تو که اندیشم
برد * بسر مدح تویی کرچه سخن شد سپر * نومعاده حسین و قانی دیمشدر بیت
براه کعبه و صل تویی سپر کشتم * ولی چه سود که این ره نمیشود سپر * نسخه میرزاده
یعنی تخمار واقعدر بی سیرکی بی فتح باء فارسی و سکون زاء معجمه و کسر کاف فارسیله رنج
و محنت و سختی معناسنه حنظله بادغیسی بیت کی سپر کی کشید می زرقیب * کعبی یاد مهربان
بامن بی سپید روی بی دال موقوف و ضم راء مهمله ایله قلائی که آنکله باقر آوانی قلابلر عربده
قلعی دیرلر بی سمید کر بی فتح دال مهمله و کسر کاف فارسیله اقلق که زنان یوزلرینه سورلر
حتی طالبی اوله لک کو زند خوشناله و عموما آقه منسوب اولانه دیرلر بی سمید بی مطلق

بیاض در آذرنگ کی پایای وصفیه در مولانا عرفی بیت ای مرا بر زشتی اعمال نوییدی گواه *
دورم از حسن عمل چون در وصییدی از کنایه بی ستای بی فتح تاء مثنای و کسر ایله ایرک زیب
وزین معنای در کذا فی فرهنگ جهانگیری بی ستی پای بی فتح تاء مثنای و سکون باء موحد
و راه مهمله بعد بقاء فارسی مفتوحه ایله اول نسبه به دیر که یوغون و ایری و غایط و کند اوله
عربیه خصمه پر ضم خاوند مجمعین و میم مشده ایله کذا فی المجمع بی سرنای بی سکون راء
مهمله و فتح نوله ترکیب سیمی که کلمه کور بخیری آنکه قوللنور یعنی رئیس اولان کسبه آنک
صد ایله مراد ایلدوکی خدمتی کی خلقه اشک و دود کی بر نسبه در کجیلو اصطلاحه اکا
سلسله دیر شاعر * مثنوی * نشسته بود در کشتی تن چند * کد باقصد تجارت عزم
کردند * قضا را خاصه باد مخالف * چو کشیمان دران حال بود عارف * کر فته بود دست
خویش سرنای * نفس میزد همه بر خاست از جای بی سرنای بی سکون راء مجمع و کسر
کافله معنی معتی و دشواری کذا فی فرهنگ جهانگیری بی سفلی بی سکون فوا کسر لامله باقر
چو لک که اغزی آحق اولور عربیه ضد علوی در که آحق دی مکدر بی سکر بی فتح کاف فارسی
و کسر راء مجمع ایله سکزد ید کاری طایفه به منسوب دی مکدر رستم زال اول طایفه دندر کذا
فی فرهنگ میرزا ابراهیم اما مخته اقرب اولان سکزی سیستانی در که سکزد ستان دخی دیر
و سجزی ده دیر کاف یر بند جمله که آنک معرب بی در بی سجد بوی بی بر نوع کادر مولانا عیاض
بیت دادت اندر داد سجد بوی بوی * بای کاکون بسجد بوی بوی بی سجد رازی بی قزل
ایک محل رازه منسوب اولفله رازی دیر ظاهر بود که اول نوع ایک اول مکانه مخصوص اوله
بی سجد کرکانی بی بر عابد رکد ولایت کرکانه مخصوص در اول ولایت غایت اعلاسی اولفله اکا
نسبه له مشهور اولمشدر میر نظمی بیت در سر انکشدن خواب کاشته * سجد کرکانی
در کف داشته بی معنی بی کسر نوله معروف باقر بسی نک بیوک در شمس فخری بیت
متهربار از جود شامل تو * سائل ترا زدست دهت سنی بی کسر نای ایله ادات الفضلاده
یعنی نوجوان و بمعنی راست نظر مرود ناصر الدین گوید بیت سعی قدی چو سرو یوستانی *
مش افروزی چو ماه آسمانی بی سیاری بی فتح یای تختانی و کسر راء مهمله ایله اکیر دید کری کوند
عربیه وج دیر بی سه پای بی هاء غیر ملفوظ له سیاه مناسنه در بی سیاهی بی مقابل سیمی یدر
هر قر اکولغه دیر لغو ماود خی خضاید که صاح و عقل بویار ابو المعانی بیت بریش من سیاهی
من نکردم * اثر کرده در وروی سیاه بی سیمی بی سکون یای تختانی و کسر کاف فارسی شرایدن
دو شمس سر که در مجمع الفر سده شراب معناسنه در اما شرح سامی ده سیمی اول شراید که اول
رتبه قیماش اوله که ثلثانی کیدوب ثلثی قاله عربیه اکا مثک دیر اصلی سه یکی ایدی ترکیب
اولنوب هاء علامت حذف اولندی سعدی بیت تو این ضوفیان بن که می خورده اند *
مربع بسیکی کر ورده اند بی سیمی بی سکون یای تختانی و کسر لامله صحیحی بیوجه له در که
بر آدم بر مقارن راست ایدوب نرمه کف ایله خطا ایدن کسبه نک بی بنه تیغ واری اوره عامه
غلط ایدوب طیحه یه دیر حکیم فردوسی بیت بفرمود تادست سیمی کند * بسیل قفا کوش
نیل کنند * طیحه اولد وغنه ده بیت مناسب رها تفی بیت نخورده غزالی چوسیلی زشتیر *

زشتیر * کند جلوه در سیمد کاش دایر * ارسلان دن وجه تعریف اوزن اوزمقی مانعوظد کادر انجق
کند سهله راست اور بی سینی بی سفره در که باقر دن و بر نجدن ایدر لر خسر وانی بیت توجه
بنداری ما که من هیچ * که بر سم زن نک سینی وطاس * و بر معناسی دخی یم آهند کذا فی التفه
بی باب السنن المضمومه مع الالف * ستا بی فتح تاء مثنای ایله باب الالف ذکر ی مرو ایدن
استامنه منه در که زند و یازند دید کری کتاب آدیدر کذا فی المجمع بی سرخیا بی سکون
راء مهمله و خاء مجمع و فتح باء فارسی بر سینه در غایت نازک و لطیف طعمی اکشی رکد عربیه
نخاض دیر لر عصاره من آوب قیمادوب شکرا ایله شریت ایدر لر تسکین حرارت و دفع عطش
و قلع صغرا ایدر بی سرخیا بی سکون راء مهمله و فتح نوله ترکیب زرناد ید کلید رجمه نای رومی ده
دیر لر طبل و نقاره ایله آهنگ اولنور بزم و ززم محارند چالنور * حضرت مولانا قدس سره
بیت حق آن لب شیرین که می دی بر من * که اختیار ندارد بناله این سرخیا بی سرخیا بی
سکون راء مهمله و فتح واو ایله معنی سخن کفتن عربیه کی مکالمه معناسنه در یعنی سوز سوز نک
ابو المعانی بیت بد بکران بکند باهر لطف سخن * بسوی من بکند در کذا ایک سرخیا *
بی سکوبا بی ضم کاف و او معروف و فتح باء موحد ایله ملت نصاراده بر زاهد ک آدیدر که
حضرت عسی علی نبینا و علیه السلام آنک صومعه صندن آسمانه صعود ایلدی حکیم خاقانی
بیت چه فرمای من از جو یر بودی * کر بزم جانب دیر سکوبا * و دخی اول معروف و مشهور دیر ک
بانیسی اولان کسبه نک نامی در بی سرخیا بی فتح میم و راه مهمله و سکون یای تختانی له میهن بانونک
احمد در که شیرینک عمه سیدی شیخ نظامی بیت میر انام دارد آن جهانگیری * سرخیا امین
بانوست تفسیر بی سوزا بی سکون واو و فتح راء مجمع ایله مبالغه ایله احم فاعد در سوزیده
معناسنه معنی لازمه سنه نظر ایله ریش سوزا دیر لر یا قبحی یاده دی ک اولور ابو المعانی بیت
غی ماندیک آتش آتش عشق درو غرا * چنان سوزا که نشینند اگر نوشم دو صد دریا *
بی سوفرا بی واو معروف و فتح فاو ایله پدر نوش الروان کی قباد بن فیروز شاهک وزیری نامی در
شیخ نظامی بیت قباد اند در ایران شاه کد خدا * همیراند کان جهان سوفرا بی سوکا بی
واو معروف و فتح کاف فارسی مبالغه ایله ما تمزده یه دیر لر ابو المعانی بیت کشیدم آنقدر
خسرت که چرخ بیوفار من * ترجم کرده میکرد ز برو میشود سوکا بی سورغا بی واو معروف
و فتح یای تختانی و غین مجمع و سکون راء مهمله ایله زحمت و مشقت معناسنه در بی سها بی فتح
هایله خرده یاد ز لر که اطراف قرده اولور ما هتابده کور نزل نقص قرایا مند کور ینور لر خواجه
سلمان بیت باسه ازین بس بطلع و نیاید آفتاب * کر سها اطالع نیک اخت باست ضمیر *
بی سیا بی فتح یای تختانی ایله سیاه دی مکدر خلاق المعانی بیت ز صبح تیغ تو کرد دیک
نفس رسوا * اگر چه سازد خیمت شب سیل پرده بی مع الباء * سجد اب بی ضم باء موحد
و سکون حاء مجمع و فتح دال مهمله ایله معنی زهدان یعنی رحم مادر ترکیب اوستاق اوی دیر لر کذا
فی فرهنگ جهانگیری بی ستور اب بی ضم تاء مثنای واو معروف و سکون راء مهمله ایله بر علندر
حیوانات ایا غند ظاهر اولور صو ایندر دی دیر لر اکثر فاطرده و آتده اولور بی سدا بی فتح
دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول بر معروف اوتد عربیه دخی سدا دیر لر غایت ثقیل

رایحه ستی وارد اما صداعه نافعه در استهضام اولند که صداعی ایدر و تناولی همچنان باهی
یعنی طوقانی تسکین ایدر آخر منافعی دخی وارد رسیده اند تلخ دخی دیرلر ثانی قوت و قدرت
معناسنه استعمال اولنور بوابکی معنایه امتداد و دخی بیت اگر سداب بکارند و از توباد
کنند * سداب مردی در تن قزون شود و سداب بی سرب بی سکون راء مهمله ایله
قور شود و در ضم راء ایله ده جائز در سرب دخی دیرلر و زنده سنگین بر معدنر اما غایت نرمدر
شویله که بچاق ایله کسلور ابوالمعانی در جو بکی از کبار بیت بزعم خود که متانت هنی کند
چو سرب * ولیک کار دبیرد اگر چه سنگینست بی سرب بی سکون راء مهمله و فتح حکیم
فارسینله وجود انساننده فضیلات باغندن ظاهر اولور بر بیاض آنکه در عربیه اطباء اکا بهق
ایض دیرلر بعلتک میاهی ده اولور سودا مختلط اولند که بی سرباب بی سکون راء مهمله
و فتح خا معجه ایله الی معنایه کاور اول مرغانی نوعندن بر قوشدر سرخ رنگ اولور دیشی تسی
حیض کور دیرلر بعض فرجه کارده آنقد دیدکاری قوشدر و کفار لرنده تعیش ایدر حکیم
سنایی بیت آن نباشد ولی که چون سرباب * رود از بهر آب روی راب * فرهنک میرزاده
پرنده آبی دیوب بیرینی ایراد ایش میرخسرو بیت سرخی از شب کدو و روتابی * کوی از زانغ
زاد سربابی * ثانی کلکونه زنان یعنی قریحه که عو رات حسن و ریمک ایچون یوزلینه سوردرلر
ثالث تبریز ناخیمه سنده بر طاع آیدر بوابکی معنایه شیخ اوحدی در جام جم بیت چون
و سرباب روی شاهد شنگ * داده سرباب راجال تورنگ * مثال کوه کال بخندی بیت
بفرست کال این غزل ترسوی تبریز * چون سیدل سرشکته ده سرباب کرفتنست * رابع
سرباب جمله اسماعلندن بر اسمی در منصو و شیرازی بیت رسیده موسم سرباب ساقینا
بر خیز * می چو خون میا ووش در پیاله فکن * مثال کوه و شراب سید جلال عضد بیت
تایر زانده عم راز دل سرباب نوش * بر سر سرباب زو تانگری تبریز را * خامس فیروزین
یزد کرد پهلوان لرندن بر مبارز نامی در حکیم فردوسی بیت بکی پارسی بود بس نامدار *
که سرباب خواندی و راسه ریار * خواجه سلمانک بوبیتنه بوکانمچ وارد بیت ز آب سرخ
می افتاده است زال خرد * چه جای زال که زستم بیفتد از سرباب * سادس فرهنک
جهانگیریده ذکر ایدر که کابل نواچینستنه بر کوچک رود خانه وارد در قزل طپراق اوزندن جاری
اولمغه صوفی ده قزل اولمشدر بواجلندن اکا دخی سرباب دیرلر و دخی غیری برلده سرباب
نامیه ارمق اولدوغی مسعود بی سرباب بی کوزه سرمه چکد کاری میل اغاج اولسون
غیری اولسون ابوالمعانی بیت من باغ دیدمی دومه پیاده * سرمه چو پی کشد بچشم دگر
بی سرب بی سکون نوله ایکی معنایه در اول آت و قاطر و صغرو غیری حیم و انانک طریقی کاهی
ایاغنه ده دیرلر هم معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت مایه نوش عارض و طاق
و طرب * هر کجا که خود نایم سرب سرب * ثانی دلمک و دلمکه امر دخی اولور امتداد فرخی
بیت عزم تو کشور کشا و خشم تو بد خواه بند * رخ تو یولا بدند و سرب تو جوشن کدار * مجمع
الفرسده نقب که برالتنه قزیاور هم دخی دینلور بی سواران آب بی معنی حباب که صوا و وزنده
اولان قهر جقلدر امیر خسرو بیت خاک بران دانه کز هج باب * کرد نخیز دز سواران آب *

آب بی سواران آب بی دخی دیرلر حباب معناسنه و له بیت به که درایت افکنند تباب *
نکشد آب جز سواران آب بی سوب بی سکون و او ایله آب معناسنه در تفصیل یکند لغتی
ذیلند ذکر اولندی و زبان هندیده غله بر افشار معناسنه در که فارسیه چچ دید کاریدر
بی سوراخ سرب بی مثقب دیدکاری آلتدر بعض نسخه ده نعلبند نیشتری معناسنه در
مثال اول ابوالمعانی بیت کون آن دلبر نازک چو در ناسفته است * در کف مغلم استاد بوه
سوراخ سرب بی سهراب بی سکون ها و فتح راء مهمله ایله بر مبارز پهلوان آیدر
بی مع التاء * سیمست بی ضم باده فارسی و سکون سین ثانی ایله معنی بوی ناخوش کد بالی
رایحه سی و نمناک جامه و پاس طومش باقر طروق و باقر چالش شراب وغیری نسخه
قو قورلی و آغز قو قوسی که عربیه بخرد برلر مهمله ایله مخناری در مذمت غلام خود * قطعه *
یکی غلامک هند و خریدم از بازار * بدان بها که ز کفتر آتم آید عار * ترند روی چو کون
و ضعیف حال چو کس * سیمست بوی چو قیروسیمه چرده چو قار * قار غایت سیمه دیرلر
بی سرب بی سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه کاور اول اکیر که عربیه و ج دیرلر غایت آبی و
کو کدر ثانی حصاد غله دن صکره تار لاده قلان غله که خوشه ده دیرلر آبی دوسر نه
خوشه چن دیرلر بعض نسخه ده بالدران دیدکاری اوتدر بی سرخ بت و خنک بت بی ایکی بت
آذریدر منقولد کد زمان جاهلیت مشرکار بدخشان سرحدنده کابل مضافاتندن بامیان
نام موضع طاشدن تراش ایتشلر و اکا پرسش ایدر لر ایش عربیه یعوق و یغوث نام
بتلر بولرد دیرلر بعضیلر لات و منات بولرد دیدلر روایت اولنور که مذکور و نوره قریب
رده پیره زن شکند بر صورت دخی تراش اولمش بولردن کوچک نامی نسرم ایدی بعضیلر
ستوادیرلر بواج صورت عجایب روز کارند دهر بری بیکاره طاشدن الی ایکه شر زراع قد
و ایچاری محوف ایدی شویله که ایاق لرندن والارندن دپه لرینه حقه یول ایتشلر ایچنه کیروب
جمع اعضا سن طولا شمع ممکن ایدی حتی بر مغزی اوچنه ده واریلور ایدی حکیم سوزنی
آذرینی بوبیتنه یاد ایتش بیت کر سرخ رخ کردون چون خنک بتی سازد * تو سرخ بتی ازنی
بنکار بصبح اندر * وله بیت کردی میان سرخ بتی بامیان سنج * باشی برانکه خنک بتی را
کنی بچنک * مرویدر که سرخ بت خنک بتی عاشق شکند تصویر اولمش بوریایه دک فرهنک
جهانگیری نقلی در مجمع الفرسده بر قوم ایکی بت بلخ ایله غزنه اراستند واقع بامیان نام بر
آنکه نیک طاعلرندن بر طاع باشتک تصویر اولمشدر حکیم خاقانی بیت در کف از جام خنک
بت بنکر * بر رخ ازباده سرخ بت بنکار * بعض فرهنکارده تاهمنا یزینه دال مهمله ایله سرخ
بت واقع اولدوغی رسیده نظر در بی سروت بی ضم راء مهمله و او و مر و فله معنی سرود لغتی
معناسنه یعنی ایرلامق استاد دیمشدر بیت ناهیدند جنک زدست و کند سبکوت *
دز زم غم که مطرب دل سر کند سروت بی سست بی سکون سین مهمله ایله کوشک معناسنه در
عوما یعنی آدم و حیوان و نباتات که اشجار و ابحار و ساثر لرنده استعمال اولنور مقابل معنادر
حنی سوزده میله استعمال ایدرلر استاد فرخی بیت تو آن می که ترا هر چه کویم اندر فضل *
تمامت معنی سست باشد و سوتام * سوتام کم و اندک معناسنه در عربیه رخ دیرلر چقه آید

چو زکانه دیر لست دیمکدر میز غلیشیر بیت ای پری مجنون کونکل سوزدین اسراوزنی
کیم * برق آهیدین ملائک منتک قناتی چوز کانور * سطقسات فی ضم طاء مهمله
وسکون تاف وفتح سین ثانی ایله عناصر اربعه یه دیرلر زبان رومیانده فایله سطقسات دخی
دینلور حکیم منانی بیت اقبال ترا علم ترا از ره مغنی * آباوسطقسات غلامند وپرستار *
کذافی المجمع * سفت فی سکون فایله ابکی مغنایه در اول بمعنی دوش یعنی آموز حکیم
اسدی بیت کی تاجدار آفرین کردو گفت * که زور اینچنین باید وبال سفت * شرف مشفروه
* قطعه * خلعت مدحت تو کرچه درازست و تمام * لیک بر قامت تو قص و کوتاه بود *
کرچه از کعب فلك بکد ووجب افزونست * چون بر سفت کشتی تابکمر کاه بود * کمال اسمعیل
بیت کز آفتاب کله کوشنی تو نماید * سیمهر بر کشد از سفت او غلاله نور * ثانی هر کوچک
دلکه دیرلر غوما ایکنه دلکنه دیرلر خصوصاً ابوالمعانی بیت آنچنان جسم زار واز غمت
کشته ضعیف * در کف عشقت توان از سفت سوزن بگذرم * سقرات فی عربی
تا غلظت سقرات دیرلر راستاد حکیم ذوقنون آدیدر که مشهور جهاندر معناسی مزین الحکمة
دیمکدر سقراتک بر معناسی دخی سوزش یوغرت دیمکدر * سقرات فی ضم قاف وسکون
راء مهمله ایله چوقه نك غایت اعلامی که سقر لاط واسقر لاط وسقرات واسقرات دخی
دیرلر مجمع الفرس سین مفتوحه ایله مرویدر * سکست فی ضم کاف وسکون سین مهمله
ایله بمعنی کسخت یعنی اوزلدی دیمکدر و بر معناسی دخی بنهادر یعنی قویدی حضرت مولانا
قدس سره بیت کندم از بشکست و درم در سکست * بردگان آمد که نك نان در دست *
* سلت فی سکون لامه ییلاف دیدکاری دانه در که آریه کی او اور لکن ضعیف و انچه در آریه
یواند قد آنی طواره یید و درلر چند ان نفی اولر * سومنات فی واو مجرول و فتح میم و نوله
بکرات ده واقع بر شکست در که سلطان محمود سبکتگین آنی یقوب خراب ایلدی حکیم انوری
بیت دسب انصاف تورید عسرای روزگار * دست محمود دست بر تنانهای سومنات *
* مع الحیم * صبح فی بمعنی سرزین یعنی اوتراقیری کذافی المویذ * سرفوج فی سکون راء
مهمله و ضم فاو او مجرول ایله لک دیدکاری نسته در که آنکه ابریشم و بعض جامه بویار قرقری
ونک ویر و قاج جیلر آنکه دموری قبضه ده حکم ایدرلر * سکار آخ فی کاف فارسیله
باشی اگری بر دمور در آنکه تنور دن ات و انک چقارلر کذافی المجمع بومعنایه بر نك هجوت
ابوالمعانی بیت خرده کیر شکسته از درون آوردیش * باید اور ایک سکار آخ از آهن بود *
* سکج فی ضم کاف فارسی وسکون نوله بمعنی کند دهن یعنی آغازی قوقار آدمه دیرلر عربیه
بوعلته مجرورلر شیخ سعدی * قطعه * دست سلطان دکر بکجا بید * چون بسر کین
اوفتاده ترج * تشنه رادل نخواهد آب زلال * کوزه بکندشت در دهن سکج * سکوه فی
ضم کاف و فتح ها وسکون نوله خار و خشک معناسه در میرنظمی بیت دهن پای پیاده زحمت
ورج * ده وادی کد باشد بر سکوه فی * صبح فی ضم میله مغاره و نقب کد زرزین ده ایدرلر و کاریز
وامثال کی ثانی چرکین قوقار آنک اواند اولسون کند و وجودنده اولسون صحبه دخی دیرلر
* سکج فی سکون نوله بمعنی مردم و غیره کذافی المویذ * سوخ فی واو مجرول و کسر نوله خشک

خشک که قفتان و کومالك قولتو غننه دیکد کاری پارچه سونجه دخی دیرلر شاعر * مصرع *
بسونج راست آید جامه بر تنی * مع الخاء * سپوخ فی ضم باء فارسی ایله قصارلر کزد و کد کاری
اغاج و دخی دقاقلر کز پرداخت ایتدکاری طوق و نوله بکزنه اولور سه ابوالمعانی بیت چند
وسپوخ میخورد از کف قصار * تاکه شود پاک آن جامه پر شوخ * سخ فی بمعنی خوش میر
خسرو در مدح نظام الدین * قطعه * خواجه ما نظام حق شیخست * کافتاب کمال
مشرخ او * از جنید و زنبلی و معروف * یاد کاریست ذات فرخ او * سخ ایشان که اینچنین
بودند * در نبودند اینچنین سخ او * استاد فرخی در مدح شاه محمود * قطعه * هر کسی کو خدمت
محمود را مشایسته کشت * عاقبت محمود خواهد کردن او را کرد کار * هر کرا توفیق یارست او یار
خدمت کند * سخ مرانکس را که آنکس ز اید توفیق یار * سرخ فی خصوصه قرمری
رنکدر عارضه و معروضه اطلاق اولتور طالب آمل بیت رسید زاتش می چهره چون
کاستان سرخ * بخون اهل وف دست سرخ و دامن سرخ * وز نجف رهن یاپلان قرمری
ونک مرکبه دخی دیرلر * سوراخ فی سکون واو و فتح راء مهمله ایله عواما دلکه دیرلر
دیوارده و طاشین و اغاج و ده و درده و الحاصل هر نه رده دلك اولسه اکا سوراخ دینلور خواجه
سلمان بیت افی مهره ربای سر رخ از دست * کرد سوراخ دل خیم دزان تقید خریه *
چفتای لسانند کسرتا ایله نیشک و نیشوک دخی دیرلر * سولاخ فی رابریه لامه ده استعمال
ایدرلر دلك معناسه کذافی فرغ نك جهانگیری * سوخ فی نوله بوزن توشک بر شهر آدیدر
کذافی شرفنامه * سوخ فی واو معروفه صوغان که پیاز دخی دیرلر کذا فی التحفه
* مع الدال * سپوزد فی ضم باء فارسی و فتح زاء معجه ایله بمعنی فروبرد و در اندرون کرد یعنی
اشاغی ایلندی و ایچروایتدی حکیم انوری بیت کودکی را که خشک بسپوزد * کون او تا بحشر
میسوزد * و بمعنی تأخیر کند و کار واپس اندازد یعنی تأخیر ایدر وایشلری کیر و قور کذافی المجمع
* ستاوند فی فتح تاء مثناة و او وسکون نوله اول بالا خانه یه دیرلر که اوکی آحق اوله استاد
لیمیدی بیت ستاوند ایوان کی خسروی * نکارند چون خانه مانوی * ستن آوند فی ضم تاء
مثناة وسکون نونین ایله دیرک اوزرنده بنا و انش صغه کذافی فرغ نك جهانگیری اصلی ستون
آوند و اوای حذف اولنش و دیرک اوزرنده بنا و انش هر نه اولور سه اکدیرلر * سخلوند فی
ضم خاء معجه و فتح لامه سفره دوشریجه دیرلر کانه دیار عجمد چاشنکیر انجق طعام قور
سفره یی دوشروب قالد رمغه مخصوص غیر خد متکار ایدرلر ایش میرنظمی بیت دران
چابکه چون طعام خورده شد * سخلوند دستار و خون برده شد * سرخباد فی بر علتدر
عربییه حمزه دیرلر میان ناسد استعمالی شایع اولان بر قرمری یاد در انسانک اعضا سنده کدر
* سرخ بید فی شاخوی قزل بر نوع سکوند * مولانا عافی بیت خد نك فدائی نا اعتماد *
زخون دلیران شده سرخ بید * سرخ مرد فی پیرانی یسی بر نوع قزل چچکدر * مولانا عافی
بیت ربس مرد خفته بخون نبرد * شد از روی صحرایان سرخ مرد * سرود فی ضم راه
مهمله و واو معروفه ایرلامق غنا معناسه کمال چندی بیت باسرود آه و ناله میروداشکم
چورود * یش مستان محبت این بود رود و سرود * مجمع الفرسه کونین کی و جماع باشد

مولانا جامی بیت سر و اور که درین پرده سرای * میرسد بانگ سرود از هر جای در سغد در
سکون غین معجیه ایله ایکی معنایه در اول یغمو ز صوی ای رکیلوب جمع اولان چقدور و ایلحق بر لره
دیرل نظام البسه دیشدر بیت خوشامی که نمازی کنند الیسه را * دراب سغدی و بر خاک
ایتماز کنند * ثانی ولایت سمرقند مضامین بر شهرک اسمیدر آب و دهواستی غایت لطیف
بر در حضرت مولانا بیت آن بحر کرم بخش و راء النهر مست * روضه خوب وی از سغد
سمرقند گذشت * حکیم فردوسی بیت وزا نجایا مدسوی مرز سغد * یکی توجیهان دید
آرام جغد * وله بیت بهومان چنین گفت دهقان سغد * که بر نایب از خانه باز جغد *
سراج الدین قری بیت خطه مازندران بامرخداوند * شد ز خوشی چون فضای سغد
سمرقند * اصحاب خرد آدمی اولغله اهل رای و تدبیر اختیار لری اول شهره نسبت ایدوب
پیر سغدی دیرل حکیم اسدی بیت شد از ناله آن پیر سغدی بجوش * که ناقص بخاری
بر آرد خروش در سغد در غین معجیه و و او جمه ول ایله مرغ سنگنخوار دیدکاری قوشدر
در سغد در سکون فاو ضمراء مهمله و و او معروفه بر قوشدر سنگر زهر و سنگنخوار
و کتو و سفور زخی دیرل عربی قطادیرل ابوالعافی در طعام یک بخیل بیت نامش پلا و جای
برنج کرده سخن دیک * سفور و وار خوش عمه خورد و دم نزد در سغد در آت طرناخی
خواجه سلمان بیت ملک چه قیمت آورد در نظر هلال او * نعل سم سندا و هست بهای مملکت
در سغد در سکون زن و فتح بامو حله ایله ایران بهمان لاندن بر مبارز آیدر حکیم اسدی
بیت بسی صف بهیار و سنباد داد * کینکه بگرداب و نشو داد در سغد در سکون و او
ایله اوج معنایه کلور اول فایده که مقابلی زیاندر ثانی سودن افطنک ماضی سی او و روکاهی
اخم مصدر استعمال اولور ثالث معنی جشن و شادمانی که سور دخی دیرل مولانا محمود ابن مین
* قطعه * شکایتی که مرابود از فک کفتم * شنید بکسرو نیکنو میحتم فرمود * چه گفت گفت
ز مهر سیم هر دل بردار * که نیست اطلس نیل چرخ جامه سود * عربیده اسودن مشتق در
سیاه دیمک اولور و رنج معناسنه ده استعمال اولور بومعنایه چغتمای آسینخ دیرامی آندن
عبادت در ترکی لسانده واقع اولان صاد حرفی بو طائفه کلیا سین ایله ایراد ایدر لدالی و طای
تا ایله ادالتدکاری کی میرعلیشیر بیت زهر مهران نیک چو عیشم کامینی قیلدی آجینخ *
نوش و صلیمنک ایلکایتکدین سنکایوقدر آسینخ در سغد در فایده لودیمکدر که سود
فایده و مندادات توصیفدر شاعر بیت پنداد انرا ندارد سودمند * هر که عقلست دارد
سودمند در سغد در سکون و او و سین مهمله و فتح بامو حله ایله فارس بیعه نون ساکنه ایله بر او تدر
قورید قله یا ض سودی چقارشیره کیاه دخی دیرل لسان هندیده دودخی دیرل ترکیده سودلکن
دیدکریدموید الفضلاده بامو حله ایله علف شتر معناسنه مرویدر در سغد در سوسن آزاد در
بر نوع سوسندر سائرین اوزون بویا و اولور خواجه سلمان بیت سوسن آزاد تار طب اللسان
باشند بامع * سوسن آزاد باغ مدحت اول بنده باد در سغد در مع الراء المهمله * سیمار در فتح بامو حله
بر نوع جفت دموریدر اوجی سوری او و رکه ابتدا یری آنکه بر تارل بعد آهیت دیکلری صمی
دمورایله نطس ایدرل حکیم ناصر خسرو بیت ای مردمی بصورت و جسم و بدن ستور *

۱۰۳ * برگردن تو یوغ منبت و سیمار من * مسعود سعد سلمان بیت ای بد و زخ بستان تازه بهار *
نکته کار جزیه بیل و سیمار * شمس فخری بیت بر نده اهل دل از کشت زار نعمت تو * هزار خرمن
بی تخم و کاو و یوغ و سیمار * مجمع الفریسده بر معناسنی دخی معصیره در که ایچنده اوزم صقر لر و غیری
نسنه دخی تعصیر ایدرل شمس فخری بیت زست سیاه لاله زباده صهبای * ندیده رنج
قرابه نخورده زخم سیمار * فرهنگ حسین و فانی ده شراب طایسید قاری طرف معناسنه در
در سغد در سیموز کار در اول کسنه لره دیرل که ایشنی کیر و قور یعنی اهیال یا خود غیری سلب ایله ایشی
حصولنه اقدام ایتمیوب ناخیر ایدر کذا فی الجمع بومعنایه اوشکور بیت هر که باشد
سیموز کار ایدر * توش در کام او بود چوزهر در سغد در سکون تاء مثناه ایله اوج معنایه در
اول محکم و مضبوط معناسنه استوار لفظندن محققدر انیرالدین اخسیه کنی در صفت نیره
بیت در از قامت و در هر وجه بقتل عدو * هم از میان کری بسته بر میان ستوار * ابوعلی حاجی
بیت همیشه تاستوار است کینک کردون * بنای عیش تو با دل بخرمی ستوار * ثانی معتمد
معناسنه ثالث یعنی باور یعنی اینا حق بواج معنایه دخی ستواره ده دیرل کذا فی فرهنگ
جهانگیری در سغد در سیموز در سیم تاء مثناه و و او معروفه بنک طواریدر آت و قاطر و اشک کی شبنم
سودی * قطعه * آن شنید منی که وقتی تاجری * در بیابانی که افتاد از ستور * گفت چشم
تنک دنیا داد را * باقناعت پر کند یا خاک کور * اگر چه بومعنی علی الاطلاق در خصوصیه
آت و یا قاطر اولدوغی فهم اولتر دوده اولق احتمالی وارد تمام تعیننه توقی یوقدر اما شبنم نظامی
آت معناسنه دیشدر بیت زسم ستوران دران پهن دشت * زمین شش شد و آسمان کشت
هشت * عسکر و صفید و مشرف شفره قاطر معناسنه دیشدر * قطعه * بد ز بانگ لیک
اوی نمک * چوماهی تازه زماهی شور * خدا یا چه بودی اگر مادرش * ازین خرستودن
شدی چون ستور * و دوهیه دخی ستور دنیلور حافظ الدین کردری فتاوا سنک بوعبارتله
مذکور در که * لفظ ستور لابنناول الابل الا اذا کان فی موضع ركب الابل ایضا * عجم ستور
لفظ ذکر ایوب چار یا حی و اناتک جنسی که مرکوب اوله آتی مراد ایدرل حاصل رکوبه
صالح و قابل اولان حیوانه ستور دنیلور در سغد در یدی معنایه کلور اول کفش معناسنه
کفشکره سر کردیرل حکیم سنائی * قطعه * آنکه دی آن پسر سر کرک چرخور کرد *
من ندیدم که در آفاق یکی کتر کرد * کفتمش لونی و لوطی کنی امروز مرا * دست بر زده پس و پای
سبک در سر کرد * و چارق اولق معناسنه شمس فخری بیت در بادیه مانده پرا زخار
و خشک * نه نان و نه آب مانده و نه کفش و نه سر * ثانی برنج بیزه سنه دیرل حکیم سنائی
* قطعه * تن خویش از سر کهان در درد * جان خویش از می مهان پرور * کرچه فسق است
مرد و دراصل * نه بجای خود آخر اولیت * بومعنایه استاد لیبی بیت گفت بخوردم
کرم در در کفتم شکم * سر یکشیدم و دودم مست شدم نا کهان * ثالث بر نوع قبر جقد که بریده
چقچه اعضایه نیا یاور و بشره بی سرخ ایدر سببی دم که صفرا یله متمزج اوله خارش و تاسه
پیدا ایدر عربیه اول علتش شری دیرل رابع بر نوع بالقدر بر زراعتن زیاده جه اولور خرطوبی
وارد اوجی اوق دمرفی کی در یاده حیواناته ضرری ایریشور خامس رنگ سرخ سادس

به یگان سخن مریش دانا * زبانت نیریس لبهاست سوزان * حکیم فردوسی بیت چو سوزان رخ
آمد به پهلوی کوش * زچرم کوزنان برآمد خروش * حکیم فردوسی * قطعه * ای چو چرخ
هزار مدحت کوی * ای چو عنصر هزار خد متکار * تا چو نیست کار دوات تو * بی زبانست
خیم چون سوزان * خواجه سلمان بیت میلکت چون بنهد چشم بر آبروی کان * زه بکوش
ظفر آید زده ان سوزان * ثالث سقالتن اولان طروف و کوش و آوانی که سوزان دخی دیرل
سوگدار ی و او معروف و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله ایله ماتم ایدیچی معنایه که
سوگ ماتم رود دارد استن دن اسم فاعلدر ی سوگوار ی و او معروف اول و فتح ثانی و سکون
کاف فارسیله ماتم زده یعنی یاسلی و مصیبتی ی خواجه سلمان بیت مسکین بنفشه بر سر زانو
نهاده سر * باجاده * کبود پریشان و سوگوار ی سوگوار ی و او معروف و فتح میم و سکون نوله
یعنی سمندر که سامندر و سمندر و سمندل و سمندل دخی دیرل حضرت مولانا قدس
سره بیت نه عشق آتش و جان منست سوگوار * نه عشق کوره و نقد منست ز تمام *
ی سهره وار ی سکون هاء اول و فتح راء مهمله و هاء ثانیله بر نوع کوملک در ی مع الزه العججه ی
ی سهره ی ضم باء فارسی و سکون راء مهمله ایله طالع که عربی طحال دیرل محل اجتماع سودا در
طعام معده اندام بود قد نصمکره صاف و خلاصه سی چکره واروب آند دخی طبع اولوب
بعد التبع صافی سی دم و کوپوکی صفرا و ناخفته سی بلغم و دزدی یعنی اشافی چو کنی سودا اولوب
چکر دن دونوب طحال و درمکانی جانب یسارده تحت القلبدر ابوالمعالی بو عله مناسب دیمشدر
بیت ذکر محل عناصرنداردم گویا * بجز سهره که سودا بدل شده غالب ی سرخ مرز ی
سکون راتین مهملتین و هاء معجمه و فتح میله بر نوع چکره بر بستان افروزه بکرز قزل و خوشترنک
اولور نازک بدن دخی دیرل ی میر خسرو بیت چو شد کاخا که آن سرخوار شد پست * دم
کر سرخ مرز از خاک پیوست ی سهره ی کسر نوله سیاه دانه که سهره دخی دیرل عربی
حبه السودا ترکیله چورک اوقی دیرل ی سحاق اطعمه بیت غیران تنک او تخم سهره چیست
دکر * آنکه بر نستر از غالیه خالی دارد * وله بیت کر تو خواهی که بچشم همه شیرین باشی *
همچو حلوائی سهره تخم محبت میکار ی سوز ی و او معروف و فله سوختن و سوزیدن لفظ لریدن
ضیفه * امر و وصف ترکیبی در نیم سوز و عالم سوز کی اما بومثالدرده اسم فاعل اواق مناسب در صنعت
صیافی بیت ساقیا از روی خود امشب چراغی بر فروز * در دلم زن آتش دیکر که هستم نیم سوز
استاد لطیفی بیت تاغودی ز حب شمع و ناز * کار من شد بدرد سوز و کداز ی مع السین
المهمله * سیم ی ضم باء فارسیله بت که کله دخی دیرل وجود انسانی و مع فضلات بدن یعنی
مساماتن چیقن کیردن تولد ایدر تقید اولنسه آزمده غلبه ایدر عربی آله دیرل ی میر
نظمی بیت سزا پانچان بود ناپاک جمع * ازان شد سپیش در جهان منقم ی سفلیس ی
سکون قایای تحتانی و کسر لامله بر شهر اسمیدر که استکندر ذوالقرنین آبادان ایتش ایدی
کذا فی الجمع ی سوس ی و او معروف ایله اوج معنایه در اول یعنی طبیعت استاد لطیفی بیت
تویی شاه فلاک قدر و ملک سوس * سعادت یار و تخت و تخت مانوس * ثانی اول قور مجفرد که
ابرشتم و چوقه جامه لره دوشوب تپاه ایدر ترکیله کوفه دیرل حکیم خاقانی بیت سوس را

سوس را با پلاس کینی نیست * کین او پزند شوشترست * ثالث بر نوع کارد ریاضی زنان سهرمک
ایچون سوزینورل ی استاد رودکی بیت شومس پرورده همی یکداخته * نیک درمائی زنا ترا
ساخته * مؤید الفضلاده ی کیه خشک معنایه ده مریدز ادیب صابر بیت
مختوران چه نظیر منند وقت سخن * نظیر دسته سوسن که دست دسته سوسن *
شرفنامه ده راغاج آدیدر دیه مسطور در عربی ایکی معنایه در اول تخیل بتی ثانی راغاجی
او تدر عرق السوس دخی دیرل ترکیله بیان دیرل قیامادوب لعابن آ اورلر اکا بیان بالی دیرل
سعاله غایت نافه در و وجع صدره دخی فائده سی وارد در قیامادوب قوامه کتور در بال کینی اولور بدم
شریت ایدرل ی مع الشین المعجمه * سروش ی ضم راء مهمله و او معروف و فله درت معنایه کاور
اول هر فرشته یه سروش دیرل ی و او ماهزده ایله سروش و امشاسیند و امهوسیند دخی دیرل
عربی ملک و ملائکه و هندی لسانند دیونه دیرل ی شیخ نظامی بیت نهان بیکران هانت
سهره پوش * که خواند سر اینک اورا سروش * حکمای فرس دیرل که حق سبحانه و تعالی جل
ذکره او توبش سروش خلق ایلدی او تونفری ایام شهر و فارسیه شمسینه دن هراوج کوی
بر فرشته اسمیله مسمی در و بش نفری دخی ایام خیمه مسترقه ایله موسومدر و اول او تون
سروشدن اون ایکی فرشته اون ایکی آیک آدلیله سمیه اولندی که هر بر فرشته کند واسمیه
مسمی اولان آیک و کونک تدبیر امور و مصالحه معین اولوب تدبیر امورینه قیام کونسترلر اول
اجل دن هر بر کونک اسمی که آیک اسمیه مطابق کاه اول کوی شریف و سعید اعتبار ایدوب
عین چشن ایدرل و مصالحه مهنه لرینه اول کون بد او شروع ایدرل و اول کون ایله مطابق الاسم
اولان فرشته آنک محافظه جوهر و عرضنه مقید و مأمور در دیرل مثلاً خرداد آبه وارد
بهشت آتیه و مرداد اشجاره و باقی فرشته لر دخی سایر ایلرک منسوب آتیه و اکامه عاق
امورک محافظه و تمشیتنه مأمور در دیرل و الله اعلم بحقیقه الحال سروشک معنای نائیدی بر
ملک اسمیدر که ریاست بندگان خدا آنک الله در دیرل شمس فخری و هیار جالید سروش نام
جبرئیل است دیوب بویی نظم ابلش بیت زهی فرشته صفت خسروی که در ملکوت *
دعای جان تو گوید همیشه جان سروش * و او منصوب و اسدی طوسی دخی * سروش
جبرئیل را گویند و نیز فرشته را گویند و اندر پاسی این را بسیار گفته اند لغت پهلویست
چنانکه حکیم فردوسی گفت بیت بقرمان یزدان بخسته سروش * مر ازوی بود در خواب
دوش * حق بود که سروش حضرت جبرئیل علیه السلام مخصوص اسمی اولدوغی ابیات
مستشهادت دن استنباط اولنر حضرت جبرئیل علیه السلام سروش فرشته دنلک کبی در
اسم عامدر هر ملکه سروش دینلور مجمع الفریسده و فرهنگ حسین و فانی ده * سروش نام
ملائکه ایست عموما و نام جبرئیل علیه السلام است خصوصاً و شرفنامه ده * سروش نام
فرشته باشد که پیغام آرد واقع در خلاصه کلام سروش فرشته دیمدر شیخ سعدی بیت
دو کس بر حدی کارد کوش * ازین تابان افرمن با سروش * معنای ثالث فرهنگ
جهانگیر به هر ماه شمس نلک اون سکرچی کونی اسمیدر اول کونده عبادت و طاعت و دعا ایدوب
طلب حاجات مناسبدر غیر کار و مشغل و عمل لایق دکلر و معاصیدن اجتناب لازمدر حکیم

فردوشی بیت همیشه سوزش و سوزش * نکهت آن وافر و تیرت رای و فوش * رابع
 آواز خوش و نغمه معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت خوش بخند و سرش مطرب و آواز
 رود * در توانی دانش پر لولی مکنون کنی * سحرش * سکون هم و کسر تاه مشاء ایل
 نعلیندک آت طرناخی بوند و غی آلت کد ترکیه غلط ایدوب سونتاج دیرل * سوزش *
 و او معرف و کسر زاء معجه ایل یاغق معناسنه اسم مصدر در ابوالمعانی بیت کرد خاکستر
 وجودم سوزش نار فراق * نیست آگاهی در یغیا رازین سوز مرا * سوزش * و او معروف
 و کسر نونله اکدن چیقان خرده آلتون و کس و باقر و ده و روغیری هرنه او اورسه سیف
 اسفرنگی بیت سوزش لعل ریزد از پرهای دره و * کر خورد ز کشته لعل لب تواستوان *
 * سونوخش * و او بن معروفین و ضم نون بقاء معجه ایل اوج کونده بر طوتان استمه که
 اطبا حایر بع دیرل کسر راء مهمله ایل جمای سوداویه در اصل فضلات سودا دندر معنای
 جمای ربع * الیم فی الحمی ان ناخذ یوما و تدع یومین ثم یحی فی یوم الرابع کذا قاله الجوهری
 فی الصحاح * سونش * و او معروف و کسر نون و مایله اکد ملک معناسنه اسم مصدر در
 * سوش * و او معروف و کسر هایل معنی سونش مرقوم و سوه و سوه دخی دیرل کذا فی فردنک
 جهانگیری * سیوغامش * ضم یای تخناتی و او معروف و فتح غین معجه و کسر هایل ساز
 نواخت ایتمک و دخی آدم نواخت ایتمک یعنی او خشامق خوارزم لسانی در سوی غامش دخی دیرل
 * سوی غامش * بمعنی سیوغامش مرقوم * مع الطاء المهمله * سقر لاط * بمعنی
 سقر لاط مرقوم یعنی چوقه نك غایت اعلاسی در مولانا هاتقی بیت قصبه های مصری برون
 از شمار * سقر لاط جل و بر شتم فسار * سقر لاط * حذف راء مهمله ایل بمعنی سقر لاط
 مرقوم حکیم انوری بیت زبس شقایق کوی خزانه دار فلک * بکرد دامن که سار می کشد
 سقر لاط * یعنی قرمز چوقه دوش * مع الغین * سبانغ * فتح باء موحد ایل خدام
 محکمه معناسنه ابوالمعانی بیت کر کند روز و شبان خدمت شرع * هر سبانغ نشود
 بی توفیق * سمنغ * ضم باء فارسیله سق ف خانه یه دیرل وله بیت اهل حق رانشود جای
 قرار * خانه بی اساس و سست سمنغ * سیرینغ * سکون باء فزسی و یای تخناتی و کسر راء
 مهمله ایل ابکی معنایه کاور اول اوزم و خر ماصاته می و امثال شمس فخری بیت نیست همجو
 تانک پشت دوتا * از بی چند دانه سیرینغ * ثانی راه راست استادیمشربیت بر دسر منزل
 مقصود سیرینغ * کند ضایع ره که راه رورا * سراغ * فتح راء مهمله ایل یول صور مق
 و یوله دلالت ایتمک معناسنه محتتم کاشی * مصرع * سراغ یوسف من کن کدینه و آزاد *
 و آذغین ضال معناسنه شاعر * مصرع * از کد پزیم در چنان سحر اسراغ خویش را * عربیه
 تفقد و فحس معناسنه دیگر وله بیت زخم از چه تیغ بی علاجست * مجروح لب از سراغ
 میباش * دیگر بیت دیرشد کین چنین ستوره الانغ * کد تو کدی کنم بشهر سراغ * سراغ
 اصله عوراجی نسنه دیمکد و یاوی نامش نسنه ایچون دلال چغرت معناسنه در و نشان
 و علامت معناسنه ده استعمال او و در مطلقا مطلوب معناسنه در کذا فی کشف اللغه و جامع اللغه
 * سیرینغ * کسر راء مهمله و سکون یای تخناتیله سراغ مرقوم معناسنه در نوع عبارت چغتای

چغتای لغتندن مأخوذ در و فارسیه استعمالی دخی غایت شایعندز اما چغتای لسانی
 سینک شمه سن ضبط ایچون پروا و کتور و ب سوراغ دیرل صورماق دیمکد * سمنغ * ترکیه
 تمرکو دیدکاری عیلتدر فارسیه پر یون دخی دیرل لسان اطباءده بو عیلته قو بادیزل
 * مع الفاء * سرف * سکون راء مهمله ایل او کسورک که سرفه دخی دیرل عربیه سعال
 دیدکاری در ضم سین ایل میرنظمی بیت حسد از درونش که کرد دغلو * نهان فی چو آواز
 سرف در کلو * سرف سرف * او کسورک که هم عیلته و هم معلوله اطلاق اولنور استاد
 لطیفی بیت ز سر ما سرف سرف افتادم اینجا * علاج سرف سرف کن بجامه * سرف *
 ضم راء مهمله و او معروفله او کسورکد کذا فی بعض کتب اللغه * سرف * ابر شتم واپاک
 و اکیرلش یوک طره لری * سرفوف * ابکی معنایه در اول اطبا قتنه معروف دوا در
 اجزای حکم سحق ایدوب غبار کبی استعمال ایدرل ثانی براوتد خراسانی دیرل شکمه
 اولان قوردرل اخراجنه نفی عظیمدر * سرف * سکون قافله زاهب و مرتاض نصاری
 و خسیس و دخی معناسنه اسقف لفظندن اختصار اولمشدر * سلاف * فتح لامله عضو
 سکر ملک که عربیه اختلاج دیرل ابوالمعانی بیت مکر شود که میسر به بنیدش رخ یار *
 همی سلاف کند در دودیده خونبار * سلاف * سکون لامله بمعنی سرف مرقوم حضرت
 مولانا قدس سره بیت هم فرقی هم زلفی مفتاحی و هم قلنی * بی رنج چه می سلفی آواز چه لزانی
 * سوف * و او معروفله بر مبارزیم لوان آیدر میرنظمی بیت از و کام دل را نهودست
 حاصل * بدو سوف عالم نکردد مقابل * مع الکاف * سبک * ضم باء موحد ایل بمعنی زردی
 کشت زار یعنی اکثاک صرامق سوکاک دخی دیرل کذا فی المجمع بومعنایه ابوالمعانی بیت
 شبری روم زرد بی دوا حسرتش * شد سبک * همچون تبه کشته ز خشکی کشت زار
 * سبک * سکون تاء مشاء ایل بمعنی میان باریک یا خود باریک میان یعنی هرنه که بلی آنچه اوله
 ابوالمعانی در صفت یکی از حریص دنیا بیت در بی تحصیل دنیا آنچنان زار و نحیف * درتک و پو
 از بی آهوشه چون سبک سبک * سرخ چنک * سکون راء مهمله و خاء معجه و نون و فتح جیم
 فارسیله بونی قزل سرچه در که عربیه نغز دیرل بعض فرهنگارده کاف عجمیله در * سرخک *
 سکون راء مهمله و فتح خاء معجه ایل ابکی معنایه در اول قزلق دیدکاری می شد رقبضی
 اولمله اسمال کاذب و صادق نفی واردر و سبجه و زخیره یه دخی فالده و پرر شکر ایل خوشابی
 لطیفدر خصه و صاطی معنی لیت اوزره اولنوره ثانی بر نوع قهر جقدر سرخ رنگ علامتی تب
 دائمی و تعفن نفس و اندوه واضطر ایدر سرخه و سرخه و سرخه دخی دیرل
 ابوالمعانی بیت از حسد شد سرخ رودیدم رقیب بد نهاد * جهم بد بودش سراپا علت سرخک
 شده * سرک * فتح راء مهمله ایل بر نوع قهر جقدر اکثر اطفالک یوزنک و باشند ظاهرا و لوز
 اطبا حصیه دیرل * سکا * فتح کاف عربیه تخته معناسنه در سکا دخی دیرل * سکا *
 سکون کاف و ضم سیمین مهملتین ایل ناهموار یورین آت فرهنگ جهانگیریده اسب لک زن
 مرویدر حکیم انوری بیت اسبی چنانکه دانی زیر میانه ریز * و زکاهلی که بودند سکا سکا راهواد
 بومعنایه سیف اسفرنگی * قطعه * از خفت و خیز دولت نابوده میروم * کاهی پیاده چون

شده سطر پنج که سوار * چون اسب انوری بسوی منزل مراد * در موب قبول نه سکسک
 نه راهوار * بعضی فرهنگ کرده بوردغه آب روایت اولمشدر سک فی بر نوع خوشبو ترکیب در
 بر قاج کونه ایدر بر نوعی امج تازه نك عصاره سن آلوب بر مقدار مشک ضم ایدوب سک مشک
 دیرلر ورنوعیه مشکى صوده ویا کلامه اصلدوب سمی آنکله یوغرلر بو که سکاب دیرلر
 ورنوعیه نافه مشکى خرده طوغرا یوب سمفله سرشته ایدوب بوکه سک اگر اش دیرلر و سکاب
 بر معناسی دخی خوف والمدر و موزی حشرات سوراخه دینلدوکی مرویدر کدانی فرهنگ
 جهانگیری سکوشاک فی ضم کاف فارسی ووا و مجهول وفتح شین معجه ايله یادرم که عربیه
 صاعقه دیرلر میر نظمى بیت در اوج جنگ و خشم و کین ضیاناک * در آمد تیغ نیزش چون سکو
 شک فی سلاک فی فتح لامه ککاک یاوریسی سکسک فی سکون میم وفتح سین مهمله ايله
 مجهول الاصل یعنی حسب ونسب نامعلوم میر نظمى بیت مجویار ووفاداری سکسک * نیاید
 نیکی از بی اصل بی شک فی سواک فی زردی کشت زار یعنی اکین صرامق فی سوزاک فی
 واور معروف وفتح زاء معجه ايله بر علت در ترکیه بل صوغ وقلبی و عربیه قرحه مثانه دیرلر مثانه ده
 جراحت واقع اولور قبول ایتدکله وجع والم وبردسبی فضلات صغرا مثانه یه اینوب جراحت
 ایدر مجرای بولده واقع اولغله نیز صاعقه مانع اولور متصل ایرک اقا اطبا حرقة البول دخی دیرلر
 طیب یوسفی * رباعی * آنرا که رسد زرج سوزاک الم * یفند المی از سبب این هر دم *
 باید که خورد بشیره خرقه و قند * هر روز زقرص کاغج بکند و درم فی سولک فی واور معروف وفتح
 کافله زردی کشت زار معناسنه در یوم معنایه فتح لامه فی سولک فی دخی دیرلر مزروعات سنبله
 طوتمین قلت مادن ویا خود غیری سبیدن صراروب تباها اولور سواک و سولک و سولک
 و سیک دخی دیرلر کدانی فرهنگ جهانگیری فی سونانک فی واور مجهول وفتح نون ايله نون
 ثینک سکونیه ده زوایت اولمشدر اول نفسد که سکرتمک عجلند و یورغونلق حالند یوروندن
 صد ايله ظاهر اولور کدانی فرهنگ میرزا ابراهیم فی سیمک فی فتح یای تحتانیله یعنی سولک
 و سولک مرقوم کدانی المجمع فی سولک فی واور معروفله کاهی مجهول ايله ده استعمال اولور
 اوج معنایه کاور اول فرهنگ حسین وفایی ده یاس و ماتم حکیم اسدی بیت کرسن همکام
 با سولک و درد * به از خنده ناهمکام سرد * میخسرو بیت نشسنند کریان بر اهل رحیل
 زدند اندران سولک جامه به نیل * ثانی بغدادی و آریه سنبله سنبله اولان دکن که قلیج دیرلر
 شاگر بخاری بیت اندام دشمنان تواز نیرناوی * مانند سولک خوشه چون باد ازده * ثالث
 کوسه اصفاله دیرلر تحفه الاحباب انجق معنای اوله مرویدر وجمع الفرسه اول و ثانی
 معنای سنبله منقولدر و سائر لغت کرده دخی بویه در معنای ثالث فرهنگ جهانگیری منقولدر
فی مع الکاف الفارسی * ستربانک فی ضم تاء مثناه و سکون راه مهمله و نون وفتح باء موحد ايله
 صفر جق دیدکاری سیاهجه قوشدر عربیه زرزور دیرلر ابوالعانی بیت در جهان کر عدم
 شود شاهین * نکیر دجای او هرگز ستربانک فی ستربانک فی ضم تاء مثناه وفتح نونله یعنی ستربانک
 مرقوم فی سترخانک فی سکون راه مهمله و نون وفتح خاء معجه و راه ثانیله جرته مائل اولان زنک یعنی
 قرلق اولان زنک نمایش بر لطیف لوندر فی سوسک فی واور معروف وفتح سین مهمله ايله بحرانی

بحرانی بر قوشدر اتی بنور تمیودخی دیرلر ترکیه چیل دیدکاریدر و سکون سین مهمله ايله
 بر قنادلی بوجکدر حمالرده اولور سیمیرک و سیمیردخی دیرلر شیراز پلر ندود ویرلر مع اللام فی
فی سئل فی ضم تاء مثناه ايله تازه بغدادی آتش قلیجین یا قوب و او غی ايله قابوغین کیدروب
 تناول ایدرلر عربیه فریک دیرلر فی ستول فی ضم تاء مثناه ووا و معروفله ستل مرقوم معناسنه
فی سکال فی فتح کاف فارسیله تخته معناسنه در که سکک دخی دیرلر فی سکول فی
 ضم کاف فارسی ووا و معروفله ابکی معنایه در اول مازو معناسنه در خصوص صاعقه عقص دیرلر
 بویا جیلر و دیالرا استعمال ایدرلر ثانی هر نه که طبیعه قیض ایاپیه عوما شاعر در محبوبیت
 میخورد از خشمش هر دم سکول * تانی ماندتهی هرگز شکم فی سل فی تشدید ايله یعنی شش
 یعنی او بکن کدانی الخفه فی سنبل فی سکون نون و ضم باء موحد ايله ابکی معنایه در اول
 معروف شکوفه در انواع والونی اولور مائی و مور و بیاض و قرلق غایت بی نظیری اولور دانه سی
 ایری و بر صابده یوز بکرمی دانه دک کورلشدر لطیف رایحه سی واردر ثانی ادویه دن بر قسم
 دواد اول دخی اوج نوع اولور بر نوعی سنبل هندیدر بودخی ابکی نوع بر رینه سنبل الطیب و برینه
 سنبل عصاره یوز دیرلر یونان لسانیه ناردین دیرلر بر نوعی سنبل رومی در که سنبل اقلیطی دیرلر
 و ناردین اقلیطی دخی دیرلر زبان فارسیه بر نوعه مستجو شده دیرلر ترکیه چتک اتی دیدکارینک
 بر نوعیدر حقیقه سنبله کی یوقدر اما رایحه ده و زهومتک سنبل هندیه مشابه در پراخی
 و بودا قلمی بیغاد کینه بکزر اما اندن کهرک اولور آنک کی خشین و دکنلی دکدر سیاهجه اوج
 دورت نل کوکی واردر لطیف رایحه سی و ساقی اوور شکوفه سی اولور انجق کوکی استعمال
 اولور بوکادخی سنبل دیدکاری رایحه ده و ثانی کمال مشامی سبی ايله در سنبل لفظی و ناردین
 لفظی که ذکر اولنه مراد سنبل هندیدر بعضی ایدر که ناردین ذکرندن مراد سنبل رومی ذر
فی سولال فی واور معروف وفتح فایله اوج معنایه کاور اول ظیراقدن یا پوب بشمش اولان ظروف
 و آوانی که کسر سین ايله سقال دخی دیرلر رفیع الدین لبنانی بیت نیافت پایه قدرت حدود
 نیست عجب * محل آب حیات ارشکسته شد سولال * ثانی یعنی سولال مرقوم یعنی اوق کزی
 شمش فخری * قطعه * نیافت از فلک ملک چون شهنشه مهر * ترست در چن عدل همجو
 شاه نهال * چوغرق کشته زهم تو خاها یکان * بغیره نکرفت ایچ در دهان سولال * ثالث
 ایکنه و چوالدوز دکنه دیرلر خصوصاً و سائر امثالی نسنه ل دکنه دیرلر عوما سولال مرقومک
 اوج معناسیله ده مترادفدر کدانی فرهنگ جهانگیری فی سول فی واور معروفله ابکی معنایه در
 اول چارپا حیوانک طبانی عوما و دوه طبانی خصوصاً عربیه کسرفایله فرس دیرلر ثانی
 هر اسب و استروخر که خاکستر نك یعنی یوز نك اوله اکادیرلر حکیم سنایی بیت این یکی عیسی و آن
 دکر خرسول * این سثوم خضر و ان چهارم غول * بومعنایه مجمع الفرسه فتح و او ايله منقولدر
 مجود ابن یمن بیت ای آنکه میبرد بسفر نامه ترا * محکم نهاد و کشته سولال لعل فام *
 بعضی فرهنگ کرده چفت آلتازندن صبان معناسنه مرویدر فی سولک فی فتح کاف فارسیله
 مزروعاته آفت ایرشک سبی ايله صرامق معناسنه که سیک و سولک دخی دیرلر کامر
فی سوریغال فی واور مجهول وفتح یای تحتانی و غین معجه و سکون راه مهمله ايله خلعت ویشکش

معنا سینه میر نظمی بیت از انجا آمده پیکر هبابال * بیوشینه روزین سوز غال * سهیل
فتح هاو سکون یای تحتانی ایله بریاد زدرین جانبند طلوع ایدر سهیل یانی دیرلر بامر خدای
جهان آفرین لعل و باقوت و زمر و عقیقه رنگ و آب و تاب و بر * میر نظمی بیت شد لعل
رنگ عارض آن سیمین * چومی بود در کف سهیل یمن * مع المیم * سست اندام * ایکی
معنایه در اول بی تاب و بی طاقت و بی مجال که خسته نکردن و یا خود پیر نکردن واقع اولور
ثانی رجولیتی ضعیف یعنی جماعه قادر اولیوب آلتی حرکت ایتمین دیرلر که عریضه عین دیرلر
ایکی معنایه میر نظمی بیت زضعف رنج سست اندام بوده * زسست اندامیش خجالت نموده
* سم * اوج معنایه کلور اول حیوانات چار پاتر ناغی خواجه سلمان بیت زاسنیاق
شمس نعل رفته در آتش * شگال در از روی دست بوس او بریاست * ثانی ایاق معنا سینه
انیرالدین اخسیکتی بیت قوال خوش آوازش با نغمه عاشق کش * هم زاف و رخی لایق
هم ساق و همی در خور * ثالث اول زیر زمین که طاع انکرند بعض شدت شتا اولان یوللرده یوللی
شدن اولان امین اولاق ایچون طاع دپه لرنه اوکی ایدوب ایچمنه ساکن اولور بعض ارباب ریاضت عباد
وزعاده عبادت ایدرلر حکیم فردوسی * مثنوی * همه دشت و کوه و بیابان کنام * کس اورا
یکمینی نبردست نام * بیابان سرا سر همه کنده سم * همه روغن کاور بر کرده خم * شمس فخری بیت
آنکه بهر خیر ییچ در جهان * خانقه کرد و رباط و پیل و سم * مجمع الفرشده یعنی سستند
و سوراخ کنند انیرالدین اخسیکتی بیت سوکنده میخورم بستان زره سم * کز تاب حمله
کوبی تبین محو رست * سوتام * واو معروف و فتح تاء مثناه ایله * واندک معنا سینه اهل طوس
اداسیدر استاد فرخی بیت آنچه کردست و آنچه خواعی کرد * سخت اندک نماید و سوتام *
وله بیت تو آن می که ترا هر چه گویم اندر فضل * تمام تر سختی سست باشد و سوتام * حکیم
قطران ارموی بیت ارغاس و سوتام باشد نام کجی پیش تو * و زکرم نزد تو باشد مدحت و سوتام تام
بومعنائی مؤید شمس فخری بیت خسرو ملک بخش ابواصحق * که جهان پیش او بود و سوتام
فرهنگ حسین و قایده و سوتام در زبان طوسی اندک و کوچک باشد مسطور در * سوزنیام
واو معروف و فتح زاء معجه و سکون نون بعد یای تحتانی مفتوحه ایله ایکنه لک که ایچنه ایکنه
قولر سوزن نیام معنا سینه بر نونی حذف اولمشدر * مع النون * سختن و سپوختن
کلاهما بضم الباء الفارسی و سکون الخاء المعجمه و فتح التاء المثناة بر نسنه بی بر نسنه یه عنله صوفی
و بر نسنه صانجه و دیواره میخ چاق و بره قازق قاق و آدمه آلت حرب صوفی و دخی یونلر
مثال و هر نه اولور سه ابوالخطیر بیت هر چه در درنگ سپوختنش * چاره ره کم کند بدوختنش
* سپردن * ضم باء فارسی و سکون راء مهمله ایله اصم لوق و طیشمرق معنا سینه
خواجه حافظ بیت ای غایب از نظر یحیای سیمارمت * جام بسوختی و زجان دوست دارمت
کمال اسمعیل بیت ای بزرگی که چون راه مدیحت سپرم * همه بر مشارع اقبال بود رهگذرم *
هر ییله اولان تسایم و تقویض و حواله معنایه دخی استعمال اولور مولانا هاتنی بیت مالک که
از کرد کار عطاست * بشهزاد کا را سپردن خطاست * چغتای لسان طیشمرق دیرلر
* ستخوان * ضم تاء مثناه و فتح ناء معجه و واو معدوله ایله استخوان معنا سینه در که آندن

آندن اختصار اولمشدر استاد منوچهری * قطعه * انکور بکردار زن غالیه رنگست * دوا
مشمکی * معجوبی غالیه دانست * و اندر شکمش هست یکی جان و سه تادل * این مر سه
دلاور ز سه پاره ستوانست * ستوان * سکون تاء مثناه و فتح واو ایله اوج معنایه کلور اول حکم
و مضبوط معنا سینه که استوار و ستوار دخی دینلور ابوالمعالی * قطعه * بنای عشق
در دل کشته ستوان * نیاید هیچ خلل چندان متین است * زند نیشه اگر صد سال جورش
شود صد بار حکم راست این است * ثانی یعنی معتمد حکیم سوزنی بیت چاکوم از ضعف
اوج عشق او گویم * بیازمای بسو کنده کریم ستوان * ثالث یعنی باور یعنی ایتاق یو اوج
معنایه ده استوار دینلور * ستودان * ضم تاء مثناه و واو معروف و فتح دال مهمله ایله مدفن
آتش پرستان یعنی آنلر که قبرلرینه مخصوص اولان عمارنه دیرلر حکیم فردوسی * مثنوی *
بدین زور و این فره این دستبرد * ندیدم باورد که نیز کرد * ولیکن ستوران مرا از کیز *
بداید که کیرم بکاری ستیز حکیم قطران ارموی بیت ای بار خدایت همه فضل ستوده *
حصان ترا جای زندان و ستودان * یو بیتن فهم اولور که مطلق مقبره اوله بعض فرهنگ
دخه معنا سینه احم عام روایت اولمشدر مناسب اولان آتش پرستان قبرینه مخصوص اولان قدر
اسدی طوسی سیامک شاه احوالی سیاقند یو یعنی نظم الیث بیت چنین گفت کین حصن
جای نکوست * ستودان فرخ سیامک دروست * سیامک شاه موجد پاک اعتقاد ایدوکی
کتب تواریخ مصر حذر اما مزبور اسدی منتقین ستودان قبر کا فر را گویند دیو تخصیص
ایدوب یوینی یازمش بیت بکین بند کانش مر که جان داد * نباشد جای او غیر از ستودان *
* ستودن * ضم تاء مثناه و واو معروف ایله اوکک یعنی مدح و ثنا ایتک میر نظمی بیت
همه خلق عالم ستودن گرفت * چون او باب احسان کشودن گرفت * ستوران * ضم
تاء مثناه و واو معروف و فتح راء مهمله ایله جمع ستودر که حیوانات دیک اولور مولانا هاتنی
بیت زخم ستوران بیکانه کشت * بیک طاعه زبر و زبر کوه و دشت * ستوربان * ضم تاء
مثناه و واو معروف و سکون راء مهمله و فتح باء موحده ایله صغر تاج که صغر و آت سورسی
کوزه در ستورد و ایدر و بان کوزد می در باغبان و کشتی بان کی * ستوردان * ضم
معنا سینه در که ستور حیوانات در دان برنده ظرفیت معنا سینه اوور قلدان و جامدان کی
مذکور اوج لغت مثالی میر نظمی بیت ستوربان که آورد ستوران بشب * نکه داشت اندر
ستوردان شب * ستون * ضم تاء مثناه و واو معروف و نله دیرک اغاج اولسون طاش اولسون
اول اجلدن اغاج سز طاعه کوه پیستون و قبه یه رواق پیستون دیرلر اما عریضه اغاج دیو که
خشب و طاشه عمود دیرلر مولانا هاتنی بیت ستونهای دولت بدو اسرای * ستون وار
هر سو ستاده بیای * ستو عین * ضم تاء مثناه و واو معروف و کسر هایل دلتنک و دخی
عاجز و سر کردان ایلک معنا سینه استاد لطیفی بیت چو گردد بر باز چیره خرو * باند
چنگا لش آخر ستوه * سخن * فتح خاء معجه ایله کلام معنا سینه در فتح سین و نم خایله ده
محکم اقتدر حکیم اسدی بیت بمی جایا گفته اند این سخن * بکن نیکوین و بدو یافکن *
* سرخوان * سکون راء مهمله و فتح خاء معجه و واو معدوله ایله اوج معنایه در اول نام بصر

سنانجیان بغری انجرا یوز و ندوئی سوزیان ی واو مجھول و سکون زاء مجھے و فتح یای تحتانیله
 الی معنایه استعمال اولو راول فرھنگ جہانگیریدہ بمعنی سود و نفع حکیم خاقانی * قطعه *
 از زبان زحمت بست حق اوست * چند از زبان پتافته سودی زبان کشد * هر چند سوزیان
 زبانست کرم و خشک * خطیر خط مزور این سوزیان کشد * ثانی بمعنی مال و سیم و زور و سرمایہ
 معنایست شہاب الدین ادیب صابر * قطعه * در آرزوی سی و دوا و لولوش هر شمی * دریا
 کم دودید * لولوشان خویش * لولوز کس دریغ ندارد دو چشم من * همچون دودست صدر
 اجل سوزیان خویش * غمخاری بیت بنفس دشمنت آن یاد زانمان کز تو * بروز زم تور جان
 سوزیان آمد * ثالث بمعنی راز و خبر پنهان و ضمیر مکنون کمال اسمعیل بیت قلم دوزبانست
 و کاغذ دوروی * نباشد درین محرمی سوزیان * شرف بشغروہ بیت اگر سوزیان هست
 باتو مراعت * نہ باشد نہ با صبح غماز کویم * رابع سرکوشی معنایست در خامس
 ادات الفضلادہ بمعنی غمخوار سادس مجمع الفرسدہ بمعنی رہ آورد یعنی ارمغان ی سیوسن ی
 معروف چچکدر بیاضی و کوکی و موری و صاریسی اولور ی خواجہ سلمان بیت اگر برزکس
 اندازی نظر نرکس شود ناظر * و کر با سوسن آغازی شود سوسن سخن کویا * بستانی وری
 اولور بر یسنک کوکینہ بنج بنفشہ دیر که اطبا قند قرمہ الطیب دیگله معروفند ی سومان ی
 واو معروف و فتح میله بخیری اندک یعنی آرنسہ و دخی بر مکن اسمید ی سون ی بوزن چون
 اپکی معنایه کلور اول بمعنی مثل و مانند که سان دخی دیرلر حکیم سنایی * قطعه * تفکر
 کن یکی در خلقت شاعین سرغابی * نکوئی کر چه معنی راست این زین سیون و آن زان سون *
 نکوئی تاجر اگر ندون و چنگ اوزان ی نکوئی تاجر ادا دندرتک بر این زان کسون * ثانی بمعنی
 شوی یعنی طرف و جانب حکیم سنایی بیت رفت روزی بسون کر مایه * مانند شہادون کر مایه *
 نوم معنایه حضرت مولانا قدس سرہ * قطعه * چو پیش همت او چرخ دیدیت * کہ
 ہمتہای عالم جملہ دوندیت * کد امین سون جویم خضر شہرا * کہ مزلکہ اوبالای سوندیت *
ی سومان ی واو معروف و فتح ہایله دموراکہ و در پی ہدیر کہ سفن دخی دینلور ابوالمعانی
 بیت شاخ غمنازین را صد دریغ * کرد محنت قطع با سومان غم * چغتای لسانک اپک دیرلر
 انب مکسورہ ایلہ میر علی شیر بیت تشویدین ایریک بند لا خلاص ایتیش * بوبندنی
 کہ سالاماس کشی اپکا کلار ابلار ی سومان ی سومان مرقومدن مخفف زینہ اکہ معنایست کذا
 فی شرحنامہ ی سویدان ی واو معروف و سکون یای تحتانی و فتح دال مہملہ ایلہ کوردستان
 معنایست در ابوالمعانی بیت کرد و صد سالہ ہائی در جهان * میروی آخر بسوی سویدان *
ی مع الواو * سحتو ی سکون خاء مجھے و فتح تاء مثنا ایلہ بمعنی چرب روده یعنی مویار کہ
 قیمت و برنج و بہار ایلہ طول و زوب یا غلہ فرا درلر ی سحتاق اطعمہ * قطعه * سطلکی چند
 شراچی چہ بوق نامین * کہ بچیم درین خوان زمین و زیسار * باز سحتو کہ چوا و حلقہ زند در بن
 دیک * منہ پیچ خود آزار ویش همچون مار * ولہ بیت بر صبا بیان نان تنک اعتماد نیست *
 سحتو مکر بیاطن ناک شمارود ی سرو ی ضم راء مہملہ و واو معروفہ بویوز در ہرنہ حیوانک
 اولور سہ حکیم انوری بیت ز نور تابش خورشید لعل فام شود * سروی آہوی دستنی

۱۱۰ دستنی خوالشی خانخال * شاعر در مجو بیت شد شروبت چو شاخہای کوزن * ہر یکی
 چار درطل بود بوزن * شاخ دخی بویوزد یکدر فرھنگ وفای دہ بمعنی کذب و دروغ مسطور در
 اما بوقولہ تغردا تمشد رسائر فرھنگ کردہ نوم معنایه منقول دکلدر ی سغدو ی سکون غین
 مجھے و ضم دال مہملہ ایلہ بمعنی سختوی مرقوم یعنی مویار کہ طولش اولہ ی سکارو ی فتح کافی
 عجمی و ضم راء مہملہ ایلہ چورک کہ خاص اویدن ایدرلر بعض فرھنگہ قرصہ ی پونجہ در اما قول
 مختار بود کہ وی بر مقدار چقرور جہ ایدوب خیری ایچنہ قویوب اوزریشہ خاکسترو آتش قویوب
 بوطر یقلہ بشن انکہ دیرلر بریدہ عربان انکی بوجہلہ بشوروب آدنہ طرہ وز دیرلر اما
 بواسطہ لسان عوامہ در لغت اصحی عربیدہ خبرہ و ظلہ و لیل دخی دیرلر ی سہو ی ضم
 مہملہ ترہ دستنی یعنی بیان ترہ سی کذا فی التحفہ عربیہ میم مشدہ ایلہ عالی معنایست در
ی سو ی واو مجھول ایلہ درت معنایه کلور اول جانب و طرف معنایست شمس فخری
 بیت مہ و خورشید بر کردون کردان * ہمیکرد زرای رومنت سو * ثانی بمعنی مانند
 حضرت مولانا قدس سرہ * قطعه * سہو بدست دودیم بجو ہار معانی * کہ آب کشت
 سہویم چو جای آب سہو شد * بماند آب معلق بدستم از سر حضرت * فرو شدیم بتفکر کہ این
 چہ شکل و چہ موشد * ثالث مخفف سودد یعنی سود لفظندن دالی اسقاط اولمشدہ
 شیخ نظامی بیت کشادر زو کاوا من و کاوکو * بکادر چنین دہ کید کار سو * رابع بمعنی روشنا
 یعنی ضیا حکیم اسدی * مثنوی * بنزدیک تابوت زرین مکرد * کد دیدی درین خانہ
 لا جورد * کہ هست اندر حلقہ و پارہ چند * کہ باشد بنزد بزرگان پسند * دکر کومری کودہد
 سود آب * بتاریکی اندر چو خورشید تاب * ترکستانک آب معنایست در ترکیہ صو دیرلر
 انلرک لسانک صاد اولما غلہ سین ایلہ ادا ایدرلر ی مع الہاء * سبادہ ی فتح باء موحدہ و دال
 مہملہ ایلہ بر نوع طاشدربلک و ایدرلر و خرده ایدوب حکاکر آنکله جواہر تراش ایدرلر ترکیہ
 سنبارہ دیرلر فارسیک زیادہ نونلہ سنبارہ دخی دیرلر ی سیشہ ی ضم باء فارسی و فتح شین
 مجھے ایلہ بت سرکہ سی و بعضیہ لرحل بتی در دیرلر ی شاعر بیت سیشہ گرفته سراپا بدن *
 دوتا کشتہ سان بریدن پیرمن ی سبغانہ ی سکون باء موحدہ و فتح فاونولہ در از قد و کشید
 بالا کذا فی فرھنگ جہانگیری میرنظمی بیت چنان سبغانہ قد برک سن بر * نہ رستہ
 در جهان سرو و صنوبر ی سترہ ی ضم تاء مثنا و راء مشدہ ایلہ اپکی معنایست در اول استرہ
 معنایست در بالا اتفاق ثانی فرھنگ جہانگیریدہ کرا خانہ و دکان معنایست دہ مرویدر نوم معنایست
 میرنظمی بیت بی سترہ خانہ پندارد جهان * نقد عمرش میدہد غافل بدان ی ستودہ ی
 ضم تاء مثنا و واو معروفہ مدح کردہ یعنی مدح اوامش حکیم انوری بیت اگر مدح و شاعر کنی
 ستودہ شود * تو آن کسی کہ ستودہ نیست مدح و ثنا ی ستورہ ی سکون تاء مثنا
 و فتح واو راء مہملہ ایلہ صاری اروکہ منج دخی دیرلر عربیک زبورید کایدر ی ستوہ ی ضم تاء
 مثنا و واو معروف و اظهار ہایله بمعنی دلتنک و عاجز شد شیخ سعدی * قطعه * پای
 مسکن پیادہ چند رود * کر تحمل ستوہ شد منی * تاشود جہم فریبی لاغر * لاغری مردہ
 باشد از منی * و سر کردان و متغیر معنایست حکیم سنایی بیت من ز بارکنہ چو کوبہ شدیم *

وزن و جان خود ستوده شد * شیخ نظامی بیت چوزان سبیلها برنکش زکوه * ازین
قطره ام نگریدی ستوه * فرهنگ جهانگیرنده و مجمع الفریسده معنی تنگ مروید بومعنایه
ناصریجه بیت ستوه شد جام از بار فراق * دلم خون شد زرد داشتیاقت * سته *
ضم تاء مثناة و اظهار هایلستوه مرقومدن مخففدرو بمعنی دلتنگ حکیم اسدی درصفت
کرستاسب بیت دمان از دها نیست کز جنگ او * سته شد جهان باک در جنگ او * سته *
سکون خاء معجه و فتح تاء مثناة ایله بمعنی سنجید یعنی مقبول و معقول اولان قول و فعل مراد
بشمس و قل اولش سوزد یکد زیر اوقوب یا زان طالب علمه بوعتبار ایله سته دیرل شیخ نظامی
بیت سخن تاکی ز تاج و تخت کوی * نکوی سته اما سخت کوی * سته * سکون خاء معجه
و فتح راء مهمله ایله ابکی معنایه در اول بیکار و کاری مزد یعنی اجرتسرایش حکیم ناصر خسرو
بیت در سته و بیکارتی از خور و از خواب * روزی بدید جان تو از سته و بیکار * حکیم خاقانی
بیت چه بردند اسب عرت راء و انان فلک سته * چه جویی زین علف خانه که خط افتاده
در خوانش * ثانی زبون و زبردست مانده معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت قغانکه
کار سیر نیست سته دستم * که تازم بدزم جمله بود و تاد سهر * عربیده استهزا و افسوس
معناسنه یعنی سته الهی حکیم سوزنی بیت چون روز کار سته کم برعدوی تو *
بل ناعدوت نام کند سته کمر را * سته * سکون دال و فتح راء مهمله ایله قباچه یعنی
برنوع جامه در بوی بله دک و بکی اوموزده او اورا عجمه مخصوص پوشش در تعریف ایدوب
صدره دیدلر خواجه سلمان بیت کویهای سدره ات تسبیح و خیرات و حسان * کوشته های
دامت سجاده روح الامین * سته سرب سوخته * راستی طاشی که سحق ایدوب زنان
قاسلرینه و صاچلرینه خضاب ایدر لر اصفت دخی دیرل میر نظامی بیت سرب سوخته ابر و ازا
رنک داد * کرد حسن خال عنبر یزید * سته نیره * سته نیره * سته نیره * سته نیره *
طوری آت که عربیده کیت دیرل سته کاف و فتح هم سکون یایله بعضیلر باغز طوری دیدلر
* سته سرخه و سرخه و سرخیره * کلام سکون الراء المهمله برنوع قیر جقدر سرخ رنک اولوز
علامتی تب دائمی و تعفن نفس و اندوه و اضطراب دل و بیخوابی و تشنگی عربیده حصبه ترکیب
قزامق دیرل طیب یوسفی * رباعی * در سرخه بعد روز ناک ترشی * زهاره و کرنه
بیمار کشی * در تنقیه سعی کن روز اول * رنک زن چو دویم بودا کرنیز هشی * سته سرخ زرده * سکون
راء مهمله و خا و فتح زاء معجه سکون راء ثانیه یاغز آل آت * سته سرخه * سکون راء
مهمله و زن و ضم خاء معجه و فتح حمله سرخه مرقوم معناسنه بعضیلر برنوع قیر جقدر عربیده
بنورد دیرل * سته سرخه * سکون راء مهمله و فتح خاء معجه ایله رأس الکبد یعنی جگرک باشی
و قزلغه دخی دیرل رنک اعتبار ایله ابکی معنایه میر نظامی بیت عذارش کرد کاکون رنک سرخه
تمامش مر اخون کرد سرخه * سته سرخه ثانی معنای اوله در * سته سرخه * سکون راء
مهمله و یای تحتانی و کسر خاء معجه و فتح زاء عجمه حصبه دید کاری علتدر * سته سرخه * سکون
راء مهمله و فتح فایله او کسور کد عربیده معال دیرل میر نظامی بیت نشان تنگی مینه است
سرفه * طبعیت راد مد بسیار کلفه * سته سرخه * معروف نسنه در کوزه چکرلر عربیده کل دیرل

دیرل مولانا هاتنی بیت زوسمه نیرداخت ابر و علال * سته سرخه چه محتاج چشم غزال *
مجمع الفریسده مذکور در که فارس و لایتنه برقریه ناک آدیدر اند سترمه حاصل اولوز مهری
سرمقدر * سته سرخه * سکون راء مهمله ایله برکندر خاشاک ارا سندی اولوزا ثوابه یا شوب
سهمولته آیرلر * سته سرخه * ضم راء مهمله و او معروف و فتح شین معجه ایله سرورش مرقوم
معناسنه جمیع ملائکه یه دیرل عوما حضرت جبریل امینه دیرل خصوصاً کذا فی المجمع
بومعنایه میر نظامی بیت چو ظاهر کشته از مردان خروسته * معین اهل دین کشته سرخه
* سته سرخه * فتح راء مهمله و اخفاء هایل برکوچک و سندر عربیده بغاث دیرل هم یایله * سته سرخه *
کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و ثوله بمعنی نشسته کاه یعنی اوراق یری و دخی تحت پادشاهان
شیخ نظامی بیت سری کوسر او را باشد بتاج * سرنیکاه او مشک باشد زعاج * سته سرخه * سکون
غین معجه و فتح باء موحده ایله ابکی معنایه کاور اول بمعنی فریفته یعنی آلدانش حکیم انوری * سته سرخه *
زین پیش باندازه طرطافه مردم * آوازه و اعزاز قوی بودیم را * سته سرخه * امر و در ایام تو آن صیت
ندارد * سته سرخه * چون توشدی سفته نذر * ثانی بمعنی چرب یعنی یاغلو و عربیده کرسنه و نشسته
معناسنه معال استعمال اولوز اما یا لکرتشسته معناسنه چندان استعمال اولوز * سته سرخه *
فتح غین معجه و نون و سکون راء مهمله ایله الاجه و اوزون اوقلی کر پی آدم کوردن ارقه سندن
صاغه و صوله اوقلرین انا در شویله که کویا یایدن چقار اکا سکر و سکر نه دخی دیرل ابوالمعال
بیت چنان بد طبع و حرف انداز و بد کوی * سته سرخه * بودیا خود خوک دشتی * سته سرخه * سکون
فا و فتح تاء مثناة ایله درت معنایه کاور اول بمعنی سوراخ کرده یعنی دلتش بومعنایه سفتی
لفظک اسم مفعولی اولوز شیخ عطار بیت رفیم و زمانه آشفته ماند * و ن در چنین
نفیس ناسفته ماند * ثانی فرهنگ جهانگیرنده هایل معناسنه شمس فخری * سته سرخه *
شهنشاهی که هر خدمت او * همیشه پشت کردون خفته باشد * زمردم دانا سوی مایوات *
دغای دولت او سفته باشد * ثالث اشرفنامه ده اول حلقه زرین و سیمین که قولاغه کچور دیرل
شیخ نظامی بیت سفته کوشی چو درنا سفته * در فروشی بهای جان گفته * سته سرخه *
مؤید الفضلاده برنوع دمرند که غایت سرنیز اولوز شیخ نظامی بیت نیری از جمیه سفته
پیکان جست * درزه آورده در کان درست * مجمع الفریسده بمعنی سخن نودخی رسید نظر در
دیو مسطور در * سته سرخه * سکون فا و فتح راء مهمله ایله ابکی معنایه در اول معروف نسنه در که
اوزرینه طعام قونیلور * ثانی مسافر ایچون اخضار اولنان طعام حاضر معناسنه در
* سته سرخه * فتح قافین و سکون راء مهمله ایله می حبشی یعنی بوزه که طاریدن ایدرل تنگ
دیشلردر بیت کر حرام میخوزی بخور یاده * از عرق هم سقرقه ریج شود * سته سرخه *
فتح کاف و جیم فارسیین ایله او یقوده آغریا صمق که عربیده کابوس دیرل * سته سرخه *
و سکا شسته و سکا شته * کلام بفتح الکاف العجمی بمعنی ربکا سته مرقوم که کر پی معناسنه در عربیده
قنفند دیرل ضم قاف و فا و سکون نوله کذا فی فرهنگ جهانگیری * سته سرخه * فتح کاف
فارسی و راء مهمله و سکون فایله زجه معنیان یعنی مطربلر ساز چالد قاری آلتدر * سته سرخه *
فتح کاف فارسی و فایله شمس فخری زجه معناسنه نقل ایدوب بوقطعه فی نظم ابلس * سته سرخه *

زعون رافتن امکان آن نیست * که بادی بگذرد بزرگ رافنه * بهنگام طرب عواد بزمش *
کنند از ماه نو شکل سگانه * که سکره * فتح کافین و سکون راه مهمله ایله بمعنی سقره مرقوم
یعنی طاریدن اولان بوزه کدافی المویذ * که سکره * فتح کاف فارسی و تون و سکون راه مهمله
ایله اوزون اوقل گری که چکاشه و سفر و سفره دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت زنج چوپشت
سکره نغوله چون دم سگ * چو شیر کنند دهان سهندک چون گفتار * که سکره * سکون
کاف عربی و فتح راه مهمله ایله طبراق کاسه که سکوره دخی دیرلر سیف اسفرزکی بیت اندمی
کو محض از سکره مرغول کنند * از حیات زتن سکره بکشاید خوی * ظهیر فاریابی بیت
قدح می دران چو سکره ماه * طبق نقل و حوضک پروین * فرهنگ میرزاده فتح کاف و تشدید
راه مهمله ایله مرویدر اثیر الدین اخسیکی بیت زنجشید خیر تو مایه می یابد * ختم سکره
ونک مصوران بهار * که سکره * ختم کاف و سکون زاء محجه و فتح نوله مجمع الفرصد ایری
اوقل گری در * سلوه * سکون لام و فتح و او ایله بمعنی کفش یعنی بابوچ شاعر بیت هرکه
باشد درین جهان باهوش * نکشد قید سلوه و سرپوش * سیماره * سکون میم و فتح باه
موحد و راه مهمله ایله رنوع طاستدر قاج و خضر و غیری دمورلرک پاسنی آنکله اچارلر و حکاکار
آنکله جوهر تراش ایدرلر * سمجه * سکون میم و فتح حیم فارسیله نقب وزیر زمیند اوکی
ایدوب ایچنه بعض اشیا قورلر و اکثریایانک طاعلر ده و طاع انگلرند ایدرلر که ایام ستاده اقتضا
ایتدوکی محله یو بلخی قیشدن امین اولور * سینه * سکون میم و فتح نوله اول ضعیف و زیون دوه یه
دیرلر که سمرسون دیو یوک اور لایه * سنباده و سنباره * کلاهما بسکون النون و فتح اء الموحده
اول دال ثانی راه مهملتین ایله سباده مرقوم معناسنه که سیماره ده دیرلر معروف طاستدر معدنی
جزایر چین ده اولور حکیم اسدی بیت ازین پیش سنباده و زبرند * هم از زبر و فولاد
و کوهر برند * سینه * سکون تون و فتح باه موحد ایله ابکی معنایه در اول بمعنی فریفته یعنی
آلده امش حکیم زجاجی بیت برون کن زدل نقش خواب و خیال * مشوسنه ملک و مال و منال
ثانی بر دمور آلدر آنکله اغاج و بعض نسنه در لر بریده مثقب دیرلر که دمورینه دمرویدر
مولانا عرفی بیت بعقد کوشه دستار شاعران خریص * که بی برات وصله سنبه ایست
بر آزار * سنبه * سکون تون و ختم باه موحد ایله ابکی معنایه در اول بغدادی و اریه باشی
ثانی اون ابکی رجک النجی و جی آدیدر که صوک یا زانی در یو ابکی معنایه شاعر دیمشدر بیت
چو آفتاب در آید بسنبه اندم * هیچ دیار نماند ز سنبه آثار * سنده * سکون تون و فتح
دال مهمله ایله درشت و خشین و غلیظ نسنه مره اولور سه اولسون و نوغون و یابس غاطه ده
دیرلر استاد لطیفی بیت صد سنده سرار از کونست که می آید * کیرم خور و کویا کد در زنت
سرا بالا * سینه * سکون تون و فتح سین مهمله ایله زنبور سیاهه دیرلر اما بعض لغتده
انکور سیاهه معناسنه مرویدر ابکی معنایه شاعر دیمشدر بیت هر کار اسفیه با سدره نغو *
سنسه لا بد میشود زدیک او * سنک و له * سکون تون و کاف و ختم دال مهمله و فتح لامه بمعنی کردباد
ترکیده قاصرغه عربیده اعصار دیرلر کدافی فرهنگ جهانگیری * سینه * فتح نوله سهار مرقوم
معناسنه که زن بسر یعنی اوغل عورتی شاعر دیمشدر بیت مادر فرزند محالست زندگان * کرکند

کرکند خدمت سنده اورا بجان * سوچه * واو معروف و فتح حیم فارسیله شوریده معناسنه در ۱۱۲
عن قریب ذکر اولور * سوخته * واو معروف و سکون هاء محجه و فتح تاء مثناه ایله درت معنایه
کلور اول عیقه اسم مفعولدر یا تمش معناسنه ثانی بمعنی لته سوخته یعنی زدن یا تمش قاوکه
چقماقدن آتش آلور شیخ سعدی بیت در سوخته توان نهان داشتن آتش * ماهج
نکفتم و حکایت پدر افتاد * حکیم فردوسی بیت فتاد آتش صبح در سوخته * بیکدم چها فی
شد افر و خته * ثالث بمعنی سنجید که سخته دخی دیرلر رابع خسرو پرویزک سکر خزینه سندن برا
خزینه نک آدیدر حکیم فردوسی بیت دکر کج کش خواندی سوخته * کران کج بد کشور افر و خته
ادات الفضلاده نقل شراب معناسنه در که اندازد دخی دیرلر * سودابه و سوداوه *
کلاهما بسکون الواو و فتح الدال المهمله نام زن کیکاوس شهدر * سوده * واو معروف و فتح دال
مهمله ایله سوندن لفظنک اسم مفعولدر شورلمش و ازلمش معناسنه ابکی معنایه ترتیب اوزن
ابو المعانی بیت بخاکهای تراروی عاشقان سوده * بدزد عشق تو غم را دلم هر آن سوده *
* سوره * فتح زاء فارسیله و زاء محجه ایله دخی جا زدر ابکی معنایه کلور اول اوچه و ورکه
طونه کچورلر ثانی تحفه الاحبه ایله خشنک که کوه لک و قفتان قول و غنه دکرلر اما کتاب
الاسامی فی الاسامیه اول پاره یه دیرلر که نیرز باشندن کسرلر خشتکی اکاد کک ایچون شیخ
نظامی بیت پر زودر کشته ز تو دامنش * خشتک ز زسوزده پیرامش * سوسنه * واو
معروف و فتح سین مهمله و نوله سوسن معناسنه در کدافی القفه * سوخته * واو معروف
و سکون فاء فتح تاء مثناه ایله ابکی معنایه در اول مکر و حیل * حکیم سوزنی بیت بکوز ایجا
مرا خطی عوض ده * ازینسان سوخته کس را میاموز * ثانی بمعنی کرم کندم یعنی تحمل بی
* سوچه * واو معروف و سکون فاء فتح حیم فارسیله ابکی معنایه در اول سیمکه زروشم
مخاری بیت زان یکی لقبه که رخوان تو خودان مسکن * بیکی سوچه زبر و ستش
گنون * ثانی نرسنه نک خرده سینه دیرلر * سوکه * واو معروف و فتح کافله هر دو که دیرلر
عموما و قبل و دیرلر که سینه دیرلر خصوصاً ابکی معنایه ترتیب اوزره ابو المعانی بیت یزه سریز
کر دسره که غر جار رود * نیره کیرم رود در سوکه آن سیمت * سوله * واو معروف و فتح
لامه سنده خانه زاد یعنی باباسی و ناسی قول اولان سنده زاده یه دیرلر حکیم خاقانی * قطعه *
ازین تورلر غافل چندا می * درین نطقند منکر چندا لکن * همه قلب و جور سوله عصر * نعام
وار آنشوار درین * مجمع الفرس سوره سوراخ معناسنه در عموما و سوراخ در خصوصاً اماموید
الفضلاده سوراخ کس زدر استاد عسجدینک بویتندن مجمع صاحبی نک نقل اولق فم اولنور
بیت یحییایم غلام چندا دران در کتبد سیمت * که سیماب از سرخندان فرور زدران سوله *
* سومه * واو معروف و فتح میله ابکی معنایه در اول اکدن دو کیلن دموز خرده سنی عربیه
براده دیرلر ثانی ضرب نشانی بعض نسخه ده اوق نشانی روایت اولمش بومعانی مؤید
ابو المعانی بیت سومه نیر مره در سینه دل بی عدد * دین زخم تیغ غره کشته در جا زاده *
* سوچه * سکون تون و فتح حیم فارسیله کوملک و قفتان قول و غنه دیکان خشتک معناسنه
* سوه و سوده * کلاهما بسکون الواو و اظهرا الهاء بمعنی سوشن یعنی اکدن دو کیلن دمور

خزده سنی کسر و او و سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله بهمنی سیک
یعنی تحلیقی حکیم فردوسی بیت نیاید بکار من این ساز جنگ * بحاسوسه سجد بخت
پلنک کسر و او و سکون یای تختانی و او معروف و سکون خاء مجعه و فتح تاه مثناه ایله برنوع
بیمشق او تدر دایما صوده بترا فی قاورینه قولل نور کذا فی الاداة کسر و او و سکون یای
فتح تاه مثناه و اطهار یایله برنوع دمورد صوی کند و به پک چکر یعنی صوارده قه زیاده صولو
اولور شاپوراک و شاپوران دخی دیرلر ابوشکور بیت زمین چون سنی بنی و آب رود *
تکید قرار و یاید فرود * معیار جالیده شمس فخری تیره و حربه و عصا و جلنده اولان دمورد
دیو بویاتی نظم ابلشی * قطعه * شاه ایام شیخ ابواسحق * ای کلاه تور شک افسرکی *
اشک در چشم دشت دایم * میتراد چنانکه آب از روی * آب در حاق بد سکا لانت *
عجبت از نیشود چو سنی * نوله سنی دخی بومعنایه روایت اولمشدر کسر و او و سکون یای
مثناه و کسر راء مهله ایله یعنی ستوره مرقوم که زبور معناسنه در کسر و او و سکون یای
و کسر تاه مثناه ایله موبار و کیمیا طوله سی ابوالمعالی * قطعه * روستایی بشهر را آمد *
آش پزی دید اش می بختی * نفس شوش بد و تقاضا کرد * زان خور در جرب روده * معنی
لیک مالک بود نیم درم * دیدم اشتم از ان دوختی کسر و او و سکون یای
مجعه و کسر باء موحه ایله برنوع قرمزی آورد که در کسر و او و سکون یای
نسته نیک قزلقی عوما ثانی شفق قزلقی خصوصا میرنظمی بیت شمله شد آخمان جهان
کیا کسر و او و سکون یای آسمان شده پیدا * بوبت چراغان و صفند در کسر و او و سکون یای
ب سکون الالهمله و فتح النون و اطهار الیاء نای رومی در که سرغین دخی دیرلر جنگ کرده و سورلده
چارلر حضرت مولانا قدس سره بیت بحق آن لب شیرین که میدی بهن * که اختیار دارد
بناله این سرنای کسر و او و سکون یای حکیم سنایی بیت اندرین اصدا ف دعوی در معنی را بجوی * زانکه در
سرنایانی نفع اسرافیل را کسر و او و سکون یای سعدی کسر و او و سکون یای
عربی بقیله دیرلر قوری اوزم و بادام و فندق و لبلالی نسفد و دوشاب و ت ایله بشوردرلر
یعنی نسفده عاشق و ادید کلری طعامدر که دو کلس سیاه اوزم و جوز و رومی و دوشاب ایله
ایدلر کسر و او و سکون یای سکون فا و کسر دال مهمله ایله بی و البی معنایینه کسر و او و سکون یای
کاف فارسی و کسر راء مهمله ایله یاغلی چورک و یاغلی بوغاچه به سکار و دخی دیرلر میرنظمی
بیت چو آورده سکاری شیر تازه کسر و او و سکون یای بخوردن کرد باهمان اغازه کسر و او و سکون یای
و ضم سین مهمله و کسر کاف فارسیین ایله غایت ضعفدن حاصل اولان زحمت که آرزیب ایله
طپش دل ظاهر اوله کذا فی المویذ کسر و او و سکون یای سهاری کسر و او و سکون یای
حکیم ازرق بیت زخون خم بدشتی بکانه دکنی کسر و او و سکون یای در و اجل بهماری رود قضایشنا * ابوالفرج
رونی بیت نوندش کوه و بحر را اجماری * حسامش دین و دیار احصا رست کسر و او و سکون یای
سنی مرقوم معناسنه کسر و او و سکون یای سوبدی کسر و او و سکون یای
قوشد ز سار دخی دیرلر عربیک ز زور دید کلریدر ترکستانده سنقوز جق دیرلر کسر و او و سکون یای
سرنای مرقوم معناسنه که شهای دخی دیرلر کسر و او و سکون یای سوری کسر و او و سکون یای

ایله برنوع قرمزی کسر و او و سکون یای سوزی ده دیرلر غایت فرح بخشند ز خواجه سلمان بیت چنار ۱۴
و سر و و عر در عروسان کل سوری * بموشید از هزاران دست زیبا خامه دیبا * خلاق المعنی
* رباعی * لعینت می سوری و ساغر کانت * چشمست بیاله و شرابش جانت * آن
ساغر کاکون که می خندانت * اشکیست که خون دل درو پنهانت * موید الفضلاده
بر چیکدر اعلی دیک پیکانه تشبیه ایدلر کسر و او و سکون یای میخسرو بیت کذری اگر توانی بهار
عاشقان کن * که ز اشک من به صراحه لاله دست و سوری * و دخی شادی معناسنه یعنی سونک
و دخی برنوع بیکادر کسر و او و سکون یای سوزی کسر و او و سکون یای
نکنده ایله دیکلمش و اول اسلونده بیاض و الوان عرقین ایدلر و لطیف نقشلی دوشمه دخی
ایدلر طالب آملی بیت هان ای تن که اخته چاک دلم ز تو * دارد امید بحیه که بر شکل سوزنی *
کسر و او و سکون یای سوری کسر و او و سکون یای و او معروف و کسر لاله و لایب چیمه و شهر آیدز کسر و او و سکون یای
و جوی جانب و طرف معناسنه میرنظمی بیت اشارت از شته عالم بدیدند * پرستان
بهر سوشن دویند * حذف یایله سو دخی دیرلر کسر و او و سکون یای باب الشین المفتوحه مع الف * ش
اوج معنایه کاور اول میوه دارا غاج قسمنین براغاج آیدر ثانی جای معناسنه کابوکی
منقولدر یوایی معناده اصلی لغت عبری در و ثالث مجمع الفرسه در لفظنیدن اختصار
اولمشدر که شاپاش دیرلر مراد شادباش در کسر و او و سکون یای شاه بالا کسر و او و سکون یای
نور سیده جوانی اولنبره لرا که مناسب بر تازه نوجوانی که آنکله هم سن و همتا اوله داماده را بر
کید و روب و آینه موافق آت بهند روب ابیکسی آت باشی را بر خانه عروسه واروب دامادی
کرد که خانه یه قورلر ترکیه اکا صاغدج دیرلر کسر و او و سکون یای
بیت در شادی خضر خان والا * شادی خا نسبت شاه بالا کسر و او و سکون یای
لفظنیدن رحیم اولمشدر یعنی حرف را اسقاط اولنوب اول معنایه استعجال اولنوز شاهه لایق
اولان نسفدره دیرلر میرنظمی بیت نوشته نامه کسر و او و سکون یای
شاهوا کسر و او و سکون یای آواز کردن شب و یا خود آواز کنند شب اوله یعنی کجه چغز مق و یا خود
کجه چغز می معناسنه ابیکسی سنده شاملدر هر نه که کجه صد اویره که دیرلر چغزای لسان
اوران دیرلر ضم هنزه و سکون و او ایله کسر و او و سکون یای شب عبا کسر و او و سکون یای
غایت تیره و تار اولان کجه به دیرلر میرنظمی بیت مانده در حیرت دران دشت بلا * سرده
و باران برده است و شب عبا کسر و او و سکون یای سکون باء موحه و فتح غین مجعه ایله کا و کوشفندی
خانه دنی بیرون دیرلر ده محافظه ایچون کجه ایچنه قود قلی چورمه که ترکیه آغیل دیرلر شبنار
و شبنار دخی دیرلر میرنظمی بیت بخت از نفس خود را این جهان * بهر کا و کوشفندی
شبناسبت دان کسر و او و سکون یای شبکوکا کسر و او و سکون یای سکون باء موحه و ضم کاف اول و فتح کاف ثانی فارسیین ایله
اول کدایه دیرلر که کجه رده محلات اراسنه بر یوکسلک یره یا خود براغاج اوزینه چنقوب اهل
محله دولتولرینه آدلو آدیه دعا ایدر تا که اول دولتولر ایشیدوب تصدیق ایدلر شبکوکا
و شبکوکا دخی دیرلر مولانا عصار کسر و او و سکون یای رازی بیت بشاخ کلن آن شور بلبیل * چه شبکوکا
زند تا صبح کوکا کسر و او و سکون یای شب یلدا کسر و او و سکون یای رابی معنایه در اول شتاد ایاهاار بعینک ابتدا کجه سنی

مدوح ذکر ایله دخی بیت و دخی غزلیات و مقطعاته مقصوده فیه اولان بیته دیرلر ابوالمعالی بیت
 ز شاعران در قصیده شاه بیت است * که او آرایش هراتاج و تحت است * مثبت * سیدون
 باده و حله ایله طوراق اونی در اصل عربی در که تاء مثله ایله مثبت در تعجیم اولمشدر طبیعتی
 حاد و بایسد در اخراج بلغه نفی وارد * حکیم شیرازی بیت مرعلاج مایه کی ایدر مضال *
 روغن بایده و با شیت مال * مثبت * فتح باده موحده و سکون شین ثانیه کرا بخان و غلیظ
 الطبع و کربه اللقا که کورن آدمک طبیعتی نفرت ایله معروفی بیت حاکم آمد بکی غلیظ
 و شایست * دیشکی کند و پلیدک و زشت * بویته قافیه اقضا سیه باده مکسوره ایله کرکدر
 بیتک قابل است در کسر بایله استعمالی جائز اولسه زشته قافیه ایله زایدی بعضی فرهنگارده
 باده موحده یرینه یای تحت نیله ذکر اولمشدر * مثبت * شیتل افطندن ترخیم اولمشدر و شیتل
 اکا دیرلر قار بازلر قار اوینار اینک حاضر اولوب لکن قار اوینامیان قار بازه ویرد کاری حصه در
 معرین شیتل در * میر خسرو * قطعه * هر که در خصلت خصل است بازی * قار * من موحده
 گیم از عقل که ندان باشد * کانیجه او برد در است نیاید بر دیت * یا سراسر بر دیت
 افران باشد * مثبت * سکون خاء معجه ایله به زن تحت التون توالی معنایسته در
 * مثبت * سکون سین مهله ایله طقوز معنایه کاور اول اولته دید کاری اگری چه
 دموردر که آنکه بالی طوتارلر استاد عنصری بیت طره اویدست من چون شیت *
 من چو صیاد او چو ماهی شیم * شیخ سعدی بیت مایه و یکبار مقید شدیم * مرغ بدم
 آمد و ماهی نشست * خواجه سلمان بیت نه من تنها بسودای سیر زلفت گرفتارم *
 که زلفت را بهر شستی چو سلمان هست بخاهی * ثانی باشر و مفک یای چکنزیری بعضیله زده کیره
 شیت دید بیلر اما بر مفک اول محل اولی در * شیخ سعدی بیت دل از دست تو بیرون
 رفت سعدی * نیاید باز نیری رفته از شیت * ثالث * بیشتر فساد معنایسته که کلک و بیشتر
 دخی دیرلر عربیه مبضع دیرلر حکیم سنایی بیت آمد آن و کزن مسیح پرست * شیت
 الماسکون گرفته بدست * شمس فخری بیت چو فسادان رک جان حسودش * ثالث یکشاد
 ازان زهراب خورشیت * رابع اعدادده الشمس عده دیرلر ذکر اولنان دیت معنایه ترتیب
 اوزره شمس فخری * قطعه * بعد دوات اودزد و نظام * پسان مایه افتاد در شیت *
 بنوزد در زمان بر آسمان نیر * بکمتر نیر کو یکشاید از شیت * چو فسادان رک جان حسودش
 کلک بکشود ازان زهراب خورشیت * حساب عمر خسرو باد چندان * که آید از کس و رش
 شیت در شیت * خامس * زار که راهبان کبران بالارینه بغلر که کشتی دخی دیرلر حکیم سنایی
 بیت کفت شیت معانه بریند * بت بمعبود خویش بپسندید * سادس مضراب که آنکه
 ساز چارلر کدانی فرهنگ جها نکیری سابع شرفنامه ده تاجور قل و ابر شمل که سازه بغلر
 یوایی معنایه استاد رودکی بیت بکرفت بچنک چنک و بنشیت * بنواخت بنشیت چنک
 راست * ثامن حلقه رسن و حلقه کند و امثالی نسنه لره دیرلر صید ذوالفقار شروانی
 * قطعه * دلبری آمد دلاور زلف پنجه شیت او * کان دهان همجو میمن دید موزلف چو حیم
 در میان حیم پنجه شیت دارد جانشکار * در میان میم دارد سی و در در تیم * ناسع فرهنگ حسین

حسین و قانی ده خم زلف دلبران معنایسته نقل ایدوب حکیم سوزنی نک بویشتی کند و قولنه ۱۱۹
 مؤید ایراد ابلش بیت زشت زلف کان اروان و نیرقدان * نماد * هر ره خط و نصیب و نیر را
 شیت * سکون قایله اتی معنایه کاور اول تحت بند که ترکیب کروت دیرلر ثانی بدراجه او سموزده دیرلر
 ثالث * بها و نامقبول اولان شینه دیرلر رابع کچ و ج و ناهموار اولانه دیرلر بودرت معنایه
 ابوالمعالی * قطعه * بدیدم شیت را بنشسته در شیت * به پیشش شیت در ایستاده بر پا *
 بنام تحفه آوردست شیتی * ثانی شیت بروی کرده انشا * خامس زشت و چرکین معنایسته
 سادس کیلان مضامین شدن بر قریه امید که آمده مرطبان طبع و چناق امثالی نسنه
 اشلور * شیت * سکون میم و فتح غین معجه ایله خوی بد و اخلاق ذمیمه معنایسته میر
 نظمی * هر وی بیت میشو دزد و عالم اوید تحت * طبع او را اگر شود شیت * مثبت *
 سکون نون و فتح باده موحده و کسر لام بعد یای ساکنه ایله ضار و دنک بر چکندر شکلی
 و زایچه سی ترنج چکنه بکزر استشمام اولنسه صداعی دفع ایدر شیتلید دخی دیرلر شوات
 فتح و او ایله بر قوشند زمانند مرغابی هم صوده هم قرده اولور سرخاب و شواد دخی دیرلر بعضیله
 کند و سرخ زنگ قنادی و قویروخی لاجه او اوردید بیلر حکیم سوزنی بیت چو مدد مدد بین بوسه
 دارم بشکر * سخن رنگ دادم چو شوات * شویست * کسر او و سکون یای تحتانی
 وسین مهله ایله پراکنده معنایسته میر نظمی بیت ندانست از غم که آیند چیست *
 چنان کشته اورا بخاطر شویست * شوات * سکون هاوخم تاء مثله ایله اکشی قره توت
 * شوات * سکون هاو فتح لامه مومل بال میر نظمی بیت سخن در زبانش چو مانند
 قندست * بیک کاسه در دست شوات شوات * شیت * سکون یای تحتانی و فتح
 شین ثانیه کرا بخانی و غلظت طبع معنایسته در * مع الحیم * شافیاچ * سکون هاو فتح باده
 موحده و کسر نون ایله ونوع اغاج در مصدر دیارنده برنوف دیرلر انا را جندن قباچه پیراخی آلی
 پیراغه مشابه لکن رز آندن بوزرق و تویلو اولور کسکین رایحه سی وارد رسالقم سالقم چپکی
 اولور اور تا سندن قوان چپکی کبی زعی وارد بعض روایتک جسم فرم دید کاریدر اصفهان
 طاغرانده چوق بتراوینک شکلی انواع اولور و در لده بتانک پیراخی صرمشق کبی در
 و قمری رق چپکی اولور شاهبانک دخی دیرلر * شاهترج * برنوع آچی او تدر احتراق کیده و دم
 فاسدن حاصل اولان امراضه نافعدر شاهتره دخی دیرلر ابوالمعالی بیت امتلاء معنای
 حاصل می کند شیرین طعام * کرچه ناخست شاهترج اما که بسیمار نافعت * شترج *
 سکون تاء مثله و فتح راء مهله ایله برنوع طعامدر انواع جمویانندن بشوردرلر آتش شترجی دیرلر
 و کامی انواع جمویاتی اون ایدوب اتمک ایدرلر نان شترجی دیرلر * شیخ اوحدی بیت سفره چرخ
 نان شترجی * چیست تادر سماط اوسخی * شترجی * سکون راء مهله و نون و فتح قایله صرب یول که
 طاشاق و انیش یوقش اوله میر نظمی بیت شاهراست راه شرع و دکر * راه شترجی و راهزن
 بخطر * شش خنج * سکون شین و نون و فتح خای معجین ایله شلوار و اچ طونی معنایسته
 و دخی برنوع او یوندر عربیه بکه دیرلر اما مجمع الفرسده قار بازلر قار اویشاق ایچون رجوزک ایچنی
 بوشال دوب قور شون طولدوردرلر کدانی کتاب السامی فی الاسامی اما مؤید الفضلاده

شعبان مستودر فی ششخ فی سکون شین مجمعه نون فتح قایل ال اوینامق ایچون
ایندکاری منقش رداق در میرنظمی بیت چیست این آرایش میهوده * کوزه ششخ
چه کودک نه فی شطرنج فی معروف لسان عوام سین ممله ایله سطرنج مشهور اولمشدر
فی شفتاهنج فی سکون فانج تاه مشناه وکسر هابعد نون ساکنه ایله صرمه کشلرک وقوع مجنلرک
سیموزنل چکد کلمی دلکود مورد در کد عریه فی دیرلر حکیم خاقانی بیت کوه عروقست
همچون زربشفتاهنج در * دیورا زودر شکجه حبس خذلان دیناند * شمس فخری بیت
شها کرپش قوی باشد جسودت * بشفتاهنج تدبیرش در آهنج فی شفتاهنج فی نون یرینه
یای تحتانیله ده شفتاهنج مرقوم معناسنه مرویدر فی شخ فی فتح ممله خانه زی زمین ابوالمعالی
بیت دوستان شاد کام بگلشن عیش * دشمنان در شمع بدرد کشند فی شخ فی سکون نونه
شخ لفظندن اختصارا واتش نطس معناسنه که شیار دخی دیرلر و عریه ابکی معنایه در اول
بر نوع صد قدر دریا کنارنده اولور ایچنده انجوا حاصل اولر ثانی ریحیه مثنی یعنی انجملک
بولفت یار سیمه حرکات ثلثه ده معنای آخر ایله وارد اولمشدر فی شخ فی سکون نوبت
فتح غین مجمعه ایله نشستگاه مردم وسفری حیوانات معناسنه شمس فخری بیت بقرمانش
حیوان وانص پری * همه داع دارند در شخ فی مع الحاء المجمعه * شخ فی اون اوج
معنایه کلور اول نهال هر درخت یعنی هر اغاجک دالنه دیلور کد عریه غصن و جمی اغصان
کلور متلاغیات بیت کشته دستم شخ کل از بسکه دارد راغا * یاد کار باغ نوبت دست
بر سر میزم * ثانی حیواناتک بویونه که سرودخی دیرلر عریه قرن جمی قرون کلور و چغتای
لسا شنه شیاق دیرلر استاد طیفی بیت شد سر و بت چوشاخ ای کوزن * هر یکی چار
رطل بود بوزن * ثالث بولک بولک اورش صاج فرخال معناسنه حکیم اسدی بیت بجا
خردی اورا بمن باز کوی * مکر باز یا بمکی شخ موی * رابع هر نشنه نک پاره سنه دیرلر که
شخ شخ پاره پاره معناسنه استعمال اولور منصور شیرازی بیت زده بسنبل پرتاب
بشانه وزغم آن * چوشانه سینه صاحب دلان شد صد شخ * شمس بر نوع طرفد که آنکله
باده ایچرلر منقولدر که ولایت کور جسانده صغن و او کوزیوینوزندن مصنم قدح دوزوب شراب
ایچرلر بومناسنه هر طرف شرابه شخ نسیمه اولش شمس طیمی بیت در کش آن شخ
پراز باده کراتشکه آن * مرغ جان خواهد تا طمع سمندر کیرد * وله بیت شخ کران زن مزن
دم زغم انجهان * خون قدح خور مخوریش غم آن سرای * سادس اول اوزون دیرک که اوزرینه
سقف خانه ایدرلر آکاشاه نیر و فرسب دخی دیرلر منصور شیرازی بیت زهر فضل
بدست آرد رنظم و بریز * بیای شاه فلک آستان زرین شخ * سابع یعنی پیشانی حکیم
فردوسی بیت چه مردی بد و کفت بامن بکوی * که هم شاه شخ و هم شاه روی * ثامن قوله
دیرلر اوموزباشندن ال اوجنه وارنجه حکیم فردوسی بیت بدین شخ و این بال و این دستبرد
ز تخم کد بد نام بردار کرد * وله بیت بدین چهره چون ماه و این قد و برز * بدین شخ و این بال
و این زور کرز * تاسع بیوک ارمقن آیرلش اولان کوچک ارماعه دیرلر حکیم فردوسی
بیت یکی چشمه دیدم بدست فراخ * مر آن چشمه را هر سوی راه و شخ * عاشر قفتان

۱۱۷ قفتان و کولک نیز می حضرت مولانا قدس سره بیت پیش شیم بار از قباد زد شخ * که
از خنده اش یافت میدان فراخ * حادی عشر خوشبو اولان عطریات زیاد و امثالی قودقاری
طره هم مطروقه دیرلر استاد رودکی بیت زاشک ابر نیسانی بدیبا شخ بند معلم * زبوی باد
آزاری بختبر شخ شد معجون * بوندند که عریه زیاد دید کاری خوش و عطر که کدی کبی
بر جانورک عرقی در اکثر بویونوزده حفظ اولور اکا دخی شخ دیرلر ثانی عشر استخوان
پهلوی یعنی ابکو کو کارینه ده دیرلر ثالث عشر ایاق که او ترافدن برماقنه وارنجه که کالنگ دخی
دیرلر مؤید الفضلاده کلاب ایله آمیخته اولش شرابه دخی شخ دینلدوکی مسطور در
فی شخ شخ فی دال دال وچاک وچاک ویاره پاره معنایه حضرت مولانا قدس سره
بیت این زمین و آسمان بس فراخ * کرد زشکی دلم را شخ شخ * فرهنگ جها نکیر یزه
صدای عندلیبه ده شخ شخ دینلدوکی مسطور در فی شادخ فی فتح دال ممله ایله شهر
نیشابورک اسم قدیمیدر که شادباخ دخی دیرلر حکیم انوری بیت دی زمی پرسید معروفی
زمعروفان بلخ * از شما پوشید کی دارم عزیزان شادباخ * اصل اوزره استاد فرخی بیت
ز تاج شاهان پرکن حصار شادخ را * چوشاه شرق زکج ملوک قعه نای فی شادباخ فی
کسر دال ممله و فتح یای تحتانیله شادخ مرقوم کبی شهرتیشابورک اسمیدر مولانا مجودین عین
* قطعه * یارب این باغ ارم از شادباخ خرمت * یارب آب استخر با چشمه ساز زمزمست
تا بد عشرت کنان بادا بکاخ شادباخ * همه شش این عین کالحق حریف محرمست *
فی شاماخ فی فتح ممله کلور سخطایی دیدکلمی دارودر فی شاهرخ فی سکون ماو مراه
ممله ایله ابکی معنایه در اول کرکدان بویونوزی ثانی اعلام رجالدندرا زجله تهور شاهک
اوغل نامی در مولانا اتقی بیت شدش همعنان شاهرخ در مصاف * بسان دوشم شیردریک
غلاف فی شب فرخ فی سکون باه موجه ایله وکسر ایله دخی مرویدر موسی قیده برطن
اسمیدر استاد دقیقی در صفت مطرب بیت شب فرخ چوشب آغاز کردی * عروس روزه
پرده باز کردی * مجمع الفرسده یارب خسرو پرویزک او تو زبر نواسندن بر نولک اسمیدر که
کندونک مختار عاتنددر شخ نظامی بیت چودستان در شب فرخ کشیدی * ازان فرخند تو
هرگز ندیدی فی شخ فی بش معنایه کلور اول بمعنی سرکوه یعنی طاغ باشی حکیم سوزنی
بیت ز آسمان زمین غم بدشمن تور شد * چوسمیل و سنک که آید به پستی از سر شخ * فرهنگ
جها نکیری صاحبی بومعنایه بیتی استشهدا یا ش اما بویندن مطلق طاغ اوق فهم اولور
استاد منوچهری بیت شخ مرصع شد از جواهر الوان * شخ تل یا قوت شد زلاله نعبان *
ثانی زمین سخت و محکم حکیم اسدی در صفت ار درها بیت نه بینی ز زهرش زمین کشته بود
همه شخ سیمه و همه که کبود * ثالث بمعنی دامن کوه و زمین پشته پشته ابوشکور بیت
خرامید چون کبک بینی شخ * تو کوئی زدیبا فکندست فی رابع مرصع و حکم اولان
دسته یه دیرلر عواما خمس مخفف شخ در اما دات الفضلاده بد اندام و چرکین معناسنه ده
مرویدر فی شخ فی سکون خاوشین معنایه ابکی معنایه در اول بمعنی سرکوه ثانی
قصارلک بزی آغار تمق ایچون آورد قاری اغاجک آدیدر فرهنگ جها نکیر بولفتک حرکتی

اگرچه ذکر اولند و غی اوزده ضبط اولنش اما اوج حرف ساکنه بریده تلفظ اولنز یا جاء اول
 و یا سین ثانی مفتوح و یا مکسور گر کرد بی شایخ بی کسر لام سکون یای تحتانیله صدا آواز
 معناسنه در رشید الدین وطواط بیت نعره در وی شایخ موسیقی * ناله در وی نوای
 موسیقار بی شایخ بی فتح میله ابکی معنایه در اول ایران پهلو اندرین بر مبارز پهلو ان
 آیدر که سرحد روم و واقع شایخ فله سی اکا منسوب در ثانی شایخ مرقومک مخفی در
 کاوز خطای معناسنه عربیه میم مشدده ایله بر شاعرک اسمیدر بی فتح بی سکون میم
 و فتح لامه معنی شایخ کذا فی تحفه الاحباب بی مع الدال * شایخ بی سکون بیه و حده
 و راه مهمله و فتح و او ایله عربیه هاله دیدکاری که اطراف قرده اولور ترکیله آغیل دیرلر
 خرمین ماه دخی دیلور پروزم شرق * قطعه * بخط و آن لب و دندان بنکر * که همواره را
 دارند در تاب * یکی همچون پرن در اوج خورشید * یکی چون شایخ در دور مهتاب *
بی شاد بی اوج معنایه کاور اول فرحناک و مسرور مولانا عشقی کاشی بیت شادم که
 دامنم سک کوی تو میکشد * وان شادی دگر که بسوی تو میکشد * ثانی معنی آب بسیار که
 صوفی جوق اولان یزه شاداب دیرلر شادروان بودند ثانی شرایک جمله اسماء مندر که
 شرا بخواره شاد خواره دیرلر بوا یکی معنایه ایامعانی بیت کنار آب شاد و جع یاران * چو
 شاد در زم باشد شاد لعلین بی شاد باد بی موسیقی بر پرده و یا خود بر نوا اسمیدر حکیم
 سوزنی بیت دو خانه نوای چکا و کرم * یکی شاد دو یکی نوش باد بی شادروان مروارید بی
 بارید خسروک غنچه ی زلف و نوا اسمیدر سبب تمیسه سی مرویدر که خسرو پرویز بر شادروان
 مخصوصی کنار دهن او تروپ عشرت ایدر کن بارید مزبور صوت مرقومی تصنیف ایدوب آغاز
 ایتد که خسرو امر ایلدی بر طبق انجونی باریدک اوزرینه نثار ایدیلر اکا بنه آدینی
 شادروان مروارید وضع ایلدی میر خسرو بیت نوارا نام شادروان بره بود * که آن پرده
 ز شادروان شه بود * شایخ نظامی بیت چو شادروان مروارید کنفی * لبش کفی که مروارید
 بهفتی بی شادورد بی سکون دال و راه مهمله ایله درت معنایه کلور اول هاله که اطراف
 قرده اولور حکیم اسدی بیت چو ترکی که کرده او شادورد * نیاود کاه بلی در تیرد * ثانی
 تحت پادشاهان معناسنه حکیم فردوسی بیت جهاندار بر شادورد بزرگ * نشسته همه
 پیکرش میش و کرک * ثالث خسرو پرویز خزینه لیدن بدخی خزینه اسمیدر رابع موسیقار
 بر پرده آیدر بوا یکی معنایه حکیم فردوسی بیت دگر کج بر شادورد بزرگ * که گویند
 را مشکران سترک * مجمع الفرسه فراس خانه معناسنه مسطور در بی شاکورد بی
 سکون کافی و راه مهمله و فتح و او ایله معنی شادورد مرقوم کذا فی فرحناک جهانگیری بی شاکرد بی
 ابکی معنایه کلور اول معروف عربیه تلید دیرلر منجیک بیت فک طبعیت شاکرد
 میشه کرداد * هزار دل شکست تابی درست آید بی شاکند بی سکون کاف و نون و فتح
 میله یکی قلندن یا بلش یکده دیرلر استاد لیلی بیت بدستش ز خام کوزن کند *
 در افکنند اورا یکی شاکند بی شاند بی فتح نوله معنی شانه کند یعنی زاف و کاکلی طرار کذا
 فی المجمع بومعنایه حکیم انوری بیت جهان باب وفاروی عهد میشود * فک بدست ظفر

ظفر جعد ملک پیشند بی شانه هید بی فتح نون و اخفاء عاء اول و کسر ثانی یای تحتانی ۱۱۸
 ساکنه ایله ترکیه بیاید کاری بر منقلی اغا جدر که آنکه خرمین صاورلر کذا فی فرحناک جهانگیری
بی شاوزد بی فتح و او و سکون زاء معجه ایله بر ریاض دکندر که جاورد دخی دیرلر عربیه نغام دیرلر
 ثانیله ایله کذا فی المجمع بی شاد بی اول محبوبه دیرلر که صحبت و عشرتده حاضر اوله
 و عاشق پرست و خاطر نواز عشاق اوله عربیه زبان و زلف و مرد حاضر و بر نسته یی بیان اید بی
 و روز جمعه و بوم عرفه دیرلر بی شاورود بی سکون ها و خم راء مهمله و او و معروفه درت
 معنایه کلور اول بر یوک ارمق آیدر که منبعی طالقان قزوین در ثانی نایه مشابه بر نسته در
 خوش صداسی چقار فرحناک جهانگیری یزه ساز نیست مانند فی اکثر و اغلب رومیان در روز و رزم
 بتوانند عبارتین فهم اولور که سوزنا اوله بومعنی موید میر نظمی بیت صدای شاورود
 مشوق افرا * بخیر اند نوادز چرخ والا * ثالث سازده بم دیدکاری قیاصدالی قیل رابع
 دمعان ایله بسط م میانده واقع بر قصبه اسمیدر و بعض فره بکرده بر پیشرو آیدر بی شاورود بی
 سکون ها و راه مهمله و فتح و او ایله معنی شادورد مرقوم کذا فی فرحناک جهانگیری بی شاید بی
 فتح یای تحتانیله ابکی معنایه در اول لایق شایسته و سترار و معناسنه یزه عناده شایسته دن
 مشتق اولور شاعر بیت نشاید نقش بر طاقوس کردن * نه دانش پیش طلب و بس کردن
 شیخ سعدی بیت یار نا یایدار دوست مدار * دوستی را نشاید این غدار * ثانی معنی
 احتمال شایخ سعدی بیت هر بنده کن مبرکه خالیست * شاید که پلنگ خفته باشد *
بی شایراد بی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله معنی شادورد مرقوم یعنی هاله قمر کذا
 فی المجمع بی شایورد بی سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح و او ایله معنی شادورد مرقوم یعنی
 هاله ماه که شادورد دخی دیرلر کذا فی فرحناک جهانگیری بومعنایه فیروز مشرق * قطعه *
 بخط و آن لب و دندان بنکر * که همواره مراد از در زتاب * یکی همچون پری در اوج
 خورشید * یکی چون شایورد از کرد مهتاب بی شاکرد بی سکون بیه و حده و راه مهمله و فتح
 کافی عجمیله کجه کزیمی عربیه سری دیرلر بی شاکرد بی سکون بیه و حده ایله طموض و لوده
 حاصل او و ریزوع لطیف بالقدر عربیه مشبوط دیرلر بی شایید و شاید بی کلاه بافتح الجیم
 مشدت بر دور شدید معناسنه شجودن لفظن فعل مضارع در استاد دققی * قطعه *
 صورت خیمت از رعیت خویش * زره را بخاک نماید * خاک در پاشود بسوزد آب * بفسرد
 آفتاب و شایید بی شایید و شاید بی کلاه بافتح الجیم المعجمه شغیدن و شغودن لفظان
 فعل مضارع بر طر نقله یاره لروا بنجیدر دیمک اولور مجمع الفرسه مطلق ریش کند دیوب
 یوبیته مسمک اولش حکیم ناصر خسرو بیت سواران خفته و این اسب بر سرشان همی تازد
 که نه کس را بگوید سرنه کس را روی بشاید بی شایید بی فتح خاء معجه و کسر یای تحتانی
 اول و سکون ثانیله مجمع الفرسه بدندان جراحت کردن یعنی دیش ایله یاره لوق معناسنه
 دیوب یوبی ایراد بلش استاد لیلی بیت چو بشنید شاه آن پیام نفقت * زکیسه لب
 خود شایید و گفت بی شخشید بی سکون خاء و کسر شین معجمتین ایله معنی شغید کذا
 فی الاداة بی شغید بی کسر خاء معجه ایله بریدن اشغی دوشمک معناسنه کذا فی فرحناک

میرزا ابراهیم فی شهاد فی فتح غین معه ایله نام برادر درستم که سکا دخی دیرلر شیخ سعدی بیت
نه رستم جوایان روزی بخورد فی شهاد از نهادش بر آورد کرد فی شهاد الودی سکون فاو فتح تاه
مشته و ضم لامله شفا الودی کلامی میوه در شیخ سعدی * رباعی * کر خوریت از روی تو باغی بودی
پایم همه روزاه آن نمودی * چند آن کرم نیست که خشنود کنی * درویش ازان باغ که شفا الودی
فی شفا فی ضم فاو اوامره فله بمعنی حرام که ضد حلال در فی شکوند فی فتح کاف و او و سکون
نونه بر طاع آدید از شکوند دخی دیرلر حکیم اسدی بیت شبن گرفت از شکوند کوه * همید ارد
از رخ کینی ستوه فی شکر خند فی فتح کاف و ماء معه و سکون راء همله و نونه لطافت و تراکتله سوپلر کن
نیم ایلک دخی خند محبوب که ضدی زهر خند در شاعر بیت خند ماهر و شکر خند است *
خند اهر من زهر خند است * شیخ سعدی بیت شکر خند انکین میفر وخت * که دلها
و شیرینش دل بسوخت فی شکورد فی فتح کاف و سکون راء همله ایله مرد جست و چالاک
و کوشش و دخی ایشی حاضر و آماده ایله دیرلر شکروه دخی اول معنایه در کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی شکند فی فتح کاف و سکون نونه بالحقه حاصل اولان صوغا جان عریس خراطین
دیرلر خواجه عمید لوپکی بیت دز کوی این رباط زعفی نشان خواه * هرگز بود مزاج
سقفورد در شکند فی شلوار بند فی اوچقور که شلوار طو ندربند آتک باغی در کدا و چقورد
و غف ترکیمی اولورا ایلمانی بیت شلوار بند بسته منقش کره بود * بر کج شاپکان چو
مار مطالع است فی شهاد فی سکون میم و فتح شبن معه ایله ایکی معنایه در اول اول اغاجه
دیرلر کدو ام تحریف ایدوب چشیر دیرلر موزون و هوار و خوشنادرخت اول اغله قد محبوبی اکا
تشبیه ایدرلر کال امفیل * قطعه * زلف راتاب مید هد سنبیل * زلف را شانه می نهد
شهاد * بکل ولا لاده اند مکر * اب شیرین و سینه فرهاد * ثانی تحفه الاحباب یده
مرز نکوش که معربی مرز نخوشد ز یحان قصد ندر استاد فرخی بیت دست و پایش
ببوس و سنگ کن * زیر آن زلف کن چون شهاد * مجمع الفرس در طوغری و وزن اغاجه
دیرلر خواجه حافظ بیت باغ مراجه حاجت سر و صنوبر ست * شهاد سایه پرور من از که
کترست فی شهاد فی سکون میم و فون و فتح غین معه ایله فرهنگ جهانگیری یده معنی چرک
و چرکین جامه و بدنی بد قور آدم و دخی حیوان یا غیری و امثالی معنایه و مجمع الفرس بمعنی
زن بد نورج معنایه که عربی لغنا دیرلر بومعنایه ابو الخطیر بیت زن زشت و در از پیر و شهاد
کند یکدم چو کایی کوه الوز فی شهاد فی سکون میم و بای تحتانی و کسر لامله حبوبات نوی
دید کاری که عربی حلبه دیرلر ضم حای مهمله ایله مجمع الفرس و خوشبو و چیکد در مسعود
سعد سلان بیت بضم ف خیر اش این میان و خیر زاش قد * باون برک شهاد نشن و مزم رخ
یا میش خند فی شهاد فی فتح میم و سکون نون ایله بمعنی نان سفید و یکو کذا فی التحفه فی شهاد
کسر میم و سکون یای تحتانیله صیغه فعل مانی در میهوش اولی و اورمک و صو سز لقد ن
صو لوق معنایه شمس فخری بیت با کرم و جود او بهر که باشند لیم * باخرد و دوش
او عقل چه باشند شهاد * مجمع الفرس و فرهنگ حسین و فی ده مذ کورد که بوا لفظ ایکی
وجه استعمال او نور و وجهی شهاد و شهاد بواپکی لفظ دخی میهوش معنایه درو و وجهی دخی

دخی شهاد و شهاد دیرلر بواپکی لفظ تشنه لکن نفس الوب و رمک معنایه وده آدم آغاق ۱۱۹
غریب و غریب کبی اما تحفه الاحباب یده بومعنایه شهاد و شهاد منظور در فی شهاد
سکون نون و فتح باء موحله و کسر لامله بر نوع صاری چیکد در ترج چیکد بکر و را حجه منه
مشابه را حجه سنی وارد در صدای دفع ایدر حکیم اسدی * مثنوی * کلا هش بسر زرد
و خفتا نشن زرد * همان اسب و رکستوان نیر زرد * تو کفتی که کوه بست از شهاد لید * که
باد دما از دما نشن بر دمید فی شهاد فی سکون نون و فتح باء موحله ایله روز شنبه دیکد در عریس
یوم السبت دید کاریدر حضرت مولانا قدس سره * قطعه * خیال خوش دهد زان دل بنازد
خیال زشت آرد دل به تند * تویی آزیته و او وقت خطبه * نه ز آزیته جد اچون
روز شهاد * استاد میتو چهری بیت بفال نیک بر وز مبارک شهاد * بپند گیر ومد روز کار نیک
بند فی شهاد فی سکون نون و ضم جمله یاردلی و بره لی دیکد در بعض نسخه ده شهاد و واقع
اول شدر کذا فی فرهنگ جهانگیری فی شهاد فی سکون نونه بوزن بند منقار مرغان یعنی
قوش بورنی شمس فخری * قطعه * کلاک من زند خوان باغ مناست * که ورامد ح شاه باشند
زند * نکته های سپید زاید ازو * کرچه دایم سیاه دارد شهاد فی شهاد فی کسر نون و سکون یای
تحتانیله ایکی معنایه در اول فرهنگ جهانگیری یده شند مرقوم ثانی شهاد ن لفظ ند
صیغه فعل مانی در فی شهاد فی بوزن سواد بر برنده جانور در مانند مرغابی شوات دخی دیرلر
بعض فرهنگ نیک بو قلون بر مرغز شوال و سرخاب دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
فی شهاد فی فتح هایله حرام معنایه که ضد حلال در ایضا منه فی شهاد فی سکون ما
و فتح باء موحله ایله بمعنی مرقوم یعنی چری باشی فی شهاد فی سکون هایله کو ج بالی که
او غل بالی دخی دیرلر مومی آرد قد ن صکره شهاد فایق دیرلر صاف و لطیف بالد شیخ سعدی
کستان د باجه سند * و عصاره ثانی بتر بیت شهاد فایق کشته دید و کی بوالد ز
فی شهاد فی سکون ها وراء مهمله و فتح باء موحله ایله حصار دیواری و سور قلعه مولانا
هاتفی * مثنوی * بر اطراف آن قلعه شیرین و جست * یکی شهر بندی ز پولاد رست *
بد اندیش دهد زا ختر کرد * شد بند در حلقه شهر بند * و ملوک و سلطان سرا بر لینک
عالی دیواری میر نظمی در صفت سرای بیت رسیده شهر بندش تابا فلاک * تماشا ایش
ند ارد تاب ادراک فی شهر مند فی سکون ها ونون و فتح میمله حریص و طمعکار معنایه
فی شهر ود فی سکون ها و ضم راء همله و او معروفه بش معنایه کا ور اول هر ود خانه بزرگ
عموما یعنی جمله بیوک ایر ما قلعه دیرلر و بر ود خانه در خصوصا ثانی عراق در شهر آدیدر که
خسرو آنی شهر ود کنار نده بنا ایش ایدی اول مناسبتله تعمیه اول نشن شیخ نظامی بیت بنای
خسرو و جای شکارش * همان شهر ود آب خوشکوارش * ثالث فرهنگ جهانگیری یده
بر ساز در رو میلره مخصوص زم وز ده چال ر شیخ نظامی بیت حلا و تهای شیرین و شکر خند *
فی شهر ود را کرده فی قند * رابع موسیقی ده بر صوت و یا خود بر نواد حکیم سنایی بیت
از برای عاشقان مفلس اکنون بی طمع * بابل خوش ز خمه که شهر ود که عنقا زند * خامس
بنا لک بمدید کاری تازیدر فی شهر ود فی سکون ها و ضم راء همله ایله بابل قر بند و شهر

آدیدر غالباً شمدی شهر زول دیدکاری اولای واردی شید بی سکون یای تحتانیله فرهنك
جهانگیریده مکر وحیده و سفاهت معنایه روایت اولمش شیخ ابن سینا رباعی * زندان
مجرد که ملوک زمنت * در می کند های یاد من باده زند * وین زهد فروشکان تحت الحنکی *
دور زهد و ریاضت شاکر دمنند بی مع الرأه المهمله * شایه بی فتح باه و مایله نواحی *
کابل بر بتکه آدیدر اطراف و اسع محرار * مسعود سعد سلمان بیت همه شادی شایه
کز * شد شکفته به اردولت و فر * استاد فرخی بیت هر چه در هند وستان پیل مصاف آرا
بود * پیش در کردی و آوردی بدشت شایه بی شاپور بی آل اسك بن یافتن بر پادشاه
آدیدر که حضرت زکریا علی نبینا وعلیه السلام آنک زمانه شهید اولدی و دخی عجم
پادشاهان زدن بر قج پادشاهك نامرید و دخی خسرو ایله شیرین میانند واسطه اولان کارکنارک
نامی در کافور و زنی اوزده و کاز و زنی اوزن شاور دخی مرویدر کذا فی مجمع الفرس بی شاخسار بی
سکون خاء معجه و فتح سین مهمله ایله اغاج دپه سی که شاخ اغاج دالیدر و سار بونده سر
معنایه در کوه سار و چشمه سارده بویله در کال بخندی بیت بشاخسار طلب عنایب
مشب همه شب * نشسته بادل بیدار یار می طلبد * بر معنای دخی اول دنگ و ده ورد که
سیمکش اول دنگ کردن بی تدریج له چکوب صرمه ایدرلر اکا شفتا بخ و شفتا منک دخی دیرلر
عربیه دید کاریدر کذا فی فرهنك جهانگیری بی شاخسار بی فتح خاء معجه و سکون
نون و ضم کاف فارسیله بردار و در عربیه عسالیج دیرلر فتح عین و سین مهملتین و کسر لاله
بی شایه بی سکون دال مهمله و فتح باه و مایله ایکی معنایه دز اول یعنی خوش حال
شیخ نظامی بیت یکی روز خرم دل و شاد بهر * بر آسوده بود از هوسهای دهر * ثانی بی
مشهور کنیزك آدیدر کذا فی فرهنك جهانگیری بی شادخوار بی سکون دال مهمله و فتح خاء
معجه و و او معدوله ایله اوج معنایه کاور اول یعنی خوشحال استاد فرخی بیت زین و سوسیه
توانکروزان سو خزینه پر * و اندر میان رعیت خوش شود و شادخوار * ثانی زن فاحشه
وزن مطربه به دیرلر شاه ناصر خسرو بیت جهان چون شادخواری بود لیکن * بماند آن
شادخوار اکنون زشادی * ایضاً بیت به پیرو بخواری باز کرد * باخر بود هر خوان
شادخواری * ثالث یعنی شرا بخوار شرفنامه ده بی اغیار و بی مانع شراب ایچمک معنایه حکیم
ازرق بیت در بوستان نه خد بهر جای مجلسی * چون طبع عیش پرور و چون جان شادخوار *
حکیم قطران ارموی بیت آن شنبلیله گفته چور خسار در دمنند * وان ارغوان شفته چو
رخسار شادخوار * بومعنا له شادخواره دخی دیرلر بی شاد بی طقوز معنایه کاور اول شهر
دیمکدر حکیم سنایی بیت زیر آکه زنی پیرهنی از قبل شرم * در خانه چو خفاش بد و مانه بشاری *
شارستان شارستان اولور ثانی فرهنك جهانگیریده غر جستان پادشاهنه دیرلر ته عجم
پادشاهلرینه کی و ترکستان پادشاهلرینه خاقان و چین پادشاهلرینه فغفور و هند پادشاهلرینه
وای و سند پادشاهلرینه راجه و راناد و یمن پادشاهلرینه تبع ضم تاه مشناه و باه و مایله مشدده
ایله و مصر پادشاهلرینه فرعون و حبش پادشاهلرینه نجاشی و روم پادشاهلرینه قیصر
دیرلر معنای اول و ثانی به استاد مغزی بیت شاد غر جستان اگر یابد نسیم هوش * خاک

خاک آن بقعه کند چون زرمشت افشار شاد * تحفه الاحیاء حبش پادشاهی زای در دیش ۱۲۰
ثالث یعنی غش شاه ناصر خسرو * قطعه * کم پیش نباشد سخن بخت هرگز * زیر سخنش
پاکتر از زر عیارست * زر چون بهیار آید و کم پیش نکردد * کم پیش شود زری کان باغش
و شارست * رابع یعنی شغال یعنی چقال عماد شهریاری از برای سراج الدین قری * قطعه *
قری که بگاه فرق نشناخت * از بهای شیر سینه شاد * و ز شمر بفر تو بر آورد * از شعله
نار دانه نار * خامس زنان با شلرینه طوطی قمری چادر که غایت ایله و نازک اولغله اکثر لباس
دخی ایدرلر و اندن فانوس کومنی ابلرله اکا دخی اسم اولشدر حکیم سنایی بیت خار در تفت
اوچونار سبک * شوره بر سنك اوچونار تنك * سادس بر قوش آدیدر طوطی کی نکم ایدر
هند دیارند و لغور شازك دخی دیرلر سابع فرهنك میرزا ابراهیم ده بنای بلند و عالی قوامی
کجه بیت بست بارایت تو خانه جان * تنك با فمخت تو شاعر شاد * ثامن کشاده و فراخ
معنایه که شاهر اول معنایه در بیت قوامی نك بومعنا به مناسبتی زیاده در تاسع ص و و شراب
مثال و سنه لرا فقی و آندن ظاهر اولان صد اکا آبشار و سرشار دخی دیرلر عاشق لر زین یعنی اولقدر
طلو اوله که طایفه حاکمه واره صاحب نیری بیت یارب از عرفان مرا پیما نه سر سارده *
چشم بینا جان اکا مد دل پیدا ده * بعض فرهنك کرده کرداب دریا معنایه که ترکیه چورندی
دیرلر شاد بی سکون دال مهمله و ضم و او ایله شاد بی در مرقوم معنایه که شاد و ده دخی دیرلر
کذا فی فرهنك جهانگیری بی شادکار و شادکار بی کلاهما بفتح الکف اجرت سزایش اصلی
شاه کار ایدی یعنی پادشاه ایشنی اشین آدمه اجرت سزایش کار ایدلر نسیم اولمش
شمس فخری بیت چنان زماک بر انداخت رسم بدعت و ظلم * که هیچکس نبرد نام رشوت
و شادکار * استاد کسائی بیت نکنی طاعت و انکه که کنی مست و ضعیف * راست کوی که
مکر مخر و شادکار کنی بی شادمار بی سکون راء مهمله ایله مار بزرک و عظیم یعنی غایت بیوک
ییلان حکیم خاقانی بیت شور مورند حسودانش اگر چه کلاف * شادمارند و نغز با نغز
آمیخته اند بی شاطر بی معروف خلاق المعانی بیت شاطر بجه که نکتته بر یاد گرفت *
صد ملک دل از حسن خداداد گرفت * شیخ سعدی بیت تو کذا فی خروسان شاطر عینک *
فتادند برهم بمنقار و چنك * عربیه * الشاطر هوالذی اعیاء اهل خبثه * کذا فی المشکلات
ایشند ماهر اولان آدمه دیرلر بی شادمار بی فتح میله بوزن ناچار ولایت کبرانده و موضعک
اسمیدر کذا فی الجمع بی شادمار بی فتح میله باش اورنیسی سر پوشه و دامنی دخی دیرلر عربیه
مقنه دید کاریدر کذا فی فرهنك جهانگیری بی شانه سر بی فتح نون و سین مهمله ایله هدهد
دید کاری قوش که بویک و بویه و بیه دخی دیرلر حکیم زاری قهستانی بیت وصال پابل باکل
هنوز نابوده * بحیره شود بر آورد مشانه سر پوپو * هدهدك آوازی نه پوپو فاخته نك آوازی نه
کو کو دید کاری کی بی شاد غر بی سکون و او و فتح عین معجه ایله ایکی معنایه در اول ماوراء النهر
حد و نده بزولایت اسمیدر که ماوراسی کفره ولایتی در اطراف پاکستان اول ولایت
غایت لطیف و مقبول بطور اول اکثر و اغلب اعالیسی جلاهدر شمس فخری بیت خیمش
برهنه تشنه بی چیز مانده بود * در دشت ریک و کافران سوی و شاد غر * ثانی فرهنك

حسین و نای ده یعنی نای روپن که شبیه وزخی دیرلر شاور ی و او معروفه خسرو پرویز کندی
و مصاحبی اییدی شیرین ایله میانه لرنده واسطه اووب اتمام مصاحبت اتمکله کیده رک هرده اشق
و معشوق میانسه اولان واسطه یه علم اولدی ی شاور ی بروا زیاده ایله دخی شاوره قوم
معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری ی شاه افسر ی اظهار هایلله اسپرک دیدکاری او تدرکه
عربینه اکلیل الماک دیورل کذا فی الجمع ی شاه انجیر ی اظهار هایلله برنوع خرده انجیر در
ایچنه تخم اولمازا ما غایت لند در ی شاه پرستهر ی کلاهما بسکون الهاء و فتح الباء الفارسی
قوشک قنادنه اولان اوزون یاکلدر تفصیلی پرفنی زیانده مروورایلدی ی خواجه حافظ بیت
شکر خدا که باز درین اوج بارگاه * طاموس عرش میشنود صیت شایرم ی شاهکار ی اظهار
خا و فتح کافله اجرتسرایش که بکارک بکلک ایشاری اجرتسرا ولد غیچون تسمیه اولمش کذا
فی الجمع ی شاهوار ی اظهار ها و فتح وا و ایلله جواهر قسندن ایزی و بی نظیر اوله انجور و سائر
جواهر و امثالی نسبه دیرلر معنای ترکیبی شاهه لایق دیمک اولور زیرا لفظ وار کلمه لیاقتد
مثال جواهر کلامی اصفها فی بیت تادیر هانیارد خرخ زمردین * از کان روزگار چومن لعل
شاهوار * مثال لشکر حکیم فردوسی بیت بیاراست لشکر که شاهوار * بقلب اندرون تیغ زن صید
هزار * مثال خانه حکیم اسدی بیت یکی خانه دیدن شاهوار * دز و کهر بام و بومش نکار *
مثال عطا مختاری بیت چو شمع من شرف استماع سلطان یافت * شدم توانکر از انعام شاهوار
اکنون ی شایار ی فتح پای تحتانیله یعنی شاکار و شاهکار مر قومین کذا فی المویده ی شایار ی فتح
موحه ایلله در یاده اولان چورندی که کز داب دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری ی شایار ی فتح
باء موحه و ضم نوله مرغ شب پر که ترکیب یواسه و عزیزیه خفاش دیرلر کذا فی الجمع
ی شاید ی سکون بام موحه و یای تحتانی و کسر ذال معجه ایلله حضرت باری تعالی عز
احمد نک اسماء شریفه سندن در شبنم دخی دینلور کذا فی فرهنگ جهانگیری ی شاید ی فتح
باء موحه ایلله نوزن خبر شعله آتش معناسنه در حکیم سوزنی بیت آتش کرم سماعش
شیرینی فروزد * تاز کرمی سرحدان برانوبازد ی شاید ی سکون بام موحه و ضم بام فارسیله
یعنی شب پر ی شاید ی کسر بام فارسی و سکون یای تحتانیله بر طاع آیدر غایت
یوکسک در رضی الدین نیشابوری * قطعه * چو در سواد شاهای تو گذارم کلک * زجا برقص
در آید با سماع صبر * یکی صفینه ز عیش هزار بج محیط * یکی دقیقه ز خلش هزار کوه شیر
ی شاید ی سکون بام موحه و فتح کافله خشرات ارض که اکثری کجه لده حرکت ایدرلر
بعض نسخه ده پوره که عربیه رغوت و جعنه براغیت دیرلر ی شاید ی سکون بام موحه
و ضم کافله کوزی کجه کورمینه دیرلر اسم عامدر انسان و حیوان و استعمال اوله در عربیه
اعشی و عشوا معناسنه علنی روح با صرمک غلطی یا خود اجزای عینک زیاده رطوبت
یواسندن ی شاید ی سکون بام موحه و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله اوج معنایه
استعمال اولنور اول کجه او یوم یوب صباحه دکیدار اولانه دیرلر عربیه قائم اللیل معناسنه
یومعانی شعر اوج استعمال ایشلدر قاضی مجبای لاهی * رباعی * جستم چو آهوان و حشی
ز کند * دیگر نشوم تاب امت در بند * از منزل پستی بهای زلفش * باهوی قوی زدم

زدم و شکبیر بلند * جمع الفرسده کجه یوله کیدن کاربان و غیره معناسنه مولاناها قی بیت ۱۲۱
شب و روز از رفتن بی درنگ * ز شکبیر و یوارش آید بنگ * ایوار کوند زیوریمک در ثانی
فرهنگ جهانگیریده یعنی وقت صبح بعض فرهنگ وقت سحر معناسنه در کلا التقدیرین حکیم
قطران ارموی بیت هست مردم راست و شکبیر موی و روی تو * موی راست دانست ام و روی را
شکبیر کیر * یوبیتدن وقت صبح فهم اولنور عبد الرافع بیت باده چون آفتاب از سافیان
ماهروی * بر سماع مطرب چون زهره شکبیر کرد * ثالث بر قوش در سحر وقتند آواز حزن
ایلله اوتر ی شاید ی ضم بام فارسیله بوری دیدکاری شیدر طبل و سوزن ایلله چالرا اکثر محل
سرور سورور زرم و قنارنده حکیم فردوسی بیت یکی ز مگاهست کفنی بجای * زشت و دونا لیدن
کرنای ی شاید ی سکون بام موحه ایلله یوزن عیبر چا قردیدکاری طوغانک مقارینه دیرلر
کذا فی الاداة ی شاید ی سکون بام موحه و فتح پای تحتانیله معزوف و عند الاطباء مقبول
حیدر که جزو اعظمی صبر در اعلاسی سواحل یعنی سق طره نام بر جزیره حاصل اولور
طبیعی حار و یاسدر مسهل صفرادر رطوبت باغ لژی دماغدن و مفاصلدن اخراج ایدر بعض
طب کتابارنده شایار نام صبر در که الوادخی دیرلر ی شاید ی سکون بام موحه ایلله کناره اطعه
معناسنه در عربیه قطع معناسنه اعدر کسمک یا خود کسری یعنی قرمق معناسنه زبان هندیه
دشمن دیمکدر ابوالعالی بیت رفتم زغم بر تماشای شتر کوی * زانکه زبان خلق منو شتر از مرا *
ی شاید ی فتح خاء معجه ایلله قلیه دیرلر طپاق کی بر نسفه در که آنکله صابون بشوردر لاصلی
بریشل اوتدر آتسه یا قزلر طپاق اولور صویه اصلدوب صوبن زیته قاتوب صابون ایدرلر
و جامه لدن یاغ لکله سن آنکله چیقاردر لخصه و صاچوقه طوقند قله یاغنی آنکله چیقاردر لبعده
یوبایه چکرلر روایت اولنور که زمان اوله مزبور قلیه کی کیمایه جزو ایدرلر ایش حکیمک بری کیمایه
سعی و مزبور اونی یا قوب عله کتوررکن قاصد اولوب کیمایه جزو اولق صلاحیتندن عاقل اولور
مزبور حکیم علم حکمه مزبورک صوبن آلوب بر مقدار کرج صوبی ایلله کفایت مقدراری زیت ایلله
بشوروب صابونی تصنیف ایش قلیه حقه استاد عنصری بیت از ملک رنگ او گرفته قرار *
خاکش از کرد شود کشته شخار * فرهنگ و فایده یعنی نوشادر که زنان حنایه قنوب اللرب
و طر نقارین آنکله سیاه ایدرلر دیوب بوبینه تمسک اولمش شاعر بیت چون مرا با جلیان
کار نباشد پس ازین * رستم از صومعه و کاکونه و حنا و شخار ی شاید ی سکون خاء معجه و ضم
راء مهمله و واجهول ایلله قره توت بعض فرهنگ معنی شخار مر قومدر کذا فی فرهنگ جهانگیری
ی شخار ی سکون خاء معجه و فتح سین مهمله ایلله ایکی معنایه کلور اول زمین سخت یعنی
زراعت صالح اولور که طاع انکارنده واقع اولور شخ دخی دیرلر روایت فرهنگ جهانگیری
یوبینه تمسک اولمش استاد منوچهری بیت بگرد از سر بشم ای ماهی * همی بر خاست
از شخار اوکل * ثانی مخفف شخار در بومعنایه حضرت مولانا قدس سره بیت
چربیل کرمی سدره مقام و طم * همچو مرغان زمین بر سر شخار مرو ی شخار ی
سکون خا و فتح شین معجین ایلله آبی بر قوشدر نیره رنگ و اشک اور تاسنده بیاضی اولور کذا
فی الجمع ی شخار ی ضم خاء معجه و او معروفه طر نقله بریرین یاره ایتک معناسنه در

ج

و سندر کار و شد یار و کلاهما بسکون الدال المهملتین اول به فتح الکاف ثانی بفتح الیاء التختانی
 تحفه الاحبا بده سورش تار لاکه شیار دخی دیر لر ترکیه نطس و مرک عربیه فاحان دیر لر
 شمس فخری بیت زمین خاطر و کرد شیار و تخم نبات * دزد و فکندم تا خود چه آید از شد کار *
 شاه ناصر خسرو بیت کل خوشبوی پاکیزه است اگر چند * نروید جز که در سر کین و شد کار
 فرهنگ جهانگیریده تخم اکلس یره دیر لر مثال لغت ثانی استاد رود کی بیت تازنده ام
 مرانست جز مدح تو دگر کار * کشت و زد و دم اینست خرمن همین شد یار * مختاری
 در مذمت فلک بیت روزه کاویست کر خور دنیا چار * بر تخمی که خود کند شد یار و شری
 زبان پهلویده شهر دیکندز بومعاده شاردن مخفقدز عربیه راء مشدده ایله ضد خیردز
 و شرمسار و سکون را و فتح می و سین مهملتین ایله بخل معناسنه حکیم اسدی بیت
 از و هر یکی رخ همی یافتند * کز شرمساری همی یافتند * بونده الحاق یا ایله بخلت معناسنه
 اولور کال پاشا زاده مرحوم بونده دخی تصرف ایدوب بیور در شرمسارک ترکیبی صفت ایله
 موصوفه راصل شرمه سار در ترکیب اولی حق ما حنف اولمشدر بونده کی هاساره هاسی کنی در که
 ذکر می مرور ایلدی اصلند معناسی اود در شرمه اود لودیمکدر که اوتاند قل آدماشش اشاعه
 صال آدن حیا ظاهر اولغین اکا نسبت ایشلردر کاه اولور شرمساری سره صفت قلو در لنتکم
 بویتنه واقعدر حکیم فردوسی بیت که باشی تو ای ناکس خیره کار * که سر شرمسارک کلا
 کوه سار و شیر و کسر راء مهمله و سکون یای تخنا یله خوب و زیبا معناسنه در عربیه راء
 مشدده ایله ایل شرو و شرکار معناسنه در و شش پر و سکون شین معجه و فتح باه فارسیله
 الی پراقلی طپوز کدروم و لایله زمان اولد مستعمل و مشهور ایدی و ششتار و سکون
 شین معجه و فتح تاء مثناه ایله الی قیالو طنبون و قور بوزه دخی دیر لر یواکی لغته شاعر بیت
 روز رزم در دست بوده شش پر * روز رزم پیشش بوده ششتار و ششدر و سکون شین معجه
 و فتح دال مهمله ایله تا ولید کاریدر کدزد دخی دیر لر مر قیمی الی شرخانه به تقسیم اولغین الی
 قیودیمک اولور ترکیه اسم موضوع له معناسن افاده ایدر کد دا ولی دن غلطدر چونکه نزد قارده
 بحث مضاعف اوله اکا دا و دیر لر اکا اشارتدر تفصیل احوالی دا و لغنی ذیلند مرور ایلدی
 و شفر و سکون غین معجه ایله ال و یاق ایشدن خشین و درشت اولوب در پی کی اوله اکا
 دینلور شغه و شوا دخی دیر لر عربیده ابکی معنایه در اول خلق و اهالیدن خالی قلان
 شهر ثانی کلب بول ایشد که بر ایاغن قالدرد و غنه دیر لر و شفر بفر و کلاهما بفتح الغین
 المعجه توابع الفاظ قبیلندند پراکنده و پریشان معناسنه استاد دقیقی بیت هر کردار
 جهان در سفرست * کار و از سفر شفر بفرست و شکر و معروف و دخی قامشلق
 معناسنه در اما کسر کافله زنانک موضع معبودیدر کدافی فرهنگ جهانگیری و شکر بار و
 شکر ایله باردن مرکبدر که بار بار ایندن دن اسم فاعلدر یا غدر بی معناسنه بوقعیر اکثر محبویلو
 سوزنده استعمال اولنور لذین و شیرین سویا کار ایجلدن شیرین گفتار و سخن شکر بار دیر لر
 و شکر و کسر کاف و سکون یای تخنا یله شغتا اونه بکر در میوه در شفتیک و شلیل دخی
 دیر لر قزل و بیاض اولور کدافی فرهنگ جهانگیری و شوار و ابکی معنایه در اول ایچ طونه

طونه دیر لر ثانی معروف ستار و وجه شور و چمنیا نه دخی دیر لر ابوالمعانی * قطعه * شود
 و سوی خریدار غن بازارش * کساد میدهند آندم چوبند ستاروش * اگر بجان بفروشد
 متاع ذوق وصال * شود یکایک سودش دل خریدارش * نه دید کسی چنین ارزان متاع
 پر قیمت * بجان و دل همی آرد کساد ستاروش * عربیه ایچ طونه سر او بل و جفتای لسانند
 ایستان دیر لر کسر الفله مرعلیشیر فخرند بر قوجه قاری صاندوغی و وصفند دیر بیت کونلاک
 و ایستانا چولایق ایماس * هر بی بهابیر لا موافق ایماس و شمر و فتح میله بوزن و کویچک
 کول و دخی صوایر کیلوب طورد و غنه دیر لر که آبگیر و آذر و آبدان وژی دخی دیر لر
 شمس فخری بیت ای بر تیغ تو حبال حیر * وی بردست تو حجار شمر * خواجه سلمان بیت
 در آب شمر این همه ماهی ز راندود * پیدا زنی آن ریخت که به را یر قانست و شمشیر و
 اگر چه مشهوری عامه لسانند کسر شین ایله در لکن افصحی فتحه ایله در قایچه دیر لر
 و قایچک آدی همان تیغ و شمشیر دکلدر یوکتانده راقم الحروف قرق دن و تجاوز آدینی یازمق واقع
 اولاشدر اگر چه اسلشاده حاجت یوقدر لکن ملک الشعرای عصره صاحب نیر و نیک بر بنی نیرکا
 تحریر اولندی بیت عالمی را کشت و دست و تیغ اورنکین نشد * نیزی شمشیر پاک از خون کند
 شمشیر را و شکر و سکون نون و فتح کاف فارسیله بر او تدر پیراخی سیاه و کوکی یوغون
 اولور معری و شکار در ابو جلسای مرقوم معناسنه که عربیه بر آدی دخی خس الحمار و عاقر سمع
 و شجره الدم و رجل الحمامه و حیرا دخی دیر لر و شکر و سکون نون و یای تخنا و فتح
 کاف و کسر واو ایله بمعنی زنجبیل کد شکیل دخی دیر لر کدافی الجمع و شکر و سکون
 نون و شتم کاف ایله سپید که ایچنده اوزم صقوب صون صاف ایدر لر کدافی فرهنگ جهانگیری
 اما مجمع الفرسد چادر دیر کیک کویکی که بادریسه نیمه دید کاریدر و شوکار و واو مجبول
 و فتح کافله دزد و عیار معناسنه که شکار دخی دیر لر میرنظمی بیت زند راه خرد آلام
 حسرت * همین شد کوییا شوکار محنت و شکر و فتح واو و دال مهمله و سکون نونله
 قزل سلق که چو کند دخی دیر لر و شوه و بوزن جوهر زوج معناسنه که عورت اری در
 شوی دخی دیر لر بوزن کوی استاد بیت زن دنیا مجوز خیله اندیش * کند هر پنج روزی
 شوه و خوش و شهد یوار و سکون هاویای تختانی و کسر دال مهمله و فتح واو ایله ملوک
 ووزر انک سر ایلرند اولان دیوار بلند و شهر زور و سکون ما و راء مهمله و شم زاء معجه ایله
 بابل اقلینند بر شهرک آیدر و شهر یار و اول پادشاهه دیر لر که زمانند اولان پادشاهلردن
 اعظم و ذی قوت اوله کدافی الجمع و شهر و ترکیه دخی دیر لر عربیده مصر و مدینه
 دید کمری شهره دینلور شیخ نظامی بیت شهر و شبیه را چو شوی نیمکخواه * نیک تو خواهد
 همه شهر و سپاه * عربیده شهرک معناسی اوتوز کوندن عبارت اولان آیدر که فارسیده ماه
 دید کمری اما فارسیده هم اوتوز کونه و هم قره ماه دیر لر عربیده انجق اوتوز کونه شهر دیر لر قره
 شهر دینلر و شهر و شهر نور و کلاهما بسکون الهاء و کسر الراء المهمله اوج معنایه
 کاور اول فرهنگ جهانگیریده بر فرشته اسمیدر که جمیع فلزات یعنی معادن و آتشه موکلدر
 و ماه شهر یورده واقع اولان تدبیر امور و مصالح اکا متعلقدر حکیم فردوسی بیت ز شهر و

باد و فتح و ظفر * بزرگی و تخت و کلاه و کمر * بومعنايه زراشت بهرام بنيت نکه کرد شهر روز
 امشاسفند * به بیش آمدش بادل پرزیند * ثانی سال شمسیه دن آلتیجی آیک آدیدر که
 نیر اعظمک برج سنبله ده زمان مکنی در نالت هر ماه شمسیه نکه در دینی کونی اسمی در قاعده مقرر
 فرس که هر آیک اسمی که بر کون اسمیه مطابق واقع اوله اوله کون عید جشن ایدرلر یوکونک اهل
 فارس قبتنده خیل اعتباری واردر تولد داراب بن بهمن شاه بکونده واقع اولشدر حکیم
 فردوسی بیت بشهر پر بهمن از بامداد * جهاندار داراب ز مادر زاده * شهر سوار
 ملوکانه آتیه بن و آت اوزنده دلیرانه اوتوروب مردانه حرکت ایتدور نه دیرلر ابوالعانی بیت
 زیر پابت یک نکه کن تاباشد پایمال * شهر سوار طرز خاصت میکند عالم خراب * شهرکار
 سکون ها و فتح کافله ارض مزروعیه یعنی اکلیس بر معناسنه * شهروار * شاهوار مرقومک
 جمله معنایله مترادف در زراشت بهرام بیت در آنجا خنجرها بنهاده بسیمار * بران بر جایهای
 خوب و شهروار * شیبور * سکون یای تحتانی و ضم باده موحد و باده فارسیله ده مرویدر
 نای زوین معناسنه کرنای اولق فهم اولنور حکیم اسدی بیت ز کوس تغییر و خروش
 دری * ز شیبور و ازانله کرنای * مع الزاء المعجمه * شاماز * فتح میله بر موضع اسمی در که
 قدیم آنکه کبران توطن ایشلر * شبانروز * بر کون بر کجه و ایلقدار زماندن عبارت در
 کجه ایله کوندزک ارتباط و برینه مقابل اولدقلری جهتدن اولمقدار زمان تعیین اولنور
 * شب افروز * ابکی معنایله در اول یلدز بوجکی که شتاب دخی دیرلر ابوالعانی بیت
 نبوده چشم یک از اول اورا * یکی دیگر چو مانند شب افروز * ثانی شهرور ملککی نکه اونجی آیی
 آدیدر کدانی فرهنگ جهانگیری * شب انکیز * یعنی شب پر که براسه دیرلر * شب آویز *
 سکون باده موحد ایله بر قوشدر کجه لده اغاج بوداقلرینه ایاغندن اصیاب صباحه دک
 فریاد ایدر صداسمندن یا حق فهم اولنور مشهوری بودر که فریادندن بوغازندن بر قطره قان
 کلدکجه فارغ اولماز شیخ نظامی بیت مغم در اجه مرغان شبنیز * همه شب مونس مرغ
 شب آویز * شب باز * سکون باده موحد اولی و فتح ثانیله ایله ابکی معنایله در اول کجه لده
 شعبه بازلق ایدوب اشکال مختلف کوستره محمد عصار بیت دو چشمش کرده زلفجان
 خیمه راباز * ز لعبتهای مردم بوده شب باز * ثانی کجه لده تهاقاقوب عبادت و تسبیح و تملیل
 و تلاوت قرآن ایدنه دیرلر کدانی فرهنگ جهانگیری بوابکی معنایله میزنظمی بیت نیم شب باز
 اگر شبنیز باضم * بشب بازی هوس رائیز باشم * شبیز * سکون باده موحد و بای تحتانی
 و کسردال مهمله ایله اوج معنایله کاور اول فرهنگ جهانگیریده هر سیاه آتیه دیرلر عوما
 و معنای ترکیب دخی آنی اقتضایدر که شبدن مراد قرا کولقد رودیز آتیه دیرلر دخی دنیلور که
 هاء علامتی حذف ایدوب سیاه رنگ آتیه علم ایلدیلر خواجه سلمان بیت ازنی شبدیز شب
 دی شب رکاب زرزند * نقره خنک آسمانرا نعل زرین پرزیند * حکیم فردوسی بیت
 منورستم اسب شبدیز و تیغ * نیارد بد و سایه کستر دمیغ * ثانی خسرو پرویزک مخصوص
 و مشهور آتک آدیدر که سیاهه یقین رنگلوایدی مجمع الفرسده نام اسب شیرین در که خسرو
 زرمش ایدی دیوب یوبی میسک اولش بیت چوپرویز آن سخن بشنید و شنید *

۱۲۳
 میر * بچشت از جای و شد بشت شبدیز * تاریخ طبری ده مستور در که مذکور آت دیناده اولاز
 آنلردن دزدت قارش یوکسک ایدی و قویروغی ساز آنلرک ابکی قویروغی قدر و ابکی بلوک طور در
 ایدی و هر ایاغنه اون ابکی میخاه نعل اورلر ایدی خسرو کند ویدیکی طعام دن اول آتیه دخی
 ویزلر ایدی هر نه اولسه بر ایدی مزبور آت اولدکن خسرو امر ایلدی هیاتنی بر جلا طاشه
 نقش و رسم ایلدیلر خسرو کاه کاه اول تصویره نظر ایدردی حالا اول طاش شهر کرمانده در
 میر خسرو بنیت یکی شبکون که نامش بود شبدیز * کز برده ضرر صردنک و نیز * معنای
 ثالث یارب خسرو مصنفاتدن برلن آدیدر دیرلر که بر کون مرقوم آت خسروک نظر کافنده
 ابکن یارب برلن اختراع ایدوب آدی شبدیز قومش شیخ نظامی بیت هر آن شب کو
 کرفنی راه شبدیز * شبدی جمله آفاق شبنیز * شبنیز * سکون باده موحد و فتح غین
 معجمه ایله آغیل که کجه قیون و صغریاتقی ایچون ایدرلر کدانی فرهنگ جهانگیری
 * شبنیز * سکون جیم و یای تحتانی و کسر لامله یعنی سرمای سخت یعنی شدید صغوق
 کدانی الخغه * شش انداز * اول کسمیه دیرلر که قار او بونده شش بچول ایله او بون ایتش
 اوللر شاعر بیت برون آمد ز پرده مهر سازی * شش اندازی بجای سینه باز * شکر ریز
 ابکی معنایله کاور اول فرهنگ میرزا ابراهیمده کلام فصیح و معنی دار و بیدله کوی معناسنه ثانی
 مؤید الفضله کویه شادی معناسنه مرویدر حکیم خاقانی بیت در شکر ریزند اشک
 خوش که کردوز اصبیح * همچو پسترسبز خون آلود خندان دیده اند * مجمع الفرسده
 هروس ایچون کوندربلان عذیه و غیره حکیم خاقانی بیت نثار اشک من مردم شکر زریست
 پنهانی * که همت رازناشوی بست باز بود پیشانی * شرفنامه ده دخی کویه شادی و نثار معناسنه
 منقولدر * شیز * کسریم و سکون یای تحتانیله مزارع معناسنه که شومیز و شوز
 دخی دیرلر ضم شین ایله زراعت ایچون آماده اولش تار لایه دیرلر کدانی فرهنگ جهانگیری
 * شنگیز و شنگوز * کلاه باسکون الفون و کاف الفارسی اول بکسر الباء الموحده ثانی
 بکسر الواو ابکی معنایله اول خرمان حاصل اولان شراب هندی لسانده سندی دیرلر ثانی
 زبان پهلویده زججیل معناسنه در * شوریز * سکون و او و کسر راه مهمله ایله مزروعیه
 معناسنه یعنی زراعت اولناجق پرده دیرلر * شهباز * مشهور در طوغان نوعند در پادشاهلر
 قنده مقبولدر شاعر بیت بکف شهباز و در زیر اسب تازی * سلاح آراسته نمود بازی
 * شهباز * سکون هاورا مهمله و فتح باده موحد ایله رود چو اسب میر نظمی بیت
 عشق در دل که خون کداز بود * از دو چشم دوشه ربا زود * شهر سبز * ولایت سمرقنده
 بر شهر آدیدر که شهرکش دخی دیرلر * شهرناز * سکون هاورا مهمله و فتح نوله جمشیدک
 همشیره سی آدیدر که فحاک آنی حباله از دواچه کتور مشیدی حکیم فردوسی بیت
 ز بکدست سر و سبی از نواز * بدست دکر ماغرو شهرناز * شهر روز * سکون ها و رسم راه
 مهمله و او و معروفله شهرود مرقوم معناسنه یعنی رودخانه بزرک * شهر روز * سکون ها
 و یای تحتانی و کسر راه مهمله ایله شهر فارسیه نکه آخر آیی در * مع السین المهمله * شامز
 بوزن یکس بدخوی و بد اخلاق معناسنه شاعر بیت چو بنیاد جهان کبی اساس است *

و کسر نوله یعنی شبانکه مرقوم فرهنك جهانگیریده بر او تدر اکثس دخی دیرل بعض تراکیده
جزو ایدر لر غریبه بنفسج الکلاب دیرل و تعریب ایدوب شاهیانج دیدلر فی شاهلوك فی
سکون هاو ضم لامله ارك جنسندن بر نوع صاری وایری ارکدر تر کیده دونبل دیرل
فی شبتالنك فی فتح باه موحد ولام و سکون نوله یعنی نجیر یعنی شکار اولور آهو کذا
فی فرهنك حسین وفای فی شب آهنك فی سکون باه موحد و نون و همزه مدوده و فتح هایل اوج
معنایه در اول فرهنك جهانگیریده صباح یازیدر اما بعض فرهنكدره صباح یلدزدن
مقدم کورین کثیر الشعاع یلدزدرا اول یلدز ایچون کیمی شعرا و کیمی زهره دیش اما عربیه نجم
طارق دیدلر کیرد که حضرت باری جل شانہ اکا قسم ایدوب نظم کریمه * والعماء والطارق *
ریور مشدر نجم ثاقب دخی او یله شعاعی یلدزددر حسن متکلم بیت شمس شرق بر کل کشیده
سراق * دمیه شب آهنك از صبح صادق * سیف احفر نکی بیت در شب تاریک خیرت
کاروان صبح را * صد شب آهنكست در یک اه آتشبار من * ثانی اختر مرقوم غایت
ضیاء اولدوغندن استعاره طریقه یلدندان محبوبه تشبیه ایدوب شب آهنك دیدلر حکیم
اسدی بیت بخنده عقیقین نقط میم کرد * شب آهنك در میم دو نیم کرد * ثالث یعنی
بابل فخر کور کانی بیت معنی نوایی یلد چنك را * بدل آتشی زن شب آهنك را * بابل
اکثر فریادی کیچه ده و صباحه قریب ایدوکی مناسبته تسبیح اولمشدر مشرقنامه ده یعنی کوکب
شعر او معنی شبانکه حکیم فردوسی بیت چو یک نیمه از نیر شب در گذشت * شب آهنك
بر چرخ کردان بگشت * معنی شبانکه شیخ نظامی بیت شب آهنك چون برزد از کوه
رود * بر آهنك شب مرغ دستان نمود فی شترنك فی سکون باه موحد و نون و فتح راء مهمله
ایله سیاه رنگ آتیه دیرلر شب یز کی بعض فرهنكدره بوزنك آتیه ضیاء ده ور قیری آتیه
دیشلر اما ترکیب معنای سیاه اولق اقتضا ایدر زیر آیه دن مراد قرا کولقد بوز ایله
کیچه نك مناسبی یوقدر خواجہ سلمان بیت بزیزین زرا ندر تراست شبر نکی * که نعل اوبکل
نیره آفتاب انداست * فرهنك جهانگیریده اوج معنایه نقل ایلش اول سیاهوشك آتی
آیدر ثانی خود و بر نوع سیاهرق کادر بر مقلد اصراریانی ده واردر ثالث بر جنس سیاه و براق
طاستدر چرخه که ربای اولور و اول ایکی نوع در بر نوعی دشت قیفاقدن کاور اصلند صودر
مرور یا مهله نا تیره وادن معنی اولور و بر نوعی معنی اولور کیلانندن کتور و لر خواصند
یازمشلر که هر کیم آتی کندوده کتور سه چشم زخمین و حرق آتش و غرق آیدن امین اولور
باشند کتور سه صدای دفع و وحی ساکن ایدر بصری ضعیف و کوزنده بعض خیالات
کورین آدم و نیره کی چشمی اولان آدم معدنی سندن آینه دوزب دائما نظر ایلسه اول
هالتی زابل ایدر تجر نه سی اولدر که آتیه قونلسه اغاج کی ینار و نفت کی رایحه ویر
فی شبرنك فی سکون باه موحد و ضم کاف فارسیله اول سائل کدایه دیرل که کیچه لده محلات
اراسند راغاج پاشنه و یاخود بر یوکسک یره چیقوب محله دوتلور لینی آدر یله ذکر ایدوب
هر برینك احوالنه مناسب دعا ایدر تا کدا اول آملر ایشیندوب اکا احسان و عطیه کوندر لر
آنره شبرنك و شبرنك و کدخی دیرل شیخ سعدی بیت زعی جو فروشان کندم غای * جهانگرد

۱۲۷ جهانگرد شبرنك و خرم کرای فی شینك فی سکون باه موحد و فتح نوله بر او یلدرا آدم اوزتاده
طور در ساری اطرافند طور و ب اللرنه بر نسنه طو و ب اورتاده اولان کسه یی آهسته اور لر
اول دخی یردن بحر ایدوب چوره سنده اولانلوی دپمه ایله اور در قنقی سنده اوج باور سه انی کندونك
یرینه قویوب کندو چقار کذا فی المجمع فی شتالنك فی فتح تاء مثناه ولام و سکون نوله
طویق که عربیه کعب و فارسیه یچون دخی دیرل شمس فخری بیت ایاشاهی که قدر
و همت را * یود در پای کردون ناشتالنك * شرف شفره بیت باقامت همت بافتت *
دریای محیط ناشتالنك * ثانی پایه کردونه اغاجنه دیرل یعنی عربیه نکرانکی یکدوکی اغاج
بومعناده استعاره طریقه یلددر حکیم اسدی بیت سه کردونه زرین شتالنك بود * زهر
داروی هفته صدرنك بود * ثالث شمس یچول او یوننه دخی شتالنك یازدیرل سیف اسقرنکی
بیت یا بخت توبد خواه شتالنك غرض باخت * لیکن بنقص غرضش اسب خرا آمد *
فی شترنك فی سکون تاء مثناه و نون و فتح راء مهمله ایله اول مشهور ملعبه در که شاه
و فرزین و آت و فیل و رخ و پیاده قطعه لر ایدوب هر بری مخصوص روشله حرکت ایدر
تعریب اولوب شطر نچ دیدلر لعلك اسمی اولغله هم قطعه لر بنه و هم نطعنه و هم اعیننه دلالت
ایدر شمس فخری بیت اگر توشاهی و آثار شاهی انکه تراست * شهان دیکری هسند
چون شه شترنك فی شترنك فی فتح راء مهمله و سکون نوله زهر معناسنه در عربیه سم
دیرلر هنك زهری اولور سه منلا و قوی نیریزی بیت آنچنان هوش ربایند زدلهاست که
کام * شه در اوقت تماشا شناسد چو شترنك * حکیم سنایی در مذمت دنیا بیت نوش او
نیش و شه او چو شترنك * شربش ضرر نیست و صاحبش جنك * حکیم خاقانی بیت هر که
بایاد تو شترنك خورد * همچنان زانکه نیشکر خورد دست * حکیم انوزی در شکایت روزگار بیت
نیرسمه فلك خد نکست * شه شتره جهان شتر نکست * شمس فخری آجیلغندن کنایه
ایدوب حنظل معناسنه در دیش بیت غدنك تانبود همچو غافل و مطبوع * غمیشه تاکه
نباشد سیان و شه و شترنك فی شفتاهنك فی سکون فاو نون و فتح تاء مثناه و کسر هایل بریامی
دموردر کوچک و بیوک متعدد دلکری واردر سیمکشلر و قوی عیلم التون و کشل چکرلر
تعریب اولوب شفتاهنك دیدلر اما عربیه اسم موضوعی حله در نجیب الدین جرد پادقانی
بیت ز زخم ناوک برکان او بود هر شب * بسیط چرخ شیک بسان شفتاهنك فی شفترنك فی
سکون فاو نون و فتح تاء مثناه و کسر هایل و راه مهمله ایله بر نوع قزلرق شفتالودر بعض فرهنكدره
بر نوع ارکدر نصفی قزل و نصفی صاری اولور اصفا ییلر تالانك دیرلر شمس فخری
بیت ابواحق شاهی که نزدیک او * چه بکیاره کومر چه یک شفترنك * استاد عسجدی
بیت با سماع چنك باش از چاشته که تا آ زمان * تافلك پروین بدید آید چو سیمین شفترنك *
فرهنك جهانگیریده معنی شفتا او که شلیر و شلیل دخی دیرلر خواجہ عمید لوپکی در چنك
مشرب وینك بیت نقل تو خشک میوه و نقل منست تر * چون سیمب و آنی و شکر امرو
و شفترنك فی شفتاك فی سکون فاو فتح تاء مثناه و لامله شفترنك مرقوم معناسنه در کذا فی
فرهنك جهانگیری فی شفتاهنك فی سکون فاو فتح شین معجه و هایل شفتاهنك مرقوم

معنای در وادات الفضلاده یعنی نداف یعنی حلاج و کانه دخی دیرل و مشتبه شده
دیندوکی مرویدر و مجمع الفرسده یعنی شاخسار مسطوردر و شلنک و فتح لام
و سکون نونله شاطرلک مخصوص یورشلریدر که لنگ اوردرل مولانا عرفی در صفت اسب
بیت درین موس که رود در عنان او نفسی * شبانه روز زند شاطر سپهر شلنک و شلنک
سکون نونله بوزن بیک اوج معنایه در اول دلبر شیرین حرکات و محبوب پری صفات که
دلبر شوخ و شلنک دیرل خواجه سامان بیت چوان شلنک و سماع و سماع چنک و شراب *
شراب لعل صیوح و صیوح عیش بهار * نظم یوز بانی بیت کند سنن تو بازی بجان هم
چنانک * بقل دلشدن کان شامدان چایک و شلنک * حکیم انوری بیت کردون نخورد غمت که
شوخت * کینی نخورد دمت که شلنکست * حکیم زاری قهرستانی بیت خود گرفت که
باز خواست کنند * توبه هر کس کند ز شوخی شلنک * ثانی فرهنگ جهانگیریه دزد
و راهزن یعنی خسوز و حرامی حکیم سوزنی بیت ای خسرو سیادت بر ملک شرف *
ملک توبی محافت تاراج دزد و شلنک * بومعنایه قریب عیار معنایه استاد عنبری بیت
چه زنی طعنه که باخیران خیرید همه * که تویی حیزوتویی منخره همچون شلنک * ثالث فرهنگ
جهانگیریه قیل خرطومی ابوشکور بیت تاکی کند او خوارم تاکی زند او شلنک * فرسوده
شوم آخر کر ز آهن و آن سنکم * تحفه الاحبابه تخم لایق خیار که بوستانه آلبه و رل فرهنگ
میرزا ابراهیم یعنی درخت سرو و راهزن و شوخ و خوب وادات الفضلاده سرود و مکاره
معنایه مرویدر و شلنک بشلنک و سکون نونین و فتح باء موحد ایله ایکی مشهور
دزد و راهزن آدریدز لکن مرور ایلله هر دزد و راهزنه علم اولمشدر و شلنک مشلنک
معیار جالیده باء موحد و ریشه یمله روایت ابلشد رینه اول معنایه بویی نظم ابلش بیت زدزد
و راهزن اطراف ملک کرد چنان * که عو شد ز کتب نام و شلنک و شلنک و شلنک
سکون هاو نون و فتح لامله یعنی رستم کتاب یعنی ایوب بویکی شلنکی دخی دیرل کذافی فرهنگ
جهانگیریه عربیه مذمل دیرل و مع اللام * شاخل و فتح خاء معجمه ایلله فرهنگ
جهانگیریه بر غله آدیدر حکیم خاقانی بیت میزوری تو کرچه الوان نعت اندر خوان
کس * نان شاخل بهتر آید کر بود بر خوان خویش و شاخل و فتح خاء معجمه و و او مجهول
ایلله یعنی شاخل مرقوم کذافی المونید و شاخل و فتح خاء معجمه و و او مجهول
بلک ایچون اوچنه قور شون بغا ش ایب در عربیه و اوایلله شاخل دیرل اسم سماع کرده دخی
استعمال اولدور و شاخل و سکون کاف و ضم لامله بسیار خوار و بسیار کوی معنایه در
کذافی فرهنگ جهانگیریه میرنظمی بیت خرد مندی ترانان جوین بس * مرو چون
شاخل بر خوان هر کس و شاخل و معروف و هر نه که بشیمه دن طوق نور کیم و عبا و امثالی
نسنه لره دیرل و له بیت ندارم آرزو دیا و اطلس * مرا اندر جهان شال و عبا بس *
و شاهبال و شبال و کلاهما بسکون الهاء و فتح الباء الموحده قوش قنادینک بیوک
یلکری که شاهپرو شهر دخی دیرل شاه و شله لفظی هر ریشه صفت اولسنه جنسندن اعلا و بیوک
اولمق معنایه افاده آیدر و شاخل و فتح خاء معجمه و و او مجهول مرقوم معنایه مرویدر کذا

کذافی فرهنگ جهانگیریه و شبل و فتح باء فارسیله پاچه شتر یعنی دوه ایاغی و طویغی کذافی
المجمع و شبل و فتح تاء مثناه ایلله قمار باز لر بنشده معروف بر او بوند و شاه طاهر بیت کروا شاخل
شکوفه برد از بر بهار * درمی چند نهد در کف ز کس چو شبل * عربیه سکون تاء مثناه ایلله سیزه
تخمین انکوب چیه قدقه آریوب بشقه ریه دیکد کارینه و خرده اغاج قد انلر بنشده دیرل و شخل و
فتح خاء معجمه ایلله یعنی خراشیدن یعنی طر ملامق و شخل و سکون خاء معجمه ایلله ایکی
معنایه در اول یعنی صفیرو و فیراد مرغان ثانی شکاری قوشن معنایه ات قویار معنه دیرل و الوالعافی
بیت ای شه ملک ستم بر عاشقان کن یک کرم * شخل کردد مرغ غم مردم دل آزرده را *
و شخل و فتح خاء معجمه و اوایلله شخل مرقوم معنایه در اول یعنی صفیر که کوزه
طاهر صوایچ کذا و او کما ملک ایچون ساسلر صقل و ررل حضرت مولانا قدس
سره * مثنوی * می شخلو لیدند هر دم آن نفر * بهر اسبان که هلازین آنچور * آن
شخلو لیدن بکره میر سید * سرهمی میداشت و ز خود میزد * مثال معنی ثانی و له قدس
سره * مثنوی * گفت حق کز فاسقی اهل صتم * چون مرا خوانی اجا بیا کنم * تودعارا
سخت کیرومن شخل * عاقبت بر هانت از دست غول و شخل و فتح خاء معجمه ایلله
تحتانیله یعنی شخل مرقوم کذافی فرهنگ جهانگیریه و شخل و فتح قایله ناخن شتر یعنی
دوه یا غنک اوچنه اولان طرنق و شقاقل و فتح قاف اول و ضم ثانیله کرز بری که معرب جرز
بری در اشتقاقل و شقاقل دخی دیرل اعلاسی دیار مصرده او و نافع نسنه در کذافی الاختیارات
و شکل و کاف فارسیله یعنی شغل یعنی چقال عربیه اسمی و او در شمس فخری بیت
همیشه تا که نکرده بجای یارتدرو * مدام تان شود ده نشین شیر شکل و شلیل و بوزن علیل
بر نوع میوه در قزل و بیاض اولور شفتالو جنسندن شفتلنک دخی دیرل خواجه عمید لوبکی
بیت زمین بین که ازرنک معشوق و عاشق * کهی سیب بیرون دهد که شلیل * و عربیه ایکی
معنایه در بری قصه زره ثانی زره التنه کیلن جامه معنایه در و شل و بوزن حل ایکی
معنایه در اول نازک ورنکین و زمدری که ایر واذک و امثالی نسنه لرایدرل ثانی ران معنایه
یعنی بود عمو و آدم بودینه دیرل خصوصاً که عربیه آکا فتح دیرل و لسان عربیه لمانده
اولش دست و پای بومعنی فارسیله مشرکدر و لاناها تانی بیت پذیرفته چترکیانی خلل *
نکین سامان در انکشت شل و شبل و فتح میله پای افزار یعنی چارق که شم دخی دیرل عربیه
اشاغی طوتمق و دخی جزوی باغلا و اولان دوه یه دیرل و سکون میله یه عربیه پراکنده اولش
و دخی جمع اولش ایشار معنایه در که اضداد قبیلند در شته کم * جمع الله شلکم * دیرل
و شمول و فتح خاء معجمه و آرام معنایه حکیم اسدی بیت زمین بشد شاد و کشتا
نول * همه کارهای جهان شد شمول * نجم الدین سمنانی بیت شمول خوش بود انصافی
بر شائل کل * چو کشت شامل کازارها مهب شمال * عربیه و ضم شین ایلله دلالت معنایه در
و شلیل و سکون نون و فتح باء موحد و کسر لامله و با تندن بوی دیدکاری تخمدر که
عربیه حلبه دیرل و فتح خاء معجمه و سکون لام و فتح باء موحد ایلله و شکل و سکون نون و فتح
کاف فارسیله و او تندر پیراغی سیاه و کوکی بوغون او و از تعریب ایدوب سنجار و شخل دیدیلر

در شکل سکون نون و فتح کافله مؤید الفضلاده بر نوع غله در شنگل دخی ذیل و ضم کافله
ایکی معنایه در اول هند پادشاهان بن برینک آدیدر که افراسیابك آمد ادینه کلتشیدی
افراسیاب دخی آنی سر لشکری اولان پیران و یسنه به معاونه کوئردی که ایران سر لشکری
اولان طوس نوزده مقابل اوله حکیم فردوسی بیت ز گفتار او ماند شکل شکفت * ز سرشار
هند و بی بر گرفت * ثانی دزد و دزدان معناسنه در سکون سکون نون و ضم کاف
فارسيله شنگل مرقومك اول و ثانی معنایله مترادف در معنی اول حضرت مولانا قدس سره
بیت مالولی و شنگولی بی مکسب و مشغولی * جز مال مسلمانان مالی که بریم آخری شوال فی
و او مخفله اوج معنایه کلور اول فرزندك جهانگیریده متلوار معناسنه ثانی کار و شغل
و خرفت معناسنه بوا یکی معنایه ترتیب اوزره حکیم سوزنی بیت از نیم مرا اندر زیدی
بشوال اندر * ای خواهر و خات آفر خرقه شوال این * ثلث بمعنی شوات مرقوم یعنی
بر پرنده قوشند در مانند مرغابی و شوالك مرقوم بومعنا ده بونك مصغیر در عربیه و او مشدده
ایله بر آیدر که آنک غره سنه عید او و مع الیم * شاد کام فی سکون دال مهمله
و فتح کاف فارسيله ایکی معنایه در اول مسرور و فرحناك منلاها تفی بیت که اعدای دین
شاد کامی کنند * مجزیه دهی کند کای کنند * ثانی نام برادر فریدون شاهر فی شاد سپهر
کسر دال و سکون سین و فتح باء فارسی و راه مهملات ایله بر نوع زیحاندر که بلاد عربیده او اور
کدافی المجمع فی شاسپهر فی سکون سین و فتح باء فارسی و راه مهملات ایله مطلق زیحاندر
استاد منوچهری بیت بنه شاسپهر تا نکنی نطنی کم * نه در رونق و بالیده و بویان شود *
فی شاسپهر فی اعشایدن یعنی ادویه اولان اولردن اسطوخودس دیدکاری او تدر ترکیه
قره باش دیرل کتب طبعه شاسپهر رومی دخی دیرل کدافی اختیارات بدیعی فی شام فی ایکی
معنایه در اول اخشام معناسنه ثانی اخشام وقتی شان طعامه دیرل تنکم عربیه مذکور
طعامه عشار دیرل و عربیه ایکی معنایه در اول بك در حال معناسنه ثانی عربستانه برقاج
شهر دن عبارت برولایتدر که دمشق و غزه و طرابلس و قدس شریف و حما و حلب
ایالتی و الحاصل جانب قبله دن عریش نام علمدن تا جانب شمال و غربیده جهانبان صوی کمارینه
کلیجه جمله شام اعتبار اولنور اراضی مقدسه دند فی شاه اسپرغم و شاه سپهرم و شاه سپهر
و شاه شرم و شاه اسفرم و شاه سپهرم فی بوالی لغت دخی ریحانك آدلیدر عربیه ضمیران
و ترکیه فسلکن دیرل ابتدا ظهورینك سبی فرزندك جهانگیریده بویه مرویدر که اهل فارس
دیرل که مرقوم ریحانکه نوش الروان اول معزوف دکل ایدی باکه وجودی یوغیدی و ایران
ولایتارنده آندن کسینه نشان و برمش ایدی و کون نوش الروان دیوان عدالتک او تورهش
ایدی ناگاه بر عظیم الجثه میلان تحت التمدن ظاهر اولوب نوش الروان او کنگه کلدی حاضر دیوان
اولاندر آندن خوف ایدوب اولدر ملك استدل بر نوش الروان انجمنك شاید آنک نطنی اولدی
یا نندن کندی بر نوش الروان میلانه نظر ایدنی میلان باشین قالدیروب نوش الروان باقدی
و چکوب کندی نوش الروان امرایتی آردنجه کندی میلان برقیونك آفرینه واروب
کند و بی قویویه آتوب ینه فی الحال یوقاز و چقدی آردنجه کیدنر شاه امریله قویویه اینوب

۱۲۹
ایوب کوردیلر آنک کی بر میلان دخی قوراش و او زنده بر تیونك عظیم الیمکل عقرب یثی ایله
صوقوب طوز در حال عقرب فی اولدوروب شاه نظریه کتوروب احوالی عرض ایادیلر چون
یوقضیه بر سنه مرو را ایدی ینه اول کونده نوش الروان تحت اوزنده او توروب عدل داد ایدرکن
مزبور میلان ینه تحت التمدن چیه قوب آفرندن برقاج دانه سیاه تخمیلر چیه قارب را ایدی
و کادوکی ره کندی شاه امرایتی اول تخمیلر بر مناسب یزه اکدیله برقاج کوندن صکره اول
دانه لچیه قدی و ریحان کندی مکر نوش الروان خیل زمان ایدی زکامه مبتلا اولوب دماغندن
فضلات آتوب بلغندن زیاده المی و ارایدی اول او تندن کتوروب الندور دیرلر اولوب استشمام
ایلدوکی کبی فی الحال با مرالله المی زایل و زکامی دفع اولدی شیخ ابن سینا دیر که ریحانك خاصه سی
چوقدر جمله دن بواسیره نافعد و زخمندن ایکی درهم شکر ایله دوکوب و لائق آلتنه سورسلر
دفع ضبان ایدر و رعافی تسکین ایدر و زکام و زله یه نفی اولدوخی مقدم ذکر اولندی حکیم
شیرازی بیت نورد و زعفران شمشیرم * لیک در شاه سپهرم گفتند کرم * حکیم سنایی
بیت چون شمه شاه سپهرم از باد شمالی * شامل شدن از خلق تو هر جای شد دل * حکیم ازرقی
بیت بوستان افر و زینکر رسته با شاه سپهرم * کرندیدستی خط قوس و قزح در آسمان *
استاد منوچهری بیت در صلوات آمدست بر سر کل عندلیب * در حرکات آمدست شادك
شاه سپهرم فی شاهانام فی سکون ها و فتح نوله شروان الکه سنه بر شهر آدیدر فی شهابنکام فی
یعنی شب هنکام یعنی کیجه زقنی مولاناها تفی * مصرع * باد پیوده تا شهابنکام فی شپهرم فی
سکون باء فارسی و فتح راء مهمله ایله سودلکن دید کلری او تدر و بر نوعی اولمقله مرویدر بر ذراع
مقداری اوز انور خرده پراخی وارد بر طبرخون براغنه مشایه و بر جمل کبی خمی او اوررنکی بیاض
وعاری و ساقی یوغون اولور فی شپهرم فی سکون باء موحده و فتح نوله بهار ایامه صباحه قریب
اوت و پیراق اوزینه دوشتر ترکیه چه و عربیه نیدی دیرل و چغتایده مولد و دیرل سبعة
سیاره ده شاه مدحند دیرل بیت کولوبان لیک باش توکوب در دیک * کل خندان پوزیدا
مولد و دیرلک فی شپهرم فی سکون باء موحده و فتح نوله بهار ایامه صباحه قریب
هنکام شب تقدیرنده فی شپهرم فی کسر باء موحده و فتح یای تحتانیله بمعنی کیرز استاد عنصری
بیت چون به پیچد چومار نیره او * جان دشمن کرد کریغ و شپهرم فی شجام فی فتح جیمه
شدت بر دینی غایت صوغوق شولز تبه که اغاج قوربه شمس فخری بیت در مصافح
مضرتی برسد * شاخهای برهنه از شجام * سائر فرهمکارده سرد معناسنه یعنی مطلق
صوغوق در حکیم شیرازی بیت بیشتر شد فلج و صرع و زکام * زله و شل و سعال اندر شجام *
استاد دقیقی بیت سپاهی که نور و کرد آوری * همد نیست کردش بنا که شجام فی شرم فی
سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول او تانق عربیه حیا معناسنه استاد لطیفی بیت
شد بچکام که در آداب رخت * شرم جوانم بکد از دزدان * ثانی آلت رجل معناسنه در
حکیم فردوسی * منوی * بشه گفت کین خون کرم منست * بهل زتن بار شرم منست *
سپردی بمن دختر ارده آن * که تاباز جوی تن بی روان * نکشم که فرزند در نهان *
بترسیدم از کرد کار جهان * بچستم بفرمانت آرم خویش * بریدم هم اندر زمان شرم خویش

معنای اوله در پید حیا و چغتای لسانه اوبات دیرلر اوتانق معناسنه سبعة سیاره ده دلارام
 وصفه در بیت لبی سوز دیده یابدین آلیب جان * لبلال بن چون کوروب او یالیب جان *
 ی شش علم ی سکون سین معجه و فتح عین ممله و لامله بر نوع زیلور غایت لطیف منقش
 اولور دوشمه ایدر لر شغام ی فتح غین معجه ایله زالك رستم دن کوچك اوغلینك آدیدر که
 رستمك قرنداشی در ی شکر بادام ی معنای ترکیبی ظاهر بادام ایله شکری آمیخته ایدوب
 لطیف حلوال و امثالی نسنه لرایدرلر اما فرهنگنک جها نکیریده یعنی سرمش دیود کرایدر
 سرمش ایسه آلوی خشک که خوشاب اولور بواسته آنک قطعاً مناسبی یوقدر ی شلم ی فتح
 لامله شلم در سکون لامله پای افزار که چارتی یا خود اکابر کز یا غه کیلن نسنه به دیرلر شلم ی
 اوج معنایه در اول یعنی رم و آشفته و پریشان که شمان و رمان و پریشان دیمک اولور اثیرالدین
 اخسیمیکنی بیت زغره تومبادام امان چو جان انیر * اگر چو چشم تویی چشم تو غمیده نیم *
 ثانی یعنی ناخن استاد عجب دی * رباعی * چون شاه بکیرد بکاف اندر شمشیر * ازیم
 بر افکنند ز کفهاشم شیر * باله که بر دی و تم و رمثش * در معرکه با تیغ کرازوم شیر * بور با عیدن
 شمشیرک وجه نسیمه سی معلوم اولور ثالث مخفف شوم یعنی اولورم عربیه بوی یعنی قوقو حکیم
 سنایی بیت از خویشتن آزادزی از هر بلای شادزی * هر جا که باشی رادزی چون باقی
 از عشق شم * و هند یلرک زبان علمینده یعنی فراغت و آسایش ی شلم ی فتح ممله چارق که
 روستاییلر یا قلوبینه بغلر استاد بیت هر آنکس که نبود بطبعش کرم * بکف باد عصا
 و بیایش شم ی شنگام ی سکون نون و فتح کاف فارسیله شهنکام لفظندن تصبر و اولمشدر
 کذافی فرهنگنک جهانگیری ی شلم ی سکون یای تحافی و فتح لامله دلوجه دیدکاری که
 یغدا یاراسنده بترغدا ی ایله به اون اولور سه اندکین یین سرسم اوور ی مع الزون ی
 ی شاران ی ضم باء موحد و فتح راء ممله ایله شروان در بندی نک اسمی در حکیم خاقانی بیت
 تانه پس دیر از کمال عدل شاه * مصروری در شاران یینی بهم * بعض فرهنگنک شاران نام
 ولایت و بعض فرهنگنک نام شهر در و غاوران دخی دیرلر حکیم خاقانی بیت هیبت اومالک
 آبن و زبان خاصیت * دوزخ اذر بند دول از شاران انکخته ی شاوران و شایورکن ی
 کلاه باضم الباء الموحده بر نوع دوزخ در عوی کند و به یک چکرو غایتله کیجی اولور شایورک دخی
 دیرلر کذافی فرهنگنک جهانگیری ی شادران ی ضم دال ممله ایله یعنی شایوران مرقوم
 ی شادران و شادران ی سکون دال و فتح راء مملتین ایله و کسر دال و سکون رایله ده جائز
 اولور دخی مرید ریش محتایه کلور اول بیوک پرده که مانند شامیانه و سرا پرده ملوک و سلاطین که
 اوتورد قاری یره چکر لر یعنی شامیانه مولانا حسن کاشی بیت با همه بالانشین عقل کل
 نابرده راه * پیش شادران رایت یا امپراو منین * یعنی سرا پرده میر سودایی بیت جم
 انجم چوزد بر چرخ شادران دارایی * بر آمد شاه قائم پوش ازین ایوان سنجایی * بومعنایه
 شیخ نظامی بیت بشادران شیرین بود شادش * برسم مهتران کرسی نهادش * یعنی پرده که
 قیواو کنه آصلور حکیم انوری بیت بارها احد فراشت شیر چرخ را * در پناه شیر شادزان
 ایوان یافته * ثانی بیوک دوشمه تالچه اولسون غیری اولسون حکیم خاقانی بیت ساق

ساق مست خواب از جرعه شادروان خراب * از دهنها جام شراب افتاد صهار مجتبه * ۱۳۰
 بومعنایه امیر معزی بیت حور خواهد که شود صورت او نقش بساط * چون تپی پای
 بدین صدر و بدین شادروان * ثالث فسقیه که آندن صوزور ایله چحر ایوب چقار عربیه
 فواره دیرلر حکیم انوری بیت ز آب کرد بر آرد میا دیا افراه * ز شیر کین بستاند بشیر شادروان
 رابع بارید خسروک مصنفاتندن برنوا امیدر که شادروان مروارید دخی دیرلر خامن
 بعض عمارت عالیله که ملوک قصرلری کبی انک کنکره سی و دخی قلعه و حصار دیوارلرینک اوزرنه
 اولان پروازی کذا فی فرهنگنک جها نکیری اما فرهنگنک میرزا ابراهیم یعنی صایان و خانه
 قیولرینک اوزرنه اولان چخاق دیدکاری نسنه که یغور دن محافظه ایچون ایدر لر یعنی صایان
 میر خسرو بیت ز رحمت بازکن کنجینه جود * دروم خوان شادروان مقصود ی شادکامه کردن ی
 دال ممله نک سکونی ایله مصیبت و برکسنه نک رامن حالنه سوئمکه دیرلر ی شادمان ی
 سکون دال ممله و فتح ممله مسرور و فرهنگنک اولمق ابوالمغانی بیت بکنفص بالطف جانانرا
 نکشم شادمان * در همه عمری ندانستم که شادی چون شود ی شادوان و شادوان ی
 اول بسکون الدال ثانی بسکون الزاء المملتین کلاهما یعنی شادروان مرقوم مثال اول
 حکیم اسدی بیت یکی خسروی شادوان کونه کون * درازا نش میدان اسبی فزون *
 مثال ثانی استاد لطیفی بیت آنجا بکردریشکش شادوان او * یک خرکه مرصع وز زلفت
 شادوان ی شادیدان ی سونوب شاد اولمق معناسنه صندرا اولور شاد شدن کبی ی شادسان
 و شادستان ی یعنی شهرستان یعنی شهر عظیم و جها نکیریده شهر ایچنده واقع اولان قلعه
 و شهرک قلعه سی معناسنه حکیم فردوسی بیت یکی شادسانی بر آورده شاه * پرار بر زن
 و کوی و بازار گاه * حکیم سوزنی بیت احمد مختار مکی بود شادستان علم * چون در محکم بر آن
 بنیاد شادستان علی * مجمع الفرسان اول بیوک قبه به دیرلر که اطراف باغچه و بوستان اوله
 کذا فی الما وید دخی قلعه و حصار اولان مکان استاد عنصری بیت همی بنالک و کفنی زمینی
 و نجه شود * ز باره باره آن بی کناره شادستان ی شادیدن ی کسر راه ممله و سکون یای
 تحافی ایله صوا قد قل ظاهر اولان صدا و جریان آبه دخی دیرلر زرا انک دخی نوعا صدامی
 اولور ی شامان ی سکون سین ممله و فتح ممله بروایت یا خود بر شهر آدی اوله مولانا
 هاتنی * مثنوی * که فرزند فرخنده فرشا رخ * که ساید بخاک درش شاه رخ * رود زور
 مانند سیل زمان * به نیر از جانب شامان ی شادستان ی سکون سین معجه و فتح دال
 ممله ایله بول طور دخی برکه ترکیده قاق دیرلر آبدان دخی دیلور ی شادیدن ی کسر
 سین معجه و سکون یای تحافیله صویا خود شراب و امثالی نسنه لری دو کک معناسنه
 حضرت مولانا قدس سره بیت بندکن مشک مخن شامیت را * و امکن انبان قلا شیت را *
 فرهنگنک میرزا ابراهیمه یعنی ترشدن یعنی یاش اواق و مؤید الفضلاده بول کردن یعنی ایشه ملک
 معناسنه در ی شافقن ی سکون فاقع تاه منفا ایله از ملک و اسکیمک معناسنه کذا فی
 فرهنگنک جهانگیری ی شافیدن ی کسرنا و سکون یای تحافیله سورچمک لفریدن
 معناسنه در ابوالمغانی بیت اسک چشم آنچنان سیل روان * بکندد کردون اگر شاد

ازان ی شامان ی بوزن دامان بمعنی اندازه استاد بیت جو بی شامان کند بر عاشق
افتادگان * صبر دریغ آن ناز پیشه کرده بی سامان مرا ی شان ی بوزن جان یدی معنایه
کلور اول ضمیر جمع غائب در حکیم فردوسی بیت به بنیم تاجیست آغاز شان * برهنه شود
بیگمان راز شان * دیگر بیت دران گوش تاجنك باز افکني * و گر چند دانی که شان
بشکني * بیچمك مفردی اسم و فعل آخریته لاحق اولان حرف شین در که ضمیر غائب در علامتی
ما قبله واقع اولان حرف مفتوح اولور احوالی مقدمه تفصیل اولمشدر ثانی زبور عمل
اتك معنایه در و هنوز مومدن آیر لمانش عمل معنایه در استاد لطیفی بیت لب شکر
مذاق وانکین شان * مکرر خوانش از انکین شان * ثالث خانه زبوره ده دیر که شانه
ولانه دخی دینلور کذا فی فرهنگ جهانگیری حکیم حاقانی بیت زبند کرینکوی ناید تو غدرش
زافریش نه * که معنایه در دست مار است چون نخل از غسل شانش * رابع بلکه که فسان دخی
ذیرلر استاد دقیق بیت خورشید تیغ نیز ترا آب میدهد * مریج نوك حشت ثور شان زنده می
وشانیدن لفظندن عینه امر و وصف ترکیبی اولوز طرامق معنایه استاد لطیفی بیت دیدمش
ریش شان و سبیلت بز * منکم رفت از حسد که پیرس * سادس بر نوع بیاض جامه در
مید و ستاره ایشلنور سابع کفشکرلر که چزمه و بایوج قالبی در عریه درت معنایه کاور اول
القی همزه دن ابدال ایله شغل معنایه که ایش و ایش ایشك معنایه استعمال اولوز نتم
قرآن عظیم الشان * کل یوم عوفی شان * وارد اولمشدر ثانی بمعنی حال ثالث بمعنی مرتبه
رابع برنسنه یی ایله فکر ایشك ی شانیدن ی سکون نوله شانیدن لفظندن تخفیف اولمشدر
طرامق معنایه خواجه طیان مرغزی * قطعه * باد فتر اشعار برخواجه شدم دی *
من شعر میخواندم و اوریش قمی لاند * صد کلچ پر از کوه عطا داد برین ریش * کفتم که بدان
ریش که دی خواجه همی شانند * حکیم انوزی * قطعه * تو تاملد برملکی شکوه تدبیرت *
امام کینی تدبیر بدنی راند * جهان باب وفاروی عدل میشوید * فلک بدست ظفر جعد ملک
میشاند * بر معنایه دخی نشانیدن لفظندن اختصار اولمشدر میر خسرو بیت تاسحاب
کف تو نیم فرور یخت چو آب * شانند از روی زمین هر چه غبار حق است * حکیم سوزنی
بیت بدسکال تور نجه دارد جان * شانند در دل زغم نال از تو ی شانند دان ی طراق طرفی
مرندن اولوز صدمه جامه دان و قلند ان کی ی شانند وان ی دال پرینه و او ایله ده شانند دان
معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری ی شانیدن ی سکون نوله شانیدن لفظندن تخفیف اولمشدر
مصدر در طرامق معنایه صقال اولسون ضاج اولسون شانند زدن دخی دینلور ی شانیدن ی
کسروا و سکون یای تختایله بمعنی شدن اگر چه مصدر و زمانه در لکن اسم مفرد در شدن
لفظك ایکی معنایه ده استعمال اولوز مثال معنی کشتن استاد بیت همین آشفته
و سر کشته شاوید * درونش تیشه حسرت بکاوید * مثال معنی رفتن وله بیت از انجا باغم
فرقت بشاوید * باین آشفته کی ماندست جاوید ی شاوین ی کسروا و سکون یای
تختایله پنهان چکر دک آیرمق معنایه و پنهان دولا بی که شاوین پنهان دیرلر ی شانند ی
سکون ما و فتح حکیم و کسر هایله ده جا نذر در مرو و لا یشك آیدر که مرو شاهجان دیرلر بعضی بهر باسنده

باشقه بر شهر آیدر دیدیلر ی شاه کوهران ی بر کوهر در که زباده قیمت دارد زیخود غایت ایری ۱۲۱
و غلطان و آبدار انجوه که صد قدر دانه اوله و وجه اوزره شیخ آزی * مثنوی * هست زری
که خسروان جویند * که و زایشه کوهران کویند * آن کهر زابسله عواص * میفرستد
یادن شه بمقاص * هر یکا کوهریست در دزیا * آن کهر میکشد بخویش درا * بر کشندش
بسمان مقناطیس * بسته بخویش دره های نفیس ی شانیدن ی فتح ها و سکون نوله
صالح اولوق و ایوایشلر ایشك معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری ی شان ی کسر هایله
چو یان قوالی و شانین لفظندن اختصار اولمشدر یو ایکی معنایه میر نظمی بیت نیز ید
بدست خویش شان * همیشه باید او در دست شان ی شانیدن ی کسر ها و سکون
یای تختایله فرهنگ جهانگیری معنی شانیدن مر قوم جمع الفرسه بمعنی بزرگی و پادشاهی
کردن مسطور در ی شانین ی کسر ها و سکون یای تختایله ایکی معنایه در اول اسکفل
طوغانلردن بر صنف مشهور شکاری طوغانلر غایت و توان و اقداملو و شندر شیخ نظامی
بیت پیرو از دولت دو شاهین بکار * یکی در خزینه یکی در شکار * چغتمای اسانده تیلکان دیرلر
کسر تاء مثناه ایله ثانی ترازو قولیدر که ایکی باشنده کفری یعلنوب اصلمشدر محتمل کاشی
بیت حسن ترازو دست آن چشم و پروا * خیم کشته از کراتی شانین آن ترازو * ایکی
معنایه حکیم انوزی * قطعه * پاس او دست چون دراز کند * دست یابد نذر ویر شانین *
بشکند امتداد انعامش * بمازین قسط بر شانین ی شانین ی فتح یای تختایله شایستن
لفظندن صیغه میالغه در لایق و زیاده در خود معنایه شیخ فیضی بیت در جود تو عالم امکان
چونیکرم * شانین دل تو بود باین کج شایکان ی شایستن ی کسر یای تختای و سکون
سین مهله و فتح تاء مثناه ایله لایق و سزاوار اولوق معنایه در که مستقبلند سین داله ابدال
اولوب شاید دینلور ی شایکان ی سکون یای تختای و فتح کافی فارسیله اوج معنایه کاور اول
معنی بسیار عریه و وقت معنایه خسرو و پرویز که خزینه لرندن کج شایکان دید کلری خزینه
چو قلفندن کنایه ایدر اصل بویه در که شاه مزبور ک زمان سلطنتند بر حریف چفت سوردکن
صبان دموری بر حلقه یه کوب قویارد قدر بر عظیم دینه ظاهر اولور واروب خسرو خبر ویر
خسرو دخی مقدن آذر کوندر ووب دینه یی چقاردر مقامه مناسب دینمشدر شمس قنبری
* قطعه * شیخ ابوالحق بن محمود شاه * شاه عادل هست شاه غیب دان * آنکه باشد
پیش رایش سرغیب * روشن و ظاهر چو نقش پرینان * وانکه باشد کترین بخشایشی *
از کف او کجای شایکان * خواجه سلمان بیت یک حدیث تراخرد بخد * و بر بند کج شایکان
باشد * ثانی وسعت و فراخی معنایه ظاهر فاریابی بیت سپهر رفعت قدرت خردنی یابد *
بقدر جود تو در کج شایکان کوهر * فخر کرکاتی بیت بخارا مین چو بر تو مهربان کشت *
بجست خاک راه شایکان کشت * ثالث اجر تسرایش شاهکار معنایه شهیدی قی بیت
اگر بکروی تو روز حساب * مفرمای درویش ز شایکان * کمال پاشازاده دقایقه دیر که شایکان
اصلند شاهکان در یعنی قیمتلو و پادشاهه لایق نسنده دیکدر معنایه کایمی مقنضاصجه نجه
مقاملرده معنای حاصل اولور جمله دن شعرا که شعر لرنده قافیه شایکان دیرلر کثرتدن کنایه

معنايه استعمال اولنور اول تنبور زن يفتي تنبور چالن ثاني قارده شش مجول اولانه ديرلر
حكيم نزاری قهستانی بيت می خورد ششتازند غیبت کند لوطی بود * او مسلمان باشد ومن
ماجد از بهر خدا ششخان بی سکون شش و فتح جاء معجبتین ایله دکر می چادر که عجمه
مخصوص بر نوع در کتب دی دخی دیرلر رومه آنک مقابل کبار قور دقلری او یادر معرب ششخانچ
اولور شخان بی فتح غین معجه ایله مومل بال یعنی مومدن آیرلماش بال ابوالمعانی بیت
کرچه شیرین بود شخان خوردن * لیک نالختست نیش نخل دران بی شفه بستن بی فتح قایله
اعضاده قان او یوشوب قالمق وایش ایشلمکدن ال وایاق درسی خشین ودرشت اولمق وناصور
یغاق شکلیدن بی سکون فاو کسر لامله علق ورمک یعنی آغزدن اجه صدا چاقارمق
معناسنه در چفتایده شغلادیرلر فتح شین ایله شکرسان و شکوشان بی کلاه با فتح الکاف
والراء المهمله اول سین مهمله ثانی سین معجه ایله اوغل بالی دیمکر غایت شیرین واندید
اولدوغندن شکرکی دیمک اولور شکر فیدن بی فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله وکسر
قایله چار یاخیموان باشی اوزن دوشمک ترکیه نکرلنک کذافی فرهنگ میرزا ابراهیم کتاب السامی ده
سین مهمله ایله مرویدر شکرشکن بی طلمودالی دیمکر اکثر محبویه صفت ایدرلر ابوالمعانی
بیت بروصل مرا و عده عجمه کزدچو آن شوخ * این لفظ لطیف از لب شکر شکن اوست *
شکفتهیدن بی کسر کاف و تاء مثناة و سکون فاویای تحتانیله تعجب ایلک کذافی الجمع
شکلوان بی ضم لام ایله شغال چنسندن بر جانور در عریه چار پای کرسنه و لاغر معناسنه
بعضیلر چار پای فریه و بعضیلر چار پای میانه یعنی نه لاغر و نه فریه معناسنه در دیدیلر
شماسیان بی بر جماعت در شماس دینند ترسا طائفه سندن شیخ نظامی بیت سیاهی ده
خال عباسیان * نسیمه بر چشم شماسیان شمان بی فتح میله کریان و نوجه و افغان ایدیچی
استاذ عنصری بیت زان ملک را نظام و ازین عهد رابقا * زان دوستان فخر و زین دشمنان
شمان * شمس فخری بیت زخانه تو موافق کند همیشه طرب * زخیر تو مخالف بود هماره
شمان شمریدن بی فتح میم و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله مدح معناسنه کذافی
فرهنگ جهانگیری شع ایزان بی کسر همزه و فتح زاء معجه ایله یامش چراغ و دخی یاغیق
چراغه دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری شمعدان بی معروف دان طرف معناسنه جامه دان کی
شمعدان الحلاق معنای ترکیبی درواسم خامی لکن در کاف عربیله شمعدان بی سکون میم
و تون و فتح غین معجه ایله مبالغه ایله چرکین و بد رایحه معناسنه شمعدن معنای مزبور در الف
و تون زیاده ملک معناسن افاده ایدر شمعدن بی مردار و چرکین شدن و هلاک شدن
معناسنه اولدوغی دخی منقولدر شمن بی وزن چمن بت و بت پرست معناسنه استاد
رودکی بیت بت پرستی گرفته ایم و شمیم * این جهان چون بت است و ما شمیمیم حکیم سنایی
بیت آرزو خوردان و کردان آرزو خوردن دکر * هر دو توان کرد با هم یاوشن شو یاوشن *
شمس فخری بیت خدا پاکان سلاطین جمال دینی و دین * که رانیش وثن و فتح و نصرت شمن
امیر معزینک بوییتندن بت پرست معناسی شک ظاهردر بیت مکر فک صمخویش کرد
یخت مرا * که پیش او بعبادت خیمه چون شمن است شمنان بی فتح میله جمع شمن مرقومدر که

مرقومدر که بت پرستلر دیمک اولور و سکون میله ایکی معنایه کاور اول برکسته یه دیرلر که
سکرتک سببی ایله یاخود یورلمق و یاخود تشنه لکدن بی دربی نفس وروب صولویه ثانی
بیوک کلیم معناسنه شمیدن بی کسر میم و سکون یای تحتانیله فرهنگ جهانگیری
سکرتک و یاخود آغلق و یا تشنه لکدن متصل نفس و یوه یعنی صولویه جمع الفرصه
ایموش اولق و قورق معناسنه ده مرویدر شمن بی ایکی معنایه در اول ناز و کرشمه
معناسنه شیخ عطار بیت چو جان کر نیستی و چشم پرش * جهان بر من نیودی چشم
سوزن * ثانی مجمع الفرصه راوتدر که کاشی و کتب و کنودخی دیرلر اغاج کی بتر اوتدر
قابوغن صوب ایب یو کرلر ترکیه کندر عربیله قنب دیرلر کسر نین ایله ادات الفضلاده دخی
بر اوتدر قابوغن صوب ایب یو کرلر بوتعبیر دخی کنددر شجودن بی سکون
نون و هم جیم و او معروفله شجک و آزرده و مجروح اتمک معناسنه در میرنظمی بیت فک
در عهد او کس را نشنود * در عشرت روی جمله بکشود شجیدن بی سکون نون و یای
تحتانی و کسر جیمه انجیمک و طارتمق و صحرامق معنالیله شنگان بی سکون نون و فتح
کاف فارسیله بر ولایت امیدر کذافی الجمع شنگرن بی سکون نون و کاف و فتح زاء معجه
ایله ادات الفضلاده بر قور تجوزدرا کین یردیو مسطوردر شنیدن بی کسر نون
و سکون یای تحتانیله ایشتمک شنودن دخی دیرلر استماع معناسنه ایکسینک دخی مستقیم
شنفتن کی تصرف اولنور فرهنگ میرزاده هجوم نمودن معناسنه مسطوردر میرنظمی بیت
مقابل شد چو بایکد بکرا بجا * شنیدن کرد بر اوبی عجا شنیدن بی کسر و او و سکون
یای تحتانیله یعنی شدن کذافی فرهنگ جهانگیری شهبان بی سکون ها و فتح جیمه شهر
مروک آدیدر شاهجان کی انجق الفی استخفافا کذافی اولنشدن رضی الدین نیشابوری بیت
تخالف ارچه بروس جان بشاه دهد * که شهر مروازین روی نام شد شهبان شهرستان بی
شهر معظم و حصاری اولان شهر که شهرستان دخی دیرلر شهلان بی سکون ها و فتح لامه
بر طاغ آدیدر شرف شفروه بیت زاختران هدی اوچو آفتاب آمد * زراسخان علوم اوچو
کوه شهلان بود * بعضیلر نام ولایت و بعضیلر کوه الوند قرینک بر مکان آدیدر دیدیلر
شهبان بی کسر هایلر بر شهر آدیدر که اردشیر بابکان بنا باش حالانکن نامیله معروفدر
شبان بی فتح یای تحتانیله مکافات و جزا معناسنه ابوشکور بیت پروتازه شنبه
مسالیان * نکردندش از هر چه کرد او شبان شین بی سکون یای تحتانیله عار و ناهوس
و غیب و نقصان عرض و مال اولورنسنه عربیله فارسیده دخی استعمال اولنور جمع الوافی
شین شاشو بی ضم سین معجه ایله راوتدر تخنی ادویه جزو ایدرلر شاهد شاهدارو بی
شراب انکوری که جمله احساسند بر یونای آکا جمشید وضع ایش کیفیت حالی بویه منقولدر که
چشمید مراد ایدر کی خلق اوزمندن زیاده منتفع اولر سنار و جملله اشتقاق اظهار ایلد و کندن
صکره بر مقدار تازه اوزومی صقدروب و طرغه قیودری که طور ارق کوردم نه صورت بغلو
دیوب اوزم دخی طور ارق غلبان ایدوب مشته اولد قد نصکره طور یلوب صافی اولد قل جمشید
امتحان ایچون بر مقدار این اغریه آله قله کوردی که بر آجی نسنه اولمش زهر اولدی ضایوب یورده

حفظ ایندردی بر مقبوله جاریه سی و ارایدی مکر شقیقه علتنه مبتلا ایدی و جمع وزجی جاتنه
کار ایشیدی هلاکنه راخی اولوب زهر دیوصاقلی اولان اوزم صویندن بر پیاله طولادورب
ایچدی اولدم طبیعتی حظ ایلدی بردخی طولدورب ایچدی وجودیشه حرارت وکیف باده
حاصل اولدی برقدح دخی ایچدی فی الحال نوم غلبه ایلدی مکر بریچه کون ایدی الم شقیقه دن
او یومامش ایدی باشن قویوب صفای قلب ایلد برکیچه صباحه دك او بودی بیدار اولد قه
کوردی زجی ووجی بالکلیه زائل اولمش سرور ووضفا سندن احوالی جشیعه عرض ایلدی بونک
نامی شاعر اواواسون دیواطمایه امر ایلدی مناسب غلظه معاظه ایلد بلر کذافی فرهنگ
جهانگیری طیان مرغزی بیت سخا از کرم دریغ مدار * شاهد اروی لطف ازین پیمان *
شاعر * قطعه * شاهد اروی بود شراب ولی * زوجه برحد اعتدال خوری * لیک بازه
همسری دارد * تو با فراطا کر زلال خوری * شاهدی * شاهوار لفظندن تخفیف اولمش
کله درینه اولد معنایه در کذافی فرهنگ جهانگیری * شیان فریو * برقوشدر شیان قریب
وشیان فریبک وشیان فریو کدخی دیرلر * شیدو * سکون بام موحد وضم دال مهمله ایلد
کیچه د استعمال اولنان اثواب کذافی فرهنگ جهانگیری * شیدو * سکون بام موحد وواو معروف
و فتح راء مهمله ایلد کیچه یوله کیدی دیک ارلور * ته کم شاعر صفت معراج دیه شد بیت
آن شب نخل بو العجب شیدو وسید العرب * هشت بهشت بر طرب کشته ره خرام او *
* شبکو * سکون بام موحد وضم کاف فارسیله ایکی معنایه کلوز اول مهتر پاسبان که
شبهکوی وچوبک زن دخی دیرلر منصوب شیرازی بیت بر آستان تو پیر زحل بوده ربان *
بحضرت تو بود ترک آسمان شبکو * ثانی معنی کوشیده معنی مطرب و ترانه خوان شیخ نظامی در صفت
بازید خسرو بیت چو آن شبکو کرفتی راه شیدو * شدندی جمله آفاق شبنم * شش سو
سکون شین معجه وضم سین مهمله ایلد جهات سته که عین و یسار و خلف و امام و فوق و تحت
* شفو * ضم فایله حرام که ضد جلالدر شفا دخی دیرلر میرنظمی آپیسنی بویته ایراد
ایشدر بیت نداند شفا وشفودر بیخ * طمع دارد اذل شود کربسج * شفا دارو * فتح فا
و دال وضم راء مهملتین ایلد معنی پازهر حکیم زاری * قهستانی بیت نه در پنج دران تغابین *
هم ودر سر شفا داروی نوشتن * شفا لوی * معروف و مشهور میوه در عریسه ضم دال و فتح راه
مشیده مهملتین و کسر قافله در اقی دیرلر * شنو * ضم تون و اخفاء و او ایلد سروا غاجید زبعضیلر
کورکن اغاجید و دیلر * شو * بوزن نواح معنایه در اول معنی شب بومعنا بام مفرده ایلد
واو بیننده تبادل و توانی اولد و غنندرتانی شدن لفظندن صیغه امر در ثالث شوهر لفظندن
انحصار اولمش مبتلا هاتنی بیت برادر بجای برادر نشست * عروس ز شویماندر آقد بست
* شهرارو * فتح هاو ضم راء مهمله ایلد صهریج دید کاری قیو که یغمور صویندن یا خود آقار صودن
قیس ایامنه طولدورب یازده استعمال ایدرلر * شهبازو * سکون هاو فتح بام موحد وضم راء ایلد
قلعه قیولری اوزرنه اولان برج قلعه نك بر جلندن الك بیوک برجنه دیرلر بعض فرهمکرده قلعه
خندقی منطو در * مع الهاء * شاخابه * فتح خاء معجه و بام موحد ایلد بیوک ارمق شهرود
معناسنه و دخی در یادن آرایش کول کی که عریسه خلع دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری * شانه

۱۲۴
* شانه * فتح خاء معجه و نونله بر قسم کد ادر شری کنکر لغتی ذیلند کروتفصیل اوانور
انشاء الله تعالی * شاخوره * ضم خاء معجه و واو معروف و فتح راء مهمله ایلد کریمید فرونی که
آن کریمید و توغله بشورلر * شادخواره * سکون دال مهمله و فتح خاء معجه و واو معروف
ایلد اوج معنایه کاور اول بمعنی خوشحال ثانی بمعنی شرا بخواره ثالث زن فاحشه شاه
ناصر خسرو بیت به پیری و بخواری باز کردد * باخر هر جوان شادخواره * شادکامه *
سکون دال و فتح کاف فارسی و میله دشمن مصیبتنه کواوب سونک و خصمه تشویش و یرمک
معناسنه کذافی فرهنگ جهانگیری * شادکونه * سکون دال مهمله و ضم کاف فارسی و فتح
نونله درت معنایه در اول یورغان کی قلمکاری بزدن بوققه ایدوب یا زایامنه یورغان برینه
اورتورلر استاد عمجی بیت همان که پرده ازین پیش شام کونه * من * کنون شد دست
رواج توای بدولی فاش * مجمع الفرست لطیف و بوققه پنبه لودوشمه معناسنه استاد فرخی
بیت بر شادکونه خفته ملک شاد و شاد کام * دوات رهین و بخت مطیع و فاک غلام * ثانی
معنیه یعنی چمنکی عورت شمس فخری بیت بر طارم جلالت کیوان بجای حارس * در بزم
دلفروزت ناهید شادکونه * ثالث ادات الفضلاده بمعنی نهالی رابع نکیه کاه معناسنه
* شادمانه * شادمان مرقوم معناسنه آخرندکی ها خصوصیت معناسن افاده ایدرودخی
و شادمانه فلان دیرلر فلانک شنگلکنه دیک او اور * شادنه * فتح دال مهمله و نونله بر طاشدر
مغربی شارنج در * شاده * بوزن جاده شاد مرقوم معناسنه * شاریجه * کسر دال
مهمله و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیله بالا پوش یعنی اوست کیمه جکی و اوستنه اورتنه جک
نسنه یه دیرلر یورهای جامی * قطعه * چو باش از همه کس بر سر ایم ارباشد * دمی بزم
شادیجه چون نهالچه * سخن زخوبی شادیجه پیش ازین دارم * ولیک قافیه زین پیش نیست
خالچه * سید سراج شکری بیت چون کل از شادیجه روی برون آمد بیباغ * زند و انش
همچو اسقف زند خوان آید برون * شادنه * فتح ذال معجه و نونله بر قزل طاشدر سیاهه
مائل سست اولغله نیز قیو یور انواعی اولور عدسی و کاورسی دیرلر طور سینادن کتوردر بعض
ادویه ترکیبنه جزو ایدرلر * شاده * سکون را و فتح دال مهملتین ایلد بحر و جزیره لرندن
جزیره در * شارویه * ضم راء مهمله و فتح یای تحتانیله خسرو پرویزک اوغلی آیدر شارویه
و شیر و دخی دیرلر * شاره * بوزن خاره فرهنگ جهانگیری بمعنی دستار هندی که هندی
لسانله چیره دیرلر حکیم فردوسی بیت ز سر شاره هندوی بر گرفت * برهنه شد و دست
بر سر گرفت * مجمع الفرست بر نوع دستار بزرگد رهندون کتوردر چادر زنان مقابلی در شمس
فخری بیت آنکه بر فرق مشتری بهاد * حکمش از خاک پای خود شاره * فرهنگ میرزا
ابراهیم بمعنی جامه قاتوس و لباس اهل هند و ادات الفضلاده بمعنی جامه سرخ که موم اطرافنه
صارلر هوادن محافظه ایچون بودخی قنار کوملکی دیمکدر * شاشه * بول آدمک اولسون
حیوانک اولسون * شاکریاه * فتح کاف و بام موحد و سکون راء مهمله ایلد اجرتسن
شخریه طوب آتیه بزل اولاق و توابع حکام * شاکردانه * شاکردانه * شاکردانه * شاکردانه
و برلان اجرت ایکی معنایه ترتیب اوزره میرنظمی بیت بشاکردانه باشد لاید استاد

بخدمت داد شاگردانه کی باد فی شالیه فی سکون لام وفتح دال مهمله ایله بنای دیوار
معناسنه در فی شامایچه و شامایچه فی کلامه بفتح المیم وجم الفارسی معنی شاماک مرقوم
یعنی سینه بند زنان فی شاماکه فی فتح کافله زفت که عربیه قیر دیرلر شاعر بیت چونیره
روی چون شاماک بوده * یدی طبع اوزوش نموده فی شاماله فی فتح لامه قره یا غز عربیه
اسمراللون معناسنه فی شامایچه فی فتح میم وجم الفارسی و سکون کافله معنی شاماک و شامایچه
فی شازده فی کسرون و سکون زاه معجمه و فتح دال مهمله ایله مرتبه اعداد دن اون آئی
عدد در فی شانه فی فتح نونه در بش معنایه کاور اول طراق که عربیه مشت دیرلر خم مهمله
کمال خجندی بیت شانه ز دیاد زلف یار مرا * اصح الله شانه ایدا * ثانی قره نك جهانگیریده
آنک جست و چایک لکنه دیرلر حکیم سنایی در صفت اصب * مثنوی * مرکبش هیات فک
دارد * که اعداش خاک میبارد * دشمن و دوست را چو نخس و چو سعد * شیمه و شانه اش
چو کرد و چو رعد * ثالث خانه زبور که شان ولانه دخی دیرلر حکیم خاقانی بیت آنکه چون
نخل این بنار اچو مهندس بود شاه * آب چون آینه شانه انکین کشت از صفا * رابع
خرمن صاور احق بش و دخی زیاده پر مقلو براغاج در آنکه دانه فی صماندن آیرلر آنک بش
پر مقلو سنه پنخ انکشت دیرلر زیاده اولانته شانه دیرلر خامس خیوانک کورک کوکی که ریاضی
گوکدر اوزر نه قره زری خطوطی وارد در بعض کسنه ل اول خطر دن بعضی احوال استخراج ایدرلر
اکثر تاتار و اوزبک خلقی غایت ایوبیلورلر و آنکه عمل ایدرلر چغتایده اسبقور دیرلر مابینلر دن
غایت معتبر اولد و غندن ضیافت واقع اولد قد عزیزه مسافر اوکنه اول کوکی ات ایله قورلر زیاده
رعایت مهمان ایمن حیره الابراده اسفار مقاله سنه دیر بیت پیاپی اسبقورینی ابلاب روان *
پیا کتین بولوب عاجز اول ناتوان فی شاه و شاه فی یدی معنایه کاور اول قره نك
جهانگیریده اصل و صاحب معناسنه در چونکه پادشاهلر اصل و نسب صاحب دیرلر و آنکه
صاحب دیرلر اول سبیدن شاه دیرلر حکیم فردوسی بیت اگر شاه را شاه بودی پدر * بسر بر نهاد
مرا تاج زر * ثانی داماد معناسنه در بوابکی معنایه شمس فخری * قطعه * ملکت را شرف
قدر همین بس که بود * خسرو و صفدر آفاق ممالک را شاه * شاد مانست بدو جان ممالک ز انسان
که بود شاد دل و جان عروسان از شاه * حکیم خاقانی دخی بوابکی معنایه دیشدر بیت یک
رضای شاه شاه آمد عروس طبعرا * از کرم کابین عذر ادر نتابد پیش ازین * حکیم سنایی معنی
ثانی بیت داد کلاکش چنانکه شاه عروس * از نقاب تنک خرد را بوس * ثالث سطرنج
قطعه لرندن بر قطعه در که کش دید بکه کیمد جک یری قالمغله مغلوبیت ایجاب ایدن قطعه یه
دیرلر مولانا بهاء الدین بیت شاه قطع آسمان هنگام لعب امتحان * مات کرد در زمان
کر کوید اورا شاه شاه * رضی الدین نیشابوری بیت جاز شاهان جهان یکسر شود لبیک زن
چون تواز تعجیل در سطرنج کوئی شاه شاه * رابع هرنه که کوزلک و ایریلکده بحسب الصورة
و المعنی امثال دن ممتاز و سرافراز اوله اکا شاه دیرلر و شاه آندن مخفیدر خامس
مجمع الفرسه راه فراخ و کشاده که آندن نیچه یوللر ایریاور بوندند که شاه راه دیرلر سادس
مؤید الفضلاده هندده بزجاور آیدر سابع قره نك میرزا ابراهیم بر نوع جامه در هندده

هندده مشهور در فی شاعنبسته فی سکون ما و ضم باء و دخ بعد نون ساکنه و فتح سین مهمله ۱۳۰
ایله عربیه اکلیل الملك دید کوری او تدر فی شاهتره فی معروف بر او تدر معربی شاهترج در
فی شاهدانه فی ابکی معنایه در اول ابجوناک غایت ایری و لطیف و غلطان و آبداری که
شاهوار و شاهواره دخی دیرلر استاد لطیفی بیت شود درون صدق شاهدانه قطره دون
چراست در صدف شاهدانه زشت و خراب * وهرتسنه نك ایری و اعلا سنه دیرلر مثلا
مصطکی نك ایری دانه لینه وهرنه که دانه تعبیری صحیح اوله انلرده استعمال اولور ثانی کندر
تخمینه دیرلر نصه و صا شاهدانج انک معربی در فی شاهراه و شهرراه فی جاده یول که آندن
نیچه یوللر آیریله ابوالمعانی در مناجات باری تعالی عزاسمه و جلالت عظمته و لاله غیره بیت
ز شاهراه محبت بمنزل مقصود * روم عنایت و لطف اگر شود همراه فی شاهزاده و شهرزاده فی
پادشاه اوغلی و دخی پسر داماده دیرلر ز پادشاه داماده معناسنه اولدوغی ذکر او تمشیدی کذا فی
قره نك جهانگیری یوم معنایی مؤید شاعر بیت محبتش تحقیقت نمیشود زن را * اگر بخند
بودم پیران شهرزاده فی شاهمهره فی ارذر ها و یوک ییلان باشلرنه اولور بر معتبر طاش کی
نسنه در مارمهره دخی دیرلر بعد منافی و ازدر فی شاهنده فی فتح ها و دال مهمله و سکون نونه
نیکوکار و صالح و متدین معناسنه در کذا فی المجمع یوم معنایی مؤید استادی مشدر بیت نیاید
آن بمحشر ز لطف حق رحمت * هرانکه شد بجهان نیکوکار و شاهنده فی شاهنشاه و شاهنشاه
و شهنشاه و شهنشاه فی کلام یکسر الهاء و سکون النون اول پادشاهه دیرلر که عصر دنه اولان
پادشاهلرک جمله سندن قوت و شوکت و عسکر و حشمت و خزینه و مملکتی زیاده اوله و انک امداد ایله
غیر بلر مملکتلرینه پادشاه اوله لریوذ کراولنان شروط موجود اولینه شهنشاه دینلر فی شاهنده
ملکت هاماوراندر بر شهر آیدر سودابه زن یکاوسک پدیری شهر دیرلر که اول شهرده
تجارت زیاده اولور حکیم فردوسی بیت یکی شهر بد شاه راه نامه نام * همان ازدر و سور
و جشن و خرام فی شاهنده فی کسرها و سکون یای تحتانیله معنی شاهنده مرقوم یعنی صالح
و نیکوکار کذا فی المجمع فی شایسته فی کسریای تحتانی و سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه
ایله شایستن لفظندن احکم مفعولد لایق معناسنه میر نظمی بیت هر آن سرکه شایسته
تاج نیست * باو ملک را شاهی محتاج نیست فی شایکینه فی سکون یای تحتانی و کسریای
فارسی و فتح نونه اوچوز اولش معناسنه شایکافی لفظندن تصرف اولمشدر فی شایه فی فتح
یای تحتانیله میوه معناسنه در حکیم خاقانی * قطعه * دوش چنان دیده ام بخواب که نخل
براب در یابدان مقام بر آمد * نخل موصل شده اترنج و رطب داشت * سایه و شایه اش فراخ
و تام بر آمد * میر خسرو بیت سرو که از شایه نشانی نداد * سایه نشینان همه داده پیاد *
فی شیاره فی فتح باء و دخ و راء مهمله ایله کیچه لرده مسافرت کرن عورته دیرلر و دخی سپره
معناسنه در فی شب بازه فی سکون باء و دخ اولی و فتح ثانیله و راء معجمه ایله بعض نموده باء
ثانی یرینه یای تحتانیله و ایت اولمشدر فی شب پره فی یعنی خفاش که ترکیب یراسه دیرلر
فی شبانگاه و شبانکه فی کلامه بفتح الباء و دخ و سکون النون و فتح الکاف الجیمی اول
نسنه یه دیرلر که کیچه آنده چار یا حیوان یا تورلر و کیچه یا تیلان یه دیرلر کذا فی قره نك میرزا

ابراهيم معنای ترکیبی کجبه لروفتی دیمکدر کجبه شبانه فتح باء موحد و نونه درت معنایه کاوز
اول اول حاله دیرلکه کجبه اول حالته کجش اوله حکیم انوری بیت مست شبانه بودم و افتاده
بخیر * دی دروناق خویش که دلیر بکوفت در * ثانی کجبه ایچان شراب خواجه حافظ بیت
می شبانه خور و خواب صبحگاهی کن * مباحش در پی آزار و هر چه خواهی کن * یوم معنایه مناسب
کجبه دن بقیه اولان شرابه می شبانه دیرلر کمال حیندی بیت در سر می صبحی و در دله
باخمار * جان بی لب توتشنه جام شبانه بود * ثالث مخمور معناسنه میر خسرو بیت
تو شبانه می نمایی ببری که بودی امشب * که هنوز چشم مست اثر خمار دارد * رابع هر حافظ
ونگاه بانه دیرلر عمو و قیون سوریستی حفظ ایدنه دیرلر خصوصاً شیخ نظامی بیت من بد داده
حرز خانه خویش * خوانده اورانه سک شبانه خوش * وله بیت گفت با خود کزین شبانه
بیر * شاهی آموختم زهی تدبیر کجبه شب پر کجبه سکون باء موحد و فتح باء فارسی و راء مهمله ایل
براسه که عربی خفاش دیرلر عادی کوندی ووه سینه یا تور طشره چقماز که کونش اصلاً باقه
اول اجلدن کجبه اوچار شنب پرده یک انکچوندر شیخ سعدی * مصرع * شبیره کروصل آفتاب
نخواهد کجبه شب چره کجبه سکون باء موحد و فتح جیم فارسی و راء مهمله ایل کجبه اوت اولیان
حیوانه دیرلر شاه ناصر خسرو بیت کرک آمده است کرسنه و دشت پرره * افتاده در رمه
رمه رفتند بشب چره * یوم مناسبته اول نقل و میوه که کجبه لر صحبت و حقیقه تناول اولور
ترکیه چرچن دیرلر قوری میوه اولسون یا ش میوه اولسون شب چره دینلور مؤمن حسین
یزدی * رباعی * فی سر مردمان چون تره ایم * فی نقل مجالس از فی شب چره ایم * امروز که
ناکسان درین بازارند * ماجنس کسادیم و ز ناسره ایم کجبه شبخانه کجبه سکون باء موحد و فتح خاء
معجمه و نونه حریرای شاهان و دخی بعضی فرهنگرده اول خانه یه دیرلر که آنده کجبه احیا اولنوب
صیادت اولنه کذا فی المجموع کجبه شب سله کجبه سکون باء موحد و فتح سین و دال مهمله کجبه تین ایل کجبه زمهریر
ایچنده بر معروف کجبه در تفصیل سله کجبه ذیلند کجبه مرور ایلدی کجبه شب فاره کجبه سکون باء
موحد و فتح فواره کجبه ایل کجبه لرده قیون و صغیریا کجبه قلمری کجبه دیرلر کذا فی المجموع کجبه شبگاه
کجبه سکون باء موحد و فتح کاف فارسیله کجبه معنی شب فاره کجبه مرقوم کذا فی فرهنگ کجبه جهانگیری کجبه معنایه
ابوالمعانی کجبه بیت کجبه چراچون ذواب میگرد کجبه شب چوکاو و غم خانه اش کند شبگاه *
کجبه شبکوه کجبه سکون باء موحد و فتح کاف اول و فتح ثانی فارسیین ایل کجبه معنی شبکوه کجبه مرقوم
یعنی اول مسائل کذا که کجبه لده محلات اراسنده بر یوکسک پره چقوب محله دولتاو لری آدلیله
چاغروب مدح و ثناء ایدرتا که اول کسینه ایشیدوب اکا عظیمه و احسان ایلله شبکوکا دخی دیرلر
حضرت مولانا قدسره بیت کجبه شبکوه کجبه کم شب کجبه کر و بانک * تارسد از باهمایم نیم رانک
کجبه شبگاه کجبه شبگاه کجبه لفظندن کجبه اختصار کجبه اولشدر کجبه شب نه کجبه سکون باء موحد
کجبه و فتح نون و هایل کجبه معناسنه کجبه حضرت مولانا قدس سره * کجبه قطع * کجبه ایدل کجبه سرکشته کجبه
کجبه در طلب کجبه یاهو روی * کجبه بکفتم کجبه که منده دل بکسی بی کروی * کجبه جذب کن ای باد صفت آب وجود
کجبه همه کس * کجبه برکش خورشید صفت شب نه کجبه رازکوی کجبه شب کجبه فتح باء موحد و خفاء
کجبه هایل کجبه معنایه کجبه کاور اول کجبه معدنی کجبه بر سپاه طاشدر کجبه نرم و براق کجبه اولور اکا کجبه شبرنگ کجبه دخی کجبه دیرلر

دیرلر حکیم ازرقی بیت خیال آن لب کوهر غایت ای شبه کون * بدید کرد مرا از دودید کن کوهر * ۱۲۶
حکیم انوری بیت خدنگهای شهاب اندران شب شبه کون * روان چون خرد در درون اهرمن *
استاد عسجدی بیت همچون رطب اندام و چور و غش سراپای * همچون شبه زافین و چو
پایسته آلت * بعضی روایت صاری پرچ که باقر ایلله تو تیادن ترکیب اولنور آلتون کی
صاری اولور بوسیدن شبه دیرلر بکزدیمک اولور بومعنایه اولنجه آخرنده هاء علامت
اولر هاء اصلیه اولور استاد لطیفی بیت کسی راجعی بود مرتبه * چور معتبری نباشد شبه *
ثانی بردکنلو اغاچدر اوج ذراع مقداری بوی اولور سخت پرلده بترمر سین کی پیراخی یشل
وصارویه مائل چچکی و کندر تخمی کی تخمی اولور صقلسنه ایچندن یشل بلشک صوی
چبقار ثالث کجبه لک دیمک اولور مثلاً یکشبه و دوشبه دیرلر کجبه لک ایکی کجبه لک دیمک
اولور علامه شیرازی * قطع * مجردی بحقیقت عظیم ذوق بود * زمن شنوتن آزاد خویش
بده مساز * برای یکشبه ذوقی که خاک بر سر او * اسیر زن بتوان شد بسالهای دراز * میرزا
غازی بیت جزای یکشبه هجرم اگر دهد ایزد * بسوی خلد برم کافر و مسلمان کجبه شبیاره کجبه
کجبه سکون باء موحد و فتح بای تختانی و راء مهمله ایل کجبه شبیره کجبه معناسنه کجبه شبیکه کجبه کسر باء
کجبه موحد و سکون بای تختانی و فتح کافله طو و زاق کجبه آغ دخی کجبه دیرلر شبیکه کجبه دخی کجبه ابوالمعانی
کجبه بیت کجبه دل بسودای زلف عنبرین مانده * کجبه همچو آن مرغ در شبیکه کجبه فتاد کجبه شبینه کجبه کسر
کجبه باء موحد و سکون بای تختانی و فتح نونه کجبه کجبه دن فاضل اولوب باقی قلان کجبه تسنه کجبه ماکولات
کجبه و مشروبات کجبه قیبلندن کجبه سائر هنره کجبه اولور سه کجبه دخی کجبه اکا کجبه دیرلر کجبه آنک کجبه اوزرینه کجبه کجش کجبه اوله
کجبه مجمع الفرسده کجبه معنی کجبه انکور مسطور در کجبه شته کجبه شته کجبه مرقومک کجبه ایکی کجبه معناسنه کجبه مترادف کجبه
کجبه شته کجبه سکون باء مهمله کجبه فتح نونه کجبه شهری و یا خود کجبه کجی کجبه اصابت کجبه اسادت کجبه محافظه کجبه ایدنه
کجبه دیرلر کجبه مولانا جامی کجبه در منقبت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب کجبه رضی الله عنه کجبه بیت کجبه صحبت
کجبه زائر الک کجبه یاشخته الخف * کجبه بهر نثار کجبه مقدم کجبه تونقد کجبه جان بکف کجبه شبخانه کجبه فتح خاء کجبه معجمه کجبه نونه
کجبه قلمیه کجبه در که جامه کجبه آغردن کجبه قوللور کجبه شغشانه کجبه سکون خاء کجبه فتح کجبه شین کجبه معجمین کجبه نونه کجبه قلندران
کجبه میانند کجبه معروف کجبه اصطلاح کجبه در طریقه کجبه قلنده کجبه اسکی کجبه درویش کجبه یعنی کجبه خیل کجبه زماندر کجبه طریقه کجبه در دیمکدر
کجبه ششکاسه کجبه سکون خاء کجبه معجمه کجبه فتح کاف کجبه وسین کجبه مهمله کجبه ایل کجبه راء کجبه معناسنه کجبه استاد کجبه رودکی
کجبه قطع * کجبه کرسود کجبه کجف کجبه همت کجبه موج کجبه زنان * کجبه ورشود کجبه بر سر رایت کجبه توطوفان کجبه بار * کجبه بر موالت
کجبه نیاشده کجبه در و کوهر * کجبه بر عاربت کجبه بارده کجبه ششکاسه کجبه زخار کجبه شخولیده کجبه ضم کجبه خاء کجبه معجمه
کجبه و و او کجبه معروف کجبه و کسر لام کجبه سکون بای تختانیله کجبه معنی کجبه پر مرده کجبه یعنی کجبه صولش کجبه کذا فی المجموع
کجبه شخیده کجبه کسر خاء کجبه معجمه کجبه سکون بای تختانیله کجبه معنی کجبه لغزیده کجبه و افتاده کجبه ایضامنه کجبه شته کجبه
کجبه بوزن کجبه منقار کجبه مرغان کجبه یعنی کجبه قوش کجبه بوزنی کجبه کذا فی فرهنگ کجبه جهانگیری کجبه شرزه کجبه سکون راء
کجبه مهمله کجبه فتح زاء کجبه معجمه کجبه ایل کجبه ششکین کجبه و غضبناک کجبه حیوان کجبه استاد کجبه عنصری کجبه بیت کجبه روز کجبه سیکاردور
کجبه کردن کار * کجبه بستندی کجبه ز شیر کجبه شرزه کجبه شکار * کجبه فرهنگ کجبه جهانگیری کجبه بوصفی کجبه الحقیق کجبه شیر و بانکه
کجبه مخصوص کجبه یازمش کجبه مولانا هاتفی کجبه بیت کجبه خرامیدن کجبه شرزه کجبه شیران کجبه مست * کجبه کرگاه کجبه کاو کجبه زمین کجبه بر شکست
کجبه حکیم کجبه فردوسی کجبه بیت کجبه برآمد کجبه بالا کجبه چو شرزه کجبه پانک * کجبه خروشان کجبه یکی کجبه تیغ کجبه هندی کجبه بچنک *

۱۳۷
 کوفته شکر ایلله آمیخته و خیرین لطیف یاغله یوغروب مشرده بورک ایدر لر بسحاق اطعمه بیت
 چرامنم کنی صوفی زحرا ب شکر یوزه * کمی کوید مسلمانرا کدرواز قبله برکردان * حکیم سنایی
 بیت همجو سگ در بدر بدر یوزه * خوانده مرزهر را شکر یوزه * حکیم نزاری قهستانی بیت
 بیار بوسه منه خوان خورد نیکه بود * تفاوتی ز شکر پیره تا شکر یوسه ی شکرده ی
 فتح کاف و دال و سکون راء مهملتین ایلله جست و چالاک که شکر و دخی دیر لر ی شکر شاه ی
 اوغل بالی که شکر سان و شکر شان دخی دیر لر کذافی فرمک جهانگیری ی شکرینه ی
 فتح کاف و کسر راء مهمله ایلله بر نوع سکری حلوا در که عربی ناطف دیر لر ابوالعانی * قطعه *
 ز دست ترش رویان شکرینه * شود حفظ بطبع نیکه سنجان * دهد کر زه رقائل روی
 نیکو * شود شکر خصو صا دست جانان ی شکره ی سکون کاف و فتح راء مهمله ایلله ابی
 معنایه در اول مرغ شکاری یعنی هر شکار آلور قوش ثانی کس زن بوابی معنایه ابوالعانی
 بیت کیریم چو شکره جست و چالاک * در کردن صید شکره بی باک ی شکه ی سکون
 کاف و فتح لامله ابی معنایه در اول کتاب السامی ده قاون و قار پوزدن کسین پاره یه دیر لر
 ترکیه دلم دیدگری معنایه در ثانی جامه یعنی قفطانک و کوملک نیر یزی و چاپک دیدگری ابی
 و پیشی و یاننده اوریلان پاره که شکه جامه دیر لر کذافی فرمک جهانگیری مجمع الفرس
 جامه اغاجه ایلشوب بر تلد و غنه دیر لر ی شکه ی فتح کاف و نوله بوکله که شکر و شکر دخی
 دیر لر ی شکه ی فتح کافله ایاق صداسی و تشدید ایلله ذبل و سپورندی یغیلن بر که عربی
 مزبله دیر لر ی شکه ی کسر کافله بوزن کینه اوزون و بیوکوب که ایچنه غله قورل و اول
 اوجی سیوری اغاج که آنکله اشک و صغر سور لر ی شله ی شلفه و شلفینه و شلفیه ی کاهم
 بسکون اللام اول بفتح الفائنی و ثالث بکسر الفاء یعنی کس زن حکیم انوری در هجو قاضی
 کیرنک بیت شد بجان الفیه غلام اورا * نخورد شلفیه تمام اورا * بولغی بومعنایه عربی
 دخی استعمال ایدر لر الفیه آلت رجل معنا سنه در هزایانده الفیه و شلفیه نام بر رساله نالیف
 ابلشدر لغت مشترکه در ی شله ی سکون لام و فتح میم و باه و حله ایلله صوده قینامش
 مثلث شاعر * رباعی * ماهی و خیار و خایه و شله به * پس کادن ترک پیر در کرما به *
 کاردست که مرک روح نزدیک کند * مان ای غرزن بقای جز با تابه ی شله ی تخفیف لامله
 قائل مقتول رینه قصاص ایچون قتل ایتکه دیر لر حکیم سنایی در بیان شهادت حضرت علی
 کرم الله وجهه ابن ماجمی قتل کتورمک * قطعه * جان بداد آ زمان علی در حال *
 خاندان زان سبب گرفت زوال * شله کردند مرور افس ازان * رنث سوی جنم آن نادان *
 و تشدید لامله اوج معنایه کاور اول صم ثانی بت پرست ثالث یوک دنکی معنا سنه در
ی شماغن ی فتح غین معجه و سکون نوله بد بوی و چرکین که شماغن دخی دیر لر پورهای جامی
 بیت خطش چو پشت و روش شماغن و سیاه * کاغذ تبا و رنده چون کون دریدکان *
ی شمله ی فتح لامله جمع و دخی بر قسم بر نجد بسحاق اطعمه بیت آن شمعها که در دل بسحاق
 بسر فروخت * از رهگذار تو زنج شمله را ی شمله ی فتح میم ایلله دستنبوی که ترکیه
 ییلغج دیر لر ی شمله ی فتح نوله بوی خوب که رایحه طیبه معنا سنه فرمک جهانگیری

مطلقا را محذره در ششمه سکون میم و فتح سین مهمله ایل نقاش اصطلاحند تورنجه
 در کتاب جلالت زینه اور زوهره که منقش و اکثری مد و اوله اکادیرلر ششمه سکون میم
 و نون و فتح غین معجه ایله ایکی معنایه در اول شماغنه مرقوم کی بدوی و چرکین معناسنه
 ثانی اول کسنه یه درلر که شدت خوفدن میم و ش اوله کتاب السامی ده معنی زن بدوی ششمه سکون میم
 فتح میم و سکون توله معنی بخشایش یعنی باغشایی ششمه سکون میم تخفیف ایله شود آغازی
 و دخی مهده باقی قلان سوده معناسنه که عربیه اکاسی دیرلر و میم مشدده ایله رایحه معناسنه در
ششمه سکون میم و سکون یای تحتانیله معنی رسیدن و آشفته ابوالفرج رونی بیت اگر
 شمیم بود عقل خصم او شکفت ششمه سکون میم بود عقل در دماغ سقیم ششمه سکون میم مجمع الفرسه تشنه لکدن
 میم و ش اولق و فرهنک میرزا ابراهیم مطلق میم و ش معناسنه نقل ایدوب حکیم انورینک بویتنه
ششمه سکون میم بیت خرد در دماغ توشمید ششمه سکون میم سخن جز در دعای تو مزور ششمه سکون میم
 و یا خود آغاقدن نفس و یروب صولومق معناسنه مریدر ششمه سکون میم و دخی صوسزلقدن
 تحتانی و کسر باء موحده و لامه انواع کل و ریاحین و شکوفه رایحه سنده دیرلر ششمه سکون میم
سکون نون و یای تحتانی و فتح باء موحده و کسر لام اول ایله حبوباتدن بر نوع رکد ترکیه بوی
 و عربیه حله دیرلر ششمه سکون میم حله ایله هندی لسانند یعنی یونان زبانند فرقه دیرلر ششمه سکون میم
سکون نون و فتح باء موحده ایله معنی شیهه اسب یعنی آت کشنده سی که شنه دخی دیرلر و کسر
 باء موحده و اطهار هایلله معروف کونک آدیدر که جمعه ایرته سیدر صاحب تبریزی بیت
 فکر شیهه تلخ دارد جمعه اطفال را ششمه سکون میم صحبت امروزنی اندیشه فردا خوشست ششمه سکون میم تحفه الاحباب
سکون نون و فتح باء موحده ایله آواز شیر مستورد ششمه سکون میم ششمه سکون میم سکون نون و فتح کاف
 و سین مهمله ایله اوج معنایه کاور اول معنی کیر که غریبه ایز و ذکر دیرلر ثانی جامه ملوث
 زنان ثالث مزبله اولان موضع معناسنه ششمه سکون میم ششمه سکون میم سکون نون و فتح کاف فارسی و لامه
 ایکی معنایه در اول یعنی خوشه یعنی ضالقم عربیه عنقه و دیرلر شاه ناصر خسرو بیت درخت
 بحر ماصد خشک خارداد درشت ششمه سکون میم اگر دوستم که خرمای خوب تر دارد ششمه سکون میم ثانی یعنی ریشه
 یعنی میحاق که دستار و معجز و قالیچه و دستمال و سجاده او جلالت او لور ششمه سکون میم سکون نون و ضم
 کاف و فتح لامه شمشک مرقوم ایکی معناسینه مترادف یعنی دلبر شوخ و راهزن معنی اول
 حضرت مولانا قدس سره بیت ناکهان بسته دلم دلدار کی ششمه سکون میم شوخی شنگولی عیار کی ششمه سکون میم
 یعنی ثانی استاد بیت راه هر و شب زند شنگوله ششمه سکون میم روز کرده جابکه پیغوله ششمه سکون میم
سکون نون و فتح کاف فارسیله اوج معنایه کاور اول آلت رجل ثانی چی مزبله ثالث لته
 حیض زنان کدانی فرهنک جهانگیری ششمه سکون میم ششمه سکون میم سکون نون اول و فتح ثانی و ضم کاف
 فارسی ایله هندیه بر جزیره اسمیذر که آنده مارین و مارینه نام برار و بر عورت یا لکتر ایکی معنی
 بر مستحکم حضار و عالی بنا و عمارت و خانه تعمیر یا بشمار الان طور دیرلر حکیم اسدی
ششمه سکون میم چنان بود فرسنگ دیوار او ششمه سکون میم که کشی شدی غرق از بار او ششمه سکون میم هر دو تن کاخها
 کرده اند ششمه سکون میم چنان سنکها از کد آورده اند ششمه سکون میم بهندوستان نام این هر دو تن ششمه سکون میم
 و مارینه زن ششمه سکون میم نه بدبار کرشان درین کار کس ششمه سکون میم زن و شوی بودند هم یاربس ششمه سکون میم

سکون نون اول و فتح ثانی و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله ایکی معنایه در اول تصار اغاجی که
 آنکه جامه قصر ایدر ثانی قیواردنه طیار را استاد لیبی بیت شنگینه برمدار ز چاکر ششمه سکون میم تاراحت
 باشد او چو ترازو ششمه سکون میم ششمه سکون میم ضم نون و واو معروف و فتح سین معجه ایله معنی عطسه یعنی اغیرمق
 استاد رودکی ششمه سکون میم ششمه سکون میم رفیق چند کوئی از نشاط ششمه سکون میم نه بکریزد کس از کرم آفرشته ششمه سکون میم
 امروز توبه سوز دارد ششمه سکون میم چنان چون در دمنه انرا شنه ششمه سکون میم استاد منوچهری بیت چون شیلند
 از می معنیه خوشه ششمه سکون میم گوید کانون نماید جای شنه ششمه سکون میم فتح توله هر صدایه دیرلر و ما
 صبر خامه و صدای نفیر و سوزنا و صغیر مرغان و آواز سباع و وحوش و امثالهم کی مختاری بیت
 ز کرب و شنه کاک او بختد عقل ششمه سکون میم زخنه مه مجوق او بکرید جان ششمه سکون میم و آواز اسب خصوصاً که
 هر یک صهییل و صیهه دیرلر حکیم سنایی ششمه سکون میم ششمه سکون میم مرکبش هیأت فلک دارد ششمه سکون میم که بر اعداش خاک
 می بارد ششمه سکون میم دشمن و دوست را چو محس و چو سعد ششمه سکون میم شنه و شانه اش چو کرد و چو درعد ششمه سکون میم شمس فخری
 بیت زهره مزج خای چون شود ششمه سکون میم چون شود در رزم بکرانت شنه ششمه سکون میم کوهستان و لایتنان
 خرمین و اورا حق بر مقل اغاجه دیرلر ششمه سکون میم ششمه سکون میم کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسی
 ایله قزازلر چهار اشلد کاری دلکلی طراق ششمه سکون میم شوغاه ششمه سکون میم سکون و او و فتح غین معجه ایله اغیل که
 ایچنه قیون و صغر قوزلر شوغادخی دیرلر ششمه سکون میم شوغه ششمه سکون میم سکون و او و فتح غین معجه ایله باغ
 چبوغی ششمه سکون میم شوگاه ششمه سکون میم سکون و او و فتح کاف فارسیله معنی شبگاه که با ایله و او را سینه تبادل
 و تواخی قاعده مقرر در استاد بیت آید این فکر برین خاطر خسته هرگاه ششمه سکون میم کدوم فی خیر
 کس سر کوشن شوکا ششمه سکون میم شوله ششمه سکون میم سکون و او و فتح لامه سرکین دان و جای پایدی کد در سر کوچها
 باشند یعنی محله باشند زبل و سپوزندی یغیان بر میرغاره بیت بنم کرده بروی بریش ریش
 گذشت ششمه سکون میم ششمه سکون میم کلجه سیال توشوله روبر رفت ششمه سکون میم ششمه سکون میم شونیه ششمه سکون میم فتح یای تحتانی و کسر نون و زاء
 معجه ایله بر مسجد اسمیذر کدانی المجمع ششمه سکون میم شوه ششمه سکون میم فتح و او ایله معنی شیهه مرقوم بودند دخی
 قاعده تبادل جادیدر مجمع الفرسه معنی سرشیر که دخی دیرلر ترکیه اغزد دیرلر که سوددن
 اول چیقار ششمه سکون میم ششمه سکون میم سکون ها و دال مهمله و فتح باء موحده ایله شربت عسل و بال صوبی که
 بالرن ایدرلر ششمه سکون میم بوزن مه آلتی معنایه کاور اوج معناسی شاه معناسینه مترادفند
 رابع معنی سیر یعنی طوق که عربیه شعبان دیرلر حکیم سنایی بیت از برای آنکه تاشاهین
 شهوت شه کنی ششمه سکون میم ششمه سکون میم صید صعوه بچاره ابریان مکن ششمه سکون میم خامس معنی منع حضرت مولانا
 قدس سره بیت کرکیزد کس نیارد کرد شه ششمه سکون میم و کرکیزی او بکیرد پایش ره ششمه سکون میم سادس معنی شطرنج
 شاهه کش دیمکدر کدانی فرهنک جهانگیری ششمه سکون میم ششمه سکون میم سکون ها و فتح باء موحده و راه
 مهمله ایله قوجه عورت مجوزه معناسنه ابوالعائی بیت مشو با شیهه نزدیک زهار ششمه سکون میم کند
 لابد ز عیشت رنج بیزار ششمه سکون میم ششمه سکون میم شهرزاده ششمه سکون میم بر شهر آیدر که اردشیر بن شیرویه آنکه پادشاه
 ایکن زهردن هلاک اولدی ششمه سکون میم ششمه سکون میم شهرزه ششمه سکون میم سکون ها و ضم راء مهمله و فتح زاء معجه ایله اول
 کدایه دیرلر که هر کون بر خله نی طولاشوب جروسو ال ایدر حضرت مولانا قدس سره بیت
 شاهیم نه شهرزه لعایم نه بهروزه ششمه سکون میم ششمه سکون میم عشقم نه سردستی مستقیم نه از سیمکی ششمه سکون میم
 کلامها بسکون الهاء اول بکسر الزاء المهمله ثانی بکسر اللام معنی پراکنده و پریشان اولش

معناسنه در شیخ نظامی بیت چو افتادشمن دزان پای لغز * زسم سمنش بشوید مغز
که شمله بی سکون ما و فتح لامله معنی شهریه مرقوم یعنی زن فرتوته جمع الفرسند بغایت
چرب یعنی زیاده یا غلی نسبه به دیرلر شهنه و شهنه بی کلاما بسکون الهاء و فتح التون
یعنی شهریار و شهنشاه و شهنشه لفظ لریدن اختصار اولمشدر کذا فی فرهنگ جهانگیری
که شهنکانه بی فتح ما و کاف فارسی و تون ثانی و سکون نون اول ایله راله معناسنه در کذا
فی مؤید الفضلا بی شهنه بی سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة و راء مهمله ایله سرکله
دیدکاری اوت که عریسه شیطرح دیرلر مع الیاء * شالنگی بی فتح لام و سکون نون و کسر
کاف فارسیله معنی ریسمان تاب یعنی ایپ بویچی که شالنگ ایپ در اما احم عامد ره رندن اولور سه
آخر نه یا حرف نسبتدر عضایری رازی بیت اه کز استیلای نفس شالنگ * محو
شالنگیست و ایس رفتن بی شاماکی بی کسر کافله سینه بند زنان بویایای وصفیه در کذا
فی المجمع بی شانی بی کسرتوله درم دهفت دیرلر بزوع آنچه در که شانی دخی دیرلر استاد
عنصری بیت بجای خیمه شانی نهاده بر اشتر * بجای موب کوه نهاده بر اشتر * حکیم سنایی
بیت چون برادرت دارد ریک شعر * بهر هشتاد بیت چل شانی بی شاونی بی فتح واو
و کسرتوله بشکه اطفال صار دقلری بزوبعضیلر قاشدن ایدر لر بغلتاق دخی دیرلر ترکیه غلط
ایدوب بغرداق دیدکاریدر بی شاهپری بی سکون ما و فتح باء فارسیله عنبر در که سهری
دخی دیرلر ابو المعانی بیت صبا چو کرد پریشان دوزلف دلویش * بیوی شاهپری کشت
بر دماغ شعر بی شاهپری بی سکون ما و ضم باء موحد و واو معروف ایله عنبر و وود و سائر
امثال نسبه لک رایحه سنه دیرلر امیر مری بیت چو شاهپری دهد خلق شاهپری از انک *
ز عنبر بیت سرشته باصل و طینت او * شمس فخری بیت شده عادل جمال دولت و دین *
که خاک در که او شاهپریست بی شاهچینی بی سکون ها و کسر جم فارسیله بر او تدر چین و لایله
اولور و عصاره سن آلور لیرا غی سیاه رنگ اولور صفای اوزره مهر لری وارد خطوط مثالی
طبیعی غایت بارددر بی شاهنای بی سکون ها و فتح نونه سورنای دیملکه مشهور در طبل
و نقاره ایله آهنگ طو تارلر شهنای دخی دیرلر شاعر بیت صدای شاهنای در گرفت کوش
جهان * بلند دبدبه طبل کوس چرخ رسید بی شاهی بی بر نوع لطیف حلوی سکریدر
و روملر بزوع آنچه نک آدیدر بوابی معنایه شاعر دیمشدر بیت چو باشد در کف توقف
شافی * بخوردی منت شاهان شاهی بی شایستگی بی لایق و نسبه به برار اولمعلق معناسنه در
بی شایکائی بی سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله بر نسبه نک کثرت و وفرتن بیان ایدوب
چو قلنگ تعبیریدر میر قنبری بیت کنی کرباقناعت زندگانی * شوی مالک بکنج شایکائی
بی شباروزی و شباروزی بی کجه و کوندوز دیمک اولور خواجه سلمان بیت ز عشق
زلف و رخسارش شباروزی غمی دارم * مرا صبح وصال اونیه کردد شبی روزی * و بر کون بر کجه که
بکرمی درت ساعت اولور مثلاً فاک اعظم که فاک الحلس و فاک الافلاک دخی دیرلر آنک بر دوره سنه
دیرلر نیک شباروزی دوره اش تمام کردد و مرکز خود آید * دیرلر دیمک اولور که فاک
اعظم که جمیع افلاک محیط دروسیری شرق و غرب طولانی در و افلاک سبعة آنک ایچندد و هر

و هر برینک سیری غرب و شرق در کیمی ذولابی و کیمی رجاوی و کیمی سحابی در فاک زجل او توز اوج ۱۲۹
سنه ده دوره سن تمام ایدر و فاک مشتری اون ایکی سنه ده و فاک مریخ بش سنه ده و فاک شمس
و سنه ده و فاک زهره سکر آیده و فاک عطارد آلی آیده و فاک قمر او توز کوند دوره سن تمام
ایدوب مرکز نه کلوراه افلاک اعظم که چرخ فاک دیدکاری اولور بکرمی درت ساعت دوره سن
تمام ایدر غایت سریع الحریکه در تصیل هیات کتابلرند مسطور در والله اعلم بی شنبوی بی
ضم باء موحد مشدده ایله شب بوی معناسنه بر معروف چیکدر اتواغی و سائر قمری او اور
عریسه منشور دیرلر سید حسن غزنوی بیت بر بوی این بیاغ بختم هزار شب * تابوی
یام از کل شنبوی بوی او * حکیم قطران ارموی بیت بستم از یاقوت و نسبه لاله و کمار کون *
یافت از کافور عنبر خیری و شنبوی بوی * بعضیلر کل خیری دیدکاری بودر دیدلر اما حکیم
احمدی طوسی خیری بکی بر شکوفه در یا حین جنسندن و شمس فخری منشور در دیوب بویینی
اصلی اوزره نظم ابلش بیت برای بزم او مردم بر آرد * فاک زانچ هزاران دسته شنبوی * استاد
فرخی بیت خاری که بمن در خلل اندر سفر هفت * به چون بحضور در کف من دسته شنبوی *
بی شنبهانی بی کجه یتاجق خانه و حره سرای خاص و خلوتخانه شاهان و کبار بی شنبکوی بی سکون
با و ضم کاف فارسیله ایکی معنایه در اول مهر تا صبا نان ثانی کوند معناسنه شنبکودخی دیرلر کذا
فی فرهنگ جهانگیری بی شنبی بی کجه به مخصوص اولان جامه و سائر اثواب هر نه که کجه لرده کیلور
و کجه ده استعمال اولنور بومعنا یای نسبه لاله اولدقه در اما یای وحدت اولسه بر کجه و بر کجه لک
دیمک اولور نتکم شاعر بیت بکون تنک آن دلبر کس دختر غمی ماند * اگر ماند شنبی ماند شب
دبکر غمی ماند بی شنبی بی کسر تاء مثناة ایله باقر نیمی و سینی که اوزرنه طعام برلر و سائر ایشیه
استعمال اولنور شمس فخری ثوله نقل ایلیوب بویینی نظم ابلش بیت شباروزی از جود شامل تو
سائل ازاد رست طشت و شنبی بی شنبای بی فتح ده معنیه ایله یعنی خراشیدن یعنی طرماق
اسم صمد ز اولور ابو المعانی بیت کرمیری ز جوع نان مطلب * از در صفلاک و رومشخای *
بی شنبی بی سکون خاء معنیه و کسر لامله دکن اونی یعنی دکنل اوت بی شراخی بی فتح واء
مهمله و کسر خاء معنیه ایله بزوع طعام دریمشله اما شکل بیان ایتمامشله بی شرنی بی سکون
راء مهمله و فتح باء موحد و کسر تاء مثناة ایله ایکی معنایه در اول بزوع غایت انچه طوقش
دلبندر مولانا مظهر بیت بر سر ویشهای بر ششم غامه را * در بر شربلش شکر رنگ پیرهن
ثانی بکرمی کاسه به دیرلر شمس سری بی سکون شین معنیه و فتح سین مهمله ایله خالص
اللون که اصلا مغشوش اولیه حکیم خاقانی بیت آن می و جام بین هم کوی سفید که
دست * کرده زسم ده روی صرم زرشش سری بی شنبای بی فتح غین معنیه و کسر لامله
بزوع اوزمدر بی شنبوی بی سکون کاف و ضم باء فارسی ایله کجه آهسته یوریمکه ظاهر اولان
ایاق صبا اسی کذا فی التحفه امام معیار جمالیه لامله مطلق آوازیای معناسنه در بی شکرریزی بی
سکون راء اول و کسر ثانی مهملین و زاء معنیه ایله ایکی معنایه در اول کریمه شادی که سوئمکه
واقع اولان اغلق ثانی معنی کف تاشیرین کذا فی المجمع بی شنبوی بی سکون لام و ضم باء
فارسیله آوازیای که یوریدکن ظاهر اولور ابو شکور بیت توانکر بزیدیک خفته بود * کذا که

ستلوی مردم شنید ی شبنوی ی سکون نون و ضم باء موحده ایله شبنوی مرقوم معنایست در
ی شکر زاولی ی سکون نون و راء مهمله و فاء فتح کاف فارسیله شکر فیه مشابه بر نشانه در
لکن اولقدر رنگین قرمزی دکلدر بونک رنگی تاریخی در تقاضای بونی زیاده ایشه سنوزر لر
بر آید سرخ در غریبه سیرقون دیرل فتح سین مهمله و سکون یای تحتانی و ضم قافله زبان
هندیله سیند دیرل ی شهری ی سکون ها و فتح باء موحده و کسر راء مهمله ایله غنیر
معنایست در شاهری دخی دیرل ابوالعانی بیت شعی که در همه عالم غبار خاک درش *
همیبرد حسد و رشک شهری باجان ی شهنای ی سکون ها و فتح نونله شاهنای مرقوم
معنایست که سوزنایه دیرل شاعر بیت شود انیس و مالک را شوق افزون * اگر بشنیده
شهنای و نفیرش ی شهری ی کسر ها و دال مهمله و سکون یای تحتانیله زن دوست که
محبوب دوسته غلامی دیرل میرنظمی بیت اگر خواهی بحالت را نظامی * مشوه مرکز
شهریدی و غلامی ی شعی ی کسر هایله اوج معنایه کلور اول یعنی پادشاهی ثانی یعنی
دامادی میر خسرو بیت بنیاد نشاط عالم افکند * بهر شعی بخسته فرزند * وله بیت
که مارا عیش آماده است امروز * شعی این دوسته زاده است امروز * ثالث هر شیرین نسبه
معنایست و ما حضرت مولانا قدس سره بیت نیک وید را مهربان و مستقر * بهتر از مادر
شعی ترا زید * استاد فرخی بیت تابانی بود شهنشعی همچو شرنک * تا بخوشی نیود
صیر سقطری چو شکر * و خصوصاً بر نوع حلایه دیرل که نشاسته و عطرطه و شکر ایله ایدزل
حکیم ازرق * قطعه * اگر طبعش گذر یابد بسوی بصره و طایف * و کر جودش گذر گیرد
بسوی مکه و بطحا * شعی و شهید گرداند کشنده شمع در حنظل * زر و یا قوت گرداند خلتند
خاردر خرما ی شیمانی ی فتح یای تحتانی و کسر نونله ایکی معنایه در اول درم که اون یدی
خرما خبه سی آغریدر استاد فرخی در صفت عمارت بیت پس هر پنجه بنهاده بر افشاندن را *
بدره و تنک بهم برز شیمانی و شکر * ثانی یعنی غرض یعنی بر نشسته نیک مقابله سنده اولان شی کذا
فی فرهنگ جهانگیری ی شیخ مجدی ی فتح نون و سکون جیم و کسر دال مهمله ایله شیطان علیه
اللعنه نیک آغری در کفار قریش حضرت رسول کائنات علیه افضل الصلوة والسلام حقنند دار
الندوه از به مشاوری ایتدکاری محله ابایس لعین بر پیروز سنده جمعیتلر سنده داخل اولوب ولایت
نجدن کلورم شویله احوالگری ایشتم سزده تدبیره کلام دید که انلزدخی مرحبا یا شیخ المجدی
دیدلر عبد الرزاق کاشی بیت نه خاک نیره بماندنه آسمان لطیف * نه روح قدس بماند
نه جدی ملعون ی باب الشیء المذموم مع الالف * شتا ی تاء مثناة ایله ایکی معنایه در
اول یعنی ناها یعنی صباح نسبه یک هنوز تناول ایلماش اولانه ناستادیرل کل اسمعیل بیت
لقمه نان خویشتن نخورد * کرد و هفتقه همی شتا باشد * ثانی شتاب لفظندن ترجم اولمشدر
مقتضی اولدوغی مجله اول معنایه استعمال اولتور عربیه قیش یعنی سرما دیگدر
ی شکتب و ی فتح کاف و سکون نون و باء موقوف ایله اشکبه شوربایی و او او و با
لفظندن اختصار اولمشدر ی شکیم ی کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح باء موحده
ایله شکیمین لفظندن صیغه مبالغه در زیاده صبر معنایست میر خسرو بیت هنوزت ناز

ناز کرد چشم خوب آلود میگرد * هنوز از تو شکیم با عاشقان نابود میگرد * شمس فخری ۱۴۰
بیت بی تو چکونه باشد آرام ملک و ملت * هرگز تنی بود کواجر جان بود شکیم ی شلفا ی
سکون لام و فتح قافله خرمن صاورد قلی بر مقل اغاج ی شلکا ی سکون لام و فتح کاف ایله
اوزلی با لقی که یاغنه یا پشور شلک دخی دیرل استاد رودکی بیت چو پیش آردن کردارت
بشور * فرومانی چو خرد رعیت شلکا ی شتا ی نونله صوده یوزمک شتا و یوزی
دیگ او اور عربیه کی ساج معنایست حکیم اسدی بیت بد زیا شتا چون شمنک آورد *
بشمیر با شیر جنگ آورد ی شناسا ی فتح نون و سین مهمله ایله شناسیدن اسم
فاعل را کلای معنایست مولانا جانی بیت درین مختسرای بی مواصا * ز نعمتهای خوشم
کن شناسا ی شتا ی فتح نون و واو ایله شنیدن دن اسم فاعلدر اشید بی معنایست
استاد بیت هر که باشد شتا و پند زر کان اذل * کند او در دو جهان کام دلش را حاصل *
ی شوا ی ایکی معنایه کلور اول شرفنامه ده ال و یا قافله کثرت اشتغال صبی ایله دری
درست و دشمن اولق ثانی تشدید ایله بریان معنایست و اما بومعنا عربیه در ایکی معنایه
میرنظمی بیت بهر شوامیکشی رنج و عنا * دست و پا پت را چنان باشد شوا ی شیمیا ی
سکون یای تحتانی و فتح باء موحده ایله اوج معنایه کلور اول آشکاره و روشن ثانی آلتون ثالث
هنی افقی بومعنا بهر کرکاتی بیت سردیوار آن پمار شیمیا * جهان از زخم آنها ناشکیم *
ی شیب پالا ی سکون یای تحتانی و باء موحده و فتح باء فارسیله بریامی کفکیدر دنگاری
چوق چولک و غیره نسبه لک آغزیه قیوت یاغ و بال سوزرل اکثر حلا و جملر قوللنورلر شری
پالا دخی دیرل کنایه فرهنگ جهانگیری ی شیر با و شیرا ی کلاهما بسکون الیاء التثانی
وراء المهمله اول باء موحده ثانی و او ایله سودلی آتش جمع الفرس سده سوده مایه و یروب یوغرت
کی قویله در لر بعد بادام و فندق و امثال قوری میوه لردن قاتوب تناول ایدرلر بوتقیر
اوزره سودلی عاشورا اولور فرهنگ میرزا ابراهیمه و زاق که شیر از دخی دیرل ی شیرها ی
عروس بکره و بر بلان مهر مجمل که عربیه صدق دیرل فتح ضاده مهمله ایله ترکیه آغریق
دیگدر میرنظمی * مثنوی * عروس دهر چون رزیت دیدی * مراد شیرها جانت
رهیدی * ولی روزی نشدا و را تصرف * بتو تطایق داداوی توقف * زدست رفت عمر
و جانت ارزان * تواندی درد و عالم دنک و خیران ی شیر خرما ی بر نوع طعامدر خرما بی
سود ایچنده بشورب تناول ایدرلر لطیف طعامدر اکثر عربستانده بونی رل ی شینا ی
سکون یای تحتانی و فتح نونله یعنی شتا مرقوم یعنی سیاحت یوزمک معنایست استاد دیمشدر
بیت هر که شد بی علم را شینا * کشته او قدرت خدا بینا ی شینوا ی سکون یای تحتانی
ایله فصیح اللسان معنایست در فخر کرکاتی بیت بلبل شیوا زبان چون ناله با آهنک برد *
فاخته با عند لب چنک سوی چنک برد * ابو شکر دینیت بیاید فیلسوفی مبحث شینوا *
که باشد در سخن کففت توانا ی مع الباء الموحده * شب ی ایکی معنایه در اول کس ثل
و حریر ایله ایشلنور بر نوع دنیا ثانی آواز نیز در مولاناها تی بیت شب تیر و جزکیانی کان *
صدایش عمیرت تا آسمان ی شب شتاب ی بیای آیلان اوق صداسنه دیرل بعض

فرمکده فتح شین معجزه ایله روایت اولمشدز مولاناها تقي * مصرع * شهاب شتاب پیکان
 الماس کون * شتاب * فتح تاه مثناه ایله ایومک عجله معناسنه حکیم انوری بیت پای حلم
 توند ارد خاک هتکام درنگ * تاب حکم توند ارد باد هتکام شتاب * عربین عجله چغتایده یاکنز
 بات دیرل امر صیغه سیدر فرهاد نامه ده بیت کیتور ساقی قدح خورد شیدینی بات *
 ایجای شهرزاده یاری بیر لاهیات * شرشتاب * سکون راء مهمله ویای تحتانی و کسر شین
 معجزه ایله اغاج قوردی کذا فی فرهنگ جهانگیری * شکب * فتح کاف و سکون نوله شکم
 معناسنه در استاد لطیفی بیب چه شود کر بخت تو خسیم * باشکم بر شکب تو خسیم *
 * شکب * کسر کاف و سکون یای تحتانیله صبر و آرام معناسنه حکیم اسدی بیت
 نداد جهان بر یکی شان شکب * فراز بست پیش از پس هر نشیب * حضرت مولانا
 قدس سره بیت آتش زیر کفتمانی بکوش دود * کرمن نمی شکبید و بامن خوشست
 خود * وصیغه امر و وصف ترکیبی ده استعمال اولنور استاد لطیفی بیت از زرکان کره میخواهی
 نصیب * آدمی شو کر به خلق و شکب * شتاب * سکون لام و فتح مهمله قوری
 انکی اصلدوب بعد یاغله بشورلر بعض محله یاغسزایدلر آبکمه دخی دیرلر * شهاب *
 ایکی معنایه در اول کجه آسمانن یار زکی دوشن سنه یه دیرلر ثانی شعله آتش معناسنه در
 * شیب * سکون یای تحتانیله درت معنایه کلور اول انیش که مقابل فرازد اصلی
 نشیب ایدی تون حرف خفی اولغله حذف اولندی ناصرالدین عجم بیت فراز و شیب
 این را هست بسیار * اگر مردی خضری بدست آر * ثانی بمعنی تازیانه شمس فخری بیت
 با اسب شاه برق چه باشد که شرق و غرب * کامی بود بپایش و بی دست برد شیب * حکیم
 فردوسی بیت خداوند خانه به پیوند سخت * بیاو بخت آن شیب شاه از درخت * حکیم
 خاقانی بیت مزاش نه شده وحدت ز دامگاه خرد * بشیب مقرعه دعوت کند که زود بیا *
 ثالث اول زمینه دیرلر که کثرت امطار دن اصلنوب تردد انسان و حیواندن جا بجا چغور اولوب
 حرارت آفتابدن خشک و ناهموار اوله اول مرتبه که اوزرندن یوریمک عسیر اوله ناصر خسرو
 بیت پند بیدیر چو کره ز کل سخت مرم * جاهل از پند حکیمان رمد و کره ز شیب * رابع بمعنی
 سرکشته و مدحوش کذا فی فرهنگ جهانگیری والمجمع تحفه الاحیاء به سین مهمله ایله
 روایت اولمش اما شمس فخری و حسین و فانی تازیانه معناسنه حرکت معروفه ایله طیب
 قافیه سنده ایراد ایشلر و ایکی معنایه حرکت مجهوله ایله سبب و شکبیه قافیه ایتشلر
 * شیب شیب * سکون یازن تحتانی و کسر تاه مثناه ایله اتباع و مزاجه طریقیله سرکشته
 و مدحوش معناسنه استاد رودکی بیت شیب تو با فراز و فراز تو با نشیب * فرزند آدمی
 بتواند بشیب شیب * شید اسب * سکون یای تحتانی و سین و فتح دال مهمالین و قصر
 هزه ایله جمشید نسلندن بر پادشاه امید که شید اسب بن تو بن جمشید در کز اولستان
 ملککنده پادشاه ایدی حکیم اسدی بیت بر اوردنک نشیبست شید اسب شاد * بشادی
 در دارو بخشش کشاد * شیناب * سکون یای تحتانی و فتح نوله ورزی و شناه یعنی بر
 سنه یه دور شک و صوده یوزمک * مع التاء * سبت و سبت * کلاهما بکسر الباء الموحده

الموحده ثانی سکون التاء المثلثه طوراق اوقی دیدکاری اوت کذا فی المجمع و سبت و سبت
 کلاهما بکسر الباء الموحده اوله سکون السین المهمله و ثانیها بالشین المجمعه طبیعته کران و کویه
 کلور سنه یه دیرل معروفی بیت حاکم آید یکی نفیس و سبت * ریشکی کنده و یلبدک
 وزشت * شیل * سکون باه فارسی و فتح لامله ایکی معنایه کلور اول پایه و مرتبه
 معناسنه حکیم سنایی بیت شیل خود بست کردی دولت مسترد * مسنی و پسنی
 به آید مسنی و پسنی کزین * وله بیت چون سرای شیل تو دولت شه دست کرد * شام را
 دولت چنان باید ترا شیل چنین * ثانی صدای یاند وحدت و سرعه قوشک او چارکن
 قنادی صدای ایکی وجهله یا یوقار و دن اشغی کله یا خود اشغیدن یوقار و چه شیل دخی
 دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت کو آن دم دوات زدن بر این و آن شیل زدن *
 گوچه لاهوشت تو آن سرخ کشتن در چنین * شفت * فتح تاه مثناه و سکون فایله ایکی
 معنایه در اول هر سنه نک پوششی یعنی اور نیسی عو ما و پوشش خانه خصوصاً ثانی بمعنی
 یلندی کذا فی المجمع * شرخشت * سکون راء مهمله و سین و کسر خاء معجمتین ایله ایکی
 معنایه در اول بر اوتدر کر نکین دخی دیرلر ترکیب قادی طوزلفی دیدکاری ثانی اطعمه دن
 لپه دیدکاری طعمندر میرظمی بیت غور غم کرنی یا شد بلا و خشکه و بریان * چه باشد
 گر شود شرخشت و نان در خوان درویشان * شست * سکون سین مهمله ایله شست
 لفظندن مخففدر میر خسرو بیت سواد شام در پیش من * چولیل شسته در پهلوی چمنون
 وله بیت کر چه پدر بر سر بخش کشیده * شست و فرود آمد و بدیشش دود * شفت *
 سکون فایله جراحندن قان و ایریک و صاری صوا تق و هم آقن سنه یه ده دیرلر کذا فی فرهنگ
 جهانگیری * شفت * ضم فایله غول بیابانی و اهرمن معناسنه * شکست * فتح کاف
 و سکون سین مهمله ایله بش معنایه کلور اول احم مصدر در صندق و صندرمق ثانی اعراض ابلک
 و تندر و نزاولق ثالث خوردن و جاویدن معناسنه و ایکی معنایه حکیم انوری بیت مشکن
 اگر جان کشم پیش سکت خدمتی * شیر شکاری بمی آهوی لاغر شکست * واعراض
 گوشتنمک شیخ عطار * مثنوی * بر دیوانه محمود شست * نهاد او چشم بر هم شاه شکست
 بد و گفت این چرا کردی چنین گفت * که رویت رانه بنم شه * شفت * رابع بمعنی غل
 شدن وله بیت چو حارث این سخن بشنید و بشکست * ولیکن ساخت خود را آزمان دست
 خامش بمعنی فریت لشکر که شکست یافت دیرلر مولاناها تقي بیت یکی در شکست و زین
 برد اسیر * دکر یک متاع مترا تا حصیر * شکست شکست * کلاهما بفتح الکان و سکون السین
 المهمله اتباع و مزاجه الفاظ قبیله ندر قرق مرق دیمک اولور استاد رودکی بیت ای ازان
 چون چراغ یشانی * وی ازان زلفک شکست و شکست * شکست * فتح کافله فرهنگ
 جهانگیری ایکی معنایه در اول بمعنی غار که شکست و دهانه دخی دیرلر ثانی بمعنی کر و ناهوار
 و کسر کافله عجب یعنی بر سنه غریب کور نمکله بخت معناسنه شیخ نظامی بیت چنان که فتح
 از هر چه دیدم شکست * که دل راه یاور شدن بر گرفت * شیخ عطار بیت چون مرید این
 قصه بشنود از شکست * روی چون زرد کرد و زاری بر گرفت * و احم مصدر او اور بخت ابلک

و نهل ماض اولور نج ایلدی معناسنه و دخی تراکیبه صفت ایدر لر و کاهی مهذزه قیامده
اشته مال اولور باید شکست کبی و ضم کافله تعجب و عیبت و وقار و تمکین معناسنه کاور
و شکفت بی کسر کاف و سکون یای تحتانی و فایله ایکی معنایه در اول یعنی تعجب حکیم
فردوسی بیت تو با تاج و تخت نشکفتی * خرد ایدین گونه نفریتی * ثانی مؤید الفضلاده
یعنی آرام و قرار شکست معناسنه شیخ سعدی بیت مرا چند روز این پسر دافریفت *
ز مهرش چنانم که نتوان شکفتی * شویب بی کسر و او و سکون یای تحتانیله بی شیت بی
سکون یای تحتانیله طوراق اوتی که شویب دخی دیرلر استعادلطینی بیت بنار و نعمت ابدال
و عفاربت * نمی بلند افاضل ماست با شیت بی شیر یخت بی سکون یای تحتانی و راء مهمله
و ضم با فارسی بدر خاه معجمه ساکنه ایله شیر و غن که سو سام دن چبقار عربیه همسم و یا غنه
سیرج دیرلر بی شیر مست بی سکون یای تحتانی و راوسین مهملتین ایله ایکی معنایه در
اول غصبه انک ارسلا ن بعض دلاورم لموانه ده استعاره طریقه دیرلر ثانی بریاسته قیونده
دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری ایکی معنایه ترتیب اوزره میرنظمی بیت چنان بشیر مستی
بوقت شکار * نکیردم هر شیر مست نزار بی مع الحیم * شکار آدخ بی سکون زاء مهمله
و کسر ها و نون ساکنه ایله جلا کر لک جلا و صیقل ایتدوکی اغاج که آنکه جلا ایدر لر کذافی
فرهنگ جهانگیری بی شکیخ بی فتح کاف و سکون نونله بش معنایه کاور اول چین زلف
و کسو و جامه و ریشمان و امثالی که ترکیب بولم دیرلر تحفه الاحبابده یعنی پرچین و تاب
و فرهنگ جهانگیری ده رنه ده بولکشا ک اوله آنده استعمال اولور میرخسرو بیت کیسو
ز شکیخ نازماندش * ز کس زکر شه بازماندش * ثانی شکیخه که بحر مه تعذیب ایچون ایدر لر
وله بیت تا بود حیات بی فشر دند * و آخر بهمان شکیخ مردند * ثالث برنوع مار سرخ
آدیدر حکیم ازرقی بیت هلاک دشمن اورا زهند و از بلغاد * شکیخ واقعی روید بجای رنج و خندک
حکیم سنایی بیت نیست اندر مقلم راحت و رنج * بر سر کج به زمان شکیخ * رابع اصول که
موسیقی ده اولور نظام الدین مطرزی بیت نعره دروی شکیخ موسیقی * ناله دروی نوای
موسیقار * خامس مکر و حیل که شکن دخی دیرلر ناصر خسرو بیت از مکر خداوند همه هیچ
نترسی * زانست بایسته به از مکر و شکیخ * و ضم کافله ایکی برمهله برعضوک درین طو و تب
صنعه که اشکیخ و بشکیخ دخی دیرلر شیراز بلر کسر بایله بیخ و ولایت یزده بیک دیرلر ترکیب
چندیک دیبکار ایدر ادات الفضلاده خیر حق ملتازند و علقتد که خیبارک دخی دیرلر
بی شکو و فتح بی ضم کاف و او معروف و فتح ها و نون ساکنه ایله خار و خشک معناسنه در بی شکیخ بی
کسر لام و سکون توله مجاده معناسنه مروید را و املانی بیت صوفی بدست سجه و بردوش
هم شکیخ * دارد بکام لذت شیر و شکر و رنج بی شکیخ بی سکون توله انسانک اوراق بری که صرین
دخی دیرلر شمس فخری بیت بفرمانش حیوان انس و پری * همه داغ دارند بر شکیخ و غنج *
بی شیر رنج یعنی سودلی آش بی شیر بی سکون یای تحتانی و نون و فتح راء مهمله ایله رشیاه کوکدو
صاروبه مائل شیر بخ شیر دخی دیرلر فضلات بلغم و سودای اخراج ایدوب درونی پاک اید و غریبه
حربق اسود دیرلر بی مع الخاه المعجمه * شکیخ بی ضم با فارسی و او معروف و شکیخ و شکیخ

و شکیخ لفظ لرندن امر استعمال اولور یعنی پیش یعنی صاحب دیک او اور بی شکیخ بی
سکون یای تحتانی ایله کنار در یا معناسنه عربیه ساحل دیرلر میرنظمی بیت مضارب کشته
کشتی اش از باد * از نلاطم بشیخ جرافتاد بی شکیخ بی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله
اسب سرکش معناسنه و ضم لراسب چنکی معناسنه دید بلر یضیلا آت سورسی ایچند اولان
آیغر در دید بلر یعنی ایله آیغر که آخر سورینک آفرین کنب و سورینده او غرا تا کذا فی فرهنگ
جهانگیری بی مع الدال المهمله * شکر دخی فتح کاف و راء مهمله ایله مرغ شکاری معناسنه
حکیم انوری بیت چو باز او شکر د صید اوچه کپک و چه کرک * چو اسب او کز در راه اوچه
بحر د چدر بی شکسته بند بی صنق عضوی صاروب بغاین آدمه و صارحق نسنه یه ده
دیرلر و صارمغه دخی دینلور ابو المعانی بیت شکسته کشته اعضا یم ز آسیب غم حسرت
مکر باشند شکسته بند یکشب آن طیب جان بی شکم درد بی ایچ اغریمی اسهال دن
اولسون مغص اولسون بی شکند بی فتح کاف و سکون نون ایله بر جانور در پرده سورینور
کذا فی المجمع بی شویب بی کسر و او ایله طوراق اوتی که شویب و شیت دخی دیرلر بی شید بی
سکون یای تحتانیله کوشن معناسنه در ده خور لفظیله ترکیب ایدوب خور شید دید بلر مفردی
اطلاقندن مرکبی استعمالی شایع در حکیم فردوسی بیت بدو کفت از ان سو که تابنده شید *
بر آید بکی پرده یلتم سمید * جشمید و شید اسب بوم عنادن ترکیب اولمشد و کد چم شید
اضافتیله کذش کبی پادشاه دیمک اولور زواج پادشاه معناسنه در تنک محله ذکری
مرور ایلدی ادات الفضلاده یعنی روشن و رضیا مسطور در بی شیراد بی سکون یای تحتانی
و فتح راء مهمله ایله چوال و غرار کوشه سی معناسنه در بی شیر مرد بی شعیب و بهادر دیمکدر
صفه موصوفدن مرکب اسمد ر قاعده ترکیب موصوفی وصفه اضافتد راسمیه نقل اولند قاعده
علاقه اضافت قطع اولنوب موصوفک آخرین ساکن ایدر لر خواجه سلمان بیت مرد و بی
نیارد در راه عشق رفتن * در راه عشق باید مردی و شیر مردی * حضرت مولانا دس سره
بیت بان شیر مردان در آویختند * بدندان و چنگال خون ریختند بی شیرود بی سکون
یای تحتانی و ضم راء مهمله ایله ولایت کبلان بر ارمق آدیدر بی شپواد بی سکون یای
تحتانی ایله برنوع مرغابی در فرهنگ جهانگیری توی توفی دروشن مفتوحه ده دند کور اولان
شواد معناسنه در بی مع الراء المهمله * شیر بی کسر باد موحه ایله قائل امام شهر لیمینک
آدیدر که عربیه شهر فارسید شیر دیرلر حکیم خاقانی در قعیمه بیت بحیض هند و یروت
یزید و سبلت شیر * به نیز عقبه و ریش مسیله کذاب * عربیه قارش معناسنه که و جب دخی
دیرلر بی شکار بی فتح خاه معجمه ایله قلبه دید کاری شید که صایونه دیرلر بی شکار بی فتح غین
معجمه ایله بانک و نعره و صدای بانند میرنظمی بیت سر امر جهان پرشد از های وهوی *
شکار بانند خاست از جنگجوی بی شکار بی فتح فایله ملامت و طعن معناسنه بی شکار بی
کسر فایله قانع و بحق و خیر و امثالی که کسکین طرفی که ترکیب اغز ایلله تعبیر ایدر لر اما عربیه
شفره بیوک بیجاغه دیرلر بی شکار بی معروف صید معناسنه در بی شکار بی شکار لفظندن
تحفه اولمشد شمس فخری بیت در پناه توای دلاوردهر * شاه بند نواز و ضم شکر *

بی

کاف نارسیله اوزون اوقل کر فی معناسنه در شمار سکون میم فتح شوق مجه ایله
فرهنگ جهانگیریده شمشاد اغا جنگ تازه نه الماری که پراخی غایت یشل اوور غایت تراکتندن
برجانبه میل ایدر حکیم اسدی بیت زکل کند شمشاد پرتاب را * بدورسته درخسته
خوشاب را * استاد لینی بیت نکر آن قدوزافینش که کونی * فروهشته است از شمشاد
شمشار * شمس فخری * قطعه * زمین باغ یکبار که می گرفت * زرافه یار مکر بود
با عیالیکه * جوزاف دلیر من مشکبیز شد ریحان * چوقدموش او سر فراز شد شمشاد *
شمشیر قاج معناسنه اگرچه اقصی فتح شین ایله شم ایله شیردن مرکب لفظ در شیر
معروف و شم قاج معنایه کلدوکی ذکر اولندی خواجه سلمان بیت بجای اسب شیر شرم
در زیر * گرفته زاستخوان پیل شمشیر * فیل گوکندن کرز و عود یا پاش اواق واردر العلم
عند الله شمار و شناور کلاهما فتح انفون اولها بماء الموحدة وثانیها بالواو یوزک عربی
ساج یر ام فعل در خواجه سلمان بیت بحر محیط همش موج زده حباب وش * قبه نیل
فلاک کرد در و شناوری شمار فتح نوله درت معنایه کاور اول شناور لفظ نندن اختصار
اولم شد یوزک معناسنه شمس فخری بیت مخالفان تو دائم زفرط بدبختی * کنند یکسره
در لجه سنار و شناور * شناو معناسنه بوسکور بیت بود کفت مردی سوی رود بار * رود
اندرون شد همی بی شناور * ثانی در یک صو لک بعض رنگ ساز و قلمش واوت بتمکله یوقه
طن اولم یوزک بمن کسندر اوله یه دو شوب هلاک اوور شمس فخری بیت چنانم زاندیشه
غم بی کنار * که مردی بود مانده اندر شناور * ثالث شوم و نامبارک معناسنه حضرت مولانا
قدس سره بیت زانکه ناسکری بود شوم و شناور * میبرد ناسکری او اقرنار * رابع معنی
منک و عار کذا فی فرهنگ جهانگیری منلا محمد کشمیری * شناور شاخ قوی که از درخت دوید *
دیش یعنی اول قوت و اول که اغا جلوه بترو جمع الفرس خراب اولش ولايت که آند هچ کسنه
توطن ایله کذا فی فرهنگ میرزا ابراهیم و عربی در شمارک ودشمن طوق معناسنه در معنای
اوله شناو و شناه و شنا دخی دیرل شمار فتح یای تختانیله بوزن خیار طاس دیدکاری
تارلا که عربی فاجان دیرل حکیم سنایی * قطعه * حق همه گوید که ده تاده مکفانت کم *
آن بحق ندی و بنس آسان بیاشی در شمار * این نه شرط مؤمنی باشد که در ایمان تو * حق
همی خاین نماید خاک و سرکین استوار * حکیم ازرق در صفت قلم بیت نوك آن همکام رفتن
باد را تلهین کن * سیر آن اسبی که خاک از دمل او گردد شمار * شمس فخری بیت بمن نام
توغله نهند بر خرمن * مزارعان امانی زمین نکرده شمار * تحفه الاحباب چفت ایله یار لش
تارلا به دیرل شمار سکون یای تختانی و م باف فارسيله نای معناسنه در ابوالمعانی
بیت کند مجلس غم را بناله ام آهنگ * صدای دق و جلاجل و ناله شمار سکون
یای تختانی فتح زال مجه ایله باری تعالی حضرت شک امماء شریفه سند ندر استاد عنصری
* مسمط * چواافته برانکیزد زمرگان خشم و خون ریزد * جهان از فتنه بگریزد شود کریان
سوی داور * تو بی آن داور شکم که از دادرش بنی آدم * بیارامند در عالم چو مؤمن برحق شیر
شیر سکون یای تختانی و کسر صریح محل سود که شیرین لفظ ندن ترخیم اولم شد در دیرل ابتدا

ابتدا طفلك لدا اند دنیوه دن شیرینکام اولدنی شیر منلا وفانی دروی بیت فی جنون مجه ن ۴
ماندونی عقل و به قلم * آنچه مادر بکاور یخت مرا شیر نبود شیر مجه سکون یای
تختانی و نون و فتح راء مهمله و کسر جیم و شین مجهله ایله بر کوکدر سینه صاریه مائل شیرنج دخی
دیرل عربی خربق اسود دیدکاری شیر سکون یای تختانی و کسر کاف
فارسيله مستانه بعض نسخه ده نیم منت معناسنه در خواجه حافظ بیت بد تاروم رفلک
شیر م برز م دام این کرک پیر * و شجاع و بهادر معناسنه مولانا هاتقی بیت مبین کرچه
شیری عدد را حقیر * یغذیش از آن کو بود شیر شیر سکون یای تختانی و ایکی معنایه کاور اول
حلواجی که پیشه سی همیشه شیرین ایشمک مناسبتله ثانی ندیم و خوش صحبت و شیرین
حرکات معناسنه خواجه حافظ بیت فغان کین لولیان شوخ و شیرینکار و شهر آشوب *
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا شیر سکون یای تختانی و ضم کاف فارسيله ایو هم اولی
یعنی سیکمی خواجه حافظ بیت بد ساقی آن تلخ شیرینکار * که شیرین بود باده از دست یار
شیر سکون یای تختانی و فتح کافله کار بیزد کردن یعنی اجرت سزایش و فاعلی منه دخی
دیرل کذا فی الجمع شیر سکون یای تختانی و نون و کسر کاف فارسيله بر نوع
خیار در اوزون و یوغون اولور تخمق آلیفورل شیرین خیار دخی دیرل اما لسان عربده قفا
دیدکاری که عجز جنسند شیر شیر کر نازایدی محبوب و طریف و نازک دیمک
اولور ابوالمعانی بیت تنهانکنند عاشق ازین جود تو فریاد * عالم همه آشوب باین شیوه کری
داد مع الزراء المجه * شیر از فارس اطلاق ایتدکاری ملکتک دار الملکی اولان شهرک
آدیدر خواجه حافظ و شیخ سعدی اول شهر دندر و آند مد فونلور شعرای متأخرین دن
عرفی دخی اندر بونلورن ماعدادخی چوق شاعر و نالیف و تصنیف صاحبی اول شهر دندر
آب هواسی غایت لطیف اولمغه نالیف و تصنیف صاحبی چوق کبار اندن ظهور ایشد
مولانا هاتقی بیت زمستان چو شد نیزود یماه و مرد * تماشای شیرازش از راه برد * شیرازک
برمعناسی دخی سوزلش یوغرندر شیر سکون یای تختانیله برا خا چدر هند و ستانه
اولور اندن بی نظیری ای دیرل اول یایه دخی شیر دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری حکیم اسدی
بیت دوصد کنبد از صندل و شیر و عود * ستاده بزرین و سیمین عود * جمع الفرس آبنوس
معناسنه در حکیم فردوسی بیت زد باوخر چار صد تحت نیز * همه تحتها کرده از چوب شیر حکیم
اسدی بیتن دخی آبنوس اولمق فهم اول نور صندل و عود تقریله اگرچه ملتزم دکلدر اما
مناسبت جهتیه در فرهنگ حسین و قایم معنی کان مرویدر عربی فتح شیرله آبنوس
معناسنه در ظاهر اسکندری دیشد بیت و کمالا لدولاب یمن کلام غنت و اصوات الضفادع
شیر مع السنین المهمله * شمار فتح شافتن لفظ ندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور
معنی شمار کبی خواجه حافظ بیت چو بشنوی معنی اهل دل مکو که خطاست * معنی
شمار نه دلبر اخطا بشمار مع السنین المجه * شمار فتح کاف فارس و کسر
لامله اندیشه مکر و حیل که سین مهمله ایله دخی استعمال اولور اهم ممدردر عربی
ملاحظه معناسن افاده ایدر بد سکال دیرل میرنظمی بیت ازین ناز و عشوه شمارش کم *

ترتیب اوزره ابوالمعانی بیت قدم خیمه کر شده از غم شکفت نیست * آری نهال می شکفت
از کران بار که شکستیدن بی سکون کاف و یای تحتانی و کسر لامله بر ترقی و یای معناسنه
لازم و متعدی اولور مثال لازم مولانا کسائی بیت یاسمن لعل پوش سوسن کوهی فروش *
بر زنجیر یلکوش نقطه زد و بشکاید * مثال متعدی شمس فخری بیت خسرو رستم جلال
زبد مجود شاه * آنکه زیگن نیروی قریب شکاید بی شکمران بی فتح کاف و راء مهمله
و سکون میله یعنی داروی مسهل که قون سورجی دیک اولور بی شکن بی فتح کافله سکر معنایه
کلور اول تندی و تیزی و امراض ابلک معناسنه حکیم زاری قهستانی بیت زکون و میکان
بر شکن تانه یعنی * که جمله تویی آنچه فی الجملة آنی * ثانی یعنی خورذن و جاویدن شاه
ناصر خسرو * قطعه * همه شادی و طرب جوید و مهمانی * کریارند ازین برزن و آن برزن
گوید آواز غم و شادی چه بد خوشتر * مکن اندیشه فردا بخور و بشکن * ثالث هزیت
و شکست لشکر حکیم فردوسی * مثنوی * بدان کامکارا که هیتال بود * جهانی پرازیغ
و گویا بود * شکفتی که آمد برایشان شکن * سیم بهد مبادا بیج بی رای زن * رابع یعنی
چین یعنی بولکم مثلاً شکن زلف و شکن جامه کی کمال اسمعیل بیت درست کشت همانا
شکستی منس * که نیک از ان بشکستی زلف پر شکست * خامس اصول معناسنه شیخ
نظامی بیت پای می کوفت با هزار شکن * پنج بریخ تر ز تاب رسن * حکیم اسدی در صفت
ققنوس بیت بهم صد هزاران خروش از دهن * همی خاست هر یک بد بکر شکن *
سادس مکروه حیل معناسنه بیت چون از دم از درون همه پر زهرا و برون * چرکیش رنگ
رنگ شکال و شکن نیند * سابع مجمع الفرسه نام و لا یتدر اما بومعاده مؤید الفضلاده فتح
متین معجه و سکون کافله مروید و ثامن فرهنگ میرزا ابراهیم یعنی طن و سرود بزم منقولدر
بی شکستیدن بی فتح کاف و سکون تون و یای تحتانی و کسر حمله اشکجه ایتک معناسنه
بی شکولیدن بی ضم کاف و کسر لامله پریشان و پراکنده ایتک و بولاندر می معناسنه حکیم
زاری قهستانی بیت دل بیاصل خود را سر و کاری نمی بینم * مکر خود را فانی کیرد که بازش
پر شکولیدن بی شکویدن بی ضم کاف و کسر هایل به معنی رسیدن یعنی قورق کذافی فردنک
جهانگیری بومعاده حله حکیم سنایی بیت کوه کر پر زمار شد مشکوه * سنک تریاک هست هم
در کوه * حکیم قطران ارموی بیت جهانداران ز چشم او شکوهند * چو غمازان شکوهند
از عیاران بی شکمیدن بی کسر کاف و ها و سکون یای تحتانی به معنی بیقرار و مضطرب حکیم
سنایی بیت جان عاشق نترسد از شمشیر * مرغ محبوس نشکند ز اشجار * حضرت مولانا
قدم سره * مثنوی * وارثان را سلام من بگو * این وصیت را بگویم مویو * تازن بسیاری
آن زرنشکهند * بنکرانی پش مهمانانند بی شکیبایدن بی کسر کاف و سکون یای
اول و ثالث و کسر یای ثانی و فتح باء موحد ایل بی شکیبیدن بی کسر کاف و سکون یای
تحتانی و کسر باء موحد ایل کلاهما معنی صبر کردن یعنی صبر ابلک که شکیب صبر دریای
تختانیله دال مصدر را یدر کذا فی الجمع بی شکیقتن بی کسر کاف و سکون یای تحتانی و فایله
مثال شکیبیدن ایضاً فی الجمع بی شکن بی یقما و تاراج معناسنه عربده هزان بل پهلوان

دیرل ابوالمعانی بیت کی شود آرام و راحت در دل من مستکن * می کند آن چشم خوبی هر نفس ۱۴۶
تاراج و شن و شناختن بی فتح تون و تاء مثناه و سکون خا و معجه ایل کلام مق مستقبلان خاصینه
قلب اولوب شناسد دینلور چغتایله طانلماق دیرل شناریدن بی فتح تون و کسر راء مهمله
و سکون یای تحتانیله صوده یوزمک سباحه معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری بومعاده میر
قطمی بیت شناریدن بحر غم مشکست * خلاصی از وفکر بیاصل است بی شناسیدن بی فتح تون
و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله یعنی شناختن مرقوم بی شنویدن بی فتح تون و کسر واو
و سکون یای تحتانیله یعنی شناریدن مرقوم بی شنیدن بی کسر تون و سکون یای تحتانیله ایشتمک
استماع معناسنه فتحه ایله دخی با تاولد و غی تحری و اولمشد را یکی وجهله ده استعمال اولور
مصدر لازمی در بی شنویدن بی ایشتمک معناسنه متعدی بی شنویدن بی فتح
تون و کسر واو و سکون یای تحتانیله یعنی شنیدن حضرت مولانا قدس سره * مصرع *
بشنویدای دوستان این داستان بی شوان بی یعنی شبان چوبان دیکدر کذا فی الجمع
بی مثنوی بی کسر ها و سکون یای تحتانیله یعنی زنج که ابکی معنایه منقولدر بری بر سازد و
سیماء عربله مخصوص و بری لرزش معناسنه در بی شناریدن بی فتح یای اول و سکون ثانی
و کسر راء مهمله ایله ذراعت ایتک ایچون تار لای سوزوب حاضر قومق ترکیه نطس و عربده
فاحان دیرل بومعاده مصدر در بعض فرهنگده زراعت معناسنه در شمس طیبی بیت
از نسکه بدسکال تواز دیده خون نشان * پنداشت روزگار که عزم شیار کرد بی شیان بی فتح
یای تحتانیله مکافات و جزا و عوض ابلک معناسنه استاد عنصری بیت شاهها را آنکه اینجا
تخم عمل بکاشت * آنجا ز کرد کار بیاید همی شیان * و بر معناسی دخی بردار و در عربده دم الاخون
و ترکیه ابکی قدش قانی دیرل بی شنیدن بی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله خوان
طعام یعنی سفره که اوزرنه طعام بخور کذا فی سفرنامه بی شیبازبان بی سکون یای تحتانی
و فتح بائین موحدین و زاء معجه ایله فصیح اللسان معناسنه در ابوالمعانی بیت بود زنده شقت
مرده دلها * شود شیبازبان هر لال و الکن بی شیرازبان بی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله
وزاء معجه و باء موحد ایله طنل و دلاود یکدر ابوالمعانی بیت مرا دشنام اورا دلیسندم *
که دل شیرازبان اش بیفندم بی شیرافکن و شیراوزن بی کلاهما بسکون الیاء القحانی
وراء المهمله و فتح الهمزه و سکون الفاء و الواو و پهلوان زور آور معناسنه استعاره طریقه در
عبد الواسع جبلی بیت ملاک بو الفضل نصر بن خلف فرزانه تاج الدین * که بر باید همی تاج
از سر شاهان شیراوزن بی شیردان بی سکون یای تحتانی و راء مهمله ایله قیونک
شردن دیکلری بری که پاک یوب ایچنی قیما و پرنج ایله طولدروب بشوردر بعد روغن
ساده ایله قاورب تناول ایدرل بی شیرزبان بی سکون یای تحتانی و راء مهمله و فتح زاء معجه
و باء موحد ایله یعنی شیرازبان مرقوم بی شیرزبان بی کسر زاء فارسی و فتح یای تحتانی ایله
بی شیرگران بی فتح غی معجه و راء مهمله ایله بی شیرغریب بی فتح غین معجه و کسر راء
مهمله و سکون یای تحتانیله مهیب و خشمناک ارسلان دیکدر بواج لغی دخی بهادر مرد شمع
ودلاورده صفت ایدرل میرنظمی بیت در آمد بیدان چو شیرزبان * نمود هزان بل پهلوان

برده دخی بیت در آمد بمیدان چو شیر غریب * پیایی بزد نعره سهمگین کی شیرمان کی
 سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح مهمله مانند شیر تقدیر ز در بهادر و شجاع و جوانه صفت
 ایدر لر کی شیرین کی طتلودر که مقابل تلخ در حکیم خاقانی بیت چرب و شیرین نعمت دنیا
 بمکس راندش نمی آرد * عربیه جلود پر کسر حوالا مهله و چغنایده چو چوک دیر لر میرعلیشیر
 بیت آتشین لعینک اگر جای نمی آید تا تیک ایماش * کم ایرو را سرو الیغ کی کم ایرو را سرو
 چو چوک کی شیر کون کی سکون یای تحتانی و زاء معجه و هم کاف فرسیله یعنی سنجید یعنی
 ایکنه دیدکاری و شدرد کدافی فرهنگ جهانگیری کی شیفتم کی سکون یای تحتانی و فو فتح
 تاء مثناة ایله عقل متغیر متلون اولق و دیوانه اولق معناسنه ابوالمعانی بیت باغم عشق ترا
 جگر انوردم شیفتمه * یک نظر کنی ای طیب خستگان بهر خدا کی شیلان کی بوزن کیلان سباط
 پادشاهان معناسنه شمس فخری بیت کیوان برای سبزه شیلانیت روز باز * از کشت زار
 اجرام آورد بادرنگ * مجمع الفریسده عناب را کویت مسطور در کی شین کی بوزن کین درت
 معنایه کاور اول نشین لفظندن اختصار اولمشدر اوتور معناسنه امردر ابوالمعانی بیت
 ای خدیک غمزه اش ضد مرجمیک آمدی * خلوت دل مرتزاجی قرارست خوش بشین *
 ثانی اول خیاره دیر لر که بوستانه تخم ایچون الیقونمشدر ثالث سبب سرخ یعنی قول الما رابع
 دلی دودک معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری کی شیوازان کی سکون یای تحتانی و فتح
 زاء معجه و باء موحه ایله تراکت و فصاحت و بلاغت و طاقله سوز سوبایان آدمه دیر لر که شیوا
 فصاحت معناسنه در بو تقدیر چه فصیح اللسان دیمک اولور کی شیون کی سکون یای
 تحتانی و فتح و او ایله مام و یاس و نوحه و افغان معناسنه در کی مع الواء * شواو کی فتح نونله
 شمار مرقومک اوج معناسیله مترادف در یعنی اوج معناسنه دخی استعمال اولنور یعنی اول
 ابوالمعانی بیت بهر جود تراهر زمان شواو کند * کسی کدر مدحت بسلاک نظم آرد کی شنو کی
 فتح نون و سکون و او ایله شنیدن دن صیغه امر در حضرت مولانا قدس سره بیت بشنوارنی
 چون حکایت میکند * از جدا بیها شکایت میکند کی شهنو کی سکون هاو فتح نونله ارشده آشی
 کدافی فرهنگ جهانگیری کی شیشو کی سکون یای تحتانی و هم شین معجه ایله بر جانور در
 پوزینه به مشابه شاشک و شیشک دخی دیر لر مجمع الفریسده ضد بالا اولان شیب و نشیب
 معناسنه در کی شیو کی بوزن دیو یعنی شیب یعنی انش حکیم فردوسی بیت چور فم
 بفرمان که هان خدیو * سوی کوه البرز از آن صعب شیو کی مع الهاء * شیشه کی سکون
 باء فارسی و فتح شین معجه ایله کوه دیدکاری بوجک که یاز ایامنه و کرم هوالده کور که و ستر
 اوایه دوشوب تباها ایدر سوس دخی دیر لر میر نظمی بیت همجو شیشه چند خوابی در سمور *
 مرد باش و کن ز زبانه نفور کی شتاب زده کی فتح تاء مثناة ایله عجله اینمش و عجله ابدی
 معناسنه در ابوالمعانی بیت باد صبا بصبح مر آمد شتاب زده * در چشمهای غنچه بشنم کلاب
 زده کی شنامه کی فتح تاء مثناة ایله بد چهره و بد اخلاق اولانه دیر لر کدافی فرهنگ جهانگیری
 کی سخا نه کی فتح خاء معجه و نونله علم قاندران بعض نسخه ده سخا نه دیر لر کی سخا بیده کی
 فتح خاء معجه و کسر یای تحتانی اول و سکون ثانیله یعنی ریش کرده یعنی طرمله و یا خود بر نسنه

۱۴۷ بر نسنه ایله بر عضوی یاره اتمک کدافی الجمع کی شرخیوه کی سکون راه مهمله و بای تحتانی
 و کسر خاء معجه ایله یعنی شخلمدن یعنی نفسی ایچرو چکوب و صقلق و یرمک مشاعر بیت
 باد نسیم آمد در کستان سحر * بیکنه دید و ستر خیمه زد عندایب زار کی شربنه کی کسرداء
 مهمله و سکون باء موحه و فتح نونله اطفالک با شنفه ظهور ایدر بر نوع حرارت در عریه صغفه دیر لر
 کی ششله کی سکون شین معجه و فتح لامله شیشه مر قوم معناسنه در کی شفاره کی فتح
 فوراء مهمله ایله پورسق دیدکاری جانور در ابوالمعانی بیت مر کس بقدر خویش خانه خود
 جای راحتست * باشد سرای خاص شفاره چو زیر خاک کی شفته کی سکون فاو فتح تاء مثناة
 ایله یعنی شیفتمه یعنی آشفته و حیران کی شفشه کی سکون فاو فتح شین معجه ایله حلاج
 جامه به پنبه دوشده دکنه غنوار ایتدوکی چو غنچه دیر لر کی شکاسه کی فتح کاف و سین مهمله ایله
 اوزون او قلی کر پی که کند و نه یقین کلانه آتاز استاد بیت کند معجون شکاسه نیر پرتاب *
 ازین حالش همه کشتند بی تاب کی شکافته کی فتح کاف و تاء مثناة و سکون قایله ایکی معنایه در
 اول یار لاش ثانی حقه معناسنه در یوا یکی معنایه حکاک بیت مره کرد چون شکافته
 داشت * لیکن از حرز با شکافته داشت کی شکافه کی فتح کاف و قایله مضرب که آنکله ساز
 چالرزخه دخی دیر لر حکیم اسدی بیت زشادی همی در کف رو وزن * شکافه شکافه کشت
 از شکن * شمس فخری بیت بهنگام طرب عواد برمش * کند از زمزمه شکل شکافه * حکیم
 بنانی بیت در میان یکرویان زهره طبع و ماه روی * چون شکوفه روی بودی چون شکافه
 تن مباحش * مجمع الفریسده که وار معناسنه مرویدر کی شکاله کی فتح کاف و لامله شکاسه
 مر قوم معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری کی شکاونه کی فتح کاف و نون و سکون و او ایله
 ایکی معنایه در اول زمین کاو یعنی لغ قازی عریه نقاب دیر لر ثانی کفن صوبی عریه
 نباش دیر لر باء موحه مشدده ایله کدافی الموید کی شکره کی سکون کاف و فتح راه مهمله ایله
 آوجی قوش و پارس که تعام ایله اوله استاد نصری بیت باغلامان و آلت شکره * کرد کار
 شکارگاه سره کی شکسته کی فتح کاف و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایله صنف و خسته
 خواجه سلمان بیت شکسته عهد و شکسته دلم که خواهد کرد * شکسته های مرا جبر غیر
 جبارم کی شکفته کی کسر کاف و سکون فاو فتح تاء مثناة ایله آلم دیدکاری طاغ یعنی عریه
 زور و دیر لر کی شکله کی سکون کاف و فتح لامله بر پاره معناسنه مثلا ترکیه دلم دیدکاری
 قانون و قار پوز و خیار پارچه لری که ابجه و اوزن کسر لر ابوالمعانی بیت زجور و جبر چنان کشته
 پاره دل من * که شکله جگر م کشته بود صد پاره کی شکم بنده کی اکل و شربه حریر اولوب
 متصل بمکدن غیری کاری و یوغازندن غیری فکری اولیهان آدمه دیر لر عریه عبد البطن
 معناسنه ابوالمعانی بیت علف مجوی همیشه خرد و پای مباحش * اگر تو آدمی نبودی شکم
 بنده کی شکجه کی فتح کاف و باء موحه و سکون میله اشکبه کد صغره و امثال حیوانانده
 اولور کی شکم شکسته کی فتح کاف اول و ثانی و سکون می و سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله
 بر علندر که طعام هم اولامه قله یورک اغریوب و جمع حاصل اولور ابوالمعانی بیت بزم یار مرا
 هر کد دلبخسته شود * رقیب ذون خصوصاً شکم شکسته شود کی شکمه کی فتح کاف

و نوله بعض ارباب صنایع آلی ذری شکوفه فی ضم کاف و او معروف و فتح غایله ابکی معنایه در
اول چپک معنایه در عوما اغاجه و اوسون رده و اوسون منلا و فانی هر وی بیت نه شکوفه
نه برکی نه ثمره سایه دارم * همه حیرتم که دهقان بجه کارکش ما را * ثانی فی واستفراغ که
شکوفه کرد در دل حضرت مولانا قدس سره * قطعه * نه مسنی که ترا آرزوی عقل آید *
که مسنی که کند روح عقل را بیدار * نه رچه دارد غیر خدا شکوفه کند * ازانکه غیر
خدا نیست جز صداع و خمار * شکله فی کافک تخفیفی ده تشدید یده جائز در آلات حرب
معنایه کنانی فر هنگ جهانگیری * شکله فی سکون لام و فتح تاء مثناة ایله کر بند باخی
معنایه * شکله فی فتح میله سر شیر معنایه که ملالی دخی دیرل که چربی پنیرومانست یعنی
یاغلی پیرو یوغرت شرفنامه ده سر شیر و جغرات در اما کتاب السامی فی الاسامی ده فتح شین
ایله مرویدر عریسه فتح شین و تشدید میله ابکی معنایه در اول بمعنی انک قلیل معنایه ثانی
زایحه یه دیرل حکیم سنایی بنیت چون شده شاه اسپرم از باد شمالی * شامل شده از خلق
تو هر جای شمایل * شده فی فتح نون و اظهار هایل به شناور و شناور دخی دیرل حکیم اسدی
بنیت چوغواص ذی در دانه راه * همیزد بدربای معنی شده * شمس فخری بیت شور بار
تویی آن بحر یادی کرم * که کند انجمی در لجه جود تو شده * شکله فی سکون نون و فتح
کافله کر شده و غوغ و دلال معنایه کنانی المویید بوم معنایه ابو المعانی بیت اگر کنند بچنین حسن
مشکله و عشو * بحسن چون نبود هر چه کرد از زانی * شکله فی اظهار هایل به او او کنده اولان
میدان بر که دیوار چوب حولی دیرل * شیمه فی سکون یای تحتانی و فتح باء و حاء ایله اوق
سر ملک معنایه در مولانا هاتقی بیت زهر و طرف شیمه نیر شد * در و دشت بر صید نجیر
شد * اصل شیب در که صوت نیر در آخر نه کی ها هاء اختصاصیه در یاسر شیب دخی دیرل و شب
نیرد یکاری کی شب پیکان دخی دیرل * شیمانه فی سکون یای تحتانی و فتح حاء معجه
و نوله او گوشه سی که لفظ مرکب در شی که گوشه در خانه معلوم * شیمه فی سکون یای تحتانی
و فتح دال مهمله ایله اوج معنایه کلور اول زیاده روشن معنایه عوما حکیم سنایی بنیت
قالک ثالث آن ناهیده ست * زهره کر نور آن جهان شید ست * ثانی نام پسر
افرا سیاب در که پشتک دخی دیرل غایت حسن و جمال صاحبی او لفظه پدری شین لقب
و یردی منة و لدر که کیخسرو بر کون آنکه کورش طوئدی قلدر و بیره شویله آوردی که
اول سعادت جانی چقدی خواجه حافظ بنیت بکارای پیران لشکر کشن * بکاشیم
تو کز خنجر کشن * ثالث آنک جمله امام سزندر حکیم فردوسی بیت نشست از بر
شیده رای جوی * بنزدیک کودر زبهاد روی * فرهنگ جهانگیری * فرهنگ جهانگیری
بر مشهور و متعین شاکردی اسمیدر مجمع الفرسد بر حکیمک نامیدر که بهرام کور ایچون یدی
قصر بنا آت شیدی هریری بر رنگ آیدی هفته نک هر گوشه بر قصر معیند او تورردی و قصر نکند
قراش دوشه دوب اول رنگ جامه کیردی مزبور حکیمه خدمتی مقابله سنه آمل شهرینک
حکومتی ویر مشیدی شیخ نظامی از هفت پیکر بیت شهر آمل بشیده داد تمام * تاشود
مشاد مشید از بهرام * شیرازه فی فتح راء مهمله و زاء معجه هایل به معروف نسنه در ابر پشیدن

ابر پشیدن کتاب او یکده سنه و قفقان بر تاجارینه ایدرل میرنظمی بیت کتاب مدحت ۱۴۸
و وصف ترا که شیرازه * کنند اهل معارف زرشته چانش * شیرامله فی اضافه امج
دیدکاری دارو که سودا یچند اصلدوب بعد معجونه خصوصاً نوشدارو ترکیبته جزو ایدرل
* شیرجامه فی سکون یای تحتانی و راء مهمله و فتح جیم و میله ابکی معنایه در اول بمعنی
پستان یعنی مه ثانی سودا یچند کاری مخصوص قدح که جام شیر تقدیرنده اولور استاد ابکی
معنایه دیشدر بیت شیرجامه مادرش داده باور * ریخت برد و شیرجامه در کلو شیرخوان فی
فتح حاء معجه و راء مهمله و او و معدوله ایله سودا مر طفل دیمک اولور * شیرزده فی سکون
را و فتح زاء معجه و دال مهمله یین ایله هر طفل که سودا امر کن والد سنک سودی قلندرن یا خود
ضعف معد سبی ایله امده کی سودی هضم ایتمام که وجودی ضعیف و نحیف اولان کود که دیرل
بوابکی لغتک مثالی میرنظمی بیت بود وقت شیرخواره چون شده * ازکی شیر مادر شیرزده
* شیرزده فی سکون راء مهمله و فتح زاء معجه و نوله ترکیب یایق دیدکاری که آنکه یاغ
چیمار درل اکا انین و دستود دخی دیرل * شیرشزه فی کسر راء اول و سکون ثانی و فتح
شین ثانی و زاء معجه ایله حشمنک و غضبناک ارسلان شیر رهنه دندان تعبیر ایدرل یعنی
غضبندن صرتان ارسلان دیمک اولور حکیم انوری بیت اسیر ناچ این کشته پیل زنده
و مست * مطیع خنجر آن کشته شیرشزه * شیرینه و شیرونه فی کلاهما بسکون الیاء
الحتانی اول بسکون الراء المهمله و فتح النون ثانی بضم الراء المهمله و فتح النون فرهنگ جهانگیری
دری التند یومریجه ات که وجعی اولز عریسه غله دیرل ضم غین معجه و دال مهمله مشدده ایله
مجمع الفرسد بر مرضدر دواب امراضندن * شیرویه فی سکون یای اول و ضم راء مهمله
و او معروف و فتح یای ثانیله خسرو پرویزک اوغلی آدیدر که شارویه دخی دیرل * شیریه فی
سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله تازه صفای اوزم صوبی در فرهنگ جهانگیری
بوزه ایچنه بنک قویوب ایچرل اکا شیریه دیرل بوم معنایه حضرت مولانا قدس سره بیت
ز نور عقل او عظم چنان رنگ آمد و خیره * کز و مغزول آمد خروینک و بوزه و شیریه *
ترکستانده چار گوشه سفره یه دیرل * شیشله فی سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح
لامله علامت خیر یعنی ایونشان کنانی فرهنگ جهانگیری * شیشله فی سکون یای تحتانی
و شین معجه و فتح لامله قصار و دقاق طوقاغندن زده واقع اولان ازله و دلك معنایه و دخی
پچکان کسدیکی یره دیرل کنانی فرهنگ جهانگیری مجمع الفرسد سست و بی قوت معنایه
مسطور در * شیشه فی صرجه هن یا باش طرف نوش او لسون طولو اوسون ایچند
صو اولانه آبکینه دیرل و استعاره طریقه ایله افلا که ده شیشه دیرل بیت طیبیازامکر این نکته
حل نیست * که درنه شیشه داروی اجل نیست * شیفته فی سکون یای تحتانی و نا
و فتح باء مثناة ایله آشفته و حیران معنایه کج بخندی بیت کرد از من دل شیفته آن عهد
شکن بار * زینکونه فرامش که کسی یاد ندارد * و ناصرالدین بیت گفت که ای شیفته دلشده
در ره غم یای تودر کل شده * شیلانه فی سکون یای تحتانی و فتح لام و نوله عناب دیدکاری
یشدر ابوالمعانی بیت بخون عاشقان آلوده دمنش * صرا نکشت شیلانه نموده *

در شیشه در سکون یای تختانی و فتح لامله بر نوع طعامد زنج واسفاناخ و یاغ ایله ایدر لر
شله بلا و دخی دیر لر در شیشه در یوزن نیمه خوی و طبیعت و عادت معناسنه در ابوالمعانی بیت
شیشه طبع ترا جود و کرم معتاد دست * آری آری کرم طبع بود ماد رزاد * بواغت عربیله
مشتزکدر در شیشه در یوزن کینه سیمی دیدکاری دودک معناسنه در شیشه در سکون
یای تختانی و فتح و اوایل بهش معنایه کاور اول ناز و کرشمه که دلبران و محبوبانه مخصوص بوضع در
ثانی طرز و روش حکیم نزاری قهستانی بیت اگر چه شهر پراژ شافدان حالا کست *
تو خود بشیمه کری شیوه دکرداری * ثلث عمل نیک و طور خوب معناسنه مولانا جامی
بیت گفت ای مادر چو نیم میوه را * کی توانم کار بست این شیوه را * رابع حسن و زیبایی
معناسنه مشاعر بیت در رقص نیم چو آستین بر میگرد * صد شیوه شما بکس بهم بر میگرد
خامس هنر معناسنه میرنظمی بیت نباشد در نظر هر بی هنر خوب * اگر مردی شواند
شیوه مرغوب در شیشه در فتح یای تختانی و اخفاء هایل بهوزن و معنی شنه مرقوم در شیشه
سکون یای تختانی و فتح هایل آت کشمه سنه دیر لر عربیله صهییل معناسنه در استاد اطمینی
بیت عدوت اربشود زاسب توشیمه * بشامند خون میرد بر بدیهه * مولانا هاتنی بیت
ستوان بشیمه یلان در خروش * حکیم وزره زیور بال و دوش * مولانا عرفی در مذمت اسب
* قطعه * شاهدشها حقیقت اسبی کداده * بشنوباطف تاب رسام بعرض * پیرست
وعلنی بجوش زان فرو دهام * آری بود رعایت پیرعلیل فرض * کرشمه زند بجوانی
ستایش * کرشم کام رود کنش نام طی ارض در مع الباء * مثری در صاقون آلمی معنی
خریدن مولانا جامی بیت هر چه بخشی که بگیری دگری * آن نه جود دست که بیعت و مثری *
در شستگانی در سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة و کاف و کسر نونله بنای عمارت که عربیله
اساس و ترکیب فل دیر لر ابوالفرج رونی بیت ز کرد در که اوساز شستگانی عمر * که قلب
کعبه بود شستگانی خراب در شکاری در آوجی کرک آدم و کرک حیوان عربیله صیاد
و چغتایده اوجاق دیر لر در شنگ ماهی در سکون نون و کاف فارسیله فقد ز دیدکاری صو
جانور دیر لر شوی در کسر و اوایل بهش معنی شیث طوراق اوقی ذر که اوزر لک ایله چشم زخم دخی ایچون
آتش یا قرار حکیم سوزنی بیت منازعان همه تارعداوت افر وزند * ز بخت خود همه بر نار
خود شوند شوی در شوی در گوشه معناسنه که اوک گوشه سنه شیخانه دیر لر شیبانی در
فتح یای تختانی و کسر نونله خرا ساینلر قتل بر مثقال وزنی در و دخی ده هفت معناسنه که
و شانی ده دیر لر شمس فخری * قطعه * پیش ازین از ملوک اهل حماحت * داده اند انچه ای
زیب شیبانی * شمه مرصع دهد همیشه بمردم * کر خسروی و تاج کیانی در شیرکی در سکون
یای تختانی و راء مهمله و کسر کافله چین و لایتنه بر جانور در در شیروی در نام مینار
ایرانی که شیرویه دخی دیر لر باب الشین المضمومة مع الف * شتر با در ضم تاء مثناة
و سکون راء مهمله و فتح یای فارسیله ترکیب ککک دیر لر راجی اوندر کوزل قورطه عامه قورلر
قوریدوب دوکوب بر مقدار طو زایل فارشد و رب لر عربیله سعتر دیدکاری در شفا در
فتح فایله ترکشک اوق قویلان جانبی که قافله ده شفا دیند و میرویدر در شیکا در فتح کافله ده

کافله ده شفا مرقوم معناسنه میرویدر میرنظمی بیت شکار شیر با یکان دلوز * ازان
هر یک بر اعدایش جگر سوز در شما در خطاب جمع حاضر در عربیله انتم معناسنه خواجه
حافظ بیت ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما * آب رویی خوبی از چاه ز نحدان شما *
در شورا در اصلی شور آبا ایدی تلفظن نوع ثقلت اولغین همزه اول حذف اول شددز
معروف طعامد در شوروا در باء موحد و یینه و اوایل ده شور با معناسنه در شکر شاعر
بیت طبیعت را مناسب شور و ایست * که اودر ضم را نیک و غدا یست در شوبلا در
کسر و او و سکون یای تختانی ایله معنی ایوانه سفید و دخی قوان چپکنده دیر لر مع الباء *
در شیان قریب در شین مفتوحه ده ذکر میرویدن قوشدر که شین معنومه ایله ده
استعمال اول نور ابوالمعانی بیت دهد قریب همیشه بوعلی و صلت * شددست چشم غزالم
شبان قریب مرا در شتر سبب در ضم تاء مثناة و سین و سکون راء مهملین رتوان ایله اغاج
قوردی که یینه اغاجک ایچندن حاصل اولوب اغاجی تپاه ایدر در شتر سبب در معنی شتر سبب
مرقوم که نون یینه یای تختانی واقع اولشدر در شکوب در ضم کاف و او معنومه معنی دستار
کذا فی المجمع میرنظمی بوم معنایه نیب بودن سر یا برهنه طرز خوب * کشته است باز کران
بر سر شکوب در شوب در یوزن خوب معنی شکوب مرقوم یعنی دستار عربیله ایکی معنایه در
اول معنی آمیختن یعنی قار شمع ثانی معنی غسل یعنی بال در مع التاء * مثبتات در فتح
باء موحد ایله صوک قیش آبی در مشهوری طاه مهمله ایله مشباط در فارسیله طایرینه تاء مثناة
ایله استعمال ایدر لر ماه مزبور که هر هفته سنه بر در جره واقع اولور و اون برنجی کوننده آفتاب
جوت بر جنة تحویل ایدر درت سنه متوالیا بکرمی ستر کون اولوب بخشی سنه سنه که کیسه
واقع اولور اول سنه بکرمی طقو زکون اولور کذا فی فرهنگ جهانگیری در مثبتات در ضم
باء موحد و سکون سین مهمله ایله کریمه منظر و زشت چهره معناسنه در میرنظمی بیت
از قضا ناکه نایست آن بلا * زم جانان آن مثبت بدلقا در شراب در فتح راء مهمله ایله
صو و شراب و امنالی آقدقه ظاهر اولان صد اسنه دیر لر مثبتات در سکون سین معجه
ایله یوزن مثبت معنی زشت و چرکین عموما رنه اوور سه در شکفت در ضم کاف و سکون
فایله ایکی معنایه کاور اول اچلق که شکفتن لفظن فعل ماضی در آچلیدی دیمکنر شنی نکلور
بیت از روزا زل شکفتی قیمت نا بود * نشکفت اگر غنچه ماجرم صبا نیست * ثانی کاف
فارسیله تعجب معناسنه شمس فخری بیت ای تابادم از پیری شاه ملک دان * شاه و ملاک
داری نباشد ز توشکفت * کاهی اسم مصدرده استعمال اولور بومعاده کسر شین معجه ایله
شکفتنر نه کم ذکر میرویدادی در شوات در یوزن عصا بر قوشدر سرخاب دخی دیر لر
کذا فی المجمع در شوبست در واو مجهول و فتح باء موحد و سکون سین مهمله ایله افسون
و علاج معناسنه در بعض فرهنگه باء فارسیله منقولدر در مع الحیم * شفا در فتح فا
وراء مهمله ایله بشمانی حوا که مشهوری پشینده در میرنظمی هر وی بیت بجای نان دهد
هر صبح و عر شام * شفا در کشته است اطعام اعوام در شیخ در سکون نونله یوزن مخ کغذ
مهر می که آنکله کاغذ مهره ایدر لر شوبع در واو مجهول و کسر نون و سکون یای تختانیله

نطس که ذرا عقه حاضرانش تارالا فی مع الجیم الفارسی * شلو بیج فی نم لام وواو معروف
و کسر باء فارسی و سکون یای تحتانیله دموردکنی دیدکاری اوت میرنظمی بیت نباشد هر که را
در جیب بسج * شود سنبل بجشم او شلو بیج فی مع الخاء * شخ ایکی معنایه در اول
اوز لوبالحق که اگر آدم و اگر حیوان با صدقه یا غنه یا پیشور ثانی میوه سی اولیان اغاج کذا
فی فرهنگ جهانگیری و دخی شوخ لفظندن اختصار اولش کله در چرك معناسنه بومعنائی
مؤید ابوالمعانی بیت تن و جامه سراخر شخ گرفته * که جامه در برش از هم کسینته فی متکوخ
نم کاف وواو معروفله کیدرکن یا غنه نسنه طوقوب دوشرکی اولق اشکو خیم دخی دیرلر
شاگر بخاری بیت هر که اودر ره زود سر مست شوخ * افتد اندر خاک و خواری از شکوخ *
اما بوییدن سورچک معناسی فهم اولنور بعض فرهنگ لغزیدن معناسنه مرویدر ابوالمعانی
بیت کر بیغم نا کهان در راه آن نازک بدن * طاقت پار اندازم هر قدم اقم متکوخ فی متکوخ
واو معروف ایله ایکی معنایه در اول کشاده رو و کشاده طبع و لطیفه کوی و حاضر جواب
و شاطر کار بومعنا روبرینه یقینندر خواجه حافظ بیت فغان کین لولیان متوخ و شیرینکار
و شهر آشوب * چنان بردند صیر از دل که ترکان خوان یغمارا * ثانی بمعنی چرك که شوخ کین
دیرلر چرکین دیمک اولور عربیه و سخ معناسنه استاد عسیدی * قطعه * خواجه
بزرگست و مال دارد و نعمت * نعمت مالی که کس نیاید ازان کام * محل بجایی رسیده کس
نکندارد * شوخ بکر ماوه بان و موی بحجام * شرف شفره بیت چنانکه بسی از اندام
شوخ حرص و طمع * که نیست بر سر او خارش تمنای * نسخه * میرزا ابراهیم اول اغاجه
دیرلر که بردالن کسه ل وافر دلیری اوله وادات الفضلاده کثرت استغالدن ال وایاق درسی
درست اوله فی متوخ و اوچ هول و فتح میله بمعنی سونم و خمس و کسر میله قوان چپکی
معناسنه در فی مع الدال * شتر باد سکون راء مهمله و فتح باه مهمله ایله هجین دیدکاری
دوه معنای ترکیب پل دوه سی دیمک اولور غایت سر عتله یوزید بکندن کنایه ایدرلر سرعنی
شول مرتبه در که سائر دوه لک دوت کوئده و اذی منزله بوز کوئده و اذر میرنظمی بیت یکی
آمد سواری بر شتر باد * نه استر پل سواری بوده برباد فی شخود سکون خاء معجه
و ضم نوله طرنقه قاشمقدن یا خود آخر نسنه ایله جراحت ایتمکه دیرلر له بیت کدر خسار ش
بناخن کرده شخود * روان شد خون بر رخسار چون رود فی شخود فی مع خاء معجه ایله
بمعنی شخود مرقوم که شخوده دخی دیرلر حکیم انوری بیت دلی کویدر دخت شخود *
علاج ترشکان نداردش سود فی شخولید فی مع خاء معجه و کسر لام و سکون یای تحتانیله
بمعنی پرموده شده یعنی صولش کذا فی المجمع بومعنائی مؤید میرنظمی بیت کل رخسار
آلش می شخولید * از آندم حال بیمار ان بشولید فی شد ایکی معنایه استعمال اولنور
اول اولدی معناسنه که عربیه صام معناسن افاده ایدر ثانی کندی معناسنه که عربیه راج
و ذهب دیرلر و ایکی معنایه ترتیب اوزره خواجه حافظ بیت از حال دل و دین می رسید که چون شد
خون شد دل و اوزره کدر دین برون شد فی شد سکون راء مهمله ایله معاند و سرکش
و بلوج معناسنه ابوالمعانی بیت کر خرد داری مکن غادت همه کاری بشرد * تاییابی جای عزت

عزت نر دخر خرد و کلان فی متکو خیم فی ضم کاف وواو معروف و کسر خاء معجه ایله بمعنی باغزیدن
و در افتاد یعنی پیور چدی و دوشدی اغاجی گفته بیت چوا سر کشی کرد هر سو نگاه * شکو خیم
و افتاد بر خاک راه فی شواد فتح و او ایله توی طوقلری دیدکاری قوش و بر معناسی دخی آتش
علویدر ابوالمعانی بیت شواد آتش غم از دهام میروید برون * نباشد حاجت مشعل شب تاریک
هجر ام فی شود بوزن سود ایکی معنایه در اول شد لفظه ایکی معناسنه ده شمس فخری بیت
باهت بخشایش اوداد کرم داد * خون از دل کان آب زر خساره فی شود * ثانی جامه آشدن
ضرار و بیا غنه یقین اولق فی شوشد سکون و او و فتح شین معجه ایله بوزن پوشد
شوشه معناسنه در که عنقریب ذکر اولنور انشاء الله تعالی فی شهره بند فی بر نسندک
ظاهر بنظر ایدوب باطنندن بخیر اولان کسنه یه دیرلر و دخی غایت مشهور و آشکار معناسنه
یو ایکی معنایه میرنظمی بیت حال عاشق چون نباشد شهره بند * بسته چشم حال باشد
شهره بند فی شهاد فتح ها و یای تحتانیله غایت بر امر معناسنه در کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی مع الراء * شتر بار فی ضم تاء مثناة و فتح باء مو حله ایله دوه یوکی باز شتر
تقدیرنده در مولانا کاتبی بیت مرا نیست شتر بارها بحجره تن * شتر دلی نکیم غم بکا و حجره
من فی شتر خار فی ضم تاء مثناة و فتح خاء معجه ایله دوه دکنی خار شتر تقدیرنده در استر خواو
و شتر خواو دخی دیرلر اثرالدین اخسیمیکی بیت کرکابن فردوس خورد آب خلافت *
برجای کل تازه شتر خار بر آرد فی شتر وار فی معنی شتر بار مرقوم یا ایله و او بیننده تبادل اولدی
اجلدن شیخ نظامی بیت چو نوبت بسر بخش دار رسید * شتر وار زرتا بخارا رسید *
فی شخود فی ضم خاء معجه وواو معروف ایله طرنقه یاره لوق معناسنه شخود و شخود
و شخوده و شخوده دخی دیرلر فی سر بوزن مر رنوع یا غنه کیلور نسنه در شمس فخری
بیت در بادیه اعدای تو بر خار و خشک ماند * نه آب و نه نان ماند و نه کفش و نه خود شتر *
فی ششتر سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله حوزستان و لابند بر شتر آیدر فتح شین
ایله ده روایت اولنور در امایین الناس مشهور اولان ضم شین ایله در خواجه سلمان بیت
شد خاک و خار پستر آن شخص نازنین * کا زاری رسید زدی پای ششترست فی ششتر فی ضم
شین معجه ایله کر پی که اوزون او قلری اولور سین ایله سفرو سکا شته دخی دیرلر فی شفور فی
ضم فایله ایکی معنایه در اول پورسق دیدکاری جانور در که دو کد بکه سهر دیرلر ثانی حرام
معناسنه در ابوالمعانی ایکی معنایه ترتیب اوزره بیت هر که از شیر شفور کرد در روی * نام مردی
شفور باد اورا فی شکر فتح کاف فارسیله او قلی کر پی یه دیرلر عربیه ضم کاف عربیه
نعمته اعتراف ایتمکه دیرلر فی شکوار سکون کاف ایله یا سلو و غمکین سو کوارد معناسنه
میرنظمی بیت پس از تنگی سروردل نکهدار * بکن شادی مشو غمکین و شکوار فی شمار فتح
میله درت معنایه کاو و اول حساب و عدد معناسنه در حکیم انوری بیت عدل توسایه ایست که
خورشید را ز عجز * امکان بدسه کردن آن نیست در شمار * ثانی فرهنگ جهانگیری
دو سملق و محبت معناسنه شیخ نظامی بیت بریدم زهر آشنایی شمار * بس است آشنایی
من آموز کار * ثالث مثل و مانند معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت جانها هم از زهر

معلق همیزند * هر يك چو آفتاب در افلاك كبريا * رابع اول زخم و جراحت دیرلر كه صاغات
احتمالی و ایوا و لوق امید اوله * شمار كیر * سکون راه مهمله و یای تختانی و کسر کافله ایکی
معنایه در اول نسنه صایحی ثانی دوستلق و محبت طویعی معناسنه * شمار کار * سکون راه
مهمله و فتح کافله عرصات روز محشر که شماره کاه دخی دیرلر شاعر بیت خواهند بی شک از تودنیا
حساب عمر * پاسخ چکونه میدهدی در شمار کار * شهر * ضم مهمله بوزن عمار حاضر در صای
دیمک اولور میمک فتحه سیله ده جا نذر ایوا المعانی بیت فدل قبیح نفس بدت یک یک شمر *
بیکر که در جهان بچه رود در گذشته است * شمشیر * سکون میم و کسر شین معجه ایله قره شک
جها فکیریده کار بان اندک معناسنه بومعنائی مؤید میرظمی بیت بر فتن بایدت تدبیر داری
که همراه خودت شمشیر داری * مجمع الفرسه قافله صغیر که شوشمیر و هیل دخی دیرلر
* شبحار * سکون نون و فتح حیمه اکلیل الماک دیدکاری اوتدز * شفقار * سکون نون
و فتح قافله سنقور دید کاری آوجی قوشدر که آنکه ملوک شکار ایدرلر معتبر طوغاندر میرظمی
* مثنوی * اگر جای داری کف تاجور * چوشفقار بودی چنان معتبر * چوبکدم نیانی
موافق بطبع * بکیر دست بی محابا چوشمع * شوخ کیر * واو معروف و سکون خاه معجه
و کسر کافله کیر کرفتن دن صیغه امر و وصف ترکیبی در شوخ چرک معناسنه و ایحق معنای ترکیب
کیر طویعی اولعله سونکره اسم اولش عربی سفع دیرلر فیه * ثامه ایله * شور * واو مجهول
ایله طقوز معنایه کلور اول طوزلی یعنی طعامده و ذایقه ده طوزلی اولان ثانی غوغا
و قره شهلای معناسنه. مولا ناغزانی مشهدی بیت ستوری شد و از خواب عدم چشم
کشودیم * دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم * ثالث غجر و شود معناسنه در حکیم فردوسی
بیت نکه کن که دانای پشین چه گفت * که هرگز مباد اختر شور جفت * مختاری * رباعی *
ای ملک نهاده پیش اقبال تورخت * وز بخت تو بخت خصم شور آمد سخت * با توجه در آ ویز کند
آن بد بخت * کوازی تخته زاد و توازی تخت * رابع یعنی کوشش یعنی سنی ایلمک حکیم اسدی
بیت هر کار در زور کردن مشور * که چاره بسی جای بهتر ز دور * خامس تغییر معناسنه که
شعبه و دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت نیاسود کس تا بر زحلب * زمین سندی از جملک شور
جاب * سادس یعنی ورزیدن یعنی دور شملک بومعنایه معنای خامسک فرقی دقیقه در حضرت
مولا ناقص سره بیت دست زهره در حنا اوکی ساحه شوری کند * نازنین همچین را با چنان
سید اچه کار * حکیم اسدی بیت همه روز فرما نشان دار و برد * سواری و شوری سابع نبرد *
سابع بر رینه اور مق بهم زدن و بر ریه یلمک میر خسرو بیت از دست و دل بر اتم کر جان و دل بشورم
بیرون جهم که باشد خواب کوزن و کورم * ثامن یعنی مشغله شیخ سعدی بیت نه مطرب که آواز
پای ستور * اگر عشق داری سماعت و شور * تاسع یعنی مشتاق یعنی یومق غسلی
معناسنه و شوریدن بونرک مصدر یدر * شور مور * سکون راء مهمله و ضم مهمله و تابع
الفاظ قبیلند در ایکی معنایه در اول بر نسنه خسیس وضعیف و حقیر اولوب آخر کسنه
آنی ذکر ایتد که فلان چیز شور مور است دیر کاهی یا لکزمور و مورچه دخی دیرلر حکیم خاقانی
بیت شور مورند حسودانت ولیکن کدانی * شمار مارند نفر با نفر آ میخته اند * ثانی غلبه

غلبه و غوغا معناسنه حکیم سنایی بیت زهره و طامات و راز مزخرف * همه سئاله باجنت
در شور مورم * شوشمیر * واو مجهول و سکون شین معجه و یای تختانی و کسر مهمله قافله
صغیر که هیل و غال و لاجی و خیزد یا دخی دیرلر کدانی الجمع * شور * واو معروف و فتح
هایله زوج یعنی غورتک اری معناسنه اگر چه اصحی و افصحی جوهر روزنی اوزره در امالسان عوامده
و بعضی فرقه کارده کهر روزنی اوزره اولغین ثبت اولندی * مع الزاء المعجه * شتر غاز *
سکون راء مهمله و فتح غین معجه ایله انکدان اغاجمک کوکیدر شتر غاز دخی دیرلر ابن یمن
بیت ندارد طمع رستن شاخ غود * هر آنکس که بیخ شتر غاز کشت * شور کر *
سکون راء مهمله و فتح کاف قز سیمه ایلعون اغاجی معناسنه * شور میر * سکون راء
مهمله و یای تختانی و کسر مهمله نطس یعنی اکلامش تارلام معناسنه در * شور * واو مجهول
و فتح زا و کاف فارسیین ایله کوملاک و قفتان قولتغه دیکلن پاره که خشتک دخی دیرلر * شور
و شوشمیر * کلاهما بسکون الواو و کسر الم نطس معناسنه که هرک دخی دیرلر و بعضی زرده
دلن دیرلر کدانی المؤید بومعنایه استاد لطیفی بیت اندر اصلاح دلت تمیز کن * تخم
پاشیدن پس از شوشمیر کن * شوشمیر * سکون واو و کسر نون و سکون یای تختانیله
چورک اونی که عربی حبه السواد ایدرلر میرظمی بیت شتر دزروی نان افشانده بشوین *
بروی خوب حال غیر آمیز * مع السین المهمله * شمش * ضم باء موحده ایله ب که کله در
عربی کله دید کاریدر شین معجه ایله ده جائز در جمال الدین عمر * رباعی * زاروی که در ذات
نماند ست صفا * با خلق خدای میکی جور و جفا * بر فرق سرکل تو بیچاره شبنس * کرزانکه
زلق زندیفتد بقفا * شد کیس * سکون دال مهمله و یای تختانی و کسر کافله قوس قزح
دیلمکدر کدانی الحفه و شین برینه سین مهمله ایله شد کیس دخی مریدر شاعر بیت میخ
مانند پنبه است و ورا بادندای * هست شد کیس درونه کبد و پنبه زند * درونه نك معناسنی
مرور ایله * شتر کیس * سکون راء مهمله و کسر کافله ده قوس و قزح معناسنه در
* مع الشین المعجه * شمش * ضم باء موحده ایله و سکونله ده جائز در کله معناسنه استاد
لطیفی بیت جامه پر شمش او بر کامیش ابرهنم * بانک و فریادی کند الاستغاث ای مسلمین *
* شمش * فتح خاه معجه ایله خوش آواز بر کوچک فوشدر استاد زودکی بیت کرک زاک
رست صلابت شیر * بارزاک رست نهیب شمش * شمش * ترکیب او بکن دید کاری عضود
یکی از حکما بیت چوازل دور میباشند سلامت * که زیر امیشود در شش جراحت *
* شورش * واو معروف و کسر راء مهمله ایله شوریدن اسم مصدر در فتنه و غوغا
و قره شهلای و آشوب معنایه استاد بیت کوشور شنی که محبت شادی بهم خورد * غم خون
دل بر زد و دل خون غم خورد * شوش * بوزن کوش باغ چپوغی یعنی اوزم اغاجندن بودانش
چپوق مجمع الفرسه مطلق اوزم چپوغی عربی قضمبان دید کاری ضم قاف و سکون ضاد معجه
ایله * مع الغین المعجه * شتر باووغ * ضم تاء مشاء و لام و سکون راء مهمله و باء موحده
مفتوحه ایله دوه قفی که عربی بعره دیرلر شکم ضرب مثل ایدوب دیرلر * البعرة نذل علی البغیر
یعنی دوه نك قفی دوه یه دلالت ایدر * شتر مرغ * دوه قوشی که مشهور در نفس الامر ده

دوه به مشابه بر قوشند و بی و یا قاری به مینها دوه در کچه قنادی و ارامانه سائر قوشلر
یکی از پاره دوه کی بیک کو تور در ضرب مثل ابلش لدر تنگ شیخ عطار سور مشدر * منوی *
چون شتر مرغی شناس این نفس را * نه کشد بارونه بر دهر هوا * کریر کوبد کوبد استرم *
ورنه ی بارش بکشد طارم * شیخ * بوزن معنایه کاور اول ایش استادن درسی
درست و خشین اولاق نانی شاخ کاوی یعنی او کوز نوینوزی شمس فخری بیت ارخر و کاوک
بصورت * کرجه اوزانه سنب هست نه شیخ * ثالث چیز اندک یعنی شی قلیل کدافی المجمع
* شور تاغ * و او معروف و سکون راء مهمله و فتح تاء مثناة ایله بر نوع ضاری اغا حیدر
بعضی مرقوم سال زده بترضاری او تدریدیلر * شوغ * و او معروف ایله بوزن دوع اوج
معنایه کاور اول شیخ مرقوم معناسنه استاد بیت شود عادت گرفتن رکفش یوغ * نیز یید
قلم در دست و شوغ * مطلق دری درست اولغه دیرلر شمس فخری بیت بیلویش کبر خارا
بغلط * چوروی خصم شته شد باویم شوغ * ثانی مجمع الفرسه الله و با خود ائوابه واقع
اولان ایرک و چرک ثالث چیز اندک یعنی شی قلیل شیخ مرقوم لا مترادف المعنی در * مع الکف
* شتر پاک * ضم باء فارسی و لامله دوه قفی شتر با لوغ مرقوم کی * شترک * ضم تاء
مثناة و فتح راء مهمله ایله موج دریا که استرک دخی دیرلر ابو المعانی بیت کفر جوحی سما کشت
و موج احسانش * چوروی بی پایی بر آمد شترک * شچک * سکون جیم فارسیمه
یورلقدن و غیرین که یورک او شایب کومس چهرایه اما اصح قول انحر قدرک اکاز غنک و شچک
دخی دیرلر عربیه فواق دیرلر ضم فاووا و سکون قافله کدافی شرفنامه ادات الفضلاده ضم جیم
فارسیمه در مؤید الفضلاده آ و ادم اسب یعنی آت قور و غنک سیمی و فرغشک میرزا ابراهیم
دوینک یوریمی صداسی در ابو المعانی بیت بهزم آن کل رعنا نشسته می بیند * رقیب بسته
دم و دل گرفته شچک آید * شلوبک * ضم لام و او معروف و فتح هایلده دوردکی که شلوپنج دخی
دیرلر * شترک * سکون نون و راء مهمله و فتح کافله یعنی بادریسه دوک یعنی ابکه کچوردکاری
اغرشق کدافی المجمع * شوخناک * و او معروف و سکون خاء معجه و فتح نوله یعنی
شوخن کن یعنی کیرلی کرک وجودده کرکسه ائوابه اولسون * شوشک * سکون واو و فتح
شین معجه ایله ابکی معنایه در اول چار تارتدوره معناسنه استاد فخری بیت کبی سماع زنی
کا بر بط و که چنک * کبی چغانه و تیزور و شوشک و عنقا * عنقادخی بر سازدر ثانی بریزه
چاورد که کلکه مشابه بکه آندن کوچک اوله تیز و و چل دخی دیرلر * شوک * سکون واو و فتح
کافله یعنی بادریسه دوک یعنی اغرشق کدافی المجمع * شولک * سکون واو و فتح لامله اسب
جلب و نیز رفناری یعنی چایک و اشکون و یورک آت سید حسن غزنوی بیت کراردوان بدیدی پای
ورکاب تو * بودی به یش شولک تواردوان دوان * استاد فخری بیت بسا شتهایی که تو پشت
کردی * بنقل هم شولک و خنک و اشقر * حکیم اسدی بیت سیمه دار بر کرد شولک زجای
کشای کن تیغ کشور کشای * خواجودر همای همایون * بیت در آورد بر شولک نیز پای
چودریای آتش در آمد زجای * مع الکف الفارسی * شترک و پانک * اوج حیوان اسمیه
مسی اول و غنک * بی اوج حیوانه مشابهی اولدوغنددر شترک و دخی دیرلر عربیه زرافه

زرافه دیرلر هم زاء معجه و فتح راء مهمله * مشده و قایله ترکیه زرافه دن غلط زربادیرلر
* ششک * بوزن ششک کوزده اولان چیق معناسنه ابو المعانی بیت ششک چشم و خلم
بینی بوده کاری خلا * شد دهانش محزن کوه و نجاست کویا * ششک * سکون نوله بوزن خنک
برموزن اغا حیدر بی بیاض و راست شاخری اطرافند چادر کی اولور غایت یک اولغه آمدن
اوق ایدرلر خراسانیلر بنفش دیرلر ششک بیت ای توشوخی که بشکنی سرخنک * وی تو چو پی که
همجوموم زششک * شوک * بوزن دوک بالدران دیدکاری او تدرشوکرا آندن اختصار اولمشدر
عربیه فتح شین ایله بوزن نوک که دکندر * مع اللام * شتر دل * یعنی قورقی ترکیه دوه یورکی
دیدکاری مولانا کاتبی بیت مرا غنیمت شتر واردا بحجره تن * شتر دلی * کنم غم کجاو حجره تن *
* شکول * ضم کاف و او معروفه یعنی جلدی و جست و تندی کدافی المجمع * شل *
بوزن کل یعنی سست حضرت مولانا قدس سره بیت چون بدید آن روی همجون برک کل *
مضطرب کردید شد پاهاش شل * شوکل * و او مجهول و فتح کافله بادریسه دوک یعنی
آغرشق عربیه فلکه دیرلر * شول * بوزن غول اوج معنایه کاور اول یعنی دید و دانست
یعنی کوردی و بادی و صیغه امر اولور بشول دیرلر یعنی بین و بدان دیمک اولور حکیم اتوزی
در هجو قافی کیرنک بیت زرد کشت از فراق لقمه بشول * روی سرخ من ای سیاهه دول *
ثانی بر طائفه نک اسمیدر کوردلر طائفه سی کی ثالث شولیدن لفظندن صیغه امر در
اندیشه لک و پریشان اولم معناسنه * شویمال * سکون واو و یای تحتانیله جامه شوی
و کارزان جامه یه اورد قلمی مهره معناسنه در * شومال * دخی بوم معنایه در شویمال
لفظندن اختصار اولمشدر * مع المیم * شتم * ضم تاء مثناة و لامله درستی و تندی که
موقعند اولیه و نزاع و خاصه معناسنه اشلم دخی دیرلر * شلم * ضم لامله شتم لفظندن
اختصار اولمشدر * شم * ابکی معنایه در اول یعنی پای افرازی یعنی ایاق طولانی و چارق
شمس فخری بیت جاهلان راستان بردی * فاضلان پای آبله بدر بهشم * شیخ نظامی
بیت کراینه چون یار هر دم کشد * کبی شم کشد که برشم کشد * ثانی یعنی شرت
ودوری شمس فخری بیت باسقمیهان جمله را انس و قرار * و عزیزان جمله را دوری و شم *
* شیم و شیم * ضم مرقومک ابکی معناسنه مترادفدر استاد مجیک بیت صد بیت
مدح کفتم و چندین عذاب دید * کریمست سیم باری جفنی شیم فرست * شوخ چشم *
سکون خاء معجه و فتح حمله کستاخوبی ادب و مزاح و ظرافتکار خواجه سلمان بیت ای دل نه ششک
خاره * آخر فغان بکاست * وی شوخ چشم دیمه سرشک روان بکاست * شور بوم *
سکون راء مهمله و ضم باه و حمله ایله شوراق بر معناسنه و شوشول رد که آنده ذراعت اوچن
نافع حاصل اولیه شوره بوم دخی دیرلر شیخ سعدی بیت باران که در لطافت طبعش خلاف
نیست * در باغ لاله روید و در شوره بوم خس * شور چشم * کوزی دکن آدم یعنی کوزندن
چشم زخم واقع اوله ابو المعانی بیت صد چشم زخم خلق رسد یک وفای او * یک شور چشم
نیست که بر هجر میرسد * شورم * سکون واو و فتح راء مهمله ایله ترغ نوعندن خماض و مرکب
دیرلر رنوعدر * شوم * بوزن بوم محس و نامبارک معناسنه ابو المعانی بیت زرافه

فاضل از ابحاث شومش از ازل * جاعلا ز طالع میمون و دولت یا ورست * مع الفون * شبان *
فتح باء موحد ایل چوبان معناسنه کمال اعمال بیت بعد عدل تو کرک از پی خوش آمد میاش
چو خرس مصطبه بازی کند محبوب شبان * شتر بان * دوهی معناسنه بان کوزه دیچی
معناسنه در کشتی بان و باغبان کی دوه کوزه دیچی دیگر اثیرالدین اخسیکتی بیت منزله
عیسی سزد بهرحله خضر * آنجا که شتر بان تو روزی مقرر آرد * شتر دزدان * سکون
را و فتح دالین مهملات ایل بر نوع زاجدر که زاج مهدی دیرلر جمع زاجدرن معتدلدر * شخودن
ضم خاء معجه و واو معروفه طرملق و برنسنه ایل بهار ملق حکیم اسدی بیت یکی چون دل
مهربان گفته پوست * یکی چون شخودن ز نخلدان دوست * جمع الفرستد بناخن کنند
یعنی طرقله قازمق شاعر بیت نه جای شخودن بماند از دورخ * نه جای دریدن بماند از قبا
شخودن * ضم خاء معجه و کسر لامله صغیر زدن مرغان یعنی قوسلرک صقلق کی اومه سی
و شمه زدن اسب یعنی آنلرک کشمه سی میرنظمی بیت شخولیدن طیر و انعام و رخس
بودند و نسیم از زاق بخش * شخولیدن * متعدی شخودن مرقومدر * شخون *
درد معنایه کاور اول اولق عربیه صیورت معناسنه که شدنی شد دیرلر یعنی اوله حق اولدی
ثانی کمال عربیه دعاب معناسنه بونده دخی شدنی شد دیرلر که یک کندی دیک اولور
بونلرک فرق ذکر محل اراده حال قبیلندند و با یکی معنایه ملاک فی بیت شدم بیاغ که تسکین
دل دهم دیدم * میان بلبل و کل کرمی که داغ شدم * ثالث فوت اولدی معناسنه خواجه
حافظ بیت مکرکه لاله بدانست بی وفای عمر * که تا ز ادوب شد جام می ز کف نهاد * رابع
ثانی اولق معناسنه در بیت یوسف * رادان کم شد * آفتاب از میان انجم شد * شد
اول اولدی شد ثانی کندی معناسنه در چغتایده ایردی دیرلر اولدی دیکدر ایرور اولور
دیکدر میرعلیشیر بیت کونکول لارناله سی زلفونک کندی ناکهان کورکاج * ایرور انداق که
قوشلار قیچمیر شغار لار ایلان کورکاج * ایره اس اولور دیکدر اما اکثر یا ایماس معناسنه
دکل ده جک ملک استعمال ایدرلر ارکین عبارتی بر فعلک که آخینه لاحق اوله استفهام ممانده
کاهی ادات استفهام ایل جمع اولور نه که بوغزلک ردیف واقع اولشدر مطالعی بودر بیت
بوکجه هجر کونی شام قیر کونی مواریکن * یوق ایسه صعب غیم دوزخی تو تونی و ایرکین *
و کمالی ادات استفهام که مولف طبع در حذف ایل نور و له ایضا بیت خطور خسارینیک سو
ایرکین دور یا شورغان سیزده * یوق سا کوز کوزدر که قالیق هر طرف ز نکارازا *
کوشان * فتح راء مهمله * مشدده ایله صیغه مبالغه در که شیرین لفظنک اسم فاعلیدر
صو و اخود یغورک بیای صد ایله آقدوغنه دیرلر عربیه بحاج دیرلر فتح ناء بلند و جیه
شاعر بیت سیل اشک چشم من شران میرزد چنان * کشته کویا مرد و چشم زود چگون
وفرات * شیرین * کسر راء مهمله * مشدده ایله صو و یغور و شراب صد ایله آفتق
کذافی فرهنک جهانگیری * شش پستان * سکون شین معجه و سین مهمله و کسر باء
فارسی و فتح تاء مثناة ایله معنی بیوک و بومشق و ورته دیرلر حکیم خاقانی بیت خنک است
شش پستان زنی زنی دلی زنی تنی * مریم صفت آبستنی عیسی * دقتان باش درو * شش

کوشستن * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله یومق عربیه غسل معناسنه * شست کردن *
سکون سین مهمله و تاء مثناة و فتح کافله صقلق و یرمک ابو المعانی بیت آمد سحر که دزد
صبا بوی کل دزد * دریافت عتدلیب همیکرد شست آن * شخودن * ضم فاو و او معروف
و فتح دال مهمله ایل * شفه بستن * فتح فاو باء موحد و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایل
* شخیدن * کسر فاو و سکون یای تحتانیله مذکور اوج لغت دخیال و یایق درسی در شست
و ششین اولق معناسنه در کذافی فرهنک جهانگیری * شکر کردن * ضم کاف و سکون راه
مهمله ایله هلاک ایلک معناسنه در * شکفتن * ضم کاف و سکون فاو فتح تاء مثناة ایل
شکوفه و رچین اولان آحق طالب آمل بیت نه بزم باده فی رقصی نه جای نه پری روی *
بدین آشفته کی چون بشکفانم چن ابروی * مولاناهاقی بیت چو کل شاه بشکفت ز کاراو *
وزان کرده شد کرم بازاراو * شکفیدن * سکون کاف و یای تحتانی و کسر فایله بودخی
شکفتن معناسنه در * شکو خیدن * ضم کاف و واو معروف و کسر خاء معجه ایله یعنی لغزیدن
یعنی سورچک و باش اوزرینه و شک معناسنه شمس فخری بیت ظلم از پش شاه جهان
نیرمیکر محبت * کاندر عدم فدا و شکو خید از کلوخ * سکون * ضم کافله اوج معنایه در
اول تقال ایتک و او غور طوتمق معناسنه قاضی عیسی بیت بخانه ام چو کند جفد ناله شاد شوم
که هر چه شوی مردم بود سکون مذست * دیگر بیت صباح شنبه اگر جام لاله کون باشد *
تمام هفته بعیش و طرب سکون باشد * ثانی یمن و سعادت معناسنه مولانا ظهوری
بیت بهارست رخت ورع کن کرو * می کهنه دارد سکون سال نو * ثالث جمع الفرستد
پرواز کردن مرغان و نوعی از شغال مرویدر * شکو فیدن * ضم کاف و کسر فایله یعنی شکفتن
مرقوم * شکو هیدن * ضم کاف و کسر هایلله یکی معنایه در اول هیبت و وقار و احشام ایتک
میرنظمی بیت تو قدر و شکوفت نکند از باش * چو طفلان زبازی تو بیزار باش * ثانی
جمع الفرستد بر کسنه نک سوزنه قولق طوتمق و دخی زیا اولق و قور تق معناسنه دخی مریدر
* شماریدن * فتح میم و کسر راء مهمله ایله صایمق هم لازم و هم متعدی استعمال اولغور
* شمردن * ضم میم و سکون راء مهمله ایله صایمق تعداد معناسنه کرک معنا و کرک محسوسا
اولسون و له بیت بنامش روانیست آدم شمر * نهادش چو هرگز مروت نبرد * شخ کردن *
سکون نون و جیم و فتح کافله تار لای نطس ایلک * شخفتن * ضم نون و سکون فاو فتح تاء
مثناة ایله یعنی شخودن ایتک معناسنه در خواجه حافظ بیت حال دل با تو کفتم هوس است
خبر جان شخفتم هوس است * شخودن * ضم نون و واو معروف ایله استماع معناسنه میر
نظمی بیت شخود آن سخن مشربار جهان * بزانونهاده سرفکرزان * شوخکیدن * واو
معروف و سکون خاء معجه و یای تحتانی و کسر کافله چرکین اولق و چرکین ایتک طیان مرغزی
بیت موی زولیده بسر دارد * شوخکین جامه * که بردارد * شوخودن * واو اول معروف
ثانی مجهول و ضم خاء معجه ایل طرقله بر عضوی طرملیوب یاره ایلک معناسنه در
* شوخکین * سکون واو و خاء معجه و کسر کافله چرکین معناسنه حکیم اسدی بیت
رسیدن جای چراگاه کور * درو شوخکین چشمه آب شور * واو مجهول ایله دلیر و بهادر

و بی باک معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری فی شوخیدن فی سکون و او ویای محتانی
و کسر خاه معجه ایله شیرینکارلق ابلک معناسنه در میرنظمی بیت دران انجمن آمد
خندناک * چوشوخید کشتند همه سینه چاک فی شتون فی واوچهول ایله معنی شدن
وله بیت از انجا که شتر استودن گرفت * بقریت شاه شتون گرفت فی شورستان فی
واوچهول و کسر راء و سکون سین مهملتین ایله چوراق یرل معناسنه در فی شوریدن فی واو
چهول و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله درت معنایه استعمال اولنور مصدر ذر اول
معنی آمیختن یعنی قار بشق استاد در صفت عروسی بیت چوشورید زوغن بشهد و شکر *
که بچید در جامه خواب بکد کر * ثانی معنی نیره کردن یعنی بولاندز مق وله بیت که
شورید از خاک آن آب صاف * چنان آب بودن بکشته خلاف * ثالث دیوانه اولق وله
بیت همه و شمندان شورید کشتند * نسوی دشت و صحرا چود یوانه رفتند * رابع معنی
شستن یعنی بومق کذا فی فرهنگ جهانگیری فی شورانیدن فی متعدی شوریدن مرقوم
درت معناسنه دخی فی شورید کردن فی دیوانه ابلک و دخی قورقلمو ابلک فی شولیدن فی
واوچهول و کسر لام و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه کلور اول برایشه اندیشه ایله تقیف
ابلک ثانی پریشان اولق میرنظمی بیت بشولید از کردش روزگار * بجایی که هرگز نکیرد
قرار فی شومیزیدن فی واو معروف و کسر میم و سکون یائین تحتانیله معنی
زراعت کردن کذا فی فرهنگ جهانگیری فی شومین فی واوچهول و کسر میم و سکون یای
تحتانیله اسفاناخ دیدکاری اوت ابوالعانی بیت همه شومین شورند میخورد خویش *
نه بیند اهل بیضی جز خیاری فی شون فی بوزن خون کوملک و قفطان خشتکی کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی شونج کردن فی معنی شج مرقوم یعنی کاغذ مهر ملک و پرداخت ایدوب
صیقل و یرمک فی شومن فی واوچهول و فتح ه ایله معنی شونیز مرقوم یعنی سیاه دانه که عربیه
حبه السوداء یرل فی شوییدن فی واو معروف و کسر یای اول و سکون ثانیله معنی شستن
مرقوم یعنی بومق ابوالعانی بیت نشوید همه در عمر خویش * مکر شوید در آخر مرده
شویش فی مع الواو * شترخو فی ضم تاء مثناة و خاء معجه ایله دوه کینلی دیمک اولور زیاده
کین طوتمدن کنایه در اثیرالدین اخسیکی بیت در مرتبه با کفت کال تو باشد * کردون
شترخو که زکوهان قرار فی شترکا فی زرافه در که شترکا و پانک دخی یرل کا مرذکره
بر غریب الخلقه جانور در که باشی دوه با شنه و طاغ صغری با شنه ده بکر و سینه سی و یا قلمی
و بونوزی کاوه و درسی قیلان در یسنه و قوروغی آهوق و یوغنه و دیشلری اشک دیشنه بکر
بوننی مدور و اوزون و اوک یا قلمی اوزون و قیچ یا قلمی غایت قصه و یا قلمی نیک مفصله لری
یوقدر بکپاره کوکدر عجیب الهمی اندر برایشه برامز روایت ایدرلر که کا و کوهی ناکه حبشیه
چفتلشور بوعجیب الهمیکل جانور آندن تولد ایدر شترکا و سیمه سنه سبب اولدز یرل مزبور
جانور ملک حبش و ولایت نوبه ده چوق اولور فی شو فی بوزن ککوچله چوقری بعض
فرهنگ مرده خشیل و چریش معناسنه مرویدر فی شوشو فی بولفظ مکرر ارزن یعنی طاریدر
حکیم سوزنی بیت خری که آنجورش زبناودان عصیر * علف عصاره یکنی و تخم شوشو

شوشو کیر فی مع الهاء * شیخه و شبشه فی کلاهما سکون الباء الموحده اولها بفتح الحیم ۱۰۴
الفارسی ثانیها بفتح الشین المعجه تخیل شی که ادویه قوردی و میوه قور دینه دخی یرل
کذا فی فرهنگ جهانگیری فی شتریه فی ضم تاء مثناة و سکون راء مهمله و فتح باء موحده ایله
اول کاو آیدر که کلایله و دمنه کتابند دمنه اسمیله و مضموم اولان شغلک ترور و حیلله سنه
قریفته اولوب شیرایله مقاومت و نزاع و خصومت مباشرت ایادی دیوشیره هلاک ایند زدی
تفصیل احوال لری همایون نامه ده مسطور در حکیم نزاری قمستانی بیت بکوتانیاید بخونم
برون * بتزیر چون دمنه بر شتریه فی شخوده فی ضم خاء معجه ایله شخود مرقوم یعنی طرفله
یاره ابلک شمس فخری بیت کندش کردن احداث بسته * سفارش روی ماه و خود
شخوده * حکیم خاقانی بیت دلبر اند بر سر کویش * زلف بیریده رخ شخوده هنوز *
فی شخولند فی ضم خاء معجه و واوچهول و فتح لام و سکون نونله صلق و یرچی معناسنه
ابوالعانی بیت چو باجل بکاشن شخولند شد * چه سودست نکیر دبا و کوش کل *
فی شخولید فی ضم خاء معجه و واوچهول و کسر لام و سکون یای تحتانیله معنی پر زده
شده یعنی صولش میرنظمی بیت کل رویش شخولند در آمد * وجود ناز پروردش بارزد *
فی شرطه فی سکون راء و فتح طاء مهملتین ایله اوج معنایه کلور اول معنی امیر بازار یعنی
بعض یرلده سنه ده بردفعه بازار طور اطراف مالکدن تجارت متاع کتور ب بر آق قدر بیع و شرا
اولنور اول بازارک برحاکمی اولور که بازاری محافظه اینر ثانی سیاه پوش بر طائفه در حکام
و پادشاه قیوسنده معین خدمتاری وارد آنره یرل کذا فی فرهنگ جهانگیری ثالث مطلق
موافق معناسنه در دخی مناسب و موافق روزگار باد شرطه یرل خواجه حافظ بیت کشتی
شستگانیم ای باد شرطه بر خیر * باشد که بازینم دیدار آشنارا فی شعیبه فی سکون عین و فتح
باء موحده و دال مهملتین ایله حقه باز و هکمه کیر معناسنه خواجه حافظ بیت چه جای من که
بلغزد سپهر شعیبه باز * ازین حیل که در انبانه بهانه تست فی شفته فی سکون فاء و فتح تاء
مثناة ایله طوان تحت لری ادا سنه میخلد قلمی انچه چوبوق کد شوشه دخی یرل ابوالعانی بیت
در شب شهاب نیست که ز آسمان افتد * برای شفته سفت که از سپهر آید فی شفره فی
سکون فاء و فتح راء مهمله ایله جلدلر و سراجلر سختیان تراش ایشکاری مدور کسکون دهور
عربیه بیوک بجاغه یرل فی شفته فی سکون فاء و فتح نونله حلاچلرک پنبه دوشردکاری
چوبوق فی شفه فی فتح قایله معنی شفه بستن یعنی ال و ایاق درسی درشت و خشین اولق
معناسنه در فی شفوده فی ضم فاء و او معروف و فتح دال مهمله ایله معنی هفته که عربیه ایام
اسبوع یرل حکیم علی فرقدی بیت بود رود جزره دخی وصف خلقت * بماه و سال و روز
و شفوده فی شگاه فی فتح کاف نارسیده نیردان که شفا و شکا دخی یرل کذا فی المجمع فی شکر فند فی
فتح کاف و فاء و سکون راء مهمله و نونله آت نکیر انوب باشی اوزرینه دوشک شخودن و اغزنه
و سکندر خورده دخی یرل فی شکفته فی ضم کاف و سکون فاء و فتح تاء مثناة ایله آحاش
غنچه و شکوفه و غیره آنره مثال نه اولور سه ابوالعانی بیت چو ایام بهار آمد دلم نشکفته
از غنت * درین باغ جهانرا غنچه نشکفته بر کام فی شکله جامه فی سکون کاف و فتح لامله

قفتان چایکی در زبلا غلط لایحه یک و پیش و نیز پاره لینه چایک دیرلر ی شکه ی یا نکر
 شکه دخی دیرلر که چایک و یا قه اویندیسیدر ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 نوله یعنی شکه و فته مرقوم میرنظمی بیت میدان در آمد بکرو بفر * قضارا شکه و فته
 کشته بسر ی شکه ی معروف اغاج چپکی اولسون یرده بتن اولسون اسم عامدر
 شین مکسوره ده دخی ذکر اولندی بر قاج لغت وارد که کمی مکسوره ده و کمی مضمومه ده نقل
 ایدز بغض محله ی شکه ی اولنور اما بعض محله ی شکه ی عسیر اولدیغندن ناچار ایکی یرده تخریر
 ایدر ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 خم کاف فارسی و فتح نوله با شکه و لغظندن اختصار اولمشد مرقوم معناسنه در میرنظمی
 بیت شکه و کردش کردون غدار * شود اهل دلا زار دلا زار ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 معروف و اظهار هایل ایکی معنایه در اول هیئت و وقار و حشمت و متانت معناسنه در خواجه
 سلمان بیت با شکه کوه حکمت ابر کرمان بر جبال * با وجود جود دست برق خندان
 در محاب * وزینایی و راستلق و عجب معناسنه مستعد خان صائب بیت حسن چون
 آرد بچنگ دل سپاه خویش را * بشکند بهر شکه اول کلاه خویش را * ثانی کوچک کوی
 یعنی قریه صغیره که کلاته دخی دیرلر کدافی فرهنگ جم انگیری عربیه فتح شین و سکون کاف
 و فتح و ایل شکه معناسنه در و کسر شین ایل شیر خوار که آندن سود ایدرلر ی شکه ی
 خم کاف و فتح غایله شکه مرقوم معناسنه در که مهابت و وقار و حشمت در مولانا بدرالدین محمد
 ظهوری بیت شکه و بچشم خلاق نمود * کز و نکند در محسب بی وجود ی شکه ی ی شکه ی
 خم کاف و کسر ها و سکون یای تحتانیله اظهار بزرگی نموده و کوش بسخن کسی انداخته یعنی
 اولولق کو ستر مش و بر کسنه سو زینه قولق طومش و قورقش و دخی اسب رفتار کاش
 کدافی المجمع ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 و اوی حذف اولمشد استاد عنصری بیت پادشاهی که با شکه باشد * علم او چون باند که
 باشد ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 بیت در میان پلاوها شله خوب * نرم دستت چو شاه بازار * تشدید لامله اوج
 معنایه کاور اول زنانک وضع معهودی حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * جاهل
 اربا تو نماید همدلی * عاقبت زحمت زند از جاهلی * او ذو آلت دارد و خنثی بود * فعل هر دو
 بیگمان پیدا بود * او ذکر را از زنان پنهان کند * تا که خود را خواهر ایشان کند * شله
 از مردان بکف پنهان کند * تا که خود را جنس آن مردان کند * گفت یزدان زان کس مکرم او
 شله سازیم از خرطوم او * زانکه بینایان مازان دودلال * در نیابت از فن او در چوال * ثانی
 جای خس و خاشاک یعنی مزبله که کوی کنارند و محلات باشند او اور خفاف بیت چون
 خرواست پایکبخت آخر * چون سلک سزاست جایکبخت شله * ثالث یعنی لته یعنی زنانک
 حیض بزی پاره لری کدافی فرهنگ جم انگیری ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 قاسق که عربیه عانه دیرلر و دهان فرج ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 خلاق اولنه حق یردر ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی

۱۰۰ هرنه نك اولور سه معدد معناسنه میرنظمی بیت شمارنده شواهد ادکنامت * ازان پیش
 که کنهات می شمارند ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 سلمان بیت ای شکه دیده بر سر خاکش بخون دل * چندانکه آب در جگرم هست
 اشکبار ی شکه ی سکون و او و فتح راء مهمله ایله پیدی معنایه کاور اول چوراق یرکه
 اوت تمز و بتدوکی حاله خار و خس اولور شیخ سعدی بیت زمین شوره سنبل بر نیارد *
 درو تخم گل ضایع مگردان * ثانی کل باشد دیرلر که آنه قبل تمامش اوله عربیه اقرع دیرلر
 مولانا لسانی در هجو نقاش سر شوره * باید که بک ناکن نقاشی * هر شوره که بر سرت
 فته بتراشی * ثالث لکه پیسی که فضلات بلغمدن وجودده ظاهرا و اور عربیه بهق دیرلر
 مولانا هانی در صفت پیره زن بیت فتاده شوره اش در چهره زشت * بدان کونه که بر افته
 برانکشت * رابع نمکین طعام خامس اول اکشی میوه در که ترنج نوعند در مرکب دخی دیرلر
 سادس آت بازاری سابع طوز و صویه دیرلر مجمع الفرسه یعنی بخیل یعنی شرمند و خاک
 نمناک اماموید الفضلاده فتح شین ایله بخل و خم شین ایله نمناک مرویدر ی شکه ی ی شکه ی
 معزوف و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله اوج معنایه کاور اول دیوانه معناسنه که عقل
 مختل اولور ثانی عاشق معناسنه میرزا فصیحی بیت دل شوریده دارم بسان کاسه
 چینی * اگر دسمنی زنی تا حشر از و فریاد بر خیزد * ثالث قارش مورش معناسنه نوعی
 خموشانی * مصرع * زبان شوریده کلک شعله تخریر ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 فارسیله کوملک تقاسمی میرنظمی بیت شده با او چنان بکاخ و یک بر * بر آورده همین یک
 شوره سر ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 طلا و نقره و امثالی که شمس و سلاک دخی دیرلر شیخ نظامی بیت باتش بران شوشه مشک
 شیخ * چومار سیمه بر سر چاء کخ * و هرنه که بوجنسدن از وزن بعلش اوله خاک اولسون غله
 اولسون شیخ نظامی بیت نهی دست بر شوشه خاک من * بیاداری از کوه پاک من *
 ثانی هرنه نك ریزه سی یعنی خرده سی ثالث هر پشته یه یعنی هر یغنه دیرلر و ما و پشته و یک
 یعنی قوم یغنه دیرلر خصوصاً رابع علامت مزار یعنی مزار طاسلری که موتایه ایدرلر کدافی
 فرهنگ جم انگیری ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 کجه آنده و بغلرلر اکا شیکه دخی دیرلر کدافی المجمع بومعنایه میرنظمی بیت شب نیره و تار
 و سر مابید * که شو غابه در دامن کوه دید ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 یعنی التوفی و کشتی اریدوب ایچنه دو کدکاری قالب استاد عسجدی در هجو یکی بیت
 یحیی نام علم چندان دران در کنبه سیمین * که سیماب از سر حمدان فرو ریزد دران شوکه *
ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی ی شکه ی
 بیت زشید اختیار زمانه است طبع * درین فن چودر زلف شولیده مثانه ی شکه ی ی شکه ی
 و او معروف و کسر ها و سکون یای تحتانیله نطس که شمار دخی دیرلر ی شکه ی ی شکه ی
 و سکون یای تحتانی و فتح لامله مزبله که کوی کنارند و غله باشند اوله ی شکه ی ی شکه ی
 بر قاج قوجه دن قالمش عورت معنای ترکیب از کور مش دیمک اولور شاعر * قطعه *

قفتان چایکی در زبلا غلط لایحه یک و پیش و نیز پاره لینه چایک دیرلر کی شکله کی یا لکر
 شکله دخی دیرلر که چایک و یا قه او بند یسیدر کی شکو خند کی ضم کف و فتح خاء معجه و سکون
 نوله یعنی شکوفه مرقوم میر نظمی بیت میدان در آمد بکرو بفر * قضارا شکو خند
 کشته بسر کی شکوفه کی معروف اغاج چچکی اولسون یرده بتن اولسون اسم عامدر
 شین مکسوره ده دخی ذکر اولندی بر قاج لغت وارد که کیمی مکسوره ده و کیمی مضمومه ده نقل
 ایدر بعض محله تکمیل اولنور اما بعض محله تکمیل عسیر اولدیغندن ناچار ایکی یرده تکمیل
 ایدر کی شکوله کی ضم کاف فارسیله ختین قوز که قابوغندن آیر یابوب چقباز کی شکون
 ضم کاف فارسی و فتح نوله باشکونه لفظندن اختصار اولمشد ره معکوس معناسنه در میر نظم
 بیت شکونه کردش کردون غدار * شود اهل دلازا پر دلازار کی شکوه کی ضم کاف و
 معروف و اظهار هایلله ایکی معنایه در اول هیئت و وقار و حشمت و متانت معناسنه در خوا
 سلمان بیت باشکوه کوه حکمت ابر کریمان برجبال * باوجود جود دست برق خند
 در صواب * وزینایی و بر اشتقاق و عجب معناسنه مستعد خان صائب بیت حسن چون
 آرد چنگ دل سپاه خویش را * بشکند بهر شکوه اول کلاه خویش را * ثانی کوچک کوی
 یعنی قریه صغیره که کلاته دخی دیرلر کذافی فرهنگ چه انگیری عربیه فتح شین و سکون کاف
 و فتح و ایلله شکایت معناسنه در و کسر شین ایلله شیر خواره که آندن سودا دیرلر کی شکوه کی
 ضم کاف و فتح هایلله شکوه مرقوم معناسنه در که مهابت و وقار و حشمت در مولانا بدرالدین محمد
 ظهوری بیت شکوه بچشم خلائق نمود * کز و نکند در عجب بی وجود کی شکوهید کی
 ضم کاف و کسر ها و سکون یای تحتانیله اظهار بزرگی نموده و کوش بسجین کسی انداخته یعنی
 اولولق کو سترمش و بر کسینه سو زینه قولق طومش و قورقش و دخی اسب رفتار کاش
 کذافی المجمع کی شکله کی ضم کاف و اظهار هایلله شکوه مرقوم معناسنه استعمال اولنور
 و اوی حذف اولمشد استاد عنصری بیت پادشاهی کد باشکوه باسد * علم او چون بلند که
 باشد کی شکله کی تخفیف لامله بر نوع بلا در اسفناخ ایلله ایدرلر بر مقدار نرم اولور شاعر
 بیت در میان پلاوها شکله خوب * نرم دستت چو شاهد بازار * تشدید لامله
 معنایه کلور اول زنانک موضع معهودی حضرت مولانا قدس سره * منتوی * جا
 اربا تو نماید همدلی * عاقبت زحمت زند از جاهی * اودو آلت دار و خنتی بود * فعل
 بیکیان پیدا بود * اود کرا از زنان پنهان کند * تا که خود را خواهر ایشان کند *
 از مردان بکف پنهان کند * تا که خود را جنس آن مردان کند * گفت یزدان زان کس مکوم
 شکله سازیم از خرطوم او * زانکه بینایان مازان دودلال * در نیابت از فن اود در چوال * ثانی
 جای خس و خاشاک یعنی مزبله که کوی کنارند و محلات باشند او اور خفاف بیت چون
 خر و است پایکمت آخر * چون سبک سزاست جایکمت شکله * ثالث یعنی لته یعنی زنانک
 حیض بزی پاره لری کذافی فرهنگ چه انگیری کی شکله کاه کی فتح لام مشدده و کاف فارسیله
 قاسق که عربیه عانه دیرلر و دهان فرج کی شمار کاه کی حساب محلی یعنی عرضات که محاسبه
 خلائق اولنه حق یردر کی شمارند کی ضم هم و اوهملله و سکون نوله صایحی معناسنه هرنه ناک

۱۰۰ هرنه ناک اولور سه معدده معناسنه میر نظمی بیت شمارند شواعد ادکنامت * ازان باش
 که کنامت می شمارند کی شوخ دیده کی یعنی شوخ چشم مرقوم یعنی کستاخ و بی ادب خواه
 سلمان بیت ای شوخ دیده بر سر خاکش بخون دل * چند آنکه آب در جگر هست
 تکبار کی شوره کی سکون و او و فتح راء مهمله ایلله یردی معنایه کلور اول چوراق یرکه
 هوکی حاله خار و خس اولور شیخ سعدی بیت زمین شوره سنبل بر نیارد *
 مکردان * ثانی کل باشد دیرلر که آند قیل تمامش اوله عربیه اقرع دیرلر
 نقاش سر شوره * باید که بنوک ناخن نقاشی * هر شوره که بر سرت
 لکه یقی که فضلات باغیدن وجودده نطاع اولور عربیه بهق دیرلر
 یرهن بیت فتاده شوره اش در چهره زشت * بدان گونه که بر افتد
 کین طعام خامس اول اکشی میوه در که ترنج نوعند در مرکب دخی دیرلر
 سابع طوزلو صویه دیرلر مجمع الفرسده یعنی بخیل یعنی شرمند و خاک
 نموده فتح شین ایلله بخل و ضم شین ایلله نمناک مرویدر کی شوریده کی واو
 مهمله و سکون یای تحتانیله اوج معنایه کلور اول دیوانه معناسنه که عقل
 ثانی عاشق معناسنه میرزا فصیحی بیت دل شوریده دارم بسان کاسه
 اردستی زنی تاحشر از و فر یاد برخیزد * ثالث قارش مورش معناسنه نوعی
 ای * مصرع * زبان شوریده کلک شعله تحریر کی شوره کی واو معروف و فتح زاء
 له کوملاک نقاشی میر نظمی بیت شعله با اوچ ان پداخت و یک بر * بر آورده همین یک
 بر کی شوشه کی واو معروف و فتح شین معجه ایلله درت معنایه کلور اول شفته
 امثالی که شمس و سلاک دخی دیرلر شیخ نظامی بیت با تش روان شوشه مشک
 سید بر سر چاه کخ * و هرنه که بوجنسدن اوزون بعاش اوله خاک اولسون غله
 نظامی بیت نهی دست بر شوشه خاک من * بیاداری از کوهر پاک من *
 سی یعنی خرده سی ثالث هر پشته به یعنی هر یغنه دیرلر و عموما پشته ریک
 موصا رابع علامت مزار یعنی مزار طاشلری که موتایه ایدرلر کذافی
 شوغایه کی واو معروف و فتح غین معجه و باء موحد ایلله موطه که
 شبکه دخی دیرلر کذافی المجمع بومعنایه میر نظمی بیت شب نیره و تار
 غایه در دامن کوه دید کی شوکه کی واو معروف و فتح کافله تابه زرو صیم
 اریدوب ایچنه دو کدکاری قالب استاد عجمدی در عجبو یکی بیت
 ان دران در کنبه سمین * که سیماب از سر حمدان فرو ریزد دران شوکه *
 زینت کی واو معروف و کسر لام و سکون یای تحتانیله یعنی پریشان شدن حکیم انوری
 بیت زشید اختیار زمانه است طبع * درین فن جود زلف شولیده شانه کی شویه کی
 واو معروف و سکون یای تحتانیله نطس که شمار دخی دیرلر کی شویه کی کسر واو
 و سکون یای تحتانی و فتح لامله مزبله که کوی کنارند و محله باشند اوله کی شوی دیده کی
 بر قاج قوجه دن قاش عورت معنای ترکیب ارکودر مش دیمک اولور شاعر * قطعه *

چو هر روزی بزو شوهر رسیده * زن دنیا هزاران شوی دیده * مشو نادان بگرد
او مگردید * فرید مرترا آن شوی دیده * شته بی اظهار هایل تف و اوفی معنایه که
محل نفرت و کراهت دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت شته بران عقل و کزینش که
تراست * چون کدکان چهل را کشتن سزااست * مع الیاء * شتر پای بی براتدر پیراخی
دوه طمانی کبی اولور کذا فی المجمع * شراخی بی فتح را و کسر حاء مهم ملتین ایله بر نوع کبابدر
شاعر بیت کنار جوی و در مجلس شراخی * که باشد همدت پرمی صراخی بی شرطی بی
سکون را و کسر طاء مهم ملتین ایله شرطه مرقومک معنایه مترافدر ودخی دفتر دار و کاتب
معنایه میرنظمی بیت بیاید دولت شاعی متانت * که در شرطی شود عقل و دیانت *
بی شکوهندی بی ضم کافی اول و سکون نون و کسر کاف فارسی ثانی ایله اولواق و احتشام
و وقار کو سترمک و سوزاشتمک و خوف اوزره اولاق معنایه شیخ نظامی بیت درو کرد باید
پر و هندی * که از ماند ارد شکوهندی * مجمع الفرسده یعنی لغزش و افتادگی یعنی شور و چوب
دوشمک و دخی آت نکرتمک شکوهندی و شکوفندی معنایه بی شمایی بی کسریای
اول ایله خطاب حاضر در سز سز دیمک اولور آخرتدکی پایای خطایه در میرنظمی بیت
شمایی از ازل یاردل من * همه از شاخ عمر حاصل من بی شوی بی و معروف و کسر حاء معجه
ایله کستاخلق و شطارت معنایه بیت کند شونخی بیزم بکران را * بیاد آرد بنزد من
مادر بی شوی بی و معروف یعنی استماع و او ایله امر در یوم معنایه مولانا طهوری بیت
بیاد چنین ارغوا ز آبشوی * بیوی کریبان من را بیوی * و وصف ترکیبی اولور جامه شوی
کبی و او و جمل اول ایله یعنی اماله ایله زوج معنایه یعنی عورتک اری که زن و شوی دیر لر و چغتا یده
اکا ابوشقه دیر لر مجنون و لیلی ده مجنونک پدری وفات ایستد که مادرینک احوالی ذکرند بیت
زیر باندین او غول غم و شکنجی * بر باندین ابوشقه در دورنجی * و کسر و او ایله براتدر عربیده
شبه دیر لر بی باب الصباد المهمله المفتوحه مع الالف بی احباب و قوف کستر وار باب فهم انور اولان
معانی پرور لر معلوم و روشن و مفهوم و مبهر در کدکوزبان تراکت بیان و بواسان طرافت عنوانند
حروف تعجبی طروفدن واقع اولمیان سکر حرف کد اوجی ناء مثلثه و حاء مهمله و ذال معجه در سلاک
تجریده منسلک اولد قلمری محارری مرورایادی حالیش حرف که صاد و ضاد و طاء و ظا و عین
مهمله در سباق کلام و بیان مرام و ساطتیه محارری واقع اولدی اگرچه بو حروف لغت فارسیه
وارد اولما مشدر لکن لسان عربین بزجاج کله اخذ اولنوب کینی بهینه هاهم معنای موضوع ایله
استعمال و کینه کند ول معنای آخر ایله استعمال لال و کینی کند و ترکیب یارینه جزو ایتمکله استعمال
معنای دیوب کند و لغت لری مرتبه سنه ایصال ابشار در و استادان و مختوران شمرلند کند و
اسانلری مقامند از اد ابشار در و بعضی سنک لسان فارسیه معنایه مطابق لغت اولما مغلله
معنای عربی سیله استعمال اولور بو جهتدن بو حقیر ایراد و تحریر ایتمکله اوج سبب اولمغان
ارثکاب ایلدی بی ذکر اولند و غی سبب درو بی دخی بعض ارباب لغت ترتیب خروقه رعایت
ایلد و کید رو بر سبب دخی چونکه کتاب مزجله فارسیه استعمال اولنن کلماتک جمع اولمسی در
احوالدن خبیر اولان احباب معانی پذیر عذر فقیری مقبول طو تار بی صبا بی فتح باء موحده ایله

ایله اول یاد که جانب شرقدن وقت محروزان اولور عربیه فعل ماضی دخی اولور فلان صباد دیر لر ۱۰۶
عمر ابن الفارض بیت نعم بالصبا قلبی صبا لاجبی * فیما حین ذاک الشداخیر هیئت * عند البعض
کعبه طرفندن اسن بل که حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلامک بوی پیراهنتی حضرت
یعقوب علیه السلامه ایرشد و مشدر اول اجلدن شیخ ابوعلی دقایق الریح رسول العاشق
بیور مشدر خواجه حافظک بو بیتنه یوم معنایه نامحج وارد بیت ای صبا نکم ای از کوی فلانی
بن آرزو بیمار غم راحت جانی بن آرز * یوم معنایه مہیار الدلمی بیت الصبا نکان لایدا الصبا
انها کانت لقلبی اروحا بی صبرا بی سکون خا و فتح راء مهم ملتین ایله دشت و هاهم و معنایه که
عربیه ریه و بادیه و فضا دیر لر صائب نیریزی بیت ای زبون در حلقه زنجیر زلفت شیرها *
سز بهر داده چشم خوشت نخبیرها بی صدا بی فتح دال مهمله ایله آواز بانک معنایه
میرنظمی بیت رسمیک بکوشم ز سونش صدا * بجوش آمد این دل بینوا * ودخی یا نفو که
طاع ارا سنه آواز دن حاصل اولور یوم معنایه مؤید منلا جامی بیت کرا زین کوه صدایی بر سید
هر کدای بنوایی بر سید * ارباب تصوفدن بر شیخ کامل بیور مشدر بیت فدع کل صوت
غیر صوتی فانی * انا الطائر المحکی والاخر صدا * عربیه معنای مرقومدن غیری اوج معنایه
دخی کاور اول ارکک یا قوش ثانی ریه چکر که سنه بکر در بر بو کدر ایام صیفدن هم اوچار
هم متصل چغرز ثالث صو سزلق عطش کبی یقال صدیان ای عطشان بی صدیا بی
سکون دال مهمله و فتح باء فارسیه حشرات ارضدن قرق ایاق دیدکاری جا نورددر ابوالمعانی
در حقیقت تشن لا غروروی زرد و دراز * تشن منجی صدد یا مردم کزید بی صفا بی فتح فیه
ضد کدر در و صافی معنایه در و مکه مکرمه ده بریک آدیدر و طاش معنایه دخی کلور
متنبی دیمشدر بیت ولابد للقلب من آله * و رای یصدع صم الصفا بی صفا بی سکون
قا و فتح راء مهمله ایله اوج معنایه در اول اخلاطار بعنه نک بریدر که چکرده ناخنه غذا منضم
اولد قند کو پوکیدر که محلی زهره ده غالب اولد قند قانه مختلط اولوب بعض امراض طهوریه سبب
اولور جمله دن حیات صفر اوی و امثالی حکیمک بری دیمشدر * مشنوی * اگر غالب آید چو
صفرادرو * تب لرزه آید بدید اندرو * حرارت شود حاصل اندر چکر * بدن و احوالش
کند سربسر * ثانی صاری رنگه دیر لر الوانده صاری رنگ سارندن مفر حد قرآن عظیم الشان
انها بقرة صفراء فاقع اونها تسر التا طیرین * آیت کریمه سی دلیل کافیدر ثالث شراب اسما صندن
براسمدر تنکم ابی نواس * مصرع * صفراء فی کاساتها اجراء فی خد النديم بی صلا بی
اعلام ایتمک و طعمه دعوت ایتمک مولانا طهوری بیت کشیدم دگر خوان برك و نوا *
بدونیک و بیرو جوان الصلا * شرفنامه ده صوغوق دفعی ایچون آتش یا قغه دیر لر کذا فی
قره نک جهانگیری معنای عربیه نماز و عادر شرف الدین جوی بیت یا کاسا بالحمی علیه *
منالغیات و الصلا بی صها بی سکون ها و فتح باء موحده ایله شرابه دیر لر عوما شراب
سرخه دیر لر خصوصا صائب بیت فساد روی زمین از شراب میزاید * کدام دیوکه در شیشه
نیخت صهارا * عربیه دخی یوم معنایه استعمال اولور ان خطیب دار بابیت هات استغن الصها
یا مونس * قد فاح نشر الورد والنرجس * شیخ بهاء الدین عاقلی بیت هاتما صها

من خمر الجنان * دع کو و ساوا سقنیاد بالذنان * مع الباء الموحدة * صاحب *
 حاه مهمله ايله وزیر و معتمد الدوله به دیرلر مولانا عرفی بیت صاحباً برتو عید میون باد *
 عید نیز از رخت همایین باد * و مالک و دوست و یارانه دخی دیرلر مولانا ظهوری بیت
 سخن را کن صاحب اعتبار * ز مداحی صاحب روزگار * عربی دخی مذکور معنای استعمال
 اولنور عبدالله بن المعز * تطمه * واحفظ فؤادك ان شربت ثلثة * واحذر علمه ان
 يطير من الفرخ * هذا واهلهم موم مجرب * فاقبل شورة صاحب لك قد نصح * صاحبه
 چغتایده ایا دیرلر مثلاً او صاحبنه او یاسی دیرلر میرعلیشیر بیت بیا یاسرایت یو اوب
 ایردی نوایی یارسر * بولماسون هرگز که یارب بنده سلطان دین جدا * و دخی ایا دیرلر ایا کی
 صاحب معناسنه در ایا کلا دی صاحبی اولدی ضعیف ایتدی دیمکدر سبعة سیاره ده ایا کی
 حکایه ده زید راب دیر اعلنه دیدی بیت بادبان اول نقودینی ایا کلا دی * یانالات و منات
 ساری کیلا دی * صایب * کسریای تحتانیله کار راست و درست ایدیمی میرظمی بیت
 هر که در کار خود بد صایب * نشود هیچ در جهان غائب * عربی دخی بومعنا بهاء الدین زهیر
 بیت ساظهر فی هواك الیک سری * وما ادری الخطی ام اصیب * صواب * ضد خطا در
 یعنی ایش راست و درست اولق شیخ دطار بیت نیک بختا زا بود رأی صواب * آنکه
 بدراست باشد در عذاب * ابوالمعانی بیت نقد و قش شد آثار ثواب * کشته محراب
 داش صوب صواب * صوب * سکون و او ایله صورتا و معنا جانب و طرف معناسنه در
 ابوالمعانی بیت بصوب میبکدر رفتن بدل مصمم بود * ولیک واعظ پر کو همیشه ممانع *
 وله * قطعه * شدم باغ و شنیدم فغان بلبل زار * رموز حالت عاشق ز صوب کل کفتم *
 چه شد ترا که میداری این قدر فریاد * که بی ادب شدن عاشقان اشکفتم * عربی شعر لوده
 استعمال اولنور شیخ یحییای صرصری بیت و جاء تریک من صوب النعم حیا * هائی
 الشایب فی الاطلال صحاح * و دخی قوش یره اینمک و برتسنه یره ایشمک و یغور اینمکه ده
 دیرلر یقال باقی صوبه ای سیلانه و صابه المطر و الصوب لغت فی الصواب و المصاب اسم
 معمول * مع التاء المثناة * صامت * کسر میله یعنی ساکت ضد ناطق در دخی و حی
 اولیوب مال اطلاق اولنان اشباهه دیرلر ته کم تعریف ایشلر در یقال ماله صامت و لانا طق
 الصامت الذهب والفضة والخواهر والامتعه والناطق الابل والخیل والغنم وغيرها * جامی
 بیت سخن آنجا که زند لاف ادب * خامشی از زر صامت چه عجب * وضد مقرر کدر بومعنا به
 شیخ عمر بن الفارض بیت نطق مناطق خضرة حتما اذا * صمت الخواثم للخصا صر اذا *
 * صلو * سورة الحمد فماز ومن الله الرحمة ومن الملائكة استغفار ومن المؤمنين الدعا
 ومن الطیر والهام التسبیح * صوت * سکون و او معروفه آواز در مولانا ظهوری در قسمیه
 بیت بعشقی که در عهد * جست و جویست * بصوتی که در پرده کفت و کوست * و عربی دخی
 استعمال اولنور قاضی نامع الدین الارجانی بیت صوت الحام الا یلک عند الصباح * جدد
 تذکری عهد الصباح * بویتنه جمعی واقع اولشدر شمس الدین نلسانی بیت و ارالوجود
 باسره وجع الصدا * واری وجودک منشی الاصوات * مع الجیم * صادر جی سکون را

۱۰۷
 و او کسر دال مهملتین ایله کرج و یا خود آتی و بر زوینیه ایله خیر ایدوب صوگمکنی آنکه بر زینه
 محکم ایدرلر ترکیه لکن دیرلر عربی لاقونه دیرلر ابوالمعانی در هجو بیت بین آن خرطیعت
 همچو حلوا * خورد صار دج نکویدلین چه باشد * صهریج * سکون و او یای تحتانی و کسر
 راء مهمله ایله اول قویویه دیرلر که یا غور دن صو طولد و رب حفظ ایدرلر که یا زایا منده صوغوق
 او اور لکن هضمی عسیر در اکثر قلعه لوده ایدرلر میرظمی در تعریف قلعه بیت ذخیره اندر
 و پرغله انبار * هم آب صاف بر صهریج بسیار * و کوچک حوضه و قورنه به دخی دیرلر
 * مع الحاء المهمله * صباح * ضد مسا اول یوم امیدی بیت علی الصباح که ساقی دهد
 شراب طهور * بنوش باک مداز آن زینا لغفور * صبح دخی دیرلر عربی شعر لوده دخی
 استعمال اولنور استاد منقبی بیت اما فی النجوم السائرات وغيرها * لعی علی ضوء الصباح
 دلیل * صبح دخی دیرلر چغتایده تانک دیرلر کاف جمیله ترکیه طک دیدکاری تانک در
 چغتایده دالله طا یوقدر جمله تایلله تا غلط ایدرلر البتة الفدن صکره نون کتور مک قاعده لیدر
 صباحه دک دیمکدر تانکغه چه دیرلر بوعبارت انتهاء غایه ادا تیدر و محب معناسنه ده کاور شده کم
 انا طولی ترکاری طک قالد دیرلر * صبح * ضم با و او معروفه ایا کی معنایه استعمال ایدرلر
 یوی صباح و قنده ایلچن شرابه دیرلر خواجه حافظ بیت الصبوح الصبوح یا احباب *
 المدام المدام یا احباب * بری دخی کیجه دن بقیه قالان شرابه دیرلر مولانا ظهوری بیت
 صبوحی کنان صبح از جام مهر * سیه مست دایم شب دیوچهر * عربی اسم شرابدر وادل
 شرب خمره جمع اولغه دیرلر معنای اوله عقیف الدین نلسانی بیت با کرا لی داعی الصبوح
 صبا * واجعل زمانک کله افرا ح * صلاح * فتح لامله ضد فساد در خواجه حافظ بیت صلاح
 کار بخا و من خراب بجا * بین تفاوت ره کر بکاست تا بکجا * لابن المعز بیت و دع الزمان فکم
 رفیق حازم * قدر ام اصلح الزمان فاصلح * مع خطاء المعجمه * صباح * فتح باء موحده مشدده
 ایلله نام پادشاه یمنه مبارز لشکر کیخسرو بن سیاوش ایدی * مع الدال المهمله * صاحب رصد
 اول حکیمد که بر کوه بلند دپه صندید بیوز ذراع یکسک غار نند او توروب سیارات و ثوابک طالع
 و غروینه نظرایدرمش کند فی شرفنامه * صاحب عباد * روزیرک نامیدر که غایت زیرک و کس
 و سخن ایدی ایضا منده * صرح * ددی اول بنایه دیرلر که اکا زردبان ایله چیتقلر ایضا منده
 * صاد * باقر چولمک که قولی اوله ترکیه بقراج دیرلر ابوالمعانی بیت شعی که خاق
 جهانرا ز چشمه کرمش * بجای آب زرو سم را بصاد دهد * صد * یوز عدده دیرلر
 مولانا ظهوری بیت زراحت دل آزرده خیر دید * کدر سینه صد زخم غم سیر دید *
 عربی منع و اعراض در * یقال صد عنه یصد ضد و دای اعراض من الامر ای امنعه * چغتایده
 اوز دیرلر ضم هنره ایلله اوزک بر معناسی دخی کند و دیمکدر امانه زه آنده تغیم بونده ترقیق
 اولنسون اسکندر نامه ده ملوک عجم سلطنتلری بیانه بیت که دورا نلاری تورتمینک اوج
 اوزایل * یانا او تو ز آتی وارن آی ییل * یانا دیمکدر * صیاد و صید *
 سکون یای تحتانیله آوجی و شکار معناسنه در مثلاً ظهوری در قسمیه بیت بصیدی که از رنج
 و راحت کریمت * بخونی که بر پای صیاد ریخت * مع الراء المهمله * صاغر * فتح غین جمعه ایلله

میوک قدح که ساغر دخی دیر اصل صا ایل در اما فارسیه صا اولامغله سین ایل یازر
 و او تورل ص دخی بویله در که سد دیرل نته کم سین مفتوحه ده ذکر می مرو را یادی ابوالمعانی
 بیت بده ساقیا صاغر پشرب * که باشد بروکله غم حساب * حقیقت صاغر اوله جقدر
 د صبر بی سکون بده موحد ایله ابکی معنایه در اول آرام و قرار شیخ سعدی بیت قرار
 در کف آزادگان نگیرد مال * نه صبر در دل عاشق نه آب در غریب * ابوالمعانی بیت
 دوری جانان در صبر کردن مشکست * انتظار عد بر دل جبر کردن مشکست * عربیه
 دخی وارد اولمشدر لواحد من الشعرا * قطعه * الناس نظام امرهم بالصبر * صبری انا
 غیر ناظم لامری * بالصبر کما قبل منال النصر * تکر امامه ذهاب الغمر * و جغتایه
 چید اماق دیر یعنی صبر و تحمل اهلك میرعلیشیر بیت چیدارمیز هر نیمازیم اورسا اول
 قائل لی بولاسی * چید اماق کریمین اوز عضویدا فلسا کیشی اوچاک * ثانی بر نوع اغاج
 معنی در غایت آجی اولور اعلاسی سقطری نام جزیره ده اولور مسهل صفرا و باغ بر نافع دوا در
 د صبور بی ضم بده موحد ایله اتم فاعل در صبر ایدی معنایه خواجه حافظ بیت
 قرار و خواب ز حافظ طمع چه میداری * قرار چیست صبوری کدام و خواب بکا * معنای ثانی
 اسماء حسنی دن راسم شریفدر بی صدر بی سکون دال مهمله و فتح تاء مثناة ایله قیون و صغر
 شیردانی ایچمه بر پاچه اندر پیراق پیراق اولور ترکیه قرق با دیرلر ابوالمعانی بیت خورد
 درون شکمه و صد تر وروده * بریش و سبیل و رویش نجس در اندوده بی صدر بی سکون
 دال مهمله ایله اوج معنایه کلور اول بالای خانه یعنی اوک و او طه نک بو قاری طرفی ثانی وزیر
 و ثالث قاضی معنایه میرنظمی هروی بیت نماینده صدر و دشسته بصدر * بفرمود
 حکم قضا را بصدر * عربیه هر نسبه نک اولی یقال صدر کل شی ای اوله و صدر النهار و صدر
 الطائفه و صدر الکتاب و صدر المجلس و دخی سینیه اول دخی صدر را نسان اولمغله در قرآن
 عظیم الشان * رب اشرح لی صدی و یسر لی امری * وارد اولمشدر بی صرصر بی باد سرد
 و سخت بی صبر بی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله قلمدن چیمقان آواز نوعی خوشنایی
 بیت دلمرا چاشنی مهمان می کن * صبر خامه ام را حل فی کن * و قیو آوازی که صبر الباب
 دیرل و شول آنچه و غروش صداسی که صایا بقیه و کیسه یه قول قد ظاهر اولور و دخی قطع
 و دفع و منع معنایه کلور بی صدر بی سکون فا و فتح دال مهمله ایله شجیع و بهادر و دلاور
 معنایه اصل دالک کسر یله صبر بی صبر بی معنایه در اما لسان ناسک فتح دال مهمله
 ایله مشهور اولمشدر ابوالمعانی بیت شهسوار عرصه کاه و سرور لشکر شکن * پهلوان
 کیر و دار و صفدر روز و غا * مولانا هاتنی بیت زبیره شده جانستان صفدری * نهنگی گرفته
 یکف از دری بی صفر بی کسر فا و سکون یای تحتانیله آواز مرغان و نای ده دخی استعمال
 اولنور خواجه حافظ بیت فراز کنکره عرش میزند صفر * ندامت که درین دامکه
 چه افتادست * مولانا ظهوری بیت صفیری و قفل می خوشست * بل قیل و قل و رع
 طی خوشست * و عربیه دخی استعمال اولنور قال الاممی بیت صوت صفر البلب *
 مع قلب الامل بی صلیب اکبر بی تقاطع خط استوا و خط محور کذا فی الاداة ابائی الماوید

فی الماوید تقاطع میل شمالی و تقاطع میل جنوبی و تقاطع فلك تدویر دخی دیرلر بی صبور بی
 فتح نون و بده موحد و سکون و او ایله جام فستنی جلفوزه دخی دیرلر و اغا جنه ده صبور دیرلر و
 کی موزون و خوشنما اولمغله قد محبوبی اکا تشبیه ایشلدر خواجه سلمان بیت صبور
 از بدل راست نیست بده قدرت * چراست آنمه دل در هوای قد صبور * و دخی قلب
 اوز نجه ات پاره سی اولمغله تشبیه قلب صبور بی دیرلر خواجه حافظ بیت دل صبوریم
 همچو بید لر زانست * ز حسرت قد بالای چون صبور دوست بی صید کر بی سکون پای
 تحتانی و فتح کاف فارسیله آوجی یعنی صید ایدی بوکر زر کرده کی کر کبیر که اصلی کار ایدی
 تا فظه ثقیل اولماق ایچون الفی حذف ایدوب کاف عربی بی کاف عجمی یه تبدیل ایلدیلر
 مولانا جامی بیت از قضا صید کری دام نهاد * راهشان رکز دلم افتاد بی مع العین المهمله بی
 بی صانع بی دست کار یعنی دوزخی کذا فی شرفنامه بی مع العین الجمه * صباع بی
 بده موحد مشدده ایله بویاچی که رنکرز دخی دیرلر بی صدغ بی سکون دال مهمله ایله زاف
 و میان و دنیال چشم و کوش کذا فی شرفنامه بی صغ بی سکون مهمله معروفدر بی مع الفاء بی
 بی صاف بی پاک یعنی غل و غشدن عاری و طور لیس خواجه حافظ بیت کنونکه بر کف
 کل جام باده صافست * بصدر هزار زبان بلمش در او صافست * مولانا محمد ظهوری بیت
 تویی لاله و سرون سترن عذار * منم صاف دل رند دردی کنار * عربیه بویا و بوجه و حیوان
 پشینه دار معنایه کقولهم کبش صاف ای ذوصوف بی صدغ بی فتح دال مهمله ایله انجو
 قانی که ایچنده انجو اولور مولانا جامی بیت مثاه والا کهر و دریا کف * که فلك کوهر و راست
 صدغ * عربیه فحتمین و ضمتین ایلده یوکسک و اولو طاغ و قرآن عظیم الشان بین الصدغین
 ای بین الجبلین المرتفعین و دخی هر نسبه که یوکسک و مرتفع اوله اکا دیرلر و بر معنای دخی
 اعراض اهلك و دخی قواق ایچی داخل الاذنین معنایه در بی صراف بی فتح راء مهمله
 مشدده ایله التون و آنچه و جواهر تمیز ایدی معنای اصلی سی دوندی در مولانا جامی بیت
 جلوه حسن زوصافی اوست * سکه عشق ز صرافی اوست * بومعنایه صیری دخی دیرلر
 وله بیت کویا صیری ملک و ملاک * ز دازان سنک زرت را بچک بی صرف بی سکون راه
 مهمله ایله دوندرمک و منع ایتک و تغییر ایتک ابوالمعانی بیت از چه این بنه بقول دکران
 صرف کنی * صرف باید ز دات قول حسودان کردن * مولانا ظهوری بیت ز تو عشو
 صرف این توبه باد * که ذوق شکستن مرا توبه داد * عربیه مذکور معنای دن غیری توبه
 ایتک و حیل ایتک و دخی حادثات دهر و عوارض روزگار معنای رینه در بی صف بی بزی بی یانه
 قومق جمعی صفوف کلور مولانا هاتنی بیت بر آراسته یک یلک و نک و نک * کشیدند صفها
 بر آیین جنک بی صیف بی تابستان یعنی یاز فصل بی مع القاف * صادق بی حضرت
 اسمعیل علی نبینا و علیه السلام و راستگوی یعنی طوغری سوزلی بی صدق بی کابن یعنی
 مهر بی صدوق بی ضم دال مهمله ایله هوا بلغ من الصادق بی صدیق بی کسر دال مهمله
 ایله دوست بی مع الکاف * صک بی تشدید ایله بحت معنایه در بی صلیب الفک بی ا
 فکله ایکی خط در بری خط استوا در که مشرق دن مغربه دک و ار مشد در بری دخی خط محور در که

سالوس * بحاست دیرمغان و شراب ناب بجا * مع الباء * صابونی * معروف و مشهور
 حلوا در شاعر بیت کند و عده مرا بکدم بذوق و حلاوتش دلبر * زعی حلوا صابونی زهی
 بالوده * شکر * صاحب صابی * یعنی حضرت عیسی علیه السلام * صاحب کافی *
 بر صاحب فضائل که سنه ثانی دید که منصب وزارت و ارایندی واسمی اسمعیل ایدی * صاحبی *
 بر نوع جامه در که مخطوطه را کاخاره دخی دیرلر کذا فی شرفنامه * صحرا قندی * یعنی عالم
 لا عونی * صبی * بر آواز در که طاعدن و حماندن و غیرین کیر و عکس ایدر * صبی *
 دوست و کانه و بر کز به * صناعی * فتح نون و کسر باء موحد ایله اسب کیت و یا استقر که
 بیاضلق غلبه ایلیمه و کویند اسبی که میان موهایش و موهای سفید آمیخته باشد کذا فی
 شرفنامه * صبیقی * یعنی صراف * باب الصاد المکسورة مع الالف * صلاب * شعرا به
 ویریلان جایزه شعر معنایه میرنظمی بیت شعی که اکثرین لطف و عطایش * بشاعر شهر
 می بخشد صلابش * مع الباء الموحدة * صلاب * بمعنی اصطربلاب و له بیت نمیدانم
 احوال چرخ و صلاب * همین دانشم در بابا و شراب * مع التاء المثناة * صیت * سکون
 یای تحتانیله آواز * مولانا محمد ظهوری بیت بصیت جهان کرد آزادی * برخسار پر کرد افتادی
 و ذکر جمیل که بین الناس منتشر و شایع اوله اصلی صوت ایدی و اوسا کن یایه قلب اولنوب
 ماقبلتی مکسور ایدم از عربیه دخی اولعنا به لابن خفاجة الاندلسی بیت و عندی شکوی
 لو انجحت علی النوی * فهزک صوت و اشتمالک صیت * مع الخاء المعجمة * صطرخ * ایران
 زمیه به بر شهرک آیدر که تحت کاه داراب ایدی عجایب الیله آنده مذکور در که لشکر کاه
 سایمان علیه السلام آنده ایدی اکا صطرخ دخی دیرلر * صماخ * قولاق دلوکی لغت عربنده
 اگر چه صاد ایلده در اما سین ایلده ده روایت اولمشدر * مع الراء المهملة * صفر * علامت برج حمل در
 و دخی حمل معنایه ده کور سکون فایله یونز و خالی و نهی معنایه میرنظمی بیت بد ساقیا
 مانده ام صفرید * شود کیبای میم سودمند * یقال بیت الصفر من المتاع و رجل صفر الی بن
 وفی الحدیث ان اصفر البیوت من الخیال بیت * مع الفاء * صرف * سکون راه مهمله ایله
 صوقا نامش صافی شراب شیخ عربین الفارض قدس سره بیت علیک بهما صفر فوان شیت
 مزجها * فعدلک من ظلم الحیث هو الظلم * بیبتک ظاهر معنایه قطع نظر معنای حقیقی سی
 صرفدن مراد کلمه لا اله الا الله در و آتی زوج ایتک محمد رسول الله در که حبیب دن مراد اولدر
 میرنظمی بیت بد صافی آن باده صرف آب * کذا افکار غم سینه کرد دخراب * صنف * کونه
 از چیزی و پاره از چیزی کذا فی شرفنامه * مع القاف * صدیق * کسر دال مشدده ایله
 راستکوی بغایت و لقب شریف حضرت یوسف علیه السلام و حضرت ابوبکر رضی الله
 عنه در * مع النون * صفون و صفین * ابکی قریه اسمیدر کذا فی شرفنامه * صین *
 بر اقامد رغابت و اسع اهل جمله کافر در لر و اول دیارده غایت قیمتلو و انجو و اولدر لر بکتا که دانه سی
 میک دینار ذکر کذا فی عجایب البلدان * مع الهاء * صلایه * فتح یای تحتانیله اوزر نده
 بویه از د کوری طائر و التون حل ایتد کوری طبق ابوالمعانی بیت رخ و صفت خویشم که کردم
 صلایه * که جانان برو حال مشکین بساید * صله * عطا و دخی شعرا به ویریلان جائزه شعر

۱۶۰ شعر * صفه * نشان * باب الصاد المضمومة مع التاء * صحبت * سکون حاء مهمله و فتح باء
 موحد ایله مجلسه او تور مق معنایه شیع عطار بیت باز صحبت دامتقن باهر فقیر * پادشهر را
 عیب دارد کوش کیر * و دوستلق اتمک معنایه وله * مثنوی * رغبت دنیا و صحبت با زنان *
 قربت سلطان و الفت بایدان * هر که دایم صحبتش بازن بود * مرد عاقل نیست او کون بود *
 و دخی جماع اتمک میرنظمی بیت الفت زرا و صحبت با غلام * روی را آرد بخالت لا کلام *
 * صورت * سکون واو و فتح راه مهمله ایله چهره و بیکر و تشبیهات نقاشی که در یک نگاه
 انسان رسمی شانی نکلو بیت چشم تو جادو نیست که چون صورت فرنگ * در یک نگاه
 با همه کس آشنا شود * مع الخاء المهملة * صبح * سکون باء موحد ایله صبحا و قتی صبح اول
 و صبح دوم دیرلر مولانا طهوری بیت شراب دویم صبح روز وصال * زکیفیت حال عزلت
 مقال * یعنی صبح صادق شرابی عربیه دخی ذکر اولمشدر محمد بن الیمین الاندلسی بیت
 و جلوا ظلام اللیل بالصبح الذی * قسموه بین حیادهم اوضاما * صلح * دفع محاصره
 معنایه مولانا طهوری بیت زرویت عیانست آثار صلح * بساغر کن آن جنس بازار صلح
 عربیه دخی کذلک الشیخ صبی الدین الحلی * قطعه * نفا عین الکلام بهر عربین * الی سلم
 المتی لیس یمنج * له طرف بقول الحرب اولی * ولی قلب یقول الصلح اصلح * مع الراء المهملة *
 * صبار * فتح باء موحد مشدده ایله تمر هندی که لطیف اکشیدی وارد در قلع صفرایه غایت
 نافعدر اکشیدر ده قابضیه مقرر دو اولوب ملین اولدوغی و انجدر انجق هم اکشی هم ملین تمر
 هندیدر بیه محفقه ایلده جائزدر میرنظمی بیت مرا کرد محوم صداع خمر * رسان ساقیا
 آن شراب صبار * صفر * ضم فایله معادن نو عندن توج دید کوری معدنی نسنه در
 شیخ ابن سیمینا و زان معادنی بیان ایش بوقطعه ایله * قطعه * نه فلز مستوی الخمر چون
 بر کشی * اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه * زرا کن زینق الم اسرب دهن از دیر حل *
 قضیه ند آهن یکی مس و شبهه صفرماه * صور * سکون واو ایله بویوز که قلندران چالار
 و حضرت اسرافیل علیه السلام نفخ ایتد و کی نسنه یه ده دیرلر ابوالمعانی بیت کشتکان
 توسر نمی دارند * تادم صور وقت رستاخیز * مع العین المهملة * صداع * باش اغریسی که
 علی ماده اوله یا خود خازدن عارض اوله منلا طهوری بیت صداع اجل راد او کرده اند *
 چو بر جیمه لایش طلا کرده اند * وله بیت صداع خمر می هستم * کند کرم خانه مستم *
 عربیه دخی کذلک عنتر العیسی بیت و سیمی کان فی الیجا طیب * یدای الرأس من الم
 الصداع * مع الفاء * صوف * واو معروف ایله یکی نک اوزون قیلاری دندن خرده قیلاری
 قوپاروب اکیروب طوقد قیلاری قاش کی نسنه که موجود ایدر لر و دخی قویون تویی پشیمنه
 معنایه شیخ عطار بیت همچو صوفی در لباس صوف باش * باصفتهای خدا موصوف باش
 عربیه قیون یو کند مستعلی در سائر حیوانات توینه شعر دیرلر فتح شینله لابن الحجاج
 * قطعه * احن اذا رايت الحر لایلا * یحتی و هو منتوف لطیف * ولا ایاه ان هو جاء یوما *
 و فی رأس القلیله منه لیف * اذا حمت الحروف اکلت منه * ولست اعاق و علیه صوف *
 * مع النون * صبحکاهان * مراد صبح کاذب و صبح صادق در شاعر بیت چو شد تاریخ

مشرق صبحگاهان * سفید و سرخ چون سیب صفاغان * مع الهاء * صبحگاه * صبح
وقتی دینک در بیت مرده بخواب که حافظ ببارگاه قبول * دعای تمسب وورد صبحگاه منست *
* صراحی * شراب طریقی * صره * فتح راء مهمله * مشدده ایله التون و آنچه کیسه سی
طلو اولدوغی ماله و اکا بکر رنه اولور سه شیخ سعدی کاستاند * یک صره هزار دینار به پیشش
فرستاد * دید و کی در شاعر بیت اگر چه عادت مشایست صره بخشیدن * عطای
شاه مرا سیم وزر بخرواری * صفره * صاریق هرنه اولور سه * صغه * مرتفع
و غمخسوس یا لاشن مکان عربیه مصطبه دیرلر و دخی جای عشرت مولانا محمد ظهیری بیت
عمر کان فروروب از صفه کرد * چوپروانه بر کرد ساقی بکرد * مع الهاء * صراحی * بویی
اوزون شراب طریقی شیشه اولسون غیری اولسون خواجه حافظ بیت یارب چه نعره کرد
صراحی که خون خم * با تقرهای قلقلش اندر کاوبیست * وله بیت درین زمانه رفیقی که
خای از خلاست * صراحی می ناب و سفینه غزلست * صورت وهمی * قوت مفکرده
بر حالت در که بر کسنه نک و با خود بر نسنه نک شخصیتی تفکر و بعینه صورتی خیال احضار
اتمه دیرلر ابوالمغانی بیت زود از خیال من هرگز * صورت وهمی صفای وصال * صوفی *
واو معرف ایله تصوفه مذسوب و دخی جامه صوفه مخصوص اولان ابوالمغانی بیت لباس
صوفی نیست جامه صوف * ولی باید بدل چون صوف معروف * باب الضاد المفتوحه
مع الباء الموحده * ضب * کار دیدگری جاوکه سوسمار دخی دیرلر * ضرب * سکون راء
مهمله ایله هرنسنه نک مثل و باران سبک و اورمق و کتمک و مثل ظاهر اولمق و بر کسنه نک الی
مالندن بغلق * ضرب * فحتمن ایله عسل سبید * ضرب * راء مشدده ایله رودزن و سکه زن
* مع الدال المهمله * ضاد * بند جراحت و کل باشد اوربلان بز پاره سنه دیرلر و یا قی بغلق
* مع الراء المهمله * ضرب * زیان * اذا ذکر مع النفع فتحت الصاد و اذا افرد ضمت ضاده
* ضرر * فحتمن ایله زیان که مقابل نفع و سود در شیخ عطار بیت هر که از دشمن نباشد
بر حذر * عاقبت بیند ازورنج و غیر * لغت عربیه چکه نک اسفل اعلا سنه اولشمق کسرین
و تشدید راء مهمله ایله بخیل آدم و قصه بویا و عورت * ضمیر * کسره ایله قلب و ثبات جمعی ضمایر
کلور و خاطره سنه احضار اهلك خواجه حافظ بیت از خیال لطف می مشاطه چالاک
طبع * در ضمیر رک کل خوش میکنند پنهان کلاب * منلا ظهوری بیت مه و مهر نان ریزه
خوان اوست * چه روشن ضمیری که همان اوست * ضریو * مردنایینا یعنی اعمی و مردنزار
و نحیف * مع العین المهمله * ضایع * تباہ یعنی تیش و مشک بویا * ضبع * سکون
باه موحده ایله سرلان که گفته دیرلر * ضجیع * کسر جیم و سکون یای تحتانیله همسر یعنی
بردوشکله بیله یا نان * ضرع * پستان ککو و کوسفند و يقال ماله زرع ولا ضرع ای شی
* مع الفاء * ضیف * سکون یای تحتانیله مهمان * مع الکاف * ضحاک * مشهور
پادشاه نامی در اصل ده اک ایدی یعنی اونی عیب و ده اونی و اک غیب معناسنه در تعریب ایدوب
ضحاک دیدلر ایکی اوموز و نکه ات پاره لرندن ایکی میلان کی نسنه اولمغه ضحاک ماری دیدلر
چاوایی سمرقندی بیت زلف زار قیب بکردن گرفته بود * ضحاک را بزجت ماران گذاشتیم

گذاشتیم * مصرع ثانی ضرورت امثال دند و ده اک تحلله ذکر او نشد در عربیه ضحاک
تشدید حایله خندان معناسنه در کوی ایچی دیمک اولور قاضی ابن سنالمک بیت اسمی
بضحاک فوزی فیک بن طرب * وقوز غیری سیمیه بعباس * و دخی ضحاک تره یاخی و عسل و قور
و چپچک طومروغی که هنوز شق اولش اوله وضاحکه ایکی اوک دیشلر و کسر ایله کولمک و میمون
آوازیدری * مع اللام * ضال * کراه * ضلال * یولسراق * ضلیل * بغایت یولسز و کراه
* مع الیم * حیم * تاور یعنی اتلو و کودلو * ضیم * یرتجی ارسلان * ضمیم * ستم
و ظلم * مع النون * ضربان * در دریش یعنی جراحت و یاره و اغریسی * ضفن * کینه
* ضیمان * قبول ایتک * ضمین * مثله * ضمین * بخیل * ضمیران * سکون یای تحتانی
و ضمیم و فتح راء مهمله ایله شاه اسپر غم دیدگری که عربیه ریحان و ترکیه فسلکن دیرلر به ضیال
بستان افروز دیدلر و بعضی تاج خرو سدر دیدلر شاعر بیت ضمیران سنبیل و لاله درو *
هر یکی راداده زینت باغ را * مع الهاء * ضاحکه * ایلورده اولان درت دیشک بری که زیاده جه
اوله و دخی خندان * ضحکه * خلق اوزرینه کویچی * ضحوه * قفه قوشلق و قبی و قوشلق
طعامی * ضروره * بیچاره لک * ضیمه * کشت زار یعنی اکلاک * من المکسوره * ضیاع
یعنی روشنی ظهوری بیت بنوری که از عکس جاش سها * بخور شد بخشد ز کوه ضیا *
عربیه استعمالی روشندر استادمه تنی بیت امن از یادک فی الدجال رقباه * اذ حیث کنت
من الظلام ضیاء * ضب * ناعمتا یعنی بر نسنه نک تمام محالقی * ضفدع * قور بغه
* ضلع * پهلو و کوی * ضعیف * دوچندان یعنی ایکی قات * ضرغام * سکون
راء مهمله و فتح غین معجه ایله ارسلانک جمله اسماسندندر طالب آملی بیت بزدر گرفته و ماند
برای تعویذش * قوای نامیه تخرن زینچه ضرغام * میرنظمی بیت میندار خالی بود هرکنام
مبادا که ضرغام دارد مقام * استعاره طریقیله يقال ضرغام الابطال بعضهم بعضا فی الحرب
* باب الطاء المفتوحه المهمله مع الالف * طباطبا * فتح بائن موحذ بن و کسر طاء ثانیله
عجمه بر طائفه در سید پکنورل نسیماری حتمن ینه کند ولری باور ابوالمغانی بیت یکی شخص
مجهول آمد بشهر * کند دعوی نسل آل عباسی * چکونه شود سید آن خرنسب * کرد
کرده بریش طباطبایی * طرف * سکون راء مهمله و فتح غایله درخت معناسنه در * مع الباء
الموحده * طاب * خوشی و پاک یعنی ابلک و پاکلک * طالب * جویند و اسماء جالدند
* طاق ترب * فرهنک میرزا ابراهیمه یعنی کرو و فرو خود نمایی و طمطراق که طاق و ترم دخی
دیرلر شاعر بیت چنان یافت شهرت بدیر جهان * بطاق و ترب پکرو بفر * طباطبای
سکون باء فارسی و فتح طاء مهمله ایله کوی و جوکان او یونسک طوبی اورد قلری مخصوص چوکانه دیرلر
استاد بیت بنات النعش چون طباطب سیمین * نهاده دست زروپنه ازیر * پنه اول
چوکانه دیرلر کدافی المویید * طیب القلب * یعنی زهره کدافی عجایب البلدان * طیب
خسته به تیمار و علاج ایدن کسبه و استعاره طریقیله محبوبه ده دینلور مولانا محمد ظهوری بیت
بیای طیب مرضهای دل * بجای علاج غرضهای دل * الطب بالفتح و التشدید عادت
و حذاقت و مراره و علم و کیاست يقال رجل طب ای عالم و حاذق و کسر یله اصطلاح و عادت

وسماست و سحر این انبازی قنند طب اضداد دند زير علاج امراضه و معجزه طب دیرلر
سحر ايسه اعظم امراضند در يقال الطب السحر والمطبوب المسحور والطبيب الساحر والطبيب
العالم و جمع القله اطبه و اکثره اطباء تقول طبیت يارجل بالكسر طيبا اي صرت طيبيا
والمطيب الذي يتعاطى علم الطب وكل استاد و حاذق عند العرب طيب لا مير سيف الدين
المشيد بيت اناشد و قد لعبت بقلبي * بد الاسقام و قد عز الطيب في طرب في فتح راه
مهمله ايله برحالت خفتد كه انسانيه عارض اولور شدت سروردن و شدت حزنن اما اكثر
سروردن اولور كه سرور و فرح معناسنه استعمال اولور يقال قد طرب بكسر الراء طربا
و طربه غيره مولانا جامي بيت ناقه زالحان عرب آسوده از رنج و تعب * طي كند باصد طرب
يكروزه در يك زمان * و عربي كذا لك الشيخ صدر الدين الحمد الشيرباني ابی كيلي بيت
فالخر ذور في الذر من حبيب * ترد ما فتى و از دالي الطرب في طلب في فحتمين ايله استمك
واستك خواست معناسنه يقال طلب بطلبه و طلبا و طلبه ايضا احوجه الى الطلب و اطلب
انكلاء بناه من الماء صائب نيرزي بيت معيار دوستان بغل روز حاجت * قرني برسم
تجربه دوستان طلب * بويتك امري واقع اولمشدر في طيب في كسرياء مشدده ايله خوش
و پا كيزه و حلال و پا كيزه معض و مردم پا كيزه كذا في شرفنامه في طهماسب في ايران زمان
پادشاهلرنن بر پادشاه آديد كه بدی سنه رعایايه عشر زین و خراجي با غشاشرايدى واللى سنه
پادشاهلق ايلدى في طناب في فتح نوله چادر ايلورى تركيد متف دیرلر خواجه سلمان بيت
حيمه قدر ترا خورشيد منى تا بطناب * ساغر زم ترانا هيد ميكر د حباب * عربيه ضمتين
ايله طنب چادر ايلورى جبل الخيام معناسنه جمى الطناب كلور و اغاج كو كى عروق شجر كى و كورنك
سكرى عصص جسد مثالى و سكو اكر بلكى اعوجاج و خم مانند و يقال طنب بالمكن اقام و طنب
الفرس طال متنه و اطنب بالغ في الشئ و اطنبت الرج اطنبا امتدت في الغبار الا طنابه
الظلمه الطنب بالضم ناحيه و جانب في مع الماء * طاغوت في خم فين معجه و واو معروفه
هر نه كه خدا عز وجل دن غيرى پرستش ايدر لر صوره كانت او غير صوره في طالوت في
بر مردم مؤمن و مسلم ايتى حرب و جنگه عالم و اول اصله نفع ايتى حق تعالى اكا ملاك احسان
ايلدى في طوق طاقت في بر طوق قدر قيمتدار ملوك قوللر يك كرد لر نه طقار في طاقت في
فتح قافله قدرت و قوت معناسنه مولانا محمد ظهردى بيت بحكم تغافل اكر ساهي * شود پان
پيراهن طاقتي * ابو تراب بيك بيت ما طاقت هجران منى نابنداريم * چون كاسه ما كشت
نهى خانه خرابيم * و برقات معناسنه ده كاور في طامات في ابكي معنايه در اوله سخن از چپ
و راحت كفتن يعنى سوزى پرا كنده سوبلك بيت بطامات مجلس بيار استيم * پس آنكه
زحق مغفرت خواستيم * ثانی عجمه يعنى سوز فصاحت ايله اوليه كذا في المجمع
في طراوت في فتح راعهمله و وايله تازه لك و طاقت معناسنه خواجه سلمان بيت چهره
مدر ايد حاجت مشاطكى * طلعت خورشيد را نيست طراوت بدین * نعتى طرى كاور يقال
شئ طرى اي غرض و طرى الشوب طرية و اطراه مده و اطرى العسل اطراه اي علقه و طرى
علينا فلان اي اطلع في طشت في سكون شين معجه ايله بيوك طاس كه لکن دخی دیرلر

دیرلر عربيه سين مهمله ايله طشت دخی دیرلر اما فارسيه اصلى تشت در تاء ثناء ايله كل
اسمعيلى بيت نماد شام اكر امواج اين دريای دولابی * فروشد زورق زرين بر آمد طشت
سيماي * و اسرار آچمغه طشت از بام افتاد دیرلر نكتم و لا ناجامى بيت طشت خورشيد
زبام افتادی * كار كردن نظام افتادی في طلعت في سكون لام و فتح عزيز مهمله ايله ديدار
معناسنه خواجه حافظ بيت دل سرا پرده محبت اوست * ديده آينه دار طلعت اوست
مولانا ظهردى بيت دل آينه طلعت يار نيست * اكر صيقل عشق در كار نيست * عربيه
كورمك روينه كى و منه قولم انامشتاق الى طلعتك اى الى رؤيتك في مع الشاء * طهمورث في
سكون ها و خم ميم و فتح راه مهمله ايله حضرت آدم على نبينا و عليه السلام كى بروايتك ايكنجى
بطنه بروايتك اوجنجى بطنه اولاديد در نياده ابتدا بوپادشاهلى ايلدى ديولى زوز بازوسيله
ضبط و قهر ايلدى و كى ايجون طهمورث ديونند لقبيله شهرت شعارد در ميرنظمى بيت مده زمار
دل دنيای پرورنك * نه طهمورث بماند نه سيامك في مع الحيم * طافج في كسرياء بغيرى
يعنى ملو مولانا جامي بيت اى شده طافج زفيض كاس محمد * زادم و عالم مكن قياس محمد *
في طبايه في فتح باه موحه و كسرها و سكون ياي تحتائيله بر طه ايله بشمش قليه بعض يرده
قاينه ديد بلر عربيه طبايه در دیرلر شاعر بيت كند سیر وولى هشمس عسیرست * شود
با تخم مرغى كى طبايه في طسوج في خم سين مهمله مشدده و واو معروفه نيم درهمه دیرلر
اصلى تسو و تسو جدر ابوالمعاني بيت چودانى نيست دنيا را بقاى * نيرزد زرد عاقل نيم
طسوج * عربيه جانب و ناحيه معناسنه در وعند الحساب ابكى حبه دن عبارتدر و حبه نك
يكرمى دردى برديناردر و سدسى بر دنگد فارسيه دن معربد كى تسوج دیرلر في طمفاج في
سكون ميم و فتح غين معجه ايله تركستاند برولايت اسمندر دار الملاك اولان متورينه ده دیرلر شيخ
نظامى بيت چكل را زلف بر طمفاج بندد * طراز شوشتر و برعاج بندد في طنعاچ في
سكون نون و فتح عين مهمله ايله خطا ملكنه قريب بر شهر اسميدر كافرستاند رودنى تا تارخانلر نك
پرينه اسم اولمق مرويدر يعنى اول ميرنظمى بيت باقاليم خطا حكمش رسيد * سوى
طنعاچ و الشكر كشيد في مع الحاء المهمله * طرح في سكون راعهمله ايله بر اائق مثلا ديوار قلى
و امثالى و حامل يوكن بر اائق معنالىنه ميرنظمى بيت چو طرح ظلم وجود افكنده يودى *
زيم جور عالم بنده بودى في مع الحاء المعجه * طباخ في فتح باه موحه مشدده ايله اشجى كه خوالى كى
و آش ز دخی دیرلر في طخ في چولمك نسنه قينائق في طرح في سكون راعهمله ايله
طاع انكردن و دره ردن اقان قارصونى نك جمع اولد و غي و عربيه ماجل دیرلر في مع الدال المهمله
في طايياد في سكون ياي تحتانى و فتح باه موحه ايله خراسان ملكند بر موضع و باخود بر شهر
اصبى اوله مولانا هاتقى * مثنوى * هوس كردم قدر خاقان اساس * كه روشن كند چشم
مردم شناس * بنظاره مرشد طايياد * سپهر آفرين خوان آن خاك باد * محل ديكرد و له
بيت خرامان شد آن ابر كوه نهاد * بكستردن سايه طايياد في طبرزد في سكون باه موحه
وراء مهمله و فتح زاء معجه ايله بر نوع شكر در مياض و سخت و مستكين اولور شويله كه نير ايله
قرلد و غنبدن طبرزد ديد بلر فارسيه دن معربد كى اصلى نيرزد ايلدى شاعر بيت طبرزد سكر

چ

وقتی و نباتش * بهر حالت بیفزاید حیاشش ی طرد ی سکون راه مهمله ایله سورمهك
 و اراق ایتك ی طرد ی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله سورمش ی طامخند ی
 سکون لام و نون و فتح حاء مهمله ایله نام پادشاه سندن درکه دشمنه چنگه ایکن انکسار و مغلوبیت
 واقع اولمغه قیل اوزرنده تختنه او تورکن بامرالله تعالی جان وردی مادری اوغلنك فراقندن
 دیوانه اولدی حکماء هنددن بللاج حکیم شطرنجی تصنیف ایاموب آنك حضورنده اوینارلر
 ایدی اول دنجی اکام مشغول اولمغه بر مقدار آرام ایدر ایدی ی طود ی کوه بزرگ و بلند کنده
 فی شرفنامه ی مع الزاء المهمله * طایفه ی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح فایله بر او تدر
 قالن قبوغی وارد رهندده چوق اولور برکسنه اغزنه طو توب جماع ایلسه سرعت ایزالی دفع
 ایدوب جماعه عظیم لذت و پرور ابوالمعانی بیت بوقت کادن لعل لبش کرد در دهن کیری * چو
 طایفه ریائی کادن اولدت بسیار ی طاهر ی کسر هایل پا ک دی کدر ی طایر ی کسر یای
 تحتانیله یعنی پرند مولانا طه وری بیت نشد طایر عشق تا جلوه کر * نیفشاند باز نکه
 بال و پر * مولانا جامی بیت همای طایر قدسی زهمت توشاید * که میل افسر هدهد کنی
 و طوق همایه * و طایر الانسان علامه قرآن مجید ده * وکل انسان الزمانه طائر فی عنقه *
 وارد اولمشدر ابوالمعانی بیت طایر من بود این محنت که چون طایر شدم * میکند ازد آتش
 عشقم که طایر گشتم ی طباشیر ی فتح باء موحد و کسر شین معجه و سکون یای تحتانیله
 بر دوا در که قشادهندی ریج شد بددن بعض بعضه احتکاکه محرق اولوب کل اولد قده ایچنده بولنور
 ایوسی زیاده بیاض و در هم کی مستند بر اولور زنان یوزلینه سوردرلر بیاضلق و پرور ابوالمعانی
 بیت روی زشت آن عجز بدلقا هرگز مبین * کز طباشیر و فکر دارد دهن حسن دروغ *
ی طبر ی فتح باء موحد ایله نام ولایت طبرستان و سید طبری اول دیاره منسوبدر سید موله
 دخی دیرلر طهیر فاریابی بیت همچو مستان صبحی زده افغان خیزان * شاخهای سمن تازه
 و سید طبری ی طبق زنبور ی یعنی خانه زنبور ی طبله خوار ی سکون باء موحد و فتح
 لام و ضم حاء معجه ایله یعنی مفت خوار معنای ترکیب طبله دن بیچی دی کدر برکسنه کسب
 نفقه به مقید اولموب آخرک طعامنه حاضر اوله اکا دیرلر میرنظمی بیت مراور اثر نیست
 از نك و عار * که باشد طفیل و هم طبله خوار ی طرار ی فتح راه مهمله مشدده ایله
 میان کسبچی و مفلس و عیار ورنك باز کمال بخندی بیت ای زلف از شیروان عیار تر *
 طره از تو توا و طرار تر ی طرفدار ی فتح راه مهمله و سکون فایله سرحد نشین و سنور کیر
 یعنی سنور بکری مولانا هاتنی بیت طرفدار سرحدنکم بان راه * کیزان همه جانب تختگاه
ی طشتکر ی سکون شین معجه و تاه مشناه و فتح کاف فارسیله نام مطرب حکیم خاقانی بیت
 آن راه طشتکر ادا کرد * آن قول کاسه کرا داکرد ی طنبور ی معروف ساز در فارسیه
 تنبور دیرلر تعریب اولمشدر منلا طه وری بیت چونی هر کرا دایه کرد بده باز * چو طنبور
 در پرده کفایت راز ی طور ی سکون و اوایله طرز و اسلوب و قاعده میرنظمی بیت
 در آمد مجلس بطور لوند * بمانده سرعاشق از خرد ی طوق بهار ی سکون و اووقاف ایله
 یعنی قوس و قزح کنده فی الجمع ی طوق عنبر ی هنوز کلش خط دلبران ی طهور ی ضم

ضم هایل پا ک معناسنه مولانا طه وری بیت بساقی کری کر کند جلوه حور * نکیرم زد سانش ۱۶۳
 شراب طهور ی طیر ی قوش و قال بد جی طهور کاور و بر معناسی دخی نوشادر درکه
 طیر اخر اسانی دیرلر و کیرینه طیر سقر الحمی دیرلر ی طیفور ی سکون یای تحتانی و ضم نین معجه
 ایله اسماء طهوردن بر طیر شکاری اسمیدر ی طیفور ی سکون یای تحتانی و ضم فایله
 بر پادشاه اسمیدر ی مع الزاء المعجه * طاقیه دوز ی سکون قاف و فتح یای تحتانیله ایکی
 معنایه در اول معنای لغویسی طاقیه دیکیمی درکه دوز دوختن لفظندن اسم فاعل اولور ثانی
 معنای اصطلاحی درکه آدم آلدایچی دیک اولور ترکیب طاقیه قایچی دیدکاری معنایه در میر
 نظمی بیت مد دل بدان کاکل دل فروز * مباد ادهمی باشد او طاقیه دوز ی طبلبار ی
 سکون باء موحد اولی و لام و فتح ثانیله ایله نقاره کی رنسنه در آوجیلر ایر قاشندن کوتوردرلر که
 طوغانی سنکاره صالده قاف آنی طره ایله اوروب صدا ایدرلر که چالی اراسنه قوش قلعه دیو
 خواجه سلمان بیت طبلبار توهر آنجا که با واز آید * نسر طائر کند از قلعه کردون پرواز *
ی طرز ی سکون راه مهمله ایله کونه و اسلوب و قانون معناسنه مولانا هاتنی * مثنوی *
 بعزت پرستان درگاه شاه * در آمد دران چنگیزی بارگاه * جهان دکر دید و ساز ذکر * بهر
 جنس طرز و طراز ذکر * کاهی رانك فتحه سیمه خرز و زنی اوزرده استعمال ایدرلر استاد
 لطیفی بیت جامه عرق بدست دوام * از جلال آید و طرز دارد * عربینه معنای سر کردن
 ماعد اهیأت و زینت معنای نه ده استعمال ایدرلر یقال طرز حسن ای هیأت و طرز مقبول ای
 زینت و الطرز الشکل بهذا الطرزای بهذا الشکل اشعارده دخی کاور بدرالدین یوسف بن لولو
 بیت شعی للی قدری دیباج خده * ووشی العذار المشدیر له طرز * و غمده عریبه شکل
 معناسنه عماد الکتاب الاصفهانی بیت للصبی من عذاره تسع حسن * رقم المسک فی الشقایق
 طرز * بومعنایه چغتایده یوسوناق دیرلر یعنی اسلوب کتاب مجالس النقایسه دیباجه ده
 میرعلیشیرک بر دینی نقل و ایراد ایتکه و عا ایتدیک یوده دیر * نثر * و هر قایسی نینك
 نتایج طبعیدین بپیرایمه یوسوناق یا زلفای ی طناز ی فتح نونله ناز و شیوه ایدچی صفت
 محبوب اولور و طنزه اسم فاعل دخی اولور کنایه و نکته ایدچی معناسنه مولانا جامی بیت
 کرچه بشن عشوه ده و طنازند * برده وحدت لعبت بازند ی طنر ی سکون نونله کنایه و نکته ایله
 صوبلك کمال بخندی بیت بطناز گفت خواهم کرد از عاشق کشتی توبه * رقیب شوم باما
 این خبر یاری چه میگوید * عربینه معنایه آلق فوطناز بالنشید ی مع السین المهمله ی
ی طاس ی معروف طرفک آدیدر ترکیب دخی طاس دیرلر الطس و الطس بالنشید
 فیهما و يقال طس فی البلادای ذهب و دخی هر نه نك که بر جانبی عذب و جانب آخری مقعراوله
 اکا طاس دیرلر بوسب ایله سیمه طاس نیلکون دیرلر ابوالمعانی بیت بار باب طبعه عتلا
 بفرشاند فلك هر دم * بجای پاده کاکون زطاس نیلکون زهراب ی طاقدیس ی سکون
 قاف و یای تحتانی و کسر دال مهمله ایله یعنی طاق مانند تخت خسرو شاعر بیت که یک
 واکرد تحت طاقدیسخن * زمان پادشاهان کاسه لیسش * فرهنگ میرزا ابراهیم یعنی
 صغه حضرت سایمان علی نبینا و علی السلام و ایوان شاهان و دخی عالی عمارت اوکارند اولان

بنایه دیرلر ط اوس فی ذم و الی منقش بر قوسش در که مشهور عالم در خواجه سلمان بیت
 آستان سدره یعنی باغ طاوسان ملک * از کبوتر خانهای کعبه قدر ترا * مولانا تانی بیت
 اگر بیضه زاع ظلمت سرشت * نهی زیر طاوس باغ بهشت * دنیا به کازدن مقدم جنت
 خرامان اولوب حضرت آدم علیه السلامه چیمقدوغی منقولدر فی طرطوس فی نام مبارز
 لشکر روس کذا فی شرفنامه فی مع الشین المعجمه * طرطانیوش فی سکون را و فتح طاء
 مهملتین و کسرتون و خم یای تحتانیله بر جزیره آیدر که تدر اول جزیره به دوستوب بعد
 خلاص اولدی استاد عذری * مثنوی * بشد از پس رفیعهای دراز * بمکی جزیره رسیدند
 یاز * بخانام او بود طرطانیوش * درو پادشاهانام او بوکیوش فی طواف سرکشت فی میوه
 و ساژما کولانی باشی اوزرنده کزدروب صتانه دیرلر ایضامنه فی مع العین الممهله * طالع فی
 معنای لغویسی ظهور و خروج ایتک و غایب اولق و هجوم ایتک یقال طلعت الشمس
 و التکوک طلوعا و ماطعا اذا خرجت و ظهرت من ماطعها و الماطع ایضا موضع طلوعها و طلع
 علمینا و کان اذا هجم و طلعت الی انقوم اذا اتیم و قد طلعت عنهم اذا غبت عنهم و طاعت الجبل
 ای علوه و طاعت الشی ای طلعت علیه و طلعتک و طلع علی باطن امیره و معنای مصداقیسی
 بختدن کنایه در خواجه حافظ بیت ز جور کوب طالع محرکهای چشم * چنان کریست که
 ناهید دید و مه دانست * مولانا ظهوری بیت بفکر زور و سیم خود را مبارز * اگر طالع عشق
 داری بساز * بومعنایه عربیه دخی استعمال اولنور و بومعنایه اوله امیر صیف الدین بیت
 کان البدر طلعت اذا ما * تبدی طالع ابد المغيب فی طبع فی ابکی معنایه در اول مزاج
 معناسنه میرظمی بیت اگر بر نیاید بطبع کران * سخن دارم اندک بگویم نهان * ثانی
 نقش مهر معناسنه و عربیه دخی مزاج معناسنه که جمعی طباع کاور کسر ایله اصلنه مصدر در ختم
 و ضرب معناسنه یقال طبع الله علی قلب الکافر ای ختم و طبعت علی الکتاب ای ختم و طبعت
 السیف و الدرهم ای علمت و طبع الرجل اذا یتقد فی الامر و ناقة مطبوعة ای مثقله للحمل و قد
 یراد بالطبع الذات یقال بطبعه ای بذاته و بنفسه و قبل الطبع الخلقه الی خلقت الانسان علیها
 و الطبع بالکسر نهی جمعی اطباع کاور یقال طبع النهر ای امتلاء و الطبع ملاء المکیال و السقاء
 الطبع بالفتح تین بولشق و کیردس کی و دمور یا ساقی یقال طبع السیف طبعها اذا علاه
 الصدا و طبع الرجل دس و ایضا بمعنی کسل و یقال الطبع العیب و کل الشین فی دین
 اودینا و طبع الطابع بفتح الباء و کسرها خرم چاچارینه ایتدکاری نشان و دخی مهر که مکتوبه
 اوردر و محفوظ نسنه لره ایدرلر فی طمع فی حریص اولق و قناعت ایتمک مولانا ظهوری
 بیت نذار دیال طمع کوکم * نداند عذاب خوش آمدیم * عربیه دخی بومعنایه در
فی مع الفاء * طرف فی فتح راء مهمله ایله جانب معناسنه در اما اکثر جم سکون زایله
 استعمال ایدرلر تنکم بویتمرد و اقعدر نوعی خوشانی بیت یکی بر طرف آشنخانه بکندر *
 بر آیینت و بتخانه بکندر * مولانا محمد ظهوری بیت بطرف چن مهره عهری * تراشید
 از کهر باغبی * مولانا جامی بیت کوشه برقع ز طرف طلعت رخشان کشاد * ایتک اینک
 زان لامع صد هزاران برق نور * عربیه سکون راء مهمله ایله چشم معناسنه و دخی عند النظر

النظر کوز قیافتن دیرتمک تخریک جفون کی بعض کره غیث دخی مراد اولنور تنکم استاد ابو طیب - ۱۶۴
 متنبی بیت لولم تکن بغیار طرفک اکلث * عین الغزاله صدها وجه الدما * و کسر طایله
 آتک ایوسی کریم من الخیل و قیل مولفت للذکر خاصه و الجمع ظروف و فتحین ایله هر نسنه نک
 اوجی و ناحیه سی جمعی اطراف کاور یقال فلان کریم الطرفین مراد نسب اب و نسب ام
 و اطرافه اخوات و اتمام و حالات فی طوف فی دونک و دولاغ معناسنه مولانا جامی بیت
 قد سیان طوف دیار توکنند * تحفه نورنثار توکنند * وله بیت بر درش جامی چه خورد سندی
 دهد بکروزه طوف * ما تسلینا و لویبقی الی يوم النشور * عربیه دخی استعمال اولنور
 شیخ تاج الدین الخواری بیت عنوا فی العیش الان یطوف علی * التدمان فی الدین طاسات
 و کاسات * و زیاده ایتک و بر قاج بوش طولی اوفروب بری بری یا نه بغلیوب اوزرینه
 بنوب صوده یوزمک و تبول و تغیط ایتک فی مع القاف * طاق فی ابکی معنایه در اول تک که
 مقابلی چفتدر کال اسمعیل بیت طاق و رواقم زبکی طاق بود * خود بجهان طاق نبودست
 دینی * ثانی براغاجد رطمک و آزاد درخت دخی دیرلر عربیه قیو کوری و ایوان کوری خواجه
 حافظ بیت ازین رباط دودر چون ضرورتست رحیمی * رواق و طاق معیشت چه سر بلند
 وجه پست * و محبوبک قاشی کرکی اگری اولدیغندن طاق ابرودیرلر مولانا ظهوری بیت
 اگر طاق ابروسوی قبله ساز * نمازی کنارم بشرع نیاز * و چار طاق درت کراوزرینه بنا
 اولند و غندن فی اولمشدر و قبه معناسنه کاور عربیه موصندره و اثواب توغندن
 بر نوعدر ابعه و یوفقه اولور قات معناسنه ده کاور مثلا ابکی قات اولانه ذوالطاقین دیرلر
 فارسیدن معربدر فی طارق فی ستاره و وزیعی غایت مشهور یلدزد کذا فی شرفنامه
فی طبق فی معروف اولان طرفدر خواجه سلمان بیت ای که عالی محل جاه ترادر قافله *
 مهر کسب زاد خورشید طبق کردان کداست * عربیه اوت که بر نسنه نک اوزرینه اور ترلر جمعی
 اطباق کاور و دخی حال و جماعت و قبیل و قرن معنایینه دخی کاور و منه قوله تعالی طبقا غن طبق
 ای حال الی حال و مضی طبق واتی طبق ای مضی قرن واتی قرن و مطر طبق ای عام و ولده الغنم
 طبقا و طبقه اذا ولد بعضها بعد بعض و طبق الغنم تطبیقا اذا اصابه بمطر جمیع الارض و سحاب
 مطبقة و الحنی مطبقة الدائمة بکسر الباء و فتحها و ثبت طبق ای ثلجات و منه قیل للدهانیه
 احدی ثبات طبق و یزعم العرب انها بیض تسعا و تسعین بیضه کاهها ثلثا و طبق عنقه
 بالسیف ای ایا نیها و طبقات الناس مراتبهم و اطبقوا علی الامر ای اتفقوا علیه و طبق الشی
 ای جعلت مطبقا ای داما فتطبق هو الطبق بالکسر موافق الطابق بیوک کر مید آجر معناسنه
 فارسیدن معربدر فی طلاق فی سپرز یعنی طلق که عربیه طحال دخی دیرلر فی طلق فی
 سکون لامله کافی یعنی معدنی کوه در فی طریق فی ابکی معنایه در اول یول راه معناسنه ثانی
 اسلوب و طرز و روش معناسنه مولانا بدر الدین محمد ظهوری بیت بنقص آمدیم از طریق
 کمال * همه عیبها را هنر ساختیم * ابو المعانی ابکی معنایه بیت باین طریق که رفتم بکوی
 عشق ترا * ندیدم از تو طریق رعایت مهمان * عربیه دخی سمیل معناسنه جمعی طرق کاور
یقال الطريق السیبل یند کرویوئث یقال الطريق الاعظم و الطريق العظمی و الجمع طرق

طريقه وطرق القوم امثالهم وخيارهم الطريق يول ومذهب وخال والقبيل وخرما اذا جنك
اوزوني بونلرده جمعي طرايق كلور يقال طريقه الرجل مذهبه وفلان على طريق واحدة
اي على حالة واحدة وطريقه القوم خيارهم وكذا رجل طريقه قومهم وطرايق قومهم ايضا
للرجال الاسراف ومنه قوله تعالى * كنا طرائق قددا * كنافرقة مختلفة امواونا في طوق في
سكون واوايله بوغازه طاقلان نسبه حلقه اولسون زنجير اولسون التون اولسون انجو
اولسون مولا ناجاي * مثنوي * سرمة چشم جهان خاك درت * طوق جان حلقه
بند كرت * طوق كردن كن و آويزه كوش * بدو صد عقل درازا مفروش * بومعنا عرييه
دخي مستعمل در يونماق كه عورات بويونلرينه طقارل وحلقه معنا سنه ده جمعي طوايق واطواق
دخي كلور يقال طوقه فتوق اي البسه الطوق فلبسه المطوقه الحمامة التي في عنق الطوق
كوكرجين بويينك طوق كي توي اولور اكا مطوقه ديرل في مع الكاف * طاباك في سكون
باء موحد وفتح لامه دباك ديدكاري كه قولتوق التنه آوب چالارلر وكوچك داژه كه بوللري
اولور ميرنظمي بيت طاباك في كرد وكوچه كردان * ازهر در كس چوچير خواهان * عرييه
دخي بومعنا يدر في طعك في فتح غين معجه ايله آزاد درخت ديدكاري اباچدر كه كركنده
زهر زمين و ولايت ريده خليله و طيرستانه طاخك ديرل في مع اللام * طبل في سكون
باء موحد ايله طاول ديدكاري آلات لهوا كز بريوزلي واكر ايك يوزلي دهل دخي
ديرل ميرنظمي بيت طبل وكوس ونفيره هم سورنا * شادروي زمين پرز صدا * آنك
دو زيجي سنه وچا ليحي سنه طبال ديرل جمعي طبول واطبال كلور دخي عرييه خاق معناسنه
يقال مادري اي الطبل هواي الناس هو طبل دوه بويينه اصيلا ن بيوك چاك وطوايق طبله
درهم معناسنه ده كلور في طلال في فتح لامه شخص مردم و نشان سراي كه معلوم اوله
في طبل في سكون تون وفتح باء موحد ايله طباك مرقوم معناسنه در في طويل في
كسروا و سكون ياي تحتانيله زدوتار او بونلرينك بشي اويوني آديدر مزبور يدي نوع او بونلر كه
آدلي بونلدر فارد زياد ستاد خانه كير طويل ده هزار منصوبه في مع الميم * طارم في
ضم راء مهمله ايله كچه دن وقيلدن اولان اولدر كه تركان واكراد و عربان بريه لده قوروب
التنه او تورل آنره دريم اوي ديرلر و اكا برزدن و قاسدن و چوقه دن ايدوب اوباديرلر و زرقبه كي
نسنه يه ديرلر آسمه چار طاغنه و اكا بكنر نسنه لره واستغاره طريقيه آسمانه ده طارم ديرلر شيخ
سعودي بيت كمي بر طارم اعلا نشيد * كمي بريشت و ياي خودنه يند * حكيم انوري * قطع *
از عالم كبريا كه عالمست * چون رحمت ايزدش ترخم * وهم ازني كبرياش بي شك * تا غايت
اين رونك طارم * عرييه دخي مذكور معناله استعمال اولنور على سبيل التبشير ويقال الطارم
بيت من الخشب وهو فارسي معرب من تارم في طاق رزم في ضم قاف و تاء مشددة وسكون راء
مهمله ايله كرو فروط مطراق كذا في الجمع في طعام في هر سنه كه ينور جمعي اطعمه كلور
وبعض كره طعمان بنفداي مراد اولنور ويقال الطعام يقع في كل ما يطعم حتى الماء كما قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم في زمزم انما اطعام وشفاء سقم المطمعة بالعلم بكلك ماء كله
معناسنه في طعم في سكون عين مهمله ايله معني مزه يعني طاد في طمع خام في طمع محال كه

كه هر كز الوير ميه في مع التون * طاقان في برشم روبر ولايت آديدر في طاقون في سكون
لام وضم قافله نحاس نوعندن بر نوع زهرناك باقردر كه آندن متكاش ايدوب قيل يولارلر
كچ بتر و آيينه دوزلر لقوه حلقه مبتلا اولان كسنه قرا كوده اكا باقغله اول مرصدن خلاص
اولور ديرلر جعلي وعلى دكلدر معدن بوبله بولنور اما بعضيلر جعلي وتلي در باقري به من
اجزايه تركيب ايدرلر اول حالي بواور ديرلر ابوالماني در محبو بيت چوريش آمد بروي
زشت آن حيز * كند باطاقون ديكري نيايد * ياي تحتاني ايله طاليقون دخي ديرلر طبرخون في
فتح باء موحد وسكون راء مهمله وضم خاء معجه ايله قزل سكوت كه بيد طبري ده ديرلر شمس
قحري بيت در زمين عدوز خببر او * هرچه رويد شجر طبرخونست * فرهنك وفايي ده بر قزل
ارما قدر اوج آغ حلقه قورل حيوانات وطيور جمع اولورلر آنلري شكا رايدرلر مثال معني اول
شيخ نظامي بيت طبرخون ياسهي سروان قيرين باد * طبرخون را طبر زده منشا يز باد *
مثال معني ثاني وله بيت طبر زده هم چون شوم آبخيز * طبرخون زخم چون كمن غزه نيز *
في طيبدن في كسرياء فارسي وسكون ياي تحتانيله يورك اوينا مق وطايق وچيا لامق
كال بخندي بيت بخشاي بان مرغ كه خوش كه بمل * برخاك بريزد و طيبدن نك دارند *
چغتايده تاليمناق حركت واضطراب معناسنه فرهاد نامه اوله مناجانده بيت ايشي مجنون
كيمي بند ايجرا تا پاك * اگر دايه ييماي جهميني ناپاك في طرتون في سكون راء مهمله وضم تاء
مشددة ايله طرخون كه ترخون دخي ديرلر بر معلوم سبزه در ابوالماني بيت همه كخ شمان
درخوان اورا * بهاي تره و طرتون نباشد في طرخان في سكون راء مهمله وفتح خاء معجه ايله
سالار و مدن بر خر عسكرك آديدر كه زير دستند ييش بيك ار اولور اون بيك آدم اولسه
بطريق ديرلر عرييه ضم طاييله در كه قوام رومدن بر قاده ميه ديرلر كه شاهلر و خانلر قتلده ربه
سولرسه دخل و تعرض ائير ميرنظمي بيت ييش آن شه بود طرخان لطيف * كفتاي
خويش بر معني لطيف في طرخون في سكون راء مهمله وضم خاء معجه ايله بر معروف سبزه در
و ديرلر كه ترك ايچني اويوب بر مقدار تره تخمني قويوب بره كوزلر طرخون بتر نفس الامرده
هيا تي تره و طعمي تره يه مشا بهدر و به ضمه يلسلغ ملك ايچنه خردل تخمني قويوب اكسه ل
طرخون بتر ديرلر تخف يفاطرخي ده دينلور في طرخين في تركين مرقوم معناسنه در
في طليبدن في فتح لام وكسرياء موحد وسكون ياي تحتانيله استك وآرزوا بلك معناسنه
كال بخندي بيت كخي تو ترابي طليبدن نتوان يافت * راحت ز تو ني رنج كشيدن نتوان يافت
في طمغاج خان في سكون ميم وفتح غين معجه ايله پادشاه هم رفتدر تحفه الاحبابه وادات
الفضلا ده نام پادشاه ثبت و يغما در حكيم خاق في بيت تاج بود از سر مهر اج زنك * باره
طمغاج خان كرد آفتاب في طنيبدن في كسرتون وسكون ياي تحتانيله قواق چكلامق
معناسنه ابوالماني بيت آن يار دل واز كدنام بكرده ياد * دي شب بخواب كوش طنيبدن
بود مرا في طنيبدن في كسرتون وسكون ياي تحتانيله قولده اولان صدا ابوالماني بيت در عمر
يكسوي مرابانك كرده يار * تا وقت مرده نمزود اين طنين كوش * عرييه سكك آوازي
صوت الذباب كي وطاس آوازي و قاصداي و مطلقا آواز و كورلدي يقال طنت البط اذا

صوت واطنت الطست وطفنت الحيه في طيسقون في سكون ياي تحتاني وفتح سين مهمله
وضم قافله ايران زمينه بر شهر آديد كه شاهان ايران تحتكاه ايتشله ايدى كذا في المجمع
في طيسقون في سكون ياي تحتاني وفتح فاقم سين مهمله ايله بغداد شهر ينك قديمى ايمى
ايدى شاعر بيت بوى و فانيا فتم ازكراخان عجم * سمت عراق عزم كم قصد طيسقون *
في طيسقون في سكون ياي تحتاني وفتح لام وسين مهمله ايله سادات كرام وسيدان عرب
عامه لى كه اوجنى اوموزلندن اشاغى صالار و بعض مشايخ دنى كذلك تقليد ايدرلر ابوالمعاني
* قطعه * ردا و طيسقون نسيج و خرقة * همه اثواب شيد و زرق و زور * تصوف
چون نى باشد باثواب * درون عفاف بايد عند تقصير في مع الواو * طبطوي سكون باء موحده
و ضم طاء مهمله ايله مرغ آبي نو عندن بر مرغدر في مع الهاء * طارمه في خانه چو بين قبه كى
و مى عجميه في طاعه في فرمانبردارى يعنى بوريق طوتمق في طاقچه في كوچك كرلر كه
بعض كو شكرده و خانه لرده اولور و نهج كرى خواجه سلمان بيت طاقچه قصار و طاق
سپهر بلند * با نچه بزم اوباغ بهشت برين في طاقدانه في سكون قاف و فتح دال مهمله
و نوله قزلق عيشى ميرنظمى در تعريف كوه بيشه زار بيت ميان بك سبزي طاقدانه *
زمره عقد و يا قوت در ميانه في طاقه في بوزن فاقه قدرت و طقت وله بيت چنان در دل غنى
از فاقه دارد * كه بار فاقه را طاقه ندارد * و برقات معناسنه ده كور في طاق سمرخانه في
آسمان في طاقمه في سكون قاف و كسر ايله ده جايز و فتح ياي تحتانيه عرقين وله بيت
چو بكر و طاقه بر سر نهاده * سر كيسو زيرش حسن داده في طبايه في بر طه دن اولان
طعام قيغه و امثالى في طاقه في پاره از چيزى يعنى بر نسنه نك پاره سى في طبله في سكون
باء موحده و فتح لامه اغاج طبق كذا ايچنه بعض نسنه قورلر و عطار عطريات قود و غنى طبق شمس
فخرى بيت كينه بنك تور و زنجش و انعام * طابكيله ده دزر بطبله كوين * يعنى
طبله عطار مولانا جامى بيت نافه آهوى تا قار يست اين * نفخه طبله عطار يست اين *
في طبله في فتح باء فارسيله ال ايا سيله اورمغه ديرلر ابوالمعاني بيت زمطرب دايره خورده
طبله * ازان آمد بنغمه را و اش في طشت و حايه في سكون شين و تا و فتح خاء معجمين
وياي تحتانيه بر نوع اويون آديد حكيم خاقانى بيت طشت يست اين سپهر و زمين خايه دران
كر علم طشت و حايه ندانسته بدان في طعنه في سكون عين مهمله و فتح نوله عيب بولق و كنايه
و ستملو سو و سوبلك و دخل ايتك مولانا جامى بيت بسر مسند تعلم نشست *
طاعنا زادن طعنه يست * عربيله طعن اورمق ضرب كى لکن هر اورمك بر آدى واردر
قاييله اورمغه ضرب ديرلر و نيزه ايله اورمغه طعن ديرلر ننه كم ابو طيب مثنى بيت فاخليل
والليل والبيداء تعرفنى * والضرب والطعن والقرطاس والقلم * ولبعض آخر * قطعه *
كان الشموع وقد اكرزت * رماح روى كل ربح سنان * طعن الطلام فرقة * فصاح الصباح الامان
الامان * ويقال طعنه بالرمح و طعن اى ضرب و طعن بالسن اى دخل كلاهما من باب ضرب
و طعن فى المفاضة اى ذهب و طعن فيه اى قدح و ذم و هو من باب نصر و طاعنا اى تضاربوا و هم
يطاعنون فى الحرب و قال بعضهم طعن بالرمح بطعن بالضم و طعن بالقول المطعون المضروب

المضروب و طعان بالانشيد كثير الذم و كثير الطعن في طلابه في فتح لام و باء موحده ايله سكره
قراغولى مولانا هاتفي بيت طلابه روان سدر زهر و كره * در اندیشه جنگ در با و كوه * حكيم
فردوسى بيت طلابه و كوه اندر آمد بدشت * بران تا برايشان بايد كذشت في طبله في
فتح لام و باء موحده ايله جمع طالب بودند كه طبله علم ديرلر ميرنظمى بيت صلبه آمدند در مكتب
كشته در علم عاشقى مكسب * و دخی زرنج كه كيميا كر اصطلاحند طالب ديرلر في طبله في
ميدار و روى في طبله في كسر لام و سكون ياي تحتاني و فتح عين مهمله ايله ايكى سكره صرف
بغليوب طور دقلنده جانيندن ابتدا جنكه چيخان آتولر كه تركيه چاقه جى ديرلر وله بيت
چو شد صبح از دو جانب صف نمودند * طبله پيش لشكر جنگ كشودند * و جاسوس
و قراغول معناسنده ديرلر يقال طبله الخيش من تطلع طلع العدو و المطلع المائى يقال
مطلع قد الامر اى ما و ما و دوايضا موضع الاطلاع من اشراف الى الخداد في طبله في
بانك رود و ربط و اين همه طبله و قاعه في طبله في نهانى و نوعى از مخفورى في طبله في
سكون نون و فتح حيله كوه قافه قريب بر شهر آديد كذا في المجمع في طبله في رجاج آبي
برورى ياننه بغله ديرلر طقوز آتدن عبارت اولشدر شيخ سعدى بيت اسب تازى اكر
بود لاغر * آنچنان از طبله خبريه * مولانا هاتفي بيت طبله طبله ستور كرين *
همه نقره كى نعل و زرينه زين في طبله في اندیشه و نيت في طيسه في نهالى پستر في طبله في
يوكر كى كشتى نيزو في مع الباء * طارخى في كسر زاء مهمله و ضم و سكون قافله
طائفه مغل خراسانيلر لغتى در ميرنظمى بيت كرمى هم دران انبوه بودند * چو طارخى
بنام ايشان بكفتند في طاق في كسر قافله خسته نك دروره سى ايچنه ايلاك كى اولان
نسنيه ديرلر اطمنا قند رسيوب ديرلر ضم راوسين مهملتين ايله و بعضيلر قاروره اوزرينه
كلان كوپك در ديد بلروله * مثنوى * حكيمى آمد و قاروره بكرفت * درون شيشه طاق
ديد و بشكفت * بكفت شهزاده اكنون نيست بيمار * ولى بايد بدر دشر كرده بيمار * كداين
ملت مراوراد در عشقه ست * درونش فكر عشق اين عقه رابست * چو ديدم طاق
و دانستم علت * كه هست اندر رخ معشوق محبت في طاقى في منسوب الى طى في طرى في
تازه في طنبور كىل في كسر كاف فارسيله بر جنس طنبور در كيلانه مخصوص في طنبى في
فتح نون و كسر زاء موحده ايله بحره كه مطول اوله في طى في ايكى معنايه در اول بر قبيله عرب
آديد ثانى دورمك يعنى دورب دورمك بوايكى معنايه خواجه حافظ بيت سخايمان
سخن طى كتم شراب بخت است * و باء شادى روح روان حاتم طى * بمعنى ثانى مولانا جامى بيت
طى شروادى برهان و قياس * توبانى و دل دوست شناس * عربيله دخی دورمك و قصا تق
يقال طواه يطويه طيا فانطوى و طوى الله عرفلان طيا و طى البرنج ابا طحارة من اسفلم الى
اعلاما في باب الطاء المكسورة مع الالف * طلا في بر نسنيه في بر نسنيه سورمكه ديرلر
مثلا كشم التون و باقره كش و قلاى سورمك كى عوما مولانا طوى بيت صداع اجل رادوا
كرده اند * چو بر حبه لايش طلا كرده اند * والتون يالدى خصوصاً و كاى التونه زر طلا
ديرلر ابوالمعاني بيت مراد رپوته غم آتش عشق آنچنان بكنه اخت * وجودم كشته در كار

محبت چون طلا عالم * و عربی کذالك شيخ صفي الدين الحلي * قطعه * توج بكاسات
 الطل مام الربا * فی روضه مطلوبه الزهراء * ثبت یدامن تاب من شرب الطلا * والکاس
 منقذ کذ قناه * وصوا و قطران ویا قوکه ورنسینه ایدرل و دیش صار و صی صفره السن کی
 و عصبر عیندن سقاچه ثبانی کیده عجمه اکا شراب مخته دیرل و یقال باسنانه طلا و قد قوه
 یطل طلاء و می صفره بالفتح کیمک بوزاغوسی و طلیا ذوات ظلف اولان حیواناتک و لدی
 و طینه بوزاغ و یقلد قلمی ایب و شخص معناسنه ده کاور یقال انه جمیل الطلاء ای الشخص
 و بالضم مقدم الاعناق واحده سی طلاء و طلیه اولور فی مع الباء * طب فی حکمت معناسنه
 مصدری طبابت و فاعل طیب اولور فی طیب فی بوی خوش و پاک فی مع الراء المهمله فی
 فی طراز کر فی فتح راه مهمله و سکون زاء معجه و فتح کاف فارسیله علم دیکچی و قفتانه علامت
 ایدی ابوالمعانی بیت رخ زردم طراز جامه عشق و محبت شنب * غم کشته طراز کر کرده
 درمن پیشه اش طاهر فی مع الراء المعجمه * طراز فی فتح راه مهمله ایله اون اوج معنایه کاور
 اول علم جامه که قفتانک یا قه سنه و یک اغزلینه واکرینه انجو و صرمه ایله ایدرل و بعضیلر
 سقاچه ده طراز دیرل مولانا جامی بیت یکی کئی هبابا بحر سازی * زحمرش بسته بردان
 طرازی * ثانی سحاق معناسنه در خواجه سلمان بیت بردوش غر آنکس که طرازی زهر
 نیست * آن یزن و مزین دست باذیال رزائل * بومعنایه هر پید شیخ صفي الدين الحلي بیت
 زائر بیا تحت جلبان لیل * شفق الصبح فوقه کل طراز * ثالث فرهنگ حسین و فانی ده حدود
 چینه واقع بر شهرک آیدر خوبلری مشهور در حکیم انوری بیت دل مانتکتر از بسته خوبان
 ختن * جان مانیه تراز طره ترکان طراز * رابع معنی بیانی شیخ نظامی در تعریف برآمدن
 آفتاب بیت کشاد از کج در هر کج رازی * زدی با کشت هر کوی طرازی * خامس مؤید
 الفقه لاده مقیم آب بزبان خراسانیان سادس ادات الفضلاده هر کارگاه دیرل عوما
 و کارخانه شکر در جوزستان خصیوصا و معنی پیراستن و راستن شاعر بیت خود بر آورد
 و باز ویران کرد * خود طرازید و خود بخود بفرید * سابع معنی سرایت خلق المعانی بیت فاک
 زترم زرمی بر نهند هر که * کدوک جامه بند شود مدح طراز * ثامن فرهنگ میرزاده معنی
 نقی و نکار و زینت خلق المعانی بیت در سلامت اگر میروی مجرد شو * که جز غبار نراید
 تر الیاس و طراز * تاسع فرهنگ جهانگیریده معنی دیبا و نقاش و مطلق و منقش استاد
 منوچهری بیت رکشد تار طراز عنبرین از کام خویش * چون بر آرد عنکبوت از کام
 خود تار طراز * عاشر تغای امتعه و انقشه معناسنه استاد منیعک بیت صورت اوجامه مجید
 و سعادت را طراز * معنی اونا تم اقبال و دولت را نکین * حادی عشر معنی طرز و عظم و اسلوب
 استاد منوچهری بیت قیمت بکفا طرازش از طراز افزون بود * در جهان هرگز شنید صنی
 طرازی زین طراز * ثانی عشر طرازیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور معنی طراز کی
 واسم مصدر دخی اولور اسم دلطینی * قطعه * منم آن مرد ساز اشکر ساز نه چو زرد و زکام جامه
 طراز * یغنون طراز ساز و سلاح * منم اندر که طرید و طراز * تاج الاسامید مسطور در که
 طراز عربی بر رده دیرل که آنده فاخر و کرانه جامه لاشلنه و علم جامه معناسنه و کز الله ده

و کز الله ده معنی کرونی از آدمیان و علامت اثواب و قاموسه مسطور در که الطراز بالکسر
 علم الثوب معرب من الفارسی فطرز تطریزا ای علم فطرز الموضع السدی بنسج فيه الثياب الخیمة
 والنمط و ثوب بنسج للسلطان و محله بر و و اصفهان و بلد قرب اسیحباب و الطرز دان غلاف المیزان
 معرب و طرز کفرج تسکيل بعد سخن و حسن خلقه بعد اساءه و فی الملبس بالق و لا یلبس الا فخر
 و معنی هینات یقال طرزده الثوب تطریزا ای جعل علیه علما فارسیدن تعریب اولمشدر
 فی طرز فی سکون راه مهمله ایله طراز لفظندن اختصار اوامشدر میرظمی بیت بدان
 جامه بالعل و در طرز کرد * بخشم زخم همکل و حرز کرد * فتح راه مهمله ایله ده اول معنایه
 اسم فاعل ایدرل استاد لطیفی بیت جامه غمر توبه دست دوام * از جلال آید و طرز دارد *
 فی مع القاف * طراق فی برصد از که طاش دوستد کده ظاهر اولور یا خود ایکی قتی نسنه
 و برینه طوقند چیمقار فی طراق طراق فی مزبور صدای اندر فی ظاهر اولد قده دیرل مولانا
 هاتقی بیت طراق طراق کران ستمکها * همیرفت هر سو و بفرسنه کها فی مع الکاف * طراک فی
 طراق مرقوم معناسنه در فی مع اللام * طفل فی سکون فایله کوچک و لد شیخ عطار بیت
 همچو طفلان منکر اندر سرخ و زرد * چون زنان مغرور رنگ و بومکرد * عربیه یقینه طوقش
 ولد و مر نسنه نک کچهر کی جمی اطغال و طفول کاور و عند البعض طفل هم مفرد و هم جمع اولور
 جنب کی و طفل کل شیء اونه و طفل اللیل ای اقبل ظلامه و جاریه طفله ای ناعه و الم طفل
 النصبیه مع ولدها فحتین ایله یغفور مطر کی و کونش غروب یقین اولوق و قر اولوق ظلت
 و چغتایده یاش دیرلر بیت تجنیس واقع اولمشدر میرعلیشیر بیت هر زمان کوز دین یاشیم
 ایما کلا کان بیر یاش دیک * میل ایتار توفراغده اولتور کوسی توایما کیم فی مع الیم *
 فی طاسم فی کسر لام و سکون سین مهمله ایله بلادن دوزلش نسنه جمی طاسمات کاور
 مولانا محمد طهوری بیت تولا ی راحت برنج دلست * طاسم بدن هر کج دلست فی مع النون *
 فی طرازیدن فی فتح راه مهمله و کسر زاء معجه ایله جامه ده و قفتانه زینت و بر نسنه لرد یکمک
 و نشانلق و طراز مرقومک جمیع معنایینک مصدریدر میرظمی بیت دهد حسن خوبی
 یتقش و نکار * طرازیدن جامه را بهر یار فی طرازیدن فی فتح راه مهمله و کسر نوله معنی
 طرازیدن وله در تعریف کرد که خانه بیت در مخزن و حجرها باز کرد * طرازیدن بجله آغاز کرد
 فی طرازیدن فی سکون راه مهمله و کسر زاء معجه ایله معنی طرازیدن مرقوم وله بیت
 غلامان سرایش چو طرز بد کردند * بتزیب مجلس بر آردند کردند فی طرازیدن فی سکون
 راه مهمله و کسر قافله معنی ترکناز یعنی یاوب یورمق وله بیت از انجاشی چند بطریقده
 وقتند * پی کام دل را بجویند کشتند فی طرازیدن فی سکون راه مهمله و کسر کافله معنی
 طرازیدن مرقوم وله بیت زجاجست و طرکید از آن سودوان * شمد درینش همجو صرصر
 روان فی طرازیدن و طره شدن فی اول سکون راه مهمله و کسر شین معجه ثانی سکون یای
 تحتانی و فتح راه مهمله و ضم شین معجه ایله تهو و ابلک و دلشک اولوق ابوالمعانی بیت زی بوده
 فریاد و افغان بابل * شد طیره و سرخ رو کشته کل * عربیه انقباض و چغتایده تار یقماق
 دیرل میرعلیشیر بیت دوستلاریو کجه واقف بولونکو و جقه تورور * آنسزین آشفته جایم

بن اوید اناز یقیب فی طیر دادن و طیزیدن فی کلاهما بسکون الیاء الختانی وزاء المعجیه
 بمعنی شرطه زدن ابوالمعالی بیت کیر من از طیز آن کون سفید * شد ز کام و غم ازین
 رفت فی مع الیاء * طرازند فی فتح زاء مهمله وزاء معجیه ایله جامه نفس ایدی و زیب
 وزینت ویرجی حکیم اسدی بیت خردمند کن حاجب خوب کار * طرازند در کرم یار *
 فی طیره فی بوزن خیره بمعنی بخیل و شرمند حکیم خاقانی بیت دید کز جای بر بخت است
 طیره بنشست و سر کران بر خاست * و بخت و آرزوئی معنایستده کاور شیخ سعدی بیت
 دو چیر طیره عقلست دم فرو بستن * یوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی * و چشم آلود اولق
 خواجه حافظ بیت کر طیره می نمایی و کر طعنه میزنی * ما یستقیم معتمد مرد خود بستند *
 فی طراوه فی اول ابریشم قاش که نیزه او جنبه بغلر و علم بغلر قاری فی طینه فی خلقت
 فی باب الطاء المهمله المضمومه مع الالاف * طغرا فی سکون غین معجیه و فتح راء مهمله ایله
 حکیم یازشاهی و فرمان شهریاری اولند اولان القاب و نشانه دیرل حکیم خاقانی بیت بدست
 همت طغرای نیازی دار * که هر دو کون توداری چو داری این طغرا * میرنظمی بیت
 از صنغ خداست آن دوا برو * طغرای لطیف حسن دلو * والقاب که عنوان منشورده
 یاز یاور کذا فی المجمع فی طور سینا فی حدود مصرده بر طاع در که عجرای تیده واقع در
 اول طاعله بحی قلزم میانشه شیشه فرعونیه اولور نقل اولنور که اول طاع که جناب کبریایه
 جل جلاله سبحان ایتدی طور سینا ایدی فی مع الیاء الموحده * طلب فی سکون لامه جمع
 اولش عسکر شیخ نظامی بیت نوباره باغ اولن صلب * لشکر کنس عهد آخرین طلب *
 فی مع الدال المهمله * طری فی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله میدانده آت چرخ ادوب
 لعب و هنر کو ستر مک میرنظمی بیت در آمد نمیدان خرامان ذکر * نماید طرید و باب و هنر *
 عربیده معنای مذکور دن غیری اراق ایدی وردا و انش و اراق اولش یقال الطرید الذی
 یولد بعد اخیه یعنی قریب استندن صکره دوغان و الثانی طرید اول و الطریده خشیه تجعل
 رأسها حیدیه پتری بها القداح و الطریه لعیبه فی المیزان فی مع الیاء المهمله * طره دستار فی
 باشه عارق اوجی طالب آمل * مصرع * مرا خور ز تر از طره رسمار * نصیرای همدانی
 بیت بر زنده لایزال در غم خون * مرا شد طره دستار کلکون فی طور فی بوزن نور طاع
 مناسبه در عوما جبل کبی و بر طاع اسمیدر مشهور خصوصاً و لا نابدرالدین محمد
 ظهوری بیت علم بر فراز دجلی ز طور * چو ساقی نهد از سرش خشت دور فی طومار فی
 سکون و او و فتح مهمله دوزلش کاغد و غیری یه ده دیرل مولانا محمد ظهوری بیت دلست اینکه
 معیار در دوز است * دلست اینکه طومار هر روز است * چغتایده توقور دیرل دورش
 مکتوب دیمک اولور میرعلیشیر بیت نامه سین جان پرده میغا خیر دیمک عشق ارا * ابل
 حساب آلفای نشانیم باشیر اطور کوکوروب فی مع السین المهمله * طریقیوس فی سکون
 راویای تحتانی و کسر سین مهملتین و ضم قافله زاهد نصرانی و حکیم معنایستدر حکیم خاقانی
 بیت کم در پیش طریقیوس اعظم * ز روح القدس و این آب بحارا فی طور سینا فی
 زباده و او ایله ده طریقیوس دیمک کذا فی المجمع فی طوس فی برولایت اسمیدر و شهرینه

۱۶۸ و شهرینه دخی دیرل آدماری غایت مستعد اولور امام غزالی حضرت ناری و حکیم فردوسی و حکیم
 اسدی اول ولایت دیرلر شاعر بیت چو دستان سرا بابل طوس بود * بکزار عرفان مأنوس
 بود * مولانا هاتفی * مثنوی * وز آنجا سوی طوس لشکر کشید * سرانداخت هر کس کزو
 سر کشید * علی بیگ و غوغا پرستان طوس * کشیدند لشکر با و از کوس فی مع الشین
 المعجیه * طوطیانوش فی سکون و اوین و کسر طاء ثانی و فتح یای تحتانی و ضم نونله نام دبیر
 اسکندر ذوالقرنین یعنی اسکندر کاتب دیوانی ایدی و نکبان قتل ایدوب قاتل ایچد یار کذا
 فی المجمع فی مع الفاء * طوف فی بوزن صوف اول زن پیره دیرل که بغایت فر توتنه و کندن
 اوله کذا فی المجمع بو معنایی مؤید میرنظمی بیت یکی زن در آمد که پوشیده صوف * شده
 منحنی پیر و کندیله طوف فی مع القاف * طمطراق فی سکون میم و ضم ط و فتح راء مهملتین
 ایله عظمت و حشمت و کثیر الحشم و المال وله بیت رسیدست آوازه شام و عراق * گرفته
 جهان حشمت و طمطراق فی مع الکاف * طنبک فی سکون نون و ضم باء مؤدیه ایله اول
 دریک نسنه که بر طرفی رخامله طوئش و وافر کنکره لری اولور دخی باقر کنای که عربیده یوق دیرل
 کذا فی شرفنامه فی طونی لک فی سکا قوتلوا و نه دیمکدر فی طورک فی و او معروف و سکون
 راء مهمله ایله ابکی معنایه در اول بر مبارزایرانی آدیدر حکیم اسدی بیت پراژنک رخ دار
 یاسخ طورک * که کر کوچکم هست کارم بزرگ * ثانی مجمع الفرسه نام سپهسالار سخاک
 حکیم اسدی بیت شد آن لشکر پوش در پیش طورک * روان چون ربه میش در پیش کرک
 فی طوطیک فی کاف تصغیر ایله طوطیجک دیمک اولور اصلند یای ساکنه در کاف لاحق
 اولد قلعه مفتوح او قنور شکم میرنظمی بیت شکر میخورد طوطیک در قفس * چه سوزش
 ولی مانده در بند کس فی طوطیک فی دخی دیرل غریبی بیت طوطیک کی شکر خوردی
 نطق کردی * شیرینی شکر لبکی سهرچردی فی مع اللام * طل فی بیوه زن یعنی طول
 عورت کذا فی شرفنامه فی طغرل فی سکون غین معجیه و ضم راء مهمله ایله ابکی معنایه در
 اول بر پادشاهک نامی در خواجه سلمان بیت تاشاهباز چترش بگرفته ملک سحر *
 بر کند نسر کردن شهبال صیت طغرل * ثانی مؤید الفضلاده بر شکاری طوغاندر حکیم
 اسدی بیت دل تیهو از چک طغرل بداغ * ربانید باز دل میغ و مانغ فی طفیل فی فتح فا
 و سکون یای تحتانیله مصغر طفل در بعد اغلب استعمال ایله تابع و او یوندی و بلا دعوت
 ضیا فته و از ناره اسم اولدی منلاجای بیت طرفه حالی که زخیل توهیه * و اندرین بزم
 طفیل توهیه * طفیل و طفیل دخی دیرل فی مع التون * طراون فی فتح راء مهمله و او
 معروف ایله آوازه های وهوی که ترکیده یاص یا نقودیرل میرنظمی بیت طراون بشهر اندر
 افتاده بود * که هستیش هر کس ز دست داده بود فی طراون فی سکون راء مهمله و فتح وا
 ایله یا بوق دید کبری نسنه که وزرا و علما و کبار آتیه بند کده خدمتکاری او موزنده کو تودر عربیده
 غاشیه دیرل وله بیت غلامان به پیشش که طراون گرفت * که دیکر رکایش خرامان
 گرفت فی طراویدن فی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله صوب اصلنه ایرمک استفسار
 و استقصا معنایست ابوالمعالی بیت نیمشب آمد بمسئ بر سر بالین من * از پریشان حالی

وسكون قاف وفتح باء موحد ايله قلبي ذيد كاري طعاندركذا في الجمع في عاشقوا في باء
موحد يرينه واوايله ده روايت اولمشدر ابو حفص سغدي بيت خوشا بالوده ترشكرينس *

هم عاشق واشود بريان وكوداب * قره نك ميرزاده بر نوع اكشي طعاندرك عبا في فتح باء
موحد ايله خسمانه في عذرا في سكون ذال معجه وفتح راه مهمله ايله درت معنايه كا واول بكر
قره ديرلر غوما ثاني وامق معشوقه سي اولان قرك اميد در خصوصا خواجه سلمان بيت
بابل آشفته ازان كشت چو وامق كه ضبا * سختي از دهن غنچه عذرا آمد * ثالث برج
ستيله زابع آشكارا عربيه ضم عينه تي عذرا ديرلر برقيمه نك آديدرك عشق وعيله شول
مرتبه مشهورلر در كه ضرب مثل در حني استيلاي علوي محبتدن عاشق ومعشوقه هلاك اولورلر
ايش ابوالمعاني نيت عشق در دل همچنان غزون كشت * ميكشم همچون نبي عذرا از عشق *

في عنقا في سكون نونه ابي معنايه در اول سيمرغ ديد كاري عظيم الخلقه قوشدر كه قيل
وكر كداني دولنگ صيخان قيد وغي كبي قايوب كوتورر اما نفس الامرده موجود الاسم
ومعدوم الحضور بر كنده بن كوردم دير صيغ نقله مصادف اولدم وجود بن ادعا واثبات
مدعايه ذاهب اولانلر يا زمشركه جانب مغربله موضع غير مسكونده آشيانه ايتشم پادشاه
طيور در حضرت سايمان علي ثبينا وعليه السلام ديوانه حاضر اولمش قضا و قدر دن بحث
ايدوب مغرب زمينه بر پادشاهك اوغلنه مشرقه بر پادشاهك قري چفت اولمق تقد يوده
وار لكن بن منع ايدرم ديوانه ايدوب واروب قري قايوب آشيانه سنه حفظ ايدوب
مذكور پادشاهك اوغلي سفر وسياحت ايله عنقا نك آشيانه سي اولد وغي مكانه واروب
قري كور قز دني كند و يه بكر رر آدم اوغلاني كورد كده انسيپ ايچون تدبير ايدركه آنده عنقا
اتني يوب قفس بدن بر اقد وغي بر قيل يا خود كركدان قالي ايچنه كيوب كز لنور بعد قز تما
وز جاسيله سيمرغه مزبور قفس يانه كنور دوب اوغلان ايله بر زمان محبت و معاشرت ايدر
برولدي وجوده كا و سيمرغ كار كه اوغلان مزبور قفسك ايچنه كيوب كور قز ايدري
حضرت سايمان علي ثبينا وعليه السلام سيمرغ دن منع تقد و احوال استفسار و قري ديوانه
احضاره امر ايتدك سيمرغ دني تفاخر و مباهايله واروب قري اوغلان اولد وغي قالك ايچنه
قويوب ديوان حضرت سايمان عليه السلام كنور دكده ايچنه قزو اوغلان وولدي چيقد قه
سيمرغ بخالتدن ديوان سايماني ورع مسكوني ترك ايدوب عزت اختيار ايلدي ديوقل وروايت
ايدرلر العلم عند الله خواجه حافظ بيت عنقا شكار كس نشود دام بازجين * كا نجا همیشه
ياديت است نام را * ثاني موسيقي ده بر تو اميد استاد بيت درستان قري دران
يانك عنقا * زان ايل دران زخم مزهر في عزا في فتح زاه معجه ايله سال شي وسختي و صبر
ومصيبتة تحمل اهلك كذا في شرفنامه في عصا في جوب دسني يمني دكنك في عضبا في
ناقه رسول الله صل الله عليه وسلم في عطا في بخشش و احسان في علالا في فتح لامين
ايله مجمع الفرسده يعني يانك تشنيع شاعر بيت بجه از خاسري ماكه تماشاي درين سو *

ستار الله علينا چه علا است درين كو في عنا في فتح نونه رنج و مشقت و تعب و زحمت معناسنه
ابوالمعاني بيت بجمع خاطرو حجت بهست شال و عبا * ازانكه اطلس وديا شود برنج و عبا

وعنا في مع الباء * عجب في و ككذرا نسانك اوراق بر ذل اولوز دني معروف في عجب في
كسر حيم وسكون ياييله عجب لفظنك توفير معناسن افاده ايدر غريب ايله مرادف ايدوب عجب
وغريب ديرلر ابوالمعاني بيت بيار كفته ام احوال خود چه طرز غريب * بخنده كفت
چنين است عاشقان چه عجب في عذب في سكون ذال معجه ايله آب خوش في عذب في
فتح زاه معجه ايله اركن آدم في عرب في معروف في عصب في فتح صاد مهمله ايله
سگر في غرق في معروف و زوج اثني عشر فلكيه نك بر جيمه را يام حريفه نير اعظم آنه
اولوز في عقب في كسر قافله او كچه كد پاشنه ديرلر و رسته نك صوكي وخاف مرده و فرزند
فرزند في عندليب في بابل ديد كاري قوشدر عذرا دني ديرلر اما بعض قره نكده هزار ايلدن
غيريدر ديرلر بويتله اثبات مدعا ايدرلر بيت صد هزاران كل شكفت و يانك مرغ بر نخاست *

عندليب آراچه پيش آيد هزار آراچه شد * كاهي تخفيعا عندل ديرلر جمعي عندل كا و
وعريه دني بابل معناسنه در ابن نحاس بيت والورد محضوب البنان مفزع الوجنات بادي
والعندليب امام فصيح زعمته ينادي في عيب في معروف هر سنه نك ذاتيه و قيمته نقصان
و بر رسته جمعي عيوب كا و ابوالمعاني بيت بحال عاشقا را عيب كردن * عيوب ذات
خود هر كند يدين * يقال عاب المتاع عيبه و عابا اذا صار ذا عيب و عابيه غيره يتعدى و يازم فهو
معيب و معيوب لواحد من الشعرا بيت ولا التائيت لاسم الشمس عيب * ولا التذكير فخر
لللهلال في مع التاء * عرصات في جاي محشر في عنكبوت في اورجك جمعي عناكب
كا و في عرفات في بحاج طور دقاري ركه آنده حج اولوز في عاطفت في كسر طاء مهمله
و فتح قاييله مرحمت و شفقت معناسنه خواجه حافظ بيت دارم اميد عاطفتي از جناب
دوست * كردم جنايتي و اميدم بعه و اوست في مع الحيم * عاج في قيل ديشي حكيم اسدي
بيت درويام آن خاله از عود و ساج * نكازيده پيوسته با ساج و عاج * وله در تعريف زني
بيت ببالا چورفته برابر ساج * بدندان چور و شانه برهم زعاج في عالج في فتح لامه آت
طور دوي مكان كسر لامه برامز خواب و كشي و كفار چمدن بر كسسته نك آديدرك مع الدال المهمله
في عابد في ترسنده يعني الله تعالى دن خوف و خشيت ايدري في عابدا في سر كش عناد ايدري
في عبد في بنه جمعي عباد كا و في عسجد في سكون سين مهمله و فتح حمله آلتون في عضد في
باز و عود و مستون يعني ديرك في عيمد في مهم و ضرورت نك ايله اولنه حق او في عيمد في كسر
نون وسكون ياي تختايله ستيزه كار في عجب رود في سكون باء موحد و ضم راه مهمله ايله
معني مزامير في عقد في سكون قافله بخلق و لانا هاتفي بيت يكي طرزه صنعتكر هركار *

شد از كوه عقد محفل نكار * ودني قصه و عهد و حساب و نكاحه ديرلر في عقد في سكون
مهمله ابي معنايه كا و اول فتح مهمله بوزن رمدصال ديد كاري نسنه اولدني ابي و جهله او و
بروجي او تو ز قري عدد طولوي او فروب و آغلان بغليوب بر يري يانه ديروپ او و رسته ديرك
و تخته قويوب كي كي ايدرلر و بروجي دني در كاري صيق بغليوب او و رسته او و رسته
قويوب صوا و زنده يوريدرلر و بر معناسي دني سكون مهمله بوزن حمد قصه معناسنه در يوايكي
معنايه استاد لطيفي * مثنوي * آب اين نيل از كدر كد و ر بود * كفت مي بايد عمد از بحر رود

عهد بستند و گذشتندش همان * از پی ایشان رسیدش آژمان کی عهد کی سکون
هایله ایکی معنایه دز اول یعنی زمان در عهد فلان دیرل در زمان فلان معناسنه خواجه حافظ
بیت رونق عهد مشبه است دگر بستن از * میرسد مرده کل بابل خوش الخازا * ثانی پیمان
معناسنه عربیله مذکور ایکی معنادن غیر امان و عین و ذمت و وصیت و حفظ معنایه دخی کاور
یقال عهد الیه ای اوصاف العهد الموثق والعهد المطر والجمع عهد * مع الزاء المهمله * عار
عیب و سبب و نقیض ناموس مولا ناجای بیت عار دارد ز حدیث همه کس * بزبان ذکر تو
میخواند و پس کی عازر کی بر کسسه نک اسمیدر که کافر اولش میکن حضرت عیسی علی نبینا
و علیه السلام دعاسی ایل زنده اولوب ایمانه کلدی و همان اول وقت ینه مرده اولدی کی عاقر
کسره قافله طوغر مر عورت کی عار کی آبادانی و عمارت ایدی کی عیبر کی سکون باه
موحد و فتح هایله اکثر فر هنگارده رکس معناسنه در و بعض فر هنگارده بستان افروزده شملر کن
رکس نقلی اغلب در بومعنائی مؤید ابوالمعانی بیت سر و از قامت بالای تو کشتنست بخل *
عیبر از دهنه شوخ تو شود داغ بدل کی عیبر کی کسرباه موحد و سکون یای تختایله لطیف
رایحه لوانلری زعفرانله آمیخته ایدوب استعمال ایدر و بعض فر هنگارده یا لکتر راوند غایت
لطیف رایحه سی وارد مکه مکر مده دن کتور لر خواجه حافظ بیت طبله عطر کل و درج
عیبر افشانش * فیض بکشمه زبوی خوش عطار منست کی عرار کی فتح راء مهمله ایل بر کسسه یه
همتا اولق و یا خود بر نسنه یه و کل کاو چشم دشتی و کاو دشتی کذافی شرفنامه کی عرعر کی
سر و کوی که درخت ناز دخی دیرل ترکیه آردخ اغاجی دید کاریده بالا بلند و موزون اولور
ابوالمعانی بیت چوقه منش نبود سر و عرعر و شمشاد * مشابه است با و طوبی کر شود آزاد
عربیه بالفتح و الضم طاع باشی و بورونک ایکی دلکینک اراسی مابین الفریز و سر و اغاجی
عند البعض و ملعبه اطفال دن بر لمیدر یقال عرعر عینه ای قفاهه عسیر کی کسر سین مهمله
ایله دشوار یعنی کوچ و کوچک کی عسکر کی لشکر و دخی بر مقام آدیدر کی عشر و عشر کی
عشرت کی عصر کی آخر روز واپکندی وقتی و آخر روز کار و پناه و زمانه و بمعنی اعصار
کی عصار کی صادمشده ایل و روغن کر و صقیجی کی عصفور کی کفشک یعنی سرجه و ملاک
و کتاب و مخ کشنی و طوار یا غندن طشره کلس کوک و پاره از دماغ و کرسنکی و بز نوع اغاجی
و چکر که و آنک یوزنده اولان بیاض کی عصیر کی مشیره کی عطار کی مشک و عنبر و امثال
خوشبو صابونه دیرل عطرک مبالغه ایل اسم فاعلیدر عوام غلط ایدوب اعشاب و عقاقیر فروشه
و خردوات نسنه ل صابونه دیرل ابوالمعانی بیت مینهم بر آتش غم پاره خلت چکر * نابراید
بوی عشق از طبله عطار دل * یقال عطر المرأة فی عطره و منظره ای متطبیقه کی عقاقیر کی
دار و معانی کرم ترکیب کی عکار کی فتح قافله خرما اغاجی ابوالمعانی بیت سشد شکوفه درو بر
یا قوت و برک سیر او * از زمرد بوده است کویا مرصع هر عکار * و ارض و ضیاع و قوم سالیر
ارض ذات رمل کی و منه قولم ماله دار و لا عکار و یقال فی الیت عکار حسن ای متاع ای اداة
و المعقر اکثر العکار و بالضم نجی خمر کی تنکم حضرت مولا ناهدس سره بیت هر خضه
بهار نوست عکار تو * جانش هزار بار چو کل جامه ادرید * و دخی ثیاب انواعدن بز نوع قزل

قزل ثوبد رودخی شول اونه دیرل که دوهیسه فی الحال هلاک اولور بالکسر مطلق املاک دیرل
هرندن اولور سه کی علاقه دستار کی صارق اوجی که امشای صارقر مولانا عرفی بیت
بسایه علم مصطفی دران عرصه * که آفتاب شودم علاقه دستار کی علف خوار کی فتح
لام و فاک سکونیه ایکی معنایه کلور اول آخوردن بسائش آت و قاطر و اشک ثانی اکول
آدم بسیار خوار معناسنه که هر نه بولور سه بیوب طویق باز شیخ نظامی بیت آدمی نه از پی
علف خوار است * از پی زیر کی و هشیار است کی عمار کی نام واضح عاریدر حکیم فردوسی
بیت همه جامه کوهر شاهوار * همه تازی اسبان برزین عمار کی عنبر کی معروف نسنه در
لکن ندن حاصل اولور و غنده روایات کثیره وارد اصحی دریای محیطه متصل اولان دریالده
بالقدن حاصل اولور دیدلر و ضمیلر دریای کنارند بترو بالی بولوب یوتاد حرارتدن کنده و بی
صونک اوزر ینه چیمقار رومست کی یا تور صیادلری وارد کور بچک باورل اول بالی طووب قازن
یاروب چیمقار لر اما رجع قول بودر که دریای محیط جزیره لرینک برنده کبی آدم سکناسی دکلدر
انواع خوشبو شکوفه لر بترو بکسک طاشی وارد در صافی طاش و یا لچین قیالری وارد راجیند
خدایی بال آدرلی اولور اول شکوفه لر دن بوی آلوب اول یار قلرده بال ایدر لر حرارت شمسدن
بال اریوب آقار و یغور و سیل مومنی برندن قویاروب دریایه دوشور و امواج دریایه دو کدرک
بری بری اوزر ینه جمع ایدر و وج آفی کناره براغور اول طرفه یقین اولانلر زمانی باورل واروب
آلور لر شاعرانغ و خال محبوبی صبره تشبیه ایدرل خواجه حافظ بیت صبا اگر کذری
افتدت بکشور دوست * بیارنخه از کیسوی معنیر دوست * و دخی بر بیوک بالغک آدیدر
در یسن قلقان ایدرل کی عنتر کی سکون نون و فتح تاه مشناه ایله کوتی قزل میمون حکیم شفقانی
دره جو بیت عوی توان عنتر مدقوق که صد طوب * در معرکه میخورد یلک نان بکجارت *
و دخی کوک سگک ذباب ازرق کی جی غبار کور کی عیار کی یای مشده ایله حیلده دان و شیر
صفت ایدر لر و کارنه جست و چاپک اولانه ده دیرل ابوالمعانی بیت همیز راه دل آن چشم عیار
ازان برده است رخت صبر و آرام * اصلک مشول کسسه یه دیرل که کثیر الطواف و کثیر الحریکه اوله
بعمل حرامی و اوغری به اطلاق ایدرل کی مع الزاء المعجمه * عاجز کی معروف کوی یتمز آدم
کی مجز کی بونک مصدر دیرل کی مجوز کی کنه پیر هایله مجوزه غلطدر کی عزیز کی بیهمتا
و غالب و پادشاه مضمره دیرل هر کیم اولور سه و وزیر مضمره دیرل حضرت یوسف علیه السلام
زمانه در یان پادشاه مصر و زوج زلیخا عزیز مصر ایدی کی عقد نماز کی تکبیر افتتاح نماز آنکله
باغلند و غی ایچون عقد نماز دیرل کمال بخندی بیت زا برویت چور و آرم بحراب * سر زلفت
بود عقد نماز کی عوز کی فتح و اوایله بولنزدیمکدر یعنی نایاب شاعر بیت حسن خلق
و لطف طبعش در وجود * بوده در حکم عوز مثل و نظیر کی مع السین المهمله * عبوس کی غم
پاه موحد و او معروف ایله پاک یوزلوا و تانز آدم امام مشهوری اکشی یوزلوا ترش و معناسنه
وله بیت کشاده روی شو چون صبح مردم * مکن رویت عبوس چون شام مجور کی عروس کی
شم راء مهمله ایکی معنایه کاور اول کن معناسنه خواجه حافظ بیت مجور سنی عهد از جهان
سست و خراب * که این مجور عروس هزار دامادست * ثانی مجمع الفرسانه بر کنج آدیدر

که کاوس سر عسکری طوسه و بر مش ایدی بعد که خسروه ایریشوب اول دخی کو در زه
و بر دی که زال و رستم و کیوه ویره و دخی خسرو پرویز که سکر خزینه سی وارا ایدی که بر پادشاه
مالک اولام شیدی و بر خزینه نیک بر آدی محلی کلد که یازمشدر اول سکر خزینه نیک بر نیک
آدی عروس ایدی حکیم فردوسی بیت نخستین زیناد کج عروس * زچین وزیر طاس
وازد و دروس * عربیه عروس کله سی هم کله وهم کو بکویه اطلاق اولور یقال رجل عروس
ورجل عرس بالضمین و امرأة عروس یستوی فیہ التذکیر و التانیث فی عرس فی فحتمین ایله
معروف دانه در فی عطاس فی عطسه یعنی اغسرتی و دخی اول آدمه در لر که اندن عطسه واقع
اوله فی عرس فی فتح سین مهمله ایله کجه کزوب شهری محافظه ایده نه در لر خواجه حافظ
بیت عشرت شیکر کن بی ترس کاندشهر عشق * شب روان را استناینهاست بامیر و عرس
عربیه دخی کجه کزوب طولاشنه در لر ساثر باللیل کی یقال عرس ای طاف باللیل
و قوم عرس کخادم و خدم و اعنس مثله و عرس فلان اصحابه اذا اطعمهم شیاً *
فی مع الشین المعجمه * عرش فی عرش مجید و تحت ملک فی عرش فی کسر راء مهمله و سکون
یای تحه انیله آسمه چار طاعی و اول اغاج و سازدن یا باش فوقانی خانه مختصر فی عیاش فی
یای تحتانی مشدده ایله متصل عیش و عشرت و نوش ایده نه در لر میرنظمی بیت نه است
کرچین آن چشم جاش * نبوده اینقدر با خون عیاش فی عیش فی سکون یای تحه انیله
زندگانی یعنی در ملک خواجه حافظ بیت در عیش نقد کوش که چون آنچو نماند * آدم
بهشت روضه دار السلام را فی مع الضاد المعجمه * عارض فی کسر راء مهمله ایله بش
معنایه کاور اول بکاف رخ معنایه خواجه حافظ بیت زشرم روی تو خور شید کشته
غرق عرق * نزارمانده آسمان ازان عارض * ثانی بنا کوشه در لر یعنی قواق دینی میرنظمی
بیت میشود آرایش نقش و نگار * عارض و کوش لطیفش کو شوار * ثالث یعنی لشکر وله
بیت آمد با عارض انجم شمار * در بروی خیم زاکرده قرار * رابع یعنی نویسنده فی کاتب
وله بیت نامه را در دست عارض داده بود * پای تحت شهری را داده بود * خامس هنوز
قنادلش قوش یاوریسی ابوالمعانی بیت نارسیده بال و پر چون عارض بی طاقم * نیشتم
یارا که جایی می پر از آشیان * و عربیه سکر معنایه استعمال اولور اول هرشی که صکره
واقع اوله ثانی هر نسنده ایمل و قاتل اوله بولوت و غیره ثالث اوکل اولان سکر دیش که
در دی یو قاروده و در دی اشاعیه در و سکر آزی دیشلردن غیره یا نلر اولان اولان الی دیشک
هر برینه در لر که هر جانب سکر دیشدر در دی فوقانی و در دی تحتانی در جعنه عوارض دینور
رابع خفیف اللحیه او لب صقالی یا نلرند قیل آزا وله اکا خفیف العارضین در لر خامس
قبو اطرافنه ابتدکاری تحت نیک یو قارو جانبد اولانه عارضه الباب در لر سادس مرض سبیل
ذبح و خراشدکاری دوهیه در لر کال یقال بنو فلان لایا کاون الا العوارض ای لا یخرون الا بل
الامن داء سابع کتاب مقابله سی یعنی ابکی نسخه فی مقابله و تصحیح ایده لر یقال عارضت کتابی
بکتابه ای قابله و عارضه بمثل ماصنع ای اتی الیه بمثل ماتی ثامن عدول معنایه عارضه
ای جانب و عدل عنه ذکر اولناندن ماعد اسکره عنادنی شیخ یوسف العلوانی ابکی بیتنک جمع و ذکر

و ذکر ایشدر و هو فیه * قطعه * للحب عارض وقد وفاه عارض * وقد محبه غدا عارض
بلا عارض * للعقب عارض و عینی مستها عارض * والدمع عارض کھطل السیل عارض *
عارض اول یعنی نوحط ثانی یعنی مرور ثالث یعنی جفا رابع یعنی سبب خامس یعنی
عرحال سادس یعنی الم سابع یعنی سیلان اشک ثامن اوج یعنی بر نسنده نیک نهایتی
یو نقد برجه عربیه اون الی معنایه ککش اولور بش معنادنی فارسیه آسته مال اولور جمله بکرمی
بر معنای اولش اولور فی عارض فی سکون راء مهمله ایله متاع خانه یعنی او اتوانی هر نه
اولور نسه و خواسته یعنی اخته مش و استنه جک و استک فی عریض فی هر نسنده نیک ابکی که
طول و عرض فلان در لر فی عارض فی فتح راء مهمله ایله سزاشکر معنایه در استاد لطیفی بیت
عارض را بخوان تا یبار د شمار * بخت کست لشکر که آید بکار * عربیه مرضدن و غیریدن
انسانه عارض اولان نسنده و در اهم و دنا نیدن و غیر اسم مال اطلاق اولنن هر نه او اور سه یقال
عارض الدنيا ایضا ما کان من مال کثیر او قلیل و فعل ذلك عراضا ای بقتنه و بقاء العرض بالضم
حاجت و ناحیه و وسط معنایه کاور العرض بالکسر نفس و جسد و قاروبل رنج کی و طاع
و شول دره که ایچنه اغاج اوله جمعی اعراض کاور یقال فلان طیب العرض ای طیب النفس
و متین العرض ای الریح و امکان فی العرض ای هویری من ان بشم او یعب و قیل عارض الرجل
حسنه و یقال العرض رایحه الجسد طیبه و العرض سکون الراء متاع و هر نسنده که در هم
و دینارک غیر اوله اکادیر لر و در هم و دینار عین در لر جمعی عروض کاور اما عبیده قتیله عروض
شول متاعه در لر که اکا کیل و وزن داخل اولیه و حیواناتک و عقارک غیر اوله و حیث عظیم
و مرض که کذا ای ظهر و العرض عند العرب السعة و منه قوله تعالی * عرضها السموات
والارض * کل ذلك من باب ضرب و عرضه عارض من الحمر و غیرها و عرض الحاریه علی البیع
و عرض الکتاب و عرض الجند اذا امرهم علیه و نظر ما همالهم فی عروض فی ضم راء مهمله
و او معروف ایله بر علمدر که کتابت و اوزان نظم و بحر و شعرو قوا فی آنکله بیلنور میرنظمی
بیت لازمست هر شعر فهمیدن عروض * لیک وزن طبع را نبود فروض * تنکم استاد بیت
من ندانم فاعلات فاعلات * شعر کویم بهتراز آب حیات * عربیه دخی میزان شعر معنایه
اسم جندسدر جمعی اولر مؤنثدر و دخی بیتک اول نصفنک آخر جزئیه در لر یو معنایه جمعی
اغراض کاور و طاع ایچنه اولان یول و ناحیه معنایه یقال عروض الشعر فواصل الاتصاف
و قولهم فلان فی العروض و هی مکة والمدینه والین و ما حولهن و عروض کلام ای نحوای کلام
فی مع الفاء * عارف فی کسر راء مهمله ایله باجی دانانده معنایه خواجه حافظ
بیت ساقی از باده ازین دست بجام اندازد * عارف از باده در شرب مدام اندازد * عارف
و عریف خلقت امور و احوال باجی و کتد اور پیش جمعی عرف کاور یقال عریف القوم سیدم
فی عاصف فی شدید روزگار فی عاکف فی کسر کافله شهر لوم معنایه بر قرار طووب
او تور مقدر کنایه در شیخ سعدی کاستانده عاکفان کعبه جلالت دیدوکی جلالت کعبه سنک
او تور مجاری دیمک اولور عربیه دخی یوله در یعنی نفسنه صبرایتد یروب بریده مقیم اولوب
عبادت ابلک مطلقا مقیم و متوجه معنایه ده کاور فی عارف فی فتح راء مهمله مشدده ایله

عالم وفاضل که بین الناس مشهور اوله و ذی قیمت زلزله و قاشه ایتدکاری تمغا که علم الثوب دیر
 سابع علم الفارس ثامن اوست طوداغک یاریق اوله سی یعنی اول ابوالمعانی بیت
 بهجه اقبال کشته بر سر سنجق علم * بوده آینه نماید صورت فتح و ظفر که عام فی ابکی
 معنایه در روی سال و بری ضد خاستد که عجم فی فتحین ایله ماعدای عرب و دانه خرما
 یعنی خرما چکر دی و سکون جیمه نقطه و اعراب حروف که عدم فی نیستی و درویشی
 که عدم فی درویش که عزم فی سکون زاء معجه ایله آمدنک کاری که عظیم فی بزرگ
 و زرکاری که عظم فی کوه که عجم فی بادی منفعت و طوغر مزعورت که علام فی دانای
 نهان و اسماء اللهدنر که عجم فی دانا و اسماء حسنی دندر که عجم فی برادر پدر که عجم فی
 تمام و دراز که مع النون * عاش فی بچشم کنند که عاشق بچان فی صرمشغه بکر بر او ندر
 قرمزی چچکی اولور عاشق بیچاره دخی دیرلر شاه طاهر دکنی بیت بکر دسرونه بچید که عشق
 بچانست * فکنده بر من آساید و ش خود زار که عباسیان و عباسیون فی یعنی خلفاء آل
 عباس رضی الله عنه که عجم فی یوغراس خمیر که عجم فی جیم فارسیمه دستمال که آنکه
 در سارل و باشته کیلن کوجک طاقیه که عروس چمن فی یعنی کابن و درخت میوه دار و نهال شاخ
 نوسر زده که عرب فی ارسلان یتاغی که عطسه زدن فی سکون طو فتح سین و زاء معجه
 و دال مهملات ایله اقسر مق میرنظمی بیت زمانی چو خسیمه اندر قفاست * زده عطسه و کرم
 از جای خاست که عطشان فی یعنی تشنه که عظم فی صویه قریب اولان دوه یتاغی که علق فی
 آشکارا که علفدان فی فتح لام و دال مهمله و سکون فایله ابکی معنایه کلور اول طیور ک تور سانگی
 میرنظمی بیت چورش زچینه علفدان مرغ * نیاید دکر فح بر بام سنیخ * ثانی چارپا
 حیوانک علف یدوکی چورون که معلفه دخی دیرلر وله بیت علفدان چور دبد است با علف *
 نکر دد نکه اسب اندر بکف که علویان فی سادات که عون فی یاردم و دوستلق که عون فی
 مختکیر که عن فی تبک قصاران یعنی جامه مشوی توقاغی که اثوابی آنکه اغرد لر میرنظمی
 بیت اگر باشد عدد و کرد بد کردن * زند قصار امرت بر سرش عن که عیان فی فتح یای تحتانیله
 آشکارا مقابل مخفی و نهان در وله بیت از نقاب زلف رویش شد عیان * پرضیا شد چون
 زخور شدش جهان که عین فی سکون یای تحتانیله اون بش معنایه در فارسیمه بعض
 معنایله استعمال اولنو اول یعنی چشم که انسانک و غیری حیواناتک علی وجه العموم مؤنث در
 جمعی عین و عیون و اعیان کلور تصغیرنده غنینه دیرلر ثانی صو چیققدوغی پرچشمه
 معناسنه بوابکی معنایه ابوالمعانی بیت عیان دیدم ترابعین محزون * شده عین سرشک
 و کشته پر خون * ثالث دیز کوزی رابع عین الشمس یعنی قرص آفتاب وله بیت روی
 ز نور بوده عین آفتاب * کاش کردی کلبه دل ماهتاب * خامس مسکوک التون سادس یعنی
 جاسوس سابع بر شینک طبقی يقال عین الشی عیاره و عین الشی نفسه يقال بعینه فلانا
 ثامن بلک قلیل العین ای قلیل الناس و باهماعین ای احد و برنوع از کدر تاسع عین البقر دیرلر
 بر کونه اوزمدر عاشق و الا طلب اثر ابعاد عین ای بعد معاینه حادی عشر اعیان القوم اشراقهم
 ثانی عشر الاخوة من الابوين ثالث عشر تعین الرجل المال اصابه بعین و بعین علیه الشی زمه

زمه رابع عشر عین اللؤلؤ تعیناً ثقیها و عاین خامس عشر و جاء فلان فی عین ای فی جماعة
 جمع الواو * عدو فی دشمن اعدا و عدوی جمعی و اعدای جمع الجمعی که عو فی صرا آواز و کوردی که
 جنگ محلله واقع اولور حکیم اسدی بیت فتاده و طبل طغرل درابر * کریزان زکرد
 سواران عزیر * حکیم فردوسی بیت عوی دید باندر آن دیدگاه * که از دست بر خاست زکرد
 سیمه * و بریده شه حکیم اسدی بیت ببوسید از آن پس زمین پس پیش شاه * عونای و کوس
 اندر آمد بهام * بویقه تصریح واردر حکیم فردوسی بیت بزد کوس از دست بر خاست
 دو * همیرفت پیش سیمه پیشرو * و صدای کلبه دخی دیرلر يقال عوی الکلب عواء اذا صاح
 که مع الهاء عاجله فی این جهان که عاده فی خوی که عارضه حاجت و قدرت و چوب زبرد و کاری که
 پیش آید و اون التي دیشک بری که عارفه فی کردار نیمه کونوار و جمعی که عاریه فی معروف
 که عاشق بیچاره فی عاشق بچان معناسنه که بر صرمشقدر قرمزی چچکی اولور ریاضی
 سمرقندی بیت بران شد سنبل مشکین اواز بادی بچید * مثال عاشق بیچاره بر شمشاد
 می بچید که عافیه فی تندرستی که عاقبه فی آخر کار و آن جهان که عالیله فی زیر نیزه و بالای
 هر چیزی که عامه فی هر شینک مجموعی و ضد خاصه که عانه فی قاسق قبلی که عامه فی
 آفة که عیره فی سکون باء موحد و فتح راء مهمله ایله سرشک یعنی کوزی باشی که عداله فی
 داد که عداوه فی دشمنک که عذبه فی دوال و علاقه تازیانه و سر زبان و سر شاخ و خاشاک که
 بر سر آب باشد که عراوه فی منجیق خود که عایشه فی بر قوشد و متصل قوروغن صارا اکثر
 صو کنار لرنده تعین ایتد و کچون عایشه لب جوی دخی دیرلر ابوالمعانی بیت باهت تو کیمک
 کند هر هنر باز * بندد بنظر عایشه را شکل همایی که عربانه که فتح راء مهمله و باء موحد و نوله
 یعنی اشتر مولانا تاقی بیت خوبان عرب ترانه پرداز * باشد عربانه هام آواز که عربده فی
 سکون را و فتح باء موحد و دال مهملتین ایله جنگ و غوغا معناسنه ابوالمعانی بیت هر شام و صحر
 بر سر کوه عربده خیزد * عشاق ستم دهنه کان را و رقیبان * عربده دخی صواش معناسنه در
 که عرصه فی سکون را و فتح صادمه ملتین ایله آچق بر یعنی اطراف دیوار و یا خود تخمه و چالی
 چورلمش اور تاسی میدان خواجه حافظ بیت ستم که آنچنان که ندانم ز بخودی * در عرصه
 خیال که آمد کدام رفت * عربده اوار اسنده اغاجدن و بنادن خالی واسع و آچق ریجی اعراض
 و عرصات کلور که عرصه فی سکون راء مهمله و فتح ضاد معجه ایله کوسترمک معناسنه
 خواجه حافظ بیت چه لطف بود که ناکاه رشحه قلت * حقوق خدمت ماعرضه کرد بر کرم
 که عرصه کاه فی کوسترمک بری و نظر کاه معناسنه مولانا تاقی * مشنوی * بفرمود آنکه که
 بکسر سیمه * در ایند در عرصه عرصه کاه * کنند آن دلیران چایک عنان * همه عرض کو پال و تیغ
 و سنان که عرفه فی روزنم ذی الحجه که عرویه فی روزا ذینه یه دیرلر لیدی جاهلیتمه که عروس پرده
 برنوع کلدر لعل رنگ حکیم اسدی بیت زده در زده زال کل لعلکون * که خوانی عروس پرده
 یون که عقیده فی کرامی هر چیزی وزن کرامی و عقیده الحی کریمتم و الدرة العقیده البحر
 که عقیقه فی سرموی کودک که زاید و مانی موی باز کردن که عقبه فی معروق که عقیقه فی بند
 دول که عشقه فی سکون شین معجه ایله برنوع صرمشقدر عاشق بیچاره دخی دیرلر که عشیره فی

خویشاوندان فی عصمه فی کچی فی عضله فی کوشت ساق و برده که اعصاب اوزرتان اوله
فی عضله فی بی کاری فی عطیه فی عطا و احسان فی عفریه فی پری فی عقیقه فی زن
پاکدامن فی غطسه فی سکون طامه مهمله ایله اقسرمق معناسنه شیخ طار بیت عطسه
مردم چو بکنند اردیکی * باشد او از فعل شیطان بی شکی فی عکه فی فتح کاف عربی * مشده
ایله قره طاوق دید کاری قوشد رخوش آواز در حکیم انوری بیت نوی طوطی و بابل خروش
عکه وسار * همینکنند بخل ظنهای خنیا کر * شاعر بیت هر شکوفه نشود چون کل تر مشکین
بو * عکه بابل نشود کر بودش خوش آواز * بعض فرهنگ کام بوم معناسنه استاد لطیفی
بیت چون کنی همچو عکه دزداری * دم مجنبت چون ادباری علا فی سندان فی علاقه فی
دوستی که دل لازم کر فته باشد فی علامه فی بسیار دان فی علانیه فی آسکارا فی علقه فی
خون بسته فی عقه فی خواهر پدر فی عمار فی آبادانی فی عمادیه فی نوعی از بجمل فی عمامه فی
فتح مبین ایله صارق دستار معناسنه مولا ناجای بیت قبول خاص طلب چند هم خاطر عامه
بزرگ و حمله کشی بار طیلسان و ثامه * میر نظمی در تعریف و اعظ زمانه * مثنوی * عمامه
بر سر و سلیم دزد ست * ردا و خر قره را بردوش پیوست * در نشر را ولی پر حب دنیا * غلام
نفس بذ بوده سراپا * کندر بر خلق طاهر و عظ و پندی * بکردن بسته نفس خود پشتندی
فی عنبرینه فی زیور یکه زنان پوشند فی عوزه فی بمعنی تعویذ فی عون فی شتر جای مردم
فی عیبه فی معروف فی مع الباء * عادی فی دشمن فی عاری فی کسر راه مهمله ایله
ایکی معنایه کا ور اول خبل لق برهنه معناسنه میر نظمی بیت یکی مرد خدا دیوانه داری *
برهنه پای و سر از جامه عاری * ثانی بمعنی خالی خواجه حافظ بیت قلند ران طریقت
به نیم جو نخرد * لباس اطلس آنکس که از هنر عاری ست فی عامی فی نافرمان فی عالی فی
بزرگوار فی غانی فی اسیر فی عبری فی مرد یکه از وی بفضل کسی بر تر نباشد و بساط نیکو
و کر نامه فی عتابی فی جامه مخطط بر پشیمان که خارا دیر ر فی عدلی فی فتح دال مهمله ایله
بر نوع خالص العیار اچقه در اوح الدین کرمانی بیت عدلی را اگر قبول کند * عدلیش
از راستی عدول کند فی عدنی فی منسوب بعدن فی عدوی فی سرایت کزی و غیر آن
فی عربی فی زبان تازی فی عسلی فی فتح سین مهمله و کسر لامله ی و دی لامه از ایچون جامه لرینه
دیک کاری نشانه دیر ر شیخ سعدی بیت آن خلاوت که توداری نه تعجب کردن * عسلی
پوشد و زنا به بند د زبور * ودخی عسلی رنک بر نوع جامه در در ویش کر دیر فی باب العین
المهمله المکسوره مع الالف * عرا فی فتح راء مهمله ایله شاه مطر ایله رخ میانند اولان مهره
کذا فی شرفنامه فی عیشا فی سکون یای تحتانی و فتح سین معجه ایله رحم ما درد قرار گاه
جنین یعنی او غلان یتاغی حکیم خاقانی در قسمیه بیت بیاکی مریم ز ترو ج یوسف * بدوری
عیمی ز پیوند عیشا فی مع الباء * عتیب فی کسر راء مثناة و سکون یای تحتانی ایله عتاب
لفظ ندان تعریف او نشد رکنایه و سر زنش ایله سوبلک شیخ سعدی بیت کوی که احتمال
کند شدت فراق * آنرا که بکنفس نبود طاعت عتیب فی عراق عرب فی بغداد جانبی و اول
اطراف خوانی مولا ناهنی بیت در اطراف ملک عراق عرب * خطیب از تلیش بر را است لب

اب فی مع التاء * عشرت فی صحبت معناسنه مولا ناظم هوری بیت زلف ش م امید اقطاع ۱۷۰
خوار * موظف ز طبعش چو عشرت مزار فی عصمت فی سکون صاد مهمله و فتح میل کنانه دن
صاف فتح و منع ایتمک و حفظ ایتمک معنای ینه مولا ناجای بیت پرده عصمت کل بیر فنان *
جمله رحمت خونین کفنان * خواجه حافظ بیت من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد ز لیخارا * عربیده منع و حفظ معناسنه در عصمه الطعام ای
منعه من الجوع و عصمه بعضمه بکسر الصاد عصمه ای حفظه و ضم عین مهمله ایله بو فتح قلاده کبی
فی عفت فی فتح ناه مشده ایله حرامدن عاقبت و رهی ایتمک فی عفريت فی دیو سنبیه
یعنی ایری و غلیظه دیو کذا فی شرفنامه فی عمارت فی معمور لق و بنا معناسنه شیخ سعدی بیت
هر که آمد عمارت نوساخت * رفت منزل بد بکری پرداخت * و مجاز اتعمیر ایچون دخی اولور
مثلا عمارت خاطر و عمارت دل دیر ر خواجه حافظ بیت بی عمارت دل کن که این جهان خراب
بدان سر ست که از حاک ماب ساز دخشت * عربیده بوم معنادن غیری قبیله و عشیرت معناسنه
یقال عمار البیوت سکانه من الجن و بالفتح ریحان و دخی هر نسنه که باشه کی ر تاج و قلند سوه و عمامه
و غیر ذلك جمعی عمار کا ور فی مع الجم * علاج فی درمان معناسنه خواجه حافظ بیت
علاج ضعف دل مالی حوالت کن * که این مفرح یا قوت در خرانه تست * وله بیت بصوت
بابل و قری اگر نوشی می * علاج کی کمت آخر الدواء الکی * و دخی بر نسنه بی برندن زائل
ایندوب کید رمک یقال عالج الشی معالجه و علا جای زا وله فی علج فی سکون لامله زبان پهلویه
کره اسب یعنی طایغر ابوالعانی بیت بطفل نوا موز کاری مکن * که بر علج توان زدن زین را *
عربیده کار بان دوه جیسی و قوی حمار معناسنه در کعوج فی فتح وا ایله کری یعنی اگر بلاک واکری
فی مع الحاء المهمله * عید مسیح فی حضرت عیسی علی نیمنا و علیه السلامه کو کدن ما بده
نازل اولدوغی کذا فی الجمع فی مع الدال المهمله * عداد فی شمار یعنی صایی فی عماد فی ستون
و باند بنا قوله تعالی ارم ذات العماد فی عقد فی سکون قافله کردن بند زنان که ترکید بو فتح
دیر ر زنان انجو و امثالی نسنه لایله دیزوب بو غاز لرینه طاهر لر اصل مده دیزمک معناسنه در
وا لکره عقد ثریا دیر لر نجوم انجو کی دیزاب و کندن خواجه حافظ بیت غزل کفی و در سفتی بیا
و خوش بخوان حافظ * که بر نظم توافساند فلاک عقد ثریا فی عید فی سکون یای تحتانی ایله
زجوع ایتمک عوددن مشتقد و او یایه قلب او نشد ر بافظ سهولت ایچون و بیرام کوتنه دیر ر
هر نسنه تکرار اولدوغیچون جمعی اعیاد کا ور وقد عید و اتعید ای شهد وا العید زفانه کیاده
من کورد در بر سر و نام یدر که واضعی زرد شد در فی مع الراء المهمله * عذار فی فتح ذال معجه ایله
رخ معناسنه در خواجه حافظ بیت زلف مشکین تودر کاشن فردوس عذار * چیست طاوس که
در بایع نعم افتاده است * عربیده قول ایله خدا را سنده اولان بیاض معترض یقال عذار الرجل
شهر النابت فی موضع المرأه والغلام اذا کابت به حاصلی چهره نک ایکی جانب بند و کی یه
دیر ر لابی تمام * قطعه * خط الاعذار نهانی غن محبت * وقال حسبک قد بالفت فی الطلب *
و لظه قال لی سلوانه غلط * السیف اصدق ایناء من الکتب * وطوار باشنه اور دق لری
یولار عذارا لدابه کبی جمعی عذر کا ور بضم العین فی عطر فی بوی خوش فی عید القطر فی

و مضان بیرای ی غیر ی سکون یای تحتانیله کار و انکه یوکاری اطعمه اوله ی عیار کیر ی
فتح یای اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسیله صاحب عیار معناسنه که ضرر مخانه ده سیم و زر
عیارین طوبی خالص اولانی سککه زنه و پرور ابو المعانی بیت بنام سککه توقیر ماه نیست
سزا * برای نقص نکیر عیار کیردست ی مع السین المهمله * عرس ی سکون راه مهمله ایله
زن مردوخه دوگون ضیافتنه دیرلر ی مع الضاد المعججه * عرض ی تن و آنچه بستانید و نکوهند
از تن و يقال عرض الرجل حسبه و عرض الوادی جانبه و اندایدن درلین موضع ی عوض ی بدل
عوض الشی بدل ی مع الفاء * عفاف ی نهفتگی ی مع القاف * عرق ی بیخ درخت و رک
ی عراق ی پرده سرود یعنی موسیقی پرده آیدر و ابکی و لا بت آیدر و یری عراق عربکه ماوراء
نهر دجله در و یری عراق عجم که ایرازمین و عراقین ابکسنه دیرلر ی علق ی سکون لامله هرسته نک
نفیسی ی مع الخاف * عنک ی سکون نونله بزرخانه یه دیرلر کذا فی الجمع ی مع اللام ی
ی عقال ی فتح قافله چار یا حیوان یا غنیه اوربلان بند معناسنه خواجه سلمان بیت کرسندی
نعل سم اسب تو بودی صدر چرخ * بخنی بدرام کردون راعقال آمد بدید * عربیده بومعنا یه
ضم عینله در ی عید الهم کل ی عید نصاری ی مع المیم * عراق عجم ی بزرک جانب
شرقی و بزرگ دخی داخل در دیمش وار ی علم ی کسر لامله بمعنی دانستن یعنی بلک جمی
علوم کور و صاحبنه عالم دیرلر يقال علم الشی بکسر اللام یعلم علما ای عرفه و رجل علامه
ای عالم جد و البناء للمبالغة و استعمله الخیر فاعلم اياه و علمه الشی تعلما و تعلم و ایس التدید هه
للتکثیر بل للمعنیه و يقال ایضا تعلم بمعنی اعلم ی عظام و عظم ی بزرک و بزرگوار ی مع النون ی
ی علم دان ی معنی اهل علم و اهل عرفان ی علم خوان ی واو معدوله ایله یعنی علمای قشری
ابکی لغتک مثالی حکیم سنایی بیت علم دان ماعنه خدا باشد * علم خوان شوخ و ترکد باشد
ی علین ی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح زاء معججه ایله تخم معناسنه میرنظمی بیت
مکش زحمت پند نادان همین * علین میفشان بشوره زمین ی عنان ی فتح نونله دزکین
معناسنه درکه فارسیله دزکینک غیری نامی یوقدر خواجه حافظ بیت من همان روز فرهاد
طمع بپریدم * که عنان دل شید ابکف شیرین دار * عربیده آتک او یانی و دزکین جمی اعنه يقال
اعتت الفرس جعلت له عنانا و العنان المعانة و هی المعارضة و شارکنه شارکه العنان اذا شرکنا
عل السواء العنان بالفتح سحاب کی واحد سنه عنانه دیرلر و يقال اعنان السماء صفا یحما *
ی عیمان ی بیفرمان ی علویان ی معنی ملائکه و سیارات ی علیون ی جایهای بلند
اندر بهشت و قيل برهمن آسمان و قيل دور آسمان مراد از و سماه سابع است و این جمی است
ی عنقوان ی اول جوانی و آن هر چیزی ی عنوان ی سرنامه و اول هر چیزی ی عن ی
پشمرنگین ی مع الواو * علو ی ضد سفل ی عضو ی سکون ضاد معججه ایله بدن
بر جزو جمی اعضا کور غیائای حلوائی بیت چنان ذرات اعضا می زمهرت کشته مالا مال *
که کر خنجر زنی بوی محبت آید از خونم * و عربیده دخی بویه در لواحد من الشعر * قطع * الله
یعلم ما حلت من سقم * و ما تضمنه من شدة الداء * لو ان اعضاء من اخطئت بشرا * خاطبیک
بوجدی کل اعضاء * يقال عضی البشاة تعضیه جزوها اعضاء ی عیو ی سکون یای تحتانیله عین

عین مفتوحه ده ذکر ی مرو زایدن و معناسنه در حکیم اسدی بیت زیران رفت پر چرخ
عیو * زکردان توای سید ارنیو ی مع الهاء * عبره ی اول نسنه یه دیرلر که آدن نصیحت آینه
ی عبریه و عبرانیه ی لغت یهودیان ی عتره ی یقین اقربا و اولاد و انساب ی عده ی عده
زنان یعنی عورتان ایام عادی ی عزه ی عزیزی و مهمتایی ی عشوه ی سکون شین
معججه و فتح و او ایله ناز و غنچ و دلال معناسنه خواجه حافظ بیت عشوه میدار که از کوی ارادت
زروم * دید آخر که چنان عشوه خریدیم و بر رفت ی عصابه ی دشواری ی عصبه ی رسن
و کل شیء اعصمه به و تعلقت فهو عصمه ی عفه ی نهفتگی ی عله ی بیماری ی عیشه ی
سکون یای تحتانی و فتح شین معججه ایله بر او تدر حصیر او تنه بکزر اما ی حصیر طوقنر میرنظمی
بیت شلریش بزرکش همجو پیشه * بکاری بر نیاید همجو عیشه ی مع الیاء * علی ی
زیر هر چیزی و علم و قدره بیکان و مسافه و بلند ی عید انجی ی حاجیل بیرای ی باب العین
المهمله المضمومه مع الالف * علا ی بزرگواری یعنی اولولق کذا فی شرفنامه ی علیا ی
سکون لامله بزرگواری و زمین بلند ی مع الباء الموحده * عتاب ی فتح تاء مثناة ایله بر شخصک
امیدر که مخترع خارادر که خیردن موجد ارایدر لر غایت لطیف و هم ذی قیمت در خاری عتابی
دیرلر شیخ سعدی بیت ابلیض عتابی خارا * کریموشی خریست عتابی * عتابی
ثانی فتح عین مهمله ایله جمال معناسنه در ی عقاب ی فتح قافله طو و شجیل و قره قوش
معناسنه خواجه سلمان بیت در امان سایه فرخ های عدل او * کبک باشاهین کند بازی
بخند بر عقاب * عربیده معنای مذ کوره در و دخی عقابین شول ابکی دار اغاجنه دیرلر که
سیاست ایتدکاری کسنه یی اراسنه چکوب اشکجه ایدرلر و قویو ایچنه اولان یومری طاشککه
قوغه اکا طوقنخله یار یاور و دخی قویو دیوارند کر مید و طاش اراسنه استحکام ایچون قود قلمری
سقس و کر مید پاره لری و حوض ایچنه اولان صوبولی مسیل الماء فی الخوض و کسر عینله عذاب
و مصیبت مقابله سنه اولان حالات معناسنه در ی عتاب ی فتح نون مشبده ایله معروف میوه در
و خاصه سی هیجان دمی تسکین و تصفیه ایدر و محبوبه لک بر مقاری اوچنه ایتدکاری حنا ایله
قرلانی آکد تشبیه ایدرلر میرنظمی بیت سرانکشت او مانند عتاب * کف دسشس چو آینه
دهر آب * و عربیده معنای آخردا استعمال اولمشدر ابن مراهویه بیت واستطرت لولو
من رجس وثقت * وردا و عضت علی العتاب بالبرد ی عود الصلیب ی عجایب البلدان
مسطور دز که بر نوع اغاجدر اکا آتش کار ابلز ترسا آنکله لوته ایدرلر و مؤید الفوائد ده
مسطور در اوج کوشه لی براغاجدر اطفاله تعویذ ایدوب کردنه بغلر که او یقوده قورقیده
ی مع الجیم * عوج ی عنق او غلیدر آنه سی حضرت آدم علیه السلام قزیدر اوج بیلک
بش یوز سنه عمر سوردی طوفان صوی آنک انجق بلنه چیقدی حضرت موسی علی نبینا و علیه
السلام زمانه دک دیرلدی حضرت موسی تیه سحر اسنده ابکن بر طاغی یونن قالد یروب باشی
اوزرنه کتوردی که موسی لشکری اوزرنه براغه حضرت باری تعالی برده ده امر ایددی اول
طاغ پاره سی کبی اولان طاشی دلک طاش بوغازینه یکدی حق تعالی حضرت موسی یه امر
ایلدی واروب عصا ایله طوبغه اوزدی و شوب هلاک اولدی کذا فی عجایب البلدان ی مع الدال

المهملة * عطار دخی * شبهه سیاره دن اکتی کوکب واقع بریل زدر فارسیمه نیزه دیر فلک دخی
دیرل ابوالمعالی بیت عطار درازل مدح شایش * نوشته بودند در چرخ اطلس دخی عود
معروف خوشبو و اغاچ در عربیه مراغه دیرل عوالمایرنه یاش طور رکن عود دینار کسوب
قوریددن عسکره دیرل اعلاسی بویتدن فهم او انور بیت سنکین و سمیاه و سخت باید عود
سنست و سبک و سفید باید عنبر دخی مع الراء المهملة * عذر دخی ذال معجمه ایله صوج و کناف
و کسما خلغن دیکلک شیخ سعدی بیت بنده همان به که ز تقصیر خویش * عذر بدرگاه
خدای آورد * و عربیه دخی کلور حسین الجزری * قطعه * و نازح عن سواد العین تحجب *
نأغدا من سواد المعنی دان * خلف المعنی کافی فی جنایته * مما اقیم له عذرا انا الخانی * لا تمتع الله
انسانی برویت * ان راق من بعد لی وجه السانی * یقال عذر من الذنب واعتذر ایضا ای صار
ذاعذر و الاعتذار ایضا اقتفاء البکاره بالمعذرة بالضم یوزه العسرة البکاره یعنی قزلدن کلری
حالتی که بکر قزله اولور و آنک اموزنده بن قیلار و ذیلک دید کلری ز حتمک علی جمعی عذر
کلور و دخی کواکبدن بش یلد زدر که یکیشان آخرند اولور و یقال عذرة الفرس شعر ناصیه
و قیل عذرت الدابة شعر یفیض علیه الراكب عذره کوبه چمتایده قولماق دیرل سبعة سیاره ده
فرخ شاه سقر آرزوایتد که آتیه سی حیرت شاه ایتدی بیت کیم یو کون تا نکالیم بولوتورمین
عروجان عذرینی قولوتورمین دخی عسار دخی درویشی دخی عسری دشواری دخی عمر دخی معروف
خواجه حافظ بیت بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار * روز فر افرانهم در شمار عمر دخی عنصر
اصل جمعی عناصر کلور دخی عور دخی و او مجله ایله چیلای برهنه معناسنه ابوالمعالی * قطعه *
عجب حالت عجب حال زمانه * شود هر عور و جاهل صاحب جاه * کند هر چند کوشش اهل
عرفان * نیاید نان و جامه می کشد آه دخی مع الزاء المعجمه * عود سوز دخی یعنی مجمر که بخوردان
دخی دیرل میرنظمی بیت سینه من کشته کویا و دسوز * شد جگر عود و بسوز دسوز و روز
دخی مع القاف * عقی دخی معاف یعنی چقور و هر نسنه نک در یککی دخی عقی دخی کردن یقال
ما ارض الناقة لولا المعونة فی عنقها دخی مع المیم * عذر قدم دخی اول تواضع که کلان آدمه
اولور کادوکی شکری ایچون دخی مع النون * عترقان دخی سکون تاه مشاة و فتح راء مهملة
و قایله خرویس دیکدر وله بیت سهر که زده بانک چون عترقان * بیسنند محل همه ره روان *
دخی عنوان دخی سکون تون و فتح و او ایله معنی نشان مکاتبات و هر نسنه نک ابتداء وصفی و نامه
اولنه یاز بلان القاب وله بیت رسم دست نامه بان ذوفنون * همخواند عنوان پیش از درون *
دخی عقدین دخی یعنی راس و ذنب دخی عمان دخی تاج الاسامید مرقومدر که بر موضع اسمیدر
و عجایب البلدان بر قصبه آدیدر بخار دخی دیرل کنار دیاده واقع و فرهنگرده بر دریا آدیدر
دخی مع الواو * علو دخی بز کواری و بلند شدن و بروز چیزی دخی مع الهاء * عجمه دخی یرطه
ایله ایدرل بر نوع طعامدر دخی عجمه دخی پیش خورد دخی عجمه دخی بستکی زبان دخی عجمه دخی
سازکاری و آمادگی دخی عراضه دخی راه آورد دخی عروه دخی انکه پیراهن و کوشه هر چیزی
دخی عزله دخی جدایی یعنی آیرلق دخی عسره دخی دشواری دخی عصابه دخی فتح صادمهمله
وباء موحه ایله زنان باش باغی ایتدی کبری نسفه مولانا عاتقی در صفت زنان بیت همه سر و بالا

سر و بالا و کسو کنند * همه زنیان پش عصبیه بند دخی عصاره دخی کجاره و دخی هر نه که ۱۷۷
صقیلوب طلمیه و قیل آب حنا دخی علقه دخی اوجیزی دخی عجمه دخی آنکه در سختیه باید و نکیمه
کنند چون در مانند دخی علقه دخی فتح فاء مشدده ایله پوست بره یعنی قوزی کورکی که قوی
غایت قصه و قور جق اولور ترکیه بفته دیرل استاد رودکی بیت روی هر یک چون دو هفته
شکل ماه * جامشان علقه سوری شان کلاه دخی علقه دخی سکون قاف و فتح دال مهمله ایله
یعنی کره یعنی دوک مولانا جامی بیت مهرهایش ز فلک مهره ربای * عقدهایش ز ملاج
عقد کشای دخی عجمه دخی سکون تون و فتح جیمه یعنی کرد کردن یعنی جمع ایتک و سرشتن دخی
یوغز مق کذافی الجمع مثال معنی اخیر ابوالعباس بیت هیچ ندانم بجه شغلی مکر * رف
همه عجمه کنی باشکر * رف اکشی یوغرده دیرل دخی مع الیاء * عربی دخی اسم سهره تعبد و قیل
صنم دخی عری دخی دشواری دخی عقی دخی آخر عمر و سرانجام و پاداش دخی علی دخی بلندی
و بز کواری دخی عوری دخی و او فارسیله برهنگی * ارباب و قوف و شعوره مستور دکلر که پیش
حرفه تحریر اولنان لغاتک معناسی عامه عالمک معلومی و بالجملة خواص و عوامک هم و میدر
انجق بوفه یک مقصودی علت ثانیه اجرا ایلکدر که اولاد ارباب لغت متقدمینک بعض اختصار
ایدنر سروری عجم که مجمع الفرس صاحبیدر و امثالنه متابعث ثانیاً حروف هجا ده نهضان
بولنامق ثلثاً فارسیه استعمالی شایع اولانلری بیاندر که کثرت استعمالدن کند و اسانلری
منزله سنه تنزیل و کند و اعتباری مشابه سنه تحویل اولند و غنی بیاندر بوباید مراد حقیر عرض هنر
دکلدر اهل عرفانک کمال کرملرندن در خواستدر که باب دخل سد و کرمبولی میان انصافه شد
ایدوب عذر من مقبول بیورهل چونکه بوجه و عه لغت بر صاحب دولتک نامنه اولوب یکه
خالصا لوجه الله اکثر عذر منظور معارف موفور اولد قه هم معالی شملرندن نیاز اولتور که
بر قافحه شریف ایلر و جزئی شاد بیورهل دخی باب الغبن المعجمه المفتوحة مع الالف * غبا دخی
فتح باء موحه ایله بوزن هبا یعنی واله و حیران و مد هوش بی اذعان ابوالمعالی بیت غلوی
حسن جهانسوز می کند اقبال * نکه کنگنه شود واله و غبا فی الحال * عربیه اومی کید و ب
مقبضجرا و لافه دیرل دخی محفا دخی سکون جیم و فتح قایله قطاس که جنک ایامنه آتک بوغازی
التمه بغلر استاد بیت بر کردن خنک بسته محفا * آراسته بکستوان سراپا دخی غرا دخی فتح
راء مهمله مشدده ایله نماز و فخر و خود پسند معناسنه یقال الغرا ایضا حسن و الغراء الصغ
و چریش و توتقال معناسنه یقال غروه الجلد ای صفته بالغرا خواجه سلماز بیت پیش از ان زیبا
و غرا آمدست این نظم من * کرده ضم بانظم غرا و بناید پیش ازین * عربیه دخی فتحه و کسره
ایلر ده بر معنایه استعمال اولنور دخی غراما دخی فتح راء مهمله و میله ایکی دانق اغری و زندر غراما
دخی دیرل دخی غرشا دخی سکون راء مهمله و فتح شین معجمه ایلر تنیدی و غضب و تم و معناسنه که
غرش و غرش دخی دیرل ابوالمعالی بیت باطاف طبع باید لطف گفتار * مکن غرشادل
کنش رامیازار دخی غراما دخی سکون راء مهمله و فتح میله یعنی غراماء مرقوم دخی غروا دخی سکون
راء مهمله و فتح و او ایله یوننامش قلم که عربیه راءه دیرل ابوالمعالی بیت چنانست آنکه
بی نادیب استاد * که باشد در نوشتن کلک غروا * غورا دخی سکون و او و فتح راء مهمله ایلر یعنی

سخن در کف تار یاوه یعنی زار خانی وله بیت مکرور و احض کرهوش داری * چنان هم مشنوا
 از کس هیچ غورا ی غوغا ی ایکی معنایه کاور اول محاوره و هنکمه معنایه که بومعنی جمله
 خلقک معلومیدر ابوالمعانی بیت خاست غوغا بحث قدرت در میان عاشقان * تاجیهان
 باشد بخواد هرگز این غوغا نشست * ثانی یعنی جمعیت انجمن معنایه که ترکستانده
 قریلتای دیرلر حکیم سوزنی بیت شته غوغائی غوغا شکن کرئیر و هم او * بنات النعش
 برکردون زیروبین بشکنند غوغا * عربیه چکر که یعنی جرادر زایل ناسه ده دیرلر و عند البعض
 بموضه به مشابه رسکندر لکن کسه فی اصیروب العجوة و يقال الغوغاء من الناس الکثیر المختلطون
ی مع الباء الموحدة * ی غاب ی اوج معنایه کاور اول بقیه طعام شاه ناصر خسرو بیت
 زانهمه و عن نیکیو محبه خرسند سندی * وی خردمند بدین نعمت پوسید غاب * بومعنای
 مؤید شمس فخری بیت یقین که باشد سرملیه غدای وجود * زخوان نعمت واحدان او
 نثاره غاب * ثانی بیوده و فاسد سخن حکیم اسدی بیت که اینسان سخنهای غاب آوری *
 همی چشم دانش بخواب آوری * بومعنا ده دخی شمس فخری بیت هر آن سخن که نه در مدح
 پادشاه بود * بود نیز در بزرگان روزگار چو غاب * ثالث خراب اولش و تمدن قاشن نسته کذا
 فی فرهنگ جها تکبیری عربیه پیشه معنایه حکیم فردوسی بیت خروشان و جوشان
 چو شیران غاب * بیامد دمان تابندیک آب * واغاج اراسی ویر چلتی و دخی طوداق التند بتن
 قلرک یرینه دیرلر ی غیغ ی فتح غینین معجین و سکون باین مودلین ایله عربیه و عجمه
 مستعمل لغت در صفیک بوغازی التند صارقان دری اما عجمه و عجمه بلرک چکه سی التند کی
 بومرجه معنایه استعمال اول نور تخفیف غیب دخی دیرلر بیت سخن غیبش مابنا کوش
 کفت * هلال آفتابی در اغوش خفت * ابوالمعانی بیت آن عارض کلرک تر باسم غیب
 حسن و فر * هم چشم آه و را مکر رده دل و جان نهان ی غیب ی بوزن سبب غیب لغظندن
 اختصار اولش در حکیم خاقانی بیت بر غیب و دم خره خیزور کاب باده ده * چون دهمش
 از مطوق چون غیبش زاجری ی غرغاب ی سکون راه مهمله و فتح غین معجه ایله نعره و ماهی
 و هوای آوازه بلند و مهیب معنایه ابوالمعانی بیت غرغاب افتد در جهان از حسن عالمگیر تو *
 باید حذر از غره خو و خوار و چشم پر رفتن ی غرقاب ی سکون راه مهمله و قاف ایله ایکی
 معنایه در که اول صویه غرق اولش ثانی یعنی کرداب که میان دریاده به مریده اولور بوابی
 معنایه تربیت اوزره ابوالمعانی بیت غرقاب شد کشتی دل در بحر بی پایان استلک * باید حذر
 از باد سخت افتادن غرقاب را ی غرب ی فتح راه مهمله ایله بش معنایه کاور اول ساغر شراب
 ثانی اوزم دانه سنده دیرلر بومعنی زاء فارسیله ده مرویدر ثالث قواق اغاجی رابع قوغه دن
 صود و کلکه دیرلر خامس بر علت ز چار پاحیوانده اولور که کر پکاری و بوردن اولان قیلاری
 دو کیلور و سکون راه مهمله ایله ضد شرقی در ی غریب ی ایکی معنایه در اول وطنندن
 آیرانس کسته یه دیرلر خواجه حافظ بیت کفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب *
 کفت در دیال دل زه کم کند مسکین غریب * ثانی یعنی عجیب که عجب حالت دیکه غریب حالت
 دیرلر وله بیت بمن غریب افتاده است آن موز خط کرد لبت * کرچه نبود در نکارستان خط

خط مشکین غریب * بومعنا ایلله عربیه ده استعمال اول نور لابن الحفاجه الاندلسی بیت ۱۷۸
 الالف شملینامع اللیل انسا * غریب بما کیه هناك غریب ی غریب ی سکون زافه زسیله
 اوزم دانه سنده دیرلر شمس فخری بیت از دست میر شمع که از یمن ایدود * لعل و عقیق روید
 در زر بجای غریب ی غیب ی سکون یای تحتانیله صلاح اوزره و حکیمه اولان آهن پاره یه دیرلر
 غیبه دخی دینلور و دخی ضد حضور یعنی ظاهرده اولامق ابوالمعانی بیت زانده دای
 غیب دان در شام حسرت حال دل * تا صبح سوزنار غم تاشب کشد در دالم * عربیه هر
 نسته که حضور که اولیه کل ما غاب عنک معنایه الغیب ما کان عن الغیوب وقیل للغائب
 غیب کا قال للامداد عدل وللا یزور تفهیم مع عالم الغیب صره اهل السموات والارض ی مع التاء
ی غارت ی فتح راه مهمله ایله یغما و تاراج ابوالمعانی بیت کرده غارت ملک دل دزدنکاه
 چشم مست * برده همواره متاع صبر در دل هر چه هست * لغت مشترکه در عربیه دخی یغما
 معنایه در و بر معنایه بومرجه رایب اولسون غیری اولسون یقال حبیل شدید الغارة ای
 شدید الفیل ی غلت ی سکول لامله غلتیدن دن فعل ماضی در یوانندی معنایه میر
 نظمی بیت سر اعد اجناک و خون غالتد * بر زیر پای اسب قهرش افتد * عربیه فتح لامله
 حسابده یا کلفه دیرلر غلط کی یقال الغلت فی الحساب والغط فی القول و سکون لامله الاقاله
 فی الشرا غلتی ای غلتی بالشم والضررب والقهر والغلة اول اون اللیل ی غرات ی سکون
 مع و راه مهمله ایله ایوا معنایه که آیی و بهی دخی دیرلر عربیه سفر چل دیرلر و عربیه بر معنای
 دخی القمره بالفتح شدت وزجت و منه غرات الموت ای شداید و یقال القمره الحام من الناس
 والماء والجمع غار الحركات الثلاثة فی العین یقال دخله فی غارهم ای فی جماعتهم و کثرهم والقمره ایضا
 لاینهال فی الباطل واللغو غنیمت ی کسزین و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول غازیلور
 کفاردن آلد قبری مال جمعی غنائم کاور ثانی خصومت معنایه در که غنیمت جمع معنایه دو
 بوابی معنایه میر نظمی بیت بداند پشت اگر کرد و غنیمت * شود بر دوستان جانش غنیمت
ی مع الجیم * غارچ ی کسر راه مهمله ایله بوزن خارج صباح و قتل ایجلن شراب شمس
 فخری * قطعه * شه نشامی که اوراد ائمه است * بسری عالم علوی معارج * مدام از غارچی
 از جام دولت * در اندازد دلاش هنگام غارچ * مؤید الفضیله فتح راه مهمله ایله بوزن غارت
 مرقوم در غارچی ساقی معنایه اولدوغی فرهنگ جها تکبیر یه مسطور در ی غالج ی کسر
 لامله معنی غارچ مرقوم ی غرفج ی سکون راه مهمله و فتح ایلله در منه یعنی بوجه که قورید قبح
 آتش دوشوب یانه کرفج دخی دیرلر کذا فی الجمع ی غروبج ی فتح راه مهمله و او معروف و فتح
 تاء مثناة ایلله معنی ترفج مرقوم یعنی باد خایه کذا فی اللغة ی غریج ی فتح راه مهمله و سکون
 نوله باغور آشی و یا کز بلغوره دخی دیرلر بعض نسخه ده تنور دن اتمک وات چیقاره جی اگری
 جنکال شاعر مثال اول بیت در میان یای آویخته چنان * کشته خرچین پر واد روی غریج
ی غفج ی فتح فاسکون نوله چشمه لده و بعض یول اوزنده واقع بیکار لده اغاجدن او بشیر
 صوصق و بعض فرهنگ اهل سفرک بلغاریدن صومق دید کاری دری برداق و دخی بونقه ایتمکی
 قاشق کی ایدوب آنکله طعام یرلر کذا فی الجمع ی غلج ی سکون لامله ایکی معنایه در اول

قیوم و بنجره قنادلینه میخلاناز رزه که دمردن ایدرلر شمس فخری * قطعه * ایاشام که کر
حکمت بخواد * قرقل راده خاصیت تلج * چنان این شد از عدل تو آفاق * که برکنند
از درها همه غلج * ثانی دریاده اولور بر بوجکدر سلاک کی بعضی فرهنکده تسبیح بوجکی
منقولدر عربیه از غوناق وصوایج کدن صکره دل ایله بلاناق ودخی آت لنگایموب دوز
استوب کتک قاله تغالچ الحما ادا شرب والمظلسانه والتغالچ البغل وغیره مغلی شلال و فرس مغلی
اذاجری جریالا بتخلط فیه * غلج * سکون لام و فتح فایله یعنی زبور سرخ یعنی استک
آروسی که آدن بال حاصل اولر شاعر بیت چون زلب نوشم بی بخشیم بنا * مجموع غلج
نیش برجام مرن * شمس فخری حرکت لام و سکون فایله کتورب یوینی نظام ابلش بیت
زیم شته نیارد زوغافه * ببالین زیان بر هیچ سغی * و فرهنک حافظ او بهی ده که تحفه الاجبادر
یعنی زیبوی سرخ منقولدر وهم حیم فارسیله نقل اولمشدر * غلجواج * کسر لام و سکون
یای تحتانیله چیلای که غلیوار دخی دیرلر شمس فخری * قطعه * هر نیکه از شست قضا و قدر آید
پیشش تن بد خواه شته بود آماج * پیوسته همای ظفر و فتح نشسته است * برکنکره
قصیر جلالش چو غلیواج * غلج * سکون نوله اوج معنایه در اول ناز و شیوه معناسنه
شمس فخری * قطعه * شیخ دهر را در خرمی دان * همی بر خور ز ملک و لشکر و کج * همیشه
تا که خوب آید ز خوبان * دلال ناز همچون شیوه و غلج * ثانی حرکت نازکانه که بر نوع مقبول
شیوه در خواجه سلمان بیت در سیستان غبار موبک منصور او * شاهد نصرت بصد غلج
ودلال آید برون * ثالث بر نوع الاجه چوال معناسنه شاه ناصر خسر و بیت همچون کدوی
سوی بلند و سوی مسجد * آکنده بکاورس دو خرواری غلج * کتاب السامی فی الاسامیه
غلج مانند خرچین بر چوالد که عربیه خرجه دیرلر هم خا معجه ایله اما شمس فخری معیار
چمالیه سرین مردمان و حیوانات روایت ابلش و لفظ سنجه قافیه ابلش بیت بفرمانش
حیوان و انس و پری * همه داغ دارند بر سنج و غلج * مع الحیم الفارسی * غلج * سکون
باه موحد ایله صوایر کیلن چقوریره دیرلر که آبکی و کودخی دینلور * غلج * سکون راه
مهمله و فتح میله یارلش بغدادی که دو کیلوب قابو غندن چه شمس اوله بعضی فرهنکارده سیاه دانه
معناسنه در بومعانی مؤید شاعر بیت جوی زخمر من توبه زکشت خرم عمر * کدای دله خال
توام نه از غریج * غریف * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح فایله ادات الفضلاده
بالحق معناسنه که غریفش وکل ولای دخی دیرلر میرنظمی بیت هر آنکه از طریق راست
شد دور * غریف رلفند همچون خرکور * مجمع الفرسه یعنی چچله مسطوردر * غلج *
سکون فایله ایوصرارلش قلیج یعنی زیاده کسکین اوله بیت ابواسحق بهر دفع دشمن * همی
تاز کشیدست آبکون غلج * مجمع الفرسه یعنی سندان مذکوردر * غلج * سکون
لام و فتح غین معجه ایله قولتی التي رمتی ایله قحلمق معناسنه که غلیج و غلیج و غلج دخی دیرلر کدا
فی فرهنک جهانگیری * غلیج * سکون لام اول ویای تحتانی و فتح غین ثانی و کسر لام
یعنی غلج مرقوم معناسنه که عربیه دغدغه در کسر دالین و سکون غین اول و فتح ثانیله شمس
فخری بیت دهن بد خواه ملک داند در کیه باد * تا که بی شک خنده آرد طفلکار غلیج *

غلغلیج * خراسانیله اکاکفو چه دیرلر استاد لیلی بیت چنان بدان من جای غلغلیج کیش ۱۷۹
که او باش اول زخود شود بینوش * غلیج * سکون لام اول و کسر ثانی و فتح میله یعنی
غلغلیج مرقوم که غلغلیجه دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت زیامداد کسی غلیج
میکنند * خلاف نیست که من باشتاب خندام * غلج * سکون لام و فتح میله بودخی
آنلر کی در یعنی غلغلیج مرقوم معناسنه در قریع الدهر بیت مکن غلج مرا ازهر خنده * که چشم
از بهر تو در کیه دارم * فرهنک جهانگیری صاحبی مولانا یوسف انجوی مذکور در لغت که
بر معنایه در با اول مکسور پشانی زده دیو ضبط و بی را پلشدز اما مجمع الفرسه و سائر لغتارده
مفتوحه ده ذکر اولمشدر اقل اکثره تابع اولغله یو فقیر و ایت کشیره یه تابع اولوب مفتوحه ده
ایراد ایلدم * مع البدال المهمله * غرد * سکون راه مهمله ایله بوزن مرد یعنی
خانه تابستانی یعنی یاز اوند هوالکجک یرکه باد غرد و باد کیردخی دیرلر استاد لطیفی بیت
این طاق و رواق وصفه و غرد * سودی نکند براری و در * ابوشکور بیت بسا جای کاشانه
و خان غرد * بد و اندرون شادی و نوش دزد * عربیه فتح رایله آواز نغمات و کسر رایله کاه
* غرد * سکون راه مهمله و فتح قافله سنجان دخی معناسنه در که و سنج دخی دیرلر * غرد *
ضم راه مهمله و او معروف ایله * غریف * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله اول عورته
دیرلر که عروس ایده ل بکارتی یونیه ابوالعباس بیت زم و زمک چو عروسی که غرود آمد
بود * باز آنسوی برنش که از بسو بازی * شمس فخری * قطعه * دختر ابکار من در مدح
پناه * هست عذر اینست بی شبهه غریف * تا بهیند یک نظر رخسارشان * روح قدسی جان
بر کند آورد * ادات الفضلاده یای تحتانی یزینه باء موحد ایله بوزن فرقه مسطوردر
* غرغند * سکون زان و نون و فتح غین معجین ایله ابکی معنایه کلور اول چولک
معناسنه حکیم سوزنی گفته در زبان فرزندش که هنوز از مادر زاده است بیت آورد بیامی که
زمانا تو برقی * در خانه مایش نه دودست نه غرغند * ثانی بر نوع سختی اندر که غرغین
دخی دیرلر * غریف * کسر راه فارسیله اکادیرلر که آدم و یا حیوان کنب و جنسی ایله یله
او تورب قافله استاد کسائی بیت زاع بیابان کزید چون به بیابان نژید * باد بکل برزید کل
بکل اندر غریف * غند * فتح میم و سکون نوله غنناک معناسنه که اصل غم مند ایدی تافظه
آسمان اولمق ایچون بر میم حنف اولوب غند دیدیلر ابوالمعانی بیت ای ماه رو با حال و خط
دل داده ات زار و غند * این بوده است رسم ازل عاشق همیشه در غند * مع الاء المهمله *
* غاتفر * سکون تاء مثناة و فتح فایله اوج معنایه کلور اول ترکستانه بر شهر آیدر
محبوبلری غایت چوق اولور حکیم ازرقی بیت پری ندارد دنک شکفته کل سرخ * بری
ندارد بالای سرو غاتفری * مزبور شهرده موزون و لطیف سرو اولغله سرو غاتفری دیرلر
استاد عنصیرینک بویتندن فهم اولور بیت سرای و باغ تو آراسته بسرو بلند * چه سرو
کاشغری نوجه سرو غاتفری * ثانی شهر سمرقند جلاشدن بر جمله آیدر حضرت مولانا
قدس سره بیت کفت و کوی او کد امیست و کذر * اوسر بول کفتکوی غاتفر * ثالث
توران بهادر لرین بر مبارزا دیدر حکیم فردوسی * مثنوی * کوی غاتفر نام سالارشان

بحسبك اندرون نام بردارشان * چنین گفت با سرکشان غارتگر * که ما را بد آید ز اخوت پسر *
 غار و غور یعنی هرج و مرج و فتنه و آشوب حکیم سنایی بیت هر که انبار نه چو موز
 بود * نه همانا که غار و غور بود غار یعنی مغاره و طاع انکرتنه او باش او کجی که ایام
 شتاده ایچنه قویون و صغر و ورل و کاهی یو بیلر شدت شتادن قونوب یا تورل غدار یعنی
 دال مشدده ایله غدر ایدیمی در غدر دن مبالغه ایچوندر غدر یعنی فتح دال مهمله ایله بوزن
 هدر جبهه جامه معناسنه که کدر دخی دیلر کاف فارسیله و عربیه سکون دال مهمله ایله نقض
 و بد و خیانت و ترک و فایتمک و قرا کولق اولق يقال غدره ای نقض عهد و غادره ترک و غدره
 لایل ای ظلمت فیه غدره و ایضا الموضع الکثیر الحجاره یعنی غرار یعنی معروف یکی قلندن طوقش
 چوال ابوالمعانی بیت شعی که در کرشم کس نیاید ست جهان * بکمل درده و با غرار
 زربخشند غر یعنی روسی و قبه وورت معناسنه ابن یمن بیت طمع چون بریدم من
 از مال خواجه * ز نش غر که خود را کم از خواجه داند غر یعنی سکون راء مهمله و کسر باه
 موحه بمعنی یای ساکنه ایله بمعنی غر بال شاعر بیت ز آسباب ذلک آرد بری بیخته شود *
 معاب کشته چو غر بیر آسیا بانی غر غر یعنی بفتح غمین و سکون را نین
 مهملتین ایله قیو اغزنه صوچکمک ایچون ایتدکری اغاج چرخه که اکا ایپ صاریا و غر غره
 و غلتمک دخی دیلر حکیم خاقانی در قسیمه بیت باوج پای و بیاجال و غر و نشکوه * بنایره
 بکو و تبار و بود و بتاب غر یعنی فتح فایله بوزن نفر اول اغری یه دیلر که الم واضطرابی
 شدید اولوب زحمت ویره و اورتمک معناسنه در و منازل نردن بر منزلتک اسمیدر غفر دخی دیلر
 عورتک بالدرن و اعضا سنک غیر نه اولان قل معناسنه در و دخی خسته افادت یو اقد نصم کره
 نکسنه دیلر بوکه چغتایده آجیغ دیلر میرعلیشیر بیت ایستارم العلیفه قغاین چو چوک جانیم
 فدای ای نوایی آنکای یرمین کیلما کای ناکاه آجیغ غمخور و غمخور یعنی کلاهما بسکون الم اول
 فتح خا و او معدوله ثانی خم خا و او معروف و معدوله ایله ده او و غم یعنی معناسنه در کمال
 اسمعیل بیت چیست این بی عنایتی بامن * چون تویی اهل فضل را غمخور * مثال ثانی
 بوزن سرور استاد لطیفی بیت تویی اندر جهان سر سوز * تویی اهل کمال را غمخور *
 غمکسار یعنی سکون میم و خم کاف فارسی و فتح سین مهمله ایله غمخور معناسنه در اما
 معنای ترکیبی دافع غم دیکر که کساردن بمعنی گذاشتن در گذشت قودی معناسنه در میرنظمی
 بیت بده ساقیا آن می غمکسار * کشیدست دل محنت روزگار غمیار یعنی سکون میم
 و فتح یای تحتانیله غمناک یعنی دائمی غم و اوله معنای ترکیب غم دوست دیمک او و میرنظمی هر وی
 بیت آنجنان دل کشیده است غم یار * دشمنان کشته شادی و غم یار غمیار یعنی سکون
 نون و فتح حمله قر لک که زنان بوزلینه سوزلر فکر و کلا کونه دخی دیلر استاد فرخی بیت دود ختر
 و دوزش را فر و کشید از نیل * بخون لشکر او کرد خاک را غم یار غمیار یعنی سکون نون
 و فتح حمله بمعنی غم یار مرقوم که غم یار و غم یار دخی دیلر استاد کسبایی بیت لاله بغیر سرخ
 کرده همه روی * از حسد خود بر کشید از آن نیل غور یعنی سکون و او ایله بمعنی الم
 شدید که غفر دخی دینور ابوالمعانی بیت چو غور محنت عشق کشیده ام چندین * رفت

رفت عمر رسیدم بغور این محنت * عربیه اون بش قغیر مقدار نه دیلر غم یار یعنی فتح یای
 تحتانیله دیار عجم طائفه یهود ساز ناسدن امتیاز ایچون دوش جامه لینه بر پارچه صادی
 رقه دیلر حکیم خاقانی بیت یهود آسایاری دوز برکتف مسلمانان * اگر شان بر در اغیار
 دین بیتی بدر بانی * کمال اسمعیل بیت بقهر او که سپهر باند را بردوش * زرد رقه
 خورشید و ماه و دخت غیار مع الزاء المعجمه * غاز یعنی بوزن ساز بش معنایه کلور اول
 پنبه معناسنه در حکیم سوزنی بیت زهر بافتن تار و پود مدخت تو * برند غاز سخن شاعران
 زغوزه من * غوزه پنبه کوزاغنه دیلر ثانی اورد کک یو کینه دیلر ترکیب کازد یکا ریدر
 ثالث بمعنی شکاف یعنی یاریق یو ابکی معنایه حکیم سوزنی * قطعه * غاز اگر یلو زنده بر باد
 عدل یلوان * چرخ و علقا و امتواری شود از بیم غاز * صعوه در نطلی همای عدل و داد
 یلوان * مرعقاب ظلم را پر بردارند غاز غاز * رابع بمعنی نیاز یعنی رجا طریقیله یا وارمق
 حضرت مولا ناقوس سره بیت شود رمی همه غاز و شود رمی همه ناز * شود رمی همه ناز
 و شود رمی همه نور * خامس کهنه یوک آتوب اکیرمک ایچون آسان و آماده ایلکه دیلر
 غاز غاز یعنی اتباع الفاظ قبیلندند بر موقوله مکرراستعمال اولنور کله چو قدر تار و مار
 معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفرسه از هم شکافته یار یلوب بر برندن
 آیرلش و باز رفته کیر و کش معناسنه در یعنی تحته و امثالی نسنه ل یار یلوب اراسی آچق اوله
 اکاد دیلر یو معنای موید تاج بها بیت روی نشوین کنی یک نماز * کافری ای کون زنت غاز غاز *
 غباز یعنی فتح باه موحه ایله بمعنی چوب دست شاه ناصر خسرو بیت آنکه بر فسق ترا
 رخصت دادست و جواز * سوی من شاید اگر سرش بکوی بغباز غلبیر یعنی سکون
 لام و کسر باه موحه بمعنی یای ساکنه ایله غر بال معناسنه در شیخ عطار بیت کر خاک زمین
 جله بغلبیر بیزند * چه سود که بگذره نیابد از ازم غباز میم میشدده ایله ابکی
 معنایه کلور اگر چه لفظ عربی در اما فارسیه غایت شایع در اول بر کسنه بی و کسنه یه قو و لایمی
 ابوالمعانی بیت مشو غماز اگر ترسی ز زردان * خدا دادند عیوب بنده پوشد * ثانی استعان
 طریقیله شعر اچشم محبوبه استعاره ایدرلر خواجه حافظ بیت اسلک غماز من ارسرخ بر آید
 چه عجب * بخل از کرده خود پرده دری نیست که نیست * ابوالمعانی بیت چشم غماز
 کند ظاهر میحانان در ددل * کر نکوید حال عاشق او که کوید یار را غز یعنی سکون میله ابکی
 معنایه کلور اول قو و لایق ثانی کوز قیق دلبرانک کوزنک بر حالتدر که غمزه دیلر یوندند میر
 نظمی بیت کند آن چشم ساحر عاشقان غمز * بقریک فتن را می کند رمز * و عربیه الغمزه
 بسکون الم صمقم عصر کی و طوارا غر بوکدن یا قلین شامشرمق و فتح میله مالک و طوارک
 کی و یکرکی بدرالدین یوسف ابن لولو بیت تسار قبا بال الخط خوف رقیبها * قاوله لخطا و ادنه غزا
 مع الزاء الفارسی * غار ابکی معنایه در اول اغزی یو ک کسنه ثانی حریص
 دنیا و طمع کار معناسنه شمس فخری بیت ارس جرعه دان بنزدیکم * جهان لقمه
 دان بنزدیک غار غر یعنی فتح زاء فارسیله بر آجی او تدر حیوان یز میرنظمی بیت
 ندیدم آنجنان در جنس حیوان * گیاهی کز غر زبانش خورده آن غر یعنی کوتا و ستنه

موردینوب کتک حضرت مولانا قدس سره بیت کرتوباشی راست ورتوباشی توکرت *

بیشتر میغیرا ورا پس مغرثی غلیوارثی کسر لای و سکون یای تختانیله یعنی غلیوارثی مرقوم

یعنی چایلاق استاد لطیفی بیت مکوای ژاژخای بیهمی ژاژ * بیانک بدتر از آنک غلیوارثی *

مع السین الممله * غرس فی سکون راء ممله ایله بوزن ترس زبان پهلویده خوشه *

غله یعنی بشق کذا فی فرهنگ جهانگیری اما جمع الفرسله یعنی خشم و غضب مسطور در

فارسیله دخی نشانیدن درخت معناسنه در و کسر غین معجه ایله دکلش اغاج و شول جلم *

رقیقه که آنه سندن ولد ایله معاخروج ایدر غرس فارسیله نهال حوزه دیرلری یعنی کبغ و تازه

دکلش اغاج فدائی فی مع الشین المعجه * غاش فی عاشق و صادق و مبتلای محبت معناسنه

منصور شیرازی بیت بباغ حسن کل تازه عذار ترا * هزار چون من بپچاره هست عاشق

غاش * و دخی دوست موافق معناسنه در شمس فخری چابندار معناسنه روایت ایدوب

بویینی نظم ایتشدر بیت چکونه دوات آن در کفش کند دوروی * بدین صفت که بدین

در که بیست عاشق غاش * بعض فرهنکه دوست دوروی معناسنه ده روایت او غش بویینی

اول معنایه دلالت واردر استاد رودکی بیت خویشتن پاک دار از پر خاش * هیچ کس را

مباش عاشق غاش * بویینلردن فهم اولنور که یا لکتر غاش معانی مرقومه ده استعمال

اولیموب لفظ عاشق ایله ترکیب اولنه و فرهنگ جهانگیریده خوشه غوره و تخم لای خیار

معناسنه ده مرویدر و فرهنگ میرزا ابراهیم یعنی پلید طبع یعنی کچ فهم و کند ذهن و ادات

الفضلاده یعنی شور و غوغای سخت مسطور در فی غاوش فی فتح و او ایله بوزن آتش تخم

ایچون بوستان آل بقولش خیاز بزرگ معناسنه شمس فخری * قطعه * مرغی راحل

سان کردند حمل قریان * هر که که بزرگانت بر بسته اند ترکش * پانیر حشمت را چون وقت

زرع باشد * از بیکر مه و مهر آرد سپهر غاوش فی غاوش فی ضم و او اول و اشباع ثانیله

خیاز بزرگ که بوستان تخم ایچون قولش اوله استاد لطیفی بیت هر روز از حسرت کیر و کلان

و سخت * در سبزه زار کرد و غاوش میخورد فی غراش فی فتح راء ممله ایله اوج معنایه

کلور اوله یعنی خراش میخسرو * مثنوی * بسا کبر که پیش بت بلسایم * بیزان شد

خوش بدویم * توکرم عشق لای از بدوست * غراش سوزنی نمای در پوست * ثانی

یعنی خشم ثالث یعنی غم و اندوه کذا فی فرهنگ جهانگیری فی غرس فی سکون راء ممله

ایلله تندی و خشم و غضب معناسنه استاد رودکی بیت کر نه بد بختی مرا که فکند * بیکی

جاف جاف رود غرش * فرهنگ میرزاده بیابکی لغت دخی خشم و خراش معناسنه در اما

فرهنگ زفانکو یاده غرش بالفتح خشم و خراشید و غراش خشم آلود معناسنه در و ادات

الفضلاده مذکور لغتک ابکیسی دخی سین ممله و غراش کسر غین ایله و غرش ممله مرویدر

فی غراش فی سکون راء ممله و ضم نوله تر خون معناسنه در اما بعض فرهنگ عاقر قرما

مرویدر کذا فی فرهنگ جهانگیری و جمع الفرسله ینه تر خون معناسنه در اما ضم غین معجه ایله

مضبوط و مرویدر فی غراش فی سکون راء ممله ایله چوله آلتلردن بر او تدر سپور که

کی ایلوب طوقیق ایلک دستکاهن ایکن اوزینه و سپر و بزه آنکه آهار ایدر لر حکیم سوزنی

سوزنی بیت چوله کارمانک کوی * غراش نهاده بر قفاره * وله * قطعه * یا توکی چوله ۱۴۱

مردود و بر ماند * یلک پایچه بر ماند و کبر پایچه در ماند * با کون مغاک بدران پایچه بردفت

تایچه باریش چو غراش پدر ماند * و فتح رایله غراش مرقومک اوج معناسنه مترادف در

فی غریفش فی کسر راء ممله و سکون یای تختانی و فتح قایله یعنی کل ولای یعنی قره باغی که

غریفچ دخی دیرلر فی غش فی امرنگ رشک معناسنه و دخی بالحق یعنی بیوش اولقی یوایی

معنایه ترتیب اوزره ابوالمعانی بیت همصحب من باش که رقیه آن توارشش * باشند همه

از حسد لطف تودر غش * عربیله اورتمک سترکی و دخی صافی اولیموب قارشق اولق و ینه

بالکسر خیت اتمک ویرامز اولق فی غجرش فی سکون نون و جیم و فتح راء ممله ایله

فی غجرش فی سکون نون و جیم و راء ممله و فتح ممله فی غجرش فی سکون نون و جیم

و ضم ممله کام یعنی ضفدع یعنی قوربغا که بک ورنکل و غوک دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری

اما جمع الفرسله ضم غین معجه ایله منقولدر فی مع انفاء * ذف فی معنی موی جمع یعنی

قورجق ساج شمس فخری بیت مشاطه دست تو ظفر را بکشاید * در معرکه از باد صبا

رایت توغف * بومعانی و استاد لطیفی بیت بر سر آن سر رهنه موی ذف * دود دل از

آتش خدش بتف فی مع القای * غیداق فی سکون یای تختانی و فتح دال ممله ایله

دست قیچاق قریندر بر موضع اسمی را آند غایت سخت و راست اوق ایدر لر غیر غیداقی دیرلر سول که

طاشه اورسلر فرلیوب تاثیر ایدر کذا فی المجمع فی مع انکف * غاک فی فتنه و آشوب

معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری فی غاکوک فی ضم کاف عربی و او معروفه که نکره

دانه سی شمس فخری بیت در کا نکره غلامانیس * پیکر اختران بو غاکوک فی غاکوک فی

ضم لامله ده که نکره دانه سنه دیرلر خصوصاً و هر سنه که مدور اوله اکا دیرلر و ما خسر وانی

بیت کا نکره ده زدن بجرخ کشته هلال * ستاره بکسر غاکوکهای سیم اندود * حکیم

فردوسی بیت که افکند تخمیر بدشت و راغ * کبی زبغالوک بر میغ مانغ فی غاکوک فی ضم

یای تختانیله غاکوک و غاکوک مرقومه معناسنه کذا فی المجمع فی غاکوک فی ضم راء ممله ایله

شبهانه ایچان شراب یعنی کچه بزم باده اولوب عیش و نوش معناسنه ابوالمعانی بیت ای شه

حسن زبانه مکرزان بکشب * از سر لطف بیاتاکه تم باتوغبه ک فی غدرک فی سکون دال

و فتح راء ممله یای ایله هنک مخصوص بر نوع سلاح در کدر دیرلر فی غراک فی فتح زاء فارسیله

رایحه بدنه نه نک اولورده ابوالمعانی بیت بر همه روی زمین میرو از جیم بدش * کد سراپای

وجودش شده آلوده غراک فی غساک فی فتح سین ممله ایله بر قور تخمیر در کمالی و مفرش

ایچه کتر لنور و پوره و کله کی انساک قانی امر لکن یونک اصر منی انلردن زیاده در و هم طو توب

اولدرسه لر غایت بد رایحه لودر اکا دار المرزدخی دیرلر کیلا تیلر آدینی ساس قوم شلور دوتقریندن

فهم اولنور که تخمه تی اوله کذا فی فرهنگ جهانگیری و جمع الفرسله بر نوع صرمش قدر که مرو

اغاجه که طولاشه لایدر عربیله غشقه دیرلر و دخی بدوی دهان کد عربیله بخزد دیرلر شمس

فخری بیت بادر دست اوزند پهلو * شرم می ناید از دهان غساک فی غساک فی بوزن خساک

غساک معنای اولنه یعنی تخمه تی کذا فی فرهنگ جهانگیری فی غساک فی فتح سین معجه

ایله بمعنی غشاک مر و معنی بوی بد دهان طیان مرغزی بنیت از دهان تو همی آید غشاک *
بیرکشی ریخت موبت از هبک کی غضبان فلک کی غیر اعظمک یعنی آفتابک جمله اسماء هستند
صاحب الناج دخی دیرلر بوابکی اسم عجایب البلد انده مسطور در و آندن من و اولدر کی غلنگ کی
سکون لام و فتح تاء مثناه ایله قیوا غزنه او زینه قوغه ایپی صاریان اغاج که چرخه و غرض و غرضه
دخی دیرلر کی غمازک کی میم مشدده و فتح زاء مجحه ایله برانجه و او زون اغاج در که او جنه
اولته باغلیوب صویه آ نازلر و اغاجی الله طوبارلر تخرن بالقی اولته بی یوتد قه اول اغاجک اوجی
اشاغی چکیلور معلوم اولور که اولته بی بالقی یوتشد رکذافی المجمع بومعنائی مؤید میرنظمی
در تعریف بازی کوی و چوکان بنیت چو غمازک شد در دست چوکان * که قلاب خورده کویا
کوی کردان کی غمخورک کی سکون میم و ضم خاء مجحه و فتح راء مهمله ایله برجاتور در بو تیمار دخی
دیرلر صوکنار نه او تورد و صود و کنور دیو ایچمکه قورقوب غماک اولور میرنظمی در حق
خسپسان بنیت نیا شام زخست جرعه آب * چو غمخورک کنار آب پرتاب *
کی غماک کی غلو معناسنه مقابلی فرحنا کدر ابو المعانی بنیت کرده بوده و عله و صلس
مرا جاناں هنوز * چون نکرد آنجا زان غماک ماندم در فراق کی مع الکافی الفارسی کی
کی غار سک کی سکون را و فتح سین مهملتین ایله برنوع مغاره در که ترکیه تر قاز دیرلر
شاعر بنیت غار سک باشد مر اباغ ارم * کر نباشد یاربکم زدمن کی غارنک کی فتح راء
مهمله و سکون نوله احمق و نادان معناسنه میرنظمی بنیت اگر هوش داری شنو پندازمن *
مکن هیچ صحبت بغارنک و کودن کی غاوشنک کی سکون و او و نون و فتح متین مجحه ایله آلت
برز کراندن او کتبه دیکلریدر شمس فخری بنیت چو کاویست خصم برای ادب * نه فرجه
اورا مکر غاوشنک کی غدنک کی فتح دال مهمله و سکون نوله ابله و نادان شمس فخری بنیت
مخالفان شمار اشترنک باد استه * گرفته خاق جهان نشان بضره * چو غدنک * و حیوان
طبیعت وی اندام معناسنه ده مرویدر قریع الدهر بنیت همه چون غول بیابان همه چون
مار صلیب * همه چون مره بخوی همه چون کاوغدنک کی غراورنک کی سکون راء مهمله
اولی و فتح ثانیه و همزه مفتوحه و سکون نوله زیاده بیوک اولان نسنه یه دیرلر عماد زوزنی
بنیت کرو کربد و داده اورنک و کرکر * زمرش و ز کرسی غراورنک برتر * کرو کر کاف فارسیله
خدای تعالی دیکدر مؤید الفضلاده تخت بزرگ که مخصوص سلاطین ملوک در کی غراورنک کی
سکون را و فتح سین مهملتین ایله مرنه که مدور اوله آغزشقی و آنله بکزنه اولور سه عمو ماودانه
کا نکره خصوصاً کی غراورنک کی سکون را و نون و فتح میم و سین مهملتین ایله برنوع یوفقه
اتمکدر یا غله بشورب تناول ایدرلر ابوشکور بنیت کرمن بمثل سنکم با تو غرام سنکم *
ورزانکه تو جو آئی رخسته دلم ناری * بویمدن فحه رایله اولقی ظاهر اولور اگر سخته ایله
قرار ویرلر سه کی غرنک کی فتح راء مهمله و سکون نوله ایکی معنایه در اول حزن ایله اغاق
معناسنه شمس فخری بنیت هنوز شاهد کل پرده مکر برداشت * که عندلیب نیا ساید
از غریب و غرنک * ظهیر فار یابی بنیت به پیش خسرو روی زمین بر آرم بانک * چنانکه در خم
گردون فتخیر و غرنک * ثانی یوغازده اغاقدن یا خود صفا قدن خرخره اولقی معناسنه در

معناسنه در حکیم سوزنی بنیت از حریکه غریب بر آید چو خشم را * از حلقه کند بخاق
افکنی غرنک * سراج الدین سکری بنیت بارش دهان ز عالم خاک کی روز و شب * چشمی
رواب دارد و جانی پراز غرنک کی غراورنک کی سکون را و نون و فتح و او و سین مهملتین ایله
یعنی غراورنک مرقوم کی غراورنک کی سکون را و نون و فتح یای تخمائی و سین مهملتین
ایله دیار عجمه عادت در باغ و بوستانه کفد کار نه کباب و امثال طعام بشورب برنوع یوفقه اتک
ایدوب طعانی اول انکه صاروب کو تو زلر اکا غراورنک دخی دیرلر ابوشکور بنیت کرمن
بمثل بادم با تو غراورنک * زدیگ تو چون زهرست با تو غراورنک کی غرنک کی فتح زاء فارسی
و سکون نوله بمعنی غرنک مرقوم یعنی کریمه و زاری صداسی کذا فی فرحنگ جهانگیری
کی غرنک کی سکون نوله یوزن جنک اوج معنایه کلوز اول آواز باند محمد مولوی بنیت
غنک غنکی میزیم تایک غزل * آورم بیرون زایوان زل * ثانی اریک اشک معناسنه حضرت
مولانا قدس سره * مشغوی * خاموش * میچون میرمی * تادم زند عیسی دمی * کت کفت
کاندر مشغله * بار خران غنک شود * حکیم سوزنی بنیت کوید که مشغول خایند خایند بل
چنانک * خایند عاک و ماده خران و خران غنک * ثالث مستون معصیه یعنی باغ چیقار دقلری
اوزون دیرک کدانه بی آنکه با صدر بیاغن چیقار زلر استاد معجمک بنیت چند بود چند
ندیم ندیم * کوش برون آر دل از غنک غم * بومعنائی مؤید شمس فخری بنیت بشیشه شیش
سرسر فلک اندود * کنون نهاد سرش بر روغن اندر غنک کی غوالنک کی فتح و او و لام
و سکون نوله زرد الو قوریسی که خوشاب ایدرلر و طعمه قورلر کی مع اللام * غال کی یوزن
جال اوج معنایه کلوز اول مجمع الفرسه بمعنی غلطیدن صیغه امر اولور ثانی بمعنی غاری یعنی
بعض طاع انکار نه واقع مغاره که ایچنده و خوش با تو ب مسکن ایدرلر میر غاره بنیت کسی که
در دل او جای کرد خصمی تو * بجای خانه و کاشانه چرخ در دیش غال * فرمک جهانگیری
معنای ثالث اول کسنه یه دیرلر که محبت با خود عداوت بر کسنه نک چوره سین طولانه وله
بنیت کسی که غال شد اندر حسودی تو ملک * خدای خانه او جای رخنه دارش غال *
ودخی خانه زبوره معناسنه روایت ابلشدر کی غردل کی سکون را و کسر دال مهملتین ایله
یعنی نامرد و ترسنده یعنی نکه و قورق معنای ترکیبی تخمه یورکلی اولور میرنظمی بنیت نیاید
کار مردان از شد دل * که غردل هم نباشد مرد مقبل کی غزال کی فتح زاء مجحه ایله آهویچه
معناسنه عریب در فارسیه دخی مستعمل در خواجه حافظ بنیت ضبا باصف بکو آن غزال زعنار
که سر بکوه و بیابان توداده مارا کی غزل کی فتح زاء مجحه ایله اول شعره دیرلر که بش یا خودیدی
ویا طقوز بنیت اولوب بر قافیه و بر ردیف ایله و مطلع بیتنک آخر مصرع اعلیه قافیه لری مطابق
اوله زیرا اول مصرعینک قافیه سی مساوی اولر سه قطعه دینلور قافیه سی مترادف اولوب قاج
بیت اولور سه اولسون قطعه دیرلر مطلع منساوی القافیه اولوب طقه و وزن زیاده اولور سه قصیده
دینلور هر قاج بیت اولور سه قصیده ده ایات تک اولقی شرط در جفت اولر خواجه حافظ بنیت
غزل کفنی و در سه قتی بیا و خوش بخوان حافظ * که بر نظم افشاند فلک عقد ثیارا * عربله غزل
تعرینی به فحش کوزل عورتلر سوزی و مدحی حدیث نساء الحسنا معناسنه و دخی عورتلر

ج

مصاحبت منو مکه دیرلر غلبه استعمالدن مطلق بش ویدی ویا طه و زیته دیرلر لکن ترکی
وفارسیه اولان شرط عربیه معتبر دکلدر و عربیه غزل نامیه شعریه قدر آنجی آنز قصیده
وایات دیرلر و سکون زاء معجه ایللر بوزن نخل ایلاک اکیرمک و بولک قتل کی واکیرلش ایلاکه دیرلر
یقال غزلت الامراه النقطن فی غلول فی خم لام وواو معروفه طعام بوغازدن زحمت و عسرت
ایله یکه ایوانهانی بیت از غم عشقت بناند در کویم نان و آب * کر خورم شهید و شکر یا
حسرت باشد غلول فی غلول فی سکون میم و خم لامه قناری دید کاری اوتدیر غیجال فی
سکون نون و فتح حمله غایت اکشی بر میوه در طاعنه اولور تناول اولتر شمس فخری بیت
اگر صبا سخن لفظ او کند و باغ * نبات مصر شود در مذاقه غیجال فی مع المیم * غرم فی
فتح راء مهمله ایللر بوزن کرم و سکون ر ایللر بوزن نرم دخی جائز در خشم و غضب معنایه
استاد لطیفی بیت یکی غرم اگر زوم مجرم * آدمی شو توای پلنک غرم * عربیه یکمک
معنایه الغرام اداسی واجب و لازم اولان نسنه یقال العزم مایلزم اداوه فی غرم فی فتح
زاء فارسیله غرم مرقوم کنی خشم و غضب معنایه غم فی لغت مشترکه در قیوه و غصه معنایه
فارسیه و عربیه مستعملد از آنجی فرق یوقد در که عربیه ماضیده استعمال اولور و فارسیه هم
ماضی و هم مستقبل استعمال اولور و زرا عربیه غصه ماضی به غم و مستقبله هم دیرلر فارسیه
بو تفاوت یوقد عربیه مفرد در که جمعی غم کلور فارسیه هم جمع و هم مفرد اولور کاهی جمع
اولق اوزره عمان دیرلر اما چندان مستعمل دکلدر استاد رودکی بیت ای ازین جور بد زمانه
شوم * همه شادی او غمان آمیخ * و عربیه بولت معنایه هجاب کنی والغمه الکریه و یقال
غم یومنا یوم غم اذا کان باخذ بالنفوس من شدة الحزن و غم علیه اخبر علی ما به فاعله و یقال غم
الهلال علی الناس اذا ستره عنهم غم او غیره فلم یزی فی غم فی کسرون و سکون یای تحتانی
ایله خشم یعنی عداوت ایدیی باب فمائی بیت بجه روز نیک بیند ز تو کام دل فغانی * که چو
بخت خود غنمی یکمین بود مدامش فی غم فی سکون یای تحتانیله منو نکر معنایه در
عربیه صومراق عطش کنی و حرارت خوف یقال غامت بغیم غیمومه و اغامه و اغیمت و غیمت
کله یعنی و اغم القوم اصابعهم غیم و یعنی محاب مولانا بوبکر اخوار زنی * قطعه * و عابله الخوزاه
محکی فی الدجی * میلان شارب قهوه لم تخرج * و تغیت بخفیف غیم ایض * هی فیه بین
تخفرو بترج * کتنفس الحسنه فی المراه * اذ * کلت تحاسنها ولم تترج * مع القون * غابدن فی
فتح باء موحد و سکون نونه آت و آدم نکر لنوب و دوشمک و یقال معنایه کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی غار تین فی فتح راء مهمله و کسرتاء مثناه و سکون یای تحتانیله یعنی غابدن
مرقوم و دخی یغمالق و یغمالق معنایه ده کاور میر نظامی بیت متاع صبر عاشق غارتیندن
که خوب باز است این عادت کریدن فی غار یقون فی برداری مسهلدر حکیم خاقانی بیت
چون غار یقون کریه و منکر * وز تریده میان تمی تر فی غالیدن فی کسر لام و سکون
یای تحتانی ایللر غال مرقومک مصدیرد که دو سلق ایچون و یا خود دشمنک ایچون
بر کسینه نک یا خود بر حیوانک چوره سن طولانی استاد لطیفی بیت همچو آهوی جفت را غالد
من ترار و شب همی غالم فی غران فی فتح راء مهمله مشدده ایللر یرنجی جانور صفتی در که

صفتی در که شیر غران و شیر غریز دخی دیرلر اصلنک معنایه کوز مردنچی که سباعک و غیره
نسنه نک بولت و امثالک فور قح آوازی مولانا هاتنی بیت وزان پس در آورد یاد زر کاب *
سرا ز کوه بر کرد غران محاب فی غریون فی سکون راء مهمله و خم باء موحد ایللر پیشکش که
ترکید بک دیرلر فی غرشیدن فی سکون راء مهمله و یای تحتانی و کسرتین معجه ایللر یعنی
خشم آلود و غضبناک شدن کذا فی المجمع فی غرن فی فتح راء مهمله ایللر بوزن رسن آوازیله
اغلیوب نوحه ایلک شمس فخری بیت اگر نه تربیت و اصطناع شاه بدی * ملوک فضل
همیشه بدند جفت غرن * عربیه طوشجیل و شنگ اراکی و آ جلق و آرقلق جوع و هزال کنی
فی غریون فی سکون راء مهمله و یای تحتانی و کسروا و ایللر یعنی پرویزن یعنی الک معنایه دو
عربیه ملهال و نهال و غریال دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری فی غریزان فی کسروا
مهمله و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایللر یعنی غریون مرقوم میر نظامی در تعریف سرما
بیت که بار بد برف از محاب رقیق * چنان رخنه از غریزان دقیق فی غریون فی کسروا
مهمله و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایللر اول با لحق که خوض دینند و بعض چقور زورده
صویک التند قالور کذا فی المویذ فی غریون فی کسروا مهمله و سکون یای تحتانیله همیشه شیر
و دخی ارسلانک صفتی در مولانا هاتنی بیت دران سهمین آتش رستخیز * کزان بود شیر غریز
در کر یز * عربیه غریز حوض دینند و سایر ظروف دینند قلان با لحق و با لحقلی صوکه چو کالک
دیرلر فی غریون فی کسروا مهمله و سکون یای تحتانی و فتح و ایللر یعنی غریون مرقوم یعنی پیشکش
غریون و غریون لغه نعمة الله دن منقولدر فی غر غران فی سکون زاء فارسی اول و فتح
ثانی و غین معجه ایللر ایملک و ایملک و یوریمک میر نظامی بیت دران جای ماندن بترسید سخت
بروی زمین غر غران بود و رفت فی غرن فی سکون زاء معجه ایللر معجین ایللر معجین و میشین
و کوسله و امثالی که صغریدن غیری اوله غر غنم و بغنه دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
فی غریون فی سکون زاء معجه و کسرتوله بر مشهور و شهر دز غرنه دخی دیرلر سلطان محمود
سیکته کن اول شهری تحتگاه ایتشیدی یوندند در که سلطان محمود غزنوی دیرلر فی غریون فی
کسر زاء معجه و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایللر فی غریون فی زاء فارسیله ده هر نسنه که برری
اوستنه یقله و یقیمق استاد کسائی بیت زانغ بیابان کرید خدیه بیابان سرید * باد بکل پرویزد
کل بکل اندر غرید فی غضبان فی سکون ضاد معجه و فتح باء موحد ایللر معجین طاشی حکیم خاقانی
بیت طیان سرای دل قلمشان * غضبان حصار کفر دشان * عربیه غضبناک معنایه در
فی غلبکن فی فتح لام و سکون باء موحد ایللر بنجره شبیکه سی شمس فخری * قطعه * اعظم جمال
دینی و دین است آنکه هست * جان عدو چو سمی و زخم چو بازن * کردون مشبک ازنی آن
شد که تاشود * بر منظر خلافت او همجو غلبکن * بویتله سکون لام و فتح باء موحد ایللر اوای کر کرد که
موزون اوله فی غلبکن فی زیاده یای تحتانیله ده غلبکن مرقوم معنایه در ابوشکور
* قطعه * اگر از من تو بدنداری باز * نکنی بی نیاز روز نیاز * زیستن و مردن یکبست مرا *
غلبکن در چه باز شد چه فراز * فرهنگ جهانگیری سکون لام و فتح باء موحد ایللر ضبط اولنشد
حکیم اسدی بیت روج چرخ معجون غلبکن است * رصد کیران او ضرارین است *

فی غلبان فی سکون لام وفتح تاء مثناة ویاة مؤخلة ایله برد کرمی واوزون طاسدر بر ذراع
مقداری ایکی باشند بر مقدار دلوکی وارد اکا افاج وایب ایله آلت ایتشارکه طام اوزدینه
طریق دوشد که باصد یروب هموار ایتک ایچون اول طاشی او زدینه چکرل ترکیب لوغ
طاشی دیرلور بر معنای دخی دیوس دیمکد عربی قلیطیان در ایکی معنایه میرظمی بیت
بیده مغلوب زنش یک غلبان * بر سر بهش بکشته غلبان فی غلبیدن فی سکون لام
و کسرتاء مثناة بعد یای ساکنه ایله هر نسنه یوالنق عومار یا حیوان یوالنق خصوصاً بعض
نسخه ده طاء مهمله ایله غلبیدن واقع اولشد ابوالمعالی بیت کشته گیری کرده کشتی پیشه
اش * کویاد رخا ک غلبیده خری فی غلطان فی سکون لام وفتح طاء مهمله ایله اما اصحی
فارسیه حرف طاولا غله تاء مثناة ایله غلطان در هر مدور نسنه به دیرلور عومار ورا نجویه دیرلور
خصوصاً خواجه سلمان بیت بر امید آنکه میدارد پتیمار از نیر * دیرد رکه تو غلطان آمد
از بحر عدن فی غلبیدن فی سکون لام و یای تحتانی و کسرتاء مهمله ایله یوالنق عربی تند حرج
معنایه مولانا طهوری بیت زلف صبا شاخ کل در چن * چه مستانه غلبیده بر یا من
فی غایب دادن فی قحلق معنایه یا لکن غایب دخی اول معنای افاده ایدر غلیب و غلبایح
و غلب دخی دیرلور کدانی فرهنگ جهانگیری فی غله دان فی فتح لام و دال مهمله ایله بر کوچک
بر دادر آغزینه خام کون چکمش و بر کوچک دلوکی وارد بعض رسومات جمع ایدن عامل
واخل سوق بیع ایتد کوری استیازک آنچه سن ایچنه براغورل شیخ نظامی بیت خانه غولند بپرداز
شان * در غله دان عدم انداز شان فی غایب فی کسرتاء و سکون یای تحتانی و فتح حمله
یار پوزدید کوری اوتد رکه بودنه و بودینه دخی دیرلور عربی قونج دیرلور فی غلبیدن فی کسرتاء
و سکون یای تحتانی ایکی معنایه در اول او غنق یعنی اوسی کتک ثانی صویه طامق غوطه
معنایه ایکی معنایه استاد بیت بوده شناور بدز یا غلبید * که هوشش برفت و هماندم غلبید
فی غلبیدن فی کسرتاء و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیه اول قره یا لقی که صود بدیده
و حوض لوده اولوز غلیون و لحن وزه و خره دخی دیرلور حکیم اسدی بیت نهانی زیرش غلیون
بدی * زیر پوش او آب روشن بدی فی غلیون فی کسرتاء و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله
معنی غلیون مرقوم و عربی ولایت یمده بر مشهور قصص اسمیر فی عمان فی بوزن همان ایکی
معنایه کاور اول معنی غمناک عربی مغموم معنایه در ثانی جمع غم لکن بومعناده چندان
مستعمل دکلدر حکیم اسدی * مثنوی * چه جز آمل مهر فرزند و درد * که در نیک و بد
هست با جان نبرد * چون بود دل اندر غمش خون شود * چو باشد غم آنکه افزون شود *
فی غم آن فی بوزن حمدان یمن و لا ینتد شهر صنعاده بر قصص آیدر ده شهر و آفاق در بغایت متین
بآدر نقل ایدرلر که طوفان حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام مدن صکره روی زمین ده ایتدا
اول قصص بنا اولنمش ملوک یمن اعبا بار ایدرلر استاد بیت بطوفان نموده عمارت عجا * به پیش
از همه کشته غم آن بنا ک غمکن فی یعنی غمناک ابوالمعالی بیت نماید اگر روی جفا کردش دوران
غمکن مشولطف خدا کام دل آرد فی غن فی بوزن من متک عصا ران یعنی یاغ چیا جق افاج
استاد رودکی بیت هرگی پرموده کرد زونه دیر * هر که بفشارد همه این زیر غن * شمس

شمس فخری بیت مخالف تواز امساك و محل نم نهد * بقهر تانم نمدش چو کجند اندر غن * ۱۸۴
فی غنجه کدن فی سکون نون و فتح جیم فارسیه جیم عربیله ده مرویدر خمیر بوغرمق فی غنشدن فی
سکون نون و یای تحتانی و کسرتاء معجه ایله هرزه و هدیان سو بک ابوالمعالی بیت عذاب
کوش بود هر زهاش بشنیدن * که نیست جز سختی زار خای و غنشدن فی غنشدن فی فتح
نون و کسرتاء و سکون یای تحتانیله امر غنق عربیله نعامس دیرلر حکیم انوری بیت بر خاک درت
مالک تو کوئی که ز آرام * طفلیست در آغوش رقیبان غنویله فی غنیرال فی کسرتاء و سکون
یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله بعض نسخه ده یای ساکنه مقدم نون مؤخر واقع اولمش قرطوق
یمشی بعض فرهنگ کوک دید کاری طاع یمشی واقعدر فی مع الواء * غاوشو فی سبون و او
و غم شین معجه ایله تخم ایچون بوستانده آلیقونیلان خیابان استاد ایلی بیت زردود و زور شده
چون غاوشوی خام * نه سبز چون خیابان و نه شیرین چو خربزه * شمس فخری بیت
پنداشت دشمنی که باندیشه محال * باشد که آتشی بجهاند غاوشو فی غاوی معنی کاوودخی
زیر زمین که کو دخی دیرلور چقدر بر دیمک اولور کدانی فرهنگ جهانگیری فی غدو فی بوزن کدو
بوزه که طاریدن ایدرلر ابوالمعالی بیت شراب ناب که باشد خرام بشمارد * حقایقست غدو
چین مباح نوشیدن فی غراغو فی سکون راه مهمله و فتح غین ثانیله یان صغری یعنی کاوودشی
فی غرو فی سکون راه مهمله ایله بوزن سرو و غدو دید کاری قامش کدینه ایدرلر حکیم اسدی
بیت دران جای پیشه بود یی غرو * میانش نیار دافزون ز سرو * وله بیت یکی گفت
مرغی چو زنگین ندر * هین خاست در پیشه * مید غرو * حکیم فردوسی بیت یکی مرد شد
چون یک آزاده سرو * برش کوه سرو و میانش چو غرو * حکیم سوزنی * رباعی * طوطی
بپیرد از قفس بلغمرو * چون دید بجای نشکر نیزه غرو * چون بابل بر کل بکل سر بسرو *
اکنون بخش اندر آورد سر چو تندر و غراغو فی سکون زاء فارسی و فتح غین معجه ایله کاوودی که
قویروغن قطاس ایدرلر کدانی فرهنگ جهانگیری فی غراغو فی سکون زاء فارسی و فتح قانله
نسخه میرزا ابراهیم کاکل پریشان و پرچم که اکا کرا و دخی دیرلر تحفه الاحباب دخی پرچم
معنایه درو جمع الفرسه یعنی کاوودش در حکیم انوری در تعریف اسب بیت پانک هیات
و غراو دم و کوزن سرین * عقاب طاعت و عثوه و کوه و طوطی بر فی غنو فی غم نوله باند
آواز و صدا و جنگ غلغله دلاور و لوانلر نعره لری معنایه حکیم فردوسی بیت زهر دانی
چون سخن دشنوی * ز آموختن بکرمان نغموی * مجمع الفرسه فتح نوله معنی خواب حکیم
سنایی بیت از روان شرع را متابع شو * پس مرفه بکام دل بغنو فی غو فی بوزن نو آواز باند
و غنوه مرقوم معنایه میر خسرو بیت غوکوس کارامش از دل ربود * درامکند غلغل
بجرخ کبود * استاد فرخی بیت یچنین روز بکوشش غوکوس * زار غنون خوشتر و از موص قار
فی مع الهاء * غاره فی فتح راه مهمله ایله معنی غارج مرقوم یعنی شراب صبحی اما بعض
نسخه ده غارت معنایه مرویدر کدانی فرهنگ جهانگیری فی غازه فی فتح زاء معجه ایله
درت معنایه کاور اول سرخی که زنان یوزلینه سوردر زاء فارسیله ده مرویدر حضرت مولانا
قدس سره بیت بی غازه و کاکونه کل آن رنک بجایافت * کافروخته از رده مستور بر آمد *

میر خسرو بیت کاکونه مردانست سید روی کوشین * غازه مجرا ز لعبت قرخار نیاید * ثانی
 بمعنی خداوند استخج آزری بیت ای بسا گفته کوی آوازه * کان چو طنبور گشت بر غازه * ثالث
 پنج دم و پنج بر یعنی قناد و قویرق دیبای که غزه دخی دیلر مثلا دم غازه و پر غازه و دم غزه
 و پر غزه دخی دیلر زایع مجمع الفرسه اغاج چوی که غیری اغاج یار یغند صوقوب محکم ایدرلر
 که غازه فی فتح زاء فارسیله اوج معنایه در اول غازه مرقومك معنای اولیله مراد قدر بمعنی
 کاکونه شمس فخری بیت عروسان امل راهمت او * حقیقت چون سپید اجست و غازه *
 ثانی اکلیل الملك دیدکاری او تدر آنک دخی قزلانی اولغله اهل بریه عور نلری یوزلرینه سوررلر
 ثالث تذهیب اشعاره دیلر مولانا بساطی بیت لز غازه و سمره نیست خالی * شعرو غزل
 کمال خاتون که غاشیه فی کسر شین معجه و فتح یای تحتانیله ترکیله خاشه دیدکاری او
 اور تیسری و دخی یا پوق که کبار آتیه بند کک او کند کوتورلر ابوالمعالی بیت شعی ز قدر باندش
 بوقت کشته سوار * به شهن پش رکابش شوند غاشیه دار * عربی روز قیامت معناسنه در
 زیر اخلاق افزاع و احوال ایله یورید و کچون غاشیه دیلر اصلند ستراید معنی معناسنه در قرآن
 مجیده وارد اولشدر که غالیله فی کسر لام و فتح یای تحتانیله عربیله مشترک لغت در ایجه
 طیبه معناسنه ترکیله مسک دیلر اصل غالیله مشک در مولانا جای بیت چشم را خرم
 عنبر بخش * بطبق شالیله تر بخش که غانه فی فتح نوله یوزن خانه یمن حد و نده بر شهر
 آدیدر دیلر که خاکند التون اولور کذا فی المجمع بومعنا یی و بد میر نظمی بیت چو سخن
 جنتیست آن سخن خانه * شده خاک درش چون خاک غانه که غباره فی فتح باه موحد و راهمه
 ایله حقیقی صغر سورده کی اغاج که ترکیله او کند در دیلر کذا فی فرهنگ میرزا ابراهیم که غنفره فی
 سکون تاء مثناة و فتح فاو راهمه ایله بمعنی شخص چیزی ندانسته یعنی هیچ رشی و بر صنعت
 بلز آمده دیلر جاهل و اجتی معناسنه شاعر بیت ندیدم چو تودر بکوه و دره * یکی بی نوا خام
 و بس غنفره که غداره فی فتح دال و راهمه ملتین ایله بیوک اوق دمرنی و نیزه دمرنی کذا فی فرهنگ
 جهانگیری اما ادات الفضلاده اسامحه دن بر نوع سلاح در سر پناه کی باشه کیاور ترکیله دال
 مهمله مشدده ایله اول طغری قاپچر که آت یانند کوتورلر بمعنی اول میر نظمی بیت
 ید شش تیغ بشکست و پس آنکه * بدست آورد غداره کیش از آنکه که غداره فی فتح را
 و دال مهملتین ایله که غداره فی فتح راتین مهملتین ایله آغزده صود پر تمک عربیله مضمه
 معناسنه در خواجه حافظ بیت اگر کنی زبانم حدیث توبه رود * زنی طهارتی آرای غداره کیم
 عربیله روز کار احوالندن غافل و بی تجربه و نه عین کسر غین معجه ایله یکی قلندن اولان چوال
 صیف اسفرنگی بیت در شب قدر جاه توروح امین نظاره کرد * این شش و سه غرابه را دید مرا
 غداره * حکیم سوزنی بیت هان ای کل پشت و پا زدم باف * ای توبه ریش کون غداره *
 که غره فی سکون راه مهمله و فتح جیم فارسیله اوج معنایه کاور اول غنث و نامرد و بی حجت
 حکیم سنایی بیت بر کند زین سرای غره فرب * در کند این رباط مردم خوار * ثانی
 غرستان خلقنه دیلر حکیم سوزنی بیت چون ماه رخ و خوروش و غره زادی * عاشق
 دو صبحش پیش بروی چو قمر * یو بیت رکورچی قری و صفند در ثالث احق و نادان معناسنه

معنا سنه حکیم خاقانی بیت من عزیز مصر حرمش را و این ناخرمان * غر زان بر زنده
 و غره کان و سنا * ابوطیب مطیع * قطعه * چراغ طاموس و دراج کونه * چرا مار و کرکس
 زید در دزازی * صداوند سبانه یکی مرد غره * چرا شست و سه زیست آن شاه تازی *
 حکیم اسدی بیت بد ابله غره بدکان * بخندیم بازی برویک زمان * و تحفه الاحباب
 بمعنی نادان و زبون حکیم سنایی * مصرع * در کند زین سرای غره فرب * و دخی خراسان
 حوالیسنه بر ولایت آدیدر که غور و غور چه دخی دیلر که غرشید فی سکون راه مهمله و یای
 تحتانی و کسر شین معجه ایله بمعنی خشم آلوده و غضبناک استاد لیلی بیت چو غرشید کشتی
 ز کین و ستیز * کرفی از و دیوراه کیر فی غره فی سکون راه اول و فتح ثانی و غنر معجه ایله
 قیو آغزنده ایس صار بلان اغاج که غلثک دخی دیلر عربیله غره طاق و کمر چین اوتمک
 و مختلف آواز و صوفی بوغازده او تدر مک و جان بوغازه کلوب تردد ابلک و چولمک ایچم اولان
 قینار کن صد اویرمک و جوبان قیون چو غرق و کسر تین ایله بیان طراخی و قیل الغر غره دجاج
 الحیشه و ضمتین ایله آتک التند اولان بیاض که غره الفرس دیلر شریف کسمنه یقال رجل غره ای
 شریف که غره فی سکون راه مهمله و نون و فتح غین معجه و حمله بعض نسخه ده ضم غین ثانیله جماعه
 طویع عورت ابوالمعالی * قطعه * زک غره غنجه بود و کس فراخی * نبوده بر مرادش کیر شوفر
 از نیست در میان شان جنک و آشوب * مکر باید برایش یک خرز فی غرنه فی سکون راه
 مهمله و نون و فتح میله بمعنی غرشید مرقوم کذا فی المجمع فی غرمیله فی سکون راه مهمله و یای
 تحمان و کسر میله انچه فرق ایله آغلق معناسنه بونده اسم فاعل اولور میر نظمی بیت چو
 غرمیله بر آمد پیش مادر * فغان و ناله را کرد فروتر فی غرنه فی فتح راه مهمله مشدده
 و دال مهمله و سکون نوله شیر و پانک و بیروامد للرمباعک صفتی در غضبناک اولد و غنندن
 مهیب آوازی اولور اکا غرنه دیلر ابوالموید بیت بیزم اندرون بر بخشند بود * برزم اندرون
 شیر غرنه بود که غرواشه فی سکون راه مهمله و فتح و اووشین معجه ایله بر او تدر خلاهار و دباغلو
 لیف کبی ایدوب زک و سختیانک یوزینه سورلر استاد لیلی بیت چو غرواشه ریشی بر شخی
 و چندان * کده حاله ازده بکس بست شاید که غزاره فی فتح زاء معجه و راه مهمله ایله بمعنی
 بسیار و بسیار شدن چیزی کذا فی فرهنگ جهانگیری که غزاله فی فتح زاء معجه و راه مهمله
 اعظمک جمله اسماسندندر میرزا فصیحی بیت مهر کداز کر کوه برمد لاله * غزاله ازده
 شیر میچرد سنبل * عربیله دشتی کیک و ارتفاع شمس یقال الغزاله ایضا شمس و غزاله الفصحی
 اولها یقال جاء فلان فی غزاله الفصحی و دخی بازی شکار طلب ابلک که غززه و غره فی اولها
 براتین المعجین و ثانیها براتین الفارسیین کلاه باد باده یعنی بیان طراخی استاد بیت
 بی و د کس آدمی نبود * غره مرغ خاکی نشود که غرنه فی سکون زاء معجه و فتح
 نوله بلخ سمند بر مشهور شهرک آدیدر که غرنه دخی دیلر سلطان محمود سبکتگین اول و لاینتک
 بادشاهی ایدی میر نظمی بیت بغرنه پیش شد محمود آمد * بکفتای همه شاهان سر آمد
 که غره فی فتح زاء معجه ایله غازه مرقوم معناسنه در زاء مشدده ایله شام و لاینتک بر شهر
 آدیدر که غشه فی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله بمعنی آغشته یعنی آغشته شاعر

کذا فی الجمع و غنمی فی سکون فاو کسر جم فارسیله بمعنی غنمی مرقوم کذا فی الجمع و
 معنای دخی تیغ آید یعنی جوهر دار قلمج کذا فی الجمع و غفری فی سکون فاو کسر راه
 مهمله ایله بمعنی غفر مرقوم یعنی وجع شدید کذا فی الجمع و غلفی فی فتح لام و سکون فایله
 صازی آرو که مخ و غلف دخی دیو ز شمس فخری بیت به پیش شته نیارد زد غلفی و بده پالیزی
زبان در هج سفی و کساری فی غم دفعه یازدهم آخرند کی یایای و صفیه در و عفی فی
سکون تون و کسر حایله بمعنی غنمی مرقوم یعنی جای مخاک که طاع انکارند واقع اولور و غندی
سکون تون و کسر خال مهمله ایله ایکی معنایه دزد اوله بمعنی سحاب یعنی بولت شاعر بیت
هوار ائیره شکر از رود آهش و که بازیناسک از غندی سیاهش و ثانی ماژندران دیولندن
ز دیو آید و حکیم فرزدوسه بیت تمای مرا جای دیو سپید و همان جان بولاد و غندی وید
دیو سپید و جان بولاد وید دخی دیول آید و غوی فی سکون فاو و کسر حایله یا صواریش
قلمج تیغ آید معنایه در که غنچ و غنمی دخی دیول و غندی فی سکون یای تحتانی و کسر
قافله بر نوع او قدر غایت سخت اولور شویله که طاشدن پکر غیداق دشت قیاق قربند بر موضع
آید و اکا مطسوب اوله شیر غیداق دیول حکیم حقانی بیت یک کشاد مؤشست تونیر غیداق
شود چو پاسخ که ساز باز باغیداق و باب الغین الکسوره مع الالف و غرا فی لفظ مشترک در
فارسیه و عربیه استعمال اولور طعام معنایه اصلک صباح تاول اولتانی یکه دیول میر نظمی
بیت غدا ی روح باشد نطق جانان و مجمع مرد عاشق دهن جان و مع الحیم و غلی و
سکون لامله دوم که کره معنایه در شمس فخری بیت شاهاتوی که دامن عمر ترا نجوم و بادام آید
و به بقا غلی کرده اند و مجمع الفرس فتح لامله روایت اولنشد در معروفی بیت ای آنکه عاشقی
بغ اند و غی شده و با من بیاد من هن در فکن غلی و غنج فی سکون توله سرون معنایه
یعنی اوتراق ری شمس فخری بیت فرمانش حیوان و انسر و پری و همه داع دارند بر سج و غنج
و مع الدال المهمله و غرا شید فی فتح راه مهمله و کسر شین معجه ایله بمعنی خشم گرفت که
غرا شید و خشم گرفته دیک اولور کذا فی الجمع و غیر زاد فی سکون یای تحتانی و فتح
زاد معجه ایله غیر زاد معنایه که دوسه و غلی دیک اولور میر نظمی در هجو بیت بسر هاش
و دختر مع غیر زاد و زاد ز نش بی بکارت زاد و مع الامهمله و غیر فی سکون راه
مهمله و کسر غین معجه ثانی ایله مرغ خانکی بعض ف منکر کرده مرغ محرابی مروید اما مرغ
خانکی اولق قول را بحد در غز غزه دخی دیول و غلی فی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح
غین معجه ثانیه ایله بمعنی کلا کار یعنی بالق ایدی بو معناده کلی کیر دخی دیول و غلی فی
کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله غلی مرقوم معنایه در و مع الزاد
الفارسی و غیر فی سکون یای تحتانی له کوت اوز ره سور نیک معنایه غیر یدن لفظ ندن
صیفه امرد استاد لطیفی بیت این نکابوی و این مجیدن غیر و همه پروای نفس و پری
حضرت مولانا قدس سره بیت جفته شکل ولنک ولوک و بی ادب و سوی او میغیر و اورا
مطلب و مع السن المهمله و غس فی اسم صوت در کدی دعوت اتمک غس غس دیول
و طر دور ده یا لک ز غس دیول عربیه ضمله ضعیف رجل و بر نسنه بی بکیموب عیلمک یقال

یقال غس خطبه الخطیب و مع السن المجمه و غراش فی فتح راه مهمله ایله کورک پاره لری که
ایشه یرامینی کو و بکیم کسوب آتار ابوالمعانی بیت چنان خواهم دویدن پوست لغیار و
غیکیر دور و دیگر غراش و غرش فی بوزن کرش سکون راه مهمله ایله اسم مصدر در اکراه
یعنی اگر نش دیک اولور وله بیت چه دید و افعال مرایار و که از ما ایغین غرش کرد
دلدار و غش فی خیانت معنایه که فلان مرا غش کرده یرل استاد گوید بیت نکردم و
کس را غش بجیری و بیاز مون کر تر انبود غیزی و غیش فی سکون یای تحتانی ایله بوزن
غیش مرا نوه یعنی هر چوق نسنه یه دیول و عوما و اندوه و بد حاله غلبه سنه دیول و خصوصا
حکیم شیرازی بیت باعفص دوسردی و خشکیست نیش و تاتفه در سردی و خامی و غیش
بو معنی فرهنگ جهانگیر یده در اما مجمع الفرس بمعنی غم و اندوه مسطور در و مع السن المجمه فی
و غرنج فی فتح راه مهمله و حجم و سکون توله یا غور پارمه سری شاعر در هجو بیت خورد
دوخانه خود تنها نفایس و نه بیند چشم اتباعش غرنج و مع الفاء و غلاف فی نیام
معنایه قلیچک و خبرک و بجاک قینی و غیری نسنه نک قانی عربیه کی طرف معنایه اسم
عامد مولانا جای بیت هر سحر تافک ز صبح مشکاف و تیغ خورد شید بر آرد ز غلاف و
خواجه سلطان بیت اگر کنند سختی در غلاف مطلومی و ازان بقرس که شمیر کار کر آید و
عربیه یقال غلف الشی جعل فی الغلاف و مع الکاف و عجک فی فتح جم فارسیله کا نجه
معنایه در شاه طاهر دکنی بیت مجلس دکش کل تا نمود بی مطرب و کشته بابل غجکی
شاه کل و غجه عجک و غجکی کا نجه بی دیک اولور و عشامک فی فتح شین معجه و مهمله مسکه بکزد
بر سیاه نسنه در مسکه قوتوب حیله اید در و مسک دیر صا تور اکا را ملک دخی دیول
و غش مشک فی یه خدا مک دید کری او تدر دو کوب مشکه قوتوب حیله اید در و مع اللام
و غریبال فی معروف غلی دیول و شیخ سعدی بیت قرار در کفه آزاد کان تکیر مال و
نه صبر در دل عاشق نه آب در غریبال و غسل فی کسر سین مهمله ایله کل خطمی دید کری
و چچکدر و غلال فی فتح لامله زهر التندن کی لن قفتان ابوالمعانی بیت بجنگ امل دلان
هر زمان فلک پوشد و زاختران زرموز اطلس کبود غلال و غل فی قار شمس نسنه ضدی
صاف در مغشوش اولان نسنه یه غل غش دیول آلوده و آمیخته دیک اولور مولانا جای
بیت نقد دین از غش و غل پاک بکن و دل ز آلایش کل پاک بکن و دخی دمور باغ که ایا غه
اور در مولانا هاتفی بیت کرفه از غلف و غار نکری و نه شهری دران ماند نه لشکری و
عربیه فقه ایله خیانت ایتمک ودخی غیمت مالندن او غریلق یقال اغل الرجل یغل فهو غال
و یا لکسر حق و حسد و غش یقال وقد غل صد د یغل بکسر الغین غلا اذا کان ذا غش او حق
و مع النون و غراشیدن فی فتح راه مهمله و کسر شین معجه ایله خشم و غضب ایلمک
معنایه علی قرط بیت لیک نیک از درد آمد آن نگار و آن غراشید زمن رفته بجنگ و
و غریدن فی کسر را و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ن ایله صدای بلند شیخ نظمی
بیت چو یا اوتیر تا شد در دویدن و چو مد تند باشد در غریدن و حکیم فردوسی بیت
بفرید رعد و فغان کرد باد و یکی صاعقه در جهان اوقناد و غریویدن فی کسر راه مهمله

وواو و سکون یائین تحتانیین ایله آواز بلند ایله فریاد ایلک معناسنه مضمر دزد میرنظمی
 بیت درانجاغریوید و غیریست استوب * دل خالق عالم همیشه رعوب * مولانا هاتقی بیت
 غریویدن کوس درنده مغز * بمای ممکن در آورد لغز * غریوان * کسر راء مهمله و سکون
 یای تحتانی و فتح و او ایله آواز بلند و فریاد ایدیی اسم فاعل دزد میرنظمی بیت به پیش شهریار
 آمد غریوان * رسانید بطاق چرخ افغان * غرییدن * کسر زاء فارسی ایله سورتمک
 چفتایده سو در الماک دیرلر امرند سو در دیرلر میرعلیشیر بیت سو در اهریان ای توانی
 اوزنی مهلک درد ایللا * شاید ایشکای رحم اول قائل بوحالینکی کوروب * غس کردن * کدی بی
 پس دیو سورتمک * غلچین * سکون لام و کسر حیم فارسیله یار نوزد بدکاری اوتد ره شهرور
 اطبا نعتناع بری دیرلر سیلان آنک قوقوسین اصلا سومن نفرت ایدر بحکمه الله اول دخی
 سیلان یائین بتر ابوالمعانی بیت رقیب ازمن کر یزد هم چنانکه * کر یزد مارهم ازبوی غلچین
 * غلچین * کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله بعض چقور لده طورن صو و کوب
 دیلوزن اولان باخغه دیرلر * غنوییدن * فتح نون و کسر و او و سکون یای تحتانیله امر غنق
 یعنی خواب سبک نوم خفیف معناسنه عربی کسر سینله سنه دیرلر نتمک * سنه الفجر
 سنه و سنه الوصل سنه * سراج الدین قری بیت این نجم بغفلت غنوییدن ندهد *
 جز مسرت وقت درویدن ثمرت * غرییدن * سکون یائین تحتانیین و زاء فارسیله
 سورتمک و اطفال ایتمک چفتایده ایتمک دیرلر فرهاد بریاشنه کیزوب یوریمکه باشلدقه دیر
 بیت قدماوردی و ترک مهد قیلدی * قویوب ایتمک یورور کاجهد قیلدی * غیسیدن *
 سکون یائین تحتانیین و کسر سین مهمله ایله او غنق یعنی باباق میرنظمی بیت شود لعل
 لبش وقت مکیدن * شود غیسیمه از بیکانه دیدن * غیشیدن * سکون یائین تحتانیین
 و کسر سین معجه ایله امرتمک یعنی آرزو اتمک معناسنه مصدر در * غیشاییدن * آنک
 متعدی سیدر * مع الواء * غریو * کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و واو موقوفه آواز
 بلند استاد غنصری بیت نیز شد عشق در دانش پیچید * جز غریو و غرنک * پیچید *
 حکیم فردوسی بیت وزان پس بر آورد غومان غریو * یکی جمله آورد چون زه دیو * مولانا
 هاتقی بیت برآمد ز کوس روار و غریو * غریوی کران شد سراسیمه دیو * غیو *
 سکون یای تحتانی و واو موقوفه یعنی غریو مرقوم حکیم اسدی بیت نکه کرد از دور سالارینو *
 کر زان سپه دیدنی دوش غیو * حکیم سنایی بیت ضدمه صور و غیو تو که چنک * هر دو همزه
 چورنک با از تنک * مع الهاء * غیمته * کسر راء و خله و سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة
 ایله غش مشک مرقوم معناسنه در * غراشیدن * فتح راء مهمله و کسر سین معجه ایله بو زن
 تراشید یعنی خشم آلوده و غضبناک اغاجی بیت چنان شد غراشید از کینه اش * که آتش
 زبانه زد از سینه اش * غرغره * سکون راء مهمله و کسر غین معجه * ثانیه ایله خانکی مرغ
 طاوق و غیره * غره * فتح راء مهمله و اخفاء عا ایله ابکی معنایه در اول غفلت معناسنه ثانی
 صناعتش عورت معناسنه در یو ابکی معنایه ابوالمعانی بیت بودی توای خرا کر خرغره * ندانسته
 باشی زنت را غره * غش * فتح سین معجه ایله صحراده بتن قامش پیراخی میرنظمی بیت نمیداند

۱۸۸ نمیداند میان خس و شنبل * بهایم را غشه بهتر شد از کل * غلاله * زره التمه کیلن قصه
 قفتان معناسنه در عربیه درت معنایه کلور اول برنوع جامه در بدنه متصل اوله یعنی بدن
 اوزرینه کیله کال اسمعیل بیت تن و اندام یاسمین و سمن * بش لطیفست در غلاله لاد * ثانی
 باشد قیل دینند حاصل اولان کیر و فتح معناسنه ثالث اغا جلق ار اسند جاری اولان صو
 رابع برشی فی صوابدن معرق کو رملک * غلچیمه * سکون لام و کسر راء فارسی بعد یای
 ساکنه و فتح سین مهمله ایله الا قرغه یه دیرلر کلاغ پیسه دخی دیرلر ابوالمعانی بیت بکاماند
 بحسنت حسن خویان * کخا غلچیمه دارد شکل کیکان * غنوبه * فتح نون و کسر و او
 و سکون یای تحتانیله یعنی خواسته یعنی او یومش حکیم انوری بیت بر خاک درت ملک تو کو بی که
 ز آرام * طفلیست در آغوش رقیبی غنوبه * غیمه * سکون یای تحتانی و فتح باه
 موحه ایله اوزرینه نقش اولنش بک معناسنه استاد عسجدی بیت تاهست پای منکه
 بهر یاده زریک * و زیاده غیمه کرد برو نقش بی شمار * غیمه * سکون یای تحتانی ایله
 اومی کتمش یعنی باباق * غیش * سکون یای تحتانی و فتح سین معجه ایله قامش پیراخی
 استاد لطیفی بیت بدخواه تو بینش همیشه * محتاج و قرین کلچ و غیش * مع الباء * غری *
 آواز و فریاد ایله اغلق معناسنه شاعر بیت این دل غزون نکیر داز غم فرقت قرار * میکند
 شام و صحر با حسرتش غری و زار * باب الغین المعجمه المضمومه مع الالف * غوربا * غوربا *
 معروف و سکون راه مهمله و فتح باه موحه ایله قور و قلی مشور با که اصلی غوره آباد یعنی غوره
 قورق و آب آشور باذر تحفیفا هاء علامت ایله هزه محذوف در شاعر * قطعه * سنو این سخن
 ازمن و یاد کیر * مکن غمنازک بغصه هیا * حکیمانه کن کار و در عیش باش * بدست آرکاروی
 و خورشید سا * شبنا نکه می تاب و مرغ کیاب * صبوحی بخور باده با غوربا * غوربا *
 یارینه و او ایله ده اول معنایه در * غوشا * واو معروف و فتح سین معجه ایله ابکی معنایه در
 اول سرکین حیوانات که غوش و غوشای دخی دیرلر فریدالدین احوال اسفراشی بیت
 به پیش نا کسان نههم بخواری تره چون نادانان * نه دگس نافه مشکین به پیش کند غوشای
 ثانی خوشه * انکور و خوشه خرما معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الباء *
 * غزب * فتح زاه معجه ایله لکن جمع الغرسه سکون زاء فارسیله ابکی معنایه در اول اوزم
 دانه سی شمس فخری * قطعه * از دست میر شیخ محاب از غمی رو * ولعل عقیق روید از روز
 بجای غزب * وارا ز شمالیش ببرد دهر سمه * خلق و کرم نشاید بر جای بجل و عجب * ثانی
 اینک مهلرتک اوجی خصوصا و سائر حیوان مهلری عوما * غول چوب * واو معروف
 و لام موقوف و ضم حیم فارسیله ابکی اغا جدر بری اوزون و بری قصه اطفال آنکه اوینارل بعض
 پر رده دست چلیک و چالک دخی دیرلر * مع التاء * غت * ایله و احق معناسنه شمس
 فخری * قطعه * هست با فضل شیخ ابوالحق * نیز کردون ز راه دانش غت * تیغ او سر
 بسر کر زان شد * که بیکین حسود او شدت * غرشت * کسر راء مشدده و سکون شین
 معجه ایله آواز سباع شرقنامه ده آواز اسب مسطور در حکیم خاقانی بیت بحر که عهد
 کرد بر اعدا به پشت ابر * از عزتش درخش و ز غرشت مندر سن * بویبتدن فهم اولنور که

مطلق آواز مهیب اوله ی غوت ی واو معروفله ایکی معنایه در اول سبکسر معناسنه که
 اوت دخی دیولر ابوالمعانی بیت به تمکین باش ناموست نکه دار * شود رسوای عالم هر که
 شد غوت * ثانی فرهنگ جهانگیریده معنی کلامند یعنی صیان که فلاخن دخی دیولر
ی غوست ی واو معروف و سکون شین معجه ایله چپلاق برهنه معناسنه عربیه عربان
 دیولر استاد رودکی * مشغوی * گفت هتکائی یکی شهرزاده بود * کوهری و پرهنرا زاده بود
 شد بکر مابه درون بکروز غوست * بود قربی و کلان و خوب کوشش * واو معدوله ایله
 حیوانات یمدوکی بنی فائده اوت کذافی فرهنگ جهانگیری و جمع الفرس و غیرهما ی مع الحیم ی
ی غنج ی سکون نونله ایکی معنایه در اول ناز و شیوه معناسنه در مولانا جامی بیت
 چون بدین شکل بودین غنج و دلال * رونماید ز شیبستان مقال * ثانی چوال و اکا بکزر
 نسنه یه دیولر استاد لبیبی بیت وان بادر یسه هفته دیکر عصاره شد * اکنون عصاره
 همچو یکی غنج پیشه کشت * شمس فخری * قطعه * همیشه تا که خواب آید ز حویان *
 دلال ناز همچون شیوه و غنج * سیخ دهر راد رخ می دان * همی برخور ز ملک لشکر کج *
 عربیه بالفهم و سکون النون و ضمها محبوبیلر معنای مذکور ده دخی کر پی دید کاری دکنل جانور
 و قال فی المعنی الاول قد غنحت الحاریه بکسر النون غنجا و غنجا بضمین ی غوج ی واو معروفله
 یعنی قوج یعنی بویوزلی قویون که کیش دخی دیولر عربیه فتح غنجه ایله ایلی و یامی عربیض یقال
 جل غوج و فرس غوج ای عربیض الصدر ی مع الدال المهمله * غدد ی ضمین ایله لغت
 مشترکه دریو مریمه اندر که وجود انسانک ظاهر او اورا کرچه وجعی او از لکن اصلی ماده در
 قضیلات بالغیدن حاصل اولور ابوالمعانی بیت در وجود بزم ماغیار شد همچون غدد *
 گرازاله میکنی لابد مضرت میرسد ی غریب ی ضمراء مهمله و سکون نون و کسر باء و حاء
 بعد یای صاکنه ایله یعنی بانک باند کرده استاد عنصری بیت لشکر شته هر کسی جنید *
 نای رو بین و کوس بغر نبید ی غند ی سکون نونله جمعیت و مجموع معناسنه شمس فخری
 بیت فتح و ظفر و نصرت و قیروزی و دولت * باشند همیشه بدر شاه جهان غند * استاد
 دقیق بیت تیغ و فاز نیک جفا سخت کند کشت * بزم بلای هجری و غم یار غند کشت *
 استاد عنصری بیت نقیمان زدیدن بماند کند * که ایشان همیشه نباشند غند *
ی غند رود و غند رود ی کلاهما سکون النون تغییر عام معناسنه غند جمع و جمعیت معناسنه
 اولمغله تغییر عسکر جمع آید و کیچون تسمیه اولمشد در میر نظامی بیت بفرمود کشتند از ان غند رود
 همه پر سلاح مهیا نمود ی غنود ی ضم نون و واو معروفله غنودن لفظنک ماضی شیدر که
 از غندی دیمک اولور شمس فخری بیت بجزر شایهای وی وورد دعایش * چشم و دل هیچ
 اهل نظر خطه ی غنود * شیخ نظامی بیت با سایش توان شد تن شاه * غنود زول شب تا سحرگاه
ی غوشاد ی واو معروف و شین معجه ایله ایکی معنایه در اول یعنی غوشک که عمقرب ذکر
 او انور انشاء الله تعالی ادات الفضلاده دیوان و کاروانسرای ودخی درخت باند معناسنه
 مسطور در ی مع الزاء المهمله * غبار ی فتح باء موحد ایله اول پاره زرد در که طائفه یهود
 دیار عجم ساکنان امتیاز چون دوش جامه لرینه دیکر لکال اسمعیل بیت بهر او که سیم

سیم هر بلند را بردوش * زرد زرقعه خورشید و ماه و دخت غبار * عربیه توزونک دینکاری
 پیراغه دخی دیولر ی غتفر ی سکون تاء مشداده و فتح فایله ایله واجق و نادان معناسنه که ذت
 و غتفره دخی دیولر حکیم سنایی بیت جلکی خیالهای محال * کرده مانند غتفر چوال *
ی غز ی ایکی معنایه در اول دبه خایه که عربیه فتح دیولر و باد خایه و باد کند دخی دینلور
 مرد بزرگوار معناسنه در استاد زودکی بیت پیستی و کنده دهان داری و پای * خاک بک غرداری
 هر یک چون درای * اما فرهنگ جهانگیریده مقتوحه ده ذکر مرور آیدن غر معناسنه کاور
 حکیم سنایی ایکی معنایه دیشدر بیت کشته بر باد و سخت خایه غر * مانند بر آب و سست آلت
 غز * پورهای جامی بیت مباحی و قواد و دیوس و غر * فضولی و تمام مغرور و غر * ثانی
 اول یمریمه که اعضاده ظاهر اولوب اکثر بوینده اولور بعضی سنک النند دخی اولور کذافی
 تحفه الاخباب یوم معنایه هلالی تاشنکیدی بیت ای غریشانی غر ماه صفر * غره بان غر مشو
 دور کن این درد سر * و عربیه دخی ایکی معنایه کاور اول هر بیاض نسنه یه دیولر عموما و حیوان
 آلند اولان میاضه دیولر خصوصاً ی غر غر ی سکون رائین مهملین و ضم غین ثانیله ایکی
 معنایه در اول دبه خایه که صداسی ظاهر اولوب غر غرایدر استاد بیت غم خواهدش زملنه که
 آید بر زود * جان عدوی تو که رسید بغر غرست * ثانی خشم و غضبه زیر لبدن ظاهر
 اولان صدا ابوالمعانی * مصرع * خشم آمد دهد دشنام غر غر ی غرور ی ضم راء مهمله
 واو معروفله ایکی معنایه کاور اول عجب و کبر معناسنه خواجه حافظ بیت غرور حسن اجازت
 مکرند ای کل * که پوشی نکنی عند لیب شیدارا * ثانی الدائق والدائق فریب و فریبیدن
 معناسنه ابوالمعانی * مصرع * اشلش نبود آنچه مرداد غرور ی غرور ی یعنی غرغ
 موقوم ی غز اولور ی سکون زاء معجه ایله ترنجبین و بعض مریات قونیلان دبه که غز یور
 دخی دیولر کذافی فرهنگ جهانگیری ی غز یور ی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله بود دخی
 مرقوم دبه معناسنه در ی غرور ی ضم زاء فارسی و واو معروفله قیو آردینه قونیلان سیم
 معناسنه در ی غور ی بوزن نور بر ولایت آید ز مولانا هاتقی بیت ملک رازره برد غولان
 غور * نه غولان غوری که دیو غرور * شیخ سعدی بیت شنیدم که از پادشاهان غور * یکی
 یاد شته خر کرفی زور * عربیه اون ایکی صفحه دیولر و هر شیخ بکرمی من در و عند البعض اولش
 قفیز ی مع الزاء المعجه * غبار ی فتح باء موحد ایله یوشد رق معناسنه بعض فرهنگ صیان
 معناسنه در ابوالمعانی بیت فلک بکردن نادان طوق زربند * ولی بکردن عاقل زند چوکا و
 غبار ی غز ی سکون دال مهمله ایله کون چپکی دیولر بر چپکدر کوش قنقی طرفه کنسه
 اول طرفه دوزوله بیت تمام چشم بان آفتاب روی شدم * بیوستان نکه کویاست کوفه غز
ی غز ی ترکان غار نکراند بر طائفه در سلطان صفر زمانه قوت طوتمش لاییدی اولر تبه که
 شراسان شهر بنی ضبط ایل بلر حکیم خاقانی * رباعی * ای چشم توفتنه فلک را فلوز * ابروی
 تور کلاه خوبی قنذر * هجران تو شیر شرز را سازد ز * با غارت تو عفا الله از غارت غز *
ی غنوز ی ضم نون و واو معروفله بی کار و بی شغل معناسنه که ترکیله آواره و آبلق دخی دیولر
 ابوالمعانی بیت چودر د عشق بدل یافته کنوز شدم * زکار و بار خودم بکسر غنوز شدم *

في مع السنين الممثلة * غور مكس في راء موقوفه برنوع كوچك زنبور در مكس كى يشارك
 اولور كذا في المؤيد ابوالمعالى بيت رقيب زشت بديدم كه سبز پوش شده * شدست
 غور مكس نش زهر ناك زد في غولتاس في سكون لام وفتح تاء مشتاة ايله دمور كلاه كه سر پناه
 دخی دیرل تركیده توغلغه دید کایدر میرنظمی بیت بسر غولتاس آهن رابویشید * بدستش
 نیره بردوشش زده دید في مع السنين المعجزة * غرنش في ضم راء مهمله وسكون نون بعد باه
 موحه مضومه ايله صدای مهیب معناسنه مولاناهاقی بیت یورانی بلج جنبش کنان *
 زطوفان کینه غرنش کنان * میرنظمی بیت غرنش در آوردلشکر همان * بارزه در آمد
 زمین آسمان في غروش في ضم راء مهمله و او معروفه بمعنی خروش وله بیت بیازار مردی
 شده جانفروش * چودریار آورد جوش و غروش في غندروش في سکون نون وفتح دال
 وضم راء مهملة نون ايله غندره و در قوم معناسنه میرنظمی بیت در آنجا بلان کشته اند غندروش
 زهر دو طرف همچو دریا خروش في غندماش في سکون نون و دال مهمله وفتح یله لوبیا به
 دیرل کذا فی فرهنگ چهارگیری في غوش في بوزن نوش بش معنایه کاور اول اسب جنبیت
 یعنی یدک آت حکیم زاری * قطعه * آسمان از حلقه فرمانبری در کوش کن * عیش رادمان
 بکیر و دست در آغوش کن * باخرد کو طیلان بر جنب می سر پوش کن * برکت می نشین
 خنک طرب را غوش کن * حکیم سوزنی بیت برکیرهای اسب ندر و مه شد سوار * یک کیر زیر
 ران و در کیر غوش دار * ثانی سرکن حیوانات که غوشادخی دیرل یوسفی عروضی بیت
 آن روی اوچویک آغوش غوش خشک * آن موی اوچویک آغوش غوشنه * ثالث بریک
 اغاج در آندن اوق و حربه ایدرل شمس فخری بیت تو نور دبد * ملکی و دشمنان ترا * مره بدید
 پراز غم بود چونا وک غوش * خسروی بیت اندازد ابر و انت همه ساله نیر غوش * وانکه کویدم
 که خروشان مشو خروش * رابع یعنی کوش کاف عجمیله غین بیننده توانی و تبادل اولد و غندن
 بونده دخی عموما کوش معناسنه و خصوصاً کوش ساز که اکا تار بغلیوب دوزن ویرلر میرغان
 بیت خواهی تا توبه کرده رطل کران * زخمه غوش ترابندق کیر * خامس یعنی نگاه ابوالمعالی
 بیت کشتم دوچار آن شه خوبان بعز و ناز * کرده کدر بجانب مارا نکر دغوش في مع الکاف في
 في غك في اول کسه به دیرل که غایت کوتاه قد و فربه و بی اندام اوله پورم ای جامی بیت
 سيفك چماق دولت و دین کون فراخ غك * منسوخ ستوخ و شوم و کراخجان و سر سبك *
 في غلاك في فتح لامه بمعنی غولك مجنون چب نویس بیت لب غیبت کرو غماز فرام نشود *
 دهنش پرزما کرساخته معجوز غاك في غونك في و او معروف و کسر باه موحه وسكون نونله
 بر او تدر استانه بدل یعنی انکله دخی استنان کبی جامه یورلر صابون کبی کو پورر غرنك دخی دیرل
 في غوشاك في و او معروف و فتح سین معجزة ايله سرکن حیوانات که غوش و غوشادخی دیرل
 ابوالمعالی بیت آن خسیس و ناکس و بد بخت و شوم و بد سرشت * همچو خا و معتبر در نزد
 او غوشاك بود في غولك في و او معروف و فتح لامه اوج معنایه در اول قار بازل ایچنه اچنه قودقلری
 بی دهن برداق ثانی قار بازل قنده برنوع قار اوینی در کاللی آشق ايله اوینارل خواجه سلمان در هجو
 قار بازی بیت تو غولك و خشت مانده در پیش * این شش یجلی نکر که خوشت * ثالث

ثالث سنك فلاخن میرمعزی بیت مرانا از سر کوبت فاك آواره میسازد * فلاخن از لال
 و غولك از سیاره میسازد * بومعنا لده و او سر غاك دخی دیرل في مع الکاف الفارسی * غرنك في
 سکون زاء معجزة و فتح نونله غونيك مر قوم معناسنه در في غوشنك في و او معروف و فتح سین
 معجزة و سکون نونله غاوشنك مر قوم معناسنه جفت آلتارندن او کندر دد دید کایدر في غوك في
 بوزن دوك قور یغه در جفر و وزغ دخی دیرل استاد منجيك بیت چشم چون جامه غوك آب
 گرفته همه سال * لفع چون موزه خواجه حسن و عیسی کر * امیر خسرو بیت مکو
 بشم و تیان ماجرای عشق و میرس * حدیث بحر غوک که در بر باشد في مع اللام * غلغل في
 ضم غینین معجین و سکون لامین ايله غوغا و غلبه که غلغله و خللوش دخی دیرل لغت مشتک که در
 عربیه دخی چاغرشق و غلبه معناسنه در میرنظمی * مثنوی * چهار احسن او انداخت غلغل
 به ورد عارضی شد خلق بابل * چه غلغل بلکه فتنه اندر افتاد * میان خاص و عام راپکسر
 افتاد في غلغل في سکون لام و ضم فایله لیف که ایچنه صابون قویوب حمام و جوده سورر ل
 ابوالمعالی بیت همه مالدر خش بر کون هر دلاک کوندا ده * مکر کرد ریش غلغل یعنی اش صابون
 در حمام في غل في بوزن کل اوج معنایه در اول یچقواره معناسنه ثانی قیون آغیل بوایی
 معنایه ترتیب اوزره استاد بیت در ختم بار بغل ببرد و آورد * که هر کوسفند آنجا غلی کرد *
 ثالث غول لفظندن اختصار اولمشدر و عربیه اسیرلک و مجرملرک بویننه اورد قلمی دمور
 باغدر جمی اغلال کاور و قیل للراة النسيمة الخلق غل قل و غل یده ای شد الی هه نقه والغل ایضا
 حرارة العطش و برنسنه به جان کوکلدن یا پشمغه دیرل في غول في بوزن قول بش معنایه
 کلور اول طائفة جندن برنوعدر سعالی دیرل بیابان و بحر ارده اولور اشکال مختلفه ايله
 منشکل اولوب یولدن آدمی آزدروب هلاک ایلر اکا چیدوس و خرنفور و شفتوت دخی دیرل
 عربیه ساحرة الجن دیرل و یقال کل ما اغتاله الانسان فاهلكه فم و غول والغضب غول الحلم والجن
 كذلك غول الجن والسقاوة غول السعادة وامثال ذلك لانه یقتاله و ینهب به و یملاک و زبان یملویلد
 او غول دیرل ثانی طاع انکر نده و بحر ارده آلق دیوار چوپروب کچه لده ایچنه قویون و یکی وصغر
 قورلر آغال و آغل و آغیل دخی دیرل بوایی معنایه ترتیب اوزره شمس فخری بیت کاه چون
 غول در بیابانها * کاه چون کوسفند در تن غول * ابوشکور بیت کاهی چو غول کرد بیابان
 روان شوم * کاهی چو کوسفندان در غول جای من * ثالث بمعنی حرامزاده رابع بمعنی توام
 یعنی اپکیر تولد ایلش آدم اولسون حیوان اولسون بوایی معنایه استاد و دکی بیت ایستاده
 دیدم آنجاد زد غول * روی زشت و چشمها همچون دو غول * خامس اسفول دید کاری
 او تدر که اندن اختصار اولمشدر في مع الهم * غرم في سکون راء مهمله ايله بیان قیونی شمس
 فخری * قطعه * تویی آن شه نشاه عادل که کرد * به پیشه قرین شیر غران و غرم * در ایام
 او اهل فضل و صلاح * بر آسوده اند از غم و ریج و کرم * حکیم ازرقی بیت شهریاری کز ثبات عدل
 او در پیشه غرم * چون بخت بد بر پیچه شیر زیان * مجد همکر بیت پاتک را اثر عدل او
 بران کاشت * که شیر در دهن غرم مزغاری کرد * حکیم فردوسی بیت بیارم و فرزند را چون
 بوند * چو غرم زیان سوی کوه بلند * بویت فریدون شاهک احوالی بیانده در فهم اولنور که

قوج اوله بر محله دخی دیر بیت بیفکند نیزه بازید جنگ * چودر کود بزرگم باز دپانک *
 حکیم اسدی بیت مرا کر بخوای ز شاه جهان * چو غم زیان با تو آیم دمان * بر نسخه دهرک
 قیونی که قیروغی کوچک اولور استاد عنصری بیت چو سیری و شیران بگردار غم * بیرون
 اردهانی دلم را بکرم * عربیه الغم بالغم وانغمه بالفتح اداسی واجب اولان نسبه یه دیرلر
 و غم بی سکون زاء فارسیله خشمکین و مهبب شمس فخری بیت دخی دانی که چیست زاده
 تانک * مایه بیرهی و ماده غم * ثانی اوزم و خرم صالقمی و دانه سی اولق اوزره ده مرویدر
 شمس فخری بیت همچو خورشید در یاورین جام * چون سیمیل یمانی اندر غم * ثالث
 اینک صغیرینک بهلری معناسنه در حسین وفایی ده زاء معجه ایله مرویدر و غلام بی بنه
 معناسنه در خواجه حافظ بیت غلام همت آنم که ز پرچم کبود * نهرچه رنگ تعلق پرورد
 آزادست * عربیه دخی غلام دینلور جمی غلام کلور و مع النون * غریمدن بی سکون
 راه مهمله ویای تحتانی و کسر مهمله غضب و تهور ابلک شاعر بیت ثانی و آرام از عاقبتست *
 که غریمدن سیمیل جا هلیست و غریمدن بی ضم راه مهمله و سکون نون و کسر باء موحده
 و سکون یایله آواز مهیب که ز عددن و غیریدن ظاهر اولور کورک کورک کبی حکیم اسدی بیت
 برآمدده و افکن و کیر و زو * غریمدن کوس و بیکار او و غریمدن بی سکون راه مهمله ویای
 تحتانیله کورلدی ظاهر اولق و کورک معناسنه در و غریمدن بی کسر راه مهمله مشده
 ایله آواز مهیب سباع میرنظمی بیت بغرید همچون سباع غریب * بخشش مقابل در آمد
 چنین و غران بی زاء فارسیله برمشدر هندوستانه مخصوص و غراویدن بی ضم زاء
 فارسی و او معروف و کسر لامله بافک معناسنه در و غریمدن بی کسر زاء فارسیله بر او زنده
 سورتنک و ایتمک ابوالمعانی بیت چندان شدست باغم دل زار و ناتوان * عاشق بکون
 یار غریدن همی رود و غریمدن بی سکون نون ویای تحتانی و کسر مهمله نازلتنی و شیوه ابلک
 ابوالمعانی * قلمه * شود خوشدم دل عاشق ز جور یار غریمدن * بحسن خوبی میرید
 بهر ویان غریمدن * بدرکن از دل رنگ علایق هر چه میداری * که جز فکر غمش نبود و او دل
 بکجیدن و غنودن بی فتح نوله یعنی خوابیدن یعنی او بومق ابوالفرج رونی بیت تو گفت
 او را بیل که غنودن او * غوده بود بتعلیم خواب راه صواب و غریمدن بی او معروف و کسر
 راه مهمله ایله تحیک ابلک یعنی بر آدمی رایشه تقید ایتدیمک میرنظمی بیت مرا غورید
 دل در عشق جانان * چو مجنون با شدم سحرانوردان و غوکان بی او معروف و فتح کافله جمع
 غوکدر و غولیدن بی او معروف و کسر لامله یعنی غوریدن مرقوم و غولین بی او معروف
 و کسر لامله کوچک کوبه دیرلر میر غاره بیت غولی و فروه شسته دو غولین بدواید * پنهان شده
 اندر پس اطراف دو غولین * و معنی سجوی سر کشاده * کمال اسمعیل * قطعه * چون
 جو و گاه ز سحر برداست * باقی از خانه کردکان بسته * بیل و دلوور سن و غولین را * با چوال
 و جل و بالان بسته و غویه زدن بی او معروف و فتح ویای تحتانی و زاء معجه ایله یاغ چیتقار منغه
 دیرلر بی مع الواء * غلو بی ضم لامله هجوم و از دحام معناسنه مثال اول شاعر بیت چون محبت
 غلو کند بر دل * رای عقل و خرد شود باطل * مثال ثانی مولانا تانی بیت زاودی نور دیدن آن

آن غلو * هوارا کره شد نفس در کلو و غوغو بی سکون و لوبن و ضم غینین معجمتین ایله یعنی ۱۹۱
 کورتکه قوقو و کوقو دخی دیرلر بی مع الهاء * غتفره بی سکون تاء مشناه و فتح فاو راه مهمله
 ایله احق و ایله و کول معناسنه غتفره دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت دهقان امام غاتفری مهتر سره
 در منت تواند چه بزرگ و چه غتفره و غریه بی سکون راه مهمله و فتح باء موحده ایله کز او غلق
 میرنظمی بیت درون خانه را بنشسته محزون * بغریه باغم دل کشته مقرون و غریه بی سکون
 راه مهمله و فتح تاء مشناه ایله بانک و خروش و آواز معناسنه در کذا فی المجمع وله بیت چور از دل
 تهن کردن نباشد * بغریه ناله و افغان دارد و غریه بی سکون زاف فتح دال مهملتین ایله اول یومری
 اندر که اعضاده ظاهر اولور ترکیه او دیرلر و غریه بی کسر راه مهمله و سکون شین معجه
 و فتح نوله بر او تدرینور و آنکله ال یورلر صابون کبی کور و غریه بی سکون راه اول و فتح ثانی و ضم
 غین معجه ایله ابکی معنایه در اول یعنی باد خایه که باد کند دخی دیرلر ثانی غضبه سوز سوبانک
 غر غر مرقوم معناسنه در و غریه بی سکون راه مهمله و فتح فایله یعنی در معجه یعنی بنجره
 میرنظمی بیت بهر جانب که دارد غریه چند * درویش را فروغ مهر پیوند * عربیه بر آوج
 صو و دخی یوکسک چار طاق معناسنه که جمی غرافات کلور و یقال للسماء السابعة غریه
 و غریمدن بی سکون راه مهمله و کسر مهمله یعنی غضبناک احتیاط لطیفی بیت نفس تو
 از دهاست غریمدن * نیک و بد هر چه یافته چید و غریمدن بی ضم راه مهمله و سکون نون
 و کسر باء موحده ایله مهیب آواز استاد عنصری بیت لشکر شاه بهر کین جنید * نای
 روین و کوس بغریمدن و غریه بی ضم راه مهمله و سکون نون و فتح باء موحده ایله آواز و صدا
 معناسنه شمس فخری بیت ز فضل و بخشش او از کوشش او * مالک سر بسردار غریه
 و غریه بی فتح راه مهمله مشده ایله و تحفه فله دخی جائز در آواز عدد و سباع کومردنک معناسنه
 حضرت مولانا قدس سره بیت غره کن شیر واری شیر حق * تارود آن غره بر هفت طبق
 عربیه لعل ماه خصوصا و ایتدا طلوع و مواد دخی آنک آلتنه اولان بیاضه دیرلر و غشه بی
 فتح شین معجه ایله غنیرینه معناسنه و غشیه بی سکون شین معجه و فتح یای تحتانیله بد بوی
 دهان که غساک و غساک دخی دیرلر و غفوده بی ضم فاو سکون و او و فتح دال مهمله ایله یعنی هفتقه یعنی
 ایام اسبویه دیرلر کذا فی القفه و غفه بی فتح فاء مشده و تحفه فله ده جائز در انچه قوزی
 کورک و غلاله بی فتح لامین ایله زلف معناسنه که کلاله دخی دیرلر کال اسمعیل بیت جهان
 شد از نفحات نسیم مشک افشان * چنانکه از دم جگر غلاله جانان و غلامباره بی محبوب
 دوست معناسنه که غلام اون یاستندن تجاوز اولان و باره دوست معناسنه در میرزا الغ بیك
 کند و بی محبوب دوستی متمن استخلاص ایچون بویی نظم ابلش بیت غلامباره بی من
 ندانم این مذهب * هلاک چادر و کشته چلک پوشم * اگر چه بویبتن زن طرفه میل کورینور
 نظر دقیق ایله معلوم اولور که چادر و چلک پوشیدن اولقد زلفت ایدرم که کور دکن هلاک اولورم
 دیمکدر و غلبه بی سکون لام و فتح باء فارسیله الا قرغه یه دیرلر مجمع الفرس باء موحده ایله
 حقیق معناسنه در شیراز بلر قانچه دیرلر و شمس فخری غلبه حقیق و امثال آن کلاغ پیسه است
 دیوب بویی نظم ابلش بیت کراید زیر ظل دولت او * همای آسا شود مسعود غلبه *

منجيك بيت سه حا كند ايجاجون غلبه فمه درد * ميخواره و زنباره و ملعون خسيه سندن
بعض نسخه ده صفا صفتان معناسنه در كي غلبه في سكون لام اول و فتح ثاني و ضم غين معجه ايله
غوغا و غلبه و خلاوش دخی دیرلر میرنظمی بیت فتاده غلبه نه طاق افلاك * بمانه
در تحیر عقل و ادراك كي غله في فتح لام مشدده ايله كوچك برداق قضی حمیدی بیت کبی
دهد بده شدت مر اشراب * کردون دهمد بسفره تحت مر اطعام كي غنبه في سکون نون
و فتح باء موحد ايله قور قنج صدا كي غناوه في فتح نوله بر سازد زقانو کویاده بر او یون آدیدر
كي غنچه في هنوز آچلامش کل خصوصا و سازش کوفه عموما منلاجای بیت الی غنچه
امید بکشی * کلی از روضه جاوید بنمای * اصل غنچه رنانه معناسنه آخر نده علامتدور
بر معناسی دخی تبسمد و دخی جمع اتمک و یوغرمق معنای نه کاور عین مهمله ايله ده رسیده نظر در
كي غند في سکون نوله درت معنایه کاور اول بمعنی جمع شده ثانی آتاش پنبه که اکیرمک
ایچون حلقه ایدرلر قریم الدهر بیت ابروش کان سان شد و بینیش چو مشته * آن ریش
سفید آمد چون غند پنبه * ثالث تار عنکبوت شمس فخری بیت حسودت در کف
ادبار محنت * بود همچون مکس در دام غند * و عنکبوت معناسنه ده دیشلر حکیم اسدی بیت
تن غند را پای باید نخست * پس آنکاه خاخال بایدش جست * بوم معنایه کسای بیت
می تن کرد در خانه تو غند چنان * پیش فر داشت بین برتن تو تارتان * رابع بر نوع عنکبوتد
زهر ناک اولور عربیه رتیلادیرلر حضرت مولانا قدس سره * قطعه * حلاوت عجی در بدن
بدید آید * که از فی و لب مطرب شکر رسید بکام * هزار کردم غمرا بین کنون کشته * هزار
غند محنت بین شده بر بام * حکیم سوزنی بیت کردم زرد قضی سراج * وان قوامی سیاه
چون غند * چغتا بد اورکا جی دیرلر فرهاد نامه ده خاقان خطایی محیو بار ایله فرمادی تسلی ایتک
دیدلر کی رده اول خوبلر و صف غند دیر بیت کوکا رتیب شعله ایق او تین سندان * آسیب
اورکا جی تادی بیرلا سندان كي غنوده في ضم نوله امز غنق یعنی اویقویه هنوز وارمش
كي غوبه في واو معروف و فتح تاء مثناة ايله صویه طالق کد غوطه دخی دیرلر ابو المعانی بیت
دریخی غم غوبه خور داین دل بخرون * باشد که خد اساحل مقصود نماید كي غوجه في واو
معروف و فتح جم فارسيله خروس ایبکی که بورتان اولور شاعر بیت همه کرد باز نش چنک خروچه
شاه از خون یعنی چون بغوجه كي غوره و اشته في مفتوحه ده ذکر مرور ایدن غرواشه معناسنه در
كي غوره في واو معروف و فتح راء مهمله ايله ابکی معنایه در اول قورق ثانی هنوز آچلامش پنبه
قوزاغی و ابکی معنایه شمس فخری * قطعه * ورکنی یاد لفظ او در باغ * شهید کردد بفرم در غوره
ار از فیض دست انواسحق * ورکن پنبه دان در غوره كي غوزه في واو معروف و فتح زاء
معجه ايله پنبه قوزاغی و سرو قوزاغنه دخی دیرلر استاد دیشدر بیت بادا چوغوزه دیده
نصبت سید دل * و زتاب غم شکسته دل در در پرورش * زافار سیمله ده مرویدر كي غوزه في
واو معروف و فتح زافار سیمله پنبه قوزاغی اصفهانیلر کلوزه دیرلر كي غوشنه في واو معروف
و فتح شین معجه و نون ايله بر نوع منتر دز و بعض نسخه ده بر نوع چوغاندر كي غوشه في
بزن خوشد یعنی اوزم نالقه كي غوله في واو معروف و فتح لامه ابکی معنایه در اول بمعنی

معنی غولک مر قوم ثانی انبار غله حکیم سنایی بیت خشک زاری که کشت زار بود * هر یکا غوله
غوله زار بود كي غوبه في واو معروف و فتح یای تحتانیله یایق که آنکله یاغ چقاردرلر في مع الیاء في
كي غزی في کسر زاء معجه ايله ابکی معنایه در اول برت آدیدر ثانی براغاج آدیدر عربیه
عظمان دیرلر في غلامی في ابکی معنایه در اول خدمتکاره مخصوص اولان اشیا ابو المعانی
* قطعه * حصه غلمان نهادن از طعام و ازدکتر * هر چه خیر پیش خواجه حصه غلمان بود *
آنچه میباشد غلامی خاصه ایشان شود * اندران کردن طمع از غایت نادان بود * ثانی
محبوب دوست معناسنه که زن دوست اولانه شهیدی دیرلر شاعر بیت شهیدی کر غلامی را
دهان طعنه بکشاید * بلی یارست باورا زبانداد و دهن واسع كي غوشای في واو معروف
و فتح شین معجه ايله صغر ترکی که قوریدوب او دون رینه یقارلر طیمان مرغزی بیت یکی ز راه
همی ز زبرد آرد و سیم * یکی زدشت بینم همی چند غوشای * و دخی اربه و بقای سنبه سی
یو ابکی معنایه شمس فخری * قطعه * کار خلقت نیاید از خصمت * کار غنبر نیاید از غوشای
خرد کشته بیای او که فتاد * سرکه از تو کشید چون غوشای في باب الفاء المفتوحه
مع الف * في درت معنایه کاور اول شیرکین یعنی کیزده او تور ارسلان سید شریف
اشرف بیت یک خادمش نکار سخی سرفوی چشم * یک مسندش کیمت سبک روح باد پای *
ثانی کلمه باویرینه استعمال ایدوب باو کفت دیجکی رده فاکفت دیرلر حضرت مولانا قدس سره
بیت جادوی کم پیراز غصه برد * روی و خوی زشت فامالاک سپرد * کمال امعیل بیت سیرغ
وار کوشه نشینم نه چون مکس * بنشینم از حریصی هر جا که فارسم * ثالثا فرهنک جهات کیرید
یعنی تعقیب یعنی کیرودن کتمک رابع بمعنی تقدم یعنی ایلر و وارمق عربیه فالظی بریان ایتک و کل
ایچند اتمک بشوزمک معناسنه در في فاشرا في کسر شین معجه و فتح راء مهمله ايله صرمش
نوعندن بر او تدر في فافای ابکی معنایه در اول کزیده و مقبول اولان نسته ثانی اول کسنه یه
دیرلر که سویلک کله الت طوداغن دیشنه صفرق سویلیه که هر تکلمند فافا طاهر اوله عربیه
مشتکر در تعریفی هوالدی لا یقدر عل نکلم کله الا زیاده الفاء فی اوله شاعر بیت زاسنی و درست
سخن کفتن * نتواند که کوید آن فافا في فاونیا في کسر نون و فتح یای تحتانیله بر او تدر ترکیب آ یو
قولای دیرلر عربیه عود الصلیب دیرلر که ابکی قسمدیری ارکندر اوزون اولور و بری دیشمدر
قصه اولور ابکی سیمیل باش سر دز في فاوا في واو ایله شرمند و رسوای معناسنه در عمق بخاری
بیت بسکه بخشد کف تو در و کهر * بخ شرمند کشته وفاوا في فجا في فتح جیمله خوشه چینی
یعنی بشقیلیق ایتک معناسنه در ابو المعانی بیت باقیض خداوند اگر خاص و اگر عام *
از خرم فضل و کرمش کرده بخانی * عربیه کسرافارمده مزه ایله و ضم فاو فتح جیم و همزه ایله و ضم
فاو سکون جیمله غافل ایکن بر نسته کلمک و واقع اولمق في فدا في اصل و رهم معناسنه و عربیه
بر نسته بی بر نسته یه بدل صومق معناسنه در منلاجای * مصرع * روحی فداک ای صتم
ابطحی لقب في فرا في فتح راء مهمله ايله برکله در اوایل افعال و مصادره استعمال اولنوریدی
معنایه در اول بمعنی جانب ثانی بمعنی نزدیک ثالث بمعنی رابع بمعنی بیشتر یعنی زاید خامش
معنی علی سادس بمعنی بلند سابع بمعنی همه في فراخا في فتح راء مهمله و خاء معجه ايله عل

و حصه معنائه میرنظمی بیت چو کار مرا غم شده حاصل * که اینست فرخج روزازل *
 و فرخج بی سکون راء مهمله و تون و فتح خاء معجه ايله درت معنایه کلور اول یعنی سود و نفع
 حکیم اسدی بیت مرا از تو فرخج جز در نیست * چو من در جهان سوخته مرد نیست *
 ثانی یعنی ناز بوی معنی ریحان ثالث یعنی طرب رابع چیز باطل یعنی باطل نسنه هرنه اولور سه
 و فرخج بی سکون راء مهمله و فتح غین معجه ايله صار مشق دید کار بدر ابوالمعالی بیت
 دوم شکن طره اش بر گردن افتاد * چو بر سر و سخی پیچید فرخج بی فرما بی سکون راء مهمله
 و فتح غین وین ايله برک درختان یعنی مطلق اغاج پیرایه و له بیت فتاده زیر درختان زر ورق *
 نداشت صولت پاییز تاب فرما بی فرما بی سکون راء مهمله و فتح ها و کسر نوله ایکی
 معنایه در اول کوملک و قفتان چایکی که تیرز و آستینه دیگر لثانی کتاب السامی فی الاسامیه
 باع چوبی که نکک یا نندیره یا تور درل کوکند که چاروب آخریره دیگر لثانی دخی دیرل بعض
 نسخه ده باغ بودا مسیدر و شرقنامه ده پیرامن دهان و دخی کابوس که او یقوده آغری بصیر
 دید کاریدر که اسنیه و فرنج و فرنجک و فدرنجک و دخی دیرل ولسان الشعرا ده بر شاخ که شاخ
 دیگره اولاشه و مؤید الفضله اغاج زاید تمش کوچک شاخ که اغاج هموار و موزون و قوتلو
 اولق ایچون کسوب پاک ایدر بی فرخج بی سکون راء مهمله و تون و فتح هایلله ادب و عقل و هنر
 معنائه فرهنک دخی برل شمس فخری * قطعه * جمال دخی و دین آنکه دارد * عطا و فضل دار
 و رای فرخج * دعا و مدح او را در خود دان * که افی با تو کم با سنده ز بخت * فرهنک جهانگیر به
 یعنی دانش حکیم سنایی بیت مردار در هنر بفرخج * توستی از سرش بیا بخت بی فرخج بی
 کسر راء مهمله و سکون پای تحتانیله اگیر که بر ایدر لثانی را جیرق کوکدر بی فلج بی سکون
 لامله قیوکلیدی که غلج دخی دیرل علی قرط بیت در باغی کرده بودم استوار * در کلیدانه
 فروخته منک * فرهنک جهانگیر یقه قیو زنجیری که قیفت دخی دیرل عربی غلق دید کاریدر
 شمس فخری * قطعه * ایاشاهی که کر حکمت بخواد * قرنفل را ده خاصیت تلج * چنان
 این شد از عدل تو آفاق * که بر کنند از در ماهمه فلج * و بر علت آدیدر که وجود انسانه عارض
 اولسه اعضایی سست ایدوب علمدن باطل ایدر فلج دیملکه مشهور و در معلوله مناوخ دیرل
 طیب یوسفی * رباعی * چون عیش ز فلج بر کمی کرد سر * نصف بدنش از حرکت آید فرد
 از روز نخست تا روز چارم * جزوه غسل نمی باید خورد * عربیه دخی فتح و سکون لامله
 نه رصغیر یعنی کوچک ایرمق و عند البعض ماء جاری و دخی غالب اواق و ظفر بولق یقال فلج علی
 خصمه ای غلب و ظفر و دخی هرنه که شق اول نور فلجت الشی * فلجی از ای شقه قیو و فلجی و الفلج
 داه و مرض نصف البدن فیمنه عن الحس و الحركه الارادیه قیل فلج فلج فلو فلج و فلو فلج و فلو
 فایله فلو و ظفر و یارق شق کبی و کسر فایله بین العرب بر معروف کانک آدیدر الفلج بفتحین نه
 صغیره دیش سیرک اولق ریحال الفلج الاسنان و امرأه فلج و الفلج اعوجاج فی البدن بی فتح بی سکون
 نوله ایکی معنایه کلور اول دبه خایه که باد کند دخی دیرل سیف اسفرنگی بیت پند و زمره
 جامه آن کشته مفاجا * بر کبر نجوم آرخ و بر خایه طب فنج * استاد مجیک بیت عجب آید
 ز تو مرا که فمی * چون کشی آن کران دو خایه فنج * ثانی قبیح و زشت معنائه در بولفت حرکات

حرکات ثانی معنای مغایر ایلله وارد اولشدر بی فیم بی سکون پای تحتانی و فتح هایلله شراب
 ایلله طوا و قدح معنائه در ابوالمعالی بیت بد ساقیا قیبه لعل ناب * بدفع غم دهر را
 کن شتاب بی مع الحیم الفارسی * فرخج بی سکون راء مهمله و فتح خاء معجه ايله اوج معنایه
 کلور اول کفل چارپایان یعنی درت یا قلو و حیوانات صغریسی که پر خج و پر خش دخی دیرل ابن علی
 از شهرای قدما در صفت براق بیت فرخج چوبیل و کردن فرس سان * دمس بد بماند
 کارکشاورز * ثانی ادات الفضله یعنی زشت و پاشت و نازیبایی حکیم سنایی در نکوفش
 شعرا بیت یکجهان تاحفاظ و ناینا * در عبارت فرخج و نازیبایا * حکیم سوزنی بیت در یغ
 دفتر اشعار ناقص سردم * که بد نتیجه طبع فرخج مردارم * استاد لیبی بیت ای بافرخج
 ساده همدون همه فرخج * نامت فرخج و کنیت ملعون بافرخج * شمس فخری بونی صورت
 زشت و چرکین معنائه در دیوب بو بی نظم ابلش بیت دشمن اریب او کند چه عجب *
 عیب جوان همه فرخج کند * ثالث فرهنک جهانگیر یقه رستوت که باطل حق صورتنه
 قومق ایچون ویرلر استاد لیبی بیت کر پندرد دل بافرخج * بد هم بهر یک نکافش دخی
 بی فرغام بی سکون راء مهمله و فتح غین معجه و کسر نوله باغ یعنی اوزم نککی دیکلمش و کذافی
 فرهنک جهانگیری مجمع الفرسه خوب بسامش و همش بوزاغ و کذافی الاداة و فرهنک میرزاده
 بولفت لسان ترکی اولق اوزره مسطور در بی مع الخاء * فاح بی نهال و شاخ درخت یعنی
 اغاخک دال و بوداغی میرنظمی بیت بهر سوی افراشت فاح دراز * شد سایه چون خیمه
 هر رک و ساز بی فترخ بی سکون تاء مثناة و فتح راء مهمله ایلله بر نوع او یوندر الاله یا شوب
 اوینارل بی فتح بی ایکی معنایه در اول دوزاق کدنه دخی دیرل ترکیه فدی کلریدر حکیم انوری
 بیت ای خداوندی که هرگز خد مت کردن کشید * از ره جنبش فاک در کردنش افکند فح
 ثانی توره معنائه در عربیه بالفح والنشدید صیدا یده جک آلت مصید معنائه
 وعند البعض فدی کلری آلت که آنکه قوش طورلر بی فراخ بی فتح راء مهمله ایلله هرنه که
 واسع اوله یعنی آچق و بول معنائه مولانا جامی بیت کل این باغچه کز سر شاخ * صیدم
 گوش کشادست فراخ * حضرت مولانا قدس سره بیت دل فراخ را بود دست فراخ *
 چشم کور از اعشار سنکلاخ * چغتایه کسر کافله کیلک دیرل سبعة سیارده جمشید شاه زید
 زهابی راقدی بی قیو نک و صفند دیر بیت که آینهک آغزی تادی توبی کیلک * اوزن جانوی اوی
 نیلایک بی فرخ بی شم راء مهمله مشدده ایلله ایکی معنایه کلور اول مبارک و میمون معنائه که
 ترکیه قوتلو دیرل امیر خسرو بیت برام طایر میمون زد این فال * کت از فرخ رخی فرخ شود حال
 ثانی خمسة مسترقه سال ملکی نک ایکنجی کونی آدیدر سکون راء مهمله ایلله عربیه ایکی
 معنایه در اول کوکرجین و طواق و امثالهمانک یاوریسی که فرخ حمام و فرخ دجاجة دیرل ثانی
 مزروعات صابنه اولان کوچک اللرمعنائه در بی فرسخ بی سکون راء و فتح سین مملتین
 ایلله فرسنک معنائه در فارسیدن معربدر عجمه دخی استعمالی شایع در کدورت میل
 مقداری مسافیه دیرل و هر میل اول ایکی یک آیدم زوهر آیدم بر بحق آیدم زوهر آیدم
 درت قبضه در و هر قبضه درت بر مقدار میرنظمی بیت میان هر یکی بد فرسخ چند * بهر

بیمار * وگر بکنند فروجا کتم در دل * سخن منقش کرد زفر آن فروار * مخاری بیت
شاد باش و همیشه شادی را * همچو شاهی نشسته در فروار * فرواره و دروار و ورواره
دخی دیرلری فریور فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح و اوایله مؤید الفضلاده
بمعنی ده راست در دین یعنی دینه طوغری یول و فرمک قد مادن بر فرهنکه فریوری راست
کنش یعنی مذهب راست و در سنت معناسنه مسطور در و بر معناسی دخی خوشی و را و تدبر یعنی
اول میرنظمی بیت در جهان را فریوری که رود * عاقبت کار و یاریک شود فی فریور فی کسر راه
مهمله و سکون یای تحتانی لسان الثور دید کزی او تدبر یعنی کوساله یعنی بوزاغو کذا فی الجمع
فی قمار فی فتح زاه معجه ایله افرار لفظندن اختصار او نشد فی قمر فی فتح زاه فارسیله
اکیر دید کزی آبی کوکدر قمر دخی دیرلری و ج دید کزی فی قمار فی فتح سین مهمله
ایله ایکی معنایه در اول اسمک خیمازه معناسنه ابوالمعالی بیت دهان دره که شود عارض از خاز
نشی * کان بدست کانداز میکشد چو قفسار * ثانی یولاز که افسار لفظندن اختصار او نشد
فی قمر فی فتح سین مهمله ایله روزق و زیبایی و حسن و لطافت معناسنه وله بیت ندید
چشم جهان آنچنان ملک روی * جمال و حسن سر تا بپاشد دست قفسار فی قمار فی فتح
شین معجه ایله ایکی معنایه کلور اول معروف نجیب الدین جرد پادقانی بیت بخاکیات که
آب حیات از و بچکد * اگر مسوده شعر من بیفشاری * ثانی بمعنی پاشیدن و ریختن یعنی
صاحب و دوک کمال اسمعیل در قسیمه بیت بحر و العجب آیین و کوه راه نشین * ببق
آتشبار و آب فشار فی قمر فی فتح سین معجه ایله فشار مرقوم ایکی معناسنه دخی
آندن اختصار او نشد ابوالمعالی بیت بر آتش دل من آب التفات قمر * که سوخت جسم
نزارم پاش حسرت فی فطیر فی کسر طاء مهمله ایله مایه سرخیز شیخ عطار بیت از خدا
ساز کرده مرد فقیر * کرده قوتش ای نان فطیر * عربیده تازه نسنه طری کبی و شول بحین که
دخی خیر و الماش اوله کایقال الفطیر ضد الخیر و هو الخیر الذی لم یختم و الفطیر اسم من اسماء
التصدیر فی فغفور فی سکون غین و ضم شین معجه ایله خیز ده بر شهر آیدر آنده بت کرل
وارد بت پیدار کذا فی الجمع فی فغفور فی چین پادشاهلریک لقی در تله که هند پادشاهلرینه
رای و ترکستان پادشاهلرینه خاقان و هم پادشاهلرینه کی و کسری و زوم پادشاهلرینه قیصر
و حبش پادشاهلرینه نجاشی و یمن پادشاهلرینه تبع دیرلری و ولایت آیدر آنده لطیف
طبق و کاسه و قبحان اسلنور ابوالمعالی بیت دل استکسته من کشته همچون کاسه فغفور *
شود استکستی از ناله محزون من ظاهر فی فقر فی سکون قافله یدی معنایه کلور اول معروف
یعنی هیچ بر نسنه به مالک اولماق ثانی محتاج اولماق ثالث بر کسبه نک اپکورلین صفتی
رابع خیر سزاتک خامس منبع آب یعنی صوچیتد و غنی بکار سادس بر نوع قیون سابع
دلت و جهور قازمق عربیده و فارسیه مشترک استعمال او انور لغتدر مولانا عرفی * مصرع
فقرم دسیاست کشد از مسند همت فی فلار فی فتح لامله بر آتی کوکدر دار و قسمندن عربیده
عربی ناردیرلری فنار فی فتح نوله معروف باوردن ایدرلر شمعک اوزرینه و درلر ابواله فی بیت
تم از داغ داغ عشق کشته شعلها ظاهر * بجمع باد سرد آه پیرامن فنارم شد فی فناور فی فتح

فتح نون و اوایله ایکی معنایه در اول بند سلوار معناسنه میرنظمی بیت چو دلبر کشاد و فناور نمود ۱۹۸
طامع در کج پنهان کشود * ثانی ولایت چین ده بر شهر آیدر فی فندر فی سکون نون
و فتح دال مهمله ایله ولایت خوارزم بر شهر آیدر مولانا هاتقی بیت زفند زرقم کرد تا آب سمد
بجا کوکه باشد طرفدار هفت فی قمار فی فتح یای تحتانیله شغل و عمل معناسنه استاد لطیفی
بیت نیست جز عشقت اختیار مرا * نیست جز ذکر تو قیام مرا * استاد زودکی بیت نیست
فکری بغیر یار مرا * عشق شد در جهان قیام مرا فی قیادار فی ایش طو قی معناسنه استاد
همنصری بیت مهر ایشان بود قیادارم * غمکشان من بهر دو یکسارم فی قیادار و قیادور فی
کلاما بفتح الیاء تحتانی و اوایله ایش صاحبی و ایش ایشایخی معناسنه شمس فخری بیت
بجز مدح ابواحق محمود * ندارد عقل در عالم قیادور فی مع الزاه المعجه * فخر فی سکون خاه
معجه و فتح راه مهمله ایله قریه و قوی معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت شد ز فخر ز
و شد فخر ز ازاد تو عراجز * لا غر نشود مرکز آرا که تو پروردی فی فرار فی فتح زاه اول و بآه
موحه و سکون راه ثانیله ایرانیلردن بر پهلوان آیدر فی فرار فی فتح زاه اول و میم و سکون راه
ثانیله ایکی معنایه در اول میر سرحد که سنورده واقع اولان قلعه و شهرک حاکی معناسنه در
ثانی رستمک او غل آیدر ایرانیلرده مشهور و پهلواند فی فراور فی فتح راه مهمله و کسر او
و سکون یای تحتانیله قفتان و قراجه نک سنجایی و پروازی معناسنه فرار دخی دیرلر حکیم خاقانی
بیت این فراویزی آن باز افکن خواهد زمن * من زجیب آسمان یک شانه دان آورده ام *
فی فروز فی سکون راه مهمله و کسر و اوایله بمعنی فراور مرقوم فی فرخ روز فی موسیقیه
برنوا یا خود بر پرده آیدر شیخ نظامی در صفت یارید بیت چو نازش پرده فرخ روز کشی *
زمانه فرخ فیروز کشی فی فروز فی سکون راه مهمله و ضم قایله بمعنی تیر و کذا فی الجمع
فی فرواز فی سکون راه مهمله و فتح و اوایله سقف اغاجلری که عربیده زوافد دیرل میرنظمی
بیت زساج و آبتوس فرواز خانه * که دیگر چیزهایش بی بهانه فی فروز فی معنی فراور مرقوم
فی فری بر فی کسر راه اول و سکون ثانی و ضم باء موحه ایله نام بر سر کی کاوسد و دوازده رخ
چنگنه کلیادین و یسه الله قتل اولندی حکیم فردوسی بیت فری بر بال شکر کرد و نیو *
به پیوست با طوس و کودرز و کیو * بعض فرمکنکه بر مشهوره عورت آدی اولدوغی دخی
مرویدر فی فری فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله درت معنایه کلور اول بمعنی فرزد
مرقوم یعنی چترار حکیم سوزنی بیت زباد و خاک و آبتش این مردم * تو باز چون که
و پشم و فریز و انکشی * حکیم زاری قهستانی بیت ای که در بستان جام شاخ مهر * دست در هم
داده چون بخ فریر * ثانی فراور جامه معناسنه که پرو دخی دیرل حکیم قطران ارموی بیت
جاودان در ملک دولت زی که باشند بیت و ملک * همچو تن بیجان و جان بی عقل و جامه بی فری * ثالث
پصد ربه که عربیده علم قدید دیرلر رابع قبل تراش ایتک مثل اسرار فریز کرد دیرل یعنی سر فلانرا
تراش کرد دیمک اولور فی قیاز فی سکون غین معجه و فتح یای تحتانیله باب الباده ذکر
مرواریدن بغیاز مرقوم معناسنه یعنی شاگردانه که بغیاز دخی دیرل شمس فخری بیت بهر
طریق که خواهی همیشه مال دهد * به بخشش و بصدقه و فیاز * فرمک حسین

وفايه معنی مردگانی و مؤید الفضلاده فغیا از راه مهمله ایله مروید زوادات الفضلاده عطیه
 شعر یعنی صله شاعران مسطور در فکر فی سکون کافله معنی دودکش یعنی اوجاق تو تونلکی
 استاد دقیق بیت زبس که آتش غم را بدل برافروزی * سیاه روی غلیظی چو فکتر آتش دان
 فی فلز فی فتح لام و سکون راه مهمله ایله برپاره بزه بعضی سینه قیوب بغلزل ترکیه چقن دیر لر
 ماوراء النهر ده فلز نیک دیر لر استاد زودکی * مثنوی * آن کرچ و آن شکر برداشت پاک *
 و اندران دستار آن زن بست خاک * آن زن از دکان فرود آمد چو یاد * بنس فلز نکش بدست
 اندر نهاد * مثنوی بکشاد آن فلزش خاک دید * کرد زن را بانک و کفش ای پلید فی فناروز فی
 فتح نون و ضم راه مهمله و او معروفه سمرقنده بر موضع آید در نازک شرابی اولور کذا فی المجمع
 فی مع الزاء الفارسی * فاز فی معنی نهمازه که اسما و ناسک و دهان دره دخی دیر لر عربیه
 ثواب و ترکیه اسمک دید کاریدر شمس فخری بیت چنان رستم غدیری ز عالم بکنند *
 که بر خاست رسم تعدی فاز * طبعان مرغری بیت می کنند چون زبید ماغی فاز * در دهانش
 نهاد باید زار فی فرژ فی فتح زاء فارسیله اکیر کوکی که عربیه و ج دیر لر شمس فخری بیت
 مخالفان شهنشه اگر خوردند غسل * شود ز غصه و غم در مزاقشان چو فرژ فی فرژ مردار و چیل
 و چرکین معنایه میر نظمی بیت یکی مرد بد پاک طبع لطیف * شد خفت او فر عجز و کثیف
 فی مع السین المهمله * فارس فی سکون راه مهمله ایله بر عظیم ولایت وقتیم می کنند برش
 شهر معظمه مشتمل در دارالملکی شیراز در تنه کیم شیخ سعدی بیورر بیت اقلیم فارس را غم از آسب
 دهر نیست * تار سرش بود چو توای سایه خدا * عربیه کسر زاء مهمله ایله تا و می کند
 جمعی فرسان و فوارس کلور و فرسان بهادر دیمکدر فی فانوس فی هم نوله اول فنار در که
 ذموردن و یا خود اغاجدن ایوب اوزرینه زو یا خود کاغدا دیر لر و زدن اولانک بغضیسن
 ابر شمع ایله منقش ایدر لر و یکی دخی شمع ایله ایدر لر و زو عینک دخی ایچنه بر کوچک فانوس
 دخی ایدوب اوزرینه اشکال تصویر ایدوب ایچنه موم یا قوب قودقه ذخا ایله متصل دوز اکا
 فانوس خیال دیر لر عوام غلط ایدوب بلوردن اولانی فنار ایکن فانوس دیر لر و بوقا توسته فنار دیر لر
 آنحق قدرغه قیچارنده اولان باور فنار اصل اوزره تسمیه ایدوب فنار دیر لر ابو المعانی بیت
 شد منقش جسم من از داغها و شررها * دز بزم شد پیرهن کویا که فانوس خیال *
 فی قیوش فی ضم باء فارسی و او معروفه مضحک و مسخره لوق معنایه میر نظمی بیت
 در خانه بتر دزن خروسی * در مجلس سفلیکان قیوشی فی فرود یوس و فروریوس فی
 بر حکیم آیدر اینش و مجلس اسکندر ایدی شیخ نظامی بیت فلاطون و الیس و فروریوس
 که روح القدس دستشان داد یوس فی فرقت فی سکون راه مهمله و فتح قافله خطا می کنند
 بر موضع آیدر که غایت اعلام مشک حاصل اولور کذا فی فرهنگ جهانگیری فی فرانس فی
 سکون راه مهمله و فتح نوله اوج معنایه کلور اول ایشدن قالش قروت معنایه استاد
 منصری بیت گفت نقاش چونکه نشناختم * کنه دیوانه و نه فرناختم * ثانی ایله و نادان
 مناسنه شمس فخری بیت دران مقام که حرم تو قهرمان باشد * خرد که باشد و موهوش
 و آسمان فرانس * نومعنه غفلت زده و نادانی معنایه مسعود سعد سلمان بیت بدان که فتنه

۱۹۹ فتنه بخسید درین زمانه ولیک * ز عدل تست که یاوی شد دست در فرانس * سید حسن
 غزنی بیت بشنوم نیک و بدیه یعنی راست * منم امروز ماند در فرانس * ثالث زیاده اویقویه وارمش
 معنایه بعضی فرهنگرده نیم خفته یعنی امر غنمش معنایه مرویدر بومعنی غفلت سببی ایله نیم
 خفته اولق جائز در عربیه بیونی یوغون ارسلانه دیر لر فی قرنکیس فی فتح راه مهمله
 و سکون تون و یای تحتانی و کسر کاف عجمیه افراسیاب شاهک قزی آیدر که سیاوشک
 حباله از دو اجنه ایدی کیخسرو آندن و چوده کلدی حکیم خاقانی بیت بودی بدر که توسیاوش
 چاوشی * بودی بحضورت تو فرنکیس پرده دار فی فریادرس فی مدد ایدی خواجه حافظ
 بیت محل جانان پیوس و آنکه بزاری عرضه دار * کر فراق سوختم ای مهربان فریاد رس *
 بویتنه امر معنایه اولور و بر معنایه دخی وصف ترکیبی اولور شکم شاعر دیمشدر بیت
 فریاد پس کردم فریادرسی نیست * کویا که دزین کنید فیروزه کسی نیست فی قفلاس فی
 سکون قاف و فتح لامه ایله و احق معنایه ابوالمعانی بیت مراکن جود و دیگر را تغافل *
 ندانم معنی عشق توفیقلاس فی فلاطوس فی نام استاد غنرا ایدی استاد عنصری بیت
 فلاطوس برگشت و آمد براه * بر چهره و املق نمیکخواه فی فیلقوس فی سکون یای تحتانی
 و فتح لام و ضم قافله نام پدر اشکندر ذوالقرنین در که پادشاه روم ایدی و روم لسانه امیر عسکر
 دیمکدر کذا فی المجمع فرهنگ جهانگیری بر قیملو طاسدر متلون کورینور شویله که هر نظره
 نیچه رنگ کوستر رمز کورایکی معنایه میر نظمی بیت مشو چون فیلقوس بکرنک می باش *
 مثنوی کرفیلقوس بانک می باش فی مع السین المعجمه * قاش فی آشکارا و طاهر معنایه
 شمس فخری بیت حدیث حاتم و کسری زمانه در یچد * چنین در کرم و عدل شد شورش
 قاش * خواجه حافظ بیت قاش میگوید و از گفته خود دلشادم * بنده عشقم و از هر دو
 جهان آزادم فی فرایوش فی هم باء فارسیله بوزن فراموش یعنی بی هوشی کذا فی الما وید
 فی فرایش فی فتح راه مهمله و کسر باء فارسی و سکون یای تحتانی ایله ایلور و در
 میر نظمی بیت ز انجام هر کارت بیندیش * اگر خواهی روز کارت فرایش فی فرایش فی
 فتح راه خفله مرغ بسیار بر یعنی قنادینک تو بلری چوق قوش و دخی هر سنه نیک قنادکی تو بلری اوله
 و عربیه تخفیف راه مهمله ایله معنی ملخ یعنی چکر که در راه مشدده ایله اهم فاعل اولور و دوشه یی
 ویرسموزی شیخ سعدی دیباجه کلستانه * فرایش باد صبارا گفته که فرش زمردین
 یکسترد دیمشدر فی فرامش و فراموش فی کلاهما بفتح الزاء المهمله و ضم المیم اوتق
 معنایه که او ایله و او سر اشباع ضم مهمله ده جائز در حکیم فردوسی بیت فرامش ترا مهتران
 چون کنند * مکر مغرول پاک بیرون کنند فی فرخاش فی سکون راه مهمله و فتح خاء معجمه
 ایله اوج معنایه کلور اول آشکارا معنایه میر نظمی بیت چون نبوده طاقت غم فاش کرد
 راز عشق اندر دلش فرخاش کرد * ثانی یعنی پر خاش یعنی جنک ثالث ابکی طرفدن
 اشاعی صرقتن صاج که فرخاک و فرحال دخی دیر لر مرقوم ابکی معنایه وله بیت از دو جانب
 می نمود فرخاش را * زان قناده در جهان فرخاش را فی فرخاش فی فتح راه مهمله و سکون
 خاء معجمه ایله معنی فرخج مرقوم یعنی کفل چارپایان حیوانات صغریسی حکیم سوزنی بیت روز

هجا از سر جای سواری بر ذری * از فرخش و روان اسب حکم کیمشت و بفتد * و سکون
 راه مهمله و فتح خاء معجه ايله قطایف دیدکاری حلوا در ق فرخش ق کسر راه مهمله ايله
 پریشان و قرت مرت معناسنه ابوالمعانی بیت همچو موی زنکیان شد حال زار عاشقان *
 شد پریشان و فرخش از جور جانان حالیا * عربیده سکون راه مهمله ايله دوشمک و دوشمک
 و فروش کبی و دخی فضای واسع و پکرک کج دوه که زج اولغه مناسب اوله و دخی شول اوت که اوج
 و یا خود درت پیاقلی اوله و دخی دیشی قیو نه دیرل و یقال الفرش دق الخطب ق فرغیش ق
 سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسر غین معجه ايله کورکاک اسکیا کمندن صالنان پاره لینه
 دیرل شمس فخری بیت زدست با کرمش ابرولاف جود بین * پیوستینش که برخاک میکشد
 فرغیش ق فرموش ق فراموش لفظندن مختصر در میرنظمی بیت درونش زاتش غم بود
 پر جوش * مخم ای دکر میکرد فرموش * کذافی فرمک جهانگیری ق فرویش ق
 سکون راه مهمله و کسر و اوایله سکر معنایه کاور اول بمعنی تقصیر و فرو کذاست که پرویش
 دخی دیرل میر حسینی سادات بیت راه دیووعین فرویشست این * تانینداری کدرویشست
 این * ثانی کامل لک معناسنه امیر خسرو بیت بهشیاریست باید پیش رفتن * نه غافل
 و اربافر و پیش رفتن * ثالث بمعنی فراموش یعنی اونیو تعلق مسعود سعد سلمان بیت هر که
 که فاک دل مراریش کند * یک ساعت عذاب نه فرویش کند * رابع ایشد نانی و درنک ابلک
 خامس بمعنی بیکاری بودن یعنی ایشد سزا و لوق سادس درستی و خشونت امیر خسرو بیت
 کرازلب شیرینی مدهی بکشتن هم نمی آرد * چرادر کارمات آخر چنین فرویش می آید *
 سابع کوشت بریان ثامن سلفه بر عورت آدی آیدی کذافی فرمک جهانگیری ق فریور کیش ق
 کسر راه مهمله اول و سکون ثانی و یای تحتانی ايله بمعنی راحت دین و درست مذهب معناسنه
 کذافی جمع الفرس بومعنای مؤید میرنظمی بیت فریور کیش او مشهور عالم * نظیرش هم
 نماید پیش آدم ق فریش ق کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله اوج معنایه کاور اول
 ترکناز و تاراج و یغما معناسنه شیخ نظامی بیت کرازمهر جنگ آرم اینجا فریش * بمقرب
 و زمزمی هست پیش * ثانی بمعنی تحسین و آفرین سخاوی بیت فریش آن بال و آن
 یار و کم پشت پیل خم کرد * اگر برکستوان سازند پیل راز خفتاننش * استاد منوچهری
 بیت فریش از منظر میمون آن فرخنده ترجمز * که منظرها از او خواند و در غارند مخبرها *
 ثالث بریان پیشات حکیم سوزنی * قطعه * نمک زدی همه ارباب فضل را که کسی *
 نکرده پوره فضل ترا دروش فریش * زفر بهی بکمالی که کفریش کم * رود و نایره روغن ازان
 دولت فریش * و یای معروفه عربیده یادی کوناک و یا خود یقینند طوغمس طایه دیرل کره
 نو آزد معناسنه ق فرایش ق فتح زاء معجه و سکون همزد و کسریای تحتانیله امم مصدر در
 افزودن لفظندن ابوالمعانی بیت برفته میشود آن طفل فتنه دانستم * کز و فرایش حسن
 و جمال بد ظاهر ق فش ق درت معنایه در اول آت پنجمی آتی اوزن طو در پیش دخی دیرل حکیم
 خاقانی بیت از خوی مردان شهاب روی بشوید بخون * و زفش اسبان بنات جعدنمند بره نادر
 ثانی ادات تشبیه در شبیه و مانند معناسنه کدوش دیکله شایع در حکیم فردوسی بیت یکی

یکی بجه بد چون کوشیرفش * پیالایند ویدیدارکش * حکیم اسدی بیت در آوریش
 از دهافش درفش * شد از تیغ هامون چو گردون بنفش * حکیم ازرقی در صفت قلم بیت
 از سیر و خاک جنبش باد پای و تارفش * زرمای و سیم شکل و درفشان و مشک بار * بر رده دخی
 حکیم فردوسی بیت چنین گفت رستم که ای شیرفش * در ابرو ایند باید بکش * ثالث سر
 دستار که بر قارش مقداری یاد دخی زیاده طره اسلویند ایدرل حکیم فردوسی بیت همی بود
 پیشش بدستارفش * چو اندیشه دل دست کرده بکش * شاه داعی شیرازی بیت فراخ
 آستین کرده و فش دراز * که من کار خود کرده ام خوش دراز * بو طرزی اکثر صوفیای عامه از نه
 ایدرل طیلسان دیرل مولانا جامی بیت میکشی خرقة پشمینه بدوش * میکنی کوشه فش
 درین کوش * رابع بند شلوار کشاد بولد قه ظاهر اولان صدا خصو صافش چندیان اوله
 و آنک امثالی نسنه صداسنه دیرل شیخ سعدی * قطعه * پرسیدم از حکیم هوشمند *
 کاندین عالم بکو آواز چند * گفت در عالم بسی آوازه است * زان چهارست ای برادر سودمند
 قلقل قرابه و چچاب بوس * جز بز قایه فش شلوار بند * عربیده فتح و تشدید ايله هوا چمباق
 و سود صبا غق و جیمقارمق یقال فحس الرق ای اخرج مافیه من الرق و احسن من اسماء الشجر الی نبوت
ق فشافش و فشافش ق کلاما بفتح الشین المعجه و الفاء آواز نیر که بیای آتد قه ظاهر
 اولور مولانا عبدالله هاتفی بیت بر آید ز ناز و بر ناپیر * چکا چاک حجر فشافش نیر *
 شیخ نظامی بیت ترک کان رفته در مغر کوه * فشافش کنان نیر بر هر کوه ق مع الغین المعجه
ق فارغ ق کسر راه مهمله ايله بوش تهی معناسنه و ایشدن تارک اولق خواجه سلمان بیت
 وه چه فرخ قال و فارغ بال مرغی بوده * کز سعادت در فضایی کوی جانان می پری ق فارغ ق فارغ
 احسن فاعل در فارغ مصدر در ترک و نهی معناسنه مولانا هاتفی بیت نکردند شب پاسبان چراغ
 نهادند سرها بخواب فارغ * عربیده بوشامق و دو کلک و قصد ابلک معناسنه و الفراع ضد
 الشفل که ایکسیه مصدر در شمس فخری جای خالی معناسنه روایت ابلش * قطعه * بکدم
 فارغ نیست ظفر را ز درکش * از بیم آنکه بر سر او بکند فارغ * اهل ورع به پیشی عدایش
 کشیده اند * پای سرور بهجت در دامن فارغ ق فرستوغ ق فتح را و سکون سیزم ملتین و ضم
 تاء مثناة ايله قرانج دیدکاری قوش که فرستوک و فرستوک و فرستو و پرستو دخی دیرل
ق فرغ ق سکون راه مهمله ايله بمعنی جوجه یعنی طاوق یا بجی کذافی الفقه ق مع الفاء ق
ق فیلسوف ق سکون یای تحتانی و فتح لام و ضم سیزم مهمله ايله عاقل و کامل و فتنه ماهر
 همکند و بر مشهور حکیم آدیدر میرنظمی بیت عقل طفل فوسفق در تر داو * فیلسوفان
 جهان شاگرد او ق مع القاف * فرائق ق فتح راه مهمله و کسر نونله سیاه کوش که ترکیه
 قره قراق دیرل و منقولد که داغما ارسلانک اطرافند تعیش ایدر یعنی ارسلانه قولاغ و زاووب
 شکار کوستر و الدوغی شکارک فضل بن غدا ایدینور نتمک شاعر دیمشدر * مثنوی *
 فرائق شیرا جاسوس بوده * همیشه شیر را صیدی نموده * چو صیدی میکند هر که که آن شیر
 ازان صیدش فرائق میشود سیر ق فرزدق ق فتح را و دال مهملین و سکون زاء معجه ايله
 شعرای عربی بر صاحب سلیقه مشهور شاعرک نامیدرتکم دیمشدر بیت فرزدق شاعر

بروز و باده * میان شاعران مشهور بوده * و بر معنای دخی خمیر زواله سیف و مع الکاف
فاحتك في مصغره فاخته در كه او كيك جك ديك اولور آخرت كی كاف علامت تصغیر در
فاسترك في ضم سین و تاء مشناه و سکون راء مهملین ایله کرورک و قرلغ معناسنه در دیو
نعمه الله نقل ابلشدر في فتاك في فتح تاء مشناه ایله حنادر كه تركیه قنه دیرلر میر نظمی
بیت با سیمید و غازه کرده روی پاک * دست و پانقش و نگاری از فتاك في فتك في سکون تاء
مشناه ایله پورسقی دید کاری جانور در كه مشهور در دکنك ایله دوکد بکد میر نظمی بیت
که چندان میزدند او کشته فربه * هم بود دست فتك آن بکد کربه * عربی غدر ایتك ویر آدمی
غافل ایکن قتل ایتك معناسنه در في قدر نجك في سکون دال و نون و فتح راء مهملین و جیله
ایکی معنایه کلور اول کابوس که انسانی او بقوده آغریا صر دید کاری در كه میان عوام مشهور
اولان بر دیودر کلوب آدك اوزرینه دوشتر دیرلر اما حکما ماده سوداویه در كه او یورکن قانه
قاری شوب اولمقوله خیالات کوستر دیرلر ثانی اغر چوره سی که بتفوز و پوز دخی دیرلر ایکی
معنایه استاد بیت که قدر نجك دهن تا کوش رفته * که قدر نجك گرفت لبهاش گفته *
في قدر ونك في سکون دال و ضم راء مهملین و نونله حصار قیوسی و برج بارو اوزرنك اولان
دلکار دشمن قصد حصار ایتك اول دلکار دن اشاغی طاش راغورلر اول براقه قلمی سننه یه
دخی قدر ونك دیرلر له ایضا بیت بدفع دشمنانرا کرده آغاز * برج قلمه شد قدر ونك انداز *
في فذالك في فتح ذال معجه و کسر لامه اصل وقانون و اسلوب و عادت معناسنه استعمال
اولنور اصله لغت عربی در كه فاء سیبیه و اسم اشارت و علامت خطاب اولان حرف ایله ترکیب
اولنشد و عجمه لفظ مفرد استعمال ایدرلر عرف عام قییلندن اولاشدر استاد رودکی بیت
جهان خوشست وایکن زوال مالک آوست * بقا خوشست ولیکن فنا فذالك آوست *
في فذالك في فذالك مرقوم دن اختصار اولنشد رینه اول معنایه در في فراستك في فتح را
و ضم تاء مشناه و سکون سین مهملین ایله قرلغ معناسنه فرستوك و راستك و پرستوك دخی دیرلر
استاد لطیفی بیت عمرت گذشته کندن ریشته جه فاند * باز مره فرامستی کردنت صمود *
في فراستوك في فرستك مرقوم معناسنه که پرستو و فرستو دخی دیرلر شمس فخری * قطعه *
بدخواه ملك خسرو دارای ملك دین * باشد زرد درونچ همیشه چو چمکوك * بر طاق با کاره
همایون اساس او * دارد های خانه بجای فرامستوك في فراستوك في فتح راء مهمل و سکون
سین معجه و ضم تاء مشناه ایله فراستوك مرقوم معناسنه در في فرانك في فریدون شاهک مادری
آدیدر روایت اولنور که فریدون اون بشی یاشتی پکد کده کوه البرزدن کلوب والاسنه نیم بندرم
کیمدر البتة سو بلك کرکسن دیوا قدم وایرام ایتد کده والاسی جواب ویر که حکیم فردوسی
* مثنوی * فرانك بدو گفت کای نیک خوی * بکویم ترا هر چه گفتی بکوی * تو بشناس از مرز
ایران زمین * یکی مرد نام و آبتین في فرتوك في سکون راء مهمل و ضم تاء مشناه ایله معنی
پرستوك و فرستوك و پرستو و فرستو دخی دیرلر استاد منوچهری بیت زفر توکی بصرا اما
فرو آکنده بالشها * زبوقلون بوا دیها فرو فکده پسترها * في فرحاك في سکون راء مهمل
و فتح خاء معجه ایله زلف فرو هشته یعنی پنج و تاب و شکنی اولین زلف که هموار اولوب اشاغی

اشاغی خمار قش اوله کتاب الاسامی فی الاسامیه لامله فرخال و فرخاردخی دیرلر في فرخواك في
سکون راء مهمل و فتح خاء معجه و و او ایله معنی کوشتابه یعنی ات صوبی مشفق بخاری
بیت خاك مالید بلب میکند او مشیت و ملنك * خورده بزدادی و چغزوزده فرخواك جعل *
في فرزندك في سکون راء مهمل و نون و فتح زاء معجه ایله مصغره فرزند در في فرستوك في
فتح را و سکون سین مهملین و ضم تاء مشناه ایله قرلغ در في فرسك في سکون را و فتح سین
مهملین ایله معنی فرسوده یعنی دو شمش و اسکیش معناسنه ابوالمعانی بیت لایق نیم فکده
برندارده را * کرکند روی نیازی فرسك خاك درش في فرغوك في سکون راء مهمل و ضم
خین معجه ایله معنی خاموش و تن زده وله بیت کرکتم آغاز عرض حال خود بر خاکپاش * بنکرده
باخشم و کویدم مزن فرغوك باش في فرنجك في فتح راء مهمل و جیم و سکون نونله او یقوده
آغریا صر قدر نجك مرقوم معناسنه عربی کابوس دیرلر حکیم خاقانی بیت فرنجك وارشان
بکرفته آن دیو * که سر یانست نامش خربخون * مختاری کند و غلامیله ماجرا سن بیان
ایدوب دیر * قطعه * چو نیمشب شد بیدار کشتم و دیدم * غلام را بسرد به بر نهاده خیار *
چنان بسان فرنجك فرو گرفت مرا * که بودم در دم آسان و دم زدن دشوار في فرنجمشك في
بر او تدر صو کنار زنده چوق بترافر نجمشك و پانکمشك و فانجمشك و پانجمشك دخی دیرلر
فارسیلر قرتل بستانی و شیراز یلر پالنگوی خودرو دیرلر سنه دماغه و باغ و سودادن عارض
اولان خف قانه ناعمدر کذافی البی بی في فروشك في ضم راء مهمل و و او معروف و فتح سین
معجه ایله باغوره دیرلر کذافی الجمع یوم معنایه شاعر بیت نیمخوام بمنت روزه بریان * اگر بی منت
باشد فروشك في فریوك في کسر راء مهمل و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله خرزیه یعنی قانون
في فراك في فتح زاء فارسیله چیل و زشت و چرکین که فراكی و فراكی دخی دیرلر طیمان مرغری
بیت زکاوخی برهباک آن فراك * شد هباک او بکردارمغاك * کذافی فراك جهانگیری اما
جمع الفرسه زاء معجه ایله واقعدر هباک فرق سر معناسنه در في فكاك في فتح کاف فارسیله
ایاق برتنك زده لنگ کبی رشی در ابوالمعانی یکی صاحب جاه بیت عذر لنکی میکند مردم مرا
شد فکک کویا که پای همش في فاك في آسمان معناسنه مشهور و مرفور و مفردنه و جعنه ده
دیرلر اما سموات سبعة فاك دید کاردن مراد فاك الافلاک در في فاك الافلاک في فاك اعظم
و فاك اطلس دخی دیرلر کوا کبدن خالی اولد و غیچون فاك تاسع در كه اهل شرع اکا عرش دیرلر
سیری اولقدر سر بعدر که پکرمی درت ساعت دوره سن تمام ایدوب مرکزیه وار افلاک سبعة
کند و حرکتنه اوید یروب هر برینك مخصوص حرکتی و ایاکن کمی غربدن شرقه و کمی دحاوی
و کمی شمالی و کمی دولابی دور ایدر فاك الافلاک شرقدن غربه دور ایدر آنک سرعت و شدت
حرکتدن سائر افلاک حرکتی مشاهده اولنمیب آنجق آنک حرکتی کوریتور مثلا ذکر من
صاعدن صوله دور ایاکن اوزرنده برقرنجه صولدن ضاغه کیئسه ظاهرده قرنجه نك حرکتی
کور نیمیب ذکر مانك حرکتی کوریتور سائر افلاک اکا کوره بطی الحركه اولد قلندن حرکتلری
مشاهد دکلدر اول مرتبه سریع الحركه در كه روایت اولنور بر کون خواجه کاشفات دلیله افضل
الصلوة و اکل الثقیات حضرت پیک جلیل جبرائیل علیه السلامه وقت ظهر داخل اولدی دیر

سئوال بیوردی و جواب و بردی حضرت رسول علیه السلام بوجه جوابی که فرموده
جبرائیل علیه السلام بیوردی که اگر سوا آنکه علی بن ابي طالب و ائمه وارثش اید و لا و تم
ما بینند بیک بشیور میل قطع ایدوب تم دینچه دیک طهر علمنه و اردی دیدیلر سرعت سیرینی
بودن قیاس ایل و الله اعلم بحقیقه الحال **فی فنک** فی فتح نوله اول جانور در که در یسن چقاروب
کورک ایدر لر حضرت مولانا قدس سره العزیز که کندی خط شریفیله اولان مسودات
استعار مجموعه سبیله بو حقیر مشرف او اوب نوایات استخراج اولمشدر بیت آن پوست
چو بیجان شد او پوشش شاهان شد * و انگاه که جایش بد اندر فکمی بود * هر قوم مجموعه دین
استنباط اولان ایات غیر علمیه ایراد اولمشدر و فنک طاق کورک اولدیغنه حکیم خاقانی
بیت چو درویشی بد رویشان نظریه کن که جرم خور * بعوری کرد عور از افنک پوش زمستانی *
مع الکاف الفارسی * قدرنک **فی سکون دال و نون** و فتح راء مهملین ایله ایکی معنایه در اول
قبو آردینه آچلماق ایچون قونیلان اغاج که دستو و کلندر دخی دیر لر شمس فخری بیت
نه کیسه را بود آسیب اختناق دوال * نه چوب در رانج از شکجه قدرنک * ثانی پتک کازران
یعنی قمار طوقی خسروانی بیت پای بیرون منه از پاپکه دعوی خویش * تالیاری بزرگون
فراخت قدرنک **فی فرخواک** **فی سکون راء مهمله** و فتح خاء معجمه و واد معدوله ایله نوع طعنه دین
اوزرینه تخم مرغ و بهارات دو گلش قلبه اسم مرکب در که فر بالا و خواک یمر طه معناسنه در حکیم
سوزنی بیت روز عیدست دوقربانی **فی فربه** فرمای * در خود قلبه **فرخواک** و کباب و مرقه *
فی فرسنک **فی سکون راء و نون** و فتح سین مهملین ایله فرسخ معناسنه در که درت میل یرون
عبارت در حکیم سنایی بیت ربع مسکون که از طریق شمار * شد بفرسنک بیست و چار هزار *
فی فرشتک **فی کسر راء مهمله** و سکون سین معجمه و فتح تاء مثناة ایله اوزم صالقه نکه اولان
بشر اوزدانه لی چرتک که تاسک دخی دیر لر عریضه خصله دید کارید و نظامی عروضی جهاد
مقاله سنه نصیر ابن احمد سامانی بادغیس قشلاغمه کتدی کی حکایه نکه دیانده شهره نیک
میوه لری وصی اثناسنه ذکر ایدر که اول محله کل خیزی اوزومی کتوردیلر بر نوع لطیف قبوغی
یوفقه شکر دن لندید آبدار و دانه لری خرده اوزم در که البسته دخی دیر لر هر خوشه سی بخ رطل
و هر فرشتک اوزم در هم کور دیونقل ایدر **فی فرسنک** **فی فتح راء مهمله** و سکون شتیر معجمه ایله
اوزم دانه سنه دیر لر میرنظمی در صفت باغ بیت که انکورش لطیف و دلپسندست * که هر
فرشتک در ویک حقه قندست **فی فرموک** **فی سکون راء مهمله** و ضم میله اکیرلش و یوماغه
صارلش ایلک یوماغی اثیرالدین اخسیکنی بیت مشغول پنبه چرخ و دانسته کا قناب *
فرموک اختراش بدزد و دزدان **فی فرهنک** **فی سکون راء مهمله** و نون و فتح هایل طوقوز معنایه
کاور اول یعنی دانش کال اسمعیل بیت فک زقدر تواند وخته بسی رفعت * خرد رای تو
آموخته بسی فرهنک * حکیم اسدی بیت چو آن کینه را شاید و جنگ را * کهن پیر ندبیر
و فرهنک را * ثانی ادب معناسنه کال اسمعیل بیت بدست حکم یکی مالش سپهر بند *
اگر چه صعب توان کرد پیرا فرهنک * ثالث فضل و هنر شمس فخری بیت بدین ز صعب
سلاطین که کرده احراز * شجاعت و کرم و فضل و دانش و فرهنک * رابع یعنی عقل و خرد

۲۰۲ و خرد شیخ نظامی بیت زدانش باشد آنکس لانه فرهنک * که وقت آشتی پیش آورد جنگ
خامش هوش معناسنه که عقلدن غیری در ترکیه بوکا اوص دیر لر حکیم اسدی بیت بصیری
آورد فرهنک در هوش * نشانند آتش جوشیده را خوش * سادس یعنی تمکین و وقار وله
بیت چو آمد باقصر نازنین تنک * زمفرش عقل رفت آن سینه فرهنک * سابع لغات
فارسیه بی جامع اولان کتابه دیر لر حکیم سوننی بیت نوشسته بخت از پی کام خویش * بر اوراق
فرهنک او نام خویش * ابوالعافی بیت نباشد اهل فضل و هیچ نداند * کسی که متصل فرهنک
نخواند * ثامن کیکاوسک مادری آدیدر تاسع اول اغاج فدائنه دیر لر که دالی کوکی یا ننده یره
یا تور لر تمام کوک بغلد قدن صکره اصلندن کسوب قالدرب آخر یره دیکر لر بوکا دایج دخی دیر لر
کدافی فرهنک جهانگیری **فی فلاسنک** **فی فتح لام و سین مهمله** و سکون نوله صیان که آنکاه
طاش آتار فلاخان و فلاخن دخی دیر لر اثیرالدین اخسیکنی بیت همی تاقطب ماطور است
زیر کفید خضرا * شکر پاشش زیبک پله است و از دیکر فلاسنکس **فی فلاسنک** **فی فتح لام و سین**
و سکون نوله معنی فلاسنک مرقوم **فی فلز نکه** **فی فتح لام و سین مهمله** و سکون راء مهمله معجمه
مفتوحه ایله ز پاره سنی ایچنه سننه قویوب دوکوم اورمق که فلز دخی دیر لر استاد رودکی
* مثنوی * آنکه رنج و شکرش برداشت پاک * و اندران دستار آن زن بست خاک * این
زن از دکان برون آمد چوباد * بس فلز نکهش بدست اندر نهاد * شتوی بکشد آن فلز زش
جاک دید * کرد زن را بانک و گفتای پاید **فی فنک** **فی سکون نوله** بوزن سنک ایکی معنایه در اول
فلاکت و پریشانی و بی سروپایی حکیم ولوی * قطعه * مدح کوی توام واسبک لنکیست مرا
نه نکو باشد مداح ترا اسبک لنک * چون قرینان مرا اسب و کرباشند ساز * من پیاده زوم
برده داماد بنک * ثانی بمعنی حنظل که کیست و کوست دخی دیر لر غایت آجی اولو را مالطیف
مسلمدر استاد فرخی بیت ثانی چشمش اربشه درسد * باز نتوان شناخت شهر از فنک
هر پیل عجب و عناد معناسنه در و فتح نوله قورصق و دخی بر جانور در در یسن پرداخت ایدوب کورک
ایدر لر **فی مع اللام** * قال **فی طالع** و تفال کرد یعنی اخترنیک گرفت مولانا جامی بیت باشد
نظر خسته قالی * افتد یچنان شکسته حالی * خواجه حافظ بیت روز هجران و شب فرقت
یار آخر شد * زدم این فال کدشت اختر کار آخر شد **فی فبال** **فی فتح باء موحدله** ایله ابتدا
معناسنه یعنی رنسنه نکه اولی ابوالعافی بیت فبال کار عشق آسان نموده * ولی دشوارها
افتد در آخر **فی فتیل** **فی معروف** و پلکدن بوکلش سننه مرنه اولور سه وله بیت چون فتیل
شمع بود از داغ جسم لاغرم * پیرهن مانند فوسر میدهد بیرون ضیا * لغت مشترکه در اوچی
یانش فتیل زبانه معناسنه و بوکلش سننه مقتول معناسنه و خرما چکر دینک ایچند اولان
یاغی و دخی بمقلار ایدند اولان و سخن **فی فرحال** **فی سکون راء مهمله** و فتح خاء معجمه ایله ایکی
جانبه صالشمس صاج که فرخار و فرخاک دخی دیر لر کتاب السامی فی الاسامیه فرحال ای الشعر
الذی لا جوده فیه یعنی اول ساج که قورجق اولیه **فی فرغول** **فی سکون راء مهمله** و ضم غین معجمه
و و معروف ایله ایکی معنایه در اول ایشی تأخیر ایلک معناسنه شمس فخری بیت اکرت
زولت اید باید * مکن اندر دعای شه فرغول * ثانی درنک و غفلت معناسنه حکیم اسدی

بیت بهر گزید اورد بشکول باش * بدل دشمن خواب قرغول باش * فسیل * کسر سبک
مهمله و سکون یای تحتانیله بو کرخه یه دیر لر عربده کوچک خرماقدانی کد فسیله دخی دیر لر ودخی
هر سنه نیک ویرامازی ایکی معنایه ترتیب اوزره شاعر بیت قناعت کن فسیلی و ماش و منجو
مکن معتاد طبیعت بر فسیلی * فن یعمل * فنوع آنچه در کد نش سکدسی * فن یعمل
مثقال ذره خیر ایه * قازمشدر تنکم بر نوع آنچه دخی وارد کد قل هو اللهی دیر لر اوزرنده سوره
اخلاص شریف یازمشدر که اخلاصیه دخی دیر لر مرور ایامله فن یعمل آنچه یه علم اولمشدر
ابوالعافی بویاهاملی بیئی نظم ایش بیت که خوبان هیچ نمیکیرند از توانه وزاری * بکام دل
رسی لایق فن یعمل اگر داری * فندل * بوزن و معنی فندل که قیو آردینه ایدر لر آچماق
ایچون بن الناس متعارفدر استاد لطیفی بیت در کونت چنان خراب شده است * که نمی
شد و او بعد فندل * فیال * فتح یای تحتانیله اوج معنایه در اول چتال در نال و اق و ثانی
اول زمینه دیر لر که یغور اولند مزروع اوله ثالث اقدم یعنی اول معناسنه ابوشکور بیت
پس این داستان کنش بگفت از فیال * ابر سیصد و سی و سه بود سال * فیما شل * فتح یای
تحتانی و شین معجه ایله بمعنی تنکج یعنی چین چین اولش سنه * فیشل * دخی حذف الفله
اول معنایه در میر نظمی بیت زخشم و کین مکن پیشانی فیشل * میاموزی زبانت لفظ مهمل *
* مع المیم * فاجام * فتح جمله خرما اغاچندن جمع اولند قدن صکره یرنده جا بجایاتی قلانه
دیر لر * فام * بشر معنایه استعمال اولنور اول کله آخرینه لاحق اولور دنک جهتندن
مناسبتی اولان سنه لر ایله مثلاً ازرق فام و سبز فام دیر لر مراد رنگی بیاند * خواجه حافظ بیت
ساغری بر کفم نه تاز سر * بر کشم این دلق ازرق فام را * شیخ سعدی بیت مرا همچین چهره
کلفام ید * بلور نیم از خوبی اندام بود * ثانی طعجه تیله دخی استعمال اولنور میر خسرو
بیت نوا سازی که بودش بارید نام * ندامت ساخت آرزو انکین فام * ثالث جنسیت جن تیله
ایراد اولنور خواجه حافظ * رباعی * انصاف بدای فاک مینافام * تازین دو کد ام خوبتر
کرد خرام * یامهر جهانگرد توازمشرق صبح * یاماه جهانگیر من از جانب شام * رابع دین که
وام مناسبه حکیم سنایی * قطعه * زیر فام بصد هزاران جان * از پی عارض سخن
فامش * چون تقاضا کراوست باکی نیست * کردن ما و منت فامش * بومعناه حکیم سنوزنی
بیت فام داران تو باشند همه شهر در دست * نیست کیتی تعی از فام ده و فام گذار * معنای
اول ایله معنای آخره شمس فخری بیت آنکه از امضاء حکمش یانت هر احکام کام * و آنکه
میخواهد ز قدرش چرخ نیلی فام فام * خامس خراسان مضافاتندن بر قصبه آیدر که انشا و شعر
و تاریخ علامرنده مهارتی فوق التعبیر و کمال فضل و عذیم النظیر اولان مولانا شهاب الدین فامینک
جای مولدی و منشأ اصلیدر * فام * فتح هایلله وجودده دری یا خود دری یه مثال سنه لر
بوزیاوب و بودیشوب بریره کلک معناسنه کد فام آمد یعنی بریره کلدی دینک او اور بومعنادن
جمع اولی فام اولنور میر نظمی بیت فام آمد جامه سر تا پا برش * شد پیشان رفت دستار
از سرش * خم * فتح خاء معجه ایله بر چار شب کی بزرگ درت طرفنه اغاچ لر بغلیوب نثار خاند
طو تار که نثار اولان نه ایسه ایچنه دو کیله حکیم اسدی بیت زبس کوه راند رکنار و فخم * هه

[illegible]

في مع النون * فاطر سين في فتح تاء مشناة وكسر سين مهملة ايله اوزرلك كه اسيندان وسيندان
 دخی دیرلر عربله حرمل دیدلر کدانی فرهنک میرزا والموید کی فاطر سندن في فتح تاء
 مشناة وسکون راء مهملة ايله معنی فراتر سندن یعنی یوقار وکنک و یوقار واولق میرنظمی بیت
 چو فاطر سندان قصه عالی بنا * کده رجائش کشته شاهانه جا کی فاتوریدن وفاتولیدن في
 کلاهما بضم التاء المشناة وواو المعروف وواو معروف وکسر سین
 فرهنک جها نکیریدن منقولدر کی فاتور سین کی ضم تاء مشناة وواو معروف وکسر سین
 مهملة ايله معنی سیندان یعنی حرمل کدانی الجمع بومعنائی مؤید میرنظمی بیت
 ازان سوید هایش رابدوزید * در آتش همچو فاتور سین بسوزید * بوبیت بر حکایه
 خلا لند وارد در کی فاخته کون کی ایوا چچکی ودخی هر نه که اوکیک قوشی رکنده اوله
 کی فاختیدن کی کسر خاء معجه وسکون یای تحتانیله پنه دمک یعنی باصلش پنه ویاخود
 یوکی ال ايله آیرمق میرنظمی در تعریف نوحه کردن پیر بیت زیدده در اشک پاشیده کرده *
 چو شیمینه ریشش فاختیده کرده کی فاختیر آمدن کی کسر خاء معجه وسکون یای تحتانی
 وراء مهملة ايله اطفال یوریکه باشلده قدا یکله که دیرلر کی فاداستن في فتح دال مهملة و تاء
 مشناة وسکون شین معجه ايله قار شولق وقار شوط و تاق وله بیت سپر فاداست بر ویش
 در اندم * بزدر فرق سر شمشیر حکم * بعض نسخه ده کیر و طومق معناسنه در کی فاوریدن في
 فتح راء مهملة وسکون نوز و یای تحتانی وکسر دال اول و فتح ثانیله معنی برکندن یعنی برنسنه ییرندن
 قورمق معناسنه وله بیت درخی میکر فته جای چون منج * بزور بازو فاورید ازینج *
 کی فاوریدن کی کسر زاء فارسیله اسمک عربیده ثواب دیرلر استاد ایبی * قطعه * قیاش
 کونش چکونه کتم پیار بکوی * ایا کدشته بشه رازیانی و بولخر * اگر ندانی بیندیش تا
 چکونه بود * کد سیر خورده بفار دیکارگاه اشتر کی فاش یوفدن في سکون سین مهملة وفا
 وضم یای تحتانی ايله یا توره ق معناسنه ابوالعانی بیت فاس یوقد باده چون حد بکند *
 ذوق هر چیزی شود در اعتدال کی فاطر سین في فتح شین معجه اول وکسر ثانی وسکون راء
 مهملة و یای تحتانیله صرم مشق نوعندن برنسنه در قرطه میشی اولور اما تناول اولور انجق نمایشی
 واردر کرمة السواد دیرلر کی فال زن في رمال وفال آچچی مولانا جامی بیت چون فال
 زنان ناخردمند * کرد آورده ست مهره چند کی فال کیران في رمالان و نهمان حکیم فردوسی
 بیت بخواند آن زمان شاه جاماسب را * همه فال کیران لهراسب را کی فاییدن في کسر تون
 وسکون یای تحتانیله شکری نکرارقینادوب صاف و پاک ایتک سکر فایید دیرلر صافی شکر دیگ
 اولور شاعر بیت سخن همچون شکر فایید باب * نوده صبح صادق سیم غیب *
 کی فام آمدن في فتح هایل یوزلک ووزر شوب برره کلک معناسنه در وله در صفت پیره زن
 بیت که فام آمده جلدش سراپا * چو کهنه کیسه کر پاس کویا کی فوا یودن في ضد فام
 آمدن مرقوم یعنی یوزلش نسنه آچلق معناسنه وله بیت چو آن کس در دو جایی بود فوا
 یکی در زیر یو دیک بالا کی فخمیدن في سکون خاء معجه وکسر میله وجوددن قیل قوپارمق
 و پنه دن دانه آیرمق و امثالی نسنده لره دیرلر بخسته بیت جوان یودی پنه فخمیدی * چو

چو فخمیدن شد دانه برچیدی کی فخن في سکون خاء معجه ايله قولاج کد باز دخی دیرلر عربله باع ۲۰۴
 دیدلر میرنظمی بیت در آنجا چاه بکد و فخن بوده * دهانش چون کف زندان کشوده
 کی فاطر سندن في فتح راء مهملة و تاء مشناة ايله یوقار واولق و یوقار وکنک وله بیت فراتر سندن بر یای
 آن کوه * بجالایش زمردان بودانبوه کی فراختن في فتح راء مهملة وسکون خاء معجه ايله معنی
 افراختن یعنی یوقار و قالد رمق حکم سوزنی بیت هست افخار من بتوای افخار من * وز تو فراخته
 علم فخر و مرقا کی فراخیدن في فتح راء مهملة وکسر خاء معجه ايله قیل اور پر ملک مؤید الف ضلاده
 ازم جانشندن معناسنه در یعنی بر بردن آیرلق معناسنه فرویدر کی فراخیر آمدن في
 فتح راء مهملة وکسر خاء معجه ايله اطفال ایکنکه باشلق کی فرارون في فتح راء مهملة اولی وضم
 ثانیله ايله هر نه که برزی آردنجه کورینور عموما و آسمانده خرده یلدزلر که برری آردنجه کورینور
 خصوصاً ودخی سره ايله اولان نسنه یه دیرلر صلاح اوزره اولسون فساد اوزره اولسون
 کی فریرون و فریرون في اول کسر راء مهملة وسکون یای تحتانی وضم راء ثانی ايله و ثانی
 سکون یای تحتانی وضم راء مهملة ايله ضد فرارون مرقومدر استاد دققی بیت حسودت
 آید از بهرام فریرون * نظری سوی برچینس فرارون کی فراشتن في فتح راء مهملة وسکون
 شین معجه ايله افراشتن و افراختن معناسنه کد یوقد و فادرمق معناسنه در کدانی فرهنک
 جها نکیری کی فراشیدن في فتح راء مهملة وکسر شین معجه ايله معنی فراخیدن یعنی قیل
 قوپارمق و بندن قیل اور پر ملک استاد بیت چو دید از هیبت او متو فراشید * که هر موی
 نش چون نیر کردید کی فراکن في فتح راء مهملة وکافله یکی فازلش ارق که آب روان اوله اکا
 فرغن و فرکن دخی دیرلر کدانی الموید کی فراموش کردن و فراموشیدن في اونو تاق نسیان
 معناسنه ابوالعانی بیت رفتم از کویت شهازل دل فراموشم مکن بیکرچه خوبازا فراموشی
 ز حسن شیوه است کی فراختن و فراختن في کلاهما بفتح الاء المهملتین وسکون انشاء المعجین
 یعنی آختن قاچ و امثالی نسنه چکنک شاه ناصر خسرو بیت فراخت از بهرین خدا * بدیخ
 از سر سرکشان اشتلم * ثانی معنی تربیت و تادیب کی فرام آمدن في برره کلک جمع
 اولق معناسنه کی فرام آوردن في برره کور ملک معناسنه ابوالعانی بیت فرام آورده
 عشاق هر روز * شه حسن پکوی درد و غم را کی فریون في سکون راء مهملة وکسر راء مهملة
 ايله بردکنلو اغاجدر سردی اولور اغاجنی بچقله یاروب آلتنه بر طرف تورل ایچنه ظلم اول
 سبیدن مصطکی کی دانه دانهار لور زیاده آجی و غایت مخذردر دخی او نوشد در وعقلی زائل
 ایدر طبیعتی درجه رابعه حار و یاسدر اکا فریون و فریون دخی دیرلر کی فرخاییدن في
 سکون راء مهملة و فتح خاء معجه وکسر ثانیله ایکی معنایه کلور اول ادبا و تربیت و اولق ثانی
 حیواناتک قولاغی آشاغی صرغش اواق مثال معنی اول استاد بیت لباس علم در بر کرده
 پوشش * بفرخایید اوراداد کوشش کی فرخسیدن في سکون راء معجه وکسر سین
 مهملتین ايله نرم کردن یعنی یومشقق کدانی فرهنک جها نکیری کی فرخیدن في سکون راء
 مهملة و فتح خاء معجه وکسر میله بدندن قیل قوپارمق و پنه دن دانه آیرمق فخمیدن مرقوم کی
 استاد لطیفی بیت زفر خمیدن پنه مراچه عاربود * به پشت خار کشم منت کسان نکشم *

کامروز فروز نیست * که باغ و راغ هم خلد نیست * شمس خیزی بخت همه فصول شما
 فرودین و فسان باد * مدام مجلس تو باد بر کل نسرین * امیر معزی بیت همیشه تا که چهار
 سپهر بیکرین * جوان و تازه همگام فرودین دارد * اول وقت و زان اولان باده باد دیور و باد
 فرودین دیر کذا فی المجمع که فروردگان و فروردیان که کلاهما بسکون الرائین المملتین
 وقع الواو و کسر الدال المهمله خمسة مسترقه به دیر لر بوش کون اهل فرس قتلانده غایت
 معتبر در پاکیزه اثواب کیرل و لطیف طعام و میوه را تناول ایدر لر نوکولر عید و جشن کونلر ایدر
 کاهنهار همسهمیمیمیم بوش کونده اولور کذا فی فرهنگ جهانگیری لفظ مذکورک شرحی
 باب الکاف که هنیار لغتی زیانده ذکر اولور انشاء الله تعالی فرورد کانی تعریب ایدوب فرورد جان
 دیدار ذراتش بهرام بیت نه نور و زبشه ندونی مهر کان * نه جشن و نه رامش نه فرورد کان
 که فرختن و فرختن که کلاهما بسکون الراء المهمله و الخاء المعجمه و کسر الهاء ایکی معنایه در
 اول تریب و نادیب ابلک کال اسمعیل بیت جرم من عفوکن جوانمردا * که عیانیت پیرا
 فرخت * ثانی یعنی فراختن مرقوم یعنی تیغ چکمه که فرهیزیدن که سکون راء مهمله
 و یائین تحتانین و کسیرها و زاء معجمه ایله یعنی فرختن مرقوم که فریدون که بر مشهور
 پادشاهد که فحاک ماری قتل ایدوب برینه پادشاه اولدی اوج فرزند وجوده کلوب برینک آدی
 ارج و برینک تور و برینک سلم ایدی کنده و حیاته ملکئی اوج بخش ایدوب هر برینه حصه لرین
 تسلیم ابلشیدی بعد تور ایله سلم بکمل اولوب ارجی قتل ایدر اول کونین اولادزی میانده
 جنک و آشوب در کار اولوب کینسرو ارج نسلندن و افراسیاب تور نسلندن و ایرانیلر ارجک
 احقاد و اعقابی و تورانیلر تورک نسلندن ظهور ایدوب مدت مدید ازلندن فتنه قلعه مدی
 فردوسینک شهنامه سی بونلرک احواله مشتملدر بعض فرهنگلر فریدون بر شهرزومی واقعدر
 و بعض فرهنگلر ضلالت اوزر و حقیقه فریدون دیر لر که فروریدن که ایکی رانک کسری و ایکی
 یای تحتانیک سکونیه اموردینک راستکار و راه ایمانده مستقیم و دیندار اولمق معناسنه در کذا
 فی المجمع شاعر بیت مردنیک فریوریدن کار * میشود یار ساو زهد شمار که فریه که
 سکون راء مهمله و فتح یای تحتانیه لقب معناسنه در معروفی بیت بهره تو آفرین باستان
 زهد مشتری * قسم خصم از خمس کیوان فریه و نفرین بود که فراکن و فراکین که فتح
 زائین فارسیین و کسر کافله چیل و زست و پشت شمس خیزی بیت همیشه تا که مرد صالح و پاک
 شود دوری ز تلویث فراکن * استاد و دکی بیت گفت دینی را کداین دینار بود * کین فراکن
 موش را پرور بود که فرولیدن که خم زاء فرسی و کسر لامله بر مرده شدن یعنی صواب که
 پرولیدن دخی دیر لر که فسان که فتح سین مهمله ایله ایکی معنایه در اول برطاشدر قباچ
 و خیر و بحق و امثال دهمور نسلنر بیلوب کسین ایدر لر حکیم خاقانی بیت خیر فتنه
 چو بشد کند در ایام تو * خیر خصم تو کشت خیر اورا فسان * مجمع الفرسه سنکست که
 ازو چرخ سازند یعنی برطاشدر که آندن چرخ دوزلر واسطه نیز کونند واسطه دخی دیر لر حکیم
 انوری بیت ایدام دومقرست که در خیر الماس * ناداده لبش بوسه سرا پای فسانرا * ثانی یعنی
 افسانه یعنی بی معنی و بی فایده حکایه معناسنه شاعر بیت ایدل مباح غره فسان و فسوس

۲۰۶ و فسوس را * هرگز مدان تو مهر کیا اصل سوس را * بعض فرهنگلر کسر فایله مرویدر
 که فسانیدن که فتح سین مهمله و کسر توله یعنی پاسبیدن و راست کردن و رام کردن
 و افسو فکری کردن معنایه در کذا فی المجمع که فسلتون که سکون سین مهمله و کسر لام
 و ضم یای تحتانیه بدر قطونا دید کیری تخمدر که فسن که فتح سین مهمله ایله فسان مرقومک
 معنای اولنه مراد قدر بیلکی معناسنه فسان لفظنک الی حذف اولمشدر اثیرالدین اخسیکنی
 * قطعه * قرصه زرین خود قتل حسودش را زند * تیغهار آتشین بر آکون سنک فسن *
 چند ساطوری مطیع کم آمد که آن * که زند جود تو ازم رذعا بر قسم که فسیبایدن که کسر
 سین مهمله و نون و سکون یائین تحتانین و فتح باء موحده ایله آتی طو توب یدمک والندن
 آخرک الله و یرمک کذا فی فرهنگ جهانگیری که فسیبیدن که فسیبایدن مرقومدن
 اختصار اولمشدر که فشدین که کسر شین معجمه و سکون یای تحتانیه حیواناتی قافتی
 وال ایله یدمک کذا فی فرهنگ جهانگیری بومعنائی مؤید میر نظامی بیت چواحب جوان
 آن بل نامدار * فشد و بروشد در آندم سوار که فشان که فتح شین معجمه ایله یعنی چشان
 و رقوم و له بیت بد سنش گرفته فشان کران * بروجه کرد و نداده امان که فلاخان و فلاخن که
 کلاهما به فتح اللام و الخاء صیان دید کیری نسنه در که آنکله طاش آتارل اکثر چوبانلر و پیاده یکه
 کیدنلر و النورلر ایراقدن خصمه طاش آتوب یقیننه کتور مرکا فلاسنک و قلباسنک دخی
 دیر لر فرهنگ میرزاده باخم و کلاسنک و نلاسنک دخی دیشد و کی مسطور در مثال اول مولانا جامی
 بیت شه از سنکی که دارد کوش از خوانی چه سود اورا * که خواهد دست مرکا آخر نهادن
 در فلاخان * مثال ثانی و له بیت نخستین خواند استادان پرف * که کردند از ایشان یک فلاخن
 حکیم اسدی بیت بسنک فلاخن ز صد کام خوار * بد وزند در خواه پنج استوار * اثیرالدین
 بیت همه تا قطب با طورست زیر کنبد اخضر * شکر باشتن زیک پله است و اردیگر فلاخان
 که فاحمودن و فاحمیدن و فاحودن و فاحمیدن که کام بسکون اللام و فتح الخاء بدندن قیل
 قویار مق و نیه بی دانه دن آرمق معناسنه ابر المعانی بیت دلم دست غم را عشق جانان *
 دمام فاحمید نیه آسا که فاحن که سکون لام و فتح خاء معجمه ایله ایکی معنایه در اول مختصر
 فلاخن در ثانی فلک آبادده بر قصیه آیدر که فلماخن که سکون لام و فتح میله فلاخن مرقوم
 یعنی صیان که آنکله طاش آتارل کذا فی المجمع که فاحمیدن که فتح لام و سکون نون و یای
 تحتانی و کسر حمله یعنی اندوختن و مجمع آوردن که الفاختن و الفقدن و الفحیدن
 و الفندن دخی دیر لر مختاری در مذمت فلک بیت این ترازو که آنچدر سنجید * جز همه سود
 خویش نفاعد که فلیوان که کسر لام و سکون یای تحتانیه ایکی معنایه در اول یعنی آتش
 پرست ثانی یعنی سرکشته و حیران حضرت مولانا قدس سره بیت تابای خویش باشتند
 آمده * آن فلیوان جانب آتش که فحیدن که سکون نون و یای تحتانی و کسر حمله
 کرنگ که بازندن دخی دیر لر شاعر بیت از می دوشینه خمور آمدست * میکشد خمازه
 و فحیده باز که فن که اوج معنایه در اول حمله و ریو ثانی راندن ثالث صنعت و هنر معناسنه
 بولفت مشترک در عربیه بومعنایه جی فتون کاور نوع والوان کی والافانین الاسالیب و زجل

متفنی ای ذوقنون والفن النوع والاسلوب فی فهمیدن فی سکون ها و کسر مهله آ کلق
 شناختن معنای نه که در بیشتر بیت شعر گفتن کرچه در صفتن بود * لیک فهمیدن به
 از گفتن بود فی فین فی سکون یای تحتانی و فتح جمیله سداب دید کاری در که تقیل رایحه لو
 بر او تدریکن صداعه نفی وارد بر بعض نسخه ده جم پرینه خاه معجه واقعدر شاعر دیشد بیت
 کرچه فین میکند دفع صداع * لیک بوی او کران آید بشم فی فیلکون فی سکون یای تحتانی
 و فتح لام و خم کاف فارسیله قند زده دید کلمی فاده سز بر او تدریج و انات یز و ر نوع تشدیر
 اصلا ایشه بر امر میر نظمی بیت نیست نفیس چون کیه فیلکون * نه خرد دار دبسر رانی
 جنون فی فیمون فی سکون یای تحتانیله بوزن میون بر آد در که بلانندن عذرایه بغلش ایدی
 فی مع الواو * فالکو فی رمال و فالحی معنای نه فال معلوم و کو کویندن اسم فاعل در
 فازن و فالکیر دخی دیرل شاعر بیت مرده دار از طالع او فال کو * بعد ازین اورا نباشد
 جز نکو فی فتو فی فتح تاء مثناة ایله معنی فریفته و غره یعنی آلد انش شمس خری * قطعه *
 در پس کوس از تو پنهانست * هر کجا صفدریست بر دل کو * ملک را بلیغ کردی پاک *
 از حسود مخالفان فتو فی فقیله مو فی مجنون دیک اولور زیرا مجانبینک صاچلری پریشان
 و فقیل کی قورق اولور اول تقریله فقیله مو دیدلر مولانا آ ص فی بیت تویی که شمع شب
 وصلت آرزو کردی * هوای عشق تو اورا فقیله مو کردی فی فراسو و فراسو فی کلاهما
 و فتح الراء المهمله و ضم التاء المثناة اولها بسین المهمله و ثانیها بسین المعجه قران معنای نه که
 فراسو و پرستو و پرستوک و فرستوک و فرستو و فراسو و فرستوک و فراسو و فرستوک
 دخی دیرل فی قرخو فی سکون راء مهمله و فتح خاه معجه ایله بوزن بحر و باغ و انچه و سایر
 اغاچلرک کرک بوستانی کرکسه بری اولسون قوریلرین و ناهموارلرین بودا یوب پاک اتمک
 معنای نه شمس خری بیت شاخ زر دل و کو هر آرد بار * کرینام گفت بود فرخو * تحفه
 الاحبابه مزروعات و زمین باغی خار و خاشاکدن پاک اتمک دیرل فی فرستو و فرستو فی
 کلاهما بفتح الراء المهمله و ضم التاء المثناة و سکون السین المهمله و سین المعجه یعنی فراسو و فرستو
 فی فرغو فی سکون راء مهمله و فتح غین معجه ایله معنی فرخو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو
 طواشی * قطعه * خایه و کیرطواشی نیراند بصلاح * بلکه از مهر فسادش همه کردند درو
 چوبه بیند که درختی نبود باروری * شاخ زاید بکنند از بدن او فرغو و فلیو و کسر لام و سکون یای
 تحتانی و و او ایله سرکشته و سر اسیمه که فلیو و فلیو و فلیو و فلیو دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره
 بیت جامی معنی شمع است ای فلیو * کاندرومی در نکب بول دیو فی فتو فی فتح نون و اخفاء
 و او ایله معنی فتو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو و فرستو
 کن انجام کارت ای فتو فی مع الهاء * فاخته فی سکون خاه معجه و فتح تاء مثناة ایله لغت مشرکه در
 عربیله دخی فاخته دیرل او لیک دید کاری قوشند که خوش اندام و خوش آواز و شاد و هیچ و شاعر
 یو قدر که نظمند بسلمه مش اوله عربیله جمی فواخت کاور ابو المعانی بیت شعر که بر سر سرو
 سز افراز * شود فاخته بعشق یار دمساز فی فاخته آمل فی کسر خا و سکون یای تحتانی و زاء
 معجین ایله هنوز یوریمکه باشلمش طفله دیرل فی فاده فی فتح راء مهمله ایله بوزن خاره یورغه

۲۰۷ یورغه آت که باره دخی دیرل عربیله پنهان که موش معنای نه در فی فاده فی فتح زاء فارسیله معنی
 نه از که اسیمه در عربیله ثوباد یورلر امیر خسرو بیت هر که دهن باز بود غافلست * فاذ زخوابست
 و ملال داست * وله بیت خوابکه عیبر کت پس از چه معنی غنچه را * فاده می آید مکر
 خاصیت عیبر گرفت * شمس خری بیت چنان بخت تعدی کند کالحق * مؤدی بر سرایت
 قیست فاده فی فاعره فی سکون غین معجه و فتح زاء مهمله ایله در او در هند و ستاندن کاور
 یمن دیارند دخی اولور نخود کبیر بر طرف یارق ایچند بر کوچک سیاه دانه چکی وارد ترکین
 آغزی آچق دیرل اذات الف ضلاده عطر دن بر نوع در که نخود مقداری اولور فی فاعیه فی کسر
 غین معجه و فتح یای تحتانیله صاری به مائل بر نوع چیکدر زنبقه بکر و خوشبو خوش اندام اولور
 اکثر هند و ستان دیارند اولور هندی اسانند چنپا دیرل فی فالوده فی معزوفی پالوده دید کاری
 طوایم در تعریب ایدوب فالودج دیدلر بعض لغت فالوده و فالوزدق دخی دیرل شاعر بیت بخت
 اگر یاری دهد دندان سندان بشکند * کر نباشد یا ورش فالوده دندان بشکند فی فامره فی
 سکون میم و فتح راء مهمله ایله فرخاره قریب شهر آدید بری نظیر خوبلری حاصل اولور کذا فی
 فرهنگ جهانگیری فی فانه فی بوزن خانه بش معنای نه کاور اولا قیو اردنه قودقلری بیوک
 اغاچ که پانه دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره * قطعه * در پشته شیران ایران شو و از زخم
 میندیش * کاندیشه و ترس آن همه ز اشکال و بانه است * کالج بود زخم همه رحمت و مهرست
 لیکن پس در وهم تو مانده فانه است * شاه ناصر خسرو بیت ترا خانه دینست و دانش درون
 متو * درین خانه سخت کن در فانه * ثانی اول چویدر که اغاچ برار ایکن یاریفه صوقار که نیر
 یاراسون دیو شمس خری * قطعه * دشمنت کرچه آدمی شکست * هست کتر بیسی
 ز پنهان * سر اورا نهند بخاران * در میانهای چوب چون فانه * ثالث دیرل التمه است حکام ایچون
 صوقدقلری چوی در مولانا کسائی بیت طابع کرستون تن ستون راء بیوسیندن *
 نکرد در کز آن فانی کش از طاعت نهی فانه * رابع کوچک حوض خانه معنای نه در خواجه
 عید او بکی بیت به پیش ربت تو چرخ منکوب * بزد هست تو بحر فانه * خامس ز فانه
 معنای نه لکن استخفاف از اسی حذف اوامشدر حکیم سوزنی بیت پاشن تو بندد بفر خود ز فر
 فلاح * برمه وی در بیکل فانه آتش * مجمع الفرسه کفشگران پابوچ قابی اراسته است حکام
 ایچون صوقدقلری چوی در فی فخره فی سکون خاه معجه و فتح فاوراه مهمله ایله یعنی
 سپوس و کفالتش اتمک معنای نه حضرت مولانا قدس سره بیت آن یکی میخوردن فخره
 وان ذکر امرغ مسی بابر * شاه ناصر خسرو بیت فخری مکن بدان که تو میند بزه خوری *
 بابت باب بر زده یک نان فخره فی فخمیده فی فتح خاه معجه و کسر میم و سکون یای تحتانیله
 دانه سی آیرلش فیه عربیله علوج دیرل فی فخمند فی سکون خاه معجه و ثون و فتح مهله معنی
 فخمید مرقوم کذا فی فرهنگ و فانی فی قدره فی سکون دال و فتح راء مهمله ایله خرمای
 چو یارندن اورلش بوریا که سقف اوزرینه دوشلر اشاعی طیراق دو کلسون ایچون میر نظمی
 بیت بکیسه منکر یز کردیده * فراس و پستش کششت قدره فی فاخته آمل فی
 فتح راء مهمله و کسر خا و سکون زاء معجین ایله ایملر طفل که فاخته آمل دخی دیرل استاد لیلی

الفرقة الطائفة من الناس وضم فایله آرمق والفرقة اسم من هذا في فرکنه في سکون راء مهله
ونون وفتح كاف ايله بمعنى فرسوده کذا في الجمع في فرمانه في سکون راونون وفتح هم وکسر
دال مهملتين واطهار هایلها حاکم وقضى يعنى امر ايدى ديك اولور شيخ ابوسعید ابوالخیر
* رباعی * عقرب سر زلف یارومه چنبره اوست * شیرین دهنی کشته در شکر اوست * با این
همه کبر و ناز که اندر سر اوست * فرمانده روزگار فرمانبر اوست * فرواره في سکون راء مهله
اولی وفتح ثانیه ايله بمعنى کنجینه ویا زاوی که یوکسک رده اوله ترکیب چار طاق و عربده علویه دیور
کذا في الجمع في فروانه في سکون راء مهله وفتح واو و نوله بوزن و بمعنی پروانه شمس فخری بیت
آنکه باشند کرکسان سیمهر * شمع قدر و راجه و فروانه في فرخته في سکون راء مهله و نوله
معجه و فتح ما و تاء مثناة ايله مؤدب وزیرک و صاحب فهم و ذکا معنایه شمس فخری بیت
طالمان را که از جهان کم باد * کرده دشمنان فرخته * بر معنای دخی چفته قوشیلان
او کوزدر في فره في فتح راء مهله مشدده و اخفاء هایلها شکوه و آرایش استاد فخری بیت
فره شاهى خدای جمله بتودار * زانکه بر چهره توست بدیدار * حکیم زاری قیستانی
بیت زبشائیت فره ایزدی * معین بدیدست بی استیاء * وراء خفقه آسوده و راحت
معنایه در ابوالمعانی بیت در زیر سایه ات شده خلق جهان فره * اکنون هیچ کس نرسیده
غم و الم في فريده في کسر راء سکون یای تحتانی و فتح دال مهملتين ايله بمعنى خود راى و مغرور
و صاحب پندار کذا في الجمع في فرشته في کسر راء مهله و سکون یای تحتانی و شین معجه
و فتح تاء مثناة ايله فرشته در کذا في فرمک جها نکیری في فراينه في فتح زاء معجه و یای
تحتانی و سکون نوله آر تورجی معنایه اسم فاعل او اور شيخ ابوسعید ابوالخیر * رباعی *
ای آنکه بملک خویش یابنده تویی * و ظلمات شب نور فرایند تویی * کار من بچاره قوی بسته
شاه * بکشای خدایا که کشایند تویی * فرزده في سکون زاء معجه و فتح دال و راء مهملتين
ايله فرزده مرقوم معنایه در في فرغرده في سکون زاء فارسی و را و فتح غین معجه و دال
مهملتين ايله بمعنى خیسید و آغشته یعنی اصانتش و بوغرائش حضرت مولانا قدس سره
بیت علم اندر نور حق فرغرده شد * پس ز علمت نور باید قوم لد في فرغنده و فرکنه في
کلاهما بسکون الزاء الفارسی و نون و فتح الغین المعجه و کاف الفارسی چرکین و پاشت و پاید
معنایه پورهای جامی بیت بجز کند و فرغنده افزون نشد * اگر مدهدی یافت تاج زرین
حکیم سوزنی بیت کمره هجر اوست پیش دلم * کنده و شوخند و فرکنه في فره في فتح زاء و راء مهله
هر زمان کندونی گیرلی و پاسلی و ملوث طوتان آدم دیور شمس فخری * قطعه * بعد ازین
در مملکت انصاف شاه * ظلم را بیکه وی نکند از فره * باز دارد پاک اخلاق تو * اهل بدعت را
ز احوال فره * استاد رودکی بیت این فره پیر زهر تو مرا خور گرفت * برهاندا زوا یزد چیار
مرا في فره في فتح زاء معجه ايله آلت رجل معنایه در کذا في الجمع في فسانه في فتح
سین مهمله و نوله ابکی معنایه در اول حکایات و امثالی نسته ل و ثانی مشهور معنایه در که
افسانه دن مخفقد في فسانه في فتح سین مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانیله
جمع الفرسانه افسون خوان معنایه در بیه معنایه شیخ نظامی بیت بچاره کری زیرک و هوشمند

و هوشمند * فسون و سائیده کرده بند في فسفسه في سکون سین اول و فتح فاوسین ثانی
مهملتين ايله بونجه معنایه که اسپست و سپست دخی دیور عربده فصصددیرل غالباً تعجیم
اولشدر و رطبه دخی دیورل في فسله و فسیله في اول سکون سین و فتح لام و ثانی کسر
سین مهملتين و سکون یای تحتانیله کلاهما آت سورسی که ترکیب ایاقی دیورل بمانده کوز
بارکیر معنایه استاد فخری بیت مرغزاری که فسیله که اسپان توکشت * شیرکا نجار صد
خرد بخاید چنگال * شمس فخری بیت برده زانعام شیخ ابواسحق * هم فسیله زار و هم سیله
هر بیده خرما و آینه دیورل محمد کشمیری فسیله شاخ درخت را کوبند دیش في فغواره في سکون
غین معجه و فتح واو ايله مقبر و صامت اولوب سوزه بحالی اولماینه دیورل بعض نسخه ده بخالتدن
و یاد هشتدن و یا خود بخردن منحصراً و لاق معنایه ابوشکور بیت فغفور بودم و فتح پیش
من * فغ رفت و من بماندم فغواره * فتح ضم فایله محبوب معنایه در بخیک بیت ای
کرده جهانی بخفا غمخواره * تاروی تو دیدم شده ام فغواره في فکه في فتح کافله احق
و نادان معنایه در میرنظمی بیت شود مغبون از هر کار معکوس * هر آن نادان فکه
با حیف و افسوس في فلاته في فتح لام و تاء مثناة ايله شرفنامه ده بسدل که اركدن و اوزمدن
اولور ترکیب اکا با صدق دیورل و پارچه پارچه ایتد کزیده کوفتدیورل اما اصحی بکمز اواق اوزره قل
اولشدر بوبیتدن فهم اولور میرنظمی بیت نباشد جای عشرت هر کلاته * نکیرد جای
شکر افلاته في فلاله في فتح لام و دال مهمله ايله بیوده و بمعنی سوز ابوشکور بیت
یک فلاله سخن بخوام گفت * خود سخن بر فلاله بودم را في فلاله في فتح لام و واو ايله
سرکشته و حیران معنایه که قلیو و قلیوه و کالیوه دخی دیورل حضرت مولانا قدس سره
بیت بخویش آی و چنین خویش را فلاله مکن * کدایت کوبد کولست آنت کوبد دنگ
في فاخمه في سکون لام و فتح خاء معجه و میله اوج معنایه در اول یعنی قفل ثانی حلاج
مشبهه سی که آنکه پنبه آتارل حکاک بیت گرتو خواهی که بفخمنه ترانیه می * من میایم که
یکی فاخمه دارم کاری * ثالث دجه کبران که فاخم دخی دیورل یعنی کفره مزاری في فاختون في
سکون لام و ضم خاء معجه ايله بمعنى فخمید و کثرت استعماله پنبه دن غیری یه ده اطلاق اولور
شاعر بیت موی زیر بغش کشت دراز * وز قفاموی پاک فاخوده * کذا في القفه اما بیتدن
معنی برکنده ظاهر اولور في فاخیده في سکون لام و یای تحتانی و کسر خاء معجه ايله بمعنى
پنبه زدن و دانه رزان بیرون کردن کذا في الجمع یعنی پنبه دن و اوزمدن دانه چیمقار مق
معنایه در في فکه في سکون لام و فتح کافله آغز شق که ابکه طاقوب ایاک اکیرلر میر
نظمی بیت رودسوی قفای خویش پنهان * چو فلکه بوده است در دو کتکان في فله في
فتح لامه سد آغزی که هر دیشی حیوانک سودندن ابتدا کلن و تشدید لامه ده جایزد
منوچهری بیت نوای مطریان دارم و بریطهای کویته * مساعد ساقیان دارم و ساعد های چون
فله * تخفیه قله شمس فخری بیت گرتاب چشم تو بسوی کله بگذرد * در پشت کوسفتند دگر
خون شود فله * حکیم سوزنی بیت نرم و لطیف و نازکم چون فله و شیرتر * وز همه عضو
آدمی من بشرف بسم ستره في فلیبه في کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح باء موحله ايله

و فلیوه بی بودخی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح و اوایل سرکشته و حیران که فلیوه
مرقوم معناسنه در بی فلیوه بی سکون لام و فتح و اوایل هایل فرهنک جهانگیریده فلیوه
معناسنه در بی فنه بی فتح و اوایل هایل فنه مرقوم معناسنه و آندن غفقد در بی
معناسنه در بی فنه بی فتح و اوایل هایل فنه مرقوم معناسنه و آندن غفقد در بی
مانده در سخن چنان برکشته حال بی فنه بی فتح و اوایل هایل فنه مرقوم معناسنه یعنی قیو
آردنه قویلان اغاج پاره سی که آچماق ایچون قورل و نجار و کسار اغاج یارمق ایچون قودقاری
چهی کذافی فرهنک جهانگیری بی فنه و فنه بی ایکی معنایه در اول کورک که آنکله باقی
قرشدر رل ثانی کی کورکی که آنکله کی بی یوریدر لر بی سوزه عاجز اولانه دیرل بی قیدافه بی
سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله و فایله بر عورت آدیدر که ولایت بر دع آنک زیر حکمنه ابدی
قافله قیدافه دخی دیرل کذافی المجمع بی فیشله بی سکون یای تحتانی و فتح شین معجمه ایل
شکخ معناسنه که فیش و فیشل دخی دیرل بی فیماجه بی فتح یای تحتانی و حیم و سکون
لامله بی دیک معناسنه در ابوالمعانی بیت بی تکلف میرده مردم بیزم دیگران بی کریم
بزم ما آنهم فیماجه آمدست بی فنه بی سکون یای تحتانی و فتح نوله سیل باشی یعنی ابتدا
آق سیل میرنظمی بیت شد طوفان ثانی سیل اشکم بی که بوده در جکر فینه سرشکم بی
بی مع الیه بی فاش رستنی بی سکون شین معجمه و سین و نون و فتح راء مهملتین و تاء مثناه ایل
اوزرک که فارسی و اسپندان و سیند دخی دیرل عربی حرم ل دید کاریدر بی فایحه بی
کسر لام و حیم و نون و سکون یای تحتانی و قافله بر او تدر اوج صایل چیمه آخرد بر اقلری و الح
چیکلری او و استاد لطیفی بیت مردمی چون دم زیتلا میزنی بی باز میجویی تو فایحه بی
بی فتوی بی سکون تاء مثناه و کسر و اوایل جواب و رملک معناسنه بی خواجه حافظ بیت
فتوی پیر معان دارم و عهد یشت قدیم بی که حرامست می آنج کده یارست و ندیم بی عربی
فتح و اوویای مقصوده ایل او قورل بی فراخ دست بی وسعت مال و کثرت زرق و دولندن
کنایه در ابوالمعانی بیت از روز ازل منصب ماعشق ترا بود بی زان بوده فراخ دست بی ماعت
واندوه بی فراخ روزی بی کار و کسبی و افرا را ده دخی و تکاورد یکدر روزی نصیب معناسنه
فراخدن مراد وسعت در بول معناسنه بی فراوی بی فتح راء اول و ضم ثانی مهملتین ایل
اکسه و کیرودیم در عربی قفا معناسنه میرنظمی بیت فراوی کس را سخن هم مکوی بی
اگر مرد باشی بکورو بروی بی فرودی بی سکون را و ضم باه موحد و کسر دال مهملتین ایل
بر عبادت اول کسه یه دیرل کدین حق و ره راسته سالك اوله مثلاً فریود کیش و فریود دین دیرل
یو معنایه فرودی دخی دیرل اما احی فرودی در کذافی فرهنک جهانگیری بی فری بی
سکون راء مهمله و کسر باه موحد ایل فیه معناسنه در حکیم انوری بی قطعه بی صریقلم ای
تو فتح صورت بی که مردم از او آید احیاء موتی بی باب هست خامش و زو عقل کوبا بی بتن
هست لاغرو زو ملک فری بی وله ایضا بیت حرارت خطت با کران رکابی کوه بی زیول کاده
کوه های فری را بی حکیم ناصر خسرو بیت بدل بیان کزدیدن همی بی چشم بود بی بدست بلند
قصاب لاغرو فری بی فرخی بی فتح راء مهمله و سکون خاه معجمه و کسر حمله یعنی زشتی یعنی

یعنی چرکین حکیم سوزنی بیت نیز و ادا دارد از فرخی بی این شعر بی کریمین شعره زور انشام بی
بی فرسای بی سکون را و فتح سین مهملتین ایل ایکی معنایه کاور اول فرسودن لفظندن
صیغه امر و وصف ترکیبی اولور مثال امر بی شاعر بیت ختم را نیم دستبردنای بی سر
بخشش زیر بی فرسای بی مثال وصف ترکیب بی کمال امعیل بیت هیچ نقصان نکند مملکت
حسن ترا بی کردی شاد کنی خاطر غم فرسای بی ثانی اوچق طوتمشه دیو فرسای دیرل
ای فرغوی بی سکون راء مهمله و ضم غین معجمه ایل طوغانه مشابه بر قوشدر آندن پکرک
اولور سرجه و بلندرجین اولر آتمه چه دیرل بی شمس خری بی قطعه بی ابوالعقی سلطانی که
باشد بی کریم و عادل و دانا و خوشخوی بی فرود آرد ز کردون کوکی را بی اگر عدلش دهد بالی
بفرغوی بی فرهنکی بی سکون راء مهمله و نون و فتح ها و کسر کاف فارسیله تعلیم و تادیب اتمک
معناسنه در بی فرهودی بی سکون را و ضم ها و او معروف و کسر دال مهمله ایل فرودی
مرقوم معناسنه در بی فرهی بی کسر راء مهمله مشدده و هایل فروشکوه طوتمق معناسنه
مجدد حکیم بیت فرخ های دولت و سعد سپهر ملک بی ای آنکه سایه ات بجهان فرهی دهد بی
حکیم فردوسی بیت که چیست آن ده و درخت سخی بی که تازه است و شاداب و بافرهی بی
بی فری بی کسر راء مهمله ایل معنی آفرین منوچهری بیت فری زان تیغ وی هنکام دجا بی
چنان دیبای بوقلمون ملون بی فرهنک و فانی ده یعنی پسندیده و نیکو بی حکیم خاقانی بیت
خال ز غالیه نه هر کس روی سبب را بی خال ز خون نهاده بد مشاطه فری بی فریوری بی
کسر راء مهملتین و سکون یای تحتانی ایل راستی دزدین و دخی راحت اعتقاد اولاق معناسنه در
کذافی المجمع بی فسای بی فتح سین مهمله ایل فرهنک جهانگیریده اوزم چکر دکی اما بعض
نسخه ده صادم مهمله ایل فصای واقع در لکن فارسیله صادم مهمله سین ایل روایت اولمشدر
مجمع الفرسه افسون خوان معناسنه مرقوم در حکیم انوری بیت و بر آرد بمثل مار با فسون
ز زمین بی ارشعای فلکی راجه غم از فاء فسای بی فنه بی کشتی بی کی بی یودند کاری کور که دیرل
بی باب الفاء المکسوره مع الالف بی فرا بی فتح زاء معجمه ایل افزاییدن لفظندن صیغه امر
و وصف ترکیبی در جانفزا و فرحقزاک و و صم مصدر دخی اولور افزایش معناسنه بولفتک
استعمال مشهوری فتح فایله در اما ارباب لغت مکسوره ده روایت ایل کین تبعیت اولندی
بی فنا بی فتح نوله پلش خانه یعنی اوک اوکی لفظ عربی و لکن فارسیله ده یو معنایه استعمال
اولنور بی میرنظمی بیت چنزاری فنانی خانه بیده بی چنانکه از لطافت دل کشوده بی فنا بی
سکون نون و فتح حمله کرنک بولفت فتحه ایل ده جای زدر کذافی المجمع عربیله تمطی دیرل
و بعض ولایت که نزه دیرل مثلاً فلان کس می که نزه دینلور کذافی شرح السامی اما ادا
الفضلاده فتح فایله برف معناسنه و کسر فایله دمه معناسنه مسطور در فرهنک جهانگیریده
صیغه منالغه دخی استعمال اولنور دیو تحیر اولمشدر بی مع الیه بی فراسب بی فتح را
و سکون سین مهملتین ایل اوج معنایه در اول اگری زوله در که قیو آلی در ثانی قیونک یوقادو
جانبی ثالث طام کنار لرینه ایشد کاری طریه دیرل یو معنایه میرنظمی بیت فراسب بام او
از غر و اقبال بی درود یار او از جاه و اجلال بی فریب بی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی ایل

ایکی معنایه در اول آلد اداق معناسنه شمس خیزی بیت ایام عدل خسرو رستم مهابت *
نه روزگار زرق فزونست باقریب * ثانی اسم مصدر استعمال اولنور آلدایش معناسنه
مولانا جامی بیت خورده از شعله دهر قریب * مبتلا کشته باین زینت و زیب * مجمع الفریضه
یعنی عشوه حکیم سنایی * بیت * در قریب آباد کین چند خواهی داشت حرص *
چشمشان چون چشم زکس دست چون دست چنار * بومعنایه مولانا عرقی شیرازی بیت ناز
آفت و کربشه بلا عشوه دلفریب * یاران حذر کنید که طوفان فتنه است * بیت اسم فاعل
اولور کوکل آلد ایچی معناسنه * مع التاء * فرست * کسر راوسکون سین مهملتین ایله
ایکی معنایه در اول فرستادن لفظندن فعل ماضی در گاهی مصدر استعمال اولنور ثانی
فرستوک لفظندن مخفدر قرانچ معناسنه ایکی معنایه ابوالمعانی بیت شهباهار چومرده
فرست چند شتا * که منمزم شود آورد فرست این پیغام * درودست * ضم را وواو
معروف و فتح دال مهملتین ایله ایکی معنایه در اول کوشه و خواننده که نغماتی مسلسل آواز ایله
ایده لودایزه ایله اصول طویل حکیم خاقانی بیت بر پرده عدم زن و زخمه ببرز آنک *
برداشتست بهر فرودست این نوا * ثانی ولایت بشکالیه دیو اهل هند وستان مردم بشکالیه دن
خواننده لایده نه فروز سنی دیو لرحیر یلقانی بیت چون نوای سخن اینجا فرودست رسید *
هر چه خواهی که بود آن توو این توباد * فهرست * سکون هاوسین و کسر راه مهملتین ایله یعنی
قانون ضابطه اجمال و کتاب اوللرنده ابواب و فصول اجمال ایالت اگر چه را قلم الحروف و ضابطه
حافظه سنی تاسر فهرس اولق اوزره در تکت بعضی اساطین شعر اوعان باغاوزده فحفاظمه لرنده
از انجمله مولانا جامینک سبجه الابراهنه تاء مثناة ایله واقع اولغین بوعلم نقل اولندی بیت
ای تو ارقام قدیمی فهرست * برقم جای قدم باز فرست * بعضی نسخه ده معرب فهرست در دیو
منسطور در تاج الاسامی ده مرقومدر که الفهرس الکتاب الذی یجمع فیه الکتاب قال ابو منصور
فهرست کما قال شیخ نظامی بیت فهرست جلال هفت پرکار * از هفت خلیفه جامک خوار
* مع الحیم * فرج * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله بر آچی گوگردا کیر دیو لر برین
و ج دید کلریدر اما نفعی معلومدر * فتح * سکون نوله ایکی معنایه در اول یعنی خاتون
یعنی اهل بیتک اولو اولانی منجیک بیت شاه چو با فتح بخلوت نشست * فتح کبی چنک
زندگاه منک * ثانی بند شلوار معناسنه استاد لطیفی بیت میکشی زوز و شب توجمت و دزد
تا باز دزیب و زینت فتح * مع الدال المهمله * قتالید * فتح تاء مثناة و کسر لام و سکون
یای تحتانیله یعنی فشانی و ریخت یعنی صاچدی و دو کدی و از هم کسست و پراکنده کرد یعنی
بر بردن آیردی و پراکنده ایلدی میر غاره بیت بادبر آمد بشاخهای درختان * بر سر میخوان
رو کل بقتالید * فرار * فتح راین مهملتین ایله اکسه یعنی قفا میر نظامی بیت همچو
غلام رفت بخدمت پسین * گشت نکهد ابر فراردهمین * فرساد * سکون را و فتح سین
مهملتین ایله توت دیدکاری میشد که طبلوسی اولور الوان بیاض و صاری و قرمز یونک پیراقتی
ار ششم قوردی بیوب ار ششم ایدر کامل بشد که سیاه اولور هم لندین اوهم منافع کثیره سی وارد
خصوصا عت خنقه و وجع حلقومه دخلی عظیمدر * فرند * کسر راه مهمله و سکون نوله قانع

قانع و خیر و محاق یوزن اولان جوهر و مطلق جوهر دار قیاحه دیر لغت مشترکه در شاعرینیت ۲۱۱
فرند تیغ شجاعت کد رایش حکمش * کشاد ملکت اعدا همیشه و دسر نیز * عربی شعر لوده دخی
استعمال اولنور حسام الحاجزی بیت اذ اسل سیف الفخ من خطاته * عربی ختقا کمناف
فرند * فرود * ضم راه مهمله و واو معروفه الی معنایه کاور اول یعنی نشیب که مقابل بالادر
گاهی فراز مقابل اولور انیس یوقش مراد اولند قد شیخ نظامی بیت فرود آمد ز پشت باره
چون باد * خوشبزه بوسه زد بر پای شمشاد * ودخی ضد بالا اولان زیر معنا کلور
حکیم انوری بیت وصف آن دیگران همی بدم * در فرودند دیگر از خورشید * ثانی یعنی ضعیف
وزبون حضرت مولانا قدس سره بیت سرور و دوز آنرو کشا ده میگرد * که آن ز روح
ملاست فی زجیم فرود * ثالث یعنی فرزند رابع غره خامس قبونک و فخره نک چار چوبه سندن
اشاغیسنده اولان اغاچنه دیرل سادسی نام برادر کینسر و که پیران و یسه قرندن وجوده
کشمیدی * قسر * کسر سین و سکون راه مهملتین ایله بالقی غنی سی وات یعنی سنه ده
دیرل * فکر * کسر کاف فارسیله محله لده و کویله ایشاری اولوب امور محله و قریه یه
غنیوص اولان کسنه یه دیرل * قناد * فتح نوله زیاد یعنی اول خوشه و یاغدر که بر نوع کدین
حاصل اولور منقولدر که اول کدینک درندن حاصل اولور منقش قفس ایچنه قیوب اول قدر
حرکت ایتدیرلر که کدی درل درنی اوزندن صیروب بر طرف ایچنه حفظ ایدرل * مع الزاء
المهمله * فرادار * فتح را و دال مهملتین ایله امر دزیو قار و طوط معناسنه ابوالمعانی بیت
بین آن خرهمی بودست واعظ * فرادارد بر غمش خود زردان * فرختار * ضم راه مهمله
و سکون خاء معجه و فتح تاء مثناة ایله یعنی فروشنده یعنی صاتیعی حکیم قطران ارموی * قطعه *
هرگز نبود خلق فرختار چو تو حور * مانا که ترا ضوان بوده است فرختار * حوری که فروشنده
اورضوان باشد * اورا بسزد همچو ملک زاد خریدار * قسار * فتح سین مهمله ایله یولار که
حیوان باشند اوردرل افسار لفظندن اختصار اولنشد * قشار * فتح سین معجه ایله صیغه
امر در صیق دیمکدر و اسم مصدر اولور ابوالمعانی بیت بر پرای حوادث مرافک انداخت *
کند چو خوشه انکور را بدرد قشار * فکر * فتح کاف فارسیله تشویش و مجروح خاطر اولش
افکار و اوکار دخی دیرل وله بیت رسد ز خیر جانان را حتی بدام * نه بدست کرم سینه * فکر مرا
* فکر * فتح کاف فارسیله قریحه که زنان یوزلرینه حسن عارضی و رمل ایچون سوررل
غازه دخی دیرل * فهر * کسر ها ایله ایکی معنایه در اول مشک حل ایدجک طاش ثانی
طباشیر که در زهر قوللر مثال اول شاعر بیت برویش خال همچون مشک بوده * رخ من
بود همچون قهر سوده * قهر * سکون یای تحتانیله یعنی ضربت و افسوس کدانی الجمع
* مع الزاء المعجه * فراز * فتح راه مهمله ایله اون درت معنایه استعمال اولنور اول کشاده
وین یعنی هر سنه که آخ و بامی اوله خواجه حافظ بیت حضور مجلس انسست و دوستان
جمعند * وان بکاد بخوانند و در فراز کنید * کال اسمعیل بیت چوم طرح ارچه افکنده ایم و پی
صبریم * به نشی تو چو مستند ستوم سینه فراز * ثانی یعنی بسته خواجه حافظ بیت صنعت
مکن که هر که محبت نه راست باخت * ایزد بروی او در معنی فراز کرد * کال اسمعیل بیت جهان

بناها از امن دولت امروز * دهان عافیه باز است و چشم فتنه فراز * ثالث بمعنی فریب و نزدیک
 حکیم سنایی بیت چو بر اهل شهر یار شدند * بر شان دیگران فراز شدند * کمال اسمعیل بیت
 رسول مرگ بنا که رسید فراز * که کوس کوچ فرو کو فتنه کار بساز * رابع بمعنی جمع حکیم
 فردوسی بیت بارمان واروند مرد هنر * فراز آورد کونه کون سیم و زر * استاد لطیفی بیت
 یسعی و جهد و کوششها فرازند حکمت و دانش * تواند خورد و خواب خوش چه دانی نکته معنی
 خامس بمعنی پیش آوردن حکیم فردوسی بیت دوسالار از مرد و سامان بثلک * فراز آوردند
 لشکر بثلک * سادس ازین باز یعنی بودند کسیر و استاد فرخی بیت برآمد دل او بودم
 من دی و پریر * برآمد دل خود باشم از امروز و فراز * سابع بمعنی فروز و فروزان یعنی یاق و یابند
 حکیم قطران ارموی بیت بر او ی بروی چون آب تازان * بر دی برعد و آتش فرازان * ثامن
 بمعنی فرارفتن یعنی ابله و کمک شبح سعدی بیت درین امید بسر شد درین عمر دراز * که هر چه
 ورد دست از درم فراز آید * تاسع بمعنی پوشیدن یعنی آوردنک خواجه حافظ بیت صفت
 مکن که هر که محبت نه راست باخت * عشقش بروی دل در معنی فراز کرد * هاشم بمعنی بلندی
 حکیم سوزنی بیت کار جهان خدای جهان اینچنین نهاد * نفع از پی کزند و شیب از پی فراز *
 حمیدی اختیاری بیت آنکس که دست کینه کند سوی تو فراز * خشکس کند قدرت خود
 کرد کار دست * حکیم اسدی * مثنوی * نلی بود بر کوشه زه بلند * بر افراز نل شد مران
 هوشمند * نکونسا رکشی بجاه دراز * که مرکز از ور نیای فراز * حادی عشر بمعنی بالا که ضد
 زرد ز کمال اسمعیل در زمت شریف بیت گردون نهاده برهه تو صد هزار چشم * تاجز فراز دیده
 او کام پستری * ثانی عشر ضد شیب که یوقس دیرلر استاد رودکی بیت شیب تو با فراز و فراز
 توانشیب * فرزند آدمی تواند بشیب و نیب * ثالث عشر بمعنی خرزه رابع عشر بمعنی
 سرکش کنایه جهانگیری اون ابکی بمعنی ضد شیب در جفتای لسانند اورک دیرلر
 ضم همزه و سکون و او ایله کای اور دخی دیرلر فرهاد نامه ده فرهادک آتی و صفند کاور بیت
 خراخی اوز کاچماقد اتون دیک * ابکیماک وقتی دشت اوزراقیون دیک * فرز * کسر
 راه مهمله ایله سبزه معناسنه کنایه الجمع بو معنایه استاد بیت شود مرغ چمن از شوق
 بی تاب * همه فرز و چمن بوده لب آب * فریز * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله
 آیرق دیدکاری اوت مجمع الفرسه ابکی معنایه در اول بر خوشبو اوتدر ثانی لح قدیدن
 اولان کبابه دیرلر * فریز * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی بعد باه مودله مکسوره
 ایله ایرانیلردن برهلوان آیدر * فریز * فتح زاء مجمله ایله آلت رجل معناسنه در ابوالاعانی
 در هجو بیت بکند دادکی را شده سر فراز * دهم هشتادش کربه بیند قراز * فقیار *
 سکون قاف و فتح یای تحتانیله بمعنی شاکردا نه یعنی شاکرده و بریان شریک استاد لطیفی
 بیت قبا کز دست او آید باعزاز * دل و جان باد ویرا مرد فقیار * فاز * کسر لام مشدده
 ایله معدن و معدن حاصل اولان نسنه شبح ابن سینا در بیان اوزان معادن * قطعه *
 نه فاز مضوی الحبحم را چون بر کشی * اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه * زر لکن زیق الم
 اسرب دهن ارز زخل * فضنه آه پکی من و شبیهه صفره * بعضی نسخه ده خبث الحیدر

الحیدر و جوار صحن هر نه ذوب اولنسه خبثه آنک فلز دیرلر * فیروز یی سکون یای تحتانی
 و ضم راه مهمله ایله اوج معنایه کاور اول طفر بولق عبد الواسع جیل بیت دولت فیروز و رای
 روشن و بخت جوان * همت والا و عزم فرخ و امر روان * و خصمه وعدویه غالب اولق معناسنه
 مولانا هاتنی بیت که صاحبقران خسروا جند * شد از بخت فیروز و فیروزمند * ثانی بر طاع
 آیدر * وله ایضا بیت زما زندان شاه خاقان شکوه * ز فیروزی آمد بغیر و زکوه * ثالث
 ختمه مسترقنک او چغی کونی آیدر و دخی نام پذیر قباد شهر یار در * مع الزاء الفارسی
 * فریز * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله بمعنی فریج مرقوم یعنی اکبر که عربی و ج
 دیرلر کنایه الجمع * مع السین المهمله * فردوس * سکون را و فتح دال مهملتین ایله
 اگر چه افکنشول بوستانه دیرلر که ایچند باغ و میوه اغاچلری اوله عربیله جمعی فرادیس کاور روم
 لغتین تعریب اولنشد در فردوس حدیقه فی الجنة و ایضا اسم روضه فی الیمامة و الفرادیس
 موضع بالشام جنت باغچه لریدن بر باغچه در مولانا جامی بیت خرم آنکس که ازین در چو بقاءت
 بوی فردوس بقدر دوس شتافت * فرس * کسر راه مهمله ایله فرستادن لفظندن صیغه امر
 اولان فرستدن مخفقد میرنظمی بیت گفت احوال ازین سو بوس * باسخن فهم و سخن دان
 بفرس * فرس * کسر زاء مهمله و سکون یای تحتانیله فریز مرقوم معناسنه در کنایه
 فرهنگ جهانگیری * فسافس * فتح سین مهمله و کسره فائده * فسفس * سکون
 سینین مهملتین و کسره فائده ابکی معنایه کاور اول فسلدی یعنی کز لور و آهسته سو باشک ثانی
 تخمه بتی معناسنه بو ابکی معنایه استاد لطیفی بیت دهان ترا لازمست این فسافس * که کنبد
 و سوزاست آری فسافس * فسوس * ضم سین مهمله و واو معروفه اوج معنایه کاور
 اول بمعنی سخره و استمرا که افسوس دخی دیرلر استاد عنفیری بیت اگر تو خویشش اندر
 قیاس من آری * همی فسوس تو بر خویشش کنی آور * ثانی یو یولی یی یولدن آزد رمق
 امیر خسرو بیت فسوس دیولعین در ره خدا جو یانست * شکار کور بد نهال شیرزیایی *
 ثالث دریغ و حسرت معناسنه در عربیله شهر قیاقوش اسمی اولق مرویدر * مع الشین
 المجحه * فراش * فتح راه مهمله ایله اعضا قشوق و عربیله دوستکه دیرلر بو ابکی معنایه میر
 نظمی بیت نشسته بزیفت و دیبا فراش * گرفته بر اعضای جا ز فراش * و آز اولور که
 عربی معنامنا صبتیله عورتدن کنایه آیدرلر * فیش * سکون یای تحتانیله پورودن و دماغدن
 ظاهر اولان صدا که تهور و غضب حلقه واقع اولور * فیبا جوش * سکون یای تحتانی و لام
 و ضم جیمه باب الباده ذکری مرویدن پیلکوش معناسنه بر نوع بهر اقد رفیل قولاغنه بکزر نافع
 اوتدر عربیله لوف و لسان یونانک افیطون دیرلر اخلاط غلیظ لرجی اخراج و سده کید و طحالی
 ففتح آیدر فیملکوش دخی دیرلر * فیملکوش * فیبا جوش مرقوم معناسنه در * مع الفاء
 * فرسنای * کسر زاء و سکون سین مهملتین و فتح نوله نوروز کیجه سنه دیرلر چو تکه نوروز
 بر معتبر کوندر کیجه سی دخی معتبر در حکیم فردوسی بیت فرسنای بخت تو نوروز باد * شبان
 سیه بر تو نوروز باد * مع الکافی * فترک * سکون تاه مثناة و فتح راه مهمله ایله ترکی
 معناسنه در مولانا جامی بیت صید را زخم فترک آویخت * جانب پیرجنیت انکیت * حکیم

سنائی * رباعی * ای بلبل وصل تو طربشاک * وی غزه خند تو ترپاک * ای جان دوصد هزار
عاشق * آویخته از دوال قتراک * کمال اسمعیل در نعت شریف بیت فتراک تست عروه وثقی که
جبرئیل * دروی زند زهر شرف دست اعتصام * و ترکی باغی اولق اوزره نقل ایدوب بودیه
متسک اولشمار شمس فخری بیت حمل چرخ در شکار کیمش * بار هابسته اند در فتراک *
بودیه ترکی باغنه مخصوص معنی یوقدر انجق ترک اولق فهم اولنور کی فرسک کی کسر را
وسکون سین مملکت ایله صکره ایریشن اوزم کی فرسک کی سین رینه سین معجه ایله فرسک
مرقوم معناسنه مرویدر کی فرسک کی سکون راه مهمله و فتح نوله برمدور و یامی ویراوی سوری
اغاج در اغریشق کی و یامی طرفند دخی بر سور یجه اغاجی وارد راپکی رمغله طوتوب دیز اوزرند
دوند رل اطفال باز یجه سیدر کی فکاک کی سکون لامله ایکی معنایه در اول طاع اروکی نکاک
دخی دیرل ثانی آتش پرست معناسنه در کی فندرسک کی سکون تون وسین و کسر دال
وراء مهملات ایله ولایت استر آبادده بر شهر آدیدر میرزا ابوالقاسم فندرسکی * قطعه *
چو کر دشمنان از انیکوی که شد امروز * بشیر مقدم غر خدا پکان صدور * زفند رسک چه
جرم آمد وجه ذلت خاست * که کرد ایزد بیچون ازان جنابش دور کی فیکاک کی سکون یای
تختانی و فتح لامله چتال در ناویرا و قدر نیرید خشای و نیر چرخ دخی دیرل شمس فخری بیت
ایاشقی که بدوزی روز کین و مصاف * بر آسمان مه خورشید را یک فیکاک * حکیم اسدی فتح
یای تختانی و سکون لامله روایت ایدوب بویینی نظم ایتش بیت زفکاک خم چرخ بر کرده ماه
برخ کبوتر ز صد کام راه کی فینک کی سکون یای تختانی و نوله عربید بحر فیشو دیدکاری
طاشدر کی مع اللام * فبال کی فتح باء موحده ایله اوزیاوب کساک و طغتمق کشفقتن
معناسنه میرنظمی بیت نهفته از نگاه روی کرده * فبال زلف عنبر بوی کرده کی قتال کی
فتح تاء مشناه ایله قوپاروب بر اتق معناسنه فتالیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی او اور
مشاهشار دی شد در بیت کهر فشان شد این دهن از جفای کسی * که بود زرد من اور اغام ابر قتال
شمس فخری بیت زره کسل بود اندر زمانه لیک ندید * کسی چو تیروی او در جهان حسود
قتال کی فبال کی فتح یای تختانی ایله اینک اوق معناسنه در کی فیل کی معروف جانور در پیل
دخی دیرل کی مع المیم * قدام کی فتح دال مهمله ایله بعض ظروف آغز نه ایتدکاری چنبر
وسوزک که ابرق و برداق آغز نه ایدرل و شیشه و دبه آغز نه طفا جق تسنه یه ده دیرل کی فسام کی
فتح سین مهمله ایله طور نه که کاکد دخی دیرل میرنظمی در تعریف باشه بیت چه باشه
سقفوز شاهین خرام * در اوج هوشد شکارش فسام کی قجام کی سکون تون و فتح جیمه
کرنگ که قجاق و فتح دخی دیرل عربید غلی دیدکاری کی مع النون * فتادن کی افتادن لفظندن
اختصار اولتشد در دوشمک معناسنه حکیم شقای * مثنوی * چور کزن سعاد سین اودید *
بخود چون طسمه زین اندیشه پیچید * بحیرت پای در کل ماند قصاد * که آزاد کل از دستمن
نمیداد * زمرگان ناکه نش سایه بردست * فتاد وارغوانش از من جست کی فتادیدن
و فتالیدن و فتردن و فتریدن و فتالیدن کی بوبش لفتک ایکی اوللری فتح تاء مشناه و کسر
دال و کسر لام و سکون یا لیله او جی کسر تاء مشناه و سکون رایل ایکی صکره کیلر سکون

۲۱۲ سکون تاء مشناه و کسر تاء مهمله و کسر لامله جمله سی اوج معنایه کاور اول دزدین و شکافتن
یعنی بر تمق و یارمق معناسنه حکیم ازرقی بیت جز از کشاد تو در چنبر فکاک که بود * فروغ خنجر
الماس فعل مفرقتال * ابوالفرج رونی بیت ای ملک این ملک را تو دانی معینش * مال بکپی
و سرخوار ج بقتال * حکیم سوزنی بیت بسیار لطف کرد همه کس بحق وی * تا کند به تیرد
بر آورد سریناز * امیر خسرو بیت خون بر آورد و بازو بران کرد * خود طرازی و باز به تیرد *
ثانی یعنی پراکنده و پریشان استاد منوچهری * قطعه * آتش و دود چو د نبال یکی طاوسی
که پرانده بطرف دم او قار بود * وان شرر کوئی طاوس بگردم خویش * لو اوی خرد فتالید
بمعنایه بود * وله بیت جانرا و مشک را و سیم را و جام را * بر نواز و بر قتال و بر فشان و بر کرای *
حکیم زجاجی بیت بیفکند و باز و سر اسر ز پای * بشهر اندر آمد مشنه فتره رای * ثالث
بر کندن و انداختن یعنی قوپارمق و بر اتق میر عماره بیت باد پر آمد بشاخ سیب شکفته *
بر سر میخواره برک کل بفتالید * حکیم سنائی بیت بکدم بکشم قندیل را بیرون اسرافیل را *
بر رفتن جبریل را فی لا کدار آنجا نهم کی فراز کردن و فرازیدن کی کلاهما بفتح الاء المملکتین
وسکون الاء المعجین یوقار و ایتک و قالد رمق و آچق و قیامق معنایه فر از مر قوه مک جمیع
معنایه مصدری در کی فراشتن کی فتح راه مهمله و تاء مشناه و سکون سین معجه ایله یعنی
افراختن و افراشتن الفلری حذف اولتشد در کی فراشتن کی فتح راه مهمله و کسر سین معجه
ایلله اعضا و توپلر او پر مک کذا فی الاهی مجمع الفرسید بر او تد صد ف الارض دیرل
هوید الفضلاده کندی کوهی مسطور در کی فراوان کی فتح راه مهمله و و ایلله اوج معنایه استعمال
اولنور اول بول که مراد وسعت معناسی در ثانی بسیار که کثرت معناسنه در بوا یکی معنایه
ابوالعانی بیت فراوان کرده کرچه جور جانان * ولی در دل تحمل شد فراوان * ثالث
فرهنگ جها نکیریده خرده یاد زله دیدکاری مسطور در کی فرسان کی سکون را و فتح سین
مهمالین ایلله هر جانور که در یسن کورک ایدرل اکادیرل خم فایله عربید آتاو ویرا معناسنه در
کی فرستادن کی کسر را و سکون سین مهمالین و فتح تاء مشناه ایلله کوند رمک عربید بعث
معناسنه مثلاً پیغمبر لره فرستاده خدا دیرل چغتایده بیارمق دیرل میرعلیشیر بیت
جواهری که بیاردینک یونامر ادینک او چون * کونکول خزانه سین مخزن مرادینک *
کی فرودین کی ضم را و او و مجهول و کسر دال مهمالین ایلله اوج معنایه کاور اول اشاعیق
معناسنه در که معروف در ثانی قیو و بخره چار چوپه سنک اشاغی اغاجی که آستان
و آستانه دخی دیرل و یوقار و اغاجنه ده بلندین دیرل چار چوپه دید بکمر درت اغاج در بری
یوقار و ده و بری اشاعید و ایکی ایکی جاتید اولان اغاجلر در قیو قنادلری آنلره میخلنور حکیم
سوزنی بیت پیش ماعید رسید و خیر فتح رساند * از جنابی که فرودینش بود چرخ برین *
ثالث جانب غریب و زان اولان روز کاره دیرل شمسک غروب و زولی اولدوغی طرف اولغله
دیرین دینل دوکی تقریبیله فرودین دخی دیدیلر کی فریبیدن کی کسر راه مهمله و باء موحده
وسکون یایان تحتانین ایلله آلد اتق معناسنه در و لانا جایی بیت تادین طمع فریبند سرای
نهاده حادیه زلزله پای * چغتایده آلد اغ دیرل آلد ایی و آلد ایجق دیک او اور میر حیدر

عزیزه بر قری عورت وصفه ایدر بیت حیل سی کوب آلی و آلداغی کوب * مکرود غاتونی
بیلا بوی چوب کی فریختن کی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و خاء معجه و فتح تاء مثناة
ایله ادبوا و اواق و رنسنه یه دنک اولق معناسنه در ایکی معنایه ترتیب اوزره شاعر بیت
تا توانی فریخت کردارت * تا نباشد فریخت بازارت کی فریدون کی کسر راه و سکون یای
تحتانی و هم دال مهملین ایله زیاده یعنی آرتق کذافی فرهنگ جهانگیری بومعنایه میر
نظمی بیت اگر خواهی فریدون باد قدرت * مکن هرگز بخود را جای قدرت کی فریختن کی
کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة ایله آلدماق خدعه معناسنه مسبقه بلفه
فایزیه باه موحد کتوزب فریید و فریخته دیول چغتای لسانند آردا دماق دیولر آلدماق
معناسنه شکم بوبه کاکور میر علی شیر بیت مین بیدل سا نکاجان اوینا ماق بیلا یارای دیرمین
بل سین طفلی بختغه بیلا آردا دای دیرمین کی فریغون کی کسر راه فارسی و سکون یای
تحتانی و هم غین معجه ایله حکمای عجمدن بر حکیم نامیدر شاه ناصر خسرو بیت کند
مبطل محق را بقولی * روايت کرده حماد از فریغون کی فشاردن کی فتح شین معجه ایله
صمق فشردن دخی دیولر کی فشاردن کی فتح شین معجه و سکون نوله صا حقی
وسلکم شخ سعدی بیت در دلم بود که بر تو بفشام نماز * باز در خاطرم آید که متاعیست
حقیر * و صاورمق معناسنه حکیم اسدی بیت بهر یاد خرم نشاید فشارند * نه کشنی
توان نیز برخشک راند کی فشیدن کی کسر شین معجه و سکون یای تحتانیله قفیدوب
تمک معناسنه در کی فقاکن کی فتح غین معجه و کافله زشت و چرکن دیمکدر کی فغان کی
افغان و فریاد در خواجه حافظ بیت فغان کین اولمان شوخ و شیرینکار و شهر آشوب * چنان
بردند صبر از دل که توکان خوان بغمارا کی فکندن کی براتی افکندن کی در عربیه سقط
و طرح دید کاری معنایه در کی فجا کردن کی سکون نون و فتح حیل کرنگ تمطی معناسنه
کی فخرین کی سکون ها و یای تحتانی و کسر راه مهمله ایله فهرست معناسنه در ابوالخانی
بیت اجمال مفصل جوانی * فخرین کتاب حسن و خوبی کی فیرون کی سکون یای تحتانی و هم
راه مهمله ایله مفسد و غماز معناسنه استاد دقیقی بیت حسوت آید از بهرام فیرون *
نطری سوی رجیس فرارون کی فیرویدن کی سکون یایین تحتانی و کسر راه مهمله ایله یعنی
خرامیدن یعنی صامق حکیم سوزنی * قطعه * شعرو شطرنج همی دانی و بس * زین دونه
بازی وزان بینی پنج * نه دران داری از حکمت مهر * نه درین داری از حکمت فح * زین وزان
چند بود که موم * مر ترا کشنی فیرویدن و غن * مؤید الفضلاده پرنعت اواق و افسوس
واستهز ابلک کی مع الواو * فرازون کی فتح راه مهمله و کسر راه معجه و هم نوله یعنی پروانه
کی فرستو کی کسر راه و سکون سین مهملین و هم تاء مثناة ایله یعنی قرانج حکیم سوزنی
بیت فرستونم بختجه چون کم * موید برین بختجه نیست شاد کی مع الهاء * فتاده کی
فتادن لفظندن اسم مفعول در دوشمش معناسنه که افتاده دخی دینلور میرزا فصیحی بیت
فتاده ام بدیاری که اندزان کشور * بزهر چشم تسلی دهند هماترا کی فتنه کی معروف
لفظ عریذد لکن فارسیه استعمالی غایت شایع در استعاره طریقه ایله محبوبک هرینه فتنه

فتنه دیرلر کوزلرینه و زلف و خال و خطنه و قد و قامتنه و حسن و جمالنه و غیره برلرینه فتنه تعبیر ۲۱
ایدلر عقلدن و بیکه وجوددن چبقاردوغی ایچون ابوالمعالی بیت چشم و خط و خال دلبر
فتنه است * قد با لافتنه و زلف معنه برفتنه است کی فرستاده کی کسر راه و سکون سین
مهملین و فتح تاء مثناة ایله رسول و ابایی و کوندلش معناسنه هر نه اولور سه کی فرسته کی
فرستادن لفظندن صیغه مفعولدر کوندلش معناسنه حکیم فردوسی بیت فرسته
فرستادی زی شاه چین * بدل پرزکین شد برخ پرزچین کی فرستاده کی کسر راه و سکون
سین مهملین و فتح نون و فایله شب نوروز فرستاد مرقوم معناسنه حکیم انوری بیت شب
بخت با خرا مد و شد * شب فرستاده روز نوروز با * فرسته کی سکون راه مهمله و فتح شین
معجه ایله هنوز طوغر ش حیوانک ابتدا کلان سودی که آتش بر مقدار قینا دوب پیرکی
فاتیلند قلندرلر اکافله دخی دیولر ترکیه آغزید کلیدر کی فرنه کی سکون راه مهمله
و فتح نوله طور نه که فسام و کلنک دخی دیولر میرظمی بیت شود صغوه همش پرکشاد * کند
صید فرنه در اوج هوا کی فره کی کسر راه مهمله و اظها ره ایله زیاده لکدن عبارت در حکیم سنایی
بیت هر یکی شاخ میوه دار فره * نام آن میوه است صدق به * سید ذوالفقار شروانی
بیت از رایت رایت رسد نایب دار فره * با باره حرمت بود آفاق را حصن حصین * شرف
الدین زدی بیت ای حلقه زلفت زده بر باد کره * امل تو بنازکی ز جان برده فره * شاعر
* رباعی * کرزانکه خدا بمن دهد مال فره * به شایم ازین کار فرود بسته کره * ترک بحرم
که هر که بیند گوید * ای خاک توا خون خریدارتوبه کی فرودده کی سکون راه و هم دال اول
و فتح ثانی مهملات ایله برشته و بریان معناسنه در حکیم خاقانی * قطعه * برز دینه بره کرچ
و کردانی * چگونه کرد ز آتش فرودده و بریان * ازان فرودده بریان تراست در دوزخ * عید
کاسن در زرخانه هامان کی فریخته کی سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسر راه و فتح نوله
خرفه که فرخ و پرین و فرهن دخی دیولر ترکیه سزاوت دید کلیدر کذافی المجمع کی فرجه کی
فتح راه مهمله و هم و سکون نوله ساحل دریاده بریند را سیدر که معظم اسکله سی وارد امیر
خسرو بیت از دیار فرجه شش مهرا * هست ماهی و مردمانش چوماه کی فریخته کی
کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و وفا و فتح تاء مثناة ایله فریختن لفظندن اسم مفعول در
آلدانش که فریب خورده دخی دیولر کی فریه کی سکون راه مهمله و فتح یای تحتانیله لغت
و نفیرین و جرب و شتوم معناسنه استاد لطیفی بیت بدین سرف و بدین غرغری *
نه خورد است و صلاش ایا فریه کو * مختاری بیت خواهی بیکه باشد و خواهی بفسطین *
بادامن افریه کره کردم و پیوند * حکیم سوزنی بیت باز در هرل چون کشایم ازان تار * فریه کم
برعدوی جاه تو ابشار کی فسله کی سکون سین مهمله و فتح لامه مثل و حکایات معناسنه
شاعر بیت تا چند فسله کوی در بزم میکساران * با غزل و بخره کشنی مانند فضله خواری
کی فکانه کی فتح کاف فارسی و نوله شکم مادر دن مرده طوغش ولد عربیه سقط دیولر
شمس غزنی بیت عجب کرد شمن ملک در ارحام * بکرد نیست مانند فکانه کی فکه کی فتح
کاف مشدده ایله ده تخفیفله اولور کاسه درویشان که بککول معناسنه در کی فندیره کی

سكون نون و بای تختانی و کسر دال و فتح راه مهملتین ایله دکر می طاشی طاشی طاشی یوار لقه
دیرلر کی فقه فی فتح نونله اول ضیاء دانه درکه مزدوعات اراسته بتوب حبوباته قاریشور
اکثر بندای اراسته اولور فیک دخی دیرلر کی فقه فی اظهار هایلله قالب که ایچنه کرچه و کرلر
و کورک که بالحق قارشدیرلر فرهنک میرزا ابراهیم کی کورکی واقعدر اما کتاب السامی
فی الاسامیه و دلکله و مورد که اکا بر اغاج کخیروب طپراق قرارلر عریبه مجرعه دیرلر کی فقه فی
فتح هایلر شتک معناسنه که عریبه غبطه دیرلر فی فیروزه فی سکون یای تختانیله کورک و نکلو
بر قیتلو طاشدر یوزک ایدرلر و بعض مرصعات اراسته قورلر اعلامی نیشا بور طاشند اولور
جمله خواصندن برکسته نک بر ماغند بر هیچ نیشا بوری فیروزه یوزوکی اولسه دعوا و غصه ده
شخصه غالب اولوب طفر یولور فیروز طفر معناسنه اولدوخی اجلدن بویه بونک خاصه سی
اولمه فیروزه تسیمه ایشلار ییروزه دخی دیرلر و زکی کورک اولقله آسمانه فیروزه رنگ دیرلر مولانا جامی
بیت یوز ازان فیروزه روانی * شمس زکشی رنکاری طاق کی فیلسته فی سکون یای
تختانی و سین مهمله و فتح لام و تاه مثناه ایله ییلاسته مرقوم معناسنه در کی فیه فی فتح یای
تختانیله تسکره که آنکله بالحق چکرلر و شراب مندره سنه ده دیرلر کی مع الباء تختانی * بجای فی
فتح حیلله خرم اغاجندن جمع اولند قدن صکره رنده باقی قلان که فاجام دخی دیرلر کدانی فرهنک
جهانگیری کی فدائی فی فتح دال مهمله و کسر بای تختانیله شعاع و هادر معناسنه مولانا
هاتفی بیت فدائی و شان سیاهان تمام * ستاند در معرض انتقام کی قرای فی فتح زاه
معجه ایله افزودن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور ارتور معناسنه ابوالمعالی بیت
دوش در باغ شدم خفتم و جستم از جای * کفتم ای مرغ صحرای کی این ناله قرای کی باب الفاء
المضمومه مع الالف * فرونا فی ضم زاه معجه و و او مجهول و فتح نونله آرتق و زیاده معناسنه
صیغه مبالغه در کی فسونا فی ضم سین مهمله و فتح نونله مبالغه ایله اسم فاعل و ساخر معناسنه
کی مع الباء * قوب فی و او معروفله او قورمک ایله آغزندن چیقان هوا که دفع چشم زخم ایچون
یا خود گیری نسته ایچون او قیوب او قورلر کدانی الخفه کی مع التاء * فرات فی بین الناس
مراد صوفی دیدکاری شهر عظیمه که ارض روم فاحیه مسندل چیقوب ارزنجان قربندن کماخ
قلعه سی آلتندن دیورکی صمتندن عربستانه بیره الفرات اوکندن عانه دن حله دن آقوب
بغداد ناحیه سنه اوغرایوب و بغداد اوکندن جاری اولان دجله که بین الناس شط دیمکله
معروف اولان شهر معظم ایله بصره دن و قورنه دیدکاری محله قاضیوب ذریامثال
اولوب بصره اوکندن بحر العربیه ملاقی و متصل اولور جزر و مد دیدکاری حالت دریایه
اتصالی محله واقع اولور کی قوت فی ضم راه مهمله ایله ارغچ که یود دخی دیرلر عریبه حمه
دیدکاریدر شمس نحری بیت کسوت عمر ابو اسحق را * هست از نسج ابد تازی و قوت *
جمع الفرسه فتح فایله منقولدر اما فرهنک میرزا ابراهیم کدالک فتح فایله و ضم فایله بر او تدر
یورک آغریسنه نافعدر کی فروخت فی فروختن لفظندن صیغه ماضی ذر صائدی دیمک اولور
مستقبلند خا شینه قلب اولنوب فروشد دینلور خواجه حافظ بیت پدرم جنت رضوان
بدوکندم بفروخت * ناخلف باشم اگر من بجوی بفروشم کی فروداشت فی ضم راه مهمله و و او

و و او معروف ایله آخر زمان و نعمات و مقامات ارباب موسیقی فروداشت دیرلر آشاغی طوتدی ۲۱۰
دیمک اولور مولانا هاتفی بیت بجنید آن کوه تمکین زجای * دران شور و غوغا فروداشت
پای کی قوت فی و او مجهول و فتح راه مهمله ایله بمعنی صورت میزظمی در وصف خانه بیت
تماشا کنان از صفا بخش بود * بدیوار قوت همه نقش بود کی مع الحیم * فتح فی اشاغی صراش
دوداق دوامک و غیرینک کدانی فرهنک جهانگیری کی جفج فی ضم فائین و سکون جبین ایله
فسلدی که فسافس و فس فس دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت چونکه این را
پیشه کرد و بردوام * نجفی در شهر افتاد و عوام * عریبه الفجفاج و الفجافج بالفتح جوق
صوبلن کثیر الکلام معناسنه کی قرچ فی ضم راه مهمله و سکون نونله ابکی معنایه در اول
آغز چوره سی که یوز و بتفوز و پرپوش دخی دیرلر استاد رودکی بیت سرفرو کردم میان انجور
از فرنجش خشم آمد مکر * شمس فخری * قطعه * آنچنان مولاند در هیجا * دوستاش
بخون دشمن فتح * که چو تشنه روز گرم در آب * همه در خون نهند لعل و قرچ * ثانی اغاجک
تازه دالری بیومک ایچون قوجه دانی کسمکه دیرلر فرهاج معناسنه جمع الفرسه بمعنی کاپوس
مسطوردر کی فتح فی سکون نونله اوج معنایه در اول بمعنی حریر شمس فخری بیت
آنچنان مولاند در هیجا * دوستاش بخون دشمن فتح * ثانی قویروخی کسک اشک ثالث
ولایت زنگبارده بر شهر آیدر آدمیسی غایت سیاه اولور جمع الفرسه خایه سی دبه و دخی
زشت معناسنه مسطوردر کی فوشخ فی سکون و او و نون و فتح شین معجه ایله شهر مرآه
قربند بر یوزک قصبه آیدر اما هاتفی بمورد نامه ده شهر اولق اوزره یازار * مثنوی * نخست
آن شتابنده ابرستیز * بر اطراف فوشخ شد زله ریز * نه کل ماند آنجا سلامت نه ز *
فرور یخت آن زله بر کشت زار * زنا بخردی چونکه فوشخیان * بیستند در کین سلطان میان
چو از کار فوشخ پرداختند * بسوی مری رایت افراختند کی مع الحاء المعجه * فتح فی آغر
طماقل کم سرکش آنره اورب باشتی ضبط ایدرلر ابوالمعالی بیت کرکند سرکشی بطاعت او
فتح زند در دهان چرخ قضا کی مع الدال المهمله * فرزد فی ضم راه مهمله و سکون زاه معجه ایله
صویزانه پیدا اولان سبزه که یازوقیش قوریم یوب طورر شمس فخری بیت رفیع گفت
کشت زار امید * بود تازه دایم چو بسان فرزد کی فرود فی ضم راه مهمله و و او معروفله درت
معنایه کلور اول نام بر سر سیاوش حکیم فردوسی بیت پس آگاهی آمد بنزد فرود * کدند
روی خورشید تابان کبود * ثانی برشته و بریان حکیم سوزنی * قطعه * عناور نج دل تو
نهفته نتوان داشت * چنانکه نتوان خورد شید زابل اندود * اگر چه زین غم و زین رنج و درد
ناکذران * دلت بر آتش حسرت کباب کشت و فرود * ثالث بمعنی فرو یعنی اشاغی حکیم اسدی
بیت فرود آمد ز پشت پاره چون باد * چو سبزه بوسه زد بر پای شمشاد * رابع فروداشت
معناسنه مولانا هاتفی بیت سری کویامد بقیصر فرود * بخواری بخاک ره افتاده بود *
کی فروزه فی ضم راه مهمله و فتح زاه معجه ایله افزودن لفظندن فعل مضارع در یاقرو باند در
و یازر معناسنه چغتای لسانده اورد تا توردیرلر یازر دیمک اولور شکم میرعلیشیر بیت میندا
بپراورد که گرم اوز سام افلاک اورتانور * ایسر اسام کونکلو مداجان و جسم غمناک اورتانور *

و فسردی غم سین و سکون راه مهملین ایله بمعنی شکاری و دخی فسردن لفظندن فعل ماضی و
کذا فی الادات و فنود فی غم نون و واو معروفه درت معنایه در اول اعتقاد و التما معنایه
شمس خزی بیت فنودم نیست ای شته کامران * فنود از تودارم بعمر دراز * ثانی آرام
و آسایش معنایه در مصدری فنودندر ثالث فریفته و غره شده که بفنودی یعنی فریفته شده
استاد رودکی بیت بفنودتم بر درم و آب زمین * دل بر خرد و علم بدانش بفنود * رابع اول
کسینه یه دیرل که یوریمکه و سو بلکه توقف ایامه و سخن سبکنه قدرتی اولیه مجمع الفرصه
فتح فایله مرویدر و مع الزاء المهمله * فتور فی غم تاء مثناه ایله کسل و سستی معنایه عریضه
میرنظمی بیت همیشه شوی در صفا و سرور * بطبع لطیفه نیاید فتور و بحر فی فتح جملله
بر کسینه صاحب اواق معنایه و جوانمردان معنایه و دخی بعض نسخه ده طویق معنایه
مرویدر و فرور فی سکون راه مهمله و غم فاو و معروفه قراوت که کشک سیاه و پینو
دخی دیرل و غنشور فی فتح غین و سکون نون و غم شین معجین ایله ملکیت چنان ده بر شهر
آدیدر خلقی غایت محبوب و بی نظیر دلبری جوق اولور یا شهرینه فرشته و دیرل حکیم اسدی
بیت بشهره غنشور شد پادشاه * بر دخیه کردش هم از کرد راه و فنور فی غم نونله بمعنی
جدایی یعنی آریاق کذا فی المجمع و فرنگ میرزا ابراهیم و نور فی بوزن نور اوج معنایه در
اول رنگ خاکستری هر نه ده اوور سه ثانی موردید کاری اغاج پیراخی ثالث شهرکتوج
پادشاهنک آدیدر که اسکندر آتی فلاک ایلدی حکیم سنایی بیت بود طبع نظم و نثر فتور *
چون ز اسکندر مظفر فور * کذا فی فرنگ جهانگیری بومعنایه مولانا هاتنی بیت بلزید
کیمی ز غم ستور * فتاد افسر از فرق فغفور و فور * مؤید الفضله بمعنی رنگ سرخ پر مرده
یعنی صحیح قرمزی اولیه و مع الزاء المعجمه * فرز فی سکون راه مهمله ایله بر او تدر در دستکم
یعنی یوریمی که عریضه مقص دیرل غایت نافع را علامتی چنان دیارند اولور بعض نسخه ده
اکیر دیویاز مشهور و فرنگ جهانگیری زاء فارسیله مسطور در ناصر خسرو * قطعه * که دانست
کین الخ ناخوش ملبله * حرارت براند ز ترکیب انسان * که فرود اول که در دستکم را * فرز باید
از چین و از روم و الان و فرور فی غم راه مهمله و واو معروفه نور و ضیا و روشنی معنایه حضرت
مولانا قدس سره بیت اندک اندک خوی کن بانور روز * ورنه خفاشی بمانی بی فروز * و افروختن
لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور دلفروز و عالمفروز کی و فوز فی واو مجهول ایلله
اوج معنایه کاور اول اغز چوره سی که یوز و بد فوز دخی دیرل حکیم سنایی * مثنوی * دینی
از دین همیشه آزدست * کاب دینی جمال او بردست * دور دارد شب خود از روزش *
که بترسد که بشکند فوزش * ثانی غلبه و هجوم معنایه حکیم سوزنی بیت بمر و شاهجان باشی
توانکه * که انجالشکر سرما کند فوز * ثالث صدای جماع که محل مجامعت ظاهر اولان آواز
معهود حکیم سوزنی * قطعه * من و دو یارک من ناز را بحجره بریم * همیکشم میوز و همیکشم
میوز * چنان کشیم و چنان در بریم ماهمه شب * که خواب ناید همسایه را ز فوز افوز *
مریغ فغ فاو سکون و او ایلله بمعنی رسیدن و فیروزی یافتن و رفتن و رستن معنایه در
و مع السین المهمله * فرس فی سکون راه مهمله ایلله و لایق فارسه منسوب اولان آدم

آدم و لسان و لغت که فرس دان و فرس خوان دیرل میرنظمی بیت کذا از مصر تحقیق پرشی ۲۱۹
که مافرس و زبان ماست فرسی و فسوس فی غم سین مهمله و واو معروفه درت معنایه کاور
اول سخره ثانی دریغ که حیف معنایه بوا یکی معنایه ابوشکور بیت دیو بگرفته مرترا
بفسوس * بر زبان عربی فال فسوس * ثالث نام دارالملک دقیانوس شاه در حکیم سنایی
بیت حال احباب کف و دقیانوس * قصه بحسوس و شهر فسوس * رابع خرده بغه و صدف
ایلله استانش ایشلر که فسوسکاری دیرل و فورند یوس فی سکون و اوین و تون و فتح را و کسر
دال مهملین و غم یای تحتانیله بر شهر آدیدر کذا فی المجمع و مع السین المعجمه * فتن فی
بال اسب و دنیال هر چیز معنی هر سنه نیک و یروغی عریضه کی ذنب معنایه در کذا فی مجمع الفرس
بومعنایه حکیم خاقانی * مسبط * هر موی رخشت رستمی مد هامتان فتن آدمی * طاش
زرش هر پرچی از زلف حوراد استقه و مع العین المهمله * فقاغ فی فتح قافله بر نوع
شربتدر که شربتیسنه فقاغی دیرل و فقع فی فتح قافله لاف معنایه در که لاف زنه
ققع کشاد دیرل حکیم خاقانی بیت چرخ سندان زلفش دوش ققع کشاد و کفت * اینست
نسیم مشکپاش اینست فقاغ سکری و مع العین المعجمه * فراغ فی فتح راه مهمله ایلله بمعنی
تابش و روشن که فروغ دیمکه مشهور در حکیم قطران ارموی * قطعه * از مهر وجود نیست
بجیزی دگرش میل * در شغل ملک نیست بجیزش دگر فراغ * از خوی او بر ندکل و نسترن نسیم
وز روی او کردند و مهر روی فراغ و فروغ فی غم راه مهمله و واو معروفه ضیا و روشنی کمال
اسمعیل بیت شب سیاه فروغ بیاض دیوارش * مؤذنا را از صبح در کان افکند * خواجه
حافظ بیت ای فروغ حسن ماه از روی رخشان شما * آب روی خوی از چاه ز نحدان شما *
خواجه سلمان بیت فروغ رای رایت گرفتد بر تیره شب کرده * ز روز آخر خرداد روشن تر شب
یادا و فغ فی اصله بیت معنایه در که جمعه فغان دیرل کیدرک بر سبیل استعاره جوان
خوش صورت و محبوب خوب خلقته علم اولدی ماوراء النهر لسانیدر استاد عنصری بیت
کل از روش برد کونه بهنکام بهار اندر * فغ از چهره اش بر صورت بفغفوری بهار اندر * بهار
ثانی بهخانه معنایه در وله ایضا بیت کفتم فغان کم ز توای بت هزار بار * کفتم که از فغان بود
اندر جهان فغان * بدی کوی بیت آن جنبی بکاز چن دوزلفش * هم فغ هم فغ پرست ازو
بقفانست * شمس ختری بیت باد بر پستر عنابر بخور * دور از میخواست و یاری و فغ * پادشاه
سر ابرینه و بتخانه فغانستان دیدکاری بودند و مع الکاف * فراك فی فتح راه مهمله ایلله
بمعنی پشت یعنی ارقه عریضه ظاهر معنایه در میرنظمی بیت دید شخصی آمد از کوه تابناک
پشتواره می نهاده بر فراك و فروجک فی غم راه مهمله و سکون نون و فتح جملله ایکی معنایه در
اول فروجک مرقوم معنایه در ثانی اطراف دهن کذا فی فرنگ جهانگیری و ففاک فی فتح
غین معجمه ایلله ایکی معنایه در اول ابله و نادان ثانی بمعنی حرام زده استاد دیقی بیت آنکت
کاو خ روی لقب کرد خوب کرد * زیر القبر کران نبود بدل ففاک و فنوک فی غم نونله اونکولک
معنایه و فورک فی فتح راه مهمله ایلله شاه کتوج قرینک آدیدر بهرام کور حباله از دواچه
کتور و شمیدی شیخ نظامی بیت دختر رای هند فورک نام * پیکر خو برتر ماه تمام و مع اللام

فروغ و فرغ و کلاه باسکون الزامه و ضم الغین المجهه ایله ایشی تاخیر وادایه نکاسل
ایلمک معناسنه در ابوالمعانی بیت بجان منتظر ام ترست انس و ملک * بخندمت تو ادا نمیکند
فرغ و فرول * ضم راه مهمله و کسر هایلله اشغی صالیور معناسنه صیغه امر او اور
* مصرع * یا مجری برآور برفی فروغ * فروا شاغید و هل امر در قویور دیمک معناسنه
لفظ مرکب اولور و قنفل * معروف سیاه بورد در عربید رفار صید دخی مستعمل در قنفل *
لامه شده ایله یا سمن کی رسته کوفه در اما قمر در غایت خوشبودر بغدادده رزاق دیرلر بر معتبر
مشکوفه در مجمع الفرسه نیا و فراولق اوزره مرویدر فرهنگ میرزا ابراهیم وادات الفضلاده
بیخ نیلور و چوب درخت آبی منقولدر قنفل * و او معروف و فتح فایله جوزیابه مشابه
برنسنه در قمری اولور طعمی عقی در اما دیش دبی شیش اولسه آتی حکم صق ایدوب
اوزینه باصه لری الحال دفع ایدرودیشی بیاض و تابناک و اینجو کی ایدر و مترازل اولان اسغانی
حکم ایدر قنفل * و او معروفه فیک دیدکاری قره دانه در صخر و دوه عالمی در عربیده بقله یه
قول دیرلر مع المیم * قدم * ضم دال مهمله ایله عاقبت و انجام معناسنه در شمس خیزی
بیت کرکند آن شاه دوران تربیت * کردانش نیک کردد با قدم * مع النون * فرختن * ضم
راه مهمله و سکون خاء معجه و فتح تاء مثناه ایله مخفف فروختن در قنفل * ضم راه مهمله
ایلله اشغی کلک مولانا هاتقی بیت فروا مداز کوه آن سیل نیز * که از پیش او کوه کردی ستیز
و فرو آوردن * اشغی کتور ملک و دخی یو تمق عربیده با معناسنه شاعر بیت فرو آورد
آندم بار و بنگاه * دران صحرا زده فی الحال خرگاه * فرآوریدن * متعدی فرو آوردن در
قنفل * ضم راه مهمله و باء موحده ایلله اشغی ایلمک و یو تمق معناسنه مصدر در مولانا
هاتقی بیت فرو برد سردر کربان فراغ * فرو برد آسودگی چراغ * فرو بر ایدن * متعدی
فرو بردن در قنفل * فرو بستن * اشغی بغلق معناسنه مولانا هاتقی بیت هماندم فرو بست
بر دجله یل * کندر کرد از یل زبانه یل * فرو بستیدن * متعدی فرو بستن در قنفل *
ضم راه مهمله و او معروف و فتح تاء مثناه ایلله تواضع یعنی آلخلق استاد لطیفی بیت فروتن
باش و کمر و کینه بگذار * که یابی در بزرگی قدر و مقدار * فروختن * ضم راه مهمله و او معروف
و سکون خاء معجه ایلله صامق بیع معناسنه بولغت ابکی معنایه ابکی وجهله استعمال اولوز
صامق معناسنه مستقبله خاتینه قلب اولنوب فروشد دینلور کال بخندی بیت باب باید
مکس بگرفته شیرینی فروشانرا * چولبهای تودر عشوه متکرر فروختن کیرد * و زوجه یی یاتق
معناسنه اولد قنفل مستقبله خازیه قلب اولنوب فروزد و فروزند دیرلر خواجه سلمان بیت
مرا چوروز و شب آتش فروختن کارست * یقین که کرم یو ددر بحیم بازارست * چغقای لسانند
ساتی صاندی دیمک اولور سببه سیارده دلارای خواجه سی صاندوغی یرده ایدر بیت
جانی یارما قفه ساتی خواجه خس * کم بوسودانی تاجر ایتکای و بن * فرو خوردن *
برنسنه یی بیوب یو تمق و صوی زمین ایچمک معناسنه * فروداشتن * ضم راه و فتح دال
مهملتین ایلله اشغی طوتمق و حفظ ایلمک نکه داشتن معناسنه مولانا هاتقی بیت سپر
بر سرش عادل زورمند * فروداشت از بهر دفع کرید * فرود آمدن * قونق و بره ایلمک

اینک مثلاً آدن اینمکه از اسب فرود آمد دیرلر مولانا هاتقی بیت فرود آمدند آن دوانیم
سیاه * برافراختند از دو سو بارگاه * فرود آوردن * فرو آوردن مرقوم و فرو بردن
معنایه اشغی کتور ملک و اشغی ایلمک معناسنه در مولانا هاتقی بیت فرود آوردم که کران
کرزرا * کر بشکم کوه البرزرا * و آدن ایندیر ملک معناسنه که چغقای لسانند آختار ماق
دیرلر میرعلیشیر بیت تیغ ایلخا کی قنفل هر طرف یاردینک کیلیب * نقد جان آلم قنفل یو
توفرغی آختار دینک کیلیب * فرودین * ضم راه و او معروف و کسر دال مهملتین ایلله یاد
دور که جانب غریب امر شمس خیزی بیت زباده خلق او در باغ و بستان * دم عیسی بود باد
فرودین * فرورفتن * ضم راه اول و فتح ثانیله صویه طامق و فکره وارمق و ذوق و عشرته
مشغول اولق و ضم راه ثانیله سپور ملک معناسنه در مولانا هاتقی بیت فرورفت دوران بخاروب
مهر * غبار شب از کارگاه سپهر * فرو شاندن * ضم راه مهمله و فتح شین معجه ایلله یعنی
دور کردن کدافی المجمع * فرو شیدن * صامق فروختن معناسنه ابوالمعانی * رباعی *
آن دایر کند شسته هنوز ناز فروشد * ویران شده مسجد شود و ساز فروشد * دی سال خرید است
بهمی هستی عشاق * کالای کساد کس غز و باز فروشد * فرو نهادن * ابکی معنایه در اول
محسوسا برنسنه فی اشغی قومق ثانی معنایه برنسنه فی حساب کی و عجب و غرور و حسن
و جالی اشغی قومق یعنی فارغ اولق * فرو هشتن * ضم راه مهمله و کسر ها و سکون شین
معجه ایلله رسن و کیسو و زانف و امثالی نسنه لری صامق و صالندرمق و صالیور ملک
معنایه مصدر در مولانا هاتقی بیت فرو هشت پرچم ز طوق چشم * شد فتح دلداره پرچم
* فرو هیدن * ضم راه مهمله و کسر ها و لام و سکون یای تحتانیله کدداشتن و افکندن یعنی
قومق و رفق و صالیور ملک کدافی المجمع * فرو هیدن * مفتوحه ذکر مروری ایدن
فروختن معنایله مترادف در قنفل * فرو هیدن * ضم راه مهمله و او معروف و کسر یای تحتانیله
عاقل و زیرک و مؤدب اولق * فرودن * ضم راه معجه و او معروف و فتح دال مهمله ایلله
آرتمق افزودن کی * فرو لیدن * ضم راه نارس و او معروف و کسر لامله قنفل رقی یعنی
تحریک و تحریص ایلمک یعنی بر مصاحبه تحریک ایدوب تقید و اقدام ایلله یا پشدرمق * فرودن *
ضم راه معجه ایلله آرتق زیاده معناسنه حکیم فردوسی بیت زبیرن قرون بود هومان بزور *
چه سود از فرونی چور کشت هور * یومعنایه افزون دخی دیرلر اگر چه بیش دخی زیاده در اما
قرقری بودر که آرتق ایلله زیاده اولانه افزون دیرلر و ابتدا زیاده اولان نسنه یه بیش افزون
دیرلر * فسردن * ضم سین و سکون را و فتح دال مهملات ایلله طوتمق انجماد معناسنه در
قنفل * فسوجن * ضم سین مهمله و فتح جیمه بر نوع طعامد رکیلانه مخصوص اول و لایتلر ده
متعارفدر * فسون * ضم سین مهمله و او معروف و قنفل تعویذ که اطفالی حفظ ایچون یا زوب
باشنه دیکرلر و اوقیوب او قور لر و سحر کی او قود قنفل نسنه مولانا هاتقی بیت نه آن عذر ما
بهر بیوند ماست * سراسر فسون زبان بند ماست * و پری دعوتی ایچون واجندی دفع
ایچون حاصل سحر و افسون دید کلیدر حضرت مولانا قدس سره بیت روان شد زره شیشه
صد هزار پری * چور قنینه بخواند فسون احیاناً * و مکر و سحر معناسنه شیخ نظامی

بیت فسون چند با خواهرش برآمد * فسون کردن بیابان کی کند سود * فشردن بی ضم
 شین معجه ایلده صدمق عصمه معاصنه ابوالعالی بیت چنان فشرده مرادست نیز و جایک عم *
 نماد مع رطوبت سراسر تن من * فغان بی وزن و معنی مغان جمع فغ و مغان جمع مغ در
 محبوبان و دلبران معناسنه در استاد عنصری بیت کفتم فغان کم ز توای فغ هزار بار * که تا که
 از فغان بود اندر جهان فغان * لسان فرغانه بیان دیم در و ماوراء النهر در دست دیمکدر
 * فغانستان بی کسر غین معجه و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایلده معنی بخانه و خرمه سرائی
 پاشادهان اول اخلدن که محبوبان کل اندام و دلبران سر و خرام بلکه بیت سین تن و صم نازک بدن
 بحد و نهاییه اولغله بخانه علمنه انبار و نوسیدن کنایه پرداز او اشراف بیت و شان اسم مکمل در
 کاستان و چمنستان کی حکیم فردوسی بیت فرستش بسوی شستان خویش * برخواهران
 و فغانستان خویش * حکیم اسدی بیت شه چین جدا با فغانستان درخت * همیرفت بر پیل
 و باناج و تخت * گاهی جوان خوب صورت و دلبر محبوب شیرته دخی فغانستان دیرلر یوم معنی
 لغت جهتیه دکل کنایه ایلده تصرف در که مجمع حسن و خوبی و معدن آثار محبوبی اولدوغی
 تقریبیه حکیم فردوسی در صفت آوردن دختر کند خدمت اسکندر بیت فغانستان
 برآمد بشکوی شاه * یکی تاج بر سر زمشک سیاه * فغانیدن بی فتح تو اول و کسر ثانی
 و سکون یای تختایله سو بار کن و دخی کیدر کن توقف ایلدوب طور مق میرظمی بیت
 بکوش وقت رفتن هنجو بادم * چو باز آیم فغانیدن مردم * و دخی ثانی و عقل ایلده حرکت
 ابلک بی فتودن بی ضم توله فغانیدن معناسنه در استاد لطیفی بیت من هنجو زلزال
 و زارم که دوش وی * میگردناله بر سر شاخی همی فتود * خسروانی بیت آفرین باد
 بر سر قلش * سردر یا کار بدفتود * و دخی غم اولق و آلدایق معناسنه استاد رودکی بیت
 بقفودست جهان بر دم آب وزنی * دل تو بر خرد و دانش و خوبی بقفود * فوران بی سکون
 و او و فتح راء مهمله ایلده شهر کتوج آیدر پوران دخی دیرلر * فوران بی سکون و او و کسر راء
 مهمله و فتح یای تختایله شهر کنوجا موقوف اولان خلفه دیرلر * فوز دکان بی و او معروق
 و سکون راء و فتح دال مهملتین و کاف فارسیله * فوران بی و او معروف و سکون را و کسر
 دال مهملتین و فتح یای تختایله کلاهما معنی خسته مسترقه کونلری که ایا اهلک آخیده بشن
 کوندر تعریب ایلدوب قورد جان دیرلر هنجو خسته مسترقه دیوب بر آد قوم شلر بونلدر که
 بوتریب اوزده اهزده استنود استنود خشت هشتونش دیرلر و معنای دخی شهر
 ساکنی در * فور دین بی مختصر فروردین در که بر آیدر منوچهری بیت خاسدم
 بر من همی خوشی کند این زو خطاست * بفسرد چون بشکهد کل پیش ماه فروردین * عبد
 الواسع جیل بیت خورد باید باده هم رنگ بوی کل کتون * چون چمن خالی شد از کلهای ماه
 فروردین بی فور دین فروردین مرقومدن اختصار اولمشدر * فوران بی سکون
 و او و فتح راء فارسیله صدای مهیب معناسنه شمس خری بیت ز ترس زهره مرغ آب کرد
 اگر * باسمان نند از سم مکن توفوران بی فوکان بی فتح کاله فغان معناسنه شمس خری
 بیت چو نام تو شنود جان چنان جهد ز سرش * حصوفرا که کسی بر کند سر فوکان * فغان که

فغان که شربت ز شربتی که معنای آغزی طار بونی اوزون شیشه که ایچنه شربت قویوب ۲۱۸
 تازه نور سلو ایچرلر * مع الواء * فرو بی ضم راء مهمله و اخفاء و ایلده ذرت معنایه کورد اول
 اشاغی که غریبه تحت معناسنه در فرود آمدن و فرو بردن دیرلر ثانی یوتاق باغ معناسنه
 شاعر بیت دشنه بیکر فرو توان خورد * سختست فرود چون زدن درد * ثالث صویه
 طالع غطس معناسنه رابع معنای زاید یعنی زیاده بر کله در انج و تحسین ادا ایچون ایراد
 ایدرلر آنسری دخی معنی تمام اولور استاد بیت چه خسی چندای صبح سیه روی * باب
 چشم من رخ را فرده شوی * بویته زاید واقع اولمشدر بالکتر شوی ایلده ده سوز تمام اولور و فو و
 یعنی فرو و فرده مرقومین یعنی شتاب بی مع الهاء * فتوده بی ضم تاء مثناة ایلده فریفته
 و مغرور دنیا معناسنه کدافی فرهنگ جهانگیری بی ججه بی سکون جیم اول و فتح ثانی
 و ضم قایله مخفی سویاشلن سوزده دیرلر بفتح مرقوم معناسنه حضرت مولانا قدس سره
 بیت ججه افتاد اندر مردوزن * قدر پشه میخورد این پیل تن بی خره و خفیه بی کلاهما
 بسکون اخاء المعجمتین و فتح الازین المهملتین کوفی اتمک و شب مانده طعامه دیرلر میرظمی
 بیت هر طعام و نان که باشد خفیه * خوزدن آن باعث عز و فره بی فراته بی فتح راء مهمله
 و تاء مثناة ایلده کوفتر که اوزمی صقوب صونی محکم قینادوب ایچنه بر مقدار نشاسته قویوب
 قایلند قله ز اوزرته دو کوب قورید قله پارچه پارچه کسرلر بعض یده کسمه دیرلر ابوالعالی
 بیت ز آب تلج انکور خواهم من مدام * کرچه شیرینی فراته باشدش بی فراغه بی فتح راء مهمله
 و غین معجه ایلده قلم سیله جک ز او اسون چوقه پاره لری اولسون بی فرستوه بی کسر را
 و سکون سین مهملتین و او معروف و ضم تاء مثناة ایلده شهر فغنشور پادشاهنک امیر
 حکیم اسدی بیت فرستوه شاه فغنشور بود * کز اختر شاهش منشور بود بی فروخته و فروغده بی
 کلاهما بضم الراء المهمله و سکون الواو و الخاء و الغین المعجمتین معنی فروزنده و رخشان یعنی یاقینی
 و آید نلق دیر بی کدافی المجمع بی فروزنده بی ضم راء مهمله و سکون واو و ونون و فتح راء معجه
 ایلده اسم فاعل صیغه سیدر آجینی و یاقینی و یاقینی معناسنه مولانا جامی بیت نقطه ایش
 چو فروزنده نجوم * بشیاطین قوی الوهم رجوم بی فروزنده بی ضم راء مهمله و سکون و کسر راء
 معجه و سکون یای تختای و فتح توله معنی آتش زنه و آتش برک یعنی چاقق بعض فره مکمل
 آتش دوشمش خس و خاشاک مولانا جامی بیت شرری را که جست زاهن و سنک *
 با فروزنده مشکست درنک * بویبتدن قوا و لوق فهم اولنور و فروشته بی ضم راء مهمله و او معروف
 و فتح سین معجه ایلده معنی افروشته مرقوم یعنی حلای خانکی بی فرومانده بی ضم راء مهمله
 و فتح می و سکون توله عاجز و متعیر معناسنه مولانا هاتفی بیت فرومانده حیران دران رسخیز *
 نه رای ستیزه نه راه کیز بی فرومایه بی ضم راء مهمله و فتح می و یای تختایله اصلی آلیق
 یعنی حسب و نسب صاحبی اولوب مجهول الاصل اولان کسمه معناسنه شیخ سعدی بیت
 با فرومایه روزگار منیر * کرنی یوریا شکر نخوری بی فروخته بی ضم راء مهمله و فتح ما و تاء
 مثناة و سکون خاء معجه ایلده معنی آمدن یعنی کاش بی فروشته بی کسر ها و سکون شین معجه
 و فتح تاء مثناة ایلده اشاغی صار قش زلف و طره دستار و امثالی و بوزون اوچی و آلت دودانی

از تقاضای زشت قصابان * ثانی زنی معناسنه در میر نظمی بیت بمجلس بوده
يك قصاب خوشدم * به بابل نغمه خوانی کشت همدم * عربی دخی دود یکی زمار کی و کسب
وپاره یعنی قطاع کی يقال قصب القصاب الشاة اذا قطعها عضوا عضوا في قصب في فتح
اصاد مهمله ايله عورات با مثلینه با غلد قلمی سر بند استاد مسجدی بیت بسنی قصب
ندر سرای دوست بمشتری زر * صه بوسه به مارا ای دوست بدستاران * ودخی قلابدون
و غیره معناسنه کاور شیخ نظامی بیت مر اورا کر سر صاحب کلاهست * مرانیز از قصب
سر بند شاهست * ثانی فحشین ايله قامش که معروف قدر و آنچه کتان برینه دیرلر و قوری یوچمه
و شهر آدمی سنک وسط الحالنه واحده بی قصبه کاور اما بومعنی شهرک اورتیه حاله سی در که
قصبه دیرلر اچوق اولسه مدینه آ زالسه قریه دینلور اوسط حاله سی قصبه اولور و اول
قامش که آتی قلم ایدوب یازویازلر قصب الفارسی دیرلر و شکر قامشه قصب الحبيب دیرلر
و بورون کوکنه قصب الانف و قصب محارج العین و محارج النفس و غیره و سکون صادمه ايله
کودن بغرسنی دیدکاری بیوک با غرسق في قلب في سکون لامله لغت مشترک در بر قاج
معنایه استعمال اولور اول آلوده غل و غش اولان زروسم و امثالی نسفله خواجه حافظ
بیت دل دادمش برده و بخت همیبرم * زین نقد قلب خویش که کرم نثار دوست * ثانی
بمقی دل ثالث بر حالن بر حاله و دندرمک رابع اشکر صاف با غلد قلند اورتیه اولان صفه
دیرلر که میمه و میسر و قلب و جناح دینلور مولانا هاتقی بیت شد آ راسته قلب خوشتره پیب *
زبیرن عقابان و همی رکیب * خامس منازل فردن بر منزل اسمیدر عربی مخصوص استعمال
اولان معنای یورک فواد کی و عقل و دندرمک و يقال خالص کل شیء و اشرف قاصه و قلب الهله
لهها و ضم قاف و سکون لامله بلا زک سوار کی و بر نوع نیلاندر اکا تشبیها قلب دیدلر و فتح قاف
ولامله دوداق طشره سنه دورک او اخله انقلاب الشفه معناسنه در في مع التاء * قامت في
بوی قف بالادخی دیرلر سر و قد دلبره تشبیها ایدوب سر و قامت دیرلر و هر سنه نك قدی قامت
الشیء کی میر نظمی بیت کشید قامت بالا چو عرعر * نهال قد موزون نازرور في قت في
بالشدید قوری یوچمه رطبه یا بسنه معناسنه و عند البعض علی الاطلاق نباتا ته دیرلر ودخی
قوجیلق ایتک نیمه کی و بلان سنو بلك في قلفت في سکون لام و فتح قاف و نوله قره بویه
کوکیدر که آتی دخی بویه ایدوب استعمال ایدرلر في قمت في فتح نوله میوه نك ولونك ایچندن
حاصل اولان قورت که قمت دخی دیرلر میر نظمی * مثنوی * در میان نشان یکی شده پیدا *
قمت میوه و گیاه آسا * آخر اورا تبه کند بی شک * چو شود در درون میوه قنک في مع الحیم
في قاج في قان و قار و ز و خیار و امثالی میوه نك دلیمی معناسنه در في قجج في فتح باه
موجله ايله که کاک که کبک دخی دیرلر عربی بخل و قبحه دخی دیرلر میر نظمی بیت که نتواند قجج
آسا خرامد * اگر صد سال مرغی مشق دارد في قافجج في سکون لام و نون و فتح غین معجه
ایله کاید و قیو حلقه سی معناسنه وله بیت درایامش همه کس بود بی رنج * که نبود حاجت
در رانقافجج في قجج في سکون نوله بوزن شیخ معنی غنج مرقوم یعنی ناز و شو و که خددن افزون
اوله زیر محبوبه ناز و میوه لازم جبیندر اما خددن تجاوزا تبه تحفه الاحباب فرام فشردن

فشردن سنه صمیم معناسنه در في قنوج في ضم نون مشدده ايله ولایت هند ده دارالمالك ۲۲۰
یعنی تحتکاه شاهان اولان شهرک آ دیدر حکیم اسدی بیت تویی شاه قنوج و رای برین *
ز هند وستان تابذریای چین * حکیم فردوسی بیت یکی گفت کین شاه رومست و هند *
ز قنوج تا حد دریای هند في مع الدال المهمله * قابولاد في ضم باء موحد و و او معروف و لام
ایله طام کنارلر نه یغور دن محافظه دیوار ایچون یا پد قلمی میخاق کرک کوچک و کرک بیوک
اولسون قابول دخی دیرلر ابوالمعانی بیت سر دیوار آورم هر حفظی * کند بال هما اورا قبولاد
في قاصد في کسر صادمه ايله یلک و مکتوب ایلدی عربیله استعمالی مشترک در حکیم
شفائی * مصرع * شرمه تراز قاصد که کرده کتابت * عربی القصد البینه و وسط الشیء
اورته معناسنه کی ودخی یسیر و قریب معنایه که نعتند قاصد دیرلر و يقال القصد ایتان الشیء
و عربی شغلر ده دخی وارد اولور شیخ جمال الدین ابن بنانه بیت سبقت قاصد معناها و کنت
فی * الی المدام له بالسبق عارات في قاورد في فتح و او سکون راء مهمله ايله متعارف بزوع
حلا وادر بسحاق اطعمه بیت درره قاورد کشتم خرد و مرد * دل بجان آ مدازین ناورد و مرد *
ثانی اول کسبه دیرلر که هر ایشله سوز ايله غزاله في قاید في کسر نای تحتانیله پیشرو عسکر
بودخی عربیله اشتراکا استعمال اولور مولانا جامی بیت شوق اگر قاید راحت نشود *
کعبه وصل پناهت نشود * عربی چکیبی ویدی مثلاً براغی ایدوب کوتورن و قیون
سور یسنک او کعبه یورین قیون یا خود کی که کوسم دیرلر في قیامد في فتح باء موحد و نون
و مهمله کینک که یغور دن حفظ ایچون ارقیه آلورلر ابوالمعانی بیت کای قاف زاطلس و سحر
میدهد * کای نده اهل دلا ترا قیامد * معنای ترکیبی کیجه قفتانی دیک اولور في قد في
درت معنایه کوز اول بوی که قامت دخی دیرلر ثانی اوزون رتاج که انک و بک اولور ثالث
جامه محمک رابع دری یوزمک که عربی سلخ دیرلر لفظ قد عربیله مشترک در يقال القدر ایضا
الشق طولا في قرا کند في فتح زاء فارسی و کاف و سکون نوله ابکی معنایه در اول بر نوع پنه او
و ضیق نکنده لو قفتاندر زره آفته کیرلر شمس خیزی بیت در معرکه دشمن و یا جوشن خفتان
آن مهملکه حاسد و شد خود و قرا کند * شیخ سعدی بیت در قرا کند مرد باید بود * بر خمت
سایح جنک چه سنود * شرفنامه ده قرا کند بر جامه در که خام ایشله طواش اوله بکاغند
و بکاغند و کراغند و کرا کند دخی دیرلر ثانی که آته اوردر غایت یا قشقلو کوستر و بعض
نسخه ده یورغان که صیق نکنده لیش اوله في قزد في فتح زاء معجه ايله پنه قوزاغی که ایچنده
پنه اولور في قلفند في سکون لام و نون و فتح غین معجه ايله آت نعلند معج اوجن قه مق
و رچین ایتک میر نظمی بیت چوبی قلفند افتد نعل لابد * نباشد دوستی محکم بحاسد *
في قلفند في سکون لام و نون و فتح قافله قره بویه که بویا جیلر و لیلورلر في قند في سکون نوله
صاف اولمش شکر که قینادوب عقد ایدرلر اصلی فارسی در عربیله استعمال اولور شکر و طعمه
نقود و مقند دخی دیرلر بعض فرهنکرده شکر یا لوده سی منقولدر في قود في فتح و او ايله
قصاص معناسنه یعنی قاتل مقتول برینه قتل ایتک و سکون و او ايله یورین اوزنای طول العنق
معناسنه ودخی آت سور یسی يقال مرتباً قودای جماعه من الخیل و عربیله کسر قافله قصاص

[illegible]

معتاد اولمشدر مولانا هاتنی بیت قطار شتریشتر از شمار * پرند خطایی هزاران هزار * ۲۲۱
 ۱ قلندری سکون لام و فتح قاف و تاء مثناة ایله قره بویه نك صاروسی که ینه سیاه رنگ یو بارل
 ۲ قلندر فی فتح لام و دال مهمله و سکون میله اغاجك تازه بو داغی که شتاك دخی دیورل
 ۳ قلندر فی رند لا ابالی و مجرد علایق اولانه دیورل میر نظامی بیت قلندر مشربان رند عالم
 شوند ازنی علایق شاد و خرم ۴ قلند هار فی سرحد هندده واقع رقلعه آدیدر اوز زنده خیمیل
 جنك اولمشدر کاه عجم آلوب ضبط آیدر و کاه هند بهر آلور لر عجم بولی غایت چوق اولور ننه کم
 شاعر دیمشدر بیت شهرزدی بیای روم نغز تر از بوستان * راه زخوبان شهر خو بتر از قند هار
 بعضیلر عجمدن و بعضیلر ترکستاندن و بعضیلر مسالك و مالک هنددن در دید بهر بواج
 قومك اراسند واقع اولمشدر ۵ قیاور فی فتح یای تحتانیله پورسوق بدکاری جانورد در
 و بعضیلر چقالدر دید بهر و جمع الفرسان باب الغاء مع الراده ذکر می مرو رایدن قیاور امر قوم
 معناسنه در ۶ قیسوز فی سکون یای تحتانی و ضم سین میله ایله معدن معناسنه در جواهر
 و آلتون و کس و باقر معدن تریشه دیورل اسم عامدر شاعر بیت بسی از حاك ینند تنفع موقود
 به تنها کشت یابد نوع قیسوز ۷ قیسور فی سکون یای تحتانی و ضم صاد مهمله ایله بی
 محیطه قریب برده واقع شرقی بر شهر نامیدر ۸ مع الراء المعجمه * قاز فی معروف یونی
 و یورنی اوزون بر قوشدر صوکنار لنده تعیش آیدر عربید بط دیورل فارسید ذخی بط استعمال
 اولنور اما اغلبی غاز و قاز دیورل آنجق فارسید بط ایله قازك فرقی بودر که اهلی سنه قاز
 و دشتی سنه بط دیورل استاد لطیفی بیت باز سفید آفت طائوس و قاز * چرخ کز و بسته
 شود چشم باز ۹ قائم انداز فی شطر مجبازی عدیل اولانه دیورل سیج نظامی بیت ملاک را
 قائم العی بود * قائم انداز پادشاهی بود * مؤید الفضلاده عاجز و فرو مانده معناسنه
 مسطور در ۱۰ قزاز فی ابریشمی و ابریشم ایشن ایشلینه دیورل غربایت عوامد و کد بر کسنه
 قزاز یا زسه غلطدر دیوز از بازار حال بوکه غزاز غلطدر ۱۱ قز فی فتح تشدید ایله بوکشی
 ابریشم ما قتل من الابریشم و عند البعض مطلق ابریشم و کزک مقتول اولسون کزک اولسون
 قزاز ابریشم ایشلی اولور و دخی چچرامق و ایراق اولق یقال تفرز من الدنس ای تباعد منه
 ۱۲ قلاوز فی معروف ترکیدر یعنی چفتایده دلیل معناسنه مجمع الفرسان اول آنالور دیورل که
 لشکری طشره دن محافظه آیدر مولانا هاتنی بیت شد آن بسته برنیکخواهی میان *
 ۱۳ قلاوز سالار خوارزمیان ۱۴ تمیز فی کسر میم و سکون یای تحتانیله قدح و پیاله معناسنه
 ابوالمعانی بیت شود بمجلس ما مطربان شوق انکیز * زدست ساقی مهر و خوشست می بقمیز
 ۱۵ مع السین المهمله * قارس فی سکون راء مهمله ایله غایت صوغوق صوبه دیورل ابوالمعانی
 بیت بهج جز نشاند حرارت دل من * اگر شودیم عمان قارس تر از عرف ۱۶ قاروس فی ضم
 لام و واو معروفله برنوا و لحن آدیدر منوچهری بیت برندناز بر سر و سخی سر و سخی * برند
 باجل بر تارک کل قالوسی ۱۷ قس فی فتحه و تشدید ایله طلب و تنبع ایتک و غیمه و ام و غصه
 و قساوت بوندندر و ترسارک بر معلوم کونی آدیدر عربیه ضمه عرب العریاده فصاحت
 و بلا غمله مشهور و مسموع الکلام بر اعطک اسمیدر که قس ابن ساعده الایادی دیورل و قس

و رئیس من رؤساء النصارى فى الدين والعلم كذا الفيسيين وكسرياه نصارى طائفة سنك
رئیسى و دانشمندی و دخی و موضع آیدر آنک حاصل اولان ثوبه ثوب قسى دیرل قافک فقی
و کسریله ده جائزدر قفس فی فتح فایله معروف عربیه صادایله قفس دیرل اما سکون
فایله جبر و غفله رکسنه دن شی آلق و موت معناسنه یقال قفس فلان ای مات و القفس
الانتزاع قفس قفسیس فی سکون لام و فتح قاف و کسر دال مهمله ایله قره بویه در قوانس فی
نونک ضمه سیله جائز کسری ده جائزدر بر محق و قبه و زنی در دخی معروف طرفدر ایچنه اشربه
وامثالی نسنه قورل قفس فی سکون یای تحتانیله مشهور مجنونک لقبیدر کسر قافله
نیزه مقداری یقال یینه مقیس ریح ای قدر ریح کذا فی الجمع بومعنا لره ابوالمعانی بیت
قیس و فرهاد کی شنود در عشق همدوش مرا * در میان عشق و هریک قیس نیزه دور بود *
قیس قیسوس فی سکون یای تحتانی و ضم سین مهمله ایله ینبه ارا سنه بتن اوت که قوپار و ب
آتارل قیس مع الشین المجمة * قاش فی لفظ ترکیدر یعنی چغتایدر ابرو معناسنه کذا
فی الاداء و المؤید و المجمع قیس قاش قاش فی الفاظ اتباع قبیلندندر تار و مار و خراب
و بیاب کی استاد لطیفی بیت مشو بمردم قاشی و قاش یار و حریف * که مال خود نشود
عاقبت خراب و بیاب قیس قاش فی کسر لامه بکتاش و خواجه تاش دیمک کی در ابوالمعانی
بیت من باسکن کوی تو ای پادشاه حسن * در خاک آستان تو قاش شدیم ازل قیس فی
قاش مرقوم معناسنه در عربیه شین مشدده ایله یاره اوکل و خسته صاعاق و عجله ایتک
یقال قششت الناقة قشیا قیس قلاش فی لام مشدده ایله کیسه بر دو خراباتی و مفاس اما
غریبدر که بوزمانده بسیار دان و کارنده ماهر اولانه دیرل و کاهی او باش لفظیله در یافیدوب
قلاش و او باش دیرل میرظمی بیت همی بودند باو یار صرتاش * تنی چندمردک قلاش
و او باش قیس قلاش فی ابکی معنایه در اول معروف آلتدر ثانی محرف و اوجی سوری
یونش نسنه هرنه اولور سه قلواری دیمک معناسنه قیس مع الغین المجمة * قنغ فی کسر
تاء مثناة ایله قنغ دیکاریدر ترکستان لغتی در فرسیله ده استعمال اولمشدر اول نسنه در که
یوغردی سوزوب قنغ ایله آلوده ایدوب قارنه طولدورب قوریدر اکثر اهل سفر زادیدر
قیس قنغ فی فتح دال مهمله ایله شراب قدحی در که اوکوز بوینو زدن ایدر کذا فی الجمع
قیس قرا باغ فی فتح راء مهمله و باء موحده ایله بر مشهور ملک در خیل قصبات و قریه مشتملدر
مولانا هاتنی در تیمور نامه بیت شد آن بهر آسودکی سپاه * به وی قرا باغش آرا مکاه *
قیس قلاغ فی فتح لامه آغز چوره سی که پوز و بتفوز دخی دیرل قیس مع الفاء * قاف فی ابکی
معنایه در اول معروف و مشهور طاغدر که دنیا یی احاطه ایتمشدر دیرل ثانی یعنی خشک
یعنی قوری اولان نسنه یه دیرل و عربیه اوزون نسنه یه دیرل هرنه اولور سه قیس قرقف فی
سکون راء مهمله و فتح قافله ابکی معناسی وارد بری ترسا کتابک نامیدر و اول اوج کتابدر
بمیرنده معلوم حکیم خاقانی بیت سه اقنوم و سه قرقف را بر امان * بکوم مختصر شرح
موقا * ثانی شرابک جمله اسماسندن برامددر قیس قطایف فی فتح طاء مهمله و کسری یای
تختانیله ابکی نوع حلوا در مشهور بر نوعی ارشته کی اوزون اولور بر دلکو برداق کی آلتدن

آلتن تابه ایچنه وکرلر بر نوعی دخی دکر می خردنجه می ال ایاسی قدر اولدخی دوکده دریم یخت
ایدرلر بعد هر ایکه سنک اراسنه شکر ایله دوککش بادام و یا خود فستق قویوب نکرار ساده
یاغده قاوروب طبخله قودقه اوز زینه عسل مصفی قینه دوب دوکرلر لطیف حلوا اولور
و مع القاف * قاق قی قوریمش ات لحم قدید کی وقوریمش اتمک که کاک دخی دیرلر شاعر
بیت نمی باشد سبک بر معنی اصلا * چوقاق لحم و نان ثقلت افزا * عربیه آلاقره غراب
الابقع معنایه قیق قی کسرتاء مثقاله اکشی وقوری یوغرت که آشه قورلر لذت ویر
شاعر بیت بخموران شود خوشتر مکر که * بشوربای قیق پخته خصوصاً قی قسوق قی
خم سین مهمله و اوچم ول ایله بر نوع صر مشق در اوزانور محسول اورغانی دیرلر قی قاطاق قی
معروف که ایردر شیخ سعدی بیت به قاطاق و دستار ورخی که داست * زباله امان درویش
داشت قی مع الکاف * قحک قی فتح جیمله کانه که قحک دخی دیرلر ابوالمعانی بیت مطرب
بیاکه ازل مانم برون رود * آهنگ نغمه ازل و دست قحک زند قی قرخواک قی سکون راه
مهمله و فتح خاء معنیه ایله بمعنی کوشتابه کذا فی المجموع قی قلبنک قی فتح لام و باء موحده
و سکون نوله بر نوع عود در غایت خوشبو او اور کذا فی المجموع قی قنک قی سکون نوله میوه مرده
و یاش اوتارده حاصل اولان قورد جکاک بیت بمانده می دلتنک بخانه ستم چون قنک *
ز سر ماشد چون نیل ستر و ریم پرازنک * محمد هند و شاه فرهنگنده قافله نقل اباش اما بعض
فرهنگرده قافله روایت اولمشدر قی مع الکاف الفارسی * قراکنک قی فتح زاء معنیه و کاف
و سکون نوله بمعنی زره کذا فی شرفنامه و الاداة قی قلاسنک قی فتح لام و سین مهمله و سکون
نوله صیان طاشیدر قی قلاسنک قی زیاده میله بودخی صیان طاشنک مد و ریدر
قی مع اللام * قاپول قی خم باء فارسیله فرهنگ میرزاده و کتاب السامی فی الاسامیه باء
موحده ایله مسطور در او قاپولری و بنجره لری اوز زنده کی اغاج که سچق ایدرلر رومه طرده عکله
بنار میانده شایع درو یغمور دن و کونشدن محافظه ایچون ایدرلر قابولاد دخی دیرلر
ق قاپول قی کسر او و سکون یای تحتانیله اجانب شمالیه ساکن و طائفه در کذا فی شرفنامه
حکیم اسدی بیت بکروخی شمالیه است اقامیشان * که قاپول خوانی ز تعظیمشان قی قحیل قی
فتح جیمله فرهنگ جهانگیریده جم فارسیله سقسنغان دیدکاری قوش قی قحیل قی کسر حاء
مهمله ایله بمعنی زار و زار وضعیف حکیم شیرازی بیت سخت نبض و سخت تن باشد قحیل *
کریماند بر جکر آن خشک دل * عربیه سکون جایله قور و مقی یابس و یس کی دخی مسن
یعنی یاشلر آدم و غیره قی قراول قی فتح راء مهمله و ضم و او ایله عسکری مکر عدودن محافظه
ایچون بر مقدار آن او عسکرک اطرافن طولانوب محافظه ایدنلر دیرلر رومه دخی قراول دیرلر
مولانا هاتقی بیت قراول سپاران آپن نیرد * سندن از سر کینه صحرانورد قی قحیل قی کسر
زاء فارسی و سکون یای تحتانیله توت دیدکاری یمشد که انواعی اولور و پیراغنی اپیک قوردی
ییوب ابریشم حاصل ایدر میرظمی * منوی * بود مقصود حاصل عم مکش شم * شود
برک قحیل اطلس بدرج * برفته میشود غوره چو حلوا * به پخت از چه داری جنک و غوغا
ق قفشیل قی سکون قایای تحتانی و کسر شین معنیه ایله کفکی و کفجه به دیرلر بو معنایه

اثنای حکایه ده میزانی بیت بر این مهران بود تفشیل * در آوردن زدن کش نیست قفشیل
 و قفل قفل بی سکون لام و فتح قاف ثانیله اوج معنایه کلور اول مرد متحرک یعنی بریده
 سکون بولز آدم ثانی اوکیک قوشنه بکزر بر قوشدر ثالث میوه تلخ که اکل قابل اولیه
 و اکابر زنده لاله دیرل عربیه کسره ایله روات آدیدر قره جه مخمی اولور و ضمه ایله غایت
 یوز بکن آت و دریای بی بی و آواز صوت کی ریقال فرس قفل ای سریع و رجل قفل ای
 خفیف و بحر نقل ای لاقمرله کی قذیل بی سکون تون و کسره باء موحده بعد یای ساکنه ایله
 طمانیه قونیان بهارات ولوازم لذت طعام وله بیت دهه قذیل لذت مزطعام را * چنانست
 اصطلاحات کلام را * و بر موضع اسمیدر کی مع الیم * قائم بی ضم طافله بر نوع مشهور
 کور کدر بیاض و ناز کدر جانوری کدیدن کوچکدر اما بیاض صحیح آنجی قویروغی سیاه اولور
 در یسن قویروغی ایله کورک دیکر لیا یا مده کیلور زیاد لطافت و نرا کتندی ملوک و کبار و وزرا
 و امرا به مخصوص اولوب هر کسک کیمکه استعدادی یوقدر بابتد اسمور ایله قائم ایجاد اولمشدر
 و مختاری هوشنگ شاهر سمرقند دیارنده چوق اولور حکیم فردوسی بیت چو سنجاب و قائم
 چور و باه نرم * چهارم سمور ست کش موی کرم * مذکور دورت نوع کورک ملوک مخصوصدر
 رویاه دیدکی و نوع سیاه دلکودراوزون توپلری اولور کیماب کورکدر کی قائم بی اسلافدن
 بر معروف کسینه آدیدر عربیه بی و اقامتدن قالدی دیکدر فعل ماضی اولور کی قدم بی
 فتح دال مهمله ایله ابکی معنایه دیر اول بمعنی پای انسانک یاغی عموما و طبایند و خصوصاً
 خواجه حافظ بیت قدم در یغمد از جنازه حافظ * اگر چه غرق کنایهست میرو د بهشت
 ثانی میمنت و مبارک معناسنه کمال بخندی بیت بر سر کشته هجران کدزی از سر مور *
 خیر مقدم قدم آوردی و در خور کردی * و دخی برایشه او کوردی اوراق کایقال القدم
 السابقه فی الامر و یقال فلان قدم صدق ای اثره حسنه کی قدیم بی اوزرینه زمان مرور
 ایتمش اولان نسف خاکتک ضلیدر خواجه حافظ بیت مکر از خدمت دیرین من از یاد برفت
 ای نسیم سحری یاد دهش همد قدیم کی قرم بی سکون راء مهمله ایله یوزن نرم مهتر و وزیر
 آدمه دیرل حکیم شیرازی بیت از غل اغاشور و شیرین نیز نرم * نرم کرداند سرشت ای
 مرد قرم * عربیه فتحین ایله زیاده آرزو اتمک شدت شهوت معناسنه و دخی ذکر ایچنده برتر
 چنار اغاچنه بکزر بر اغاچدر کی قلم بی معروف خانه در و یونلما مشنه کلک دیرل اما قلم
 ابکسینه ده اطلاق اولنور و ابکی لسانده دخی قلم دیرل و تقدیر ربانی یهده قلم دیرل ابوالمعانی
 بیت شدنی چون شود آخر چه فریاد کئی * درازل از بند و نیک فرجه که میرفت قلم *
 کی قیسوم بی سکون یای تحتانی و ضم سین مهمله ایله ایوانده بعض لغتد بوی مادران
 دیدکاری چیکدر عربیه صادمه مهمله ایله قیسوم یوزنم دیکدری خوشبویامی پیراقدور
 بوستانی غایت لطیف قوقار بریسی دخی قوقار امانه چندان کی مع التون * قارن بی
 فتح راء مهمله ایله بر مشهور و معروف مبارز آدیدر حکیم انوری * قطعه * اگر چوقازن و قارون
 نشود بوز و مال * مخالفت زکداف زمانه رین * بخاک در کندش هم زمانه چون قارون * بیاردیر
 دمدش هم زمانه چون قارن * قارون مال و خزینه ایله مشهور اولدوغی کی بودنی زور و قوت ایله

ایله معروف ایدی عربیه کسره ایله قایچی و اوق اولان کسینه یه و دخی خج ایله عمره بی جمع و نیت ایدنه
 دیرل قارون بی ضم راء مهمله و و او معروف ایله بنی اسرائیلدن حضرت موسی علی نبینا و علیه
 السلام اکبر باسندن بر کسینه نک آدیدر حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قرق کون
 مناجاته کیمه کیماسری نام بر کسینه بنی اسرائیل اختلال و یروب التوندن یوزاغویا پدید یروب
 خلقی اکا طایدر مشر ایدی حضرت موسی علیه السلام کدک احوالی بویه اولش کوزدک
 قونداشی هارون علیه السلامه رفیمه خاطر اولوب خلقی یوزاغویه بر سنشکلدن رجوع
 ایتمدر مک ایچون یوزاغوی یا فقی مراد ایلد کد قارون قوی مجبلیق عالی اعلا بیلوردی یوزاغوی
 یاق دیو امر ایلدی قارون ایتمدی یا موسی التون یا نرا آتش دخی کوزل اولور دیدک حضرت
 موسی متفکرا ولدی حق سیحانه و تعالی حضرت لری وخی کوندردی دریا کنارنده فلان اوت وارد
 اول اوت کیمانک بر جزویدر اول اوت ایله التون یشاریدی فی الحال موسی علیه السلام قارونه تعالیم
 ایلدی قارون دخی واروب اول اوتدن زیاده دوشیروب صاقلدی و هم روابت اولنور که حضرت
 جبرائیل علیه السلام بر آت اوزرند انسان صورتند فرعون عسکرینک اوکنه دوشوب
 دریاه ایلندک آتک با صدوغی زدن طیراق آلب قارون صاقلشدی آتی باقره القا ایدردی
 آلتون اولوردی بلکه هر یه القا یا سه آلتون اولوردی یوسیدن قارون کیمیا کرلک ایدوب
 چوق التون تحصیل ایلدی دخی دیرل که خزینه سنک مفتاحی بر زرم دموردن ایدی بویه ابکن
 آتش دوه خزینه مفتاحی بی چکردی بو حال ایله قارون دینه کلکوب حضرت موسی علی نبینا
 و علیه السلام دینه دعوت ایتمک که عمل ایدوب اسلامه کلدی آخر کار حضرت موسی قارونک
 اسلامدن مایوس اولوب خزینه سیله و مفتاحی بی چکر دوه لیه ارضه امر ایدوب بامر الله
 تعالی یره چکوردی خواجه حافظ بیت عنکام تنک سنی در عیش کوش و سنی * کین کیمای
 هستی قارون کند کدارا کی قارون بی ضم لام و و او معروفله اوج معنایه کلوز اول کامل بر حکیم
 ذوقنون نامی در ثانی دریای هند جزیره زدن بر جزیره آدیدر آنل شکسار قومی اولور سیامک
 شامک قزی آنده در مرقوم سیامک هفته کوش یعنی یدی معدندن آنل بر قلعه بنا اباش
 روابت اولنور که اول قلعه ده ساکن اولان ذی روح طول عمر ایله معمر اولور مش و دیرل که قلعه ایچنده
 بر اغاچ تیش بدنی یشل و شاخاری سیاه و پیراغی صاری هر بری قلقان قدر اولور اول قدر شفاف
 و یز اقدر که نظرا بکدک چهره سی کورینور و طبق میا تنده میوه سی اولور غایت قرمز و شکز
 کی شیرین و لذیذ اولور مش والله اعلم بحقیقه الحال معنای ثالثی روم لسانده نیک و خوش
 دیکدر کی قالین بی کسرام و سکون یای تحتانیله بمعنی قایچه و امثال شبح عطار بیت مرد ره را
 یور یا قالین بود * زانکه خشنش عاقبت بالین بود کی قانون بی اوج معنایه در اول هر نسنه نک
 اصلی یقال قانون کل شی ای اصله و الجمع قوانین و عادت و اسلوب و حساب معنایه ثانی رسوم
 پادشاهان ثالث بر نوع سازدر معروف مذکور اوج معنایه ابوالمعانی بیت خوشا قانون بود
 قانون رندان * که مطرب میرند در نرم قانون کی قیان بی فتح باء فارسیله اصلی کبانه تبریب
 ایدوب قیان دید بلریوک ترازور قنطار و قسطاس دخی دیرل و دخی امین معناسنه در یقال فلان
 قیان علی فلان و حمار قیان دو بیت یقال نوع من اصغر الیه صافیر یعنی سرچه دن کوچک بر قوشدر

قور و غی اوزون اولور متصل اوخادر قبا آهنتل یعنی زده مولانا هاتنی بیت مجلوه
زهر سو قبا آهنتل * قبا آهنتی که روین شان قراخان ترکستان پادشاه لرندن
برینک نامی در تیمورک یقین اقر با سندن در مولانا هاتنی * مثنوی * که بید از تراد سلاطین ترک
تر با جنبانی در آیین ترک * قراخان بتازی قراخان بنام * جهانش بکام سپهرش غلام * مرور
ایامله اعلام رجالدن اولدی قرفسمیون و قرفسمیان قلاهما بسکون الراوسین المملتین
کبا به دید لکری دارودر قرقان سکون راء مهمله و فتح قاف و مهمله بردارود در عربده
مقل ازرق دیرل بعضیملر آنک ایچمنه کی چو بچکزدر دیرلر قرقن سکون راء مهمله و فتح
کافله یعنی جوی نوکنده یعنی یکی قازانش ارمق که صوا قش اوله میرنظمی در صفت عاشق بیت
زدر دحسرت آن یاسمن تن * دوه چشمش کشته کویا کد و قرقن قروان سکون راء مهمله
و فتح و اوایله شهرلده اولان درنک قزغان سکون زاو فتح غین معجین ایله قزان که ایچمنه
آش بشورلر کاهی غین رینه قافله قزان دیرل قزوین سکون زاه معجه و یای تحتانی
و کسروا و ایله عجمه آب و هوای لطیف بر مشهور شهر در خالانم شاهلرینک تخکامیدر مشاعر
بیت نظیر آب حیوان آب قزوین * از انست فیضیاب ارباب قزوین قزین کسر
زاه معجه و سکون یای تحتانی ایله ابر شمدن اولان نسنه که قز ابر شمدن یای نسبت و نون ناکید
ایله سین و زین کی در استاد لطیفی بیت زحمت مدای صبا خدارا * آن شاه قزین فروش
مارا قمد کردن بر نسنه یه میل و عزیمت ابلک چغتای لسانند ایرکینک دیرلر کسر الفله
اسم فاعلی ایرکینور اولور میل ایدر دیمک معناسنه میرعلیشیر دیوان اولدیا بجا نسنه دیر بیت
کولما ککا ایرکینور ابل بیر سو ز که دیسا مجنون * اول سوزنی جمع قیلسا کولما ککی ایلارا قزون
یونندر ایرک کسرالف و سکون یا و زایله اختیار معناسنه در رومل دخی استعمال اولنور
اختیارین الله و یردی دیمکه ایرکن الله و یردی دیرلر فرهاد نامه ده فرهاد وصفند بیت ایجا
افغاندین ایلدا آغزنی بیرک * یوق ایردی ناله چیمکما ککا آنکارک قظران اوج معنایه
کلور اول بر شهر آدیدر که آنی شیش نبی علیه السلام بنا ایتشیدی آنه بت پرست بر جماعت
وارایدی ایمانه کلد بلر آخر کار حضرت سلیمان علیه السلام قفطس نام بریدی کوندردی اول
قلعه یی رندن قالدروب حضور سلیمان که کوردی معنای ثانی معروف نسنه در بدن چقر
کتران لفظدن تعریب اولمشدر ثالث رومیه دن بر مشهور شاعر آدیدر چوق اییا تیه اسنشهاد
اولمشدر حکیم قطران ارموی دیو و فرهنگی دخی واردر قظرغان بر مفید معجوندر ادویه
حاره دن ترکیب اولمش برودتن حادث اولان امراضه نافعدر ابوالمعانی بیت سخن پایزه
کفتار بارد * همه عمرش قظرغان خورده باید ققدان سکون فاو فتح دالمهمله ایله عطار
آلنرندن بر طرفدر ایچنه عطریات قورلر قلان فتح لامله و لایت شرواند رعایا اوزرینه
صالینور بر معلوم نکلیه در و لایت خوارزم مؤث معناسنه در قلازون فتح لام و ضم
راء مهمله ایله یعنی نقیبان لشکر کذافی شرفنامه میرنظمی بیت دلیران به پیکار برخاستند
قلازون عسکر صف آراستند قلیبان سکون لام و فتح تاء مشناه و بام و حله ایله ایکی
معنایه در اول فرهنک حسین و قایید بر قعده و غلطان عود در بر ذراع مقداری ایکی باشند

باشند و زدر بر مق قدر د لکری وار اکا اغاخ کوروب ظام اوسنه طیراق قود قن آتی یواریوب ۲۴
طای محکم و هموار ایدرلر اصل غلطان اولق وارد ثانی دیوت معناسنه یعنی عورتینک
بخورینه علمی لاحق اولوب رضا و ره ایکی معنایه حکیم انوری * قطعه * هرگز آن زن بزد را
ترسد * که بن خام قلیبان کوید * که اگر در سرای او بمثل * تره کارند و قلیبان روید *
قلمدان قزوین دواتر که ایچن قلم قونور قلم طرفی ذیمک اولور زرا دان بونک طرف
معناسنه اولور قلیوان کسر لام و سکون یای تحتانیله آتش پرست که کبر دخی دیرل
میرنظمی * مثنوی * یهودی و نصاری و قلیوان * همه در ظاهرش الله کویان * ولی در قول
یکدیگر خلافند * بدیشان باطل و کذب و کذا افتد قلیون قزوین معروف توتون ایچان
لوله در حکیم شقای * رباعی * قلیون زلب تو بهر ورمیه کرد * فی درد هفت چو نیشکر می کرد
در دور رخت مثال نمک کویست * دود است که در دوزخ می کردد قزبان سکون ما
و فتح راء مهمله و بام و حله ایله کبریا معناسنه در قهرمان کار فرما و عدل و سیاست
ایدی پادشاه دیرلر مع الواء قزوین قتم تاء مشناه ایله بروایت اسمیدر قراسوی
فتح را و ضم سین مهملتین ایله حوالی خوارزم و واقع بر ارمق آدیدر کذافی ادات الفضلا
قز اوو قز راء مهمله و ضم و اوایله قراول معناسنه شیخ آذری بیت تر قوس که
زدر و قلاک دادش شام * ترک شعرش دادد کرباره قراووی قزجو قز راء مهمله و سکون
نون و ضم جمله کاسه درویشان و خوارزم و لایتن اعداد حیوانات چاربا یعنی درت آیا قلو حیوان
صاغشی قز قز قز یعنی قراکو شیخ آذری بیت دوران زنی باز سفید صغری ساخت *
از بال غراب شب دیو و قز قز قز چلاچو قز لام و ضم چیم فارسیله یعنی کاسه درویشان
کذافی فرهنک جهانگیری مع الهاء * قافله قز کسر بام و حله ایله آبه که فارسیله مای
و پیشکاره دیرلر معی اولاد طوغورن ما تونک اوکنک او تورب وضع جمله معاونت و بعد الولاده قطع
ناف و غسل پیچید قاط ایدر عربله مشترک لغتدر ابوالمعانی بیت در زادن من درد و الم قافله
بوده * از مادر من محنت و غم توام من زاد * و عربیه کلجک کیجه یه ده دیرلر یقال القبله لایله
مقبله و عام قابل ای مقبل ققوله قز ضم قاف و فتح لامله معروف ادویه در ایکی نوع اولورری
کبیر وری صغیر در نسخه ده رسید نظر اولدی که کبیرینه هال و صغیرینه هیل دیرلر قالیچدی
کوچک خالیدر که مصغر قالی در قاه قاه قز اظهار هایل بلید آوا ایله کولک قهقهه
معناسنه خلاق المعانی بیت زند خنده بر روی خواهند کان * دهان در از جود قاه قاه *
قچه قز مشهور و معروفدر فرهنک جهانگیری زنی روسی و قعدر و جمع الفرست زانیه
عورت مسطوردر و اختری کبیرده دخی زانیه عورت اصلنک تحاب بالضم آت و قاطر و دوه
او کسور یکی در و آزا لور که انسان او کسور بکنده دیرلر دیار فریده بر کسند زانیه عورت
یانندن یکسه عورت او کسور و اول آدمه کندونی اظهار و عرض ایدوب مرادین استعار ایدر
اول کسبه ناک مرادی اولور سه آشتالی اظهار و بازاری استوار ایدر اول سیدن زانیه و فاجره
عورته قچه تسمیه ایلد بلر مرور ایامله روسی عورته علم اولدی شکم مایون اوغلا نه میرد بلر
ودخی آنک کی سبب تسمیه سی وارد که حمامک مخصوص طاسنه هیز دینلو رچونکه حمام طاسی

الدن اله دوشن كذا لك مفعول اوغلان دخی الدن اله كند و كچون استعاره طریقه ایله كاهیز
دیدلر كرت استعماللر دین ابکیسیه علم منزل سنه نزل اولمشد میرظمی بیت فخره و هیزا
مكن باور * عهد پیمان شان زكوش كندر قربیه فتح راء مهمله و باء موحد ایله برنوع بیوك دینی
واغزی طار استغیسی چوق شیشه دركه اون بش بکرمی وقیه شی آ اورا كقربیه دیرلر خواجه
حافظ بیت در عهد پادشاه خطا بخش و جرم پوش * حافظ قربیه كشن شد و مفتی بیاله توش *
مولانا هاتنی بیت بمی مغفرا فتاد و سر ازیش * قربیه سكتست و تاف شد میس ق قرطه ق
سكون را و فتح طاء مهمله بن ایله جامه ك كونه كرتة لفظندن تعریب اوامش میرظمی بیت
برآمد مست ناز و شوخ و شنگ * بموشش قرطه خ خوش طرز و خوش رنگ * عزیم ضم قافله
یعنی كوشواره یعنی كویه ق قریشه ق كسر راء مهمله و سكون یای تحتانی و فتح شین معجه ایله وجود
انسانده بریور معجه اتدر اکثر بینه ظاهر اولور اوور دیرلر و جی اولور و عربیك یوغردی سوزوب
ایچنه قیق قاتوب قازینه طولد یروب قوریدرلر ا كقریشه دیرلر ق قرآوه ق فتح زاء فارسیله
بكاوه كه دوه اوزینه قویوب اوراق سفرله كوتور دیرلر خصوصاً بخاز سفرینه عربیه محل دیرلر
كذا فی المجموع ق قرله ق فتح زاء فارسی و لامه سفسفان دیدكری قوش دركه عربیه عقیق
دیرلر ق قشاور ق فتح شین معجه و و او ایله قشاع و كدمردن ایدوب آت و قاطر فاشلر و آدم
قشاع و سی كه نازك آبنوسدن و كوكدن ایدرلر ابوالمعانی دزهجو بیت بجای خامة در دست
اورا * زید جز بجاوب قشاور ق قصبه ق ابکی معنایه در اول شهر دن كوچك كویدن
بیوك اولان شهر كه حمام و جامعلری اوله ثانی عورتك باش باغی معناسنه در ق قطره ق ابکی
معنایه در اول طمله عموما و نعمور طمله سنه دیرلر خصوصاً ثانی یوریمكك لنگ اورمق كه قطره
زدن دخی دیرلر ابوالمعانی بیت سرشك قطره زرد روی زردم * شد كویا خیر آورده غم را *
چفتای لسانده طمله ییم دیرلر كسرتا و سكون یایله قطره قطره دیمكك نیم نیم دیرلر ق قطیفه ق
ابکی معنایه كلور اول معروف قاش ابکی ق آبرواق میرظمی بیت مرا از وصلش كشته
قطیفه * زکریه جامه کویا شد قطیفه ق قلبكه ق سكون لام و باء موحد ایله ابکی معنایه در
اول جنك محلده عسكرك ترتیب صفوفند یمن و یسار اورتی سنه اولان صفه قلبكه دیرلر
مولانا هاتنی بیت زقیمر شد آرامته قلبكه * زماهی بفرمان او تا بامه * ثانی عسكرك
جمعیت یری وله ایضا بیت بفرمان نویسی جمع سپاه * كد سازند نیرزا قلبكه ق قلعه ق
معروف میرظمی بیت در آنجا قلعه محكم بنا كرد * كه کوی در متانت كوه الوند * و دخی
طاع باسنده صغیق یرو دخی بیوك بولت پاره سنه قلعه دیرلر و ضم قافله مال عاریت و دخی شول
یرده دیرلر كه طور منغه ویرلشكه قابل اولیه چغتایده قلعه یه قورغان دیرلر فیه باد نامده دارمنیه
قلعه سی و صفند بیت فی قورغان بیر حصین و بارك قورغان * فلك حصنی آرك ديك یا شورغان
ق قلیه ق سكون لام فتح یای تحتانیله اول طعامه دیرلر كه اتی جوز و بادام و نخود و صوغان
ایله بشورلر ا كقصدی دخی دیرلر ق قبحه ق سكون نون و فتح جمیله رعنا و نازی دیمكدر
ق قبحه و قبحوغه ق كلاهه بسكون النون و ضم الحیم و فتح الفین المعجه بمعنی فتراك یعنی ترك
بعض نسخه ده ترك باغی معناسنه مرویدر مذکور ابکی لغت چغتای لغتیدر ق قنطوره ق

ق قنطوره ق سكون نون و ضم طاء و راء مهمله بن ایله اوکی كسك مخصوص نشاط و قفتمانیه
دیرلر محتمم كاشی بیت زین بلای جان كد در بردار و ش قنطوره تنك * بیکرم از ناله شد در
در تنكای غم چونال ق قوسه ق سكون واو و فتح سین مهمله ایله قوس و قرح در كذا فی المجموع
ق قیرافه ق سكون یای تحتانی و فتح دال مهمله و قافیه زور تنك آدی ایدی كذا كم بردع
ایدی اسکندر خیل مقابله ایله جواب ویرمش ایدی نوشابه دخی دیرلر ضم نون و فتح شین و باء
موحد ایله ركن الدین بکرانی بیت قیدافه را اگر آینه بودی خمیر تو * کی آمدی نیاز بنه ش
سكندری ق مع الیاء التتانی * قاطانی ق فتح طاء مهمله و كسرتون و غین معجه ایله
محبت اونی دركه مر سین پراغی کی خرده پراغی اولور ابکی نوع در برنوعنك دپه سنه جوز قدر
باشی اولور و اوزنده نخود کی ییشی اولور و برنوعنك بورچق کی ییشی اولور محبت ایچون
مشهور و مجرب در محبوبنك آدینی آنه سی آدیله ذكر ایدوب برنسنه ایله یدوره لر و یا خود
ایچوره لر عظیم نائیری اولور روایت اولنور كه قیلوبغه مذکور اونی بواب و قیادوب اغزی ایله
كوتوروب دیشی سنه دكور اول ساعت ار كنكك آدینه دوشوب تابع اوورمش بولغت اصلند
یونانیدر عجم تصرف ایتشلر و عربیه كك كف العقارب دیرلر استاد لطیفی بیت در ره دلبردم
باید كه یابی كام دل * روبری بروی نارنجات و بر قاطانی ق قافل ق كسر قافله براوند
چوغانه بکزر سیرلکی آندن آر تقدیر پراغی اولور آنجی خرده دالیزی وارد در عربیه قلام دیرلر
طبیعی مسهلدر صاری صواخرج ایدر و رطوبتی تقلیل ایدر ق قالی ق ترکیه خالی
دیدكری دوشمه در طالب آملی بیت بتن بویا كندكهای تصویر نهالی را * بیابید ارسازد
خفتگان نقش قالی را ق قالی ق ابکی معنایه در اول قدوبا لا یعنی بوی بوس دیمكدر
ثانی بر محل آدیدر كه محبوبلری چوق اولور كذا فی القفه ق قبا چای ق فتح باء موحد و جیم
فارسیله برنوع كوچك یعنی قصه قبادر كه قباچه ده دیرلر كذا فی القفه ق قبا ق فتح باء
موحد ایله جامه و قفطان و دخی ظروف و آوانی معناسنه ق قدری ق فتح دال و سكون
راء مهمله بن و كسرفایله برنوع آلتوندر قدر فاكسیل و ب سكه لشم اوله قدر در شهر در مذکور
آلتونه عربیه غطریف دیرلر كذا فی المجموع ق قرقومی ق سكون راء مهمله و ضم قافله برنوع
جامه در عراق عربیه مخصوص آنده اسلنور ق قطنی ق فتح طاء مهمله و كسرتونله سنه
کی خمیردن ایدوب ساده یاغ ایچنده بشورلر به حاق اطعمه بیت كباب و قلیه یا بالوده تر *
خوشابار و غن ساده قطنی ق قطنی ق سكون طاء و فتح راء مهمله بن و كسرفایله برنوع
اچده در عربیه غطریفی دیرلر كذا فی فرهنگ جهانگیری وغیره ق قطع و زری ق كتاب
واور اقله و بعض اشیاده استعمال اولنور کی قطع دیدكاری یعنی هر نه كه طولی ابکی عرضی
مقداری اوله كا قطع و زری دیرلر اما اكثر و اغلب كتابده استعمال اولنور فتاحی ق نیشابوری
بیت وزیر گفته فتاحی ارب دیوان جست * عجب مدان كدوز برست قطع دیوان ق قلیه ق سفدی
قلیه معلوم و سفدی ضم سین و سكون غین معجه و كسردال مهمله بن ایله برنوع قلیه درات و برطه
و صوغان و بادام و جوزله بشورلر كذا فی المجموع ق قی ق یوزن می و کی لغت مشترکه در
اكرچه عربیه استعمالی زیاده شایع در اما فارسیه دخی استعمال اولنور قوسه ق معناسنه

ظهر الدين فارابی بیت زهر آنکه دهن خوش کنی ز غایت حرص * نشسته مترصد که فی کند
زنبور * فی زنبور دن مراد غسل مصفی در اگر چه بوم عناده صحیح لغت دکلدر بلکه استعاره در
فی باب القاف المکسورة مع الالف * قیا فی فتح باء فارسیله شیردان طوله سی که کیمیا
دخی دیو را بشورنه کیمیا فی دیو را ابوالمعانی * مثنوی * رفت خواجه بجایش آمد خر *
عجبت حال دهر را بنکر * کر چه جای کنی نمادتهی * سگ نشسته بجای قیامی * قرآ فی
فتح راه مهمله ایله * تحقیق معنایه در کذا فی الجمع فی قایمویا فی کسر لام و سکون یای
تحتانی و ضم میم و کسر لام نایله نباشیره بکثر بیاض طیرا قدر که ابکی نوع اولور بر نوعی صحیح
بیاض در و بر نوعی ده قرلاغه مائل اولور و ابکی نوعی دخی اندلس * نکند * چوق بولنور قایمیا فی
قایمویای مرقوم دن اختصار اولمشدر فی قندیل ترسا فی اول قندیله دیو که کینسار لده
کیجه و کوند زینار اصلاسویندر منزله حکیم خاقانی بیت زبان روغنیم ز آتش آه * بسوزد
چون دل قندیل ترسا فی مع الباء * قشیر فی کسر سین معمله ایله بی هنر و بی معرفت
اولانه دیو را فی مع التاء * قسمت فی سکون سین مهمله و فتح میله بخش و بولمک و آرمق
وحصه و نصیب معنایه میرزا شانی بیت از روز ازل تنگدلی قسمت مابود * نشکفته اگر
غصه ماجرم صبا نیست فی قیمت فی بها و قدر و مرتبه و هر نسبه نک بهاسی یقال قوم السلعة
تقویا فی مع الراء المهمله * قنبار فی سکون نون و فتح باء موحد ایله زنجفره دیدکاری قرا
بویه در که سرخ ایتدکاری قره زری مرکب آنددر فی قیر فی اماله ایله قار معنایه استعمال
اولند و غنی اطبا صحیح ابلشدر در باب لغت زفت یعنی قره ساقز معنایه تحقیق ایاد بلر و شعر
شعر لنده بوم عنایه ایراد ایلد بلر کمال اسمعیل بیت بر مدح تو عزیزه شدم غمنازین *
بودر که بت چو شیر شدم موی همجو قیر * زفت صوا یچند قنابوب چیققد و غنی ظاهر در
حضرت شمس نیری بیت مفخر نیر زیان شمس حق دین میا * تار مد پای دل زاب و کل
همجو قیر فی مع الراء المعججه * قیر فی سکون یای تحتانیله کافر قاریسی دیمکدر اماده
کوچک کوب معنایه در فی مع الطاء المهمله * قبط فی سکون باء موحد ایله مصرده
فرعون قومی و اتباعی اولان طائفه نک آدیدر حالا نردن باقی آدم وارد بکله و کاشف لره خدمت
ایدر لر عربیه فتحه ایله نسبه جمع ایتک یقال قبطه اقبطه قبطا اذاجه ک بالید فی قیراط فی
یحیی دنک و دخی رچکردک آغر لفی و دیو را که اون الی قیراط بر در هم و بکرمی دورت قیراط بر منتقال
اولوز عند البعض یحیی دنک والی چکردک که هر چه کردک ابکی آریه آغزیدر اصلی قیراط ایدی
رانک تشدید یایه تبدیل و رایه خفت و رروب قیراط دید بلر اما احادیث ایچند وارد اولان
قیراط جبل احد معنایه در دیو تفسیر ایلد بلر فی مع الفاء * قرف فی سکون راء مهمله
ایله اغاج قبوغی و بعض نسخه ده انا معنایه روایت اولمشدر عربیه الفرق بفتح القاف
و سکون الراء تهمت ایتک و عیب اسناد ایتک و دخی ذباغت اولمش دریدن طفر جرق کبی
بر ظرفدر ایچنه اثواب قورلر و فتحین ایله خسته لره یقین اولمق مد اناة المریض معنایه
و تار شفق مخاطه کبی و کسر قافله هر نسبه نک در یسی و قافی قشر معنایه و اغاج قبوغن
صوتیق فی قف فی دخی کبی بر ظرفدر ایچنه بعض نسبه قورلر عربیه امر صیغه صیدر

صیغه صیدر طور معنایه و ضمه یو کسک بر موضع مرتفع و فتحه و تشدید ایله برقی ارا سنده
نسبه کینمک و اوت قویار مق و یقال للثوب اذا جف بعد الغسل قد قف الثوب فی مع القاف
فی قیچاق فی سکون باء موحد و فتح جیم فارسیله بر حرا آدیدر بعض روایت اول صحرا ده
ساکن اولان طائفه نک آدیدر خواجهی کرمانی بیت ای ماه قیچاق ازان سرینه شست
یفتاق را * بکشای بند بلمه و در بند کن قیچاق را * مولانا هاتقی بیت سیه سوی قیچاق باید
کشید * باقصای آفاق باید رسید فی مع الکاف * قفک فی فتح فایله بیوک آغا جدن
دوزاش قدح غیری نسبه دن دخی اولور سه اولسون شاعر بیت بد با قفک باده لاله کون *
کند شوق دلشمنکار افزون فی قیچک فی سکون یای تحتانی و فتح جیمه کایجه دیدکاری
سازدر حکیم صاحب در قسیمه بیت بسوزا تش عود بکاسه طنبور * یچنک و ربط
و قیچک بدخر اشی تار فی مع اللام * قندیل فی معروف لغت مشترکه در السنه ثلثه ده
خواجه سلمان بیت شمع عالم تاب عیسی را بدین دیر کن * هر صباح از روق قندیل زرباش
ضیامت * شیخ فیضی بیت ای عشق تواز که به تراشید صم را * پیمان می ساخته
قندیل حرم را فی قیفال فی سکون یای تحتانی و فتح فایله باش طمری که قولک ایچو زنده
ویو قار و جاننده اولور آبدن فان آلنسه تأثیری کردن یو قاروده اولور ابوالمعانی بیت
کرده سودای غم یار دماغ مختل * بکشاید مکر آن غمزه دل دوز قیفال فی قیل فی
سکون یای تحتانیله نام بیابان و دشت بی پایان کذا فی الجمع فی مع الیم * قیرم فی کسر
راء مهمله و سکون یای تحتانیله اولو کشی سید القوم کبی جمعی قروم کلور فی مع النون * قروان
سکون راء مهمله ایله بوزن سروان بر ولایت آدیدر دخی شهر لری کر مکه دیو را فی قیرکون فی
یعنی نیره نک مولانا هاتقی بیت هوا قیرکون شد ز بر عقاب * نهان شد در بر سیمه آفتاب *
فی قیروان فی سکون یای تحتانی و راء مهمله و فتح واو ایله کنار آسمان خواجه سلمان بیت
ای رسید عدلت اندر غره صبح شهاب * همجو نور آفتاب از قیروان تا قیروان * و شرق و غرب
جانب لینه دیو را بر جانبدن بر جانبیه و ارجحه معنایه مولانا هاتقی بیت ازین قیروان تا بان
قیروان * شده موج دزیای آتش روان * مجمع الفرصه اطراف معموره معنایه در
رسید الدین و طواط بیت نعوذ بالله اکر هیبت تو شعله کشد * ز قیروان یکشد تا بقیروان
آتش * عربیه بیوک لشکر حیث عظیم و دخی قافله و کاربان معنایه کلور و عند البعض فتح
رایله حیث عظیم و ضم رایله قافله معنایه کلور فارسیدن معربدر فی مع الهاء * قبله فی
معروف و توجه اولنان جانب قبله دیدکاری مناسبته هندو را پادشاه لینه قبله عالم دیو را
فی قره فی فتح زاه فارسیله پلید و یلشت اولان نسبه ده دیو را کذا فی الحقه فی قطعه فی
یاره دیمکدر اما شعرا اصطلاحیه ابکی یلیدن طقوز بینه و ارجحه رقا فیه ده او اوب
مطلعی نک اول مصرعی قافیه سی مخالف اولان شعره دیو را مطلعی بر قافیه ده او اوجه غزل
دینا و اما وصف محبوب اولور سه والا آخر مضمونه اولانه شعرونظم دیو را عربیه بر یاره
نسبه معنایه در و یقال القطع ظلمه آخر اللیل و منه قوله تعالی * فاسر باهک بقطع من اللیل
وقیل سواد اللیل و فتحه و ضم ایله موضع القطع و ضم قافله بر نوع خر مادر فی قلاده فی

بوغازباخی مولانا هاتنی بیت نیفناد در دام ماغی نمک * نیاورد سردر قلاده پامک *
باب الفاق المضمومة مع الالف * قبا فی فتح باء موحد ایله قاب قحاق معنایه در
قسطا فی سکون سین و فتح طاء مهملتین ایله بر کامل و ذوقنون حکیمک اسمیدر خلفاء بنی
عباسدن مامون خلیفه زمانه بعلبک منبرندن ظهور ایدوب لسان عربی بی ولسان
یونانی غایت ییلور ایدی حتی یونان لسانجه اولان حکمت کتابلرین عربی لسانه ترجمه
ایلدی بخله دن کتاب محضی ایله اقلیدوس الحکمه اراستنه ترجمه لرینه واسطه اولشد
شمس فخری بیت بدین کتاب مرآتیت بر فضلا * که نیست بر حکمای زمانه جز قسطا
مجمع الفرس قسطا لو نام حکیمک فرزندیدر یونانیدن ابکی حکیم فاضل و کامل ایدیلور
شاه ناصر خسرو بیت مرگسی چیری غمیکوید بتیره رای خوش * تا کن آید که اوقسطای بن
لوقاسی * عربین شول دوه یه دیر که ایاقلری سکرندن بوزلش و قوریش اوله قوقبا فی
ابکی معنایه در اول بر اوندی ثانی بر حب ترکیبیدر مسهل و لطیف و دماغه قوت و روز
فی مع الباء * قطب فی ذرت معنایه اشتغال اولنور اول رئیس قوم غوما و رجال غیب
خصوصا که خلیفه نبوتد ریعی حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام دن تاروز قیامت بر قطب
اولوز حتی حضرت رسول کائنات و مفرموجودات سید عالمیان و سرور دو جهان صلی الله
تعالی علیه و سلم فی کل وقت آن حضرت ندن اول و صکره و کیل و خلیفه سی درلری دیاندن
نقل ایلنه بری دخی برینه قطب اولور معنای ثانی ابکی کوکبدر بری جانب جنوبده و بری
طرف شمالده اولور اصلایر لردن حرکت ایلرلر یواقیملردن قطب جنوبی کورنر قطب شمالی
کورنر تور ترکیفه دموز قافا ذی دیرلر خواجه سلمان بیت قطب کردون بین یافته باقطب بنات *
اتصا لیست کزان چشم بدان یاد آورد * ثالث بر کار دایره سنک اوزنه رنده اولان
نقطه دیرلر اوزنه ده بولند و عیون رابع دکر منک آلت طاستند اولان کوجک اغاج که اوست
طاستنک دلوی اکا یکوب دور ایدر خصوصاً و هر سنه نك اوزنه سنه دیرلر غوما که حرکت
ایلنوب رنده بر قرار طوره فی قلاب فی فتح لام مشده ایله غراوی اگر ای اووب چنگل کی
اولاته دیرلر غوما بالی اولته سنه دیرلر خصوصاً رئیس الشعرا فی زمانه مولانا صایب اصفهانی
بیت دل عبت چندین زلفدیر اعلی میطید * میشود قلاب محکمتر چوه اعلی میطید *
و استعاره طریقه زلف خوبانه دیرلر غوما مولانا جامی بیت شوق قلاب دل دور است *
جاذب خاطر مجبور است فی مع التاء المثناة * قرأت فی فتح راء مهمله ایله فراهه و قفان
اقمه سنه دیرلر میرد علی بیت قرأت جامه رنگین چانان * چوپاک سیننه شاق بالان *
فی قروت فی ضم راء مهمله و او معروفله یوغرت قورسی شاعر بیت قروت و کشت
بار و غن زلف * د راندم پیش مهمان آورد به فی مع الحیم * قیوج فی ضم باء فارسیله
ککاک که کیک دخی دیرلر غریبیدر لیل دیرلر حکیم شیرازی بیت بال مرغ و ماهی خرد و پاوج *
لحم دراج و طبایع و قیوج فی قلیج فی سکون لامله اول چار یا حیوانه دیرلر که ایاقلری برندن
آیرلش کی یوری به کذا فی شرفنامه اما ویداله ضلاده چار یا حیوانک قیج ایاقلری نك
درلری ری برینه اولاشق کی یوری به شرفنامه صاحب نك تغلنک عکسیدر فی قیج فی

۲۲۷ فی قیج فی سکون نوله ابکی معنایه در اول بیهوده و بمعنی ثانی قیور و فی کسک استک
کذا فی القفه فی قوج و قیج فی اول و او معروفله ثانی اشباع ضم ایله ابکی معنایه در اول
کوسفند جنکی یعنی جنکی قیون ترکیب دخی قوج دیرلر کذا فی المجمع بومعنایه مولانا هاتنی
بیت بکشی بیدلی را که جست از ستیر * بود کشتی قوج میدان کریر فی قوالج فی سکون و او
وتون و فتح لامله بر رج صعبدر انسا نك امعادید کاری بغر سقند حاصل اولوب برجانه کزوب
کاهی شدت اوزره اولد قلصاحبنه زیاده الم و و جع عارض اوور بواسم بوعلته یونانیدر معنای
بوعلنک دواستی الله ییلور دیمک ایش حکماند بویه استماع اولندی فی قیوج فی سکون
و او و تون ایله پلامود بعض نسخه ده آلیج روایت اولمشدر فی مع الدال المهمله * قرغند فی
سکون زاونون و ضم غین معجمتین ایله فستق اغاجنه فستق کی برای پی بوش شی اولور نیز لکن
آنکه دری دباغت ایدرلر اخی بود که فستق آغاجی رسنه فستق ویرور رسنه مذکور قرغندی
حاصل ایدر کذا فی المجمع بومعنایه ابوالمعانی * قطعه * درخت بسته چون اهل زمانه *
بخت از کرم باشند مائل * دهد یکسال میوه سال دیگر * شود همسک کند قرغند حاصل *
فی قنود فی ضم نون و او معروفله انتهای سرحد هندده واقع بر طاع آیدر آنلر بریکار وارد
صیندن ایچن معمر اولور ایش شاعر بیت روایت کنند این سخن راستنود * چوما الحیوت صبت
آب قنود فی مع الراء المهمله * قار فی ابکی معنایه کاور اول معروف لعبد زدلعبازدن ثانی
بر شهر یا خود بر مکان آیدر که متاعی عود خالصد که عودقاری دیرلر آنلر طاعت دخی اولور و ش
شیخ نظامی * بیت دماغ عالم از یاد بهاری * و اراسوخته عودقاری فی قور فی بوزن بود
سرکند و یعنی قیق باشی ماوراء النهر لفتیدر فی مع التاء المعجمه * قندز فی سکون نون و ضم
دال مهمله ایله دریا با تورلردن بر جانورد در یسنی قلیق پروازی ایدر لکن خایه سی نافع دوا در
جند باد ستر و چند سیدستر دیرلر عجایب المخلوقات کتابلرنک مسطور در که دریا کنارلرنک کندی
ایچون او بیمار حتی متعدد اولور ایدر منس برین کند و دیشیسیله ساکن اولمه و برین یاورلری
ایچون ایدر منس و خدمتکارلری اولور منس آنلر ایچون دخی باشقه او ایدر منس و هراوه ابیکش
قیو قور ایش بری دریایه و بری قریه و آ و جیلارندن نقل اولنور که کند و بی خایه لری ایچون صید
ایتد کلرین بیلوب خایه سن کند و سی قویاروب دریا کنارینه آتار و آوجی بی کوردک آرقه سی
اوستنه یا قوب خایه سی اولدوغن کومستر منس احمد کرمانی بیت عریان شود از سپهر بهرام
از قائم صبح و قندز شام * سیاهلغندن کنایه در مجمع الفرسد ابکی معنایه در اول نام ولایتد
ثانی بر جانورد در یسنی کورک ایدوب سلاطین کیرلر و قایاق ایدرلر کذا فی الاداة حکیم
خاقانی بیت ای چشم توفتنه فلک قلاوز * وی ابروی تور کلاه خوبی قندز * غالباً عجم دیارلر
غایت ایوتیواسی اولور منس که سلاطین کورک ایدرلر ایش و الا بزم یلد و کر بر خشین تو یا و
دریدر ایلنه صالح اولوب قیلان پوستلرینه پرواز ایدرلر مع السین المهمله * قبا فی فتح باء
موحد ایله نیر اعظمک جمله اسماسند ندر کذا فی المویذ فی قدس فی ابکی معنایه در اول
مبارک معنایه در ثانی بر مشهور و ولایتد که ایا یا دخی دیرلر فی قرناس فی سکون راء مهمله
و فتح نوله بدخوی و بد اوضاع معنایه در میر نظامی بیت مکن مرزا سزا بخوش همکاش

که نشین آرد تراهمیزم قرناس فی قسطاس و قسطاس فی اول سکون السیر المله کلاما
فتح البطایک معنایه در اول آت بیفته آصار لر ریاض تویدر که ترکیب خود تاز دیرلر مولاناهاقی
بیت در آویخته اند از ستوران قسطاس * محاسن پذیرفت روپین اساس * ثانی بر موضع
اسمیدر عربیه رازویه دیرلر فی قسوس فی خم سین مهمله ایله بر نوع صر مشق در قفس فی
سکون قاف و ضم نونه بر یوک قوشدر همد و ستان جزیرلرند او اور اکثر شمشکونه نام جزیره ده
اولو رازون یور فی وارو بور سنه اللی قدر سوراخلری وارد و هر سوراخلدن قوروغنه وارنجه
بر سوراخ اولور صدایتد که هر برندن بر دلور صدایطاهر اولور کیمی باخند و کیمی پست روایت
اولور که حکمای متقدمین موسیقی بی اندن اخذ ایتشیلر و دیرلر که یک سغه غری اولور مش
وار کیمی و دیشی سی اولور ایش سناسل یووجهله ایش که غری آخره ایرشد که بامر الله تعالی
خار و خس جمع ایدوب بر ریه بیغوب بعد چیمقوب اوستنه او تور و قنادلرین اولق در صالوب اغاچه
اورد مش که بر آتش ظاهر اولوب خس و خاشاک طو تشدر و بیاقر کند و دخی آتشک ایچنده
یتار تمام کولی ینقلوب قالور بامر الله تعالی بر تاج ایامدن صکره کولی ایچندن کند و کیمی بر قوش
حاصل اولور لول دخی غری آخر نه بویه ایدر تناسلاری یومنیوال اوزره ایش * ذلک تقدیر العزیز
العالیم * استاد لطیفی بیت همجو قفس بناله و افغن * سوختم خویش را بر آتش عشق *
فی قفوس فی نوندن صکره زیاده و او ایله ده مرویدر استاد لطیفی بیت اگر ماند هزاران
سال قفوس * بسوز دزار آزار خربافسوس فی قفوس فی نوندن اول و او ایله ده منقولدر
وله بیت همی نالم زدرت ای دل آزار * هیسوزم در آتش قوقنس وار فی قوقنس فی
ایکی قاف ارانسنه پرواو نوندن صکره پرواو ایله ده استعمال او انور وله بیت بسوز وناله
ای شاه دل افروز * کنون چون قوقنس و هم خویشتن سوز * درت و حوله استعمال اولمشدر
فی قفس فی سکون نون و ضم دال مهمله ایله اغواقی بیلاق طاعانده بر کندس دخی دیرلر
مورنی قفس در خوش نمانشکوفه سی او ورعربله دخی وارد اولمشدر سعدالدین ابن العربی
بیت رب العذار بمارضیه و انتی * لایح ذی باج الخدود بتمنس فی مع الشین العجبه *
فی قراش فی فتح راء مهمله ایله یعنی تب و لرزه یعنی استمه عربیه حمادیرلر قراشه دخی
دینلور ابوالمعانی بیت اگر دلدیار با اغیار بنم * قراش کیردر آنساعت وجودم *
فی قلماس فی سکون لام و فتح مهمله قلاش و حرامزاده و بیکار و کسب اولان آدمه دیرلر
فی مع الکاف * قولک فی واو معروف و فتح لامه اغزی یوق بر جو لکدر انجق یاره صغه حق
قدر یارینی وارد ایچنه آچه براغورلر طوله و قریب آچه بی آلورلر اکثر اهل سوق قوللور
النه چیل آچه کیرد که حفظ ایچون آنک ایچنه راغور شاعر بیت لب غبتکر و نماز فراهم
نشود * دهش برز اگر ساخته همیون قولک فی مع اللام * قفل فی کلید معنایه در
مولانا جامی بیت ای بسا قفل درین کاخ دودر * که کلیدش نتوان یافت ز زر * فارسیده
مفتاحه کلید دیرلر فی قوتیل فی واو معروف و کسر تاء مثناه بعد یای ساکنه ایله ایکی
منقال وزن نه دیرلر ابوالمعانی بیت باده از دست پی چهره بخور پی تحمیل * بار و نقل مناسب
قدح اندر قوتیل فی قول فی واو معروف ایله ایکی معنایه در اول معنی کاغنه که رزهر تالو چکدر

یوچکدر بعضیلر کوه یه دیدیلر ثانی بر باو ک جماعته که ترکیب دخی قول دیرلر مثلاً صاغ قول
وصول قول دیرلر مراد صاغ و وصوله اولان جماعته در مولاناهاقی در تیور نامه * مثنوی *
شه کامران خسرو سرفراز * دو قول از پی کار کین کرد سا * زبکی مرکز ایت فتح باب * کران زهره *
از دها کشت آب * ذکر قول را ایت خسروی * زبور جهانگیر گردش قوی فی قدم فی
ضم دال مهمله ایله یعنی عاقبت کار کذا فی الحقه فی قرزم فی سکون راء مهمله و ضم زاء معجه ایله
یعنی قازم که لام برینه راء واقع اولمشدر کذا فی الجمع فی قازم فی سکون لام و ضم زاء معجه ایله
بر مستقل در یادر یعنی دریای آخره اتصالی یوقدر اگر چه کول کی در اما غایت عظیم و واسعه در
ساحل غریب سنه ایکی شهر معظم وارد برینه عیدان و برینه اسوان دیرلر و اول شهرلر قریب
یرده ایکی معدن وارد برندن التون و برندن زمرد چقار اندن اشاغی نهر نیل واقع اولمشدر
اولواضعه و افر عقیق و عقیق و عقیق و عقیق حاصل اولور ساثر بلاده اندن آلوب کو تورلر از جمله بحر القدر
دیرلر بر نوع طاش اولور اوزرلر نقطه لری وارد در قرآرتوب اکسلد که اول نقطه لر دخی آرتوب
اکسیلو رجوق خاصه سی وارد از جمله مصر و یافعه حفظ ایدوب کو تور سده صرعی زاپل
اولور یو کمال خوامی چوقدر دخی نیجه خاصه او سنه ل وارد در مزبور دریا آخر ملک مصر و اول
ملک حبشه واقع اولمشدر فی تم فی شهر کا شانه قریب یرده واقع بر معظم شهر در آب
و هواسی لطیف و خلقی ذکی و صاحب طبیعت شاعر مشرب و سخن دان نامدار شاعر لری
ظم و دالمشدر و عربیه تم صیغه امر در بر خیر معنایه قرآن مجیده واقع اولمشدر فی قوم فی
واو معروفه نکلی که غندزین معنایه بعض نسخه ده ایچی طلو قاشش مرویدر مثال معنی اول
میر نظمی بیت چگونه باسندم بر اسب خراف * کروشد قوم وزین در نزد علاف فی مع النون
فی قریان فی سکون راء مهمله و فتح باء موحه ایله ترکشک یای طوران طرفنه دیرلر بعضیلر
اوق طور دخی جانبدر دیشلر اما خلط ایتشیلر زیار است کلد بکمر ایباتک جمیع سنه یای
طرفی اقتضایدر بعضیلر کسر قافله تحریر ایشلر حق بودر که اصابت ایتشیلر زیار مناصیده
کسره ایله در متابعت ضرورتی اولسه فقید دخی مکسورده یازردم حکیم اسدی بیت کان
آید از قید قریان بدر * برون آمد از یوست وارد و سر حکیم فردوسی بیت کشیدند رستم
دلان زمان * ز ترکش خدنگ و ز قریان کان * خواجه سلمان بیت باد قریان ز کاغانه ابروی
تودل * خاصه آندم که بود چشم خوشت نیر انداز * بویته شهله اولدوغنه بر مقدار مناسبت
وارد اما چندان دلالت متین دکلدر عربیه انجیمه معنایه در فدییه معنایه حکیم شتافی
بیت دزدبک نگاهی که رقیبت نه پسندد * قریان سرناز کن و سوی من انداز فی قرمان فی
سکون راء و ضم دال مهمله و فتح مهمله جوشن آلتنه کملن قفتان معنایه میر نظمی بیت
بر رزهر قرمان بلان * زاطلس همیکرده بدیملوان فی قسطنطین فی ایکی معنایه در اول
دارالملك روم اولان استانبولک نامی در سبب تسمیه سی توارنج معتبره ده بویه مسطور در که
زمان اولد قاعه کلیه بویه ایدی که بر شهری هر کیم بنا یاسه کند و نامنه اضافتله نام ویردش
شهر مزبور کابتدایینی یا نقوبن نادیان ایدی بعد خراب اولوب نیجه مدت خالی و خرابه
قالد قذمه کمره بوزن طین نام بر یاد شاه نصاری تعمیر ایدوب اول نامیله مشهور اولدی ینه خراب

او اوب بر مدت دخی قالدن صکره قسطنطنین نام بر پادشاه تعمیر ایدوب کند واسمنه مضای
 ایتمکیز قسطنطنین نامی ایله مشهور آفاق اولدی معنای ثانی مجمع الفرسده ابو القاسم حکیم
 تصنیف ایدوبی احکام دین آذر پرسی ده برکات اسمندر کی قفلان کی سکون لام اول و ضم
 قاف و فتح لام ثانیله یاشر اوتاقی معناسنه در کی قوزدن کی و او معروف و فتح زاء معجه و دال
 مهمله ایله یق دیمک معناسنه در شیخ قاسم انوار کی مسبط کی برکوه راولوزم بر قصه بر قوزم
 از سوز دل پاهوزم تا آتش افتد در جهان کی قوشون کی و اوین معروفین و ضم سین معجه
 ایله قوناق پری و قونیلان بر معناسنه در مولانا اتقی بیت برآمد ز درگاه شاه این ندا کی که کس
 از قوشونش نکرده جدا کی یعنی هر کس قوی و دخی بدن ایرلیه دیمکدر کی قهستان کی کسر ها
 و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه ایله خراسان ملکند بر سر در که اصلی کوستان ایدی
 و طاغلق و طاغستان دیمک اولور تعریف اولنوب قهستان ایلدیلر کی مع الواو کی قو کی
 یعنی یوف شیخ آذری بیت زد قوشی باز سقید بحر ی باز کی بر مضربه طسجه طبل سحر قو
 کلمی زدن ایله ترکیب ایدر لکامر کی قوقو کی یوزن یو توکمه کلاه یعنی قاق و کلاه دپه سنه
 بلولان کوجک نکه حکیم سوزنی بیت از حشمت سلطان جهان تاج فریدون کی چاوش تراقبه
 قوقوی کلاهست کی و بر معناسی دخی فریدر کی مع الهاء کی قینه کی کسر باء موحده و سکون
 یای تحتانی و فتح نوله کوسیده دیکار بر در که سوسامی دو کوب طحینه سی و باغی باشقه باشقه
 چقد قدن صکره قوی با خلق کی نسنه به دیرلر کی ققه کی فتح فایله میوه سپیدی ترکیه کفه دیرلر
 کی قلوله کی ضم لام اول و فتح ثانیله ایلک و ابر شیم یماغی و هر نه که صارلش یوالی اوله غلوله و قنوله
 دخی دیرلر میر نظمی بیت قلوله کرده همچون تار زین کی بسر بیجید زلف عنبر آکین کی
 کی قنوله کی ضم نون و او معروف و فتح لامه یعنی قلوله مرقوم کی قوقه کی و او معروف و فتح
 قاف ثانیله یعنی قوقوی مرقوم یعنی نکه کلاه شاعر بیت چتر زین چرخ یعنی مهر کی افسر
 و قوقه کلاه توباد مع الباء کی قبای کی فتح باء و حده ایله قباء مرقوم معناسنه کی قفل رومی کی
 بارید خسرو و روزک اختراعی اولان او تو زرخندن رخن و نوا آیدر شیخ نظامی بیت چوقفل
 رومی آوزدی در آهنگ کی کشادی قفل کج از روم و از زنک کی قل هو اللهی کی بر نوع آنچه در که
 اوز زنده سوره اخلاص نقش اولش عربیه خلاصیه دیرلر کی قمری کی معروف قوشند
 خواجه سلمان بیت کره ای زلف او پیوسته طاوسان قدس کی همچو قمری در که دارند طوق
 عنبری کی باب الکاف العربی المفتوحه مع الالف کی کار کیا کی کسر راء مهمله و کاف فارسی
 و فتح نای تحتانیله ایکی معنایه کاور اول پادشاه معناسنه در حکیم سنایی بیت سر فرو بردیم
 تا بر سروران سرور شدیم کی جا کری کردیم تا کار کیا فی یافتیم کی حضرت مولانا قدس سره
 بیت عشق آن بکزین که جمله انبیا کی یافتند از عشق او کار کیا کی ثانی عناصر اربعه
 هرینه کار کیا دیرلر حضرت مولانا قدس سره کی مسبط کی ای معدن نور و صفا ای شمس
 نیریزی میا کی کاین روح کی کار کیا فی تابش تو خامد کی و له قدس سره بیت گفت اطفال منند
 این اولیا کی در غیری فردا کار کیا کی کا کا کی اوج معنایه در اول اطفالی مکتبه کوندردکن
 ککوچک سینه بعضی سفلات قیوب النور دیرلر حکیم سنایی اطفالی مکتبه قومق روشنه

۲۲۹ روشنه کی مشنوی کی کر خواند بخواه زود دوال کی کوشه یاش بکیر و سخت مال کی در کنارش
 نه آ زمان کا کا کی تاسود سرخ چهره اش چولکا کی ثانی بیوک برادرینه کوچکی کا کادیر
 ثالث خانه پرور اختیار قوله دیرلر کی کا کیا کی کسر کاف و فتح یای تحتانیله اورجک آغی
 معناسنه استاد بیت هم منه در خانه مرکز کا کیا کی قمری آرد سنو این پند ما کی کلا کی
 فتح لامه اوج معنایه در اول متاع و قماش معناسنه حکیم سنایی بیت چو علم آموختی
 از خرس آنکه ترس کا کدر شب کی چو دزدی یا چراغ آید کزیده تر و کلا کی امیر خسرو بیت
 راضی نمیشود بدل و بدید عشق او کی این دزد در تنفس کالای دیکرست کی ثانی او اوابی که
 عربیه اثاث الیت دیرلر استاد لطیفی بیت اگر خواهی که یابی قدر والا کی مکن همسایکا را
 منع کلا کی ثالث بانک و صد و فریاد نو معنی کتاب زدن منقولدر کی کا کیا کی کسر لام
 و فتح یای تحتانیله خام قاون و قار یوز که ترکیه کلک دیرلر کی کانا کی یوزن دانا یعنی ایله و احق
 استاد درو کی بیت من سخن گویم تو کانی کنی کی هر زمانی دست بردست زنی کی و بی عقل
 و خرد معناسنه حکیم سنایی بیت مرا خشم دشمن دانا کی بهتر از دوستان همه کانا کی
 فرغ نک میرزا ابراهیم خرما و وزم صالقمند کی دینی اولان چوپه دیرلر کی کاهربا و کاهربا کی
 کلاهها بسکون الهاء و ضم الراء المهمله و فتح الباء الموحده بر نوع معنایه و چوپنی کند و یه چکر
 معنای ترکیبی همان قایقی دیمک اولور منقولدر که حاصل اولدوغی اغاچه عربیه و حور
 دیرلر فتح ماء مهمله و سکون و او ایله صول کنارنده و لب در یاده و اور معنی کند و لکدن آقار
 و آقدوغی محل دریا به دوشتر موج دو کرک قتملندر بعضیله دیرلر که اجزادن طبع و عقد ایدرلر
 اصلند بوحالت یعنی جاذبه کاه یوقدر عمل ایله یوشکله قنوب اول حالتی کسب ایدر خواصدن
 خالی دکلدر ایام و باده بر مقدارین یعنی زهکیر و یا خود خبر و بحق قبضه سنی و یا خود تسمینی
 اوز رنده کو تو رمک دفع طاعون ایچون مجریدر دیرلر ابو المعانی بیت نیم زرد دمت کشته چون
 خس ناجیز کی جمال حسن ترا خاصه کهر با دارد کی شقرای رومک از جندی عزمی زاده
 حالتی افندی ک نور باغی سی عله مناسب اولمغه کی بر اولندی کی رباعی کی اقبالی سایه همادن
 یلم کی ادباری جانب همادن یلم کی ربطدل ایدوب مسیب الاسبابه کی بن جذبه کلمی کهریادن
 یلم کی کیدا کی سکون باء موحده و فتح دال مهمله ایله که کشی و باقری آنکله بر رینه
 یا بشدرلر کید و کیمید و کف شیر دخی دیرلر استاد دقیق بیت از آنکه مدح تو کویم درست
 کویم و راست کی مرابکار نیاید سر بشم و کیدا کی کبریا و کبروا کی کلاهها بفتح الباء الموحده
 و سکون الراء المهمله اول فتح باء موحده ثانی و او ایله بر نوع طعامدر کیره ایله یعنی قبارید کگری
 اوت ایله ایدرلر شکم عربستانه مقلادید کگری طعام کی یورطه بی بشورب و طبیف اطرافنه
 دیروب اورته سنه خشانس قباری یوغرت ایله آلوده ایدوب اوزرینه طملو زیت یاغی
 دو کرلر اما بو طعام متوربا اولق مقتضی در که اصلی کر آبا و کور آوا و کوربا و کوروا دخی دیرلر
 شاعر بیت طعامی از کبر چون می زیدند کی عرب مقلایم خواند کبریا کی کرا کی راه
 مهمله مشدده ایله بحام و قصاصد معناسنه در استاد بیت زحسرت مرهات در دلم شدت کما
 بکو که در کرم باد رکن و کرا کی کرارا کی فتح راتین مهملتین ایله قیونک اشافی جانیک

۱۰۱ اغاجی مؤید الفضله کوارا واقع در اول برینه و اوایل و ادات الفضله کوارا ثانی برینه
 و اوایل کوارا فتح راء مهمله و کافله جلوق دیدکاری قومش در بعض نسخه ده صعود دیدکاری
 قومش در استاد دقیق بیت چنان اندیشد او از دشمن خویش * که باز نیز چنگال از کوارا
 عربی طوره معنای در کوارا فتح راء مهمله و اوایل یعنی کوارا مرقوم یعنی قیوایشکینک
 اغاجی کدانی الاداء کوارا فتح راء مهمله و بای تحتانی و کسرو اوایل کون بریدر عربیه
 دخی کوارا دیرل کوارا سکون راء مهمله و فتح باء فارسیله فرهنگ جهانگیریه و او در بعض
 تراکیبه جزو ایدر لر و بعض فرهنگ ریاس کی بر او در که هندوز دیرل استاد عجدی بیت
 اگر ز فیض کف رشحه بدی در بار * شدی ز بر جد و فیر و زه پیکر کپا کربا فتح راء مهمله
 و سکون نون بهاء موحده مفتوحه ایل کلم معنای که گرتب و کرم دخی دیرل کوارا فتح
 سکون راء مهمله و فتح نونله کوارا سکون راء مهمله و فتح بای تحتانیله ریواس جنسندن
 بر او در استاد رودکی بیت پیش تیغ تور و زصف دشمن * هست چون پیش راس تو کربا *
 کربا فتح سکون زاء معجه و فتح باء و حله ایل بودخی ریواس نوعندن بر او در کدانی فرهنگ
 جهانگیری کربا و کربا کلاهما سکون الزاء الفارسی اول غین معجه ثانی کاف فارسیله
 کا و بچی قیرونی که خوتا ز ایدر لر غرغا و کربا و کربا دخی دیرل میرنظمی بیت در کردن
 اسب پای کربا * آویخته در و ست زلف حورا کسدا و کسیدا فتح اول سکون السین
 ثانی کسر سین و سکون بای تحتانی کلاهما بفتح الدال المهملتین بر او در هندی انسانند
 که یلاش دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری و کلا دخی دیرل کدانی الجمع کربا فتح
 شین معجه ایل کشیدن لفظندن اسم فاعلدر چکیچی معنای و صیغه امر او در بکشن
 معنای و کاش معنای ده استعمال اولشدر کاشا دخی دینلور استاد در معنی امر
 بیت کشادر عشق جانان در دو محنت * بیانی عاقبت آرام و راحت کفا فتح فایله
 ابکی معنای در اول زحمت و شدت محنت معنای شمس خیزی بیت جهان بعدل تو کشت
 آنچنان که ممکن نیست * که بدلی رسد از جور روزگار کفا * ثانی بوغاز صفاقی یعنی شیش
 سبی ایل یا خود آخر علت ایل بوغاز قصیلوب لقمه مرور نده عسرت ظاهر اولور و عربیه دخی
 ابکی معنای در اول یوزا و زینه براتی ثانی جامه و ندرمک یعنی جامه نک یوزی کیرانوب
 واسکی اولوب ایچروسن طشره ایل که دیرل وینه عربیه کسره ایل درت معنای کلا و اول جزا
 یعنی مکافات ثانی برینه بکترمک ثالث توانا و زورمند اولق رابع چادرانکی معنای در
 کفتا فتح سکون فاء و فتح تاء مثناه ایل کفتن لفظندن صیغه ماضی در چا تلدی و یارلدی
 معنای و اسم فاعل دخی اولور میرنظمی در صفت ازاله بکارت بیت بجای ناکش شده
 زور کستر * بکفتن چون ناز تازه و تر کلا قور بغه که کلا و کلا و مکمل و غوک و پک و جفر
 و وزغ دخی دیرل کایسا کسرام و سکون بای تحتانی و فتح سین مهمله ایل کفره عبادت
 خانه سی که عربیه دیرل استاد لطیفی بیت دیدم اندر مسجدی خوبان چند * چون کایسای
 بتان پنداشتم کایسای بای اخیر که زیاده سیله ده استعمال اولنور لام برینه نونله دخی جا نزد کلا
 اسم فعل بیت هر روز در برابر کعبه است پنج بار * آن سینه که چار جلدش با کایسی است کلا

۲۳۰ کلا فتح مهمله و لامله آغیل که کجه ایچند قیون و صغریا تورلر ابوالمعانی بیت نقوش
 سقف و یوارش چوارش نک * نوبد هر خفتن بس کلا کای میله آستین رقیه معنای
 رقیه نک باب الراده ذکر مرور ایلدی و عربیه برنسته در ایام بهارده قوم سال پرده حاصل
 او اورکا دیرل منتزکی پیراخی اولر آنجق طیراخی یوقاری قالدردر ترکیه دوملان دیرل کرا
 سکون مهم و فتح راء مهمله ایل اوج معنای کلاور اول چار طاق بلند و درگاه سلاطین و وزرا
 و امرام معنای حکیم ازرقی در صفت ابریت کبی از کردش کیوان بدریابر زندکله * کبی
 از کوشه کردن بکیوان برید کرا * حکیم سوزنی بیت از خد کور تابد و زخ تفسان * راه شده
 طاق طاق و کرا * شمس خیزی بیت توقیر مان جهانی و دین دنیا هست * زجاء پایه تو
 بر سرفک کرا * ثانی محوطه یعنی اول چورمه که چهار پایان و ستوران کجه لده ایچند
 یا تور یعنی قیون و صغریا طوره جق بر عمق بحاری بیت چو کربک ظلم را کشتی بزور بازوی
 عدلت * زانبوعی شده بحرای درگاه تو چون کرا * منجیک بیت با سیم تو آرا که دشمن تست
 پیرایه کند دست و خلد کرا * ثالث اول زاردر که زرد شنه میانلرینه بغلر حکیم قطران ارموی
 بیت چون تو کرجنک بیدی ملک روم * کرای بدرد تو برستد کروتو * خسروانی بیت
 نه طرفه کر ز عشق روی آن بت * بنفدم بر میان کرای کفار کنا فتح نونله صحنی وزحمت
 و مشقت ابوالمعانی بیت نوش خورد و دستان با شده * نیش خورد و دستان با شد کنا کنا
 سکون نون و فتح زاء معجه ایل ابکی معنای در اول عالم و دانا و ذوقون معنای ثانی کیه
 خود روی کند و بتش اوت معنای شاعر ابکی معنای بیت همه کنز کند تسبیح مولا *
 بعبرت بن اگر باشی تو کرا کینسا یعنی کایسای مرقوم کوارا فتح و او را مهمله
 ایل یعنی کوارا مرقوم کدانی المؤید کوربا و کوروا کلاهما بفتح الواو و سکون الزاء المهمله
 بر نوع طعاند کربه ایل ایدر لر عربیه قناریه دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری کها فتح هایل
 یعنی نخل و شرمند حکیم زاری قهستانی بیت بدست خود که کند با خود این که من کردم *
 کهای توبه ام آخر زاحقی تاک * وله ایضا * قطعه * چه نسبت است که من میکنم بروی
 لبث * اناردانه کل سرخ و ارغوان یا قوت * کهای لعل تو باشد اگر ز بهر ردیف * زمام و مان
 بنشام بکان بکان یا قوت کهایان سکون ها و فتح بای تحتانی و نونله ابره دیدکاری
 او در که عربیه فادانیا و عود الصلیب دخی دیرل کهایان کسرام و سکون بای تحتانی
 و فتح لامله ایرانیلردن برهملوان آیدر کهایا فتح بای تحتانی ایل اوج معنای در اول
 پادشاه کاهی جمع استعمال اولنور زیرا که الفسز اولد قنینه پادشاه معنای اولور اول اعتبار
 ایل کاهی الف جمع ایچون اولور اگرچه کین کر که ادات جمع بولنه اما نونله سوطیله ده
 معنای جمع افاده اولنور حضرت مولا ناقدم سره بیت زامدی بیند بگوید ای کیا *
 همنی میدار از بهر خدا * ثانی عناصر اربعه نک هر برینه کیا دیرل حضرت مولا ناقد سره
 * قطعه * جان چو شخص این لباس تن درو * جنبشی مارا ازودان فی زنا * همچنان همنی
 عالم اربین * چون لباسی دان بر و مارا این کیا * بوا یکی معنای شمس خیزی * قطعه * شکوه
 تاج کیان وارث بالک چهر * که تحت مرز کیانرا شده نشسته است و کیا * جهان پناهی و شاهی که لاک

اوتامه * زافتان نجوم و زامه تاج کیا * بومعنايه خواجه سلمان بیت در کتابت با کیا باشد کیا
 بکسان ولی * جز کیا هرگز که گریست در جهان کار کیا * ثالث بمعنی پاکیزه بومعنی کتاب زنددن
 منقولدر کیا را فی فتح یای تحتانی وراء مهمله ایله تاسه یعنی غم و غصه و الم بومعناهی وند
 ابوالمعانی بیت ذوق خاطر رفته از من دور شد * این کیا را در دلم شد جاگیر کی کیا نا فی
 فتح یای تحتانی و نوله عناصر رابعه به دیرلر میرخسر و بیت همه آزاد کیست همت او *
 قهر گریست مرکیانارا * و جمع کی اولور شمس غری بیت تو وارث کیانی برخواست از بهیت
 ضدیتی که بودی در خلقت کیانا کی کیفا فی سکون یای تحتانی و فتح فایله قانا و جراحت
 و رنج شدید و زحمت معناسنه ابوالمعانی بیت نه دین از غم مرکز دلم آسایش و راحت *
 شود کیفا اگر باشد همیشه در دلش کیفا * کیفای اول رنج شدید ثانی قانا و معناسنه در
 کیلا فی سکون یای تحتانی و فتح لامله بمعنی کسیدای مرقوم کذا فی المجمع کی کیفا فی
 جمع کی در که پادشاهان دیمک اولور بولغند جمع ابکی وجه لاده جا بر کوراشم الف و نون و هم
 ها و الفله فی مع الباء لوحده * کاب فی ابکی معنایه در اول کب معناسنه در که لاف دیمک در
 کب زنده لاف زنده دیمک در ثانی کا و عراقی معناسنه در بومعنايه با و اودن بدل اولور کذا فی
 فرهنگ جهانگیری کی کار آب فی اضافتله یعنی کسر راه مهمله ایله شراب ایچمک معناسنه
 عالم آب دخی دیرلر حالت شراب خوردن حکیم خاقانی بیت بس بس ای زکار آب که عقل *
 هست از آب کار او بیزار * وله بیت من نکم کار آب کو ببرد آب کار * صبح خرد چمن دیمک باد
 بود کار آب کی کار چوب فی سکون راه مهمله و ضم جیم فارسیله چلا مل طوق و قوری بزی
 اوزرینه صادر قوری اغاجه دیرلر روایتله و صاریان اغاجی دوند رکلر قصه اغاج اما جهانگیری
 صاحبی عربیله منبج دید کلری اغاجه در دیش کی کاسه کباب فی فتح سین مهمله و کاف و بابه
 موحله ایله اضافتله چولک کیانی دید کلری طعم اندر که اتی سائر لوازمیله بر چولک و یادستی
 ایچمه قویوب آغزیش بر کیدوب نرم آتش اوزرینه بشورلر اگر چه اندین اولور اما عبوس
 بشمکه ضعی سیر اولور بر شاعر و مضمونده دیش بیت جکر م زاتش غم کشته کباب *
 اندرونم شد کو کاسه کباب کی کاب فی فتح لامله بمعنی قالب کالبد حفظندن اختصار اولمشدر
 شمع نظامی بیت این من و این من کد درین کالبدست * هیچ مکر جنبش این کالبدست * بوکا
 کلوب و ککالبد دخی دیرلر و بر معناسی دخی پرورده میوه و ریحال معناسنه دخی کلور
 کی کامیاب فی سکون میم و فتح یای تحتانیله کام ایله یابدن مرکب لفظه مراد بهائش و مراد
 بولیجی دیمک یاب یافتن دن کامی اسم فاعل اولور کامی صیغه اسرو وصف ترکیبی دخی او اور
 ابوالمعانی بیت سی میگردم که باشم کامیاب * لیک از وصلت نکشم کامیاب کی کاهوک فی ضم حا
 و فتح کافله تابوت معناسنه در حکیم فردوسی * مثنوی * وزان بس کافند موبد برش *
 میان تخی کام و مغز سرش * بپاکند بکسر بکا فور و مشک * بدیشان تیش رایسند خشک
 بکاهوک زرد و زهده حاج * سوی پارس رفت آن خداوند تاج * جنازه معناسنه ده اولمشدر
 قهر اولنور کی کب فی ابکی معنایه در اول لاف و او کمنک که کب زند یعنی لاف کند دیمک در خفاف بیت
 تانی از و کب و این لاف ید * چون توک هم سر خفاف بود * ثانی آورد ای معناسنه عبدالله

۲۳۱ عبدالله عازمی بیت روان کشته دایم دو چیز از جهان * زد و چشم کوری زد و کب لال * بومعنايه
 شمس غری * قطعه * دعای شه کامران ابواصحق * دل خلاق در سینه و زبان در کب
 کسی که یک سر موش از هوش بر کرده * یقین که مادر او زانیه است و زش جلب کی کباب فی
 معرف طعم اندر شکم دیشدر بیت هیچ نعمت نمیرسد بکباب * هیچ شربت نمیرسد بشراب
 کی کتب فی فتح تاء مثناة ایله بال آروسی که عریضه محل دیرلر ابوالمعانی بیت بعد اوشده
 هر کس به نیکویی خوشحال * زمین همت او را کتب شد زنبور * مجمع العرشد کسرتاء مثناة
 ایله بمعنی قید و بندگی دخی دیرلر کی کرسب فی فتح راوسکون سین مهملین ایله کرفس
 دید کلری سبزه در و معدنوس دخی آنک نوعندند زدیو روایت اولمشدر کرسف دخی دیرلر
 استاد لطیفی بیت اگر تیغ آفتد و رواند اسب * بر اعدا کند لزه همچون کرسب کی کرسب فی
 فتح راه مهمله و سکون نوله شلم آشی و شلم دخی دیرلر اما مجمع الفرسه در اورد در کوپکی
 اولدر در اکا عریضه قائل الکب دیرلر میرظمی بیت مجلس در آید چو جانان بشب * نصیب
 و قیام باشد کرب کشکاب فی سکون سین معجمه و فتح کافله ترخه آشی که کشکاو دخی دیرلر معن
 معناسنه ده آریه سوی معناسنه که جلاب دخی دیرلر مثال معنی اول شمس الدین قواس * رباعی *
 ای زود توان خوردن در خواب درین * در شب زغیال کرده کشکاب درین * جای شب و نان از توجه
 چوم چون تو * داری ز غریب سایه و آب درین کی کلاب فی فتح لامله کلب که اوزرینه اپلک
 صادرلر و صاریان اپلکه ده دیرلر کی کلب فی فتح لامله قوشر منقاری که کلف و کایته دخی دیرلر
 کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کلمه چوب فی سکون لام و فتح تاء مثناة و ضم جیم فارسیله ابکی
 قارش مقداری یا خود دخی اوزون اغاجه در که دسته چوب دخی دیرلر اکثر قلندران و درویشان
 اللرنه کتورلر کی کلوب فی ضم لامله بمعنی کالب مرقوم که کالبد دخی دیرلر کی کتب فی فتح نوله
 بر نبات قبو غید تازه ابکن صوب ایس بوکلر عریضه قنب دیرلر حکیم سنایی بیت پای احباب
 تو یکشاده زبند شرمی * دست اعدای تو بر بسته اندار کنی * حکیم انوری بیت دمنار که
 تو تارک تا کش دیدی * مدتی شد که در اورنگ شرمش در کنیست * کمال بخندی * قطعه *
 میزند نیک صرف مرشد خاف * غفل از نوش داده عنیست * کرچه الشم کالنی گویند *
 کالنی نیست شیخ ما کنیست * کند را اغاجیدر که پیرانی و تخمی نیک اولمشدر بکی که کنی دیرلر
 عریضه کتب ایش اسلمکدن و باخود علت آخردن الله اولان چرکه دیرلر کی ککاب فی سکون
 نون و فتح کاف فارسیله آریه صوی و دخی بر شربه دیرلر کی کلب فی کسر هایلک نک و عاز
 معناسنه در میرظمی بیت زاوضاع دونان شود مضطرب * هر آنکس که باشد بطبعش
 کلب کی کباب فی فتح هایلک بوزن باب کی کباب فی سکون هایلک بوزن مهتاب کلاهما اول
 علاج و وایه دیرلر که کرم ابکن و جمع اولان عضو و باخود ورم اوزرینه قورلر و بغلر حکیم قطران
 ارموی بیت نام چون او باشند بهتران نه بعقل * بود برنک بکی دود داغ و دود کباب * حکیم انوری
 * قطعه * گفته بودی که گاه جویدم * چون ندای ازان شدم در تاب * برستوران واقربات
 مردام * گاه کباب باد و جو کشکاب کی مع التاء المثناة * کات فی اوج معنایه کاور اول
 ما و راه انهرده و لایت خراسانده واقع خوارزمه قریب بر شهر آ دیدر مولانا هاتنی بیت شمع

من ستان بياج کات * که آمد قیامت براج کات * شمس غری بیت شیخ ابواسحق آنکه
 ملک او کتکلات * بر مالک خرد دارد خاصه بر کرکخ و کات * ثانی بر دارودر هند و ستان
 کات هندی دیر بر بعض جرات دارد و در اصل ایدر ثالث بر نوع ریچدر و لایت شوشتر در حاصل
 اولور روایت اولور که بر سنه زراعت ایدر لریدی سنه یه دك محصولن آلور لریدی کات
 سکون سین مهمله ایله ناقص و نقص معناسنه کاستن دن فعل ماضی در کاهی اسم مصدر اولور
 شاعر بیت شمارا سخن کاست باید همی * ره خویشتن خواست باید همی * کم دخی ناقص
 معناسنه اولغله بعض فارسی شناسلر کم ایله کاستی بر معنایه صانور لر لکن فرقی وارا ایدوکن فهم
 دقیق صاحبی واقف در کاست اکسملک ایله ناقص اولاند کم ابتدادن ناقص اولاند حکیم فردوسی
 ابن یامین حقه قدراستاری لساندن در که بیت کنه ابن یامین بد بخت راست * کز اولاد
 یعقوب کم باد و کاست * کاسه پشت * فتح سین مهمله و ضم باء فارسی و سکون شین معجه
 ایله قیلوبغه که سنک پشت و لاک پشت دخی دیرلر سیف اسفرتکی بیت لقمه خور جرب
 کرد و لاک کاسه پشت * ورنه سندی خشک شیردایه اطفالکن * کاست * سکون شین
 معجه ایله ابکی معنایه در اول کاستن دن فعل ماضی در زراعت ایلدی معناسنه ثانی بر کردانید
 یعنی دوندردی حکیم فردوسی بیت عنایه ریچید و بر کاست اسب * بیامد بکردار
 آزر کاسب * کالوت * فتح لام اول و ضم ثانیله بر شهر نامی در هند و ستان لغتیدر * کیت
 سکون باء موحد ایله بوزن ثبت ملک معناسنه حضرت مولا ناقص سره بیت مسخ ظاهر
 بود اهل سبت را * تابه بیند خلق ظاهر کیت را * کسر کافله فرمک جهانگیریده بال آروسی
 معناسنه مرویدر اما شمس غری معنای مذکوره فتحه ایله نقل ابلشدر * قطعه * اعظم جمال
 دینی و دین شاه کامکار * کعدای او کند بر ثبت زاهل سبت * بهردلی و دشمن درگاه دولتش *
 دارد نام در ددم نیش و نوش کیت * و عربیه سنه چینیوب تو کورمک معناسنه کز اللغه ده
 مسطور در * کیت * فتح باء موحد و سکون سین مهمله ایله ابو جهل قار پوزی که عربیه
 حنظل دیرلر اخراج صغرایه لطیف مسهلدر شمس غری * قطعه * اگر شهید فایق خورده
 دشمنش * بود بر منداقش بسان کیت * بچشم نوالش زبی قینی * چه یاقوت و لعل و چه بشم
 جست * حکیم خاقانی بیت خایین دهان جهانم چو نیشکر * ای کاش نیشکر منی من کیت
 کت * ابکی معنایه در اول هند و ستان پادشاهلری او تور دوغی تختک آدیدر شمس غری
 بیت حدیث سلطنت او اگر بر ندهند * شهان هند پکایک در او فتند از کت * حکیم اسدی
 * مثنوی * بدو گفته هراج راروبکو * دکره چو باز آمدی رزم جو * بخور شهید و دین بتان
 از نخست * بکور کل آدم و بوم دست * که بر خون برانم کت و افسرت * برم زی سرانند بی تن
 سرت * استاد فرخی بیت خلافت جرات اگر چه سیما لیا * ز کت های زرین و شاهانه زیور * ثانی
 کار ز آب معناسنه که کتکن یعنی کار زکن دیکدر * کت * ضم دال مهمله و سکون فایله
 یعنی کاسه سر یعنی ده کوکی حکیم نزاری قهستانی بیت بجان دوست اگر صد هزار سال
 بر آید * نه ممکنست که سودا برون رود ز کد فتم * کرغست * سکون راوسین مهملتن و فتح
 غین معجه ایله یعنی مرغبت مرقوم یعنی چارپا حیوان یدوکی اوت کذافی فرمک جه نکیری

۲۲۲
 جهانگیری * کست * سکون سین مهمله ایله بوزن بست معنی زشت و چرکین شمس غری بیت
 اگر بمثال مانی ماه گردد * بنزد صورت یوسف بود کست * کست * سکون شین معجه ایله
 بوزن دشت اوج معنایه در اول زشت ثانی شور ثالث ایلک کبی بر او تدریره دوستنوب
 بزبانه صا دیور قزل رنک اولور بر باغچه یه یا یاسه سنه حاصل ایتدر مز باغچه وان آفی آیرتلیوب
 باغچه یی پاک ایدنجیه دك جانی ایلکجه قالور * کشف * فتح شین معجه و سکون فایله یعنی
 پریشان کرد شمس غری بیت عدل او تاغایتی باشد که باد * طره شمشاد نتواند کشف
 * کشف * سکون شین معجه وفا و فتح کافله یعنی شکفت که باب الشین ده ذکر می رود
 ایلدی که آجلدی و عجب معناسنه در ابوالمغانی بیت چنان یابد لطافت باغ عالم * زر شک
 عارضت کشف کاه * کست * سکون فایله کفتن لفظندن صیغه ماضی در چانلادی
 معناسنه حکیم اسدی بیت زیتفش معنی دشت و کردون بتفت * زبانکش همه کوه و هامون
 بکفت * کاهی گفته معناسنه مصدر مقامند استعمال اولور حکیم سنایی بیت چوهر
 آتشست بعد از هفت * کد از دل بجست و زهره بکفت * و بمعنی شکافته حکیم اسدی
 * مثنوی * رخ ناربایب شکر کون * بران زخم تیغ و برین رنک خون * بکی چون دل
 مهربان گفته پوست * دگر چون شخوده زخندان دوست * بمعنی ترکیدن یعنی یارلد قلعه صدا
 ویرمک * لواحد من الشعرا * قطعه * برق رویت چو دیدم ای قتال * زهره ام چاک شد ز بیم
 هلاک * نیست کبابک رعد چرخ کبود * کفت دل نعره خاست بر افلاک * بمعنی ترکیدن
 استاد دقیقی بیت چو زد تیغ بر فرق آن نامدار * سرش کفت از ان زخم همچون انار *
 کلات * فتح لامه ابکی معنایه در اول طاع با شلرنده اولان کوی و قلعه و قلعه و امثال معور
 اولسون خراب اولسون شمس غری بیت شیخ ابواسحق آنک از ملک او کتکلات * بر مالک
 خرد دارد خاصه بر کرکخ و کات * استاد دقیقی بیت نیر تو از کلات فرود آورد هزیر * تیغ
 تواز فرات بر آرد برون نهنگ * بعض نمخنه ده طاع باشی و طاعله اولان یول و بعض نسخه ده
 بازاری طوران کوی و شول بناله دیرلر که واسع یری محوطه اوله یعنی دیوار چورلش اوله استاد
 منوچهری بیت زرادخانه * توبوده صد کلات * انبار خانه * توبوده صد حصار * حکیم اسدی
 * مثنوی * جزیری که مرزش بندیم پی * جز از خار و ران و نیستان و فی * زیلک پهلوش
 پیشه و ایدند * کلاتی دو و بران و کوهی بلند * ثانی قندمار مضافتدن بر عظیم طاع اوزرنده واقع
 بر قلعه نامیدر حکیم فردوسی * مثنوی * زیم سپاه آنچه بودش یله * هیونان و از کوسپندان
 کله * زخیل و حشم آنچه زان دشت پاک * بچمن کلات اندر آورد پاک * شرفنامه ده
 ترکستانه واقع بر شهر و بر قلعه آدیدر فرود بن سیاوش جزیره نام مادر یله آنک اولوردی
 * کلفت * فتح لام و سکون فایله قوش بوزنی عربیه منقار معناسنه استاد لطیفی بیت
 باز عشقت ز بدیل چنگ و کلفت * وین عجب من زننه مانند دل بکفت * کست * فتح می
 و سکون سین مهمله ایله جواهر دن بر نوع در کذافی الجمع * کنت * سکون توله بال قوایی که
 ایچنده آروبال ایدر و ثانی بمعنی کند یعنی قریه ابکی معنایه میرنظمی * مثنوی * چو کردی
 اختیار کنت سکنی * لوازمها بیاید کرد پیدا * چو یاید جفت اول با توابع * دگر کنت عسل

از جمله جامع می گفت می فتح نون و سکون خاه معجه ايله جوهر معناسنه در مولانا کلامی بیت
بر چهره عدوی تو شمشیر بی گفت * با کمر بامرضع و در کار زار اعلی می گفت می فتح نون
و سکون سین مهمله ايله یعنی آتشکده کذا فی فرهنگ جهانگیری می گوشت می فتح و او و سکون
سین مهمله ايله یعنی کبست مرقوم یعنی خنظل یا ايله و او می مانند تبادل و تواخی اولد و غی خه ندن
و او ايله دخی جائز کور مشلر می مع الناء المثلثه * کیومرث می مشهور پادشاه در که ابتدا
نیاده پادشاه ملیق ایدن و رسوم شاهانه یونک اختراعیدر لغز دیوینددر ارباب توارخ یوقولده
متفق ایدر بر روایت حضرت آدم علی نبینا وعلیه السلامک اوغلیدر بر روایت طهم و روث
اوغلیدر می مع الجیم * کاج می بش معنایه کلور اول یعنی کاش یعنی کاشکی خواجه
حافظ * قطعه * سر دکه از همه دلبران ستانی باج * که بر سر همه خوبان کشوری چون
ناج * فتاد در سر حافظ هوای چون نوشلی * کینه بند خاک در تو بودی کاج * شمس غری
* قطعه * پادشاه ملک بخشی همچو او * کاج بودی در همه آفاق کاج * نیست ممکن بر همایون
عهد او * کرکمی در ملک برخیزد نلاج * ثانی یعنی احوال یعنی شاهی حضرت مولانا قدس
سره بیت اخ اخی برداشتی ای کج کاج * تا که دلای بدت یابد رواج * ثالث براغاج در که ناز
و ناز و نور دخی دیر لر * از مسط ابن یمن * رونق وزی بد کردارد کنون طرف چمن *
از حری و خطمی و ریحان و شاخ یاسمن * سرو و شمشاد و صنوبر مید و کاج و نارون * ورنی باید
دگر چیزی بجز دردی زن * می بند ساقی که ماران نیست بر عمر اعتماد * رابع یعنی سیلی حضرت
مولانا قدس سره * قطعه * کسی کر کردن تسلیم دارد * دگر گمائی مادارد بر نالج * اگر
هستی فروشد عقل سرکش * بزنی و گردنش آندم دو صد کاج * بمعنایه حکیم انوری بیت
خمم در مجلس تو مسخره وار * کردن از کاج در زرد دیده * استاد عهده دخی بیت مرد را کرد
کردن و سرو پشت * کوفته سر بر سر کاج و پشت * مذکور ابکی معنایه شمس غری * قطعه
زانتقام شیخ ابواحق رفت * از جهان ظلم و تعدی خورده کاج * از تف محنت دل اعدای او *
شاخ شاخ آمد بسان شاخ کاج * خامس مثمره ايله شهرری می مانند واقع بر بیاط آیدر
و چغنتای لسان دخی سله یه کاج دیر لنتکم میرعلیشیر بیت دهم بخاری بولوتین درد کاج بدین
کوز و مکاهج نفس یوق که اوچات قیلمای دور می کاج می کسر خاه معجه ايله جامه و امثالی
اگوا به اولان کرو پاس معناسنه در میرنظمی بیت سراپا جامه اش کاج گرفته * وجودش
کویا با چرک سرشته می کاج می کسر خاه معجه و سکون نوله نکل دید کلری دیش کدبض
جامه زده و سارا اوبله ایدر لر وله بیت گرفته جامه هایش آنچنان شوخ * مثبت کاج
آسا کشته بادوخ می کاج می ضم سین مهمله ايله یعنی خار پشت یعنی کر پی که کاهجو و سیحول
ور کاسه و ربکاسه دخی دیر لر حکیم زاری قهستانی بیت بروی ضعف شد از خم باص *
همه اعضا ش همچون پشت کاج می کاج می ضم کافی و فتح نوله قنبیل دیر لر بر او تدرایت
اوز می نوعندن نارنجی رنگ چپکی اولور آش پر لر آنکله بعض طعمه خصوصاً خمر ایشنه رنگ
ویر لر اعلاسی طایفی در می کاج می فتح لام و سکون نوله بر میوه در کلناره مشابه قرمزی
و صاری دخی اولور میرنظمی بیت چنین مرچند باشند شاخ کالج * همین باشد از و حاصل

۲۲۲ حاصل چو نارنج کی کجی فتح باه موحد ایلہ و کسر ایلہ ده جا نزد بوغازی سیش چار پا حیوان و سکون
با ایلہ اشک یاوردی خزر که معناسنه وله بیت چو خرد زرباری میکشد رنج که فرزندش
رود در پیش چون کجی * ودخی یعنی بهره یعنی نصیب و بوزه جیلرک بوزه قارشدرد قلمی آت
کی کیمیکجی کسر باه موحد و سکون یای تحتانی و فتح کافی ایلہ بر او تدر صاری چچکی اولور
کیمیکه دخی دیرلر ترکیه دو کون چچکی دید کاریدر کی کجی دزدت معنایه کاور اول معروف که
ا کریدر کر دخی دیرلر عربیه اعوج و چغتایه ایکه و ابگری دخی دیرلر کسر الفله بود یارده الف
مفتوحه ایلہ استعمال اولنور میرنظمی بیت بی خلوص کی دغار و اباشد * نیر کجی بره ذق
تمی آید * ثانی کرج که طاشدن ایدرلر نالت ابر بشک فناسی که کر دخی دیرلر رابع الف بموده ده
ذکری مرور ایدن آ کج معناسنه در کی کجی الفاظ متتابعه دند که امثالی مرور ایدی مرت
مرت و خرد مرد و تارومار کی بونکه معناسی ترکیه اگری بگری دید کاریدر وله بیت که کفتار
خود چون بطبعش بکست * سختها که کوید همه کج محست کی کرفجی سکون راه مهمله و فتح
فایله بر نوع قوری او تا قدر که آنکه آتش یقزل غایت مشتعل اولو جیدر غرفجی دخی دیرلر کذا
فی المجمع کی کرجی کسر راه مهمله و سکون نوله خرمن کجی قالوب رنده قاقاق اقتضا
ایستد که یغور دن محافظه ایچون اوزرینه ایتدکاری طام ایضا منه کی کرجی سکون راه
مهمله و فتح نوله سودلی پرچ یعنی سودلی آتش کی کسیرجی سکون سین و فتح باه فارسی و راه
مهملتین ایلہ مرور اید یعنی انجو رضی الدین لالای عزنوی بیت خقه پاکند پراز کسیرجی
کربندی لب و دنداناش کی کسج و کسناجی کلاه باسکون السین المهمله اول بفتح الیاء
و الثانی بالنون یعنی کسی هند با دید کاری او تدر که صوفی محرو المراج اولانره نافعدر کذا
فی المجمع کی کسجی فتح سین معجه ایلہ ابکی معنایه در اول خرده متتر ثانی بر نوع او قدر
استاد بیت بزرگش کرده پرنیر کسج را * که هر یک راست رو بر جان کچ را کی کسجی سکون
سین معجه و کسر نوله لطیف رایحه لور او تدر کی کفجی فتح فو سکون نوله بر نوع بالقدر
سقفقور کی باهه عظیم قوت و پرر عربیه مکه صید ایدرلر حکیم سوزنی بیت تاشود معن
همدانش قوی * خور کل کرد سقفقور و کفجی کلا کلاخجی سکون لام اول و فتح کافی و لام
ثانی و کسر نوله هندی ترکیب بر معجودر و جع معن و سده و مثانیه نفی واردر کی کاوجی
ضم لام و او اوجیول ایلہ نا چخته ایکل تنوره دوشوب خرد اولان اتمکه دیرلر استعاره طریقه
ابوالمغانی بیت بیاید جای در خوان نان چخته * بیاید معج در کاوجون کاوجست کی کناجی فتح
نوله طاشیق معناسنه یعنی مشاوره شاعر دیشدر بیت بکار مشکله باید ثانی و تدبیر *
چو کار خیر بودنی کناجونی تاخیر کی کجی سکون نوله اوج معنایه در اول دلک که دلا
انتها سنده و خلق و ملک اولند اصلش بر یاره اندر که عربیه ملازمه دیرلر حکیم نزاری قهستانی
بیت همی تادایه کج و کام کردش * پدر فرزانه هر زمان کردش * ثانی معجب و متکبر خسروانی
بیت باهمه میزان میر و باهمه کچان کجی * باهمه دزدان دزد و باهمه شکان شنگ * ثالث
ترخانه که عربیه کشک دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کندوجی سکون نون و ضم دال
مهمله و او معروفه کوب کی طیراقدن بر طرف در ایچنه غله قورلر که کندو و کندوک و کندوله

دخی دیرل ابوالمعانی بیت نجای غله بر کرده زروستیم * خم و کند و ج در خانه تنکو کج *
فتح و اوایل معنی که اغاجلده اولور کدافی الجمع کج * سکون هایلله آلم دیدکاری طاع
یمشی در که عربیه زعرور دیرل بعض نسخه ده قوجه یمشه دیرل کج * کسر ها و سکون
یای تخنایله ابکی معنایه در اول سیستانه بر قعه آدیدر حکیم فردوسی بیت نایم کارام
کیندیم * سواران ماباسپاه کج * ثانی طاع اروکیدر کج * و کیکج کج کلاه مابسکون
الیه القنایین بر او تدر صوده بتصر و کرده مبه سی دیرل کج * کج کج کج کلاه مابسکون الیه
القنای و کسر الهاء قوجه یمشی در میر تقی بیت خورد کج * هم چون صیب و آلو * بنزد
آنکه نبود زشت و نیکو * مع الحیم الفارسی * کایاج کج کسر یاء موحده و لام و سکون یای
تختنا یله ابکی معنایه در اول صرجه بر مق که عربیه خنصر دیرل شمس خیزی بیت چون
باستحقاق شاعی هر مالک زان اوست * خاتم ملک سایمان دارد اندر کایاج * حکیم اسدی آیاغ
صرجه بر مفی دیو تخصیص ابلش استاد صجدی بیت پاکفش اندر بکفت و آبله شد کایاج
از بسی غمناشته اینچنین سرهای ما * ثانی اولده قوش یاوری چقار مق ایچون دوباره آصد قاری
کوجک سید خصوصاً و هر قوش یاوری چقار دوخی بویه دیرل عوا ابوالمعانی بیت دل
من آشیان کشته مرغ خنت و غم را * جوان مرغی که سازد کایاج بجه هر سوراخ کج *
درت معنایه در اول صرجه که بیاض و یا الوان او اور طیر اقدن ایتد کلری ظروف و آوانی
بازرینه دو کرل اول ظروفه کچی و کاشی دخی دیرل و اوج معناسی جیم عربیه ذکر اولنان کچک
معنایله متذکره ابکی معنایه شمس خیزی * قطعه * زان مقام شیخ ابواسحق رفت *
از جهان ظلم و تعدی خورده کچ * از تف خنت دل اعدای او * شاخ شاخ آمد بسان شاخ
کچ کج کار بیج کج سکون راه مهمله و کسر یاء فارسی بعه یای ساکنه ایله یوک صاغیسی و قاش
بوجه سی و آنلری صاروب باغلینه دخی دیرل لطیفه کونه ابوالمعانی بیت چون متاع خویش
دارد یار عزیز * بهر آن کرد دست شلوار کار بیج کج کالوچ کج خم لام و او معروفه ابکی معنایه در
اول صرجه بر مق ثانی کبوتر بجه معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری مثال معنی اول
ابوالمعانی بیت اگر چه شرفست مهر و زارت * ز کالوچ او کرده کسب شرافت کج کج فتح
تاء معجه ایله سپور که ایتد کلری اوت و سکون خایله قره بویه بهضمیلر زاجدر دیدلر شمس
خیزی بیت بر رخ دشمنش که چون مازوست * هیبت شاه کار کج کند کج کج فتح راه مهمله
ایله شکاف کریمان پیرهن یعنی کوملک یاقه سی کدافی فرهنگ جهانگیری و فرهنگ میرزا ابراهیم
اما کتاب السامیه کسر کافله شکاف پیرهن و دخی عربیه قواره دیرل بوقول معتمد در لکن معنای
اوله سکون راه مهمله ایله مجمع الفرصه مسطور در و بویه متمسک اولش رضی الدین نیشابوری
بیت چو چوکان کچ بود کرجش وزین او * ز شکر کوی لذت میر باید کج کج سکون
فایله ابکی معنایه در اول معنی کفجه که طبایخ و حلوا جیلر آئی در مولانا جامی * قطعه *
ای شده همجو کرد وجهه شکم کج بکن * بهر پر کردن آن دست طمع سوی بسو * تاشود
بزمکه شاه سر پرده عشق * خانه خویش پیرد از این کج و کدو * ثانی معنی کف مثل کف آب
و کف شیر و کف صابون و کف دهان و امثالی که ترکیب کویک عربیه زید و رعوه دخی دیرل حکیم

حکیم فردوسی بیت فروخته لطف و بر آورده کفج * همی لطف و کفج و همی کفج و لطف * و ابیت ۲۲۲
فروخته بکفج و بر آورده کفج * بکردار قیرو شنبه کفج و لطف کج کج سکون لامله ابکی
معنایه در اول یعنی چرک ثانی معجب و خود فروش کدافی فرهنگ جهانگیری اما
مجمع الفرصه یعنی بچ و شکن و چین زلف امثالی سننه لثمالی شاعر بیت بوی جعد و ان زلف
چون خجیر * قتاده سده هزاران کلر کلر کج کج فتح لام و سکون خاه معجه ایله وجود ده
و جامه ده اولان چرک و و سخی یعنی کپور یاس میر عماره بیت کنه و بی قیمت و دون و حقیر *
ریش پر از کوه و همه تن کجج * و طیان مرغری بیت دست و پای و روی خویان پر کجج *
ریش طیران زرد از بس دود کجج * بو معنای موید شمس خیزی بیت پر کجج است خصم ازان
تیغش * بزبان دفع آن کجج کند * حکیم سوزنی بیت فرخ کوری بد طلعی چنانکه
ایست * کجج کجج ریش او روی و برای * پور بهای جامی بیت بس کجج و بس و رخی
و بس سفیه و بس کیه * پرفسون و پرفنون و پرفصول و پرفتن کجج کجج کسر لام و سکون
یای تختنا یله ابکی معنایه در اول معجب و خود فروش ثانی چرک و یم واریک معناسنه در
حرکات ثلثه ده معنای آخر ایله وارد اولشدر مثال معنی اول میر تقی بیت آن کجج در بزم
و ندان دم زند * یعنی دم از فرقه آدم زند کجج مع الخاء المعجمه * کجج کجج ابکی معنایه در اول
کوشک بالابون که عربیه قصه دیرل شمس خیزی بیت برای زهت طبع مبارکش دایم *
کند سعادت ترتیب باغ و حجره و کاخ * و خانه بالامعناسنه مولانا هاتقی بیت دارنده هفت
کاخ افلاک * سازنده آدم از کف خاک * ثانی تماشاگاه و باغ و باغچه لرده اولان قله کبی
یوکسک خانه لکه عربیه اکام نظره دیرل حکیم اسدی بیت بکاخ اندرون بزم کسیرد شاه *
بشادی همی خورد می کینه خواه * فرهنگ جهانگیری مذکور معنای درن ماعدای یعنی باران
و دخی تون مضاف شدن بر قصبه آدیدر کج کج کج کج آجی هند با که کونیک دید کلری
سیره در غایت نافه در صلاته ایدر لر و قینادوب استقطار ایله صوین چقار لر بستانیشی طتلو
و ریشی بر مقدار آجیر قدر کج کج کجج خم شین معجه ایله دشمن مخفی یعنی صورت تا دوست
کوزیوب کز لود دشمنک ایدنه دیرل میر تقی بیت اگر خواهی که یابی بخت فرخ * مکن
بادوست کار زشت کاخ کج کج کالوچ کج خم لام و او معروفه ابکی معنایه در
کند دماغی بنفشه بوی نه کالوچ * کند دماغی کرفس خای نه کنکر کج کج فتح تاء مشاة
ایله قروت که کتخ دخی دیرل عربیه کسک دیرل اصلند یوغرت قور یسیدر شمس خیزی بیت
چو شیر و روغن آمیخت با احسان * نه سخت روی ترش هست همجو تر و کج کج کج اطفال
قور قتمی ایچون ایتد کلری چرکین و قوز قج سننه لهر نه او و رصه عربیه قار و عه دیرل شمس
خیزی بیت جمال دخی و دین خسروی که پیکر مه * بود بستی با او بسان یوسف کج *
کج کج کج الفاظ مکرره قیبلند ندر بر کله در که اطفاله تنفر و نفرت حملند دیرل
فقیه ابواللثیم رقتدی مصنفاتندن بستان العار فین نام کتاب لغت عم ذکرینک تفهیلند
دیر که حضرت رسول اکرم و سید عالم صلی الله علیه و سلم فارسی نکام پیور مشارد دیرل
یوه بیت شیرینی بویه نقل ایدر که * روی عن النبی صلی الله علیه و سلم انه اتی بقرصه قه

و عند الحسن والحسين رضي الله عنهما فاخذة ثمرة وادخله في قبة فادخل رسول الله صلى الله عليه
وسلم اصبعه في فيه وقال كخ كخ واخرج الثمرة من فيه في كدوخ في ضم دال مهملة ايله ج در
كرما به معنایست استاد رود کی بیت بامدادان بشم آمد یار از راه کدوخ * با دو چشم
پر خمار و زکین مست و شوخ * ابوالمعانی بیت دلباز بر عاشقان عرض کالامیکند *
فوتها پاره کرده دیش دیدم در کدوخ * کراخ * فتح راه مهمله ايله طاوق بر طه چیه قارد قه
ایلدو کی فریاد و صدایه دیرلر * کرخ * فتح راه مهمله ايله اویوشق که کرخت دخی دیرلر
هریکه جذبه دیرلر * شیخ آذری * مثنوی * هر که افتد بجاه تقی اندر * کس ز جانش دگر
نداد خبر * ظلماتست و جاه ناهموار * مودیانست و مار مردم خوار * سر چاه چنین میباش کرخ
زانکه جاهیست بر سر دوزخ * بر علتند وجود انسانده عارض اولور که متصل اجناسی
اویوشمش جس و جرکتی قائم * طیب یوسفی * رباعی * چون عضو کسی را کرخی روی نمود *
ارزوی علاج بایدش فی فرمود * باید مالید بعد از آن روغن قسط * چند آنکه ز سخاوت بر آید
مقصود * و سکون راه مهمله ايله بقدر ادوا حیسنه بر بیوک قریه آید که قطب الاویا شیخ
معروف کرخی رحمة الله علیه اول قریه دندرو شاپور ذوالکیناف آند بر عظیم بنا قوم شد که
آرایش زیب و زینت ايله مشهور آفا قدر استاد فرخی بیت هر روز شادی نوین یاد راستی *
زین باغ جنت آیین زین کاخ کرخ وار کی کستی تلج * یعنی کاستی تلج مرقوم که آندن مخه قدر
کی کلاخ * فتح لامله دلبند بوردی میرنظمی بیت شاه کویا بر سرش سرخ شاخ * چو
بنهاده بر فرق تار کلاخ * مع الدال المهمله * کاد * یعنی حرص و شتره یعنی طمع حضرت
مولانا قدس سره بیت زهره فی کس را که لقمه نان خورد * زانکه آن لقمه را کارش زرد * وله
قدس سره بیت هان هان با او حریفی کن * چون که کاد آرد که محکم کنید کی کار بدی
کسر راه مهمله ايله فعل قبیح معنایست در ابوالمعانی بیت میان باریک و فربه دهنه بی مو *
برای کار بد بسیار نیکو کی کار پرورد * ابوالشیش ایشیاچی و پاک ضمیر و صحیح فکر لو معنایست
وله بیت میان عاقلان باشد سر آمد * هر آنکه در جهان بد کار پرورد کی کار بدی سکون راه
مهمله ايله بچاق معنایست در شاعر بیت عاشقان را کارد و خنجر بزند * غزوه جلاد و چشم
خونیش کی کار کرد * ایش کوچ معنایست در کار و بار کی وله بیت فراید ز کار جهان رنج
و درد * نبایدست مشغولی و کار و کرد کی کاسه بند * فتح سین مهمله و باء موحده و سکون نوله
ایکی معنایست در اول معنی کاسه کر یعنی کاسه د و زیمی ثانی آوایی بیت کسته بی کنایچی
معنایست در کی کاسه رود * فتح سین و ضم راه مهمله و و او معر و فله بر ارمق آید در حکیم
فردوسی بیت بسختی گذشت از در کاسه زود * جهاز رنج و بر ف پر کاسه بود کی کاش رود *
سکون شین معجه و ضم راه مهمله و و او معر و فله بود دخی بر ارمق آید در کدافی فرمک جهانگیری
کی کاغذ * فتح غین معجه ايله کامی ذال معجه ايله او قورلر میرنظمی بیت دگر باره بد و کاغذ
فرستاد * که حال زار دل را شرح میداد * شیخ سعدی بیت کاغذ بدیدند و قلم شکستند *
وز دست و زبان مردم ورستند کی کاف * فتح فایله یعنی شکافد که آندن اختصار اولمشد
شاعر بیت هر آنکه از هنر بسیار لافند * سر خود را بنیخ طعنه کافد کی کالبد * لامک سکونیه

سکونیه و کسر یله ده جائز در و فتح باء موحده ايله هیات مشخصه مخصوصه که قالب آندن ۲۲۰
معرب در چندین عبارت اولدوغی بوییتلردن فهم اولنور شاعر بیت اوچه جانست و جهان
چون کالبد * کالبد از جان پرور نیک و بد * دیگر بیت تابان من از کالبدم کردد فرد *
هر کار که خوشترست آن خواهم کرد کی کالبد * کسر لام و سکون یای تحتانیله درهم شد یعنی
اینجندی دیمکدر شیخ عطار بیت زمرغان چون سایمان قصه بشنید * بنالید و بکالید
و بجوشید کی کبد * سکون باء موحده ايله هم که کس والتون پاره لرین آنکله بر رینه یا پشدر درلر
و طو تقال معنایست ده مرویدر شمس فخری * قطعه * ای ایا پادشاهی که بریام تو * توان
بر گرفت از سر آب زبد * چو طو مار صیت تو مصلق کنند * دهد از زاق قمر چرخ کبد * فرمک
جهانگیری به معنی قریه مسطور در وادات الفضلاده کذلک و عریضه کسر باء موحده ايله جکر
معنایست در کی کبود * ضم باء موحده و و او معر و فایله ایکی معنایست در اول کوک رنکه دیرلر
ابوالمعانی بیت میرود بواج مردم و ددل * زانکه بسته آسمان رنک کبود * ثانی مجمع الفرسه
بر طاع آید رود دخی بر نوع ماوی قوزی درسی اولور قلیق آید لر اعلاسی خراسان مملکتند اولور
کی کبد * کسر باء موحده و سکون یای تحتانیله کبداه مرقوم معنایست در که اهم در کبد و کفشیر
دخی دیرلر کی کتاب * فتح تاه مشناه و باء موحده ايله جنک دوازده رخه کودر ز طاعدن آیدو کی
مقام آیدر کی کد * بوزن بدایکی معنایست در اول معنی خانه استاد فرخی بیت به بتکد اندر بت را
خزانه کردند * دران خزانه بصدوقهای پیل کهر * ثانی معنی نخست یعنی اول و عزیز
تشنید دال مهمله ايله رنج و زحمت معنایست در قرآنش ماله کد یعنی و کد بنفسه دیرلر
کی کد زاد * کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ايله معنی خانه زاد عموما آدم
اولسون حیوان اولسون و غلام و جاریه خصوصاً و ده طو غش معنایست ابوالمعانی بیت
کد زاد من بوده این درد و غم * که زایل نکشته است هیچ از دلم کی کرد * سکون
راه مهمله ايله اوج معنایست کلور اول کردن لفظنک ماضی سیدر ایتدی معنایست
شیخ سعدی بیت دیدی که چه کرد اشرف خیر * او مظلله برد و جاتک زر * ثانی معنی
کردار یعنی عمل حکیم سنایی بیت کرد پیش آر و گفت کوتاه کن * با چنین گفت کرد
همه کن * ثالث اغاج بودند قه کسین دالارینه دیرلر کی کرداد * سکون را و فتح دال
مهمله ايله بنای دیوار و عمارت و امثالی سنه ره دیرلر میرنظمی بیت مد دل باین نعمت
و این لباس * که کرداد دیتان دارد اساس کی کردند و کردند * کلاهما سکون الراء المهمله
ونون و بفتح المیم معنی تند و نیز و عجله و شتاب خسروی بیت مکن امید دور و آذر از * کردش
چرخ بین که کرمندست کی کرداد * فتح زاء معجه ايله بوزن مراد معنی جامه کن کدافی فرمک
جهانگیری کی کراغند * فتح زاء فارسی و غین معجه و سکون نوله ایچی پنده لویا خودار بشمک
کر یله طو لاش قفتان که جنک کونلر زره آلتنه کیرلر زره ثقلت ویر مسون دیواکا کرا کند
و کراغندش و کرا کندش دخی دیرلر اما جمله دن کرا کند تعبیری صحیح در زرا کرا کرا بشمک
فناسته و آ کند طو لاش معنایست در حکیم ناصر خسرو بیت تدبیر مکن میباش عاجز *
سرخیره میچ در کراغند کی کرا کند * غین برینه کاف فارسیله کراغند مرقوم معنایست

شیخ سعدی بیت در گزاف کند مرد باید بود * بر خفت سلاح جنگ چه سود که کز بود
سکون زاء معجه و ضم باء موحده ایله یعنی که خدا کذا فی القفه بومعنایه میرنظمی بیت
سر آسوده اش غوغا بر آرد * هر آنکس بکند و جا کز بود باشد که کرد فی سکون زاء معجه
ایله یوزن یزد اغاجدن زائد اللری کسمک کذا فی فرهنگ جهانگیری که کشف رود فی برامق
آدیدر کنارنده سام بر آرد در هلاک ایادی فردوسی بیت کشف رود و خون و زرداب کشت
جهان جای آرامش و خواب کشت که کفاند فی فتح فاو نوله برنسنه آریلوب صد اویره
منوچهری بیت هیبتش الماس سخت را بکفاند * چون بکفاند دو چشم تار زمره که کفد فی
فتح فایله یعنی از هجد استود بر نندن آریاور معناسنه در ابوشکور بیت بردخس از دیدن
بر زاو * کفد چرخ از هیبت کر زاو * عبدالرزاق جمال الدین کاشی بیت طالی دارم
کز تشنگیم لب بکفد * در همه غوطه دهد دجله بغداد مرا که کفید فی کسرفا و سکون یای
تحتانیله کفیدن لفظندن فعل ماضی در یارادی و چا تادی معناسنه اوج الدین کرمانی
بیت همچو نارم بکفید از غم سبب ذقتش * دل بخوانش تو که او عقل بداندیشنداد * استاد
رودکی بیت کفیدش دل از غم چو آن گفته نار * کفید شود ستمک تیمار خوار که کلا جود فی
فتح لام و ضم جیمه سغراق در که مجلس آخر نه یاران بر لرینه محبتا باده ایچر لر که کلاباد فی سکون
لام و فتح باء موحده ایله تورانی بر میار زمانه در که جنگ دوازده رخنه فربرزین کی کاوس اندک ملاک
اولای حکیم فردوسی بیت بر آشت پیران بکلباد کفت * که چونین شکفتی نشاید نهفت *
وله بیت ایابیزن و کیو و کلباد را * که برهم زند آتش و باد را که کلباد فی سکون لام و فتح
جیمه کل باشلو آدمه دیرلر میرنظمی بیت بلوچی باهمه چون کرده معناد * قصولی میبکند
نادان و کلباد که کاند فی فتح لام و سکون نوله اوج معنایه کلور اول کلکارلک بر آئی در که
آنکه طایق قازرلر کنند دخی دیرلر ترکیده قازمه دید کاریدر و کینده دخی قازیمی دیمک او اور
عربیله فاس دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت اگرید بک من غیر آن خیال آید * بکنده
باد مرار دودید کان بکنده * وله قدس سره * قلعه * ذوق سر سر مست راهر کز نند اند عاقل
حال دل بهوش راهر کز نند اند و شمند * خسرو و داع ملک خود ازیم ریشمین میبکند * فرهادم
ازیم را و بر کوه میگوید بکنده * ثانی اغاج کلید معناسنه در کلپندان دخی دیرلر وله قدس سره
بیت هم آن بارد را دید در دولت بکشاید * که آن بار کلید ست و شما همچو کلیدید * ثالث
کنده نازا شیده عوما وله قدس سره بیت پایم از را پیاموزد باب پاک افزودن * کلندی را
پیاموزد کلندان را قریبیدن * رابع براغاجدر که کو پکاک قلا ده سن بغارلر اکا صاحبوردخی
دیرلر مسعود سعد سلمان * رباعی * از هر چه بگفته اند پندی دارم * و ز هر چه شنیده ام
کزندی دارم * که بر کردن سگ کلندی دارم * بر پای کعبی چوپیل بندی دارم که کاوند فی
سکون لام و نون ایله بر طاع آدیدر که کاند فی فتح میم و سکون نوله بر ایدر حلقه حلقه ایدوب
طوئیمان آت و غیره حیوانک بوغاز نه پکور و ب طوئارلر و بر نوع قوم شاقدر و استعاره طریقه ایله
زلف محبوبانه دیرلر کوکلی طوئد غیچون ابوالمعانی بیت کندی چن زلفش کردن دل راسته محکم
ازان شد بسته کردن بنده حسن جهانگیری که کاند منند فی تتابع الفاظ قبیلند در خراب بیاب

بیاب معناسنه عضایری رازی * قطعه * بسا بخر خر بر آوزده کاخ دشمن تو * بیارمینه زبیر ۲۴۶
زوال یافته مال * که باز خوردید و تاب زندیلر توشاه * کنون رسود دیار ست کند مند اطلال
حکیم ناصر خسرو بیت مادر بسیار فرزندی ولی * خوار داری شان همیشه کند مند که کند فی
سکون نوله درت معنایه کلور اول بمعنی شکر که معری قند در کاند دخی دیرلر حکیم سوزنی
بیت فی چود و لعل تو است کز قلم بر کشتی * زبرد و مشکین کان نقش دوبادام کند * ثانی ریش
یعنی جراحت حضرت مولانا قدس سره بیت نکند رحمت مطاق بلا جان تو ویران *
نکند والده مار از پی کند بحامت * ثالث بمعنی کز یعنی قاجق رابع بمعنی قریه کال پاسازاده مرحوم
دیر که کندی از باب لغت کوی معناسنه یا زمشلر اما بلما مشلر مشلر معناسنه در یومد عایه شاهد
سمرقند که اصل شمر کنند ایدی تعریب ایدوب سمرقند دیدلر زراشهره زبور شمر نام بر جاریه به
بنالو نشد ز ابتداء امرده کند شمر دیندی بعد علم اولمق ایچون مضاف الیه تقدیم اولندی ابن
خلکان تاریخنده یازمش که * ان شمر اسم جاریه الاسکندر و مرصت فوصف الاطباء ارضادات هوا
طیب و اشارواله بظاهر صفة فاسکنة ایاها فلما طابت بنی به مدینه و کنت بالترکی هو المدينه
فکانه یقول بلد شمر بوسییدن سمرقند بنامند در انتهی کلامه بعض نسخه ده کند کند دخی
آلت رجه دینلر و کی مسطور در که کنگرژد فی سکون نون و راه مهمله و فتح کاف و زاء فارسیین
ایله بر کوکدر ساقز کی چینور ترکیده کنگرژد لر و فارسیله کنگرژده دخی دینلر که کاند فی فتح
نون اول و سکون ثانیله چپا و قازمه و چتال میل شمس غزری بیت باغ بخت همیشه شاد است
فی عنای شیارور چ کنند که کهد فی سکون ها و فتح باء موحده ایله خزینه دار معناسنه در بعض
فرهنگ کرده صراف و وزنه دار معناسنه در مثال معنی اول شمس غزری بیت توان پادشاهی که
در ملکت تو * عطار ددبیرست و بر چیس کهد * بعض نسخه ده عامل معناسنه که رعایا دن مال
میری جمع ایدر و بعض نسخه ده متاع دلای و بعض نسخه معنی دهقان و اقدرد بولفت هر فرمکنده بر معنایه
نقل اولند و غی اجلدن بوجه یر تحج معنی ایدر میبوی جله نکل نقلی اشارت حال بوکه کیمی مفتوحه ده
و کیمی مکسوره ده و کیمی مضومه ده یا زمشلر که کبازند فی فتح یای تحتانی و زاء معجه و سکون
نوله پادشاه دیمکدر کذا فی القفه که کهد فی سکون یای تحتانیله یوزن شیدا کی معنایه در
اول نام رای کتوج که هند پادشاهی ایدی اسکندر ایله معاصر اولفله اسکندر آنک قرینی حباله
ازدوا جنه کتوردی حکیم فردوسی بیت یکی شاه بدهند را نام کید * نکر دی جز از دانش
ورای صید * ثانی لیم که التون و کشر نسنه لری بر رینه آنکه یا بشدر درلر و عریله اوج
معنایه کلور اول مکرو حبله ثانی جنگ و جدال ثالث حیض عورت که کینباد فی برزی
شوکت و ذی قدرت پادشاه آدیدر کینشروک مادری آنک دختریدر که مع الرااء المهمله فی
که کاتوار فی ضم تاء مثناة ایله سر کشته و حیران کاتوره دخی دیرلر شمس غزری بیت دوستش
عاقبت و یایرجا * دشمنش جا علس و کاتوره که کچار فی فتح جیم فارسیله اثواب خانه که
قراشات و آوای و امثال ساثره کچال دخی دیرلر امیر خسرو * قطعه * در طلب آنچه نیاید
بدست * ز روز بر کردی و کچار خویش * خیره بداری به بشیره جهان * در گرانمایه دینار
خویش که کاجفر فی سکون جیم فارسی و فتح غین معجه ایله ماوراء النهرده بر شهر آدیدر حالا

کاشغری بکلمه مشهور در حکیم ازرقی بیت ذکر باغ نهان شد بهر کان کل سرخ * سرای باغ
 پر ز کار خان کاشغری که کاشغری فتح خا معجه ایله ایکی معنایه در اول یرون دیدکاری
 علت ثانی زراعت و دوشن صاریاق که دخی باش باغمدین بر آفت سبی ایله واقع اولور ابو المعانی
 بیت کشت زار تتم که کاشغری * زان سبب حاصل وجود نیست که کار بی اوج معنایه در
 اول معروف شغل و عمل ثانی زراعت معنایه که کاریدن لفظندن اسم مصدر در که کشت
 و کار دیرلر ثالث جنک معنایه در که کارزار و نیکار دخی دیرلر استاد فرخی بیت ای زکار
 آمد و روی نهاده بشکار * تیغ نیز تو همی سیر نکردید از کار * وله بیت که اندر جنک باشمشیر
 هندست * که اندر پیشها با شیره کار که کاروبار بی سکون راه مهمله و باه موحد ایله ایش
 و کوچ و کسب و کار معنایه کار و کردخی دیرلر ابو المعانی بیت کار بارم در جهان شد
 عشق پار * زانکه نیستم در جهان بی کاروبار که کاردار بی سکون را وقع ذال مهملتین ایله
 عامل و مشتغل و جامع اموال و صاحب دیوان و وزیر معنایه در زراعت بهرام بیت درین خرجت
 ز مال کارداران * نکشت ای شه بیکی صرف از هزاران که کارزار بی سکون زاه مهمله وقع
 زاه معجه ایله جنک و جدال معنایه حکیم سوزنی بیت بنفشه من آمیغ تیغ تو ملکا بلاله
 کاشغری دشت کارزار توباد که کارکر بی ایش استیلا بی و نا ثیر و نفوذ بولی معنایه در و سخته
 حسین وفایی ده مراد و پشت پناه معنایه در میرنظمی بیت کار کر سلطنت و جاه تو *
 در همه این کار کران شاه تو که کارگیر بی سکون راه مهمله و بای تختانی و کسر کاف فارسیله
 ایش طو بیخی و عمارت و بناتک متانت و استحکامی معنایه وله بیت نباشد کز کیر این کاری تو *
 همی بلند درین چاروی نیکو که کار غری بی سکون زاه فارسی وقع غین معجه ایله کاشغری دیدکاری
 شهر در کذا فی فرهنگ جهانگیری که کاسه کر بی فتح سین مهمله و کاف فارسیله درت
 معنایه کلور اول کاشغری و طبق یا یو بی بومغنی ترکیبی در ثانی موسیقی ده بر نوا سمیدر عجیب
 الدین جردیاد قانی بیت حالت سیر و چنانست که ذوق دارد * نفس بابل و آن دبدبه کاسه
 کری * سیف اسفرنگی بیت نوبت کبریا زنی چون بشاط سور او * هیچ و دنامه دندمه
 برده کاسه کر کنی * ثالث جام جهان اولان خطوط سبعة دن بر خطک آذیدر رابع ثقاره زن
 معنایه در که کاشغری بی سکون شین وقع غین معجنتین ایله ماوراء النهر ده بر ولایت و بر شهر
 عظیم آدیدر نهر کاشغری و آب آمود دیرلر زیوک از مقدبریکسز یکاز ایچند سنک پشم حاصل
 اولور بر بجایی ایران اوته طرفی توراند که ماوراء النهر دیمه نیک شیبی بودر مجمع الفرسه شهر
 مزبور که محبوب و خوب زواری چوقدر استاد عنصری بیت ایا شکسته سر زلف ترک
 کاشغری * شکخ و علم برینان شوشتی * و دخی موزون و خوش ناسر و لری او اور غاتفرده
 اولان سر و کبی استاد عنصری بیت سرای و باغ تو آراسته بسرو باند * چه سرو
 کاشغری و چه سرو غاتفری که کاشغری ولایت ترشیزده واقع بر قریه اسمیدر کاشغری دیرلر
 روایت اولور که زردشت ایکی سرواغانی طالع سعد وقتکه برین قریه مزبورده و برین دخی
 قریه فرومد طوسه دیکمش ایدی مجوس ملتیک اعتقاد باطل و زعم فاسد و عاطلاری
 بویه در که زردشت اول اغاجلری جنتدن کنورمش اوله متوکل علی الله عباسی جعفریه سرمن رای

۲۳۷
 سرمن رای شهر منی عمارت ایشد و کی اشناده حاکم خراسان اول وقتکه طاهر بن عبد الله بن طاهر
 ذوالیمینین ایدی آکا حکم کوندر و ب امر ایش که اول اغاجی کسوب کرد و نه لره تحمیل ایدوب
 و شاخارین دیه لره یوکلد و ب بغداده کوندره جماعت مجوس طاهره الی بیک دینار سرخ و رولم
 کسمه دیدیلر طاهر قبول ایلیموب اغاجی کسوددی مر و بدر که اول اغاجک سایه سنده اون بیک
 قدر قیون و یکی وصغر قرار ایدر ایدی و مختلف النوع طیمور اوزرنده آستیان ایتمشل ایدی
 اغاجکه رده دوشدی اول اطرافک زمینهل زه کلدی و یقیمده خیلی عمارت و کاریز آب اولان
 یزله خلل اصابت ایدی وحد و حصردن بیرون اصناف طیمور اغاجک ایچندن اوچوب کندیلر
 شویله که هوا یوزین طوندیلر و انواع صوت و صدا ظاهر اولدی مزبور اغاجک کوده سن بغداده
 نقل ایچون بشیوز بیک درهم سیم مصرف اولدی شاخارین بیک اوچوب و زوده به تحمیل ایدیلر
 اول اغاج جعفریه به وصوله بر منزل قال قد بامر الله تعالی متوکل علی الله قتل اولندی امیر
 معزی بیت ترک زاید چوتوب کاشغری اندر * سرو نالد چوتوب کاشغری اندر که کاشغری و کاشغری
 کلاهما بسکون الشین المعجه و کسر الیم هند ایله عجم حد و ننده واقع آب و هوای لطیف
 بر ولا تدر و شهرینه دخی کشمیر دیرلر ایچنه و لطیف مثال ایدر که دانه سی الی غرض قیمتی
 و دخی بیجه لطیف و ذی قیمت امتعه استلنور و غایت محبوب و محبوبه لری چوق اولور حکیم انوری
 بیت کنار دجله ز ترکان سیمتن خلج * میان رحبه ز خوبان ماهرخ کشمیر * آب و هوای
 وصفند مولانا عریف بیت هر سوخته جانی که بکشمیر در آید * کره رخ که است کد بابل و پر آید
 بوقصید کشمیرک وصفند در که کاغذ زر بی کسر ذال و فتح زاه معجنتین ایله یعنی اضافنده
 مشهور و بلخ یعنی حکم شاهیدر که عجم شاهلری بر کسمه به انعام و احسان ایتد که بهر روز
 شوق در دینار و درهم وظیفه و برلسون دیوانه و پر داول آدم اول حکم موجب معینه معینی
 آلوب متصرف اولور زرم و لایتزده وظیفه راتی دیرلر شیخ سعدی کاسنان که بیک
 دیباجه سنده همچون کاغذ زر میبوند دید و کی بومعنایه در کاسنان شاد حاری بومعنایی
 بلار کردن آلتون ورق کبی ال اوزرنده طو تار دیو یازمشل آلتون ورق اعتبار و قبوله موجب
 نه اید و کن بلزلر که معنایه بودر دیو تعبیر ایدر که کافر بی عجم فتح فایله و عرب کسر که دله
 استعمل ایدر معنایه ساتر یعنی اور بیجی دیمکدر زراعت ایدنه کافر دیدکاری دانه بی برده
 ستر ایتد و کیچون و مسلمانن غیری به کافر دینلد و کی حقی ستر ایتد و کیچون اول اجلدن
 مسلمانن غیری ملاه کافر دیرلر میرزا غازی بیت جزای بکشمیه حیرم اگر دهد ایزد *
 بسوی خلد برم کافر و مسلمانرا * و جعی عربیه کفار و کفره کاور فارسیه جمع اولمد قله کافران
 دینلور تنکم بویه واقعه شاعر بیت آن چه در جان منست کبر و شتر بودی زعم * میرنندی
 کافران در جنت الماوی علم * بوبیتک عربیه وارد اصل مضمون اول بیتد در الواحد من الشعرا
 بیت و اوان مانس من جوی و صباه * علی جمال یقی فی النار کافر * بومعنه را قلم الحروف
 مرقوم ایکی بیت ثالث ترک اواق اوزره دیمش ایدم بیت بار اولسه استرده در و غنی المثل *
 جنت اعلی اولوردی دوزخ اعلینه محل * و کیچه به ده کافر دیرلر کوندک نورنی ستر ایتد و کیچون
 تنکم شیخ عرابی الفارن قدس منزه بیت لی فیک آخر مجاهد * ان صحن الایل کافر *

و کافور و خنم و اوام و مرفله بر خوشبودار و در طبیعتی یار و دوا باشد در درجه رابعه و اوله
 هندوستانده و مخصوص اغاجدن صمغ کی طامرا اول صویق و کونک و کونک اولور منجمد اولد قده
 بر قاج لونی اولور اغلاسنه قیصوری دیر لر سرانندیب قریته و موضعه منسوبدر و بر نوعی
 بر مقدار قرالغه مائل اولور و بر نوعی دخی راجی دیر لر خنم رایله راج نام موضعه منسوبدر رغایت
 بیاض اولور بعض روایتده ابتدا کافوری یولوب شهرت ویرن راج نام یاد شاه یا خود بر حکیم اوله
 بر نوعی دخی غلیظ و سیاهرق اولور بر روایتده قیصوری راجا جینک مصاعدی یعنی آندن
 تصاعد ایتشد در شهر یا بیاض لغتی بعض نسنه یه شبه به ایشلار درجه له روزروستی آکا تشبیه
 ایدوب میر سجدیمشدر بیت آهوی آتش بن دم چون بره در آید * کافور خشک گردد
 بامشک تر ابر و کالار و بوزن سالار اکی معنایه در اول آبکنند یعنی سیل صوفی یرتد و غی یرکه
 چقور اولوب آدم و حیوان یکمه سی عسیر اوله خراسا نیلر بیننده مشهور مثلدر * جانی که
 کالارست میرم نیست * و جانی که میرم هست کالار نیست * بومثل اول اجلدن اواشد که
 زورلی سیل آق دوتی ریک اغاجی دیی قازیاوب قویار کیدر آنده اغاج قاناز معنای ثانیه یوقه
 اولان طاشه دیرلر اکی معنایه ابوالعانی بیت سیل استکم همچو کالار کشته و سینه شکاف
 هیچ ندانم قلب آن کالار و یا خارا سنی و کالار و سکون لام و فتح جیمه اکی معنایه در اول زبان
 کیلایه کارزار یعنی جنگ معناسنه ثانی مزرعه و رنج معناسنه در که کیلانی لغتی در کالجر
 فتح لام و جیم و سکون نوله هندوستانده بر قلعه در آنده چوید حاصل اولور عبد الواسع جیل
 بیت کھی باشد صلیب اسب اودر خاک ترکستان * کھی باشد صلیب تیغ اودر حد کالجر *
 و کالار و پادشاه و ذوات و عزت و رتبت صاحبی معناسنه در نه میرزاده و یشتکاری
 قوشدر رغایت آوجی اولور و کامور و سکون مم و فتح و اوایل مراده لایق دیمک اولور مراد
 صاحبی دخی دیمک اولور میر نظمی بیت بسکه بالطف و کرم شد نامور * در جهان نبود
 نظیرش کامور و کانور و خنم نون و اوام معروفه غله انباری که کنور دخی دیرلر کذا فی المجموع
 و کاکور و سکون و اوین و فتح کافله خرزه که عینه قضیب دیرلر کذا فی المجموع و کاکور
 سکون ها و کسکاف فارسیله چاش قاطر و آت و کوره طوار معناسنه در دخی میان
 معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری و کبیر و سکون باده و فتح تاء مشناه ایله مخفف
 کبوتر در حکیم فردوسی بیت چو چشم تدر و ان یکی چشم دید * یکی جام چون خون کبوتر کشید *
 حکیم سوزنی بیت چو کبوتر تنی خانه کرده هر کلبک * چو مار سفیدی ده یافته هر کالک *
 و کبیر و فتح باده موحه ایله بر او تدر ترشی ایدر لر عربیه قباز دیرلر فتح قاف و باده موحه
 مشدده ایله مجمع الفرس سکون بایله یملو خفتان یعنی جنکه مخصوص بر خفتاندر حکیم فردوسی
 بیت یکی کبیر پوشیده زال دلیر * یجنک اندر آمد بکدر شیر و کبک انجیر و سکون باده
 موحه و کاف و نون و یای تحتانی و کسر همزه و جیمه اکی معنایه در اول یعنی فلاخن یعنی
 صیان ثانی بر قوشدر نیز پروایند پرواز بعضیلر در اجدید پلر کذا فی المویده و کبوتر و خنم باده
 موحه ایله معروف کوکرچین انواعه دیرلر میر نظمی بیت شده با کرک و حشی میش همران *
 کبوتر میکند با چرخ پرواز و کبوتر نامه بر و مکتوب ایادی کوکرچین بر ولایتده دیشیندن

دیشیندن ارکین آریوب آخر ولایت کبوتر لر ضرورت غلند بر کوچک نامه ده احوالی ۲۳۸
 اجمالاً یازوب ارکک کوکرچینک قنادینه بغلیوب صالی ویرلر یا مرالله تعالی دیشینی اولد و غی
 ولایتده آشیانه سنه وار و کبوتر و خنم باده موحه و اوام معروف و فتح دال مهمله ایله صوده
 اولور بر بوجکدر کوچک بالقاری طوتوب و مرغاییدر دخی دیشلر شمس خیزی بیت
 تو همچون همایی راج سعادت * حسود تودر آب غم چون کبوتر * استاد رودکی بیت
 مایه دیدی بکا کبوتر کیدر * تیغت ماهی دشمنات کبوتر و کبوتر و سکون باده موحه
 و فتح و اوایل کابل هندی یه دیرلر و کف شیر و فتح تاء مشناه و سکون خا و کسر شین معجیت ایله
 و اضافته دخی مرویدر اول ماسنادر که سود و یاغ ایله ایدرلر کذا فی نسخه میرزا اماموید
 الفضلاده جفرات که نمک و سود ایله آمیخته ایدوب ویرلر و کتکار و کتکار و کلاهما بسکون
 التاء المشناه و فتح الکاف الفارسی یعنی در و کربنی بخار کده و لک دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره
 بیت جور و جفا و دوری کان کتکار می کند * بزدل و جانمنا بر زاسکینه کار می کند * حکیم اسدی
 * مثنوی * سرای بخوی چو خرم بهار * بکردوی ایوان بلوراهی چهار * زهر جانور بیکر بیکران
 زایوان در آ و یخته کتکران و کتکران و فتح تاء مشناه و سکون نون باده موحه و مفتوحه ایله
 کاعل و بسیار خوار کذا فی الخفیه و کتور و خنم تاء مشناه ایله طیرا قدن کوب کی یا یوب ایچنه غله
 قورلر استاد لطیفی بیت از تودارم هر چه در خانه درم * و ز تودارم هر چه کندم در کتور *
 و کتور و کسر تاء مشناه و سکون یای تحتانیله یعنی سراب که بیابانده صوبی کورینور حکیم فردوسی
 بیت در نظر آید جهان مثل کتیر * میروید عمر کرانمایه چو نیر و کبیر و کتور و کلاهما بسکون
 الجیم اول بفتح الباء ثانی بفتح الکاف الفارسی کرج ایدی معناسنه در و کبیر و کبیر و کبیر
 الفارسی و سکون الیاء تحتانی یعنی پیشوای ایلر و کیدی و ایلر و اوایل و کبیر و کبیر و کبیر
 دال مهمله و سکون یای تحتانیله اکی معنایه در اول یعنی روزگار ثانی کتخدا یو اکی معنایه
 شمس خیزی بیت اگر کوش داری به عدالت نبودی * دگر در کد یوز نبودی کد یوز * و جمع
 الفرسه یعنی مزارع کذا فی فرهنگ جهانگیری حکیم خاقانی * قطعه * ماه باده می کند شاه
 قلاک کدیوری * عالم فاقه برده توشه دهد توانگری * مائنه سازد از بره بر صفت توانکران *
 بر زکری کنه بگا و ز قبل کدیوری و کدر و فتح ذال معجمه ایله مرداحق کذا فی المجموع و کبیر
 بالتحقیف صاغر که عربیه اصم معناسنه در استاد لطیفی بیت کور و کرباش از معایب ناس *
 دور و شو از مساوی و سواس * کال بخندی بیت ای حسود از غم او کر نام * تو چرا کور شوی کر
 نشوی و کبیر و بالانشید مراد معناسنه شمس خیزی بیت بکدر بر سیم رتار یزد *
 مهر در پای تو هر چش کر * استاد دقیق بیت بخسته مهر کان آمد سوی شاه جهان آمد *
 بیاید دادار و ابکام دل به رجب کر و کرا کر و فتح راء مهمله و کاف فارسیله بحام و فصاد
 معناسنه در فرهنگ جهانگیری یعنی زاع مرویدر و کرا کر و سکون راء مهمله و فتح کاف
 فارسیله کارکر لفظندن اختصار او انشد رایش ایدی معناسنه و جناب باری تعالی جل ذکره
 استادن صنایع الصناعات معناسنه در استاد دقیق بیت چو بیجاره کشتند قریاد جستنند *
 پریشان بخشید یزدان کر کر شمس خیزی بیت ملاک دین را بقوت کر کر * کشت مسعود

اندر خدمت چون تیغ در بند دگر * ثانی طاعدن یو النوب دوست قیا یار دسی وله بیت
 ای بسیار که فرود رفت باب تیغ * جای آن آب همه سال چو کوهست و کر * ثالث طاق
 معنایه که کر ایوان و غیره فی کنار فی ایکی معنایه در اول طرف و اوج خواجه سلمان
 بیت من دامن آن نکار کیرم * وز هر دو جهان کنار کیرم * ثانی قوباق آغوش معنایه ایکی
 معنایه ترتیب اوزره حضرت سلطان ولد قدس سره بیت خود حدیث عشق را نمود کنار *
کیر دایم عشق را اندر کنار فی کنار کیر فی فوجی و قوطی و امثالی نسنه لک چنبری کیرند کنار
تقدیرند فی کنور فی سکون نون و ضم باء موحد ایله مکر و قریب معنایه مصدری
 کنوریدن کاور شاعر بیت زهر سومیدد کنور او را * کند دل بزم او با گفتگورا *
فی کنور فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله هر شهره دیرل عموما شاه ناصر خسرو * قطعه *
 و را باد خواهد که دارد چهارا * چرایش تر زو خرابست و بی بر * بیابان بی آب و کوه شکسته *
 دو صد ره فروست از کوی کنور * ودخی خراسان و لا یثند بر شهرک آدیدر خصوصاً که
 این صر کنوری اول شهر دندر فی کنور فی سکون نون و فتح دال مهمله و کاف ایله اویمه
 و قازیمه ایشنی ایشلمینه دیرل قلکاری و فسوسکاری و اکامثال نسنه لری ایشیجی فی کنور فی
 دخی دیرل حذف الفله فی کنور فی سکون نون و فتح کاف فارسیه ایکی نوع او اور دکنلو بر او تدر
 بر نوعی بنی آدم بر یوغرده آخته ایدرل یسحاق اطعمه بیت کنور چور آورد در جیب زمین
 جفت * خرماتوان خود ازین خار که کشتیم * و بر نوعنه اشک کنوری دیرل آدم نما اکثر
 خراب برلده بهتر خواجه سلمان بیت ازین خرابه کنور مقام اگر پرسی * قراز کنور درش
 مسنقریابی فی کنور فی ضم نون و واو معروفه اوج معنایه کاور اول کنور در قوم معنایه
 یعنی مکر و قریب ثانی طیراقدن کوب کی بر ظر فرد را یچنه غله قورل کند و کندوک و کندوله
 و آذربایجانلر کند و واسفهانلر تایو دیرل کذا فی المجموع بوم معنایه استاد رودکی بیت از تو
 دارم هر چه در خانه خنور * و ز تو دارم نیز کندم در کنور * شمس غزنی بیت از اصطناع
 تو پر کرده سابل و درویش * ز سیم وزر سپید خمره و تقار و کنور * ثالث وعد معنایه که
 مندر و تندور و بخنور دخی دیرل حکیم علی فرقندی بیت بلر زید صحرا و کوه از کنور *
 تو کفتی که برق آتشی زربطور فی کنور فی کسرتون و سکون یای تحتانیله کامل و بسیار خوار
 میر نظمی بیت مشور طعام دکر از کنور * شود راخی مردان بنان و پنی فی کوار فی بوزن
 هزار ایکی معنایه کاور اول اوزون سپید در که کواره دخی دیرل شمس غزنی بیت آجمنان
 یادی که کتبت ایت * در دامن بخشد و لعل از کوار * ثانی کنور نام معنایه در فی کور فی
 سکون و او و فتح تاء مثناة ایله یعنی کبوتر که کبوتر و کفتر دخی دیرل حکیم فردوسی بیت
 چو چشم تدر و ان یکی چشمه دید * یکی جام چون خون کوتر کشید فی کور فی فتح و او ایله کبر
 دیدکاری اوت که ترشی ایدرل عربیه قبار دیرل سکون و او ایله بوزن جو و خراب او اش بر که
 بنامی بی قلوب پشته پشته او لوب بی نفع اوله و دخی اول زمینه دیرل که عمارت و یا خود زراعت
 قالمی اولیه حکیم خاقانی * قطعه * شنیدم که از نقره زرد بکدان * زرد ساخت آلات خوان
 هنرمیری * اگر زنده ماندی درین کور خنک * خنک ساختی دیکدان هنرمیری فی کور فی کسر

کسر و او و سکون یای تحتانیله بدون الاشباع کوره زمین و سراب و زمین شوره کذا فی المجمع
اما تحفه الاحیاء یعنی شیر زبانی کی کهریج سکون ما و فتح باء موحد ایله بوزن رهبر
هند و مستانه پروا بت نامی در کذا فی المجمع کی کهریج فتح مایله بوزن خیر طوری رنگ آت
و قاطره مخصوص احمد زعفریه کیت دیرلر استاد قرخی بیت آن یک اسب کهری را که تودادی
برقی * جز بشش مخ و رانعل بیند دنعال کی کهریج کسر ما و سکون یای تحتانیله بوزن
رهبر یا که سیب صحرایی و نقل خواجه و میوه خرس و کیل دخی دیرلر عریله زعرور دید کهری در
کی کیا جور فی فتح بای تحتانی و ضم حمله دانا و فاضل و عالم و کامل اولانه دیرلر کذا فی المجمع
کی کهریج سکون یای تحتانی و فتح باء موحد ایله در وندار یعنی در وند خضومت طوئیعی
مولانا هاتنی بیت ز آمد شدن کهری کینه کوش * یکی سقف آمد هوا چوب پوش کی کهریج
سکون یای تحتانی و فتح غین معجه ایله کین طوتمق و کین طوئیعی معناسنه در ابو شکور
* قطعه * ماورا هر چند بهتر بوزی * چون یکی خشم آورد کهریج * سفته فعل مارداره
بی خلاف * جهد کن تاروی سفته شکری کی کهریج سکون یای تحتانی و فتح فایله بش
معنایه کاور اول جزای بد که باد افرا و شبان دخی دیرلر ثانی اول طرف در که ایچنه یوغرت
ایدرلر مذکور ابکی معنایه شمس خری * قطعه * هر که در ملک ابد اندیشد * کشف از حد
تیغ او کهریج * بر جهان باد خشمش اریوزد * خون شود با شیردز کهریج * ثالث حضار دیواری
اوزند اولان طاشلر که ارا سندن جنک ایدرلر رابع دشمنانلق معناسنه در خامس نسخه
حسین و فایده بعض ولایت خلقی لسانده ارمق یعنی مهر معناسنه در کی کهریج سکون یای
تحتانی و کسر کافله یعنی تره عریله رشاد معناسنه کذا فی المجمع کی معالزاء المعجمه * کار سازی
موافق وایش دوزخی ابوالعافی بیت شکر ایزداد بختم دلنوازی یافتیم * در میان ما و جانات
کار سازی یافتیم کی کار فی درت معنایه کاور اول ناخن برای زر ثانی لکد و سیمی یعنی دپمه
و طنبه کذا فی المجمع ثالث درخت صنوبر یعنی چام آغاجی حکیم ازرقی بیت یکی چادر جوی
پهن و دراز * بیاویز چادر سیالای کاز * رابع عریله مفاره دید کهریج نسخه که طاع انگرنده و بعض
یرلده ایدرلر که ایام شتاده کیچه ایچنه قیون و صغر قورلر و ضرور تا قاروی غمور زیاده اولد قل
مسافر و ابناء سبیل قونارلر استاد قرخی بیت شهر یاری که خلافت طبلد زود افتد * از سمنزار
بخارستان و ز کاخ بکاز * کذا فی التحفه نسخه میرزا ابراهیم یعنی صومعه که بر سر کوهی کرده
باشند کی کانا فی فتح ثوله خرم مصلقمی نک دیی که اغاچنه بدو کی بر د کناز و کتر دخی دیرلر
استاد رودکی بیت من بد آن آمد ام بخندمت تو * تبار آید رطب دکانازم * شمس خری بیت
عجب نباشد اگر از نحوست طالع * مخالفان و راز هر وید از کانا فی کهریج سکون ما و یای
تحتانی و کسر اء ممله ایله کوزه چوب دوشمه که دیرلر روز کار سیبیله و یا خود آخر وجهله کذا فی
فرهنگ جها تکبری کی کبوتر باز فی کوکریجین بسلین و بسلیوب صاییحی و دخی اطفال که
کوکریجین بسلیوب اوچور درلر آنلر که جمله سنه کبوتر باز دیرلر میر نظمی بیت چون آن طفل
کبوتر باز باشد * بکار مغلمان هم ساز باشد کی کبوتر باز فی اضافله بر نوع کوک کوکریجین در
غایت لعبت باز اولور اکثر کوکریجینه مایل اولان محادیمه مدیه ایدرلر کی کبوتر فی ضم باء

موجوده و فتح نوله یعنی کبوتری که باز می سکون چیم و فتح باه و حله ایله خیمه بازه مناسنه در عوما
وز دوستر نجیله خیمه ایله بییه دیر لر خصوصاً کمال بخندی بنیت بیدق خال تو زانده عتوز
طرز که باز دورخ زده مقتی که کز کفری سکون راه مهمله و غین مجنه و فتح چیم فارسيله
بايقوش جندندن بر قوش آذیدر که کز و کز کوزی کلاهما بسکون الراه المهمله و ضم الکف
یعنی علامت و دلیل شیخ آذری عجائب الدنیانام کتابنده تفال خدوانانده دیمشدر بیت
ورز حیوان پیش آیدر * هست آن هم ز تفرقه کرکر * حکیم نزاری قهستانی بنیت پاوی زقان
حال کفتم * این قصه چنانکه هست کرکوزی که کز کفری سکون راه مهمله و یای تحتانی و فتح
کاف و کسر فایله کفکیر معناسنه حکیم سوزنی بیت یاری دارم چنانکه حلقه چشم * باشد
از چشم کرکفری فروتر که کز بی معنی قریبی ابریشم کذافی الجمع که کشا و وزی فتح شین
مجنه و او و سکون راه مهمله ایله ابکی معنایه در اول ابکی یعنی زراعت ایدیمی عربی زراع
و حراش دیر حکیم فردوسی بنیت کشاورز یامر زده دقان نژاد * یکی شد بر ما هم کم داد *
شیخ نظامی بنیت کشاورز شغل سیه ساز کرد * سیاهی کشاورزی آغاز کرد * شمس غزنی
بنیت باعیت معالیت پرچاست رسولی * در باغ آبادت زحل چیست کشاورز * ثانی زراعت
اولش زمین و زمینی زراعت دخی دیر حکیم ناصر خسرو بنیت در کشاورز دین پیغمبر * این
فرمان بکن خس و خارد * وله بنیت چون کشاورز خوک و خار گرفت * تخم کربفکی بود تاوان
که کچالیز و کچالیز کلاهما بسکون الفاء و فتح چیم الفارسی و کسر اللام اول ابکی معنایه در
کفچه معناسنه در که دلك دلك بر باقر آلتدز آخچیلر و حلا و خیلر قوللنورلر کفلیز و کچالیز که
و کچالیزه دخی دیر حضرت مولانا قدس سره بنیت چه حلوا های بی آتش رسد
از دیک چوبین خس * سر شاخ را از حلا و بسان کچالیز آمد * بچیر یلفانی بنیت بکچالیز شتر را
کسی که آب دهد * بود هر آینه از احتی و شیرانی * ثانی بر آبی جانور در باشی و تنی مدور او او
و آنچه جگ قور و غی اولور عربیله غوص دیر لر بعضیلر دیر که مرورا یا مله قور بغه او را ائیرالدین
اخیسیکی بنیت نهنگ بود عد و کچالیز کشت از بیم * خوزین نهادی بر جودی محیط آسا *
که کفش دوزی سکون فاوشین مجنه ایله پا بوج دیکچی کفشکردخی دیر لر کفش پا بوجدر
و دوز دوختن دن احم فاعل اولور شیخ سعدی بنیت پیر مرد لطیف در بغداد * دختر خود
بکفش دوزی داد که کفلیز سکون فاویای تحتانی و کسر لامله کچالیز که معنای اولیه مترادف در
حضرت مولانا قدس سره * رباعی * اندر خور شست وارشید ز بود * اندر خورد یک کاسه
و کفلیز بود * آنجا که دلاله مفصل میز بود * آنجا چه چهره و چه شکر ز بود که کایز که کسر
لام و سکون یای تحتانیله زبور معناسنه که کایز دان پتک در که ایچند آری یال اچقار در شاعر
در صفت خبرزه * رباعی * آن میوه که در خلاوتش نیست بدل * یارب برسد بهج نودیش
خلال * هر دانه آن تخم کایز عسلست * بکدانه ازان شود کدوهای عسل که کرساز بی
قوشق دوزی هر نه نوع اولور سه و دخی قوشاق و قلیج و ترکش بندنه دیکن توفه معناسنه در
توکا که کز بی کلاهما فتح النون ابکی معنایه در اول کنازمر قومدن مخفقدراستاد رودکی
* قطعه * جهانانما ازین بیکناهی * کنه کار ما بیم و تو بیکناهی * رسیدم خدمت کد از نخل

نخل امید * کنازمر طرب کیرد از لطف شاه * ثانی دامن معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری ۲۴۱
که کنگ دز بی سکون نون و کافی و کسر دال مهمله ایله جمع الفرس صاحبی سرورری کاشی کاف
هریله بر شهر در توران زمین ده واقع فریدون شاه بنایا تمشدر حالا اکافی کندش دیر لر اما فرهنگ
جهانگیری مولفی یوسف انجوی کافی عجمیله نقل ایتمش تفصیل اولغله کاف فارسیله تحیری
زوا کوردی که کنیز بی کسرون و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه در اول مخصوصه جاریه
معناسنه در حکیم اسدی بیت بروی کنیزی بجان دوست کشت * کدنا کاه روزی برور کدشت
گاهی جمعه کنیزان دیر لر خواجه سلمان بیت از کنیزانش کین کار کداری دولت * وز علاماناش
که بن خواجه سرا پست سرور * ثانی دختر معناسنه در حکیم فردوسی * مثنوی *
کشاورز را دختر ماه روی * نباشد برین روی و این رنگ و بوی * کنیز که بد و گفت کز راه داد *
دختر مهرک نوش زاد که کواز بی فتح و او ایله آغزی دار بر داق و یوبلی و مسافر لر که یوله
کو تورد کاری اغاج و باقر بر داق که کوازه دخی دیر لر که کوز بی فتح و او و سکون راه مهمله ایله کبره
چچکی که یومر بجه اولور پیرا غیله ترشی ایدر لر کورزه و کورک دخی دیر لر که کوز بی کسروا
و سکون یای تحتانیله فرهنگ جهانگیری کوشه خانه معناسنه مسطور در میر نظامی بنیت
بجانه آمد آن چشم خوزی * نشست در کوز چون ماه نوخیز که کهریز بی سکون هاویای
تحتانی و کسر راه مهمله ایله صوبولی که دیر زمین اولور شمس غزنی بیت زلف طبعش
کریاد و آب رخ یابد * زمش خار بهر سوروان کند کهریز که مع الفارسی * کار بی
ابکی معنایه کاور اول شاشی احوال معناسنه که کز دخی دیر لر معروفی بنیت بیک پای لنگ
و بیک دست شل * بیک چشم کور و بیک چشم کار * شاه ناصر خسرو بنیت ای تیغ زبان
آخته بر قافله زار * چشم بطمع ماند سوی نان کسان کار * شمس غزنی بیت اکرمثل
او چرخ کوید که هست * مگر چشم او نیره کشته است و کار * ثانی بر نوع اغاچدر که کاج و نار
و نار و نور دخی دیر لر عربیله صنوبر دید کبردر ائیرالدین اخیسیکی بنیت غرض چیمدن
و جلست اکر نه بتراشد * ز کار و نور بیک روزده شتر بخار که کمد و ریژ و او عاطفه ایله
یعنی هوا و مراد و میل کذافی فرهنگ حسین وفایی که کز بی اوج معنایه در اول اکری معناسنه که
کچ دخی دیر لر شمس غزنی بنیت چونیر کشت از و کار ملک و ملت راست * اگر چه بود ازین پیش
چون کان بس کر * حکیم سنایی بیت خلق سایه است و شاه و مایه * پایه که کز کز افکند سایه
مقابل راستد روله بنیت زمانه دیرشد کین کینه آراست * که کز با کز نشیند راست باراست
گاهی زایرینه جیمه که دیر لر شیخ سعدی بیت نه هر که طرف که کچ نهاد تند نشست * کلاه داری
و آیین سرورری داند * ثانی بر نوع آلیق ابریشم کز دخی دیر لر نالک احوال معناسنه در که
کارشمر قومدن مخفقدرا بوالعانی بیت اگر کوید ز توشاه دکر هست * بود چشم عد و کز بین
و یا کوز بی کز مر * اتباع الفاظ قبیانند در اکری بوکری معناسنه حضرت مولانا قدس
سره بیت نفس کز مریدم اندر آب و گل * چون ملک را اعتراضی کرد دل که کواز بی فتح
و او ایله سر زدنش معناسنه کوازه دخی دیر لر کذافی فرهنگ جهانگیری حکیم ازرقی بنیت ابوالمظفر
میرانشه آنکه هست او * همی کواز زند بر باندی محور * شمس غزنی بیت کند طبع او بحر را

سز ز نش * زند جود او بر معادل کواز * کوز * کسر و او ایله کیله معناسنه که عربی
 قفیز دیرل ابوالمغانی بیت شعی در زمانش نمائند فقیر * هر کس دهد سیم و زربا کوز *
 کوز * کوز * کسر و او سکون یای تختانیله کنج خانه یعنی او بوجای کذا فی الموبد مع السبن
 المهمله * کابوس * خیم بام موحد ایله ترکیه آغری با صبق کد فارسیه بر قاج آدی وارد
 کاس * کاس * اوج معنایه کاور اول بر نوع بیوک و یاسی جامه در کد شراب ایچمه که بعضی اشربه
 قومغه استعمال اولور مجمع الفرسه اغاچدن و یا طهراقدن اوله که زیر بغله کوتوره لر
 ابوالعباس بیت کیرم که ترا اکنون سه خانه کاس است * بنویس یکی نامه که چندت همه
 کاس است * فرهنگ میرزا ابراهیم معنی کشکول مرویدر ثانی کوس معناسنه در که بیوک
 تقان در امیر خسرو بیت همور یخت در طاسی ظلت زلال * هموکوفت بر کاس نوبت دوال *
 وله ایضا بیت دم بدمه کاس باواز خوش * کوس زده با فک کاسه وش * ثالث ارک طکوزه
 دیرل بوند ندر که طکوز قیلنه کامموی دیرل عزالدین طمسی بیت اندر کفش آن تیغ
 در خشنه شب داج * کفی توکه یشک از زفر کاس بر آمد * مجمع الفرسه مطلق غوک باشد
 دیوب بویته متسلک اولش حکیم فردوسی بیت اکبر باز خواند کفت از حراس * هر نامه داری
 یکی ماده کاس * عربی قیحه کاس دیرل خواجه حافظ بیت الایام الساقی ادر کاسا واولا *
 که عشق آسان نمود اولی افتاد مشکها * کاسه لیس * ترکیه چناق بلایچی یعنی اکتی
 و جری شیخ بهاء الدین عاملی بیت دل بر افروزان از آن نور جلی * چند باشی کاسه لیس بوعلی
 کالوس * خیم لامله ایله و احق معناسنه در ابوالوید بیت ملول و مردم کالوس بی عمل
 باشد * مکن نکار این خور طبع را بکنار * بومعانی مؤید شمس خیزی بیت بزرگی
 ار طلبت خیم شاه داند عقل * که سروری و زرگی نیاید از کالوس * کالوس * سکون
 لام و ضم یای تختانیله بر نوع ما حاضر طعام در کالوش دخی دیرل تفصیلی عن قریب ذکر اولور
 انشا الله تعالی کالوس * عجم پادشاهان رنن رینک نامیدر که کی اضافتله کیکاوس دیگله
 مشهور در مولانا هاتنی بیت ز کفتار فردوسی هوشمند * بسی نام کالوش وکی ستدیاند *
 کبوس * خیم بام موحد ایله معنی کچ و ناراست شمس خیزی بیت اگر زفر زین ناید
 شعی مدار عجب * کدرنج خطی ناید ز چوپهای کبوس * کیراس و کربس * کلاها با فتح
 الباء الموحده بر جانور در اولده مکان ایدر جلباسه و زونه و ماترک دخی دیرل غایت کیره نسمنه در
 بعض نسخه ده کرنگه جنسی مسطور در شمس خیزی بیت در کج غصه و غم باشد ز بخت و ارون
 کاش ندیم عقرب کاش حریف کربس * کرکاس * سکون راعمه ایله و فتح کافله راوت
 تخمی در که دوسر دخی دیرل آریه و بغدادی مزدوعانی ار اسنله بتر * کرکس * معروف قوشندر
 ترکیه آق بابا دیرل و منقولدر که غایت چوق یا شرایش عربیه رجم دیرل ابوالمغانی بیت
 باندک چیر قنغ شوچو کرکس * شود عمرت در ازو عیش جاوید * کرونیس * خیم راعمه ایله
 و سکون و او و کسر نوله بر جزیره نک نامیدر که و امق آنده ساکن اولش ایدی استاد عنصیری
 بیت جزیره یکی بود ایران زمین * کرونیس بدنام و شهرگزین * کس * کسفه و آذمدن
 عبارتدر که فلان کس دیرل فلان آدم دیمک اولور شیخ سعدی بیت سعدی افتاده ایست

ایست آزاده * کس نیاید چمنک افتاده * و فلان ناکس دیرل آدم دیمک اولور وله ۲۴۲
 بیت شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی * ناکس بقریت نشود ای حکیم کس * کس * کس
 کسر سین مهمله ایله بو زن خسیس اول نسنه در که آنکله پولاد جوهرین ظاهر ایدرل کذا
 فی الاداة * کاکیس * سکون لام و یای تختانی و کسر کافله بر لغج که اطفال اللرنن اوینارل
 کاس * کاس * فتح میله ایکی معنایه در اول یاتق دید کبری ظرف که اغاچدن و احیاناً باقردن
 یاسی ایدوب ایچنه شراب و صوقورل شمس خیزی * قطعه * بخار آرد سر دشمنش که پیوسته
 ز راه کینه زند چرخ رسرش سر باس * دود بسوی عدم بر کتف نهاده جراب * زود راه فنا
 در بغل گرفته کاس * ابوالعباس بیت کیرم که ترا اکنون سه خانه کاس است * بنویس
 یکی نامه که چندت همه کاس است * ثانی معنی کچ یعنی اکسک امیر خسرو بیت از درد کم مباش
 که آنهم شنیده ام * از هر چه بد پیش کاس ارمغان کشید * کاسی یعنی کی * کنگوس * سکون
 نون و ضم کاف عربی و فارسیله اولق دخی مرویدر دیومعناسنه در ابوالمغانی بیت بان چهره
 بان اسلوب بان قد * شمس کنگوس قاف ابانض صورت * کواکب شناس * یعنی
 اختر شناس یعنی منجم و اهل هیات مولانا هاتنی بیت وزان بس کروه کواکب شناس *
 ارسطو بضاعت فلاطون اساس * کبوس * سکون یای تختانی و ضم بام موحد ایله یعنی
 کچ عوما و درخت کچ خصوصاً کبوس دخی دیرل کیمغاس * سکون یای تختانی و فتح
 غین معجمه و کسر نوله بر متعین حکیم فضل و کامل نامیدر حکیم شیرازی بیت نصف مثقال
 آنچه توبال مسست * پاره میراث که کیمغاسست * کیکاوس * بر مشهور و ذی قوت
 پادشاه نامیدر دیومعنایه استاد بیت آنکه باقهر و راما نوس کشت * قوت اور شک کی کاوش
 کشت * کیلوس * سکون یای تختانی و ضم لامله معده طعام بعد از ضم نضج بولوب
 کشک تخین شکله کیر و کنه دیرل حکیم شیرازی بیت خورده در معده چو کشکاب تخین *
 میشود کیلوس میگویند همین * کبوس * سکون یای تختانی و ضم میله بعد از ضم
 معده دن طعام صافینی ماساریقادن جکره واروب آنده دخی تکرار ضم اولدوغنه دیرل
 اول حالت عصار راعه تولد ایدر یعنی صاف و لطیفی دم اولوب شیرین طبر لرندن جمیع بدن
 اولان عروقه کیدر و آنده نضج بولد و غنی محل کوپوکی صفرا اولوب مراده کیدر و دردی یعنی
 اسفله چو کئی سودا اولوب طحاله کیدر و خامی باغ اولوب کلیمان واسطه سیه معده عوده ایدر
 حکیم شیرازی بیت پس بماساریق صافش اغذار * یافته در کبد نشد کیموشن چار * کبوس *
 ضم یای تختانی ایله ایکی معنایه در اول فرمک جهانگیر که کچ معناسنه ثانی مجمع الفرسه
 بر جزیره آدیدر که عذرانی آنده صا تدر منقلوس صا تون آلدی * مع الشین المعجمه * کاش
 کاشکی که کاج دخی دیرل عربیه کی لیت معناسنه در ابوالمغانی در نعت شریف بیت کاش بودم
 بنده اصحاب او * نیست بنده شک ستوم در باب او * کافر کیش * کسر کافله کیش مذهب
 و ملت معناسنه در کافر معلوم معنای ترکیب کافر مذمبی دیمک او اور مولانا جامی بیت این نه
 صوفی کری و نه درویش * نامسمانی و کافر کیشست * کاکوش * ضم کاف فارسیله بنفشه
 دیرل کنانی فرهنگ جهانگیری * کاکوش * سکون لام و ضم حمله بر نوع طعام ما حاضر در

درویشان ایدرلر ایکی اوج اتمکی خرده ایدوب بزچولمکه قورلر اوزرینه صوده اصالتمش کشکی
برمه دار یاغله قاوروب بشورلر برزگون و قفلل دخی قویوب جزوی قینادوب ایندیرلر
وتاول ایدرلر کال اسماعیل * قطعه * خواجهکان بانوا کنون خورند * کچی و تماچ ولوت معدنی
برنایان نیزهم بر خود کمنند * کاسهای کالجوش بکمنی * کاوانی درفش و کاویانی درفش بی
فریدون شاهک علی نامیدرکه درفش علمدرو کاویانی کاوه آهنکره منسوب دیمکدر اجمال احوال
بوله درکه سخاک زمان سلطنتند شیطان لعین تازه دلبر صور تنه اکا خند متکار اولوب برری اولور
برکون سخاک حماده شیطاننه بدن نه مراد ایدر سن سوبله ویره یم دیوالنفات کوستر دکه شیطان
علیه الامنه دخی اقراندن تفوق ایچون ایکی اوموزلر ندن اذن ویربوس ایدیم دیدکده اذن
ویروب شیطان دخی ایکی اوموزین بوس ایدوب غائب اولور بعد سخاک سرطان زحمتی عارض
اولوب اوموزنده ایکی یاره لحم زانده ظهور ایدوب کیدرک باشلری میلان باشلری کبی اولوب
قولاقلرینه کیرمکه باشلر خلق آفی مارصور تنه کورلر ایدی کندوبه زیاده زحمت ویروب
حکما معالجه سندن عجز کتوروب برکون ینه شیطان طبیب صور تنه کاوب بوکاءلاج آدم
بینی سیدر دیوهرکون ایکی آدم قتل ایدوب بیتی لرین اوزرینه قورلر کندوراحت ایدر ایدی
بوسبب ایله بعد وئی حساب آدم قتل ایلدی اصفه هانده کاوه نام بر آهنکروار ایدی اوج اوغلی
وار ایدی ایکی اوغانی آلوب قتل ایلدیلر بر روایت دورتاوغلی وار ایدی ابکیسنی هلاک
ایلدیلر ایکی اوغلی قالدی برینک نامی قباد و برینک قارون ایدی چون توبت آنلره کلدی اول
عصرده اصفه هانده بر استیاد حکیم وار ایدی و کاومنک آنکله زیاده دوستلغی وار ایدی حکیمه احوالندل
شکایت کوستردی حکیم اکا جواب ویردی که اگر سن شجاعت و مردلک ایدر سنک بولیمه نک دفعنه
چاره ایدیم دیدکده کاوه جانی آجیسنندن حکیمه زیاده منت و تضرع و نیاز ایلدی آهنکرلک
ایدرکن اوکنه طوتدوغی دری ییر در یسنندن بر روایت قیلان در یسنندن ایدی حکیم اول
دری بی پرداخت و پاک ایتدیروب بر سعد سلطنته اوزرینه صد اندر صد وفق وضع ایدوب
ویردی ویردی که قنار اوغلی طوتدوغه کله لب بودری بی برنیزمکی اغاچه باغلیوب سخاک ظلمند
داد و فریاد ایله خلق اوزر بکه جمع اولورلر کاوه دخی حکیمک سوزیله علی ایدوب اوغانی گرفته
کلد کلرنده وجه مشروح اوزره حرکت ایتدکده کاوه نک باشته بی نه ایله آدم جمع اولوب کیدرک
سخاکله جنکه مؤدی اولدی سخاک عسکرندن هرک اول درقشی کوردی ایسه یا تنه کلدی
آخر الامر کاویانیلر واروب فریدونی مخفی اولدوغی یرده بولوب قالدیروب وکتورب شاه ایلدیلر
سخاک دولتی برکشته اولوب قانکه نظری اول درفشه راست کلدی ایسه قلبینه خوف واید امنه
لرزه دوشوب فرار ایلدی طوتوب قتل ایلدیلر الله اعلم بحقیقه الحال * کلویش بی کسیر
واوه سکون یای تحتانیله آیران طرفی کویش دخی دیرلر کذا فی المجمع * کاهش بی کسر هایل
ایکی معنایه در اول اسم مصدر اولور اکسملک معناسنه ثانی اینجه آغری دیدکاری عالت که
عریه سل دیرلر کسر سین ایله بوعلتک سیبی زیه که آق چکر در آنده ورم حاصل اولور کتد بکه
چکر اکسیلور تمام ایدکده صاحبی فوت اولور اول مناسبتله اکاده اسم ایتشیلر در ایکی معنایه
میرظمی بیت در درون هرکه کاهش شد بدید * زود عمر خویش زاکاهش رسید * کیش بی سکون

۲۴۳ سکون بآء موحد ایلہ قوج قیون کی کر اش فی فتح راه مہملہ ایلہ بمعنی پریشان کر اش بمعنی
پریشان شدہ رضی الدین نیشابوری بیت والا مجید دولت ازین خطہ ہر زمان * رفتی تراست
لیک مرا می فتد کر اش * حکیم سوزنی بیت تو در میان دلی دل میان زلف تو در * کر اش
خود بخواہ وزلف خود بشانہ مزن * ولہ * مصرع * رمید کان و کر اشید کشتکان زوطن *
کی کر اش فی سکون راه مہملہ و فتح بآء موحد ایلہ کرش معناسنہ در کذا فی المجمع کی کرش فی
سکون راه مہملہ و فتح بآء موحد ایلہ بعض نسخہ دہ بآء فارسیلہ بر نوع قصہ ویو خون
ایلا ند بر تیرہ لڑہ و صوصریا دیہ لڑہ اولور استاد عنصری بیت صد مرثہ کرد چشم
اوزا بش * نیش دندان کردم و کرش * معیار جمالیہ کرتکلمہ معناسنہ مسطور در
سین مہملہ ایلہ دہ مرویدر مجمع الفرسک برمودی زہرناک جانور در الی وایاخی
کو تاہ اکثر ویرانہ لڑہ اولوز عربیہ حزبا و سام ابرص دخی دیرلر شمس غری بیت دار
در کج محنت و غم با شد ز بخت و ارون * کاشن ندیم عقرب کاشن حریف کرش *
کرش دخی دیرلر کی کرش فی فتح راه مہملہ ایلہ ایکی معنایہ در اول بمعنی حیلہ و فریب و ضم
کاف و راه مہملہ ایلہ قیلدن بولکشی ایپ بواپی معنایہ پور بہای جامی بیت ہرکہ بادولت
تو کردہ کرش * کردہ کردش زمانہ کرش * ثانی سکون راه مہملہ ایلہ طاع دپہ سندن قار
بربری او زرنہ طورہ مدوغندن دوشند وکنہ دیرلر و بعض نسخہ لڑہ فوقانی بنجرہ دن
ویاچہ دن خانہ ایچنہ دوشن ضیایہ دیرلر کی کرش فی سکون راه مہملہ و فتح فایلہ کر اش مر قوم
معناسنہ در کی کر اشندش فی فتح زاء فارسی وغین معجہ و سکون نون و کسر دال مہملہ ایلہ
کی کر اشندش فی فتح زاوکان فارسیین و سکون نون و کسر دال مہملہ ایلہ بز نوع غلیظ جامہ در
ایچی کر اشیمی ایلہ طولش زرہ التتہ کیرلر کر اشند و کر اشند دخی دیرلر کاڈ کر کال اسمعیل
بیت اندران خطہ زیم تو جو کر مہملہ * کفن خمم کر اشندش خفتان باشند کی کرش فی
اون معنایہ کلور اول ماوراء النہرہ بر شہر آدیدر سمرقند قریب اکاشہر سبز دخی دیرلر این
صطاکہ حکیم مقفع دیملکہ مشہور در اول شہر قربند بر طاعن بر قونی ایچندن صنعتلہ بر آئی
چقاروب آلتش کون قدر درت فرسخ یرہ دک پرتوی دوشرایدی اکاماہ مخشب دیرلر خلند
تفصیل اولمشدر سیف اسفرنگی بیت عشق بہمت نظریوسف آفتاب را * چون مہ
چاہ کش کند بستہ چاہ عاشقان * حکیم سوزنی * قطعہ * سودا فتاد خیرہ سری راہم
از خری * ہم آفتاب و ماہ بر آرد چاہ کش * دعوی کند خدائی مرہج خلق را نتوان * کہ دست
کیرد از جوع و از عطش * ثانی مرکوشہ و پیقولہ معناسنہ عوما و قولتق و بود ایچی و کوشہ لری
خصوصا خواجہ حافظ بیت می بریز کش و مجادہ زہاد بدوش * وای کر خلق شود
واقف این زویرم * شمس غری بیت خاک در سراپت اعدا نہادہ بر سر * رخت وفای مہرت
نصرت گرفته بر کش * ثالث محبوب و دلیر معناسنہ ایکی معنایہ میرنظمی بیت شود
فی سکون دل کہ بیند کشی * دہد نقد جان و کشد در کشی * رابع سینہ معناسنہ حکیم فردوسی
بیت جوانی بکردار ایرانیان * کشادہ کش و تنک بستہ میان * شہن سعیدی بیت
بیند اخت شہ شیر و کش نہاد * چو بچارکان دست بر کش نہاد * خامس کشیدن لفظندن

صیغه امر و وصف ترکیبی اولور آبکش و بارکش کی حکیم اسدی بیت که گریست بر زمین
 که کینه کش * هم اکنون کشان آرمش زیر کش * کش ثانی قولتی ایچی در سادس فرهاک
 جهانگیر بد معنی تهی سابع یعنی خوش و خوشی که کش رفتار دیرل حکیم سنائی بیت
 کش در چمن رسول مجرام * خوش در حرم خدای بگذار * ثامن وئید الفضلاده یعنی
 ریش که دست و پاده شرمیده اولور و آنک خوفیله اوزرینه داغ ایدرل تاسع مجمع الفرسید
 ستاره زحل عاشق معنی شادی و سرور و فرح کی کشاکش کی ابکی معنایه در اول زراع
 و خصومت ثانی جنک و غوغا که طرین مساوی اوله ابکی معنایه ترتیب اوزره شاعر بیت
 کشاکش چو کار خردمند نیست * برفته شود بر کشاکش سبب کی کشش کی کسر شین معجه
 اول ایله ابکی معنایه در اول ناز و کرشمه محبوبان ابوالعانی بیت کشد عاشقان این خرام
 و کشش هم * که بودی بحسن خدا داد بکتا * ثانی کشیدن لفظ تمدن اسم مصدر در چکش
 معناسنه کی کشش کی سکون شین معجه و کسر میله قوش اوزی کی کشش کی سکون
 شین معجه و فتح میله و کافله ابکی معنایه در اول جنک و زراع و مجادله معناسنه ثانی صروسی
 داماده کو تر دکن توقف ایدوب داماددن بخشش استد کند چکه چکه کو تور دگرینه دیرل
 حکیم شغائی بیت سهلست اکرت از ره کون بجه سلیطه * در کشاکشان زاده و در جیب نهاده
 کی کشش کی کسر شین معجه و سکون یای تحتانیله پیشوای نصاری و مقتدای ترسیان
 معرب قسین در شیخ نظامی بیت زخا ایدو دیری ساز کرده * کشیشان اندروش سازورده
 کی کشش کی سکون فایله پایوج و پاشق معناسنه در کی کشش کی کسر کاف ثانیله یکسر مرقوم
 معناسنه یعنی تره نیز که ترکیب قبی دیرل کدافی المجمع کی کلاش کی فتح لامله ابکی معنایه در
 اول کوف و پاس معناسنه استاد لطیفی بیت مر این راه را تو شسته بقلست و ماش * نه بان پان
 ازین کلاش * ثانی فرعک جهانگیر بد معنی عنکبوت و آنک یا پندو غی آغه کلاشخانه دیرل
 کی کلاکوش کی فتح لام و سکون کاف و ضم میله موش دشتی که تار لاده مزروعاته ضرار شد در
 کی کایم کوش کی بروحش جانور در قو اقلاری غایت بیوک اولد و غندن کنایه ایدرل کی کبدروش
 و کندوش کی کلامه ابسکون التون زحمتلو و مشقتلو و صرب یول و طاشلو اولوب یول باغین
 رله دیرل میر نظامی بیت فتاده بکوی که کندوش راه * در آنجا شود حقل و دانش تبه *
 کی کندوش کی ضم نون و واو معروفه چام اغاجی بعضیله سرو اغاجی دیمشدر کی کوشش کی
 کسروا و سکون یای تحتانیله ایران چقار دقلری طرف کدافی المؤید کی کیش کی بوزن
 حیث ابکی معنایه در اول عروس ایچون اولان کابن که آغراق دیرل و عربیده مهر دید کاریند
 ثانی کیرو پاس معناسنه کی مع الفین المعجه * کاغ کی اوج معنایه کلور اول یعنی آتش
 حکیم قطران ارموی بیت از ابر نیره برق بتاید یوز پاک * چون سرخ راغ از شب نیره زدود کاغ *
 ثانی کوش که حیوانات و کوی علفی چقاروب نکر اچیندیوب یودا حکیم سنائی بیت عیشی جای
 تو کرسنه چوزاع * خر او میر ندز کبجد کاغ * حضرت مولانا قدس سره بیت چندان
 شراب ریخت جنون ساقی ربیع * مستسقیم ان خا ازین فیض کرده کاغ * ثالث ناله و فریاد
 معناسنه و مولانا قدس سره بیت آنکه آتشهای عالم ز آتش او کاغ کرد *

کرد * تافسون میخواند عشق و بزدل اوی دمد * ابوالفرج رونی * قطعه * چه شخص است
 آن براق خواجه یارب * کز و هر جنبشی برقیست حایل * بتن زو کوس خورده کوه ساکن * بتک
 زو کاغ کرده باد عاجل * و فریاد کلاغ خصوصا یعنی قرغه فریادی مولانا جامی بیت جامی
 از نطق زبان بست چون شناسد کس * نکته طوطی شکر شکن از کاغ کلاغ * مجمع الفرسید
 آواز طاس و مطلق صدا معناسنه در دیوب حکیم سنائی نک مرقوم بیتنه متمسک اولش
 کی کاغ کاغ کی قرغه و قوزغون آوازی برهان اندین بزاز بیت شد زلون مختلف چون
 جامه صباغ باغ * زاغ بیرون شد زباغ و ماند اندر کاغ کاغ * استاد معجودی بیت ای گرفته
 کاغ کاغ از چشم ما معجون کلاغ * کوه بیهش جای کرده چون کلاغ کاغ کی کتغ کی فتح تاء مشاده
 ایله یوغرت قوریسی که کشک دخی دیرل * خواجه عید لو بکی بیت مدام تاکد ز خاصیت اهل
 صفر ارا * موافقت همه عمر نازدان و کتغ کی کزاع کی فتح زاء معجه ایله ابریشم نلی که یار یابوب
 یته بیکله قورق اولق ایچون اکادیرلر ابوالعانی بیت زلف او پر پیچ و تاب و جعد او عنبر شکن
 چون بریشم کزاع او کشته بادست صبا کی کزاع کی فتح زاء معجه ایله اوشق دید کاری معج کی
 بردارودر کی کزوغ کی ضم زاء معجه و واو ایله کاغ و التون و کشفه مهره ابلک استاد معجودی
 بیت بزخمی کزوغ و را خرد کرد * چنین حرب سازند مردان مرد کی کلاغ کی فتح لامه
 قوزغون که عریسه غراب دیرل استاد عنصری بیت هر کرا رهبری کلاغ کند * بیکمان دل
 بزخمه داغ کند * بومضمونی عربیده دخی ایتشله بیت اذ کان الغراب دلیل قوم * سیاه پاهم
 الی دار البوار کی کلاغ کی سکون لام و راه مهمله و ضم میله کر کش قوشی که عریسه نسر دیرل
 امر خسرو بیت بیضه کلاغ بز و رمای * از نسب خویش بود بچه دار کی کیوغ کی ضم یای
 تحتانی و واو ایله همانسر باحق که بعض ایشه قوللورل کدافی شرفنامه کی مع الفاء * کاف کی
 یاریق معناسنه کافتی دن و یار مق معناسنه ده کلوز شاعر بیت اباباز کاف زمین را زهم *
 بره شان بخاک اندرون پیش و کم * واسم مصدب و صیغه امر و وصف ترکیبی اولد و شمس غازی
 بیت شیخ ابواسحق کریمش فتد * روزی جاد در حصار قف کاف * کاهی سکاف معناسنه ده
 کلور حضرت مولانا قدس سره بیت در تو کاف بود تا با کافران * جای کند و مشهوری چون
 کافران * فرهاک جهانگیر بد شکاف لفظ تمدن مخفف در دیمش حکیم فردوسی بیت همی
 سوی کاف به بیکان و نیر * همی آب کرد ز داد تو شیر * حکیم اسدی بیت بد انگونه زدنره
 کوه کاف * که سیم غ لزد در کوه قاف * و اسم فاعل اولور یعنی شکافند حکیم خاقانی بیت
 هر دو صبح از غم و کینه کافند * صبح باشد از غم و کینه کافست * و صیغه امر اولور شکافتن
 لفظ تمدن ابوشکور بیت کشاورز و آهنگر و پای باف * چو بیکار کشند سرشان بکاف *
 مولانا محقق کمال پاشا زاده دقایقه یازمش که ارباب لغت کاف شکاف معناسنه ته سیرا بلسلاما
 فرقی و اراید و کین بلامشله کافد آیر یابوب کفک لازم دکلور آنحق یارقدر اما شکافد آیراق لازمدر
 لسان عربیده قسم ایله قسم کبیر دکلوه شکافک معنای حقیقتلو بیکه مذکور در مجازا احد هما
 آخرده استعمالی جائزدر بینانده علاقه مجازی ظاهر در کی کرسف کی فتح را و سکون سین
 مهملتیش ایله معنی کرفس ترکیب کروزد دیرل بعض نسخه ده معنایه واقع در کرسف دخی دیرل

في كرف في فتح زاء معجيه ايله قره ساقز كه زفت دخی دیرل شمس غزی * قطعه * همی تا
 بتحصیف خواندن توان * سرق رایشق و حرف را حرف * رخ دوستان تو باد اصفید * دل
 دشمنان تو باد اگر * بعض نسخه ده تشدید ايله التون و کش اوزینه ایتد کیری سواد و سیم سیاه
 معناسنه ده مریدر استاد کسای بیت زرد کفر و نشان کرف بسینه * سیم * من باز بر نشاندم
 سیم زده بکرف * ضم کافله ده روایت اولمشدر في كرف في سکون زاء فارسی و فتح راه موله
 ايله بر او تدریغایت بدوی او اور بر خنده کبر آ دم الف و ط و تسه نجه کون رایحه سی گنز شاه
 ناصر خسرو * قطعه * چون نیشوی سلب چرب خویش * کر تو چنین تخت و سره کازی *
 توسنبل خوش چون چرم * کر تو همی کرف کنده چری في کشف في فتح شین معجيه ايله
 ایکی معنایه در اول قیلوبغه که سنک پشت دخی دیرل خواجه سلمان بیت ازدهای راتبت
 درد امن آخر زمان * فتنهارا چون کشف سر در کریان یافته * ثانی برج سرطان دیرل حکیم
 فردوسی بیت چو کرد اختر فرخ ابرج نکه * کشف دید طالع خد او ندماه * مجمع الفرسده
 کوزه پن یعنی یی بر داق که بر فدان دخی دیرل بر نوع یی طرفدر ایچنه صو و او ستنه قار
 قیوب صوی صوغودرل في کف في ایکی معنایه در اول کوپوک که عربیه زبد دیرل دریانک
 اولسون و سائر نسبه لک اولسون جمله به اسمدر ثانی سیاه و معمه در که مشاطه ل ابروی زانه
 سوررل کذا فی الجمع و دخی شکفتن و کفیدن لفظ لادن صیغه امر او اور سراج الدین ثری
 بیت چون توکل خوش خند در باغ تماشا و طرب * بد سکالت را بکر زین غصه چون غنچه باف
 و عربیه اوج معنایه استعمال اولنور اول ال آیا سنده دیرل شیخ ابوسعید ابوالخیر * رباهی *
 حورار انتظاره نکارم صف زد * رضوان زنجب کف حق دن با کف زد * این خال سیاه بدن رخا
 مطرف زد * ابدال ذیم چنک بر معصف زد * و عربی شعر لده دخی وارد اولشد رل ابن حمدش
 الصقلی بیت تمها تها من کف ذات الوشاح * فقد تی اللیل کثیر الصباح * ثانی منع
 معناسنه ثالث کفایت ایلک معناسنه در في کف في فتح لامله یوزده و سائر اعضاده ظاهر
 اولان لکه به دیرل میرنظمی بیت کاف در چهره بد شکل بودش * نه در چهره سرا پای
 وجودش * و دخی قوش منقاری که کلب دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری في کف في
 فتح نوله کتان قبوغندن بوککش ایپ که کتب دخی دیرل اما کتب قنبدن تعجیم اولش ایسه
 کند در که قابوغن صویوب ایپ بوکرل حکیم انوری بیت و علم می شهم هین من و قتال کف *
 مهلی من ندیم هین من و جلاد دوال * قتال فتح تاه مشدده ایلد بوکی و جلاد لام مشدده ایلد در
 یوزیمی عربیدر و کف عربیه صغیر و حمایه معناسنه در في کف في فتح یای تحتانیله کف
 مر قوم معناسنه و آج ایچیدر و سکون یا یله بر حالدرد که انسانه سره رو خدره بر جمع الکف
 في کابک و کابوک في کلاهما بضم الباء الموحده ایکی معنایه در اول آشیانه مرغ عوما
 شمس غزی بیت آفریده کند دعای ترا * جمله در آب و بیشه و کابوک * ابو شکور
 * قطعه * چون بجه کبوتره نثار هفت کرد * همواره کرموی شدان موی پکنش زرد *
 کابوک را نشاید و شاخ آرزو کند * وز شاخ سوی باغ شود باز کرد کرد * و خانه کبوتره دیرل
 خصوصاً سیف اسفرنگی بیت آنکه طبعش در کبوتر خانه روحانیان * از بروج کاز حرف

حرف فلاک کابک میکند * حکیم انوری در مرثیه بیت تو بر وزیده کابوک آسمان بودی * ازان
 قرار نکردی دار آشیانه پست * ثانی بر پاره لیدر که بر ره بغلیوب تنور سپوررل اتمک بشورمک
 ایچون که ترفند دخی دیرل کابچک في فتح حیم فارسیله ایکی معنایه در اول تارک سریعی باسنه
 دپه عزیز مشتمل بیت زخم خوردن بکچک اندر رزم * خوشتر از طعنه عدو دیرل * ثانی برادر
 زاده به دیرل في کابچک في کسر حیم فارسی و سکون یای تحتانیله عقیقه به دیرل کرک بال
 گر کسه بکمزدن اولسون شاعر بیت دهن را چو ندان کابچک شکر * سخن کشته هم چون
 شکر مکرر في کاروانک في سکون راء مهمله و فتح و او و نوله بر قوشد رصول کناران او اور ترکیه
 کروان دیرل في کاشک في سکون شین معجيه و کاف موقوفه کاشکی معناسنه در که عربیه
 لیت دیرل في کاغک في فتح غین معجيه ايله نشاط و سرور معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
 بومعنايه میرنظمی بیت بکاغک در جهان بکشدشته عرش * شب و روزش به بزم عیش
 و شادی في کاک في سکر معنایه کلور اول ماوراء النهره یعنی مردم قریع الدهر بیت
 همه چون غول بیابان همه چون مار صلیب * همه چون هره بحی همه چون کاک غدنک *
 ثانی طفل او غلا بچق معناسنه شمس غزی بیت کریم من زدند دشمن و دوست * سوخت
 حال دل مرا زن و کاک * ثالث کوز بکی مردم چشم معناسنه ابوالمثل بیت جهان همیشه
 بد و شداد چشم زوشتن باد * کسی که نشناسدش کنده باشد کک * رابع یاغلی قوری اتمک که
 عربیه کفک دیرل سراج الدین ثری بیت جای خاقان نبود ذروه منبر آرای * کاک ناخته
 شود لایق منبر کرد * بسحاق اطعمه بیت پیش زخم نخود آب ارسپره کبری * همچونان تنکش
 جان سپری نتوان کرد * و یکسمات که معروفر بر نوع قوری اتمک در اهل سفر کو تورب زاد راه
 ایدرل استاد لطیفی بیت چون موافق همزه و پالادو کاک * از موثات سفر مارا چه باک * خامس
 قوری ات که لح قدید معناسنه در سادس مرد لاغری یعنی ارق آدم قور یاق لازمه اولوب
 وجودنده طراوت و نصارت اولدوغندن کنایه در حکیم انوری زنگ لاغری همچونده * قطعه *
 دوش چون احقان زخانه خویش * سوی کوه رستی کاک شدم * هیچ قصه تابکردن و ریش
 هه چو جولا هه در مغاک شدم * سابع قرص ماهه دیرل غالباً استعاره طریقه در رضی الدین
 نیشابوری بیت نداشت بهره زعلی که اوج منبر جست * بر درونی موسم ازان قبل شد کاک *
 ثامن آذربایجان ناحیه سنده بر قلعه نک آدیدر في کالاک في فتح لامله ایکی معنایه در اول
 خام قاون اما ترکیه قاونک و هم قارپوزک خامنه کاک دیرل فارسیله قاونک ناخته و بی لذت
 اولاننه که قبلی اولور کالک دن غیری شکود دخی دیرل اما فرهنگ جهانگیری یعنی کد و یعنی
 قبلی مسطور در ثانی آلت بجامت که کال و کاله دخی دینلور امیر خسرو بیت لابد آنکس که
 مثل پیشه اوجامیست * سازاواستزه و کالک و نشتر باشد في کاک و کاک في کلاهما یعنی
 محوف یعنی ایچي پوش هرنه اولور سه میان تهی معناسنه شمس غزی بیت سوخت سودای
 توسویدایم * دل و مغرم ازان شد کاک * بومعنايه مویید استاد لیبی بیت بجز نمود کران
 نیست روز و شب خورشش * شکفت نیست از و کر شکش کواکست في کاک و کاک في فتح و او
 و سکون راء مهمله ايله آشیانه مرغان که کابک و کابوک مر قوهین معناسنه و سکون و او و فتح راه

مومله ايله كبر معناسنه درك خياريكي برسته درخيار كبر ديرلر شرکه به قيوپ ترشي ايدرلر
 نكايك و كايك في كلاهما فتح الو اووسكون اللام والنون بعد هاجم مفتوحه ايله معني بادرنگ
 سيز معني تازه خياريكي بيت خياريكي کسی دان كبر كندندان * ذوق خبرزه و دل نه
 بكاويك * كذا في فرهنگ جهانگیری نكايك في كسر و اووسكون ياي تحتانی و فتح خاء معجه ايله
 مجمع الفرسده معني خياريكي بادرنگ كه سيز و نرك اوله منجيك بيت زبوسنان تو آنكس كه خواست
 خبرزه را * ميسر ش نكند جز خياريكي و كايك * مؤيد الفضلا ده و اويسنه رايلا مرويدري كيك في
 فتح باء موحد ايله ليف خرمان اولان رسن معناسنه در كبال دخی ديرلر كذا في المجمع في كيك في
 سكون باء موحد ايله معني دست راست يعني صاغ ال و صاغ طرف كذا في فرهنگ جهانگیری
 مجمع الفرسده معني كف دخی مرويدري كيك في سكون باء فارسيه ككك كه عربيه بجل ديرلر
 خواجه سلمان بيت در زمان توهران باز كه رفت دري كيك * رسته كم كردن حسرت سرانكشت
 كريد في كيوك في ضم باء فارسي ايله بر قوشدرم جنسي اوليان قوشلرايله اوچوب قوناز
 وازكي احيانا غيري اركك قوشده ديشي اولوب جفت ايدن نور و مرويدري كه مزبور قوشك استخواني
 محب و دوست اوله لاريانبرده كوتور سارباي خاصه محبوي كندويه رام ايدر و دخی تناولی باه
 قوت و برز كذا في فرهنگ جهانگیری حكيم سوزني * قطعه * كي و كيوك صفت خرسرت
 مسخ چو كي و چو كيوك غر * مرغ زهر جنس كه بيند كيوك * ماده شود كيرد ازان جنس تر *
 يوم معنایه منجيك * قطعه * با اين همه سخن كه همی جفت خواستم * آمد فراخ مرده يا حبيب
 بام بام * خارش گرفته و بخوي اندر شده غمی * همچون كيوك خسته و بي جفت كام كام * باه
 موحد ايله طاوق كوسميد و مجمع الفرسده سرخ رنگ بر مرغابی در عربيه عنقد ديرلر شرفنامه ده
 كيوك چكاوك ديدكاري قوشدر كه عربيه ابوالمعدير في كيك في فتح تاء مثناة ايله بر نوع
 كوسفند در اياقاري قصه اولور و لسان هنديه رحيه نك ايدري كه ازوب بولانق صويه
 دو كسه ل في الحال صاف ايدر في كيك في فتح حيله يدي معنایه كلور اول اوچي اكري و سوري
 دمور در كولنك كبي اغاج صاب كور و ب فليبا نرا نكله فيل ضبط ايدرلر يعني او زنده ايكن
 ديه سنه اور و ب صاغ و صوله و دندرلر كانه فيلاك عبا نيدر مولانا عبد الله هاتفي بيت داد
 از بي ضبط پيل مستش * از قوس و قرح بكك بدستش * و دخی هرياشي اكري دموره ديرلر
 عموما و كولنك دخی ديرلر ثانی برياشي اكري اغاچدر باشنه قبقي ر كيدوب اوق نشانی ايدرلر
 اول نشانه اورانه خلعت و آنچه ويرلر خان خانان بن بيرم خان بيت عقد قبقي نمود خد نك
 تواز بكك * يا از هلال صورت پروين نمود بكك * ثالث كوس و طبل طره سي كه اول دخی
 باشي اكري حجه بر اغاچدر طبل رنگ بر اندمذ كور اغاچ و بر اندمذ بر انچه جبهه راصولي دم تك در
 مولانا شهابي بيت بكك داده بر كوس هر خطه بوس * شده كوش كردون كرازيانك كوس *
 مولانا هاتفي بيت بكك بر دهل فتنه انكيز شد * زبانك دهل فتنه كرنيز شد * رابع باشي
 اكري حجه بر هلاك در كه قازك و خروسك قوير و غنده اولور شاترلر و عورنر باشلرينه صوقرلر
 خامس بر نوع طپراق در اقدراي حجه كلاب ايله آميخته تازه خرما قيوپ آغزين صوارلر سادس
 قلاب كه بالق صيد ايدرلر تركيد اولته ديرلر سابع در اوردور شيراز بلر قصيك و عربيه شمع

شمع ديرلر كوز آغريسته ذوالايدرلر في كراك في فتح راه مومله ايله بر قوشدر اكثر صوكنارلنده
 اوزون قوير و غي وارد رسالده قچه ره طوقنور كرمايلر سيم سالنك واصفهايلر عايشه لب جوي
 و عايشه دخی ديرلر عريسه صفوه ديرلر شمس خري بيت زانكه ازان مقام رافت او * نكند
 باز باز قصد كراك * حكيم اسدي * مثنوي * سراينه ساروچكا و كز سرو * چنان در چننها
 كراك و تدر و * استاد دقيق بيت چنان انديشدا و از دشمن خويش * كه باز نيز دندن از كراكا
 في كرتك في سكون راه مومله و فتح تاء مثناة ايله طوقن كه كزينه و پتك دخی ديرلر كراك في
 فتح راه مومله ايله ابي معنایه در اول معني كراك مر قوم كه آندن مخفقد حكيم انوري * قطعه *
 تانباشد هم چو عنقا خاصه در عزت غراب * تانباشد هم چو شاهين خاصه در قدرت كرك *
 جان خصم از نير سيم رخ افكند بر شاخ عمر * بادر زان در برش چون جان بخشك از تفك *
 مجمع الفرسده * مرغ كبود با شد كه با هم جنس جفت نشود * و سخن ميرزاده مرغيست سمينه
 كبود دم واقعدر ثاني بيت المقدس مضاف شدن بر شهر آديد حكيم زجاجي بيت زكنعان
 وازرمه و از كرك * رسيدند كردنكشان يك بيك * و سكون راه مومله ايله بوزن بك بش
 معنایه كلور اول كركدن لفظندن تخفيف اولنوب اول معنایه استعمال اولنوش حكيم اسدي
 * مثنوي * سرود آرد از قد مردی فزون * سرش چون سنان با چو آهن ستون * فكنده
 همه ييش شان ميل ميل * سروهای كركست و دندن پيل * ثاني زره معناسنه در وله
 * مثنوي * چنان ز در كرك و ترك اي شكفت * كه كركش ترك آتش اندر گرفت * هزارش
 سپرداد و مدهون كرك * چهل اصب جنكي و صد درع ترك * ثالث معني ماكيان طاوق
 معناسنه كال غياث در توحيد باري جل ذكره بيت از شير تايرويه و از موش تاپلنك *
 از بكك تابكر كس واركرك تابكر كك * رابع معني كيك يعني كلك خامس معني سرطان يعني
 يكي كذا في فرهنگ جهانگیری في كركر انك في سكون راء اول و فتح ثاني وكاف و نوله اول
 يوشق كوكد ركه يكمكن اوله كورك اوچنك و سينه ده اولور كرچن و كركري دخی ديرلر
 عربيه غصروف ديدكاري في كرك في سكون راء اول و فتح ثاني وكاف ايله معني كراك مر قوم
 حكيم ناصرخسرو بيت بخسته را بجز از خورد ماند آرد كوش * بنه شه را بجز از كركر كندارد
 پامس في كرك في فتح زاء فارسيه الی معنایه در اول معني بكك مر قوم مولانا هاتفي بيت
 بدانگونه تاسيزده پيل مست * بزخم كرك راحت در خون نشست * مير خسرو بيت آن
 كرك بر تارك پيل از شكوه * بود تيغ كوه بر بالاي كوه * لفظ مركبدر كرايله كاف تصغير دن كه
 اكري حجه ديمك اولور ثاني مجمع الفرسده كوش و طبل طره سي كه بكك دخی ديرلر امير خسرو
 بيت ذنب پای كواكب را شده خار * كركر دست دهل زن را شده مار * مولانا شهابي بيت
 چنان ز كرك زخم بر روی چرم * كه پردر دست پوست را روی نرم * ثالث اكري حجه اغاچدر
 باشنه قبقي بفلوب اوق نشانه سي ايدرلر رابع قلاب كه بالق اولته سي و قانچه ديدكاري
 ثالث كشتي خامس قاز و خروس قوير و غنده اولان اوزون اكري حجه قوی سادس طپراقدن
 بر نوع در اقدراي حجه رطب خرما قورلر بواني معنایه ده بكك مر قوم ايله مترادف در في كرك في
 سكون زاء معجه و فتح لامه باشي كيرويه اكري اولان بحق و صويه و امثال نسبه ل

مولانا جامی * مثنوی * تا قلم را نخست دست دبیر * نترساند بکتر لک تدبیر * نرود بر مراد دل
 قلمش * خوش نباشد بچشم کس رقتش * مایه کز لک ز صنعت حدک * سود را کنیدی درستی
 پاک * وله ایضا بیت حرف نوشته بدل طفل خرد * کز لک پستان نتواند سپرد * مجمع
 الفرسد کسر کافله مرویدر * کسک * فتح معین مهمله ایله بر نوع قوشندر که عربیه عقق دیرلر
 ترکیه عقق سفیان دید کلیدر کدانی فرمک و فانی و تحفه الاحباب امار ساله ابو حفص سفید
 یعنی تلبه مرقوم روی بیت غمق بخاری به تمسک اولش بیت هرگز نبود خاک بشوری چونک
 از که چکونه می سازند کسک * کسک * فتح شین معجه ایله ابکی معنایه در اول یوغرت
 قوری که ترکیه کش دیرلر ثانی چلاهلوطو قود قلی * کز عرضی کریمک ایچون ارقوری
 قود قلی دمور که ابکی یاشی طراق کی دیشاری واردر اکا آهجه دخی دیرلر * کسکرک *
 منکون شین معجه و فتح کاف فارسی و راه مهمله ایله بر قوشندر که سیاه رنگ و سیاهی دخی او اور
 و قویروغی اوزون اکا عکه دخی دیرلر عربیه عقق ترکیه صف سفیان دیرلر مولانا حافظ
 صابونی زبان قزوینی بیت چندین هزار کورت و قری و کسکرک * بامودیک برج کسی او
 پرانی * کفچک * سکون فافخ جیم فارسیله ابکی معنایه در اول یعنی دامن زین
 یعنی ایرانی سراج الدین سکری بیت از پی کفچک زین فرست صاحب خلک * کر بخواهی
 دهد از چادر حورا اطللس * ثانی معنی کفجه بومعنا ده کاف تصغیری اولور * کفچلیک *
 سکون فافخ جیم فارسی و زاه معجه و کسر لامله کفگیر معنایه در کفچلیک و کفچلیزه دخی دیرلر
 کدانی فرمک جهانگیری اما مجمع الفرسد سوسمار کوچک معنایه در کدانی فرمک میرزا
 وادات الفضلاده بر جانور در الی وایاغی سرخ اولور عربیه عقق دیرلر کفک * سکون
 فایله بوزن استک معنی کفج مرقوم یعنی کوپوک دریا نلک و غیره لک غماری بیت بدربار آب
 و باد و کفک و کرداو کونی * یکی اندر نهش در کشت و دیگر بر سرش عنبر * حکیم قطران ارموی
 بیت مشکفته لاله چو جام شراب و زاله درو * چو کفک رخشان اندر میان جام شراب * کاف *
 اوج معنایه در اول بر نوع اتکدر که بشد کردن صکره قوریدرلر کاک دخی دیرلر ثانی بر آجیرق
 اوتدر قوریدوب و طوز قاتوب اتک ایله برلر ترکیه ککاک عربیه صعدر دیرلر ثلث کندوی
 زه یوب زیب و زینت ورنارک آدمه دیرلر اوج معنایه ترتیب اوزره ابو المعانی بیت همجوکاک
 باشد که با کک میخوردن ارباب دل * چون زن دلاله آراید خودش هر مرد کاک * ککملک * سکون
 کاف و فتح مهمله کاف معنایه در که خیره ده و سایر اعضاده ظاهر اولور تابش دخی دیرلر کدانی
 جهانگیری * کلاک * فتح لامله اول دست و جرایه دیرلر که مطلقا زراعت لوانامش اوله
 حرکات ثلثه ده معنای آخر ایله وارد اولشد در مجمع الفرسد بالای پیشانی میر ویدر که کلال دخی
 دیرلر * کلاک * فتح لامله بوزن فاک سکرم معنایه کاور اول نشتر فصاد که بیشتر و شست
 دخی دیرلر عربیه مضع دیرلر حکیم سوزنی بیت کریش کل کشم کله مشکبوی تو * برمن
 کاک مرن کد بندیم از کاک * حکیم سنایی بیت تا کی ز راه رشک و محیل زاین و آن * هر
 کل و کلاه خوبان کاک زینم * ضیائی بخشی بیت در دل خیال غزه نیزت چو بکدر * کوی
 زدن بر دل پر خون من کاک * ثانی آریه و بغدادی صابندن و اغاجندن دخی یامی تحت کی نسنه

نسنه یا یوب یوک صولری کیمک ایچون صال کی ایدرلر و کاهی قرق الی بوش طلومی اوفر و ب
 آغزین بغلیوب برری یا نسنه قیوب اوزرینه دیرکار و تحتله ایله یوک صفه کی ایدوب اوزرینه
 اثواب و سایر ذخایر و امثالی نسنه لری قیوب یوک صولرک اوزرینه مراد ایتدکاری بره کو تورلر شط
 و فرات صولرند چوق قوللنورلر ترکیه دخی کلاک دیرلر ابو العلی کججه بیت کز جمله چوبونی
 کاندرجهان * دست تقدیر خدا بند کلاک * ثلث دامغان مضافا شدن بره وضع نامیدر آند
 بی نظیر بغدادی حاصل اولور استاد معجیک بیت کندم بیار از کلاک از دامغان بپر * زانواع میوه
 و زاقسام غله ها * زابع معنی در دسر یعنی باش اغریسی خواجه عید او بکی بیت چند شوم
 صداع کش کرد سماط خسروان * کز در تست عالمی زرق پذیرنی کلاک * خامش معنی شوم
 و نامبارک حضرت مولانا قدس الله سره العزیز بیت زین می خوری کردی ملاک زان
 می خوری دیو کلاک * زین می ابوبکری شوی کردی ازان می بوالحکم * و شامت و نحوست
 سبی ایله بیقوشه دخی دیرلر سادس خام قاون و قازپوز که کلاک و سفیحه دخی دیرلر سابع
 هنوز آ حلماش نپنه قوزاغی ثامن کاومیش نوجوان یعنی کج وادکک صوصغری کدانی
 فرمک جهانگیری بعض فرهنکرده احوال معنایه در روایت اولنوب استاد لطیفینک یوبینی
 ایراد اولمش بیت درین ملک نبود تطییر ملک * تطییر نه پند مکرک کاک * اما فرمک
 جهانگیری بومعنایه کسر کافله روایت اولمش در سکون لامله بوزن دلک معنی بغل یعنی قولنوق
 ایچی اطبانک بری دیمشدر بیت اگر آیت در درران و کلاک * علاجش همی کن بتدین
 و دلک * کلاک * ضم لام و او معروف و فتح تاه مثناة ایله اول قصه اغاجدر که قصار آنکله
 بر آغردرلر کدین دخی دیرلر * کلاک * کسر لام و سکون یای تحتانیله میقوش کد جغد و کوف
 دخی دیرلر کدانی المجمع * کلاک * فتح میم و ضم یای تحتانیله معنی رفیع یعنی بزپاره لرین برره
 بغلیوب شوری پاک ایدرلر اتک بشمک ایچون کدانی الموید * کناک * فتح نوله بیوش شکم
 یعنی یورک بورسی عربیه مضع دیرلر طیب یوسنی * رباعی * عارض چه بود کناک نبود صادق
 میدان که بنزدیک طیب حازق * از خوردن معجون بنفیع کرد * باماده مرض طبیعت فایق
 * کجک * سکون نون و فتح جملہ براغاجدر سارشتک دار و کرشم و سده دخی دیرلر * کندوک *
 سکون نون و ضم دال مهمله ایله کوب کی بر یوک طرفدر ایچنه غله قورلر کندوم و کندوله
 و کندو دخی دیرلر حکیم زاری قهستانی بیت بیند سال و خط صفت درویش و توانکر را *
 هم از کندم نمی کندوک و هم خالی زنان کرسان * کناک * سکون نوله ابکی معنایه در اول
 آدمک قوی که بر مق او جندن اوموز باشنه و ارغجه و طیورک قنادی و اغاجک داللی معنایه
 شاعر بیت آن خسیس از نهایت خست * کناک کجشکی بکس نهد * ثانی شناخت نبات
 معنایه بسحاق اطعمه بیت از کناک نبات آنکه درین شیشه کره بست * در نفس همه
 صورت قرصک که دمه بست * مجمع الفرسد بر او تدر که آندن ریمان ایدرلر دخی ایچی بوش
 قوز مسطوردر * کنیزک * کسرتون و سکون باء موحده و فتح زاه معجه ایله جاریه معنایه در که
 کنیز دخی دیرلر استاد لطیفی بیت شراب و عشرت و نقل مهیا * کنیزک * بخی و شش معجون
 تریا * کورک * سکون و او و فتح راه مهمله ایله کبره دیدکاری اوتک میوه سی در اغاجن و پیراغی

وچيكن خرد و تازه دکناريله سرکيه قوتوب ترشي ايدرلر کي کيک في سکون ياي تحتائيله
وکاف مکسوره ايله دم مرويد رپوره که عربيه برغوث ديرلر و اماله ايله کوزبيکي مردم چشم
معناسنه شمس خري بيت هنگام اجتماع بوقت مقابله * ازکينه مهرير کند از دیده اش کيک
في مع الکاف الفارسي * کارنجک في فتح راء مهمله و جيم و سکون نوله بمعنی بادرنگ سبز يعني
تازه خیار کذا في المويد في کارنک في فتح راء مهمله و سکون نوله صاحب طرب و دخی جرب
زبان يعني کلامی صحیح و فصیح و منتظم سويلن کذا في فرهنگ جهانگیری بومعناي مؤيد ابوالمعاني
بيت ياري نکند چو بخت و طالع * سودی ندهد بقل و کارنک في کاريسک في کسر زاء
معجه و سکون را و ياي تحتانی و سين مهمله ايله مخلصه ديدکاری دانه جکر در ترکیه نوروز
اوقی ديرلر نوروز کونله يدي کره يدي شريوتارلر في کالنک في کسر لام و سکون نوله تعلیمند
آلتارندن ستمراش ديدکاری آلتدر في کالوسک في ضم لام و واو مجھول و فتح سين مهمله ايله
معنی باقلاکه ترکیه بقله ديرلر کوسک دخی دینلور کذا في الجمع في کچک في فتح حيم و زسیله
برجاء نور جکر در صومشکی ديرلر و مشک دخی ديرلر في کردانک و کردنک في کلاما بسکون
الرافع الدال المهمله لنین والنون بمعنی دیوت و ابله و نادان و قلیبان و بی اندام کذا في الجمع بومعنايه
ابوالمعاني بيت اغیارسک بکر در کوی شاه خوابان * آن کرنگ برعش یعنی شمش تکمیلان
في کرنگ في سکون زاء فارسی و نون و فتح راء مهمله ايله بوز رنگ معناسنه یعنی نه بیاض
و نه سیاه اولور آت اولسون غیری اولسون عارضه و معروضه اطلاق اولنور میرنظمی بیت
بدشش نیزه در زیر احب کرنگ * بچشم خیم کرده چرخ را شک في کرمازک في سکون زاء
اول و ضم ثانی معجمتین و فتح مهمله ایاغون اغاجی تعریب ایدوب جزمازج دیدلر وله بیت
صورت زشت کی شود نازک * نشود نستر چو کرمازک * جمع الفرسله ایلغون اغاجمک
میوه سفته ديرلر که کرمازج دخی دیناور في کشتوک في سکون شین معجه و ضم تاء مثناة
ایله قیلوبغه که لاک پشت و سنک پشت دخی ديرلر في کشدانک في سکون شین معجه و فتح
دال مهمله و نوله کیر و پاس که جامه ده و غیری یرده اولور في کشنک في سکون شین معجه و فتح
نوله یامی قبق که یاقی کبی اولور اکثر شراب ظریفی ایدرلر میرنظمی بیت کنار آب بادلدار
مهر و * بکشنگ باده کارنک و خوشبو في کفسک في فتح فاء و سکون سین مهمله ايله بغدادی
کیمی یعنی بغدادی دو کردکن چقان قبوخی في کفشک في سین مهمله یزیند شین معجه ايله ده
کپک معناسنه در في کفکوک في سکون فاء و ضم کاف فارسیله اسکی بوزک و امثالی اسکی نسنده
ديرلر میرنظمی بیت بدوشش جامه پر شوخ و مفلوک * بسرد ستار ضد پاره بکفکوک
في کلاسنگ في فتح لام و سین مهمله و سکون نوله ضیان طاشی که فلاسنگ دخی ديرلر عربیده
مقلع دید کاریدر وله بیت حسودان عاقبت کردند نیرنگ * بدور انداختند همچون
کلاسنگ في کفخسنگ في سکون لام و خادون و فتح فاء و شین معجمتین ايله اولوقدن یا خود
یوکسک یردن صواقارکن طوکوب اغاج کبی اوزون اولوب قالد و غنه ديرلر قرالوی بیت
آب کفخسنگ کشت از فشردن ای شکفت * همچنان چون نیشبه سین کون آویخته *
في کفخسنگ و کفخسنگ في کلاما بمعنی کفخسنگ مرقوم في کلک في فتح لام و سکون نوله

نوله چپا دیدکاری دموز بوسنای و باغبان آلتدر ابوالمعاني در هجا بیت چهاره اش چون
بوستان کوه رنگ * بینی اش آنجاست همچون کلنک في کلک في کسر لام و سکون ياي تحتائيله
ایکي معنایه در اول شاشی احوال معناسنه مظفری بیت چون بیم ترا بیم حسود *
خویشتم را کلک سازم زود * شمس خری بیت کرماه نیم کوز ز کردون نظر کند * سوی
در شهنشه از دین کلک * ثانی کل تخمی معناسنه في کسک في فتح مهمله و سکون سین مهمله
ایله سوده یوغرت قارشد رب تناول ایدرلر عربیه شتیزا ديرلر کذا في الجمع روم دیارند چو بانلرک
متعین طعام لیدر کند ولسانلرک کوره مزیدرلر کاف عربیه في کنارنک في فتح نون اولور و راء مهمله
و سکون نون ثانیله برپادشاه ذی قوت و صاحب مکتک زیر حکم اولان ولایت ضابطلری
و صرح بکاری معناسنه لفظ مرکب در جزوی کنادر که زمین معناسنه و جزو یرده رنگ در
خداوند معناسنه که صاحب زمین دیمک اولور حکیم فردوسی بیت ازین هر دو هرگز نکشتی
چدا * کنارنک بودی و او پادشا * وله ایضا بیت کنارنک باهملوان هر که هست * همه داد
چو پید باز بردست * حکیم اسدی بیت شکستم بتو هر چه بدخواه بود * بچنگ از کنارنک
اگر شاه بود في کنگک في سکون نون و فتح دال مهمله ايله خندق که خندق دخی دینلور
میرنظمی بیت به پیرامن قلعه کند چن * رسیده سرباره بر آسمان في کنگک في سکون
نوله بوزن شنگ ترکسته اند بر تخته آدیدر شمس خری بیت چن زیاد صیماشد نکارخانه کنگک
عروش شاخ در آویخت حله صدرنک * بعض فرهنگارده ترکستانک بر شهر آدیدر و بعضیلر
جزیره در دیدلر و بعضیلر بر ارمق آدیدر دیدلر و بعضیلر دخی برخیزه آدیدر دیدلر ارمق آدی
اولی هاتنی نک بویتمدن فهم اولور بیت شده جمع کردن فرازان هند * زدریا چه کنگک
تا آب سفت * بیندن شهر اولی دخی محملدرو فرمک جهانگیری کوز پشت معناسنه ده نقل
ایتمش في کوسک في سکون واو و فتح سین مهمله ايله بمعنی کالوسمک مرقوم کذا في الجمع
في کنارنک في فتح یای تحتانی و راء مهمله و سکون نوله بمعنی رنگ سفید کذا في القفه
في مع اللام * کابل في هند سرحدینه قریب بروایت واسعه واقع بر شهر عظیم آدیدر
مولانا هاتنی بیت وز آنجاسوی مرز کابل شتافت * وزان یوم ویر کام دل باز یافت في کابیل
و کابل في کسر یاء موحد و واو و سکون یایین ايله بهر دورا باقر دن دوزاش هاون که ایچند
بعض اشیا دو کرلر کابیل و کابیل دخی ديرلر في کچال في فتح حیم فارسیله اثواب خانه که عربیده
اثاث الیبت ديرلر شمس خری * قطعه * خدا پکانا داند خرد که در ریت * کلام داعی شعرست
و شعر دیگر شال * زرتکناز حوادث درین فتن مارا * نه خان بماند و نه مان نه رخت و نه
کچال * استاد عه صری بیت زود بر کند و باز سودندش * همه کچالها نمودندش *
في کاخول في ضم خاء معجه و واو مجھول ايله آله صغری که چکر که ايله جنک ایدوب چکر که بی
هلاک ایدر بروایت چکر که مستولی اولسه اول قوشک مخصوص صوفی وارد در واروب اول صودن
طلب ایدرلر صوک اوزرن مشایخن کسسه را و اور کند ولری بر شیشه به نصف شیشه مقداری
صوقوب و یرلر شرطی بویله در که کوتورن آدم خلنه واصل او انچه دک معصیت ایتیه
و آبدست سز طویمیه و کرکی و قبوکی عمارت التندن پکورمیه و قوناغه قوندقیره

قوم موب یو کسک یه آصه چکرکه اولوغی ولایت وارجیه دکه مذکور قوشلاردیشه دوستوب
کیمدرلر همان چکرکه کی کوردکاری کی چکرکه باسلیوب بامرالله تعالی چکرکه نک اول دیاردن نام
و نشان قوم از غریب حکمت و قدرت رب عزت عزت اسماءه اول قوشه بر خاصیت ویر مشدکه
چکرکه قوشک آوازی ایشتمدوکی کی قوشه باسلیوب قوشلرایسه اولر تبه جنک ایدرلر که ساعت
بساعت بورنی قان اولد قچه آقار صولردن بورنی یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب یوب
عربیه سمر دیرلر کی کارا فرول کی سکون راءمه له و فوخم زاء فارسیله اجیر و مستاجر یعنی
اجرت ایله ایش ایشلدی و ایش ایشلی معناسنه هم فعل و هم مفعول اولور ابوالمعانی
بیت کاروانی کارفرما یونی آید بر سر هر کسی لیکن نباشد کارفرولی کند کی کارورول کی ضم
راءمه له و زاء فارسیله یعنی کارا فرول مرقوم کی کا کل کی زلف و پرچم معناسنه میرنظمی
بیت هر که کرد دل دیند د زلف یار مشکیار هم بر آرد کا کل مشکی بدست دلفکار و دخی
بغایت آجی بر او تدر عربیه قلام دیرلر و دخی اول نسبه که اوزرینه اثواب سرورلر ایپ اولسون
اغاج اولسون جمع الفرسان بر نوع بغداد ایدر که اکا حنطه رومی دیرلر و کتاب السامی فی الاسامیه
هونبات البریقال انه من الخمر جمع من مراد مشوره کیمادر یعنی آجی او تدر کی کا کول کی
بزیاده الواو یعنی کا کل مرقوم کذا فی المجمع کی کال کی یدی معنایه کاور اول بمعنی خم یعنی
اکلس امیر خسرو بیت بن مدح نائبی آن کز برای دین * زو قلبه شکست و ازین پشت
ماه کال * ثانی بریک اوردی که میانکان و میانکال دیرلر و له ایضا بیت این وصف از ضیاست که
از رشک رای اوست * پشت هلال را که خم است از میان کال * ثالث بمعنی ژولیده یعنی قارش
مورش شیخ سعدی بیت ازین خفقی موی کایده * بدی سرکه در روی مالیده * رابع
هر خام نسبه دیرلر خصوصاً مویه خامن بمعنی کدو یعنی قبق سادس بر نوع کلدز کذا فی
فرهنگ جهانگیری سابع مجمع الفرسان بمعنی هزیمت یعنی فاجق شمس خیزی بیت بغیر
و کج عدم نیستش کز کجی * اگر زیزی تیش بود عزیمت کال * مهر ورم یعنی قافه و نه کالید
دیر نسخه میرزا ابراهیم بر نوع کلدز کی کول و کاول کی کلاما بضم الواو بمعنی چاشنکیر کذا
فی الموی کی کامکل کی سکون هاو کسر کاف فارسیله معنای باحق کهکل دخی دیرلر که همان
وکل باحقدر میرنظمی بیت مرعرت را مهوست کامکل * زان غنی باشد نیایی کامکل *
کی کادل و کال کی کلاما بکسر اله است و او شکی و ایشتمد مهمل آدم و بوریمکه قدامس
آت و سار حیموان کی کمال کی فتح باء و حاء ایله خرمالفتدن اورا شایب بعض فرجه کارده
کک واقع اولشد کی کال کی فتح باء و حاء ایله بوزن جیل قیون دریندن اولان اوزون
توبلی کورک که بغایت خشین و درشت و ناملایم اولور اکثر ترکان واکراد کیرلر ابوالمعانی * قطعه
چنین است عادت کردون زاول * که هم و روش نادان بیوشد * شود دانا برونه وقت سرما
نمی باید کبل هر چه زکوشد کی کتعال کی سکون تاء مثناة و فتح عین مهمله ایله تکبنی و خنث
اوغلان کدی شک و عار او ب دانا خنله و تکبات ایله معاشرت و مصاحبت ایله بومقوله زنانه
کتعاله دیرلر میرنظمی بیت بطفلان تربیت اعمال باشد * برفته آخر او کتعال باشد کی کتل کی
فتح تاء مثناة ایله طاع ارکی معناسنه تالک دخی دیرلر کی ککول کی سکون جیم و ضم کاف

کاف فارسیین ایله کاسه درویشان که کشکول دخی دیرلر مولانا هاتفی بیت زککول در بوزه
تاجام زور * بیردند ترکان تارا چکر کی ککل کی فتح جیم فارسیله اوج معنایه در اول باشی کل اولان آدم
عربیه اقرع دیرلر شریف نیری در حجابیت زسرکدام ککل مشوره ریخت و زکون رنج *
که باشند زنی نوره آهک و زرنج * ثانی اگر یایاقل آدم و حیموان امیر خسرو بیت
از چل چل تو پای من زار شد ککل * من خود میچم تو اگر میچل میچل * ثالث بر جانور در صومشکی
دیرلر کی ککول کی ضم جیم فارسی و و او ایله رقص ایدر کن یلندن آشاغیسن حرکت ایتدورنه
یعنی کوت چالقه مغه دیرلر شمس خیزی * قطعه * چند باشی برای شهوت و حرص * پای
یسته بطره مرغول * کاه از بهر خند مردم * پایمال تمسخری و ککول * شیخ ابوسعید ابوالخیر
* رباعی * اسرار ملاعین که بغول افتادست * وان سکه زرین که بیول افتادست * آن
دست بر افشاندن مردان زدو کون * اکنون بترانه ککول افتادست * شیخ اوحمدی بیت
زین ککول و ککل سری چندند * که بریش چنان همی خندند کی کشکل و کشکول کی
کلاهما بسکون الشین المعجمه و ضم الکا کاف الفارسی کاسه کدایان و قلندران و سائلان
فرهنگ جهانگیری معنی کدا که ککول و ککول دخی دیرلر ابوالمعانی بیت بدرگاه خدا
مرد خدا را * شود ماه نوی در دست کشکول کی کشید عقل کی یعنی دیوانه ابوالمعانی بیت
کشید عقل کند اقل آن کشید ابرو * کشید دل بسوی خط و حال آن مهر و کی ککل کی
سکون فا و فتح جیم فارسیله آت و قاطر و سایر حیواناتک صغریسی که کفل دخی دیرلر
کی ککچول کی سکون فا و ضم جیم فارسیله اریا صدوغی یعنی ایرک او تراغنه ککه و یا خود پناه
قورلر که نرم اولوب اغاج زحمت و یرمیه میرنظمی بیت زیر ککل زین را کرده ککچول * نباشد
آن سرین رادین فرول کی ککچول کی سکون فا و فتح جیم فارسی و ضم نوله رقص در بورنی
یامی اولور کی کفل کی فتح فایله صغری جمع حیواناتک آنک و قاطرک و سایرک کی کلال کی
فتح لامه الی معنایه کاور اول بمعنی کاسه کر و کوزه کر یعنی کاسه و برداق یا پوجی مولانا
آصفی نک زشحات نام کتابند مذکور در که بروسه شهرنده آصوده اولان غده الکاملین واسوه
الواصلین امیر سلطان حضرتارینک والد ماجد لری کوزه کری ضنعتیله کسب حلال ایلدوکی
احلبن امیر کلال لقبی ایله شهرت شعار دیرلر مولانا صمت بخاری بیت تم از خاک کل کرد
کلال از کل قدح سازد * که روزی میخورد یارم قدح زار دهن کیرد * ثانی فرهنگ جهانگیری
معنی تارک صریحی باشد دپه سی شمس خیزی بیت نه برای شرف خاک پای اورا چرخ *
یحای اکامیل امروز فر از کلال * ثالث مجمع الفرسان بالای پیشانی مذکور در یعنی آنک یوقارو
طرفی و بویته تمسک اولش حکاک بیت یازنمش یا کنش ریش چاک * یازندم سنک بکی
بر کلال * بوفتدن باش دپه سی اولاق زیاده مقوم و در رابع عاجز قالمق فروماند معناسنه
خواجه سلمان بیت کوه رادر نبض باحلم توشد سرعت عنان * برق رادر طمع باعزم کلال
آید بدید * خامس بومعنادند رطبیعته فتور و کسل عارض اولاق سادس تیغ و خنجر
کسمز اولاق و عربیه کوز خیره لیمک معناسنه کال اسمعیل در خطاب باد بیت مسرعی چون
توسه کپای ندیدم هرگز * که نه آسایش تن داند و فی رنج و کلال کی ککل کی سکون لام و فتح

کافله هرزه کوپاک واضطراب خاطر کوسترک معناسنه غریبه سینه دیرل کال فی فتح
لامله بوزن خلل اول قوش قنادیدرکه یادشاهان ودلاوران وتازه جوانان بزم وزرمه زینت
وفروشکوه ایچون باشلرینه صوفار لطورناوایقچین نلاری کی که جیغه وکلکی دخی دیرل
صورتیچون غیریدر حکیم سوزنی بیت سلطان شرق وغرب زخوشتید پیش رو * کاه
ازکله بچاپ کند کاه ازکال فی کال فی ضد نقصاندر شاعر بیت ازان طرف نیندیرد کال
توقصیان * وزین طرف شرق روزکارما باشد فی کنعال فی سکون نون وقع عین مهمله ایله
ایکی معنایه در اول شکار کوزدی معناسنه غوماوشکاری طوغان خصوصاتی شهرت پرست
ویکار وهرزه کرده معناسنه شمس غری بیت زاحساب تفاوت مؤزست وامام * کسی که
بود ازین پیش فاسق وکنعال فی کنفیل فی سکون نون وقع فاکسر لامله بمعنی ریش بزرگ یعنی
قباصه ل ابوالمعالی بیت شکم بزرگ ورازقد وکنفیلش ریش * شکفت نیت اگر ایله
شود فی کول فی فتح واوله ایکی معنایه در اول تویی قیاقیون در یسندل اولان کورک
معناسنه شیخ نظامی بیت میفکن کول کرچه خوار آیدت * که هنگام سرما بکار آیدت *
ثانی ولایت فارسه برقصیه آیدر فی کهرل فی سکون ما وقع زاء معجه ایله براتدر
عریقه جریخیزدیر ملین و مسخن و منفع و مویج باه در فی کهرل فی سکون ما وکسر کاف
فارسيله صمانی یا لقی خواجه حافظ بیت روی خاکی و نم چشم مرا خوار مدار * چرخ فیروزه
طر بجانیه ازین کهکل کرد فی کجبال فی سکون یای تحتانی وقع جمله ایچی طتلوچکرک
قایسینک وشفنا لونک وهرزه نك اولورسه فی مع المیم * کاشم فی کسر شین معجه ایله
بوزن عاظم براتدر مندی دیرل فی کاهور سپرم فی عیبران دیدکاری اوتدر قوریدق دخی
تازه سی کی کافور رایحه سن ویر بعض فرقه کله بیاض فسلکن مویدر فی کام فی بش معنایه
کلور اول مراد و مقصود خواجه حافظ بیت ساقی بنور بادیه برافروز جام ما * مطرب
یکوکه کار جهان شد بکام ما * ثانی دماغ معناسنه بوابی معنایه مولانا جامی بیت زبان
در کام و کام از نام او یافت * تم از سر چشمه انعام او یافت * و له ایضا بیت کسی که کام درین
بهره میهد فی کام * یکام میسند آخرولی یکام نهنگ * کاف کام اول عجمیدر آدیم معناسنه کام
اوسط مراد در کام آخر دماغ در ثالث بمعنی گوارنده یعنی طعمی هضم ایندیری فزیه اولورسه
شاعر * مثنوی * جرب و شیرین خوردن آرد امتلا * میشود محتاج کام آن خوش غذا *
دولت دنیا چنین است فهم کن * راحت اندر اند کست بشنوم سخن * بعض نسخه ده الهیه
حاییه معناسنه در رابع اغاج کلید خامس آغیل که کیچه لده قیون و صغریا نورلر
فی کبوتر حزم فی ایکی معنایه در اول بحیث اللغة صیدی مجموع اولان کوکرچین که مکله
مکرمه ده اولور خواجه حافظ بیت یارب مکیا اگرچه دل چون کبوترم * افکنذ وکشت و عزت
صید حرم نداشت * ثانی بحیث الاصطلاح والاستعاره محبوب بزرگ زاده که صید ووضلی
امر مشکل اولدوغندن کنایه در ابوالمعالی بیت مکن امید وصالش ازان سه خوبان *
شکار کس نشود آن کبوتر حرمست فی کتوم فی ضم ناء مثناة ایله چنای قوشی دیرلر قوشدر
فی کتیم فی کسر ناء مثناة و سکون نوله مشکدن وطلو مدن و مطر و اما اندن صوضرمق ترشح

ترشح معناسنه فی کیم فی کسر حیم و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول آتیه ایاوستندن
اوریلان نسخه زین پوش معناسنه ثانی ترکیه کیم ویا بحق دیدکاری نسخه که مهابت و شکوه
ایچون آتک ایکی یا نه بغلرا قدیم زمانده پارچه پارچه دموردن ایدرلر ایدی کیدرک کش پوللر
ویادشاهلرک آتیه آلتون و مرصع پوللرایله ایدرلر ایدی دخی کیدرک تراکت و ظرافته چکوب
قلیقه اوزرینه زردوز و سراسردن ایلدیلر حقا که بش پاره یا بحق دیدکاری عربی کیلان آنلره
زیبارونق و بروب زیاده مهابتلو کویستر مولانا هاتقی بیت فکندند کردان پی و هم ویم *
براسبان تازی مطلا کیم * مولانا کاتبی بیت زانش تیغ غضب که شعله بر چرخ افکند *
نقره خنک چرخ کستر میشود باز کیم فی کرم فی سکون را وقع سین مهمله ایله بوزن سرسم
زعفرانک آیدر زیاده تناولی بدنی تحیدر ایدوب سرسم ایدر فی کرم فی سکون راء مهمله
و فتح کاف فارسيله قوس و قرح معناسنه در بهرامی بیت فلک مرجاه را ماند ازرق *
مرور چون طرازی خوب کرم فی کرم فی فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول بمعنی کام که
شکندر دخی دیرلر کرب و کرنا معناسنه حکیم سوزنی بیت سیرو کوزولاک و ترف و شافع
وبرک و کرم * کرم کرم میخوری تاجند پیغم میزی * ثانی ادات الفضلاده صوکنارلرنده
وحوض اطرافلرنده بن سیره یه دیرلر بومعهاده زایله کرم دخی مرویدر اثیرالدین اخسیه کی
* قطعه * فرزانه بکاست نه سرکشته عنا * آزاده بکاست نه دلخسته هوان * در روزگار
هیچ نشان دیدی از کرم * جز در میان سیره اطراف بوستان * عربیه جوانمردلک و مضا
ومروت واحسان معناسنه خواجه حافظ بیت رواق منظر چشم من آشیانه تست *
کرم نما و فرودا که خانه خانه تست * و سکون راء مهمله ایله بوزن نرم و شرم کنار جو بارده تمش
سیره یه دیرلر استاد فرزدق بیت بر جویبار دوات شاه جهان پناه * دایم ز سلسبیل
وز طوبیست آب کرم * و عربیه اوزم اغاجنه دیرلر یعنی باغ تمش اوزم اغاجی شاعر بیت
کرم بیاغ ارم کرم بود و کرم بخورد * بکوش هر که بکفتم کرم بکفت کرم فی کسر راء مهمله
و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول اجداد رستمین برینک آیدر که نریمانک پدریدر
کریمان دخی دیرلر ثانی کرمان شهرینک اسم قدیمیدر که کریمان دخی دیرلر وروایت اولور که
کریمان مزبورک عمارتی در که کند و اسمی وضع ایتیمش شهر کریمان دیو آد ویرمشر و عربیه کرمک
فاعل اولور جوانمرد و سخن و صاحب مروت و عطا و اعمام حسنی دن براسمدر فی کرم چشم فی
سکون زاء فارسيله شاشی احوال معناسنه که کوزک اگر یاکندن کنایه در فی کرم فی
سکون زاء فارسی و ضم دال مهمله ایله عقرب آیدر دایما قویروغنی اگری طوندوغندن
اگری قویروق دیواسم ویرمشر و مشهور در که عقرب آنا سندن طوعا زانه سی طوغرا جق
محل اولدقه قارنده اولان یاورسی قارتنی یرتوب چیمقار آنه سی ملاک اولور ابوالمعالی
* قطعه * پسرنا خلف چه بد بخنست * در حق اودعای هر دورود * زانکه در رحم همجو
کردم او * بکشد مادرو شکم بدرد فی کرم فی فتح زاء معجه ایله بمعنی ثانی کرم مرقوم یعنی
صوکنارنده و حوض اطرافنده اولان سیره کنایه فی کرم فی سکون لام وقع کاف ایله
معنیق معناسنه در کنایه تحفه الاحباب فی کام فی فتح لام معروف ترکیه دخی کام دیرلر

سبزه مقوله سندن دراعلاطه ای اولور فی ککام فی سکون میم وفتح کافله بردارودر عندالاطبا
صرع واقواء دیرلر فی ابتدادن اکسک اولاندر مقابل بشدر شیخ سعدی بیت
بشهر این مثل شهره عالمست * که هر کس هنریش روزی کست * و آ زمعنا سنه ده مجازا
کم دیرلر خواجه حافظ بیت رحمی بحال مانگی زان سبب که تو * امثال این شکسته دلان کم
ندیده * کاست دخی اکسک معناسنه در لکن کم ایله فرق بودر که اکسک ایله ناقص اولانه
کاست دیرلر ابتدادن ناقص اولانه کم دیرلریش ایله افزون دخی بویه در افزون کیدرک آرتیق
ویشی ابتدادن آرتیق اولاندر شاعر بیت کل اندرنازی از سرو کم نیست * ولیکن در وفا
ثابت قدم نیست * چغنائی لسان سنه هم هنره ایله اوکسوک دیرلر میرعلیشیر بیت مینی که
مغیبه دیر ایچرا ابلادی اوکسوک * فی تانک کوزو مکا قویا باش بولسا و دین اوکسوک *
و ربیتنه مضارع واقع اولمشدر بیت فنا میخانه سیغه سال مینی ای رند عارف کم * غمی
اوکسوتور دیو فنا میخانه آندین کوپ یکان رستم فی یعنی قوس و قزح که کان سلام و کان آسمان
دخی دیرلر خواجه سلمان بیت بهمن کان رستم کیرد بهار وار * از سهم وی که کرم تر از نیر میرود
حکیم انوری بیت آنجا که درزه آرد دست کان بخشش * ابراز حسد بهر دزه و کان رستم *
فی یکان سام فی دخی قوس و قزح در حکیم سنایی بیت مایه فضلش بدست آوردنیر چرخ را
راپت رایش به پشت آرد کان سام را * موافق الدین بیت ازیرا کار کراید خد نکم *
که بر باز و کان سام دارم * بومعنائی مؤید شمس خیزی بیت کمترین طاق حشمت خسرو *
در علم چون کان سام بود فی کنده میرم فی سکون نون و فتح دال مهمله و اخفاء هاء اول و کسر
فائیل طائعه کسملوب و قازیان اودون معناسنه و کنده میرمه مضامی اولدق اودون قازی
یعنی اودونجی دیک اولور فی مع النون * کان و کابین فی کلاهما بکسر الباء الموحده عروسه
مقدم ویر بلان آغریق آنچه اولسون قاش و غیره شیخ سعدی بیت باجوانی جولعبت
سین * عقد بسنس مبلخ کابین فی کابیدن فی کسر باء موحده و سکون یای تحتانیله
یعنی کاویدن باوودن بدلد فی کال بخندی * قطعه * خدایی که کوه سپند آفرید * تراداد
بنی چو کوه سراب * نه کوهکن چند کابایش * نکهد اراد بباور کان مکاب فی کاتان فی
فتح تاء مثناة ایله بر شهر اسمیدر اما بعض فرمکنده ذکر میرواریدن کات شهری ایله قریبند واقع
بر شهر دن عبارتدر که کاتلر دیک اولور فی کارا کاهان فی ایش بیامیلردیمکدر کارا کاه
و کارا که مفردیدر الف و نون که ادات جعدر جماعتن کنایه اولور میرنظمی بیت که
کار آ کهارا بجمع آمدند * زهر سوشد بیر ادم زدند فی کاربان فی معروف قافله دخی
دیرلر حکیم فردوسی * مثنوی * بیاورد لشکر بکوه بدشت * هنی کوسپند از عدد
بر کدشت * شتر بود بر کوه صد کاربان * بهر کاربانی یکی ساربان فی سکون راء مهمله
و فتح تاء مثناة ایله بمعنی عنکبوت یعنی اورجک میرنظمی در نعت شریف بیت کشید بدرد کارتن
پرده * چه پرده باعد آمد دین فی کارچان فی سکون راء مهمله و فتح حیم فادسیله ایکی
معنایه در اول طیورک قویروغی دیی وله در تعریف باز بیت همه ریش تا کار جان ریخته *
توکوی بدست کس انکیخته * ثانی علم شخصدر فی کاردان فی ایش بیایچی مراد کامل و عاقل

و عاقل و خبر داردیمکدر استاد قرخی * قطعه * نیک اختیار کرد خد اوید ماوزیر * زین * ۲۰۱
اختیار کرد جهان سربسر منیر * کار جهان بدست یکی کاردان سپرد * تاز و همه جهان چو
خورنق شد و سریر فی کاردان فی سکون راء مهمله اولی و فتح ثانیه ایله معنی وکیل معنای ترکیب
ایش سورچی یعنی مصاحت کنار میرنظمی بیت یکی کاردان بود و سلطان را * مسلم مراور است
دیوان را فی کار سبان فی سکون راو کسر سین مهملتین و فتح باء موحده ایله صندوق کی بر ظرف
مدور اغاجدن اولور و طیراقدن دخی ایدرلر ایچنه ما کولات و میوه قورلر اکا کرسان و چاشندان
دخی دیرلر فی کارکن فی سکون راء مهمله و ضم کافله ایشی معنای ترکیب ایش اییدی دیک
اولور کن صیغه امرد لکن بونه امم فاعل اولور ابوالمعانی بیت خطای بیگبارا کر کارکن *
کنند ناروایست کردن ضغن فی کاروان فی معروف حکیم فردوسی بیت بدستور فرمود
تاساروان * سیون از پیش صد کاروان * حکیم سوزنی بیت یک خر خوانمت که یکی کاروان
خری * کرد آخرت پراز علف کفر و زندقه فی کاریدن فی کسر راو سکون یای تحتانی و فتح
دال مهملتین ایله زراعت ایلك کاشتن معناسنه فی کارزان فی کسر زاء معجه و فتح راء مهمله
ایله ز آغردی عربی قصد دیرلر کارو قصد در الف و نون ادات جعدر اما مفرد عجلنه استعمال
اولنور شیخ سعدی بیت توپاک باش و مدارای برادر از کس پاک * ز تند جامه ناپاک کارزان
پوسنک فی کاسان فی فتح سین مهمله ایله عمر قند نواچینسنه بر قریه اسمیدر که اختصیه کنت نام
قصیده نک جانب شمال سند واقعدر سید عزالدین شروانی بیت کرده کاشن از هنر کاسان *
خورده روشن از طفر کسات فی کاستن فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله اکسک
معناسنه مصدردر بونک ایله کاحوالی بر قاج رده نکر اواندی خواجه سلمان بیت مه مقام
خاکبوس کعبه قدوت نیافت * باوجود آنکه در قطع منازل تن یکاست فی کاسه درویشان فی
بر قاج یلدزد که حلقه کی کورینور و بر طری کدک اولور کاسه بتیمان دخی دیرلر اهل هیأت
قترنه قصعه المساکین نامیله معروفدر فی کاسه سفالین فی طیراقدن اولان ظروف چناق
و جومک وامثاله دیرلر ابوالمعانی بیت کرغیدارم در اینجا کاسهات سیموزر * آنکه خرم برد
اورا بس سفالین کاسها فی کاسه کردان فی فتح سین مهمله و اخفاء ایله نکر اردیک معناسنه
اصطلاحیدر حکیم خاقانی بیت در طریق کعبه جان چرخ زین کاسه نا * ازین در یوزه جایی
کاسه کردان دیده اند فی کاسه بتیمان فی کاسه درویشان مرقوم معناسنه در فی کاشان فی
فتح سین معجه ایله بر مملکت و بر شهر معظم نامی در اصطلاحات صوفیون صاحب نک شهریدر قاسانی
دیکله مشهوردر و شهرای متقدمین دن مولانا محتشم و جمع الفرس مولفی سروری اول
شهر دندلر اهالی سی غایت مستعددر لر معربی قاساندر فی کاشتن فی سکون شین معجه و فتح
تاء مثناة ایله زراعت و حراثت معناسنه مصدردر مولانا ابوالموید بیت به یش اکر کاه زر کاشتن
نه بینی زدولت دکر کاشتن * مولانا لهجوری بیت بهر جاکه تخم وفا کاشند * ز یکدانه صد
خرمن انباشدن فی کافتن فی سکون فاو فتح تاء مثناة ایله یارمق شکافتن معناسنه ابو شکور
بیت کشاورز و آهنگرو یای باف * چو یکار مانند سرشان بکاف فی کیان فی کسر کاف و فتح
یای تختانیله عص فوردید کاری تخم در که عربیک قرطم دیرلر فی کلاشکن فی سکون شین معجه

وقع کافله بر نوع لطیف و معروف حلوا در کلاشکن دخی دیرل کذا فی نسخه میرزا ابراهیم بی معنایه
بسمانی اطعمه کوید بیت برافراشتند از قفایش زباد * ز کلاشکن سنجق عدل و داد *
کاله دان فی فتح لام و دال مهمله و اخفاء عايله قاش صندوخی که ایچنه امتعه قویوب بر بردن
بریره ایل تورل کاله و کلا متاع در دان اسم طرف در بامدان و قلدان کی ابو المعانی بیت
ندارم قاش متاع و حریر * کنه ام مکر می نه کاله دان فی کالیدن فی کسر لام و سکون یای
تختائیله در هم شدن یعنی ایچنک کذا فی المجمع فی کامین فی سکون میم و کسر باء و حد و یای
ساکنه ایله دو اتمند و صاحب عز و جاه معنایه معنای ترکیب مراد کور می دیمکدر فی کامران فی
سکون میم و فتح راء مهمله ایله بود دخی دو اتمند و صاحب عز و جاه معنایه در که معنای ترکیب مراد
سور می دیمکدر رد معنای اولان سور مک دکلدن بوا یکی لغتک مثالی میر نظمی بیت
هر کراست بخت و طالع توامان * در جهان کشت کامین و کامران فی کامون فی هم میم و و او
مجهول ایله رازیا نه تخمی عربی میستین ایله شمره دیرل فی کان فی ایکی معنایه در اول معدن
معنایه و ثانی کندن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی دخی اولور کان کرم و کان وفا کی
منه کور ایکی معنایه استاد فرخی بیت بارزوی کف را دوز کان کهر * کهر بزیایدنی کوهکان
و بی میتین * مثله حکیم قطران ارموی بیت بکج رایش اندر بود همیشه شیخ * بکار
دانش اندر بود همیشه مکن فی کانون فی لغت مشترکه در عربیله فرسیله ایکی معنایه اول
اوجاق معنایه در موردن و یا باقر دن و یا باقر دن ثانی روم آبلر دن ایکی قش آینه دیرل
نیر اعظم کانون اولک اون او چخی کونی جدی بر جنه و کانون ثانیکن اون ایچنی کونی دلور جنه
تخویل ایدرتا در رومیله اول سنه اعتبار ایله یعنی روزنامه رده حیفه ده اولان اون طهوز سال
کانون ثانی اولند قل و تبدل و انور منبر ایکی معنایه ابو المعانی بیت چو آید ماه کانون
احترات باید از صرما * مکن غفلت ز ثانی و شود روز کنار آتش فی کاوبان فی سکون و او
و فتح باء موحد ایله یعنی کاروان کذا فی المجمع فی کالیدن فی کسر و او ایله مطلق فاروق و او ک
طباش واکرمه را ولسون مثلاً زمین کا و کو مکن و مهر کن کی فی کاوبان فی کالیدن مرقوم معنایه
و او بادن بدلدن فی کاهبان فی سکون ها و فتح باء موحد ایله خرمن یکجیمی کا هماندروبان
یکجیدر باغبان کی فی کاهبان فی سکون ها و ضم باء موحد ایله مزروعات یعنی غله بچلدن
صکره تار لاده دو کیلوب قلان همان دی بی کدن دیدرین کاه ایدی علمیه نقل اولند قل قاعده
کلیه اوزره مضایف الیه تقدیم اولندی میر نظمی بیت بیش خرمن هر که غله بخورد * وقت
خرمن کاه بن رامیدرد فی کاهدان فی سکون ها و فتح دال مهمله ایله همانق معنایه در
ابو المعانی بیت در ستر خوان میخورد همچون علف * کاو آسا که نشست در کاهدان *
فی کاهکشان فی سکون ها و فتح کاف و ستین معجه ایله روی سمداده چکمش اوزون نسفه که حاجیلر
یولی و همان او غریسی دخی دیرل بغایت خرده یلد زلر در برینه قریب واقع اولغله بولت کی کورینو
که کشان دخی دیرل عربیله اهل هیات مجره تعبیر ایدرل شمس خری بیت جناب بارکعت را
زاد حام ملوک * ز ماه خاست که نسبت کذب بکاهکشان فی کاهان فی کسر هایل فالحی و مغیبات
صوبایی عربیله عراف دیرل زمان جاهلیتند چوق کلش سطح و شقیق کی بعد البعث اولغله اولور

اولور اولدی انجق آدلی قالدی ایرادن مال بر حمله کاهن یازلش بولند قل معنایه نه اولدوغی
بانک ایچون تحریر اولندی شاعر بیت یو دکاهن یکی سطح بنام * داده از بعثت رسول پیام
فی کاهیدن فی کسر ها و سکون یای تختائیله اکساک و اکساک هم لازم و هم متعدی اولور
مولانا طه وری بیت نکاهیم یک جواز بود خوشش * ز خلوت نشینی بکوسود خوشش *
فی کاهان فی یوزن یایان فحاک زمانه زولایتک پادشاهی ایدی فی کاهان فی فتح باء فارسیله
پیوک تراز که زد یرک دیکوب و یاشنه آرقوری زد یرک قویوب بر یاشنه موزون یعنی آغری
معلوم بر طاش بقلیوب و بر یاشنه تراز و کقه شی کی ایدوب اودون و ساواشیایی چکرل معری
قنادر حکیم سنائی بیت چون بیوی راهدا فی چیست علم آموختن * چون بچوی عدل
دانی چیست کاهان داشتن * یوزنهای جامی بیت دهان چون ترازوش بر سنک باد * فروبار
او بخشش چون کاهان فی کپیدن فی کسر باء فارسی و سکون یای تختائی ایله یعنی رودن یعنی
قایم استاد غصه صری بیت ز خون جگر می نییدم * تابوسه از لاش کپیدم فی کتان فی
فتح تاء مشدده ایله محقه ایلده جائز در معروف عربیله دخی کتان دیرل انجق فرقی بود در در که
هم محقیقه عرب تشدید ایله ترکی الفشرکت استعمال ایدرل مشهوری بود که کجه ماهتابند
قالسله لایب چور بیوب قنابلور بومضمونی شعر انظمیله چوق استعمال ایلشدر در از جمله میر
نظمی بیت آن پر تو رو یا ورم تاب * مانند کتان به پیش مهتاب فی کتایون فی فتح تاء مشدده
و ضم یای تختائیله نام دختر قیصر و مدر که کشتا شب شاه آ فی حباله از دوا حنه کتور مشدر
اسفندیار آندن و جوده کلدی حکیم فردوسی بیت بر فتند زایوان قیصر بیدرد * کتایون
و کشتا شب و یاد سرد * امیر معزی بیت چونانکه شاه سحر نازد ز طلعت او * اسفندیار نازد
از طلعت کتایون فی کتان و کتیران فی کلاهما بکسر التاء المشدده مع مثالی بر شسته در سیاهرق
و صار ورق اولور عرعر اغا جندن و غیریدن حاصل اولور اما اعلاسی عرعر دن اولاند
طبیعی درجه رابعه حار و بایسد ز سرکه و کله دفعته و علاکنه نافع در حده که مواشی ده بیل
هلاک ایدر و صاعر اولش قولاغه طمر ز سه ل عظیم نفی وارد و جرب و حکم به دخی و نده سی
اولور معری قطراندر فی کناحیان فی فتح تاء مشدده و سکون لام و کسر حیم ایله چادر مهر لریکه
پادشاهلر او تاغنه خدمت ایدرل بعض نسخه ده پادشاه سر این خدمت ایدرل کیمرا اولور سه
ابو المعانی بیت کناحیان سرای شه جهان پرور * که هر یکی بدیارد و شود مالک فی بکون فی
هم جیم و او معروفه ایکی معنایه در اول حکیم مرقوم معنایه ثانی مضطرب اولق معنایه
میر نظمی بیت همیرفت چون کار از حد برون * ز افکار دین در کشید بکون فی بکین فی
کسر حیم و سکون یای تختائیله اطفاله مخصوص را و یوندر آنکه دیرل خواجه سلمان بیت
در جهان منسوخ شد رسم کاهند و بکین * بعد ازین کس را خیال کر نکرد در کین * اگر چه
یوینی لغت مرقومه اسنهاد ابا شلر اما کاهند تقریبیله حکیم اولق مناسب ایدی بسمانی اطعمه
دخی مناسب در میشد بیت برابرش خوش رومر عفر * بستیم بکین آرد و روغی فی کدن فی
فتح دال مهمله ایله یوزن بدن نام روستایی در و دخی یعنی حیر و تخت و دال بر سه و او ایله کون دخی
مرویدر کذا فی الاداة فی کدوی کردین فی بریامی قبقدر یا قی کی اکثر شراب قویوب

دال مهمله وفتح لامله نام خیمه معین یعنی برمتعین و معروف چاد زرد و شرفنامه ده لفظ
توکستانی اولی اوزره مرویدر استاد بیت عصمت نهفته رخ بسرا پرده نیم * دوات کشاده
رخت بقا ز کندان * بویته بو تشیمیدن مراد آسمانده معلوم اولدی که کندان یاره پردگی
مرو چادر اوله یا خود دیر کسز او یا اسلوسنه چادر اوله اکثر اعجام اول مقوله دیر کسز چادر
استعمال ایدر لر کی کندن فی سکون نوله قازمق معناسنه در هر نه اولور سه مهر کن
وسایری کی کندیکن فی متعدیدر قازمق معناسنه کی کندان فی سکون نون و فتح
عین مهمله ایله ولایت شام شریف بر ناحیه اسمیدر که حضرت یعقوب علی نبینا وعلیه السلام
اول ناحیه ده ساکن اولوردی و حضرت یوسف علی نبینا وعلیه السلام برادر لر بر اقد قری
قیو آندره یول اوزرنده واقع اولمشدر ما جرای احوال لر علی وجه التفصیل مدون و مخصوص
کتاب پرده یازمشدر مولا ناجا مینک هفتور نکند بر کتابدر و صاحب شهنشاه فردوسی طوسی
دخی شهنشاه دخی صکره یوسف زلیخا نظم ایلش مستقل کتابدر و خواجه حافظ بیت کلمه
احزان شود وری کاستان غم مخور * یوسف ککشته باز آید بکعبه ان غم مخور کی کنکران فی
سکون نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله ایله چادر دیدگی اینه و آرق دانه در ابوالعانی
بیت کندی جو کر نباشد کنکران فی منست * هر کر اوده قناعت نان نباشد کو مباشر کی کن فی
ایکی معنایه در اول کندیکن لفظ صیغه امر و وصف ترکیبی در چاه کن و کو مکن و مهر کن
کی ثانی اغاج معناسنه در کی کندان فی ضم نون و فتح دال مهمله ایله کندیکن مخفی که کندان
دخی دیرلو بو اجد که کنو کندر دانه تخمد و اصلی دانه کنو ایدی علمیه نقل اولند قل
مضای الیه تقدیم اولندی کی کنوریدن فی ضم نون و و او معروف و کسز راه مهمله ایله یعنی
فریفتن و فریب داند کذا فی الجمع کی کنون فی ضم نوله یعنی کنوج و کندوک مرقوم و کندی
و کندیله دخی دیر لوطی اقدن کو بکی ایدوب ایچنه بعض سنه قورلر حکیم علی فرقدی بیت
نیست بارامش کندی در کنون * باز دیناری بکیسه اندرون کی کواره دان فی فتح و او و او دال
مهمله یی ایله کو بیلرک صغرو قیون و امثالی حیواناتی دخی ایدن شخصه دیرلر کذا فی الجمع
عربی سراج دیرلر کی کولان فی فتح و او و تاء مثناة ایله یوک اکیر دگری ایله که اول جنس
ایکی قرازلر دخی قوللور لر بر قارش مقداری بر آغاجلک باشنه مدور بر طوب پکور دپه صنه
بردمور قلاب دخی حکم ایدوب آنکله اکیرلر کی کودن فی سکون و او و فتح دال مهمله ایله یوله
کنز بار کیر و کند طبع و دیر فهم آدمه دیرلر که ادراک و ادعاندن خالی اوله اولقوله آدمه بوا اعتبار ایله
کودن دینلور حکیم سنایی بیت اسب کودن بعرق نیست روان * ورنه چون خرنادوی
پالان * حکیم خاقانی بیت جنسی نمائند پس من مردان که بر راه * چون رخس نیست پای بکودن
در آورم کی کولان فی فتح و او و لامله بر طاغ آیدر مجمع الغرسان بر او تدر صوا ایچنه بتر
کی کویستن فی کسر و او و سکون یای تختانی و سین مهمله ایله غله دو کک معناسنه در کذا
فی الجمع کی کویستیدن فی کسر و او و تاء مثناة و سکون یای تختانی اول و تاء و سین مهمله
ایله یعنی کویستن مرقوم ایضا منه کی کهان فی فتح هایل معنی کهان که کهان دخی دیرلر میر
نظمی بیت نام بیکو بایدت اندر کهان * این باید هر مهان و هر کهان کی کهکشان فی سکون

سکون ها و فتح کاف پیشین معجه ایله آسمانده اوزون بولوت کی کجه کورینور سننه در اکا دیرلر ۲۰۰
راه حاجیان دخی دینلور اصلنه بولوت دکلدربغایت خرده یاد زلدر برینه قریب اولمغه او ایله
کورینور و آنک دخی دوری وارد لرکن دکرمن کی دور شاعر بیت سخی که چرخ ستد از بند کان
در کاهش * زکمشان شده است سایبان خرگاهش کی کیاخن فی فتح یای تختانی و حاء معجه
ایله استواری و اهسته کی وزمی کاری کردن معناسنه کذا فی الجمع اما شمس فخری مخن
چرب و شیرین معناسنه در دیوب بویته نظم ایتش بیت همه اعدای خود را دوست کردی *
باجسان و بوردی و کیاخن * فرهنگ و فانی ده کاف فارسیله مرویدر کی کیاکن فی فتح یای
تختانی و کسر کاف ایله یعنی مخالف و اعموار کذا فی الجمع کی کیاکن فی بوزن عیان اوج معنایه در
اولی پادشاه قدیمدن بر طایفه در دیرلر که اولی کیومرث آخری کیخسرو در کیاکیان دیکله
مشهور در حکیم اسدی بیت کیاکن رفته اندر کیاکن آدمه * یحای هما ما کیاکن آدمه * کی اصل
لغته اولو دیکدر عجم پادشاهلرینه لقب اولمشدر و مطلق پادشاه معناسنه استعمال
اولق و رحم و عادت اولمشدر شمس فخری بیت جهان پناهی و شاهنشهی که می نازد * زفرق فرق
سایش همیشه تاج کیاکن * ثانی بریده قونوب کوچن عربان واکرادک قره اولرینه دیرلر
شمس فخری بیت مخالف توزاند و غم توان بادا * کتابچیان ترا خیمه سمیر کیاکن * ابومنصور
حکیم اسدی طوسی جمع ایتدو کی مستشهد آندره قاره او معناسنه دیشدر بو عبارتله که کیاکن
خیمه کردد عربی بود چنانکه بوشکور گفته بیت همه باز بسته برین آسمان * کپر پرده یانی
بسان کیاکن * نفس الامرده عربک قاره اولرند متعدد پرده لر اولور زیرا او توز قرق دیرک اوزرنده
چکامش سیاه قیلدن اورلش سننه در حریمی و سلامتی و مسافر خانه سی و خدمتکار لر لر
و خزینه و کیلاری و مطبخ فی الجملة آنک آلتند در جمله مایملری پرده ایله بولمشدر معنای ثالث
عناصر اربعه و طبایع معناسنه در استاد بیت این کیاکن بدکیان از شکر نعمت غافلند *
یارب این ناز و نغم و رفعت و نعمت چراست کی کیاکیدن فی سکون یا و فتح باه فارسی و کسرون
بدره یای ساکنه تختانین ایله چراغ یاندردق معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری کی پیشین فی
نام برادر کیمکوس پسری که قبادکدرت قرنش ایدرلر کیمکوس و کپشین وکی ارش وکی ارمین
کی کیمکن فی سکون یای تختانی و فتح کاف فارسیله اندرون فرج زنادر حکیم سوزنی بیت
چوندمد کیر خراحت بدان غر * نکردد دفع خارش هم ز کیمکن کی کیلان فی سکون یای
تختانی و فتح لامله اوج معنایه در اول بالقیمین قوشی که نلارین صور غم ایدرلر ثانی بادخایه
یعنی طشاق دبه لکی ثالث اور دیدکاری علتدر کی کیوان فی سکون یای تختانیله ایکی
معنایه در اول ستاره زحاک آیدر حکیم انوری بیت کیوان موفقان ترا کر جگر خورد *
تسیرین چرخ را جگر جدی بسته باد * وفلک زحله دخی کیوان دینلور ثانی بمعنی کان که یاید
حکیم فردوسی در صفت بهرام کور * مثنوی * چو شش ساله شد ساز میدان گرفت *
بهقه ده نیر و کیوان گرفت * چوده ساله شد زان نفرکس بنور * که باوی تواند نیرد از مور *
کی مع الواو * کاردو فی سکون را و هم دال مهمله یی ایله درت معنایه کاور اول خرما چچیکی
ثانی مقرض ثالث مقرضدن چیقان قریندی رابع بیات اولش سننه یه دیرلر کارو فی

ضم راه مهمله ایله بر قوشدر اکثر و کنار لنده اولور عربینه حباری دیرل و آنک یی رطه سنه دخی
 دیرل یی کارو یی ضم زاه فارسیله کار مرقوم معنایله مترادفدر یی کاسجو یی سکون
 سین مهمله و ضم جیله بمعنی اخار پشت که کامیج و سیخول ورکاشته و ربکاشته دخی دیرل حضرت
 مولانا قدس سره بیت ازان پچددل من همجو ماری * که هجر انش بر و چون کاسجو کست *
 یی کاسجو یی سکون سین مهمله و ضم میله طکوز قیلندن اولان قورچه که کتان امثله مار کتانی
 آنکه نرم ایدرل کاسجوی دخی دیرل که کاس طکوزده دیرل مودوی معلوم که قیلدر استاد فرخی
 بیت چوکاسجوی کیا هان اوهمه بی برک * چوشاخ رنگ درختان اوهمه بی بار یی کاسجو یی
 ضم سین مهمله ایله پار دیج دیرل بر سنه در که تنور قزدقن صکره آنکه تنوره صوسپوب
 بعد اتمک بشوردرل ابوالعانی بیت در تنور سینره ابا کاسجوی جام شراب * آب افشانید
 تا که این دل خام یزد یی کاسجو یی ضم شین معجه ایله قوسقهون که ایر آنک بوینه وارمنسون
 دیو ایره ایدرل میرنظمی بیت دواند در پی خورش مهر سو * خری کویا کبی افسار و کاسجو *
 یی کاسجو یی سکون غین معجه و فتح نونله آغاچ قوردی و تاپول قوردینه دخی دیشلر بعض
 نسخه ده کوه که اثواب کسر و جمع الفرست بر قور تدر سنیه و سرخ اوور و زدری وارد بر بعضیلر
 اکا خر زهره دیرل کاغنه دخی دینلور یی کافلو یی سکون فاو ضم لامله بر قوشدر بعض نسخه ده
 کوکلی بیوک آدمه و بعضنده پیرمن معناسنه اولدوغی مقولدر یی کافلو یی کسرفا و سکون
 یای تحتانی و ضم لامله بر اوندربغابت سست و باریک ساق اکا چرخه دیرل عربینه شکای دیرل
 ضم شین معجه ایله عرب بر کسنه نک ضعفن بیان ایتد که کانه عود شکای دیرل کذافی الجمع
 یی کا کاو یی فرهنگ جهانگیریه بر او یوند رصورتی بویه در که بر آدم باشی امثالی والری پرده طورب
 کا کاو دیو چقر اطر افند بر قاج آدملا طورب کونه شلاق اوردرل و اول یاغیله آنلری دیمکه
 چالشور اگر برینی اوده بیاور سه رینه یا تورب کند و قالقار شیخ آذری بیت بکاو چشمه درا
 زغیر صافی کن * زله و ولعب چه بازی جو کودکان کا کاو یی کا کوی یی ضم کافله ابکی معنایه دز
 اول برادر ما در که ترکیه دانی و عربینه خال دیرل ثانی سلم بن فریدون اوغلارندن بر مبارز
 پهلوان آدیدر جمع الفرست خفاک بنسره نام قزی قزیز وجوده کادی یوا بکی معنایه کا کویه
 دخی دیرل حکیم فردوسی بیت بنسره سپهدار خفاک بود * شنیدم که کا کوی ناپاک بود *
 یی کالیمو یی کسر لامل و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه در اول سرسم و احق ترکیه یون دیرل
 حکیم سنایی بیت آنکه زو نفس کل بود کالیمو * چکنند نقش نفس مایه دیو * و معنی مختیر
 و سرکشته شیخ نظامی بیت شبی مشت شد آتشی بر فروخت * نکون بخت کالیمو خرمن
 بسوخت * ثانی صاغرام معناسنه شیخ سعدی * مننوی * تبسم کنان گفت کای نیز
 هوش * اسم به که گفتار باطل نیوش * چوکالیمو دانندم اهل نشست * بکویند نیک ویدم
 هر چه هست * اگر و شنیدن نباید خوشم * زکر دارید دامن اندر کشم * مذکور ابکی معنایه ده
 کالیمو دخی دیرل یی کامو یی ضم میم ایله بر نوع کوردن ترکیه کامی دیرل یی کانیرو یی کسرنون
 و سکون یای تحتانی و ضم راه مهمله ایله بر دارودر ماذر یون دیرل اسنسا زحمتنه نافه در کذافی
 فرهنگ جهانگیری یی کا کوی اوج معنایه کلور اول بخت و سوال معناسنه ثانی بهادر و پهلوان

وهمالوان معناسنه که کودخی دیرلر نووزنش شمس خیزی اپکی معنایه * قطعه * کر کاوضیت
و متوکت مردیش بشنود * برخویشتمن ذکر نهید هیچ نام کاو * درجی وکان وجوی بهشت است
جود تو * ورنیست یاورت برود مردور ایباکو * ثالث کاویدن لفظندن صیغه امر ووصف ترکیبی در
وکامی صفت استعمال اوانور ی کاو کاو ی اضطراب و تشویش خاطر اله و تاسه معناسنه و پاره
پاره معناسنه دخی کلور طالب آملی بیت بیما که در هوش عارضت مشبک شد * نقاب
دین صبرم ز کاو کاو نگاه ی کاو ی هم هایلله اپکی معنایه در اول مارول که عریضه خس دیرل
ثانی تابوت که کاو کب دخی دیرل حکیم فردوسی فرامرز بن رستم دشت نخبیره کلوب آند قازلش
اولان چاهلره رستم و یقین توایی دوستوب جمله سی هلاک اولوب تابوئلرین کوتوروب دخمه سنه
دقن ایلد کاری محله دیر * مثنوی * بیامد بدان دشت نخبیره کاو * بجای بجا کنده بودند
چاه * بیردند بسیار کاو و تخت * نهادند بر تخت ز بیاد رخت ی کبستو ی فتح بام و حله
وسکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله حنظل معناسنه که کبست و کبسته دخی دیرل شمس خیزی
بیت بباغ آرزوی دشمنانت * سراسر میوه باشد کبستو ی کبو ی ضم بام و حله ایله یعنی
کاوی مرقوم کنایه المجمع ی کبستو ی فتح تاء مثناة اول و ضم ثانی وسکون سین مهمله ایله
اشنان دیدکاری اوتدر که صابون کی کوپورر آنکله اثواب یورل شمس خیزی بیت توخوش
باشین که اعدای توشستند * زملاک دل بصابون کبستو ی کبستو ی فتح تاء مثناة اول و ضم
ثانی وسکون میله تحق قلمق که عربیله دغدغه دیرل کسر دالین مهملتین وسکون غین معجمه اول
و فتح ثانیه ابوالمعانی بیت کبستو دهد تیغ او در بغل * همین باسر خصم بازی کنند ی کبستو ی
ضم تاء مثناة ایله آتک بونی آتند اولان طمره دیرل و فرهنک جهانگیریده بر قوسدر که دائما
سنگریزه بر اکا اسفرد و سنگ خواره دخی دیرل ی کدبانو ی سکون دال مهمله و فتح بام و حله
و ضم نوله اپکی معنایه در اول یعنی بی بی یعنی خاتون خانه و لسان عرفده اول عورته دیرل که
معتبر و موقر اولوب خانه نک تدبیر امورینی لایق و مناسب اولدوغی وجه اوزره کورمه کادن اوله
معنای ثانی منجمد دلیل جسم دیرل کدخد دلیل زوجدر که کیفیت و کیت عمر و اکادلا بل اولانه
دیرل یواپی اصل که کدبانو و کدخد اوله قیاس طوتارل کدبانو مثابه جسم و کدخد منزله
روح اولوب کدبانو کدخد اسر و کدخد اکدبانو سزایشه رامنر آنو کی چون که روح بی جسم و جسم
بی روح اولمز یواپی اصل کبری بر بله اولسه عارتخانه ده بقا اواز و کدبانو به لسان یونانده میلان
دیرل معناسی چشمه زندگانی در ی کدو ی ضم دال مهمله و اخفاء و اوایله قبقر دیاش
اولسون قوری اولسون ی کرباسو و کربسو ی کلا عیاب سکون ازاه و فتح الباء الموحده و ضم
السنین المهملتین ایله بر جاتوردرا کثراورده اولور کرباش و کربسه و مکانه و چلپاسه و وزغه
و مارتنک دخی دیرل شیخ آذری بیت میکشد هم نهنک راداسو * مرکب عقرب بودز کرباسو
ی کرجفو ی سکون راه مهمله و فتح جم و ضم فایله بر قوشدر چیلله مشابه بلکه دخی کوچک
لذیذاتی وارد و اتینک لذتی در آج و سکاون اتی کیمیدر اول قوشده بیدنه و وشم دخی دیرل عریضه
سلوی دیدکاری در طیان مرغری بیت چه نسبت بود دشمنت رابتو * توبی شاهباز وعدو
کرجفو ی کدو ی سکون راه و ضم دال مهملتین ایله اغاچه کسپلن زاید شاخه دیرل

در کرجو فتح راه مهمله و سکون نون و ضم حمله او یقوده آغریه معنی که فرنگی دخی دیرل
عربی کابوس دید کایدر شمس خری بیت بعهدت فتنه در خواست دائم * زسهت بروی
افتاده کرجو * قراوی بیت زنا که یار پیری بمن افتاد * کدو خفته فتنه که کرجو * کرجو
ضم راه مهمله ایله عنکبوتک بیاض کاغذکی یا پدوغی آغ که ایچنده یاوری چقارر اکا کردو و کری
دخی دیرل اما جمع الفرسه ایچی نوش و فنا و لمش دیش معناسنه شمس خری بیت بکار خه
فرود کین تودندان * چنانکه کردیرون ازدهانش مکر کرو * کزغاو و کزگاوی کلاهما
بسکون الزاء الفارسی اوها بفتح الغین المعجمه ثانیها بفتح الکاف الفارسی معنی غرغاو و مرقوم یعنی
کاوچی که قویروغن حوتازا یارب مبارزم لموان و بهادرل آنلری بوغازی آلتنه آصارل و فرهنک
میرزا ابراهیم پرچم معناسنه مرویدر * کرمازو * سکون زاء معجمه اول و ضم ثانیله ایافون
اغاجنک قوزاغی که عربیه عنده دیرل و ثمره الطرفادخی دیرل طبیعیه درجه اول آخرند حار
و درجه ثانی اولند یابسدر * کشتو * سکون شین معجمه و ضم تاء مثناة ایله انکور نیم رسیه
یعنی هنوز ایشامش اوزوم * کشکاو * سکون شین معجمه و فتح کافله آش یعنی طعام
شمس الدین قواس بیت ای نزد توان خوردن در خوا و دروغ * دربت زعیال کرده کشکاو
دریغ * کشکاو * سکون شین معجمه و ضم کافله ایکی معنایه در اول کشکاب مرقوم ثانی
برقوشدر کشکدخی دیرل ایوالمانی بیت فتنه بی بحال و نیمرده * رهانین زدست باز
کشکوی کشتو * فتح شین معجمه ایله معنی کشف مرقوم که باخه دخی دیرل جمع الفرسه براوتدر
آندن رسن ایدرل کتب دخی دیرل * کلاژو * ضم زاء فارسیله ایکی معنایه در اول شاشی که
کاج دخی دیرل سیف اعرج بیت حسودت دید مانندت براری * بلی چشم کلاژویک
دوبیند * ثانی برقوشدر قویروغی اوزون عکده دخی دیرل شیرازیلر کاجه و عربیه عقیق دیرل
* کلاژو * بوزن یلاو ایکی معنایه در اول ایلاک کابی که کلا به دخی دیرل ثانی قورغه در
ضم همزه ایله جمع الفرسه معنی غوک که کلا دخی دیرل و لسان الشعرا ده سکون واو ایله بوزن
چکا و مسطوردر * کلباسو و کلبسو * کلاهما بسکون اللام و فتح الباء الموحده و ضم السین
المهمله کر باسو و کر بسو دید کاری جانوردر که چلباسه روزغه و مکن و ماترنک دخی دیرل
شیخ آزی من عجایب الدنيا * قطعه * همجو عقب عدوی کلباسو * دشمن مارها بودر باسو
همجو عقب که کلبسو بیند * قبل از ایدها همیرو داز خود * کاکزو * سکون لام و فتح کاف
و ضم زاء معجمه ایله اسکی سپور که یه دیرل شاعر بیت دهان کنده بودست آن بدلقا * بودریش
او کاکزوی خلا * کندو * سکون نون و ضم دال مهمله ایله کوب کی طیراقدن یا باش نسنه در که
کندوج و کندوک و کندوله دخی دیرل حکیم ناصر خسرو * رباعی * فریاد بلا اله او * زین
یعنی زمانه بدخو * زین فاخته کنده بیرابند * بنشسته میان نیلگون کندو * کستو * فتح
نون و سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله براوتدر کوکئی چقاروب اثواب یورل صابون کی کوپورر
عربی اشنان دیرل شهیدی * قی بیت ایمن زوی اکنون که بشستم * دست از تو بصابون
و کستو * شمس خری کوبد بیت تو خوش بنشین که اعدای تو شستند * زمککت دل
صابون و کستو * کشتو و کشتو * کلاهما بفتح النون و سکون الشین المعجمه اولها بفتح التاء

۲۵۷ التاء المثناة معنی غوره یعنی قورق عربیه حصنم دیرل ضم حا و سکون صاد مهملین ایله * کتو * فتح
نون و سکون واو ایله کندره معناسنه جمع الفرسه معنی کشوی مرقوم مرویدر * کوی بوزن توپ لموان
و مردلیر معناسنه در حکیم فردوسی بیت ترا از جهان بی نیازی دهند * میان کوان سرقرازی
دهند * وزیرک و عاقل معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت کونبود آنکه دن پرستد هرگز * دن که
پرستد مکر که جاهل و کوندن * کوستو * فتح واو و سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله معنی کوست
مرقوم * کیتو * سکون یای تختانی و ضم تاء مثناة ایله برقوشدر غم اسی اکثر سنکر زه در
* کیتسو * مشهور پادشاه آدیدر که کیکاوسک قزی اوغلیدر استاد بیت میفشان
جرعه * بر خاک و حال اهل شوکت بین * که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد * کیو *
ضم یای تختانیله معنی کاهوی مرقوم * مع الهاء * کابنه * فتح باء موحده و نوله معنی چشم یعنی
کوز معناسنه بایزینه یای تختانیله ده مرویدر شمس خری بیت ای شهنشاهی که مهر چرخ را *
هست روشن از وجودت کابنه * کایله * کسر باء موحده و سکون یای تختانیله هاون
معناسنه که کابیل دخی دیرل استاد لطیفی بیت خابکان توجو کایله شده است * کون تو
چون سرپایتیه شده است * کاتوره * ضم تاء مثناة و واو معروف و فتح راه مهمله ایله سرکشته
و حیران که کاتوره دخی دیرل کایمر شمس خری بیت دوشش عاقلست و پا برجا * دشمنش
ایلمست و کاتون * استاد منوچهری * مسط * آن بلبل کاتون برجسته مطموره * چون دسته
تنبوره کرد شجر از چنک * کاجره و کاجیره * اول بسکون الجیم الفارسی ثانی بکسر الهم
و سکون الیاء التختانی و کلاهما بفتح الراء المهمله و ضم و رخمی که عربیه قرطم دیرل کدافی فرهنک
جهانگیری * کاجکینه * سکون جیم فارسی و یای تختانی و کسر کاف و فتح نوله صقصفان
دید کاری سیاه و بیاض آلاجه برقوشدر عربیه عقیق دیرل * کاجه * فتح جیم فارسیله بوزن
پاجه ایکی معنایه در اول معنی زنج یعنی چکه و شیرازیلر یکجهم و عربیه ذقن و حنک دخی دیرل حکیم
سنایی * قطعه * غلط شاعران بجایه و ریش * وزدرون سوهزارویرانی * کاجک و ورشک
و شاجوینی * کیرک و عجبک و سخندانی * ثانی معنی طرب و خوش آمد زراشت بهرام بیت
چونامه نزد چنکر که پاجه آمد * دلش در شادی و در کاجه آمد * کاجینه * کسر جیم فارسی
و سکون یای تختانی و فتح نوله معنی کاجره مرقوم * کاخوسته * ضم خاء معجمه و واو مجهول
و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله معنی کاجینه مرقوم * کاخه * فتح خاء معجمه ایله ایکی
معنایه در اول معنی باران یعنی یغور میرنظمی بیت دران کاخه یچندین روز بارید *
دروشت سیل در بارارسانید * ثانی معنی رقان کدافی فرهنک جهانگیری لسان الشعرا ده
معنی سرما مسطوردر معنای اوله قریبدر ایام شتاده یغان یغور اولسه جایزدر * کارا گاه
سکون راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول احوال دن خبردار ثانی راوی معناسنه که آندن جمع
و معمول به خبر نقل اولنه حکیم انوری بیت زهر آنکه ز تقدیر آکی یابند * زهر دلی بفلک
بر هزار کارا گاه * کارتنه * سکون راه مهمله و فتح تاء مثناة و نوله جمع الفرسه معنی عنکبوت
و فرهنک جهانگیریده حبوباتدن بوی دید کاری محمد در که شلیت و شلیز دخی دیرل عربیه حایه
دیرل ضم خاء مهمله ایله و هندی لسان سنه میقهی دیرل * کارخانه و کارگاه و کار که

کلاما بسکون الراء الممله وفتح الکاف ايشن علی که کارخانه و دستگاه و دکان و ایش ایشلن یرل
استاد لطیفی بیت شهر آراسته چون کار که انگلیون * خاسه چون باغ ارم از رخ کارکنین *
خواجه حافظ بیت حاصل کار که گون و مکان این همه نیست * عیش کوش عاقبت کار جهان
این همه نیست * کارنامه * سکون راه ممله ایل او رنگ و رسم که ترکیه کر نامه یرل بر عمارتک
و با خود تصویر و نقش اسل و بن مقدم ایند کگری رسمه یرل * کاره * فتح راه ممله ایل ایل ارقه
یوکی یعنی آرقه ده کوتوریلن نسنه که پشته واده دخی یرل * شاعر بیت مرا خود میفرستد
پاک دامن * کند اغیار را بر پشت کاره * کارزگاه * فتح زاه معجه و سکون راه ممله و فتح کاف
فارسیله قصارلک بز و حامه یو یوب آغرتد قاری مکان کارز قصادر و وگاه محل و مکان معناسنه در
کمال بخندی بیت کمال این گفته کر سعدی شنیدی * فروشنی بکارزگاه دفتر کاره *
سکون زاه فارسی و فتح راه ممله ایل عصه ووردید کاری بو یاد که صاری و قزل رنگ بو یاد کاره *
فتح زاه معجه ایل اول کوملانی در که باغبان و صیادلر آچیدن چاتوب اوسانی رک وکیاه ایل او زتوب
ایچنه او توزرل و دخی مختصر و سقنی آتی یا پلش او ده یرل حضرت مولانا قدس سره * مثنوی
تا عمر آمد ز قیصر یک رسول * در مدینه از بیابان بقول * گفت کو قصه خلیفه ای حشم *
تا من اسب و رخت خود آنجا بوم * قوم گفتندش که او را قصه نیست * مرعرا قصه بمان
و شنیدست * هنجو درویشان مرا ورا کاره ایست * کرچه از میری ورا آوازه ایست *
معیار جمالیه سایبان معناسنه در و دخی اول اغا حله یرل که صیادلر ایدرل قوشلری اور کیدوب
طوزاغه دو شرمک ایچون بوابکی معنایه شمس غزی * قطعه * صیهر نیکون با این همه
قد * سرای شاه عادل راست کاره * بیای خود بدام ایند فحجیر * بنام او اگر سازند کاره *
فرهنگ جهانگیریه اول نسنه یرل که ایام ستاده ایچنه قیون و صفر قورل و دخی یول اوزرل
مختصر یا پلش خانه در که بعض پیاده لر شدت شتادن آنده صغورلر ضمیمه سزده مستعاده
فرقی بیت شهریاری که خلافت طلیع زود افتد * از منزار بخارستان و از کاخ بکارز کاره *
کسر زاه فارسی و سکون یای تحتانی و فتح راه ممله ایل بر چیچکد که آنکه قرمزی و ضاری رنگ
بو یارل ابر * اولسون بزا اولسون عربیه و صفر و معصفر دخی یرل کمال اسمعیل * رباعی *
استکم که ز چون برنگ کاره شمس * وز رفتن آن دو چشم من خیره شدست * از بدین بچان
نمی باید دید * کاین آب ز سر چشمه دل نیره شدست * مجمع الفرسه حبوبات نوعندن بر نوع
دانه در که عربیه احریض یرل * کاشانه * فتح سین ممله و نوله بر نوع قوشند و نوله
خوزستانده اولور اول دیاره مخصوص در عمق بخاری * قطعه * چند یوینی بکرده عالم چند *
چند کوی طریق یو یایی * زانکه از مهر قوت شهوت * همجو کاشانه می نیاسایی * کاشته *
سکون سین ممله و فتح تاه مشناه ایل اکسلس معناسنه میرنظمی بیت خلق جمله از توا احسان
خواسته * قطره نبود در دیا کاشته * کاشکینه * سکون سین ممله و یای تحتانی
و کسر کاف فارسی و فتح نوله بر قوشند ترکیه آرو قوشی و یون یوران و قز قوشی و ورق قوشی
یرل هر ولایت بر نام ایل معروف و قدر فارسیه سبرک و سبرزنگ دخی یرل عربیه اخبل یرل
تکم شاعرک بری نظم پلش بیت دری و علی بالامور و الشبی * فاطمائی فیها علیک باخبل

باخبل * کاشون * خم سین و و او معروف و فتح راه ممله ایل کاشوی مرقوم معناسنه در یعنی
تنور سپور دکاری نسنه * کاشه * فتح سین ممله ایل ایکی معنایه در اول معروف
و مجمع الفرسه اول یامی اشاج چنادر که چوبانلر و کدالده اولور کاش و کاش و کاشول
و کاشکول دخی یرل طیان مرغزی بیت در دست کاشه در بدرها * کرد بد و جمع کرده زرها *
ثانی تقاره یرل یرل استاد فرخی در مرثیه بیت دهل و کاشه هبانا که همی زان نژند *
تابخسب خوش و کتوبودش بر دل بار * کاشانه * فتح سین معجه و نوله قیش او و شیبستان
و شاهنشاهی خانه و جای محبت و عشرت معناسنه شمس غزی بیت با شد ارباب فضل
ودا نشرا * از نوالش معاش و کاشانه * و مطلقا حجره معناسنه استاد کسائی بیت
عالم بهشت کشته و عنبر سرشت کشت * کاشانه زشت کشته و عجز و روی حور * فرمک
جهانگیریه خانه مختصر معناسنه در شیخ سعدی بیت دو خلقت در میان آمدن خواهم
شمع کاشانه * تمنای بهشت نیست چون دیدار می بینم * و آشیانه * مرغان معناسنه ده
استعمال ایشار حکیم خاتانی بیت از مزاج اهل دنیا مردمی کم جواز آنک * هرگز
از کاشانه مرغان همایی برخاست * کاشفته * یعنی آشفته یعنی مختل الدماغ و کله ده کاف
زایده در زیوانه اصل کله دندر و نه بر معنا ایچون ادخال اولمشدر * کاشه * فتح سین معجه
ایل ایکی معنایه در اول یعنی * یعنی یوز استاد رودکی بیت گرفت آب کاشه ز سرمای محض *
چوزین ورق کشت برک درخت * ثانی یعنی کاره * مرقوم کدانی فرمک جهانگیری * کاغنه *
سکون غین معجه و فتح نوله آغو قوردی شکم و صفغده میشلر * الزوج بالضم کاغنه بالفارسی
والجمع زرار * وفي الصحاح دویه حمراء منقطة بسواد تطيروه من السموم وفي القانون مکس
کاره * کاغنه * فتح غین معجه ایل جاهل و ابر معناسنه ابو المعانی بیت سخنانش جوید
بر معنی * کی شناسد معانیش کاغنه * کاغنه * کسر غین معجه و سکون یای تحتانی
و فتح نوله فرهنگ جهانگیریه معنی کاغنه مرقوم اما مجمع الفرسه بر قوشد رکبه اوچر اکا
عروسک دخی یرل کتاب السامی فی الاسامیه بر قور تدر سیاه و سرخ و زهرنگ اولور اکا
کاغنه دخی یرل شرقنامه ده ایکی معناسنه ده مرویدر * کافور جودانه * کافورک بر نوعیدر
جودانه فتح جیم و سکون و او ایل کافورک انواعی ذکر اولندی بو خوشبو بر نوع کافور در رضی الدین
نیشابوری بیت یقین بدان که ز عشق قصیم مرکب تست * که در جزایر جودانه میشود کافور *
* کاره * فتح کاف فارسی و راه ممله ایل عاقر قرحا در که کلک دخی دینلور * کاکله *
فرزند آن توردن بر مبارز پهلوان آدیدر * کاکنه * خم کاف و فتح نوله کاکنه مرقوم که معروف
دارودر * کاکویه * خم کاف و و او مجهول و فتح یای عثمانیه ایکی معنایه در اول برادر مادر
معناسنه که رومل قاین یرل ثانی سلم بن فریدون شاهک اوغلریدن بر نامد ایل پهلوان آدیدر که
نحاکک بفسره نام قزیدن متولد اولمشدر بوابکی معناسنه دخی کاکود یرل * کالفته و کالغه *
خم لام اول و سکون فاف فتح تاه مشناه ایل آشفته و شنید او و تکلف معناسنه یونلر کاف
کاشفته کاف کبی در استاد لیلی بیت فرود آید ز پشش پور ملعون * شد کالفته چون
خرس خشینه * بومعانی موید شمس غزی بیت همیشه دشمنش در کار کاش *
۲۰۸

زاید ای قلاک کالفته باشد * شاه ناصر خسرو بیت یک خیل خروک وارد افتاده * بر بکد بکر
چو دیوان کالفته ی کالجه ی کسر لایم و سکون نون و فتح جیمه فاخته معناسنه در شیراز بار غلط
ایدوب قانجه دیرلر عربی صلیصل دیرلر ی کالوشه ی خیم لایم و و او معروف و فتح شین معجه
ایله ایکی معنایه در اول یعنی چولک طیر اقدن اولسون باقر دن اولسون حکیم فردوسی
بهرام کورک لنبک سقایه مهمان اولدوغی محله دیرکه * مثنوی * بشد لنبک و مشک چندین
کشید * یکی آبکش را بر در کشید * که دستار بودیش در زیر مشک * بیازار شد کوشت آورده
و کشک * بیاورد و کالوشه بر نهاد * وزان ریخ مهمان همی کرد باد * بخت و غور دند و ر خاستند
یکی مجلس دیگر آراستند * ثانی بر نوع طعام در ریخ و نخود و اکشی ایله بشور و آب او ز ریشه
کشید تازه و نعنای دو کوب و یاغ بشور ب قور لر بعد تناول ایدرلر بوطعام دلم قومه
مخصوصه در ی کالویه ی خیم لایم و و او معروف و فتح بای تحتانیله سرگردان و مختیر معناسنه که کاتوره
دخی دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری ی کاله ی بوزن ناله درت معنایه کور اول متاع کال و اثواب
خانه معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت نوخرانی که رسیدند بازار کن * کاله کاسد
ایشان بهایی رسید * ثانی شراب قویلان قباغک مخصوص آیدر حکیم انوری بیت
کنز قرابه کردون تعی ز در دشتفق * شبنم که زهره ییادش نشاط کاله کند * ثالث نارسیمه قاون
وقار پوز که کالک دخی دیرلر شمس خیزی بیت آنکه بالیز اصطناعش را * نبود مهر و به مجز
کاله * رابع ذراعته آماده اولش زمین معناسنه در ی کالیده ی کسر لایم و سکون یای تحتانی
و فتح دال مهمله ایله موی آشفته و زولیده که او ز ریشه توز و طیراق دوشمش اوله شیخ سعدی
در بوستان بیت ازین بدرکی موی کالیده * بدی سر که بر روی مانیده ی کالیوه ی کسر لایم
و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله ایکی معنایه در اول سرسم و ابله و مختل الدماغ معناسنه
استاد منوچهری بیت ناله بلبل هر کاهان و باد مشکبو * مردم سرمست را کالیوه و شنید اکنده
ثانی صاغر و کند فهم معناسنه استاد خیمیک بیت چون شدم نیم نیست و کالیوه *
باطل آن روز پیش من حق بود ی کاموره ی یعنی شهرت یافته و آرزو مند شده میرظمی
بیت چون بعیش یار را کامون شدم * صبر و آرام رفت و در هامون شدم ی کامه بوده ی
نان و شک و سود و دخی طعامه قویلان لوازم هر نه او ورده آبکامه معناسنه که تفصیل مرور
ایلدی کذافی فرهنگ جهانگیری ی کامه ی بوزن خامه بش معنایه کور اول هر نه که اکشی اوله
و یاخود اکشی ایله آمیخته اوله معربی کالج در ثانی مراد معناسنه حکیم فردوسی بیت اگر
ز آمدن دم زنی بکرمان * بر آید همه کامه بدکان * ثالث بعض ترا کینه صفت ایدرلر حکیم
سنایی بیت مر زنا زار هر کی جامه است * خاصه آرا که شوخ و خود کامه است * رابع
مجمع الفرسه یعنی بسد یعنی مرجان که قدر دیاده حاصل اولور دال و بود اقلری او اوریشلی
و بیاض باد و آفتاب اصابت ایندی کی سرخ و رنگین اولور خامس فرهنگ میرزا ابراهیم
بر نوع خوشبو و بخاند و خور ستانده چوق اولور ی کانه ی فتح نوله بوزن خانه اوج معنایه
کاور اول رخ که ما کولانه بها تعیین ایدوب تمبیه ایدرلر حکیم شغابی در هجا بیت صد غرق
و میان پاچه بیک شکه و سیه * در جاسوی کنده پران کانه نهاده * ثانی مجمع الفرسه اول

اول بر ابر کله دیرلر که عربیله مراد دیرلر کسر یله ثالث مؤید الفضلاده یعنی ششمگاه یعنی مقصد ۲۰۹
ی کاونه ی سکون و او و فتح نوله یعنی کاغنه مرقوم بعض نسخه ده کرم شیتاب یعنی یاندز
بوجکی ی کاونه ی بوزن یاوه ایکی معنایه در اول نام آهنگر مشهور که خاک او ز ریشه هجوم
و خروج ایدوب فریدونی شاه ابتدی آخر الامر فحاکم قتل ایتدیلر حکیم خاقانی بیت کاونه یم
پتک زخم بر سر دیو * در دکان کوره و سندان حکم * ثانی نافه مشک معناسنه در بومعتای
جهانگیری بن ماعد احسین و فانی محمد هند و شاه فرهنگدن نقل ایدر ی کاه ی ایکی معنایه در
اول همان که که دخی دیرلر استاد بیت ز شوق روی تو شاهان بدین اسیر فراق * همان
رسید کر آتش روی کاه رسید * ثانی کاهیدن لفظدن صیغه امر و وصف ترکیبی او اور جانکاه
کی و کاغنه معناسنه اصم فاعل او اور حکیم انوری بیت همت مال بخش و ملک ستان *
دولت دوست کام و دشمن کاه ی کاهواره ی سکون و او و فتح و او و راء مهمله ایله بشک که اطفالی
ایچنه یا تورلر که واره دخی دیرلر حکیم سنایی بیت دایه عقلست از برای سخن * مجتهد را
بکاهواره طنز ی کاینه ی کسریای تحتانی و فتح نوله یعنی چشم مثلاً کاینه بد و دار دیرلر اکا
باق دیمک او اور شهیدی قی بیت موی سپید و روی سیاه و رخ بچین * بر زینت طرف شده
و کشته کاینه * بومعنا به شمس خیزی بیت ای شه نشاهی که مهر چرخ را * هست روشن
از وجودت کاینه ی کباده ی فتح بام و وحده و دال مهمله ایله اول زم کاند که آنکله کاند شکله مشق
ایدرلر میرظمی بیت کباده کرده مارا چرخ کویا * که نکنداری بهیج از دست خود را کباده ی فتح
بام و وحده و راء مهمله ایله جالی و جری و قوری اوت و دوشروب یا فاق ایچون کوتورن شخصه دیرلر
شمیر سزده جایز در استاد سجدی بیت او باز خفه حقه دهد عطر خلق را * چون آنکه تحت تخته
دهد عود را کبار ی کچه ی سکون و او و فتح جیم فارسیین ایله کفچه مرقوم معناسنه در ی کیسته ی
فتح بام و وحده و تاه مثلاً و سکون سین مهمله ایله یعنی کیستوی مرقوم یعنی حفظ استاد لطیفی
بیت هر آن کز جدت صفر صحت خسته * کند اخراج از معدن کیسته * حکیم زاری قهستانی
بیت با این همه لطافت و شیرین زفان تو * بامابگاه طعنه زدن چون کیسته * و له ایضا بیت
بمختر از جان شیرین بر شکسته * شده جلاب در حلقش کیسته ی کینوره ی فتح بام و وحده
و او و راء مهمله و سکون نوله تندی وحدت و غضبیه سوبلک ابوالمعالی بیت چند ان نیاز کرده ام
آن شوخ بر سره * ز می نکرده است و سخن زد کینوره ی کبوده ی خیم بام و وحده و او
معروف و فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول نام شیان افراسیاب که مشهور کسنه ایدی
ثانی صرقون اغاچی که عربیله خلاف دیرلر ی کبوه ی سکون بام و وحده و فتح و او ایله بر سر نه در
پیرایه معنی دار و میوه سی خوب و خوشبو اولور کسر کافله کفش چابکی در اما بومعنا ده کاف
عجبیلده در ی کبه ی فتح بام و وحده و اخفاء هایل آلت بحام تخفیف با ایله استاد لطیفی بیت
عشق تو بردم نهاد آتشین کبه * بر خود کشید مایه روحم بخون دل * و تشدید با ایله ده آت
بحام معناسنه شمس خیزی بیت شه نشاهی که تدبیر ضمیرش * نه بر پشت مهر و ماه کبه *
ی کچه ی کسریای و وحده و سکون یای تحتانی و فتح جیمه مؤید الفضلاده ایکی معنایه در اول
چار یا حیوانک چکه سنده ظاهر اولان و دم ثانی کر پی نک ارقه سنده اولان اوزون اوق کذافی

فرهنگ جهانگیری که کیمیه فی کسر باء موحده و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله بریان
اولش اون بغدای اولسون آدیله اولسون کذا فی المجمع بو معنایه ابوالمعانی بیت شدی
میاح دشت عشق ایدل * بخود توشه کیمیه بر توکل کی کیمیه فی کسر باء موحده و سکون
یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله ایام حسابنک کسور دن جمع ایدوب سنه آخرته زیاده ایتد کلمی
کونلرد که زنج روزنامه لده هر درت سنه ده بر سنه کیمیه ایدوب محرار دلر کی کیمیه فی کسر باء
موحده و سکون یای تحتانی و فتح کافله کیمیه مرقوم معناسنه در کی کتان فی فتح تاء مثناة و راه مهمله
ایله نیزه کوتاه یعنی قصه حربه که اکثر خند بلر آلتیدر امیر خسرو بیت همدان دو چشم
کردم که چو فندوان دهن * همه خلق راز غمزه زده بر چکر کناره * بو معنایه مولانا هاتنی بیت
کناره در آوردند و بکار * کناره کناره اکت روزگار کی کتاله فی فتح تاء مثناة و راه مهمله یعنی کتان
مرقوم یعنی نیزه کوتاه شاه ناصر خسرو * قطعه * تامل در کله چون عروس نهان شد *
ابر مشاطه شد دست و باد دلاله * زکس جمش چون بلاله نکه کرد * بیدر آهینت سوی لاله
کتاله کی کتره پتره فی سکون تائین مثنائین و فتح رائین مهملتین ایله اوج معنایه کلور اول
پاره پاره معناسنه ثانی بردکنلو اوتد دوه بغایت سود ترکیه کون دیرلر فختین ایله ثالث
بیهوده و بی معنی سوز که کلمتره دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کتاله فی
سکون تاء مثناة و فتح عین مهمله و لامله کتعال مرقوم معناسنه در کی بجابه و بجاهوه فی
کلاهما بفتح الجیم اول بفتح الباء الموحده ثانی بفتح الواو مخافه معناسنه در که کرابه و کروده
دخی دیرلر شیخ سعدی کاستان * تاپکی از دوستان برسم قدیم از در آمد که در بجاهوه
انیس من بودی و در حجره جلیس کی کج آغند و کج آکنده فی کلاهما بسکون الجیم برنوع جامه در
جنگ محاربه زره التنه کیرلر ایچ ابریشمک فناسیله طوایش اولور معنای ترکیب دخی آفی
اقتضا ایدر که اول مقوله ابریشم کج و کر * دخی دیرلر آغند و آکنده طوایش معناسنه در حکیم
اسدی بیت زخمتان و از جوشن کارزار * زدرم و کج آکنده بدسی هزار کی کجه فی فحات
ثلثه ایله مخفف بجابه مرقوم در کی بکله فی فتح جیم و لامله صقصان دیدکاری قوشدر که
کلاوه و عکه دخی دیرلر کی بجوه فی فحات ثلثه ایله بودخی مخفف بجاهوه مرقوم در کی بکله فی
فتح جیم فارسیله یوزک کرملک اویننده کرلر کاری نسیمه دیرلر و آفی باش اولوب کرلیمه دخی
بکله باز دیرلر میرتشییه بیت دودست انجمنان و آنجهان پوچ * پخه پیش منست این
پوچ و آن پوچ * مولانا جامی * مثنوی * بودم بهادران نشین باز * بارسنهای زلف او بکله باز
لیک داغش چو سیفه سوز افتاد * بکله او بروی روز افتاد * جیم عربیله اگر سینه دیمت اولور
چنگال و قانجه و آنره بکر دهرنه نکه که اوجی اگر بکله اوله اکا بکله دیرلر نتم مرقوم بیت رافع
و جیم فارسیله بر معناسی دخی زخدر یعنی چکه که کاج دخی دیرلر عربیله ذقن دیرلر کی کتاله فی
سکون خاوشین بختین و لامله ارشته آشی در کی کدکه فی سکون دال مهمله اولی و فتح
ثانیه و کافله چک صداسی که اورش اوزرند قزیش دموره اوردقل ظاهر اولور ابوالمعانی بیت
قالک بتک غم را بسر میزند * گرفته جهان کدکه سر بسر کی کدواده فی سکون دال مهمله
اولی و فتح ثانیه و واولیله بنای خانه و عمارت سیف اسفندی * قطعه * بابا توکل نکار کشته

کشته * دیوارها را خانه جان * دزغ نه تو استوار آمد * کدواده عمر صفت پیمان * مجمع الفرس ۲۶۰
یعنی بنیاد دیوار شمس جندی بیت زفرع پیش طلب اصل کر برای وجود * درست باید
کردن نخست کدواده کی کدواده فی بر علتد را معاده و قولون دیدکاری بغر سقن تعفن
طعامدن حاصل اولور قبح چکر دکنه بکزر قورنلر برینه یا بشق اولور انسانه خیمیل زجت
ویرلر معالجات ایله چقارمده خجه راحت اوله منر اطبا حب القرع دیرلر کی کدویمه فی یعنی
کوزه شراب استاد رودکی بیت لعل می رازه برخ و خم بکس * در کدویمه کزوبه پیش من آذ
بعض نسخه ده مزبور ضم دال و و او و کسریا و فتح نونله کی کدویمه فی مواقعه در که قبح کبی
یامی برنوع شراب طرفی در روم ده یاقی دیرلر کی کدویمه فی فتح دال مهمله و اخفاء عایله مجمع الفرس
صاحبی ابکی معنایه در دیوش اول یعنی می خانه که میکان و بشکله و عشر نکله دخی دیرلر ثانی یعنی
کام و ملاذه یعنی طماق دیوب شمس خزینک بو بیتنه متمسک اولش بیت آنکه طفلان امل را
دایه کام و مراد * جز بشیر و شکر مند حشر نمک شاید کن کی کراره فی فتح رائین مهملتین
ایله جامه کهنه و پاره پاره معناسنه و راه ثانی برینه دال مهمله ایله ده مرویدر کذا فی المجمع
کی کراسیده فی فتح راه مهمله و کسر شین معجه ایله یعنی آشفته و پریشان شده اغاجی بیت
بتا تاجدا کستم از روی تو * کراسیده و نیره شد کار من * حکیم سوزنی بیت رنیدکان و کراسیده
کشته کان زوطن * ترا خوند زردان بدعت و آمین کی کراره فی فتح راه مهمله و غین معجه
ایله قرغه که زاغ و کلاغ دخی دیرلر استاد لیلی بیت آید زباغ بی سرود و ناز بچ * دست
یکراغه می بر آرد و بچ کی کرانه فی فتح راه مهمله و نونله کناره معناسنه که کران دخی دیرلر شیخ
مغربی بیت اوراست نعوت بی نهایت * اوراست صفات بی کرانه * مجمع الفرس بر سیاه
قوشدر دیرلر و زنی نیز او چامر مؤید الفضلاده مزبور ابکی معنایه ده مرویدر کی کرابه فی
فتح راه مهمله و یای تحتانیله اما تخفیفه صرمشق و طولاق معناسنه شمس خزی بیت
شهنشاهاتو آن شاه کی کردون * نیارد کز جنایت سر کرایه * و تشدید راه مهمله ایله بویون
بوران دیدکاری قوشدر و قوشی دیشلر کی کرباسه و کربسه فی کلاهما بسکون
الراء و فتح الباء الموحده و السین المهملتین بر جانور در اولره اولور کرباس و کربس و کربسو
و چلباسه دخی دیرلر کربه بر جانور در حکیم سوزنی بیت اردها باش بر خزینه عالم * کاخچین
جای جای کربسه نیست کی کربسه فی فتح باء موحده و شین معجه ایله ده کربسه مرقوم
معناسنه در استاد رودکی بیت چارغنده کربسه با کر ثمان * خورده ایشان پوست روی
مردمان کی کربش پایه فی سکون راه مهمله و شین معجه و فتح باء موحده و باء فارسی و یایله
بر اوتد در یای سند ساحلن اولور کربش دیدکاری جانور بر مقارینه بکزد و کچون تسمیه ایتشلر
کذا فی المجمع کی کربسه و کرینه فی کلاهما بسکون الراء المهمله و فتح التاء المثناة و تکبوتک
بیاض آغیدر که لعابدن آشیانه ایدوب ایچنده یاوری چقاردر که دخی دیرلر اختیارات بدیعین
مسطور در که ایام صیفه یا پیدوخی آغ بیاض و قالن اولور حمای ربه یعنی حمای سوداویه
مبتلا اولان آدم باز و سنه با غلسه جماسی ز ایل اولور کی کرخ زراه فی سکون راه اول
و سکون خا و فتح زاء معجین و راه ثانی ایله پیاده معناسنه در کذا فی فرهنگ و فانی بو معنای مؤید

میرنظمی بیت بود یکی مردک بزجست وجو * کرخ زره میرود او هر بسو کی کرزه بی سکون
راه مهمله و فتح زاء معجه ایله بیوک چومان بعضی طبعیوز در دید بلو کی کرسته بی سکون راو فتح
سین مهملین و نونله ایکی معنایه در اول بر طرفدیر بیوک طشت کی اغاجدن و طیارادن
دخی ایدوب ایچنه نان و حلوا و بیوک امثالی نسنه لقورل کارسان و کرسان و چاستدان دخی
دیزل ثانی غله توعدندن طعمی ماش ایله مرجک میانند رنکی سیاهرق بر نوع علف دوا بد
صغری غایت سمر در ناحیه بیضاده و شیراز که سیرنا حیه لند چوقا کرل کسنگ دخی دیرل
یونان لسانند از خیریس دیرل و هندی لسانند کراو و کلاو دخی دیرل سین معجه ایله کرسته
دید کاری صحیح دکلر کذا فی البیدی کی کرسته بی فتح راه مهمله و سین معجه ایله حبله و قریب
ایله تواضع کوسترمک کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کرکه بی سکون راه مهمله و فتح کافله
کرکر و کرکن مرقومان معنایه که کارگاه و کارکر معنایه ایدر کذا فی فرهنگ جهانگیری
کی کرکسه بی سکون راو فتح کاف فارسی و سین مهملین و کسر مهمله بر خوشبو و چکندر انواع
والوانی اولور اکثر کوه الوندده چوقا بتر کی کروه بی سکون راه مهمله و فتح واو ایله بر سیاه رنگ
جانور در که پیلاندن اضربید تر در کذا فی الحقه کی کره بی بوزن ترمه دت معنایه کاور اول
چرک معنایه حکیم ناصر خسرو * قطعه * برکیار آب علم و از ان روی جان بشوی * تاروی
برزگرد نیایی بسا عره * چون دست و پای بازیه نیمت و جان و دل * این هر دو یک نیم و آن
هر دو پر کره * ثانی معنی مسکه یعنی توه یاغی ثالث معنی جره رابع عنکبوت پرده سنک
بر قیامد که بیاض و کاغذ کی اولور و زبان هندی ایکی معنایه در اول دست برنجن یعنی بلارک
ثانی هندوستان بر شهر آیدر کذا فی فرهنگ جهانگیری و عربیه سکون راه مهمله و اظهار
هائیه جبر و اکراه معنایه و ضم کفله یعنی دستوار و مجمع الفرسه قوریش اتمک اوزرند اولان
کوف که اول اتمک نان کره گرفته دیرل عربیه اکامه تکر ج دیرل ضم میم و فتح کاف و تاء مشناه و راه مهمله
ایله کی کروه بی سکون راه مهمله و فتح واو ایله کات هندی دید کاری دارودر بعض محرور المزارحه
نبرید ایچون ویرل کذا فی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفرسه دندان میان نعی و کاواک یعنی
ایچی بوش دیش کی کروه بی فتح راه مهمله و یای تحتانی و سکون واو ایله عربیه کراویا
دید کاری او تدر تازه سن دوشروب کیره کی ترشی ایدرل بعض نسخه ده کرفس معنایه در
کی کرابه بی فتح زاء فارسی و تاء موحده ایله محافه نك بر طرفنده و ابکی طرفنده دیرل بکابه
کی استاد لطیفی بیت بسی کردم و رازاری و لابه * مرایک کر نظر کردان کرابه کی کرانه بی
فتح زاء فارسی و تاء مشناه ایله ابریشم قوردی کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کراره بی فتح زاء فارسی
و واو ایله بود دخی محافه معنایه در بخاوه کی حضرت مولانا قدس سره بیت این کراره که
شود این سوکران * آن کراره که شود آن سوکران کی کرزه بی سکون زاء معجه و باه
موحده ایله یعنی کنجاره یعنی شیروغن چقد قدن صکره صقندیمی اولان نسنه که حیواناته دیرل
کذا فی الجمع عربیه و ترکیله ده کسبه دیرل ضم کاف و فتح باه موحده ایله کی کرده مخواه بی
بر جانور در ولایت حوزستانند او او روید که قوروغن سوزور که کیدر هر قنغی جانوره زخم
اورسه هلاک ایدر کی کرده بی سکون زاء فارسی و ضم دال مهمله و فتح میله بر علتد طریق دینه

طریق دینه ظاهر اولور اطا باده اخی دیرل و هندی لسانند انکپره دیرل طیب یوستی
* رباعی * در کرده ات بیان کنم قاعده * کرخوان شفاتر ایدما بد * بکشارک و مسهل خور
و یلساز طلا * از سرکه و افیون که بری فایده کی کرته بی سکون زاء فارسی و فتح نونله یامه که
یرنانش جامه لره دیرل پینه دخی دیرل عربیه و قعه دید کلیدر کذا فی المجمع کی کره بی فتح
زاء فارسی و اخفاء هائیه بش معنایه کاور که یکم مرقوم معنایه مترادف در اول یعنی یکک که
قیما با لوفیل آنکه ضبط ایدر لره دیرل بکجا ک دیرل امیر خسرو بیت باطلت شب مشکل مه چون
ناخن شیر سینه * وان پیل را زردین کره بر سر نکونسا رآمد * ثانی باشی اکر بجه براغاجدر
آنکه طبل و کوس چالر وله ایضا بیت چون کره بر کوس مسین داد بوش * داده مسش یاد
زرو پینه کوس * ثالث هر چنگاله دیرل عموما و قصاب چنگالی که اکا قیون آصار لر خصوصاً وله
ایضا در صفت هلال بیت یکی کره زدکان در سپهر قصابست * که پهر سلج بیدالا کشید اند
چنین * رابع اولات پاره سی که بوغازده دلاک نهانند اولور عربیه ملاذ دیرل خامش اول اغاج
پاره سنه دیرل که کلیدک مفتاح برینه قورل که آچلغه مانع اولور کی کسانه بی فتح سین مهمله
و نونله بوزن قسانه یعنی آدمیانه کس آدم معنایه تقدیر اولنوب الف و نون الحاقیه آدمیانه
اولور شاهانه و مردانه کی میرنظمی بیت نه هر کس می کنند وضع کسانه * نه در هر یک توان
یافتن دشانه کی کشته بی سکون سین مهمله و کسر تاء مشناه بعد یای ساکنه ایله دوه دکنی که
شتر خواره دیرل کذا فی المجمع کی کسه بی سکون سین مهمله و فتح میله ایکی معنایه کاور اول
زلفک بر قاج تل نك باشلرین مراضله کسوب چهره و بکاق اوزرند او جلرین قورجق کوسترلر
اکا بجه دخی دیرل خواجه حافظ بیت عروس بخت دران بجره بافران ناز * شکسته
کسمه و برک کل کلاب زده * مجمع الفرسه عاریتی قبل که بعض زنانک صاچلری قصه اولغله
صاچنه آستیلرل شاعر * رباعی * روزی کله از کله برون آمده است * باد صحر از جیب
هوا پر زده است * از سبزه بر روی چمن و سبزه کشید * از غایبه بر فرق سمن کسمه شکست *
ثانی نان کلیجه یعنی بوغچه بشمش اتمک دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کسه بی فتح
سین مهمله ایله یعنی آسانی یعنی قولای کذا فی الاداة کی کسانه بی فتح سین معجه و نونله مخفف
کاشانه در کی کشته بی سکون سین معجه و فتح تاء مشناه ایله یعنی احول یعنی شاشی کذا
فی الحقه کی کشتیمکاه بی لیان که آنده کی نك دمورین راغوب یا تودر معنای ترکیب کی ریدر
کی کشکه بی سکون سین معجه و فتح کاف و لامه پای افزارد که شاطرلر و پیاده اولانلر
آیا قلمینه چکرل حکیم ناصر خسرو بیت پای پاکیزه برهنه نه بسی * چون بیای اندر دویدن
کشکه * بوییدن قلم اولنور که پوستال اوله کی کشکینه بی سکون سین معجه و کسر کاف
ویای تحتانی بعد نون مفتوحه ایله یعنی کشکین مرقوم یعنی آریه اتمکی شمس غری بیت
کندر کریمیش التفاتی * بدینا و بدین کشکینه او کی کشته بی سکون سین معجه و فتح
نونله بر نوع مترادف که معنی کشخ در کذا فی المویده و فرهنگ زفانک و یاده معنی آسانی و نوحی
از شماروغ کی کسه بی فتح سین معجه ایله یعنی کدا یعنی دلخی و دخی یوک بغلد قلی ایس فرهنگ
و نانی ده چنیر قولانی و سایر فرهنگ کلوب رایش ایچون استعمال اولنه کشی دخی دیرل کذا فی

بود به که بدشت کشته خزان * ثانی قویروغی کسک استک شمس خیزی بیت ریش دشمن بسان
 افساری * بر سر قلمبان کشته اوست * بومعنایه شمس خالد بیت رستم زدست کردم لیکن
 توای حسود * می بچ و می کش از غم چون مار کشته دم * بویبتدن فهم اولندی که کسک
 قویروغی است که مخصوص دکل هر چه و آنک که قویروغی کسک اوله اکا دینوردیش ثالث فرهنگ
 جهانگیریده عضوی ناقص مرنه اولورده استاد فرخی بیت ای رو بهان کشته نجس درخت ز به
 هین * کاند زمر غزار ولایت همی ز بر * رابع لسانی فصیح اولیوب سوزی صحیح ادایه میبه و مخارج
 حروقی رعایت وادایه قادر اولیبه در لر امیر خسرو * قطعه * دولت دنیا پیرامن من کی گردد *
 با چنین فضل و معانی و درایت که مر است * روز و شب هست در اطراف جهان سرگردان *
 تابکی کشته زبان کامل و احق که بجا است * و نا هموار و نامرتب معنا سنه شاعر * مصرع *
 معانی کشته همچون ریش اترک * خامس قصه و یغون دسته چوپه دیر لکته چوب دید کارینک
 ذکر مروریادی * کالخرجه * سکون لام و راه میله و فتح خاه معجمه و جیم ایله تجملی که
 کالوجه و غلایج و غلایج دخی دیرل * کالک * سکون لام و فتح دال مهمله ایله اپکی معنایه در
 اول بر مقدار سخت اولان زمین ثانی اعلام در جاندند را بوالمعانی بیت بیالند زمین سینه ام را
 نه چندان کان و پر خار باشد * کالکینه * سکون لام و یای تهمانی و کسر کاف و فتح نوله قاش
 جسنندن قلیقه که عربی غنیل دیرل ضم میم اول و سکون خاه معجمه ایله * کالکدره * فتح لام
 و دال و راه ملتین و سکون نوله اوج معنایه در اول توانا و قوی و محکم آدم شمس خیزی بیت
 چرخ بلند قدرت نیروی او نیافت * با آنکه هست سخت نهاد و کالکدره * ثانی ناه و ارون تراش
 اولان آدمه دیرل مثلاً و یک تعبیری کی کلندر و کلندر دیرل مخی یک بیت باشد کنک و کلندر که
 مشب و روز * خواجه مار از کبر و از خوشه و دیرل کالکدره * فتح لام و دال مهمله و سکون نوله براغاج در که
 دکر من طاشی اوزن اولان دلاک اوسننه قورلر که دانه بی اول داکدن تدریجیه دوک ایچون اکا
 لکک و لکک دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت کره میگوید الول و کریم کویم کول *
 چون کالکدره رب دوایم و کنک میز نم * کالکدره * سکون لام و نون و کسر و اوایل بر نوع خیارد که
 آنچه و اوزون و طوغری اولور سنک دخی دیرل بسحاق اطمنه بیت میل کونده که
 دارد که مبارک بادش * بخت فیروز که افتاد ز عینش بکنار * کله * تخفیف لاله بش
 معنایه کاور اول فرهنگ جهانگیریده معنی رخسار امیر خسرو * رباعی * خنده که تتم در نظر
 بنده نمود * صد دل بدو که کله افکنده نمود * نمود مقنع زبکی چه یک ماه * دوچه زبکی
 مه او که خنده نمود * ثانی میان جزیره ده واقع بر شهر آیدر حکیم اسدی بیت چنین هر یکی
 همچو شیریه * کزین کردوشن تابش هر کله * ثالث هر سنه نیک مرتبه افعالنه دیرل مثلاً
 اکنه بی جامه به صوقوب چه قارم کی سائر لریده بوقیاس اوزره در رابع ربکدان خامس
 کر ز معناسنه در * کلیاوه * سکون لام و فتح یای تهمانی و و اوایل معنی کالیه مرقوم یعنی
 سرمه و احق حضرت مولانا قدس سره بیت ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین توا
 هین زهره را کلیاوه کن زین نغمهای جانفزا * کالچه * کسر لام و سکون یای تهمانی و فتح
 جیم فارسيله اغاج کاید معناسنه در میرنظمی بیت چودر را بسته باشد با کالچه * که حکمت را باشد

نباشد از دیرچه * کالیه * کسر لام و سکون یای تهمانی و فتح زاه فارسيله طیراق دخی که صو
 قونیلور و شراب قونیلور ملک عزیز الله بیت چو کردان کالیه * راز آب جوی * باب کالیه
 فرو شست روی * کالسه * فتح میم و سین مهمله ایله معنی کاس مرقوم یعنی یدی طرف که
 ایچنه شراب قورلر که یاق دید کوری نسنه در حکیم سوزنی بیت امام بلخ کالسه خری نکوداند
 که از کالسه می اندر پیاله کردند * وله ایضا بیت کالسه خزنه همانا کراسه خرباشد *
 که بر کالسه کراسه بسودن تواند * کالغینه * فتح میم و نون و کسر غین معجمه و سکون یای
 تهمانیله معنی کالغنه مرقوم یعنی آغوقوردی * کاله * فتح میم و لامله معنی کچ یعنی اگر
 معناسنه شاه ناصر خسرو بیت باز قوی شد بباغ دختر تر کس * دست شده دست و پای کشته
 کاله * کان جوله * سکون نون و ضم جیم و واو مغرو فله قربان معناسنه که نیم لکک دخی دیرل
 ترکش یای طوران طرفی استاد فرخی بیت زهر جک دخی دیرل عربیده رباب دیرل * کالکدره *
 سکون نون و ضم فاوراه مهمله ایله معنی کانکدره عربیده قوسر صادق دیرل * کانکدره *
 سکون نون و ضم کاف فارسی و راه مهمله ایله اول یاید که فندق آتار بر اولوقی اغاج در ایچنه
 طیراقدن یا باش فندقلری وارد بر بر و قویوب صالیور دکلک توفنک فندوغی قدر کیدر کالکدره
 و کان مهره دخی دیرل و دانه سته غاکوک و غالوک دیرل میر غاره بیت کانکدره * زرین شده
 بچرخ هلال * ستاره جله چو غالوکهای سیم اندود * حکیم خاقانی * قطعه * از پرده لعب اگر
 پناگاه * بر ماه فلک نظر کارند * صد مهره بیک کانکدره * در دامن آسمان شمارند * کانکدره *
 فتح میم و سکون نون و واهو ضم کافله کانکدره مرقوم معناسنه شمس خیزی بیت در کانکدره
 قلامانش * پیکر اختران بود غالوک * کان مهره * سکون نون و واهو ضم میله کانکدره
 مرقوم معناسنه استاد رودکی بیت پیش کان مهره بازوی قدرتش * کوی بسیط آمده کل
 مهره تنک * کانه * بوزن زمانه درت معنایه کاور اول اول یاید که مشقه پکیروب
 بعضی سنه دیرل حکیم خاقانی بیت بر منقب نطق در قشانه * از قوس و قزح کنم کانه *
 و دخی چقر قیامی و بونوره بکزر هر نه واریسه مهر کن و حکک یا بلری و سائر لرینه ده دیرل ثانی
 معنی زمین کن یعنی یاقازن که عربیده نقاب الارض دیرل معدن و چشمه و قیوهرنه قازر ایشه
 استاد دقیق بیت چنانکه چشمه بدید آورد کانه ز سنک * دل تواز کف ترکان ز زید آرد
 بومعنایه شمس خیزی بیت برون آرد هزاران بی کلکاش * بران صورت که منبع را کانه *
 ثالث فرهنگ جهانگیریده معنی پیاله مذکور در مختاری بیت کان من شراب سخای تو آنست *
 که چرخ پر شود از جرعه کانه من * رابع کالچه نیک اوقی که آنکله پالانور حضرت مولانا قدس
 سره بیت هشیاری من فسانه ناید * ماسدرباب بی کانه * کاله * فتح میم و اظهار ایله
 ولایت سرحد عجمه قریب بر قلعه آیدر و ولایت چینه یقین بر شهر آیدر کدانی فرهنگ
 جهانگیری * کالکدره * زیاد اکسک نسنه دن تعبیر ایدرل زرا که اکسکدر اادات
 تفضیل بر یای نسبت و نون ناکید نسبت ایدر آخر نه اعلا متد و درت توغ حروفدن مرکب
 بر لفظ در * کره * سکون میم و فتح راه مهمله ایله معنی سرکین یعنی بهایم ترشی میرنظمی

بیت نش سرپا آورده است جره * ازان جامه گرفته چرك وكرم * کرده بی سکون
میع وفتح زاء معجه ودال مهمله ایله مدبروی دولت وفلاکت زده معناسنه شیخ نظامی بیت
بخت چوید بودید اخترشدم * کرده کوی وقلند رشدم * کله بی سکون میع وفتح لامله تنوره که
قلندران وبعض درویشان سترعورت ایچون یالارینه بقلرلر * که بی یوزن همه برك معناسنه در
* کچه بی کسر میع و سکون یای تحتانی وفتح جیم فارسیله ابکی معنایه در اول بمعنی کما کچه
حکیم سوزنی بیت یکی کرباس چرخ داد کارا * نبوشند هیچ چنکی وکچه * ثانی مؤید
الفضلاده بر قور دچقر در قیروغی دیندن کچه لرده شمع کی ضیا ویز مشیتاب دخی دیرلر هرینه
براع ترکیه یلدز بوجکی دیرلر * کینکه وکینکه بی کلاهم بکسر المیم ویای التختانی و سکون
النون پوصوری کین پوصور که کافی فارسیله اسم مکانه چقای لسانده ارغندال دیرلر اما اصلند
اول صرب یه دیرلر که آنده پوصو طور معنه قابل اوله میرعلیشیر بیت زلفینیک هرچینی رایوز
فته دور دین اهلیغه * ارغندال ایچره قاراچی ابلان کان یا نکلیغ کین * کینه بی اکسکی
معناسنه در کم اکسک حرف یا نسبت معناسنه در که منسوب اولور نون ناکید ایچون وها
علامتدر میرنظمی بیت کینه بنده درگاه جانان * کند خند متکذاری از دل و جان کنان بی
فتح نون وراه مهمله ایله ابکی معنایه در اول معروف کنان معناسنه ثانی بمعنی قلاب آهنگ
یعنی دمور چنگال که قصاب دکانلرند قیون اصارلر و ساخانه به کناره دید کلمی دمور چنگال لر
اولفله در معری قناره در * کنانه بی فتح نونین ایله بمعنی کهنه کمال اسمعیل بیت بروز کارتو
نوشد سر جهان کن * کنانه کر شود آنهم روز کارتو باد * عربیه برقیله آدیدر بنی کنانه
دیرلر * کنوره بی سکون نون وضم یاه موحد وواو معروف وفتح راه مهمله ایله حمله و خنده
و مکر معناسنه استاد زودکی بیت دستگاه اوئاند کرچه روی * نبل وکنبوره و دستان
اوی * مخیک بیت خودت اردغایتی ای ناجوی * نبل وکنبوره و دستان اوی * کندن بی
سکون نون وفتح دال وراه مهمله ایله بر کوچک قوشدر صوده تعیش ایدر کور دخی دیرلر
کذا فی الجمع * کندوره بی سکون نون وضم دال وواو معروف وفتح راه مهمله ایله در
شهره که نلایین ویا خود کوسله دن ایدرلر ابوشکور بیت ستاره دران کوی آزاده وار * در آن
کوی افکنده کندوره خوار * کندوله بی سکون نون وضم دال مهمله وواو معروف وفتح
لامله طیراقدن بیوک کوب کی ایدوب ایچنه غله قورلر ابن یمن * رباعی * آنکش که بود
بدرش حکمت خالی * بر گفته اونیضه آرم خالی * کوی که خللا زدر دست محال * کندوله
من چیست زکندم خالی * کندله بی سکون نون وفتح دال مهمله وجمیله اغاج طولسی معناسنه
* کندله خایه بی سکون نون وفتح دال مهمله وضاء معجه و بای تحتانی ایله ابکی معنایه در اول
خادم که آخته دخی دیرلر معنای ترکیب طشاغی قوپش دیمک اولور ثانی دبه یعنی خایه لری
شینس ابوالعانی بیت بوره صرته کون دره کیرو خایه طبلیکی * میرند شام و صحران کندله خایه
نوبتی * کندله بی یوزن بنده ابکی معنایه در اول قازلش یرکه اکثر قلعه اطرافند اولور معری خند قدر
استاد فرخی در صفت سپاهی بیت بکند رند از رودهای زرف چون موصی زینل * بر مشوند
از کندله چون شاهن بدیوار حصار * حکیم اسدی بیت به پیرامن در یکی کند ساخت * زهر

زهر جوی آبی با نجات ساخت * ثانی امر ددرشت جسته یعنی قبا کوزه لی ساده رو آدم رکن الدین ۲۶
یکرانی بیت اوست قواده هر یکا در دهر * کندله خوب و خجسته زیباست * کندله و کندله بی
کلاهما بسکون النون وفتح اللام اول غین معجه ثانی کافی عجمیله اوج معنایه کاور اول بمعنی
خواستکاری عموما وخواستکاری زن خصوصاً بمعنی عروس طلب ایدمی بخز کور کانی * منوی
کنون کان ماهر ایزد بمن داد * نخواستم که بود در ماه آباد * که آنجا پیروز ناساد خوانند * همه
کفالتی راجان سپارند * ثانی زن روسی یه دیرلر شمس غری بیت احسب ثفا تور داشت
از جهان نام کند و کندله * ثانی ولایت خراسانه بر طاع آدیدر خم کافله ده مرویدر کندله بی
فتح نون اول و سکون ثانیله برده مورد آتدر که آنکله طاش قو یاردرلر و طاشلی یرقازدرلر کوندانه بی
ضم نون اول و فتح ثانی ودال مهمله ایله کندر تخمی معناسنه در * کندله بی فتح نونله بر جانورد چارپا
حیوانه اوشوب ویا پوشوب قانی ایچرلر ترکیه کافی عجمیله کندله دیرلر کمال اسمعیل بیت
در نکر صدر اجمال من که ارقط نیاز * فقه خون می کند از من چوازانقه کنه * کندله بی کسر
نونله کلیسادر * کواده بی فتح وواو دال مهمله ایله بمعنی چوب ریز کذا فی شرفنامه * کوان بی
فتح وواو راه مهمله ایله اوج معنایه کور اول بر نوع اوزون سمید در شیراز باروده و هند بار و خله
دیرلر امیر خسرو بیت چون پیرده نمود ترا کار کرد نیست * بی راهبر کواره * بازار کان کشد *
مولانا سید احمد مشهدی بیت ای پیر همت کواره * کل * روی توکل سر کوارده * ثانی خانه
زبور که آنده بال چقا درلر ترکیه قوان دیرلر مولانا زوحی شیارستانی بیت آن رخ پر نشان
آبله بن * کرندی کواره زبور * ثالث یا زایای کچه لرندله هوا یوزن طاهر اولان یغمور *
یولت بعضی یار بخار معناسنه نقل ایلدیلر * کوازه بی فتح وواو زاء معجه ایله ابکی معنایه در
اول آغزی طار برداق که کوازدخی دیرلر مولانا فخری بیت بانعت تمام بد رکعت آمد *
امروز با کوازه چوپین میروم * ثانی مجمع الفرسده او کوز سور دگری اغاج که اوکندن دیرلر
* کوازه بی فتح وواو زاء فارسیله سرزنش یعنی توبیخ و تقریع و طعنه حکیم اسدی بیت
کوازه همیزد چنین پرفسوس * همیخواند مهر اراج را تو غروس * شمس غری بیت
شاهان که بر سلطان اجرام * زدرای منیر او کوازه * و تشدید واولیده روایت اولمشدز
کسانی بیت ای کشده و خیره و سرکشته کسانی * کوازه زده بر توامل از بی معنی * مجمع
الفرسده بمعنی مزاح و افسوس ولسان الشعراءه طعام نیم پخته مرویدر * کون بی سکون
واو وفتح دال وراه مهمله ایله بمعنی کندن مرقوم یعنی بر کوچک قوشدر صوده تعیش ایدر
کذا فی الجمع * کورزه بی فتح وواو و سکون راه مهمله و زاء معجه مفتوحه ایله کبر میمه سی
و چچکی در که ترشی ایدرلر کورز و کورک دخی دیرلر * کوزه بی سکون وواو و فتح راه مهمله ایله
سیل یرتد و غی بر که صوفی چکوب با لقی یرتد قازلش اوله شمس غری بیت باد باقی همیشه
تا باشد * کوه ودر یاو کرده کوره * و سخته میرزا ابراهیم بمعنی سیلاب مرویدر * کوبه بی
سکون وواو و فتح کافی و یا موحد ایله طنطنه و شهرت تام و حدم و حشم معناسنه در ابوالعانی
ابیت جندا کوبه * سلطان * در جهان شد کرم یزدانی * کویسته بی کسر
واو و سکون پای تحتانی و سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله فرنگ جهانگیریه اوتراغک ابکی جانبی

و مجمع الفرس معنی غله کوفته و له بیت مر حبا آن کو بسته فربه * کس ندیده مثل اود نه
 و کوشه و کسروا و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ايله معنی طرف دوع یعنی ایران
 طلومی که آنده باغ چقار لر کنانی الجمع و کوبله و کسروا و سکون یای تحتانی و فتح لامه معنی
 کاکل یعنی موی سر مشرفنامه ده واده الفضلاده ضم کاذله مروید ترکیب و رجم دیرل و کوبله و
 سکون ها و فتح باء موحد ايله و احق معنانه شمس خیزی بیت اعظم جمال دینی و دین
 شاه ملک بخش * ای عقل ما کفایت و فضل تو کوبله و کهره و سکون ها و فتح راء مهمله ايله
 زغاله مشیر یعنی آرسلان یاوریسی کنانی الجمع و کهره و سکون ها و فتح زاء معجه ايله
 کرنگ که وقت خمارده و حماده واقع اولور عربیله تعطی دیرل و کسره و سکون ها و فتح سین
 مهمله و لامه معنی کوبله مرقوم یعنی ايله و احق و له بیت مکن راز دلت افشایندان *
 نداند که سله نیک و بد خویش و کوبله و سکون ها و فتح لامه ایلکی معنایه در اول قاریش
 صورت بو معناده عربیله مشترک اولور زیر الواسط عمر کدالی و آتش در اکا واصل او اوب صغالی
 دوموی اولانه کهل دیرل بوند ضمیره و ناله اولش او اور ثانی سکه انماش آنچه یه دیرل
 و کوبان و سکون ها و فتح واو و زاء مهمله ايله بشک که عربیله مه دیرل خواجه سلمان بیت
 بادل پر مهره میگردید چرخ کوز پشت * بر سر کهوازه اش چون مهر کست بر شیک مادری و کیه و
 سکون یای تحتانی و فتح هایل بر اغا جدر بغایت دیکنلو ایرلیکی توت اغا جی قدر او اور و اکا بکزر
 و مع الیاء * کابل و کسروا و موحد ايله ادویه قسمند ندر هندوستان بترایری اغا جی
 او اور مش جوز اغا جی کبی کند وارک کبی میوه سی اولور لکن تازه سی نیز انجق تازه سن سکر ايله
 مریا ایدرل دماغه بغایت نافع در کوز اغا جی و حدت بصرو و رمکه و معدیه ده زیاده نفی
 وارد و قور یسنک دخی نفی کلی در قیوب ایچید ارک کبی چکردی وارد آتی آتوب قشرین
 آلورل و کاتوزی و ضم تاه مشناه و او معروف و کسر زاء معجه ايله زاده و عابد معنانه در
 روایت اولور که چشم زمان سلطانند جمیع ناسی درت قسمه منقسم ایدوب قسم اولنه کاتوزی
 نام قیوب آنره امر و تنبیه ایلدی که طاغیرده و مغاره لده قرارگاه ایدینوب جناب حق جل و علا
 حضر تشک عبادت و طاعت مشغول اولوب و اوقیوب و بر لرینه تعالیم و کسب علوم و تحصیل
 معارف ایلیمه لر و قسم ثانی یه نیساری آدور یوب سیاهی لکه مشغول و ساحشوری و تعالیم جنک
 و پیکار ایلیمه لر که محله حاضر بولنه لر و قسم ثالثه نسودی تمیمه ایدوب بیوردی زراعت
 و حرث و کشت و دراست ایدوب باغ و بوستان پیدا ایلیمه لر و قسم رابعه اغوششی لقب
 و یوب حکم ایلدی که ارباب حرف اولوب انواع صنایع او کر نه لر بو تفصیلی بیان محله حکیم
 فردوسی * مثنوی * کروی که کاتوزیان خوانیش * بر سر مستند کان دانیس * جدا کرد
 نشان از میان گروه * بر ستم را جاپکه کرد کوه * صفی برد کرد دست نشانند * همی نام
 نیساریان خوانند * بکاشیر مردان جنک آورد * فروزان لشکر و کشورند * نسودی
 سه دیکر کره را شناس * بکانش بر کس ازیشان سپاس * بکارند و ورزند خود بدرونند *
 بگاه خورش سرزنش نشنوند * چهارم که خوانند اغوششی * همان دست درزان با سر کشی
 بکا کارشان مکنان پیشه بود * روانشان همیشه بر اندیشه بود و کچی و کسر جمع فارسیله

۲۶۰ فارسیله بولماج آسیدر میر نظمی بیت کهنی سال دید و بگفت بقور * نداید دندان کچی
 بخورد و کاخ مشیری و برج قوس و خوت و قلاک سادس معنانه در کذافی فرهنگ میرزا
 ابراهیم و کاراسی و فتح را و کسر سین مهملتین ايله بر قوشدر - زین آوازی وارد حکیم
 خاقانی بیت قری ز تو یارسی زبان کشت * کاراسی * کارنامه خوان کشت و کار با سرای و
 یولی و مسافر و نواجق خان کرک شهرده اولسون و کرک قصبه لده و یول اوزرنده و معلوم
 مراحل و نه از ان یالاش اولسون و کار فرمای و ایش بیورچی بادشاه اولسون و کیلاری
 اولسون و کادی و کسر راء مهمله ايله ایلکی معنایه در اول موثر و نیز اولان نسبه آدم
 اولسون غیری اولسون ابو الفرج رونی بیت چنان در سینه سمین کاری افتاد * که کفتی
 سمین اور و ز شبارست * ثانی پهلوان مبارز معنانه استاد فرخی بیت سالار سپاه ملک
 ایران محمود * یوسف پسر ناصر دین آن شه کاری و کاسموی و سکون سین مهمله و ضمیه
 طکوز قیل کدورچه ایدوب بعض اهل صنعت قوللورل کاس طکوز و موی معلوم حکیم
 سوزنی بیت آب توازن غار و کسبت زکاسموی * کم پیش تو ز پیش و همه ونک تو ز ونک * شمس
 خیزی بیت زبان در کام اعدایش چو خنجر * مره بر چشم خمش کاسمویست * بعض
 فرهنگه قاسق قیل و دلکو و قورت بیغنه ده دیرل و کاسی و سکون سین مهمله و کسر
 نوله کونه یک دید کاری او تدر عربیله هند با دیرل ایلکی نوع او اور ری بوستانی و ری و یدر
 نقطه ایل صوین چقار لر حمایت سوداویه یه و حرارت معنایه و قلبیه و کمال بغایت نافع در
 کذافی البدیعی و کاشکی و سکون شین معجه ايله ثانی در ترکیب نولایدی دیمدر کاش
 و کاشک دخی دیرل مولانا شانی بیت رفته بودم بکسب استعداد * کاشکی رفقی بدعقانی
 و کاشکی و کسر سین معجه ايله بر نوع شمش کر پچدر یوزینه نش چینی ایدوب او زینه
 صرجه دو کرل و درون خانه یی آنکه تربین ایدرل شیخ اوحدی بیت کاشی و اجرت هر خرده
 مال قارون بدم فرورده * و له ایضا بیت کرچه کاستیست خانه باچینی * دل بکیرد چه پیش
 بنشی * یای مجهول ايله مخفف کاشکی استعمال اولور حکیم زاری قهستانی بیت کنون
 در دست ماند از دست بادی * که کاشی از هزار مادر زادی * و له ایضا بیت زخط کوه
 افشان تو یاری * مرا کاشی بودی یاد کاری و کافوری و بیاض چپکلی را و تدر بابونه
 کاو و کاو چشم دخی دیرل عربیله اخوان دید کاری لطیف رایحه سی و بیاضلی جهتمیله کافوری
 نسیمه و انشدر و کاکونی و ضم کاف و کسر نوله کیکل اوکی که آویشن دخی دیرل و کالروی
 سکون لام و ضم باء موحد ايله معنی کالیوه یعنی سرکشته و متخیر کذافی الجمع و کالی و
 بوزن خالی اوج معنایه در اول معنی کام یعنی مراد شیخ نظامی بیت کالی دل کرچه زجان
 خوشترست * عاقبت اندیشی ازان خوشترست * ثانی اول نسبه یه دیرل که زنان ناخورش
 ایدرل ثالث کابل مضامین بنده بوده قریب رده واقع بر قصبه در و کبی و کسر باء موحد
 مشنه ايله بعض فرهنگه باء فارسیله مروید رمون معنانه در که یوزینه دخی دیرل لکن یوزینه
 ایری اولانه و کبی کوچکند دیرل و هندک زبان علمینده کبی دیرل حکیم سنایی بیت صورت
 طبع کافت بشرست * کبی سگ دست و کربه سرست * خنجر کور کانی بیت چو کبی در جهان

ناپارساتو * زسك رسواتر و زونی بهاتر * كبك دري * كبك اعلاسی مراد در ولایت
مشیر ازده بر ناحیه آید در آنك كلكی بغایت جوق و خوشنما و اورای نسبتله دره منسوب كلك
دیمك اورا و حتی اول ناحیه خلقك لسانوی فارسید بغایت فصیح و لفظه لسان فارسید لسان
دری دیر حدیث شریف نقل آید در کمال پاشا زاده قایق الحقایقند یازمش * قال رسول الله
صلی الله تعالی علیه وسلم لسان اهل الجنة فی الجنة عربی و فارسی دری * کبوتر ستلوا ری
ایا قلمی تو بل بر نوع کو کر جین در غالب آدم کس و قوت دید کاریدر قوشباز لرقتند غایت معتبر در
و مقبول در عواده او چارکن تفلله باز لای ایدر اول اجلدن پسران اول کو کر جینه زیاده طالب
و راغب اولور لحنی قوشباز لای ایدر یاران اول کو کر جین ایله پسرانی صید ایدوب بند ستلوا ریته
ال اوردر لای کبودی * ضمیه موحده ایله ابکی معنایه در اول مرنه که کوک رنگلوا اوله ثانی بر نوع
کوک و بوی در سید را کثر عجملور کایدوب با شلویه کیر ساده زویانه بغایت پیرایه و رزمیر نظمی
بند * کلاه کبودی که پوشیده است * ازان قتل عشاق کوشیده است * پگری * سکون جیم
فارسی و کسر راه مهمله ایله بر نوع بلا و در برچ و ماش ایله آهسته بشو در لای کدخدای * درت
معنایه کاور اول خانه صاحبند دیر لر و عرف عوامه اول کسینه یه دیر لکه بین القوم موقر و معتبر
اولوب کار ساز و مهم برداز اوله ثانی متاهل یعنی اولو که عورقی اوله مولانا امیدی بیت
پیرانه سر که قد امیدی دو تاشد * از چارخابی دوشه چار کدخد امشد * ذات پادشاه
معنایه کاور حکیم فردوسی بیت کیومرث شد در جهان کدخدای * نخستین بکوه اندرو
داشت جای * وله ایضا بیت با سب اندر آمد جهان کدخدای * بخسید چون کوه لشکر
زجای * ابن عیین بیت شهریار اتوی آنکس که چهار ابراز * کدخدای بتوفیر مودخدای متعال
کذا فی فرهنگ جهانگیری رابع اصطلاحات معینده دلیل روده دیر لکه آنک تفصیل کدبانو
لغنی ذیلند ذکر اولندی حکیم سنایی بیت صاحب الساعه دلیل نهار * طالع و کدخدا
و خانه چهار * شیخ اوحدی بیت بدر آرزو سیر این اجرام * سیر هبلج و کدخد او سهام
* کرای * فتح راه مهمله مشدده ایله معنی بحام کاف فاصبله دره مریدر کذا فی المجمع
* کرکری * سکون راه مهمله اولی و کسر نه و فتح کافله معنی کر جن مرقوم * کرنای *
فتح راه مهمله مشدده ایله عجمه متعارف اولان بوری که منکر صداسی و اردن حق چهاره بکتر حکیم
فردوسی بیت خروش بلان و دم کرنای * چنان شد که چرخ اندر آمد زجای * کرنکافی *
فتح راه مهمله و کاف فارسی و سکون نون اول و کسر ثانیله بر نوع اوزم آیدر * کری *
کسر راه مهمله ایله صغر طور اجن محل و مکان میر نظمی بیت بجای قصر آن خر مشرباز *
کری باید همین اندر جهازا * کشتی * سکون صیر مهمله و کسر تاء مثناة ایله زار معنه در
فرهنگ میرزا ابراهیم بستی و دینی به تافیه ایدوب شاه ناصر خسرو ک بوییتنه * سلك او ائس
بیت تو با تر سايك نونی که بستی * سوی دانا اگر چه داد کشتی * کشتی * سکون سین
مهمله و کسر نونله مختصر کاسنی مرقوم در حکیم انوری بیت رواج کرمت با ستیره رونی طبع *
خواص نشکر آرد مزاج کسنی را * کسی * بوزن بمعنی اشارت مجهول در کسینه معنایه
آخونده کی یا یای و حد قدر شیخ سعدی بیت کرکسی وصف اوزمن پرسد * میدل ازنی

ازنی نشان چکون باز * کشتی * سکون شین معجمه و کسر تاء مثناة ایله کی در غریب زورق
و سفینه و مرا کب البحر دیر لر شمس خیزی بیت چودین را تربیت فرمود رایش * همه کفار
یکسختند کشتی * کشتی * سکون شین معجمه و کسر نونله معنی کشته مرقوم * کشتی *
کسر شین معجمه ایله اوج معنایه در اول بمعنی کدای یعنی دلجمالک و جرایتمک * فی چندر قولانی
و نیک بغلمان ایب و بوکا بکر ره رنه اولور سه ثالث بمعنی خوشی یعنی کوزلك حکیم سوزنی بیت
تا بحمان خوشی و کشتی ای صدر * خوش زی و کس بسیران و پری و ش * کفتکی * سکون
فا و فتح تاء مثناة و کسر کاف فارسید کفید بودن و ترکیه شدن یعنی یاراش و جانش اولق
کذا فی المجمع * ککری * سکون کاف و کسر راه مهمله ایله ولایت هند و ستانده بر شهرک
آیدر کذا فی المجمع * ککی * کسر کافله آدم نجاسی عربیه بر از و غایط دخی دیر لر
* کاجری * کسر لام و راه مهمله و سکون نون و فتح حمله بر نوع لطف اوزم در هروی و لایتنه
اولور سیاه رنگ و قبوغی بوفقه و نازک و آیدر و بغایت طملو و صالقمی بش بطنان اولور دیو
روایت آیدر لای کلندری * فتح لام و سکون نونله ابکی معنایه در اول قنر آردینه قویلان
اغاج که کله در و کله دره دخی دیر لر ثانی برد کلی اغاچ در مجرم و کناهکار لک ایا قلمینه اوردر لر
پورهای جامی بیت بر کردن مخالف و پویای دشمن * تکبت کنند و شاخه و محنت کلندری
* کله سابی * فتح لام و سین مهمله و یای تحتانیله فرهنگ میرزاده بمعنی بدبختی و هند
کاف لرینه دیر لر و مجمع الفرسد بمعنی کله کلاغ که مردار خوار اولور * بومعنایه شاعر بیت همه
زمین کله سابی نمود بچشم * غراب بر سر آن آستیان میسازد * خاطره کلور که بومعناده کاف
فارسید اوله اما شرفنامه ده و مؤید الفضلاده و فرهنگ میرزا ابراهیم کاف عربیه اولغین
و کتب مزبوره معتمد اولدوغی اجلدن متابعت اولندی * کلیمکی * کسر لام و کف و سکون یای
تحتانیله کلیم مرقوم کی احوال معنایه در کذا فی المجمع * کچن زنبوری * تنک که عربیه
بنده و ترکستانده ملحق دیر لر حکیم اسدی بیت گرفتند کردان ایرار زمین * کچنهای
زنبوری و چرخ کین * چرخ یایدر * کلی * سکون هم و کسر لامله یو کدن قالی و خشین
طوقش کلیم * کی * ابکی معنایه در اول پوصو که آندده سکر کر زنبوب دشمن بخصم کرکن
علی الغفله و زلایه چیقوب انزامه مؤدی اولور شمس خیزی بیت شهنشاهها کریمیکشاید
بروی اختران کینت کی را * ثانی نقصان یعنی اکسکک خسروی بیت ای سرا پای معدن
خرمی * چشم تودرد لم زیاده کی * کنبی * فتح نون و کسر یاء موحده ایله غلام نیک طبع
و خوب روی حکیم شقایب در محبابیت خاتون تو بر صورت دیوار زند جلق * در خانه مد راه
غلام کنبی را * کندوری * سکون نون و ضم دال و کسر راه مهملین ایله سفره طعام زدن
اولسون و سختیاندن اولسون حضرت مولانا قدس سره * قصه * بیا که هره موسی شوم
تا که طور * که کلم الله آمد مخاطبه طوری * که دامنم بکرفتست و می کشد عشقی * چنانکه
کر سینه کید کنار کندوری * شمس خیزی بیت برای خون شهنشه قلاک بدست قضا * کند
زاطلمن والای چرخ کندوری * فرهنگ جهانگیری به معنی دستار خوان یا زلشد رشمس خیزی
بیئتک اول معنایه مناسبی و اردر * کندی * سکون نون و کسر دال مهمله ایله بر بیاض

چند کدر صاروبه ما بل نیم ذراع بوی اولور بغایت خوش بود در خرما طلعنه مشامنی وارد بلاد
 عرب و هند و عمان جانبازنده و شیراز که منسیر ناحیه لرنده و هند و ستانده چوق اولور عربیه
 کادی و هندی لسانند کیوره دیرلر کیانی بی پادشاهلره منسوب اولان نسنه لر دیمکدر
 تاج کیانی و مکر کیانی کی کی بی درت معنایه کاور اول پادشاه که عجم پادشاهلر شک
 شطوض لقبایدر شمس خزی بیت شاه دوران شیخ ابواسحق * ای کلاه تور شک افسر کی
 بعضی پادشاه چهاره مناسنه در دیمشال امیر خسرو بیت از رخ فرخنده آن مردوکی * بابل
 بابل شده در کشت می * بر روایتی که قباد شاهن دارایه کاجه مایینه کلان پادشاهلره
 دینلور کی قباد و کیسرو و کیکاوس کی ثانی عناصر از به نك هر برینه کی دیرلر دردی مراد
 اولننده کیانا و کیان دینلور کا سبق ذکرهما ثالث بمعنی پاکیزه زراشتت مرام بیت
 پذیر فتم مراورا از دل کی * شد شتم بی شک و بی شبهه ازوی * رابع زمان مجه ولدن
 شو الدرخان معنایه حضرت مولا ناقدر سره بیت که خوردم شیر غیز سیراوی * مرا
 بردو خبر تدبیراوی * استاد لطیفی بیت تراکی خداداد قدر و جلال * خداداده رانیست
 هرگز زوال * هرینه ایکی معنایه کاور اول ایچون معنایه ثانی داغ معنایه که آتش ایله
 یقارلر خواجه حاکم بیت بصوت بابل و قری اگر نوشی می * علاج کی گفت آخر الدوا
 الکی * باب الکاف المکسوره مع الالف * کبا بی الف مقصوده ایله سپورندی و مدوده
 ایله عودا غای معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری بوابکی معنایه استاد بیت برون انداز
 از خانه کبارا * ذماغ آسوده کن بوی کبارا کی کرا بی فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول کیمه
 معنایه مثلاً کرا کفتی و کرا دادی دیرلر یعنی کیمه دیدک و کیمه ویردک دیمک اولور ثانی در کرا
 لفظندن مخفدر کیمه معنایه و کیمک معنایه ده کلو حکیم اسدی * مثنوی * سخنهای
 دانا که نیکو بود * چو کج کهردان که با او بود * به از کج دانش بکینی یکاست * کرا کج دانش بود
 پادشاست * حکیم قطران ارموی بیت کرا پشی بود کردون چه باشد پشی لشکر * چه
 باید یاوری مردم اگر دوات بود یاور کی کشور خدا بی راء موقوف یعنی سکون راء مهمله ایله
 پادشاه دیمک اولور کشور اقامد و خدا صاحب معنایه در ترکیب اولنوب اقام صاحبی
 معنایه اولور میرزا علمی بیت عدل لازم شان فرمان رواست * سخا زور ذات کشور خداست
 کی کلامی بی سکون لام و فتح یای تختانیله قلیله که سخا و شعار دخی دیرلر قلیادن تعجیم اولوق
 جایزدن کای میمک تخفیفی ایله تشدید ایله ده جایز خنا معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
 و فتح الفرضلر باز معنایه ده مر ویدر که زان دخی دیرلر کی کیمیا بی سکون یای تختانی
 و فتح باه قاز سینه شیر داند که ات و پرچ ایله طولدورب یاغده بشورلر بهحق اطعه بیت
 کیمیا خوششت و پاچه عزیزت و سر شریف * اما هر یسه برهه چیز می مقدست *
 کی کیمیا بی اوج معنایه کاور اول مکر و حیل معنایه حکیم سورنی * قطعه * آنانکه
 برخالفت پادشاه دین * بودند دست برده مکر و بکیمیا * بی کیمیا و مکر بفرمای شاه * ریشان
 نشان دهند چو شیرغ و کیمیا * بونعایه شمس خزی بیت با خصم اگر بسازی و تبار کنی سرش
 آن نیزه زردی و کیمیا بود * ثانی بعض اجزای کیمی ایله اولان آلتونه دیرلر واکسیره دخی کیمیا

کیمیا دینلور خواجه حافظ بیت آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند * آیا بود که کوشه چشمی بمانند *
 ثالث بطریق الاستعان بداعل و حرام زاده به دیرلر فی الحقیقه علی التون اصله جواهر خسیسه نك
 بر قاجی جمع و ترکیب اولنوب و انواع علی ایله وجوده کلدوکی اجلدن بد اصل و ولد زنا به کیمیا دیمک
 موجه در شاعر بیت نبیره چو جنک آورد بانوا * هم از ایلهی باشند و کیمیا بی مع الباء الموحده بی
 کی کتب بی سکون تاء مثناة ایله سر کشته و واله و مد هوش معنایه شاعر بیت به صحر اچو کتب
 و سر اسیمه رفته * لب از تشنگی را بتفسید و گفته کی کسب بی سکون سین مهمله ایله
 لاف اورمق که کب زدن دخی دیرلر وله بیت سخنهایه کسب بود و کداف * نکود دروغ آنکه
 بد سینه صاف * عربیه انتفاع و قراچ معنایه در کی کشت آب بی سکون شین معجه
 و تاء مثناة ایله یا غورده اکیان اکن معنایه در معنای ترکیب صواکنی دیمک اولور صوار مغله
 اکیان آنکه دخی دینسه جایز حاصل کلام دشتی اولیوب سقی ایله اولان زراعتدر کی کتب بی
 سکون یای تختانیله کتب مرقوم کی سر کشته و واله و حیران معنایه ده مر ویدر یعنی اول شاعر
 بیت در آمد با نجای مد هوش و کتب * که از ترس و بهش نماند مشکب بی مع البناء المثناة بی
 کی کتب بی سکون باه موحده ایله بال آروسی حکیم سوزنی دره و منلا شید * نظم *
 ای شید کتب خانه بر آشفنی * با ایلهی و بخردی جفتی * آرام تو کی پذیرد تا حشر * این کیت
 خانه را که بر آشفنی * سهلست کتب خانه بر آشفنی * کینی بخانه برته خوش خفتی کی کتب بی
 که سن دیمکدر اصلی که تو و کات در استعفا فاختصار اولمشدر کی گرفت بی کسر راء مهمله
 و سکون فایله چرکنک و کثافت معنایه در ابوالمانی در حق بخیلی بیت جسم تو و جامه
 سراپا گرفت * افتادی در که ویا چاه زفت کی کشت بی سکون شین معجه ایله زراعت
 و تارلا و اکن معنایه شیخ نظامی بیت هر آن هموان کشت از نیروی بخت * چو کشت
 پر کلوخ از مالش سخت * عربیه زراعت و حراثت و چغتای لسانیه ایکی دیرلر میرعلیشیر
 بیت خطینک باش چیکالی خالینک کور و غاس * کوکاردی چون ایکن کم بادی دانه *
 کی کشت بر کشت بی بر نوع اوتد راپلک کی اوزانوب بر بریشه طولاشور بر پاچه ده که ظاهر اوله
 آیرنله سی غایت اسیر اوورا کر قو پارلمسه باعجه بی تاف ایدوب بر نسنه حاصل اولور اولور
 تکم دیمشدر بیت نخوست هر کرا چون کشت بر کشت * همی پیچد شود احوال خود دشت
 کی کتب بی سکون فایله معنی کف یعنی اووز حکیم فردوسی بیت بیاورد کر زکرا از ابکفت
 سبه ماند از کار او در شکفت * وله ایضا بیت برخ چون گلستان ویا یال او کفت * همی هر که
 بنند بماند شکفت * دایمی صرلان معنایه نقل ابلش نعمه الله کچرک چو ملکدر دیش
 کی کیت بی سکون یای تختانی ایله حیران و مد هوش و واله و بهوش معنایه میرنظمی
 بیت جهان از سطوش بر صیت کشته * که عقل و جان اعدا کیت کشته کی کیت بی
 سکون یای تختانی و سین مهمله ایله ذوی العقولدن سوادد کیمدر معنایه اصل که است
 ایدی استعمالند ثقلت اولقله هاه علامت هذی والفی که حرف علتدرینه کند و جنسندن
 حرف یا به قلب ایدوب کیت ایلدیلر شیخ عریضام بیت نا کرده کنه در جهان کیت بکو *
 وانکس که کنه نکر دچون زیست بکی * ابوالمانی * قطعه * کیمستم من که مناجات کم * پیش تو

غرضه حاجات کم * غفوکن معصیت تقصایم * منکه در یوزه حاجات کم * کیشت
سکون یای تختانی و شین معجه ایله یوغرت اوزرینه تازه سود قویوب طعام ایدر لچوبانلر اکا
کوره مزدیرلر چوبان یکی در کیشت * سکون یای تختانی و خاء معجه و غم میله صاغریدر که
اشک و قاطر در یسندن ایدرلر حکیم خاقانی بیت صبح از جمال و معدلت آمیخت خجروش *
کیشت که ادم شد از خجروش * و خام در ی یعنی دباغت اولنماش در ی شاعر بیت فکاک
چندان که ریک خاک را چخت * رفت از خوی او خامی چو کیشت * مع الحیم * کج * سکون
یاء موحه ایله آری یعنی باسقه باسقه آری و اولان سنه یه کج کج دیرلر استاد رودکی
بیت یجه له خواهم و یک ماء از تو بوسه شها * بکج کج بخوام که کام من بدی * هند و شاه
صحاح و بعض معتبر فرهنکرده باء موحه ایله در اما بعض آخر فرهنکرده یای تختانیله روایت
اولند و غی رسیده نظر کوتاه حقیر در کج کج فتح راه ممله ایله دلم مثلاً قاون و قاریوز
والما و امرود دلی و دخی پارچه که بر سنه دن کسیلوب آریش اوله مثلاً کرج خر بزه و کرج خیاز
و کرج کریبان و کرج آستین دیرلر اما بعض نسخه ده کسر راه ممله ایله منقولدر ابوالمعالی بیت
فکاک دهد دگران را چو خر بزه پالیز * من ارجخواهم ازو کرجی میکند امساک * کج * سکون
لامله اوج معنایه در اول یعنی شکن یعنی بر سنه بوکیلوب ری معلوم قاله شاکر بخاری بیت
فری ران زلف مشکینش چه زنجیر * فتاده صد هزاران کج کج * ثانی اخق و معجب یعنی
هم اخق اوله و هم حماقتی بلوب زعم و پنداری اوله ثالث حمیمیلرک زبل سپیدی که آنکه زبل
چکوب جامه یقارلر شمس خیزی بیت حمامیان دهر پلیدی حادثات * ازهر ریش خیم تو
در کام کرده اند کایواج * کسر لام و سکون یای تختانیله چه لاق که غایب و غایب و از دخی دیرلر
کج * سکون نونله عظیم الجثه و قوی هیکل فیل که جنگی اوور حکیم فردوسی * مثنوی
سپاهی که از کوه تا کوه مزد * سپرد سپهر یافته سرخ وزرد * ایا کوش و یانای روپین سنج *
ایا تازی اسبان و قیلان کج * کج * سکون یای تختانیله اوج معنایه کاور اول احق و معجب که
نفسنی تعریف ایله حماقتن اظهار ایده شمس خیزی بیت ای فکاک بارفعت و تعظیم تو چون خاک
یست * وی خرد باد نقش و تدبیر تو معیوب و کج * ثانی خردم بریده یعنی قویروغی کسک
اشک ثالث آلت چکه شمس اولان حیوان چار یا شرفنامه ده و فرهنک میرزا ابراهیم فتح
کاف و سکون باء موحه ایله بومعناله مرویدر * کج * سکون یای تختانی و کسور
کافین ایله راوند کرده دیرلر و دخی اصرغان دکنی تخم نه ده دیرلر * کین ایرج * باربد خسرو
پرویزک او تو زبختنیدن بر نوا و لحن فخری آیدر شمس نظامی بیت چو کردی کین ایرج را باغاز *
جهار کن ایرج کوشدی باز * مع الحیم الفارسی * کج * دیمک که لکد دخی دیرلر میر نظامی
بیت بیای کین میرد و سرش کج * همیکرده بچشم خلق چون زنج * زنج مستخره معنایه در
کج * کج * مرقوم معنایه یعنی زبل سپیدی * کج * کسر لام و سکون یای تختانیله ایکی
ایاغی سکیل آید دیرلر استاد عسجدی بیت بیش خیل توسبزنخک فکاک * لنک و سکسک
بود بساق کج * کنکاج * سکون نون و فتح کافله مشورت معنایه که کنکاش دخی دیرلر
حکیم نزاری قهستانی بیت درین مصالحه کنکاج رفت با اصحاب * جمیع گفتند القصه سوی

سوی خانه کرای * کج * سکون یای تختانی ایله پراکنده و جفایت از جامه کذا فی قره منک
زفانکویا * کج * سکون الیابین التختاین یعنی خرد خرد و اندک اندک شاعر بیت یجه له
خواهم یکساله از تو بوسه بتا * بکج کج بخوام که کام من بدی * فرهنک حسین وفای ده یای
تختانی برینه نون واقعدر * مع الخاء المعجه * کج * اطفالی قور قتمق و بر سنه دن منع ایچون
دیرلر را مزدیمک معنایه در دخی اطفال ایچون ایتدکاری قور قتمق صورتیه دیرلر * کج * کج
آواز خنده در که کولک علفند ظاهر اولور حکیم سنایی بیت از بی مضاحت برو خندد *
کج * بر روت او بندد * وله ایضا بیت کج کج اندر فقیر چیست خری * چک چک اندر چراغ
چیت تری * کج * سکون یای تختانیله کوز چیاغی که پتخ و کینج دخی دیرلر حکیم سوزنی
بیت زجام خامه بتن بر نماند چندان * که کج چشم کیم پاک و بینی و فوزم * کیرخ * سکون
یای تختانی و فتح راه ممله ایله در که اوزرینه مصحف شریف قورل کذا فی الجمع * مع الدال
المهمله * کرد * سکون زاه ممله ایله کار معنایه در که کردار لفظنیدن اختصار او انشد
کرد کار بندر شاعر بیت بلبل اندر قفس هجران می نالد * که یکی کردند ارده که کی گفتار دست
دیکروله بیت باز بردست شان پای ازان میگوید * که یکی گفتند ارده که کی کردار دست
* کج * سکون شین معجه و نون و فتح میله اکلس و ارض مزروعه معنایه اصلی کشتند
ایدی استغفا قاتاسی حذف اولمشدر حکیم اسدی بیت دو منزل زمین تا بر میرمند *
پر آب خوش و میوه کشتند * استاد فرخی بیت بدخل نیک و زب خوش و باب تمام *
بکشتند و بیاغ و بوستان پرور * کشواد * سکون شین معجه ایله بر مبارزک اسمیدر که
کیکا و سگ پهلوان پای تختی ایدی * کلید * انخر که عربیله مفتاح دیرلر ترکیب قفل کلید
دیرلر شیخ سعدی بیت زبان در دهان ای خردمند چیست * کلید در کج صاحب هنر *
خواجه سلمان بیت خیر کلید صبح بین قفل کشای زندگی * جرعه می بخا کیمان داده صفای
زندگی * مع الراء المهمله * کتور * سکون تاء منفاة و فتح و او ایله هندوستان سرحد نه
قریب محله واقع بر طایفه در آتش پرست کافر در مولانا تانی بیت زکفار کتور بجان آمدیم
بدرگاه شاه جهان آمدیم * بر طاع امید اولق مرویدر طایفه مزبوره اول طاع اول مزبوره
جایز دروله ایضا بیت چو شد کوه کتور تماشا کهنس * شد آن سه همکین کوه سد رمش * کرا کر
فتح راه ممله و کسر کاف فارسیله بر نوع بقلا در نسخه میرزاده کاف همجمله مرویدر * کردار
سکون را و فتح دال مهملتین ایله ایکی معنایه کاور اول شغل و عمل و کار و عادت اوزره اولان مصالح
و امور ذاتیه نفسیه حکیم انوری بیت هوا سیه بگردار قیر کون خفتان * فکاک کبود بگردار
نیلگون مغفر * ثانی روش و طرز و عادت و اسلوب معنایه شیخ نظامی بیت یکی نامه
نفر بیکر نیست * بنفزی بگردار باغ بهشت * کال پاشازاده مرحوم تصدیر خاصه سیله میورد که
کردار لفظ مرکب در کرد ایله آردن معنایه چوره یه کتور یی دیمک اولور مراد الله اولیان سنه فی
یانه کتور در دیمک اوله ایله اولدوغی حاله کاف فارسیله اولق کرک ایدی لغت یازنلر جمله کاف
عربیه یازمشلر اول معنایه نیجه بر لشور * کردگار * سکون را و دال مهملتین و فتح کاف
فارسیله ایکی معنایه در اول جناب حضرت باری تعالی جل ذکره احکم شریفید رفاعل مطلق

معنای بیت ای روزگار دوات نور و روزگار * وی بر زمان سایه * تو فضل کردگار
حکیم سنایی بیت چون تودر علم خود زیون باشی * عارف کردگار چون باشی * ثانی بمعنی
۴۸ یعنی قصه استاد رودکی بیت نه چون پور میر خراسان که او * عطار دانشسته بود کردگار
شمس غزنی بیت شیخ ابواسحق ظاهر از تو کرد * صورت عدل و سخاوت کردگار * مذکور
ایک معنای دخی زاء معجمه ایله کردگار دیرلر * کر مکرر * کسر راء مهمله و سکون میم و فتح کاف
فارسیله ابر شمع قور دی کرم سیله دخی دیرلر * کر مکرر * کسر زاء معجمه و سکون یای تحتانیله کوی
کتخت اسی * کشت زار * سکون شین معجمه ایله اکنک عربی از مزروع دیرلر کشت اکن در
زارلک معنای در که اکنک دیمک او و شاعر بیت بکشت زار جهان آنکه هر چه چیز بکشت
زینک و بد درود آخر آن شود حاصل * کشتکار * سکون شین معجمه و تاء مثناة و فتح کافله
اکنی و اکنش بر معنای در شاعر بیت هر که شد کشتکار اعمالش * باز یابد جزای افعالش
* کشتکار * سکون شین معجمه و نون و یای تحتانی و فتح کاف و کسر جیمه کروت که عربیله
سر دیرلر و تحت دخی دیرلر * کشتار * سکون شین معجمه و فتح میم و کسر یای تحتانیله بر ناحیه
آدیدر کشار دخی دیرلر * کشر و کشمیر * کلاه باسکون الشین المعجمه و کسر المیم پرو لایت
و بر مشهور شهر در که کشر دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت یکی شاخ سرو آورد از بهشت *
به پیش در شهر کشر بکشت * نجیب الدین جرد پاد قانی بیت دماغ و دیده من سالهای افسر
من * کد از خیال تو آن کشر است و این کشمیر * کشور * سکون شین معجمه و فتح واو ایله
اقلیم و ملک و ولایت معنای در شمس غزنی بیت همچو شیر از خرم از عدالت * نیست
اقلیم در همه کشور * بو بیت مفهومند ولایت معنای اولور زیرا در اقلیم نیچه ولایت واقع
اولور اما اقلیم معنای ده استعمال اولمشدر حکیم انوری بیت صیت تو دقتا دشو زان سوی
عالم گرفت * تو بران منکر که عالم هفت باشتش کشور است * حکیم خاقانی بیت کوی اندر
کشور مابر غیر دونا * یا خود اندر دقت کشور هیچ جایی بر نخاست * کمال پاشا زاده مرحوم فن
فارسیمه تصرفات خاصه سندن دیر که کشور که ش ایله وردن مرکب در اصلی کشت و رایدی که
کشت اکن در وور ذوم معنای در که اکنلو دیمک اولور بعد التركیب تا حذف اولوب کشور
دیدلر عیانلک اکوب بچوب او تود دخی بره دیرلر * کشور بکشور * ولایت بولایت معنای
حکیم فردوسی بیت ز کشور بکشور و رخسار فراخ * زده نور رخسار او بچو شاخ * کبر
سکون نون و فتح جیمه قیل قوی الیمکل و عظیم الجثه که کنج دخی دیرلر * کنگر * سکون نون
و کسر کاف ایله بر سازدرا کثراهل هند پالار کنگره دخی دیرلر و کنگری ده دینلور کسرین ایله
شیخ روزبهان بیت رک جام چو کنگر می نوازد * نه ظاهر پاکه در سمری نوارد * کور
کسر و او سکون یای تحتانیله زمین ستوره معنای حکیم فردوسی بیت بیابانی ازوی دمان
دیو و شیر * همه خاک شیخ و همه ره کور * خزر کور کانی بیت کور ستوره و ریک رونده * سوم
جان برود بدمنه * بعض کسغه اردن معمود که اول بره دیرلر که یا غور یا غوب پری اصلت قدن
صکره آدم و حیوانات یورید بکندن چقور چقور اولوب باغوار قوریه شول مرتبه که اوزرنه
یوریک دشوار اوله کنانی فرهنگ جها نکیری * کبر * سکون ها و فتح باء مهمله ایله صرجه

صرجه بر می که عربیله خنه میر دیرلر ابوالمعالی بیت تواضع آنقدر دارد فضیلت * از آن که میر
شده جای جواهر * کبر * سکون ها و فتح تاء مثناة ایله کوچکر که مقابل مه تودر * کبر
آلت رجل اولدوغی جمله نک معلومیدر و شاهدینی باشد حاضر در * کبر آور * آلتی عادتدن
زیاده اولان آدمه دیرلر ابوالمعالی در هجاییت چو کیش ناتوان و سست بوده * زش کبر آوراز
دوست بوده * بو بیت توریه و ایلم وارد * کستار * سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح
تاء مثناة ایله اشکجه که جلادان مجرمه ایدرلر * کیسه بر * سکون یای تحتانی و فتح سین
مهمله و ضم باء موحده ایله یان کیسی اصلت کیسه کیسی دیمک در میر نظمی بیت یکی کیسه بر بود
شهرت شعار * به نیز دستیش را نباشد قرار * کیمیا کر * ایکی معنای در اول کیمیا علم
اشیای * شیخ سعدی بیت کیمیا کر بفضله مرده ورنج * ابله اندر خربله بافته کنج * ثانی
مجمع الفرسل خیمه که معنای در * کینه ورنج * سکون یای تحتانی و فتح نونه که نلو و کین
طو یحیی دیمک در مولانا هاتنی بیت کراین کینه و لشکر بشار * کذار آور دجانب آن دیار *
* مع الزاء المعجمه * کردگار * سکون را و کسر دال مهملتین و فتح کاف فارسیله حضرت
جناب باری تعالی عز اسمک امم شریفی در کردگار مرقوم کی ابن یمن * قطعه * شافا
چکوبد ابن یمن از جهای چرخ * دوران مکرر کونه و شرح غم دراز * با آنکه بدیش چه غم زو
چو کار من * آخر ز تو نکوست بتوفیق کردگار * کشنیز * سکون شین معجمه و کسر نون بعد
یای ساکنه ایله حبوباتدن بر نوع در عربیله کزیر * کزیر * سکون یای تحتانیله بمعنی نه
یعنی کچه کنانی مجمع * کیم کزیر * سکون یائین تحتانی و کسر کافله بر نوع تره در که برک پهن
وتره نیز کدخی دیرلر عربیله جر جید کارد کنانی مجمع * کین توز * سکون یای تحتانی
نون و ضم تاء مثناة ایله کین ایدیمی و جنک ایدیمی معنای حکیم سوزنی بیت تا بود در سینه
من رسته هر خدمت * چرخ کین توزندکی یند بچشم کین ترا * کور * کسر و او سکون
زاء فارسیله بره و در سرخ رنگ ستوره زار بر لده بترازدف دخی دیرلر * مع السین المهمله
* کر پاس * سکون راء مهمله و فتح باء فارسیله مطلق بزدر یکی اولسون اسکی اولسون شیخ
عطار بیت حاصل دنیاچه باسدای امین * آبه کزی کر پاس و یکپارده زمین * کر پاس
سکون راء مهمله و فتح یای تحتانیله پادشاهلر و وزرا و امرا در باناری معنای در عربیله
اوج معنای کلور اول خانه فوقانی که علویه معنای ثانی خلوتخانه پادشاهان و امرا و اعیان
و اکابر ثالث طهارتخانه فوقانی معنای در * کریس * کسر راء مهمله و سکون یای
تحتانیله فریب و جایاوسی که کریسه دخی دیرلر میر نظمی بیت کند با همه کس فریب و کریس
ندانم بجز شیطنت آن خسیس * کلیاس * سکون لام و فتح یای تحتانیله ایکی معنای در
اول او قیوسی که او اینده اوله یعنی اوده اولان اوطه قیوسی ثانی طام اوزرنده واقع طهارتخانه
دیرلر * کدس * سکون نون و کسر دال مهمله ایله صغصغان قوشی * مع الشین المعجمه
* کراش * فتح راء مهمله ایله ایکی معنای در اول کراش کیسی عربیله مکاری معنای ثانی
کرا معنای در مجمع الفرسل بمعنی پریشانی مرویدر حکیم سوزنی بیت تودر میان دلی دل
میان زلف تودر * کراش خود نخواه و زلف را بشانه منن * کراوش * فتح راء مهمله و ضم

همزه ايله چرخ زوغمكر معنی یاغ چقارد قلری چرخ كه آنكه زيتون و آنجى ياغن چقاردرلر كذا
في الجمع في كس في اوج معنایه كلور اول خط مستقیمه دیرلر كه بصلان كله ایچون اوزرینه
چكرلر بومعناسته كشته دخی دیرلر مولانا کاتبی بیت دفتر اوج و قلم را کاتبی * کس عفوئی
کس مجرم کاتبی * ثانی شطرنج اویشارکن شاهي رندن قالدرمق ایچون رلفظ معلومدر
بومعنايه كشت دخی دیرلر تا حذف اولمشدر مولانا جامی * مصرع * زکشت مات شود
شاه عرصه شطرنج * ثالث حرف تعلیل اولان كه ايله ضمیر غایب یعنی ترکیب اولنوب ماه
علامت حذف اولمشدر کاش تقی رنده اولور كه معلومدر في كشكاش في سکون شین معجه
و فتح كافله ییلان آوازی في کشش في سکون شین معجه و کسز نوله ایکی معنایه در اول
بر نوع غلبت خرده چکر د کسز اوزمك قور یسنه دیرلر ثانی کشین مرقوم معناسته در
في کليم پوش في ایکی معنایه در اول بردارودر كه قلاو دخی دیرلر عربیه عربیثا دیرلر
ثانی درویش بی نوایه دیرلر شاه بیت هر کلم پوشی كه بنی مرحت کردن رواست * آنچنان
کس در جهان زیر است کشته خاطرست في کشش في سکون تون و فتح کاذ فارسیله مشورت
معناسته كه کماج دخی دیرلر حکیم نزاری قمرستانی * قطعه * خیر و اطرفه قصه دارم *
کریم رضا کنی اصغاش * کرچه رخصت نمیدهد عظم * هر چه بالا و همیکنم کشش * لیک
چون فکر میکنم درهم * میشوم همچو طره بجاش في کشش في سکون یای تحتانیله یدی
معنایه كلور اول تركشك اوق طوران طرفنه دیرلر شیخ نظامی بیت نیر كه در کیش کان ویش
بود * عاقبتش تاب ز آتش بود * محمد مندوش شاه بیت بدست غمروانتر روانه کن نیری *
كه صبر آن نكبت دل كه برکشی از کیش * ثانی مذهب و ملت معناسته حکیم سوزنی بیت
بحاست صوفی دجال شکل و ماحد کیش * بکوب سوز كه مهدی دین پناه رسید * مرقوم
ایکی معنایه حکیم انوری * قطعه * آسمان چون سلاح بر بندد * نیرتد بپرا و نه در کیش *
جان توداده جهانی را * فرق ناکرده اهل مذهب و کیش * مثله کال بخندی بیت خواهم كه
ز کیش تو شوم کشته بتیری * چون کیش تو دارم دروم آخر همان کیش * ثالث یعنی بال و پر یعنی
قنات عبدالقادر نایبی بیت نه رای اوست کار ملک و ملت * چون پیر چار کیش از فاق و میکان
رایع و صاف ده مذکور در بر جزیره نك اسمیه و بحر فارسه حاله مرزنامه مشهور در کیش
اولامه وجه تسمیه اولدر كه اطرافند بر بوسك یرون نظرایند نیر تركش کبی کوزدرلر شیخ سعیدی
بیت بکی مرد درویش در خاک کیش * چه خوش گفت با هم سر زشت خویش * خامش
بر نوع جامه در قال کتاندن طوقورلر عربیه جیش دیرلر مولانا هاتنی بیت برون رفت قوت
زدست دبیر * ز تفضیل کیش و کتان و حیر * بوتعبیر اوزره جامه لطیف اولمق گر کدر
سادس بر جانودر در یسنی کوزك ایدرلر بغایت مقبولدر كه اکا شهور دیرلر سابع شمشاد
اغاچنه دیرلر في کین سیاوش في بازید خسروك مخترعانی اولان او توره خنبدین رخن و نوا آیدر
شیخ نظامی بیت چو پرستان زدی کین سیاوش * پراز خون سیاوشان شوی کوش *
في کینه سیاوش في دخی دیرلر حکیم ازرقی بیت خرم تو ازیم ارسر ایدر ورم * كه کینه
سیاوش و کد سبزه بهار * سبزه بهار دخی نوا آیدر في کینه کش في سهر و ملکی نك اون ابکخی

اون ابکخی کونینك اسمیه در دخی کین طوینی معناسته في مع الغین المعجمه * کرینغ في کسر ۲۷۰
راه مهمله و سکون یای تحتانیله معنی کرینغ یعنی قاحق شمس خیزی بیت رفتی ز اصفهان
کرم بودی * قدرت رفتن و مجال کرینغ * نسخه و فای ده کافی عجمیله مرویدر في کیانغ في فتح
یای تحتانیله معنی کیاه یعنی اوت بهرامی بیت عجب نیست از سوزتری بیانغ * بتو خد درخت
و بسوز کیانغ في کیغ في سکون یای تحتانیله چپاق كه کوزدن آقان چرك و کر بکرار اسنه
جمع او اوب یا پشور یوسف هروی بیت شکفت نیست اگر کیغ چشم من سرخست * بل
چو سرخ بود اشك سرخ باشد کیغ * بومعنایي مؤید شمس خیزی بیت باد در چشم دشمنان
درش * مره چون تیغ و همچو رو بین کیغ * عربیه اکار مص و چغتای لسانند سیرك دیرلر
میرعلیشیریت مین اولتوم ناله دین نازاویه و سیدین یار آچاس کوز * فی سود آندین كه
هجران شامی بولغای کوزلاریم سیركك في مع الكاف * كردك في سکون را و فتح دال
مهملتین ايله لغز كه چیستان دخی دیرلر کذا فی الجمع في كرمك في سکون راه مهمله و فتح میله
ایکی معنایه در اول استان كه آنكه جامه یورلر صابون کبی کو پورر ثانی مصغر کرم در
قور دجفر معناسته في کریشك في کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ايله
ایکی معنایه در اول مرد جنك آور یعنی شجیع و بهادر ثانی هر قوش یا ور یسنه دیرلر کذا فی
قرهنگ جهانگیری مذکور ایکی معنایه میرنظمی بیت مرد آنست كه کریشك باشدش *
نه بلانه چون کریشك باشدش في كسكك في سکون سین مهمله و فتح نوله بر نوع غلبه در ماش
ایله عدس میاننده او اورمق شرایدوب حلف دواب ایدرلر بغایت سمدر کرسنه دخی دیرلر
ولسان مندیده کراو و کاو دیرلر في كلاك في باشی اگری اوزون اغاچدر چوکان کبی آنكه
اغاچدن میوه دوشدرلر یعنی ال ایشین داللی آنكه چکوب میوه میدر دکلیدر هرنه ایسه
آنكه قوپاردرلر في كلك في فتح لامله اوج معنایه كلور اول یعنی لوج یعنی شامی عربیه
احول دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت مهتاب برآمدكك از کور برآمد * وزدیک سیه
چرده سقنه و برآمد * شمس خیزی بیت مطمع حکم شن نشه کسی تواند بود * كه چشم
بخش فی کور باشد و نه كلك * ثانی یعنی درد شکم ضیائی بخشی بیت باد از حد نفع و باد حسد
دشمن شاه مبتلاي كلك * ثالث کوچك پرمق كه عربیه خنصر دیرلر صاحب قرهنگ منظومه
بیت کلیك و كنجك كاك داشت نام * كه خنصر بخواند بتا زیش عام * و سکون لامله بوزن
سالك ینه اوج معنایه كلور اول هر قاشقه دیرلر عوما حضرت مولانا قدس سره بیت نه هر ککی
شکر دارد نه هر زری زرد دارد * نه هر چشمی نظردارد نه هر بخی که زردارد * حکیم ازرقی بیت
از شجاعت و ز قصداحت خلق را حامی شود * نوك كلك توهمی چون نوك كلك ذی الیزن *
و قلم اولان قاشقه دیرلر خمد و عا شمس خیزی * قطعه * جایی كه دهد نظم فاك سلاك سلاطین
شاعنه آفاق بود واسطه سلاك * تافرق بر آب سیمش در بردایام * در عهدی آنکودو
زبان باشد چون كلك * حکیم انوری بیت کلكت چه قابلیست صاحب قران نطق * یعنی كه
نفس ناطقه در جنبش الكذست * بعض نسخه ده اول قلم قاشقی كه یونلماش اوله عربیه براعه
دیرلر یونلقدن صکره كه یازویا ز منه صالح اوله خامه دیرلر بوییدن فهم اولنور بیت

نویسنده از کاک چون خامه کرد * سؤی مادر دوشنک نامه کرد * وند کور قامشدن دوزیان
اوقه دخی کلک دیرل نسیم. بویته وارد اولاشدر بیت زنیروز پیکان کلک توشیر * بروز بلا کرد
از جنک سیر * ثانی آتش منقلی که ایام شتاده باقردن ودموردن ایدوب ایچنه آتش قورلر
حکیم سنایی بیت آن ازاثر کینه اولادم سردست * حقا که اگر کرم کند کلک اثیرش * وله
ایضا بیت چوان نمود کلک اثیری اثر بکوه * کاجرای او گرفت همه رنک لاله زار * ثالث
برمع آدید رغابت آجی براغاجدن حاصل اولور اکا جهودانه دخی دیرل حکیم سوزنی بیت
حاسدان توکلک تورطی * از قیاس رطب نباشد کلک کی کلک فی فتح لام وجم و سکون
نوله کوچک بر مقدار کی کلک فی فتح لام و سکون نوله بمعنی پرپن یعنی سمو زات کلک دخی
دیرل کدافی المجمع کی کلک فی سکون لام و فتح نوله بمعنی پرپن که خرقة دخی دیرل عربیه
فر فتح وبقله الحمقا دیرل کدافی الموجد و فرهنک میرزا کی کلک فی سکون لام و سکون یای
تحتانیله ایکی معنایه کور اول کوچک بر مق که عربیه خنصر دیرل صاحب فرهنک منظومه
بیت کلک و کلنج کلک داشت نام * که خنصر بخواند بتازیش عام * ثانی احوال که شاشی
معناسنه در لوج وکار وکلک دخی دیرل اثیرالدین اخسیکنی بیت کی فند بر قدر تودیدار ما
چشم کلک * کی رسد در مدح تو کف تا پای قصیر کی کلک فی سکون لام و سکون شین
مجمعه ایله ایکی معنایه در اول بر عضوه اوق اورب زخم ایلک ثانی آغری و جمع معناسنه ایکی
معنایه ترتیب اوزره شاعر بیت بتیرمه سینه کرده کنشک * ازان یست دزدل اثر ار کنشک
کی کلک فی اماله ایله ایکی معنایه در اول کوز بکی مردم چشم معناسنه استاد رودکی بیت
خشم آمرش وم آنکه گفت ویک * خواست کور بر کند از بد کلک * شمس خزی * قطعه *
کرمه نیم کور زکردون نظر کند * سوی در شهنشاه از بد کلک * هنگام اتمام و بوقت
مقابله * از کینه مهر رکنند از دید هاش کلک * ثانی بمعنی مردم یعنی آدم کدافی فرهنک
جهانگیری کی کلک فی فتح یای تحتانیله شرفنامه ده بر میوه معین در موجد الفضلا ده
معنی کربه که عربیه سنور وهره دیرل که ترکیه کدی دیرل کی کلک فی سکون یای تحتانیله
ردریانامی در کدافی المجمع کی کلک فی مع انکاف الفارسی * کلک فی فتح لام و سکون نوله سوراخ
کلیدان یعنی مفتاح کیرد بکی دلاک کدافی المجمع کی کلک فی فتح نوله چتین قوز که ایچی
قبوغندن آیرلر بهحق اطعمه بیت باز موز فراوان بنقل میخورد * آن زمان از سر کردوی
کنک مغز بر آر * و سکون نوله بی شرم و حیا و زبان آورد معناسنه حکیم سنایی بیت هر یکی
باد وکنک سبز اندک * سر از آن کور میاه چون خرچنک * حکیم انوری بیت قاضی توا کر بند
برادر بینیری * کیری ز طلب کردن این کنک کناره * و امرد درشت و بی حیایه دخی دیرل
شیخ سعدی در مطایبه بیت که کربانم بدر دقچه * گاه کنکی بشکند دندان من کی کلک فی
کی کلک فی سکون یای تحتانی و فتح فایله مرد رند پشه و جمش و عیاش معنایه در شمس
خزی بیت از احساب تفاوت مؤذنت و امام * کسی که بود ازین پیش فاسق و کفالت کی کلک
فتح یای تحتانیله بوزن حیل بر میوه در چنکلی هم صاری و هم قرمزی اولور کناره مشایه
ایوار ایچه سی ویرا ایچنه درت دانه چکر دکی اولور بهحق اطعمه بیت حسود گفته بهحق

۲۷۱
بمعناق کو بکوی جواب * که بیش ما کیل و به هم نخواهد ماند * و سکون یای تحتانیله خیمه
و کج معناسنه حکیم قطران ارموی * قطعه * دلم بسان هوا آمد از هوای حبیب * تن بسان خلال
آمد از خیال خلیل * بتی که قدش چون قول عاشق آمد راست * مہی که قواش چون
بشت عاشق آمد کیل * مجمع الفرسه آرزومند معناسنه مرویدر کیمال فی سکون
یای تحتانی و فتح مایله ایکی معنایه در اول بمعنی جهان ثانی جای باند و عالی که کیمان دخی دیرلر
کذا فی الجمع ایکی معنایه ترتیب اوزره ابو المعانی بیت درین کیمال فانی هر که در سر را خرد دارد
نمیگرد عمارت بهر خود را خانه کیمال جمع المیم * کرم فی سکون راه مہمله ایله قورده جزو جاک
احم عامدر حشرات ارضک جمله سنه اطلاق اولغور اغاج قوردی و ابرشم قوردی و بونره بکرنره
وارایسه جمله سنه کرم دیرلر احم جنسدر * مصرع * چو کرم پیلہ تاکی در ابرشم نہان باشی *
وقس علی هذا فی کلام فی عربیله فارسیله مشترک لغتدر جراحت معناسنه ابو المعانی بیت کلام
کلام بدی در جکر * چو شد به نکردد پرم دکر فی کلیم فی خرقة و غلیظ صوف که فقرا
ودرویشان کیرلر بوندیر که آنره کلیم پوش دیرلر و معروف دوشمه در که عربیله بساط دیرلر شیخ
سعدی کلماتنه * ده دروش بر کلیمی بخشند و دو پادشاه دزاقایی نکجیدیمشدر فی کم فی
ترکیده دخی مقام توصیفده مقام تعلیل استعمال ایدرلر حکیم اسدی بیت ازین راه دوشوار
کم هست پینس * بردشادی زمین و مال خویش فی مع التون * کدن فی کسر دال مہمله ایله
ایکی معنایه در اول برکوی آیدرلر روز عاشوراده اون بیک قدر آدم جمع او اوب کریه وزاری
و ماتم امام حسین رضی اللہ عنہ ایدرلر ثانی حیر و محنت یعنی کونداده کذا فی فرهنگ جهانگیری
فی کراستن فی فتح را و تاء مثناة و سکون سین مہملتین ایله ایکی معنایه در اول میل ابلک
ثانی ظن و کان ابلک فی کرسیدن فی سکون راه مہمله و یای تحتانی و کسر شین معجمه ایله
بمعنی تباہ شدن کار و پریشان کشتن یعنی ایش فانیه واروب طاغی معناسنه میر نظامی بیت
حال عاشق از غم ہجران کرشت * از ازل بودست با محنت سرشت فی کرمان فی سکون
راه مہمله و فتح مہمله ایکی معنایه در اول بروایت و مشهور مملکت آیدرلر فی نظیر جوهر دارد ووری
اولور قلیچ ایدوب تیغ کرمانی دیرلر او فصیح الشعرا و اجونک و لایلدرو آنه جنس حبوباندن
گون چوق اولور مولانا جامی بیت خیال زیرکی با خود میر بیش خدا دانان * نہ بتد دبار زیره
آنکہ با شد عزم کرمانش * زیره کوندنر ثانی جمع کرم در یعنی قوردرلر فی کریفتن فی کسر
راه مہمله و سکون یای تحتانی و فتح فایله بمعنی کرختن کذا فی الجمع فی کشتن فی سکون شین
معجمه و فتح تاء مثناة ایله اکین اکث زراعت معناسنه مستقبلند شین رایہ قلب و ماقبلند بر الف
زیاده ایدوب کارد و کارند دیرلر چغتای لسانند ایکمک دیرلر الف مکسورده و کافیله زراعت
معناسنه در و کافی معجمه اکث یعنی ماہل ایتکم اسکندر نامه ده برآت وصفند فی بیت م
التون اہکار داغی آلتون لجام * م التون تا فا داغی التون بسام فی کشستن فی کسر شین
معجمه و سکون سین مہمله ایله اوزمک و اوزمک معناسنه م لازم و م متعدی اولور مستقبلند
کسیلک و کسیلند دینلور کاه اولور حذف یا یله کسلد دیرلر امر و نغی صیغہ لرنه حذف یا واجب
اولور که کسل و مکسل دینلور و کسیختن دخی بویله در فی کشمان فی سکون شین معجمه و فتح مہمله

زراعت. معنای آنکه در کشند تقی که کشن فی سکون شین معجه ایله بمعنی لب یعنی دوداق
 ابوالمعانی بیت آن کشن صاف و نازک و رغبت شکست لعلست * آن در سیمید دندان نابود
 کرد اولو فی کشور زیان فی سکون شین و راه مهمله و فتح و اوویای تحتانی و کسر زاء معجته
 ایله بمعنی برزگان کذا فی المجمع فی کلان فی فتح لامله ابکی معنایه در اول زیب و زینت ثانی
 هر سینه دیبی یعنی قعرون بمعنی اول میرنظمی بیت کلان شهر و بازار کرد فرمان * همه
 آراستند همچون کاستان فی کلید دان و کلیدان فی کلاما بکسر اللام و سکون الیاء التحتانی
 و فتح الدال المهمله کلید کبری کیدوکی بر یعنی قوان قفل قریع الدهر بیت همه آویخته
 از دامن دعوی دروغ * چو کنه از کس کاو و چو کلیدان زمندک فی کن فی معنی بخیه یعنی
 نکند که کله دخی در لری عربیه غرزه در لری غین و سکون راه مهمله و فتح زاء معجته ایله کذا
 فی المجمع فی کتهون فی سکون نون و فتح باء موحده و هایل بر نوع سبز دان در جتلا غوج در لری
 عربیه حبه الخضر اید کاریدر بعض چالیده بر کذا فی المجمع فی کهان فی فتح هایل مختصر
 کیهاندر جهان معنایه استناد منوچهری بیت بود آن همکارا غرض و مصاحت خویش *
 اورا غرض و مصاحت شاه کهانست فی کهترین فی یعنی کوچ کرد دیهک اولور که اطهار هایل
 کوچک در و ترادات تفضیلدر فی کهین فی کسرها و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه در اول
 کوچک ثانی که بر مرقوم معنایه در فی کیان فی فتح یای تحتانیله ابکی معنایه کاور اول
 چار طبایع عناصر را برعه ثانی که لفظنک جمعی در کیمار معنایه و روایت اول نور که علم طبیعی فی
 ابتدا استماع ایله استاددن تعلم ایدن کسه نک آیدر و در لری که حکیم افلاطونک زمره مشایون
 اولان شاگردینک رئیس آیدر فی کیپانیدن فی سکون یای تحتانی اول و فتح ثانی و فتح
 باء فارسی و کسر نونله میل ابلک و عدل و داد ابلک معنایه در میرنظمی بیت هر که کیپانید
 کردن پیشه کرد * در جهان از عاقبت اندیشه کرد فی کیپیدن فی سکون یای تحتانی اول
 و ثانی و کسرها فارسیله از جایی کشیدن یعنی بریدن چکملک و بمعنی گردانیدن و دخی دوزدرک
 فی کیرمان و کیربان فی کلاما بکسر اللام و التحتانی و راه المهمله و فتح الیم و باء الموحده بمعنی
 محاکمک اول آتد که زنان آلت رجل کی قطیفه دن ایدوب ایچنه پنبه طولد و رب اوچنه
 باغی اولور بری باینه بغلیوب برینه جماعت ایدر کی قولل نورل ترکیه ذوق دید کاریدر و معنای
 ترکیب کیره بکزد یکدر شاعر بیت مید هد جان زحسرت کیرمان * میبرد کار لذت کیرمان
 فی کیستان فی سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله اوزم صقه حق منکنه
 چرخشت معنایه و بعض فرهنگرده یایق که آنکله یاغ چقارلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
 فی کشن فی سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ایله ابکی معنایه در اول کوستک که چارپا
 حیوان آیاغنه اورلر ثانی قور شون معنایه که اسرب دخی در لری کیپانیدن فی سکون
 یا پین تحتانی و فتح فاکسرتونله بمعنی کیپانیدن مرقوم فی کیفتن فی سکون یای تحتانی و فاق و فتح
 تاء مثناة ایله بودخی کیپانیدن مرقوم معنایه در فی کیکن فی سکون یای تحتانی و کافله بمعنی تاریکی
 و غیره کذا فی الموقد و شرفنامه ده لامله کیلان و اقدیر کیکن فی دروند خصومت و عداوت طوتمق

طوتمق میرنظمی بیت بزرگن اذات کین و عداوت * مکن از هر دنیا را خصومت کی کیمان فی
 سکون یای تحتانی و فتح هایل بمعنی جهان حکیم خاقانی بیت همتم بر سر کیهان خورد آب
 تنک و خشک و ترکیهان حکیم فی کیهان فی فتح یای تحتانی ایله چراغدان بهض نهضده چراغ
 معنایه در فی مع الواو * کر یو فی سکون راه مهمله و ضم باء فارسیله کر پی که عربیست قنفذ
 در لری ضم قاف و فاکسرتونله کر ما سیر لسانیدر فی کرو فی فتح راه مهمله و سکون و اوایل ابکی
 معنایه در اول ایچی بو شامش دیش معنایه شیخ آذری * قطعه * بگرد کنه کالت نمیر صد
 کردون * که هست روز و شب و ماه و سال و در تنک و دو * اگر ز سنبه یک جو کم آورد کردون *
 کند خصومت عدلت ز کام تور کرو * ثانی کشی کوچک که سنبک دخی در لری شیخ سعدی
 * مثنوی * جوانی پاکباز و پاکدرو بود * کدیا یا کیزه روی در کرو بود * سنبه ستم کد در دریای
 اعظم * بکردانی در افتادند بام فی کیپو فی سکون یای تحتانی و ضم باء فارسیله ابکی معنایه در
 اول مارول که کاهو دخی در لری ثانی کلک دینکاری قنادلی بوجک کذا فی فرهنگ جهانگیری
 مجمع الفریس بر رنند در که دینار دخی در لری و کتاب السامی فی الاسامی ده بر کوچک قوشدر
 مختلف رنگری وارد و اغاچلرده آشیان ایدر لانه سی کویا که با کدن اورلش در آن یاور
 چقار فی کیتو فی سکون یای تحتانی و ضم تاء مثناة ایله سنجواره یعنی بر قوشدر خرده
 طایع جغزل را آنکله تعیش ایدر کذا فی الاداة فی کیستو فی سکون یای تحتانی و سین مهمله
 و ضم تاء مثناة ایله حنظل دیدگری دارودر شاعر * مثنوی * اگر کیستو دهب جانان بعاشق
 شود شکر بدل آید موافق * اگر شکر دهد اغیار بدخو * بکام جان آید همچو کیستو *
 فی کیپو فی سکون یای تحتانی و ضم کافله کول یعنی اول حقور که آنکله صو جمع او ش اوله
 کذا فی لسان الشعرا فی کیلو فی سکون یای تحتانی و ضم لامله بمعنی کیپو مرقوم کذا فی المجمع
 فی کیپو فی ضم یای تحتانیله اولو پادشاه یعنی سلطان عظیم الشان فی مع الهاء * کینه فی
 سکون باء موحده و فتح تاء مثناة ایله ریم نقره یعنی کشک چرکی که آشاخی چوکر عربیه
 خبث الفضة در لری کذا فی المجمع فی کتابه فی فتح تاء مثناة و باء موحده ایله بر نوع رسمدر که
 طاق ایوانلرده و بالای در و روزنلرده و دولا ب اوزرنلده ایدر لری اول رسم ایچنه ایات و اشعار و تاریخ
 کی نسنه لری اوزلر و آنکله خرده رهنی بعض فلکاری ایشلرده ایدر لری شاعر * مثنوی * مشک
 مدحش باب شعر سرشت * کاخ اقبال را کتابه نوشت * صدره از جای رفت کج و سرای *
 مانند جاوید آن کتابه بجای فی کجیه فی کسر جم فارسی و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله
 ایله یشوا یعنی ایلورده اولان معنایه فی کرپه فی سکون راه مهمله و فتح باء فارسیله بمعنی
 کرده فی کرته فی سکون راه مهمله و فتح تاء مثناة ایله بندق اوق و دوه دگنی اولقه مریدر
 کذا فی المجمع فی کرچه فی سکون راه مهمله و فتح جم فارسیله لیقه کدواته قویوب اوزرنه
 مرکب قورلر فی کرده فی سکون راه و فتح دال مهملتین ایله معروف یاغده بشمش اتمکدر
 فی کرسنه فی سکون راه و سین مهملتین و فتح نونله اریک و چرک که جراحت اوزرنلده اوله عوام
 بهیر از قافله فرسند در لری خصم و صیا که فارسیله قاف اولر فی کرسنه فی کسرها و سکون
 شین معجه و فتح تاء مثناة ایله بوزن سرشته بمعنی خس و خاشاک شیخ عطار بیت زمین و آسمان

بر فرشته است * توکی بین که چشم پر گشته است * کرم پیله * سکون راه مهله و کسر
باه فارس پیله ابر چشم قورده که کرم قورده در و پیله قورده اوزرینه طولاندر دوشی ابر چشم در که
تقصیل باب الباء الفارسیه ذکر اولندی شاعر * مصرع * چو کرم پیله تا کی در ابر چشم
نهان باشی * خواجه سلمان بیت همچون کشف حسود ترا پوست شد حصار * چون کرم پیله
نغم ترا جامه کشت کفن * خواجه حسین ثانی بیت من چو کرم پیله از دیبا و اطلس فارغ *
بر تن عریان از دمان افشاند ام * کره * سکون راه مهله و فتح نوله برد کندر که استرخواره
دخی در لر نسخه و فایده کاف عجم پله مرویدر * کریمه * کسر او سکون یای تختانی و فتح
سین مملکتین ایل و جاباوسی معناسه میر نظمی بیت هر کس راست کارش کریمه * ازان
کشته نمی هم جیب و کیسه * کسیمه * سکون سین مهله و فتح یای تختانیله بهی کیسه شاعر بیت
چو هر وعده کند میگرد نسیمه * شد کویا تکی انبان و کسیمه * کشته * سکون سین معجه و فتح
تاه مثناه ایله اپکی معنایه در اول کاشته معناسه که اکلس دیم کرد استاد بیت ندانم بکتان از کل
خلایق * کدرد دل تخم مهر تو نکشته * ثانی ایچندن چکر دکی چقمش و قوریش میوه مفتالو
وزرد الو و امرو دقوریمی کی حکیم سوزنی بیت شاکی ترانی تودل از غم * بد و نیست چون
امرو د کشته * وله ایضا بیت قدی چو سرو پیاده سری چون کند کور * لی چو کشته * الوری
چو پرده * تار * کسه * اول خط مستقیمه در لر که بطلان ایچون کتابت اوزرینه چکر لر فتح
کافله دخی جائز در قاسم انوار بیت توبسیه نامکی * قاسمی * کرکسه * عقو کشی حاکمی *
* کلانه * فتح لام و نوله معنی آتشدان میر نظمی بیت زش را بانک کردی ای قلانه *
که آتش بر فرزند کلانه * کله * فتح لام مشدده ایله اپکی معنایه در اول پرده زنان معناسه
حکیم اسدی بیت عروس سپهری چو کرد آشکار * رخ از کله * سبز کوهر نکر * و مطلق پرده
معناسه حکیم خاقانی * مصرع * صبحدم چون کله بند آه دود آسای من * و عربیده معنی
پرده * تنک و بر نوع پرده در که خانه کی ایدر لر ترکیه جبهناک در لر کتاب الاسامی فی الاسامی ده
مسطور در که کله خیمه * تنک مثال اولور ایچنده عروس داماد ایله یا تور بوتعبیر دخی جبهناک اواق
اوزره در ثانی سقف خانه و سقف خیمه و امثالی شیخ سعدی بیت توکی بشنوی ناله
داد خواه * بکیموان بری کله بارگاه * تخفیف لامه ده اپکی معنایه در اول بهی موی جمع
کرده یعنی اورش صاحب شاعر بیت جای جانها شکن شب پوشست * دام دلها کاه * پر شکست
ثانی بر شهر نامیدر تنگ قاضی حمید الدین مقاماتمه ذکر ایدر * خلق را از راه وعظ کن مکن
میفرماید که بزان اهل حله شامیسر آید و کاه باغت اهل کله نوآ میرند * کسه * فتح نوله مشدده
ایل و مصطکی که ساقز ایدر لر * که * اپکی وجه ایل و تلفظ اولور بروجهی اظهار ایل و صغیر
یهی کوچک که مقابل مه در کسرا ایل شیخ سعدی بیت چو از قومی یکی بی دانشی کرد *
نه که رامزلت یابد نه مه را * بروجهی دخی اخفاء هایل و اپکی معنایه کله بری اسم و بری اذات
استعمال اولور اسم استعمال اولند قد ذوی العقول که ذات الله دلالت ایدر کسه معناسه هر که جوید
یابد کی واستفهام اولور که گفت و که یافت و کد دید در لر شکم غیر ذوی العقول که استعمال اولور
مثلا چه چیز است وجه کونه در لر و ادات استعمال اولند قد اپکی کله اراسته از تباط ایچون

ایچون ایراد اولور و یا صفتله موصوف میانده مثلادل که عاشق شد کم شد کی و یا خود معلول ایل ۲۷۳
حلت میانده مثل مزن که تابند ارم کی و یا خود معنایله غایت اراسته مثل بکوش که تابرسی کی
و یونلر امثالی نه و ارایسه و دخی بر امر بر امره متعلق اولسه اپکی سنک بینده توسل اولور
که تم که چونی و بکوش که بدانی کی و غیره * کیده * بوزن پیاده معنی رسوای کذا فی الخفه
* کیمه * سکون یای تختانی و فتح باه فارس پیله بخاملرک بحامت ایتد کوری آلت حذف یا یله کیمه
دخی در لر استاد لطیفی بیت بد مگو که همیکشد غیمه * هریدی را بجوش چون کیمه *
بو معنای مؤید شمس غزی بیت شمشاهی که تدبیر ضمیرش * نه بر پشت مهر و ماه کیمه *
بعض نسخه ده کیمه آلت بحامت و کیمه بحامت اولنن محله در لر * کیمه * معروف طولو
اولسون بوش اولسون * کیمه * معروف اولنن محله در لر * کیمه * معروف طولو
وقفیز و صناع دخی در لر شیخ سعدی بیت چو بر کیمه جوامات شکست * بشنوی ای برادر زانبار
دست * کیمه * بوزن نیمه شوخ چشم و قراوش کوزه دخی دید کاری مرویدر * کیمه *
کین طومق و خصومت وعدوت درونی میر نظمی بیت مکن با هیچ کس زهار کیمه * زکیمه دار
صاف و پاک سین * کیمه خواه * خصمندن انتقام قصدا یدچی * کیمه کاه و کیمه که *
جنگ یری محل کیر و دار که عربیده معرکه در لر میر نظمی بیت بکیمه خواه آمد کیمه که را *
دعای دولش میخواند شه را * کیمه * سکون یای تختانی و فتح هایل و بر او تدر صر مشق کی
اغاجه صاریا و توت کی میوه سی اولور عربیده علیق در لر * کیمه * فتح لام مشدده ایل و کذا
فی الجمع * کیمه * فتح یای تختانیله مصطکی ساقز در * کیمه * اپکی یای تختانیله آلت
بحامتدر * مع الباء الختانی * کرامی * فتح راهمه مهله ایل و اولور و معزز و مکرم دیم کرد
میر نظمی بیت کرامی دار مهمانزاده میسه * سخا و لطف را میدار میسه * و دخی قیلم
و معتبر نسبه در لر حکیم اسدی بیت که ز کچه افتد بکف بی سیاس * کرامی بود نزد
کوهر شناس * کسری * سکون سین مهله و رانک فتی ده و کسریده حائر نوش الزوانک لقی
ایدی آندن صکره کلان عجم پادشاهرینه لقب اولدی میر نظمی بیت چو کسری تحت شاهی را
نشسته * در ظلم و تعدی گرد بسته * کشتی * سکون سین معجه و کسر نوله معنی چمک گلستان
اپنوه یعنی چوق اورمان کذا فی المؤید * کشور خدای * یعنی پادشاه شیخ سعدی بیت
اگر کشور خدای که مرانست * و کرد رویش حاتم ناست * کهنی * سکون ها و کسر
نوله اپکی معنایه کله اول خانه زمستانی یعنی قیش اوی ثانی معنی خرس یعنی آیدو کذا فی
فرهنگ جهانگیری * باب الکاف العربی المصنوعه مع الالف * کیمه * کسریا موحد و سکون
یای تختانی و فتح تاه مثناه ایل و بر لطیف حلوادر مغزیادام و یا فستق و یا جوز و یا فندق و کجند
ایل و ایدر لر حلوای مغزی و کیمتیا و کیمته دخی در لر شمس غزی بیت دوش آب چشم
دشمن پالوده کرد تیقت * کز کوز و کجند غم سازد و را کیمتیا * عربیده قیبطا در لر معنی در و تحفه
الاحبابده حلوای ناطف و فرهنگ میرزاده براتمکدر روغن ساده و شکر و کجند ایل و ایدر لر
* کیمتیا * زیاد باه فارس پیله ده حلوای مرقوم در امیر خسرو در صفت هلال بیت کناره ایست
سپید از کیمتیا یاب * فراز این طبق زرنگار سیم آکین * کیمه * فتح حیمه الی معنایه

کاور اول بمعنی قند * خواجه حافظ بیت صلاح کار بکار من خراب بجا * بین تفاوت زه
 کن بجاست تا بجای * ثانی بمعنی که حکیم فردوسی بیت سرنامه کرد آفرین خدای * بجا هست
 باشد همیشه بجای * و له ایضا بیت برادرت چندان برادر بود * بجا مرترا بر سر آفرین بود *
 خزر کورگانی از ویسه ورامین بیت دلم چون نامه پر رنج و درد دست * بجا عنوان او این روی
 زردست * ثالث بمعنی چه حکیم فردوسی بیت بنزد سیاوش خرامید رود * بر برشردان
 بخارفته بود * رابع بمعنی هرجا استاد فرخی بیت بخار همت عالیشان یاد خواهی کرد * بچشم
 و عقل نمائند ستاده اندر جاه * خامس بمعنی کی استاد رودکی بیت کز زسوی وصل تبه آد آمدی
 دل بجا از غم به یاد آمدی * شاعر * مصرع * بکاشاهی نشیند با کدایی * سادس بمعنی جا
 مثلا هر بجا دیر در جماراد ایدر کال اسمعیل بیت بغیر خدمت تو بند انما نکند * هر بجا که
 یز و هوش کنند اصل و ژاد * چغتایده معنای اوله یعنی قند دیمکه قایان و قید ایدر
 تنگ میر علیه شیر بیت هر قایان باقسام کوز و مکاول قویا شین نور و نور * هر نظر قیلسام نظر
 اوله معنای منکام منظور ایدر * کرار * فتح راتین مهملتین ایله ابکی معنایه در اول قیو او زرنده اولان
 اغاج ثانی اول زمینه دیر لکه سیر و ات زراعت اولنوب اطرافن طیر اقله یوکسل ایدر لحوان
 کرمسون دیو کرار و کرده و کر زه دخی دیرل سیند کرانشاء الله تعالی کدانی فر هنگ جهانگیری
 کز بنا * کسر راء مهمله و سکون نون و فتح باء موحده ایله بر نوع سازد که در و کران چال را ندا
 فی الاداء مؤید الف ضلاده باء موحده برینه یای تحتانیله واقعدر * کسبلا * کسر سین مهمله
 و سکون یای تحتانی و فتح لامله بر نوع دارودر عربیه سابعه ایدر دیرل بعضی صغده کوچله
 بوکن واقعدر * کش خرما * سکون شین معجه ایله ارکاک خرما در که بر صغده آندن برجوی
 ایدوب خرما تک دپه سندن قفا کبی برشی "او اورا کا صو قورل اوله اتمیجه خرما و بر ز و چچکی
 دو کیلوب خرما طومر میر نظمی بیت بهر چیزی باید اورا زش * که نخل آورد کش خرما
 برش * کجا * بر او تدرید بوی کل کنده دخی دیرل عربیه فتح کافله کاه و ترکیه طوملان دید کاریدز
 پورهای جامی بیت چون کما کنده است شکلی کن که تخم * بر کنی ازین معجون لنگرش * وله
 ایضا بیت کنده است چون پیاز بقلهای او چنانک * کوی بکند کرد کار امصادره * کنایه
 فتح نوله بمعنی مرز یعنی زمین کدانی فر هنگ جهانگیری * کنایه * سکون نون و فتح جیمه کجیدن
 لفظن صیغه مبالغه در صغده حق مکان معناسنه ابو المعانی بیت تکجد فتر دیوان بحر فی
 از غم هجران * مکر جانان کند با وصل شرح درد عاشق را * کنایه * سکون نون و فتح دال مهمله
 ایله ابکی معنایه در اول حکیم فیلسوف و کار دان معناسنه جمال الدین عبد الرزاق کاشی بیت
 آفرین بادیران مرکب خوش رفتار * که دل زیرک و اندیشه کند ا دارد * ثانی شجیع
 و همدار معناسنه فرید الدین اسفرائینی بیت حصاری به زخرسندی ندیدم خویشتن رامن
 حصاری جز همین نکرمت ازین پیش ایچ کندهانی * استاد عنصری بیت پیلان ترا رفتن
 بادست و تن کوه * دندان نهنگ و دل اندیشه کند * کنایه * سکون نون و فتح هایل بر کوچک
 اغاج در پیرانی صاقر پیرانی کبی اولور کنهان دخی دیرل کدانی الجمع * کوتاه یا و کوتاه یا
 کلاه ایا و المعروف و فتح التاء المثنیة و اظهار الهمزة چار یا بر جانور در صغده بکتر آرقه سینه بکاری

بکاری اولور و بونوزی صغیر بونوزی کبی چمال چمال اولور کوتاه پای و کوتاه پاچه دخی دیرل *
 کدانی فر هنگ جهانگیری اما مجمع الفرسده بمعنی خرکوش یعنی طوستان مسطور در
 * کوچک بالا * قصبیر القامه دیمکدر بالا بوی در کوچک معلوم * کوشا * و او معروف
 و فتح شین معجه ایله بمعنی کوشنده یعنی چاشیجی کوشیدن لفظن اسم فاعل در حکیم خاقانی
 بیت کوشای بندم و نه نیوشای بند تو * از هیجکس نکویی عاشق شنیده * حکیم ازرق
 بیت چو در کوشش بیاموزند کرا آن کینه با کوشش * هبادرد تودر کوشش نیارد آسمان
 کوشا * حکیم فردوسی بیت بهر کار کوشا باید شدن * بدانش نیوشا باید شدن *
 * کوکا * و او معروف و فتح کافله ابکی معنایه در اول بغایت بلند آواز ثانی اسماء فردن
 بر اسمدر نوم معنا کتاب زدن مستخرجدر * مع الباء الموحده * کب * آغاز کده ایچنه و هم
 طشره سینه دیرل آورد معناسنه در آنجق فرق بودر که بر کب ذکر اولند و غی رده مراد بیرون دهن
 اولور و در کب ذکر اولند و غی رده مراد اندرون دهن اولور اکب و لنیوس دخی دیرل لسان
 هندیده کاله دیرل حکیم سنایی بیت کفتم آن زلف و کبت کیرم بدست دل بکفت * ارفع الدرهم
 خند رینه عنقايد الرطب * شمس غزی بیت کند دعای شه کامران ابواسحق * دل خلاق
 در سینه و زبان در کب * کرداب * سکون راء و فتح دال مهملتین ایله تورانی و بهلموان آیدر
 حکیم اسدی بیت پس صف به بازو سیناد داد * کینه که بکرداب و نشو داد * کاخنتاب *
 کلخن جی در معنای ترکیب کلخن یا کجی دیمک اولور و کلخن قردری دخی انسبدر * کاوب *
 ضم لامله قصاص معناسنه در انبردخی دیرل * کنب * سکون نوله ابکی معنایه در اول که
 شهرینک آیدر که حال بین الانام تم دیمکه معروف در حضرت مولانا قدس سره * قطعه *
 توبدان خدای بنکر که صد اعتقاد بخش * زجه سنی است مروی زجه رافضیست کنبی *
 یفرست سوی پیش همه نطق را و تن را * که ترا بکی فطریه که همیشه میفرستی * ثانی بر نوع
 خیارد در لذت اولور بهحق اطعمه بیت کدک و کشک نهاد است و تغار و دراع * قدحی کرده
 پراز کنکر و کنب خونخوار * کنب * کسر نون و سکون یای تحتانیله بمعنی بند و قید که عربیه
 غل دیرل * کوب * و او معروف و فتح کافله بش معنایه کاور اول ضرب یعنی اوزمق که برشی دن
 بر کسینه یه ایریشه طاش و یا اغاج و یا خود مشیت و یاد به کی که کوست و کوس و آسیب
 دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت کتر ا کوی رسد از فتنه مستان مرغ * باچنان
 ساق و مطرب کی رسد روار مست * ثانی طوفیق معناسنه خلاق المعانی بیت کوب
 خورده ز بهلوش مهماز * سوخته بر سزین اودل داغ * ثالث بر آلتدیریل بانان قوللور
 کزانی الجمع رابع بر قسم یور یاد که سازی غایت نرم در خامس کوفتن لفظن صیغه امر
 و وصف ترکیبی اولور ز کوب و سر کوب کبی * کوب * باء فارسیله ابکی معنایه در اول بمعنی کوزه
 عموما و کوزه بزرگ خصوصاً ترکیب دخی کوب دیرل ثانی حصیر معناسنه در * کوداب و کوشاب *
 کلاهها و او المعروف اولها به فتح الدال المهمله و الثانی به فتح الشین المعجمه بمعنی دوستاب یعنی بکفر
 شمس غزی بیت نکر که چون بود احوال عیش آن بد بخت * که شهید فقی و سید زواق کوداب
 * کوراب * و او معروف و فتح راء مهمله ایله بمعنی سراب که بادیه لرده اوراقین صو کبی کورینوز

استاد عنصری بیت بر آب آرزوی سوی کوراب * کم کنی جان وز نیایی آب که کوز سب
 واومعروف و فتح زاء معجه و سکون سین مهمله ایله بر یاد شاه اسمیر که کوشاب بی و اومعروف
 و فتح شین معجه ایله کیمه لده واقع اولان خیالات و احتلام معناسنه ده زویدر کذا فی فرهنگ
 جهانگیری که کوشاب بی و اوچهول و فتح شین معجه و سکون سین مهمله ایله خواب معناسنه
 کذا فی المجمع شاعر دیشدر بیت شفیقم که خسرو بیکو شاسب دید * چنان کاشی شد
 زد و دش بدید * و معنی جوان نو خط دمید کذا فی فرهنگ میرزا و کتاب السامیه معنی احتلام
 و معنی کابوس و ادات الفضلاده با کاف و باء فارسین ایله معنی احتلام و جوان خط نیاورده
 و لسان الشعرا ده زیاده تاء مثناة ایله کوشاسب مسطور در بولقدن مقدم فرهنگ جهانگیری
 منقول اولان کوشاب فقیرک خاطرینه کلمه که اول دخی کوشاسب اوله و کتاب مزبورک کاتبی سوو
 ایدوب سینی یازماش اوله زو ادورت بش معتبر کتابلده کوشاسب منقولدر ینه اول معنایه
 کوشاب یا زلمک وجهی یوقدر اول اچلدن که کوشاب دوشاب معناسنه اولدوخی دخی مقدم
 ذکر اولمشیدی که کومه آب بی یعنی موج آب که آنجیز دخی دینلور و تره آب دخی دیرلر
 که مع التاء المثناة * کت بی کایچه معناسنه فرهنگ اولورسه میرظمی بیت کت سیم وزر
 چند بار شتر * زکالای فخریه پیشی بیر که کت و مت بی فتح میله بعینه معناسنه توابع
 الفاظ قبیلنددر حکیم فرزوق بیت روی زشت آن بد اختر محس شوم * راست کوم
 کت و مت ماند بیوم که کت بی فتح میله ایکی معنایه در اول طوغان تولندکاری اوچکرکه کریم
 دخی دیرلر ثانی معنی سیم که کت بی کسردال و سکون سین مهملتین ایله فرهنگ میرزاده
 یعنی بدست که قارش معناسنه عربیه شیر دیرلر کسرتین ایله و وجب دیرلر فحنتین ایله که کروت بی
 ضم راه مهمله و او معروفله معنی قریه یعنی سموز حکیم انوری بیت کرچه در نالیف این ایات
 نیست * فی سیم غنی و فی غنی کروت که کشت بی سکون شین معجه ایله کشتن لفظندن فعل
 ماضیدر کاهی مصدر استعمال اولور باید کشت کی و امرنده حذف تایل کس دیرلر و دخی معنی
 تهمی که یعنی بوش بیکر معناسنه که عربیه خاصره دیرلر مذکور ایکی معنایه میرظمی بیت دران
 نیزه نیز بر کشت زد * در اسو بر آمد بکشت و قتب که کشت بی ضم شین معجه و کتب
 فایله کشتن لفظندن صیغه ماضی در پریشان ایتدی معناسنه شمس غزری بیت عدل
 اوتا غایتی باشد کباد * طره شمشاد اون توان کشت که کت بی سکون فایله ایکی
 معنایه در اول مخفف شکفت و شکفته ثانی مخفف کوف و کوفته کذا فی فرهنگ جهانگیری
 که کلا پشت بی ضم باء فارسی و سکون شین معجه ایله قیون یو کندن طو قش جامه در که
 هر رنگدن ایدرلر اکثر کملان و مازندران اهالیسی بینلورنده متعارف جامه در کیرلر کلا پشت
 و پشتک دخی دیرلر شاعر بیت مرا نکس که مازندران داشتی * کلا پشت و کیش و کان داشتی
 که کیت بی فتح میم و سکون یای تحتانیله طوری آته دیرلر و بعضیملری ایاقلا مشقارینه دک
 و یاسی و قوی و غنی میاه اولان طوری آته تخصیص ایلدیلر اما کثرت استعمالله مرآته
 کیت دیرلر میرظمی بیت به پشت کیت آن بل نامدار * شب و روز رفت و نکرده قرار *
 که کست بی کسرتون و سکون سین مهمله ایله معنی آنشکه حضرت مولانا قدس سره بیت

بیت تویی معبود ذر کعبه و کستم * تویی مقصود در بالا و ستم که کشت بی کسرتون و سکون سین
 معجه ایله هر کینسیاه دیرلر عوما و یهودی کینسیاسنه دیرلر خصوصاً حکیم سنایی بیت
 زوقلک وار مسجد مؤمن * زو کشت و کلیسیا این که کیت بی کسرتون و سکون یای
 تحتانیله معنی کینب مرقوم یعنی بند و قید که کوت بی و اوچهول ایله ایکی معنایه در اول کوزم که
 زمینگیر دخی دیرلر میرظمی بیت چو کوت کشت نتوان که بر خیز دش * بریش هر که آمد
 بخفته زدش * ثانی کوچک دپه جکار که طیراقدن بفلس اوله که کورت بی و اوچهول
 و سکون راء مهمله ایله برنی ابجعه برداق کذا فی المجمع که کورت بی و او معروف و کسر
 راه مهمله و سکون شین معجه ایله غول چوب معناسنه که باب الغین ده ذکر مروریادی
 که کوست بی و او معروف و سکون سین مهمله ایله ایکی معنایه کاور اول ایکی نسبه بر رینه
 شد تله طوفانی که آسیب دخی دیرلر حکیم انوری بیت مصحوب لفظ فارسی بتصحیف از کتب
 دارم طمع که علت من میر دست کوست * یان باشی اوردی دیمک اولور ابو شعیب بیت شاکر
 نعمت نبودم یافنی * تازمانه زدمرانا کاه کوست * ثانی کوس که جنک محله چالر حکیم
 فردوسی بیت دلیران نرسند زوازا کوست * که دیواره چوپست و یکپاره پوست *
 که کوه پشت بی کوز پشت یعنی بوکری عربیه حصیه واحد دیرلر که کوی یافت بی
 اول طفله دیرلر که محله باشند براغش اوله کذا فی المجمع که مع الحیم * کج بی سکون خاه
 معجه ایله بر اوتدر که آندن سپور که ایدرلر و آتشی آنکه شعله لنددرلر طیمان مرغری بیت
 دست و روی و پای خوبان بر کالج * ریش مردان زرد از بس رود کج که کرج بی کسر راه مهمله
 و سکون نوله صیاه دانه که شونیز دخی دیرلر ترکیه چورک اوق و عربیه حبه السوداء دیرلر
 شمس غزری بیت ملالی طبع عدوش از بکا * ریاحین باغش بوداز کرج که کج بی سکون
 سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله کفره قوشاخی که عربیه زنار دیرلر کفرنگ ارباب ریاضی بالارینه
 بفارلر دوکم دوکم بر ایدر کذا فی المجمع که کاج بی فتح میم ایله بر نوع بیاض اتمکدر بغایت بیاض
 اودن ایدرلر و هر نه که مدور و اورته سی دلوک اوله جمله دن چادر دیرکنک دپه سنه کچن ذکر می
 تخمه یه دیرلر مولانا جامی * قطعه * بنان خشک کوردی به بایتم * چرا باشی بخود خوش
 غره * کاج خیمه راماند که توان * زوی کندن بدنان نیم ذره * چونان تو چوب آمد چو
 چه بود * که زرا آتم دندان چواره * مولانا محمود ابن عین * قطعه * گفته بحکیمی که درین
 خیمه نه پشت فلک * قرص خورشید کا جش چه بود صبح نمود * کز توجان بازندارم زمره
 ایکن * حکیم نیست مرادست رسی در خود جود * مولانا آصفی بیت مجنون در آسمان
 چو پردید و حال کرد * کویا کاج خیمه لیلی خیال کرد که کج بی سکون نوله ایکی معنایه در اول
 یوجق یعنی اوک و غیرک که کوشه سی که یغوله دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت اگر تندبادی
 بر آید ز کج * بجاک افکنند نارسیده ترنج * ثانی چین و شکج که بدن انسانده و چه رده واقع
 اولور و جامه و کیم امثالک شکنی کذا فی فرهنگ جهانگیری که کج شنج بی ضم شین معجه
 و سکون نوله دیوار ملک عربیه نقب دیرلر ابو المعانی بیت بدیوار مستحکم صبر دل * کندزد
 غم روز و شب کج شنج که کج بی سکون نونین و ضم لامه اتباع الفاظ قبیلنددر خرد و مرد

وزت مرت کبی فی سکون نون وفتح دال وراء مهملتین ایلد بال قوانی که ایچنده آرنبال
ایدر کند روز دخی دیرلر فی کوکاج فی واو معروف وکسر نونله ماوراء النهر ده کات شهر شه
قرب بر شهر آیدر فی کوکاج فی واو معروف وفتح لام و سکون نونله ایکی معنایه در اول
شکمه واقع اولور برزج ملتیدر عربیه فتح قافله قواج دیرلر ثانی آتشدان یعنی آتش قونیلان
طرف و اوجاق معناسنه ده دیشلر ایکی معنایه میرنظمی * مثنوی * بنزدش دید چون اغیار
پرنج * گرفته در شکم را درد کوکاج * درونش سر زده از رشک آتش * ز کوکاج دایم شد شعله
سرکش فی کوکاج فی واو معروف وفتح هایلله آله دیدکاری طاع عقی در فی کوکاج فی واو معروف
نونله دخی آله معناسنه در کوهل دخی دیرلر فی کوکاج فی واو معروف وایلله دهینه آله معناسنه در
فی مع الجیم الفارسی * کچ فی کیک درسی که عربیه فرق دیرلر فرهنگ جهانگیریده باقی پولی
معناسنه مرویدر میرنظمی بیت زسرتا پاشده چون پوست تن را * برص کرده چو کچ ماهی
بزن را فی کوکاج فی سکون راه مهمله ایلله قاون وقار پوز و خیار دایمی بمحاق اطعمه بیت فلك
خبرزه سان دیدم و کرج مه نو * کفتم ای عقل بشیریتش از راه مرو فی کوکاج فی سکون لامله اوج
معنایه کاور اول بر نوع کیه جکر بشیمنه دن ایدرلر ولایت ثبت جانبدن کاور مختاری بیت
یقش تو چکونه آرم اندر ره * کچ از ثبت ولباچه از دانه * ثانی چین و شکج زلف و کسو
معناسنه ابوشکور بیت بموی کاکل آن زلف مشکین * فتاده صد هزاران کچ بر کاج *
ثالث نان ریزه یعنی اتمک خرده سی فی کوکاج فی سکون لامله یوک کچیه دیرلر و اوجم ول
ایلله ایکی معنایه در اول بدل و عوض معناسنه ثانی خابیدن و جایدن یعنی برنسته چمندک
آغز دن صدا چقه مثلاً قند و نبات و کاک خشک و بونلر امثالی نسندلر چیمه سنه دیرلر مصدری
کاوچیدن کاور ایللانی بیت حدیث قندیش در دهان عاشق زار * بوقت گفته شود از کوکاج او
معلوم فی کوکاج فی کسر لام و سکون یای تحتانیله کوکاج مرقوم معناسنه ابو العلاء کجه بیت
کرمی که بر سفره عام دارد * کچ از مه و از کوکاب کچیه فی کندش فی سکون نون
و شین معجه و فتح دال مهمله ایلله اول اغاج در که حلاجرا نکلله پنجه دوستیرلر و اکیرلک ایچون طوب
ایدوب آماده ایدرلر فی کوکاج فی واو معروف ایلله الی معنایه کاور اول بمعنی اخول یعنی ستاشی
کاج و کار و لوچ دخی دیرلر ثانی صحرائین بر طایفه در کوکاج پاونج دخی دیرلر ثالث بر منزلدن
بر منزلت نقل ایتمکه دیرلر بواوج معنایه حکیم قطران ارموی * قطعه * شاه از انتظار زمانی که
داده ایم * چشمان راست بین دعا کوی کشت کوکاج * هسند اهل پارس هراسان ز کارمن *
زانسانکه اهل کرمان ترسان ز دزد کوکاج * کوچت مبارکست وند ارم بدست فی جزمیه
کینه و دوری برای کوکاج * ترکیه بر معنایه کاف فارسیله مستعملدر بومعنایه مولانا هاتنی بیت
شد از نعره سهمکین نای کوکاج * سرچرخ کردند را مغز بوج * رابع بر قوشند و محوسست ایلله
مشهور در بوم و جند دخی دیرلر کذا فی الجمع شمس غری بیت کره ما از ظر هیت او افتد دور *
شوم و ویرانه نشین کرد مانند کوکاج * فرهنگ جهانگیری صاحبی بوینی رئیس خیر الدین مجوز
نامیله نقل ویراد ایلش خامس زن و عیال و اهل بیت معناسنه که خانه کوکاج دیرلر سادس
هنر و ستاندن بکاه ایلله خطامیانه واقع بر ولایت آیدرلر کوکاج پاونج فی بولفت اگر چه توابع الفاظ

الفاظ قبیلند ندر اما کرمان و لا یبذل صحرائین بر طایفه نك علی در که اصلاری بریه فی جازدن
کلوب کرمان اطرافند اولان طاعلرده و صحرائده ییلاق و قشلاق ایدن مشلر و پیشه لری جنگ
و خونریز لک و دزدوزن لک در بوم قوله ائمال قبیحه و فساد ده اولر تبه مبالغه لری وارد که جنگ
و جدال ایتمکه دشمن و بیگانه بولد قلمی محله بر بر لیه جنگ و بیکار ایدرلر جنی خصم و اقربا و قریبانش
قرند امثله کاروزار و غارت و خسارت ایدرلر بویه اوضاع قبیحه و افعال فضیحه فی حسنات ائمالدن
و لا و لک عد ایدرلر حکیم فردوسی بیت سیاهی بگردار کوچ و پاونج * سکالیه جنگ ما سیم
عوج * استاد عنصری بیت اندران ناحیت معدن کوچ * دزد که ساختند کوچ پاونج *
فی کوکاج فی واو معروف وفتح فایله بر جماعت آیدر کرمان طاعلرند اولور معرب قرض در
قالباینه جماعت مرقومدر فی مع الخاء المعجمه * کچ فی ایکی معنایه کاور اول بر نوع سازدر
صوایحینه براندن حصیر اشلرلر دخی و دخی و کوخ و لوخ دخی دیرلر و اطفال قورقنق ایچون اول
سازدن بر صورت زشت و قورقنق ایدرلر اکا دخی کچ دیرلر شیخ نظامی از زبان شیرین کوید
* مثنوی * تمام جزع و سی رادرین سنک * که از کچ کرده با شندش بنیرنک * عروص کچ
شستار نشاید * تریج از موم و بخار نشاید * ثانی یعنی کرم یعنی قورت حکیم سنایی
بیت زان ایمنی از جستن هر کس که بگویند * اندر مثل عامه که کچ را نبرد کچ فی کچ فی ایکی
معنایه در اول او کسرک صداسی در که مبتلا اولان آمدن صادر اولور شیخ اوحدی * مثنوی
میوه بیشه چون نیور دست * دل دانسته را نه در خورد دست * خورش خرس با شغال شود
یاداران پیشه پایمال شود * خرس نیز از خوردن با چارش * زود در کچ کچ اوفتد کارش * ثانی
حرارت و گرمی معناسنه حکیم سنایی بیت کچ کچ اندر فقیر چیست خری * چک چک اندر
چراغ چیست تری فی کوکاج فی ضم راه مهمله و واو معروف ایلله بر کوی آیدر استاد رودکی بیت
پیشم آمد بامدادان نکارین از کوکاج * بادورخ از باد لعل و باد و چشم از مهر شوخ *
فی کوکاج فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول قامشدن و سازدن
اولان مختصر خانه که اکثر زراعت کناران و باغ و بوستان کنارلرند ایدرلر که بکی اولان
شخص ایچنده کولکه لنور کرجه و کیزه دخی دیرلر امیر خسرو * مثنوی * آمد آن مه دران
خراب شتاب * همچو مهتاب کوفتد بخراب * در شد اندر کرج دهقانی * در سقال شکسته
ریحانی * ثانی قوشلر توین دو ککه دیرلر فی کچ فی سکون لامله بر نوع اوتدر عربیه استق
دیرلر بعض فرهنگلرده بر کونه سمندر فی کوکاج فی ضم لام و واو معروف کسک که پارچه پارچه
اولش طپراق آتوب آدمه طوقنسه طاش کی طوقنور عربیه مدر دیرلر شیخ سعدی بیت
چو کردی با کوکاج انداز بیکر * بنادانی سرخورد اشکسنی * چغتای لسانه کیساک دیرلر
میرعلیشیر بیت ای تن خاکی خد نکینکا بولغان کیساک * هم بومعنی غه توروغ باشم کیساک
اوزره سونکاک فی کچ فی فتح نونله کس یعنی بوغرت قورسی شمس غری بیت چو شیر و روغن
آمیختست با احسان * نه سخت و ترش روی بوده همچو برف کچ * بومعنایه دختر کاغذ آل دیمشدر
بیت کرمن شکر مباب تو همچون کچی * زرین قلی نه چو سر کین زنجی فی کوکاج فی واو معروف
قامشدن و سازدن یا بلش او ایچنده ساکن او اور بعض قریه لک اولری ایلله اولی معناد اولش

حکیم خاقانی بیت در راه محمدي کاوخیست * دنیا که دوروزه کاخ و کوخیست * استاد فرخی
قطعه * بدگوی اوژند دل افکار و مستند * بدخواه او اسیر و نکونسا و خاکسار * هر روز شاد
بی تو بینا و امشی * زین باغ جنت آیین زین کاخ و کوخ وار * کورمخ * اغاج * بخ یعنی اول
قازق که آت باغلق ایچون طویل به ققارل کریمخ دخی دیرل کذافی المود * کولخ * واو معروف
وقع لامله یعنی آبشدان حکیم سوزنی بیت چو کوخست قوافی قصیده چون کلشن *
مرامت دست که کلشن بر آرم از کولخ * مع الدال الممله * کداد * فتح دال مهمله ایله ایکی
معنایه در اول بر بول قفتاندر ثانی ایکی نسنه بی ایلک ایله بر رینه باغلنن هرنه ایسه * کداد *
فتح راه مهمله ایله کهنه و پاره اثاث و جامه کراده دخی دیرل کذافی فرهنک جها نکیری
ک کرد * سکون راه مهمله ایله اوج معنایه کلور اول معروف و مشهور اولان طایفه در که
هر دیارده بولنور و کندولک دخی مخصوص ولایتلری وارد کردستان و لورستان کنی فارسی به قریب
لسانلری وارد اما تاقطی عسیر کویا فارسیدن غلطی را کر چه قوی هیکل و توانا و زبردست
لولور اما دزدنکه غایت چایکدر اما غلظت طبعدن هنر و زراکت و لطافت کندولدن غایت
بعید در زیر کاری عذیم مثابه سنه قلیلدر * حضرت مولانا قدس سره بیت چه داند
روستایی مخزن شاه * کاج و روغ داند جان کردک * اکثر مکانلری طاغستان و ستمستان یزدر
اکثرینک طبیعتلری مهایم و سباع طبعلرینه قریب در ره زلک و سفک دما شانلرند بر بوم صراع
عجب حاللرینه مناسبند * مصرع * مراحم و میداری که آدم نیستم کردم * یوطا یقینک
اصلارند بر قاج کونه روایت وارد بری خجاک مارینک زحنی ایچون هر کون ایکی آدم قتل اولمق
ایله اول خدمته ایکی شهرزاده تعیین ایتشیدی بوئار مرسته بر آدمی قتل و بر آدمی آزاد ایداردی
هر آزاد ایتد کوری آدملری اولک و دیشی شملک طوره مالک طاغلرده مکان ایدینک دیو کوند رلر
بیدی آنلردی بر لر یله زنا ایلرک آنلردن حاصل اولان اولاده کرد و جمعه اکر ایدید بلور روایت
دی حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلو و السلام ربع مسکونه اولان اجناسدن محبوبه قزل
کتور دوت خدمته لایق اولانی الیقویوب لایق اولیانی دریا کنارند قلعه لایق یاروب آتند
یسلدن بر ایدی شوات نفسانیله دیجان ایدوب یانلرند ذکر اولام غله شیاطین انسان
صورتند بونلر ایله مجامعت ایدرلردی بونلردن اولاد وجوده کلوب غایت حرامزاده و استقیا اولملر یله
اطرافه طایملوب خلقه اذیته باشلک بلراحواللری حضرت سایانه عرض اوکند قلم اگر دوم
ای اطردوم دیوامر ایلدی یعنی طاغله سورک دیدی اول زماندن کردنای قالب نسلاری
کتب کچه چوغالیدی العهد علی الراوی معنای ثانی اول قطعه ارضه دیرلر که زراعت اولمش و اطراف
محافظة ایچون طیرا غله یوکسک بر اوله کرا و کرز و کرده و کرزه دخی دیرلر حکیم ناصر خسرو بیت
کردمت پید از بس خویش قول آن حکیم * کین جهانرا کردمانک بکرد کندنا * ثالث
آبکیر معناسنه کویلکر در آکا آرر و دیر دخی دیرلر * شیخ سعدی بیت نهنگ آن به که بادریا
ستیزد * کز آب کرد ماهی خرد خیزد * کند * ضم راه مهمله و سکون نونله بش معنایه کلور
کرنک و کرنک و کرنک دخی دیرلر مذکور بش معنی عنقریب کرنک لغتی ذیلند شرح و بیان اولور
انشاء الله تعالی * کروود * ضم راه مهمله و واو معروفه اول عمیق قیویه دیرلر که آندن سوز زاده

زیاده غسرت ایله چکله * کزید * کسر زاه معنایه ایله ایکی معنایه در اول زعایا اوزرینه * v v
اولان تکالیف سالیانه معناسنه میرنظمی بیت بملکش عدالت چنان شد مزید * هین
دفع کرد از رعیت کزید * ثانی ذمی کفره دن آلتان خراج معناسنه وله بیت بروی زمین
حکم یکسر رسید * زکفار عالم ستاندن کزید * اصلند کزید خراجدر لکن رعایای مسلمان
التان خراج ارضیه در و کفره دن خراج راسیه در * کاوخ امرود * اول طاع امرودیدر که خدای
بمشدر هر نه قدر اغاجند طوره بشوب لطیف اولر رعایا دوشیروب ترشی ایدرلر ترکیب
اخلط دیرلر * کنبد * سکون نون و فتح باء موحد ایله ایکی معنایه در اول قبه معناسنه در
ثانی آتی نقله قومق و آت نقله کنگ معناسنه امیر خسرو بیت زحمت ساختم رخس فک کام
یک کنبد رسیدم برنهم بام * و محرامق و نقله اورمق * حضرت مولانا قدس سره بیت
تازیانه برزدی اسیم یکشت * کنبدی کر روز کردون بر کدشت * کچماد * سکون نون و جیم
و فتح باء موحد ایله موسیقی ده بر پرده اسیمدر * کچم * سکون نون و کسر جیمه * حبوباتدن
سوسام در که عربیده سسم دیرلر ضم سینین مهنلین ایله آندن چیقان یاغه شیر و غن دیرلر
ک کچید * یای تحتانی زیاده سیمه دخی کچم مرقوم در * کند * سکون نونله درت
معنایه در اول دایر یعنی شعیخ و بهادر که کندا و کندا کر و کند آور دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت
بسکه در میدان کندی اسب بر خصم افکنی * خصم را پاد در کاب تو زاسب اندر کند * مولانا
هاتفی بیت * بکوجه ملک نیز تند و نمود * که در کاره مکامه کندی نمود * ثانی کنده معناسنه در که
مجرم و کنه کار یا غنه اورلر * شیخ نظامی بیت پای در کند و دست در زنجیر * این چنین کس
وزر بود نه وزیر * ثالث ضد تند یعنی کسکین قلیج و محق و خنجر و سایر ری رابع کاسد یعنی
یکمتر ضد را یچدر شاعر بیت فریمانم و دنک در کار خویش * که یمم همی کند باز خویش
و کسر کافله بر شهر آیدر کمت دخی دیرلر * کود * بوزن بود اوج معنایه کلور اول یعنی جمع
تکم نصایده کتور شد در بیت رازیانچ بادیان سلک بوی خوش از خرفریز * نژدستی را پراکنده
تتمر مجموع کود * ثانی خرمن یعنی وغیری ثالث کوبره که قوت بواغیچون زراعته دو کرل و تم
واو ایله بوزن نمود کبود معناسنه در کذافی فرهنک جها نکیری * کورد * واو و هول و فتح زاه
فا رسيله بر دیکل اغاج صغی در کورده و کچم * دخی دیرلر عربیده اول اغاجه شایکه و صغنه
انزروت دیرلر ایکی قسم اولور سرخ و سفید سفیدی دخی مرور ایامله حرارت شمسدن سرخ
رنک اولور جبال شبنم کاردی چوق اولور اعلاسی بیاض اولوب صابریه مائل اولاند * کوردی
واو معروف و ضم کاف و سکون راه مهمله ایله کبریت معناسنه در ترکیب دخی کوکورد دیرلر * کچم
سکون هاو فتح باء موحد ایله زاهد معناسنه * شیخ نظامی بیت ای و صد ملک چشمی و صد ناز *
برسم که بدان برداد آواز * حکیم اسدی بیت بدی کرد آن که بدان بسته روی * که و مه زنج
کرده ساده زموی * فرهنک میرزاده زاهد کوه نشین و عابد قسیم مسطور در * کوه اسد *
بر طاغدر همیشه آند آتش کوریشور هرگز سویمز کذافی المجمع * مع الزاه الممله * کبر
سکون باء موحد ایله بر نوع کیه * کدر که جنک حملند کیرلر * کری * ایکی ارمق بواصه موسوم
و معروف در بری شروان دیارنده و بری فادیس و لایتنده که امیر عضد الدوله دهللی اوزرینه کویری

باغلی ای دی الان بند امیر نامه مشهور و در حکیم خاقانی بیت باد صبار آب کرتش قد افلج
آورد * هم توفلاح وقع را بر سطر مقابلان بری * مولانا هاتقی بیت چو ز در لب آب کر یارگاه
سواران سوی آب بردند راه * کرار * تخفیفه ایکی معنایه در اول قیو اوزنده اولان
اغاج که عربی یخف دیلر ثانی سیروات زراعت اولنش زمین که اطراف طپا غله یوکسک اوله
* کرار * کسر راه مهله و سکون یای تحتانیله ماکار و پیشکار معنایه عربی فقه ایله
یوغازی طوئش آدم و صداسنه و حالت موده اولان خردامق و مخنوق آدمدن صادر اولان
صدایه دیلر * کرار * زاه فارسیله معنی چینه دان یعنی قورصق که عربی حوصله دیلر
شمس خیزی بیت چه طایر یست همایون همای همت تو * که هفت چرخ درودانه بودیکر *
* کشتار * سکون شین معجه وقع تاه مثناة ایله جانور بعل کرده یعنی بوغازنش حیوان
حکیم ناصر خسرو بیت بدین خویش چو خورده * باید خور دنت ز کشتار خویش * اثیرالدین
اخسیکنی بیت من آب یاکم و آن نظم ریزه مردارست * جدا باب توان کرد مرده از کشتار *
* کشتگیر * سکون شین معجه و یای تحتانی و کسر تاه مثناة و کافله کور شچی کشتی کور شد
کیر اسم فاعل در کورش طوئش دیک اولور ابوالمعانی بیت کشتگیر غم حسرت بدم کرد زبون
کرچه پشتم زمین هیچ نیاورد کسی * کشتار * سکون شین وقع تاه معجین ایله اقلیم معنایه
ربح مسکون که یدی اقامه تقسیم اولنش در هر اقامه کشتار دیلر کذا فی المجمع * کشتگیر *
سکون شین معجه و یای تحتانی وقع کاف و کسر جیمه فرهنگ میرزاده اول بیوک طوب که
آنکله قلعه دو کرل بکرمی بش و او تو زوقیه کله آثار قلعه دیوارین بیقوب معبر ایلر ترکیه
بال یز طوب دیلر معنای ترکیب کشت دایجی دیک اولور که کشت و کوشک دخی دیلر قصر
معنایه و آنجیز سوراخ معنایه در حکیم انوری بیت نه بختیق رسد اندرونه کشتگیر *
نه بیچرخ نه سامان برشدن بوق * کشتار * ضم شین معجه و سکون نون بعد باء موحه
مضمومه ایله نکه معنایه در که کشتیز دخی دیلر * کنار * فتح نوله سدره عشی که هندی
اساتسک بیر دیلر امیر خسرو بیت مفسد از آباده کرد در وسیه زان شد عجب * مفسد از
طعنه کرد در سرخ روزان شد کنار * کجار * سکون نون وقع جیمه کوسبه که کج و بادام
و امثالی نسنه لک یاغن آلد قدن صکره صقندی اولان ثقی شیر از بلخره دیلر کذا فی المجمع
* کندا کر و کنداور * کلامه با سکون الفون وقع الدال المهمله حکیم ذوفنون و فیلسوف
کاردان معنایه در استاد فرخی بیت بصورت کری دست برده زمانی * بکندا کری کوی
برده زآزر * حکیم فردوسی بیت برای و بتدبیر و کنداوری * چگونه ستاره بیند اوری * ثانی
شجمع و بهادریم ملوان معنایه حکیم سنایی بیت ای بترک دین بکفته از سر ترک و خشم * دل
بسان چشم ترکان کرده کندا کری * حکیم فردوسی * مثنوی * عجب نیست از رستم نامور
که دارد دلیری چو دستان پدر * که هنگام کردی و کند اوری * زوی شیر خواست می مادری *
شمس خیزی بیت هر تنی از سپاه او باشد * کینه کاه هزار کنداور * فرهنگ و فایده کاف
عجیمه منقولدر * کند بدستر * معنی چند بادستر و چند بدستر دخی دیلر * کندر *
سکون نون وقع دال مهمله ایله کوناک معنایه در فرهنگ جهانگیریه مصطکی معنایه

معنایه مریدر * کندور * یعنی کندر مرقوم * کندر * سکون نون و ششم کاف فارسیله
بش معنایه کاور اول بر طایفه کدای یعنی دلخی در که شاخشانه دخی دیلر و دانه لینگ رسمی
نویله در که بر اندر بقیون بوینوزی و بر اندر قیونک کور کتی طوئوب اوود کان اوکنه واروب
بوینوزی کور که اورر آندن صدا طاعر اولور ایشیدن میلور برنسنه و برلر سه صاویاور واکر
و برلر سه بچاق چیه واروب کند و کند و بی اوروب مجروح ایدرلر و بعضیملری ده بر تازده اوغلان
کورد که بچاخی اوغلان نه و یروب کند و بی مجروح ایتدور و بوقل قبیجی کورنلر آنلردن متنفر
و متاخی اولوب ناچار کند و لره شی و یروب دفع ایدرلر و بحال لری ضرب مثل اولمشدر بر کسنه نک
بر کسنه ده حاجی اولدقن حصوله کلسه یا حاجتی شور یا خود کند و می شاخشانه و کندر کبی
اولدور درم دیلر * خواجه حافظ بیت کاش حافظ پسر امر دکنر بودی * تاز دینار و درم
کیسه او پر بودی * ثانی بایقوش معنایه ابن یمن * قطعه * وسط کارها نکه میداد *
نه ضمیمه و نی تو رکن * نه چوطاوس مجلس آراشو * نه یوران وطن چو کندر کن * ثالث
کنکره که ایوان کرلرنده و دیوار یا شانده ایدرلر و لانا جایی * مثنوی * زکنر وار کاخ شهر یاری
چو حارس دهن شکل کوکناری * به بیداری نماند دیکرش تاب * خواص کوکناری کرده
در خواب * رابع بی حیاء و سطح خامش شاخ درخت نورسته معنایه در * کندور * ضم
نوله کوب کبی برنسنه در ایچی طبقه طبقه اولور هر ریشه بر درلر و نسنه قورلر کنو دخی دیلر
* کوار * ایکی معنایه در اول کوار دیلر برلر بر نوع سید در شمس خیزی بیت آنجینان باری که
کتر چاکرت * زردامن بخشد و کوار * ثانی شیراز مضائقه شدن بر قصبه آدید فرهنگ
و فایده یاز کیمه لرنده اولان بولنه دیلر * کوپار * واو معروف وقع باء فارسیله طوار
سورسی و خرکله و ایلیقی معنایه در شاعر بیت بکوپار تراهراسب دارد * کند بترمنه
شید یز و کگون * کوپر * واو معروف وقع باء فارسیله بوبر که عربیله فلفل دیلر * کوتار *
واو معروف وقع تاه مثناة ایله کوچه سر پوشید کذا فی فرهنگ جهانگیری * کوتر * واو
معروف وقع تاه مثناة ایله معنی کبوتر کذا فی المجمع * کودر * واو معروف وقع دال مهمله ایله
طاع انکری کذا فی المجمع و کتاب السامی ده پوست کوساله یعنی براغودریسی * کوذر *
و لو معروف وقع دال معجه ایله پاشیق و پاچوق آستاری * کور * فتح و او ایله عربی جمع
کوره در اول شهر و قصبه دین عبارت در حکیم سوزنی بیت اسلام دابلا ذو کور فی مابست *
تیمار و از جمله بلاد و کور تویی * عبد الواسع جبل دز صفت عمارت بیت از خوبی و خوشی
چو سدر و خورنکه است * مشهور در مداین و معروف در کور * و سکون و او ایله بکچشم
و اعی معنایه که معروف در اما اعی به اصله ناینا دیلر کور صکره دن کوزی چیقانه دیلر
استاد دیمشدر بیت سیمه را ول کند چشم خرد کور * پس آنکه بر خردمند افکند زور *
* کور کور * سکون و اوین و راء مهمله و ششم کافین ایله چیللق که زغن و غلیواج و غلیواج
و کوشت دخی دیلر کمال اسمعیل بیت نیری که فریجا که بکی چشم توده دید * مانند کور کور
دروا شیان کند * کوزر * واو معروف وقع زاه معجه ایله معنی خوشه جو و کندن یعنی آریه
و بند ای سنبله سی که دو کلامش قالمش اوله خرمندن صکره آنی نکرار دو کرلر اکا کفه دخی دیلر

اما گفته است که در این قصیده و قصیده دخی در لضم قافله و دخی خرم غربالی مرویدر کوزه کر
فتح زاه معجه و کاف فارسیله برداجی کمال بخندی بیت همچنان از شوق آن لب خون بکرم
پیش جام * کر صراحی سازد از خاک وجودم کوزه کردی گو شکجیر و او معروف و سکون شین معجه
و نون و فتح قافله کوب بال یزطوب کشکجیر مرقوم کی شمالی دهستانی بیت چنان شود
سوی دشمن شهاب کینه او * که نیز تاب گرفته جهیزد کوشکجیر گوشتیار و او معروف
و سکون شین معجه و فتح یای تحتانیله کیلانی رحیمک آیدر شیخ سعدی بیت یکوشتیار
آمد از راه دور * پسر بر ارادت دل پر غرور گو کونار و او معروف و سکون کاف و فتح نونله
بخشاش قوزاغیدز لفظ مرکبدر کوك ايله ناردن که کوك سرفه و نار انارد و معنای ترکیب
او کسورک اناری دیمک اولورده سید دخی رمان السمال دیرلر سعال او کسورک رمان انارد رنفس
الامرده او کسوریکه نافعدر و مزبور قوزاغک قوزید قله قبوغنی قیروب صوده اصلد و بقهوه
کی فحان ايله ایچرلیغایت کيف ویرمسکر و غدر در دیار عجمه کونار خانه لروارد قهوه خانه
کی یاران آمده جمیت ایدوب کونار ایچرلر مولانا جامی نومعناله * مثنوی * زکنکر و ارکاخ
شهریاری * چو حارس دپه شکل کوناری * به پیداری نماز دیکرش تاب * خواص کونارش
کرده در خواب * به ضمیر دانه * بخشاش معنایه دیشلر حکیم اسدی بیت یکی راجنان
کوفت آن نامدار * که کشت استخوانش همه کونار * غایت رنگین والوان چیهکی اولور
شمس خزی بیت بنزدیک ایشان یکی مرغزار * فراوان درو کونار و چنار گو کونار و او
معریف اول و سکون قافله آرقه یوکنه دیرلر پشتواره معنایه آرقه ده کوتور بلان مرنه اولورده
گو کوه خزی و او معروف و اظهارها و فتح شاه معجه ايله طاع اشکی اصل خرکوه ایدی عالم
خاص اولد قله مضاف الیه تقدیم اولندی ابوالهانی بیت خرکوه بوده نخستین چواو * شین
کوه خزان خزی هنر گو کوهسار گو سکون ها و فتح سین مهمله ايله طاعستان دیمکدر که کوه
طاع وستان اتم مکندر رومعنایه دخی طاع دپه سیدر حکیم فردوسی بیت که باشی توای
ناکس خیره زای * که سر مشر مسارت کلا کوهسار گو کوهسار و حذف و او ایلده استعمال
اولور گو کهنبار و فتح ها و سکون تون بعد بام موحده مفتوحه ايله معنی خانه کذافی فرهنگ
جهانگیری و تحفه الاحباب معنی بارگاه حکیم اسدی بیت بفر فریدون و رخس نهنگ * بگاه
کهنبار و هوشنگ شنگ * کتاب تفهیم انی ریحان بیرونی دمعنای کهنبار و عبارت ايله مسطور در
* روزگار سال بارها کرده است زرادشت گفته که خدای تعالی بهر بادل گونه آفریده است چون
آسمان و زمین و آب و گیاه و جانوران و مردم تا عالم بسالی تمام آفریده شد و بادل هر یک ازین بارها
بفر روز و صفت نامشان کهنبار پس بر تقدیر این معنی آن مصرع مذکور را چنین باید خواند * بگاه
و کهنبار و هوشنگ شنگ * که به هوشنگ نیز قسم خورده باشد کذافی الجمع گو کهنبار و فرتوت
قوجه به دیرلر اصلی بیکرکن ایدی مضاف الیه تقدیم اولندی گو کیار و فتح یای تحتانیله کامل
و بیکار معنایه شمس خزی بیت همیشه تا نبود دیرلی بسان چمن * مدام تا نبود
چا یکی بسان کیار * و دخی تراوت آیدر کذافی الجمع و مع الزاه المعجه * کروزی
خمر راه مهمله و او معروف و نشاط و طرب و سرور معنایه استاد رودکی بیت با کروزی

با کروزی و خرمی آهوبد منت * میخراند چون کسی کوهست کشت * شمش خزی
قطعه * زفر دولت اویتد کان درگاهش * اگر چه دارد اقبال و جاه و کام و کروزی * تو باش تا که
شود صبح دولتش روشن * که در جهان نه دمیدست صبح و بخشش نوز گو کیز و کسر راه مهمله
و سکون یای تحتانیله کزنج مرقوم معنایه که اوتدن و سازدن یا پاش کوملنی کرخجه و کیزه
دخی دیرلر مجمع الفرسده کج خانه اول خانه مختصر در که ایچنه طوغان تولدر کذافی نسخه
میرزا ابراهیم استاد رودکی بیت بیاز کیزی می مانم اینجا * اگر کیمک بکریزه ازمن رواست
گو کسروزی سکون سین و خمر راه مهملتین ايله اوج معنایه کاور اول بمعنی زنیازه یعنی
زندوست میرنظمی بیت نباشد در جهان کسروزی آدم * بان پیشه شود رسوای عالم *
ثانی شادی و شادمان ثالث بمعنی جستن یعنی محراق و له بیت زجای چهل کام کسروزی
کرده * بچشم دوستان شب روز کرده گو کشف و سکون تون و خمر بام موحده ايله کشنیز
مرقوم معنایه در گو کاوخ انداز و اوج معنایه کاور اول قله دیوارینک کنکره سی
التنه اولان دلکرا اول مناسبه نسیمه اولمشدر که دشمن قلمه یه هجوم ایتدک اول دلکرا دین
طاش براغورلر دشمنی منع ایچون سنک انداز دخی دیرلر شرف شفره بیت آنجهان بخشی
فلاک بخشی که هفت اقلیم خاک * با کاوخ انداز جورش مهره از کل بود * ثانی سیروسلوک
و عیش عشرت که آخر ماه شعبان ایدرلر حضرت مولانا قدس سره بیت کاوخ انداز
خوبان ازای خواندن باشند * جفای دوستان بام نه از هر نقار آمد * ثالث بمعنی نیر یعنی
قرزندان پسر کاوخ اندازان دخی دینلور گو کاوز و ضم لام و او معروف ابله دنوز آله ش
پنبه قوزاغی که کوزه و جوزه دخی دیرلر گو کیز و کسریم و سکون یای تحتانیله بول یعنی صدک
معنایه مجیرالدین بیلقاتی بیت عدوی ناکست ازیم چون کیز شتر * کند کیز بسوی بسی
چراوی نماید گو کندروزی سکون تون و خمر دال و راه مهملتین ايله بمعنی کندروج مرقوم یعنی
بال قوانی که آری آنک بال پیار شاعر بیت بنزد کندروزی رفتن بامید عسل خوردن * عجب
نادانیت تحقیق نباشد فکرنش اینجا گو کندز و سکون تون و کسر دال مهمله ايله قله
قدیم کهنند زلفظندن اختصار اولمشدر استاد رودکی بیت که بران کندز باند نشین * که درین
بوستان چشم کشای * بومعنایه مؤید شمس خزی بیت ایپادشاهی که کنیت در آرد * زحل را
ببالای این هفت کندز * فرهاد جهانگیر کنده بر شهر در که پیکند دخی دیرلر معنی قندزد
مؤید الفضلاده دخی بر شهر آیدر توران زمین ده واقع بنا کرده فریدون شاهد رحالاکا پیکند
دخی دیرلر گو کوزه آوری و چاللری بر قاج اولور بر اغاج دریا ز کونار نه بر ربه دیکوب چاللر نه
برداق آصار لفظ مرکبدر معنای ترکیب دخی بو ظاهر در گو کوکوز و سکون و اوین
و خمر کافین ايله انقشه نقیسه دن بر نوع قاشدر حکیم نزاری قهنستانی بیت تشریفای
ناخبر کرده روان زهرسو * نج نسج و کجا کوکوز و سالی ساده گو کوه البرز و همدان قرینه
واقع بر معظم طاغدر ابوالهانی بیت نیاید کوه البرز دانه او را * چنانست ثقلت روح کرانش
گو کوکوز و کسر و او و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه کاور اول زمین شوره ثانی او پلاک
هریکه قفیر دیرلر گو کهنند و فتح ها و سکون تون و کسر دال مهمله ايله بدخشان دیارند بر قله

آید زلف طمر کند ز معنای ترکیب اسکی قلعه دیک او اور حال اعامه تحریف ایدوب قند ز دیرل
کهنیز فی کسر ها و سکون پای تحتانیله طپوزلق معناسنه اصل کوهه آویز ایدی
امته اعمالند خفت اولق ایچون کهنیز دیرلر فی مع الزاء الفارسی * کروژ فی ضم راه مهمله
وواومعرف ایله نشاط و طرب معناسنه استاد منجیک بیت نعمان نکرد شادی چندان
بمعنیش * کزهر کیر خواجه کنی توهمه کروژ فی کز فی بیخ درخت یعنی اغاج کوک کدافی
فرهنگ میرزا ابراهیم فی کلوژ فی سکون لام و ضم میله یعنی کرباسه یعنی سوسمار کمار پلاش
دخی دیرل فی کورژ فی واومعرفله اول نوع اگریدر که بیل بوکری کبی اوله عربیده احدهب دیرل
اول نوع شینه محدب الشکل تعبیر ایدرل حکیم اسدی بیت زمردم بدان راستی خواستست
کدهر جانور کورژ و اورا استست * واکلش معناسنه ده کاور مخنی کبی شمس غری بیت جمال
دینی و دین خسروی کدهر بخشش * زیار همت او پشت آسمان شند کورژ * ارقه سبی بوکری
اولانه کورژ پشت دیرل خواجه سلمان بیت بادل بر مهر میگردید چرخ کورژ پشت * بر سر
کهواره اش چون مهر کستر مادی * شاعر دیمشدر بیت پشت بنفشه بهمنزارها * کورژ
شند از چیدن دینارها * وچام اغاجنه دخی کورژ دیرل فی مع السین المهمله * کبوش فی
ضم باء موحله ایله یعنی کج و ناراسنی شاعر بیت نیروش قد دوستان راست * چون کمان
قامت عدوت کبوش فی کبراس فی فتح راه مهمله * مشدده ایله اوج معنایه کاور اول معنی
قرآن مجید که یازیاور ثانی هر بش کاغذ که اون ورق اوور ثالث دفتر معناسنه که کراسه
دخی دیرل میرنظمی بیت نوشته دفتر مال خزینه * بهر کزاس از دصد دقینه فی کرس فی
فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول چرک وایر یک معناسنه شاه ناصر خسرو بیت رومتاب
از خسرو گفته بر مکر و دروغ * برکش از کردنت این جامه پر کرس و کرب * ثانی موی مجعد
یعنی قورجق صاج و او ایله کورس دخی دیرل و عربیده کسر کافله ایکی معنایه در اول هر سنه ناک
اصل ثانی بول و سر کین بر رینه قارشش اوله فی کس فی فرج زن یعنی عوراتک موضع معبودی
عربیه مشترکدر شاعر بیت زچر کس آمده و غارت اولس کرده * دورک کلیم آورد و نام
کس کرده فی کاوش فی ضم لام وواومعرفله اول آته دیرل که آلتنه اولان میانی دوداخی
اوجنه دک اینش اوله آفی شوم طوتارل شاعر دیمشدر در صفت اسب * قطعه * در آب
خسب و حزون تکران و پانخ زن * سکندری خور و مشکور و کامل و کراه * کاوش کج دم و جیب
شوزه پشت و آرم کیر * سیار عقرب و چل سم سبید و کام سیاه فی کند من فی سکون نون
و ضم دال مهمله ایله زهر ناک بر او تدر معنی قندس در و فتح داله موشمله دید کاری طاعیشین
کندسه دخی دیرل فی کواس فی فتح و او ایله صفت و کونه معناسنه مثلاً بدین ضمت دیمکه
بدین کواس دیرل شین معجه ایله ده مرویدر و کواسه دخی دیرل ابو المعانی بیت بدین کواس
اگر میکنی ستم مارا * شود برفته دگر حال بندگان تبه فی کورس فی واومعرف و فتح راه
مهمله ایله ایکی معنایه کاور اول موی مجعد ثانی چرک وایر یک که جراحندن اتار فی کوس فی
واومعرف ایله آلتی معنایه کاور اول دیوب اور معده دیرل عربیده صدمه و هندی لسانه دکه
دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت خمی ای نفس اگر بر جزا و بر چغنی * شوم ای فکر اگر

اگر باد کری کوس زنی * حکیم فردوسی بیت کیهی که کوم تو با شیر و مشک * یکوش و یکن ۲۸۰
هر دو در سایه خشک * شمس غری زور ایله طوقنق آسیب معناسنه در دیوبیتلری نظم اباش
* قطعه * شهنشعی که فلک از برای حشمت خویش * کند ز روی ادب خاک در کمن را بوش
شود چو دانه خشخاش همکل که قاف * ز باد هیبت چشمش اگر میاید کوس * مجمع
الفرسده ایکی کسنه کیم رکن بری برینه او موز او رفق معناسنه دیوب بویینی یازمش حکیم فردوسی
بیت زنا که بروی اندر افتاد طوس * تو کفنی زپیل دمان خورد کوس * ثانی بیوک نقان که
پادشاهلر قیوسنه جنگ محارره چالار هر دیارده آکا کوس دیرل اصله نقاره چنانچه دیرل
شیخ نظامی بیت طبل و نفیر و آهنگ کوس * رهبان کلیسمای افسوس * شمس غری
بیت مبارزان چهار از بیم آب شود * نگاه آنکه ز درگاه شنه بنالد کوس * ثالث یعنی صف
شیخ نظامی بیت دولشکر بهم بر کشیدند کوس * چو شطرنجی از عاج واز آبنوس * رابع
مازندران بر قصبه آیدر حال کوسان دیمکه معروفدر حکیم فردوسی بیت ک نام آن کوس
خوانی همی * جز این نام نیز شنیدانی همی * خامس بر نوع او بوند فی الجملة زده مشاهمی وادر
سادس جامه وکیم وامثالی نسنه لک بر کوشه سنه دیرل آخر کوشه لریدن زیاده اوله و زبان
هندیده کرده معناسنه که ثلث فرسخ یردن عبارتدر فی مع السین المهمله * کداس فی فتح
دال مهمله ایله عطسه حیوانات یعنی حیوان قشعر مسنه دیرل فی کش فی بش معنایه کاور اول
غنا صرار بعه نکه هر رینه دیرل حکیم شیرازی بیت چون سپر زوزهره کرده معنیش * خادمان
و جانبات فضل کش * مثلاً قانه کش سرخ و صفرا یه کش زرد و بلغمه کش سبید و سودا یه کش
سیاه دیرل نانی یعنی پهلوی یعنی یان باشی فتح کافله دخی مستعملدر ثالث هر جنسک ارککنه دیرل
مثلاً شیکش و پلنگ کش و ببر کش کبی رابع کشتن لفظندن صیغه امر در شیخ سعدی بیت
قربانکت شوم پدربت رازن بکش * عیسی مریمی تو پدر راجه میانی * ووصف ترکیبی اولوز
واهم فاعل دخی استعمال اولوز مردم کش و عاشق کش کبی خامس موم سویندر ملک کبی
نسندلده استعمال ایدرل شیخ سعدی * قطعه * چون کرانی به پیشش شمع آید * خیزش
اندر میان جمع بکش * و رشکر خنده است و شیرین لب * آستینش بکیر و شمع بهش * یوحله
مناسب بر زمانه بر پادشاهک کیچه مجلسنه ندما ووزراسی ایله او تورب صحبت ایدرل ایکن پادشاه
غلام مهربانک برینه باقوب وزیر ابکش دیروزیرک عقل کیدوب اطرافنه نظار ایدرکن اول غلام
پاک اذعان مفرای آلوب شمعک فتیلن کسوب ینه آد ابله واروب یرنه طور و وزیر کورر که
کندویه سوز بوق پادشاهم بیور دینک زنه کونه کلام خشیت انکیز ایدی دید که غلامدن
سوال ایله دیر غلام دخی جوابنه وزیر دستوردر دستور اذن در اذن ایله املاده مساویدر
واذن سمع و تصدیق اولند قد شمع اولور فهم ایتدم که شمع رابکش دیدی بوم معنایه مناسب
مولانا هاتنی بیت بکشند شب زنده داران چراغ * برون رقت سودای خواب از دماغ *
فی کندش فی سکون نون و کسر دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول طوب اولش پنبه که
جلاهلر براغ باشند و شورلر اکیر مکه حاضر اولق ایچون آکا دیرل ثانی صقمقان دیدکاری
قوشدر فی کند لاش فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله قوش لاشه و دخی بر دیو او تدر

ترکیه بدون دیرل کی کشتی کسر نوله ایکی وجه له استعمال اولنور و وجهی اسم مفرد در که
کشت لفظندن ترخیم اولمشدر کینه سامعناسته و وجهی اسم مرکب در کن ایله شین مصدر دن
توکیب اولمشدر کردار معناسنه قاعده بویه در که امر مجرد ک آخرینه که شین لاحق اوله اسم
مصدر اولور دانش و بیفش کی شینک ماقبلند اولان حرف مکسور اولق شرطدر ایمدی
عات و خوی معناسنه اولور شمس خیزی بیت شادمان از اقامت نیک کار * مخن از اقامت
بد کشتی کی کورموش کی کور چکان که کوسبتک دخی دیرل بر جانور در کوزلی یوقیر آلتند
طیراغی قازوب یوقار و قالدیرر ابوالمعانی بیت دشمنان ازیم قهرت دایما * میکنند زیر زمین
چون کورموش کی کوزش کی و او معروف و کسر زاء معجه ایله نظلم و پیدادی که پادشاه
شکایت ابلکدر میرنظمی بیت که از حال خود را کند کوزشی * همی خواهد از غدر دل
پوزشی کی کوش کی و او معروفله درت معنایه در اول کوشیدن لفظندن صیغه امر در
چالش معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت اول ای جان دفع حرص موش کن *
بعد از ان در جمع کندی کوش کن * ثانی اسم فاعل او اور ابوالموید بیت دشیار دلیرمخت
کوشست * پر خاشعوست و جان فروشتست * ثالث کوشیدن اسم مصدر اولور
کوشش معناسنه حکیم زاری قهستانی بیت تا نکند دوست نظر ضایعست * سعی من
و جهد من و کوش من * رابع مشهور فارسیه نک اون درد بخونی کوشی اسمیدر استاد معجیک بیت
چند شوی چندندیم ندیم * کوش برون کن ز دلت رازم کی کوشش کی و او معروف و شین معجه
مکسوره ایله اوج معنایه در اول اسم مصدر در چالش معلق معناسنه مولانا هاتنی بیت
چو کوشش زهر دو طرف شد قوی * مشکوهند شد دولت خسروی * ثانی بریامی طرفدر
ایچنه شراب قورلر ترکیه یاتق دیرلر ثالث فرهنگ جهانگیریه جنک وجدال معناسنه
استاد فرخی * قطعه * که شکار فرود آرد و برون آرد * زکوه شد پلنک ز آب زوف نهنگ *
یکاه کوشش بستاند و فرود آرد * زدست شیران زوز زروی مردان رتک کی مع الفین المعجه کی
کی کراغ کی فتح راء مهمله ایله بر او تدر که آنکله استخوان شکسته بی بغلر درست ایدر ابوالمعانی
بیت شکست در تن من استخوان ز صدمه غم * کنید بکا کل جانان مدد مرا چو کراغ *
کی کراغ کی فتح راء مهمله ایله کراغ مرقوم معناسنه در کی کراغ کی فتح راء معجه ایله بودخی کراغ
مرقوم معناسنه در کی کراغ کی فتح راء معجه ایله بودخی آنلر کی حاصل بودرت لغت درت کتابدن
مستخرج دردی دخی بر معنایه در کواکب قریغه بغل قلی اوت که عربیه آشق دیرلر اما کتاب
الاسامی ده کراغ برنسنه در که آتشه راغورلر یار دیش کی کناغ کی فتح نوله درت معنایه در اول
یعنی کرم میله یعنی ابریشم قوردی طهیر الدین فاریابی بیت کناغ چند ضعیفی بخون دل
بتنند * توجع آری کاین اطلست و آن سیف و ر * ثانی ابریشم نلی معناسنه مجدهمکر
بیت کر نه بهر خوانه تو بود * نه تدرشته از لعاب کناغ * حکیم قطران ارموی ایکی معنایه بیت
از مهر او کناغ فرازند چون چنار * وز کین او چنار کدازند چون کناغ * ثالث تار عنکبوت
خلاق المعانی در مذمت اسب بیت زان کشادست مهره پشتش * که صید هاشم است سند
چو کناغ * رابع یعنی کنار و سوی حکیم اسدی بیت میان آبگیری به پهنای راغ * شناور

شناور و شناور باغ از مر کناغ * حکیم سنایی * رباعی * ای بیماری سرور ترا کرده کناغ * پنس
چنگ ابل نهاده بر جان تو داغ * خورشید و چراغ من بدی و پس ازین * تا بیهوش تو خورشید
و چراغ کی کواغ کی و او معروفله قنات یعنی پروبال فرهنگ تحفه ده بیله و دیو رسک مرویدر
و عربیه شاعر و مرفق دیرلر کی مع الفاء * کشف کی ضم شین معجه ایله اسم مصدر در کشفتن
لفظندن طاغی و پریشان ایتک معناسنه حکیم اسدی بیت قلا دیدر لشکر افتاده نوب
از ان زخم و از جمله صف کشف کی کف کی بمعنی کوف اوکی قوشی کی کوف کی و او معروفله
بر قوشد و بر رانه نشین جغد و بوم دخی دیرلر نحو سته مشهور در هر قنی او ده توطن ایدر سه
لا بد خراب اولور ترکیه اوکی و یا قوش دخی دیرلر شمس خیزی بیت جمال ملک و دین کاندو
دیارش * ندارد هیچ ماوی و مقرر کوف * استاد معزی بیت آنجا که بود آن داستان باد و ستان
در بوستان * شد کرک و رویه را سکان شد کوف و کرکس را وطن * محو داین عین بیت نشاند
بی هنر از ابلجای اهل هنر * ندید هیچ تفاوت ز کوف تا بهمای کی مع الکاف * کیمتک کی فتح باه
موجه و سکون یای تحتانی بعد تاء مشناه مفتوحه ایله آسیا زنه یعنی دکرمان طاشی اصلاح
ایتدکاری دمور آلت کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کواکب کی ضم جیم فارسیله بر مرصدهر که نلو
دخی دیرلر عربیه عرق النساء دید کلیدر که انسانک بر یا غنله واقع اولور لسان هندیده ربکیان باد
دیرلر طیب یوسفی * رباعی * از درد کواکب آنکه کردد محزون * تاد مبدش الم نکر دد افزون
خلطی که سبب شدست آن عارضه را * باید که کنی از بدن او ابرویون کی کرتک کی سکون راء
مهمله و فتح تاء مشناه ایله ایکی معنایه در اول نکله دیدکاری خفتان و قصه بدن کورکی ثانی بر نوع
دکند را شتر غار دخی دیرلر دوه غایت ایله سور کی کرک کی ضم راء مهمله ایله بر طره بصان طاروق
استاد لطیفی بیت زعلی که تو داری همیشه بر خایه * همی نشینی و تابی چوما کیان کرک *
مجمع الفرسه فتح راء مهمله ایله سر بی موم معناسنه و دخی بر کواکب قوشدر حکیم انوری بیت
تا نباشد مجموعنا خاصه در عزت عقاب * تا نباشد مجموعنا شاهین خاصه در قدرت کرک *
کی کشتک کی سکون شین معجه و فتح تاء مشناه ایله بمعنی جعل که سرکین د ماصیل اولان بویکدر
کذا فی المجموع کی کفجک و کفجک کی کلاهما بسکون الفاء و ضم الجیم ابر یا صد و خی ترکیه اکرم
دیرلر بعض فرهنگلر ایرک اورته سته قویلان یا صدغه دیرلر کی کلاک کی فتح لامه ایکی
معنایه در اول خالی و تهی معناسنه حکیم انوری * قطعه * نیم شب را چو دورزی کامل *
از کریمان بسوی چاک شدم * حاصل آن شب چنان بیالودم * کر همه مغرما کلاک شدم *
ثانی موج بزرک یعنی دریانک خروشدن واقع اولان ابری موجلر کی کلبک کی سکون لام و فتح
باء و حله ایله بمعنی کریج که خرمن بکجیسی محافظه خرمن ایچون ایاد وکی دورت دیرک اوزرینه
اولان تحت کی برنسنه در کذا فی المجموع کی کلک کی سکون لامه بمعنی احول یعنی شاشی
شمس خیزی بیت مطیع امر شهنشه کسی تواند بود * که چشم بخاش فی کور باشد و کی کلک *
کی کلک کی ضم لام و سکون نوله بر دمور آلتدر آنکله طاش قرارلر ترکیه دخی بویه دیرلر
کی کلاک کی ضم لام و فتح تاء مشناه ایله دقه قله زبرد اخت ایتدکاری اغاج که آنکله بزی دو کرلر
و دخی قصارلر کی آغارتد قلی اغاچه دیرلر ابوالمعانی بیت هر که باشد خام و آلوده به عصیان

صافیت * باکوتک میشود در دست استادان پاک که کاوک فی ختم لامله شطاح و بی حیا
معناسنه که کنک دخی دیرل حکیم سوزنی بیت بانفع و باضررد و کاوکیم خرفشار * رد کرده نفع
نافع و برده رضاضرر * مجمع الفرسه جوان امرد معناسنه در وله ایضا بیت منم کاوک خرف
افشار و کنک خشک سپوز * حرامزاده و قلاش و زنده عالمسور فی کجک فی سکون نون
و کسر جیم و فتح دال مهمله ایله درت معنایه کاور اول بر صغیر عربیه عزروت و انزروت دخی
دیرل ثانی کاف در که چهره ده ظاهر اولور عربیه ابرص دیرل شاعر بیت در چهره عربوس
مشه کجک بدید * کویا که بر زمین سیه ستوره یوم شد * ثالث فرهاک خرف خواصه یازده
معناسنه در رابع معنی خال یعنی یک نومه معناله کجک دخی دیرل فی کجشک فی سکون نون و شین
معجمه و کسر جیمه سرچه قوشی که عربیه عصفور دیرل خصوصا و اول قطعه ده اولان کوچک
قوشه دیرل عوما شمس خری بیت خسرو در زمان معدلت * ندهد باز حجت کجشک *
فی کجک فی سکون نون و فتح جیمه بدید و تازه و تر اولان نسنه معناسنه که مشاهه شدن
خاطره بهجت و سرور حاصل اوله کذا فی فرهنگ جهانگیری فی کجک فی سکون نون و جیم و ضم
لامله چین و شکج معناسنه امیر خسرو در مذمت مغل بیت چهره شان دینه نم یافته *
جای بجای کجک و ضم یافته فی کندرک فی سکون نون و ضم دال و فتح راء مهمله ایله سقر که
عربیه الک دیرل کذا فی الجمع فی کندک فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله نان ریزه معناسنه
ابوالمعانی بیت کر بکوه و دست ریزند کنک از خوان او * میکنند مرغان فراغ از جستجوی
دانها فی کنک فی سکون نونله ایکی معنایه در اول مرد قوی هیکل و توانا حکیم فردوسی بیت
همه کنک مردان چوشیر یله * ایا طوق زرین و مشکین کلاه * ثانی خوشه خرما معناسنه در
فی کوچک فی فتح جیم فارسیله صغیر معناسنه مقابلی کبیر در فی کوخک فی واو معروف و فتح
خاء معجمه ایله اوزم چهره سی که اوزمی صقد قد قلان فضلاتی فی کودک فی سکون وار و فتح دال
مهمله ایله طفل معناسنه میرنظمی بیت هر که کودک را بیاموزد ادب * کر شود کامل
نمی باشد عجب فی کورک فی واو مجهول و راه مهمله نک فتحه سیله ده و کسر سیله ده جایز در طاق
یلمی و دخی مصغر کوردر و معنی سنک کازری یعنی قصار لک بر آوردوغی طاش کذا فی الاداة
فی کوز انوک فی سکون و اوین و فتح زاء فارسی و ضم نونله معنی پره کلیدان یعنی مفتاح پر یمن
کذا فی الجمع فی کوشک فی سکون و اووشین معجمه ایله قصیر معناسنه میرنظمی بیت کشیده
سرباوج آن کوشک عالی * ولیکن چون دل عشاق خالی فی کوک فی واو معروفله آواز بلند در
و واو مجهول ایله بش معنایه کاور اول مارول که گاه دخی دیرل عربیه خس دید کاید خاصه سی
جلب نوم و تصفیه دم ایتمکدر حکیم انوری بیت جایی رسید پاس تو کز بهر خواب من *
بگرفته فتنه راهوس کوک و کوکنار * سید ذوالفقار شروانی * قطعه * برغم خاصیت هموار
و ضد طبع پیوسته * در اقلیم داندیشش که چون شناس شد این * شقاقل بشکند باه
و نماید کوک بیداری * کند خون نیره عناب و فزاید در دسر چندین * شمس خری بیت فتنه را
بر سباط دولت او * خوردنی کوکنار باشد و کوک * ثانی ایکی پارچه نسنه بی جامه ده و غیره
بر برینه مناسب ایدوب ایدرمغه دیرل حکیم سوزنی بیت خس بود ذاللفظ تازی کوک و ندو

و ندو شاعری * کوک زن بسوزنی کز خوش زانذلفظ خس * ثالث سازه آهنک ویرمک
یعنی ساز لری بر برینه ایدرمق و آوازی دخی موافق اینک رابع سرقه معناسنه که کیر انبر دخی دیرل
خامس کنید معناسنه که ترکستانده کیود دیرل حکیم نزاری قهستانی بیت جدول کشید
صفحه کوک افق بیال * تیرنک زدر و اق معلق بمشکتاب فی کوکک فی واو مجهول و فتح کاف
و لامله هنوز آخلماش پنبه قوزاغی فی کولاک فی واو معروف و فتح لامله معنی کلاک مرقوم یعنی
موج بزرگ مولانا وحشی فی زدی بیت شود ز چشم بر آیم هزار کشتی غرق * دمی که قازم خواب
دل زند کولاک فی کولک فی واو معروف و فتح لامله بر نوع قوری و ابری قیق در زنان و روستا ییلو
ایچنه پنبه قورل کذا فی الجمع فی مع الکاف الفارسی * کندک فی فتح دال مهمله و سکون
نونله د قفلرک بپرداخت ایندکاری اغاج و قصار لک بزی بود قد اور دقاری اغاجه ده دیرل حکیم
سوزنی در حق کازر پسر * قطعه * بیازمای مرا تا چکونه ایم از آب * بسنک بدن اول نور
تاه قیاه * بدار چوب تو بر منم کندک بزن * ز عشق روی تو بیزارم از نکویم آه فی کرنک فی فتح راه
مهمله و سکون نونله بش معنایه در اول میدان ثانی آت و قاطر رنگنه دیرل بوابکی معنایه
مولانا کاتبی * قطعه * هم معجمه فی لوی ترا آسمان غلاف * هم لشکر علو ترا لامکان کرنک *
فارس هنر کندنه فرس در دم نبرد * مرکب اگر سیاه کشندش و کر کرنک * ثالث بمعنی چرک یعنی
سورکون آوی و آویچون اولان حلقه معناسنه در ویش عبد علی در منقبت امام بیت چون اشکر
نجوم پی کسب نور فیض * ارواح اولیازده کرد درت کرنک * رابع اول بیوک چولمک که بویا جبار
ایچمه بویا قینادرل قریع الفرس بیت دهش همجوخ نیل بزی * چشها چون کرنک ریکرزی
خامس برارمق آیدر که اور طایفه سنک مسکنی اولان طاعنک باشندن چیه قوب صفاهان
جانینه روان اولور مولانا کاتبی بیت در آ زمان که ز موج محیط تیغ دوخیل * صدای
سپیل دهد خون ز شاه جوی کرنک * مذکور بش معناده ده کرنک و کرنک دخی دیرل
و ضم راه مهمله ایله غرواش مرقوم معناسنه ده کاور کذا فی فرهنگ جهانگیری فی کریشنک فی
کسر راه مهمله و سکون پای تختانی و نون و فتح شین معجمه ایله کو و مفاک معناسنه در کذا فی
فرهنگ جهانگیری فی کلک فی سکون لامله یکی نک قصه تو بیری که طراغله یولوب صوف ایدرل
و اکا بکر رسته لوطو قورل اکا کرک و برشم و کافر دخی دیرل فی کلنک فی فتح لام و سکون نونله
معنی کلند مرقوم و دخی طور نه دیدکاری قوش که عربیه کرک دیرل و اید الفضلاده خروس بزرگ
و بوزن فرنک سوراخ کلیدان آخری کاف عربیه بومعنایه در و مویدده کسر لامله یعنی احول
مرقومدر فی کنک فی سکون نونله معنی امردنی حیوا و کشاده روی که کلک دخی دیرل حکیم سوزنی
بیت منم کاوک خرافشار کنک خشک سپوز * حرامزاده و قلاش و زنده عالمسور فی کوشالک
فتح شین معجمه و لام و سکون نونله کلنک مرقوم معناسنه در فی کولنک فی واو معروف و فتح لام
و سکون نونله هیز و خنث معناسنه حکیم سوزنی * قطعه * آن مرد مرد کای که کولنک کنک را
در حین فرو برد بکلید آن کون مدنک * کولنک پیش او چون سینه بر زمین * فریاد و نعره دارد
چون در هوا کلنک فی کوهنک فی واو معروف و فتح هاء و سکون نونله معنی بر حستن کذا فی الموند
بعض فرهنگه ایت دیرسکی دیدکاری اوت معناسنه منقوادر فی مع اللام * کتال فی فتح تاه

مثناة ايله بمعنى کوتاه یعنی قصیر ابوالمعانی بیت ای سر و نازد امن و صلت نمیرسم * رستم کتال
 و قامت بالات خوشخرام کوتاه یعنی ختم تاء مثناة ايله قلمه دزداری و بعضی فرهنکه بواب قلعه
 معناسنه مسطور در کوتوال دخی دیرلر کذا فی فرهنک جه. نکیری کوتاه یعنی فتح جیم فارسيله
 بر جانور در که آندن مشک حاصل اووراک مشکدر دخی دیرلر کذا فی المجمع کوتاه یعنی فتح
 شین و کسر خاه معجین ايله بزوع غله در شاخل و شاخول دخی دیرلر زبان هندیده اهر دیرلر
کوتاه یعنی کوزه کریمنی برداق یا پی عربیده فخر و فاخوری دخی دیرلر و لانا مظفر هروی
 بیت جان دادن خفاش بدم کار مسیحست * ورنی بکنند اذکل صدمرغ کلالی * امیر خسرو
 * قطعه * کم کاسکی چرخ که از وی بصحن خاک * زبهنکونه کاسه سر شیران سفال
 کشت * هر کاسه که ساختند نام چراشکست * کردند آسمان که چون چرخ کلال کشت *
 اهل هندک زبان علیسنده دخی کوزه کر معناسنه در کوتاه کل کوتاه اوج معنایه در اول یعنی کوز یعنی
 یوگری ابوستکور بیت بدانکه که کیرد جهان کرد و میغ * کل پشت چو کانت کرد دستغ * ثانی قریه
 معناسنه که کل دخی پهلو و پهلو کی که شهر و شهری دیمک اولور ثالث ناقص و کوتاه معناسنه در
کوتاه کنبه کل کوتاه سکون نون و فتح باه موحد و کسر دال مهمله و خم کافله یعنی توده کل یعنی کل یعنی
 و بعضی فرهنکه کل غنچه سی خواجه سلمان بیت آنکه در بستان طری شاخسار همنش *
 کنبه کل می نماید کنبه نیلوفری کوتاه کنتال کوتاه سکون نون و فتح تاء مثناة ايله یعنی کتال مرقوم یعنی
 کوتاه کوتاه کجبال کوتاه سکون نون و فتح حمله مرزسته نك دردی یعنی هر شینک دینه چو کن ثقی که
 کجباره و کجباله دخی دیرلر شمس غزری بیت توصاف فطرنی و خسروان دیردرد * تو اصل
 سلطنتی و دکرشهان کجبال * استاد مخبک بیت زان پس پذیر فتم و این شعر یکفتم *
 ای ساقی مرا فرما بس باشد کجبال کوتاه کوال کوتاه بوزن چوال ابکی معنایه در اول بحره معناسنه
 ثانی یعنی اندوختن یعنی کسب ایتمک طیان مرغزی بیت بزرگان کج نیم وزر کوالند * تو
 از آزادی مردم کوالی کوتاه کوپال کوتاه واو معروف و فتح باء فارسيله اوج معنایه کلور اول دموردن
 یوغون دکنک کی دوزاش نسنه که کرزدخی دیرلر حکیم فردوسی بیت همانا که کوپال سیصد هزار
 رده بر سر ترک آن نامدار * حکیم اسدی بیت زکردان خاور سواری چو ابر * برون تاخت
 باتیغ و کوپال و کبر * ثانی یوغون اولان بویونه دیرلر حکیم فردوسی بیت جوانی و کوپال نیرو
 نمائد * زمن هیچ جز نام نیکو نمائد * ثالث بر مبارز امید رکروس پادشاهی اقرباسندن ایدی
 بعضی فرهنکه یعنی بنا و معمار مسطور در کوتاه کوپل کوتاه واو معروف و فتح باء فارسيله پایادیه
 دیدکاری بیان کوتاه که عربله اخوان دیرلر حکیم سعیدکان بیت چو باغ عدل توشد تازه
 زار وجود شدند * سپهر و زهره دران باغ لاله و کوپل کوتاه کوتوال کوتاه واوین معروف یعنی و خم تاه
 مثناة ايله دزدار و ضابط قلعه معناسنه در ابوالمعانی بیت عقل باشد کوتوال قلعه حصن دماغ
 دل که کشته شهریار خطه شهر وجود * لغت اول کوپل و کوتوال ابوبکی لغت هندید فارسیده
 استعمال اولمشدر کوتاه کوله بال کوتاه فتح تاء مثناة و اظهار ها و فتح باه موحد ايله یعنی کوتاه قد که
 بال بالادن مختصر در قد معناسنه در میرنظمی بیت چو کوله بال بد فرزند کهتر * ولرباعقل
 ز شای بودم تر کوتاه کوپال کوتاه واو معروف و فتح جیم فارسيله آلات و اثواب خانه که کچال دخی دیرلر عربیده

۲۸۲ هر يكه اثاث البيت و متاع البيت دخی دیر لر وله بیت چو کالای او دست یغما سپرد * همه رخت و کو چال خانه برد * کوردل بی و او معروف و سکون را و فتح دال مهملتین ایله جاهل و بی اذعان و کور فهم دخی دیر لر * کور تول بی و او بن معروف تیز و سکون زاف فارسی و ضم نوله کلید پریمی یعنی مفتاح کفله کیرن پر لری * کوس رحیل بی کوچ محله چالنان کوس آ وازینه دیر لر بزم دیار یزدنه کوچ محله سر عسکر چادر نه بوری چال نور عجم کوس چال لر ایش منلا هانفی در تیمور نامه بیت و زان سو همان کوفت کوس رحیل * علم بست بر کوه زند پیل * کوفتن دل بر علت را طبا خفقتان دیر لر علامتی متصل یورک اوینار میر نظمی بیت چو هر دو بیگ جای منزل گرفت * رقیب آمد و کوفتن دل گرفت * کول بی و او معروفه دورت معنایه در اول یعنی آبگیر یعنی صو جمع اولش محل حکیم سنایی بیت مردکان هرزه کوی و بی با کست * راز باوی چو کول ناپاکست * حضرت مولانا قدس سره بیت شته چو حوضی دان چو چشم لوله ها * آب رواز لوله ها چون کولها * ثانی یعنی کشف یعنی سنک پشت قیلو بغه دید کاری جانور در ثلث بر قوشدر کوف و یوم و جغد دخی دیر لر رابع کیلان خلق عبارتند نل و دپه آردی دیمکدر * کوه جلیل بی بر طاع آدیدر روایت اولنور که حضرت نوح نبی علی نبینا و علیه السلام آنده خانه مبارک لری و ارایدی طوفان اول علمدن طاهر اولدی کذافی مشرفنامه و مؤید الفضلای کوهل بی و او معروف و فتح هایلله آلیج دید کاری طاع مشی در * کهیل بی سکون ها و فتح باه موحد ایله احق و ابله معناسنه که کهبله دخی دیر لر * مع الیم بی * کرام بی فتح دال مهمله ایله جنس غاییدن سوال در قننی دیک معناسنه ابوالعافی بیت غزه بلا کر شبه بلا چشم پر بلاست * عاشق کدام در دوبلا را در رضا * کدرم بی سکون دال و فتح راء مهملتین ایله حبوبات نوعندن طاری به بکر زینوع دانه در اکثر پنج ار اسنه پتر حکیم سوزنی بیت کرسنه نیز تا نفرماید * کدرم و جو کرنج و ارزن خویش * کلکم بی سکون لام و ضم کافله یعنی قوس و قزح کذافی فرهنک جهانگیری * کم بی عراق عجم بر شهر معظم آدیدر معربنی تم در حال بونامیه معروفدر حکیم انوری * قطعه * چار شهرست عراق از ره تخمین کویند * طول عرضی صد در صد بود و کم نبود * اسپهان کاهل جهان جمله مقرنبدین * کاندرا آفاق چنان شهر معظم نبود * همدان جای شهن از قبل آب و هوا * در جهان نیز چنان بقعه خرم نبود * کم بنسبت کم ازینهاست ولیکن آن نیز * نیک نیک از چه نباشد بدیده نبود * معدن مردمی وجود و کرم شاه بلاد * ری یودری که چوری در همه عالم نبود * کم بی لفظ مکرر ایله اوج معنایه استعمال اولنور اول یرتاز مقصد دخی زروسم و باقر زیخته اینمکه طاهر اولان صدایه دیر لر حکیم خاقانی در قسمیه بیت بچار پاره زنی بباد زهره دزد * بهانک زنکل نباش و کم نقاب * وله در صفت اهل حال بیت کج پرورده فقرند و کم شت لیک * کم کج سرایرده بالاستفوند * ثانی زعفرانه دیر لر ثالث ریک روان معناسنه در ریک روان اولدر که بغایت قوم سالیده روز کار آورده قوم آقار کی کورینور * کنام بی فتح نوله اوج معنایه کلور اول یعنی آرامگاه آدم و وحوش حیوانات و آشیانه طيور حکیم فردوسی مثال اول بیت سیوم روز داراب کردند نام * کر آب روان یافتندش

کنام * وله مثال ثانی بیت ابرشش دید او کنام بزرگ * نشسته در و سبز مرغ بزرگ *
حکیم اسدی بمعنی جای وجوش بیت درین پیشه زین پیش مکندار کام * که بپریان دارد
آنجا کنام * ثانی بمعنی پیشه مطلق میشه معناسنه حکیم انوری بیت مرغ در سایه امر تو روز
کرده او * وحش از نعمت فضل تو چو در کنام * پیشه سباع مکانی اولدوغی مناسبتله در
یورایت جهانگیر یندر مجمع الفرسه خصوصه ارسلان یتاغی مروید و شاهدی طهیر فاریابی
بیت زعدل شامل اوبوی آن همی آید * کد در کینه شیران کنام سازد رنگ * ثالث بمعنی
چرگاه ابوالفرج رونی بیت سخن فاک کنام ستور سپاه تست * اوج سپهر ساق ستون
خیام تست * کوام * فتح و اوین ایله خوشبو بر او تدر کوم دخی دیرلر کذا فی المجمع
* کورچشم * سکون راه مهمله ایله بر نوع جامه در کوز کو ز نقش اولمشدر در پیکه مبر دیرلر
شیخ نظامی بیت فرا کندی از کورچشم حیر * پیو میشد و فارغ شد از تیغ و نیز * کور کندی
سکون و او و راه مهمله و نون و فتح کاف فارسیله ترکیه صغر منتری دیرلر خود قدر دخی بیو چک
دانه چکر در بیاض و صاریه مابل اولور و دو کوب بال ایله آییخته ایدوب یسه لر خدر در رنگ
قدر کیفی اولور اما جماعه زیاده قوت و لذت و بر رب فی سمر در اما اون در همتی بر رطل اطباء سله
قاتوب یسه لر قی ایتدیر واکر باله اوج آغر نجه صو قاتوب و آندن اون در هم دو کیلوب خم
اینسه لر و خیل قارشد یروب اوستی اور توب قوسه لر اوج کون طور سه غلیان ایدوب بعده
ایچلسه شرایدن زیاده مسکرا ولور کذا فی البحر الغرائب طایبی * کوم * و او سا کنه ایله
خوشبو بر او تدر حکیم سوزنی بیت پس از خط تو نخواهم بخط شدار بمثل * بر آید از
کلبک کام کار تو کوم * مجمع الفرسه بر کیمه خشکدر زمین شیار کرده یعنی نطس اولمش پیرده بتر
شمس غزی بیت کل اگر برخلاف اور وید * بیقین دان که کوم بردارد * تاج الاسامی ده معنی
ادخر مروید عربی فتح کافله آیفه قصر اغه آشغه دیرلر و خم کافله دوه سور یسنه دیرلر
* کونام * و او چهل ایله بمعنی کنام مرقوم * کوه خم * و او معروف و اظهارها و فتح فو سکون
حاء مهمله ایله بر قاره طاغدر طاشقلی و طاشی اودون کی ینار طعام بشور و رلو کلی ایله اثواب یورلر
صابون کی کورلر * کوم * و او معروف و فتح هایل بر او تدر نطس اولان تار لاده بتر کوکی قامش
کوکی کی در تار لاده طور سه یری قوت سزاید کذا فی المجمع * مع النون * کبودان * خم باه
موحه و او معروف و فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه کور اول نیشاپور مضاف اتندن بر میوک
قریه امیدر مولانا جامی بیت بود آن قریه را کبودان نام * پیر زالی در ان گرفته مقام * ثانی
سیاه دانه به دیرلر عموما * کد امین * فتح دال مهمله و کسر مهمله قنغیمی دیمکدر کد اذ قنغیر
نتکم ذکر اولندی ویای تحتانی ایله نونک حالی کرارا بیان اولندی خواجه حافظ بیت آن شب
قدری که کویند اهل خلوت امشب است * یارب این تاثیر دولت از کد امین کوکب است *
* کدین * کسر دال مهمله و سکون یای تحتانیله طوق دقافک و قعبارک و غیرها که کدینه
و کدنگ او کدنگه دخی دیرلر شاه ناصر خسرو * قطعه * توای بخت مؤمنان خراسان *
امام زما نرایمین و امینی * دل مؤمنان را زو سواس امامی * سر ناصبی را بخت کدینی * و دخی
معنی جا کج آدینگر حکیم نزاری قهستانی بیت اگر پیشانی داری چو سندان * نه پیچی از کدین

از کدین رمز ماروی * وله ایضا بیت پنداشتم که زیر کدین مجاهدان * سندان روز کار تبوش *
و توان منم * کران و کرن * کلاهما بفتح الراء المهمله رنکی صاری ایله بوزار اسنده اولان آته
دیرلر کذا فی المجمع * کران * سکون راه مهمله و فتح باه موحه ایله بمعنی فدا کذا فی المجمع
ابوالمعانی بیت کران کردم جان و دل در راه جانا غموز * آن می کند یارب قبول ویا کند مجور و در
* کرجن * سکون راه مهمله و فتح جیمه استخوان زم در که تناولی ممکن اوله قولی و کورک اوجی
ویم و کوکری کی که کرانک دخی دیرلر عریقه غضروف و غضروف دیرلر * کروخان * خم
راه مهمله و فتح حاء معجه ایله نام برادر پیران و یسه در * کستن * سکون سین مهمله و فتح
تاء مثناة ایله ایکی معنایه کاور اول بمعنی گرفتن ثانی بمعنی زنا ربستن تفصیل و حقیقتی کستی
لغنی ذیلند ذکر اولنور انشا الله تعالی * کسختن * کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی
و حاء معجه و فتح تاء مثناة ایله کسختن معناسنه در * کشتن * سکون شین معجه ایله اولدر مک
معناسنه مصدر در مستقبل کشد و کشدن کاور * کشتی کردن * مردانه لک و اولک و یا در لک
ایلمک میر نظامی بیت دران رزمکه آن بل نامدار * پکانه که کرد کشتی کارزار * کشتی گرفتن
کورش طو متق معناسنه کور شمشک دخی ار لک اولدوغی ایچون نسیمه و انشدر * کسختن *
خم شین معجه و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله اوزمک و اوزمک معناسنه در مستقبلند
شین حذف اولنوب سیندن صکره لام کتورب کسلد و کسیدل دخی دیرلر امر و نهی صیغه لر نه
یکسل و مکسل دینلور * کسفتن * خم شین معجه و سکون فو فتح تاء مثناة ایله درت معنایه
مصدر اولور اول کشدن و شکافتن معنایه کمال اسمعیل بیت دل بر گرفته ام زبد و نیک
روز کار * تاپردهای راز فاک بر کشفته ام * ثانی پراکنده معناسنه حکیم اسدی بیت
کشفته بزم می و رود باد * پراکنده کشت انجمن دست و شاد * انیرالدین اخسیه کنی * قطعه
ملکیت قیصر و قف و تماشا که اوست * طن برای میر که روزی تماشا نشود * دولت آنها فرقت
شد و کار کشف * هر که فرقت شود هرگز بر نانشود * ثالث پر مرده شدن عبد الواسع جبلی
بیت شکفته بدم چون بنیسان درخت * کشفته شد چون بایان گیاه * رابع بمعنی نابود
شدن معدوم اولق معناسنه حکیم سوزنی بیت چو ز بسا بل بخشی بدست خویش *
که از تهیب تو گردد بر کشفته نگار * کشتن * سکون شین معجه ایله ارکام معناسنه در عوما
و طبیعت معناسنده کلدوی روایت اولمشدر * کسوفتن * خم شین معجه و او چهل
و سکون فایله کشفتن مرقومک درت معناسیله ده مترادف در * کلانن * فتح لام و دال مهمله
و سکون نونله بمعنی افشاندن یعنی صاحبی کذا فی المجمع بوم معنایه میر نظامی بیت کلاندر درش
در و جواهر * خلوص از جان بودن کشت ظاهر * کلخن * معروف جهامک آتش یاندوغی یری
و اکابر زرنه اولور سه * کلن * فتح لامه کاوله معناسنه کد بر یومری اندر یونک و دخی اعضای
سایره نک بوش لرلر ظاهر اولان نسنه کد باغره و با کره و باغ دخی دیرلر یورهای جامی بیت
بعض نتیجه روحست و کدین بود * بعقل نفس جز از نهمه و کان چه رسد * هر یکد آتش
پنبه که اکبر پلک ایچون حاضر لنش اوله * کلیون * سکون لام و فتح یای تحتانیله هفت رنگ
طوقش جامه و دیای منقش به فترتک معناسنه ده مرویدر انکلیون دخی دینلور کذا فی المجمع

و کاو خ اندازان و کاو خ انداز مرقومك اوج معنا سیهله ده متراد قدر و کین و کسریم
 و سکون یای تختانیله یعنی کیت مرقوم یعنی طوری آت یالی و قیور و غی و ایتقاری اشتقاقیه ده
 سیاه اوله کذا فی فرهنگ جهانگیری و کن فی صیغه امر و وصف ترکیبی در ایله معنا سیه
 مولانا شانی نکلو بیت رفتن نکون بود چور قی پیرم غم * خواهی بنوش باده و خواهی نماز کن
 مرید دخی بوم معنایه در کن اول معنا سیه امر در چغتای لسانیه ایتقای دیر لری صیغه سیاه ده
 مانی بهرام شاهه دید و کی محله نفس متکلمی واقع اولش بیت اسراریم هم اوزومنی پنهانی *
 هم بورانی کدایتقوم آتی و کنان و فتح توله ایکی معنایه در اول برنوع اسم فعل در که ترکیه
 ایدر که دیر لری مثلاً سیر کمان و ذوق کنان دیر لری و جمع مبالغه معنا سن افاده ایدر که کنان دیر لری ثانی
 ماوراء النهر ده کهن معنا سیه استعمال اولنور و کنیدزدن و باشی اشغی طو توب بجزراق
 بو حالت اکثر سیاه و حیواناته اولور آنلر که صفتیدر و نقله اور مق معنا سیه ده کلور و کنجیدن
 سکون نون و یای تختانی و کسر جمله صغیر و صغیر مق ابوالعانی بیت بصد طومار و دفتر
 محالست خرق کنجیدن * اگر کویم یکی از صد هزاران درد هجرانم و کنش و کسرون و سکون
 شین معجه ایله کردار معنا سیه در که کنش دخی دیر لری کذا فی فرهنگ جهانگیری و کنفکان و
 سکون نون و فتح فاو کافله جناب باری تعالی عز اسمه و جل ذکره حضرتنک امید رخا ق و قادر
 معنا سیه حضرت مولانا قدس سره مثنویده سایمان نبی علی نبینا و علیه السلام دن نقل ایدر
 بیت ملاک دانش کرد مارا کنفکان * تا نال خلق سوی آسمان و کنکران و سکون
 نون و فتح کاف و راء هممله ایله کنکره معنا سیه در تفصیلی عن قریب ذکر اولنور انشاء الله تعالی
 و کنون و غم نون و و او معروف ایله شمدی معنا سیه اکنون افظندن اختصار اولنمشدر
 و کنهان و سکون نون و فتح هایله بر کوچک اغا جدر پیرا غی ساقز پیرا غی کی اولور کنه دخی دیر لری
 و کوالیدن و کسر لام و سکون یای تختانیله اندوختن معنا سیه یعنی قرائق مصدر در
 میرنظمی بیت می کوالیدن نام نیک آن مرد بود * درجه از چند اندر در دیود و کوبشان و
 و او مجرول و سکون باء موحد و فتح شین معجه ایله جمله دیمکدر و کوبن و او معروف و فتح
 باء موحد ایله بر آلتد در موردن که آهنگران و مسکران آنکه دمور و با قدر و کر لری اول ایکی نوع در
 برنوعی مدور در آکا بتک دیر لری ورنوعی اوزوندرا آکا کدینه دیر لری ایکسینه دخی کوبن دینلور چاکم
 دیمکدر و کوبن و او معروف و کسر باء فارسی و سکون یای تختانیله فرهنگ جهانگیریده
 روغنکر لری مدور و خرمایا پیرا غندن اور لیس ترا زو کفه سی کی بر آلتد در دیو مسطور در اما معیار
 جالبه شمس خیزی کیل روغن دیوب بویینی نظم ابلیس بیت کینه بند توروز بخشش و انعام *
 صله بکیل دهد در بطبله و کوبین * بعض فرهنگرده چوب کا زران معنا سیه در میرنجسته بیت
 باز کشای ای نکار چشم بعیرت * تا نکون فاک بکوته کوبین و کوبیدن و او معروف
 و کسر باء فارسی و سکون یای تختانیله دوک و صحتی ایتک و اور مق معنا سیه در و کوتالان و
 و او معروف و فتح تاء مثلاً ایله اوج معنایه کلور اول برنوع ایکدر که دوه و یکی یوکن ایدر لری ثانی
 قصاب کوکی که اوزرند ات طوغرار ثالث حصار بکجیلری یعنی مستحفظین قلاع و کودیان
 و کودین و کلاهما و او معروف و کسر دال هممله اول فتح یای تختانی ثانی سکونیه بیوک

بیوک طوق که کدینه دخی دیر لری میرنظمی بیت هر که از امر او به پیچید سر * زند و سرزنش
 کودیان و نیر و کودیان و او معروف و سکون ذال معجه و فتح باء موحد ایله دوه ها و دینک اغا جی که
 شتریان لسانیه خطب دیر لری و کدینه لری ذالک حرکتیدر سکونیه جا و دیر و کودیان و او
 معروف و سکون ذال معجه و فتح جمله کودیان مرقوم معنا سیه روایت اولنمشدر و کوردین و
 و او معروف و سکون را و یای تختانی و کسر دال همملین ایله جامه بشمینه حکیم خاقانی بیت
 حاجت کفتار نیست نیک شناسد خرد * سندس حضرا ز یلاس عبقری از کوردین * کال
 احمیل بیت زرف پشت زین را حواصل است لباس * از بر سفت هوا جامه کوردین دارد
 و کوزستان و او معروف و کسر زاء معجه و سکون سین هممله و فتح تاء مثلاً ایله مفلوج آدمه
 دیر لری کوسان و او معروف و فتح سین هممله ایله اوج معنایه کلور اول برنای زن ایدر که
 قدیم پادشاهلردن برینک زمانه ایدی ثانی خواننده لکدن بر طرز در بوابکی معنایه تربیت
 اوزره فخر کوردانی بیت شهنشه گفت با کوسان نایی * زهی شایسته کوسان سرایی *
 ثالث مازندران مضافاتندن رقصیه آدیدر کوس دخی دیر لری کوسرون و او معروف و ضم
 سین و راء همملین ایله او تراق بری مقعد معنا سیه ابوالعانی بیت چنان قریبست کوسرون
 صغیر * تو کوی زنبه که آمد بید و کوسه بر نشین و او معروف و فتح سین هممله
 ایله برچشن آدیدر که اهل قارمن ماه آذر اولنده ایدر لری وجهه تسمیه صی اولدر که مجوس
 طایفه سی یو کونده بر کوسه مخرج آدمی بواب بر مرکبه سوار ایدوب واکه اطعمه حاره
 یدروب و بدنه دخی اسی اولنر سورب آکا کلیت ایله حرارت حاصل اولد چیه النور بر مروحه
 طو توب اسیدن متفر کونه حرکت ایدر که و خلق اوزرینه او شوب قار و بوز آتار اول مخرج
 ایسه بوضعله آکا براوکارینه واروب نسنه جر ایدر نسنه و برمین آدم او کده جامه سنه سیاه بویه
 سوزر کله آتی مرده رینه قویوب ماتم ایدر و روایت ایدر که روز مرقوم ده جمشید در یادن انجو
 چیقارندی وینلر نده مشهور در که بر کسه اول کونده وقت شهر برندن قلعوب بر سوز سولدن
 ابوتان اول ایسه و تریج قوقاسه سنه آخینه دك سعادت اولوب اول سال آکا مسعود و قرق فل
 اوله زعمهم الفاسد و بعقلهم الناقص الکاسد و کوشیدن و او معروف و کسر شین معجه
 ایله چاشمق یعنی سبی ایتک معنا سیه مصدر در و کوفتن و او معروف و سکون فایله طلق
 دوکک معنا سیه مولانا هاتنی بیت وزان سوت و کوفت کوس رحیل * علم بست بر کوهه
 زنده پیل * و ها و نده نسنه دوکک و خرمن دوکک و قیو قاتق و بومثال و نسنه لکه دوکک قابل
 اوله جمله سنه دینلور و کوبخان و او معروف و سکون فو فتح جمله ایکی معنایه کلور اول قفس
 معنا سیه استاد فیک بیت کر پیر مرغ جان از کوبخان تن مرا * همچنان اندر و ابیت تقیامت
 پرزند * مولانا شکوفی جرد پاد قانی بیت جز شاخسار زلف تو اش آستیان مباد * چون
 مرغ روح ما برد از کوبخان تن * ثانی کرمان طاغرانده ساکن بر طایفه آدیدر کوفن دخی دیر لری
 و کوبخان و زیاده یای تختانیله کوبخان مرقومک معنای ثانی سیه متراد قدر یعنی مزبور
 طایفه یه دیر لری کوفشان و او معروف و سکون فا و فتح شین معجه ایله جمله معنا سیه در
 کوفشانه دخی دیر لری شمس خیزی بیت براه سروری چون او نیاید * اگر خود شاه سازی کوفشانی

کوهکان ی واو جمع و فتح کافله یعنی سازگار کنانی الموبد ی کوکن ی واو معروف و فتح کافله
 ایکی معنایه در اول یعنی جغد که کرف و کوکه دخی دیرلر مولانا حالی سبزواری در شهبستان بیت
 آواز نای و حسن بکاسیر کاه کو * ویرانها و خلق در و همچو کوکه ک * تصغیر ایلله ذکر اولمشدر
 ثانی غله نیرس یعنی ایرشماش غله که مل دخی دیرلر و زبان هندیده و لایب دکنه بر ناحیه
 آدیدر که فیه قرا و قصباته شامل و ساحل عمانه و اقعدری کولایان ی و او اول مجبول و کسر
 ثانی و فتح لام و یای تحتانیله یعنی پهلوانان و کردان کنانی القفه ی کولیدن ی واو معروف
 و کسر لام و سکون یای تحتانیله یعنی کندن یعنی قازمق کنانی فرهنگ جهانگیری بومعنایه
 شاعر بیت نیشه غم سینه را کولیده است * زلف دل از جسرش زولیده است ی کون ی
 فتح و او ایلله جمع الفرسه یعنی پیده یعنی راغاجدر میوه سی اولر آنجق اودون ایدر لر عربی در غرب
 دیرلر فتح غین معجه و ایلله ایلله و فرهنگ جهانگیری کسر و او ایلله ایکی معنایه مرویدری
 بر قیه اسمیدر که هر بوم عاشوراده اون بیک قدر آدم اول کولید جمع اولوب ماتم ایدر لر بر معنایه
 دخی میز و مخنت اوغلان دیمکدر که کدن دخی دینلو و سکون و او ایلله معروف که عربی در
 واست و مقعد دخی دیرلر میرزا الوغ بیک بیت تا توانی کرکونی کورکن * کاحسن الاشکال
 شکل مستدر * مثلا و قاری بیت شلوار تو تن نماچو پیراهن کل * پیراهن کون در پهن شد
 بر تن کل ی کوهامون ی سکون و اوین و فتح ها و ضم میله ایکی معنایه در اول دپه سی دوزاولان
 طاع که اصلی کوه هاموندر هامون دوزیره دیرلر ثانی بر اعدراطفال اوینار لر عربی بقیری دیرلر
 ت دوشان ی واو معروف و فتح عایله دوه اور یکی خصوصاً و در حیوان آرقه سنه دیرلر عوما
ی کوهیدن ی واو مجبول و کسر ها و راه میله ایلله بر سنه دینی بر سنه دن بدل ایلک معنایه
 قرالوی * قطعه * یارچمنان بودم و تابوده ام * بخت باباز یکی بنکرد * سال من امسال که
 بر ماده کیست * ایزد مان حال نکو کوهزد ی کوهستان ی واو معروف و کسر ها و سکون تاء
 مثناة ایلله فرهنگ جهانگیری ایکی معنایه در اول طاغستان ثانی خراسان ملکته بر ولایت
 آدیدر که کوهستان دخی دیرلر معنی قهستاندر جمع الفرس صاحبی دیر که سمرقند سابقه
 آدی کوهستان ایدی شمدی هر طاع اولان یره علم اولمشدر ی کوهکن ی واو معروف و سکون
 ها و فتح کافله طاع قازیمی فوجاد طاعی چالشوب قازدو غیچون کوهکن دیرلر ی کوهکن ی واو
 مجبول و سکون ها و کسر کافله یعنی خداوند یعنی صاحب کنانی فرهنگ جهانگیری ی کوهه زین
 واو معروف و فتح ها و کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله ایر قاشی معنایه که یالتر کوهه دخی
 دیرلر مولانا میدی بیت طلعت اوست فروزان شده از کوهه زین * یانه خورشید بر افراشته
 از کوه علم ی کوهین ی واو مجبول و کسر هایله اوج معنایه در اول یعنی کوه یعنی طاع ثانی ترازو
 کفه سی کی بر تخته در اوزرنده ات قیادلر ثالث بر اوتد ز نطس اولمش بر لده بتر کوکی قامش کوکنه
 بکتر کوهم دخی دیرلر ی کویستن ی کسر و او و سکون یای تحتانی وسین مهمله و فتح تاء مثناة
 ایلله یعنی کوفتن یعنی دوک کنانی فرهنگ جهانگیری ی کویستیدن ی کسر و او و تاء مثناة
 و سکون یائین تحتانی وسین مهمله ایلله یعنی کوفتیدن یعنی دوکدر ملک ایضا منه ی کون ی
 کسر و او و سکون یای تحتانیله یعنی کوهین مرقومک اوج معنایه دیرلر کوهستان ی معنی

یعنی کوهستان مرقوم تعزیر ایدوب قهستان دیرلر ی کوهکان ی سکون ها و فتح کافله
 کوهکن معنایه در استاد عنصری بیت زبان بکرت محکم برون کنند شناس * زکوه - سیم
 بازن برون کند کوهکان ی کهن ی فتح هایله اسکمی معنایه در بولفت سخن لفظی کی ایکی وجهله
 استعمال اولنور یعنی هم فتح کاف و هم هایله و هم ضم کاف و فتح هایله نوعی شوشانی بیت کهن
 شد قصه فرهاد و شیرین * چو عیش رفته و تقویم یارین ی مع الواء * کتوی ی هم تاء مثناة
 ایلله بنیه قوزاغی کنانی فرهنگ جهانگیری ی کرو ی هم راء مهمله ایلله افراسیاب افراسندن
 و مبارزا آدیدر که کروزه دخی دیرلر سیما و شک قتلته سی ایدنارک بر پله یوایدی حکیم فردوسی بیت
 برفتند بجان و موی و کرو * بر شاه ترکان پر از رنگ و رو ی کاو ی هم لامله یعنی کلانتر یعنی قوم
 اولوچی و رئیس محله و سربازاری و حرقت کتنداسی حکیم سنایی بیت کافه خلق همه پیش
 رخت بجه برند * حور یار و روح که یاشد که کوی تو بود * حضرت مولانا قدس سره بیت
 ایرو کاوایرو کاو کرد مراد نک و دلو * هر که ازین هرد و پرست اوست اخی اوست کاو ی کندرو ی
 سکون نون و دال و ضم راء مهمله ایکی معنایه در اول نام وزیر حکاک ماریدر حکیم فردوسی
 بیت و را کندرو خوانندی بنام * بکندی زدی پیش بیداد کام * وله بیت بکاخ اندر آمد
 دوان کندرو * بایوان یکی تاجوردید تو * ثانی معنی مصطکی که کندردخی دیرلر حکیم خاقانی
 در قسیمه بیت بقله و طبقات طبق زنان سرای * بابکینه و مازوی و کندرو و کلاب ی کندو
 سکون نون و ضم دال مهمله ایلله یعنی غول بیابانی کنانی شرفنامه ی کنوی ی هم نوله کوب کی
 بر سنه در طیراقتن یا یوب ایچنی بر قاج طبقه ایدر لر و هر طبقه سنه بر درلوشی قورلر کنود
 و کندوله دخی دیرلر ی کوی ی هم صرح ایلله رقیق استعمال اولور قانی معنایه و ضم نک تفحیمی
 ایلله که اوافظندن مخفف او اور و دخی ی معنایه اولان کوی لفظندن مرخم اولور کمال بخندی
 بیت کل الجور از نظر افتد مرا چواشک * در چشم در فشان که از ان خاک کورود ی کوکو ی ایکی
 معنایه در اول اوکیک قوشی که فاخته دخی دیرلر شیخ آذری بیت بی طوق رضا کرید فاخته در باغ
 مرغان چن نعره بر آرد که کوکو * بعضی فرهنگ صدای مرغان معنایه در بومعنایه مؤید
 حضرت مولانا قدس سره بیت بلبل رسد بر بطزان و آن فاخته کوکوکیان * مرغان دیکر
 مطربست بخت و جوان بخت و جوان * ابوالعانی بیت هر صبح بوسه و چنار کوکو کند فریاد و زار
 آهنگ میکیرد هزار از درد عشق یارم * ثانی خشکه پلا و اوازی که سبزه و بهار و بر طله ایلله
 ایدوب خشکدنی اکا با تروب ولر آب شله دخی دیرلر ی مع الهاء * کبه ی فتح باء موحه
 مشدده ایلله آلت بختامتر یعنی شیشه یا خود بویوزدن ایدوب آنکله قان چکرلر شمس ختری
 بیت شمشاعی که تدبیر میزش * نهد بر پشت چرخ از ماه کبه * وله بیت سپریش چو
 متصل در کام * میمک همچو کبه بختام ی کبته ی کسر باء موحه و سکون یای تحتانی
 و فتح تاء مثناة ایلله بر نوع لطیف حلوا در کبیتا و کبیتا دخی دیرلر بهحق اطعمه * قطعه *
 بره بشکست پایش دست کردون از قضا * آنچنان کز درد شد اورا پریشان پاچها * کرم
 کردم تخته بندش از کبته کجری * وز ضما دغم مرغش بر قلم بستم طلا ی کبیده ی کسر
 باء موحه و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایلله بر نوع طعامدر که بغدادی اونی و برنج و یاغله

قاور در آکا پست دخی دیرل هم بایله کی پخیده فی فتح جیم فارسی و دال و سکون باه و حد و راه مهملتین
ایله جیم عربیله ده مرویدریشوا و مقدم معناسنه کذا فی الجمع کی کد نکه فی فتح دال و ماله و کاف و سکون
نوله د قافله بزپرداخت ایندکاری اغاج و قصارلرک بزپرداخت ایندکاری اغاجه دیرلرکدنک مرقوم
معناسنه کی کدوه فی ضم دال مهمله و سکون و اوواظهارها یله ایکی معنایه دراول یعنی خراش
و خراشیدن ثانی یعنی گرفتن کذا فی فرهنگ جهانگیری کی کد فی فتح دال مهمله و اخفاء
هایله درت معنایه کلور اول بوغازک مقدمه اولان ات پاره سی که ترکیه د پلک عربیه ملاذه
دیرلر ثانی کلید دندان سی و مطلق کلید دخی دیرلر بوا یکی معنایه شمس غزی * قطعه * آنکه
طفلان امل رادایه کام و مراد * جزبشیر و شکر شکرش نه بکشاید کد * کشته این ساخت
ملکش ززدان آنچنانک * خانها این شدند از زحمت قفل و کد * معنای ثانی طیان مرغری
بیت در کلیدان نشود سخت کد * باز کردم درو شدم بکد * ثالث سر پستان یعنی به نک
اوجی استاد لطیفی بیت همیو بلور سینه و پستان * کد اوجودانه مرجان * رابع فرهنگ
جهانگیری یده یعنی خراش و خراشیدن مسطور در کی کدینه فی کسر دال مهمله و سکون یای
تختانی و فتح نوله د قافله بزپرداخت ایندکاری اغاج و قصارلرک بزه آورد قلی اغاج که کد نک
و کد نکه دخی دیرلر شیخ نظامی بیت بر مرکزدی کدینه کرز * بشکستی اگر چه بودی البرز
و مطلق طوق معناسنه که کدین دخی دیرلر حکیم خاقانی بیت بکامینم اگر سر جدا کنی چون
شمع * نکوبد آهن سرد طمع کدینه من * آنمکر حکیمی اولق دخی مفه و مدر کی کراسه فی
فتح را و سین مهملتین ایله یعنی قرآن مجید حکیم خاقانی در تحفه العراق بیت عنوان مجوس
و بسم دروی * دست جنب و کراسه بروی * حکیم سوزنی بیت بر نام من ارقال کشایی ز کراسه
یلین بخط اول قدمستی الضمر * کی کربه فی سکون راه مهمله و فتح باه موحد ایله دکان معناسنه
میر نظمی بیت بیازار جهانرا کرد رانی * در آنجا کربه طالع کشایی * و دخی بر او تدرینور کدا
فی الجمع کی کربه فی سکون راه مهمله و فتح تاء مثناة ایله نکه خفتان یعنی قصه جامه که کرنک دخی
دیرلر شمس غزی بیت خسرو و مجو و ابو امحق * که فاک جستکی زکرت اوست کی کرچه فی
سکون راه مهمله و فتح جیم فارسیله سازدن و قامشدن یا پلش خانه مختصر که زراعین کنار زراعین
و بستانچیان کنار باغ و بستان ایدوب ایچند او تورلر و کریم ایله یا پلش خانه مختصر ده دینلور
میر خسرو بیت بچشم همت است از راه فرهنگ * فلاک نه دست و شش پی کرچه * نک کی کرزه
سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ایله ییل ایله هموار اولش زمینه دیرلر که تخته تخته کساش
و کناری یوکسک اولور که طوار کرمیه مرزدخی دینلور کذا فی الجمع کی کرسه فی فتح را و سین
مهملتین ایله ایکی معنایه در اول چرک واریک ثانی موی مجعد یعنی قورجق صاج که کرس و کورش
دخی دیرلر کریمه فی سکون راه مهمله و فتح میله اول ایرنشن میوه که نور و نو باوه دخی دیرلر میر نظمی
بیت در باغ جهان کرمه امید رسیدن * محمول مراد و اماش خلق بچین کی کردند و کرنکه فی
اول ضم راه مهمله و سکون نوله ثانی فتح راه مهمله و سکون نوله بش معنایه کلور اول میدان ثانی آت
و قاطر رکی ثالث سورکن آوند اولان خلقه رابع بویا جیلرک بیوک بویه چولکی خامس بر ارمق
آدیدرلر جانندن چیقوب اصقها ن طرفنه آقربوش معناده دخی کردند و کرنک دینلور کی کره فی

کی کره فی ضم راه مهمله و او و معروف و اظه ارمایله ایکی معنایه کلور اول نک فرسنگه دیرلر ۳۸۷
حکیم خاقانی بیت داد تقیب صبا عرض سپاه بهار * کزد و کروی بدید باد کیان خزان *
استاد فرخی بیت لشکر او بیشتر در راه بود * وان کره دو بود اندر جهان * ثانی آراگاه
و آشیانه جانوران که کفام دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت بیدش دمان تابا لبرز کوه *
که بودش بد آنجا کفام و کره * شرف مشفروه بیت رای منیرش طویله وار نجو مست * اوش
عزمش کره وار بر اقصی کی کروی زره فی افراسیاب آقرباسندن برپهلوان اسیدر که کره
دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت کروی زره را سپاورد کیو * روان با سپه دار بریان نیو کی کره فی
فتح راه مهمله مشدده ایله آت و اشک یاوریسی که کره خر دیرلر عربیه تخفیف لامله مد و
طوب کی اولان نسته یه دیرلر مثلاً زمین مد و ر شکل اولمغه کره ارض و کره زمین دیرلر و کذلک
عنصره دخی کره آتش و کره هوا و کره آب و کره خاک دیرلر و آسمان مد و را ولد و غندن کره
دینلور خواجه سلمان بیت همیشه تا کره زرنگار ماه بود * چو کوی در خیم چو کان آسمان کردان
کی کریمه فی کسر راه مهمله و سکون یای تختانی و فتح جیم فارسیله یعنی خانه کوچک
و مختصر حکیم سنایی در حدیقه بیت داشت اقمان یکی کریمه * نک * چون کلواکهای و سینه
چنک کی کریمه و کریمه فی کلاهما یکسر الزاء المهمله و سکون الیاء التختانی و بفتح الخا و الزاء
المعجمین ایکی معنایه در اول کوچک اوکه سازدن و قامشدن ایدوب باغبان و بوستانچیان
ایچند او تورلر کریم و کریم دخی دیرلر ثانی جانور تولیوب توین دوکد و کد دیرلر کی کرابه و کرچه فی
کلاهما بفتح الزا و الیاء الموحده و جیم الفارسیین قوش قور صاغی که عربیه حوصله دیرلر مرامی
بیت بیفکنی خورش پاک را زنی اصلی * میانی بیلیدی توما کیان کرچه کی کره فی
سکون زاء معجه و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه کلور اول برخوش و او تدر ثانی صوارلش
مزدوعات معناسنه در کی کسبه فی سکون سین مهمله و فتح باه موحد ایله شیر و غنک ثقی که
عربیه دخی کسبه دیرلر یعنی شومای صقوب یاغن و طخین آلد قدن صکره قلان صقندیسنه
کناره دخی دیرلر کی کشته فی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله اوزون زند که بخارلر آنکه
تخته کنارین هموار ایدرلر کی کشته فی فتح شین معجه و سکون سین مهمله ایله یعنی خط
کشیده کذا فی مجمع البلدان میر نظمی بیت زمر تا سر کشته خط فاصل * که رسم هر دو جانب
کشته حاصل کی کشیکاه فی سکون شین معجه و کسرتاء مثناة ایله کورش طو و جق یرکه آنکه
مخصوص کورش طو و جق صنعت کو سترلر کی کشته فی ضم شین معجه و سکون فا و فتح تاء
مثناة ایله پریشان و پر اکند معناسنه کذا فی نسخه میرزا فرهنگ جهانگیری عبد الواسع جبل
بیت شکفته بدم چون به نیشان درخت * کشته شدم چون بابان کیه * مجمع الفرسد فتح
کافله مرویدر کی کشکوفه فی سکون شین معجه و ضم کافله سرچه قوشی که عربیه صغفور
دیرلر شاعر بیت نباشد دوست کشکوفه نباشد * بجا باشد بخیر اندیش اعدا کی کفره فی
سکون فا و فتح راه مهمله ایله چچیک طرفی یعنی اول قبیل که ایچندن شکوفه چقار عربیه تا و سنه
و جغری دخی دیرلر کی کفه فی فتح فایله قامشدن و اغاج چغندن اورلش سید و خرمن کسمی
معناسنه در کی کلاشته فی ضم باه فارسی و سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله قیون یوکندن

طوقش جامه که بعضی سنی بشل و سیاه ایدر را اکثر کیلان و مازندران اهالی سنی کیرل کلا پشت
دخی دیرل کی کلاسه کی فتح لام و سین مهمله ایله بر مقام اسمیدر کذا فی المجمع کی کلاه کی
معروف یو کون یا بناس یور کدر خصو صا و اکا بکزر نسته لره دیرل عوما چغتایده درویشان
کلاه لرینه و دلبند کی صا رند قلی شاله قور جاق دیرل سائر عسکری کید و کنه قالیاغ دیرل
کی کلاه کی سکون لام و فتح باه موحد ایله خانه مختصر و مختصر که شک و تاریک اونه حکیم انوری
کی رباعی کی محنت زده که کلاه داشت بدشت کی بانعت و ناز دیدمش دی میکشت کی کفتش
که کنج یافتی کفتانی کی بوطالب لقمه دی برین بکدشت کی بعضی فرهنکرده کردک خانه میزین
معناسنه مرویدر و مختصر دکانه دخی دیرل حکیم اسدی کی مثنوی کی از آهنگری رست
و سالار شد کی پس از کلاه داری سپیدار شد کی بدانگاه در کلاه بادودوم کی کنون هست
در بزم بامام کی یونی فریدون شاه کاوه آهنگر او غلنه تو بیخ ایدوب منت کونه سوبلد و کی محله
دیشدر کی کانه کی ضم لام و سکون نون و فتح باه موحد ایله بر نوع لطیف طعاند ببادام و یا خود
قسمت و اون و قد و شکر له کچه ایدرل کی کله کی سکون لام و فتح نوله منقار مرغ معناسنه در
کی کلوین کی ضم لام و او ججهول و فتح باه موحد و سکون نونه مهتر غلامان و سرخ متکاران
معناسنه در میر نظمی بیت کلوین اراسنی بایدش کی که بر بند کان مهتری شایدش کی
کی کلوین کی ضم لام و او ججهول و فتح ناء مشتا ایله پنبه طولش کوشه او کلاه حکیم سوزنی
بیت عنوفی شدی ز صوف سیه شد لباس تو کی چون صوفیان کلوته بسر ر عقیق رنگ کی
شیخ اوحدی بیت بر نهی میز و کلوته بسر کی دل بی سیم و چشم در پی زر کی مؤیده حلقه
دام دختران دو شیر و شرفنامه ده دام و دامک دختر کان نار سیم مسطور در کی کاوزه کی ضم لام
و او ججهول و فتح زاء معجه ایله هنوز آچلماش پنبه قوزاغی که جوزغه دخی دیرل کی کلاه کی فتح
لام و اظهار ایله ایکی معنایه در اول مخفف کلاه در ثانی زجه در جماعه اولور عریسه رزم
دیرل حکیم شقای بیت کرد در ملک کل منی سیک باز سقط شد کی بانوی کلاه رنگه جنبان بکجا
وقت کی و اخفاء ایله فرهنک جهانگیر ده کوتاه و ناقص معناسنه در کی کچه کی کسر لام
و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیله اوج معنایه کلور اول معروف حکیم سنایی بیت شیر
حق زین جهان پیر میرد کی سک بود کر کچه بکر زد کی ثانی چراغ معناسنه حکیم اسدی
بیت شست و همه راه تاریک و چاه کی کچه میفکن که ترسی بهام کی ثالث جامه سوزنی
معناسنه که جیم دخی دیرل حکیم سوزنی بیت من ترا پیر هندم و زیباست کی کون من کچه
مانده من کی کاسه کی فتح میم و سین مهمله ایله اوج معنایه کلور اول کار و قوی قزیمی که
کانه دخی دیرل ثانی شاهد بازاری یعنی روسی محبوبه ثالث ولایت خراسانه بر طاعن
اسمیدر کی کیره کی کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله ایکی معنایه در اول یونجه
اراسنه بن خارج اوت ثانی یاسی و قویرونی سیاه آت کی کتب دانه کی فتح نون و سکون باه
موحد ایله کندر خمی در کی کنبیره کی سکون نون و کسر باه موحد بهمی یای ساکنه و فتح زاء
معجه ایله بر نوع خیار در تازه رس و خام ایکن شیرین و خوش طعم اولور بیود که تناول اولور اول
محل کاله دیرل کی کجاره کی سکون نون و فتح جیم و راه مهمله ایله شیر و غندن چقان نقل که کسبه

کسبه دیرل صغره علف ایدر لر غایت شهر در و سودین چوق ایدر حضرت مولانا قدس سره کی قلاه کی
طفل دور و زده ز چون یورد کی میکشد آن سوی تو کوواره را کی ترک کند دایه صب شیر را کی
از بد لر و غن کجاره را کی اورمزدی بیت مغز ک بادام بودی باز خندان سفید کی تناسیه کردی
ز نخل از اچو کجاره شدی کی کجاله کی سکون نون و فتح جیم و لامله کجاره کی بودخی کج و بادام
و جوز و امثالک یاغی چقد قدن صکره قلان ثقی کی سوزنی بیت سعد دین بزرگوار آخر ما
ای حنا کاوه و سه کجیه کی کجیه کی سکون نون و کسر جیم و فتح دال مهمله ایله درت معنایه کلور
اول بر مغدر عریسه غزوت دیرل ثانی کاف که چهره ده واقع اولور عریسه برص دیرل ثالث
مخر خواص فرهنکنه پاد زهر معناسنه نقل اولمشدر رابع خال یعنی یک یوم معنایه کجیه کی
دخی دینلور جمع الفر سه بر داروی چشم در و مؤید الفضلاده معنای اوله منقولد کی کجه کی
سکون نون و فتح جیم له غرار و چوال و آنلره بکزر نه و ادایسه جمع الفر سه چکه سی شیش
اولش استکه دیرل شمس مخری بیت هرگز مثل زنده کسی ازوی حسود را کی نسبت کند
بعیش کسی هیچ کجه را کی شرفنامه ده معنی خردم بر به یعنی قویرونی کسک استک مؤید الفضلاده
فتح کاف و جیم فارسیله مذکور ایکی معنایه مرویدر کی کجیه کی سکون نون و یای تحتانی و کسر
جیم ایکی معنایه کلور اول بمعنی کجاره مرقوم ثانی کجیه نلفظندن اسم مفعول صیغه سیدر
صغمش معناسنه کی کند امویه کی سکون نون و فتح دال مهمله ایله موی مادر زاد اطفال یعنی
طفل ایله آنان بیل طوغان قبل کذا فی المجمع و کتاب السامی فی الاسامیه کند امویه اول
ماینت من الشعر مسطور در یعنی ابتدای قیل کی کند اواله و کند واله کی کلاه بیسکون
النون و فتح او و اللام معنی مرد بلند بالا و قوی هیکل و توانا شیر از پلریله آدمه کرمله دیرل مولانا
شهاب الدین عبد الله قاسمی بیت چاکرانت بکه رزم و که بزم یوند کی کند واله چو متن چو
فلاطون کند کی کند سه کی سکون نون و فتح سین مهملتین ایله آجی بر او تدرود دیرل که
زهرنا کدر اکا کندش دخی دینلور تعریب ایدوب قندس دیدلر و فتح دال مهمله ایله موشمله
دیدکاری کوهی میوه در کی کند کی سکون نون و فتح دال مهمله ایله بر او باش اغاجه دیرل
عوما حضرت مولانا قدس سره بیت چو عود شمع بسوزد چه قینش باشد کی هیچ فرق
نیامد ز عود و کند خار کی و اول دلك اغاجه دیرل که مجرم و کنه کارلک النه و یا خود ایا قلینه اورر کی
خصوصا بی مهرمی گوید کی رباعی کی بودند بزدان بت سیمین تن را کی زین واقع مات است
مردوزن را کی افسوس که در کند بخواهد سودن کی بانی کد و شاخه بود صد کردن را کی استاد
قرخی بیت اوز رزم از بیم اودزد است و در پای عدو کی کند ها کردد کاب و اردها کردد عنان کی
شمس مخری بیت کیش بر جان و دل زوبین و پیکان کی کیش بر دست و پا زنجیر و کند کی بعضی
فرهنکرده طوغان کومه سنه دینلد و کی مسطور در کی کنگاله کی سکون نون و فتح کاف فارسی
و لامله کرز او غلان معناسنه ابو المعانی کی قطعه کی غلام سرو قد و چار ارو کی شود مطبوع
کر کنکاله باشد کی مد دل را بطفل خرده سالی کی بجو بالا بند بیست ساله کی کنکره کی سکون
نون و ضم کاف فارسی و فتح راه مهمله ایله حصار دیواری اوزرنه اولان بدن و طاق ایوان کنارنده
اولان جفت دیدکاری نسنه خواجه سلمان بیت ازین خرابه کنکر مقام اکر بیری کی فراز

گنجره عرش مستقریانی که کواره فی فتح راء مهمله ايله طرف سفا لين یعنی طبر اقدن کوب
 کبی بیوک طرف ایدوب ایچنه غله وقوری میوه قورلر فرید خراسانی بیت پیش مستان بزم
 وحدت او * چه کواره چه کاسه زرین * بعض فرهنکارده میوه سیدی معناسنه استاد لطیفی
 بیت ورنحوای بنای پوشیدن * توه می آب در کواره کنی * عربی دخی استعمال اولنور لغت
 مشترکدر چغتای لسانده اوره دیولر هم همزه ايله وامله ايله آت کوستکنده اوره دیولر
فی کواره فی فتح راء مهمله ايله تخم مرغ نیم پخته یعنی نیم پخت یمرطه معرب جوازق ذر کذا
 فی المجمع فی کواسه فی فتح سین مهمله ايله یعنی صفت وکونه که کواس دخی دیولر بعض
 فرهنکارده سین معجه ايله در ابوالعانی بیت روی پنهان می کنند از عاشقان * زین کواسه
 دلبری که کس ندید فی کواسیم فی کسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وفتح میله یعنی آسانی
 مسطوردر کذا فی المجمع اما شرفنامه ده یای تحتانی کواسه مسطوردر وبعض فرهنکارده
 سین معجه ايله در فی کواسیم فی کسر سین معجه وفتح میله فرهنک جهانگیریده یعنی آسانی
 مسطوردر فی کوالفجه فی سکون لام ونون وضم غین معجه وفتح جیم فارسیله یعنی سرخاب
 یعنی قزلبه که زنان یوزلینه سورلر غازه وکلکونه دخی دیولر فی کوالید فی کسر لام وسکون
یای تحتانی وفتح دال مهمله ايله یعنی غله بالید وکشت بالید یعنی اکلیش غله بیویوب اوزانق
 کذا فی المجمع فی کوباره فی واومعروف وفتح باء موحد وراء مهمله ايله رمة دواب وهایم یعنی
 حیوانات سورسی غوماورمه کاو خصوصاً یعنی صغرسورسی شمس غزی بیت اکثرین
 بخششی زحمت شاه * صدمه مران ده است وکوباره فی کوباره فی واومعروف وفتح باء موحد
 وزاء فارسیله ارک معناسنه که نه از دخی دیولر یعنی قیون سورسینک اوکجه کیدن قوج یکی
 اولسون قیون اولسون بومناسینله پیش قوم معناسنه ده استعمال اولنور فی کوپله فی
واومعروف وفتح باء فارسی ولانله درت معنایه کلور اول برنوع قبه درکه سورسورایامند
 ایدوب عیش و عشرت ایدرلر ظهیرالدین فارابی بیت نیست آیین وفایت هیچ محکم آنجنانک
 روز باران شهرهادر قبه ودر کویله * ثانی تمام آچلماش شکوفه که کویل دخی دیولر مولانا
 سعیدکان بیت چوباغ عدل توست تازه زار وجود شدند * سپهر وزهره دران باغ لاله وکیل *
 ثالث یعنی حباب یعنی صو اوزرنه اولان قبر جقلر رابع قفل معناسنه در کذا فی فرهنک
 جهانگیری وجمع الفرس قفل و شکوفه معنالیدن غیری موی کله معناسنه یعنی کاکل ویاخود
 باش قیل اوله کذا فی لسان الشعر اما کتاب السامی فی الاسامیه * یعنی حباب بطوف فوق
 الماء کانه القواریر * وباء موحد ايله موی کله معناسنه مسطوردر فی کوبه فی واومعروف وفتح
 باء موحد ايله اوج معنایه کلور اول هر نسمه بی دو بکک آلت مطلق شی دوکن هر نه اولور سه
 عربی مدق دیدکلی معنایه کال اسمعیل بیت هسم میان فروشدن زاسیب کوبها * کردست
 خوش زخم خورن چو هاوم * ثانی دیک که قولنق التند طوب ایکی ال ايله چالر مسخره
 و مضمکله مخصوص نسمه در استاد لطیفی بیت بکا کاکش نیم وکوبه زن * نصیب وی افتاد
 محبوبه زن * ثالث برطلو او تدر تناول اولنور فی کوپه فی واومعروف وفتح باء فارسیله آلت
 بجام که آنکله بجامتدن قان چکرلر عربی معجمه دیولر شمس غزی بیت شهنشاهی که تدبیر میزش

تدبیر میزش * تدبیر پشت مهر و ماه کویه فی کوباره فی واومعروف وفتح کسر باء موحد وفتح
 زاء معجه ویای تحتانیله چکچ که آهنکران قولنورلر عربیله مطر قه دیولر کذا فی المجمع
فی کوتاه پاچه وکوتاه پاچه فی کلاهما بفتح التاء المثناة و الباء و الحیم الفارسیین بر جانور در صغنه
 مشابه ارقه سندن بکری وار و صغن کبی یوینوزی اوور کوتاه پا وکوتاه پا دخی دیولر کمر فی الاول
فی کوتاه وکوتاه فی کلاهما باواوالمعروف وفتح التاء المثناة واطهار الاء قصده معناسنه در عاوما
 عربی کی قصیر کبی فی کوچکاه فی واومعروف وفتح جیم وکاف فارسیین ايله بر موضع آید
 مولانا هاتقی در تیمور نامه بیت زدیوان رهن پیرداخت راه * عنان تافت آنکه سوی کوچکاه
فی کوچه فی واومعروف وفتح جیم فارسیله اوج معنایه کلور اول سر محله و سربازاها و سرزقاق
 معنایه در ثانی کوچ یعنی کوچوب قالنمق ثالث دوکه که جامه یا قه صغه و بکرینه دیکرلر
فی کوزره فی واومعروف وفتح ذال معجه وراء مهمله ايله کوجک اوردک غری دخی دیولر مولانا کسائی
 بیت باز شکاری توه زیت شد آشکار * وزیم شکر دسوی کپک وکوزره * بومعنایه مؤید
 شمس غزی بیت خواهد که نسرطایر واقع شود زجرخ * تادریاض بزمش باشد چوکوفن
فی کوزه فی واومعروف وفتح ذال معجه ايله بر مفتاح در که اوجی اکریجه اولور کویه دخی دیولر
 عزیزیه قیوس دیولر فی کورکیاه فی سکون واو وراء مهمله و کسر کاف فارسیله آیرق دیدکلی
 اوتدر میرنظمی بیت بکن کورکیاه از باغ بیرون * کند هر رسته را افنا و مغبون * بوییتک
 معناسی اشارت در که یرامزی اوده قومه دیمکدر فی کوره فی واومعروف وفتح راء مهمله ايله
 ایکی معنایه در اول باقر وکش ارتدکلی اوجاق ترکیه دخی کوره دیولر حضرت مولانا قدس سره
 بیت بکرد کوره عشقش زور می کردی * اگر تونقره صافی میانه راجه شد ست * و مجیرالدین
 بیلهانی بیت اکنون روامدار که نومید کند * چون عرق کل گرفته و چون کوره بافته *
 ثانی پنج حصه فارسدن بر حصه ده دیولر که تفصیل و شرحی خرنفی ذیلند ذکر اولندی عربی
 شهرستانه و زبان هندیده یونماش جامه و صوق و ناهش ظروف سفا لینه دیولر فی کوزره فی
سکون واو وفتح زاء فارسی و دال مهمله ايله بر دیکلی اغاج یعنی در عربیله اغاجنه شایکه و معغه
 از روت دیولر شایکه طاعلر نه چوق اولور فی کوزره فی واومعروف وفتح زاء معجه وراء مهمله
 ايله بر قوشدر دایما صوده تعیش ایدر مولانا کسائی بیت باز شکار جوی دزیمت شد از شکار
 وز کبر شکر دسوی کپک وکوزره فی کوزسکانه فی سکون واوین و کسر زاء معجه وفتح سین
 مهمله وکاف ونونله چتین قوز که ایچی چیقماز فی کوزره فی سکون واو اول و زاء معجه وفتح واو ثانی
 وراء مهمله ايله اوزون شیشه معناسنه در فی کوزه فی واومعروف وفتح زاء معجه ايله بر داق که کوزه کر
 برداچی دیک اولور فی کوزه فی واومعروف وفتح راء فارسیله یعنی خرسفید رنگ عربیله فی کوزه
 کذا فی المجمع فی کوزینه فی کسر زاء معجه ايله کازران و دقاق طوقانی میرنظمی بیت
 هر آنکس که شود گفتار اولخ * زند کوزینه بر سر کازر چرخ فی کوسته فی سکون واو و سین
 مهمله وفتح تاء مثناه ايله قرغه دوکلکی دیدکرید فی کوسه فی معروف عربیله کوسج دیولر فی
 کافله فی کوشه فی ایکی معنایه در اول بوجاق که کج و میغوله دخی دیولر ثانی چالشاش و اله کتورلش
 معناسنه در شاعر بیت چون برون از کجای بود او * کوشه خاطر توکی بود او فی کوفه فی

سکون فافتح تاء مثناة ايله هر دو کلمه تسنه دیرلر و ما و دو کلمه ات که معروف طعام در
خصوصا شیخ سعدی بیت کوفته بر سفره من کو مباش * کوفته را نان تهی کوفتست *
کوفشانه بی و او معروف و سکون فافتح شین معجه و نونه چوله معناسنه که کوفشان دخی
دیرلر شاکر بخاری بیت غریب کم زدر دو فغان این زمانه را * کردار و کیر و مرتبت این کوفشانه را
کوفله بی و او معروف و کسر کاف و فتح لامله بر قوشدر با شنده تاجی وارد در بریده مدد
دیرلر کوفله بی و او معروف و فتح کافله جند معناسنه در ترکستانه برادر رضاعی به یعنی سود
قرنداشته دیرلر ابوالمعالی بیت از پیش جنب من زود محنت و الم * گویا که کشته تازلی کوفله
منست کوفله بی و او معروف و فتح لامله ابکی معنایه کاور اول کوملی در که صیاد را ایچنده او تورب
شکار کوزه درلر حکیم زاری قهستانی * قطعه * بنده در انتظار موبک عید * کشته ساکن
پنج پیغوله * تا که آید بدام مرغ مراد * همچو صیاد مانند در کوفله کومه بی و او معروف و فتح میله
جنبه دید کلمی قفتاندر که جنک کونلرند کیرلر فرهنگ جهانگیریده ساز و غلبه صاپندن یا باش
اوکه بوستان و باغ و زراعت بکجیلری ایچنده او تورلر کازه دخی دیرلر کوفسته بی و او معروف
و کسرنون و سکون سین مهله و فتح تاء مثناة ايله او تراق برینک قبا رندن عبارتدر ابوالمعالی
بیت بزرگ و فرمست کونسته او * همی آرند رندان بزکناره کونشسته بی و او معروف
و کسرنون و فتح شین معجه و تاء مثناة و سکون سین مهله ايله حیوانات و آدمیانک او تراق بری
وضعیسمه کوفله بی و او معروف و فتح نونه معنی سرین کونسته مرقوم کی او تراق
بری معناسنه کنانی الجمع کوفله بی و فتح و او مشده ايله فرهنگ جهانگیریده پنبه و کوکنار
قوزاغی امیر خسرو بیت کردین حقه ترامینی بر آید تاجه شد * چایست اندر کوفه پانک دانه ای
کوکنار * وله بیت مستغرق خوابیم درین کوفه خشخاش * شام اجل و صبح جزا را نشناسیم
و ابریشم قوردینک یوماغی و اکابر نرسنه ره دیرلر و سکون و او و اطهار ايله طاع معناسنه در
دخی و فتح و او مشده ايله آلت بحام که به دخی دیرلر غریبه فتح و او مشده ايله باجه معناسنه یعنی
طام بجره سیدر کوفه بر کوفه بی و غیر مطبوعه که قات اندر قات دیک او اور و هر نه که قات قات
اوله اکادیرلر کنانی فرهنگ جهانگیری و بعض لغت معتبره کوفه واره بی و سکون و او اول و ما
و فتح و او تاقی و راه مهله ايله معنی کوه دان مرقوم کوفله بی و او معروف و فتح هائین ايله بشی
معنایه کاور اول معنی زین یعنی ایر عزیمه سرچ دیرلر عوما حکیم فردوسی بیت ز کوفه
باغوش بر کیرمش * بشاهی ز کشتاسب پندیرمش * وله ایضا بیت من امروز از کوفه
بردارمش * بنزدیکی زال و سام آرمش * و ایرک قاشلری معناسنه خصوصاً
منوچهری بیت نصرت از کوفه زیات نه فرودست و نه بر * دولت از کوفته تاجست نه
قراست و نه باز * ثانی حیواناتک او موزی باشی آرقه سنه کی یوکسلک بری عوما محتمل کاشی
در صفت اسب بیت بلند کوفه کوتاه پشت کوفه سرین * کشیده کردن و فربه تن میان
لاغر * و دوه نیک اور یکی خصوصاً حکیم اسدی بیت ابر کوفه پیل در قلب کاه * بلورین یکی
تخت چون هور ماه * ثالث موجه آب که اشتک و شترک دخی دیرلر مشرف شفره بیت چندان
کوفه ز دجی انعام عامست * که امید را قوت آستنا نیست * رابع معنی بلند هر نسنه که بلند اوله

اوله متیخسرو بیت وصف ذرا آمد علمست اینکه بالک کوش * همچون صدای کوبد از کوفه
جبال * خامس معنی جن کوفه بگرفته دیرلر یعنی جن گرفته بوابکی معنایه حکیم خاقانی
بیت از کوفه غم شکوه بگرفت * چون کوفه گرفته کوه بگرفت کوفچه بی و او مجهول
و سکون یای تخمائی و فتح جیم فارسیله کوجک محله و زقاق و حجره معنایینه کوفه بی و او
معروف و فتح یای تخمائیله طوار یا تدوخی مکان ثانی بیان حالی که عربیده رب السوس دیرلر
کوفه بی و سکون ها و فتح باء موحد ايله آلت بحام که کنبه دخی دیرلر کفسته و کفسته بی
کلاما یفتح الهاء اولی سکون سین مهله ثانی شین معجه و هر دو فتح تاء مثناة ايله معنی کوزه
پر آب یعنی صوطلو برداق فرهنگ میرزاده معنی کپیل و واقعدر کفسته بی و سکون ها و فتح
نونه اسکی معناسنه در کوفه بی و اظهار ایه کوه لفظندن مخفف در طاع معناسنه حکیم اسدی
در صفت ارژنها بیت به بینی ز زهرش زمین کشته رود * همه شیخ سیاه و غمه که بود *
مع الیاء التختانی * بجای بی و فتح جیم و کسری یای تخمائیله یای اول اصل در ثانی خطایه در
قنداریدک و قندن کاور سن دیمک اولور کورکدی بی و سکون را و فتح کاف و کسر
دال مهملتین ايله استخوان نرم که عربیده غصروف دیرلر کنانی الجمع کوفله بی و کسر راه مهله
وزاء معجه و سکون یای تخمائیله قریضه که وریاوب کیر و آله و دخی قواسنه فتور کلمش بر مضمی
معناسنه کنانی المؤید و الاداة کوفله بی و سکون سین مهله و کسر تاء مثناة ايله کفره و رهبان
قوشاغی که عربیده زاردیرلر بعض نسخه ده آفتاب پرست قوشاغنه تخصیص او نمشد بر معنی
کسلنج در حکیم اسدی بیت زبون کردش اسفند یار دلیر * بکستیش آورد سهراب زیر *
بویقه مطلق قوشاق فهم اولنور زیرا سهراب آفتاب پرست دکل ایدی و کافر دخی دکل ایدی
جهانگیری صاحبینه متابعات بویق ایراد اولندی معیار جلاله شین معجه ايله مرویدر کوفله بی
سکون شین معجه و کسر تاء مثناة ايله ابکی معنایه دیر اول کوفله بی و مرقوم معناسنه حکیم سوزنی بیت
از میان کشتی کسستی و زسر افکندی کلاه * وزمنی کشتی بری اسلام کردی اختیار * استاد فرخی
بیت کشتی هر قل بلوغ هندی بکسل * بر سر خاقان صلیبها همه بشکن * ثانی کورش در که
کشتی گرفت دیرلر یعنی کورش طوتدی دیک اولور بو معنایه سین مهله ايله کشتی مرویدر
شرفنامه ده و مؤیدده بویقه متمسک اولشالر مسعود سعد سلمان بیت پیل زوری که چون
کند کشتی * بند او پیل را ده بکستی کشتی بی و سکون شین معجه و کسر نونه حیوانات نوعندن
بوزجق دید کلمی علف دوا بدیر کلاه بری بی و کسر ها و فتح باء موحد و راه مهله ايله بر نوع کلاه در
فقرا و رعایا کیرلر شیخ سعدی بیت حاجت بکلاه بری داشتنت نیست * خود را ز علمهای
نکوه بهری دار کلاه نتری بی و کسر ها و فتح تاین مثنائین ايله عسکری به مخصوص بکره کلاه در
قلع اولمقله جائز شیخ سعدی بیت دلفت بجه کار آید و تسبیح و مرقع * درویش صفت
باش و کلاه نتری دار کلاه قاضی بی و بر نوع کلاه در علما و دانشمندر کیرلر عربیده دینه دیرلر
کلی بی و کسر لامله اوج معنایه کاور اولر و ستانی و ده قانی معناسنه حکیم سنایی بیت چون
توصیف و چون من نیست * شهری و کلی تویی و ما بزم * حکیم سوزنی بیت نیز در زینش
وسپلت آن کل * خوه کلی ماش و خوه بابانی * ثانی دف معناسنه که عربانه دخی دیرلر

جلال اولین در کتب که دایره دیناورد استاد فرخی بیت من و این ساده دلی بیرون بر مرغی *
پای میگویم و چون کیلان و نای و کلی * ثالث بر نوع خرد به القدر بغایت موقی شهوت جماعیه در
عریسه سمک ضراعی دیرلر کی کای * یوزن همای ابکی معنایه در اول ایران پهلو انزلدن
بر مبارز آیدر ثانی ذکر مرور ایدن کا معناسنه در حکیم نزاری قهستانی بیت هست
با خلقش نسبت کل چنانک * فی المثل در جنب بوی کل کای * وله بیت عالم فانی و باقی را بهم
نسبت مکن * بوی کردن را تفاوت باشد از کل تا کای کی کوی * و او معروفه محله معناسنه در
حکیم جاقانی بیت خوایم جانب کویت دو صد منزل یکی سازم * اگر بیرون روم در هر قدم
صد جا کنم منزل کی کوتاه پای و کوتاه پای * بر جانور در آرقه سینه بکری وارد در صحن کی چتال
پوینوزی اولور میر خسرو * مثنوی * یوز روان کشت به رسوی صف * زو همه پر حال شده
روی صف * تند چو شیر کی بچا بکروی * شیر می کشت زنی آهوی * بود بستر بچه آهو
ربای * دست درازیش به کوتاه پای کی کوردی * و او مجبول و سکون را و کسر دال ملتین
ایله جامه * پشیمنه معناسنه در کوردین دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت کدخیش با کلاله بسر
در کشف فساد * و ز کوردی کند جل و کون پوش هفت رنگ کی کوری * و او معروف و کسر راء
مهمله ایله اوج معنایه در اول یای اصلی ایله بر غله آیدر جنبه خود رویه مشابه امیر خسرو
* مثنوی * که مانم از پی شام کوری * ز شور خاکیان در خاک شوری * فخوام کندم
از سلطان صانع * بکوری کردم از دود بده قانع * ثانی عشرت و نشاط ایله زندگانی و فرح
و سرور ایله خرامانی ایتمک شمس خیزی بیت اهل عالم بیاد دارد دهر * هم طرب میکنند و هم
کوری * ثالث یای وصفیه ایله کورلک معناسنه در کی کورگانی * و او مجبول و سکون راء مهمله
و فتح کافله محتیمان معناسنه در کدا فی المجمع کی کوزگانی * لغت اولک راء مهمله سی رینه
زاء معجه ایله یینه محتیمان معناسنه در کدافی فرهنک جهانگیری کی کوزی * و او معروف
و کسر زاء معجه ایله یعنی آبکی و شهر کدافی المجمع کی کوهاموی * و نوع او یوندر صورتی
بود که بریزه طپراق بیغوب اوزینه صود و کرل و ایچنه بر قیل و یا خود را پیکار کرلر اطرافنه
او تورب آئی آرلر هر یکم بولور سه او یونی یوتمش اولور دهنه ایسه آلودر عریسه بقیری دیرلر
کی کوهری * و او مجبول و کسر ها و راء مهمله ایله بدل و عوض معناسنه استاد لطیفی بیت کوهری
نیست این حوادث را * ضیعت اوست راست ضیعت کل کی کوهی * طباغه منسوب آدم و یا حیوان
و یا خود نباتات هر نه اولور سه کی کوهی * مزقومدن تخفیف اولمشدر کی باب الکاف
الفارسی المفتوحه مع الف * کالیا * سکون لام و فتح یای تحتانیله کلک یعنی خام و نارسیده
قانون و قارپوز و غیرهما ابوالمعانی بیت چون شوی پخته رغبت میبند * و رنه اندازند
هم چون کالیا کی کاهبارها و کاهنبارها * کلاهما بسکون الهاء و فتح الباء الموحده
اهل فارس دیرلر که حق سبحانه و تعالی جل عظمته عالمی آلتی وقتله خلق ایلدی و اول وقتله
کاهبار و کاهنبار نام دیرلر که یونانی زردشت وضع ایلدی بوا آلتی و قتی خلقت دنیا اولان آلتی
کونه منسوب ایلدی که کتب مایه ده حق جل و علا عالمی آلتی کونه خلق ایلدی و مسطور در
اهل فارس اول وقتله هر رینه بر نام وضع ایلدی بلر تعظیم اول وقتله هر رینی اولند بش کون عظیم

عظیم جشن و سرور و شادمانی ایدوب برز لیلین مجلسه دعوت و عیش و طرب و ضیافت ایدرلر
کتاب زنده مسطور در کاهنبار اول که نامی مید یوزم در اردیبهشت ماه قد یدن خود روز در
دیرلر که حضرت حق جل شانیه یوم مزبور دن قرق کونه دك آسمانری تمام خلق ایلدی و کاهنبار
ثانی که می مید یوشم در نیره ماه قد یدن خود روز دیرلر که حضرت الله جلت عظمته یوم مزبور دن
آلتمش کونه دك دریا و صولک خلقتی تمام ایلدی و کاهنبار ثالث که نامی بینی ششم در شهر یور ماه
قد یدن استناد روز در حضرت باری عز آسمه یوم مزبور دن یتش بش کونه دك زمینی کوه و بحر الیه
خلقتن تمام ایلدی و کاهنبار رابع که نامی با سرم در مهر ماه قد یدن استناد روز در حضرت خدای
تعالی عز شانیه یوم مزبور دن او تو کونه دك نباتات و اشجار خلقتن تمام ایلدی و کاهنبار خامس که
نامی مید یاریم در اردیبهشت ماه قد یدن مهر روز دیرلر که حضرت خلاق جهان جل جلاله
یوم مزبور دن سکسان کونه دك حیوانات خلقتن تمام ایلدی و منقولدر که مجموع حیوانات چرنه
و پرند و آبکی و سگسان ابکی سرده یعنی نوع در منهایوز یتش ابکی نوعی چرنه و یوزان نوعی پرند و
و کاهنبار سادس که نامی پیستیمیدیم در اهنود روز که روز نخستین بچه دزدیده یعنی خیمه مسترقه
دیماه قد یدن اهنود روز دیرلر که حضرت حق سبحانه و تعالی یوم مزبور دن یتش بش کونه دك
آدم علیه السلامی خلق ایلدی بو محله زراشت بهرام بیت همه از خوان بدانش شاه کشتند
مر از جمله کاهنبار بشند * و زیج ابانخانیه مرقوم در کاهنبار اول دیماهک اون برنجی کونیدر
و اول کاهنبار ثانی اسفند ارماهک اون برنجی کونیدر و اول کاهنبار ثالث اردیبهشت ماهک بکرمی
التخی کونیدر و اول کاهنبار رابع خرداد ماهک بکرمی التخی کونیدر و اول کاهنبار خامس شهر یور
ماهک اون التخی کونیدر و اول کاهنبار سادس روز بچه دزدیده در که آخر بانماهدر و دخی
کوشیار حکیم زیج جامع یازمش که اول کاهنبار اول اردیبهشت ماهک بکرمی آلتیسی و اول
کاهنبار ثانی نیرماهک بکرمی آلتیسی و اول کاهنبار ثالث شهر یور ماهک اون آلتیسی و اول کاهنبار
رابع مهرماهک اون بشی و اول کاهنبار خامس دیماهک اون بری و اول کاهنبار سادس اول بچه
دزدیده و واقعدر که آخر اسفند ارماهدر اما خلقت اشیای مذکوره هر کاهنبار اولندن
اولد و غی متفق علیه در لکن هر کاهنبارک اولی قننی کون اولد و غنله اختلاف ایشلر در علی
زعمهم الفاسد کی کدا * یو خسول و داخی دیمکدر خواجه سلمان بیت بر سر کوی عاشقی
شاه و کدا ابکی بود * بادشهی کند کمی کوست کدای چون تویی * ابوالمعانی عزل کونه بیت
کیر عریان مانده است در کوی تودر یوزه کر * بود کون بزرگ و فرمست کشته کدا کی کر آبی
راء مهمله * مشده ایله ابکی معنایه در اول یعنی بنده حضرت مولانا قدس سره بیت ابغین
خاین یکی کر ابود * ما کمان برده که هست او معتمد * ثانی بخام معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت
بنکر بچشم خاطر و چشم سر * ترکیب خویش کیه کر آرا * کیه آلت بخامتدر کامر کی کردای
سکون و او فتح دال ملتین ایله یعنی کردان و کردیده صیغه مبالغه در دویجی و دوشمش معناسنه
استاد عجمدی بیت کسی کر خدمت دوری کند * برودشمن بود کردون کردا * شاه ناصر
خسرو بیت مامانده شد ستم و کشته سوده * تا مانده و ناسوده چرخ کردا کی کردنا *
سکون و او فتح دال ملتین و نوله اوج معنایه کلور اول کیاب شیشی که دویجی کن عبارت در امیر

مهری در صفت بیابان * قطعه * کرماش چون حرارت محروم در غموز * سرماش چون
رطوبت مرطوب درشتا * ریک اندر وجو آتش و گردان در وجود * مردم چو مرغ و باد مخالف
چو گردنا * حکیم سوزنی * قطعه * دشمن سبک شمی که چو عزم شکر کرد * ازم رک که روی
نهد تا هر یکا * آتش ستان نیزه چون گردنای اوست * دشمن چو مرغ گردان در گردنا *
ثانی بر نوع کباب در کاتی اول صوده خشلیوب بعد یاروب ایچنی طولد یروب و شیشه صانجوب
کباب ایدر لر یوکا گردان و گردانیه دخی دیر لر معربنی گرد ناچدر حکیم قطران ارموی بیت
کر قوی تمهتری کردن کشد با که تزان * خویش را گردون کند بر آتش تم گردنا * شک گوش
صود و طنبور و ریاب و امثالک قیل طاقلو اولان اغاج که یوز و دیر لر سازه دوزن و پردک آنی
چو یروب تمام قار بر لرینه آهنگ اولنجیه دک حکیم سنی بیت حربه * مرام را بشکسته لطفه شین
قبضه کاه * بر بطن ایدر را یکسسته قهرش گردنا * ابوالفرج درونی بیت شاخ امرو دکوهی
وامرود * رسته و گردنای تپورست * و کسر کافله کاسه زانودر که عریسه وصفه دیر لر فحشین
ایله * کرما فی یاز فصل در که مقابل سرمادر و اسی به کرم دیر لر آنجی فصل یایه مخصوص
دکدر شاعر بیت زمین پر نکار و هوا مشکبار * نه کرمانه سرماء همیشه بهار * کرنا فی سکون
راه مهمله و فتح نوله ریواس نوعندن بر او تدر طعمی اکشیر کدر نعمه الله اشک منتزیدر دیش
* کرنا فی فتح زاء معجه ایله معنی کرنا یعنی اصربی شیخ سعدی بیت از من مکوی حاجی
مردم کزای را * کو آستین خلق باز میبرد * قهر هک جهاتگیری ضرر و ضرر ایدر بی معناسنه
مزیدر استاد عنصری بیت حقا که شکر زهر شود تلخ و کزایان * کرنام فلا نشن بنگاری
بشکزی شیخ سعدی بیت تریا کدر دهان رسول آفرید حق * احباب را چه غم بود از زهر
چاندرا * کرنا فی سکون زاو فتح راه فارسین ایله ریاس نوعندن بر او تدر کرنا و کرنا
ورزبا دخی دیر لر شمس غزی بیت اگر زار گفت رشحه بدی درابر * بدی زبرد و بیروزه میگر
کرنا فی کج خضرا فی خسرو پرویز ک مشهور اولان بدی خزینه سندن بر خزینه آیدر
هر رینک بر آدی وارد در جمله سی بوکتایه ذکر اولمشدر حکیم فردوسی * مثنوی * ذکر کج
گرد رخوشاب بود * که بالاش یک نیر بر تاب بود * که خضرانم داندناش روان * همان گردان
تا و ز بخردان * کندا فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله راجه بدی یعنی مردار قوق و اونسنه
عارضه و معروضه اطلاق اولنور پورهای جامی بیت کند او نیز هم چو پیاز و ترش چو دوغ
چون سیر کرم و خشک و چو جقرات سردوتر * کند کیا فی سکون نون و دال مهمله و کسر کاف
فارسیله بر او تدر خرس کیا دخی دیر لر که ذکر میرو ریایدی * کند نما فی یوزه کو اب آدم
آلدا بی آدمه دیر لر * کندنا فی سکون نون اول و فتح ثانی و دال مهمله ایله پراسه دید کاری
بد راجه لونسنه که صرمساغک بر نوعیدر کند نه دخی دیر لر حکیم شفقانی در حجومنلا خلیل
طیب * نظم * خلیل منجم که از طب نداند * سفوف از ایارج شراب از عاجین * ندانسته
از کند نادار چینی * رفته بر یون از ماه پروین * بدو کفتم از طب چها خواند * گفت * کستان
وستان و فرهاد و شیرین * چو نارنج خوان بود پرسیدم از وی * که کیلان بنا کرده کیست
چندین * بگفت آن بنا را علی شیر کرده * هندوستان در حوالی قزوین * بگفتم کدرستم

زستم که بود ست و دستان * قرامرز و کوز و مهرام و جویبت * بگفت این کیا مان که پرسیدی ۲۹۲
از من * بود در بدخشان بجمام سردین * که بارها و که نمبارها فی کاهمار و کاهنبار مرقوماندن
اختصار اولمشدر * مع الباء الموحده * کاوب فی سکون واوایله یو صون که صواوزرنه
و کنارنه اولوریشل بنسنه در جامه غوک دخی دیر لر کذا فی قهر هک جهاتگیری * کب فی یوزن
لب ایکی معنایه در اول لاف و کذا فی سوز معناسنه در که لاف اور یحیه کب زنده دیر لر
حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * چون زن صوفی تو خاین بود * دام مکر اندر دعا
بکشوده * کوزهرنا شسته روی کب زنی * میثم داری و زخدا ی خویش فی حکیم سنائی
بیت هر کج زلف یازی دید خواهی در جهان * عشق بر محمودینی کب زدن بر عنصری * ثانی
یعنی بزرگ و کند روایت اولمشدر * کرشاصب فی ایکی معنایه در اول رستم زال اجدادندن
بر پهلوان آیدر ثانی طهماسب شاه اوغلنک آیدر باباسی برینه حیاته سن تخمه پک و روب
پادشاه ایلشیدی اماینه باباسی حیاته ایکن افراسیاب جنینه فوت اولدی کرشاصب
و کرشاصف و کرشاصف دخی دیر لر * کریم فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله زراعین
زراعت تار لاسن تقسیم و تعیین حدود ایتد کپینه که ترکیه دوم دیر لر یوکا کری دخی دینلور تعرب
ایدوب جریب دیدر اما ایچی فدان تعبیر اولنان ارضه کرب دینلور بر جفتاک بردن صبار تدر
دوم کرومده یعنی باغ استعمال اولنور عربین فدان که جمعی فدن و افند نه کاور * کج افراسیاب
خسرو پرویز ک مشهور اولان بدی خزینه سندن در دخی خزینه سنک آیدر که اصلند دخی اول
کجی افراسیاب بولشیدی کیدر ک خسرو پرویزه واصل اولدی حکیم فردوسی بیت دکر نامور
کج افراسیاب * که کس را نبودان بخشکی و آب * کندا فی سکون نون و فتح دال مهمله
ایله کاوب مرقوم معناسنه که یو صونلی صودیمک اولور حکیم اسدی بیت یکی بیشه دیدند
کند آب و فی * که آن آب هستی نمودی چومی * کو اب فی فتح واوایله جق و ریده ایرکاش
صوبه دیر لر که کوچه و در آب کو تقدیرند * کورب فی سکون واو و فتح راه مهمله ایله پشمینه
پای پوش که چقشورالتندن و ادک التندن کیملور معربنی جو بددر حکیم سوزنی بیت بهای
کورب و موزه فرست کو کب نعل * هبانت نزد تو اینها که بها کردم * کوهرتاب فی سکون
واو و فتح ها و تاه مثناه ایله بر نوع انچه لطیف تر لک در که التندن زینک رنکی کورینور و دخی بر نوع
التون نل ایله اسائنش مقنعه یعنی زننک باش اورتسمیدر و غایت انچه دلبند دخی دیر لر کوهرتاب
دخی دینلور میرنظمی بیت چو کوهرتاب پوشیدست بر سر * بزر بر کشته ماه انور *
* مع التاء المثناة * کاشت فی سکون شین معجه ایله معنی گردانید یعنی دوندردی کاشتن
مصدیدر حکیم فردوسی بیت ترا پاک یزدان بران بر کاشت * بداده زایران و توران کاشت
حکیم اسدی بیت گرفتند دم آب و بر جای داشت * زبالای سر چون فلاخن بکاشت *
* کرس فی فتح راو سکون سین مهملتن ایله مست طاف و مد هوش یعنی بکین و بی عقل
نرخوشن حضرت مولانا قدس سره بیت باز رسید مست ماد اقدح بدست ما * کرده دی
بدست توشاد خوشی و گرمی * بویتند سکون راو فتح سین مهملتن ایله اوماق اقتضا ایدر مکر
حضرت مولانا نظم ایچون ایتن اوله و اهل هندک زبان علی سنن لقمه فی یوتقه دیر لر کست

سکون سین مهمله ایله بوژن نیست بمعنی زشت و چرکین شمش خری بیت اگر تمثال مانی زنده
کردد * به پیش صورت خوبت بود کست * بخود این بیت * قطعه * آنکس که جوینی و گایش
بد نیست * کر زین دو فروزین می طلبد از پرست * کجی و گمانی و جوینی و گایمی * هست این
بیت را خوش اگر نزد تو کستست * مسعود سعد سلمان * رباعی * عشق تو باند و صبر من
بست چرا * روی تو گوی و خوی تو کست چرا * میخواره منم دو چشم تو مست چرا * پیش تو لب
بوس تو بدست چرا * کشت بی سکون شین معجیه ایله بشن معنایه کاور اول کشتن لفظت
صیغه ماضی سیدر شد معناسنه که اولدی دیمک اولور بومعناده تحویل معناسی حاصل اولور
یعنی دیمک ثانی مجو و خک معناسنه بواپکی معنایه شیخ اوحدی * رباعی * کوه که در جهان
بتماسا روند و کشت * مارا بس اینقدر که بیدوست برکستست * تا اوز نقش چهره خود پرده
بر گرفت * مانقش دیکران ز ورق می کنیم کشت * ثانی بومعنایه حکیم سوزنی بیت بسی
کناه صغیر و کبیر کردم کشت * که نر کبیر خطر بود نر صغیر مرا * ثالث سیر و تماسا که معناسنه
مثلا کاکشت دیر لکل سیری دیمک اولور شیخ نظامی بیت کنند انداز این صید کهن دست
درین وادی کند زینگونه کاکشت * خواجه حافظ بیت بن ساقی می باقی که در جنت نخواهی
یافت * کنار آب رکن آباد و کاکشت مصلارا * دیوان حافظ شارحاری کشتک بومعنایه
کادوکن فهم ایتیموب مصلال کل یکی دیو شرح ایتیمول رباعی بمعنی خرز به یعنی قاون شامش
معنی حنظل بواپکی معنی فرنگ ز فغان کویان مرویدر وادات انفضلا ده بمعنی دیدن مسطور در
ز کشت بر کشت بی بر او تدر بر برینه صار لیس ایپ کی بش عدد صابدر بر برینه طولانی
بجک دخی دیر ل قاطع الشهوه و مقل باه و منقص من در و اگر طفل کریه ناک اولسه آنک بردانه سن
باشی الله قوسه ل ساکن اولور * کلبت بی سکون لام و فتح باه موحده ایله ییو ککی که دریای
هنگام سقر ایدر تعریب ایدوب جلوه دیدیلر ابوالمعالی بیت بکن خدر ز کناه کبیرا کر صغیر
شود چو کلبت و زورق ز موج می مضطر * کاست بی فتح لام و سکون سین مهمله ایله بمعنی سیاه
مست که خربت و کرسست دخی دیرل عربیه طافح دیرل * کله دوست بی بمعنی سرفه یعنی
او کسرت عربیه سعال دیرل میردوقی بیت سرفه کربا شدت و کربا دوست * حق شفا
میدهد مکن کله دوست * کست بی فتح می و سکون سین مهمله ایله بمعنی آتی بر کوه در که
کوک رنگ اولور قزله نایل اولانی معدنیدر مدینه منوره علی سا کنه افضل الخید سوره قریب
بر غلله اولور منق و لبر که معدن مزبور دن دوزاش قد حذن شراب ایچلمسه هرگز سرخوش
اولر و اگر بر پارچه سن شرابه بر افسلرینه بو خاصیت ظاهر اولور مش و اگر بر آدم یاند قلعه
بر پاره سن یصدوقی الله قوسه ایورو یا کورب و کورد وکی واقعه بی ضبط ایدر * کج دیوار نیست
اول دینه در که حضرت علی نبینا و علیه السلام حضرت موسی علیه السلام ایله انطاکیه شهرینه
اوغرایوب ییقلوزا بکن راست و درست ایلد وکی دیوار التمه اولان کج در قرآن مجیده وارد
اولمشدر میرنظمی بیت شد وجودم چون جدار مضجیل * کج دیوار نیست کویا عشق دل
* کنگ بهشت بی سکون تون و کاف فارسی ایله بر قلعه آدیدر که بابل و لایتنه خک بنا ایلشد و
شهر بابل مرا این سبعة عراق غریک بریدر و فراتک جانب شرقی سنه واقعدر مقدم اول شهری

شهری یعنی بابل قیمان بن انوش بن سیت نبی علیه السلام بنا ایلش بعد طهم و ورث شاه تجید پنا
و تعمیر ایلدی واسمه کنگ بهشت و کنگ رز دخی دیدیلر رزمان آنده جاذول مکان طو توب
او تودیلر حتی هاروت و ماروت دید کارای ایکی ملک آنده بر قیوده صاحبان بدن اصولوب طور لری
احوال لری قرآن مجیده وارد اولمشدر و سخا کدن صکره کنعا یلر نسلی که فرود سلسله سیدر
اول شهری دار الملک ایلدیلر بعد خراب اولدی بردخی اسکندر ذوالقرنین تجید پنا ایلدی حالینه
خرابدر مزبور قلعه دن بر تل خاک کدن غیری نشانه قالدی دله شهرینه قریب رده واقعدر و اکا
تابعه راول تل اوزرنده بر چاه عمیق وارد بعضیلر هاروت و ماروت اول چاهه محبوسدر دیرل
وزنه القلوب نام کتابده مسطور در که کنگ بهشت حد و د جانب مشرقه بوموضع آدیدر که
هر پیه قبه الارض دیرل اول مکان پر پلر قرار کاهی در آنده روز و شب مساوی و سال و ماه
یکساندر دیرل شیخ نظامی اسکندر نامه ده ذکر ایدر که کنگ بهشت حد و مشرقه بر شهر در
اول شهر ده بر معبد قدیم وارد رفته هار دیمکه معروف در تکم یورور * مثنوی * ذکر باره و مرز
هند و مستان * اندر کرد چون باد بر بوستان * از آنجا مشرق علم و فراخت * یکی ماه بردشت
و بر کوه تاخت * از آن راه چون دوزخ تافته * کز و پشت ماه تابش یافته * در آمد بان شهر
مینوسرشت * که ترکانش خوانند کنگ بهشت * هوایی دران دید چون نوها ر *
پرستش کنی نام آن قندهار * کنگ در هشت و کنگ در هشت بی کلاما سکون النون
و کاف الفارسی و کسر الدال المهمله و زاء الفارسی سا کنه و خاء المعجیه و ضم الهاء بیت المقدس
دیمکدر لسان سریانیه ایا ایدر حکیم فردوسی * مثنوی * بخشکی رسید سر جمنکجوی *
به بیت المقدس نهادند روی * بتازی زبان خانه پاک را * بر آورد ایوان سخاک را * چه بر پهلوانی
زبان راندند * همی کنگ در هشت و هشت خوانند * کوست بی فتح و او سکون سین مهمله ایله
یان باشی اورمق و ایکی نسنه شد تله بر رینه طوفیق آسب معناسنه * کوست بی کسرو او
و سکون شین معجیه ایله قیون و دوه و سایر حیوان حوصله سندن عاف چیقاروب آغزنده
تکرار چیمکه دیرل ترکیه دخی کوش دیرل میرنظمی بیت شد در ازل طمع حیوان سرشت
خورش زان همه در دهانش کوشت * مع الجیم * کالوج بی ضم لام و او معروف ایله بعض
نسخه ده جیم فارسیله ده مرویدر صرجه برقی که عربیه خنصر دیرل ابوالمعالی بیت فروتر
داشت چون کالوج خود را * از آن کشته مجوهر هامن * کرکاج بی سکون راه مهمله و نون
و فتح کاف عربیه نام دار الملک خوارزمدر تعریب ایدوب جرجانیه دیدیلر توکان اور کج دیرل حکیم
انوری بیت مر حبا ملک خراسان داد ز دانت نجات * از بلای غیرت خاک ره کرکاج و کات *
بی کرکج بی سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله محلات اطرافنه طاش و اغاج ایله ایشد کاری
دیوار که حفظ محله ایچون ایدر شهرک طشره اطرافنه دخی محافظه شهر ایچون ایدرل
بی کرکج بی سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله بر شهر امید رکذانی شرفنامه
بی کالوج بی ضم لام و او معروفه تنورده کله و یا خود آتسه دوستوب یا شمتنمکه دیرل استاد
لطیفی بیت هر کرا خشم کرد شد مفلوج * شد محتاج کهنه ها و کالوج بی کج بی ایکی
معنایه در اول معروف خزینه ثانی اول دینه ماله دیرل که بغایت چوق اوله تعریب ایدوب کنز

دیدی که کنگ در هرج بی نام بیت المقدس که کنگ در هجت و کنگ در هجت مرقوم
مستالینه کذا فی فرنگ جهانگیری که مع الحاء المعجزة * کخ * فتح نوله بوزن زنج یعنی
کشک یعنی یوغردی قوریدوب خلند بعض طعانه قورل و کاهی اصلاب و بتمکله تناول ایدرل
ذختر کاغذ آل دیشدر بیت کرمن شکر دباب توهم جو کخی * زرین قلمی نه سرکیز زنجی *
که کخ بی سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایلده که اوزرینه معصف شریف قویوب
تلاوت ایدرل کذا فی فرنگ جهانگیری که مع الدال المهمله * کاود که کسر و اوایله کاوکوهی
یعنی طاع صغری که کد بی یوزن حد کدا و کدای یعنی دلخی و داجیلاک کد الفظندن مرخدر
حضرت مولانا قدس سره بیت شکر چه آرزو شد زاب شکر فروشش * چو عباس دوش
زور ز شکر فروش کد کن که کد ایاد بی فتح دال مهمله و یای تحتانیله خانه زیرین یعنی برخانه نک
آلتنه واقع اولان خانه به دیوار ابوالمعانی بیت نشسته جاغلان درخانه بالا * کد ایاد کشته
جای اهل دانش که کراید بی سکون راه مهمله و فتح یای تحتانیله یعنی پیچید یعنی طولاشور
و صرار شمس غری بیت شمشاهاتوان شاهی که کردون * نیارد کز جفا بیت سرکراپت *
بویته دوند رملک معنای مناسبت رودخی جمع الفرسه یعنی آهنک کرد یعنی قصد ایادی
که کراید بی سکون راه مهمله و یای ثانی و کسریای اول ایلده یعنی پیچید یعنی دوندردی
و طولاشوردی و دخی یعنی قصد کرد شیخ نظامی اسکندر نامه بیت کرایدیشان دل
بافسون خویش * امان دادشان از شبیون خویش که کرد بی یوزن مرداوان معنایه کاور اول
یعنی خاک عموما شیخ اوحدی بیت تن بی روح چیست مشنی کرد * روح بی علم چیست بادی سرد
و خاک باد ایلده قویوب هوایه قالفن تودر شیخ نظامی بیت کرد بود خاک بر انکشته * خاک تهی به که
در آینه * بو معنی ده غبار معنایه او و خصوصاً مولانا حیرتی * قطعه * شاه اسبی بحیرتی
بخشید * باد صرصر بگرد اوز سیم * آخچان تند بود نیز رفتار * که بیک شب با خرت بر صید
ثانی دوند رملک که کردیدن لفظندن صیغه امر دخی اولور زنده پیل احمد جام بیت چومن
بهر پوشم روز نبرد * سرچرخ و ماه اندر آرد بگرد * ثالث کردون و قلات معنایه حکیم فردوسی
بیت که تا این زمان هر چه رفت از نبرد * بکام دل ماهمیکشت کرد * رابع اسماء نیر اعظمین
بر احمد شیخ نظامی در صفت چشمه حیوان * مثنوی * اگر چشمه با سایه بودی صواب *
بکاسایه با چشمه آفتاب * چو چشمه بخور میشد خوشکوار * چرا ز سایه شد آن
چشمه سار * بل چشمه را سایه خوشتر ز کرد * که این هست سوزنده آن هست کرد *
خامس یعنی نوی خوش استاد رودکی بیت کل راجه کرد خیز دازده کلان * مه راجه درغ
بند دازده چراغان * سادس یعنی نفع و فایده شیخ اوحدی بیت سفر این کسان
چه کرد کند * بجز از باد سر که در کند * سابع عکس یعنی برنسته شخصیتی نک عکسی حکیم
انوری بیت کر خام بنسبه است صبار نک ریاحین * از کرد چرا رنگ دهد آب روارا * ثامن
شاد و بیغ و شادی و بیغمی حضرت مولانا قدس سره بیت آن یکی نزدیست قوتش جمله
درد * وان دکر مردی میان فی جمله کرد * تاسع غم و اندوه مولانا خوارزمی * مثنوی *
بصحر اهاب عزلت نشین بود * که در کیش مسیحایی قرین بود * ز شهاب مکر کردی را بدل داشت *

داشت * ز سودای جنون دردی بدل داشت * یواپی معنایه اماناضداددن اولور عاشر ۲۹
ابریشم جزمندن و یوغردی کردن بند بی هر نه که بوغاز آلتنه بغلنور رخت قلاذه سی و زنان
انچو و جواهرله دوزب بغلقلری که بوغق دیرل و اکابر زنه اولور سه میر تقی بیت باعل
و در کردن بند کرده * همه کرد نکشتر ایدر کرده که کرمند بی سکون راه مهمله و فتح میله عجله
و عجل معنایه استاد لطیفی بیت مکن برو عا از وصل تو مغبون * نمی بینی چه کرمندست
کردون که کراید بی فتح زاء معجیه و یای تحتانیله یعنی بکزد یعنی اصرر کردیدن فعل مضارع
شیخ نظامی بیت یکی بخورد کین جان میفراید * یکی کم خورد کین جان میفراید *
که کزند بی سکون زاء معجیه و نون ثانی و فتح نون اول ایلده یعنی چوال کاه یعنی همان چوالی کذا
فی الجمع که کویند بی ضم لام و واو معروفه حیواناتک بوغازی آلتنه بغلقلری و زنان دخی
جواهرله تربین ایدوب بوغازلرینه بغلقلری عقد معنایه بوده کردن بند کبی در که کویند بی
سکون لام و نون و فتح و اوایله پیشکش میوه اولسون غیری اولسون شمس غری بیت تحفه
دوستان را کردون * از مه و مهر ساخته کویند * شرفنامه ده انجیر و جوزدن ایدرل برنسته در
ودخی و طاع آدیدر که کاید بی کسر لام و سکون یای تحتانیله مطلق پریشان اوامش نسته به
دیرل میر تقی بیت کاید در اشک مهر نثار * بینداخت هر سودل غمگذار که کخ باد و کخ باد آورد
ایکی سیک ایکی شمر معنایه کلور اول خسرو پرویز که یدی خزینه سندن ایکی خزینه سنک
آدیدر منقولدر که خسرو بشت نادره دوران نصیب اولمشدر که سلف و خلفند بر یاد شاه
میسر اولدی بری بو کخ باد آورد در که خسرو قیصر ملکنه قصد و عزیت ایاد که قیصره
اجدادندن ارثله انتقال ایدن مالا نهاییه مال خزینه فراوان خسرو خوفندن کیلاره تحمیل
ایدوب بر جزیره ده حفظ اونی ایچون کوندرد که قضایه باد مخالف ظاهر اولوب * بحری الراح
بالاتشهی السفن * مقتضایه کشتی بی جانب ملکت خسروه صوق ایدر خسرو بوحالین
خبردار اولدق آد مار کوندرب کشتی بی عینی ابله ضبط و خزینه قیصره بو طریقله مالک اولوب
احتمی کخ باد آورد ابردرفشان می آورد * اول بش نادره نک بری دخی بردست افشارد یعنی بر نوع
نرم و ملایم آلتونی حکما تصنیف ابلشار بر طوب آلتون ایدی که خسرو آتی لادن کبی النام
اویشادوب امتداد وکی صورت اشکالی ایدردی دستخوش دخی دیرل و بری دخی حکما عاجدن
بر پنجه دوزه شلراییدی خسرو ملک ملکنه بردشمن ظهور ایلده و کذلک بر حادثه عظیمه واقع اولسه
اول پنجه نک انکشتاری درهم اولوب بیج و تاب ایدردی و یا خود حرمند بر نامعقول ایش صادر
اولسه ینه اوایله اولوردی و یا خود بر فرزند ز ظم و زده کاسه اول پنجه منبسط اولوب حرکت
ایدردی و بری دخی حکمت ایلده مصنوع بر پیاله ایدی ایچنه بر دفعه شراب قویوب بعد هر بقدر
صوق و یسه لطف شراب اولوردی اول قویلان شراب کبی و روایت بر دفعه شراب و یا خود
صوق و یسه قند منکره هرند کلوایچاسه ینه پر اووردی و بری دخی بر بارید یعنی بر مطرب ایدی که
مثلی سبقت ایتامش ایدی او حیووز آتش نوا و مقام اختراعی و ارایدی و نفسی انسانی بی هوش
ایدوب نطقه بحال قومز ایدی بلکه وحوش و طیوره دخی اول حالت اولوردی شیخ نظامی بارید

مرفوقی خیر و شیرین نام کتابی اختراع علی اولان مقابل بله ذکر ایتشدر و کنج باد آوردن
معنای ثانیه مذکور باریک مختصری اولان نوالدن برنوا اسمیدر امیر خسرو در صفت بارید
* مثنوی * نوا سازی که بودش بارید نام * نوای ساخت آنروانکین وام * نهاد از زخمه چون
برزد تمامش * نوای کنج باد آورد نامش * استاد منوچهری بیت وقت صحر که چکا و خوش
زند در نکاو * ساعتی کنج کاو ساعتی کنج باد * کنج باد آورد مرقومدر و کنج کاو دخی بر نوادر
کنج شاد آورد کنج خسرو پرویز یکیدی خزینه سندن بر خزینه آدید بر روایت کنج
باد آوردن بر آید شاد آورد در دال سرده اولور حکیم فردوسی بیت ذکر کنج شاد آورش
خوانند * که در ممدن خاص شده مانند کنج کورد کنج فتح و اوایل کورد معناسنه در حضرت
مولانا قدس سره بیت ایمان کودت پیش او آن کفر کود پس رو * چون شمع تفت جان شد
نه پیش و نه پس باشد * و سکون و اوایل زمین عمیق معناسنه که کورد دخی دیرلری در یک
و چو رود یک اولور کنج کورد کنج فتح و او سکون راه مهمله ایل طموزان بوجی که عربیله جعل
دیرل شیر از بلر از رفته دیرل کنج کوزید کنج سکون و او و کسر زاه معجه ایل معنی کوزده جعل
مرقومه دیرل کنج مع الرءالمهمله * کار کنج ادات مبالغه در صیغه مضرک آخرینه لاحق
اولوب مبالغه قاعل معناسن افاده ایدر مثلاً پروردگار کی عربیله کی رب معناسنه بصایبی
دیک اولور و کاه اولور صیغه امر آخرینه لاحق اولور آمرزگار کی عربیله غفور معناسنه و آموزگار
دخی ینلور کثیر التعلیم و کثیر التعلیم معناسن افاده ایدر عزیز کسفی * قطعه * مرا آنکونیا موزد
آموزگار * همه دانش ارگردش روزگار * که تا آنچه ماندست از یادگار * بود بکر از راجه
آموزگار کنج کالیار کنج کسر لام و فتح یای تحتانیله ابکی معنایه کور اول خاه میوه که کالیار دخی دیرل
ثانی صالیبا یعنی سو بلر کن و یا خود او بود کن آغز دن آقان صویه دیرل میر نظمی بیت که سامع
شود از سخن رنج دار * هر سو جهدا زده کن کالیار کنج کانور کنج ضم نون و راه معروفه غله سیدی
معناسنه در کنج کاو و بکر و کاو و بکر کنج فریدونک کرزی آدید روایت اولنور که فریدون اول
کرزی کله کاهیا شده یا پدیروب شدند آنکله جنک ایدردی که کارسار و کاوسر دخی دیرل
فریدون صکره اول کرز رسته دندی دیرل کنج کاوزر کنج سکون و او و فتح زاه معجه ایل آلتون دن
دوزخ صراحی حکیم خاقانی بیت چند خواهی ز آهوی سیمین * کاوزرین که میغور دکلنار *
کنج کاوسار و کاوسر کنج کاو و بکر و کاو و بکر معنی شوزنی بیت چو کاوسار فریدون ز تازیانه او
ز رخ تو علم کاه بان شود پیرا کنج کاوشین بر کوجک اغاجک معنی در اول اغاجک ساقی کوتاه و پیرا
انجیر پیرا کنج کالیار اما آندن خرده و گرمی رک او و بعضی بلر زیتون پیرا کنج کالیار و کالیار و کالیار
صراحی چچکی وارد ساقی بچاق او جیل یار زار معنی افاداعلاشی زعفران رنگند اولور و صوده نیز
حل اولو آغا جندن آقدقه میاضد ر قورید قجه صاری اولور و اصلند قده میاض اولور طبیعتی
حار و باسد و معنی حار و شیرد و طب مفر دانه جا و شیر یا زلمشدر کنج کاو و بکر کنج کاو و بکر
یعنی در یاده تعیش ایدر بر حیوان کنج یدر عنبه حقه اولان روایات کثیره الاختلاف بریده بود
در کنج عنبه ریاض و اصلند و بعضی جزیره سنده سر بفاک رسیده طاعن و وارد بوجه لکندن کنایه اول
طاعن کنج قیایار قلند زنبور غسل مکان ایدوب اول جزیره کنج خوشبو و متوقفه لیدن و اولنیدن یوی

یوی آلوب اول یار قلنده بال ایدر زبام الله تعالی حرارت شمشیدن بال اریوب مومی قالور مومی ده ۲۹۰
ایام شتاده هوا برندن قویاروب و بر غمور در یایه براغور مرقوم کاو بچی اول موم زه لیرن در یایوزنده
بولوب بودار کانه غداسی اول اوله شکمده طوروب اسفلندن چقان عنبه اوله مولانا هاتقی در
معراج رسول علیه الصلوۃ والسلام بیت ز الطاف او شور و بکر شده * زبوی خوشش کاو و بکر
شده کنج کاو و بکر کنج کسر و او و فتح کافله چفته قوشیلان او کوز کاو و زه دخی دیرل زراشتت بهرام
بیت بکا هد تک اسب وز و رسوار * نماند هنر در تن کاو و بکر * و سکون و اوایل مزارع یعنی
اکلش غله لفظ مرکب در معنای ترکیب کار کاو و بکر کنج کاو و بکر کنج سکون هایل بشکدر کاهواره
و کاهواره دخی دیرل یواغنی ارباب لغت کبی کاف عربیله نقل ایتش و کبی کاف فارسیله روایت
ایلمشدر کنج لغت و محقق روایت سودا سنه مبتلا اولان بوفقیه کهمدر دیری کاف عربیله کاف
فارسی بی برندن تفریق و محقق تحقیق و اصول و مبناسنه تطبیق و ینلورین توفیق ایتش
خیل اضطرابه و دو شوب خرخشه خاطر دن امین اوله مزرا معتمد علیه عد ایتش و کی لیت
کتابلرینک برنده کاف عربیله بولوب صیحی بودردید و کنی برنده کاف عجمیله بولور کذالک برنده
مفتوحه ده بولد و غین آخرند مکسوره ده بولوب برینی قبول آخرینی طرح ایتش که جرات
ایتما مکه ناچار ابکی یاز معنی اره کاب ایدینور بومقوله لغت لک مکرر اتمه انکشت اعتراضه و هم
ایلیوب لطف و کرم و سماحت شمولیله عفو بیوره لغت مزبوری هاه علامتسزاستعمال ایلد کارینه
شاهد مدعا حضرت مولانا قدس سره بیت وقت طفلی ام که بودم شیر جو * کاهوارم را
که جنبانید او کنج کبر کنج فتح باء موحد ایل بوزن خبر اوج معنایه کاور اول بر نوع لطیف
شفاف محلا طاشدر که آندن کاسه و طبق مثلاً آوانی و ظروف دوزلر حکیم سنایی بیت زین
بیابان ترابی بهتر * خانه و آب سرد و دیک کبر * ثانی همد ایل کابل میانده واقع بر شهر اسمیدر
و دیرل که سید علی همدانی قدس سره حضرت لری بعض وقتلده آنکه او آوردی حتی اول شهر ده
وفات ایلدی نعش مبارکی اول شهر دن شهر ختلانه کنوروب دفن ایلد بیلر استاد عنصری بیت
نه بکسوار ست او بیکه صد هزار سوار * برین کواه منست آنکه دیده حرب کبر * حرب کبر
عظیم جنکدر ثالث بر دیرکلی چادره دیرل بر سحاق اطعمه بیت شاه حلاو اگر کند سیلاق
در سحرای خوان * خرکش کا کست و منتوخیمه و کیمیا کبر * ورا و در ترشی ایدر لر عربیله
قبار دیرل باه مشدده ایل کنج کبر کنج سکون باء موحد ایل بوزن برباکی معنایه در اول کافرک
مشرکنه دیرل زیراموحدینه ترسا و عربیله نصار ایدر لر نعیم مقامند ذکر اولند قده کبر و ترسا دیرل
نیکم شیخ سعدی بیت ای کریمی که از خزانه غیب * کبر و ترسا وظیفه خورداری * دیمشدر
و طایفه آتش پرست که محسوس در آنره دخی کبر و ینلور که خدایه موحد کالدر ینلورین یزدان
و اهرمن دیرل که یزدان خالق خیر و اهرمن خالق شر در دیرل خلدلهم الله شیخ سعدی بویننده یالکر
ذکر ایتش بیت اگر صد سال کبر آتش فروزد * که کر یکدم در افتد بسوزد * اول قوم
فاسد اعتقادی خالق خیر نور و خالق شر طمندر دیک کارینه بویننده نامع و ایدر بیت کران
و عارض رخشان ز قول یزدانست * ز فعل اهرمن است آن دوزلف چو کائنات * مجوس
طایفه صغنه کبر اطلاق بوینلور دن دخی فهم اولنور * مثنوی * هر آنکس را که مذهب غیر

چیز است * بنی فرمود که مانند کبر است * چنان کان کبر بزدان اهرمن گفت * مر این نادان
واجب این و آن گفت * طایفه قدریه حقیقه که حضرت سرور کائنات علیه افضل الصلوات
واکمل العقیات * القدریه مجوس هذه الامة * پیور مشارد را با بعضی محله کبردن مطلق کافر
مراد اول نور قاضی نوراصفیهانی بیت بکوردستان کیرا نام سپارید از پس مردن * مسلمانی مباد
از پهلوی من در عذاب افتد * بویته کوردستان کبر مطلق کافر مقبره لکنه دیمک اولور کبر
معنای ثانیه و سلاح در جنگ محله کیرلر اکا خفتان دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت یکی کبر
پیشید زال دلیر * بجنگ اندر آمد بکرد ارشیر * بوه عناده بعضی کافر مضموم نقل ایدرلر اما
مفتوحه اولد و غنه بویته دلالت ایدر حکیم فردوسی بیت چو بشنید آن زهره شد پان ابر * بسر
پوش فولاد و زرش بکیر * ابره خم کافله کبر قافیه اولد و غنی ظاهر فی کدر فی فتح دال مهمله
ایله بوزن هدر سلاح جنگ معنای در که کدرک دخی دیرلر میرنظمی بیت در آمد مرتب
سر پایا کدر * بجنگ آواران کشته خوش هدر کدر فی بش معنایه کاور اول ادات
شرط در که اگر لطفدن محفدر ثانی بر علت در فضلات صفرا و مدن وجود انسان ظاهر
اولور ترکیه او بوز و عربله جرب دیرلر فختین ایله حکیم ناصر خسرو بیت کرخواهی رنج کر
از کریان پرهیز کن * چهل کرتست ای پسر پرهیز کن زین زشت کر * ثالث ادات اسم فاعل در
اسم آخریته لاحق اولور آنک فاعله دلالت ایدر مثلاً زکروا هنکر و زکروا خیله کر کی مر قوم
اوج معنایه ابوالمعانی بیت مبتلای کر شد سنی کر حسود خیله کر * نیست چاره مرور اغیر
از علایج مردنش * رابع بمعنی مقصود و مراد حکیم سنایی بیت کاردی علم کام و گردند * ختم
بیمز یار و برزند * عبد الواسع جمل بیت طاغیانرا کرده بیکاره جدا از کام و کر باغیانرا *
کرده همواره بوی از نام و نان * خامس قدرت و مکنیت معنایه استاد فرخی بیت ملک آن
باشد کورای سخن باشد دست * ملک آن باشد کورای سخن باشد کر * کردد فی سکون رواقع
دال مهملتین ایله یکی معنایه کاور اول اول زمین سخت که طاع انگرن اولور و بعضی فرم کرده
زمین پشته پشته و دره کوه معنایه در حکیم ناصر خسرو * قطعه * هوا چون خیمه ستکار
نیه * ستاره چور خسار مو من بحشر * شمال اندر و کر بجنبند اند * فراز و نشیبی و از کوه کردد
حکیم ولوی بیت مثل زباختر و ماوراء بخوانیشان * دوند پست کنان کوه و کردد آتش و آب *
اما شمس خیزی دره و دپه معنایه در دپوب بویته نظم ابلش بیت بیش چشم چه شب چه روز
سفید * وقت سیرش چه کوه و چه کردد * ثانی شهر و قصبه دن عبارت در استاد فرخی بیت
دراز تر سفر اوران ره بودست * که ده وزده نکست است کردد از کردد * کردد فی سکون
را و دال مهملتین و فتح کافله بمعنی جابلوسی کردن یا قفای معنایه استاد دقیقی بیت جادو
نیاست از تو بنیل سوار تر * غریب کردد کاور و زکورد کاور فی کرکر فی سکون را پین مهملتین
و فتح کاف فارسیله اوج معنایه کاور اول جناب باری تعالی جل شانیه حضرت ملک علم شریفه
صانع الصنائع معنایه در حکیم ناصر خسرو بیت براند زکوه آنکه آرام و جنبش * بدوداد
در دهر بزدان و کرکر * مسعود سعد سلمان بیت بی رنج بگام دل رسیده * از یاری سخت
و عون کرکر * ثانی تخت پادشاهان معنایه حکیم خاقانی بیت از پی تنایم سکه اش از رو

از رو غینای هبت * شاه چین را چینان دیم و کر کر ساختند * حکیم قطران ارموی * مسمط ۹۶
پناه کرزن و کرکرستون خیمه و لشکر * چراغ کوه و کشور ابو منصور و یستودان * ثالث ولایت
آذربایجانده بر قصبه آیدر حکیم قطران ارموی بیت نخس کردد تابد اندیش تو زان پیوسته
شدن * تاشندی پیوسته تو با شهر یار کرکر * کسرتین ایله بر نوع غله در دکر می سیاه و نخود دن
کچیرک اولور عربیه جلیان دیرلر و غمتین ایله اول سوزده دیرلر که خشم ایله زهر آمدن سوبانور
دندنه معنایه کر کر مباد فی سکون راء مهمله و فتح می و باه و حله ایله حاجی معنایه در که
کر مابه حمام در و دار طویچید و دارند معنایه ترکیب اواند قه هاه علامتی حذف اوانشد و
کر مسیر فی سکون را و می و یای تختانی و کسرتین مهملتین ایله هواسی غایت اصلی اولان
یره دیرلر که غایت صوغوق اولان یره سرد سید دینلر و کی ترکیب سواحل دیرلر شاعر * رباعی *
تا کار جهان راست کنی دیر شود * چون دیر شود دلالت زمن سیر شود * محتاج پوستین و جامه ها
نشود * جایی که هوای او کر مسیر شود * و رغبتدن کر میثله تعبیر اولور مثلاً بر نسیمه یه زیاده
راغب اولانه کرم طبع دینلر و تنکم اوصاف شمه سرد طبع دیرلر بومعنا ده کرم سیر غایت راغب
و طالب دیمک اولور کر کر فی خم راء مهمله و و او معروفه حضرت خدای تعالی جل ذکره
احماء شریفه سند در مراد بخش معنایه حکیم ناصر خسرو بیت فرزند تو اوروید جاهل
و عامی * فردات چه فریاد رسد پیش و کر و کر * حکیم خاقانی در مدح مفتی خلیفه از آل عباس
* قطعه * ختم کمال کوه عباس مقتفی * کاغز از یافت کوه آدم ز جوهرش * از مصطفی
خلیفه چون آدم صفی * از خود خلیفه کرده خدای کر و کرش * حکیم اسدی بیت کراین
کام بدهد کر و کر ترا * مرانام شاه و دیگر ترا کرار فی فتح زاء فارسیله حوصله مرفان یعنی
قوشلرک قورساغی شمس خیزی بیت چوطایرست همایون مرغ همت تو * تو که هفت چرخ
ورادانه بود دیگر ار کر کر فی فتح زاء معجه ایله ها و ج دید کاید عربیه جزر دیرلر کر کر فی
کسر زاء معجه و سکون یای تختانیله بمعنی با کار و بیشکار یعنی مال جمع ایدن امین و خد متکاز
و شاکر دو امثالی کسینه له حال و دم دیارند کوی آغدا رینه و خد متکار مسافرانه کسر کافله کوی
دیرلر شیخ سعدی بیت کزیری بچاه اندر افتاده بود * کداز هول او شیر ز ماده بود کر کوکیر فی
خم لام و کسر کاف فارسیله طاع امرودی که اخلط و بوغاز آلان دخی دیرلر خصوصاً و هرنه که
بوغازدن پکملک عسیر اوله اکا دیرلر عوما میرنظمی بیت مکن لقمهای بزرک را طمع * کاو کیر
یاستد شود ز و فرغ کر کجار و کجیر فی کلاهما بسکون النون و فتح الحیم قزللق که زنان حسن
و یرمک ایچون بکافلرینه سورلر کجاره و کجیر و غنجره و غنجره و فکر و کاکونه دخی دیرلر
وله بیت دهد روی خود زیب و حسن آن نکار * نیاستد بکجار حسنش قرار کر کج باد آور فی
کج باد آورد در که حذف داله ده استعمال اولور کر کج بار فی سکون نون و جیم و فتح باه و حله
ایله خسرو پرویزک ییدی خزینه نامد ارندن بر خیزه سی آیدر و دیرلر که بر حقیقتیکر و هنونانی
ایله بولوب چهار مشلر و اب و اولور که مدکور خیزه یوزعد خالص التوندن و زان آفتابه
ایدی که چله سنک ایچی جواهر ذی قیمت ایله ملوایدی سوبله که بر آفتابه سنه اولان جواهره
قیمت تخمینی خارج حد امکان ایدی دفا این اسکندر ذوالقرنین دن اولد و غنی دخی مروید

مؤید الفضلاده کج کاوی کجدر حکیم فردوسی بیت دیگر آنکه بدنام او کج باز * ندیده چنان
 دین روزگار کج دار کج دار یکی معنایه در اول یعنی خزینه دار ثانی موسیقی ده بارید
 خسروک مخترع اولدوغی نوالدن رتولک آدیدر منوچهری بیت دو کوشته همیشه سوی
 کج دار * دو چشم همیشه سوی آهوان کجور کج سکون نون وشم جمله خزینه دار
 معناسنه شاعر بیت تو کجور کج علوم وکمال * زهی کج و کجور حسن وجمال کج کندور کج
 سکون نون وشم دال مهمله ایله غله قویا حق بیوک سپید معناسنه کج کند پیر کج سکون نون وشم
 دال مهمله ایله قوجه یا سئلوعورت دیمکدر میرنظمی بیت بکر زنان آنکه شد مهمل *
 نکهدارد از کند پیران خدا کج کواشیر کج کسرشین معجه و سکون یای تحتانیله برولا بت
 آدیدر که آنکه فیروزه معدنی واردر اما زیاده رنگین اولما غله مهاده آله قدر کذا فی فرهنگ
 جها نکیری کج کور کج سکون و او و فتح دال مهمله ایله یدی معنایه کلور اول بر نوع قزدر
 اتی بد و مضردر ثانی یعنی کوه صاله یعنی زاغ و ثالث حبوبات جنسندن بر نوع غله در شعیره
 بکر اما اول قدر ضعیف در که کویا چویدر چو در دخی دیرلر رابع نام پسر شاپوردر خامس ایرانی
 بر پهلوان آدیدر سادس بزاغودزیسی و جیران در یسی که ترکیب کوردی دیرلر ششم کافله سابع
 صفین یاوری در کذا فی فرهنگ جها نکیری کج کوز چهر کج فتح و او و سکون زاه معجه و کسر
 جمله نجم دنباله دار یعنی قورقلی بلد زوع پیلد جو زهرید کارینه ده مریدر کج کور کج سکون و او
 ایله اوج معنایه در اول یعنی آتش پرست که کبر دخی دیرلر ابوالمعانی بیت کور و ترسا کر
 به بیند روی تو * آورد ایمان رود کفر و ضلال * ثانی هند و مستلک عامی و رافرن کفاردن بر قوم
 آدیدر کور دخی دیرلر ثالث بر شهرک اسمیدر که دارالملک بنگاله ایدی حالا خراب و بیاب اولمشدر
 کج کوز چهر کج سکون و او و کسر زاه معجه و مهمله عقد راس و ذنب و فک قمر مثلدن عبارت در معری
 جو زهردر کج کور کج معری جو زهردر و شول نسبه یه دیرلر که طمیت و جملت آنک اوزرینه
 خلق اولمش اوله و دخی اصل و نژاد معناسنه در مثلاً اصل پاک اولانه پاک کور و بد اصله بد کور
 دیرلر حکیم انوری بیت ای بکور تا بادم پادشاه * در پناه اعتقادت راملک * و صرافان
 اصطلاحن قیمت لو طاشه دیرلر و انجویه دخی دینلور بوابکی معنایه شج سعیدی بیت زرش
 داد کور بشکره روم * بیر سیدش از کور زادلوم * و حکما اصطلاحن و متکلمین لسانین
 بذاته قائم اولانه کور و معری جو زهر دیرلر بوم بختدن بر شمه بیان اولنسه سوز صد ددن چپ قوب
 بحث آخر اولور در نیمه غایت چوق کتاب و رسایل تصنیف و تالیف ایشلار تحصیل و قوف
 مرادی اولان علم کلام کتابلری مطالعه ایلسون و فرهنگ عهد هند و شاه بدل و عوض معناسنه
 مسطوردر کج کور کج کسرو او و سکون یای تحتانیله ز مین ستورده که آنک هرگز اوت تیز
 شمس خیزی بیت باغ جنت شود کرا خلقت * یوزد باد بر زمین کور * شرفنامه ده و مؤید
 الفضلاده یعنی پیشکار و پاکار و جمع الفرسان یعنی کوراب یعنی سراب و کتاب السامی ده کاف
 صریح منقولدر کج که بار و کهنه کج ذکر مریدن کاهنبار مر قوم معناسنه در زراشت
 بهرام * مثنوی * بدل گفت آن بزرگ نام بردار * ندارد کرد کس زینسان که نمبار * توکفی این
 که نمبارت نکورید * سزاوار بزرگان اشو بود کج کیوزر کج ضم یای تحتانی و فتح زاه معجه ایله

۹۷
 ایله مرغابی یعنی آوردن لکن بر نوع غله مخصوصه در میرنظمی در وصف شکار کردن شاه بیت
 شکاری بر شد آن سحر اسرار * ز کپک وفاخته و بط و کیوزر مع الزاء المعجمه * کز کج بوزن باز اوج
 معنایه کلور اول یعنی زندان خواجه عید لوبکی بیت عجب نبود کرا زانایر عدلش * همه
 تریاک بارد کا زارتم * و دیش ایله طوتمغه و اصغر مغه ده دیرلر کزیدن معناسنه شج تدای
 * مثنوی * حکم ترا در خم این نه زره * رسته در از ست کره بر کره * اینهمه دند ان کواکب بکاز *
 یک کره مش در نکشاند باز * حکیم خاقانی بیت بدنه دند ان خویشم کر بکاز * نقش یاسین کرد
 بر بازوی او * ثانی انواع مقراضه دیرلر یعنی مقراض جامه و کاغد و شمع و مقراض زر کران که سیم
 و طلا کسر لر و سایرینه ده دیرلر احم جسددر حکیم انوری بیت پایم از خطه فرمان تو بیرون نشود
 سرم ایش تو چون شمع بکاز * حکیم سنایی بیت همچو زرد در دهان کاز شدی * تو که
 در بند حرص و آزد شدی * ثالث علف دواب معناسنه در زبان هندیده کاس دیرلر کج کاریز کج
 کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله صویولی کرک پاک صوا قسون کر کسه چرکب آقسون
 شمس خیزی بیت ز لطف طبعش اگر باد و آب رخ یابد * ز سنک خارده بر سوروان کند کاریز *
 کج کبر کج سکون باه مو حله ایله یعنی کند و مستبر یعنی بوغون و قوی که لمر دخی دیرلر حضرت
 مولانا قدس سره بیت بکرمان چون خاک سبوت میکند * بکرمان بر باد کبرت میکند *
 وله ایضا قدس سره بیت در فلان پشه درختی هست سبز * پس بلند وین هر شاخیش کبر
 کج کر کج بش معنایه کلور اول یعنی ذراع یعنی آرشون کر پاسی اولسون نجاری اولسون
 ثانی یعنی کزنده و کزیدن لفظندن صیغه امر اولور ثالث براغاج در اکثر صو کنار لرنده پتر
 و یا بغون اغاجی اولق دخی مریدر و اوج معنایه ترنپ اوزره حکیم سوزنی * قطعه * شکر آن به
 نزد من که باو * شوم از طاس اوزینه شکر کز * کزی پهنای طاس و از طاس * شکر
 بالا گرفته نمی ارکز * بجمعه و دسوز دازرخوان * چو اندر پش در که زکاک کز * رابع بر نوع
 میلاندر که کرزه دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت بد و کفت کای بر تراز مار کز * میدان که پوشد
 زره زیر خز حکیم زاری قهستانی بیت نکردی مشورت بامادرین کار * نهادی پای بردن بال
 کز مار * خامس بر نوع اوقیدری پرو میکان یعنی بلکسر و درمنزاورنه سی بوغون اولور و کسر
 کافله یعنی دند ان کذا فی فرهنگ جها نکیری کج کرسیوز کج سکون راویای عتقی و کسر صین
 مهملین ایله افراسیاب شادک قرن دخی آدیدر کج کوز کج سکون راه مهمله و او و شم
 کاف فارسیله ابکی معنایه در اول یعنی ضابط و لایبت ثانی بر پهلوان آدیدر که سر عسکر تورانی
 پیران و یسه امدادینه کلشیدی کذا فی المعجم کج کرخیز کج سکون راه مهمله و می و یای تحتانی
 و کسر خاه معجه ایله جست و چاپک معناسنه در حکیم اسدی بیت برانکخت بس چرمه کرخیز
 برانکخت بر خند وان رستخیز * مولانا هاتقی بیت چو در پاش کیند راه کریز * بخندید بر توسن
 کرخیز کج کوز کج ضم لام و او و حمله ایله فندق در که جلوز دخی دیرلر بعض فرقه کرده جلوز
 یعنی صنوبر و بعضند بادم کوهی که بحرک دخی دیرلر بوابکی قول اخیر صحیح اواق جائزدر کج کوز کج
 فتح و او ایله نحه عمر کوزن در یعنی صغن مولانا شهاب الدین عبد الرحمن شاعر خ میرزا بار کافنگ
 مقرب و معتبر لری صلیکته منسلک اولغله شاه ملاک مرثیه سنه دی شد در بیت مکر آمد خبر عزیت

میرکیر * آنکه در جنگ بچکنش چو کوزید پانک * و سکون و اوایل جو زدرگ کردگان
و چار مغز دخی دیرل معری جوز حکیم سنای در توحید باری * مثنوی * کرشم کفت
مرمر اشناس * ورنه که شناسدی بعقل و حواس * بدلیلی حواس کی شاید * کوز بر پشت
قه کی باید * حکیم فردوسی بیت تو با این سیه پیش من داند * همی کوز رقبه افشاند *
و کونیز * سکون و او و کسرتاء مثنای و یای ساکنه ایل * کونیز * سکون و او و کسرت
نون و یای ساکنه ایل کلا هبای کیل وقفیر و شینک اولقده مرویدر میر نظمی بیت
احسان اطبعش چنان نیز * دهد سیم و زرش با کیل و کونیز * کوز * کسرو او و سکون یای
تختانیله بودخی کونیز و کونیز مر قومان معنای نه در کدافی فرهنگ جهانگیری * مع الزاء الفارسی
و کر * ابرشک فناسی که معری قزدر اما خاطره کلوز چونکه معری قزدر دید بهار مطاق
ابرشک رزیر اریه ابرشک قزو و اشلیانه قز از دیرل بوتقد رجه فنا و المامق اقتضه الیدر * کندر *
سکون نون و کسرت دال مهمله ایل مختصر کنک در در شاعر بیت بکنند رفت مهر مهر بابل *
که علم فتنه را بوده است قابل * کنک در * کنک * هشت مر قوم معنای نه در که تفهیل مثنوی
مرو را یلدی کدافی فرهنگ جهانگیری * مع السین المهمله * کاوش * صوصغری در که
تعریب ایدوب جاموس دید بهار یا خود جاموس اول او اوب بعد تعجیم اولش اوله کلا الخالتین
امم مختصر میر نظمی و حمله دیش بیت چو کاوش دشتی نکه میکند * که حال اطاعت تبه
میکند * کاوش * فتح و او و سکون راه مهمله ایل طازینک صازی اولان نوعنه دیرل حکیم
شیرازی دیش بیت یا بکاوش مقش رکن ضهاد * کوبل در هم زده بسز شده یاد * کاوش *
کسرو او و سکون یای تختانیله سود و ایران قودقلری طرف بغض فرهنگ سین * معجه ایل
مرویدر * کراس * فتح راه مهمله ایل ناله و لقمه معنای نه مولانا رازی بیت جمله نعمتهای
الوان جهان * یک کراس از خوان احسان توتست * کراس * فتح راه مهمله و ضم و اوایل
روغنکرل یاغ چیمقار دقلری چرخه دیرل * کچ * عروس * خسرو پرویز که مشهوریدی
خرینه سندن خرینه اولی آدید معلوم اولاد که مذکور خزان سبعة مک آدری جمله بوکتایه
هر رینک محل کلد که ذکر او نمشد لکن متفرق واقع اولغله بو علم فیرس اولق معقول
کورلین ذکر اولغله اول کچ عروس ثانی کچ باد آورد ثالث دینه خسروی رابع کچ افراسیاب
خامس کچ سوخته سادس کچ خضرا سابع کچ بار که کچ کاوش دخی دیرل فرهنگ جهانگیری
یدی خرینه روایت او نمشد اما مجمع الفرستد سکز خرینه مقولدر که سکز نجی کچ شاد آورد
نقل او نمشد لکن شاد آورد باد آورد ایل خرینه نک اسمی اولدوخی مرویدر و بارید خسرو که
مشهور طریدر خرینه نک نام ایل یوا اختراع ایلشد حکیم فردوسی جمله سن بووجه
اوزره ذکر ایدر شهنامه ده * مثنوی * نخستین زنیاد کچ عروس * زچین و زبرطاس و ازروم
و روس * ذکر کچ باد آورش خوانند * کدر خزن خاص شده ماندند * ذکر آنکه نامش اگر بشنوی
بخوانی و را دینه خسروی * ذکر ناموز کچ افراسیاب * که کس زانو آن بخشکی و آب *
ذکر کچ کس خواندی سوخته * کران کچ بد کشور افر و خسته * ذکر کچ کرد خوشاب بود *
که بلاش یک نیر تاب بود * که خضران نامش روان * همان ناموز بخردان کاردان * ذکر

ذکر آنکه بد نام او کچ بار * ندید چنان دیک روزگار * شیخ نظامی خسرو شیرین ۲۹۸
کتابند مذکور خرینه لری آدریله و باریدک مختصری نوالیله ذکر ایلشد در هرری علمند یا زلمشدر
و مع السین المعجه * کاوش * سکون و اوین و ضم دال مهمله ایل سوذ صغه حق آغزی
آچق و دخی طار بر طرفد کادوشته دخی دیرل دوشه کاوش و تقدیرنده مولانا کمال * رباعی *
وی کفت بخنده اشرف خرازان * ای لاک دهانت کاوش و ش کس من * بسیار بکاه خنده
مکشای دهن * بی تیغ مباد سرت افتد بدن * کاوش * سکون و او و یای تختانی و کسرت
راه مهمله ایل معنی ایل و بی عقل و تمیز حکیم خاقانی بیت کی عجب کر کاوشی از کوک و صاله ساز
طبع صاحب کف بیضازین نیاید پیش ازین * کاوش * ضم و اوایل نموده یکدلی کافر عنیدک
نام یامدی در حضرت ابراهیم خلیل الله علی نبینا وعلیه الصلوة والسلامی آتیه آندی
بومرتبه قوی و توانا بکن بامر الله تعالی بسوروی سبک که پشه ضعیف در سوراخ بینی سندن
کیروب دماغنه واروب خارش و بر مکه جان بر جهنم ایلدی * کاوش * صوصغری در
مخاروم کال پاشازاده مرحوم بودند دخی تصرفات خاصندن بیوردر که کاوش میشدن مرکب
اسم جند در صوصغری ایسه اول جندسندن بر نوعدر که آکا کاوش اطلاق صحیح او اور و میشه
مشابهی اولغله تمیز ایچون صوصغریه اسم ایتشد در زیرا بونکد کیمی اهل و کیمی دشتی درو میش
دیودشتی قویونه دیرل اهل اولانه کوسفند دینلور انشی کلامه الله اعلم بونده وجهه مشاهبت
آنجی دشتی لکدر و دشتی حیوان ایسه چوقدر غیره تشبیه اولغله صوصغری قویون ایل اشتراک
مرتبه سبک مشاهبت نه سبب ایل اولدوخی بوفقی بر تفصیرک معلومی اولدی ظاهراً قصور
عقلد ندر که یازدیغ سوزک معناسن فهم ایلدم * کدش * فتح دال مهمله ایل بونوز معنای نه در
غوما کیل بونوزینه دیرل خصوصاً ترکیه مهره دیرل آندن زهکی ایدرل قتلنده مقبول در
پرمفند مهره زهکی اولاندن میلان و سایر افای قاجوب یقین اولملر بالخاصه در ابوالمعانی
بیت اول چوکوسفند بود آن سرکزش * اکنون کدش کشته بران تارک سرش * کرایش
فتح راه مهمله و کسریای تختانیله معنی میل کردن یعنی بر آدمک طرفنه دونوب میل ایل
معنای نه در شیخ نظامی بیت کھی دل بر فتن کرایش کند * کھی خوابا سرستایش کند *
و کردنکش * سکون و او و فتح دال مهمله و کافله معاند و سرکزش معنای نه ابوالمعانی
شهریار شیردل اعدا کس و دشمن شکن * زیر حکم کشته هر کردنکشان روزگار * کرزش
سکون راه مهمله و کسرتاه معجه ایل نظم و دادخواهی معنای نه خسروانی بیت بد دادمن
زان لبانت و کزنه * سوی خواه خوام شد از تو بکرزش * بومعنی مؤید شمس غزلی
بیت مکر سرکرانی کرزش تواند * که بردارد از ملک دهم کرزش * کرهوش * سکون
راه مهمله و ضم میله بر محاند مرزوعانی صاپندن کسوب تبا ایدر بغایت مضردر ابوالمعانی
بیت نخستین ریش او چون زرع وافر * بدندانش برین * کچ و کرهوش * کرایش * کسرت
راه مهمله و سکون یای تختانیله کلردید کدلی زهرناک جاورد * کزین فروش * کسرتاه معجه
و سکون یای تختانی و نوله ابرشک صایحی کرقر معنای نه اولدوخی و قرار بشم ایدوکی ذکر اولندی
ابوالمعانی بیت کزین فروش چودیده و زلف و کیسوش * بخل شدست همین ازمتاع

بی رویش کشی محبوب صاحب جمال و خوش اندام بی مثال معناسنه حکیم سنایی * رباعی *
در شهنشاهه خوشیست که در کام تو نیست * با گپک چو کشیست که در کام تو نیست * در شهر
کدام دل که اورام تو نیست * بی بال به آن مرغ که در دام تو نیست * حکیم فردوسی بیت همانکه
بر آمد یکی باد خوش * ببرد او روی هوا کرد کش * و ناز و شیشه و عشوه و کرشمه معناسنه ده
کاور شمس غزنی بیت صد قرن هم بر نسان بر تخت ملک بنشین * پیوسته عیش میزان بایار
نازک و کشی * کج کاو میشی * ایکی معنایه در اول چشمیک خزینه لریدن بر خزینه آیدر که
هرام کور زمانه ظاهر اولدی اکا کج کاو و کج کاوان دخی دیو لر طریق ظم وری و تفصیل
احوالی کج کاو و ذیلند ذکر اول نور انشاء الله تعالی و ثانی بارید خسرو و ختر عاتندن بر نوا و لحن
آیدر که کندش بی سکون نون و کسر دال مهمله ایله کو کرد معناسنه در ابوالهانی بیت
گرفته جسم سراپا چو عات جربی * علاج نبوده باو کر جهان شود کندش بی کندلش بی
سکون نون و فتح دال مهمله و لامه ایکی معنایه در اول بدیو تر اوتدر ثانی بوزیاوب قویش
بیرطه معناسنه در که کواش بی بوزن صواش زک معناسنه یعنی لون مثلا کواش سرخ
و کواش زرد و سبز و مثل ذلك کذا فی مجمع الفرس که کواش بی کسر نونله دایما آتش میان
او جاق معناسنه میرنظمی بیت شرارش میرود هر سو فرسخ * کواش نبوده کانونهای طبع
بی تو هر کش بی بر نوع بلا زکد که جواهر و انجوا یله دوزلش اولور رفیع الدین لسانی بیت
زهر ساعد شایخ ابر ساحت کو هر کش * که قطر در خوش شایست و سبزه شبنم دوال که کوش بی
کسر او و سکون یای تحتانیله سود و آریان طرفی و بعضی نسخه دیایق معناسنه در کویشه
دخی دیو لر بی مع الفاء * کالف بی کسر لامه بدیده قیل او در پر مک و دخی طاعش صاچه دیو لر
مثال اول میرنظمی بیت اگر دیوی بان بد چهره دیدش * شود کالف همه موی وجودش
بی کالف بی زیاده یای تحتانیله کالف مرقوم معناسنه در بی مع الکاف * کدک بی فتح
دال مهمله ایله شیردان که کیمیا دخی دیو لر ات پاره لری و بر میخ و ارات ایله طولد پروب بشد کدن
صکره یا غن قاور لر لطیف طعامدر به حقایط مع بیت بامدادان که تربت کدک و پاچه زدند
میرند در پی آن نکه و کیمیا در کار * و له ایضا بیت از بحر سفره ما نرساند بساحلی * کشتی
نان کوش نبود لنگر کدک که کردیده پلاک بی کسر باء فارسیله پلاک کوز قباغیدر کردیده
چوره سنی دیمکدر و دخی دوش دیمکدر کوز اطراف معناسنه او اور بی کرک بی سکون راه
مهمله ایله ایکی معنایه در اول یعنی نقل که محب ملرده مجلسه قوری میوه کتور بیل و دخی
شراب ایچلد که نقل ابتدکاری مزه در * جنون چب نویسن بیت کفتم از لعل توام ذوق
شراب و کرکست * لب کرک کرد که جنون چه شراب و چه کرک * ثانی آدم و حیوانک او یوزنه
د بر لشار در هجا بلیت مردار و بدنهاد و غل طو و ناسیاس * چون مادیان بیرمه کرک و بی غیر
بی کرک بی سکون راه مهمله و فتح میله بشمش بقله حکیم سنایی بیت باقلی بسند کن در راه *
چند ازین باقی * کرک خواه * به حقایط مع بیت آل برک در کرک کرک فروش این درند
اس - در زک نمیکوم که است این مشهر بی کرک بی سکون زاء معجه و کسر لامه بر نوع
فائز شد که او بی کیر و دوش و کسکین اولور که آنکه غلط حک ایدر لر اگر چه مشهوری تلفظند

تلفظند فتح لامه در اما فرهنگ جها تکبیریده کسر لامه ضبط اولمشدز حکیم خاقانی ۲۹۹
بیت کرک شاه سعد ذاج دان * که برنج ماند از کهر او بی کشنک بی فتح شین معجه
و نونله جمل دید کاری قره چه بو چکد رک سرکین کردان و کردانک دخی دیو لر
بی کندمک بی سکون نون و کسر دال مهمله و فتح میله فرخ زنانه اولان کوش پاره یه دیو لر
ابوالهانی بیت کره میخوامی سلا مت از زبان خود داردش * کندمک چون مارا فنی
میکرد غافل میاش بی کوخک بی فتح و او و سکون خاء معجه ایله اوزم صالحی اولان
شاخ لره دیو لر بی کویک بی کسر او و سکون یای تحتانیله یعنی تکرار کذا فی فرهنگ جها تکبیری
بی مع الکاف الفارسی * کالینک بی سکون لام و فتح باء موحد بعد نون ساکنه ایله لفظ مرکبدر
کال ایله بشکدن کال قوز القدر و بشک معروف معنای ترکیب غلال میانند بتر اوتدر کتکره لی
قوز الخی اولور لانه کی ایچندن بر قاج دانه حاصل اولور بر کسنه بلیوب تناول ایاسه عقلی
زابل ایدوب دیوانه مثال صرخوش ایدر اکا مرینک دخی دیو لر حکیم سوزنی * قطعه *
تانبک کالینک بدیوانکی کشد * دیوانه باد خصم توازنک و کالینک * آری عجب نیست
چنینها از ان کسی * کش ساختست مغر خرد کالینک دنک بی کاورنک بی سکون و او و نون
و فتح راء مهمله ایله فریدونک کرزی آیدر که کویپکر و کاورسر دخی دیو لر ایدی حکیم زجاجی
بیت چو سلطان چنان دید و شد سوی جنک * بیچنک اندرون کرزه کاورنک * شمس غزنی
بیت خلیف بی چشم اندرش کویان * شکستی تبارک بدش کاورنک بی کاورنک بی سکون
و او و نون و فتح سین مهمله ایله او کندره دید کاری چفت آلتیدر کذا فی المجمع بی کاورنک بی
فتح شین معجه ایله او کندره در دیو فرهنگ جها تکبیریده مسطور که غاوشنک دخی دیو لر استاد
اطیفی بیت هر که یار آمد چو کوی برخواست * کاورنک کر میزند او را سزا ست *
مجمع الفرس کاورنک حبوباتدن بر نوع در قابوغن چقارب مقشر ایاسه ل عدس کی اولور
اکا دیوسنک دخی دیو لر بی کرک بی سکون دال و فتح راء مهملتین ایله سلاح جنکدر که کدر
دخی دیو لر استاد فرخی بیت روز شب در بر تو کدرک مالتن چوسرو * سال و مه در کف توباده
آسوده چورنک بی کردنک بی سکون را و فتح دال مهملتین و نونله دیوت و اخق که قباحتن هم
ایلز اکا دنکل دخی دیو لر ابوالهانی * قطعه * آن کردنک که حال زنش بیخبر بود * ارحال خویش
نیست خبرادر عجب مدار * آن کردنک که کاییدن زن رضاهد * هر کز ملامت و سرش زو
تیغ آر بی کرک بی فتح زاء مهمله و سکون نونله لشکرگاه معناسنه یعنی اردو و درنک یری فرهنگ
جها تکبیریده جای جنک و محل مهر که معناسنه ده مرویدر و کسر کافله در هم شکسته معناسنه در
بی کریسنک بی کسر را و سکون یای تحتانی و نون و فتح سین مهملتین ایله یعنی مغاک یعنی
آلحق و چه و بر مغاره کی کذا فی المجمع بی کنک بی فتح نون و سکونله ده جایز در طقوز معنایه
کاور اول و لایت چین ده بر تنک آیدر حکیم ازرقی بیت زمین باد صباست نکارخانه چین *
چین زمین سمن شد بهارخانه کنک * نجیب الدین جرد یاد قانی بیت زبسکه باد بکزار میزند
نیوک * نکارخانه چنست نقش خانه کنک * ثانی بر عظیم نهار اسیدر که منبغ هندوستان
ملککنده سوالک نام محله در بنکالهدن کوب عمانه واصل اولور هند و لک اعاتقاد لری بدر که اول

نه زدن غسل الملك و آتشه یا قد قلمی مرده نك كو لنى اكا دو كك سبب زفت در جات و منزل
سینات اوله بواپکی معنایه خسروانی بیت تا چون بهار كنك شد از روی اوجهان * دو چشم
خسروانی دورود كنك شد * ثالث هرا كرى اولان نسنه در عوماسه خود سعد سلمان بواپکی
معنایه ترتیب اوزره * قطعه * لاف را وی کران بود چون کوه * ورچه رفتی روان بود چون
كنك * باد منت بیست بر سر جود * زمین سیب هست هر سه حرفش كنك * و مادر زاد
اولان بیکری به ده دیو لرخصه و صاخواجه عید لوبکی بیت ای پهلوی که زیر طناب سر اذقت *
کردون همی خیمه رود بر مثال كنك * رابع بمعنی کوه سر بلند حکیم فردوسی بیت یکی زنده
پیلست بر کوه كنك * اگر با صلاح اندر آید بچنگ * خامس بدن انسانه فضیلات نمودادن
حاصل اولور بر ریحد و لول سیب ایله قل دیلرینه کجیک عارض اولوب متصل قاشنور تا قلی
قوپار مد قچه راحت اوله منر حکیم سوزنی بیت تابر کند جسود تو سبب بدست خویش *
در سبب عدوی توافقه باد كنك * سادس خطا و لایتك جانب شرقی سنه واقع بر شهر
آدی که آن روز شب مساوی دزد زاده و نقصان اولر تحت خط استواده واقعه رهواسی نهایت
اعتدال اوزره در اول مرتبه که همیشه بهار در اكا كنك دزد و كنك بهشت دخی دیو لر استعاره
طریقله در زیر اكنك بهشت بابل و لایتنه اولدوغی ذکر اولمشیدی مختاری بیت * قطعه *
با سیمه رست زمین را بهار اندر باغ * تا بهار رست من را بجزان اندر كنك * جان ز شمشیر
توبه کوی ترابا د قطع * سر ز فتراك توبه خواه ترابا دونك * ضایع تا شكنب شهرتنگ بر آ دیده
کنکدر اكا چاچ دخی دیو لر بومعناى ضایع تاریخ طهر نامه دن منقولدر مذکور معنالك اکثری
فرهنگ جهانگیرین مرویدر ثامن مطلق اگریدر حنی انسانك بوکری سنه ده دیو لر شمس خیزی
بیت اگر جلال تواز چرخ متکاسازد * ز بار قدر تو در خط محور افتد كنك * تاسع ادات
الفضله نام بیت المقدس در کیرنك * سکون یای تحتانی و نون و فتح راء مهله ایله بر قصه
امیدتر حکیم انوری بیت حیدر کیر قاضی کیرنك * آنکه دارد ز سنك خاراسنك *
و مع اللام * کال * طقوز معنایه کلور اول جنکدن قاچق و دخی هزمت لشکر معنایه
شمس خیزی بیت بهر کینج عدم بود کیرزگاهن نیست * اگر زیزی تیغش بود عزیمت کال *
ثانی بمعنی دور یعنی اوراق و دور شدن ایزاق اولق معنایه که نهی مکمل اولور یعنی دور مشو
حکیم سنایی در تعبیر خواب * مثنوی * طیب باشد دو گونه اندر خواب * این یکی راحت
آن یکی همه تاب * راحت این نوع را که بر مالند * محنت آن جنس را که بوکالند * حضرت
مولانا قدس سره بیت هر که او اسب دواند بسوی کرامی * کند آن اسب نکند کوب مکال
از لکدش * ثالث بر نوع خرده دانه لوازدن در کاورش و کاورش دیو لر امیر خسرو بیت
بر کرد هر دقیقه این شعر ترمك * لوزان نکر که بچه کجشک بهر کال * وله بیت یا بیم و این چمن
توروی مرغ دانه چمن * طاوس من جننت و کجشک کشت کال * رابع چقال دید کاری و جشی
حیمان که شغال و شغال دخی دیو لر سیف اسفرنگی بیت شد عدو غره حکم تو ولیکن نشود
بنجه شیر فلک سست ز سر بنجه کال * خامس فریاد باند در ملک فی بیت جوانی چو کال
خیراتی زند * به پیری دم هم وثاقی زند * قدمان بر شاعر دیشدر بیت همچو پروانه بگرد تو

تور و بال زم * هر شحر که بسر کوت رشم کال زم * سادس بمعنی غلظتیدن یعنی بوالهنگ سابع
حکیموت نوعندن زهر ناک بریو جگر عربیه رقیلا دیو لر بر آدمی اصره زهری ناثیر ایدوب
خیلی زحمت و پرور هلاک اولمشیده وارد ثامن هنوز آچلماش پنبه قوزاغی که یشل اوله
و هر نسنه نك قوزاغنه دیو لر تاسع خروش معنایه در کزانی فرهنگ جهانگیری کیر کربال فی
سکون راه مهمله و فتح باء مهمله ایله غریبال معنایه در کیر کربال فی سکون را ونون و فتح دال
مهملتین و کاف فارسیله دیو و احمق کیدی دیمکدر ابوالمعانی * قطعه * نکند ضبط زن
فاحشه اش * آنکه کرد نکل عالم باشد * اینچنین زن نکند طبع قبول * آنکه ر دش کند
آدم باشد کیر شال فی سکون راء مهمله و فتح شین معجه ایله بر نوع حیوان و حشیدر
آیوایله چقالدن توالد ایدر چقال آویوه آشنجه اولمقوله بالعجب حیوان متولد اولور آپکسندن
دخی نصیب خاصیتی وارد ابوالمعانی * قطعه * طرفه شخص حرامزاده شود * کیر بکویت
نام او کیر شال * مادرش بوده خرس بد هیأت * پدرش دزد کار همچو شغال کیر ماییل فی
سکون راء مهمله و یای ثانی و فتح میم و کسریای تحتانی اول ایله بر شوزاده آدیدر کک مار لینه
یعنی انسان ایچون موکل ایدی بر شوزاده ایله معا که آنک نامی ارما ییل ایدی تفصیل احوال لری
ارما ییل ذیلده شرح و بیان اولمشدر کک کل فی سکون لامین و فتح کافیز فارسیین ایله بر نوع
ایموندن نارنج مثابه سنه اولور بغایت کشیسی وارد شول مرتبه که بر اکنه صوقسه لر بر زمان
بطور دقه ابکنه اریوب عواو لو کیر کندم دراز چکل فی بر نوع بغد ای سنبله سیدر قاجچی
صایریندن اوزون اولور کک کل فی سکون نون و فتح کاف فارسیله منزل و طرافتند یانه معنایه
حضرت مولانا قدس سره بیت منتظری باش و چومه نور کیر * ترک کن این کنکل و نظاره را
حکیم نزاری قیستانی * قطعه * یاد باد ان شب که در بیت الحرم * خلوتی کردیم بایاران بهم *
باده میخوردیم و کفکل میزدیم * زاول شب تا بوقت صبحدم کیر کوال فی بوزن نوال اوج معنایه در
اول بویومک عربیه کی نو معنایه سیف اسفرنگی بیت ای ز صهاب گفت نخل امل ترکوال *
وی زعواى درت کاشن جان خوشما * ثانی قرانوب مال و نعمت جمع ابلک معنایه طیان
مرغزی بیت بزرگان کینج سیم وزر کوالند * توازا آزادکی مردم کوالی * ثالث بمعنی چوال یا بو
آنک معجی و یا خود عکسی اوله و زبان هندیده صغر چوبانی معنایه کیر کول فی سکون واو
ایله چقال خرقة که در ویشانه آنی کیم مخصوص عادت اولمشدر کزانی الاداة کیر مع المم فی
کال فی فتح لامله اردن قالمش طول عورت معنایه در شمس خیزی بیت دشمن در که ترا
باشد * بچه دایم پیوزن کالم * استاد مجیک بیت پای تواز میانه رفت وزنت * ماند کام که
نیز نکند شوی کیر کام فی اوج معنایه در اول آدیم که عربیه خطوه دیو لر شاعر بیت کوشه کیران
ستوده نام بود * کوچه کردان فراخ کام بود * ثانی نکام اسب که تخفیف لایم حذف اولنوب
کام قالمشدر حکیم سوزنی بیت زحاک شمس قلک ز کند که تا کرد * ستام و کام و رکاب براق
توزر کند * ثالث طماق که عربیه ادیک دیو لر شیخ سعدی کلمستانده دیشدر * ذوالفقار علی
در نیم و زبان سعدی در کام کار خرد مندان نباشد * مذکور اوج معنایه مولانا جامی بیت
کیمی که کام درین بحر می نهد پی کام * بکام میرسد آخر ولی بکام نهنگ کیر کاو چشم فی بر نوع ایی

غایت قرمزی و طشهره سی میاض چپکد ز شیراز باز باونه گاو دیرلر عربیه احدای المری
والخوان دخی دیرلر و مصرده کرکاس و موصل دیارند شجره الکافور دیرلر یونانیلر قریایون دیرلر
طبعی مار و یاسدر اگر دو کوب صوبی ذکره و خصمینه سورسلر جماعه مالانهایه قوت ویرز
و آن استثماته عادت ایدنک غایت یرامز در سبات علی ایراث ایدر و بعض تراکیمه جزو ایدرلر
شیخ نظامی بیت شمال انکیخته هر سو خروشی * زده بر کاو چشم و پیلکوشی * وله بیت
ز بس کس کاو چشم و پیلکوشست * چن چون کلبه کوهر فروشت * خواجه سلمان بیت
چو کاو چشم ز دیدار عیب سازی کور * چو پیلکوش ز گفتار خلق کربانی * کاودم * سکون
واو و خم دال مهمله ایلر بوری معناسنه در حکیم فردوسی بیت سیم بدزدنای و زوبینه خم *
خروش آمد از ناله کاودم * یوم عنایه شمس غری بیت ای پسر ز دیک اهل روزگار * چه نوای
عود بانک کاودم * حکیم اسدی بیت برآمد دم مهره و کاودم * شد از کرد کردان خور و ماه
کم * کرم * سکون راء مهمله و فتح زاء معجه ایلر اودو نوی بالته سی که آنکه اودون کسرلر * کرم
سکون راء مهمله و می ایلر اسیدر که مقابلی سرد در شاعر بیت روزست خوش و روانه
کرمست و نه سرد * ابر از رخ کاستان همی کرد شود * عربیه حرو حار دیرلر جفتای لسانه
ایسمیغ و ایسمیق دخی دیرلر * کرم * زاء فارسیله مؤید الفضلاده نام در خدمت دیوب حرکتن
استعار ایتماشن * کرم * سکون زاء فارسی و فتح دال مهمله و ایلر ایران پهلوانلریدن
بر مبارز پهلوان آیدر * کرم * فتح زاء معجه ایلر فرهنگ جهانگیری صاحبی یعنی درخت کرم
دیو ایلغون اغاجنه تخصیص ایلش اما شمس غری سکون زایلر صوکنارلرند بتن اغاج معناسنه در
دیو یوایی بینی نظم ایلش * قطعه * در جو یبار دولت شاه جهان پناه * دایم ز ساسیل
ورطویدست آب کرم * در فتح باب و دست عطا بخش اوسزد * کر کوهر و لالی بارد ز ابرزم *
* کرم * فتح زاء فارسیله ترکیب قراموق دید کلری چالی یعنی که اطبا انیر بارش و امیر بارش
و امیر بارش دیرلر بعض نسخه ده کو دید کلری قره جده خرده ارك کبی اولور که طالع میسدر استاد
لبی * مسط * گفت بخوردم کرم درد کرفتم شکم * شیر کشیدم دودم مست شدم نا کهان
* کرم * سکون نون و خم دال مهمله ایلر بغدادی عربیه حلبیلر لسانه حنطه در و شامیلر
لسانه فتح در و مصریلر لسانه بر دردیرلر که بر زمانه بر مقدار غلا واقع اولور خواجه عبدالله
انصاری حضر نرینه بر پیره زن کاوب بغدادی تمنای ایدر خواجه حضر تلیده انبارداری اولان
آدمه بر رقه یازوب و پرور عورت دخی کاغدی آلوب کیدر یازمش که * ارزنی آید کندمش
دهید * ماش فرستادیم نخود آمد * کوز کندم * سکون و اووزاء معجه ایلر براوت
کو کیدر نمایدش کویا آلی دانه بغدادی بر پینه پایشمشدر کل کندم دخی دیرلر کذا فی فرهنگ
جهانگیری * کرم * فتح و اوایلر صوکنارلرند بتن اوت هر نه نوع اولور سه اولسون کذا فی الجمع
* مع النون * کادن * فتح دال مهمله ایلر جماع ایتک معناسنه مستقیلن دالک ماقبلنه
برای محتانی زیاده ایدوب کاید و کاینه دیرلر مولانا کشوری در هجووز برزین العابدین بیت
بنام پادشاهی را که از نایب سبانی * نهاده دیوساری را بکف مهر سایلنی * مطالی بود
بریند دیر که بیت زن خود را می کاید زخست کیدی * مسک * که فرزندش شود پیدا و خواهی

و خواهی آبی و نانی * کاین * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله اوراق عربیه کی بعد ۳۰۱
وقایع معناسنه محسوسا و مجازا استعمال اولور ابوالمعانی بیت من بچاره کاین کشته ام
از دولت وصلت * کینه در سایه لطفش همه بیگانگان عشرت * کاشتن * سکون شین معجه
و فتح تاه مثناة ایلر دوندرمک کردیدن معناسنه حکیم اسدی بیت کرفش دم اسب ورجا
بداشت * زبالای سر چون فلاخن بکاشت * کالیدن * کسر لام و سکون یای تحتانیله
کال سر قومک جمیع معنایلر مک مصدر یدر از جمله هزیمت کردن لشکر معناسنه استاد لطیفی بیت
رسید شاه کل و لشکر چن آراست * قدح طرید نمود و سپاه عم کالید * کاهین * کسر
میم و سکون یای تحتانیله اکیر کو کیدر * کال * جماع معناسنه کان دادن جماع ایتدرمکدر
ابوالمعانی بیت سر فرو چون کیدر که باشد کان دوست * با خصوص با باشد اورا کان کردن
پیره زن * کان دادن * جماع ایتدرمک معناسنه که متعدی معناسنه اولور * کاواهن * کسر و او
ایلر جفت دموری که آنجفت و سپاردنی دیرلر شیخ نظامی بیت کشار و زو کاواهن و کاود * کجا
در چنین ده کند کار سود * کاویان * سکون و او فتح باه موحد ایلر صغر تاج معنای ترکیب
او کو ز کوز دخی دیک اولور ابوالمعانی بیت چه میخواهی کرم از اینچنین خر * ندیش کاویان
باشد مجلس * کاویان و کاویان * کلاهما یعنی لسان الثور معروف اوتدتر کیل صغردلی
دیرلر صوبی استقطار ایدرلر بغایت نافع و مفید اوتدتر و شکوفه سن خمیره ایدرلر زیاده نفعی وارد
* کاویان * کرم * ارضی کو تورن او کوزدر خواجه سلمان بیت حمل سپاه تراخاک چو طاق
نداشت * کاویان آیدش چون سپر اندر چین * کاویان * فتح و او و سکون زاء معجه ایلر
صغیر که کوزن دخی دیرلر * کاویان * کسر و او و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایلر
برطاشدر صغیرک اودنک حاصل اولور ز کوهی دن چیقان طاش کبی بوکا بحر البقر کا بحر التیش
دیرلر منوز زمره کاودن چیقان قمر طره صاروسی کبی نرم و مست اولور بر مقدار آغزده
طو تار مست و قوی و صلابت اولور اکا مهره کاودنی دیرلر یاد زهر کبی خاصه سی وارد
اگر چه اول قدر قوت تأثیری یوقدر اما ناچار بدلیه اولور ابکی یاد زهر آغز به بدل اولور معری
جاویندر * کافه کان * فتح ها و کاف فارسی و سکون نونله هاله معناسنه یعنی ماهک دایره سنه
اولوب میاض کورینور اول غایت خرده یلد زلدر ویز برینه یقین اولد و غندن یلد زلر اولد و غنی
کورنر حکیم زجاجی بیت جمال امل و ش خواجه در عمارت سیم * چنانکه ماه رود در طریق
کافه کان * کالیدن * کسریای تحتانی اول و سکون یای ثانیله مجامعت ایتک معناسنه
ابوالمعانی بیت زن کرفتن سود دارد لیک ذوق دل نبود * میکند دفع و طر کایدنش درد
سرست * کرارون * فتح راء اول و خم ثانی مهملتن ایلر وجود انسان ظاهر اولور بر نوع قبر حقدن
برین و کربون دخی دیرلر عربیه قوبا دید کلریدر لسان هندینه داد دیرلر تفصیل احوالی
برین شرحی دیانده ذکر اولمشیدی * کراییدن * فتح راه مهمله و کسریای تحتانی اول
و سکون ثانیله میل ایتک و آهنگ ایتک و دخی یعنی پیچیدن کذا فی الجمع * کردان * سکون و او
و فتح دال مهملتن ایلر ایکی معنایه در اول کردیدن لفظندن صیغه فعل اولور دخی معناسنه
چرخ کردن و کوچه کردن کبی صیغه امر دخی اولور دون معناسنه ثانی کباب در کردنا و کردان

معیار جمالیه شمنی سزنی سکون راه مهمله و فتح زاء معجمه ایله نقل ایش و بویاتی نظم
کتورمش * نظم * تابد خوردشید و مه بر کر زمان * تابد در کان عقیق هرمان * پیش تیغ
خسرو آفاق بود * کوه خارا بر مثال هرمان * باد باقی سایه تعظیم او * تاکه باستان نام لوح
و کر زمان کی کرزن کی سکون راه مهمله و فتح زاء معجمه ایله بر نوع بیوک مرصع تاج در دیور که
اوزرنده سرجه یمرطه سی قدر آید ارا بخور و اکا کوره لعل و باقوت و زمرد و الماس ایله مزین
ایدی زیاده آخر اولدوغندن باشه کیمک ممکن اولیوب التون زنجیر ایله تحت اوزرنده اصل و طوب
پادشاه او تورد قدح تاج باشی اوزرنده کیمش کی کورینور ایدی اسکندر ذوالقرنین اختراع ایش
آندن صکره پادشاهلره انتقال ایش و بعضی لر نوش الر و انک اختراعی در دیور الان معجمه قرالی
اول تاجه قورینا دیور اسکندر دن زه انتقال ایلدی دیور اول تاجه هرکیم الماک اولسه سایر
پادشاهلره تفوق ایلر شاهنشاه اطلاق اول تاج اعتبار ایله در دیوب بود عوای باطله دوشمشلو
حضرت مولانا قدس سره مزبور تاجی ذکر ایش بیت سر نادان شودیست و دل غافل شود تازی
ازین افر و خسته دره ابرین افر خسته کرزن * حکیم سوزنی بیت شاهیست او ملک مردی و مردی
کز فضل هست بخشش و از جو دکر ز نش * یوسف عروسی بیت او میریکوان جهانست
به نیکویی * تاجست سال و ماه مرور او کرزنست کی کرستون و کرستون کی کلامه بافتح الزا
و سکون السین المملکتین و ضم التاء المثناة قبان معناسنه در مغربی فرستون در مولانا زین
کتاب بیت خواهی بحسابش ده و خواهی بکرافه * خواهی بتر از ده و خواهی بکرستون *
کی کرکان کی فتح راه مهمله و میم و سکون کافله قره یونجه که خندقوق دخی دیور کی کرکن کی
سکون راه مهمله و کسر کاف فارسیله ایکی معنایه در اول چار پای و حشینک صفت مدوحه سیدز
و دوه ده دخی استعمال اولور کوکره مش معناسنه خواجه سلمان بیت خصم سک نفس
تولاف شیر مردی میرند * کی بر دهای تواند کشت کرکن پیلتن * مولانا جامی بیت رب اب افتاده
زبان کرکن سکی ام تشنه لب * آرزو مند غمی از بحر احسان توام * ثانی لفظ مرکب اولور او یوز
اولش دیمک اولور که کراویوز در کن ادا ت نسبت در کی کرمان کی سکون راه مهمله و فتح میم
و باء موحده ایله حمام معناسنه د که کر مایه و کر مایه دخی دیور بدیعی سینی در قمیمه بیت
بیا نك مای برین برش بزغاله * بحمت رسن و دل و چاه کرمان کی کرمان کی سکون راه
مهمله اول و میم و فتح ثانیله آتی و سایر دوا بی پک سوروب کیدی کرم تازی دخی دیور شاعر
بیت آنوا سب ناز تاختن و کرماندنت * در زیر پا فتاده بچندین عاشقان کی کر میدن کی
سکون راه مهمله و بای تحتانی و کسر میله قزمق معناسنه مهرد در کی کری تن کی کسر راه
مهمله ایله اور محک که عربیه عنکبوت معناسنه کره تن دخی دیور تن تیدن لفظندن اسم فاعل
اولور او یی معناسنه ابو المعانی بیت تیده از مرثه ام برنگاه راپرده * کری تنی شده مردم بخانه دبه
کی کران کی فتح زاء معجمه ایله کریدن لفظندن اسم فاعل اولور اصبر یی معناسنه و اصغر غان
دخی اولور میرنظمی بیت اندروزرا کشته حسرت دل کران * زانکه ساغر شد بدشش لب
کران کی کرانکین کی سکون زاء فارسیله اما زاء معجمه ایله ده اولور قدرت حلوا سی که شیر خشت
دخی دیور عربیه من دیور وادن اغاج پیرانی اوزرنده دوشوب پیرانی اوزرنده دوشور لر لطیف

مکی مذکور کباب بویله اولور که اولای پاره لیوب و صوده قینادوب بدمه مهارت و بعض
مفرجات ادویه ایله آلوده ایدوب شیشه صاحب کباب ایدر لر مغربی کرد انجدر مسعود سعد
سلمان بیت کرد شمت ز ترس بر آرد جو مرغ پر * آخر جو مرغ کرد کردان بگردنا * عربیه
مشوی و جفتای اسانده یا نار دیر لجمی یا نار لار کاور دوز لر دیمک معناسنه در فرماد نامه ده
کاور بیت کیم یا نار لار او کوش مراد بیلا * عقده لیمغ ایشلاری کشاد بیلا کی کرد آیدن و کریدن
کلامه مصدر ان اولها متمدن و الثانی لازم یعنی دوندرمک و دوندیمک معناسنه کمال بخندی
بیت همیشه کرد تو خواهیم چون کر کردید * که کرد می میانان خوشست کر دیدن * چغتای
اسانده آبلاناق دیر لر دوندیمک معناسنه در دیار روم دخی بولفظ مستعمل و لکن تصرفات
فرق واردر آبلاندور مق دخی دیر لر دوندیمک معناسنه میرعلیشیر بیت کونک تیکیرمان تاشین
آبلاندور مق ایسترباشینکا * دایما آئی و کون بوکیم باشینک اوزرا اسیار دور * و چورمکه
ایورمک دیر لر و چورمکه دیمکه ایور کاج دیر لر متکم فرهامه ده فرهادک ساحش و رکی و صفله
ایدر بیت ایور کاج نیزه سن دور فاک وار * بولوب قلقان اوزر کاج رخ دوار کی کردبان کی
سکون راودال مهملتن و فتح باء موحده ایله ایکی معنایه در اول کوماک یقاسی ثانی نفیب جماعت
یعنی رجاعتک مصاحبتکداری ایکی معنایه بغير ترتیب میرنظمی بیت کریدن آمد در آنجا میقرار
چاک کرده کردبان با آه و زار کی کر دیدن کی سکون راودال مهملتن و فتح باء موحده ایله یعنی
کردن بند استاد رودکی بیت بزرگان جهان چون کر دیدن * تو چون یا قوت سرخ اندر مینه
کی کردن کی سکون راو فتح دال مهملتن ایله ایکی معنایه کلور اول بویون که عربیه رقبه و جید
و عنق دخی دیور متکم کردن فراز دیر لر عالیقدر معناسنه شاعر بیت تواضع ز کردن فرازان
تکوت * کد اگر تواضع کند خوی اوست * خواجه سلمان بیت باشد سزای افسر و تخت
آنکه پیش او * چون شمع بزم کردن و آنکه فرزندست * شمس طیبی مثال ثانی بیت تاهج کردنی
زندان سروری * کیسو کند ز زمکه روز کار کرد * ثانی قوت و قوی معناسنه بومعنا ده چی
کردن کلوریدر جاجرمی بیت حلقه در کوش در شه باد مر جاسر و ریت * خاک زیر پای سلطان
باد مر جاسر ریت کی کردن کی سکون راودال مهملتن و فتح و ثانیله یعنی سر قزاقان یعنی صاحب
قوت و قدرت و مالک دولت و نعمت اولناره جمدر مفردی کردن اولدوغی بواولکی لغت در
خواجه سلمان بیت تاج شاهی سر فرازی میکند امروز از انک * کردنان ملک را دوش پیدا
شد سری کی کردن کی سکون راو فتح دال مهملتن و و او معروفه دوش و دخی معناسنه
م فاعل و م مفعول کلور عربیه دوترک کتد و کیون کردونه دید بار و فاک دخی دوند و کیون چرخ
کردن دید بار حکیم انوری بیت و راز مراد تویی با نیش تهد کردن * باضطرار چو کردن باز کش
دون بود کی کر زبان کی کسر راه مهمله و سکون زاء معجمه و فتح باء موحده ایله کی کر زمان کی باء
موحده رینه میله ایکسیده فاک اعظم که امل شرع عرش دیر لر و بعض نسخه ده مطلق آسمان
اولق اوزره مرویدر اما از باب لغتک مدقق و محقق اولناری عرش معناسنه تهمیم ایشلر آنجی
حرکت و قرانده اختلاف ایلد بار استاد دقیق * قطعه * مه و خوردشید یا بهرام و برجیس
زحل بانیر و زهره با کر زمان * همه حکمی بفرمان تو دارند * کد ایزد مر تراد دست فرمان * معیار

مسلم شد و بعض ادویه به جز و ایدر لر زخمسزایفت و پر غایت نافع نسنه در کز اونگان
فتح زاء معجه و او و کاف فارسی و سکون نوله معنی عجله و شتاب اوحد الدین مامری بیت
ماه ازان میرد کز اونگان * که کند کرد خانه توطواف کزایان فی فتح زاء معجه و یای تحتانیله
ضرر اوست و معی معناسنه احم فاعل ص فاعله سیدر استاد عنصری بیت حقا که شکر زهر شود
تلخ کزایان * که نام خلافتش بنکاری بشکر ریز کزاییدن فی فتح زاء معجه و کسریای
تحتانی اول و سکون ثانیله ضرر اوست و معناسنه مصدر در کز شایگان فی سکون زاء
ویای تحتانی و فتح شین معجمین و کاف فارسیله بر نوع اندازه در که بر بحق اشر بویی اولور
مستوفی الخلفه و بعضیله بر بحق ارشدن بر مقدار ناقص در شهر خراسانده قوللنورل آند
نامه کز مالک دیرل کز انکبین فی کز انکبین مرقومه معناسنه در کز کزوان فی فتح زاء معجه
ایله ایونی ریحان فی الحقیقه رایحه سی بعینها یوندر اطیما اکا بادرنویه و باد رنجبویه دخی دیرل
سودایه غایت نافع در بوستان خجیلر لسانده لنگو دیملکه معروفدر کز کزیدن و کزیدن فی
کلاهما بسکون الیاء التحتانی اول کسر زاء معجه ثانی زاء فارسیله اصرمق معناسنه مصدر در
کلا بخندی بیت کفتمش ازدهانت ایبت چین * کام من غیر لب کزیدن نیست کزین فی
کسر زاء معجه ایله اصرغان دیدکاری دیکنلو او تدر آدمک هرزه سنه دکنه یا قوب بکشد بر
کز کشتن فی ابکی معنایه در اول انقلاب و د و نمک معناسنه ثانی شدن کبی اوانی که
صیورت معناسنه کاور اما کینونت معناسنه استعمال اوانز کز کشتن فی سکون شین
معجه اول و کسرتون و شین ثانیله شهر و ملکی دن هر آیک دور دخی کوفی اسیدر میرنظمی بیت
نشسته بهر دور و شین شین * که روز صبر انجام ویدکش نشین کز کشتن فی شین معجه نیک حرکات ناشه
و سکونله بسیار معناسنه استعمال اولنور مثال سکون حکیم اسدی بیت شد آن لشکر کشتن
پیش تورک * زمان چون رم میشن در پیش کرک * مثال حرکت وله بیت درخت کشتن شاخ
بر شاخ کوه * از انبوه شاخس ستاره ستوه * مثال کسره ابو شکور بیت سوی رود با کاروان
کشتن * رهایی بد و اندرون سهمکن کز کله بان فی فتح لام و باه و حله ایله قیون و صغر چوبانی که
کله سوریدر و بان کوزه دخی در باغبان کبی کز کلیون فی سکون لام و ضم یای تحتانیله افسه
اوانعدن بر نوعدر که هفت رنگ اشانش اولور انکلیون و بوقلون دخی دیرل کذافی فرنگ
جهانگیری کز کج شایگان فی خسرو و روزک خزینه لرندن بر خزینه آیدر که شریقی تفصیلا
شایگان لغی مسطور اولدوغی محله ذکر اولنشد کز کج فریدون فی موسیقی ده بر و اسیدر
کذافی الجمع کز کج کاوان فی ابکی معنایه کاور اول جمشیدک بر خزینه سی آیدر که بهرام کور
زمانه طاهر اولدی کج کاو دخی دیرل کیفیت ظهوری کج کاو لغی ذیلند ذکر اولنور انشاالله
تعالی حکیم فردوسی بیت بدوران جم چون سخن راندند * ورا کج کاوان منی خواندند * ثانی
بارید خسرو مخترا عاتدن برطن و نوا آیدر که بوکاده کج کاو دیرل کز کندم کون فی بغدادی
اکو آدمه دیرل دلبرانده بغایت مدوح و مقبولدر که جذب قلوبده خاصیت مقنطیسیمه سی
وارد در خواجه سلمان بیت خال مشکین تو بر عارض کندم کون دید * آدم آمد زنی
دانه در و دام افتاد کز کندن فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله ابکی معنایه در اول قزمق

قزمق یعنی اسی اولق ثانی بد قوقق زیر اقوقشه کنذیده دیرل بر مضمدر دیرل کز کون فی
سکون و او و فتح دال مهمله ایله اوج معنایه کاور اول کج فهم و احمق معناسنه که ضدی زیر کور
سلطان ولد قدس سره بیت انجهان چون منزل بکشد شت نیست * دل نهادن در جهان
از کون نیست * ثانی قوجه یا سلو بار کیره دیرل شمس خری بیت براق دولت در زوران
دولت اوست * بکردی رسدش دشمن آن خر کون * ثالث بر کوبکه قوشدر مزر و عاتده
وصول کنار ناله اولور کز کوزن فی فتح و او و سکون زاء معجه ایله صغ دیدکاری بویونزی
چتال بر حیواندر ترکیه کیک دیرل غایت ایری و داللو بود اقلو بویونزی اولور شکم بر شاعر برینک
همچونده دیشدر بیت شد سر و پت چو شاخهای کوزن * هر یکی چار رطل شاخ بوزن *
و بغایت سیاه و لطیف کوزلری اولغله محبوبک کوزلری و صفند تشبیه ایدرل شاعر بیت
دو چشمش چو چشم کوزنان سیاه * ولیکن راز خون بیکاه و کاه کز کوزین فی فتح و او و کسر زاء
معجه و سکون یای تحتانیله ترکیه اوبراق دید کاری معنایه در کز کولان بوزن و معنی حولان
اعلاسی مکه مکرمه ده اولور عربیده حاضیض مکی دیرل کز کوهرا فی یعنی عناصر اربعه
سیف اسفرنگی بیت طامرو پاک کوهرا کز نظر سعادتش * فیض کمال قدسیان یافت مزاج
کوهرا کز کیهوزان فی ضم یای تحتانی و او و معروف و فتح زاء معجه ایله بر طاع اسیدر که طاشی
تو تیار یا قشهر لقلای علم ایدر کذافی فرنگ جهانگیری کز کیهان فی سکون یای تحتانی
و فتح عایله معنی جهان کذافی فرنگ جهانگیری کز مع الواء * کالیو فی کسر لام و سکون یای
تحتانیله احمق و باه و سر هم معناسنه که کالیوه دخی دیرل بر موقوله به ترکیه بون دیرل بعض فرنگ کرده
کوکللو و کندویه آرایش و زیب و زینت و روبر و عنالق کوستر نه دیرل حقیقتله بحاله بومقوله
وضع زنانه دخی حاقندن تاشیدرینه احمق معناسنه اولدوغی معجمدر کز کاو فی ابکی معنایه
کاور بری اهل صغر دز او کوز دخی دیرل جفته قوشارل شیخ سعدی بیت اسب لاغر میان بکار
آید * روز میدان نه کاو پروارنی * ثانی مجمع الفرسد بر نوع صرا حیدر التوندن و کشدن کاو
صورتنه دوزب آندن شراب ایجر لرقح اولقده مرویدر حکیم خاقانی بیت آن لعل اماب
از دهن کاو ریزد * تا مرغ صراحی کندت نغمه سرایی کز کرو فی بوزن سروایچی پوش اولان
دیشن معناسنه کسای بیت سزده که یکسمل از یار سیم دندان طمع * سزده که او فکند طمع پیر
دندان کرو * و چوریش دیشه دیرل شمس خری بیت بکار خصم فرو برد کین اودندان *
چنانکه کرد برون ازدهانش یکسره کرو * بعض نسخه ده آبی ماروله دینلد و یکم مرویدر
کز کزنبو فی فتح زاء معجه و سکون نون و ضم باه و موحد ایله کز کزنگو فی باه و موحد یرینه کاف
فارسیله کلاهما معنی کر نکبین مرقوم یعنی قدرت حلاوس طیبیک بری دیشدر بیت اکبر لازم
آید ترا مسلمی * مشوا کز نکوبدل غافل کز کز و فی سکون زاء فارسیله یاغون اغاجیدر
کز دخی دیرل کز کلاتو فی فتح لام اول و سکون ثانی و ضم تاه مشناه ایله معنی کالیو مرقوم یعنی
ایله و احمق کذافی فرنگ جهانگیری کز کاو فی ضم لامه بوغاز عربیده حلقوم دیرل شانی نکاو
بیت بی توهرمی که زجام بکلو میرزد * بکلو ناشه از دهن فرو میرزد کز کج کاو فی ابکی
معنایه در اول جمشیدک خزینه لرندن بر عظیم خزینه در که بهرام کورک سلطنتی ایامنه ظهور یادی

وجه نظری بریده روایت اول و ذکر بدقتی مژده عاتی اولان تارلاسته صو ویرکن بر سوراخ
ظاهر اولوب صو سوراخدن آشاغی کیندوب مهیب صدا چقارد هقانی خوفندن نه اولدوغیت
بلدوب الحال واروب بهرام کوره خبر ویرد بهرام دخی بنه سه سوار اولوب ند ماسیله اول جمله
کلوب امرایدر اول ساعت اول سوراخی قازرل کینه رک متین و محکم عالی عمارت کوردر ارتداجی
آلتش ذراعدن متجاوز بنادر بهرام بر موبده امرایدر که اینوب اول عمارتک ایچنه کیروب نه وارید وکن
خبر ویرد اول موبد دخی عمارته کیروب کوردر کورمیش میانده خالص التوندن بر کاومیش قدر
بر صورت دوزلش کوزلری یاقوت سرخ و دیشلری دیشوار و درونی لعل و یاقوت و زمرد
وانواع جواهر ایله ملو و التوندن ایا و امرو و سایر میوه شکلده دوزاش و بی نظیر لولوی آیدار
حلق مثالی کاواکنه دوگلش طور و آندن ماعدن ابر قاج دانه کاومیش بجه و کوساله لاله و توندن
یاغش و اوکلش جواهر و انجود و گلش طور و هر برینک پیشانده نام چشمه و رسم و تحریر اولش
و آنلرک اطرافده چرنه و پرده اشکالی بی نهایت جمله التوندن کینک سینده سی زمرد و باشی لعل
و یاقوت و کینک بال ویری زمرد و بوجه اوزره ترتیب اولش طور و بهرام شاه امرایدری جمله سن
اخراج و بهاسیله فرخت ایدوب ارباب استحقاقه و جیغافه قریه حالو الحاقه قسمت و تصدیق
ایلدی حکیم خاقانی بیت مرا چون دعوت عیسیست عیدی هر زمان در دل * دلم قربان
عید فقر و کج کاو قربان * ثانی مختصات بارید خسرو دن برطن و نوا اسمی در شیخ نظامی بیت
چو کج کاو را کردی نواسنج * بر افشاندی زمین هم کاوم کج که کند و بی سکون نون و ضم دال
مهمله ایله بال قوانی که ایچنه آری بال ایدر شاعر بیت قلم زنبور و کاغذ را چو کند و * حروفش
همچو شمشیر و انکین است که کاوچو بی ضم جیم فارسیله صاف حق که اعیاده و ایام جشنارده
اطفال بنبوب صال نور کرمانیلر لغتید ز شاعر بیت وجودم آتقدربی تاب کشته * غم اطفال
میکرده کاوچو که کو بی بوزن نو ایکی معنایه کاور اول یعنی زمین پست و مغاک یعنی آفاق
و چقوریز معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت همچو عرصه پهن روز رحمتیز *
فی کوونی پشته فی راه کریز * بومعنایه سیف اسفرنگی بیت ای زقهر تو بجز روکان در جوش
وی ز قدر تو آسمان در کو * ثانی شجیع و بهادر پهلوان معناسنه حکیم فردوسی بیت کراید
کواسفند یار آمدی * سیه را بدین دشت کار آمدی * وله بیت وراسام وبل گفت بر کرد ورو
یکو آنجه دیدی بهر اب کو که کوهر تو بی معنی کوهر تاب مرقوم یعنی شیرانغ که مع الهاء بی
که کاوچو بی فتح باء فارسیله ایکی معنایه در اول غار یعنی مغاره ثانی کاه کاو یعنی صخره
سورسی کنانی فرهنگ جهانگیری ایکی معنایه ترتیب اوزره میرنظمی بیت چو شمشیر
دید کاوچو در آنجا * مکر جایی بنده کاوچو دره را که کاوچو بی سکون خاه معجمه و فتح ولو
وراء مهمله ایله یعنی کاوچو مرقوم یعنی بشک که واره دخی ذیلر کذافی المجمع که کاه بی بوزن
داده ایکی معنایه در اول یعنی کولکه لک سایه کیر هرنه اولور زنه ثانی جماع اولش معناسنه
اصم مفعولدر که کاه بی فتح زاء معجمه ایله عید و جشن کو نرنده اطفال و نور سیمه پسران
ایچون راغاج دالنه یا خود بطام اوزرینه بر مقدار ایی اوج قات و آشاغی بر تخته باغلیوب
صالحی ایدر دخی خانه ایچنه دخی ایی اوزاد یسه بغلیوب اراسن بسلیوب بشک کی

کی ایدوب اطفالی یا تورب صالر زینه ارجوچه دیرلر که کاه بی بوزن ناله ذرت معنایه کاور *
اول کالک مرقومک معنای اولیله مترادفدر حکیم سنایی بیت دوستی کرپی سیاه کفند *
از پی دنبه پوست کاه کنند * ثانی اکیرلک ایچون حاضر و آماده یوماق اویش دنبه ثالث چوال
معناسنه که کاه دخی دیرلر رابع بیوک ذنبیل در مرکب اوزرینه قوبوب ایچنه سپر و ات کاهی
هر زوات قورلر حکیم سنایی بیت ای کاه شلغ کشی چاز سوی فسق * نه لایزبان داری و نه
بند نه سلوار بی کالچه بی کسر لام و سکون یای تحثانی و فتح جیم فارسیله صفاغان قوشی
بی کالینه بی کسر لام و فتح یای تحثانیله تراوت آیدر بی کانداده بی سکون نون و فتح دالین
مهملتین ایله هیز اوغلان و روسی عورت معناسنه ابوالعانی در هجا بیت چو ندهد خواجه
پشیزی همه عمری به ابعاش * شاه در خانه اش جمله زن و فرزند کانداده بی کاند بی دخی کانداده
معناسنه در بی کاند بی سکون نون و فتح کاف فارسی و اظهار هایل کزدک خانه مزبور لفظ
مرکبدر معنای ترکیب جای جماع دیمک اولور میرنظمی بیت رسیده بر در کانداده مادام * همانم
در میان رخاست فریاد بی کاوچه بی فتح و او و راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول صغر سورسی
کوپاره مرقوم کی این یمن بیت چون شیر شتره بکشته می باش در جهان * مانند کاوچو چشم
ز کاوچه برمدار * ثانی مخفف کاه واره در استاد فرخی بیت ز کاوچه چون پای بیرون نهادی
کمان بر کزقی و زوبین و خنجر بی کاوچشمه بی بردار و در کعبه البقر و عین الجمل دخی دیرلر کذا
فی المجمع بی کاووشه بی معنی کاووش مرقوم یعنی ایچنه سود صاغد قاری مخصوص طرفه
دیرلر بی کاویره بی سکون و او و عا و فتح راه معجمه و راه مهمله ایله بر طاشدر صغرک اودی ایچنه
حاصل اولور بعضی شیردانی ایچنه مقنون اولور دیرلر اکثر دند و ستان صغرلر نند بولور
پاد زهر رنکنده و خاعینی دخی پاد زهر عملن ایدر لکن پاد زهر بر تی قدر مؤثر دکادر بوکا پاد زهر کاوی
دیرلر شیرازیلر اندرز و غریبه بحر الثور و بحر البقر دخی دیرلر مزبور هند و ستان صغری عجایب
نسنه در شکمنده پاد زهر اولدوغندن بونیوزی بعینه کر کردن بونیوزینه بکزر یا که آنک خاصیتی
یوننه دخی و لور و کوکی عاجدن اعلا اولور بلین شیرماهی صانور بی کاویره بی سکون و او
و فتح زاء معجمه و نونله اوکندره دیدکاری آلت دهقا نیدر حکیم سنایی بیت ز دخر که بیست
چشمک تحریک که کو باش * این معج دران کاویره بند زیاده بی کاوورزه بی سکون و او اول
وراء مهمله و فتح ثانی و زاء معجمه و نونله جفت سورن صغر که کاوچو دخی دیرلر ابوالعانی * قطعه *
همچو کاوورزه تا کی کوششت * مال مهر دیکران اند و ختن * آخر این مال کورن توان بردنت
بهر چه درد و زخ اندر سوختن بی کاه بی آلی معنایه کاور اول وقت معناسنه که صبحگاه و شبانگاه
کی خواجه حافظ بیت ممت که کوشه میخانه خاقاه منست * دعای پیرمغان ورد صبحگاه
منست * حکیم سنایی بیت کاه آن آمد که بامردان سوی میدان شوم * بکره از کیوان برون
آیم و بر کیوان شوم * ثانی بومعناده اصلی زمان ایله مکان اراسنده مشترکدر یعنی وقت
معناسندن غیری مکان معناسنه ده کاور که تحتگاه و نکیه کاه دیرلر خواجه حافظ بیت ازان
زمان که برین آستان نهادم روی * فراز مسند خورشید نکیه کاه منست * یواکی معناده
شیخ نظامی بیت باین چشمه فرزند شاه * شدی بر سرگاه هر صبحگاه * بومعناده مناط

فعل دخی اولور دستگاه کی که غلطی درگاه ز ثالث تحت و مستند معنای حکیم اسدی بیت
 فراخ جهان آفرین شاه را * کز بیاست بر خسروی گاه را * بومعنائی مؤید شمس خیزی
 بیت داور در جمال الحق والدین که نهی * قدر و نظمیش بر قایم کردون گاه * و کرسی
 معنای حکیم فردوسی بیت جهاندار اگر نیستی تنگست * مرابروگاه بودی نشست
 بومعنای امیر معزی بیت ز کعبه چون بسعدت نهاد روی براه * فلک سپردید و ملک و کعبه
 و انبروگاه * رابع قوی مجبارک پوته سی که ایچند آلتون و کش ایدر لر استاد فرخی بیت چنان
 بخدمت اوازوار پاک شوند * بران مثال که سیمی بنهر اندرگاه * بومعنای حکیم ازرقی بیت
 ایاستوده شعی کز خیال خجرتو * تن عدو یکد از دو تفره اندرگاه * استاد لطیفی بیت
 جوانخت و جوانمرد که بوده جود و عطاش * بسوی سابل و مداح زروسم ازگاه * خامس بمعنی
 داماد شمس خیزی بیت شادمانست بدو جان ملک ز انسان * که بود شاد دل و جان در و سان
 ازگاه * سادس جدی برجه دیرلر میرنظمی بیت چو آفتاب کند برج گاه زامستند *
 شود ز فضل زمستان بعد از ان پیوند * معنای اوله عربیله وقت و چغتایله چاغ دیرلر گاه بیگاه
 و قتل و قفسزدیمکدر حکیم انوری بیت بنه از سق خاک در که تو * بر سر آتشست بیسه و گاه
 ی گاه گاه * وقت وقت زمان زمان دیمکدر ابوالمعالی بیت طرز محبوبان نکیرد مشیوه
 از خود کند * نیست گاه جود لیکن لطف کرد گاه که کایه * فتح یای تحتانیله بوزن دایه
 جماع معنای له بیت بان تناسب اعضا بان لطافت کون * بان کرشمه مهر زک می توان
 کایه ی کایه * فتح جیم فارسیله اول آدمه دیرلر که نکام ایلدکن فصاحت ایله سویلیله
 ی کایه * کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و فتح لامه علت نیر زدن بر نه نک آدیدر
 کمال خندی * رباعی * نیریز مرا راحت جان خواهد بود * پیوسته مراد زبان خواهد بود *
 تادر نکشم آب چرند آب و کیمیل * سرخاب برین چشم روان خواهد بود ی کدایه * فتح دال
 مهله و یای تحتانیله داجیمک ایتیمک ی کدیه * سکون دال مهله و فتح یای تحتانیله داجیمکدر
 خواجه سلمان بیت ساحل عمان وانکه منت سقای آب * سفره سلطان وانکه کدیه نان کدا
 حکیم زاری قهستانی بیت نیست حاجت مرابا قسانه * کدیه خوش کف در خانه * مادی
 دیرلر کدان ما خود در دلخی اوله معنای بومعنای بومعنای الفاظ متصرفه در که بولسان تراکت بیاند
 چو قدر تصریفات عجمندر عربیه تقلید ی کده * فتح ذال معجمه و اخفاء ایله اوج معنایه در
 اول ذیک که بونازک اولند طور در دلاک آخرنده عربیه ملاذه دیرلر معروفی بیت در جهان
 دبه ازین چیل * کده بر مثال خرطومی * ثانی مه نک اوجی که کوچک یومرجه در شمس خیزی
 بیت آنکه طفلان امل رادایه کام و مراد * جز بشیر و شکر لطفش بیک آید کده * ثالث
 کلید دنده سنه دیرلر شمس خیزی بیت کشت این ساحة ملکش ز دزدان آنچنانک * خانها
 این شدند از حمت درها کده ی کرایه * فتح راء مهله و یای تحتانیله بمعنی نای کاو یعنی بوغر نلاق
 نای کی رنسنه در بوغازدن قمعیه متصلدر طعام و صوانک ایچندن کمر ابوالمعالی بیت
 فراخ بوده کرایه چو نای زانکه * صد ایلند در آید ز کده نای و نفیر ی کردانه * اکثر نجیر
 باشارینه ایدرلر نجیر و نمک ایچون بیکار کیه دخی کردانه دیرلر ی کردانه ی برنوع کبابدر که

کبابدر که کردان دخی دیرلر نرم آتش اوزرنده زیاده چوریاوب کالیه پشه ی کردنه ی سکون
 را و فتح دال مهملین ایله یوغون او قلاغید را و جلی سوری اولور بور کیمار قوللورلر اکامردانه
 دخی دینلور ی کردنه ی سکون را و ضم دال مهملین ایله عربیه معنایه در که کردنه دخی دیرلر
 چغتایله آراهه دیرلر بود یارده عین مهله ایله عربیه املا ایدرلر که معروفدر فرهاد نامه ده درت
 قصر بناسنه مباشرت اولند و غی برده کتورر بیت تاشیر غاتاش و خشت پیل و آراهه *
 تولوب چین ایچرا آباد و خرابه ی کرزه ی سکون راء مهله و فتح زاء معجمه ایله بر جنس بیوک
 بیلاندر که زهری سائر بیلاندرن زیاده و مهلاک در بعض فرهنکارده بر منقش و خطوط و جابجا
 خاللر ایله رنگین بیلاندر که زهرینه هیچ تریاق مقاومت ایدمه من حکیم سنایی بیت هست چون
 مار کرزه دولت دهر * نرم و رنگین و اندرون پر زهر * بعض فرهنکارده کفچه مارا و اق مستفاد در
 و بوبیتک اولمعنایه شمولی وارد امیر خسرو بیت تری صی صیاست این کاسه که دارد آسمان
 تری حلواست این کفچه که دارد کرزه مار * فرهنک جهانگیریک ولایت دار المرزده مو شده کرزه
 دید کلمی مسطور در مجمع الفرسه فتح راء مهله و ضم زاء معجمه ایله خوشبو را و تدر سر زره
 دخی دیرلر کرما به و کرماوه ی کلاهما بسکون الراء المهمله و فتح المیم اول باء موحده ثانی و او
 ایله حمام معنایه در اصل کرم آیدر که آب کرم تقدیر نه ایچمه ی دینلور ایدی بهی حمامه اسم
 اولدی اسی صونی مناسبیله اصله لسان عجمه حمامه کد و خ دیرلر ذکر مرور ایلدی حمام
 عربی می در حیم دن مشتق حیم اسی صویه دیرلر چغتای لسان کسر الفله ایامخ دیرلر میرعلیشیر
 بیت ساووغ آخی کچیکار مین کرم اوور آفاقفه اسنک * چشمه لار داسو بو اوور ایامخ و او
 بولغای ساووق ی کرخانه ی سکون راء مهله و میم و فتح خاء معجمه و نونله بمعنی زیر زمین میرنظمی
 بیت شود کار اعدا همیشه بسین * بود جای او کرخانه همین ی کرماکه ی مکان سواحل و کونک
 اسی وقتی ابکی طرفه شاملدر که زمان ایله مکان ارانند مشرکدر ی کرنه ی سکون راء مهله
 و فتح نونله ادات شرطدر کرنه دخی بویه در بلکه بوندن شغفدر ترکیه معنای یوخسه دیکدر
 ی کرواده و کرواره ی کلاهما بسکون الراء المهمله و فتح الواو اول دال ثانی راء مهملین ایله بنیاد
 و عمارت معنایه در ابوالمعالی بیت تابکی دل داده کرواده دنیا چنین * چون بنند از پست
 این کوشش از بهر چرا ی کرونامه ی سکون راء مهله و واو و فتح نون و یله حواله مکتوبی بمعنی
 بر کسینه دن آنچه و یا خود غیر شی حواله اولنوب آخر کسینه تسلیم اوانق ایچون یاز بلان
 مکتوب الحانه خنده روم یارند بومعامله غایت مشهور و متعارفدر بوکاپو یخسه دیرلر بومعناوه
 کسرکاف و فتح راء مهله و سکون و او ایله اولق مناسب ایدی ی کره ی تخفیف راء مهله
 ایله ابکی معنایه در اول بمعنی رنگ یعنی پاس ثانی بمعنی سب و بمعنی دسنی معنی جره در و تشدید
 ایله تار عنکبوتدر ی کردنه ی سکون زاء معجمه و فتح دال مهله و نونله کیم صره ضی دید کاری
 اوتدر ی کرنه ی فتح زاء معجمه و نونله اصغر غان دکن دید کاری اوتدر اطبا انجره و تخمینه بدر انجره
 دیرلر ی کرنه ی فتح زاء فارسی و نونله کوچکن دید کاری قومندرقه ادین اوق یاکی ایدرلر اواقوله
 یلکلی اوق هر دیارده مقبولدر عربیه صرد دیرلر ضم صاد و فتح راء مهملین ایله میرنظمی بیت
 در آمد کرنه زانیری بناگاه * ز خود دیده بر نیر میکش آه ی کره ی فتح زاء فارسی و اخفاء

هائیل بر نوع طاسد که سرکه به قوسه لوطو لا مشوب چه قاجق بر آرد و دخی مهره اولق مر ویدر
کرینه بی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانی و فتح نوله اوج معنایه کاو راول بر نوع طو تا قدر
وطو قاق ایکی قسمدر بر قسمی مدور اولور اکا بتک دیرلر بر قسمی اوزون اولور که چقور طرفه
نسنه دوکرلر هاون و امثالی کبی اکا کرینه دیرلر حکیم خاقانی بیت بکامیتم اگر سر جدا کنی چون
شمع * نکوید آهن سرد طمع کرینه من * ثانی یعنی کجینه ثالث کربانی کنده یعنی قان بز که
چادر و اکا بکتر نسنه لایدرلر کرینه بی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله
ایله اصرایش معنایه اسم مفعول اولور طالب آملی بیت نامه پرهوس در پهن ماست *
لب هر آرزو کز بد ماست * کشته بی سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه ایله یعنی سرکین یعنی
زبل حیوانات بی کشته بی سکون شین معجه و فتح تاء مشناه ایله ایکی معنایه در اول یعنی محکم
شمس خزی بیت کردن دشمن بزنجیر بلا * انتقام کین او خود کشته است * ثانی او ایش
معنایه در بینک مشاعده احتیاجی یوقدر هر کس بیلور اما حالی اولماق ایچون حکیم انوری * قطعه
که مراد همه جهان جانیست * چون بناموس کشته ام مغفور * هر دری نیست چو کربه رس *
شاید از نیست چو سگ ساجور بی کلالیه و کلاوه بی کلاهما یعنی کالیوه مرقوم کذا فی فرهنگ
جهانگیری بی کلاه بی فتح لام و اطهار هائیله سیاه معنایه در هر نسنه ده که سیاهلق اوله اکا
کلاه دینلور ولایت پناه و کرامت دستگاه شیخ زین الدین علی کلاه حضرت ناریک کلاه اقبیه ایکی
سبب وارد کتب معتبره ده مذکور در که شیخ اجدادی سلطان الشهدا امام حسین شاه کربلا
رضی الله عنه حضرت ناریک اصحابین ایدی امام حسینک شهادتی خبرین استند کلام طو و تب
سیاه پوش اولدی مدته العمر کندی سیاه کید و کندن او توری کند و دن صکره اولادی دخی
سیاه کیمک رحم و عادت اولدی لاجل ذلک حضرت شیخ زین الدین علی و اولادی و جله اتباعی
و میرد و فقر اسی سیاه پوش ایدیلر و بر سبب دخی شیخ مشار الیه بر محله اعتکاف دن چقد نصکره
اول عصرک کمال اولیا سندن بر عزیز سیاه بشیمه دن بزجه دیکد یروب بطریق الیه شیخه
کوندردی شیخ آتی مدت حیاتنه فوق الغایه عز و زو معتبر طو تار ایدی و امیز سید شریف جرجانی
رضی الله عنه بیور مشرکه بن شیخ زین الدین علی کلاه خدمتارینه ایر شد بکه ر فضدن خلاص
اولام و الله تعالی حضرتی بلدم بی کجه بی سکون لام و فتح جیم فارسیله صقصقان قوشنه دیرلر
کشکره بی کسر لام و سکون شین معجه و فتح کاف فارسی و راه مهمله ایله یعنی زنگ یعنی پاس و کف
کاوشه بی ضم لام و او معروفه غلام بزرگ مرتبه معنایه یعنی امکدار اولوب قوللقدن چیمه ش
غلام قدیم فرهنگرا احبابی کولفظنی بزرگ تعبیر یله تفسیرا بلشور اما محمد و شاه نجفانی و حقه
الاحباب صاحبی کلوینده بوغاز باخی اولان کلویند ظن ایشلار و لکن صحیح سوز بودر که دایما بوغازینه
قوللقد ایدوب طعام کوردکن قراری قالمیان آدمه دیرلر دین اصابت ایشلدر دینه کلو تقدیر نه
عجمک قاعده کایه لری اوزره بومقوله مرکباته مضاف الیه تقدیم ایدوب علم ایدرلر اکا بناء
معنای آخرجه له دن انسبدر بی کاوشه بی ضم لام و او معروف و فتح تاء مشناه ایله ابر بشیدن
اشناس ترکیب که عورات کهنه باشلورینه قورلر بعض نسخه ده صور غ معنایه واقعدر بی کاوشه
ضم لام و او و فتح شین معجه ایله یعنی ضم ابوالعانی بیت ذبیح غمره شد صد یاره سینه * بیاید

بیاید بر کاوشه لطف مزعم بی کلاه بی لامک تخفیف یله و تشدید یله دخی جایز در ستوری که
قیونک و کینک و صغیرک اولسون امید و سائر حیوانات دخی استعمالی جایز در بی کلاه کاه بی
فتح لام و کافله اول خانه یه دیرلر که کاربانسرای میانده یا بلش اوله حکیم شقایق بیت
حرفی که کرنا مزد مجلس شاعست * افسانه آیتد و روند کلاه کاهست بی کجاره و کجهره بی
کلاهما سکون الفون و فتح الجیم و راه المهمله زنان زیبای و تحسین وجه ایچون علی حسن ایدرلر
یعنی بکاقلرینه سوردکاری قزللق در که کجار و کجهر دخی دیرلر بی کج دیه بی خسروک خزان
سبعه سندن او چخی خزینه آیدر حکیم فردوسی بیت دکر کج نامش همی بشنوی * تو کوید
همان دیه خسروی بی کج سوخته بی مرقوم خزان هفتکانه دن بشخی خزینه آیدر
سوخته سنجیده معنایه در که مقبول و پسندیده معنایه در حکیم فردوسی بیت دکر کج
کش خواندند سوخته * ازان کج کشورش افروخته * ثانی بارید خسرو معنایه سندن بر
بدیع امید ر شمع نظامی در صفت بارید بیت ز کج سوخته چون ساختی راه * زکرمی سوخته صد
کج شهره بی کج نامه بی مدفنه فتح طاهات ایچون مغربلارک مخصوص کتالینک آیدر
مولانا کاتبی بیت غلامی خط ساقی سعادت از لست * کدای میکره را کج نامه در بفلست *
و کتاب عزایم یعنی ارواح دعوتی و قاعده تسخیری و بعض عزیمت یازلش کتابدر خواجه حافظ
بیت فغانکه در طلب کج نامه مقصود * شدم خراب جهانی زغم تمام و تشدید بی کجه بی اوج
معنایه کاو راول ولایت آذربایجان شهر مشهورک آیدر مولانا هاتقی بیت ز کجه بکجینه
آ و زدرخت * برومیوه افشاند چندین درخت * ثانی هکبه که خرچین دخی دیرلر استاد لطیفی
بیت در کج نهاد آن بهار * بهار بر اسب باد پارا * حق اد بودر که بوقت بومعنایه مناسب اولان
ضم کاف عربیله کرک ایدی ثالث قوروغی کسک استکه دیرلر شمس خزی بیت هرگز مثل
زند کسی از وی حسود را * نسبت کند بعیش کسی هج کجه را بی کجینه بی سکون نون اول
و کسر جیمه خزینه معنایه بعض فرهنگرده کیملار معنایه روايت اولمشدر بی کندامویه بی
سکون نون و فتح دال مهمله و ضم مهمله اطفال در رحم مادر دن بیله چقان مردار قبل لفظ مرکبدر
کند ایله مویه دن عربیله زعب دیرلر کندانه بی سکون نون اول و فتح ثانیه کند نادید کار بکه
ترکیب پراسته دیرلر عربیله نوم بری دیرلر کندمه بی سکون نون و فتح دال مهمله و ضم سکل
دیدکری علت که وجود انسانه ظاهر اولور سیمی فضلات باغمد رعبیله تولد دیرلر و ضم دال مهمله
ایله دو که لک بغدادی که شوربا و هر سه ایدرلر کندنه بی سکون نون اول و فتح دال مهمله
و نون ثانیه یعنی کندنای مرقوم ابوالعانی بیت ندارد فرق هرگز بیش آن خر * یا باشد
کندنه یا صیب شاعی بی کندواله بی سکون نون و دال مهمله و فتح و او لامله قودر مش قورده دیرلر
میر نظامی بیت بخون عدور اجنان میل دارد * میان رنه کند و اله فتاد بی کند و خاله بی سکون
نون اول و ضم دال مهمله و فتح خاء معجه و نون ثانیه کوچک سید و بال قوافی لفظ مرکبدر و جزوی
کند و در که قوان معنایه در و جز ویده خانه در که کندویه صفتدر بی کندوله بی سکون
نون و ضم دال مهمله و او معروف و فتح لامه بیوک غله سیدی معنایه میر نظامی بیت
یده بیش مال دنیا چیر کتر * بکندوله دهد لولوی و جوه بی کند بی سکون نون و فتح دال

مهمله ايله قوجه و قری معناسنه و دخی مردار قوتش نسنه له دیر لر کی کواچه فی فتح جیم فارسيله
 یعنی کواچوی مرقوم یعنی صالقی که اطفال صالنور لر کی کواچه فی فتح راء مهمله ايله با لخدم
 دوزاش کوب که ایچنه غله و ذخیره قورل و آری بال یاپدوغی طپرا قدن پتک و فرهنک جهانگیریه
 یعنی صفر سورسی و امثالی حیوانات سورسی مرویدر کی کوازه فی فتح زاه معجه ايله صفر تاج
 صفر سوردوی اوجی سورسی چیق که آنکله صفری یوریدر میر نظمی بیت پس کا و میخرا مد
 درمفازه * بدست اندر همیکرده کوازه کی کواشمه فی سکون شین معجه ايله زنان با شلرینه
 اورتد یکی چادر که عربیه مقنعه دیر لر کی کوجه فی سکون واو و فتح جیم فارسيله اپلاک رسته
 معناسنه کی کورده فی سکون واو و فتح دال و راه مهملتن ايله آلتی معنایه کاور اول برنوع
 قازدر اتی بغایت بد در عسیر الهضم اولغله اکل صاحب طبع اولانه مشکدر استباد فرخی بیت
 شیر از تو چنان رسد چون کورده از باز * پیل از تو چنان رسد چون کبک ز شاهین * ثانی یعنی
 کوساله یعنی زراعت هرام که موبد اندن بر مشهور موبد در صاحب طبیعت شاعر در
 حیوانات اتی یک و ذی روح اولدر مک حقی کهله و پوره اولدر مک مذهب با طالرنک حرام
 اولدر و غنه بناه دیشدر بیت یکشتن نیارد کسی کورده * وزان کوسپندی که باشد بره *
 ثالث برنوع غله مثالی نسنه در و کندم ايله به تر خود رودر زراعت اولتر جودره دخی دیر لر رابع
 ایرانی برپه لوان مبارز آدیدر خامس صغی یا ورسنه ده دیر لر سادس برنوع دباغت اولش
 دیردر کوریدره دیر لر ترکیه غم کاف عربيله در کی کورده فی سکون واو و فتح راء مهمله ايله
 سیل آقوب یرتدوغی ره دیر لر شمس خزی * قطعه * خسرو ملک شیخ ابواسحق *
 اعظم الشان فی العلا قدره * آنکه باشد بر جلالت او * اطلس چرخ رنده و وتره * همه
 پاداش داند و احسان * خالی از انتقام و بادافره * بود باقی همیشه تاباشد * کوه و دریا و کوردر
 و کوره کی کوزغه فی سکون واو و فتح زاو غین معجین ايله پنجه قوزاغی که مغربی جوزغه در
 کی کوزینه فی سکون واو و یای تحتانی و کسر زاه معجه و فتح توله برنوع ملوادر قوزا یی یا خود
 بادامی دو کوب عسل ايله آمیخته ایدوب یاغلی خمیری یوفقه آچوب ایچنه اول بادامی قیوب
 بشور لر بعد اوزرینه عسل و یا شکر ی ایدوب دو کرل عربیه لامه اوزینه و اوز بق دیر لر اوز
 بادام در شاعر بیت نباشد در جهان مرکز چنین مطلوب دیرینه * خوشا پاوده شکر زهی
 ملوای کوزینه کی کوند فی فتح واو و دال مهمله و سکون توله اون و امثالی قونیلان چوال
 استاده لیبی بیت مانند کسی که روز باران * بارانی پوست از کوند * مجمع الفرسد کاف عربيله
 مرویدر کی کوه را بکینه فی صرجه دن کوک رنگ و دوزاش نسنه و بعضیلر قیروزه به دیر لر
 کی کویسته فی کسر واو و سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح تاه مثناة ايله دو گلش غله مرته
 او اوزسه فی کویسه فی کسر واو و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ايله یعنی کویش مرقوم
 یعنی آیران طریق که ایچنه یاغ چیمقار لر کی مع الیاء القسانی * کاری فی کسر راء مهمله ايله
 چیمدار و ناپایدار نسنه به دیر لر شکم شاعر * رباعی * دنیا کدرانست اگر بیداری *
 در خواب مباش اگر تو بیداری * دنیا مه در غرور دارد یاری * پس غره مشور روز کارکاری
 کی کاری فی کسر زاه معجه ايله بر شکوفه آمدیدر کدانی الجمع کی کافی فی کسر توله یفعل آنکه راضی

راضی و قابل اولان عوزت و یا خود اوغلان ترکیه سکیموز دیدکاری معنایه در کی کلودشتی فی
 صغی و یکد دیر لر بیان صغری دیمک اولور کی کاودی فی سکون واو و کسر دال مهمله ايله ابله
 و احق و یخرد معناسنه در کدانی فرهنک جهانگیری بومعنایه میر نظمی بیت به صحبت مبار
 کاودی یخرد * که او پرده ذوق و عیشت درد کی کاوکوی فی عربیه بقرالودش و ابل دیر لر
 دورت نوع اولور برنوعی چشمه و ییکار وارمق کنار لنده اولور و بحر الوده کز برنوعی صارورنک اولور
 سایر رنگارنگدن به تر در برنوعی دخی عمان و بحرین طاغلرنده اولور اکا خجوز دخی دیر لر برنوعی دخی
 یا بلای طاعلر ده اولور و برنوعی دخی طاع انکارنده و اغا جاق ارا سندن اولور جمله سی طبیعت
 بررینه مشاهیدر یونلر خسته اولد قلمی حاله ییلان یولوب یرلر بامر الله تعالی صحت یولور لر
 واکر طشره ده بوله مزسه لا بدیر ییلان دلوکی یولوب یورینی اول دلوکد صوقوب دم چکد و کی کی
 آهنی مقناطیس نجه جذب ایدر سه یونک دخی دی ییلانی اویله جذب ایدوب چقار البته ابتدا
 قور و غندن یکه باشلر ییلان مضطرب اولوب چبالند نجه زهری آغزندن چیمقوب دوکی اور
 چونکه تماماً به اول وقت بد شده حرارت و حدب حاصل اولوب کوزلندن بخاری یاش روانه
 اولغله باشلر اول محله ابتدا اقان یاش کوزی ییکارنده مجتمع اولور و کیدرک طو کرات اندر وقت
 اولور و قتا که آنی طر توب اول و رده اول کوزی ییکارنده مجتمع اولان چرکی آلوب مسموم اولان
 آدموره بر مقدارین بر دمور و یا خود پولاد و یا خود محک طاشی اوزرنده حک ایدوب ایچوره لر
 باذن الله تعالی اول مسموم اولان کسنه زهردن خلاص اولور ایشته پاد زهرک اعلاسی بویله ده
 اولاندز کی کبرکی فی سکون با و موحده و کسر راء مهمله و کافله برنوع شراب طریقی در آنکله
 شراب ایچر لر مولانا محمود ابن عین * قطعه * والاستهاب دولت و دین آنکه از کرم * مانده
 معن دپاهم آل بر مکی * دارم طمع ز جود تو یک کبرکی شراب * بفرست و بند را مکن از خویش
 مشتکی * ورنست کبرکی بفرست آنچه هست از انک * هر چه آید از تو خود نبود غیر کبرکی *
 کی کراغازی فی طایفه اولیان و جماعت جانبازه دیر لر فرس قدیمه در بسمان بازه یعنی ایس
 اوزرنده اوینا ینه غازی دیر لر متاخرین جانباز ايله مجاهد میانن تفریق ایچون کد الفطنی غازی به
 مضاف ایدوب علم اید بلر حضرت مولانا قدس سره بیت جنبش جان کی کند صورت گرمابه
 صف مشککی کی کند اسب کد اغازی * مولانا مظهر * قطعه * دهی که مال ندادی ملوکارا
 به سپاه * خون چنانست که کرمال آن کثیر و قلیل * شود برات کد اغازیان آینه * زلوا یانش
 کدیر کین کند تحصیل کی کدایی فی داجیلاک حکیم انوری بیت بدین طریق کد راندم کان
 کدیه مبر * به بند کرچه کدایی طریقت شعر است کی کرای فی فتح راء مهمله و اظهار یای
 تحتانیله بش معنایه کاور اول میل و رغبت معناسنه حکیم فردوسی بیت یکسو کرای از میان
 دوصف * چه داری چنین بر لب آورده کف * حکیم اسدی بیت بسو کنند و پیمان ایامن کرای
 فرستادم ایشک خط من کوی * ثانی طو تمق کرقتن معناسنه حکیم فردوسی بیت کر فتم
 کر بند اسفند یار * کراینده دست مراد است خوار * حکیم انوری بیت بر سر جمع بگو مید که
 ای قدر ترا * آسمان پای سپر کشت و زمین دست کرای * ثالث یعنی کران و ثقیل حکیم
 فردوسی بیت زمین از کزازی شده سر کرای * که بیچاره کشت از پی چار پای * رابع جمله

اینگه معناسنه صاحب فرهنگ منظومه بیت جمله بردن بود کراییدن * کار و زار است و جنگ
کوشیدن * خامس تاتار پادشاه لرینک لغی در که محمد کرای و سلیم کرای دیر علی هذا القیاض
هر ملک پادشاه لرینه مخصوص لقب و آنکه سایزیدن ممتاز اولور تاتار پادشاه لرینه کرای
و عجم پادشاه لرینه یعنی ایران زمین شاه لرینه کسری و کی دخی دیرلر و توران پادشاه لرینه خاقان
و چین پادشاه لرینه قفقور و هند پادشاه لرینه زای و حبش پادشاه لرینه نجاشی و بن
پادشاه لرینه تبع و مصر پادشاه لرینه فرعون و روم پادشاه لرینه قیصر و اسلام پادشاه لرینه
سلطان دیرلر این عین بیت ای صبا لطفی بگو کر بگذری بر صبحگاه * بر جناب خسرو
خسرو نشان کرای شاه * معلوم اوله که کرای لغتی هر فرهنگه میل و رغبت معناسنه روایت
ابلساز تنگ ابتدا یومعنا یله ذکر اولندی اما خا طر فقیره خطوراید که کرای اسم فاعل اوله
کرایته معناسنه و دخی صیغه امر اوله تنگ شاعر دیمشدر بیت بروی دل ابواب دانش کشای
بدرگاه ابواب دانش کرای کی کردنای کی سکون راو فتح دال مهملتین و نوله کیاب شیخی
معناسنه در شمس خیزی بیت هر دل که در هوات نه چون مرغ پرزند * چون مرغ نیم پهل و بز
کردنای بود * فرهنگ میرزاده یعنی کل سرخ و راغاج در اطفال الله و برلر یوریک ایچون اشاخ
او جنگ نکرلکی اولور اکایا پشوب نکرلک دوند بکه طفل دخی یوریکه آیشور عربیه اکاد و امه
نم دالله کذافی کتاب السامی کی کرکوی کی سکون راه مهمله و ضم کاف فارسیله توران
پهلوان لریدن بر پهلوان آدیدر افراسیابک آمد ادینه کاشیدی و افراسیاب آفی پیران و یسه یه
قوشوب طوس و رستم ایله جنگه کوندر مشایدی کی کرمانزای کی سال ملکی دن
او چخی آیک آدیدر اسی آرتور دیمک اولور آخر بهار آفی در روم اسانده ایارد برلر کرماهی
سکون راه مهمله ایله یابین بالا فیدر کی کری کی کسر راه مهمله ایله هر او چکه دیرلر عوما کرکسه
مساحت ارض ایچون جریب دید کیری او چک اولسون ترکیه دوغ دیرلر حکیم انوری * قطعه *
کر رئیس مرد منصور آنکه در هفتاد سال * شعر نشیند و نکفت اینک دلیل مهتری * زانکه
امثال مرایی شاعری بسیار داد * کاخهای بودشش در باغهای چل کری * و کرکسه آدرشون
اولسون ذراع معناسنه حکیم سنایی بیت باش تا چون چشم ترکان تنک کرده کورتو * کرچه
خود را کور سازی در مسافت ده کری * و کرکسه کیله اولسون صاع معناسنه حکیم خاقانی
بیت چرخست خوشه ز کاش مدار چشم * کان صاع کردد دو کری یک فقیر نیست *
یومعنا یله حکیم قطران ارموی بیت دهد او سم بقنطار و یواقیت بکنج * دهد او زر بانباز و لالی
بکری * و کرکسه قوم ساعتی او چکی اولسون و کرکسه صومعانی او چکی اولسون اول
بویله در که باقر دن بر جام دوزب دیننه بر کوچک دلك قورلو آفی صویه قورلو اولجام اولدکنه ن صویه
طول قلم بر ساعت نجومی اعتبار ایدرلر یومعنی تفصیلا کربال لغی ذیانه ذکر اولور انشا الله
تعالی کی کرای کی فتح زاء معجه ایله کریدن لفظ من اسم فاعل در اپکی معنایه در اول ضرر
ایندی ثانی اصری معناسنه شمس خیزی بیت اهتمام تو کشت جان پرور * اهتمام تو کشت
روح کرای کی کرکی کی سکون زاء فارسی و کسر بیه موحه ایله کر بیه مرقوم معناسنه یعنی
زیر پاس نوبتدن بر او تدر کذافی فرهنگ جهانگیری کی کر دشتی کی اطیاط طب کتاب لرینک شقاقلی

شقاقلی ذید کاری کو کدر بغایت نافع نسند ذر و تازه اپکن یوزر لطیفه ذر و ریاضی دخی ایدرلر ۳۰۸
کر زبری دخی دیرلر کی کرونی کی ضم زاء فارسی و و او معروف و کسر نوله طام دیر کاری اوزرینه
قوتیلان ایجه اغاج لر اکثر کوی اولنده او لور مختصر دام اورتیسی در زیر شهر اولنده دیرک
اوزرینه تخته دوشلر کی کشتن روی کی اضافله یعنی نون مکسور اولق ایله بر علت در اطیاط القوه
دیرلر باغ فاسد حرکتدن اولور یوز و آغزا کیلور کی کشتی کی کسر شین معجه ایله ناز و افتخار
ایله صالمتی و خوش اولق کذافی الجمع کی کا و فرو آمدکی کی بوغازده واقع اولور بر علت در اطیاط
اول علت خنق دیرلر کی کندوری کی سکون نون و ضم دال و و او معروف و کسر راه مهماتین ایله
پیشگیر معناسنه یعنی سفره مقرمه سی دیمک اولور شمس خیزی بیت برای خوان شمشاه
ملاک دست قضا * کند زاطلس والای چرخ کندوری کی کوانچی کی فتح و او سکون نوله دلیر
و پهلوان معناسنه بعض نسخه ده سردار و سیم سالار معناسنه حکیم فردوسی بیت بدرگاه
شاهت میانچی منم * که در شهر ایران کوانچی منم کی کوانچی کی حذف الفله کوانچی معناسنه در
و ضم کاف و کسر و او ایله یعنی عزیز کی کوری کی سکون و او و کسر راه مهمله ایله طویل و نفیر
و شتاک ایله کتمک معناسنه کی کوه زای کی نیکو کار و هنرمند عاقل و کامل معناسنه در کذافی
فرهنگ جهانگیری کی کوهی کی اوج معنایه کا و اول جواهر دن دوزلش اولان نسنه یه دیرلر
هر نه اولور سه مرصع کی حکیم خاقانی بیت چشمه خضر سازب از لب جام کوهی * کرظلمات
بحر جست آینه * سکندری * ثانی صاحب اصل و نسب و اصل کخیلان آتیه دیرلر ثالث جواهر
فروش و جواهر شناس حقنه دیشار * مصرع * قدر زرز کر شناسد قدر کوه رکوهی *
کی کی کی بر قوشدر قنادی اباق اولور آندن اوق یانکی ایدرلر یومعنی دخی دیرلر شاعر * رباعی *
حارف پرئینی زکی خواهد کرد * وزرشته جان خیم فی خواهد کرد * بر سینه دشمنان شه
خواهد زد * شجرف زخون دلوی خواهد کرد کی باب الکاف الفارسی المکسوره مع الالف کی
کی کردنا کی سکون راو فتح نون و دال مهملتین ایله یعنی کاسه زانو یعنی دیرکوزی معناسنه در
کی کیا کی اوت که کیا دخی دیرلر عربیه نبات دید کاریدر شاعر بیت سر مردم نه دیکر بار خیزد
کیا باشد که آن هر بار خیزد کی کیانا کی فتح یای تحتانی و نوله عناصر اربعه یه دیرلر امیر خسرو
بیت همه آزاد کیست همت او * قهر کردست مرکیا نارا * کیانادن مراد عناصر اربعه نکه
صورین بیان ایدر کی کیا کی بوزن زیر اطویچی معناسنه مبالغه ایله اسم فاعل صیغه سیدر
کی کیما کی سکون یای تحتانی اول و فتح ثانی و کسر میله یعنی ربما یعنی جامه بولت ایله ربما
و ربما لغت لرین فرهنگ جهانگیری صاحبی جامه معناسنه روایت ابلسان امانقوله جامه ایدو کین
بیان ایتماشی کی مع الیه الموحه * کران رکاب کی ثابت قدم و حرکت متانت اوزره اولان آت
و آدمه اطلاق اولور و آت اوزرنده مردانه و دلیرانه اولانده دیرلر خواجه سلمان بیت
کر آن عنان کرای که کوه کران رکاب * جستی کران ز صدمه کر زکران او کی کرداب کی سکون
راو فتح دال مهملتین ایله در یاده واقع اولان چورندی لفظ مرکب در کرایله آبدن میزنطی بیت
چو کشتی اندر افتاده بگرداب * مپس زان بعد ازین راجع اسباب کی کرب کی کسر راه مهمله
و سکون یای تحتانیله اول نسنه در که اکجیلر تار لای تقسیم ایدوب بر مقدار اعتبار یله ترکیه

دوم و عربی و جریب دیر کانی آخرین حرف تایی رحیم ایدوب کری دیرلر کی کلاب کی
 یوغرلش باطریق که لفظ مرکب دیر کل ایله آبدن صوا و باطریق دیمک اولور کی مع التاء المثناة فی
 کی کرست کی فتح دال و سکون سین مهملتین ایله قارش که بدست دخی دیرلر عربی و شبر
 معنایه در کسر سین معجه و باء موحده ایله ابوالعانی بیت این بود پیش زنان کیر چنین
 یک کدست قامت و هم چار انکشت کی کران پشت کی فتح راه مهمله و ضم باء فارسی و سکون
 سین معجه ایله متکبر و خود بین و کامل کذا فی الجمع وله بیت نیاید آدمی از هر کران پشت
 نیاید اسب پالانی هزار کی کران سرشت کی بدخی کران پشت معنایه در کی گرفت کی
 کسر راه مهمله و سکون فایله درت معنایه در اول گرفتن لفظن صیغه ماضیه و طوئی
 معنایه ثانی طعنه معنایه بود دخی ایکی معنایه در بری نیره اورمق یوم معنایه در وری
 سر زنده زمو آخذه معنایه یوم معنی فارسیه در یعنی طعنه ایله سویانن سوزه گرفت دیرلر
 حضرت مولا ناقص سره * مشغولی * فرج استر لایق حلقه زردست * زر عاشق روی زرد
 و اصرست * از گرفت من ز جان اسپر کنید * کرچه اکنون هم گرفتار میند * خواجه سلمان
 بیت اگر هیچ نکیری توصیف راجه کند * گرفت بر طرف تست نیست برنجیر * ثالث یعنی
 غرامت و تاوان صوح و جرم عبید زاکانی بیت بیچاره آدمی که ندارد هیچ حال * فی برستاره
 دست و نه بر آسمان گرفت * شمس خیزی بیت تو همچو آفتابی و بد خواه شب پره * نبود
 بر آفتاب زخمی * او گرفت * رابع نایک بر نوع قصه سند دیرلر صداسی نیز چقار کی کزیت کی
 سکون زاء معجه و کسریای تحتانیله ایکی معنایه در اول اول ماله دیرلر که در عیادن عشر محصول
 و خراج ارضیه نامیله آلنور حکیم فردوسی * مشغولی * همه پادشاهان شدند انجمن * زمین را
 بدستید و برزد رسن * کزیتی نهادند بر یکدم * کزایدون دهقان نکرد درم * نهادیم
 روی زمین را خراج * درخت کزیت از پی تحت و تاج * ثانی کفره دن جزیه نامیله آلنان
 ماله دیرلر یوم معنایه کزید دخی دینلور شیخ سعدی بیت اگر نه زاعی خلقت زهر مارش بار *
 که کرچه میخورد او کزیت مسلمانست * کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله دخی استعمال اولنور
 شیخ نظامی بیت کفش خاقان خراج چین فرستد * کفش قیصر کزیت دین فرستد *
 کی مع الحیم * کزیت کی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله پاره معنایه که بر سنه دن کسایش
 اوله قانون و قاریوز و امثالی سنه لدیمی و دخی یاقه اویندیسنی و سایر قاش و بز پاره لری و دخی اودن
 یونش بر مقدار یوم مقوله لک جمله سنه دیرلر حکیم سنایی بیت همه عالمی سرای و ستانست
 این کریخت بت زنده است کی کج کی سکون یای تحتانیله معجب و خود ستای و دخی احق
 و سرگشته معنایه شمس خیزی بیت ای فلک در رفعت و تعظیم تو چون خاک پست * وی خرد
 بادانش و تدبیر تو معینوب و کج کی مع الحیم الفارسی * کرج کی فتح راه مهمله ایله ترکیب دخی کرج
 دیرلر لکن کاف عربیله طاشی یا قوب بهمه صویه سوتد رب عمارت و دیوار صوارلر فارسیه اصل
 آدی کی در این معنای بیت ناید از خاک و کج و سنک اینچنین طاقی مکر * خاکش از مشک و کرج
 کافور و سنکش کوهر مست * حکیم زجاجی در صفت عمارت بیت بهم در به پیوست فرزانه
 سنک * دیباچه بود از کرج بی و سنک کی کرده یح کی سکون را و فتح دال مهملتین و کسر پاره

۲۰۹ باء فارسیه طولانی و طولاند رمق و بر سنه دخی چورهیه الموق و دخی آء بیلر اوقی تخمه دیرلر دخی
 اولارینه کرده بردخی دینلور کی مع الخاء المعجمه * کل سرخ کی کسر لام و ضم سین مهمله ایله آشی
 دید کاری قزل طپراق کد بعض اغاج و تخمه بویارلر عربیله مفرده دیرلر ضم میم و سکون غین معجه و فتح
 واء مهمله ایله آندن برداق یا پالسه یا خود بر مقدارین صویه براغوب صوین ایچسه لرتسکین
 حرارت کبد ایدر و حمای صفرایه به نافع در کی کل شیخ کی کسر لام و سین معجه ایله اوزلی باطریق که
 با صدقه یا غه یا بشوب بیله قالفار کی مع الدال المهمله * کراید کی فتح راه مهمله ایله یعنی
 گاهد یعنی اکسیلور شمس خیزی بیت بدست معدلات انصاف و عدلت * تن ظلم و ستم را
 می کراید کی کرد کی سکون راء مهمله ایله اوج معنایه کلور اول معنای حقیقی سی یعنی
 موضوع اهی دکر میدرم دور معنایه ثانی جمع اولق یوایکی معنایه شاعر بیت زرد برای
 صرف کند سکه دار کرد * لغت بر آن کسی که ورا کرد می کند * ثالث شاه معنایه حکیم فردوسی
 بیت همی رفت سوی سیاوش کرد * بجا صفندار مندر و زارد * یوم معنایه معنای ثانیه یعنی جمع
 معنایه وله بیت زختلان و از ترم و دیسه کرد * زهر سوسپاه اندر آورد کرد کی کردا کردی
 چپ چوره و قات اندر قات دایره اولق شیخ نظامی بیت همه در جلوه کردا کرد خسرو *
 کواکب و ادبر کرد مه نو کی کرد باد کی سکون را و دال مهملتین و فتح باء موحده ایله قاصرغه
 معنایه که باد کرد و دوله و کرداده دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت در افتادنا که برو کرد باد
 بر کرد بر پشت او کی قباد * قاصرغه چوریاوب کند و کند دایره یه کیرمک معنایه ده
 استعمال اولنور استقامت فرخی بیت می فکند بشیر و می فکند بیوز * چو کرد باد همی کشت
 بر زمین و یسار * عربیله قاصرغه یه ذوبه دیرلر کی کرون کی سکون زاء مهمله و نون و فتح و او ایله
 تمر کو علی که وجود انسانه ظاهر اولور کرونند دخی دیرلر کی کرونند کی کسر راه مهمله ایله
 دو که کقفانه دکرلر خواجه حافظ بیت نقاب کل کشید و زان سنبل * کرونند قبای غنچه
 واکرد * واوجه و باغنه ده دیرلر ابوالعانی بیت کساد داد کرونند پر نور * بکاف گرفته
 بفناج کج پنهر را کی کرونند کی آغزده اولان اوچ کد بخاله ده دیرلر و بعضیلر تمر کو دخی دیشار
 کی کزیت کی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه کلور کزیت و رقوم کی اولر عیادن
 و دخی زراعت ایدلر دن عشر محصول و خراج ارضیه و باغ و باغچه و بوستان و بنه و زراعت اوامش
 سنه لک درم عشری معنایه شیخ نظامی بیت کزیدر باخوار کان چون دم * بخود پرچین
 خوار بی چون کم * امیر خسرو بیت کزیدن از اقمه نخواهد زید * معد زدن ان ستاند کزید
 ثانی اهل زمه کفره دن آلنان خراج کد جزیه دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت کتاب خویش
 بخوانیم و زو عمل نکنیم * که تا کزید ستاند چون زاهل کتاب * فرمک زنه نکو یاده یعنی رشوت
 دیو بازمش کی کله مند کی شکایتی یعنی شکایتلو ظلمدن اولسون رنج و زخمیدن اولسون
 کی کسرویند کی سکون یای تحتانی و ضم سین مهمله ایله صاج باغی کد صاج کد سودر بند باغدر
 کمی التوندن ایدوب انجوا یله بر طوب ایدوب صاجک اوجنه باغلرلر کی مع الزاء المهمله * کراغوار
 فتح راء مهمله و سکون نون و ناء معجه مفتوحه و او معدوله ایله یعنی بسیار خوار اکول
 معنایه سیف اسفرنگی بیت همچو چهار است درد تو که نکرد * جز بکراغوار شراب

دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت زهی جهول که معشوق او بخانه او * بسوی خانه
نیاید کزاف می پوید * شمس خیزی لاف معناسنه دیوب بویی ايراد ایش بیت ایدل آخر چند
ازین طبع ملول * وی زبان تاجند ازین قول کذاف * وکلام باطل معناسنه حکیم اسدی بیت
نکه داشتن سرکه نام لاف * ازان به که دادن بیار از کذاف * ثانی بسیار و بعد معناسنه حکیم ازرق
بیت تو آن کسی که زهر کداف بخشیدن * ز رسم خلق همی کم کنی رسوم حساب * مع الکاف
پکک * فتح حکیم فارسیله کما نجه معناسنه در کدغک دخی دیرلر مولانا خوارزمی بیت زهر سو
چون پکک میگرد فریاد * دل اصحاب می کشت از غم آزاد * کران سنک * یکی معنایه در
اول بمعنی سنکین یعنی وزنده آخر اولان سنه یه دیرلر قرنه اولور سه واستعاره طریقه ایله آخر
جاناویه ده دیرلر حکیم اسدی بیت ترا کوسفندی ازان به بدی * که یاری کران سنک و قرنه
بدی * ثانی قیمت و جواهر و قاش و سایر قرنه اولور سه شیخ نظامی بیت بتارک برش تاج
دستور شاه * زکوه کران سنک و تاباز ماه * کردک * سکون را و فتح دال مهملتین ایله درت
معنایه کاور اول بمعنی خرگاه پادشاهان شیخ نظامی * مثنوی * دو کردک داشتی خسرو همیا *
برآمده بکوه چون ثریا * یکی ظاهر زهر ریاده خوردن * دگر پنهان زهر خواب کردن *
پری رخ را بسان یاره نور * سوی آن خوابگاه آورد شاپور * گرفتش دست و بنشاندش بر دست
برون آمد دگر کردک برونست * درین کردک نشسته خسرو چین * در آن کردک فتاده ستور
شیرین * ثانی بجله خانه عروس ترکیه فتح کافله کردک خانه یه دیرلر عروس ایچون ترتیب
اوانش اوله خلوتخانه معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت بجز بایک دفت نبود نصیبی *
چوه هشتی خون خمی در روز کردک * ثالث یا کما تمج بلجه دخی دیرلر فارسیله آکا چیتستان و پردک
دخی دیرلر عریبه از ختم لام و فتح غین معجه ایله و هندی لسانده میلمی دیرلر رابع ربوع یاغلی
خیمیک ایچمه بادام و یاخود فستق دو کوب شکر ایله یاخود خرمایله آمیخته ایدوب بشور درلر آکا
کلند دخی دیرلر * کلاسنک * صیان طاشی مفتوحه ده دخی ذکر می مرور ایلدی
* کل * سنک * کسر لام و ضم تاء مثناه و نون ایله صولوب یا خلق یعنی اول یا خلق کدانی اولمیب صوق
اوله * کلامک * سکون لام و فتح نوله یا خلقی یزغناک و زهرناک کبی کل ایله ناکدن مرکبدر
مولانا جامی بیت کرنه سرچشمه زکل پاک شود * چه عجب زاب که کلناک شود * که ارنک *
فتح بای تحتانی و راه مهمله و سکون نوله چری باشی معناسنه می نظامی بیت چولشکر کرد
کردن شد محل سنک * بیاید سعی و کوشش از کبارنک * که ارنک * سکون بای تحتانی و فتح
لامله کیلانی دیمکدر اما کیلانی ک شهرده اولانی روستایی یه کیلاک دیرلر * مع اللام *
* کردل * سکون راودال مهملتین و فتح باء و حله ایله کرد باد مرقوم معناسنه منقولدر
* کریال * سکون راء مهمله و فتح ای تحمانیله اول سنه یه دیرلر که هفتخوش یعنی بدی نوع
معندن دوزخس ریاضی نخته اوزنده قوم ساعتی شیشه سی کی مزبور معدنلردن ابکی جام
و شمع اولنش دیبلنده بر کوجک سوراخلری وارد حوض کبی بریرک اورتاسنه قورل تدریجمله
جامک برینه صوط و لوب اول برینک دلوکندن اقا هر برینک طائوسی بر ساعت نجومی تخمین
اوتاشدر و جام طوایف قیینه اول معدنلردن برچبق وارد اول نخته یه اورد ساعت مرور ایتدوی

۳۱۱
ایتدوی معلوم اولور مذکورده جامه کری و نخته سنه کریال دیرلر میروفتی بیت دانی چراست
نالله کریال هر کری * یعنی که این سرای مقام در ناک نیست * حکیم محمد رضا حکیمی مخلص * رباعی
کریال که نوحه می کند گاه کری * دانی غرضش چیست ازین نوحه کری * یعنی که کری کری شود
عزتو کم * میانه عمر کم شود تا نگیری * کل * مطلق یا لحقد که عربی کی طین و وصل
معنایه صوایله آغشته اولش طیراغک جمیع سنه دیرلر یغفور دن اصنامش کرکسه قصدا
آدم اصنامش جمله سنه کل اطلاق اولور خواجه حافظ بیت دوش دیدم که ملایک در میخانه
زدند * کل آدم بسر شتند و به میانه زدند * و علمسراولان یا لخته دخی کل دینلر و کی بیتدن
فهم اولور استاد بیت بگردش زاب و کل سوری رسیده * کل سوری زاطر افش دمیده *
* کیل * سکون یای تحتانیله بر طایفه نک اسیدر که جمعی کیلان کاور حکیم اسدی بیت
چو شب کیل شد در کلیم سیاه * و رادزد و کیله سپر کشت ماه * مزبور طایفه ساکن اولد قلمری
ولایت کیلان علم اولمشدر اول ولایتک خلقتنه کیلانی دیرلر تعریب ایدوب جیلان و جیلانی
و جیلی دیدلر قطب العارفین و ذخیر الواصلین حضرت شیخ عبدالقادر کیلانی قدس الله سره
العزیز اول ولایتدن اولمغله عجم کیلانی و عرب جیلانی دیرلر * مع المیم * گرفته دم *
بر علتد ر آدمه و حیوانده دخی اولور کد نفس عسرت ایله کلودانی حرکت ایله نفس طویاوب
یوریمکه و سوبلکه بحالی قانر فضلات بلغمدن عارض اولور عریبه ضیق النفس دیرلر کل کندم
سکون لام و نون و فتح کاف فارسیله بر اوت کوکیدر نظرده الی دانه بغدادی بر برینه یا بشمش
کورینور کوز کندم دخی دیرلر و کسر لامله یعنی اضافتله بغدادی یودقله چیقان یا لخته دیرلر
* مع النون * کراشیدن * فتح راء مهمله و کسر شین معجه و سکون یای تحتانیله بمعنی
آشفتن یعنی دیوانه اولمق اغاجی بیت بیاتاجد اکشتم از روی تو * کراشیده و نیره بشد کارمن *
* کران * فتح راء مهمله ایله اوج معنایه کاور اول آغر معناسنه عربیه ثقیل دید کلمی اکوز
محسوسا و اگر معنا حکیم انوری بیت زهد توفضله وضو کر بسنم بر در زدی * کوه کران حیات
ازگاه سبکتر آمدی * ثانی قیمتلوی یعنی مالوم معناسنه عربیه غالی دیرلر ثالث قنلق قنلق
معناسنه که غلادخی دیرلر * کرانجان * یعنی ثقیل ترکیه آغر جانلر دید کلمی اکوز
بیت کرانجانی کراید بزم زندان * کریزد فکر عشرت از دل و جان * کراندن * فتح راودال
مهملتین و سکون نوله یعنی نظر کردن نکراندن لفظندن اختصار اوانمشدر * کران عنان *
آغر یوریشلو آت و آدم کران رکاب دخی دیرلر خواجه سلمان بیت کوه کران عنان کرای
کران رکاب * جسنی کران ز صدمه * کرز کران او * کراییدن * فتح راء مهمله و کسر نون
و سکون یای تحتانیله بر سنه یی آغر و یاخود بهالو ایلک معناسنه در * کرایستن * فتح راء
وتاء مثناه و کسریای تحتانی و سکون سین مهملتین ایله بمعنی میل کردن یعنی رغبت ایلک و بر طارقه
اکلک کذافی المجمع * کراییدن * فتح راء مهمله و کسریای اول و سکون ثانیله میل ایلک
معناسنه کمال اسمعیل بیت کدشت عهد جوانی زانو سینه * وسید نوبت پیری بتوبه نکرانی
حکیم فردوسی بیت چو هویمان بدید آن سیاه کران * کراییدن گرز و تیغ سران * و بر سنه یی
صالحه واکامک واکامک و قورمق معنایه دخی مریدر * کردخوان * سکون راودال

مهملتین و فتح خانه مجله و او معدوله ایله دکر می سفره خواجه حافظ بنیت زکردخوان کون
 ذلک طمع نتوان داشت * که بی ملالت صد عضمه یک نواله بر آید که کردران بی سکون راه
 اول و دال و فتح راه ثانی مهملات ایله بوط کوکی که اوز زنده ات چوق اولور حکیم سوزنی بیت
 دست بر رانش نهادم مشت زدی کردم * این مثل یا یادم آمد کردران با کردنت * سیف
 اسفرنگی بیت نشکند کردران مرکب باد * شیرایوان توبه بچه ماه که کردگان بی سکون
 را و فتح ال مهملتین و کاف فارسيله جوز زومی که کوز دخی دیرلر شیخ سعدی بیت پرتو نیکنان
 نکیر در که بنیادش بدست * تربیت نا اهل را چون کردگان برکت بدست که کرد کردن بی سکون
 را و دال مهملتین و فتح کافله ایکی معنایه در اول برنسنه بی دکر می ابلک و ثانی جمع ابلک هر نه
 اولور سه چغای اسانه اوکاک دیرلر کاف هر یله فرهاد نامه ده سقراط حکیم حصار نه مال
 فراوان کورد و کی رده بویته اوکولکان یعنی جمع اولش عبارتی واقع اولشدر بیت غنیمت
 کوردی هر یان حددن افزون * اوکولکان هر طرف اوز کج قارون * و سبعة سیاره ده بویته
 جمع ابلسه و اقدار بیت کیم جواهرینی آلیغه توکسا * نل غفلت کی آنی اوکسا که کرد کریمان بی
 سکون را و دال مهملتین و کسر کافله کومالک معناسنه که کریمانی و کرنه دخی دیرلر عربیه سربال
 دیرلر مغلغزالی مشهدی بیت ماباده ایم که کرد کریمان مانجست * داریم نشاء که دوعا عالم پرو
 گشت که کرده بالین بی کرده بالین کبی کوچک دکر می یصد قدر که کرده بان بی سکون را
 و فتح دال مهملتین و اخفاء همیرایله نکیربان معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری که کرزین بی
 سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسر زاء معجه ایله اوج معنایه کور اول کرزن مرقوم یعنی بیوک
 مرصع تاج که دیزاده نه مال و نه بها ایریشود ثانی یعنی تیر یعنی اوق ثالث زنبیل معناسنه کذا فی
 فرهنگ جهانگیری که کرستن و کرستن بی کلاهها بکسرال این و سکون السینین المهملات
 و فتح التاء المثناة آغلق عربیه بکا معناسنه هم باه و وحده و فتح کاف هر یله مستقبل رنده سیق
 یایه و تا داله قلب اولنوب کرید و کرینه دینلور که کرفار شدن بی اسیر اوراق و طو تاق
 و عبوس اوراق که کرفتاریدن بی اسیر ابلک و طو تاق و حبس ابلک که کرفتن بی طو تاق
 و اسیر و حبس ابلک و کوکل طاراق معنایه عربیه امساک و مسک معناسنه در چغتایه
 تو تاق آنلرده حرف طاولماغله تاء مثناة ایله اسه عمال اولنور که کروائیدن بی سکون راه
 مهمله و فتحه ایله ده جایز در و کسرون و سکون یای تحتانیله متعدی که رویندن که ایکی معنایه
 کور اول رهن ایند رهن ثانی ایناندر مق که کروکان بی فتح راه مهمله و سکون و او ایله رهن اولان
 بنسبه یه دیرلر امیر خسرو بیت شه که کشته هوش یافته جان * بچندین حسرتش جانی کروکان
که کروکردن بی فتح راه مهمله و سکون و او ایله رهن ابلک که رویندن بی فتح راه مهمله و کسر
 و او و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول رهن ابلک ثانی ایناندر معناسنه ابوالعافی بیت
 و عد خوبان چهارا کرویند نشود * دادن عاشق صادق بفریب استادند که کره تن بی کسر
 راه مهمله و اظهارها و فتح تاء مثناة ایله همکو بوجک بعضی اوردجک آغیدر دیرلر که کریمان بی
 سکون راه مهمله و فتح یای تحتانیله کرستن لفظندن اسم فاعل اولور اخلاقی معناسنه میرنظمی
 بیت زدمت اختیارم چشم کریمان * غیا نش می ستاند نیست درمان * بعض فرمکنان فدا

فدا و قربان معناسنه مرقود که کریمان بی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح باه موحد
 ایله یاقه معناسنه در کرب دخی دیرلر و له بیت کریمان چاک کرده تابد امان * نمانده فرق دامان
 از کریمان که کرختن بی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و خانه معجه و فتح تاء مثناة ایله
 قاجق عربیه کی فرار معناسنه کال بخندی بیت آهوان برکوشه که از دیدن آن دو چشم *
 هر یکی با نیر غره جانی بکرختند که کرزیدن بی کسر راه مهمله و زاء معجه و سکون یا پین
 تحتانیله ایله یعنی کرختن یعنی قاجق کرزفتنک مصدری بواوای صحید که کریمان بی
 کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله یعنی کریمان مرقوم بر موجب قاعده فرس با و او قلب
 اولنشد که کرین بی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله تمر کو علی که وجود
 انسانه ظاهر اولور اطباء زبور علمته قویا دیرلر ضم قاف و فتح باه موحد ایله که کراییدن بی
 فتح زاء معجه و دال مهمله و کسریای تحتانی اول و سکون ثانیله یعنی کاشتن یعنی زراعت ابلک
 میرنظمی بیت کراییده اکرینک و اکرد * بوقت خرمش آزا بیلد که کلون بی سکون
 لام و ضم ها و سکون و او ایله کسکویر یعنی یغور دیری اصلانده که حیوانات و آدم یوریمسندن
 چه قور چه قور اولوب قوریدقه پارچه پارچه قور کلاو که کلون دخی دیرلر ترکیه کسک دیرلر
 میرنظمی بیت چوباران دشت را افزون بوده * زمین آنجا همه کلون بوده که کیباخن بی
 فتح یای تحتانی و خانه معجه ایله آهسته ایش ایشلک امام عیار جمالیله سخن جرب و شیرین که
 یکسنه بی مطیع و رام ایتک ایچون سویلنورد یوب بویته شمس خنری نظم ابلش بنیت همه
 اعدای خود در دوست کردی * مردی و باحسان و کیباخن که کیباخن بی فتح یای تحتانیله عناصر
 ارنه یه دیرلر جمع طریقیله ابوالعافی بیت باد بای بدولت و عمرش * تامو الید و این کیباخن
 یو جاست که کیباستن بی کسریای تحتانی و تاء مثناة ایله صاحب قوت و قدرت و صف
 ملوک در جهان آیهی مراد دینانک پادشاهی دیمکدر خواجه سلمان بیت رایت کیباستن
 افکنند ظل معدلت * خفته خوش در سایه انصاف او کیباستن * کیباستن ثانی جهان
 ارقه اوزره یا تمش یعنی راحت اولش دیمک اوور که کیرائیدن بی سکون یا پین تحتانیله و فتح
 راه مهمله و کسرونله طو تاق معناسنه در که کیلان بی بر عظیم ولایت در آنکه ابتدای کیل
 طایفه سی ممکن اولمغله بواسطه تسمیه اولنشد در نظیر ابریشمی اوور و لطیف قاشلر ایشلر
 اکثر محصوللری پر نیج درو خلقی چندان بقدا ییملر فی الجمله طاهاماری و انکاری پر نچدر و اکثر
 آدمیسی بر طویل ایله معمر اولور لر رمیت اوزرینه مام و توحه ابلسه لر نان نخوردی چرامردی
 دیرلر اما قوی همکل و توانا اولوب ضعیف الجسم لر هواسی کر مسیر در مولا نا هاتنی در تیور نامه
 * مثنوی * ز آوازه شام وصیت سپاه * تزلزل بکیلا نیان برد راه * سلاطین کیلان زکه تابه
 شدندش رعیت صفت باجده که کن و کین بی ادات نسبتدر نمکین و شوخکین که بی مفرد
 اسه عمال اولنم از بر کله ایله ترکیبه محتاجدر که کیوکان بی سکون یای تحتانی و او و فتح کافله ایرانی
 برهوان آدیدر که کرانه نام برنامداریم لوان اوغلی و ارایدی که کیهان بی سکون یای تحتانی
 و فتح مایله جهاز دیمکدر حکیم فردوسی بیت خداوند کیهان و کردان سپهر * فرزنده ماه
 و ناهید و مهر * شمس خنری بیت آنکه اوراد مروت نیست در کین مثال * و آنکه اوراد رفوت

نیمت در کیهان نظیر * و خوار معنای نهاده مروید * مع الواء * کرو * فتح راء مهمله و سکون
 و اوایل رهن معنای نهاده ایکی جهت دخی کرو دینا و یادین مقابله سنده اوله یا خود نزد و قرار ده
 اولان شرط اوله ابوالمعانی بیت نزد عشقش را بدل بازیدم و دلدار گفت * غیر تقدیر جان
 نمی خواهم که می باشد کرو * کز یو * کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله بمعنی کزی که عنقریب
 شرح اولنو رانشا الله تعالی * کاشو * سکون لام و ضم شین معجه ایله ترکیه کاف صریله
 کل دید کاری بیاض طیرا قدر که زنان اصلدوب حمامه صاچلرین آنکه یورلر هم پاک ایدر و هم
 یغایت نرم ایدوب اوزادر قیلدن و بدندن ازاله و سخا ایتکه صابوندن اعلادر * کاکرو *
 سکون لام و فتح کاف فارسی و ضم زاء معجه ایله بعض نسخه ده زاء فارسیله درایاغون اغاجندن
 اولان سپور که یه دیرلر * کیسو * سکون یای تحتانی و ضم سین مهمله ایله اوموز اوزرینه
 دوشن صاچه دیرلر استاد دقیق بیت آن دو کیسودل زما می بردو می کوی که برد * نسی آ که که
 می آیند دزدان از قفا * ایکی بولک اورلس صاچدن کنایه درو علوی ساداتک دخی ایکی طرفدن
 اوکارینه عالتش صاچنه کیسودینلو و حاصلی مطلقا باشد بن قله کیسود دیرلر * کیلدرو *
 سکون یای تحتانی و لام ایله بر او در ترکیه آریلتو و اطبا سرخس دیرلر * کیلکرو * سکون
 یای تحتانی و لام و فتح کافله سپور که باغلد قلی اوت و بعض نسخه ده اوجی قلمش سپور که یه
 دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری * کیلو * سکون یای تحتانی و ضم لامه بیوک کنک که بیکار
 یا شلرنه و صولر کنارند قورلر استعمالی آسان اولق ایچون * کیو * سکون یای تحتانیله
 ایکی معنایه در اول هر یه ادروپ لموان مبارزه دیرلر ثانی ایرانیلردن بر مشهور پهلوان آدیدر
 روایت اولنور که حکیم فردوسی طوسدن پادشاهه عماللرندن شکایت غزنین شهرینه وارد قلع
 مکر سلطان محمود غزنوینک ندیملردن عنصری و عجمدی و فرخی را بچعه ده تها عشت ایدرلر
 ایتمش فردوسی دخی بونلره متوجه اولد قلع کورلر بر روستانی هیئت و دهقانی صورت کسسه
 یا نیرینه کایور خاخر شکمک ایلر دایمک معقول دکانر اما بر تنک قافیه ده بر مصرع بدی
 سوبایه لم که در دخی مصرع ممکن اولمه و کند و به تکلیف ایلمه لم شاعر اولین بزمه محضبت
 اوله مزیدیه لم قاقوب کیمبر دیوب فردوسی قرشولرنده اوتورد قلع ابتد اعنصری * مصرع *
 چون عارض تو ماه نباشد روشن * دیر عجمدی * مانند رخت کل نبود در گلشن * دیر
 قرخی * مر کانت همیکدر کند از جوشن * دید که فردوسی دخی علی الفور * مانند سنان
 کیم در جنگ پشن * دیوب رباعی بی تمام ایاد که بونلره حقیر و دبسته اولوب بر زماندن صکره
 سن کیسن وزه دن کلور سن کیمو کیمبر و پشن کیمردیو سو ال ایدرلر فردوسی دخی شهنامه دن
 بر قاج بیت بونلره اوقور عظیم حظ اولنوب اولنوب ایدرلر بعد احوالی سلطان محمود
 اعلام و فردوسی بی داخل مجلس پادشاه ایدرلر و سلطان محمودک تکلیفی ایله شهنامه یه شروع
 ایدوب اتمام ایدر * مع الهاء * کرانکوه * فتح راء مهمله و سکون نون و ضم کاف ایله بیوک
 طاع جبل عظیم معنایه * کرانمایه * فتح راء مهمله و می و یای تحتانی و سکون نونله آغاز
 بهالو و جوق سرمایه لودیمکدر دکرانمایه دیرلر مراد زیاده بهالودیمکدر * کرانمایه * فتح
 راء مهمله و یای تحتانی و سکون نونله کرانیدن لفظندن هم اسم فاعل و هم اسم مفعول در میل

۳۱۲ میل ایدینجی و هم میل اولنش ییلله ایکی معنایر کله ده بولنق فارسی یه مخصوصه در غیرین اولنر ایکی
 معنای یو بیت و واقع در بیت آن شاهد رعنا را عشاق کرانیده * اما که چه سود از بس آن
 جور کرانیده * کردانه * سکون راء و فتح دال مهملتین و نونله اطفالک اویونجاق ایتدکاری چقرق
 معنایه در * کردباده * کردباده مرقوم معنایه سیف اسفرنگی بیت تدبیر کار سازت بی دستبرد
 حیلت اندر غبار شهبهت مانده چو کردباده * کردگاه * سکون راء دال مهملتین و فتح کاف فارسیله
 کوبک نای معنایه در حکیم فردوسی بیت چنان زدن بران کرد کاشش شیمان * که از چنک چنکی
 برون شد مستن * کردنامه * سکون راء دال مهملتین ایله جمایل معنایه در ریاضی و سمرقندی
 بیت بهر سر کردانی دل کردنامه میکند * خط شبرنگی که آنمه می کشد بر کرد روی * فرهنگ
 جهانگیریده بر معروف دعا نامه در بر کاغدی مدور کسوب اطرافنه دعایازوب و اور تاسنه
 قاجقون غلامیدر جاریه میدر آدینی یازوب اول قاجقونک یا تدوخی رده بر طاش التنه قورلر
 و یا خود اطرافنه ذکر اولندوغی دعای یازوب و اور تاسنه سوره یوسفی یازوب دیواره میخلرلر
 بامر الله تعالی اول کریمخه اولان قول دو نوب کیر و برینه کاور آخریره کیم مزمنای ترکیب دخی
 یونی اقنضای ایدر که کردشهر دیمک اوله زیر زبان پهلویده شهره نامه دینلد و کی متقوالدر حضرت
 مولانا قدس سره بیت بکردنامه لطفم بشهر باز آورد * خیال دوست با کراه اختیار امیر *
 امیر خسره بیت کردنامه است که شته اهل هنر کرده است * شکل تدویر که بر دایره دینارست
 * کرده کوه * سکون راء و فتح دال مهملتین و ضم کافله کردستانده بر طاع آدیدر ساکن اولان
 آدمی اکر اکثر ماحدونی مذهب اولور لایتمش * کرده * سکون راء و فتح دال مهملتین ایله درت
 معنایه کاور اول بر نوع یوققه اتمکدر معروف ترکیه دخی کرده دیرلر ثانی بر پارچه صاری بزرگه
 طائفه بهودفرمان حاکم ایلله اوموزلرینه دیکرلر مسلمانلردن تمیز ایچون عربیدن غیار دیرلر حکیم
 نزاری * قهستانی بیت کرده بردوش راهب دیرم * حلقه در کوش ساچدلاتم * ثالث کرده
 بالاس معنایه در رابع هر دکر می اولان نسبه یه دیرلر * کرشمه * کسر راء مهمله و سکون
 شین معجه ایلله نازایله و کوز اوجیلله باقی و محرک محبت اولور اوضاع خوبانه دیرلر بعضیلم کاف
 عربیله اوقورلر غازی قلندری بیت نازا آفت و کرشمه بلا عشوه دلفریب * یاران حذر کنید که
 طوفان آتشت * گرفته * کسر راء مهمله و سکون فاء و فتح تاء مثنا ایلله اوج معنایه کاور
 اول سرزنش و طعنه طریقیله سو پائش گرفت دخی دینا و عربیده مو اخذ معنایه حکیم
 سنائی بیت هست فلک را بطمع خاصه بر اعل هنر * رسم گرفته زدن خوی و غایا فتن * شیخ نظامی
 بیت زمهرم مکش سوی پیکار خویش * گرفته وزن بر گرفتار خویش * ثانی بمعنی غرامت
 و تاوان یعنی جرم و جنایت بومعنا اصطلاحیدر ثالث معنای موضوع له که لغت جهتیه اصیر
 و طو تساق معنایه در بومعناک مصدری گرفتن در که آندن اسم مفعولدر * کروهه * فتح راه
 مهمله و ها و سکون و اوایل هر طه کی راغاجدر اور تاسی دلک اولور ایکه کوروب ایپاک بوکرلر
 اغاج آغرشقدر اکا پکی دخی دیرلر عربیده نصیله دیرلر ضم نونله * کرویه * فتح راء مهمله
 و کسر واو و سکون یای تحتانیله اینانجی یعنی قلبند فکری فاسدی اولیوب استند و کین صحیح
 صانوب اعتماد ایدنه دیرلر ابوالمعانی بیت مخم را کرده هیچ باور * کرویه بقول بد کویان * کردی

کسر راه مهله و اظهار هایلله دو کم عقله معناسنه و باغ و بند معناسنه قوشاقله و اوچه قورده کره بند
 دیرل تنک ابوالمعانی بیت کشاد داد کره بند پرده تورش * بکف او زده مفتاح کنج پنهانش *
 که کره هجه بی کسر راه مهله و سکون ها و فتح جیم فارسيله سرفنامه ده کوجک دو کم ازایل
 مجنون بیت من خود بکره هجه کیایی * قانع شاه ام زهرابیایی که کره زکاه بی کسر راه مهله
 و سکون یای تختانی و زاء معجه ایلله قچا جق و روع عمل مقصود و قصداید که تفرلندن صکره مدوح
 و صفنه دخول بیتنه دیرل و مراد اولنان سوزه مناسبتله شروع ایتمک بی کره یوازه بی کسر راه
 مهله و سکون یای تختانی و فتح و او و زاء معجه ایلله ترتیب ایلله دیرلش نسبه عو و او انجو و جواهر
 دیرلشی خصموصا که هار دخی دیرل اثیرالدین اخسیکئی بیت زرم مختفه یافت شاخ کل منظوم
 چو باد کرد کره یوازه شجر منثور بی کره یوه بی کسر راه مهله و سکون یای تختانی و فتح و او ایلله
 بیلاک که طاغیرده اولور طار و صرب دیرل شیخ اوحدی بیت دیده اند از پس کره یوه غیب *
 وب خود را دیده لاریب * امیر خسرو بیت رهایی را چسان سازیم تدبیر * کره یوه
 پست و سیلاب آسمان کیر بی کره بی سکون راه مهله و فتح یای تختانی و اخفاء هایلله اغلق
 معناسنه اسم مصدردر ابوالمعانی بیت نوحه و کره دما دم من * کشته اند اهل آسمان بیزار *
 عربیه بکا دیرل که کرافه بی فتح زاء معجه و فایله ایکی معنایه در اول معنی بیهموده و هرزه که کراف دخی
 دیرل استمد لطیفی بیت تاجند ترانه بر شکافه * تاجند مقاله کرافه * ثانی معنی بسیار
 و بعد حضرت مولانا قدس سره * معصط * می ده کرافه ساقیا تا کم شود خوف و رجا *
 کردن زن اندیشه را ما از کجا اوز کجا که کلچه بی سکون لام و فتح جیم فارسيله بلدرچین
 دید کاری قوشدر ابوالمعانی بیت آن شهی نیست که در دشمن توهست مجال * پیش شاهین چه
 زنبان پریدن کلچه بی کلا شاه بی سکون لام و فتح شین معجه ایلله کیومرث شاهک علی اواق
 مرویدر اما لقب اولق دخی انسدرد که وجه تسمیه سنده وجوه نقل اولمشدر بر وجه بود رک آنک
 زمانه عمارت و بنا و باغ و بوستان یوغیدی آنجق آب و خاک و ارایدی که متصرف اولوب
 مالک مملکت پادشاه اوله اول اجلدن آدینی طهراق مشای دید بلر شاه کل تقدیر نده و بر جماعت
 دید بلر که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام کیومرث کندی ایدی چونکه جفتی که فارسیان
 بلر و عربان حوا دیرل ابکیسیند یا خلقدن خلق اولند بلر اول مناسبتله شاه کل دیوب بعد اسم
 اولق ایچون مضای الیعی تقدیم ایلد بلر اول تقریب ایلله تسمیه اولند بلر العلم عند الله بی کله بی
 فتح لامه اوج معنایه کاور اول شکایت معناسنه مولانا هاتقی بیت رعیت زبید ادا شان در کله
 مکن کرک را یاسبان کله * ثانی اوزم دانه سی که صالقمندن آیرلش اوله ثالث ایکی طایف
 اراسنده واقع اولان یول که در غاله دخی دیرل بی کل نبشته بی اضافتله طین مختوم معنای
 ترکیب عربی مهرلش با خلق دیمکدر فارسیمی دخی یا زلش چاه و ردیمک اولور کذافی فرهنگ
 جهانگیری بی کیاه بی فتح یای تختانیله تازه اوت که عربیه نیات و حشیش دخی دیرل هاسر
 کیادی جا زرده و لانا هاتقی بیت نه شهرست آرایش ملاک شاه * زحیر از وید بغیر کیاه *
 مولانا جامی بیت بسته ام بر یکد کر نخل زمارستان طبع * سوی فردوس برین مشتی کیاه
 آورده ام بی کیی پرده بی سکون یائین تختانین و کسرتاه منشاء و ضم با و زاء فارسین و اظهار

۳۱۴ و اظهار هایلله جمع الفرسنه طالب دنیا معناسنه در معنای ترکیب دخی یونی اقتضا ایلد رزیرا کیی
 دینادر و پرده و پرده و عیدن لفظدن اسم فاعلد و کاهی صیغه امر و وصف ترکیبی دخی اولور تجسس
 معناسنه خبر پرده و عیدن پرده کی و سایر معتبر لغتله دخی طالب کیی و پادشاه طالب ملاک
 معناسنه مزویدر شاعر بیت بسیار شاهان کیی پرده * کزین کار کشند آخر ستوه *
 بی کیسینه بی سکون یای تختانی و سین مهله و فتح نوله ایکی معنایه در اول معنی کیسویه
 صاج ثانی ایکه صارلش ایلک که بی دخی دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفرسنه
 کاف عربیله در تحفه الاحبابده بومعنایه پوسه دیرل بی کیسینه بی سکون یائین تختانین
 و کسر سین مهله و فتح نوله صاچه متعلق اولان نسبه هرنه اوورسه کیس صاچ یا نسبت نون
 نا کید ضمیر و صغیه در بی کیکواشته بی سکون یای تختانی و کاف و فتح و او و شین معجه ایلله
 و هاتقی که کیلک پرده و وشته اوتدر کذافی فرهنگ جهانگیری بی کیله بی سکون یای تختانی
 و فتح لامه بر مقام آدیدر کذافی الجمع بی کیوه بی سکون یای تختانی و فتح و او ایلله پنهان ایلدن
 اورلش چورب معناسنه شاعر * مشغولی * بیپوشیده کیوه آن من تن * خرامان رفته بوده
 سیرکاشن * نیاشد از چن آزرده پایش * نیارد تاب آزرده هوایش بی کیله بی فتح یای
 تختانی و اظهار هایلله کیاهدن محفقدراوت معناسنه و دخی مصطکی ساقی معناسنه در محود
 هروی معنی نام کتابنده نوله کینه روایت ایلشد بی کیله بی سکون یای تختانی و فتح هایلله
 بوکرتان اغاجی ویمشده ده دیرل بی مع الیاء الختانی * کری بی کسر راه مهله ایلله کره
 معناسنه امرد کره کن دیمک معناسنه حکیم سنایی بیت جزاز و کس ندیده از بشری *
 در طلب کاه خند کاه کری * حکیم انوری بیت کر بخندم وان هرگز نیست کوید زهر خند *
 و بر کرم وان هرگز نیست کوید خون کری * و کاف مجهول ایلله ایکی معنایه کاور اول کوه
 معناسنه منوچه ری بیت چون باز کری من یکشایم تو بندی * و رباز کری هیچ بندم نکشایی *
 ثانی معنی کردن یعنی بویون و تقریبه یا قه یه کریبان دیرل بویون کوزدیمی دیمک اولور بویان باغبان
 و یاسبان کی در بی کریبانی بی برنوع پیرامن در کد کرتد دخی دیرل شاه ناصر خسرو * رباعی *
 امروز همی بطریان بخشی * ثوب سطوی و شعر کرکائی * وز دست چوسنک تونی یابد * موزون
 بمثل یکی کریبانی بی کره زپای بی کسر راه مهله و سکون یای تختانی و زاء معجه ایلله قاجقون
 معناسنه آدم و حیوانده استعمال اولنور عربیه آبق ویرل کل بخندی بیت ازمن آن پای
 یوس مکرزان * همچو غر کره زپامکر بی کل خوردنی بی اضافتله طباشیر دید کاری
 بیاض طهراقدر طبیعتی بارد و یا بس اولغله محرد الزاج اولناره ایچورلر بی کل کوی بی کسر
 لام و ضم کافله قره با خلق که آدم و حیوان یا غنه یا پشورا کثرا و اقله با پای محله ارالنده اولغله
 محله با لحنی دیو تسمیه اولمشدر بی کیی بی سکون یای تختانی و کسرتاه منشاء ایلله دنیا و جهان
 معناسنه شمس خیزی بیت تا که باقیست نام کیی باد * ذات تو پادشاه در کیی بی کیی آرای بی
 برنوع کلدربغایت قمر ویری اولور و پیرایه نیز دو کلیوب بر قاج کون طور جهان آرای دخی دیرل
 حالا اول کله روم کل صد برک دیرل بی کیلی بی سکون یای تختانی و کسر لامه بر طایفه ک
 آدیدر ولایت که لاند ساکندر در تفصیل مرور ایدی شیخ نظامی بیت بخاری و خزای

وکیل کرد بخشایان پاره هستند هر چار خردی باب انکاف الفارسی المشهوره مع الالف
 کز ارای فتح زام معجه و راه مهمله ایله معنی ادا کنند یعنی اودایی سوزده وغیره شیخ نظامی
 بیت کز ارای نقش کنارش پذیر * که نقش از کز ارش ندارد کزیر * کل معنا فی اضافتله
 بر نوع کادر طهره سی صاری ایچر وسی قرمز اولور منلاهلالی بیت برمی لعل شد پیاله زر
 کل معنا و پیش نظر کز کارای فتح هم و راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول کاریدن اسم فاعل در
 حواله ایدی و امر ای معنایه ثانی قیون وکی و صغرا غیل معنایه در کجا فی
 سکون نون و فتح حیل معنی کنجایش اسم مصدر در حضرت مولانا قدس سره * قطعه *
 شیار مناش زانکه شیار * در مجلس عشق سخت رسواست * دلتک خوشم که در فراخی *
 مر سخره رادهست و کنجاست کوارا فی فتح و او و راه مهمله ایله کواریدن لفظندن اسم
 فاعل در هضم ایندیری و هضم اولجی معنایه در کوا فی شهاب معنایه کوا لفظندن
 ترخیم اولمشید کورکیا فی سکون و او و راه مهمله و کسر کاف فارسیله بر او تدر بیان اشکی
 آنی پکیر کربه دشتی دخی دیرلر بر آدم آنی چینه قرنفل و مصطکی طعمی و پر عریه ادخ
 وندی لسانند جور بادیرلر کوشتر با فی و اوچه ول و سکون شین معجه و تاء مثناة و خم
 راه مهمله و فتح باء موحد ایله چملاق که زغن دخی دیرلر میرنظمی * مثنوی * یکی ایلی بود آوان
 خر به بازار کوشت پاره * زخود بهخیر رفت بالا و پست * یکی کوشتر یابی ریوده زدست *
 کونیا فی و اوچه ول و کسرتون و فتح یای تحتانیله بناد یواریا رکن چک وکی ایپ که طوغری
 اولوب طاشک کیمی یوکسک کیمی آخلق اولیه حکیم خاقانی بیت کز نوح که سازهاش بخشیم *
 یام سطر و کونیاش بخشیم * مجمع الفرسده اول مثلث الشکل تخته در که اوزینه خطوط جزلشد
 معمارلر آنکه راست و کتی میلورلر کویا فی و اوچه ول و فتح یای تحتانیله معنی کوشه باطل کویا
 و طوطی کویا دیرلر دخی مقام تمثیل ابراد ایدرلر عریه کی کانه معنایه میرنظمی ایکی
 معنایه بیت در چن بوده بابل کویا * همچون بوده در غمت کویا کویا فی بریا زیاده سیله
 کویای مرقومک معنای ثانیه مترادف در مع الباء الموحده * کرداب فی سکون رافع
 دال مهملتین ایله تورانیلردن بر مبارز پهلوان آدیدر حکیم اسدی بیت کجا کرد سهراب و کرداب
 شد * زخون کرد آن دشت کرداب شد کوشاسب فی سکون راه مهمله و فتح شین معجه
 وسین مهمله ایله خوابده احتلام اواق معنایه کذا فی المجمع کوشاسب فی فتح شین معجه
 و سکون سین مهمله ایله بر پادشاه مشهورک نامیدر که کوشاسب دخی دیرلر حکیم اسدی بیت
 چو خنی شد از شب بشد در شاسب * بکشتاسب آمدش رخت کوشاسب کوشاسب فی
 سکون شین معجه و فتح تاء مثناة وسین مهمله ایله بر پادشاه قدیم اسیدر حکیم اسدی بیت
 تو این تاج از ویافتی یادگار * نه از شاه کشتاسب و اسفندیار کوشاسب فی فتح شین معجه
 و سکون سین مهمله ایله ایکی معنایه در اول کشتاسب مرقوم معنایه حکیم فردوسی بیت
 مرا کرهمی داد خواهی بکس * همانم کشتاسب سوارست وین * ثانی معنی جهنم یعنی
 چچرای که کشت و شنب دخی دیرلر کشت فی سکون شین معجه ایله معنی جهنم و جهنم
 یعنی چچرای و چچراش که شنب و شنب دخی دیرلر کلاب فی معروف اصلی آب کل ایدی

۲۱۰ ایدی قاعده عجم اوزده مضایف الیه تقدیم اولندی میر خسرو بیت بشکن دلم که رایحه دره
 بشنوی * کز ارون شیشه نبود کلاب را * خواجه حافظ بیت از خیال لطیفی مشاطه
 چالاک طبع * در خمیر رنگ خوش میکند پنهان کلاب کوداب فی و اوچه ول و فتح دال
 مهمله ایله ایکی معنایه در اول بر نوع طعم در پنج وات و سرکه و دوشاب ایله ایدرلر حکیم سنایی
 بیت چون طمع داری از جهان آبی * چه نهی پیش پشه کودابی * حکیم سوزنی بیت کندی
 امید کردی و کز خم و عید داد * کز تو هم وز تخیل می زرم کوداب و کشتک * ثانی معنی دوشاب یعنی
 بکماز شمس تجزی بیت نکر که چون بود احوال عیش آن بد بخت * که شهید فایق باشد ز راق
 و کوداب کوراب فی و اوچه ول و فتح راه مهمله ایله اوج معنایه در اول کنبه در لکه ایچنه مزار
 اوله یعنی قبور ایچون بنا اولمش قبه امیر خسرو بیت مردم دانا زهد زین دوکور * بالا کوراب
 و فر و چاه کو * ثانی مرو شهریدن اون کونک مسافه ده واقع بر شهر آدیدر کز کور کانی بیت براه
 اندر نه خفتش بود فی خواب * بد و هفته زمر و آمد بکوراب * ثالث قصدا میدان اولی ایچون
 دوزخش میدان دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفرسده معنی سراب یعنی اراقدن
 صوکی کورین شوره زمین کلام اکابرده کاف عربیله مسعود فی کوشاب فی و اوچه ول و فتح
 شین معجه ایله معنی دوشاب یعنی بکماز کذا فی فرهنگ جهانگیری کوشاسب فی و او
 محمول و فتح شین معجه و سکون سین مهمله ایله خوابده واقعه کورملک معنایه در حکیم فردوسی
 بیت شنیدم که خسرو بکوشاسب دید * چنان کاشی شد ز دورش دید کوشتاب فی
 و اوچه ول و سکون شین معجه و فتح تاء مثناة اوج معنایه کاور اول معنی کوشمال که کوش
 پنج دخی دیرلر ثانی معنی احتلام یعنی واقعه خواب ثالث قوش منقاری معنای اوله لفظ
 مرکب اولور کوش ایله تابدن معنای ثانی و ثالث لفظ مفرد اولور کوشکوب فی و اوچه ول و فتح
 و سکون شین معجه و تاء مثناة و خم کاف ایله قصاب ساطوری که آنکه ات طوغرلر لفظ
 مرکبدر کوش ایله کوبدن کوناب فی و اوچه ول و فتح نونله معنی کلکونه که غازه
 دخی دیرلر زنان یوزلرینه سورد کبری قرللق کذا فی فرهنگ جهانگیری بوه معنایه اوانطیر بیت
 روی او بی نیاز از کوناب * در دل آفتاب از و صتاب فی مع الباء المثناة * کت فی بوزن بت
 معنی بزرگ که متر دخی دیرلر میرنظمی بیت هر که باجه کت بود معروف * باید او با کرم شود
 موصوف فی کدشت فی فتح ذال و سکون شین معجه ایله ایکی معنایه کاور اول کدشتن
 افظندن فعل ماضی در شاعر بیت کدشت چتر تو هر کز کس آسمانی دید * بحاب کرده
 و خورشید را ز یکدیگر * ثانی فرهنگ جهانگیری معنی راه یعنی یول بومعنای موید میرنظمی
 بیت کشید آچنان رنج و محنت کدشت * که تاجسرت دوریش در کدشت کزیت فی
 کسر زام معجه و سکون یای تحتانیله معنی بسندیده و کزیده جهان ملک بت مسعود شاه بیت
 تادیده دیرلر بیت سیلاب شوق راند * تادل کزیت مهتر از جان طمع بریدم کست فی
 سکون سین مهمله ایله چرکین وزشت و قبح معنایه میر غاره بیت دلیرای رخت بستی
 خودست * کرچه بایار کار کست کنی کشته دست فی کرم و منی و جوامع معنایندین
 کنایه در ترکیه الی آحق دیرلر ابوالعابی بیت نمی ماند تپی از بک واری * کشته دست

باشند سرودایم ی گفت ی اوج معنایه در اول گفتن لفظه در فعل ماضی در ثانی سخن معنایه
عربیه کلام دیار کاری حکیم فردوسی بیت ز گفت سیماوش بخندید شاه * نه آکد باز آب
در زیرگاه * ثالث هر نوغون و قالن نسنه عموما و جامه سفید هفتگفت دخی دیرل عبد الواسع
جبل * قطعه * تاباغ و راغ و راسلب زرد و گفت زرد * ابرهار باقد و بادخزان دهد * بکدار
صد هزار بهار و خزان بکام * تاهر چه کام تست ترا یزد آن دهد ی کل درخت ی کسر لام
و دال مهمله ایله کل زرشک معنایه در ی کلکشت ی سکون لام و شین و فتح کف فارسیله
نفر چگاه و مسیره چمنزار معنایه خواجه حافظ بیت به ساقی می باقی که در جنت غواغی یافت
کنار آب رکنا باد و کلکشت مصلارا * ابوالمعانی بیت اگر یاری کند بخت که باری * بان کارخ
روم کلکشت صحرا ی کوارشت ی کسر راه مهمله و سکون شین معجه و تاه موقوف ایله بر اطفاف
معجون ترکیبی در تقویت هضم و اصلاح معد ایدر معری جوارشدر به حاق اطعمه بیت
قرص لیو و کوارشت لطیف غنبر * کاشکر باشد و کلکشد و شراب و دینار ی کوره ماست ی
واو معروف و فتح راویم و سکون سین مهمله تین و تاه موقوف ایله یو غرد اوزرینه سودی صاغوب
و قارشد یریب بر طعام ایدر لاکتر چوبان یکمیدر چوبان کاف عربیه کوره مزدیرل ی کومت ی
مطلق اندر آدمه او اسون حیوانه او اسون طپورده اولسون عربیه کی لحم معنایه در
ی کونه درخت ی واو معروف و فتح نوله اغاجک بدنی و دیبی و بعضی فر هنگرده کو کندد دیرل
ابوالمعانی بیت شند جابگیر و محکم اگر کونه درخت * نتوان بزور آدمی از جای بر کند *
ی کویافت ی واو مجهول و فتح یای تحتانی و سکون فاء و تاه موقوفه حرامزاده و باباسی نامعلوم وای
سبب تسمیه سی اکثر ولد الزناری محله باشنه را غورل که بر آدم بولوب بسلسون دیو و معنای
ترکیب مملعه ده یونش دیمکدر ابوالمعانی بیت کویافت نکند امر اصیل و حلال زاد * زازو
میان خلق حقیقت نمائند است ی کویست ی کسر واو و سکون یای تحتانی و سین مهمله ایله
بمنی کوفته ی و کوفته و بمعنی برست دخی رسید نظر در ی مع الجیم * کرج ی سکون راه مهمله
ایله بر طایفه در رویه عجم میانند واقع کنره درل روم و عجمه غلام و جاریه لیرین اسیرایدوب
استخرا ماید را و لا یتارینه کرجستان و عرجستان دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت
در هوا میگرد خود بالای برج * که هریمت میشد از وی روم و کرج * منلا هاتنی در تیمور نامه بیت
کوههای آن رشته چون از شد * سوی قوم کرجی عنان تاز شد ی کرج ی کسر راه مهمله
و سکون نوله اوج معنایه کاور اول بمعنی برنج استاد قرنی بیت ای بکوپال کران کوفته پیلانزا
پشت * چون کرجی که فرو کوفته باشد بخوار * رضی الدین نیشابوری بیت تاجون کرج
جور توانید برون ز پوست * باعیش خوش نخت مرایچه کوره ماش * ثانی قره چورک اونی که
شونیز دخی دیرل عربیه حبه السوداء دیرل شمس غری بیت ملامی طبعش بود ازبکا * ریاحین
باشش بود از کرج * ثالث توله منس طوغان و آنجه معنایه وید الفضله فر هنگل قواسدن
تقل ایدر که کرج کوشه خانه یعنی بیغوله ی کلاج ی فتح لامه بر نوع حلوا در عرطه آقیله
نشاسته بی غایت یوفقه ایدوب بعد بادام کوفته به صاروب بقاواکی بشوردرل به حاق اطعمه
بیت خوش نویسان قطایف باقلهای شکر * جمله عاجز کشته اند از خط تعلیق کلاج ی کرج ی

کرج ی سکون نوله ایکی معنایه در اول ایچرو قاجق کو کس که آر قنده نوکر بک اوله هم صفت
و هم موصوفه اطلاق اولنور ثانی کنهائش معنایه که کنجا دخی دیرل حکیم انوری بیت زمان
در انتقال امرونی او چنان واله * که ممکن نیست در تعجیل او کج شکیمایی * وله بیت آسمان بیخ
کمال از خاک عالم بر کشید * توزنج میزن که درمن کج نقصائی بحاست ی کنکلاج ی سکون
نون و فتح کاف فارسیله اول کسیمه دیرل که فسیح نکلمه قادر اوله میوب حروفی ادا ایدمیه عربیه
الکن ترکیه پلک دیرل ابوالمعانی بیت میندار آن شکر لب کنکلاجست * سخن از لب
نمیکرد جدایی ی کوشتاخ ی واو معروف و سکون شین معجه و فتح تاه مثناة و کسر هایل
ایکی معنایه در اول کوچک دمور شش که تنورده کباب بشوردرل ثانی یعنی غلیواج و غلیواژ
و کوشتر باوزغن دخی دیرل جیلاق دیدکاری قوشندر ی کولاج ی سکون واو ایله یعنی
کلاج مرقوم ی کولاج ی سکون واو و فتح لام و کسرنون ایله بر نوع حلوا در شکر و بادام
و نشاسته ایله ایدرل اکالایرولانیز دخی دیرل شیر از پلر کولاج دیرل شمس غری بیت بخوان
نعمت آواز چار پهلوشد * زبسن که خورد دریا و قلبه و کولاج ی کولاج ی سکون لام و فتح
حاء مهمله ایله ایکی معنایه در اول حج شریفه پیاده کیدن آدم ثانی حاج شریفه واروب
ارکان حجی بلین آدمه دیرل شاعر بیت ارکان حج هر آنکه ادا کرد حاجت * بسیار حاجی
هست که کشته رکول حاج ی مع الجیم الفارسی * کاوچ ی سکون واو معروفه کوزن قتی که
یاغنی اشارت اوله یا خود معقاد ایدنمش اوله سویارکن کوزن قیق سویار میرنظمی بیت
مکربوده کلوی اندران بزم * کشیده اینچنین وضع آن پری شرم ی کندی ی سکون نون
و فتح دال مهمله و کسر باه فارسیله پنبه دولابن دوندن چبق ی کوش ی واو معروف
و سکون شین معجه ایله ایکی معنایه کاور اول بمعنی گوشمال محسوسا اولسون معنایه اولسون
و نادیب معنایه ثانی جامه کزی دلبنده دفع شدت کرم و سرد ایچون صارق اوزرندن
قولاقلی صاردرل ی مع انحاء المعجه * کرج ی سکون راه مهمله ایله دمور قازدر که آت
طویلده سنک ایکی باشنه قاقوب طویلده آنک حلقه سنه بند ایدرل ی کستاخ ی سکون
سین مهمله ایله بی تکلفانه وضع و بی ادبانه نکل ایدنه دیرل میرنظمی بیت بیرم خاص آزبی شرم
و کستاخ * در آمد مست و آزری در یواخ ی کلمج ی سکون لام و یای تحتانی و کسر هایل یعنی
باشلو میخ و دخی میخ التنه قونیلان پول که قیو قنادرینه و بخره و دولاب قیاقلرینه ایدرل ی کولج ی
واو مجهول و فتح لامه حمام کلخی و فرون کلخی معنایه و فتح لامه کونلن دخی دیرل حکیم سوزنی
بیت چو کونلخت قوافی قصید چون کلشن * مراست دست که کلشن بر آدم از کولج *
ی مع الدال المهمله * کذر کاغد ی فتح ذال معجه و کاف فارسی و هایل بمعنی کذر کاغت
کیچه چک یولک دیمک معنایه تاه مثناة یرینه دال مهمله ایله اواق اوزره حضرت مولانا قدس
سره الاعلی حضرت ناریک کند و خط شیرینله مسودات مجعوعه سنه یازاش بر شمره مسطک
برینی کدیور بیت دل کرجه کذر کاغت شد اوراست نخواهد شد * کر راضی خواهد شد
آن سر و چن دارد ی کربه ی سکون راه مهمله و فتح باه موحده اول و کسرنون ایله بید مشک که
کربکو دخی دیرل مولانا محمود ابن مین بیت سر بر آورد از کیمکه کربه بید از مهر صید * چون

همی بیند که پای بطر آمد از چنار کی کرد بی سکون راه مهمله ایله بوزن خردیم اذود لاووز
 وپهلوان قوی دست حکیم فردوسی بیت ز شیران نراید چنین مرد کرد * چه کرد از منم کنانش
 باید شمرد * شیخ سعدی بیت دانی که چکفت زال بارستم کرد * دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد
 بی کزاید بی فتح زاء معجه ویای تختانی ایله کزایدن لفظنک مضار عید و ضرر ایدر معناسنه
 شمس خزی نقصان ایدر معناسنه دیشتد بیت بدست معدلت انصاف وعدلت * تن ظلم
 وستم رای کزاید بی کرد بی سکون زاء معجه ایله بوزن مردی پهلوان و دلور معناسنه کرده دخی دیلر
 بی کزرد بی فتح زاء معجه و سکون راه مهمله ایله یعنی چاره که کزرد دخی دیلر حکیم انوری * قطعه *
 تابناشد آسمان از دور دور * تا نکرد آفتاب از نور فرد * یاد مجنون آسمان و آفتاب * در نظام
 کل وجودت ناگزرد بی کزید بی فتح زاء معجه و سکون توتله آفت و آسیب معناسنه میرنظمی
 بیت چو هر که کزید قصه دگر کند * بجان خودش را کزید سر کند بی کزود بی ضم زاء
 معجه و واو جم و ل ایله مزله ده حاصل اولور بر بوج کدر عربی جمل دیلر بی کزید بی کسر زاء
 معجه و سکون یای تختانیله یعنی پسندید فعل ماضییدر کاهی اسم فاعل دخی اولور بی کشاد بی
 فتح شین معجه ایله بش معنایه کاور اول معروف آچدی معناسنه کاهی اسم مصدر دخی
 اولور میرنظمی بیت عقدهای درو زاب کشاد * دل نمکین را سرور بداد * ثانی فتح معناسنه
 یعنی آچق شاه قاسم انوار بیت نغمه مطرب خوش کوهه پندست و کلام * ساغر و ساقی
 مهر و همه فحست و کشاد * حکیم ازرقی بیت بجز کشاد تودر چنبر فلک که برد * فروغ خنجر
 الماس فعل معرققال * ثالث یعنی خوش و خوشی حضرت مولانا قدس سره بیت چندین
 ملاوت و مزه و مستی و کشاد * در چشمه های مست تونقش چون نهاد * ولد قدس سره بیت
 زین نسق می گفت بالطف و کشاد * در میان کریه بر روی افتاد * رابع اوقی شست دن خلاص
 ایتک معناسنه میرخسرو بیت کردون کشاد شست توجون دروغا بدید * خواند ارغنون
 مرک صریح چانه را * خامس نزد او بوشه پول اورمغه دیلر بی گفت و شنید بی ترکیه سوز
 صاودید کلمی معنایه در خواجه سلمان بیت هر چه در باب قضایای ممالک رایش * گفت
 و شنید فلک نیست بران گفت و شنید بی کلفند بی سکون لام و نون و فتح غین معجه ایله
 آنلش و طوب اولش پنبه کلفند و پاغند و پاغند دخی دیلر بی کنبید بی سکون نون و فتح باه
 موحده ایله بش معنایه کاور اول معروف که قبه معناسنه ثانی غنچه کلک اولسون غیرینک اولسون
 بوابی معنایه حکیم خاقانی بیت فریب کنبید نیلوفری مخور که کنون * اجل چو کنبید کل
 و شکافرت نمدا * ثالث بعض سورلده و جمعیت محبتلده آیین بند در که شکوفه دن و یاخود
 مومدن و یاخود کاغدن شکوفه لکی و برک و بار مثالی نسنه لرایدلر اکا کو پله دخی دیلر حکیم
 فردوسی بیت همه راه و بی راه کنبید زده * جهان شد چو دیبا ز آرده * حکیم اسدی
 * مثنوی * سه منزل پذیره شده با سپاه * زد آیین زیبا و کنبید براه * همه راه آیین و کنبید هم
 زهر کنبیدی در فشان و درم * رابع چچرامق و چچرایوب قالقنق اکثر آنده استعمال اولنور
 امیر خسرو بیت زهمت ساحت رخس فلک کام * بیک کنبید رسیدم برهنم بام * امیر معزی
 در صفت اسب بیت چو جولان کند هست کوه روان * چو کنبید زند کنبید احضرت *
 ۵

۳۱۷ احضرت * خامس فرهنک جهانگیریده پیاله معناسنه ده کاور دیومستور و ذرومه فالده کنبید
 دخی دیلر بی کوزد بی سکون واو و فتح زاء معجه ایله کزور مرقوم معناسنددر بی کوز کنبید بی واو
 مجبول و زاء موقوف و فتح کاف فارسیله لاف و کزاف معناسنه حضرت مولانا قدس سره * قطعه
 بر آسمانها برده سرور سر دشت او بیخبر * همیان او پرسم و زر کوشش را ز طال بقا * از بوسها
 بردست او ز معجه ها بر پای او * و ز کوز کند شاعران وزده مدمه هر زار خا * حکیم خاقانی بیت
 حاضد چو بیند این سخن همچو شیرومی * سرکه نماید آن سخن کوز کند او بی کوسپند
 و کوسفند بی کلاهما بسکون السین الممله اعلی اولان قیونه دیلر دشتی سینه غرم دینلور جمله
 نوعنک ار اسنه مشترک اسم جنسدر شیخ سعدی * قطعه * شنیدم ام که بقصایب کوسفندی
 گفت * در آن زمان که بجز سرش ز تن بهرید * جزای هرین خاری که خورده ام دیدم *
 کسی که پهلوی چرم خورده خواهد دید بی کوشاد بی سکون واو و فتح شین معجه ایله اطیا
 چنطیانا دید کاری دارودر که بر اوت کوکید را علاسی روم دیارنده بتن در طب کتابارنده چنطیانا ی
 رومی دیو یازلر بی کولاد بی بوزن پولادا بران یارندن بر مبارزیم پهلوان آدیدر شهنامه ده مذکوردر
 بی مع الراه الممله * کتر بی سکون تاء مشناه ایله یعنی کت مرقوم یعنی بزرگ بی کذار و کذر بی
 کلاهما فتح الذال المعجه یکمک کرک محسوسا اولسون مرور معناسنه خواجه سلمان بیت
 اگر روزی نکارم را سوی پستان کنارا افتد * همانا بر کل رویش چو من عاشق هزار افتد *
 نوعی خیم شانی بیت یکی بر طرف آتشخانه بکندر * بر آیین بت و بتخانه بکندر * کرکسه معنا
 اولسون فراغ معناسنه طالب آملی بیت هنوز اندک شعوری دارم ای ساقی زمن مکندر *
 بچشم مست خود تکلیف کن این جام خالی را * صیغه امر و وصف ترکیبی دخی اولور استاد
 لطیفی بیت همچو زلف تو بیازار هوا * نیست هرگز دلستان و غمگذار * چغتای لسان
 اوت دیلر مجمع الفرست کدارک بر معناسی دخی نشتر بخامدر و مؤید الف ضلاده نقاشلرک ابتدا
 ایندکاری رسم که بعد از نکامیر ایدرلر اکا نقاش اصطلاخند حارون دیلر بی کرد کار بی سکون
 را و فتح دال مهملتن و فتح کاف فارسیله بوش بوکر که کرد که دخی دیلر بی کرد کیر بی سکون زاء
 و دال مهملتن و کسر کاف فارسیله افراسیاب شاهک بر او غلنک نامیدر حکیم فردوسی بیت
 و راخوانندی کو کرد کیر * که از کوه بکنداشتی تیغ و نیزه کرزه کاوی بکرو کرزه کاوچهر و کرزه کاوسار
 و کرزه کاوسر بی جمله فریدون شاهک کرزی نامیدر که سر کاویش اسلو بند و زلش ایدی
 حکیم فردوسی بیت به پیری بغرید چون پیل مست * یکی کرزه کاوی بکیر بدست *
 سیمب اسفرنگی بیت شود شیران مید از کز کز کاوچهر او * سواد چشم در کله چوسره در دل
 هاون بی کزار بی فتح زاء معجه ایله بوج اوده ملک یعنی اداه دین شاعر بیت و امت گزار کن که درین
 بی ثبات دیر * سهلست ادا و روز جزا میشو و عسیر بی کربجار بی کسر زاء مهمله و سکون نون
 و فتح جیمه برنج زراعت اولش زمین که برنج زار و شالی پایله دخی دیلر بی کز بی بوزن خرو ولایت غزان
 سرحدنده برامق آدیدر بی کرر بی فتح زاء معجه ایله چاره معناسنه که کزرد و کزرد دخی دیلر
 بی کزر بی کسر زاء معجه ایله یعنی کزری یعنی چاره آندن اختصار اولنمشد رحیم انوری بیت
 بر عادی که باشد کفتم که کیست آن * گفت آنکه نیست در غم و شادیت از و تر بی کزیر بی

کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله چاره معناسنه که ناکزیر ناکار دیمک او اور شیخ سعدی
بیت چو جنگ آوری با کسی درستی * که از وی کزیرت بودیا کزیر * شیخ آذری * قطعه *
ای کل ترا صحبت خاری کزیر نیست * و آنرا که می خورد زنجاری کزیر نیست * ای ناکزیر کزیر کنی
از ناکزیر تو * جان منی مرا ز تو یاری کزیر نیست * کسار * فتح سین مهمله ایله خورنده غم
و خورنده یاده که غمکسار و یاده کسار دیر یونلردن غیریده استعمال اولند و غمی مشهور دکانر
کمال اسمعیل بیت غمکسار آدم و عجب آنکه * هم غم یار و غمکسار خودست * و دخی امر دیر یاده
ایچ معناسنه حکیم خاقانی بیت خواججه سنت معانی آرد * و ز بلورین دکاب می یکسار *
کزیر کزیر سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله کسرتدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در
آج و دوشه معناسنه شاعر بیت کریم کرم کسرتکار ساز * که دارای خلقت و دانای راز *
مثل معنی ثانی شاعر بیت اگر خواهی که باشی جاودانه * بساط عدل کسرت در زمانه *
و دخی بهن کن یعنی یای ایله ینه مراد آجوب دوشمکدر نسخه میرزاده یعنی خاریسیاه و مؤید
الفضل لاده کاف عربیله مرویدر وادات الفضل لاده کاف فارسیله یعنی خار سببک مسطور در
کسنا مار * سکون سین مهمله و فتح نون و میله غایت کرسنه یعنی زیاده آج معناسنه که
کسن آچلق و آمار نهایت معناسنه در معنای ترکیب نهایت آج دیمک او اور خواجه عبد الله
از صاری قدس سره طبقاً تذکره ای در که ابوبکر دقاق مبین مصرینک شاکردی ابوبکر دقاق
که بن بغدادیدر که ابتدایست احادیثی آندن طوطوشن ایدی یعنی اکا مرید اولوب طریقه
صاحب حقیقت اولشمیدی مکر یکچشم ایدی ابوبکر رازی نقل و روایت ایدر که بر کون یکچشم
اولسنک سببی کند و دن سو ال ایتم جواب و زدی که * وقتی در بادیه رفته بودم و در منزل
از هیچکس چیزی تناول نکردم باور از کسنا مار یکچشم من فرورد * گفتار * سکون فاق و فتح
تاء مثناة ایله سوز و زملک نظم کلام معناسنه حکیم فردوسی بیت بعضی زبان تیریکشاده *
یک گفتار داد سخن داده * اصلند آرنده گفت ایدی سوز کتورچی معناسنه پس مضاف الیه
تقدیم اولوب گفتار و آنچه کلیهی معناسنه اسم مصدر اولدی کنانی دقایق الحقایق * کلبشکر
و کلبشکر * کلاهما بلسکون اللام و فتح الشین المعجم والکاف کل خمیر میسی که ترکیب دخی کلبشکر
در شیخ سعدی بیت کران خشک دیر خوری کلبشکر بود * کزیر کلبشکر خوری بتکلف ضرر بود
کزیر کلزار * سکون لام و فتح زاء معجه ایله ایکی معنایه کاور اول معروف کلبستان ثانی موسیقی
بر مقام و یا خود بر لحن آیدر زراقت بهرام ایکی معنایه بیت خروشان پیلان در سخن کلزار *
بوقت صبحدم بر لحن کلزار * کلبشکر * سکون لام و فتح شین معجه ایله افراسیاب شادک
سر عسکری پیران و یسه نک دختر آیدر * کافر * سکون لام و فتح غین معجه ایله اول
قصه و نرم قبیلر که شانه ایله یکیدن قوپاروب ایچ و لطیف مثال و صوف ایدر حکیم نزاری
قهستانی بیت نه از شالبا فان این روزگارم * که کفر نداشت باز از پریشم * و کسیره ایله کلبشکر یعنی
یا خلق ایدیچی * کزیر * سکون لام و فتح میله ایکی معنایه کاور اول بر چپکب که بغایت
خوشبودر امیر خسرو بیت مشت درشت شد از غنچه زین پریشان * هر یکی کوی
سرور یست مکر یا کزیر * وله ایضا * مثنوی * ز سوری کان نه کم بود از کناره * چکر میشد

میشد چو سوزی پاره پاره * ازان کزیر که دل بردوزوانم * ز در تن لاله دست ارغوانم * ۲۱۸
ثانی بر نوع اوق دریندر امیر خسرو بیت کشت رعنا یان بود در زوید و روی کل * بوستان
شیر مردان برک بید و کمرست * برک بید دخی بر نوع اوزون دمرند * کلزار * سکون لام و فتح
نونله ایکی معنایه در اول کراس دید کاری میوه در طب کتابلرنده قراضیا حلو دیرل ثانی بر قمری
ز کین چپکدر اغاچا بتر دیرل که انار بری چپکی در اسلوبی انار چپکینه بغایت مشاهد رکن بو
ایری و زیاده قمر اولور انار اغاچی کی اغاچی واردر میوه سی اولور آنجق محصولی چپکدر عربیله
چلنار و شوکه المصیری دخی دیرل شیراز پاز کل صد برک دیرل شیخ نظامی بیت شدم از سرخ روی
نیز چون خار * خوش آن خاری که آرد سرخ کلزار * کار * یوزن چهار ایکی معنایه در اول کزیردن
و هم کاشتن لفظلرن صیغه امر و وصف ترکیبی در ثانی چپکه که آنکله صحنه آشر قورلر میوه
نظمی بیت اگر از طعمش دهد یک کار * نهد بار منت بدوشت هزار * بوبیت ابتدای زمانه
حققه در * کوار * یوزن سوار ایکی معنایه در اول کواریدن لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیبی در خوشکوار و شیرینکوار کی ثانی میوه سیدی معناسنه شمس غزی بیت آنچنان
یاری که کزیرنده است * زرد امن بخش و لعل از کوار * کور * یوزن مودا و معنایه کاور
اول عیش و عشرت و نشاط و سرور استاد رودکی بیت کوری کنیم و یاده کشیم وزیم شاد *
یوسه رهیم بر دلب آن پری زاده * ثانی بیان اشکی که فولان دخی دیرلر ارام بونک صیدینه مائل
اولد و غنچون بهرام کورلقب قودیلر مولانا ما تانی بیت کند شکاری که در کار شد * خر کور را بر سر
افسار شد * شاعر در صفت اسب بیت کور سار و شیر زهره بیز تاز و عزم نک * پیل کام
و کزیر سیننه رنگ پا و کزیر پوی * ثالث مراد معناسنه شیخ عطار بیت مال و زور بید بدست
آورده کزیر * بعد ازان در کور حسرت برده کزیر * کوراکور و کورکور * کلاهما یعنی زودا زود
و زود زود نیز نیز دیمک معناسنه در امیر خسرو بیت سنان در چشمها پر زور میشد * درون دین
کوراکور میشد * وله بیت بخشندم آنچه مقتبسان زین کمال نور * وز دین کور کزیرند چون
هلال * کوره خری * بیان اشکی در کنانی فرهنگ جهانگیری * کوشر پستری * بر شخص
آیدر منقولدر که اسکندر ذوالقمرین بر سفرنده اثنا راهی بر عظیم طاغی ایشور لردامند
بر دریا واقع اوشس قوندقن صکره لشکر شکاره مشغول اولور لاول طاع آنکه بر آدم بولور
بیوک جثه و در سفت اعضا و سراپا پر موی و قولقلری مثل مرتبه بیوک و یصی که یاتدقل برین
التمه دوشور برین اوزینه اور تینور آنی اسکندر حضورینه کتوردیلر اسکندر آنک کیفیت احوال
صوردقل جواب و رد و کین اسکندر نامه ده شیخ نظامی بیور بیت بدو گفت شاهنشاهیاب و مام
مرا کوش پستنه اندنام * مزبور چونکه اسان بیلوب نسخه قادر اوله اول دیات آنجق کند و به
مخبر ص اولوب نوع و جنسی اولماق افتضا ایدر * کوش کذار * و او معروف و سکون شین
و ضم کاف فارسی و فتح ذال معجین ایله ایکی معنایه در اول ایشید یان سوز ثانی ایشیدی
معناسنه ابوالمافی بیت سخن از لطف ترا کوشکند ارم نشد * عرشد آخر و کام دل زارم نشد
کزیر کوشوار * سکون و او اول و شین معجه و فتح و او ثانیله زنان قواقلری طوققلری کویه
عربیله قرطه دیرل * کوشیار * سکون و او و شین معجه و فتح یای تحتانیله حکمای فارسیدن

بر حکیم آید و وزیر که این سینا آگاه ساخت اولش میدی امیر خسرو بیت قول شرع آموز و باقی
رنجه و آن قول حکیم * کان خطبومعشرست و آن کتاب کوستیار که کوکار که او معروف و فتح
کاف فارسیله مزبله ده حاصل اولور و بر چکدر کمال و کور د لنگ و خیز د و ک دخی دیرلر عریبه خنفسا
و ترکستانده قیفور دیرلر که هر که فتح هایلر کور لفظندن خفقدور و آنک معنایله مترادفدر
حکیم خاقانی بیت منزه نخل که را بن آید و مرا که هر ان که نخل ببر بازدهید که مع الزاء المعجمه
که کداز که کر آرد لطفش برست از نیاز * و کدازیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی
اولور جانکداز که کر از که فتح راه مهمله ایلر سکرمعنایه کاور اول ارکک طکوزده دیرلر شمس
غزری بیت تویی چوپین شاهچه غم خوری که بود * بخالف توبندان و زور و مجو کراز *
کمال پاشازاده دقایقه کراز دستنی آزیلو طکوزده راهلی سته خوک دیرلر تکم یو بیتدن معلومدر
بیت خوک که دندان کراز غم * طعمه سگ شد کراز چیه سود * ثانی که کبر و عجب
و تخریله یور یک معناسنه اثیرالدین اخسیکنی مثال اول و ثانی ترتیب اوزره در صفت اسب
بیت ببری زراف سینه و بری کراز کام * بحری نهنگ فتنه و کور صبا کراز * ثالث بیوک بیل که
آنکله بر تارلر میر غماره بیت مرکب و مجلس و شمشیرچه داند همی انک * سرور کارش همه
با کاور مینست و کراز * حکیم فردوسی * مثنوی * بفرمودنا کار کراز * میانند چندی
ز راه دراز * بیامد یکی مرد یزدان پرست * چو باد دمان و کراز بدست * شمس غزری
بیت چنان ز معدلت راستی گرفت زمین * که برزگر نکند بعد ازین زمین بکراز * رابع شجیع
و نهادر معناسنه خواجه عمید او یکی بیت دور سپهر مثل توه کر نیلورد * از هفت پشت
پهل و شیر افکن و کراز * خامس بر نوع عارضی حرارت که وجود انسانده ظاهر او اورعورات
وضع حمل ایدر کن و غیره سبب ایلر دخی اولور شمس غزری بیت ز تاب آتش خشم چنان
شدست حسود * که از حرارت بیچاره شد اسیر کراز * ابوشکر و زبیت هر چه نخوردی
تو کوارنده باد * کشته کوارش همه بر تو کراز * سادس بر نوع اغزی طایر دقادر بعضی ایلر دین
ایدوب اکثر مسافر لر یوله کو تورلر شمس غزری بیت هر آن کراز که لب شاه برایش بنهد * ستود
زال خضر آب در دهان کراز * سابع کرازیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور بهتر
و ناز و تکبر ایلر یوری معناسنه استاد لطیفی * مسبط * ای سرفراز و حیل ساز آهن دل و آهن
کراز * تا چند کبر و عز و ناز آخر بندیش از اجل * ثامن اوچی سوری براغاجدر آنکله صغر
و مرکب سورلر شمس غزری * قطعه * بشاد کامی در روضهای عیش و طرب * هزار سال
دگر هم برین نمط بکراز * بشوی روی عروش ظفر زکد فتن * بکوب تارک اعدای مملکت بکراز
که کربز که سکون راه مهمله و ضم بیا موحد ایلر مکار و حیلر که معناسنه منقولدر که حکمتک
طرف افراطی وار و طرف تفریطی وار طرف افراطه کبزی و طرف تفریطه جود و بلاهت دیرلر
اعتدالی حکمند و معری جربز و جربزه در حکیم ناصر خسرو بیت آن خوری آنجا کد با تو باشند
از اید * جای ستم نیست آن و کربزی و فن * و طرار و عیار معناسنه ده مرویدر استاد
زودکی بیت کربزان شهر بر من تا ختمند * من ندانستم که تپیل ساختند * معیار جمالیله شمس

شمس غزری زیرک و صاحب ذکا معناسنه دیوب نوایی بی نظم اباش * قطعه * ای ایشهریاری که
کینت در آرد * زخل را زبالای این هفت کندز * بجا از درد دولت سرشاید * کسی که بود مرد دانا
و کربز * تحفه الاحبابله یعنی زیرک و نیز قلم و شرفنامه ده یعنی دلیر و شجاع مسلح در کربز
سکون راه مهمله ایلر بیوک دمور طموز در که زمان قدیم پهلوانلر دلاورلر و لثوب آنکله جنگ
ایدرلر ایدی نیکم حکیم فردوسی بیت یکایک کونا کوت بکرز کران * بخل کشته بازار آهنگران
اول زمانک آدمیسی نو بارینه و قونلرینه کوره هر کربزی بر قاج یوز بطلان ده وردن ایدرلر ایش
یوز مانه یکیتلرینک آنجق یوز یوزاللی در همدن اولوب اول دخی کشدن شهرت ایچون ایر قاشنه
اصارلر خواجه سلمان بیت کربز را سرزنش کنند آدم * کز سر تیغ خون فشان باشد *
شمس غزری بیت ببرد سر اختران دایم * بگوید تن آسمانرا بکربز که کلبیز که سکون لام
و کسرباه موحده بعد یای تحتانیله چپکیر اوزرینه دو کلوب صاحبش اواق که کاریر که
سکون لام و کسرباه مهمله ایلر بر نوع حریردن طوقشش تماشدر زه مینی اطلس و زمانی کل نقشی
اولور خواجه سلمان بیت کوره اندر زمستان داشت از قائم قیا * اطلس کاریر روی جامه
خار بود * خواجهی کرمانی * مصرع * کل برون آمدور مسند کاریر نشست که کندوزی
سکون نون و ضم دال مهمله ایلر چوالدوز که کندوزده دخی دیرلر که کنیز که کسرنون و سکون
یای تحتانیله اکول یعنی بسیار خوار ابوالمعانی بیت ندارد هیچ از حیوان تمیزی * نباشد
خوش علف چون او کنیزی که کواز که صغرسورن صغرمناج الله طوتد و فی اوچی سوری
اغاج استاد فرخی بیت دوستار بیافنی مراد * سردشمن بکوفنی بکواز که کودرز که و او
معروف و فتح دال و سکون راه مهمله ایلر اپکی پادشاه آیدر طایفه اشکیتانندن بری نام پسو
شاپورد در که باباسی حیثیت ولی عهد ایدوب پادشاه او ایشیدی زمانده چوق مساجد و معابد
خراب اولدی خلقه ظلم و جوریهایت ایدی حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلو و السلام
یونک زمانده مبعوث اولدی بری دخی نام پسو ایرانشاهدر باسانندن صکره او توز سنه
پادشاهلق ایلدی بونتردن غیری ایرانیلردن اپکی مبارز پهلوان آیدر که بری قاز بن کلوهنگ
اوغلیدر که حاکم اصفهان ایدی بری دخی کشوادک اوغلیدر که کیوک پدیریدر دخی بر قوش آیدر
اکثر و اغلب صوکنارلرند تعیش ایدر که کوزاز که و او معروف و فتح زاه و حجه ایلر با بمله مشایه
خوش آواز بر قوشد رمینظمی بیت خوش آوازست اگر چه مرغ کوزاز * ولی نبود چو
بلبل نغمه پرداز که کوی باز که شهر و ملکی نک اون طقوزخی کوفی اسیدر کدافی فرحک
جهانگیری که مع الزاء الفارسی * کراز که فتح زاه فارسیله علفدان مرغان یعنی قوش
قورساغی که ز غردخی دیرلر عریبه حوصله دید کاریدر شمس غزری بیت چه طایر است همایون
همای همت تو * که هفت چرخ و رادانه بود بکراز که کواز که طعمه و ملامت و سرزنش
معناسنه شمس غزری بیت کند طبع او بحر را سرزنش * زند جود او در معادن کواز *
که کوز که و او معروف ایلر سوراخ سفلی دن خروج ایدن رنج عریبه ضرطه دیرلر ابوالمعانی
در منزل بیت کوز آن کلچره کو با برده است باد نسیم * کیم مرده از شمیمش تازه جان می یافته
که مع السین المهمله * کرداس که سکون را و فتح دال مهمله ایلر ستمکرو ظالم معناسنه

حکیم نژادی قهستانی * قطعه * اگر حال رعیت هم برین رونق بود فردا * و جمع زادگان
پرستود باز از نجانسان * خدایابی شبان بکند استی این بی زبانانرا * مکر توهم ازیشان باز داری
مشر کرد اسان * کرس * سکون راء مهمله ايله بمعنی کرسکی یعنی آجلق کله اول لفظ مدن
اختصار اولمشدر بشعاق اطعمه بیت کرس از دل بر دغم زلف و حال دوست * جان با خیال
و شته فتاد از خیال دوست * مع الشین المعجه * گذارش * فتح ذال معجه و کسر راء مهمله
ايله اوج معنایه کاور اول اسم مصدر در ثانی اسم در تعبیر واقع معنایه عربیه معبر دیر
تعبیر ایدیی دیکدر ثالث بمعنی ادا کردن سخن شیخ نظامی بیت بیاضش در گذارش هست
معروف * که بر دغم سوادش بود معروف * گذارش * فتح ذال معجه و سکون راء مهمله ايله
ظلمدن شکایت ايله ایاکامک معنایه اسم مصدر اولور * کرزه * کاومیش * فریدون شاهک
مخصوص کرزی آدیدر تنگ تفصیلی مرور ایلادی حکیم فردوسی بیت بهر یک زما بود بجه
یش * سرافراز با کرزه * کاومیش * کزاش * فتح زاء معجه ايله بمعنی پیچیدن ناف یعنی
یورک بوریسی که عربیه معص دیر * کزاش * فتح زاء معجه و کسر راء مهمله ايله اوج معنایه در
اول تعبیر خواب معنایه حکیم فردوسی بیت مرا این خوا بهار اجزیش او * مکوی وز نادان
کزاش مجو * ثانی شرح و تفسیر معنایه حکیم سنایی بیت چار کوهر بسی هفت اختر
شاه بیرنگ را کزاش کر * شیخ نظامی بیت کزاش چنین میکند کوهری * سخن را بیا قوت
اسکندهری * ثالث بمعنی سخن گفتن حکیم قطران ارموی بیت کر کزارد نظم بارد لفظ او در بیت
ورنویست نثر بار دکاک او در نثر * کزایش * فتح زاء معجه و کسریای تخانیله ایکی معنایه در
اول کزایش لفظندن اسم مصدر در ثانی صر مشق معنایه در * کشایش * فتح سین
معجه و کسریای تخانیله آچق و آجلق معنایه اسم مصدر در کشایش کارهادیرل میر نظامی
بیت کشایش هد کارها را خدا * عقیدات شود گردد دست با خدا * کش * عناصردن
یاغ معنایه در کذافی المجمع * کل موش * فتح لامله بید مشک که عربیه بهر ارج دیرل
* کاش * فتح میم ايله خیر مایه سزائمک که اکثر اهل سفر ایدرل و بر نوعی دخی مقیم اولان
ایدرل خوش طعام اولور میر نظامی بیت چو آمد ز بیرون و مهمان بدید * بر آورد در خوان
کاش سیمید * کوارش * کسر راء مهمله ايله بر لطیف معجون ترکیبیدر معنایه اصلاح
و خفافی زایل ایدر بعد الطعام استعمال اولند قدر هضمه غایت معین او لب طعامی فی الحال
هضم ایدرل عربیه جوارش دیرل آنک معبریدر کوارش اسم مصدر در هضم معنایه بعض
نسخه ده نوله کوارش واقع در بعض نسخه ده زاء معجه ايله * کوارش * واقع اولمشدر
کذافی فرهنگ جهانگیری * کواش * کوچک چاقره دیرل جره باز معنایه کذافی فرهنگ
جهانگیری * کوش * یوزن هوش بش معنایه کاور اول معروف قول معنایه ثانی بمعنی
کوشه و بیغوله بودند که جکر کوش دیرل شیخ نظامی بیت جکر کوش مراد مستندی *
نتر سیدی که در روی او فکندی * ثالث بر فرشته اسیدر که امور و مهمات خلافت موکلدر
حکیم فردوسی بیت چو دیک زمان آورد جوش کوش * نژایه بادت جوانی هوش * رایج
هوشه سینه نک اون درد بخونی کونی آدیدر اهل فارس بوکوته عظیم اعتبار ایدوب عید جشن و سرور

و سرور ایدرل و بوکوته صر مشق برل واتی تازه اولور ايله بشوردرل بمقوله طعامدن مراد زمرجه
مس اجنه دن یعنی جن طوقه سوندن امین اولورل و اجنه یه منسوب امراضه بونلر ايله دو الیدرل
و بوکوته اطفالی ابتدا تعلیم و بر مک و صنعت او کرمک و بمقوله اسلاره شروع ایتیمک مناسبدر
دیرل زراشت بهرام بیت بروز کوش اسفند از مذماه * بگاه یزد جرد آخر شهنشاه *
نحاس بمعنی نظار و انتظار و منتظر حکیم فردوسی بیت یاس میداشتم برای و هوش * و ز خطاب
کیم نیامد کوش * حضرت مولانا قدس سره بیت این دانه های نازنین محبوس مانده در زمین
در کوش یک بازان خوش موقوف یک باد صبا * وله قدس سره * مسقط * خلق نشسته
کوش ماست خوش و مد هوش ما * نعره زنان در کوش ماکد صوی ماداری نظار * کومپاشی
یو لفظ اوج معنایه در اوج وجهله استعمال اولنور اول تعی غایب را اولسیون معنایه
ثانی قوا و از سه اولسون ثالث دی که اولسون دیکدر * کومش * و او معزوف و کسر
میله زمین کاو یعنی یوقازیی معدن آهن و مس و سیم و برخی قیو و کار یوقازیی و امثالی استناد لطیفی
بیت تا مل کرد و کفنا کتبه پاک * چو کومش کاب پاک آورد از خاک * مع الغین المعجه *
* کروغ * بنم راء مهمله و او معزوفه بمعنی دروغ یعنی کذب حکیم فردوسی بیت یکی دیکری
زن برین بر نشان * کروغ از کناهست بر سرکشان * مع الفاء * کاف * فتح لامله کله مشابه
صرخ دنگ بر چپکیدر کذافی فرهنگ جهانگیری * مع الکاف * کرک * سکون راء مهمله ايله
قورده که عربیه دثیب دیرل شیخ سعدی بیت عاقبت کرک زاده کرک شود * کرچه با آدمی
بزرگ شود * کلاک * فتح لامله دی که قیش ایامند قاریا غر کن شدید روز کار ايله یغان قاری
و دخی بیرده کی یاغش قاری قالدیروب آدم و حیوان چهره سمنه او در صاورتنی دخی دیرل
* کل دورنگ * بر نوع کلد که بر کنک بر یوزی صاری و بر یوزی آل اولور کل و عناوکل قبه دخی
دیرل میر نظامی بیت تاب می چهره لش چورنگ زده * رخ و دریش کل دورنگ زده * کل صد برک *
بر نوع قرمزیری ایری قمر کار در فرنگ کل دخی دیرل خواجه سلمان بیت بلبلان بر کل صد برک سزایند
سرود * عاشقان بر رخ معشوق نوازند غزل * کلفه شمنک * سکون لام و هاونون و فتح فوشتین
معجه ايله بر یوکسک بردن صوا قار ایکن طوکوب قافیه دیرل رنگ الوده دینلور قرالوی بیت آب
کلفه شمنک کشته از سرفدن ای شکفت * همچنان چون شیشه سیمین نکون آوخته * کلاک *
فتح لامله ایکی معنایه کاور اول کنایه آمیز و طعنه و سرزنش وجهله اولان سوز دیرل حکیم
سوزنی بیت کریش کل کشم کله مشکموی تو * بر من کلک مزن کدیند بشم از کلک * ثانی
بر نوع صمد رقلقه مائل کورده دخی دیرل * کلناک * سکون لام و فتح نوله ایکی معنایه در
اول قلعه نک برچی اوزرند اولان بارو ثانی بمعنی کزار یعنی کلک کذافی الاداء بمعنای موید
میر نظامی بیت درون پر شد از لشکر نامدار * بکلناک در صف زده به شمار * کلناک * فتح
لام و سکون نوله طوره دیدگری هوش عربیه کدی دیرل ضم کافله * کاوک * ضم لام و واو
معزوفه حبوبات قسمندن بورچق دیدگری علف کاو و شتر در * کنک * سکون نوله
ایکی معنایه در اول دلسر بی زبان معنایه اگرچه کاف عربیه مشهور در اما معتبر نسخه لده
کاف فارسیله تصحیح او نغین بو محله ثبت اولندی ابوالمغانی بیت به پیش بزرگان بشو کنک و کر *

نباشد چنان در جهان راحی * ثانی چشمه لوده و حمام قورنه لرند و بعضی ظروف اولان لوله در
 ی کواک فی بر قوشدر قویروخی اوزون متصل صالطو در و له در محای بیت مغلی را کبریه بیند
 سخت کیر * دنبه اش جنباند او همچون کواک فی کوزک فی و اوچ هول و فتح زاء معجه ایلده طوپوق که
 عربیه کعب دیرل کذا فی الجمع فی کوزنک فی و او معروف و فتح زاء معجه و سکون نونه بر پادشاه
 آیدر حکیم اسدی بیت مر آن شاه را نام کوزنک بود * که از تیغ فرهنگ فی زنک بود *
 فی کوش خرنک فی سکون شین و فتح خاء معجمین و راه ممله ایلده بر یوچکدر اکثر قولغه کیر
 بعضی کسنه بی هلاک ایدر کوش جنبه و هزار پا دخی دیرل فی کوشک فی و او معروف و فتح شین
 معجه ایلده مصغر کوش و دخی صاحب ملاذه به دیرل کذا فی الجمع فی کوگردانک فی سکون
 و او ورا و فتح کاف فارسی و دال مملتین و نونه مزبله ده حاصل اولوب یوارل نور بر دکر می یوچکدر
 کوکار و کوکال و خیزوک دخی دیرل فی کولاک فی سکون و او و فتح لامله نکنه کورک معناسنه
 فی کولک فی و او معروف و فتح لامله بنج انکدان یعنی حلیت کوکی کذا فی الجمع فی کویاک فی
 و او معروف و فتح یای تختانیله یعنی بسیار کوی یعنی چوق سو یاجی ابوالمعانی بیت به بابل گفتن
 عاشق خطایست * نباشد عاشق شوریده کویاک فی مع انکاف الفارسی * کلبانک فی سکون
 لام و نون و فتح باء موحد ایلده اول بلند آواز در که تقار جیان و قلندران و شاطران و امثاللری کوش
 و تقارده چاند قلند و شتاک اولد قلچکرلر اکا کلبام دخی دیرل میر خسرو بیت بابل سر مست
 در کلبانک خوش می کوفت پای * ناکه اش دهن ترکس بر ریای شد * خواجه حافظ بیت
 ذلت یوصل کل ای بابل بحر خوش یاد * کدر چمن همه کلبانک عاشقانه تست فی کویک فی
 و او معروف و فتح باء موحد ایلده عورانک موضع معهودند اولان کوشت پاره به دیرل حکیم شفقانی
 در محای بیت سیل خورد از کویک رم داری خاتون * هر نطفه افسرده که جست از کرتو *
 فی کوشته هانک فی و او معروف و سکون شین معجه و نون و فتح تاء مشناه و هایلده ابکی معنایه در
 اول شوردن بشهش ات چقار جق دمور چمنکال ثانی یعنی غلیواج یعنی چیلق کوشته بنج دخی
 دیرل فی کواک فی و او معروف و اوج معنایه کاور اول نکنه معناسنه ثانی مشکل که وجود
 آدمی ظاهر اولور اکثر الاله و یاقه چبقار پخته اولیوب قاور کسد یکینه بتر اکا آرخ
 دخی دیرل عربیه نوالول دیرل ناک کوساله یعنی براغو کوکه دخی دیرل تار لغتیدر فی مع اللام فی
 فی کسل فی ضم سین مهمله ایلده کسینتن لفظندن صیغه امروزه صفت ترکیبی اولور جان کسل
 و غم کسل کی کسر سین مهمله ایلده استعمال ایدرلر تنکم میر نظامی بیت فی لعل جانان بود
 غم کسل * سرور ایداندر آرد بدل فی کسبیل فی کسر سین مهمله و سکون یای تختانیله و دایع
 معناسنه کسی دخی دیرل فی کل فی خصوصیتله معروف ورد معناسنه در اما عجمه هر چه که
 کل دیرل کرک اغاجه کرک سه یرده اولسون مطلق کل ذکر اولند قلده مراد معروف کلدرا آخر
 چه چیک قصد اولند قلده کل نسیرن و کل خیری و کل سوری و کل ایون و کل بادام و کل شفقنا لودیرل
 علی هذا القیاس و کل زنبق دخی دینلشدر محمد عصار از مهر و مشتری بیت کل زنبق ولیکن
 ناشکفته * میان یاسمین و لاله خفته * یو بیت بر نازک بیند راسته عماره طریقه شاره آتش
 و چراغه دخی دیرل میر خسرو بیت برک میر زرد کل دام خزان خواهد رسید * میهمان آید

آید بخانه چونکه کل بار دچراغ فی کلال فی یاشک اورتی بری تارک سفره معناسنه شمس خیزی بیت ۳۲۱
 نهید برای شرف خاکپای او را چرخ * بجای اکلیل امروزه فراز کلال فی کلال فی سکون لامین
 و غم کافین ایلده بردار و در عربیه مقل ازرق دیرل فی کول فی ضم لام و او معروف و ایلده ابکی معنایه در
 اول ابلک یوماغی یعنی صارانش ابلک ثانی حبویاتدن یوچق دیدکاری قره دانه در که کواک
 دخی دیرل فی کوانکل و کوی انکل فی کلاهما یواو المعروف و فتح الهیزه و سکون النون و غم انکاف
 الفارسیله ابلک دوکه که قفتان کو کسنه و بکارنده ایدرلر کوانکله و کوی انکله دخی دیرل اثیرالدین
 اخسیه کنی بیت هر آن کویانکل زرین که چرخ از اختران سازد * لباس عمارا چون ترازوی جاودان
 زید * خلاق المعانی بیت ای کریمی که کند چرخ زخورشید و هلال * جامه قدر ترا هر سر
 مه کوی انکل فی کوال فی یعنی چوال کذا فی الجمع فی کویال فی و اوچ هول و فتح باء فارسیله
 کر زو طپوز معناسنه شمس خیزی بیت عجب مدار که سر کوفته است دشمن تو * که سرزنش
 کند از سر کران بنیغ و کویال فی کوشمال فی و او معروف و سکون شین معجه ایلده ابکی معنایه در
 اول تأدیب و تیغ معناسنه در شیخ عطار * مثنوی * ذریاضت نفس بدرا کوش مال *
 تانیند از در اندر ضلال * نفس در ترک هوا مسکین بود * کوشمال نفس نادان این بود * ثانی
 قولی بورم که معنای ترکیبی در خواجه سلمان بیت زود بر بطرا مغنی کوشمالی داد زود *
 این بود فریاد شان زان کوشمال آمد بدید فی کویال فی و اوچ هول و فتح کاف فارسیله مزبله ده
 اولور بر دکر می یوچکدر کوکار و کوگردانک دخی دیرل فی کول فی و او معروف و ایلده ابکی معنایه در
 اول ابله و احق معناسنه مولانا جامی بیت همه مشغولی عالم کویلیست * ترک کولی بخدا
 مشغولیست * مولانا طاهر ری بیت بتوس از خدا بکند از کول خلق * مکن بخیه را دانه و دام
 دلق * ثانی نسخه میرزا ابراهیم یعنی آبکی یعنی بریده صوایر کیلوب قانش اوله ترکیب
 دخی کول دیرل ابوشکور بیت کول توازی قیاس که کر بر کشد همی * یک کوزه آب از ویم مان نیه
 میشود * ادات انفضلا ده یعنی کوف و جغد یعنی یاقوش که بوم دخی دیرل فی مع المیم * کترم فی
 سکون تاء مشناه و غم راه مهمله ایلده اول سوزده دیرل که سویایه نك حدندن زیاده اوله و دخی لاف
 و کزاف معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری فی کرزم فی فتح راه مهمله و سکون زاء معجه ایلده
 اسفند یارک برادری نامید حکیم فردوسی بیت بهر جا که بودی بیرم و برزم * پراز در و نفرین
 بدی بر کرزم فی کریم فی سکون راه مهمله و غم کاف فارسیله زرده چوب و زرده جاودخی دیرل بهضیل
 زعفران روایت ایلدیلر فی کریم فی بوزن جرم سخت و غصه و الم و اندوه معناسنه حکیم ناصر
 خسرو بیت زانچه داری نصیب نیست ترا * جز مشرب و روز ریج و کرم و کراز * شمس خیزی
 بیت در ایام او اعل فضل و صلاح * بر آسوده اند از غم و کرم * استاد رودکی بیت
 کریم داری کزین آید بدین * بقکن آور کرم و درویشی کزین * حکیم اسدی بیت کرا پیش
 بخشد بزرگی و ناز * فروزنده در ریج و کرم و کراز فی کریم فی سکون زاء فارسیله براغاجه در که
 و روار و لامشکر و کجک و سده و پشه دار و سار شکندار دخی دیرل عربیه شجر البق
 دید کاریدر فی کسنه فی سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه و هایلده نور زین منوچهرک نامید
 و دخی کر دهم او غلنک آیدرلر کل اندام فی یعنی نازک اندام و زم و لطیف بدن کل بخندی بیت

تا بخردی چند فی کزیر کردن فی کسر زاه معجه و سکون یای تختانی و راه مهمله ایله چاره
اهاک فی کساردن فی فغ سین و دال و سکون راه مهملات ایله یعنی گذاشتن یعنی پکملک
و کورمک حکیم خاقانی بیت اندک کسار من شد و اندک من گذاشت * و اوق چه کرد از غم هذرا
من آن کم * ابوشکور * قطعه * ساقیام مرا از آن می ده * که غم من از آن کسارده شده *
از قبینه رفت چون مه نو * در پیاله مه چهارده شده * بر دوست ایچون یار غم کساردی رولر غمی میله
کچورچی دیمک اولور فی کسانیدن فی فغ سین مهمله و کسرنون و سکون یای تختانیله یعنی
کسستن و هم آنک متمم یسیدر کوشتمک و اوزمک معناسنه فی کسرتدن و کسرتیدن فی کلاهما
بسکون السین ایله و فتح الناء المثناة دوسته ملک فرش معناسنه و دخی و تکیه معناسنه ده
کلور شمس غری بیت خسرو خورشید همت شیخ ابوالصق کو * در همه آفاق خوان بزل
واحسان کسرتید * چغتای لسانده توستامک دیرلر فرهاد نامه ده خاقان عشرته مباشرت
ایتد یکی یرده بیت توشاب قصرا یوزد یسای کلرنک * قویلدی تحت کردون سای کلرنک
فی کسستن فی کسر سین مهمله اولی و ضمه ده جایز و سکون سین ثانی و فتح تاه مثناة ایله
اوزمک و اوزمک معناسنه فی کسستن فی کسر سین مهمله و سکون یای تختانی و خاه معجه و تاه
مثناة ایله یعنی کسستن مرقوم فی کسیدل کردن فی کسر سین مهمله و سکون یای تختانی و لامله
یعنی رها کردن یعنی صالی و یرمک فی کشادن فی فغ سین معجه و دال مهمله ایله آچق
مستقبلند دالک ماقبلنه بر یاز یاده ایدوب کشاید و کشایند دیرلر فی کشایانیدن فی متعدی
کشادن در فی کشن فی سکون سین معجه ایله دیشی ارککه طالب اولوق و دخی حیوانات دیشی
طوتقی شیخ نظامی * مثنوی * زدشت آن کله در هر قرانی * بکشن آید نکاور مادیانی *
بفرمان خدا در کشن کیرد * خدا کفتی شکفتی دیزد * حضرت مولانا قدس سره بیت
آن مه که ز پیدایی در چشم نمی آید * جان از مرده عشقش بی کشن نمی زاید * شیخ آذری
* مثنوی * آمد از چشمه ایغرای * بر سر آب همچو مرغابی * هوا و مادیان بود آهنگ *
همچو رسید کوهسار پانک * مادیان زار سم فتح الباب * داد کشن تمام و شد در آب * مادیانرا
بکشن حامل کرد * بعد یکسال کره آورد * و اغاج میوه دار اولوق معناسنه ده مرویدر
فی کشدن فی ضم سین معجه و واو معروف و فتح دال مهمله ایله یعنی کشادن فی کفتاریدن فی
سکون فاء و تاه مثناة و کسر راه مهمله ایله سوز سوبلک کفت که سوزدر آریدن آوزیدن
معناسنه در معنای ترکیب سوز کتورمک اولور فی کفتان فی سکون فاء و فتح تاه مثناة ایله یعنی
ملج یعنی چکر که اما بعضی فرمکن چکر که به بکتر بر جانور در یازایانده کیچه ایله اوتر عربیه
شفرق دیرلر فی کفتن فی سوبلک و مستقبلند فاء و تاه یایه قلب اولنوب کوید و کویند دیرلر
شاعر بیت شعر کفتن کرچه در سفتن بود * لیلک فمیدنبه از کفتن بود فی کلان فی فغ لامله
ایکی معنایه کلور اول بر نوع بشمش اتمکدر بر مقداریغی یا غله بشورلر بعد دو پوست ایدوب
اراسنه بال قورلر تمام بالی کندویه جذب ایتد کدر بر مقداریغی یا غله بشورلر بعد دو پوست ایدوب
طعام اولور بقلوانک بر نوعی بلکه یا بقله اسهیدر حکیم سوزنی بیت رخ احیاب تو طرست
چو کل * خوش و شیرین تر از کلان و کلاج * ثانی یعنی افشان یعنی ضایع و صایح فی کلان

۳۲۳ فی کلانیدن فی معروف کلاب طرفیدر فی کلانیدن فی فغ لام و کسرنون و سکون یای
تختانیله یعنی افشانیدن یعنی صایح زراشت بم رام بیت محرکه باد برک کل کلانست *
ز درد آن فغان بایلانست فی کلپانکن فی سکون لام و فتح با و فرسی و یای تختانی و کاف عجمیه
عراق عجمیه بر شهر آدیدر معرفی جرد باد قاندر امیر معزی بیت تبخت جاودان بتودادست
فر و پاه * کلپانکن بهشت کد فر و جاء تو فی کلان فی سکون لام و ضم با و موحد ایله کل
اغاجی بعضیملر کل بن شاخ دیدلر اصل بن کل در کل دیمی دیمک اولور علم اولیحق مضاف الیه
تقدیم اولنوب کلان اولدی میزظمی بیت چوبابل لانه بر کلان که کیرد * حرامست نام عاشق
زویذیرد فی کل بی فرمان فی برقرمزی چیکدر چایرلور یرده بتز کید کجک چیککی و عربیه
شقایق النعمان دیرلر فی کلچکان فی سکون لام و کسرنون فارسی و فتح کافله بر درخت نامیدر
کذا فی الجمع فی کل ذریون فی کسر لام و راه مهمله و فتح ذال معجه ایله بر شهر اسمیدر دیرلر که اول
شهرک کنارندن آقار برارمک آدیدر حکیم فردوسی * مثنوی * از آن بس زهیمتال و ترک و ختن
بکل ذریون بر شند انجمن * بدی نام آرزو کل ذریون * که در دهر باران چو دریای خون *
فی کل زمین فی کسر لام و فتح زاء معجه ایله محلاته و قرا و قصباته بر متعین مکن اولور که اهالی
محله و قصبه و قریه اول یرده جمع اولوب تسویه امورلرین مشاوره ایدرلر با فغنی بیت با این غرور
حسن که در هر کل زمین * خلقی در آرزوی سلام تومیکشد فی کاستان فی کسر لام و سکون
سین مهمله و سکون لام و کسر سین ایله ده جائز کلا التقديرین کلک ذیمکدر شاعر بیت
بهار آمد دل از آلام زیشست * کاستان شد جهان همکام عیشست فی کاسون فی سکون لام
و ضم سین مهمله و واو معروفه ابرو بشمدن زناتک تور اورلش ترکی که ایچنه صاچلرین قورلر و عصرک
هوراقی ایسه ترکی رفع بلکه کیفیتن فراموش ایشلردر بر معناسی دخی زنان انجونی جیه
آلتون کی اورب آلتلرینه بغلر فی کاشن فی کاستان معناسنه و دخی عشرنگاه معناسنه ده
کلور ابوالمعانی بیت بافتاب قدح شعله زارکن ساقی * بشوق عارض جانان ضیا کند
کاشن فی کلکون فی ایکی معنایه در اول کل رنگنه اولان نسفه که مراد قرمز اوله میگون
ولاله کون کی مولانا طالب آمل بیت نخستین کرده از کلکونه خون * سفیداب بیاض
دیده کلکون * استعاره طریقیله شربله طلو قدح ده دیرلر ثانی خسرو پرویزک مشهور آل
آینه دیرلر آدی اولوق دخی مرویدر فی کل کورستان فی پایادیه چیککی اکثر مزارستان
بتد و کیچون بویله آدویرمشلر کویل دخی دیرلر عریسه اخوان دید کاریدر کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی کل نافرمان فی بنفشه اولوق اوزده روایت اولمشدر مجنون جب نویس بیت
روی بر تافت ز حکم توکل نافرمان * شست بر کشتن رویش کل نافرمانی فی کلنکین فی فغ لام
و سکون نون و یای تختانی و ضم کاف و کسر با و موحد ایله بر ترکیبدر کلنکین کی انجق تفاوتی سنکر
ایله اولانه کلنکد و غسل ایله اولانه کلنکین دیرلر ابو منصور عماد بن محمد المروی بیت کبر کران
دجله کسی نام او برد * آب انکین ناب شود کل کلنکین فی کاودن فی ضم لام و واو معروف ایله
بر ظرفی بوغاز بنه دک طولدر مق مثلاً شیشه و رداق و امثالی نسفه لکه مرغان فی فغ لام
مشده ایله بر نوع پرده در که آنه اولان نقش جمله قوش تصویریدر و دخی قوشلر جمعیله بریدن

هوايه اوچد قده پوده كي اولوب كوزنى كوستر ممكند تشبیه باد عیشلر و كله پرده معناسنه اولدیغی
عن قریب ذکرا و نور انشاء الله تعالی کی کاریدن فی فتح میم و کسر راء مهمله ایله صریح یعنی
حالت غضبه دیشلرین صقوب کوستر ممكند اکثر صفت سباعده استعمال اولنور میه نظمی بیت
کارید از غضب همچون پانکی * نمیکرده نیمکارا درنکی کی کاستن فی فتح میم و تاء مثناة
وسکون شین معجه ایله طیشمرق مولانا هاتفی بیت زیغام و ازیشکش هرچه دامت *
و باز ای عرض آن بر کاست * و حواله ایلک برشی برشی ریشه قومق مثلاً بر اهل منصب آخره
کیدوب ریشه برین قودقه فلان کاشته فلانست دیر لرسته قیلند شین رایه قلب اولنوب
کارید و کارنده دیر لر کی کان فی صانع عربده طن و چغتای لسانده چاغلامق دیر لر فرمادنامه ده
فرهاد که ولادت شینکه دیر بیت طرب غوغاسن اول کسورده چاغلاب * مشقت کاروانی
وخت باغلاب کی کان بدن فی شیهه ایلک کی کانیدن فی فتح میم و کسرون وسکون یای
تختانیله مضد رکندر شاعر بیت شبهای هجر را کذر اندیم و زنک ایم * مارا سخت جانی هم این
کان هنوز کی کشدن فی سکون میله ضایع اولق چغتای لسانده ایتور ما که دیر لر سبعة
سیارده توحید ده بویته ایتور کای لار عبارتی ضایع ایلد دیمکدر بیت کوبکا توفراغی
ایتور کای لار * توفراغ ایچرا تینین ایتور کای لار کی کنده کردن فی نقشب ایلک کذافی فرهنگ
جهانگیری کی کواران فی بوزن سواران یعنی خوش ذایقه و نیز هم معناسنه میر خسرو بیت
می نخست جور کلمه اران * که هر چندش خوری باشد کواران * و بمعنی کورا وله * قطعه *
همیریزی بیاری خون یاران * همی باشد سزای دوستداران * بخون بیدلان خود مکن خوی
که کس را ناید این شیرین کواران کی کواربان و کواره دان فی کلاهما بفتح الواو وسکون
الراء المهمله چوبان و صغر تاج که کوار و کواره صغر معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری
کی کوارشن فی کسر راء مهمله وسکون شین معجه ونون موقوفه جوارش دیمکدر کی کواردن فی
فتح و او اول و ضم راء مهمله وسکون و او ثانیله بر نوع قبر جقد که آدمک درسی اوزرنده ظاهر
اولور اطرافه یا یلور سبی فضلات سودادر اکا بر یون دخی دیر لر عربده قو با دید کاریدر
کی کواریدن فی کسر راء مهمله وسکون یای تختانیله سکر ممكند یعنی هم ایتک معناسنه در
کی کوارده زدن فی فتح راء فارسیله طعنه و سر زدن ایتک معناسنه در کی کواریدن فی
کسر راء فارسیله مضد در طعنه معناسنه کی کواریدن فی کسر راء معجه ایله فارغ اواق
و فراغت ایتک معناسنه در میر نظمی بیت هر آن دم که کرد بر اسیران کذر * کوارد برایشان
کردن نظر کی کواشتن فی فتح و او تاء مثناة وسکون شین معجه ایله بمعنی کواریدن یعنی هم
ایتک معناسنه در کی کوالیدن فی فتح و او و کسر لام وسکون یای تختانیله بمعنی بالیدن هر چیز
یعنی هر سنه میومک اکثر اغا جلرده صحیح اولور کذافی المجمع کی کوپان فی واو معروف و فتح باه
فارسی ایله بمعنی چوبان کذافی فرهنگ جهانگیری کی کوران فی واو مجهول و فتح راء مهمله ایله
سکر جمع اولد و غی محلی اطه ایدن یره یعنی اردوی عسکری استاد لطیفی بیت کرد کرد
اوسیه که کورانش * بیست فرسخ زمین بدورانش کی کورخان فی سکون و او و راء مهمله
و فتح خاء معجه ایله نام پادشاه ختن در و دخی بهرام کوره دیر لر کذافی المجمع کی کوردین فی کلم

ایم معناسنه در کین حرکتی اشعار اولنما مشد رحیم خاقانی بیت سلاحت بهر دین بهر که زهر رازی
شهدی * چو کیل کوردین پوشست وزوین کرده ماکانی کی کورکن فی واو معروف وسکون
راء مهمله و فتح کافله مزرا قازیحی دیمکدر کی کوزبان فی واو معروف وسکون زاء معجه و فتح باه
موجده ایله پاردم که سمر لده اولور ترکیه پالدم دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت چو خر
ندارد و خربنده نیست ای جان * من از کجایم پالان و کوزبان زبکا کی کوزدادن و کوزیدن فی کلاهما
بسکون الواو و الزاء المعجه معقدن خروج ایدن رج سفلی فی قصد الخراج ایتک یعنی شرطه
اورمق ابوالمعالی * مسمط * اغیار دی شب بزم ما آمد بدید دلدارا * کشته بر غش غمزد جانان
ریشش کوزداد کی کوزوان فی واو مجهول وسکون زاء معجه ایله اشک بالانی و دوه او دی التنه
قونیلان چول کی کوسپند کشان فی خم کافله بمعنی عید قربان استاد رودکی بیت بخسته
باد ترا عید کوسپند کشان * که تومعه شه درخت بخسته کی کاری * مختاری * قطعه * رک کاوی
عدوی توتاب خورده کند * سر زبان حسودت تو آب داده سمنان * فدای جان نوبان
زدشمنان توباد * بلوغ چرخ بدین عید کوسپند کشان کی کوشان فی واو معروف و فتح شین
معجه ایله ابکی معنایه کلور اول کوشه معناسنه حکیم نزاری قهستانی بیت هنوزم عشق
میدارد زنگبت در پناه ارچه * خرد بر من برون آرد زهر کوشان غوغایی * وله * قطعه * وقت
وقتی بی محابا کرد آتش میرویم * با کستان خلیل الله زیك کاشانه ایم * دایه الارض از جهان
بر هم زند شاید که ما * چون نزاری حالیا ساکن درین کوشانه ایم * ثانی کینکاه معناسنه در
یعنی پوصوری وله بیت دلاور چارصد مرد کزین داشت * بچل کوشانه دهده در کین داشت
کی کوشتین فی واو معروف وسکون شین معجه و کسر تاء مثناة ایله هر طعام که ات ایله بشمش
اوله اکا دیر لر هر سنه که ات ایله اوله شاعر بیت همیشه عادت مردم چنین است * کدل
بسکین قالب کوشتین است * و سمو زماحم آدمه دخی دیر لر کی کوش داشتن فی قواق طوق
یعنی سنوزد بکلمک عربده استماع و چغتای لسانده انکیتاق دکلک معناسنه در کذالک بوندکی
نون دخی کاف ترکی نوید زنا فطنه اظهار او افزلیل و مجنون لیل فی ابن سلامه ویر دگر نند ایل خلو
شیون ایدر کن آناسی دکل و کی محله بویته آنکد اب عبارتی بونددر بیت خلوند آنکابونوجه
لارایش * آنکد اب آناسی کیندا ایرمیش کی کوشه دهن فی آغزک ابکی جانبی و آورده
دخی دیر لر کی کولن فی واو معروف وسکون لام و فتح خاء معجه ایله حمام کاشنی و فزون کاشنی
حضرت مولانا قدس سره بیت چند آنکه خواهی جنگ کن یا کرم کن تهدید را * میدان کدود
کولن مرکز نیاید برهما * وله قدس سره بیت توشادی چون کرفی طبل زن * کومم شاه
ورئیس کولن کی کولیدن فی واو معروف و کسر لام ایله کویک سکا که کی کومن فی
واو مجهول و فتح میله اوکی قوشی بعضیله اورد که بکزر بر قوشد ترکیه اکت دیر لر کی کون فی واو
معروفه بوزن چون اون معناسنه مثلاً کفدم کون نیلکون دیر لر خواجه سلمان بیت یار کندم
کون سمنل زلف خرمن سوزمن * جو بگو بر باد خواهم راند چون کاهم نکر * حکیم قطران ارموی
بیت بسته از یا قوت و بسد لاله و کلنا کون * یافت از کافور و عنبر خیری و شبوی بوی *
کی کونا کون و کونه کون فی دورلود و او معناسنه در شیخ سعدی * قطعه * روضه ماه

حکیم فردوسی بیت تود را بجز شادمانه مدار * و از از بد در کانه مدار * ثانی کاریز
 قازانده ابتدا قازیان قوی که صوی نمقدار در بانگ ایچون ابن یمن بیت ای بسکه دلم
 در طلب چشمه نوشت * در بادیه فکر فرو برده کانه * سیف اسفرنگی بیت فلک کر حساب
 صطای تو کردی * بجز فیض دریای بودی کانه * گراه و گره * کلاهها بسکون المم و فتح الزاه
 الممله و اظهار الها از غون و بولن ایزن یتورمش کسنه معنا و محسوسا مولانا جامی بیت
 آن نمیکویم که بودم سالها در راه تو * هستم آن گره که اکنون روبراه آورده ام * عریضه ضال
 و چغتایده از یقماق دیرل میرعلیشیر بیت کرچه کوچم یوقیدین آنی یتیشیب لیکن * هوش
 و کونکوم یوق اوچون هر نفس آندین آزیقیب * کنبه * سکون نون و فتح باء موحد و دال
 مهمله ایله کنید مرقومک بش معنا حمله مترادف در * کنایه * سکون نون و فتح جیم ویای
 تخمنا یله معنی کنجایش که کنجا و کج دخی دیرل حضرت مولانا بیت تاب آن حسن که بهفت فلک
 کنجایه است * جز که آهنگ دل خسته لاغر نکند * کجه * سکون نون و فتح جیم که سی و آغزی
 شیش اولان پار یا حیوانه دیرل * کند * سکون نون و فتح دال مهمله ایله ابکی معنایه در اول
 معروف ثانی آش ایچند بشمش ایری کوفته یه دیرل بهحاق اطعمه بیت من نکوم صفت
 کند * پر داری کرم * تا بخوانند مراد عیان کوفته خوار * بعضی فرم کرده صیاد لر صید
 کوز نمکچون یا پوب او تورد قلمی کوملنی معناسنه در * کوارته * سکون راء مهمله و کسرتاه
 مثناة ایله معنی کواره و دخی کلبک دید کلمی قنالی بوجکدر * کوارته * فتح را و دال مهمله
 و سکون نونله معنی هضم آید یریمی هر نه اولور سه ابوشکور بیت هر چه بخوردی تو کوارته باد
 کشته کوارش همه بر تو کراز * کوازه * فتح زاء معجه ایله دسته چوب شمس فخری بیت
 شهنشاهی که بر سلطان اجرام * زندرای منیر او کوازه * کوازه * فتح زاء فارسیله معنی طعنه
 و سرزنش * کوالند * فتح لام و دال مهمله و سکون نونله هنوز یوریم که قدری اولیوب ایمکین اطفاله
 دیرل میرنظمی بیت رود خاک درش عالم برومال * کوالند همیرفته چو اطفال * کوانکله * سکون
 و اوونون و فتح همزه و کاف فارسی و لامله قفتان دو که سی که کوانکل و کوی انکل دخی دیرل * کواه *
 اظهار مایله شاهد معناسنه میرنظمی بیت از غم عشق توشد قدم دوتاه * روی زرد و دبدبه
 پر خون کواه * کوباره * و او معروف و فتح باء موحد و راء مهمله ایله معنی کواره یعنی صغر تماچ
 حکیم سنایی بیت درین کوباره چون کردی بر آخر چون خر عیسی * بسوی عالم جان شو که
 چون عیسی همه جانی * حکیم ناصر خسرو * رباعی * ناید بکر ازین یله کوباره * جز رنج و درد
 عاقل و بیچاره * هرگز کس آن ندید که من دیدم * زین بی شبان ربه و یله کوباره * کورابه *
 و او مجهول و فتح راء مهمله و باء موحد ایله ابکی معنایه کاور اول کوراب مرقوم معناسنه امیر خسرو
 بیت قریب کتاز جور و ستم نیست * که چاه کوراز کورابه کم نیست * ثانی بر موضع آید که
 اجد در ستم آنکه مدفون در حکیم فردوسی بیت زهر پد رزال باسوک و درد * بکورابه اندر
 همی دخیه کرد * کورسکانه * و او معروف و سکون راء مهمله و فتح شین معجه و کاف فارسی
 و نونله اول کسیه دیرل که کجه لدم مقبره ده میت کفتن صوب آله عریضه نباش دیرل فتح نون و باء
 مشدده ایله * کورنه * و او معروف و سکون راء مهمله و فتح نونله صغن دید کلمی چتال بونوزلو

بونوزلو کیم میرنظمی بیت چو شاخهای بزرگ و دراز * که مانند کوزه شده سرفراز * کوره *
 و او معروف و فتح راء مهمله ایله بعضی ایام معلومه ده بازاری طوران کویه دیرل * کوزه * و او
 معروف و سکون زاء معجه ایله بر نوع صغیر رنگی قزل اولوب دکندن حاصل او اور اول دکنه
 جهودانه و صغنه کلک ده دیرل * کوزکره * و او مجهول و سکون زاء معجه و کسر کافله دو که
 وایلك که قفتانه دیرل ابوالمعانی بیت شد دست بر رخ عاشق کشایش سینه * کشاد کوزکره
 چون کشاد کجینه * کوزه * و او معروف و فتح زاء معجه ایله غنچه پنبه یعنی هنوز آه حلماتش
 پنبه و زاغی و غنچه * کونار و سیله * ابر شمش و امثالنه که غوزه دخی دیرل حکیم سوزنی بیت بقای
 جانش باد و دو چشم حاسداو * برون کشیده از سرچو پنبه از کوزه * کوزینه * سکون و او
 و کسر زاء معجه و سکون یای تختانی و فتح نونله قوز حلوا سی هر نه نوع اولور سه * کوساله *
 و او مجهول و فتح سین مهمله و لامله زاغویه دیرل اصل کا و ساله در استخفافا کوساله دید پلر
 * کوشابه و کوشتابه و کوشتاوه * کلم بالوا و المعروف اول بفتح الشین المعجه ثنی و ثالث
 بسکون الشین المعجه و فتح التاء المثناة و الباء الموحدة ات صوی وات صویله بشمش شور بابه
 دیرل کوشتات و آب معلوم و علامت اسددر * کوشت اکند * ات قیه سیله طویش
 مونبار و صوجوق و غیرهما * کوش خبه * سکون شین و فتح حاء معجتین و باء موحد ایله ابکی
 معنایه در اول قولی پاک ایده جک باشی اگر بجه میل و ثانی بر بوجکدر اکثر آدم و حیوانک
 قول اغنه کیروب الم و بر و بعضی باین ملک ایدر کوش خرب و هزار پادخی دیرل * کوشواره *
 یعنی کوشوار مرقوم یعنی کویه که قول اغنه طفرل میرنظمی بیت مخفهایش چو در شاهواره *
 بکوش آویزه کرد چون کوشواره * کوشه * بوجق خانه نك اولسون غیرك اولسون
 * کوه * و او معروف و فتح کاف فارسیله اوج معنایه کاور اول نکه که معنی قوقه در ثانی
 سکل علی که آدمک اکثر النده و یا غنچه ظاهر اولور عریضه اطبا ثولول دیرل ثالث معنی کوساله
 * کوله * و او معروف و فتح لامله ابکی معنایه در اول معنی کاوله مرقوم که آندن تخفیف اولمشدر
 حکیم شهاب الدین شیرازی * قطعه * زسنک منجیق و کوله رعد * که کوه از یافتاد از هیبت آن
 زمین از صد منش لرزان همی شد * جدا میشد همه بنیاد ارکان * ثانی معنی کوزه مرقوم
 * کویچه * سکون می و فتح جیم فارسیله طارص و قاف که بعضی محلاته واقع اولور * کومه *
 و او معروف و فتح میله بعضی سازدن و غله صاپندن یا بلش خانه مختصر زبان هندیده جهید دیرل
 * کوند * فتح او و دال مهمله و سکون نون ایله چبقندن اورلش بر نوع سپید در که آنکله
 همان چکرل استاد لیبی * قطعه * بر من توفکنند طن نیکیو * و ابایس مرزده فکنند *
 مانند کسی که در میان * بارانی پوشد از کوند * وله دیگر بیت کون پست چو کشته پاره پاره
 کوی که تخی شد ز که کوند * کونسته * و او معروف و فتح نون و تاء مثناة و سکون سین مهمله
 ایله او تراغک ابکی جانی ابوالمعانی بیت کونسته اوچو کوله سم * از ضربت کیر کشته
 دو نیم * کونه * و او معروف و فتح نونله درت معنایه کاور اول رنگ یعنی لون استاد رودکی
 در صفت قلم * قطعه * لنک و دوند ست و کوش فی صغیر باب * کنک و فصیح است و چشم
 فی وجهان بین * نیزی شمشیر دارد و روش مار * کالبد عاشقان و کونه * نمکین * و دور او معناسن

افاده ایدز امیر خسرو بیت چو شده دید آن دوبار تنک بسته * صبار اید و کونه رنگ بسته *
ثانی طرز و روش معناسنه حکیم فردوسی بیت ازین کونه گفتار بسیار کشت * دل مردم
خفته بیدار کشت * ثالث بمعنی رخساره امیر معزی در صفت شراب بیت نهاده بر کف تو
کوهی که از عکسش * شود و کونه چو کار او بزم چون کشتن * رابع بمعنی کونسته مرقوم
پورهای جای بیت سر حمدان خویش را ترکرد * نکیه ازد و کونه خر کرد * معنای اولنه
چون تاید و در او کدیرل فرهاد نامه ده خاقان درت قصر رفیع البنیانی سیرایتد یکی شلله در بیت
کوردوب باغیده یوز تورلوك عجایب * تایب قصیرید امینک آنجا غرایب * کوه * و اوچول
ایله نجاست دیمکدر * کوه ریه * و او اول معروف سکون ها و فتح راه مهمله و او ثانیه ایت
دیر سکی معناسنه در * کوی انکه * ایلک و دو که که ففاته دیکرل خلاق المعانی بیت کوی
انکه قباچه کره کشایی * بر من ز بهشت بهشت در به کشایی * کویسته * کسرو او و سکون
یای تختانی وسین مهمله و فتح تاه مثناه ایله بمعنی کونسته مرقوم * کویسته * و او معروف
و فتح یای تختانی و سکون نوله ایکی معنایه در اول سویاچی و ایرلایچی معناسنه شیخ سعدی
بیت اول اردیبهشت ماه جلالی * بلبل کویسته بر منابر قضبان * ثانی مجمع الفرسده بمعنی زبان
حکیم فردوسی بیت اگر شاه فرمان دهد بند را * که بکشایم از بند کویسته را * که * اظمهار
هایله مخفف کوه مرقومدر * مع الیاء الختانی * کدکری * سکون دال مهمله اول و خم
کاف و کسر دال شیلله بر کله در کد کد دیوچی و قوزی چاغروب او خشرلر پرشی دخی دیرل ابن عیین
بیت زانکه دیرست تامل زده اند * نشود بزیکد کدی فربه * هندی اساندر بر قلمری
اکدر مکه چقن صدایه دیرل * کرزی * سکون راه مهمله و خم باده و کسره زده معجه ایله
زیرک و دلیری و بخردی و طرازی معنایه استعمال اولور شیخ سعدی بیت که تاجم کردان
زراز کرزی * پراکنده شد اشکر از عاجزی * کربه دستنی * بیان کدی می کد ریسنی کورک
ایدرل و شق کبی لطیف کورک اولور اما مذهب شافعیه ده طاهر دکلدر دینو کینر بعضی نسخه ده
کربه دستنی و شق اولور اوزره مرویدر * کرسنکی * کسرو او سکون سین مهملتن و فتح نوله
آچلق یعنی جوع حکیم انوری بیت اقمه نان خود بکرسنکی * به زحوا ی آنکه خسته است *
سکون را و کسر سین مهملتن ایله ده جایز در تنگ مرقوم بینده و اقعدر * کسی * کسر صبت
مهمله ایله و داع معناسنه حکیم اسدی بیت سزاوار او هر چه بد سر بسر * همه داد و کردش
کسی زی پندر * و بمعنی کسل حکیم فردوسی بیت کسی کردش و خود براه استاد * سیاه
و سپید از ان کار شاد * کشتی * سکون مشین معجه و کسر نوله ارکک حیوان دیشی سنک
اوزینه وار معده دیرل کذافی الجمع * کل یارسی * کسر لامه بر نوع کلددر بغایت قرمزی
ورنگین و خوشبویدر کل صدیرک و کلنار پارسی دخی دیرل کمال اسمعیل بیت زن پارسا چون
کل یارسی * برین اوفتاده زیده سرا * کل سوری * کسر لام و را و خم سین مهملتن و و او
معروفه صاری قمر کل و بعضی فرم کرده بر کلددر ایری و زیاده قمر و خوشبو اولور خواجه
سلمان بیت برخسار تو میکوشد می ماند کل سوری * بل می ماندش چیری و بسیاری نمی ماند
و دیرل که سوز بر موضع آیدر کل بغایت نازک و خوشبو و رنگین اولور خواجه حفظ بیت

بیت تشکفت از کل طبع بنسی تشکفت * مرغ شبحوان طرب بر ککل سوری کرد * کل کوی *
سکون لام و خم کاف و کسر باده موخه ایله بر نوع کلددر ایام هارده جمله شکوفه لذن اول آچلور
اکثر ارمق کنارلند بقیاران باغ و باغچه ره عیش و عشرت ایتلک ایچون کتد کارنده اول کلدن
و افر جمع ایدوب حوض ایچنه دو کرلر او تور دقلری ره طاغیدرل حضرت مولانا قدس سره بیت
خدایکن جمال و خلاصه خوبی * بیباغ عقل در آمد بر هم کل کوی * کلناری * سکون لام
و فتح نوله انار چپکی رنگنه بر معروف و معلوم رنگدر * کندی * سکون نون و فتح دال مهمله
واظم اریای تحتانیله فالجی یعنی فال آچن آده دیرل * کواهی و کواهی * کسرها و یای تحتانیله
شهادت معناسنه که کواهی میدهم دیرل شاعر بیت اگر اثبات باید مد عارا * کواهی میدهم
این حسن بکتا * کوری * و او معروف و کسره راه مهمله ایله نشاط و سرور ایله اولق استاد
رودکی بیت کوری کنیم و باده کشیم و بوم شاد * بومسه دهم بر دولبان پری و شان * کوش سرای
سکون مشین معجه و کسر سین مهمله ایله ایشتد و کی سوزی فهم ایدن کسینه دیرل شمس غزنی
* قطعه * دشمن در کت که دشمناسد * لحن داود رازنک درای * رشک عیسی شود اگر کرد
مدحت را بصدق کوش سرای * کوش ماهی * صدف که ایچنه ایچو حاصل اولور امیر
خسرو بیت چو لولو باشد اندر کوش ماهی * سرش را باز کن کردید خواهی * و دخی اول
یامی بیاض و نجف که در یا کنارند او او در و شراب قاطر و دوه یولارلرینه دیکرل * کوی * و او
مجهول ایله ایکی معنایه کاور اول مرنه که مد و و غلطان اوله عموما و طوب که چوکان ایله اوینارلر
خصوصا ثانی گفتن لفظن صیغه امر و وصف ترکیبی او او معناسی سوله دیمکدر مر جی
تقطع صوتدر اغزله تلفظ حروف ایتلک لازم دکلدر مذکور ایکی معنایه شیخ سعدی * قطعه
فهم سخن کر نکند مستمع * قوت طبع از متکلم مجوی * فسحت میدان ارادت بیار * تا بزند مرد
سخنه کوی کوی * کوی * و او معروف و کسریای تحتانی اول ایله اصل کویاد بومقوله تصرفات
اسان عجمه چوق واقع اولور میر خسرو بیت خمارین ز کسش در فتنه جویی * میان خواب
و بیداریست کوی * باب الام المفتوحه مع الالف * لا * اوج معنایه کاور اول قات
معناسنه قات برقت دیمکه لابلر دیرل ثانی لای لفظنن ترخیم اولنشد در صوبنه چوکن با لحق
ثالث لایه لفظنن مر جدر شکوا و یاوارمق معناسنه و لانه لفظنن مختصر دخی اولور میر نظامی
ایکی معنایه دیمشدر بیت چو آن مرغی که باشد لاخرانی * فغان ولا کند بخورد و خوابی *
* لابلر * ایکی معنایه کاور اول قات برقات دیمک ثانی بر نوع لطیف جلوار کولایچ دخی
دیرل کلاج دید کلریدر بعضی نسخه ده بقلوایه دیرل حاصل کلام اگر کلاج و اگر بقلو قات اندر
قات اولد و غیچون سمیه ایشلدر * لالا * ایکی معنایه در اول خادم که خواجه سر اولور
و بند کاک امکدار و اختیاری حضرت مولانا قدس سره بیت هین بز دستنی که آن شاد
رسید * هان بکن رقصی که لا میرو * کال اسمعیل بیت شب صیاه بلالایکی ازو بر خاست
چودر کنارش آورد خوش در و خندید * شیخ آذری بیت در خاک خراسان نه غیری تو که
هستند * ارباب خراسان همه لالا و تاولو * لالا سرا * خواجه سرا معناسنه در یعنی
او کتد ایسی و اوضابطی اولان خادم * لانا * کسر لام و فتح کاف فارسیله ایکی معنایه در اول

یا شوق و یا بوج معنای شاعرانیت چو بیرون خرک نهی لاکا * لیم باشد آن لاکا لاکا *
 حکیم سنایی بیت هل تا کف پای تو بوسم * انکار که مهر لاکا نیم * وله ایضا بیت آخر ارجه
 عقل ما کم شد و لیک از روی حسن * سر زبانش باز میمانیم و یا از لاکا * ثانی تاج خروم
 معنای استاد رودکی بیت بتر از بسکه زدید شمن کوس * سرخ باشد چو لاکای خروم
 و لاجرا بی سکون بام موحد و فتح جیم فارسی و راه مهمله ایله اول نسنه در که یاران بریده
 جمعیت و محبت ایدوب او تور دقه اور تابه نقل و میوه کتوروب اول اشناده اولان مکالمه
 و مصاحبت دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری و لب دریا بی دکتر کناری و یالیده واقع اولان
 اشیا ابوالمعالی بیت درین عالم همین باشد مرکام * لب دریا لب یار و لب جام و لیمنا بی
 کسر بام موحد و سکون یای تحتانی و فتح نوله موسیقیه برنوا اسمیدر میرنظمی بیت شود
 بر ذوق جانان ارهینا * کند آهنگ اکرم طرب لیمنا بی لاجرا بی فتح خاه معجه ایله یعنی کفش یعنی
 یا بوج لاکا معنای در بی خشا بی سکون خا و فتح شین معجین ایله یعنی جای لغزیدن یعنی
 سور بچک بر خشمیدن مصدیریدر اما فرهنگ جهانگیری معنی نکیه و مسند مرویدر و لک بی
 ابکی معنای کلور اول کفش یعنی یا شوق و یا بوج حکیم ناصر خسرو بیت حب علی زرضوان بر سر
 نهت تاج * و زپایها بر و ن کف مالکی لکا * ثانی قرمزی سختیان منوچهری * قطعه *
 لیک چون طالب علمست درین نیست شکی * مسئله خواند تا بگذرد از شب میکی *
 بسته در زیر کاوغالیه تحت الحذکی * ساخته پایکم از لکا و لکا * مجمع الفرسه لکد باغات
 اولامش کوند رکد روستایی و بریده ده کز نل چارق ایدر حاصلی چارق معنای سند در فرهنگ و فایده
 لکایه ابکی معنی یازمش بری لک دیدکاری نسنه در که آنکه خیر و قلیح و بحق قبضه سن حکم
 ایدر بری دخی بر دیر غایت نرم و بیراسته و فرهنگ میرزاده دخی ابکی معنای در بری سختیان
 و بری کل سرخ حکیم سنایی بیت در کنارش نه آزمان کاکا * تاسود سرخ چهره اش چو لکا *
 و لجا بی سکون نون و فتح حمله لغ معنای یعنی بر نسنه بی بریدن چکوب چکار معنی دیرل
 و لکا بی سکون نون و فتح کاف فارسیله زیاده آسوق عربیله عرج معنای لک لک لک لک
 لفظ مکرر در سبکسروبی تمکین اولان شخص اولر دخی دیرل کال اسمعیل بیت نیز بر ریش
 آن منکی کو * کار سازش لوا لک باشد و لک بی بوزن نوبه معنی پیچیده طول است معنای حکیم
 شیرازی بیت در منش کشتن مکن اقدامی * در لای رودها اسهال وی و لک لک لک لک لک
 سکون ها و فتح نوله عجایب المخلوقاتده مسطور در که دریای اعظم و جگانه واقع بو طاسد را کر
 بر کسه کورسه اول قدر کولر که لک اولور و مع الباء الموحده * لک بی ابکی معنای در اول
 معنی لابه یعنی باو ارمق میرنظمی بیت بر ناز و ستم نیار و تاب * عشاق بکشتن کند لک
 ثانی نیز اعظم اسماسندن در کلفت یونانیدر بومعنی دندر که اسطرلاب دیرل اسطر کوستری و لک
 کونشدر معنای ترکیب کونش کوستری دیملک اولور و لب بی ابکی معنای در اول دوداق
 ثانی کنار معنای در که لب آب و لب جوی و لب ساغر دخی دیرل معنای اولنه عربیله شفه
 و جفتای لسانند این دیرل کسر الفله میرعلیشیر بیت صفحه حسنکد اجانیش ایرنیک
 ای سین بن * او خشا شور کیم ابلای عیسی قویاش اچرا وطن * او خشا شور بکزدیم کدر

۲۲۹
 دیملر قویاش کونشدر و ابالب بی برار معنای شاعرانیت یا خود شراب طرفک کنارینه
 برار اولسه طوداق طوداغه اولور شکم شاعر دیشدر * مصرع * لبالیست زخون چکر
 پیاله ما بی اب براب بی بودخی ابالب کبی در ابوالمعالی بیت پیاله دل مارا نهایتی نبود *
 بحر آمل لب بر لب زخون چکر و ابالب بی سکون بام موحد و فتح لامله صرمشوق دیدکاری
 او تدر که اغاچه صاریلوب چکار اکا عشقه دخی دیرل و لک بی فتح حمله آواز صوت معنای
 و اب بی بام فارسیله ابکی معنای در اول چام اغاچه کاج و غیر دخی دیرل ثانی سله که قفایه
 و چهره و اوریلور طبعه معنای در مع القاء المشاة * لات بی برت آدیدر زمان جا علیه
 خرم کعبه شریفه ده طورب کفره عظیم اعتبار ایدر لایدی و لک پشت بی سکون کف و شین
 معجه و ضم بام فارسیله قبلو بغه که سنک پشت دخی دیرل میر نظمی بیت شد مستغرق آهن
 سراپا * بجوش لک پشت بود دست کویا و لپوت بی ضم بام فارسی و و امرو فله اگری که کج
 و کزدخی دیرل ابوالمعالی بیت نشود مردنیک بد پرور * ندهد راست شاخ برک لپوت و لک بی
 طغوز معنای کلور اول اوردق که ضرب معنای در استاد لیبی بیت زیشت زدر خنده
 و سبک زدر نیز * کردن زدر سبیل و پهلوز در لک * استاد لطیفی بیت لوت نادان لست
 کزمنت * میزند طبع نازک زالت * امیر خسرو بیت دران تاراج درهای زمین پوش *
 زلت مغزول کشته چوب چاوش * ثانی کز معنای ثالت پاره معنای کلت لک یعنی پاره
 پاره بوابکی معنای ترتیب اوزره شمس غزی * قطعه * زنا زیانه خشخاش اشارتی کانست
 بر زم خصم چه حاجت و رابه نیزه و لک * بر زمه رزمه دهد جامه کج کج طلا * بیدر بیدر دهد
 وقت جودنه بالک لک * رابع کتان بزی معنای خامس درست و بتون ثوب و زربنت
 و دستار و امثالهم بوابکی معنای اضداد قیلمندر سادس قیو قنایدی که عربیله مصرع ایدر
 سابع ملکت دهلانده برود خانه آدیدر بوجه کافه فرهنگ جهانگیری نقلیدر اما مجمع الفرسه
 بدخی معنای یعنی پاره شده ثامن معنی کونک دکنک آ دیده اولسه جایز شیخ سعدی بیت
 در شوت نفس کفر بند * اگر عاشقی لک خور و سرمبند * و لک لک لک لک لک لک
 زین دو حرف عزلت * توبیت بی این دو حرف عزلت * ناصح معنی شکم شیخ سعدی بیت
 نه هر بار خرماتوان خورد و برد * لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 یار پاره اولامش نسنه و لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 سکون خاه معجه ایله ابکی معنای در اول معنی کرز که ترکیب چوماق دیرل ثانی پاره معنای
 و لک
 و از دستش * دشمنش لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک لک
 یکاسه سر * که هر که خنای ازان خورد سیر کشت زجان * شمس غزی معنیان بیت باغی فکر
 آن ایدر زایش * که ناید از دوسد کویال و از لک * حکیم اسدی معنی ثانی بیت همیر دچنان
 کر زکر زخم سخت * در و قفل و زنجیر شد لک لک * فرهنگ میرزاده معنی ستیزه و موزه
 و کفش و پای افزار و چرم و پاده و کویال معنای در مسطور در و لک لک لک لک لک لک
 و کفش و پای افزار و چرم و پاده و کویال معنای در مسطور در و لک لک لک لک لک لک
 و کفش و پای افزار و چرم و پاده و کویال معنای در مسطور در و لک لک لک لک لک لک

در خور هست * زیرا که ندارم ای صغیر چیر است * ثانی خوب و نیکو معناسنه حضرت مولانا
قدس سره بیت نفسی پر زسماع و نفسی پر زوداع * نفسی است و ابالی نفسی نفع و ضرر *
بیت سكون فایله مثلث معناسنه حکیم شیرازی مضبوطه نام منظومه سند بیت
آنچه در معنی زبان آرد سقم * برک خرفه لفت و اسفناخ هم * لکات * فتح کافله ضایع و زبون
معناسنه که لک دخی دیر کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الجیم * لاج * ابکی معنایه در اول معنی
برهنه عریان معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت بر سر نور عشق یعنی تاج * اندر آندم که
عشق باشد لاج * ثانی معنی سگ ماده یعنی دیشی کوپک که لاس دخی دیر و له قدس سره بیت
نیم ترسم ز دشمن و ز خیمه الس * که باشد دشمنش همچون سگ لاج * لیم * فتح باء و وحده و سكون
نونه چنار اغاچنه بکر بر اغاچدر منقولدر که زمان اوله دیار عجمه ز بورا غاچ بتدوکی برلده
زهر کبی ایش حیوانات بیوب هلاک اولغله بتدوکی برلده قروب و کوکنی دخی چیمقاروب بالکلیه
معدوم ایشلر اما مصرده و بمن وسعید مملکتلر بنده خرما کبی میوه سی او ورا یش طلمو تناول
ایدر لایس * ل * ابکی معنایه در اول دیمه که تک معناسنه در استاد نهجیک بیت بکرور
بکر مابه عمی آب فرو ریخت * مردی بز دش ل بطلط بر در دهلیز * بوهنای مؤید شمس خری
بیت کریمه کندرای وی از انجم افلاک * درم شکند طارم افلاک * بیک * ثانی شوم و خمس
معناسنه در عربیه عناد و عناده مصر اولق معناسنه در * لاج * فتح جیمه عناد و بیوده
بحث و اعتراض معناسنه شیخ عطار بیت عاقبت رسوایی آید از لاج * خشم را نکند دشمنانی
علاج * عربیه جیم مشده ایل اسم فاعل اولور عناد ایدیمی معناسنه * لاج * سكون جیم
و فتح لامه ابکی معنایه در اول بر مشهور و قارباز آیدر لیل لاج دخی دیر حکیم خاقانی بیت لاج
برین سخن کهن نظم * خاقانی را شناس بالقطع * ثانی کیمیا کرلر اصطلاحند زیبق صاف و پاکه
دیرلر عربیه اول کسبیه دیرلر که سوزی ناصواب و غیر فصیح سوبلیه * لاج * خیم و و او
معروفه یعنی لاج مرقوم میرنظمی بیت کنده مرکز صواب خروج * هر کر اندر هر کلام لاج
* ل * سكون خاء معجمه ایل قره بویه در شمس خری بیت بر رخ دشمنش که چون مازوست
هیبت شاخ کار لیم کند * ل * سكون زاء معجمه ایل شاشی احول معناسنه زاء فارسیله ده
منقولدر * ل * سكون نونه بریدن برنسته بی چکوب چقاره ق فرهنگ جهانگیریه بیرون
کردن معناسنه در طیان مرغری بیت کمی کور ابکی در دق و لاج * بکوش سینه و سرکین
برون لاج * بولفت حرکات ثلثه ده معنای مغایر ایل وارد اولشدر * لاج * فتح او سكون
نونه ابکی معنایه در اول سنک فسان معناسنه در یعنی باکو طاشی ثانی معنی سازکاری یعنی
ایش دوزیمی اولق کذا فی فرهنگ میرزا اما مؤیدده شمس خری دن روایت ایدر که معنی
سنک کازران اوله یعنی قصار لکری آغرتق ایچون اور دقلری طاش ادا ت الفضلاده یعنی
سازکار ما میرزا ابراهیم موافقت ایشدر * ل * سكون یای تحتانی و فتح لامه معنی
لاج مرقوم که مصنف زدر قاربازدر * مولانا بدرالدین محمد نظم وری بیت عبث مهره پیش
یعنی چنین * که شد فکر لیل لاج ششدر نشین * مع الجیم الفارسی * ل * معنی رخساره کذا
فی فرهنگ جهانگیری بوهنای مؤید میرنظمی بیت شود چون آفتاب آن لیم بر نور * که نماید

که نماید در روز خساره خور * ل * سكون فایله اوج معنایه کلور اول طوداغی صارتش
آت خصوصا و سایر حیوانات عموما حکیم فردوسی بیت خروشان ز کابل همیفت زال *
فروشته لیم و بر آورده بال * شمس خری بیت ستم راه عدم پرسان همیفت * فروشته
ز ستمش بر زمین لیم * ثانی مؤید الفضلاده معنی پر کاله کوشش بی استخوان شیخ نظامی
بیاورد خوان زیرک هوشمند * بر و لجهای سر کوشمند * فرهنگ جهانگیریه کوکلی ات
معناسنه در امیر خسرو بیت سر زنگیاز او آرد بند * خورد همچو لیم سر کوشمند *
ثالث زن فاحشه معناسنه در که اوج معناسنه ده لیم و لجه دخی دیرلر بعض فرهنگلر کوز چباغی
و بیرون چرکی معناسنه مریدر * ل * سكون واو و فتح لام و کسرتونه بر نوع خرما در کذا
فی فرهنگ جهانگیری * مع الخاء المعجمه * لاج * جای معناسنه در اما دون التزکیب استعمال
اولتر مثلا سنکلاخ و دیولاخ و رودلاخ دیرلر جای سنک و جای دیو و جای رود دیمک اولور
شیخ نظامی بیت عجمی کامه در سنکلاخش * شکوفه وار کرده شاخ شاخش * اگر چه
سنکلاخ و دیولاخ نظم و نثرلر ده چوق وارد اولشدر اما رودلاخ جاما سب نامه دن غیریده وارد
اوله شددر * لاله رخ * محبوب صفی در مراد قرمزی بکافلو دیمکدر ابوالمعانی بیت بالاله
رخان سیرکستان چه خوششت * در سخن چمن صحبت یاران چه خوششت * ل * حصیر
یا بدقلری اوت که رخ و روخ دخی دیرلر * ل * لفظ مکرر در ضعیف و لاغر و زبون معناسنه
حضرت مولانا قدس سره بیت مغرور بر زبان شاه جهان شمس دین * قریه و زفت کند
کرچه که تو خاخی * مع الدال المعجمه * لاد * ستم معنایه کلور اول جمیع فرهنگلر احبابی
بنای دیوار معناسنه نقل ایشلر در حتی بنلاد دیوار دیمی معناسنه در و اکثر شعرا دخی دیوار
معناسنه استعمال ایلدیلر از جمله حکیم سوزنی بیت شود بنیه ما خراب و بیاب * کرا خارده
داریم و به لاد * مجد همکر بیت دلاجوی سلامت ز آستان وجود * که بر ندامت و حسرت
نهاده اندش لاد * غنای هجوده سر لاد سر دیار و بنلاد دین دیوار اولق اوزره دیمشدر بیت
همت همی از طاق سابل بکنداری * سر لاد چنان بند که بر دار بنلاد * بوتقد پر اوزره لاد دیوار
اولق کرکدر سر لاد و بنلاد صحیح و ایه بوهنای شمس خری بیت لاد بر بنای حکیمه * که نکند ارلام
بنلادست * استاد عنصری بیت بیای پست کند بر کشیده کردن شیر * بدست رخنه کند لاد
آهین * بنیاد ثانی بعض فرهنگلر دیوار بناسنه قور تعبیر ایتدکاری که صره ایل طاشی هوار
ایدهب تساوی دیمک شیراز بنسپه دیرلر کسرتون و سكون سین و فتح باء فارسیله عربیه مد مک
دیرلر کسریم اول و فتح ثانیله استاد فرخی بیت بتان شکسته و بتخان افکنده زبای * حمازه ای
قوی بر کشاد لاد از لاد * وله ایضا بیت جاودان زی و همین عادت دار * خانه
قرمطیان را بکن لاد از لاد * ثالث اینه و لطیف طوقش ابریشم قاش شرف شفره بیت
ایک اینک ز کاروان بهار * دزمه برینان ولاد آمد * حکیم قطران ارموی بیت باد همچون لاد
پیش تیغ تو به لاد نرم * پیش تیغ دشمنانت سخت چون پولاد لاد * شمس خری بیت رموز
غیب برای آنچنان باشد * که نقشهای صور اندرون برده لاد * رابع معنی خاک استاد منوچهری
بیت در همه کاری عبور روز همه عیبی نفور * کالبد تو ز نور کالبد ما ز لاد * وله ایضا بیت ز بزد

از درخت ارمی کافور * نغیرد از میان لاد لادن * خامش لادن لفظندن تخفیف اول نشد
ینه اول معنایه استاد کسائی بیت از عمیر و عنبر و از مشک و لاد و داربوی * در سرایستان
خوش اندر خزان میدار بوی * داربوی عودا غاجیدر سادش شهر لارک بر آدی دخی لاد در
حکیم فردوسی بیت سپاهان بکودر زو کشواد داد * بکرکین میلاد و دم لاد داد * سابع کل
و شکوفه معناسنه شرق مشفرو بیت هر لاله که از دامن که سار بر آمد * از لطف تو بود لرنه زخارا
بد مد لاد * ثامن معنی آبادانی که لاد و در دخی سکون زاه فارسیله معروف طاشدر رحق ایدوب
تقوش و تدهیب کتاب ایدر لر معربی لاجورد در که لاند دخی سکون نونه ابکی معنایه کاور اول
قول ماضیدر بجنید معناسنه حکیم سنائی بیت یک قصید دویست جا خواند * پیش هر
صفله ریش لادن * مجمع الفرسه معنی جنبانیدن طیان مرغزی بیت باد فترا شمار
بر خواجه شدم دی * من شعر میخواندم و اوریش همی لاند * ثانی آلت رجل معناسنه در که
لند دخی دیر لر بولفت هندیدر که لباد دخی فتح باه موحه ایله جامه باری معنی یغور لاق لباده دخی
دیر لر حضرت مولانا قدس سره * قطعه * چو خضر سوی بحار و بسوی بر الیاس * برای که
شد کان میکنند استمداد * دهند کج روان و بر ندرنج روان * دهند خلعت اطلس برون برند لباد
عربیه کچه معناسنه در یو بیت عربیه اولی مناسبت در که لاند دخی سکون حاه موله ایله
مقبیه معناسنه لفظ عربیه مهر و زنی او زره اما فارسیله فتح حایله استعمال ایشلردر تیور
نامه ده مولانا هاتینیک بویتنه واقع در بیت زبص مرده افتاده بیرون زحمت * شد آن
کوچه ای کشاده لاند که لاند دخی سکون راه موله ایله میدان معناسنه او احد من القدم مالیت
تا خنجر تو کشت جگر کاور نیر * کاکون زخون خیم و غاشد فضای لرد * در بند موزه ده واقع
بر میدان وارد لرد امیر دیمکه مشهور در کذافی فرهنگ جهانگیری که لاند دخی سکون کافی
و فتح باه موحه ایله معنی سیلی یعنی طایفه و دخی شلقه اورمق میر نظمی بیت هر جامه شک
و خاطر کشا شد * کد لکبد خوردنیش بر قفا شد که لاند دخی فتح کافله ده معنی ایاقله اورمق
آدمک و اگر حیوانک مولانا صایب اصفهانی بیت بخاموشی زم کرد شمن بدرک مشواین *
چو توسن گوش خوابانند لکبد هادر قفا دارد که لاند دخی سکون نونه پسر معناسنه در اما هندی
اسانده آلت رجلدر حکیم سوزنی بیت تویی کد لندی و سیمی بهندی و ترکی * تویی کدگیری
و ایری بیارسی و تازی * شمس خزی بیت از پی قطع نسل او ایام * دشمنت رانه خصیه هست
ونه لند * عجبدر که بونک فارسیله بر قاج نامی و ارا بکن ینه استعمالن جایز کور مشلر که لاند دخی
سکون و او ایله ابکی معنایه در اول یعنی پناه ثانی طاع معناسنه که لاند دخی فتح و او و سکون نونه
اول کسبه دیر لر که هوای نفسنه تابع اولوب نیجه کرکسه تعیش و زندگانی ایامه مجمع الفرسه
مرد کامل و زندوست و تنبل معنایه در تحفه الاحبابه زن روسی و موید الفضلاده
شخص بیکار و طفیل خراباتیان و اقدرد که لاند دخی کسرو او و سکون یای تحتانیله
آغزی آچق بیوک قرغان که عربیله ماعون دیر لر حکیم فردوسی بیت بیاورد از یز و روپین
لوید * برافروخت آتش بر وز سیمید * شیخ نظامی در صفت زنی بیت دهان فراخ
وسیه چون لوید * کز و چشم بیند کشی سیمید که لاند دخی کسرها و سکون یای تحتانیله معنی

بمعنی او ند مرقوم که مع الراء الممله * لار دخی بر شمر مشهور و معظم اسمندر که لاند دخی فتح ۳۲۱
غین معنایه ابکی معنایه در اول آرق که مقابل فربه در ثانی معنی باریک یعنی ابجه که مقابل
زقت در خواجه سلمان بیت بجز میان بتان هیچ لاغری نکشید * بدورد دولت عدل تو بار فری را
شیخ سعدی بیت اسب لاغر میان بکار آید * روز میدان نه کاور واری * معنای اوله چغتمای
اسانده آریغ و آریغ دخی دیر لر میرعلیشیر بیت ترکس آر بلادی مرصدین آریغ * کوزلاری
عین یقاندین ساریق که لاله سار دخی فتح لاموسین ممله ایله بر خوش آواز مرغد رشتار بیت
پراکنده بامشکدم سنگوار * خروشان بهم سارک و لاله سار * هر مضراعه ابکی شرقوش
آدی وارد که لاند دخی کسرمیم و سکون شین معنیه و فتح کاف فارسیله براغاج آیدر که کرم
و پشه دار و سار شک دار و سه و آغال بشه دخی دیر لر که لاند دخی فتح و او ایله زحمت و درد
و مشقت معناسنه میر نظمی بیت کشد لاوار راه عشق جانان * اگر صادق بود با که دهد جان
که لاند دخی لاور شیر دخی فتح و او و سکون راه ممله ایله بر دارودر اکا کاور شیر و جاور شیر دخی دیر لر
که لاند دخی کسرباه موحه و فتح دال ممله ایله قیو چنبری یعنی قیونک اطرافنده اولان پرواز
که لاند دخی فتح تاء مثناة ایله ابکی معنایه در اول نیم من تیری ثانی بر طرف در شراب قوردر
تعرب ایدوب رطل دید بکر کذافی فرهنگ جهانگیری که لاند دخی فتح تاء مثناة و سکون نون
بعده باه موحه مفتوحه ایله حریص و بسیار خوار و تنبل و بیکار معناسنه که لاند دخی و لتان و لتان
دخی دیر لر اشیرالدین اخیسیمی بیت بر در قدرت فلك می گفت عدل را بارهت * کین مرقع پوش
سیاح لتنبر در رسید که لاند دخی فتح تاء مثناة و باه موحه و سکون نونه لتنبر مرقوم کی ایشه
و کوچه کاهل و اکل و شرب و نومه مشغول اولوب بی مروت و غیرت اولان شخصه دیر لر و طعام
خلقه بی تکلیف حاضر اولوب خوردن و بردن کاری اوله صفت مذمومه ده شا کر بخاری بیت
بر دل مکن مسلط گفتار و لتنبر * هرگز کجایسند دافلاک جز تر اسر * بومعانی مؤید شمس خزی
بیت حسودت بخورد و بخفتست رانی * چو بد نفس مردم خسیس و لتنبر که لاند دخی سکون
تاء مثناة و فتح نونه پاره پاره معناسنه که لتات و لتیره و لته دخی دیر لر اسکیوب و چور یوب
پاره پاره اولسون یا خود کسمکدن پاره پاره اولسون بومعانیه شمس خزی بیت آنکه باشد
بر معالی او * اطلس چرخ زنده و لتنبر که لاند دخی اوج معنایه کاور اول اورمق معناسنه اعم که
صو و با خود سیل یری بر توب آتش اوله یا خود قصد اقا یوب صوجاری اولمش اوله میر خسرو
بیت لری کند ند نامه وارد پیش * کد باد ازوی سر آید در تک خویش * ثانی یعنی بغل یعنی
قولنق ابوالفرج رونی بیت در پیش دوات و قلت عرض رسالت * این دست بار کرده و آن پشت
خیمه * ثالث لاغر و ضعیف معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری که لاند دخی لفظه کر در
جناب باری تعالی جل ذکره اسماء شریفه سندن در استاد عنصری بیت ابفر زانکی سایه
افسرش * پیوزش همی خواست از لرش که لاند دخی کسر زاه معنیه و سکون یای تحتانیله یعنی
پرهیز کار و زیرک و هوشمند کذافی المجموع که لاند دخی معروف عربیه عسکر و ترکیه چری
و جغتایده چیریک دیر لر کسرحیم فارسیله میرعلیشیر بیت فی بیکلاما کتورای شه مور خیل
دیک چیریکتین کیم * سلیمان دیک بیلا بادی بوادی ایچرا چندین لار که لاند دخی سکون

غایان معجزه و فتح سین مهمله ایله سرین موکد د غسر دخی دیر لرغ و دغنی موزیمک در میر نظامی بیت
 نویسن سرش بکرموی اصلا * کد لغسر کشته است پک و جلا * لکری سکون فو و فتح کاف
 فارسیله اوجاق قرومی کد خاندن جمع اولور وله ایضا بیت کد کانون دماغش مشعله خیزست *
 کد لغسر بسته بین دینیزست * لکتر و لکتر * کلاهما سکون انکاف و فتح التاء المثناة ایکی
 معنایه کاور اول اون آشی که بولاماج دیرلر ثانی اون ایله بشهش طعام * لکتر * سکون ميم
 و فتح تاء مثناة ایله ایکی معنایه در اول مردنی قید و لا ابالی مشرب حکیم سنایی بیت عقل
 جز راسته سکوی و لکتر نیست * حمله سازند و کاور نیست * ثانی قریه و قوی اندام حضرت مولانا
 قدس سره بیت قریه شاد عشق و زفت لکتر * بنهاد خرد بلاغری روی * لکتر * سکون ميم
 و فتح طاء مهمله ایله یعنی لکتر مرقوم ابو العباس کشمیری بیت خربکفم برادر موزتر * اینچنین
 لکتری مکن هرگز * لکتر * سکون نون و فتح باء موحده ایله شورش و غوغا معنایه در
 قرعک جه نکیریده یعنی قریه و شیرین مسطور در * لکتر * سکون نون و فتح باء موحده
 وسین مهمله ایله ولایت مازندران واقع بر طایع اسمندر پور بهای جامی بیت ای ملحدی که
 بر سر چون کرد کوه تو * دستار شوخ کن تو شد شکل لکتر * لکتر * سکون نون و فتح
 تاء مثناة ایله مرد توانا و قوی اندام و پر زور معنایه در * لکتر * سکون نون و فتح دال مهمله
 و ضم هایله هند پادشاهان بر ذی شوکت و صاحب قدرت پادشاه آیدر که هندی لسانند
 اکار اچه دیرلر لکتر و لکتر * لکتر * سکون نون و فتح باء موحده
 براهمه نك اعتقاد فاسداری بویله در کد تیراعظم یعنی آفتاب آنک لکتر نام والد سنه نظریلدی
 اولدخی حامله اولوب اول پسری وجوده کتوردی بواجلدن پارسیان اکالند هور تسمیه ایاد پلر
 نعوذ بالله بمثل هذه الزعمات * لکتر * سکون نون و فتح کاف فارسیله بش معنایه کاور اول
 معروف کی نك چتال دموری که کی قرارا تيمک ایچون دریایه براغوب کی بی طور غرلر ثانی
 مؤید القصه لاده خاتاه معنایه در یعنی اول مکانه دیرلر که هر کون آنه طعام طنج اولنوب
 محتاجان اطعام اولنه میر خسرو بیت کاریداران نباشد خوابگاه آراستن * پسترد ویش
 خواب آلوده جای لکترست * ثالث وقار و تمکین دن کنایه در رابع اول کسیه دیرلر که مکر
 و حیلده مرتبه اعلا ده اوله بومقوله یه کبر * دخی دیرلر خامس قلندر خانه معنایه در
 ابو المعانی بیت اگر مهمان شوی بکشب بانکر خانه زندان * بیاموزی طریق رندی و مستی
 زمی نوبشان * لکتر * سکون واو و فتح لامله شخص سبکسروبی تمکین که لواوا دخی دیرلر
 * لکتر * ضم واو ایله حد و دهنده واقع بر شهر اسمندر که هند پلر لکتر * لکتر * سکون نون و فتح هایله بوزن
 بیت ندیمی خاص بودش نام شاپور * جهان کشته زمغرب تالهاور * لکتر * فتح هایله بوزن
 شهر یعنی شراخانه بعض فرنگ کرده خب خانه معنایه در زبان هند بلاموج آب معنایه در
 میر نظامی بیت مرا نکس که اصلش نیک پاک کهر * شود جای اومسکشی و لکتر * لکتر * سکون
 یای تجتانی و ضم حمله ایکی معنایه در اول یعنی لب جوی ثانی بر قوشند که متصل قیروغن
 صالر طور در عربیه حجاز قبایل دیرلر * مع الزاء المعجمه * لکتر * سکون دال و فتح راء مهملین
 ایله چوپن و چبقن یا بلش دیوارا اکثر کوبلر داولور حولی دیواری ایدرلر بعض فرنگ کرده زاء

زاء معجزه راء مهمله دن مقدم واقع اولمشدر * لکتر * سکون باء موحده و یای تخمائی و کسر
 راء مهمله ایله هر منظوفک که طرفنک کنارینه برابر اوله قبح اولسون حوض اولسون غیری
 اولسون رشیدنی بیت ساغر جام زهر غصه لبر زمت ومن * تانکرد مدعی خوشدل
 نیم میکنم * و دخی نسنه که طرفندن طاشه اکاده لبریز دیرلر عربیه اکا فیضان و چغتایده
 تاشقون دیرلر میر علی شیرینیت قدحغه باده تریاقینی تاشقونجه قوی ای ساقی * که غم زدری
 بیلاجامیم طلوبتور بلکه تاشیب تور * لکتر * زاء معجزه * مشدده ایله صیق اولان نسنه واسکی
 معنایه در مریودر * لکتر * سکون غین معجزه ایله سورچک لغزیدن لفظندن اسم مریودر
 شاعر بیت لغز یام بر سر کویت چنان * هر قدم صد بار افتادم زپا * لکتر * فتح کافله یعنی
 لکتر مرقوم یعنی آباغله دیمک * مع السین المهمله * لاس * ایکی معنایه در اول ابره شک
 فناسی کد ایشه برامزله حکیم انوری بیت از چه خیزد در سخن حشو از خطایانی طبع * وزچه
 خیزد پر زده بر دیوار ناجنمی * لاس * انیرالین اخسیکنی بیت بنج بیجست و بد درون و غل *
 راسته سکونی کلابه * لکتر * بندند که دوات لقه سنه ده لاس دیرلر ثانی هر دیشی حیوانه
 دیرلر و ماودیشی کوبکه دیرلر خصوصاً که لاج دخی دیرلر کدانی فرنگک جه انگیری * لکتر * لکتر
 کسر فو سکون یای تخمائیله اول شیطانک آیدر که انسانه نمازده و سوسه ویر شاعر در مذمت
 یکی کفقه بیت تو کفنی که غریب لافیش بود * بزشتی نمودار بایتش بود * لکتر * فتح لامله
 بر نوع لطیف ابر بشدن طوقش قاشدر اکثر سرخ رنگ ایدرلر غایت نازک و لطیف او اولور دخی
 دیرلر دالین چاچر * قطعه * در کار که صنع قدیم توبه نیسان * از کرم بر آرد اثر امر تو اطلس
 که در قدم باغ کشد فضل تودیا * کد بر سر که سارتم حکم تولاس * هندک زبان علمی سنه
 ایکی معنایه در بری یعنی روی و بری محبت و دوستلق معنایه در * لکتر * سکون نون و سکون
 یای تخمائیله دریای هند جزیره لرندن بر جزیره معظمه آیدر شجر و قواق اول جزیره ده او اور
 دیرلر حکیم اسدی * مثنوی * سه هفته چوراندند دل شاد کام * بکوهی رسیدند لایس نام
 جزیری به پهنای کشور سرش * همه پیشه و قواق بود از برش * بویست مضبوطه لایس مریور
 جزیره ده واقع طاعن اسمی اوراق اقتضا ایدر * لکتر * سکون خاء معجزه و کسرون و یای
 ساکنه ایله مشبوی ذید کبری چچک که خیری دخی دیرلر عربیه منثور ذید کاید رشتین معجزه
 ایله ده مریودر * لکتر * سکون راء مهمله ایله بوزن ترس یعنی سیمی یعنی طینجه شین معجزه
 ایله ده مریودر میر نظامی بیت زده لرس پر چهره از دیده اش * چو پر کشته خون طامس
 کردیده اش * لکتر * سکون میله مسست نرم معنایه در عربیه ایکی معنایه در اول ال ایله
 یوقلق ثانی جماع ابلک ملا مسدن مشتقدر میر نظامی ایکی معنایه بیت بدشش همیکرد
 آهسته لاس * چوزم و لطیف دید و میگردلس * لکتر * سکون نون و ضم باء موحده
 ایله آوردک طشره جانی که لکتر * لکتر * سکون نون و فتح کاف فارسیله سرحد
 هند ده کوه سراند به قریب بر جزیره اسمندر * مع السین المعجمه * لکتر * بوزن ماش اوج
 معنایه در اول یعنی تاراج ویرما مرغزی اسمندر حکیم سنایی بیت رنج کاران کخ لاشاند
 در نکهدار را زبانشاند * حکیم خاقانی بیت فاش کند تیغ تو قاعده انتقام * لکتر * لکتر

تو ما یزد روزگار * ثانی ضایع و زبون و فریاد معنایه مشاد داعی شیرازی بیت دله اضرار
 خدا افش نمی باید کرد * اینجنین کار سخن لاش نمی باید کرد * ثالث هیچ و چیز اندک در پید
 لاشی معنایه در شیخ سعدی بیت بدین زمین که تو بینی ملوک طمعاند * که ملک روی زمین
 پیششان نیرزد لاش * حضرت مولانا قدس سره بیت تنگ شکر خربلاش و رخری سرکه
 ماش * عاشق این میرشو و نشوی کویر کی لپوشی * خم باء فارسی و او معروف ایله معنی لیوت
 مرقوم یعنی کج و کژ کی لیشی * کسریا موحه سکون پای تحتانیله یواشته معنایه که نعل بند
 آنلرک بورنه طاقوب رام ایدر لاکا لویشن و او ییشه دخی دیرلر شاعر بیت مینداری که عینک را
 گرفته باشم از پیری * لیشی میرده بیطار کردن توسن دل را کی خشش * سکون خا و کسر
 شین معنی ایله سورچک معنایه امم مصدر در کی خیش * سکون خا و کسر تون
 ویای ساکنه ایله معنی الخیس مرقوم یعنی شوی کی لرش * سکون راء ممله ایله معنی لرش
 مرقوم یعنی طبعیه ابوالمعالی بیت خوردلرش بر قفا از دست کردن * هر آن کس که کند
 کردن فرازی کی لرش * سکون فاستین و عرف ایله قورداستی دید کاری علت در میر نظامی
 بیت هر که باشد باقرین و انیس * میشود لفس و هم رزبل و خسیص کی لوش * بر نوع یاغلی
 یوقفه اتمکدر لوایشه و یواشته دخی دیرلر حکیم نزاری قهستانی بیت پوز خود را لویشه کردستم
 قاطم بکسلد ز قرص او اش کی لوحش * سکون و او و فتح خا ممله ایله لوحش الله دیرلر
 یعنی الله اوراق ایلسون و الله وحشت و بر مسون دیمک معنایه مرویدر اصل لا و وحش الله در
 تخفیفای معنی تافطی آسان اوراق ایچون لوحش الله دید بارتکم خواجه حافظ بیت زر کنایه
 ماعد لوحش الله * که عمر خضری بخشد ز لاش * امیر خسرو بیت روز وصل یار مارا غیرت
 اغیار کشت * چون وصال وحشت آرد لوحش الله از فراق * بویتدن قوم اولنور که الله اوراق
 ایلسون دیمک اوله اما فصای عرب معنای اوله استعمال ایدرلر اشعار از نه ثابت و بعض محله
 تحسین و آفرین معنایه ده استعمال اولنور نتمک ابوالمعالی بیت لوحش الله زهی قصور رفیع
 البنیان * که شته ملک کرم کردیمت آباد کی لوش * سکون و او ایله تحفه الاحبابه خبره
 یوله معنایه در یوله زبان ماوراء النهرده مضحک اولوب چورمیش قانونه دیرلر که تنالی مکن اولیه
 کی لوش * کسروا و سکون پای تحتانیله یواشته دید کاری تعلبند آلتیدر که بد نعل آنلرک بورنه
 طاقوب ضبط ایدرلر لویشن و او ییشه دخی دیرلر * مع الغین المعجم * لاغ * ایکی معنایه در
 بری بازی یعنی لعب معنایه حضرت مولانا قدس سره بیت امروز روز شادی و امسال سال
 لاغ * نیکوست حال ما که نکوباد حال باغ * امیر خسرو بیت منم که بی تو بصد درد و داغ
 میسوزم * تولا به دانی و من لاغ میسوزم * ثانی هزل و لطیفه که در پید مزاح دیرلر حکیم
 نزاری قهستانی بیت فکر ما معلوم میفر ما کر * که که ابرامی رود در جاد و لاغ * لغ * بوزن
 و معنی دغ یعنی باشد قبل اولماق عربیة اضلع دیرلر فرهنگ میرزاده معنی بی موی وضایح
 و تلف اولش مرطه یعنی نه اکل و انق ممکن اوله و نه بلج اوله مؤید الفضلاده سرفی موی وقاف
 ایله لاق دخی دینلور اما ادات الفضلاده لغ و لوق ایکیسی دخی ضم لامله مرویدر * مع الغاء * لاق *
 اوکنک و معنی بی اصل دعاوی تباخر اتمک معنایه شمس خنری بیت هست عاری رافش

رافش از حیف و میل * هست خالی خصلش از کبر و لاف کی لشکر شکوف * یعنی شجاع
 و دلاور و مهادر لشکر شکن معنایه در کذا فی مجمع الفرس کی مع القاف * اقلق * ترکیه
 اتمک و لیک دید کاری قوشدر ضرر سرزند و حاله صاحب قناعت قوش اولد و غندن عربیه
 شیخ الطیر و دیرلر ابوالمعالی * مسبط * بویه می قوقوزند مرغ سحر کوکوزند * اقلق زدل و هووزند
 در عشق در کس حال خود کی لاق * بوزن دخی یعنی بی مودر سرور در عضو در کذا فی الموی
 و المجمع کی مع الکاف * لاک * بوزن خاک درت معنایه کاور اول تغار و اغاچدن کاسه و امثالی
 حکیم سوزنی بیت همه بلاک و کهناک در دهد سیمکی * باب مزخرف کوی و بیوس نوشکوار *
 حکیم نزاری قهستانی بیت شیوه مردان چالا کست بین * بر کف مانه لاله لاک می * ثانی
 لاک پشت که قلمو بغه در حکیم سنایی بیت لاک و کرم پیشت خویش گرفت * بعد ازین راه
 بج پیش گرفت * ثالث بر نوع دارودر شبنم کی برودت هوا دن اغاچ پیراقلری اوزریشه دوستوب
 منجمد اولور اما هندوستانده بر عله مخصوص اغاچلور در هر پرده اواز بعد اغاچ پیراقلرین
 جمع ایدوب دو کوب الیوب بعد سحق ایدرلر سرخ رنگ حاصل اولور آنکله ابریشم و زیویارلر یوغله
 و مرور زمان ایله رنگی زایل اولور و نقاش و مصور لر دخی استعمال ایدرلر حکیم سنایی بیت زین
 سپس عکس خون زکرة خاک * آسمانرا کند بسرخ لاک * ابوالفرج رونی بیت سرخ زاید
 زشته امن تو موم * زرد روی زکان خوف تولاک * ترکیه و عربیه لک دیرلر ضم لامله مجمع
 الفرس زکران و زکران قوللنورلر سرخ رنگ طپاق اوراق اوزره مرویدر استاد نصری
 بیت همه کفت پیچیده بر خشک خاک * زخون دلش خاک هم رنگ لاک * بومعنائی مؤید
 شمس خنری بیت دست اکر باز کید از مرکان * خاک مایه دهد یچوهر لاک * رابع زبون وضایح
 معنایه در که لکات دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت هر یکی همچو سنک لاک دوان از پی بوی * آنت
 نقل و هلاک قدح و مرک سبوی کی لالاک * کسر لامله کفش معنایه که لالاک دخی دیرلر حکیم
 سوزنی بیت در بغ از ان شرف و حشی و فضایل او * که عاشقست بران لاله روی لالاک روز *
 مجمع الفرس تاج خروس معنایه اما مؤید الفضلاده مطلق تاج معنایه مرویدر حکیم
 سنایی بیت آخر ارجه عقل ما کم شد ولیک از روی حسن * سر ز لاک باز میدانیم و با از لاک
 کی لامک * فتح میله ایکی معنایه در اول چادگری دلبند در که صارق اوزریند باشه طولارلر
 قولاقلری صوغوقدن حفظ ایچون لامد دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت پیچیده یکی لامک میرانه بسری
 بر بسته یکی کرلک ترکی بکر بر * ثانی نام پدر حضرت نوح علی ثیمنا و علیه السلام در که ملک
 و مکان دخی دیرلر لاک * فتح و او ایله ایکی معنایه در اول اتمک نکتہ سی که ایچنده خیم ایدرلر
 شرف شفره بیت چون تو ترتیب نان و خوان سازی * مه گروهه سیمه رلا و کباد * و له ایضا
 بیت سفره دولش آروز یکسرتد قدر * که نه این قرصه خور بود و نه این لاوک بود * ثانی
 یوقفه یاغلی اتمک که لوش دخی دیرلر کی لیک * سکون باء موحه ایله بوزن کمک پیمانه غله یعنی
 غله او چادگری کیله کذا فی المجمع کی لیمک * فتح باء موحه و سکون نوله بر یوچکدر اثواب
 و چوقه و کچه امثالی نسبه لری کسوب تیار ایدر اکاد بوک و دیوچه دخی دیرلر عربیه ارضه دید کاریز
 کی لاک * فتح تاء مثناه ایله بر او یوندر کی خلک * فتح جیم فارسیله او چلری صرمه لی و منقش

باش باغی که عورات باشند زینته صارور میرزا الوغ بیک بنیت غلامبار نهیم و ندارم این مذهب
 اسیر چادر و کشته پلک پوشم و لاشک بی سکون شین مجله ایلکی معنایه در اول پاره
 هر نه اولور سه ثانی فرهنگ و فانی ده ششم معناسنه در که لشکه دخی دیرل و لاشک لاشک بی
 لفظ مکرر در پاره پاره معناسنه حکیم اسدی بیت پرشد چو اثری کنارم دیده تابا ید استک
 آریر در ماهی یا خود جکر شد لاشک لاشک و لغزک بی سکون غین و زاه و مجتین ایل صیرجی
 موضع و لک بی بش معنایه کاور اول یوز بیک عده دیرل میر خسر و بیت جود تو بالکی
 نبود و بود که بی در حق خصم بیک و بردوست لک بود * استاد عنصری بیت دران نه
 ساثر ماندونه طایر از رخک * دولک زلشکرا و شد بز رخک نهان * ثانی احق و ابله معناسنه
 پورهای جامی بیت ای شور بخت مد بر مفلوک قلیبان * وی ترش روی ناخوش و مکره
 ولوک لک * شمس خری بیت بخاز بندکی * ظل حق شدی مایوس * اگر نبود آں کور بخت
 ابله ولک * ثالث هدیان و هر زه معناسنه استاد لیلی بیت کفت ریم مرد خادم لک درای *
 پیش آن فرقت پیر از خای * و هدیان کوی معناسنه ده کاور محمد هندو شاه بیت زدست
 آسمان مخلمی بخش * که بس بی رحمت است این جابر لک * رابع یعنی لک مرقوم که زرک و تیغفر
 خنجر و محاق و قلیچ قبضه لیل آنکه محکم و استوار ایدرل اغاجی بیت هیچ نایم برون زحله همی
 کویم در نشانه اندک * شمس خری * قطعه * نهاد تخت شاهی تاج خنجر تارک * زفره قدم
 این زبانه خنجر فلک * هزار سال بمانا و ظل تو که شود * بجای تو تمکن چوپای تیغ از لک * خامس
 جامه * کهنه که پاره پاره اوله و کاهی دوستایی جامه سینه و آبی کینه ده دیرل جد بد اولسون
 عتیق اولسون و لک لک بی فتح کاف و لامله یعنی لک مرقوم یعنی دیمه و لک لک بی سکون
 کاف و فتح لامله هر زه و هدیان و باوه معناسنه که لک لک دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره
 بیت بس کی این لک لک بیهوده و کفارتی * تاهنهایمه از جان مطهر کیند و لک و لک بی
 اوج معنایه در اول نکای یعنی لک معناسنه استاد عنصری بیت عجبی نام او تو نیز میر *
 چه کنی خیره کرد اولک و لک * شمس خری بیت چولوت و پوت شود تار و مار مرد فقیر *
 چه میکند در و پر پاچه میکند لک و لک * ثانی اثواب خانه یعنی اوده استعمال اولنان استیا
 امیر خسر و بیت آورد لک و لک ز برای من مسکین * با آنکه لکشن داده ام از هر بضاعت *
 استاد لطیفی بیت خواهی که بر آید افتخارت * منع لک و لک مکن ز غارت * ثالث رعنائی
 و بی خبری یعنی رنسنه دن خبری اوایمه و کند و بی رعنا کوستره کاهی تقدیم و ناخیر ایل استعمال
 ایدرل شمس خری بیت جهان چو خاک در تست عرصه ملک * چرانکه و عفت بهمت
 پک و لک و لک بی لهاک بی هاه مشدده ایله تور انیلردن افراسیابک سر عسکری اولان پیران
 و یسه نک برادری نامید زد و ازده رخ جتکنند کستم الله ملاک اولدی حکیم فردوسی بیت
 چو زهام و کور زو فرستید ورد * چو شبید و ش و اهاک شد هم نبرد و مع الکف الفارسی * لالک
 فتح لام و سکون نوله ذله طعام یعنی سفره دهید و کذن صکره بر مقدار طعام قلدرمق حضرت
 مولانا قدس سره بیت سزیه سازم که مردش اعزم * تا از پنجا برک لالکی برم * وله قدس
 سره بیت بارهای نان و لالکی طعام * در میان کوی یابد خاص و عام * بعضی فر هنگه طعام

اطعام عام ایچون اولان طعام معناسنه مرؤیدر و لک بی سکون نوله ایلکی معنایه در اول
 افسق که عربی اعرج دیرل ثانی آلت رجل معناسنه استعمال ایدرل حکیم سوزنی * قطعه *
 ربایش در برش چون کشی نوح * برویش در کشید خام چنکی * بر شمشیر و هجوع کد کوا *
 بد سش زخمه مانند لکی و لک لک بی سکون نون و فتح کاف فارسیله سخن ناخوش یعنی طبعه
 ملایم کلین سوز استاد لطیفی بیت چند کوی تو بی لک لک * هان نیفتی بخاک در نایک *
 طیان مرغری بیت من با تو سخن بلا به کویم * از چه دهم جواب لک لک و مع اللام * لال بی
 اوج معنایه کاور اول یعنی بی زبان یعنی دل سز که عربی اخرس دیرل حکیم انوری بیت بجنب
 قدر رفیعش مدار انجم نیست * به پیش رای مصیبتش زبان بخت لال * میر نظامی بیت اگر
 راحت بخوای در همه حال * بکن خود را کروم کوروم لال * چغتای لسانه کیه دیرل جیک
 تشدید لاله ثانی قرمزی رنگه دیرل استاد فرخی بیت آن تازه کل لال که در باغ بچند * در باغ
 نکوتر نگر چشم شود لال * ثالث بر ذی قیمت جوهر در سرخ رنگ معدنی بدخشان طاغرنده
 او اور تعریب ایدوب اعل دیدلر استاد عنصری بیت دولب چونا رکفید و و برک سومن
 سرخ * دورخ چونا رکفید و و برک لاله لال و لعل بی معروف قیمتو جوهر در خواصی دخی
 وارد اعلای بدخشان طاغرنده حاصل اولاند بعض مشایخ دم ایدرل عجب و نکیر اراث ایدر
 دیو حتی ملوک تباعه آنک یوزکن و آنکه مکمل اولان قوشاق و خنجر و امثالی استعمالدن امتناع
 ایدرل ایش شعر محبونی اکا تشبیه ایدوب شول رتبه استعمال ایدلر که تشبیه کنایه
 طریقه سبجه مشبه ذکر اولدین لعل ذکر لیل لب مراد اولند و غنی ظاهر و معلوم اولور شرف
 یزدینک بو معناسندن معلوم اولور بیت زلعل یار خواهم ضد شرقی * بتازی و دری و قلب
 و تصحیف و مع الیم * لام بی درت معنایه کاور اول جامه * درویشان حکیم خاقانی بیت
 فرو کز لعل آزاری بر افکن لام درویشی * که بالام سیه پوشان نماند لاف لامانی * شمس طیبی
 بیت خلق خوشبوی تو باشا دریا حین میکت * کای کل کهنه قیابار چه لام آوردی * ثانی عنصر
 و مشک و سپند سوخته و نیل و لا جوردی آغشته ایدوب چشم زخم ایچون اطفالک پشانی
 و برورینه چکرلر اکا شمارو دخی دیرل شیخ عطار * مثنوی * سیری ازوی خواهی ازنان
 و آب * مسنی ازوی چونه ازینک و شراب * من ترا خود عقل کویاهوش کو * تا خوری می ای
 تو دانش را عدو * روت بس زیباست لامی هم بکش * فحک باشد لام بر روی حبش * حکیم
 انوری بیت ای کال آفرینش را وجود توالف * وانکس از لا جوردی بر چه لایم * ثالث
 یعنی لاف و کزانی حکیم سنایی در هجاییت بازازان خواجه زاده بی برک * آنهمه لاف و لامانی
 رابع یعنی زیب و زیور ابو الفرج رونی بیت بعون جود تو سیم هنر بیار آید * تن توان کرد رویش
 بی تکلف لام * بو معنای موید شمس خری بیت وانکه در بندکی اونون شد * نکشد بار زیب
 و زجت لام و لیم بی سکون جمله قره با لقی که حوض و وصول دینده چو کوب قالور حضرت
 مولانا قدس سره در صفت کابوکی که شیخ راع کتور * مثنوی * میگرد در نور کوهر آن بقر *
 ناکهان کردد ز کوهر دورتر * تاجری می در نه لیم سیاه * تاشود تار یک لیم و سیم کاه * بس کیزد
 مرد تاجر بر درخت * کاو جویان مرد را با شاخ بخت * بیست باران کاو تازد کرد مرج * تا کند

آن مرد را در شاخ درج * چون از نو میفد باشد کاور * آید آنجا که نهاده بد کهر * بلم بیند
 فرق در شاهوار * پس ز طین بگریزد آن ابایس واره * بوابیات مشغول شریفند در تفصیل معنی
 شیرانغ ذیلند مسطور در کلام * فتح غین معجمه ایله نکام و خام معناسنه در ترکیب زریز میانه
 دیرلر کلام معنی مالامال شاعر بیت نه از لشکر ماکسی کم شده * نه این کشور از خون
 لالم شده * کدافی الحقه کلاهشیم * خم شین معجمه ایله آخلق و دون و سفله نسنه یه دیرلر حکیم خاقانی
 بیت ای باتوان کرم کن و این قصه را بخوان * هر چند خط مزور کاغذ لهاشمست * حکیم نزاری
 * قطعه * جهانی ز جود تو هستم جز من * قرین تکلف غریب تنم * که از خرده پنهان مجرب باشم
 نیاشم هم از اباهان لهاشم * مع النون * لا بیند و لایه کردن * کلامه معنی تصرع یعنی یا وارمق
 ابوالمعانی بیت بلایه کردم و گفتم که ای شمه خویان * ترجی تکی عاشق ستم نیان * چغتای
 لسانند یا لپارماق دیرلر میرعلیشیر بیت تو تمامیم یوغروم سبودیک باده ترکیب ایلان * می
 تیلارمین پیردیر ایلید اییاکیم دلیاریب * لاچین * کسر جیم فارسیله ایکی معنایه در اول معنی
 یند * میرنظمی بیت چومن ای شهریار خسرو آیین * بدرکاه ترابسیار لاچین * ثانی اعلام
 و جالندیر * لادن * فتح دال مهمله ایله معروف نسنه در بعض جزیره لرده رطوبت هوان
 شبنم کی اوت و اغاج پیراقلری اوزینه دوشتر جمع ایدوب بال مومیله آهخته وزم ایدوب یازایامند
 و متعفن هوارده الله اوینادر لر لطیف رایحه سی وارد غایت اعلاسی کرید جزیره سندن اوور
 صبر کی قوتار حکیم خاقانی بیت آهوی مشک نیست چه چارده زکا و وز * کره در و برک عتیرولادن
 برآورم * لاشیدن * کسر شین معجمه و سکون یای تختانیله معنی افشاندن یعنی صاحب
 * لاغون * خم غین معجمه و او معروفه معنی خرکوش یعنی طوشان کذا فی المجمع * لاغیدن
 کسر غین معجمه و سکون یای تختانیله هزل و لطیفه ابلک * لاف زدن و لافیدن * کلامه
 دعوای بی اصل و ادعای بی معنی او کنک و وعد بی انجز معناسنه در ابوالمعانی بیت باهوس
 در عشق تو لاف زدن * عاشق صادق دهد جان عزیز * لاکن * کسر کافله و لابت روسه قریب
 بر طاع آدیدر کذا فی الاداة * لایمان * بوزن دایمان اوج معنایه در اول معنی جستجو ثانی
 تملق و جاباوسی ثلث نغمات ایله شعر و قصیده او قومق حکیم سنایی بیت چه سستی دیدی
 از سنت که رفتی سوی بی دینان * چه تقصیر آماز اقرار که کشتی سوی هرامان * لان *
 بوزن دایمان معنایه کاور اول بی وفا و بی حقیقتک معناسنه حضرت و لاناقدس سرز بیت
 می آیدم ز زک تو ای یاریوی لان * برکنند بخشم دل از یارمهربان * ثانی خسته شدت مرصدن
 مضطرب اولوب حرکت ایتک و مطلق چیلماق معناسنه و لایضا قدس سره بیت اینچنین
 گن نماز و شرح بدان * وزنه برخیز و خیره ریش ملان * یعنی ریش مجناب ثالث معنی جای مغاک
 یعنی چقوریر * لادن و لاییدن * ابیکسی دخی مصدر در جنبیدن و جنبانیدن معناسنه
 دیرلر و حرکت ایتک طیان مرغزی * قطعه * یاد فتراشعار برخواجه شدم دی * من شعر
 همی و اندم اوریش همی لاند * صد کلچ راز کوه عطا کرد برین ریش * کفتم که بدان ریش که دی
 خواجه همی شاند * خنجر جراحی بیت چون زمین بارکش از هر کسی در ختم * چون درخت بارور
 از هر کسی در لاند * لاییدن * کسریای اول و سکون ثانیله کوپک و چقال و امثالی حیوانات اورمک

اورمک و اولومق معناسنه معجم الفرس معنی میهوده گفتن که هرزه ملای دیرلر یعنی میهوده
 و هرزه سوپله دیمک اولورک لباشن و لیشین * اول فتح بام موحد و شین معجمه ثانی کسر
 بام موحد و سکون یای تختانی و فتح شین معجمه ایله یواشته که تعلیمند نعل اولان آتک بورنه
 اورب رام ایدر لیشنه و لویشه دخی دیرلر * لنانان و لت انبان * کلامه بفتح التاء المشاة
 و سکون الذون و فتح الباء الموحده معنی حریص الاکل و بسیار خوار حکیم روحانی بیت
 شتیه ام که تو سوکندها بنی خوردی * ز گفته دوسه محراب کوب لت انبان * اثیر الدین
 اخسیمنی بیت مسیح زندگی بخش و ناموسیدست تا محشر * بخاک پاپت این کردند سیاحت انبان
 حضرت مولانا قدس سره بیت در چرخ در آوردم نه کنبد نیل را * استمیزه چه می باقی ای
 شیخ لتبانی * لجن * فتح جیمه معنی بلم مرقوم یعنی حوض و کوب دیلرند و صوایر کلن لرده
 اولان یاشیق بالحق که لژن دخی دیرلر رفیع الدین لبنانی بیت پیش دست تو مکر لاف سخا
 زدورنه * بحر اهرچه در خلق نهادند لجن * خشیدن * سکون حا و کسر شین معجمه
 ویای ساکنه ایله معنی لغزیدن یعنی سورچک مثل مشهور در که * از خردان خشیدن و از زرکان
 بخشیدن * دیرلر حکیم سنایی بیت از تو بخشودن است و بخشیدن * وزمن افتادن است
 و بخشیدن * لزان * سکون راء مهمله و فتح زاء معجمه ایله لرزیدن لفظندن اسم فاعلند
 دتره بی معناسنه میرنظمی بیت کشته لزان همه بوقت گذار * دل و جان حزین و جسم زار
 * لرزیدن * سکون راء مهمله و کسر زاء معجمه ایله دترمک معناسنه مصدر در مولانا هاتقی
 بیت بلرزید کنی زخم * ستور * فتاد افسر از فرق فغفور و فور * عربیه رعشه و چغتایده
 ایرغاندق دیرلر مثلاً باش دتره مک و با خود باش صامغه باش ایرغانبیب دیرلر * لژان * سکون
 زاء فارسی و فتح دال مهمله ایله قیود بیند و بعض صوایر کلن لرده اولان بالحق که لجن و لژن دخی
 دیرلر * لژن * فتح زاء فارسیله مذکور بالحق معناسنه استاد عجمدی بیت کردم بی
 دودیده برومن چنان که رسم * تازاشک من شد آن زمی خشک چون لژن * شمس خری بیت
 زمدحت آنکه قلم وار نیست رطب لسان * ز غصه باد فرورفته تابسر بلژن * بوییدن مطلق
 بالحق فهم اولنور ذکر اولغان بالحقه تخصیص یوقدر * لشکر شکوفان * یعنی دلاوران
 و بهادران و شجاعتان شیخ سعدی بیت که لشکر شکوفان مغفر شکاف * نهان صلح جویان
 و پیدا مصاف * لشن * کسر شین معجمه ایله ایکی معنایه در بری لغزیدن معناسنه و بریده
 نرم و ملایم بی خشونت معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری و فرهنگ میرزا ابراهیم اما ادات
 الفضلاده بی نقس و هموار معناسنه در بعض فرهنگ کرده سکون شین معجمه ایله مروید
 * لعلکون * برنوع کلد رعل رنگند اولور عروس پرده دخی دیرلر حکیم اسدی بیت زده در زده
 زان کل لعلکون * که دانی عروسش پیرده برون * لعلن * ایکی معنایه در اول زرتین قدح
 جزیندن بر شکوفه در قدحی قرمزی و چوره سندن پیراخی صاری و یا خود بیاض اولور ثانی
 لعل رنگند اولان نسنه یه دیرلر که حرف یای نسبت و آخرند کی نون ناکید نسبت ایدر * لغزان
 سکون غین و فتح زاء معجمه ایله سورچک معناسنه اسم فاعل و کاهی اسم مکن استعمال اولنور
 کذا فی فرهنگ جهانگیری * لغزیدن * سکون غین و کسر زاء معجمه ایله سورچک معناسنه

مصدر در ی لحن ی سکون فافق حیم فارسیله اوج معنایه در اول طوداغی قالن و آشاخی
دوشکون آت و قاطر معناسنه شاه ناصر خسرو * قطعه * من از اول بهشتی وار بودم *
رخ من بود چون پیراهن حور * خداوند زمانی روی کرد دست * سیاه و لحن و تاریک و رخور
ثانی ایری کوکلی قالن آت معناسنه ثالث زن فاحشیه دیرلر بواج معناده دخی لحن و فحیه دیرلر
ی لکان ی فف کاف فارسیله آت کینک صولفی یعنی چکه سی التنه پکن حلقه سی ی لکد زن ی
فف کاف و زاء معجه و دال مهمله ثانی و سکون دال اول ایله دیمک و دیمه اور مق معناسنه
ی لکد زن ی یعنی چفته زن آت و قاطر و دوده استعمال اولنور ی لکرن ی سکون کاف
و فف زاء معجه ایله لکد زن مرقوم دن مخففدر میرنظمی بیت چولکرن بوده آن اسب بدخوی
در آندم زد لکد آن مرد نیگوی ی لکن ی فف کاف عربیله بش معنایه کاور اول یعنی آفتابه
یعنی یامی اریق امیر معزی بیت کر آب چشمه کوثر زجنست نشان * بکه شست و دستش
چو کوثرست لکن * بومعنایه حکیم ازرق بیت شاخ طوی را غدا کردد بفردوس اندرو *
چون برون دیزند آب دست شویبت از لکن * ثانی شمعدان معناسنه شیخ سعدی بیت
میل در سرمدان چنان شد سخت * کن بن شمع در سر لکنی * بومعنایه خواجه سلمان بیت
باد را بت در مقامی کز چراغ مجلسست * هر صباچی بر فروزد شمع زرکاری لکن * کاهی شمعدان
نبسی سنه دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت محبوب روانه مسکن که مقیم لکنست *
تانسوزد پروبالش ز لکن می زود * ثانی فانوس کوملکی معناسنده استعمال اولنور و لکن من
سره بیت مست شد بادور بود آن زلف را از روی باز * چون چراغ روستی کزوی تو برگیری لکن
وله اندرین معنی بیت آوردد شهر بیرون از زیر لکن شعی * کز بخت نور آن بر چرخ نماید اختر *
ثالث یعنی منقل که ایام ستاده ایچنه آتش قورلر شمعدان و منقل معنایینه شمس خیری
* قطعه * مخالفش شب و روز کشته و سوزان * چوشمع با شند بر پاش بند کشته لکن *
چهار پای بزنجیر حاد ثات کشان * همیشه سینه بر آتش بود بسان لکن * رابع یعنی عود سوز که
همیشه مجر دیرلر خامس ادات الفضلاده کناری یوکسک طبق معناسنه مرویدر ی لکرن ی
سکون کاف و فف هایلله معنی کرسنکی یعنی آچلق عربیله کی جوع معناسنه حکیم سنایی * مثنوی
نشوی بنهاد خود سالار * نماز و پرده بسیار * زین دوه رطله خواجه ترکردی * زانکه
هر چند کرد بر کردی * کریمی لکمت کند فربه * سیر خوردن ترا ز لکن به * کذا فی فرهنگ
جهانگیری اما مجمع الفرسده لکن اول نسخه در کتب پرستار حرمت و اکرام جهتی ایله یانلرند
کو تو درلر استاد منوچهری بیت الاموئمان دارند روزه * الاموئمان دارند لکن * و بعض
فرهنگ کرده هند و لک مخصوص کونلرند معتبر طوید قلمی بر کون آیدر ی لکان ی سکون هم
و فف غین معجه ایله بر آغاج آیدر مولانا شهابی غزای غزننده دیمشدر بیت پس از چند
روزی که در راه راند * جذیبت بانقطاع لغان رساند * کذا فی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفرسده
نام شهرست در نزدیک غرنن مسطور در ی لکان ی سکون نون و فف باء و دال ایله فحیه لکد
فارغ اولوب توبه کار و عبادته مشغول اولان عورتیه دیرلر حکیم نزاری * قطعه * ملامشان
مرامیداشت کفنی * چومهمانی به بنکا غریبان * بخود که تمعجب نبود که نفرت * از صحبت

از صحبت لنبان لنبان * ضم میله صفاء اند بر قریه اسمیذ ی لکان ی سکون نون و فف حیه
اصفهان مضافا تبندن بر یوک ناحیه آیدر که وافر قریه لره مشتمل در ی لکان ی دیرلر ناحیه دخی
وارد بر یوایی ناحیه ده پنج اکملور حکیم شهابی در محابیت آن پیلور پیر که استن و سپندان
میبرده لنبان و لنبان بکجارت ی لکیدن ی سکون نون و یای تحتانی و کسر حیه صالترق
و ناز ایله یوریمک معناسنه حکیم نزاری ی لکیدن ی بیت بخنده گفتن و شیرینش و بدید *
بانجه رفتن و رعناش بنید ی لکیدن ی سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی
ایله یعنی لکیدن یعنی آقمتی ی لکدن ی سکون نون و فف کاف فارسیله لکیدن لفظندن اسم
فاعل در افسق یور یعنی معناسنه میر نظمی بیت همیرفته به لکن دست پهنای * که آرامش
نمی ماند در آنجا ی لکیدن ی سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله اقمه معناسنه
مصدر در ی لکدن ی سکون و او و فف زاء معجه و نونله بوغازده دیمک نهانده اولان ات
پارسی که ترکیب دیمک و عربیله ملاذه دیرلر ی لکدن ی روسی عود ناو و روسی عورت
دیمک اولور میر نظمی بیت لکدن یوده آنجا بی خیمیت * که صد فرسخ بود دور از مروت *
ی لکدن ی کسر و او و سکون یای تحتانی و فف شین معجه ایله نعلبند لک بر آ لکندر بد نعل
اولان آنک بورنه طاقوب یواشدلر اویشده دخی دیرلر حکیم خاقانی بیت لطف او شد نشین
محرا * قهر او شد اویشدن دریا ی لکان ی فف یای تحتانی معنی تابان و درخشان باء فارسیله ده
مزویدر شمس خیری بیت اگر بکا هکشان از دحام احرامست * بدین درست تراحم زنیات
لیان ی مع الواو * لکدن ی ضم تاء مشافه ایله ایکی معنایه در اول یعنی زبان لسان معناسنه
استاد فرخی بیت دست و زبان نرسد بد و کس را * آری بماه بر رسد لکدن * ثانی
بردگری اغاجد بر طرفی هموار و بر طرفی یومری اکبر ی لکدن ی ققوب و ایسب بغایوب اطفال او یوغق
ایدرلر ی لکدن ی بوزن دواپکی معنایه کاور اول خاک بیاض که ازوب دیواره سوردرل دیواری
آغز تمق ایچون شیخ آذری بیت شود رواق سپهر از ظلام دوده شب * چو کلبهای عجم
شسته در ریج بلاو * ثانی یعنی لایه کلاوه دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت کر بودم سیمکار کرده
چون زر * و نرسد سیم لاور لوس فرایم ی لکدن ی بش معنایه کاور اول حواله دیرلر مجیرالدین
بیلقانی بیت لاور زینه اش در کار کردند * زجام عشرتش بیدار کردند * ثانی پشته
و بجای بلند حکیم فردوسی بیت بد و سرشبان گفت از ایدر برو * ده تازه بشار اندر آیت او
ثالث صغرا که عناصر اربعه نك برید حضرت مولانا قدس سره بیت غلط مکن ز ترش
کز زای دفع لوست * ز ترشک چون تو کار بست رنگ و بوی ترش * رابع لب معناسنه پور فریدون
بیت مخلف خالدار و لوستکر و کفاخشن * حاجت و صف بندگی هر که خشن مجا خشن *
خامس ولایت مازندران بر قصبه آیدر ی مع الهاء * لایه ی فف باء و دال ایله درت معنایه
کلوز اول یعنی فروتنی و اطهار عجز خواجه حافظ * قطعه * بلا به گفتهش آناه رخ چه باشد
اگر * بپوسه ز تو دختسته بیاساید * بخنده گفت که حافظ خدا بر امپسند * که بپوسه تو درخ
ماه را بیا لاید * ثانی فرهنگ زفانک واده معنی جا بوسی و تعلق و حرب زبانی کذا فی فرهنگ
جهانگیری بومعنایه حکیم خاقانی بیت بس لایه که نمودم دلدار نپذیرفت * صد بار فغان

کردم و بیکبار نیند وقت * ثالث مؤید الفضلاده باخلاص نیاز کردن کمال امیرعلی * رباعی *
من یوم و دوش آن بت بند نواز * ازمن همه لایه بود و ازوی همه ناز * شب رفت و حدیث ما
بپایان نرسید * شب را چه کند قصه * مایود دراز * رباعی بمعنی بازی یعنی لعب و لطیفه
فی لاشه فی کسر خا و فتح شین معجین ایله تمامج آشی که لایحه ولا کشه دخی دیرلر ابوالمعانی
بیت دی شدم مهمان یک صاحب کرم * لاشه آورد طعام حاضر فی لاشه و لاخوخته و لاخوخته
کلاما بضم الخاء المعجیه و او المعروف اولها بسکون السین المهمله و فتح التاء المثناة ثانیها بفتح
الشین المعجیه بمعنی لاشه مرقوم فی لاده فی کسر دال مهمله و فتح نوله و او تدر بعض ترکیبه
جز و ایدر کند فی الجمع فی لاده فی فتح دال مهمله و اخفاء هایلله و احمق معنای شین و احمق
بیت نه که مرزن دعا و لاده بود * شیر ز هست و شیر مایه بود فی لاده و لا روده و لا روره فی اول
سکون را و فتح دال مهملتین ثانی ضم را و فتح دال مهملتین ثالث ضم را و مهمله اول و فتح ثانیله
یاد چنین دید کاری قوشدر کند فی فرهنگ جهانگیری فی لاره فی فتح زاء فارسیله بمعنی لایه
مرقوم میرنظمی بیت چو دیده مغترف طبع شهنشاه * بصد لاره کشیدن از جگر آه *
فی لاشه فی فتح شین معجیه ایلله حیوانه مرده ترکیه لش دیرلر اسم عام در کاهی آدم مینده دیرلر
نتکم شیخ سعدی بیت آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک * خاکش چنان بخورد کرو
استخوان نماد * حکیم سنایی بو معنایی تا پیدا یدر * مصرع * لاشه تو چهار دارد پای *
وزیون وضعیف چار با حیوانه دخی دیرلر و له ایضا بیت بار کیر تو تا زیست دوان * تو خریدار
لنک و لاشه خران * شیخ عمر خیام * رباعی * یاران همه رفتند برای مشهور * کرسوخته
خرمته و کرسوخته کور * ماما نکه درین بادیه پر ز غرور * بالاشه خری بار کران منزل دور *
جمع الفرسه دخی بمعنی خر مرویدر بو معنایه حکیم انوری بیت لاشه ماک رسد آنجا که رخس
اورود * کاروانی کی رسد هرگز به کرد اشکری فی لایحه و لا کشه فی کلاما بکسر الالف
العربی اول فتح جیم فارسی ثانی شین معجیه ایلله بمعنی لاشه مرقوم بمعنی تمامج آشی عربیه دخی
لا کشه دیرلر نتکم مشهور در خیر الطعام لا کشه دیرلر فی لاله فی معروف چچکد و انواع و الوانی
اولو اصلی قرمزی اولعله لاله تسمیه اولمشد رزیر اسرخ رنگه لال دیرلر روم انواع غایت چو قدر
هر رینه بر اسم تعیین ایتشادر مؤید الفضلاده مسطور در که هر شکوفه که خود رو اوله یعنی
اکدین بته اکالاله دیرلر امام شهوری لاله داغ اردر که شعرا قلب عشاقه تشبیه استعمال ایدرلر
ایچی سیاه اولوز یندی نوعدر که ذکر اولنور ۱ لاله کوهی ۲ لاله صحرایی ۳ لاله شقایق
۴ لاله دورو ۵ لاله دلسوز ۶ لاله دلسوخته ۷ لاله خطابی فرهنگ میرزا ابراهیم یدی
نوعی بووجه اوزره ذکر ایدر ۱ سرخ ۲ زرد ۳ سفید ۴ آل ۵ دورو ۶ خطابی
۷ شقایق النعمان روم مشهور اولان بونلردر ۱ قرمزی ۲ صاری ۳ بیاض ۴ ارغوانی
۵ یشل ۶ پروازی ۷ ابری ۸ منلا چای ۹ قرلنچ ۱۰ فلاندره ۱۱ چای چوجه
۱۲ لاله زاده ۱۳ لاله کفه ۱۴ لاله برداق بونلردن ماعداد دخی چوق نوعی واردر فی لایحه
سکون می و فتح جیم فارسیله اولنسنه در که عنبر و مشک و صند سوخته و لا جوردی صق
و امیتبه ایدوب اطفالک ابرو و پیشانی و شقیقه لینه سورلر دفع چشم زخم ایچون غایت

غایت مفید در دیرلر عید او بکی * قطعه * تابود لایحه عنبر و مشک * خور او عذار تو رتو
باد شوق محبت دایم * دردم باید از تو رتو فی لایحه فی بوزن نامد اول چار کزی دایمدر که
سندت ستاده دستار و زدن طولارلر و افکاری حفظ ایچون لامک دخی دیرلر فرهنگ میرزاده
چیزی باشد که از پای تاسربه بچند مرویدر فی لانه فی بوزن دانه دورت معنایه کاور اول
آشیانه مرغ شیخ مغربی بیت مرغ دل مازهر دو عالم * اندر بر او گرفت لانه * فرهنگ
جهانگیری آشیانه پرده دن غیری چرنده آشیانه سنه دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره
بیت تو چو کبوتر بچه زاده این لانه * که تو بیای بخود مات ازین سو کشیم * وله قدس سره بیت
همه صیاد نکونی که چه دامست وجه دانه * که چو سیر مرغ به بند عجم مست ز لانه * ثانی بمعنی
صد او ندانمغه پردازی وله قدس سره بیت خود کاشن و قنست این یارب چه در خلست این
صد بابل مست اینچاهر خطه کند لانه * ثالث کاهل و بیکار و آورد معنایه شاه ناصر خسرو
بیت کنون پارسایی همیکر دخواهی * چه کردی بسان خر پیر لانه * بو معنایی مؤید شمس
غزنی بیت هنر از نام اوبه ننگ آید * زانکه سخت ابا هست و بس لانه * مولانا کسایی بیت
کنون چونی همی حیل که کشنی سست و بی طاقت * ترا دیدم بپرنانی فسار آمیخته و لانه *
رباعی مجمع الفرسه خانه زنبور معنایه شیخ سعدی بیت شنیدم که مردی غم خانه خورد
که زنبور در سقف اولانه کرد فی لاه فی بوزن کاودرت معنایه کاور اول تعلق و جایاوسی و جرب
زبانی ثانی اظهار اخلاص و نیاز ثالث لعب و بازی بونلر لایه مرقوم ایلله مترادف المعنی در رباع
بر نوع طوغان آیدر که چالیک دخی دیرلر کند فی فرهنگ جهانگیری فی لاهوره فی ضمها و او
معروف و فتح راء مهمله ایلله خام قاون و قار بوز ترکستانه قاش دیرلر حضرت مولانا قدس سره
بیت جسم که چون خر زده است تانیری چون خورند * بشکن پیدا شود قیت لادوره *
فی لایه فی بوزن خایه و دایه لای معنایه در که عنقریب ذکر اولنور انشا الله تعالی فی لاده فی
فتح باء موحد و دال مهمله ایلله جامه بارانی یعنی یغور لیل لباد دخی دیرلر فی لباسه و لیسه فی
اول فتح باء موحد ثانی کسر یله تعلیمند آت بوزنه طاقدوغی آلت که ترکیه یواشته دیرلر شیخ نظامی
بیت به نیره زن ازنا رش چرم خام * لباسه در افکند شب را بیکام * حکیم سرزنی بیت لبس
از هجود لباسه کنم * تا بخندد در و او الالباب * وله ایضا بیت لب از هجود را پیشه کنم *
که بدینسان بود تبسم خر فی لب خند فی سکون باء موحد و فتح خاء معجیه ایلله لطیفه کونه سوزدن
و طبیعت قبول ایتدوی ادا دن تبسم ایتدکه دیرلر ابوالمعانی بیت رجا کردم ز جانان جاه و صلت
لب خند بکفتا کبر نصیبیت فی لبوه فی سکون باء موحد و فتح واو ایلله سوده چالوب یوغره
ایتد کلری مایه به دیرلر فی لاره فی سکون تاء مثناة و فتح راء مهمله ایلله ایکی معنایه کاور اول پاره
و دریده معنایه شمس غزنی بیت آنکه باشد بر جلالت او * اطلس چرخ رنده و لاره *
ثانی مرد فربه یعنی سموز آدم خواجه عید او بکی بیت خلعت ایمان تازه بر عید خسته پوش
تا بدان خلعت ز فضلت لاره و لمر شود * فرهنگ میرزاده مؤید الفضلاده بمعنی رانده
مسطور در فی لاره لاره فی یعنی پاره پاره و دریده دریده شین فی لانه یعنی پاره پاره
و پاره لایحه مشرف معنایه که لغات و لغات دخی دیرلر بر معنای دخی غله ایدر دن چقه و غی

محل ودخی قاش پاره لری که لته دخی دیرلر دیکه باجه دیکه سکون جیم اول و فتح لام و جیم ثانیه
 خوشبو ادویه بی دوکوب سرکه و کلاب ایله آمیخته ایدوب و برشیشیه قیوب ایام تعفن
 هواده استهام ایدرلر خاه مجمه ایله خاخه دخی دیرلر کدانی فرهنک جهانگیری بولغنی یعنی جیمه
باجه بی جهانگیری غیر لغتله منظور فقیر اولماشدر دیکه باجه سکون خاه مجمه و فتح تاء مثناة
 ایله یعنی خت مرقوم یعنی پاره خسروانی بیت بازنده شی کرغ او آنکه در سست * اوتنک
 دلی جامه کند خته و پاره دیکه باجه سکون خاه مجمه و فتح جیم فارسیله یعنی اخگری یعنی آتش
 قوری بدرالدین جاجری بیت مه بکمند آورد سبیل توهر نفس * باجه بدید آورد آتش
 تودمدم * ولایضا بیت آن پسته خندان تکران چشمه حیوان تکر * آن باجه پانهان
 تکر در آتش جان پرورش دیکه باجه سکون خاه و فتح شین مجتین ایله اوج معنایه کاور اول یعنی
باجه مرقوم اورمزدی بیت آتش عشق راز بس سوزت * آه شعله است غم بود خشه *
 ثانی ارسته و تهاج آشی که لاخسه دخی دیرلر ثالث یعنی لغزیده که خشیه دخی دیرلر دیکه باجه
 سکون خاه مجمه اول و فتح لام و خاه ثانیه خوشبو ادویه بی که ترنج پیراخی و عبیطران و امثالین
 دوکوب سرکه و کلابه آمیخته ایدوب و برشیشیه قیوب دفع عفونت ایچون استهام ایدرلر
 دیکه باجه سکون راه مهله و فتح زاء مجمه ایله بر علتد که اضای انسا فی متصل دتر غریبان
 وعشه دیرلر ودخی حمایه ده دینلورد ترمسی اولد و غیچون ودخی زلر لکه کوره ارض حرکت ایدر
 میرنظمی بیت زمین آید بلرزه از سمنش * چنان تند و توانایش توندش دیکه باجه
 کسر زاء مجمه و فتح جیم فارسیله کاوله پنه یعنی اکیر لکه آماده او آتش پنه زاء فارسیله ده رویدر
 دیکه لشکر پره و لشکر پره دیکه باجه جاسوس معناسنه که پره و پره ویدن لفظندن صیغه امر
 و وصف ترکیبی در و اسم فاعل دخی اولور لشکر آرای معناسنه استاد لطیفی بیت بیامد
 ز لشکر پره و هان پکی * که قصد شما کرده اند بی شکی دیکه باجه لشکر لشکر دیکه یعنی پاره پاره دیکه
 دیکه باجه سکون شین مجمه و فتح کافله ایکی معنایه در اول یعنی پاره ثانی یعنی شبنم کذا
 فی فرهنک جهانگیری دیکه باجه سکون فو فتح تاء مثناة ایله سفله و فرومایه معناسنه که لته
 دخی دیرلر شیخ عطار بیت جام زرد دست رکس می نهی * باجه لفته رامیر مجلس میکنی دیکه باجه
 سکون فو فتح جیم فارسیله اوج معنایه کاور اول یعنی اسب فرو لب کدلف و لفتح دخی دیرلر ثانی
 استخوان باکوست شیخ نظامی بیت بیاورد خوان زیرک و شمند * باجه بزر لفتح ای سرکوسفند
 ثلث زن خاشه ده دیرلر دیکه باجه ضم قاف و او معروف و فتح جیم ایله نام پدار استطالیس
 حکیم کدانی الاداء دیکه باجه فتح کف عربی و میله ایکی معنایه در اول قیون بغر سنی قیاهات
 و پرچ ایله طولد و رب بشورلر شاه ناصر خسرو بیت چو خربخیز دانی اکنون که آنکه *
 بزد بدستان خریدی لکامه * ثانی آلات رجل معناسنه که لند و دخی دیرلر دیکه باجه لکانه دیکه
 کاف و نونه لکامه مرقومک ایکی معناسیله ده مترادف در معنی اول که روده باکوست قیاهات
 عربی و عصب دیرلر طیمان مرغری بیت کرزانکه لکانهات آرزوست * اینک بیدان راغ اندر
 یعنی ثانی ولایضا بیت من شاعر سیم باکور کان سیم * زیرا که جعل ایشان دوغست باکانه
 شمس فخری بیت بدنیامیل و رای توناشد * باجه لکانه فی فرج داردنی لکانه دیکه باجه سکون

۲۳۸ سکون کاف اول و فتح لام و کاف ثانیله هرزه و هدیان و یبواه سوزکه لکاک دخی دیرل معنی
لقبه در ابوالمعانی بیت کوش مزن آن سخن کش بزندان فضل * هر سخن کذب اولکاکه
و هرزه است که لقبه بی سکون نون و فتح باء موحد ایلله هرزه که مد و دو کرد اوله ابوالمعانی بیت
کون اولقبه است و اورا بیدش * جز بر سر کید و قبضه راستست که لجه بی سکون نون
و فتح حمله ناز و شیوه و بخت ایلله صالتی بید یک حکیم خاقانی بیت سیرغ بد مسیحه بجه نکند
رجه * او یک که لجه من باز که جولان * استاد لیلی * قطعه * کفش صندوق نخت کس زن
هر دو کردند هر دو ناهموار * هیچکس را گناه نیست دران * کورد هر دو را همی از کار *
آن یکی را بجه و خفتن * و آن یکی را بجه و رفتار که لواشه بی فتح سین مجله ایلله او اش
مرقوم معناسنه در که لوده بی سکون واو و فتح دال مهمله ایلله بر نوع او زون سپید در آرقه ده
کو تو رل و یوک او زینه قورل کواره دخی دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری که لوزینه بی سکون
واو و کسر زاء مجله ایلله بقلوا و بادامی حلوا عربیه صمصمه بقلوا یه مخصوص اسم ایشار لوزینج
دخی دیرل ابوالمعانی بیت میخوردلوزینه و مرغ کباب شام و سحر * خواجه و اهل و عیالش
نان جورا سیر نیست که لونه بی سکون واو و فتح نونه کلکونه معناسنه یعنی قزلق که زنان
یوزلینه سورلر کذافی الجمع که لوه بی فتح واو و اخفاء هایلله یعنی غلبواج که غلبوا و وزن
و حد دخی دیرل زبان هندیده بر قوشدر تیمویه مشابه کذافی فرهنگ جهانگیری که له بی
اظهار هایلله یوزن شه اوج معنایه کلور اول یعنی شراب حکیم سنائی * مشغولی * هر چه بستند
از حرام خرج * از بهانی نماز و از هر چه * یابله یا بمنک صرف کنند * برف را پار و دوغ و ترف کنند
وله ایضا بیت دولت آراست درین روز که آتش از له * حیلست آراست درین شهر که نانش
از منک * ثانی یعنی بوی یعنی رایحه حضرت مولانا قدس سره بیت من چه گفته بجا ماند دلی *
کرد له نبرده رفت از کار * ثالث ولایت ترکستانده بر شهر آدیدر و اخفاء هایلله یعنی لامک
نصبیه کاج اغاجیدر کذافی فرهنگ جهانگیری که لوبشه بی کسروا و سکون یای تحتانی
و فتح سین مجله ایلله نعلبند آلتارندن یواشه دید کلریدر حکیم زاری قهستانی بیت پوز خود را
لوبشه کردستم * طامع یکسلد زقرص او اش که لوبه بی سکون ها و فتح باء موحد ایلله نادان و احق
معناسنه در که لهبله بی سکون ها و فتح باء موحد و لامله بودخی نادان و احق معناسنه در
در بند ارفاخری منتخبند لامله مستور در معیار جمالیه کفله منق و لدر که لجه بی سکون ها
و فتح حمله صوت و کلام و شکل معنایه استعمال اولنور مثلا مجود خوش لجه و لسانده علی
و نکل و حرکت لسانه دیرل که مع الیاء الختانی * لایچی بی کسر حمله قله که هال و هیل دخی دیرل
بولفت نمیدر که لاسکوی بی فتح سین مهمله و کاف و کسر واو ایلله بر کوچک و خوش آواز
قوشدر منوچهری بیت خول طنبوره تو کوئی زند و لاسکوی * از درختی بد درختی رود و گوید آه
که لانه دختری بی لاله نک بر نوعیدر کناری غایت سرخ و اورده سی سیاه اولور آذر کون دخی
دیرل عربیه شقایق النعمان دید کلریدر که لاله دشتی بی ترکیه کافک چیمکی دیرل بعض
قره کله بدخی شقایق النعمان اولق او زره مریدر که لاله کوهی بی لاله به بکر در قرمز و چیمکدر
که لامانی بی فتح میم و کسر نوله یعنی جا بوسی کردن یعنی تملق و یاتق تملق شمس خری بیت فلاک

جاهاوس د زعمیت * کردنفت زمکر ولامانی * حکیم ستانی بیت چاهه مستی دیدی
از سنت کدرفی سوی بدینان * چه تقصیر آمد از اقران که کردی کردلامانی * و معنی لایه کری
یعنی یا وارمق و له بیت باز از آن خواجه زاده بی برک * اینهمه لاف لام ولامانی * مؤید
الفضلاده و نسخه میزاده یعنی زره پوشی کی لای کی آلتی معنایه کاور اول یعنی کفتن مثلا
هر زه ملای دیرل هر زه مگوی دیمک اولور نجیب الدین جرد پادقانی بیت جایی که از سخاوت
طبع سخن رود * هم بحر سفله باشد و هم ابر هر زه لای * وی لاید دیرل میگوید معنایه
حضرت مولانا قدس سره بیت ملا می کند ارد از میلایم * بود که کشف شود حال بنده
پیش شما * کمال اسمعیل * قطعه * حقوق خدمت و آنچه از نظایر اینست * که شرح قاعده
آن زبان نفرساید * شروع می کنیم اندران که تالطفت * نکویدم کدقلانی در از میلاید * ثانی
بر نوع ابر شمدن طوقش آنچه لطیف قناتدر ولایت چمن ایشلر و هندده شهر بحر انده دخی
ایدلر ساده سی والوانی اولور سیف اسفرنگی بیت اکسون زرنگار فلک را چه آستر *
برابر معنای این لای ساده بن * ثالث صباه باحق که یاغ یا پشور کمال بخندی بیت سیل
اشکم بر دیکش بر درش خندید و گفت * پیش ما این شخص آب آورد لای آورد کیست *
رابع درد یعنی هر صویک و حوضک دیبانه چون چرک یعنی درد حوض صیف اسفرنگی
بیت موج تابش ز در لب نیل افق * کوه رمه زیر لای همی و صدف شدن آن * یعنی درد شراب که
کوب دیند قالور مولانا جامی بیت دوران ز کل لای می وحشت سرخ * بمن خانه عشرت
که درین دیر بنا کرد * یعنی درد ساغر ظهوری ترشیزی بیت نخواستی بنای بقار اخاب *
بکن پای بستی ز لای شراب * خامس یعنی تنک بار که ترکیه یوک تنکی و یوک تابی دیرل مثلا
این جانه نا این ربه سمان لای است دیرل یعنی بواسطه باب و اینک تنکی در سادس دره کوه یعنی
طاع اراسته اولان دره کی لایینی کی کسریای تختانی اول و نون و سکون یای ثانیله بر نوع
یکری طار کوملکدر و ققرا و درویشان کید و کی طار و قصه جامه یه ده دیرل کدانی فرهنگ
جهانگیری کتاب السامی فی الاصامیه اول پشیمینه جامه در که ایش محله کیرل کی لی کی کسر
باء موحد ایلد بلم اتمک اولسون قاون وقار پوز و غیره اولسون امیر خسرو بیت ای قرص
آفتاب که دوری ز چشم ما * مارا لی بخش که خسرو کدای تست کی لری کی کسر راه مهمله
مشاهده ایلد علت جذامدر اعادنا الله منه کی لکی کی سکون نون و کسر کافله ابکی معنایه در
اول اقساق که بونده یای صفت در ثانی معنای اصطلاح حیدر عذر و دروغ و بهانه معنایه که
عذر لک می کند دیرل شیخ عطار بیت دست رس کرباشدت تنکی مکن * چون تورهداری
بره لکی مکن * یو بیتان تجنیس و ابکی معنایه ده شموی و اردر کی لهنه جانکرای کی بر طاش
آیدر دریاده اولور توج دریاده بعض محل ظاهر اولور هر کیم آتی کور در سه با مر الله تعالی اول قدر
کولیکه هلاک اولور سنک خند دخی دیرل عربی بحر الفضلک دیرل کدانی المجمع کی لی کی بوزن
کی ابکی معنایه در اول طرف مر نه نک اوور سه ثانی باحق که لای لفظندن تخفیف اولمشدر
کدانی فرهنگ جهانگیری کی باب اللام المکسوره مع الالف * لقا کی فتح قافله صورت
و چه معنایه اگر چه لفظ عربی در اما عجم استعمالی شایع در کند و ترکیب یارینه جزو

جزو ایدوب مهمان و خورشید لقا دیرل میر نظمی بیت نباشد وفادار هر ملقا * جفا میکند ۲۳۹
کربخوای وفا کی لقا کی فتح هایلد دلک که بوغازک اولند اولور بر پاره اندر عربی ملازه دیرل
کی لیما کی سکون یای تختانی و فتح باء فارسیله بوزن و معنی کیما یعنی شیردان کی مع الباء
الموحد * لیباب کی سکون باء موحد و فتح یای تختانیله معنی رود خانه یعنی ارمق پری کدانی
فرهنگ جهانگیری یومعه ایه میر نظمی بیت زاشک دیب کشته سیل لیباب * بزورش بر نیارد
کوه پرتاب کی مع التاء المثناة * لیرت کی بوزن سیرت کلاه آهنین که اکا ترک و خود و سر پایان
دخی دیرل عربی مفقردید کارد کدانی المجمع اما لسان الشعراده یعنی غراره که بر نوع پوشش
سلاحدر کی مع الحیم * لیج کی اغزک ایج جانی ابوالمعانی بیت بکفتار تلخ و جواب درشت *
کند مردم از هر زه و کوه لیج کی لیج کی سکون نوله بر نسنه یی بر نسنه دن چکوب چقارمق شمس
خزری بیت چورایش بر دعب ازین کودکر * فلک مهرومه را ز کردون بانج کی مع الراء المهمله کی
کی لیلور کی سکون یای تختانی و ضم لام و فتح باء فارسیله معنی نیلوفر معروف صاری چیکدر
صوبه بترانواعی اولور سرخ و سفید و زرد و کبود اما ای صبار اولور لیلور پل دخی دیرل حکیم قطران
ارموی بیت بی دارم جو ماه نو بر تیغ کرداندر * دلی دارم چو لیلور بر میان آب سرداندر *
کی مع الزاء المعجمه * لیز کی سکون یای تختانی ایلد بوزن نیز یعنی لغزیده و نرم کدانی المجمع
کی مع السین المهمله * لیس کی سکون یای تختانیله لیسیدن لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیبی اولور مثلا کاسه لیس دیرل چناق بلایجی دیمک اولور میر نظمی بیت مشوکاسه لیس
بهر سفله طبع * اکرمرباشی بدکن زسمع کی مع الشین المعجمه * لکاش کی فتح کافله بول
معنایه اما طریق جاده ایام شنده باحق اولوب یوریمک عسیر اولد قل صاغندن و صولندن
چقه مق آنچه یوله دیرل کی لیه کوش کی سکون یای تختانی و فتح هایلد قوالی ایچنده اولان چرک
کدانی فرهنگ جهانگیری کی مع الفاء * لیف کی سکون یای تختانی ایلد اوج معنایه کاور
بری قطیفه حاوی قرینسی و بری دخی خرما ایی و بری دخی بر نوع ریشه لو کوند که ایچنه
صایون قویوب حمام سورینورل ابوالمعانی بیت بکون دلبر دلاک دید بکرما به * بکرده
لیف بریش سید کس مائش کی مع الکاف * لک کی بر قوشدراتی اندین اولور اکا لیک و لیک
دخی دیرل کی لک کی فتح کافله آلوی ترش یعنی اکشی ارک کدانی المجمع کی لک کی سکون
کاف فارسی و کسر لامله دکرمان طاشی اوزرنده اولان تحت پاره سی که دانه تدر بجه دو کلک
ایچون دلاک اغزنه قورل لککه دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره * قطعه * چون
لکاکست لکاکت بر آسمای معنی * طاحون ز آب کرده ز لکک معین * زان لکک ای برادر کندم
زدول میهد * در آسیا رافتد معنی زعی مبین کی لکک کی کسر میم و سکون شین معیه ایلد یعنی
چغرات یعنی سودک اوزرینه طوزا کوب کسدرلر کدانی المجمع کی لکک کی سکون نون و ضم
باء موحد ایلد بهرام زمانه بر کریم النفس و سخی سقانک نامیدر که بهرام کورکی شاهه ضیافت
ایدوب خانه سنه دعوت ایلدی بهرام کور دخی خاطرن جبر ایچون دعوتنه اجابت ایلدی
حکایه سی مشهور در حکیم خاقانی بیت بهرام نکرد بیرامام در نظر * بر ناخوان لکک
سقا بر افکند * و ضم ایلد شور و غوغایه دیرل کی لک کی کله استدر اکدر عربی کی لکن

بر مشهور حکیم آید در نقش و تصویر ده بی نظیر ایدی بوصفتم بچشم بر کتاب تصنیف ایتش در
شکوش و شکوشتا دخی دیر لر لو قاف واو معروف و فتح قافله ایکی معنایه در اول قیاق و رخی
عربیه حی العالم دیر لر ثانی حکماء یونانن بر مشهور استاد حکیم آید در کدافی فرهنگ
جهانگیری مجمع الفرسد لو قاف در حکیم قسطادر بمضیلر قسطاعلم حکمتیه بر کتاب آید در لو قاف انک
مصنعی در دیر لر اما قول اول احمد در شاه ناصر خسرو بیت هر کسی حرفی همیکوید بیره رأی
خویش * تا کن آید که او قسطای بن لو قاسنی * مرقوم لو شتا و لو قاف ایکی حکیم آدی اولد و غنه
شعر عربیه دلالت واردر نتکم شیخ شهاب الدین تاعفری بیت واخطط نساحه یوحنا
وصاحبه * لو شتا و او قو کرکی و کرکس مع الباء الموحده * لو قاف واو معروف و فتح قافله
پیوک قرغان که عربیه اولمقوله یه ماعون دیر لر اکثر عبارت مطبخانن استعال او لغور ابوالمعانی
بنیت آنچنان صاحب شکم بودست آن حیوان صفت * میتوان کفتن شکم را آن لو قاف
وقف عام لیراب فی سکون ما و فتح راء مهمله ایله نایدیدر کشتاسب شاددر لر لم راسب فی سکون
هاوسین و فتح راء مهملتین ایله طایفه کیانیانن بر مشهور پادشاه امیرد ابرج نسلنددر
فی مع الراء المثناة * لیوت فی ضم باه فارسی و او معروفه اغزایچی معناسنه در شاعر بیت
لو لوی ترکشت آزار مخن * پردرو کو هر صدف یوده لیوت فی لشت فی سکون شین معجه
ایله قوی و استوار معناسنه میر نظمی بیت بنای عشق در دل لشت باید * که معموری همین
در عربشاید فی لعبت فی سکون عین مهمله و فتح باه موحده ایله صیغه مبالغه مفعول در بازی
معناسنه یعنی او یون اگرچه لفظ عربیدر اما فارسیه است معمالی شولقدر شایعدر که کندو
افتلری منزله سنه و ارمشد رودخی شول نسنه یه دیر که کورنار مفتون دل داده اولد لر شیخ سعدی
بنیت ای فتنه دلبران یغما * وی طیره لعبتلن چینی فی لوت فی واو معروف ایله بر دمه اصلی
معناسنه در و او مجهول ایله اقسام اطعمه لذیده معناسنه در حکیم خاقانی بیت اینها همه
مردلات و لوتند * باد جیروت بر ووتند * بومعنا یه احمد اطعمه بیت احمد ریاضت نشدت
کشف بزن لوت * چون نیستی از اهل دل از اهل شکم باش * مجمع الفرسد لقمه بزرک
معناسنه به حاق اطعمه بیت هر که روزی بره تنها بخورد * در میان لوت خواران مرد نیست
فی لوت و پوت فی توابع الفاظ قبیلنددر که اقسام ما کولات و انواع مشروبات معناسنه در
حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * یش او کوساله بریان آوری * که کشی اورا یکم آن
آوری * که بخورای نیست مارا لوت و پوت * نیست اورا جز اقاء الله قوت * ابن یمن بیت
زهر سویدست آورد لوت و پوت * بشادی بر آرد زانده دمار فی لهفت فی ضم هاوسکون فایله
قرلمیانه معروف او ریند ر زبان هندیده کودیه دیر لر ابوالمعانی بیت چون لهفت بودست تزد
دختران * شایع اما کیر بوده در میان فی مع الجیم * لج فی شوم و نکبت معناسنه میر نظمی بیت
مکن زهار باعرج حجت * ترا آخر شود ساری ندامت فی الجیم فی سکوز نوله اوج معنایه کاورد
اول کوشه دهن یعنی اغز بوجانی میر عماره بیت کفت من نیز کیرم اندر کون * سبکت
وریش و موی لج ترا * ثانی آوردک ایچ جانبی که اکا اکب و کپ و پوج دخی دیر لر
عرا سایر ایمنوس و هند لو کالدیر لر استاد لیبی بیت نه همه کار تو دانی نه همه روز تراست * لج

لج بر باد مکن پیش و کتف بر مفر از * شمس خیزی بنیت که چو تشنه روز کرم در آب * فمه * فمه * فمه
در خون نهید لج و فرج * ثالث یعنی لب حضرت مولانا قدس سره بیت چشم بر در بود
بنشسته بکج * روترش کرده فروا فکند لج * وله قدس سره بنیت آن لب که بود لج خری بوسه که
او * کی یابد آن لب شکرش بوس مسیحا * بعض فرهنگ کرده یعنی شل دخی مروید لر لوج
واو مجهول ایله ایران زمین بر ولایت آید در کدافی فرهنگ جهانگیری فی لولاج فی بر نوع
حلوادر کولانج دخی دیر لر شیراز لر کولاج دیر لر روم بقلمو امثل ایدر بغایت لطیف طعامدر
فی مع الجیم فارسی * لج فی بمعنی برهنه که لوج دخی دیر لر کدافی فرهنگ جهانگیری فی لولاج
واو معروفه ایکی معنایه کاورد اول بمعنی احول یعنی شاشی شمس خیزی بیت هر که در ملاک
پشاهیش نه بکنا بینند * بود از کوری آن کر نکر لوج * پاوج * حکیم سنایی بیت کوش کررا
مخن شناس که دید * دین لوج راست بین که شنید * شیخ سعدی بیت خویش متن را بزرک
پنداری * راست کویم یکی دو بیند لوج * ثانی واو مجهول ایله برهنه که مادر زاد اوله یعنی عمر نه
اثواب کیامش اوله فی مع الخاء المعجمه * لج فی ایکی معنایه کاورد اول کچ مرقوم معناسنه حکیم
حکیم سنایی بیت آن مست زمستی نه بترسد نه زمردی * ورن بجذیره خطی شمر لج * ثانی
حصیر ایند کاری سازد دیر لر فی لوج فی واو معروفه ایکی معنایه کاورد اول بر او ندر که حصیر ایند لر
اکا لج ودوخ ودخ دخی دیر لر ثانی بمعنی کوز پشت یعنی بوکری عربیه احد ب دیر لر زرا تشت
بهرام بیت شود رخ زرد پشت لوخ کرده * تنت باریک همچون دوخ کرده فی مع الدال المهمله
فی لباد فی فتح باه موحده ایله را غاجدر را و کوزک بوینه کچور لر تا که عربه چکه وجفت سوره
هندی لسان نهم جوه دیر لر شیخ نظامی بیت کشاورز بو کا و بند دلداد * زکاو وز آن بجود
مراد * بومعنا ده لباد دخی دیر لر عربیه باه مشده ایله کچه معناسنه در فی لند فی سکون
نوله ایکی معنایه کاورد اول لاف و کزاف معناسنه حضرت مولانا قدس سره * مثنوی *
گرچه صرصر بسن در ختان میکند * برکیاه سپر احسان میکند * برضعیفی کیاه آن باد تند *
رحم کردی دل تواز قوت ملند * ثانی زیر لیدن سو بلک که محل غضب و مورده واقع اوله اکا
دندیدن و ز کیدن دخی دیر لر حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * رفت خضر و کفت ای
موسی بیار * آب و خاک و آلت او انتظار * تامن این دیوار کچ ساز آورد * باصلاح اولش باز
آورد * بر دفرمانش ولی لندش فرود * کین که ما کردیم کاری هرزه بود فی لور کند فی واو
معروف و سکون راء مهمله و نون و فتح کافله سبیل صوفی کی زری یر توب کیش اوله یا لکز لورد دخی
دیر لر شیخ نظامی بیت دزی تاد هستان خوار زم چند * لویدی نه بیانی بجز لور کند * خواجه
غیب لو یکی بیت در هر یکی از بن عد دشت رو مشت * آنها که تعبیه است در بن نیره
لور کند فی مع الراء المهمله * لر فی راء غفله بر طایفه در محررا نشین غایت پیوک اولوس
و قبیله در امیر خسرو * مثنوی * ملاک کر لشکر آفت سکالش * چوموی لر پیشان دیف
حالش * ترش رو کشت چون افغان چمنی * ولی همچون کلاه لر به تنکی * مولانا اتقی در تیمور
نامه * مثنوی * زید کاری فتنه جوان لر * زبانهای آیند کان کشت پر * زاندیشه آن دل شاه را
که از فتنه ایچ کند راه را * ثانی راه مشده ایله اسکی نسنه که نه معناسنه در کدافی فرهنگ

لج

جها نكيري اما مجمع الفرسه نوعی از مردم قهستانی و معنی گام دیوان و بره کوشند و معنی باند
و بر آب مسطور در ق لقمه شمار ق اول کسمنه یه دیر لکه اکا برجا السند سفره رنده
یلا دعوت حاضر اولوب طعم اکل اید نلک لقمه لرین صایوب کاشکی اول لقمه بی بن آید مدیو
طعامه حرصندن سائرک تناولن کوزه در حکیم صاحب در قسمیه بیت بر شک حاسد و اطاف
مصاحبان مزاح * بغمزی هنران و بریز لقمه شمار ق لور ق و اوچ هول ایلده درت معنایه کاور
اول سیل یری بر توب آقدوغی عله دیر لر امیر خسرو * مثنوی * صغی کز ازدهای بد کز به
باور و مار یچی شد خرب * یکی از عجز تن داده بنسایم * یکی در لور و لر در میدازیم * وله
ایضا بیت کر سبکباری متوس از راه ناهموار از انک * بهترین میدان تک خرکوش رالور ورت
ثانی بر نوع شیر در سایه شیر لدن زیاده مقبولدر محمد عصار بیت چرب و شیرین تری ز شکر
و شیر * نرم و از کتری ز لور شیر * ثالث بی شرم و حیام معناسنه که لول دخی دیر لر رابع حلاج یایی که
لورک دخی دیر لر ق لور آور ق و او معروف اول و سکون راه مهله و فتح و او ثانیله یاغ دبه سی که
دوه خامندن ایدوب یوله کو ترمک ایچون ایچنه هرنه اولور سه قورلر بعض فرهنکرده مذکور
دبه که باقر دن ایدوب ایچنه یاغ و بال و مریا و استر به هرنه استر سه قورلر لورک دخی دیر لر ق او کر ق
و اوچ هول و فتح کافله هندوستانده بر شهر آیدر کدانی القفه ق لور ق و اوچ هول و فتح لامهله
خدای تعالی عزوجل امامانندن بر اسم شریفدر میرنظمی بیت اگر لور کند باری بیاید
مراد انت بیای خویش شاید ق لور اور ق و او اول مجهول و ثانی مفتوح بر قوشدر سدا را
دخی دیر لر ق مع الزاء المجهه * لعبت باز ق حقه باز معناسنه در مولانا جامی بیت این همه
لعبت و لعبت سازی * وین بصد شعبه لعبت بازی ق لغز ق فتح غین مجه ایلده معنی چیمستان
یعنی بامجه بعض ایات ایدوب رموز ایلده معما کی ایچنه اسم صقلر و بیج و تابلی سوزده ده دیر لر
ق مع السین المهمله * رس ق سکون راه مهله ایلده ترجم ابلک معناسنه در میرنظمی بیت
یکج درد و محنت حال دل پرس * ترجم بایدش از لطف میلس ق لوس ق و او معروف ایلده
ایکی معنایه در اول تملق و جرب زبانی ایلده آدم آلدامق معناسنه شیخ سعدی بیت جو
دستی ندانی کزیدن نبوس * که باغالبان چاره زر قست ولوش * حکیم سوزنی بیت کر بودم
سیم کار کرد چون زر * وزنه بود سیم لوس و لابد سرایم * بومعنا یله میر خسرو بیت آمد او با هزار
لابه ولوس * داد بردست و پای بر نابوس * ثانی معنی غش کردن یعنی مسک و عنبره و سیم
وزنه نسنه قرشد یروب مغشوش ابلک معناسنه استاد کسائی بیت کافور تو بالوس
بود مشک تو باناک * بالوس تو کافور کنی داغ مغشوش * بعض فرهنکه کافور مغشوشه لوس
و مشک مغشوشه ناک لفظی تخصیص ابلش و عربیه چاشنی معناسنه در ق مع الشین المجهه
ق لوش ق بولانق یا لقی که حوضله دیننده وار مقلده اولور لوش دخی دیر لر پورهای جامی
بیت صاف باشد زلال دوات تو * نیره شد آب دشمنانت زلش ق لوش ق بوزن کوش و نوش
اوج معنایه کاور اول صودیننده اولان یا لقی و بولانق صوکه عربیه ترنوف دیرلر شیخ عطار بیت
چون همی شد غرقه فرعون آزمان * کرد پراز لوش جبر یاش دهان * ثانی معنی کچ دهان
یعنی آغزی اکری شمس خری بیت یکی دوینند و البتله دبله احوال * سخن کز آیدر بی هیچ

هیچ شک ز لوجه لوش * ثالث اللهم عافنا مرض جذامه مبتلا اولشده دیر لر و اوچ هول ایلده
روم حکما سندن بر حکیم آدیدر لوشا دخی دیر لر ق مع الغین المجهه * لونغ ق و او معروفه
بوزن یوغ و دوغ ایکی معنایه در اول یعنی دو شیدن یعنی صاغق منجیک بیت من زجای تو باز
بود نحو ام * تات فلک جان و خواسته نکتم لونغ * شمس خری بیت ایا حق یادا کر نوالش
زیستان طرب شیری کتم لونغ * ثالث یعنی آشامیدن که میل و غدد دیر لر می نوشند دیمک اولور
فرهنک زفانکه یاده و موید الفضله معنی دو شنده و آشامنده مسطور در ق مع الفاء * اوف ق
و او معروفه بوزن یوف ییلان یا صدوغی دید کیری اوت و بعضیلر آ یونجیریدر دید یارو به ضعیف
دخی قورده و لاغی دید کیری اوت در دیمشار و هر فرهنکه بر معنی یازمشار ق مع الکاف * لک ق
اوج معنایه در اول یعنی چیزی کتم یعنی قوفس نسنه ثانی برشی در برودت و اودن شبنم کی
اغاج پیراقلری اوزرینه یغارا اکثر کنار آغاجی اوزرینه یاغوب منجمد اولور هندوستان و لایتنه
مخصوصه در دوشروب و دو کوب قینادوب ابریشم و جامه بویار لر رنگی برقرار دیوماق ایلده زایل
اولر نقاشلر و مصو ر لر آب صافینسی نقشه قوللور لر و در دخی زر کر لر آ لوب خنجر و یاق
قیمضه سنی آنکله حکم ایدر لر لاک و لکا دخی دیر لر آغاجی بیت هیچ نارم شدن زحانه برون *
کویم در نشانه اند بک * شمس خری بیت هزار سال بماند ظل تو که شوند * بجاه تو تمکن
چو پای تیغ از لک * صید نه ابی ریخته مسطور در لک صمغ نبات در مره مشابیهی وار در
و کتاب السامی فی الاسامیه لک بر جزاحتدر شکم طاهر اولوب شکمی سوراخ ایدر عربیه
اکا دیله دیر لر ضم دال مهمله و فتح باء و حله و سکون یای تحتانی و لام مفتوحه ایلده ثالث
فرهنک جها نکییده معنی شتالک یعنی طوپوق عربیه کعب دیر لر حکیم زاری قهستانی
بیت محیط بر لک پایم غیر سبب مراتب * غدیردنیا و آنکه من غریق علایق ق لک و لک ق
و اوساکن و ضم باء فارسیله کتم و ناتراشید یعنی بوغون و ناساز پورهای جامی بیت ای شور
بخت مد بروم علول و شوم پی * وی ترش روی و ناخوش مکروه و لک و لک ق لک ق سکون نوله
انکن دوشیروب یوقارو طوتان آدمه دیر لر فرهنک جها نکییده فوطه معناسنه مرویدر
ق لورک ق و اوچ هول و فتح راه مهله ایلده یاغ و بال و امثالی نسنه لر قونیلان دبه معناسنه که
لور اور دخی دیر لر ق لورک ق و اوچ هول و فتح راه مهله ایلده کان نداف یعنی حلاج یایی که اوز
دخی دینلور ق لوشناک ق سکون و اووشین مجه و فتح نوله یا لقی لک لوش یا لقی و ناک
ادات نسبتدر غناک و فرحناک کی میرنظمی بیت همیرفته دران پرشوق و بی باک * اگر راه
بوده دور و لوشناک ق لوک ق بوزن سوک اوج معنایه در اول زبون و ضعیف حضرت مولانا
قدس سره * مثنوی * لک و لک و خفته شکل بی ادب * سوی او یغیر و اورامی طلب *
کین طلب در تومبارک جنبشست * وین طلب در راه حق مانع کشست * ثانی ابله و احق
معناسنه شمس خری بیت کجاست کی نطل حق شدی مایوس * اگر نبود آن کور بخت
و ابله و لک * ثالث اور دید کمر علت که بر یومری ات کی نسنه در آدم و حیوانده ظاهر اولور
اما وجعی ایاز عربیه غدر و دیله دخی دیر لر ق مع اللام * لول ق و او معروفه بی شرم و حیما
معناسنه که لور دخی دیر لر بومقوله کسمنه یه لولی دیر لر ابلک اولسون دیشی اولسون تنک

خواجه حافظ جمع ايله لوليان ديمشدر. بيت فغان كين لوليان شوخ و شيرينكار و شهر آشوب
چنان بردند صبر از دل كه تركان خوان يغمارا * حضرت مولا ناقدر سره مفردني ذكر ايلدي
بيت كرمي كويم اول و درني كويم كول * چون كنده برب دوليم و نكتك ميكنم في مع الامم في
في لزوم في خم زاه معجه ايله كيامه ديد كاري يادير كه كنكشلا نكله ياي چككه مشق ايدرلر
ليزم دخی دیرلر حكيم سوزنی بیت بنوسه سخت کافی ندارم از تو طمع * و كركان سپهر آیدم
كان لزوم * وله ايضا بيت اى بازوى همت توشك * مرثا را كان كان لزوم في لغام في فتح
غين معجه ايله ابكى معنایه در اول دوه كوكره دكله آغزندن چيقان كويك ثانی لكام يعنى اويان
في لكام في فتح كافله ابكى معنایه در اول بمعنى كنك و بى حيا حكيم سوزنی بیت هر چند كه
كنكیم و كلوكیم و لكامیم * دل داده و دلبسته آن دول غلامیم * ثانی بر طاع آیدر كه محاذی
شهر حما و شير و اقاميه ده واقع در كه جانب شمالی چكوب كمشدر تاصهيون و شهر و كاسدن
انطاكيه شهرنده منتهی اولور كذا في فرهنگ جهانكيري في مع النون * لرستان في لطائفه سى
ساكن اولد قلري پرله دیرلر مولاناها تني بيت به نير زاندا لرستان سمند * كه كردنكشلا
كشددركند في لكن في كسر كاف و سكون ياي تحتانيله بمعنى نمد يعنى كچه پورهای جامی
* قطعه * همی تابود ز داهل خرد * سقر لاط افرون بها از كنين * بمان جاودان شادمان
دوستكام * خدايت حفيظ و نصير و معين في لمجان في سكون ميم و فتح جيم فارسيله بر طایفه نك
آیدر كه غایت قتال و خوريز و سفاك اولور لر ولايتارنده شكر قاشی غایت چوق اولملاه
طعاملى جمله سكري ايش في كندیدن في سكون نون و ياي تحتانی و كسر دال مهمله اولی
و فتح ثانیه ايله كند و كند و ايله زیرلیدن سوپانك كذا في المجمع في لوخن في سكون و او و فتح
خاه معجه ايله اسماء قردند در حضرت مولا ناقدر سره بيت چند انكه خواهی جنگ كن یا كرم كن
تهديدها * ميدان كد دور لوخنست بهر چه مينالی ايا في لوس زن في و او معروف و سكون
سين مهمله و فتح زاه معجه ايله چاشنكير معنایه در كه لوس چاشنی در وزن اسم فاعل در طادي
ديك اولور بوفعل صاحبينه چاشنكير تعبیر اولور في لوسیدن في و او معروف و كسر سين
مهمله فريب دادن و فروتنی كردن يعنى يلتقا نك لق ايله تواضع كو صترمك كذا في المجمع في لوشن
و او معروف و فتح شين معجه ايله لوش مرقومك معنای اوليله مترادف در صود بيند اولان بالحق كه
لحن دخی دیرلر حكيم اسدی بيت نهالنس بزوش زلوشن بیدی * بزجادرش آب روشن بیدی *
في لوغیدن في و او معروف و كسر غين معجه ايله ابكى معنایه در برى بمعنى آشامیدن و برى
بمعنى دوستیدن في لوکیدن في و او معروف و كسر كافله درست و نا هموار يوريمك يعنى ديز اوزره
ويا خود ال اوزره يوريمك كذا في المجمع في لولين في و او معروف و كسر لامله بريق و امثالی
نسنه لك اوله سى يعنى امزبكي ميرنظمی بيت در آنجا بادی چشمه دلپذير * زلولين آب
حياتش بزير في مع الواو * لو في بوزن كوطرف معنایه هرنه اولور سه نيمی بيت اى كوي
اندر لوزدى از ترس باغي رخت را * پوشيد باد از رخت من كر رخت اندر لوزم في لولو في و او
معروف و ضم لامله قرچی طایفه سنك محبوبلى كه وقت بشارت و حالت نشاط اولوديو
آغزندن صدا ايتنكلى ايچون لولو دیرلر جمع ايدوب لوليان ديديلر و هر محبوب فتنه

فتنه انكيز و غارنكر صبر اوله استعاره طريقه لوليان ذيرلر نكتم خواجه حافظك ديوانه بر فاج
يرده واقع اولشدر و عربيله اينجو معناسنه در شيخ آذرى بيت در خاك خراسان نه غريمي توكه
هستند * ارباب خراسان همه لالا و تولولو في مع الهاء * لباده في فتح باء موحد و دال مهمله
ايله جفت و عربيه چكك ايچون او كوز بونه قود قلري اغاچه دیرلر كال اسمعيل بيت آتش خشم
تو چون زبانه بر آرد * شيرفلك برنهد بكاو لباده في لتره في سكون تاء مشناة و فتح زاه مهمله
ايله ابكى معنایه كلور اول زبان قرار داده يعنى ابكى آدم مياننده معهودانه نكلم اولنوب خارجدن
ايشيدن فهم ايدوب آكليله آ كا لوتر و لوتره دخی دیرلر ثانی اول شخصه دیرلر كه بند زبانی
اوليوب بولوغی سوزی سويليه كذا في فرهنگ جهانكيري في لغونه في ضم غين معجه و واو
معروف و فتح نونله آرایش و زیب و زینت معناسنه در كذا في المويد في لقمه خليفه في برنوع
لطيف دلور حكيم خاقانی بيت كان لقمه خليفه كه از دست وی خوری * لوزينه ايست خرد
الماس در میان في لقمه في سكون نون و فتح باء موحد ايله مردم بزرگ جته و فربه معناسنه مير
عماره بيت چرا كه خواجه انجيل وزن نش جوان در دست * زنی چكونه زنی سيم ساعد و لنبه *
في لنكونه في سكون نون و او و ضم كاف و فتح تاء مشناة ايله درويشان كوچكلى و سروپا برهنه
كسنه لر يالرينه بغل قلري فوطيه دیرلر لغت هند يد رشا داعی شيرازی بيت دل بفرغت ده
ولنكوتنه بند * از جهت زرنه بجان پوتنه بند في لوبره في و او مجهول و فتح باء موحد و راه مهمله ايله
ميش دشتی يعنى بيان قویی في لوتره في سكون و او و تاء مشناة و فتح زاه مهمله ايله ابكى آدم
مياننده معهودانه اولان مكالمه كه لتره دخی دیرلر كذا في فرهنگ جهانكيري في لوره في و او
مجهول و فتح زاه مهمله ايله اوز مرقومك معنای اوليله مترادف يعنى سيل بر توب آقد و غي
استاد قرنی بيت ترا بزرگ سپاهيست و بن درازرديست * همه سراسر پر خاور و اورد و جر
امير خسرو بيت شد از آب كتوران سوده فرسنگ * دران دشت فراخ و اورد و سنك *
في لوزه في و او معروف و فتح زاه معجه ايله سيل بر توب آقد و غي رسيلابكند معناسنه استاد
عنصری بيت دلش بكيرد از اين كوه و دشت و پيشه و رود * دلش بكيرد از اين آبكند و لوزه
و جز في لوسانه في و او معروف و فتح سين مهمله و نونله چابكك و جابلوساق كسايي بيت اجل چون
جام كرده كير و پوشيده بخاك اندر * صبا از دور بكده برون كرده باوسانه في و او شابه في و او معروف
و فتح شين معجه و باء موحد ايله جرب و شيرين معناسنه اعم و طعام اخضر في لوشاره في
و او معروف و فتح شين معجه و باء مهمله ايله لور مرقومك معنای اوليله مترادف يعنى سيل
بر توب آقد و غي ركه لوزه دخی دیرلر مويده ضلاده زمين كوشه يعنى چقور اولمشين
و سيلاب كند معناسنه في لوشانه في و او معروف و فتح شين معجه و نونله جرب و شيرين كرك
طعام و كرك غيری لوشابه مرقوم معناسنه في اوقه في و او مجهول و فتح كافله لوقه مرقوم
معناسنه در في لوكه في و او مجهول و فتح كافله اوج معنایه كلور اول آرد پست يعنى آلحق اون
دقيق خرچي معناسنه كال اسمعيل * قطعه * من كه بهر تو از خدا خواهم * كاردان كرنج و او كه
وقند * تا كيم دفع عشوہ خواي كرد * چند از اين انتظار آخر چمد * بعض فرهنگرده بومعنايه
لامله لوله واقع در ثانی دانه دن آيراش پنبه ثالث آواز بلند كريبه و نالیدن سك وغيره يعنى

آواز بلند ایله کوپک و غیره اولومق کی اوله کی و او عزوف و فتح لامله معروف نسنه در چشمه
و مصلقرده و لریق و ورد قلده اولور و دخی بد رکه که عورات اگر لر کی لوبشه کی کسروا و سکون
یای تختانی و فتح شین معجه ایله یعنی غله کوفته یعنی دو کفش غله کذا فی الجمع کی له کی اظه از
ه ایله قره قوش که آله دخی دیرلر عربیه عقاب دیدکاری قوشدر حکیم علی فرقدی بیت مثل
دشمنان تو یا تو * حمله کیک و علمهای له است کی مع الیاء التختانی * لبی کی سکون باء موحده
و کسر نوله قره کونالک که عربیه میعه سایلده دیرلر کی لوری کی و او معروف و کسر راه مهمله ایله
چدام معناسنه اعاذنا الله منه و او مجهول ایله اولی معناسنه در جمال الدین عبدالرازق کاشی
بیت رومی روزاب کازت برد و تودر کار آب * لوری شب رخت عرت برد و تودر بخ و خار *
کمال اسمعیل بیت باز که از طره هندوی تومرا * همواره * و بیکه لوریست خمان کی لوسنکی
و او معروف و فتح شین معجه و سکون نوله یا لقلی صومعناسنه در کی لولی کی و او معروف و کسر
لامله محبوب طایفه قری که او دخی دیرلر خواجه حافظ بیت صبا زان اولی شتکول و سره ست
چه داری اکی چونست حاش * مؤید الفضلاده سرود کوی و ظریف معناسنه دیوب یوبنی
یازمش خواجه حافظ بیت دلم ربوده لولی و شیت شورانگیر * دروغ و علم قتال وضع
ورنک آمیز کی باب المیم المفتوحه مع الالف * ما کی نفس متکلم مع الغیر معناسن افاده ایدرن
معناسنه عربیه کی سخن معناسنه کی ماخولیا کی ضم خاء معجه و او معروف و کسر لامله لفظ
یونانی در اصلی مالخولیا در که لفظ مرکب بری مالیدر یونکنه اصلی مولی در سودا معناسنه
و بر به خولیا در که خلط معناسنه در چون که اول عانی میان قصه اولندی ترکیب ایدوب و اوک
تلفظ نوع ثقلت اولمله الفه قلب ایدوب مالخولیا دیدلر خلط سودا معناسنه آنی دخی اعجام
اختصار ایدوب مالخولیا دیدلر ابوالمعانی * قطعه * در اصل جنون و عشق جانان * یک
ماده ایست همچو سودا * شد نام یکی جنون اول * پس عشق شد است مالخولیا کی مارا کی
بزه دیمکدر عربیه لنامعناسن افاده ایدرن نفس متکلم مع الغیر علامت مفعول اولان رایله ترکیب
اولمشدر خواجه حافظ بیت در کوی نیکنامی مارا کدر نداند * کر تو نمی پسندی تغییر کن
قضارا * شیخ سعدی بیت مارا بجهان خوشتر ازین یکدم نیست * کرنیک و بداندیشه
از کس غم نیست * چفتابده بیر کادر کی مارا افسا کی سکون را و فتح سین مهملتین ایله پیلان
افسونی بریدن پیلانی قاچرمق ایچون او قود قلری افسون که مارا افسار و مارا افسای دخی دیرلر
حکیم انوری بیت کر حسودت بسیست عاجز نیست * اردها از جواب مارا افسا کی مارا قشیشا
سکون راه مهمله و یای تختانی و فتح قانی و شین ثانی و کسر شین معجه اول ایله ترکیب اوروز اوقی
دیرلر اوتدر قالی پیراقلری اوور کی مارا کیا کی سکون راه مهمله و کسر کاف فارسیله مارچوپه در که
صغیرب ذکر او نور انشاء الله تعالی کی ماستما و ماستوا کی کلاه مایسکون السین الممله
و تاء المنه و فتح باء موحده و او ایله اصلری ماست آبا و ماست آوا ایدی تخفیف الف اوللری
حذف اولمشدر یوغرت شور باسی معناسنه ترکیب بوزجه آشی دیرلر کی ماستا کی بوزن حاشا
عراق عربیه بقادسرحنده قریب محله بر در بند آدیدر میرنظمی بیت بعام بودنی چون
تست حاشا * نباشد هر کیوه همچو ماستا کی مالکا کی فتح لام و کاف و سکون میله بر نوع حلا و در

حلا و در پنج اونی و روغن ساده و شکر ایله ایدرلر اکثر کیلان خلق بینند مععار قدر کی مالخولیا کی ۳ ۴
یعنی ماخولیا مرقوم کی مامیشا کی کسر میم و سکون یای تختانی و فتح تاء مثلثه ایله بر اوتدر
ترکیب پلین و عربیه افسنتین دیرلر لفظ یونانیدر کی ماما کی والذ معناسنه در اما اکثر حاتون
معناسنه استعمال اولنور کی مانا کی فتح نوله اوج معنایه در اول کتاب زنده نام خدای تعالی
جل شانده در ثانی یعنی مثل و مانند حکیم ازرقی بیت فرو سینی دل دشمن بدان کاک شهاب
آیین * که بر رانی صف لشکر بدان تیغ فاک مانا * شمس خزی بیت از قاف تا قیامت مأموز
حکم کرده * مانا که کردد ایدون نزدیک شد همانا * ثالث یعنی همانا کمال اسمعیل بیت مرا
دلیست پر از ماجرای کونا کون * که نیست خالی برای مولوی مانا * میر خسرو بیت زلف
توسیه چراست ماناک * بسیار در آفتاب کشدست * بومعنایه شمس خزی بیت نکشت
هم سخنه و برگرد این معنی * هم که جامع این چار فن شدم مانا * رابع یعنی پنداری و کوی
اثیر الدین اخسیه کنی بیت مانا که خلد پرده زرخسار بر گرفت * یاساده کشت ریشورده را
عذار * خامس یعنی شاید مرحوم کمال پاشا زاده مانا مانستن دن اسم فاعلد بر کیری معناسنه در
آخر نه کی الف و صفیه در که اذ صاف ایچون آخر کلیه لاحق اولور کی مبادا کی فتح باء موحده
و دال مهمله ایله اولیه دیمک معناسنه در باذ اوله میم ناهیه داخل اولدق اولیه معناسن افاده
ایدر میرنظمی بیت مبادا این سخنها پردر و غش * کند احوال کارت بی فروغش کی مرا کی
فتح راه مهمله ایله بکادیمکدر عربیه کی لی معناسنه و کاهی بنی معناسنه اوور حضرت مولانا
قدس سره بیت از نیستان تاملر ایدیده اند * در نفیرم مرد وزن نالیه اند * و کاهی بنده
معناسنه کاور مولانا کاتبی * مصرع * مراد لیست شتوارها بحجره تن کی مردم کیا کی
یعنی استرک که سترنک دخی دیرلر عربیه پیروح الصنم دیدکاری بر کوند انسان صورتند اوور
حکیم سنایی بیت پیش تیغش روزنک و نبرد * همچو مردم کیا و دی مرد کی مرورا کی سکون
راه مهمله اول و فتح ثانی و او ایله اکادیمکدر ورا اکادیمکد کافیدر مر لفظ زایددر انجق
تجسین کلام ایچون ایراد ایدرلر شیخ عطار بیت هست سلطانی مسلم مرورا * نیست کس را
زهره چون و چرا کی مغزا کی سکون غین و فتح زاء معجتین ایله ایکی معنایه در اول قصه
ایدجک حل ثانی آرزوایته دیمک معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری کی ملکا کی سکون
لام و فتح کاف ایله صاحب مذهب ترسیان و فقیه و مجتهدین ایشان دیمکدر کی منش کردا کی
طبیعت د و نمک یعنی کوکل بولاق عربیه غنیان دیرلر فتحات ثلثه ایله کی منقلا کی سکون
نون و فتح قافله اسم مکندر مولانا هاتنی بیت علمها را فراخت از منقلا * چو بالای خوابان سراسر بلا
کی منکوا کی سکون نون و ضم کاف فارسی ایله ایکی معنایه در اول روزی نامی در حکیم اسدی
بیت چنین گفت کای افسرانجمن * دبیر شهم منکوا نام من * ثانی قار باز معناسنه در کذا فی
فرهنگ جهانگیری کی میا کی فتح یای تختانیله میم نهی ایله کله دیمکدر کی مع الباء الموحده کی
کی ماراب کی سکون راه مهمله ایله تازه میخ معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری کی ماریه قوب
بر آدم آدیدر که صاحب مذهب ترسیانی ایدی کذا فی المؤید کی ماستوب کی ضم شین معجه و او
معروف ایله که ماستو و روزن دخی دیرلر کی ماکوب کی ضم کان ایله جلاه النازنن مکیک

دید کارید که ایچنه ماسوره قویوب بوطوقورل شاعر بیت کرتا کرم بدست بیت منکوب *
مقدم کویاکف جلا ماکوب کی ماه آب کی نیراعظم مرج اسده اولدوغی ایام که آخر یاز آیدر
روم لسانده آغستوس دیرل کی ماهتاب کی آی آیدناغی ضوئمر معناسنه اصل تاب ماه
ایدی مضای الیه تقدیم اولمشدر واستعاره طریقیله روی دایرده دیرل تکم شاعر بیت
آن قدمر روی مهتابش * یاچو خورشید کشته پرتابش کی ماه غشپ کی ابن مقفع نام
بر حکیم شهرت سف قریب طاعنه بر قیودن صنعت ایله آی کوستر ایدی که اوج فرسخ یره دیک
ضیاسی وار ایدی الشمس کیجه بوموال اوزره کوکله ایکی آی کورینوب خلقه بوجله قریب
ویرمش غشپ بعضیلری آی آیدر دیمشدر تکم مولانا جامی یوسف علیه السلام قیوده
اولدوغی محل دیر بیت سه روز آناه درجه بود تاشب * چوماه غشپ اندر چاد غشپ *
مرقوم آیه ماه سیام و ماه کس دخی دیرل شیخ نظامی بیت نه ماه آینه سیام داده * چوماه
غشپ از سیام داده * خواجه سلمان بیت از عکس کونهایت در تاب غشپ * وز شعر
چشمهایت بی آب چاه بابل کی مرتب کی سکون تاه مثناة و فتح راء مهمله ایله معنی تب ولز برخسته لکدر
هر یکه حمادیرل کی مرداب کی سکون را و فتح دال مهملتین ایله حوض و آبگیر که طویل
وعریض و عمیق اوله کی مروتاب و مروتاب کی کلاهما بضم الراء المهمله و واول المعروف و فتح
التاء المثناة صغر تمج معناسنه در کی مکاب کی کاویدن لفظندن نهی حاضر در قازمه دیک
معناسنه کمال بخندی * قطعه * خدای که کوه سهند آفرید * ترادادینی چوکوه سراب *
نه کوهکن چند کوانیش * نکه دار ادب بابر زکان مکاب * بوییتدن قهم اولنور که لچ و عناد
معناسنه اوله کی مکیب کی کسر کافله نهی حاضر در ایکی معنایه در اول کی مروه معناسنه ثانی
رخ متاب معناسنه در شمس خری بیت امروز بازمانه نصیحت همیکند * کین عهد را استیاست
رخ از راستی مکیب * کامی متعدی اولور کی ایتدرمه و بیانه میل ایتدرمه و یولدن چقارته
معنایینه شهیدی فی * قطعه * یک تازیانه خورده بر جان ازان دوششم * کرشم آن بماند
بر سانه درد شیب * کی دل بجای داری تو در پیش چشم تو * کو چشم را بغیر بگرداند ازوریب
یارب تو آفریده روی بدین مثال * خود رحم کن بر امت و از راه شان مکیب کی مجلاب کی سکون
تون و فتح جیم و لامله چقور یرلده واقع اولان چرکاب و مطبخ و حمام کاری زلندن بریده ارکاش اوله
شیخ سعدی بیت اکبر که پرکنی از کلاب * چوسک دروی افتد شود مجلاب کی موکب کی
سکون و او و کسر کافله بیوک عسکر جمعینی میر نظامی بیت شاه موکب حسن شاه کمال *
خواهد بدل را دهند اختلال کی مویزاب کی کسر و او و سکون یای تختانی و زاء معجه ایله
قوری اوزم صوی عربیله بنید دیرل کی مهتاب کی ماهتاب لفظندن مخفقد رصائب اصفهانی
بیت حضور صحبت رومندلان غنیمت دان * پیاله کیر که شمع کیر می کند مهتاب کی میاب کی
فتح یای تختانیله نهی حاضر در آکله و بیله معناسنه در میر نظامی بیت سخن راست کویم که او کج
میاب * اگر کج بیایی کشی اضطراب کی مع التاء المثناة * مات کی سطر نجم مغلوب اولاق
وعربیله فوت اولاق معناسنه در مولانا عصمت بخاری اوغلی سطر نجم اوینارکن صنعت ایله تعالیم
لعب ایدوب دیر بیت زعشقت فیل در ماند تو قرین بند پیش آری * شود شته مات کر یکدم

کر یکدم رخت در باختم کیرد کی مادر رخت کی عربیله تودری دید کاری دارود راضیله انبار فرامه
دیرل کی ماست کی سکون سین مهمله ایله یوغرت که عربیله لبن دیرل کی مرست کی فتح را
وسکون سین مهملتین ایله معنی همانا استاد فرخی بیت سرای و باغ چونی کدخدای خواهد
ماند * کل و بنفشه مرست و سرای و باغ مرست کی مرکت کی سکون زاء معجه و کسر کافله
یوزن و معنی مسجد کذا فی المجمع کی مرست کی اگرچه سرخوش معناسنه استعمال اولنور
اما مرست ایله سرخوش بیننده فرق وارد در مرست شول کسینه در که ایچد و کی مسکردن با شی
دوتوب و کوزی قراروب سولید و کین بلیه اول مرتبه ده اولانه سیه مرست دخی دیرل سرخوش
اول مرتبه ده وارمزدن مقدم اولان متکیندر امیر خسرو بیت خوش آن دهها که پیشتر بود
می که مرست و کسر خوش * جهانم میشود تاریک چون یاد آرم آن شهاب آیمشت کی سکون شین
معجه ایله ایکی معنایه در اول کروه انبوه معناسنه و کاهی مستبر و غلیظ معناسنه ده اولور
شیخ سودان بیت ازرق دیوچهر پر مرثه دنک * زبیدی مرست و از هجیری دنک * ثانی
باو کات غزینندن بر قریه اسمیدر که موضع سه کانه یه قریبدر حرکات ثامنه ده معنای مغایر ایله
وارد اولمشدر کی مغربشت کی انچه کوک ایچنه اولان ایلک که مردار ایلک دیرل مرعوفدر
واصلاحی معناسی منی در منی آرقه دن کاور دید کاری معنایه در کی مقامات کی موسیقی
مقاماری که اصول مقامات در تدر راست و عراق وزیر افکنند و اصفهاند راسنک ایکی فرعی
وارد بری زنکله و بری عشاقدر و عراقک دخی ایکی فرعی وارد بری مایه و بری بوسلک دز
وزیر افکنندک دخی ایکی فرعی وارد بری بزرک بری رهاویدر و اصفهاندک دخی ایکی فرعی وارد
بری حسینی بری توا و ایکی فرعدن بر آوازه متولد و منشعب اولور مایه ایله بوسلکدن
آوازه بحجاز متولد و منشعب اولمشدر تفصیلی موسیقی رساله لریده مذکوردر کی مکاکت کی
فتح کلمه رنج و آذت معناسنه در کذا فی فرهنگ جبراکیری کی مانت کی سکون میم و خاء معجه
و فتح لامله پای افزار معناسنه در کذا فی المجمع کی مع الحیم * ماج کی ایکی معنایه در اول ماه
معناسنه در حکیم فردوسی بیت چو توشاه نشست بر تخت عاج * فراغ از تو کیدهمی مهر و ماج
ثانی استاد رودکی شاعرک اشعارینی یازوب روایت و نقل ایدن کسینه نک نامیدر که مخ دخی
دیرل کی مخ کی رودکی نک راویسی آیدر شکم رودکی دیمشدر بیت ای مخ کنون تو شتر من
از برکن و خوان * ازمن دل و سگالش و از توتن و زبان * شمس خری بیت نامدحت او کفتی
و خواندی ز شرف کو * استاد سخن رودکی و داوی اوج کی مدخ کی فتح دال مهمله و سکون نونله
دندان کاید که مدنک دخی دیرل قریع الدهر بیت همه آوخته از دامن دعوی دروغ * چون کنه
از کس کار و چو کلیدان ز مدخ کی مرج کی سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول سنور
ولایت شمس خری * قطعه * ابو صحاق دارای دوران که چرخ * سعادت در احوال او کرده درج
زهرش مباد انهی هیچ دل * زفرمانش خالی مباد اوج مرج * ثانی چنزار معناسنه در بومعناد
غریبه مشتکر کرد و بر بوندن نسنه آچق هم میله عربیله کوهستانده بر مشهر آیدر و هم
و فتح را یله یینه عربیله بر مقصد یوزکی دیرلک و دخی بر نسنه تاه اولاق و دخی آشفته اولاق معنایینه دز
کی میخ کی فتح راء مهمله و سکون نونله خند و ستانده بر قلعه آیدر مرثه دخی دیرل کی مخ کی

کی

سكون نوله و دارود زراوند و زوتوند دخی دیرل اغلاسی دیار چیتند اولور ومله آخر معنایه در
 موج ی دریانک حرکتی محله اولان حالت عربیله مشترکدر شیخ سعدی بیت چه غم
 دیوارامت را که باشد چون تو پشتیبان * چه باک از موج بحر آرا که باشد نوح کشتی بیان *

ی می ی ضم باء فارسی و سكون خاء معجمه و فتح تاء مثناة ایله مثالث دیدکاری قینامش
 اوزم صونی معنایه ترکیب قینامش شراب دیمکدر ی مع الحیم الفارسی * ی ماچ ی
 قرهنگ جهانگیریده بوسه معنایه بومعنایه میرنظمی بیت چودبیل لعل نابش ماچ کرده *

ازان پس جامه هایش لایح کرده * ثانی بعضی فرهنکارده سلک ماده معنایه در ی مایح ی
 کسر لامله صواجیلرک دمور آلی درکه آنکله صوایی هموار ایدر که اکاماله دخی دیرل ی مایح ی
 سكون خاء معجمه و فتح لامله بر اوند چارپا حیوان یدکله مست اولور ی مغلاج ی سكون غین
 معجمه و فتح لامله اطفال ابلرنندن بر ابلر که بر چقور قازوب جوز آتارل چقور ایچینه دوشنی
 آورلر اون چقوره مغلاج دیرل مغلاج دخی دینلور لفظ مرکبدر مغ چقوردر و لاغ و لاچ اوون
 معنایه در ترکیب اولنوب اوون چقوری دیمک اوور حکیم سوزنی بیت هر مرادی که داری
 اندر دل * با تو آید چو کوزدر مغلاج ی مایح ی فتح لام و سكون خاء معجمه ایله مخلیج مرقوم کبی
 بر اوند چو حیوان یدکله مست اوور ی مع الخاء المعجمه * ی مایح ی ابکی معنایه در اول سیم وزر
 قلب یعنی خالص اولیان آلتون و کش استاد سجودی بیت چون شد حکیم ما و جوانمرد دل فراخ
 یک پیره زن خرید یک مشت سیم مایح * ثانی منافق آدم کدلسانی قلبنه موفقی اولیده بوندن
 دخی مغشوش معنایه چیه قار قریع الدهر بیت همه راحت مایح و همه بر راه پساخ * همه را
 کون فراخ و همه را روزی تنک * ی ابکی معنایه شمس خیزی بیت بصاع و دامن من محل زر
 تمام عیار * نه سیم مایح دهد بر مثال مردم مایح ی مایح ی کسر جیم فارسیله پیچیدن لفظندن
 قسطن اولمشدر بمعنی کوشیدن یعنی دورسک ی مایح ی ابکی معنایه در اول آنش معنایه
 مولانا جامی * ی رباعی * در خلوت نیک یافت آن شیخ کرخ * بس کرم سوزکی شب از سورت
 مخ * کون که کشاده مالک اندر بر رخ * در کورستی در چیه ازدوزخ * ثانی بمعنی مخ یعنی
 صاری آرو ی مرخ ی سكون راء مهمله ایله بر نوع اغاچدر ابکی پارچه سن بر رینه سورجه
 آتش چقار ی ملاخ ی زیر باد جزیره لیدن بر جزیره نک اسمیدر ملاخه دخی دیرل شیخ سعدی
 بیت زنج ملاک زاده در ملاخ * مکرملی افتاد در سفلاخ ی مایح ی فتح لامه چکرکه عربیده
 جراد دیرلر غریب جانور در سکز نوع حیواندن آنده نشان واردر نتمک دیمشدر در بیت خوک
 چشم و ارم کرس پر و کرم شکم * شیر صد زویل کردن ناقه پاسب سر ی مع الدال
 المهمله * ی م دخی بوزن داد ابکی معنایه در اول بمعنی مانند ثانی بمعنی مادر کو یا که بولفلرندن
 اختصار اولمشدر مثال اول ابوالمعانی بیت ندیده ماد تو دلبر که کردون * بکر دید تا زل از حد
 بیرون ی مادر زاد ی ابکی معنایه کلور اول برانادن متولد قرن دانی ثانی طبیعت اصلیه
 معنایه مثلاً این خصیلت از ماد زاده است دیرل ی مار اسپند و مار اسفند ی کلاه ما
 بمعنی واحد سكون راوسین مهلتین ایله اوج معنایه کلور اول شهر شمسیمه نک بکرمی طقه وزنی
 آفریند و کونده در اندخ و دوسه ایله محبت ایتمک مناسبدر حکیم انوری بیت تاکه

تاکه بر نطع ده ز در باز است * رخ بهرام واسب مار اسفند * بهرام روزیستم از ماه * ثانی
 روز مزبورک تدبیر امورینه موکل بر فرشته آیدر ثالث نام آذرباد که بر موبد موبدان بابایی آیدر
 بومعنایه مار اسپندان و مار اسفندان دخی دیرل ی مازند ی فتح زاء معجمه و سكون نوله
 مازندان لفظندن اختصار اولمشدر کدانی فرهنک جهانگیری ی مامید ی کسر میم و سكون
 یای تحتانیله براغاج آیدر خواجه سلمان بیت کلبن ابقه الله یا تاحسنا * بر مامید سپهر
 از جن جاه و جلال ی ماند ی فتح نوله مانستن لفظنک فعل مضارعید بکزر دیمکدر عبیده
 زاکانی بیت بکون نازک دلبر کس دختر نمی ماند * اگر ماند شبی ماند شب دیگر نمی ماند *

و سكون نوله ماندن لفظنک فعل ماضی سیدر قالدی معنایه ی ماند ی فتح نون اول
 و سكون ثانیله شبیه و نظیر معنایه شاعر در توحید بیت سبحان الله زهی خداوند *

بی مثل و شبیه و مثل و مانند * چغتایده تیک دیرل مثلاً برشی آخره تشبیه ایدوب ادعاه
 ابکی بر ددیجک یرده تیکدور دیرل عجم دخی نیم کبی در دیمکده تم تک دیرل بونلر کسر تاء مثناة
 ایله استعمال ایدرلر فرهاد نامه ده فرهاد وصفند دیر بیت آنکا تیک یادشالغ یا کد الیغ *

کد الیغ تیک ایتمای یادشالغ * تیکی مثل وعدیل دیمک اوور سبعة سیاره ده شیخ نظامینک
 پنج کنج مدحند بیت هم یاسی قلاک نهادی تیک * هم سوادى جهان سوادى تیک ی مایند ی
 کسر نون و سكون یای تحتانیله ابکی معنایه در اول مایندن لفظندن فعل مضارعید بکزدی
 معنایه ثانی شطرنج مغلوب اولق معنایه در معنای اولدن بر کسبه برایشی ایتمک اسنیه
 و ایدهمیه یا خود بر سوزی سونلک مراد ایدهمه سوبایه میه اکا مایند دیرل مثال معنی ثانی یعنی
 نرد و شطرنج مغلوب معنایه شمس خیزی بیت خرد شطرنج دانش باخت باشاه * ولی
 حال نخستین دست مایند * ونسخه اسدی ده بمعنی جرم واقعدر ی ماه آفرید ی فریدون
 شاه اوغلی ایرجک جاریه سی آیدر که ایرج مقتول اولدقدن صکره جاریه حامل اولدوغی
 طاهر اولغله حفظ ایلدیلر آبدن تور نام بر دختر وجود کلدی که منوچهرک والده سیدر حکیم
 فردوسی * مثنوی * بکی خوب چه ره پرستند دید * بکانام او بود ماه آفرید * که ایرج بد و مهر
 بسیار داشت * قضا را کنیزک از و بار داشت * چو همکاه زادن آمد بدید * بکی دختر آمد
 ز ماه آفرید ی مای خرد ی ضم خاء معجمه ایله قیا بالغی دید کاری خرده بالقدر ی ماهی کرد ی
 کسر کاف فارسیله قلفان بالغی دید کاری دکر می بالقدر ی میناد ی کسر باء و حاء و سكون
 یای تحتانی و فتح نوله ترکیب الله کوستر میه دید کاری معنایه در اکثر محل دعا و وقت نماده ایراد
 اولفور ابوالمعانی بیت همیشه بارغم عشق در دلم ثابت * که نقص دردمیناد آخر عمر *

ی مخید ی کسر خاء معجمه و سكون یای تحتانیله خزیده و جنبیده یعنی حشرات ارض عموماً
 نقد سورینور و دیر نور و اریسه و اثواب کسن قور تحفه زلر خصوصاً کدانی فرهنک جهانگیری
 معیار جمالیده بمعنی خشمیمه شمس خیزی بیت ازل بد خواه اوغم نتواند کسخت * زانکه
 زید و ازل سخت بد و غم مخید ی مرد ی سكون راء مهمله ایله ار آدم عربیله کی رجل معنایه در
 صبیان و شباهه مرد دینلر حد باوغی یکمینجه بر معنای دخی شجاع و مهادر در چغتای
 لسانده آو دیرل فتح همزه ایله کشی دیمکدر میرعلیشیر بیت بیا و که عشق و می ایا کید امبتلا

۵

بولغای * فی تانک اگر آنکا هر خطبه یوز بلا بولغای * بولسانده اگر چه کیشی لفظی دخی استعمال
اولنور تنکم بویتمک مذکور در وله ایضا بیت جاندا اوز داغین کوروب عاشق قلغنی آنکا دی *
اول کیشی دیک کیم تانیغای اوز قولین بیلک و کوریب * لکن اکثر یا کیشی دیک یرده آو دیرلر
مذکور در غیر ایل لفظنک بمعنای دخی کیشی دیک در تنکم بویتمک واقع در وله بیت چون
عشق نکه سی دیرمین هجوم ایشار عشاق * نیچوک دیرسک دیرایله کابولور قرین غوغا *
مردم زاد فی عربی بنی آدم دید کاریدر آدم اوغلی معناسنه حضرت مولانا قدس سره
بیت فرشته رست بعلم و بهیه رست بجهل * میان هر دو منازع بماند مردم زاد * سیف
اسفرنجی بیت اگر چه دمدمه چاه دیر میاند * بشعرتیک بود زند نام مردم زاد کیم دیرد کسر
راه مهمله ایله سودایله آوده بشمش خرمایه دیرلر فی مزاد فی فتح زاه معجه ایله بر ایون آدیدر
صورتی شویله در کد ابکی کسنه یوزلین بر برینه طو توب بری باشتی اول برینک اوکته قویوب
الند بر اپیک اوجی طوتار و بریسی دخی اپیک اوبر اوجی طو توب اطرافنی طولانورلر و طوران
ایاغیله هر کلتی در هر کیمی اور رسه برینه یا تورر مرند و جرینه و خربی زن دخی دیرلر کدافی
الجمع فی مزید فی یوزن و معنی مکید یعنی آمدی سودا ولسون غیری اولسون مختاری بیت
مزیدم آن شکر آرای لعل غالیه بوی * کشیدم آن شنبه کردار شاخ مزر نکوش فی مزید فی
کسر زاه فارسیله صرمنه اویونی معناسنه مزیده دخی دیرلر فی مسراد فی سکون سین و فتح
راه مهملتین ایله حلال اولان نسبه یه دیرلر میرنظمی بیت هر آنکس راهه نیکی بود معتاد *
همه کارش شود تحصیل مسراد فی مسند فی سکون سین مهمله و فتح نوله حرامزاده
معناسنه در ابوالعافی بیت مسند چون شدی ز تخم حرام * مسند همجود بکران بدنام *
مصرع ثانی اولان مسند عربیدر فی مغنود فی سکون غین معجه و ضم نوله اویومش و اوصی
کنش معناسنه در فی مقنود فی حضرت عزرائیل علیه السلام آدیدر اما حرکتی اشعار
اولان مشد و نه طایفه نک لسانی اولدوغی معلوم دکلدر آنحق فرقه نک کرده بولغنین بولحه ثابت
اولندی فی مند فی سکون نوله ابکی معنایه کلور اول اادات نسبتدر کله آخرینه لاحق او اور
صاحب معناسنه در اما اکثر ترکیب سزمعنی افاده ایاثر دولتمند و حاجتمند و حصه مد کی
ترکیبه محتاج اولور حکیم خاقانی بیت کرچه هنر آمو زند اهل هدی از مندان * مندان
ز تو آموزند اسرار جهان داری * استاد رودکی بیت تراید ادهد این جهان و نیکودار *
بزرگ کرد ترا زانکه هست روزی مند * ثانی برنوع غنیدر که هم سیاه و هم سنگین او اور چندان
مقبول دکلدر فی مهمل فی سکون هایل بشک معناسنه در خواجه سلمان بیت از پی خواب کنش
درازل آراسته * مهمل پیروزه افلاک بانواع لال * و گاهی تحت معناسنه ده استعمال اولنور
کمال بخندی بیت سایان کو که در جو هوا مهملش کشیدندی * کنون جو جو شد اندر خاک
و بر سر می کشد مورش * و گاهی صدر و سریر معناسنه ده استعمال ایدرلر شیخ نظامی بیت
یکی مهمل ازین جابر آموده در * همه پیکر از کوه و رولعل بر فی مهمل فی فتح هایل بوزن رمد و جید
منتقب که حکا کار انجو و جواهر دلر رود و انکرلر تحت دیک ایچون قولنورلر عربیده دخی بومعنازه
اولدوغندن مشترکدر مولانا هاتنی بیت نشست اندران مهمل هدی * چه فرخنده

فرخنده عهد و عهد زیاده مهمل فی مهملند فی سکون هاوونون و فتح لامله تیغ هندی معناسنه که
مهملد دخی دیرلر فیم الدین سمنانی بیت مرا که صورت فضل جگر پراز خون کرد * و کر که هیکل
مهملند داد آب زلال فی مهملند فی فتح هایل مهملند مرقومدن محققدر تیغ هندی معناسنه
عربیده ضمیم و فتح هاوونون مشدده ایله یه قلیج معناسنه در کعب ابن زهیر رضی الله عنه مدح
رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ده ایتدوکی قصیده که سبعة معمله نک بریدر مطلع * بانث
سعاد * اما الرسول اسیف یسته ضاه به * مهمل من سیوف الله مسلول فی مهملند فی سکون
هاوونون و فتح واو ایله هند و ستانده بر موضع آدیدر که آنکس سکیند اولور اطراف بلاد طوز آندن
کیدر کدافی الجمع فی میزد فی سکون یای تحتانی و فتح زاه معجه ایله بزم عشرت و مجلس صحبت
معناسنه استاد فرخی بیت ای عزیز داندرون هزار فریدون * وی نه سزداندرون هزار تمتمن *
فی میمند فی سکون یای تحتانی و فتح میله غزنین مضافانندن بر یوک قریه اسمعیل ریخود
بر موضع نامی در سلطان محمود غزنوینک و ذبری و ندیم حامی حسن میندی اول قریه دندر
فی مع الزاه الممله * ماخور فی ضم خاه معجه ایله کوسفند کوهیدن برنوعدر که اکثر ییلان بر
اصل مارخوزدر تخفیفقار اول حذف اولوب ماخور سمیه اولندی و بر معناسی دخی خرابا قدر
امیر حسین سادات بیت علم داری مری و عادت و رسم * کعبه پایست بکندر از ماخوز *
فی مادر فی آنه والد معناسنه شیخ سعدی بیت پشت دوتای فلک راست شد از خرمی * تاچو
توقر زند مادر ایام را فی مادر اندر و ماندنر فی کلاهما بفتح الدالین المملتین و سکون نوله
اوکی آنه معناسنه استاد فرخی * قطعه * مهر فرزند برخواجه فکندست جهان * راست
چون مادرانده بر اندر اوست * دشمن از مهر طمع دارد از بیهوده کیست * کین جهان
مادر او نیست که مادر اندر اوست * استاد رودکی بیت جهانچه بی نواز بچکان * کدکه مادری
گاه مادرری * کتاب الاسامی فی الاسامی ده مادر اندر مر ویدر فی مادر غز فی فتح دال مهمله
و غین معجه ایله روسنی اوغلی دیکدر اصل قجیه آنالی دیک اولور فی مار فی یدی
معنایه کلور اول معروف که ییلاندر عربیده حیه دیرلر ثانی مادر لفظندن محفدر
حضرت مولانا قدس سره بیت بکندر زجر عشق که کرد بیتی * مانده این عشق تر امار
و پیر نیست * ثالث بیمار معناسنه در که بیمارستانه مارستان دیدکری بوندنر مولانا جامی
بیت بردش از قصر چون نکارستان * همجود یوانکان مارستان * رابع مبار لفظنک محفدیر
شاه ناصر خسرو بیت آنچه نخواهی که من به پیش تو آرم * پیش من از قول و فعل خویش
چنان مار * و له ایضا بیت مردار چون بود جز که چنایه کند * مارش آنکاره مردم سوی
مار مارش * خامس حکام و امرای غرجستانه دیرلر که غرجستان شاهزاده شاد مار دیرلر حکیم
خاقانی بیت شور مورند حسودانت و ایمن که لاف * شاد مارند و نفر با نفر آمیخته اند *
استاد فرخی بیت درین دیار بهنگام شاد و چندی مار * پلنک واره و دند خرچکان عصیان *
سادسی یعنی زدن هندولر دخی بومعنایه مار دیرلر استاد عسجدی بیت اگر ماری و کردی
هست طبعش * بصحراش چون مار و کزدم باری * سابع حساب و ارقام معناسنه که امار و اماره
دخی دیرلر فی مار افسار فی سکون را و فتح هنره و سین مهملتین ایله ییلان افسونی که مار افسای

دخی دیرل ابوالمعانی بیت رقیب زشت آید کوی جانان * بد قعش مارافساری بخوانم *
که مارخوار بی سکون راه مهمله و فتح خاه معجه و واو معدوله ایله صفی دید کیری جانور که کوهی
دخی دیرل اکثر ییلان ید و کندن مارخوار سمیه اولمشدر و پاد زهرک اعلاسی آنک کوزی
بیکنارند حاصل اولندر تفصیل پاد زهر لغی ذیانه ذکر اولندی که مار سار بی سکون و اوق
سین مهملین ایله خفاک مارینک بر آیدر که اکا مار فشی دخی دیرل حکیم سوزنی بیت چو
کاو سار فریدون بدید کرسراو * بخاک شد سرده آک مار سارن * ده اک دخی خفاک دروله
ایضا بیت بکاو سار فریدون بار سار چه کرد * بتاز یانه همیکرد شاه دریمجا که مازندر بی
فتح راودال مهملین و سکون توله مخفف مادراندر در که مایند دخی دیرل که مازندر بی مازندران
لفظندن تخفیف اولمشدر حکیم فردوسی بیت تو مازندری رابکس شهری * که کرکینه سلک
به زمازندری که مازندر بی فتح زاه معجه و اخفاء ایله در دشت یعنی آرقه آغریسی کدافی فرهنگ
جهانگیری که ماسور بی ضم سین مهمله و واو معروفه جلاهارک ماصوره سی که اوزرینه ایلان
صاروب میکاک ایچنه قیوب بظوقورل که مالدار بی معروف مال صاحبی دیمکدر که مالشکر
کسر لام و سکون سین معجه و فتح کاف فارسیله دلاک که آدمی اودوخی سبب ایله مالش اومق و کر
احم ناعلدر که مایر بی فتح و او ایله مخفف میاورد یعنی کنورمه حکیم قطران ارموی بیت
باده کلکون خرو فریاد مایر بی فتح * تا کند باجل فرازشاخ کل فریاد یاد که ماهار بی یوزن ناچار
زمام استری یعنی دوه یولاری خصوصا و سایر حیوان یولاری عموما استاد و دکی بیت که بر آب
وکل نقش مایاد کرد * که ماهار در بینی باد کرد که ماه پروار بی سکون هاوراه مهمله و فتح بیه
فارسی و او ایله بر کوکد زهر ناک نسفه لک مضرتن دفع ایدر مای پروین و ماه پروین دخی دیرل
عربیله جد و ایدیلور اکا بکتر بر کوک دخی و ایدر دیش دیرل یا مرالله تعالی بیش هر نه یرده بنسه
جد و ایدر آنک یا نخل بتر بر لینه غایت مشابهی و ایدر فرقاری بودر که بیش بالته بی کلاهی کبی اوچی
سوریدر جد و ایدر بوستان بی کلاهی کبی اوچی مد و در یوندن غیر تجربه سی بودر که جد و ایدر
بر مقدارین قازیوب و اصلدوب بر کاغذ سورنجه بنفشی زاک او و پیشی سورنجه قرامتق
صاری کورینور بیش زهر در نیم مثقال بر آدم بیسه هلاک اولور جد و ایدر آنک مضرتن دفع ایدر
که ماهر بی کسر هایلله صنعتن کامل و هرایشه قادر اولانه دیرل میرنظمی بیت هرا آنکس را
که طالع باشدش یار * شود ماهر بعالم در همه کار که ماه کاشغر و ماه مزور بی کلاهی یعنی
ماه خشب مرقوم حکیم خاقانی بیت برده مهش زمقنع عیدی بچاه سیم * آب چه مقنع و ماه
مزورش که مای خوار بی فتح خاه معجه و واو معدوله ایله بالقین دید کیری قوش کد دریا کنارند
تعیس ایدر لطیف سیاه و ابجه توبلری اولور آلوب صورغچ ایدر ملوک و سلاطین دین و دهر
ایدوب باشلرینه صوقارل که مای زهر بی صفر قیو و غی دید کیری اوتدر صاری چچکی اولور
دو کوب خیر ایله آمیخته ایدوب دریاه آتارل بالقی دکن هلاک اولور که مایندر بی فتح بای تختانی
ودال مهمله و سکون توله یعنی مادراندر مرقوم شاه ناصر و بیت فاطمه راعایشه مایندرست
بش تو مراشیعه مایندری که مایه دار بی مالدار و سرمایه صاحبی مالک و عله و صنعتن
غوما و مایه لی خیره اصلال نسفه لره دیرل میرنظمی بیت بهالم مایه دار مال بودی * بقعی

بقعی هم نباشد بر توستودی که مبر بی یوزن خبر نهی حاضر در ایامه معناسنه ابوالمعانی بیت
مشو حریص بجمع حطام دنیا را * بزیر خاک میرا نچنان حساب و عذاب که مری بی یوزن هرا یکی
معنایه در اول عدد پنجاه یعنی الی عددی محاسبان عجم قتلند قاعده مقرر در که حساب
الی مرتبه سنه و ارقه بکمر و یوزه و ارقه دومر دیرل حکیم خاقانی بیت مرما مرتن حساب
العمر * چون به پنجه رسد حساب مرست * مولانا جامی بیت مر بود پنجاه و چون
آمد و مرا بیات آن * در صفا و حکمی شاید که کیم مر مر است * ثانی کله زایده دندر
تجسین لفظ ایچون ایراد ایدرل مر اورا کفتم مر اورا دیدم دیرل اورا کفتم اورا دیدم دیسه ل
معنی تمام اولوب مره محتاج اولور عربیه اعداد معناسنه در یوایی معنایه استاد فرخی بیت
نه کشوری که مر آرا کسی بداند * نه لشکری که مر آرا کسی بداند * کله حصیر معناسنه
کاور شیخ سعدی بیت مر اورا رسد کبریا و منی * که ملکش قدیمست و زانش غنی که مرار بی
فتح راه مهمله ایله کندردن بوککش اورغان بعض نسخه ده زاه معجه ایله مر از دخی دیرل که مری بی
معروف جلا قبول ایدن بیاض طاشدر غایت بک اولد و غندن اعلا جلا طو تار الوانی اولور
صاری و قمری و ییشل و الاچه اولور عربیه بیاضنه رخام دیرل که مستار بی سکون سین
مهمله و فتح تاه مثناة ایله بر خوشبو دار و در اما غایت آچی اولور مروه دخی دیرل بو معنایه
مولانا محمود بیت اگر خواهی زتب زهار زهار * کفی از داروی مستار دست آر که مسر بی فتح
سین مهمله ایله یعنی بی یوزن شمس خیزی بیت کرد از سردی دم اعدا * آب در نیره مه
بکله مسر که مشکدر بی بر جانور آدیدر مشکلی اولور کدافی الادا که مکر بی فتح کاف
عجمیله اداست استاد عربیه کی الامعناسنه و کله شاید معناسنه ده استعمال اولور و دخی
مکر دلفظندن ترخیم اولمشدر نهی حاضر در دونه دیمک اولور شعرای عجم لسانلرینه تابع اولوب
بو مقوله مر خجانی استعمال ایدرل و اهل تبرک فی الجملة عادنلری کله بی ناقص استعمال ایلکدر
ابوشکور بیت نکاپوی مردم بسود و زیان * بتاومکر هر سوی تازیان * بتا بکندار مکر مکر
معناسنه در که مکر بی سکون کاف عربیه حیلله و افسون و قریب معناسنه معروف در
که مکسکیر بی فتح کاف عجمی اول و کسر نانی و سکون سین مهمله و یای تحتانیله بر بوجکدر
عنه کبوت نوعندن دایم اعداسی سکک در و بر معناسی دخی اور بک آغیدر و بر معناسی دخی
بر نوع مشبک اورلش پرده دریا زایمانده ایچنه یا ترلر سکک لردن امین اواق ایچون که منار بی
فتح و نله مناره در مولانا هاتنی * مثنوی * بویانه برد آخر پناه * مناری دران سرکشیده
بماء * زمین تنک بروی ازان رستخیز * سوی آسمان کرده میل کیز * اجل بر منار آمدش
رهمنون * گرفتار شد درجه وار کون که مناور بی فتح توله ختن مملکتند بر شهر آدیدر شمس
خیزی بیت و آن نامداری که بکرفته صیبت * همه روم و هند و خطا و مناو که منور بی سکون
تون و ضم تاه مثناة ایله بر چچکدر حیزو دخی دیرل انواعی اولور عربیه تاه مثناة ایله منور دیرل
که مجیر بی سکون نون و یای تحتانی و کسر جملله مشبک بجزه دموری و طرازون معناسنه
کاور عربیه مشترکدر که مناور بی سکون نون و فتح دال مهمله و ضم و او ایله بر ولایت آدیدر
کدافی الادا که مند بور بی سکون نون و فتح دال مهمله و ضم و او ایله مفلوک و بی دولت

و معنای بخت معناسنه ابوالمعانی بنیت مرآن آستانن نیارد پناه * شود دز جهان نکبت
و مندیور کی مندیور کی سکون نون و ضم دال مهمله و او معروفه ایکی معنایه دز اول غناک
و غصه منده معناسنه شمس خیزی بیت تو آن شعی کد بود بر عنای تو موقوف * غنای مردم
ذرویش و شادی مندیور * ثانی بمعنی مندیور مرقوم منوچهری بیت خداوند انکال عالمین
کرد * سیاه و سرنکوم کرد و مندیور کی منشکر کی کسرون و سکون شین معجه و فتح کاف
فارسیله معنای بیولاند ریجی عزیز غشیان دیرلر کی منشور کی سکون نون و ضم شین معجه ایله
حکم پادشاهی کد رلیغ دخی دیرلر ترکیمل امر و برات دید کاری احکامد میر نظمی بیت چو حسنش
ملک دل را شور داده * بقتل عاشقان منشور داده کی منفر کی سکون نون و ضم غین معجه
ایله شراب طاسی و امثالی نسفه لرد دیرلر خواجه سلمان بیت ساقی مجلس شاهست کدیامنغر ز
ایستاد سنت همه روز برابر ز کس کی منکیا کر کی سکون نون و کسر کاف عجمی و فتح یای تحتانی
بدل کاف فارسی مفتوحه ایله قار باز معناسنه حکیم سوزنی بیت آن خرفا که از سره
منکیا کری * یک رایده مجازه کردی کر و بمنک * منک قاردر کی منوچهر کی مشهور
بر پادشاهک نامی در ایرج شاهک قزی تورک اوغلی در ایرجی قزنداشلری قتل ایتد کارنده خندانده
دخی قاج قود پلار و ج قزینک بری منوچهره حامل ایدی قاجوب مانوش نام بر طاغذ اختفا ایادی
ایام اختفا سنه منوچهر وجوده کلدی نامنی مانوش چهر قود پلر کیدرک منوچهر دید پلر بعض
روایتله سبب تسمیه سی غایت محبوب و حسن الوجه اولد و غنه بناء منوچهر دید پلر منوچهر
دیدم کد چهر که وجه در معنای ترکیب جنت یوزلودیگ او اور کدافی فرهنگ جهانگیری کی مہار کی
یولار معناسنه در عموما و دوه یولاریدر خصوصاً کتاب اصطلاحند بر دوه یه بر مہار دیرلر میرظمی
بیت هزاران مہار اشتر سرفراز * کد بارش متاعست مہار جہاز کی مہور کی سکون ها و فتح
واوایله بر اولد که نقصان ماعذ اولد و غی محله آتی بتدوکی یردن آ اورلر نفعی بویله آماق ایله در
عربیه بصاق انقردیرلر اکثر بلاد عربده اولور کی مہیر کی کسر ها و سکون یای تحتانیله نیر
اصغر کجہ اسماسندندر شیخ عطار * مثنوی * چو بشت آینه است اجسام اینجا * شود
چون روی آینه مصفا * نه شمس باشد آنجانه مہیری * نه ظلی بینی آنجانه منیری کی میامار کی
فتح یای تحتانی و میله یعنی در حساب میاور و شمار یعنی حساب به کتورمه و صایه دیک اولور
حکیم سوزنی بیت تواز سرتغزی و لطیفی و ظریفی * میدان همه افعال من و جیح میامار *
کی میز کی سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله بمعنی دستار شیخ سعدی بیت کد فردا شود
بر کهن میزان * بدستار پنجه کرم سرکران کی میکسار کی سکون یای تحتانی و ضم کاف
فارسی و فتح سین مهمله ایله شراب آلوده یعنی مست مدام کی مع الزاء المعجه * ماز کی بوزن
باز شکاف معناسنه در امامیار جمالیه شکن معناسنه واقعدر شمس خیزی بیت مزاج ملاع
زعذلت صحیح کشت چنان * کد چشم و زلف جوان بی فتور باشد و ماز * فرهنگ جهانگیریه
بمعنی چین و شکنج * منوچهری در صفت اسب بیت نه بدشش در خم و نه بیایش در عطف *
نه به بدشش در خم و نه به پها و در ماز * ولہ ایضا بیت ای خداوندی که حکمش کربمازل
بر نمی * پهلوی او یک باد بکر بر نشیند ماز ماز * و دخی خفف ماز و در کی مار آموز کی

مارا آموزی ییلاچی که بیلا نلری طو توب بر قو طلی ایچنه قویوب خلقه صیرا یئدور و میزنطی بیت
نه مارا آموزم ونه خرس بازم * باغیار سکنا را کار سازم * ماسر ز * فتح شین معجه وسکون
راه مهمله ایله یعنی دست افزار یعنی آلات اهل صنایع بعضی فرهنکارده یعنی انبر یعنی قصاج عربیله
کلبتین دیرلر کذا فی الموبد * مالیز * کسر لام وسکون یای تحتانیله سولک کدیوچه دخی دیرلر
عربیله علق دیدکاری سیاه قور تدر انسانه وحیوانه یا پیشوب قانی صورر * ماهی ریز *
کسر ها ویای تحتانی وراه مهمله ایله خنسی بالغیدر * مجلس افروز * ایکی معنایه در بری
مجلسه ضیاء و نشاط و برن مرنه اولور سه و بریده موسیقی دهر نوا اسمیدر کذا فی المجمع * خیز *
کسر خاه معجه وسکون یای تحتانیله اوچی سوری دموردر چزمه او بکه سنه برکدوب آنکله
آت سوردرلر مهماز و مهمیز دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت چور ستم ورا دیدن زانکونه نیز *
برآشت زانسانکه بود از خیز * مرار * فتح راه مهمله ایله کندردن بوکشی اورغان معناسنه
میرظمی بیت زمین را بینداخت آن سر فراز * دودستش بیسته همان بامراز * مرز *
سکون راه مهمله ایله درت معنایه کلور اول یعنی زمین امیر خسرو بیت زانیوش خلق هریم
ومرز * کرانه چه در یار آمد بارز * حکیم اسدی بیت همه سنک خارهاست آن کوه و مرز *
قعی یکسر از میوه و کشت و رز * ثانی صنور ملک و سرحد معناسنه در که سرحد بکارینه مرزبان
دیرلر سرحد بکلیبی دیمکدر خواجه سلمان بیت شاخ بان بکرفت مرزباغ و بستن را بنیخ *
سرفروز کس به پیش مرزبان می آورد * ثالث بریده دیرلر که اورده سی هموار اطراف یوکسک
یرواوب ایچنه سبزه و اشجار اکاش اوله اکا کرز و کرزه دخی دیرلر استاد فرخی در صفت بهار
بیت تیغهای کوه از و پر لاله و رسوسنست * مرزهای باغ از و پر سنبل و پرسبزه است * تیغ
کوه یعنی سرکوه نومعنایه شهر یاری بیت از مرزهای سنبل و سوسن زمانه را * امروز خط
و خد بتان ماند یاد کار * رابع یعنی مباشرت مجامعت عربیله برنسنه بی چمکل ایله طومغه
و آهسته برنسنه بی کسمکه و دخی طرلمغه دیرلر * مرز * سکون راه مهمله و فتح غین معجه
ایله بر موضع و یا خود بر مکان اسمیدر کذا فی شرفنامه * مغز * سکون غین معجه ایله ایچ که
عربیله لب دیرلر عوما مثلا مغز بادام و مغز فستق دیرلر و باشه اولان بینی معناسنه در خصوصاً
شیخ سعدی بیت باش تاد سنش بلند دروز کار * پس بکام دوستان مغزش برار * مولانا
هاتفی بیت دودریای خوتین در آید بجوش * خراشید مغز سران زان خروش * الماز *
سکون لام و فتح میله بویا جیلر چنانگی کدا ایچنه بویا نجق جامه لری یورلر کذا فی التحفه * موز *
سکون و اوایله معروف میوه در خیاره مشابه و ایچی قانون لذت و اولرنکله در مصر و شام
و طرابلس چوق اولور تحفه الاحبابه یعنی ترکش مرویدر * موز * کسر و او وسکون یای
تحتانیله قوری اوزم سیاه اولسون قزل اولسون * مهماز و مهمیز * کلاه با سکون الهام
اوچی سوری دموردر چزمه او بکه سنه برکدوب آنکله آت سوردرلر مولانا هاتفی بیت بیستند
زینه هم میزا * بخون تیره کرده یک آویز * یک آویز و اسق دیدکاری آلت حردر شعرلک
ملکه پردازی مولانا عارفی شیرازی در تعریف اسب * مصرع * مهمیز میژم بوی از صبح تابشام
* میژم * سکون یا نین تحتانی و کسر میله یعنی موز مرقوم شیخ عمر خیام بیت آنها که

اسیر عقل و تمیز شدند * در حسرت هست و نیست ناچیز شدند * زو با خبری و آب انکور
 کزین * کین بخیران بغوره مییز شدند * مع الزاء الفارسی * ماز * یعنی عشرت و سوز کردن
 یعنی محبت و دو کون ابلک کذا فی نسخه * ابی حفص سعدی بومعنایه استاد لیبی بیت درین
 بخت سرای شادی و غم * که کاهی ماز باشد کاه ماتم * ویر * کسروا و سکون یای تختانیله
 سولکن دید کاری آل بویه معناسنه در * مر * اتباع الفاظ قبیلند در که کر مر در ترکیه
 اگری بگری دید کاری معنایه در کذا فی المجمع * مع السین المهمله * ماس * بوزن کاس
 الماس دید کاری ذی قیمت جوهر در کانه الماس لفظندن اختصارا و نشود * میرظمی بیت
 قیمت فرماید جوهر شناس * که در تارک افسرش بود ماس * مالوس * خم لامله بوزن
 جاموس یشل کر تکه که عربیه سام ابرص دیرل * مانوس * خم نوله بوزن پابوس صیت
 و صدای و همناک که عربیه قصیده منزله ایله الف دیرل و دخی عربیه قصیده منزله ایله یقین و اقدار
 * مترس * فتح تاء مثناه و سکون راء مهمله ایله ابکی معنایه در اول قیو آردینه است حکام ایچون
 قونیلان اغاج و دخی قلعه کنکره سنه قونیلان اغاج که قلعه یه دشمن * و منده اوزینه براورل
 انیرالدین اخسیکنی بیت بدان حصار کروی پناه کرده می * نه ترس قالب فی قلب چون
 مترس حصار * خواجه عمید لو بکی بیت موهبت چون مد آمد فی مترس و مخنیق * تحفه
 فتحس قضا بدست میرخان نهاد * ثانی اول صورت مشخصه یه دیرل که کشت زاره و بوستان
 ایچنه نصب ایدرل ناکه حیوانات و جانوران آنی آدم صانوب مزروعاته زیان ایلله آکاراه اول دخی
 دیرل * مجلس * معروف جمعیت و محبت و عشرت معناسنه اگرچه عربیه اماره سیده اولمرتبه
 استعمالی شایع در که کند و لغتاری منزله سنه و ارمشدر خواجه حافظ بیت در مجلس کل و مل
 خوش خواند دوش بابل * هات الصبوح هیو یا ایها السکارا * مدرس * فتح دال و سکون
 راء مهملتین ایله یعنی مترس مرقوم * مرداس * سکون را و فتح دال مهملتین ایله ابکی
 معنایه در اول ال دکره ذست آس معناسنه که آس دکره در مرد آدم معناسنه اولیچ آدم
 دکره می دیمک اولور زیرا خراس آت دکره می و آسیاب سود کره می اولد و غندن یو دخی بومعنایه
 اولیق لازم کاور ثانی صویه و چشمه یه طاش آتقه دیرل امتحان ایچون بومعنایه لفظه فردا و اور
 * مر * سکون راء مهمله ایله آتش پرست دانشمند لرندن برینک آدیدر شمس خیزی
 * قطعه * بکوی با علمای جهان که کرایم * نه از نای شهنشاه بود شمار درس * چه درس
 علم شما زد کرد کار چه لغو * چه قدر جاه شما پیش روز کار چه مر * غریبه بوزن درس درت
 معنایه کاور اول برنسنه بی ال ایله اورمق ثانی اطفال بر مغن چیمک ثالث خرما بی سود
 ایله بشورمک رابع مندل ایله سملک وینه عربیه فتح راء مهمله ایله بوزن جرش ابکی معنایه در
 اول رهمان باریک که ترکیه مجیم دیرل ثانی غایت شدت و غضب وحدت ایله جنک ایتک وینه
 عربیه کسریم و راء مهمله ایله هر شینه ایو علاج ایدن آدم دیرل چغتای لسانند دخی ایبه
 مر * میرعلیشیر بیت بند زلفونک به نوما تو سنجاک هلاک ایلنی مینی * ایشکجانا میچیم
 اولنور کالی تافاس مر * مر * بوزن بس ابکی معنایه در اول مجرم و کناهکار یا غنه اور دقلری
 باغ معناسنه حکیم فردوسی بیت هزاران ایرانیاست و بس * در آند شیر یازا بس

بغن * ثانی بزرگ و مهمتر معناسنه در و غریزه دخی ابکی معنایه در اول بدنه ال سوزمک ثانی
 دیوانه لك معناسنه در و ضمه بر کسنه نک بریره کتمکه ظاهرا سبب اولان نسنه یه دیرل
 * مکاس * فتح کافله کاستن لفظندن نهی حاضر در اکسانه معناسنه ابوالعالی بیت
 مکاس یاده کارنک زساغرای ساقی * چوشاه مندنشدیم کرج می نوشیم * مکدیطس *
 نام پدر و امقدر استاد عنصری بیت که مکدیطس آنجانکه داشتی * بشاعی در و تختکه داشتی
 * مکس * فتح کاف فارسیله سبک که عربیه ذباب دیرل اگرچه قاره سبک اولی اوزره
 مشهور در انکن بال آروسنه دخی دیرل بویتندن مفومدر بیت یکی آن مکس کد انکیکن کر بود
 به از صم مکس کد انکیکن خور بود * مزبور قاره سبک که چغتای لسانند چیمین دیرل کسرین ایلله
 فتح جیمله ده رویدر میرعلیشیر بیت لمینکغه ایلایش اول حال عنبرین غوغا * بچو کد شکر
 اوزرا ایلای کای چابین غوغا * منس * فتح نوله اول قرچه نسنه لدر که آدمک یوزنده ظاهر اولور
 * منکوس * سکون نون و فتح کاف فارسی و ضم لامله هند و ستانده بر شهر و ولایت آدیدر که
 منکله دخی دیرل اول ولایت فیل غایت ایری و جنکی اولور آنکیچون فیلک اعلا سنه منکوسی
 دیرل بیاض فیل دخی آنده اولور ایش مولانا هاتقی بیت پیلان سفید منکوسی * خم کشته
 زیار آن عروسی * می سوس * یای تختانیفک سکونیه کسره سی ده جایز بر نوع خوشکوار
 شرابدر * مع الشین المجه * مارفش * سکون راء مهمله و فتح فایله خفاک بر آدیدر که
 ده آک و مار سار دخی دیرل حکیم اسدی * مننوی * دکر کفت اورا بشاه جهان * شنید دست
 کفشارت اندر زبان * مر مارفش خواندی وید سرشت * مرانام بردی بکفتار زشت * ماش *
 ابکی معنایه کاور اول لفظ مفرد در جواب اتدن بر نوعدر مشهور و معلوم حکیم شیرازی بیت
 باد ناک آمدن خود و هم طیر * دجرو فول و ماش و منجوم شعیر * ثانی لفظ مرکب اولور که
 مایله شینندن ترکیب اولنشدن بزانی دیمک معناسنه اولور نیکم و عورت خواجه عبدالله
 انصاری حضر نارندن یغدا ای التماس ایتد که انباری امیننه بر کاغذ یازوب عورت ته ویر بونی
 یازمش * ارزنی آید کند مش دهد ماش فرستادیم نخود آدم * مالبخش * سکون لام
 و خاء معجه و فتح باء موحد ایلله شهر و ملکی نک سکونجی کونی اسمیدر * ماش * کسر لامله مهره
 و جلا ویره جک آلت معناسنه در * مانوش * خم نون و او معروفله منوچهرک والده سی
 منوچهره حامل ابکن ایرچک قتلندن صکره قاچوب اختفا ایتدوکی طاغک اسمیدر مانوشان
 دخی دیرل * ماه کش * اضافتله و فتح کافله ماه نخشب دید کاری ابن مقفعک اخذات
 ایتدوکی آیدر که شهر نخشب شهر کش و شهر سبز دخی دیرل زرامزبورا آیدر شهر نخشب قرینه
 واقعدر سیف اسفرنگی بیت عشق بهمت نظر یوسف آفتاب را * چون چه ماه کش کشف
 بسته چاه عاشقان * ابوالطیر بیت تارخ او غیرت خورد شید ویشک مامشد * ماه کردون
 * مجیمه * کس نهان در چاه شد * مد کش * سکون دال مهمله و فتح کافله آلتون و کش نل چکچک
 آلت که عربیه خلک دیرل برندن تفاوتی دلکری واردر * مد هوش * سکون دال مهمله
 و ضم هایلله اوصی کمنش یعنی یا باش شمس خیزی بیت حدیث خلق تو میکفت دوش باد صبا *
 یباغ بابل از بان کشت واله و مد هوش * مر داس * سکون را و فتح دال مهملتین ایلله بوستان

آدیدر کذا فی فرهنگ جهانگیری فی فتح جیمین فارسیان ایله ترکیه زبوق دیدکاری
آلتدر که عورات بیالینه بغلیوب بریرینه جماع ایدر لراتر جمله مشابه اغاجدن یا خوددردین
ایدوب اوزرینه قطیفه چکرلر عورتانک عرضی خوفندن زادن قاجوب بونی استعمال ایدرلر
ابوعاصم بیت مال رئیسانه بسا ایل و زاو * وان تور که شکر زهر مچاچنک * شمس غزی
بیت کذا عدای جاعت ماده و تر * زمغز و دست نقل و پا مچاچنک فی مچک فی فتح جیم
فارسیله عدس که منجو و ترسک دخی دیرلر هند بلر مسور دیرلر حکیم سوزنی بیت بر آتش
نظر دل زیر کترین خیم * خوشی بران قیاس که در ریزه با مچک فی مچک فی فتح جیم فارسیله
جمع الفرس جیم عربیله مریدر سفره معناسنه یعنی اجرت سزایش اسنانک استاد رودکی بیت
چون فراز آید بدو آغاز مک * دیدنش بیگار کرد اند مچک * اوستکور بیت چنین گفت هارون
مراروز مک * مفرمای هیچ آدمی را مچک فی مچک فی فتح راه مهمله ایل اول سیاه طاستدر که
التوفی و کشی امتحان ایچون آکا سوررلر ابوالمعانی بیت بسنک درت روی زردم بسای *
که هر خلوصم بزن بر مچک فی مچک فی فتح راه مهمله ایل اوله و احق و فریفته معناسنه در
کذا فی فرهنگ جهانگیری جمع الفرس زاء مچک ایله مریدر فی مچک فی معروف حبوباتند که
منجو و ترسک دخی دیرلر فی مک فی سکون را و فتح دال مهملتین ایله مصغر مرددر کاف
علامت تصغیر میر نظمی بیت دزان بزم بود مردک پر مغن * بگوید همین هر چه آید دهن
فی مک فی سکون را و کسر دال مهملتین ایله ماش دید کاری غله در و بر معناسی دخی کوز
یکی مردک چشم دیرلر فی مک فی سکون راه مهمله ایله موت معناسنه در مولانا هاتفی بیت
بود مک به از بون زیستن * به از زهر خندست بگریستن فی مک فی کاید معناسنه در اما
حرکی اشعار اقامه شد و زاء مچک ایله در مریدر فی مک فی فتح زاء مچک ایله ابله و احق
و فریفته معناسنه در فی مک فی فتح زاء فارسیله اغاج کلید معناسنه فی مساک فی فتح سین
مهمله ایله بیوک اغاجارک دیندن چقان کوچک فداند بعض فرخندارده یا حین منلاو او ناک
دیندن چقان انچه دالارینه دخی دیرلر فی مسنک فی سکون سین مهمله و فتح نوله اوج معنایه
کلور اول قار او بونی ثانی لاف و کزاف ثلک فرج زنانه اولان لم زاید معناسنه در کذا فی
فرهنگ جهانگیری فی مسنک فی سکون سین معجه و فتح تاء مثناة بعلم نون ساکنه ایله
راهن که عربیه قطاع الطريق دیرلر میر نظمی بیت وجودم به عشقش شده مضاعف * چو
بهشتنک خونی زده راه دل فی مشک فی بوزن استک سکون سین معجه ایله سقالر صوچکدوکی
بیوک طلوم که اکثر بار کیرلر ایل چکرلر خواجه سلمان بیت میز هم شرب بمشک دین آب کوی
دوست * آب مشک هیچ سفار شاییش ازین فی مفاک فی فتح غین معجه ایله چقور و دریک
اولان یرکه کودال دخی دیرلر مولانا هاتفی بیت ترا کرد آب خندق مفاک * همکن مار از دریا
چه باک * استاد عنصری بیت ای دریغا کزین منور جای * زیر تاری مفاک باید شد *
شاعر از تاریخ تاج المائر * مثنوی * چنان دان که جان بر تن کوه رست * نه زین کینی از کینی
دیگر رست * درفشانه معنیست از طای پاک * قناره درین زرف تاری مفاک فی مفاک فی
سکون و غم لامله در پیش بی نوا معناسنه که علامک دخی دیرلر فی صدر الدین محمد خنجم کاشی به

کاشی به کوندردکی رفته ده یازمش که * در آن ضیافت چو هیچ داروغه و یوزباشی و وزیر در میان
نبود بلکه مجلسی بود مرکب از یک واعظ و یک طبیب و یک معرف و دو شاعر مفاوک و یک طالب
علم و نیم سید و یک شاطر و پیش دارینها تمامی کدایی باشند طریق مکرمت آن بود که جهت این
هشت کدای بیسر و پا که در منزلت بامیزبان شریکند فی مک فی ابکی معنایه در اول مکیدن لفظندن
صیغه امر در وصف ترکیبی دخی او اور حکیم سوزنی * قطعه * کشته زر بخوری تن از کنام
پاکتر از شیراب و شیرمک * شیرمک و پیر و جوان غش * ناله بیفراشته از قاصرک * ثانی الله
کنوردکاری قصه در به ده دیرلر جمع الفرس یعنی مکند اسم فاعل او اور حکیم سوزنی بیت
یابد ز تو جواب نم سا ایل نم * از بیری زن نخورده تا طفل شیرمک فی مک فی فتح کافله بر سکه که
آدم و حیوان بو غازی نه کیدر بعض فرهنگارده سولک معناسنه مریدر مکمل دخی دیرلر
کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مکوک فی غم کافله ابکی معنایه در اول چولا آلتلرندن بر آلتدر که
اور تاسی دلک ابکی باشی سنوری را غاجدر ایچنه ایلک صارلش مسوره بی قیوب بز و قماش
طوقورلر حضرت مولانا قدس سره بیت مانند مکوک کر اندر کف چولا هه * صد تار بریدی
نودر تارد کردنی * ثانی حیوان صورتنه دوزلش شراب قدحی معناسنه در فی مکیک فی
کسر کاف و سکون یای تحتانیله مکوک مرقومک معنای اولیه مترادفدر فی مک فی فتح لامله
بوکر لجه مشابه حبوبات نوعندن بر غله در عربیه فرشته یه دیرلر فی منبک فی سکون نون
و فتح باه موحد ایله سپورده ایشکاری اوت کذا فی الاداة اما فرهنگ میرزاده یایی مقدم ذکر
ایدر فی منبک فی سکون نون و فتح تاء مثناة ایله سپورده اوتی کذا فی فرهنگ جهانگیری
فی منبک فی سکون نون و فتح حمله یعنی برجستن یعنی سحر اوق میر نظمی بیت در آندم
همچو آه و کرد منبک * بچالای نبوده هیچ بی شک فی منبک فی سکون نون و کسر حمله یعنی
شعبه بازی یعنی حقه باز لک کوستر دوکی صنایع فی منبک فی منبک مرقوم معناسنه در که
بیوک صیاند رفته یه آنکله طاش آتارلر ابوالمعانی بیت فاک بسنک ستم را منبک انداخت *
حصار کام همی کرد قلعه کوپ مرا فی منبک فی سکون نون و یای تحتانی و کسر حمله صنایع
مشغبت معناسنه در استاد منبک بیت منبک جهانندی مرا از درت * بهانه نهادی تور
مادرت فی منبک فی سکون نون و فتح دال مهمله ایله کسادی متاع معناسنه حضرت مولانا
قدس سره بیت رستم و حمزه خنث یک بدی * علم و حکمت باطل و منبک بدی فی منبک فی
سکون نون و غم غین معجه ایله مصغر منفرد مرقوم کذا فی المجمع فی منبک فی فتح نون اول
و سکون ثانیله بر اوتد سپورده ایدرلر فی منبک فی کسر نون و سکون یای تحتانیله منبک
مرقوم معناسنه در ابوالمعانی بیت ریش بزرک اورا چاروب در خلا بود * کویا منبک رسته
در مزله کیا هیست فی موزک فی کسر او و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایل اول سیاه
دانه لردر که وجود انسان طاهر اولور موزه دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مهتوک
سکون ها و غم تاء مثناة ایله معنی مرده حکیم خاقانی بیت بنکر که درین خطه چه مهر میراند *
مهتوک مسیحی دل دیوانه عاقل جان * عربیه پرده رتلق و آچلوب فاش اوق فی مک فی
تو کیدل بیان و عربیه سوس دیرلر که کوکنه بیخ مهک دینلور که عربیه عرق السوس

اوزون و سياه قورند انسانه يادشوب تا نن ايجر و حيوانات صوايجر كن بوغازينه كيدوب
ياپشورشمس خري * قطعه * دشمن يادشاه عادل دل * باد دايم بيمغ غم بيل * در مجاری
خلق او كشته * آب خو غوار و جانستان مكل في ملال في الم و غصه و انقباض طبيعت
معناسنه اسم مصدر در ملالت كبي في الملوك و غناك معناسنه اسم مفعول در بوابي
اغت عربيد في منبل في سكون نون و فتح باء موحد ايله كاهل و تنبل معناسنه حضرت مولانا
قدس سره بيت خدا يادست مست خود بكي راني درين مقصد * زميني آن كند با خود كه
در سستی كند منبل * مجسم الفرس بعد اعتقاد معناسنه در كه اورا منبل ديرل يعني اعتقاد دارم
ديمكدر كذا في المويد في سكون نون و فتح دال مهمله ايله ابكي معنايه در اول دايژه
عزيمت ارواح يعني عزائم خوان عزيمته اشتغال لري محله اطرافنه دايژه چكوب ايجنه
اوتوروب عزائم اوقورشمس خري بيت كودتخير انس و جن و پري * في غنى نشستن مندل
شاه طاهر بيت باطل نغمه سراپير عزائم خوان شد * كل پري دايژه صحر كاستان مندل *
ثاني عود خام بوابي معنايه دخی مندل ديرل مولانا خود ابن زين بيت از برای قوت دل
گر بخوري بايدم * صندل و مندل نيایم غير خوب ارش و تنغ * زكريا بن محمد بن عود عجائب
البلان نام كذا في ذكر ايدركه مندل هند و مستانده بر شهر در كه آنك عود غایت چوق اولد و غندن
عود مندل ديرل اما عود اراض سنه بتمز عودك حاصل اولد و غي بر ماوراء خط استوا ده بر جزيره
وارد اول جزيره عود اولوب بامر الله تعالى اغاجي قريابوب دريايه دوشتر دريادن شهر مندل
كلور اگر اغاجي برندن ياش قویش ايسه آكا قامروني ديرل اگر قوری قویش ايسه مندل
ديرل ثقیل و مهمت اولاني اعلا اولور هندی لسانه مندل بر نوع دهله ديرل كه بر آديده بكوچدر
في منزل في خانه و جان نزول و مهمه خانه به ديرل في منزل في سكون نون و بای تحتانیله
خانه ويران ابوالمغاني بيت منزل دوستان معبود باد * منزل دشمنان شود منزل في منفعل في
سكون نون و راء مهمله و ضم غین معجه ايله پول ريزه كه منفرد دخی ديرل في منكل في سكون نون
و ضم كافله دزد در عزن معناسنه شنكل دخی ديرل عربيه حرامی و قطاع الطريق دید كاريد رندی
لسانه منكل و شحالی و طرب و شادی معناسنه در في مهائل و مهائل في كلاهما فتح
الهاء و ضم النون افون خالص معناسنه در حكيم سنایی بيت خود حال دكر خلق چكوبم كه رسودا
بودم چه کسی گر خورد افون مهائل في مهول في ضم هایل طوزاق كه ماهول دخی ديرل في مع الميم في
في ماتم في فتح تاء مثناه ايله معنی سلك ماده يعني ديشی كوپك عربيه ياس و نوحه معناسنه در
ابكي معنايه تيب اوزره مير نظمى بيت بخود كير كينه چوما تم * نمی بايد اگر ماند بام * مقام
مادر معناسنه مولانا كسانی بيت ايدون فروكشی نجوشي اين می حرام * كوني كه شیرام
زبان همی می * حكيم شیرازی بيت نیست شیر سود مند از شیرام * ليك اغوش
بدست در ايام * حكيم انوری در ظلم جماعت غزان گفته بيت شاد الايد مر كنه بينی مردم
بكر جز در رحم مام نیایي دختر في ماه صام و ماه سیام في كلاهما بكسر الهاء و فتح السين المهمله
حكيم بفتح شبع ايله پیدا ايتديكي ماهه ديرل كه آتشی كچه به دك هر كچه شهر نجوش قربنه
سیام ديرل بر طاعن بر قبودن چه قوب د ورت فرسخ پره دك ضیا ویردی استاد رودكي بيت نه

نه ماه سیام و نه ماه ذاك * كه ايت غلامست و آن بیشكار في ماه علم في كسر دايله سفق با شنه
اولان آلتون يال دلی نسنه كه ماه ملال كبی ايدرلر مولانا تقي بيت زمین آهین شد ز نعل
همند * ز ماه علم آسمان باند في محتموم في سكون خاه معجه و ضم تاء مثناه ايله ماوراء الفهم رده
آيويه ديرل عربيه مهر لوديمكدر في مردم في اوج معنايه كلور اول معروف آدم معناسنه ثاني
انسان كه عربيه كي مخلوق معناسن افاده ايد رانسانك هم مفردينه و هم جمعنه كه مردم و مردمان
عربيه كي خلق و خلايق كبيدر امير خسرو بيت نشاید هیچ مردم خفته در كار * كه در پایان
پشیمانی دهد بار * وله ايضا بيت اگر مردم صفات صنع او كويد بدن ماند * كه درد و یافتد مور
و حدیث آشنا كويد * شيخ سعدی بيت سلك اصحاب كهف روزی چند * في نيكان گرفت
و مردم شد * بومعنی فارسيله جایز اولد و غي كبی عربيه و تركيه دخی هم مفردنه و هم جمعنه
استعمال ايدرلر ثالث كوز بكي معناسنه در شاعر نبيت ترادردید جا كردم كه از مردم نهان باشي
ند انستم كه انجام میان مردمان باشي * عربيه دخی كوزيكنه انسان العین ديرل خواجه سلمان
بيت مملكت را مردم عینی و عین مردمی * سلطنت رادرة التاجی و تاج سروری في مرزوبوم في
سكون راء مهمله و زاء معجه و ضم باء موحد ايله ابكي معنايه در اول سفور سرحد ثاني وطن
اصل معناسنه در ابوالمغاني ابكي معنايه بيت فكم بان كشم اکنون مرزوبوم را * كه مرزوبوم
من ناید بخاطر في مردم في معروف عوام ملهم ديرل مير نظمى بيت زخم دل رالطاف اوهرم شود
ليك در خواست كردن من كم شود * عربيه دخی مرهم ديرل ابن النحاس بيت حيث لي شغل
باجفان الطبی * و لقلبي مرهم منها و جرح في مرشم في كسر راء مهمله و سكون یای تحتانی و فتح
شین معجه ايله جراحت اوزرینه بغلنن مرهم و بز و علاج هر نه ايسه كذا في فرهنگ جهانگیری
في مكارم في فتح كاف و كسر راء مهمله ايله بر طاع آدیدر منقولد كه هر رمضان شريف اولندا
مذكو رطاعه قدر بدن آتش ظاهر اولور عربيه احسان معناسنه در جعدر في ملهم و ملهم في
سكون لام و فتح غین معجه و هایل هر دو معنی مرهم كذا في المويد في موسم في سكون واو و كسر
سين مهمله ايله معروف فصل و زمان و بازار سنوی محل معناسنه فارسيله و عربيه مستعملد
ابوالمغاني بيت فصل بهار و موسم كل آمد و جهان * پر ذوق و عیش كشت بخانه نشین چرا *
في مهدم في سكون ها و ضم دال مهمله ايله قیروغی بیاض بر قوشدر مولانا هلالی بيت
كرده پرواز نامه وانجم * دم به سوده و شده مه دم * امير خسرو بيت كه كنی نسر چرخ را مرغش
كه كنی زاغ شام را مه دم في ميم في فتح یای عثمانيله و مقام آدیدر كذا في المويد في مع النون في
في ما پروین في بر كودر خرما قدر اولور اما اوجی سوری اولور و كند و سياه ايله سرخ
میانسه دراعلاسی و صحیحی بر طرفن قویاروب كاغذ سور نجه بنفش رنگ اولور دفع همومات ایدز
ورق قیاطی اعلا نشاط ویرر ما پروین و ماه پروین دخی ديرل عربيه جدوار دید كلیدر طیب
یوسفی بيت نیست چو وار غیر ما پروین * كه ملطف بود چو پوزیدان في ما بون في ضم باء موحد
ایله حیز و غنث معناسنه بر علتد بعض كسه لره عارض اولور تا كند و بی یقعه لایقه راجه راحت
اولر شمس خري بيت بافظ بكسون و بیو سته تا بود بكسان * هماره تا كنیاید حیات از ما بون
عربيه قصه الفله مشهور در في ما جان في فتح جیم فارسيله طیائی معناسنه در قیاس بوایدی كه

جمع ماچ اولایدی اما مفرد مقامند استعمال اولنور مژگان کنی دیار عجمه بر اصابلاحد
کنه کار عذرتین دبلکه دیرلر موردی بویله درکه مکتبه اطفالک بری سبقن بلسه اکا برنسنه
آلدردوب اطفال جمله تناول ایدوب سبقن تعلیم ایدرلر اول دخی ایاغ اوزره طوروب عذرتین
دیلر اکا پای ماچان دیرلر ماخان فی فتح خاء معجه ایله ایکی معنایه در اول شهر مرو
مضافاتندن بر قریه اسمیدر ثانی فرهنگ جهانگیر یده چیت پهلوانلرندن برمه یارز نامیدر
مجمع الفرس حاکم چیت نامیدر فی ماخن فی فتح خاء معجه ایله بمعنی ناپاک و دون همت و مردم
دوروی فی مادر زن فی تاین آنا یعنی عورتک آنامی عوام ماد زن دیرلر میر نظمی بیت
چومادر زن بوده نیک خصلت * کندنده هج داماد عیش و راحت فی مادیان فی کسر دالمه
و فتح یای تحتانیله قصراق عربیه قرس و حجره ترکیب یوند دیرلر میر نظمی بیت سوار مادیان
بودست آروز * همه اسبان لشکر شد جهانسوز فی مازیون فی فتح ذال معجه و سکون راء
مهمله و ضم یای تحتانیله بر صاری چپکدر اور تاسند سیاهی اولور ترکیب قره کوز دیرلر نعمه الله
بونک شر حقه حشر دیرلر بر او ندر ولایت کرمانده چوق اولور ترشی سن ایدرلر دیشدر
فی مار اسپندان و مار اسفندان فی کلاه بایسکون الراوالسین المملتین اوج معنایه کاور
اول شهر و شمسینه نک بکرمی طوق نچی کونی اسمیدر ثانی یوم دزبورک تدبیر امور دینه وکل اولان
فرشته نک نامیدر ثالث بر موبد موبدان آدیدر الف و نون سز مار اسپند و مار اسفند دخی دیرلر
کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مارافسان فی سکون را وفا و فتح سین مملتین ایله افسوتگری
ماره دیرلر کد افسون ایله مادی طوتوب حبس ایدرلر مارافسا و مارافسای دخی دیرلر کذا فی المجمع
فی ماران فی فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول بعنی آهنکران ثانی جمع مادر فی مارین فی
سکون راء مهمله و کسر باء موحله بعنی یای ساکنه ایله اصفهان مضافاتندن اللی سکر پاره
قریه فی مشتل رناحیه اسمیدر ودیرلر که مزبور ناحیه ده اولان قریه لرک باغ و باغچه لری کثرتندن
بریرلر دینه متصل اولوب ناحیه تماما بر باغ اولی اوزره مشهور در شاعر بیت مارینی که نهضه
ارم است * آفتاب اندرودم درم است فی مارستان فی کسر راوسکون سین مملتین ایله
بیمارستان لفظندن بخفقد بیمارخانه معناسنه و مار بیمار معناسنه کد وکنک ذکری مرو در
ایلدی مولانا جامی بیت بردش از قصر چون نکارستان * همچو دیوانکان بمارستان *
و دخی پیلانی چوق یره دیرلر فی مارکران فی کسر راء مهمله و فتح کافله زهرناک و شد یند یلان که
مارکرزه دخی دیرلر فی مازنین فی سکون زاه معجه و کسر نوله برکسنه نک آدیدر و بر عورتی
وارایدی مازینه نام منقولدر که هندوستان توابعندن ستکونه نام برجزیره ده اریله عورت
یا لکر ایکسی بر عظیم حصار یا پوب ایچند آنجق برکنبد بنا ابشار حصارک هر برطاشنی
وکنبدک هر بر غودینی پوزنفر آدم یرندن قالدرد مزاول مکانه دعا مستجابدر دیرلر حکیم اسدی
بیت بهندوستان نام آن مردوتن * بدی مازنین مرد مازینه زن فی مازندران فی فتح زاه معجه
و دال و راء مملتین و سکون نوله برواسع مملکتدر مولانا هاقانی در تیورنامه * مثنوی * ولی
والی ملک مازندران * تهاده بسر افسر سروران * بجینید از جای خیل کران * به تخییری دیو
مازندران * قدیم ایلام دیو سکناسی اول وغی مشهور در فی مازن فی فتح زاه معجه ایله

ایله ارقه نک اورته کوکی عربیه صلب دیرلر فی مازون فی ضم زاه معجه ایله مازونه معناسنه در
عربیه عفس دیرلر فی ماغون فی ضم غین معجه ایله اثواب خانه عربیه اثاث البيت و متاع البيت
دخی دیرلر میر نظمی بیت چوزن هردم رو داز خانه بیرون * نه ماند اندرون خانه ماغون *
فی ماکان فی بوزن پاکان ایکی معنایه کاور اول حکام ولایتندن برینک آدیدر که باباسنه
کاک دیرلر ایندی هندوستان حاکم یرندن ایدر ثانی بر ولایت آدیدر که خلقنک اکثر سلاحی
زوپین اولور حکیم خاقانی بیت سلاح بر دین مهر که زبور از پی یشدی * چو کیلی کوزدین
پوشست و زوپین کرده ماکانی فی ماکیان فی کسر کاف و فتح یای تحتانیله طاوغه دیرلر خانکی
اولسون دهکی اولسون مولانا هاقانی بیت نه بال عقبان پر نیر کیر * پر ماکیان نیست در خورشید
عربیه دجابه و چغتایده تا ووغ دیرلر فی مالیدن فی کسر لامله اوووق و سور ملک معناسنه که
عربیه دک و فرک دخی دیرلر چغتایده یوقاغ دیرلر فی مالین فی کسر لامله سولک معناسنه که
بالیزدخی دیرلر فی امیران فی کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله ادویه دن بردارودر
فی مان فی طوق زاه معنایه کاور اول ضمیر متکلم مع الغیر اد ایدر حالت جیده بر اسمک بضاف
البعی اولی اعتبار ایله حکیم اسدی بیت ره نیک وید کشته تخم ماست * خرد کشتی و توشه
مان راه راست * ثانی حالت نصب بر فعلک مفعولی اولی اعتبار ایله حکیم فردوسی بیت که او
داد مان بردان دستگاه * مستایش مر اورا که نمود راه * ثالث ماندن لفظندن صیغه امر
اولور اچخی حرف باء موحله دخول ایله مان دیرلر حکیم فردوسی بیت چنین داد پامخ که اسفند یار
نفر مود مان رامش و میکسار * رابع وصف ترکیبی اولور خاتمان کی اما بومعناده گاهی
یا لکر زمان دیرلر حکیم اسدی بیت وزین راه دشو ارم هست ویش * بر وشادزی میهن و مان
خویش * بوابکی صیغه دن قطع نظر بعض تراکیبه دخی صفت استعمال اولنور دور مان
و خور مان کی خامس بکزار معناسنه استعمال اولنور سادس احباب فر منکار دن بعضی لری
خانه معناسنه کاوردید پهلوان مؤید حکیم اسدی * مثنوی * یکی مایه دربو دیار ارکان *
شد از کاروان دوست باپهلوان * چو آمد بر میهن و مان خویش * بپردش بصل لايه مهمان
خویش * سابع اثواب خانه معناسنه حضرت مولانا قدس سره * سمط * در جسم من
جان دکر در خان من مان دکر * باین من آن دکر زیر ایان پی رده ام * خاتمان من بکورا ایکی
معنایی جمله در ثامن مار معناسنه ده کاورد حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * چون خدا
خواهد که برده کس درو * میلش اندر طعنه پاکان درو * چون خدا خواهد که مان یاری کند *
میل مادر کریمه وزاری کند * تاسع بلا وزجت معناسنه ده کاوردید پهلوان هندی ایکی
معنایه در بری عزت و بری قبول معناسنه در فی ماندن فی سکون نوله قالمق معناسنه مصدر در
لکن لازم ایله متعدی بیئن مشتکر در شیخ سعدی بیت عمر رفست و آفتاب تموز * اندکی
ماند و خواجه غره عنوز * بون اولان ماند متعدی بر معناسی آفتاب تموز بر عردن
از قودی دیمک اولور کاستان مشار حاری طن ایتد کری کی دکل حل دقیقه در فی مانستن فی
کسرنون و سکون سین مهمله ایله برنسنه نک صفی اولی مانیدن کی شرفنامه ده مانیدن بسان
چیزی کشتن و کداشتن ور ها کردن معنایه در چغقانی لسان ده او خشاماق دیرلر بکزر

معناسنه اوخشا شاماق دخی دیولر یو بیت نهی حاضری واقع اولمشدر میر علی شیر بیت نیره دور
مجنون که مین دیک دی پسین آ فی ای خرد * عقل وهوش اعلی بی یو انچه اوخشا تا کوب *
کوب چوق دیمکدر کی مانوشان فی ضم نوله ایرج قتلند نصمکزه منوچهرک انانی اختفا
ایتدوی طالعک آدیدر مانوش دخی دیولر کی مایندن فی کسرتون وسکون پای تحتانیله ایکی
معنایه در اول ماندن کی بکرمک معناسنه متعدی او اور شمس خیزی بیت خرد سطرنج
دانش باخت باشاه * ولی حال نخستین دست مایند * ثانی مانستن معناسنه استاد لطیفی
بیت چند آنکه بیمار است مه نام جمالش * درجه لوه بخورشید جمال تو بمانید * چغتایده
یو معنایه او پکامک دیولر یو عبارت ترکیب دخی استعمال اولور میر علی شیر بیت قامتینکفه
سرو تقلید ابلایان تابدی شکست * بوسزادر کرکیه سروسه پیغه او پکتور کی ماهان فی
کرمان توابعندن برقصه نیک امیدو برشاعر شاه نعمة الله ولی حقند دیمشدر بیت دردکن
دست وخرقه درمغان * تاج بخشند اینچنین شاهان کی مادر کوهان فی مصنفات باربد
خسرو درون برخن اسیدر شیخ نظامی بیت چو لحن ماه برکوهان کشادی * زبانش ماه برکوهان
نهادی * قاضی عثمان پیری بیت من از فراق تو پرغم توشاد با همه کس * همیزی بشب وروز ماه
برکوهان کی ماه پروین فی جد وارد که ما پروین و ما پروین دخی دیولر کیفیتی بر قاج دفعه ذکر
اولندی کی ماهیان و سالیان فی یعنی آهار و بلبل جمع ماه وصالدر کذا فی الجمع یو معنایه
حکیم فردوسی بیت برآمد برین بریکی ماهیان * برنجی نه بسند هرگز میان * و سالیان
فرهنگ میرزا ابراهیم برشهر آدیدر شروان ملکتمه واقعدر کی ماهی دان فی یعنی حوض
خانه استاد فرخی بیت همیدون کوش اندر زرف ماهی دان تو بودی * بخلوت هر شتی حور
دکرهمان تو بودی کی ماهی زرین فی بر نوع بالقدره و مده حاصل او اور اولقدره و توادره اون
ذراع یری دلوب اشغی کیدر اطباء آ فی سقنه و در بدل ایدر ولایت سندده چوق او اور مشرف
مشفوه بیت ای تم ماهی زرین ورده عشق توریك * وی دلم تپه وی خونین و غمت پاهرنی *
کی مایون فی ضم پای تحتانیله فریدون شاهی سودیله بسلدکاری کاوک آدیدر مایون دخی دیولر
کی مبهن فی سکون باء موحده و فتح هایلله اوج معنایه کلور اول جای آرام معناسنه در ابوالعانی
بیت جهان بکشت و نیافته بغیر خاک درت * دل غریب و حزین جای راحت و مبهن * ثانی
بمعنی زاد و بوم یعنی وطن اصلی وله بیت بدل نیامده هرگز خیال فکروطن * اگر چه دور شده
چند سال از مبهن * ثالث بمعنی مهمانخانه وله بیت کنی ضیافت عام از کمال جو دو کرم * شد
آستان ترا چون برهروان مبهن * و خانمان معناسنه ده مرویدر کی متین فی محکم واستوار معناسنه
میرنظمی در صفت قلعه بیت سرکشیده باوج علیین * کس ندیده چنین حصار متین *
کی مجن فی فتح جیمه بر نوع کوچک قلعه اندر اغاجی و جبوجی اولمز خواجه سلمان بیت از شرف
قدرت قدم مالدیه برفق زحل * دروغار حجت سنان ساییده بر قلب مجن کی پیمیدن فی کسر
جیم فارسیله درت معنایه در اول چهر بکلمک و یوقاق و قاورامق و سرعتله کلمک معنایه کی مخران
سکون خاه معجه و فتح راه مهبله ایله بر دینصارادر حکیم خاقانی بیت من و تاجر کی و دیر مخران
در فراطیما جاوماجا کی مخیدن فی کسر خاه معجه و سکون پای تحتانیله درت معنایه در اول

اول دیرتمک ابوشکور بیت سبک پیرزن سوی خانه ذوید * برهنه در اندام او بر حید * ثانی
امنی حرکتله آهسته از غنق ثالث دترتمک رابع او دیرتمک معنایه در کی مدن فی فتح دال مهمله
ایله نشاط و سرور و انبساط ایله کتمه دیمکدر شاعر بیت بار ولایت بنه از پشت خویش *
پیش بدین شغل متاز و مدن کی مدهون فی سکون دال مهمله و ضم هایلله دباخت اولمز دری
حکیم اسدی بیت صد و بیست کردون همه میک و ترک * دوچندان سپر هازمدهون کرک *
کی مدین فی سکون دال مهمله و فتح پای تحتانیله دریای مغرب ساحلند واقع بر شهرک نامی در
منوچهری بیت رسد دست تواز مشرق بمغرب * زاقصای مد این تابیدن کی مراغیدن فی
فتح راه مهمله و کسر غین معجه و سکون پای تحتانیله آغنه هی یعنی ارقه اوزینه یا توب صاغنه
وصوانه و ننگ معناسنه در کی مرجان فی ایکی معنایه در اول اوکی اوغل معناسنه در شمس
خیزی بیت خدایکنا شاعر که هست سحر حلال * حرامزاده بود هر که خواندش مرجان *
ثانی معروف قرتری طاشدر دیار مغربله بترغوا و اصلطالوب چقار دقلری محل بها صدر
اوجاق تو تونه آصارلر طور دقچه قرارر کی مرداکن و مرداوزن فی کلاهما بسکون الزوال دال
المملتین پهلوان و بهادر معناسنه و سکون و پرزور اولان شرابه ده مرد فکن دیولر کی مردکیان فی
برچشن آدیدر مغان ماه اسفند ارمنک آخر نلد بش کون جشن ایدر لبوش کونک عورتلری
اولادلری هر نکه آرزولری وارد طلب ایدرلر و تسلط کوسرتورلر بواجلدن مرد کیران معجه
ایتمشدر یو کونلرده طلوع شمسدن غروبده دک دفع هوام و حشرات ارض ایچون رقعه یازرلر اول
رقعه یه ده دیولر رقعه کر دم ذیلند مشرقی مرواریدی کی مرزبان فی سکون راه مهمله و زاء معجه
و فتح باء موحده ایله سرحد یکی واصل ترکیبندن سنور بکجیسی فهم اولور شمس خیزی بیت حبذا
ملکی که باشد روز و شب * عدل و انصافش در آنجامر زبان * حکیم فردوسی بیت چه
در کابل این داستان فاش کشت * سر مرزبان پرزیر خاش کشت * شیخ سعدی بیت دران
مرزگان مرد دیندار بود * یکی مرزبان ستمکار بود * عربیله مهتر مغان معناسنه در آنره مرزبان
دیولر جمعی مرزبه در کی مرزغن فی سکون راه مهمله و فتح زاوغین معجه تین ایله ایکی معنایه در
اول کورستان یعنی مزارستان شاعر بیت هرکار راه برش زغن باشد * مهزل او برزغن باشد
ثانی آتش معناسنه در حکیم سنایی * قطعه * ای همیشه دل بحر ص و آکرده مرتن * داده
یکباره عنان خود بست اهرمن * هیچ نیاندیشی که آخر چون بود انجام کار * مرغزار آید
جزای قول تو یا مرزغن کی مرزکون فی سکون راه مهمله و زاء معجه و ضم کاف فارسیله آلت
رجل در کذا فی المایید کی مرغزن فی سکون راه مهمله و فتح غین و زاء معجه تین ایله کورستان
معناسنه شمس خیزی بیت شاعی که بر مخالف درگاه خویشتن * و زکینه مرغزار کند معجو
مرغزن * امامی هروی بیت آن جهان داری که کشت اندر نبرد * مرغزار زخم تیهش مرغزن
جمع الفرصه یو معنایه مرزغن منقولدر اما فرهنگ وفایی ده مرغزن نقل ایدوب یو بیته مسمک
اولش استاد رودکی بیت هرکار راه برزغن باشد * گذراو برزغن باشد کی مزدقن فی سکون
زاء معجه و فتح دال مهمله و قافله قهستانده واقع بر شهر آدیدر کذا فی الجمع کی مرغن فی فتح زاء
فارسیله بمعنی مجن مرقوم کذا فی فرهنگ جهانگیری کی مزیدن فی کسر زاء معجه و سکون

یای تحتانیله مکیدن یعنی امک و طاعتی معنایینه حکیم سوزنی بیت در رخ چون جنبش کردم
نگاهی هر زمان * از لب چون کوثرش بوسه میزدیم چون شکر * و چمنک معناسنه مولانا اتقی
بیت بدندان انگشت غیرت کزید * زمانی کز پیمان زحیرت مزید * مسریدن بی سکون
سین ویای تحتانی و کسر راه مهملتین ایله مزیدن معناسنه در طامق و مکیدن امک معناسنه
مصدر در * مسریندن بی متعدی مسریدن در * مسیدن بی کسر سین مهمله ایله یعنی
مجیدن مرقوم بی مفتون بی آلفش و فتنه لثش و کوکل و ریش معنایینه مولانا جامی بیت
ای بهر شاند موزون مفتون * حالت از مشک خطا دیگر کون بی مکسران بی فتح کاف فارسی
ور او سکون سین مهملتین ایله بادزن پایزه که عربیه مروجه دیرلر شاعر بیت جامه بر اسلام
چو عریان دیو * بر فرشته است مکسران دیو * خواجه سلمان بیت طوطی لفظ شکر خای
تو بر خوان سخن * بر طاوس ملائک را مکسران یافته بی مکیدن بی کسر کافله امک
معناسنه در کال بخندی بیت بچین زلف رخت رشک صورت چینه ست * ز وقت شیر مکیدن
اب تو شیر نیست بی ملان بی فتح لامه یعنی مجنبان حکیم سنایی بیت اینچنین کن نماز و شرح
بدان * ورنه بر خیز و هر زه ریش ملان بی ماخودن بی سکون لام و ضم حاء معجه ایله پنبه
آتمق معناسنه در بی من بی اوج معنایه در اول نفس متکلم و حد در عربیه انا معناسنه
چفتای لسانه من دیرلر کسر میله ثانی کوکل معناسنه در قرع الدهر بیت یاد همچون روح
حیوانی و مثل مردمک * که میان من در آندر چشم من * ثالث ترازونک شاهانی کج دوکی دانکه
دیرلر شیخ نظامی بیت جز این چشم تو هیچ درخواست نیست * که در یک ترازو دو من راست
نیست * عربیه تشدید ایله اوج معنایه در اول بظمان معناسنه در که بعض دیارده یوز قرق
در همد و بعض یرده التیوز در همد و بعض ولایتید یوز بکرمی در همد و بعض ملکته
طقوز یوز در همد و بعض یرده ایکی بیگ در تیوز در همد ثانی کز نکبیز که قدرت حاواسی
دید کلر بدر ثالث منقدر بی منش زدن و منش کشتن بی معده بولاق که عربیه غنیان
دیرلر بی منش بی کسرنون و فتح شین معجه ایله ایکی معنایه در اول خوی و طبیعت معناسنه در
ثانی کرم و همت معناسنه کدانی فرهنگ جهانگیری بی منکیدن بی سکون نون ویای تحتانی
و کسر کافله سوزی آهسته وزیرلیدن سوز امک حضرت مولانا قدس سره * مثنوی *
این منکیدند در زیر زبان * آن اسیران بام اندر بحث آن * تا موکل نشنود بر ماجه * خود
سخن در گوش آن سلطان برد * و له قدس سره * مثنوی * هیچ پنهانی نشد از وی ضمیر *
بودر مضمون دلها و امیر * بس همنی نمکید باخود زیر لب * در جواب فکر تم آن بوالعجب *
بی منوشان بی ضم نون و واو معرف و فتح شین معجه ایله نام حاکم پارس در که بر نامدار مبارز
و سر لشکر کیخسرو ایدی بی میدان بی ایکی معنایه در اول جنگ معناسنه در شیخ سعدی
بیت اسب لاغر میان بکار آید * روز میدان نه کاو پرواری * دیگر * مصرع * سرفرو آر که
من هم مرد میدان نیستم * ثانی شراب ظریفی معناسنه در خواجه سلمان بیت نقره خنک
صبح را تاخت سلطان ختن * ساقیا کلکون کینت را بیدان در فکن * عربیه معروف
میداندر بی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله نسنه الملك و پاک ایتک معناسنه در

معناسنه در بی مزیدن بی اول یای مجهول ثانی یای معروفه یعنی مزیدن مرقوم بی میگون
آل رنگ و آجق قرمزی رنگه دیرلر استعاره طریقه لب دلبره ده دیرلر میزنظمی بیت آن لب
میگون یارود لغریب * کردهان عاشقان باشند نصیب بی مع الواو * ماده کاو بی اینک که
دیشی او کوزدیمکدر ابوالعافی بیت نیاید کار مرد از دست نامرد * نباشد شیر نوهر ماده کاوی
بی مارو بی ضم راء مهمله ایله فرهنگ جهانگیریده یعنی مادر مبطور در ولسان هندیده
موسیقیده بر مقام آیدر بی مازو بی ضم زاء معجه ایله اوج معنایه در اول معروف نسنه در ثانی
یعنی مازن مرقوم ثالث براغاج در تار لای سوب دانه بی صاچد قدن صکره آنکه هوار ایدرلر
ترکیه طمان دیرلر بی ماستو بی سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله یوغرت قور یحی که
ماستونه دخی دیرلر بی ماشاو بی فتح شین معجه ایله جامه بشیمینه که در ویشان کیرلر ابوالعافی
بیت هرگز نشود در ویش را جامه ماشاو * در ویش شو و اطلس و خار او پرین پوش بی ماشو بی
ضم شین معجه ایله الک که پرویزن دخی دیرلر و دخی بر نوع کفگیر در حلو و جیلر و آشجیلر آنکه یاغ
و بال سوزلر شاعر بیت زنیمران شکر باد دایم * تن اعدای تو مانند ماشو * فتح شین
معجه و سکون و او ایله یو کدن طوقش بر نوع غلیظ جامه در فقر و در ویشان کیرلر ماشا دخی
دیرلر بی ما کو بی ضم کافله یعنی حمله که ما کوک دخی دیرلر اثیرالدین اخسیب کنی بیت ز آغاز
جبریل آنچه کار * بفرجام ادیس ما کوزنش بی مانو بی سال ملکی دن ماه اوله دیرلر
بی مایه کاو بی یای تحتانیله معنی ماده کاو مرقوم بی ماهو بی ضم هایله ایکی معنایه کاو اول
یعنی زیب و زینت شیخ آذری عجایب البلدانده حیواناتک جمله دن ایلر و کیدن و آدم اوکنه کلان
حیوان که عربیه سانج دیرلر بیت ورزجب اندر آیدت آهو * خوب روزاچه حاجت ماهو *
ثانی حاکم سیستان آیدر ماهویه دخی دیرلر بی مرتو بی سکون راء مهمله ایله سکا و سن
وسنک ایچون دیمک محالزنده استعمال اولنور بی مرجو بی سکون راء مهمله و ضم حمله یعنی
مخومرچمک دیمکدر بی مرزو بی سکون راء مهمله و ضم زاء معجه ایله زراعت اولنش زمین که
مرز و مرزوی دخی دیرلر بی مرو بی سکون راء مهمله و واو ایله بوزن سرواوج معنایه کاو اول
برخو شب و اوند که مرو خوش دخی دیرلر ثانی چقمق طاشی ثالث خراسان ملکته بر شهر عظیم
امیدر که مرو شاهچان دخی دیرلر مولانا تاقی بیت وزان پس چو از ناله محل کشود *
تشیمن شدش ساحل مرورود * بویتدن بر نهر آدی اولق دخی فهم اولنور بی مست رو بی
ضم راء مهمله ایله ماذر یونک بر نوعیدر که هفتبرک و خالاد دخی دیرلر شرحی حال لغتی ذیلان ذکر
اولنوری بی مشو بی ضم شین معجه و واو مجهول ایله حیواناتدن بر نوعد ترکیه بودجق دیرلر و او
معروفه شستن لفظندن نهی حاضر در یومه معناسنه و فتح شین و سکون و او ایله شدن
لفظندن نهی حاضر در اوله معناسنه میزنظمی بیت مشوتا اینقدر پر جور و غل * نمائد
اینچنین پر کرم بازار بی منتو بی سکون نون و ضم تاء مثناة ایله بر نوع طعمدر مدور خمیر کسوب
ایچنه قیه قیوب سینی ایچنه بشورلر ترکیه منی دیرلر بسحاق اطعمه بیت قیه ازوی بخور
شیشه سرخ پیاز * عود سوز جهر منتو منور میکند بی مجو بی سکون نون و ضم حمله مرچمک که
عربیه عدس دیرلر حکیم شیرازی بیت بادناک آمدن خود و هم فطیر * دجرو ماش و قول و منجو

بی

هم شعر في منوي فتح نونله نويدن لفظندن نهی حاضر در حرکت ایتمه معناسنه شمس خیزی
بیت شاد بر تخت سلطنت نشین * بعد ازین بهر کار خیم منوی موج بوزن نو آواز گریه یعنی
کدی آوازی شاعر بیت گریه جان عطسه شیر است * شیر بلرزد چون کند گریه *
في ميا سطوي فتح پای تختانی و سکون سین و خم طاء مهملتین ایله معین خانه ترسا کدافی
انجمع في مع الهاء * ما چوچه في خم جیم فارسی اول و فتح ثانیله بر طرف در اوجی سوری آنکه
اطفال بوغازینه بعض ادویه قورلر في ماده في فتح دال مهمله و اخفاء هایلله دیشی هر نه نك
اولوزسه مقابل نرد که ارکک دیمکدر دال مشدده ایله عربیه اصل معناسنه در في مادر زاده
برآنادن طوغش اولاد که بابالری غیرى اوله في مادیانه في کسر دال مهمله و فتح پای تختانی
و نونله قصه راق یعنی دیشی آنه مخصوص احمد في مادیانه في هر حیوانك دیشی سنه دیرلر میر
نظمی بیت خرنیاشد جفت هر مادیانه شیر * کر نیاید در جهان خود را نظیر في مار چوبه في
سکون راه مهمله و خم جیم فارسیله بر او تدر عربیه فلیون دیرلر دفع هومات ایدر حکیم خاتانی
* قطعه * خاتانی آنکسان که طریق تو میروند * زاغند وزاغ راروش کیک آرزوست *
گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار * کوزه هر مرد شمن و کومره بهر دوست في مار کرزه في
سکون راتین مهملتین و فتح زاء هججه ایله بر نوع زهر ناک بیوک نیلاندر که غایت خشمناک اولور
بیلا نه صفتدز شکم یاوزار سلانه شیر شرز زه دید کاری کی یاوز بیلا نه ده مار کرزه دیرلر شمس
خیزی * قطعه * ای شهنشاهی که تیغت در مصاف * خیم را باشد چو مار کرزه * پیش تیغت کتر
از روه بود * هر گجایا بند شیر شرز * مارمانه في سکون راه مهمله و فتح میم و نونله بیلا نه بکرز
دیمک اولور مانند مار معناسنه و دیشی بیلان مار ماده معناسنه في مار هره في ار درلر و بعض
بیوک و یاشلی بیلانلرک باشند اولور خرما چکر دکی و آندن کچرک و هره در بعض مای فی دنک
اولور و بعض آلاجه اولور فواید و خاصه سی چوقدر في مارنه في کسر راه مهمله و فتح نونله
بر او تدر فرزد دخی دیرلر ماور النهره کوم و عربیه نجم و حلیه التیس دخی دیرلر في ماره في فتح
راه مهمله و اخفاء هایلله ابکی معنایه کلور اول دفتر حساب معناسنه که آمار و آماره و آوار و آوان
دخی دیرلر حکیم اسدی بیت زدر وای ماهر چه بایست نیز * نوشنت بر ماره کف چیز * ثانی
مهره معناسنه در مختاری بیت بخش عب و از کج و قسمت تو * تا کج بود مار یاد ماره في مایره في
کسر راه مهمله اولی و فتح ثانیله یعنی مادر اندر یعنی اوکی آنا بعض نسخه ده معنی دایه واقع در
حضرت مولانا قدس سره بیت چو آمد کوس سلطانی چه باشد کاس شیطانی * چو آمد
مادره شفق چه باشد بهر مایره في مازه في فتح زاء هججه ایله آرقه نك اورته کوکی که مازن و مازو
دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت پیش مازه کاوزمین رسد آسیب * چودر کشم خر خنانه راز و ریحاب
في مازیاره و مازیانه في کلاهما بسکون الزاء المعجمه و فتح الیاء الختانی بر نوع حلوا در مازیاری
دخی دیرلر کدافی المویده في مازیده في کسر زاء هججه و سکون یای تختانیله دایه معناسنه در که
مازیه دخی دیرلر في ماستابه و ماستاوه في کلاهما بسکون السین المهمله و فتح التاء المثناة
بوقرانی شوربا ماستبا و ماستوا دخی دیرلر شاعر بیت ماستابه باقناعت خوش بود * از چه
لازم سکری باشد طعام في ماست مایه في سکون سین مهمله و تاء مثناة و فتح میم و یای

ویای تختانیله نو غرت مایه سی في ماستونه في سکون سین مهمله و خم تاء مثناة و فتح نونله
یوغرت قوریسی في ماسوچه في خم سین مهمله و فتح جیم فارسیله بر قوشدر قری یه بکرز
ماسیجه و موسیجه دخی دیرلر مختاری بیت باز چون دید که ماسوچه سخن خواند کرد * برزدش
مدحت صاحب زدها ندر چین في ماسوره في خم سین و و او مجبول و فتح راء مهملتین ایله چلا
آلترندن بر اینجه کوچک قامشدر اوزرینه ایلک صاروب مکیمک ایچنه قویوب بر طوق و قورله استون
دخی دیرلر في ماسه في فتح سین مهمله ایله بعض قبیلله لسانند ماسیجه دیرلر بعض نسخه ده دمور
کورک که آتش آلورلر و بعضیله دمورایک دیدیلر في ماستوره في خم سین معجمه و و او مجبول
و فتح راء مهمله ایله ماسوره مرقوم معناسنه در اثیرالدین اخسیکنی بیت خایل سبک دست
ماستوره کن * به پنج سخن یافت مستور دست * مؤید الفضلاده خام ابر شمش که ایک اوزرینه
صاریاور في ماستوه و ماستوه في اول خم سین معجمه ثانی کسر ایله کلاهما بمعنی ماستوی
مرقوم که الله معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری في ماسته في فتح سین معجمه ایله قصاص و معروف
آلتر و او کرد دموری بعض فرهنگده چلاهلرک او تدر سپور که لری اولور طوقناحق نك ایپاکنی
سوپور پاک ایدرلر و بعض فرهنگده باحق کوره کی مسطوردر في مافه في فتح فایله براغاجدر
آرقه یه قورلر کدافی المجمع چوپیت بیشت نهند دیو تفسیر ایتش في مالکانه في سکون
لام و فتح کاف فارسی و نونله فرهنگ جها نکیریده خلواى خشک و دخی بمعنی مالکاء مرقوم
ویر معناسی دخی قضیب در مجمع الفرسده بر حلوا دریدی نوع پنج ایله ایدرلر ابو العباس بیت
کارمن خوب کردی وصلت * آنکه بی طمع مالکانه دهد في ماله في فتح لامه بش معنایه کلور اول
تارلانی سورب اکد کن صکره هوار ایتدکاری اغاجه دیرلر حکیم سنایی بیت برز کر رفت و نان
و دوع ببرد * ماله و جفت و داس یوغ ببرد * ابو الفرج رونی * قطعه * تامله زندیچ زمین هیچ
کشاورز * تاسجد برده هیچ شمن هیچ صنیرا * انکیفته از خانه او خواهم شادی * آویخته بادشمن
او خواهم غمرا * ثانی دست افزار در که چلاهلر چوپدن ایدوب ایپلکی آهار ایدرلر شمس خیزی
بیت شود اطلس نیافته چوله * کریم الدینام او ماله * اثیرالدین اخسیکنی در صفت استر
بیت چون عنکبوت چوله چالاک و شیر تاب * پس بر مثال ماله و کف همچو ربهمان * ثالث
معنی پروبال حکیم سوزنی بیت سبکی ده بخانه و ام شده است * پنج از ان خوله پنج از ان مله * رابع
معنی مالش سورمکلک معناسنه اسم مصدر اولور ادیب صابر بیت بیرون ازو کشیدم
و کفتم که کس ترا * بر کوکه تابکیر که دانست ماله * خامس بنا و صوا حیلرک اولیمی
دموریدر که آنکه طاش از اسن و دیوار صوا سن هوار ایدرلر في مالیه في کسر لام و سکون یای
تختانیله اسم مفعولدر سورملش و او ملش معناسنه في مامویه في خم میم و کسر نونله مشهور
حلوا در نشاسته و پنج اونی و یاغ و شکر ایله بشورب فاشق ایله طبعه قورلر اصلی عباسیوندن
مأمون خلیفه ایچون تصنیف اولمغله اسمیله تسمیه اولنش و دخی بالا پوش یعنی اوست کیلن
جامه در في مانه في سکون نونله اسم مفعولدر قالمش و یورلش معنایه در في مانده في
فتح نون اول و سکون ثانیله اسم فاعلدر بکر می معناسنه في ماه في الی معنایه در اول مرقوم معناسنه که
نیماء اول و واقع بر کوکدر نیرا صفر دخی دیرلر کند و ذاتن نور و ضیاسی اولیموب لکن بر جانی کشیف

و بر جانی غایت مجلاد را یکنه مثال نور و ضیائی شمسند اخذ اید رخسوف واقع اولد قده یعنی آی
طو تاند قده جرم کره ارض شمسله آنک مایه نند ظل حایل اولور بو حالت شمس تحت الارض واقع
اولد قده عارض اولور یعنی زمین شمسند اکنساب نور و ضیایه مانع اولمغله خسوف کلی واقع
اولور یعنی قمر شمسه منطبق اولمغله علی حاله قالور اما خسوف جزویده انحراف ایله واقع اولمغله
نمقدار برینه نور اصابت ایتزایسه اول مقدار جرمی منصف اولور اما خسوف واقع اولد قده یعنی
کون طو تاند قده شمس وسط السماء ایکن جرم قمر منطبق اولمغله یعنی جانب مجلاسی طرف
شمس و جانب کشیمی طرف ارضه بولنوب شمسک شعاعنه مانع اولور لکن کسوف کلی جمیع
وجه ارضه واقع اولق حالدر زیر اجرم شمس اهل هیات قتلنده یوز آتیش کره ارض مقداری
و جرم قمر بولن او تو زاپکی و بر روایت او تو زالی کره ارض مقداریدر اول اجلدن شمسک
بتمامه نور و ضیاسنه مانع اوله مز کسوف کلی اولدوغی بعض اقلیمده در و کسوف جزوی اقلیم
آخرده اولور و بعض اقلیم اول محل اصلانه کلی ونه جزوی کسوف واقع اوله مز حرکت ذاتیه
سیبی ایله قاج ساعت مقابله ده مکث ایدرسه اول قدر کسوف و اگر خسوف اولوب بعض محل
اولور العلم عند الله ماهک معنای ثانیهی او تو ز کوندن عبارتدر بودخی ابکی نوعدر که حال بلاد
اسلامیه ده متداولدر بری سنه قریه در که او جیوز الی درت کوندن اون ابکی آیه تقسیم
اولمشدر اسمای عربیدر محرم و صفر و باقیملری معلومدر بو آپلرک بری او تو ز و بری بکرمی طقوز
کون اولور و برنوعی سنه شمسیه در که او جیوز آتیش الی کوندن بودخی اون ابکی آیه تقسیم
اولمشدر اسمای فارسیه با شقه و یونان لسانده مارت و نیسان و باقیملری کی و روم لسانده
آذر و آبریل و باقیملری کی بو آپلرک بری او تو ز و بری او تو ز را اولور بو ابکی سنه نك بریدن
تفاوتلری سنه ده اون کوندن زیر استیاط بکرمی سکر کوندن بو تقدیر چه او تو ز ابکی سنه ده بر
سنه تفاوت ایدر و دیار عجمه متداول اولان شهر و بولنه مخالفدر که آنلرک سنه اعتبارلری
ماه محرم و باخود ماه آذر اولمغله بولنه مطابق کلز آنلرک رأس سنه لری نوروزدر و آپلرینک
آذر لری بولندر ۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خرداد ۴ نیرماه ۵ مرداد ۶ شهریور ۷
مهرماه ۸ ابانماه ۹ آذر ۱۰ دیماه ۱۱ بهمن ۱۲ اسفندارمف و بو آپلرک او تو ز کونی نك
دخی بر آذر لری واردر هر برینک محلی کلدیکه ذکر اولمشدر بومذکور او تو ز کونه عجم ماه دیر
هر ب شهر دیر ترکیه آی دیرلر بو ابکی معنایه سید حسن غزنوی بیت کرد مرصال
و ماه را ادوار * مهر را سال را دومه را ماه * بوییت بی نقط واقع اولمشدر و له ایضا بیت
شاهانعال خنک توه ماه ماه یاد * اقبال رایه پیش تراده راه باد * ثالث اسم فرشته در که قره
موکلدر و تدبیر امور و مصالح که روز ماهه واقع اولور آکا متعلقدر حکیم فردوسی
بیت خور و ماه فرمانبر شاه باد * سرایت ز نور خور و ماه باد * رابع ماه شمسی نك اون ابکی
کونینک اسمیدر خامس یعنی شهر و مملکت تواریخده مسطوردر که حدیفه رضی الله عنه همدان
فتخندن صکره نهانده و اردی جمله عسکر اول شهره صفیامغله ابکی بلوک ایدوب بصرمه عسکرینی
نهانده قویدردی و کوفه لشکرینی دینوره کوندردی چونکه زبان پهلویه شهر و مملکته ماه دینور
ایندی نهانده ماه بصرمه و دینوره ماه کوفه دیدیلر بواجلادن عربان مذکور ماهه ماهین دیدیلر

دیدیلر حکیم اسدی بیت چوبکنشت ازین ماه کاه فره * بیامد بزدیک ماه فره * امیر خسرو
* مثنوی * کشته ام بسکه داشتم هوسنی * وز شکفت زمانه دپه بسی * کز دیار فرخنده
شش ماهه * هست ماهی و مردمانش ماه * ماه ماهه * آیاق و طیفه و آیاق کرایه یعنی
اجرت املاک و غیره ماهیانه دخی دیرلر * ماهیه * سکون ها و فتح جیم فارسیه سنجق و علم
باشلر نه اولان یسی سنه که آی کی کشدن و باقردن ایدوب یالذرلر خواجه سلمان بیت
شاه گرفت قاف تا قاف جهان کده در جهان * ماهیه آفتاب شد رایت رای شاه را * و مناره
باشنده و کنبد دپه سنه اولان علم و دخی اون ابکی توبله لی ماسه در که ماهه دخی دیرلر و دخی
طویلوا کنه باشی و بولنه بکزر نه واریسه حکیم خاقانی بیت جام صدف ده چنانک کوهری زیر بحر
ماهیه زر کند بر تن ماهی درم * ثانی مؤید الفضلاده تریز باشنه قونیلان پاره که خشتک
دخی دیرلر * ماه دوزه * سکون ها و ضم دال مهمله ایله نازنج معناسنه که ساله دخی دیرلر
* ماه رمه * سکون ها و فتح راه مهمله و یله دو لکر آتلرندن بورخی دید کاریدر که ماهه دخی دیرلر
* ماه واره * سکون ها و فتح و اووراه مهمله ایله خدامه و بیلان آیاق و طیفه معناسنه در
کذا فی فرهنگ جهانگیری * ماهوب دانه * حب الملوك دید کلمی دارودر که ماه و دانه دخی دیرلر
فرهنگ جهانگیری در حب السلاطین دن غیریدر * ماه و دانه * حب الملوك که سهل دارودر
حکیم شیرازی بیت جرم تربدر همان مطبوخ چار * هم ز ماه و دانه نه دانه بکار * شاه دانه دخی
دیرلر تهریب ایدوب شهیدانچ دیدیلر * ماهیه * ابکی معنایه در اول توبله لی ماسه در
مولانا معنی مانسوی بیت اگر ندرد زینق ز صفر هم عسلی * زمس دوا زده ماهه عیار نکشاید *
ثانی مثقب که حکاکار جواهر دلر و سایر ارباب صنایع قوللورلر * ماهیاه و ماهیاه *
کلاما بسکون الباء و فتح الیاء التختانی بالقی پختنی یعنی بالقی شور باسنی پختی ایدوب صوغودرلر
* ماهیه * کسر ها و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیه برنوع طعامدر خیردن رسته کی
و بعضی سنی پول کی یسی ایدرلر * ماهیانه * سکون ها و فتح یای تحتانی و نوله آیاق و طیفه
معناسنه * ماهینه * سکون یای تحتانی و فتح نوله ماهیانه مرقوم معناسنه در * ماهیه *
فتح یای تحتانی ایله بش معنایه کلور اول هر حیوانک دیشی سی عمو ما و دوه نك دیشی سی خصوصاً
ثانی خیمایه سی ثالث اصل مال که سرماییه ده دیرلر رابع مقدار معناسنه رضی الدین
نیشابوری بیت چه مایه رنج کشیدم زیارتا این کار * باب دیده و خون جگر گرفت قرار *
خامس فریدونی سودیله بسک کلمی کاوه دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * مایه *
کسر یا و موحه و سکون یای تحتانی و فتح زاف فارسیه نام دختر افراسیابدر که بیژن عاشق اولوب
آنکله مواصلت ایتد که افراسیاب طو توب چاهه حبس ایادی بعل رستم واروب خلاص ایلدی
* متاره * فتح تاء مشناه ایله کون برداق که مطهره دیرلر * متعوشه * فتح تاء مشناه
و سکون نون و ضم جیم و فتح شین معجه ایله کدی اوقی بعضیلر آنک برنوعیدر دیدیلر * مته *
فتح تاء مشناه ایله اوج معنایه کلور اول موتاب میرنظمی بیت چوشا کرد مته و واره در پس
نیاستد هر کرا طالع ملابس * ثانی اثواب کسر بر قوزتدر ثالث مثقب معناسنه در * مته *
فتح تاء معجه و سکون نوله یعنی خزیده و جنبیه یعنی سورینور و دیرنور و جگر عربیه و وام

دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری اما شرفنامه ده فرزند عاق که بر فرمائی پذیر و مادر و فرهنگ
 زفانکویاده خند بوزن رونده یعنی خزیده و جنبیده و خیده بوزن مکیده فرزند عاق اما تحفه
 الاحبابه خیده یعنی خزنه و جنبیده که در جامه افتد دیوب بوبسته مسک اولش ابوشکور بیت
 سیک پیرزن سوی خانه دوید * برهنه باند ام او در خید * خید * کسرخه معجه و سکون
 یای تحتانیله یعنی خند مرقوم شمس خزی بیت از دل بدخواه توان واکسیدست * زانکه
 زید و ازل سخت در خید * مراغه * فتح راء مهمله و غین معجه ایله ولایت آذربایجان بر شهر
 آدیدر ایبرالین اخسیمکئی بیت هزار شهر کشادی بنیغ عالمگیر * مراغه نیز بحیل گرفتار
 انکار * عربیه یعنی غلطیدن امیر خسره بیت نظاره کن روائی این شعر پرورق * کوی
 مراغه بر کل ترمینکند شمال * مولا ناهاتقی بیت کانه بخون ریختن در کین * مراغه کنان خون
 بروی زمین * مرخشه * فتح راء مهمله و سکون خا و فتح شین معجه یین ایله نخس و تکیت معناسنه
 استاد منجیک بیت آمد نوز و زود مید بنفشه * بر من فرخنده باد بر تو مرخشه *
 * مردم کیه * یعنی استرک بر کوکدر آدم صورتی عربیه بپروج الصنم دیرل حکیم انوری
 بیت باد صبا که محل بنات نبات بود * مردم کیه است که مردست و نه زینست * مردم *
 سکون را و ضم دال مهملتین و فتح میله کوز بیکی مردمک دخی دیرل عربیه انسان العین دیرل
 حکیم خاتانی * قطعه * مردم مجوی و یارخوان از جهان که هست * کورست هر دو مردمه * چشم
 مردمی * چون مردمی مردمه در چشم کائنات * یاری و مردمی همه ماری و کردمی *
 * مرزنجوشه * سکون راء مهمله و نون و فتح زاوشین معجه یین و ضم جیمه سنبل معناسنه در
 بعض فرهنگ بر مسکراوتند دیومنه قولدر * مرزه * سکون راء مهمله و فتح زاء معجه ایله
 اوج معنایه کاور اول چراغدان بعض فرهنگ بومعنایه زاء معجه یین تقدیم باشلر ثانی ماله
 بنایان که آنکه طاش ارالین هموار ایدر لر دیواری آنکه صوارل ثالث سعت برستاید که پراخی
 اوزوند عربیه شتاریه دیرل لسان الشعرا ده تقدیم زاء معجه ایله و فرهنگ میرزا ابراهیم مرزه
 و مرزه یعنی چراغدان و طب حقایق الاشیاده مرزه بوزن مرزه موش معناسنه و لهذا آذان الفار
 دید کاری اوت مرزنگوش دیرل * مرغوله * سکون راء مهمله و ضم غین معجه ایله اوج
 معنایه کاور اول پنج و تاب که سوی وزلف و کاکل کیسوده واقع او اور مرغول دخی دیرل مولانا
 هاتقی بیت تمور نیز دولت تر آمد زخان * شکستش چو مرغوله کارخان * ثانی آواز
 مرغان معناسنه مولانا امیدی بیت کنون کر بسر سرو پای صنوبر * کشد مرغ مرغوله
 ولاله ساغر * ثالث یعنی نشاط و خرمی معناسنه بومعنایه معنای اوله مولانا محمد ظهیری
 بیت شرت کردم ای مطرب خو بروی * که مرغوله خوانی و مرغوله موی * مرمازه *
 سکون راء مهمله و فتح زاء معجه ایله یعنی تحفه و هدیه * مرزه * سکون زاء معجه و فتح راء
 مهمله ایله چراغدان تقدیم راء مهمله ایله ده مرویدر * مرزله * فتح زاء معجه و سکون نوله
 یعنی کوزه آب شاعر بیت اکبر مر یکی داری مرزله * زبجر لطف تو نبود کزنه * مره *
 فتح زاء معجه ایله ابکی معنایه کاور اول یعنی چاشنی عربیه ذوق دیرل ابوشکور بیت چو
 خورشید آمد بپرجزه * جهان را زبیرن نمائنده مرزه * عربیه دخی بومعنایه مستعملدیر یوسف

یوسف ابن اولو بیت و کم بات یسقی میدامین فی الدجی * فن زینقه حلوا و من خیره مزه *
 ثانی نقل معناسنه در چفتای لسانده کیزاک دیرل میرعلیشیر بیت نباتین کیزاک اینسانک
 ایچارده باده ناب * لیمینکه بیکاج اولور نبات لعل خوشاب * میرنده * کسرخه فارسی
 و سکون یای تحتانیله صرامنه اویونی که میرند دخی دیرل * مستکاره * مست مدام یعنی دائم
 کاری سرخوشلق دیمک اولور * مسته * بوزن بسته اوج معنایه کاور اول جور و ستم ثانی
 غم و اندوه ثالث بردار و در صولر کنار دیمتر عربیه طعمه باز دیرل مثال معنی اول حکیم انوری
 بیت کیوان موافقان ترا کر چکر خوردند * تسیرین چرخ را چکر خدی مسته باد * کسرخین
 مهمله و تاه مشناه و اظهاره ایله بستیزیدن لفظندن نعی حاضر اولور چکشه معناسنه شکم
 حکیم سنایی بیت اینچنین طاعت ای پسر آن به * که نیاری برش بروسته * مستینه *
 سکون سین مهمله و کسرتاه مشناه بعد یای ساکنه و فتح نوله یوغرت ایله پشن طعام شور یا
 وغیره * مسکه * سکون سین مهمله و فتح کاف عجمیه تره یاغیدر حکیم شیرازی بیت
 حلیه و کفید چکند زانکین * مسکه و هم روغن کوا اینچنین * مشاره * فتح شین معجه و راء
 مهمله ایله اولک و قارق که بستانلرده او اور * مشاطه * فتح شین معجه مشدده و طاه مهمله ایله
 عروس یوزینه زیب و زینت و یزن خاتونه دیرل عربیه شیخ سعدی بیت وصف ترا کر کنند
 ورنکنند اعل فضل * حاجت مشاطه نیست روی دلارام را * مشغله * سکون شین و فتح
 غین معجه یین و لامه آشوب و فتنه معناسنه شمس خزی بیت پیوسته باد بدیده دولت تو باد
 تادر جهان ز خلق جهان هست مشغله * مشغله * سکون شین معجه و فتح عین مهمله ایله
 معروف ابوالعانی بیت هر یک شدست مشغله انجم سپهر * افروخته شد از شر دود آدم
 * مشکزه * سکون شین و فتح کاف فارسی و زاء معجه یین ایله باغاری دید کاری خوشبو
 دریدر که نلایین دیمکه معروفدر * مغاکه * فتح غین معجه و جیم فارسیله مصغر مغاکه
 کوجه دخی دیرل * مغشقه و لیه * سکون غین و ضم شین معجه یین و قافله نام پدر زن و امق در
 کذا فی الجمع * مغلکاه * سکون غین معجه و لام و فتح کاف فارسیله کجه لرده چار پایتاجق
 یر کذا فی التحفه * مقدونیه * سکون قاف و ضم دال مهمله و واو معروف و کسرنون بعد فتح
 یای ساکنه ایله بر شهرک نامی در که دارالملك فلیقه وس پدرا سکندر ایدی کذا فی الجمع * مکره
 فتح کاف فارسی و نون و سکون راء مهمله ایله براوت آدیدر فرزند و مارنه دخی دیرل ماوراء النهر ده
 کوم و عربیه حلیه التیس دیرل * ملازه * فتح لام و زاء فارسیله دیک که مقدم حلقوم ده
 برپاره اتد بعض فرهنگده زاء معجه ایله مرویدر شمس خزی بیت سزدکر قابله طفل امل را
 مدح شاه بردارد ملازه * ملاه * حصیر او تیدر بعض نسخه ده یوریا ایند کگری قامش
 معناسنه در * مناره * فتح نون و راء مهمله ایله معروف * مناه * بوزن شاه مناره معناسنه در
 ابوالعانی در ذمت شریف بیت هر روز پنجبار زینتوبت ترا * باشند ابا خلق جهان بر سر مناه
 * منتوجه و منجوشه * کلاه باسکون النون و ضم التاه المشناه و جیم ایله سنبل رومی نک
 آدیدر کذا فی فرهنگ جهانگیری * منده * سکون نون و فتح دال مهمله و لامه مندل مرقوم
 کبی ابکی معنایه در اول عزایم خوان اطرافنه چکد یکی دایره شیخ اوحدی بیت سر بر خط

من بین دیوان قوی دل را * کر خنه این افسون پر منده اندازم * ثانی غودمدلی معناسنه در
و کسر مع ودال مهمله ایله برنوع فاشدر که منک فی بوزنه بنده ایکی معنایه در اول کسادی
متاع یعنی صائغر واستمر متاع که منک دخی دیرلر اصلی مانند اواق جائز در ثانی قوی یا خود
نیغازی قریق دخی و بر داق و ابریق و امثالی قرالوی بیت روانی و ده که با این فضل و دانش *
بود شرم همه دایم زمند فی منصوبه فی سکون نون و خم صاد مهمله و فتح باء و حاء ایله قار
او یونلرک آلتی اویونی آدیدر که بونلر در فارد زیاد استاد خانه کیر طویل منصوبه ده هزار
اینلر هر بری محله ذکر اولندی فی منقبه فی سکون نون و فتح قاف و باء و حاء ایله ایکی
معنایه در اول وصف هنر و فضیلت و تعریف ثانی طاع یولی معناسنه در فی منکله فی
سکون نون و فتح کاف فارسی و لامله هندوستان در شهر آدیدر منکوس دخی دیرلر غایت ایری
و جنگی فیالری اولور مسعود سعد سلمان بیت سینماشان بر در بند مغر هاشان کوفته *
جنگ شیر شرم و خرطوم فیل منکله * تحفه الاحباب هم کاف فارسیله تره عجمی معناسنه در
فی منکله فی فتح نوله چکه معناسنه در که چکه چالیدی دیکر یرده منکله کردیرلر اوزا و الزام لیسانیدر
فی منکله فی کسرون و سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله نام دختر افراسیاب در که بیژن بن کیو
اکا عاشق اولوب وصلنه نابل اولد قد نصیحه افراسیاب خبردار اولوب قریب داشتی کرسیوزی بر
قاج یوز پهلوان ایله کوند و رب یا تور کن باصوب طو تیلر قیزی یا نندن رد آیدوب بیژنی بر چاه
عمیق ده حبس ایادی بعد رستم کلوب خلاص ایادی بعض فر هنگلر ده نون یرینه باء و حاء واقع
اولشدر فی مویزه فی کسروا و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله سیاه دانه که وجود
انسان طاعرا اولور بر علت مویزه دخی دیرلر فی معجه فی سکون ها و فتح جیم فارسیله ماهجه
مر قویک جمع معنایه مترادف در و چادر کوبی معناسنه در کلور کاج خیمه کی شرف مشفروه
بیت معجه خیمه * توجرم قر * نوبتی تو زجرخ اعلا باد فی مه فی اظهار هایلله ماه لفظندن
مخفف در جمع معنایله مترادف در ثانی یعنی نه اخفاء هایلله حکیم سنایی بیت بر ضرر جود
تو شد دین تو دینی تو * کومه شپوش و قبا بابت مدوزین و فرس * وله بیت چکنی خاکدان
پر مارش * که مه اومه سکس مه مردارش فی مه نانه فی سکون ها و فتح نون ایله یوزنه
معناسنه ایو شکور بیت اگر ابروش چین کیرد سزد چون روی من بیند * که در خسارم راز چین
کشت چون رخسار مه نانه فی مهواره فی سکون ها و فتح راء مهمله ایله معنی ماهیان مر قوم
یعنی و طیفه لی خدام فی مهیاوه و مهیوه فی اول سکون ها و فتح یای تحتانی ثانی کسر ها
و سکون یای تحتانیله معنی ناخوردن یعنی طعام حاضر که در یاسی قریب اولان ولایت خلق
بالقدن ایدرلر بسحاق اطعمه بیت و کر از جانب لارم امر اینوازند * مدحت مهیوه کویم یادای
پکری * پکری کسر کاف و راء مهمله و سکون جیم فارسیله ماش و پرچ ایله آمخته بلا و ایدرلر
فی می خخته فی اول اوزم صونی که قینادرلر قویوند قل بکه ز اولور حکیم خاقانی بیت ترش
و شیرین است قدح و مدح من اهل عصر * کر غنبنی خخته سازند و حصرم تو یا فی می به فی
کسریای تحتانی و باء و حاء ایله ناردنک دیدکاری شربتد ریاش میوه نکه چور کارین بر کویه
قویب اکشدرلر مسکر شربت اولور فی میخانه فی معروف شراب طو و دخی او و دیرلر خواجه

خواجه حافظ بنیت دوش از معجده سنوی میخانه آمد پیما * چیست یاران طریقت بعد
ازین تدبیر ما فی میله فی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله معروف و دخی بر خلوا در
میوه بی شکر ایله بشورلر کذا فی المویده اما کتاب السامی فی الاسامی ده آب انکور در که نشاسته
و یا خود اون قویوب بشورلر اکا فران دخی دیرلر خم فایله فی میرده فی سکون یای تحتانی
و فتح زاء معجه و دال مهمله ایله چوق ایچمکله لایعقل اولمش آمده دیرلر فی میله فی کاف
قارسیله محل معناسنه در بتکه و آتشکده کی مراده میخانه معناسیدر خواجه حافظ بیت
در میله امروز نه جام و نه شرابست * اینها همه از محاسب خانه خرابست فی مع الیاء التختانی
فی ما پخی فی سکون خاء معجه و کسر جیم فارسیله سمر اور یاور بار کیر معناسنه در بعض فرهنگه
اسب ترکی که بر جانی عربی معلوم النسب آت و بر طریقی مجهول آت اوله عربیه بر وزن دیرلر کسر باء
موحده ایله عربان بینند سمار الخیل دیرلر و بعض فرهنگه اسب رهاور معناسنه در مختاری
بیت بکر و زرد فسیله * تازی و ما پخی * با ساز زر که داد بر داند کار ساز فی مار افسای فی
ییلان افسونی حکیم انوری بیت کر حسودت بسیست عاجز نیست * اردها از جواب
مار افسای فی ماردی فی سکون را و کسر دال مهملتین ایله قرمزی رنگه دیرلر منوچهری بیت
چو بردارد ز پیش روی او ثان * بختاب ماردی دست برهن * استاد دقیقی بیت خروشان
و کفک افکنان و سلاحش * همه ماردی کشته و خنکش اشقر فی مار ماهی فی ییلان بالغی
هر یه جربش دیرلر ابوالعانی بیت چو کونش بوده کویا بحر شهرت * در انجا مار ماهی بود کیرم *
فی ماری فی کسر راء مهمله ایله دپه لشم مقتول معناسنه استاد عجمی بیت اکرماری
و کر دمی بود طبعش * بصحراش چون مار کردند ماری فی مازیاری فی سکون زاء معجه و کسر
راء مهمله و فتح یای تحتانیله برنوع خلوا در مازیاره دخی دیرلر فی ماسی فی کسر سیز مهمله ایله
یعنی بی باک کذا فی الاداة فی ماشوری فی خم شین معجه و کسر راء مهمله ایله ماسوره
معناسنه در فی ما پخی فی کسر غین معجه ایله یعنی ما پخی * مرقوم فی ماک فی کسر کافله
مخفف ماکماندر فی مالای فی یعنی آلوده مکن حکیم انوری بیت زعمت آلوده پیش نیست جهان
دامن همت بدان مالای فی مالی فی کسر لامله معنی بسیار سیف اسفرنگی بیت هر که سرمایه
ماهی ز تو دارد حاصل * آفتابش ز دل سنک بر آید مالی فی مای فی کسر میله آقا دین یعنی
اوک اولو خاتونی خواجه سلمان بیت مای از برج شرف زاده خورشید کمال * زاده الله جمالا
بجهان دار جمال فی مانی فی کسرونله ایکی معنایه در اول چین دیارنده بر مشهور نقاشک
اسمیدر که نقش و سیاه قلم جهانیه مثل کلامشدر منقولر که بر دیواره الدن بکرمی ذراع بر خط
یا خود دایره سی بکرمی ذراع بردایره چکرایمش جدول و پرکار ایله کورلر قل قدر اگر یلکی
اولز ایش برمانی نام کسسه دخی وارد در که زردشت دینی اوزرینه آتش پرست اواق ایله در که
طائفه مجوس دینلری آنک اوزرینه در که نور فاعل خیدر و ظلت فاعل شرد در دیرلر استاد الشعرا
متنبی بر شب تارده خوفدن امین اولوب طائفه مزبور منک اعتقاد لری رنده بویی غایت مناسب
سویله شد بیت و کم لظلام اللیل عندی منید * تهنیان المانوبه نکذب * ثانی یای خطاب
ایله بکر دمن دیمک اولور فی مای فی بالق عربیه سبک کی اسم جنسدر هر نوع دخی ماهی دیرلر

می مای بی دوت معنایه کاور اول میای لفظندن تخفیف اولمشد زنده ناصرخسرو بیت
 زهرمان و بخت سپر ساز و جوشن * بمیدان مردان برومای عریان * ثانی اصیری بر چاتورد
 مار و مور کی هم زهرنا کدر صوفد و غیری شیشور حکیم فردوسی * مثنوی * بدو گفت
 خسرو درست آمدی * همیشه ز تو دور دست بدی * تویی پهلوان جهان کدخدای *
 بهرمان تو مرغ و بامی و مای * ثالث ولایت چینه بر مکان آیدر که ساحر و جاد و لری چوق
 او را یمنش شمس خیزی بیت تاکه خوانند شاعر ووصاف * چشم و زلف بتان بچین و بامی *
 استاد رافعی بیت برقت بار و روی ماند در بیابانی * که حد او نشناسد بجهاد جادوی مای *
 رابع رایان هند دن بر رایک آیدر رای پادشاه دیگدر هند مخصوص در می مدی بی کسر دال
 مهمله ایل نهی حاضر در ملک معناسنه یعنی ویرمه استاد رودکی بیت آنچه بار خج بافتیش و بدل
 تو باستانی از کدافه مدیش می مرازی بی فتح راه مهمله و کسر زاء معجه ایله مرغی دیگدر کد تو تیایه
 قورل بردار و در می مردکی بی سکون را و فتح دال مهملتین و کسر کافله کد بک معناسنه در
 میرنظمی بیت میشود فی الحال قتل او حلال * هر که کرد مردکی از بهر مال می مردی بی
 سکون را و کسر دال مهملتین ایله ابکی معنایه در اول رجولیت که معنای لازمی در شیخ سیدی
 * مصرع * مردیت بیازمای و آنکه زن کن * ثانی شجیع و مهادر و دلا و معناسنه در مقابل
 نامرد در شکم بوی بتارده و اقعدر استاد * رباعی * در سینه مردانش در دهنند * و اندر دل طفل
 لقمه سرد دهند * شمشیر بلا که نعمت مردانست * حیفت کد در کوی نامرد دهند *
 و آخرینه که حرف با داخل اوله مدخولنک وصفیتن اظهار ایدر شجاعت معناسنه اولور تنکم
 بییتان واقعدر شاعر بیت چو توهم خود بیکر مراک فردی * چه حاجت شیر اقلیم مردی *
 می مرزوی بی سکون راه مهمله و ضم زاء معجه ایله ارض مزروع معناسنه که مرزومر زودخی دیرلر
 استاد فرخی بیت کرده دره هند مرا از روی ذرد * خوشتر بود از باغ و بهار و لب مرزوی *
 می مرکا مرکی بی سکون رانین مهملتین و فتح کاف اول و کسر نا نیله بلای عام و مرک عموم که
 طاعون و اسنبلای قحط و امشالی کبی کدافی الما وید می ملالی بی یعنی ناله مکن و یاوه مگوی
 دیگدر حکیم انوری بیت بحرا ابر کفته پیش گفت * وقت این لاف نیست هرزه ملای *
 می منبل بی سکون نون و فتح باء موحه و کسر لامله با اعتقاد دیگدر حکیم سنایی بیت آنچنانست
 اصل جهل و منبل * خیره بگزیده فیل چون ملی می منی بی کسر نونله کبر و عجب معناسنه
 شمس خیزی بیت خاکسارست چرخ با قدرت * کرچه کرد همیشه کبر و منی می می بی اوج
 معنایه کاور اول کلاب معناسنه حکیم فردوسی بیت همه یال اسب از کران تا کران * برانده
 مشک و می و زعفران * ثانی شراب انکوری معناسنه معروفد رثالث پیاله شراب هم طرف
 دم منظوفه اطلاق اولنور باده و یکماز دینلدو کی حکیم خاقانی بیت یک می بدو کج شایکن من
 از عمر دل را بکن خرازا بی باب المیم المکسوره مع الالف * مرا بی بش معنایه کاور اول دوستی
 میرنظمی بیت بهر بی وفار امشوا شنا * که نبود سزاواره هر و مرا * ثانی یعنی آفتاب و له بیت
 جورفته مشب و روزشد برضیا * جهان روشناسد ز نور مرا * ثالث یعنی فلک رابع یعنی تساوی
 یعنی برابری خامس یعنی عربده و ابکی معنایه ترتیب اوزره و له بیت چو شد هر یکی را بد بکر مرا

مرا * شاه زمین کرم جنگ و مرا می مرزا بی سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ایله بکر زاده
 دیگدر میرزا دخی دیرلر می مهر بی سکون ها و فتح راه مهمله ایله کابل پادشاهنک قری آیدر که
 رستم آمدن وجوده کادی و دخی بیننک معناسنه یعنی کوری می مورکیا بی مشهور بر او تر
 محبت اونی دیرلر جمله خواصندن بر کسسه اول اوتدن بر مقدار آلوب برزایچنه قیوب دایما
 یا نند کتور سه آتی هر کیم کور سه ناچار محبت ایدر و بر طریقه معشوقنک بر پرینه طوقند سه
 فی الحال اکام طمع و رام او لب هرنه سو بار سه مخالفت ایلنه خواجه عهت بخاری بیت بر مهر
 تو تاسیره خط سرنه بر آورد * نشناخت دلم خاصیت مهر کیارا * خواجه سلمان بیت ماه
 چو دید عارضش چشمه مهر خواندش * بر لب چشمه اش دمان مهر کیای تازه بن * استمعان
 طریقه ایل خط دلبر ده مهر کیادیرلر تنکم خواجه سلمانک یقیندن مقف و مرد فرزندک چنانکیریده
 یعنی استرنک مرقومدر می مهمان سرا بی مسافر خانه ترکستانده عزیز خانه دیرلر کثرت
 استعمل الله کار بانسرای و یولجی قوند و غی خله لره اسم ایلدیلر می نظمی بیت دین مهمانسرائی
 بی اقامت * شود بر هر کسی راجای رحلت می میان بالا بی اوزنه بویا و عربید مربع القامه دیرلر
 میان معروف بالا بوی در میان قد دخی دیرلر می میرزا بی سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح زاء
 معجه ایله بکر زاده معناسنه در میرزاده لفظندن تر حیم اولمشدر میرنظمی بیت شد در بارگاه
 شاه حاضر * همه میرزانیامد بودند بی مع الباء الموحه * محلب بی سکون خاه معجه و فتح
 لامله چنگال مرغ یعنی قوش طرناغی مولانا هاتفی بیت بهر زاغ هر سنقری زان غاو * در آورد
 محلب گرفته کاو بی مستاب بی سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه ایله صوطلموی کد آرقه ایله
 صوچکرلر اکثر سقایان قوللنورلر شاعر بیت یکی سقای چاپک دست و پر زور * کآ ورده
 مستاب آب موفور بی مضرب بی سکون ضاد معجه و فتح راه مهمله ایله ساز جالد قلی زخه
 می مضرب بی سکون ها و فتح راه مهمله ایله تورانیلردن بر مبارزا دیدر حکیم اسدی بیت
 چنان لرزه بگرفت مهربا را * که افتد بکجه نور مهربا را می میراب بی سکون یای تحتانی و زاء
 معجه ایله یعنی ناودان یعنی اولوق کد طاملره قونیلور یغور و صبونی آتقی ایچون استعاره طریقه ایله
 ابوالعانی بیت بدستش خامه شد میراب رحمت * کدر یزدانوی آب زندگانی بی مع التاء
 المشناه * مزکت بی سکون زاء معجه و کسر کاف فارسیله مسجد معناسنه شیخ روزبهان بیت
 ای برادرمی ندانم تاجنست * کت وطن کدیر و کاهی مزکنست * حکیم سوزنی * قطعه *
 سرو باغی کفایتی بهتر * دیگران در مقابل تو شبت * تو شرفتری زهر مردم * همجو بیت الحرام
 زهر مزکت می مشت بی سکون شین معجه ایله یعنی رود نهر معناسنه استاد منوچهری
 * قطعه * باز جهان کشت چو خرم بهشت * کل بل و مل بکل اندر سرشت * کرد کل و کوهر
 بر انشار * باد سحر کاهی ارد بهشت * خیدد میبازد و بنا کوش مشت * ابر در آب مره
 و روی کشت می مکست بی فتح کاف و سکون سین مهمله ایله توابع الفایض بیلند در لفظ
 شکسته تابع ایدوب شکست مکست دیرلر قریق قریق معناسنه استاز رودکی بیت ای از ان
 چون چراغ پشانی * وی از ان زلفک شکست مکست می میفت بی سکون یای تحتانی
 و خاه معجه و فتح فایله تازه اوزم تعریب ایدوب مفتی دیدیلر بی مع الحیم * مزاج بی ترکیب

معناسنه ی مکیاز ی سکون کاف وفتح یای تحتانیله خنث اوغلان کذا فی الجمع ی مهممازی
سکون ها وفتح میله چزمه اوپکه سنه حکم ایتدکاری اوجی سووری دمورکه همیز و هموز دخی
دیور ی مهممازی سکون ها وفتح یای تحتانیله تورانیاردن بر مبارزا دیدر حکیم فردوسی بیت
 پس صف بهیاز و سنباد داد * کیمکه بگرداب و نشو داد ی میز ی سکون یای تحتانیله
 قونقک علم خاص در که قونق آلا نه یعنی صاحب خانه به میزبان دیور قونق کوزدی دیک او اور
 لکن مهمان کی یا کز میز دینار شمس خیزی بیت مکارم نعمت باد میزبان کرم * بخوان جود
 تو صاحب دلان شاهان میز * مهمانله میرک فرقی بودر که میز وضع خاصله موضوعه در مهمانک
 وضع عام ترکیبی حسیه در زیر اواسم جامد اویحق معناسی قونقدر مشتقات قیلمندن اویحق
 امر در میزیدن لفظندن خسروی * قطعه * هر که راجحت یارمند بود * کوبش و مرده راز کور
 انگیز * یا بکردار بیر بر سر شیر * چیره کردد بکوشش اندر میز ی مع الزاء الفارسی * مرث
سکون زاء فارسی و کسر طاء الممله ی مع السان الممله * مرپس
سکون راء ممله و فتح باء فارسیله یعنی سخت یعنی قتی ی مس ی نوع معادنن با قدر عربیه
 نحاس دیور ابوالمعانی بیت اگر بخت کند یاری بهر کار * شود مس سیم و زرد دست بازار
ی مغناطیس ی سکون غین معجه ایل ی مغناطیس و مقنطیس ی کلاه ابسکون القاف
 والیاء تحتانی و فتح النون و کسر الطاء الممله او چیه بر طاشدر آنی کندویه جذب ایدر دریای
 محیطده حاصل اولور آنده اشلیان سفاین تحتله رین اغاج میخله میخلوب و بعضی برلین ایپ
 ایله بغلر جذب آمدن ماعدانچه خاصه سی دخی وارد ی مکیس ی کسر کاف و سکون
 یای تحتانیله مکاس لفظنک اماله سیدر حبابا معناسنه حکیم فردوسی بیت نشانه نادند
 بر اسپیس * سیاوش نکرد ایچ با کس مکیس ی مهراس ی سکون ها و فتح راء ممله ایله
 اغاج ها و فتح صر مساق و امثالی نسنه دو کرل عربیه اوج معنایه کور اول اورتیه سی یارق
 طاش ثانی انترسخت ثالث نام پدر حضرت علی علیه السلام ی مینومس ی سکون یای
 تحتانی و ضم نونه بر پادشاه نامی در که درویشله دوستوب بر زمان پریشان احوال اولمشیکن
 ینه بامر الله تعالی پادشاه اولدی کذا فی الجمع ی مع الشین المعجمه * مرش ی فتح راء ممله
 ایلدی ایتمک معناسنه هم فمله و هم فاعله اطلاق اولنور کذا فی الجمع ی مرپاش ی سکون راء
 ممله و فتح باء فارسیله مرپاس مرقوم کی یعنی سخت ی میش ی خصوصه قیون معناسنه در
 شمس خیزی بیت کرک از نهیب عدل تواند دیار تو * ازیم میش بدرقه گیرسک شبنان *
 کال پاشازاده مرحوم میش اهل قیونه و کوسفند دشتی قیونه دیور میش اما فقیر دیرم که میش
 کوسفندده قیوندر آت کی کی اوده و کی بیانکه کز مر اوده قیون بسلطک عسیر در احیاناً بریده
 قیون زیاده اولدق اوده آلیقه ورلر لکن قاعده مقررده دکلدر بیانکه کزن قیون اولسنه مثال
 شاعر بیت بدم آیدش تاسکالده میش * پلنک از پس پشت صیاد میش * مرحومک
 مرادی انحق بحر الغرائب صاحبنه اعترافی اولدو غیچون یوبله تصرفات ارتکاب ایش
ی میتوش ی سکون یای تحتانی و ضم نونه شنیدن لفظندن امر در بشنو معناسنه شاعر
 بیت کر تو زاهد عز و دانش و فوش * سخن صاحب غرض مینوش ی مع الطاء الممله * ملاط

۳۶۴ ی ملاط ی مهممازی ی سکون کاف و فتح یای تحتانیله خنث اوغلان کذا فی الجمع ی مهممازی
سکون ها وفتح میله چزمه اوپکه سنه حکم ایتدکاری اوجی سووری دمورکه همیز و هموز دخی
دیور ی مهممازی سکون ها وفتح یای تحتانیله تورانیاردن بر مبارزا دیدر حکیم فردوسی بیت
 پس صف بهیاز و سنباد داد * کیمکه بگرداب و نشو داد ی میز ی سکون یای تحتانیله
 قونقک علم خاص در که قونق آلا نه یعنی صاحب خانه به میزبان دیور قونق کوزدی دیک او اور
 لکن مهمان کی یا کز میز دینار شمس خیزی بیت مکارم نعمت باد میزبان کرم * بخوان جود
 تو صاحب دلان شاهان میز * مهمانله میرک فرقی بودر که میز وضع خاصله موضوعه در مهمانک
 وضع عام ترکیبی حسیه در زیر اواسم جامد اویحق معناسی قونقدر مشتقات قیلمندن اویحق
 امر در میزیدن لفظندن خسروی * قطعه * هر که راجحت یارمند بود * کوبش و مرده راز کور
 انگیز * یا بکردار بیر بر سر شیر * چیره کردد بکوشش اندر میز ی مع الزاء الفارسی * مرث
سکون زاء فارسی و کسر طاء الممله ی مع السان الممله * مرپس
سکون راء ممله و فتح باء فارسیله یعنی سخت یعنی قتی ی مس ی نوع معادنن با قدر عربیه
 نحاس دیور ابوالمعانی بیت اگر بخت کند یاری بهر کار * شود مس سیم و زرد دست بازار
ی مغناطیس ی سکون غین معجه ایل ی مغناطیس و مقنطیس ی کلاه ابسکون القاف
 والیاء تحتانی و فتح النون و کسر الطاء الممله او چیه بر طاشدر آنی کندویه جذب ایدر دریای
 محیطده حاصل اولور آنده اشلیان سفاین تحتله رین اغاج میخله میخلوب و بعضی برلین ایپ
 ایله بغلر جذب آمدن ماعدانچه خاصه سی دخی وارد ی مکیس ی کسر کاف و سکون
 یای تحتانیله مکاس لفظنک اماله سیدر حبابا معناسنه حکیم فردوسی بیت نشانه نادند
 بر اسپیس * سیاوش نکرد ایچ با کس مکیس ی مهراس ی سکون ها و فتح راء ممله ایله
 اغاج ها و فتح صر مساق و امثالی نسنه دو کرل عربیه اوج معنایه کور اول اورتیه سی یارق
 طاش ثانی انترسخت ثالث نام پدر حضرت علی علیه السلام ی مینومس ی سکون یای
 تحتانی و ضم نونه بر پادشاه نامی در که درویشله دوستوب بر زمان پریشان احوال اولمشیکن
 ینه بامر الله تعالی پادشاه اولدی کذا فی الجمع ی مع الشین المعجمه * مرش ی فتح راء ممله
 ایلدی ایتمک معناسنه هم فمله و هم فاعله اطلاق اولنور کذا فی الجمع ی مرپاش ی سکون راء
 ممله و فتح باء فارسیله مرپاس مرقوم کی یعنی سخت ی میش ی خصوصه قیون معناسنه در
 شمس خیزی بیت کرک از نهیب عدل تواند دیار تو * ازیم میش بدرقه گیرسک شبنان *
 کال پاشازاده مرحوم میش اهل قیونه و کوسفند دشتی قیونه دیور میش اما فقیر دیرم که میش
 کوسفندده قیوندر آت کی کی اوده و کی بیانکه کز مر اوده قیون بسلطک عسیر در احیاناً بریده
 قیون زیاده اولدق اوده آلیقه ورلر لکن قاعده مقررده دکلدر بیانکه کزن قیون اولسنه مثال
 شاعر بیت بدم آیدش تاسکالده میش * پلنک از پس پشت صیاد میش * مرحومک
 مرادی انحق بحر الغرائب صاحبنه اعترافی اولدو غیچون یوبله تصرفات ارتکاب ایش
ی میتوش ی سکون یای تحتانی و ضم نونه شنیدن لفظندن امر در بشنو معناسنه شاعر
 بیت کر تو زاهد عز و دانش و فوش * سخن صاحب غرض مینوش ی مع الطاء الممله * ملاط

ویرا اولسون ثالث کوزه سزته چکدکاری اغاج که ظرفنه میلدان دیرلر ابوالمعالی بیت دوش
دیدم آن پریوش کفتم اورا کرسزا * چشم کونت را کفتم سرمه بمیل سرفرو * مع المیم
میخ درم * سکه زردیمکدر حکیم فردوسی بیت از ان پش دکر کرد میخ درم * میان میخ
دینار و هریش وکم * میس چشم * یعنی الا کوز که نه غایت سیاه و نه غیری اوله * میناقام
معنای ترکیب صرجه رنگو دیمکدر اکثر آسمان رنگ معناسنه کلور شمس خیزی بیت از برای
نکین نام او * کشت فیروزه چرخ میناقام * مع النون * متین * کسرتاء مثناة و سکون
یای تحتانیله کولنک معناسنه که بریا زیاده ایله میتین دخی دیرلر شمس خیزی بیت بتاج و حاتم
آیندولو و مرجان * زکان و بحری آبی و غوطه و میتین * مسکین * سکون سین مهمله
ایله ایکی معنایه کلور اول بی قوت و بی قدرت شیخ سعدی بیت مسکین خرا کر چه بی
عزیزست * چون باره می کشد عزیزست * ثانی مسک کبی دیمک اولور عربیله غایت فقیر
دیرلر که هیچ ریشیه قادر اولمیه * مسین * کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله باقردن اولان
قسنه یه دیرلر هرنه اولور سه مش باقر در حرف یا نسبت ایچوندر و نون نسبی نا کید ایچوندر
* مطران * سکون طاق و فتح راه مهملتین ایله پهلوان کبریا بعضیلر عابد تر سایان معناسنه
دیدلر * مانجیدن * فتح لام و سکون نون و یای تحتانی و کسر حیلله بی بر کشیدن یعنی
چکمک * ملان * سکون میم و فتح لامله آذربایجانده برپادشاه آیدرودخی نام پسر مستودان
ایدی حکیم قطران از موی بیت روی تو چنان شادم که درویشی که بنوازد * سر شاهان ابوالمنصور
مستودان ملاش * مهان * سکون هایل جمع معنی اولور و یوکلر دیمکدر شیخ سعدی
بیت سر سرفرازان و تاج مهان * بدوران عدائش ینازای جهان * عربیه خم مهمله خوار
و اهانت اییدی معناسنددر * مهران * سکون ها و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول
برکون معناسنه در ثانی عجم بر مرد صاحب فضلك آیدر شاعر بیت کر چه شیبان در عرب
بود از امیران معتبر * ورچه مهران در عجم بود از بزرگان منتخب * مهران * محبتلو و مستحق
معناسنه میرنظمی بیت هیچ عاشق را نباشد مهربان * چند بدهد در ره معشوق جان *
* مهران * سکون ها و راه مهمله و فتح حیلله معرب مهر کاند که عنقریب ذکر اولور انشاء الله
تعالی فصل خریف یعنی کوز فصلی خواجه سلمان بیت دستها کوبند بدم سرو و هر ساعت
چنار * در هوای مهران رقص و دست افشان شده * بوبیت تصریح وارد * مولانا تخی
بیت تزلزل در آمد هندوستان * بلرزد از مهر جان یوستان * مهرکان * برکوندر
مهر ماهدن که مزبور کاون التخی کونید فارسین قتلند نوروزدن صکره اونکوندر معتبر و بزرگتر
چشم اولر که جشن عام و خاص در نوروز کبی زیاده تعظیم و اکرام ایدرلر الی کونه دکر روزا لته
مهرکان عامه و روزا خریته مهرکان خاصه دیرلر بومر تبه معتبر اولر و غنه سبب وجوه نقل ایدرلر
از جهل حق سبحانه و تعالی بوکونلر جمع وجه ارضی بسط ترتیب و اجساد مقرر ارواح ایلدی
بعض قول بوکونر ملائکه کوه آهنگر معاوت ایلدیلر تا که فحاک اوزینه طفر بولدی و برقره
دخی دیرلر که فیدون فحاک طوطوب حبس ایدوب مضایقه و رمشیدی بوکونلر فوقی واقع اولدی
و خالق سرور و شادمانی ایلدیلر اول جهلین جشن عام ایدرلر و بر باوک آدم دیرلر که مهر نام بر ظالم

بر ظالم پادشاه و ارایدی خلقه بیه نظلم و ستم ایدوب خلقه زیاده تعدی ایتشیدی بوکونلر
فوت اولدی و فرس قدیمه مهر فوت معناسنه وکل کافی فارسیله پادشاه معناسنه در پادشاه
فوت اولدی دیمک اولور و بر جماعت دیرلر اردشیر بابلک که بابکاندن برذیشان پادشاه ایدی بوکونلر
پادشاه اولوب باشنه تاج شاهی کیدی اول تقریبله جشن خاص ایدرلر و روایت اولور که بوکونلر
اطفال اسم وضع ایتک و تعلیم ایچون معلمه و رملک و خیر لولاشلر شروع ایتک غایت مناسبه و حکیم
فردوسی بیت بگرداندان کشور آشک * برو تازه شد مهرکان و س * حکیم ازرقی بیت
مهرکان نودر آمد بس مبارک مهرکان * فال سعد آورد روز فرخ و نخت جوان * مهان *
قونق عربیه ضیف دیرلر کمال پاشا زاده مرحوم بولغنه دخی تصرف خاص ایدوب بیورر مهمان
لفظ مرکبدر که بر جزوی مه در اولو معناسنه و بر جزو یدماند بکری معناسنه مائستین دن
اسم فاعلدر قونق چونکه مستحق تعظیم و واجب تکریم اولوب قوندوغی برده رعایت اولند و غندن
اوتوری هر قونقه مهان دیدیلر ابو منصور ثعالی لطایف المعارف نام کتابنده قونق حقیقه
شغرای عربدن بر شاعرک بوبیتلرین ایراد پاش * قطعه * ماسمت العجم المهان مهانا الا *
لا جلال ضیف کل من کانا * فاله اکبرم و المان منزلم * والضيف سیدم مالازم المانا * و چغتای
لسانده قونق دیمک یرده قونغان دیرلر و قونه دیمک قونغانی دیرلر * مهان * کسر ها
و سکون یای تحتانیله اوج معنایه کلور اول اولورق در که مه کسرایله اولور و یای یا نسبتدر و نون
نا کید ایچوندر ثانی مثل و نظیر معناسنه در ثالث شیرینک دایه سی اسمیکر که مهان بانودر لرایدی
* میان * درت معنایه کلور اول و ثانی معنای معنای معروفدر که بری وسط و بری میل در یوایی
معنایه مولانا کاتبی بیت بتی که باغ پراز کل شود بکوت کل * چو کلان اریک شاید میان باغ میان
و آنک امثالی نسنه لره دیرلر ثالث نیام شمشیر یعنی قلع قنی و آنک امثالی نسنه لک قنی حضرت
مولانا قدس سره بیت چون زانم گرفت خونریزی * همجو شمشیر در میان کردم * رابع
همیان لفظندن غفقد رسید سراج الدین سکری بیت زری که روی من از هجر اوزند شب و روز
برغم من همه در سیمکون میان افکند * میانکین * فتح یای تحتانی اول و سکون ثانی و کسر
کافله اوزتالق واورته ده اولان نسنه میانکی دخی دیرلر * میتین * سکون یاین تحتانیین
و کسرتاء مثناة ایله کولنک دیدکاری براوجی سوری و اشایی صی دمور آلتدر که آنکله طاش
کسرلر و قرارلرودخی یقزارلر استاد عسجدی بیت کسی که او کند از کان و که بمیتین سیم * مکن
برو بر بخشایش و میاش رحیم * آغاجی بیت بئندی چنان اوقند بر رم * که میتین فرهاد
بر بیستون * بولغت چغتای لسانیدر شک فرهاد نامه ده قارن خاراکن و صفند دیر بیت
چو میتین نوکنی تاراکن ابلاب * قاتیغ خاراکی روزن روزن ابلاب * میچودن * سکون یای
تحتانی و ضم حیم فارسیله ال ایله نسنه یوقلق که عربیله لس دیرلر * میراندن * سکون یای
تحتانی و نون و فتح راه مهمله ایله سورمک و زدننی ایتک و بعض فرهنکه اولدر ملک معناسنه ده
مرودر * میراندن * متعدی میراندن مرقوم * میرتن * سکون یای تحتانی و راه مهمله
و فتح تاء مثناة ایله کندی او و صاحب رتبه کوستمک میرنظمی بیت باصل و نهادش نظیر
برفکن * میمندار مهترم میرتن * میرسین * سکون یاین تحتانیین و او کسر سین مهملتین

ایله نوذر اغاجی که مرصین دخی دیرلر میران ی ایکی معنایه در اول تر ازودر که بو تقریبه
 عدالته دخی میزان دیرلر ثانی بر برج در که آفتاب ابتداء فصل خریفه اکا تحویل ایدوب اوتوز
 کون مکث ایدر و ابتداء تحویل روز و شب برابر اولور برج جماعت نظیریدر بوا یکی معنایه میر نظامی
 بیت چوهر که هر کار کردید میزان * شود منزلش همچو خورشید میزان ی میزان ی سکون
 یای تحتانی وزاء معجه و فتح باه موخه ایله صاحب خانه مهمان یعنی قونق آلان آدمه دیرلر
 شمس خزی بیت آرزاد بکر نماید آرزو * هر یکا انعام اوستد میزان ی میزان ی سکون
 یائین تحتانی و کسر زاء معجه ایله ایشمک تبول معناسنه در ی میسیدن ی سکون یائین
 تحتانی و کسر سین مهمله ایله یوقلق وصفه متی ابوالعانی بیت دران حالت اندر که خفته یز
 بدستش نهانی میسید کیر ی میسین ی سکون یائین تحتانی و کسر سین معجه ایله دباغت
 اولنش قیون دریمی که میش قیوندر و آخرنده کی یای نسبت درونون نسبتی ناکید ایچوندو
 بوسیدن تجمیه اولنشدر ی میمان ی سکون یای تحتانی و فتح نوله ارك دیدکاری یس که آلو
 دخی دیرلر ی میمان ی سکون یای تحتانی و میانه معنی مهمان مرقوم کال بخندی بیت
 بخانه که چنین میمان فرود آید * همای سدر مدران آشیان فرود آید * ابوتراب بیک
 بیت خدمت در دلم بنشست و جان چون صاحب خانه * کبی بیرون رود کاهی بکرده میمان
 کردد ی میمن ی سکون یای تحتانی و فتح هایل اوج معنایه در اول قوم و قبیله در شمس خزی
 بیت جهانیا را بگذره از عنایت تو * به از مراد عمار قبیله و مین * ثانی معنی خاتمان استاد
 هنرمند ی مثنوی * بدل گفت اگر جنگ جونی کم * به بیکار اوسرخ روی کم * بکیرد مرا
 دوده و میهم * کدبی سر به بیند خسته آتم * ثالث معنی خانه حکیم فردوسی بیت زهر یکی
 بارم کرده را * بر انداختم مین و دوده را حکیم اسدی بیت چو آید بر مین خوان و خویش *
 بهر دش بصد لایه همان خویش * مؤید الفضلاده مسکه یعنی تره یاغی و ادات الفضلاده یعنی
 پسر و دختر وزن و معنی خوشنوی مرویدر فرهنگ جهانگیری یوسف انجوی هم مفتوحه ایله
 ذکر ایلشدر ی مع الواء * منو ی ضم نوله جنت معناسنه مینو دخی دیرلر ی میتو ی
 سکون یای تحتانی و ضم تاء مثناة ایله پیراقلری سوری بر نوع طپوزدر میر نظامی بیت بدستش
 گرفته میتو آمد * سرخ هم را راست کرد و زده ی میجو ی سکون یای تحتانی و ضم حمله ایکی
 معنایه در اول مرجک که منجو و موجود دخی دیرلر ثانی صیغه امر در آره معناسنه ی میرو ی
 سکون یای تحتانی و راه مهمله ایله امیر آب معناسنه که زومه ضو ناظری دیرلر ی میشو ی
 سکون یای تحتانی و ضم شین معجه ایله حبوبات جنسندن بورچق دیدکاری قره دانه در ی میلاو
 سکون یای تحتانی و شاکر معناسنه در کدانی الحقه ی مینو ی سکون یای تحتانی و ضم نوله
 اوج معنایه در اول معنی بهشت شیخ نظامی بیت یکی مجلس آراست از زودی * که مینو
 زمزمش بر آورد خوی * حکیم اسدی بیت کیا فی یکی جشن سازند و سور * که آید زمینو
 بدان جشن حور * شمس خزی بیت به عادل جمال دینی و دین * زهی آفاق از عدلش چو مینو
 ثانی معنی آبکینه یعنی صرجه از دقایق فیروز شاه * مثنوی * تمامی دایره ارکان بر وجست *
 خرد در وصفش از عالم برین جست * شود یک نیمه مشرق مرتفع زو * دران دور از افاق بر چرخ

بر چرخ مینو * ثالث زمزمه معناسنه در ی میتو ی یوزن دیو اوزم چو غی خصوصاً و اغاج
 چو غی که اوزنده میوه اوله عوما ی مع الهاء * مزک ی سکون زاء معجه و فتح کاف فارسیله
 هوای تیره معناسنه در کدانی فرهنگ جهانگیری ی معده ی تمیگاه دخی دیرلر عربین حوصله
 معناسنه میر نظامی بیت کد معده چون تخی با خند بناچار * نه هر چه بیاید کا و و خروار ی مقراضه
 سکون قاف و فتح راء مهمله وضاد معجه ایله بر نوع چناله مرنا و اوقدر شیخ نظامی بیت بهر
 مقراضه کوچون صبح رانده * عدو چون معده مقراضه مانده ی ملعه ی سکون لام و فتح عین
 مهمله و قافله قاسق معناسنه لفظ عربی در اگر چه فارسیه قاسق آدی منظور فقیر اولدی
 اما مرغت کماله دخی ملعه عبارت تحقیقه و اصل اولدی لسان العجمدن استماع اولمان یتنه
 قاسق تعبیریدر و اطبا ادویه اوزانده درت مثقال آغر لغنه اعتبار ایدوب از فلان چیز یک
 قاسق یا خود یک ملعه دیرلر و جوهر بلر بر مثقاله ملعه دیرلر کدانی فرهنگ جهانگیری ی مه
 اولو مقابل که در بیوک کوچک دیمک که و مه دیرلر شیخ سعدی بیت چو از قری بیکی دانشی
 کرد * نه کدر منزلت ماندن مه را ی مهرکیاه ی مهرکیای مرقوم معناسنه در طالب آمل
 بیت زفیض درد تو آه محبت الودم * بکشتزار فلک سبز کرد مهرکیاه * کال بخندی بیت
 خط چو دمید بر لب مهر دلم زیاده شد * نام خط از آن زمان مهرکیاه کرده ام * فرهنگ
 زفانکیاده بر او تدر پیراخی مقابل آفتاب اولور ی مهرماه ی اول کوز آینی نک فارسیه آیدر
ی میانه ی اورته و معتدل و غرنسینه که طرفینی مساوی تاوی اوله اکاد دیرلر عربین وسط دیرلر
 چغتای اسانده آرا دیرلر میر علی شیر بیت سواد خالی آتینک لعل و رخ پرور آرا * مکرکه
 مورچه نهی اوزلدی سکر آرا ی میه ی فتح یای تحتانی و ثواب کسر بر قور تجز در کوه
 دخی دیرلر ی میخک ی سکون یای تحتانی و خاء معجه و فتح کاف فارسیله ضربخانه معناسنه
 میخک و شکر کنی ی میه ی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله پاک دامن و مستوره عورت
 معناسنه میر نظامی بیت یکی پیروده در آنجام نام * زش میله بودست هم خوشخرام *
ی میرزاده ی سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه و دال مهملتین ایله دوزنک و اتفاق ایله ایش
 ایتک شهیدی بیت بکسر همه بادست و دم * بکدله میره همه مکر و مرست ی میره ی
 سکون یان تحتانی و فتح زاء معجه ایله میان زین یعنی ایراورته سی کدانی الجمع ی میشته
 و میشته ی کلاهما سکون الیاء تحتانی و شین النجه اولها بفتح التاء المثناة و الثانی بفتح النون
 معلوم بودیان معناسنه در میرماره بیت دیدم چنین تی که صفت کردم * سر مست پیش
 میشته بنشسته ی میلاوه ی سکون یای تحتانی و فتح لام و وایله معنی شاگردانه شمس خزی
 ابیت کر شاعت برق کار کند * جان دهند انجم ی میلاوه * کدانی الجمع اما فرهنگ
 و فائز و میزا ابراهیم و مؤید الفضلاده یعنی مرثدکانی مسطور در ی مینه ی سکون یای تحتانی
 و فتح نوله معنی میمان مرقوم یعنی ارك که آلودن دیرلر ی میوه ی معروف یش معناسنه اکاه
 صالح اولسون کرک اولسون ی میور * ی سکون یائین تحتانی و کسر و و فتح زاء معجه ایله
 بعض فرهنگ زاء فارسیله در صرمش که عربی لیلاب و عشقه دخی دیرلر ی میوینه ی
 سکون یائین تحتانی و فتح نوله اغاج اولان زاید بوداق که هموار اولق ایچون آنی کسرلر

مع الیاء الختانی * بحری فی سکون کسر راه مهمله ایلہ عطار لطر قود قاری طرف قدر
 کذا فی المجمع فی مری فی کسر راه مهمله ایلہ ایکی معنایه در اول سعی و کوشش و برگشته ایلہ
 قدر و رتبه ده بر اربک کوستر مک حکیم ناصر خسرو بیت خط فریشتگان را همی نخواهی خواند
 چنین بهی ادبی کردن و لحاج و مری * سیف اسفرنگی بیت صدر ایدان خدای کز آثار عدل بود
 با آفتاب ذره خاکی مری کند * ثانی شتر و فساد اوزره اتفاق ایتمک شهیدی نمی بیت
 و کسر مهیره همه بادست و دم * بکند له میره همه مکروم رست * بوبیت میره ایچون مقدم
 ذکر اول شهیدی اقتضا خسیله تکرار نکاب اولندی عربیده راه مشدده ایلہ نای کلوک حلقه و م
 ایچنده در کدرگاه آب و نادر فی مشتی فی سکون شین معجه و کسر تاء مثناة ایلہ بر نوع جامه
 حریر باف رکه بفت لطیف و نازک طوق مشد ر استاده قیقی * قطعه * بر افکند ای صتم ابر مشتی
 زمین را خلعت اردی بهشتی * زمین برسان خون آلود دیا * هوا برسان نیل اندوده مشتی *
 استاد عجب دی بیت بسته قصب اندر سرای دوست بمشتی بر * بکبوسه بده مارا امروز
 بدستان را فی معیازی فی سکون غین معجه و فتح یای تحتانی و کسر زاء معجه ایلہ لباس جدید
 کیدار کن اسکی سن فقیره ویرمه کدیر لودخی درزی سنا کردینه ویربلان شربتلاک بخشیده دیرل
 فی مهربانی فی بر نوع لطیف حریر باف جامه در خواجه سلمان * مصرع * از مهرت فردید مهربانی
 و دوستلق و محبت و مودت و شفقت معناسنه ده کلور فی مهرکافی فی سکون ماوراء
 مهمله و فتح کاف فارسیله مضنفات بارید خسرو دن برلخن آدیدر شیخ نظامی بیت چو
 تو کردی توانی مهرکافی * ببردی هوش خلق از مهربانی فی مهرمانی فی میله بودخی بارید مر قومک
 او تو برلخندن برلخن آدیدر ویدالہ ضلاده مهرکافی فی بونک معناسنه که و رب شیخ نظامینک
 مر قوم بیتنه متمسک اولمش فی مری فی سکون ما و کسر راه مهمله ایلہ سازی یعنی چنک حکیم
 خاتانی بیت مری یکی بیری ترار آویر آورده بزار * چون تند اندر مرغزار جانی بهرجار یخته
 فی مهما سرای فی مهما سرای مر قوم معناسنه در آخر نده کی یا حرقی جای و کدای یالری
 کبیر فی مهمانی فی قونقلق ضیافت معناسنه در ابوالمعانی بیت خیال آن پری کاشانه دلرا
 اگر آید * کنم با خون دل تحت چکر ترنیم مهمانی فی می فی سکون یای تحتانیله ادات حال
 و ادات مضارع در یعنی کله اوانه داخل اولد قل مضارعه و حاله تخصیص ایلر مثلا میداند
 و می باید و صیغه امره دخی داخل اولور میدان و می بین کی کاهی بهاز یاده ایدوب همی دیرل
 مثالی استاد لطیفی بیت تو میدان که هیچ نعمت و خواست * نبود همچو مندرستی راست *
 فی میانجی فی مصلح دعوی و بیع و شرایع ایکی و یادخی زیاده کسسه لمیانشان فصل زاع
 ایدنه دیرلر اما بغیر حکم یعنی معقول ایلہ فی میانکی فی اورته رده اولان مرنه ایسه فی میخی فی
 سکون یای تحتانی و کسر راه معجه ایلہ بر نوع جبهه در کذا فی المجمع فی میستی فی سکون یای
 تحتانی و سین مهمله و کسر تاء مثناة ایلہ وجود انسانلک ظاهرا و لور بر لکه در عربیده برص و بوق دخی
 دیرلر ایکی نوع در فی میشنای فی سکون یای تحتانی و سین معجه و فتح نوله بر او تدر دار و قنمند
 عربیده عصی الراعی دیرلر سبب تنبیه سی اکثر چوبانلر میابانده اول اوقی چقارب یرلر کذا فی فرهنگ
 جهانگیری فی باب الایم المضمومه مع الالف * بجلا فی فتح جیم و لام مشدده ایلہ مهیره لشمس

مهیره لشمس و صیقل اورلش آینه و غیری ابوالمعانی بیت کام دل حزینم دیدم بروی خوبت *
 روی ترا که بود دست آینه بجلا فی محه وای فی فتح جیم فارسیله بر نوع طعاند در غست دن ایدرل
 عربیده قناری و بر غست و ادخی دیرلر کذا فی المجمع فی محابا فی فتح هاء مهمله و باء موحد ایلہ
 ایکی معنایه کلور اول احتراز معناسنه یعنی صافنق شیخ علی نقی بیت چه عجب کر حذر
 از ناله دلهانکنی * که توبی باک ز شمشیر محابا نکنی * ثانی مدارا معناسنه کلور خواجوی کرمانی
 بیت کینسوی تو کر کر کشد اورا چه توان گفت * باهندوی کر طبع محابا چه توان گفت *
 فی مدارا فی ملایمت و موافقت کوستر و ب ترك زاع ایتمک خواجه حافظ بیت آسیایش
 دو کینی تفسیر این دو حرفست * باد و ستان مروت باد شمنان مدارا فی مرغک دانا فی یعنی
 طوطی کال اسمعیل بیت کتابت از قلم تست مرغک دانا * عبارت از سخن تست کف باد آورد *
 و له ایضا بیت تعالی الله چه کلکست این که همچون مرغک دانا * همی پوید بفرق سرمعاش
 عالمی دردم فی مرغوا فی سکون راه مهمله و فتح غین معجه ایلہ تفرین و قال بد معناسنه حکیم
 قطران اردوی معنی فال بد بیت کرده از مهر تو تفرین موالی آفرین * کرده از کین تو مروای معادی
 مرغوا * شمس خیزی مثله یعنی فال بد بیت بقال نیلک نهادم اساس این خدمت * چنان
 ممکن که مرا مرغوا شود مروا * حکیم سنایی معنی تفرین بیت شاه را گفت مفسدی احوال *
 که کند مرغوا بجان توزال فی مروا فی سکون راه مهمله و فتح واو ایلہ فال نیلک و دعای خیر
 معناسنه در حکیم خاقانی بیت از خاک صفا صفا پذیری * مروا ز جمال مرده گیری * امیر معزی
 بیت آزی چو پیش آید قضا مروا شود چون مرغوا * جای شجر کید کیا جای طرب کید شجر
 استاد لطیفی بیت اومن تفرین کند من آفرین * من و مروا کنم او مرغوا * استاد عنصری
 بیت لب بخت پیروز را خند * مرانیز مروای فرخند فی مشتا فی سکون شین معجه
 و فتح تاء مثناة ایلہ مشته که پا پوچی و جلد التیدر فی مشکما فی سکون شین معجه و کاف و فتح
 میله جای مشکبو یعنی مشک کی رایحه کلور یره دیرلر فی مطرا فی فتح طاوراء مهمله مشدده
 ایلہ چنده لشمس و پرداخت اولشمس معناسنه در عربیده ترو تازمه معناسنه مولانا کاهی بیت
 نکاهیا چن معصیت مطرا به * که تخم مغفرت از مزرع کنه روید فی معما فی سوز ایچند کز او
 اولان سوز که بر بیتدن بر اسم مراد اولنور توجیه و یا خود ناویل و یا خود غیر طریق ایلہ استخراج
 اولنور خواجه حافظ بیت حدیث از مطرب و می کوور از دهر کتر جو * که کس نکشود و بکشد
 بحکمت این معمارا فی مغوشا فی ضم غین و و او معروف و فتح شین معجتین ایلہ طائفه جو سدن
 بر مندهب آدیدر ورمود آدی اولق دخی مرویدر فی مقیلا فی کسر قاف و لام و سکون یای
 تحتانی و فتح باء موحد ایلہ بر نوع طعاند در بغدادی و نحو دو بقل و پیاز و شلغم و کروز و کند نا و قورق
 یا غبله آمیخته اولمش کوفته ایلہ بشورلر بهصاق اطعمه بیت اگر چه دینه بدیک مقیلا
 شخوار * میاریز چنین محترم نخواهد ماند فی مواصا فی فتح واو و سین مهمله ایلہ یعنی آسان
 و راحت و ملاطفت و نیکوئی معناسنه مولانا جامی بیت درین محنت سرای بی مواصا *
 بهمتهای خوشم کن شناسا * مولانا هاتقی بیت مدارا برون بردخت از جهان * مواصا
 بسان پزی شدن نهان فی مومیا فی ایکی نوع اولور بری معنیدر شیرازده بر مغاره ده حاصل

اولور طاشدن باغ کبی صیروب چقار بعد مجید اولور غایت مقبول و ذی قیمت و برنوعی
عابد در لر که آدم آیدر آنک دخی نفی وارد اما معدنی قدر موثر در کدراستخوان شکسته به
بر الساعه در حنی تجربه سی بیله در که بر طاوغک دیری ایکن ایغن قیروب معدنیتندن بر قیراط
ساده باغ ایله سورسه لری الحال درست ایدر موی کیا فی سکون یای تجانی اول و فتح
ثانی و کسر کاف فارسیله سنبل هندیدر که بعینه صاج کبی اولور استعاره طریقیله زلف خوبانه ده
دیرل کمال اسمعیل بیت لشکر عشق تو کرده دلم ای ترک خطا * حلقه در حلقه زانبوهی چون
موی کیا * مجمع الفرسل یعنی انبوهی مرقومدر مهر آ فی فتح ها و راه مهله مشدده ایله
غایت زیاده شمس نسند و مضاعف اولش طعام حکیم سوزنی بیت کشته زانکشت و افزاره
دوزخ * نیمه تن اوکیاب و نیمه مرآ فی مع الباء الموحده * مرغاب فی فتح غین معجه ایله آوردک
اکثر صوده تعیش ایتد و کیچون صوقوشی دیرل مرغابی دخی دینلور مولانا نه تنی بیت میاوز
باین صید که ترکناز * برغایا میمند از باز * فرهنگ جهانگیر برود خانه نامی در که مرو
شهرینک یاشدن کنارا ایدر مرورود دخی دیرل مرو رتاب فی ضم راء مهله اول و سکون
ثانی و فتح تاء مثناة ایله سر تماجدر مشکنا ب فی سکون شین معجه و کاف و فتح نوله خالص
مشک معناسنه که ناب صافی معناسنه در می ناب کبی ایو المعانی بیت خال روی مشکنا ب کلعدار
کرد شرمند ازین مشک خطا فی مطرب فی سکون طاو کسر راء مهله ملین ایله سازند و کوشند به
دیرل خواجه حافظ بیت ساق بنور باده بر افروز جام با * مطرب بکو که کار جهان شد بکام ما
فی موتاب فی واو معروف و فتح تاء مثناة ایله قیل یو یکی چول و غرار و توره و امثالی نسند لر
استلایه دیرل موتاف و موتاف دخی دیرل مع التاء المثناة * غات فی فتح خاء معجه ایله
سپستان دید کاری او تدر که مشک ترکان دخی دیرل تحت فی سکون خاء معجه ایله امید
معناسنه در مولانا شهاب الدین عبد الرحمن بیت هر که دارد با جهان بگذره تحت * دیک
سودایش بماند نیم تحت فی مرت فی سکون راء مهله ایله توابع الفاظ قبیلند در که توت مرت
پراکنده و پریشان معناسنه شمس خیزی بیت بدسکال نیکخواهش تار و مار * نیکخواه
بدسکالش توت مرت فی مست فی سکون سین مهله ایله اوج معنایه در اول شکایت معناسنه
استاد لطیفی بیت عهد و پیمان خویش مست مکن * وز غم روزگار مست مکن * استاد دقیق
بیت ای از ستیاهش توهیه مردمان مست * دعوت صعب و منکر دعوت خام و مست *
صاحب قرهنگ منظومه بیت مست ندانه کلید مذک * مست اینجا شکایت بچنگ *
ثانی برات کوکید خوشبو اولور عربیه سعد دیرل ضم سین مهله ایله وهندی لسانند موده
دیرل بمعنایه بعض فرهنکرده شین معجه ایله مرویدر ثالث غم و اندوه معناسنه بوندند در که
غناک اولانه مستند دیرل فی مست و مست فی اول سین مهله ثانی شین معجه ایله برات
گوکید خوشبو اولور کنایه الموی اذات الفضلاده مشکاک دیرل که مشکاک زیر زمین دیکله
مشهور در فی مست فی سکون سین معجه ایله درت معنایه کاور اول یومرق معناسنه در
مولانا هاتنی * مثنوی * چو شد کارش مشیرونیزه تمام * کشیدند از هم بشت انتقام * نهادند
در فرق خود مست را * شکستند در مست انکشت را * ثانی یعنی کف بر آوج دیکلورده بکشت

بکشت و مثنوی دیرل شیخ عطار بیت خدا ی پاک را * آنکه ایمان داده شنی
حاک را * بو معنایه طهر فاریابی بیت جهان رباط خرابست در کذر که میل * کآن مبرکه بیک
مشت کل شود معور * ثالث چیز اندک یعنی شنی قلیل حکیم اسدی * مصرع * اعادی
کد ایند مثنوی ارازل * بو معنایه بکشت دخی دیرل مولانا جامی بیت قرص مه را پی بکشت
لثیم * بسر انکشت کرم کرد و نیم * رابع یعنی مالیدن که مشتق یعنی مالیدن بشعاق اطعمه
بیت افسوس از آن دنبه پروا که بکداخت * در روغن آن مادوسه چنگال نه مشتیم فی مفت فی
سکون فایله قیمت و بهاسر اولان نسند مولانا عرقی در صفت اسب * قطعه * شاهنشاهی
حقیقت اسبی که داده * بشنو زمن که تا برسانم بعرض * درویش بی عیاش نکیرد زمن
بمفت * طراز و مفلسش دستاند زمن بقرض * پیرست و علی بجوش زان فزوده ام * آری
بود رعایت پیرعلیل فرض * مهمیر میزنم بوی از صبح تا بشام * کالی بطول میردم اکنون زم
بعرض فی مهره پشت فی آرقه ده اولان خرده کوکار عربیه فقرات طهر دیرل فی مهلت فی
سکون عاو فتح لاملا زمان تاخیر و امان و یرمک معناسنه میر نظمی بیت اگر مهلت دهد ایزد
بعمرم * بجان خدمت کنم فرمان بگیرم فی مع الحیم * مشیخ فی فتح شین معجه و سکون نوله
برغله آدیدر حبوبات و عندن نه دیرل کلاو دیرل اما مجمع الفرسل بریشل سکندر آت اوزرینه
قونارسه آتی هلاک ایدر یعنی صوقود و غیری جراجت ایدوب قورت دوشورور فی مخ فی
سکون نوله اوج معنایه کاور اول زنبور معناسنه عموما مشرف مشفروه بیت قهرت اندر
دوده غوغایان * همچنان دود است در مخ آشیان * وزنبور عسل در خصوص مولانا محمود
ابن یمن * قطعه * شاهان کینه بدیمون جناب تو * کز کائنات حضرت عالیت برگزید *
شیرین نکرده از عسل روزگار کام * تا کی زمانه مخ صفت خواهدش گزید * کمال اسمعیل بیت
میان بسته کلک تور روی کاغد * شود همچو مخ عسل بر شکوفه * استاد نجیب بیت هر چند
حقیرم سختم عالی و شیرین * آری عسل شیرین ناید مکر از مخ * شمس خیزی بیت کر نه زیاد
او بهار خورد * انکبین زهر کرد اندر مخ * ثانی خرضعیف و زبون حکیم سوزنی * رباعی *
ای تو بتنی مشک و حسودت زرخش * با پور تو رخس پور دستان خرمخ * بادارخ حاسدت
ترنجبیل و زرد * سردر طبقی نهاده پشت چو ترنج * ثالث یواناندر برقریه اسیدر فی مهره عاج
صد قدن و قیل کوکندن ایدرل مدور بر نسند در بودی کبی چالار محمد عصار * مصرع * نفیر
و مهره عاج و دم نای فی مع الخاء المعجه * مخ فی اوج معنایه کاور اول جام معناسنه عموما حکیم
قطران ارموی بیت اگر خواهی که بر شیران نهی مخ * زخم مذشان تمامی داد بستان * و جامه
کم معناسنه خصوصاً حکیم اسدی بیت غنی بر سر اسب سرکش نهاد * جهان آفرین را بسی
کرد باد * بوم منای موید شمس خیزی * قطعه * جم قدر جمال دینی و دین * ای فال تو چون
رخ تو فرخ * کرد دست قضا برای زینت * برایلق سرکش قلاک مخ * ثانی بر جانور آدیدر که عربیه
موس دیرل ثالث خرما عاجی که خرما لغه نخستان دیرل و عربیه یعنی مغزیه فی سنی وایک بومعنی
ایله معنای اوله حکیم سنایی بیت رزوی غریز است که چون مرکب شاهان * رایض نکند بر سر
خر کره می مخ * کوئی که ترسم ز همه عالم دیوار * از مخ چه ترسد چو مرا و انبوه مخ فی مخ فی

سكون راه مهمله ايله زمان اولد چيخ ولا بئنه اېكى بت وار ايدى بوشه موخ و بوشه خنك ديرل
ايدى منقه ولدركه كون طوغد قه كولر و باتد قه اغلر ايش كذا فى فرهنگ جهانكيري في موخ في
واو معروف ايله علم و صنعت معناسنه مير نظامى بيت يخنك عدوا چو يافته رسوخ * كشيده
صفوف بر افراخته موخ في موخ في و اوچم و ول و فتح سين مهمله ايله دخان تاريقى قره توتون حكيم
فردوسي بيت بروم اندرون خان و مطلع ناند * حليب مسيحي و موشغ نماند في مع الدال الممله
في مد في بشير و زهرمدن عبارت دار مار و مد بكمي كيليه مد ديرل في مراد في معزوف
دخاوه معناسنه در شيخ سعدى بيت مراد مانصيهت بود كفتيم * حواله باخذ اكرديم و رفتيم
في مراد في سكون راو فتح دال مهملتين ايله اوج معنايه كلور اول برقرشته اسמידركه ماه مرداد
و روزمر داده واقع اولان تبير امور و مصالح اكا متعلقدر حكيم فردوسي بيت زهرچه بكام تو ايزد
دهاد * زمرداد باش از برو بوم شاد * و فردوسينك يريتندن دخی استنباط اولنوركه مرقوم
قرشته چار پاره دخی موكل اوله بيت زخرداد باش از برو بوم شاد * تن چار پايانت مرداد باد *
ثاني سنه شمسيه نك بشيخي آي آيدركه اول آيده نير اعظم برج اسدده اولد و غي مد تدر
روميلر تموز ديدكاري آيدر شيخ نظامي * مثنوي * سوادى ديد زهنگاه جمشيد * درخاش
ارغوان و سبزه اش بيك * همه فصلات چو مرداد جلالى * نبودى سخن اواز سبزه خالى * استاد
فرخى * قطعه * تابرداد كرم كبرد آب * تابد ماه سرد كرد باد * روز كارش بخسته باد برو *
مهرگان فرخ و همايون باد * ثالث هر ماه شمسينك يديغى كرفى اسמידر قاعه كليه فارسىان قتلرند
امر مقرر دركه تمام نام روزنامه ماهه موافق اوله اولكون عيد جشن ايدرلر بوجشنه جشن نيلوفرى
ديوا آق قوسلر و ديرلر كه هر كيك كه ياد شاهن يا خود و زردن و با افراد كبار دن حاجتي اولسه
بوكوند طلب ايله البته روا اولور حكيم قطران ارموى بيت در هفتم مرداد بغيروزى مى خور
يكذار بغيروزى سرصد مدمرداد في مرواريد في سكون راه مهمله اول و كسر ثانيه ايجو
معناسنه دركه عربيه در ولولوا دخی ديرل ابوالعافى بيت حباب باده كلكون بساغر *
چو مرواريد و لعل اندر كشيده في مرود في خم راه مهمله و او معروف ايله امر و معناسنه كال
بخندى بيت كرنكيري جست و چاپك سيب سيمينش كال * بيش اهل عشق باشى كاهل پاي
مرود في مزد في سكون زاه معجه ايله اجرت مولا ناهاتفي * قطعه * كشايش پذيرفت دره اى
كخ * كه بي مزد مزد و نابرده رنج * دهى مزد اكر بيش از كردنش * نهى بار كردار بر كردنش
ثاني ثواب معناسنه كلور في مستمند في سكون سين مهمله و فتح تاء مثناة و باده و حله و
نون ساكنه ايله جمع الفرسيه پاي بند كسى باشد و بجايى نرود * يعنى بر كسنه نك اياغى باغى
اولوب بزره كيليه في مستمند في سكون سين مهمله و نون و فتح تاء مثناة و ميله اېكى معنايه
كلور اول غمناك و متشكى معناسنه شيخ سعدى بيت آتش سوزان نكند باسپند * آنچه
كند دود دل مستمند * ثاني فرهنگ جهانكيريده معنى نياز مند و فرهنگ هند و شاهان كذالك
بومعنايه كال بخندى بيت كفى بيرشش توچو آيم چه آورم * رحى يار بر من و بر مستمند
في مستمند في سكون سين مهمله و كسر تاء مثناة و سكون ياي تحتاني و نون ايله معنى مستمند مرقوم
في مستمند في سكون سين معجه و تاء مثناة و نون و فتح راه مهمله ايله بر آلتدر دوكرلر آنكه

آنکه تختہ یزدنی هموار ایدر لمشت زند دخی دیر لرژ که ایدر زند و غنیلہ زند چ دیر لر حکیم انوری
بیت کرد کارامشت زندیده چهار خوش تراش * ناله از قومی که هم ایشان و هم مارند ایم *
و مشک بید فی ترکیه صور غون چپکی دیر لر چپکدر راسته طار ایدوب صوبن چپقار دیر لر
سکون اغاجی کنی اغاجی اولور مولاناها تنی بیت بیارایش از حرف بیم وامید * فکن بر بمن
سایه مشک بید فی مغند فی ضم غین معجه و سکون نوله ایکی معنایه در اول کاوله معناسنه
نانی هر زسنه که بر بنه قاریشق و تروج اوله فی ملند فی فتح لام و سکون نوله بمعنی گفتگو یعنی
سوز و کلیهی میر نظامی بیت ملند مردمازا کوش کیرد * زدیک فتنه ها سر پوش کیرد *
و موبد فی سکون واو و فتح باء موحد ایله مجوس دانشمندی شیخ نظامی بیت میان
در بست شیرین پیش موبد * بفرآش درون آمد بکنبد * و مجوسک معتمد دیناری اولان
سر دانشمندان اولدوغی ده مرویدر شیخ نظامی بیت زده موبدش نعل زرتین واسب *
نشان نام آن خان آزرکشوب * کتاب الاسامی فی الاسامی ده آفتاب پرست طائفه سنک
نیوک دانشمند لینه دیر لر و فرهنگ زفانکویاده حاکم آفتاب پرستان و فرهنگ وفایی ده فتح میله
معنی عالم و دانامسطور در اما عجم شعر اسفک شعر لرندن فهم اولنور که هر ملتک اسلامدن ماحدا
او او دانشمند لینه دیر لر شمس خیزی بیت زغلم و خرد بند کان در تو * بود در سخن هر یکی صد
چو موبد * امیر خسرو بیت سپرده عنان موبد چند را * گرفته یکف زند پازند را * بویته
آتش پرست دانشمندی اولاق فهم اولنور و موبد فی سکون واو و فتح باء موحد و نون ساکنه
ایله صاج باغی که موی بند دخی دینلور اصلی بند موی ایدی علم اولد قد مضاف الیه تقدیم اولندی
خواجه سلمان * معبرع * نعل شیرنک تو موبد دروسان بهشت فی مورد فی واو مجهول
و سکون راء میله ایله ایکی معنایه در اول بر اغاجدر بغایت یشل پیراخی اولور و خزان اوازیشینه
در پیک مرسین و اطبا آس دیر لر میوه سی اولور اما بر مقدار عفوتی اولغله کلو که در حب الاس
دیر لر قرالوی بیت چون مورد بود سیر کھی موی من همه * درد اکه برنشست بران موی سیر
یشم * و غایت یشلاکی جهنندن زلف و کینسوی محبوبانه نسبت ایدر لر شاعر بیت همجو
زلف دلبران مورد کینسوتاب خورد * همجو عهد دوستان سالخورده استوار * مختاری بیت
لاله را بامی عوض کن سیب را بانسترن * سرور ابا کل بدل کن مورد را با خمیران * ثانی مهر نکین
یعنی مهر یوزک معناسنه کنانی فرهنگ جهانگیری فی مولد فی واو معروف و فتح لامه بمعنی درنک کند
و بستد یعنی اکلغوب طورر مسعود سعد سلمان بیت خیره با خویشتن همی کولد * چون
به بیند زهی فرو مولد فی مع الراء الممله * مبار فی فتح باء موحد ایله معروف قیون بغرضی
قیمه ات و پرچ ایله طوایر و پشورد کدن صکره بعضی را باغ او زور را صفا نیلار لغنی در عریبه
عصیب و ترکیه موبد دیر لر یسحاق اطعمه بیت در بر اچه بود ربه کرد و فربه * ذرعقب
ذکر مپارست تو خاطر خوش دار فی مد بر فی سکون دال مهمله و کسرباء موحد ایله منکوب
و مغلوب یعنی ایشی کیر و کیدوب ایلر و کلیه شیخ عطار بیت مدبری کور و بد نیل آورد * بهره کی
از عالم عقبی برد فی مردار فی معرف ناپاک معناسنه فی مردار خوار فی فتح حاء معجه دو او معدوله
ایله چیللق دید کاری قوشد رکد زغن دخی دیر لر فی مرغزار فی اول چنلو برد دیر لر که آند قوشلر

چون اوله معنای ترکیبی نك مقتضای قوشی چوق اولان یردی کدر اما اطلاقاته مطلق
چن معناسنه استعمال اولنور میرنظمی بیت چنزار لطیف و دلکش بود * که سخن مرغزار
وخوش فضا بود * مرغ زیرک سار * بر قوشند رطوطی کی * سخنکوی و طوطی بدن کوچک اما
رنگی سیاه در سار و سارک و سارودخی دیرل حکیم سنایی بیت چون شناسد جای خود را
مرغ زیرک سارما * بعد ما پیدا کند اندر زمین آثار ما * مرغ * هر * به ضعیف با بل و به ضعیف
بلبله بگز بر قوشند * هر وقت فیادی زیاده اولور دید پلر شیخ سعدی بیت ای مرغ * هر عشق
زیر وانه بیاموز * کان سوخته را جان شد و آوازیامد * مزدور * سکون زاه * معجزه و غم
دال مهمله ایله اجرت ایله ایش ایشلین آدم حکیم سنایی بیت همه ساگردا و مدرس شان *
همه مزدور او بهندس شان * عربیه اجیر دیرل و چغتای لسانند اینچود دیرل کسر الف و سکون
یای تحتانی و نونه اجاره یه طوئش خدمتکار دیمکدر وقف نامه ده میرعلیش یروز اردن شکایت
ایدوب دیر بیت و آزاده لارینک اینچو لوککا * کیرماک طمعیدین تشتی * مستار *
سکون سین مهمله و فتح تاه مثناة ایله شراب نوفرار کشتی شراب معناسنه ده کاور بعض حرف
طایله مسطارد دیرل اما فارسیه حرف طال و لدوغی ظاهر در * مشت افشار و مشتفشار *
کلاهما بسکون الشین المعجه و تاه المثناة آلات اهل صنایع معناسنه استاد فرخی بیت بنام
جودش غواص کربهر شود * نخست دست رساند بلوی شهوار * چو کوهکان که بکان
شد بنام دوات او * نخست میتین در زبیر مشتفشار * مجمع الفرصه ابتدا ایرشمس اوزمدن
اولان شراب جدید کلفت شامیا نده مسطارد دیرل * مشکر * سکون سین * معجزه و فتح کف
فارسیله سختیمان و باغاریدن اولان دوستک که مشکره دخی دیرل * مشکسار * ترکیب
صفقیله موصوفند در که مشک ساره صفت واقع اولمشدر خوشبوی اولان مکنه دیرل اکثر
شکوفه و ریاحین دن رایحه لطیه استقام اولنان محالرده استعمال اولنور شاعر بیت
شکوفه دیمیدی ازان صد هزار * همه لاله رنگ و همه شکسار * مشکین وفادار * بر نوع
خرده و خوشبو و چوق پیراقلو بیاض کلد ریاز آخر لنده ایرشور اک کل نسیرن دخی دیرل کذا
فی الجمع * مطرا کر * چندره جی و پرداخت ایدی بولنت عربیدن تصرف اولمشدر که
مطرا عربیدر و کر فارسیه ترکیب ایدوب اسم ایشلر * مفرد سوار * بودخی آنک کی
تصرف اولمشدر زرامفرد عربی سوار فارسیه ترکیب ایدوب یا لکزا تاویه اسم ایشلر در مولانا
ها تفی بیت ییک دفعه ترکان مفرد سوار * رسیدند آنجاد و پنجه هزار * یا لکزا تاودیمکدن
مراد بهادر و دلاور دیمکدر * مخیر * سکون نون و یای تحتانی و کسر جمیله مشبک قفس که
عربیه شعیره دیرل و دخی طبرزون معناسنه ده کاور و امثالی نسنه لده دیرل * مغر *
سکون نون و غم غین معجزه ایله بر نوع بیوک قد حد در که مجلس باده آخرنده اهل بزیر برلینه محبتا
آنکله طلوا بحرلر اکا سائکین و مغرل دخی دیرل امامی * غزوی * رباعی * ای برده نسیم لطفت
از روی کل آب * وی در چمن از شرم رخت کشته کلاب * مغر کبد و مست شدندی همه کرد *
وی ساغر مستی تواس خانه خراب * خواجه عمید لوبکی * رباعی * ای خد اوندی که از لطف
تودر یار شود * در صدف هر قطره آبی زینسان در شود * بزم شوق تو چو دیرل کسرتد فرس

فرس نشاط * چشم من ساقی خواب و هم متغیر شود * مور * و او معروقه ایکی معنایه در *
اول قرنجه که عربیه نله دیرل شیخ سعدی بیت هر یکا چشمه بود شیرین * مردم و مرغ
و مورد دانید * ثانی اول پاسدر که جسم آنند صیقل ایله زایل اولیوب یری قاله مورد چانه
و مورد چانه و مورد یانه دخی دیرل سیف اسفرنی بیت بجایی که جود تو شد دام دلها * کشده و
شمشیر از حرس دانه * موسیقار * ترکیه * مثقال دینکری سازد که اون بش بکرمی ایریل
اوقاقی تامشی هوار و صاف ایدوب آغز ایله او فورلر میرابو المعانی بیت کلویم نای و هوای جسم
همچون تار چنک کویا * بدستم کشته است آنکشتهایم همچو موسیقار * موشخوار * و او معروقه
و او معدوله و فتح تاه معجزه ایله یعنی زغن که مردار خوار و غلبه واج و غلبه وار دخی دیرل شاه ناصر
خسرو بیت نه هر چه با پراو شود ز مرغ باز بود * که * و شخوار و غلبه وار نیز دارد * موشکر * و او
مجهول و سکون سین معجزه و فتح کاف فارسیله اول عورت دیرل که ماتم و عزرا حنک مینک اوصافن
سویلیه و سایر عورتلر فریاد و زاری ایدله عربیه نوحه دیرل فتح حایله * موشکر * یعنی
موشخوار و مرقوم یعنی چیلان * مهر * سختین ایله و سکون حایله ده جای در ختم و خاتم معناسنه
عربیه یعنی کره یعنی طای * مع الراء المعجه * مبارز * فتح باه موحده و کسر راء مهمله ایله
پهلوان و شجیع معناسنه * مرز * مرز * فتح راء مهمله ایله کند رایبی میرنظمی بیت چوهرنا شناس
بوده کردن فراز * بنفد ذلک کردنش را مرز * مرز * سکون راه مهمله ایله مخرج سفل یعنی
سوراخ زیرین آدمی و غیره حکیم سوزنی در مطایبه بیت ای مرز ترازد بد مردی * زان مرد
بتور سیمه دردی * مرغ شب آویز * بر قوشند کعبه صباحه دک براغچه یا خود آشیما نده
ایغندن آصیلوب حق حق دیو فریاد ایدر اول قدر که یورشدن بر قاج قطره قان کلور شیخ نظامی
بیت نهاده نام آن شیرنک شبیدیز * همه شب مونس مرغ شب آویز * مرغ شبخیز * بلبل
معناسنه در که مرغ زند خوان و مرغ شخوان و مرغ شب آهنگ و مرغ مهر دخی دیرل شیخ نظامی
بیت منم در آچه مرغان شبخیز * همه شب مونس مرغ شب آویز * مرز * ضم راء مهمله
و او معروقه هری و لابنند اولورل بر قبیلله احمدی * مرز * مزید لفظندن صیفه * امر در
مکیدن معناسنه حکیم سوزنی بیت تا بود ناز و کامرانی خوش * باده عیش و کامرانی مرز * موزه دوز
ادک و با بوج و جزمه دیکچی معناسنه در * مع الراء الفارسی * مرز * مرز * چشم و دخی هواپی
تا ریک ایدن نسنه بولتدن براوزرینه دوشتر عربیه ضیاب ترکیب طومان دیرل کذا فی المویید
* مور * سکون و او ایله آبکیر معناسنه در که موزه واز * دخی دیرل کوچک کول که یغ موردن
چقور برارده ایرکیلوب قالور استاد فرخی بیت چوزلف خویان در جوهاش مرز نکوش *
چون خط خویان بر موزه هاش سیسنی * مع السین المهمله * مفرس * فتح قاف و نون
و سکون راء مهمله ایله خانه بالا که منقش اوله و عرسققلده و ایوان اوکلرنده کی چقاقلده
اولان نقش اندر نقش * مکاس * فتح کافله ایکی معنایه در اول معامله و شغل و علمه مبالغه
ایتمک یعنی ایش و کار و کسب طلبند سعی و اقدامی زیاده ایتمک عربیه کی جد و جهد و اقدام
و اهتمام معنایه در حکیم نزاری قهستانی بیت شراب بستدن و بی مکس نوشیدن * نه اندر
و دفع فریب و بهانه آوردن * ثانی اول شخصه دیرل که یوللرده و در بندلده مرور و عبور ایدن

تجار و باز کاندون یوکاری ایچون آله باز و باج دخی دیر لر شیخ عطار از اسرار نامه * مثنوی
گفت نمود آن خد یوکار * میزند از مهر خود بنده هزار * پس ایاز پاک دل را آزمان *
در مکاس جمله بستد را بکان * مکس * کسرکاف و سکون یای تحتانیله مکاس مرقوم
معنایله در یعنی اول ایشک طلین نهایت ابر شد رمک حکم فردوسی بیت خوش آید
ترا از کدایان مکس * کد در بدل هستی تویی شیه و دیس * حکم سنایی بیت چیست امشب
شب عتاب و مکس * عوض ماست مهابت و ملیس * ثانی باج معناسنه در پاکه مطلق
یا جدر میر نظمی بیت دران جاپکه بود یک با جدار * گرفتن مکسی شده بقرار * ماس *
فتح میله زمین پس و مفاک یعنی آلق و چاقور کذا فی فرهنگ جهانگیری عربیله ایکی نسخه
بر رینه یقین اوله شویله که بری رینه سورینه میر نظمی بیت بعشقش کشیده غم بقیاس *
نکشته دی بکد کراماس * مع الشین المعجمه * مشوش * ضم شین معجمه و و او مجمل ایل
بر طعاندیر عرطه آقن روغن ساده و بکمزایله بشورب ورم مقدار قوام و یروب تناول ایدر لر
* مورش * و او مجمل و کسر راء مهمله ایل اوج معنایله کاور اول بوجق دیزسی که زنان
یونلرینه طقار لر عربیله خرز دیر لر ثانی دکان اوکی ثالث صنفه معناسنه در * موش *
و او معروفه پخان معناسنه شیخ سعدی بیت کربه شیرست در گرفت موش * لیک موشعت
در مصاف پانک * عربیله فاره دیر لر چغتمای لسانند چچقان دیر لر * مولش * و او معروف
و کسر لامله اسم مصدر در آکلش معناسنه ابوشکور بیت بکار در مولش کرچه بد نیست
ولی در خیر کردن از خرد نیست * حکم فردوسی بیت بدو گفت کاموس کین رای نیست *
بدین مولش اندر مرایای نیست * مع الغین المعجمه * مرغ * سکون راه مهمله ایل اوج
معنایله کاور اول و ماقوش معناسنه در عربیله کی طپر کی ثانی نیر اعظم اسماسندن بر ایدر
شیخ نظامی بیت توده صبح را شب افروزی * روز را مرغ و مرغ را روزی * شاعر بیت
بود طعمه باز تو مرغ روز * نه مه * و او رایت بود شب فروز * ثالث زنجبیل که بر تاده اولور
* مغ * آتش پرست کافره دیر لر استاد عنصری بیت چو شب رفت و بردوست پس گرفت
و او چون مغ آتش پرستی گرفت * مطلق کافره دیر لر شمس خری بیت دشمن خسرو خلیل امین
در همه باب کترست از مغ * مغ * و او مجمل ایل مغ مرقوم معناسنه شیخ سعدی بیت
موغی در بروی جهان بسته بود * بی را بخندمت میان بسته بود * مع الفاء * مشرف * سکون
شین * کسر راه مهمله ایل کاتب معناسنه حکم شفاعی در * بیت خاوی توشد نظر
دلالی سرکین * غوی توشد مشرف کناسی میدان * کناس * فتح نون مشدده ایل کاریز
معناسنه در * موتاف * قیل یوکی موتاب و موتاف دخی دیر لر میر نظمی بیت بموتاف نشود
سرمایه ریشش * یا خود کشته چو قوطاسی به پیشش * موشکاف * مدقق و یاریک نظر
معناسنه مولانا جامی بیت خاطر از سوسه صافی کردند * در ورع موشکافی کردند *
* موی شکاف * دخی دیر لر رقق و محقق معناسنه خواجه سلمان بیت کاه در حل دقایق
خفیه است موی شکاف * کاه در کشف حقایق عیست چهره کشا * مع الفاف * مشاق *
فتح شین معجمه ایل خد متکار معناسنه و شاق دخی دیر لر اوالعانی بیت مشاق تو بوند خوبان

۳۷۱ خوان عالم * ملک حسن را شاه جهانی * مشتاق * آرزو مند معناسنه وله بیت تویی
چو کعبه انور بدین عشاق * جمال حسن تو خلق جهان همه مشتاق * مع الکاف * مروای نیک
مصنفات بارید خسرو دین بر لحن امیدر شیخ نظامی بیت چو بر مروای نیک افراختی بال * همه
نیکو شدی مروای آن فال * مرثک * سکون زاف فارسی و فتح دال مهمله ایل بر شخصک آدیدر که
نوش روان پدیری قباد شاه زمانه دعوی پیغمبری ایلدی نوش روان پادشاه اولدقه آنی
سکسان بیک نفر توابعیله قتل ایلدی محمد هندو شاه بیت جهاندارا تواند دفع احداث *
چو نوش روانی اندر دفع مرثک * مرثک * مصغر مرثه در کاف تصغیر ایل * مشتاک *
سکون شین معجمه و فتح تاه مثناة و نوله ال قیاسی یعنی آوج ایچنه صغار طاش * مشک *
معروف عربیله مسک دیر لر ولایت چین و دیار خطا و ملک ختنه حاصل اولور ناف آه و در
خامس اولوب مغشوش اولیه نیک امتحانی استقامت امر یعنی قو قلوب قه بور و دن قن کاور شیخ سعدی
بیت بدو گفت که مشک یا عیبری * که از بوی دلایز تو مستم * مشک * سکون شین معجمه
و فتح کافله بر اوت کوکید رزیده خوشبوی عربیله سعد دیر لر ضم سین مهمله ایل اطباء معالجه به
استعمال ایدر لر شاعر بیت کرچه مشک بسی بود خوشبوی * فرق وی چون بمشک بسیارست
* مشک * سکون شین معجمه و فتح کاف و نوله بر توشد رکملکه مشابه اکثر صوکنارند
تعیس ایدر * مشکینک * سکون شین معجمه و یای تحتانی و کسر کاف و فتح نوله بر حلاوا
آدیدر کذا فی الموائد * مشک * و مشک * کلا عبا سکون الشین المعجمه و فتح النون
یعنی مشخ مرقوم یعنی بر غله در هندولر کلا و دیر لر * مفلک * سکون غین معجمه ایل
درویش فقیر معناسنه در جمال الدین عبد الرزاق کاشی بیت بقسمت مقادیر رزق ترجه است
دلیش ایل مرزوق وزیرک مفلک * بولنت اگر چه عربی به بکرر اما کتب معتبراته فارسی
کولاشدر * مغوشک * ضم غین و فتح شین معجمه ایل مجوس دانشمندی در * مک *
یعنی زوین که کوچک حربه در پورهای جامی بیت با داخلید دیده شوخت بر تخم خار *
وانگاه سفته سینغه شومت بنوک مک * ملک * سکون لامله حو باتدن بر نوع قره دانه در
ابوالموید بیت بسا کسا که ندیم حیره و بره است * بسا کس است که سیری تابدار ملکش *
شیخ عطار بیت ملک مطلب که نخوردی مغرخر * ملک کا و آزاد هندای بخیر * و مرجک اولق
اوزره دخی منقول ریت اوله مرجک اولق مناسبه زرا قره دانه غذای انسانه صالح
دکابر و عربیله معناسی کسنه نیک تحت تصرف اولان شیمه دیر لر فارسیله تحیت و سلام
معناسنه اولدوغی دخی مرویدر * ملک * سکون لام و فتح کافله ایه کوچی دید کبری اوت
عربیله خبازی دیر لر بعض نسخه ده ملکل واقع او ایدر * منک * سکون نون و فتح دال مهمله
ایل پاره انفس نسخه هره اولور سه میر نظمی بیت در برش کهنه جامه و منک * سنه در پیش
مردمان منک * منک * سکون نون و فتح لامله دانشمند که ملا و منلا دخی دیر لر * منک *
سکون نون و کسر هایل فقیر و درویش معناسنه در وله بیت در جهان هر که منک شود *
از سوال و حساب پاک شود * موشک * و او معروف و فتح شین معجمه ایل بر اینه که شب پر
دخی دیر لر کوشه نظرایده مد بکندن کوند زطره چقمیوب کجه چقوب اوچر شیخ سعدی

بیت نور کینی قوروز چشمه خور * خوش نیاید بچشم موشک کور * موشک * و اوچم هول ایله
 معنی میشدنی قویون کذا فی فرهنگ جهانگیری اما مجمع الفریسده بمعنی نیش مسطور در کیمه
 فتح هایله سبک که وجود انسان ظاهر اولور عربیه ثاول دیرلر * مع الکاف الفارسی *
 * مرداسنک * سکون را ونون و فتح دال و سین مهملات ایله کشدن آیریلان قوروشون ترکیه
 مرده سنک و عربیه مرده سنج دیرلر * مرده ریک * میتدن کیر وقلان اثواب و مال و ارزاق
 مرده زی دخی دیرلر متروکات معناسنه حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * اشتراک کالی
 بر دشت تست * کرسمش در توصیف کار درست * میل تو سوی مغیلا نیست وریک * تاجه
 کل چینی ز خاک مرده ریک * وله قدس سره بیت از خراج ارجع آری زر چوریک * آخر آن
 از تو بماند مرده ریک * وله قدس سره بیت گفت قاضی خیر ازین زندان برو * سوی خانه مرده
 زیک خویش شو * نفرین محله آرتنه قلان دیدکاری معنایه رشید الدین و طواط بیت
 در داو حسرتا که بیایان رسید غر * وین حرص مرده ریک بیایان نمیرسد * حکیم انوری بیت
 کفتم کلید بخره بمن ده تور نشین * این مرده ریک را تو با هستی بیار * مرغ شب آهنگ * یعنی
 بایل میر خسر و بیت دوش زیاد رخت آه جگر سوزن * شدیم واپر بسوخت مرغ شب آهنگ را
 * مرک * سکون راه مهمله ایله بوریدن آقان غلیظ صوکه خلم دخی دیرلر سو مک معناسنه
 * میرزبانک * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و زاه معجه و فتح باء موحد و نون ساکنه ایله
 بردارود در خوب کلا دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * مشتاسنک * سکون شبن
 معجه و فتح تاء مثناة و سین مهمله ایله * مشت سنک * بود دخی آنک کبی ایکی معنایه کاور اول
 بمعنی سنک فلاخن یعنی صیان طاشی علی شطرنجی بیت تیغ خوشتر ز طعنه دشمن * مشت
 * تر سنک مشتاسنک * ثانی ال ایله آتیلان طاش که عربیه سلمه دیرلر * مشتک *
 سکون شبن معجه و فتح تاء مثناة و نونله دزد و راهزن معناسنه کذا فی الاداة * منک *
 سکون نونله ایکی معنایه در اول غله معناسنه شاه ناصر خسرو بیت بخوشه در ازهر بیرون
 شدن * چنان جمله شد ماش و منک و نحو * ثانی بال آروسی که مرغ دخی دیرلر منصور
 شیرازی بیت زاده ازمن فضیلت و دانش * چون شکر ازنی و عسل از منک * فرهنگ
 زنگنه کویاده سیاه بر غله در ماستدن خرده و صید نه * ابی زیحانی بر چوب در هر کیم تناول ایاسه
 عقلی مختل و مست و مد هوش اولور معاجینه جزو ایدرلر سرخ رنگ ناخواهه مشابه اما
 آندن ایریجه اولور معنی مرغ در * مع اللام * حمل * سکون خاه معجه و فتح مهمله ابر بشدن
 اسلتن حاوی قماش بعض ساده رنگ و بعض منقش اولور طیفه دیرلر حکیم اسدی بیت چه
 تحمل چه شاره چه خز و حریر * چه دینار و دیباچه مشک و عبیر * مزمل * فتح زاء معجه
 و کسر میم شده ایله لوله که باقرن ایدوب چشمه لره و مصلقار و آبدست آل نور لرله قورلر حکیم
 ازرقی بیت آن کردش مزمل زرین شکفت را * آبی بروشتی خورد آن اندر و روان * وله بیت
 پیره زه و معجم کشید درون رود * از گوشه مزمل زرین بایدان * عربیه جامه اور تنوب
 صارلق معناسنه در * مستقبل * سکون سین مهمله و قاف و فتح تاء مثناة و باء موحد ایله
 تمام یازبان صورت مقابل نیمرخ در مولانا عرقی بیت چهره پرد از جهان رخت کشد چون

چون حمل * شب شو د نیمرخ و روز شود مستقبل * عربیه کلجک زمانه و کلجک نسنه به
 دیرلر مقابل مافی در * مقل * ضم غین معجه ایله ماوراء النهر تا تاری که جنکیز خان و هلاکوخان
 و تیمور خان آنردند و فتح غین معجه ایله ده بر طایفه در مولانا هاتقی بیت کروه مقل معجه
 ماهروی * و زیشان کل و لاله رانک و وی * مقل * ضم غین معجه و اوچم هول ایله ده مقل
 مرقوم معناسنه در * مقل * سکون قافله کرز و کوپال معناسنه و دخی بردارودر هند و ستاند
 ککل دیرلر مؤید الفضلاده مسطور در و بعض کتب طایفه ده درت جزو دن مرکب بر عطر در
 * مقل * کسرقاف و سکون یای تحتانیله بر نوع طعام در که کوفته ات و قیرووق یاغی و بقدای
 و نحو دونا قلا و پیاز و شلغم ایله ایدرلر * مل * ایکی معنایه در اول بر نوع ایری و پیزه امرود در
 خرمل دخی دیرلر ثانی عربیه شراب معناسنه در املغت فارسی اولشدر حکیم سنایی بیت
 پیش درگاه اوزاهل هوس * مل سوارست و کل پیاده و بس * خواجه حافظ بیت در حلقه
 کل و مل خوش خواند دوش بایل * هات الصبوح هیوایا ایها السکارا * شمس خیزی بیت
 احسنا بش بدن رسید که برد * نانی و شکر از طبیعت مل * منبل * سکون نون و کسرباه
 موحد ایله منکر و راه مستقیم در دورد و شمس معناسنه حکیم سنایی بیت شرع ورزی نیاید
 از منبل * حق گذاری نیاید از کاهل * حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * ساختی
 خود را جنید و بایزید * روکه بشناسم نیرا از کلید * بدرکی و منبل و حرص و آز * چون کنی
 پنهان بشید ای مکر تاز * منفعل * سکون نون و ضم غین معجه و راه مهمله ایله بر نوع بیوک
 قد در مجلس آخر نه آنکه طلوا ایچرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * موسبقال * بمعنی
 موسیقار مرقوم * مول * و اوچم هول ایله بش معنایه کاور اول معشوقه که ترکیه
 اویناش دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت آن زنک میخواست تابا مول خویش * میرند
 در پیش شوی کول خویش * استاد لطیفی بیت بدین خط زیبا بدین قد طول * عجب نبود
 اریاشدش زهره مول * ثانی بودن لفظندن صیغه امر در مول مول دیرلر یعنی باش باش دیمک
 اولور مثلا مرد باش دیمک مرد مول دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت برای تو مهان
 در انتظارند * سبکترو چادر مولی * حکیم اسدی بیت زیمان بشد شاد و کفتاب مول *
 همه کارهای جهان شد شمول * ثالث بمعنی صبر و تأخیر شمس خیزی بیت بسوی در که شهنشاه
 شو * سر حسرت مال ویش مول * بوابکی معناده اضداد قیلمدن اولور رابع بازگشت
 حامس ناز بعض فرهنگارده حرامزاده معناسنه ده مرویدر و او معروف ایله عربیه عنکبوت
 معناسنه در هندی لسانک قیمت و بیخ نباتات و سرماییه معنایه و اشباع ضمه عربیه مال
 معناسنه در که ممول مالدار دیمکدر * مومول * کوزده واقع اولور بر علت در کذا فی القفه
 * مویه زال * موسیقی ده بر نو آیدر کذا فی المجمع * مع المیم * مدام * هروقت و دایما
 و متصل شراب ایچمکه دیرلر خواجه حافظ بیت مادر بیاله عکس رخ یار دیم * ای بیخبر
 ز لذت شرب مدام ما * شمس خیزی بیت هم بد انسان که فرستی کفنت * باد از فرستی و عیش
 مدام * مشکدم * سکون شبن معجه و کاف و ضم دال مهمله ایله سیاه رنگ بر قوشد رغابت
 خوش آوازا اولور حکیم اسدی بیت پراکنده بامشکدم سنکخوار * خروشان هم شارک

و کبک و سار موزد اسپرم بر نوع پنجاندر که پراخی موزد پراغنه بکتر کذا فی الجمع موم
معروف شیخ عطار بیت چون عنایت قادر و قیوم کرد * در کف داود آهن موم کرد *
مع النون * مبسمین سکون باء موحده ویای تختانی و کسر سین مهمله ایله غضب
ایله زیر ابدن سولک معناسنه در متکین سکون تاء مثناة ویای تختانی و کسر کاف له
بمعنی شامیدن یعنی ایشه مک یوایی لغتک مثالی میرنظمی بیت بیسید لب و در دل
غضبنک * به پیشیش شیر امتکید از بک پمکان سکون جیم و فتح کاف فارسیین ایله
یعنی مرکان پمکیدن سکون جیم فارسی ویای تختانی و کسر کاف له مغنی دیمک اولوز
کذا فی فرهنگ جهانگیری مردن سکون راو فتح دال مهملتین ایله اولمک قوت معناسنه
مستقبلند انصح بودر که کسریم و مابعد نه بر یاز یاده ایدوب میرد دینله و کاهی ضرورت شعر
و وزن قافیه ده یایی حذف ایدوب مرد دخی دیرل حکیم اسدی بیت شناور چونی اشنار کرد
چو زیرک نباشد نخست او مرد * چغتای اسا نند مرد یه اولوک دیرل و او کتابت اولوز اما
تلفظ اولتر میرعلیشیر بیت اولوکنی نیر کور ور لعلینک مسبح آسا کلام ایلاب * نکام جامنی
سین شربت یحی العظام ایلاب * وله ایضا بیت کیزار مین کومدا ایل لار نظر حالیفه
مسالغای دیب * اگر اولتور سه قائم توفر اغید اقالغای دیب مرزان سکون راء مهمله
و فتح زاء معجه ایله زکس معناسنه میرنظمی بیت کند درباغ مرزان دید یانی * دهد مژده قدوم
یار جانی مرغ زندخوان فتح زاء خواه معجتمین و سکون نون و دال مهمله و او معدوله ایله
یابل معناسنه در حکیم خاقانی بیت کر مغازا راز مغان دیدمی * دل برغ زندخوان در بستی
مرغ شبحوان دخی بلبله دیرل خواجه حافظ بیت مرغ شبحوان اشارت باداندر راه
عشق * دوست راباناله شبهای بیداران خوشبخت مروسمین ضم را و کسر سین
مهملتین ایله ایکی معنایه در اول بر سنه ی عادت ایلمک ثانی بر کاره زحمت چکمک معناسنه در
مزدندان سکون زاء معجه و دال مهمله اولی ایله اول آچه در که اکابر واغنی افقرانی
اطعام طعام ایتد کدن صکره و رزل ایدی شمی امر بر عکس او اوب اکابر و وزرادن برینه
ضیافت اولند او کنه پیشکش چکن آت و یا خود تقاریق و زی قیمت نسبه یه دیرل میرنظمی
در وصف طمعکار بیت مزدندان کرده مال جهان * هی نمی آید قناعت را بدان *
مرزگان سکون زاو کاف فارسیین ایله بشارت معناسنه استاد لطیفی بیت هر آن زنجی
کران مرکان بجاست * دل رازان جراحت مژدگانست مرکان سکون زاو فتح کاف
فارسیین ایله کر یک که عربیه اجقان و جفن دیرل قیاس بوایدی که جمع مژده اوله اما مفرد معناسنه
استعمال اولنور استاد لطیفی بیت مژگان دلم مجر روح کردی * باعل اب مکن درمان
خسته مشت زن سکون شین و تاء مثناة و فتح زاء معجتمین ایله پهلوان و کور شینی یه دیرل
و مشت آور دیو صیغه امرا اور شیخ سعدی بیت کرات زدست بر آید دهنی شیرین کن *
مرد آن نیست که مشتی زنی برد هنش * مثال اول میرنظمی بیت مشت زنی بود بسی زورمند *
هم پسر ود ختر بود چند مشک ترکان ترکیه طویلاق دید کلری دارود مشک زمین
دخی طویلاق در مشکیدن سکون شین معجه ویای تختانی و کسر کاف له بمعنی دندیدن یعنی

یعنی کومردنک سباع صغنی در میرنظمی بیت آمد در بیش واشکیدن گرفت * موم شیر
شرزه مشکیدن گرفت مفاجان سکون فاو کسر لام و فتح جمله ولایت غزان سرحدند
واقع بر ارتمی آدیدر حکیم خاقانی بیت باد صبا باب کر نقش قدا فلح افکنند * چون تو خلاج
و فتح را وسط مفاجان بری مفاجان و مفاجان کلا هما بفتح الفین المجمعه و سکون اللام
و کسر الحیم الفارسی الاکوزه دیرل مغان و مغن جمع مغ یعنی آتش پرستان کشیش لریدر
مکران سکون کاف و فتح راء مهمله ایله بر ولایت دیرل که طاشی و کسکی آدم شکلند
اولور ایمش مولانا عاتقی بیت کز آن سر زمین تا بکران زمین * به نیر زرا نند بکران جبین *
موزان واو معروف و فتح زاء فارسیله زکس دید کلری چچکدر استعاره طریق ایله
کوزه ده اطلاق اولنور استاد فرخی بیت خوی گرفته لاله سیر آتش از تف پلند * خیره کشته
زکس موزان آتش از خواب خمار * شمس خزری * قطعه * خدا ایکنا نا شمرم که هست سحر حلال
حرام زاده بود هر که خواندش مرجان * کرش یا لولو و مرجان کسی کند نسبت * چنان بود که
بکر کس تشبه موزان * فرهنگ جهانگیری چشم شیلای پر کرشمه مسطور در موزه بالتی
پایوج یا صدوغی که او یکه یه قورل نعمه الله صقمان دیو تعمیر ایلمشدر موقان واو مجهول
و فتح کاف بر شهر در که فضا و حراسنی مدح و وصف ایلمشدر غایت زهد و لطافتی وارد
خواجه سلمان بیت بهار خانه چین عرصه کاستان است * نخوان بهار مغانش کد دست موقانست
موقلون واو مجهول و سکون قاف و ضم لامله بردارودر عربیه اکلیل الملاک دیرل مولتان
واو مجهول و کسر لام و فتح تاء مثناة ایله بر طایفه در غار و یغما ایله مشهور در مولانا ها تقی
بیت یسارش باین کیخسروی * شد از هاتی و مولتان قوی مولیدن واو معروف
و کسر لامله بمعنی در نک کردن اکلمک معناسنه حکیم فردوسی بیت بمولیم تاز دخسرو شوند *
بدر که اولشکر نوشوند * وله ایضا بیت کر ایران زیاد اند آید باب * به آید ز مولیدن اند
مشتاب موم آپین مومیا یه دیرل شرعی آپین لغنی ذیلند ذکر اولندی مویان ی
بوزن کویان بمعنی نوحه کنان حکیم انوری بیت مویه کر کشته زهره مطرب * بد جهان و جهانیان
مویان مولیدن واو معروف و کسر یای تختانی اول و سکون ثانیله نوحه ایلمک یعنی میت
اوز رینه مرثیه او قیوم آغلق معناسنه مصدر در مع الواو * مرکو سکون راء مهمله و ضم
کاف فا رسیده بمعنی کجشک یعنی سرچه مشکو سکون شین معجه و ضم کاف له بمعنی تخانه
منوچهری بیت یکی تخانه آز یکی تخانه مشکو * سه دیکر جنت عدن و چهارم جنت المأوی
ودخی حر تخانه ملوک و سلاطین معناسنه حکیم خاقانی بیت رفت شیرین بشیرین فنا * نقش
مشکو و شبهستان چکم * فرهنگ زفا نکو یاده حرم پادشاهان مرویدر موی اوج معنایه
کلور اول قیل صباح و صقال وزلف و جمله وجود انسانده و حیوانده بن قیل عربیه کی شعر
معناسنه ثانی فغفور ی کاسه و طبق و قجاند اولان جز وی یاریق که آند نسبه طمله مژ
زوم اکاد یر کل دیرل حکیم صاحب بیت نغمه بلبله پیر مغان کر شغوی * قیمت کاسه فغفور
موی کردد * ثالث سوز دقیق محلی و رایشک دقنه کر اونسنه لری که موم و موم و تجسس
کردم دیرل موی ایشی یقصود ایلمک و سوزی تغیر و قطمیر سولک ابوالعافی بیت

نو بگویم باو حال دل زار و حزین * در میان ما و جانان از غم دل هر چه هست * موتاویج
 موتاف و موتاب معناسنه در * مواویج و اوچول و ضم لامله ایچی بوش براغاجد رکشیشلر
 وابد اللرا غزله اوفوزب چالار کندولره مخصوص صدا ظاهر اولوز حکیم خاقانی بیت مواو
 مثال دم چور آرد بلال صبح * من نیز سر ز چوخه خادایم آورم * وله در قسمیه بیت بیانک وزاری
 مولوزن اذیر * بیند آهن اسقف بر اعضا * فرخنگ ز فاکو یاده حلقه آهنین و جمع الفرسه
 ناقوسی باشد باریک که زاهدان ترسا در درون دیر زشت * حکیم خاقانی بیت مرابینند
 در سوراخ غاری * شده مولوزن و پوشیده چوغا * مهره جاندارو * مار مهره معناسنه
 و پاد زهر معناسنه ده مرویدر حکیم خاقانی بیت بهترین جامی بدست و بدترین قومی کرو *
 مهره جاندار و اندر مغز ثعبان دیک اند * مع الهاء * چه * فتح جیم فارسیله بمعنی مره
 * مردار خانه * زرده بر خانه در که آنده مهره در ششدر واقع اولور * مرده * اولور در مقابل
 زنده در شیخ * رخیام * رباعی * چون مرده شوم خاک مرا کم سازید * و احوال ره عبرت مردم
 سازید * خاک تن من باده آغشته کنید * وز کالبدم خشت سرخ سازید * مرغانه *
 سکون راء مهمله و فتح غین معجه و نوله قوش بر طه سی هرنه نک اولور سه * مرغه * سکون
 راء مهمله و فتح غین معجه ایله دخی بر طه در ابوالهانی بیت مرغه امروز از مرغ فردا بترست *
 عاقلان ندهند هرگز نقد حاضر نسیمه را * مر دکانه * سکون زاو فتح دال مهمله و کاف
 فارسیین و نوله مرده ایچون ویر بلان نسیمه به دیرلر * مرده * مشتاق معناسنه در مصدري
 مرده دادن و مرده کمر اسم فاعلمیدر * مره * فتح زاء فارسیله کر پک که عربیه جفن دیرلر
 * مرسته * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله طعمه باز و شاهین و غیرهما یعنی آوی
 قوشلره ویر بلان یم استاد رودکی بیت منم خور کرده بر بوش چنان چون باز مرسته * چنان
 بانک آرم از بوشش که بانک آری تواز بسته * مسیحه * سین مکسوره و یای ساکنه و فتح جیم
 فارسیله مزکادک دیدکاری قوشدر * مشت رنده * سکون سین معجه و تاء مثناة و نون و فتح
 راو دال مهملتین ایله بر آلتدر و لکرلر آنکه تحتیه بی هموار ایدرلر مشت رنده دخی دیرلر * مشتوان
 سکون سین معجه و تاء مثناة و فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول بمعنی مشت رنده ثانی بر آوج
 نسیمه به دیرلر * مرسته * سکون سین معجه و فتح تاء مثناة ایله خبر و خجاق و سائر نسیمه نک
 صابی و قبضه سی عوما و علاج یایی نک دسته سی خصوصاً اثیرالدین اخسیکی بیت هر روز
 بهر پنبه زدن بر دواج چرخ * صبح از غم و دشته کند و زاقق کان * مشخته * فتح سین و تاء
 مثناة و سکون خاء معجتین ایله بر حلوادر عربیه مشاش دیرلر مولانا کسایی بیت کودک اگر
 خواهیش مواجرت آید * زود بیا موزیش بغر و مشخته * مشکدانه * سکون سین معجه
 و کاف و فتح دال مهمله و نوله ایکی معنایه کاور اول بر خوشبودانه در دلوب ایپا که یکور درلر ثانی
 موسیقیه برنوا اسمیدر شیخ نظامی بیت چور کفتی نوای مشکدانه * ختن کشی زبوش
 مشکخانه * مشکزه * سکون سین و فتح کاف و زاء معجتین ایله سختیان و باغاریدن اولان
 دوشک * مشک نقه * سکون سین معجه و کاف و فتح نون و فایله ایکی معنایه در اول مشک
 خالص ثانی بر او تدر مشک کی رایحه لودانه لدر * مشکوله * سکون سین معجه و ضم کاف و فتح

و فتح لامله کوچک مشک معناسنه در که مشکیزه دخی دیرلر * مشکویه * سکون سین معجه
 و ضم کاف و فتح یای تحتانیله ایکی معنایه در اول خوشبو و نفیس و دوشکار که ملوک و سلاطین
 و کبار تختلری اوزرینه دوشلر مشکوی دخی دیرلر ثانی موسیقیه برنوا اسمیدر * معجه *
 سکون غین معجه و فتح باء موحد و جیم فارسیله نور سید آتش پرست اوغلاری و میخانه جی غلامی
 لکن بوعرف عامدر خواجه حافظ بیت آمد افسوس کنان معجه باده فروش * کفت
 بیدار شوای ره و خواب آلوده * مغنه * ضم غین معجه و سکون نون و فتح دال مهمله ایله
 یومری نسیمه که انسانک وجودنده دری آلتند ظاهر اولور اما و جی اولمز عربیه غند و دیرلر
 حکیم سوزنی در صفت ذکر خود بیت بصد مغاک بر کنای و مغنه سری * چکندر و کزری
 نیست کان برابر او * بعض فرمکنک بر عضوک کوکی شکست اولد و غندن صکره ناهوار
 ضاغلوب قالمق و بعض فرمکنک وجود انسانده ریح منعقد اولوب یومرو نسیمه دیرلر استاد
 عجمی بیت بردار در ستنی زدل خصم بنری * نزد سنی آراید ای دوست مغنه * حق بود که
 احم عام در اول مقوله لک هر رینه دیرلر شمس خنری ات ایچنک اولان زرد دیوب بوبیتی نظم اباش
 بیت حوادث دشمنان را بیکینه * بر آرد دیده * همچون مغنه * موچینه و موچینه * کلاهها
 یو او ایچول و کسر الجیم الفارسی چیمستره که قیل قوپار لر عربیه منکاش دیرلر * مورچانه
 و مورچه * کلاهها یو او المعروف و سکون الراء المهمله و جیم الفارسی اول پاسدر که جسم آهنه کار
 ایدوب هر تقد رصیق اولنسه ینه یرنده تأثیری باقی قالور امیر خسرو بیت آن جهانگیر که
 بشیرینی جان بدخواه * کاه هیجا خورش مورچه * خبر کرد * حکیم خاقانی * قطعه * مرده که
 خوار ز مشاه ملک صفاهان گرفت * ملک عراقین را همچو خراسان گرفت * ماهجه * چتر
 او قلعه کردون کشاد * مورچه * تیغ اوملاک سلیمان گرفت * و دخی قلیج جوهریه دیرلر امیر
 خسرو بیت بلار که اکر اندر جنگ و ناورد * پانک و شیر خوردی مورچه خرد * واسمعان طریقه ایله
 هنوز خطی گلش محبوب خطنه دیرلر کمال بخندی بیت دیدم آن لب بروی از اسنک سیمه این
 خط نومت * آنکه شیر نیست اینجا این همه مورچه چو شد * مورخانه * و او معروف و سکون
 راء مهمله و فتح خاء معجه و نوله ایکی معنایه در اول سیاه و خرده قرنجه ثانی پاس معناسنه در
 * موردانه * و او معروف و سکون راو فتح دال مهملتین و نوله مر سین عشی که اصلی موردانه
 ایدی تخفیف بار دالی محذوفدر * موردانه * و او معروف و کسر راء مهمله و فتح یای تحتانی
 و نوله پاس که قلیچ و غیری دمورلده اولور مورچه دخی دیرلر شیخ سعدی بیت آهنی را که
 موردانه بخورد * نتوان برداز و بصیقل رند * موریه * و او معروف و کسر راء مهمله و فتح
 یای تحتانیله سرکه کوپی و صوکنکی معناسنه در موری دخی دیرلر * موزه * و او معروف
 و فتح زاء معجه ایله ادک و یا بوج معناسنه که عربیه خف دیرلر چغتای اسانک او توك دیرلر
 میرعلیشیر بیت التون ایسیر غاکه قولاغ آغیشور * زرحل او توك در که آباغ آغیشور * موزه
 و او معروف و فتح زاء فارسیله آبگیر یعنی صوایر کان یردر که ازیر دخی دیرلر و شرفنامه ده رحلوا
 آدیدر * موسترده * ضم سین و تاء مثناة و سکون راو فتح دال مهملات ایله قلندران معناسنه که
 صقال و بیق و قاش و کر پک تراش اوله * موسه * و او معروف و فتح سین مهمله ایله زنبور

معنا سینه در کذا فی فرهنگ جهانگیری موسیچه و او معروف و کسر سین مهمله و سکون
 یای تختانی و فتح جیم فارسیله بردیشی قوشدر حکیم صاحب در قسمیه بیت بسر بریدن
 موسیچه از هوس موا * بدم فشانی و موسیچه کان مورسکار * دیر لر که او چقد باشی یوقارو
 او چار و خوش صداسی اولغله اکثر قفسلرده بسر لر موانچه و او مجهول و فتح لام و جیم و ونون
 ساکنه ایله تخمیل تی که هر تخمیل کو مسنه دوشه البتد تباہ ایدر مونه و او معروف و فتح
 نوله خاصه طبعی کذا فی التحفه مویینه و او معروف و کسر یای تختانی اولی و سکون
 ثانیه و فتح نوله معنی پوستین که کورک و هر حیوانک توپلی درسی خواجه سلمان بیت ناروایی که چنین
 شعر بر حال رواست * نبود خاصه درین فصل که مویینه رواست * سعدی هروی * قطعه
 کرچه بکوی زمویینه انداردند * وزچه آسیب حوادث اثری در سر ماست * در پناه توزه مویینه
 مردم میطایم * زانکه چون قصه مرا لشکر سرما ز قفاست مویه و او معروف و فتح یای
 تختانیله نوجه و کرچه که بیت اوزرینه سنویله وب اغلر حکیم انوری بیت مویه کرکشته زهره مطرب
 بر جهان وجهان میان مهره و سکون ها و فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول افعی وار در دا
 با شازنده اولان طاش مار مهره دخی دیر لر غایت مقبول طاسدر و آ ز بولنور مولانا هاتنی بیت
 بود نیزه ام افعی نیره کش * که هم مهره هم زهره دارد بخویش * ثانی پتک یعنی چکچ عبد الواسع
 جبل بیت بساید زخم کرزا و چورمه پیکر خارد * بسند نوک رخ او چوره تارک سندان *
 بولردن غیری معناری معلومدر مع الیاء التختانی * متواری و سکون تاه مثناة و فتح و او
 و کسر راه مهمله ایله کرلو پنهان معنا سینه استاد فرخی بیت دوش متواریک بوقت شعر *
 اندر آمد بخیمه آن دلبر مردری و سکون راء اول و کسر ثانی و ضم دال موملین ایله بمعنی خالی
 حکیم فردوسی بیت برفت و جهان مردری ماند ازو * نکر خویش نانی زدش آب رو *
 فرهنگ زانکویاده بمعنی میراث و کنایه در سستی و فرومایگی یعنی لندن برایش کلین آدمه دیر لر
 حکیم سنایی بیت بود در مردری کریبانش * دودرم مهرامه و نانش و مردهری و معنی
 مردهریک مرقوم حکیم فردوسی * مثنوی * بکینی در از مرک خوشنود کیست * که فرجام کارش
 بداند که چیست * مرد جهان مردهری ماند ازو * شد آن کج باشاهی ورنک و یو حکیم زجاجی بیت
 بماند اینهمه مال از مردهری * اگر ناصری بود و کز قادری و مرغابی و سکون راء مهمله و فتح
 غین معجه و کسر باء موحله ایله آوردک دایما صوده تعیش ایلد و کندن مرغابی تسمیه اولمشدر
 فریدالد هر بیت ز اوج موج این دریا بر آمد صد هزار انجم * چو بر روی محیط کل شناور خیل
 مرغابی و مر دکاتی و مرده ایچون ویریلن سنه یه دیر لر و مروری و ضم زاء معجه و سکون
 و او و کسر راه مهمله ایله مرتک معنا سینه در مستوفی و سکون سین مهمله و فتح تاه مثناة
 و کسر فایله دفتر دارد دیوان معنا سینه خواجه سلمان بیت نیست بی پروانه مستوفی دیوان او *
 فی المثل کریک ورق یاد از کستان میروند مستی و سکون سین مهمله و کسر تاه مثناة ایله شکایتی
 معنا سینه در استاد لیلی بیت باده خور و مستی کن مستی چه کنی از غم * زیرا که بود مستی خوشتر
 ز غم مستی و مستی و سکون سین معجه و کسر تاه مثناة ایله اوج معنایه در اول بر آوج معنا سینه
 مسعودیک بیت در دشت غم آه درون کرد دست سرگردان مرا * چون کرد بادی کور در در چرخ

در چرخ مشنی خاک را * ثانی جمع قلیل یعنی آ ز جماعت حکیم اسدی * مصرع * اعادی
 کدایند مشنی ارازل * و بر مقدار معنا سینه شیخ نظامی * مصرع * باتش بدل کشت
 مشنی شزار * ثالث گروه اندک معنا سینه شکم تفسیر دلی ده بو عبارت صحیحه یو باجه مسطور در
 سأل رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم عن میثیل علیه السلام هل یقول الله عز وجل
 شیئا فارسی قال نعم یقول الله تعالی جل جلاله * حکیم با این مشنی ستکار جز آنکه بیامرزم *
 کذا نقل فی بعض الکتب بو معنایه کمال اسمعیل بیت یک کرشمه کرده فضیلت یابی آدم ازان
 غلغلی در جان مشنی خاکبان انداخته و مشکمالی و سکون سین معجه و کاف و فتح میم
 و کسر لامله مصنفات بارید خسرو دن برلن آ دیدر شیخ نظامی بیت چودر مشکوی کردی
 مشکمالی * همه مشکو سندی از مشک خالی و مشکوی و سکون سین معجه و ضم کافله
 نفیس و خوشبود و شوکر که ملوک و سلاطین تختلری اوزره دوشتر حکیم اسدی بیت بروخت
 جمر اسوی کاخ ماه * مشکوی زرین بیار است کاه * کاه تخت معنا سینه اولور معیار جمالیه
 شمس خیزی خسروک شیرین ایله او توردوغی خلوتخانه سنه دینلور دیوب بویی نظم ابلش
 بیت همیشه نکمت خلقت بماند * کرو آفاق شد مانند مشکوی و مغنی و فتح غین معجه
 و کسرون مشدده ایله مطرب و کوینه معنا سینه اما اکثر زمانه استعمال اولنور خواجه حافظ
 * مصرع * مغنی بجای سه تازی زن و موری و او مجهول و کسر راء مهمله ایله ایکی
 معنایه در اول صوپورنکی که کنک دخی دیر لر طیان مرغزی در هرل بیت کونت کار و کویمن
 موریست * آب موری من برنک چودوغ * بو معنایه شمس خیزی بیت زفر دولت او چشمها
 روان کردد * بسنکلاخ درون بی پناه و بی موری * ثانی او جاغک توتون چقه جقیری
 مولانا جامی در سلسله الذهب بیت زنی روی چون در دوزخ * بیتی اش همجو موری معطع *
 عربیه چقمقن چقن آتشه دیر لر شکم بوبیت و اقدر عربین معدی بیت موری زناد الوغا
 فی یوم معرکه * ادا الدلیل بد مع رام یطفیها و ملوی و سکون لامله بر طائفه آ دیدر
 مولانا هاتنی بیت چودانست ملوی اهل طراز * که آمد بدروازها ترکناز و موسیقی و موسیقی و معنی
 علم ادوار در که علوم ریاضیه دن مستقل بر علمدرا آنه نعمات و مقامات اجرا اولنور ونه
 وجهله اولیحق تنفرونه طریقله اولیحق استلذا حاصل اولور و فقرات اراسنه ازمنه متخلله
 نعماتک تألیفنه و تنافرواستلذا ذنه نظر بحثه صناعت تألیف دیر لر و فقرات اراسنه ازمنه
 متخلله به نظر بحثه علم ایقاع دیر لر موش دشتی و عرب طوشتانی دیدکاری بیان چکانیدر
 مزروعاته دوشد کت تباہ ایدر و مولی و سکون و او و کسر لامله بر طائفه در که غارت
 و یغما یله مشهور در لر و موی و سکون و او ایله قیل معنا سینه در وما که قیون و کی و سایر
 حیوانا تک قیلنه ده موی دیر لر عربیه کی شعر معنا سینه چغنی لسانه جمله حیوان و انسان
 نویسه نوک دیر لر و قوش یوکی معنا سینه سبعة سیاره ده بهرام شاعک ثیرا انداز لکی وصفند ایدر
 بیت قای توکین صید نیک نشانه قلیب * اوقی اول بیرنی آشیانه قلیب و موی و واو
 معروف و کسر یای تختانی اول ایله کورک که بر آتوبه قیلوا اولد قله حانه موی دیر لر خواجه سلمان
 بیت آفتابی بتو کو هست مرا پشت امید * سر دباست که کم جامه موی در خواست و مویندی

وواژه معروف و فتح یای تحتانی یون ساکنه ایله معنی هنرمندی و صنعتگری و پیشه‌وری کنایه
 فرهنگ جهانگیری که مهری بی سکون ها و کسر راء مهمله ایله دو کون که آتش ایله قوله
 یا خود بالدرده یقارل عربده کی دیرلر فارسیه اکا داغ دخی دیرلر ابوالمعانی بیت زدم مهری
 سراپا زانتم غم * شدم مانند کابن کل مشکفته بی باب النون المفتوحة مع الالف * نا بی
 اوج معنایه استعمال اولنور اول ادا ت سلبدر اول کله یه که داخل اوله مدخولنک مدلولانده
 اولان وصفی سلب ایدر بونکله الفسز نونک فرقی بودر که آنکله نفی توصیف قصید اولنور بونکله
 توصیف نفی قصید اولنور بوسیدندر که اسماء مصدری صفت قلمغه یاء مصدریه حوقنه قابل
 ایدر حکیم اسدی بیت بود مرده هر کس که نادان بود * که نادانشی مردن جان بود * دکل
 دیجک یرده نا ایراد اولنور مثلاً ناخر دمنند دیرلر عاقل دکلدر معناسنه شاعر بیت خدای
 خرد بخش و بخردنواز * همان ناخر دمنند را چاره ساز * کاهی الفح حذف ایدوب یرنه هاء
 غیر ملفوظی که وروب نه دیرلر شیخ سعدی بیت آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من
 آن هم کاندرمیان خاک و خون بینی سری * و نه دیگر بیت نه عمر خضر بماند نه ملاک اسکندر
 نزاع بر سر دینی دون مکن درویش * اول نونی آخر حرفه وصل ایدنجه حذف اولان
 الفدن بدل بریای تحتانی که وروب نیم دیرلر دکل معناسنه شاعر * قطعه * همی آید از حق
 ندامتصل * تجويع ترا فی تجرد متصل * زغم آتش عشق در کائنات * نیم من ز آب و نیم من ز گل
 اما جن اول نون فعله متصل اولسه الفدن بدل لازم و از بالذات متصل او اورندام نشنا هم کی
 معنای ثانی آزار معناسنه کلور استاد متوجهی بیت تاباغ بیدار دیرلر کل نیسانی *
 تا ابرو یار دنا و نم آزاری * معنای ثالث نای معناسنه که معروف قامشدر شرف
 مشهوره بیت نه چنکی که ناساز تمامی * تو هم نامیزن آن سازت تمامست * میر خسرو بیت
 صباغ عاشقان تسبیح دان زیرا که خوش باشند * هر آن نوحه که صاحب مای با چنک و نا کوید *
 چغتای لسانده محل نفی افعاله الماس لفظیه ادا ایدر لر بر رابطه در آخر فعله لاحق اولور اول
 فعلی ایقاعه عجز اظهار ایتیم افاده ایدر مثلاً ایتا الماس دیرلر ایدر مزید میگذر و قیلا الماس دیرلر
 قیله مزید میگذر تنک میرعلیشیر بیت فی اولوک مین فی نیریک مین فی صباغ فی بیمار مین * فرقتینه کدین
 ایتا الماس مین فی یا نکلیغ زار مین * بولسانده مضارع منفی آخرند اولان زاحرفلری کلیاسین ایله
 تلفظ ایدر لر مثلاً تیمز و قیلز دیکه ایتماس و قیلماس دیرلر ونفی حکایات ماضیه عیم الغیر ایتدکه
 ایتا آلمای دیرلر ایدر میوب دیک اولور میرعلیشیرک دیوان ثانیسنده حرف با قافیه سبی اولنده
 ایراد ایتدوکی موعظه آمیز غزلده دیرکه بیت بابولوب دامغه محکم تا یا آلمای مخلص * اورونوب
 یالیفیان ایلماکان شور و شغب بی ناپروا بی فتح باء فارسی و سکون راء مهمله ایله معنی
 سرانیمه شمس خیزی بیت پناه ملاک سایمان شهنشه ایران * که آسمان زمعالی اوست ناپروا
 مجمع الفرسده معنی بی فراغت حکیم انوری بیت بوده نقاش قضا در شجرت متواری * بوده
 فراتس صبا در چنت ناپروا بی ناپیدا بی ضد ظاهر در پنهان معناسنه نابید دخی دینلور
 ابوالمعانی بیت کشته ظافر در دل مادر و غم * بود ناپیدا سرور وصل یار بی نابینا بی
 کوز سر عربده کی اعی معناسنه کوز ایله فرقی بودر که نابینا اصلندن کوز مزاوله مادر دن اعی

۲۷۶ اعی طوغتی کی و کوز صکره بسبب ایله کوز مزاولاندز خواجه سلمان بیت در ادراک کالات
 خرد چند آنکه میگوشت * همان مقداری باید که از آینه نابینا بی ناخدا بی ضم خاء معجه و فتح
 دال مهمله ایله مترملاحان یعنی کی ریسمی نومعنایه اسم اولدقه ناجر فیه مرکب اولیوب لفظ
 مفرد اولور میرنظمی بیت چو ملاحان همه آماده بودند * زکشتی ناخدا آزاده بودند *
 بی ناخن برا بی ضم خاء معجه و باء موحد و سکون نون و فتح راء مهمله ایله معنای ترکیب طرزق
 بجاییدر اما فرهنگ جهانگیری مفرض معناسنه دیوب بوا بیانه تمسک اولمش حکیم خاقانی
 در قسیمه * قطعه * به بهترین خلف و اربعین صباح پدر * بصبح محشر و خستین الف روز حساب
 بتاب یکسر ناخن قواره * مرا * دو شاخ چون سر ناخن برانمود بتاب بی ناخن بویا بی ضم خاء
 معجه و باء موحد و سکون نون و واو و فتح یای تحتانی ایله بردار و در ناخن صدف و ناخن بریان و ناخن
 دیود دخی دیرلر عربده اظفار انکب دیرلر خفقا نه و در دمه یه و جکر و رجه نافع در کنایه البیدی
 بی ناربا بی سکون راء مهمله و فتح باء موحد ایله انا و صیله یشمس شور یادر اصلی نار آباد
 بی ناروا بی فتح راء مهمله ایله متاع کاسد و یکمزه اچه و بی معنی سوز و سکون راء ایله نار بای مرقوم
 معناسنه در ابوالمعانی بیت متاع معرفت عارفان درین عالم * بنزد اهل جهان نارواست
 هر چه که هست بی ناسزا بی فتح سین مهمله و زاء معجه ایله لایق اولین نسنه بی ناستا بی
 سکون سین معجه و فتح تاء مثناة ایله هنوز نسنه تناول ایتامش معناسنه که آج قار ننه دیرلر
 کمال اسمعبل بیت محروم آن کر سنه که بر خوان پادشاه * عمری نشسته باشد و گویند ناستا
 حکیم خاقانی بیت جان از درون بفاقه و تن از برون بیرک * دیو از خورش بهیضه و جمشید
 ناستا بی ناسکیبا بی کسر سین معجه و کافله صبر سز دیکدر شکیب صبر در آخرند الف
 مبالغه انصاف معناسن افاده ایدر بی ناستا بی کسر سین معجه و فتح نونه بیگانه معناسنه اصلی
 نا آشنایدی الف حذف اولمشدر میرنظمی بیت مرویش هر نا تراش و رزبل * کند صحبت
 ناشنایی بخیل بی نان با بی سکون نون و فتح باء موحد ایله اول شور بایه دیرلر که ایچنه اتمک
 طوغرشمس اوله بی نانا بی سکون نون و فتح واو ایله اتمک بی که عربده خباز دیرلر ملا طرزی
 بیت صاحب نانوا کلب جبان * مالک ترسک و جو و یلغور بی ناهمتا بی فتح ها و تاء مثناة ایله
 مثل و نظیری یوق معناسنه در که بی همتا دخی دیرلر بی ناهوا بی هانک سکون یله ده جایز
 و حرکن یله ده جایز معنی ناهمتا بی ترکدا بی سکون راء مهمله و فتح کاف فارسیله بر طایفه در کرد روز
 ایله جریه در یوزه ایدرلر حضرت مولانا قدس سره بیت خوان روانم از کرم زنده کنم مرده بدم
 کوز کردانی تا برد از خوان نطقم ریزه بی زرا بی فتح زاء معجه ایله سد که شیر دخی دیرلر و عربده
 بر کسنه ننگ اوزرینه حوصله هجوم ایتدکه دیرلر مقامات صاحبی حیرری * قطعه * کم مزدعی
 بغرور هالمابدا * مقرر دامتجاوز المقدار * قلبت له ظهرا المجن و اولغت * فیه سدا و زت لاخف
 الثار بی نسا بی فتح سین مهمله ایله بر موضعه دیرلر که طاغی و غیری رده اکا کونش اصابت
 ایلیمه و ایدر سه ده آرایده اکا نسه دخی دیرلر اما عربده بر علت در عرق النساء دیرلر ایاغک صرجه
 بر ماغندن تا وایق باشته و ارنجه بروجع عارض اولور زیاده الم ویرر بی ناسکیبا بی فتح سین مهمله
 و باء موحد و سکون کافله مرجک شور بای که نسک مرجک در و با آبدان خفقدر شور یادر میگذر

و نشوای سکون سنین معجه ايله آج دیدکاری طایغ یمنشی دز و نعلها و سکون عین
 مهمله و لام و فتح یاء موحد و هایل اول مال فدادرکه بیکانه لشکره ویریاورکه کاب و ولایتی نهیب
 و غارت ابله لر کذا فی الجمع حکیم انوری بیت ستر نعلهای سم اسبت دهم آنکه * کاعی بکمن
 دل من ران بکشاید و نوا و اونی بش معنایه کاور اول نغمه به دیرلر عوما شیخ نظامی بیت
 نوای بابل و آوای در آج * شکیب عاشقازا کرده تاراج * ثانی اون ایکی اصول مقامک
 بر مقامی آدیدر خصوصاً استاد عتصری بیت ره راهوی کرچه بیحد زدم * نوادر بجزانویا فتم
 ثالث جمعیت و سامان معناسنه حکیم خاقانی بیت لاخیردان نهاد جهان و رسوم او * لاشی
 شناس برک سپهر و نوای خاک * رابع رونق حال و غنای مال معروفی بیت آن رفتن و آمدن
 بکاشد * کار بنواچه بی نواشد * خامس خوراک هر روزی یعنی قوت یومی حکیم سنایی بیت
 جان بی علم بی نوا باشد * مرغ بی پر نه بر هوا باشد * سادس سپاه و لشکر معناسنه
 حکیم فردوسی بیت چنان چون بیاید بسازی نوا * مکر بیژن از بند کرد درها * استاد دقیقی
 بیت ای خسروی که زده همه خسروان دهر * بر نام و نامه تو نوا فرسته شد * سابع بر ساز
 آدی اولوق دخی سریدر منوچهری بیت نوای توای خوب ترک نوایین * در آورده در کار من
 بی نوا بی * ثامن یعنی کرو در معناسنه خفاف بیت بنو اینست هیچ کار مرا * تا دام نزد زلف
 او بنواست * دیگر بیت دلم نواست هم بر توای نوایین بت * مکن بخیره تودل اسیر برک و نواست
 تاسع پیشکش حکام و ولایه که پادشاهاره ویرلر مدارا و این اولوق ایچون خواجه حافظ بیت
 تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب * جان عزیز خود بنوا میفرستمت * عاشق یعنی نبیره یعنی
 فرزند زاده اوغل اوغلارینه که توه دخی دیرلر حادی عشر اسم مغولدر بعض فرستاده اسم معنی اواق
 اوزره مرویدر ثانی عشر یعنی نوشته میرنظمی بیت نوای نامه اش این بود مضمون * که باشد
 در میان شان صلح مروهون * ثالث عشر بزرگ و مهتر رابع عشر اوج یعنی نسبه اوجی خامس عشر
 طوطی معناسنه مرویدر کذا فی فرهنگ جها نکیری مؤید الفضلاده اسماء مفعول اتدن
 بر اسم در و ادات الفضلاده پای بندی مثلاً فلان پای بند فلان دیمک معناسنه فلان نوای
 فلانست دیرلر و عربیه اوج معنایه در اول خرما چکر دکی خصوصاً و سایر میوه چکر دکی عوما
 ثانی نیت ثالث بعد یعنی اوراق بو معناده ابن نحاس دیمشدر بیت آه من جور النوی لاسقیت
 تعطب الحروم للخرج و فی انبا و سکون یای تحتانی و نون و فتح همزه و باء و حاء ايله قامشدن
 یا بلش اولان او دیرلر و مع الباء الموحده * ناب و درت معنایه کاور اول صاف و خالص
 نسبه هرنه اولور سه استاد فرخی بیت نابست هر آن چیز که آلوده نباشد * زین روی ترا کویم
 و کازاده و نایی * ثانی یعنی خاص ادیب صابر بیت خسته عشقم و در دل غم عشق * عاشق
 تا بم و در دل می ناب * ثالث بعض ترا کیمه صفت اولور لعل ناب و مشک ناب کبی خواجه سلمان
 بیت ای زذات رنگ و بوی خسروی و سلطنت * لایح و فاج چون روز ماه و بوی مشک ناب * رابع
 یعنی ناوهر قوم عربیه اوک دیشدن کبر و ده کی سوری دیشاره دیرلر آدم اولسون حیوان اولسون
 شمس غزی بیت همیشه تا که نکونند ناب را مغشوش * مدام تا که بود پیل را توان از ناب *
 ادات الفضلاده آنک صفر یسنه اولان چه ویریه دخی دیرلر و ناوه محراب و مکاف یا بلش

یا بلش محراب ایکی جا بنده طاسدن یا خود تحت دین اولوق کبی یا پاو اولان رینه ذیرلر غلبه
 استعمالدن جمیع محراب ایکی طرفنه دیرلر و نایاب و فتح یای تحتانیله قلیل الوجود اولان
 مشینه بولماز تعبیریه دیرلر کال اسمعیل بیت از تست این که همه چیز چنین نایابست * از کم کن
 تو که زخ همه از آن کردد و نخب و سکون خا و فتح شین معجمتین ايله توران زمیند بر شهر
 اسمیدر که ترکستان اسانی اوزره قرشی دیرلر و شهر رکش و شهر سبر دخی دیدکاری مشهور اولان
 شهره ایکی کونلک و سمرقند اوج کونلک مسافه در مشهوری بیدر که مقنع ابن عطادیمکه معروف
 بر حکیم ایکی آیدر مدند نخب نوا حیسنه بر قویدن شهر و شعبه ايله بر آید ظاهر ایلدی که
 اطرافنه ایکی شهر فرسخ یره پرتو وضیا صالردی اول قیوم نخبه ربع فرسخ یرایدی معتبر انکلام
 کسنه لدن منقولدر که مذکور قوی بر زمین همواره واقع اولمش اما مشهوری طایغ اولوق
 اوزره در شیخ نظامی بیت نه ماه آینه سیاب داده * چوماه نخب از سیاب داده *
 مولانا جامی بیت سه روز آناه در چه بود تاشب * چوماه نخب اندر چاه نخب * مختاری
 بیت طایم چاه نخب کشت بغدادی بغلتاقش * و کر نه چون بر آید ماه چندین از کربانش
 مولانا عارفی بیت وین بر دیکوی سم غنغ * صد دست کرو ز ماه نخب * و بر جهات
 بوقول اوزره درلر که حکیم مقنع ماه ساخته سنی شهر کشته کوسر مش اوله بومعانی مؤید
 صیف اسفرنجی بیت عشق شهت نظر بوسف آفتاب را * چون مه چاه کش کند بسته جان
 عاشقان * شهر کشدن سمرقند ایکی کونلک بولدر ویر فرقه دیرلر که ماه مذکور کوه سیامه
 واقعدر که تاشکند ايله سمرقند اراستند واقعدر شک استاد رودکی بیت نه ماه سیامی نه ماه فاک
 کدایست غلام و آن پیشکار و ندب و فتح دال مهمله ايله قارده بر هفت در که عریده اندرا
 دیرلر ائیرال بن اخسیکنی بیت ندب دولت نایافته برچید بساط * منزل عالم نادیده و رون
 تاخت براه * چونکه هفتدن یکوب بازده ایریشه تمامی ندب و داد فره دیرلر شک باب الدال
 ذکر مرور ایلدی عریسه و ابق دیرلر چونکه بازدهن یکوب هر دهه ایریشه دستخون دیرلر
 یونک دخی ذکر محله مرور ایلدی چونکه دستخونن کچه حکم اول پیدا اولور اکر اوایدلر
 ایسه اول داوهرده اولور اکاد او اول دیرلر و ندب عریسه اوج معنایه کاور اول قاردهنی ثانی نشانه
 جراحت ثالث تهلکه معناسنه در و نه آب و فتح راه مهمله ايله یعنی موج آب که خیراب
 و کوه دخی دیرلر کذا فی الجمع و نقب و سکون قافله یرقاز معنه دیرلر حفر ارض و زیر زمین
 معناسنه ترکیه لیم دیرلر میرنظمی بیت زیرون قلعه را چون نقب کردند * مثال موش تحت
 الارض رفتند و نکاب و فتح کاف ايله یعنی زاک که زاج و زک و زمه دخی دیرلر و نمایش آب و
 فتح میم و کسر یای تحتانیله سراب معناسنه که صحرالرده ابراقدن صوکی کورینور و نهیب و
 کسر ها و سکون یای تحتانیله و قو و خوف معناسنه شمس غزی بیت خشم شنه از چشم سپاست
 نظر کنند * کردد چو آب زهره و مرتج از نهیب و مع التاء المشناه * ناحیت و کسر حاء مهمله
 و فتح یلی تحتانیله جانب و طرف معناسنه مولانا خاقانی بیت فروشت از آب شمشیر نیز *
 از آن ناحیت نیز لوث ستیز و ناخواست و فتح حاء معجه و او معدوله و سکون سنین مهمله ايله
 یعنی بی طلب کذا فی الجمع و ناخواست و فتح حاء معجه و او معدوله و سکون سنین مهمله ايله

ابکی معنایه در اول ایامه ذی یک کجه یا بقدر استعمالی صریحاً در ثانی تار لای زراعت ایامه کردن
 صکره ریاضی اغاج ایله هموارا تمک ترکیه طیان دیر لر ناداشت فی فتح دال مهمله وسکون شین
 معجه ایله ابکی معنایه در اول معنی بی شرم و حیاشیخ نظامی بیت چنین آمد دست از زرکان پیر *
 کد با هیچ ناداشت کشتی مکیر * وله بیت چون بود این صلح بناداشتی * خشم خدا باد بران آستی
 مجمع الفرس معنی مفلس وئی نوا ابوالموئید بیت دل ناداشت پر خون باشد * ساغر عیش
 اونگون باشد * ثانی فرهنگ جهانگیریده و مؤید الفضلاده اول قومه دیر که اول قیوسنه
 ودکان او کالینه واروب سوال اید رانجه ویرلدوکی حاله اعضا سندن برپاره کسریا خود کندو
 گندین اورب مجروح ایدر اول طائفه یه کنکردخی دیر لر کی ناریوست فی سکون را وسین
 مهملین ایله قرنفل که اطبا قرفه دیر لر وجه تمیسه سی تقریباً بیله معلوم فقیر اولدی آنجق
 لغت کتابلارنده بویله بولنشد در کی ناریست فی مخفف نیارست در یعنی توانست کدانی فرهنگ
 جهانگیری بوم معنایه میرنظمی بیت کند هر چند با خود تند و تیزی * ولی ناریست باخمس
 ستیزی کی ناغشت فی کسرغین وسکون شین معجمین ایله فلفل سودان یعنی قره بیر کی نا گرفت
 کسر کاف فارسی وسکون فایله معنی نا کاهان و بکنا کاه کدانی فرهنگ جهانگیری کی نهفت فی
 سکون راه مهمله وغین معجه و فتح میله صالبحق که اطفال ایچون میدارده و جشنلرده ایدوب
 اطفالی ایچنه قویوب صالر کی نشست فی سکون شین معجه ایله خراب وضایع معناسنه بعض
 فرهنگلرده سست وزبون معناسنه مروید میرنظمی بیت تنش بوده سراسر نشست و بی تاب
 روان شد مرد و چشمش اشک خونا ب کی نفث فی سکون فایله معروف یا غدر ترکیه دخی نفث
 دیر لر معنی نقطه در شران مملکتنه با کو نام رقصیه ده حاصل اولور ابکی نوعدر بری سیاه
 وری صا رویه مایل سفید اولور سفیدی سیاهندن اعلا در نقل ایدر لر که یردن صوکی
 قیما یوب چیقار و لایت مزبون ده معلوم بر در ضابطی وار میری طرفندن مذکور یری قازد قجه چقار
 حضرت مولانا قدس سره بیت از هلیله قبض شد اطلاق رفت * آب آتش را مد دست
 هیچ و نفث کی نمکت فی فتح میم وسکون کافله نم یعنی چه کدانی فرهنگ جهانگیری کی نوا جست
 فتح و او و حیم وسکون سین مهمله ایله یکی دکلش باغ معناسنه کد نوا جسته دخی دیر لر کی نوبت فی
 فتح باده و حله ایله اوج معنایه کاور اول نقاره که زمان اسکندر ده کونده اوج نوبت و زمان سلطان
 سنجوده کونده بش نوبت چالووردی تنگم اسکندر نامه ده بیت چو بنیاد نوبت سکندر نهاد *
 سه از وی شد و بخت سنجر نهاد * بونقاره دن مراد کوس اولمقد ر و طبل دخی داخلدر حکیم انوری
 بیت نوبت خوبی زن همین که سپاه خط * کشور دیکر گرفت لشکر دیکر شکست * شاعر
 بیت پرده داری می کنند در قصر قیصر عنکبوت * بوم نوبت میرند در قلعه افراسیاب * ثانی خیمه
 بزرگ که بارگاه دخی دیر لر حکیم ازرقی بیت نه دیر یاید و نه شاه سازد از پی تو * سرای پرده
 زخو رشید و نوبت از کیوان * ثالث بمعنی پاس یعنی بکلمک مثلاً پاسبان دیمک نوبت دارد دیر لر
 عربیه ابکی معنایه در اول وقت ثانی کرت و مرتبه معناسنه کاور کی نوشت فی فتح و او
 وسکون شین معجه ایله تر خون دید کاری سبزه در ورمعناسی دخی فرو بچید یعنی صاردی دیک
 اولور حکیم اسدی بیت چو زلف بتان جعد مخوق باد * کهی برنوشست و کهی برکشاد کی نیارست

کی نیارست فی فتح یای تحتانی و راوسکون سین مهملین ایله معنی توانست یعنی قادر اولمندی
 صیفه ماضی ده فی قدرت ایچون استعمال اولنور کی مع الجیم * ناج فی جام اغاجی که ناز دخی
 دیر لر بعض فرهنگلر سره اغاجی مرویدر ا بوالعانی در فزل بیت بر سر کوشن چو کیر میویدار *
 همجو ناج رسته بر کوه بلند کی ناریست فی کسر راه مهمله وسکون نوله تریج دید کاری یمشدر
 نازنک دخی دیر لر انواعی اولور قمری قابوقلی اولانه ناریست دیر لر اکشی سی و طبلوسی اولور قلع
 صفرا یه دخی عظیمدر استاد فرخی بیت همیشه تازه درخت سین نیاید کل * برون نیاید از شاخ
 نارون ناریست * خواجه سلمان بیت قاروره سپهر زتاب درون خلق * داره نو کونه ناریست
 ورنک و ناریست * ثانی فتح تاه مثلاً ایله توالد و تناسل ایچون اولان آت و دوه که دیشی سنه
 چکر لر عربیه و فارسیه مستعمل لغت مشترکدر مولانا هاتنی بیت که بشاه از یب و فرو تخت
 و تاج * بمان تا بماند ز آدم نتاج * شاعر بیت مرا حرام که کوید که وقت خوردن من * حلال
 زاده خدا کرده از نتاج حرام کی غنچ فی سکون خاه معجه ایله بر نوع اوتد رایی و درست اولور
 سپور که ایدر لر طیان مرغزی بیت دست و کف پای پیران بر کلنج * ریش پیران زرد
 از پس دود غنچ * شمس خری بیت تا کند بارگاه او جارب * مره خویش مهر غنچ کند *
 ورمعناسی دخی ره یامی لشمس نسنه که غنچ دخی دیر لر وله بیت روز پیکار شیخا بواحق *
 مغز دشمن بکر ز غنچ کند کی نریج فی فتح زاء معجه ایله بر شهر آدیدر که حالا رمنیه دیمکه مشهور در
 کی نریج فی سکون زاء و فاف فتح خاه معجمین ایله او بقوده آغریا معجه دیر لر کابوس معناسنه
 کی نریج فی کسر زاء معجه وسکون یای تحتانیله یدک آت که عربیه جنب دیر لر کی نفث فی
 سکون فایله سوپارکن آغردن تو کرک محرامغه دیر لر شمس خری * قطعه * ستم راه عدم بران
 همیرفت * فرو غشته زیمش چون شتر نفث * سبک میرفت و خون از دهن میرخت * چنان
 کاب از دهان وقت سخن نفث فی غنچ فی کسر میم وسکون یای تحتانیله یعنی غمز که کرسی دیمکدر کی نریج
 بوزن کچ اندرون دهان یعنی آغزک ایچی شمس خری بیت بی مدحت تودر که ده ترا بکشاید *
 دندانش کند چرخ برون یک ییک از نریج مع الجیم الفارسی * نایم فی کسریای تحتانیله یعنی
 نای که فی دخی دیر لر شاعر بیت هزار ناله زدم بی کل رخت در باغ * بدر دبل که شنیدم فغان از نایم
 کی نفث فی سکون فایله کاغد ورق معناسنه حکیم سوزنی * قطعه * کر نیست کلمه صری
 و نفث هر یوه تا * زان خط نکو ترا یدر چشم هر بصیر * از کلک رود باری خط صلب نویس *
 وز دخل رود بار بده ز چون زری * عربیه صورت مهلرین کوملکدن و جامه دن طشره طوغه دیر لر
 کی نفروچ فی فاوراه مهمله ایله مؤید الفضلاده اتمک خیرین آچه قلمی اغاج معناسنه روایت
 اولشمس اما حرکی اشعار اولشمس کی غنچ فی سکون میله رطوبت هوا یعنی نم که چه در استاد
 عنصیری بیت سنک بی نمچ و آب بی زایش * بهتر از جاهلی بارایش * شمس خری بیت
 بدان رسید ایدی شیخا بواحق * که چشم ابرو ددایم از حیا پر نمچ کی نوبت فی کسروا وسکون
 یای تحتانیله بر اوت آدیدر که کوکی اولمز هر اغاجه که صاریلور لایق و رید رار غنچ و سرند دخی دیر لر
 عربیه عشقه و لهلاب دخی دیر لر کی مع الخاء المعجمه * ناچ فی فتح جیمه یامی دمرنا و نیزه و نیز
 و نیزین یعنی ایر باله سی ترکیه نجاق دیر لر شیخ نظامی بیت ز پولاد چنان ناچ ده منی * بکردن

پرازهر کردن زنی * استاد منوچهری بیت مهره ناجی بگوید مهرهای گردنان * نشترناوک
بکاو و عرقهای سیمین * شمس خیزی بیت برای زمش ناهید راست چنگ بچنگ * بکین خم شمس
مهرام را بکف ناجی * ناسخ * کسر سین مهمله ایله آلنون و کش تل ایله طوقش حیرتاش
معنا سنه عربیه ابطال ایدیی معنا سنه در * نج * بش معنا یه کاور اول تار ابر شمس و دخی
در پیمان ابر شمس حضرت مولانا قدس سره * مسقط * چون من همه دوزخ شدم افسرده ترا زنج
شدم * با جامه * نج * شدم بر خاک رام مبتلا * حکیم فردوسی بیت چنان شد که کوی ترا
از نخست * و بایش آتش نهاده نخست * استاد عنصیری بیت بی وفا هست دوخته بدو نج *
بی وفا هست میز دوزخ * ثانی صف لشکر و غیره حکیم فردوسی بیت بشند کوه و بیدانه بوم
ونه شخ * زدر یابد ریا کشیدند نج * حکیم اسدی بیت کشیدند بر هفت فرسنگ نج *
قزون بود مردم زمر و ملج * ثالث زیبای روی که بر نوع حیر مثال لطیف و منقش است
دوشمه در شخ عطار بیت آن یکی بر ستر کناو نج * و آن یکی بر خاک خواری بسته نج *
شمس خیزی بیت قضا سازد که زهر فراش بار کشت * برای خیز مهر سپهر سازد نج * حکیم سوزنی
بیت ایای حیرت و تعظیم نکیه کاه ترا * زمانه بوسه زده کوشه نهالی و نج * رابع مازندران
دیو زدن بر دیو آیدر شاعر بیت از غشی مد ار طمع و ز جهان کرم * نج نام دیو باشد و شب
نیر کی و نج * خامس صبان دموری که آکا آفتاب دخی دیر کندانی فر هنگ جهانگیری کز نج
سکون راه مهمله ایله ما کولانه و بعض استیایه های معلوم و معین وضع اولی مولانا هاتنی بیت
پذیرفت کلا چون رخ تمام * مکس بر فرو شنید باشد حرام * ناسخ * کسر سین مهمله و سکون
یای تحتانیله احق و نادان معنا سنه در میر نظمی بیت از محبت او کیز و کسج * هر آنکه بشود
خسینس و نسج * مع الال المهمله * تا امید * خم همزه ایله آمیند سز نو مید دخی دینلور
که نابیدید * باور سز و کور غرض بدید در ابوالعافی بیت بحی عشق یار بی پایان و ساحل
نابیدید * در مطلب پیشمار و قعر دریا نابیدید * نابسود * فتح باء موحد و خم سین مهمله ایله
بر نسنه یه دیر که ال دکامش اوله حکیم فردوسی بیت پیشوی داد آن دکر هر چه بود *
زدیبا و از جامه نابسود * نایود * هیچ بر نسنه اولماق مثلا بر نسنه نک وجودی و اراپکن
صدم اولانه دیر میر نظمی بیت وجود هستیش نایود کشته * که کارش در جهان بی سود کشته
که نایود مندی معنی مفلس و بی نوا از همای همایون بیت تو کو تاه دسئی نایود مندی * وزن دسیت
بر شاخ سرو بلند * نایود * سکون جم و فتح و اوایله مجمع الفرسل خم جمیله بوزن نایود
ساخت و جام بوش اولسون طلوا اولسون کذا فی المویید * ناخن براد * خم خاء مجحه و باء موحد
و سکون نون و فتح راه مهمله ایله طازنق عیاضی معنا سنه در * نارد * فتح راه مهمله ایله ایکی
معنایه در اول کنه دید کاری بوجکد که حیواناته یا بشور عربیه قرا دیرل ثانی مخفف
نیارد و کتور منر معنا سنه هندی لسانه مر تاضان دیرل که هندی بر حکیم آیدر * ناز کند *
سکون راه مهمله و نون و فتح کافله ایکی معنایه در اول نازستان یعنی نازلق ثانی اول کویه دیرل که
آنرا وافر اوله کذا فی القفه * نازوند * نازون دید کاری اغاج کذا فی القفه * ناستاد *
کسر سین مهمله و فتح تاه مشاة ایله بر موضع و پاخود بر ناحیه نامی اوله مولانا هاتنی بیت زکابل

زکابل ناستاد تا آب نسنه * زدر یا کند شست و در آمدن * ناکوار و نا کوردی کلاهما بضم انکاف
و سکون الراء المهمله یعنی کرانی شکم یعنی بد هضمی ناکوار دخی دیرل هضم اولاز معنا سنه استاد
لطیفی بیت هر که اندر معده دارد ناکوار * ککشکر آرد زبانش خاصه آرد * نامراد *
خم می و فتح راه مهمله ایله محروم یعنی واصل مراد اولیان میر نظمی بیت اهل دل را کام دنیا
مهر نیست * از مراد بر نامرادان چهره نیست * نامرد * ایکی معنایه کاور اول لثم و خسیس
ثانی بهادر اولیوب قورقق اولانه دیرل * نامزاد و نامزد * کلاهما بضم سکون المیم و فتح الراء المعجمه
تا اهل ایچون کوچکدن و لیسسی اذنیله نشان قونیلن دختره دیرل دیار و روم یا قو لودیرل چغتای
لسانه اتاغلیغ دیرل سبعة سیاره ده بشنی حکایه ده مهر و سهیل و صفند کاور بیت مهر
زلفیغه کونکلی باغلیغ ایدی * کویا بوانکا اتاغلیغ ایدی * نورد * فتح و او و سکون راه
مهمله ایله جنک معنا سنه که نورد و نبرد دخی دیرل حکیم اسدی بیت جهان کشت بر کرد آورده
جوی * زخون کشت در جای نورد جوی * و مبارزت و ملواناق معنا سنه شمس خیزی بیت
دلیرانش که آوزند پر خاش * کشد از کینه باهرام نورد * حکیم خاقانی بیت بایده چه
کینه است کردوز را * پادشه عقاب را چه نورد ست * وله ایضا بیت نورد محفلست در بن تنگمای
حاک * محنت برای مردم و مردم برای خاک * شرفنامه ده و مؤید الفضلاده یعنی رفقا نقل
اولنوب شخ نظامی نک بویتنه تمسک اولشار بیت تایجایی رسید شان نورد * که بد آنجای
دل قرار آورد * وله بیت خیالی کرد با خود کین جوانمرد * که ز در دور من چون چرخ نورد *
که ناهد و ناهید * کلاهما بضم کسر الاء اوج معنایه کاور اول دختر نازستان که ناهد و ناهید
دخی دیرل ثانی زهره یلک زینک آیدر مولانا محمود ابن یمن بیت نیر کردون همه انواع فضا بل
دارد * لیک در ملک طرب کامروا ناهید ست * خواجه سلمان بیت بیاد بزم او کیرد قدح
ناهید در میران * به پیش تخت او بندد کز خورشید در جوزا * شمس خیزی بیت بود طفیل
خوان سعادت بر حیس * زرد بسیل مطرب بیزم و ناهید * ثالث بوستاندن سبزه کش
اولانه دیرل مذکور یلک زهره عربیه زهره و فارسیه ناهید و چغتایه چولپان دیرل * نای نبرد *
بوری که عجمه کوه نای دیرل مولانا هاتنی بیت خروشید چون کوس و نای نبرد * در آورد قوت
بازوی مرد * نبرد * فتح باء موحد و سکون راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول جنک
پیکار معنا سنه که نایرد و نورد دخی دیرل حکیم فردوسی بیت فرامرزیش پذیرش چو کرد *
به پیروزی روز کار نبرد * شخ سعدی بیت صاحبست میان کفر و اسلام * مابا تو هنوز در
نبرد * وله بیت و کز تو ناتری در نبرد * نه مردست بانا توان بچه کرد * ثانی شجاع و دلیر
معنا سنه حکیم فردوسی بیت نخستین یکی نامدار اردشیر * سرش ز یاران نبرد و دلیر *
که نیشلک * سکون باء موحد و خم سین معجمه و فتح لامه یعنی نخسبد و رسانده شود
ابوشکور بیت که بی داور این داور نکسلک * که بر یکنه هیچ بر نیشلک * نیمیلاد * کسر
باء موحد و سکون یای تحتانیله یعنی بنیاد * نچند * فتح جم و سکون نونله اندوه کین و افسرده که
زنده دخی دیرل کذا فی فر هنگ جهانگیری * نچید و نچند * کلاهما بضم سکون الخاء المعجمه
و نون و فتح الجیم اوج معنایه کاور اول دمور چرکی عربیه خبث الخد ییدرل شمس خیزی بیت

گر آهنگران شکر جود تو گویند * با کوره درون زرشود جمله نخج * ثانی طاری اتمی
معناسنه استاد منجیک بیت دومار کزنه دول بر دوسویش * ازان قلیه به تروزان تان نخج
ثالث ایاق طاشی ایتدکاری سنگ خفیف * ندی رشتدوافرونی ونمو معنارینه ابوالفرج رونی
بیت کریمت راوجات و اقبال راندست * از خدمت محمد و بهروز احمدی * عربیه ابکی
معنایه کاور اول خوشبو و نسنه زبون عندن حکیم سوزنی بیت هوای او بدوشاهین دل از برم
برود * که چنگ شاهین از مشک بود و عنبروند * ثانی معنی رفتن و رسیدن و کسرتونه سینه عربیه
بی مثل و مانند معناسنه در * ندید * کسردال مهمله و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه کاور
اول افزون شدن و نمو یافتن یعنی زیاده اولی و بیومک ثانی فعل ماضی در کورمندی معناسنه در
ابوالعانی بیت ندید دیده دوران تطیر و محبوب * خرد بکفت بدل را مرشد این مطلوب *
ژد * سکون راء مهمله ایله ابکی معنایه در اول قارایونی ثانی اغاجک بدی که شاختی
و کریمی اولیه حکیم سوزنی بیت نوین و از شجر جود تو یابد هر روز * درود یار و درم میوه * زرد و ورقه
مختاری * قطعه * ای خداوندی که فضل و خیر و جاه و عزت تو * آن چه بخت این چه زردست
آن چه شاخت این چه بار * آن چه بیخ آبدارست این چه زرد پایدار * آن چه شاخت
یاردادست این چه بارمایه دار * مولانا کسای بیت مردم اندر خور زمانه شدست * زرد
چون شاخت کشت شاخت چوزد * شمس خیزی مطلق اغاج پاره سی معناسنه در دیوب بومی
نظم ابلس بیت به نیروی شهنشه کردن شیر * بگوید پیشان بی کر زوی زرد * زرد
سکون راء معجه ایله عربیه کی عند معناسنه که نزد من نیم یانم دیمک اولور شیخ غریب
* رباعی * کفتی که کنه به نزد من سهل بود * این نکته نکوی آنکه از اهل بود * علم ازلی علت
صمیمان بودن * زرد عقال ز غایت جهل بود * چغتری لسانه یانم دیمک پرده آید ایدر بعض
نسخه ده آخر الف و بعضی ها یازار را ما غزل زلرده ردیف واقع اولمش را کثریا اول غزلیات
حرف الف قافیه سنه ثبت اولمش در جمله دن برینک مطلع بود میرعلیشیر بیت ای کونکل
گر کیسه احوالیم دیماس یار آید * خاطرم کیمین ملول اولسون کیم یار آید * زرد
ضم سین و سکون راء مهملین ایله شکاری و سکون سین و ضم راء مهملین ایله ده مر ویدر کذا
فی المجمع * نسود * ضم سین مهمله و او معروفه یعنی لاشان یعنی غایت صیر محقق و یوه مشق که
نسن و نسود دخی دیرل * نشواد * سکون سین معجه ایله تورانیلردن بر مبارز پهلوان آیدر
حکیم اسدی بیت پس صف به یاز و سنباد داد * کیمکه بگرداب و نشواد داد * نعلیند
معروف ترکیله دخی نعلیند دیرل عربیه بیطار دینلور * نغضاد * سکون غین و نون و فتح
خا و معجمین و او معدوله ایله ناخواه دیدکاری تخمد که دیار عجمه اتمک اوزرینه پچارل
اند و بر مکینون نغضالان دخی دیرل هندی لسانه اجو این دیرل حکیم سوزنی بیت شعر
مراهراینه از هرل چاشتی * باید بجای بلبل و کشنیز و نغضاد * نغیود * سکون غین معجه
و ضم یای تحتانیله آلو اغاجی نغود دخی دیرل * نفس آباد * فتح فا و سکون سین مهمله ایله
بیاض جکروشش معناسنه ده مر ویدر * نقد * حاضر و الکل اولان نسنه نقبینه دخی دیرل
مقابل نسبه در * نقشبند * نقاش معناسنه نقشبند غلامی دیمک اولور مولانا هاتنی بیت رقم

رقم سنخ این نقش خاطر پسند * نمونه جبین داشت از نقشیند * نقش زیاد * قارایونارندن
بر او بوند که خه مک نقشی زیاده کلوب شرط اولان مالک اوزرینه بر اولقدر دخی زیاده ایدر مولانا
عجود ابن یمن بیت الحق نشان نقش زیاده آن دهان تست * موهوم نقطه ایست نه پنهان
نه آشکار * زرد جمله یدی نوع او بوند که بوند در قارد زیاد بستاده خانه کیر طویل هزاران که
ده هزار دخی دیرل منصوبه خواجه سلمان بونلری ابکی بیتد ذکر ابلس * قطعه * قار دز عقل
مادن خصمی که کم زیاد * در معرض ستاده مقید بششد درست * کوران خانه کیر حکایت
مکن طویل * با آنکه ده هزار کشتی چون تو چا کرسست * نکردد * سکون کاف فارسی و فتح
زاء معجه و راء مهمله ایله یعنی چاره نبود ناصرالدین بیت عیش مارا نکرزد از جام می * آن می
کس دزد سر نبود زنی * نکوهد * ضم کاف و فتح هایل معنی عیب کند و سرزنش دهد یعنی عیب
ایدرو طعنه و بر شمس خیزی بیت جهان چو خاک در دست و عرصه ملک * چرا نکوهد
عقلش بهمت پک و لک * نکوهید * یعنی عیب و سرزنش کرد کذا فی المجمع * نلند
فتح لام و سکون نونه دمور بیل و دمور کورک که با نچه تیمار ایدرل * نماه * یعنی نمود یعنی
کوستردی و کوستر کذا فی المجمع * نماز بامداد * صباح نمازی معناسنه که نمازک معناسی
محلند ذکر اولور * ندی * فتح مهمله که معناسنه در خصوصیه عربیه لباد دیرل مولانا هاتنی
بیت خروشی چو ابر بهار از ستم * بکردن ند کرده از دیده * نکسود * فتح میم و سکون
کاف و ضم سین مهمله ایله هر طوز لول اولان طعام و غیری و ما و با صدرمه خصوصیه عربیه علم قدید
دیرل که صغرا تینی طو زلیوب و دیرل * نمید * کسر میم و سکون یای تحتانیله ابکی معنایه
کلوز اول نمیده یعنی رطوبت هوان یاش اولمش نسنه نمیده دخی دیرل ثانی نومید لفظندن
اختصار اولمش در شاعر بیت نباشد نمید از خدای بزرگ * بجز کافر نیره رای و سترک *
قرهنگ و فایده یعنی امید و امر و مقرر اما ضم نونه حکیم سنایی نا امید معناسنه ذکر ایتشدر
بیت مهرش ادریس را بداده نوید * لطفش ابلیس را نکرده نمید * نواد * بوزن جواد
صغش معناسنه در * نود * بوزن دهد مرا تباعد داده عطف سانه دیرل میرنظمی بیت
چون رسد عمر تو بسال نود * از جهان رخت زندگانی بند * نود * سکون واو و فتح دال
مهمله ایله یعنی بیخس یعنی بوکم * نود * فتح واو و سکون راء مهمله ایله اون معنایه کاور
اول پیشکش معناسنه شیخ نظامی بیت نوزد ملو کانه پیش از شمار * شتر بارز زینه پیش از هزار
ثانی یعنی طومار وله بیت اثرهای آن شاه آفاق کرد * ندیدم نکارند در یک نورد * ثالث
معنی کنام یعنی وحشی خاتور اینی وله ایضا بیت چو ماران بود روز بیا کرد * برون ناورد خویشتن
از نورد * رابع * یعنی نقد حاضر وله ایضا بیت در انبار آکنده خوردی نماد * همان در خزینه
نوردی نماد * خامس * دورمک نوردیدن و پیچیدن معناسنه شیخ سعدی بیت هر نوردی که
زطومار غم باز کنی * خرفایینی آغشته بخون جگر * استاد عنصری بیت خواجه از بهتان
توردمست * همچنان شعر من بدش نورد * سادش * رابرو مانند معناسنه شیخ نظامی بیت
بسیار عنان زان کوشش مردست * بسامردا که بازن در نوردست * سابع قاش واکر و طوقند قچه
صاریان اغاج که عربیه منوال دیرل حکیم خاقانی بیت همه آفاق آکهند که باز * کار خاقانی

از نور گذشت * نام جنگ و خصومت که ناورد دخی ذیلر شیخ نظامی بیت دزی قید
یا آسمان هم نورد * نبرد کسی نام او در نبرد * تاسع در ذیلر معروف دیکشاری ابوالمعالی بیت
دزی بجه دوخت جامه با نورد * مزد او را نقد جان کردم بدست * عاشق بمعنی لایق و پسندیده
مولانا کسایی * قطعه * نور دودم و ناورد من مورد بود * برای درد مرا ترک من همی پرورد *
کنون کران شدم و سر دوتاورد شدم * ازان سپس که بخیری همی بپوشم درد * ضم نوله شهر
کازرونک قدیم آیدر * نور اسمیه * سکون و او را وسین مهملتن و یای تحتانی و کسر
همزه و هایلله نفس ناطقه به دیرلر بآه فارسی بر بنه فایله ده جائزدر * نور آورد * سکون و او
اول و فتح راه مهمل و او و ثانیله بر بخدن و باقردن دبه کی بر طرفد رایجنه یاغ و بال و امثالی نسنه
قویوب سفره کوتورلر * نوشاد * سکون و اوایلله ترکستان ملکتن بر شهرک آیدر خوبلری
مشهور در میر خسرو بیت زاهد به بند دادن بچاره مست را * خاطر بسوی لعبت نوشاد میرود
ظہیر فاریابی بیت مرا ازان چه که سیمین بر بست در کشمیر * مرا ازان چه که شکر لیست
فر نوشاد * نومید * سکون و اوویای تحتانی و کسر هایلله ابکی معنایه کاور اول محروم ثانی
مایوش معناسنه * نوند * بوزن معنایه کاور اول بمعنی تند و یعنی نیز یورچی عوما
شمس خری بیت بد و کام از فلک خبر کوی * زه زه ای برق باد پای نوند * حکیم سنایی بیت
چکنی تو ز آب و آتش باد * چکنی تو ز خاک و باد نوند * و اسکون و یورغه آت معناسنه خصوصاً
حکیم سنایی بیت لعل شیرینک خطت رخسار کلکون ترا * چون نوند شاه ایران از درها کند *
اثیرالین اخسیکنی بیت بنامیزدنی دارد نوند باد رفتارشی * که مهنای بساط کون ناید نیم
فرستکش * کثرت استعمال ایلله مطلق آتہ علم اولمشدر حکیم فردوسی بیت ز نعل نوندان
پولاد میخ * زمین راز جنبش را افتاد میخ * حرکت سرعنی اولدوغندن حقیقتاً و صافی اسپدن
اولق مناسب در له بیت معنای نوندش همیراند نرم * برو بر همی آفرین خواند کرم * حکیم اسدی
بیت نوندی هم آنکاه شته بر نشاند * بسوی شته بلخ و او را بخواند * ثانی بمعنی پیک و خبر آور
استاد رودکی بیت چرخ چنین است و بدین ره نورد * لیک بهر نیک و بدت شته نوند * حکیم
فردوسی بیت نوندی بیامد زهر سودوان * با کاه کردن بر پهلوان * ثالث بمعنی سبقت یعنی
اوزر لک آتش اوزرینه قوند قدح سحر ادغی مناسبله جائز کو ره شمر حکیم سنایی بیت از پی
چشم زخم خوش صمنی * خویشتن را بسوزم چون نوند * رابع آواز بلند معناسنه حکیم فردوسی
بیت نوندی بیفکنند پس دبه بان * ازان دبه که تاد پهلوان * خامس مؤید الفضلاده
بر مقام آیدر که آتشکده برزین آند واقع ایدی حکیم فردوسی * مثنوی * بجایی بجانام اوید
نوند * بد و اندرون کاخهای بلند * بجا آزر نیز برزین کنون * بد آنجا فروزد همی رهنون *
سادس ادات الفضلاده نام کوهی یعنی اسب و اشتر نیز و معناسنه مرویدر * نوند * کسر
و او و سکون یای تحتانیله اوج معنایه کاور اول بمعنی مرده ظہیر فاریابی بیت مرا مبشر اقبال
بامد ادبکاه * نوند عاطفت آورد از آستانه شاه * ثانی قوت معناسنه مذکور معنایله ابکی
معنایه شمس خری * قطعه * مبشران قضا و قدر بنیل مراد * همی دهند جناب ترا
همیشه نوند * ابولی تو باد از خرمی خندان * تن عدوی تو باد از عنا چونال نوند * ثالث

ثالث بمعنی نواله کنانی قره نیک چنانکوی قره نیک حسین وفایی ده و قره نیک میرزاده بمعنی نوان
یعنی متحرک و لرزان میرزاده بیت نال نوبه بسان سوسن آزاد * بنده بدان نال و نال وار نویدم
که نهاد * سرشت و خلقت یعنی برادلس حکیم سنایی بیت ای شده در نهاد خود عاجز *
کی شناسی خدایر اهرکز * شمس خری بیت چو تو نبیند و چشم خرد نکو آیین * چو تو نیارد
دور فلک کریم نهاد * ثانی بمعنی رسم و عادت مولانا کسایی بیت خدای عرش جهانرا چو نیارد
نهاد * که کاه مردم از ورغند و کاهی شاد * نهارید * کسر راه مهمل و سکون یای تحتانیله بمعنی
ترسید یعنی قورقوی فعل ماضی در که مصدری نهاریدن کاور شمس خری بیت رخ مرغ رزه
از چیست کوی * مکرر کرانه مقام شته نهارید * قره نیک وفایی ده زاء معجمه ایلله نهارید و نهارید
واقع در کنای الاداء * نهارید * فتح و او و سکون نوله ابکی معنایه در اول دیار عراق بر شهر
و قرینه بر طاع آیدر که نهارید و او و مشهور اولمشدر ثانی موسیقیه بر مقام در امیر خسرو
بیت چمن کز سینه غم را بجز رکند * فر و گفت این غزل را در نهارید * حکیم انوری بیت
غزلکهای خود همی خواندن * در نهارید و او و عرق * نیارد * فتح یای تحتانی و نیم و هایلله
ایله اگر چه حکایه عن الماضی اما نفی قدرت ایچون استعمال اولنور و زمان حال و مستقبل
هر فعل که آندن قدرت نفی اولنه آنک مصدری و یا خود قایم مقام مصدری اوزرینه اذخال اولنور
نیارد سندن و نیارد بردن و امثالی کی ولانا هاتنی در تیمور نامه بیت بنام خدایی که فکر و خرد *
نیارد که تا کنه او پی برد * نیمخامر * فتح یای تحتانی و نیم و هم و سکون نوله انجلمیدن لفظندن
ذنی مضارع در آخره ایرمز معناسنه * مع الراہ المہمله * ناستوار * ضم همزه و تاء مثلاً
و سکون سین مهمل ایلله ابکی معنایه در اول محکم اولیمان نسنه ثانی حاین و تاقبل آدمه دیرلر
میرنظمی بیت هر که عهدش مست و شد ناستوار * دور شو از وی مدارش دوستدار *
* تابکار * فتح باء و وحده و کافله ابکی معنایه در اول مفسد و فعل نامقبول صاحبی ثانی بطل
طوب ایش اشاین آدمه دیرلر * ناچار * ابکی معنایه در اول ضروری ثانی بچاره و مدد سر
معناسنه ابوالمعالی بیت ناچار کشد اعل دل این محنت دنیا * ورنه شود از کوه کران تاب نیارد
* ناخنر * ضم خاء معجمه و باء و وحده ایلله * دخنکیر * ضم خاء معجمه و سکون نون و یای
تحتانی و کسر کاف فارسیله ابکی معنایه در اول طرنق کسه جک آلت ثانی طرنق کسه
معناسنه هم فاعل و هم مفعول استعمال اولنور * نادار * فتح دال مهمل ایلله مفلس و بی نوا
مولانا هاتنی بیت ز نظاره آن مرا سان سپاه * چوناد از دیدن قرض خواه * نارود *
سکون راه مهمل و فتح و اوایلله بمعنی دختر نارستان کنای الاداء * ناسور * ضم سین مهمل
ایلله او کلز جراحت معناسنه ابوالمعالی بیت نشد به در رسیده عمر آخر * مکرر این زخم دل
ناسور بودست * ناقر * کسر قافله چنک دید کلری سازدر * نا کامگیر * فتح کاف اول
و کسر ثانی فارسیین و سکون هایلله شبخون آیدن مولانا هاتنی بیت شبخون رسانان نا کامگیر
ره خواب رابسته برسد قیر * ناگزیر * ضم کاف فارسی و کسر زاء معجمه ایلله معنی ناچار و ضروری
حکیم انوری بیت ناگزیر زمانه باد بقات * مرز جاورنه و سه نا کر زاست * نا کواری * ضم
کاف فارسیله ضمی عسیر اولان نسنه شمس خری * قطعه * ظلم در ایام عدل و رافقت *
* ثالث

ماند نرسو راخ غم چو سونماد * آزار اتمام عامت مانده است * روز و شب در در دور
 نا کوار * و علت تخمه یعنی امتلاء معد استادی بی بیت از مخای توانا کوار گرفت * خلق را
 یکسر و هم ناهار * نا کور * خیم کاف فارسی و فتح و اوایل یعنی ناخوش و نا کوار مرقوم شاد ناصر
 خسرو بیت مجلس تودهی را متکلم نیست شکر ف * که سال سفله بدید آید و زمان نا کور *
 که نام آور * صاحب نام و شهرت نامور و نامدار دخی بر معنایه کلور مولانا دانی بیت تصور
 نکرده به از خود کمی * ز نام آوران بود غافل بسی * نامدار * سکون * میله صاحب نام
 و مشهور نام معناسنه در * نامور * سکون * میله و اوایل نامدار یعنی نام صاحب شیخ سعدی
 بیت بس نامور بر زمین دفن کرده اند * که هستیش بر وی زمین هیچ نشان نماند * نامدار *
 فتح * میله و اوایل * میله و قاصد نامه ایلد میی بوند در کوکرجنه مرغ نامه بردید کاری بر جفت
 که و ترک دیشیستی بر شهرده آلیه قویوب ارکین آخردیاره کو تودرل اقتضایند و کی حل بر نامه
 یازوب قنادی الفنه باغلیوب صالیورل اوچوب دیشیسی اولد و غی رودار اکثر یاسر حدلده
 ایدرل اوال معانی بیت عرض حال خود نوشتم صفحه دل راهین * سوی جانان عزم کرده *
 مرغ نامه بر * ناومار * سکون و او فتح سین مهمله ایلد ایکی معنایه در اول دکرمان ارق
 معناسنه خصوصاً ثانی اول ساقیه که بوستان و مرز و عات صواریق ایچون و چشمه و حوضاره
 صو آتق ایچون ارق ایدرل عوما * ناهار * یعنی کرسنه یعنی آج حکیم فردوسی بیت تهادند
 خوان و بخندید شاه * که ناهار بودی همانا ابراه * فرهنگ جهانگیریده یعنی ناستای یعنی بر کسنه
 طعام جزوی تناول ایده و طویش اولیه اکا ناهار او شکسته شد دیرل کمال اسمعیل در قسیمه
 بیت بعفوا و که جهانی کما یر از سر ذوق * فرورد که شکسته نکرده اش ناهار * حکیم ناصر خسرو
 بیت ای باز سفید خورده کپکان * مردار مخور بشان ناهار * مؤید الفضلاده یعنی کادش
 و کدارش تن مسطور در بعض فرهنگها نهار واقع اولمشدر * ناهوار * مناسب اولین نسنه
 هر نه اولورسه و دوز اولین رده ناهوار دیرل * نایر * کسریای تختانیله ایکی معنایه در
 اول لوله که چشمه لده و مصلقه ایدرل نایر دخی دیرل ثانی شمرده قافیه معناسنه دراه افاقیه
 طغوز نوع در رفوعه نایر دیرل * نیور * خیم باغ فارسی و او معروقه نفیر معناسنه در میرابل
 رازی بیت نه بابونه با خواجه نه پورست * دراز و خشک و لاغر چون نیورست * نایر *
 فتح * موحده و سکون هایلد بکمز اچیه و فنا نسنه و دون و فرومایه آمده دیرل نهره دخی دینلور
 * نایر * فتح حمله قزلباش که زنان یوزلینه سورلر غازه و کاکونه و فکر دخی دیرل *
 کمر حیم و سکون یای تختانیله آهار معناسنه که اسم عامدر کاغذ اولسون قیاسه و بزه اولسون
 مینظمی بیت برویش آتدر صیقل دمید * نجیری کوی مبارک اشد افتاد * نایر * فتح
 شاه معجه ایلد یعنی نامدار مرقوم یعنی ناستا * نجیر * سکون شاه معجه و یای تختانی و کسر حمله
 ایکی معنایه کلور اول صید و شکار معناسنه میر خسرو بیت بازان سواره ست بنجیر میرو
 رستم ز کار و کار بتدبیر میرو * ثانی مرشکار اولور جانوره دیرل عوما و طایع یکی سنه دیرل
 خصوصاً مختاری بیت بیند از بس چشم نجیر و بنا کوش ندر و * دستا پرز کس و که پایها
 بر نازون * یعنی شکار کردن شیخ نظامی بیت چنین فرمود خورشید جهانگیر * که خواهم

که خواهم کرد روز چمن نجیر * یعنی شکار و به بیت زبار کران خوشه شمشیر * نک و تاب
 نجیر که کشته بود * نایر * الی معنایه کلور اول ارکک معناسنه اسم عامدر انسان و حیوانده
 استعمال اولور ثانی زشت و کریه معناسنه مثلاً زکدا و زده دیرل حکیم سنایی بیت
 علم دان خاصه خدای بود * علم خوان شوخ و زکدای بود * ثالث نام پدر سام در کزیم و نریمان
 دخی دیرل حکیم ازرقی بیت توان یاد شاهی که کز زنده بودی * زمین بوسه دادی تر اسامین *
 رابع آلت رجل معناسنه که حضرت مولانا در صفت کنیزی که خرنوی میخام خود آه وخته بیت
 * مثنوی * یک کنیز یک خری بر خرف کند * از و فور شهرت و فرط کزند * آن خرنو را بکان
 خورده بود * خرجماع آدمی پی برده بود * یک کدوی بود حیلست سازه را * دروش کردی پی
 اندازه را * در برش کردی کدورا آن عیوز * نارود نیم دکر وقت سیوز * کره نه خرنو خرنو روی
 زود * آن رحمان رودها و یران شود * خامس موجه آب سادس اغاجک اورته سمنه
 اولان شاخری بوم خنارده زه و زده دخی دینلور * نایر * سکون زاه فارسی و فتح غین معجه
 ایلد بانک و دمره و صدای بانگ کدانی القفه * نایر * فتح سین مهمله ایلد یعنی نساء مرقوم
 * نایر * سکون سین مهمله و فتح تاء مثلاً ایلد کل نسیرین دیدکاری خوشبو بیاض
 شکوفه در که نستر و نستر و نستر دخی دیرل حکیم خاقانی بیت عیسی حلال کرده
 از خارهای کلین * ادریس سبجه کرده از غنچه های نستر * نایر * فتح سین مهمله ایلد ایکی
 معنایه در اول سایبان معناسنه شمس خرنی بیت ملاک در تاب زافتاب ستم * سازد از دمل
 توهیمه نسر * ثانی طایع یا شلنده بعض چوبین و او تندن مختصر اولر ایدوب ایچنده باجدارل
 و سایر کسینه لردخی او تودرل استادر و دکی بیت نسی ساخت بر سر کسار * دور ماند
 از سرای خویش و تبار * فرهنگ جهانگیریده کوش اصابت ایتمین بر که نایر و فساد دخی دیرل
 و عربیه سکون سین ایلد کرکس دیدکاری قوشه دیرل و آسمانده داخل رصد ایکی کوکب
 آیدر برینه نسر طایر و برینه نسر واقع دیرل * نایر * نام صاحب مذهب ترسیان و آنلرک
 قفیه و دانشمندینه دیرل حکیم خاقانی بیت نسطوردی ایت مسطور در دل او * گفت از حواریان
 چوت دین پروری ندارم * نفیر * کسرفا و سکون یای تختانیله اوج معنایه کلور اول بوری که
 بای روپین و نای کا و دم دخی دیرل خواجه سلمان بیت کوس باناله نفیر بود * کوه بانعمه و فغان
 باشد * ثانی قبای که سورنا کی یوقاری باسنه دل قویوب او فورلر ترکیب دخی نفیر دیرل
 ثالث اول صدا که بوری و سورنا و نای دن ظاهر اولور مولانا دانی بیت کدشت از ثریا صفر
 و نفیر * رمیدند مرغان سدره زنیر * حضرت مولانا قدس سره بیت کز نیستان تمارا
 بهرین * وزن تقیم مرد وزن نالیدن * بویته صدای نای اواق اقتضایند رکد مثنوی
 شریفک ابتدا بیتی فیلسانندن حکایه ایدر * نایر * سکون کاف و فتح دال مهمله ایلد
 بر موضع یا خود بر طایفه آدی اوله مولانا دانی بیت همه خیل اوغانی و نکدری * بفرمانبری
 و اطاعتگری * نایر * ایکنند و وقتی و ایکنند و نازی در وقت مزبورک مخصوص اسمی
 اولامغله صلوات نهاریه نک نایسی اولامغله کوندزه منسوب طو و توب نماز دیگر سیمیه اباشار وقت
 ظهر دن مکره واقع اولد و غی اجابن * نماز گزار * نماز قایمی کز ارنده نماز تقدیرند عریضکی

خود بکتا * هر جهت را شود زبون اعدا * مع الشين المعجبه * ناخن خوش * ضم خاين
 معجبتين ايله بر نوع صد قدر ناخنه يعنى طرفه مشابه اولور خوشبودر عرييه اظفار الطيب ديرل
 هندی لسانه نکه ديرل بعض تراکيمه و عطرياته داخل اولور ناخن پريان و ناخن ديودنى ديرل
 کذا في فرهنگ جهانگيري * ناخوش * و اوچم هول ايله طبعه مناسب و موافق اولميان
 نسنه و مزاج در دست اولماق معنا سنه * ناخوش منس * و اوچم هول و سکون شين معجبه
 وقع ميم و کسرتونه معال بوانق و طبيعت نادرست اولق معنا سنه در مير نظمى بيت شود
 ناخوش منس از فرط باده * غور از وسع طبيعت مى زياده * نازبالش * سکون زاه معجبه
 و فتح باء موحد و کسر لامله يوز بصدوغى ابوالمعاني بيت مى نهد بر نازبالش آن پرى رخسار رو
 پرتو خورشيد افنادست بر کل تود در * نازش * کسر زاه معجبه و شين موقوف ايله نازلق
 معناسنه اسم مصدر در * ناغوش * ضم غين معجبه و او معروف ايله باش آشاغى صويه
 طالع شمس خري بيت زهر که غوطه خورد در بر آورد زبحار * بسا کسا که بود مردن وى
 از ناغوش * استاد ليلى بيت کرد کرد اب مکر دای کندي تو شتا * که شوى غرقه چونا کاهى
 ناغوش حورى * نالش * کسر لامله اېکلمک معناسنه اسم مصدر در * ناخوش *
 سکون نون و ضم خاه معجبه و اوچم هول و کسر راه مهمله ايله اتمکه برمه دار طعمى قاتق ايتک
 * ناکش * سکون نون و کسر کافله چورک اوق ديد کارى سياه دانه لرد در عرييه حجه انضرا
 ديرل * نانش * سکون نون و فتح مهمله اېکى معنايه در اول کور لمانش نسنه يعنى برشى که
 نظيرى و مثل اوليه ابوالمعاني * مصرع * نانش بوده چنين حسن و جمال بکتا * ثنى يولسزاق
 ايتک معناسنه کذا في فرهنگ جهانگيري * نبارش * فتح باء موحد و کسر راه مهمله ايله اېکى
 معنايه در اول ستم آميز سوز سوبلک ثنى دوشملو اولان سقفه و بقمالو اولان ديواره استحکام
 ايجون قوني لان پاينه ترکيه دستک ديرل کذا في فرهنگ جهانگيري * زمه * کوش *
 سکون راه مهمله و ضم کاف فارسيله قولق يوشنى ديمکدر ابوالمعاني بيت چنان بيمثل بوده
 زمه * کوش * همى يابد ازان آويژه قيمت * نسرین نوش * نام دختر سقلاب شاه در که
 بهرام شاه آنى حباله ازدواجه که توز مشيدى شيخ نظامى از هفت پيکر بيت دخت سقلاب
 شاه نسرین نوش * ترک چيني طراز و روى پوش * نمنش * سکون عين مهمله ايله تابوت
 معناسنه لغت مشترک در شيخ سعدى بيت اگر نغشى دو کس بردوش کيرد * لثم الطامع
 پندارد که خوندست * نقش * سکون قافله اېکى معنايه در اول معروف ثنى پفته که آنکه
 طوغان چغرلر خواجه حافظ بيت داده ام باز نظر را بتند روى پرواز * باز خواند مکرش
 نقش و مشکارى بکند * نمنش * سکون مهمله مکر و حيله و دغلبازى معناسنه حکيم فردوسى
 در يوسف و زليخا بيت بگردار چشم کوزان چشم * همه سحر و شونى همه رنگ و منس *
 و عرييه فحش ايله سفيد و سياه نقطه لره و سفيد و سياه صور نلره ديرل * نوش * فتح و او
 ايله اېکى معنايه در اول ناله معناسنه اسم مصدر در ثنى عوض و بدل معناسنه در * نه خوش
 ضم خاه معجبه و اوچم هول ايله تانک دشتى يعنى بيان آسمه سى که سياه دانه لو اولور عرييه
 کرمه البیضا ديد کاريد و سبب تسميه سى قيش ايامنه قوريز و چوبوغى يانينه اولان اغاجه

۳۸۰
 اولان اغاجه صاري اور چقار صالقمند اون و اون اېکى دانه شى آنجق اولور اولی شىل آخرى
 سرخ اولور و چيچکى لاچوردى رنگ اولور * مع الغين المعجبه * نافع * قره اغاج اما بهض
 فرهنگ شجرة البق ديد کارى اغاجه در * نان کلاغ * سکون نون و فتح کافله بر نوع اولقدر نمناک
 يرلر ده بتر مولانا جامى بيت مخور هم طبعه از کلاخى کنه کورا * توکل چون درست آيد
 بر آمد از زمين نانش * وله ايضا بيت باغبان کرتند بانک باغ * قرص انجیر شود نان کلاغ *
 * نافع * فتح باء موحد ايله مخفف انباغ در که انباغ و نباغ دخی ديرل قومه عورت معناسنه
 * نشوع * ضم شين معجبه ايله بردار و در آغز ده طوترلر ديش و آغز آغز يسنه نافع در
 * نفتع * سکون غين معجبه و فتح نوله ماوراء النهر ده استعمال اولنور بر يوك کيله در که هر کيله
 غله تمام بر يوك اولور منزلور دخی ديرل ابو العباس بيت اى مير تراکندم دشتيست بصدمار
 بانغى کى چند تران شدم انبار * نفتع * سکون فاف فتح تاء مثناة ايله کيله معناسنه شمس خري
 بيت حاتم عهد شيخ ابواسحق * کدهد زريند امن و نفتع * مع الفاء * نافع * کسرتاء
 مثناة ايله حلواى شمينه و بعض فرهنگه دبله ديد کاريد و بعضيلر جوزايله يا خود بادام ايله
 اولان حلوا در يمشلرو الحاصل حلوا اولدوغى مقرر در اما تو غنم اختلاف ايلشار اصلى عرييه در که
 ناطف ديرل تجيم اولمشدر نطف عربانده بر مشهور کسنه نك اسميد راوايل حالند بغابت فقير
 ايدى بعد بفته دولته نابل اولدوغندن عرييه ضرب مثل اولمشدر صکره دن دولت بولان
 آدم حقه ضرب ايدرل و مزبور نطف زمان دولتمند صاحب کرم و شى اولغله کند و اوغلى حقه
 ديمشدر بيت ابى النطف المبارک الشمس انى * غريق فى السباحة والمعالي * ناف * خصوصه
 کوبک معناسنه در مشکه نافع تسميه اولندوغى آهونک کوبکنده اولدوغيچوندر و هر نسنه نك
 درست اورته سى مثلاً که به معظمه وسط ديناده اولغله ناف زمين ديرل يرك کوبکى معناسنه
 کوبک انسانک اورته سنه اولدوغندنر خواجه سلمان بيت همجو مشك نانه عهد منافى
 از ناف ارض * داده از نير زخلة شس بوى ماچين و خطاست * نجف * فتح جيمله کوفه شهرى
 قريشه بر موضع در که امير المؤمنين و يد سوب المسلمين حضرت اسد الله الغالب على ابن ابى طالب
 رضى الله عنه و کرم الله وجهه مرقد شريفلى آنده در زمان سابقه اول عملک بردر يا وارايش که
 در ياي نجف ديمکله شهرت بولمشدر حالا اول در يارنده آدم کله سى کبى دخی طاشلر واردر قيرسک
 ايجندن در نجف ديد کارى بر لطيف بياض شفاف طاش چيقار مولانا جامى بيت اصبت
 زائرالك يا شحنة النجف * بهر نثار مقدم تو نقد جان بکف * نسف * فتح سين مهمله ايله
 اېکى معنايه در اول بر شيرک اسميد رک قرشى دخی ديرل ماوراء النهر ده واقع در ثنى بر نسنه يى
 ذيبندن قوپارمق و دخی صوامق معناسنه ده مرويدر * مع القاف * نيق * باء فارسيله
 الى اوز چيره دست معناسنه مرويدر اما حرکتى استعار اولنماش آنجق تلفظى مفتوحه يه
 انسب اولغله بوحله يازلدى و نه طائفه نك لسانی اولدوغى دخی راقم الحروفك معلومى اولدى
 * نسق * فتح سين مهمله ايله ترتيب و طرز و اسلوب ديمکدر ابوالمعاني بيت جفا و جور توکرا
 ايجنين نسق ماند * برفته حال دل عاشقان خراب شود * مع الکاف * ناپاک * اېکى
 معنايه در اول هر نه که کيرلى و يونماش اوله عوما و جنب و حايض معناسنه خصوصاً ثنى مردار

مهری و فتح سین مهله ایله بر قوشد زرد آمدن کوچک در اما اتی در آج اتی کبیر دیو دخی دیو
 ترکیه سکون دیرلر فخ سین معجه ایله یعنی تیه و بعضی فردنک سین مهله ایله
 مریدر نوک فخ میم و او معرو فله یعنی نشانه نیر آماج معناسنه شمس خزی بیت
 مدح شاه بسکه مرا * بکند پیش تیر فاقه نوک * تاغ مشناه ایله ده منقولدر نوی چکا وک
 موسیقیه برنوا آدیدر مجدد مکر بیت بیوی مجلس توجان بار بد مرغیست * که بی نوی
 چکا وک زند عشق عراق نوروز بزرگ ایکی معنایه در اول بر نوروز در که تفصیلی مرور یادی
 ظهیر قاریا بی بیت میمون و خسته بادرتو * نوروز بزرگ و روز تحویل * ثانی برلن آدیدر
 منوچهری یوایی بیت بعضی الخان آدرین نظم ایلش * قطعه * مطربان ساعت بساعت بر نیاید
 زیروم * کاهی سرستان زندا کنون کاهی اشکنه * کادزیر قیصران وگاه تخت اردشیر *
 گاه نوروز بزرگ و گاه بارشکنه * وله ایضا بیت نوروز بزرگ بزن ای مطرب امروز * زیرا که نود
 نوبت نوروز نوروز نوروز خردک موسیقی ده بودخی برلن آدیدر نوروز کوچک فخ
 بودخی موسیقی ده بر مقام نوروز بزرگ مقام در آنجی یونک ترناتی آندن آذر اول آمدن
 بزرگ و کوچک تعبیر ایدرلر نوک فخ سکون هایلله الی معنایه در اول یعنی لاغر ثانی یعنی ناقص
 ثلث شراب ایچمک رابع شراب میل ایلک خامس صوصه مق سادس صوبه قانی یوایی
 معناده اضداد قبیلنددر نوک فخ یای تحتانیله مصغری در نیچتر معناسنه برید
 سکون یا یله جماع معناسنه در مع الکاف الفارسی * نازنک فخ راء مهله و سکون نوله
 نارنج مرقوم معناسنه در شمس خزی بیت برای زینت بزمش فلک دهد دایم * ز آفتاب ترنج
 وز مشتری نازنک * حکیم خاقانی بیت آنکه بازجه است کارکنید نازنک فخ جغد خوشم کز
 بروم نکند در صفرای من نوک وز سنک فخ کلاهما بسکون الرا و فتح السین المهملتین
 هرچک که عربیه عدس دیرلر شاعر بیت صاحب نانوا و کلب شبان * مالک ز سنک و جو و باور
نوک فخ سکون راء مهله ایله یعنی زده و بره که دام ایچنه قود قاری ستکار جنسند که ستکاری
 آنی کورنجه یاشنه کاور و دامه طو تیه اور کدانی الموید نوک فخ زاء معجه ایله یعنی نرسک
 مرقوم نوک فخ میم و سکون سین معجه ایله قره چورک اوقی که عربیه حبه السودا
 دیرلر نوک فخ سکون نوله عار و ناموس معناسنه میر نظمی بیت نیست پروا هر کرا از نرسک
 و عار * نیست آدم هر کز او عاقل مدار نوک فخ سکون و او ایله یدی معنایه کاور اول هر سوری
 نسنه نرسک اوچنه دیرلر مو اقلج و خبر و بچاق و قلم تراش و اوق و نیزه ویز و امثال نسنه لکی ثانی
 قلم اوچنه دیرلر خصوصاً شمس خزی بیت چو کیرد شمشه قلم در بنان * رخ شیر کردون بخار
 بنوک * ثالث کره نرسک اوچنه دیرلر استعاره طریقیله خواجه حافظ بیت کر طمع داری ازان
 جام مرصع می لعل * ای بسا در که بنوک مرثعات باید سفت * رابع اوق دمرنی اوچنه که
 نرسک ناوک دخی دیرلر شاعر بیت نوک ناوک چو عقل ورنک وروی * از درون دودینه
 مردم جوی * خامس نیزه اوچنه نوک سنان دیرلر شاعر بیت کردد از زخم خد نک اوچو
 پردارد کان * کردد از نوک سنان اوچو بکشاید کین * سادس دکن اوچنه نوک خار دیرلر
 شاعر بیت بجا آمدن و عله کردکار * برآمد کل سرخس از نوک خار * سابع قل اوچنه نوک

نوک موی دیرلر بیت عرا نکس که زردی نماید بروش * زیر اهنش برجه نوک موش نوک فخ
 فتح ها و سکون نوله عربیه تمساح دینکاری بالقدر خصوصاً و جمله ایری بالغه دیرلر عموما مزبور
 تمساح نیل صوبه مخصوص در روایت اول نور که صوده کزدوکی کی قرده دخی کز و قوم اوزرنه
 چفتلش و یوری چیتار دقل صوده طوغور سه تمساح اولور قوم طوغور سه سقنقور اولور
 و طوغور غنی قطعه دن بیو مرصوده کی یو یوب تمساح اولور و جمیع چرنه و پرند چانورک الت
 چکه سی حرکت ایدر لایم نکسک اوست چکه سی حرکت ایدر و قنوسک دخی اوست چکه سی
 حرکت ایدر دیرلر اتم الحروف بر قوش کوردم بریده ده تعیش ایدر لکله مشابه فخ بیاض آنجی
 قنادی اوچی و یورنی آل رنک آنک دخی اوست چکه سی حرکت ایدر نوک فخ ایری بالغه دینلر وکی
 یو بیتدن فهم اولور امیر خسرو بیت زدریای شهادت چون نوک فخ لا بر آرد سر * یتیم واجب
 آید نوح راد و وقت طوفانش مع اللام * نابل فخ کسریاء و وحده ایله ایکی معنایه در اول
 صنعتند ماهر اولانه دیرلر تعریفی حاذق بالا و در ثانی یعنی نیردان یعنی اوق طوردوغی
 طرف کدانی فرهنک جهانگیری نوک فخ نارجیل فخ سکون راء مهله و یای تحتانی و کسر جمله
 هندوستان جوی ایچی که یاغلی و لذیذ و لطیف اولور بغایت مقویدر اما کثرت تناولی امتلا
 عارض ایدر تقویت جماعه بر طمیب دیمشدر بیت نارجیل و میوز باسکر * تقویت رازد بکران
 نهتر نوک فخ ناسیال فخ سکون سین مهله و فتح باء فارسیله انا رقبوغی نوک فخ کسر طاء
 مهله ایله اوزانیدی در همه بعضی ایکی استاد ردید بکره ایکی فخ در همه استاد دیرلر و نیطل
 دخی دینلر و کسر نوله نوک فخ یدی معنایه کاور اول قلم ایچنه اولان ایلک کی چو بجزه دیرلر
 حکیم انوری بیت جمله توتنک کرد عرصه موقف چنانک * پهلوی کردان چو نال یک بد کر
 دز شکست * شمس خزی بیت رومدار که با ایچنین جواهر نظم * شود وجود من از جستن
 منال چو نال * ثانی بر نوع ایچی طلو قاشد که صاری رنک اولور و کونارلرند بتر استاد فرخی
 بیت از اب جوی عدوی تور اندر نخست * زین سبب کاشته ورزد و توان آمد نال * ثالث
 مطلق فی یعنی قامش کال اسمعیل بیت یتیم مانده جگر گوشه صدق ز سخات * ذلیل کشته
 ز الفاظ تو سلالة نال * حکیم سوزنی بیت نال زرتین تن سمین دل مشکین سر تنست * آنکه
 هست اوسر آ وزیر و سابل رانل * مجمع الفرسده یعنی فی باریک یعنی ایچنه قامش حکیم انوری
 بیت آنکه از تجوینف نالی ساقی احسان او * جام که حوزی نه بد دستها که عسکری * زابع
 یعنی فغان ناله معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت نالم و ترسم که او باور کند * و ز ترسم
 جور را بکتر کند * حکیم فردوسی بیت همی بد زندان تا هفت سال * همی بود بازنج و بادرد
 و نال * خامس یعنی رود خانه کوچک یعنی کوچک حوض و کوچک ارمق هندوستان دخی
 یوم معنایه در استاد فرخی * قطعه * چه مند سیر که در مند سیر حوضی بود * چنانکه خیره
 سخی اندر و دو چشم فکر * چکونه حوضی چو ناله که هر که اندیشم * همی ندانم گفتن صفاش
 اندر خور * زدستبرد حکیمان بر و بدید نشان * ز ناله های فراوان بدور سمیدار * مجمع الفرسده
 نالیدن لفظندن صیغه امر او اور حکیم سنایی بیت ناله و کریه است بدسکال تراکار * بازید
 کوهی کوی و همی نال * و معنی ناله گفتن سادس فرهنک جهانگیری ده یعنی سر زبان یعنی دل اوچی

ضایع موی الفضله خوش آواز کوچک قوسداز نان حلال نان اوقافدن کنایه در
 خواجه حافظ بیت ترسم که صرفه نبرد روز بازخواست * نان حلال شیخ ز آب حرام ما *
نیل نیل کسریاء موحده و سکون یلی تحتانیله درت معنایه در اول یعنی بزرگ و فربه ثانی
 یعنی علم و سخن ثالث یعنی نیکو رابع عاقل و دانا معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
نیل نیل کسریاء مثناة و سکون یای تحتانیله مکروهیله معنایه در میرنظمی بیت هر که
 کارش بجهان کشته نیل * میشود در همه حال خوار و ذلیل نیل نیل کسریاء و سکون
 یای تحتانیله آری اونی که اکثر مزروعات را سنبه بر عریبه اصیل معنایه در یوایی معنایه
 میرنظمی بیت هر که نبود بنسب پاک و نجیل * ماند او باغ چهارا و نجیل نیل نیل سکون
 خاء معجه و فتح جیمه چرکه معنایه که کرمانیای ترنجی و اصقه هایار نشکخ دیرلر و عریبه قصر دیرلر
 فتح قافله ای بر مق اوجیله آدمک در یسن طو توب صقمقدر اغاجی بیت نشان نجیل دارم
 زدوست بر بازو * رواست یاری که از دل ببرد و مونس داد * شرف شرفه بیت بسرا نکشت
 زلف و نجیل چش * دهن تنک غنچه خندان کن نیل نیل سکون خاء معجه و یای تحتانی
 و کسریاء یعنی نجیل مرقوم شمس خزی در صفت اسب بیت از فلک بگذرد ز بس تنیدی *
 دگرش گیری از سرین نجیل نیل نیل سکون خاء معجه و یای تحتانی و کسریاء
 صیاد معنایه نجیل و ان دخی دیرلر استاد فرخی * قطعه * نامکنست این سخن بر خاص *
 لفظیست این در میانه عام * نجیل و الان این فاعل را * شاگرد باشد فزون زهرام نیل نیل
 سکون خاء معجه ایله نقل که مومدن و کاغدن و مومتم بهارده کادن دخی ایدرلر شیخ سعدی
بیت شاهد من ولی نه در بازار * نخل بند ولی نه در بستان * عریبه خرما اغاجنه دیرلر
نیل نیل سکون سین مهمله و کسریاء موحده بعد یای ساکنه ایله بالق آخی معنایه در
 استاد لطیفی بیت رسید آفت نسبیل او مهر کامی * نهاده کشته آسب او مهر مشهد *
نیل نیل سکون سین مهمله و یای تحتانی و کسریاء یعنی زیننه یعنی یا قشقلو و زمش
 میرنظمی بیت سراپا جامه در بر بود نسبیل * بیاید مدح حسن روی تفصیل نیل نیل
 سکون سین معجه و کسریاء موحده و یای ساکنه ایله یعنی قلاب ماهی کیری یعنی بالق اولته سی
 عبد الواسع جیل بیت زنیرونیزه اودشمنان هراسانند * چواهر من ز شهاب و چوماهی
نیل نیل تحفه الاحبابه باشی چنگال کی براغاجدر آنکه اغاج دال لردن میوه دوشردلر
نیل نیل فتح سین معجه ایله برشی دن سننه آصلغه دیرلر شمس خزی بیت کرت باید که
 بگذری بشها * دست خود در رکاب شاه نسل نیل نیل کسریاء معجه و سکون یای
 تحتانی ایله یعنی نسل مرقوم یعنی سننه آصلق نیل نیل معروف لغت مشترکه در مولانا هاتنی
 بیت زمین آهین شد نسل سمنند * ز ماه علم آسمان بلند نیل نیل کسریاء معجه ایله
 ایکی معنایه در اول آغیل که کجیده رده ایچنه قیون و صفز قورلر حضرت مولانا قدس سره
 بیت هر که بگوید که من بر سر شاخس زخم * کین حرم عشق بود این حیوانیست نخل * ثانی
 بعض مغاره کی طاع انگارند ایدرلر که ایام شتاده قارغلیه سندن یویلی کججه آند آرام ایدر
 ایکی معنایه استاد رودکی بیت کوسیندیم جهان هست بگردار نخل * چونکه خواب بود سوی نخل

نخل باید شد * بعض فرهنگرده طاع را سنبه اولان قو لقی رلر و معنایه حکیم شیرازی
 بیت چون هوا صافی بود هم معتدل * وزه من های زمین نبود نخل * عریبه ایکی معنایه کاور
 اول بد اصل و بد نسب ثانی یعنی کینه ور و فتح غین معجه ایله تیه عریبه دری تیه و فنا اولاق
 معنایه در نیل نیل ضم غین معجه و او و اوج و اول ایله کجیده رده کو و کوسه قند یا تورد قازی
 یرکه آغال و آغل و آغیل و نخل دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری نیل نیل ضم فایله بالدر
 معنایه شتالک دخی دیرلر نیل نیل فتح کافله کم طماعی معنایه در عریبه اوج معنایه
 کاور اول قید و بند معنایه ثانی مرد کامل صاحب تجربه و شجیع و قوی و بهادر ثالث اسب قوی
 و توانا معنایه در * کما قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ان الله تعالی يحب النخل علی
 النخل یعنی الرجل القوی المجرب علی الفرس القوی المجرب نیل نیل فتح واو اول
 و سکون نون و ضم دال مهمله و او معروفه پسر پسر زاده یعنی اوغل اوغلنک اوغلی دیمکدر
نیل نیل کسرو او و سکون یای تحتانیله یعنی پیشانی یعنی آن شمس خزی بیت اختران
 بر زمین نهند ز سیم * از پی خاک پای شاه نوبل نیل نیل یعنی فراش یعنی دوشنک سننه
 قالیچه و کججه و اکابر نه اولور سه نهالی دخی دیرلر نیل نیل فتح هایلله تورانیلردن بر مبارز
 پهلوان آیدر نیل نیل مع المیم * نازک اندام نیل نیل جماعی لذیذ و مقبول و عورت و فرج زنان معنایه در
 کاور نیل نیل با فرجام نیل نیل کار پیوده و عمل فی فایده و عاقبتی بر امر معنایه در نیل نیل ناکام نیل نیل نامراد
 معنایه و محروم و نا امید معنایه کاور ابوالمعانی بیت بحکم نافذ او شد فلک چو توسن رام
 باطف کام دلی یافت است از ناکام نیل نیل آد اسم معنایه شیخ سعدی بیت بنام خداوند
 جان آفرین * حکیم سخن در زبان آفرین * عریبه اسم و چغتمای لسانند آت دیرلر زیرا آنارده
 دال حرفی یوقدر تا حرفی تا فظ ایدرلر فرماد نامده خاقان فرهاده آد قومق استدی یکی محله
 دیر بیت جمالی بیرلا کونکین ابله بان خوش * آئین قویماق ساری بولدی رقم کشی نیل نیل
 فتح جیم ایله ایکی معنایه در اول آریق اونی که نجیل دخی دیرلر ثانی ظاهر و آشکاره معنایه
 و عریبه سکون جیمه یعنی ستاره و اختر یعنی یلد ز منقولدر نیل نیل فتح خاء معجه ایله
 نثار جیمه نثار التنه طو تود قاری چارشب شمس خزی بیت بکه آنکه شاه زریاسند * چرخ
 سازد زمرط ابرنخم نیل نیل سکون راء مهمله ایله یومشق و ملائم معنایه در ابوالمعانی بیت
 خویان جهان نرم تن و طبع درشتند * کر جور کنند عاشق محنت زده غم نیست نیل نیل کسریاء
 راه مهمله و سکون یای تحتانیله نام پیر سام در که جد و ستمد زیمان دخی دیرلر حکیم فردوسی
 بیت بد و گفت من پور سام سوار * ز نخم زیم از جیان یاد کار نیل نیل سکون سین و فتح
 راء مهملتن ایله ایکی معنایه کاور اول زمان جاهلیتد بر مشهور بیت آدی ایدی که سرخ بت
 و خنک بت ایله بریده طورلر ایدی تفصیلی سرخ بت ذیلند مرورا پادی ثانی آفتاب اصابت
 ایتین یره دیرلر نیل نیل کسریاء و سکون یای تحتانی و فتح راء مهملتن ایله ایکی معنایه
 کاور اول بریده دیرلر که کوش اصابت ایتیمه ثانی روشندان یعنی محل ضیا که تابدان دخی دیرلر
 میرنظمی بیت نسیم ضیاء داده بوده دران * شد پرضیا از فروغش جهان نیل نیل نسیم نیل نیل
 سین مهمله و سکون یای تحتانیله ترکیه پوراز دید کوری لطیف و ادر که شرق ایله شمال

سکون زاء معجه وکسرتون ویا ی ساکنه ایله نازلو و محبوب مستغنی معناسنه شیخ سعدی
 بیت تاب و سر و چشم من نشینی * نازت بکشم کد نازتینی * نازون * غم زاء فارسیله ارج
 اغاجیدر * نازیدن * کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله نازلحق و تفاخر ایتمک و خوش
 طوالتی بخواجه سلمان بیت بنار دملک اسکندر بنالد افسردار * بخت و بخت شاهنشاه
 جلال الدین والرنیا * یعنی تفاخر شاه عباس گفته * رباعی * اکبر بخزانه های پر ز نازد *
 اوز بک بکمان و نیرو خجرت نازد * رومی بتفنگ و طوب و لشکر نازد * عباس بنذ و الفقار حیدر نازد
 * نازیدن * کسر زاء فارسیله براغاجدر بیشه دار و سار شک دار و سده و کرم و لامشکر دخی
 دیرل * ناسیدن * کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله وجودده بر عضو و یا ایکی عضو
 ناقص اولق و دخی بدن ضعیف و لاغرا و اوق ابوالمعانی بیت چنان ناسید جسمم از غم اندیشه
 هجران * رافد کبرم زلفش نیاشد فرقه از تازی * ناکرزان * کسر کاف و فتح زاء معجه و راه
 مهمله ایله یعنی ناکر حکیم انوری بیت شاه ناکر زانست چو جان دیریدن ملک * یارب تونکه دار
 مر این ناکر زارا * ناکوالیدن * فتح کاف فارسیله مزروعات و نباتات و سبزوآت
 صوسر لادن یا خود بر آفت سبیلله صراروب نو و طراوت بولماغه دیرل * ناکهان * یعنی
 ناکاه کمال اسمعیل بیت ازین بشارت خرم کد ناکهان آمد * هزار جان غم کشته شدان آمد
 * نالان * نالیدن لفظ نیدن اسم فاعل صیغه سید را یکجایی معناسنه در شرفنامه ده شیراز
 ایله کازرون میاننده واقع بر طاع آدیدر * نالیدن * ابکلمک معناسنه مصدر در کمال بخندی
 بیت دانغ کد ایدر چه سوز است و آه * زخم چه خوردیست چه نالیدنست * نالیدن *
 کسر میله ایکی معنایه در اول آد قومق تسمیه معناسنه و بر کسینه نك آدین سو بک ثانی بیومک
 معناسنه نموی * نان * معروف اسم جنس در هر نوع انکه نان دیرل شیخ سعدی بیت
 ابر و باد و مه و خورشید فلک در کارند * تا توانی بکف آری و بغفات نخوری * نان چین *
 سکون نون و کسر جیم فارسیله تنور دین اتمک چیقار جق آت که عربیده لفظ دیرل * نانشیدن
 فتح نون و سکون میم و کسر سین معجه ایله یعنی ناکامی شدن کدافی المویید یعنی نامراد اوراق
 * نانیوشان * کسرتون و غم یای تحتانی و فتح سین معجه ایله ناکهان معناسنه در استاد
 دیمشدر بیت در آمد برم نانیوشان دلیر * بد و کرده ام خدمش ناکریر * مسعود سعد سلمان
 بیت ناکه نامی خیال روی او آمد بجشم * نانیوشان دوش نوش وصل او آمد بکوش *
 * ناودان * سکون واو و فتح دال مهمله ایله اولوق که عربیده میراب دیرل لفظ مرکب در ناوایله
 داندن که ناوطامله معناسنه و دان اسم ظرف در مولاناها تانی بیت زخم قطرها کاید از ناودان *
 زراعت بامید اوکی توان * وهرندن که صو آقوب کله آکاده دیرل در کمران او اوغی و غیری
 استعاره طریقه بخواجه سلمان بیت کرا بر همش فکند سایه بروجود * کوهر چکد بجای غم
 از ناودان چشم * ناویدن * کسرو او و سکون یای تحتانیله درت معنایه کاور اول پشکی ایله
 او یومق معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت چو مست هر طرفی میفتی و میناوی *
 کدشب کدشت و کنون نوبت دعا ست نجسب * ثانی یعنی نالیدن ثالث یعنی خرامیدن ایکی
 معنایه ابوالمعانی بیت چو ناوی با سرور دل درین باغ غرور اما * شود فردا ضروری بر تر اسیمار

دستیار ناویدن * رابع را غاچک ایچی او یوب نکمه و با خود اولوق کبی ابلک * ناوایدن *
 متعدی ناویدن در * ناووان * یعنی خرامان و کزاران کدافی المویید * نای ابلان *
 بر مشهور سازد رنایان و فی ابلان دخی دیرل اثر الدین اخسیکتی بیت به پیش بارید طبعی که
 راه ارغنون سازد * زیادت رونق نبودنوی نای ابلان را * نایبان * سکون یای تحتانی و فتح
 باء موحده ایله ایکی معنایه در اول کوکرجین ثانی نایچی معناسنه * نایزن * نای چایچی
 ترکیه دخی نایزن و نایزن دیرل * نایروپین * یوریدر که توجدن یا پلید و غندن روپین دیرل
 مولاناها تانی بیت دمنید ندر نای روپین خروش * خروش آمد از بیم روپینه جوش *
 * نهره کردن * فتح باء موحده و راه مهمله و سکون هایلله نهره معنایه نایله کتور مک
 معناسنه در که عنقریب ذکر او نورانشا الله تعالی * نجوان * سکون جیم و فتح واو ایله زعفران
 معناسنه در کدافی فرهنگ جهانگیری * نجحیرکان * مختبرات بارید خسرو دین نوالسمیدر
 شیخ نظامی بیت چو برنجحیرکان تدبیر کردی * بسی چون زهره را نجحیر کردی * نجحیروان
 صیادم معناسنه که نجحیر و ال دخی دیرل * نخران * سکون خا و فتح زاء معجه تین ایله یعنی نخران
 مرقوم یعنی قیون سوریسی او کجه کیدن یکی که ارکچ دیرل میرنظمی بیت چو نخران میروود
 در پیش مردم * ولیکن کرده از تشویش ره کم * نخشیدن * سکون خا و کسر سین معجه تین
 ایله باش بومق واکسه کوکن قرمق * نخلکون * سکون خا و معجه و ضم کاف و لامه چتین قوز که
 قراند قند ایچی چقمیه نخلکول و نخلکون و نخلکه دخی دیرل کدافی باب التاء استاد لطیفی
 بیت مغز مغنی راست ناید از برون * ورسرا و بشکنی چون نخلکون * زردبان * معروف
 مولاناها تانی بیت دو پنججه یکی درهم انداخته * از آن پایه زردبان ساخته * زردبان * فتح راه
 مهمله مشدده و کاف فارسیله یعنی کدایان و سابلان شمس خیزی بیت از جهان برداشت
 آیین سوال * کرد قارون خلق را تا ز کاف * زوم آهن * سکون راه مهمله و میله دهورک
 ففاسنه دیرل میرنظمی بیت چو با شد تیغ و نیر از زرم آهن * نپاشد هر دسیر از خون دشمن *
 واستعاره طریقه بده دون غمت آدمه دیرل * زیغان * نام پدر صام در که زیم دخی دیرل * زیدن
 کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله یعنی بیرون کشیدن یعنی طشره چکک کدافی المجمع
 * زسترن * سکون سین و راه مهمله تین و فتح تاء مثناة ایله * زسترون * سکون سین و راه
 مهمله تین و او و فتح تاء مثناة ایله * زسترن * سکون سین و یای تحتانی و فتح تاء مثناة و کسر
 راه مهمله تین ایله کل نسیرن که مشهور بیاض خوشبو و چچکد راج درت آی متصل آچیلور استاد
 رودکی بیت از کیسوی آن نسیم مشک آید * وز زلفک او نسیم زسترون * زسترن و نسیمین *
 کلاهما بسکون ال سین المهمله و فتح التاء المثناة ایکی برادر را دیدر که افراسیابک سر لشکری اولان
 پیران و یسه نك او غلاری ایدلر حکیم فردوسی بیت چو نسیمین آن شیر شترزه بچنک *
 که رو به بودی بد سنش پلنک * نسیرن * سکون سین و یای تحتانی و کسر راه مهمله تین ایله
 ایکی معنایه در اول کله بکزر بر بیاض چچکد رثانی بر جزیره آدیدر که آندن عنبر کور خزر کدافی
 بیت جری نامه بد زاب شمش چین * چو مشک از تبت و عنبر ز نسیرن * نسیمان * سکون سین
 مهمله و فتح یای تحتانیله مخالفت معناسنه ابو مشکور بیت من آنکاه سو کند نسیمان خورم *

ج

کزین ملک رخت برون برم و نسیدن و کسر سینه مهمله و سکون یای تحتانیله یعنی نهادن
 یعنی قرمق کذا فی فرهنگ میرزا و نشاختیدن و سکون خام معجمه و کسر تاء مثلاً و یای
 ساکنه ایلله یعنی نشانیدن یعنی دیکمک کذا فی الجمع و نشلیدن و سکون شین معجمه و یای
 تحتانی و کسر لامه بر نسته دن بر نسته اصلق معناسنه استاد فرخی بیت کز تو خوانیش
 و کرنی بتواند نشلد * رزا چون بدر خانه اور کدوری و نشمن و نشین و کلاهما معنی تخت
 و اوتور احق بر شمس خیزی بیت ز تاب انتقام سطوت تو * کند یکبارگی ترک نشین و نعلین و
 سکون عین مهمله ایلله معروف میر خسر و در نعت شریف بیت کرد نعلین زهروان رهست *
 شرف نکهه کلاهما و نغزیدن و سکون غین و کسر زاء معجمین ایله یاک و کوزل اواق
معناسنه مصدر در میر نظمی هر بیت نغز بوده از همه خوب جهان * ما هر روی و قامت
سرور وان و نغزلان و فتح غین و خام معجمین و لام و سکون نوله و نغز الان و سکون غین
و نون و فتح خام معجمین و واو و عدوله ایله و نغز وامن و سکون غین و نون و فتح خام معجمین و ما
و واو و عدوله ایله و ناخواه در که و آجی دانه در اتک خمیری اوز ریشه صاچر لر زیاده لدت و پر خواجه
سلمان بیت رویت مزه یافته ز خالان * چون لدت نان و نغز الان * استاد لطیفی بیت
چونان از از دست و یا جو نست * نیغناک و نغز خواهن همینست و نغز و فتح غین معجمه ایله
معنی نغز الان کذا فی کتاب الاسامی فی الاسامی خوانین دخی دیر و نغزین و سکون فوا یای
تحتانی و کسر زاء مهمله ایله قدح و ذم معناسنه اصلی نا آفرین ایدی تلفظ نوعا ثقلت اول مغله
الفاری حذف اول نوب نغزین اولدی و نغزیدن و نغزین دادن و نغزین کردن و کاه معنی نغزین
یعنی دم و قدح ایله و تقد جان و کشتی قادر اولدوغی نسته دن عبارت در مولانا جامی بیت
اصبحت ز ایله یا شعنه النجف * بهر نثار مقدم تو قد جان یکف و تقد روان و رای
اچه مثلا بر شهر که معاملات سند جاری اولان سکه لودرم و دینار معناسنه در خواجه حافظ
بیت عاشق مفلس اگر نفد دل کرد نثار * مکنش عیب که بر تقد روان قادر نیست *
و نقش جهان و نقشوان و کلاهما معنی نخجوان یعنی مزبور شهر ک آد لیدر و نماز یشین و
وقت ظهور دن عبارت در اول ایله نمازی و او ایله وقتی و نماز خفتن و وقت عشادن عبارت در
یاسو نمازی و بنسو وقتی میر ابو المعانی بیت بپاک جامه کز اری نما زیبشین را * بپاک دل
بکر اری نماز خفتن هم و نمدان و سکون میم و فتح دال مهمله ایله فرج زنان معناسنه
نتکم آلت رجله حمدان دیر لر مدان لفظ مرکب در غم ایله دانیدن یا ش ظرفی دیک اولور
شیخ سیدی لطایفه و جعل حمدان فی مدان دیدیکی احباب و قوفه معلوم در و نغزین و
فتح میم و سکون دال مهمله و کسر زاء معجمه ایله تکلی معناسنه که ند کیچه دیکدر و زین
ایرد ترکیب ادب تکلی به علم ایلدیار شیخ نظامی بیت سم باد پایان ز خون چون عقیق *
سیدی نغزین نخون در غریق * حکیم زادری قهستانی * مثنوی * هنا چاچ شهمه ساری بود
خالی * فکنند از د بیش تهالی * بدان روی ند یش نشانند * کلاب از دیده بر فرقت
فشانند و نمدان و طوزاق معناسنه که طعام سفره سنه قونیلور خصوص ظرف در
و نمدان و فتح میم و سکون کف فارسیه ایکی معنایه در اول حقیقه مطو ز اولان طعام ثانی

ثانی استعماله طریقیله ملاحظه حسن دلبردن کنایه در خصوصاً تعریف دلبرده استعمال
 اولور و سکون میله تمدن یا ش اولش شکوفه و پیرق و چمن امثالند استعمال اولنور
و ننگ داشتن و سکون نون و کف فارسیه عار و غیرت طوتق معناسنه مصدر در میر نظمی
بیت نه کار هر کسی بدنه ک داشتن * که فکری مألت بشم کاشتن و ننگین و سکون نون
و یای تحتانی و کسر کاف فارسیه معنی معیوب یعنی عار و عیب لاحق اولش حکیم سنایی بیت
هست پاک و حلال و رنگین روی * نه حرام و پلید و ننگین زوی * حضرت مولانا قدس سره
بیت زین مقام ما تم ننگین مناخ * نعل افتاده بهر ای فراخ و نواین و فتح واو و کسر باء
موجله و سکون یای تحتانیله معنی شکفته اکثر شکوفه ده استعمال اولنور توا کور مش دیک
اولور مراد آچلم در کذا فی فرهنگ جهانگیری و نواخی نشین و نواخی ساحل نشین در یا
کنار لر نه و یالی لرده اوتورا نه دیر لر مولانا تغی بیت نواخی نشینان در یا کنار * بسوی جزایر
کشمید ندبار * حکیم نشین معناسنه ده اولق مناسب در و نوار هل و سکون راء مهمله ایله
اما فتح رایله دخی حکیم در صله و جایزه و مرد کافی و یر پان نسته یه دیر لر بویله اول ایچق نوا ایله رهاندن
مرکب اولور میر نظمی بیت در ان حالت نوید آمد از انسو * که جیش از نوار مان کشت ماو
و نواردن و کسر راء مهمله ایله لقمه بی چینه مدن یو تمق او باریدن معناسنه ز ا تشت بهرام
بیت کرفته بچمکال میداردش * بدان تایکبار بنو اردش و نوامین و کسر میم و سکون یای
تحتانیله نوباوه و نوید آمد ایکی معنایه اولور اول طور فند میوه ثانی یکی ظهور ایتش
معناسنه در استاد منوچهری بیت نوا ی توای خوب ترک نوامین * در آ ورد در کار من بی نوا بی *
و نوان و بوز ن روان یدی معنایه کلور اول معنی خرامان حضرت مولانا قدس سره بیت
سرفرازانه نوانید میدان وصال * همه شاهید چو بکراید آن دلدارید * ثانی معنی جنبان
حکیم انوری بیت بایل زنوا چ همی کم زند دم * ز احمال همی کم نشود سرو نوا را * ثالث معنی
لزان شمس خیزی بیت همیشه تا که کیا نست خانه اعراب * هماره تا شود از یاد سرو
و ید نوان * رابع معنی بالان حکیم خاقانی * مسقط * آن کوش عیدی بین نوان بر در که شاه
جهان * مانند طفل لوح خوان در درس و تکرار آمد * وله ایضا هم در ین معنی بیت
ایدی بنوای جان چه باشی * بی برک و نوان چ باشی * خامش معنی خمید و خمان استاد برودکی
بیت منم غلام خدا اوند زلف غالبه کون * منم شده چو سوز زلف اونوان ونگون * بوم معنایه شاه
ناصر خسر و بیت چنین زار ونوان مانند نالی * یکی دستم غم وحشی غزالی * سادس معنی
کهنه سابع معنی آ گاه کردن و نویدن یعنی بشارت ایدی بی تحفه الاحباب اول آته دیر که
استقرار ایله بو میانشه رنک موی اوله ادات الفضلاده معنی آ کافی مستور در و نوای خار کن و
موسیقی ده بنوا اسمیدر کمال اسمعیل بیت چو خار کلین دانش نهاد بی برکی * صیر رکک
تو کرد نوا ی خار کنش و نوای خسر وان و بود دخی بنوا آدین روایت اولنور که خسر و پروژک
جلس خامنه بازید چهری نای کند و ایله الحان و آغازه سنی بر طرز بی نظیر اوز ده خسر و کمد مدح
و ناسنه سراسر مشمول مسجع آغازه ایدی چک غایت مرتبه ده خسر و ک پسند طبیعی اولوب نامنی
نوا ی خسر وان قودی نوا ی خسر وانی دخی دید بر کذا فی فرهنگ جهانگیری بوم معنایه امامی هر روی

بیت مطربان فاخر اندر دای دلخواه * خسروانی کواز آهنگ نوای خسروان که نوایند
 کسرون و سکون یای تحتانیله یعنی نالیدن کذا فی المجموع که نوایند بی کسریای تحتانی
 اولی و سکون ثانیله ایکی معنایه کلور اول یعنی خرامیدن ثانی یعنی صداوند اوبانک بلند
 حکیم فردوسی بیت درخشدن تیغهای کران * نواییدن کرزهای کران که نوایند بی کسر
 یای تحتانی اولی و سکون ثانیله ایکی معنایه در اول یعنی زیبا و آراسته یعنی بزباش و یا قشاش
 شیخ نظامی بیت نه کل داری بدان تری هوایی * نه بابل زان نوایند تر نوایی * حکیم قطران
 ارموی بیت ای کرامی تزدانش وی نوایند ترزدین * ای کزیده چون سعادت وی ستوده چون
 ادب * ثانی یعنی نورسته یعنی یکی بکس میرماره بیت ساخت همه آتش زرین و همه
 شاخ * پرزر کشیدست و فراخست و نوایند * و دخی طرز جدید و اسلوب مخصوص
 که نوایند بی فتح باء موحده و هم می و او معروف ایله فریدونی سودیله بسلدکاری صغری
 آدید نوبه دخی برلر کذا فی فرهنگ جهانگیری که نوایند بی فتح ذال و راء مهملتن ایله یعنی
 نوکران و شاگردان یعنی خدمتکاران و اجیران کذا فی فرهنگ جهانگیری بومعنائی موید ابوالمعالی
 بیت نوایند اوشده هر یک بفرما حشام * صاحبان مال و دوات مالکن عز و جاه که نوایند
 فتح راء مهمله ایله تحفه طریقه کتوریان هدیه حکیم خاقانی بیت صبح آمد زربین شب نوروز
 نوراها نطلب * زهره شکاف افتاده شب و زهره صفرار ریخته که نوایند توره بیراهن که کوملاک
 یاقه سنک و بکترینک چوره سینه چکن زه خصوصاً دخی ایچده دیکش و هر نسنک اطرافند دیکان
 نسفه عموماً که نوایند و نوایند بی کلاماً بفتح الواو و سکون الراء المهمله دورمک و دوسرملک
 معنایه مصدر در مولاناها تخی بیت زوادی نوایند آن غلو * هوادا کره شدن نفس در کاو
 عربی ملی و جغتای لسانده بیفارغادیرلر شکم میرعلیشیر بیت زلفی ابل کونکاین پریشان
 ابلما کاج جمع اولوب * طرفه رق یویم کونکل لارنی بیفارغانا قاشیب که نوایند بی کسرواو
 و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه ایله ایکه ملک نالیدن معنایه که نوایند بی فتح واو و تاء مثناه
 و سکون سین معجه ایله اوراق کملک کذا فی فرهنگ جهانگیری و هم واو ایله دورمک و دوسرملک
 کذا فی المجموع که نوایند بی معقول کاره شروع و مباشرت ایدنه دیرلر میرزا فصیحی بیت تازه
 عاشق کشته ام خشم ترجم و امگیر * نوایند کشته را بکچند عزت ما بود که نوایند بی کسرواو
 و سکون یای تحتانی ایله درت معنایه در اول یعنی غنودن یعنی امر غنق عربیله نغاش دیرلر
 ابوشکور بیت توازن کنون داستانی شنو * برین داستان بیشترین منو * ثانی حرکت
 ابلک معنایه شمس خیزی بیت شاه بر تخت مملکت بنشین * بعد ازین هر کار خشم منو *
 ثلث یعنی جدید کردن میرنظمی بیت نوایند کنون خواهد میندی * زشاهی مرا بهتر افکندی
 رلام بهمن فرمکنکرده عدل کردن و ضیافت عامه معنایه ده مرویدر که نوایند نوین و نوین
 کسرواو و سکون یای تحتانیله شهرزاده و وزیرزاده و هر قومک عزیز و شریف زاده سنی کمال بخندی
 بیت نوین اعظم و عدل امین اعلم و اعقل * که همچون نام او زانش علم زد در نکوکاری *
 نوایند بی کسرواو و سکون یای تحتانیله یعنی ترسیدن یعنی قورق کذا فی فرهنگ
 جهانگیری که نوایند بی کسرواو و سکون یای تحتانیله یعنی ترسیدن و هر اسمیدن کذا فی المجموع که نوایند

که نوایند بی کسرواو ایله اسمتادن و کشی کندون بیوک اولاندن قورق بواج لغت دخی
 بر معنایه در لکن هرری بر فرهنگن منقولدر میرنظمی بیت نوایند ازان دشت پر هولماک *
 که جای دو انست و هم غولناک که نوایند بی سکون و او فتح راء مهمله و واو ایله بر شهر آدیدر
 حکیم خاقانی بیت کرد سپهرت بنهر و اله * منم تو بنهر و اله به نیم * بصره جانلرند بر مکان
 اولدوغنده مرویدر که نوایند بی فتح ها و سکون نون بعد باء موحده مفتوحه ایله چوالمک قیای
 سرپوش دیک معنایه حکیم انوری بیت از جوش نشودیک نما تا فروزشست * از دود نیره
 بر سر کینی نه بنشست * فرهنگ و قانی ده سر تنور معنایه شمس خیزی تنور قیای اولد اوزره
 نقل ایدوب بوابکی بی نظم ابلش * قطعه * فرودارند از کردون حمل را * غلامانت باحجار
 فلاخن * جهان کونی تنور دولت تست * فلاک بالای او همچون نهین که نوایند بی کسر
 ها و سکون یای تحتانی بعد باء موحده مکسوره و یای ساکنه ایله قورق و قورق معنایه هم
 لازم و هم متعدی اولور که نوایند بی کسرواو و سکون یای تحتانیله یعنی اندیشه کردن و دخی
 غم خوردن و معنی نهادن کذا فی فرهنگ زفانکویا که نوایند بی معنی نای انبان مرقوم که نوایند
 سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله و لامله او یقوده آغریه حق کاوش معنایه کذا فی فرهنگ
 جهانگیری بومعنائی موید ابوالمعالی بیت تصور کرده اورا بجا ناست * برش افتاده کویا
 نیدلانت که نوایند بی معنی نای زن مرقوم که نوایند بی کسریای تحتانی و سکون سین مهمله
 و فتح تاء مثناه ایله قامشلق که فی قامش وستان اسم مکان در حضرت مولانا قدس سره بیت
 کز نیستان تا مرا بریده اند * و زنفیرم مردوزن نالیده اند که نوایند بی مع الواو * ناجو بی خیم جیله
 ذرخت کاج در که نار و نار و نور دخی دیرلر عیبیه صغریه معنایه در شیخ نظامی بیت ناجوی
 این باغ بوجد و خروش * بود چو سکن فلاک سبزپوش که نوایند ناخن دیو بی خیم خاه و کسر
 نون و دال مهمله ایله بر نوع صد قدر که ناخن خوش و ناخن پریان دخی دیرلر طیب یوسفی * قطعه
 ناخن دیورا پری رویان * چونکه در زرخویش دود کند * صرع را نافع آید و یابد * حیض
 ایشان کشاد و سود کند که نوایند بی نارخو بی سکون راء مهمله و هم خاه و معجه ایله کلنا معنایه که
 معربی کلنا در بر نوع نارچکی رنگند چچکدر اما بویری و زیاده قمر اولور و اغاجی دخی نار اغاجی
 کبیرر که نوایند بی خیم راء مهمله ایله ایکی معنایه کلور اول بابل کی خوش آواز بر قوسندر
 حکیم سنایی بیت تاریدن نار و نوایهای سر یجه * ناطق کند آن مرده بی نطق و بیازا *
 منوچهری بیت پرده راحت زند نار و بر شاخ چنار * پرده ماده زند قری بر نار و نا * ثانی رسته
 دید کاری علت در که وجود انبساط اکثر یاقده و طوطی طاهر اولوب ایلک کی اوزار اگر اول باول
 یوماق صاریاوب آهسته طوطی و رسته بر زایام کید روا کر قییاور سه صاحبی هلاک اولور و خواجه
 عیبالوبکی بیت ناروش پای بند شد آرنی بکام دل * کردی تجرع از کرم روح پرور آب *
 که ناز بو بی سکون زاء معجه و هم باء موحده ایله ریخاند که ترکیه فسلکن دیرلر میرنظمی بیت دمید
 خط نو بر روی زیبا که کرد وید ناز بود باغ کویا که نوایند بی خیم زاء فارسیله کاج اغاجیدر که ترکیه
 چام دیرلر که نوایند بوزن کا و اوج معنایه کلور اول طامله یا غموردن اولسون غیرییدن اولسون
 عموماً شاعر بیت نیاید همی زاهمان ناووم * همی بر کشیدند نان نادرم * و دکرمان اولوغنه

دیر لر خم و صا شیخ آذری بیت شوره ایست ختم چو آسپا که دزو نهاده مالکش از قالب
خوارچ ناو حکیم سنایی بیت از برای دوسیر و روغن کاو * معنی چون آسپا کلو چون ناو *
 ثانی جوی آب معناسنه ابن یمن بیت گذشتم بنا کام از بحر جود * روان بر دورخ از دو چشم
 دوناو * ثالث کشنی معناسنه اما بطریق الاستعاره در زیر اهرنه کد اوزون اولوب ایچی پوش
 اوله آکانا و دیر لر کی ناو کی بوزن دارو ایکی معنایه در اول زنان اطفال بشکین صالده قله ایند کلمی
 ذکره دیر لر شیخ آذری بیت تا خواب رود ختم تور پسترجا وید * در ممد سقر میزندش
 هاویه ناو * وله ایضا بیت آن نه بینی که طفل از ناو * کیرد آرام چون زند ناو * ثانی غفف
 ناو اندر کی نای کاو کی فتح کاف فارسیله بوغازده اولان دلك که طعام و شراب آندن پکوب
 معده یه واصل اولور کی زمر و کی سکون راء مهمله اولی و میم و فتح راء نایله آهسته
 یورچی آت و قاطر میر نظمی بیت سمند زمر و بودست زیرش * برفتن نیست پروای کزیرش
 کی نسبو و نسو کی اول سکون سین مهمله و خم باه موحد ثانی ضم سین مهمله ایله صیر نجیق
 محل که عربیله مزلقه دیر لر و مجلا صوائش دیوار معناسنه استاد لیبی بیت نسو بود از آنکونه
 دیوار او * کدما نند آینه نمودرو * وزم و هموار و ساده دیوار و زمین و اینیه دخی دیر لر حکیم
 ناصر خسرو بیت ز خاک و آتش و آبی برسم ایشان رو * که خاک خشک و درشتست و آب نرم
 و نسو * و آینه آچاش قایچ و خنجر و مرنه که بر آق و لمعان اوله اکاده دیر لر کی نشمو کی سکون
 متین معجه و خم تاه مشاة ایله بر شص آدیدر کدانی فرهنگ زفانکویا کی نفو کی خم غین معجه
 ایله درخت آلوی یعنی ارك اغاجی کی تو و کی خم هنز ایله خرما ی تر معناسنه کدانی شرفنامه
 والاداة کی نو کی درت معنایه کاور اول معروفی جدید معناسنه ثانی پهلوان دلیر و شجاع
 معناسنه که کسرا یله نویو دخی دیر لر حکیم فردوسی بیت اگر چند بچن جوانست و نو * هر کار
 دارد خردیشرو * وله ایضا بیت جهانجوی کاوششان پیشرو * ز لشکر بسی رزم سازان
 ز نو * ثالث بمعنی ناله که امر اولور میتو یعنی بنال حکیم فردوسی بیت کنون زود پیرایه بکشود
 رو * به پیش پدربس زاری بنو * مولانا جمال دین اشهری بیت ابری کزو کوهر دود یادست
 او بر خود دود * باشد بخل کرچه یو دهر دو جهان نش یک دطا * رابع نوا افطندن مخفقد
 مغنای اوله یعنی جدید معناسنه چغقای تانکی دیر لر بیت ماوی یا غلبیدن آفاسینک ای
 چا ما بید ادا یتکوچی * کوک بولوتفا کیردی کویا یانکی انینیک براوچی کی مع الهام * نایره کی
 فتح باه موحد و راء مهمله و سکون هایله اوج معنایه کلور اول بزرک و عظیم معناسنه مولانا جامی
 بیت که او بلا عجب کاریم افتاد * بسر نایره دیواریم افتاد * ثانی دون و فرومایه بوا یکی معنی
 اضدادا قبیلندن اولور ثالث کاسد و نارایج که ناسره و بنهره دخی دیر لر کی ناخسته کی کسر
 خاه معجه و سکون سین مهمله و فتح تاه مشاة ایله ایجه ایسپا و ارغان معناسنه در میر نظمی بیت
دود مستن بند با ناخسته کرده * کدبا دافع جکر دل خسته کرده کی ناخفراه کی فتح خاه معجه و راء
 مهمله و سکون فاو اظه ارمایله سفاین رئیساری کدنا دخی دیر لر عربیله ملاح وریان دید کارید
 کی ناخن خواره کی خم خاه معجه اول و فتح خاه ثانی و راء مهمله و واو معدله ایله بر علتدر طرناغه
 یقین بطلان ظاهر اولور قری لفظه مایل بر و بر و زیاده و جی اولور کر دمه دخی دیر لر عربیله داخس

داخس دید کارید کی ناخنه کی خم خاه معجه و فتح نوله کوزه مخصوص بر علتدر کد کوزک
 بیکاری طرفند ظاهر اولور ابتدا اسندن علاج اولنر ایسه زیاده اولوب جمله کوزه مستولی
 اولور قله لایک کورایدروا کر بیک اطرافنه کیدر سه سیمیل عارض ایدر عربیله ظفره دیر لر و یوبله
 مشهور در کد بوعلت صاحبی هر کیجه سیمیل یاد زینه نظر ایلمکی معتاد ایاسه علای زایل اولور
 بوعلت اساندن غیری حیوانده دخی اولور خصوصاً آتده غایت اولاغندر طیب یوسنی * رباعی
 در چشم تو ناخنه چو پید اباشد * زان درد تو نشویش مهیا باشد * چیزی کد دین مرض بود
 فایده مند * نزدیک حکیم روشتنایا باشد * حکیم خاقانی بیت اگرش خورشید را ناخنه
آید ز رشک * تا تو بشیرک حسن ناخنه در جهان * شیخ نظامی بیت منکران فضل را
جز ناخنه ناخن مباد * کرچنین شک مردمان باشد در بخت از استخوان کی ناره کی فتح را و دال
 مهملتین ایله کنه دیدکاری بوجکدر بعض فرهمکرده پشه معناسنه مرویدر کی نارسید کی
 فتح را و کسر سین مهملتین و سکون یای تحتانیله نابالغ اطفال و ناخنه میوه یه دیر لر کی ناره کی
 سکون راء مهمله و فتح و او ایله ایکی معنایه در اول بابله بکزر بر قوشد و نارودخی دیر لر ثانی زبانه
 قیان کی ناره کی فتح راء مهمله ایله اوج معنایه کلور اول جمیع فرهمکرده زبانه قیان معناسنه
 مسطور در اما ترازونک ناقص طرفنه آ صد قری طاش پاره سمنه دینک اسحدر کال اسمعیل
 بیت باری هر حساب که خواهی سر عدوت * آ و بخته است جایی چون ناره از کپان * وله ایضا
 بیت این بار کس دل من کز آغذست کوئی * تا چند از حسابت درد اچوناره باشد * شمس غفری
 بیت چون بود راستی معدلش * چه بر آید ز پله و ناره * ثانی ریمانی کنده ثالث بمعنی ناله
 کدانی فرهنگ جهانگیری کی ناستوده کی خم سین مهمله و تاه مشاة و واو معدله و خوار و ذلیل
 و مذموم معناسنه میر نظمی بیت هر که در نچ مردمان کاری شود * ناستوده کار او خواری شود
 کی ناسره کی فتح سین و راء مهملتین ایله ایکی معنایه در اول کاسد متاع معناسنه عموماً
 و کجمازایجه خصوصاً صاسره پکراچیه و رایج متاعه دیر لر ثانی انکلاک کشتزار معناسنه شمس غفری
 بیت پیوسته کشتزار امیدش ز آب کام * سیراب باد تا که بود نام ناسره کی ناسکلید کی
 فتح سین مهمله و کاف فارسی و کسر لامله نیندیشید وید میه یعنی تصور سز و نامل سز دیمکدر
 شاعر بیت کر نه این از سپهر رکن * ناسکلید هیچ کد ممکن کی نافرخته کی فتح فاو ها و تاه
 مشاة و سکون راء مهمله و خاه معجه ایله زشت روی و بد طبع و بی ادب معنایه طیان مرغزی
 بیت زشت و نافرخته و نایخردی * آدمی روی و در باطن ردی کی ناهه کی فتح فاو خفاء هایله
 آدم و حیوان کو یکی عموماً و ناهه مشک خصوصاً مولانا نانی بیت بصحرای چین ناهه چینی
 کنیم * و بار که فرش چینی کنیم * و دخی کورک اولان حیوان پوستلرینک قارنی آلتارنده اولان
 در پله دیر لر ناهه سمور و ناهه و شق و ناهه زوباه کی شاعر بیت نافی سمور خواجه کرده
 بدوش * زن و دختر شد ناهه فروش کی ناهه کی فتح قافله استرماده معناسنه عربیله لکن عجمه
 استعمالی شایع در ولانجامی بیت من هم بفر و فاقه خوش در خیل ایشان ناهه کش *
 ناهه کش اما ناهه و ش داده بدست دل عدن کی ناکه کی کاف عجمه ایکی معنایه در اول بدی
 نسنه ظهور ایتیک ترکیب آ کسوزدن دیدکاری معنایه در استاد لطیفی بیت آنکه ناکه

ج

کمی کشته بجای نویسد * وین تمکین و فضیلت بکشد از همه چیز * ثانی بی وقت دیمک
اولور که ناگردید * فتح کاف عجمی و دال ثانی و سکون راه مهملتن و یای تحتانی و کسر دال
اول ایل بی اعتماد و بی اعتقاد کاف حقنه ایراد اول نور کله در که نا که بی فتح کاف عجمی و اظهر
هایله ناگاه لفظندن مخفدر که ناله بی فتح لامه ایکندی وزاری میرنظمی بیت کنندی ناله
وطن و زاری * هر آن دم می کند از غمه کاری که نام برده بی سکون میم و راه مهمله و ضم باء موحده
ایله معنی نامدار حکیم فردوسی در فرستادن کشتاسب اسفندیار را بچنگ رستم * مثنوی *
اگر او نکفی با سقند یار * که روسوی کابل بی کارزار * بپیشکر نام برده بچنگ * بنند آن جهان
دیده نیز چنگ * بکشتی نه کرد اسفندیار * و کرچه قصا خود برین کرد کار که ناویه بی
ضم میم و واو مجهول و فتح یای تحتانیله اول عورته دیر که بر قوجه دن غیری قوجه به و ارمایش
اولوب قوجه سیله محبت و اتحاد اوزره اوله هندی لسانند سهما کن دیرلر حکیم سنایی بیت
ضولت اودران صفت نورد * زن نامویه بر کند از مرد که نامه بی اوج معنایه در اول اول یازیاو
کاف در دیر که عنوانند و یا آخر نه اسم یازناش اوله و کتاب معناسنه ستفامه و شرفنامه کی ثانی
فرهنگ جهانگیریده سیلاب معناسنه ثالث خط تعلیق در لیر معنای اوله عربیه مکتوب
دیرلر چغتایده بیتیک دیرلر کسر باء موحده و تاء مثنایه و سکون یائین تحتانیین ایلله میرعلیشیر
بیت هم اوشول تو فراغ دین ساجیب قور و تونک نامه بی * یازسانکیز اول آیفه جسم تو فراغ
اولغان دین بیتیک که نامه بی کسر میم و فتح یای تحتانیله لغت مشترکه در مثلاً اوزانوب بیومکه
نشو و نما دیرلر اکثر نباتاتده استعمال اولور خواجه سلمان بیت قوای نامه کوی که در بساط
زمین * کشیده اند بساط سیر اعلی را که ناخواه بی سکون تون و فتح خاه معجه و واو معدوله
واظهار هایله بر معزوف آجی تخمدر اتمک اوزر زینه چکارلر و قینادوب عرقن چقارلر لغایت نافعدر
اخراج با غمه نفی عظیمدر که ناوه بی بوزن یاوه اوج معنایه کور اول ایچی او باش اغاج نکمه
کی نسنه که کرج و پا لحق چکمک ایچون اوله اکا لاک دخی دیرلر شمس خری بیت فلاک چون کل
کشد بر بام قصرش * پندرد زان هلالش شکل ناوه * ثانی اتمک نکمه سی که ایچینده خیر ایدرلر
کمال اسمعیل بیت زحل زهر شرف ناوه بشکل هلال * بساخت تا که بدوکل بنرد بان آرد *
معنی اول محو دین عین * قطعه * قهرمان وی اگر سوی فلاک حکم کند * از پی کسب شرف
ممتل فرمانش * در زمان ترک فلاک پای نهادن رکب * همجوهند و بکشد ناوه بسر کیوانش *
ثالث اولوق دین کاری ایچی بوش اوزون اغاج منوچهری در صفت اسب * قطعه * کور ساق
و شیر زهره یوز تاز و عزم تک * پیل کام و کرک سیف نرنگ تاز و کرک پوی * نیز چشم آهن جگر
پولاد دل کیخت اب * پیل دندان چاه یینی ناوه کام و لوح روی * فرهنگ حسین و فایده معنی
نیشه چوپیتی یعنی اغاج کسر معناسنه کتاب السامی فی الاسامیده بر طرفد که آند خیر ایدرلر
ودخی ایچینه بغدادی یورلر و بعض نسنه اصلدرلر وادات الفضلاده معنی چوپیک پشت یعنی
راغاجدر آنکله آرقه قاسرلر و موید الفضلاده ایچی بوش اغاجدر که ایچینه اوق قووب حفظ
ایدرلر جمع الفرسک نام مقام و موضع و معنی خیمه مرویدر که نامه و نامه بی کلاه با کسر الها
و فتح الالهله اوج معنایه کور اول دختر بکر معناسنه در مولانا مظهر بیت بریستر و بالین مخ

مخ نرم در آید * بانور نازک بدن ناهله پستان * ثانی زهره یلد زینه دیرلر که نامه و نامه دخی
دینلور ثالث اسکندر ذوالقرنینک والده سی اسمیدر که فایحه بی سکون یای تحتانی و فتح جیم
فارسیمه ماسوره دید کاری کوچک قامشدر که جلاهلر اوزر زینه ایپاک صاروب زطوقورلر که نایره
کسر یای تحتانی و فتح زاء فارسیمه یدی معنایه کور اول بمعنی کلوکاه یعنی بوغاز ایچینده نای کی
اولان نسنه که طعام و شراب آندن مرور ایدر حکیم اتوری بیت چون نایره * ابر نشد تا که برده
چون هم عنان باز نه بیحد سیلازا * ثانی تحفه الاحبابده و فرهنگ جهانگیریده ماسوره
دید کاری ایچینه قامش جلاهلر ایپاک صاروب زطوقورلر نایچه دخی دیرلر حکیم خاقانی در قصیده
بیت بلوخ یا و بیچال و غرغر و نشکوه * بنایره بکوک و بنار و بود شیب * ثالث اوله که چشمه زده
و حمام قورنه لر نه و ابریق لوله سی و بنار و بکوزنه و ارایسه کمال اسمعیل بیت تم زخون جگر
کشته بود مالامال * اگر نه نایره خون زده بکشد * استاد رودکی بیت از مکلک توشند
کشت امانی سیراب * آن نه کاکست مکر نایره * جود و خاصیت * رابع مجمع الفرسک بمعنی
آب چکیدن یعنی بر نسنه دن صوطمه مق معناسنه دیمش و بویته * قساک اولمش بیت
نه از خواب و از خوردن بودش مزه * نه بکسست از چشم او نایره * خامس کتاب السامی فی
الاسامی ده معنی چوب کند معنی بغدادی و آریه صابی که دانه سی دو کلد کند نصکره خرد او لمیوب
قالمش اوله عربیه اکا قصبه دیرلر سادس فرهنگ جهانگیریده استعاره طریقیله آلت رجل که
آنک دخی اوله کی اوچندن نسنه آقد و غیچون سابع نثار جیلر نثار التمه طوطی قلمی نسنه
که نبرده بی فتح باء موحده و دال و سکون راء مهملتن ایلله بهادر و شجیع معناسنه حکیم
فردوسی بیت از ایرانین شدیم کینه خواه * دلیر و نبرده مهر رزگاه * امیر معزی بیت
وضی خاتم یقین بران و شیر خدا * نبرده عرب و مرد خندق و صفین * استاد فرخی * قطعه *
مشادمان بروی سوی خیمه نهاد * آن شته خویروی و نیک سیر * راست کفنی نبرده حیدر بود *
یاز کشته بنصرت حیدر * کمال پاشازاده مرحومک بولغنی تحقیقنده یازمشکه نبرده حر الاصل
یعنی کشی زاده معناسنه در که لفظ مرکبدر بر جزوی تون مفتوحه در که حرف نغی دره خوانک
مد اولی نقین افاده ایدر و بر جزوییده برده در که سبی اولمش اسیر معناسنه در لفظ مرکب و
مرکبک معناسی سبی اولمش دیمک اولور شکم بویته واقعه در حکیم فردوسی بیت می آورد
ورامشکرانرا بخواند * و زایران نبرده سرانرا بخواند * بر نبرده دخی وارد که نوبی اصلیدر چنگه
مخموص اولان نسنه در آدم و آت و سایر آلات اصلی نبرده در آخر نه کی هاء اختصاصیه در
شول آتاو که صواش اری اوله اکا نبرده ستوار و شول لباس که جنک اثوابی اوله اکا نبرده قبادیرلر
نتکم بویته واقعه در شاعر بیت مبارید کفتاسپاه مرا * نبرده قبا و کلامرا * فاضل مرحوم
نبرده لفظنی بویله تحقیق ایتش اما فقیر صانورم * قساک اولدوغی بیتلردن مراد ایتدوکی معنی
چه مازو زایران نبرده سرانرا بخواند * بونک کی نبرده ده پهلوان و مبارزو بهادر معناسی حر الاصل
معناسندن دخی اقرب و انسیدر و نبرده قبا به جنک اثوابلردن بهادر و دلاور اثوابی دیمک دخی
یقیندر که نیشه بی سکون باء موحده و فتح سین مهمله ایلله دختر زاده یعنی قزاولادی نیشه
دخی دیرلر شاه ناصر خسرو * رباعی * ای بتن نیره کز شیرینی و کردون * نیشه * کردونی و نیر

این که زخم کهنه نوحی ز تشویر است از آنک * نقد های پس نغایه است این و ناقد پس بصیر *
حکیم سوزنی بیت نمادین مدی را چنو نغایه امام * نه نیر صدر زما را چنو بنهره ندیم *
نقدیر نامه بی فرمان و حکم که ملوک و سلاطین سپاه و لشکر جمعی همچون زیر حکمندان اولان
حکامه و اطرافند اولان امرای ممالک که کوندر اصله نفیر اهالی ممالکی قالد یروب جمعیت ایتمکد
نقدیر نامه بی فتح قاف و راء مهمله ایله اصله کوس معناسنه ایدی کیدرک اول معروف تسنه یه
دیگر که دهل و سوزنایله و یا خودنای ایله آهنگ ایدوب چالار میر نظمی بیت صدای نفیر و نقاره
ازان * صدایش گرفته چوروی جهان بی نقدینه بی سکون قافله حاضر نشس و آماده والد
طوتیلان آنچه یه دیرلر بی نماز گاه بی ابکی معنایه در اول نماز قیله جق بر عربیه کی مصلای
معناسنه ثانی محراب معناسنه بی نمکینه بی فتح میم و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
و فتح نوله بر آیر اندر که ایچنه طوز و کشنیر و امثال نسنه لر قویوب تناول ایدر لر عربیه ماخیمه دیرلر
بی نمیه بی کسر میم و سکون یای تحتانیله نمک معناسنه در حکیم نزاری قهستانی بیت
پی دم بر گرفت آن دل رمیده * نسیمی برده از خاک نمیده بی نواخته بی فتح حیم و تاء مشناه و سکون
سین مهمله ایله تازه دیکلش باغ انکور و باغچه اشجار استاد لطیفی بیت باز این دل پر مرده
در بحر تو بیخسته * در کوی تو شد تازه چون باغ نواخته بی نواخانه بی زندان خانه معناسنه
شیخ سعدی بیت بیونی کز عقل و تدبیر هست * ملک زاده را در نواخانه دست *
بی نواخته بی فتح خاء معجه و تاء مشناه و سکون سین مهمله ایله معنی نواخته مرقوم
بی نواخته بی فتح خاء معجه و نوله خیرات و حسنات معناسنه مرویدر بی نوخته بی فتح خاء
معجه و نوله معنی خیرات و حسنات مرویدر بی نواده بی فتح دال مهمله و اخفای هایل به سران
فرزندان یعنی اوغل اوغلاری معناسنه در و قیر اوغلارینه خاواده دید کاری بوندند حاصلی اعقاب
و انساب صاحبند نوازاده و نواسه و نودره دخی دیرلر بی نوازاده بی یعنی پسر زاده و دختر زاده
شیخ نظامی بیت نوآیین ترین شاه آفاق بود * نوازاده عیص و اسحاق بود بی نواسته بی
سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه ایله بملش کریم یعنی کسوب قورند قدس صکره بری بری
اوزرینه دوزدکارینه دیرلر بی نواسته بی فتح سین مهمله ایله معنی خانواده و نوازاده معناسنه در
فرهنگ میر زاده جانب فرزنددن اولان اولاده نبیره و طرف دختر دن اولان اولاده نواسته دیرلر
بی نواله بی فتح لامله نش معنایه کاور اول طعامدن حصه غایب یعنی طعام صاحبی بر مقدار
طعامی حصه غایب دیو قالدردوغی طعامه دیرلر ثانی زله معناسنه یعنی سفره دن بر آدم طعام
ید و کدن صکره بر مقدار طعام قالد یروب کور دکنه دیرلر زله بند و نواله بند دخی دیرلر ثالث لقمه یه
دیرلر رابع آخرک سوزلرین مخفی دیکلمک خامس خراسان ولایتنه قاضی لقمه سی دیرلر بر طعامدر
بی نواورده بی بکی ظاهرا و لاش نسنه هر نه اولور سه میر نظمی بیت چنان پر کرده آن
جور و ستم را * نواورده شود در دالم را بی نوباره بی فتح باء موحد و راء مهمله ایله طرفه اولان
نسبه نوباه معناسنه استاد فرخی بیت همچو نوباره می نهاد بر چشم * نامه او خلیفه بغداد *
بی نوباه بی فتح باء موحد و و او ایله هر نسبه نیک اول ایرشتی طرفه معناسنه عوما حکیم نزاری
بیت زیاری شنیدم که مفری لیک * بنوباه کی توبه کرده است باز * و نور سید میوه یه

میوه یه ده دیرلر خم و صا حکیم شغافانی بیت ای مخترع ستیزه رای * نوباه باغ بی وفایی *
شمس خیزی بیت شهر یار انا بد هر خطه باد * باغ اقبال ترا نوباه بی توبه بی سکون و او
و فتح باء موحد ایله نوباه دن مخففدر بی نوبته بی سکون و او و فتح باء موحد و کاف فارسی و تاء
صا کته ایله چادر قوریان محل و مهتر خانه چالغن موضع معناسنه استاد بیت برآمد به نوبته
شهر یار * سرنوبتی دید بر اوج ماه بی نوبته بی سکون و او و فتح حیم و باء موحد ایله معنی سیلاب
استاد رودکی بیت مر ترا جوید همه خوبی و زیب * آنچنان چون نوبته جوید نشیب *
بی نوبه بی سکون و او و فتح خاء مهمله ایله معنی شیون و ماتم یعنی میت اوزرینه ازکی ایله آغاق
بی نودارانه و نودرانه بی کلاهما بسکون الو او و فتح الدال و الراء المهمله معنی سار کردانه
واجیرانه میر نظمی بیت سده هر وضع و کارش سرورانه * کند با خلق خلق نودرانه * کذا
بی فرهنگ و فانی بی نودره بی سکون و او و فتح دال و راء مهمله معنی نبیره که اوغل اوغلار ایدر
نودر دخی دیرلر شمس خیزی بیت نودر منش سکندر ثانی که در جهان * چون اوزراده مادر
ایام نودن بی نوده بی سکون و او و فتح دال مهمله ایله معنی نودره مرقوم بلکه آندن مخففدر جمع
الفرسه یعنی فرزند عزیز استاد دقیقی بیت ای سر آزاد کان و تاج زر کان * شمع جهان و چراغ
دوده نوده * تحفه الاحباب صاحبی نودره فرزند زاده و نوده معنی نواسه نقل ایلشدر بی نودره بی
فتح و او و دال و سکون راء مهمله معنی نودره کاور اول معنی نودره مرقوم یعنی شمع و بهادر
حکیم اسدی بیت هر یکی در نودره چون شیر * قائم کشوری بشمشیری * ثانی در زبیرک
معروف دیکشیری در ثالث مؤید الفضلاده معنی تنه پیراهن رابع معنی پیچیده بی نور بجه بی
سکون و او و نون و فتح راء مهمله و حیم ایله استخر و تالاب شهر نه دیرلر شیخ فیضی * مثنوی *
چند خوری آب ز نور بجه چند * دست نه روز بسر بجه چند * روز خزان کرده بسر بجه ات
آب سیه کشت بنور بجه ات بی نون بی سکون و او و فتح راء مهمله ایله اوزون دیرک اوزرینه
سقف خانه بی قورلر اکانیر دخی دیرلر ترکیب کیش دید کاری در ضم نوله عربیه کرجه دیرلر
بی نوشته بی فتح و او و تاء مشناه و سکون سین مهمله ایله فرهنگ میرزا ابراهیم و مؤید الفضلاده
از کلوکریه کردن یعنی بوغازدن آغاق اما حرکتش اشعارا یتما مشرا آخر فرهنگ کرده ذکر اولند بی
اوزره ضبط ایلشدر بی نوشته بی فتح و او و تاء مشناه و سکون سین معجه ایله معنی پیچیده و طی کرده
یعنی دور لاش و دور لاش شاعر بیت مقیم کابه اندوه کشته * بساط خرمی را در نوشته *
بی نوشته بی سکون و او و فتح سین معجه و اظهار هایل ابکی معنایه در اول معنی پادشاه نوجوان
حکیم فردوسی بیت بد و گفتش پور نوشته بدی * چهار ایدار نوشته بدی * ثانی اخفاء
هایله داماد معناسنه در مولانا مطهر بیت نوسال و نومه آمد و نوروز و نوبهار * نوشته گرفت ملاک
جهان نوع و رس و ار * ضم نوله معنای آخره کاور بی توکوان بی سکون و او و فتح ثانی و ضم
کاف نارسیده عرزه دزای و دسیار کو معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری بی نونه بی فتح و او
و سکون نوله اوج معنایه در اول تندرو یعنی اشکون و یو کرک معناسنه عوما و اشکون آت
خمس و صا کذا فی فرهنگ و فانی ثانی آواز بلند کذا فی فرهنگ جهانگیری ثالث نسخه ابی حفص
سعدیده زبیرک و غیر فهم معناسنه در نومه معنایه محمد یوسفی باغی * قطعه * کر بردارن میر توبه بی

مردی که بود خوار و سرنگونه * بشناس که مزدت او بدانش * فرهنگ و خرد داند و نونه *
 که تو به فتح و او ایله یعنی بهیره عربیه سبط دیر لر هندی اسانه نو یعنی جدید در که نه پاره
 فتح ها و حیم فارسی و سکون لام ایله یعنی قلیچه که نه پاره فتح ها و لامه کینه که ضیاء یعنی او جیلر که
 کرانه روی بر شمس غزی بیت غزال آید بامش * اگر نیروش باشد در نه پاره *
 که نه پاره فتح ها بین و راه مهمله و سکون باه و موحد ایله ایکی معنایه در اول فلکک اون ایکی
 برجک هر و جی طه و زرتقسیم و هر قسمی بر کوکبه تعیین ایتمک دیر لر اول کوکبک زحل و مشتری
 و برنج و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل و زنب در بو کوکبک سیری منساوی اوامغه ایکی
 و یا اوج کوکب بر برج بولنوب قران اید لر و بر یله کاه مقابله و کاه تسدیس و کاه تربیع و کاه تثلیث
 اید لر تفصیل احوال الی ذیج کتاب لر نه مصر حدر ثانی معناسی حد دن بیرون بیوک نسته یه
 دیر لر که نه پاره فتح ها شهر بکرات در کذافی شرف نامه و المود حکیم خاقانی بیت کرد سیمت
 بهر و اله * سهم تو شهر و ان به بیتم که نه پاره فتح ها سکون ها و فتح راه مهمله ایله یایق که آنکله یاغ
 چقار لر بر ظرف در اکا نیره دخی دیر لر که نه پاره فتح ها سکون یای تحتانی و فتح باه و موحد
 ایله یعنی نهیب مرقوم و کفار اموال یعنی ایتمک دیر لر که نه پاره فتح ها سکون یای تحتانی
 تحتانی و فتح دال مهمله و فایله طون یقه سی یعنی او چقوریری که نیشه فتح ها سکون یای تحتانی
 و فتح شین معجه ایله سیمسی معناسنه در یعنی سفینه لده کشته یا انلر که چالد قلمی نسته که آنکله
 که بی قولند لر لر که مع الیاء تحتانی * نایینی فتح ها سکون یای تحتانی یعنی
 نون مکسوره ایله ضعف بصری اولانه دیر لر که دره مزدیمک او اور که ناخن برای فتح ها معجه
 و باه و موحد و سکون نون و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه کلور اول صورت تراج دید کلری نعلبند آلی که
 اصلی ستر اشدر ثانی مقراض معناسنه که ناخن بر او ناخن بر دخی دیر لر مینو چهری در صفت اسب
 بیت کرد کردانی بکرد در رانکیزی دود * بر ترا عنکبوت و خلقه ناخن برای که ناخن پیرای که
 فتح ها معجه و سکون نون و یای تحتانی و کسرباه فارسیه بر آلتدر که طریق که سیمکه مخصوصه
 هندی اسانه نه پاره دیر لر کذافی فرهنگ جه انکیوری که ناری فتح راه مهمله ایله یعنی منکر
 یعنی ظاهر اولان نسته یی انکار ایدیمی مجمع الفرسله فتح کافله منکر یعنی زشت و نامقبول
 معناسنه در و دخی تدبیرده خطا ایدنه دیر لر یوم معنایه میر تقی بیت هر که ناریست باشد
 میضرد * در پی مرد و دحق رامیدود که ناریخوی فتح ها سکون راه مهمله و فتح ها معجه ایله یعنی
 نازخوه مرقوم یعنی بر نوع قره زری چپکدر کلنار دخی دیر لر که ناری فتح ها سکون راه مهمله ایله
 کینه جک اثواب و هندی اسانه عورته دیر لر که نازی فتح ها سکون زاء معجه و فتح باه فارسیه
 نام دختر پادشاه خوارزم ایدی که بهرام کورک حباله ازدواج ایدی شیخ نظامی از نفث پیکر
 بیت دخت خوارزم شاه نازی * کش خرامی بسان کیک دری که ناشی فتح ها سکون معجه
 انور یاد و انور خویان اما عربیه نشان و بریمی معناسنه در که ناریخوی فتح ها سکون نون
 آیدر که بارید خسروک او تو زایکی خنند ندر شیخ نظامی بیت چونا قوسی و اورنکی زدی باز *
 شدی اورنک چول ناقوس آواز که نارجوی فتح ها سکون میم و فتح حمله شهر و ملکی نک اونچی
 کوئی امیدر که نای فتح ها معنایه کلور اول معروف قاشدر ثانی نایدن قبا بر مشیدر اکا

اکا یوق دخی بر لر جک کلار نه چالر حکیم فردوسی بیت بغیرت کوس و نالیدنای * تو کوئی که
 عالم بر آمد ز جای * ثالث بوغاز دلوکی که اکا نای کلور دخی دیر لر آدن نفس کلور خواجه سلمان
 بیت تازه کند زمان زمان عشق کهن همان جان * نای که هر نفس چونی دم زموای او زند * رابع
 بر قلعه امیدر یوم معنایه معنای ثانیه مسعود سعد سلمان آندو محبوس ایکن دیمشدر بیت
 نالم زدل چو نای من اندر حصار نای * پسنی گرفت دولت زین جای من بامد * عربیه معنای
 اوله یه نای استعمال اولور شیخ عرابن الفارض بیت فی نعمة العود والنای الرخیم اذا * انا لفا
 بین الحان من الزج که نای بینی فتح ها بیرون دلوکی عربیه خیشوم معناسنه در که نای فتح
 کسریای اول ایله شکرک صافسی و دخی قبا سورنایه دیر لر موالاتا هاتنی بیت بر آوردنای دم
 صوردا * بهر داز چراغ خرد نور را * عربیه بتمک و بیوک معناسنه در که نازی فتح باه
 موحد و کسرباه معجه ایله معشوقه و دوست دیمکدر کذافی المجمع که نکلوی فتح ها سکون
 خاء معجه و فتح کاف فارسیه انچه بوغاز لور ظرف در و استعاره طریقیله قاز و اور دک دیر لر
 که نرکی فتح ها سکون راوسین مهملتین و کسرباه کافله بر جنس جامه در و دخی بر نوع طعمادر
 عربیه قلیه ترک سیمه دیر لر کذافی المجمع که نسطوری فتح ها سکون سین و فتح طاء مهملتین ایله
 ترسانی دیمکدر کذافی المجمع که نسودی فتح ها خم سین و او معروف و کسرباه مهملتین ایله
 یعنی بر ذکر یعنی انکی چشمیند خلقی درت قسمه منقسم ایدر که هر یوم بر آدقودی قسم ثالثی
 زراعت تعیین ایدوب نامارین نسودی قومشدر یوم معنایه تفصیل کاتوری لغتی ذیلند ذکر
 اولندی که نشوی فتح ها سکون شین معجه و کسرباه و ایله نام شهر نخبواند رخزال دین محمد هندو شاه
 بیت باردیگر چنانکه مطلوب است * بر سام بخته نشوی که نشی فتح ها کسرباه معجه ایله اوزون او قلی
 کر پی باب التاده تشی لغتی ذیلند ذکر مرور ایلدی که ذمینی فتح ها سکون صاد مهمله و کسرباه
 بر نوع جام در که آنکله شراب ایچر لر کال اسمعیل بیت در جرعه های ساغر لطف تو در چن *
 دست بهار نصی کل بر شراب کرد * شیخ نظامی بیت سماع زهره شب رادر گرفته * مه
 بهر گرفته نصی بر گرفته * فرهنگ میرزاده بر نوع سطرلابدر که ربع دایره دیر لر ادات الفضلاده
 چنکدر بر نوع سازدر که نقشیندی فتح ها ایکی معنایه در اول نقش بغلیبی کرک نقاش اولسون
 کرکسه نقاش طوقیا نلردن قاشه نقش بغلیبی اولسون ثانی طرق صوفیه دن بر طریقدر
 نقشیندی دیر لر سلسله شریفه لری و نسبت کلیمه لری حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه
 حضرت ثابته منتهی اولور و نسبت جزیه لری ایتمه اهل بیت و ساططیه حضرت علی ابن ابی
 طالب رضی الله عنه حضرت ثابته منتهی اولور و نسبت سلسله الذهب دیر لر طریق خاوتیه نک
 نسبت کلیمه لری امیر المؤمنین امام علی حضرت و نسبت جزیه لری امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق
 حضرت ثابته سلسله الذهب و ساططیه منتهی اولور رضی الله تعالی عنهما و سایر طریقه چیه
 بوایکی طریقدن متفرق و منشعب اولمشدر و نقشیندی به مشایخنه خواجه کان عزیزان دیر لر
 قدس الله اسرارهم ذکر و توحید لری خواجه بهاء الدین حضرت تارینه کافیه دک ذکر خفیه
 قلیمه ایدی خواجه بهاء الدین قدس سره ذکر جهریه علامیه ایتمکله نقشیند قلیمه اولندی
 مشار الیه دن صکره کلان خواجه کان عزیزان کی ذکر خفیه و کی ذکر جهریه اختیار اید لر

وکیمرک ذکر کرده که حق در آکا اذن ویرد بلامداد و رانه اذن ویرد بلامطریقین مذکور بندن
منشیع اولان مشایخ کرام حضرت مولانا و حضرت نجم الدین کبری و حضرت گلشنی
وسایزلی غلبه ذوق و وجد و حالتدن هریری برکونه دوران ایله ذکر الله اختیار ایلدیلر
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین فی نمازی یعنی پاک و طاهر و خواجه حافظ بیت چون
نیست نمازمن آلوده نمازی * در میگردان کم نشود سوز و کد ازم * مولانا هاتنی بیت زار کان
دین کار سازی کنیم * باب وضو شان نمازی کنیم * عمل مخصوص فاعلتی لوث کنه ایدن پاک
ایند و کی چون نماز تسبیح اولندی فی غطی یعنی فتح میم و کسر طاء مهمله ایله دوشنبک فراش
و بساط نوعه دیرلر میرظمی بیت غطی * کرانه ها کسترد * خانه رازیب دادوزیت کرد *
فی نمکری یعنی فتح میم و سکون کاف و کسر زاء معجه ایله و حلا و در عسل و یاسکر و نشاسته
و روغن ساده و یا مغز بادام ایله ایدرلر به حقایق اطعمه بیت چون نمکری چرب و شیرین باد آن
حلا و فروش * کین خیال حاقی در کردش پر کار داشت فی نوای خسروانی یعنی بارید
جهری خسرو پر ویز مجلسنه ایتدیکی نثر مشجع الحانندن برلخ آدیدر امیر خسرو بیت
بکوش خسرو استاد معانی * چنین کرده نوای خسروانی فی نوبتی یعنی سکون و او و فتح باه
موحه و کسر تاء مثناة ایله درت معنایه کاور اول یعنی چا در و نیمه حکیم خاقانی بیت نوبتی
بدعه راقهر تو بر دطتاب * صیرفی شرع و اقدر توزیید امین * حکیم انوری بیت ای شاه تو چون
سماک و عالم چو سماک * یک شقه ز نوبتی جاه تو فاک * شیخ نظامی بیت نشان جست آمد بدرگاه
شاه * سر نوبتی دید بواج گاه * ثانی نقاره زن و دهل زن شمس جندی در نعت شریف بیت
نوبتی دولت یعنی بلال صبح خیز * پنج نوبت نوبت دین تو در دنیا زده * امیر خسرو بیت بنش ویش
دهل رنجه مشوای نوبتی امشب * که خفتن در بر یار دست بیداران شهپارا * ثالث اسب
جنیت یعنی بدک آت حکیم انوری در نعت شریف بیت جبریل از پی رکاب رویش * نوبتی
برد سرای آرد * رابع مؤید الفضلاده معنی خیمه پاسبان یعنی یکچی چادری که آنده نوبت ایله
او تورلر شیخ نظامی بیت شنیدم کز پی یار هوسناک * بماتم نوبتی زدر سرخاک * ولد در اسکندر
نامه بیت زبس نوبتی های کوه رنگار * نمی برده بر در شهر یار فی نوهای یعنی مصنفات
یارید خسرو بدن بر پرده آدیدر شیخ نظامی در خسرو شیرین بیت چو بر کفنی سرور نوهای
عرق کشنی کل از بس شرمساری فی نودارانی و نودرانی یعنی کلاهما بسکون الواو و فتح الدال
والراء المهملتین و بکسر النون یعنی تحف و هدایا کذا فی فرهنگ جهانگیری مجمع الفرسانه
شعر و شادانی معناسند در فی نوی کسر و او ایله ابکی معنایه در اول جدید و نازک ثانی
زاری و ناله معناسند در یو ابکی معنایه ابوالموئید بیت زکهنکی ونوی و ثانوی و شاد شوی * رسد
زمان که بدست وجود باد شوی * و معنی مضرک و لرزان شوی حکیم سنایی بیت راد دین روکه
راه دین چوزدی * همجو شاخ از برهنکی ننوی فی نهاری یعنی فتح ها و کسر راء مهمله ایله صبح
و قتلک صفر استکن دیو تناول اولنان طعام قلیل معناسند استاد فرخی بیت من دوش بکف
داشتم آن زلف چه شب * و زدوب آن کردم امروز نهاری * خفاف کوید بیت وصال تو تابا شدم
میهمانی * سزد کز تو یک یوسه خواهم نهاری * شمس غزنی بیت بعالم از عهدی بود ناها * زخوان

زخوان شده بود اکنون نهاری فی نهالی یعنی فتح ها و کسر لامله یعنی قالیچه و کیم و دوشنبک
دسته طالب آملی بیت بنویا کند کهای تصویر نهالی را * بنیاید از سازد خفتگان نقش
قالی را فی نهانندی یعنی موسیقی ده بر پرده نامیدر حکیم نزاری فی قیستانی بیت نماز شام
بر سیمه ای بت سمرقندی * بساز چنگ و بز پرده نهانندی فی فی نای کی ایچی بوش
قانش حضرت مولانا قدس سره بیت بشنوا زنی چون حکایت میکنند * از جدا ییها
مشکات میکنند * عربی قصید برلر فی باب النون المکسورة مع الالف * نسا فی فتح سین
سین مهمله ایله ابکی معنایه در اول ولایت خراسان اتمانلندن بر شهر آدیدر ثانی کتاب زنده
کوشت و استخوان مرده معناسند آدمک اولسون غیرک اولسون زراستت بهرام بیت میالای
آز انجون نسا * که تا از تو خوشنود باشد خدا * وله بیت نسا و پایدی بد آنجا برند * که مردم
بران راه بر نکند زند * عربی عوزت دیمکدر فی نغوشا یعنی ضم غین و فتح سین معجین ایله اکثر
فرهنگ کرده مذهب آتش پرست معناسند در که نغوشاک و نفوک دخی دیرلر شمس غزنی
* قطعه * ای خسروی که باشد اسرار چرخ و انجم * بر لوح خاطر تو چون نور خورده ویدا *
از بسکه کبر و کافر در راه حق بکشتی * در روم و هند و ارمن منسوخ شد نغوشا * اما احی قوم
صاحبین اولقدر که تفصیل عنقریب نغوشاک ذیلندن ذکر اولور انشاء الله تعالی اذات الفضلاده
بر دیندن بر دینه دون آدمه دیرلر طایفه کفره دن فی نکسا کسر کاف فارسی و سکون
یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله بارید خسرو نظیری بر مطربک نامیدر شیخ نظامی * مشنوی *
نکیسات نام مردی بوده چنکی * ندیم خاص میری سخت سنکی * کز و خوش کوتری در خان و آوا
ندید این چنگ پشت ارغنون ساز * خواجه سلمان بیت از پی خسرو کل بلبل شیرین کفتار
نغمه بارید و صوت نکسا آورد فی نیا یعنی فتح یای تحتانیله پد پد که عربی جد دیرلر و پد
مادره دده دیرلر ترکیه دده دید کاریدر شمس غزنی بیت بجای بند همان کن که بافاضل عصر *
تو کرده و بدرت کرده است وجد و نیا * استاد لیلی بیت زجرم جهانی پر آوازه شد * روان
نیا کان بن تازه شد * حکیم فردوسی بیت نبیره که خشم آورد نیا * هم از اباهی باشد و کیمیا *
فی نیوشا یعنی ضم یای تحتانی و فتح سین معجه ایله شنونده و هم گفتند و یاد گیرنده حکیم فردوسی
بیت بهر کار کوشا بایستدن * بدانش نیوشا بایستدن فی مع الباء الموحده * نشیب فی
کسر سین معجه و سکون یای تحتانیله انیشدر مقابلی فراز در که یوقش معناسند در استاد رودکی
نشیب تو با فراز و فراز تو با نشیب * فرزند آدمی بتواند ریشیب و تیب فی نقاب یعنی فتح کافله
عورات یوز لرینه طوطی قلمی پرده یه دیرلر ابوالمغانی بیت برای دهنه عاشقراقاب کند
بدست ناز کشاید دوزلف مشک آکین فی نکاب یعنی فتح کافله یعنی دستوانه که مهمله دخی دیرلر
الدوان معناسند حمید الدین خوارزمی بیت این نکاب از مهر شاهان بر کف دست منست *
تانیاز آرد باور تر بناخن چنگ باز فی نهیب کسر ها و سکون یای تحتانیله قورقوتوس و نیم
معناسند شمس غزنی بیت خشم شه ارجمش سیاست نظر کند * کردد چو آب زهره و مرغ
از نهیب * مولانا هاتنی بیت بل این سپاه قیامت نهیب * بدین گونه آورد پادر رکب *
نهیود دخی دیرلر فی نیاب یعنی فتح یای تحتانیله یعنی نیام غلاف معناسند که قایح و خیر و بجاتی

فتی و امثالی نسنه اوالماعانی بیت نمائند در نیاب آن تیغ سر نیز * خلافتش کر کند از جهل
 اعدای یب سکون یای تحتانیله اتباع الفاظ قبیله اند در مزاجه طریقه سیب یب دیرل استاد
 اطمینانی بیت علیل کر بجران کرانست * انار و صیب یب اورا زیانست که نیزه پرتاب یی بر نوع قصه
 حربه در که الله کو تورلر و کاهی ابیکسن و اوچن بر غلافه قویوب آت یا ننه طپوز طرفنه قورلر
 ترکیه خشت دیرلر روم دیارنده شاطرلر لرینده طوتارلر که مع التاء المثناة * نشاخت یی
 فتح شین و سکون خاء معجتهین ایلله معنی نمانند معنی دیکدی حکیم فردوسی بیت همی شاد را تحت
 فیروزه ساخت * همی تاج را کوه را اندر نشاخت که نشت یی سکون شین معجته ایلله معنی
 خوش گذانی فرهنگ جهانگیری خوشی دیکج کرده نشانی دیرلر که نگاهداشت و نکم داشت
 کلاهها معنی حفظ کرد یعنی حفظ ایلدی و صاقلیه و طودی دیمک اولور فعل ماضیه در مصدری
 نگاهداشتن او اور که نوشت یی کسر و او و سکون شین معجته ایلله ابکی معنایه در اول معروف
 ثانی معنی پیچیده و نو دیده حکیم خاقانی * رباعی * دسنی که کرفت سر آن زلف چو شست *
 پای کهره وصل نوشتی پیوست * زان دست کنون در کل غم دارم پای * زان پای کنون بر سر دل
 دارم دست که نیست یی یای تحتانی معروف و سکون سین مهمله ایلله ابکی معنایه در اول
 یوق عربیه مافیه معنایه در شیخ سعدی بیت هر که را صورت نبندد سر عشق * صورتی
 بند دلی جانیش نیست * ثانی دکل عربیه کی ایس معنایه خواجه حافظ بیت مردم دهن
 ماجز بر خست ناظر نیست * دل سر کشته ما غیر ترا ذا کر نیست * اصلی فی است ایدی الفی
 حذف او نمشد که نیکبخت یی سکون یای معروف و کاف و خاء معجته و فتح باه و وحده ایلله
 طالعی مسعود و بخنی قوتلوم معنایه شیخ سعدی بیت پیراهن سپر برد خندان * چون جامه
 عید نیکبختان که نیم بدست یی یای معروف و کسر باه و وحده و دال و سکون میم و سین مهملین
 ایلله سره دید کاری که ایها مهمله ایلله سبابه پر قاری اراسی قدر و قارش معنایه در بعض فرهنگ
 سوز کوم معنایه مرویدر که نیم بدست یی یای معروف و سکون میم و شین معجته و کسر باه
 موحده و راه مهمله ایلله رو فدان بشمش یی رطبه یه دیرلر اکا بکر رنه اولور سه که نیم بدست یی
 یای معروف و سکون میم و سین و فتح دال مهملین ایلله کوچک یا صدق فرهنگ جهانگیریه
 مسند کوچک مسطور در حکیم انوری بیت دست آفت در و چکونه رسد * که در و نیم بدست
 دست و رست که نیم چاشت یی یای معروف و فتح جیم فارسی و سکون شین معجته ایلله صباح و قی
 تناول اولنان صفر اشکن که قوشلق طعامنک خخته ریدر که نیم راست یی یای معروف
 و سکون میم و فتح راه مهمله ایلله موسیقی ده بر پرده آدیدر امیر خسرو بیت گفتن از ان قول که
 قول راست * گفته کهی راحت کهی نیم راست که نیم سوخت یی یای معروف و سکون میم و خاء معجته
 و ضم سین مهمله ایلله کمی دید کاری بر باشی یا غش اودون ترکیه کوسکی و چغتایه کوسا و دیرلر
 که مع الجیم * نسکنج یی سکون سین مهمله و تون و فتح کافله چرک که ابکی بر مقله بر آدم در یسن
 طوتوب صقمق اصفهان لایق تیدر که نشکنج یی سکون شین معجته و تون و فتح کافله ابکی
 بر مقله بر آدم در یسن طوتوب زحمت و بر ملک نیلک دخی دیرلر عربیه قرص و هندی لسانه جهتی
 دیرلر استاد عنصری بیت آن صنم راز کا زاز نشکنج * تن بنفشه شد و دلب نارنج که نیزج یی

۲۹۹ که نیزج یی یای مجهول و فتح راه مهمله ایلله معنی پر مرده یعنی صولش که نیزج یی یای معروف و فتح
 راه مهمله و سکون تونه عزایم و افسون معنایه استاد رودکی بیت مهر مفکن برین سرای سنج
 کن جهان پاکبازی و نیزج که مع الدال الممهله * نژاد یی فتح زاء فارسیله اصل و نسب
 معنایه حکیم فردوسی بیت پرسید از و پهلوان از نژاد * برویک بیک سروین
 کرد یاد * شمس ختری بیت سریر بخش سلاطین شیخ ابواسحق * مری فضل تاج
 ملاک پاک نژاد * کتاب محبتی و محبوب العارفین ده اصل معنایه مسطور در نسب قیدی ذکر
 اولنا مشدر اما نسب معنایه کلدوکی سائر فرهنگ کرده مسطور در که نژد یی فتح زاء فارسیله
 اولو کشی و خواجه معنایه در که نژمند یی سکون زاء فارسیله ابکی معنایه در اول مهملین
 معنایه میرظمی بیت آن بکی نژمند صاحب عز و جاه * هوشمند و عاقل و پراستباه *
 ثانی غصه لو معنایه در که نژند یی فتح زاء معجته و سکون تونه ابکی معنایه در اول معنی نژد
 مرقوم و معتق ثانی پر مرده معنایه در که نژند یی فتح زاء فارسی و سکون تونه بش معنایه
 کلور اول متغیر الحال و پر مرده احوال معنایه حکیم اسدی بیت کنون سوخت در دمندی
 گرفت * کلات ریخت و لاله نژندی گرفت * ثانی متالم و غمناک معنایه استاد لطیفی بیت
 کنونم زقر زمانه نژند * مرا خرمی ناید از لبو و خند * ثالث عاجز فروماند لکن الم کشیده
 اوراق حکیم اسدی بیت خرد نیز دارم که دل چون نژند * نماند کند در دم آسان به پند * رابع
 طالع نامساعد و بخت ناهموار معنایه مولانا جامی بیت جامی اگر نیست ز بخت نژند *
 چون علم خسرویش سر بافت * خامس غضبناک و مهیب معنایه حکیم اسدی بیت همی
 موربد مهتر از کوسفند * که بر مرد جسنی چو شیر نژند که نشکرد یی سکون شین معجته و زاء
 مهمله و فتح کافله سوخته که ابر کهن و ابر مرده دخی دیرلر در یاده اوت کی بتر عربیه اسفنج دیرلر
 که نهاد یی معنی بنیاد و رسم و وضع معنایه در کذا فی مؤید الفضلا و فعل ماضی اولور نه دادن
 لفظین فرهنگ زلفه کیده معنی جن و محل حیلتن استه مال اولور که نیازمند یی سکون زاء
 معجته و تون ایلله حاجتمند و جای یی معنایه خواجه حافظ بیت تانت بناظربینان نیازمند
 مباد * وجودنا زکت آزرده کزند مباد که نیازمند یی معنی نیازمند زیاده و او ایلله ده جائز
 کور مشر استاد منوچهری بیت من نیازمند رویت کشته و هر دم چومن * عاشق یاری بروی
 آیدش صد کونه نیاز که نیر و مند یی سکون یای تحتانی و ضم راه مهمله ایلله قوتلو و زور مند
 کی نیرو و قوت در مند ادات نسبت در عربیه کی ذو معنایه که ذوالقوه دیرلر که نیخورد یی یای
 معروف و سکون شین و ضم خاء معجتهین ایلله مودی جانور صوتش آدم کدیش و آری و عقرب و کنی
 و امثالی عربیه ماسوع دیرلر که نیم خورد یی یای معروف و سکون میم و فتح خاء معجته و و او معدوله
 ایلله هنوز نارسیده اند ای آنش بشو رب دانه سن سلکوب یلر و دخی سبادک بقیه اکالی
 معنایه شیخ نظامی بیت نیم خورد سگان صید سکال * جز بتعلیم علم نیست حلال *
 که نیم مرد یی یای معروف و سکون و او ایلله مبادارد یک او و شاهدی * مصرع * الب اولدی
 و نیواولدی دلیر اولدی دلاور * میرنظمی بیت نیو مردی میان لشکر بود * در نبرد از همه
 دلاور بود که مع الراء الممهله * تنفتر یی فتح تاین مثنائین و سکون فایله یازدیرلر راوت آدیدر

و نثار فی فتح نام مثله ایله صاحبی یعنی آنچه و بعضی احوال معیه میوه صاحبی لغت مشترک در
مولانا جامی بیت اصبحت زایر الله یا شحنة الجف * بهر نثار مقدم تو نقد جان بکف *
و نثار فی فتح نام معیه ایله ضعیف و لا غر معنای سنه شیخ نظامی بیت به که ضعیفی تو درین مرغزار
کاهوی فربه ند و دبازار * محمود ابن یمن بیت زعی بسلسله زلف مشکبار محمد * دل شکسته
چون من زار کرده مقید * چغتای لسانند تاوش دیرلریون اولغه تاوشالماق دیرلری نشاپور
فتح شین معیه و ضم باء موحده ایله ابکی معنایه در اول نام شهر معظمه در که اصلی نه مشاپور در یعنی
شهر شاپور زیرا لفظ نه فرس قدیم شهر معنایه در مرور ایام و تغیر السنه ایله نشاپور اولدی
ناصر خسرو بیت شهر کرکان نماد با کرکین * نه نشاپور ماند با شاپور * روایت اولنور که ولانا
کاتبی کل قصیده سن نظم و انشا ایدوب پادشاهنک حضور ینته کتوروب او قورکن پادشاه سوال
اید که مولانا به باغ کلی و نه کلک بلبل در مخاطبی جواب ویرم ین کندوسی یو پی او قور بیت
همچو عطار از گلستان نشاپور مولی * خار گلزار نشاپورم من و عطار کل * بعد قصیده پادشاهنک
حضور ینته قودقه پادشاه کور که اول بیت قصیده ده یو قدر کاتبی دن سوال اید که پادشاهنک
سوال الله علی الفور جواب ویرلدی دیر ثانی موسیقی ده بر مقام آیدر نیشاپورک دخی دیرلری
و نشانکر فی فتح شین معیه و کاف فارسی و سکون نوله نشان ایدیی دیملک اولور و پرکار کی
ایکی اوجی سوری بر آتدر بعض اهل صنعت قوللغورلری نشوار فی سکون شین معیه ایله
ایکی معنایه در اول نشخوارم قوم معنایه ثانی علم شخصدر فی نقار فی فتح قافله خاطر ماند
اولق معنایه در حکیم شفای بیت ای شیشه کم طرف سرخویش نکندار * کین سنک
بلا مایه صد جان نقارست فی نکار فی فتح کاف فارسی ایله اوج معنایه کور اول خور و محبوبان که
بت و مخ معنایه مترادف در خور و له اطلاق اولنور بختانه به مغستان دید کاری کی نکارستان
دخی دیرلری حکیم انوری در صفت بهار بیت کجاست مجنون تا عرض داده دریابد * نکارخانه حسن
و جمال لیل را * حکیم سوزنی بیت دلم نکار پرستی گرفت بر رخ دوست * بود سزای پرستان
نکار آتش * ثانی نقش معنایه مترادف در حکیم انوری در کتاب فلکیات بیت بر ازو بود
سبک روح دبیری کبکک * معنی اندر ورق روح همیه کرد نکار * حکیم خاقانی بیت صور نکار حد بتم
ولی هر آن صورت * که جان در و نتوانم نهاد نکارم * ثالث اول سیاه رنگ که حنا و چویدن
ایدوب زنان الارینه و یا قلیینه نقش ایدر لر نومعنی نقش معنایه یقین در شیخ نظامی * مثنوی
زهر سوعروسان نادیده شوی * زخانه برون تاختندی بکوی * رخ آراسته دستهارانکا
بشادی دوبند از هر کنار * کمال اسمعیل بیت بر کف بود نکار و نیایی تو خود بکف * بعض خیره
خیره نام توتوان نکار کرد * یو ابکی معنایه مصدری نکاشتن و معنای اول مصدری نکاریدن او اور
فی نکار دار و نکار دار فی کلاهما فتح الکافی والدال المهمله و سکون الهمایکی معنایه کلور اول
نکاه داشتن و نکاه داشتن لفظلرندن صیغه امر در ثانی اسم فاعل در حفظ ایله و حفظ ایدیی
معنایه فی نکوزسار و نکوزسر فی کلاهما ضم الکاف الفارسی و و او المعروف و سکون النون
و فتح السین المهمله سر نکون معنایه یعنی باشی اشاغی مولانا هاتنی بیت چو اورانکو نسا رشتند
نخت و نخت * بجایش برادر آمد نخت فی نهاری ابکی معنایه در اول اکسملک و اکسملک و او اک

و او اک معنایه استاد فرخی بیت نخت شما و غیر شما هر دو بر فزون * و ان مخالفان بد اندیش
در نهار * ثانی ترس و بیم معنایه و له ایضا بیت نهنگ از و غر و شست بحر از و بغان * پانک
از و به نه بیست و بیر از و نهار * حکیم قطران ارموی بیت دل موافق باهر اوجدان نهیب * تن و والی
بافر اویری نهار * مصدری نهاریدن کلور فی نیر فی یای معروف ایله یویندرق که چفت
سورن او کوز و عربی چکن صغریک یوننه کورلری نیرور فی یای معروف و ضم راه مهمله و فتح
قایله ابکی معنایه در اول نیلوفر که معروف صاری چچکدر صوده بتز قینادوب صوین آلوب
شکر ایله شربت ایدر لر سودایه غایت نافع در ثانی قوتسز دیملک اولور نیر و قوت و فر آخلق
معنایه در فی نیسار فی یای معروف و فتح سین مهمله ایله بر طائفه نک آیدر حکیم فردوسی
بیت صغری در دست نشانند * همی نام نسا ریان خوانند فی نیشتر فی یای معروف
و سکون شین معیه و فتح تاء مثله ایله فصا دنیشتی که غایت سوری و سکون دمور در مولانا عرفی
بیت اقبال کرم میگزدار باب هم را * همت نخورد نیشتر لا ونع را * اصله بنش آغول و جانور
دکنی و ترادات تفضیلدر فی نیکو کار فی یای معروف و ضم کاف اول ایله اعمال صالحه صاحبی
و ایوا یش ایشایچی دیملک در عالم و دانا و صالح اولانره دیرلری نیلور و نیلور و نیلور و نیلور
جمله سی نیلوفر معنایه در که نیلور و نیلور و نیلور دخی دیرلری حکیم قطران ارموی بیت بر کنار
جوی بر سبزی کبودی جای جای * چون نشاندر بر بند سبزه نیلور فی نیور فی یای معروف
و ضم می ایله آلت رجل معنایه در حکیم سوزنی بیت کون عدورا در بچ باشد از ان کیر *
بادابه نیور من عدوش گرفتار * و له ایضا بیت من این نیور خود را وقف کردم * علی صبیانکم
یا ایها الناس فی مع الرااء المعج * نیاز فی فتح یای تحتانیله معروف و مشهور در حاجت و رحا
معنایه مثال اول حکیم اسدی بیت بر فتم بانیره های دراز * رسانید شر ایزد بکام نیاز *
مثال ثانی شیخ سعدی بیت یداداری آن مرد صاحب نیاز * بز گفت کای روشنایی بساز
فرهنگ محمد عند و شاعر معنی درشت و قسط و شره و بالذات طعام خوردن مسطور در فی یای
معروف ایله حرف و اعطف کی ادات عطف در دخی معنایه مرخوم کمال پاشازاده جمله تصرفات
خاصه نونک تعریفند در که نیر لسان فارسیه شول معنی ایچون وضع او نشدر که ترکیه اندند
ایله تعبیر ایدر لر مثلاً ترک اولدخی دیر عجم اونیز دیر شکم یوینته واقع در بیت اونیز گذشت این
گذرگاه * و ان که است که نکند از این راه * انتهی کلامه معلوم اولاد آندن ده عبارتی هر دره نیز
اول از زیر معنای ترکیب از ان نیز اولق کرکدر نیز مستقلا ادات عطف اولق اوزره موضوع در
عربیه و اعطف ایله ادا و انور چغتایه داغی دیرلری شکم میر علی شیردیشدر بیت ای جمالینک
کاشنی خوب و صالینک باغی خوب * ایلک لطفونک خوب ایسا جانیم ظاهر ایله داغی خوب *
فی نیروز فی یای معروف و سکون می و ضم زاء مهمله و و او معروف ایله اوج معنایه کاه و ابکی
لفظ مفرد بری لفظ مرکبدر لکن مفرد لفظلرک دخی اصلی مرکب ایدی بعد مفرد اولدی بری
ولایت سیستانه دیرلری اول انکه به اسم اولشدر رستمک ولایتی در خواجه سلمان بیت من
بفدا و ز طبع من بشام و نیروز * در جهای کوه من منظوم و غرامیرسد * عجایب البلد اند
مسطور در که چون حضرت سلمان علی نبینا و علیه السلام اول ولایت واردی سر اسرطو اوصو

کوزدی دیوله امر ایلدی صوبک ایچنه طیراق دوکد پار ضیاحدن نصف نهاره کافجه دیولر اول
یری طیراقله طولدر دبلر تمام اولمله آدینی یمروزدید بلریارم کوزاک ایش اولدوغندن وعضیه یلر
دید بلر کد خسرو اول محل یمروزلش کرگاه ایتشیدی آندن باعث نسیمه اولدی شیخ احمد غزالی
* قطعه * چون چتر سجری رخ بختم سیاه کرد * با فقره کر بود موس ملاک سجرم * تایافت
جان من چتر ذوق یتشب * صد ملاک یمروزیمکجو غیظم * بری دخی اختراعات بارید خسرو دن
بر پرده نامی در که وقت یمروزده مجلس خسروده اجرا ایتشیدی شیخ نظامی بیت چوکفنی
یمروز آن مجلس افروز * خرد پیخود شدی تانیمه روز * معنای مرکب وقت طهر دن کنایه در
تصفیه نهار معناسنه شیخ سعدی بیت ظالمی را خفته دیدم یمروز * کفتم این فتنه است
بیدار بوده به * او یله وقتند ویا خود او یله وقتی دیک اوله * نیمسوز یی یای معروف
وسکون میم وضم سین مهمله ایل غلبه نازدن هنوز بشیدین یا منس کباب معناسنه در میر نظامی
بیت چکر نیمسوز بود از آتش غم * بر آید اسلک خون از چشمه چشم * نیمکوز یی یای
معروف وسکون میم وضم کاف فارسیله بوکری که کوز پشت دخی دیرلر عربیه احدب دید کاریدر
* نیز یی یای معروف وزاء فارسیله صارمشق که اغاچه دولاشور ولابد اول اغاچی قوریدر
عربیه لابلاب وعشقه دخی دیرلر کذا فی الجمع * مع السین المهمله * تناس یی فتح تاء مثناة
ایله معنی خوش وخرم کذا فی فرهنگ جهانگیری * نجاس یی فتح جیمه کذش دوز اصطلاحند
سزی دیرلر ختیمان ایل کون اراسنه قودقاری نسنه در * نکس یی سکون لام وفتح کافله
معنی سردیوار یعنی دیوارک اوجی که ناکس ویا موحله ایل بلکس دخی دیرلر کذا فی الجمع
* مع السین المعجمه * نکش یی سکون کافله ایشه کوجه کاهل وسست اولاق معناسنه
میر نظامی بیت بود نکش و کاهل و بیکر وسست * لیک یوده در خورش چالاک وجست *
* نکوهش یی ضم کاف وکسر هایل مذمت و سرزنش معناسنه شمس خری بیت اکز ذات
اورا ستایش نکوید * فرشته بود در مقام نکوهش * حکیم فردوسی بیت ز چیزی که کرد
نکوید شاه * نکوهش بود نیز رتاج وگاه * حکیم اسدی بیت کراز خراسته نام چونی ته
لاف * بنودی نکوهش بده بی کزاف * نیایش یی فتح یای تحتانی اولی وکسر تانیه ایل
نحسین و آفرین ودعا معناسنه شمس خری بیت بقای ابوسحاق خوانند از حق * همه اهل
صدق و ورع در نیایش * و معنی تضرع و زاری حکیم فردوسی بیت به بیروزی اول نیایش
کدن * جهان آفرین را ستایش کند * نیش یی یای معروف ایل ابکی معنایه در اول آغلو
جانور ایکنه سی عقرب و زنبور امثالی شیخ عطار بیت ز نیش پشه سازد ذوالفقاری * چنان کن
عنکبوتی پرده داری * ثانی فصاحت یشتریدن مخففدر کمال پاستازاده مرحوم بوند دخی دیر که
نیش سوری نسنه در دشتی طکوز دیشنه ده دیرلر نکم بویت واقعدر بیت همچونیش کراز
دندانش * نیز در قصه مستند انش * نیوش یی ضم یای تحتانیله دیکمک استماع معناسنه در
استاد لطیفی بیت ای اهل نیوش و فسادس * تاجند ترا چنین و ساوس * و شنیدن
لفظندن امر اولور دیشنه معناسنه حکیم فردوسی بیت فرستاده را گفت نیکو نیوش * بکوانجه
دشنیری ای نیزهوش * و دخی احم فاعل اولور شئونده معناسنه خواجه حافظ بیت

بیت اذو نستان مضایقه در عمرو ال نیست * صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن * مع الفین
المعجمه * نفاع یی فتح فایله بیوک قدح که مجلس آخرند آنکله طلوس تراب ایچرل حکیم قطران
اردوی بیت چوزم خسروان کرد دزیوی ورنک باغ اکنون * نفاع ازوی لبش داری شود بر می
نفاع ازوی * استاد کسبانی بیت دل شاد دارویند کسبانی نگاه دار * یکچشم زود امشوا ز طال
واز نفاع * مع الفاء * نشاف یی فتح شین معجمه ایله خشکی دماغ یعنی دماغه بیوست اولق
اکثر حرکت عنقه دن عارض اولور ابوالعانی بیت از سخته های یابس یاوه * شئونده دماغ
شد نشاف * نکاف یی فتح کافله یعنی مهمله الدوان معناسنه اولور * مع الکاف * نسناک یی
سکون سین مهمله وفتح تاء مثناة ایله پیچیدن شکم یعنی یورک بودیسی که اطبا مقص دیرلر فتح میم
و غین معجمه ایله کذا فی المویید * نسناک یی سکون سین مهمله وفتح تاء مثناة ایله یعنی محاج
باریک پیچید یعنی انچه پنبه ایلکی کذا فی الاداة * نفاک یی فتح غین معجمه ایله یعنی نذبان
والله کذا فی الجمع اما فرهنگ میرزاده حرآمزاده معناسنه دزی یعنی ولد زنا * نفوشاک و نفوک
کلاهها بضم الفین المعجمه اکثر فرهنگرده آتش پرست مذهبی معناسنه روایت اولمشدر حکیم
سوزنی بیت بیرون زیک پدر تو نفوشاک زاده * من تابیسی پدر همه داراودینورم * وله ایضا
بیت ای نظامی کلکی بی سرو بی سامانی * بنفوشاک وجهود و مغ و نر سامانی * استاد
ابوشکور بیت سختکوی کشتی ساینت کرد * نفوشاک بودی مسلمانیت کرد * بعض فرهنگ
صحیح الاسنیده مشهور و منقولدر که اسلام دینندن ماعد اسنیده بر دیندن بر دینه نقل ایدنه
نفوشاک دیرلر تقصیر زاعیده نفوشاک ترجه ضابین تحریر اولمش بر دیندن دین آخره
دو پیچیدر دین یعنی هر دیندن بر مقدمه مراد لری اولد و غی اوزره اخذ ایدرلر ملائکه به
پرستش ایدرلر و زیور او قورلر و کعبه مکرمه به هتوجه نماز قورلر بودی مرویدر که صابین طایفه
زنداقه دن ستاره پرست دیرلر یعنی یلد زه طیارلر امام خزر ازای رحمة الله تفسیر کبیرده آیت
کریمه * ان الدین آمنا والذین هادوا والنصارى والصابین * تفسیرنده دیر که صابین
مشتقد رصایه صیبه واصباء دن ای مال و احب و اصحبی بودر که صابین نک معناسی بر دیندن دین آخره
میل ایدمی و کواکبی دوست طویحی دیمکد زریا بر کروه آدم دینلرندن دونوب تطیم و عبادت
توایات و پرستش ملائکه به مشغول اولد بلر دخی منقولدر مجاهد و حسن دن رضی الله عنهم که
یوطایفه بر قومدر مجوس وین و دیدن بدتر دزیمه لری اکل اولماز و نسوانلرینه نکاح صحیح اولماز
وقتاده رضی الله عنه دن نقل اولنور که یوطایفه ملائکه به وشمسه دخی عبادت ایدرلر و نماز و سجده
ایدرلر کونده بش کره و دیرلر که یوطایفه کند و اعقیقه باطله لرنده دیرلر که حق سبحانه و تعالی
خالق عالمدر اما امر ابلشدر قوللرینه کد نوزانیاته تعظیم ایلمه لری یعنی ملائکه و کواکبه عبادت
ایلمه لرو نماز و دعا ایچون کواکبی قبله ایدینه لرو سوزلیده ملائکه و افلاک و کواکبک خالق
حق سبحانه و تعالی در جل شانیه و لکن کواکبی مدبر امور سفلی ابلشدر و احوال اهل عالمی خیر
و شر دن و محنت و مرض دن تمام آنره متعلق طوتمشدر پس واجب اولدی بنی آدم اوزرینه که
عالم سفلی نک مدبر و مری لری اولد قوری خبتیله تعظیم ایدم لرو قول کد این طایفه سنه دخی
منسوبدر حضرت ابراهیم علی نبیا وعلیه الصلوه والسلام بقولی اوزرلرینه رد و ابطال ایادی

امام راغب اصفهانی کتاب کنوز الودیه من رموز الذریعه ده یازده که فارسیان قابل یزدان
و امر مندر و متابع ملت حنفی اولد قلری اعتقاد لرنده اولماق کرکدر یعنی خلیل الله
صاوات الله و سلامه علی نبینا و علیه ملی اوزرینه مستلزم وصول ذات وصفات اولمش اوله لراویله
دکلوردا کر دیرلایسه که طایفه فارسی اعتصام عروه و ثقای ملت حنفی اولدر حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام بداهظهورندن و مباشرت دعوتندن تا کشور ایرانده شیوع بدعت
زردشت زمانه کافجه دولت کشتاسب بن لهراسب زمانه اول زمانه خانی پرستش یزدان
و امر من ایدرلایدی و تفصیل اقوالدن مستفاد اولنان بودر که نغوشاک طایفه ضایین اولوب
آتش پرست و مغ طایفه سی اولیه و العلم عند الله کی نلشک کی فتح لام و سکون شین معجه
ایله یعنی قرض دار نلشک دخی دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری و المویدا اما فرهنگ زفانکویاده
سین مهمله ایله درو نلشک دخی بومعنایه در کی نلشک کی سکون لامله ایکی معنایه در اول سنبیل
ثانی فهم و ادراک معنا سنه در کذافی فرهنگ جهانگیری مجمع الفرس طاع اروکی در بغایت اکشی
اولور قلص صغریه عظیم دخلی وارد ابوالموید بیت صفرای مراسودند اردنکا * در دسره من
بحا شناسند علکا * تحفه الاحیایه یعنی آلوی کشته یعنی خشک شمس خیزی بیت
زانسانکه آلالی دآهمن شاه بسائل * دهقان بدر باغ مردم ندهد نلشک * ادات الفضلاده
دانه شنبلیت مذکور در کی نیرک کی یای معروف و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول مهر
و افسون ثانی مکر و حیله معنا سنه که نیرنک دخی دیرل کی نیرک کی یای معروف و فتح راه معجه
ایله قصه حربه که الله کتور در کی نلشک کی سکون یای تحتانی و فتح سین معجه ایله یعنی
نلشک مرقوم یعنی قرض دار کی نلشک کی سکون یای تحتانی ایکی معنایه در اول یعنی خوب که
مقابل بد در شیخ سعدی بیت هر که او نیک میکند یابد * نیک و بد هر چه میکند یابد *
ثانی یعنی بسیار کتاب سلاک السلوک مسطور در که ابراهیم موصی نلشک بر غلامی وار ایدی
جلاب کارلقه و قوف تام و معرفت کلی صاحبی ایدی و اوجه سی اکاسقالت ایتلک امر ایتدی
یرکون سوال ایدی که ای غلام نجه سن غلام ایتدی نیک و بد و اوجه نه سبیدن دیدی غلام
بودن زیاده نه سبب اوله که برایشه امر ایتلک که آندن خلاص حال اولسی زیر ا بکا که سقالت
بیردک نه خلق صودن طویر و نه دجله دوکنور غزکر کافی بیت یکی زن چون بوداد و برادر
یه دیدی در جهان زین نیک بدتر کی نیلک کی سکون یای تحتانی و فتح لامله ایکی معنایه در
اول مصغر نیل در ثانی یعنی شکم کی نیلورک کی نیلور فر معنا سنه در کذافی الجمع کی نیلورک
سکون یای تحتانی و فتح و اوله کان که عربیه عروس دیرل کی مع الکاف الفارسی * نیرنک کی
سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله اوج معنایه کاور اول مکر و حیله معنا سنه خسروی
بیت زهیچگونه بروجادوان حیلت ساز * بکار بردند اند حیلله و نیرنک * حکیم اندی بیت
جهاز اچندن دستبازی بسست * زهر نلشک و نیرنک سازی بسست * ثانی مهر و افسون معنا سنه
شمس خیزی بیت تراز کیند بدان حفظ حق نکمپانست * زحر زور قیه و افسون و حیلله و نیرنک
ثالث اصل و هیولا که نقاشی نقش و تصویردن اول ایتدکاری رسم معنا سنه در مویده الفضلاده
یعنی طاعم و جادوی مسطور در کی نیرنک کی سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول

مثناه و راه مهمله ایله ایچنه آواز معنا سنه بعض فرهنگه قبلدن ظاهر اولان آواز معنا سنه در
کی نیرنک کی یعنی نیم جو مقداری و نیم جو وزنی دیمک اولور کذافی الجمع کی نیرنک کی
سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله ایچنرک اولوب نوع ماسرخ و یا خود زرد و کبود
و امثالی رنگر که قاش و بز و کاغذده خصوصاً هم صفتنه و هم موصوفه اطلاق اولور کی نیرنک
سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله یعنی قریان یعنی ترکشک اوق قوتیلان طرفی استاد
قرخی بیت بروز کارزار حصم روز نام و نلشک تو * فلک در کردن آ و زرد شفا و نیرنک تو * اما شمس
خیزی کان معنا سنه دیمش بیت بیک نیر یای فلک شل کند * اگر برکشاید بکین نیرنک *
کی مع اللام * نلشک کی فتح راه مهمله ایله یعنی نثار کذافی فرهنگ جهانگیری کی نشیمیل کی
سکون شین معجه و کسر بیه فارسی یعنی یای ساکنه ایله یعنی قلاب یعنی آویچی چمنکالی عوما
و قلاب ماعی خصوصاً یعنی بالق اولته سی حکیم ناصر خسرو بیت کرده زهرستم و جور جنک *
چنک چون نشیمیل چوشمشیرتاب * عبد الواسع جبل بیت زنیرونیر * تودشمنان هراسانده
چواهر من زمشهاب و چوماهی از نشیمیل * استاد لطیفی بیت رسید آفت نشیمیل اوهر کامی
نهاده کشته * آسیب اوهر مشهد * شمس خیزی آغ معنا سنه در دیمش بیت شمس اگر
بهر صید بکشاید * حوت کردن قند بران نشیمیل کی نغول کی ضم غین معجه ایله پوشش
نردبان معنا سنه کاهی نردبانی سقف ایدوب اول سقفه نغول دیرل کی نکال کی فتح کاف
فارسیله کومر که انکشت و زغال دخی دیرل کی نکل کی کاف فارسیله ساده روی معنا سنه در
میرنظمی بیت کرناشد نیک خصلت نکل خوب * زرداهل دل نمی ارزد محبوب * و کاف عربیله
طاع اروکی و بعض فرهنگه سیاهدانه که علف دوا بدر کی نهال کی ایکی معنایه در اول اغاج
دالی معنا سنه میرزا فیضی بیت تنها نشینی با غمت سودای بسیار آورد * آخر نهال عشق تو
دیوانکی بار آورد * ثانی نهالی معنا سنه که دوشنک قالیچه و امثالی حکیم فردوسی بیت
تن مرده را خاک باشد نهال * تواز کشتن من بدینسان منال * عربیه غصن دیرلرجی اغصان
کلور چغتایده نال دیرل کی نیپال کی سکون یای تحتانی و فتح باغ فارسیله ثبت و لا ینفک بر موضع
آدیدر که آنده اعلامشک حاصل اولور شویله که مشک بتدن صکره مشک نیپالی مشهور در
حکیم اسدی بیت بد بیدر مشک نیپال بود * کده رنقه زو هفت مقال بود کی نیطل کی سکون
یای تحتانی و فتح طاء مهمله ایله یعنی ناطل مرقوم کی نیل کی سکون یای تحتانی ایکی
معنایه در اول چوید که آنکه بز و سایر جامه بویارلر کوکرنک اولور ثانی مصرق برندن جاری
اولان مهر عظیمک آدیدر ایکی معنایه شاعر بیت چونیل خویش رایابی خریدار * اگر در نیل
باشی باز کن بار * فرهنگ میرزاده سپند سوخته که بنا کوش اطفاله سوردر دفع چشم زخم
ایچون اکالام دخی دیرل کی نیلویل و نیلوفل کی کلاعه یعنی نیلوفر کی نیم بسمل کی تمام
یوغاز لنامش قیون و طاوق و غیرهما مولانا شانی نکل و بیت همجو مرغ نیم بسمل مانند ام
در دام تو * یابکش یادانه ده یا از کفت آزاد کن کی نیرال کی سکون یای تحتانی و فتح
زاء معجه ایله اورته یا شلوعورته دیرل کی نیمسال کی سکون یای تحتانی و فتح سین
مهمله ایله اورته یا شلوارک آدیه دیرل مذکور ایکی لغتک مثالی ابوالمعانی * قطعه * ستود

در سرای جهان نیک حال * ز نشیمن زلال و خودش نیمسال * اگر زن بود تازه خویش پیر *
 شود در میان جنگ هر ماه و سال * مع المیم * نرم فی فتح زاء معجه ايله اما فرهنگ جهانگیریه
 سکون زایل و مرید بخار در که ایام شتاده هوا یوزنده ظاهر اولور سیبی روی زمینده هوا یی ماس
 دخانه مستحیل اولوب اطراف نیره ایدر اکائن و مانع و میغ دخی دیر لرد مض فرمکرده زاء فارسیله
 مریدر شیخ آذری * مثنوی * نرم بارندگی و ابر سیاه * کر زستان بودیند در راه * بس
 بخاری ز چشمه رخیزد * وزه و انزم و ابر انکید * نرم تاریک و ابرهای سیاه * همه بر کاروان
 بکیر در راه * نرم و نرم * کلاهما یعنی نرم مرقوم استاد عنصری بیت نرم و میغ که
 بدروز روشن از مه نیر * چنان نمود که تاریست آن مه تابان * نرم * سکون سین مهمله
 و فتح تاء مثناة ايله یعنی نرم مرقوم کدافی فرهنگ جهانگیری * نشیم * کسر شین معجه و سکون
 یای تحتانیله یعنی نشین حکیم فردوسی بیت چمن کفت سیمغ با پور سام * که ای دیدر نیم نشیم
 و کلام * و له ایضا بیت بفرمود تائیس منکام خواب * برفتند سوی نشیم عقاب * بویقندن فهم
 اولور که لانه معناسنه ده اوله * نقام * فتح قایله توز قوپا دش هوا و نیر که توزدن اوله
 استاد دقیقی بیت بخیزد یکی تند کرد از میان * که روی اندران کرد کرد و نقام * فایرینه غین
 معجه ايله ده مریدر کدافی المجمع * نیام * فتح یای تحتانیله قین قلیحک و خجرك و مجاغک
 اولسون غلاف دخی دیرل شیخ سعدی کاستانده * نثر * زبان سعدی بکام و ذوالقار علی
 در نیام * و مولا ناهاتنی بیت برآمد برین توسن نیز کام * برآورد در خشنده تیغ از نیام *
 و دخی صمق صاریبی یعنی قراش کوکی باغیجی * نیرم * سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله
 ايله نام سام در که نریمان * نرم دخی دیرل حکیم فردوسی بیت زمن یاد بر سام نیرم درود *
 خد او ندش شیر و کویال و خود * نیم * سکون یای تحتانیله یارم عربیله نصف معناسنه در
 شیخ سعدی بیت نیم نانی کر خورد مرد خدا * بدل درویشان کند نیم دکر * مع النون *
 * نشستن * کسر باء مو حله و سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ايله یا ز مق نوشتن
 دخی دیرل ابوالمعالی بیت نمی یابد تغیر حکم تقدیر * بیاید بر سر هر چه نشدست *
 * نکاریدن * فتح تاء مثناة و کسر راء مهمله ايله صاحب حق معناسنه * نشاختن * فتح شین
 و تاء مثناة و سکون حاء معجتین ايله اغاج دیکمک و نسنه برکتک معناسنه حکیم اسدی بیت یکی
 ده منی جام زرین بساخت * بند و کونه کون کوهر اندر نشاخت * حکیم قطران ارموی * مسط *
 با چنک و ربط ساخته از درد و غم پرداخته * اندر میان بنشاخته یار لطیف و نمکسار * حکیم سوزنی
 بیت زدوستی بدل و دیده در نشاخت * بد آنکه زین دو پسندیده تر نبود وطن * نشاستن
 فتح شین معجه و تاء مثناة و سکون سین مهمله ايله اجلاس و اقعاد معناسنه یعنی او تور تمق که
 نشانند دخی دینلور حکیم اسدی بیت سپید مرا و زابکشی نشاست * بکین جستن دیو
 خفتان بخو است * شاه ناصر خسرو بیت کر بشایستی کد دینی کستریدی هر خسی *
 کرد کار اندر جهان پیغمبری نشاستی * نشانند * فتح شین معجه و سکون نوله اغاج و طاش
 دیکمک نشاختن کبی و او تور تمق و نصب ایلک نشاستن کی * و لانا هاتنی بیت نم خون نشانند
 مرد سیاه * چه کردی که پر شد ز ماغی بام * نشان * درت معنایه کلور اول علامت ثانی

ثانی حصه و نصیب یوایی معنایه تریب اوزره مشرف شفرزه بیت کردید کسی نشان این خوان
 یا خورد نشان دوستان کو * ثالث نشان لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در و نشانند
 معناسنه اسم فاعل دخی اولور اما ابو معنی آخر کله ايله ترکیب اولد فحیه مستفاد اولزه مثلا شاعر
 بیت دوا را هم آمد بدیر جهان * یکی بت شکست و یکی بت نشان * رابع یعنی نشانه ابوالمعالی
 بیت سینه را کردم بنیر نیز مرگاز نشان * تا یابد راحت و آسایش این جان حزین * چغتای
 لسانده بیلکو دیرل میرعلیشیر بیت اول دشان کیم تیل ماراب اینکان کونکو لکا ورتادیم *
 قایساری پارسا اول آی نینک قوللو غیغه بیلکورر * نشستن * فتح شین معجه و تاء مثناة
 و سکون سین مهمله ايله او تور تمق قعود و جلوس معناسنه مصدر در مستقبله سین پرینه
 یای تحتانی و فون کتورب نشیند دیرل چغتای لسانده اولتور ماق دیرل سبعة سیاره ده مرام
 شاه مانی بی حضورینه کتوردوکی محله تجنیس مرکب طریقه یله ایدر بیت کور مادی شه
 مناسب اول تور ماق * یاقینی دایوردی اولتور ماق * ماضیسنده اولتوردی دیرل خاقان فرهاد
 ايله عشرت نیاد ایتد کاری یرده ایدر بیت شه اولتوردی یانیدا شاهزاده * قلیب
 عارضه لارین کارنک باده * تشکجیدن * سکون شین معجه و فون و یای تحتانی و فتح کاف و کسر
 جملة یعنی تشکج کردن یعنی چربلک کدافی المجمع * نشین * کسر شین معجه و سکون
 یای تحتانی و فتح میله او تور احق بر معناسنه شمس خیزی بیت زتاب انتقام سطوت تو *
 کفد بکباره کی ترک نشین * نفوشتا کیدن * خم غین و فتح شین معجتین ايله اسلامدن
 غیریده بردیدن بردینه و برنده بدین برنده دو نمکه دیرل کدافی المجمع * نکاریدن * فتح کاف
 فارسی و کسر راء مهمله ايله نقش ایتک معناسنه * نکارین * فتح کاف فارسی و کسر راء
 مهمله ايله مجبور و معشوقه معناسنه میرنظمی بیت نکارین داده خود را زب و زینت * که هر که
 یفتد او کرد محبت * نکامیدن * کسر سین مهمله ايله یعنی نکاریدن * نکاشتن * سکون
 شین معجه و فتح تاء مثناة ايله نکار لغتی معنایینک مصدر یردر * نکاهبان * فتح کاف فارسی و باء
 مو حله و سکون هایل کوزدیحی معناسنه در میرنظمی بیت کاریدند ازان سوی عدورا *
 نکاهبانان نکهد ارند اورا * نکاهد استن * صمق و کوز تمک و محافظه و بصیرت اوزره اولق
 چغتای لسانده ایسر اماق دیرل صمق و حفظ و حراست ایلک معناسنه میرعلیشیر بیت
 اول آی نینک خرمن حسنین خزانندین ایسر اغیل یارب * کل و شمشادین آسیب زماندین
 ایسر اغیل یارب * نگاه کردن * نظر کردن معناسنه میرنظمی بیت همیکردنکه از دور
 رویش * ندارد پایهارفتن بسویش * نکاهیدن * بمعنی نگاه کردن * نکران * فتح کاف
 فارسی و راء مهمله ايله باقیجی معناسنه اسم فاعل در ابوالمعالی بیت یار رفت و دل من مانده بحسرت
 نکران * کویارفته زتن جان و تهی ماند جسم * نکرستن * فتح کاف فارسی و کسر راء و سکون
 سین مهملتین ايله بافق والتفات ایتک ضیاء الدین فارسی بیت منکر در بتان که آخر کار
 نکرستن کرمستن آردبار * نکریدن * فتح کاف فارسی و کسر راء مهمله ايله بمعنی نکرستن مرقوم
 * نکرستن * زیاده یای تحتانیله بمعنی نکرستن مرقوم * نکون * خم کاف فارسی و و او
 معروفه ترس و دونهش که عربیله معکوس و مقلوب معناسنه مولا ناهاتنی بیت پس از کشتن

و بنسبتی قیاس * نکون کشت خواور میاز را اساس نی نکوهیدن نی هم کاف و واو معروف
ایله سرزنش و ملامت ایلک وید کوی کردن ابوالمؤید بیت در نکوهیدن کسان دارد *
صد زبان و بعبخ خوش اخرس نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نکاهیدن مرقومدن مخفقد نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نکاهیدن مرقومدن مخفقد نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نقش نکین مهر تو یا سید البشر * بر سینه دلم شد کالنه نقش فی الحجر نی نکوهیدن نی نکوهیدن
وسکون شین معجه ایله ابکی معنایه در اول یاز و یازمق کتابت معناسنه ثانی یعنی معجه
نوریدن دورمک و دورمک معناسنه شیخ سعدی بیت و کر خشم کیرد بکردار زشت *
چه باز آمدی با جراد نر وشت نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
خفی معناسنه خواجه حافظ * مصرع * نهان کی ماند آن رازی کز سازند محفلها نی نکوهیدن نی نکوهیدن
کیلار و غزن و اثواب حفظ اولمان مکان معناسنه در نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
وسکون السین المهمله یعنی نهان میرنظمی بیت شنیده آن سخن جست از جای جست *
نهست یک یک پیش او هر چه هست نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
ایله یعنی حاجتمندان حکیم انوری بیت ای چشم نیازان ز جود تو * چون چشم مخالفان بخوش
خواهی نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
خورشید روشن زماهی بیا نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
معنایه در اول لفظ مرکب اولورنی ایله ساندن بوحالته یکه ابکی معنایه کاور بری آنجا این دکلور
معناسنه و بری دروغ معناسنه ثانی لفظ مفرد اولور او رته بهار آئی نک آدیدر که نیر اعظام
برج توره ایام مکنی در بوم معناه لفظ یونانی در فرهنگ وفایی ده سال فارسی نک یدنجی آئی در
و فرهنگ میزا ابراهیم آفتابک برج جمله مدت مکنی در دیمش اما بو غلط در زیر ماه نیسانند
آفتاب برج جمله آنجی اون کون طور و توره تحویل ایدرا کتر ایام ماه توره اولور بو تقدیر چه
اعتبار زیاده به اولور کتاب السامی فی الاسامی ده بهار آبلرینک ابکی آئی در دیمش و اصحنی دخی
بودر از کاشن راز بیت شنید ستم که اندر ماه نیسان * صدق بالارود از بحر عمان * بو آیده
یفان یا غورای چون فی البربر فی البحر در دیمش نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
یعنی نشان مولانا مظهر در صفت اسب بیت بیناست آنجا نکه به بیند بروی سنک * نشان
پای موربشیمهای تار اسب نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
یعنی ابوالک منسوب دیمکدر که نیک ایودر کافدن صکره یای نسبتدر ونون ناکید ایچوند
نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نسبه ثانی یغور او بولت اکثر آسمانه صفت استعمال اولور ابوالمعانی بیت کشته زرمخ
اختران در آسمان نیلکون * پرده زرتار و شبکونز ایدر آویختست نی نکوهیدن نی نکوهیدن
تختانی و مم و فتح تاء مثناة ایله یارم آدم معناسنه بر نوع مخلوق در نیمجهره دخی دیر لر نصف
انسان میانه بحر محیط جزیره لرینک برنله اولور یارم یوزلو بر کوزی ویر قولاخی ویرالی ویرایخی

ایاخی وار در ارکی نصف بین و دیشیسی نصف یسار در ابکیسی بر تره کلوب طور معجه کویار آدم
اولور و آریابوب کتد کلر نله بر ایا قله یوزر لر واستدکاری پرله کیدر لر بوحالته بغایت یو کرک و قتال
و خوریزدیر لر نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
هنوز بنامش دیمک اولور نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
وسکون یای ثانیه ایله دیکمک و اشتمک معناسنه ابن یمن بیت سخن ابن یمن کوش تو کر
بنیموشد * شود آگند صدف واربد رمنظوم * و دخی قنی آخلق معناسنه مرویدر نی نکوهیدن نی نکوهیدن
ضم یای تحتانی اول و سکون نون و بای ثانی و کسر دال مهمله اولی ایله جمله ایلک و بهادر لق
کوسترمک معناسنه کذافی فرهنگ جهانگیری نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
وسکون یای تحتانی ایله یعنی نشیب یعنی انیش با ایله واو میانده تبادل و تواخی اولدوغی
جهتله در نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
نسبت ترابک و شش و بخشش بارد شیر * کفتم کمن و لیک نمی آیدم نکو * شیخ سعدی بیت
هر که شاه آن کده که او کوید * حیف باشد که جز نکو کوید نی نکوهیدن نی نکوهیدن
تختانیله یعنی نهیب یعنی قور قویو دخی نشیب و کبی در بایرینه واو واقع اولمشدر نی نکوهیدن نی نکوهیدن
سکون یای تحتانی و ضم راء مهمله ایله قوت معناسنه در شمس غری بیت ابواسحق ای کرده
محضر * مالک را بددل و داد و نیرو * شیخ سعدی بیت بگفتا فراتر مجالم نماد * بماندم که نیروی
بالم نماد * و دخی زور معناسنه شیخ سعدی بیت درختی که اکنون گرفت پای * به نیروی
شخصی بر آید ز جای نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
زبور و امثالی شمس غری بیت سرور فتنه از اطراف ملکت * زند پیوسته همچون حرز
نیسو نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
کذافی الجمع نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
غایت استکون و ابو یوشلو آتدیر لر میرنظمی بیت میشود بامردماز ایدشرو * هر که زیرش
بوده باشد نیکو نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
آخر نک و او هند و وای کی در نسبت لازمه در که خلقی اوله کسبی اولیمه معنای نفسنه دلالت
ایتمک ایچون در که اصلری نیکی و هند و وای ایدی بر کله به اضافت قصد اولنسه یا خود بر حرف
شین کی و تا کی یایی اظهار ایدر لر مثلاً روی نیکی و و خال هند و ویش و روی نیکی و و خال
هند و ویت کی نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
میر و و او موقوف ایله بهادر و دلاور معناسنه شمس غری بیت کریم و کامل و صافی ضمیرست
شجاع و صفدر و کین توز و نیوست * شاهدی تحفه سنه * الب اولدی و نیو اولدی دلیر اولدی
دلاور * دیمشدر دلیر معناسنه ده اولور نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
یعنی پر مرده و عاجز نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن نی نکوهیدن
بناسنه قور تعبیر ایتدکاری که بر صرط طاعتدن و یا خود کر بچدن عبارتدر لاد و وای و حینه
دخی دیر لر مثلاً این دیوار چند نسبه است دیر لر یعنی چند حینه است دیمک اولو نی نکوهیدن نی نکوهیدن
معروف نسبه در بغداد ابی اصلح و ب ازوب و سوزوب کپکن آیر دقن صکره قوریدر لر بعد آنکه

حلوا ایدر لر و بوقه خیر ایدر لر غریبه نشاء و لباب الثیر و لباب الفوم دخی دیر لر کی نشانه کی
فتح شین معجه و نوله ایکی معنایه در اول نشان ثانی آماج نیر معناسنه ابو المعانی بیت سینه را
کردم نشانه نیر دل و زمره * مر حبا جانرا از آرم و آسایش رسید کی نشکرده کی سکون
شین معجه و راه مهمله و کسر کافله جلد و سراج و پایو بجی سختیان تراش ایتدکاری شفره یه دیر لر
کسکین دمو که عریض از میل دیر لر ابو شکور بیت بشکرده بر تندر و را کاو * تفور جبین
ناستکیما تفو کی نشستگاه کی فتح شین معجه و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایله ایکی معنایه در
اول اوتور اچق بر ثانی اوتراق یری مقعد معناسنه و ترکیبیدن دخی فهم اولنور کی نشواره
و نشوره کی کلاه ایسکون الشین المعجه و فتح الواو و الراء الممله کونک معناسنه کی نشوه کی
سکون شین معجه و فتح و اوایله سرور دل و کیفیت معناسنه طالب آملی بیت طالب نصیب ما
مازمی لاله رنگ نیست * مارا برات نشوه افیون نوشنه اند کی نشیره کی کسر شین معجه
و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله نشوره مرقوم معناسنه کی نشیمه کی کسر شین معجه
و سکون یای تحتانی و فتح میم ایله خام دری معناسنه در کدانی فرهنگ جهانگیری ادات الفضلاده
فتح نوله مروید میر نظمی بیت غلیظ و سخت جلدش چون نشیمه * شده هر دست و پامانند
میم کی نفحه کی سکون فاف فتح خاه معجه ایله کاجک دید کاری جانور در کی نگاه کی فتح کاف
فارسی ایله نظریه باقی و کورمک و کوزتمک و بلمک معناسنه در کی نکرده کی فتح کاف و دال
مهمله و سکون زاء فارسیله کوزه و مشربه معناسنه در بعض نسخه ده کاف عربیله در مؤید
الفضلاده زاء معجه ایله مروید کی نکند کی فتح کاف فارسی و سکون نوله ترکیب دخی نکند
ذید کاری جامه نکشی در فارسیه آجید و سوزنی دخی دیر لر ثانی دقینه معناسنه در کدانی
فرهنگ جهانگیری کی نکوهید کی ضم کاف و و او معروف ایله بد کفتن یعنی برامز سو بلمک
معناسنه شیخ سعدی بیت بزرگی هنرمند آفاق بود * غلامش نکوهید اخلاق بود کی نگاه کی
نگاه لفظین مخفف قدر کی نهاله کی ایکی معنایه در اول صیاد کومه سی شمس غازی بیت
غزال آسمان آید بدامش * اگر میروش باشد بر نهاله * استاد فرخی بیت از بی خدمت
دارند چو تو تا تو ملاک صید کنی * بنهاله که تو نجیر پانک * شهره آفاق گفته بیت تا دم افکنده
ز عشق بناله * عشق تو بر جان من نهاد نهاله * ثانی نهاله مرقومک معنای اولیله مترادف در
حضرت مولانا قدس سره بیت بر نوشته هیچ نویسد کسی * بانهاله کار داند و مفرسی *
کی نهاله که کی شکارگاه معناسنه استاد فرخی بیت از که ری در نهاله که تو آینه * روز شکار
توصد هزار ستکاری کی نهاله کی مصغر نهاند کی نهاله خانه کی کر لوار و جای خاوت و غنی
خانه کی نهاند زه کی فتح ها و دال و راه مهملتین و سکون نوله نهاند زه معناسنه کی نهاله اظهار هایل
ایکی معنایه در اول شهر معناسنه در که نشاء و لغنی ذیلنه ذکر می مروید ایلی نه شاور اولد و غی
و نهاندک اصلی نه آوند ایدی که آوند مکان معناسنه در ثانی نهادن لفظین صیغه امر
و وصف ترکیبی اولور خواجه حافظ بیت ساغر می بر کفنه تاز سر * بر کشم این دلق
وارق قام را کی نیازیده کی فتح یای تحتانی اول و سکون ثانی و کسر زاء معجه ایله یعنی نیفکنده
و آمنت نکرده و قصه نکرده و رنسنه به ال اوزا عیدی دیکدر سراج قری بیت قدح زامشاق

زاشنایاق تو بکر دست خون * کروشد سوی او نیاز به خون کی نیره کی یای معروف و فتح
راه مهمله ایله یایق که آنکه یاع چیمقار لر کی نیره کی یای معروف و فتح زاء معجه ایله ساوکه
عریض دیر لر کی نیره کی یای معروف و فتح زاء فارسیله کی نیسته کی سکون سین مهمله
و فتح تاء مثناة ایله فرغ نک وفا سید یعنی نیست استاد کسان بیت آس سدم زیر آسیای
زمانه * نیسته کشته زس جفای زمانه کی نیفه کی سکون یای تحتانی و فتح فایله اوج معنایه در
اول بند از ارغی از ارباغی امیر خسرو بیت مردم از شہوت آماده زده * زان کره نیفه
و ماده زده * مشهور اولان ابع و نونک اوچقور اویدر شاعر بیت شلوار تو کافخ روانست
ای غلام * از پاچه تابیه یه پر زسیم خام * ثانی بوقه معناسنه شیخ نظامی بیت بسی نافه
مهر ناکرده باز * زینفه بسی جامه دلنواز * ثالث بعض نسخه ده یعنی پوستین شرف شفره
بیت شیر کربان عدل تو دباغت یابد * گردش زم ترا زینفه رو باد بود * مولانا میدی
بیت بنی همچو نافه نیفه زدوش * وز قبا همچو کل برون آبی * شیخ تصامی بیت و سق
نیفه های شبستان فروز * چه حال شب افتاده بر روی روز * شرفنامه ده بوقه معناسنه در
کی نیکخواه کی سکون یای تحتانی و کاف و فتح خاه معجه و او معد و له ایله ایو استیجی مراد
دوست و ایصانجی دیکدر کی نیله کی سکون یای تحتانی و فتح لامله رنگ کبود معناسنه شاه
ناصر خسرو بیت کسی کاندر خلافت جامه پوشد در ره حیل * زهر سوک او مادر بیوسد جامه
نیله کی نیم پارچه کی فتح باو جیم فارسیز و سکون راه مهمله ایله بر علمند که نصف وجود انسان
حرکتین عاقل و باطل اولور اطبا فالج دیر لر کی نیسته کی سکون یای تحتانی و میم و فتح تاء
مثناه و نوله بر نوع قصه نواید را کثر کورک قیلر شاعر بیت زید بر او نیمته اطلس و دیبا
نازک بدن و سر و قد و جامه زیبا کی نیم ته کی سکون یای تحتانی و میم و فتح تاء مثناة و اظهار
هایله یارم الک نیم نان معناسنه و دخی نصفدن به ملک مولانا هائی بیت یکی نیم ته کرده
قصص وار * بسی قوج جنکی در ارا کارزار کی نیم چهره کی بر نوع خلق قدر یارم چهره و یارم بدن
اولور نیمتن دخی دیر لر حکیم اسدی * مثنوی کی به یکارشان هر کس آفتک کرد *
کران نیم چهره بر آند کرد * سواری برون شد شتابان چونیر * کریشان یکی را کند
دستگیر * کریشان بیک پای ز انسان شتافت * که اسب دوا کردش اندر بخت کی نیمچه کی
سکون یای تحتانی و میم و فتح خیم فارسیله اوج معنایه کاو اول کوتاه قد شیر که ترکیب
وارسق دیر لر مجیر الدین بیلغانی بیت چو دید سهره که کل پای در رکاب آورد * کشید نیمچه
یعنی که خسرو است سوار * ثانی جامه کوتاه دامن و کوتاه آستین ثلث کوتاه قد تفنگ
معناسنه در کی نیم خایه کی سکون یای تحتانی و میم و فتح خاه معجه و باء موحد ایله یعنی کنید
کدانی فرهنگ زده نکوبایوم معنایه حکیم خاقانی بیت چون عظمت نظر نه منظر نیم خایه را *
خانه میرچه شونده فک از حقیری کی نیم سوخته کی نیم سوخت مرقوم معناسنه در
کی نیمکاسه کی شربت کاسه سی که یکمردی دخی دیر لر کی نیمه کی مطلق یارم در مرنه نک
اولور سه مؤید الفضلاده برقع معناسنه مروید چغتای لسان ایکی معنایه در بری پاره
معناسنه در میرعلشیر بیت دیسانک آنکا بولای میدین اوزنکی هیچ بیلماس قبل * که غفلت دور

قنطادوریدا اورنی بیرنمه بیماک * ثانی نسته معناسنه دیک اولور ازیوان لطفی بیت
 حقدن ای کونکل اوزکا نیماقیما تمنا * سین خسته غه اول پیرده کد تیار تا پیلستا * نیوشتہ
 خم یای تحتانی و او معروف و فتح شین معجه ایلہ قوالق طوتوب دیکماک استادر و ذکی بیت
 همه نیوشتہ خواجه بیکونی و به صاحت * همه نیوشتہ نادان بجنک و فتند و غوغاست * و دخی
 آوازیله آغله دیلر ساکر بخاری بیت چوکوشیدم که حال خود بگویم * زبانم بر نکرده از نیوشتہ
 مجمع الفرسانم و حزین آغلق که کلودن ظاهر اولور دیوب بیسته تمسک اولش فضل طاهر
 بیت استک بارید و بنس نیوشتہ گرفت * باز نقر و دگریه های دراز * نیوشتہ * خم یای
 تحتانی اول و کسر شین معجه و سکون یای ثانیله یعنی مشیم و کوش گرفته سراج تری بیت
 زدل نای راهست صوت حزین * که آوازا و نانیوشتہ شد * نیو * سکون یای تحتانی و فتح
 و او ایله ناله و افغان معناسنه استادر و ذکی بیت کوش توسال و ماه برد و سرود * نشلوی نیو
 خروشا ز * مع الیاء تحتانی * نشستی * اوزرینه او توراجق نسته هرنه اولور سه
 * نکلن سالی * کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و نون و فتح سین مهمله ایله مهر کن
 یعنی مهر قازیمی دیکدر * نهادکی * ذاتمه اولان خلقت و طبیعت معناسنه * نهانی
 کز لونسنه و کز اوایش ایتک نوعی شمشانی بیت نهانی جرعه نوش جام غیبی * نمک
 پرورده الهام غیبی * فی یای مجهول ایله حرف ثنی در دکل معناسنه حکیم انوری بیت
 چنان کامل که فی کرمست و فی سرد * چنان عادل که فی خشکست و فی تر * عریسه یلس ایله
 تعمیر اولنور چغتای لسانه ایماس دیرلر کسر الف و سکون یای تحتانیله غزل لرده ردیف واقع
 اولور جمله دن برینک مطلبی بودر میرعلیشیر بیت زوانی دور کونکومدا هر دم آه قیماق سود
 ایماس * کیم هواغه مشک و عنبر کردی بو تراد و دایماس * نفس متکلمه ایمان دیو تعمیر
 ایدر لردکم دیک اولور وله ایضا بیت سورا کیم عاشقیم سین مومقر بولسام هلاک ایلار *
 ایزور بوطرفه کیم یالغان دی المان کیم ایمان عاشق * نیکی * سکون یای تحتانی و کسر کاف
 فارسیله ایولاک معناسنه درینک ایودر آخرنده کی یا حرفی مد اولنک وصف زایدی افاده ایدر
 شمس خزی بیت زیب نیکی و زیبایی شد * نیکی نیکیست دکرها بیعت * نینوی
 یای مجهول و سکون نون و کسر و او ایله ابکی معنایه در اول فرس قدیم شهر موصله دیرلر ثانی
 مسکه معناسنه که تره یاغنه دیرلر * باب النون المضمومه مع الالف * نوش کیا * سکون
 شین معجه و کسر کاف فارسی و فتح یای تحتانیله خالصه دیدکاری تخم دانه لیدر ترکیه نوروز
 اونی دیرلر شیخ نظامی بیت نوش کیما بخت درودر نشست * رهگذر زهر بتد بیرست *
 اختیارات بدیعیه مسطوردر که باز هر حاصل ایدن حیوان مخلصه پیراغندن غیری اوت
 عیمکله حرارتی دروندن غلبان ایدوب بخاری کوزلندن چیه خوب نیکارنده منعقد اولور خرما
 چکر دکی مقداری اولور مقبولی بودر * نوش لپینا * سکون شین معجه و کسر لام و باء فارسی
 و فتح نونه موسیقی ده برنوا آیدر منوچهری بیت قریان راه کل و نوش لپینا داند * صلصلان
 یاغ سیاوشان باسروستان * نوشا * و او معروف و فتح شین معجه ایله اسم فاعل درایمی
 معناسنه نوشنده کبی * مع الیاء الموحده * خود آب * خود ایله بشش صودیمکدر غایت

غایت نافع در هم غذا و هم دوا در طریق طبخی نویله در کج ارکک قیون انی نسته اول وزنده نخود ایله
 چولکه قیوب اوزرینه طول و صوایدوب کفایت مقداری طوز و بر مقدار دارینی دخی قیوب
 اول قدر قینادرلر تا که نخود منمحل وات مهر آواجه بعد ایندیروب و صقوب و بزدن
 سوزوب استه قمال ایدر لیدنه بغایت قوت و جماعه تقویت و بر منقولدر که معلم اول حکیم
 ارستطالیس بوندن غیری طعام یزایش و اصلامریض و خسته اولدی دیرلر * مع التاء المثناة
 فی نبشت * کسر باء موحده و سکون شین معجه ایله نبشتن لفظندن فعل ماضیدر و اسم
 مصدر دخی اولور یازدی و یازمق معناسنه * نخست * خم خاء معجه و سکون سین مهمله
 ایله اول هرشی عربیه مقدم و ابتداء معناسنه شاعر بیت ای ازل هر شکسته آگاه درست
 وی مملکت ترانه آخرنه نخست * نکت * سکون کاف و فتح هایلہ لغت مشترکه در قوقو
 معناسنه عوما خواجه حافظ بیت ای صبانکئی از کوی فلانی بن آر * زار و بیمار غم راحت
 جانی بن آر * نواخت * سکون خاء معجه ایله ابکی معنایه در اول موسیقیدن آوازه
 ایدوب چاشنی و لذت کوسترمک معناسنه خواجه سلمان بیت مطرب بزم عاشقان دوش
 نواخت مطلبی * دار نظام نظم این کوهر در تی دری * ثانی نواختن لفظندن فعل ماضیدر
 او خشادی دیک اولور مولانا تائی بیت شته و مرخت کیش بنواختش * بشیرین زبانی
 سرافراختش * نوشت * کسر و او و سکون شین معجه ایله نبشت مرقوم ابکی معنایه
 کلور اول نوشتن لفظنک ماضی سیدر و اسم مصدر دخی اولور مولانا عرقی * مصرع *
 صرنوشت با بهشت جا دان یا آشت * ثانی و او مجهول ایله نوش معناسنه حضرت مولانا
 قدس سره بیت کا عی امیر صومعه کا عی اسیر بتکه * کدرند دردی نوشتم که شیخ و که صوفی فتم
 * نهفت * خم ها و سکون قایلہ ابکی معنایه در اول موسیقی ده بر مقام آیدر ثانی نهفتن
 لفظندن صیغه ماضیدر اخفایلی یعنی کزلی دیک اولور میرفظمی در صفت شام بیت
 نهفتست زر لکن کجور کردون * ازان روی فاک کشتست کلکون * مع الحیم * نفروج
 سکون غین معجه و خم راه مهمله ایله او قلاغی که آنکه یوقه مخیر آچارلر عربیکه مدملک دیرلر
 و عندی لسانند پیلن دینلور * غمزج * خم میم و فتح زاء معجه ایله کرسی دیکدر غمزج
 دخی دینلور * نوج * و او مجهول ایله جام اغاجی که کلج و نوز و نوزن دخی دیرلر محمد مکر بیت
 زیب زمانه باذناج و سریر تو * تاهست زیب بستان از سرو و بید و نوج * مع اخاء المعجه * نج
 بر آدم آردنجه قدم بر قدم کنکه دیرلر خواجه عین القضاة همدانی * رباعی * چون ذره
 بخور شید بنورخ تو * روزان و شبان همیدوم برنج تو * کردور شوم من از رخ فرخ تو * آواز
 دمی عدم دهد پامخ تو * نوخ * و او معروف ایله ناله و زاری معناسنه که مصدری نوخیدن
 کلور ابوالمغانی بیت هر شب کندم باغم تو کربه و نوخ * بکر و زنی رسید ز حال دل زار * مع الدال
 المهمله * نیک * کسر باء موحده و سکون یای تحتانیله یعنی خبر خوش که نوید دخی دیرلر
 کزانی فرهنک جهانگیری * خود * خم خاء معجه ایله معروف حبوباتندر * نیک
 کسر میم و سکون یای تحتانیله یعنی تو مید ما یوس و محروم معناسنه حکیم سنایی * مثنوی *
 ای جوانمرد نکته بشنو * از عطای خدا نمید مشو * مهرش ادریس را بداده نوید * لطفش

ابلیس را نکرده نمید * حکیم ناصر خسرو بیت روی امیدت بزرگتر و نمیدست * کرت
 کما نیست کاین سرای قرارست * نوش باد * موسیقی ده توای چکا و کدن منشعب بر پرده
 آیدر * نوکند * و او مجبول و فتح کاف فارسی و سکون نونه یعنی نورسته و تو خاسته
 استاد فرخی بیت آن رخ چون کل نوکنده بالای چوسرو * خواجه دید است همانا کدرفش
 بر در اوست * حکیم سوزنی بیت همه بایکد کرهمی بازند * بازی کودکان نوکنده * نوید
 کسر او و سکون پای تجنا نیله ایکی معنایه در اول یعنی خوشی حکیم اسدی بیت بدو باشد
 ایرانیان امید * از و پهلوان با خرام نوید * ثانی یعنی خبر خوش استاد رودکی * رباعی *
 در موسم نوروز زبان شد همه بیک * و ز آمدنت بگلستان داد نوید * کشتند درختان
 ز شکوفه همه چشم * و اندر ره انتظار کردند سفید * امیر معزی بیت ز وضعی فاقا امید
 و ز وفقیار از نوید * ز واسیر از اعطا و ز و پیمان را مثال * نهصد * سکوها و فتح صاد میده ایل
 اعداده طبقوز یوز در عربیه تسعما یه دیر * مع الزاء الممله * بخزار * سکون خا و فتح زاه
 معجین ایله قیون سورسی او کنجه کیدن یکی که ارکج معنایه نه از و خراس دخی دیر لای الفرج
 روی بیت شیرسم تو بر فکنده بکره * کرک قصاب را بختاری * اوست کور بیت راعی عدل ملک
 پرور او * کرک راداده منصب بخزار * کذا فی فرهنگ وفای * شکار * سکون شین و فتح خاه
 معجین ایله اشترو کا و کو سفید علفی حوصله دن چیه قاروب نکرار چیمکه دیر لر حضرت مولانا
 قدس سره بیت شکار غمت کم چون اشتر * چون اشتر مست کف بر آرم * امیر خسرو
 بیت زنج منن بجفالب بد کر حق جنبان * بصدق دل نه بد انسان که برین شکارست *
 * نشخوار * سکون شین و فتح خاه معجین و او معدوله ایله ایکی معنایه در اول شکار مرقوم
 معنایه که نشخوار و نشوار دخی دیر حکیم اسدی بیت چنان دان که بخت بدت خوار کرد *
 جهان خوردت و یار نشخوار کرد * ثانی بقیه کاه و علف معنایه * نشخوار *
 سکون شین و فتح خاه معجین و او معدوله ایله یعنی نشخوار مرقوم کمال اسمعیل بیت
 دو سال شد که زحرمان همیزند نشخور * ز نعمتی که ازین پیش در جهان خوردست *
 و خیم خا و سکون و او ایله ده جایز در استاد لطیفی بیت من از طعنه حاشاکه اند خورم *
 و کر چنک خانیچ چون نشخورم * نشوار * سکون شین معجه و فتح و او ایله نشخوار
 مرقوم معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری * نمودار * ایکی معنایه در اول یعنی
 دلیل ثانی یعنی مانند و بعض فرهنگ کرده اورنگ معنایه در لفظ مرکب اولدوغی ظاهر در
 نمود ایله آردن که آوردن لفظندن اسم فاعل در میرنظمی بیت که ناز و عشو از حسنتش
 نمودار * نکشته چون قلاک مرکز و فاکار * نوار * ایکی معنایه در اول اورغان ثانی
 چادر قولانی شمس خیزی بیت بود زب و ازل خیمه بقای ترا * ابد طناب و ازل میخ و ازدوام نوار *
 * نور * معروف عربیه مشترک استعمال اولنور * نوشادر * فتح شین معجه و کسبر دال ممله
 ایله بر معدنی دار و در سمرقند نا حیمه سنه بر طاع وارد آند بر مغاره دن چیه قار
 و معجمه و اور بو قسم علی اولانندن اعلا در و بر قسمی دخی کر مید او جا غندن و حمام
 کانه دن حاصل اولور سیف اسفرنگی بیت کر سمره کشد روزی در دبه حسود او * هرفن او

او کردد نوشادر یکانی * فرهنگ جهانگیری فتح نون و سکون و او ایله منقولدر * نوش آذر
 سکون شین و فتح ذال معجین ایله نام آتشکده * ثانی یعنی پدی آتشکده مغایک ایکی سی
 آیدر یالکز نوش دخی دیر لر مختاری بیت کنون از سردی و تری و او در جان نوش آذر *
 معنایه در خلاف طبع ماهی زاید از مادر * حکیم فردوسی * مثنوی * از آنجا بنوش آذر اندر
 شدند * زرو هیر بد راهمه سرزدند * بخویشان بنوش آذر آذر بر مرد * چنین بد کنش
 خوار نتوان شمرد * نوشخور * سکون شین و فتح خاه معجین ایله مشهور ملکی یک بشین کوفی
 آیدر * نور * نیلو و لفظندن تصرف اولنشد حکیم شیرازی بیت سیرد و تر نور
 بنفشه شهرم * لیک در شاهسفرم گفتند کرم * نوکر * و او مجبول و فتح کافله خدمتکاره
 دیر لر خوارزم لسانند مشورت معنایه در ویر پادشاه آیدر کذا فی المویید * نوکفار * و او
 مجبول و سکون کاف و فتح قایله یعنی جوق سو بایچی نوکفار دخی دیر لر میرنظمی بیت مشو
 در مجلس ارباب عرفان * پریشان کوی و هم نوکفار و نادان * نهصد * سکون ها و فتح باء موحده
 ایله نهصد مرقوم معنایه بلکه آندن اختصار اولنشد زیرا بودنی آنک ایکی معنایه
 مترادف در * نور * سکون ها و فتح و او ایله اما اصحی ضم ها و سکون و او ایله بوزن ده و هم چشم
 و هم نگاه معنایه حکیم سوزنی بیت تو آن سری که شمارند کما یی ترا * سران محتشمان توییای
 نور نور * بعض فرهنگ کرده نون یرینه باء موحده واقع اولنشد * مع الزاء المعجه * بخزار *
 سکون خاه معجه ایله نخست مرقوم معنایه در بخیزی نخستین دیمک اولوز * نواز *
 نواختن لفظندن عینه امر و وصف ترکیبی در دله و اوز پرده نواز کی اما دله نوازده اسم فاعل
 اولم دخی انسد در ابوالعانی بیت دله و ازل عاشق شده نامرد نواز * نشود سلطنت حسن
 جهان سوز دراز * نوز * و او معدوله ایکی معنایه کاور اول کاج اغاجی زاه فارسیله ده مرویدر
 حکیم ازرقی * قطعه * جامه باغ سوخت بی آتش * جامه کرم خواه و آتش سوز * زال
 شد باغ تانه دیراز برف * چون سر زال زر شود سرنوز * ثانی مخفف هنوز در حکیم سنایی
 بیت مطلع بر ضمایر و اسرار * نوزنا کرده بردل تو کذار * حکیم سوزنی بیت کفتم که ای بابا تو چون
 قد تور است * از عشق من و ناز خود آگاه نوز * شمس خیزی بیت تو باش تا که شود
 صبح دولتش روشن * که در جهان ندیدست صبح جاهش نوز * کمال پاشا زاده نوزی آندن
 معنایه در دیوشمس خیزی بیتن ایراد ابلیس اما مزبور بیتد بو معنایه دلالت یوقدر * نور * زاه
 فارسیله درخت کاج کد نور آن دخی دیر لر امامی * هروی * قطعه * نال رادست اعتدال چوبست
 فارغ البال بر میان زنار * لاله و سوسن اندرین سخنند * دلده و صد زبان چه نوز و هزار *
 منوچهری بیت چوطوطی کشت شاخ مید و شاخ سرونوز و کل * نشسته ارغوان ساز آن بزر
 سیاه طوطی * شمس خیزی * قطعه * جمال ملت و دین خسروی که در بخشش * زیار منت
 او پشت آسمان چون کوز * ز آب دولت او سرفراز همچون سرو * باغ فطرت سر سبز باد همچون
 نوز * نه از * اول یکی یه دیر لر کد قیون سورسی او کنده و شوب کیدر بخزار دخی دیر لر ترکیله
 ارکج عربیه کرارد دیر لر حکیم سنایی بیت راستی کن تا شود جان تو دایم شاد از آنک * حقیقت غم
 کردد شبان چون راه بیکد اردن از * خسروی بیت من ز خد او ندیند بشم ایچ * علم ترا پیش

تکرم بهاز * شمس غزری هر متبوع معناسنه در ذی قوب نویسی نظمه کتور مش بیت بدان
رسید درین ملک عدل و انصافش * که کرک سروری * کله میکند چون از * جمع الفرضه
استعاره طریقه ایله مطابق پیشروان و پیشوایان و سروران معناسنه در دیش ادا الفضلا ده
کسر نوله یوم عنایه و فتحه ایله یعنی ترس و بیم مرویدر * نهفته نیاز * اول کسه به دیر لکه
بر کسنه ده حاجتی اولسه کز لواعلام ایلیه و حاجت استریوزدن ایتمیوب روای حاجتی جانب
آخر دن ظاهر ایتر ملک وادیسن کوسره ابوالمعانی بیت زبیم آن شه عشو شد من نهفته نیاز
مباد طبع لطیفش نمیشود مغیر * مع السین المهمله * نخراس * سکون خاء معجه و فتح راه
مهمله ایله یعنی نخرار مرقوم استاد غزری بیت سیه دشمن اورازمه دان که درو * نه چرا سینه
شبانست و نه ره چون نخراس * نویسیاس * و اوچ هول و سکون سین مهمله و فتح باء قرسیله
یعنی ناسیاس عربیه کفران نعمه معناسنه در * نس * ایکی معنایه در اول پیرامن دهان که
پوز و بد فوز دخی دیر لکه حکیم سنایی بیت بی نوا ترزا برهای تموز * سرو نس ترزادهای خزان
حکیم سوزنی بیت خرخر بشد بد لنگ نس را * بزبازی کراستاد کردم * شمس غزری بیت
همچون سگ قصاص نیاید شکم سیر * در خوان از سر حرص شمع تانه ندیس * استاد رودکی
در منزل بیت کیر آلوده بیاری و نهی بر کس من * بوسه چند بروردهی و بر نس من * ثانی یعنی
عقل و هوش حضرت مولانا قدس سره * متنوی * یک سیه دیوی و کابوسی زنی * کشت
بر نه زاده ناکه ره زنی * آن نود ساله عجز کف کس * نه خرد هست آن ملک را و نه نس * و فتح
نون و سین مشدده ایله عربیه ایکی معنایه در اول قوری اولق ثانی دوه سور ملک معناسنه در
* نس * ضم میله بر جانور در اسو دخی دیر لکه ترکیده کلجک عربیه ابن عربس دیر لکه نس *
سکون و او ایله الکم صغافوس و قرح معناسنه خسروانی بیت از باد کشت یی چون آب
موج موج * در نوس ابرینی چون باغ رنگ رنگ * نویسی * صیغه امر و وصف ترکیبی در
چپ نویسی و خوش نویسی کبی * مع الشین المعجه * نش * یعنی مثل و مانند کذا فی
فر هنگ جهانگیری و فر هنگ میرزاده سایه معناسنه و مؤید الفضلا ده کلاه معناسنه در
اداب الفضلا ده كذلك * نمایش * فتح میم و کسر نوله یعنی نمایش اسم مصدر در متعدی
دخی استعمال اولنور * نمایش * کسریای تحتانیله کوسترش معناسنه اسم مصدر در
میرنظمی بیت که در بر بوده زیب و زرنمایش * که یعنی داده در حسنش فزایش * نموزش *
ضم میم و فتح زاء معجه ایله یعنی نموزج مرقوم * نوازش * کسر زاء معجه ایله نوازدن لفظندن
اسم مصدر در انتفات ایتمک و او خشمق و نواختن لفظندن دخی اسم مصدر اولور ساز چالاق
معناسنه * نواش * بوستانه حاصل اولان میوه قاون و قاربوز و امثالی کبی * نوش * و او
معروف ایله سکر معنایه کاور اول باده ایچمک معناسنه که عیش نوش دیر لکه خواجه حافظ
بیت صباهت بنیت پیر میفروش آمد * که موم طرب و ناز و عیش و نوش آمد * شمس غزری
بیت رسید اختر سعادت باوج فتح و ظفر * زدست ساقی اقبال و جام عشرت و نوش * ثانی
شهد و شکر و اشربه شیرینی شمس غزری بیت همیشه تا که فلک نجم سعد دارد و نخس * بدام
تامکس نخل نیش دارد و نوش * ثالث تر باک و پادزهر معناسنه شیخ سعدی بیت احتمال نیش

نیش کردن و انجیست از بهر نوش * جل کوه یستون بریاد شیرین باد نیست * رابع یعنی
کوشیدن یعنی اشتمک حضرت مولانا قدس سره بیت ای چشم نمی بینی این لشکر سلطانرا
ای کوش نمی نوشی این نوبت سلطانی * خامس نوشیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی
اولور باده نوش و پیاله نوش کبی خواجه حافظ بیت گفتانه کفتم نیست سخن کر چه عمری *
در کس زیان و راز نکهداروی بنوش * وله بیت در عهد پادشاه خطاب بخش و خرم پوش *
حافظ قرابه کس شد و مفتی پیاله نوش * سادس اسم مصدر اولور باده ایچمک معناسنه وله
ایضا بیت تا که ز ساقی شنود بانک نوش * پنجه برون کرد صراحی ز کوش * سابع جام اغاجنه
دیر لکه نور دخی دینلور ثامن لطیف و خوش مزه اولان نسنه معناسنه خواجه حافظ بیت
دوای تودوای تست حافظ * لب نوش لب نوش لب نوش * نوشاتوش * متصل شراب
ایچمک یعنی کجه فی کوندزه اولاشد یروب جمعیت ایله ایچمک خواجه حافظ بیت شراب خانکی
از ترس محسب خوردن * بروی بازیموشیم و بانک نوشاتوش * نویسی * کسر و او و سکون
یای تحتانیله یعنی نویس مرقوم * مع العین المعجه * نوافغ * و او معروف و فتح فایله بر شهر
آدیدر کذا فی التحفه * نوافغ * و او معروفه دست قیحاقت منته بره موضع آدیدر کذا فی المؤید
* مع الفاء * نوافغ * و او مجهول ایله اوج معنایه کاور اول صدام معناسنه و ما شمس غزری
ای بیت برجاه او که باشد در جوابش * ز عدلش چون فتاد اندر جهان نوافغ * و طاع ارانندن
ظاهر اولان صدام خصوصا استاد عهدهری بیت از تک اسب و بانک نعره مرد * کوه پر نوافغ
شد و هوا پر کرد * ثانی یعنی بردن حاصل اولان صدام میرنظمی در صفت سرما بیت ز سر دی
مثل شده دست سواران * شده کرکوش خلق از نوافغ باران * ثالث ایچی پوش اولان نسنه دن
کلان صدام معناسنه کذا فی فر هنگ جهانگیری تحفه الاحباب صاحبی آواز سک کجه رده کو بکاک
اورد بکنه سک می نوافغ دیر لکه مع الکاف * نسک * سکون سین مهمله ایله کتاب زندک پاری
بر نسکندن بر نسکنده دیر لکه زردست زندی بکرمی بر جزه ایدوب و هر جزه ونه نسک تسمیه
ایتمشدر و هر نسکه بر مخصوص آدور مشدر شمس غزری * قعه * ایاشی که ز همت
کمی نیارد در * ز ظلم و جور و بچ آفریده داغ نسک * ز عدل توهمه خلق جهان بیاسودند *
چه اهل محف و زوجه اهل زند و نسک * بویتملردن فهم اولنور که سینک حرکتیله ده حایز اوله
عربیه ایکی معنایه در اول عبادت و پرستش حضرت باری تعالی عز اسمه ثانی قربان معناسنه در
و ضم نون و سین مهمله ایله یقه عربیه شرایط حج معناسنه در * نمک * سکون میم و ضم تاء
مثنایه ایله طاع میوه لرندن بر میوه در سرخ رنگ و زرد رنگ اولور ترکیب آلع و عربیه زعرور
و مثلث المعجه دخی دیر لکه زراچکردی اوج کوشه او اولور قریب اند مر * قطعه * جماعتی که
ندانند بازیم از سرب * همه دروغ زن و خربطند و خیره سرند * نمک و بسد زده کشان یکی
باشد * از آنکه هر دو بگونه شبیه بکند کرد * نوبک * و او مجهول و باء و حایله باغک یعنی
اوزم نکا کینه بودان زیاده چه و قلینه دیر لکه نوبک * و او مجهول و فتح یای تحتانیله نوبت
معناسنه ابوالمعانی بیت باسکان در کوی جان مرشیان * تا هر که پاسبانم بانوبک زاری
کنم * نوبک * سکون ها و فتح یای تحتانیله طقوزده بر آلان حاصل عشرور سوم معناسنه در

في مع انكاف الفارسي * نقره خنك في قيرات معنائه خواجه سلمان بيت نقره خنك
صبح را تخت سلطان ختن * ساقيا كلكون كيني را باميدان در فكن * خنك اصله قير آتدز
نقره ايله تركيب اولند قلن تركيمه بياض قيرديد كاري كبي تعبيري در حكيم فردوسي بيت فرس
خنك بر كستوانش سيام * تبارك ز فولاد سپر ش كلاه * صكره مطلقا آت معنائه اولدي
هر نه رنك اولور سه اولسون في مع اللام * نغل في ضم غين معجه ايله دريك غيق معنائه
اكثر صورده استعمال اولنور و بر سبيل استعاره نامل و افكار دور دور از معنائه ده كاور ميرنظمي
بيت كه كار جهان بي نغل نارواست * كه بي فكر و تدبير كردن خطاست في نغول في ضم غين
معجه و او معروف ايله معني زرف يعني دريك كه عربي غيق ديرلر بحر نغول و چاه نغول ديتلور
اكثر درياده و چاهله و چقور يرلده استعمال اولنور كه آنلك قعري غابت دريك اولو و آنلرده شابه
اولانلرده دخی استعمال اولنور حضرت مولانا قدس سره بيت خاصه هر شب جمله افكار
و عول * نيست كرد غرق در بحر نغول * و غيق دور دور از معنائه كد و كي نغول دخی
دور دور از معنائه كاور وله قدس سره بيت مرعرا آمد از قيصير رسول * در مدینه از بيابان
نغول * كافي تمام معنائه ده استعمال اولنور مثلا فلان در فلان هنر نغولست ديرلر مراد اول
هنر ك غور و نه پشه شمش ديمكدر وله قدس سره بيت مستك خویش كشته كه ترسك كهي
جوشكي * نازك و كبري كه چه در هنر نغولكي * و فلان نغولي ميكند ديرلر يعني اسلرند فلان
تعمق كوسترد ديمكدر و دخی سخن را با توازن نغول ميكوييد مراد سوزي اكلوب فهم اهلك وجهيله
سويلد ديمك اولور وله قدس سره بيت از اشارتات كويم از نغول * ايلك ميتريم از آزار
رسول في نغل في فتح فايله بيابانك محل شدت شتاده آدم و صغرو قيون شتادن امين اولمق
ايچون آرام ايد چك و استاد و دكي بيت كوسفندم و جهان هست بگردار نغل * چون كه
خواب شود سوي نغل بايد رفت * بويستن فهم اولنور كدا كر يازوا كر قيش مطاق كچه يا تحق
يز اوله اما نسخه وفائي ده معني غم و غور هر چير منقولد و عربيده خمتين ايله جمع نافله اولور في نو كال
واو معروف و كاف عربيده معني زديك يعني قريب كذا في فرهنگ جهانگيري في نول في واو معروف
ايله ابي معنائه در اول قوش بوري منقار مرغ معنائه حضرت مولانا قدس سره بيت
حرص بط آبد كه نواش در زمين * در ترودر خشك ميچويد دفين * وله قدس سره بيت هر چه
از عشقست شد ما كول عشق * هر دو عالم دانه در نول عشق * ثاني پيرامن دهن يعني آغز
چوره سي كه فرنج و نس دخی ديرلر شمس خزي بيت آنكه آلوده نوال تويست * آزار
دست كام و فكه و نول * مؤيد الفضلا د نول نايژه صراحي و مشربه و ابريق واده الهام معنائه در
في مع النون * نخستين في ضم حاء معجه و سكون سين مهمله و كسر تاء مثناة ايله اول و او ابي
ديمكدر شاعر بيت نخستين صبح كا خبري فروغست * سيمه رو پيش پاداش و دروغست *
في نقدان في ضم قاف و سكون لام ايله خرده نسيمله قويلان ظرف كه نقله مخصوص طبع ايلديك
اولور ميرنظمي در صفت مجلس بيت نقدان لطيف از سيم و از زر * صراحي بوده از مينا و ساغر
في نمودن في كوسترمك معنائه مصدر در مستقبلند و او پيشه الف و با كتورب نمايد
و نمايند ديرلر ميرنظمي بيت كهي روي جفا كه روي احسان * يعاشق را نمودن كار جهانان

جانان في نواختن في سكون حاء معجه ايله ابي معنائه در اول او خشنق يعني التفات اهلك
ثاني سازيالمق و نغمه اهلك معنائه مضارعند خازايه قلب اولنوب نوازد ديتلور في نوازين
كسر زاء معجه ايله نواختن معنائه مترادف در في نويان في واو معروف و فتح باء فارسيده سكوت
چو غندن اورلش سيمد عربيده سله ديد كاري در فتح سين و لامله كذا في المجمع فرهنگ ميرزاده
بايريه ياي تحتاييله مرويد في نوخيدن في واو معروف و كسر حاء معجه ايله اهلك ناليدن
معنائه في نوران في سكون واو و فتح زاء فارسيده آواز مهيب و ترسناك شمس خزي بيت
ز ترس زهره مرغ آب كردا كر * بر آسمان زند از سهمكين تونوران * آواز مر قوم صاحبي نك
صفتيد اولور مضحك بيت ما بر فتم و تونوران بسر ما بخلان * بشي كفتي تو كسر سلب
از انقاسست * نسخه وفائي ده رود خانه و تحفه الاحبابه يعني فوران كد باب الفاده ذكر اولندي
في نورن في فتح زاء فارسيده درخت كاج شمس طيسي * رباعي * آن بت كه ز سينه شور
مي انكيزد * وز شاخ شكر ميوه جان ميرسود * نورن نسبت هر دم از امت * فرياد زير
يوستمان ميخيزد في نوشتن في فتح واو و تاء مثناة و سكون شين معجه ايله ايراق كلك معنائه شيخ
قطايي بيت و هم تهي ياي بسي ره نوشت * هم ز درش دست تهي باز كشت * حكيم اسدي بيت
دم ناي رو بين زمه بر كشت * عوكوس دست و كد اندر نوشت في نوشته كردن في يعني جاباوسي
كردن يالتقامق معنائه در في نوشيدن في ايچمك شراب و صو و شربت و غيرهم كال
بخندي بيت بيا دلعل دلبر خون دل نوش * شراب لعل نوشيدن چه كارست * چغتاي
لسانه ايچمك ديرلر ايچكولوك ايچه چك ديمك اولور فرهاد نامه ده فرهاد كيسي صغوب
كند و بر تخته اوزرنده قالد و غي برده دير بيت بولوب هوش آنك ز ايل ايچكولوك ديك *
ياتيب بر تخته اوستيدا اولوك ديك في نوشين في سكون واو و كسر شين معجه ايله طتلو و لذيت
معنائه شيخ سمدی بيت خواب نوشين بامداد رحيل * باز دارد پياله را ز سيميل * خواجه
سلمان بيت آن خداوندی كه چون از عدل ميراني سخن * در تن نوشين روان نوشين روان
مي آورد * كافي نومعنايه يالترنوش دخی ديرلر حضرت مولانا قدس سره بيت كرنباست
كندم و محبوب نوش * چه بد كنندم نما و جو فروش في نويدن في واو معروف و كسر فايله
صد اطاهر اولمق معنائه حكيم اسدي بيت ز نويدن برق واز بانك نيز * همه پيشه ست
چون خزان بر كرز * مؤيد الفضلا ده معني جنيدن مسطور در في نويدن في كسر مهمله
معني غمودن يعني امر غمق في نون في ابي معنائه در اول شمدی معنائه در كه اكنون
لفظندن اختصار اولمشد مولانا كسايي بيت نون نامرده اي شكفتي كار * راست بامردمان
نكونه شدم * عضاي ري رازی بيت بعالم اندر نون مالك الموك توي * جمالشان همه
از تست كاه چود و جلال * استاد فرخي بيت مردمان را راه دشوارست نون * اندر دست
از فراوان استخوان * شمس خزي بيت ولي اي پسر كاه آنست نون * كه سازي يكي چاره
پر فسون * ثاني بعض فرهنگرده چاه زخندان معنائه در اما بطريق الاستعاره در
و فرهنگ ميرزاده معني دولت و كرانه مرويد عربيده بش معنائه كاور اول بالق معنائه
حضرت يونس علي تبينا و عليه السلامه حضرت قرآن جليل الشانده ذا النون بيورد و غي

بومعناکندرتانی شمشیرک جمله اسماعیلندرتالث برشهر احمیدر رابع مرکب که مداد دخی
 دینور خامس دیوات معناسنه در ی نوین و نوین کلاهما باوالمعروف اول فتح یای
 تحتانی ثانی کسرایله یاد شاه زاده دیمک او اوز و ترکان یعنی اوزبک و طاعستانی ملوک
 و سلاطین این بونامه ذکر ایدر لکنانی الجمع ی نویسن کسروا و سکون یای تحتانی
 و مین مهمله و فتح تاء مثناة ایله یازویازمق معناسنه در کدانی فرمتک جهانگیری ی نویسن
 و اوچهل و کسریای تحتانی اول و سکون ثانیله یعنی نوحه کردن حضرت مولانا قدس سره
 بیت کسی که کان عمل شد چراتش باشد کسی که مرده ندارد بگو چرا نویسن ی نهفتن
 ضم ها و سکون فاق و فتح تاء مثناة ایله کزلمک و اورتمک معناسنه خواجه سلمان بیت کوری
 چشم مخالف من حسینی مشرب راه حق ایست توانم نهفتن راه راست ی نهفتن ی ضم ها
 و سکون نون و فتح باء موحده ایله تورو قیاضی معناسنه امیر خسرو بیت لطیف ارشد ز سوزی
 قطره رایت بزرگ کتی بازش کثیف اربنهی از طیمت نهفتن ی نهفتن ی ضم ها و سکون
 نون و فتح باء موحده ایله نهفتن مرقوم معناسنه خصوصاً شمس غزری بیت جهان کوی تنوز
 دیوات تست فاک بالای او کویان نهفتن غیری نسبه قیامغه ده دیرلر عوما شاه ناصر خسرو
 بیت دوستی این جهان نهفتن دله است از دل خود بکن این سیاه نهفتن ی نهفتن ی
 ضم ها و سکون نون و کسریا موحده ایله قیالقی و اورتمک معناسنه حکیم اسدی بیت نهفتن ی
 بر کشید از مفاک بکوشاب و ایرانیان داد پاک ی مع الزاو نو ی بوزن رو و سوجدید
 معناسنه اگر چه سکون و او و فتح نونله مشهور اما جمله تراکتدر کمال بخندی بیت عید
 می آید و مردم نه نویسن ی دید ها طاق نیم ابروی او می طلبند ی نوشتار و ی سکون
 و او و شین معجه ایله ایکی معنایه در اول تریاق و یازهر و امثالی نسبه لره دیرلر و بر مشهور
 ترکیبدر معجونه علم اولشدر میر خسرو بیت بیای نوشداروی دل من ی ز تو صد نانی غم
 حاصل من حمید قلندر بیت لطافت سخنش طم نوشتار و بود برای تربیت روح
 نوشتار و ی ثانی شرایک جمله اسماعیلندرتالث بولیتندن معلوم و مفهوم و غایت و انجدر
 بیت نوشتار و نوشاه علت نه در جان ما درخار معجز افتد عیسی از زمان ما ی مع الهاء ی
 ی زهنگاه ی سکون زاء معجه و تاء مثناة و فتح ها و کاف فارسیله محل سرور و جای فرح
 معناسنه در ی نسخه ی سکون سین مهمله و فتح خاء معجه ایله یازلمش نسبه و اورتمک معناسنه
 میر نظامی بیت نسخه مهر و محبت را نویسن بادای نکته خوب و نفیس ی نغوله ی ضم غین
 معجه و سکون و او و فتح لامله دو کم کره معناسنه مولانا جامی بیت تاییستم نغوله نوی ترا
 کس ندید آشکاره موی ترا و دو کائنات صاچه ده دیرلر خواجوی کرمانی بیت چون مه
 نایه بریان تاب دهد نغوله را درخم عقربش نکر زهره شب تقاب را و زلف مجعد معناسنه ده
 کاور خواجه سلمان بیت اگر کره ز شکنج نغوله بکشاید چو عود و عنبر از ضمیران فرورزد
 ی نغره ی سکون قاف و فتح راه مهمله ایله کش و دخی قفاده اولان چو ریز و دخی ایاق او بشق
 معنایه در و سکه لشم کش معناسنه ده کاور ی نکته ی سکون کاف و فتح تاء مثناة ایله ایکی
 معنایه در اول نقطه معناسنه در ثانی اول نشانه در که برحق اوجیه و یا خود بر چوب و اغاج

۴۱۰ و اغاج اوجیه طریاق اوزرنده یری با نکه دیرلر عربیه وجه و دلیل معناسنه در که جمی نکات
 کاور بواکی معنایه شاعر دی شد بیت نکته پر کار عالم حیدرست * نکته اظهارد آدم
 حیدرست * نکته اول فارسی و ثانی عربی ی نکوهند ی ضم کافله بوزن فروزنده یعنی
 عیب و سرزنش کنند مولانا بیری بیت کند کم درین رسته زیر پا * نکوهند لاف فروشنده را
 ی نکوهید ی یعنی عیب کرده و قابل سرزنش شیخ سعدی بیت بزرگ هنرمند آفاق بود *
 غلامش نکوهید اخلاق بود ی نکوه ی ضم کافله ذم و شتم معناسنه اصم و علدر حکیم
 انوری بیت ای مهمم دلت بخیل نکوه وی صبر دردت و خیل ستای * و خیل عربیه
 صاحب سرو معمر معناسنه و دخی امر معناسنه اولور استاد الشعرا کسای بومعنایه دی شد و
 * مصرع * خویشتن را نکوه از همه پیش * مجمع الفرصد فتح نونله مرویدر ی نغونه ی ضم
 میم و فتح نونله چاشتی که بر زسنه دن آلود بانک ایچون و دخی اورتمک معناسنه شمس غزری بیت
 ای خسرو که زمت شد خلد را نغونه * با حسن نور رایت خورد شید را نغونه * و فاسد و زشت
 و هیچ معنایه در ی مرویدر ی نغویه ی ضم میم و فتح یای تحتانیله یعنی نغونه مرقوم ی نواده ی
 فتح و او و دال مهمله ایله اوغل اوغل و قیر اوغل خاواده بوندند اولاد و انساب اولان خانیه دیرلر
 ی نوشتار ی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله کریم که خشت دخی دیرلر کدانی نسخه میرزا
 اما کتاب السامی ده سین مهمله ایله ضبط و نقل اولشدر ی نوبه ی و اوچهل و فتح باء موحده
 ایله چام اغاجی قبوغنه بعض نسخه ده اوزدکنه دیرلر مجمع الفرصد اغاجک ترو تازه اولان
 شاخ ریشه که عربیه سرع دیرلر و دیار حبشه بر ولایت آیدر ی نوره ی و اوچهل و فتح راه
 مهمله ایله کرج ایله زرنجی قارشدیروب و جوددن قیل کیدرتمک ایچون سوزلر الو المعانی * قطعه
 بکر مابه یکی مهوری دیدم که جای نازکش را نوره میرد * بدو که تم که جانی نیست لایق *
 که روی مهر با کل نیره کردد ی نوزده ی فتح و او و دال مهمله و سکون زاء معجه و اظهارد ایله
 اعدادده اون طقوز غنده دیرلر ی نوزه ی و او معروف و فتح زاء معجه ایله کریمان جامه یعنی
 اثواب که خفتان و زوون و کوملک و امثالی نک یاقه سنه دیرلر بعض فرمتک فرزند کریمی
 معناسنه در ی نوشته ی سکون و او و سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله بوغازدن کلان صدایه دیرلر
 ی نوسه ی و او معروف و فتح سین مهمله ایله نوس موقوم معناسنه یعنی قوس و قرح شمس
 غزری * قطعه * بدرکاهی که کیوان با همه قدر ندارد بر درش امکان نوسه * کرایارای آن
 باشد که روزی * کند تشبیه در کاهش بنوسه ی نوشتار ی و او معروف و فتح شین معجه و باء
 موحده ایله ایکی معنایه در اول آب حیات معناسنه شیخ نظامی بیت مبادان روح دولت را
 نوردی * میفتاد اندرین نوشتار به کردی * ثانی ملکه بردع که بر عورت ایدی اسکندر ذوالقرنین
 ایله عظیم ما جراسی و نیچه دفعه جنگ و غوغاسی پکشم ایدی احوالی اسکندر نامه ده
 مسطور در ی نوش باده ی سکون شین معجه و فتح باء موحده ایله نوای چکا و ک شعبه اذن
 بر پرده نک آیدر ی نوشتار ی و او معروف و فتح شین معجه و ضم و سکون نونله یعنی کوار که
 عربیه ضم دیرلر استاد منوچهری بیت جو شم قدح یبند نوشتار * هنگام صبح ساقیان لبه
 ی نوسه ی و او معروف و فتح شین معجه ایله اوج معنایه کاور اول یعنی خوش و خوشی که

انوشه دخی دیرل حکیم فردوسی بیت نماند برین خاک خو مخوار کس * تر انوشه از راستی یاد و پیش
ثانی بمعنی غم خوردن و بیمار داشتن حکیم اسدی بیت کرامش دارد نوشته خورید *
چو پرورده شد زوزا پرورید * ثالث مجمع الفرس بمعنی قوس و قزح خسروانی بیت از راه
روی خوبت چو آبست موج موج * و نوشته پشت ابر چو چرخست رنگ رنگ که نوشتن باده بی
مصنعات بارید خسروان بر نوا اسمیدر شیخ نظامی بیت چو نوشین باده زادر پرده بسنی *
خمار باده نوشتن شکستی که نوکفاره بی و او مجبول و سکون کف و فتح فایله یکشقی آدم یعنی چوق
سوزاو و هدیان گفتار ایستگور بیت کی شاعران بودند منم نوکفاره * تنک پر نیان میکنم
از سنک خاره که نوشته بی و او معروف و فتح نون اول و سکون نون ثانیه نیز فهم و مدرک
معناسنه در که نوبه بی و او معروف و فتح نونله الک چقوری چاه زخندان دید کاریدر که نویسنده بی
و او معروف و فتح یای تحتانیله بمعنی نوشن مرقوم که نوبه بی و او معروف و فتح یای تحتانیله
تازه بنشمن میوه فدانی که عربی سرع و سرعوع دخی دیرل که نه ده بی اظهار هایتین و فتح
دال مهمله ایله بمعنی زیور و آرایش کدانی فرهنگ میرزا که نه بی اظهار هایتین اعدادده طه و ز
مده دیرل عربی تسعه و چغتایده توغوز دیرل سبعة سیاره ده افلاک حقنه دیرک بیت
نه تبه پرده لار آرا پرده * بیربیرا یجر اتوغوز سر پرده که نوبه بی و او مجبول ایله طه و ز مده دیرل
و او سز نه دخی دیرل کدانی المجمع که نه بی و فتح ها و سکون نونین و کسر باه موخه ایله
هر پنهان اولش تسنه یه دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری که مع الیاء القاتانی * نبی بی کسر
باه موخه ایله بدض فرهنگ باه فارسیله مصحف عظیم معناسنه حکیم سنایی * قطعه * زم دار
آواز انسان چوانسل زانکه حق * انکر الا صوات خواند اندر نبی صوت الحیر * چونت زید و عمر
باشد کار سازینک وید * در نبی بس چیست نعم المولی و نعم النصیر * حضرت مولانا قدس سره
بیت مرضعیفا را توی خصم بدان * از نبی ذاجاء نصر الله بخوان که نوی بی کسر و او ایله
قرآن عظیم نبی کی ادیب صابر بیت بسوره سوره توربت و سطر سطر زبور * بابت آبت انجیل
و حرف حرف نوی که نهفتگی بی کز لولک و اورتیل دیمک معناسنه در که باب الو او المفتوحه
مع الالف * و بی یدی معنایه کلور اول آس معناسنه اسم جنس در جمیع شور باره دیرل
مثلا و اماست ووا کندهم کی یوغرت شور باسی و بغدادی شور باسی دیمک زو آشوره ده دیرل
حکیم سنایی بیت کرت زهت همی باید بهر ای قناعت شو * کدا انجباغ در باغست و خوان
در خوان و واد روا * ثانی بمعنی بازیگری کیر و مثلا و امکوی دیرل باز مگوی ووا گفت دیرل
باز گفت دیمک اولور حضرت مولانا قدس سره بیت یک یک و امیشناسم خلق را * و مجو
کندهم من ز خود را آسیا * نجیب الدین جرباد قانی بیت هزار یوسف کشته و اتوانی یافت
سر آستین جمال خودار بیفشانی * ثالث با او محله استعمال ایدر مثلا با او کفتم دیمک یرده
وا کفتم دیرل شاه داعی شیرازی بیت کرچه ما و اسوی ما و امیریم * بادل آشفته ز بهامیریم
رابع مریض شدت وجعی محله ایلدوکی انین که و اوادیر خامس کله * تحسردر که و اخسرتا و فرقتا
دخی دیرل استاد لطیفی بیت نیست عجب کر خصما و ازیم * چونکه مردان نیم و ازیم * سادس
آحق معناسنه که دروا کن دخی دیرل یعنی در یکشا دیمک اولور سابع کله تحسین در شکم

شکم بویتند واقعدر بیت دلمر عیاره که خنده زد و دل ربود * روی وفا و انمفت روی خفا و
نمود بی والا بی ایکی معنایه کلور اول بلند قدر و عالیشان و بحسب المرتبه بزرگوار
معناسنه در استاد منوچهری بیت از کرم و نعمت والای او * کس نشنید از لبها لای او *
حسین وفایی بیت بخدایی که رافراخت سپهر اطلس * بر سولی که برون تاخت ز چرخ والا
ثانی ایچ ابر شهمن طوقش بر لطیف تسنه در که و اله دخی دیرل بی و اها بی جمع
آ وادر که آغاز دخی دینلور آشور دیمک اولور میرنظمی بیت بخوان جو دا و اها فراوان * شنه
مبدول بردانان دان که وایا بی فتح یای تحتانی ایله حاجت و مراد معناسنه امیر خسرو
بیت رشته را غمط که وایا بود * خود بخانه درش مهیا بود * شهاب الدین بیت
گاه ویکا را بمن جودت * زایر ازاروا کند وایا که ورا بی فتح راه مهله ایله کله اشارت در
اکا و آتی دیمک معناسنه مخیک بیت نداند مشقند و زاید چون * نداند مهندس و زادر زچند
که ورسا بی سکون راوسین مهملتن ایله صخر جق قوشی ابوالمعالی بیت ختم نتوان کرد
با و کارزار * پیش شاهین بال و رسا چون زند که ورسا بی سکون راه مهله و فتح غین مجله
ایله یومر مجله اندر که وجود انسان ظاهر اولور اما و جی اولور و رغان و ورغان دخی دیرل که و رکابی
سکون راه مهله و فتح کافله چملاق که زغن دخی دیرل و دخی بزوع کوکرجین در تیرب ایدوب و رقا
دید بلر و فتح کاف فارسیله ستیاه دانه لدر که غلال را سنده بر که ورسا بی سکون راه مهله و فتح
نونله ایکی معنایه در اول کوک کوکرجین بعضی لقری در دید بلر ثانی بمعنی برنا یعنی بیت جوان
توانا معناسنه که ورسا بی سکون راه مهله و فتح یای تحتانیله بیوک دمور طوق کده دمور جیلور
قوللور ابوالمعالی بیت حسودت کر بکرد در سر زامرت * زند کردون سرش را پتک و ورسا
که ورسا بی سکون سین مهله و فتح تاء متغاة ایله مصحف ابراهیم علی نبینا و علیه الصاوة والسلام
تفسیری که استا و ستا و است دخی دیرل مؤید الفضلاده بمعنی ستایش خدای تعالی عزوجل
که ورسا بی سکون سین مهله و فتح نونله بمعنی بسیار استاد رودکی بیت امروز باقیل توای میر
خراسان * هم دیمت و هم روی نکودار دو ورسا بی ورسا بی فتح عین مجله ایله جنک و جدال
معناسنه ابوالمعالی بیت پهلو ان شیردل بکه سوار رزمگاه * شهسوار خصم افکن صف در روز
و رسا بی وفا بی فتح فایله سوزی و عهری رینه کتور مکه دیرل که ورسا بی فتح نونله خرم
صالحی پاره سنه دیرل کدانی المؤید که ورسا بی فتح نونله یابان کوکرجی یعنی اوده بسامش
اولین کوکرجین وارک کتری یه دخی دیرل ابوالمعالی بیت در بیابان محبت چون ونای پرکشا *
بوده ایم اکنون لیکن در کف عشقت اسیر بی ووا بی فتح عین ایله بمعنی فال نیک که ویدا بی
سکون یای تحتانی و فتح دال مهله ایله بمعنی کم شده یعنی ضایع اولش شمس غازی بیت چو نسل
آدمیان باد و انت باقی * چو شخص اهرمنان باد دشمنت ویدا بی ورسا بی سکون یای تحتانی
و فتح راه مهله ایله خرف اشارت در اکا دیمک اولور میرنظمی بیت دیدسته چون کرم کشته
کارزار * گفت ویراکای دلیر نامدار بی مع التاء المتناه * وات بی ایکی معنایه در اول بمعنی
وله بیت دید اورا همچنین شد وات او * شد در از دوز آندم گفتگو * ثانی بمعنی پوستین یعنی
کوزک که کور کیمه و انکر دینلور که ورسا بی وات مرقوم دن تخفیف اولمشدر که و خشت بی

کسر ها و سکون شین معجزه ایله خسته مسترقه نك بشی کونی نك آیدر و دوت و فتح
 دال مهمله و ضم و او تایلله ختم و غضب معناسنه در و غشت و سکون راوسین مملکتین و فتح
 غین معجزه ایله بی فائده و بی معنی راوتد در غشت دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت خیر را بکون
 در کردم این کیر * بسان ماده خرا بید و غشت و وزغشت و سکون زاوشین و فتح غین
 معجزات ایله معنی و غشت مرقوم و وشت و سکون شین معجزه ایله ایکی معنایه در اول معنی
 خوب و خوش که و ش دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت گفت ریشت شد سفید
 از حال کشت * خوی زشت تو نکردید مست و شت * ثانی یعنی رقص مبهدری و شتمیدن
 اولور رقصیدن معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری و غشت و فتح غین معجزه و سکون
 سین مهمله ایله معنی ظاهر و آشکارا مبهدری و غشتن کلور پیر هرات خواجه عبدالله انصاری
 قدس سره طبقاته بیور که * نثر * نخست در قدیم تصوف تکثر بوده است و بسط نشده بود
 که روز کارناز کتر بود در سخن صابین تر بودند که ایشان در معامله میکوشیدند و در بسیاری مقال
 و سخن که ممکنان بودند لکن در آخر بر متاخران ولایات ظاهر تر کشت و سخن دعوی
 هر بضر که مغلوبتر بودند بی طاقت کشند و مضطر در سر و غلق و غلبان آنچه یافتند
 به سخن ظاهر کردند در طبقه ثانی به بیشتر و هم درین کتاب جایی دیگر آورده که جنید گفت ما این
 علم در سرداها و فغانها کفیم نهان و شبلی آمد و آنرا بر سر منبر برد و بر خلق بوغست و بشنید *
و وقت و معروف عربیله مشترک در شاعر بیت در میان من و محبوب همایست
 همان * وقت آنست که این پرده بیکسو فکنم و وشت و سکون شین معجزه ایله
 خسته مسترقه نك بشی کونی نامی در که خاه معجزه ایله ده روایت اولمش در روز اوله اهنو دانی به
 استنود ثالثه اسفند رابعه و هفت خامسه و هشت و هشت دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
و وفت و سکون فایله خسته مسترقه نك در دخی کونی امید و مع الحیم و
و واج و معنی بکوی معنی سوله دیمکدر شاعر بیت اگر همسایه کان چیزی ندانند *
 غریب واج بیکسره کد امست و وارج و کسر راه مهمله و سکون نوله در سک که وارن دخی دیرلر
 عربیله مرفق دیرلر استاد بومعنا ده دیر بیت در وضو داخل بکن و ارج هم * بعد از و در مع سر
 جمله هم و وارج و کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله باغ چو غنک اوزم بند و کی قولارینه
 دیرلر که و ارج دخی دیرلر و وارج و کسر راه معجزه و سکون نوله آواز باند ایله جفر مق
 معناسنه میرظمی بیت بمیدان آمد و و ارج میزد * چو شمشیر از نیام آهنگ میزد و وارج و
 کسر راه معجزه و سکون یای تحتانی و نوله صالحی که اطفال اغاچه ایپ باغلیوب اراسنه او تورب
 صال نورلر با ارج دخی دیرلر کذا فی فرهنگ میرزا ابراهیم و وارج و کسر راه معجزه و سکون
 یای تحتانیله و ارج مرقوم معناسنه که باغ چو غنی دالیدر شمس غری بیت بنام خسرو کرتاک
 بر نشاندمرو * بجای خوشه همه اعل روید از و ارج * مؤید الفضلاده اولنسنه به دیرلر که اکا
 اوزم آصارلر و فرهنگ زفا نکویاده اوزم آصایحق مکان معناسنه و ادات الفضلاده اوزمینه اوزم
 اغاجی آصاقلری اگر بجه اغاجدر بعض فرهنگرده اوزم اغاجی بند و کی یره دیرلر و واج و
 سکون نوله مرجک که مرجو و متجو و ترسک و نسک دخی دیرلر و واج و واج و کلاهیا

کلاهیا سکون الیاء التختانی معنی و ارج مرقوم شاعر بیت خوش آندمی که نشیم ز آفتاب فراق
 به کن کاشن و صلات بسایه و ارج و واج و کیر کوکی و راج دخی دیرلر عربیله دخی و ج دیرلر
و ورتاج و سکون راه مهمله و فتح تاء مشناه ایله سرخ رنگ بر چپکدر آفتاب سمت رأسه کلدک
 آچیلور اکا شیرک و توله و تان کلاغ و آفتاب پرست دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت
 سرچوب و راست میفکنند ترکس از خمار * ورتاج بر یسار ش و ریحانش برین * حکیم سوزنی
 بیت تو تا جور ملک شرف بادی واعدات * بر آتش غم سوخته باند چو ورتاج * شمس غری
 بیت جم قدر جمال الحق والدين سعادت * از مهر بود با او مانده ورتاج * منصور شیرازی
 * قطعه * شکفت در چمن آسمان بهر کوشه * هزار لاله سیراب و غنچه غناج * کشاد دیده
 اینا سازه چون ترکس * ورتاج رفته کل آفتاب چون ورتاج * شرفنامه ده بر کل در که صوده
 پتر و نیلوفر معناسنه ده مرویدر و ورج و سکون راه مهمله و کسر تاء مشناه بعد یای ساکنه
 ایله بادر چین دید کاری قوش که سمانه دخی دیرلر کذا فی المؤید استاد لیبی بیت زینی آیدر باغ
 بی سرو بازمج * دست بکر اغه می بر آرد ورتاج * فرهنگ جهانگیری بر کو چک قوشدر مانند
 تیه و اما آندن کوچه کتر در اکا بودنه دخی دیرلر عربیله سلوی دیرلر حکیم طرطری بیت کشته
 در چنکل عشق تو گرفتار دلم * همچو ورتاج که در چنکل بازست اسیر و ورج و سکون راه
 مهمله ایله ایکی معنایه در اول قدر و مرتبه که ارج دخی دیرلر امیر معزی بیت ای به ورج
 و کامکاری ثانی اسفندیار * وی بعدل و نامداری نایب نوشیروان * سیند ذوالفقار شروانی
 بیت قطب دین اعظم اتابک شه آل سلجوق * آنکه جاز است از ورج و خرد را فرهنگ *
 ثانی معنی کنندن یعنی قازمق و قورمق اکا دخی ارج دیرلر ابوالنصر احمد رافعی بیت سرافرازان
 دولت را بفرایزدی یاور * ستمکاران منت را بوج حیدری قاهر * فتح رایله اکیر معناسنه در
و ورج و فتح راه مهمله و سکون خاه معجزه ایله زشت و کیریه معناسنه حکیم سوزنی بیت
 میر وادار از دخی این شعر * کریمین شعر در دوانستایم و ورج و سکون راویای
 تحتانی و کسر دال مملتین ایله ورتاج مرقوم معناسنه در شاعر بیت هلاک ساختم این مرغ نیم
 بهل خویش * هر که مدح جمالت شنیدم از ورج و ورج و سکون راویای تحتانی
 و کسر سین مملتین ایله سقف خانه که آسمانه دخی دیرلر شمس غری بیت بین کعبه تعظیم
 او بجا باشد * چو هست پایه کیوان زیرش از ورج و ورج و سکون راه مهمله و فتح
 کافله عنوب درست تمین بر مق معناسنه در و ورج و فتح راه مهمله و سکون نوله معنی خریص
 و صاحب طمع خام حکیم سوزنی بیت بطل های همایون جاهست * دو بازوی زان ورتاج ارج
 کردم و ورج و کسر غین معجزه و سکون یای تحتانیله آبکیر کوچک یعنی کوچک کوباکز *
و ورج و لامک فقه سیله ده و سکونیه ده جایز بر قوشدر ورتاج و وشم دخی دیرلر عربیله
 سلوی دید کاریدر امیر خسرو بیت بخته بسی مرغ بهر کونه طرز * از ورج و تیه و ورتاج و چرز
 مولانا طهر در مذمت اسب خود بیت چو زهرا ماند اگر چو زه بود در ته زبل * ورج را ماند
 اگر ورج بود آخر زاد و ورج و ضم نوله مبرم و ناخوش معناسنه حکیم سنایی بیت سوی خانه
 دوست ناید چون تویی باشد محب * وزستانه در بچیند چون ورج باشد کدای * تحفه الاحباب

کنم بر رخ کاغذ * باد از کف انکشت قلم وار شسته * ثانی مثل و مانند معنای محمله ایراد
اول نور معنای اول ایله فرق قلمی غایت دقیق در فارسی رسوخ اولان ارباب معارفه خفی دکان در
حکیم سنایی بیت ازین آنکه تمام شوم * پای بر سر نهیم دایره وار * ثالث رسم و عادت
معنای در که وارد دخی دیرل مولانا جامی بیت فرخ آنکس که وار خود بشناخت * کار خود را
بوار خود پرداخت * رابع بمعنی کرت و مرتبت مثلاً یک وارد و وار دیرل یک کرت و دو کرت
دیک اولور ابوالعانی بیت گفته ام چند و ایدل مر ترا از عاشقی * صبری باید بچوریار
با ترک وطن * خامس صاحب و خداوند معنای سادس بمعنی بسیار مثلاً وارها دیرل
بسیارها معنای اولور کال پاشا زاده مرحوم دقایقه ذکر ایدر که وار کله لیاقت در مثلاً شاهه
لایق انجویه در شاه وارد دیرل و استکون آتیه اسب ره وارد دیرل و سبجه اولغه لایق انجویه سبجه وار
دیرل مولانا جامی بیت از کشکس چرخ بسی آشفتم * کر کوهر از سبجه واری سفتم * کاهی
موصوفی حذف ایدل میخسرو بیت وضو واری شهر دریای سرم * زمین حاکی بمقد از نیم
بو طبق میوه طبق واری دیرل میوه نک طبعه لیاقتی پرا تیکله اولور و آوازشید باجک یره
نعره واری دیرل شکم قاشی * سبحان اسمعیل نامه سنه قلعه و صفته ایراد ایتدو که یوه مصرعه
یو معنایه در * مصرع * کران تاملک بود بکنه واره * و راق آتمی یره کان وارد دیرل مولانا جامی
بیت و کان و ارمیان تو مقصود در هست * خویش را هر چه انداخته دور چونیر * و مرکب
یو کنه خروار و شتر یو کنه شتر وارد دیرل مولانا کاتبی * مصرع * مرا غیبت شتر واره با بجزیره
تن * انتهی حال یوکه مولانا جامی نک مستشهد اولان بیتن معنای لیاقت بود در سبجه واری
دید یکی تسبیح کی دیک اولور و خروار و شتر واره اولان و ارباب معنایه در حرف بایله و او میانه
تبادل اولغه مجمع الفرس سروری وارک بر معناسن بار معناسنه دیشدر * وار کار *
سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله باغ و باغچه و بوستانلرده بکچی ایچون اولان سازدن و اوتدن
ایشکاری مختصر کولانی * والادکر * فتح لام و سکون دال مهمله و فتح کاف فارسیله بنا یعنی
دیوار یا پوچی که دیوارک چینه سن درست ایتدو کچون والادکر دید پلر عربیده ره اس دیرل کذا
فی الجمع * و امدار * سکون میم و فتح دال مهمله ایله بورجلو عربیده مدیون دیرل و دخی بورج
ویری معناسنه که عربیده داین دیرل مولانا هاتنی بیت زکخی شود خسرو کامکار * نه از کیسه
کاسب و امدار * و بر * سکون باء مهمله ایله کدی به بکر در بجا توردن کقور و غی اوزون اولمز
در سن چیقاروب سیلیوب کورک ایدر * و نکر * سکون تاء مثانه و فتح کاف فارسیله بمعنی
وانکر مر قوم یعنی کورکی * و چرکر * ضم جم عجمی و سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله مفتی
معناسنه در که مسائل شرعی به جواب یا زوب فتوی ویر استاد لیبی بیت بوسه و نظرت دلال
باشد * بخت دارم برین زوچرکر * و خشور * سکون خا و ضم شین معنای ایله بمعنی بیغه
شمس خیزی بیت جمال دینی و دین نسبت تو بارتبت * بود بزدلستان همجوات و و خشور *
استاد دقیق بیت یکی حال از گذشته دی یکی از مانده فردا * همیکویند پنداری که و خشورند
یا کندا * و ری اوج معنایه در اول ادات نسبت در ترکیه لو عربیده ذوالیله اول نور اول معنایه در
مثلاً پیشه و بهره و دیرل صنعتلو و نصیبلو دیکدر و مایه و مایه لو معناسنه حکیم اسدی

اسدی بیت ترک چکل خواست چینی کان * بجم گفت کای مایه و مایه مان * ثانی حرف
شرطه را اگر معناسنه سید نسیمی به شیخی دیشدر بیت کر بسفر میروی از حلب اندیشه کن
و بحلب میرسی حاضر قندیل باش * ثالث صاحب و خداوند معناسنه که دلاور و جنگ آور
کی * و رانبری فتح راء مهمله و سکون نون و باء موحد مفتوحه ایله بمعنی آنطرف یعنی اول جانب
حضرت مولانا قدس سره بیت ناکه شنی و رانبر کردون بر آدمم * در خلوت وجود بیوش
در آدمم * و رزکار و ورزگر * کلاهما بکسر الراء المهمله و سکون الراء المعجمه و فتح الکاف الفارسی
اکبری که رزکار و ورزگر دخی دیرل عربی زراع و حارث دیرل حکیم اسدی بیت دمان شیر
مرکست و مراورزکار * کد این چرخ در یاد روزگار * وله ایضا بیت بدین سوی دیالان شهر
کوه * بدشت آمد و ورزگریک گروه * و رکار * سکون راء مهمله و فتح کاف فارسیله ایش اوزرنده
طوران آدم بر کار و سرکار معناسنه در * و رکار * سکون راء مهمله و فتح کاف فارسیله
پوسنه ده ایکی دفعه بشن میوه و گیاه سبزی یعنی یشل اوت که صافی اولمز چمن معناسنه عربیده
خلفه دیرل * و روار * سکون راه مهمله ایله خانه بالا که عربیده علیه و ترکیه جار طاق دیرل
ودخی تحت معناسنه ده مزویدر * وزیر * معروف وکیل سلطنت و معتمد امور مملکت که
دستور دخی دیرل * بلامعه * وزیر نامه دارخان محمد * سنی مفر کونین احمد * خدا کرد
اعتماد دولت و دین * ظهیر و دستگیرش باد آمین * و شقدار * فتح شین معجمه و سکون قافله
یدک کش معناسنه در * و کر * سکون کافله آشیانه مرغ که اغاج اوزرنده پیراق ار استند
پیار مولانا جامی * قطعه * در لغت خوانده ام که دریش برست * بیش دأشور لغت پر داز
لیکن آن پرگزو بوکر عدم * میکنند مرغ نیکوی پرواز * و کیر * کسر کاف فارسیله بمعنی
مهمانی یعنی قوتلقی * و کیلدر * کسر کاف و سکون یای تحتانی و لامه نایب معناسنه حکیم
سنایی بیت نیست پردانشی و پرهیزی * که کند سوی تو و کیلدری * و هر * سکون هایله
بر ولایت اسمیدر کدانی شرفنامه * مع الزاء المعجمه * و از * باء موحد ایله اولان بازلفظنک
جمع معنایه مترادف در کشاده و کیر و و نکرار و فراغت و سایر معنایه در * و رز * سکون راه
مهمله ایله اوج معنایه کلور اول سنه حاصل ایتدو معناسنه حکیم سوزنی * قلعه * در و کمر
زرد درم ورزی و بخشی * هست این شیم خوب کزین نیست شیم به * زد کف راد تو زور زیدن
صد بار * بخشیدن در و کهر و زور درم به * ثانی کشت و زراعت ابلک معناسنه صابر الدین
شیرازی بیت عی و زید بر باد رخ و چشم و پرو قدش * صبا کلان زمین ترکس زمان سوسن
چن عرع * حکیم فردوسی بیت مزیندم خون کاوان ورز * که تنکی بود کاو کشتن بمرز *
حکیم اسدی بیت درختان بسیار با کشت ورز * کسی خود ندید سنت از کوه ورز * ثالث عمل
و حرفت معناسنه حکیم فردوسی بیت شهادت بر ما ید خرم بوی * برامش سوی ورزش خود روید
یو معنایه ده ورزه دخی دیرل مجمع الفرسه فتح را ایله ماوراء النهره دیرل کدانی الموید ادات
الفضله لاده سکون رایله و شرفنامه ده کدک بمعنی ادمان یعنی بیانی و دخی دباغت معناسنه
مزویدر * و رز * سکون را و فتح شین مهملین ایله ایکی معنایه در اول بر مقام آیدر ثانی
یعنی مرد نظیف و آراسته و مزین مجمع الفرسه بر ولایت آیدر عبد الواسع جبلی بیت

نو کشیدی بجای نرسد * لشکرانیه و سپاه کران * ورنه از فتح را و دال مهملتین و سکون
 نوله سوزی وایشی تا صلیق و اورا نلق معناسنه در وز * اصل و از در و او عاطفه در دخی
 معناسنه و از من معناسنه که دخی آبدن معناسی افاده اولور لکن دون الترتیب معنی افاده ایلر
 وزان و یا خود و زو و زقلان چیز اولغه محاجدر و اکثر صدر کلام اولور * و نیز فتح کسر نون
 و سکون پای تحتانیله کنکر ساقزی که کنکر و ز دخی دیرلر * مع الزاء الفارسی * وار * فتح
 یعنی باج و باز و مقاب معناسنه که وار کونه دیرلر * و نکر * فتح سکون تاء مثناة و فتح کافله
 دانه انکورد و او سز نکر دخی دیرلر کذا فی المویده * وز * یعنی وح مرقوم و دخی خشم و غضب
 معناسنه شمس خیزی بیت یوفی رای و کرم کرد خلق را شخیر * بکین و بخل نکر دوا بکس تباعی
ووز * مع السین المهمله * واپس * فتح باء فارسیله کیر و عریبه خلف دیرلر ابوالمعانی
نیت و اپس با نان رودمانه * کلب عقور * دوست از دشمن نمیداند بکیر دامنش *
کی و اس * بوزن کاس خوشه کند معنی بغدادی سنبله سی کذا فی فرهنگ حسین و فانی * و الیس
کسر لام و سکون یای تحتانیله ندیم و انیس اسکند و بر حکیم آدیدر کذا فی المویده
کی و پس * فتح باء فارسیله معنی مانند و نظیر میر نظمی بیت نباشد و پس در جهان هیچ کس
 بعالم مهر روی او بوده پس * ورس * فتح سکون راء مهمله ایلر فرهنگ جهانگیریده یواشته در که
 بدخوی و بد نعل آت و قاطر و روزه اور و ب ضبط ایدر لوله ایضا بیت که چوب ادب دست او بود
وپس * کند توسن سرکش چرخ و رس * تحفه الاحبابده بر چویدر که دوه بود رنه
 کچورر ل ادات الفضلا ده معنی بند و رسته مروید و عربیه بر نوع صار و اوتد
 ولایت یمنه حاصل اولور جمیع بلاد آندن کتوررل * وس * معنی بس کذا فی
 فرهنگ جهانگیری * ولیس * کسر لام و سکون یای تحتانیله معنی خوب و نیک ابوالمعانی
بیت میشود مدوح عالم با کرم نامش و لیس * کار نیکو بر نیاید هر که را باشد خسیس *
کی مع الشین المعجمه * وارش * فتح راء مهمله ایلر معنی مفتخوار که عربیه طفیلی دیرلر
 هر کسک طعامنه دعوت سرها ضر اولوب یا نصیب دیه رک او تور و ب نی کلفانه طعام بر
 و دخی طعام آماده دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * وخش * فتح خاء معجمه ایلر بر عاتدر
 آت و قاطر و دویه عارض اولور آنک سنبله آسمی واقع اولور اول مرضه اوقی دخی دیرلر
 کافی ظفر همدانی در عیب اسب بیت و خش دست و بد لکام و چوش * جر دولک و کند
 و ناینا * و سکون خایله ابکی معنایه در اول ولایت ختلانده بر شهر آدیدر حکیم نوری * رباعی
 ای ماه رکاب خسرو کردون رخس * وی همجو سکندر ملائکیتی بخش * در ملاک خدای ملاک
 چون کنج تو نیست * بر کرد وین بخش پروانه * وخش * ثانی برایشه ابتدا شروع ایتک
 معناسنه شمس خیزی بیت مدح شهنشاه اعظم کنند * سجود کواکب بهر خانه * وخش *
کی و رخش * فتح سکون راء مهمله ایلر ولایت باخدا بر شهر آدیدر و ابتداء شروع کازه دیرلر
کی و رزش * فتح سکون راء مهمله و کسر زاء معجمه ایلر و زید لفظ ندن اسم مصدر در حاصل
 ایتک و زراعت و حرانت ایتک و عادت ایدنک و صبی و کوشش ایدنک خواجوی کرمانی بیت
 آترمان از من دلسوخته آثار نبود * یجز از ورزش عشق تو مرا کارد نبود * ورش * فتح سکون راء

۴۱۰ راء مهمله ایلر قری معناسنه در کی و رکوش * فتح سکون راء مهمله و ضم کافله ایاقلی کوبه که
 اعل و یا خود زمر و یا خود انجودن ایدرلر * وش * فتح بش معنایه کاور اول معنی خوب
 و خوش حکیم سنایی بیت بادا کرچه وش آمد و دلکش * بر حدت بکذر دنیاستدوش *
 ثانی معنی سره یعنی ایشه برار و رای معناسنه شاه داعی شیرازی بیت عشق بود از کج
 پنهان فی المثل * نقد خودوش کرده است آن از ازل * ثالث ادات تشبیه در کله آخرینه
 لاحق اولوب مشبه به معناسن افاده ایدر شیروش و ماهوش و ملکوش کبی شمس خیزی
 بیت آن خسروی که ناید آن مادر زمانه * چون اوفک مهابت مانند او ملکوش * رباع شمله
 و دستار معناسنه که فش دخی دیرلر خامس ترکستانه بر شهر آدیدر خلق خوب صورت اولور
 و بی نظیر حرر قاش استلر و عریبه نقوش معناسنه در شیخ محی الصرصری فی نعت رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم مادام علی القرطاس بکتب القلم بیت فافتحت ازاهیر الیاض کافما *
 مطارف وشی زانها صنع من و ش * وغیش * کسر غین معجمه و سکون یای تحتانیله معنی بسیار
 و انبوه لکن غیر ذوی الخیواتده اولور مال و اثواب و عمر و فضل و پیشه کبی حکیم اسدی بیت
 برداشان نیستان وغیش * یله شیر هر سو زاندازه پیش * شمس خیزی بیت جمال دینی
 و دین آنکه کرد بار کاش * ز نصر تست بر انجم زد و لست وغیش * و جمعیت و غلبه معناسنه
 استاد و دکی بیت معذورم داریده اندوه وغیشست * واندوه وغیش من ازان جعد
 وغیشست * حکیم سوزنی بیت چو خط دست عطا بخش تو بزیایی * کدام جعد مسلسل
 کدام زلف وغیش * مع الطاء المهمله * واسط * کسر سین مهمله ایلر بصره نک عجم ملکئی
 جانیله واقع بر شهر آدیدر آنک بی تطیر قلم بترغابت مشهور در قلم واسطی دیرلر ابوالمعانی بیت
 کرنامه کنم واسطه امانتوان شد * تقریر و بیان با قلم واسطی اینجا * وسیط * کسر سین
 مهمله و سکون یای تحتانیله معنی واسطه مرقوم * وطواط * فتح و اوین و سکون طایق
 مهملتین ایلر قرفنج دید کبری قوشدر که پرستو و پرستوک و فرستو و فرستوک دخی دیرلر اما
 استعاره طریقه ایلر کوتاه قد و حقیر وضعیف آدمه دیرلر عوما و جوجیه دیرلر خصوصاً
 و مشهور بر شاعر شیرین گفتارک لقی در که نامی رشید الدین اولوب اشعاری یا زلدقه
 رشید الدین و طواط یا زارلر * مع الغین المعجمه * وارغ * کسر راء مهمله ایلر صوبندی
 یعنی دکرمان از قزاق و بوستان صوبوللرند صوبی آخریه جریان ایچون اوکنه قودقلری تخته
 و یا خود دجالی که ورغ دخی دیرلر * واروغ * ضم راء مهمله و واو معروفه ککر مک معناسنه آروغ
 دخی دیرلر ابوالمعانی بیت حاثات دهر ضایع می کند مال بخیل * معد چون شد ممتلی واروغ
 پیدامیشود * وازع * ضم زاء معجمه ایلر خرما لفتدن اورلاش ایب معناسنه * وداع * فتح
 دال مهمله ایلر شمله آتش کذا فی فرهنگ میرزا ابراهیم * وداع * فتح راء مهمله ایلر ابکی
 معنایه در اول شمله آتش حکیم علی فرقدی بیت آتش عشق چون کیم پنهان * کزد مانم
 کشد خانه و راع * ثانی روشنی و تابش معناسنه که فراغ و فروغ دخی دیرلر ابن یمن بیت
 بیشتر زین روز کاری داشتم الحق چنانک * بود حال و بام ازوی یا و راع و با فراغ * ورغ * فتح
 سکون راء مهمله ایلر صوبندی که بیوک از مقلدن شد با غلیوب بوستانلره و دکرمانه آقیدرلر

مشك نبوي نه هيكس سرگن * بجای بازند اردن هيكس وركا * استاد فرنی بيت كركيد
بطلن اندر جای * كز آيد همای از وركا * ادات الفضلاده بردند پرتد در كه شير كه بشك
دخی دیرل ٲٲ وزك ٲٲ فتح زاء معجه ايله ابكي معنایه در اول بر اغاچدر كه بد دخی دیرل عربده
غرب دیرل ثانی قوربغه كدوزغ و جغز و زك دخی دیرل ٲٲ و شرك ٲٲ سكون شين معجه و فتح
زاء مهمله ايله معنی وركش مرقوم كذا فی فرهنگ جهانگیری والموید ٲٲ وشك ٲٲ فتح شين معجه
ايله نيزك سرعت معناسنه ابوالعانی بيت هر كه وشك ميكنند در بل كار خویش * ميشود
او عاقبت نادم و محنت كشد ٲٲ وشك ٲٲ سكون شين معجه و فتح مهمله معنی پای افزار كذا فی المجمع
ٲٲ وكشك ٲٲ فتح كاف و شين معجه و سكون مهمله ساقز اغاچی در بعضیلا آنك یمشی در دیرل
ٲٲ و لكشك ٲٲ فتح لام و سكون مهمله بودخی ساقز اغاچك آیدر وكشك كبی یمشده ده دیرل كه
تركید و جد نه دیرل عربده حبه الخضرا دیرل ٲٲ ونجك ٲٲ فتح نون و سكون حمله ریحان كه
فتح حمله ده جایز شاه سپرم و شاه سپرم دخی دیرل خسروی بيت ونجك را
همی نمونه كند * در كستان زلف ونجكي ٲٲ ونشك ٲٲ فتح نون و شين معجه و سكون مهمله
بودخی وكشك معناسنه در معنی حبه الخضرا ٲٲ ونشك ٲٲ فتح نون و شين معجه و سكون واو
ايله معنی ونشك مرقوم ٲٲ و لك ٲٲ سكون پای تحتانیله معنی ای نيك بخت عربده و لك دیرل
ٲٲ مع الكاف الفارسی * وارنك ٲٲ فتح راء مهمله و سكون نوله تخمق قونیلان خیار كه بادرنك
وشين دخی دیرل كذا فی فرهنگ جهانگیری ٲٲ واذارنك ٲٲ فتح ذال معجه و راء مهمله و سكون
نوله ترج كه بادرنك و بادرنك دخی دیرل كذا فی المجمع ٲٲ ونك ٲٲ فتح تاء مثناة و سكون
نوله اوزم صالقمی خوشه انكور معناسنه ٲٲ ورنك ٲٲ فتح راء مهمله و سكون نوله كتاب
الاسامي ده یامه معناسنه ركوكی اما فرهنگ جهانگیریه بزده و دبند و كناند سیرك اولان یری
و بر سبب ايله دانش یری كوزه مك و اورمك معناسنه در ٲٲ ورنك ٲٲ فتح زاء معجه و سكون
نوله ٲٲ ورنك ٲٲ فتح زاء فارسی و سكون نوله كلاه معنی ورنك مرقوم كذا فی فرهنگ جهانگیری
اما فرهنگ میزا ابراهیم معنی پیوند و آرایش جامه و پوستین یعنی قفطان و كورك اولان
زینت معناسنه مرویدر ٲٲ و شرك ٲٲ سكون سین و فتح تاء مثناة و راء مهمله ملتین ٲٲ و سترنك
سكون سین و نون و فتح تاء مثناة و راء مهمله ملتین ايله ابكي معنایه كلور اول ایت بونی دیدكاری
نسبه ثانی خطمی بری معناسنه در ٲٲ وشك ٲٲ سكون شين معجه و نون و فتح قایله معنی
خرقه كه عربده و فتح و بقله الحقادیرل ٲٲ وشك ٲٲ فتح شين معجه و سكون نوله ابكي معنایه
كلور اول دمور میلدر كه آنكه دولا بدنه پنهان دانه نی آیدر لواحد من الشعرا * قطعه *
كری دست سوی نان زانت * در فراخی و كاه نعمت شك * بكنی هر دو چشم خویش ز بخل *
همچو علاج دانه را بوشك * ثانی خرمن خربزه و هندوانه و خیار و امثالهم یعنی مذكور لك
كومه ايله یعنی معناسنه در و شك دخی دیرل ٲٲ وكوك ٲٲ فتح واوین و سكون كافین ايله آواز
سك یمتی كوك اولومسی اوله و یا خود اورمسی اوله ٲٲ ونك ٲٲ فتح نون اول و سكون نانیله
ابكي معنایه در اول برابیدر كه ابكي اوجنی دیواره یقین یده قازقه بر محكم باغلیوب اوزرینه اوزم
بصالحی آونكی دیرل حكیم سوزنی بيت احسان توسان ونك سیل است * در خوشاب

د خوشاب خوشه انكور ورنك * وله ایضا بيت بود عجب ز دولت شام اربنام او * كردد
رحیق محتموم انكور ورنك * ثانی شرفنامه ده اوزم اغاچك صابی كه آندن صوابچرلر استام
فرنی بيت شادباش ای دو چشم دشمن تو * سال و ماه از کریستن چو ورنك * فرهنگ
وقایع اوجی بود دانش اوزم چو غی روایت ایدوب مرقوم فرنی ینتفه متمسك اولش و تحفه
الاحیاء مطلقا تارك معناسنه در و فرهنگ میرزاده معنای اوله مرویدر ٲٲ ونك ٲٲ سكون نوله
ابكي معنایه در اول درویش و مفاس بی نوایه دیرل حكیم سوزنی بيت زین شعر شاعرانرا كردد
یقین كه من * از هر ل و جد توانكرم از زور سیم ونك * وله بيت منت پند یربانی منت نهندی *
كز تو غنی شونید بروزی هزار ونك * منصور شیرازی بيت نهال باغ جلال ترست كردون ونك *
ز كوه كنج عطای تراست قارون ونك * ثانی ركیك و كریه معناسنه فرهنگ جهانگیریه بر نوع كوك
كدیدر كه قورغی اولز در یسن كورك ایدرل و وردخی دیرل جمع الفرسده تعی و خالی معناسنه حكیم
سوزنی بيت ما از شمار آد میان نیم تنك دست * كز معصیت توانكروا طاعتیم ونك * اما بویستن
تعی و خالی معناسی چیمماز چو نكه معصیتدن غنی دیدی طاعتدن مقلس اولق معناسی انسب
واقیدر ٲٲ ونك ٲٲ فتح ها و سكون نوله اوج معنایه در اول حلقه چوپین یعنی اغاچ حلقه
بعض ایشه استعمال اولغور شك شاعر بیت چون برون كرد از زور ورنك * در زمان
در كشید محكم تنك * ثانی یر تخمدر عورنك سوز اولق ایچون تناول ایدرل غایت نرم اولود
واما بی چیمماز بذر قانوكی ثالث دم آیدر كه ینور كذا فی الصفه ٲٲ مع اللام * وال ٲٲ عظم
الخلقه بر یوك بالقدر شویله كه كنی یه اوغراسه ضرری اصابت ایدر دریای محیطه اولور حكیم
احمدی بيت كه این ماهی است آنكه خوانند وال * وزین مه پس افتد هم اندر وبال * فرهنگ
جهانگیریه ماهی فلوس دار یعنی پوللی بالق كال اسمعیل بيت دین زدر ویشان طلب تر
خواجكان باشكوه * زانكه كوهرا ز صدف با بی نه از ماهی وال * مجمع الفرسده دخی ماهی
دمدار در استاد عضایری رازی بيت بزل همت بر من عطا فرستد شاه * كه كركد نش
تباد نه نیر ماهی وال ٲٲ و اغل ٲٲ كسر غین معجه ايله مفت باده خوار یعنی بحالین و صحبت باده یه
بی تكلیف و اربوب طرح ثقلت ایدن کران جان طفیل معناسنه در ٲٲ وبال ٲٲ فتح باه موحده
ايله خطا و كناه معناسنه شیخ عطار بيت بیفز دانش و بالست ای پسر * علم مرغ و عقل بالست
ای پسر * و غریبه كواكب سیاراتك اوجدن حسیضه رجعتنه دیرل ٲٲ ورك ٲٲ فتح راء مهمله
ايله برجا نورددر سقنقوره بگزرا اما میانگرنده فرق بودر كه ورك یا با نلرده سقنقور نیل ارمافی
كنارنده اولور بر فرقی دخی بودر كه ورك باشی یاخی اولور سقنقورك سوریدر ورك لوفی صاری
قزله ما بیل ودریسی در شتدر سقنقور ابلق ویشل و صاری و سیاه و بیاضه یوانور ودریسی
املس و نسو اولور ٲٲ ورك ٲٲ فتح زاء فارسیله كرتكده در ٲٲ ونكول ٲٲ سكون نون و شم كاف
واو معرفه كرنده قوی و چاك و جلد اولانه دیرل ادات الفضلاده و شكول مرویدر ٲٲ ویشل
سكون پای تحتانی و فتح شين معجه ايله قورد امتی دیدكاری علتدر كه فضلات دم و صفزادنی
عارض اولور ٲٲ ورك ٲٲ سكون پای تحتانیله و لك معناسنه وای سنی ديك اولور شمس
بخیزی بيت در دلك شكایتی آرد بنر شاه * یا سح زچرخ نشود الا كه ورك و لك * و لك كس

واولیله یله وپل معناسنه در اغلب اوقاتده بر یوله مترادف استعمال اولنور لفظ عربی در دوت
 معنایه استعمال اولنور اول معنای مرقومه ثانی یعنی افسوس و حیف اوشکور بیت
 بداندیش و دشمن پراز وپل جوی * که تا چون رباید از وجفت اوی * ثالث جفته بر وادینک
 آدیدر رابع یعنی هلاک عربیله دخی معنای اوله و معنای ثانیه استعمال اولنور لشخ بهاء الدین
 العاملی * قطعه * اغتمس بریقی کتشی الحاسی * اذا ذکره وهو لم یکناسی * ان مت وجمرة
 بالموی فی کبدی * فالویل اذن لساکن الارماسی * مع المیم * وارم * فتح راء مهمله ایلله
 یعنی ورم که آماس دخی دیرلر وجود انسانده اول سیشده دیرلر که وجبی اوله * واثم * فتح
 مثن معجه ایلله برامق آدیدر و بر شهرک آدی اولوق اوزنده مرویدر * وام * ایکی معنایه در
 اول بوج که عربیله دین دیرلر شمس غزی بیت کیست انکو سپهر میخوهد * درت از خاک
 در کشت باوام * و بر شاعر عارف دیشدر بیت زن نخواهی اکر ت دختر قیصر بدخند *
 وام مستانی اکر و عه قیامت باشد * ثانی یعنی بام بوایکی معنادن غیری فامک اوج
 معناسیله ده مترادف در اول جهتله که با وفا و او حرفلرینک تبادل و تواخیسی وارد * وام *
 فتح هایلله اوج معنایه در اول ییله اولوق ثانی زینت و آرایش ثالث پورسقی دیدکاری جانورد
 کدافی فرهنگ جهانگیری اکی * ورام * فتح راء مهمله ایلله اوج معنایه در اول سهل و سبک
 دینیه لره دیرلر حکیم ناصر خسرو بیت جهان پراز خس و پرخار و پرورام شدست * اکر کلام
 همی بی ورام باید کرد * استاد قرخی بیت عطای او پورامست ز ایرانش را * کان مبرکه جز
 او کس عطا دهد پورام * ثانی بر متاع بیع اولدقدن صکره بر علت ایلله بهاسندن نقص اقتضا
 ایلله اکا ورام و ورام دخی دیرلر ثالث معجم البلدان صاحبی نقل ایدر که ری مملکتده بر شهر
 وارد راسنه ورام دیرلر خلقی شیعه در لالا ورامین دیمکه مشهور در * ورم * فتح راء مهمله
 و سکون زاه معجه ایلله فرهنگ جهانگیری آتش معناسنه در حکیم سوزنی بیت نیر تاب
 تودردن بدخواه تو یابد * تابود راستی نیر کچ از تاب ورم * ورم * فتح راء مهمله ایلله یعنی آماس
 بروجملی شیشدر چکرده و کوکس ایچنه و سایر اعضاده دخی اولور میرنظمی بیت هر کرد چکر
 ورم باشد * اوهمان در الم باشد * ورم * سکون راء مهمله و فتح هایلله سخن سخت و درشت
 یعنی بر سوزده دیرلر که ایکی وجهله اوله یا متین و محکم و معنی داریا خود خاطره طوقنوب الم و ره ایکی
 معنایه ترتیب اوزره ابوالمعانی بیت شود مقبول اکر در هم بکوی * مکو ورم مشهور کرد لازار
 * وشم * سکون شین معجه ایلله بخار معناسنه در عو ما حکیم فردوسی در صفت ار در هایت
 دو چشم از سر چود و چشمه خون * زو شم دهانش جهان نیره کون * وایام شتاده لاسیا
 بهاره قریب و قند اولان بخار که واده حاصل اولور خصوصاً که نرم دخی دیرلر حکیم سنایی بیت
 کشت پراز بر ووشم چشم جهانی از انک * خرمن مهرست و ماه قند ز شب پوش او * بعض
 فرهنگ تثنی و تصویر معناسنه ده مرویدر * مع النون * واردن نان * یعنی اتمکی بشمک
 ایچون یامی ایلک کدافی المجمع * واپس جستن * کیویه پچرامق و کیروا و تور مق فتح جم
 و سکون سینله در میرنظمی بیت جست واپس ز زیر شمشیرش * خبر کز غنن نماند تدبیرش
 * واپسستن * فتح باء فارسی و تاء مثناه و سکون سین مهمله ایلله یعنی واپس جستن * واپسستن

* واپسستن * فتح باء فارسی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله صکره کی و صو که قلان
 هر نسته ده استعمال اولنور مثلاً نفس واپسستن دیرلر صو که نفس معناسنه و رقومک اسلاف
 کین و بکیر و قلانلو یله دیرلر و اما مدن صکره کیروده اولان جماعت و ما کولات و مشروباتدن
 صکره استعمال اولنور و الاصل جمیع حالاتده هر نه که کیروده اوله اکا دیرلر * واپکیدن *
 فتح باء فارسی و کسر کا فله آفره آتمق میرنظمی بیت گرفته بکف واپکیدن چنان * که بد
 دانه و کشته آندم نهان * واپکیدن * کسر جم فارسیله دیرمک و دوشتمک معناسنه در
 * واپکیدن * متعدی واپکیدن * واپکیدن * کسر خاء معجه و سکون یای تحتانیله
 فرهنگ جهانگیری پنده دوشتمک معناسنه در اما مؤید الفضلاده از هم جدا کردن یعنی
 بر بردن آیرمق * واپکیدن * متعدی واپکیدن در * واپکیدن * ضم خاء معجه
 و واه معروف و سکون راء مهمله ایلله اسرکک و قایرمق یعنی بر کسسه نک غن و فکرین چکوب
 و آنکچون غمناک اولوب اسرکک معناسنه میرنظمی بیت چو دیکه نوجوان تازه واپخورد *
 بکیرد دست او در خانه اش برد * واداشتن * کیرو طو و تمق معناسنه در هر نه اولور سه کرک
 محسوسا کرکسه معنا اولسون میرنظمی بیت چون او واداشت از جمله مکاره * همه کردند صد
 تحسین و صدزه * بوسه کزلفت جمله مصدر در * وادیان * کسر دال مهمله و فتح یای تحتانیله
 یعنی بادیان بردارودرا کثر چایله استعمال اولنور کدافی المجمع * واداندن * فتح راء مهمله
 و سکون نونله سورمک و برابر ایلک معناسنه در * واردان * سکون راء و فتح دال مهمله
 اولقلاغو که آنکه خیردن یوفقه آچارلر و دخی چوال و غرار معناسنه در * واردن * سکون
 راء و فتح دال مهمله یای ایلک معنایه در اول اورق که آنکچیم لر خیر اوز زیننه ضاچرلر اولقلاغوبه
 یا شمسون دیو ثانی مامی معناسنه که عربیله قابله و ترکیه ایلله دیرلر اما مجمع الفرسده اول
 اغاچدر که اتمک خیرین آنکله یامی ایدرلر ترکیه اولقلاغو دیرلر عربیله ثوبیا دیرلر هم ثابته
 و فتح و اوونون و سکون یای تحتانیله * واردین * سکون راء یای تحتانی و کسر دال مهمله
 ایلله یعنی مامی یعنی قابله شاعر بیت زن آبستن چو باشد وقت زادن * باید واردین را
 دست دادن * وارن * کسر راء مهمله ایلله دیرسک که عربیله مرفق دیرلر کسر میم و سکون
 راء و فتح فایله بوم معناده بوزن ضامن در لکن فتح رایله بوزن دامن دخی جا نذر او احد من العلماء * قطعه
 در وضو دست شوی تا وارن * هست مسلم شوم بتوضامن * پایما کرنش وید و وارن * زاهل
 بدعت شوی کشم دامن * اغاچی بیت زمانی دست کرده جفت رخسار * زمانی جفت زانو کرده
 وارن * وارن * ضمه صریحله مختصر وارون در که معکوس معنا سنه در کدافی الما وید
 * وارون * ضم راء مهمله و واه معروفله معکوس و مقلوب و نفوس و منکوب معناسنه
 استاد لیلی بیت ندانم بخت را بامن چه کیست * بکه نام بکه زین بخت وارون * شمس غزی
 بنیت ایاشمی که هر آنکو خلاف اندیشد * بودعرا پنده در بخت دولت وارون * واردین *
 کسر ز او سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله یای ایلله واریدن و اواریدن لفظندن مخفقدن یوتق
 عربیله کی باع معناسنه ابوالمعانی بیت ز جور چرخ فلک ز در عا که واریدم * کد شمنان نکد
 آنکه دوستان کردند * و دخی برایشه بجد اولوق معناسنه در * وارین * یعنی وارن مرقوم

۵

که وار کون فی سکون زاوخم کاف فارسیین ایله بمعنی وارون یعنی معکوس و مقاب میرمیث
مجوی * رباعی * صد تجربه و صد آزمون در کارست * صد عقل برای یک جنون در کارست *
تو طالع ارجمند داری بگریز * کاجا همه بخت وار کون در کارست فی وارژیدن فی
کسر زاء فارسی و زاء معجه ایلده جایز در حالی بر آدم رکسنه به دیمک میرنظمی بیت
یار تنها زدیگران دیده * همه درد درون وارژیده فی و اسرشدن فی فتح سین و سکون راه
مهملتین ایلده خسته هنوز افاقت بولشکن تکرار خسته اولمق اول حالته اطبا نکس دیرلر
ضم نوله فی و اسرنکیدن فی فتح سین و راه مهملتین و سکون نون و کسر کاف فارسیله
طولمق معناسنه فی و اسندن فی ضم شین معجه ایلده آحق اولمق و آحق کشاد کردن
و کشودن معناسنه میرنظمی بیت همه اسرار دل و اسند زافغان * بکردر و زوشب نالان
و گریان فی و اکردن فی آحق و قایم و خراب ابلک کشادن و ربودن و ویران کردن
معنارینه در فی و اکردن فی متعدی و اکردن در فی و اکردیدن فی فتح کاف فارسیله
د و ندرمک و له ایضا بیت کدوا کردید بر سر چرخ کردن * غم و اندوه بدل کرد لغز و ن *
فی و الان فی بمعنی پالان و پهلوان معناسنه ده مرویدر و له بیت کسی نامد به پیش او بیدان
نیاید کارزارش مرد و الان * فرهنگ جهانگیریده رازیانه معناسنه در شاه ناصر خسرو
* قطعه * کد دانست کاین تلخ و ناخوش هلیله * حرارت بر آند ز ترکیب انسان * کد فرمود
ز اول کد در دستکم را * فر باید از چین و از روم و الان فی و امران فی سکون میم و فتح راه مهمله
ایلده چین دیارندن کلور بردارو در کذا فی الاداة فی و انسان فی سکون نون و فتح سین
مهمله ایلده آنجلین و آنک بی دیمکد لفظ مرکب و او و آن ایلده سان کله لرندن که سان
ادات تشبیه در فی و آن فی ابکی معنایه در اول مملکت آذربایجانده سرحد و مد
واقع بر قلعه متین و ولاشک آدیدر ثانی بمعنی تشبیه و مانند کون دخی دیرلر فی و انکرستن فی
کیرو باقی اکثریا آدم کیدر کن آردینه باقی واقع و لور ابوالمعانی بیت زکوبت چون روم
بیرون بماند در قفا چشم * که در دل صدهزاران حسرت از بس و انکرستم فی و اهم آمدن فی
بیره دیرمک و جمع اولمق و یوزلمق معناسنه در فی و راستادن فی سکون راوسین مهملتین و کسر
همزه ایلده ایاق اوزره طور مق و له بیت بیاع از حسرت قدرت که سرو و غر و شمشاد *
نکه کرده به پیرامن و راستاده بیک پارا فی و رتافتن فی سکون راه مهمله و فافتن تائین مهملتین ایلده
دیمک و یوکک و دوندرمک معنارینه در فی و رختستن فی سکون راوسین مهملتین و فتح خاه معجه ایلده
یرندن قالمق قیام معناسنه مستقبلند خانک فتحه سن کسره به و سین زایه ابدال اولوب
ورخیزد دیرلر فی و رداستن فی قالد رمق و کوترمک و یوقار و طومق معناسنه فی و ردان فی سکون را
و فتح دال مهملتین ایلده ابکی معنایه در اول بور بکیملر خیر آچد قلمی او قلاغو ثانی خانه بالا
یعنی فوقانی او که وردانه دخی دیرلر فی و رزکن فی سکون راه مهمله و فتح زاء معجه و کاف ایلده
معنی گوزه پر آب یعنی صوطلو برداق کذا فی المویذ فی و رزیدن فی سکون راه مهمله و کسر
زاء معجه ایلده اوزنمک و عادت ایدمک مولانا جامی بیت چه زمارسم ستم و رزیدن * چه زتوسر زکرم
بیبیدن * کمال بخندی بیت بخوبان مهر و رزیدن چه کارست * رخس ماهست مه دیدن چه

چه کارست * بعض فرهنکرده زراعت یعنی کشت کردن معناسنه فی و رستان فی سکون
راو کسر سین مهملتین و فتح تاء مثناة ایلده فی و درستان فی فتح دال و راه سکون سین مهملت
و فتح تاء مثناة ایلده امت معناسنه در کذا فی المجموع فی و رسن فی سکون راو فتح سین مهملتین
ایلده بمعنی بند بارسن یعنی اول بند کدرسن ایلده اوله و دخی رسن معناسنه ده اولور فی و رستان فی
فتح راه مهمله و شین معجه ایلده موسیقی ده پرده آدیدر و سکون را ایلده قری دید کاری خوش
آواز قوشدر فی و رستن فی فتح راه مهمله و تاء مثناة و سکون شین معجه ایلده بمعنی شستن یعنی
یومق عربیله غسل معناسنه میرنظمی بیت چو ظاهر شد سحر بر خاست از جا * وضو کرده
ورشته دست و رور فی و درستان فی سکون راه مهمله و کسر شین معجه و فتح تاء مثناة ایلده
فی و رستان فی فتح راه مهمله و نون و سکون شین معجه ایلده کلاهما بمعنی و درستان و درستان
یعنی امت استاد دقیق بیت شفیع باش برشته مرادین ذلت * چو مصطفی بردار
مرورستان را فی و رغن فی سکون راه مهمله و فتح غین معجه ایلده اعضاده ظاهر اولان یومریجه ات
و یا خود رج معقد اولمش اوله جو ز قدر دخی ایزی او اور و رغان دخی دیرلر کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی و رغان فی فتح راه مهمله مشدده و فایله شفیع معناسنه یعنی شفاعت ایدمی
شمس غری بیت دشمنارا کین او بس منتقم * مجرما را عفو او بس و رغان * مسعود غزنی
بیت دادم بد و کر نه کم چاره خویشتن * مدح امیر و زدتو آدم نورغان * لنگ سکاکی بیت
درستی چون باکنه از شوق امرزش شها * دوست پیش تو من و رغان آورده ام فی و رکردن فی
طیاند رمق و قالد رمق و قو یارمق و یانمق و یاند رمق و آتمق و بیک مذکور معنایه محله کون
استعمال اولنور فی و رگشتن فی سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله ابکی معنایه در اول
دویمک و دوندرمک ثانی یوق اولمق معناسنه برکشتن دخی دیرلر فی و رنام نهادن فی آد و کینه
و لقب قوم معناسنه فی و رنان فی فتح راه مهمله مشدده و نوله بمعنی و رغان مرقوم فی و رغن
و ورنجین فی اول فتح راه مهمله و جیم و سکون نوله ثانی فتح راه مهمله و سکون نون و یای تحتانی
و کسر حمله بلا زک که برنجن و برنجن دخی دیرلر عربیله سوار دیرلر کسر سین مهمله ایلده میرنظمی
بیت مزین کشته ساعد باورنجن * فلاک کفتاجها ز آیدیه روشن فی و رنشتن فی سکون
راه مهمله و کسر نون ایلده او تورمق و آت اوزرنه اولمق فی و رهین فی فتح راه مهمله و سکون ها
و یای تحتانی و کسر میله آرپه و بغدادی او فی ایلده مخلوط بشمس اسمک عربیله علیث دیرلر حدیث
وزنی اوزن کذا فی المجموع فی و رهین فی فتح راه مهمله و کسر ها و سکون یای تحتانیله بمعنی و رهین
مرقوم فی و زان فی فتح زاء معجه ایلده وزیدن لفظندن اسم فاعل در اسب معناسنه ابوالمعانی
در ذمت شریف بیت برباغ امل باد کرم هست و زان چون * سر سبز بود نخل امیدم بدو عالم
فی و رغان فی سکون زاء فارسی و فتح فایله بمعنی و رغان مرقوم فی و زن فی فتح زاء معجه ایلده
سرور و نشاطه صالوب یورینه دیرلر و عربیله سکون زایله طارمق معناسنه در فی و زین فی
سکون زاء فارسی و کسر نوله دوه سودی و آیرانی معناسنه فی و زیدن فی کسر زاء معجه
و سکون یای تحتانیله بیل اسمک معناسنه عربیله فربج و چغتا بک اسمک دیرلر کسر همزه
و سکون یای تحتانیله میرعلیشیر بیت صبح چون ایسنی صبا ایچکیل قدح کیم بولماغونک *

سین و کوب اینستور کوسی و باغ دور اندین صبا وستان فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة
ایله ارقه او متنه یا تمق و یا تمشه دخی دیرل وستان فی سکون سین مهمله و فتح نونله بمعنی
وستان مرقوم ابوالمعانی بیت بکر در روز نقش سقف و در شب اختران * دایما وستان
کشتن بوده کار هر زن و سن فی فتح سین مهمله ایله بوزن رسن آوده معناسنه امانی هر وی
* قطعه * حضرتی کز قدر زیند کرچه او * دامن همت نکرد اند و سن * حارسش کیوان
و بر جاسش ندیم * آفتابش شمع و کردوش لکن * عربیده مقدمه خواب یعنی او یقونک اولی
وله ایضا بیت از در دولت در آمد مست و گفت * بخت بیدار مرا این در و سن * و عربی
شمرلده دخی بوم معنایه کلشدر اشجع الشعر امتنی بیت ابل الیوی اسفایوم التوی بدقی *
و فریق الهجر بن الجفن والوسن * وینه عربیده ضم واولیه بیاضی جوق اولان کوزه دیرل و سکون
سین مهمله ایله فارسیله بمعنی بسیار استادر و دکی بیت امروز باقبال توای میر خراسان *
هم نعمت و هم روی نکو و سن بدارم و سن فی فتح شین معجه ایله بمعنی و سن مرقوم کذافی
فرهنگ جهانگیری و شیمان فی سکون شین معجه و فتح یای تحتانی با جزا و عرض معناسنه
میرنظمی بیت نکونی بایدت و شیمان بیدار * بدی را کردن بدکار سببست و غستن فی
فتح غین معجه و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایله بمعنی ظاهر و آشکرا و ولین فی کسر لامله
بر نوع قبر جقدر که بیرون و داد دخی دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری و میدن فی کسر یم
و سکون یای تحتانیله اوالق معناسنه در و ن فی ابکی معنایه در اول بمعنی شبهه و مانند
منوچهری در صفت اسب بیت یوز جست ورنک فعل و کرک پوی و غرم تک * بیرجه آه و دو
و روباه حمله کورون * ثانی بن مرقوم معناسنه در عربیده نون مشدده ایله اوج معنایه کاور
اول بر کسپه دیرل که امور دیکست و ضعیف اوله ثانی سبغ که بر مقله چالرل ثالث بر شتورک
آدیدر که حسین قرصی و نی اول شهر دندرونون مخفله حکمای خطا اون بیک سغه یه دیرل
و عندلر چنکله دیرل و ندین فی سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی ایله زحمت
چکمک معناسنه و ندین فی سکون یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی ایله بمعنی چاره
جستن کذافی المجمع و ندین فی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله یای قلق معناسنه در
و مع الوو * وارو فی ضم راء مهمله ایله بمعنی وارف مرقوم یعنی غله صایندن ایشدکاری طبق
کی دسغه که روستایار اوزر ناعطام دیرل و و کو فی سکون راء مهمله و ضم کاف فارسیله و لایت
خراسان بر شهر در که بر قیا اوزر ناع واقع اولمش و درت اطرافندن چشمه لردن لطیف صافی صول
روان اولمش کذافی الما وید و و یو فی ضم یای تحتانی و اخفاء واولیه بمعنی عروس که بیو دخی دیرل
و مع الهاء * و اخسیه فی کسر راء معجه و سین مهمله و سکون یای تحتانیله آتاش پابه
ویوک معناسنه و واره فی فتح راء مهمله ایله درت معنایه کاور اول شبهه و مانند ثانی نوبت
معناسنه استاده دکی * قطعه * کل دکره بکستان آمد * واره باغ و بوستان آمد * وار
آذر کدشت و شعله او * مشعله لاله زارمان آمد * ثالث رحم و عادت معناسنه رابع کرت
و مرثیت معناسنه که یک واره دو واره دیرل یک کرت دو کرت دیک اولور و ورنکه فی فتح
راء مهمله و کاف فارسی و سکون تاء مثناة ایله صباح آجلد و غی و قته دیرل میرنظمی بیت چو

چو وارنگاه سند از جای برخاست * همه اسباب جنگ بر خوش آراست و ورنکه فی فتح راء
تاء مثناة و سکون سین مهملتین ایله قوزنلش معناسنه مولانا هاتنی بیت زدرماند که هاجد کن
مرا * و ورنکه فی ضم راء مهمله و و او معروفه ترس عربیده
مقلوب و معکوس معناسنه که باز کونه و باشکونه و وار کونه و و اشکونه دخی دیرل شاکر
بخاری بیت ای برادر بر که تالم من * زین جفای سپهر وارونه * حکیم زجاجی بیت چوراز
سپهری دگر کونه بود * جهان در کف دیو وارونه بود * فرهنگ جهانگیری بمعنی شوم
حکیم قطران ارموی بیت تراعد و نبود مرد طالع مسعود * تراولی نبود مرد اختر وارون *
و ورنکه فی سکون زاو ضم کاف فارسی و نونله بمعنی وارونه مرقوم و ورنکه فی کسر
زاء معجه و سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله بمعنی زمان و ورنکه فی فتح سین مهمله ایله
پروانه یه دیرل ابوالمعانی بیت بر تو شمع رخت کاشانه دل را گرفت * زانکه کزد کرد اودل
واسه پرسوخته و ورنکه فی و اشامه فی فتح شین معجه و مهمله عورات باشلرینه اور تدکاری نسنه که
باشامه و دامی دخی دیرل عربیده معجز دید کلریدر خزر کور کانی بیت وزان بعض داد ویرانامه
و بعض * همان پیرایه و و اشامه و بس * وله بیت زکیسو بیت مراده یادکاری * ز و اشامه
مراده غمگساری و ورنکه فی و اشکرده فی سکون شین معجه و راء مهمله و فتح کافله جست و ساخته
معناسنه و ورنکه فی سکون شین معجه و ضم کاف فارسی ایله بمعنی وارونه مرقوم و ورنکه فی و اشه
فتح شین معجه ایله ابکی معنایه در اول آتجه دیدکاری اوجی قوش که باشه دخی دیرل ثانی
قراغ و که صباحه قار شو چایرو چن اوزرینه دوشر و ورنکه فی فتح لام و نونله ریش و جراحت
معناسنه ابوالمعانی بیت سیننه شد و الانه از سوز جگر * به نباشد جز ز دست لطف یار *
و ورنکه فی و لغونه فی کلاما بسکون اللام و ضم الغین المعجه و فتح النون بمعنی کاکونه که
عورات یوزلرینه سوردکاری قرلحه در غنجان و کلفونه و فکر دخی دیرل شهیدی قی بیت آن
بناکوش کز صفا کونی * بر کشیدست و لغونه نسیم و ورنکه فی بوزن هاله ابکی معنایه در
اول بمعنی و الا مرقوم که جیردن انچه و یوفقه طوقنش بیاض و الوان ایدرل حضرت مولانا قدس
سره بیت مر از معجز بر زداق که نه بسست * بر ورنکه فی بوزن هاله ابکی معنایه در
معزاده ایراقدن صوکی کورینور سیف الدین عارج بیت از شوق روت جانب خور میکنم نگاه
چون تشنه از عطش بسوی واله میرود * کسر لام و اظهار هاله بخود و حیران و سرگشته و معجز
معناسنه میرنظمی بیت در امورش واله و سرگشته بود * باشراب عشق دل آغشته بود *
و ورنکه فی ابکی معنایه در اول یور میکن و اشلمکدن یور یلوب قالمش ثانی عاجز و بی طاقت
و درماند اولوب قالمش معناسنه و ورنکه فی سکون یم و فتح خاء معجه و و او معدوله ایله ابکی
معنایه در اول دین صاحبی که معنای ترکیب نورج استیجی دیک اولور ثانی ثقلت و تقاضا
ایله دسغه استین اما بوم معنی استعاره طریقه در و ورنکه فی و اشامه فی سکون نون اول و فتح سین مهمله
و نون ثانیله پرکار و ورنکه فی واه فی اظهار هاله وای و واه دخی دیرل و حیف غلغل
استعمال اولور و ورنکه فی و اشامه فی ضم هاو سکون شین معجه ایله سرخوش شدن و یا خود
با یلقدن آبلشه دیرل و ورنکه فی و ام جسته فی فتح هاو جیم و تاء مثناة و سکون یم و سین مهمله ایله

کبر و قورانی یعنی کبر و دوش صاحب و قورانی صفت اولور که عربیله قلال دیر و قولی صفت اولور
 عربیله قنما دیر و طوق صفتی اولور که عربیله قلع و مشهور دخی دیرلر و وایه بی فتح یای
 تحتانیله اوج معنایه کلور اول حاجت معناسنه فلکی شروانی * قطعه * از بوسه بوسه که
 دهد راحتی روح * و زمره زمره که خبر در اکت خراب * زان بوسه بوسه بوسه اومایه روان *
 زان غزه غزه غزه اومایه عذاب * مراد و مقصود معناسنه ده کلور مولانا جامی بیت
 وایه جامی همین لعل بود * کر نیاید وایه اوای وای * ثانی حصه و نصیب و لذت معناسنه
 شیخ عطار بیت زیر پا آور هوای نفس را * کم بدوده وایه های نفس را * ثالث علمدن خبردار
 اولی استاد عنصری بیت سخن گفتن بحال بس خطا نیست * سخن بی وایه گفتن
 راز خای نیست و وجه بی سکون جیم و اظهار هایل اوج معنایه کلور اول قیمت و هم معناسنه در
 خواجه حافظ * مصرع * وجه میخوام من آن مطرب که میکوی رسید * ثانی وظیفه معناسنه
 خواجه سلمان بیت خورشید طلعت از برای تو وجه من * اکنون سه ماه رفت که تأخیر میکنند
 ثالث خرج و مصرف معناسنه شاعر بیت بنده سنی از آن و بساخت غنچه که اورا * زریست
 اندک و صد وجه نازکست بر آن زر و خشینه بی سکون خوابی تحتانی و کسر شین معجتمین
 و فتح نوله ایکی معنایه کلور اول بر جانور آیدر ثانی هر بیاض نسبه به دیرلر کذافی فر هنگ میرزا
 ابراهیم بی و پرورسته و و پرورسته بی کلاهما بسکون الراء المهمله و ضم الباء الفارسی عروس
 و زنان با شلرینه با غلر قاری که عربیله مقنعه دیرلر کذافی المجمع بی و رچه بی سکون راه مهمله
 و فتح جیم فارسیله و کسر جیم ده استعمال اولور اگر چه دیکدر ماقبله اولان کلامه ده ف
 اولور بی و رده و و رده بی کلاهما بسکون الرافح الدال المهملتین والنون ایکی باشی
 ایچله اور تاسی بیغون بر نوع او قلاغور که چوچه و پیواره و کرده دخی دیرلر هندی لسانده
 پیلز دیرلر شاعر بیت فاک کشنست مانند بورك پز * اگر خواهی زند و رده بر سر بی و رده و
 سکون را و ضم دال مهملتین و او معروفه غله صایله اور تلش خانه مختصر که و رده دخی دیرلر
 هندی لسانده چیر دیرلر و رده بی سکون را و فتح دال مهملتین ایله کوکرجین یواسی
 و کوکرجین برچی شمس غزری بیت حمام آسوده آسمانی * فراز تصرف در رده باشد
 عربیله آل رنکه دیرلر و رده بی سکون راه مهمله و فتح زاه معجمله ایله اوج معنایه کلور اول
 حاصل ایتک ثانی زراعت و حرث ثالث عمل و حرث معناسنه و رده دخی دیرلر کذافی الحقه
 بی و رده بی سکون راه مهمله و کسر زاه معجمله ایله و رده مرقومک اوج معناسنه ده مفعولدر
 و اول کسنه به دیرلر که بر است و یا خود بر فعله زیاده تجربه سی و ماستی اوله و دخی اول نسبه به
 دیرلر که ال ایله چکمش اوله دخی کبی و آنک امثالی نسبه لکی کذافی الحقه بی و رده بی سکون
 را و فتح طاء مهملتین ایله بتاق اولان با خلق و استعاده طریقله خوف و خاطر اولان نسبه ل
 شاعر بیت تهمت بی کنه از رستم قدیمست ایدل * رخت خود را که ازین و رده مسلم برداشت
 بی و رده بی سکون راه مهمله اولی و فتح غین معجمله و راه ثانیله اعضاده ظاهر اولان یومری
 نسبه که وجعی اولز اهل طوس لفتیدر بی و رده بی سکون راه مهمله و فتح قافله نام عاشق
 کلاه در که لیل و مجنون و وامق و عذرا کی نظمه کتور و ب کتاب ایشلر در قدما نظمه یومری

و عزیز بیع اعماء اضداد دندز هم کریم و هم خسیس معناسنه در و فحات ثلثه ایله کاغذ و مکتوب
 معناسنه در بی و رده بی سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله کلخن معناسنه در بی و رده بی
 سکون راتین مهملتین و فتح کاف اولی و یاند رنق معناسنه استاد لطیفی بیت چراغی کر خدا
 و رده باشد * بخا از باد دیوان مرده باشد بی و رده بی سکون راه مهمله و ضم کافله عراق
 عجمه بر شهر آیدر حالا بر قوه دیکله مشهور در ابر کوه و بر کوه دخی دیرلر بی و رده بی فتح راء
 مهمله و جیم و سکون نوله بر هم لوان والافی نامیدر سر لشکر روم ایدی بی و رده بی سکون راه
 مهمله و فتح نوله یو خسه دیکدر شیخ سعدی * قطعه * بنده همان به که ز تقصیر خویش *
 عذر بد رکاه خدای آورد * و رده سزاوار خدایندیش * کس نتواند که بجای آورد *
 بی و رده بی سکون راه مهمله اولی و فتح و او و راه ثانیله ایله اول فوقانی خانه در که بر خانه ناز
 او زنده یا بلش اوله بر باره دخی دیرلر ترکیه طاق عربیله علویه و غره دخی دیرلر کذافی فر هنگ
 وفایی میرنظمی بیت مکر روزی به و رده نشسته * کدر بروی سیکانه بسته بی و رده بی
 سکون راه مهمله اولی و فتح و او و راه ثانیله ایله تین دیدکاری خاور در کدر سن کورک ایدرلر
 بعض فر هنگ سنجابه دیند و کی مرویدر بی و رده بی فتح راء مهمله و اخفاء هایل جماعت
 و بلاهت معناسنه در بی و رده بی فتح زاه فارسی و غین معجمله ایله و رده که جفر و وزغ و غوک
 دخی دیرلر بعض فر هنگ بر نوع کدر بی و رده بی سکون زاه فارسی و فتح دال مهمله ایله دو کلس
 نسبه مرده اولور سه بی و رده بی سکون زاه غین معجتمین ایله معنی و رده مرقوم بی و رده
 سکون سین مهمله و فتح میله چوید پراخی زبان عجم دو کوب و قینادوب قاشلرینه سورلر سیاه
 ایدر دخی صاچلرینک بیاض اولان قیالرینه خضاب ایدرلر خواجه سلمان بیت که از قوس و قزح
 یابی هوار او سه رنک ابرو * که از نجم و شهر یعنی زمین را آسمان آسا * خواجه حافظ بیت
 کز غایبه خوشبو شد در کیسوی او پیچید * و زو سه کا نکش شد در بروی او پیوست بی و رده
 فتح سین مهمله ایله ایکی معنایه در اول چوب دست ثانی قوت و قدرت و ایکی معنایه حکیم
 سوزنی بیت بوسه سربکوب دشمن را * من بکوم اگر تراوسه نیست بی و رده بی کسر سین
 مهمله و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول فسیله معناسنه در که او فادن بدلد ثانی
 واسطه معناسنه در اول شدریجی دیکدر شیخ سعدی بیت در میر و وزیر و سلطانرا *
 بی و رده بی سکون شین معجمله و فتح کاف فارسی و لامه صفاش اوزم
 شیر سی ایچله اولان دانه یعنی چکر دک غرث و غرم دخی دیرلر کذافی المویدر بی و رده بی
 سکون شین معجمله و فتح کاف فارسی و نون ایله آلت رجل معناسنه در اما مجمع الفرسه فتح شین
 معجمله و نون و سکون کافله آلت رجل واد الفضله سکون شین معجمله و فتح کاف و نوله توش
 و توان معناسنه مرویدر بی و رده بی فتح شین معجمله و کاف و سکون نوله یعنی و شکنه
 مرقوم بی و رده بی سکون شین معجمله و فتح نوله آت کشنسی که عربیله صبیله دیرلر استاد دقیق
 بیت میدانت حربگاهش خون عدوت آب * تیغ اسپرغم ووشنه اسپان سماع خوش *
 کاغی وای حذف ایدوب شنه ده دیرلر بی و رده بی فتح شین معجمله ایله و شتی دیدکاری
 دار و در که بعض تراکیبه جزو ایدرلر بی و رده بی کسر شین معجمله و سکون یای تحتانی و فتح

۵

نوله بزوع سلاح در جوشن دخی دیرلر استاد مر زبان پادسی بیت تیرا ازوشینه بکنداری
 همجوخیاط سوزن ازوشی * مؤید الفضلاده وادات الفضلاده سین مهمله ایله مرویدر
ی وشیه ی سکون سین معجه وفتح یای تحتانیله خورنه که کنکل دخی دیرلر ی وظیفه ی
 معروف کونک تعیین اولنان نسته و قسمت ونصیب معناسنه شیخ سعدی درکستان ی تترج
 پرده ناموس بندکان بکنانه فاحش ندرد * ووظیفه روزی بخطای منکر نبرد ی وعه ی
 زمان معلوم وعهد معناسنه در یواپی اغت اگرچه عربیدر اما فارسیه استعمالی شایعدر
ی وقره ی سکون قاف وفتح راه مهمله ایله چلاه آلتلندن بر آلتدر که قطیفه بافلرک خاوکسندکاری
 کسکین دموردر ی وقیه ی سکون قاف وفتح یای تحتانیله وزن معلوم هرولایت مقدر
 معیندن عبار تدر ترکیه اوقه و عربیده اوقیه دیرلر و در تیر و زدر همدرو اطباء قنده اون ابکی
 در همدراستاد مخیمک بیت راست بر خشت بچشم آید اگر * همچون صرم است وقیه وقیه
 برزم ی ولاده ی فتح لام و دال مهمله ایله یعنی بادریسه یعنی آغوشی که ابکه پکورب ابیک
 اکیرلر عربیده فلک دیرلر ی ولانه ی فتح لام و نوله ریش جراحت معناسنه کسروا ایله ده مرویدر
ی ولوله ی سکون لام اول وفتح ثانیله آشوب وهنگامه و آواز باند معناسنه در میرنظمی
 بیت ولوله انداخت باردوی شاه * فتنه بر خاست دران جا بگاه ی وله ی فتح لام و اخفاء
 هایلله بوزن همه خشم و غضب معناسنه در که ولزده یعنی خشمکین بعض فر هنگارده عاشق زار
 معناسنه مرویدر عربیده اظهار هایلله بخود و حیران معناسنه و اله و خیران دیمک او اوز ی ولجه
 کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح حیم فارسیله ابکی معنایه در اول مخلص دوست ابوالمعانی
بیت ولجه آن بود که روز حاجت * نباشد مال و جان از وی دریغش * ثانی چوال معناسنه در
ی و نانه ی فتح نوین ایله یعنی نان اتمک معناسنه در کذا فی الجمع ی ونده ی سکون نون
 وفتح دال مهمله ایله کرده دیدکاری او تدر فارسیه ی تیره نیرک دخی دیرلر عربیده جرجیردیمک
 معروفدر ی وه ی اظهار هایلله بر لفظ در عمل تحسین و جای قبول استعمال ایدرلر شکم شاعر
 بیت ترک من دی سخن بره می گفت * هر که دیدش زد و دروه می گفت ی و به ی سکون یای
 تحتانی و فتح دال مهمله ایله چاره جوی یعنی چاره ارایجی کذا فی الجمع بومعنایه میرنظمی بیت
 همه بهر شهزاده و بهل شدند * برای علاجش بهر سوس شدند ی ویزه ی سکون یای تحتانی
 وفتح زاه معجه ایله بر او تدر ساقی او لمر آنجی بر او زنده یا یلوب کیدر بر اغاچه یقین اولورده
 صا دیلوب دپه سنه دک چبقار ی ویسه ی سکون یای تحتانی وفتح سین مهمله ایله
 افراسیاب شاهک سر عسکری بر نامدار پهلوان آدیدر بیان ویسه دخی دیرلر حکیم فردوسی
 بیت چنین گفت کز ویسه شور بخت * زبالین کین کی بر آید درخت ی و یله ی سکون یای
 تحتانی و فتح لامه یعنی وبل مرقوم یعنی واولا حکیم فردوسی بیت فرود آمد از تخت و یله کان
 زنان بر سر و کوش و ابرو کنان * فرهنگ میزاده و او یلا کردن و اقدرد حکیم فردوسی بیت چو
 رعد خروشان بکی و یله کرد * که کفی بدیدد دست تیرد * اما تحفه الاحبابده یعنی بانک عنایم
 دیوب بیت مرقومه متمسک اولمش ی مع الیاء التتانی * و ی وخی ی سکون خاه معجه و کسر حیم
 فارسیله صحرای کبری که ما بخی دخی دیرلر و معناسی دخی خاکی قدح و ذم ایدن آدمه دیرلر

دیرلر ی وای ی کسر میله در مانده و عاجز معناسنه در کذا فی التحفه ی وای ی وید میرنظمی
 بیت در بنجار آنکس که عافی شود * بهر کار خود پیش وای شود ی وای ی بر لفظ در عمل
 تحسیر و همکام فرقت و جای نأسف و افسوس حملند ایراد ایدرلر شاعر بیت بخت بد و همت
 عالی بلاست * وای بر آنکس که بدین مبتلاست ی وپارای ی فتح باء فارسی و راه مهمله
 ایله زهره یلدزینک بر آیدر ی وخی ی سکون خاه معجه و کسر حیم فارسیله خرمایه کردی
 کذا فی فرهنگ جهانگیری ی وخی ی سکون خاه و کسر حیم معجمتین ایله بزوع جامه در
 کذا فی الموائد ی وخی ی فتح راه مهمله و سکون خاه معجه و کسر حیم معجمتین ایله بزوع جامه در
ی ورزی ی سکون راه مهمله و کسر راه معجه ایله یعنی زراع و حراثت یعنی اکبی و زرگر دخی
 دینور استاد لطیفی بیت همه ورزوزن ورزی مدان * همه کشت و رزنی ورزی مدان *
 حکیم فردوسی بیت کان شد تن ورزی تخم کار * دران تخم بیکان و دل کستزار ی و رکوشی
 سکون راه مهمله و خم کاف فارسی و کسر حیم معجمتین ایله کویه کتاب السامی ده کو شواره
 دراز که بکردن رسد مسطوردر ی ورماندکی ی در دیشکم و در دروده و احشایه قارن
 و بر سقلا آغریسی کذا فی الجمع ی وستی ی سکون سین مهمله و کسر نوله بر آدمک تحت
 نکاحند ابکی ویا اوج عورتی اوله بر لرینه وستی دیرلر ترکیه قومه دیدکاری در استاد عسجدی
 بیت دوستانم همه مانند و منی شده اند * همه زانست که بامن نه درم ماند و نه زر * شمس خیزی
 بیت از مراعات عدل تو بر خاست * دشمنی از میان وستی ی وشتی ی فتح شین معجه و کسر
 نوله درمده هفت که بشیانی دخی دیرلر شاه ناصر خسرو بیت هر کوردهش کشت چو من بیند
 ازان بس * از علم و هنر باشد و دینار و شانیس ی وشتی ی فتح شین معجه و کسر قافله یدکی
 معناسنه در که وشتی یدکدر ی وشتی ی سکون شین معجه و کسر نوله سرخی که زنان بوزلینه
 می درلر حکیم اسدی بیت جهان بسته از بت پرستان هفت * بلغی که باشد چو وستی پرند *
ی وشی ی کسر شین معجه مشده ایله ابکی معنایه در اول قزلق حیرت معناسنه غوما یدنی
 کل قزلقی و بقم کی خسروی * مصرع * روی وشی وارکن بوشتی ساغر * شینک تخم فیله ده
 جای در حکیم اسدی بیت رسم کوزنان زمین جزع رنگ * وشی کشته ریک و شیخ از خور ملک *
 ثانی بر جنس فاخر قاسم در شهر و شه منسوب یعنی آنده استلنور استاد رافعی بیت
 کسرتد رنگ تنک وشی بروشی زمین * آورد رنگ رنگ خوشی در خوشی هوا ی ووالی ی سکون لام
 اول و کسر ثانیله زناج معناسنه لغت سمرقندیدر کذا فی الموائد ی وی ی اوج معنایه کاور اول
 خمیر غایبدر او کی عربیده کی هو معناسنه شاعر بیت من اورا چه کویم چه رنگ آورم *
 که تادست وی زیر سبک آورم * ثانی وای معناسنه شاعر * مسقط * نه زمین باد میکن نه دلم شاد
 میکنی * همه بیند آدمی کنی وی ازین شوخی تووی * ثالث مقدار معناسنه در حکیم نزاری
 قهستانی بیت کر صالح و کرفاسق بر فطرت خویشم من * کر تخم نکو بنشان ورتا بستان ده
 وی ی باب الواو المکسوره مع الالف * ویرا ی سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله فرهنگ
 میرزاده یعنی بادگیرنده و معنی صاحب و حافظ ابوالعباس بیت یکی مردور را باید نخست *
 که کوید نیوشید هارادرست ی مع الباء الموحده * وریب ی کسر راه مهمله و سکون یای

تحتانیله بمعنی کج و منحرف که ترکیب و رب و ورو دخی دیرلر ابو شکور بیت توانی ردگار بستن
 قریب * که دانامه راست یبند و رب * مع التاء المثناة * ولایت * اوج معنایه در اول مملکت
 و اقلیم ثانی حکومت و حاکم که معنی مملکت والی و ضابط اولی و ثالث مرتبه کرامت که ولی دن
 مشتق از مذکور اوج معنایه ترتیب اوزره ابو المعانی * مثنوی * هم می کشتم بسی شهر و ولایت
 بدیدم خوب و زشتش چون تمامت * کرامت پیشه جود و عدل و انصاف * شود ز اهل
 ولایت نام اشراق * شود صاحب ولایت بی شک آن مرد * نمی یبند ز عالم محنت و درد *
 * مع الجیم * و برج * سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله اکیردید کلری دارودر
 هریم و ج دیرلر فارسید فریم و فریز و ورج دخی دیرلر کذا فی المویذ * و لچ * سکون
 لامله بر قوشد عربید سلوی دیرلر کذا فی الجمع * و بلاج * سکون یای تحتانی و کسرتونه
 بر نوع حلوادر کذا فی التحفه * مع الدال المهمله * وید * بوزن دید بمعنی ویرا یعنی
 آکا دیمک را اگر چه فتحه ایله بوزن قید روایت اولمشد اما شمس خیزی کسروا و ایله
 نویده قافیه ابلکه و علم لغت شمس خیزی جمله دن معتمد اولد و غی اجمدن آکا متابعتا
 مکسورده ضبط و نقل اولندی بویات آنکدر * قطعه * لب و دلی * تو باد از خرمی خندان
 تن عدوی تو باد از عنا چونال نوید * مراد این شده ازین دولت حاصل * امید اوشد
 چون نام او ز عالم وید * ویند * سکون یای تحتانی و فتح تونه بمعنی بند حکیم سوزنی بیت
 یکی پسر که اگر کس و را بدیده بود * نخواهدش که بویند بعر خود بنبار * مع الراء المهمله
 * ویدستر * بوزن و معنی بیدستر قوند ز خایه سی چند بادستر و چند بیدستر و بادستر
 و بیدستر دخی دیرلر کذا فی الجمع * ویر * یای معروفه درت معنایه در اول حفظه معنایه که
 ازیر دخی دیرلر استاد عنصری بیت بوزن ناید کس را بزرگ مت او * که هم نش نه بزرگی
 نیاید اندر ویر * ثانی فهم و ادراک معنایه حکیم ناصر خسرو * قطعه * خوش خوش فرود باید
 خوردنت روزگار * موش زمانه را توئی ای یغیرد پیر * زین بد کنش خذر کن و زین بس دروغ او
 می نویسن اگر بهوش بصیری و نیز ویر * بوم معنایه شمس خیزی بیت ایاسی که سراسر دعوات
 میگویند ز اهل فضل هر آنکس که عقل دارد ویر * ثالث ناله و فریاد معنایه حکیم سنایی * رباعی
 ای جوان زیر چرخ پیرمباش * باز دورانش در زحیممباش * یابرون شو ز چرخ چون مردان
 ورنه باوای ووی و ویرمباش * رابع اردبیل مضافا شدن بر قریه امید رویای
 مجهول ایله بی عقل و بی هوش و ابله و احق و سرسم معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
 * ویر ویر * الفاظ مکرره نوعدن در برنسته بی صیق صیق تقید و تفقد ایله
 صور مفعله دیرلر * مع الراء المعجمه * وراز * فتح راء مهمله ایله هراة مملکتند
 ساکن بر طایفه نک آیدر * ویر * یای معروفه اوج معنایه در اول خصوص ثانی
 خاصه ثالث خالص معنایه ویر دخی دیرلر * مع السین المهمله * ویس * یای
 معروف ایله بمعنی مانند شمس خیزی بیت چهارا اگر کوشه باشد یقین * شود در پناحت
 جهان خلد ویس * ویس * یعنی ویس که نام معشوقه را مین در که ویسه دیرلر ورامینه رام
 دخی دیرلر خواجودرهای همایون بیت اگر مرغ جم صید باقیس کشت * دل رام منزله ویس

ویس کشت * کذا فی التحفه * مع القاف * و شاق * فتح سین معجمه ایله غلام ساده رویتی
 تازه خدمتکار حکیم خاقانی آکا بردن برینه یازمش بیت و شقی ده که در برم کیرم * یا و شاقی که
 در برش کیرد * شیخ نظامی بیت جنبیت کش و شاقان سرایی * روانه صد صد از هر سر
 جدایی * فرهنگ میرزاده خدمتکار درویشان مرویدر * مع الکاف * ویند آنک * سکون
 یای تحتانی و تون اول و فتح تون ثانی و دال مهمله ایله بمعنی نافه * شک کذا فی فرهنگ جهانگیری
 * ویک * یای معروفه بر کله در محل ترجمه ای نیم بخت معنایه ایراد ایدرلر کاهی و بل
 لفظیله مرادف ایدوب و بل ویک دیرلر یای مجهول ایله عربید کی و محک معنایه کاور که عرب
 محل ترجمه ادا ایدرلر حکیم فردوسی بیت سخن گفتن نغز و گفتار نیک * نکر دد تبه تاجها نیست
 ویک * وله ایضا بیت اگر شاخ بد خیزد از بخت نیک * تو با شاخ بد پر میا غار ویک * اما شمس
 خیزی بمعنی وای دیوب بویستی نظم ایش بیت کر زین فک شکایتی آرد کسی بشاه * پامخ ز چرخ
 نشنود الا که ویک ویک * تحفه الاحباب صاحبی حافظ او بهی بمعنی وای و دعای بدیعی نفرین که
 ضد و محک در روایت ایدوب بویسته متمسک اولش بیت ماده کفتاهج سمرت نیست ویک *
 بس سبکساری نه بددانی نه نیک * مع اللام * و شکول * سکون شین معجمه و ضم
 کافله مرد جلد و هو شیار و جست و قوی و در کار معنایه که بشکول دخی دیرلر میرنظمی بیت
 هر که در کار خودش و شکول شد * حاصل مقصود دل موصول شد * و کال * فتح کاف
 فارسيله کومر که زغال و زکال و انکشت دخی دیرلر کذا فی الاداة مجمع الفرسد فتح و او ایله مرویدر
 * ول * بوزن دل شکوفه معنایه در عومنا شکوفه انکوره دیرلر خصوصاً عربید قفا اکرم
 دید کاربرد * و بل * یای تحتانی مجهول ایله ابکی معنایه در اول ظفر و فیروزی و غلبه
 بر اعدا معنایه در شمس خیزی * قطعه * شست اگر بهر صید به کشاید * حوت کردون
 بودش در تشبیل * لو چو خورشید و خیم چون ذره * ذره بر مهر کی نماید و بل * ثانی فرهنگ
 حسین و قافی ده ایشی و قند مرادی اوزره بولغه دیرلر استاد رودکی بیت لب سبب بهشت
 و من محتاج * یا قن راهمی نیام و بل * ادات الفضلاده فتح و او ایله مرویدر * مع النون *
 * وردان * سکون را و فتح دال مهملتین ایله وجود انسانند ظاهر اولور دات پان لری که
 ترکیب سکیل و عربید ثولول دیرلر ضم ثامثله ایله * وزن * فتح زاء معجمه ایله براغاج در
 معلوم آندن یای بیمارلر درخت بشخیز دخی دیرلر * و ژولیدن * ضم زاء فارسی و او معروف
 و کسر لامله ابکی معنایه در اول ایشه قند رقی یعنی تحریر ص ابلک ثانی هوا اسمک معنایه
 میرنظمی بیت و ژولید صبا و قوت سحر خوش * بعالم لطف و بر خود کشت آتش * ولین *
 کسر لامله و سکون یای تحتانیله بر نوع قیر جقد و وجود انسانند ظاهر اولور آکا بر یون ووداد دخی دیرلر
 * ویران * معروف ضد معرور در شاعر بیت هر خطه دلم را پسری کرد تصرف *
 ویران شد چون وقف از اولاد ذکر درست * ویزکان * سکون یای تحتانی و زاء معجمه و فتح
 کافله بمعنی خالصکان زاء فارسيله ده مرویدر استاد عنصری بیت اباویر کان ماند دامن بچنک
 نه روی کیزونه جای درنک * حکیم فردوسی بیت بفرمود تا نوذر آمد به پیش * اباویر کان
 ویزکان خویش * مع الهاء * وژه * فتح زاء فارسيله قارش که بدست دخی دیرلر لیک وژه

برقارش ذیك اولور ابوالمعانی دژمزل بنیت نباشد بکادن بهر حال شیر * بهر چند شد
 سخت و یک وره کیر و ولسه بی کسر لام و سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله یعنی وایس
 مرقوم بی ویرانه بی معروف یعنی خرابه بی ویره بی سکون یای تختانی و فتح راء مهمله
 ایله درخت خرزه یعنی قاون نکی کدانی الموید بی ویره بی یای تختانی معروف و فتح زاء
 فارسیه اوج معنایه کاور اول یعنی خصوص حکیم فردوسی بیت زما برمه پادشاهان درود *
 یوره که عدلش بود تار و بود * ثانی یعنی خاصه حکیم اسدی بیت صدوسی شتر و رزه شته
 زرز * غلافش زدی انکارش کهر * حکیم فردوسی بیت مرا زین همه ویره اندوه تست *
 که بیداردل باشی و تندرست * ثالث یعنی خالص منوچهری بیت با عز مشك ویره و با قدر
 کوهری * با جاء زرساوی و بانفع آغی * بو معنایه شمس خری بیت هر که بایند کان شاه
 جهان * دار داخل و نیت ویره * وهر نه که مغشوش اولیوب صاف اوله اکادیرل مسعود
 سعد سلمان بیت ویره می کهنه کش کشت چو کینی جوان * دل چوسه بک شد ز عشق درد در طل
 کران بی ویشه بی یای مجهول و فتح سین مهمله ایله یعنی ویس مرقوم بی ویشه بی یای
 معروف و فتح شین معجه ایله صرمش معنایه کسر و او ایله تصحیح اولنشد بی ویشه بی
 سکون یا پین تختانی و کسر شین معجه ایله یعنی کسترده یعنی دوشمنش کدانی المجمع بی مع الیاه
 التختانی * وی بی ابکی معنایه در اول یعنی اصل ثانی حرف ندادرای کبی ابکی معنایه
 ابوالمعانی * قطعه * هر کرا در ذات وی شد پاک ذاد * در درونش میشود حب و وداد *
 ای که در اصلت نباشد مردی * وی خرابه که کشتی نامراد بی ویدی بی سکون یای تختانی
 و کسر دال مهمله ایله علت جدامه دیرل اءاذنا لله تعالی من ذلک بی ویری بی دال یرینه راء
 مهمله ایله ده اول معنایه مرویدر بی ویری بی سکون یای تختانی و فتح زاکو کسر کف فارسیه یز لیل
 صاف و خالص اولق معنایه در بی باب الوالو المضمومه مع الباء الموحده * وریب بی کسر
 راء مهمله و سکون یای تختانیله یعنی کچ و محرف ترکیه و رب و ورو دخی دیرل اگر چه مکسورده
 ذکر میروید ایکن بعض کتب لغات معتبره ده مضومه ده ایراد اولنش بناء علی ذلک تکرارینه
 ارتکاب اولندی مع رجاء المسامحه حکیم اسدی بیت بردامن کوه اندر وریب * بکی دشت
 دیدند با فروز بی مع الدال المهمله * و سد بی فتح سین مهمله مشدده ایله یعنی بسد
 یعنی مرجان که بسد معربیدر کدانی الخفه بی مع الزاء المعجه * وراز بی فتح راء مهمله مشدده
 ایله یعنی خوک نری یعنی ارکک طکوز حکیم فردوسی * مصرع * چو وراز خو کست خوش
 روی و پاپک بی مع السین المهمله * ورناس بی سکون راء مهمله و فتح نوله یعنی غافل ابوالمعانی
 بیت کزند میرسدت کرکنی بکی غفلت * زمکر دشمن بدرک مشوا و ورناس بی ورس بی
 سکون راء مهمله ایله سرو کوهی که عربیه اهل دیرل بی مع الغین المعجه * وروغ بی سکون
 راء مهمله ایله یعنی تیری و کدورت بی وروغ بی ضم راء مهمله و واد معروفله ابکی معنایه در
 اول یعنی تیری و کدورت فخر کوز کانی بیت بیاساقی آن آب صافی فروغ * که از دل بردنک
 و از جان وروغ * ثانی یعنی آروغ کدانی فرهنگ جهانگیری بی مع الکاف * ورنک بی فتح
 زاء فارسی و سکون نوله یماکه پینه دخی دیرل عربیه رقع معنایه میرنظمی بیت اگر جاده

جامه راهست در بروزنک * نباشد از و در دل پاک ورنک بی ورنک بی فتح شین معجه ایله یعنی استک که
 خردیمکدر مجمع الفرسه سکون شین معجه ایله استق معنایه در که اشخ دخی دیرل و ورنک بی
 ضم زاء معجه و سکون راء مهمله ایله یعنی بزرگ کدانی فرهنگ جهانگیری کاف فارسیه در
 بی مع اللام * ورنول بی ضم زاء فارسی و واد معروفله ابکی معنایه در اول یعنی کشور ثانی
 یعنی ورنول و او ایله با حرقری بینده تبادل اولدوغی اجلدن کدانی الموید والاداة بی وعل بی
 ضم هایلله یعنی درخت کاج کدانی فرهنگ جهانگیری بی مع المیم * وشم بی سکون شین معجه
 ایله بر قوشدر تیهویه مشابه اما آندن کوچکتر اولور بونده دخی دیرل از بوسلیک بیت
 در جنب علوم منت چرخ * مانده وشم پیش چرغست * و دخی مرویدر که دیالیه پادشاهان بدن
 قابوس نام بر پادشاهک مرغ و شمی شکوه میل و روغنی زیاده اولمعه و شمکیر لقب قومش را یدی
 حکیم زجاجی بیت بد آنجا که بد کنبد نامدار * شمشام دین و شمکیر سوار * حکیم سنایی
 بیت فقه خوان لیک در جهنم چاه * همچو قابوس و شمکیر میباش بی مع النون * و شکر دیدن بی
 سکون شین معجه و راء مهمله و فتح کاف و کسر دال مهمله اولی ایله بی و شکریدن بی سکون
 شین معجه و یای تختانی و فتح کاف و کسر راء مهمله ایله کلاهما یعنی جست کردن و جست ساختن
 کدانی الموید بی و شکولیدن بی سکون شین معجه و ضم کاف و کسر لامله کار و عمل جلدی
 وجستی نمودن معنایه در کدانی الموید بی وضو ساختن بی آبدست آلتی معنایه میرنظمی
 بیت وضو ساختنی دایما آردت * فراخی رزقت اگر بایدت بی و غزن بی سکون غین و ضم
 زاء معجتین ایله یعنی کورستان یعنی مزارستان کدانی فرهنگ جهانگیری بی مع الواو * و سو
 ضم سین مهمله ایله ابکی معنایه در اول طیبانق نکیه معنایه ثانی آغز چوره سی بی وضو بی
 یعنی آبدست اگر چه عربی راء فارسیه استعمالی شاید بی مع الهاء * و شکدانه بی سکون
 شین معجه و راء و فتح کاف و دال مهملتن ایله اول کسیه دیرل که ایشان مجد و ساعی و مقدم و مجرب
 اوله یعنی عاقبت اندیش اولوب هایشان فکر و نانی ایدوب بعد مباشرت ایلیمه و بعضیابر
 دیدلر که اول کسیه دینور که کارند جلد و جست و چالاک اوله کدانی کتاب الاسامی و الاسامی
 عربیه و شکرده شیخان دیرل ادات الفضلاده کسر و او ایله جد و توش و توان و فتح و او ایله
 جست و پاپک معنایه مرویدر بعضیابرسین مهمله ایله نقل ایادیلر بی و لغونه بی سکون
 لام و ضم غین معجه و فتح نوله قز لجه که زنان یوزلینه سورلر الفونه و کلفونه و بلاکونه و کلاکونه
 و کلاکونه دخی دیرل بی مع الیاء التختانی * وی بی برکله در زنان محل تعجبیه ایراد ایدرل
 حکیم نزاری قهستانی بیت بحیرت کفت زال مولع زر * که وی وی جان ما و جان مادر *
 بی باب الهاء المفتوحه مع الالف * ها بی اوج معنایه استعمال اولنور اول ادات تمییه در
 حاضر اول معنایه و ثانی ادات جمع در هر کله ناک آخرینه لاحق اوله معنای جمعیت افاده ایدر
 لکن ذوی العقول ان غیریده جمادات مقوله سی جمع اولند قله ها و الفله ادا اولنور و بر ادات جمع
 دخی وارد الف و نوله در اول ذوی الروح جانیز اولور تفصیلی مقدمه کتابیه ذکر اولندی
 ثالث یعنی اینک یعنی ایشته دیمکه هادیلر حکیم خاقانی بیت کعبه چه کنی با بحر الاسود زمزم
 ها عارض و زلف و خط ترکان خطایی بی هبا بی فتح باء موحده ایله ابکی معنایه کاور اول ضایع

و تلافی معنایه میرنظمی بیت که سهیم در خلق او را می باشد * چو فکر راست کردم کج روایند
 ثانی تو ز معنایه در بوند ندیده بهاء منظور شد دیرلر عریضه بومعنازلدن غیری پل اسمکده دیرلر
 بی هجا بی فح جملیه معنی ملامت و مذمت کنایه الاداة برکسته بی ذم ایتمکه هجو ایتمی
 دیرلر شاعر بیت جهنی و هجا کو عیب ز کانی * زبذبانی او هیچکس نیاسوده بی هر آبی
 فتح راه مهمله مستده ایلله هیلله نک آدید و دخی التون و کش قبرلر ایدوب آت رخته ویره
 میخلر ایلله به مشایه اولد و غندن تمیمه اولمش حکیم خاقانی بیت هر ای زین چواختر
 و برکستوان چو چرخ * افکنده بخت زیور عینی راستقرش * اثیرالدین اخسیکی بیت
 هر ای نجوم بر فکنده * در بار که تو شام ادم * و شعرای متأخرین ایرک زیب و زینت ایلله
 دوزله سنه استعمال ایلشرا از انجمله کمال اسمعیل بیت همی سازد فلک هر ای خیل بند کاشرا
 ز ماه چارده طاسک ز زلف نیره شیب پرچم * بومعنایه حکیم خاقانی بیت رخس هر
 بتاخت بر سر صفر آفتاب * رفت مجرب آخری کج روان بر رکاب * بویتمدن آت بساطی اوراق
 فهم اولنور و جمع الفرسه آواز معنایه شاعر بیت نه آوای دیوونه هر ای دد * زمان زبان
 بسته از نیک و بد * بویتمدن آواز خوش اوراق مفر و مدر بی هر آوای بامله دیرلر و دخی
 هر آواز دیمک اولور بی هزار آوای بی فح زاء معجه و سکون راه مهمله ایلله اوج وجهه معنی
 ویریلور وجه اول آوای لفظی توضیح مراد اولنوب آنجق نفس بابل قصد اولنور وجه ثانی
 تشبیه مراد اولنوب بابل صد الو معنایه اولور وجه ثالث آواز از لفظنک میری اولوب
 بیک صد ایدمک آوا رکه کثرتدن کنایه اوله شمس غری بیت سزده امل هر چون هزار آوا
 دیز * برند جمله بحسین او هزار آوا * استاد کسان بیت هزار آوا همی وکل سراید * بسان
 عاشقان بر روی دلدار * بویتمدن مراد بابل بی هزار آوا بی چیان دید کاری حشر اتندرتو کیم
 قرق ایاق دخی دیرلر بی هست استا بی سکون سینین مهملتین و تاء اول و فتح تاء مشناته ثانیه
 سحر و افسون ایدیمی ساحر عزایمخوان معنایه بی هلا بی فتح لامله حرف تنبیه در عریضه
 الای معنایه حکیم فردوسی بیت هلا تیغ و کویاها برکشید * سپرهای چینی بسردر کشید
بی هلا بی آسان و سهل معنایه کمال اسمعیل * قطعه * زیان مالی و حاجی توان تحمل
 کرد * ولی شمانت اعدا هلا نبود * هلا هلا سخن عامه است معذورم * کد نظم خسته دلان
 از خلل جدا نبود بی هلا بی فتح میله باران شدید یعنی زیاده یغمور میرنظمی بیت سخت
 سر ما بود و باران هلا * شسته اند از زندگانی دست و پا بی هلا بی فتح می و راء مهمله ایلله
 بمعنی همواره و همیشه و همار لغتک معنایه مترادف رکذاتی الحقه بی هلا بی فتح می و نونله
 مانا معنایه در بکزر دیمک زامانیا نلرند فرق و اردر مانا عامه در هلا نا خاصه در که تحفه یقه یقین
 شمس غری بیت از قاف تا بقاف است مأمور حکم کرده * مانا کد کرد ایدوز نزدیک شده مانا
 مجمع الفرسه بمعنی پنداری دیوب بویتمه تمسک اولمش استاد غری بیت همانا دست کوه بار
 او جانست و دادی تن * بل دادی بد و زندست و تن زندیجان باسد بی هلا بی سکون می و فتح
 باء فارسیمه ایقداش معنایه یاداش کی لکن بینارنده فرق و اردر زیرام موافق معنایه در
 ایکی کشینک یوریمکله مشیملری یعنی یوریشلری بر برینه موافق و مناسب اولسه هلا دیرلر

دیرلر و اما ایکی کشتی یوریمکله یاداش اولسدلر پاتاش دیرلر بویتمدن فهم اولنور میرنظمی
 بیت بکن کر پاتاش کشته چند تن * نیسنند همیاوی دوز هر دن * واستعاره ظرفیه
 حایمی معنایه ده استعمال اولنور مثلاً برکسته برکسته نک معاونتند اولسه فلان همیای
 فلانست دیرلر بی همتا بی سکون می و فتح تاء مهمله ایلله مثل و مانند معنایه مولانا حایمی
 یلینت یار رسول الله جلیت خالق بکناتوی * برگزین ذوالجلال پاک بی همتاتوی بی همتا بی همتا بی
 فتح زاء معجه و نونله موافق دوزی معنایه در بی همتا بی سکون می و فتح و اوایله معنی آرزو
 و طلب و اوایله دن ترجم اولمشدر معنایه و حاجت معنایه هم لفظیه ترکیب اولمشدر بی همتا
 سکون نون و فتح جملیه اوج معنایه در اول بنا ایی کدیوار هموار اولمشدر چون چکوب اکا برابر
 بیمارلر ثانی اجمعه یول ثالث ترار یوریمک معنایه در بی همتا بی عناصر اربعه نک برینستدر
 و کریدر خاکی آب بیجه احاطه ایتمش ایسه آبی دخی هوا ایلله احاطه و کره آتش آبی احاطه
 ایلشدر و جو سما هوا ایلله ملودر روح حیوانی نک تمدنه سینیدر خالق مخلوقات و صانع کائنات
 جل شانه حضرتی روح حیوانی بی بدن حیوانده غایت حار خالق ایلشدر رحالی اوزره قالسه خوف
 پندنده محترقی اولوب ذی روحی علاک ایدر ایدمی اکامیرد لازم اولد و غندن هوانک طبیعه یازد
 و رطب اولنله روخ حرارتی تسکین ایدوب اعتدال حاصل ایلکله روح دخی بدنه افاضه حیثات
 ایدر معنایه خوف بدنه ایصال ایلکله نفس واسطه در اکا بناء شیخ سعدی دیباجه کاستانده
 هر نفسی که فرو میزودن خیانت و چون بر می آید مفرح ذات * دیشدر عریضه عشق و غمبه
 هوا دیرلر بی همتا بی سکون یای تحتانی و فتح لامله آتجه طوغان که باشد دخی دیرلر بی همتا
 سکون یای تحتانی و فتح نونله جوهر دار قلیج که رویمنا دخی دیرلر بی همتا بی هر نسنه نک
 اصلنه و ماده سته دیرلر لفظ عربیدر اما فارسیدن نیرنک معنایه مستعملدر نقاشی تصویر
 نفس ایتزدن اولر شمنی ایدرلر اکا هیولا و نیرنک دخی دیرلر خواجه حافظ بیت در اتحاد هیولا
 و اختلاف صور * اخرد زهر کل توتش هر بیان کیرد بی مع الباء الموحده * هر باسب بی
 سکون راوسین مهملتین و فتح باء موحده ایلله کواکب سیاره یعنی زحل و مشتری و مریخ و شمس
 و زهره و عطارد و قمر یونلرک جمله سته ده و مفردینه دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری
بی همتا بی سکون می و فتح شین معجه و راء مهمله ایلله حریف و یاران یعنی همیشه بریده
 محبت و عشرت ایدناره همتا دخی دیرلر بی هم مشرب بی اخلاق و اطوار و اوضاع
 و طبیعتلری بر برینه موافق و مطابق اولناره دیرلر میرنظمی بیت مشوهم مشرب و هم زم
 زهار * یانکس که غمی باشد وفادار بی مع التاء المشناته * هاروت و ماروت بی مشهور ایکی
 ملاکدر که سحر او کزوب مردود اولد یار حق جل و علا حضرت نلری آنلری باز کونه بر چاه
 انجمنه آویخته ایلدی سحر او کزیمک استینار واروب آنلردن تعلم ایدرلر اول چاه بابل و لا یتندو
 دیرلر مولانا تقی بیت چو نادانان چاه هاروت دید * خرد دان ز تدبیر فروت دید *
بی هر هفت بی سکون زاء مهمله و فاء و فتح هایلله زینت معنایه در مولانا حایمی بیت کنیزانی
 هفت هفت کرده * هر دوج در پس زینت کرده * و آرایش معنایه حکیم انوری بیت
 دوش از دم در آمد سر مست و بقرار * همچون ماه در هفت کرده یار * میرزا ابراهیم

بمعنی زیب و آرایش هفتکانه یعنی زینت او آوردیدی نسبه که خنای و سیه و کلکونه و سفید آب
وزرک و غایبه و سرمه بونلر زانک لب و زینتی اولق اوزره نقل اولمشد بعضی فرمکرده
زکس معناسنه مرویدر هست ی سکون سین مهمله و فتح باه موحد ایله کسینه منسوب
اولین آدم و طایفه نه اولور سه ترکیه یوزده دیرل ی هست ی سکون سین مهمله ایله وار
دیگر مقابل نیست در خواجه حافظ بیت در عشق خا نقا و خرابات فرق نیست *
هر جا که هست پر تو روی حبیب هست * کاه اولور که رابطه معناسنه اولان است معناسی
افاده ایدر شاعر همیشه بیت بین دل من و یکان بی حساب درو * که هست کوه هم
و چشمهای آب درو * ادات رابطه اولان استک اولنه برها زیاده ایدوب ینه است
معناسن مراد ایدرلر یو حالت صدر کلام اولد قلدر تنکم بویتمه واقعدر بیت هست درین
دایره لا جور * مرتبه مردمقدار مرد * دیگر بیت همه بودرا هست ازونا کثیر *
بود کس اونست حاجت پذیر * مقدمه کتایده این سینانک تصدیق ایتدو کی قول اوزره
تحقیق اولمشیدی شمدی مقتضای محل ایله اجمالا ذکر اولور که این سینا است رابطه در لغت
فارسیه رابطه نک حذفی جای دکلدر دیکلدر مقتضای اولور که زیده هست ده رابطه مذکور
اولور اوقدیرجه هست مرکب اولور هاه مفتوحه ایله است دن و مذکور ها اصلی اولوب وار
معناسنه اواجق هاست اولق لازم کلور بوبله اولد قلدر باغظی ثقیل اولقله البی حذف اولوب
است یرنده هست استعمال اولور چغقای لسانیه هست دیکلدر باردیرلر باه موحد ایله وار
دیگر چوق غزلده ردیف واقع اولمشد جمله دن برینک مطای بودر میرعلیشیر بیت که
آینه ک بر ملک سیما پری و ش یاری باز * آدمی ایرسامک بیر لایردین عاری باز * هست کی کاه
اولور صدر کلامه واقع اولوب آخرنده است معناسن افاده ایدر کذلک بودله دخی هست
لفظنک مراد فیدر اول کلامه ذکر اولنور و آخرنده اواج معناسن و بر تنکم بویتمه واقعدر وله
بیت جسم بیمار غمه بار اول زکس شهلا بلا * جان غمخوار غمه بار اول لعل روح افزا بلا *
ی هست ی مرتبه اعداد دن سکر عده دیرلر عربیه ثمانیه معناسنه شیخ سعدی کاستان
دیباچه سنه کنانی سکر باب اولد یغن بیان * چون بهشت بهشت باب * دیشدر ی هفت ی
مرتبه اعدادده یدی عده دیرلر عربیه سبعة معناسنه ی هفت در هفت ی هر و سیک
روین اولان آرایش که یدی نسبه یدی یرنده اولور کوزنده سورمه قاسمه و سیه یوزنده
سفید آب بکاغذ کلکونه زلفند غایبه اللرنده حنا قوللرنده بلازک بومعنا ده هفت در هفت
اولور حکیم خاقانی بیت شش بانوی هر کرده هر هفت * عالم ز تو بدیده هفت در هفت ی هفتوت
سیکون فاضل و ضم تاه مشناه و او جمبول ایله خطا معناسنه و خطا ایلکه ده دیرلر غالبا اصلی عربیه
خطا معناسنه اولان هفوات لفظنن تعجیم اولمشد و بر معناسی دخی لغزیدن یعنی سورچک
ی هفت ی سکون فائین و فتح هایلله آواز سک یعنی کوپک سستی ی همانست ی ابکی
معنایه در اول آنجق معناسنه ثانی آنک کی دیکلدر ابکی معنایه تریب اوزره ابوالمعانی بیت
همانست جان دادن کار عاشق * نباشد کار نیکو جز همانست ی همانست ی سکون هم
و خاء معجه و فتح لامله اوج معنایه کلور اول یعنی ینه یعنی یا واسکی ثانی معیار جمالیه اده

۴۲۶ اده و یا شمه و یا بوجه دیکل کون معناسنه شمس خیزی بیت صبا بیکست از درگاه صیقلش
ادیم خاک دادندیش عماخت * استاد کسان ی قطعه * بشاهزاده بتازاندران سفر
مشکل * که مرد کوفته کرد دیدان ره اندر سخت * و کر خلاف کنی طمع را و هم روی * بدر دار
بمثل آهنین بد عماخت * فرهنک هند و شاده و تحفه الاحباب یعنی موزه و کفش و اقسام
پای افزار مر قویدر ثالث یعنی بکیاره که تحت پان معناسنه هم لفظینک دخولیه بکیاره معناسن
افاده ایدر و ابکی کسینه نک میاننده اتحاد و محبت و الفت قوی و حکم اولد قلدر فلان با فلان
همانست دیرلر ابوالمعانی بیت شخص غم بامن ز مادر زاده است * بادل آشفته راهمانست شد
ی هفت ی سکون نون وفا و ضم کاف فارسیله یعنی سطر و کند یعنی یوغون و قالین جامه
و امثالی حکیم سنایی بیت بهترین جامه بود هفتکفت * مر مرا اوسناد چون گفت * مولانا
مجددین ی قطعه * کریم الدین توان پهلوز ادی * که کرد از تو باشد تفاخر *
فرستادم بخدمت رقعہ دی * بدست پهلوی هفتکفت و لتری معالجیم * هیچ ی هر راست
و عموار اولان نسبه یر دیرلر علم و سنجق و توغ و نیزه و امثالی نسبه که اوزون و طوغری
اولوب دیکلی طوره شمس خیزی بیت جم قدر جمال الحق والدین که سعادت * از نیروی
او کرد علمهای طفره ی بعض فرهنک ضم هایلله در و فرهنک هند و شاده کسر هایلله خط
اولمش ی هفت ی فتح دال مهمله و سکون نوله اسب خنک یعنی قیر آت هد نک دخی دیرلر
ی هرج ی سکون راه مهمله ایله بوزن خرج سرحد و ستور معناسنه شمس خیزی بیت
زهرش مباداتی هیچ دل * زفرمانش خالی مبادای هیچ ی هرج * عربیه قارش مورش معناسنه
ترکیه هرج مرج دیرلر ی هیچ ی فتح میله خرده سگک و ایشه را و ز نسبه یر دیرلر ی هیچ ی
سکون نوله بوزن کنج ابکی معنایه کلور اول آهخ لفظنن اختصار اولمشد ثانی بحسب
کیفیت بی قدر اولان نسبه یر دیرلر هنک دخی دینلور ابوالمعانی بیت کرچه پیش یار قدرم
هیچ بود * در دلم عشقش ولیکن کنج بود ی هودج ی سکون و او و فتح دال مهمله ایله یوک
مخافه در که دوه اوزرینه بغلر لایکی چایی اولمز آنجق اوکی بردانه اولور و دخی عقل پرده سنه ده
دیرلر لفظ عربیه میرنظمی بیت که هودج نشینان شوخ عرب * چهار ایند اخت شور و شتاب
ی هیلاج ی سکون یای تحتانی و فتح لامله فرهنک جهانگیر یرده ولد تولد ایتدو کی حالت که
والله سنه مضایقه و درد و زحمت و درد کی معنایه در فرهنک میرزا ابراهیمه معنایان هیلاج اکا
دیرلر که دلیل عمری ییلورلر لفظ هند یرلر لکن فارسیه مستعملدر حکیم انوری بیت ترعاطیه
عمری چنانکه هیلاجش * کند کیسه سالش عطای کبری را ی هیلاج ی سکون یای تحتانی
و فتح لامله یعنی صاحب خانه ی مع الخاء المعجه * هزارمخ ی خرقة درویشان حکیم خاقانی
بیت برکش مخ غم زدل پیش که صبر کشد * این خشن هزارمخ از سر چرخ چنبری ی هیدخ
سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله اسب تند و سرکش که عربیه طمردیرلر شمس خیزی
بیت کدام باره نلر ذکر ایماند تاب * بوقت آنکه شود شمس وار هیدخ * استاد رودکی بیت
کر نه عشقت بدی از لعب فک * هیدخی یا فرسی داشتی * فرهنک میرزا ابراهیمه جمله هیدج
مسطوردر ی مع الدال المهمله * هارد ی سکون راء مهمله ایلله شور فارسیه نک بکرمی

پیشانی کونی اسیدر بی فغ باه موجله ایله بیوک ماله درکه زراعتی آنکه هموار ایدر یعنی
 دانه بی صاحب قدن سکره آنی سورب دانه بی اور تر بعض فرهنگه باه فا رسیده در بی هچند
فتح جم وسکون نونه برغست وورغست دیدکاری اوتدر عریبه قناری وعلول دخی دیرل
استاد عسجدی بیت نه از قیمت لعل باشد بلور * نه همرنک کنا باشد هچند بی هر چند بی
هر تقدیر وهر چن معناسنه ده کلور ایو المائی * مسمط * هر چند کفتم حال دل هر کز نکشته منفعل
تاب دروغ مشتمل دید ونکرده باوری بی هر چه باد باد بی هر نه اولور سه اولسون دیکدر
شاعر * مصرع * زدیم بر صف رندان هر چه باد باد بی هر دود بی سکون را و ضم دال
مهملتین ایله منف جزیره لندن بر جزیره نک آدید هر د قور دخی دیرل بی هزار سغند بی فتح زاه
مجمعه وسکون راء مهمله ایله بردارود خرداد دخی دیرل بی هر دکنک بی سکون زاه مجمعه ودال
مهمله و ضم کافله یعنی چند باد ستر کذا فی المجمع بی هشتاد بی مرتبه اعداد ده سکسان عدد در
عریبه ثلاثون و ثمانین دخی دیرل بی هفتاد بی مرتبه اعداد ده تیش عدد در عریبه سبعون
وسبعین دخی دیرل بی هشتاد بی فتح لام ونون اول وسکون ثانیله کاهل و بیکار معناسنه
حضرت مولانا قدس سره بیت چوا وما شکافید شما اوجرایید * چوا وجست وظریفست
و شما چون هلتند بی عما ند بی فتح میم ونون اول ایله یعنی مانند حکیم اسدی * قطعه * همیکفت
کین ماه فرزند اوست * از زاد ویرا هما ند اوست * که از چهر رو بالا و فروشکوه * هما ند
او کس نبد زان کروه * و مثل و نظیر معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت ای خوب نمال ارز خرد
بار نکیری * یابید وسپند ار هما ند و عمالی * نجیب الدین جر دیاد قانی * رباعی * بتکر
توبد بن آب روان ول کشت * یاسیزی و خرمی هما ند بهشت * باساقی خور و بشرابی چو
کلاب * لیکن بچنین جای فرو باید بهشت بی هماورد بی فتح میم و او وسکون راء مهمله ایله
اکا دیرل که ایکی خیم بر بر یله جنک ایده لری اول بر یسنه هماورد اولور حکیم اسدی بیت
کس این پهلوان را هماورد نیست * بکیتی هما ند اور نیست * حکیم فردوسی بیت هما نکه
که اسب افکنی هوش دار * سایح و هماورد در کوش دار بی هچند بی سکون میم ونون و فتح جم
فارسیله اول قد در معناسنه در بی هچند بی سکون میم ونون و ضم خاه مجمعه و اوج مهمول ایله
یعنی صفه کذا فی الحقه بی هماماد بی سکون میم و فتح دال مهمله ایله ایکی همشیره عورتک
قوجه لینه دیرل ترکیم یا جنتی دید کاریدر میر نظمی بیت ستاند هر یک بیک خواهری *
چو کشتند داماد باد پکری بی همدرد بی سکون میم و را فتح دال مهملتین ایله یار غم کسار
یعنی الم وغصه ده بر بر یله موافق درد داش معناسنه چغتای اسانده مونکد اش دیرل میر عایشیر
بیت کیم سایاری بیر لا خوشد رغم داش ب و مونکد اش ب * یا تسا کاهی چیر ما شیب اول تورسا
کاهی باند اش ب بی همزاد بی سکون میم و فتح زاه مجمعه ایله اوج معنایه کلور اول اکا دیرل که
یروان تولد ای نجه رجنی دخی متولد اولور ودایما اکا همراه و همشین اولور اول جنه همزاد دیرل
صبد الرزاق کاشی بیت ای تو مسود فلک همزاد را کشتی اسیر * وی تو مسجود ملاک مرد پورا
کشتی شکار * ثانی همسن و همسال یعنی یاسند اش ثالث همسفر و رفیق طریق اولانه
دیرل که زاد وزاده لری بر برده اوله بوم معناده زاد آزق یعنی تومنه معناسنه در بی همسود بی سکون

سکون میم و ضم سین مهمله ایله ایست یورنی دیرل یش کی بر سنه ذو طالع لرده و حالی ار لینه بیر
بی همه همه بی سکون میم و ها و فتح عین مهمله ایله زماناری و عصر لری و سناری مساوی اولان
کسنه لینه یعنی بر عصر ده موجود اول لناره دیرل بی همورد بی سکون میم و راء مهمله و فتح وا ایله
سقف اغاجی یعنی طام اوزینه قونیلان اغاج میر نظمی در صفت خانه شاه بیت عاج و هم
عود بود هموردش * کویا دیو چم ییاوردش بی همیمود بی کسر میم وسکون یای تحتانی
و ضم باه موجله ایله صبرایتدی و خاموش اولدی دیمک معناسنه در بی همید بی کسر میم
وسکون یای تحتانی ایله یعنی ایله و احق و دخی تمت معناسنه میر نظمی بیت مشو زینهار
در سغن راعنید * که ناک شوی با خطر راهید بی همید بی سکون نون و فتح جمله یعنی بیرون
کشد یعنی طشهره چکر حکیم سنایی بیت مرور ادر هنر بفر هچند * توسنی از منش برون هچند
بی هند بید بی سکون نون و دال مهمله و کسر باه موجله بعد یای تحتانیله یعنی کاستی یعنی
هند با کذا فی الحقه بی هند بی سکون نونه بوزن مند ایکی معنایه کلور اول یعنی هستند
حکیم فردوسی بیت کشاده برایشان شود رازمن * بهر نیک وید هند منبازمن * حکیم ناصر
خسرو * قطعه * در کار چو کشت با تومشکل * عاجز مشو و مباش خرسند * از مرد خرد
پیرس از یرا * جز تو بجهان خرد دران هند * است دمنو چهری بیت هر چه هند این ملکان
بنده ومولای ویند * هچ مولاتش خود سوی مولان شود * ثانی یعنی هچار حکیم فردوسی بیت
کشاده برایشان وبر کارمن * بهر نیک وید هند و هچارمن بی هنگرد بی سکون نون و فتح کاف
وراه مهمله ایله یعنی تندی یعنی حدت که هنگرد دخی دیرل کذا فی المجمع بی هوکند بی سکون
واو ونون و فتح کافله بر مملکت آدید روایت اولور که آند بر عظیم نهر وازد که ضرعی بیک ذراع
کلور دیرل الهم علی الراوی بی هوید بی کسر واو وسکون یای تحتانیله دوه هاودی حکیم
اسدی بیت ورا جای بر زند پیل سینک * همان بر هیونان عودی هوید بی هید بی
سکون یای تحتانیله بوزن قید خرمن صاورد قلری یش بر مقلی اغاج که ترکیم ییا دیرل کذا فی المجمع
بی مع الراء المهمله * هار بی بوزن یاری یدی معنایه کلور اول هر سنه که رتیب ایله دوزاش
اوله اکا دیرل جمع الفرس ده رشته مرور اید معناسنه در شمس فخر بیت بنام دولت تو این کتاب
کردم نظم * که هر قصیده و قطعه اش به از مزاران هار * تخصیص انجو و مرجان و آنلره
بکزد سنه لک دیزلد وکی ایلکه دیرل فخر کافی بیت زرد مادر و هجر برادر * کسته
هار مرور ایزد درب * امیر خسرو بیت قطر های چند زاب چشم اوپا کان چرخ * از پی تسمیع
خود زان آیکینه کرده هار * ثانی یعنی کردن حکیم فردوسی بیت گزید از سواران برون از شمار
بر آن باد پایان آخته هار * ثالث آدم و حیوانات ترسی حکیم سنایی بیت ضورت محل
آنکه زرد داست * نیر نا هار و کون بر هارست * یو معنایه تختاری بیت ترش بچه رو دند انش
چون ترا سته نار * کره بروی و منیان پاش پر کروهه هار * رابع دیوانه خامس قوتش ات
سادس فرهنگ وفایی ده یعنی مخیر و درمانده سابع فرهنگ میر زاده یعنی مهار منقواد ز
بی هاموار بی سکون میم و فتح واو ایله اوج معنایه کلور اول بر ایرونک اصلوب معناسنه حکیم
ز جای بیت بر فتمند کرد نکشان هاموار * بیزدیک مستطور کامکار * ثانی دایما و همیشه

معناسنه که هماره و هماره دخی دیرل خزر کاف بیت پری رویان کیتی هماره *
مشه بر زمکه اونظاره * ثالث زمین مسطح یعنی دبدوز برکدانش و بوقشی اولیه شاه ناصر خسرو
در صفت عالم بیت قدیم و محدث و نیک و بد و لطیف و کثیف * خطیرونی خطر هماره و نادر هماره
که همره فتح باه موحد ایل چرک و ایریک معناسنه حکیم سنایی بیت دشمنان بد جگر که را
بسنند از کلوخ * دوستان نیکدل خمر را بشویند از همره * یعنی ثانی تاج الدین پورهای جامی
بیت کس چو چاه نیست پر زخون و همره * مردم از وی چه کار یابد و فری هجاء و فری فتح جیم
و و ایله ابکی معنایه در اول ملک خطاده بر شهر آدید که خلای خور و اولغله مشهور در تاج الدین
پورهای جامی بیت ای کرده بالبل لعل تو نوکری * معشوق از کی و نکای هجاء و فری ثانی یعنی
گروه یعنی جماعت حکیم نزاری قهستانی بیت کر بسته با عهد اولجا اب تو خان * هجاء و هجاء و
ز دوران ایچن هجاء هزار هجاء اون مکرر بیک عدد که هر ده هزار دخی دیرل میرنظمی بیت
پادشاه عالم هجاء هزار * آفریده بهر آن مرد بیشمار که هجاء و فری کسر جیم و سکون یای تحتانیله
کو در ز پهلوانک او غلی نک آدید که سهراب آنی جنکه اسیرا یتیمیدی حکیم فردوسی * مثنوی
هجاء و لا ورمیا ز ابست * بر آن باره نیرنگ بر نشست * بشد پیش آن مرد جنگ آزمای
ندیدیم چند آن بر اسبش بجای * که بر هم زندید کان جنگجوی * که آید زمینی سوی مغربوی
هر بون شدت حر معناسنه در هجاء و فری سکون دال مهمله و یای تحتانی و کسر کافله دریای
هند جزیره لریدن بر جزیره نک آدید که هجاء و فری تخفیف ایله ابکی معنایه در اول بر کله در که
معنای غوم افاده آید هر جا و هر کس کی ثانی بردا نه در که بغدادی اراسنه بترا کلی مضمر
اولد و غندن لابد بغدادی آید هر لر همدی لسانه پنهان دیرل و عربی ناخوش و مکرره صایع قدر
و تشدید ایله دخی ابکی معنایه در اول ناله و فریاد ثانی ایچی قانا و قبر جقد رو ابکی معنایه میرنظمی
بید آمد وجودش هر مشکل * شاه پر چرخ هر کویه و اصل هجاء و فری فتح را و سین مهملین
ایله یعنی افشان هجاء و فری سکون راه مهمله و فتح باه موحد ایله هر وقت و هر دفعه معناسنه در
وله ایضا بیت نیاید چو هر بار دولت بکس * چو آید بیاید گرفتند بس هجاء و فری هر دور هجاء
سکون را و فتح دال مهملین و ضم فایله هند جزیره لریدن بر جزیره اسمیدر هجاء و فری هر دور هجاء
راه مهمله و ضم هایل شید و زور ایله آقان صویه دیرل ترکیه ضمه ایله هور و دیرل هجاء و فری
ابکی معنایه در بری عدد ده بیک عدد دیرل که عربی الف دیرل و بر معناسی دخی بلبله مشابه
برخوش آواز و شود که هزار دستان دخی دیرل یو ابکی معنایه ترتیب اوزره خواجه حافظ بیت
صد هزاران کل شکفت و بانک مرغی برخواست * عند لیبار اچه پیش آید هزارانرا چه شد *
که هزار هجاء و فری سکون زاء فارسی و فتح هایل آتک زیاد دیشی که واقع اولد قلمیم یز تا که قریه لر
کذا فی المجموع هجاء و فری کسر زاء فارسی و سکون یای تحتانیله یعنی نیکو و خوش هریره
دخی دیرل جمع الفرس چایکی و پسندیده استاد دقیقی بیت ای خزر آل اود مشیروی مملکت را
ناکیر * آنی چنان چون جان و دل آثار و افعال هریره هجاء و فری فتح سین مهمله ایله یعنی فتح
یعنی بوز شمس خیزی بیت کرد از سردی دم اعدا * آب در نیرمه بکه هسر * استاد
لبیبی بیت پیش من خواند یکی شعر از اعتبار ترا زان زمان باز هنوز این دل پر هسرست * زیاده

زیاده یای تحتانیله هجاء و فری کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله یعنی فتح حکیم سنایی
بیت امروز از بخالت دوشینه هجاء و فری چانیت پرز آتش و طبیعت بر هسر هجاء و فری فتح
مهمله بوزن میار اوج معنایه کاور اول یعنی حساب که آمار دخی دیرل ثانی تخفیف هماره و
ثالث یعنی اندازه و معنایه هماره دخی دیرل هجاء و فری بوزن میار نام ولایت شام در که
هماور و هماوران و هماوران دخی دیرل هجاء و فری کلاهما بسکون المیم و فتح الباء
الموحده همره و قرین و مصاحب طریق معناسنه استاد فرخی * قطعه * خدای حکم چنان
کرده بود کان بت را * ز جای کندن آن شهر یار دین پرور * بران نیت که مر آن را بیکه باز برد *
بکنید و اینک با ناهنی بر ده همره هجاء و فری سکون مهم و فتح سین مهمله ایله ابکی معنایه در
اول جاه و منصب و قدر و مرتبه و سن و سال و بر اول ناله دیرل ثانی منکوحه یعنی زوجه به
دیرل شیخ سعدی * قطعه * یابدان یار کشت همسر اوط * خاندان نبوتش کم شد *
سک احباب که فربروزی چند * بی نیکن گرفت مردم شد که هجاء و فری سکون مهم و یای
تحتانی و کسر سین معج ایله قریب استاره و بر آنه دن سودا منله دیرل هجاء و فری سکون
میم و فتح کاف فارسیله چوله معناسنه پورهای جامی بیت وزراء الیترین منصب تمامست *
قصیه همکر و خولا هجاء و فری ابکی معنایه در اول دوید و زره دیرل سطح مستقیم
معناسنه که از ضلع و غیره استعمال اولنور همره که دوز اوله اکا صفت آید دیرل بومعنایه هماره
دخی دیرل ثانی یعنی هیشه که هماره دخی دیرل احمد کرمانی بیت چون سک همه از برای مردار
دزبکد کر او فتاده هماره هجاء و فری سکون تون و فتح باه موحد ایله یعنی خوب کذا فی المجموع
هجاء و فری سکون تون و فتح حمله یول یعنی راه حقیقت شیخ نظامی بیت زهجار دیکر بر آمد
بروم * فروماند کج اندران مرز بوم * بومعنایه موید شمس خیزی بیت اگر نه شمع شمیرت
بود هر کامی * هزارین بقتد آفتاب از هجاء و فری تحفه الاحباب راه غیجاده یعنی استاک اولین
یوله دیرل و فر هنگ و فانی ده یولدن چقوب یوله بر ایردن کند کاری بر که ترکیه اکچیه مق دیرل
هجار اول معنایه مروید بر هجار راه میرود دیرل کذا فی الادامه و بر معناسی دخی اسلوب و روش
معناسنه در که مجاز راه دیرل که عربی بهند الاسلوب دیکر در معنی الطریق دید کاری کی در
بومعنایه مولانا هجاء و فری بیت غلط کرد اندیشه در راه او * ندانسته آیین و هجار او * طرز
وروش معناسنه ده استعمال اولنور شاه ناصر خسرو * قطعه * بدین دست آخراز چمکال دنیا
بتقدیر خدای فرد و قهار * کرازد نیابرنجی راه ما کیر * کزین بهتر نه راحت و نه هجار هجاء و فری
سکون تون و فتح کاف فارسیله یعنی تندی و تیزی کذا فی فرهنگ جهانگیری که هنگامه کیر هجاء
یعنی مشعبد یعنی طاصبا و حقه باز و ایون باز و نلک جمله سنده هنگامه کیر دیرل شیخ سعدی بیت
بکیرد خردمند روشن ضمیر * زبان بند دشمن ز هنگامه کیر هجاء و فری سکون تونله یعنی هماره
موقوف هجاء و فری سکون واو و فتح دال مهمله ایله وجود انسان طاهر اولان چنان کی نیستند
واو بوز و کیک کذا فی المجموع اما موید الفضلاده زشت و چرکین معناسنه در هجاء و فری بوزن
جوهر اریک که عربی قع دیرل فتح قافله هجاء و فری سکون یای تحتانی و فتح حمله یعنی هجار
موقوف هجاء و فری سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله یعنی اسب کیت یعنی طوری آت میرنظمی

بیت بل زیاده هیکر تشنه * و خشمش دهنش و راه بسته * مع الزام المعجم * هار *
بوزن باز معنی شکن زلف و یکسوی خوابان * هارمز * فتح مع و راه معنایله یعنی برخیز یعنی
قال صیغه امر اول و لغت پهلوی در تاریخ طبری منقول در * هرگز * هیچ بر وقت معنایله
مولانا جامی بیت یاد بادت ز من و یاد نکردی هرگز * دل ناستاده مرا شاد نکردی هرگز * هفت باز
یدی پیرای بر نوع بیق در غالب اطرز قدیم در حکم فردوسی بیت کرازه بر آمد بسان کراز *
درفشی را فراخت هفت باز * هرگز * کسراکاف و سکون راه معنایله یعنی هرگز حکم اسدی
بیت هرگز از کس ازفت و بچاره دل * بخواه آرزو با نکردی بخل * حکیم ناصر خسرو بیت
مردمی وز و هرگز آزار آزاده مجوی * مردم آزاران کز و آزاده آزار نیست * وله بیت
مردم اگر زاب مرده زنده باندی * خاق عمردی هرگز ز لب جیون * هفت باز * فتح لام و سکون
نون و ضم دال معنایله بر او تدر بعض ادویه ده استعمال ایدر لریض فر هنگارده ریواس نوعیدن
و یاد دوز ریواس اول * هارمز * فتح مع و کسرو اوایل معنی همارد یعنی ابکی کسبه بر اوایل
جنگ ایدان که بر ریشه همار و ز اولور حکیم نزاری قهستانی بیت ابر ز دهره برزد که مکرر *
بیا کامد بیدانت همارز * وله ایضا بیت زمانی نیکم آو ز بودند * ز همد بکر بکن خویر
بودند * هتیار * سکون مع و باء معنایله یعنی انباز شریک معنایله این بیت تویی که
همت تو سریدن فرو نارد * که در امور جهان با فاک بود همارز * همارز * ابکی کسبه غیریدن
حق طوئد قاری احواله برین مطلع ایدان که بر ریشه همار و ز اولور سر داشت معنایله شاعر
بیت دومرد پاک طبع بودست دمساز * بیکد بکر همه احوال همارز * هتیار * سکون
مع و فتح سین معنایله دوز ناگوار معنی متفی الاحوال و بر خانه نیک جماعتی معنایله در * هتیار
سکون مع و ضم سین معنایله قریب ایدان که ایت بوزنی ده دیرل * هتیار * هتیار * معنی
پیشه دوز یعنی اسکیچی * هتیار * سکون نون و فتح باء معنایله یعنی انباز شریک معنایله
حکیم قطران ارموی بیت نشب پیوسته کس باوی که هتیار نشب نصرت * کس اندروی
نشب عامی که ناید پیش خدانش * بخود این عیان بیت هر چه رای تو رو آورد رضا بد *
بدین قدر که رضا باشدش در آن هتیار * هنوز * شعی دخی معنایله خواجه حافظ بیت
بر نیاید از تمنای لبیت کام هنوز * بر امید جام لعلت در د آشیام هنوز * مولانا جامی بیت رفتی
ومن ملازم این منرا هنوز * زاب مره بکوی تو یاد گم هنوز * کمال پاستازاده مرحوم هنوز که
اصلی نوزد را و کله و هارزاده اولمشدر شکم بویستند و اقعدر بیت باش تا صبح دولت تو بدید *
این هنوز از تنایج سحرست * هتیار * کسرون و سکون یای تحتانیله معنی هنوز کذا فی الجمع
* هوز * کسرو او و سکون یای تحتانیله دوه خوالی یعنی ایزی خوال که دویه اورل * مع الزام
الفارسی * هار * بوزن کار * ابکی معنایله کاور اول خوار و ذلیل معنایله ثانی هتیار
و سرگردان معنایله که هار و هار * دخی دیرلر نوایی معنایله ترتیب اوزره شمس خزی * قطعه
فلک کرچه پیش از قیامت دهد * بر همت او خفیرست و هار * بود نزد تعظیم او چرخ پست *
بود پیش تدبیر او عقل هار * چو عز هر سرافراز بادام * بیستان همی بود چون سرو و نار
یعنی ثانی شاه ناصر خسرو بیت هوار هوی رو سپس دانش زراک * کنده بودان آب که

آب که استاده بود عار * مع السین المعجم * هاس * معنی دیگر که ترکیب دخی غریب معنایله
تعبیر اول نور مختاری * قطعه * دید کس کاو همچو من خر بط * کفت کس غول همچو من
دستاس * طمعنی کردم و بشیام * تا چنین چیزها نکوم هاس * تحفه الاحباب معنی
هراس مرویدر * هراس * فتح راه معنایله بر نوع دخی چوق اغا جدر و کسرها یله قورقو
معنایله در * هراس * سکون راه معنایله و فتح باء معنایله عمود یعنی کرز کران میر نظامی
بیت بدستش ز فولاد هراس بوده * بخشش عدو همچو تناس بوده * هتیار *
ابکی معنایله در اول یولد اش و ندیم و مضاحب معنایله ثانی نفه و ترنانه هم آهنگ
معنایله در وله بیت هتیار نیست مراد جهان * کشته برویم همه را دوستان * هوس
آرزو و طلب و دخواه خواجه حافظ بیت حال دل با تو کفتم هوسست * خبر جان شنفتم
هوسست * عربیله دخی بومعنایله در قاضی السعید ابن سینا بیت لا اسمع العدل انی عنه
فی شغل * عدل المناد اعلا رتبة الهوس * مع الشین المعجم * هادر ویش * شهر بخند ایل
کنه بادام میانند واقع و بحر انک اسیدر روایت اولور که مذکور کرده همیشه تند و نیز هوای
اسر و قش غایت شدید اولور شهر بخند ک جانب غریبسنه و شهر مرغینانک طرف
شرقیسنه واقع در هادر ویش اینه سبب تمییه نقل ایدر که بر زمان طایفه درویشان
سیاحدن بر قاج فر کسبه مذکور بادیه ده کیدر لریک ناکه بر شدید روز ک چقار درویشان
سراسیمه اولوب بر لری یای قیلورل فریاد ایدوب هادر ویش دیور بر لری چقارلر اکیسی برره
کلاک محال اولوب بالاخره جمله سی هلاک اولورل آنحق بریسی نیجه کوندن صکره سلامت
چیتوب احوال دن خبر و بر * هراس * فتح راه معنایله سودک آغزی که قله دخی دیرل
* هرکس * سکون راه معنایله و ضم کاف قر اول معنایله میر نظامی بیت هر سوی از لشکر
بیشمار * هرکس رفتند چندین هزار * هس * بوزن کس ابکی معنایله در اول یعنی رفتن
سید عزالدین شروانی بیت از بر کز کدن کشی بسلاح * کر و تمتمن هس * ثانی
قره باحق معنایله در * هشتویش * خمسة مسترقه نیک بشی کونی ایدوب و مزبور بش
کونک آدری بونلدر اهنود و اسفند و دهشت و هشتویش * هفتویش * بر نوع
ایو ک کوسدر قزغانی یدی نوع معدنن ترکیب اولمشدر آنکیون کوس هفتویشی دیرل
شهمامه ده چوق محله وارد اولمشدر مولانا هاتقی در تیموز نامه بیت بر آمد خروش از خم هفتویش
بجوش اندر آمد سیمه زان خروش * هفوش * سکون فاو فتح و اوایل بر نوع طعما مدز
* هلالوش * فتح لام اول و ضم ثانیله فتنه و آشوب که خللوش دخی دیرل شاه ناصر خسرو
بیت هلالوش جوان دین بهشت * تو بهوش رادر هلالوش کن * هوزش و هوزش
کلاهما بسکون الواو بر نوع قان چنانی در که بفایت صعب و زحمتی اولور شویله که دفعی مشکل
و اصلاحی عسیر در * مع الفاء * هدف * فتح دال معنایله اوق نشانه سی که آماج دخی دیرل
* هف * بوزن تف کارگاه چولاد که پفتری دخی دیرل کذا فی الجمع * هف * فتح مع و سکون
راه معنایله ایلدیشنی تمام ایدن طوار که باشی دخی کابل اولش اولور * مع الکاف * هاک *
تخم مرغ یعنی بر طه طاوگک او اسون غیری قوشلرک اولسون * هباک * فتح باء معنایله

ایکی معنایه در اول لك كه آنكه قرمزی رنگ بویانور وقایع وخیر وحق قبضه می محکم اولوز
ثانی دپه معناسنه فرق سرکی کرکسه آدمک اولسون حکیم فردوسی بیت یکی کرز ز ترک را
برهیاك * کراسب اندر آمد هم اندم بخاك * کرکسه طاع دپه سی وغیری اولسون شمس
خزری بیت یکسر مونکر دم از مهرت * کرچه بشکا فتم بنیع مباك * هياك * فتح باء موحد
ایله بو زن بياك معنی کف دست یعنی ال آیه سی کذا فی فرهنگ جهانگیری * هراك * فتح راه
مهمله ایله ایکی معنایه در اول قورقو خوف معناسنه ثانی آدم هیأ تنه نسنه دوزب باغ و بوستان
ومزروعات ایچنه نصب ایدر لکه حیوانات آدم صانوب زیاناق ایتمیه بواکی معنایه میزظمی
بیت هراکی در میان باغ دپه * ندانست و هراک ازوی کشیده * هروك * سکون راء مهمله
وقع و او ایله جا مسب نامه ده خسرو پرویزك نامیدر دیومستور در و بعض فرهنگ طاع
یشارندن ترکیه قراموق عربیه امیر بارس دیدکاری چالی یشیدر که قیامادوب صونی آلوبه
ستکرایله شربت ایدرل * هراك * فتح زاء فارسیله ایکی معنایه در اول ایله و نادان و زبون
ومغرور طمع اولانه دیرلر استاد دقیق بیت که یار دداشت باو خویشتن را * نیاید بود مردم را
هراک * مجمع الفرسنه زاء معجه ایله مرویدر و رساله ای حفظ سفیدیده معنی زبون وضعیف
مستور در ثانی فرهنگ جهانگیری کیکاوس شاهک مخصوص با عجه سنک آدیدر منقه و لدر که
اول با عجه نك وسعی طولا و عرضا سطرخی حسابی اوزره اون ییك فرسنگ یرایش هر جا نیت
اوچر روز باغبانی واریاشن و هر گوشه سنه و معظم گوشکی وقصرلری و حوض و توابع و خدام
و حرمی اولاج مخصوص میکا نلری باشن کیکاوس شاه مرویدر با عجه یه واره قمرادیتد کد بکارینه
هراک تداد کن کوزك دیوتیمه ایدوب بعض علمای قرینل آنده او تورب عشرت ایدرایش
* هياك * فتح سین مهمله ایله غله زافشان که چچ دخی دیرلری غله صاحب قدری نسنه
میزظمی بیت زروسم با هياك یشاند * دولش را جهان دعا خواند * هفتك *
سکون فاقع تاه مشناه ایله فارسی زبان اربابی ربع مصحفه دیرلر * هفتك * ییدیده بر آلمان
عشر غلال معناسنه عربیه خم سینله سمع دیرلر * هك * طلوم معناسنه در * هلاك *
معروف عربیه مشترك لغتدر * هلتك * سکون لام وقع تاه مشناه ایله بمعنی ترف یعنی کش
کذا فی فرهنگ جهانگیری فرهنگ و فایده تارینه نوله مرویدر * هياك * سکون لام وقع
یای تحتانیله هلتك مرقوم کی کش معناسنه در استاد لطیفی بیت آنکه در خون نیافنی هياك
نه پسندد کنون هر یسه وکاک * هياك * معنی همسر مرقوم * هياك * سکون میم وقع تاه
مشناه ایله دقیق و همراه معناسنه در و یوریمکه برابر اولانه دیرلر مولانا خواجه ابن بیت
هياك مال هياك قاره ولی مجمع * در پی مروی ییضا نموده اند * مولانا شریف بیت
ما و مجنون بر بادیه هياك بودیم * قدیمی چند زهر اهی مادور افتاد * هياك * کسر میم
وسکون یای تحتانی وقع شین معجه ایله بر سیره در هیشنه تازه و سیر اولوب اصلا قوریم
ترکیه قیاقور و غی و عربیه حی العالم دیرلر دواله استعمال ایدر لودیرلر که اکسیرک بر جرویدر
* هياك * کسر میم و سکون یای تحتانی وقع نوله ایسته معناسنه در * هوسناك *
با هوس دخی دینلور آرزو ایدی معناسنه در مولانا فانی بیت نه بسیاری خمشان پاک

پاک * به بسیاری بودن هوسناك فی * هولك * سکون واو وقع لامه معنی کردکان بازی که هیلو
و هیلو دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری مجمع الفرسنه معنی آبله یعنی قبر حق و تحفه الاحباب
مویز معناسنه یعنی قوری اوزم * هولناك * سکون واو و لام وقع نوله ایکی معنایه در اول
جای خوف معناسنه مولانا فانی بیت شد از بیم آن فتنه هولناك * چنان فتنه جوانمرداری
هلاک * ثانی مهیب وقور قح معناسنه * هياك * فتح یای تحتانیله روح حیوانی معناسنه در
* هياك * سکون یای تحتانی وقع لامه دیوار هلاکی معناسنه در * معانک الفارسی *
* هياك * فتح دال مهمله و سکون نوله معنی هنج مرقوم یعنی اسب خنک * هر فردك *
سکون زاء فارسی وقع را و دال مهمله ایله چند بادستر و بعض فرهنگد بر او تدبیر لرده بتر
کذا فی فرهنگ جهانگیری * هشنك * فتح شین معجه و سکون نوله شخص بیسر و پاکه
لنیک دخی دیرلر کذا فی فرهنگ و فانی * هفت اورنگ * ایکی معنایه در اول ید پکر یدری که
خریده بات النعش دیرلر ثانی یدی کوک دیرلر هفتورنگ و هفت برادران و هفت دادان جمله
بر معنایه در * هفت برک * بر جیجکد ر بعض معالجه ایچون ترکیب جزیو ایدرلر ماذر یون
دخی دیرلر * هفتورنگ * هفت اورنگ مرقوم معناسنه در که بات النعش دخی دیرلر
ملك الشعر حکیم علی فرقدی بیت بکرد مرکز چترش مدار هفت اقلیم * چو کرد قطب شمالی
مدار هفتورنگ * شمس خزری بیت سپهر ازی فتح و سنام نوییش * دهل بمصقله * مدجلائی
هفتورنگ * معنی هفت آسمان شاعر بیت هفت رنگست زین هفتورنگ * نیت بالاتر
از سیمای رنگ * هفتورنگ * هند و ستانه مخصوص و شکوفه در یدی رنگی اولور حکیم اسدی
بیت عزوان صف کل ذمیل زسنک * کدصد برک و دوروی و از هفتورنگ * اختیارات بدیع
بیشنه خیری یه دیرلر * هينك * عسکری طایفه می که اکثر جنکرده و رده بولند قدری
معناسنه در * هيرك * بر حالو و بر طرز و روشلو معناسنه در * هيسنك * قدز
وقدر تده برابر اولان نسنه در دیرلر مذکور ایکی لغتک مثالی استاد بیت کسی باتوا کر هيرك
یاست * بیاید با ترام سنک باشد * هنك * سکون نوله طقه و ز معنایه کاور اول نیت
و وقار معناسنه اثرالدین اخسینکی بیت سیمک سارون چرخ و انجم از غم زمان سیش *
کرانبار کاز و ملای از عالم زمین هینکس * دپکر و له بیت زمین لیکر از یکد کر بکسلاند *
روز نیر و توازنك لشکر * ثانی ادب معناسنه استاد لطیفی بیت تو عظیم یدر کن
ارفرنگست * کد آهنگ خلافت ترک هفتکست * ثالث معنی قصد آهنگ لفظ من عطفه در
خطاری بیت دلستانی را لفظ توهی سازد ساز * جان ربانی راتبع توهنی دارد هياك * استاد
لطیفی بیت اکبر بود اندر سرش هياك او * نبود بر از دهاجنگ او * رابع معنی هوش بومعنی
دخی فرهنگ لفظ من اختصار اولشیدر شمس خزری بیت اگر نخواهد تیر او بخاصیت *
ازین سیمس نکند باده مع ازاله هياك * جامس معنی قوت و طاقت استاد لطیفی بیت کنت
کریه رموش آهنگ شیر * ولیکن نمیدارد او هياك شیر * سادس معنی غار و جای کوه حکیم
مهره و سی بیت همی بود چندی هياك اندرون * زکرده بشیمان و دل و زخون * سابع معنی
مقدار کذا فی فرهنگ جهانگیری نامن فرهنگ میرزاده سپاه و قوم معناسنه تاسع مجمع الفرسنه

یعنی ضرب و صدمه تحفه الاحیاده یعنی نکه دامتن و تیمار بردن استاد منوچهری بیت
 ای رئیس مهربان این مهرگان خرم کنار * فرو فرمان فریدون را تو کن فرهنک و هنک *
 مع اللام * حال بی درت معنایه کاور اول قرار معنایه استاد دقتی بیت کجای مبرکه
 مرانی توبای حال بود * جز از تودوست کرم خون من حلال بود * استاد عنصری بیت
 اگر زلفش ببرد آرام و هالم * که برد از زلف او آرام و هالا * ثانی یعنی صبر و آرام حکیم سوزنی
 بیت نهال خواب مرا آب دیده برد چنانک * نه خواب ماند و نه هوش ماند و نه مال * شمس
 غزی بیت زان شباق جناب تو اندرین مدت * بجان تو که مرانه قرار بود نه مال * ثالث میدانک
 ایکی باشته ایکشیر میل نصب ایدوب کوی و چوکان اویناد قله ایکی صف سواران طور و ب
 میدان اور تاسنه بر طوب براغور ایکی طرفدن برد قاج آتا و چیقوب اللرنده چوکان ایله
 طوی او روب هر کس طرفلرنده اولان میللار اسندن کورمکه چالشورلر اگر چه اول میللاره
 نهاله مهله ایله حال دیرلر چونکه زبان فارسیه حرف حایوقدراول اجلدن هایلده استعمال
 اوله شد حضرت مولا ناقده سره بیت شادباش ای مقبل فرخنده قال * کوی معنی را
 همی و سوی حال * رابع بهارات نوعندن معروف نسنه در هیل دخی دیرلر عربیه قافله دیرلر
 عجم ایری نسنه مال خرده نسنه هیل دیرلر عربیه قافله کبیر و قافله صغیر دیرلر هندی لسانیه
 الای دیرلر * هامل بی وزن پامال قرین و همتا معنایه که همال دخی دیرلر خسروی بیت
 این آتش و این باد و سیوم آب و زین خاک * هر جا موافق نه بیکجا و نه هامل بی
 فتح میلله معنی هامل مرقوم بی هلال بی کسر هاله ثانیه قائل معنایه که زهر هلال دیرلر
 زهر قائل دیک اوور بی هلال بی سکون لام و فتح هایلله غریبال معنایه در میر نظمی بیت
 غانه آب در هلال هرگز * نیایی در کف زندمال هرگز بی هلال بی سکون لام و کسر هاله ثانیه
 بر توع زهر در که هیچ بر تریاک اکا مقاومت اید هیه هلال کنی پورهای جامع بیت حنظل
 شود بتانی و غمل شود بطنع * دندان چو بر نیز زد و شکر نهاده بی همال بی سکون هم و فتح
 معین مهله ایله یا شتاش یعنی یا شتری را بر اولنلره دیرلر میر قلمی بیت که داماد و عروس همال
 باید * بطمع و شکل را بکمال باید بی هول بی سکون و اوایله ترس اویم یعنی قورقو حکیم فردوسی
 بیت زچنگ و برو باز و وبال او * بکردان بران هول کوپال او * همتال بی سکون یای تحتانی
 و فتح تاه مشناه ایله ایکی معنایه در اول زبان بخاراده مرد پایزنه دیرلر ثانی ولایت ختلان و طالقان
 و ملک بدخشان یاد شاهلری لقبی در که جمعه هیاتله دیرلر اکاسره و قیاضره و قراغه دید کاری
 بوجم روش عرب او زده در بومقوله جعلر اسان فارسیه واقع اولور هکند انقل فی فرهنک
 جهانگیری بی هیکل بی سکون یای تحتانی و فتح کافله اوج معنایه در اول حابل معنایه
 ابوالعانی بیت چومد حش همه عالم بجان نکهدارند * از آنکه اهل مخزن را حش شده هیکل
 ثانی صورت و هیأت وجود معنایه شمس غزی بیت مرجبای براق برق مسیر * که چو
 کو هست آهنبین هیکل * ثالث یعنی بختانه و دیر ولایضا بیت از رکابش جدا نکرد دفع
 معنایه بت پرست از هیکل * لغت مشترکه در عربیه دخی بمعنایه استعمال اولنور استاد عنصری
 دخی بمعنایه ایراد ایش بیت چنان دان که هیکل بد از پهلوی * بود نام بختانه کربشتوی * تاج

۴۳۱ تاج الاسامیه مسطور در که * الهیکل خانه ترسیان و هرنیایی کدیلند باشد و یشبه به الفرس
 الطویل و يقال الهیکل الضخم من کل حیوان بی مع المیم * هرو توم بی ضم راه مهمله و تاء مشناه
 و اوین معروفین ایله معنی غم اسیفول کذا فی الاداة بی هروم بی ضم راه مهمله و اوینجول
 ایله ایکی معنایه در اول برهلوان آدیدر شیخ نظامی بیت هرومش لقب بود زاغازکار * کنون
 بر دخی خواند آموزکار * ثانی شهر زنان آدیدر حکیم فردوسی بیت بفرمود تا فیلسوفی
 زروم * بر دنامه نزدیک شهر هروم بی هشتم بی مرتبه اعداد و سیکرنجی دیمکدر بی هفتم بی
 یدنجی دیمکدر قاعده عجم مرتبه اعداد اولان اعداد آخر لرنه بر میم الحاق ایدوب یکم و دوم
 و سیوم دیرلر برنجی ایکی اوجنی معنایه این افاده ایدر کاهی میمن صکره یای نسبت و ون
 ناکید دخی کتورب هفتمین و هشتمین دیرلر میر نظمی در معراج بیت مشرف کرد چرخ هفتمین را
 و زانجامه ز کرد عرش برین را بی هلاشم بی فتح لام و شین معجه ایله زبون و زشت اولان
 نسنه لکه لاهشم دخی دیرلر حکیم انوری * قطعه * من هر چکونه باشم بی کارکی نباشم * با چیزکی
 نویم با شعرکی تراشم * خطی نه سخت نیکو خطی ازین میانه * شعری نه نیک عالی شعری
 ازین هلاشم بی هلیوم بی سکون لام و ضم یای تحتانیله مار چوبه در که هلیون دخی دیرلر بی هم بی
 اوج معنایه کاور اول ییله معنایه که عربیه مع ایله ادا اولنور ثانی دخی معنایه که عربیه
 ایضا دیرلر ثالث اثناء طریق مسافرلر شدت ستادن آرام ایدجک زیر زمین کی ایتد کاری که
 اکثر طاع انکرنده اولور شمس غزی بیت آنکه بهر خیر بچند در جهان * خانه کرد و در باط
 و پول هم * عربیه غم و غصه معنایه در امامیا نرنده فرق اولقد در که غم ماضیه هم مستقبله
 مخصوصدین بی همدم بی معنی همنفس یعنی مصاحب و یاران معنایه بی همتکم بی
 سکون هم و کسر شین معجه ایله معنی توأم یعنی اینکیز بی همتام بی آدناش یعنی ایکی آدمک
 آدلی را اوله که همتام دیرلر بی همدام بی سکون نون و فتح دال مهمله ایله بر نسنه بی یرویرنده
 ایتک تعادل و تسویه معنایه که عربیه همدمه دیرلر فارسیدن معریدر میر نظمی بیت جوان
 دلفریب خوب اندام * سرا پا جامه اش بود دست همدام بی همتکم بی سکون نون و فتح کاف
 فارسیله وقت و زمان معنایه که همتکم کل و همتکم جوانی دیرلر استاد بیت کیرزی بهمتکم
 فرزانه کیست * ستیزی نه بر جانی دیوانگیست * عربیه وقت و چغتای لسانه سای دیرلر
 میرعلیشیر بیت قاصدی کیم یاردین بیر سوز و ابلا سا * ایستارام سوزغان سایی
 یا شتین حکایت ابلا سا بی هم بی فتح یای تحتانیله یعنی همتکم حکیم سوزنی بیت هم به پله
 بیکی زیک سیمدان کم * بیله بیدی اندر هزار چندام بی مع النون * هاجمیدن بی فتح حیم
 فارسی ایله هاجمیدن لفظنک متعدیسی در بی هاجمیدن بی کسر حیم فارسی و سکون یای
 تحتانیله قاورمقی یعنی قورومق بی هارویدن بی ضم زاف فارسی و کسریای تحتانی اولی
 و سکون ثانیه ایله معنی خیرت زده و فرومانده اولق کذا فی الجمع بی هاریدن بی کسر زاف
 معجه و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله معنی تکرستن و کریستن کذا فی المویده
 بی هاماوران بی معنی هماور و دخی بر ولایت اسنیدر کذا فی الجمع بی هامون بی ضم میله
 معنی دشت پناهوز شیخ سعدی بیت زدریای عمان بر آمد کسی * سفر کرده هامون و دریایسی

تخمه الاحبابه یعنی صحرای زمین نشیب که مانند دامن کوه مشرف به ده زمین شیار کرده و گلوخ
واردات الفضله و موید الفضله یعنی زمین کاو خ لاخ مسطور در اما اشی طاع از اسناد واقع
اولان دوزیر معناسنه در همیان سکون میم فتح یای تختانیله یعنی همیان یعنی طغارجق
لامی جرجانی بیت یاز چوباز کرد از بیم آن بود زیر ش را که یک سند ش ه ای میان *
هان فی اوج معنایه کلور اول کله تنبیه در آگاه اول ونیز اول معناسنه خواجه سلمان بیت
خاست هوای صعد مجان بن پاله ده * هان که پاله مید هد جان م وای صعد م * ثانی کله *
تسکین در طور دیجک یده هان دیر بود دخی معنای تنبیه یقین در استاد بیت کرد م بر اوج
برج مه خویش طلوع * هان ای حکیم طالع مسعود من نکر * ثالث کله تحد در صاف
دیجک یده هان دیر حضرت مولانا قدس سره بیت هان با اور احری فی کم کنید * چونکه
کا وارد کله حکم کنید * حکیم سنایی بیت هان مان تا ترا جو خود نکند * مشت ایلیس وز فره *
طراز فی هاون فی معروف ترکیده دخی هاون دیر فی هیون فی سکون باء فارسی و ضم یای
تختانیله یعنی افیون شاه ناصر خسرو بیت داد کن ار نام یک خواهی از براک * عقل ترا هزل
دشمنست چو هیون فی هیون فی کسر جیم فارسیله ایچیمک ودخی اسمک وقیونک در یسن
یوزمک معنایه در فی هیدان فی فتح دال مهمله ویای تختانیله بیوده کفتار و یعنی کلات
معناسنه شاعر بیت مثال چین چین خیال یعنی * مثال زاده طبع زمانه پرد یان *
فی هدیه دندان فی اول آینه در که فقر ایه بعد الطعام احسان اول نور مزد دندان دخی دیر
کذا فی المؤید فی هر تن فی کسر زاده مهمله مشیده وسکون یای تختانیله یعنی هر ای آواز
کذا فی المؤید فی هزاران فی جمع هزار دو هزار ایکی معنایه در اول یک حد دین ثانی بایله
بکر در خوش آواز قوش دو ایکی معنایه بذل الدین کاشی بیت کستان جوانی چو از سر گرفت
هزاران هزاران نوار گرفت فی هزار دستان فی کمی بایل دید بلو کمی ده بایله بکر در خوش آواز
قوش دید بلر روم قاره طوق دیر فی هزمان فی سکون زاد معجه و فتح مهمله هزمان
دیکدر حکیم اسدی * مثنوی * تکر تابندی دل اند جهان * تباشی بر اند این مان *
که کیمی یکی نفر باز بکر ست * که هزمان بتو بازی دیکر ست فی هستان فی یعنی هست
حضرت مولانا قدس سره بیت این جهان نیست چون هستان ست * وان جهان هست یعنی
پنهان شده فی هستودان فی سکون سین مهمله و ضم تاه مثنایه ایله آذر بایجان پادشاه هل دن
بر پادشاه آدید که پدر پنهان امیر جلان دیر حکیم قطران ار موی نک مد و جی ایدی بیت اکا
یاید وغی قیمی دندر بیت هر کرا زدان دو کیمی داد خواهد جاودان * خدمت در گاه شاهنشاه
هستودان کنند فی هشت دهان فی کل خیری معناسنه مروید اما اختیارات بیدیعیام عود
هندی معناسنه مروید فی هشتمکان فی سکون شین معجه و تاه مثنایه فتح کافی فارسیله سکر
تقسیم اول نفس نسبه یه دیر لر وسکر سکر معناسنه ده کلور فی هشت کردن فی اغز اتر دزمک
ابو المعانی بیت هشت کرد دبلان شام و خمر * دیه ام درباغ در هنگام کل فی هشت دین فی
سکون شین معجه و کسر تاه مثنایه ایله یعنی هشت کردن فی هشت فی یوزن بشن یعنی هست
کردن و هسته دخی دیر میر نظمی بیت میدان مردی شود چون پشن * که بایستد جوان مرد

جوانمرد و صاحب هشت فی هفت برادران و هفت دادران فی کلاه های یعنی بنات النعش یدی
یاد زدر که ترکیده ید بکر دیر لر هفت اورنک و هفت تورنک دخی دین لور فی هفت هوان فی رستمک مشهور
اولان مخصوص چمکید رشته نامه ده تفصیل اول نشد مرور ایام و کثرت استعمال الله هر چنگ عظیمه
علم اول نشد خواجه سلمان بیت سفره الداخلی کاوازه آن شمع را * سیر کرد د قصه شیرین
و حرب دق هوان فی هفت مین فی اگرچه ید نچی دیکدر اما فلک زحله علم اول نشد فی دق تورنک کین
کسر کافله بنات النعش اصغر فی هفت تورنک مهمین فی کسر مهمله بنات النعش اکبر بولور ایکی یاد زدر
ثوابت بینند علم هیأت دن حصه مند اولان لر یلور لر ابو المعانی در نعت شریف بیت نجد مت
خرم ش کر کند فلک شاید * م هفت تورنک کین و م هفت تورنک مهمین فی هلو چین فی ضم لام و کسر
جیم فارسی و سکون یای تختانیله صالح قدر که اطفال بر آغاجه ایست با ایلیوب ار است بر تخته
پاره سن قیوب اوز ینه او توز باله دور یا لکر هلو دخی دیر فی هلیون فی سکون لام و ضم
یای تختانیله مار چوبه که هیلوم دخی دیر فی همان فی ایکی معنایه در اول آنچق معناسنه ثانی
آنچلین معناسنه که لفظ مر کدر هم ایله آند اما معنای اول لفظ مفرد اول است جای زدر چغتای
است اول دیر آنک کی دیک اولور فی همان فی فتح میم و او وز اه مهمله ایله نام ولایت
شام در که هام اوز و هام اوزان و هم اور دخی دیر فی همان فی فتح واو ایله ولایت خر است
بر طاع آدید حکیم فردوسی بیت دور زاین یکی رنج بر تن ایم * کدر یده یکوه همان و ضم
حکیم قطران ار موی بیت بیاره عد و بر تو کند سود بیاره * کر کوه همان بتوان سود همان *
فی همان فی فتح میم و تاه مثنایه ایله سز ودخی جمله نزد یک معناسنه در میر نظمی بیت که همان
کر آی کنون در بر م * تکر داند م ور د کر سرم فی همچنان فی آنچلین و آنک کی معناسنه که
اصلی همچون آن ایدی تافطنند نوع سنت اول مغین واحد اولندی فی همچنان فی بوجلین
و یونک کی معناسنه در یونک دخی اصلی همچون این ایدی واوی والفی حذف اول نشد و چغتای
است اول اند لق و موتدق دیر آنک کی و یونک کی دیک اولور لفظ دق کله ادات تشیبه در
فی همچون فی کله تشیبه در لکن یا لکر معنی افاده ایتن لاید ترکیبه محتاج در کانه میتد از که خبره
محتاج در مذلل همچون دیکران و همچون بند کان دیر دیکران و بند کان کونا خبری اولور عریسه کی
مذل کی چغتای است اول چاغلیغ دیر فلان چاغلیغ فلان مثالی دیک اولور سبعه سپاره ده
محتاج بیت میر علیه شیر بیت کر مینک کچی یوز جهان چاغلیغ * بخر فضل مینک مینک
آسمان چاغلیغ فی همه استان و همه دستان فی کلاه های یعنی راخی و همراز مثال اول
است قطعه * بهر لایحه ید مهر و بد خو جهانی * خو آشفته بازار باز کافی * یدر دیکسان
صدای اندرون * بید نامی خویش همد استانی * مثال ثانی حکیم زاری قهستانی بیت
روز کار م صرف بشد و انه نظار و صل واژ تو * دست باید شست اگر همد استان روز کاری فی همدین
سکون میم و یای تختانی و کسر دال مهمله اولی و فتح ثانیه ایله شویله که دیک معناسنه در
فی هم روشدن فی ضم رای مهمله و وا معروف ایله مقابل اول معناسنه میر نظمی بیت
اگر میلوانی مهر و شوم * به یش اجل و ایر رویم فی هشت مین فی سکون میم و کسر مین
معجه ایله نشدن لفظ دن اختصار اول نشد فی همان فی همراز و همسوار معناسنه در

ابوالمعانی بیت بهر جا رود معنائش طهر * ساحل از حضرت رکابدار فر که همگان فی فتح
 میم و کاف فارسیله که همگنان فی فتح میم و کسر کاف ایله جمله سی و جمله معنائشند خواجه سلمان
معبط * کریم شد ستم و گران بیشست چه عیبت اندران * باشند به پیش همگنان کوهر گران
یا قوت کم * سکون میله در نیله ده جایز در که همکن و همکن فی سکون میم و کسر کاف
 فارسیله رفیق و قرین معنائشند در که همکن فی هم مجلس و هم محبت معنائشند شمس خنری
 بیت اگر قلم از جوار گفت کهر باشد * سزد که کیرد همشین همشین آرنک که همیان فی
سکون میم و فتح یای تحتانیله ایکی معنایه در اول کیسه و میشین طغارجق و چانه ثانی یعنی
 گمراه امیر خسرو بیت تو باش نازک و سرمست عشق چند روی * کدناز کیست همیان و مستی
اندر جام که همیدون فی کسر میم و سکون یای تحتانی و ضم دال مهمله ایله یعنی هم اکنون
 و همچنین لامعی جرجانی بیت زروم امسال با اقبال و پیروزی و فتح آمد * همیدون سال
دبکر با سرور از قند هار آید * و همیشه معنائشند شا کر بخاری بیت باشن درون بر مثال
همندر * همیدون باب اندرون چون نمنا که همیشه جوان فی بر او نذر خزان اولماز دائما
ترو تازه طورد ترکیده قیاقور و غی عربیدن العلم دیور نقی و افرو خاصه سی چوق بر او نذر
که همین فی آنحق و ستیله دیگ معنایند در که همیان فی سکون نون و فتح باه و وحده ایله
 یعنی انبان یعنی طغارجق کذا فی الجمع فی همیدن فی سکون نون و یای تحتانی و کسر جمله
قیون در یسن بوزمک عربیده سلخ دیور و غی کرنگ و طوغر مق معنائشند فی هنکیدن فی
سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله هنک مرقوم معنایند مصدردید فی هن فی
 یعنی منت استاد رودکی بیت کر همه نعمت پکروز بما بخشد * شهد منت بر ما پذیرد هن فی
عربیده نون مشده ایله ایکی معنایه در اول دیشی دوهنک چغرمسی ثانی آدمک آغلشنه دیور
که هواسیدن فی کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله دوداق بسر مک که جمادن و قور قودن
واقع اولور میر نظمی بیت هواسیدن لب را زیم و هراس * فرو آمد لشکر فی قیاس که هوکان
فتح کاف فارسیله بقر راج که با قردن ایدر قوبی اولور و بعضی سنک قیاسیه اولور که هون فی
فتح واو ایله زمین زراعت که طیرا غی نرم اولیوب قوری کسک اولور و شرفنامه ده زمین شمار کرده
با کلوخ و ادات الفضل لاده زمین کشت کلوخ دار معنائشند در عربیده معنی آرام و آهسته کی
که هیالیدن فی فتح یای تحتانی اول و سکون ثانی و کسر لامله معنی هراسیدن یعنی قور فتح
میر نظمی بیت هیالید از تیغ و کرز بلان * نماند قرارش در و نیم آن که هیون فی نم یای
تحتانی و واو معروف ایله است تر جمازه یعنی محل دوه سی شمس خنری بیت چه التفات اگر همت
باشتر راست * چه کترینه عطا باشند ش هزار هیون * حکیم ناصر خسرو بیت مرکب شعر
و هیون علم و ادب را * طبع مغن سبح من عنان و مهارست * نسخه و فانی ده معنی است بزرگ
شیخ سعدی بیت ترا کوه پیکر هیون مپزد * چه دانی که بر ما چه شب میرو * جمع الفر صد
هچین دید کاری دوه پد دیور حکیم فردوسی بیت هیونی فرستیم نزدیک شاه * دلش بر فروز
و فرستد سیاه که مع الواو * هازو فی نم زاه فارسیله هازو مرقوم معنائشند یعنی دمیسته
و حیران که هازه دخی دیور فی هازو نعره اوزب دخنه جمله ایند که هاو هاو دیو چاغر زل شیخ

شیخ آذری بیت چه سود آذری افزار آنکسان که بخش * ز هول دایه افغان بر آورند که دو
 مولانا عاتقی در تیمور نامه بیت سنانها اگر فتند از عوا عوا * نهادند در سینه ها کا و کا و هرو فی
 سکون راه مهمله ایله دایره و م نهادند معنائشند عربی معنی زدن فی هزار تو فی فتح زاه معجه و سکون
راه مهمله و ضم تاء مثنایه ایله ترکیه قرق یا ردید کاری که قیونک شیر دانی ایچند اولور عربیده
حقت و قبه دخی دیور فی هستو فی سکون سین مهمله و ضم تاء مثنایه ایله ایکی معنایه در اول
یعنی خستو یعنی فقر حکیم اسدی بیت همیشش هستو شوی از نخست * اگر خویشتر دا
شناسی درست * ثانی حقیقت است یا معنائشند در کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مشو فی
ضم سین معجه ایله معنی مقر که عربیده لب دیور فی هلاکو فی ضم کافله چنگیز خان احضاد ندن
بر ذی قوت و ذی شوکت پادشاه ایدی آخر خلفاء عباسیون مقتصر خلیفه زمانه وزیری
ابن عاقمی و ساطیله مزید علا کو بید و بحساب تا تار عسکر یله بغداد از زین کلب خلیفه فی
اخذ و قتل ایدوب بچه بیک بیکناه مسلمانان تا تار الن قتل اولنوب بغداد شور ین خراب ایدوب
کتدو کی توار یخ مسطور در شیخ آذری واو یه قصیده سی مطلعه بیت هر صبح چودر برده رود
خسرو عندو * بر اوج رسد کو کبه چتر هلاکو فی هلو فی ضم لامله صالح که اطفال بنوب
صالح نور فی هلیو فی کسر لام و سکون یای تحتانیله سید معنائشند در کذا فی المؤید فی هچو
کله تشبیه در کی معنائشند فی همرو فی سکون یم و فتح راه مهمله ایله معنی همراه یعنی یو باش
ایکی کسینه معنا کیر نچه بر زین همرو اولور ابوالمعانی بیت زدود آه دلم نیره کشت روی جهان
چنا نکه سایه من هم نشد بن همرو فی هنرانو فی سکون یم و فتح زاه معجه و ضم نونه بر ار تور مق
وله بیت کی شود یارب که باشد یار هزار نومرا * سر بصر را داده چند ین دین آه مرا فی هو
او دخی معنائشند اصل هم او ایدی استخفاف اللی حذف اولندی کمال بخندی بیت دوش در خانه
ماماه فرو آمد بود * خانه روشن شد و دید هم و آمد بید فی هو فی بوزن نوب معنی ریم سمید
یعنی بیاض ایریک کذا فی فرهنگ میرزا اما کتاب السامی فی الاسامیه جراحت صو لوق
معنائشند که * این جراحت را هو برده است یعنی آب در اندرون ش افتاد فی هو فی ضم واو
اول ایله بر کشیدن تحت نکاح اند اولان ایکی عورت بر رینه هو و هو و یاستند واو سن و و سنی
و انبغ دخی دیور کذا فی فرهنگ جهانگیری فی هیا هو فی های هو که چنگ ایچند واقع اولور
مولانا ها تانی بیت چوا ز آب آمون گذشت آن سیاه * بر آمد هیا هو ز ماهی باه فی هیلو فی
سکون یای تحتانی و ضم لامله معنی کرد کان بازی که چار مقر بازی و هیلو دخی دیور فی مع الها
فی هازه فی فتح زاه فارسیله دبسته و حیران معنائشند در که ها کره و ها کله فی کلاه ها
بسر کرن اکاف و فتح زاه الم ایله و لامله پلتک یعنی لسان شد لکنت اولان آدمه دیور عربیده الکن
دید کاری تاریخ مجمع موانی بیت بدور معد لش ره زان لطف از یم * شدند ها کره از کاف
کاروان کفتی فی هاله فی بوزن نلدیش معنایه کا ور اول حلقه و دایره که آیک اطراف اند واقع
اولور بخارات ارضیه سیدیه حکیم انوری * قطعه * بیاد بزم تو هر ماه آسمان دو نست *
و آفتاب شراب وزمه پیا کند * پس از طریق تشبه چو شکل خوان تودید * زعکس تابش
مہتاب خوان چو هاله کند * ثانی مفسر و فتنه کاره معنائشند ادیب صابر بیت رنج همیشه

هست ز دست دلاله * ولاله که هست بهر خانه هاله * ثالث رنگ معناسنه که عربی لون دیرل
وله ایضا بیت داشت آن عروس و در آورد پیش من * وانگینت در برم ز نکی رزدهاله * رابع
قرار طومش و آرام بولاش خامس یاغلی چام اغاجی کبی وغیره کنایه فر هنگ جهانگیری
که هماره بی یعنی همراه کنایه الما وید حکیم فردوسی بیت سک و کرک همسایه و هماره *
بدنش همه سال پویان بره که هماره بی سکون میم و فتح و او و راه مهمله ایله اوج معنایه کاور
اول برابر و بک طریق ثانی همیشه و دایما معناسنه خنجر کانی بیت پری رویان کینی هماره
شاه بر بزمگاه و نظاره * ثالث دوز نسنه عربی سطح مستقیم معناسنه که هماره و هموار
و همواره دخی دینلور که هاون دسته بی معروف هاون الیدر که آنکله هاونده نسنه دو کرل
که هاینه و هاینه بی کلاه بایکسر الباء التحتانی و فتح النون یعنی هر آینه یعنی البته کنایه
فر هنگ میرا ابراهیم که هتسه بی سکون تاء مشناه و فتح شین معجه ایله یعنی بی یز میر نظمی
بیت مکر سالی جهان از شدت برد * گرفته آب هتسه معنی سرد بی سکون جیم
و فتح دال مهمله و اظهار هایل مراتب اعدادده اون سکر عدد در که هدیه بی سکون دال
مهمله و فتح یای تحتانیله معروف حکیم فردوسی بیت کز اول فروغی چنین هدیه داد * همین
آتش آنکاه قبله نهاد که هر آینه بی سکون راه مهمله ایله البته دیکر عربی لایب معناسنه
خواجه سلمان بیت گر بنکر دعروس جمالت در آینه * خود بین شود هر آینه آن به که ننکر
که هر ته بی سکون راه مهمله و کسر تاء مشناه و اظهار هایل یعنی هر طرف ابو المعانی بیت هر ته
مرانظر نکند از کمال جود * کرد دهمانه در نظرش پرده بختاب بی هر زجه بی سکون طعمادر
بفرسفی قیله طولد یروب یاغلی قاور درل عربی حویه دیرل که هرزه بی باطل و یاوه
و بیوده سوخته و غیره استعمال ایدرل که هر سه بی سکون راه مهمله و فتح شین معجه
واخفاء هایل عربی لایب دیرل بر نوع صرمش قدر کنایه البدیعی که هر کاره بی سکون راه
مهمله اولی و فتح کاف و راء ثانیله ایله طهره معناسنه کتاب السامی فی الاسامیه یعنی پاتیل که
عربی هیلطه دیرل و فر هنگ جهانگیری یعنی دیک سنک یعنی طاش چولک حکیم فردوسی
* مثنوی * میامد زن از خانه با شوی گفت * که هر کاره و آتش آورده هفت * کنون تابد و شوم من
از کاوشیر * تو این کار هر کاره آسان مگیر که هر وانه بی سکون راه مهمله و فتح و او و نوله ایکی
معنایه در اول بیمار خانه که دار الشفاء معناسنه شمس خنری * قطعه * دشمنش کرچه آدمی
شکاست * هست کتبیسی ز پنهانه * هست دیوانه حکم کن که شها * تابندش بسوی هر وانه
ثانی عقوبت خانه که آند اشکجه ایدرل حکیم فردوسی بیت بفرمود کین را هر وانه که *
برند و کنیدش هم آنجانبه * تحفه الاحباب صاحبی یعنی بیمار خانه دیوب فردوسینک مرقوم
بیتنه مسمک اولاش که هر بی فتح راه مهمله مشدده ایله زنانک موضع معهودی فرخی بیت
هره کرد چون شکافته داشت * لیک از حرزها شکافته داشت که هر سه بی معروف
و مشهور طعمادر که هر یوه بی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله مختلط سیم ایله التون
مسکوک غیر مسکوک نه اولور سه میر نظمی بیت هر یوه سیم و زرا احسان کرد * که نزدش خاک
وزر بکسان کرد که هزار چشمه بی بر غلتد و فضلات دمدن عارض اولور ابتدا چنان کی چاقوب

چاقوب با مجاد لکار اولور عربی طباغله دیرل ضربت علتدر که هزار خانه بی هزار تو
دید کاری که قیونک شیردانی ایچندن اولاند کنایه الجمع بی هزار دانه بی بر او تدر اعشاب
قسمندن اصطلاحه تسبیحه دیرل میر نظمی بیت هزار دانه که کرده کردن آفر * ولی در زیر
خرقه فتنه انکیر که هزارینه بی ایکی معنایه در اول زر خالص العیار ثانی زرمغشوش اضداد
قیلند ندر که هر یوه بی کسر زاء فارسی و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله یعنی خوب
و نیکی که بخیر و بخیره و هر یزدخی دیرل استاد منوچهری بیت دست بی شاه راودل بهر یوان
دین بروی نکوی و کوش بقوال * حکیم قطران ارموی بیت همیشه و عده اونا در دست و ناز
درست * همیشه عادت اونا هر یوه هر یوه بی کسر زاء فارسی و سکون یای
تحتانی و فتح نوله خرج یومیه که نفقه معناسنه در کال اسمعیل بیت در جمع مال عمر هر یوه
چه میکنی * زیرک نبود آنکه زرافه و دوزخ کاست * مجمع الفرسه زاء معجه ایله روایت اولاش
کتاب السامی فی الاسامیه خرج زن که ما کولات ملبوسات و سایر لازمات کبی اما خرج
و مصرف معناسنه فتح اولاشد حکیم فردوسی بیت هر یوه باندازه کنج کن * دل از بسنی
کنج بی رنج کن که هسته بی سکون سین و فتح تاء مشناه و راه مهمله ایله دوه او زینه قونیلان
پحوال که ایچنه کریم و یاغیری نسنه قورل کنایه الجمع بی هشیله بی کسر شین معجه و سکون
یای تحتانی و فتح لامله بر نوع قلیه در طاق و عطره ایله ایدرل که هفتدانه و هفتدانه بی کلاه
بسکون الفا عاشورا آشی که انواع حبوبات ایله بشور درل که هفتده بی سکون فاوناء مشناه
و فتح دال مهمله و اظهار هایل یعنی آراسته و زیور کرده کنایه الجمع بی هفت دزده بی زکسک
اعلاسی که صدرک دخی دیرل عربی صبر و مضه و دخی دیرل که هفتکانه بی سکون فا
وتاء مشناه و فتح کاف و نوله یدیش ویدی دانه دیک اولور میر نظمی بیت از سپاه کران و لشکر
شاه * هفتکانه بیامد ناکاه که هفتده بی معروف ایام اسبوع معناسنه در که هفتده بی
سکون فا و فتح دال مهمله و اظهار هایل اون یدی عدد در که هله بی سکون لام اول و فتح ثانی
و هایل اول صدایه دیرل که زنان سورسور کرده لی دیوچغر درل عربی زلفت دیرل حکیم صاحب
در قسمیه بیت بشور هله ناز روزان عرب * بسور و لوله کلر خان سیمعدار * میر نظمی
بیت وقت زادن هله را میدهند * وقت مردن و لوله را میزند که هله بی فتح لامله یعنی باری
و قوم معناسنه واقف معناسنه ده کور حضرت مولانا قدس سره بیت هله عاشقان صادق
مروید جز موافق * که سعادت نیست سابق زدرون باوفایی که هیلله بی ادویه دند زابکی نوع
اولور بری سرخ وری زرد اولور که هماره بی فتح میم و راه مهمله ایله اوج معنایه در اول یعنی
اندازه ثانی حساب معناسنه در که اماره دخی دیرل ثالث مخفف هماره در حضرت مولانا
قدس سره * مثنوی * خیر کن ما خلق بهر ایزد * یا برای راحت جان خودت * تاهماره
ذو ست یعنی در نظر * در دلت باید ز کین ناخوش صور * کال اسمعیل بیت مرکب اقبال تو هماره
برین باد * پایه قدرت ز بر چرخ برین باد * شمس خنری بیت ز خانه تو موافق کند همیشه
طرف * ز خنجر تو مخالف بود هماره شبان که هیلله بی سکون میم و کسر باء فارسی و فتح لامله
تراز و کفه سی برابر دیک معناسنه در هه سنک کی مولانا هاتنی بیت بمیدان دوه یله هند و ترک

به نیروی بازوی و رای سترک می خواهم سکون می و فتح خا معجزه و او معجزه ایلله بر آرزو
و بر مطلب اوله ناره دیر لر مثلا بر منصبه طالب و یا خود بر مکانه متوجه و یا بر متاعه مشتری اولال
یونله بکر زنه اوورسه می همراه و همراه می کلاهما بسکون الم می و فتح الاله المله یول یولداشی
می هر فشد می سکون می و فو و فتح راه ممله ایلله اول آته دیر لر کدرت یاستی تمام ایدوب
بشنه کیرمش اوله بعض فرهنکه فایرینه و او ایلله مرویدر عریسه قارج دیر لر فتح قاف و کسرا
و سکون حایله کذا فی المجمع می همکاسه می بر جرحه ده ساکن اولوب اکل و شر بلری بریده اولنله
دیر لر ابوالمعانی بیت شدن همکاسه بهتر با سکانرا * ازان نادان که دوستی راندارد می همواره می
یعنی همیشه و دایما که مار و عموار و همواره دخی دیر لر می همه می ایکی معنایه در اول جمله معناسنه که
اصلی مصدر آخرنده کی ها معنای اصل عامدن معنای خاص علیته نقل ایچوندر ثانی یعنی
جمله منقولدر معنای اولنه عریسه کل و چغتای لسانده اسرود دیر لر واسر و نك بر معناسی دخی
حل مبالغه ده غایتله دیمکدر یواپی معناسیده ذکر اولنشدن میر علی شیر بیت کند زلفونك
آراسا لما یبع و تاب اسرو * کونکل شکجه سیکا ایشما کیل طناب اسرو * همه نك اصل
معناسی بارچه در که دو کلی دیمکدر سبعة سیاره ده معراج وصفی اولنله بیت بارچه نینك
باشی اوزرا اولماق آج * ستمکاتاج ابتد لیل المهرج * و یاری دیر لر هینسی دیمکدر قهر هاد
نامه ده پادشاه وصفنه بیت شعی کیم نینکری دین بی سعی و کوشش * باری شهلاردین
آرتوق تابی بخشش می همیشه می دایما معناسنه شاعر بیت همیشه با دعداوت میان کبر
و هود * زهر طرف که شود کشته سودا سلامت می هجازه می سکون نون و فتح جم و راه
مهمله ایلله غمناک و المناک معناسنه در می هنگامه می سکون نون و فتح کاف فارسیله هم جمع وهم
مجمع معناسنه کلوز شیخ آذری * مثنوی * باک آید ز شهرهای جهان * آنچه شهرری ندیده
باشند آن * خلق آنجا شوند هنگامه * باز گویند ازان بشه نامه * و غلبه و شورش معناسنه
ملك فی بیت چنان بر هم زدی هنگامه روز قیامت را * که اکثر نامه اعمال مردم در میان کم شد
و معرکه و غوغا معناسنه شاعر بیت تنهاله هین معرکه من بتو کرمست * هنگامه صد سوخته
خرمن بتو کرمست می هوازه می فتح زاه معجزه ایلله یعنی ناکاه ترکیه آکسزین دیر لر می هواسیه
کسر سین مهمله ایلله بسر مش طوداق که یعنی قافی کید و ب خیشک و کندم کون اولمش اوله
کذا فی المجمع می هوره می سکون و او و فتح باه موخه و راه مهمله ایلله یعنی واله و حیران خواجه
عبدالله انصاری قدس سره طبقا شده ذکر ایدر که * چون شبلی بمهر میشد کدروی بر شیخ
یا یقه و ب میدانی بود پندیره شبلی آمدوی آن وقت نبوی فرا ز این کار میگو یست و اول ارادت
وی بود مرد قریه بود شبلی دست بر روی فرود آورد گفت خیرك الله خدای ترا هوره گنایه یاقوب
گفت آمین می هوه جوه می فتح و او و ضم جیمه یعنی شتمکار مرقوم می همکله می سکون یای
تحماتی و فتح کاف و لامله را و تدر همکله دخی دیر لر می هیله می سکون یای تحماتی و فتح لامله یعنی
صاحب خانه می مع الیاء التحتانی * هانی می کسر تاء متناه ایلله توران زمینه بر طایفه وارد
آنك آدیدر مولانا هاتقی بیت یسارش باین کیسروی * سدا هاتی و مولتانی قوی *
که مادوری می ضم دال و کسر راه مهملتین ایلله بر فرقه کدالدر که در بد کزوب ابرام ایلله جروسو ال

و سو ال ایدر حکیم سنائی بیت دغوی ده کنند ولیکن چو نیکری * هادوریان کوی و کدایان برزند ۳۰
انیرالدین اخسیه کنی بیت معیشتی که نه با عزت و قناعت آن * بهر دری زوم چون کدای هادوری
می هانی می کسر میله سر کشته و سرکردان معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری می هانی می
کسر نوله لغت پهلویدر معناسی بنشین دیمکدر تاریخ طبرین منقولدر می هایاهای می شود
و غوغای اهل مام می هایاهوی می شود و غوغای ارباب طرب که میربانی عروس محله اولور
یواپی لغتک مثالی حکیم انوری بیت فلك از مجلس انس تو پرا زهایاهوی * عالم از کربیه خصم تو پیر
ازهایاهای می هری می اول مزد و عات دشتی در که یا غموردن صولنور کذا فی فرهنگ میرزای هر جایی
مکان و مقری معین اولین آدم و بی و فالقه معروف اولانه ده دیر لر می هزار توی می قیون شیر اند
اولان نسنه که هزار تو و هزار خانه دخی دیر لر می هزار میخی می نکند لو جامه کرك فاخر اولسون
خواجه سلمان بیت دو تایی فقر جامه ایست کز عظمت * هزار میخی افلاك استریابی *
کرکسه خسیس اولسون جامه درویشان کی مراد دیکشی چوق اولمقدر وله ایضا بیت این
دلق هزار میخی از تو * پوشیده بختاقت افلاك می هسی می سکون سین مهمله ایلله وارلق
مقابلی یعنی در اصل هست در آخر نه کی یایای وصفیه در و کاهی مصدریه اولور یوز با عیدن
مفهومدر * رباعی * از رفته قلم هیچ دگر کون نشود * وز خوردن غم آنچه جگر خون نشود
کردر همه عمر خویش خونه خوری * بکقطره از آنچه هست افزون نشود * آخر نه کی یا
اواخر کله به لاحق اولان یالدر در که مد اولنك وصفیه افاده ایدر و کاه اولور که هست مجرد
رابطه معناسنه اولان است رینه استعمال اولور می هکوی می سکون کاف و کسرو او ایلله
یعنی سر کشته و پریشان حال ضم کافله مجمع الفرید شراب معناسنه در و ترد معناسنه ده
اولور کذا فی الاداة می هلیوی می کسر لام و سکون یای تحماتیه هولک مرقوم معناسنه در که
آنکله صوا و زرنه اوینار لر کذا فی المجمع می همجای می یعنی هم شهری می همی می فتح می
و کسر جیمه همج مرقوم معناسنه در می همشوی می سکون می و او و ضم شین معجزه ایلله
بر آدمک تحت نکاحند اولان عور نوله دیر لر میزنظمی بیت زن دنیا شود همشوی زرا * کشد
البته شویش بی محابا می همکی می فتح می و کسر کاف فارسیله جمله سنی دیمک اولور می همی می
بر کله در که او ایل افعال و مضارعه داخل اولور حال معناسن افاده ایدر و کاهی تقریر ایچون ایراد
اولنور شاعر بیت همی تاب کردانی انکشتین * جهانرا دگر کون شود داوری * ترکیه کی
مقرر میدر معناسنه استفهام کی اولور کاهی اواخر کله ده دخی واقع اولور شاعر بیت بادجوی
دولتان آید همی * بوی یارمهربان آید همی می هیشکی می مداومت معناسنه در می هنی می
کسر نوله یعنی کوارند یعنی میکی شیع سعدی بیت مطلب کروتانگری خواهی * جز قناعت که
دولتست هنی می هواری می کسر راه مهمله ایلله می هوازی می کسر زاه معجزه ایلله
کلاهما یعنی ناکاه استاد فرخی بیت هواری مرا کوید این شکر لب * که ای عاشق اندر
سخن زرت بیکر * وله بیت هوازی در آمد مرا آن جوانکار * مرا نك بکرفت اندر کنار *
بعض فرهنگرده بی عقل معناسنه مرویدر فرهنگ میرزاده یعنی بخیر استاد فرخی بیت هم مان
هوازی شاد کردم * زد دست زچ غم آزاد کردم می هوای می ایکی معنایه در اول لغو سوز یعنی

بی اصل کلام ثانی بر نوع فقه مذکور یا قبحه هوایه چکار بی سکون و او و کسر لامله طای که
 هنوز از او رلامش اوله و زبان هندیده آهسته معناسنه دز و نیمه ایله ینه هندی لسانه عبد
 معناسنه در بی سکون یای تحتانی و نیم لامله معنی کردکان بازی یعنی قوز اویشاق
 چار مغربازی و هیلو و هولک دخی دیلر کذافی فرهنگ جهانگیری بی هی بی کسریای تحتانی
 ولی و سکون ثانیه ایله معنی هستی حکیم سوزنی بیت خانمان سازا کرهی مردم * و چر
 آمرغان مکن نشین خویش بی هی بی ایکی معنایه در اول بیوک شراب قدحی که آنکله آخر
 بزنده طلوا بچلور ثانی های وهوی معناسنه در بی هی بی بوزن می وکی ایکی معنایه در اول لغت
 دریده معنی هست و زبان هندیده دخی بومعنایه در حضرت مولانا قدس سره بیت گفت
 یارب کر ترا احسان هیند * که مبارک دعوت و فرخ ییند * حکیم سوزنی بیت هم به پله نیکی
 زیك سپندان کم * به پله بدی اندر هزار سندانم * ثانی بر کله در که خبردار ایتیم ایچون تمهید
 و تحریف یوزندن سویانور حکیم انوری بیت خویشتم در نظر م جلوه همی داد جهان * آسمان
 گفت که رسوا چکنی خود را بی * شاعر بیت خها شکسته جام نعی بی وجودی * کردی اسیر
 قهوه مرا بی زمانه بی بی باب الهاء المكسورة مع الالف * هرا بی فتح راه مهمله مشیده ایله
 ایکی معنایه در اول معنی ریختن یعنی دوک ثانی بر شهر آیدر که هری و هرات دخی دیلر لکن
 معنای ثانی ده تحفیف و ایله در نیکم بوابی معناده شیخ نظامی ترتیب اوزره دیسدر بیت
 بهر ای کنش جویدرام کرد * بهیلمی زبانش هرا نام کرد * معنی اول استاد فرنی بیت
 از فراوان کردن مرای زرام روز گشت * دیده اندر چشم هرییند راز عیار بی هراسا بی فتح
 راومین و ملتین ایله ایکی معنایه در اول اویوق که آدم صورتند بر نسبه یا پوب حیوانات زیان
 ایتسون دیوباغ و بوستانلرده و کشت زار اوور تاسند نهیب ایدر ثانی هراسیدن لفظندن احم
 فاعل اولور قورقی معناسنه میرنظمی بیت زجود لطف حق را کن شناسا * وایمکن
 از عذابش شومر آسا بی هلا بی حرف تعبیه در عربی که الی المعناسنه حضرت مولانا قدس سره
 بیت هر چه در بستیست آمد از علا * چشمرا سوی بلندی نه هلا * شیخ عطار بیت
 نفس خود را چون تو بشناسی هلا * حق تعالی را بدانی با عطا * وینه بومعنایه شاهد در
 حکیم فردوسی بیت هلا تیغ و کو یا لهار کشید * سپرهای چینی بسرد کشید * بعض فرهنگ
 بل و نیم معناسنه در مریور بی هجا بی سکون یای تحتانی و فتح جمیع جنگ و بیکار معناسنه دز
 میرنظمی بیت روزی هجا مرد باید استوار * با جکر داری بجا کیرد قرار بی مع التاء المثناة فی
 بی هرات بی مشهور شهر و ولایت آیدر هرا و هری دخی دیلر بی هشت بی سکون شین
 معجه ایله ایکی معنایه در اول فعل ماضی در قودی و کچدی معناسنه خواجه حافظ بیت
 در نقد عیش کوش که چون آنچو رنماید * آدم بهشت روضه دار السلام را * ثانی سعلق که
 اکثر چو بانر قیونی ویره جم ایتیم ایچون و سورب کو ترمک ایچون ایدر بی هیت بی سکون
 یای تحتانی ایکی معنایه در اول غوغا و قرقه معناسنه میرنظمی بیت از آنجا در میانش
 هیت برخاست * پس آندم جنگ و بیکاری که آراست * ثانی بغداد ملککنده مشط کنارند
 بر قصبه آیدر بی هیمه زفت بی خم زاه معجه ایله یوغون اوذن که ترکیله طومرق دیلر بی مع

بی مع الحیم * هج بی سکون یای تحتانیه بیا که آنکله خرمن صاور لر هید دخی دیلر و بیل ۴۳۶
 معناسنه دخی مریور کذافی فرهنگ جهانگیری بی هج بی جیم فارسیله ایکی معنایه در
 اول مطلق معدوم مولانا جامی بیت همه هیند و بیچی سمرند * بلکه از هج بی هج ترند *
 ثانی معنی اندک استاد منوچهری بیت کر هج سخن کویم باتوزشکر خوشتر * صد کینه بدل
 کیری صد اشک فروباری بی مع الدال المهمله * هید بی سکون راه مهمله و کسر باء موحد
 ایله طایفه نصاری کشیشی راهب و قسیم معناسنه و بود طایفه سنک اخباری و قوم
 محوسک آتش یا قیچیلری کذافی فرهنگ جهانگیری بی هرن بی کسر راه مهمله و سکون نونه
 ایکی معنایه در اول جریان نواحی سنده بر ارمق آیدر که منجی دیارری طاغرنده در آندن
 چقوب جرجانه طوغری اقرار کن بچه صول دخی قاری شوب اولقدنم هر عظیم اولور که در کرمان
 طاشندن ایری طاشلری یرندن قوپارر کذلک کوکلی اغاچلری دخی کوکندن چقاروب کو تور
 بروجهله کیمک ممکن دکادر محو دابن یمین بیت سخن چشمه چشم که هرن یست روان *
 چون هرنش بروانی سوی جرجان که برد * ثانی اصفهان مضافا شدن بر قصبه آیدر
 بی هند بی معروف قوم و معلوم طایفه در که ولا یترینه هند وستان دیلر و آنلره هند و و مندی
 دیلر کثرت استعمال ایله هند و لا یترینه دینک عادت اولش عرفی شیرازینک ترجمه الشوق
 نام قصیده سنک بیت بکاوش مره از کور تا نجف بروم * اگر هیند بخاک کنی و کربه تدار *
 دید و کندن ولایت هند دینورایش بوندن ماعد اهند و لره هندی دیلر یای نسبت ایله هند
 منسوب دیمک اولور اما لفظ هند و مخصوص اول دیارک آده یسنه دینک هیدر طالب آملی
 * مصرع * هند و نیرد تحفه کسی جانب هند * دید و کندن معلوم در بی هید بی سکون
 یای تحتانی بیا که آنکله خرمن صاور لر بی هید بی سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح باء
 موحد ایله خادم آتشکده دیلر حکیم فردوسی بیت چور داشت پرورده هید * سیاوش
 همی بود لرزان زید * وله بیت بزیده زیانت بشمشیرید * لبست سوخته را آتش هید *
 بی هیرمند بی سکون یای تحتانی و راه مهمله و نون و فتح میله ایکی معنایه در بری خادم آتشکده
 و بری دخی سرحد ولایت نیمروزه بر ارمق آیدر کذافی الما وید بی مع الراء المهمله * هرا بی
 کسر هائین ایله توزدن هوا یوزنده طومان اولمق و حیوان سباع کردیسی مولانا هاتنی بیت
 رواور در آمد بصد خیل شیر * هرا بر آمد زکردون دلیر بی هر بی ایکی معنایه در اول
 طومان که ایام شتاده واقع اولور بهاره قریب و قتله بخار ارضدن حاصل اولور ثانی معنی بی
 یعنی بوزنه من خیزی بیت کرد از سردی دم اعدا * آب در نیرمه بکه هرا * و بر کله در
 چو بانر قیون چقر لر و عربیله دخی ایکی معنایه در اول نام زن ثانی نام کربه در که هره دخی دیلر که
 کدی دیمک در بی هیر بی فتح زاء معجه و سکون باء موحد ایله ارسلان دیرل عربیله مشترک در
 حکیم اسدی بیت بود سهم اولد زغر ان هیر * کند کرد او خشک باران ابر بی هند و بار بی
 یعنی هند وستان خلاق المعانی بیت بخاتم توکدر پاش تا کر که هست * بخامه که بسر میرود
 بهند و بار بی هند و بار بی سکون نون و دال مهمله و فتح و او ایله بلخ قلعه سنک آیدر
 کذافی فرهنگ جهانگیری بی هیر بی بوزن میر و شیر فرهنگ جهانگیری آتش معناسنه در

کذا فی المویذ بو معنای مویذ امیر معزی بیت دزدی که کریم می تو بخوانند * نیز از شود
 هیر از زند و بازند * هندک زبان علی سند ز طلا معناسنه در یعنی خالص التون که مع الزاء
 المجه * هنر فی صولیک و سست معناسنه ابو المعانی بیت کیر مردی که هیر بود از و *
 سر خود پیش زن شد دست فرو که هیر فی سکون یای تختانیله اصلند حمام طاسنه دیر لر
 استعاره طریقه کنداده یعنی پشت او غلانه اطلاق اولنه رقی علم اولدی وجهه تسمیه سی ظاهر را
 قهر اولنور که حمام طاسنی بیکانه لالند استعمال والدن اله دوست بکنه بناء مقبول اوغلان
 دخی اکامثال مستعمل اولدو غیچون میزدید بلراما اکثر عوام حاهمه ایلله حیز یازار لرا و قورلر
 غلطات عوامند و شمس غزی بیت مدام تا که نباشد بقدر عتقا بود * همیشه تا که نباشد
 بقدر مردان هیز فی مع السین الممله * هراس فی فتح راهمه ایلله قور قوریه کی خوف
 معناسنه شمس غزی بیت مدام تا بود ابراز بی هراس * همیشه تا بود بحر از ابر زیان *
 قهرهنگ جهانگیریده یعنی ترس و بیم دینش شیخ سعدی بیت امید و هراسش نباشد ز کس
 بر نیست بیاماد توحید بس * حکیم فردوسی بیت بیزدان هراس که شد ناسپاس *
 بدل اندر آید زهر سو هراس فی هراس فی سکون راهمه ایلله هردیشی حیواندن سوددن
 اول اولان آغز که قله دخی دیر لر فی مع السین المجه * هراس فی فتح راهمه ایلله قور قوریه کی
 معناسنه که شکوفه ده دیر لر شبنم فی بیت ازجه توبه بکنند خواجه چوهر جای رود *
 قدحی می بخورده کندی زود هراس * شمس غزی * قطعه * حدیث حاتم و کسری زمانه
 در بید * چنین که در کرم و عدل شد شهنشاهش * هنر ارسال بماناد کز ایادی او * فتاده است
 ز بس امتلا باز هراس * عربیده سکانه چنگ آتفه دیر لر فی هراس فی سکون راهمه ایلله
 ایلله زهر معناسنه در میر نظمی بیت شود شکر ز دست دوست حفظل * شود هراس در دهان
 خشم شکر فی هراس فی صبان اوقی که هیز دخی دیر لر فی هیز فی سکون یای تختانیله
 اوج معنایه کاور اول یعنی هیچ زنم پیل احمد جامی * قطعه * هر که آمد هر که آید بکند *
 این جهان محنت سرای بیش نیست * دیگران رفتند و ما هم میرویم * کیست کورام نزل در پیش
 نیست * اجر جای تراپندی دهد * آخرت را باش دنیا پیش نیست * ثانی طوقش کتان
 معناسنه در که اکثر بلاد بکرات و ولایت سند شهر لر نند طوقنور اکا کیش دخی دیر لر فی هراس فی
 سکون لامله مرغ در دار خواره دیر لر کذا فی الخفه که هیز کش فی اودون چکیچی یعنی اود و غی
 فی مع الکافی * هیز فی سکون نون و فتح جیهله بر غست دید کبری اوتدر که عربیده غملول
 و قناری دیر لر کذا فی المجمع فی هیز فی سکون نونله یعنی پیش شکم که عربیده زحیر دیر لر
 بر علتد و زبان هندیده مخ درخت اشتر غار که اکا عربیده حلیت دیر لر فی هیز فی سکون
 یای تختانی و فتح راهمه ایلله بر چیه یعنی او غلاق کذا فی المجمع فی مع اللام * هر قل فی
 سکون راهمه ایلله و کسر قافله نام دیر یعنی بر کلیسا آیدر حکیم خاقانی بیت سزد کرا هب
 اندر دیر هر قل * کند تصبیح این آیات غرا فی هرول فی کسر راهمه ایلله و خیم و او ایلله حیوانات
 نوعندن ماشه بکزد و با قلا را اسنه بتر بر نوع دانه در کذا فی المجمع فی هلال فی یکی آی که اول
 کید کور بنور و استعاره طریقه له محبوبک فاشنه دیر لر فی هلال فی یکی معنایه در اول حلیدن

۴۷ هلدن افطانت صیده * امر دیر لر معناسنه یعنی بکند از حضرت مولانا قدس سره بیت
 در کیش قدح سودا هل تابشوی رسوا * بر بند دو چشم سر تا چشم نهان بینی * شاعر بیت
 هل مرا تا که پسندت میدم * تابدانی زیر کم با ابلهم * ثانی هیل معناسنه که عربیده قافله
 دیر لر فی مع المیم * هلام فی آب افسرده کوشت یعنی طوکش ات صوفی که قیون و صفر
 اتیک یا غل صوفیدن ایدر لر ترکیب یعنی دیر لر حکیم شیرازی بیت آبکامه هم مصوص و هم هلام
 باز بر ناورد و شلای از طعام فی هیز فی سکون یای تختانی و خیم زاء معجه ایلله اودوند که هیز
 دخی دیر لر کال پاشازاده مرحوم بونده دخی تصرف خاص ایدوب هیزم ایلله هیزم نک فرقی واردر
 هیزم یش ویزر اغا جلردن اولیوب و هنوز کسلس اولوب یرنده یا تور اوله اکا دیر لر شکم
 بوییدن ظاهر در بیت چو آمد بد آنکونه هیزم فراز * بدانست بالا و پست و دراز *
 کسلد کن صکره اغا جک ینا جفته هیزم دیر لر و اودون چکنه هیزم کش دیر لر دیود قایقه یازمش
 فی مع النون * هیزا کردن فی هیزا یتک یعنی بر کسنه فی نظم له ذم و قدح ابلک و بر معناسنی
 دخی هیزه او قومق فی هراسان فی قور قورق و قور قیل دیمکدر میر نظمی بیت ازان پیشه هراسان
 میبکشد شند * همه بر کار زار آماده کشتند فی هراسیدن فی فتح راوکسر سین مهملتین ایلله
 قور قور معناسنه مصدر در کمال اضعیل بیت چه بایدش ز ستمکار کان هراسیدن * کسی که
 حفظ خدا یش نکاهان آمد فی هراسیدن فی کسر سین معجه ایلله قور قور فی ایتک معناسنه در
 فی هراسان فی سکون راهمه ایلله اوزون عمره ایریشوب قوجه مق بولفت عربیدن تصرف
 اوامشدر که عرب لسانند فتح هایلله هر م قوجه مقدر فی هشتن فی سکون شین معجه و فتح تاه
 مشتاقه ایلله ابکی معنایه در اول قومق و ترک ابلک معناسنه حکیم سوزنی بیت ای خصالت
 تو هشتن آخر چه خصالت این * وی فعل تور کشتن آخر چه فعالست این * ثانی
 صالیو یرمک معناسنه شیخ نظامی بیت همه برقع فرو هشتند بر ماه * روان کشتند سوی
 حضرت شاه * فرغش زفا نکوباده یعنی آویختن مسطور در فی هشتیدن فی کسر سین معجه
 ایلله یعنی هشتن مرقوم کذا فی المجمع فی هلدن فی کسر لام و سکون یای تختانیله یعنی هشتن
 مرقوم یعنی قومق و دخی صالیو یرمک معناسنه مصدر در فی هن فی معنی هست کذا فی فرغش
 جهانگیری فی هندستان و هندسان و هندوستان فی مشهور عالم ولایتد رهندو ولایتی
 دیمکدر استاد فرخی * قطعه * کرز جود تو نسبی بکند درز نکبار * ورز چشم تو سموی پروزد
 بر هندسان * هندوانا آتش سوزنده دروید شاخ ریح * ز نکبار اشوشه زرین بر آید خیزران
 فی هیزان و هیزن فی کلاه مابسکون الیاء التختانی و فتح الزاء المجه خائل اغا جی که دیوار ایچنه
 قورلر دخی طام اوزر یشه قیوب او ستنه صف ایدر لر ترکیب دخی هیزن دیر لر فی هشتن فی
 یعنی هشتن مرقوم فی هیناهین فی معنی شتاب و عجله حکیم انوری بیت رخنه کرد نظم حال مرا
 در چنین دار و کیر هیناهین فی هیزن فی سکون یای تختانیله الی معنایه کاور اول کله تحریک
 و تحریص در نیز اول و نیز طوط معناسنه حکیم اسدی بیت چو بشنید ز اول مشه این گفتگوی
 نیم گفت هین چاره خویش جوی * ثانی تنبیه و نا کید محله استعمال ایدر لر حکیم انوری
 * رباعی * چون رکاب تو کز آن کرد و عنان تو سپیک * روز بهای سپاهت انجم و میدان فاک *

قابل نیکو برفیع از آسمان گوید که دین * القتال ای حید ز ثانی که النصر معک * ثالث مقام تحذیر ده
صاف دیجک یرده ایراد ایراد لر حضرت مولانا قدس سره بیت هین بخاروب زبان کردی مکن
چشم را از خسره آوردی مکن * رابع آگاه اول معناسنه شمس خیزی بیت بدر که توسعادت
بیات می آید * بدید دولت و کفش مکن توقف هین * خامس فرخنگ جهانگیریده این
معناسنه ده کاور سادس عربیه معنی سیلاب حکیم سنائی بیت تو هم معنی و هم شکری هان
وهان وهان * از خود بر ترس و دهر ماه جو هین مکن * بوم معنایه حکیم اسدی بیت مثل
وخت و پرواز شاهین گرفت * زیاران خون کوه در هین گرفت * شمس خیزی بیت ز زندگی چه
تمتع برد عدو چون او * اساس عمر نهاده است بر کذر که هین * مع الواء * هریو کسر راه مهمله
وسکون یای تحتانیله نام شهر هری در که هرات دیملکه معروف در کذا فی فرهنگ میرزا * هلیو
کسر لام وسکون یای تحتانیله جوزا یونی که هیلو وهولاک دخی دیرل * هندو * ستول
طایفه در که مخصوص دیار هند ده جلیله سی اوله یعنی اصله هند و اوله زیر خار جیدن واروب
آند ساکن اولانه هند و دینلار اول اجلدن ولایتیرینه هندوستان وهندستان دیرل جمادات
قیمنه هند و دینلار یای نسبتله هندی دینلور مثلاً تیغ هندی وقاش هندی دیرل واستعاره
طریقیه هند و سیاه فام اولد و غندن خال دلبرانه هند و دینلور خواجه سلمان بیت هندی
خال را چو دل دید بر آتش رخت * گفت توییکی بخت خالی و هم بر اداری * مع الهاء * مراده
فتح را و دال مهملتین ایله معنی عصا ابوالمعانی بیت مکن زرق و مشوا به فریمی * بتاج و خرقة
تسبیح و مراده * هر اسه * فتح راوسین مهملتین ایله معنی هر اسایه ای و یوق کد باغ و بوستانلر
ایچینه وضع ایدر لر جمع الفرسه فتحه ایله مرویدر * هر اسید * یعنی ترسید اما کمال پاشا
زاده مرحوم تصرفاتند بیورد که هر اس ترکیه ستول حالتدن عبارتدر که پلک لفظیه تعبیر ایدر لر
پلکدی دیجک یرده هر اسید دیرل شکم بویقندن مفهومدر بیت ازان هیمنش در دل آمد
هر اس * که زبرک منش بودوزیرک شناس * هر یوه * کسر راه مهمله وسکون یای تحتانیله
اوج معنایه کلور اول هری شهرینه منسوب دیمک اولور ثانی زر را به چ یعنی پکارا تون متوجهری
* قطعه * بدان خانه باستانی شدم * باخار چون آزمایش کری * یکی خانه دیدم ز سنک
سیاه * کندر که آن تنک چون چنبری * کشادم دران با فسونگری * برافروختم در دواز آزی
چراغی کر فتم چنان چون بود * زر هر یوه سرخچری * ثالث زن فاحشه به دیرل ابوالحسن
شهیدی * قطعه * چند بردارد آن هر یوه خروش * نشود باده بر سرودش نوش * راست
کونی که در کوش کسی * پوشکی راهنی ببالد کوش * هکه * فتح کافله هاک مر قوم معناسنه در
کذا فی الجمع * هیه * سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله هید مر قوم معناسنه در * هیره
سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله اکسه عربیه قفاید کری بین الناس خاه معجبه ایله خیره
دیرل * هیره * سکون یای تحتانی و فتح زاء معجبه ایله یبا که آنکه حرم صاور لر پنج انگشت
و هید و هید دخی دیرل * هیزینه * سکون یای تحتانی و کسر زاء معجبه و فتح نونه لوغ
طاشی که آنکه طام اوسنمه اولان طیراخی هوار ایدر لر ایکی باشی دنگلی بر مدور طاشدر
* هیلو * سکون یای تحتانی و فتح لامله قاصرغه که کرد باد دخی دیرل میرنظمی بیت چو

چو سینه بختیسته بوده بر سر تخت * گرفته دروم عالم هیله بخت * هیه * بوزن نیمه یاغی
بایچون آمده اولان اودون که اصلنه دخی میوه سیر اعاج اوله عربیه خطب دیرل فختین ایله
خواجه سلمان بیت ناسرای کاشن قهر تو دروی سینه زد * تقیامت هیه دوزخ شد وایش
سزاست * اریاب لغت فی الجملة هیه و هیزم بر معنایه در دیدنلور * بحق کمال پاشا زاده مرحوم
قرقلری واردر دیوب خیل تفضیل ایش ایرادی نفعدن خالی ماولغه علی اولندی چغتای
لسانه اوتون دیرل خیره الا برارده میرعلیشیر خسته نظمیه اقدام اعتبارنده دیر بیت کرچه کل
ولاله خریداری یاز * لیک اوتون نینک دخی بازاری یاز * هینه * بوزن چینه جلمه معنایه
* مع الیاء تحتانی * هری * خراسان مملکتک دارالملکی یعنی تختگاهی اولان شهرک آدیدر که
ولا بینه دخی هری دینلور و هرات دخی دیرل * هلی * برکله در محل خطایده استعمال اولنور
یعنی قویه سن دیو امر اولور شیخ سعدی * مثنوی * درختی کدا کفون کرفسیت پای *
به نیروی مردی بر آرد ز جای * اگر آنچنان روزگاری هلی * بگردوش از جای بر یکسلی *
* هندوای * معنی هند و سنائی هند منسوب اولان دیمکدر * هندی * هند مملکتنه
منسوب دیمک اولور آخرنده کی یای نسبتدر * هیری * سکون یای تحتانی و کسر راه
مهمله ایله معنی خیری یعنی شب بوی دیکری چچکدر کذا فی الجمع * هیلوی * سکون یای
تحتانی و ضم لامل جوزا یونی کذا فی الاداء * باب الیاء المضمومه مع الالف * هر آ * فتح راه
مهمله مشدده ایله اوج معنایه در اول معنی ترس و بیم ثانی معنی درخشیدن یعنی ضیا و رمک
شیخ نظامی ایکی معنایه ترب اوزره بیت زهرای جمله زهرای تیغ * شد آب خون در دل تند
میخ * ثالث آواز مهیب که وحوش و سباع آوازی کی حکیم فردوسی در صفت شب بیت
نه آوای مرغ و نه هر آیدد * زمانه زبان بسته از نیک و بد * حکیم اسدی بیت زهرای در دکان
جنگ دیو * شد نیست بر جنگ کیهان خدیو * هما * سایه سی مبارک کله بر مشهور
قوشدر که هر یک باشی اوزرینه سایه سی دوشنه پادشاه اولور دیرل شیخ سعدی بیت کس
نیاید بر سایه بوم * کرهما از جهان شود مغنوم * هوشا * واو معروف و فتح شین معجبه ایله
ایکی معنایه در اول کاهل و کارنده نیست و مهمل و بیزار آدم ثانی طوغرائش قیون قوروغی
وایح یاغی که ارمک ایچون حاضر ایدر لر * هویدا * ظاهر و آشکارا معناسنه در بعض فرهنگه
یا لکز آشکارا معناسنه در دیمش لر زرافرقلری مشولفد زدر که آشکارا ده معنایه اولان ظهور مظهر
حسنه ظاهر معناسنه در هویدا ظهور عقلمندر که ظهورده شاملدر شاعر بیت گفت آن
یار کز و کشتی سر دار بلند * جرمنش آن بود که امراره هویدا میگرد * جمع الفرسه مبین
وروشن معناسنه حکیم خاقانی بیت زخط استوا و خط محور * فلاك را تا صلیب آید هویدا
* مع الباء الموحده * هوب * فتح دال مهمله ایله دلیند و استقبال چخانی و امثال چخاقلره دیرل
میرنظمی بیت هوب بوده ز تار زر سراسر * بدستار منقش بود در بر * مع التاء المثناة
* هر مست * سکون راوسین مهملتین و ضم میله هر مز و هر مزدک معنایه مترادف هر من
دخی دیرل * هفت * سکون فایله صو و شراب ایچلد که درونه چکنی نفسه دیرل مولانا جایی
* مثنوی * یادداری که یار موم کل * درد کان قناعی * سر پل * برف و دوشاب هفت

ج

میخوردیم * هر یکی هفت هفت میخوردیم * بسمه ایله برنسنه یاش اولوب بر مقدار قوریمغه
متوجه اولدوغنه دیرلر * هوخ و اوچم هول و سکون خاء معجه ایله * هوخست و اوچم هول
و فتح خاء معجه و سکون سین مهله ایله کلا همانام بیت المقدس که هوخ و درهوخ و کنگ و کنگ
دخی دیرلر * هومات و اوچم هول و فتح خاء معجه ایله مع الحیم * هچ و اوچم هول
دو زنگ و برنسنه ک سو کوکنی درست ایلک معناسنه در * مع الخاء المعجه * هوخ و اوچم هول
ایل همانام بیت المقدس در * مع الدال الممهله * هدد و یاشی نالی بر قوشندز حضرت سایمان
عل نبینا و علیه السلام ک چاوشی ایدی آنکه باقیسه نامه کوندردی نوحی و خوشانی در صفت
قاصد بیت در آمد از دم هد هد سرشتی * چه هد هد باک طاروس بهشتی * هر مزد و
سکون راه مهله و زاء معجه و ضم میله بش معنایه کاور اول بر فرشته امجد رکد روز هر مزدده واقع
اولان تدبیر امور و مصالح اکامتلقد حکیم فردوسی * مثنوی * بر آورد سرا فرین کرد و گفت
مبادا جز از مهر و خویشست جفت * که هر مزد باد ازین بارگاه * چو بهمن نکهد از فرخ کلاه *
ثانی شه و شمسینه دن ماه اولک آدیدر استاد عنصری بیت بکیرانی ماه آزاده فلک طبع
و ملک زاده * زدست دلبران باده بدین هر مزد و شهر پرور * زراشت بهرام * مثنوی * بشه
گفت فردا بهر مزد روز * چو میداشت و شمع کئی قروز * بفرمای تاهتران منیاه * بیایند بکسر
دین بارگاه * ثالث مشتری یلدزینک بر آ دیده هر مزد در حکیم سنایی بیت قوس و حوتست
خانه هر مزد * چندی و دلواز حمل چوید مزد * فرهنگ میرزاده روز پنجشنبه هر مزد دیر دیوب
بویته * سک اولش حکیم فردوسی بیت بیا شدم درین رزمکه بخ روز * ششم روز هر مزد کیتی
فروز * رابع بهمن بن اسفند یارک اوغلی آدیدر خامس دریای عمان کنارنده واقع بر شهرک
آدیدر پیش معناده هر مزد و هر مس و هر مست و هر مزد دخی دیرلر * هر مزد و سکون زاء
معجه و راه مهله و ضم میله معنی هر مزد و قوم * همای ازادی * همنگ قری آدیدر کهینه همنگ
زیر خیاله از دوا جند ایدی زردست آیینی اوزره داراب آندن وجوده کلدی همای دخی دیرلر
و هنر مند و هنر مند * اول فتح باده ثانی میله هنر او دیکنر اما اول هنر باغیچی ثانی صاحب
هنر معناسنه اولور که مقابلی هنر در میرنظمی بیت هنر مند هر جاستود معتبر * بماند پسین
دایمابی هنر * چفتای لسانند ایلوک یوصوناق دیر یعنی قابل و هنر او دینک اولور * دود و
واوچم هول ایله ابکی معنایه کاور اول اول اسکی بزرگه یا قوب قاو ایدرلر اکا خف دخی دیرلر ثانی
اثوابی آتشه قوریدر کن یا نغفه یقین صار و اولق که بر هود دخی دینلور و عربیه فتحه ایله
ابکی معنایه در اول مغ ابکن توبه ایله دونه ثانی یهودی اولق و فتحین ایله دوه اور بکی
معناسنه جمعی هود کاور و ضم میله یینه عربیه بر پیغمبر اسمیدر * هور مزد و * هر مزد
مرقوم معنایله مترادف در اور مزد دخی دینلور * دوشمند و * هوش اوص و مند ادات نسبت در
اوصلودیک اولور عاقل و معناسنه شاعر بیت بعقل ارچند مردم هوشمندست * نداند
موی ریش خود که چندست * دوید و * واو معروف و فتح یای تختانیله مهار استر معناسنه
سوزنی در هزل بیت بحلم و زیرکی و حکمت شتر بانان * بشال و تنک و یلاس و هود
و پوش و نوار * ابونجم احمد ملقب بیت بر آوردم زمانش تابناکوش * فرو هشم هودش

هوندش تابناک * مع الزاء الممهله * هچیر و کسر جم و سکون یای تختانیله معنی خوب
وزیما که بخیر دخی دیرلر ابو الفرج رونی بیت هچیر خرد آزاده معنی که نکشت * بجاه و نعمت
باو بر آب * حکیم سوزنی * قطعه * ثانیست انجم و مه و خور مشید را مدام *
از سیر برج کزیر اندر آسمان * سیرت بیرج له و وطرب باد سال و ماه * باطلعت چومهر هچیر
اندر آسمان * هر و * معنی رسیدن قورق و کوکل یردن قوپق معناسنه که اول ذکر اولنان
هر ا احم فاعلی اولور شاعر * مصرع * دل من هری کرد و شد ترسناک * هزیو و کسر
زاء معجه و سکون یای تختانیله معنی خوب و نیکو * هشوار و * سکون شین معجه ایله معنی
هشیار و * هشیار و * سکون شین معجه و فتح یای تختانیله اوصلی و متیظ و آیق معناسنه
خواجه حافظ بیت همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست * همه جا خانه عشته ست
چه مسجد چه کنشت * هشیوار و * کسر شین معجه و سکون یای تختانیله معنی هشیار مرقوم
حکیم فردوسی * مثنوی * کسی کو خرد را ندارد زبیش * دلش کرد و از کرده خویش ریش *
هشیوار دیوانه خواند و زاء * همان خویش بیکانه خواند و زاء * منوچهری * قطعه * بروی توان
کردن تعجیل به به کردن * تعجیل بطیب اندر شد ز سبکساری * آهستکی باید آنجا
و مدارایی * صد گونه عمل کردن صد گونه هشیواری * همار و * بوزن چهار ترکیه قوغالق
دیرلر بر او در دنیا کنارند چوق اولور و هنر و * فتح نوله معرفت و صنعت و صنعت ماهرا
اولق میرنظمی بیت هنر صاحبش را به عالم همی * میان کسان را کند آدمی و هنرور و
یعنی هنر او هنر مند کبی * هنر و * کسر نون و سکون یای تختانیله ایلک و خوباق معناسنه در
و هوز و * واو معروف و فتح ذال معجه ایله زشت و چرکین معناسنه و هوز و * واوچم هول
ایل اوج معنایه کاور اول نیر اعظم امام مندن بر آمد در حکیم فردوسی بیت ز عکس می زرد
و جام باور * سپهری شد ایوان پراز ماه و هور * وله ایضا بیت خداوند ماه و خداوند هور *
خداوند فیل و خداوند مور * اثیرالدین اومانی * قطعه * امل زرشحه * جودت چنان همی
بالد * که طفلکان بنای زبیر آزاری * ز ترس تیغ جهانگیر هور طلعت تست * نسیم صبح که تن
میند به بیماری * کتب لغات معتبر اتده آفتابک لسان به لویده نامی هوز در حکیم اسدی بیت
بر کوه * پیل در قلبگاه * باورین بکی تخت چون هور و ماه * شمس غری بیت ابو اسحق
روشندل توانی * که از رای تو کیدروشتی هور * ثانی بخت و طالع معناسنه حکیم فردوسی
بیت زبیرن فزون بود هومان بزور * هنر عیب کردد بر کشت هور * وله بیت بیکبارکی نیره
شد هورتو * بکاشد چنان مردی و زورتو * ثالث قویودن چقان بخار و طومان معناسنه در
قرهنگ میرزا ابراهیم هور بر یلدز در ییک یله بر کره طلوع ایدر کدافی الاداة و زبان هندیده دیکر
معناسنه در * هوز مشیر و * واو معروف و سکون زاء معجه و یای تختانی و فتح میم و کسر شین
معجه ایله و لایط اهوازک آدیدر و اول برانکه در که متعدد ناحیه بی مشتمل حالا بین الناس
حوزستان دیرلر کدافی المجمع و * هوشیار و * معنی هشیار مرقوم * شیخ سعدی بیت برک
درختان سبز در نظر هوشیار * هرورق دفتریست معرفت کرد کار و * هور و * کسر و لو و سکون
یای تختانیله آدجی معناسنه در * مع الزاء المعجه * هرمز و * سکون راه مهله ایله هر مزد

مرقومك بش معنایه مرقومك مترادف در هز في بوزن بخرچ روز مره یعنی نفقه يوميه مير
نظمی بیت نماند هر که در پیش بر آید هر آینه ضرور آید به غررا في هوزمزد و او ایله بمعنی
اورمزد و هر مزد مرقوم في هوز في و او معروف ایله آواز تین و نیز که جام طامی مثل و نسنه بدن
ظاهر اولور شیخ نظامی بیت باز بانگ اندر اوفتاد بهوز * آهوا زاد شد ز بجه یوز *
في هوز في و او معروف و فتح شین معجه ایله بهایك غایتند تشنه لکی في مع السین المهمله في
في هر ماس في سکون راء هم له ایله امر من معنایه در حکم ناصر خسرو بیت از ره نام همچو
بکد کرد * سوی بی عقل هر مس و هر ماس في هر ماس في سکون زاف مهمله و ضم مهمله
بر کسند در که اکثر صابین آنی نمی ایدر لر حضرت ادریس علیه السلام اودر دیر لر و نیزه مازن
اکا اسناد ایدر لر ابو مشرق ایدر که احوال استیای علویه و حرکات کواکبدن ابتدا بهوز
سوی این اودر و ابتداء میکلاری اول بنا باشد و ابتدا خواص اشیا یی اول بیان ایدوب طب
کتابلری نالیف ایلدی و الان یاالت مصرده موجود اولان امرامات آنک بنا میسر و مصنفاتی
اولان کتابلری بعد و بی قیاس مال و خزانة یا پید و بی امرامره وضع و حفظ ایلدی و بعضی
القول کسند لر دیر لر که هر مس باینوس حکیم است ایدر که بعد الطوفان وجوده کسند
و به قوب روایت ایدر که کتاب الحیوان آنک نالیفی در بر حکم فیلسوف ایدی متول مرتبه ده که
جمع اقالیمی کزوب طهایع اشیا یی و جمیع نباتاتی معاوم ایدندی و باینوس جمیع علومی آبدن
تعلیم ایلدی آبدن ماهر اولدی تحفه الاحباب صاحبی هر مس بر حکم در ضبط آنک اختراع ایدر
دیوب بویقلمه تمسك اوامس استاد عصری * مثنوی * بدو کفت هر مس چرا بی درم *
نه همچون منی دلت مانده یغ * کد این الت من کسند ساخته * نکردد همی بخر پرداخته * اما
بویقلمدن تحفه صاحبی قولنه اصلا دلالت یوقدر في هوس في و او معروف ایله بمعنی هوش
مولانا محمد دین * قطع * در قدح کن زحلق بط خونی * همچو روی ندر و چشم خروش
رزم بر بزم اختیار مکن * هست مارا بخود در اران هوس في هوس في و او معروف و کسر
لامله جان معنایه در که هوش دخی دیر لر في مع الشین المعجه * هراش في فتح راه مهمله ایله
یعنی افتاده خاء معجه ایله خراش دخی دیر لر بعضی فر هنگرده زاء معجه ایله هراش منقولد
ابو المعانی بیت سایه ات بر فقیر در بزم مدار * نشود زانکه سایه هیچ هراش في هوش في ایکی
معنایه در اول زیر کلاک معنایه حکیم سنایی بیت در چرا هست کفتی زین دیار * کفت اورا
شیریک هوش میداد * ثانی جان معنایه در که هوس دخی دیر لر استاد فرخی بیت مرد بین را
از هیبت تومش نبود * در میان تو او بادیه باشد هشتاد في هوزخس في و او معروف و سکون
خاء معجه و فتح راء مهمله ایله نیراعظم اسماسندن بر اسمدر کذافی فرهنگ جهانگیری في هوش في
درت معنایه کلور اول اگر چه عقل معنایه نقل ابلسلر اما اصحی هکلاک و راستن اولور
بر اندر که کسب ایله تر اید بولور عقل خلقی در نقص و زیاد قبول ایتزمکر علت واقع اوله هوشه
ترکیدن اوص دیر لر منافعی اول حالت در که عربیه انعام دیر لر و زواله موتدن کنایه اولور شمس
خزری بیت زبند کی شعی چون تو سر چرا تاب * کسی کد باشد بکند ره عقل او با هوش *
بجمع الفرسه بمعنی خرد حکیم انوری بیت سایان لجه او چون شراب اندر دهند * هوش

هوش کوی کوش را بین ساغری کن ساغری * ثانی جان معنایه در حضرت مولانا قدس سره
بیت سرمکش اندر کیم و رومپوش * کین جهان جسمیست سرکردان توهوش * یو معنایه
شیخ نظامی بیت بفرمود تا طوطی انوش را * کشند در بند از تاش هوش را * شمس خزری بیت
اگر چه چرخ دهد ملکش ولی آخر * بدست شحمه قهرش بر آید آخر هوش * ثالث بمعنی
مرک و هلاک بوابی معناده اسماء اضداد قبیله ندر حکیم فردوسی بیت و راهوش در زابلستان
بود * بدست نمی پور دستان بود * رابع زهر معنایه در خزر کزانی بیت چرا بامن بتانی
همچو هوشی * که با هر کس بشیریشی چو نوشی في هوشش في و او معروف و سکون شیل
معجه و ضم کافله شک و شراب و هرنه که عقلی زایل ایدر في مع الکاف * هیاک في فتح باه فارسیله
دیه که تارک سر معنایه در حکیم فردوسی بیت یکی تیغ زد ترک زابر هیاک * کز اسب اندر آمد
هم اندم بخاک * منصور شیرازی بیت کسی که سر نه در خط متابعت * تیغ حادثه بشکافدش
زمانه هیاک في هروک في ضم راء مهمله ایله ترکیده قراموق و عربیه انبرارس دیر لر چالی
یشیم بر صوبین صقوب شربت ایدر لر لطیف و نافع شربتدر في هراک في فتح زاء معجه ایله ایله
ونادان و هر سوزه ایستوب پاره یه آتیلان آدمه دیر لر في هشیاک في سکون شین معجه و فتح
باه فارسی و لامله ساقت معنایه یعنی ایکی بر می اغزد قویوب اصلق چال لر اکثر کبوتر باز لر
کو کرجین او چورد قه ایدر لر في هکاک في فتح کافله انجقرق که عربیه فواق دیر لر هندی لسانند
هکچی دیر لر امیر خسرو بیت زاب سنان بسینه دشمن فرو نشان * چون زامتلای خون دل
اورا هکک بود * خواجه عمید لوپکی بیت مرک فراز چون رسد بر سر این شکسته دل *
فضل نمای آزمان چون نفهم هکک دهد في هککک في سکون کاف و ضم هاء ثانیله آواز کریه که
یو غازدن طو تولق کاور غریک دخی دیر لر امیر خسرو بیت صوفی قرابه می هککک کریه کشاد
کریه خونین اودر سجده جای او بین في هلاک في فتح لامله اول کون پاره سی که ترازو کف سی
کی منجیق اغاجنک باشته آصوب و ایچنه طاش قویوب محاصره اولنش قلعه ایچنه آتار لر
خواجه عمید لوپکی بیت چون هککی شدم نفس بسته منجیق تن * سنک عراوه اجل
نشکند ابرو هلاک في هوکویک في ضم کاف فارسیله بر قوشدر کیجه لده ایاغندن براغاجه
اصلوب صباحه دک هوود بر اکاشب آویز و حق کوی دخی دیر لر کذافی الجمع في هوکیمک في
و او معروف و ضم کاف فارسی و فتح یای تحتانیله نایخته قاون و قار یوز که کالک و سفحه دخی دیر لر
کذافی فرهنگ جهانگیری في هولک في و او معروف و فتح لامله کرد کان بازی یعنی اطفالک
جوزاویونی بجمع الفرسه چوب و خاشا کردن دولا بکی ایدوب صواوزینه قویوب او یون
ایدر لر في هویدیک في فتح و او سکون یا بین تحتانیین و کسر دال مهمله ایله مقتدای ملاحه دن
بر ماحدک آدیدر حکم خاقانی بیت او کیست که باروان تاریک * باشد بهشابه هویدیک *
في مع الکاف الفارسی * هنک في سکون نوله قوت معنایه در حکم شیرازی بیت ساکن
سنکین که کردا کرد سنک * کاندرو سر ماوکر ماسخت هنک في هوشنک في و او معروف و فتح
شین معجه و سکون نوله پادشاهان پیشدادیان دن بر پادشاه اسمیدر که هوشنک بن سیامک بن
کیومرث در نصاب ملوک متعلق بر کتاب نالیفی و ادر جاوید نامه خرد نامند و جوق اختر اخی و ادر

نظام عالمه متعلق بر عاقل و عادل پادشاه ایدی حکیم فردوسی بیت کرانمایه را نام هوشنگ بود
تو کفتی همه هوش و فرهنگ بود مع اللام * همال فی اوج معنایه کلور اول همسر و قرین
معنایه عضایری رازی * قطعه * صواب کرد که پیدانکرد هر دو جهان * یگانه ایزدادار
بی نظیر و همال * و کرنه هر دو به بخشید فی نگاه عطا * امید بند نمایند بایزدمتعال * ثانی یعنی
مثل و مانند حکیم اسدی بیت ز شاهان کسی بدسکالم نبود * بکنج و بپشکر همالم نبود *
و عدیل و نظیر معنایه طالب آملی بیت عدیل خواهی در ساحت زمانه عدیل * همال
جونی در عرصه جهان همال * وله ایضا بیت در یغ کاش حیا کوی من کسی بودی * که چا کران
مراستاسی عدیل و همال * ثالث محبت و دوستلق معنایه ده مرویدر فی هول * و او
معروفه ایکی معنایه در اول راست و درست معنایه حضرت مولانا قدس سره بیت
گفت که توزیر کی مست خیالی و شکی * کول شدم هول شدم وز همه برکنده شدم * حکیم
فردوسی یعنی راست بیت فرستاده آن هول گفتار دید * نشست منوچهر سالار دید * ثانی
یافت و عالی معنایه استاد فرخی در صفت کردن بیت چکونه هول حیوانی چوپالا و رزبان
پیل * بجاییل رزبان زو تا جهان باشد جهان باشد فی مع الیم * همال فی اعلام رجالند در تیریزی
و شاعرک آیدر شکم کندوسی دیمشدر بیت در میان من و معشوق همالست بحجاب * وقت
آنست که این پرده بیکسو فکتم * عربیده مرد بزرگ معنایه در فی هوم فی ایکی معنایه در
اول فریدون نسلندن بر شخص آیدر و روانه لده ساکن اولوردی حکیم اسدی بیت بجای نام
آن نامور هوم بود * بسی سال دور از یوم بود * ثانی براغاج آیدر فارس خوالیسنه بترجم
اغاجی کی اما کر هاری برینه یقین اولور و پراغی یا من پراغنه مشابه در مجوس طایفه سی زمزمه
یعنی دعا آیدر کاری و قتل اللرنه اول اغاجدن بر پاره اغاج طوتارل فی مع النون * هرین فی
کسر راه مهمله و سکون یای تختانیله آوازمهیب که صباغ و وحوشدن صادر اولور هر ادخی دیرل
فی همایون فی مبارک و خسته و خرم و عالی معنایه در شمس خری بیت شکر حق کرستکوه
طاعت شاه * طالع سلطنت همایونست * همایه نسبتله سعادت معنایه خواجه سلمان
بیت ای همای همت ممتاز عتقا یافته * آن همایون مرغ همتا بر تناید پیش ازین فی هوشن
و هوشیدن فی اول سکون خاه معجمه ثانی کسر راه ایله ایکیسی ده یعنی بیرون کشیدن و پیدا
شدن کذا فی المویده و المجمع فی هوسین فی واو معروف و کسر سین مهمله ایله قار معنایه در
ابوالمعانی بیت نبرد عشق تو بازید هوسین * چومن نبود داده نقد جاننش فی هوشان فی
بوزن هوشان کفره خاچلرین صوبه براند قلمی کونک آیدر فی هوشازیدن فی فتح شین و کسر
زاه معجمین ایله تشنه شدن دواب یعنی حیوانات صومرا و لقی کذا فی المویده فی هوشانیدن فی
فتح شین معجمه و کسر نوله طلاق و اطلاق معنایه فی هومان فی بوزن طومان ایرانی بر مبارز
همالوان آیدر حکیم فردوسی بیت چنین گفت هومان که امروز جنگ * بسازیم و دلها نداریم
تنگ فی هون فی بوزن چون برکله در ناکید ایچون ایراد ایدر لر حضرت مولانا قدس سره
* قطعه * پیش آمد در رمش دو وادی * یک آتش بد بیکش کلکون * آواز آمد که رو
در آتش * تایافت شوی بگلستان هون * عربیده خوار و ذلت و زبان هندیده سکه نمانش

سکه نمانش زاه التویه دیرل فی مع الواو * حلو فی ختم لامله یعنی شفتالوی اردی یعنی قنا
شفتالو فی هوهو فی کوکر جین و قریه ده دیرل کذا فی فرهنگ جها نکیری فی مع الهاء * هاه
و عوده فی کلاهما بفتح الدال المهمله حق اولان نسبه که ضدی باطلد و صحیح و درست و معنی دار
نسبه که ضدی بهوده در و بیهم دخی اولور حکیم قطران ارموی بیت مهر خواهی زمین و بی
مهری * هاه خواهی زمین و بیهم * شمس خری * قطعه * تانباشد آیده مانند خاموش
و سپور * تاهه نبود بنزد هیچکس چون بیهم * باد در حکمش هاه و بیهم کارت سپهر * دشمن
خوار و خجل داغ بسان آید * آید هرزه سوز و پایبی معنایه در فی هره فی فتح راه مهمله
میشده ایله مقعد معنایه که هرزدخی دیرل استاد روحی معرقندی در صفت صعوبت راه
* قطعه * ده روز راه پیش گرفتیم چو مردمان * باهفت هشت کرده و ده پانزده پیاز * کوهش
دسان هره در آورد سر بهم * دشمن بسان شله نهاده زهار باز * استاد زکی مراغه در صفت
زشتی و تنگی کاغذ رفته بیت تنگ و تاریک چون در هره * زشت و بد رنگ همچو بام زهار *
زبان هندیده خوشه و دلال جوزه دیرل فی هره فی سکون زاه معجمه و فتح باء موحد ایله چکدم
معجمی فی هرینه فی کسر زاه معجمه و سکون یای تختانی یوفتح نوله نفقه روزینه که هرزدخی
اولمنایه در میرنظمی بیت چو هر روز تابشام هرزه فی زجر فی بقرق سرگزینه *
فی هشیواره فی معنی شیواره مرقوم حکیم فردوسی بیت خرد یافت لخی و شد کار دان *
هشیواره باهنگ بسیار دان فی هکجه فی سکون کاف و فتح جیم فارسیله فی حرق فی عربیه فی فواق
دیرل فتح فایله در یوسنی * رباعی * از امتلی آنکه هکجه کرد دیارش * یاید که کنی معنی
در کارش * آنرا که بود هکجه استغراخی * بگذر ز علاج او بجا و آزارش فی هکجه فی هکجه فی کلاهما
بسکون اللام اول بفتح الباء الموحده ثانی بالباء التختانی ترکیه بوی عربیه فی خایه فی فاق فی
مهمله ایله حبوبات نوعند فی همامه فی براغاج فی دیرل فی صاری فی عیشنگ فی مسک فی
رایحه فی اولور فی هوره فی واو فی وول فی وقع فی باء موحد فی وراه فی مهمله فی ایل فی قوس فی رانی فی غایت فی لذیذ
اولور فی اکا فی چرزدخی فی دیرل فی عربیه فی حباری فی و تر فی کستانده فی توغدری فی دیرل فی طایر فی فازی فی بیت
روزی فی باز فی رتور فی واز فی می کند * در جنگ فی او فی عقاب فی فاک فی هجوه فی هوره فی دویه فی واو فی معروف
فی وقع فی باء موحد فی ایله فی معنی فی سقف فی کس فی دیرل فی و معنی فی حجاب فی کذا فی المویده فی هوره فی
زاه فی فارسیله فی چک فی قوشی فی هوشازده فی واو فی معروف فی سکون فی شین فی و فتح فی نون فی زاه فی معجمین
و دال فی مهمله فی ایله فی غایت فی صوصامش فی دوه فی وسای فی حیوانات فی کذا فی ایچوب فی قائمه فی میان فی دخی فی دیرل فی مع فی الباء
فی التختانی * هکری فی سکون فی کاف فی و کسر فی راه فی مهمله فی ایله فی یغم فی وردن فی اصنامش فی سفینه فی معنی فی برکی
فی غمور فی التند فی قاب فی لب فی اصلنه فی بخش فی دخی فی دیرل فی کذا فی فرهنگ جها نکیری فی اما فی ادات فی الفضلاده
فی یغم فی وردن فی صوایجن فی اکناک فی معنایه فی همای فی هماء فی مرقوم فی کی فی یایله فی ده فی جایز فی یاسر فی دخی
فی جایز فی یای فی و جای فی و سرائی فی یاری فی کی فی در فی شیخ فی سعیدی فی بیت فی همای فی بر سر فی مرغان فی ازان فی شرف
فی دارد * فی استخوان فی خورد فی و جانور فی نیاز فی ارد * فی ورم فی معنایه فی دخی فی خواهر فی اسفند فی یارک فی نامید فی
فی ورنوع فی علم فی که فی باشند فی هم فی صورتی فی دوز فی لشدر فی رودخی فی نام فی دختر فی قیه فی صدر فی در فی که فی حباله فی ازدواج فی بهرام فی کورده
فی ایدی فی شیخ فی نظامی فی بیت فی دختر فی قیه فی صبر فی مبارک فی رای * فی هم فی همایون فی و هم فی بنام فی همای فی هوی فی

بوزن بوی بش معنایه کاور اول آه دیک اول و حکیم فردوسی بیت همه چشم پر آب و دل پر زهوی
 بطوس سیم بدم هاند روی * ثانی نفس معنایه بوابی معنایه فرق دقیقه در شیخ نظامی
 بیت دران ساعت که ما مانیم و هوئی * ز آمرزش فرومکن از موی * ثالث بر کله در که بر کسته بی
 خبر دار اهلک ایچون ادا لیدر لشکم شیخ ابوسعید ابوالخیر * رباعی * هان مردان هان جوانمردان
 هوی * مزدی کنی و نکاه داری سرکوی * که تیغ چنان رسد که بشکافد موی * زنه ارکزد دست
 نکر دانی روی * رابع معنی ترس و بیم میسر و خسرو بیت بشانه کردن افتادی بدل هوی * کزین
 سر هان باشد بکسلد موی * خامس کوی باز که میداند ایکی جانبی نصب اولان ایکی میل
 ار اسنه دیر لشاعر بیت بهای وهوی وهوی رو کرد * بزده ببارد بکر کوی وهو کرد * هوشانی
 معنی هوشان مرقوم * باب الباء المفتوحه مع الالف * یا بی بش معنایه استعمال اولنور اول
 حرف نداد یازید و یا عروکی ثانی حرف خطا بدر ثالث حرف تردید در یازید آمدست یا عرو
 کی رابع حرف عطف در واو عاطفه کی یعنی اول معنایه خامس حرف شرط در شیخ سعدی
 * قطعه * یا مکن یا یار ازرق بیرهن * یا بکش درخمان انکشت نیل * یا مکن یا پیلانان دوستی
 یا بنا کن خانه در خورد پیل * یا را * فتح راه مهمله ایله طاقت و قدرت معنایه شاعر بیت
 همه کشت با نقش دیوار جفت * نه یارای جنبش ادایی بکفت * امای هروی در توحید بیت
 چنان در کنه اوصاف تو عاجز کشت ادراک * که از پس دهشت و حیرت نداد در مردن یارا *
 اصلی یاری در که آخر نه کی الف حرف یاد در بسی ایله بسا کی معنای حقیقی یار در یاری
 کی که یار در من حاصل اولان قدرت مجاز در توسعا مطلق قدرته استعمال اولنور و اعجام
 یولدا شنه خطاب ایتد که یار اذیر الف ندا ایله نتم خواجه حافظ بیت ده روزه مهر گردون
 افسانه است و افسون * نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا * یا سا * فتح سین مهمله ایله
 خوارزم لغتند حکم شاه معنایه در ودخی قانون نامه جنکیز خانی در که تعبیر اورد و مکتب
 یازم شد * یا را * فتح راه مهمله ایله اول شکج کاندام ویشا نید و غصب و حالت غم
 و غصه ده واقع اولور ترغیب کی و کنجکی دخی دیر * یغما * ایکی معنایه در اول تاراج معنایه
 ثانی ترکستانه بر شهر آیدر که خویر و محبوبی چوق اولور بوابی معنایه تربیب اوزره شیخ
 سعدی بیت دلی که حور بهشتی گرفت و یغما کرد * کی التفات کند پریشان یغمایی * امیر
 خسرو بیت چه کیر دنام یغمایی و خلع * که غالب نیز خشمند و ترش رو * استاد رودکی بیت
 خلعه در کوش جاودان تو بود * تنک چشمان خلع و یغما * خلع غم خا و فتح لاله بر شهر آیدر
 * یکنایه * یا لکتر و رفات ودخی آستریز ساده معنایه ده کلور * بلا بلا * الفاظ مکرره
 قبیلند در بیا بیا دیک معنایه * یلدای غایت اوزون وقاره اولانه دیر لعموما و اول شب
 اربعین که اطول لیالی در غایت اوزون و قرا کو کیه اولغله اکادیر لخصوصا نیر اعظمک برج
 جدیه تحویل ایتد کی کوندر اوج کیه بر قرار ده طور و ببعده که سالک با شلر نوروز کونه دکنیر
 اعظم حل برج تحویل ایدر اول کون روز و شب مساوی اولور قرا کولق و اوزون نقدن کنایه در
 شیخ سعدی بیت کدر هندی فتم بکفی فراز * چه دیدم چو یلدا آسیای دراز * بعضی لبرج
 قوسک آخر کیه سی در دیر لکذاتی المجمع * یلای هر قیا و یامی اولان سنه یه دیر لعموما

عموما و قبایضه دیر لخصوصا که بله دخی دیر لباء موحده ایله * یوا * کشته یعنی ضایع
 اولش یا وه دخی دیر ل * مع الباء الموحده * یاب * درت معنایه کلور اول صیغه امر در یول
 معنایه شاه ناصر خسرو بیت چشت از خواب بیهشی بکشا * خویشتن را بجوی و اندر
 یاب * ثانی اسم فاعل اولور یا بند معنایه شرفیاب و دولت یاب کی ثالث صورت و پیکر
 معنایه رابع معنی هرزه و بی معنی شاه ناصر خسرو بیت دنیا خود جست و بخشى تودین *
 چیست بدست تو بجز باد و یاب * حکیم قطران اردوی بیت جز بمدح او سخن گفتن همه بادست
 و دم * جزیم را و هنر جستن همه یا وست و یاب * یا زاب * فتح زاء معجه ایله ماوراء النهر
 اسانند تر شیلردن * یاب * فتح باء موحده ایله خراب و بوزق و چورک معنایه خراب
 لفظنه تابع ایدوب خراب و یاب دیر ل * یب * ایکی معنایه در اول دخی معنایه نیر دخی
 دیشا و ثانی دخی بدتر معنایه هم رفتن بارلسانیدر کذاتی المجمع * یشب * سکون شین
 معجه ایله بشم دید کمری طاشدر جواهر قسمنند در هر کاشف دره حاصل اولور جمله خواصندن
 بر پاره سی بر کسینه نک یا نند بولنسه اصابت ضاعقه دن امین اولور * مع التاء المشدده *
 * یادداشت * خاطر ده محفوظ ر مضبوط اولانه دیر ل ابو المعانی بیت داده بودی و ع
 قتل مرا بادست خویش * زانکه شد ذوق دل خزون و کردم یادداشت * یاد زشت * کسر
 دال مهمله و زاء معجه ایله بر کسینه فی ذم و غیبت ایله ذکر ایتد معنایه حاصلی مطلق غیبت در
 میزظمی بیت یاد زشت تو میکند مدام * همه این کشته زده خاص و عام * یا قوت *
 معروف جواهر دن قیملو طاشدر سرخ و زرد و کبود و سپیدی اولور اما زیاده مقبولی سرخ
 اولانیدر حنی شیر اف یا قوت در دیر لشاعر بیت چو ماند لب یار یا قوت گفتند * ازان طالبان
 قیامش جان دهند * یبات * فتح باء موحده ایله خراب معنایه یاب کی حضرت مولانا
 قدس سره * قطعه * کدام صبح که عشقت پیاله آرد * ز خواب بر جهد این خفته بخت
 و کوید هات * طرب که از تو نباشد یاب میکند * بیاز جان که بچان آدمم ز عشق بیاب *
 * بیست * فتح باء موحده و سکون سین مهمله ایله اسفناخه بکزر ز او تدر فرید الدین احوال
 بیت چنانست کارم تباه و بیست * که نبود مرانا خورش جز بیست * یفت * فتح فایله
 پیر فانی معنایه در * مع الحیم * یا صبح و یا صبح * کلاهما بکسر ال سین المهمله اوق معنایه
 حکیم خاقانی بیت دی یا صبحی ز ترکش جانانت کشته * دل را شکاف و یا صبح اودر میان طلب
 مجیر الدین بیلقانی بیت یا صبحی کز غمره چشم یک اندازش رفت * کرچه از دل بکندرد پیکانش
 در بر شکند * استاد منوچهری * مسقط * عجب دلتنک و غمخوارم ز حد بگذشت تیارم
 تو کوئی در چکر دارم دوصد یا صبح کرکاتی * اکثر ارباب شعر نیر معنایه استعمال ایشلر اما
 سیفت اسفرنگی پیکان معنایه دیش بیت یا صبح آه دل آلوده خود را هر شب * راست
 کرده بشیر نیر معنایه * یا صبح * کسرتون و سکون یای تحتانیله هزار معنایه خوارزم
 لغتندر * پیروج * سکون باء موحده و ضم راء مهمله ایله خرده الماد که سایبر و ج دخی دیر ل
 * پیروج * ضم باء موحده ایله براغ اجدر آدم یا کنه بکزر کذاتی فرمک جهانگیری * یج *
 بوزن کج آغاز ای شمس خنری بیت بی مدحت او هر که دهن را بکشد * دنیا نقش کند چرخ

برون يك از يك في بر كله در دوه في ياتورد قلری محله دیرلر كذا فی شرفنامه و مؤید
 الفضلاده كذا اما فرمك میرزاده جیم ریسه خایله مرویدر في رخفج في سكون راه مهمله
 وفا و فتح خاء معجه ايله معنی كاكوس باء موحد ايله بر خفج دخی دیرلر في رخفج و بفتح في كلاهما
 بسكون الغین المعجه بر نوع ایری میلاندر باغلرده ساکن اولور اما ضرر سزدر بعض
 یرلده اكا انكر ك دیرلر شمس خیزی بیت دعا و مدح اور اورد خود ساز * كه افی باتوباسندكم
 زبفتح * ابوالحسن شهیدی بیت مار بفتح اكرت دی بگزید * نوبت مار افیست امروز *
 جمع الفریس بواخی فایله ذكر ایدوب غین ايله ده مرویدر دیمش في رخفج في سكون فایله لعاب
 دهن كه اغزیاری دیرلر كذا فی المولد في رخفج بوزن كنج كش و باقرودمور آونی و آانی یوغیابوب
 بفعلك في مع الخاء المعجه * في بوزدر معروف چغتای لسانده موزدر بر سبعه سیاره ده
 خاقان بهرام ایچون یاپدوغی قصر زمستانی وصفنك بیت بیریپ نسبتك قزو موزغه پیوند
 ایلپ رنگین آیینك كافور مانند في باجوخ في فتح لام و سكون نون و هم حمله عودا غاجی
 معنسانده در في مع الدال المهمله * یاد في اوج معنایه كلور اول معروف تذكر معنسانده در
 ثانی معنی بیداری حكیم فردوسی بیت كه افراسیا بش بسر بر نهاد * تیودی جد از و بخواب
 و بیاد * ثالث نقش و نكار معنسانده استاد رودکی بیت كه بر آب و كل نقش ما یاد باد * كه ما هار
 درین یاد باد في یار اسپند و یار اسفند في نام اسفند یاربین كشتا سبدر حكیم انوری * قطعه
 تاكه بر نظم دهر در باز است * رخ بهرام واسب یار اسپند * باد فرزین عز و عزت را * از پیاده
 دوام فرزین بند في یارد في صیغه مضارع در نصیا و اثبات استعمال اول نورنی باب الزوائد نیارد
 ذیلند ذكر اولندی اثباتی قدرت معنسانده اولور یعنی قدر اولور زمان حاله و یا خود مستقبله
 استاد دقیق بیت كه یارد داشت با او خوشتر راست * نباید بود مردم راهزناكا * خواجه
 سلمان بیت تاج ایت میکند عدل تومك شرع را * بر سر مردم نمی یارد شدن خیل شراب *
 ابوشکور بیت بکی كفش كه ای دانای کیهان * كه یارد كرد با تو مكرودستان في یارمند في
 سكون راه مهمله و فون و فتح میله یاردم ایدیی معاون معنسانده حكیم فردوسی بیت توبا اورو
 برستور نوند * هشر راهبر باش و هم یارمند * شیخ اوحدی بیت و كرش بخت یارمند بود *
 نام بردار و ارجمند بود في یارد في فتح راه مهمله و سكون نونله نفرین معنسانده في یارد في فتح كاف
 فارسی و سكون نونله یا قوت معنسانده شاكر بخاری بیت بكا تو باشی كشتندی خطر خوبان *
 جست را چه خطر هر كجا بود یا كند * حكیم طرطری بیت پندی و همت كه باشد آن پند * بهتر
 زمرار امل و یا كند في یارد في فتح و او ايله معنی یابد حكیم نزاری قهستانی بیت يك غره رك
 جانش بكاود * شود كم دروی و خود را نیاد في یارد في فتح و او و سكون نونله ابکی معنایه كلور
 اول پادشاه معنسانده ثانی معنی یابند با و او ابدال اولشدر ابکی معنایه ترتیب اوزره
 میرنظمی بیت جهان معمور شد با حكم یاروند * ازان هر كس بكام خویش یاروند في یزد في
 سكون زاء معجه ايله بر معظم شهر در خلقنك ساده و محبوبلری چوق اولور و لطیف طوقنش
 قاشلری اولور في یزدجرد في سكون زاء معجه و راه مهمله و هم حمله عجم پادشاه لرین
 بر مشهور پادشاه آدیدر یزدگرد دخی دیرلر في رخفج في سكون زاونون و فتح غین معجه ايله ابکی

ابکی معنایه در اول براغادر كه تخمی سما قدر ثانی كلب معلم و یارس كه تازی و امثال حی و اناتك
 آوازه دیرلر في بكثر كردد في سكون كاف و فتح تاء مشأه ايله بر سید و كاتر بكدرد في بکچند في
 بر مقدار معنسانده میرزا فصیحی بیت تازه عاشق كشته ام چشم ترحم و امكیر * نومسانان
 كشته را بکچند عزت ها بود في بكدرد في سكون كاف و فتح دال مهمله ايله بر سطر یا زویه دیرلر
 في يك نورد في یعنی يك طریق و يك اسلوب كذا فی الجمع في یله آمد في فتح لامله یعنی فرود آمد
 اشاغی كلدی دیمك اولور في یمروود في بوزن امرود بر مكن آدیدر دخی مرد نازك و شاخ نازك
 كذا فی الجمع في یواكرد في یعنی كم كرد یا وی قلدی دیمك اولور في مع الراء المهمله * یارب في
 كسر باء موحد ايله قریه و زمین و بنا و لئش یرلر كه ارباب استحقاقه وجه معیشت ایچون ویر یاور اكا
 تركستانه سیور غال دیرلر علی سطر نجی بیت كترین یاری زاحسانت * ملك فغفور و قیصر
 و رایست في یاختر في سكون خاء معجه و فتح تاء مشأه ايله درت معنایه كلور اول بحره ثانی
 خمره ثالث مائند رابع معنی بر كشد كذا فی فرمك جهانگیری في یادار في سكون دال مهمله
 و الف موده ايله صیغه امر در خاطر كه توردیمك اولور في یاددار في خاطرده طوت معنسانده
 امر در و اسم فاعل دخی اولور خاطرده طوتی معنسانده یاددارندكی في یادار في فتح دال مهمله
 ايله نام روزد و ازده و نام نیم ماه كه زوز جشن فارسیاندر في یادكار في تحفه و اطروقه معنسانده
 مولانا شانی بیت كشته دستم شاخ كل از بسكه دارد اغها * یادكار باغ نومید دست بر سره یرنم
 في یار في اوج معنایه كلور اول معنای اصلی معین در كه یاری معاونشدر استاد بیت مهمكه
 زخم تیغم بیسه خالی از غضنه شرد * فلاك یاری نكر دای دوستان دشمن ظفر شد * ثانی
 دوست و یولداش معنسانده ثالث دسته هاون معنسانده كه یادر دخی در حكیم نزاری قهستانی
 بیت ز برق تیغ روشن شد شب تار * سر دشمن چو هاون كر ز چون یار في یاره كیر في معنی
 باچد اروز شوت خوار معنسانده یاره كله سنك بر قاج معنسانده استعمال اولور في یافر في
 فتح فایله باز بگرلر دیرلر كذا فی فرمك جهانگیری في یاور في فتح و او ايله ابکی معنایه در اول
 یاردم معنسانده در مولانا خجود ابن عین بیت رای پیرت كرجه باشد یاوراندر كارها * لیل چون
 بخت جوانت در جهان یاری نخواست * ثانی دسته هاون كه یارد دخی در حكیم نزاری قهستانی
 بیت قدر از سر كر ز او ساخت یاوز * قضا از سر ختم او كردهاون * وله بیت كرجه یارام
 بسر یرمیزند * یاورند ایشان ومن چون هاونم في یابكر في فتح باء موحد اولی و سكون
 ثانیه ايله خراب ایدیی بكدرد في محاور في فتح خاء معجه ايله بوزل و صو و شراب و شربت و غیر
 هرنه اولور سه في یرمز في سكون راه مهمله و فتح میله معنی انتظار كذا فی المولید في یغر في
 خاقان چیمندن برینك اسمیدر مرور یا ماله چین پادشاه لرینه علم اولشدر في بكمبار في بر كره
 ویر یول و برینك معنایه بارك جمیع معنایه هرنه كه بر اطلاقی صالح اوله اكا دیرلر في بکچند بار في
 بر قاج كره و بر قاج آت دیمك اولور في بكدینار في برمنقور معنسانده مولانا جامی بیت زدرقم
 سكه تور كارم * كه بهریند بكدینارم في بكسر في سكون كاف و فتح سین مهمله ايله ابکی
 معنایه در اول براغوردن دیمكدر میرنظمی بیت چو كردند بكسر بر اعدا عجوم * كه به بود
 ان شاه و اشكر نجوم * ثانی بر باسندن ریاسته دیمك اولور كذا فی المولید و ادات الفضلاده معنی

تا که آن و تنه است و در یک سوار و یک سوار کلاهما بسکون الکاف و ضم السین المهمله
 یا نکر آن و معنای او او را که میخورد سکون میم و فتح خاء معجمه و او معدوله ایله ایت سکون
 کذا فی فرهنگ جهانگیری یکین و یسار اگر چه صاغ و صولدر اما جنک ایچون صاف
 بغلند قد شاهک و با خود سر عسکرک ایکی طرفند اولان سپاه آلاینه دیرلر مولانا هاتفی
 در تیمور نامه بیت بر آراستندش یکین و یسار * عمر شیخ و میران شته نامدار یک مع الزاء المعجمه
یک یاز یک الی معنایه کلور اول قولاج که عربی باغ دیرلر حکیم اسدی بیت کرازه برآمد بسان
 کراز * در فسی زرافراشته هفت یاز * ثانی بر زسنه یه ال اوزاتغه دیرلر شمس خوری بیت یک
 فراز سر بر سران بیای منه * بجز بسوی زخندان ساده دست میاز * ثالث آدیم معنایه که
 آدیم کج آتانه دیر یاز دیرلر حکیم اسدی بیت اگر چند باشند شب دیر یاز * برو نیره کی هم
 نماند دراز * و آدیم نیز آلوب سریع الحریکه اولانه تند یاز دیرلر حکیم فردوسی * مصرع *
 دشمن است از بر باره * تند یاز * رابع قصد و آهنگ معنایه حکیم نزاری * قهستانی بیت بمیدان
 بر فلک کرباز کردی * کرشمه شیر جویا یاز کردی * خامس بهمانیدن یعنی او چمک اما آرستون
 ایله و با خود تارش ایله او چمک معنایه مولانا هاتفی بیت زغیرت بر آشتفت آن پیل مست
 پی خواهش نیره یازید دست * سادش مؤید الفضلاده اغاج بویوب دال بوداق صالدوغنه
 دیرلر یک یا غوز یک ضم غین معجمه ایله بر موضع آدیدر مولانا هاتفی بیت وز آنجا فرو کوفت
 روینه خیم * باهنگ قشلاق یا غوز و یک یاوه ناز یک بیهوده و عبث سکندوب کزنه دیرلر
یک یغماناز یک سکون غین معجمه و فتح نونه نام دختر خاقاندر که بهرام کورانی حماله ازدواجه
 کنورمش ایدی شیخ نظامی بیت دخت خاقان بنام یغماناز * فتنه چین و لعبتان طراز *
یک انداز یک ایکی معنایه در اول نیز بونی معنایه که پرتلا و چرندیه آتوب آردندن کتزلر
 انیرالدین اخسیکنی * قطعه * از همه رسته امید مرا * ای در یفا کاری یاز نماند * تازه
 بر هفت سین * ما * چرخ راه یک انداز نماند * ثانی طاعنه و اکینه و رود خانه لکنارند
 اول دوز و هوار و دیرلر که یوقارودن اشاعی بر ابر اولوب آدم و حیوانات اینوب چمق ممکن
 اولیه کذالی فرهنگ جهانگیری یک آوز یک و اسق دید کوری قصه قاجدر که کارد دوروی
 و کار دران و ران آوز دخی دیرلر یوط اوزینه صالند و غیچون مولانا هاتفی بیت بیستند زینه
 مهمیزها * بخون نیز کرده یک آوزها یک بکه تاز یک فتح کاف و تاء مثناة ایله یا نکر آن و او دیمکدر
 مولانا هاتفی بیت زهر و طرف بکه تازان نیز * کشادند برهم دکان ستیز یک مع السین المهمله
یک یاس یک ایکی معنایه در اول بمعنی نیم و ترس ثانی تخفیف یا بمن در قید الدین احوال جوینی
 * قطعه * چهار فروخته شمعند لیکن شان لکن بر سر * کز ایشانست روشن چشم یاس و زکس
 و ریحان * یکی خندان کل سوری دویم خیره کل خیری * سیوم خرم کل نسیرین چهارم لاله
 نعمان * و عربی دخی ایکی معنایه در اول نا امید ثانی بمعنی دانستن یک یک بس یک
 بر دفعه دیمکدر معنای ترکیب بر بتدریج شکور بیت بجنکی مکن جاودان یک بسی * بدین
 آرزو چون منم خود رسی یک مع الشین المعجمه * یازش یک کسر زاء معجمه ایله قصد و آهنگ
 معنایه اسم مصدر در و جمع الفرصه بمعنی دراز مستطور در ابوالفرج رونی بیت نه دراز و دراز

و دراز بازش او * امل خصم را کند کوتاه یک یال و بش یک صفت چار یادر اکثر آنند استعمال اولنور
 طیه و رده پروال کی شاعر بیت زیاد کرم همی سوخت بر زمین و هوا * پلنک رایش و یال و کلنک را
 پروال یک یفروش یک سکون غین معجمه و ضم راء مهمله ایله عجم پادشاه لرندن برینک آدیدر
یک یکدش یک سکون کاف و فتح دال مهمله ایله باب الالفه ذکر میروایدن اکدش ایله اوج
 معناده متراد قدر مولانا جو دانی یکین بیت حینا فصلی که زکسی بی می از نا ثیر آن * می کند
 مستی و خموری چو چشم یکدشان یک بله ریش یک سکون لام و فتح میله قباصقل معنایه در
 ابوالعانی بیت بله ریش ایله روش بی مذهب و بی عقل و کیش * کر بر سندانم که باشد لیک
 نتوان گفتیش یک مع الغین المعجمه * یالغ یک ضم لامه بعض فرقه کله کسر لامه در بیوک
 شراب قدحی که بعضی سن کر کن یوشوزندن آیدرلر میر عماره بیت بنشان بطارم اندر مر ترک
 خولش را * با چنک سفدیانه و یالغ و کدو یک یالوغ یک ضم لام و او معدوله یعنی یالغ مرقوم
یک یالغ و یولغ یک کلاهما یکسر اللام پادشاهلرک حکمی یازلی اولان که رومند امر و برات دیرلر
 یولغ ماوراء النهر لسانیدر اما چغتای لسانده او خار دیرلر پادشاه طرفندن وارد اولان فرمانه
 الطلاق اولنور فرمانده خاقان یونان زمینه کیتلو و اوجق لشکرینه خبر ایتدیکی زده بیت چیر
 بککا ایلان میعاد و یولخار * نواحی هر طرف ییتکوردی او خار * چیریک چری و یولخار استقامت
 معنایه در یک بلاغ یک کاسه کدایان که بلاق دخی دیرلر یک مع الغاف * یارق یک فتح راء
 مهمله ایله صورت انج و جواهری ایله که دیوب بلانک کی قوللرینه بغلر رومند قولی دخی دیرلر
 میر تقی بیت چو کرده ساعد سین تریب * بدر و اعل یازق کرده رنگین یک یاساق یک فتح
 سین مهمله ایله بمعنی همواره کردن و تدبیر امور لشکر و تربیت صفوف و منع و تاجیه معنایه
 خواجوی کرمانی بیت تاراج دها می کنی در شهر یغما می کنی * بر خسته غوغا می کنی نشنیده
 یاساق را یک یاق یک فتح تاء مثناة ایله بمعنی پاس و دخی پاس دانستن یعنی یکامک شیخ سعدی
 بیت تو مست شراب ناز و مارا * بیداری کشت در یتاقت یک یراق یک فتح راء مهمله
 ایله فرمان و تدبیر و تدارک معنایه مولانا هاتفی بیت وز آنجا خدیو سکندر یراق * عنان تاب
 شد سوی ملک عراق یک یرمق یک سکون راء مهمله و فتح میله بمعنی درم کذا فی الاداة
یک یرنداق یک فتح راو دال مهملی و سکون نونه بیاض طسمه که صرم دخی دیرلر کذا فی الجمع
یک بلاق یک فتح لامه بر پادشاهک آدیدر حکیم خاقانی بیت تراست ملک جهان و تینی سزای
 منا * چکونه کویم مدح ملک وصف بلاق * کسریایله ده مرویدر یک بلق یک سکون لام و فتح
 میله قفتان و طولامه و سایر امثالک یرتماجی ماوراء النهر لسانیدر یک یاق یک فتح یای تحتانیله
 بمعنی فرش کذا فی الجمع یک مع الکاف * یارک یک فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول بمعنی
 رحم مادر که مشبه دخی دیرلر ثانی بر نوع کوینه یعنی بر در لو تعبیر در زنا و باش معنایه زبان
 بدخشانیدر مجمع الفرصه مصغریار و اول نسفیه دیرلر که شتر بچه طوغد قله اکا صار زلر
یک یالونیک یک ضم لام و کسرتون و سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول پهلو و ان شجیع و مرد
 دلاور ثانی نشیوه خوابان معنایه در میر تقی بیت خوش آمد یاونیک و ناز جانان * کند
 بر عافیتان جور فراوان یک یا جمیک یک سکون می و یای تحتانی و کسر جیمه اولاق و قاصد

معناسنه و زبان خوارزمه اسب نامزد یعنی آدقونش آتہ دیرلر کی یزک فی فتح زاء معجہ ایلہ
اوج معنایہ کاور اول قراول کد لشکر قوند قلہ دشمن طرفن کوز تمک ایچون تعیین اولنان آتاو
کمال اسمعیل بیت ای کاه تربیت خلقت ذات تور حیم * وی کاه صفدری یزک لشکر تویم *
ثانی مجمع الفرستہ و فرهنگ و فایده قراولدن غیری نوبت بکلمک معناسنه مرویدر یوم معنای
مؤید خواجہ سلمان بیت جرم هشیارست قصر ملک این راپاسبان * بخت پیدا دست
نیل نصرت آزارک * ثالث اول آواره و بیکار آدمہ دیرلر کہ آنک بونک آرد نہ دوستوب کزوب
یوریه کی یستک فی سکون سین مہملہ و فتح تاء مثناة ایلہ باز وی خریدہ کی یشک فی
سکون سین معجہ ایلہ اوک دیش کہ عربید ناب دیرلر حکیم سوزنی بیت اذر ازی و ع
امید فرسوده شود * پیل راخرطوم و دندان شیر اچنکل و یشک * ولہ ایضا بیت رنگ
چشم وزانغ بال و کورسم و یوز پوست * کرک شاخ و پیل یشک و بیرچنک و شیر ناب * یویندن
فہم اولنور کہ یان دیشلری اولہ کی یک فی اول مراتب اعداد در تنکم دیشلر بیت بیک
ساعت بیک خطہ بیک دم * دکر کون میشود احوال عالم * اصلہ فتحہ صحیحہ ایلہ در احمد
کرمانی بیت در مزبلہ وجودہ بیک * همچون خروسک ہمیشہ در تک * کاه امالہ ایلہ دخی
تلفظ اولنور کی بکایک فی برابر و مقاومت معناسنه میرظمی بیت بکایک زندنش بکرز
کران * دو پیل دمان و دوشیریان * حکیم فردوسی بیت بکایک کوتا کوت نمود کران *
بخل کشته بازار آہن کران * کی بکباسرک فی فتح باء موحد و سین و راء مہملہ تین ایلہ یعنی
بکبارکی و بکسر کی یک بیک فی بر یعنی رزسنہ نک کیفی تن و قوفہ خصرا بککایک یک دیرلر
حکیم اسدی بیت بدان یک بیک حال و آیت من * کہ با این چه کردند در اچن کی بکک فی
سکون کافی و فتح دال مہملہ ایلہ آب شیر کرم معناسنه کذافی فرهنگ جہانگیری کی بکک فی
فتح لاملہ بر نوع ملوک و سلاطینہ مخصوص کلام در حکیم سوزنی بیت تان بنور مہم توشب را
بزم بروز * زان پیش کرسمور بہ در کشی بک کی یک فی فتح مہملہ سلاطین ماضیہ دن
پریاد شاہ آدید حکیم خاقانی بیت تراست ملک جہان و تونی سزای ثنا * چکونہ کویم مدح
یک و وصف بلاق کی یک فی بوزن ملک بر شہر آدید محبوبلری بغایت چوق اولوز
مجمع الفرستہ و ولایت آدی اولق اوزن مرویدر حکیم سوزنی بیت مہکن بغمرہ بدل مجروح من ملک
وزمن بقبلہ سرمکش ای قبلہ یک فی مع الکاف الفارسی * بیزک فی سکون باء موحد
ونون و فتح راء مہملہ ایلہ اصل و ہیولہ معناسنه کی بکرنک فی اصلہ برونک نسنبہ مقابل کہ
رنگارنگ در و سادہ دل معناسنه دہ کلور کال اسمعیل بیت کرکند دعوی بکرنکی ازویا ورکنید
آنکہ دارد رنگ آل حیدر کرار کل کی یلوک فی ضم لام و واو معروفہ کی یاولنک فی ضم لام
اول و فتح ثانی و سکون نونہ کی یاولیک فی ضم لام اول و کسر ثانی و سکون یای تحتانیہ کلہم
یعنی پہلوان نامدار و شجاعتمہ مشہور روزگار اولہ میرظمی بیت یاوک و نامدار وصف شکن
بود * حکیم و کاردان و پرفتن بود * ولہ ایضا بیت بان مرد یلونک و بہادر * بچنکش ہج مردی
نیست قادر کی یشک فی سکون نونہ رسم و آیت معناسنه ملک الشعر حکیم علی فرقہ دی بیت
حق ما یست کہ در طرز طراز معنی * نظر ازید کس و کس نظر از دین یشک * حکیم سوزنی بیت

بیت آیت تست احسان یشک تو معرفت * نبود زال میران آیتن جز این و یشک * مؤید
الفضلادہ صاری رنگ بر او تدر اوراق ارستہ بتر کی مع اللام * یال فی یدی معنایہ کاور اول
بمعنی کردن یعنی یوون استاد عنصری بیت ازور سینہ بتوقد صد ہزار درم * زبنا بودن
او چون کشید باید یال * حکیم اسدی بیت کند و کافی فکنہ ببال * بکی کرزہ برنہادہ ببال
حکیم سوزنی بیت ہر کہ درواز طوع شاہنشاہ بر تابہ قصد * تیغ قہر شاہشان چون طوق
کردن یال باد * ثانی آت بویند اولان صاچہ دیرلر حکیم فردوسی بیت سر آن خیل بیراہن
دریدند * دم و یال ستوران را بریدند * مذکور معنایہ اختصامی یوقدر آدمی دخی استہ عمل
اولنور ثالث قہ و قامت معناسنه کاور اوزن بویا و توانا آدمہ یال و بال صاحبی دیرلر حکیم اسدی
بیت بترک اندر افناد خم دوال * سپہدار ایران بدزدید یال * رابع عیال معناسنه در کہ عیالند
آدمہ یالند دیرلر کہ عیال لفظندن اختصارا و لغت شد در حکیم سوزنی بیت ضعیفم یالندم
شکستہم * چہ خوانم دامنہ رانی و ویس * ولہ ایضا بیت بودم حکیم سوزنی از چند سال باز
تایالند کشتہم و کشتہم تحکمی * خامس فرهنگ جہانگیریہ بمعنی مسنت سادس مجمع الفرستہ
بمعنی زور کردن و مسنت بازان سابع بمعنی قصد کنان کی یال و بال فی ترکیب کی بوی بوش
معناسنه در مرد جوان و توانا صفتیدر میرظمی بیت کند وقت بیکار عدو بیحال * باین
قد و قامت باین یال و بال کی بیحال فی سکون خاء معجہ و فتح جیم فارسیہ یوز خانہ کد آتہ
یوز و قار حفظ ایدر لر بخدان و برندان دخی دیرلر کذافی الجمع کی یسال فی فتح سین مہملہ ایلہ
جہمیت و آلائی معناسنه در مولانا ہاتفی بیت زبر لاس و لاس و پیشش شمار * نمودند
چندین یسال از یسار * تحفۃ الاحباب دہ یساک مرقوم معناسنه یعنی عشرت و صحبت کوتلرند
ریاحین دن تاج ایدوب ارباب عشرت با شلرینہ کیرلر کی یساول فی فتح سین مہملہ و ضم
واو ایلہ آلائی چاوشی یعنی آلائی ترتیب ایدن چاوشلر و غیری و مطلق چاوش معناسنه دہ
مرویدر میرظمی بیت چود یوان زمر دان شدہ بر خروش * یساول یفرمان شدہ چشم و کوش
کی ہل فی درت معنایہ کاور اول پہلوان و بہادر و مرد دلور معناسنه حکیم اسدی بیت بدر کہ
شدہ شد ہل سرفراز * چو آمد بنزدیک در کہ فراز * حکیم فردوسی * مثنوی * بروز ببرد آن ہل
ارجمند * بلنغ و بخیر بکرز و کند * برید و درید و شکست و بیست * پلاز اسروسینہ و یا
ودست * بلان جمع ہل در بیت اول و بیت ثانیہ صنعت چاراند چارواف و نشز وارد تیغ ایلہ
برید و خنجر ایلہ درید و کرز ایلہ شکست و کند ایلہ بست و تیغ بسر و خنجر بسینہ و کرز بہا و کند
بدست * ثانی بمعنی رہا کردن یعنی صالحی و در ملک کہ یلہ دخی دیرلر ثالث برنسنبہ رزسنہ دن
آو بختہ اولق ابع غم و اندیشہ دن فارغ اولانہ دیرلر کذافی فرهنگ جہانگیری کی یال فی فتح لاملہ
بر موضع امیدر کی مع الیم * یام فی منزل آتی یعنی اولاق منزل در دہ بنوب سکر تدوی آت دیار
ہجملہ اولاق قاعدہ سی بولہ در کہ بوزینہ قریب محلار دہ منزل وضع اولنوب بررا بیکشر منزل
بار کیرلری وارد ہجملہ و شتاب ایلہ نامہ و یا خود بر لیغ ارسال اقتضا ایتد کہ بر آدم مذکور آتہ
بنوب و نامہ کی آلوب بر دزد کندہ یعنی سکر ملک ایلہ منزل آخرہ وارد منزلہ قریب اولد قہ بر آدم
دخی بر آتہ بنوب حاضر طورر کلان آدمک اللہن نامہ کی آلوب اول دخی سکر در بوا سلاوب اوزن

الدن اله نامه ن زمان قلید محله واصل ایدرلر بطرزه اسکد از دیرلر شمس غزری بیت
از برای ایاچیان صیت تودر هر طرف * بسته اجرام سماوی زابق ایام یام کی یوم کی یعنی
یارد که ربط دخی دیرلر قویوزدید کاری سازد بولفت هم ساز و هم سازند به اطلاق اولنور کذا
فی فرهنگ جهانگیری کی یشرتم کی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة و راه مهمله ایلله قورداشنی
دید کاری علتدر ماده سی فضلات دمدیر میرظمی بیت سراپا نش بوده است یشرتم *
چو خون کشته فاسد دواکی برم کی بشم کی معروف طاشدر جواهر نوعندن سهندن بیاضی
مقبولدر خوامی چوقدر جمله دن آفت صاعقه دن امین ایدر چونکه ماوراء النهرده صاعقه
چوق واقع اولور حق سبحانه و تعالی جل شانہ هر کاشغرده بشمی خلق ابلش اول دیارک خلق
هریری یانلرنده بر پارچه بشم کتوردرلر بامر الله تعالی صاعقه اصابتندن امین اولور لیشب
دخی دیرلر احمد کرمانی بیت کوه تن اگر چه بشم کردد * از زخم اجل چو بشم کردد کی یغام کی
فتح غین معجه ایلله غول معناسنه در کندی الموید کی بکچشم کی بر کوزلی که عربیده اعور دیرلر
کی بکچشم کی سکون کاف و نا و فتح و معجلین ایلله نسام بن زیمانک لقبی در برادر دیری بر ضرب ایلله
هلاک ایتد و کندی بولقب ایلله ملکی اولش حکیم فرادوسی بیت بشد سام بکچشم و بنشست زال
می و مجلس آراست بفر است بال * وله ایضا بیت من آن کر ز بکچشم برداشتم * سپه را
هما نجای بکذا شتم کی مع النون * بیان کی بیابان معناسنه در ترکیده دخی یابان دیرلر کی یا ختن
سکون خا معجه و فتح تاء مثناة ایلله یعنی آختن کدانی فرهنگ جهانگیری اما موید الفضلاده
بمعنی قصد کردن و بیرون کشیدن تیغ و غیره ینه آختن معناسنه اولور مجمع الفرسه یعنی
زدن و انداختن و آشکارا پرسیدن و بازیدن مثل اوست کی یادداشتن کی خاطرده طوق
معناسنه مصدر در عربیه حفظ معناسنه در چغتای اسبانده اغیماق دیرلر سبعة سیارده
دلارام فراقده بهرامک احوالی ذکرند دیمشدر بیت ساغینیب چونکه زخمدانین * چیکیمان
بارچه رشته جانین کی یاران کی دوست و مصاحب معناسنه قیاس نواید کی جمع یار اوله
ایدی اما مفرد استعمال اولنور و کاهی جمعه ده اشارت اولنور مولانا عرقی بیت ناز آفت و کر شه
بلاعشوه دلفریب * یاران حذر کنید که طوفان آتشست کی یارستن کی فتح راوسکون سین
مهملتین ایلله یعنی توانستن یعنی قادر اوراق معروفی بیت ز تو یارستن این کار دورست *
نه اندک بلکه آن بسیار دورست کی یازان کی فتح زاء معجه ایلله قصد ایدیمی یازیدن لفظندن
احم فاعلد و معنی کشیدن حکیم انوری در صفت بهار بیت در اینه درد اپکی طفل شکوفه است
یازان سوی ابراز چه کشاده است دهانرا * شهره آفاق بیت از همه خوبان سوی توازان
یازانم * که همه خوبی سوی توهنی یازانست کی یازیدن کی کسر زاء معجه ایلله کرنگ و میل
ابلیک معناسنه استاد عمجیدی بیت رازداری تو هستند بسی راز خوران * وین عجب
نیست که یازانم سوی راز خران * مجمع الفرسه یعنی آهنگ کردن و باند شدن درست و بمعنی
یازدن کی یاسمن و یاسمن و یاسمن کی معروف چیکدر ابوالمعانی بیت یاسمن بد خد جانان
یا کل تر یاسمن * در لطافت بلکه آنان رنگ و بورازان گرفت * کمال اسمعیل بیت تن و اندام
یاسمن و یاسمن * بیس لطیفست در غلاله لاد کی یافتن کی بواق مستقیمند فایایه قلب اولنوب

اولنوب یابد و بایند دیرلر چغتای لسانده تافاق و تاپماق دیرلر فرهادنامه ده خاقان وزیر
ملک آراحقده دیر بیت تایب آرایش آندین ملک وزینت * بولوب ابل ایچراملک آراغه
شهرت کی یان کی ایکی معنایه کلور اوله دیان معناسنه استاد غزری بیت باسمن توهمه
معنهایانست * باهز توهمه هنرها بیکار * ثانی مرکب و راحله معناسنه در کی یاوه کردن
یتورمک کی کردن کی یعنی ضایع ایتک عربین فقد معناسنه در واضاعت دخی دیرلر چغتای
اسبانده ایتک دیرلر میرعلیشیر بیت تیلله کونکوم که اب وزلفونک اوچون ایتشیدی *
کیجه میخانه آرامست و پریشان تایلیم کی یاوزدن کی فتح وار و دال مهمله و سکون نوله یعنی
پادشاهان جهان کدانی الخفه کی یخندان کی سکون خا معجه و فتح دال مهمله ایلله بوزخانه که
بجبال دخی دیرلر ابوالمعانی در مذمت زن بیت درویش زمهریر و هم کس و کون * بکی یخندان
و دیگر رود خانه است کی یخکون کی سکون خا معجه و فتح کاف و هم لامله بولفت حرف با و تا
و نون و یایله روایت اولش چنین قوز معناسنه یعنی معناسنی کی چنین در کی یومغان کی
سکون راء مهمله و فتح میم و غین معجه ایلله ارمغان معناسنه کی یریان کی سکون راء مهمله و فتح
یای تحتانیله شهرتند ک نام قدیمدر کدانی الموید کی یزدان کی یارادی خالق معناسنه
حضرت جناب احدیت جل اسمه اسماء شریفه سندندر حکیم فردوسی بیت سبک داد
سو کند آن پاک دین * یزدان هفت آسمان و زمین * حکیم انوری بیت آنچه یزدان ندهد نیست
و فلک هم ندهد * کار آن مرتبه دارد که بود یزدانی * طایفه مجوس قتلند یزدان خالق خیره
مخصوص احمد در اهرمن خالق شر در دیدلر اکثر باب لغت ایزد و یزدان بر معنایه در دیوب
بری بر لریله تعبیر ایدرلر اما بحیث المعنی فرقلری وارد کی یفن کی فتح فایله و سکون فایله دودر ویدر
پیرفانی معناسنه لغت مشترکدر کی پکان کی کاف فارسیله پکانه معناسنه در حکیم سوزنی
بیت و رانکوم از ارکان دولست پکی * که او بیجا از ارکان دولست پکان کی پکان پکان کی کاف
عربیله بر ربر دیمک معناسنه در کی پکران کی سکون کاف و فتح راء مهمله ایلله قوله آت
معناسنه در بعض فرهنگه چیل آت منقولدر مرور ایام ایلله مطلق آت معناسنه اولمشدر
شمس غزری بیت اگر جو یا یوز و چرخ و پلنک در میدان * دوران در آوزی در پشت باد پا
پکران * فرهنگ جهانگیری ده اسب سر آمد و ممتاز استاد فرزدق * قطعه * اگر از لشکر
فقت تخیزد کرد در هیجا * و کرازیم پکرانست بیفتد نعل در میدان * کشد در چشم چون سرمه
جلالت کرد آن لشکر * کند در گوش چون حلقه سعادت نعل آن پکران * کمال اسمعیل بیت
نشسته آب زرشک لطافت در خاک * چنانکه باد بر آتش ز نعل آن پکران * فرهنگ وفایید
اول آت دیرلر که رنگی میان زرد و بوز اوله مشرفنامه ده اشقر آت دیرلر اما یال و دمی بیاض اوله
اگر بویله اولیه بوز اولور حکیم خاقانی بیت دو اسبه در آورد کاهی دراو * کران چرمه صبح
پکران نماید کی پکسان و پکسون کی کلاهما بسکون الکاف و فتح السین المملکتین ایکی معنایه
کلور اول همیشه و بردوام معناسنه حکیم سوزنی بیت فرق سرت سبز باد هجو سر سرو *
تا که ستر سرو سبز باشد پکسان * ثانی یعنی برابر شمس غزری * قطعه * با فظ پکسون
پیوسته تا بود پکسان * هماره تا که نیاید حمیت از مابون * مخالف تو که اکثر هیز و مابونست *

نه دستبرد فنا با زمین بکسون که بکون می کشم کافله ایکی معنایه در اول یعنی بکسون بوشهیب
 بیت تو بیارسته بارایش * چه بدی باوجه بخر دیکون * عربیده باشد معناسنه ثانی
 هم کافله جامه حریر معناسنه در کذا فی فرهنگ وفایی که بکین می کشم کافله بر نوع لطیف
 ریخادر جوق دالری اولور که یله کردن می ایکی معنایه کاور اول آت وقصراق و قاطر
 واشک ودوه مقوله سی حیواناتی یولا رسر صالحیورمک ثانی فدا و نثار معناسنه مر ویدر
 که یاکن می سکون لام و فتح کافله فرهنگ و فاییده یعنی یاکن که باب الباده ذکر مرورایادی
 یعنی مخفیست شاعر بیت از نیر غزه اوست در دل هزار وزن * حصینست جان عاشق و آن
 غزه کانش یلکن که پل آمدن می کسر لامله یعنی فرو آمدن یعنی اشغی کلک استاد رودکی
 بیت آن پل آمد از اسبش نرم نرم * تا برد اسبش هم آنکه کرم کرم می یمان می فتح میله شعله
 وضیاع معناسنه خواجه سلمان بیت از فرق سر کوه شود تا بکمر مشق * هر که که زند برق برویغ
 یمازا که یفتون می سکون نون و ضم تاء مثنا ایلله عربیده ریاس ترکیه اشغون دید کاری
 اوتد بر مقدار خموضی اولفله دو کوب و صقوب صوفی آلوب شکر ایلله شربت ایدر دفع
 حرارت کبد و حمای صفر اویه به نافعدز که بچیدن می سکون نون و یای تحتانی و کسر حیلله
 کوسمک یعنی بر آدمک بر آدمه خاطری قالوب آنکه آشنای ایتماک ابوالمعالی بیت رفته
 بیدم در شبانه کوی یار * چون شبنم ناله ام بچیده بود که بخشودن می سکون نون و فتح
 خا و ضم شین معجین ایلله طواره قشاق و اورمق که بچیدن می کسر ها و سکون یای تحتانی
 یقمو و یوزمق مثلاً خانه و امثالی غماری یقوب بوزمغه دیرلر استاد لطیفی بیت اگر چه
 خانه غم همیم کرد بحور * اسامس عمروی اندر امان حق باشد که مع الواء * یارغو می
 سکون راه مهمله و ضم غین معجده ایلله زبان خوار زمینانده ده وایه و بعض قضیه که بر قوم ار اسنده
 ظم و ایدر آکا دیرلر میر نظمی بیت در میان عاشقان شد یارغو * زن میان بر خاست ناکه
 های وهو که یالو می ضم لامله دریا کساری و لب جوی که پینلو می فتح باء فارسی و سکون نونله
 قافله یعنی بر مقدار یوحی و یوکاری اولق معناسنه کذا فی فرهنگ جهانگیری حضرت مولانا
 قدس سره * مثنوی * بحی جان افزای و بحی پر حرج * در میان هر دو بحی این لب مرج * چون
 پینلو در میان شهرها * ازواجی آید آنجا بهرها * بعض فرهنگ رده معنی متاع و کالا که یروغ می
 سکون راه مهمله و ضم غین معجده ایلله یساق و تمید ایلله معناسنه در خواجه حافظ بیت
 عاشق ارقاضی نترسدمی بیار * بلکه از رغوی سلطان نیز هم * شیخ آذری بیت چون
 خسرو توران بسر آورده در آید * دوران کندش طوس شب دیر بیرغو * اما زبان
 خوار زمینانده دعوی دیمکدر چغتمای اسانند نیر کماک دیرلر فرهادک ولادتی محله شهرت زین
 اولنوب عیش و عشرته اذن اولدوغی برده دیر بیت خلیق هر نه قیلسانیر کماک یوق *
 فی قیلغانی یامان قیلدینک دیالک یوق که بکانه کو می فتح کاف فارسی و نون و ضم کاف فارسی
 ثانیله مؤمن و موحد معناسنه میر خسرو بیت بکانه کو کسی باشد که او ترک کسی کیرد *
 نه آن بیچاره ناکس که از کس و کسا کوید که بکسون می سکون کاف و ضم سین مهمله ایلله معنی
 بر طرف و بر جانب ابوالمعالی بیت چون خیالش برم آید دم وصلت دادم * پیرهن از دغم آرم

آرم و بکسون و فکتم که بکون می کشم و ضم زاء مهمله ایلله معنی مردم کیاه که استرنک و سترک
 و کیاه سترک دخی دیرلر عربیده بیروح الصنم دید کاری کوکدر کذا فی الجمع که یندو می سکون
 نون و ضم دال مهمله ایلله شعله و ضیاع معناسنه که مع الهاء * یاخته می سکون خا و معجده ایلله بوزن
 ساخته یاختن لفظنک اسم فاعلید ر معنی آخته که یادگیرند می سکون دال مهمله و کسر کاف
 فارسیله از ریجی عربیده حافظ معناسنه در که یاده می بوزن ساده رشوت معناسنه ابوالمعالی
 بیت قاضی که کیرد از کسان یاده که باشد اندران * نبود چو حکم اوروان رسوا شود در دو جهان
 که یارابه می فتح زاء مهمله و باء موحد ایلله بر نوع طعام در سلف و یا خود کزری
 رشته ایدوب قینادوب و سرکه و خردل و دستان افروز ایلله کوب ایچنده حفظ ایدوب حله
 تناول ایدرل که یارنامه می سکون زاء مهمله و فتح نون و میله معنی نیکنامی حکیم سنایی * قطعه
 چند ازین لاف و یانارمه تو * در چنین منزل کشیف ترند * یار نامه کزین که بر گذرد * اینهمه
 یار نامه روزی چند * خواجه عمید لوپکی بیت رواق خاتم می گویدش بکاه سخا * که یار نامه من
 پیش در جهان مسکن که یاره می فتح زاء مهمله ایلله شعله کاف و اول انجولو امل مثالی قیتاو
 طاشلری ایلمکه دیوب بلازک کی عورت قوللر شعله کاف و اول انجولو امل مثالی قیتاو
 زیند از نعل مرکب تو * در دست و پای دوات خالخال و یاره باشد * ثانی زمان قدیمه علامت
 پنبکی اولق ایچون التوندن و یا خود کشدن بلازک کی ایدوب قوللر شعله طاقر لاییدی حکیم اسدی
 بیت نهان باک با یاره و طوق زر * همه ملوانان زرین کر * ثالث بر مشهور حب ترکیبی در که
 لطیف ملین در ایاره و یارچ دخی دیرلر شریاری دیمشدر * رباعی * باتیغ جفا کر جکر
 یاره کند * تا چاره آن بر شک بیچاره کند * از اشک چو باقوت و زور رخ خویش * ای خسته
 جکر مفرح و یاره کند * رابع معنی قدرت استاد لطیفی بیت زان حسدی سوختند خلق
 جهان * یاره زان که آرند بر زبان * خامس معنی دوست یار معناسنه استاد رودکی * رباعی
 لطفت بکرم چاره بچاره کند * عدلت ستم از زمانه او آره کند * در موصم عدل تو صباران بود *
 آن یاره که پیراغن کل یاره کند * معنی زهره و یار معنی دوست بولابی معنایه مهسنی بیت
 جز زهره کز زهره که بوسد پایش * جز یاره کز یاره که بوسد دشتش که یازابه می فتح زاء معجده و باء
 موحد ایلله یازاب مرقوم معناسنه در که یازده می سکون زاء معجده و فتح دال مهمله و اظهار ایلله
 اون برعد در که یازنده می فتح زاء معجده و دال مهمله و سکون نونله معنی قصد کنند کذا فی الجمع
 که یازده می فتح زاء معجده ایلله اسمک که ده اندره و خم یازده دخی دیرلر مؤید الفضلاده معنی ارزه
 مسطور در که یازده می فتح زاء فارسیله هرزه و هدیان و بیهوده معناسنه در که یاسه می فتح
 سین مهمله ایلله ایکی معنایه در اول رسم و قاعده معناسنه حضرت مولانا قدس سره * مثنوی
 آن اسیران را بجز دوری نبود * دیدن فرعون دستوری نبود * که فتادندی بره در یاش او *
 بهر آن یاسه بختندی برو * یاسه آن به کینه بیند هیچ اسیر * در که و بیکه انقای آن امیر *
 حکیم نزاری قهستانی * قطعه * یاسه شد در جهان بیرلخ خان * که کنند از قتال کوه چنک
 هیچ کس رانی از رند مکر * ز روزاری بر آوردن چنک * چشم بر هم زد ز تیه و باز * چنک کوه
 کند ز غرم و پانک * اینهمه یاسهای سخت برفت * یار با ما هنوز بر سر چنک * ثانی معنی

آرزو یا سه دخی دیرل پورهای جامی بیت برخصت دام محکم ساختند احکام مشرق را *
مقدم کرده را اخبار قرآن یا سه ترا یافته ی سکون فاقع تاء مثناة ايله فیض و وصول
معنا سینه خواجه سلمان بیت دست از زاق خلایق بر طریق تقدیمه * داد و بستد تپروز
حشر زایشان یافته * شرفنامه ده معنی خط و بخت مرویدر و یافتن لفظنك اسم و معلول
صیغه سی او اور ی یافته ی فتح ایلله ایکی معنایه کلور اول معنی کم مشك ضایع و بتوك معنا سینه در
شمس طوسی بیت کویافته مشرق لاده سیمین آسمان * لرز کف بخسته اوزیور تو باد * ثانی
هرزه و هدیان معنا سینه که یاوه دخی دیرل بوابی معنایه ایو شکور بیت نیاید که خسرو بود یافته
کوی * بدشمن ده یافته کوی آب روی * حکیم خاقانی بیت یافته کیمخت رنگین سرزنش را
کرد و گفت * نیک و بد رنگی نداری صورت زبانی ی یا لویه ی سکون لام و فتح و او ویای
تحتانیله قرانج که پرستو دخی دیرل بعضی فرهنکارده یلوه دیدکاری قوشند ی یا له ی فتح
لامه معنی شاخ کاوی معنی او کوز بونوزی کذا فی القفه ی یا زده ی معنی یازده مرقوم یعنی
اون بر عدد ی یا نه ی بوزن شانه هاون معنا سینه در که دسته سینه یاورد دیرل فتاحی نیشابوری
بیت ی یا ورسه سرگزت * تاجه یا نه کند سر دشمن * مجمع الفرسه میرزک آندن
یاغ جقار لر ی یاوه ی یافته کی ایکی معنایه در اول معنی کم مشك یعنی شمش خواجه حافظ بیت
زان مورد بر آصف دراز گشت و رواست * که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز بخش * ثانی هرزه
و هدیان معنا سینه حکیم اسدی بیت دکر تا تویی یاوه زنیسان مگوی * بدشمنی که گاه کشتی
میوی * و کند و دن بخیر اولان آدیده دخی دیرل استاد بیت دریغا که بی مادر و بی پدر *
چنین ماند ام یاوه و بخیر * حضرت مولانا بیت خوش خبران غلام تورطل کران سلام تو *
چون شنوند نام تو یاوه کنند یا و سر ی محجه ی سکون خاه معجه و فتح جیم فارسیله طلو که نکرت
دخی دیرل بدرالدین شاشی بیت در عنبر تولا در بسد تو او * در غیحه ی تونسیرین در محجه
تواذر ی یسکرده ی سکون شین معجه و راه مهمله و فتح کافله طنبور معنا سینه در ی بشه ی
سکون شین معجه و فتح میله خام دری که تراش ایدرل تریشه دخی دیرل مخیک بیت چو
چون نهاد نهادی فرو نه پیش * چو طبع خویش بخای چو بشه بی چربو * مجمع الفرسه
آن پوست که ترکان ورزیده شرفنامه ده چرم خام مستور در ی بکانه ی فتح کاف فارسی و نوله
هنر و کمال و علم و فضل و سخاوت و شجاعت و بوناره بکزر نسبه لاده ماهر معنا سینه در صدقه
بر دانه انجو که در نیم دخی دیرل و نظیری نادر جوهر و امثالی نسبه لاده صفت استعمال اولوز
نیم شاعر * مصرع * بکانه کوهر دریای معرفت عرفی ی بکدانه ی سکون کاف و فتح دال
مهمله و نوله ایکی معنایه در اول اول عقده دیرل که بشر و یایدی شردانه انجونی ایالکه دیروب
بر ایلک انجو و بر ایلک لعل و یا خود زمردی دلوب پکور لر و بهضی بر انجو و بر جوهر پکور ب
قوللور لر یعنی عقده ایدوب بویونه طفر لر حکیم خاقانی در مرثیه بیت مهره از بازو و عین
زجین باز کنید * یاره از ساعد و بکدانه زبریکشاید * وله بیت هر دری دان از ان دو کوهر
بکدانه کردن و دو پیکر * ثانی اول کوهر دیرل که بی مثل و بی نظیر اوله خواجه حافظ بیت
کرینه شام و مهر شکر کذا بیغ نکشت * قطره باران ما کوهر بکدانه شد ی بکدانه ی

۴۴۸ ی بکدانه ی سکون کاف و فتح دال مهمله و میله بر نفس ایله یعنی آواز ایلله ایکی یا اوج آدم
ترانه ایلک خواجه سلمان بیت ساز نوای این جهان همچو نیست بکدانه * مهر نوای بکدانه
چند چودق فغان خوری ی یکره ی اظهارهایله یعنی بکبار و معنی بی ریای و بی نفاق مثال اول
مولانا جامی بیت بکهرش دیدیم عقل و دین ما بر باد رفت * وای اگر بر جان ما بکبارد بکهریمش
ی بکسونه ی سکون کاف و ضم سین مهمله و فتح نوله معنی بکسان کذا فی القفه ی بکسینه ی اظهار
هایله معروف کونک آدیدر عربید احد ترکیه بازار دیرل ی بکسینه ی سکون کاف و فتح شین معجه
وباء موحه و اخفاء هایله ایکی معنایه در اول بر نوع بغایت انجده و اطفیف حیردن طوفش زرتاری
دل بند در ثانی بر کجه لک نسبه هر نه اولورده میر علامه بیت برای بکسینه ذوقی که خاک بر سر
او * اسیر زن نتوان شد بسالهای دراز * غازی قلندر بیت جزای بکسینه حیرم اگر دهد
ایزد * بسوی خلد برم کافر و مسلمانرا ی یک کونه ی بر نوع و بر دل و بر طرز معنا سینه در
ی بکونه ی ضم کاف و فتح نوله یک کونه لفظنن مخففه کسای بیت توناه زده ای شکفتی
کار * راست با مزده کان بکونه شدیم ی یا نه ی سکون لام و فتح باء موحه ایلله جبه و جوشن
و اثواب جنک ی یا نه ی سکون لام و ضم عین و فتح زاء معجمین ایلله معنی کوکدار ی بله ی
فتح لام و میله طولامه جامه و دخی جامه تاتاری خواجوی کرمانی بیت ای ماه قیاقی ازان سرینه
شست بفتاق را * بکشای بند بله و در بند کن قیاق را ی یا وایه ی سکون لام و فتح و او
ویای تحتانی ایلله معنی یا وایه مرقوم بلکه آندن مخففه در ی یاوه ی سکون لام و فتح و او ایلله
بر معروف قوشند ی یله ی فتحین ایلله یی معنایه کلور اول معنی رهای صالی و رمل که یله کرده
ویله کردن حکیم فردوسی بیت بد و گفت خاقان که مارا کله * زبختست و کردم بیدان یله *
حکیم انوری بیت کله از خود نکم که تا چوینی * خدمت چون تویی چرایله کرد * ثانی معنی
یهادر حکیم اسدی بیت یکی نعره زده همچو شیر یله * که غر دچوا ز غرم بند کله * ثالث معنی
کچ و یکی یعنی اکری و اکریلک مثلاً میاله رایله کرد یعنی کچ کرد و کلاه بر سر یله نهاد یعنی کلاه بر سر
کچ نهاد خسروانی بیت بر سر یله نهاد کلاه و نشسته شد * این خوصله کراست که آندونکه
کند * استاه فلکی شروانی بیت دوش چو کرد آسمان افسر ز بر سر یله * ساخت ز ماه
اختران یاره و عقد مرسله * رابع معنی زن فاحشه که شاد خوار و غرو خشی دخی دیرل امیر خسرو
بیت کشته بل زن همه بر بانک ی * همچو زنان یله از بهرمی * خامس معنی هرزه و بی زوده
حضرت مولانا قدس سره * مسط * دست بدان کان بری از کف برک جان بری * باز چو بدکان
بری آن نبود بجز یله * سادس معنی ذوان و تازان یعنی سکرد می و یا می مولانا غزالی مشهوری
بیت دلیران و شیران این سلسله * شدند از پی صید دولت یله * بودند در که بکرت آتیه اسب
یله دیرل مولانا هاتنی بیت ازین سو یکی بر داسب یله * ز سوئی دکر آن یک استر کله * سابع
معنی تنهایی یا آنکه زکله رود دیرل تنازو معنا سینه مولانا هاتنی بیت فتاده هزاران و اسبان یله
زاسب یله هر طرف صد کله ی بل یله ی سکون لام اول و فتح یای تحتانی و لام ثانیله پهلو ان
دلاور و یهادر دیکد و کذا فی الجمع ی یمرده ی فتح هم و دال و سکون راه مهمله ایلله معنی
مردم کیه که استرنک و سترنک دخی دیرل عربید بیروح الصنم دیدکاری اوت کوکیدر که آدم

صورتی باشد استند بترتیبی بر قاج ذوقه مرور ایلدی که یمنون و او مغزوف
 و فتح سین معجه ایلد قووجی و نماز سوزین اصفا و استماع ایدنه دیر ل کذا فی فرهنگ جهانگیری
 که یواشته فی فتح و اووشین معجه ایلد معنی که کرد یعنی یای قلدی که بهجه فی سکون نون و فتح
 جمیل بر او بوند رال الیه یا بشوب اوینار لر که یهودانه فی برپارچه صاری بزی یهودی و او موزلی
 باشته دیکر لر که مسلمانان درن متمیز اولق ایچون اکا یهودانه دیر لر که مع الیاء القمائی * یاداشتی فی
 فتح دال مهمله و سکون سین معجه و کسر تاء مثناه ایلد خوارزم لغتی در تنکدست معناسند در
 فی یاری فی فتح راه مهمله و یای خطاب ایلد ای یاردیمکدر فی یار غوجی فی سکون راه مهمله
 و ضم غین معجه ایلد بر قوم و یا خود بر جماعت اراستند واقع اولان دعوی و خصومت دیر لر میر نظامی
 بیت از آن پس بر طرف شد یار غوجی هم * نزع یکد کر کشنست از آن کم که یار کی فی
 فتح راه مهمله و کسر کاف فارسیله معنی توانایی کذا فی الجمع فی یاروی فی ضم راه مهمله و و او
 مجهول ایلد زخم و جراحت معناسند در فی یاری فی کسر راه مهمله ایلد ایکی معنایه کاور اول
 ایکی قریند اش عور نلری که بر رینه یاری دیر لر که ترکیه ایانی دید کارید راستادر و دکی بیت چه
 نیکو سخن گفت یاری یاری * که تا کی کشم از زنان ذل و خواری * ثانی دوستاق معناسند و دخی
 یای وحدتله بر دوست دیمک اولور رشید الدین و طواط بیت اگر چه هم بدنه از دوست
 دم یاری زند یاری یاری فی یازی فی کسر زاء معجه ایلد معنی بر زکر یعنی اکبلی فی یاجی فی
 سکون میم و کسر جمیل خوارزم لغتله چوبان دیمکدر چونکه یام بار کیر درجی اکا نهسوب دیمک
 اولور یعنی آت چوبانی فی یاور فی فتح و او و کسر راه مهمله ایلد معنی و یاردم ایدمی آخر نه کی
 یا حرقی صفت معناسند در شاعر بیت هر کار از خواستی یاور * اگر صلح بودی اگر داری
 فی یاهو کی فی نهب و غارت معناسند کال اسمعیل بیت هر آن دیار که بگذشت یاهو کی که طمع
 عطای تو بسرش شکو کران آمد فی یایی فی کسریای تحتانیله بیمار یعنی خسته استاد
 منوچهری * قطعه * سالار سپاهان چو ملک شد سپاهان * بر شد به و او همجو یکی مرغ
 هوایی * که چه به و او بر شد چون مرغ هیدون * ورچه بزمین در شد چون مردم یایی * فرزند
 پدر که فرستاد و هیداد * بر شد کی خویش بیکبار کوایی فی یتاقی فی فتح تاء مثناه و کسر
 قافله معنی پاسبان یعنی بکچی خسروانی بیت بخواب ناز شده با برک نوشاد * زهندوی یتاقی کی
 کند باد فی یحیی فی سکون زاء معجه و کسر نونله اوج معنایه کاور اول معروف طعاند ثانی
 کیجه دن فاضل اولان طعاند دیر لر هر نه اولور سه ثالث مال و اثواب و حبوبات و غیرین وقت
 حاجت ایچون حفظ ایلکه دیر لر عربیله بوم معنایه ذخیره دیر لر شیخ نظامی بیت مخور غم
 ز صیدی که ناکرده * که یحیی بود هر چه ناخورده * و دخی بر نوع معروف طعاند رکذا
 فی المؤید فی یزدادی فی سکون زاء معجه و فتح دال مهمله اولی و کسر ثانیله ایلد قیمة و تخم مرغ
 ایلد بشور لر بر نوع طعاند طیان مرغزی بیت خورد مخالفان تو خون دل و جگر * قوت
 موافقان تو یزدادی و غسل فی یغمای فی معنی تاراج و یغماچی و یغما نش معناسند فی یغی
 سکون غین معجه و کسر نونله معنی یحیی * مرقوم فی بکانکی فی وحدت و غالب اولق مولانا عرقی
 * مصرع * مارا بکانکی ایزد کارست فی یکبمی فی سکون کاف و فتح باه موخده ایلد معنی

۴۴۹ معنی بیکبار کی ابوشکور بیت بکنکی مکن جاودان یکبشی * بدین آرزو که منم خود زنی
 فی یکبار کی فی براوغوردن یعنی دفعه واحده دیمک اولور فی یکبندی فی برز وقت
 و بر زمان معناسند در فی یکی فی معنای یک ایلد موصوف اولان عبددر حکیم اوری بیت
 مر از دست هنرهای خویشتن فریاد * که هر یکی بدکر کونه داردم ناستاد * آخونده کی یایی
 نسبتد معناسی بر ایلد تعبیر اولور شاعر بیت در مزبله وجود هر یک * همچون خر و سگ
 همیشه در تک که یکبندی فی سکون کاف و کسر نون به معنای یای ساکنه ایلد یکتاک و غلبه
 و ذی قوت معناسند فی یای فی یاهو دید کاری قوشندر فی باب الیاء المضمومه مع الیاء الموحده
 فی یوب فی و او معروفله بساط و فرش معناسند کذا فی فرهنگ میرزا فی مع الحیم * یوج فی
 و او معروفله خرنده بر جا نورد یعنی پراورنده سورینوب پور بر جا نورد کذا فی فرهنگ جهانگیری
 فی مع الخاء المعجمه * یولاخ فی و او مجهول ایلد خراب معناسند در کذا فی القفه فی مع الدال
 المله * یوزغن فی و او مجهول و سکون زاونون و فتح غین معجه یین ایلد آدم آوازی نعره و های قمرق
 کی کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مع الزاء المله * یوزدار فی و او معروف و سکون زاء معجه و فتح
 فال مهمله ایلد پارسی یعنی پارس بسایجی دیمک اولور فی یوهر فی و او مجهول و فتح هایلد لوجه
 طوغان که یومه دخی دیر لر فی مع الزاء المعجمه * یوز فی و او مجهول ایلد درت معنایه کاور اول
 جستن و تفحص کردن که رزم یوز دیر لر رزم جو معناسند شمس غنزی بیت زهفت حصق
 فک بجهین شود خالی * چو شته بیدان روی آورد مبارز یوز * ثانی پارس دید کاری آوجی
 جانور در عربیه فهد دیر لر سباع جنسند نذر شکاری پادشاهلره مخصوصدر ثالث زغر
 دید کاری ارایجی کوپک که طوغان ایچون شکاد آراد ایکی معنایه مولانا خاقانی * منتوی *
 پی تیهو و آهوی نازنین * پراز یوز و باز آسمان و زمین * کرا آهوی از یوز جستی چو برق *
 بخون چرخ چالاک کردیش غرق * حکیم خاقانی بیت طعن نادان نصیحت داناست * زدن یوز
 غیرت یوزست * رابع نسنه ارامق و یولوب قالدومق بوسیدن زغره دخی اسم ایتشله
 فی مع السین المله * یول یوس فی سکون و او و لام و ضم یای تحتانی و و او مجهول ایلد اوردته یاز آبی
 کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مع الشین المعجمه * یوش فی و او مجهول ایلد ایکی معنایه در اول
 یعنی نیره ثانی جستن و تفحص کردن معناسند کذا فی فرهنگ جهانگیری فی مع الغین المعجمه فی
 فی یوغ فی و او معروفله بوشندرق که چفت او کو زینک بوشنه کیچور لر کذلک عربیه چکر کن دخی
 کیچور لر ابوشکور بیت کرایدن که پیش تو کویم دروغ * دروغ اندر آرد سرمن بیوغ *
 حکیم سنایی بیت ای همه قول تو نفاق و دروغ * پیش دنیا تو کردن اندر یوغ * حضرت
 مولانا قدس سره بیت آفتاب و ماه دو کلو سیاه * یوغ و کردن بیند دشان اله فی مع الکاف
 فی یوزک فی و او معروف و فتح زاء معجه ایلد ایکی معنایه در اول مصغر یوزدر ثانی مراغه
 و غلبیدن جانوران کذا فی فرهنگ جهانگیری فرهنگ میرزاده زغر دید کاری کوپکدر فی یوک
 و او معروفله بر دمور در که تنوره آنکله بریان آصار لر دخی آتش قارشد در قلری دمور و د
 الفضلاده اوزرینه اتمک قویوب تنوره صالد قاری نسنه به دیر لر فی مع اللام * یوزل فی و او
 معروف و فتح زاء معجه ایلد سک کوچک که ماسنی دیر لر بر نوع کوچک کوپکدر کذا فی فرهنگ

چه انکیری که مع النون * بیکان که سکون میم و فتح کاف فارسیله ولایت بدخشانده کاشتر
 میمند واقع بر قصبه نیک آدیدر شاه ناصر خسرو که مزاری اول قصبه ده واقع در بوبیت آنکدر
 بیت زنها خدایم من بیکان * نکو بشکر گرفتارم میمندار * وله ایضا بیت مرا کوی اگر دانا
 و حری * بیکان چون نشستی خوار و بی یار که یمن که سکون میله بخسته و مبارک خواجه حافظ
 بیت ملکت عاشقی و کج طرب * هر چه دارم بمن دولت اوست که یوزبان که واو معروف
 و سکون زاه معجه و فتح باء موحد ایلله پارسی دیکندر که یوکان که واو معروف و فتح کافله
 رحم مادر معنایه که زهدان دخی دیرل که یون که واو معروف له اوج معنایه کاور اول فلس
 معنایه حکیم خاقانی بیت فلسفی فلسفی و یونانی یونی ارزد * نفی این مذهب یونان
 بحر اسان یام * وله بیت بانص حدیث و نظم قرآن * یونی ارزد حدیث یونان * ثانی تمد
 زین یعنی نکلی استاد عنصری بیت از فتح و ظفر یکنم بر نیزه * تو عقد * وز قدر یکنم بر نیزه
 تو یون * بوم معنایه شمس خیزی بیت ز فتح و نصرت بر ابلت بود پرچم * ز جاه دولت
 بر مرکب تو با شد یون * ثالث معنی دنگ وله ایضا بیت اگر ز خاک درت باد و آب
 رخ یابد * بماه آذر و آخر بر آرد آذر یون که یونان که بر مملکت اسمندر و بر قوم آدیدر که
 یونانی دیرل اکثر حکما اول ولایتدن ظهور ایشدر و اول قومدن دیرل اسکندر و ذوالقرنین
 دخی آنردن اولد و غیچون اسکندر یونانی دیرل که مع الواو * ییلو که کسرتون و سکون
 یای تحتانی * ثانیله هفته بازاری طور دخی زه دیرل که یو که واو و یول ایلله یک معنایه در
 که یو یو که سکون واو و ضم یای تحتانیله یو یل دید کوری قوسندر که مع الهاء * یله که فتح
 لامله معنی قد احکیم فردوسی بیت کمن هر چه دارم بر ایشان یله * کرفتم ز کیتی یکی بیغله *
 که یو یو که واو معروف و فتح باء موحد و راه مهله ایلله معنی آرزومندی که یوبه و یوبه
 دخی دیرل که یوبه که فتح باء موحد ایلله معنی آرزومندی حضرت مولانا قدس سره
 بیت یوبه سفر کرد پای لک * صبر فر افتد در چاه تنک * حکیم انوری بیت ای در حرم
 چاه توانی که نیاید * از یوبه آن خواب خوش آهوی حرم را که یوخه که فتح خاء معجه
 ایلله نهایت لذت جماعه ایر شملک معنایه حکیم سوزنی بیت کرجه بدم مرد زیر میره دران
 حال * هم چون زن غر شد ز یوخه رعنا که یوزه که واو معروف و فتح زاه معجه ایلله شکار ارایچی
 کو یک حکیم خاقانی بیت از چرخ طمع ببر که شیراز * در یوزه نشاند بر در یوزه که یوزه که فتح زاه
 فارسیله معنی یوزه و یوزه مرقوم که یوسه که فتح سین مهله ایلله تحفه الاحبابه معنی آره و رخی
 درود کران حکیم اسدی بیت بیوسه ببرند چوب سکند * کران پای خوانی در آید به بند
 که یومه که واو معروف و فتح ه ایلله داوجه طوغان که یوه که اظهاره ایلله معنی یومه مرقوم
 که یوبه که واو معروف و فتح یای تحتانیله معنی آرزومندی حکیم فردوسی بیت زبس یوبه کاند
 دل شاه بود * دبیری فرامرز خواند زود * شرفنامه ده و معیار جمالیله ایکی باء موحد ایلله
 بوم معنایه روایت اولمشدر اما تحفه الاحبابه ایکی یای تحتانیله مروید را استاد
 فرخی بیت چو مرا یوبه درگاه تو خیزد حکم * رخی آموز رخی را وزین غم برهان که یهره که
 سکون ها و فتح راه مهله ایلله معنی یوبه مرقوم که یه که فتح ه ایلله معنی یومه مرقوم تم

۵۰
 تم بالخیر که حاتم که صاحب عقل ساین و در آنک و مالک ذفن مشتقیم و تاجناک اولان یاران
 نکته شناس و خلان حقیقت اسئیناس جنبایرینه مخفی و مستور و تقییدن بعید و دور اولیده که
 بو کتاب قواید نصایب و خطاب منافع انساب ابتدای جمع و تألیف و اوایل تالیف و تالیفی
 جلوه کرفضای تفکر و نقشه بند تحیل و تصور اولنوب سنه ثلث و سبعین و الف من هجرة
 من له العز و الشرف اثناسنه صور نکیر خاطره شروع املا و نقش پذیر اندیشه مباشرت
 کتب و انشا اولنوب لکن اسباب لازمه تألیف و حواج ضروریه تصنیف جلوه دن کتب معتبره
 و نسخ مقبوله مفصل و مختصر و مجمل و معتبر اولان کتب لغاته دسترس و حصول مائتس
 جمله دن اقدام اشغال سایر دن اهم و الزم اولغله بر آورده کف اقتدار و آماده پیشگاه
 احضار و هر کتاب اغتک مفرداتن مقدم دفتر و کیفیت ترتیب منصفه خیالده جلوه کر روز ایام
 مرور و بر مقدار زمان گذران و مقصود اولوب آخر الامر سنه ثمانین و الفه نامن هجری
 میان جانه بند و ذیل عزیمتی کرگاه ده پیوند یعنی کتابننه مباشرت و جمع و تحریر پنه مبادرت ایادوب
 تمام اون ایکی سنه روز و شب مداومت و بلا انقطاع ملازمت ایلله بعون الله الماک الامام
 رسیده سرحد اتمام و وصول انجام اولوب بش دفعه تشوید و تحریر و طرز ترتیب مکررا
 تسطیر ایتکله سنه اثنی و تسعین و الف ختمانده اختتام بیاض واقع اولدی * ذلك فضل الله
 یوتیه من يشاء والله ذو الفضل العظیم * علی قدر الامکان تکمیل و هر لغتی تنقیح و تصحیح
 و تحقیق معانیست و بذل قدرت و تدقیق مبانینست صرف همت اولنوب مجموع و منظور
 و مضبوط حافظه پر قصور اولان لغاتی معانی مشهور و غیر مشهور یله نسق مخصوص و طرز
 منصوب اوز زره تحریر و ترقیم و اسلوب خاص و روش اختصاص ایلله تقریر و تنظیم اولنوب
 هر بر معنایست داخل حیطه امکان و واصل حوزه اتقان اولان ایات لطایف معجون
 استادان سلف و اشعار طرایف مشحون شاعران ذوی الشرف ازاد و اثبات مدعای فو ادا ایلک
 تحمل اعباء شاقه ایلله تحصیل مرام یعنی رسیده رتبه خواهش مقصد انجام دل ناکام اولوب
 صدر کتاب یعنی دیباجه خطاب مستطابله زاده طبع پر کللال اولان ایات لطافت مال و قواعد
 صحت اشتمال و ضرر و امثال و باقی ترتیب مجاز اوزره تحریر اولان لغات کجج الروایات * بکرمی
 ایکی بیک بشیوز اللی * لغت صحیحه روایت صریحه * و بکرمی ایکی بیک در تیوز اللی * ایات
 تراکت پذیر علی طریق الاستشهاد جمع و تحریر و کتب و تسطیر اولمشدر و ایددی اصحاب و قوف
 نام و از باب دانش صحت نظام اولان اهل عرفان و نکته دان حقیقت اذعان اولان لغت شناسانک
 معلوم علم مشکل کشا لیدر که انسان فارسی و زبان دریده اسه معال اولنان لغت کتب جامع
 و مفصل و معتبر و مطولده اون بیک عدد لغت جمع و ترتیب و کتب و ترکیب اولنماشدر و بوفقیه
 عاجز و حقیر ناچیز ذکر اولند و غی مقدار لغتی کتب متداولدن تجسم و استقصا و تفحص
 و استنباط جمیع و التقاط و ترتیب و ارتباط ایددی اگر چه میان لغات فارسیه بعض لغت عربیه
 هم و ادخال و خلط استعمال اولمشدر مرادین نامراد نکثیر اعداد و توفیر سواد ایچون اولوب
 ایراد اولنان کلمات عربیه اعجابک تصوراتدن اولوب کند و لغت ایلله آمیخته و ترکیب
 و استعمالده لغت فارسیه به تشبیه و تقریب ایشدر و بناء علی ذلك مذکور بر قاج کله عربیه

نه منایه استعمال و نه حالتها اعمال اولنورانی بیان و ایات مستشهادی عیان اولندی ایندی
 منظور نظر مشرقی اولان یاران منصفینک طبع لطیفانندن و فوائدندن متمتع و منتفع اولان
 اخوان انصاف انصاف حضراتنک الطاف کریمانه و کرم بیکراننه لرنندن نیاز و درجا اولنورکه
 نومستغرق دریای عصیان و غوطه خوردن جرم بی پایان بندلرین بر فاحشه شریفه ایله یاد
 و روح جزین شاد و دل ویرانی آباد ایدرلر ایشه جناب حضرت رب العباد دخی کند و لرین
 دنیاه حصول مرادات و وصول مقصودات ایله مسرور و خندان و عقباده رحمت و مقفرت
 احسان و دخول غرفه فرادیس جنان ایله شادان ایلیه اکر قرأت فاتحه نصیب و میسر اولرسه
 باری رجای رحمت رحمان و تمنای عفو جرم و عصیانندن فراموش ایلیه ربو کتاب مستطابک
 جمع و نالیفندن آنجق مراد فقیر ناتوان بودر بودخی رجا و نیاز اولنورکه بر عارف قدر شناس
 استنساخنه طالب و استکتابنه راغب اولور ایشه لطف و کرمندن رجا و حسن شینندن تمنا
 اولنورکه احسان و مروت ایدوب ایات و اشعارین حذف و ترک ایلیوب سمت قصر و اختصارینه
 ذاهب و کثرت کتابلندن هارب اولیوب دلنشین ساده و چابکی خاطر دور افاده سننه موافق
 اولمیان محارری غلط قیاسیه تصحیح قصدی ایله حالت صحت ایات اولی سندن اخراج و منکل
 آخره احوال ایلمکه کتاب صحت انسانی دل نا اعلان و فهم نادان کبی خراب و بیاب و کج مع الفاظ
 ایله بمعنی ایلیه علی الخصوص که هر لغته اعراب التزام اولنوب مفتوح و مکسور و مضوم
 و ساکن تطویل کلام اولنوب دیو ترک و اغفال و طرح و اعمال قصدین دخی ایلیه زیر
 هر لغته اعراب مخصوصا کاتب بوالفضول و غلط نویسن و ناسخ مستلوب الفهم و حماقت انیس
 یادکارلر ایچون وضع و تحریر و هر یکنه التزام تقریر اولنشدردکه تحریر نده تحریف و ترقیمند تصحیف
 اولنوب صحتته اقرب و تحقیقه انساب اوله بوندن ماعدل یوزمانه ده تقلید معارف و دانش
 و لغت شناس و فهم و بینش یکنور و زنجیره کنندن فارسی دان و شعر فهم صانوب عقل فاسد
 و زعم کاسدی اوزره لغتی اصلی و فصلی ایله فهم ایدوب یازرم صانوب اما حال بوکه حکیم سقیم
 و غلطن مستقیم ایتمکه کتابی خراب و ویران و زحمت و مشقت موافی هبامنه ثور ایله سود دینی
 زیان ایدر بوخوندن تطویل کتابنه اختیار و کثرت کلام و مکرر تحریرینه ارتکاب اولندی
 زیرادرت حرف که با و تا و نون و یا حرفلری واسطه کله ده بردندانه یاز یابوب نقطه ایله ضبط
 اولنور کذلک جیم و حا و خا دخی برصور نده یاز یاور کذلک ذال و ذال و را و زا و سین
 و شین فی الحمله بونلر برصور نده یاز یابوب استخراجنه عاجز و تشخیص و تمیز نه قاصر اولنلر نقطه
 ایله فرق ایدرلر اول اجلندن هر لغته مشهور و غیر مشهور اعراب وضع اولنوب سکون باء موحده
 و فتح تاه مشناه و ضم یای تحتانی دیو ضبط و تحریر و ربط و تقریر اولندی بوقیودات اصحاب
 معارف و ارباب عقل و دانش ایچون اولیوب جاهل فضولی و نادان صاحب زعم اولنلر ایچوندز
 ایدی بو کتابی استنساخ و یونسخه فی استکتاب ایدن اخوان صاحب انصاف و یاران معذرت
 قبول اولنلردن رجا و ائق و تمنی صادق اولنورکه کثرت کتابت و ثقلت تحریرندن استنکاف
 ایلیوب ابتدا بهاجه سن و ذکر اولنان اعرابن و ایات مستشهاداتی تمامه یازوب بو حرفن
 احاطه برکله سن حذف ایلیه قبول الوقوع بومرتبه قیود و شروط طبع باعث نه اوله دیو اصان

اصان استنساخ و معین استخبار ایدن اصله ندرن یخبر و آگاه و مزیندن ناز و قوف بی انبیا اولنلره
 جواب و ریاورکه بوندن اقدام کشیده سلاک نالیف و رسمیه حد و تصنیف اولان لغت کتابلرینک
 اکثری استنشاء ایله تحریر و محله مناسب ایات ایرادی ایله تسطیر اولنشدرد از آنجمله دیار
 رومک مستعمل و زرد عرفاده شریف و متداول اولان بحر الغرایب حامی و لغت نعمة الله
 اسکتهما الله فی محبوبه الجنان کتابلری ایات مستشهاداته نالیف اولنشدیدی مرور ایامه
 نیچه بوالفضول نادان و خرد و پای بی اذعان ترک ایات و قصر استعار ایتمکه مذکور کتابلری
 اذعانلری کبی خراب و ادا کیری کبی بیاب ایلمشدر اول جهندن بوکتایک استنساخنه طالب
 و استکتابنه راغب اولان طالبان معرفت و مانکن حسن دمت بعینه نقل مسطرا ایدوب بریت
 و یاخود برکله نیک حرکت نسبتی طی و قصر و قصد خفت و خنصره بلزسه حق سبحانه و تعالی
 توجهن راست و آسان و مرادینه وصول ایله مسرور و خندان و اجر جزیل و ثواب جمیل احسان
 ایلیه اکر وجه تحریر اوزن ترک و طرح و قصر و حذف ایدر سه و زنجیره اختصار و انتخاب قصد ایدر سه
 درگاه و اعب العطایادن تضرع و تمنی اولنورکه بو خصوصه مرام و مقصودینه نایل و مراد
 و مطلوبینه واصل اولیوب لطایف معانی سندن بهر مند و منافع و فوائدندن سود مند اولیه آمین
 بحرمه محمد و آله الطیبین و اصحابه الطاهرین و الحمد لله و الصلوة والسلام علی من لا نبی بعد

فقد تم الجلد الثاني من نسخة المطبوعة الملقبة بفرهنگ شعوری والمسمية بنوال
 الفضلا ولسان العجم بعون من زين السنة الملل والامم بلغة مخصوصة وعلم
 بالقلم على يد الحقير المأمور بعمل الطبع في دار الطباعة المعمورة في غرة
 شعبان المعظم سنة خمس وخمسين ومائة والاف من هجرة
 من له العز والسعادة والشرف في البلدة الطيبة
 المحمية قسطنطينية صانها الله تعالى عن انواع
 آفات الكونية والبليّة

تاریخ ختم طبع کتاب صححه الحقیر
 ای خوش این نسخه پاکیزه و خوب که لسان العجم اینجا مجموع
 شده تا مش چونوال الفضلا فضلا را بدامل زین مدفوع
 بهر بسیاری این نسخه ز بس کوشش افتاد و چنین شد مطبوع
 ز اصطلاحات و کنایات و لغات خارج از دفتر این ناممجموع
 کس نه نماید ازین حرف سقیم بود انکشت نهادن بر فروع
 با چنین صحت و همواری نقش کشت با صنعت طبعش مصنوع
 عا طفا کفت بختمش تاریخ
 بسکه فرهنک شعوری مطبوع



